

۱ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۳ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ

۵ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

۶ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

۷ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

به نام خداوند بخشندهی مهربان. [«بِسْمِ»: فراهم آمده است از (ب) و (اِسْمَ). یعنی: کارم را با نام خدا آغاز می‌کنم؛ نه به نام چیز دیگری، و نه به فرمان دل یا کس دیگری. واژه (اِسْمَ) از ماده (سَمَوٌ) به معنی عَلُوٌّ، یا (وَسَمَ) به معنی علامت و نشانه است. «اللَّهُ»: اسم خاص است برای خدا. اصل آن (إِلَاه) بوده و مصدری است بر وزن (فِعَال) به معنی مفعول، یعنی (مَأْلُوه) به معنی معبود می‌باشد. همان گونه که مصدر (خَلَقَ) به معنی مخلوق است (نگا: لقمان / ۱۱). «الرَّحْمَنِ»: دارای مهر فراوان (نگا: أعراف / ۱۵۶). «الرَّحِيمِ»: دارای مهر همیشگی.]

ستایش خداوندی را سزا است که پروردگار جهانیان است. [«رَبِّ»: پروردگار. مصدری است به معنی تربیت، و در اینجا در معنی اسم فاعل، یعنی مربی به کار رفته است، و صفت (اللَّهُ) می‌باشد. «الْعَالَمِينَ»: جهانیان، جهانیها. هر صنفی از اصناف آفریدگان. اسم آلت است و به معنی آنچه خدا بدان شناخته شود. از راه تغلیب به صورت جمع مذکر سالم با (بن) جمع بسته شده است.]

بخشندهی مهربان است. [«الرَّحْمَنِ»: و «الرَّحِيمِ». هر دو صیغه مبالغه‌اند و صفت (اللَّهُ) می‌باشند.]

مالک روز سزا و جزا است. [«مَلِكِ»: متمصرف. صاحب. خداوند. بدل یا صفت بشمار است. «الدِّينِ»: جزا. داوری. آئین.]

تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم. [«إِيَّاكَ»: تو را.]

ما را به راه راست راهنمایی فرما. [«الصِّرَاطَ»: راه (نگا: مریم / ۳۶، یس / ۶۱، زخرف / ۶۱ و ۶۴).]

راه کسانی که بدانان نعمت داده‌ای؛ نه راه آنان که بر ایشان خشم‌گرفته‌ای، و نه راه گمراهان و سرگشتگان. [«صِرَاطَ»: بدل از (الصِّرَاط) پیشین است. «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»: مراد کسانی است که در (نساء / ۶۹) از آنان سخن رفته است. «غَيْرِ»: بدل از ضمیر (هَمَّ) یا از (الَّذِينَ) است. «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»: مراد کسانی است که در (فتح / ۶) از آنان سخن رفته است. «الضَّالِّينَ»: گمراهان. مراد کسانی است که در (آل‌عمران / ۹۰، واقعه / ۴۱ - ۵۶) از ایشان صحبت شده است.]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْم

۱  
۲

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

۲

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ  
يُنْفِقُونَ

۳

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ  
وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

۴

أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

۵

الف. لام. میم. [«الم»: الف، لام، میم. حروف مقطعه‌ای هستند همانند (المص. المرین. ق ...)] که در اوائل برخی از سوره‌ها آمده‌اند. پروردگار متعال برخی از سوره‌ها را بدانها آغاز کرده است تا بدین وسیله اعجاز قرآن را بنمایاند و نشان دهد که این قرآن با وجود این که از همان حروفی فراهم آمده است که عربها سخن خویش را از آنها فراهم می‌نمایند ولیکن از ارائه کتابی چون قرآن، و حتی سوره‌ای همانند آن، درمانده و ناتوانند.]

این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است. [«ذَلِك»: آن. در اینجا می‌تواند به معنی (این) باشد. «الْكِتَابُ»: نوشته. مراد از کتاب در اینجا کتاب معروف معهود برای پیغمبر است که قرآن می‌باشد و خدا آن را بدو وعده فرموده بود. تسمیه شیء است به نام آنچه سرانجام بدان منتهی می‌شود. «رَيْب»: شک و شبهه. گمان. «هُدًى»: هدایت. راهنمایی. در اینجا می‌تواند به معنی هادی و راهنما هم باشد. خبر مبتدای محذوفی مانند (هُوَ) یا خبر دوم (ذَلِك) است. «الْمُتَّقِينَ»: پرهیزگاران.]

آن کسانی که به دنیای نادیده باور می‌دارند، و نماز را به گونه‌ی شایسته می‌خوانند، و از آنچه بهره‌ی آنان ساخته‌ایم می‌بخشند. [«الْغَيْبُ»: آن چیزهایی که پوشیده و نهان از حواس و فراتر از دایره دانش انسان است و خدا و رسول بدان خبر داده‌اند. از قبیل: فرشتگان، جن، رستاخیز، بهشت، دوزخ، چگونگی حساب و کتاب در آخرت. آنچه فراتر از دایره دانش و خرد و روح انسان است «الصَّلَاةُ»: نماز.]

آن کسانی که باور می‌دارند به آنچه بر تو نازل گشته و به آنچه پیش از تو فرو آمده، و به روز رستاخیز اطمینان دارند. [«مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ»: مراد قرآن است. «مَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ»: مراد دیگر کتابهای صحیح آسمانی است. از قبیل: تورات و انجیل حقیقی. «و بِالْآخِرَةِ ...»: آخرت داخل در غیب متقدم است و به خاطر اهمیت فراوان ذکر شده است.]

این چنین کسانی، هدایت و رهنمود خدای خویش را دریافت کرده و حتماً رستگارانند. [«الْمُفْلِحُونَ»: رستگاران. نجات‌یافتگان.]

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

۷

خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ ۖ وَعَلَىٰ أَبْصَرِهِمْ غِشَاوَةٌ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

۸

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ

۹

يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

۱۰

فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

۱۱

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ

۱۲

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ

۱۳

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ ۗ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ

۱۴

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شِيطَانِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ

۱۵

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

۱۶

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَرَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

بیگمان کفرپیشگان برایشان یکسان است چه آنان را بیم دهی و چه بیم ندهی، ایمان نمی‌آورند. [«سَوَاءٌ»: یکسان. برابر. «أَنذَرْتُ»: بیم دادی. ترساندی.]

خداوند دلها و گوشه‌ایشان را مهر زده است، و بر چشمانشان پرده‌ای است، و عذاب بزرگی در انتظارشان است. [«خَتَمَ»: مهر زده است. کنایه از عدم‌استعداد ایشان برای پذیرش ایمان و عدم درک آنان است (نگا: جاثیه / ۲۳، روم / ۵۹). «غِشَاوَةٌ»: پرده.]

در میان مردم دسته‌ای هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز باور داریم. در صورتی که باور ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی‌آیند. [«مِنَ النَّاسِ مَنْ …»: انسانها سه گروهند: مؤمنان و کافران و منافقان. از این آیه تا آخر آیه بیستم از گروه سوم صحبت می‌گردد.]

(اینان به نظرشان) خدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده‌اند، در صورتی که جز خود را نمی‌فریبند ولی نمی‌فهمند. [«يُخَادِعُونَ»: گول می‌زنند. فریب می‌دهند. از مصدر مُخَادِعُه و خِدَاع، به معنی اظهار خلاف آنچه در دل است برای فریب دیگران. «مَا يَخْدَعُونَ»: نمی‌فریبند. گول نمی‌زنند.]

در دل‌هایشان بیماری (حسودی و کینه‌توزی با مؤمنان) است و خداوند (نیز با یاری دادن و پیروز گرداندن حق) بیماری ایشان را فزونی می‌بخشد، و عذاب دردناکی (در دنیا و آخرت) به سبب دروغگوئی و انکارشان در انتظارشان می‌باشد. [«مَرَضٌ»: مراد بیماری معنوی نفاق است. «فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا»: مراد از این بیماری، بیماری حقد و کینه و اندوهی است که بیماری دل هستند (نگا: توبه / ۱۲۴ و ۱۲۵). «أَلِيمٌ»: دردناک.]

هنگامی که بدیشان گفته شود: در زمین فساد و تباهی نکنید. گویند: ما اصلاحگرانی بیش نیستیم. [«مُصْلِحُونَ»: اصلاحگران.]

هان! ایشان بی‌گمان فسادکنندگان و تباهی‌پیشگانند ولیکن (به سبب غرور و فریب‌خوردگی خود به فسادشان) پی نمی‌برند. [«ألا»: هان!]

و هنگامی که بدانان گفته شود: ایمان بیاورید همان گونه که توده‌ی مردم ایمان آورده‌اند، گویند: آیا همانند بی‌خردان ایمان بیاوریم؟ هان! ایشان بی‌خردانند ولیکن نمی‌دانند (که نادانی و بی‌خردی منحصر بدیشان و محدود بدانان است). [«السُّفَهَاءُ»: جمع سفیه، بی‌خردان. نادانان. از مصدر سفاهت، به معنی: جهالت و بی‌عقلی.]

وقتی که (منافقان) با مؤمنان روبرو می‌گردند، می‌گویند: ما هم ایمان آورده‌ایم. و هنگامی که با رؤسای شیطان‌صفت خود به خلوت می‌نشینند، می‌گویند: ما با شمائیم و (مؤمنان را) مسخره می‌نمائیم. [«لَقُوا»: برخورد کردند. ملاقات نمودند. «خَلَوْا»: خلوت کردند. به خلوت نشستند. اجتماع کردند. «الی»: با. «شِيطَانِيهِمْ»: با اهریمنان خود. مراد از شیاطین، دوستان کفرپیشه و رؤسای شیطان صفت ایشان است. «مُسْتَهْزِءُونَ»: مسخره‌کنندگان. بازیچه قراردهندگان.]

خداوند ایشان را مسخره می‌نماید و آنان را رها ساخته تا کورکورانه به سرکشی خویش ادامه دهند. [«يَسْتَهْزِئُ»: مسخره می‌کند. مورد استهزاء قرار می‌دهد. در آیه‌های ۱۴ و ۱۵، صنعت مُشَاكَلَه به کار رفته است که اتفاق در لفظ و اختلاف در معنی است. مثلاً در شعر زیر، «ظلم»، در مصرع اول، به معنی ستم، و در مصرع دوم، به معنی پاداش به کار رفته است: کند گر بر تو ظلم از کین بداندیش تو هم آن ظلم کن بر وی میندیش «يَمُدُّهُمْ»: یاریشان می‌دهد. در اینجا به معنی: بدیشان مهلت و فرصت می‌دهد. «يَعْمَهُونَ»: سرگردان و حیران شوند. از ماده (عمه) به معنی کوردلی و سرگشتگی.]

اینان رهنمودهای (پروردگار) را به (بهای) گمراهی فروخته‌اند و چنین بازرگانی و معاملهی آنان سودی در بر ندارد، و راه‌یافتگان (طریق حق و حقیقت) بشمار نمی‌آیند. [«اشْتَرَوْا»: خریدند. در اینجا به معنی: عوض کردند. «مُهْتَدِينَ»: راه‌یافتگان. راه‌یابان. «اشْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى»: گمراهی را برگزیده‌اند و هدایت را رها کرده‌اند.]

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ وَذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ

صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصْبِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ هُحِيظٌ بِالْكَافِرِينَ

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَرَهُمْ<sup>ط</sup> كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَّشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ<sup>ج</sup> إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

يَأْتِيهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ<sup>ط</sup> فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

وَإِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ ۚ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ<sup>ط</sup> أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

داستان اینان، همانند داستان کسی است که آتشی را با کوشش فراوان بیفزود (تا خود و همراهانش از آن استفاده کنند) و آن گاه که آتش دورو بر او را روشن گرداند، پروردگار آتش آنان را خاموش و نابود نماید، و ایشان را در انبوهی از تاریکیها رها سازد، به گونه‌ای که چشمانشان (چیزی) نبیند. [«مَثَلُهُمْ»: مثل، به معنی صفت و وضع حال. «الَّذِي»: موصول است وصله آن (اسْتَوْقَدَ) و مفرد است. ولی پس از آن ضمیر (هُمْ) و فعل (لَا يُبْصِرُونَ) ذکر می‌شود که جمع است! عِلَّتْ آن در بخش نخست آیه، یک نفر، و در بخش دوم آیه، همان فرد همراه قوم و همراهانش مورد نظر است. به عبارت دیگر، (اسْتَوْقَدَ) و (مَا حَوْلَهُ) به صورت مفرد، سپس (ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ) به صورت جمع آمده است. علت آن، این است که (الَّذِي) به منزله (مَنْ) گرفته شده و ضمیری که به (مَنْ) برمی‌گردد، می‌تواند به صورت مفرد یا جمع باشد (نگا: زمر / ۳۳). «اسْتَوْقَدَ»: برافروخت. تلاش کرد که آتش را شعله‌ور و زبانه‌کش سازد. «أضَاءَتْ»: روشن کرد.]

(آنان همچون) کران و لالان و کورانند و (به سوی حق و حقیقت) راه بازگشت ندارند. [«صُمُّ»: جمع اَصَمَّ، کران. «بُكْمٌ»: جمع اَبْکَم، لالان. «عُمَى»: جمع اَعْمَى، کوران.]

یا گوئی داستان آنان همچون داستان کسانی است که به باران توفنده‌ای گرفتار آمده باشند که از آسمان فرو ریزد، و در آن، انبوه تاریکیها و رعد و برق بوده باشد، و از بیم مرگ انگشتان خود را در گوشه‌ایشان فرو برند تا از صدای صاعقه در امان بمانند. (نمی‌دانند که) خدا از هر سو دور کافران را فرا گرفته است (و هر وقت و هر جا بخواهد نابودشان می‌نماید). [«صَيِّبٌ»: باران تند. رگبار باران. در عبارت «كَصَيِّبٍ»: مضاف حذف شده است، و اصل آن چنین است: كَقَوْمِ اَمْحَابِ صَيِّبٍ ... «السَّمَاءُ»: آسمان. مراد ابر آسمان است. «فِيهِ ظُلُمَاتٌ ...»: مراد این است که همراه با تاریکیها و غیره است. «أصَابِعَهُمْ»: اصابع جمع اِصْبَع، انگشتان. «آذَانِهِمْ»: آذان جمع اُذُن، گوشها.]

چنان است که گوئی آذرخش آسمان می‌خواهد (نور) چشمانشان را برباید. هرگاه که (پیش پای ایشان را) روشن می‌دارد، به پیش می‌روند. و چون (محیط) ایشان تاریک شود، برجای خود می‌مانند. و اگر خدا می‌خواست گوش و چشمان ایشان را از میان می‌برد. چه خدا بر هر چیزی توانا است. [«يَكَادُ»: نزدیک است. ماضی آن (كَادَ) است. صورت مثبت این فعل، مفهوم جمله را منفی می‌سازد (نگا: نور / ۳۵ و ۴۳) و صورت منفی این فعل، مفهوم جمله را مثبت می‌نماید (نگا: بقره / ۷۱، نور / ۴۰). «يَخْطَفُ»: می‌رباید. «أَبْصَارٌ»: چشمها، دیدگان. «كُلَّمَا»: هر زمان، وقتی که. «أضَاءَ»: روشن گردید. روشن کرد. از مصدر (أضَاءَ) از افعال ذووجهین است. «أظْلَمَ»: تاریک گردید. تیره شد. «قَامُوا»: توقف کردند. ایستادند. «سَمِعَ»: نیروی شنوائی. در اینجا به معنی عضو شنوائی، یعنی گوش است.]

ای مردم! خدای خود را بپرستید، آن که شما را و کسانی را آفریده است که پیش از شما بوده‌اند، تا (خود را بدین وسیله پاک سازید و) راه پرهیزگاری بگیرید. [«لَعَلَّ»: تا این که. شاید این که.]

خدای شما کسی است که زمین را برایتان بگسترَد (و آن را درخور اقامت و سکونت کرد) و آسمان را (با تمام اجرام و ستارگان، بسان) کاخی بیافرید و از آسمان آب فرو فرستاد و با آن، انواع (گیاهان و درختان و) ثمرات را به وجود آورد تا روزی شما گردند. پس شرکاء و همانندهایی برای خدا به وجود نیاورید، در حالی که شما (از روی فطرت) می‌دانید (که چنین کاری درست نیست). [«فِرَاشًا»: فرش. گستردنی. «أَنْدَادًا»: جمع نَد، انبازها، همتاها. همگونها.]

اگر درباره آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم، دچار شکّ و دودلی هستید، سوره‌ای همانند آن را بسازید (و ارائه دهید) و گواهان خود را بجز خدا (که بر صدق قرآن گواهی می‌دهد) فرا خوانید (تا بر صدق چیزی که آورده‌اید و همسان قرآتش می‌دانید، شهادت دهند) اگر راستگو و درستکارید. [«رَيْبٌ»: شکّ و گمان. «عَبْدِنَا»: بنده ما که محمد است. «شُهَدَاؤُكُمْ»: شُهَدَاء جمع شهید به معنی شاهد است، یعنی: گواهان. همدمان. کسانی که گواهی دهند که شما برحق هستید. «مِن دُونِ»: بجز. غیر از.]

و اگر نتوانستید که چنین کنید – و هرگز نخواهید توانست – پس (لازم است که با انجام کارهای نیکو و دوری از بدیها) خود را از آتشی که (بخشی از) افروزیتهی آن انسان و سنگ (امثال) است، به دور دارید. آتشی که برای (شکنجهی) کافران آماده گشته است. [«وَقُودٌ»، هیمه آتش. افروزینه. «أُعِدَّتْ»: آماده شده است.]



وَبَثِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ  
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا  
قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ  
فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا  
فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ  
كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ  
كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا  
أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ  
الْخَاسِرُونَ

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ  
يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَىٰ  
السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

مژده بده به کسانی که ایمان آورده‌اند و کردار نیکو انجام داده‌اند، این که ایشان را است باغهای (بهشتی) که در زیر درختان آن رودها روان است. هرگاه بعضی از میوه‌های آنها بدیشان عطا شود، گویند: بیشتر این نصیبمان گشته بود، و همسان آن را آورده‌اند. (چه چنین میوه‌هایی در جنس و شکل یکی بوده، ولی طعم و مزه‌ی جداگانه‌ای دارند). و در آنجا همسران پاک و بی‌عیبی داشته و در آنجا جاویدان خواهند ماند. [«جَنَاتٍ»: جمع جَنَّةٌ، باغها، مراد بهشت است. «مِن قَبْلُ»: پیش‌تر، در دنیا، یا در بهشت. «مُتَشَابِهًا»: همانند و همگون در خوبی و مزه و زیبایی. حال ضمیر (ه) است. «أَزْوَاجٌ»: همسران. «مُطَهَّرَةٌ»: پاکیزه از عیوب زنان دنیا، از قبیل حیض و نفاس. «خَالِدُونَ»: جاویدانان. سردمیان.]

خداوند شرم ندارد از این که مثال بزند به (کوچکترین موجودات)، پشه‌ای یا کمتر از آن. کسانی که اهل ایمانند می‌دانند (هدف از این تمثیل چیست و) این صحیح و درست است و از جانب خدایشان می‌باشد. و اما کسانی که راه کفر و انکار را برگزیده‌اند، می‌گویند: خواست خدا از این مثل چیست؟ (باید بدانند) خدا با بیان این نوع مثل، بسیاری را سرگردان و ویلان می‌سازد، و بسی را (به سوی حق) راهنمایی می‌نماید. و اما خدا جز کجروان و منحرفان را با آن گمراه و حیران نمی‌گرداند. [«لَا يَسْتَحْيِي»: شرم نمی‌کند. مراد این است که: ترک نمی‌کند و امتناع نمی‌ورزد. «مَثَلًا مَّا»: ما در آن زائد است و (بَعُوضَةً) بدل از «مَثَلًا» است. «بَعُوضَةٌ»: پشه. «فَوْقَهَا»: بالاتر از آن. در معنی مراد کوچکی است. یعنی: کمتر و پائین‌تر از آن. «يُضِلُّ بِهِ ...»: گمراه می‌سازد بدین مثل. مراد این است که قرآن همچون غذای پرچربی است، برای شخص سالم مفید است و برای شخص بیمار مضر (نگا: ابراهیم / ۲۷، غافر / ۳۴).]

آن کسانی که پیمانی را که قبلاً با خدا (به واسطه فطرت و عقل و پیغمبران) محکم بسته‌اند، می‌شکنند و آنچه را که خدا دستور داده است که گسیخته نشود (از قبیل: صلّه رحم، مودت، مهربانی، رعایت حقوق انسانی، و غیره) آن را می‌گسلند، و در روی زمین به فساد و تباهی دست می‌بازند، اینان بی‌گمان زیانباراند. [«يَنْقُضُونَ»: می‌شکنند. «عَهْدَ اللَّهِ»: پیمان خدا که در (اعراف / ۱۷۲) مذکور است. «مِيثَاقٌ»: اسم آلت است، به معنی: آنچه عهد و پیمان بدان بسته می‌شود. یا مصدر میمی است و به معنی: استوارکردن، بستن. «خَاسِرُونَ»: زیانباران. زیانکاران.]

(جای تعجّب است) چگونه خدا را انکار و نسبت بدو کفر می‌ورزید؟ در صورتی که (نگاهی به چگونگی هستی خودتان و اوضاعی که دارید، برای پی‌بردن به وجود خدا کافی است) شما (چیزهای بی‌جان و) مردگانی بودید که خدا شما را بیافرید و جاتان بخشید. سپس شما را می‌میراند، و بعد از آن زنده‌تان می‌گرداند. آن گاه به سوی او برگردانده می‌شوید. [«كَيْفَ»: چگونه. «أَمْوَاتًا»: مردگان. مراد خاکی است که در آن حیات نیست. «أَحْيَاكُمْ»: زندگیتان بخشید. جان به پیکرتان دمید. مراد آفرینش انسان از خاک است. «ثُمَّ يُمِيتُكُمْ»: سپس شما را می‌میراند. مراد بعد از پایان عمر است. «ثُمَّ يُحْيِيكُمْ»: سپس شما را زنده می‌گرداند. مراد هنگام رستاخیز است.]

خدا آن کسی است که همه‌ی موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفرید، آن گاه به آسمان پرداخت و از آن هفت آسمان منظم ترتیب داد. خدا دانا و آشنا به هر چیزی است. [«ثُمَّ»: سپس. این واژه در اینجا ترتیب زمانی را نمی‌رساند. همان گونه که در شعر زیر نیز چنین است: اِنْ مَن سَادَ ثُمَّ سَادَ أَبُوهُ ثُمَّ قَدْ سَادَ قَبْلَ ذَلِكَ جَدُّهُ ... مراد این است که: خداوند آسمانها و زمین را قبلاً به صورت گازهای پراکنده آفریده است و بعداً آسمانها را هفت تا نموده و زمین را به گونه‌ای که قابل زیست باشد در آورده است (نگا: فصلت / ۱۱). لذا تصوّر نشود زمین قبل از آسمانها پدید آمده باشد. «أَسْتَوَىٰ»: اراده‌اش بر آن قرار گرفت. قصد کرد. «سَوَىٰ»: آراسته و پیراسته کرد. متناسب و بجا آفرید (نگا: ملک / ۳). «عَلِيمٌ»: بس آگاه.]

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً ۗ قَالُوْۤا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَیَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ اِنِّیْۤ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ

۳۱

وَعَلَّمَ ءَادَمَ الْاَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلٰی الْمَلٰٓئِكَةِ فَقَالَ اَنْبِئُوْنِیْ بِاَسْمَآءِ هٰٓؤُلَآءِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ

۳۱

۳۲

قَالُوْۤا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَاۤ اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَاۗ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِیْمُ الْحَكِیْمُ

۳۲

۳۳

قَالَ یٰۤاٰدَمُ اَنْبِئْهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ ۗ فَلَمَّآ اَنْۢبَاَهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ اِنِّیْۤ اَعْلَمُ غَیْبَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ

۳۳

۳۴

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْۤا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْۤا اِلَّاۤ اِبْلِیْسَۗ اَبٰیۙ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ

۳۴

۳۵

وَقُلْنَا یٰۤاٰدَمُ اسْكُنْ اَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَیْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُوْنَا مِنَ الظَّٰلِمِیْنَ

۳۵

۳۶

فَاَزَلَّهُمَا الشَّیْطٰنُ عَنْهَا فَاَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِیْهِ ۗ وَقُلْنَا اٰهْبِطُوْۤا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِی الْاَرْضِ مُسْتَقَرُّۙ وَمَتَعٌۙ اِلٰی حَیْنٍ

۳۶

۳۷

فَتَلَقٰی ءَادَمُ مِنْ رَّبِّهٖۙ کَلِمٰتٍ فَتَابَ عَلَیْهِۗ اِنَّهٗ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۲۹

۱۳۰

۱۳۱

۱۳۲

۱۳۳

۱۳۴

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

۱۴۰

۱۴۱

۱۴۲

۱۴۳

۱۴۴

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۰

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

۱۶۰

۱۶۱

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۷

۱۶۸

۱۶۹

۱۷۰

۱۷۱

۱۷۲

۱۷۳

۱۷۴

۱۷۵

۱۷۶

۱۷۷

۱۷۸

۱۷۹

۱۸۰

۱۸۱

۱۸۲

۱۸۳

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶

۱۸۷

۱۸۸

۱۸۹

۱۹۰

۱۹۱

۱۹۲

۱۹۳

۱۹۴

۱۹۵

۱۹۶

۱۹۷

۱۹۸

۱۹۹

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

۲۷۱

۲۷۲

۲۷۳

۲۷۴

۲۷۵

۲۷۶

۲۷۷

۲۷۸

۲۷۹

۲۸۰

۲۸۱

۲۸۲

۲۸۳

۲۸۴

۲۸۵

۲۸۶

۲۸۷

۲۸۸

۲۸۹

۲۹۰

۲۹۱

۲۹۲

۲۹۳

۲۹۴

۲۹۵

۲۹۶

۲۹۷

۲۹۸

۲۹۹

۳۰۰

۳۰۱

۳۰۲

۳۰۳

۳۰۴

۳۰۵

۳۰۶

قُلْنَا أَهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

يَبْنَیْ إِسْرَائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِیْ اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَاَوْفُوا بِعَهْدِیْ اَوْفِ بِعَهْدِکُمْ وَاِیَّیْ فَاَرْهَبُوْنَ

وَعَامِنُوا بِمَا اَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا اَوَّلَ کَافِرٍ بِهٖ وَلَا تَشْتَرُوا بِآیَاتِیْ ثَمَنًا قَلِیْلًا وَاِیَّیْ فَاَتَّقُوْنَ

وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ

وَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَعَآثُوا الزَّكَاةَ وَآرْکَعُوا مَعَ الرَّاْکِعِیْنَ

اَتَاْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ اَنْفُسَکُمْ وَاَنْتُمْ تَتْلُوْنَ الْکِتٰبَ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ

وَأَسْتَعِیْنُوْا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَاِنَّهَا لَکَبِیْرَةٌ اِلَّا عَلٰی الْخٰشِعِیْنَ

اَلَّذِیْنَ یُظَنُّوْنَ اَنَّهُمْ مُّلَکُوْا رَبِّهٖمْ وَاَنَّهُمْ اِلَیْهِ رٰجِعُوْنَ

یَبْنَیْ إِسْرَءِیْلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِیْ اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَاِنِّیْ فَضَّلْتُکُمْ عَلٰی الْعٰلَمِیْنَ

وَاتَّقُوا یَوْمًا لَا تَجْزِیْ نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَیْئًا وَلَا یُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا یُؤَخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ یُنصَرُونَ

گفتیم: همگی از آنجا (به زمین) فرود آئید و چنانچه هدایتی از طرف من برای شما آمد (که حتماً هم خواهد آمد) کسانی که از من پیروی کنند، نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین خواهند شد. [«إِمْا»: اگر که. مرکب از (إِنْ) شرطیه و (مَا) ی تأکید است که آن را مسطره نیز می‌نامند. «بِآتِیْنَ»: بیگمان می‌آید. «تَبِعَ»: پیروی کرد.]

و کسانی که کافر شوند و آیه‌های ما را تکذیب کنند (و نادیده گیرند) اهل دوزخند و همیشه در آنجا خواهند ماند. [«آیات»: آیه‌های خواندنی کتابهای آسمانی، و نشانه‌های دیدنی کتاب جهانی.]

ای بنی‌اسرائیل! به یاد آورید نعمتی را که بر شما ارزانی

داشت‌ه‌ام (با اندیشیدن درباره‌ی آن و ادای شکر لازم)، و به پیمان من (که ایمان و کردار نیک و باور به پیغمبرانی است که بعد از موسی آمده‌اند) وفا کنید تا به پیمان شما (که پاداش نیکو و بهشت برین است) وفا کنم، و تنها از من بترسید (نه از کس دیگری). [«بَنی‌إِسْرَائِیلَ»: پسران اسرائیل. اسرائیل لقب یعقوب است. «أَوْفُوا»: به تمام و کمال وفا کنید. «أَوْفَ»: وفا می‌کنم. «إِیَّایَ»: از من. «ارْهَبُونَ»: از من بترسید. یاء ضمیر حذف شده و در اصل (ارْهَبُونِی) است.]

و ایمان آورید به آنچه فرو فرستاده‌ام (که قرآن است) و تصدیق کننده‌ی چیزی است که در پیش شما است (و آن کتابهای آسمانی و توحید و عبادت خدا و دادگری در میان مردم است)، و نخستین کافران به آن نباشید (به جای این که نخستین مؤمنان به آن باشید)، و آیه‌های مرا به بهای ناچیز مفروشید (و آنها را پشت گوش بیندازید، تا در برابر آن، بهای ناچیز دنیا را دریافت دارید) و تنها از من بترسید (و راه مرا در پیش بگیرید و از عذاب من بپرهیزید). [«مَا اَنْزَلْتُ»: آنچه فرستاده‌ام. مراد قرآن است. «مُصَدِّقًا»: تصدیق کننده. حال (مَا) یا ضمیر (ه) محذوف بعد از فعل (اَنْزَلْتُ) است (نگا: آل‌عمران / ۵۳). «لا تَشْتَرُوا»: مفروشید. مراد این است که عوض نکنید. «ثَمَنًا»: پول. بها.]

و حق را (که از جانب خدا فرو فرستاده شده است) با باطل

(که خودتان آن را به هم بافته‌اید) نیامیزید، و حق را (که از جمله‌ی آن صدق محمد است) پنهان نکنید. و حال آن که می‌دانید (پیغمبری او، راست است). [«لا تَلْبِسُوا»: آمیخته نکنید. می‌آمیزید (نگا: بقره / ۷۹، آل‌عمران / ۷۸). «تَكْتُمُوا»: این فعل عطف بر (لا تَلْبِسُوا) و مجزوم است. «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»: حال آن که می‌دانید. واو آن، حالیه است.]

و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و با نمازگزاران (به

صورت جماعت) نماز بخوانید. [«أَقِمْوَا»: برپای دارید. چنان که باید بخوانید. «ارْکَعُوا»: به رکوع روید. به رکوع و سجود روید. فروتنانه کرنش برید و خم شوید. «الرَّاکِعِیْنَ»: به رکوع‌روندگان. متواضعان. «ارْکَعُوا مَعَ الرَّاکِعِیْنَ»: به همراه خاشعان در برابر اوامر خدا خشوع کنید (نگا: مانده / ۵۵).]

آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید (و از ایشان می‌خواهید که بیشتر به طاعت و نیکبها بپردازند و از گناهان دست بردارند) و خود را فراموش می‌کنید (و به آنچه به دیگران می‌گویند، خودتان عمل نمی‌کنید؟) در حالی که شما کتاب می‌خوانید (و تورات را در اختیار دارید و در آن تهدید خدا را درباره‌ی آن که کردارش مخالف گفتار است، مطالعه می‌کنید؟). آیا نمی‌فهمید (و عقل ندارید تا شما را از این کردار زشت بازدارد؟). [«الْبِرِّ»: خیر و خوبی. هر آنچه در آن خوبی باشد (نگا: بقره / ۱۷۷). «تَنْسَوْنَ»: فراموش می‌کنید. «لا تَعْقِلُونَ»: نمی‌فهمید (نگا: بقره / ۷۳، عنکبوت / ۴۳).]

و از شکیبائی (و واداشتن نفس بر آنچه دوست ندارد، از

جمله روزه) و نماز (که دل را پاکیزه و انسان را از گناهان و پلیدیها به دور می‌دارد) یاری جوئید، و نماز سخت دشوار و گران است مگر برای فروتنان (دوستدار طاعت و عبادت). [«اسْتَعِیْنُوا»: یاری بجوئید. مدد بطلبید. «إِنَّهَا»: این که آن. مرجع ضمیر (ها) واژه (الصَّلَاة) است. «کَبِیْرَةٌ»: سخت. سنگین.]

آن کسانی که به یقین می‌دانند خدای خویش را (پس از دوباره زنده شدن) ملاقات خواهند کرد، و این که ایشان به سوی او باز خواهند گشت (تا حساب و کتاب پس بدهند و پاداش و پادافره خود را دریافت دارند). [«یُظَنُّونَ»: گمان می‌برند. در اینجا به معنی یقین دارند (نگا: بقره / ۲۴۹، حاقه / ۲۰). «مُلاقَا»: ملاقات‌کنندگان.]

ای بنی‌اسرائیل! به یاد آورید نعمت مرا که بر شما ارزانی

داشتم، و این که من شما را (از نظر نعمتهای گوناگون) بر جهانیان برتری دادم. [«فَضَّلْتُکُمْ»: فضیلت و نعمت افزوتان بخشیدم. در اینجا تفضیل پدران به حساب پسران گرفته شده است؛ زیرا که افتخار آباء مایه افتخار ابناء است. اما افتخار آباء، یهودیان در تمسک به فضائل و ترک رذائل و استقامت بر راستای خداشناسی بوده است. اگر ابناء، یهودیان نیز چنین باشند، استحقاق تفضیل را دارند. ولی در صورت انحراف از راه خدا و ترک روش انبیاء، هر کس دیگری می‌تواند بالاتر و برتر از ایشان باشد. «العالمین»: جهانیان. مراد اهل زمان معاصر پدرانشان است. چه آنان اهل کتاب بوده و پیغمبران زیادی از میانشان برانگیخته شده بودند، و همسایگانشان بت‌پرست بوده و در کفر و ضلالت بسر می‌بردند.]

و بترسید از روزی که (در آن به حساب همگان رسیدگی می‌شود و) از دست کسی برای کس دیگری، چیزی ساخته نیست، و از او میانجیگری پذیرفته نمی‌گردد، و از کسی بلاگردان و جایگزین قبول نمی‌شود، و کسی به یاری کسی برنمی‌خیزد و همدیگر را نمی‌توانند کمک کنند. [«یَوْمًا»: روزی. مفعول‌به فعل (اتَّقُوا) است. «لا تَجْزِی ... عَن»: بر عهده نمی‌گیرد و به جای ادا، نمی‌کند (نگا: بقره / ۱۲۳). «شَفَاعَةٌ»: میانجیگری. «عَدْلٌ»: فدیہ. بدل. تاوان. همتا. قیمت.]



وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِّنْ عَالِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُم سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ

۵۰

وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا ءَالَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

۵۱

وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ

۵۱

۵۲

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

۵۳

وَإِذْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

۵۴

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ يَتَقَوْمِ إِنَّاكُم ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم بِاتِّخَازِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

۵۵

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

۵۶

ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

۵۷

وَوَهَبْنَا لَكُمْ أَلْعَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و (به یاد آورید) آن گاه را که شما را از دست فرعون و فرعونیان رها ساختیم، آنان که بدترین شکنجه‌ها را به شما می‌رسانیدند. پسران‌تان را سر می‌بریدند (از ترس این که نکند کسی از میان آنان برخیزد و سلطنت و قدرت را از دست فرعون خارج سازد) و زنان‌تان را زنده می‌گذاشتند (تا به خدمت آنان کمر بندند)، و در این (شکنجه و تهدید به نابودی) آزمایش بزرگی از جانب خدا، برایتان بود. [«نَجَّيْنَا»: رهانیدیم. «يَسُومُونَكُم»: بر سرتان می‌آورند. به شما می‌رسانند. برایتان می‌خواهند. «يَسْتَحْيُونَ»: زنده باقی می‌گذارند. «بَلَاءٌ»: آزمایش. آزمون (نگا: اعراف / ۱۶۸، انبیاء / ۳۵).]

و (به یاد آورید) آن گاه را که به خاطر شما و برای شما دریا را از هم شکافتیم (و میان آب آن، فاصله انداختیم تا از آنجا عبور کنید) و شما را رهانیدیم و خاندان فرعون را (در جلو دیدگاتان) غرق کردیم و شما می‌نگریستید (و می‌دیدید که بعد از بیرون رفتنتان، دریا چگونه بر آنان بهم می‌آید). [«فَرَقْنَا»: فاصله انداختیم. از هم شکافتیم. «بِكُمْ»: برای شما و به خاطر شما. حرف باء در آن به منزله لام تعلیل است.]

و (به یاد آورید) آن گاه را که با موسی چهل شب (و روز) وعده گذاشتیم (که به مناجات پردازد. هنگامی که به میعادگاه رفت و راز و نیاز به پایان رسید، و برگشت، دید که منحرف گشته‌اید (و پس از او گوساله‌پرستی پیش گرفته‌اید، (گوساله‌ای که سامری آن را ساخته بود و معبودتان کرده بود) و بر خود ستمگر شده‌اید (چون برای خدا شریک و انباز ساخته‌اید). [«وَأَعَدْنَا»: وعده دادیم. «اتَّخَذْتُمْ»: گرفتید. این فعل گاهی به دو مفعول نیاز دارد و گاهی به یکی اکتفاء می‌کند. در اینجا مفعول دوم محذوف است که (إِلَها) یا (مَعْبُوداً) است. تقدیر چنین است: اِتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ إِلَها. «الْعِجْلُ»: گوساله.]

سپس از شما در گذشتیم و بعد از آن (توبه کردید و شما را آمرزیدیم) شاید سپاسگزاری کنید (و در برابر عفو و فضل خدا، تنها به عبادت او بپردازید). [«عَفَوْنَا»: عفو کردیم. گذشت نمودیم.]

و (به یاد آورید) آن گاه را که به موسی کتاب (تورات) عطا کردیم که جدائی‌انداز (حق و باطل، و حلال و حرام) است، تا این که راه یابید (به نور آن، و با اندیشه‌ی ژرف، هدایت را از ضلالت باز شناسید). [«آتَيْنَا»: دادیم. «الْكِتَابَ»: مراد تورات است. «الْفُرْقَانَ»: جداکننده حق از باطل، و حلال از حرام. مصدر ثلاثی مجرد است و در معنی اسم فاعل، یعنی: فارق به کار رفته است. فرقان صفت (الْكِتَاب) است. یعنی عطف صفت بر موصوف شده است. شاید هم مراد از فرقان معجزاتی است که جداسازنده ادعای راستین از ادعای دروغین است. یا این که مراد شرعی است که جداکننده حلال از حرام است. در این صورت، عطف (الْفُرْقَانَ) بر (الْكِتَاب) از قبیل عطف خاص بر عام است.]

و (به یاد آورید) آن گاه را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! شما با پرستیدن گوساله، بر خود ستم کرده‌اید، پس به سوی آفریدگار خویش برگردید و توبه کنید. بدین گونه که نفس (سرکش) خود را بکشید (و جان تازه و پاکی را به کالبد خویش بدمید) و این در پیشگاه آفریدگارتان برای شما بهتر است. (و چون چنین کردید، لطف خدا شما را در برگرفت) و توبه‌ی شما را پذیرفت. چه او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. [«بَارِي»: آفریننده. هستی‌بخش. «أَقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ»: نفسهای خود را با زدودن شهوات مهار کنید و آنها را پاکیزه دارید. بیگناهان شما، گناهکاران شما را بکشند.]

و (به یاد آورید) آن گاه را که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر آن که خدا را آشکارا ببینیم. پس صاعقه‌ی آسمانی شما را فرا گرفت، در حالی که می‌دیدید (که به سبب سرکشی و درخواست ناروا، به چه مصیبت بزرگی دچار آمده‌اید). [«جَهْرَةً»: آشکارا. عیان. جَهْرَةً صفت مصدر محذوفی است و تقدیر آن چنین است: حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ رُؤْيِيَهُ جَهْرَةً.]

سپس بعد از مرگ (نفس سرکش)، شما را برانگیختیم و (بیداری بخشیدیم) تا این که سپاسگزاری کنید. [«بَعَثْنَاكُم»: شما را بیدار و هوشیار کردیم. شما را زنده کردیم. «مَوْتٍ»: غفلت و جهالت. مرگ.]

و (از جمله‌ی نیکبھائی که در حق شما روا داشتیم، این که) ابر را چون سایه‌بانی، بالای سرتان نگاه داشتیم و برای شما ترنجبین و بلدرچین فرستادیم (و گفتیم: از چیزهای پاکی بخورید که روزی شما کرده‌ایم. (ولی ایشان کفران نعمت کردند و ناسپاسی ورزیدند) و بر ما ستم نکردند، بلکه بر خود ستم نمودند. [«ظَلَّلْنَا»: سایه‌بان کردیم. «الْعَمَامَ»: ابر. «الْمَنَّ»: ترنجبین. گزنگیبن. «السَّلْوَى»: پرندۀ بلدرچین. سمانی.]

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا  
وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ  
خَطِيئَتِكُمْ وَسَنُزِيدُ الْمُحْسِنِينَ

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى  
الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ  
فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ  
مَّشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ  
مُفْسِدِينَ

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا  
رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا  
وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ  
بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ  
وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ  
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ  
بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

و (به یاد آورید) آن گاه را که گفتیم: به این شهر (بزرگی که پیغمبرتان موسی برایتان نام برده است) وارد شوید و هرگونه که می‌خواهید و هر چه که لازم دارید فراوان و آسوده بخورید و از دروازه (ی آن شهر) با خشوع و خضوع وارد شوید و بگوئید: خدایا! از گناهان ما درگذر، تا گناهان شما را ببامرزیم. ما به نیکوکاران (از عفو و مغفرت) فزوتتر می‌بخشیم. [«الْقَرْيَةَ»: شهر. برخی آن را بیت‌المقدس، و برخی اریحا می‌دانند. ولی قرآن نام شهر را مشخص نرموده است. «حَيْثُ»: هرگونه. هرجا. «رَغَدًا»: فراوان. گوارا و پاکیزه. حال مصدر محذوفی است که تقدیر آن چنین است: أَكَلًا رَغَدًا. «سُجَّدًا»: فروتنانه. جمع ساجد، حال ضمیر (و) در (ادْخُلُوا) است. «حِطَّةٌ»: زدودن. برطرفکردن. مرفوع است چون خبر مبتدای محذوف است. تقدیر چنین است: مَسَّاتِنَا حِطَّةً. یعنی: درخواست ما اسقاط خطایا و زدودن گناهان است.]

سپس ستمگران (از فرمان خدایشان سرپیچی کردند) و گفتاری را که به آنان گفته بودیم دیگر کردند و دیگرگون گفتند. پس در برابر سرپیچی و تمردشان، از آسمان بر آنان عذابی نازل کردیم. [«غَيْرَ»: منصوب به نزع خافض است. یا این که مفعول دوم فعل (بَدَّلَ) است. «رِجْزًا»: عذاب. عقوبت. «بِمَا»: بدان سبب که.]

و (به یاد آورید) هنگامی را که موسی برای قوم خود طلب آب کرد (وقتی که در بیابان، تشنگی بر همگان چیره شده بود). پس گفتیم: عصای خویش را بر سنگ بزن. آن گاه دوازده چشمه از سنگ جوشیدن گرفت. هر تیره‌ای از مردم، آبشخور خود را دانست (و بدیشان گفتیم): از روزی خدا بخورید و بنوشید و تباهکارانه در زمین به لاف و گزاف و تجاوز و تعدی نپردازید. [«اسْتَسْقَىٰ»: آب خواست. «عَيْنًا»: چشمه. «أُنَاسٍ»: مردم. «مَشْرَبٌ»: آبشخور. «لَا تَعْتُوا»: تباهی نکنید. در فساد زیاده‌روی نکنید. «مُفْسِدِينَ»: فسادپیشگان. تباهکاران. حال مؤکده ضمیر (و) در (لَا تَعْتُوا) است. «لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»: منظور نهی از غوطه‌ور شدن در فساد است، والا هر فسادی ناپسند است. همان گونه که هر ربائی حرام و زشت است، ولی به همین شیوه خداوند فرموده است: لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً.]

و (به یاد آورید) آن گاه را که گفتید: ای موسی! ما بر یک خوراک (ترنجبین و بلدرچین) شکیبائی نداریم. از خدای خود بخواه که برای ما آنچه را زمین از سبزی و خیار و گندم و سیر و عدس و پیاز می‌رویانند، بیرون آورد. موسی گفت: آیا برآیند که چیز پست‌تر را جانشین چیز بهتر سازید؟ پس (از سرزمین سیناء) به شهری (از شهرها) فرود آییند که در آنجا آنچه را خواسته‌اید خواهید یافت، و (به سبب این غرور و سرمستی و سرکشی) گرفتار خواری و تنگدستی شدند و در خور خشم خدا گردیدند. این هم بدان علت بود که به آیات خدا بی‌باور شدند و پیغمبران را بدون سبب و تنها به انگیزه‌ی مخالفت با حق می‌کشتند. این (تکفیر آیات و کشتن پیامبران، بر اثر تکرار گناهان و غرق شدن در معاصی بود که بدیشان جرأت داده بود که) سرکشی کنند و به تجاوز و تعدی دست یازند. [«أَدْعُ»: فراخوان. «بَقْلٌ»: سبزیجات. از قبیل: نعناع و کرفس و تره. «قِثَّاءٌ»: خیار. خیار چنبر. «فُومٌ»: سیر. «بَصَلٌ»: پیاز. «أَدْنَىٰ»: ناچیز. «خَيْرٌ»: خوب. «مِصْرًا»: شهری. «الْمَسْكَنَةُ»: خواری و بیچارگی. «بَاءُوا»: برگشتند. «بَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ»: خشم خدا را با خود آوردند. مورد خشم خدا قرار گرفتند. «عَصَوْا»: سرپیچی کردند.]



إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّٰرِئَ وَالصَّبِئِينَ مَنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا ءَاتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَّادْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ أُعْتَدُوا مِنكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ۖ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً ۗ قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا ۗ قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

قَالُوا أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ ۗ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ ۖ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ ۖ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ ۗ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ

قَالُوا أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنَهَا ۗ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ ۖ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ

کسانی که ایمان داشتند (پیش از این به پیغمبران، و آنان که به محمّد باور دارند) و یهودیان، و مسیحیان، و ستاره‌پرستان و فرشته‌پرستان، هر که به خدا و روز قیامت ایمان داشته و کردار نیک انجام داده باشد، چنین افرادی پاداششان در پیشگاه خدا محفوظ بوده و ترسی بر آنان نیست و غم و اندوهی بدیشان دست نخواهد داد. [«الَّذِينَ هَادُوا»: کسانی که یهودی شده‌اند. مراد یهودیان و پیروان موسی است. «النَّصَارَى»: مسیحیان. «الصابئين»: ستاره‌پرستان. خورشیدپرستان. آنان که از هر دین و آئینی قسمتی را برگرفته‌اند. این آیه بیانگر رستگاری همه این گروهها نیست. بلکه می‌رساند که ایمان در انحصار تّراد و گروه خاصی نمی‌باشد. هر که دین اسلام را بپذیرد و اوامر و نواهی آن را مراعات دارد، اهل نجات است (نگا: نساء / ۱۵۰ و ۱۵۱، انفال / ۳۸، بینه / ۶). پس از بعثت رسول اکرم (ص) انسانها را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد. سه گروه اهل نجات و رستگاری هستند، و آنان عبارتند از: ۱ – کسانی که در گوشه و کنار جهان زندگی می‌کنند و اصلاً بدانان ندای دعوت اسلام نمی‌رسد. ۲ – کسانی که بدانان ندای دعوت اسلام می‌رسد ولی به صورت ناقص و غیرقانع کننده، و خودشان هم اهل تحقیق و پژوهش نیستند. ۳ – کسانی که ندای دعوت اسلام بدیشان می‌رسد و آن را می‌پذیرند و در پندار و گفتار و کردار برابر قوانین اسلام زندگی را سپری می‌کنند. گروه چهارم که نجات پیدا نمی‌کنند و به دوزخ درمی‌افتند کسانیند که ندای دعوت اسلام را می‌شنوند و قانع هم می‌گردند ولی حاضر به پذیرش اسلام نمی‌شوند ...]

و (به یاد آورید) آن زمان را که از شما پیمان گرفتیم (که بدانچه در تورات است، عمل کنید) و کوه طور را بالای سرتان نگاه داشتیم (و به شما گفتیم:) محکم بگیرید آنچه را به شما داده‌ایم (که تورات است) و در عمل بدان جدی باشید و آنچه را در آن است بررسی کنید و در مدنظر بگیرید تا پرهیزگار شوید (و خویشتن را با مواظبت احکام و دستورات آن، از عذاب به دور دارید). [«رَفَعْنَا»: بلند کردیم. «الطُّور»: اسم کوهی است که موسی بالای آن با خدا مناجات کرد. «خُذُوا مَا …»: در اینجا حذف قول شده است، و تقدیر چنین است: قُلْنَا لَهُمْ خُذُوا مَا …، این شیوه در کلام عرب فراوان است (نگا: زمر / ۳، فرقان / ۴۱).]

سپس شما، بعد از همه‌ی اینها، (از طاعت و عبادت) روگردان شدید، و اگر لطف خدا و رحمت او شامل شما نمی‌شد (و به شما مهلت نمی‌داد و عذاب را به تأخیر نمی‌انداخت) جزو زیانباران می‌بودید. [«تَوَلَّيْتُمْ»: روی گردانید. پشت کردید.]

شما بی‌گمان دانسته‌اید (خبر و سرگذشت) آنان را که از شما در روز شنبه (از حدود الهی) تجاوز کردند. پس بدیشان گفتیم: به بوزینگان رانده شده تبدیل شوید. [«إِعْتَدُوا»: تجاوز کردند. «السَّبْتِ»: شنبه. «قِرْدَةً»: جمع قِرْد، میمونها. بوزینه‌ها. «خَاسِئِينَ»: رانده‌شدگان و مطرودان بسان سگان. خدا متجاوزین را از رحمت خود به دور داشت و آنان را خوار و پست نمود، به گونه‌ای که مردم از همنشینی ایشان گریزان شدند و آنان را همچون بوزینگان از اجتماع انسانی خود طرد کردند.].

پس آن (عقوبت) را عبرتی برای معاصران واقعه و آیندگان کردیم، و پندی برای پرهیزگاران نمودیم. [«جَعَلْنَاهَا»: آن را گردانیدیم، مرجع ضمیر (ها) حال، کیئونه، صیْروره، مَسْخَه، و یا قِرْدَه است. «نَكَالًا»: عبرت. پند و اندرز. «مَا بَيْنَ يَدَيْهَا»: مراد معاصران ایشان است. «مَا خَلْفَهَا»: مراد آیندگان است.].

و (به یاد آورید) آن هنگامی را که موسی به قوم خود (که در میانشان قتلی رخ داده بود و قاتل شناخته نمی‌شد) گفت: خدا به شما دستور می‌دهد که گاوی را سر ببرید (تا کلید شناخت قتل شود. ولی ایشان این کار را عجیب پنداشتند و) گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ گفت: به خدا پناه می‌برم از این که جزو نادانان باشم (و مردم را ریشخند نمایم و به مسخره گیرم). [«بَقَرَةٌ»: گاو. بقرة، واحد بَقْر است که اسم جنس است (نگا: بقره / ۷۰). «هَزُوًا»: سخریه. بازیچه. مصدر و به معنی اسم مفعول، یعنی مَهْرُوْ است. مانند خَلَقَ به معنی مَخْلُوق (نگا: لقمان / ۱۱) و صَيَدَ به معنی مَصِيْد (نگا: مانده / ۹۴ و ۹۵).]

گفتند: از خدای خود بخواه که برایمان روشن کند چه گاوی (مورد نظر) است؟ گفت: (پروردگار جهانیان به من خبر داده (و) می‌گوید: آن، گاوی است نه پیر و نه جوان، بلکه میانه‌سالی است میان این دو. پس آنچه به شما فرمان داده شده است انجام دهید. [«فَارِضٌ»: پیر. کهنسال. سالخورده. «بِكْرٌ»: خردسال. نورسیده. «عَوَانٌ»: میانه‌سال. وسط. «بَيْنَ ذَلِكَ»: میان آن چیزی که ذکر شد.]

گفتند: از خدای خود بخواه که برایمان بیان دارد، رنگ آن چگونه است؟ گفت: (پروردگار جهانیان به من خبر داده (و) می‌گوید: آن گاو، گاو زرد پررنگی است که نگاه کنندگان (بدو) را شادمانی می‌بخشد. [«مَصْفَرًا»: زردرنگ. «فَاقِعٌ». خوشرنگ. «لَوْنٌ»: رنگ. مرفوع است چون فاعل (فَاقِع) است. «تَسْرٌ»: شاد می‌کند. مسرور می‌سازد.]

قَالُوا اُدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا  
وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي  
الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْكَنَ جِثَّتْ بِالْحَقِّ  
فَذَبْحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَرَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ  
تَكْتُمُونَ

فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ  
آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ  
قَسْوَةً وَإِن مِّن الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِن مِّنْهَا  
لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِن مِّنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ  
خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

أَفَتَطْمَعُونَ أَن يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ  
كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَا بِعَضُومِهِمْ إِلَى  
بَعْضِ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ  
بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

گفتند: خدایت را برایمان فراخوان تا بر ما روشن کند چگونه گاوی است. به راستی این گاو بر ما مشتبه است (و ناشناخته مانده است) و ما اگر خدا خواسته باشد راه خواهیم برد (به سوی گاوی که باید سر ببریم و آن را خواهیم شناخت). [«تَشَابَهَ»: مشتبه شده است. همگون شده و بهم آمیخته است.]

گفت: خدا می‌فرماید که آن، گاوی است که هنوز به کار گرفته نشده است و رام نگشته است تا بتواند زمین را شیار کند و زراعت را آبیاری نماید. از هر عیبی پاک و رنگش یکدست و بدون لکه است. گفتند: اینک حق مطلب را اداء کردی. پس گاو را سر بریدند، گرچه نزدیک بود که چنین نکنند. [«ذُلُولٌ»: رام. کار کشته. «تَثِيرٌ»: زیر و رو می‌کند. «الْحَرْثُ»: کشت و زرع. «مُسَلَّمَةٌ»: سالم. بی‌عیب. «شِيَهٌ»: رنگ مخالف. از ماده (وشی). «مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ»: نزدیک بود که چنین کاری نکنند.]

و (به یاد بیاورید) آن گاه را که کسی را کشتید و دربارهی آن به نزاع برخاستید و یکدیگر را بدان متهم کردید، و خدا حقیقت امر را می‌دانست و آنچه را که پنهان می‌کردید، آشکار و نمایان می‌نمود. [«إِدْرَأْتُمْ»: کشمکش کردید. اختلاف ورزیدید. گناه را از خود دور و به گردن دیگری انداختید. فعل ماضی باب تفاعل است و اصل آن (تَدَارَأْتُمْ) از ماده (دَرَأَ) به معنی دفع است.. «مُخْرِجٌ»: بیرون آورنده. آشکارکننده.]

پس گفتیم: پاره‌ای از آن (قربانی) را به آن (کشته) بزنید. (و این کار را کردید و خدا کشته را زنده کرد). خداوند مردگان را (در روز قیامت) چنین زنده می‌کند و دلائل (قدرت) خود را به شما می‌نماید تا این که دریابید (حقیقت و اسرار شریعت را). [«بَعْضٌ»: بخش. برخ. تکه. «كَذَلِكَ»: آن چنان. بدین منوال. «الْمَوْتَى»: مردگان. «آيَاتِهِ»: نشانه‌ها و دلائل خود.]

پس از آن، دلهای شما سخت شد، همچون سنگ یا سخت‌تر از سنگ. و پاره‌ای از سنگها است که از آن نهرها می‌جوشد، و پاره‌ای از آنها است که می‌شکافد و آب از آن بیرون می‌آید، و پاره‌ای از آنها است که از ترس خدا فرو می‌ریزد. و خدا از آنچه می‌کنید بی‌خبر نیست. [«قَسَتْ»: سخت شد. «الْحِجَارَةُ»: سنگ. «أَشَدُّ قَسْوَةً»: سفت‌تر و سخت‌تر. واژه (أَشَدُّ) مرفوع است چون عطف بر (كَالْحِجَارَةِ) است که در محل رفع است؛ زیرا خبر (هی) است. (قَسْوَةً) منصوب است چون تمییز است. «لَمَّا» در هر سه مورد آیه، از لام تأکید و مای موصول فراهم آمده است و (مَا) مرفوع است چون خبر (إِن) است. «يَشَقَّقُ»: از هم شکافته می‌شود. از باب تفعّل است.]

آیا امیدوارید که (یهودیان به آئین اسلام و) به شما ایمان بیاورند با این که گروهی از آنان (که احبار ایشان بودند) سخنان خدا را (در تورات) می‌شنیدند و پس از فهمیدن کامل آن، دست به تحریفش می‌زدند؟ و حال آن که علم و اطلاع داشتند (که درست نیست به کتابهای آسمانی دست برد). [«تَطْمَعُونَ»: امیدوارید. «فَرِيقٌ»: گروه. دسته. «عَقَلُوهُ»: آن را فهمیدند و بدان آشنا شدند. «وَهُمْ يَعْلَمُونَ»: جمله حالیّه است برای ضمیر (و) در فعل (يُحَرِّفُونَ). «يُحَرِّفُونَ»: تبدیل می‌کردند. تغییر می‌دادند.]

و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند روبرو می‌شوند، می‌گویند: ایمان آورده‌ایم (به این که شما بر حق می‌باشید و محمد پیغمبری است که در تورات وصف او آمده است.) و هنگامی که با یکدیگر خلوت می‌کنند (دسته‌ای بدیشان اعتراض می‌نمایند) و می‌گویند: آیا مطالبی را که خداوند (درباره‌ی صفات محمد) برای شما بیان کرده برای مسلمانان بازگو می‌کنید و از آن سخن می‌رانید، تا (روز رستاخیز) در پیشگاه خدا بر شما حجت گیرند و علیه شما بدان استدلال کنند؟ مگر نمی‌فهمید و عقل ندارید؟ [«لَقُوا»: برخورد کردند. رسیدند. «خَلَا»: رفت. به خلوت نشست. «مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ»: آنچه خداوند در کتاب آسمانی تورات به شما آموخته است. «لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ»: تا با شما بستیزند و آن را بر شما حجت گیرند.]

أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنَّهُمْ إِلَّا  
يُظُنُّونَ

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا  
مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا  
كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ  
اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُمْ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا  
لَا تَعْلَمُونَ

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ  
أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ  
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ  
وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ  
وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ  
تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ

آیا نمی‌دانند که آنچه را پنهان می‌کنند و آنچه را آشکار می‌سازند، خدا همه را می‌داند؟ [«یُسِرُّونَ»: پنهان و نهان می‌کنند. «يُعْلِنُونَ»: علنی و آشکار می‌کنند.]

و پاره‌ای از آنان افراد بیسوادی هستند که (از) کتاب (خدا تورات) جز (یک مشت خرافات و دروغهائی که احبارشان به هم بافته‌اند و با) آرزوهای (آنان سازگار است) نمی‌دانند، و تنها به پندارهایشان دل بسته‌اند. [«أُمِّيُونَ»: کسانی که نمی‌توانند بخوانند و بنویسند. بیسوادان. «الْكِتَابُ»: مراد تورات است. «أَمَانِي»: جمع اُمْنِيَّة از ماده (مُنَى) آرزوهای ناروا و نادرست. دروغهائی به هم بافته (نگا: بقره / ۱۱۱، نساء / ۱۲۳، حدید / ۱۴). «إِنْ»: حرف نفی است.]

وای بر کسانی (از احبار) که کتاب را با دست خود می‌نویسند و آن گاه می‌گویند (به بیسوادان): این (توراتی است که) از جانب خدا آمده است تا به بهای کمی آن (تحریف شده‌ها) را بفروشند! وای بر آنان چه چیزهائی را با دست خود می‌نویسند! و وای بر آنان چه چیزهائی را به چنگ می‌آورند! (این گونه نوشته‌ها و کارها، ایشان را به سوی هلاک و عذاب می‌کشاند). [«وَيْلٌ»: وای بر! مرگ بر! «ثَمَنًا»: پول. بها.]

می‌گویند: (هر چند هم گناهکار باشیم) آتش جز چند روز معدودی گریبانگیرمان نمی‌گردد! بگو: آیا از جانب خدا پیمان گرفته‌اید و (چون) خدا هرگز خلاف وعده‌اش عمل نمی‌نماید (اطمینان یافته‌اید)؟ یا این که چیزی به خدا نسبت می‌دهید که از آن بی‌خبرید (و دروغی بیش نیست)؟ [«لَنْ تَمَسَّنَا»: هرگز به ما نمی‌رسد. «أَيَّامًا مَعْدُودَةً»: چند روز قابل شمار. مدت کمی.]

آری! هر کس مرتکب گناه شود، و گناه (احساس و وجدان و سراسر وجود) او را احاطه کند، این چنین افرادی یاران آتش بوده و جاودانه در آن خواهند ماند. [«بَلَىٰ»: آری. حرف جواب است و برای ابطال نفی متقدم، و افاده اثبات مفهوم بعد از خود می‌آید. «سَيِّئَةً»: زشت و فبیح. گناه. «خَطِيئَةٌ»: بزه. گناهی که از روی قصد و عمد انجام پذیرد. «أَصْحَابُ النَّارِ»: دوزخیان.]

و کسانی که ایمان آورده‌اند و کردار پسندیده و افعال شایسته انجام داده اینان اهل بهشت بوده و جاودانه در آن خواهند ماند. [«الصَّالِحَاتِ»: گفتار و کردار پسندیده و شایسته. «أَصْحَابُ الْجَنَّةِ»: بهشتیان.]

و (به یاد آورید) آن زمان را که از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید، و به مردم نیک بگوئید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید. سپس شما جز عده‌ی کمی روی برتافتید و سرپیچی کردید (و از وفای به پیمانی که با خدا بسته بودید) روی‌گردان شدید. [«مِيثَاقٌ»: پیمان استوار. عهد مؤکد. «إِحْسَانًا»: نیکویی کردن. «ذِي الْقُرْبَىٰ»: خویشاوندان. «الْيَتَامَىٰ»: یتیمان. «حُسْنًا»: سخن زیبا و پسندیده. «تَوَلَّيْتُمْ»: پشت کردید و روی گردانیدید. «مُعْرِضُونَ»: اعراض‌کنندگان. سر باز زنندگان. «وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ»: جمله حالیه است و برای تأکید پشت‌کردن و روی‌گرداندن آمده است.]



وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ  
أَنفُسَكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا  
مِّنكُمْ مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن  
يَأْتُوكُم أُسْرَى تَقْتُلُوهُمْ وَهوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ  
أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ  
مَن يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ  
الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا  
تَعْمَلُونَ

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ  
عَنَّهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِۦ بِالرُّسُلِ  
وَءَاتَيْنَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ  
أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ  
فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَل لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا  
يُؤْمِنُونَ

و (به یاد آورید) هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین و خانه و کاشانه‌ی خویش بیرون نکنید. (بر این پیمان، شما) اقرار کردید (و هم اینک باور دارید که در کتابتان موجود است) و شما (بر صحت آن) گواهی می‌دهید. [«لا تَسْفِكُونَ»: نمی‌ریزید. «دِمَاءَ»: جمع دم، خونها. «دِیَارَ»: جمع دار، خانه‌ها. سرزمینها.]

پس از آن، این شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از خانه‌ها و سرزمیتان بیرون می‌رانید، (و دیگران را بر ضدّ آنان برمی‌شورانید و یاری می‌دهید و ایشان را علیه آنان) از راه گناه و دشمنانگی، همپشتی و پشتیبانی می‌کنید. ولی اگر (بعضی از آنان به صورت) اسیران نزد شما (و هم‌پیمانانتان) بیایند (برای نجاتشان می‌کشید و) فدیة می‌دهید (و ایشان را آزاد می‌سازید. اگر از شما پرسیده شود، چه چیز شما را وامی‌دارد که فدیة‌ی آنان را بپردازید و آزادشان سازید؟ می‌گوئید که کتابهای آسمانیمان به ما دستور می‌دهد که فدیة‌ی اسیران بنی‌اسرائیل را بپردازیم و ایشان را آزاد سازیم. مگر کتابهای آسمانی به شما دستور نمی‌دهند که خون آنان را نریزید و ایشان را از خانه و کاشانه آواره نسازید؟) و حال آن‌که بیرون راندن ایشان (و کشتن آنان) بر شما حرام است. آیا به بخشی از (دستورات) کتاب (آسمانی) ایمان می‌آورید و به بخش دیگر (دستورات آن) کفر می‌ورزید؟ برای کسی که از شما چنین کند، جز خواری و رسوائی در این جهان نیست، و در روز رستاخیز (چنین کسانی) به سخت‌ترین شکنجه‌ها برگشت داده می‌شوند، و خداوند از آنچه می‌کنید بی‌خبر نیست. [«تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ»: علیه آنان یکدیگر را پشتیبانی و کمک می‌کنید. «الْعُدْوَانَ»: ظلم و تعدّی. زیاده‌روی در ستم. عطف (عُدْوَانَ) بر (إِثْم) عطف خاص بر عام است. «أَسَارَى»: جمع اسیر، زندانیان. حال است برای ضمیر (و) در فعل (يَأْتُوكُمْ). «تَفَادُوهُمْ»: فدیة آزادی آنان را می‌پردازید. بازخریدشان می‌کنید. «إِخْرَاجُ»: بدل (هُوَ) و یا مبتدای مؤخّر برای خبر مقدّم (مُحَرَّمٌ) و یا نائب فاعل اسم مفعول (مُحَرَّم) است. «خِزْيٌ»: خواری. رسوائی. «يُرَدُّونَ»: برگشت داده می‌شوند. برگردانیده می‌شوند.]

اینان همان کسانی‌ند که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند. لذا شکنجه‌ی آنان تخفیف داده نمی‌شود و ایشان یاری نخواهند شد (و یاوران و کمک‌کنندگانی نخواهند یافت تا برای نجاتشان بکوشند). [«إِشْتَرَوْا»: خریدند. فروختند.]

و (بنا بر این) خداوند از شما پیمان گرفت که خون یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین و خانه و کاشانه‌ی خویش بیرون نکنید. (بر این پیمان، شما) اقرار کردید (و هم اینک باور دارید که در کتابتان موجود است) و شما (بر صحت آن) گواهی می‌دهید. [«لا تَسْفِكُونَ»: نمی‌ریزید. «دِمَاءَ»: جمع دم، خونها. «دِیَارَ»: جمع دار، خانه‌ها. سرزمینها.]

(ای گروه یهودیان! به یاد بیاورید آن گاه را که) ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و در پی وی پیغمبرانی فرستادیم، و (از جمله‌ی آنان) به عیسی پسر مریم معجزه‌ها و دلایل روشن بخشیدیم و او را به وسیله‌ی روح‌القدس (که جبرئیل است) تأیید نمودیم و نیرویش دادیم. آیا (جز این است که) هر زمان پیغمبری (از اینان) برخلاف میل و آرزوی نفس شما چیزی را آورد، گردن افراختید (و خود را بزرگتر از آن دانستید که از او پیروی کنید، و به این هم بسنده نکردید) بلکه عده‌ای را تکذیب نمودید و دروغگو خواندید، و جمعی را کشتید. [«فَقَفَّيْنَا»: بیابی آوردیم. به دنبال یکدیگر و پشت سر همدیگر آوردیم. از ماده (قفو) است (نگا: مؤمنون / ۴۴). «الْبَيِّنَاتِ»: معجزات روشن (نگا: آل‌عمران / ۴۹). «أَيَّدْنَاهُ»: او را تقویت و تأیید کردیم. از ماده (أَيَّد) به معنی قوّت و قدرت. «لا تَهْوَى»: نمی‌خواست. دوست نمی‌داشت. «اسْتَكْبَرْتُمْ»: بزرگی فروختید. خویشان را بزرگتر از آن دیدید که حق را بپذیرید و در برابر آن کرنش کنید. «فَرِيقًا»: دسته‌ای. گروهی. مفعول مقدّم برای افعال (كَذَّبْتُمْ) و (تَقْتُلُونَ) است.]

و (موضع آنان در برابر پیغمبر خاتم محمّد امین نیز چنین است و از روی ریشخند) گفتند: دل‌های ما سرپوشیده و در غلاف است (و گفته‌ی نو دعوت تو بدان راه ندارد! چنین نیست) بلکه خداوند آنان را به خاطر کفرشان نفرین نموده (و از رحمت خویش به دور داشته است) و کمتر ایمان می‌آورند. [«غُلْفٌ»: جمع أَغْلَف، بسته و پوشیده. در پرده (نگا: فصّلت / ۵). «لَعَنَهُمْ»: ایشان را نفرین کرد. بر آنان خشم گرفت و از رحمت خویش به دورشان داشت. «قَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ»: اندکی ایمان می‌آورند (نگا: بقره / ۸۳). ایمان ناچیز و ضعیفی دارند. قَلِيلًا منصوب است چون صفت مصدر محذوفی است: يُّؤْمِنُونَ إِيمَانًا قَلِيلًا. و یا حال است برای ضمیر (و) در فعل (يُّؤْمِنُونَ). حرف (مَّا) زائد است و برای تأکید معنی قَلِت آمده است.]

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

و هنگامی که از طرف خداوند کتابی (به نام قرآن توسط پیغمبر اسلام) به آنان رسید که تصدیق‌کننده‌ی چیزهائی (همچون توحید و اصول دین و مقاصد آن) بود که با خود (از تورات) داشتند، و (از روی تورات) آن را شناختند و (به صدق محتوایش) پی بردند، ولی (به سبب حسادت و عناد) بدان کفر ورزیدند (زیرا، پیغمبری آن را آورده بود که از بنی‌اسرائیل نبود. گرچه) قبلاً (هنگامی که با مشرکان به جنگ و یا نزاع لفظی برمی‌خاستند، می‌گفتند که خدا ایشان را با فرستادن آخرین پیامبری که کتابشان بدان نوید داده است، یاری خواهد داد و) امید فتح و پیروزی بر کافران را داشتند. پس لعنت خداوند بر کافران (چون ایشان) باد. [«کِتَابُ»: مراد قرآن است. «يَسْتَفْتِحُونَ»: طلب فتح و پیروزی می‌کردند. «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا ...»: مراد از (مَا) و ضمیر (ه) در (كَفَرُوا به) محمّد است. برخی مرجع آن دو را (کتاب) یعنی قرآن دانسته‌اند. «عَرَفُوا»: شناختند. آگاهی یافتند.]

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰



قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَوةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْضِحِهِ مِّنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ

أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

بگو اگر (چنانچه گمان می‌برید) خداوند، جهان دیگر را از میان همه‌ی مردم تنها به شما اختصاص داده است، پس (عملاً با جهاد در راه خدا) آرزوی مرگ کنید اگر راستگوئید. [«الدَّارُ»: خانه. سرا. «الدَّارُ الْآخِرَةُ»: سرای دیگر. «خَالِصَةٌ»: مخصوص. خاص. حال است برای (الدَّار) که اسم (کانت) است و خبر آن (لَکُمْ). «مِن دُون»: بدون. واژه‌ای است که برای اختصاص و قطع شرکت دیگران به کار می‌رود (نگا: بقره / ۱۱۱).]

ولی آنان به خاطر (اعمال بدی که انجام داده‌اند و) آنچه پیش از خود فرستاده‌اند، هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند، و خداوند از حال ستمگران (چون ایشان) آگاه است (و بهشت از آن پرهیزگاران است؛ نه خاص افرادی همسانشان). [«بِما»: به سبب چیزی که. «قَدَّمْت»: انجام داده است. پیشاپیش فرستاده است. «أَيْدِي»: دستها. جمع (يَد) که می‌تواند کنایه از خود شخص یا قدرت او نیز باشد.].

و آنان را حریص‌ترین مردم بر زندگی (این دنیا) خواهی یافت، حتی طمعکارتر از مشرکان (که به زندگی دوباره و بهشت و دوزخ ایمان ندارند. لذا) هر یک از آنان دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که اگر این عمر (طولانی) بدو داده شود، او را از عذاب به دور نمی‌دارد. و خداوند نسبت بدانچه انجام می‌دهند، بینا است (و ستمگران را به پاداش کارهای ناشایستشان می‌رساند). [«لَتَجِدَنَّهُمْ»: هر آینه ایشان را خواهی یافت. «حِیَاةٌ»: زندگی. نکره‌آمدن آن برای اطلاق است. یعنی هر زندگی‌ای که باشد، خوب یا بد، محترمانه یا رذلانه.و ... «وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا»: عطف بر ماقبل است بر حسب معنی. در (أَحْرَص) حرف (مِن) مقدر است. همچنین می‌توان واژه (أَحْرَص) را پیش از (مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا) محذوف دانست. در هر حال ذکر خاص بعد از عام است و بیانگر تأکید حرص یهودیان بر زندگی دنیا است، و سرزنش و تهدید ایشان را در بردارد. «يُعَمَّرُ»: عمر داده شود. زیست کند. «أَلْفَ»: هزار. «مُرْضِحَ»: دورکننده.].

(بعضی از آنان می‌گویند که: چون جبرئیل، دشمن ایشان، قرآن را برای محمد می‌آورد، آنان با او دشمنی می‌ورزند و کتابش را قبول ندارند. ای پیغمبر! بدیشان) بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خدا است) زیرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده است (نه این که خودسرانه دست به چنین امری زده باشد). قرآنی که کتابهای آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند، و هدایت و بشارت برای مؤمنان است. [«نَزَّلَهُ»: آن را نازل کرده است. مرجع (نَزَلَ) جبرئیل، و مرجع (ه) قرآن است. «قَلْبَ»: دل. تسمیه کل به اسم جزء است و مراد وجود انسان است. «بِإِذْنِ اللَّهِ»: با اجازه خدا. به فرمان خدا. «مُصَدِّقًا»: تصدیق‌کننده. حال ضمیر مفعولی (ه) در (نَزَّلَهُ) است. «مَا بَيْنَ يَدَيْهِ»: آنچه پیش از آن کتابهای آسمانی بوده است. «هُدًى وَ بُشْرَى»: هدایت و بشارت. راهنما و مزده‌رسان. (هُدًى وَ بُشْرَى) عطف بر (مُصَدِّقًا) می‌باشند.].

کسی که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (خداوند دشمن او است). چه خداوند دشمن کافران است. [«مَنْ» در آیه‌های ۹۷ و ۹۸ شرطیه است و جواب آن (فَهُوَ كَافِرٌ) محذوف است. یا این که جمله (فَاتَهُ نَزْلُهُ عَلَى قَلْبِكَ)، و (فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ) جواب شرط بشمارند.].

بی‌گمان ما آیه‌های روشنی (به وسیله‌ی جبرئیل بر قلب تو القاء کردیم و) برای تو فرستادیم (که جویندگان راه حق، در برابر آنها سرتعظیم فرود می‌آورند) و جز بیرون روندگان (از دایره‌ی قانون فطرت و دشمنان حق و حقیقت) کسی بدانها کفر نمی‌ورزد. [«آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ»: آیه‌های واضح و روشن. «الْفَاسِقُونَ»: بیرون روندگان از ربقه شریعت. کافران (نگا: آل‌عمران / ۸۲ و ۱۱۰، مائده / ۴۷، توبه / ۶۷، نور / ۴ و ۵۵، احقاف / ۳۵، حشر / ۱۹).]

(ایشان همان گونه که در امر عقیده و ایمان متزلزل می‌باشند، در عهدهایی که می‌بندند نیز متزلزل هستند) مگر هر بار که عهدی (با خدا و پیغمبر و مسلمانان) بستند، جمعی از آنان آن را نشکستند و دور نیفکندند؟ (و با آن مخالفت نورزیدند؟). این بدان سبب است که بیشتر آنان (به حرمت عهد و قداست پیمان) ایمان ندارند. [«أَوْ»: حرف استفهام و برای تهدید است، و (وَ) حرف عطف است. در اینجا معطوف علیه محذوف است و تقدیر چنین است: أَكْفَرُوا بِالْآيَاتِ الْبَيِّنَاتِ، وَ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا. برخی واو عطف را زائد دانسته‌اند. «نَبَذَ»، دور افکند. بهم زد.].

و هنگامی که فرستاده‌ای (محمد نام) از جانب خدا به سراغ آنان آمد، گرچه (اوصافش با نشانه‌هایی که در کتابهایشان بود و) با آنچه با خود داشتند، مطابقت داشت، جمعی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند (و اوصاف محمد را از کتابهای خود زدودند. انگار در کتابهایشان چیزی درباره‌ی او نیامده است و) گوئی آنان (چیزی از اوصاف چنین پیغمبری) نمی‌دانند. [«رَسُولٌ»: فرستاده‌ای. پیغمبری. مراد محمد (است و تنکیر (رسول) برای تعظیم است. «وَرَأَ»: فراسو. پشت سر. «ظُهُورِ»: جمع ظَهْر، پشتها. «كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»: گوئی که ایشان نمی‌دانند. صفت یا حال (فَرِيقٌ) است.].

وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ ۗ وَمَا كَفَرَ  
 سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيْطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ  
 السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَرْوَتَ ۗ  
 وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا  
 تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ  
 وَزَوْجِهِ ۗ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ  
 وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۗ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ  
 اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ  
 أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَأَتَّقُوا لِمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّو كَانُوا  
 يَعْلَمُونَ

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا  
 وَأَسْمِعُوا ۗ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ  
 أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ  
 بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

و (گروهی از احبار یهود) به آنچه شیاطین صفتان و گناه  
 پیشگانشان درباره‌ی سلطنت سلیمان (به هم می‌بافتند و بر  
 مردم) می‌خواندند، باور داشتند و از آن پیروی نمودند. (چه  
 گمان می‌بردند که سلیمان پیغمبر نبوده و بلکه جادوگر بوده  
 است و با نیروی سحر، پریها و پرنندگان و بادها را به زیر  
 فرمان خویش در آورده است و لذا شاه جادوگر کافری بیش  
 نبوده است). و حال آن که سلیمان هرگز (دست به سحر  
 نیالوده و) کفر نورزیده است، و بلکه (این) شیاطین صفتان  
 گناه‌پیشه، کفر ورزیده‌اند. (زیرا چنین سخنانی را به هم  
 بافته و به پیغمبر خدا سلیمان افتراء بسته و به جای  
 دستورات آسمانی، به مردم) جادو و (خرافات و از آثار بجا  
 مانده‌ی) آنچه در بابل بر دو فرشته هاروت و ماروت نازل  
 گردیده بود می‌آموزند. (دو فرشته‌ای که طریق سحرکردن  
 را برای آشنائی به طرز ابطال آن به مردم یاد می‌دادند) و به  
 هیچ کس چیزی نمی‌آموختند، مگر این که پیشاپیش بدو  
 می‌گفتند: ما وسیله‌ی آزمایش هستیم کافر نشو (و آنچه به  
 تو می‌آموزیم، به آشوب و کفر منتهی می‌گردد. آن را  
 بشناس و خویشان را از آن به دور دار. لیکن مردم نصیحت  
 نپذیرفتند و از آموخته‌هایشان سو استفاده کردند). از  
 ایشان چیزهایی آموختند (و در راهی از آن استفاده کردند)  
 که با آن میان مرد و همسرش جدائی می‌افکندند. (آری این  
 شیطان صفتان گناه‌پیشه، کفر ورزیدند، چون این گونه  
 یابوه‌گوئیا و افسانه‌سرائهای گذشتگان را بهم بافتند و آن  
 را وسیله‌ی آموزش جادو به یهودیان کردند) و حال آن که با  
 چنین جادوی (خویش) نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر  
 این که با اجازه و خواست خدا باشد. و آنان قسمتهائی را  
 فرا می‌گرفتند که برایشان (از لحاظ دنیا و آخرت) زیان  
 داشت و بدیشان سودی نمی‌رساند. و مسلماً می‌دانستند هر  
 کسی خریدار این گونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد  
 داشت. و چه زشت و ناپسند است آنچه خود را بدان  
 فروخته (و آن را پیشمی خویشان ساخته‌اند) اگر  
 می‌دانستند (و علم و دانشی می‌داشتند). [«إِتَّبِعُوا»: پیروی  
 کردند. گردن نهادند. «تَتْلُوا»: می‌گفتند. خبر می‌دادند. به  
 دنبال آن راه می‌افتادند. از آن پیروی می‌کردند. فعل (تَتْلُوا)  
 در رسم‌الخط قرآنی الفی به دنبال دارد. «الشَّيَاطِينُ»:  
 اهریمنان. مراد انسانهای ناپاک است (نگا: بقره / ۱۴،  
 انعام / ۱۱۲). «عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ»: درباره سلطنت سلیمان.  
 «الْمَلَكَيْنِ»: دو فرشته. «مِنْ أَحَدٍ»: به کسی. «فِتْنَةٌ»:  
 آزمایش. «إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ»: ما وسیله امتحان و آزمایش  
 هستیم. «الْمَرْءِ»: مرد. «ضَارِّينَ»: زیان‌رسانندگان.  
 «إِشْتَرَاهُ»: خرید. پذیرفت و بدان عمل کرد. «خَلْقٍ»: بهره.  
 نصیب. «بِئْسَ»: زشت است. «شَرَوْا»: فروختند.]

و اگر آنان ایمان می‌آوردند و پرهیزگاری می‌کردند  
 (پروردگار پاداش نیکی بدانان می‌داد و چنین) پاداشتی که  
 نزد خدا (محفوظ) است بهتر (از افسانه‌ها و بد نهادیها)  
 است، اگر (علم و دانشی می‌داشتند و) می‌دانستند.  
 [«مَثُوبَةٌ»: ثواب. اجر و پاداش.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (هنگامی که از پیغمبر تقاضای  
 مراعات و توجه بیشتر خود، برای حفظ و دریافت آیات قرآن  
 می‌کنید) مگوئید: «رَاعِنَا»: (رعایتمان کن و ما را بپای! بلکه  
 واژه‌های هم‌معنی دیگری را به کار برید تا یهودیان و  
 مشرکان نتوانند از آن سو استفاده کنند و در مفهوم زشت  
 و دشنام‌آمیز به کارش ببرند) و بگوئید: «أَنْظُرْنَا» (بر ما نظر  
 انداز، در ما نگر، رعایتمان کن. و خوب بدانچه پیغمبر بر شما  
 فرو می‌خواند و می‌گوید) گوش فرا دهید و بشنوید و برای  
 مشرکان (ریشخند کننده‌ای چون ایشان) عذاب دردناکی  
 است. [«رَاعِنَا»: ما را بپا. ما را مراعات کن. از ماده (رعی) به  
 معنی رعایت ولی یهودیان آن را از ماده (رعن) به معنی  
 رعونت، یعنی حماقت می‌گرفتند. «أَنْظُرْنَا»: ملاحظه ما کن. به  
 حال ما بنگر. بر ما شتاب مکن. «إِسْمَعُوا» بشنوید.  
 بپذیرید.]

کافران اهل کتاب و همچنین مشرکان، دوست نمی‌دارند  
 خیر و برکتی از جانب خدایان بر شما نازل گردد و به شما  
 دست دهد، در حالی که خداوند (به خواست و آرزوی ایشان  
 توجهی نمی‌کند و) به هرکس که بخواید رحمت خویش را  
 اختصاص می‌دهد، و خدا دارای فضل سترگ و بخشش  
 بزرگ است. [«مَا يَوَدُّ»: دوست نمی‌دارد. «خَيْرٍ»: آنچه در  
 آن نفع و صلاح باشد. خوبی. «فَضْلٌ»: خیر.]

مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا ۗ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلِ ۗ وَمَن يَتَّبِدِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِم مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ۗ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا ۗ حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

وَقَالُوا لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِيًّا ۗ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ ۗ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

رَبِّهِ ۗ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

هر آیه‌ای را که رها سازیم (و به دست فراموشی سپاریم)، و یا این که (اثر معجزه‌ای را از آئینه‌ی دل مردمان بزدائیم (و فراموشش گردانیم، بهتر از آن یا همسان آن را می‌آوریم و جایگزینش می‌سازیم. مگر نمی‌دانی که خداوند بر هر چیزی توانا است؟] «مَا نَنْسَخْ»: آنچه را که زائل کنیم. آنچه را که باطل گردانیم. آنچه را که تغییر دهیم. واژه (مَا) شرطیه و محلاً منصوب به (نَنْسَخْ) است و (نَنْسَخْ) مجزوم بدان است. «آیَهٌ»، هر معجزه‌ای از معجزات پیغمبران پیشین. آیه قرآنی. نشانه جهانی. شریعت. «نُسخها»: از خاطر مردم آن را بزدائیم. از یاد دیگرانش می‌بریم. از مصدر (إنسأ) است.]

آیا نمی‌دانی که ملک و فرمانروائی آسمانها و زمین از آن او است؟ (و حق دارد هرگونه تغییر و تبدیلی در آیات و معجزات خود بدهد) و جز خدا سرپرست و یاورِ برای شما نیست. [«مُلْكٌ»: مملکت. حکومت. «مِن دُونِ اللَّهِ»: غیر از خدا. بجز خدا. «وَلِيٌّ»: سرور. سرپرست. یاور. «نَصِيرٍ»: مددکار. یاری‌دهنده. کمک‌کننده.]

شاید می‌خواهید از پیغمبر خود (همان تقاضاهای نامعقول و نابجا و معجزات معین و ناروائی را) درخواست کنید که پیش از این، (از جانب بنی‌اسرائیل برای آزمایش و عناد) از موسی خواسته می‌شد. (در پشت سر چنین درخواستی، بهانه‌جویی و کفرگرائی نهفته است) و هر که ایمان را با کفر معاوضه کند، راه راست را گم کرده است (و از صراط مستقیم خدانشناسی منحرف گشته است). [«أَمْ»: یا این که. بلکه. «يَتَّبِدُ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ»: کفر را بر ایمان ترجیح دهد و آن را به جای این برگیرد. «ضَلَّ»: عدول کرده است. گم کرده است. «سَوَاءٌ»: راستا. وسط (نگا: مائده / ۱۲ و ۶۰ و ۷۷، قصص / ۲۲، ممتحنه / ۱). «سَوَاءَ السَّبِيلِ»: مراد راه راست و بدون فراز و نشیب است. اضافه صفت به موصوف خود است.]

بسیاری از اهل کتاب، از روی رشک و حسدی که در وجودشان ریشه دوانده است، آرزو دارند اگر بشود شما را بعد از پذیرش ایمان بازگردانند (به جانب کفر و به حال سابقی که داشتید!) با این که حَقَانِيَّت (اسلام و درستی راهی که برگزیده‌اید، از روی خود کتابهای آسمانیشان) برایشان کاملاً روشن گشته است. پس گذشت نمائید و چشم‌پوشی کنید تا خدا فرمان دهد (که در برابرشان چه کار کنید). بی‌گمان خداوند بر هر چیزی توانا است. [«وَدَّ»: دوست داشت. آرزو کرد. «كُفَّارًا»: حال ضمیر مفعولی (كَمْ) در (يَرُدُّونَكُمْ) یا مفعول دوم است. «حَسَدًا»: مفعولُه است. «تَبَيَّنَ»: روشن گردید. «أَعْفُوا»: عفو کنید و عقوبت نکنید. «إِصْفَحُوا»: ببخشید و سرزنش نکنید.]

(پس بر شعائر دینیتان ماندگار باشید) و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و (بدانید) هر کار نیکی که بیشتر برای خود بفرستید، آن را در نزد خدا خواهید یافت (و پاداش آن را خواهید دید) و خدا به هرچه می‌کنید آگاه و بینا است. [«أَقِيمُوا»: به جای آورید. به طور بایسته بخوانید. «آتُوا»: بپردازید. «تَجِدُوهُ»: آن را خواهید یافت.]

و گویند: جز کسی که یهودی یا مسیحی باشد هرگز (کس دیگری) به بهشت در نمی‌آید. این آرزو و دلخوشیهای ایشان است (و جز مثنی یاوه و سخنان ناروا نمی‌باشد). بگو: اگر راست می‌گویند دلیل خویش را بیاورید. [«هُودًا»: جمع هاند به معنی توبه‌کننده، یهودیان. پیروان موسی. «نَصْرِيًّا»: جمع نصران و نصرانه، مسیحیان، پیروان عیسی. «أَمَانِيًّا»: جمع اَمْنِيَّةٌ، آرزوها. آرزوهای نادرست و ناروا. «هَاتُوا»: حاضر کنید. بیاورید. اسم‌الفعل است. «بُرْهَانٌ»: حجت. دلیل.]

آری! هرکس خالصانه روبه خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او در پیش خدایش محفوظ است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین خواهند گردید (و بهشت و سعادت اخروی در انحصار هیچ طائفه و نژاد خاصی نیست). [«بَلِيًّا»: آری، کار آن چنان نیست که ایشان می‌گویند، بلکه. «أَسْلَمَ»: خالص و یکرنگ شد. تسلیم کرد. «أَسْلَمَ وَجْهَهُ»: خویشتن را خالصانه تسلیم کرد. «وَجْهٌ»: چهره. در اینجا به معنی خود و خویشتن است و تسمیه کلّ به اسم جزء می‌باشد. «مُحْسِنٌ»: نیکوکار.]



وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصْرَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ  
النَّصْرَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ ۗ  
كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۚ قَالَ اللَّهُ يَحْكُمُ  
بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ  
وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا ۗ أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا  
خَافِينَ ۚ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ  
عَظِيمٌ

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ ۚ إِنَّ  
اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۗ سُبْحٰنَهُ ۗ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ  
وَالْأَرْضِ ۗ كُلُّ لَّهُ قَنِينٌ

بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ  
كُنْ فَيَكُونُ

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ  
كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَبَهتْ قُلُوبُهُمْ  
قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۗ وَلَا تُسْئَلُ عَنْ  
أَصْحَابِ الْجَحِيمِ

(جای شگفت است که آنان همان گونه که با اسلام دشمنی می‌ورزند، با یکدیگر نیز دشمنی دارند) و یهودیان می‌گویند: مسیحیان دارای حق و حقیقتی نبوده و بر چیزی بند نیستند، و مسیحیان نیز می‌گویند: یهودیان دارای حق و حقیقتی نبوده و بر چیزی بند نیستند. در حالی که هر دو دسته کتاب می‌خوانند (و به گمان خود به کتابهای آسمانی خویش استدلال می‌جویند!) و افراد نادان (مشرکی که از تورات و انجیل بی‌خبرند) نیز سخنی همانند سخن آنان را می‌گویند. پس خدا در روز قیامت میانشان درباره‌ی آنچه با یکدیگر اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. [«يَتْلُونَ»: می‌خوانند. «قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»: مراد بت‌پرستان و مشرکان عرب است.. «يَحْكُمُ»: قضاوت و داوری می‌کند.]

(از جمله‌ی دشمنی ایشان نسبت به یکدیگر، و نسبت به مسلمانان این است که بعضی از قبیله‌ها معابد قبیله‌های دیگر را خراب نمودند و مسلمانان را از ورود به مسجدالحرام باز داشتند) و چه کسی ستمگرتر از کسانی است که نگذارند در مساجد و اماکن عبادت خدا، نام خدا برده شود، و در ویرانی آنها بکوشند؟ شایسته‌ی اینان نبود که چنین (گناه بزرگی را مرتکب شوند و این کارها را) بکنند، بلکه می‌بایست (حرمت معابد را نگهدارند و) جز خاشعانه وارد آنها نشوند. بهره‌ی آنان در دنیا زبونی و رسوائی، و در آخرت عذاب بزرگی است. [«أَظْلَمُ»: ظالم‌تر، ستمکارتر. «مَنَعُ»: مانع شد. بازداشت. «مَسَاجِدُ»: معابد. پرستشگاهها. «خَافِينَ»: حال ضمیر (و) در فعل (يَدْخُلُوهَا) است. «خِزْيٌ»: خواری. رسوائی.]

خاور و باختر (و همهی جهات دیگر) از آن خدا است، پس به هر سو رو کنید، خدا آنجا است. بی‌گمان خدا گشایشگر است (و بر مردم تنگ نمی‌گیرد) و بسی دانا است (به قصد و نیت کسی که بدو روی می‌آورد). [«أَيْنَمَا»: هر جا. «تُولَّوْا»: رو کنید. «ثَمَّ»: آنجا. «وَجْهَ»: ذات (نگاه بقره / ۲۷۲، رعد / ۲۲، روم / ۳۸ و ۳۹). «وَاسِعٌ»: در برگیرنده. از اسماء خدا است و به معنی: دارای انعام و رحمت فراگیر، و آن که در قوانین خویش مردم را به تنگنا نمی‌اندازد.]

و (یهودیان و مسیحیان و مشرکان هر سه) می‌گویند: خداوند فرزندی برای خویش برگزیده است! – خدا برتر از این چیزها است – (که نیازمند زاد و ولد و نسل و فرزند باشد) بلکه آنچه در آسمانها و زمین است از آن او است و همگان (بنده‌ی وی و) فروتن در برابر اویند. [«سُبْحٰنَهُ»: پاک و منزّه است از چنین ناشایستها و نارواها. واژه‌ای است برای تسمیح خدا و ذکر الله. «قَاتِنُونَ»: خاشعان. مطیعان. فرمانبرداران کردن کج اراده خدا، و مُقْرٰن به الوهیت الله.]

هستی بخش آسمانها و زمین، او است. و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها بدو می‌گوید: باش! پس می‌شود. [«بَدِيعُ»: کسی که چیزها را بدون مُدل و نمونه قبلی پدید می‌آورد. نوآفرین. این واژه فَعِيل به معنی مُفْعَل است، و در معنی مُبَدِع به کار رفته است. «قَضَىٰ»: خواست. اراده‌اش بر آن تعلق گرفت. «أَمْرًا»: کار. «كُنْ»: باش. بشو. پدید آی. افعال (كُنْ) و (يَكُونُ) در اینجا تامه‌اند.]

آنان که نمی‌دانند (و از زمره‌ی مشرکانند) می‌گویند: چه می‌شود اگر خدا با ما سخن گوید، و یا این که معجزه‌ای (از معجزات پیشنهادی) برای ما بیاید (و آشکارا جلوه‌گر شود). کسانی که پیش از آنان نیز بودند همین سخنان ایشان را می‌گفتند. دل‌پایشان با هم همانند است (و افکار و اندیشه‌ی آنان همسان است). ما آیه‌ها را برای حقیقت‌جویان آشکار و بیان کرده‌ایم. [«لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ»: چرا خدا با ما حرف نزد. «لَوْ لَا»: چرا نه. حرفی است که بر طلب حصول ما بعد خود دلالت دارد. «آيَةٌ»: آیه قرآنی. معجزه پیشنهادی (نگاه: اِسراء / ۹۰ – ۹۳). «تَشَابَهتْ»: به هم مانده است. همگون همدیگر بوده است. «بَيِّنًا»: بیان و روشن کرده‌ایم. با بینه و حجت فرو فرستاده‌ایم. «يُوقِنُونَ»: جویای یقین هستند. دانش قاطعانه و باور صادقانه دارند.]

ما تو را همراه با حقائق یقینی فرستادیم تا مژده‌رسان (مؤمنان) و بیم‌دهنده (ی کافران) باشی. و از تو درباره‌ی (عدم ایمان) دوزخیان پرسیده نمی‌شود (بلکه بر رسولان پیام باشد و بس). [«بِالْحَقِّ»: همراه با حق. مؤیّد با حق. مراد از (حق) قرآن یا اسلام است (نگاه: نساء / ۱۷۰، بقره / ۱۹۰). «بَشِيرًا»: مژده‌رسان. «نَذِيرًا»: ترساننده. بیم‌دهنده. «الْجَحِيمِ»: آتش برافروخته و فروزان. اسمی از اسماء دوزخ است.]

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۗ

الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ ۗ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ ۗ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ۗ

يٰۤاَيُّهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاِنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَي الْعٰلَمِيْنَ

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۗ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي ۗ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خوشنود نخواهند شد، مگر این که از آئین (تحریف شده و خواسته‌ای نادرست) ایشان پیروی کنی. بگو: تنها هدایت الهی هدایت است. و اگر از خواستها و آرزوهای ایشان پیروی کنی، بعد از آن که علم و آگاهی یافته‌ای (و با دریافت وحی الهی، یقین و اطمینان به تو دست داده است)، هیچ سرپرست و یآوری از جانب خدا برای تو نخواهد بود (و خدا تو را کمک و یاری نخواهد کرد). [«مِلَّةٌ»: دین. «هُدَى»: هدایت. رهنمود. «مَالِكٌ مِنَ اللَّهِ»: از سوی خدا برای تو نیست. «وَلِيٌّ»: یاور. مددکار. در اینجا هر چند مخاطب مفرد و شخص رسول است، ولی در اصل خطاب متوجه امت محمدی در هر عصر و زمانی است.]

(دسته‌ای از) کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم و آن را از روی دقت و چنانچه باید می‌خوانند (و تورات و انجیل را محققانه وارسی می‌نمایند و سره را از ناسره جدا می‌سازند) این چنین افرادی به قرآن ایمان می‌آورند، و کسانی که بدان ایمان نیاورند بی‌گمان ایشان زیانکارانند. [«آتَيْنَا»: داده‌ایم. فرستاده‌ایم. «الْكِتَابَ»: تورات. انجیل. قرآن. «حَقَّ»: به کاملترین وجه. چنان که باید. منصوب است چون به مصدر (تلاوة) اضافه شده و مفعول مطلق بشمار است. یا بدان علت است که صفت مصدر محذوفی است. و یا این که حال ضمیر (و) در فعل (يَتْلُونَ) و به معنی مَحِقِّين است.]

ای بنی‌اسرائیل! به یاد آورید نعمتی را که بر شما ارزانی داشتم (بدان گاه که شما را از زیر ستم فرعون رهائی بخشیدم و او را در آب غرق نمودم، و ترنجبین و بلدرچین به شما دادم و پیغمبران زیادی را در میانتان برانگیختم و برای دوره‌ای از زمان، بزرگی بهره‌ی شما نمودم) و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم. [«فَضَّلْتُكُمْ»: برتریتان بخشیدم. «الْعَالَمِينَ»: جهانیان. مراد مردمان آن دوره از زمان است.]

و از (عذاب) روزی خود را در امان دارید که از دست کسی برای کس دیگری چیزی ساخته نیست، و به جای کسی همانند و بلاگردانی پذیرفته نمی‌گردد، و شفاعت و میانجیگری بدو سودی نمی‌رساند، و کسی به یاری کسی بر نمی‌خیزد و یآوری نمی‌شوند. [«لَا تَجْزِي»: برآورده نمی‌کند. دفع نمی‌کند. «لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا»: کسی از کسی چیزی را به دور نمی‌دارد. کسی به جای کسی چیزی را نمی‌پردازد. «عَدْلٌ»: همتا. فدیة. بلاگردان. «شَفَاعَةٌ»: میانجیگری.]

و (به خاطر آورید) آن گاه را که خدای ابراهیم، او را با سخنانی (مشمتمل بر اوامر و نواهی و تکالیف و وظائف، و از راههای مختلف و با وسائل گوناگون) بیازمود و او (به خوبی از عهده‌ی آزمایش برآمد و) آنها را به تمام و کمال و به بهترین وجه انجام داد. (خداوند بدو) گفت: من تو را پیشوای مردم خواهم کرد. (ابراهیم) گفت: آیا از دودمان من (نیز کسانی را پیشوا و پیغمبر خواهی کرد؟ خداوند گفت: (درخواست تو را پذیرفتم، ولی) پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (بلکه تنها فرزندان نیکوکار تو را در بر می‌گیرد). [«إِبْتَلَى»: آزمود. امتحان کرد. «كَلِمَاتٍ»: تکالیف و اوامر. از آن جمله: ترک فرزند یگانه و دلیندش به همراه مادر در بیابان برهوت و خالی از سکنه حجاز، و فرمان دادن بدو به این که فرزند یگانه خود اسماعیل را قربانی کند (نگا: صافات / ۱۰۲ – ۱۱۳). «أَتَمَّهُنَّ»: آنها را به تمام و کمال انجام داد (نگا: نجم / ۳۷). «جَاعِلٌ»: سازنده.]

(و به یاد آورید) آن گاه را که خانه (ی کعبه) را پناهگاه و مأوای امن و امان مردم کردیم (و بدیشان دستور دادیم که برای تجدید همین خاطره‌ی بازسازی خانه کعبه بر دست پیغمبران) از مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود برگیرید (و در جایی که ابراهیم برای ساختن کعبه بالای سنگی می‌ایستاد، بایستید و به نماز و نیایش بپردازید) و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم (و بر عهده‌ی ایشان گذاشتیم) که خانه‌ی ما را برای طواف‌کنندگان و اعتکاف‌کنندگان (و ماندگاران در آن) و رکوع و سجده‌کنندگان (نمازگزار، از کثافات معنوی همانند شرک و بت‌پرستی، و پلشتیهای حسی همانند یاوه‌گونی و گناه و ستیزه‌جویی) پاک و پاکیزه کنید. [«الْبَيْتَ»: خانه خدا. کعبه (نگا: مانده / ۹۷). «مَثَابِلَهُ»: محلّ مراجعت و گردهمایی. جایگاه اجر و ثواب. «مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ»: سنگی که ابراهیم برای ساختن کعبه، بالای آن می‌ایستاد. می‌گویند که زیر مقام ابراهیم امروزی گذاشته شده است. مسجدی که پیرامون کعبه است. «مُصَلًّى»: جایگاه نماز. «عَهْدَنَا إِلَىٰ …»: سفارش کردیم به. امر کردیم به. «طَهَّرَا»: پاک کنید از کثافتها و وجود بتها. «الطَّائِفِينَ»: طواف‌کنندگان. «الْعَاكِفِينَ»: معتکفان. کسانی که در مسجد مدّتی برای عبادت می‌مانند. «الرُّكْعَ»: جمع راکع. رکوع‌کنندگان. «السُّجُودَ»: جمع ساجد، سجده‌کنندگان. «الرُّكْعَ السُّجُودَ»: مراد نمازگزاران است.]

(و به یاد آورید) آن گاه را که ابراهیم گفت: خدای من! این (سرزمین) را شهر پر امن و امانی گردان، و اهل آن را – کسانی که از ایشان به خدا و روز بازپسین ایمان آورده باشند – از میوه‌های (گوناگونی که در آن پرورده شود یا بدان آورده شود، و دیگر خیرات و برکات زمین) روزیشان رسان و بهره‌مندشان گردان. (خدا پاسخ داد و) گفت: (دعای تو را پذیرفتم، ولی در این عمر کوتاه دنیا، بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست) و کسی را که کفر ورزد، مدّت کوتاهی (از ثمرات و خیرات این جهان) بهره‌مند می‌گردانم و سپس او را (روز رستاخیز) به عذاب آتش (دوزخ گرفتار و) ناچار می‌سازم، و (سرانجام و سرنوشت این گونه افراد) چه بد سرانجام و سرنوشتی است! [«بَلَدًا»: شهر. مراد مکه است. «آمن»: محلّ امن و امان. «مَنَ»: بدل جزء از کلّ برای (اهل) است. «أَمْتَعُ»: متمتع می‌سازم. بهره‌ور می‌گردانم. «أَضْطَرُّهُ»: وادارش می‌سازم. مجبورش می‌گردانم. «الْمَصِيرُ»: منزل و ماوی. عاقبت. سرنوشت.]



وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

۱۲۸

رَبَّنَا وَأَجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

۱۲۹

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

۱۳۰  
۱۷۲

وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

۱۳۱

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ لِّمَا قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّي الْعَلَمِينَ

۱۳۲

وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَبْنَیَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ

۱۳۳

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُو مُسْلِمُونَ

۱۳۴

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و (به یاد آورید) آن گاه را که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (ی کعبه) را بالا می‌بردند (و در اثناى آن دست دعا به سوى خدا برداشته و می‌گفتند:) ای پروردگار ما! (این عمل را) از ما بپذیر، بی‌گمان تو شنوا و دانا (به گفتار و نیت ما) هستی. [«يَرْفَعُ»: بالا می‌برد. بلند می‌کند. «الْقَوَاعِدُ»: جمع قاعدهٔ، پایه‌ها. «تَقَبَّلَ»: بپذیر. «السَّمِيعُ»: شنوا. «الْعَلِيمُ»: باخبر. آگاه.]

ای پروردگار ما! چنان کن که ما دو نفر مخلص و منقاد (فرمان) تو باشیم، و از فرزندان ما ملت و جماعتی پدید آور که تسلیم (فرمان) تو باشند، و طرز عبادات خویش را (در کعبه و اطراف آن) به ما نشان بده و (اگر نسیان و لغزشی از ما سر زد) بر ما ببخشای (و در توبه را بر رویمان باز گذار)، بی‌گمان تو بس توبه‌پذیر و مهربانی. [«مُسْلِمِينَ»: مثنی (مُسلِم) به معنی: مخلص. فرمانبردار. مطیع خدا و شریعتهای الله. «أُمَّةٌ»: ملت. جماعت. «أَرِنَا»: به ما نشان بده. «مَنَاسِكُ»: آداب و رسوم عبادت، اعم از مراسم حج و غیره (نگا: مائده / ۴۸، حج / ۶۷). «التَّوَّابُ»: بس توبه‌پذیر.]

ای پروردگار ما! در میان آنان (که از دودمان ما و منقاد فرمان تویند) پیغمبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر ایشان فرو خواند و کتاب (قرآن) و حکمت (اسرار شریعت و مقاصد آن) را بدیشان بیاموزد و آنان را (از شرک و اخلاق ناپسند) پاکیزه نماید، بی‌گمان تو عزیزی و حکیمی (و بر هر چیزی توانا و پیروزی، و هر کاری را که می‌کنی بنابر مصلحتی و برابر حکمتی است). [«إِبْعَثْ»: برانگیز. بفرست. «يَتْلُو»: بخواند. در رسم‌الخط قرآنی، الف زائدی در آخر دارد. «آیاتِ»: مراد آیه‌های قرآنی است. «الْكِتَابُ»: قرآن. خط و کتابت (نگا: آل‌عمران / ۴۸، جمعه / ۲). «الْحِكْمَةُ»: معرفت اسرار اشیاء. حکمت، بر هر نوع گفتار و کرداری اطلاق می‌شود که صواب بدان تحقق پذیرد. انجام هر کاری در جای خود و نهادن هر چیزی به جای خود. اسرار احکام دینی و شناخت مقاصد شریعت. «يُزَكِّيهِمْ»: آنان را از معاصی و اخلاق نکوهیده پاک می‌دارد. «الْعَزِيزُ»: چیره شکست‌ناپذیر.]

چه کسی از آئین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن (نادانی) که خود را خوار و کوچک داشته و (انسانیت و عقل خویش را به بازیچه گیرد و ناچیز دارد؟) ما او را در این جهان برگزیدیم (و سمیل و رهبر دیگران کردیم) و او در جهان دیگر، از زمره‌ی شایستگان (مقرب درگاه الهی) است. [«يَرْغَبُ عَن ...»: بیزار می‌شود. دوری می‌گزیند. «مِلَّةٌ»: دین. آئین. «سَفِهَ»: سبک شمرد. خوار داشت. به بازیچه گرفت. «نَفْسٌ»: خود. «اصْطَفَيْنَا»: برگزیدیم. «اصْطَفَيْنَاهُ»: او را برای پیغمبری برگزیدیم. «الصَّالِحِينَ»: شایستگان. بایستگان.]

آن گاه که پروردگارش (همراه با نمودن نشانه‌ها و آیات کونی و نفسی) بدو گفت: (به یگانگی خدا اقرار کن و) اخلاص داشته باش. گفت: (اقرار کردم و سر بر آستان تو سائیدم و) خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم. [«أَسْلِمُ»: مطیع شو. مخلص شو.]

و ابراهیم فرزندان خود را به این آئین سفارش کرد، و یعقوب (نوه‌ی او نیز چنین کرد. هر کدام به فرزندان خویش گفتند:) ای فرزندان من! خداوند، آئین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است. (پس به ما قول بدهید که یک لحظه هم از آن دوری نکنید) و نمیرید جز این که مسلمان باشید. [«وَصَىٰ»: توصیه کرد. سفارش نمود. ارشاد کرد. «بِهَا»: به آن. مرجع ضمیر (ها) واژه (مِلَّة) در آیه ۱۳۰ است. «فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنتُمْ مُسْلِمُونَ»: مراد این است که همیشه دیندار و فرمانبردار خدا باشید، تا اگر مرگ شما را در ربود، مسلمان و مطیع فرمان یزدان، جهان را بدرود گوئید.]

آیا (شما یهودیان و مسیحیان که محمد را تکذیب می‌نمائید و ادعأ دارید که بر آئین یعقوب هستید) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید (تا آئینی را بشناسید که بر آن مرد؟). آن هنگامی که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو، خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خداوند یگانه است و ما تسلیم (فرمان) او هستیم (و سر عبادت و بندگی بر آستانش می‌سائیم). [«شُهَدَاءُ»: جمع شهید به معنی شاهد، حاضران. «إِبْرَاهِيمَ»: بدل جزء از کلّ (آبَاء) است. «إِلَهًا وَاحِدًا»: علّت نصب (إِلَهًا) دو چیز می‌تواند باشد: یکی این که بدل (إِلَهَك) باشد، دوم این که حال آن بشمار آید.]

(به هر حال، جنگ و جدل درباره‌ی آنان چرا؟!‌) ایشان قومی بودند که مردند و سر خود گرفتند. آنچه به چنگ آوردند متعلق به خودشان است، و آنچه شما فراچنگ آورده‌اید، از آن شما است، و درباره‌ی آنچه می‌کرده‌اند از شما پرسیده نمی‌شود (و هیچ کس مسؤول اعمال دیگری نیست و کسی را به گناه دیگری نمی‌گیرند). [«خَلَّتْ»: گذشته است. رفته است.]

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصْرَىٰ تَهْتَدُوا ۗ قُلْ بَلْ مِلَّةَٰ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۖ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِن قَبْلِهِ مِن نَّبِيٍِّّ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُو مُسْلِمُونَ

فَإِن ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِۦ فَقَدِ اهْتَدَوْا ۗ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ ۖ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ۖ وَنَحْنُ لَهُو عَالِدُونَ

قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلِنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُو مُخْلِصُونَ

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصْرَىٰ ۗ قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ ۗ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَدَةً عِنْدَهُو مِنَ اللَّهِ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ ۖ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ ۗ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و (لیکن بر گفته‌ی خویش پافشاری می‌کنند و) می‌گویند: یهودی یا مسیحی بشوید تا (به راه راست) رهنمود شوید. بگو: (ابراهیم هرگز بر این آئینهای تحریف شده نبوده و) بلکه (دین توحیدی داشته است، و ما پیروی از) دین راست و پاک ابراهیم می‌کنیم (که اسلام آن را دوباره زنده کرده است) و جزو مشرکان نبوده است. [«مِلَّةٌ»: مفعول فعل مقدّری است و آن چنین است: بَلْ تَتَّبِعُ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ. «حَنِيفًا»: حقگرا. دوری‌کننده از ضلالت و بطالت، و گراینده به سوی هدایت و حقیقت. راستگرا. منصوب است چون حال (اِبْرَاهِيم) است که می‌تواند به جای (مِلَّة) قرار گیرد. یا مفعول فعل (أَعْنَى) مقدّر است.]

بگوئید: ایمان داریم به خدا و آنچه (به نام قرآن) بر ما نازل گشته، و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، و اسباط (یعنی نوادگان یعقوب) نازل شده است، و به آنچه برای موسی و عیسی آمده است، و به آنچه برای (همه‌ی) پیغمبران از طرف پروردگارشان آمده است. میان هیچ یک از آنان جدائی نمی‌اندازیم (نه این که مثل یهودیان یا عیسویان، بعضیها را بپذیریم و بعضیها را نپذیریم. بلکه همه‌ی پیغمبران را راهنمای بشریت در عصر خود می‌دانیم و کتابهایشان را به طور اجمال می‌پذیریم) و ما تسلیم (فرمان) خدا هستیم. [«أَسْبَاطِ»: جمع سبط، نوادگان. قبائل. در اینجا مراد از اسباط، قبائل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل است که از نژاد یعقوب بودند (نگا: اعراف / ۱۶۰). «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ»: میان هیچ یک از آنان در این که پیغمبر بوده‌اند، فرقی نمی‌گذاریم. جمله، حال برای ضمیر (نَا) در فعل (آمَنَّا) است. «لَهُ»: مرجع ضمیر (هُ) واژه (اللّه) است.]

اگر آنان ایمان بیاورند، همچنان که شما ایمان آورده‌اید، و بدان چیزهائی که شما ایمان دارید، ایشان نیز ایمان داشته باشند، بی‌گمان (به راه درست خدائی) رهنمود گشته‌اند، و اگر پشت کنند (و از حقیقت سرپیچی نمایند و دوباره به رسوم و آداب موروثی چنگ زنند) پس راه اختلاف و دشمنانگی را (با شما) در پیش گرفته‌اند، و خدا تو را بسنده خواهد بود و او تو را از (اذیت و آزار و نیرنگ و دسیسه‌های) ایشان نجات خواهد داد، و او شنوا و بینا است (و گفتار ایشان را می‌شنود و کردار آنان را می‌بیند). [«فَإِن آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ»: اگر ایمان بیاورند همان گونه که شما ایمان آورده‌اید. یعنی ایمان به خدا و کتابهای آسمانی و پیغمبران به طور کلی که در آیه قبلی مذکور است. واژه (مَا) مصدری است، و مرجع ضمیر (هُ) در (بِهِ)، اللّه است. «شِقَاقٍ»: جنگ و ستیز. مخالفت. جبهه‌گیری. «سَيَكْفِيكَ»: تو را بسنده خواهد بود.]

(خداوند ما را با آئین توحیدی و ایمان راستین زینت داده است و) این رنگ و زینت خدا است و چه کسی از خدا (می‌تواند) زیباتر بیاراید و بپیراید؟ و ما تنها او را می‌پرستیم. [«صِبْغَةً»: رنگ. هینت. حالتی که چیز رنگ شده به خود می‌گیرد. «صِبْغَةَ اللَّهِ»: دین خدا. شریعت خدا، که ایمان است. این واژه از قبیل مشکله تقدیری است و اشاره به غسل تعمید مسیحیان دارد. یعنی فرو رفتن در آب یا پاشیدن آب بر سر و روی، مایه پاک‌ی معنوی نمی‌گردد. بلکه آنچه وسیله تطهیر مؤمنان می‌شود دین خدا، یعنی صبغۀ الله است. واژه صبغۀ نخستین، مفعول فعل مقدّری است: صِبَّغْنَا اللَّهُ صِبْغَةً. یا به صورت اغراء: اِلْزَمُوا صِبْغَةَ اللَّهِ. یا بدل از (مِلَّة) در (مِلَّةَ إِبْرَاهِيم) است. صبغه دوم تمییز است.]

بگو: آیا درباره‌ی (دین) خدا با ما به مجادله می‌پردازید؟ (و گمان می‌برید که خدا پیغمبران را جز از میان شما بر نمی‌گزیند) و حال آن که او پروردگار ما و شما است (و رحمت خویش را به طور یکسان نصیب هر قومی که بخواهد می‌کند) و (نتیجه‌ی) کردار ما از آن ما، و (نتیجه‌ی) کردار شما از آن شما است (و هرکس در گرو اعمال خویش است و حسب و نسب باعث امتیاز نیست) و ما با اخلاص او را پرستش می‌کنیم. [«تَحَاجُّونَنَا»: با ما مجادله می‌کنید. «اتَّحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ؟»: آیا با ما درباره عملکرد خدا مجادله می‌نمائید؟]

یا می‌گوئید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، یهودی یا مسیحی بوده‌اند؟ (در صورتی که تورات و انجیل بعد از اینان نازل شده‌اند و یهودیت و مسیحیت پس از ایشان پیدا آمده‌اند!) بگو: آیا شما بهتر می‌دانید یا خدا؟ (چرا آنچه را که در این باره در کتابهای آسمانیان آمده است پنهان می‌دارید؟) و چه کسی ستمگرتر از آن کس است که گواهی و شهادت الهی را که نزد او است پنهان دارد؟ و خدا از آنچه می‌کنید غافل و بی‌خبر نیست. [«أَمْ»: یا این که. «أَظْلَمُ»: ستمکارتر. «کتَمَ»: پنهان کرد. «مِنَ اللَّهِ»: از سوی خدا. واصله از سوی خدا.]

(به هر حال) آنان قومی بودند که مردند و سر خود گرفتند. آنچه به چنگ آوردند متعلق به خودشان است، و آنچه شما فراچنگ آورده‌اید از آن شما است، و درباره‌ی آنچه می‌کرده‌اند از شما پرسیده نمی‌شود (و هیچ کس مسؤول اعمال دیگری نیست و کسی را به گناه دیگری نمی‌گیرند). [«خَلَّتْ»: رفته است. سرخود گرفته است.]

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْنَاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

وَلَيْنَ اتَّيَّتِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَّا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبَلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ

نابخردان مردم خواهند گفت: چه چیز ایشان را از قبله‌ی خود که بر آن بودند برگرداند؟ بگو: خاور و باختر (و همه‌ی جهات دیگر) از آن خدا است. هر که را بخواهد به راه راست رهبری می‌نماید. [«السُّفَهَاءُ»: جمع سفیه، کم‌خردان. نابخردان. «وَلَّيْنَاهُمْ»: روگردان کرد. منصرف ساخت.]

و بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی کرده‌ایم (نه در دین افراط و غلوی می‌ورزید، و نه در آن تفریط و تعطیلی می‌شناسید. حق روح و حق جسم را مراعات می‌دارید و آمیزه‌ای از حیوان و فرشته‌اید) تا گواهانی بر مردم باشید (و بر تفریط مادیگرایان لذائذ جسمانی طلب و روحانیت باخته، و بر افراط تارکان دنیا و ترک لذائذ جسمانی کرده، ناظر بوده و خروج هر دو دسته را از جاده‌ی اعتدال مشاهده نمائید) و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد (تا چنانچه دسته‌ای از شما راه او گیرد، و یا گروهی از شما از جاده‌ی سیرت و شریعت او بیرون رود، با آئین و کردار خویش بر ایشان حجت و گواه باشد). و ما قبله‌ای را که بر آن بوده‌ای (و تا کنون به سوی آن نماز خوانده‌ای و هم اینک فرمان روکردن به جهت کعبه صادره شده است) قبله ننموده بودیم مگر این که بدانیم چه کسی از پیغمبر پیروی می‌نماید و چه کسی بر پاشنه‌های خود می‌چرخد (و به عقب بر می‌گردد تا صف ثابت‌قدمان بر ایمان، و فرصت‌طلبان بی‌ایمان از هم روشن و جدا شود). و اگرچه (تغییر قبله برای کسی که الفت گرفته است بدان رو کند) بس بزرگ و دشوار است مگر بر کسانی که خدا ایشان را رهنمون کرده باشد (به احکام دین و راز قانونگذاری و بداند که هدف از روکردن به این سو یا آن سو اطاعت فرمان خدا است نه به خاطر تقدس خود جهات) و خدا ایمان شما را (که انگیزه‌ی پیروی از پیغمبر است) ضایع نمی‌گرداند (و اجر و پاداش عبادات قبلی شما را هدر نمی‌دهد، چه بی‌گمان خدا نسبت به مردم بس رؤوف و مهربان است. [«أُمَّةٌ وَسَطًا»: ملت دادگر گزیده‌ای که راه تفریط و افراط نپوید. «وَسَطًا»: متمصف به فضائل. مرکز فضائل و حسنات. دادگر. مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث در آن مساوی است. اطلاق حال بر محل است. «شُهَدَاءُ»: گواهان. «شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»: گواهان بر مردم در روز رستاخیز. «وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»: پیغمبر بر شما گواه باشد در روز رستاخیز (نگا: نساء / ۴۱). «لِنَعْلَمَ»: تا روشن و معلوم گردانیم. خدا همیشه عالم و آگاه است و گذشته و حال و آینده در برابر علم او یکسان است. لذا مراد از واژه‌هائی چون (نَعْلَم) و (يَعْلَمُ اللَّهُ) و عباراتی از این قبیل، این است که علم غیبی خدا به علم عینی تبدیل شود و آنچه در پس پرده غیب نهان بود، برای مردم به صحنه ظهور برسد و عیان گردد (نگا: آل‌عمران / ۱۴۰، توبه / ۱۶). «يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ»: بر پاشنه‌های خود می‌گردد. مرتد می‌شود و از دین برمی‌گردد. «عَقِبُ»: پاشنه. «إِن»: مخفف از مثقله است. «كَانَتْ»: اسم آن (هی) است که مرجع آن (قِبْلَةً) است. «كَبِيرَةً»: سنگین. دشوار.]

ما روگرداندن تو را گاهگاهی به سوی آسمان می‌بینیم (و پیام آرزوی قلبی تو را جهت نزول وحی در مورد تغییر قبله دریافت می‌داریم) پس تو را به سوی قبله‌ای متوجه می‌سازیم که از آن خوشنود خواهی شد، و لذا رو به سوی مسجدالحرام کن، و (ای مؤمنان!) در هر جا که بودید روهای خویشان را (به هنگام نماز) به جانب آن کنید. کسانی که کتاب بدیشان داده شده است (یعنی یهودیان و مسیحیان) نیک می‌دانند که چنین گرایشی (به جانب مسجدالحرام) حق است و به فرمان پروردگارتان می‌باشد (ولی با وجود این از فتنه‌انگیزی دست بر نمی‌دارند) و خدا از آنچه می‌کنند بی‌خبر نیست. [«تَقَلُّبَ»: روی به این سو و آن سو گرداندن. چرخش. «وَجْهٌ»: چهره. «نُوَلِّيَ»: می‌گردانیم. متوجه می‌کنیم. «شَطْرٌ»: سو. جانب. «حَيْثُ مَا»: هر کجا. «أَنَّهُ»: مرجع ضمیر (ه)، تغییر قبله یا روکردن به کعبه است.]

و اگر هر نوع برهان و حجتی برای آنان که کتاب بدیشان داده شده است (یعنی یهودیان و مسیحیان) بیاوری (و آن ادله و براهین را بر صدق تغییر قبله از بیت‌المقدس به مسجدالحرام ارائه نمائی، تو را باور نمی‌دارند و) از قبله‌ی تو پیروی نمی‌نمایند، و تو (نیز که در پرتو وحی، قبله‌ی راستین ابراهیم را باز شناخته‌ای، دیگر) از قبله‌ی ایشان پیروی نخواهی کرد، و برخی از آنان هم از قبله‌ی برخی دیگر پیروی نمی‌نمایند (بلکه بر اثر تقلید کورکورانه، یهودیان به سوی مشرق، و مسیحیان به جانب مغرب رو می‌کنند و آماده‌ی پذیرش دلیل و برهانی نیستند) و اگر از خواستها و آرزوهای ایشان پیروی کنی (و برای سازش با آنان رو به قبله‌ی ایشان شوی) بعد از آن که علم و دانائی به تو دست داده است (و به حقیقت امر آشنا گشته‌ای) در این صورت تو بی‌گمان از زمره‌ی ستمکاران خواهی بود (و حاشا که چنین کنی. بلکه این اندرزی است برای مؤمنان که هرگز چنین نکنند، و کسی به خاطر کسی حق را رها نسازد و از باطل پیروی نکند). [«آیةٌ»: حجت. دلیل. «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ»: پس از آن که توسط وحی از باطل آگاهی یافته‌ای و حق برای تو روشن شده است.]



الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ، كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ<sup>ط</sup> وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

۱۴۷

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

۱۴۸

وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيهَا<sup>ط</sup> فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

۱۴۸ — ۱۹۰

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ<sup>ط</sup> وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ<sup>ط</sup> وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

۱۴۹

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ<sup>ط</sup> وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ<sup>ط</sup> وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

۱۵۰

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ<sup>ط</sup> وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ<sup>ط</sup> وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

۱۵۰

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ<sup>ط</sup> وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ<sup>ط</sup> وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

۱۵۰

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ<sup>ط</sup> وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ<sup>ط</sup> وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

۱۵۰

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ<sup>ط</sup> وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ<sup>ط</sup> وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

۱۵۱

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

۱۵۱

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

۱۵۱

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

۱۵۱

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

۱۵۱

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

۱۵۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

۱۵۳ — ۲۰۹

آنان که بدیشان کتاب (آسمانی) داده‌ایم، او را (که محمّد نام و پیغمبر خاتم است، خوب) می‌شناسند، بدان گونه که پسران خود را می‌شناسند، و برخی از آنان بی‌گمان حق را (از جمله پیغمبری محمّد و قبلگی کعبه را) پنهان می‌دارند، در حالی که می‌دانند. [«يَعْرِفُونَهُ»: او را می‌شناسند. از او آگاهی دارند. مرجع ضمیر (ه) پیغمبر (است (نگا: جایه / ۲۳). «فَرِيقٌ»: فرقه. دسته. گروه. «وَهُمْ يَعْلَمُونَ»: و حال آن که آنان می‌دانند.]

۱۴۷

حق (همان است که) از جانب پروردگارت (برایت آمده است، نه آنچه یهودیان و مسیحیان می‌گویند) و جزو شک‌کنندگان مباش. [«الْمُمْتَرِينَ»: شک‌کنندگان. از مصدر (امتراء) و از ماده (مری).]

هر ملّتی را جهتی است (که به هنگام نماز) بدانجا رو می‌کند. (ابراهیم و اسماعیل رو به کعبه، و بنی‌اسرائیل رو به صخره‌ی بیت‌المقدّس، و مسیحیان روبه مشرق می‌کردند. لیکن سو و جهت همچون توحید و ایمان به رستاخیز و حساب و کتاب اخروی، از اصول و ارکان دین نیست. بلکه مانند تعداد رکعات نماز و مقدار واجب زکات، باید تسلیم وحی آسمانی بود). پس به سوی نیکیها بشتابید و در انواع خیرات بر یکدیگر سبقت بگیرید. هر جا که باشید خدا همگی شما را گرد می‌آورد (و به حساب همگان رسیدگی می‌کند و بلاد و جهات در امر دین بی‌ارزش است. بلکه خیرات و نیکیها ارزشمند است). خدا بر هر چیزی توانا است. [«وَجْهَةٌ»: جهت. سو. مکانی که بدان روی می‌شود. قبله. «هُوَ»: آن گروه نمازگزار. «مُوَلِّيَهَا»: رو بدان جهت‌کننده. «اسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»: در نیکیها با هم مسابقه بدهید و بر همدیگر پیشی بگیرید.].

۱۴۷

از هر مکانی که بیرون شدی (و به هرجا که رسیدی، در سفر و حضر، و در هر زمان و مکانی، به هنگام) نماز رو به سوی مسجدالحرام کن و این روکردنت (از همهی نقاط زمین به سوی مسجدالحرام) بیگمان حق (ثابت و موافق مصلحت) است و از جانب پروردگارت می‌باشد، و خدا از آنچه می‌کنید بی‌خبر نیست (و پاداش پیروی مؤمنان از پیغمبر و جزای اعمال و اخلاص ایشان را خواهد داد). [«مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ»: از هر جا که بیرون رفتی. هر جا که بودی و رفتی. هرگاه که بیرون رفتی. «إِنَّهُ»: این عمل روکردن به کعبه.]

و از هرجا که بیرون رفتی (و به هر جا که رسیدی، به هنگام نماز در همهی نقاط جهان) رو به سوی مسجدالحرام کن، و (ای مؤمنان! چه در سفر و چه در حضر، در همهی اقطار زمین، به هنگام نماز) هر جا که بودید، رو به سوی آن کنید، تا مردم بر شما حجّتی نداشته باشند (و اهل کتاب که از بررسی کتابهایشان دریافته‌اند که پیغمبر برانگیخته از نسل اسماعیل بر قبله‌ی او، یعنی کعبه خواهد بود، با ترک قبله‌ی موقت بیت‌المقدّس و رو به کعبه نمازگزاردنتان بدانند تو همان پیغمبر راستین و از نژاد اسماعیلی) مگر کسانی که از ایشان (با مشرکان هم‌صدا شده و منافقانه رفتار کنند و بر خود و دیگران) ستم نمایند (و مزورانه بگویند: تغییر قبله‌ی محمّد از بیت‌المقدّس به کعبه، به علت گرایش به دین آباء و اجدادی خود و عشق به دیار و زادگاه خویش است). پس از آنان مترسید (و به فرمان خدا به هنگام نماز رو به کعبه کنید) و از من بترسید (که اگر مخالف وحی رفتار کنید جانب حق را رها ساخته‌اید و پادافره خود را خواهید دید. پس گوش به فرمان خدا باشید) تا نعمت خویش را بر شما تکمیل کنم (و با اعطاء قبله‌ی مستقلی فواند مادی و معنوی به شما بخشم، و شما نیز با شناخت قبله‌ی راستین همیشگی، آمادگی بیشتر برای دریافت حق را فراهم آرید) و شاید رهنمود شوید. [«لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ»: تا این که مردم بر شما حجّتی نداشته باشند، مگر این که ستم و یاوه بگویند. این سخن بدان می‌ماند که به کسی بگویی: تو حقی بر من نداری مگر این که ستم کنی و یاوه‌سرائی نمائی. «حُجَّةٌ»: دلیل. در اینجا مراد دلیل باطل است (نگا: شوری / ۱۶). «إِلَّا»: مگر. به معنی واو عطف یا لکن است و تقدیر چنین است: وَلِأَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا. یا این که: لَكِنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا.]

و همچنین (برای تکمیل نعمت خود بر شما) پیغمبری را از خودتان در میاتتان برانگیختم که آیات (قرآن) ما را بر شما فرو می‌خواند (و نشانه‌های وحدانیّت و عظمت خدا را در گستره‌ی جهان به شما می‌نمایاند) و شما را پاکیزه می‌دارد (از رذائلی همچون زنده‌بگور کردن دختران و خونریزیها و کشتن فرزندان از ترس فقر و فاقه و غیره. و با کاشتن نهال فضائل در اندرونتان، شما را سرور و سرمشق دیگران می‌سازد) و به شما کتاب (قرآن) و حکمت (اسرار و منافع احکام) را می‌آموزد (تا با حفظ نظم و لفظ قرآن و بهره‌مندی از نور آن، به زندگی خویش حیات و تحرک بخشید و با استفاده از سنّت عملی و سیرت نبوی، به احکام شریعت آشنا گردید). و به شما (به همراه کتاب و حکمت) چیزی یاد می‌دهد که نمی‌توانستید آن را بیاموزید (چون وسیله‌ی آموزش آن، اندیشه و نگاه نیست، بلکه باید از راه وحی آموخته شود. همانند اخبار عالم غیب و اشارات علمی و بیان سرگذشت پیغمبران و احوال پیشینیان، که نه تنها برای اعراب بلکه برای اهل کتاب نیز مجهول بود). [«كَمَا»: همان گونه که. مانند این انعام دیگرمان که رسولی از میان «يَتْلُو»: فرو می‌خواند. در رسم‌الخط قرآنی الف زانندی در آخر دارد. «الكتاب»: مراد قرآن است. «الحكمة»: سنّت نبوی. شناخت اسرار شریعت.]

پس مرا یاد کنید (با طاعت و عبادت و دوری از معاصی، به دل و زبان و قلم و قدم، و سیر در آفاق و انفس، جهت کشف عظمت و قدرت من) تا من نیز شما را یاد کنم (با اعطاء ثواب و گشایش ابواب سعادت و خیرات و ادامهی پیروزی و قدرت و نعمت) و از من سپاسگزاری کنید (و با گفتار و کردار، شکرگزار انعام و احسان من باشید) و از من ناسپاسی مکنید (و نعمتهای مرا نادیده مگیرید). [«لا تَكْفُرُونَ»: منکر نعمتهای من بر خود با سپاسگزاری نکردن از آنها نشوید. یا، متکلم برای تخفیف و تناسب فواصل حذف شده است.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بردباری و نماز (در برابر حوادث سخت زندگی) کمک بگیرید (و بدانید که) خدا با بردباران است (و یار و یاور ایشان است). [«اسْتَعِينُوا»: یاری جوئید.].

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمُوتَ بَلْ أَحْيَاءٌ  
وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

۱۵۵

وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ  
الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ

۱۵۶

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

۱۵۷

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ  
الْمُهْتَدُونَ

۱۵۸  
حزب  
۱۰

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ ۗ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ  
اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ  
خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ

۱۵۹

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِن  
بَعْدِ مَا بَيَّنَّهٖ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۗ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ  
وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِنُونَ

۱۶۰

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَثُوبٌ عَلَيْهِمْ  
وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

۱۶۱

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا ۗ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ  
اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

۱۶۲

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

۱۶۳

وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌُ وَّاحِدٌ ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مگوئید، بلکه آنان زنده‌اند، ولیکن شما (چگونگی زندگی ایشان را) نمی‌فهمید. [«أَمْوَاتٌ»: مردگان. «أَحْيَاءٌ»: زندگان. واژه‌های اموات و احیاء، خبر مبتدای محذوف بوده و تقدیر چنین است: هُمْ أَمْوَاتٌ بَلْ هُمْ أَحْيَاءٌ. «لَا تَشْعُرُونَ»: احساس نمی‌کنید. نمی‌فهمید. پی نمی‌برید.]

و قطعاً شما را با برخی از (امور همچون) ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم، و مؤده بده به بردباران. [«لَتَبْلُوَنَّكُمْ»: بی‌گمان شما را می‌آزمائیم. «الأنفُسِ»: جانها. کسان. اشخاص.]

آن کسانی که هنگامی که بلائی بدانان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی‌گردیم. [«أَصَابَتْهُمْ»: بدیشان رسید. بر سر آنان آمد. «إِنَّا»: این که ما. «رَاجِعُونَ»: برگشتگان. رجوع‌کنندگان.]

آنان (همان بردباران با ایمانی هستند که) الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدایشان شامل حال آنان می‌گردد، و مسلماً ایشان راه‌یافتگان (به جاده‌ی حق و حقیقت و طریق خیر و سعادت) هستند. [«صَلَوَاتٌ»: جمع صَلاة، عنایت. مغفرت. رأفت. «الْمُهْتَدُونَ»: راه‌یافتگان.]

بی‌گمان (دو کوه) صفا و مروه (و هفت بار سعی میان آن دو) از نشانه‌های (دین) خدا و عبادات الله هستند. پس هر که (می‌خواهد فریضه‌ی) حجّ بیت (الله‌الحرام) یا عمره را به جای آورد، بر او گناهی نخواهد بود که آن دو (کوه) را بارها طواف کند (و سعی میان صفا و مروه را به جای آورد). هر که به دلخواه کار نیکی را انجام دهد (و بیش از واجبات، به طاعت و عبادت پردازد، خدا پاداش او را می‌دهد، چه بی‌گمان خدا سپاسگزار و آگاه (از اعمال و نیات عبادت‌کنندگان) است. [«الصَّفَا»: اسم کوهی است. «الْمَرْوَةُ»: اسم کوهی است. «شَعَائِرٌ»: جمع شَعِيرةٌ، علامتها. نشانه‌ها. در اینجا شعائر بر امکنه عبادت اطلاق شده است. «حَجَّ الْبَيْتِ»: قصد کعبه برای ادای مناسک در موسم حجّ کرد. «اعْتَمَرَ»: قصد عمره کرد. «جُنَاحٌ»: گناه. «يَطَّوَّفُ»: طواف کند. سعی کند. فعل مضارع باب تَفَعَّل است و اصل آن (يَتَطَوَّفُ) می‌باشد. «تَطَوَّعَ»: آزادانه و راغبانه به عهده گرفت. «خَيْرًا»: کار نیکو. خوبی. اعم از حجّ و عمره و طواف و ... «شَاكِرٌ»: سپاسگزار. این واژه بیانگر مبالغه احسان خدا در حق بندگان است و برای خدا معنی جزا دهنده طاعت و کردار شایسته را دارد.]

بی‌گمان کسانی که پنهان می‌دارند آنچه را که از دلائل روشن و هدایت فرو فرستاده‌ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب (تورات و انجیل) بیان و روشن نموده‌ایم، خدا و نفرین‌کنندگان (چه از میان فرشتگان و چه از میان مؤمنان انس و جان)، ایشان را نفرین می‌کنند (و خواستار طرد آنان از رحمت خدا خواهند شد). [«الْبَيِّنَاتِ»: دلائل روشن. آیات دالّ بر صدق خاتم‌الانبیاء. «الْهُدَىٰ»: راهنمود. راهنمای به سوی حق و حقیقت. «الْكِتَابِ»: مراد می‌تواند تورات باشد (نگا: انعام / ۹۱)، یا جمیع کتابهای آسمانی، اعم از تورات و انجیل و قرآن. «اللَّاعِنُونَ»: نفرین‌کنندگان، و آنان عبارتند از مؤمنان و فرشتگان.]

مگر کسانی که توبه کنند (از کتمان حق) و به اصلاح (حال خود و جبران مافات) بپردازند و (آنچه را که از اوصاف پیغمبر و اسلام و دیگر حقائق می‌دانستند و پنهان می‌کردند) آشکار سازند. چه توبه‌ی چنین کسانی را می‌پذیرم و من بسی توبه‌پذیر و مهربانم. [«بَيَّنُّوا»: روشنگری کردند. پنهان را آشکار نمودند. «أَثُوبٌ عَلَيْهِمْ»: توبه ایشان را می‌پذیرم. با فضل و مغفرت خود به سوبیشان برمی‌گردم.]

کسانی که کفر ورزیدند و در حالی که کافر بودند مردند (و با استمرار کفر و بدون توبه و پشیمانی، از دنیا رفتند) نفرین خدا و فرشتگان و همه‌ی مردمان بر آنان خواهد بود. [«وَهُمْ كُفَّارٌ»: و حال آن که کافر باشند. «أَجْمَعِينَ»: جملگی. همگی. این واژه تأکید است و شامل کافران نیز می‌گردد، زیرا که در روز قیامت کافران هم یکدیگر را نفرین می‌کنند (نگا: عنکبوت / ۲۵، احزاب / ۶۸).]

جاودانه در آن نفرین باقی می‌مانند (و همیشه در آتش دوزخ بسر می‌برند) و نه عذاب آنان سبک می‌شود و نه مهلتی بدیشان داده می‌شود. [«لَا يُخَفَّفُ»: سبک نمی‌گردد. کاستی داده نمی‌شود. «و لاهُمْ يُنظَرُونَ»: مهلت و فرصت بدیشان داده نمی‌شود.]

خداوند شما، خداوند یکتا و یگانه است و هیچ خدائی جز او که رحمان و رحیم است وجود ندارد. [«إِلَهٌ»: معبود. «وَاحِدٌ»: یکتا. یگانه.]



إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ  
وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ  
اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا  
وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ  
الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ  
كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ  
ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ  
شَدِيدُ الْعَذَابِ

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ  
وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا  
مِنَّا كَذَلِكَ يُلْهِمُهُمُ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ  
بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ

يَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا  
خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا  
لَا تَعْلَمُونَ

مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز (و اختلاف آن دو در درازی و کوتاهی و منافع بی‌شمار آنها) و کشتیهائی که به سود مردم در دریا در حرکتند (و برابر قانون وزن مخصوص اجسام و سرشت آب و باد و بخار و برق، و غیره که از ساخته‌های پروردگارند در جریانند) و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده (که برابر قوانین منظمی بخارها به ابرها تبدیل و بر پشت بادها به جاهائی که خدا خواسته باشد رهسپار می‌گردند و پس از تلقیح، به صورت برف و تگرگ و باران مجدداً بر زمین فرو می‌ریزند) و با آن زمین را پس از مرگش زنده ساخته و انواع جنبندگان را در آن گسترده، و در تغییر مسیر بادها و ابرهائی که در میان آسمان و زمین معلق می‌باشند (و برابر قوانین و ضوابط ویژه‌ای در پهنه‌ی فضا پراکنده نمی‌گردند و هدر نمی‌روند)، بی‌گمان نشانه‌هائی (برای پی‌بردن به ذات پاک پروردگار و یگانگی خداوندگار) است برای مردمی که تعقل ورزند. [«خَلْقِ»: آفرینش. موجودات. «إِخْتِلَافِ»: آمد و شد (نگا: فرقان / ۶۲). دگرگونی از لحاظ زیادت و نقصان و غیره. «الْفُلْكِ»: کشتیها. این واژه برای مفرد و جمع به کار می‌رود (نگا: هود / ۳۷، یونس / ۲۲). «بِمَا»: به سود. به چیزی که سود می‌رساند. واژه (مَا) مصدریه یا موصول است. «مِنَ السَّمَاءِ»: از آسمان. مراد از آسمان، ابر آسمان است (نگا: نور / ۴۳، واقعه / ۶۹). «بَثَّ»: پخش کرد. زیاد کرد (نگا: نسا، / ۱). «دَابَّةً»: رونده. این واژه گاهی شامل انسان و غیرانسان است (نگا: هود / ۶ و ۵۶). و گاهی شامل جانداران بجز انسان و پرندگان (نگا: انعام / ۳۸). و زمانی شامل همه جانداران بجز انسان (نگا: عنکبوت / ۶۰). در اینجا شامل انسان و غیرانسان است. «تَصْرِيفِ»: وزاندن. از این سو بدان سو حرکت دادن. «الرِّيَّاحِ»: بادها. «السَّحَابِ»: ابر. «الْمُسَخَّرِ»: فرمانبردار. مقهور.]

برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هائی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می‌ورزند). آنان که ستم می‌کنند اگر می‌شد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام (رستاخیز) می‌بینند، (می‌فهمند که) قدرت و عظمت همه از آن خدا است و خدا دارای عذاب سختی است. [«مِنَ دُونِ اللَّهِ»: غیر از خدا. به جای خدا. «أَنْدَادًا»: جمع نَد، همتاها. همگونها. انبازها. «يُحِبُّونَهُمْ»: دوستشان می‌دارند. جمله حالیه است برای ضمیر مستتر در فعل (يَتَّخِذُ) که به لفظ (مَنْ) برمی‌گردد. فعل (يَتَّخِذُ) با توجه به لفظ (مَنْ) مفرد ذکر گشته است، و فعل (يُحِبُّونَهُمْ) با توجه به معنی (مَنْ) جمع آورده شده است. «و لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا»: اگر کسانی که بر خویشتن ستم روا دیده‌اند می‌دیدند. اگر کسانی که بر خویشتن ستم روا دیده‌اند می‌دانستند. جواب (لَوْ) محذوف است که چنین است: لَوْ قَعُوا مِنَ الْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ فِيمَا لَا يَكَادُ يُوصَفُ. «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»: قدرت جملگی از آن خدا است. این جمله جانشین دو مفعول (بِئْرَى) است.]

در آن هنگام که (رستاخیز فرا می‌رسد و پیروان سرگشته از رهبران گمراه‌کننده می‌خواهند که رستگارشان سازند و) رهبران از پیروان خود بی‌زاری می‌جویند (و نسبت به آنان اظهار ناشناسی و بیگانگی می‌کنند) و عذاب را مشاهده می‌نمایند، و روابط (و پیوندهای مودت و محبتی که در دنیا میانشان بود) گسیخته می‌گردد (و دستشان از همه جا کوتاه می‌شود). [«تَبَرَّأَ»: بی‌زاری نمود. «اتَّبَعُوا»: پیروی شدند. «اتَّبَعُوا»: پیروی کردند. «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ»: پیوندها و روابطشان گسیخت. «الأسبابُ»: جمع سَبَب، وسائل نجات.]

و (در این موقع) پیروان می‌گویند: کاش بازگشتی (به دنیا) می‌داشتیم تا از آنان بی‌زاری جوئیم، همان گونه که آنان (امروزه) از ما بی‌زاری جستند (و ناآشنایمان نامیدند. آری) این چنین خداوند کردارهایشان را به گونه‌ی حسرت‌زا و اندوهباری نشان ایشان می‌دهد، و آنان هرگز از آتش (دوزخ) بیرون نخواهند آمد. [«كَرَّةً»: برگشت. عودت و رجوع به دنیا (نگا: زمر / ۵۸). «كَذَلِكَ»: این چنین. «بِئْرِهِمْ»: بدیشان نشان می‌دهد. بدیشان حالی می‌کند. ضمیر (هِمْ) در (بِئْرِهِمْ) مفعول اول، و واژه (أَعْمَالُ) مفعول دوم، و (حَسَرَاتٍ) مفعول سوم یا حال (هِمْ) می‌باشد. «حَسَرَاتٍ»: آه‌ها و ناله‌ها. افسوسها.]

ای مردم! از آنچه در زمین است و حلال و پاکیزه است (و خدا آن را تحریم نکرده و نفس انسان گوارا و خوشایندش می‌داند) بخورید، و پا به پای اهریمن راه نیفتید (و به دنبال شیطان روان نشوید). بی‌گمان او دشمن آشکار شما است. [«حَلَالًا»: حال (ما) یا مفعول (كُلُّوا) یا صفت مفعول محذوفی است که تقدیر آن چنین است: كُلُّوا شَيْئًا حَلَالًا: یا صفت مصدر محذوفی است و تقدیر آن چنین می‌شود: كُلُّوا أَكْلًا حَلَالًا. «طَيِّبًا»: پاکیزه، صفت (حَلَالًا) است. «خَطَوَاتٍ»: جمع خَطْوَةٌ، گامها. «مُبِينٌ»: آشکار. آشکارکننده. از مصدر (إِبَانَةٌ) که به صورت لازم و متعدی به کار می‌رود. یعنی: ظَاهِرُ الْعَدَاوَةِ، یا: مُظْهِرُ الْعَدَاوَةِ.]

او تنها شما را به سوی زشتکاری و گناهکاری فرمان می‌دهد (و بدیها را در نظرتان می‌آراید و شما را وا می‌دارد بر) این که آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت دهید (و با پیروی از اوهام و خرافات نادانسته به دنبال معبودهای باطل روان شوید و حلال را حرام، و حرام را حلال بشمار آورید). [«السُّوءِ»: بدی. هر گناهی که سرانجام ناپسندی داشته باشد. قبیح. «الْفَحْشَاءِ»: زشت‌ترین معاصی، مانند زنا و قتل. «مَا لَا تَعْلَمُونَ»: آنچه را که نمی‌دانید. مفعول فعل (لَا تَعْلَمُونَ) محذوف و تقدیر آن چنین است: مَا لَا تَعْلَمُونَ الْإِذْنَ فِيهِ مِنَ اللَّهِ ...]

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أُولُو كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ صُمُّ بُكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

۱۷۱

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

۱۷۲

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَن أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

۱۷۳

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

۱۷۴

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابِ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ

۱۷۵

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

۱۷۶

و هنگامی که به آنان گفته شود: از آنچه خدا فرو فرستاده است پیروی کنید (و راه رحمان را پیش گیرید، نه راه شیطان را)، می‌گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم (نه از چیز دیگری). آیا اگر پدرانشان چیزی (از عقائد و عبادات دین) را نفهمیده باشند و (به هدایت و ایمان) راه نبرده باشند (باز هم کورکورانه از ایشان تقلید و پیروی می‌کنند؟). [«الْفَيِّنَا»: یافته‌ایم. دیده‌ایم. از ماده (لفی). «لَا يَعْقِلُونَ»: نمی‌فهمند. درک نمی‌کنند.»]

مثل (دعوت‌کننده‌ی) کسانی که کفر ورزیده‌اند (و راه حقیقت و هدایت را ترک گفته‌اند و کورکورانه به دنبال آبا، و اجدادشان افتاده‌اند) همچون مثل کسی است که (چوپان گوسفندانی باشد و) آنها را صدا بزند، ولی آنها چیزی جز سر و صدا نشنوند (و بدون این که حقیقت و مفهوم گفتار او را درک کنند، با اشاره‌ی او بی‌اراده سر به زیر اندازند و به این طرف و آن طرف بروند. کافران نیز) کران و لالان و کورانند و لذا ایشان از روی خرد عمل نمی‌کنند و نمی‌فهمند. [«مَثَلُ الَّذِينَ»: مضاف محذوف است و تقدیر چنین است: مَثَلُ دَاعِيَ الَّذِينَ. مَثَلُ دُعَاِ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ دُعَاِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاَ وَ نِدَاءَ.» «يَنْعِقُ»: فریاد می‌زند. نهبیب می‌زند. «مَا»: آنچه. مراد چهارپایان، یا صدا و فریاد است. «يَنْعِقُ بِمَا»: بر چهارپایان نهبیب می‌زند. «دُعَاَ»: بانگ‌زدن. فراخواندن. «نِدَاءَ»: بانگ‌زدن. فراخواندن. مصدر باب مفاعله است. «صُمُّ»: جمع أُصم، کران. «بُكْمٌ»: جمع أُبکم، لالان. «عُمَى»: جمع اعمى، کوران.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای بخورید که روزی شما ساخته‌ایم، و سپاس خدای را بجا آورید، اگر او را پرستش می‌کنید. [«طَيِّبَاتِ»: چیزهای پاک. مراد خوراکیهای لذیذ یا رزق حلال است.]

(آنچه را که مشرکان و یهودیان و دیگران حرام می‌دانند، حرام نیست، بلکه خداوند) تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیرخدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد (و به نام بتان و شبیه آنها سر بریده شود) بر شما حرام کرده است. ولی آن کس که مجبور شود (به خاطر حفظ جان از آن اشیاء حرام بخورد) در صورتی که علاقه‌مند (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهائی نبوده) و متجاوز (از حدّ سدّجوع هم) نباشد، گناهی بر او نیست. بی‌گمان خداوند بخشنده و مهربان است. [«الْمَيْتَةُ»: مردار. «الدّم»: خون. «لحمٌ»: گوشت. «الْخِنزِيرِ»: خوک. «مَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ»: آنچه به نام چیزی جز خدا ذبح شود. از قبیل: به نام لات، به نام عزی، به نام فلان. یعنی مقصود از ذبح آن حیوان تقرب به غیر خدا باشد. «أهْلٌ»: از مصدر (اهلال) به معنی صدا بلندکردن. «أضطرّ»: وادار گردید. مجبور شد. «بَاغٍ»: خواستار و علاقه‌مند. «عادٍ»: متجاوز از اندازه ضرورت. «غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عادٍ»: نه طالب و راغب آن باشد و نه از حد ضرورت تجاوز کند. واژه (غَيْرَ) حال ضمیر مستتر در فعل (أضطرّ) است. «إِثْمٌ»: گناه.]

کسانی که آنچه را خدا از کتاب (آسمانی) نازل کرده است، پنهان می‌دارند (یا دست به تأویل ناروا و تحریف می‌یازند) و آن را به بهای کم (و ناچیز دنیا) می‌فروشند، آنان جز آتش چیزی نمی‌خورند. (زیرا اموالی که از رهگذر کتمان آیات آسمانی و تحریف و تأویل ناروای حقائق رحمانی به دست می‌آید، سبب نزول آنان به آتش دوزخ خواهد شد) و روز رستاخیز خدا (از آنان روگردان بوده و) با ایشان سخن نمی‌گوید و آنان را (از کثافت گناهان با عفو و گذشت خویش) پاکیزه نمی‌دارد. و ایشان را عذاب دردناکی است. [«يَكْتُمُونَ»: پنهان می‌کنند. «يَشْتُرُونَ بِهِ»: می‌خورند بدان. فراچنگ می‌آورند بدان. مرجع ضمیر (ه) واژه (الْكِتَابِ) یا (مَا) یا عمل کتمان است. «بُطُونٌ»: جمع بطن، شکمها. «لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ»: خدا با ایشان سخن نمی‌گوید. مراد سخنی است که مایه سرور ایشان شود و بیانگر رحمت خدا باشد. والا خداوند با کافران و منافقان صحبت می‌فرماید (نگا: أنعام / ۲۲، یونس / ۲۸، حجر / ۹۲). «لَا يُزَكِّيهِمْ»: آنان را از کثافات گناهان با مغفرت و گذشت خود پاکیزه نمی‌دارد.]

آنان کسانی‌اند که گمراهی را با هدایت، و عذاب را با آمرزش (مبادله و) خریداری کرده‌اند. چقدر در برابر آتش (دوزخ) بردبارند! (جای بسی شگفت است که شخص عاقل از موجبات عذاب خوشحال بوده و پیوسته در انجام زشتیها که انسان را به دوزخ می‌کشانند، در تکاپو باشد). [«مَا أُمْبِرَهُمُ عَلَى النَّارِ!»: شگفتا، بر آتش چه شکیبایند؟!]

آن (عذابی که برایشان مشخص گشته است، به خاطر کفری است که نسبت به کتاب روا می‌دارند و در کتمان و تحریفش می‌کوشند) به سبب این که خدا کتاب (آسمانی قرآن یا تورات) را توأم با حق فرو فرستاده (و اصلاً شائبه‌ی بطلان بدان راه ندارد و ایشان به دروغ در تکذیب آن می‌کوشند یا پنهانش می‌دارند) و به راستی کسانی که دربارهی کتاب (آسمانی) اختلاف می‌ورزند به دشمنانگی و دو دستی دور (از صداقت و حقیقتی) دچارند. [«ذَٰلِكَ»: آن. یعنی همه آنچه از خوردن آتش، و سخن نگفتن به رحمت، و تزکیه، و عذاب مترتب بر کتمان گذشت ... «شِقَاقٍ»: دشمنانگی. «بَعِيدٍ»: دور از حق.]

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّنَ وَعَآتَى الْمَالِ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنَ السَّبِيلِ وَالسَّآئِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَعَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّآءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با وجود علاقه‌ای که بدان دارد (و یا به سبب دوست داشت خدا، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد، و در راه آرادسازی بردگان صرف کند، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و (نیکی کردار کسانی است که) وفاکنندگان به پیمان خود بوده هنگامی که پیمان بندند، و (به ویژه کسانی نیکند و شایسته‌ی ستایشند که) در برابر فقر (و محرومیّت‌ها) و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد، شکیبایند (و استقامت می‌ورزند). اینان کسانی هستند که راست می‌گویند (در ادّعی ایمان راستین و پیجویی اعمال نیک) و به راستی پرهیزکاران (از عذاب خدا با دوری گرفتن از معاصی و امتثال اوامر الهی) اینانند. [«لَيْسَ الْبِرَّ ...»: واژه (بر) خبر مقدم (لَیْسَ) و (أَنْ تُوَلُّوا) اسم مؤخر آن است. «البرّ»: واژه‌ای است که در برگیرنده همه صفات نیک است. خیر فراوان. «قَبِلَ»: جهت. سو. «لَکِنَ الْبِرَّ»: واژه (بر) اسم لَکِنَ است و (بِرّ) دوم محذوف، خبر آن است که تقدیر چنین می‌شود: لَکِنَ الْبِرَّ بِرٌّ مِّنْ بَرخی (بر) را اسم لَکِنَ و (مِن) را خبر آن گرفته‌اند. «الکِتَابِ»: جنس کتاب، یعنی همه کتابهای آسمانی مراد است (نگا: بقره / ۱۲۱). «عَلَىٰ حُبِّهِ»: با وجود دوست داشت خدا. با عشق به کار صدقه و احسان. مرجع ضمیر (ه) را خدا و مال و مصدر مفهوم از فعل، یعنی نفس عمل گرفته‌اند. «ذَوَى الْقُرْبَىٰ»: خویشاوندان. «الْمَسَاكِينِ»: نیازمندانی که چیزی از کسی درخواست نمی‌کنند (نگا: بقره / ۲۷۳). «إِبْنِ السَّبِيلِ»: مسافر نیازمند به سبب دوری از خانواده. «السَّآئِلِينَ»: گدایان. «فِي الرِّقَابِ»: در راه آزادکردن بندگان. در اینجا مراد از (رِقَاب) جمع رَقَبَة، به معنی گردن، خود اشخاص است. «الْمُؤْفُونَ»: وفاکنندگان. عطف بر (مِنَ آمَنَ) است، یا خبر مبتدای محذوف است که تقدیر آن چنین است: وَهُمْ الْمُؤْفُونَ. «عَاهَدُوا»: عهد بستند. «الصَّابِرِينَ»: شکیبایان. منصوب است به (أَخْصَ) یا (أَمَدَحَ). «الْبَأْسَاءِ»: بلا و مصیبت خارج از جسم شخص. از قبیل: تنگدستی، زیان مالی، مرگ فرزندان. «الضَّرَّآءِ»: بلا و مصیبت مربوط به جسم شخص. از قبیل: بیماری، رنجوری. «حِينَ»: زمان. وقت. «الْبَأْسِ»: جنگ. جهاد با دشمنان (نگا: احزاب / ۱۸).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! درباره‌ی کشتگان، (قانون مساوات و دادگری) قصاص بر شما فرض شده است (و باید در آن کسی را به گناه دیگری نگرفت، و بلکه): آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن است. پس اگر کسی (از جنایتش) از ناحیه‌ی برادر (دینی) خود، گذشتی شد (و یکی از صاحبان خون‌بها کشته را بخشید، و یا حکم قصاص تبدیل به خون‌بها گردید، از سوی عفو کننده) باید نیک رفتاری شود و (سختگیری و بدرفتاری نشود، و از سوی قاتل نیز به ولی مقتول) پرداخت (دیه) با نیکی انجام گیرد (و در آن کم و کاست و سهل‌انگاری نباشد). این (گذشت از قاتل و اکتفا، به دیه‌ی مناسب) تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان. پس اگر کسی بعد از آن (گذشت و خوشنودی از دیه) تجاوز کند (و از قاتل انتقام بگیرد) او را عذاب دردناکی خواهد بود. [«کُتِبَ»: واجب شده است. «الْقَتْلَى»: جمع قتل، کشتگان. «الْحُرَّ»: آزاد. «العَبْدُ»: برده. «الْأَثَى»: ماده. زن. «عَفَى»: بخشیده شد. «إِتْبَاعُ»: دنبال کردن. «إِعْتَدَى»: تجاوز کرد. فراتر رفت.

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است (بنابر مصلحت و حکمتی که در آن، و دقائق و نکاتی که در همه‌ی احکام است. این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی بپرهیزید.) باشد که تقوا پیشه کنید. [«حِیَاةُ»: زندگی. تنکیر آن برای تنويع یا تعظیم است. «أُولَى الْأَلْبَابِ»: افراد باشعور. خردمندان. «أُولَى»: صاحبان. دارندگان. مفرد آن (ذُو) است. «أَلْبَابِ»: جمع لبّ، مغزها. خردها و عقلها.]

هنگامی که یکی از شما را (امراض مخوف و اسباب و علل) مرگ فرا رسد، اگر دارائی فراوانی (با توجّه به عرف محلّ) از خود به جای گذاشت، (از سوی خدا قانون) وصیت بر شما واجب شده است (و باید) برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند. این حق (واجبی) است بر پرهیزکاران (مؤمن به کتاب خدا). [«خَیْرًا»: مایه سود و صلاح حال، که در اینجا مراد دارائی و مالی است که برابر عرف محلّ فراوان بشمار آید. «الْوَصِيَّةُ»: نائب فاعل (کُتِبَ) است. «الْوَالِدَيْنِ»: پدر و مادر، که از یک سوم دارائی می‌توان سهم بیشتری بدانان داد. یا مراد پدربزرگ و نیاها و مادربزرگ و ننه‌هائی است که کافرند، و یا به سبب وجود دیگران از سهم‌الارث محروم می‌گردند. به این دسته نیز فقط از یک سوم دارائی داده می‌شود. «الْأَقْرَبِينَ»: خویشاوندان وارث یا غیروارث به شرحی که در (وَالِدَيْنِ) گذشت. «بِالْمَعْرُوفِ»: به گونه متعارف میان مردم. دادگرانه. زیبا. «حَقًّا»: مفعول مطلق فعل (حَقّ) است که محذوف است. یا صفت مصدر محذوفی است که تقدیر آن چنین است: إِيصَاءٌ حَقًّا.]

پس هر که (اعم از شاهد و وصی) آن را بعد از شنیدن تغییر دهد، تنها گناه آن بر کسانی است که آن (وصیت) را تغییر می‌دهند (و وصیت کننده در پیشگاه خدا پاداش خود را می‌گیرد). خدا شنوا و دانا است (و گفتار همگان را می‌شنود و نیات همگان را می‌داند). [«بَدَّلَ»: تغییر داد. دگرگون کرد. «إِثْمٌ»: گناه.]

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَّأُولَى الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ

فَمَنْ بَدَّلَهُ وَّ بَعَدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ



فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوسٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ۖ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ ۚ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

کسی که از انحراف وصیت‌کننده (از جاده‌ی عدالت) یا از گناه او (به سبب ترک قانون شریعت) بترسد (و آن انحراف و گناه و نزاعی را که بدین علت میان ورثه درگرفته است، تبدیل و تغییر دهد) و صلح و صفا را میان آنان (که وصیت برایشان شده یا وارثان مرده هستند) راه بیندازد، گناهی بر او نیست (و مشمول قانون تبدیل وصیت نمی‌باشد). بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است (و مغفرت خود را شامل او می‌سازد و پاداش نیکوکاریش را می‌دهد). [«خَافَ»: ترسید. در اینجا مراد، اطلاع پیدا کرد و دانست، می‌باشد. «مُوسٍ»: وصیت‌کننده. «جَنَفًا»: کناره‌گیری از حق، و عدول از روی خطا. «إِثْمَ»: گناه. کناره‌گیری از حق و عدول از عدل از روی عمد. «أَصْلَحَ بَيْنَهُمْ»: میان ورثه و آنان که وصیت برایشان شده است، صلح و صفا راه انداخت.]

یک تصویر از یک مرد مسلمان که در حال نماز است. او یک کلاه سفید و یک لباس سفید به تن دارد. او در یک مکان تاریک و خنک ایستاده است.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید. [«الصِّيَامُ»: روزه.]

(روزه در) چند روز معین و اندکی است، و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند (اگر افطار کردند و روزه نگرفتند، به اندازه‌ی آن روزها) چند روز دیگری را روزه می‌دارند، و بر کسانی که توانائی انجام آن را ندارند (همچون پیران ضعیف و بیماران همیشگی و کارگرانی که سالیانه پیوسته به کارهای سختی، مانند استخراج زغال‌سنگ اشتغال دارند، و زندانیان محکوم به اعمال شاقه‌ای که پیوسته به کار سنگین وادار می‌گردند) لازم است کفاره بدهند، و آن خوراک مسکینی است (از خوراک متوسطی که به خانواده‌ی خود می‌خورانید و باید در برابر هر روزی یک خوراک متوسط که بتواند به طور معتدل مسکینی را سیر کند بپردازید) و هر که کار خیر را پذیرا شود (و بر مقدار فدیهِ بیفزاید، و یا علاوه از روزه‌ی فرض، روزه‌ی سنت نیز بگیرد) برای او بهتر است. و روزه‌داشتن برای شما خوب است اگر (حقائق و نکات عبادات را) بدانید. [«أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ»: روزهای اندک. روزهای معین. واژه (أَيَّامًا) منصوب است چون ظرف یا مفعول فعل محذوف (صَوْمُوا) است. واژه (مَعْدُودَاتٍ) صفت است. «عِدَّةٌ»: مبتدا است و خبر آن (عَلَيْهِ) محذوف است. تقدیر آن چنین است: عَلَيْهِ عِدَّةٌ ... «أُخَرَ»: جمع آخری، دیگر. «يُطِيقُونَهُ»: با رنج و مشقت می‌توانند آن را بگیرند. از قبیل پیران، زنان حامله و شیرده، کارگرانی که مجبور به انجام کارهای سخت و طاقت‌فرسایند. «فِدْيَةٌ»: دادن یک وعده غذا از خوراک متوسط خانواده خود به فقراء. این واژه مبتدا است و خبر آن (عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ) می‌باشد. «طَعَامُ»: خوراک. بدل از (فِدْيَةٌ) است. «تَطَوَّعَ خَيْرًا»: کار نیکو پیشه کرد. یعنی بر مقدار فدیهِ افزود، و یا بیش از یکی را طعام داد، و یا این که هم روزه گرفت و هم فدیهِ داد. «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ»: اگر روزه بگیرید برای شما بهتر از دادن فدیهِ است. واژه (خَيْرٌ) خبر است و (أَنْ تَصُومُوا) محلاً مرفوع، مبتدا است.]

یک تصویر از یک مرد مسلمان که در حال نماز است. او یک کلاه سفید و یک لباس سفید به تن دارد. او در یک مکان تاریک و خنک ایستاده است.

(آن چند روز معین و اندک) ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است (و آغاز به نزول نموده است ودر مدّت ۲۳ سال تدریجاً به دست مردم رسیده است) تا مردم را راهنمایی کند و نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد (به حق و حقیقت) باشد و (میان حق و باطل در همه‌ی ادوار) جدائی افکند. پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد، (چه خودش هلال را رؤیت کند و چه با دیدن دیگران فرا رسیدن رمضان ثابت شود) باید که آن را روزه بدارد. و اگر کسی بیمار یا مسافر باشد (می‌تواند از رخصت استفاده کند و روزه ندارد و) چندی از روزهای دیگر را (به اندازه‌ی آن روزها روزه بدارد). خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست، و (خداوند ماه رمضان و رخصت آن را برای شما روشن داشته است) تا تعداد (روزهای رمضان) را کامل گردانید و خدا را بر این که شما را (به احکام دین که سعادتتان در آن است) هدایت کرده است، بزرگ دارید و تا این که (از همه‌ی نعمتهای او) سپاسگزاری کنید. [«شَهْرٌ»: ماه. «هُدًی»: هدایت بخش. راهنما. حال (الْقُرْآنَ) و تقدیراً منصوب است. «بَيِّنَاتٍ»: دلایل واضح و روشن. «الْفُرْقَانَ»: جداسازنده حق از باطل. مصدر ثلاثی مجرد است و در معنی اسم فاعل به کار رفته است. «شَهَدَ»: حاضر گردید. بدان رسید. با توجه بدین معنی، واژه (شَهْرٌ) مفعولُ‌فیه است. مشاهده کرد. دانست. در این صورت (شَهْرٌ) مفعولُ‌به است، و در اصل مضاف محذوف شده که تقدیر چنین است: مَنْ رَأَى مِنْكُمْ هِلَالَ الشَّهْرِ، مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ هِلَالَ الشَّهْرِ. «الْيُسْرَ»: آسودگی. آسانی. «الْعُسْرَ»: رنج. سختی. «لِتَكْمَلُوا»: تا این که تکمیل کنید. فعل مضارع منصوب است و عطف بر معطوف‌علیه مقدری است مثل (لِيُسَهِّلَ عَلَيْكُمْ) و تقدیر چنین است: يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ لِيُسَهِّلَ عَلَيْكُمْ وَ لِتَكْمَلُوا الْعِدَّةَ.]

یک تصویر از یک مرد مسلمان که در حال نماز است. او یک کلاه سفید و یک لباس سفید به تن دارد. او در یک مکان تاریک و خنک ایستاده است.

و هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من بپرسند (که من نزدیکم یا دور. بگو): من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم (و نیاز او را برآورده می‌سازم). پس آنان هم دعوت مرا (با ایمان و عباداتی همچون نماز و روزه و زکات) بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا آنان راه یابند (و با نور ایمان به مقصد برسند). [«دَعْوَةٌ»: دعا. درخواست. «الدَّاعِ»: دعاکننده. درخواست کننده. «دَعَانُ»: مرا به یاری خواست. مرا به فریاد خواند. «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي»: اجابت مرا با دعا بخواهند. هنگامی که آنان را به سوی ایمان و اطاعت دعوت کردم، دعوت مرا بپذیرند. «يُرْشِدُونَ»: هدایت یابند. رهنمود شوند به مصالح دنیا و آخرت خود.]



أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَشِّرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتُلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

آمیزش و نزدیکی با همسران در شب روزه‌داری حلال گردیده است. آنان لباس شما را بپوشانند و شما لباس آنانید (و دوری از آمیزش با یکدیگر برایتان بسی رنج‌آور است). خداوند می‌دانست که شما (از لذت نفسانی می‌کاستید و معتقد بودید که شیها بعد از بخواب رفتن، همخوابگی با همسران حرام است و) بر خود خیانت می‌کردید. خداوند توبه شما را پذیرفت و شما را بخشید. پس هم‌اکنون (که با نص صریح، همخوابگی آزاد است) با آنان آمیزش کنید و چیزی را بخواهید که خدا برایتان لازم دانسته است (همچون بقای نسل و حفظ دین و آبرو و پاداش اخروی)، و بخورید و بیاشامید تا آن گاه که رشته‌ی بامداد از رشته‌ی سیاه (شب) برایتان از هم جدا و آشکار گردد. سپس روزه را تا شب ادامه دهید. (همخوابگی با همسران در تمام شبهای روزه‌داری حلال است. لیکن) وقتی که در مساجد به (عبادت) اعتکاف مشغولید، با آنان همخوابگی نکنید. این (احکام روزه و اعتکاف) حدود و مرزهای الهی است و بدانها نزدیک نشوید. خداوند این چنین آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد، باشد که پرهیزگار شوند. [«الرَّفَثُ»: جماع. «بَاشِرُوهُنَّ»: با ایشان آمیزش و زناشویی کنید. «ابْتَغُوا»: بخواهید. بطبیعی. «مَا كَتَبَ اللَّهُ»: چیزی که خدا مقرر کرده است که زناشویی است. «الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ»: رشته و تار سفید. مراد سپیده فجر است که در کنار سیاهی شب نمایان می‌شود. «الْفَجْرُ»: بامدادان. پگاه. «اتَّمُوا»: به تمام و کمال اداء کنید. تکمیل کنید. «عَاكِفُونَ»: اعتکاف‌کنندگان. ماندگاران. «حُدُودُ»: جمع حد، مرزها. مراد احکام و قوانین خدا است.]

و اموال خودتان را به باطل (و ناحق، همچون رشوه و ربا و غصب و دزدی ...) در میان خود نخورید و آن را به امراء و قضات تقدیم نکنید تا از روی گناه، بخشی از اموال مردم را بخورید و شما بر آن آگاه باشید (و بدانید که ستمکار را یاری داده‌اید و مرتکب گناه شده‌اید). [«تُدْلُوا بِهَا»: پیشکش نکنید. به عنوان رشوه نپردازید. بر سر آن منازعه نکنید و کار آن را به پیش حاکمان بدسرشت نکشانید. این فعل عطف بر (تَأْكُلُوا) و بنابراین مجزوم است. یا منصوب به (أَنْ) مقدر است.]

درباره‌ی هلالهای ماه از تو می‌پرسند (که چرا هر دم به شکلی پدیدار می‌شود؟). بگو: آنها شناسه‌های زمانی (و تقویم طبیعی) برای (نظام زندگی) مردم و (تعیین وقت) حج هستند. نیکوئی آن نیست که (همچون زمان جاهلیت، به هنگام حج یا برگشت از سفر) از پشت خانه‌ها به منازل درآید، ولیکن نیکی کسی را است که تقوا پیشه کند، و از درهای خانه‌ها به منازل وارد شوید، و از (مخالفت با پروردگار و خشم) خدا بپرهیزید، باشد که رستگار گردید. [«الْأَهْلَةُ»: جمع هلال، ماه نو. ماه کمانی شکل. «مَوَاقِيتُ»: جمع میقات، زمان‌سنج. واژه (میقات) اسم آلت و از ماده (وقت) است. یعنی آنچه بدان وقت شناخته می‌شود. «ظُهُورُ»: جمع ظهر، پشت‌بامها. «اتَّقَى»: تقوا پیشه کرد. پرهیزگاری کرد. «أَبْوَابُ»: جمع باب، درها.]

و در راه خدا بجنگید با کسانی که با شما می‌جنگند. و تجاوز و تعدی نکنید. (شما جنگ‌افروزی نکنید و بیگناهان و بی‌خبران و زنانی که نمی‌جنگند، و کودکان و پیرمردان و بیماران و امان‌خواهان را نکشید و خانه‌ها و کشتزارها را ویران نسازید). زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد. [«قَاتِلُوا»: بجنگید. «لَا تَعْتَدُوا»: از قانون شریعت تجاوز نکنید و زنان و پیران که‌نسال و افراد بی‌طرف را نکشید. «الْمُعْتَدِينَ»: متجاوزین.]

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ ۖ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ ۗ كَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ

۱۹۲

فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

۱۹۳

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ ۗ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

۱۹۴

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَتُ قِصَاصٌ ۚ فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

۱۹۵

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

۱۹۶

وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِن أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ ۖ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ۚ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَن تَمَعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۚ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ ۗ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ۗ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و (چون جنگ درگرفت) هر جا آنان را (که آغازکنندگان جنگ بوده‌اند) دریافتید ایشان را بکشید، و آنان را (از مگه) که شما را از آنجا بیرون کرده‌اند بیرون سازید، و (از جنگ در حرم مگه نباید باک داشته باشید، زیرا ایشان با شکنجه و آزار و انواع فتنه و فساد می‌خواستند شما را از دیتتان برگردانند که مایه‌ی خوشبختی دو جهان شما است و) فتنه از کشتن بدتر است. و (لیکن احترام مسجدالحرام به جای خود باقی است و) با آنان در کنار مسجدالحرام کارزار نکنید، مگر آن گاه که ایشان در آنجا با شما بستیزند (و حرمت مسجدالحرام را محفوظ ندارند). پس اگر با شما جنگیدند ایشان را بکشید. سزای (آن گونه) کافران چنین است. [«حَیْثُ»: هر جا. جایی که. «ثَقِفْتُمُوهُمْ»: ایشان را دریافتید. بر آنان چیره شدید. «الْفِتْنَةُ»: کفر و شرک. برگرداندن از دین (نگا: بقره / ۲۱۷). «كَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ»: این حکم، همه کافران را در بر می‌گیرد و سزای همه آنان است.]

و اگر دست کشیدند (از کفر، و اسلام را پذیرفتند، خداوند گناهانشان را به آب توبه می‌شوید و بی‌دینی گذشته‌ی ایشان را نادیده می‌گیرد) چه بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است. [«انْتَهَوْا»: دست کشیدند. پایان دادند.]

و با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند (و نیروئی نداشته باشند که با آن بتوانند شما را از دیتتان برگردانند) و دین (خالصانه) از آن خدا گردد (و مؤمنان جز از خدا ترسند و آزادانه به دستور آئین خویش زیست کنند). پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند (و اسلام را پذیرفتند، دست از آنان بدارید. زیرا حمله بردن و) تجاوز کردن جز بر ستمکاران (به خویشتن به سبب کفر و شرک، روا) نیست. [«فِتْنَةٌ»: کفر و شرک. «عُدْوَانٌ»: تعدّی و تجاوز. «فَلَاعِدْوَانٌ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»: این جمله، علّت جزا، محذوف است و در جای آن قرار گرفته است، و تقدیر چنین است: فَإِنِ انْتَهَوْا وَ اسْلَمُوا فَلَا تُعْتَدُوا عَلَيْهِمْ، لِأَنَّ الْعُدْوَانَ عَلَى الظَّالِمِينَ، وَ الْمُتَّهُونَ لَيْسُوا بِالظَّالِمِينَ ...]

ماه حرام در برابر ماه حرام است (و اگر دشمنان احترام آن را نگاه نداشتند، و در آن با شما جنگ کردند، شما حق دفاع و مقابله‌ی با آنان را دارید و باکی نیست) و (حرمت‌شکنی‌های) مقدّسات دارای قصاص است، (و تجاوزکاریهای نادرست، پاداش به مثل دارد. به طور کلی) هر که راه تعدّی و تجاوز بر شما را در پیش گرفت، بر او همانند آن، تعدّی و تجاوز کنید (چه آغازکردن تعدّی و تجاوز ممنوع است، لیکن در برابر آن دفاع از خویشتن و مبارزه برای اخذ قصاص آراد است)، و از خشم خدا بپرهیزید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است. [«الشَّهْرُ الْحَرَامُ»: ماه حرام. ماههای حرام چهارتا و عبارتند از: ذوالقعدة، ذوالحجة، محرّم، رجب. علّت تسمیه آنها به واژه حرام، از این بابت است که خداوند جنگ در آنها را حرام فرموده است (نگا: توبه / ۳۶). «الْحُرُمَاتُ»: جمع حرُمَت، چیزهائی که حفظ و صیانت آنها لازم است. از قبیل: ناموس و شخصیت و دارائی. مقدّسات. «فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ ...»: در اینجا دفع تجاوز دیگران از باب مشاکله، تجاوز نامیده شده است (نگا: توبه / ۶۷، شوری / ۹ و ۴۰).]

و در راه خدا انفاق (و بذل مال) کنید و (با ترک انفاق)، خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید، و نیکی کنید (در کشتن و یاری ستمدیده و جنگ و ...) همانا خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. [«انْفِقُوا»: ببخشید. بذل و بخشش کنید. صرف مال کنید. «لَا تُلْفُوا»: میندازید. میفکنید. «آیدی»: جمع ید، دستها. نفسها. «لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»: با دست خود، خویشتن را به هلاکت میندازید. خود را به هلاکت میندازید. حرف (ب) می‌تواند زائد، یا غیرزائد بشمار آید. «التَّهْلُكَةُ»: هلاک و نابودی. هر چیزی که منتهی به مرگ شود. «أَحْسِنُوا»: نیک رفتار کنید، در شیوه عبادت و معامله با اسیران و یاری مستمندان و غیره، نیکوکاری کنید.]

و حجّ و عمره را به تمام و کمال خالصانه برای خدا انجام دهید (و مراسم و مناسک ظاهری را به پایان برید و هدفتان جز رضای خدا نباشد) و اگر (از برگزاری بعضی از مناسک، به وسیله‌ی دشمن یا بیماری و غیره) بازداشته شدید (و خواستید از احرام به در آئید، بر شما است که) هر آنچه از قربانی فراهم شود (همچون شتر و گاو و گوسفند، ذبح کنید و آن گاه از احرام به در آئید) و سرهای خود را تراشید تا قربانی به قربانگاه خود برسد (همان جایی که حاجی در آن از انجام مراسم حجّ بازمانده، و یا کعبه است)؛ و اگر کسی از شما بیمار شد، یا ناراحتی در سر داشت (به سبب زخمی بودن یا سردرد و یا بیماریهای دیگر، و محتاج شد موی سر را تراشد، باید که) فدیه بدهد، از قبیل (سه روز) روزه یا صدقه (که دادن خوراک یک‌روزه‌ی شش نفر نادر است) و یا گوسفندی (که باید ذبح و میان فقراء تقسیم شود). و وقتی که (از دشمن یا بیماری) در امان بودید (و به حجّ و عمره رفتید و نخست) کسی از عمره بهره‌مند گردد سپس حجّ را آغاز کند، آنچه از قربانی میسر شد (ذبح می‌کند و به فقرای آنجا می‌دهد). و کسی که (قربانی یا بهای قربانی را) نیابد، سه روز در (ایام) حجّ، و هفت روز هنگامی که بازگشت (به خانه و کاشانه‌ی خود، باید روزه بگیرد). این ده روز کاملی است (که نباید از آنها غفلت شود) این (بهره‌مندی و آغاز از عمره، یا قربانی و یا روزه‌داری) از آن کسی است که خانواده‌ی او اهل مسجدالحرام (یعنی ساکنان مکه و دوروبر آن) نباشد. (تقوا داشته باشید) و از خدا بترسید و بدانید که خدا دارای کیفر سختی است. [«اتَمُّوا»: به تمام و کمال انجام دهید. «أُحْصِرْتُمْ»: محاصره شدید. بازداشته شدید. «اسْتَيْسَرَ»: ممکن شد. دست داد. «الهدی»: چهارپایانی که برای قربانی در موسم حجّ به مکه گسیل می‌گردند. «لَا تَحْلِقُوا»: تراشید. «مَحَلٌّ»: مکانی که در آن ذبح حیوان قربانی مشروع گردیده است. «صَدَقَةٌ»: طعام دادن. اطعام شش نفر از فقراء. «نُسُكٌ»: حیوانی که ذبح می‌شود، و اقل آن گوسفندی است.]

الْحُجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَةٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ  
وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ  
يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ  
يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا  
أَفْضُتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ  
وَأذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْتُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ  
الضَّالِّينَ

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ  
اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَأذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ  
ءَابَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا ءَاتِنَا  
فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ  
حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

حجّ در ماههای معینی انجام می‌پذیرد (که عبارتند از: شوال و ذوالقعدة و ذوالحجّه). پس کسی که (در این ماهها با احرام یا تلبیه یا سوق دادن حیوان قربانی و شروع مناسک دیگر حج)، حج را بر خویشتن واجب کرده باشد (و حج را آغاز نموده باشد، باید آداب آن را مراعات دارد و توجه داشته باشد که) در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدالی نیست (و نباید مرتکب چنین اعمالی شود). و هر کار نیکی که می‌کنید خداوند از آن آگاه است. و توشه بگیرید (هم برای سفر حج و هم برای سرای دیگران و بدانید) که بهترین توشه پرهیزگاری است، و ای خردمندان! از (خشم و کيفر) من بپرهیزید. [«مَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ»: کسی که با آغازکردن اعمال حجّ، حجّ را بر خود واجب کرد. «رَفَثٌ»: جماع. «فُسُوقٌ»: سرکشی و نافرمانی. گناه و معصیت. «جِدَالٌ»: مشاجره. ستیزه. «أُولِيَ الْأَلْبَابِ»: خردمندان.]

گاهی بر شما نیست این که از فضل پروردگار خود برخوردار شوید (و در ایام حجّ به کسب و تجارت بپردازید). و هنگامی که از عرفات (به سوی مزدلفه) روان شدید، خدا را (با تهلیل و تکبیر و تلبیه) در نزد مشعرالحرام یاد کنید، و همان گونه که شما را رهنمون کرده است خدای را یاد کنید (و با تضرع و زاری و بیم و امید و این که گوئی که او را می‌بینید به ذکرش بپردازید) اگرچه پیش از آن جزو گمراهان بوده باشید. [«جُنَاحٌ»: گناه. «أَنْ تَبْتَغُوا»: این که جویای سود از راه معامله و تجارت گردید، مادام که هدف اصلی حجّ باشد. «أَفْضُتُمْ»: برجوشیدید و چست و چابک سرازیر شدید. «عَرَفَاتٌ»: عرفات مکانی است که روز عرفه، یعنی ذی‌الحجّه، حاجیان در آن لَبِیک‌گوین و ادعیه‌خوانان می‌مانند و نماز ظهر و عصر را در آنجا می‌گزارند و بعد از آن رهسپار مزدلفه می‌گردند. «الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ»: کوهی است در مزدلفه میان عرفات و منی. «كَمَا هَدَاكُمْ»: همان گونه که رهنمودتان کرده است.]

سپس از همان جا که مردم روان می‌شوند (و از مکان واحدی به نام عرفات به سوی سرزمین منی می‌کوچند) روان شوید، و از خداوند آمرزش (گناهان و کجرویهای پیشین خود را) بخواهید (و بدانید که) بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است (و توبه و بازگشت بندگان مخلص را می‌پذیرد). [«أَفِيضُوا»: روان شوید. «مِنْ حَيْثُ»: از همان جایی که.]

و هنگامی که مناسک (حجّ) خود را انجام دادید (و مراسم آن را به پایان بردید و پراکنده شدید) همان گونه که پدران خویش را یاد می‌کنید (و به افتخارات نیاکان مباهات می‌نمایند) خدا را یاد کنید و بلکه بیشتر از آن، (زیرا بزرگی و عظمت در پرتو ارتباط با خدا است. مردمان دو گروهند: کسانی هستند که می‌گویند: خداوند! به ما در دنیا (نیکی رسان و سعادت و نعمت) عطا کن. (و لذا) چنین کسانی در آخرت بهره‌ای (از سعادت و نعمت و رضایت الهی) ندارند. [«قَضَيْتُمْ»: به جای آوردید و به تمام و کمال به پایان بردید. «مَنَاسِكٌ»: عبادات مختصّ حجّ. اعمال حجّ. «كَذِّكْرِكُمْ» آبا:کم»: همان گونه که پدران خود را یاد می‌کردید. گویند عربها بعد از انجام اعمال حجّ و اتمام مراسم آن، در منی گرد می‌آمدند و مفاخر آباء و محاسن اجدادشان را یاد می‌کردند و می‌ستودند. «خَلَقِ»: بهره و نصیبی از نعمت.]

و برخی از آنان می‌گویند: پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطا فرما (و سرای آجل و عاجل ما را خوش و خرم گردان) و ما را از عذاب آتش (دوزخ محفوظ) نگاهدار. [«قِنَا»: ما را به دور دار. از ماده (وقی).]

اینان (که جویای سعادت دنیا و آخرتند و در پی خوشبختی هر دو سرایند) از دسترنج خود بهره‌مند خواهند شد (و برابر کوششی که برای دنیا می‌ورزند و تکاپویی که در راه آخرت از خود نشان می‌دهند، در هر دو جهان از کرده‌ی خود سود می‌برند و سعادت دارین نصیبشان خواهد گردید)، و خدا سریع‌الحساب است (و به اعمال همگان آشنا است و هر چه زودتر پاداش و پادافره بندگان را خواهد داد). [«أُولَئِكَ»: اشاره به هر دو گروه، یا اشاره به گروه دوم است.]



وَأذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ

وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ

وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ أُتْبَعَاءً مَّرَضَاتٍ اللَّهُ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

و در روزهای مشخصی (که سه روز ایّام التشریق، یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی‌الحجّه است و حاجیان در منیا بسر می‌برند) خدا را یاد کنید (و با اذکار و ادعیه به عبادت و پرستش او بپردازید). و اگر کسی (عبادت سه روزه را در دو روز اول ایّام التشریق انجام دهد و) شتاب نماید، گناهی بر او نیست (و مانعی نخواهد بود که روز سوم برای رمی جمرات نباشد)، و کسی که ماندگار شود و (از رخصت استفاده نکند، بهتر هم خواهد بود و) گناهی نخواهد داشت، (و این رخصت تعجیل یا تأخیر و نفی گناه از شتابنده و ماندگار، تنها) از آن کسی است که تقوا پیشه سازد (و از منهیّات و محرّمات خویشتن را به دور دارد). از (خشم و انتقام) خدا بیرهیزید و بدانید که در پیشگاه او جمع خواهید شد (و به اعمال و اقوالتان رسیدگی خواهد گردید و پاداش نیکان و پادافره بدان داده خواهد شد). [«أَذْكُرُوا اللَّهَ»: مقصود از ذکر، تکبیر و تهلیل و تحمید و تسبیح است که پس از نماز، و هنگام رمی جمرات، و در وقت ذبح قربانی گفته می‌شود. «أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ»: روزهای معلوم و مشخص، که سه روز بعد از عید قربان است و ایّام التشریق نام دارد و حاجیان در منی بدین هنگام به رمی جمرات مشغول می‌گردند. «فَمَنْ تَعَجَّلَ»: اگر رمی جمرات در دو روز اول یا در خود سه روز انجام شود، بلامانع است. «تُحْشَرُونَ»: جمع آورده می‌شوید (نگا: آل‌عمران / ۱۲ و ۱۵۸، انعام / ۳۸).]

در میان مردم کسی یافته می‌شود که سخن او در (بارهی امور و اسباب معاش) زندگی دنیا، تو را به شگفت می‌اندازد (و فصاحت و حلاوت کلام او، مایه‌ی اعجاب تو می‌شود) و خدا را بر آنچه در دل خود دارد گواه می‌گیرد (و ادعاء دارد که آنچه می‌گوید، موافق با چیزی است که در درون پنهان می‌دارد، و گفتار و کردارش یکی است). و حال آن که او سرسخت‌ترین دشمنان است. [«يُعْجِبُكَ»: تو را به شگفت می‌آورد. توجه تو را به خود جلب می‌کند. «فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»: در زندگی دنیا. درباره امور زندگی دنیا. «يُشْهَدُ اللَّهُ»: خدا را گواه می‌گیرد. «أَلَدُّ»: صفت مشبهه و به معنی سخت و شدید است، یا این که اسم تفضیل و به معنی سرسخت‌ترین و گردنکش‌ترین است. «الْخِصَامِ»: مصدر باب مفاعله و به معنی خصومت و دشمنی است، و یا این که جمع مکسر خِصَمٌ، به معنی دشمنان است.]

و هنگامی که پشت می‌کند و می‌رود (و یا به ریاست و حکومتی می‌رسد)، در زمین به تلاش می‌افتد تا در آن فساد و تباهی ورزد و زرع و نسل (انسانها و حیوانات) را نابود کند (و با فساد و تباهی خود، اقوات و اموال و ارواح را از میان ببرد)، و خداوند فساد و تباهی را دوست نمی‌دارد. [«تَوَلَّىٰ»: والی و سرور شد. پشت کرد و رفت. «الْحَرْثُ»: کشت و زرع. «النَّسْلُ»: نژاد انسان یا حیوان. نسل مصدر است و در معنی اسم مفعول به کار رفته است، همچون خلق و مخلوق.]

و هنگامی که بدو گفته می‌شود: از خدا بترس (و اقوال و افعال برابر دار و به جای افساد اصلاح کن)، عظمت (و نخوت، سراپای) او را فرا می‌گیرد و (غرور) گناه (او را به بزهکاری وادار) می‌کند. پس دوزخ او را بسنده است و چه بد جایگاهی است. [«إِتَّقِ اللَّهَ»: از خدا بترس. «أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ»: عزّت بزهکارانه و غرور گناه او را فرا می‌گیرد. کبریا و نخوت دروغین او را به انجام گناه بیشتر می‌کشاند. «حَسْبُهُ»: او را بس است. او را کافی و بسنده است. «الْمِهَادُ»: آرامگاه. قرارگاه. بستر.]

و در میان مردم کسی یافته می‌شود که جان خود را (که عزیزترین چیزی است که دارد) در برابر خوشنودی خدا می‌فروشد (و رضایت الله را بالاتر از دنیا و مافیها می‌شمارد و همه چیز خود را در راه کسب آن تقدیم می‌دارد) و خداوندگار نسبت به بندگان بس مهربان است (و بدانان در برابر کار اندک، نعمت جاوید می‌بخشد و بیش از توانائی انسانی برایشان تکالیف و وظائف مقرر نمی‌دارد). [«يَشْرِي»: می‌فروشد (نگا: نسا، / ۷۴). «إِتْبَعَاءً»: خواستن. طلبیدن. مفعول‌له است. «مَرَضَاتٍ»: رضایت. خوشنودی. مَرَضَاهُ مصدر میمی‌است و برابر رسم‌الخط قرآنی با (ت) نوشته شده است.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی (اسلام را به تمام و کمال بپذیرید و) به صلح و آشتی درآئید، و از گامهای اهریمن (و وسوسه‌های وی) پیروی نکنید (و به دنبال او راه نروید). بی‌گمان او دشمن آشکار شما است. [«السِّلْمِ»: صلح و صفا. اسلام. تسلیم. «كَآفَّةً»: جملگی. همگی. حال ضمیر (و) در فعل (أَدْخُلُوا) یا مصدر است. «أَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً»: جملگی به صلح گردن نهید. جملگی به اسلام درآئید و با تمام وجود بدان بگروید. اسلام را به تمام و کمال بپذیرید. به شریعت واحده همگانی اسلام درآئید. «خُطُواتٍ»: جمع خُطوةٌ، گامها. «خُطُواتٍ»: منظور آرایشگری و وسوسه‌انگیزی اهریمن است.]

و اگر بعد از آمدن دلائل واضح (و حجّتهای باهر، از راه خدا دور گشتید و طریق شیطان پیش گرفتید و از جاده‌ی حق منحرف و دچار لغزش شدید (و به دام اهریمن افتادید) بدانید (از دست عدالت آفریدگار فرار نتوانید کرد) که بی‌گمان خدا توانا و حکیم است (و بر همه چیز چیره و همه‌ی کارهایش مطابق حکمت است). [«رَلَّتُمْ»: لغزیدید. بیراهه رفتید و منحرف گشتید. «الْبَيِّنَاتُ»: دلائل روشن. «عَزِيزٌ»: غالب. چیره. «حَكِيمٌ»: آن که کارها را به مقتضای حکمت انجام می‌دهد.]

آیا آنان که راه صلح و آشتی نمی‌پویند و دین اسلام را نمی‌جویند انتظار دارند که خدا و فرشتگان (آشکارا در برابر دیدگانشان ظاهر گردند و) در زیر سایه‌بانهای ابر به سوی ایشان بیایند (و رو در رو با آنان به سخن درآیند؟!‌). و حال آن که فرمان (بر قطع امید محال ایشان) انجام پذیرفته است (و چنین کاری رخ نمی‌دهد) و همه‌ی کارها به سوی خدا برگشت داده می‌شود. [«هَلْ يَنْظُرُونَ»: آیا انتظار می‌کشند؟ استفهام انکاری است و به معنی: انتظار نمی‌کشند. «ظُلَلٍ»: جمع ظلّةٌ، سایه‌بانها. «الْعَمَامِ»: ابر. سفید. «قُضِيَ الْأَمْرُ»: کار از کار گذشته است. کار انجام و به پایان رسیده است. فرمان خدا بر آن رفته است. این آیه شریفه دو مفهوم عمده دارد: یکی در بالا گذشت (نگا: انعام / ۱۵۸). دیگری عبارت است از: اینان چندان انتظاری نمی‌کشند که قیامت فرا می‌رسد و عذاب خدا و فرشتگان عذاب در سایه‌بانهای ابر سفید که نشانه سرعت و نعمت است، ولی برای اینان نعمت است، سر می‌رسند و کار از کار می‌گذرد و همه امور به سوی خدا باز گردانده می‌شود (نگا: زخرف / ۶۶).]





كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقْتَلُونَكُم حَتَّىٰ يَرُدُّوكُم عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُم عَن دِينِهِ فَمَا يُمِثُّ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

جنگ بر شما واجب (کفائی) گشته است، و حال آن که (بنابه سرشت انسانی) از آن بیزارید، لیکن چه بسا چیزی را دوست نمی‌دارید و آن چیز برای شما نیک باشد، و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن چیز برای شما بد باشد، و خدا (به رموز کارها آشنا است و از جمله مصلحت شما را) می‌داند و شما (از اسرار امور بی‌خبرید و مصلحت خود را چنان که شاید و باید) نمی‌دانید. [«کُرْهُ»: ناپسند. ناخوشایند. «عَسَى»: چه بسا.]

از تو درباره‌ی جنگ‌کردن در ماه حرام می‌پرسند. بگو: جنگ در آن (گناهی) بزرگ است. ولی جلوگیری از راه خدا (که اسلام است) و بازداشتن مردم از مسجدالحرام و اخراج ساکنانش از آن و کفر ورزیدن نسبت به خدا، در پیشگاه خداوند مهمتر از آن است، و برگرداندن مردم از دین (با ایجاد شبهه‌ها در دل‌های مسلمانان و شکنجه‌ی ایشان و غیره) بدتر از کشتن است. (مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئینتان برگردانند، ولی کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می‌باشند و در آن جاویدان می‌مانند. [«الشَّهْرِ الْحَرَامِ»: (نگاه: بقره / ۱۹۴). «قِتَالٌ»: جنگیدن. بدل از (الشَّهْر) است. «صَدٌّ»: بازداشتن. ممانعت. واژه (صَدٌّ) مبتدا است و کلمات (كُفْرٌ) و (إِخْرَاجٌ) عطف بر آن بوده و واژه (أَكْبَرُ) خبر است. «كُفْرٌ بِهِ»: کافرشدن به خدا است. «الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»: عطف بر (سَبِيلِ اللَّهِ) است. «فِتْنَةٌ»: کفر و شرک. برگرداندن از دین (نگاه: بقره / ۱۹۱). «مَنْ يَرْتَدِدُ»: هر که برگردد. «حَبِطَتْ»: باطل و تباه گشته و هدر رفته است.]

کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که هجرت نموده‌اند و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنان رحمت خدا را چشم می‌دارند، و خداوند آمرزنده و مهربان است. [«يَرْجُونَ»: امیدوارند. انتظار دارند.]

درباره‌ی باده و قمار از تو سؤال می‌کنند. بگو: در آنها گناه بزرگی است و منافعی هم برای مردم دربر دارند، ولی گناه آنها بیش از نفع آنها است. و از تو می‌پرسند: چه چیز را صدقه و انفاق کنند؟ بگو: مازاد (نیازمندی خود). این چنین خداوند آیات (و احکام) را برای شما روشن می‌سازد، شاید (درباره‌ی مصالح دنیا و آخرت خود) بیندیشید. [«الْخَمْرُ»: می. «الْمَيْسِرُ»: قمار با همه انواع آن. «الْعَفْوَ»: اضافه بر نیاز. مازاد بر نفقه. آنچه به رنج نیندازد (نگاه: اعراف / ۱۹۹). مفعول به فعل محذوف (أَنْفِقُوا) است. «يُبَيِّنُ»: روشن می‌گرداند.]

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الَّتِي تَمَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ تُؤْمِنَ ۚ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ۗ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ ۗ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۗ وَيُبَيِّنُ ءَايَاتِهِ ۗ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ ۗ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ ۖ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُّلْقَوَةٌ ۗ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

(تا راجع به نیازهای روحی و جسمی خود) در دنیا و آخرت (اندیشه کنید). و درباره‌ی یتیمان می‌پرسند (که نظر اسلام راجع به معامله و مخالطه‌ی با ایشان چیست؟). بگو: هر چیز که صلاح ایشان در آن باشد، نیک و پسندیده است، و اگر با آنان (زندگی خود را به قصد اصلاح نه افساد) بیامیزید (مانعی ندارد). ایشان برادران (دینی) شما هستند (و انتظار چنین کمکی می‌رود)، و خداوند مفسد را از مصلح (موجود در میان شما، جدا می‌سازد و) می‌شناسد، و اگر خدا می‌خواست (با تعیین تکالیف و وظائف سخت در امر سرپرستی یتیمان) شما را به زحمت می‌انداخت. بی‌گمان خداوند چیره و حکیم است (و قانونی جز آنچه مصالح بندگان در آن باشد، وضع نمی‌کند). [«فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»: درباره کار و بار دنیا و آخرت. در اینجا مضاف محذوف است، از قبیل (امور. شؤون). و جار و مجرور متعلق به (بَيِّنٌ) یا (تَتَفَكَّرُونَ) در آیه پیشین است. «وَ اِنْ تُخَالِطُوهُمْ»: و اگر با آنان همزیستی کنید در خوردن و نوشیدن و مسکن و زن‌دادن و زن‌گرفتن، شایسته است و از شما انتظار همین است. «أَعْنَتَ»: به رنج انداخت. از ماده (عَنَت) به معنی مشقت.]

و با زنان مشرک (غیر اهل کتاب) تا ایمان نیاورند ازدواج نکنید، و بی‌گمان کنیز مؤمنی از زن (آزاد) مشرکی بهتر است، اگرچه (زیبائی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی انداخته باشد (و دلباخته‌ی او بوده باشید)، و (زنان و دختران خود را) به ازدواج مردان مشرک در نیاورید، مادامی که ایمان نیاورند. و بی‌گمان غلام مؤمنی از مرد مشرکی بهتر است اگرچه (زیبائی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی انداخته باشد (و دل از کفتان ربوده باشد). آنان (اعم از زنان یا مردان مشرک) به سوی آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند (و سبب شقاوت می‌گردند) و خدا به سوی بهشت و آموزش به فرمان خود و توفیق خویش دعوت می‌کند (و پیروی از دستور او، وسیله‌ی سعادت می‌شود)، و خدا آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد (و احکام شریعت را با دلائل واضح تفهیم می‌نماید) تا این که (راه صلاح و سعادت خویش را بشناسند و) یادآور شوند. [«لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ»: با زنان مشرک ازدواج نکنید. «أَمَةٌ» برده. بنده. «لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ»: زنان را به ازدواج کافران درنیاورید. «عَبْدٌ»: برده. بنده. «يَدْعُونَ»: فرا می‌خوانند. دعوت می‌کنند. «يَدْعَوُ»: فرا می‌خواند. دعوت می‌کند. در رسم الخط قرآنی الفی در آخر دارد. «بِإِذْنِهِ»: به اراده و توفیق خود. «يَتَذَكَّرُونَ»: متذکر شوند. پند و عبرت گیرند.]

و از تو درباره‌ی (آمیزش با زنان به هنگام) حیض می‌پرسند. بگو: زیان و ضرر است (و علاوه از نافرمانی، بیماریهائی به دنبال دارد). پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره‌گیری نمائید، و با ایشان نزدیکی نکنید تا آن گاه که پاک می‌شوند. هنگامی که پاک شوند، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است (و راه طبیعی زناشویی و وسیله‌ی حفظ نسل است) با آنان نزدیکی کنید. بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد. [«الْمَحِيضُ»: قاعدگی. خون ماهانه. موقع قاعدگی. موضع قاعدگی. این واژه مصدر میمی یا اسم مکان و یا اسم زمان می‌تواند باشد. «أَذَى»: اذیت و آزار. زیان و ضرر. پلیدی و پلشتی. «اعْتَزَلُوا»: کناره‌گیری کنید. «لَا تَقْرُبُوهُنَّ»: با ایشان نزدیکی زناشویی نکنید. «حَتَّى يَطْهُرْنَ»: تا وقتی که پاک می‌گردند. یعنی خون ماهانه پایان می‌گیرد و غسل انجام می‌پذیرد. یا این که خون ماهانه پایان می‌گیرد و بس. «مِنْ حَيْثُ»: از همان جایی که. در همان جایی که. «الْمُتَطَهِّرِينَ»: پاکیزه‌دارندگان.]

زنان شما محلّ بذر افشانی شما هستند، پس از هر راهی که می‌خواهید به آن محلّ درآئید (و زناشویی نمائید به شرط آن که از موضع نسل تجاوز نکنید)، و برای خود (با انتخاب همسران شایسته و پرورش فرزندان صالح و بایسته، توشه‌ای) پیشاپیش بفرستید، و از خدا خویشتن را برحذر دارید (و به هنگام حیض با زنان نزدیکی نکنید و از راهی جز راه بقای نوع بشر با ایشان زناشویی ننمائید) و بدانید که شما او را ملاقات خواهید کرد (و از شما درباره‌ی اعمال و اقوالتان پرسیده خواهد شد)، و مژده بده به مؤمنان (که با رعایت حدود دین، سعادت اخروی و رضایت پروردگار را به دست خواهند آورد). [«حَرْثٌ»: کشتزار. «أَنَّى شِئْتُمْ»: هرگونه که خواستید. نشست، ایستاده، بر رو افتاده، بر پشت افتاده، و غیره. به شرط آن که در قَبَل باشد نه دُبَّر. «قَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ»: برای خویشتن پیشاپیش بفرستید. یعنی با انجام اعمال شایسته برای آخرت توشه‌ای بیندوزید. «مُلاقَؤُهُ»: ملاقات‌کنندگان او.]

و خدا را آماج سوگندهای خویشتن نکنید، (زیرا کثرت سوگند منافی با تعظیم نام خداوند است. پس زیاد سوگند نخورید) تا این که نیکوکار و پرهیزگار شوید و (بتوانید) میان مردمان به اصلاح بپردازید و خدا شنوا و دانا است. [«عُرْضَةٌ»: نصب شده. در معرض قرار گرفته. مانع. سدّ راه. این واژه مصدر است و در معنی اسم مفعول یعنی معروض به کار رفته است. «لَا تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً»: نام خدا را آماج تیر سوگندهای راست یا دروغ خود نسازید تا این که نیک شوید. سوگند خوردتان به خدا نباید مانع از آن بشود که نیکی کنید و ... «ایمان»: جمع یَمِین، سوگندها. چیزهائی که بر آنها سوگند یاد می‌شود. «أَنْ تَبَرُّوا»: تا این که نیک باشید. این که نیکی کنید. فعل مضارع مجزوم و جواب نهی است، و تقدیر چنین است: لِتَكُونُوا بِرًا. و یا این که فعل مضارع منصوب و علّت نهی است و تقدیر چنین است: فِی أَنْ تَبَرُّوا. برخی هم (أَنْ تَبَرُّوا) را مبتدا و خبر آن (أُولَیْ) یا (أَمْثَل) محذوف دانسته‌اند.]



لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَاءُوا

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

وَإِن عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمَنَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِعَوْلَتْهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُوا مِمَّا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَن يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِن خِفْتُمُ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِء تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِن بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهَما أَن يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّ أَن يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

خداوند شما را به خاطر سوگندهائی که بدون توجّه یاد می‌کنید (و از روی عادت، نه از روی قصد و نیت از دهان می‌پرد) مؤاخذه نخواهد کرد (و کفّاره یا عقاب بر آن مترتب نیست) ولیکن شما را در برابر آنچه دل‌هایتان کسب کرده است (و از روی اراده و اختیار بوده است) مؤاخذه می‌کند (و کفّاره یا عقاب بر آن مترتب است)، و خداوند آمرزنده و بردبار است (و گناهان را می‌بخشد و لغزشها را نادیده می‌گیرد و در رساندن عقاب شتاب نمی‌ورزد). [«لا يُؤَاخِذُكُمْ»: مورد بازخواستتان قرار نمی‌دهد. «اللَّغْوُ»: یاوه. پوچ. لغو در سوگند، یعنی سوگندی که بدون قصد و اراده و از روی عادت بر زبان رانده می‌شود. مانند: آری واللّه. نه‌والله. که بدون قصد سوگند، از روی عَرف و عادت بر زبان جاری می‌گردد و کفاره ندارد. «مَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ»: آنچه که از دل بر می‌آید و با قصد و اراده اداء می‌گردد. «حَلِيمٌ»: شکیبا.]

کسانی که زنان خویش را ایلاء می‌نمایند (یعنی سوگند یاد می‌کنند که با ایشان آمیزش جنسی ننمایند) حق دارند چهار ماه انتظار بکشند (و باید بدانند که خدا از چنین سوگندی خوشنود نیست، و در ضمن این چهار ماه باید وضع خود را با همسر خویش از نظر زندگی و طلاق روشن سازند. در این فرصت) اگر بازگشت کردند (و سوگند خویش را نادیده گرفتند و با زنان خود همبستر شدند، چه بهتر، کفاره‌ی سوگند را می‌پردازند و ازدواج به حالت خود باقی است). چه خداوند بسی آمرزنده و مهربان است. [«يُؤَلُّونَ»: سوگند می‌خورند. از مصدر (ایلاء) و از ماده (أَلَوَة) یا (أَلِيَة) به معنی سوگند. ایلاء در اصطلاح شرع به معنی این است که مرد سوگند بخورد که با همسرش نزدیکی نکند. «تَرَبُّصٌ»: انتظار کشیدن. منتظر ماندن. «فَأَوا»: برگشتند. رجوع کردند.]

و اگر تصمیم بر جدائی گرفتند (و در این مدّت بازنگشتند، پس از انقضای آن، یکی از دو راه در پیش است: برگشت به زندگی زناشویی عادی، یا طلاق به اختیار یا به اجبار. و باید بدانند که گفتار و کردارشان از دید خدا پنهان نمی‌ماند) چه خداوند شنوا و دانا است. [«عَزَمُوا» تصمیم گرفتند. عزم خود را جزم کردند.]

و زنان مطلقه باید (بعد از طلاق) به مدّت سه بار عادت ماهانه (و یا سه‌بار پاک‌شدن از حیض) انتظار بکشند (و عدّه نگهدارند، تا روشن شود که حامله نیستند)، و اگر (در ایمان خود صادق هستند و راست می‌گویند که) به خدا و روز رستاخیز باور دارند، برای آنان حلال نیست که خدا آنچه را (اعم از جنین یا خون ماهانه) در رحم ایشان آفریده است پنهان کنند، و شوهران آنان برای برگرداندنشان (به زندگی زناشویی و از سرگرفتن آن) در این (مدّت عدّه، از دیگران) سزاوارترند، در صورتی که (شوهران به راستی) خواهان اصلاح باشند (و نخواهند به همسران خود زبان برسانند و خیانت نمایند، که در این صورت سروکارشان با خدا است) و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران اداء بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است (که (باید همسران اداء بکنند) به گونه‌ی شایسته‌ای (که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد). و مردان را بر زنان برتری (رعایت و حفاظت در امور خانوادگی) است. و خداوند باعزّت و باحکمت است (و برای آنان قوانینی وضع می‌کند که با حکمت سازگار است). [«الْمُطَلَّقاتُ»: زنان طلاق داده شده. «قُرُوءٌ»: جمع قُر، حیض یا پاک‌شدن از حیض. «أَرْحَامٌ»: جمع رَحِم، زهدانها، بچه‌دانها. «بُعُولَهُ»: جمع بَعْل، شوهران. «أَحَقُّ»: بسی شایسته و سزاوار. واژه (أَحَقُّ) اسم تفضیل است و در اینجا معنی تفضیل ندارد و بلکه برای مبالغه است. «الْمَعْرُوفِ»: پسندیده. کار نیکوئی که خداوند بدان دستور داده است. از قبیل حسن معاشرت و زبان نرساندن و غیره ... «لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ»: مردان را بر زنان منزلت است. منظور درجه و منزلت سرپرستی و مراقبت از ایشان است (نگا: نساء / ۳۴).]

طلاق دو بار است (آن طلاقی که حق مراجعت در آن محفوظ است. بعد از دو مرتبه طلاق، یکی از دو کار را باید کرد): نگاهداری (زن) به گونه‌ی شایسته (و عادلانه) یا رهاکردن (او) با نیکی (و بایستگی و به دور از ظلم و جور. بعد از طلاق سوم، حق مراجعت سلب می‌شود مگر بعد از ازدواج راستین با شوهر دیگری و وقوع طلاق میان او و شوهر اخیر). و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه (مهر ایشان کرده‌اید یا بدیشان داده‌اید بازپس بگیرید، مگر این که (شوهر و همسر) بترسند که نتوانند حدود خدا را پابرجا دارند. پس اگر (ای گروه مؤمنان) بیم داشتید که حدود الهی را رعایت نکنند، گناهی بر ایشان نیست که زن فدیه و عوضی بپردازد (و در برابر آن طلاق بگیرد). اینها حدود و مرزهای (احکام شرعی) الهی است و از آنها تجاوز نکنید، و هرکس از حدود و مرزهای (اوامر و نواهی) الهی تجاوز کند (ستمگر بوده و) بی‌گمان این چنین کسانی ستمگرند (و به خود و به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند ستم می‌نمایند). [«مَرَّتَانٍ»: دوبار. دو دفعه. «إِمْسَاكٌ»: نگاه‌داری کردن. «تَسْرِيحٌ»: رهاکردن. طلاق‌دادن. «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ»: طلاقی که بعد از آن، از سرگرفتن زناشویی آزاد است، دو بار است و بس. «إِحْسَانٍ»: زیبا رفتارکردن. «وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ ...». برای شما حلال نیست که. این هنگامی است که جدائی به میل و رغبت مرد انجام بگیرد (نگا: نساء / ۲۰). «حُدُودُ اللَّهِ»: احکام و شرائع خدا. «جُنَاحٌ»: گناه. بزه. «إِفْتَدَتْ بِهِ»: زن آن را برای رهائی خویشان داد.]

پس اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر باز هم) او را طلاق داد، از آن به بعد زن بر او حلال نخواهد بود، مگر این که با شوهر دیگری ازدواج کند (و با او آمیزش جنسی نماید و ازدواج واقعی و جدّی صورت گیرد؛ نه موقتی و فریبکارانه). در این صورت اگر (شوهر دوم) او را طلاق داد، گناهی بر آن دو (زن و شوهر اول) نخواهد بود که (به کانون زندگی زناشویی) برگردند (و زن با شوهر اوّل مجدداً ازدواج نماید) در صورتی که امیدوار باشند که می‌توانند حدود الهی را (محترم بشمارند و) پابرجا دارند. و اینها حدود الهی است که خدا آنها را برای کسانی که آگاهند (و به شرع اسلام ایمان دارند) بیان می‌نماید. [«حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ»: تا آن گاه که با شوهری جز او به طور دائم و به روال عادی ازدواج می‌کند، و ... «فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِما»: بر شوهر نخست و همسر نخست گناهی نیست.]

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا<sup>ع</sup> وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا عَآيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا<sup>ج</sup> وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظْكُمْ بِهِ<sup>ح</sup> وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ<sup>ط</sup> ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ<sup>ه</sup> مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ<sup>ط</sup> ذَلِكَمُ أَرْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ<sup>ج</sup> وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ<sup>ط</sup> لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِمَّ الرِّضَاعَةَ<sup>ج</sup> وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ<sup>ه</sup> رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ<sup>ط</sup> لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَالِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ<sup>ه</sup> بِوَالِدِهِ<sup>ج</sup> وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ<sup>ط</sup> فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنِ تِرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا<sup>ط</sup> وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ<sup>ط</sup> وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و به (آخرین روزهای) عدّه‌ی خود رسیدند، یا به طرز صحیح و عادلانه‌ای آنان را نگاه دارید (و با ایشان آشتی کنید) یا آنان را به طرز پسندیده و دادگرانه‌ای رها سازید، و به خاطر زیان رسانیدن بدیشان و تعدّی کردن بر ایشان، هیچ گاه (با آنان آشتی نکنید و) ایشان را نگاه ندارید، و کسی که چنین کند، بی‌گمان به خویشتن ستم کرده است، و (با این گونه اعمال و سوء‌استفاده کردن از قوانین) آیه‌های (احکام و حدود) خدا را به باد استهزاء نگیرید، و نعمت خدا را بر خود (که از جمله الفت میان شوهر و همسر و تنظیم امور زندگی خانوادگی است) و آنچه را که از کتاب و حکمت (یعنی قرآن و اسرار شریعت اسلام) بر شما نازل کرده است و شما را با آن پند می‌دهد، به خاطر بیاورید و از (خشم) خدا بپرهیزید و بدانید که بی‌گمان خداوند از هر چیزی آگاه است. [«بَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ»: به انقضاء عدّه خود نزدیک شدند. «أَجَلَ»: مدت. در اینجا مراد سپری‌شدن آخرین روزهای عدّه است. «سَرَحوهُنَّ»: آنان را رها سازید. آنان را طلاق دهید. «ضِرَارًا»: زیان‌رساندن. مفعول‌له است. «هُزُوًا»: بازیچه. مسخره. مصدری است به معنی اسم مفعول، یعنی مَهْزُوءٌ. مفعول دوم (لا تَتَّخِذُوا) است. «الْحِكْمَةَ»: گفتار یا کردار درست و بجا. عطف صفت بر موصوف است (نگا: احزاب / ۳۴).]

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مدّت عدّه‌ی خود را به پایان رسانیدند، مانع آنان نشوید که با شوهران (سابق یا با کسان دیگری) ازدواج کنند، اگر در میانشان به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد (و خواسته باشند زندگی خانوادگی آبرومندانه‌ای به راه اندازند)، این (احکام حکیمانه همراه با ترغیب و ترهیبی که گذشت) همان چیزی است که کسانی از شما بدان پند داده می‌شوند که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند. این (اوامر و نواهی الهی) برای شما (از نظر رشد علائق و روابط اجتماعی و تطهیر نفوس از زنگ بدگمانیها و آلودگیهای محیط) پربرکت‌تر و پاکیزه‌تر (از ممانعت زنان از ازدواج با دیگران و غیره) است، و خدا (مصالح اجتماعی بشری و فوائد نهفته در این احکام را) می‌داند و شما (اسرار این اوامر و نواهی را چنان که شاید و باید) نمی‌دانید. [«لا تَعْضُلُوهُنَّ»: ایشان را باز ندارید و از آنان ممانعت به عمل نیاورید. «أَرْكَى»: بالنده‌تر و سودمندتر. «أَطْهَرُ»: پاکیزه‌تر و تمییزتر.]

مادران (اعم از مطلقه و غیرمطلقه) دو سال تمام فرزندان خود را شیر می‌دهند، هرگاه یکی از والدین یا هر دوی ایشان خواستار تکمیل دوران شیرخوارگی شوند، بر آن کس که فرزند برای او متولّد شده (یعنی پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادران را (در آن مدّت به اندازه‌ی توانائی) به گونه‌ی شایسته بپردازد. هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانائی خود نیست، نه مادر به خاطر فرزندش، و نه پدر به سبب بچه‌اش باید زیان ببیند (بلکه حق دیدار از فرزند برای هر دو محفوظ است و بر پدر پرداخت عادلانه، و بر مادر پرورش مسلمانانه لازم است. چنانچه پدر بمیرد یا به سبب فقر از پرداخت حق حضانت عاجز باشد) بر وارث فرزند چنین چیزی لازم است (و در صورت دارا بودن، باید آنچه بر پدر فرزند، از قبیل خوراک و پوشاک و اجرت شیرخوارگی لازم بوده است بپردازد) و اگر (والدین) خواستند با رضایت و مشورت همدیگر (کودک را زودتر از دو سال) از شیر بازگیرند گناهی بر آنان نیست. و اگر (ای پدران) خواستید دایگانی برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط این‌که حقوق آنان را به طور شایسته بپردازید، و از (خشم) خدا بپرهیزید و بدانید که خدا بدانچه انجام می‌دهید بینا است (لذا پدران و مادران خدا را در نظر دارند و به تربیت اولاد عنایت نمایند). [«يُرْضِعْنَ»: باید شیر بدهند. «حَوْلَيْنِ»: مدّت دو سال. «رِضَاعَةً»: شیردادن. «الْمَوْلُودِ لَهُ»: پدر. «رِزْقُ»: نفقه. «كِسْوَةٌ»: جامه. «بِالْمَعْرُوفِ»: به گونه شایسته و برحسب عرف محیطی که زن در آن زندگی می‌کند. «لا تُضَارَّ»: نباید زیان‌خورده بشود. (لا) حرف نهی است و (تُضَارَّ) فعل مضارع مجزوم است و فتحه به جای جزمه آمده است. «فِصَالًا»: از شیر بازگرفتن طفل. «تِرَاضٍ»: خوشنودی. «تَشَاوُرٍ»: رایزنی. «أَنْ تَسْتَرْضِعُوا»: این‌که دایه بگیرید. «مَا آتَيْتُمْ»: آنچه به عنوان مزد برای دایه مقرر داشته‌اید و بدو می‌دهید. (آتَيْتُمْ) به منزله (أَعْطَيْتُمْ) است و به دو مفعول نیازمند است که هر دو در اینجا محذوفند. تقدیر چنین است: (آتَيْتُمُوهُ الْمَرْاضِعَ).]

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْكُمْ سَتَدْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَّعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ

وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و کسانی که از شما (مردان) می‌میرند و همسرانی از پس خود به جای می‌گذارند، همسرانشان باید چهار ماه و ده شبانه‌روز انتظار بکشند (و عده نگاه دارند)، و هنگامی‌که به آخر مدتشان رسیدند و آن را به پایان بردند، گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند درباره‌ی خودشان به طور شایسته انجام دهند (و اعمالی موافق با شرع از ایشان سر زند و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند)، و خدا از آنچه می‌کنید آگاه است. [«يَتَوَفَّوْنَ»: می‌میرند. «يَذَرُونَ»: ترک می‌گویند و به جای می‌گذارند. از ماده (وذر). «يَتَرَبَّصْنَ»: انتظار می‌کشند. عده نگاه می‌دارند. بدین معنی که زن شوهر مرده، باید از آرایش و خواستگاری و ازدواج و خروج از منزل – مگر با بودن عذر شرعی – دوری کند. «أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا»: چهار ماه و ده شبانه‌روز قمری. «فِي أَنْفُسِهِنَّ»: درباره خود نسبت به خود. «بِالْمَعْرُوفِ»: کاری که معهود شرافتمندان و پسند اسلام است.]

و گناهی بر شما (مردان) نیست که به طور کنایه از زنانی (که شوهرانشان فوت کرده‌اند و در عده بسر می‌برند) خواستگاری کنید، و یا در دل خود تصمیم بر این کار را بگیرید (بدون این که آن را اظهار نمایند)، خداوند می‌دانست شما آنان را یاد خواهید کرد (و این گرایش فطری مردان نسبت به زنان است و خداوند با خواسته‌ی طبیعی شما به شکل معقول مخالف نیست) ولی به آنان پنهانی وعده‌ی زناشویی ندهید، مگر این که به طرز پسندیده‌ای (و به طور کنایه) اظهار کنید (اما در همه حال) اقدام به ازدواج ننمائید تا عده‌ی آنان بسر آید، و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید می‌داند، پس از (مخالفت فرمان) او خویشتن را برحذر دارید و بدانید که بیگمان خداوند بس آمرزنده و شکبیا است (و در مجازات بندگان شتاب نمی‌کند). [«عَرَّضْتُمْ بِهِ»: بدان گوشه زدید. آن را با کنایه گفتید. از قبیل این که بگویند: تو بانوی شایسته و دینداری هستی. امیدوارم خداوند زن خوبی چون تو را نصیبم گرداند و ... «خِطْبَةٌ»: خواستگاری. «أَكْنَنْتُمْ»: پنهان داشتید. «أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ»: به دل خود جای دادید. به اندیشه خود راه دادید. «إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا»: جز گفتار پسندیده و بزرگوارانه در کنایه خود به کار نبرید. «لَا تَعْزِمُوا»: تصمیم نگیرید. قصد نکنید. «لَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ»: در مدت عده اقدام به عقد نکاح نکنید. چرا که در مدت عده خواستگاری آشکار و بی‌پرده حرام است، و عقد ازدواج در آن باطل است. «الْكِتَابُ»: مصدری است به معنی اسم مفعول یعنی: مکتوب به معنی مفروض که منظور عده است. مانند: لباس به معنی ملبوس.]

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و تعیین مهر (به علی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست (و در این موقع) آنان را (با هدیه‌ای مناسب حال خود) بهره‌مند سازید. آن کس که توانائی (مالی) دارد، و آن کس که توانائی (مالی) ندارد، به اندازه‌ی خودش، هدیه‌ای شایسته (و مناسب حال دهنده و گیرنده) می‌پردازد، و این (پرداخت هدیه) بر نیکوکاران الزامی است. [«مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ»: اگر یا مادام که با آنان آمیزش جنسی انجام نداده باشید. واژه (مَا) می‌تواند شرطیه باشد. یعنی: إِنْ لَمْ تَمْسُوهُنَّ. یا زمانیه باشد. یعنی: مُدَّةَ لَمْ تَمْسُوهُنَّ. «فَرِيضَةٌ»: صداق. مهریه. «مَتَّعُوهُنَّ»: بدانان متاع دهید. متاع و متعه، به معنی هدیه‌ای است که شوهر بعد از طلاق به همسر مطلقه خود می‌دهد. دادن آن به همسر مطلقه‌ای که با او نزدیکی زناشویی نشده و مهریه‌ای برای وی قبلاً معین نگشته است واجب است، و دادن آن به زنان مطلقه دیگر مستحب است. «مُوسِعٌ»: دارا. ثروتمند. «مُقْتِرٌ»: نادار. تنگدست. «قَدْرٌ»: اندازه توان. «مَتَّاعًا»: بهره‌مند ساختن. اسم مصدر است و به جای تمتیع به کار رفته است و مفعول مطلق است. تقدیر آن چنین است: مَتَّعُوهُنَّ مَتَّاعًا: «حَقًّا»: ثابت و پابرجا. (بِالْمَعْرُوفِ) صفت اول (مَتَّاعًا) است، و (حَقًّا) صفت دوم آن است. یا این که (حَقًّا) مفعول مطلق بشمار است و تقدیر آن چنین است: حَقَّ ذَلِكَ حَقًّا.]

و اگر زنان را پیش از آن که با آنان تماس بگیرید (و آمیزش جنسی بنمائید) طلاق دادید، در حالی که مهریه‌ای برای آنان تعیین نموده‌اید، (لازم است) نصف آنچه را که تعیین کرده‌اید (به آنان بدهید) مگر این که آنان (حق خود را) ببخشند و یا (اگر صغیر و یا سفیه هستند، ولی آنان، یعنی) آن کس که عقد ازدواج در دست او است، آن را ببخشد، و اگر شما (مردان) گذشت کنید (و تمام مهریه را به زنان بپردازید) به پرهیزگاری نزدیکتر است، و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش مکنید. بیگمان خداوند به آنچه انجام می‌دهید بینا است. [«نِصْفٌ»: نیم. این واژه می‌تواند مبتدای خبر محذوف، و یا خبر مبتدای محذوف باشد، و تقدیر چنین است: فَعَلَيْكُمْ نِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ؛ فَالْوَاجِبُ نِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ. «يَعْفُونَ»: زنان گذشت کنند. «يَعْفُوُ»: او گذشت کند. در رسم‌الخط قرآنی، الف زاندى در آخر این فعل موجود است. «الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ»: شوهر است. «فَضْلٌ»: بزرگواری و نیک رفتاری.]



**حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ**

۲۳۹

**فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ**

**كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ**

۲۴۰

**وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُم فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**

۲۴۱

**وَالْمُطَلَّقاتِ مَتَعٌ بِالْمَعْرُوفِ ۗ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ**

۲۴۲

**كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**

۲۴۳ حزب ۱۶ رس ۳۳

**أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَدُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ**

۲۴۴

**وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**

۲۴۵

**مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ وَ**

**أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**

در انجام نمازها و (به ویژه) نماز میانه (یعنی عصر، کوشا باشید و) محافظت ورزید و فروتنانه برای خدا بپا خیزید (و با خشوع و خضوع، در برابر دیدگان خود، هیبت و عظمت خدا را مجسم دارید). [«صَلَوَات»؛ نمازها. «الصَّلَاةُ الْوُسْطَى»: نماز میانه. بهترین نماز. واژه (وَسْطَى) به معنی وسط و گزیده و بهترین آمده است. دانشمندان اسلامی هر یک از نمازها را (الصَّلَاةُ الْوُسْطَى) دانسته‌اند، ولیکن ارجح اقوال دالّ بر نماز عصر است. «قَاتِتِينَ»: خاشعین. فروتنانه و متواضعانه. حال ضمیر (و) در فعل (قَوْمُوا) است. از مصدر (قَتَوْتُ) به معنی بریدن از امور جهان و پرداختن به مناجات یزدان و اشتغال به ذکر و دعای خداوند منّان است.]

و اگر (به خاطر جنگ یا خطر دیگری) ترسیدید (و نتوانستید با خشوع و خضوع لازم به نماز بایستید، نماز را ترک نکنید، بلکه آن را) در حال پیاده یا سواره انجام دهید. اما هنگامی که امنیت خود را باز یافتید (نماز را به صورت معمولی و به تمام و کمال به جای آورید (و برابر آن چیزهایی که نمی‌دانستید و خدا به شما آموخت، خدای را یاد کنید (و به عبادت و نیایش بپردازید). [«رِجَالًا»: جمع راجل، پیادگان. «رُكْبَانًا»: جمع راکب، سواران. (رِجَالًا وَ رُكْبَانًا) حال ضمیر (و) در جواب شرط محذوف است که تقدیر آن چنین است: فَإِنْ خِفْتُمْ فَصَلُّوا رَاجِلِينَ أَوْ رَاكِبِينَ. «کما»: همان گونه که.]

و کسانی که از شما در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی را از خود به جای می‌گذارند، (فرمان خدا این است که) باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال آنان را (با پرداخت هزینه‌ی زندگی) بهره‌مند سازند، به شرط این که آنان (خودشان از خانه‌ی شوهر) بیرون نروند، پس اگر بیرون روند هر کار پسندیده‌ای که نسبت به خود انجام دهند (از قبیل ازدواج مجدد) گناهی بر شما نیست، و خداوند توانا و حکیم است. [«وَصِيَّةٌ»: توصیه، سفارش، مفعول مطلق یا مفعول‌به فعل محذوفی است و تقدیر آن چنین است: يُوصُونَ وَصِيَّةً. یا این که: كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَصِيَّةً. «مَتَاعًا»: مفعول‌به فعل محذوف (يُوصُونَ) یا (وَصِيَّةً) است که به معنی (تَوْصِيَّةً) می‌باشد. «غَيْرَ إِخْرَاجٍ»: بدل (مَتَاعًا)، یا حال (الَّذِينَ) یا (أَزْوَاجًا)، و یا منصوب به نزع خافض می‌تواند باشد. آیه (۲۳۴) حق واجبی است که گزیر و گریزی از آن نیست، و این آیه بیانگر حقی است که زن در استفاده و عدم استفاده از آن آزاد است.]

و برای زنان مطلقه، هدیه‌ی مناسبی است (که از طرف شوهر پرداخت می‌گردد و) این حقی است بر مردان پرهیزگار. [«حَقًّا»: مفعول مطلق فعل محذوفی است. تقدیر آن چنین است: حَقَّ ذَلِكَ حَقًّا. با توجه به احکام گذشته، زنان مطلقه چهارگروه‌ند: الف – زن مطلقه‌ای که با او آمیزش جنسی شده است و مهریه‌ای برای وی معلوم گشته است. چنین زنی، عده نگاه می‌دارد و مهریه خود را به تمام و کمال دریافت می‌نماید. ب – زن مطلقه‌ای که با او آمیزش جنسی شده است و مهریه‌ای برای وی معلوم نگشته است. چنین زنی، عده نگاه می‌دارد و مهریه‌ای مثل مهریه خویشاوندان و زنان خانواده خویش دریافت می‌نماید. یعنی مهرالمثل بدو تعلق می‌گیرد. ج – زن مطلقه‌ای که با او آمیزش جنسی نشده است و مهریه برای او معلوم گشته است. چنین زنی نصف مهریه خود را دریافت می‌دارد و عده‌ای ندارد. د – زن مطلقه‌ای که با او آمیزش جنسی نشده است و مهریه‌ای هم برای او معلوم نگشته است. چنین زنی وجوباً حق متاع به اندازه قدرت مالی شوهر دریافت می‌دارد، و عده‌ای ندارد. یادآوری: دادن حق متاع به زنان بندهای [«الف» و «ب» و «ج»] مستحب است، لیکن پرداخت آن به زنان گروه [د] واجب است. [نگا: تفسیر مراغی، جزء دوم، صفحه ۱۹۷ و ۲۰۵. تفسیر المصحف المیسر، صفحه ۴۸].]

خداوند این چنین آیات خود را برای شما شرح می‌دهد تا این که (درباره‌ی احکام الهی و همه پدیده‌های جهان) بیندیشید. [«كَذَلِكَ»: بدینسان. با چنین بیانات خردپسندانه و قوانین خیرخواهانه.]

آیا آگاهی (از داستان شگفت) کسانی که از خانه‌های خویش، در حالی که هزاران نفر بودند، از ترس مرگ بیرون رفتند (و سستی نمودند و از جهاد با دشمن سر باز زدند؟) پس خداوند بدیشان گفت: بمیرید. (یعنی خداوند عوامل مرگ آنان را فراهم ساخت و با چیره‌شدن دشمن بر ایشان، گرفتار کشتن و ذلت و خواری شدند) سپس خداوند آنان را (با آگاهی و بیداری و پیکار قهرمانانه‌ی افرادی از ایشان) زنده کرد. (مگر نه این است که پذیرش ظلم و جور، مرگ ملتها است؟! و هرگاه گروهی از ایشان از غفلت خویش بیدار شدند و بپااستند، خود و دیگران را با جبران مافات از نو زندگی و حیات می‌بخشند؟! و چنین زندگی بزرگوارانه‌ای پس از زندگی ذلت‌بار، نعمت سترگی است و از فضل خدا است و) بیگمان خداوند فضل خویش را شامل مردم می‌سازد (فضلی که موجب شکر و سپاس است) ولیکن بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند. [«أَلَمْ تَرَأِلِ؟»: آیا آگاهی از؟ مگر نمی‌دانی که؟. مخاطب پیغمبر است و مراد ملت او، و هدف پرسش تحریک آنان برای آگاهی از این چنین کسانی و پندگیری از کار ایشان است. «الَّذِينَ خَرَجُوا»: کسانی که بیرون رفتند. خداوند تّزاد و شماره و سرزمین چنین کسانی را روشن نغرموده است، و چه بسا تنها جنبه ضرب‌المثل داشته باشد و برای پند و اندرز بوده و اصلاً داستانی در میان نباشد. «أُلُوفٌ»: جمع ألف، هزاران. «حَذَرٌ»: از ترس. مفعول‌له است. «مُوتُوا ... أَحْيَاهُمْ»: مراد از موت و حیات، نابودی دسته‌ای و ماندگاری دسته‌ای است، و این‌که زندگی شجاعانه و بزرگوارانه حیات است، و زندگی ترسوینانه و پستانه، مرگ بشمار است. پس در اینجا سخن از موت و حیات معنوی است (نگا: بقره / ۵۶، انعام / ۱۲۲، انفال / ۲۴).]

و در راه خدا بجنگید و بدانید که خداوند شنوا و دانا است. [«سَمِيعٌ»: شنوا است و گفتار هرکسی را می‌شنود. «عَلِيمٌ»: دانا است و از کردار و پندار هر کسی آگاه است.]

کیست که به خدا قرض نیکونی دهد تا آن را برای او چندین برابر کند؟ و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می‌سازد و به سوی او بازگردانده می‌شوید. [«مَنْ ذَا الَّذِي»: چه کسی است که؟ (مَنْ): مبتدا، (ذَا): خبر، (الَّذِي): صفت. «قَرَضًا»: مفعول مطلق و به معنی (اِقْرَاض) است، یا مفعول‌به و به معنی (مقروض) است. «قَرَضًا حَسَنًا»: وام نیکو. و آن وقتی است که از مال حلال و با طیبه خاطر باشد. «فِيضًاعَفْهُ»: تا چندین برابرش گرداند. «أَضْعَافًا»: جمع (ضِعْف) چندین برابر. مفعول‌به دوم فعل (يُضَاعَفُ) یا حال ضمیر (ه) در (يُضَاعَفُهُ) است. «يَقْبِضُ»: باز می‌گیرد. کم می‌کند. «يَبْسُطُ»: گسترش می‌دهد. فراوان می‌گرداند.]

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَّهُمْ أُبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أُصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آءَالُ مُوسَى وَءَالُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

آیا آگاهی از (داستان شگفت) جماعتی از بنی‌اسرائیل که بعد از موسی می‌زیستند و در آن وقت به پیغمبر خود گفتند: شاهی برای ما انتخاب کن تا (تحت فرماندهی او) در راه خدا جنگ کنیم. (پیغمبرشان برای اطمینان از تصمیمشان بدیشان) گفت: شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود (سریچی کنید و در راه خدا جهاد و) پیکار نکنید. گفتند: چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شده‌ایم؟ اما هنگامی که دستور پیکار به آنان داده شد، همه جز عده‌ی کمی از ایشان سریچی کردند (و به خود و پیغمبرشان و دینشان ستم نمودند) و خداوند از ستمکاران آگاه است. [«ملا»: بزرگان قوم. «نبی»: پیغمبری. منظور سموئیل است. «نقاتل»: تا بجنگیم. مجزوم است چون جواب فعل امر (ابعث) است. «عسیتم»: شاید شما. از افعال ناقصه است و اسم آن ضمیر (ثم) و خبر آن جمله (ألا تقاتلوا) است. «ما لنا»: چه می‌شود ما را؟ چرا ما؟ (ما): مبتدا، (لنا) خبر است. «دیار»: جمع دار، خانه و کاشانه. شهر و میهن. «کتب»: واجب گردید. «تولوا»: سریچی کردند. پشت نمودند و خلف وعده کردند.]

و پیغمبرشان به آنان گفت: خداوند طالوت را برای زمامداری شما روانه کرده است. بزرگان قوم گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد با این که ما از او برای زمامداری سزاوارتریم و او که مال و دارائی زیادی ندارد؟ گفت: خدا او را بر شما برگزیده است و دانش و (قدرت) جسم او را وسعت بخشیده است و خداوند ملک خود را به هرکس که بخواهد می‌بخشد. و (احسان و تصرف و قدرت) خداوند فراخ، و آگاه (از لیاقت افراد برای منصبها) است. [«آتی»: چگونه؟ از کجا؟ «لم یؤت»: داده نشده است. «سعة»: فزونی. فراوانی. «اصطفاه علیکم»: او را بر شما برگزیده است. «بسطه»: گسترش. فراخی. «واسع»: به معنی (ذوسعة) یعنی: دارا است، یا به معنی (موسع) یعنی: توسعه‌دهنده و بخشایشگر است.]

و پیغمبرشان به آنان گفت: نشانه‌ی حکومت او این است که صندوق (عهد) به سوی شما خواهد آمد (همان صندوق عهدی که دلگرمی و) آرامشی از سوی پروردگارتان و یادگارهای خاندان موسی و هارون در آن است، و فرشتگان آن را حمل می‌کنند. در این کار بیگمان نشانه‌ای برای شما است (و چنین رهنمودی شما را بر آن می‌دارد که) اگر مؤمن هستید (بدو بگروید و به دنبال حق روان شوید). [«آیه»: نشانه. «ملک»: سلطنت. حکومت. «تابوت»: صندوق عهد. صندوق تورات. صندوقی بوده است که تورات در آن گذاشته شده بود. عمالقه آن را از بنی‌اسرائیل گرفته بودند، ولی بعدها مجدداً به دستشان افتاد. گویا در آن، الواح شکسته، عصا و جامه موسی، و عمامه هارون، و چیزهای دیگری بوده است. «سکینه»: آرامش. گویا هنگام جنگ، موسی چنین صندوقی را در جلو لشکریان حرکت می‌داد و بدین وسیله بنی‌اسرائیل تقویت قلب پیدا می‌کردند و از میدان رزم نمی‌گریختند. «تحمله الملائكة»: فرشتگان آن را برمی‌دارند. فرشتگان آن را نگهداری می‌کنند. کار پسندیده خارق‌العاده‌ای که با دست و تصرف انسانها انجام نگیرد، عاده به فرشتگان نسبت داده می‌شود، همان گونه که در اینجا مذکور است.]

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ  
فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي  
إِلَّا مَنْ أَغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ  
فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا  
الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقُوا  
اللَّهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَت فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ  
وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد) و سپاهیان را با خود بیرون برد، بدیشان گفت: خداوند شما را به وسیله رودخانه‌ای آزمایش می‌کند. آنان که از آن بنوشند از (پیروان) من نیستند، و آنان که جز مستی از آن ننوشند از (یاران) من هستند. همگی جز عده‌ی کمی از آن نوشیدند. پس وقتی که او و افرادی که ایمان آورده بودند (و از بوت‌های آزمایش سالم به در آمده بودند) از آن رودخانه گذشتند (از کمی افراد خود ناراحت شدند و عده‌ای) گفتند: امروز ما توانائی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم. اما آنان که یقین داشتند که با خدای خویش ملاقات خواهند کرد (و در روز رستاخیز پادشاه خود را دریافت خواهند نمود) گفتند: چه بسیاری گروه‌های اندکی که به فرمان خدا (توفیق نصیبشان شده است) بر گروه‌های فراوانی چیره شده‌اند. و خداوند با بردباران (و در صف استقامت‌کنندگان) است. [فصل]: از محل اقامت دور کرد. حرکت داد. «نهر»: رودخانه. «لم یطعمه»: آن را نجشید و ننوشید. «غرّفه»: مستی. «جاوزه»: از آن عبور کرد. «جالوت»: اسم مشهورترین پهلوانان دشمن بود. «فئه»: گروه. ]

و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند (و لشکریان فراوان و ساز و برگ مجهز جنگی ایشان را دیدند، به آفریدگار خویش پناه بردند و گفتند: پروردگارا! (بر دلهایمان آب) صبر و شکیبائی بریز و گامهایمان را ثابت و استوار بدار و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان. [«برزوا»: بیرون رفتند و برای مبارزه آماده شدند. «أفرغ»: بریز. «أقدام»: جمع قدم، گامها. ]

سپس به فرمان خدا ایشان را (مغلوب کردند و) فراری دادند، و داود (یکی از لشکریان طالوت،) جالوت را کشت، و خداوند حکومت و حکمت بدو بخشید و از آنچه می‌خواست بدو یاد داد، و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نکند، فساد زمین را فرا می‌گیرد، ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد. [«هزموهم»: ایشان را شکستند و فراری دادند. «آناه»: بدو داد. «حکمه»: مراد نبوت است که انزال تورات بیانگر آن است (نکا: نساء / ۱۶۳). ]

اینها آیات خدا است که آنها را به حق بر تو می‌خوانیم و تو از زمره فرستادگان (خداوند) هستی. [«بالحق»: به گونه راستین، به گونه‌ای که برای اهل کتاب شکی در آن باقی نماند. (بالحق) حال فاعل (نحن) یا مفعول (ها) در فعل (تتلوها) است، یعنی: متلبسین بالحق و المواب، أو متلبسه بالیقین. ]

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا  
وَتَبِّتْ أقدامَنَا وَأَنْصِرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَعَاتَهُ اللَّهُ  
الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ  
النَّاسَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو  
فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ  
الْمُرْسَلِينَ



تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّن كَلَّمَ اللَّهُ <sup>صَلَّى</sup> وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَعَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ <sup>ط</sup> وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَتَلِ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ <sup>ج</sup> وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَتَلُوا وَلَكِنِ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

این پیغمبران (که نام برخی از آنان گذشت) بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر برتری دادیم. خداوند با برخی از آنان سخن گفت، و بعضی را درجاتی برتر داد، و به عیسی پسر مریم معجزاتی دادیم و او را با روح‌القدس (یعنی جبرئیل) تقویت و تأیید نمودیم. اگر خداوند می‌خواست کسانی که بعد از این پیغمبران می‌آمدند، به دنبال نشانه‌های روشنی که به (دست) آنان می‌رسید (و هدایت راستین و دین حقی را که دریافت می‌نمودند به مقتضای چنین هدایت و دینی، همه‌ی ایشان ایمان می‌آوردند و اختلافی نمی‌ورزیدند (و با یکدیگر نمی‌جنگیدند. ولیکن (بنا به خواست خدا) اختلاف ورزیدند و بعضی ایمان آوردند و برخی کافر شدند. و اگر خدا می‌خواست با هم نمی‌جنگیدند و به ستیز برنمی‌خاستند، ولی خداوند آنچه را می‌خواهد (از روی حکمتی که خود می‌داند) انجام می‌دهد. [«كَلَّمَ اللَّهُ»: خدا با او سخن گفته است. عائد موصول، یعنی ضمیر (ه) محذوف است، و تقدیر چنین است: كَلِمَةُ اللَّهِ ... «دَرَجَاتٍ»: مراتب و منازل. منصوب است چون مفعول دوم (رَفَعَ) در مفهوم (بَلَّغَ) است، یا حال (مِنْ بَعْضِهِمْ) و در مفهوم (ذَا دَرَجَاتٍ)، یا مفعول مطلق است و درجات در مفهوم (رَفَعَات) است، منصوب به نزع خافض است و حرف جرّ (عَلَى یا إِلَى یا فِي) محذوف است. «بَيِّنَاتٍ»: دلائل روشن. معجزات مذکور در (آل‌عمران / ۴۹). «أَيَّدْنَاهُ»: یاری و توانائیش دادیم. «رُوحِ الْقُدُسِ»: روح پاک. یعنی: جبرئیل. اضافه موصوف به صفت است. ]

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

﴿۲۵۳﴾

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ  
وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ  
إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَهِمَ فِي رَبِّهِۦ أَنْ ءَاتَهُ اللَّهُ  
الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَهِمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا  
أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبرَهِمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمَسِ مِنَ  
الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ  
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى  
يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ  
بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ  
بَل لَّبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ  
يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ ءَايَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ  
إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ  
لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

خداوند متولی و عهده‌دار (امور) کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکی‌های (زمخت گمراهی شک و حیرت) بیرون می‌آورد و به سوی نور (حق و اطمینان) رهنمون می‌شود. و (اما) کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت (شیاطین و داعیان شرّ و ضلال) متولی و سرپرست ایشانند. آنان را از نور (ایمان و فطرت پاک) بیرون آورده به سوی تاریکی‌های (زمخت کفر و فساد) می‌کشانند. اینان اهل آتشند و در آنجا جاویدانه می‌مانند. [«وَلِيٌّ»: دوست. یاور. خداوند ولی مؤمنان است و آنان را به راه خیر و خوبی رهنمون می‌شود و یاریشان می‌نماید. شیطان ولی کافران است و آنان را به راه پلشتی و زشتی می‌خواند و بدیشان چنین می‌نمایاند که خیرخواه آنان است و بدیشان سود می‌رساند. «ظَلَمَاتٌ»: تاریکیها. «خَالِدُونَ»: جاویدانان.]

آیا با خبری از کسی که با ابراهیم درباره‌ی (الوهیت و یگانگی) پروردگارش راه مجادله و ستیز در پیش گرفت، بدان علت که خداوند بدو حکومت و شاهی داده بود (و بر اثر کمی ظرفیت از باده غرور سرمست شده بود)؟ هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگار من کسی است که (با دمیدن روح در بدن و بازپس گرفتن آن) زنده می‌گرداند و می‌میراند. او گفت: من (با عفو و کشتن) زنده می‌گردانم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق برمی‌آورد، تو آن را از مغرب برآور. پس آن مرد کافر واماند و مبهوت شد. و خداوند مردم ستمکار (مُصْرَبَر تبهکاری، و دشمن حق) را هدایت نمی‌کند. [«أَلَمْ تَرَ إِلَى؟»: آیا آگاهی از؟ باید آگاه باشی از؟ «حَاجَّ»: مجادله و منازعه کرد. به حجت‌گوئی و حجت خواهی نشست. «أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ»: چون که خدا بدو حکومت و شاهی داده بود. یعنی سلطنت و قدرت او را مغرور کرده بود و به انکار خدا واداشته بود. «بُهِتَ»: مبهوت گردید. خاموش و درمانده و سرگردان و بی‌برهان شد.]

یا (آیا آگاهی از) همچون کسی که از کنار دهکده‌ای گذر کرد، در حالی که سقف خانه‌ها فرو تپیده بود و دیوارهای آنها بر روی سقفها فرو ریخته بود؛ گفت: چگونه خدا این (اجساد فرسوده و از هم پاشیده‌ی مردمان اینجا) را پس از مرگ آنان زنده می‌کند؟ پس خدا او را صد سال میراند و سپس زنده‌اش گرداند و (به او) گفت: چه مدت درنگ کرده‌ای؟ گفت: (نمی‌دانم، شاید) روزی یا قسمتی از یک روز. فرمود: (نه) بلکه صد سال درنگ کرده‌ای. به خوردنی و نوشیدنی خود (که همراه داشتنی) نگاه کن (و بین که با گذشت این زمان طولانی به اراده‌ی خدا) تغییر نیافته است. و بنگر به الاغ خود (که چگونه از هم متلاشی شده است. ما چنین کردیم) تا تو را نشانه (ی گویائی از رستاخیز) برای مردمان قرار دهیم. (اکنون) به استخوانها بنگر که چگونه آنها را برمی‌داریم و بهم پیوند می‌دهیم و سپس بر آنها گوشت می‌پوشانیم. هنگامی که (این حقائق) برای او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی توانا است. [«أَوْ كَالَّذِي»: یا آگاهی از داستان آن کسی که. حرف کاف زائد است، و تقدیر چنین است: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي مَرَّ. یا کاف به معنی مثل و برای تشبیه است. در این صورت عطف بر معنی کلام سابق است. چرا که (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ) همسان (أَلَمْ تَرَ كَالَّذِي حَاجَّ) است، و (أَوْ كَالَّذِي مَرَّ) عطف بر آن است. «خَاوِيَةٌ»: فرو تپیده. فرو ریخته. «عُرُوشُ»: جمع عرش، سقفها. «أَتَى»: چگونه؟ «أَمَاتَ»: میراند. «لَبِثْتُ»: درنگ کرده‌ای. مانده‌ای. «لَمْ يَتَسَنَّهْ»: تغییر نکرده است. با گذشت سالها فاسد و تباہ نگشته است. گوئی سالهایی بر آن نگذشته است. از ماده (سنه) است، یا از ماده (سنو) و هاء آن برای سکنه است، مانند (کتابیه) و علامت جزم حذف حرف عله است. «نُنشِرُ»: فراهم می‌چینیم و بهم می‌پیوندیم. «نَكْسُو»: می‌پوشانیم.]

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَأْ أَنفَقُوا مَنَّا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعَهَا أَدَىٰ<sup>ط</sup> وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا<sup>ط</sup> لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی. گفت: مگر ایمان نیاورده‌ای؟! گفت: چرا! ولی تا اطمینان قلب پیدا کنم (و با افزودن آگاهی بیشتر، دلم آرامش یابد). گفت: پس (در این صورت) چهار تا از پرندگان را بگیر و آنها را به خود نزدیک گردان (تا مشخصات و ممیزات آنها را دریابی. آن گاه آنها را ذبح کن و در هم بیامیز)، سپس بر سر هر کوهی قسمتی از آنها را بگذار. بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو خواهند آمد، و بدان که خداوند چیره و باحکمت است. [«موتی»؛ جمع میت، مردگان. «بلی»؛ آری. حرف جواب است. برای ابطال نفی متقدم و افاده اثبات مفهوم بعد از خود می‌آید. «مُرْهُنَّ»؛ آنها را به خود نزدیک کن. آنها را بهم بیامیز. آنها را پاره پاره کن. از ماده (مُور) به معنی میل یا قطع. «جَزْءًا»؛ قطعه و پاره و تکه. «أَدْعُهُنَّ»؛ آنها را صدا بزن. «سَعْيًا»؛ شتابان. مصدری است به معنی اسم فاعل و حال بشمار است و تقدیر چنین است: يَأْتِينَكَ سَاعِيَاتٍ. همچون: جَاءَ زَيْدٌ رَكْضًا؛ آى رَاكضًا. یا این که مفعول مطلق است و همچون قَعَدَتْ جُلُوسًا می‌باشد.]

مثل کسانی که دارائی خود را در راه خدا صرف می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برآرد و در هر خوشه صد دانه باشد، و خداوند برای هر که بخواهد آن را چندین برابر می‌گرداند، و خدا (قدرت و نعمتش) فراخ (و از همه چیز) آگاه است. [«سَنَابِلٍ»؛ جمع سُنْبُلَةٍ، خوشه‌ها. «يُضَاعَفُ»؛ چندین برابر می‌گرداند. «وَاسِعٌ»؛ دارای انعام و رحمت فراگیر.]

کسانی که دارائی خود را در راه خدا صرف می‌کنند و به دنبال آن متنی نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداششان نزد پروردگارشان است (و اندازه‌ی اجرشان را کسی جز خدا نمی‌داند)، و نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین خواهند شد. [«لَا يُتَّبِعُونَ»؛ به دنبال نمی‌آورند. ملحق نمی‌سازند. «مَنَّا»؛ مَنّت. «أَدَىٰ»؛ اذیت و آزار.]

گفتار نیک و گذشت، بهتر از بذل و بخششی است که اذیت و آزاری به دنبال داشته باشد. و خداوند بی‌نیاز و بردبار است. [«قَوْلٌ»؛ گفتار. سخن. «مَعْرُوفٌ»؛ نیک. پسندیده. «يَتَّبِعَهَا»؛ به دنبال آن بیاید.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بذل و بخششهای خود را با مَنّت و آزار، پوچ و تباه نسازید، همانند کسی که دارائی خود را برای نمودن به مردم، ریاکارانه صرف می‌کند و به خدا و روز رستاخیز ایمان ندارد. مثل چنین کسی همچون مثل قطعه سنگ صاف و لغزنده‌ای است که بر آن (قشری از) خاک باشد (و بذرافشانی شود)، و باران شدیدی بر آن ببارد (و همی خاکها و بذرها را فرو شوید) و آن را به صورت سنگی صاف (و خالی از هر چیز) برجای گذارد. (چنین ریاکارانی) از کاری که انجام داده‌اند سود و بهره‌ای بر نمی‌گیرند، و خداوند گروه کفرپیشه را (به سوی خیر و صلاح) رهنمود نمی‌نماید. [«صَدَقَاتٍ»؛ بذل و بخششها. احسان و نیکبها. «رِثَاءً»؛ ریا. ظاهر فریبی. منصوب است چون مفعول‌له، یا حال است و به معنی: مُرَائِي. «صَفْوَانٍ»؛ سنگ بزرگ صاف و لغزنده. «وَابِلٌ»؛ باران تند. رگبار باران. «صَلْدًا»؛ سخت و لغزنده و بدون گرد و غبار.]



وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

أَيُّودٌ أَحَدَكُمُ أَن تَكُونَ لَهُوَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْحَيْثُ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَن تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

يُوتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرِكُهُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

مَثَل کسانی که دارائی خود را برای خوشنودی خدا و استوار کردن جانهای خود (بر ایمان و احسان) صرف می‌کنند، همچون مَثَل باغی است که روی پشته‌ای باشد (و از هوای آزاد و نور آفتاب به حدّ کافی بهره گیرد) و باران شدیدی بر آن ببارد و در نتیجه چندین برابر میوه دهد، و اگر هم باران شدیدی بر آن نبارد، باران خفیفی بر آن ببارد، (به سبب خاک خوب و آفتاب مناسب و هوای آزاد، باز هم بیار نشیند) ، و آنچه را انجام می‌دهید خدا می‌بیند. [«ابْتِغَاءً»: خواستن. طلبیدن. مفعول‌له یا حال است و به معنی طالبین. «مَرْضَاتٍ»: رضایت. خوشنودی. مَرْضَاهُ مصدر میمی است و برابر رسم‌الخط قرآنی با (ت) نوشته شده است. «تَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ»: برای استوارکردن جانهایشان بر ایمان و احسان. برای عادت دادن خود به بذل و بخشش و پایدارکردن خویشتن بر ایمان. به خاطر یقین و باوری که از ته دل به پاداش خدا دارند. مفعول‌له است، یا حال است و به معنی مَثْبُوتِينَ. «جَنَّةٌ»: باغ. «رَبْوَةٌ»: زمین مرتفع. پشته. «أَكُلُ»: محصول. میوه. «ضِعْفَيْنِ»: دوچندان. چهار برابر. چندین برابر. «طُلٌّ»: باران خفیف. منظور این است که بذل و بخشش چنین کسانی هرگونه که باشد نتیجه و ثمره خود را می‌دهد و در پیشگاه خدا محفوظ و پیوسته در حال افزایش خواهد بود.]

آیا کسی از شما دوست می‌دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، جویبارها روان باشد و برای او در آن هرگونه میوه‌ای (از میوه‌های دیگر) باشد، و در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندان (کوچک و) ضعیف داشته باشد، (در این هنگام) گردبادی (کوبنده) که در آن آتش (سوزانی) باشد، به باغ برخورد کند و آن را بسوزاند؟! این چنین خداوند آیات خود را برایتان بیان و آشکار می‌سازد، شاید بیندیشید (و با نیروی اندیشه راه حق را بیابید). [«يُودٌ»: دوست می‌دارد. «نَخِيلٍ»: خرما. نخلستان. «أَعْنَابٍ»: جمع عنب، انگورها. تاکستان. «كِبَرٌ»: پیری. کهنسالی. «إِعْصَارٌ»: گردباد. «نَارٌ»: آتش. منظور باد سموم است. نتیجه: کسانی که بذل و بخشش خود را با ریا و اذیت و آزار همراه می‌کنند، گردباد چنین کردار و رفتاری، خرمن عمر و حاصل به ظاهر خیرات آنان را از میان می‌برد، و وقتی در سرای دیگر آماده می‌شوند، می‌بینند که چیزی برایشان نمانده است.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از قسمتهای پاکیزه‌ی اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده‌ایم (از قبیل منابع و معادن زیرزمینی) ببخشید و به سراغ چیزهای ناپاک نروید تا از آن ببخشید؛ در حالی که خود شما حاضر نیستید آن چیزهای پلید را دریافت کنید مگر با اغماض و چشم‌پوشی در آن، و بدانید که خداوند بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است. [«لا تَيَمَّمُوا»: قصد نکنید. روی نیاورید. «حَيْثُ»: ناپاک. مراد از آن، چیز بی‌مقدار و بدردنخور است؛ نه چیز حرام. زیرا چیز حرام، اندوختن یا بخشیدن را نشاید. «حَمِيدٌ»: ستوده. فَعِيل به معنی مَفْعُول است.]

اهربمن شما را (به هنگام اتفاق می‌ترساند و) وعده‌ی تهیدستی می‌دهد و به انجام گناه شما را دستور می‌دهد، ولی خداوند به شما وعده آمرزش خویش و فزونی (نعمت) می‌دهد. و خداوند (فضل و مرحمتش) وسیع (و از همه چیز) آگاه است. [«فَحْشَاءٌ»: بزه و گناهی که قبح و زشتی آن زیاد و چشمگیر باشد از قبیل: زنا، قتل، ندادن زکات، ترک نماز، بخل، و ... «مَغْفِرَةٌ»: آمرزش، که در آخرت بهره نیکان می‌گردد. «فَضْلًا»: فزونی نعمت و پرکردن جای چیز بخشیده شده، که در دنیا نصیب نیکوکاران می‌شود. (نگا: سبأ / ۳۹)]

فرزانی را به هرکس که بخواهد (و شایسته بیند) می‌دهد، و به هرکس که فرزانی داده شود، بیگمان خیر فراوانی بدو داده شده است، و جز خردمندان (این حقائق را درک نمی‌کنند و) متذکر نمی‌گردند. [«حِكْمَةٌ»: فرزانی. اصابت در کردار و گفتار، و انجام هر چیزی در جای مناسب خود. در اینجا مراد معرفت اسرار قرآن است. «أُولُوا»: صاحبان. «الْبَابِ»: جمع لب، خردها. «أُولُوا الْأَبَابِ»: عاقلان.]

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ  
وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

إِنْ تُبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا  
الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ  
سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا  
تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ  
اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ  
ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ  
تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا وَمَا تُنْفِقُوا  
مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ  
أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و هر هزینه‌ای را که (در راه خیر یا شر) متحمل می‌شوید، یا هر نذری را که (در راه طاعت یا معصیت) به گردن می‌گیرید، بیگمان خداوند آن را می‌داند، و ستمگران را یآوری نیست. [«نَفَقَةٌ»: بذل و بخشش. صرف مال. «أنصار»: یاوران. مددکاران.]

اگر بذل و بخششها را آشکار کنید، چه خوب، و اگر آنها را پنهان دارید و به نیازمندان بپردازید، برای شما بهتر خواهد بود و برخی از گناهان شما را می‌زداید، و خداوند آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید. [«إِنْ تَبَدُّوا»: اگر آشکار سازید. «مَدَقَاتُ»: بذل و بخششها. «فَنِعِمَّا هِيَ»: چه خوب! مراد این است که آشکار ساختن بذل و بخششها پسندیده است. «يُكَفِّرُ»: محو و نابود می‌کند. می‌زداید. «سَيِّئَاتُ»: ناپکاریها. زشتیها. مراد گناهان کوچک و بزرگ است.]

هدایت آنان بر تو واجب نیست، ولیکن خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند، و هر چیز نیک و بایسته‌ای که می‌بخشید برای خودتان است (و سود آن عائد خودتان می‌گردد) و (این وقتی خواهد بود که) جز برای رضایت خدا نبخشید. و هر چیز نیک و بایسته‌ای که (بدین گونه) ببخشید به طور کامل به خود شما بازپس داده می‌شود و (کوچکترین) ستمی به شما نخواهد شد. [«لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ»: هدایت آنان بر تو واجب نیست، بلکه بر تو تبلیغ است و بس. «خَيْرٌ»: مراد مال و دارائی است. «مَا تُنْفِقُونَ»: نمی‌بخشید. نباید ببخشید. «وَجْهٌ»: ذات. اطلاق جز بر کل است. «ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ»: طلب رضای خدا. «يُؤَفَّ»: به تمام و کمال داده می‌شود.]

(چنین بذل و بخششی مخصوصاً باید) برای نیازمندی باشد که در راه خدا درمانده‌اند و به تنگنا افتاده‌اند و نمی‌توانند در زمین به مسافرت پردازند (و از راه تجارت و کسب و کار برای خود هزینه زندگی فراهم سازند و) به خاطر آبرومندی و خویششناری، شخص نادان می‌پندارد که اینان دارا و بی‌نیازند، اما ایشان را از روی رخساره و سیمایشان می‌شناسی، (چه از لحن گفتار و طرز رفتار پیدا و نمودارند و) با الحاح و اصرار (چیزی) از مردم نمی‌خواهند. و هر چیز نیک و بایسته‌ای را که ببخشید، بیگمان خدا از آن آگاه است. [«لِلْفُقَرَاءِ»: به مستمندان. جار و مجرور متعلق است به (و مَا تُنْفِقُوا) در آیه قبلی، یا به فعل محذوفی همچون (إِعْمَدُوا؛ إِجْعَلُوا). یعنی: إِعْمَدُوا لِلْفُقَرَاءِ؛ إِجْعَلُوا مَا تُنْفِقُونَ لِلْفُقَرَاءِ؛ مَدَقَاتِكُمْ لِلْفُقَرَاءِ. «أُحْصِرُوا»: بازداشته شده‌اند. جلو آنان گرفته شده است. همه اوقاتشان وقف جهاد یا کسب علم شده است. «ضَرْبٌ»: راه رفتن. مسافرت کردن. مراد جستجو و تکاپوی در کار تجارت و کسب و تلاش در پی معاش است. «تَعَفُّفٌ»: قناعت. شرم و حیا. «سِيمَاءُ»: رخساره. دیدار. «إِحْفَافًا»: الحاح. اصرار. مفعول مطلق است؛ زیرا الحاف خود نوعی از سؤال یعنی درخواست است؛ و یا این که به معنی مُلْحَفِينَ و حال بشمار است. «لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا»: پافشارانه چیزی از مردم نمی‌خواهند. از مردم اصلاً چیزی نمی‌خواهند. «خَيْرٌ»: مراد مال و دارائی است.]

کسانی که دارائی خود را در شب و روز (و در همه‌ی اوضاع و احوال) و به گونه‌ی پنهان و آشکار می‌بخشند، مزدشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی بر آنان است و نه ایشان اندوهگین خواهند شد. [«سِرًّا وَ عَلَانِيَةً»: پنهان و آشکارا. حال ضمیر (و) در فعل (يُنْفِقُونَ) بوده و به معنی: مُسْرِينَ و مُعْلِنِينَ به کار رفته‌اند. ذکر (لَيْلٍ) پیش از (نَهَارٍ) و (سِرِّ) قبل از (عَلَانِيَةً) بیانگر این واقعیت است که بذل و بخشش نهانی، مقدم بر بذل و بخشش آشکارا است.]

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

۲۷۶

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ

۲۷۷

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

۲۷۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

۲۷۹

فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ

۲۸۰

وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۲۸۱

وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

کسانی که ربا می‌خورند (از گوره‌های خود به هنگام دوباره زنده شدن، یا از مشی اجتماعی خود در دنیا) بر نمی‌خیزند مگر همچون کسی که(– بنا به گمان عربها –)شیطان او را سخت دچار دیوانگی سازد (و بتواند تعادل خود را حفظ کند) ؛ این از آن‌رو است که ایشان می‌گویند: خرید و فروش نیز مانند ربا است. و حال آن‌که خداوند خرید و فروش را حلال کرده است و ربا را حرام نموده است. پس هر که اندرز پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) دست کشید، آنچه پیشتر بوده (و سود و نزولی که قبلاً دریافت نموده است) از آن او است و سروکارش با خدا است؛ اما کسی که برگردد (و مجدداً مرتکب رباخواری شود) این گونه کسانی اهل آتشند و جاودانه در آن می‌مانند. [«يَاكُلُونَ»: می‌خورند. مراد دریافت می‌دارند و در آن تصرف می‌نمایند. «لا يَقُومُونَ»: به هنگام زنده‌شدن از گورها بر نمی‌خیزند. از مشی اجتماعی دیوانه‌وار خود در دنیا دست بر نمی‌دارند و آتی آسوده‌خاطر نمی‌گردند. «يَتَخَبَّطُهُ»: او را پیایی و ناهنجارانه بزند. «مَسٌّ»: جنون. دیوانگی. «مِنَ الْمَسِّ». به سبب دیوانگی ناشی از خودباختگی یا هراس. جار و مجرور متعلق به يَقُومُ یا يَتَخَبَّطُهُ است. در اینجا رباخواران به صرعیان و دیوانگان تشبیه شده‌اند، و این تشبیه بنا بر اسلوب عرب است. آنان زیباییان و نیکوکاران و اشیاء قشنگ و خوشایند را به فرشته تشبیه می‌کنند (نگا: یوسف / ۳۱) و زشتها و بدکرداران و اشیاء بدریخت و ناخوشایند را به شیطان و غول (نگا: صافات / ۶۵). «بَيْعٌ»: معامله. خرید و فروش. «مَا سَلَفَ»: آنچه از ربا پیش از تحریم بوده است و گذشته است. «أمرٌ»: کار.]

خداوند (برکت) ربا را (و اموالی را که ربا با آن بیامیزد) نابود می‌کند و (ثواب) صدقات را (و اموالی را که از آن بذل و بخشش شود) فزونی می‌بخشد، و خداوند هیچ انسان ناسپاس گنهاری را دوست نمی‌دارد. [«يَمْحَقُ»: نابود می‌کند. محو می‌گرداند. رو به کاستی می‌برد. «يُرِبِي»: افزایش می‌دهد. فزونی می‌بخشد. «كَفَّارٍ»: معتاد به کفر و مقیم بر آن. «أَثِيمٍ»: فرو رفته در گناه. واژه‌های (كَفَّارٍ) و (أَثِيمٍ) مییغه مبالغه‌اند و در اینجا برای بیان رسوائی و نابکاری رباخوار به کار رفته‌اند، و نباید گمان برد که خداوند کافر گناهکار را دوست می‌دارد. نه هرگز! به کار رفتن مییغه مبالغه، برای فرق با غیرمبالغه نیست.]

بیگمان کسانی که ایمان بیاورند و کار شایسته انجام بدهند و نماز را چنان که باید برپای دارند و زکات را بپردازند، مزدشان نزد پروردگارشان است و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. [«أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوَا الزَّكَاةَ»: نماز را چنان که باید می‌خوانند و زکات مال بدر می‌کنند. نمازخواندن و زکات‌دادن، جزو (صَالِحَاتٍ) یعنی کارهای شایسته و پسندیده می‌باشد، لیکن ذکر مجدّد آن دو، بیانگر فضیلت سترگ آنها است.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (عذاب و عقاب) خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا (در پیش مردم) باقی مانده است فروگذارید، اگر مؤمن هستید. [«إِتَّقُوا اللَّهَ»: در اینجا مضاف محذوف است، و تقدیر چنین است: إِتَّقُوا عِقَابَ اللَّهِ. یعنی: خویشتن را از عقاب و عذاب خدا بپرهیزید. «ذَرُوا»: ترک کنید. رها سازید. از ماده (وذر).]

پس اگر چنین نکردید، بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش برخاسته‌اید، و اگر توبه کردید (و از رباخواری دست کشیدید و اوامر دین را گردن نهادید) اصل سرمایه‌هایتان از آن شما است، نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید. [«فَأَذَنُوا»: پس یقین داشته باشید. پس بدانید. «تُبْتُمْ»: توبه کردید. پشیمان شدید و دست کشیدید. «رُؤُوسُ»: جمع رأس، سرمایه‌ها. اصل اموال.]

و اگر (بدهکار) تنگدست باشد، پس مهلت (بدو داده) می‌شود تا گشایشی فرا رسد، و اگر (قدرت پرداخت نداشته باشد و شما همه‌ی وام خود را، یا برخی از آن را بدو) ببخشید، برایتان بهتر خواهد بود اگر دانسته باشید. [«ذُو عُسْرَةٍ»: تنگدست. ندارد. «نُظْرَةٌ»: مهلت. فرصت‌دادن. «مَيْسَرَةٌ»: گشایش. فراخ دستی. «أَن تَصَدَّقُوا»: اگر ببخشید و صرف‌نظر کنید. تاء مضارعه از اول این فعل حذف شده است.]

و از (عذاب و عقاب) روزی بپرهیزید که در آن به سوی خدا بازگردانده می‌شوید؛ سپس به هرکسی آنچه را فراچنگ آورده است به تمامی بازپس داده می‌شود، و به آنان ستم نخواهد شد. [«تُرْجَعُونَ»: بازگشت داده می‌شوید. از مصدر (رَجَعَ وَ رَجَعِيَ) به معنی: اعاده و برگشت دادن؛ نه از مصدر (رُجِعَ) به معنی: برگشتن. «تُوفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ»: به هر کسی اجر و پاداش اعمالش به تمام و کمال داده می‌شود.]



يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْب الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَؤُا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه به همدیگر تا مدت معینی (از لحاظ روز و ماه و سال) وامی دادید، آن را بنویسید، و باید نویسنده‌ای دادگرانه آن را بنویسد، و هیچ نویسنده‌ای از نوشتن (سند) بدان گونه که خدا بدو آموخته است، سرپیچی نکند. پس نویسنده باید بنویسد و آن کس که حق بر ذمه‌ی او است، باید املاء کند و از پروردگارش بترسد و چیزی از آن نکاهد، و اگر کسی که حق بر ذمه‌ی او است کم‌خرد یا (به سبب کوچکی یا بیماری یا پیری) ناتوان باشد، یا (به سبب لالی یا گنگی یا ناآشنائی با زبان) او نتواند که املاء کند، باید ولی او (که شرع یا حاکم برای وی تعیین کرده است) دادگرانه املاء کند. و دو نفر از مردان خود را به گواهی گیرید، و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از میان کسانی گواه کنید که مورد رضایت و اطمینان شما هستند. – (این دو زن به همراه یکدیگر باید شاهد قرار گیرند) تا اگر یکی انحرافی پیدا کرد، دیگری بدو یادآوری کند – و چون گواهان را به گواهی خوانند باید که از این کار خودداری نورزند. و از نوشتن وام – خواه کم باشد یا زیاد – تا سررسید آن دلگیر نشوید. این در پیشگاه (شریعت) خدا دادگرانه‌تر و برای گواهی (و صحت شهادت) استوارتر، و برای آن که دچار شک و تردید نشوید، بهتر می‌باشد. مگر این که داد و ستد حاضر و نقدی باشد که در میان خود دست به دست می‌کنید، پس در این صورت بر شما باکی نیست اگر آن را ننویسید. و هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید (باز هم) کسانی را به گواهی گیرید، و نویسنده و گواه نباید که زیان ببینند و نباید که زیان برسانند، و اگر چنین کنید از فرمان خدا بیرون رفته‌اید (و بر حکم او شوریده‌اید). و از خدا بترسید (و اوامر و نواهی او را پیش چشم دارید) و خداوند (آنچه را که به نفع شما یا به زیان شما است) به شما می‌آموزد، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است. [«تَدَايَنْتُمْ»: به همدیگر وام دادید. «أَجَلٍ»: مدت. «لَا يَأْب»: خودداری نکند. «يُمْلِلُ»: املاء کند. بیان کند. «لَا يَبْخَسُ»: نکاهد. «شَهِيدَيْنِ»: دو گواه. شهید فعلی به معنی فاعل است و جمع آن شهداء است. «دُعُوا»: فرا خوانده شدند. «لَا تَسْمَؤُا»: سستی نکنید. کم‌حوصلگی و بی‌مبالاتی نکنید. «أَقْسَطُ»: دادگرانه‌تر. «أَقْوَمُ»: پابرجاتر. استوارتر. «أَدْنَىٰ»: اقرب. نزدیکتر. «تُدِيرُونَ»: مبادله می‌کنید. نقداً دست به دست می‌کنید. «تَبَايَعْتُمْ»: با همدیگر خرید و فروش کردید. «لَا يُضَارَّ»: زیان رسانده نشود. زیان نرساند. این فعل می‌تواند مجهول یا معلوم باشد و (کاتب) و (شهید) نائب فاعل یا فاعل بشمار آید. «فُسُوقٌ»: سرپیچی. نافرمانی. «فُسُوقٌ بِكُمْ»: این کار بیانگر نافرمانی شما است. این کار شما را از راه حق و صلاح بیرون می‌برد. «يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ»: خدا به شما احکام خود را می‌آموزد که متضمن مصالح شما می‌باشند. مفعول فعل، محذوف است.]

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمْنَتَهُ ۗ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ ۗ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ۗ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ ۖ ءَإِثْمٌ قَلْبُهُ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۗ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِيْ اَنْفُسِكُمْ اَوْ تُخْفُوْهُ يُحٰسِبِكُمْ بِهٖ اللّٰهُ ۗ فَيَعْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ ۗ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ

ءَاَمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْهٖ مِنْ رَّبِّهٖ ۗ وَالْمُؤْمِنُوْنَ كُلُّ ءَاَمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ ۗ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهٖ ۗ وَقَالُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا ۗ غُفْرٰنَكَ رَبَّنَا ۗ وَالِيْكَ الْمَصِيْرُ

لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا أِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اُكْتَسَبَتْ ۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَّسِيْنَآ اَوْ اَخْطَاْنَا ۗ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ ۗ عَلٰى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا ۗ رَبَّنَا وَلَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهٖ ۗ وَاَعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَاَرْحَمْنَا ۗ اَنْتَ مَوْلٰنَا فَاَنْصِرْنَا عَلٰى الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ

و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، پس چیزهائی گروگان بگیرید. و اگر برخی از شما به برخی دیگر اطمینان کرد، باید کسی که امین شمرده شده است، امانت او را بازپس دهد (و بستانکار در گروگان که امانتی محسوب است خیانت روا ندارد، و بدهکار وام را که ودیعه‌ای بشمار است، به موقع بپردازد) و از خدائی که پروردگار او است بترسد، و گواهی را پنهان نکنید و هرکس آن را پنهان دارد قلبش بزهکار است، و خدا بدانچه انجام می‌دهید آگاه است. [«رہاَن»: جمع رَہْن به معنی مرهون، گروگانها. رهاَن: مبتدا است و خبر آن محذوف است و تقدیر چنین است: فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ تَكْفِي. یا خبر است و مبتدای آن محذوف است و تقدیر چنین است: فَعَلَيْكُمْ رِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ. «آئِم»: گناهکار. «آئِم قَلْبُهُ»: دل او بزهکار است. نسبت دادن گناه به دل، برای مبالغه و وضوح جرم است، همان گونه که برای تأکید کاری می‌گوئیم: گوشم آن را شنیده است. چشمم آن را دیده است. واژه (قلب) می‌تواند فاعل یا بدل بعض از کل (آئِم) باشد، و ضمیر (ه) ضمیر شأن، و یا مرجع آن (مَنْ) است.]

آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است، از آن خدا است، و (لذا) اگر آنچه را که در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند، سپس هر که را بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می‌بخشد و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد) عذاب می‌کند، و خدا بر هر چیزی توانا است. [«إِنْ تُبَدُّوا»: اگر آشکار سازید. «أَوْ تُخْفُوهُ»: یا این که آن را پنهان دارید. «يُحَاسِبُكُمْ بِهٖ اللّٰهُ»: خداوند برابر آن شما را بازخواست می‌کند. یعنی: نیت بد خود را چه آشکار سازید و چه پنهان دارید؛ یا اعمال زشت خویش را چه آشکارا و چه نهانی انجام دهید، خدا در برابر آن شما را مورد بازخواست قرار می‌دهد.]

فرستاده (ی خدا، محمد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان داشته (و می‌گویند): میان هیچ یک از پیغمبران او فرق نمی‌گذاریم (و سرچشمه‌ی رسالت ایشان را یکی می‌دانیم). و می‌گویند: (اوامر و نواهی ربّانی را توسط محمد) شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! آموزش تو را خواهیم، و بازگشت به سوی تو است. [«مَا أُنزِلَ»: مراد قرآن است. «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ»: مراد آن است که ما مثل یهودیان و مسیحیان نیستیم و همه پیغمبران را از آدم تا خاتم فرستاده خدا می‌دانیم. «غُفْرَانُكَ»: از تو بخشش گناهانمان را خواستاریم و رحمت و لطف تو را چشم می‌داریم. واژه غفران، مفعول مطلق فعل محذوف (إِغْفِرْ) یا مفعول به فعل محذوف (نَسْأَلُكَ) است. «رَبِّ»: منادا است به حذف حرف ندا. «مَصِيْرٌ»: رجوع. برگشت. مصدر میمی از (مَصِيْرُورَةٌ) است.]

خداوند به هیچ کس جز به اندازه‌ی توانائیش تکلیف نمی‌کند (و هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت شخص از او وظائف و تکالیف نمی‌خواهد. انسان) هر کار (نیکی که) انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار (بدی که) بکند به زیان خود کرده است. پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را (بدان) مگیر (و مورد مؤاخذه و پرس و جو قرار مده)، پروردگارا! بار سنگین (تکالیف دشوار) را بر (دوش) ما مگذار آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی. پروردگارا! آنچه را که یارای آن را نداریم بر ما بار مکن (و ما را به بلاها و محتتها گرفتار مساز) و از ما درگذر و (قلم عفو بر گناهانمان کش) و ما را ببخشای و به ما رحم فرمای. تو یاور و سرور مائی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان. [«وُسْعٌ»: تاب و توان. «كَسَبَتْ»: فراچنگ آورد. «إِكْتَسَبَتْ»: فراچنگ آورد. اغلب ثلاثی مجرد ماده (کسب) برای انجام خوبیها، و ثلاثی مزید برای انجام بدیها به کار می‌رود. «نَسِيْنَا»: در انجام وظائف غفلت و کوتاهی کردیم (نگا: کهف / ۲۴ و طه ۵۲). «أَخْطَاْنَا»: دچار خطا و گناه شدیم (نگا: طه / ۷۳). «إِصْرٌ»: تکالیف سخت و طاقت‌فرسا (نگا: اعراف / ۱۵۷). «مَوْلٰی»: سرور و یاور.]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْم

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ

مِن قَبْلِ هُدَىٰ لِلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

هُوَ الَّذِي أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ

الف. لام. میم. [«الم»: به سرآغاز سوره بقره مراجعه شود.]

جز خدا، خدائی نیست و او زنده (به خود) و متصرّف (در کار و بار جهان) است. [«الْحَيُّ»: زنده جاوید و باقی پایدار. «الْقَيُّومُ»: نگهدار جهان و گرداننده امور آن. واژه (الْحَيُّ) و (الْقَيُّوم) صفت یا بدل، و یا خبر مبتدای محذوف می‌باشند.]

(همان کسی که) کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده است که مشتمل بر حق است (و متضمّن اصول رسالت‌های آسمانی پیشین، و) تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌هایی است که قبل از آن (برای پیغمبران فرستاده شده‌اند و) بوده‌اند. و خداوند پیش از آن، تورات را (برای موسی) و انجیل را (برای عیسی) نازل کرده است. [«بِالْحَقِّ»: مشتمل بر احکام و عقائد و اخبار صحیح ثابت. جار و مجرور در موضع نصب بوده و حال کتاب است. «مُصَدِّقًا»: تصدیق‌کننده. حال دوم کتاب است. تقدیر چنین خواهد بود: نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مُحَقَّقًا مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ. «مَا بَيْنَ يَدَيْهِ»: مراد کتاب‌های آسمانی پیشین است (نگاه: سیا / ۳۱). «وَ أَنزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنجِيلَ»: این جمله بیانگر بعضی از (مَا بَيْنَ يَدَيْهِ) است که از شهرت بیشتری برخوردارند.]

پیش از (قرآن، تورات و انجیل را نازل کرده است) جهت رهنمود مردمان، و (چون منحرف گشتند، قرآن یعنی) جدا سازنده (ی حق از باطل) را فرو فرستاده است. بیگمان کسانی که نسبت به آیات خدا کفر ورزند، عذاب سختی دارند، و خداوند توانا و انتقام‌گیرنده است. [«مِن قَبْلِ»: پیش‌تر. جار و مجرور متعلّق به (أنزل) است. «هُدًى»: مفعول‌له، و یا حال تورات و انجیل است. «فُرْقَانَ»: جداسازنده هدایت از ضلالت و حق از باطل و حلال از حرام (نگاه: بقره / ۵۳ و ۱۸۵، انبیاء / ۴۸، فرقان / ۱). «ذُواتِقَامٍ»: انتقام‌گیرنده.]

شکی نیست که هیچ‌چیز نه در زمین و نه در آسمان بر خدا پنهان نمی‌ماند (کوچک باشد یا بزرگ، پدیدار باشد یا پنهان، دور باشد یا نزدیک).

او است که شما را در رحم‌های (مادران) هر آن گونه که بخواهد شکل می‌بخشد (و به صورتهای مختلف می‌آفریند). جز او خدائی نیست (و همو) عزیز و حکیم است. [«يُصَوِّرُكُمْ»: شما را می‌آفریند و از لحاظ عقلانی و جسمانی شکل می‌بخشد. «أَرْحَامٍ»: جمع رَحِمٍ، محلّ تکوین جنین.]

او است که کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده است. بخشی از آن، آیه‌های «مُحْكَمَات» است (و معانی مشخص و اهداف روشنی دارند و) آنها اصل و اساس این کتاب هستند، و بخشی از آن آیه‌های «مُتَشَابِهَات» است، (و معانی دقیقی دارند و احتمالات مختلفی در آنها می‌رود). و اما کسانی که در دل‌هایشان کزّی است (و گریز از حق، زوایای وجودشان را فرا گرفته است) برای فتنه‌انگیزی و تاویل (نادرست) به دنبال متشابهات می‌افتند. در حالی که تاویل (درست) آنها را جز خدا و کسانی نمی‌دانند که راسخان (و ثابت‌قدمان) در دانش هستند. (این چنین وارستگان و فرزانه‌گانی) می‌گویند: ما به همه‌ی آنها ایمان داریم (و در پرتو دانش می‌دانیم که محکمات و متشابهات) همه از سوی خدای ما است. و (این را) جز صاحبان عقل (سلیمی که از هوی و هوس فرمان نمی‌برند، نمی‌دانند و) متذکّر نمی‌شوند. [«مُحْكَمَاتُ»: آیه‌های متقن و واضحی که همگان می‌توانند به معانی و تفسیر آنها پی ببرند و در فهم آنها دچار اشتباه و التباس نشوند. «أُمُّ الْكِتَابِ»: اصل و اساس قرآن و مرجع احکام حلال و حرام و کلید مشکلات و مجملات. «مُتَشَابِهَاتُ»: آیاتی که مشکل و قابل تاویل بوده و معانی کاملاً واضح و روشنی ندارند و چون محتمل مفاهیم و اوجه زیادی هستند، قاطعانه نمی‌توان آنها را تفسیر و تبیین کرد. از قبیل: حروف مقطعه، هنگامه رستاخیز، چگونگی روح، مجملات قرآن، صفات‌یزدان، و ... «زَيْغٌ»: انحراف از حق. کج‌روی. «ابْتِغَاءُ»: خواستن. طلبیدن. «فِتْنَةٌ»: برگرداندن از دین. کفر و شرک (نگاه: بقره / ۱۹۱ و ۲۱۷ ...). «تَأْوِيلُ»: واژه (تاویل) نخستین به معنی تحریف و تفسیر نادرست، و دومی به معنی تفسیر صحیح و تبیین متشابهات در حدود توان بشری است. «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»: دانشمندان زبردست و فرزانه. «رَاسِخُونَ»: عطف بر (اللّه) است و ضمیر (ه) در (تأویلّه) به (ما) یعنی متشابه برمی‌گردد. «كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا»: هر یک از محکم و متشابه، از سوی پروردگاران نازل شده است و ممکن نیست برخی از آن مخالف برخی دیگر باشد.]

(چنین فرزانهگان خردمندی می‌گویند:) پروردگارا! دل‌های ما را (از راه حق) منحرف مگردان بعد از آن که ما را (حلاوت هدایت چشانده و به سوی حقیقت) رهنمود نموده‌ای، و از جانب خود رحمتی به ما عطا کن. بیگمان بخشایشگر توئی تو. [«لا تُزِغْ»: منحرف مگردان. «هَبْ»: عطا کن. ببخش. «مِن لَّدُنكَ»: از سوی خود. «الْوَهَّابُ»: بس بخشنده.]

پروردگارا! تو مردمان را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد (تا همگان را در برابر کارشان پاداش دهی و بدین امر وعده داده‌ای و) بیگمان خدا خلاف وعده نمی‌کند. [«لِیَوْمٍ»: برای حساب روزی که قیامت است. مضاف محذوف است، و تقدیر آن چنین است: لِحِسَابِ یَوْمٍ. «المِيعَادُ»: وعده. مصدر میمی است.]



إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ  
 مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ

۱۱

كَذَابِ عَالِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا  
 فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ

۱۲

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ  
 وَبِئْسَ الْمِهَادُ

۱۳

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ  
 اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ  
 يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ

۱۴

زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ  
 وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ  
 الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَمِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا  
 وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ

(در چنین روزی) به هیچ وجه اموال و اولاد کافران، آنان را نمی‌تواند از (عذاب) خدا نجات دهد (و مایه‌ی رهائی ایشان از عذاب خدا گردد) و ایشان افروزی‌نهی آتش (دوزخ) هستند. [لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ: بدیشان نفع نمی‌رساند. از ایشان دفع نمی‌گرداند. «مِنَ اللَّهِ»: از عذاب خدا. «وَقُودُ»: افروزی‌نه. هیمه‌ای که آتش را با آن روشن می‌سازند. هیزم.]

(اینان رفتار و کردار زشتی دارند) همچون رفتار و کردار قوم فرعون و کسانی که پیش از ایشان بودند و آیات ما را (با وجود روشنی) تکذیب می‌کردند، پس خدا آنان را به (کیفر) گناهانشان گرفت، و خداوند شدیدالعقاب است. [«ذَابُ»: عادت. کار. جار و مجرور «كَذَّابُ»: متعلق است به (ذَاب) محذوف و تقدیر آن چنین است: ذَابُهُمْ كَذَّابِ. «آلِ»: اهل. پیروان. دار و دسته. «فِرْعَوْنُ»: لقب شاهان مصر. در اینجا مراد فرعون معاصر موسی است به نام رامسس دوم.]

(ای پیغمبر!) به کسانی که کافرنند، بگو: شما (در دنیا) شکست خواهید خورد و (در آخرت) گردآورده می‌شوید و به دوزخ افکنده می‌شوید، و (دوزخ) چه بد جایگاهی است! [«تُحْشَرُونَ»: گردآورده می‌شوید. «مهَادُ»: آرامگاه. قرارگاه. بستر]

در دو دسته‌ای که (در میدان جنگ بدر) با هم روبرو شدند، نشانه‌ای (و درس عبرتی) برای شما است. دسته‌ای در راه خدا می‌جنگید (و برای اعلا؛ فرمان خدا و انتشار دین حق می‌رزمید) و دسته‌ای دیگر کافر بود (و در راه اهریمن هوی و هوس نبرد می‌کرد. چنین کافرانی) مؤمنان را (بخواست خدا) باچشم خویش دو برابر (تعداد واقعی) خود می‌دیدند (و بدین‌سبب ترس و هراس بر آنان چیره شد و گریختند) و خداوند هرکس را بخواهد با یاری خود تأیید می‌کند (و پیروزی را نصیب او می‌گرداند). بیگمان در این امر عبرتی برای صاحبان چشم (بینا و بینش راستین) است. [«الْتَقَتَا»: با هم در جنگ بدر رویاروی شدند (نگا: انفال / ۴۱ – ۴۴). «فِئَةٌ»: دسته. گروه. «يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ»: دسته کافران، شماره گروه مؤمنان را دو برابر خود می‌دیدند (نگا: انفال / ۴۳). (مِثْلَيْهِمْ) حال ضمیر (هم) است. «رَأَى الْعَيْنِ»: دیدن روشن و آشکار. (رَأَى) مفعول مطلق (يَرَوْنَهُمْ) است. «أُولَى الْأَبْصَارِ»: دارندگان چشم. صاحبان بینش.]

برای انسان، محبت شهوات (و دلبستگی به امور مادی) جلوه داده شده است، از قبیل: عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت و آلف و الوف طلا و نقره و اسبهای نشاندار (و مرکبهای ممتاز) و چهارپایان (همچون: شتر و گاو و بز و گوسفند ...) و کشت و زرع. اینها (همه) کالای دنیای پست (فعلی) است و سرانجام نیک (تلاشگران در راه حق) در پیشگاه خدا است (و همو داند که در آخرت به نیکوکاران چه چیزهایی عطا خواهد کرد). [«مِنَ النِّسَاءِ و ...»: از قبیل عشق به زنان و .... دوست داشت زنان و ... حرف (مِن) می‌تواند مفسره یا بیابیه باشد. «الْبَيْنِ»: پسران. مراد فرزندان است. «القناطرِ»: جمع قنطار، دارائی هنگفت. آلف و الوف. «المقنطرةُ»: انباشته. بی شمار. کومه. «الذَّهَبِ»: طلا. «الْفِضَّةُ»: نقره. «الخَيْلِ»: رمه اسبان. «المُسَوَّمَةُ»: سر داده شده برای چرا. نشاندار سفید پیشانی و دست و پا. زیبا و برازنده. «الانعام»: چهارپایان. شتر و گاو و بز و گوسفند. «الحَرْثُ»: کشتزار. مصدر است و به معنی اسم مفعول به کار رفته است. «المآبِ»: مرجع. بازگشت. «حُسْنُ الْمآبِ»: بازگشتگاه نیکو در بهشت. صفت به موصوف خود اضافه شده است.]

بگو: آیا شما را از چیزی با خبر سازم که از این (چیزهایی که در دیده‌ها آراسته و جلوه داده شده است) بهتر است؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کنند در نزد پروردگارشان باغهایی (در جهان دیگر) است که رودخانه‌ها از پای (درختان) آنها می‌گذرد، آنان در آنجاها جاویدانه خواهند بود. (همچنین ایشان را) همسران پاکیزه (از هر پلیدی و نقمی) و خوشنودی خدا است. و خداوند (رفتار و کردار) بندگان را می‌بیند (و نیت درونی ایشان را می‌داند). [«أَتَيْتُكُمْ»: آگاهتان کنم. «ذَلِكُمْ»: آنچه گذشت از زنان و ... «رِضْوَانُ»: خوشنودی فراوان.]

۱۵  
 حزب ۲۱

قُلْ أُوْنِبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

الصَّيْرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَنَاتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ

۱۷

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

۱۸

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ۗ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ ۗ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

۱۹

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ ۗ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ ءَأَسْلَمْتُمْ ۗ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا ۗ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

۲۰

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بَغْيٍ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

۲۱  
 ۴۴۲

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

۲۲

و همان کسانی که (ایمان، دل آنان را لبریز می‌سازد و فریاد برمی‌آورند و) می‌گویند: پرودگارا! ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش (دوزخ) به دور دار. [«قِنَا»: ما را محفوظ و مصون دار. از ماده (وقی).]

و همان کسانی که (در راه طاعت و عبادت، و دوری از گناه و معصیت، و تحمّل مشقّات و ناملایمات) بردبار، و (در نیت و کردار و گفتار) درستکار، و (با خشوع و خضوع بر طاعت و عبادت) مداوم و ماندگار، و (از آنچه می‌توانند و بدان دسترسی دارند) بخشاینده، و در سحرگاهان آمرزش خواهند. [«الصَّابِرِينَ»: شکیبایان. (الصَّابِرِينَ) می‌تواند مجرور باشد و بدل یا صفت (الَّذِينَ) و یا صفت (الْعِبَادِ) بشمار آید، و یا منصوب باشد و مخصوص به مدح قلمداد شود. «الْقَاتِتِينَ»: مطیعان خاشع و خاضع. مداومان بر طاعت و عبادت.]

خداوند (با نشان دادن جهان هستی به گونه‌ی یک واحد بهم پیوسته و یک نظام یگانه و ناگسسته، عملاً) گواهی می‌دهد این که معبودی جز او نیست، و این که او (در کارهای آفریدگان خود) دادگری می‌کند، و فرشتگان و صاحبان دانش (هر یک به گونه‌ای در این باره) گواهی می‌دهند. جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم حکیم. [«قَائِمًا بِالْقِسْطِ»: در میان بندگان‌ش دادگرانه رفتار می‌کند. (قَائِمًا) حال (هُوَ) است.]

بیگمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است (و این، آئین همه‌ی پیغمبران بوده است) و اهل کتاب (در آن) به اختلاف برخاستند مگر بعد از آگاهی (بر حقیقت و صحت آن؛ این کار هم) به سبب ستمگری و سرکشی میان خودشان بود (و انگیزه‌ای جز ریاست‌خواهی و انحصارطلبی نداشت). و کسی که به آیات خدا (اعم از آیات دیدنی در آفاق و انفس، یا آیات خواندنی در کتابهای آسمانی پشت کند و) کفر ورزد (بداند که) بیگمان خدا زود حسابرسی می‌کند. [«لِلْإِسْلَامِ»: فرمانبرداری از خدا و قوانین و احکام آسمانی. آئین اسلام که همه انبیاء از آدم تا خاتم بر آن بوده‌اند و در تبلیغ آن کوشیده‌اند (نگا: بقره / ۱۳۲، آل عمران / ۶۷، انعام ۱۶۱ – ۱۶۳). «بَعِيًّا»: ستمگری و سرکشی. مفعول‌له یا حال است.]

پس اگر با تو به ستیز پرداختند، بگو: من و کسانی که از من پیروی نموده‌اند، خویشان را تسلیم خدا کرده‌ایم و رو بدو نموده‌ایم. و بگو به اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) و به بیسوادان (یعنی مشرکان عرب): آیا شما تسلیم شده‌اید؟ اگر تسلیم شوند، بیگمان هدایت یافته‌اند (و راه را از چاه باز شناخته‌اند) و اگر سرپیچی کنند (نگران مباش؛ زیرا) بر تو ابلاغ (رسالت) است و بس، و خدا بینا به (اعمال و عقائد) بندگان است. [«حَاجُّوكَ»: با تو جدال و ستیزه کردند. «أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ»: با تمام وجود فرمانبردار اوامر و نواهی خدایم و کسی را انباز او نمی‌گردانم. «وَجْهَ»: مراد ذات و وجود است. «مَنْ»: عطف بر ضمیر (ت) است. «الْأُمِّيِّينَ»: کسانی که نمی‌توانند بخوانند و بنویسند. بیسوادان. در اینجا مراد عربهای مشرک است. «أَسْلَمْتُمْ»: این واژه ماضی و استفهامی است؛ ولی مراد امر است و تقدیر چنین است: اسْلِمُوا (نگا: مائده / ۹۱). «الْبَلَاغُ»: تبلیغ.]

کسانی که به آیات (دیدنی و خواندنی) خدا کفر می‌ورزند، و پیغمبران را به ناحق به قتل می‌رسانند، و کسانی از مردمان را می‌کشند که به عدالت و دادگری فرمان می‌دهند (و ایشان را به سوی خدا می‌خوانند)، پس آنان را به عذاب دردناکی بشارت بده. [«الْقِسْطُ»: دادگری.]

آنان کسانی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت تباہ شده (و اگر کردار نیکی هم داشته باشند، باطل و بی‌ثمر خواهد بود) و ایشان را یاور و مددکاری نیست (تا آنان را از زیان دنیوی و عذاب اخروی نجات دهد). [«حَبِطَتْ»: تباہ و هدر رفته است. باطل و بی‌ثمر شده است.]

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ

کلام‌عمران ۲۰۰/۳

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ ۗ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

کلام‌عمران ۲۰۰/۳

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْتَهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وُوفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

کلام‌عمران ۲۰۰/۳

قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُدِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

کلام‌عمران ۲۰۰/۳

تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

کلام‌عمران ۲۰۰/۳

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۗ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْلَةً ۗ وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

کلام‌عمران ۲۰۰/۳

قُلْ إِن تُخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعَلِّمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

کلام‌عمران ۲۰۰/۳

آیا آگاهی از حال کسانی که بدیشان بهره‌ای از کتاب (آسمانی) داده شده است؛ (هنگامی که) ایشان به سوی کتاب خدا (قرآن) دعوت می‌شوند تا در میانشان داوری کند (و حق را از باطل جدا سازد، ولی آنان دعوت را نمی‌پذیرند) سپس گروهی از ایشان سرپیچی می‌کنند، و حال آن که (همیشه چنین کسانی از حق و حقیقت) روی گردانند. [«أوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ»؛ بهره‌ای از کتاب بدیشان داده شده است و بدان آشنایند. مراد از چنین کسانی، رؤسای یهود، و از کتاب، تورات است. «إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ»؛ مراد از کتاب خدا تورات یا قرآن است. «مُعْرِضُونَ»؛ رویگردانان. پشت‌کنندگان.]

این (عمل آنان) بدان خاطر است که می‌گفتند: جز چند روز اندکی، آتش (دوزخ) به ما نمی‌رسد (و مجازات محدودی داریم. چرا که از قوم گزیده‌ایم!) و افتراهایی که در دینشان به خدای می‌بستند و (پیوسته) به هم می‌بافتند، ایشان را گول زده است. [«ذَلِكْ»؛ آنچه مذکور افتاد از توتلی و اعراض. ذَلِكْ؛ مبتدا و عبارت (بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ) خبر است. «لَن تَمَسَّنَا»؛ به ما نمی‌رسد و ما را نمی‌سوزاند. «أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ»؛ چند روز اندک. منظورشان تنها چهل روز است که در آن گوساله‌پرستی کرده‌اند. «غَرَّ»؛ گول زد. فریب داد.]

کلام‌عمران ۲۰۰/۳

پس (حال آنان) چگونه خواهد بود (و چه کار خواهند کرد) وقتی که ایشان را در روزی که هیچ شکی در (وقوع) آن نیست، جمع می‌آوریم و به هر کسی (پاداش و پادافره) آنچه کرده و فراچنگ آورده است به تمام و کمال داده شود و بر آنان ستم نرود. [«كَيْفَ»؛ حال آنان چگونه خواهد بود؟ چه وضعی پیدا می‌کنند؟. «وُوفِّيَتْ»؛ به تمام و کمال داده شد.]

کلام‌عمران ۲۰۰/۳

بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت و دارائی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارائی را بازپس می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزّت و قدرت می‌دهی و هرکس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست تو است و بیگمان تو بر هر چیزی توانائی. [«مَالِكٌ»؛ منادا است یا صفت (الله). «تَنْزِعُ»؛ بازپس می‌گیری. سلب می‌کنی.]

کلام‌عمران ۲۰۰/۳

(بخشی از) شب را جزو روز می‌گردانی (و بدین سبب شبها کوتاه و روزها دراز می‌گردند) و (بخشی از) روز را جزو شب می‌گردانی (و لذا روزها کوتاه و شبها دراز می‌شوند) و زنده را از مرده پدید می‌آوری و مرده را از زنده، و به هر کس که بخواهی بدون حساب روزی می‌بخشی. [«تُولِجُ»؛ داخل می‌گردانی. وارد می‌کنی. «تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ ...»؛ زنده را از مرده، و مرده را از زنده پدیدار می‌سازی. همان گونه که شب به داخل روز می‌خزد و روز از شب می‌خیزد، عین این خَزْش و خِيزِش در سلولهای بدن موجود زنده برقرار است. پیوسته سلولهایی می‌میرند و سلولهای دیگری به وجود می‌آیند، و چرخه حیات و موت لحظه‌ای متوقف نمی‌گردد.]

کلام‌عمران ۲۰۰/۳

مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را به جای ایشان به دوستی گیرند، و هر که چنین کند (رابطه‌ی او با خدا گسسته است و بهره‌ای) وی را در چیزی از (رحمت) خدا نیست – مگر آن که (ناچار شوید و) خویشان را از (اذیّت و آزار) ایشان مصون دارید و (به خاطر حفظ جان خود تقیه کنید) – و خداوند شما را از (نافرمانی) خود برحذر می‌دارد (و بازگشت (همگان) به سوی او است. [«مِن دُونِ»؛ به جای. «فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ»؛ بهره‌ای از دین خدا ندارد، و بسی دور از رحمت او است (نگا؛ مائده / ۵۱). در اینجا مضاف پیش از (الله) حذف شده است که (دین) یا (ثواب) یا (رَحْمَةً) است. «إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً»؛ مگر این که از اذیّت و آزارشان بترسید که در این صورت می‌توانید با آنان در ظاهر دوستی ورزید، بدان اندازه که دفع ضرر گردد (نگا؛ نحل / ۱۰۶). «تُقَاةً»؛ پرهیز کردن و خویشان را محفوظ داشتن. اصل آن (وَقِيَّةٌ) است و واو به تاء، و یاء به الف تبدیل شده است. مفعول مطلق است. «يُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ»؛ خدا شما را از عقاب و عذاب خود برحذر می‌دارد. مضاف پیش از (نَفْسَهُ) حذف شده است که (عِقَاب) است.]

کلام‌عمران ۲۰۰/۳

بگو: اگر آنچه را که در سینه‌هایتان دارید پنهان سازید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند و خداوند آگاه از هر چیزی است که در آسمانها و زمین است، و خداوند بر هر چیزی توانا است. [«صُدُورٌ»؛ سینه‌ها. در اینجا مراد دل و درون است.]



يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ

۳۱ — آله انعام ۳۱ / ۲۰۰

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۳۲ — آل عمران ۳۲ / ۲۰۰

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ

۳۳ — آل عمران ۳۳ / ۲۰۰

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَعِيسَى ابْنَهُ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ إِسْحَاقَ ابْنَهُ وَالْحَنَافِيَّةَ وَنَحْنُ نُرِيدُ الْإِسْلَامَ بِمَا جَاءَنَا مِنَ اللَّهِ وَالرَّسُولِ وَاللَّهُ يُدْعِي إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُخْفِي

۳۴ — آل عمران ۳۴ / ۲۰۰

ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

۳۵ — آل عمران ۳۵ / ۲۰۰

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

۳۶ — آل عمران ۳۶ / ۲۰۰

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِنكِ وَذُرِّيَّتِهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

۳۷ — آل عمران ۳۷ / ۲۰۰

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرِئِمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

(کسانی که از فرمان پروردگارشان سرپیچی می‌کنند، بترسند از) روزی که هر کسی آنچه را از نیکی انجام داده است حاضر و آماده می‌بیند (و مایه‌ی سرور او می‌شود) و دوست می‌دارد کاش میان او و آنچه از بدی انجام داده است فاصله‌ی زیادی می‌بود (تا دیدار زشت آن را نبیند و به فرجام نامبارک آن، دچار عقاب و عذاب نشود)، و خداوند شما را از (نافرمانی) خودش برحذر می‌دارد، و خداوند نسبت به بندگان مهربان است (و با نافرمانی از او، رحمت را به زحمت، و نعمت را به نعمت تبدیل نکنید). [«مُحْضَرًا»: حاضر و آماده (نگا: کهف / ۴۹). حال (ما) است. «أَمَدًا بَعِيدًا»: فاصله زیاد.]

۳۸ — آل عمران ۳۸ / ۲۰۰

بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

۳۹ — آل عمران ۳۹ / ۲۰۰

بگو: از خدا و از پیغمبر اطاعت و فرمانبرداری کنید، و اگر سرپیچی کنند (ایشان به خدا و پیغمبر ایمان ندارند و کافرند و) خداوند کافران را دوست نمی‌دارد. [«تَوَلَّوْا»: پشت کردند. سرپیچی نمودند.]

۴۰ — آل عمران ۴۰ / ۲۰۰

خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم (از قبیل: اسماعیل و اسحاق و یعقوب) و خاندان عمران (از قبیل: موسی و هارون و عیسی و مادرش مریم) را از میان جهانیان برگزید. [«اصْطَفَىٰ»: برگزید و برتری بخشید. از ماده (صفو).]

۴۱ — آل عمران ۴۱ / ۲۰۰

آنان فرزندان بودند که (چه از نظر پاکی و تقوا و فضیلت، و چه از نظر دودمان) برخی از برخی دیگرند (زیرا خاندان ابراهیم که اسماعیل و اسحاق و فرزندان ایشانند از نسل ابراهیم هستند، و ابراهیم از نسل نوح، و نوح از آدم است، و خاندان عمران که موسی و هارون و عیسی و مادرش می‌باشند، از نژاد ابراهیم و نوح و آدم هستند)، و خداوند شنوا و دانا است (و از گفتار بندگان و افعال ایشان آگاه است). [«ذُرِّيَّةً»: نسل. دودمان. بدل (آل) است.]

۴۲ — آل عمران ۴۲ / ۲۰۰

(خداوند شنید) هنگامی که همسر عمران گفت: پروردگارا! من آنچه را در شکم دارم خالصانه نذر تو کردم (تا کارش تنها خدمت به بیت‌المقدس باشد). پس (آن را) از من بپذیر که تو شنوا و دانائی (و گریه و زاری مرا می‌شنوی و اخلاص و هدف مرا می‌دانی). [«مُحَرَّرًا»: آزاد از کار و بار دنیا، و مختصّ عبادت تو و خدمت بیت‌المقدس. حال (ما) است.]

۴۳ — آل عمران ۴۳ / ۲۰۰

پس هنگامی که او را زائید، (دید که دختر است و به درگاه پروردگار دست مناجات برداشت و عذر خواهان) گفت: خداوندا! من او را دختر زانیدم – ولی خدا بدانچه او به دنیا آورده بود آگاه‌تر بود (از خودِ مادرِ مریم، و بهتر می‌دانست که) پسر مانند دختر نیست (و این دختر به مراتب از پسری که آرزوی او بود، سودمندتر خواهد بود) – من او را مریم نام گذاردم و او و فرزندانش را از (وسوسه و گمراه‌سازی) اهریمن مطرود (از درگاه فضل و کرمت، به تو می‌سپارم و) در پناه تو می‌دارم. [«رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ»: این جمله بیانگر افسوس مادر مریم است، نه این که او خدا را آگاه سازد. (أُنْثَى) حال ضمیر (ها) است. «لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ»: این سخن می‌تواند گفته خدا باشد و یا گفته مادر مریم که با افسوس می‌گوید: برای خدمت به بیت‌المقدس، دختر همچون پسر نمی‌تواند مفید باشد. «أُعِيدُهَا بِنكِ»: او را در پناه تو می‌دارم و به تو می‌سپارم. «الرَّجِيمِ»: مطرود.]

۴۴ — آل عمران ۴۴ / ۲۰۰

خداوند، او (یعنی مریم) را به طرز نیکوئی پذیرفت، و به طرز شایسته‌ای (نهال وجود) او را رویانید (و پرورشش داد)، و زکریّا (شوهر خاله‌ی او) را سرپرست او کرد. هر زمان که زکریّا وارد عبادتگاه او می‌شد، غذای (تمییز و زیادی) را در پیش او می‌یافت. (باری) به مریم گفت: این از کجا برای تو می‌آید؟! گفت: این از سوی خدا می‌آید. خداوند به هرکس که بخواهد بی‌حساب و بی‌شمار روزی می‌رساند. [«تَقَبَّلَ»: پذیرفت. «أَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا»: او را به زیباترین وجه تربیت کرد و به بهترین صورت محافظت و مراقبت نمود. (نَبَاتًا) مفعول مطلق است. «كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا»: زکریّا را سرپرست مریم کرد. «أَتَى»: از کجا؟]

هٰذَاكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ ۖ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً ۗ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ

قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ ۗ قَالَ كَذٰلِكَ أَلٰهٗ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّيٓ ءَايَةً ۗ قَالَ ءَايَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ اِلَّا رَمَزًا وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيْرًا وَّسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَاَلْاِبْكَرِ

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَمْرَيْمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفٰكِ وَطَهَّرَكِ وَاَصْطَفٰكِ عَلٰى نِسَآءِ الْعٰلَمِيْنَ

يَمْرَيْمُ اَقْنَتِي لِرَبِّكِ وَاَسْجُدِي وَاَرْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِيْنَ

ذٰلِكَ مِنْ اَنْبَآءِ الْغَيْبِ نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يُلْقُوْنَ اَقْلَامَهُمْ اَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ

اِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَمْرَيْمُ اِنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اَسْمُهُ الْمَسِيْحُ عِيسٰى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيْهَا فِي الدُّنْيَا وَاَلْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ

بدان هنگام (که زکریّا آن همه مرحمت و محبّت خدا را در حق مریم دید، خاشعانه در عبادتگاه به پا خاست و رو به سوی آسمان کرد و) پروردگار خویش را به فریاد خواند، گفت: پروردگارا! (هر چند که خود پیرم و همسرم نازا) فرزند شایسته‌ای از جانب (لطف و کرم) خویش به من عطا فرما، بیگمان تو شنونده‌ی دعائی (و پذیرنده‌ی تمنائی). [«هُنَالِكَ»: آنجا، پیش مریم و در کنار عبادتگاه. «دَعَا»: به کمک طلّیبد. به فریاد خواند.]

پس (خداوند دعای او را پذیرفت و) در حالی که در عبادتگاه به نیایش ایستاده بود، فرشتگان او را ندا در دادند که خداوند تو را به یحیی مژده می‌دهد، و او تصدیق کننده‌ی کلمه‌ی خدا (یعنی عیسی، چون با کلمه «کُن» پدید آمده است) و پیشوا و برکنار از هوسهای سرکش، و پیغمبری از (تبار) صالحان خواهد بود. [«مَلَأْنٰكَهٗ»: فرشتگان. در اینجا چه بسا مراد تنها جبرئیل باشد. «مُصَدِّقًا»: تصدیق‌کننده. حال (يَحْيٰى) است. «كَلِمَةً»: مراد عیسی است (نگا: آل عمران / ۴۵). «سَيِّدًا»: سرور. مراد این است که با دانش و فضلی که دارد بر قوم خود سروری و آقائی می‌کند. «حَصُورًا»: برکنار از هوسهای سرکش. کسی که با وجود قدرت ازدواج برای زهد و پارسائی از آن چشم می‌پوشد. البتّه این امر دلیل بر فضل ترک ازدواج نیست؛ چرا که یحیی نه از پدر خود برتر بوده است و نه از نیای خود ابراهیم خلیل. «مِنَ الصّٰلِحِيْنَ»: از تژاد صالحان.]

(با رسیدن این مژده، زکریّا متحیرانه و مضطربانه کیفیت وقوع این امر خارق‌العاده را جویا شد و) گفت: پروردگارا! چگونه فرزندی مرا خواهد بود، در حالی که پیری به سراغ من آمده است و همسرم نازا است؟ (خداوند توسط فرشتگان بدو) فرمود: همین طور است، خداوند هر کاری را بخواهد انجام می‌دهد. [«أَتٰى»: چگونه؟ «غُلَامٌ»: فرزند. «الْكِبَرُ»: پیری. کهنسالی. «عَاقِرٌ»: نازا.]

گفت: پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار بده (که حاملگی همسرم را برساند). فرمود: نشانه‌ی تو آن است که نمی‌توانی سه روز با مردم حرف بزنی مگر با رمز و اشاره، و (در این مدت به شکرانه‌ی نعمت) پروردگارت را بسی یاد کن و سحرگاهان و شامگاهان او را تسبیح گوی و به پاکی بستای. [«آيَةً»: نشانه. علامت. اَلَا تُكَلِّمُ النَّاسَ»: این که نمی‌توانی با مردم سخن بگویی. «رَمَزًا»: اشاره با دست یا سر و غیره. «الْعَشِيّ»: شامگاهان. «الْبَیْكَارُ»: سحرگاهان (نگا: مریم / ۱۱).]

(تو حضور نداشتی) هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاکیزه‌ات داشته است، و تو را بر همه‌ی زنان جهان برتری داده است. [«طَهَّرَكِ»: تو را از ناپاکبها زدوده است و از اتهامات یهودیان پاکیزه داشته است. «اِصْطَفٰكِ عَلٰى نِسَآءِ الْعٰلَمِيْنَ»: تو را بر سائر زنان جهانیان برتری داد؛ در این که تو یگانه زنی هستی که برای خدمت در کلیسا پذیرفته شده و بدون شوهر، صاحب نوزاد گشته است.]

ای مریم! (به شکرانه‌ی این نعمت بزرگ) همیشه خاشعانه به طاعت و عبادت پروردگارت مشغول شو و با نمازگزاران به سجده و رکوع بپرداز (و با آنان نماز بخوان). [«اَقْنَتِي لِرَبِّكِ»: فروتنانه به پرستش پروردگارت بپرداز. «اَسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِيْنَ»: با نمازگزاران نماز بخوان.]

این (چیزهائی که گفته شد) از جمله‌ی خبرهای غیبی است که آن را به تو وحی می‌کنیم و تو در آن هنگام که قلمهای خود را (برای قرعه‌کشی به درون آب یا کیسه‌ای و ...) می‌افکندند تا (روشن شود بر طبق قرعه) کدام یک سرپرستی مریم را بر عهده گیرد، و بدان هنگام که میان خود (بر سر سرپرستی او) کشمکش داشتند حضور نداشتی (و همه‌ی اینها از راه وحی به تو می‌رسد). [«أَنْبَآءَ»: جمع نَبَأ، اخبار «أَقْلَامٍ»: قلمها. تیرها. «أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ»: تا ببینند کدام یک سرپرستی مریم را به عهده می‌گیرد. (أٰى) مبتدا و جمله بعدی خبر است، و فعلی مانند (يَنْظُرُونَ) یا (يَعْلَمُونَ) قبل از آن مقَدَّر است. «إِذْ يَخْتَصِمُونَ»: آن گاه که منازعه و کشمکش می‌کردند.]

(تو حضور نداشتی) آن گاه که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ی خود که نامش مسیح عیسی پسر مریم است مژده می‌دهد، و او در این جهان و آن جهان بلندمرتبه و بزرگوار و از زمره‌ی مقربان است. [«مَسِيْحٌ»: لقب عیسی است، معرَب (مشیخا) که در تورات آمده است و به معنی مدهون و تعمیرد شده است. «وَجِيْهَا»: دارای وجهت و کرامت. محترم. حال عیسی است.]

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ

كُنْ فَيَكُونُ

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ

وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَلِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ مَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

و در گهواره و در حالت کهلوت (یعنی میانسالی، که از سی سال تا پنجاه و یک سال است) با مردم سخن خواهد گفت و از زمره‌ی صالحان بشمار است. [«مَهْد»: گهواره. «كَهْلًا»: کهلوت و میانسالی. (يُكَلِّمُ النَّاسَ) و (كَهْلًا) حالند و عطف بر (وَجِيهًا) در آیه قبلی می‌باشند. «صَالِحِينَ»: کاملان در تقوا و صلاح.]

(مریم در حالی که از تولّد فرزند از راه غیرطبیعی، شگفت‌زده شده بود) گفت: پروردگارا! چگونه مرا فرزندی خواهد بود، در حالی که انسانی با من نزدیکی نکرده است؟! فرمود: این گونه هر چه را بخواهد می‌آفریند، و هنگامی که اراده‌ی چیزی کند (و بخواهد پدید آید) فقط بدان می‌گوید: پدید آی! پس (بی‌درنگ) پدید می‌آید. [«لَمْ يَمَسُّنِي»: با من آمیزش و نزدیکی نکرده است. «قَضَى»: اراده کرد. مقَدَّر فرمود.]

و بدو خطّ و کتابت، و دانش راستین و سودمند، و تورات و انجیل می‌آموزد. [«كِتَاب»: خطّ و کتابت. «يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ»: مراد این است که عیسی باسواد خواهد بود؛ نه بیسواد.]

و او را به عنوان پیغمبری به سوی بنی‌اسرائیل روانه می‌دارد (و بدیشان خبر می‌دهد) که من (بر صدق نبوتِ خود) نشانه‌ای را از سوی پروردگارتان برایتان آورده‌ام، و آن این‌که: من از گل چیزی را به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای (زنده) می‌گردد؛ و کور مادرزاد و مبتلای به بیماری پیسی را شفا می‌دهم و مردگان را به فرمان خدا زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و از آنچه در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم! بیگمان در اینها نشانه‌ای برای شما است اگر (اراده‌ی پذیرش) ایمان داشته باشید. [«رَسُولًا»: حال و تقدیر چنین است؛ و يُكَلِّمُهُمُ رَسُولًا. یا این‌که مفعول‌به فعل محذوفی است و تقدیر چنین می‌شود: و نَجْعَلُهُ رَسُولًا. «أَتَى» معمول (رَسُولًا) است و تقدیر چنین است: رَسُولًا ناطقًا بِأَنِّي «أَخْلُقُ»: شکل می‌بخشم. «طِين»: گل. «أُبْرِئُ»: شفا می‌دهم. «أَكْمَهَ»: کور مادرزاد. «أَبْرَصَ»: پیس. «مَوْتَى»: جمع میت، مردگان.]

و (من پیغمبریم که) تصدیق‌کننده‌ی آن چیزی هستم که پیش از من از تورات بوده است و (آمده‌ام) تا پاره‌ای از چیزهائی را که (بر اثر ستم و گناه) بر شما حرام شده است (به عنوان تخفیفی از سوی خدا) برایتان حلال کنم، و نشانه‌ای (به دنبال نشانه‌ای) را برایتان آورده‌ام؛ بنابراین (معجزه‌ها و نشانه‌های پیاپی) از خدا بترسید و از من اطاعت کنید. [«مُصَدِّقًا»: حال فعل محذوف (جِئْتُكُمْ) است. «مَا بَيْنَ يَدَيَّ»: آنچه پیش از من بوده است. «آيَةً»: معجزه.]

بیگمان خداوند پروردگار من و پروردگار شما است، پس او را بپرستید؛ این راه راست است (و انسان را به سعادت هر دو جهان می‌رساند). [«صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ»: (نگا: فاتحه / ۶، بقره / ۱۴۲ و ۲۱۳).]

ولی هنگامی که عیسی از ایشان احساس کفر (و سرکشی و نافرمانی) کرد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا (و برای تبلیغ آئین او) گردد؟ حواریون گفتند: ما یاوران (دین) خدائیم؛ (زیرا ما) به او ایمان آورده‌ایم؛ و (تو نیز) گواه باش که ما مخلص و منقاد (اوامر او) هستیم. [«مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ»: چه کسانی در دعوت به سوی خدا مرا یاری خواهند کرد؟ (إِلَى) به معنی (لِ) یا (فِي) است. «حَوَارِيُّونَ»: جمع حَوَارَى، خاصگان. یاران گزیده. این واژه بیشتر برای یاران یکرنگ انبیاء به کار می‌رود. «مُسْلِمُونَ»: مطیعان اوامر خدا.]



رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أُنزِلَتْ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

۵۴

وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

۵۵

۴۷

إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

۵۶

فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِّن نَّاصِرِينَ

۵۷

وَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

۵۸

ذٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيٰتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ

۵۹

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ ۖ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ ۖ كُنْ فَيَكُونُ

۶۰

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ

۶۱

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ

پرودرگارا! ما بدانچه نازل فرموده‌ای ایمان آورده‌ایم و از پیغمبر پیروی نموده‌ایم، پس ما را از زمره‌ی گواهان (بر تبلیغ پیغمبر و انکار بنی‌اسرائیل) بنویس. [«شَاهِدِينَ»: گواهان. اقرارکنندگان به یگانگی خدا.]

و (یهودیان و دشمنان مسیح برای نابودی او و آئین آسمانی) نقشه کشیدند، و خداوند (هم برای حفظ او و آئین آسمانی) چاره‌جویی کرد؛ و خداوند بهترین چاره‌جویان است. [«مَكْرُوا»: نقشه کشیدند و چاره‌جویی نمودند. حيله‌گری کردند. «مَكَرَ اللّٰهُ»: خداوند برای ابطال حيله و نقشه ایشان چاره‌جویی کرد. میان (مَكْرُوا) و (مَكَرَ) مُشَاكَله است؛ یعنی اتفاق در لفظ و اختلاف در معنی.]

(به یاد آورید) هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: من تو را (با مرگ طبیعی در وقت معین) می‌میرانم و (مقام تو را بالا می‌برم و بعد از مرگ طبیعی) به سوی خویش فرا می‌برم، و تو را از (دست) کافران می‌رهانم و کسانی را که از تو پیروی می‌کنند تا روز رستاخیز برتر از کسانی خواهم ساخت که کفر می‌ورزند، سپس برگشت (همه‌ی) شما به سوی من خواهد بود و در میان شما درباره آنچه که اختلاف دارید داوری خواهم کرد. [«مُتَوَفِّيكَ»: تو را در وقت خود می‌میرانم (نگا: مائده / ۱۱۷). «رَافِعُكَ إِلَيَّ»: تو را منزلت و رفعت می‌بخشم و با کسانی چون ادریس همدم می‌گردانم (نگا: مریم / ۵۷). «مُطَهِّرُ»: رهاننده. «فَوْقَ الَّذِينَ»: مراد فوقیت و برتری معنوی، یعنی فضائل و قوت حجت است. «مَرْجِعُ»: برگشت.]

اما کافران را در دنیا (با مسلط کردن ملت‌ها بر آنان) و در آخرت (با جاودانگی در آتش دوزخ) به عذاب سختی گرفتار و مجازات خواهم کرد، و هیچ گونه یاورانی نخواهند داشت (که ایشان را از عذاب خدا برهانند).

و اما کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند، خداوند پاداش آنان را به طور کامل خواهد داد، و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

این (اخباری که ای محمّد) بر تو می‌خوانیم از آیات (خدا در قرآن است) و از قرآن مشتمل بر علم نافع است. [«ذٰلِكَ»: آنچه راجع به کار و بار عیسی گذشت. «ذِكْرُ»: قرآن (نگا: حجر / ۶ و ۹). «حکیم»: دارای حکمت. محکم و متقن.]

مسأله‌ی (آفرینش) عیسی برای خدا، همچون مسأله‌ی (آفرینش) آدم است که او را از خاک بیافرید، سپس بدو گفت: پدید آی! و (بی‌درنگ) پدید آمد. [«مَثَلِ عِيسَى ... الخ»: مراد آن است که اگر آفرینش عیسی بدون پدر در نظرتان بعید می‌نماید، بدانید که آفرینش آدم بدون پدر و مادر شگفت‌تر از آن است.]

(این بیان درباره‌ی آفرینش عیسی) حقیقتی است از جانب پروردگارت؛ پس از تردیدکنندگان مباش. [«الْحَقُّ»: خبر مبتدای محذوف است که تقدیر آن چنین است: هُوَ الْحَقُّ. «مُمْتَرِينَ»: شک‌کنندگان. از ماده (مَرِيَةٌ) به معنی: شک.]

هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره‌ی مسیح) به تو رسیده است (باز) با تو درباره‌ی او به ستیز پرداختند، بدیشان بگو: بیائید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم فرزندان خود را فرا خوانید، و ما زنان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم زنان خود را فرا خوانید، و ما خود را آماده می‌سازیم و شما هم خود را آماده سازید، سپس دست دعا به سوی خدا برمی‌داریم و نفرین خدا را برای دروغگویان تمنا می‌نماییم. [«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ»: پس اگر کسی درباره مسأله عیسی با تو بدون دلیل مجادله کرد. «تَعَالَوْا»: بیائید. «نَبْتَهِلْ»: فروتانه دست دعا به درگاه خدا برداریم و به زاری از او بخواهیم که. مباحله کنیم.]

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتْ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلَ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

هَآئِنْتُمْ هَآؤُلَآءِ حَآجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَآجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ

وَدَّتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ

بیگمان این (چیزی که درباره‌ی عیسی بر تو می‌خوانیم) سرگذشت واقعی (مسیح) است (و ادعاهائی همچون الوهیت عیسی و فرزند خدا بودن او، بی‌اساس است) و هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست و خداوند دارای عزت و حکمت است. [«هُوَ الْقَصَصُ»: (هُوَ) ضمیر فصل است و (قَصَص) خبر (إن).]

اگر (با این همه شواهد روشن، باز هم از پذیرش حق) روی بگردانند (بدان که خواهان حقیقت نیستند و) خداوند از تبهکاران آگاه است. [«تَوَلَّوْا»: اعراض نمودند.]

بگو: ای اهل کتاب! بیائید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است (و همه آن را بر زبان می‌رانیم، بیائید بدان عمل کنیم، و آن این) که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او نکنیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خداوند یگانه، به خدائی نپذیرد. پس هرگاه (از این دعوت) سر بر تابند، بگوئید: گواه باشید که ما منقاد (اوامر و نواهی خدا) هستیم. [«كَلِمَةٌ»: کلام. سخن. «سَوَاءٌ»: دادگرانه. یکسان. صفت (كَلِمَةٌ) است. «سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ»: مراد این است که همه کتابهای آسمانی صحیح از جمله تورات و انجیل و قرآن در آن اختلاف ندارند. «مِن دُونِ اللَّهِ»: به جای خدا. غیر از خدا.]

ای اهل کتاب! چرا درباره‌ی (دین) ابراهیم با یکدیگر به مجادله و ستیز می‌پردازید (و هر یک از شما او را بر آئین خویش می‌پندارید) و حال آن که تورات و انجیل نازل نشده‌اند مگر بعد از او؟ آیا نمی‌فهمید (که پیشین نمی‌شود پیرو پسین باشد)؟ [«لِمَ»: چرا. «تُحَاجُّونَ»: مجادله و ستیز می‌کنید.]

هان! شما (ای یهودیان و مسیحیان) ای گروهی که درباره چیزی که (به گمان خود) نسبت بدان آگاهی و اطلاعی دارید، مجادله و مناظره کردید، ولی چرا درباره‌ی چیزی که آگاهی و اطلاعی از آن ندارید مجادله و مناظره می‌نمائید؟ و خدا (چگونگی دین ابراهیم را) می‌داند و شما نمی‌دانید. [«هَآئِنْتُمْ هَآؤُلَآءِ»: هان! شما که. (ها) حرف تنبیه است و به اول اسماء اشاره، و ضمیر مرفوعی که با اسم اشاره از آن خبر دهند، اضافه می‌گردد. مانند: هذا. هانأذا.]

ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی، ولیکن (از ادیان باطله بیزار و منصرف و) بر (دین) حق و منقاد (فرمان) خدا بود، و از زمره‌ی مشرکان (و کافرانی چون قریش و همگنان ایشان) نبود. [«حَنِيفًا»: دور از باطل و گراینده به حق. مخلصی که خویشتن را تسلیم فرمان خدا کرده و در هیچ چیز سر از فرمان دین او نییچد.]

سزاوارترین مردم (برای انتساب) به ابراهیم (و دین او) کسانی هستند که (در زمان ابراهیم دعوت او را اجابت کردند و) از او پیروی نمودند و نیز این پیغمبر (محمّد) و کسانی‌اند که (با او) ایمان آورده‌اند (زیرا محمّد و یارانش اهل توحید خالصند که دین ابراهیم است) و خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است. [«أَوْلَى»: سزاوارترین. «هَذَا النَّبِيُّ»: مراد محمّد است.]

گروهی از اهل کتاب آرزو داشتند کاش می‌شد شما را گمراه کنند! و (با القاء شبهه‌هائی در دیتان، شما را از اسلام برگردانند، ولی با این کارها) جز خویشتن را گمراه نمی‌سازند و نمی‌فهمند.

ای اهل کتاب! چرا آیه‌های (دالّ بر صدق نبوت محمّد، فرستاده‌ی) خداوند را نادیده می‌گیرید و تکذیب می‌دارید، و حال آن که (صحت آنها و نشانه‌های نبوت محمّد را در کتابهای خود) می‌بینید؟ [«تَشْهَدُونَ»: می‌بینید. بیگمان می‌دانید (نگا: بقره / ۱۴۶).]

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ  
الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

وَقَالَتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَأَمِنُوا بِاللَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ  
الَّذِينَ ءَأَمِنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ  
يَرْجِعُونَ

وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ  
اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ  
رَبِّكُمْ ۗ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ  
وَاسِعٌ عَلِيمٌ

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَن إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنْطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ  
وَمِنْهُمْ مَّنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ  
عَلَيْهِ قَائِمًا ۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيَّةِ  
سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

بَلَىٰ مَن أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا  
أُولَٰئِكَ لَا خَلْقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا  
يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل می‌آمیزید و کتمانش  
می‌کنید، و حال آن که شما می‌دانید (که عقاب و عذاب خدا  
در برابر چنین کاری چیست)؟ [«تَلْبِسُونَ»: آمیزه هم  
می‌دارید.]

جمعی از اهل کتاب (به همکیشان خود) گفتند: بدانچه بر  
مسلمانان نازل شده است، در آغاز روز ایمان بیاورید، و در  
پایان روز بدان کافر شوید، تا شاید (از قرآن پیروی نکنند و  
از آن) برگردند. [«الَّذِي»: آنچه. «وَجَهَ النَّهَارِ»: آغاز روز.  
مراد از اوّل و آخر روز، مدّتی از زمان است؛ نه آغاز و انجام  
اصطلاحی یک روز (نگا: واژه «عَدَا» در کهف / ۲۳ و لقمان /  
۳۴).]

و باور مکنید مگر به کسی که پیروی از آئین شما کرده باشد  
– بگو: بیگمان هدایت، هدایت خدا است – این که (دیگران  
آن افتخارات و کتابهای آسمانی را که نصیب شما شده است  
به دست آورند. یعنی) به کسی همان چیزی داده شود که به  
شما داده شده است، و این که دیگران بتوانند در پیشگاه  
پروردگارتان با شما به داوری بنشینند و اقامه‌ی حجت کنند.  
بگو: فضل و بزرگی در دست خدا است و آن را به هرکس  
که بخواهد می‌دهد. و خداوند (عطا و نعمتش) فراخ، و آگاه  
(از اهلیت و شایستگی مستحقّ وحی و رسالت خویش)  
است. [«لَا تُؤْمِنُوا»: نپذیرید. تصدیق نکنید. «لَا تُؤْمِنُوا إِلَّا  
لِمَنَ.....»: نابکاران یهودی به پیروان خود می‌گفتند: نبوت  
منحصر به قوم یهود است و لذا امور دین را از دیگران  
نشنوید، پیغمبری محمّد را نپذیرید، و قبول نداشته باشید  
در روز قیامت کسی بتواند علیه شما اقامه حجت کند.  
«وَاسِعٌ»: دارای رحمت و قدرت فراوان.]

هر کس را که بخواهد به رحمت خود مضموم می‌گرداند.  
خداوند دارای فضل عظیم و لطف عمیم است.

و در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر دارائی فراوانی  
به رسم امانت بدیشان بسپاری، آن را به تو بازپس  
می‌دهند. و در میان آنان کسانی هستند که اگر دیناری به  
رسم امانت بدیشان بسپاری، آن را به تو بازپس نمی‌دهند،  
مگر آن که پیوسته بالای سرشان ایستاده باشی. این بدان  
خاطر است که ایشان می‌گویند: ما در برابر امیها (یعنی غیر  
یهود) مسؤول نبوده و بازخواستی نداریم! و بر خدا دروغ  
می‌بندند (و چنین چیزی حکم خدا نیست) و حال آن که  
ایشان (این را) می‌دانند. [«إِنْ تَأْمَنَهُ»: اگر او را امین  
بدانی. «قِنْطَارٍ»: مراد دارائی هنگفت است (نگا: آل عمران /  
۱۴ و نساء / ۲۰). «دِينَارٍ»: مراد دارائی اندک است. «إِلَّا مَا  
دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا»: مگر آن که بالای سر او بایستی و پیوسته  
مطالبه کنی. «أُمِّيَّةٍ»: عربها. ملت‌های غیر یهود. منسوب است  
به (أمّ) یا (أُمّ) که مفردش (أُمّة) است و یاء نسبت بعد از  
حذف حرف تاء به آخر آن افزوده می‌شود. «سَبِيلٌ»: راه.  
مراد عتاب و عقاب است.]

آری! کسی که به عهد و پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری  
پیشه نماید (محبت و رضایت خدا را فراچنگ آورده است)  
زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست می‌دارد. [«بَلَىٰ»: (نگا:  
بقره / ۸۱). «أَوْفَىٰ»: وفا کرد. «إِتَّقَىٰ»: پرهیزگاری کرد.]

کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای کمی (از  
مادیات و مقامات دنیوی هر اندازه هم در نظرشان بزرگ و  
سترگ جلوه‌گر شود) بفروشند، بهره‌ای در آخرت نخواهند  
داشت و خداوند با ایشان در آخرت (با مرحمت) سخن  
نمی‌گوید، و به آنان در قیامت (با محبت) نمی‌نگرد، و ایشان  
را (از کثافات گناه) پاک نمی‌سازد، و عذاب دردناکی دارند.  
[«يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ»: عهد خدا و سوگندهای خود  
را می‌فروشند. «خَلَقَ»: بهره و نصیب از خیر و نعمت. «لَا  
يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ»: مراد آن است که خداوند از  
آنان ناراضی است و بدیشان نظر لطف ندارد. «لَا يُزَكِّيهِمْ»: با  
مغفرت خود آنان را از گناهان پاکیزه نمی‌دارد.]



وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ  
مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ  
اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ  
وَهُمْ يَعْلَمُونَ

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ  
ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ  
كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ  
تَدْرُسُونَ

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا  
أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ  
وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ  
بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ  
إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ  
الشَّاهِدِينَ

فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

أَفَعَيِّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

و در میان آنان کسانی هستند که به هنگام خواندن کتاب (خدا) زبان خود را می‌پیچند و آن را دگرگون می‌کنند تا شما گمان برید (آنچه را که می‌خوانند) از کتاب (خدا) است! در حالی که از کتاب (خدا) نیست. و می‌گویند که: آن از نزد خدا (نازل شده) است و با این که از سوی خدا نیامده است و به خدا دروغ می‌بندند و حال آن که می‌دانند (که دروغ می‌گویند). [«فریق»: دسته. گروه. «یلوون»: پیچ می‌دهند. به گونه صحیح اداء نمی‌کنند. «یلوون ألسنتهم بالکتاب»: آنچه می‌خوانند تحریفش می‌کنند و درست بیان نمی‌دارند. مراد تحریف تورات و توجیه و تفسیر آن برابر خواست خودشان است (نگاه: نساء / ۴۶).]

هیچ کسی (از پیغمبران) را نسزد که خدا بدو کتاب و حکمت و نبوت بخشد، آن گاه او به مردمان بگوید: به جای خدا، بندگان (و پرستش‌کنندگان) من باشید. بلکه (به مردمان این چنین می‌گوید که:) با کتابی که آموخته‌اید و یاد داده‌اید و درسی که خوانده‌اید، مردمانی خدائی باشید (و جز او را بندگی نکنید و نپرستید). [«من دُونِ اللَّهِ»: به جای خدا. «رَبَّانِيِّينَ»: خداجویان و خداپرستان.]

و (هیچ کسی از پیغمبران) به شما فرمان نمی‌دهد که فرشتگان و پیغمبران را به پروردگاری خود گیرید. مگر (معقول است که) شما را به کفر فرمان دهد، بعد از آن که (مخلصانه رو به خدا کرده‌اید و) مسلمان شده‌اید؟! [«أَرْبَابَ»: جمع رَبّ، پروردگاران.]

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند پیمان مؤکد از (یکایک) پیغمبران (و پیروان آنان) گرفت که چون کتاب و فرزندی به شما دهم و پس از آن پیغمبری آید و (دعوت او موافق با دعوت شما بوده و) آنچه را که با خود دارید تصدیق نماید، باید بدو ایمان بیاورید و وی را یاری دهید. (و بدیشان) گفت: آیا (بدین موضوع) اقرار دارید و پیمان مرا بر این کارتان پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم (و فرمان را پذیرا ایم. خداوند بدیشان) گفت: پس (برخی بر برخی از خود) گواه باشید و من هم با شما از زمره‌ی گواهانم. [«مِيثَاقَ»: پیمان استوار. «لَمَّا آتَيْتُكُمْ مِنَ كِتَابٍ»: اگر کتاب برای شما فرستادم. (ل) حرف تأکید است و (مَا) شرطیه و فعل (آتَيْتُكُمْ) شرط و فعل (لَتُؤْمِنُنَّ) جواب شرط می‌باشد. «مَا»: اگر. آنچه. واژه (مَا) می‌تواند شرطیه یا موصول باشد. «إِصْرٍ»: عهد. «أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي»: آیا پیمان مرا بر این کارتان پذیرفتید؟ آیا از پیروان خود بر این کار پیمان گرفتید؟ «إِشْهَدُوا»: گواه باشید بر خود و پیروان خود.]

پس هر که بعد از این (پیمان محکم، از ایمان به پیغمبر اسلام) روی بگرداند، از زمره‌ی فاسقان (و بیرون‌روندگان از شرع خدا و کافران به انبیاء از اول تا آخر) است. [«تَوَلَّى»: پشت کرد و عهدشکنی نمود.]

آیا جز دین خدا را می‌جویند (که اسلام است)؟ ولی آنان که در آسمانها و زمینند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر او تسلیمند و به سوی او بازگردانده می‌شوند. [«يَبْغُونَ»: طلب می‌کنند. می‌جویند. «طَوْعًا وَ كَرْهًا»: خواه و ناخواه. مطیعانه با اراده و اختیار، و مجبورانه در آفرینش و پیدایش. این دو مصدر در معنی اسم فاعل، یعنی طَائِعِينَ و كَارِهِينَ به کار رفته و حالند.]

قُلْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ  
وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ  
وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ  
وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي  
الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعَدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ  
الرُّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ  
الظَّالِمِينَ

أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ  
أَجْمَعِينَ

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ  
رَّحِيمٌ

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعَدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَّن  
تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ  
أَحَدِهِمْ مِّلٌّ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ أَفْتَدَىٰ بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ  
عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

بگو: ایمان داریم به خدا و بدانچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (یعنی فرزندان و نوادگان دوازدهگانه‌ی یعقوب) نازل شده است، و بدانچه به موسی و عیسی و سائر پیغمبران از سوی پروردگارشان داده شده است. میان هیچ یک از پیغمبرانش (در ایمان بدیشان) تفاوت نمی‌گذاریم و ما (بدین وسیله) خالصانه و خاشعانه تسلیم اوئیم. [«أَسْبَاطُ»: نوادگان. قبائل. مراد از قبائل، دوازدهگانه بنی‌اسرائیل است (نگاه: بقره / ۱۳۶ و ۶۰، و اعراف / ۱۶۰)].

و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمهری زیانکاران خواهد بود. [«يَبْتَغِ»: بخواهد. طلب کند. «إِسْلَامُ»: توحید و انقیاد. آئین اسلام.]

چگونه خداوند گروهی را رهنمونی می‌کند که بعد از ایمانشان و بعد از آن که گواهی دادند به این که پیغمبر بر حق است و معجزات و دلائل روشنی برای آنان (بر حَقَانِیَّتِ مُحَمَّدٍ) پیامد، کافر شدند؟ و خدا گروه ستمکاران را هدایت خواهد کرد. [«بَيِّنَاتُ»: دلائل روشن. معجزات.]

این چنین کسانی، کيفرشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردمان همه، بر آنان باشد. [«جَزَاؤُهُمْ»: مبتدای دوم است.]

در این لعن و نفرین، جاودانه می‌مانند و عذابشان تخفیف نمی‌گردد و مهلتی بدیشان داده نخواهد شد. [«وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ»: مهلتی بدیشان داده نمی‌شود و دخول آنان به دوزخ به تأخیر نمی‌افتد و عذاب ایشان بلاانقطاع خواهد بود.]

مگر کسانی که بعد از آن، توبه کنند و به اصلاح بپردازند (یعنی به سوی خدا برگردند و در مقام جبران گذشته برآیند، که توبه‌ی آنان پذیرفتنی است) زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

کسانی که بعد از ایمانشان کافر می‌شوند و آن گاه بر کفر می‌افزایند (و در این راه اصرار می‌ورزند) هیچ گاه توبه‌ی آنان (بعد از گذشت فرصت که از روی ناچاری یا در آستانه‌ی مرگ صورت می‌گیرد) قبول نمی‌شود و ایشان به حقیقت گمراهند. [«ضَالُّونَ»: گمراهان.]

کسانی که کفر می‌ورزند و با کفر از دنیا رخت برمی‌بندند، اگر زمین پر از طلا باشد و (بتوانند برای بازخريد خود) آن را به عنوان فديه بپردازند، هرگز از هیچ کدام از آنان پذیرفته نخواهد شد. برای ایشان عذاب دردناکی است و یاوری ندارند. [«مِلٌّ الْأَرْضِ»: پر زمین. «ذَهَبًا»: طلا. «لَوْ أَفْتَدَى بِهٍ»: اگر آن را برای رهائی خود و نجات از عذاب بدهد.]

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

فَمَنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ

فِيهِ ءآيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا يُبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

قُلْ يَٰأَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ

قُلْ يَٰأَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ تَبِعُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

يَٰأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ

به نیکی (کاملی که جویای آئید و مورد پسند خدا است) دست نمی‌بایید، مگر آن که از آنچه دوست می‌دارید (در راه خدا) ببخشید. و هر چه را ببخشید (کم یا زیاد، بی‌ارزش یا باارزش) خدا بر آن آگاه است. [لَنْ تَنَالُوا»: نائل نمی‌گردید. دست نمی‌بایید. «بِر»: خوبی. خیر کثیر. «مَا تُنْفِقُوا»: آنچه را که می‌بخشید.]

همه‌ی غذاها بر بنی‌اسرائیل حلال بود، جز آنچه اسرائیل (یعنی یعقوب به علی، یا قوم اسرائیل به سبب ارتکاب گناهان) پیش از نزول تورات بر خود حرام کرده بود. بگو: اگر راست می‌گویند (که شریعت ابراهیم چنین چیزهایی را حرام نموده است، برای اثبات ادعای خویش) تورات را بیاورید و آن را بخوانید. [«حَل»: حلال. (نگا: مائده / ۵). «إِسْرَائِيل»: یعقوب. قوم اسرائیل.]

بنابراین کسانی که بعد از این به خدا دروغ بندند (و به ابراهیم و سایر پیغمبران پیشین، نسبتهای ناروا دهند) اینان ستمگرند. [«إِفْتَرَى»: بهم بافت. دروغ بست. نسبت ناروا داد.]

بگو: خدا راست گفته است (و همه‌ی خوراکیها بر بنی‌اسرائیل حلال بوده است) بنابراین از آئین ابراهیم پیروی کنید که (بی‌آلایش بود و) به حق گرایش داشت و جزو مشرکان نبود. [«مِلَّة»: دین و آئین. «حَنِيفًا»: حقگرا (نگا: بقره / ۱۳۵).]

نخستین خانه‌ای (از حیث قدمت و حرمت که با دست انبیاء جهت پرستش و نیایش صحیح خداوند یگانه) برای مردم بنیانگذاری گشته است، خانه‌ای است که در مکه قرار دارد (و کعبه نام و از لحاظ ظاهر و باطن) پربرکت و نعمت است و (از آنجا که قبله‌گاه نماز مسلمانان و مکان حج آنان یعنی کنگره‌ی بزرگ سالانه‌ی ایشان است، مایه‌ی) هدایت جهانیان است. [«أَوَّلَ بَيْتٍ»: نخستین خانه. مراد این است نخستین خانه‌ای که برای عبادت با دست پیغمبران ساخته شده است کعبه است که ابراهیم و اسماعیل آن را ساخته‌اند و بعد از آن قرن‌ها بعد مسجدالاقصی در سال ۱۰۰۵ پیش از میلاد توسط سلیمان ساخته شد. «بِکَّة»: اسمی از اسامی مکه است. «مُبَارَكًا»: پرخیر و برکت است برای حاجیان و ساکنان آنجا (نگا: بقره / ۱۲۶). حال ضمیر مستتر در (وُضِعَ) است.]

در آن نشانه‌های روشنی است، مقام ابراهیم (یعنی مکان نماز و عبادت او از جمله‌ی آنها است). و هرکس داخل آن (حرم) شود در امان است. و حج این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانائی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند. و هرکس (حج خانه‌ی خدا را به جای نیاورد، یا اصلاً حج را نپذیرد، و بدین وسیله) کفر ورزد (به خود زبان رسانده نه به خدا) چه خداوند از همه‌ی جهانیان بی‌نیاز است. [«مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ»: (نگا: بقره / ۱۲۵). (مَقَام) خبر است برای مبتدای محذوف، و یا بدل از (آیَات) است. «حج»: رهسپار بیت‌الله شدن و برای انجام مناسک در آنجا ماندن. «مَنِ اسْتَطَاعَ»: (مَنْ) بدل است.]

بگو: ای اهل کتاب! چرا نسبت به آیات خدا (که دال بر صدق نبوت محمد است) کفر می‌ورزید و (آنها را تکذیب می‌کنید) با آن که خدا گواه بر اعمال شما است؟ [«شَهِيدٌ»: دانا و آگاه.]

بگو: ای اهل کتاب! چرا کسی را که ایمان آورده است، از راه خدا باز می‌دارید و می‌خواهید این راه را کج نشان دهید، و حال آن که شما (از راستی و درستی این راه) آگاهید؟ و خدا از آنچه می‌کنید بی‌خبر نیست (و پاداش شما را می‌دهد). [«تَصُدُّونَ»: باز می‌دارید. «تَبِعُونَهَا عِوَجًا»: آن راه را کج می‌خواهید. مراد این است که راه خدا را در نظر مردم کج نشان می‌دهید. «عِوَجًا»: کج. «وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ»: همان گونه که گواهان از حقیقت قضیه آگاهند، شما نیز از روی کتابهای خود از راه خدا قاطعانه آگاهید.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از گروهی از کسانی که کتاب بدیشان داده شده است پیروی کنید، شما را پس از ایمان آوردنتان به کفر باز می‌گردانند. [«يَرُدُّوكُمْ ... كَافِرِينَ»: شما را کافر سازند. شما را به کفر برگردانند. «كَافِرِينَ»: مفعول دوم، یا حال است.]



وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ ۗ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ ۚ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۚ وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِّنْهَا ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ ۚ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنۢ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ۚ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ أُسَوِّدَتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَتْ وُجُوهُهُمْ فَمِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ۗ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ

و چگونه باید شما کافر شوید و حال آن که آیات خدا بر شما فرو خوانده می‌شود و پیغمبر او در میان شما است (و نور قرآن راه را تابان و رهنمودهای فرستاده‌ی خدا حقیقت را عیان می‌دارد!) و هرکس به خدا تمسک جوید، بیگمان به راه راست و درست (رستگاری) رهنمود شده است. [«يَعْتَصِمُ»: چنگ بزند. متوسل گردد.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن چنان که باید از خدا ترسید از خدا بترسید (و با انجام واجبات و دوری از منهیات گوهر تقوا را به دامن گیرید) و شما (سعی کنید غافل نباشید تا چون مرگتان به ناگاه در رسد) نمیرید مگر آن که مسلمان باشید. [«لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»: مراد این است که انسان باید پیوسته متمسک به اسلام و مراقب اعمال خود باشد تا به ناگاه چون پیک اجل در رسید، با ایمان استوار دار فانی را وداع گوید.]

و همگی به رشته‌ی (ناگسستنی قرآن) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید که بدان گاه که (برای همدیگر) دشمنانی بودید و خدا میان دلهایتان (انس و الفت برقرار و آنها را به هم) پیوند داد، پس (در پرتو نعمت او برای هم) برادرانی شدید، و (همچنین شما با بت‌پرستی و شرکی که داشتید) بر لبه‌ی گودالی از آتش (دوزخ) بودید (و هر آن با فرا رسیدن مرگتان بیم فرو افتادتان در آن می‌رفت) ولی شما را از آن رهانید (و به ساحل ایمان رسانید)، خداوند این چنین برایتان آیات خود را آشکار می‌سازد، شاید که هدایت شوید. [«حَبْلُ»: ریسمان. رشته. «حَبْلُ اللّٰه»: مراد قرآن است. «إِخْوَانُ»: جمع آخ، برادران. «شَفَا»: لبه. «أَنْقَذَكُمْ»: شما را نجات داد.]

باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنّت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارند. [«وَلتَكُن مِّنْكُمْ أُمَّةٌ»: باید در میان شما جماعتی باشد که. باید ملّتی باشید که. «أُمَّةٌ»: جماعت. ملّت.]

و مانند کسانی نشوید که (با ترک امر به معروف و نهی از منکر) پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند (آن هم) پس از آن که نشانه‌های روشن (پروردگارشان) به آنان رسید، و ایشان را عذاب بزرگی است. [«بَيِّنَاتُ»: دلائل روشن.]

(به یاد آورید روزی را که در چنین) روزی، روھائی سفید و روھائی سیاه می‌گردند. و اما آنان که (به سبب انجام کارهای بد در پیشگاه پروردگارشان شرمنده و سرافکنده و بر اثر غم و اندوه) روھایشان سیاه است (بدیشان گفته می‌شود:!) آیا بعد از ایمان (فطری و اذعان به حق) خود کافر شده‌اید؟! پس به سبب کفری که می‌ورزیده‌اید عذاب را بچشید! [«يَوْمٌ»: مفعول به فعل محذوفی چون (أَذْكَرُ) یا مفعول فیه (وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) است. «تَبْيَضُّ»: سفید می‌گردد. مراد بشاشت و شادی مؤمنان است. «تَسْوَدُّ»: سیاه می‌گردد. مراد اندوه و ناراحتی کافران است. «ذُوقُوا»: بچشید. «بَعْدَ إِيمَانِكُمْ»: مراد ایمان فطری یا ایمان ناشی از تبلیغ پیغمبران است.]

و اما آنان که (به سبب انجام کارهای شایسته در پیشگاه آفریدگارشان سرافرازند و سر از پای نمی‌شناسند و بر اثر شادی و سرور) روھایشان سفید است، در رحمت خدای غوطه‌ورند و جاودانه در آن ماندگارند! [«إِبْيَضَّتْ»: سفید گردید.]

اینها آیات خدا هستند که (درباره پاداش نیکوکاران و پادافره بدکاران نازل شده‌اند و) آن هارا برایت می‌خوانیم و مشتمل بر حق و حقیقتند، و خداوند (هیچ گاه) ستمی برای جهانیان نمی‌خواهد.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْأَكْتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ

لَنْ يَضُرَّوْكُمْ إِلَّا أَذَىٌ وَإِنْ يُقْتَلُوا كُمْ يُؤَلَّوْكُمْ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَئِنَّ مَا تُقِفُّوْا إِلَّا بِحَبْلِ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِّنَ النَّاسِ وَبِأَعْوَابِ بَعْضٍ مِّنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكِ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْأَكْتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ ءَانَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ

وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ

و (چگونه ممکن است خدا ستم کند در حالی که آفرینش و فرمانروائی و تصرف امور) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خدا است و کارها (ی مردمان سرانجام) به سوی خدا برگردانده می‌شود (و پاداش و پادافره هر یک را خواهد داد).

شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است (از باور و آئینی که برآند. ولی تنها عده‌ی کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظائف آن) هستند. [«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ...»: شما بهترین ملت هستید اگر امر به معروف و نهی از منکر داشته باشید و با جان و مال در این راه بکوشید.]

آنان هرگز نمی‌توانند به شما زبانی (ژرف و پردامنه) برسانند مگر آزار مختصری (که اثر چندانی بر جای نمی‌گذارد) و اگر با شما بجنگند پشت کرده و پای به فرار می‌نهند، سپس یاری نمی‌شوند (و نصرت و پیروزی را فراچنگ نمی‌آورند، مادام که شما امر به معروف و نهی از منکر داشته باشید). [«يُؤَلَّوْكُمْ الْأَدْبَارَ»: به شما پشت می‌کنند و می‌گریزند.]

آنان هرکجا یافته شوند، (مهر) خواری بر ایشان خورده است؛ مگر (این که از روش ناپسند خود دست بردارند و در اعمال خویش تجدیدنظر کنند و) با پیمان خدا (یعنی رعایت قوانین شریعت) و پیمان مردم (یعنی رعایت مقررات همزیستی مسالمت‌آمیز، خویشتن را از اذیت و آزار در امان دارند و از مساوات حقوقی و قضائی برخوردار گردند) و آنان شایسته‌ی خشم خدا شده‌اند و (مهر) بیچارگی بر ایشان خورده است. چرا که آنان به آیات خدا کفر می‌ورزیده‌اند و پیغمبران را به ناحق می‌کشته‌اند (و هرکس هم در هر عصر و زمانی به چنین کارهایی دست یازد و اعمال ننگین گذشتگان را بیسندد، جزای او همین خواهد بود). این (جرات بر گناهان بزرگ، ناشی از استمرار گناهان کوچک بود و) به سبب سرکشی (از فرمان خدا) و تجاوز (از حدود شریعت یزدان) می‌باشد. [«ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ»: خیمه ذلت بالای سر آنان برافراشته شده است. مهر خواری بر ایشان خورده است. «أَيْنَمَا»: هر جا. «تُقِفُّوْا»: یافته شوند و فراچنگ آورده شوند. «حَبْلِ اللَّهِ»: آنچه خدا بر مسلمانان واجب کرده است که در حق اهل کتاب روا دارند بدان گاه که تحت ذمه ایشان قرار می‌گیرند. «حَبْلِ النَّاسِ»: همکاری و همیاری مسلمانان با افراد ذمی. «بِأَعْوَابِ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ»: برگشتند و خشم خدا را با خود آوردند. مستحق خشم خدا گشتند. «مَسْكَنَةٌ»: خواری و مذلت. «عَصَوْا»: سرکشی کردند. «كَانُوا يَعْتَدُونَ»: تجاوز می‌کردند.]

آنان همه یکسان نیستند، گروهی از اهل کتاب (به دادگری خاسته‌اند و برحق) پابرجایند و در بخشهایی از شب – در حالی که به نماز ایستاده‌اند – آیات خدا را می‌خوانند. [«سَوَاءً»: برابر و یکسان. «أُمَّةٌ»: دسته. جماعت. «قَائِمَةٌ»: بر دین خدا ماندگار و استوار. «آتَاءَ»: جمع (إِنَاءٌ) یا (إِنَاءٌ)، ساعاتی از شب. پاسی از شب.]

به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند و (مردمان را) به کار نیک می‌خوانند و از کار زشت باز می‌دارند و در انجام اعمال شایسته و بایسته بر یکدیگر سبقت می‌گیرند، و آنان از زمره‌ی صالحانند. [«يُسَارِعُونَ»: بر همدیگر پیشی می‌جویند.]

و آنچه از اعمال نیک انجام دهند (هدر نمی‌رود و بی‌پاداش نمی‌ماند و) از ثواب آن محروم نمی‌گردند، و خداوند آگاه از (حال و احوال) پرهیزگاران است. [«لَنْ يُكْفَرُوهُ»: در پیشگاه خدا به هیچ وجه از اجر آن محروم نمی‌شوند و کارشان بی‌مزد نمی‌ماند.]

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ  
مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۗ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا  
خَالِدُونَ

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا  
صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ ۗ وَمَا  
ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِن أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مِّن دُونِكُمْ لَا  
يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ  
أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ  
الْآيَاتِ ۗ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

هَٰئَانْتُمْ أَوْلَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ  
بِالْكِتَابِ كُلِّهِ ۗ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا ءَامِنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُوا  
عَلَيْكُمْ بِالْأَنَامِلِ ۗ مِّنَ الْعِظِ ۗ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ ۗ إِنَّ  
اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

إِن تَمَسَّسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ  
يَفْرَحُوا بِهَا ۗ وَإِن تَصِيرُوا ۗ وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ  
شَيْئًا ۗ إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقْعِدَ لِلْقِتَالِ ۗ  
وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

بیگمان اموال و اولاد کسانی که کفر ورزیده‌اند، ایشان را به هیچ وجه از (کیفر و عذاب) خدا نمی‌رهاند (و کوچکترین سودی به حالشان ندارد) و آنان دوزخیانند و در آنجا جاودانه می‌مانند. [«لَنْ تُغْنِيَ»: هرگز نمی‌رهاند. هرگز دفع نمی‌گرداند].

مثل آنچه کافران در این جهان (در راه خوشگذرانی و جاه‌طلبی و کسب قدرت و شهرت، و حتی آنچه که در راه خیرات و حسنات) بذل و بخشش می‌کنند، همانند سرمای سختی است که به کشتزار قومی اصابت کند که (با کفر و معاصی) بر خود ستم کرده‌اند، و آن را نابود سازد. و خداوند (با هدر دادن اعمالشان) بر آنان ستم ننموده است و بلکه خودشان (با ارتکاب پلشتیها و زشتیها) به خویشتن ستم روا می‌دارند. [«ریح»: باد. «صِرٌّ»: سرمای سخت. «ریح فیها صِرٌّ»: مراد باد صرصر است (نگا: حاقه / ۶، و فصلت ۱۶). «حَرْثٌ»: کشتزار. «أَنفُسَهُمْ»: مفعول مقدم (يَظْلِمُونَ) است.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خود محرم اسرار برنگزینید، آنان از هرگونه شر و فسادی در حق شما کوتاهی نمی‌کنند. آنان آرزوی رنج و زحمت شما را (در دل) دارند (و پیوسته در انتظار آتند. نشانه‌های) دشمنانگی از دهان آنان آشکار است، و آنچه در دل دارند بزرگتر است (از بدسگالیهایی که ظاهر می‌سازند). ما نشانه‌هایی را (که بتوان با آنها دشمن را از دوست باز شناخت) برای شما بیان کردیم اگر اهل عقل و درایت هستید. [«بِطَانَةٌ»: محرم اسرار. «من دُونِكُمْ»: از غیر خود. «لَا يَأْلُونَكُمْ»: تقصیر و کوتاهی نمی‌کنند. از ماده (أَلَا، يَأْلُو). «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا»: برای تباهی کارتان کوتاهی نمی‌کنند و بلکه به تلاش می‌ایستند. «لَا يَأْلُونَ»: قصور نمی‌کنند. ترک نمی‌کنند. «خَبَالًا»: فساد. تباهی. منصوب به نزع خافض یا تمییز است بنا به معنی اول (لَا يَأْلُونَ)، و مفعول به است بنا به معنی دوم آن. «مَا عَنِتُّمْ»: رنج و مشقت شما را. (مَا) مصدریه است و (عَنِتُّمْ) از ماده (عَنَت) به معنی مشقت است. «أَكْبَرُ»: بزرگتر و بیشتر.]

هان! (ای مؤمنان!) این شمائید که آنان را (به خاطر قرابت یا صداقت یا مودت) دوست می‌دارید، و ایشان شما را (به خاطر تعصب دینی خود) دوست نمی‌دارند، و شما به همی کتابهای (آسمانی) ایمان دارید (اما آنان به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند). و وقتی که با شما برخورد می‌کنند (برای گول‌زدنتان، به دروغ) می‌گویند: ایمان آورده‌ایم. اما هنگامی که تنها می‌شوند، از شدت خشم بر شما، سرانگشتان خود را به دندان می‌گزند، بگو: با (درد همین) خشمی که دارید، بمیرید، بیگمان خداوند از آنچه در درون سینه‌ها می‌گذرد آگاه است. [«خَلَوْا»: تنها ماندند و مجلسشان از اغیار خالی شد. رفتند. «عَضُّوا»: گاز گرفتند. «أَنَامِلِ»: جمع اُنْمَلَةٌ، سرانگشتان.]

اگر نیکی به شما دست دهد (و نعمتی همچون پیروزی و غنیمت بهره‌ی شما گردد) ناراحت می‌شوند، و اگر به شما بدی برسد، شادمان می‌شوند. و اگر (در برابر اذیت و آزارشان) بردباری کنید و (از دوستی با ایشان) بپرهیزید، حیل‌گری (و دشمنانگی خائنه‌ی) آنان به شما هیچ زیانی نمی‌رساند، (چه) شکی نیست خداوند بدآنچه انجام می‌دهند احاطه دارد (و قادر به دفع نقشه‌های خائنه و نیرنگهای اهریمنانه‌ی ایشان از شما است). [«إِن تَمَسَّسْكُمْ»: اگر به شما برسد. «لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا»: اصلاً مکر ایشان به شما زیانی نمی‌رساند. (شَيْئًا) مفعول مطلق است. انگار که چنین فرموده است: لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ ضَرًّا (نگا: آل عمران / ۱۴۴، و نساء / ۳۶).]

(ای پیغمبر! به یاد مؤمنان آور) زمانی را که سحرگاهان از میان خانواده‌ی خود بیرون رفتی و پایگاههای جنگ را برای مسلمانان آماده کردی (و جای تیراندازان و جای سواران و جای سائر مؤمنان را مشخص نمودی) و خداوند شنوا و دانا است (و گفتگوهایتان را می‌شنید و اندیشه‌هایتان را می‌دانست). [«غَدَوْتَ»: سحرگاهان بیرون رفتی، از واژه (غَدَوَةٌ) به معنی: آغاز روز. «تُبَوِّئُ»: جایگزین می‌کنی. ترتیب می‌دهی. «مَقَاعِدَ»: جایگاهها. مفعول دوم است.]



إِذْ هَمَّتْ طَّائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُهُمَا وَعَلَى  
اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ  
تَشْكُرُونَ

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ  
بِثَلَاثَةِ آءَالِفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ

بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا  
يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آءَالِفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ  
مُسَوِّمِينَ

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ  
وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا  
خَآبِيْنَ

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ  
فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ  
وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً  
وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

آن گاه که دو طائفه از شما (یعنی بَنُوَسَلَمَه از خَزْرَج، و بَنُوَحَارِثَه از اَوْس) آهنگ آن کردند که سستی ورزند (و از وسط راه بازگردند و به جهاد نپردازند)، ولی خداوند یار آنان بود (و به ایشان کمک کرد تا از این اندیشه برگشتند)، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند و بس. [«هَمَّتْ»: خواست. قصد کرد. «أَنْ تَفْشَلَا»: که سستی کنند. تنبلی کنند.]

خداوند شما را در بدر پیروز گردانید و حال آن که (نسبت به کافران) ناچیز (و از ساز و برگ اندکی برخوردار) بودید، پس از خدا بترسید تا شکر (نعمت او را بتوانید) به جای آورید. [«أَذِلَّةٌ»: جمع ذلیل، خواران. در اینجا مراد این است که از لحاظ شماره اندک و از نظر توشه ضعیف بودید.]

بدان گاه که تو به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را بسنده نیست که پروردگارتان با سه هزار از فرشتگان فرستاده (از سوی خویش برای آرامش خاطرتان) یا©ن کرد؟ [«مُنزَلِينَ»: روانه‌شدگان. صفت (ثَلَاثَةُ آءَالِفٍ) یا حال (الْمَلَائِكَةُ) است.]

آری! (شما را بسنده است. و علاوه از آن) اگر بردباری (در کارزار) داشته باشید و پرهیزگاری کنید (از معصیت خدا و مخالفت با پیغمبر)، و آنان (یعنی دشمنان مشرک) هم اینک بر شما تاخت آرند، پروردگارتان (بر تعداد فرشتگان بیفزاید و) با پنج هزار فرشته‌ی یورشگر و نشانگذار، شما را یاری کند. [«مِن فُورِهِمْ هَذَا»: همین الآن با سرعت. «مُسَوِّمِينَ»: یورشگران. نشانگذاران بر بدن خود یا بر مرکب خویش. مسلط‌کنندگان مؤمنان بر کافران.]

و خداوند آن (یاری با فرشتگان) را جز مژده‌ای برای (پیروزی) شما نساخت، و برای آن کرد که دلهای شما بدان آرام گیرد، و پیروزی جز از جانب خداوند توانای دانا نیست. [«بُشْرَى»: مژده.]

(هدف از یا©ن توسط فرشتگان آن است که) تا گروهی از بزرگان کافران را نابود کند و یا آنان را سرکوب و خوار نماید و با شکست و ننگ خشمگینشان سازد و ناامید برگردند (و دیگر بار آرزوی پیروزی در سر نپورانند). [«لِيَقْطَعَ»: تا هلاک کند. «طَرَفًا»: جماعتی از رؤساء و اشراف. «يَكْبِتَهُمْ»: خوار و سرکوبشان کند. «خَآبِيْنَ»: ناامیدان.]

چیزی از کار (بندگان جز اجرای فرمان یزدان) در دست تو نیست (بلکه همه‌ی امور در دست خدا است. این او است که) یا توبه‌ی آنان را می‌پذیرد (و دلهایشان را با آب ایمان می‌شوید) یا ایشان را (با کشتن و خوار داشتن در دنیا، و عذاب آخرت) شکنجه می‌دهد، چرا که آنان ستمگرند. [«لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ»: جمله معترضه‌ای است میان سابق و لاحق خود، و درباره لعن و نفرین رسول (بر کافران اُحُد، یا قاتلان قاریان بخرمغونه نازل شده است. «يَتُوبَ عَلَيْهِمْ»: عطف بر (يَكْبِتَهُمْ) است.]

و از آن خدا است آنچه در آسمانها و زمین است. هر که را بخواهد می‌آمرد، و هر که را بخواهد عذاب می‌دهد، و خدا بخشنده و مهربان است.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را دو و چند برابر مخورید، و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید. [«أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً»: دو و چند برابر. این گفته، قیدی برای تحریم نیست، بلکه بیان واقعیتی است که در جاهلیت بوده است و الآن ربا به هر کیفیتی که باشد – مضاعف یا غیرمضاعف، کم یا زیاد – با نصّ صریح قرآن حرام و مبعوض است (نگاه: بقره / ۲۷۵ و ۲۷۶). (أَضْعَافًا) حال ربا است.]

و از آتشی بپرهیزید که برای کافران (نه مؤمنان) آماده شده است. [«أُعِدَّتْ»: آماده گشته است.]

و از خدا و پیغمبر اطاعت کنید تا که (در دنیا و آخرت) مورد رحمت و مرحمت قرار گیرید.

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ

۱۳۴

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

۱۳۵

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ اللَّهُ لَنُوبٍ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ

۱۳۶

أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

۱۳۷

قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

۱۳۸

هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

۱۳۹

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنْتُم مُّؤْمِنِينَ

۱۴۰

إِن يَمَسَّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ ۗ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمُ شُهَدَاءَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

و (با انجام اعمال شایسته و بایسته) به سوی آموزش پروردگارتان، و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که بهای آن (برای مثال، همچون بهای) آسمانها و زمین است؛ (و چنین چیز با ارزشی) برای پرهیزگاران تهیّه دیده شده است. [«سارعوا إلى مغفرةٍ»: بشتابید به سوی اسباب مغفرت. از قبیل توبه و عبادت. «عرَضُ»: بها و ارزش. پهنا. اگر عَرَضُ به معنی عوض و بدل یعنی بها و ارزش معنوی بهشت گرفته نشود و بلکه عرض مخالف طول باشد، باید مراد آسمانها و زمین منظومه شمسی یا بخشی از جهان ناشناخته باشد؛ نه همه افلاک و کرات (نگا: یونس / ۱۰۱، حدید / ۲۱).]

آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می‌بازند، و خشم خود را فرو می‌خورند، و از مردم گذشت می‌کنند، و (بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند و) خداوند (هم) نیکوکاران را دوست می‌دارد. [«سَرَاءٌ»: توانگری و فراخ دستی. «ضَرَاءٌ»: ناداری و تنگدستی. «كَاطِمِينَ»: فروخورندگان خشم و غضب. عطف بر (الَّذِينَ) است. «عَافِينَ»: عفوکنندگان. درگذرندگان.]

و کسانی که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند، یا (با انجام گناه صغیره‌ای) بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند (و وعده و وعید و عقاب و ثواب و جلالت و عظمت او را پیش چشم می‌دارند و پشیمان می‌گردند) و آموزش گناهانشان را خواستار می‌شوند – و بجز خدا کیست که گناهان را بیامرزد؟ – و با علم و آگاهی بر (زشتی کار و نهی و وعید خدا از آن) چیزی که انجام داده‌اند پافشاری نمی‌کنند (و به تکرار گناه دست نمی‌بازند). [«فَاحِشَةٌ»: گناه کبیره، مانند زنا و قتل. «وَهُمْ يَعْلَمُونَ»: آنان قبح کارشان را می‌دانند. آنان می‌دانند که خداوند توبه توبه‌کاران را می‌پذیرد و بندگان خود را می‌بخشد.]

و کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می‌بازند، و خشم خود را فرو می‌خورند، و از مردم گذشت می‌کنند، و (بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند و) خداوند (هم) نیکوکاران را دوست می‌دارد. [«سَرَاءٌ»: توانگری و فراخ دستی. «ضَرَاءٌ»: ناداری و تنگدستی. «كَاطِمِينَ»: فروخورندگان خشم و غضب. عطف بر (الَّذِينَ) است. «عَافِينَ»: عفوکنندگان. درگذرندگان.]

آن چنان پرهیزگرانی پاداششان آموزش خدایشان و باغهای (بهشتی) است که در زیر (درختان) آنها جویبارها روان است و جاودانه در آنجاها ماندگارند، و این چه پاداش نیکی است که بهره‌ی کسانی می‌گردد که اهل عملند (و برابر فرمان خدا کار می‌کنند). [«خَالِدِينَ»: جاودانگان. حال (اولئک) است. «نعمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»: بهترین پاداش برای کسانی که برابر فرمان خدا کار می‌کنند، بهشت است. مخصوص به مدح، یعنی (الْجَنَّةُ) محذوف است.]

پیش از شما (ای مؤمنان، درباره گذشتگان) قواعد و ضوابطی بوده است (که ثابت و تغییرناپذیر به مرحله‌ی اجرا درآمده است و امور اجتماعی بشر برابر آن چرخیده و گردیده است و همیشه هم‌چنین خواهد بود) پس در زمین به گردش بپردازید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان (حق که پیوسته با باطل در جنگ است) چگونه گشته است. [«خَلَّتْ»: رفته است. گذشته است. «سُنَنٌ»: جمع سُنَّةٌ، راهها و روشها. وقائع و رخدادها. ملّتها و امّتها. مراد سُنَّةُالله، یعنی نظامی است که خداوند آن را پدید آورده است و بر طبق آن آفرینش در گردش و چرخش است. «انظروا»: بنگرید. بیندیشید. «كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»: (کَيْفَ) خبر مقدّم (كان) و (عاقِبَةُ) اسم آن است.]

این (که درباره‌ی صفات مؤمنان و قواعد و ضوابط ثابت خدا درباره‌ی گذشتگان گذشت) روشنگری است برای مردمان، و مایه رهنمود و پندپذیری برای پرهیزگاران است. [«بَيَانٌ»: روشنگری.]

و (از جهاد در راه خدا به سبب آنچه بر سرتان می‌آید) سست و زبون نشوید و (برای کشتگاتان) غمگین و افسرده نگردید، و شما (با تأییدات خداوندی و قوهٔ ایمان راستین و نیروی حقی که از آن دفاع می‌کنید) برتر (از دیگران) هستید (و پیروزی و بهروزی از آن شما است) اگر که به راستی مؤمن باشید (و بر ایمان دوام داشته باشید). [«لا تهنؤا»: سست و زبون نشوید. از ماده (وهن). «أَعْلَوْنَ»: برتران. چیرگان.]

اگر به شما (در جنگ احد) جراحی رسیده است (و به جانتان گزندى و به دارائیتان زبانی وارد آمده است، نگران و پریشان نشوید) به آن جمعیت نیز (در جنگ بدر) جراحی همانند آن رسیده است، و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم دست به دست می‌گردانیم (و گاهی بهره‌ی اینان و گاهی نصیب آنان می‌نمائیم) تا ثابت‌قدمان بر ایمان را (از سائیرین) جدا سازد و مؤمنان شناخته شوند و خداوند از میان شما قربانیانی برگیرد و افتخار شهادت نصیبشان گرداند. و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد. [«قَرْحٌ»: زخم. جراح. مراد از (قَرْح) اوّل در این آیه و آیه ۱۷۲ همین سوره، اذیت و آزار و شکست و زیانهای است که در جنگ احد گریبانگیر مسلمانان گردید. و مراد از (قَرْح) دوم، کشت و کشتار و درد و آزار و بلاها و زیانهای است که در جنگ بدر به کافران رسید (نگا: آل عمران / ۱۶۵). «نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»: میان مردم دست به دست می‌گردانیم، و گاهی بدینان و گاهی بدانان می‌سپاریم. «آیام»: روزها. مراد ازمنه و اوقات است؛ نه روزهای معمولی. «لِيَعْلَمَ اللَّهُ»: تا خدا معلوم گرداند. باید توجه داشت که خدا همیشه آگاه بوده و هست. لذا منظور از (يَعْلَمَ اللَّهُ) و عباراتی از این قبیل، این است که علم غیبی به علم عینی تبدیل شود و خفیّ جلیّ گردد. «يَتَّخِذُ مِنْكُمُ الشُّهَدَاءَ»: تا برخی از شما را مفتخر به درجه شهادت در راه خود کند. تا به برخی از شما افتخار گواهی‌دادن بر مردم در روز رستاخیز بخشد (نگا: بقره / ۱۴۳).]

وَلِيْمِحِصَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَيَمْحَقِ الْكٰفِرِيْنَ

۱۴۲

جَاهِدُوْا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصّٰبِرِيْنَ

۱۴۳

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَاَيْتُمُوْهُ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ

۱۴۴ ر ۵۶

وَمَا مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهٖ الرُّسُلُ اَفَاِيْنَ مَاتَ اَوْ قُتِلَ اَنْقَلَبْتُمْ عَلٰٓى اَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلٰٓى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللّٰهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللّٰهُ الشّٰكِرِيْنَ

۱۴۵

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ اَنْ تَمُوْتَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ كِتٰبًا مُّوَجَّلًا ۗ وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهٖ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْاٰخِرَةِ نُؤْتِهٖ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشّٰكِرِيْنَ

۱۴۶

وَكَايِنٍ مِّنْ نَّبِيٍّ قَتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيْرٌ فَمَا وَهَنُوْا لِمَا اَصَابَهُمْ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ وَمَا ضَعُفُوْا وَمَا اسْتَكَاثُوْا ۗ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ

۱۴۷

وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوْا رَبَّنَا اَغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَاِسْرَافَنَا فِيْ اَمْرِنَا وَثَبَّتْ اَقْدَامَنَا وَاَنْصُرْنَا عَلٰٓى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ

۱۴۸

فَعَاثَهُمُ اللّٰهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْاٰخِرَةِ ۗ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ

و تا این که خداوند مؤمنان را سره و خالص گرداند و کافران را نابود و تباه سازد. [«لِيُمَحِّصَ»: تا سره و خالصشان گرداند. تا از هر عیبی پاکشان دارد. «يَمْحَقُ»: هلاک و تباه کند.]

آیا پنداشته‌اید که شما (تنها با ادعای ایمان) به بهشت درخواهید آمد، بدون آن که خداوند کسانی از شما را مشخص سازد که به تلاش و پیکار برخاسته‌اند، و بدون آن که خداوند بردبارانی را متمایز گرداند (که رنجها و سختیها، آنان را پاکیزه و آبدیده کرده باشد). [«آم»: آیا. «حَسِبْتُمْ»: گمان برده‌اید. «لَمَّا يَعْلَمِ اللّهُ»: خداوند هنوز شناخته باشد و جدا نساخته باشد (نگا: بقره / ۱۴۳ و آل‌عمران / ۱۴۰). «يَعْلَمُ الصّٰبِرِيْنَ»: فعل (يَعْلَم) منصوب است به (آن) مقدر. چکیده معنی آیه این است که: به بهشت دست نخواهید یافت مگر آن گاه که آزمایش خود را بدهید و خداوند جهاد در راه خود و استقامت با دشمنان دین را از شما مشاهده کند (نگا: عنکبوت / ۲).]

شما که تمنای مرگ (و شهادت در راه خدا) را داشتید پیش از آن که با آن روبرو شوید، (هم‌اینک در میدان نبرد اُحد آماده‌اید و با شهادت یاران) مرگ را می‌بینید و شما بدان می‌نگرید، (پس چرا به دهشت افتاده‌اید و با دیدن آنچه آرزو می‌کردید زبون و غمگین گشته‌اید؟!‌). [«كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ»: آرزو می‌کردید و می‌خواستید.]

محمد در جنگ بدر، در حالی که با شمشیر در دست، از دشمنان فرار می‌کند.

محمد جز پیغمبری نیست و پیش از او پیغمبرانی بوده و رفته‌اند؛ آیا اگر او (در جنگ اُحد کشته می‌شد، یا مثل هر انسان دیگری وقتی) بمیرد یا کشته شود، آیا چرخ می‌زنید و به عقب برمی‌گردید (و با مرگ او اسلام را رها می‌سازید و به کفر و بت‌پرستی بازگشت می‌کنید)؟! و هرکس به عقب بازگردد (و ایمان را رها کرده و کفر را برگزیند) هرگز کوچکترین زیانی به خدا نمی‌رساند، (بلکه به خود ضرر می‌زند) و خدا به سپاسگزاران پاداش خواهد داد. [«خَلَّتْ»: رفته است. «اِنْقَلَبْتُمْ عَلٰٓى اَعْقَابِكُمْ»: بر پاشنه‌های خود عقب‌گرد می‌کنید و چرخ می‌زنید. مراد این که: به کفر برمی‌گردید. «اَعْقَاب»: جمع عَقَب، پاشنه‌های پا.]

محمد در جنگ بدر، در حالی که با شمشیر در دست، از دشمنان فرار می‌کند.

و هیچ کسی را نسزد که بمیرد مگر به فرمان خدا، و خداوند وقت آن را دقیقاً در مدت مشخص و محدودی ثبت و ضبط کرده است (و در کتابی که مشتمل بر مرگ و میرها است نوشته است). و هرکس پاداش (و کالای) دنیا را خواستار شود از آن بدو می‌دهیم، و هر که پاداش (و متاع) آخرت را خواهان باشد از آن بدو می‌دهیم، و ما پاداش سپاسگزاران را خواهیم داد. [«اَنْ تَمُوْتَ»: اسم (کان) است و (اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ) خبر آن. «كِتٰبًا مُّوَجَّلًا»: در کتابی نوشته است که مشتمل بر مرگ و میرها است. (نگا: تفسیرالمنتخب / ۹۳ و انعام / ۵۹). وقت آن را دقیقاً در وقت مشخص و محدودی تعیین کرده است (نگا: فاطر / ۱۱ ، انعام / ۲ ، هود / ۱۰۴). (کتاباً): منصوب به نزع خافض یا مفعول مطلق است. تقدیر چنین می‌شود: كَتَبَ اللّٰهُ ذٰلِكَ فِيْ كِتٰبٍ مُّشْتَمِلٍ عَلٰٓى الْاٰجَالِ، یا: كَتَبَ اللّٰهُ ذٰلِكَ كِتٰبًا مُّوَقَّتًا بِوَقْتٍ مَّعْلُوْمٍ. «مُؤَجَّلًا»: مشتمل بر مرگ و میرها. دارای وقت معین و محدود.]

محمد در جنگ بدر، در حالی که با شمشیر در دست، از دشمنان فرار می‌کند.

و چه بسیار پیغمبرانی که مردان خدای فراوانی به همراه آنان کارزار می‌کرده‌اند و به سبب چیزی که در راه خدا بدانان می‌رسیده است (از قبیل: کشته‌شدن برخی از یاران و مجروح‌شدن خود و دوستان) سست و ضعیف نمی‌شده‌اند و زبونی نشان نمی‌داده‌اند (و بلکه شکیبائی می‌کرده‌اند) و خداوند شکیبایان را دوست می‌دارد. [«كَايِنٍ»: چه بسیار. «رِبِّيُّونَ»: جمع (ربی)، عالمانِ راسخ در علوم دینی. مردان خدا. مؤمنان مخلص. «قَاتِلَ مَعَهُ»: در رکاب یکایک آنان جنگیده‌اند. «مَا اسْتَكَاثُوْا»: خواری نمودند و برای دیگران کرنش نبردند. از ماده (کَیْن) یا از (کَوْن).]

محمد در جنگ بدر، در حالی که با شمشیر در دست، از دشمنان فرار می‌کند.

و (این عمل ایشان به هنگام سختی بود، و در این وقت) گفتارشان جز این نبود که می‌گفتند: پروردگارا! گناهانمان را ببخشای و از زیاده‌رویها و تندرویهایمان صرف نظر فرمای و گامهایمان را ثابت و استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز بگردان. [«اِسْرَافَنَا فِيْ اَمْرِنَا»: مراد تجاوز از حدود و ثغور قوانین و مقررات الهی است.]

پس خداوند پاداش این جهان را (با پیروز کردنشان بر دشمنان، و فراچنگ آوردن غنیمت و کرامت و عزّت) بدیشان داد، و پاداش نیکوی آخرت را (برای آنان تضمین کرد) و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. [«حُسْنَ ثَوَابِ الْاٰخِرَةِ»: پاداش نیکوی آخرت. صفت به موصوف اضافه شده است.]



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ  
عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ

۱۵۰

بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ ۖ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ

۱۵۱

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللّٰهِ  
مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطٰنًا ۖ وَمَأْوَهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى  
الظَّالِمِينَ

۱۵۲

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعْدَهُ ۖ إِذْ تَحْسُونَهُمْ بِإِذْنِهِ ۖ حَتَّىٰ  
إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا  
أَرٰنَكُمْ مَا تُحِبُّونَ ۖ مِّنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّنْ  
يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۖ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۖ وَلَقَدْ عَفَا  
عَنْكُمْ ۗ وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

۱۵۳

حزب ۲۸

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ ۖ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي  
أُخْرٰتِكُمْ فَأَتٰبَكُمْ عَمَّا بَغِمَ لِكَيْلًا تَحْزَنُونَ ۗ عَلَىٰ مَا  
فَاتَكُمْ ۖ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ ۗ وَاللّٰهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کافران، فرمانبرداری کنید، شما را به کفر برمی‌گردانند و زیان دیده (از سوی دین و ایمان به سوی کفر و حرمان) برمی‌گردید. [«خاسرین»: زیانباران. حال ضمیر (و) است.]

(کافران یاور شما نیستند) بلکه خدا یاور شما است و او بهترین یاوران (و بزرگترین مددکاران) است. [«مؤلی»: سرورِ مُتصرف.]

در دل‌های کافران رُعب و هراس خواهیم انداخت، از آن‌رو که چیزهایی را انباز خدا ساخته‌اند که خداوند دلیل و برهانی (بر حَقانیت آنها) فرو نفرستاده است، و جایگاه آنان آتش (دوزخ) است، و جایگاه ستمکاران چه بد جایگاهی است. [«سُلْطٰن»: حجت و برهان (نگاه: نساء / ۹۱، ۱۴۴، ۱۵۳، انعام / ۸۱، اعراف / ۳۳، حج / ۷۱، روم / ۳۵). «مَثْوَى»: اقامتگاه.]

و در آن هنگام که آنان را (در آغاز جنگ اُحد) با کمک و یاری او از پای در می‌آوردید، خداوند به وعده‌ی خود (که پیروزی بود و بر زبان پیغمبر رفته بود) با شما وفا کرد، تا آن گاه که سستی کردید و در امر (ماندن در سنگرها و رهاکردن آنها) به کشمکش پرداختید و اختلاف ورزیدید، و پس از آن که آنچه را دوست می‌داشتید به شما نشان داد (که غلبه‌ی بر دشمن بود) نافرمانی کردید (و دو دسته شدید): دسته‌ای از شما خواهان کالای دنیا (یعنی غنائم جنگ شد) و دسته‌ای خواستار آخرت (یعنی رضایت‌الله و پاداش اخروی) گردید. پس (بر اثر فرار، دست) شما را از آنان بازداشت و از ایشان منصرفتان گردانید (و بدین وسیله پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را بیازماید و (مؤمنان مخلص، از دیگران ممتاز و جدا شوند. و هنگامی که پشیمان شدید) شما را بخشید، و خداوند را بر مؤمنان نعمت و منت است. [«تَحْسُونَهُمْ»: ایشان را از پای در می‌آوردید و مستأصلشان می‌نمائید. «إِذْن»: مشیت و فرمان. «فَشِلْتُمْ»: ضعیف و پست همت شدید. «عَصَيْتُمْ»: نافرمانی و سرکشی کردید. «أَرٰنَكُمْ»: نشانتان داد. «صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ»: شما را از ایشان بازداشت. مراد این که خداوند شما را از جنگ ایشان منصرف و معونت خود را بازگرفت و شکست را بهره شما کرد.]

(ای مؤمنان به یاد آورید) آن گاه را که در زمین پراکنده می‌شدید و می‌گریختید و دور می‌گشتید و (از شدت بیم و هراس) در فکر کسی (جز نجات خود) نبودید، و پیغمبر از پشت سر شما را صدا می‌زد (و می‌گفت: ای بندگان خدا! به سوی من بیایید، من پیغمبر خدایم، و هرکس بر دشمن بتازد، بهشت از آن او است ...). پس در برابر غم (و اندوهی که به سبب نافرمانی، به پیغمبر چشاندید) غم (و اندوهی) به شما رساند (و غم و اندوهها یکی پس از دیگری به سوی شما روی می‌آورد) این بدان خاطر بود که دیگر برای آنچه (از غنیمت) از دست داده‌اید و بر آنچه (از هزیمت) به شما رسیده است غمگین نشوید، و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. [«تُصْعِدُونَ»: در زمین پراکنده می‌شوید و می‌گریزید و دور می‌گردید. از مصدر (إِصْعَاد). فرق (إِصْعَاد) با (صُعُود) در این است که اصعاد در زمین صاف انجام می‌پذیرد، ولی صعود در تپه‌ها و کوهها. «لَا تَلْوُونَ»: روی بر نمی‌گردانید و نمی‌گیرید. «فِي أُخْرٰتِكُمْ»: در پشت سرتان. «فَأَتٰبَكُمْ عَمَّا بَغِمَ»: خدا سزای غمی را که با مخالفت خود به پیغمبر رسانیدید، با غمی‌داد که بر اثر شکست به شما رساند. یا: خداوند غم هزیمت را بر غم جرات شما افزود.]

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَآئِفَةً مِّنكُمْ وَطَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا أَسْتَرْزَلَهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرَى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ

سپس به دنبال این غم و اندوه، آرامشی به گونه‌ی خواب سبکی بر شما چیره کرد که گروهی از (مؤمنان راستین) شما را فرا گرفت، و گروه دیگری تنها در بند خود بودند و درباره‌ی خدا پندارهای نادرستی چون پندارهای زمان جاهلیت داشتند (و بر سبیل انکار) می‌گفتند: آیا چیزی از کار (پیروزی و نصرتی که پیغمبر به ما وعده داده بود) نصیب ما می‌شود؟ بگو: همی کارها (اعم از پیروزی و شکست) در دست خدا است. (آنان در حین گفتن این سخن) در دل خود چیزهایی را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند. (به خود) می‌گویند: اگر کار به دست ما بود (و یا: اگر برابر وعده‌ی محمد، سهمی از پیروزی داشتیم)، در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر (برای جنگ بیرون نمی‌آمدید و) در خانه‌های خود هم بودید، آنان که کشته‌شدن در سرنوشتشان بود، به قتلگاه خود می‌آمدند و (در مسلخ مرگ کشته می‌شدند. آنچه خدا خواست – بنا به مصلحتی که خود می‌دانست – در جنگ احد شد) تا خداوند آنچه را که در سینه‌ها دارید بیازماید و تا آنچه را که در دلها دارید خالص و سره گرداند، و خداوند بدانچه در سینه‌ها (از اسرار و رازها) است آگاه است. [«أَمَنَةٌ»: امن. آرامش. مفعول‌به یا مفعول‌له است. «نُعَاسًا»: چرت. بدل است. «أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ»: خودشان برای خودشان اهمیّت دارند و خویشتن را می‌پایند و بس. «ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ»: همچون گمان جاهلیت. یا: همچون گمان اهل جاهلیت. (ظن) بدل است. «هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ»: مگر فتح و پیروزی نصیب ما می‌شود؟ هرگز! مگر در کار و بار خود اختیاری نداریم؟ اگر داشتیم چنین و چنان می‌کردیم و ... «يُخْفُونَ»: پنهان می‌دارند. «لَا يُبْدُونَ»: آشکار نمی‌کنند. «بَرَزَ»: بیرون آمد (نگاه: بقره / ۲۵۰). «مَضَاجِعَ»: جمع مَضَج، آنجا که انسان در آن دراز می‌کشد و بر پهلو می‌افتد. مراد خوابگاه مرگ و قتلگاه است. «لِيَبْتَلِيَ»: تا بیازماید. «لِيُمَحِّصَ»: تا سره و خالص سازد (نگاه: بقره / ۱۴۳ و آل عمران / ۱۴۱).]

آنان که در روز رویارویی دو گروه (مسلمانان و کافران در جنگ احد) فرار کردند، بیگمان اهریمن به سبب پاره‌ای از آنچه کرده بودند (که سرکشی از فرمان خدا بود) آنان را به لغزش انداخت و خداوند ایشان را بخشید، چرا که خداوند آمرزنده و شکیب‌ا است. [«تَوَلَّوْا»: پشت کردند. روی گرداندند. «الْجَمْعَانِ»: دو گروه مؤمنان و مشرکان. «إِسْتَرْزَلَهُمْ»: آنان را به لغزش انداخت. آنان را به خطا و گناه دچار کرد.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما همانند کافران نباشید که چون برادرانشان به مسافرتی (برای تجارت و کسب و کار) می‌رفتند (و می‌مردند) یا (در کشورهای خود یا جای دیگری) به جنگ می‌پرداختند (و کشته می‌شدند) می‌گفتند: اگر نزد ما می‌ماندند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند. (شما ای مؤمنان! چنین سخنانی را نگوئید) تا خداوند این (گفتار و گمان) را حسرتی بر دل آنان کند. و خدا است که زنده می‌کند و می‌میراند (و زندگی و مرگ در دست او است) و خدا آنچه را که می‌کنید (چه خوب باشد و چه بد) می‌بیند. [«مَضْرَبُوا فِي الْأَرْضِ»: در زمین مسافرت کردند. «غُرَى»: جمع غازی، جنگجویان. جهادگران. «لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ»: تا خداوند آن عقیده و باور نادرست ایشان را حسرتی در دل آنان گرداند. تا خداوند جهاد مؤمنان و دستیابی به غنیمت و فوز شهادت ایشان را مایه حسرت کافران گرداند. لام (لِيَجْعَلَ) لام عاقبت است (نگاه: قصص / ۸).]

و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، مغفرت و مرحمتی (که شما را در برمی‌گیرد) بهتر از چیزهایی است که (آنان در طول عمر) جمع‌آوری می‌کنند. [«لَئِن»: اگر. «قُتِلْتُمْ...»: فعل شرط است، و جواب شرط محذوف است که (لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ... الله... ) جانشین و در معنی آن است.]

وَلَيْنَ مُتَمِّمٍ أَوْ قَتَلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ

۱۵۹

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ  
الْقَلْبِ لَأَنفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ  
وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ  
يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

۱۶۰

إِن يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ  
ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ  
الْمُؤْمِنُونَ

۱۶۱

وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلَنَ وَمَنْ يَعْلُنْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

۱۶۲

أَفَمَنْ أَتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَا أَوْهَتْ  
جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

۱۶۳

هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِصِيرِهِمْ بِمَا يَعْمَلُونَ

۱۶۴

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ  
أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ  
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

۱۶۵

أَوَلَمْآ أَصَبْتَكُمْ مَّصِيبَةً قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أِنِّي  
هَذَا قُلٌ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ  
قَدِيرٌ

و اگر بمیرید یا کشته شوید (مگر نه این است که فانی نمی‌شوید و در هر دو صورت) به سوی خدا بازگردانده می‌شوید (و پاداش اعمال خوب یا بدتان داده می‌شود).  
[«تُحْشَرُونَ»: جمع‌آوری می‌شوید.]

از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان (که سر از خطّ فرمان کشیده بودند) نرمش نمودی. و اگر درشتخوی و سنگدل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان طلب آموزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن. و هنگامی که (پس از شور و تبادل آراء) تصمیم به انجام کاری گرفتی (قاطعانه دست به کار شو و) بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد. [«فَبِمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ»: به سبب رحمتی که خدا آن را در دل تو به ودیعت نهاده است. (مَا) حرف زائدی است که برای تأکید ربط سبب یعنی (رحمت)، به مسبب یعنی (لنت) به کار رفته است. «لنت»: نرم شدی. نرمش نمودی. «فَطًّا»: تندخو. «غَلِيظَ الْقَلْبِ»: سنگدل. نامهربان. «إِنْفَضُوا»: پراکنده می‌شدند.]

اگر خداوند شما را یاری کند (همان گونه که در جنگ بدر یاری کرد) هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر خوارتان گرداند (و دست از یا@ن بردارد، همان گونه که در جنگ احد چنین شد) کیست که پس از او شما را یاری دهد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند و بس.

(شما گمان کردید ممکن است پیغمبر به شما خیانت کند! در حالی که) هیچ پیغمبری را نسزد که خیانت کند، و هر کس خیانت ورزد، در روز رستاخیز آنچه را که در آن خیانت کرده است با خود (به صحنه‌ی محشر) می‌آورد، سپس به هرکسی پاداش و پادافره آنچه کرده است به تمام و کمال داده می‌شود، و بدانان ستم نخواهد شد. [«يَعْلُنَ»: خیانت در غنیمت کند. «عَلَّ»: خیانت در غنیمت کرد. «تُوَفِّيَ»: به تمام و کمال داده می‌شود.]

آیا کسی که (با طاعت و عبادت) در پی خوشنودی خدا است، مانند کسی است که (با معصیت و نافرمانی) خشم خدا را نصیب خود می‌کند، و جایگاه او دوزخ خواهد بود؟! و دوزخ بدترین بازگشتگاه است. [«إِتَّبَعَ»: پیروی کرد. دنبال کرد. «رِضْوَانُ»: خوشنودی. «بَاءَ»: برگشت. «سَخَطَ»: خشم. «بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ»: با کوله‌باری از خشم خدا برگشت. مراد این که مورد خشم خدا قرار گرفت. «مَصِيرِ»: بازگشتگاه.]

(هر یک از) آنان (چه دینداران و چه بی‌دینان) برای خود جاه و مقام، و جا و مکانی در پیشگاه خدا دارند (و برابر و یکسان نیستند) و خداوند می‌بیند آنچه را که انجام می‌دهند (لذا درجات و درکات هر یک را برابر کردار و رفتارشان تعیین می‌نماید و به هرکس آن دهد که سزد). [«هُمْ دَرَجَاتٌ»: آنان دارای منازل و مراتبی هستند. در اینجا مضاف محذوف است و مضاف‌الیه به جای آن قرار گرفته است. تقدیر چنین است: هُمْ ذَوُو دَرَجَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ.]

یقیناً خداوند بر مؤمنان (مصدر اسلام) منت نهاد و تفضل کرد بدان گاه که در میانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت. (پیغمبری که) بر آنان آیات (کتاب خواندنی قرآن و کتاب دیدنی جهان) او را می‌خواند، و ایشان را (از عقائد نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می‌داشت و بدیشان کتاب (قرآن و به تبع آن خواندن و نوشتن) و فرزاندگی (یعنی اسرار سنت و احکام شریعت) می‌آموخت، و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری (غوطهور) بودند. [«بَعَثَ»: برانگیخت. فرستاد. «يَتْلُوا»: می‌خواند. در رسم‌الخط قرآنی الف زائدی به دنبال دارد. «يُزَكِّيهِمْ»: از عقائد تباه و رفتارهای ناپه‌نجان پاکشان می‌دارد. «الْكِتَابَ»: قرآن مجید. «الْحِكْمَةَ»: سنت مطهره.]

آیا (به ناله و افغان افتاده‌اید و بی‌حال و زبون شده‌اید) هنگامی که مصیبتی (در جنگ احد) به شما دست داده است (و می‌گوئید:) این (کشتار و فرار) از کجا است؟! و حال آن که (در جنگ بدر) دو برابر آن، (پیروزی) کسب کرده‌اید (و از طرف کشته و اسیر گرفته‌اید؟! بگو: این (شکست خوردن و کشته‌شدن) از ناحیه‌ی خودتان (و نتیجه‌ی مخالفت با رهنمودهای رسول خدا و پیروی از حرص و آرتان) است. بیگمان خداوند بر هر چیزی توانا است (و پیروزی و شکست در حیثی اختیار او است). [«أَوَلَمْآ»: آیا هنگامی. (أ) حرف استفهام، (و) حرف عطف، و (لَمآ) ظرف زمان است. «أَصَابَتْكُمْ مَّصِيبَةٌ»: بلائی که به شما رسید که عبارت است از کشته‌شدن هفتاد نفر از مسلمانان در جنگ احد. «أَمْسَيْتُمْ مِثْلَهَا»: دو برابرش به دیگران رسانده‌اید که عبارت است از کشتن هفتاد نفر و اسیر نمودن هفتاد نفر از کافران در جنگ بدر. «أَتَى هَذَا»: این از کجا است؟!]



وَمَا أَصَبَكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ فَيَاذِنِ اللَّهُ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ

۱۶۷

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَنِ يَقُولُونَ يَا فَوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ

۱۶۸

الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَن أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

۱۶۹

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ

۱۷۰

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

۱۷۱ — حزب ۲۹

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ

۱۷۲ — ۵۹ر

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ

۱۷۳

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

و آنچه (در جنگ احد)، در روزی که دو دسته (ی مؤمنان و کافران) با هم نبرد کردند به شما رسید، به فرمان خدا (و برابر اراده و قضا و قدر پروردگار) بود، و برای این بود که خداوند (ایمان) مؤمنان را (به مردم) بنمایاند. [«إِنْتَقَى»؛ بهم رسیدند و جنگیدند (نگا: آل عمران / ۱۵۵). «لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ تا مؤمنان راستین را از مؤمنان دروغین جدا سازد.]

و نیز برای این بود که (نفاق) منافقان را ظاهر گرداند. منافقانی که چون بدیشان گفته شد: بیایید در راه خدا بجنگید یا (دست‌کم) برای دفاع (از خود) برزمید، گفتند: اگر می‌دانستیم که جنگی واقع خواهد شد، بیگمان از شما پیروی می‌کردیم (و شما را تنها نمی‌گذاشتیم!) آنان در آن روز (که چنین می‌گفتند) به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان. ایشان با دهان چیزی می‌گویند که در دلشان نیست (و گفتار و کردارشان با هم نمی‌خواند) و خداوند (از هر کس دیگری) داناتر بدان چیزی است که پنهانش می‌دارند. [«نَافَقُوا»؛ اظهار ایمان کردند و کفر را به دل گرفتند. «إِدْفَعُوا»؛ دفاع کنید و شرّ دشمن را از سر خانواده و میهن خود کوتاه کنید.]

آنان کسانی هستند که نشستند و (از جنگ کناره‌گیری کردند و نسبت) به برادران خود گفتند: اگر از ما اطاعت می‌کردند (و حرف ما را می‌شنیدند) کشته نمی‌شدند. بگو: پس مرگ را از خود به دور دارید اگر راست می‌گویند (که می‌توان با پرهیز و حذر از دست قضا و قدر گریخت). [«قَعَدُوا»؛ نشستند. «إِدْرَءُوا»؛ به دور دارید. دفع کنید.]

و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مشمار، بلکه آنان زنده‌اند و بدیشان نزد پروردگارشان روزی داده می‌شود (و چگونگی زندگی و نوع خوراک ایشان را خدا می‌داند و بس). [«لَا تَحْسَبَنَّ»؛ گمان مبر. به حساب میاور. «أَمْوَاتًا»؛ مردگان. مفعول دوم فعل (لَا تَحْسَبَنَّ) است. «أحيَاءٌ»؛ زندگان. خبر مبتدای محذوف است.]

آنان شادمانند از آنچه خداوند به فضل و کرم خود بدیشان داده است، و خوشحالند به خاطر کسانی که بعد از آنان مانده‌اند (و هنوز در راه خدا می‌رزمند و به فوز شهادت نائل نشده‌اند و) بدیشان نپیوسته‌اند. (شادی و سرور آنان از این بابت است که پیروزی یا شهادت در انتظار همکیشان ایشان است و مقامات برجسته‌ی آنان را در آن جهان می‌بینند، و می‌دانند) این که ترس و هراسی بر ایشان نیست و آنان اندوهگین نخواهند شد. (چه نه مکروهی بر سر راه آنان در سرای باقی است، و نه بر کاری که در سرای فانی کرده‌اند و دارائی و عزیزانی را که ترک گفته‌اند، پشیمانند). [«فَرِحِينَ»؛ شادمانان. حال ضمیر (و) در (يُرَزَقُونَ) است. «يَسْتَبْشِرُونَ»؛ شادمان و خوشحالند. مژده و نوید می‌دهند (نگا: فرهنگ لسان‌العرب، و محيط‌المحيط).]

شاد و خوشحالند به خاطر نعمتی که خدا بدانان داده است و فضل و کرمی که او بدیشان روا دیده است، و خوشوقت و مسرورند از این که (می‌بینند) خداوند اجر و پاداش مؤمنان را ضائع نکرده و هدر نمی‌دهد.

کسانی که پس از (آن همه) زخمهائی که خوردند و جراحتهائی که برداشتند، فرمان خدا و پیغمبر را اجابت کردند (و هنوز زخمه‌ای جنگ احد التیام نیافته به تعقیب مشرکان پرداختند و به سوی حمراءُ الأَسَدِ شتافتند و بدین وسیله کار بسیار نیکویی کردند)، برای کسانی از آنان که (چنین کار) نیکی کردند و (از نافرمانی خدا و رسول ترسیدند و) پرهیز نمودند، اجر و پاداش بس بزرگی است. [«اسْتَجَابُوا»؛ اجابت و اطاعت کردند. «قَرْحٌ»؛ زخم.]

آن کسانی که مردمان بدیشان گُفتند: مردمان (قریش برای تاختن بر شما دست به دست هم داده‌اند و) بر ضدّ شما گرد یکدیگر فراهم آمده‌اند، پس از ایشان بترسید؛ ولی (چنین تهدید و بیمی به هراسشان نینداخت؛ بلکه برعکس) بر ایمان ایشان افزود و گفتند: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است. [«حَسْبُنَا»؛ ما را بس است. برای ما کافی است. «وَكِيلٌ»؛ حامی و سرپرست. فَعِيل به معنی مَفْعُول است، یعنی وکیل به معنی موکول می‌باشد.]

فَأَنْقَلِبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسَهُمْ سُوءُ  
وَأَتَّبِعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ

۱۷۵

إِنَّمَا ذَالِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُۥ فَلَا تَخَافُوهُمْ  
وَخَافُونَ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

۱۷۶

وَلَا يَجْزِيكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوْا  
اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ ۗ وَلَهُمْ  
عَذَابٌ عَظِيمٌ

۱۷۷

إِنَّ الَّذِينَ أَشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَن يَضُرُّوْا اللَّهَ شَيْئًا  
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

۱۷۸

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّ لَهُمْ خَيْرٌ لَّا أَنفُسِهِمْ  
إِنَّمَا نُمَلِّ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

۱۷۹

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ  
الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطِيعَكُمْ عَلَى  
الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ ۗ فَآمِنُوا  
بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ وَإِن تُوْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ

۱۸۰

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ  
هُوَ خَيْرًا لَهُمْ ۗ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ ۗ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ بِمَا  
تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

سپس آنان (برای جهاد بیرون رفتند، ولیکن دشمنانشان را  
خوف و هراس برداشت و از رویارویی با چنین مؤمنانی  
خودداری ورزیدند، و مسلمانان) با نعمت بزرگ (شهامت و  
عافیت و استقامت و بردن ثواب جهاد) و فضل و مرحمت  
سترگ خداوند (که با رعب و وحشت انداختن به دل  
دشمنان، نصیب مسلمانان کرد و ایشان را از دست کشتار و  
آزار کافران رستگار کرد، به مدینه) برگشتند، و حال آن که  
هیچ گونه آسیبی بدیشان نرسید، و رضایت خدا را  
خواستند (و در پی خرسندی پروردگار بودند و شایستگی  
بزرگواری او را پیدا کردند) و خداوند دارای فضل و کرم  
سترگی است. [«إِنْقَلِبُوا» برگشتند. «بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ»: به  
همراه نعمتی از خدا که قوت ایمان است. «فَضْلٍ»: فضل و  
مرحمت بزرگی که اجر عظیم است. «لَمْ يَمَسَّسَهُمْ»: بدیشان  
نرسید.]

این تنها اهریمن است که شما را از دوستان خود (با پخش  
شایعات و سخنان بی‌اساس) می‌ترساند، پس (از آنجا که شما  
به خدا ایمان دارید، بیباک و دلیر باشید و) از آنان مترسید  
و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید.  
[«الشَّيْطَانُ»: اهریمن. مراد از آن، انسان منافق  
شیطان‌صفتی است که این حرف را زد. «يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُ»: شما  
را از دوستان خود می‌ترساند. شما را با دوستان خود  
می‌ترساند. مفعول اول (يُخَوِّفُ) محذوف است و تقدیر چنین  
است: يُخَوِّفُكُمْ أَوْلِيَآءَهُ. یا: يُخَوِّفُكُمْ بِأَوْلِيَآئِهِ.]

کسانی که در (راه) کفر بر همدیگر پیشی می‌گیرند (و  
همیشه بر کفرشان می‌افزایند و از بد به بدتر می‌گیریند) تو  
را غمگین نسازند؛ چرا که آنان هیچ زبانی به خدا  
نمی‌رسانند. خداوند می‌خواهد (ایشان را به حال خود  
واگذارد و) در آخرت بهره‌ای (از ثواب) برای آنان بر جای  
نگذارد، و (علاوه از محرومیت از ثواب) ایشان را عذاب  
بزرگی است. [«يُسَارِعُونَ»: بر همدیگر شتاب می‌گیرند و  
سبقت می‌جویند. «شَيْئًا»: به هیچ وجه. اصلاً. مفعول مطلق یا  
منصوب به نزع خافض است و تقدیر چنین است: لَن يَضُرُّوْا  
اللَّهَ ضَرًّا مَا. یا: لَن يَضُرُّوْا اللَّهَ بِشَيْءٍ مَا اصْلاً. «حَظًّا»: بهره.  
نصیب.]

بیگمان کسانی که (بهای) ایمان را می‌دهند و (کالای) کفر را  
می‌خرند، هیچ زبانی به خدا نمی‌رسانند، و ایشان را عذاب  
دردناکی است. [«إِشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ»: مراد این است که  
کفر را به جای ایمان برمی‌گزینند.]

کافران (و بی‌دینانی که ایمان را داده و کفر را خریداری  
کرده‌اند) گمان نبرند که اگر بدیشان مهلت می‌دهیم (و  
وسائل رفاه دنیوی برایشان مهیا می‌داریم و بر عمرشان  
می‌افزاییم) به صلاح آنان است، بلکه ما بدیشان فرصت  
می‌دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند و (در آخرت به عذاب  
شدیدی دچار آیند. بیگمان) برای آنان عذاب خوارکننده‌ای  
است. [«نُمَلِّی»: فرصت و مجال می‌دهیم (نگا: مؤمنون / ۵۵  
و ۵۶). «مُهِينٌ»: خوارکننده.]

(ای مؤمنان! سنت) خدا بر این نبوده است که مؤمنان را به  
همان صورتی که شما هستید (و مؤمن با منافق آمیزه‌ی  
یکدیگر شده است و مسلمان از نامسلمان جدا نگشته  
است) به حال خود واگذارد. بلکه خداوند (با محک سختیها و  
دشواریها و فرازها و نشیبهای زندگی، از جمله جهاد، منافق)  
ناپاک را از (مؤمن) پاک جدا می‌سازد. و (همچنین سنت) بر  
این نبوده است که (کسی را از آفریدگان خود، و از جمله)  
شما را بر غیب مطلع سازد (تا مؤمنان و منافقان را از طریق  
علم غیب بشناسید. زیرا این برخلاف سنت الهی است). ولی  
خداوند از میان پیغمبران خود، هر که را بخواهد برمی‌گزیند  
(و بر قسمتی از غیب مطلع می‌سازد، البته بدان اندازه که  
برای مقام رهبری او لازم و ضروری باشد) پس به خدا و  
پیغمبرانش ایمان بیاورید، و اگر ایمان بیاورید و پرهیزگار  
شوید، پاداش بزرگی خواهید داشت. [«لِيَذَرَ»: ترک کند.  
رها سازد. از ماده (وذر). «يَجْتَبِي»: برمی‌گزیند.]

آنان که نسبت بدانچه خداوند از فضل و نعمت خود  
بدیشان عطا کرده است بخل می‌ورزند (و زکات مال  
بدر نمی‌کنند و در راه مصالح جامعه به بذل و بخشش دست  
نمی‌یازند) گمان نکنند که این کار برای آنان خوب است و به  
سود ایشان است، بلکه این کار برای آنان بد است و به  
زیان ایشان تمام می‌شود. در روز قیامت همان چیزی که  
بدان بخل ورزیده‌اند (و سخت بدان دل بسته‌اند و برابر  
قانون خدا در راه خدمت به اجتماع به کار نبرده‌اند، وبال  
آنان می‌گردد و عذاب آن) طوق (سنگین اسارت بر گردن)  
ایشان می‌گردد. (و این اموال چه در راه خدا و بندگان او  
انفاق شود یا نشود، بالأخره از صاحبان آن جدا خواهد شد)  
و همه‌ی آنچه در آسمانها و زمین است از آن خدا است و  
سرانجام هم همه را به ارث خواهد برد، (چه: در حقیقت  
مالک اصلی خدا است، و این امانت چند روزی پیش ما  
است) و خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است. [«هُوَ خَيْرًا»:  
(هو) ضمیر فصل است. (خَيْرًا) مفعول دوم (لا يَحْسَبَنَّ) و  
مفعول اول آن (الْبَخْلُ) و محذوف است و تقدیر چنین است:  
و لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ الْبَخْلُ  
خَيْرًا لَهُمْ. «سَيُطَوَّقُونَ»: طوق گردن ایشان می‌گردد.]

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

۱۸۲

ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ

۱۸۳

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلاَّ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِ بِالْبَيِّنَاتِ وِبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

۱۸۴

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ

۱۸۵

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ۗ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ

۱۸۶

حزب ۳۰

لَتُبْلَوْنَ فِيْ أَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَى كَثِيرًا ۚ وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

(با وجود این که ملک آسمانها و زمین از آن او است و همه چیز را همو به ارث می‌برد، برخی از یهودیان از روی ریشخند گفتند: ای محمد! خدای تو فقیر است و از ما درخواست قرض می‌کند! بگو:) بیگمان خداوند سخن کسانی را شنید که گفتند: خدا فقیر است و ما بی‌نیازیم! آنچه را گفتند (بر ایشان) خواهیم نوشت، و به قتل رساندن پیامبران را به ناحق (توسط گذشتگان) ایشان (هم ثبت و ضبط خواهد شد) و بدانان خواهیم گفت: بچشید عذاب (آتش) سوزان را. [«إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ»: سخن یهودیانی است که قرآن را به استهزاء می‌گرفتند و با توجه به آیه ۲۴۵ بقره (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا ... ) چنین بی‌ادبانه دم می‌زدند. «قَتَلَهُمْ»: عطف به (مَا) است. «الْأَنْبِيَاءَ»: مفعولُ‌به مصدر (قَتَلَ) است. «الْحَرِيقِ»: سوزاندن. سوزاننده. اسم مصدری است به معنی إحراق یا فعلیل به معنی فاعل یعنی مُحْرِق است. در هر صورت مراد دوزخ است.]

این (عذاب آتش سوزان) به خاطر چیزی است که دستهای خودتان (مرتکب آن گشته است و برایتان با انجام اعمال ناشایست) پیشاپیش فرستاده است، و خداوند به بندگان (هرگز کمترین) ستمی روا نمی‌دارد. [«ذَلِكُمْ»: آن عذاب. در اینجا معنی (این) دارد و مبتدا است و خبر آن جمله (بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ) است. «بِمَا»: به سبب آنچه. «قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ»: دستهایتان تقدیم داشته است. تغییر کلّ با جزء است و مراد: خودتان کرده‌اید و پیشاپیش فرستاده‌اید. «لَيْسَ بِظَلَّامٍ»: کمترین ستمی روا نمی‌دارد (نگا: نساء / ۴۰). ستم‌پیشه نیست. واژه (ظَلَّام) صیغه مبالغه در کمیت است؛ نه کیفیت، یا صیغه نسبت است و به معنی (ظالم)، همچون نَجَّار منسوب به نَجَّارَه، و حَدَّاد منسوب به حَدَادَة، و عَطَّار منسوب به عَطْر.]

آنان کسانی هستند که گفتند: خداوند از ما پیمان گرفته است (و به ما سفارش کرده است) که به هیچ پیغمبری ایمان نیاوریم، مگر هنگامی که برای ما قربانی بیاورد و آتش (آذرخش آسمانی پیدا شود و در برابر دیدگانمان) آن را بخورد! بگو: پیغمبرانی پیش از من دلائل روشن و چیزی را که گفتید با خود آورده‌اند (و به شما نموده‌اند) پس چرا آنان را کشته‌اید، اگر راستگوئید؟! [«قُرْبَانٍ»: هر نوع نیکی و خوبی‌ای که با انجام آن به خدا تقرب جویند. مصدری است مانند غُفران و رُحان و به معنی اسم مفعول به کار می‌رود، یعنی: الْمُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ (نگا: مائده / ۲۷). «بَيِّنَات»: معجزات.]

پس اگر (این بهانه‌جویان) تو را تکذیب کردند (چیز تازه‌ای نیست و غمگین مباش) چه پیغمبران زیادی پیش از تو تکذیب شده‌اند که معجزات و دلائل روشن و کتابهای متقن و مشتمل بر مواظ و اندرز و کتاب روشنگر (راه نجات) با خود آورده‌اند. [«زُبُرٍ»: جمع زُبُور، کتاب مشتمل بر مواظ. کتاب آسمانی داود (نگا: نساء / ۱۶۳ و انبیاء / ۱۰۵). «کِتَابٍ»: مراد جنس کتاب است و شامل تورات و انجیل و صَحَف ابراهیم می‌گردد. عطف آن بر ما قبل خود، عطف عامّ بر خاصّ است. «مُنِيرٍ»: روشنگر راه حق.]

هر کسی مزه‌ی مرگ را می‌چشد، و بیگمان به شما پاداش و پادافره خودتان به تمام و کمال در روز رستاخیز داده می‌شود. و هرکه از آتش دوزخ به دور گردد و به بهشت برده شود، واقعاً سعادت را فراچنگ آورده و نجات پیدا کرده است. و زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست. [«نَفْسٍ»: کس. شخص. «ذَائِقَةُ»: چشنده. «تُوَفَّوْنَ»: به تمام و کمال به شما داده می‌شود. «زُحْزِحَ»: دور کرده شد. «فَازَ»: کامیاب شد. به مراد رسید. «مَتَاعُ»: کالا. «عُرُورٍ»: خدعه و فریب.]

به طور مسلّم از لحاظ مال و جان خود مورد آزمایش قرار می‌گیرید و حتماً از کسانی که پیش از شما بدیشان کتاب داده شده است، و از کسانی که کفر ورزیده‌اند، اذیت و آزار فراوانی می‌بینید (و اعمال ناشایستی و سخنان نابایستی می‌شنوید) و اگر (در برابر آزمایش مالی و جانی) بردباری کنید و (از آنچه باید پرهیز کرد) بپرهیزید، (کارهای شایسته همین است و) این اموری است که باید بر انجام آنها عزم را جزم کرد و در اجرای آنها کوشید. [«لَتُبْلَوْنَ»: مسلماً آزموده می‌شوید (نگا: بقره / ۱۵۵ و انبیاء / ۳۵). «لَتَسْمَعَنَّ»: مسلماً خواهید شنید. مراد از شنیدن در اینجا دیدن و دریافتن است. «مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ»: مراد یهودیان و مسیحیان است. «مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا»: مراد سائر کفّار است. «عَزَمَ»: مصدر است و در معنی اسم مفعول یعنی مَعَزُوم، به معنی آنچه باید در راه رسیدن بدان به تلاش ایستاد و جدّی بود، به کار رفته است.]



وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ

۱۸۸

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

۱۸۹

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

۱۹۰

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ

۱۹۱

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

۱۹۲

رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

۱۹۳

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَنِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ

۱۹۴

رَبَّنَا وَعَاثِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ

و (به یاد بیاور ای پیغمبر!) آن گاه را که خداوند پیمان مؤکد (بر زبان انبیاء) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را برای مردمان آشکار سازید و توضیح دهید و آن را کتمان و پنهان نسازید. اما آنان آن را پشت سر افکندند و به بهای اندکی آن را فروختند! چه بد چیزی را خریدند! (آنان باقی را با فانی معاوضه کردند!). [«میثاق»: عهد و پیمان. «لَتُبَيِّنُنَّهُ»: قطعاً آن را باید بیان دارید و توضیح دهید و تفهیم کنید. «نَبَذُوهُ»: آن را دور انداختند و نسبت بدان اهمال و سهل‌انگاری کردند و تعالیم آن را به کار نبستند. «وَرَأَ»: فراسوی. «ظُهُورَ»: جمع ظَهْر، پشتها.]

و (بر زبان انبیاء) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را

گمان مبر آنان که از کارهای (ناشایستی) که انجام می‌دهند خوشحال می‌شوند، و دوست می‌دارند که در برابر کارهای (نیکی) که انجام نداده‌اند ستایش شوند، از عذاب (الهی) نجات یابند و رستگار شوند. بلکه برای ایشان عذاب دردناکی است. [«مَفَازَةٌ»: مصدر میمی است و بمعنی نجات و رستگاری. یا اسم مکان است و به معنی مکان نجات و رستگاری. برکنار.]

و (بر زبان انبیاء) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را

و ملک آسمانها و زمین از آن خدا است، و خدا بر هر چیزی توانا است. [«مَلِكٌ»: سلطنت و شاهی. کشور.]

و (بر زبان انبیاء) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را

مسئلاً در آفرینش (عجیب و غریب و منظم و مرتب) آسمانها و زمین، و آمد و رفت (پیایی، و تاریکی و روشنی، و کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه‌ها و دلائلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خردمندان است. [«خَلْقٌ»: آفرینش. آفریده. «إِخْتِلَافٌ»: آمد و شد. دگرگونی. «آیات»: ادله و نشانه‌های دال بر قدرت خدا. «أُولِي الْأَلْبَابِ»: صاحبان عقل و خرد.]

و (بر زبان انبیاء) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را

کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همهی اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند و درباره‌ی آفرینش (شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و اسرارآمیز) آسمانها و زمین می‌اندیشند (و نقشه‌ی دل‌ریا و ساختار حیرت‌زای آن، شور و غوغائی در آنان برمی‌انگیزد، و به زبان حال و قال می‌گویند:) پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛ تو منزّه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل!)، پس ما را (با توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار. [«قیاماً»: جمع قائم، ایستادگان. «قُعُوداً»: جمع قاعد، نشستگان. «قیاماً و قُعُوداً و ... الأرض»: حال ضمیر (و) یَذْكُرُونَ بوده و بر همدیگر عطف شده‌اند. «جَنُوبٌ»: جمع جنب، پهلوها. «باطلاً»: بیهوده و عبث. صفت مصدر محذوفی است و تقدیر چنین است: خَلَقًا باطلاً. یا حال (هذا) است. «سُبْحَانَكَ»: پاک و منزّهی تو. مفعول مطلق فعل محذوف (سَبَّحَ). «قِنَانًا»: ما را محفوظ و مصون دار. از ماده (وقی).]

و (بر زبان انبیاء) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را

پروردگارا! بیگمان تو هر که را (به خاطر اعمال زشتش) به آتش درآری، به راستی خوار و زبونش کرده‌ای. و (اینان بر خود و دیگران ستم کرده‌اند و) ستمکاران را یآوری نیست. [«أَخْرَيْتَهُ»: خوار و زبونش کرده‌ای.]

و (بر زبان انبیاء) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را

پروردگارا! ما از منادی (بزرگوار توحید، یعنی محمد پسر عبدالله) شنیدیم که (مردم را) به ایمان به پروردگارشان می‌خواند و ما ایمان آوردیم (و ندای او را لبیک گفتیم. اکنون که چنین است) پروردگارا! گناهانمان را ببامرز و بدیهایمان را ببوشان و ما را با نیکان و (در مسیر ایشان) بمیران. [«مُنَادِيًا»: نداده‌نده. مراد پیغمبر اسلام یا قرآنی است که به ارمغان آورده است. «ذُنُوبٌ»: گناهان کبیره. «سَيِّئَاتٌ»: گناهان صغیره. «أَبْرَارٌ»: جمع برّ و بارّ، نیکان. «تَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»: ما را با نیکان بمیران. مراد این است که هر چند ما نیک نیستیم ولی با این وجود ما را در سلک نیکان قرار و از زمره ایشان قلمداد فرما.]

و (بر زبان انبیاء) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را

پروردگارا! آنچه را که بر (زبان) پیغمبران خود (و به پاداش تصدیق ایشان و پیروی از آنان) به ما وعده داده‌ای، (از قبیل: پیروزی دنیا و نعمت آخرت) به ما عطاء کن، و در روز رستاخیز ما را (با درآوردن به دوزخ) خوار و زبون مگردان. بیگمان تو خلف وعده نخواهی کرد. [«عَلَىٰ رُسُلِكَ»: بر زبان پیغمبرانت. مضاف محذوف است و تقدیر چنین است: عَلَىٰ أَسْنِدِ رُسُلِكَ. «لَا تُخْزِنَا»: خوارمان مدار و زبونمان مگردان. «مِيعَادٌ»: مصدر میمی است و به معنی وعده. یا به معنی زمان وعده است و مراد رستاخیز است.]

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ  
مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ ۖ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا  
وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَتَلُوا وَقَتِلُوا  
لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ  
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ  
الْثَوَابِ

لَا يَغُرَّتْكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ

مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ

لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا  
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ  
خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ  
وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا  
قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ  
الْحِسَابِ

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا  
اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

پس پروردگارشان دعای ایشان را پذیرفت و پاسخشان داد که من عمل هیچ کسی از شما را که به کار پرداخته باشد - خواه مرد باشد یا زن - ضائع نخواهم کرد. پاره‌ای از شما از پاره‌ی دیگر هستید (و همگی ممنوع و همجنس می‌باشید). آنان که هجرت کردند، و از خانه‌های خود رانده شدند، و در راه من اذیت و آزارشان رساندند، و جنگیدند و کشته شدند، هر آینه گناهانشان را می‌بخشم و به بهشتشان درمی‌آورم. بهشتی که رودخانه‌ها در زیر (درختان) آن روان است. این پاداشی از سوی خدا، (ایشان را) است، و پاداش نیکو تنها نزد خدا است. [«إِسْتَجَابَ»: پذیرفت. پاسخ داد. «آئی»: که من. فتحه همزه با توجه به حرف جر محذوفی است که تقدیر چنین است: فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ بِأَنِّي لَا أُضِيعُ «بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ»: برخی از برخی دیگرید. مراد این که مرد و زن از یک جنس بوده و برتری آنان با عمل صالح است. «لَاكُفِّرَنَّ»: بیگمان محو می‌گردانم و می‌زدایم. «ثَوَابًا»: مفعول مطلق فعل محذوف (لَاثِبِيَّتَهُمْ) است یا تمیز و یا حال (جَنَاتٍ) و ... «حُسْنُ الثَّوَابِ»: پاداش نیکو. اضافه صفت به موصوف است.]

رفت و آمد (پیروزمندانه، و اشتغال به کسب و کار و تجارت و بسر بردن در ناز و نعمت) کافران در شهرها، تو را نفریبند. [«لَا يَغُرَّتْكَ»: تو را گول نزنند. «تَقَلُّبُ»: گشت و گذار. آمد و شد (نگا: نحل / ۴۶). غلط خوردن در ثروت و نعمت. «بِلَادِ»: جمع بلد، شهرها. جاها و سرزمینها.]

(این) متاع ناچیزی است، سپس (به دنبال این نعمت و قدرت ناچیز ظاهری) جایگاهشان دوزخ است، و چه بد جایگاهی است! [«مَتَاعٌ»: کالا و نعمت. تمتع و بهره‌مندی. خبر مبتدای محذوفی چون (هو) است که مرجع آن (تَقَلُّبُ) است. «مَأْوَى»: مکانی که سرانجام بدان پناه می‌برند (نگا: آل عمران / ۱۵۱). «مِهَادُ»: آرامگاه. بستر.]

ولی آنان که از (خشم) پروردگارشان (با انجام طاعات و ترک منهیات) می‌پرهیزند، بهشت از آن ایشان است که در زیر (درختان) آن رودخانه‌ها روان است، و جاودانه در آن می‌مانند. (تازه، این لذات جسمانی) به عنوان مهمانی و پذیرائی (نخستین) از جانب خدا است، و آنچه (از لذات روحانی و الطاف بیکران صمدانی) در پیشگاه یزدان است برای نیکان (بسی والاتر از آن، و) بهتر (از متاع فانی جهان) است. [«نُزُلًا»: نوشیدنی و خوراکی که از مهمان در آغاز نزول، بدان پذیرائی می‌کنند. زاد و توشه. حال (جَنَاتٍ) است.]

برخی از اهل کتاب هستند که به خدا و بدانچه بر شما نازل شده و بدانچه بر خود آنان نازل گردیده است، ایمان دارند. در برابر خدا فروتن بوده و آیات خدا را به بهای ناچیز (دنیا) نمی‌فروشند. پاداش ایشان در نزد پروردگارشان (محفوظ) است. بیگمان خداوند سریع‌الحساب است (و به سرعت تمام در مدتی اندک به حساب اعمال همگان رسیدگی کرده و پاداش و پادافره نیکان و بدان را بدون کم و کاست خواهد داد). [«خَاشِعِينَ»: فروتنان. حال است.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر شدائد و ناملایمات) شکیبایی ورزید و (در مقابل دشمنان) استقامت و پایداری کنید و (از مرزهای مملکت خویش) مراقبت به عمل آورید و از (خشم) خدا بپرهیزید، تا این که رستگار شوید. [«صَابِرُوا»: بر دیگران در صبرکردن پیروز شوید و از آنان شکیباتر باشید. «رَابِطُوا»: مرزداری کنید و از سرزمین اسلامی خود مراقبت به عمل آورید.]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ

وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً

وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

عَلَيْكُمْ رَقِيبًا

وَعَاتُوا أَلْيَتَمَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا

تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي أَلْيَتَمَىٰ فَإِنكِحُوا مَا طَابَ

لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبْعًا فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا

تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا

تَعُولُوا

وَعَاتُوا النِّسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ

مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا

وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

وَأَبْتَلُوا أَلْيَتَمَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ

رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا

أَنْ يَكْبُرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا

فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا

عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری

که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از

نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی

زمین) منتشر ساخت. و از (خشم) خدائی بپرهیزید که

همدیگر را بدو سوگند می‌دهید؛ و بپرهیزید از این که

پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صله‌ی رحم را

نادیده گیرید). زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است (و

کردار و رفتار شما از دیدهی او پنهان نمی‌ماند). [«نأس»: توده مردم.

«نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»: مراد آدم است. «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»: همسر او را از نوع او آفرید. مراد این که خداوند

نخست آدم را از خاک بیافرید و بعد از او حوّا را نیز از خاک

خلق فرمود و از آن دو دیگر مردمان را (نگا: اعراف / ۱۸۹

و ۱۹۰، روم / ۲۱). «بَثَّ»: پراکنده کرد. «تَسَاءَلُونَ بِهِ»:

همدیگر را بدو سوگند می‌دهید. «أَرْحَامَ»: جمع رَحِم، قرابت

و خویشاوندی. عطف بر واژه (اللّه) است. «رَقِيبًا»: مراقب و

مواظب (نگا: احزاب / ۵۲).]

و به یتیمان اموالشان را (بدان گاه که پا به رشد گذاشتند و

به حدّ بلوغ رسیدند) بازپس بدهید، و اموال ناپاک (و بد

خود) را با اموال پاک (و خوب یتیمان) جابجا نکنید، و اموال

آنان را با اموال خودتان (به وسیله‌ی آمیختن و یا

تعویض‌کردن) نخورید. بیگمان چنین کاری، گناه بزرگی

است. [«آتُوا»: بدهید. «یَتَامَىٰ»: جمع یتیم، یتیمان.

«خَبِيثَ»: ناپاک. مراد بد و حرام است. «طَيِّبَ»: پاک. مراد

خوب و حلال است. «لا تَأْكُلُوا»: مخورید. مراد این است که

از آن بهره‌مند نشوید، به صورت نوشیدن، خوردن،

پوشیدن، فروختن، و هر شکل دیگری که باشد. «إِلَىٰ»: به

همراه. با. «حُوبًا»: گناه.]

و اگر ترسیدید که درباره‌ی یتیمان نتوانید دادگری کنید (و

دچار گناه بزرگ شوید، از این هم بترسید که نتوانید میان

زنان متعدّد خود دادگری کنید و از این بابت هم دچار گناه

بزرگ شوید. ولی وقتی که به خود اطمینان داشتید که

می‌توانید میان زنان دادگری کنید و شرائط و ظروف خاصّ

تعدّد ازواج مهیّا بود) با زنان دیگری که برای شما حلالند و

دوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید. اگر هم

می‌ترسید که نتوانید میان زنان دادگری را مراعات دارید،

به یک زن اکتفاء کنید یا با کنیزان خود (که هزینه‌ی کمتری

و تکلفات سبکتری دارند) ازدواج نمائید. این (کار، یعنی

اکتفاء، به یک زن، یا ازدواج با کنیزان) سبب می‌شود که

کمتر دچار کجروی و ستم شوید و فرزندان کمتری داشته

باشید. [«وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ»: و اگر

ترسیدید که در ازدواج با یتیمان تحت سرپرستی خود

نتوانید دادگری کنید، پس با زنان دیگری که ... با توجه

بدین معنی، پیش از (الْيَتَامَى) مضاف محذوف است که

تقدیر چنین است: فی نِكَاحِ الْيَتَامَى. «أَلَّا تُقْسِطُوا»: این که

دادگری نکنید. «مَا طَابَ»: زنانی که حلال باشند. زنانی را که

بپسندید. «مَثْنَىٰ وَ ثُلَاثَ وَ رُبْعًا»: دو دو، و سه سه، و چهار

چهار. حال است و مراد دو یا سه یا چهار است (نگا: فاطر /

۱). «أَلَّا تَعْدِلُوا»: این که عدالت را مراعات نکنید. البتّه

دادگری در نفقه و زناشویی و توجه و نگاه و دیگر کارهای

بیرونی که انسان بر آن توانائی دارد؛ نه امور قلبی و درونی

از قبیل عشق و محبّت که از قدرت شخص خارج است (نگا:

نساء / ۱۲۹). «وَاحِدَةً»: مفعول فعل محذوفی همچون

(إِنكِحُوا) است. «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»: هر اندازه از کنیزان که

برایتان میسر شود. «أَلَّا تَعُولُوا»: این که ستم نکنید و کژی

نورزید. این که عیال‌مند نشوید و بدین سبب فقیر گردید.]

و مهریه‌های زنان را به عنوان هدیه‌ای خالصانه و فریضه‌ای

خدایانه بپردازید. پس اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه

خود را به شما بخشیدند، آن را (دریافت دارید و) حلال و

گوارا مصرف کنید. [«مَدَقَّاتُ»: جمع مَدَقَّة، مهریه‌ها.

«نِحْلَةً»: فریضه. عطیهٔ بلاعوض. حال (مَدَقَّاتُ) است. این

واژه به معنی تدین و دینداری نیز آمده است. در این

صورت مفعول‌له است. «نَفْسًا»: تمییز است. «هَنِيئًا»: گوارا

و خوشایند. «مَرِيئًا»: خوشمزه و خوش هضم. (هَنِيئًا مَرِيئًا):

هر دو حال ضمیر (ه) در فعل (كُلُوهُ) بوده و مرجع (ه)

«مَدَقَّاتُ» است. به صورت مذکرآمدن ضمیر به سبب

برگشت به «شیءمذکور» یا «ذلک» است که جایگزین

صدقات است (نگا: قاسمی، التحریر و التنویر).]

اموال کم‌خردان را که در اصل اموال شما است به خود آنان

تحویل ندهید. چرا که خداوند اموال را برایتان قوام زندگی

گردانده است. از (ثمرات) آن خوراک و پوشاک ایشان را

تهیه کنید و با سخنان شایسته با آنان گفتگو کنید (و ایشان

را نیازرید و با ایشان بدرفتاری نکنید). [«أموالکم»: دارائیتان.

مراد دارائی ایشان یعنی کم‌خردان و کودکانی است که نمی‌توانند در دارائی خود به نحو شایسته تصرف

کنند. در اینجا ضمانت اجتماعی مورد نظر است و محافظت

اموال سفیهان، محافظت اموال همه ملت است. «قِيَامًا»: وسیله

پایداری و مایه پابرجائی.]

یتیمان را (پیش از بلوغ با در اختیار قراردادن مقداری از

مال و نظارت بر نحوه‌ی معامله و کارآئی ایشان در میدان

زندگی، پیوسته) بیازمائید تا آن گاه که به سن ازدواج

می‌رسند. اگر از آنان صلاحیّت و حسن تصرف دیدید،

اموالشان را بدیشان برگردانید، و اموال یتیمان را با

اسراف و تبذیر و با عجله و شتاب نخورید (و به خود بگویند

که) پیش از آن که بزرگ شوند (و اموال را از دست ما

بازپس بگیرند آن را هرگونه که بخواهیم خرج می‌کنیم! و از

سرپرستان آنان) هرکس که ثروتمند است (از دریافت

اجرت سرپرستی و دست‌زدن به مال ایشان) خودداری کند،

و هرکس که نیازمند باشد به طرز شایسته (و به اندازه‌ی

حقّ‌الزحمه‌ی خود و نیاز عرفی، از آن) بخورد. و هنگامی که

اموالشان را به خودشان (بعد از بلوغ) بازپس دادید، بر

آنان شاهد بگیرید، و (اگرچه علاوه از گواهان، خدا گواه

است و) کافی است خدا حسابرس و مراقب باشد.

[«إِبْتَلُوا»: بیازمائید. «آنَسْتُمْ»: درک کردید و فهمیدید.

«رُشْدًا»: شعور ضبط اموال و حسن تصرف. لیاقت و کارآئی.

«بِدَارًا»: شتابگرانه. (إِسْرَافًا وَ بِدَارًا): مفعول‌له بوده و یا

حال بشمارند، یعنی: لا تَأْكُلُوهَا مُسْرِفِينَ وَ مُبَادِرِينَ كِبْرَهُمْ.

«فَلْيَسْتَعْفِفْ»: پاکدامنی کند و به مقدار اندک قناعت کند.

خودداری کند. «بِالْمَعْرُوفِ»: به گونه شایسته. برابر عرف

محلّ. «أَشْهَدُوا»: گواه بگیرید. «كَفَىٰ بِاللّٰهِ حَسِيبًا»: حرف با،

زائد است و اللّه فاعل و حَسِيبًا حال یا تمییز است.

«حَسِيبًا»: حسابرس. مراقب.]



لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ ۗ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند سهمی است، خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد. سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانده است (و تغییرناپذیر است). [«أَقْرَبُونَ»: نزدیکان و خویشان. «نَصِيبًا»: سهم. بهره. مفعول فعل مقدری است، یعنی: جَعَلَ اللهُ لَهُمْ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا. «مَّفْرُوضًا»: واجب و مشخص.]

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ ۗ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ ۗ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ  
فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ  
يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ  
لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِّنْ  
بَعْدِ وَصِيَّةِ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ  
كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا  
الْثُلُثُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ  
مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةَ مِّنْ  
اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ

و برای شما نصف دارائی به جای مانده‌ی همسرانتان است، اگر فرزندی (از شما یا از دیگران و یا نوه یا نوادگانی) نداشته باشند (و باقی ترکه، برابر آیه‌ی قبلی، به فرزندانشان و پدران و مادرانشان تعلّق می‌گیرد) و اگر فرزندی داشته باشند، سهم شما یک چهارم ترکه است (و باقیمانده‌ی ترکه به ذوی‌الفروض و عصبه، یا ذوی‌الأرحام یا بیت‌المال می‌رسد. به هر حال چه فرزندی نداشته باشند و چه فرزندی داشته باشند، سهم شما) پس از انجام وصیّتی است که کرده‌اند و پرداخت وامی است که بر عهده دارند (و پرداخت وام بر انجام وصیّت مقدّم است). و برای زنان شما یک چهارم ترکه‌ی شما است اگر فرزندی (یا نوه و نوادگانی از آنان یا از دیگران) نداشته باشید. (اگر همسر یک نفر باشد، یک چهارم را تنها دریافت می‌دارد، و اگر دو همسر و بیشتر باشند، یک چهارم به طور مساوی میانشان تقسیم می‌گردد. باقیمانده‌ی ترکه به خویشاوندان و وابستگان به ترتیب استحقاق می‌رسد). و اگر شما فرزندی (یا نوه و نوادگانی) داشتید، سهمیه‌ی همسرانتان یک هشتم ترکه بوده (و بقیه‌ی ترکه به فرزندان و پدران و مادرانتان – همان گونه که ذکر شد – می‌رسد. البته) پس از انجام وصیّتی است که می‌کنید و بعد از وامی است که بر عهده دارید. و اگر مردی یا زنی به گونه‌ی کلاله ارث از آنان برده شد (و فرزند و پدري نداشتند) و برادر (مادری) یا خواهر (مادری) داشتند، سهم هر یک از آن دو، یک ششم ترکه است (و فرقی میان آن دو نیست) و اگر بیش از آن (تعداد، یعنی یک برادر مادری و یک خواهر مادری) بودند، آنان در یک سوم با هم شریکند (و به طور یکسان یک سوم را میان خود تقسیم می‌کنند. البته این هم) پس از انجام وصیّتی است که بدان توصیه شده است و یا پرداخت وامی است که بر عهده‌ی مرده است. وصیّت و وامی که (به بازماندگان) زیان نرساند (یعنی وصیّت از بیش از یک سوم نباشد و مرده از روی غرض اقرار به وامی نکند که بر عهده‌ی او نیست، و یا صرف نظر از وامی نکند که بر دیگران دارد. و...) این سفارش خدا است و خدا دانا (به آن چیزی است که به نفع شما است و آگاه از نیات وصیّت‌کنندگان می‌باشد) و شکّیا است (و شتابی در عقاب شما ندارد؛ چرا که چه بسا پشیمان شوید و به سویش برگردید). [«یورث»: از او ارث برده می‌شود. ثلاثی مجرد است و متعدّی به (من) محذوف است و تقدیر آن چنین است: یورث منه. «کلاله»: کسی که بمیرد و پدر و فرزندی نداشته باشد. وارثی که پدر یا فرزند مرده نباشد. حال برای ضمیر فعل (یورث) است. «إمرأة»: زن. عطف بر (رجل) است. «له»: ضمیر (ه) به صورت مفرد ذکر شده است چون معطوف بعد از حرف (أو) قرار گرفته است و (أو) برای یکی از دو طرف است. همچنین در مواردی که معطوف و معطوف‌علیه در میان است می‌توان ضمیر را با توجّه به هر یک از آن دو برگزید و در اینجا از راه تغلیب و با توجّه به معطوف‌علیه ضمیر مفرد مذکر غائب به کار رفته است. «غیر مضار»: غیر زیان‌رسان. واژه (غیر) حال نائب فاعل مستتر در فعل (یوصی) است. «أخ أو أخت»: مراد برادر مادری یا خواهر مادری است. «وصیّة»: مفعول مطلق است و تقدیر چنین است: یوصیکم الله بذلك وصیّة. «حلیم»: شکّیا. از زمره اسماء الله است و یعنی: خداوند در عقوبت شتاب روا نمی‌دارد.]

این (احکام راجع به یتیمان و وصیّت و سهام موارث) حدود خدا (در میان حق و باطل) است و (آنها را محترم شمارید و از آنها درنگزید و بدانید که) هرکس از خدا و پیغمبرش (در آنچه بدان دستور داده‌اند) اطاعت کند، خدا او را به باغهای (بهشت) وارد می‌کند که در آنها رودبارها روان است و (چنین کسانی) جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است. [«خالدین فیها»: جاودانگان در بهشت. حال است برای ضمیر (ه) در فعل (یدخله) که مرجع آن (من) است و (خالدین) با توجّه به معنی (من) جمع آمده است.]

و آن کس که از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای (قوانین) خدا درگذرد، خداو ند او را به آتش (عظیم دوزخ) وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند و (علاوه از آن) او را عذاب خوارکننده‌ای است. [«خالدأ»: جاودانه. حال است برای ضمیر (ه) در (یدخله) که با توجّه به لفظ (من) مفرد بیان شده است. «مهین»: خوارکننده.]

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِغِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّةٍ  
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا  
خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ

وَالَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ تِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ  
أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى  
يَتَوَفَّيَهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا

وَالَّذَانِ يَأْتِيَنِهَا مِنْكُمْ فَأَازِهُمَا ط فَإِنَّ تَابَا وَأَصْلَحَا  
فَاعْرِضُوا عَنْهُمَا ط إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ  
يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ط وَكَانَ اللَّهُ  
عَلِيمًا حَكِيمًا

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ  
أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْكُفْرَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ  
كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا  
وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَآءَاتِيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ  
بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ  
فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

و کسانی که از زنان شما مرتکب زنا می‌شوند، چهار نفر از (مردان عادل) خودتان را به عنوان شاهد بر آنان به گواهی طلبید، پس اگر گواهی دادند، آنان را در خانه‌های (خود برای حفظ ایشان و دفع هرگونه شرّ و فساد) نگاه دارید تا مرگشان فرا می‌رسد یا این که خداوند راهی را برای (زندگی پاک و درست، یا عقوبت) آنان (با ازدواج یا توبه، یا وضع حکم دیگری) باز می‌کند. [«فَاحِشَةٌ»: زنا. برخی فاحشه را در اینجا به معنی سحاق دانسته‌اند و آن عبارت است از این که دو زن فرج خود را به هم بمالند (نگا: المصحف المیسر: عبدالجلیل عیسی، صفحه ۱۰۱). «يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ»: مرگ آنان را در می‌یابد. «أَوْ يَجْعَلُ ... سَبِيلًا»: این راه را سوره نور آیه دو، مشخص کرده است.]

و مرد و زنی که از شما زنا می‌کنند (و متزوج نمی‌باشند) آنان را بیازارید (و بعد از شهادت چهار نفر مرد عادل، توبیخشان ننمائید). ولی اگر توبه کردند (و از کرده‌ی خود پشیمان شدند) و به اصلاح (حال و تغییر احوال خود) پرداختند، دست از آنان بدارید (و نه با گفتار و نه با کردار، ایشان را به دنبال عقوبت لازم نیازارید و گذشته را به یادشان نیارید؛ چرا که) بیگمان خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. [«الَّذَانِ»: مرد و زنی که. در اینجا از راه تغلیب موصول مذکر به کار رفته است. برخی آن را: (دو مردی که باهم عمل لواط انجام داده‌اند) معنی کرده‌اند. «أَذُوهُمَا»: آن دو را عذاب کنید. در آغاز اسلام، کمیت و کیفیت تعزیر به امت اسلامی واگذار شده بود، ولی بعدها حدود و ثغور آن با آیه دوم سوره نور و با حدیث نبوی مشخص گردید، و عقاب زن و مرد سنگسار، و عقاب پسر و دختر صد تازیانه و یک سال تبعید تعیین شد (نگا: تفسیرالمراغی، جلد دوم، صفحه ۲۰۶). «اعرضوا عنهما»: از آنان دست بردارید. یادآوری: گروهی از محققان، آیه‌های ۱۵ و ۱۶ سوره نساء را منسوخ می‌دانند، و گروه دیگری آنها را منسوخ نمی‌دانند و آیه ۱۵ را مربوط به حکم سحاق و آیه ۱۶ را مربوط به حکم لواط و آیه ۲ سوره نور را مربوط به حکم زنا می‌دانند (نگا: التفسیرالقرآنی للقرآن: عبدالکریم خطیب، جلد دوم، صفحات ۷۱۸ – ۷۲۵).]

بیگمان خداوند تنها توبه‌ی کسانی را می‌پذیرد که از روی نادانی (و سفاقت و حماقت ناشی از شدت خشم و غلبه‌ی شهوت بر نفس) به کار زشت دست می‌یازند، سپس هرچه زودتر (پیش از مرگ، به سوی خدا) برمی‌گردند (و از کرده‌ی خود پشیمان می‌گردند)، خداوند توبه و برگشت آنان را می‌پذیرد. و خداوند آگاه (از مصالح بندگان و صدق نیت توبه‌کنندگان است) و حکیم است (و از روی حکمت درگاه توبه را بر روی توبه‌کنندگان باز گذاشته است). [«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ»: پذیرش توبه بر خدا است. واژه (علی) را به معنی (من) و (عند) نیز گرفته‌اند. «بِجَهَالَةٍ»: به سبب حماقت و سفاقت. «مِنْ قَرِيبٍ»: به زودی، و آن پیش از فرارسیدن مرگ، یا دستگیری بزهکار است.]

توبه‌ی کسانی پذیرفته نیست که مرتکب گناهان می‌گردند (و به دنبال انجام آنها مبادرت به توبه نمی‌نمایند و بر کرده‌ی خویش پشیمان نمی‌گردند) تا آن گاه که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد و می‌گوید: هم اینک توبه می‌کنم (و پشیمانی خویش را اعلام می‌دارم). همچنین توبه‌ی کسانی پذیرفته نیست که بر کفر می‌میرند (و جهان را کافرانه ترک می‌گویند). هم برای اینان و هم آنان عذاب دردناکی را تهیه دیده‌ایم. [«أَعْتَدْنَا»: آماده کرده‌ایم. فراهم آورده‌ایم.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما درست نیست که زنان را (همچون کالائی) به ارث برید (و ایشان را بدون مهریه و رضایت، به ازدواج خود در آورید، و) حال آن که آنان چنین کاری را نمی‌پسندند و وادار بدان می‌گردند. و آنان را تحت فشار قرار ندهید تا بدین وسیله (ایشان را وادار به چشم‌پوشی از قسمتی از مهریه کنید) و برخی از آنچه را که بدیشان داده‌اید فراجنگ آرید. مگر این که آنان (با نشوز و سو-خلق و فسق و فجور) دچار گناه آشکاری شوند (که در این صورت می‌توانید بر آنان سختگیری کنید، یا به هنگام طلاق قسمتی از مهریه را بازپس بگیرید). و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید، و اگر هم از آنان (به جهاتی) کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدائی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد. [«أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ»: این که زنان را به ارث ببرید (همان گونه که در جاهلیت رواج داشت). از زنان ارث ببرید (بدین گونه که آنان را به خاطر ثروت و اموالشان همچون زندانیانی در پیش خود نگاه دارید تا دارائیشان را به ارث ببرید). «کرها»: ناپسندانه. حال نساء است و به معنی کارهات یا مکرهات است. این قید برای تقبیح اعمال مردان است؛ نه این که اگر رضایت در میان باشد، چنین عملی حرام بشمار نیاید. «لَا تَعْضُلُوهُنَّ»: زنان را از ازدواج باز ندارید. آنان را تحت فشار قرار ندهید و زندانی خویشتن نکنید. این فعل می‌تواند منصوب بوده و عطف بر «تَرِثُوا» باشد، و یا مجزوم به حساب آید. «فَاحِشَةٌ مُّبِينَةٌ»، گناه آشکار همچون زنا و نشوز.]



وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَسْتَبْدَالَ زَوْجَ مَكَانَ زَوْجٍ وَعَاتَيْتُمْ إِحْدَهُنَّ  
قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بِهَيْتِنَا وَإِنَّمَا  
مُيِّنًا

وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ  
مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ  
سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ  
وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ  
وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ  
وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبِّبَاتِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن  
نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ  
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ  
أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ  
اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا

و اگر خواستید همسری را به جای همسری برگزینید، هر چند مال فراوانی هم مهر یکی از آنان کرده باشید، برای شما درست نیست که چیزی از آن مال دریافت دارید. آیا با بهتان و گناه آشکار، آن را دریافت می‌دارید؟! (مگر مؤمنان را چنین کاری سزد؟!]. «إِسْتَبْدَالَ»: عوض کردن. جابجا کردن. «قِنطَارًا»: مال فراوان. مراد مهریه زیاد است. «بِهَيْتَانَا»: از راه ظلم. به بطالت. با توسل به بهتان. واژه (بِهَيْتَانَا وَ إِثْمًا) مصدرند و به عنوان وصف به کار رفته‌اند و حال ضمیر (و) در (تَأْخُذُونَهُ) می‌باشند و تقدیر چنین است: أَتَأْخُذُونَهُ بِهَيْتَيْنِ وَ آثْمَيْنِ. «مُيِّنًا»: روشن و آشکار. [

و چگونه (سزاوار شما است که) آن را بازپس بگیرید؟ و حال آن که با یکدیگر آمیزش داشته‌اید و هر یک بر عورت دیگری اطلاع پیدا کرده‌اید و (گذشته از این) زنان پیمان محکمی (هنگام ازدواج) از شما گرفته‌اند (و خداوند برابر آن، امر زناشویی را حلال نموده است).] «أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ»: با یکدیگر آمیزش نموده‌اید. از هم کام گرفته‌اید. «مِيثَاقًا غَلِيظًا»: پیمان استوار، که نگاهداری زنان به صورت شایسته یا رهاکردن ایشان به گونه بایسته است (نگاه: بقره / ۲۲۹). [

و با زانی ازدواج نکنید که پدران شما با آنان ازدواج کرده‌اند. چرا که این کار، عمل بسیار زشتی است و (در پیش خدا و مردم) مبعوض بوده و روش بسیار نادرستی است؛ مگر آنچه گذشته است (و در زمان جاهلیت بوده است که مورد عفو خدا قرار می‌گیرد).] «سَلَفَ»: گذشت. «فَاحِشَةٌ»: کار بسیار زشت و ناپسند. «مَقْتًا»: خشم شدید. در اینجا مصدر به جای وصف به کار رفته است، همان گونه که می‌گویند: زَيْدٌ عَدْلٌ. «سَبِيلًا»: تمییز است. [

خداوند بر شما حرام نموده است ازدواج با مادراتان، دخترانتان، خواهرانتان، عمه‌هایتان، خاله‌هایتان، برادرزادگانتان، خواهرزادگانتان، مادری که به شما شیر داده‌اند، خواهران رضاعیتان، مادران همسرانتان، دختران همسرانتان از مردان دیگر که تحت کفالت و رعایت شما پرورش یافته و با مادرانشان همبستر شده‌اید، ولی اگر با مادرانشان همبستر نشده باشید، گناهی (در ازدواج با چنین دخترانی) بر شما نیست، همسران پسران صلبی خود، و (بالاخره این که) دو خواهر را با هم جمع آورید، مگر آنچه گذشته است (که با ترک یکی از آن دو خواهر، قلم عفو بر این کار که در زمان جاهلیت واقع شده است، کشیده خواهد شد). بیگمان خداوند بسی آمرزنده است (و گذشته را نادیده می‌گیرد، و) (مهربان است (و در آنچه برایتان وضع می‌کند حال شما را مراعات می‌دارد).] «رَبَّائِكُمْ»: جمع ربیبه، تربیت‌یافتگان. مراد دختران همسرانتان از شوهران دیگر است. «اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ»: آنان که غالباً با مادرانشان تحت رعایت و کفالت شما قرار می‌گیرند، و الا چنین دخترانی مطلقاً حرام می‌باشند، چه تحت کفالت و رعایت انسان باشند و چه زیر نظر و تحت مراقبت دیگران پرورده شوند. «حُجُورٌ»: جمع حجر، آغوش. مراد رعایت و پرورش است. «حَلَائِلُ»: جمع حلیله، همسران. «الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ»: پسران صلبی شما؛ نه پسر خواندگانتان. [

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۖ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ ۚ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۲۹

۱۳۰

۱۳۱

۱۳۲

۱۳۳

۱۳۴

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

۱۴۰

۱۴۱

۱۴۲

۱۴۳

۱۴۴

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۰

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

۱۶۰

۱۶۱

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۷

۱۶۸

۱۶۹

۱۷۰

۱۷۱

۱۷۲

۱۷۳

۱۷۴

۱۷۵

۱۷۶

۱۷۷

۱۷۸

۱۷۹

۱۸۰

۱۸۱

۱۸۲

۱۸۳

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶

۱۸۷

۱۸۸

۱۸۹

۱۹۰

۱۹۱

۱۹۲

۱۹۳

۱۹۴

۱۹۵

۱۹۶

۱۹۷

۱۹۸

۱۹۹

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

۲۷۱

۲۷۲

۲۷۳

۲۷۴

۲۷۵

۲۷۶

۲۷۷

۲۷۸

۲۷۹

۲۸۰

۲۸۱

۲۸۲

۲۸۳

۲۸۴

۲۸۵

۲۸۶

۲۸۷

۲۸۸

۲۸۹

۲۹۰

۲۹۱

۲۹۲

۲۹۳

۲۹۴

۲۹۵

۲۹۶

۲۹۷

۲۹۸

۲۹۹

۳۰۰

۳۰۱

۳۰۲

۳۰۳

۳۰۴

۳۰۵

۳۰۶

۳۰۷

۳۰۸

۳۰۹

۳۱۰

۳۱۱

۳۱۲

۳۱۳

۳۱۴

۳۱۵

۳۱۶

۳۱۷

۳۱۸

۳۱۹

۳۲۰

۳۲۱

۳۲۲

۳۲۳

۳۲۴

۳۲۵

۳۲۶

۳۲۷

۳۲۸

۳۲۹

۳۳۰

۳۳۱

۳۳۲

۳۳۳

۳۳۴

۳۳۵

۳۳۶

۳۳۷

۳۳۸

۳۳۹

۳۴۰

۳۴۱

۳۴۲

۳۴۳

۳۴۴

وَاللّٰهُ يُرِيْدُ اَنْ يَّتُوْبَ عَلَیْكُمْ وَيُرِيْدَ الَّذِیْنَ یَتَّبِعُوْنَ الشَّهَوٰتِ اَنْ تَمِیْلُوْا مِیْلًا عَظِیْمًا

یُرِیْدُ اللّٰهُ اَنْ یُّخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْاِنْسٰنُ ضَعِیْفًا

یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ ءَامَنُوْا لَا تَأْكُلُوْا اَمْوَالِكُمْ بَیْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ اِلَّا اَنْ تَكُوْنَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوْا اَنْفُسَكُمْۗ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُمْ رَحِیْمًا

وَمَنْ یَّفْعَلْ ذٰلِكَ عُدُوْنَا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّیْهِ نَارًا وَّكَانَ ذٰلِكَ عَلَی اللّٰهِ یَسِیْرًا

اِنْ تَجْتَبِئُوْا كَبٰیْرٍ مَّا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَیِّاَتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُّدْخَلًا كَرِیْمًا

وَلَا تَتَمَتَّوْا مَا فَضَّلَ اللّٰهُ بِهٖۤء بَعْضَكُمْ عَلَیۤء بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِیْبٌ مِّمَّا اُكْتَسَبُوْا<sup>طه</sup> وَلِلنِّسَاءِ نَصِیْبٌ مِّمَّا اُكْتَسَبْنَ<sup>ج</sup> وَسَئَلُوْا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهٖۗ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمًا

وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوٰلِی مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْاَقْرَبُوْنَ<sup>ج</sup> وَالَّذِیْنَ عَقَدَتْ اَیْمٰنُكُمْ فَعٰثُوْهُمْ نَصِیْبُهُمْۗ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ شَهِیْدًا

خداوند می‌خواهد توبه‌ی شما را بپذیرد (و به سوی طاعت و عبادت برگردید و از لوث گناهان پاک و پاکیزه گردید) و کسانی‌که به دنبال شهوات راه می‌افتند، می‌خواهند که (از حق دور شوید و به سوی باطل بگرائید و از راه راست) خیلی منحرف گردید (تا همچون ایشان شوید). [«اَنْ تَمِیْلُوْا»: این‌که منحرف شوید. این‌که دور گردید.]

خداوند می‌خواهد (با وضع احکام سهل و ساده) کار را بر شما آسان کند (چرا که او می‌داند که انسان در برابر غرائز و امیال خود ناتوان است) و انسان ضعیف آفریده شده است (و در امر گرایش به زنان تاب مقاومت ندارد). [«ضَعِیْفًا»: حال است.]

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! اموال همدیگر را درمیان خود به ناحق (یعنی از راههای نامشروعی همچون: دزدی، خیانت، غصب، ربا، قمار، و ...) نخورید مگر این‌که (تصرف شما در اموال دیگران از طریق) داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی دو طرف) سرچشمه بگیرد، و خودکشی مکنید و خون همدیگر را نریزید. بیگمان خداوند (پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود). [«بِالْبَاطِلِ»: به ناحق. از راه نامشروع. «إِلَّا اَنْ تَكُوْنَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ»: مگر این‌که اموال از راه تجارتنی باشد که با رضایت انجام پذیرد. در اینجا مستثنی منقطع است. حرف اِلَّا به معنی لکن و مگر است. اسم (تکون) (هی) و به (اموال) برمی‌گردد. اسم (تکون) می‌تواند (التِّجَارَةُ) محذوف باشد. تقدیر چنین می‌شود: اِلَّا اَنْ تَكُوْنَ اِ لَامَوَالُ اَمْوَالُ تِجَارَةً. یا: اِلَّا اَنْ تَكُوْنَ التِّجَارَةُ تِجَارَةً. «لَا تَقْتُلُوْا اَنْفُسَكُمْ»: خودکشی نکنید. با مخالفت اوامر خدا خویشتن را به هلاکت میندازید.]

و کسی‌که چنین کاری (یعنی خودکشی یا خوردن به ناحق اموال دیگران) را تجاوزگرانه و ستمگرانه مرتکب شود، او را با آتش دوزخ می‌سوزانیم، و این (عمل هم) برای خدا آسان است. [«عُدُوْنَا»: تجاوزگرانه. «ظُلْمًا»: ستمگرانه. (عُدُوْنَا وَ ظُلْمًا) مصدرند و حال واقع شده‌اند و تقدیر چنین است: مُتَعَدِّیًا وَ ظَالِمًا. «بَسِیْرًا»: آسان.]

و کسی‌که چنین کاری (یعنی خودکشی یا خوردن به ناحق اموال دیگران) را تجاوزگرانه و ستمگرانه مرتکب شود، او را با آتش دوزخ می‌سوزانیم، و این (عمل هم) برای خدا آسان است. [«عُدُوْنَا»: تجاوزگرانه. «ظُلْمًا»: ستمگرانه. (عُدُوْنَا وَ ظُلْمًا) مصدرند و حال واقع شده‌اند و تقدیر چنین است: مُتَعَدِّیًا وَ ظَالِمًا. «بَسِیْرًا»: آسان.]

و کسی‌که چنین کاری (یعنی خودکشی یا خوردن به ناحق اموال دیگران) را تجاوزگرانه و ستمگرانه مرتکب شود، او را با آتش دوزخ می‌سوزانیم، و این (عمل هم) برای خدا آسان است. [«عُدُوْنَا»: تجاوزگرانه. «ظُلْمًا»: ستمگرانه. (عُدُوْنَا وَ ظُلْمًا) مصدرند و حال واقع شده‌اند و تقدیر چنین است: مُتَعَدِّیًا وَ ظَالِمًا. «بَسِیْرًا»: آسان.]

اگر از گناهان کبیره‌ای بپرهیزید که از آن نهی شده‌اید، گناهان صغیره‌ی شما را (با فضل و رحمت خود) از شما می‌زدائیم و (به شرط استغفار از کبائر و عدم اصرار بر صغائر) شما را به جایگاه ارزشمندی (که بهشت برین است) وارد می‌گردانیم. [«كَبَائِرٌ»: گناهان بزرگ. گناهایی که در برابر آنها تهدید شدیدی آمده یا حدی معین شده است. از قبیل: انباز قراردادن برای خدا، قتل، سحر و جادو، خوردن مال یتیم، رباخواری، زنا، تهمت زنا، عقوق والدین، شهادت دروغ و ناروا، فرار از جهاد. «مُدْخَلًا»: منزل و ماوی. اسم مکان باب افعال است.]

و کسی‌که چنین کاری (یعنی خودکشی یا خوردن به ناحق اموال دیگران) را تجاوزگرانه و ستمگرانه مرتکب شود، او را با آتش دوزخ می‌سوزانیم، و این (عمل هم) برای خدا آسان است. [«عُدُوْنَا»: تجاوزگرانه. «ظُلْمًا»: ستمگرانه. (عُدُوْنَا وَ ظُلْمًا) مصدرند و حال واقع شده‌اند و تقدیر چنین است: مُتَعَدِّیًا وَ ظَالِمًا. «بَسِیْرًا»: آسان.]

آرزوی چیزی نکنید که خداوند برخی از شما را با (اعطای) آن بر برخی دیگر برتری داده است (و مردان را در بعضی از چیزها بر زنان، و زنان را در بعضی از چیزها بر مردان فضیلت داده و مرحمت روا دیده است). مردان نصیبی دارند از آنچه فراچنگ می‌آورند و زنان (هم) نصیبی دارند از آنچه به دست می‌آورند (و هر یک از زنان و مردان دارای سرشستی و حقوقی فراخور حال خود می‌باشند. پس با تلاش و کوشش شبانه‌روزی رحمت و برکت خدای را بجوئید) و ازخدا طلب فضل او کنید. بیگمان خداوند (کاملاً) آگاه از هر چیزی بوده (و به هر نوعی، چیزی بخشیده است که شایسته‌اش بوده است).

برای هر یک (از مردان و زنان) وارثانی تعیین کردیم تا از میراث پدر و مادر و نزدیکان برخوردار شوند (و بر ترکیه‌ی ایشان استیلاء یابند) و به کسانی‌که با آنان پیمان (زناشویی) بسته‌اید (و ایشان را به شوهری یا همسری پذیرفته‌اید) بهره‌ی خودشان را (به تمام و کمال) بدهید (و بدانید که) بیگمان خدا بر هر چیزی حاضر و ناظر (و مراقب رفتار و کردار شما) بوده است (و می‌باشد). [«مَوٰلِی»: جمع مَوٰلِی، سرپرستان. پیروان. در اینجا مراد وراث است که حق ولایت یعنی استحقاق دریافت ترکه و استیلاء بر آن را دارند. «مِمَّا»: از آنچه. بر آنچه. «الَّذِیْنَ عَقَدَتْ اَیْمَانُكُمْ»: مراد شوهران یا همسران و یا هم‌سوگندان و هم‌پیمانان می‌باشد. «اَیْمَانٌ»: جمع یمین، قَسَم. دست راست. زیرا که به هنگام معاهده دست راست خود را به هم می‌دادند و بر انجام کاری هم‌سوگند و هم‌پیمان می‌شدند. «شَهِیْدًا»: مطلع و آگاه. حاضر و ناظر.]



الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَأَلْصَلِحَتْ قَنَاتُكَ حَافِظَتْ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا

وَإِنِ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا

وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا

مردان بر زنان سرپرستند (و در جامعه‌ی کوچک خانواده، حق رهبری دارند و میبانت و رعایت زنان بر عهده ایشان است) بدان خاطر که خداوند (برای نظام اجتماع، مردان را بر زنان در برخی از صفات برتریهائی بخشیده است و) بعضی را بر بعضی فضیلت داده است، و نیز بدان خاطر که (معمولاً مردان رنج می‌کشند و پول به دست می‌آورند و) از اموال خود (برای خانواده) خرج می‌کنند. پس زنان صالحه آنان هستند که فرمانبردار (اوامر خدا و مطیع دستور شوهران خود) بوده (و خویشتن را از زنا به دور و اموال شوهران را از تبذیر محفوظ) و اَسرار (زناشوئی) را نگاه می‌دارند؛ چرا که خداوند به حفظ (آنها) دستور داده است. (زنان صالح چنین بودند ولیکن زنان نام صالح آنان هستند که سرکش می‌باشند) و زنانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید، پند و اندرزشان دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) از همبستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید (و با ایشان سخن نگوئید. و اگر باز هم مؤثر واقع نشد و راهی جز شدت عمل نبود) آنان را (تنبیه کنید و کتک مناسبی) بزنید. پس اگر از شما اطاعت کردند (ترتیب تنبیه سه‌گانه را مراعات دارید و از اخف به اشدّ نروید و جز این) راهی برای (تنبیه) ایشان نجوئید (و نپوئید و بدانید که) بیگمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است (و اگر ایشان را بیش از حدّ اذیت و آزار کنید، انتقام آنان را از شما می‌گیرد). [«قَوَّامُونَ»: جمع قَوَّام، صیغه مبالغه قائم است و کسی را می‌گویند که شبانه‌روز به کار و بار خانواده قیام کند و پیوسته در راه مصالح ایشان در تلاش باشد. سرپرست خدمتگزار. «قَاتِنَاتٌ»: خاشعان. مطیعان. «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ»: راز نگهداران. مراد از غیب هر آن چیزی است که از دیده شوهر به دور می‌ماند، از قبیل: ناموس و اولاد و اموال. آنچه در خلوت میان زن و شوهر می‌گذرد. «بِمَا حَفِظَ اللَّهُ»: به سبب فرمان خدا بدین حفظ. چنان که خداوند اَسرار را حفظ فرموده است. بدان خاطر که خدا فرمان داده است که درباره زنان ظلم و جور نشود و حقوق ایشان در جامعه مراعات شود. «نُشُوزُ»: سرکشی و سرپیچی. «مَضَاجِعُ»: جمع مَضَج، بستر، فراش. «فَلَا تَبْغُوا»: نخواهید. خواستار نشوید.]

و اگر (میان زن و شوهر اختلافی افتاد و) ترسیدید (که این کار باعث) جدائی میان آنان شود، داوری از خانواده‌ی شوهر، و داوری از خانواده‌ی همسر (انتخاب کنید و برای رفع و رجوع اختلاف) بفرستید. اگر این دو داور جویای اصلاح باشند، خداوند آن دو را (کمک نموده و در یکی از دو کار: سازش نیک و خدایسندانه، یا جدائی زیبا و معقولانه) موفق می‌گرداند. بیگمان خداوند مطلع (بر ظاهر و باطن مردمان و) آگاه (از نیات همگان) است. [«شِقَاقُ»: اختلاف. جدائی. «حَكَمًا»: داور. «يُوَفِّقِ اللَّهُ»: مراد از توفیق خدا در کار سازش و الفت و محبت مجدد است، و یا این که در جدائی مفید به حال زن و شوهر. «إِبْعَثُوا»: بفرستید.]

(تنها) خدا را عبادت کنید و (بس. و هیچ کس و) هیچ چیزی را شریک او مکنید. و نیکی کنید به پدر و مادر، خویشان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند، همسایگان بیگانه، همدمان (در سفر و در حضر، و همراهان و همکاران)، مسافران (نیازمندی که در شهر و مکان معینی اقامت ندارند)، و بندگان و کنیزان. بیگمان خداوند کسی را دوست نمی‌دارد که خودخواه و خودستا باشد. [«إِحْسَانًا»: نیکی‌کردن. مفعول مطلق برای فعل محذوف (أَحْسِنُوا) است و برای تأکید به کار رفته است. «الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ»: همسایه نزدیک. «الْجَارِ الْجُنُبِ»: همسایه بیگانه. همدم. همنشین. همکار، همراه. همسفر. «مُخْتَالًا»: خودخواه. متکبر. اسم فاعل باب افتعال از واژه (خَيْلًا) است. «فَخُورًا»: فخرفروش. خودستا.]

(آنان) کسانی‌ند که خود بخل می‌ورزند و مردمان را نیز به بخل می‌خوانند، و نعمتی را که خداوند بدیشان داده است پنهان می‌دارند و (نه خودشان از آن استفاده می‌کنند و نه دیگران را از آن بهره‌مند می‌سازند، و پیوسته سعی در کفران نعمت مادی و معنوی دارند، اینان بدانند که) ما برای کسانی که (همچون ایشان) کفران نعمت می‌کنند، عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده‌ایم. [«أَعْتَدْنَا»: آماده کرده‌ایم. تهیه دیده‌ایم. «كَافِرِينَ»: پنهان‌کنندگان و نادیده‌انگاران نعمت. کفرپیشگان.]

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ وَمَن يَكُنِ الشَّيْطٰنُ لَهُ وَّ قَرِيْنًا فَسَاءَ قَرِيْنًا

وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيْمًا

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ۗ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَعِفَهَا وِیُوْتٍ مِّن لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِيْمًا

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا

یَوْمَئِذٍ یَّوُدُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا یَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيْثًا

يٰۤأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيْلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِن كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُوْرًا

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ يَشْتَرُونَ الضَّلٰلَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيْلَ

و (آنان) کسانی‌ند که اموال خود را ریاکارانه صرف می‌کنند و خودنمایانه می‌بخشند (تا مردم ایشان را ببینند و تعریف و تمجیدشان کنند) و نه به خدا ایمان و نه به آخرت باور دارند، (چرا که از شیطان پیروی کرده و شیطان ایشان را از راه بدر برده است) و هر که شیطان همدم او باشد (چه بد همدمی برگزیده است و) شیطان بدترین همدم است. [«رِئَاءَ»: ریا. خودنمائی. مصدر باب مفاعله و مفعولُ‌له است، و یا حال ضمیر (و) در (يُنْفِقُونَ) بشمار است و تقدیر چنین می‌شود: مُرَاتِبِينَ النَّاسِ. «قَرِيْنًا»: همدم. همنشین. همصحبت.]

چه می‌شد اگر آنان به خدا و روز رستاخیز ایمان می‌آوردند و (به انگیزه‌ی این ایمان، خالصانه در راه خدا) از آنچه خدا بدیشان داده است بذل و بخشش می‌کردند (و اجر خود را از او دریافت می‌داشتند؟) و خداوند آگاه از آنان است. [«مَاذَا عَلَيْهِمْ»: چه می‌شد اگر. چه زبانی می‌کردند اگر.]

خداوند (به کسی) ذرّه‌ای ظلم روا نمی‌دارد و (از اجر کسی نمی‌کاهد، ولی) اگر کار نیکی (از کسی) سر زند، آن را چندین برابر می‌گرداند، و از سوی خود (به شخص نیکوکار، جدای از چندین برابر اجر عملش) پاداش بزرگی عطا می‌کند. [«مِثْقَالٌ»: وزن. اندازه. «ذَرَّةٌ»: دانه‌ای از آن گرد و غبار گونه‌ای که به هنگام تابش خورشید از سوراخی به درون منزل در میان پرتو نور دیده می‌شود. «مِثْقَالُ ذَرَّةٍ»: هم‌وزن ذرّه‌ای. به اندازه ذرّه‌ای. مراد کمترین و سبکترین چیز است.]

و (آنچه از آن بزرگتر است) از آن بزرگتر است. [«مِثْقَالُ ذَرَّةٍ»: هم‌وزن ذرّه‌ای. به اندازه ذرّه‌ای. مراد کمترین و سبکترین چیز است.]

(ای محمد! حال اینان) چگونه خواهد بود بدان گاه که از هر ملت‌ی گواهی (از پیغمبران برای شهادت بر قوم خود) بیاوریم و تو را (نیز به عنوان) شاهده‌ی بر (قوم خود، از جمله) اینان (یعنی تنگچشمان و نافرمایان) بیاوریم؟ [«كَيْفَ»: چگونه خواهد بود؟ چه حالی پیدا خواهند کرد؟ «شَهِيدًا»: گواه (نگا: بقره / ۱۴۳).]

در آن روز (که چنین کارهائی به وقوع پیوندد) کسانی که کفر را برگزیده و از فرمان پیغمبر سر بر تافته‌اند، دوست می‌دارند که کاش (همان گونه که مردگان را در خاک دفن می‌کنند و خاک بر پیکرشان می‌ریزند، ایشان را نیز در دل خاک دفن می‌کردند و) زمین (مزار ایشان) را بر روی آنان صاف می‌کردند (و همچون مردگان در خاک پنهان می‌شدند و چنین شرمندگی و درد و رنجی را نمی‌دیدند. در آن روز آنان) نمی‌توانند (کردار یا) گفتاری را از خدا پنهان سازند. [«لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ»: کاش زمین بر روی آنان صاف می‌شد! کاش می‌شد زمین از هم بشکافد و آنان را ببلعد و دوباره به هم برآید! کاش همچون زمین خاک بودند و از عقاب و عذاب می‌رستند!]

و (آنچه از آن بزرگتر است) از آن بزرگتر است. [«مِثْقَالُ ذَرَّةٍ»: هم‌وزن ذرّه‌ای. به اندازه ذرّه‌ای. مراد کمترین و سبکترین چیز است.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حالی که مست هستید به نماز نایستید تا آن گاه که می‌دانید چه می‌گوئید، و به نماز نایستید در حالی که جنب هستید تا آن گاه که غسل می‌کنید، مگر این که مسافر باشید. و اگر مریض یا مسافر بودید و یا این که از پیشاب برگشتید، و یا این که با زنان نزدیکی کردید و (در همه‌ی این احوال) آبی نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید و (برای این منظور، با خاک) چهره و دستهایتان را مسح کنید. بیگمان خداوند عفوکننده و آمرزنده است. [«لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ»: در حال مستی نماز نخوانید. این فرمان، مقدمه تحریم میخوارگی بود و سپس برابر سوره بقره آیه ۲۱۹ و سوره مائده آیه‌های ۹۰ و ۹۱ به طور قطعی حکم تحریم شرف نزول یافت. معنی دیگر «لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰةَ»، این است که لا تَقْرَبُوا مَوَاضِعَ الصَّلٰةِ. یعنی: به مساجد نروید. «سُكَارَىٰ»: جمع سُكَرَانٍ، مستان. «و لَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيْلٍ»: در حالی که جنب هستید به مساجد نروید مگر این که از آنجا عبور کنید. در حالی که جنب هستید نماز نخوانید مگر مسافر باشید. «مَرْضَىٰ»: جمع مریض، بیماران. «الغَائِطُ»: زمین گود. مراد پیشاب و قضای حاجت است. «لَامَسْتُمْ»: آمیزش جنسی کردید. لمس نمودید. «صَعِيدًا»: سطح زمین. زمین. خاک. مفعولُ‌به (تَيَمَّمُوا) است یا منصوب به نزع خافض است. یعنی فَتَيَمَّمُوا بِمِٔ عَيْدٍ. «عَفْوًا»: بسیار عفوکننده. بسیار زداینده گناهان.]

مگر نمی‌بینی کسانی که بهره‌ای از کتاب (های آسمانی سابق) بدیشان داده شده است، (با بهای هدایت)، ضلالت را می‌خرند و می‌خواهند که شما (نیز همچون ایشان) گمراه شوید؟ [«أَلَمْ تَرَ إِلَى»: مگر نمی‌بینی؟ مگر بی‌خبری؟]

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللّٰهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللّٰهِ نَصِيْرًا

مِنَ الَّذِيْنَ هَادُوا يُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَيَقُولُوْنَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِالْسِيْنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّيْنِ وَلَوْ اَنَّهُمْ قَالُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا وَاَسْمَعُ وَاَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاَقْوَمَ وَلٰكِنْ لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْنَ اِلَّا قَلِيْلًا

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰوْتُوْا الْكِتٰبَ ءَاْمِنُوْا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّنۢ قَبْلِ اَنْ نَّطْمِسَ وُجُوْهًا فَنَرُدَّهَا عَلٰٓى اٰدْبَارِهَا اَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا اَصْحٰبَ السَّبْتِ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُوْلًا

اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهٖ وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدِ افْتَرٰٓى اِثْمًا عَظِيْمًا

اَلَمْ تَرَ اِلٰى الَّذِيْنَ يُزَكُّوْنَ اَنْفُسَهُمْ بَلِ اللّٰهُ يُزَكِّيۡ مَنْ يَّشَآءُ وَلَا يُظْلَمُوْنَ فَتِيْلًا

اَنْظُرْ كَيْفَ يَقْتُرُوْنَ عَلٰٓى اللّٰهِ الْكٰذِبَ ۗ وَكَفٰٓى بِهٖۡ اِثْمًا مُّبِيْنًا

اَلَمْ تَرَ اِلٰى الَّذِيْنَ اٰوْتُوْا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ يُؤْمِنُوْنَ بِالْحُبَّتِ وَالطَّلْعُوْتِ وَيَقُولُوْنَ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا هٰٓؤُلَآءِ اَهْدٰٓى مِنَ الَّذِيْنَ ءَاْمَنُوْا سَبِيْلًا

خداوند (از شما) بهتر دشمنانتان را می‌شناسد، و کافی است که خدا سرپرست (و نگهدارتان) باشد، و کافی است که خدا یاور (و مددکارتان) باشد. [«کفی»: کافی است. بسنده است.]

برخی از یهودیان سخنان را از جاهای خود منحرف می‌گردانند (و کلام را از معانی اصلی به دور می‌دارند و وارونه و چندگونه و چند پهلو صحبت می‌کنند) و می‌گویند: شنیدیم (سخن تو را و به کار نگرفتیم!) و فرمان نبردیم (و جز عصیان نیفزودیم!) بشنو (سخنان ناروا و کاش نشنوی (جز) ناشنیدنی را. و (می‌گفتند:) ما را بیای (ولی) زبان را پیچ می‌دادند (و به جای: راعنا، راعینا، یعنی چوپان ما، یا راعنا، یعنی: نازیبا، می‌گفتند ... ) و (هدفشان) ریشخند دین بود (و نفرین رسول!) ولی اگر آنان (به جای این همه سخنان ناروا و کارهای نازیبا) می‌گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم و (سخنان ما را) بشنو و به ما مهلت بده (تا حقائق را درک کنیم) به نفع و صلاح ایشان بود (با واقعیت سازگارتر و) درست‌تر، ولیکن خداوند آنان را به سبب کفرشان نفرین نموده است (و از رحمت خود مطرود و محروم فرموده است) و لذا جز شمار اندکی ایمان نمی‌آورند (و داعی حق را لیبیک نمی‌گویند). [«الکلم»: کلام. سخن. «غَيْرَ مُسْمِعٍ»: ناشنیدنی. حرف بد نشنوی. گوش شنوا نداشته باشی. جز بد نشنوی. جز نیک نشنوی. واژه (غَيْرَ) حال است. «لَيًّا»: پیچ‌دادن. از ماده (لوی). مصدر است و به معنی (لاوین) به کار رفته است و حال می‌باشد. (نگا: آل عمران / ۷۸). «طَعْنَا»: تمسخرکردن. مورد استهزاء قراردادن. (طَعْنَا) عطف بر (لَيًّا) است و به معنی (طَاعِنِينَ) است (نگا: مانده / ۵۷ – ۵۹). «اقوم»: دادگرانه‌تر و به صواب نزدیکتر. شایسته‌تر.]

ای کسانی که کتاب (آسمانی) به شما داده شده است! ایمان بیاورید بدانچه (از قرآن بر محمد) نازل کرده‌ایم و تصدیق‌کننده‌ی چیزی است که (از کتاب آسمانی) با خود دارید، پیش از آن که (عذابی نصیب شما کنیم و بدان وسیله آثار) چهره‌هانی را محو کنیم (و در آنها چشم و گوش و ابرو و بینی و لبی بر جای نگذاریم) و آنها را برگردانیم (و همچون قسمت پشت خود صاف و زشت گردند)، یا پیش از آن که ایشان را از رحمت خود بی‌بهره سازیم همان گونه که یاران شنبه را (یعنی آنانی که در روز شنبه ماهی می‌گرفتند) نفرین کرده و نابود نمودیم. و فرمان خدا انجام‌شدنی است. [«نطمس»: محو کنیم. بزدانیم. وارونه و دگرگون کنیم. «وجوها»: چهره‌ها. اشخاص. «نلعنهم»: نفرینشان کنیم. هلاکشان سازیم. «امصحاب السبت»: پیروان شنبه. یهودیانی که نافرمانی خدا کردند و در روز شنبه ماهیگیری نمودند و مورد خشم او قرار گرفتند (نگا: اعراف / ۱۶۳ – ۱۶۶).]

بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می‌بخشد. و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است. [«ما دون»: کمتر از. جدای از. «افتری»: به هم بافته است. بهتان‌کنان و دروغ‌زنان، مرتکب گردیده است.]

مگر آگاه نیستی از کسانی که خویشتن را پاک می‌شمارند (و با لاف و گزاف خود را متقی قلمداد می‌نمایند؟). بلکه (این تنها) خدا است که (چنان که باید پاکان و ناپاکان را از هم می‌شناسد و) کسانی را که خود بخواهد پاک می‌دارد (و می‌شمارد و به راه راست هدایت می‌نماید و به کسی کمترین ستمی روا نمی‌دارد) و بدیشان به اندازه‌ی نخ هسته‌ی خرما هم ظلم و جور نمی‌شود. [«یزکون»: پاک می‌شمارند. خود را بیهوده می‌ستایند و در تمجید و تعریف خود می‌کوشند (نگا: بقره / ۱۱۱ و مانده / ۱۸). «فتیلا»: نخ‌گونه و رشته باریکی که در شکاف هسته خرما وجود دارد که در کمی و ناچیزی بدان ضرب‌المثل می‌زنند. این واژه می‌تواند مفعول دوم یا تمییز باشد.]

بنگر که چگونه به خدا دروغ می‌بندند (و خویشتن را فرزندان خدا و عزیزان او می‌دانند و می‌گویند که جز یهودیان و مسیحیان کسی به بهشت نمی‌رود.) (نگا: بقره / ۱۱۱ و مانده / ۱۸) و همین دروغ کافی است که گناه آشکاری باشد (و بیانگر نیت کثیف و عمل زشت ایشان گردد). [«کفی به»: این دروغ و بهتان کافی است. «اِثْمًا»: گناه. تمییز است. «مُبینًا»: آشکار. از مصدر (إبانة) که گاهی لازم است و گاهی متعدی. در اینجا به صورت لازم به کار رفته است.]

آیا در شگفت نیستی از کسانی که بهره‌ای از (دانش) کتاب (آسمانی) بدیشان رسیده است (چگونه خویشتن را از هدایت کتابهای یزدان و راهنمایی خرد و فطرت و ندای وجدان به دور داشته‌اند و) به بتان و شیطان ایمان می‌آورند (و به دنبال اوهام و خرافات راه می‌افتند و به پرستش معبودهای باطل می‌پردازند) و درباره‌ی کافران (قریش) می‌گویند که اینان از مسلمانانی برحق‌تر و راه‌یافته‌ترند (که اسلام را قبول و محمد را به پیشوایی پذیرفته‌اند!). [«حیت»: هر چیزی که جز خدا پرستیده شود، اعم از شیطان یا جادوگر یا غیبگو و ... «طاعُوت»: هر معبودی جز خدا. هر کس و هر چیزی که اطاعت از آن، مایه طغیان و دوری از راه حق شود، چه آفریده‌ای که پرستیده شود، و چه فرماندهی که در شرّ و بدی از او فرمانبرداری گردد، و چه اهریمنی باشد که انسان را از راه بدر برد. مفرد و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است. «يقولونَ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا ...»: درباره مشرکان می‌گفتند. حرف لام به معنی (فی) است (نگا: احقاف / ۷ و ۱۱و).]



**أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُو نَصِيرًا**

**أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا**

**أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَاتَيْنَاهُم مَّلَكًا عَظِيمًا**

**فَمِنْهُمْ مَّنْ ءَامَنَ بِهِءٍ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ ۗ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا**

**إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمَا نَصَبَتْ جُلُودَهُم بِذَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا**

**وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۗ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا**

**إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ۗ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا**

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ ۗ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا**

آنان کسانی‌ند که خداوند ایشان را نفرین نموده است (و از رحمت خود محروم کرده است و رسوایشان داشته است) و هر که را خداوند نفرین کند (و از درگاه مرحمت و محبت خود براند) کسی را نخواهی یافت که یاور او گردد (و وی را از خشم خدا پناه دهد و برهاند). [«نصیراً»: یاور. مددکار. مییغه مبالغه (ناصر) است.]

آیا آنان را بهره‌ای از ملک است؟ (اگر ملک و قدرت در دست ایشان بود) در این صورت (پیشیزی و سرسوزنی و حتی به) اندازه‌ی سوراخ هسته‌ی خرما (که از آن خرما جوانه می‌زند و ناچیزترین شیء بشمار است) به مردم نمی‌دادند. [«أم»: آیا. بلکه آیا. «مَلِكٌ»: حکومت و سلطنت. سلطه و قدرت. «نَقِيرًا»: نقطه‌ای در پشت هسته خرما. گودی سوراخ‌گونه‌ای در پشت هسته خرما. چیز کم و بی‌ارزش را بدان مثل می‌زنند، همان گونه که در فارسی به پیشیز و سرسوزن مثل می‌زنند.]

آیا آنان بر چیزی حسد می‌برند که خداوند از روی فضل و رحمت خود (با برانگیختن محمّد) به مردم (عرب) داده است؟ ما که به آل ابراهیم (که ابراهیم نیای شما و ایشان است) کتاب (آسمانی) و پیغمبری و پادشاهی عظیمی دادیم. (مانند: سلطنت یوسف در مصر، و شاهی داود و سلیمان در شام). [«النَّاسِ»: توده مردم. در اینجا مراد پیغمبر، یا او و مؤمنان، و یا ملت عرب است. «الْحِكْمَةُ»: شناخت اسرار شریعت و رموز اشیاء. فهم اسرار موجود در کتاب آسمانی. نبوت. «مَلِكًا عَظِيمًا»: مراد حکومت بر دلها یا سلطنت بر ممالک از سوی برخی از پیغمبران ابراهیمی است.]

ولی جمعی از آنان که (ابراهیم و آل ابراهیم در میانشان مبعوث شده بودند) به کتاب (آسمانی مُنزل بر خود) ایمان آوردند، و در میانشان کسانی بوده‌اند که دیگران را از کتاب آسمانی بازداشته‌اند و خود نیز از آن رویگردان شده‌اند، آتش فروزان و زبانه‌کشان دوزخ (برای چنین افراد روگردان و بازدارنده) بسنده است. [«بِهِ»: مرجع ضمیر (ه) کتاب، پیغمبر اسلام، ابراهیم، و آل ابراهیم می‌تواند باشد. «صَدَّ عَنْهُ»: از آن جلوگیری کرد. از آن انصراف پیدا کرد و بدان پشت نمود. «سَعِيرًا»: سوزان و فروزان.]

بیگمان کسانی که آیات و دلائل ما را انکار کرده و انبیاء ما را تکذیب نموده‌اند، بالاخره ایشان را به آتش شگفتی وارد می‌گردانیم و بدان می‌سوزانیم. هر زمان که پوستهای (بدن) آنان بریان و سوخته شود، پوستهای دیگری به جای آنها قرار می‌دهیم تا (چشش درد، مستمر باشد و) مزه‌ی عذاب را بچشند. خداوند، توانا (بر عذاب منکران و کافران و) حکیم است (و از روی حکمت کیفر می‌دهد). [«نُصِبَتْ»: بریان شد. سوخت.]

و اما کسانی را که (بدانچه به سویشان آمده است) ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند به باغهایی (از بهشت برین) وارد خواهیم ساخت که رودبارها در زیر (درختان) آنها جاری است. در آنجاها (زندگانشان هرگز پایان نمی‌گیرد و) جاودانه تا به ابد می‌مانند. در آنجاها همسران پاکیزه‌ای (و به دور از آلودگیها و عیبها) دارند. و آنان را (زندگی پرناز و نعمتی می‌دهیم و) به سایه‌ی (عزت و رفاهیت) گسترده‌ای داخل می‌گردانیم. [«ظِلِّلا»: سایه. مراد نعمت و رفاهیت همیشگی است. «ظَلِيلًا»: سایه‌دار. دائم. «ظِلًّا ظَلِيلًا»: مراد ناز و نعمت فراوان و رفاهیت جاویدان است. عربها وقتی که بخواهند در چیزی مبالغه کنند، از لفظ واژه مورد نظر صفتی برای کلمه می‌سازند. مثلاً می‌گویند: لَيْلُ اللَّيْلِ، يَوْمُ أَيَّومٍ، شِعْرُ شَاعِرٍ، ظِلُّ ظَلِيلٍ.]

بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه‌ی گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد (و شما را به انجام نیکیها می‌خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بیبا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد (و می‌داند چه کسی در امانت خیانت روا می‌دارد یا نمی‌دارد، و چه کسی دادگری می‌کند یا نمی‌کند). [«الْأَمَانَاتِ»: امانتها. هر چیز که حق دیگران بدان تعلق گیرد و نگهداری و پس‌دادن آن به صاحب آن واجب باشد. دانش امانت است. مال امانت است. تکالیف خدا و ودائع مردم امانت است. «حَكْمَتُمْ»: داوری کردید. «نِعِمًّا»: بهترین چیز. اصل آن: نِعْمٌ ما است.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمّد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمایید (مادام که دادگر و حقگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضی به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است. [«أُولِي الْأَمْرِ»: کارداران. کارگزاران. امراء و فرمانروایان. «مِنْكُمْ»: از خودتان. یعنی کارداران و حکام باید مسلمان باشند و در راه شریعت، و نه معصیت گام بردارند. «تَأْوِيلًا»: از حیث عاقبت و سرانجام.]

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا  
أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ  
أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۗ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا  
بَعِيدًا

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ  
الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا

فَكَيْفَ إِذَا أَصَبْتَهُمْ مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ  
جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ  
وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ  
ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ  
الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ  
لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

(ای پیغمبر!) آیا تعجب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف) می‌خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند (و حکم او را به جای حکم خدا بپذیرند؟! و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که (به خدا ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند. و اهریمن می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه (و از راه حق و حقیقت بدر) کند. [«بِزَعْمُونَ»: گمان می‌برند. بر این اندیشه‌اند. می‌گویند. «أَنْ يَتَحَاكَمُوا»: این که داوری طلب کنند. «الطَّاغُوت»: آنچه اطاعت از او مایه افزایش طغیان و دوری از حق و حقیقت گردد (نگا: بقره / ۲۵۶). «بَعِيدًا»: فراوان.]

و زمانی که بدیشان گفته شود: به سوی چیزی بیایید که خداوند آن را (بر محمد) نازل کرده است، و به سوی پیغمبر روی آورید (تا قرآن را برای شما بخواند و رهنمودتان دارد) ، منافقان را خواهی دید که سخت به تو پشت می‌کنند (و از تو می‌گریزند و دیگران را نیز از تو باز می‌دارند). [«تَعَالَوْا»: بیایید. «صُدُّوا»: پشت‌کردن. بازداشتن.]

اما چگونه است که چون به سبب (خبث نفوس و سوء) اعمالشان بلای بداتان رسد (و پناهی جز تو نداشته باشند) به پیش تو می‌آیند و به خدا سوگند می‌خورند که ما (از اقوال و اعمال خود منظوری و) مقصودی جز خیرخواهی (مردم) و اتحاد (ملت) نداشته‌ایم. [«إِنْ أَرَدْنَا»: اراده نکرده‌ایم. نخواسته‌ایم. (إِنْ) حرف نفی و به معنی (ما) است. «إِحْسَانًا»: خیرخواهی. نیکوکاری. «تَوْفِيقًا»: صلح و صفا راه‌انداختن. اتحاد و اتفاق بخشیدن.]

آنان کسانی که خداوند می‌داند در دل‌هایشان چیست (و پندارشان بر چه روال و گفتارشان در چه مسیری است). پس از ایشان کناره‌گیری کن (و به سخنانشان توجه مکن و به سوی حق دعوتشان نما) و اندرزشان بده و با گفتار رسائی که به (اعماق) درونشان رسوخ کند با آنان سخن بگویی (و نتایج اعمالشان را بدیشان گوشزد نما). [«أَعْرِضْ عَنْهُمْ»: از ایشان روی بگردان. مراد عدم توجه به منافقان و خودداری از معاقبه آنان به خاطر مصلحت در آن زمان و اوان است. «بَلِيغًا»: رسا. مؤثر.]

و هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر بدین منظور که به فرمان خدا از او اطاعت شود (پس اطاعت از او، اطاعت از خدا، و سرکشی از دستور او، سرکشی از دستور خدا بوده است). و اگر آنان بدان هنگام که (با نفاق و دروغگویی و زیر پا گذاشتن فرمان خدا) به خود ستم می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آموزش می‌نمودند و پیغمبر هم برای آنان درخواست بخشش می‌کرد، بیگمان خدا را بس توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس مالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند. [«شَجَرَ»: درگرفت. کشمکش و اختلاف شد. «حَرَجًا»: دلتنگی، ناراحتی. «قَضَيْتَ»: داوری کردی.]

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ<sup>ط</sup> وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا

۶۷

وَإِذَا لَأَتَيْنَهُمْ مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا

۶۸

وَأَلْهَدَيْنَهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا

۶۹

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ<sup>ج</sup> وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا

۷۰

ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عِلِيمًا

۷۱

۷۱ر

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا

۷۲

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيَبْطِئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُّصِيبَةٌ قَالْ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا

۷۳

وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلْبِئْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا

۷۴

حزب ۳۶

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ<sup>ج</sup> وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

و اگر ما (با تعیین تکلیفات طاقت‌فرسائی همچون جهاد مستمر) بر آنان واجب می‌کردیم که (در راه خدا، خود را در معرض تلف قرار داده و) خویشتن را بکشید، و یا این که (برای جهاد ترک یار و دیارتان کنید و) از سرزمین خود بیرون روید، این کار را جز گروه اندکی از آنان انجام نمی‌دادند (و اطاعت فرمان نمی‌کردند). و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد انجام می‌دادند (و دستور را به کار می‌بستند، در دنیا و آخرت) برای آنان بهتر بود و (ایمان) ایشان را پابرجاتر می‌کرد. [«اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»: خویشتن را بکشید. مراد این که در راه خدا جهاد کنید و خود را به کشتن دهید و دشمنان هم‌نوع خود را بکشید. «تَثْبِيتًا»: پابرجا و استوار کردن.]

و در این صورت، از سوی خود پاداش بزرگی بدیشان می‌دادیم. [«مِن لَّدُنَّا»: از جانب خود.]

و هر آینه آنان را به راه راستی (که افراط و تفریطی در آن نمی‌باشد و به بهشت منتهی می‌شود) رهنمود می‌کردیم.

و کسی که از خدا و پیغمبر (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضا به حکم ایشان) اطاعت کند، او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقربان درگاهند و) خداوند بدیشان نعمت (هدایت) داده است (و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقربانی که او همدمشان خواهد بود، عبارتند) از پیغمبران و راستروان (و راستگویانی که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند) و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگانی که درون و بیرونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد)، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند! [«وَ حَسَنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا»: آنان چه دوستان نیکو و خوبیند. واژه (رَفِيقًا) تمییز یا حال است، و تقدیر چنین است که: مِّنْ جِهَةِ كَوْنِهِمْ رُفَقَاءَ لِلْمُطِيعِينَ؛ یا این‌که: حَالِ كَوْنِهِمْ رُفَقَاءَ لِلْمُطِيعِينَ. علت مفرد آمدن رفیق این است که در وزن (فَعِيل) مفرد و غیرمفرد یکسان است. یا در باب تمییز به مفرد اکتفاء شده است، و …]

این (منزلت بزرگی که به مطیعان فرمان خدا و پیغمبر داده می‌شود) موهبتی از سوی خدا (برای ایشان) است و (خداوند باخبر از اعمال بندگان است و پاداش ایشان را به بهترین وجه می‌دهد، و برای بندگانی که راه طاعت او می‌پویند و رضای وی می‌جویند) کافی است که خدا آگاه باشد. [«ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ»: ذَٰلِكَ مَبْتَدَأُ، وَ فَضْلٌ عطف بیان، و مِّنَ اللَّهِ خبر است. یا این که فَضْلٌ خبر اول و مِّنَ اللَّهِ خبر دوم است.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! احتیاط نمائید و آمادگی خود را (برای مقابله‌ی با دشمنان) حفظ کنید، و (برابر تاکتیک زمان و مکان) دسته دسته یا همگی با هم (به سوی جنگ) بیرون روید. [«حِذْرٌ»: احتیاط. آماده باش. سلاح و ابزار. «انْفِرُوا»: بیرون روید. «ثُبَاتٍ»: جمع مؤنث سالم ثُبَةٌ از ماده (ثَبِيَ)، دسته‌ها، گروه‌ها. حال ضمیر (و) در (انْفِرُوا) اول است. «جَمِيعًا»: همگی، حال ضمیر (و) در (انْفِرُوا) دوم است.]

در میان شما گروهی هستند که (منافقند و خویشتن را جزو شما قلمداد می‌نمایند و به جهاد نمی‌روند و) سستی می‌کنند و دیگران را نیز سست می‌نمایند و از جنگ بازمی‌دارند. پس اگر مصیبتی به شما رسید (طعن‌زنان) می‌گویند: به راستی خداوند به ما لطف فرمود که جزو آنان (در جنگ) شرکت نداشتیم. [«مَنْ»: کسی که. در اینجا مراد گروه منافقانی است که به زبان، خود را مسلمان می‌دانستند، و (مِنْكُمْ) بیانگر این گفته بی‌محتوای آنان است. «يَبْطِئَنَّ»: سستی و کندی می‌کنند. دیگران را سست و کند می‌سازند. «شَهِيدًا»: حاضر.]

و اگر رحمت خدا دربرتان گرفت (و پیروزی و غنیمتی به شما دست داد) درست مثل این‌که هرگز میان شما و ایشان مودّت و دوستی نبوده، می‌گویند: ای کاش! ما هم با آنان می‌بودیم و (از این پیروزی و دستاورد فراوان غنیمت) بسی بهره می‌بردیم. [«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ»: ای کاش با آنان می‌بودیم! البته آرزوی بودنشان به خاطر عزّت اسلام نبود، بلکه برای طلب مال دنیا بود.]

باید در راه خدا کسانی جنگ کنند که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند (و فانی را با باقی معاوضه می‌کنند). و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته شود و یا این که پیروز گردد، (در هر دو صورت در آخرت) پاداش بزرگی بدو می‌دهیم. [«فَلْيُقَاتِلْ»: باید جنگ کند و به پیکار پردازد. «الَّذِينَ»: فاعل فَلْيُقَاتِلْ است. «يَشْرُونَ»: می‌فروشند. فعل ثلاثی مجرد و از باب دوم است.]



وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا

الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَّعَ اللَّهُ الدُّنْيَا قَلِيلًا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ ۗ وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۗ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ ۗ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ۗ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ ۗ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا ۖ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا

چرا باید در راه خدا و (نجات) مردان و زنان و کودکان درمانده و بیچاره‌ای نجنگید که (فریاد برمی‌آورند و) می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر و دیاری که ساکنان آن ستمکارند (و بر ما بیچارگان ستم روا می‌دارند) خارج ساز، و از جانب خود سرپرست و حمایتگری برای ما پدید آور، و از سوی خود یآوری برایمان قرار بده (تا ما را یاری کند و از دست ظالمان برهاند). [«مَا لَكُمْ»: شما را چه رسیده است؟ کی سزاوار شما است؟ «الْمُسْتَضْعَفِينَ»: کسانی که بر اثر ستم یا فشار دیگران، از نظر فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، و غیره تضعیف شده باشند و تاب و توان مبارزه آن چنانی برایشان نمانده باشد. «الْوِلْدَانَ»: جمع ولید: کودکان. بندگان. «الْقَرْيَةَ»: شهر. مراد مکه به طور خاصّ و هرگونه شهر و دیاری به طور عام است. «الظَّالِمِ أَهْلُهَا»: اهل آنجا ستمگرند. واژه (ظالم) صفت (قریه) و با توجه به اهل مذکر آمده است. و واژه (اهل) فاعل (ظالم) است.]

کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه یزدان می‌جنگند، و کسانی که کفرپیشه‌اند، در راه شیطان می‌جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید. بیگمان نیرنگ شیطان همیشه ضعیف بوده است. [«الطَّاغُوت»: در اینجا مراد شیطان است که انسان را به کفر و طغیان می‌خواند.]

وَمَنْ يُضِلَّهُ فَوَلَاةُ اللَّهِ الْعَظِيمِ

آیا نمی‌بینی (ای محمّد و تعجّب نمی‌کنی از) کسانی که (بیش از آن که اجازه‌ی جنگ صادر شود، نسبت به جنگ علاقه نشان می‌دادند و هر چند) بدیشان گفته می‌شد: (وقت جهاد فرا نرسیده است؛) دست از جنگ بدارید و نماز را برپا دارید و زکات مال بدر کنید (در ظاهر شتاب می‌کردند و گوششان به کسی بدهکار نبود). اما وقتی که جنگ بر آنان واجب گردید (و فرمان جهاد داده شد) بدین هنگام دسته‌ای از ایشان از مردم همان گونه ترسیدند و هراس برداشتند که از خدا ترس و هراس داشتند! و بلکه بیشتر هم دچار خوف و وحشت شدند! و گفتند: پروردگارا! چرا (بدین زودی) جنگ را بر ما واجب کردی؟ چه می‌شد اگر به ما فرصت بیشتری می‌دادی (تا از لذاذذ دنیا بهره می‌گرفتیم؟). بگو: کالای دنیا اندک است و آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است، (و جزای شما داده شود) و کمترین ستمی به شما نشود. [«كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ»: دست نگاه دارید. دست بکشید. «فَرِيقٌ»: گروه. دسته. «أَشَدَّ خَشْيَةً»: بلکه ترس بیشتری. (أَشَدَّ) مجرور است و چون غیرمنصرف است فتحه به جای کسره به کار رفته است و عطف بر (خَشْيَةً) است. و (خَشْيَةً) تمیز است. «أَجَلٌ»: مدت. «فَتِيلًا»: رشته‌گونه‌ای که در شکاف هسته خرما وجود دارد (نگا: نساء، / ۱۴۹).]

هرکجا باشید، مرگ شما را در می‌یابد، اگرچه در برجهای محکم و استوار جایگزین باشید. (این ترسویان منافق) اگر خیر و خوبی (از قبیل پیروزی و غنیمت) بدیشان رسد، می‌گویند: این از سوی خدا است؛ و اگر بدی و مصیبتی (از قبیل خشکسالی و شکست) بدیشان رسد، می‌گویند: این از (شوم و نامبارکی) تو است! (بدانان) بگو: همه (ی آنچه از خوبی و بدی به شما می‌رسد) از سوی خدا است (و برابر قضا و قدر حق تعالی و بر پایه‌ی نظام علت و معلول انجام می‌پذیرد). این مردمان را چه شده است که نزدیک است هیچ سخنی را نفهمند (و منطق سرشان نشود؟). [«بُرُوجٍ»: بُرُجها. باروها. «مُشِيدَةٌ»: محکم. بلند. «لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ»: کمی مانده است نفهمند و درک مطلب نکنند (نگا: بقره / ۷۱). «حَدِيثًا»: سخن.]

(ای پیغمبر!) آنچه از خیر و خوبی (از قبیل: رفاه و نعمت و عافیت و سلامت) به تو می‌رسد، از (فضل) خدا (بر تو) است؛ و آنچه بلا و بدی (از قبیل: سختی و بیماری و درد و رنج) به تو می‌رسد از خود تو است (و به سبب قصور و گناهی است که مرتکب شده‌ای). ما شما را به عنوان پیغمبری برای (هدایت همه‌ی) مردم فرستاده‌ایم، و کافی است که خداوند گواه (بر تبلیغ تو و پذیرش یا عدم پذیرش آنان) باشد. [«فَمِنَ نَفْسِكَ»: از خود تو است. خطاب در اینجا به پیغمبر است و مراد تصویر نفس بشری است که نسبت به «خوب» و «بد» بی‌تفاوت آفریده نشده است، و الاّ از آن حضرت چیزی که سیئه و گناه باشد، به وقوع نپیوسته است.]

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّاعُوا بِهِمْ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِ بِأَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا

مَنْ يَشْفَعْ شَفْعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفْعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا

هر که از پیغمبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است (چرا که پیغمبر جز به چیزی دستور نمی‌دهد که خدا بدان دستور داده باشد، و جز از چیزی نهی نمی‌کند که خدا از آن نهی کرده باشد) و هر که (به اوامر و نواهی تو) پشت کند (خودش مسؤول است و باک نداشته باش) ما شما را به عنوان مراقب (احوال) و نگهبان (اعمال) آنان نفرستاده‌ایم (بلکه بر رسولان پیام باشد و بس). [«تَوَلَّى»: پشت کرد. روی بتافت. «حَفِيظًا»: محافظ. مراقب.]

(این گروه متردد) می‌گویند: (از اوامر و نواهی تو فرمانبرداری و اطاعت (می‌شود). ولی هنگامی که از پیش تو برخاستند و رفتند، دسته‌ای از آنان در خفاء چیزی را تدارک می‌بینند که مخالف آن (اوامر و نواهی و) چیزهایی است که تو می‌گوئی (و ایشان را بدانها گوشزد می‌نمائی)! خداوند چیزهایی را که در خفاء تدارک می‌بینند و به چاره‌جویی می‌نشینند بر آنان (در صحیفه‌ی اعمالشان) می‌نویسد (و روزی، پادافره و جزایشان را می‌دهد). پس بدانان اعتنائی مکن (و از نقشه‌ی خائنانه‌ی ایشان باکی به خود راه مده) و به خدا توکل کن (و کار و بار خویش را بدو تفویض نما) و کافی است که خدا وکیل و حافظ (تو) باشد. [«طَاعَةٌ»: سمعاً و طاعةً. فرمانبرداریم. خبر مبتدای محذوفی است و تقدیر آن چنین است: أَمَرْنَا طَاعَةً. «بَرَزُوا»: بیرون رفتند. خارج شدند. «بَيَّتَ»: در خفاء چاره‌جویی کرد. در شب تدبیر و چاره‌اندیشی کرد. «أَعْرِضْ عَنْهُمْ»: بدیشان اعتناء مکن.]

آیا (این منافقان) درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند (و معانی و مفاهیم آن را بررسی و واریسی نمی‌کنند تا به وجوب طاعت خدا و پیروی امر تو پی ببرند و بدانند که این کتاب به سبب ائتلاف معانی و احکامی که در بر دارد و این که بخشی از آن مؤید بخش دیگری است، از سوی خدا نازل شده است؟) و اگر از سوی غیرخدا آمده بود در آن تناقضات و اختلافات فراوانی پیدا می‌کردند. [«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ»: آیا بررسی نمی‌کنند و نمی‌اندیشند؟]

و هنگامی که (خبر) کاری که موجب ترسیدن یا ترسیدن است (از قبیل: قوت و ضعف، و پیروزی و شکست، و پیمان بستن با این قبیله و گسستن از آن قبیله) به آنان (یعنی منافقان یا مسلمانان ضعیف‌الایمان) می‌رسد، آن را (میان مردم) پخش و پراکنده می‌کنند (و اخبار را به گوش دشمنان می‌رسانند). اگر این گونه افراد، سخن گفتن در این‌باره را به پیغمبر و فرماندهان خود واگذارند (و خبرهایی را که می‌شنوند فقط به مسؤولان امور گزارش دهند) تنها کسانی از این خبر ایشان اطلاع پیدا می‌کنند که اهل حلّ و عقدند و آنچه بایست از آن درک و فهم می‌نمایند. اگر فضل و رحمت خدا شما را در بر نمی‌گرفت (و شما را به اطاعت از خود و پیغمبرش، و برگشت امور به پیغمبر و مسؤولان کشوری و لشکری خویش هدایت نمی‌کرد) جز اندکی از شما همه از اهریمن پیروی می‌کردید. [«الْأَمْنِ وَ الْخَوْفِ»: در اینجا مراد از امن و خوف چیزهایی است که موجب ترسیدن و ترسیدن می‌گردند. از قبیل: صلح و جنگ، پیروزی و شکست، و ... «أَدَّاعُوا»: پخش کردند. شائع نمودند. «رَدُّوهُ»: آن را تفویض کردند. آن را ارجاع دادند. آن را گزارش نمودند. «يَسْتَنْبِطُونَهُ»: آن را استخراج و استنباط می‌کنند. آن را می‌فهمند و از آن استفاده می‌نمایند. «مِنْهُمْ»: از ایشان. مرجع ضمیر (هم) در عبارت: يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ، پیغمبر و اولی‌الامر است.]

در راه خدا بجنگ (حتی اگر هم تنها باشی و باک نداشته باش. چرا که وعده‌ی نصرت و پیروزی به تو داده شده است). تو جز مسؤول (اعمال) خود نیستی. و مؤمنان را (هم به جنگ دعوت کن و بدان) ترغیب و تحریک نما. تا این که خداوند (در پرتو شجاعت تو و شجاعت مؤمنان) قدرت‌کافران را باز گیرد (و شما را برابر این وعده پیروز و مؤید گرداند. از قدرت و شکنجه‌ی کافران ترسید و بدانید که قدرت خدا بیشتر و مجازات او سخت‌تر است. [«حَرِّضَ»: ترغیب کن. تشجیع کن. «عَسَى»: تا این که. «بَأْسًا»: قوت و قدرت. «تَنْكِيلًا»: تنبیه. مجازات. از ماده نکال به معنی: عذاب.]

کسی که (در میان مردم) میانجیگری کند و میانجیگری او پسندیده (ی شرع) باشد، نصیبی از (پاداش) آن خواهد داشت، و کسی که میانجیگری کند و میانجیگری او ناپسند (شرع) باشد، بهره‌ای از (پادافره) آن خواهد داشت، و (پشتیبانی از حق بی‌پاداش نمی‌ماند، و پشتیبانی از باطل بی‌پادافره نخواهد بود) خداوند بر هر چیزی چیره است (و همه چیز را می‌پاید). [«يَشْفَعُ»: میانجیگری کند. یاری و کمک کند. «نَصِيبُ»: بهره. پاداش مضاعف (نگا: انعام / ۱۶۰). «كِفْلٌ»: بهره. پاداش برابر. پادافره. «مُقْتَدِرًا»: چیره. مقتدر. نگهبان. حاضر و ناظر.]

هرگاه شما را درودی دادند (اعم از سلام کردن و دعا نمودن و احترام گذاردن) به گونه‌ی زیباتر و بهتر از آن یا (دست کم) همانند آن، آن را پاسخ گوئید. بیگمان خداوند حسابرس هر چیزی است (و حساب هر چیزی را دارد). [«حَيِّتُمْ»: بر شما سلام شد. «حَسِيبًا»: مُحَاسِب. حسابرس.]

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتْرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَقْتُلُوكُمْ قَوْمَهُمْ وَلَا وَاَللَّهِ لَسَلَطُهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا

سَتَجِدُونَ ءَاخِرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا

جز خدا، خدائی نیست. حتماً شما را (بعد از مرگ زنده می‌گرداند و) در روزی که شکی در (وقوع) آن نیست‌گرد می‌آورد. (خدا است که این را می‌گوید) و چه کسی از خدا راستگوتر است؟! [«حَدِيثًا»: سخن. تمییز است.]

شما (ای مؤمنان) چرا دربارهی منافقان دو دسته شده‌اید (و می‌گوئید: آیا آنان جزو مؤمنان یا از زمرهی کافرانند؟ صحیح است با آنان بجنگیم یا نجنگیم؟ قابل هدایتند یا اهل شقاوتند؟) و حال آن که خداوند به سبب اعمالشان (افکار) آنان را واژگونه کرده و به قهقراء برگردانده است (و فرودگاه دلشان خراب گشته است و آمادگی فرود طائر قدسی ایمان را از دست داده است). آیا می‌خواهید کسی را هدایت نمائید که خداوند (بر اثر کردار زشتش) گمراهش کرده است (و نعمت هدایت را از او گرفته است) ؟ هر که را خدا گمراه کند، راهی برای او (به سوی هدایت) نخواهی یافت. [«فِتْنَتَيْنِ»: دو دسته. حال ضمیر (کَم) است، یا خبر (أَصْبَحْتُمْ) محذوف است و تقدیر چنین است: فَمَا لَكُمْ أَصْبَحْتُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَتَيْنِ. «أَرْكَسَهُمْ»: آنان را واژگون و دگرگون نموده است. ایشان را بر اثر نفاق به سوی کفر برگشت داده است.]

(شما می‌خواهید چنین منافقانی هدایت یابند و) آنان دوست می‌دارند که شما کافر شوید همان گونه که خود کافر شده‌اند و (در کفر با ایشان) مساوی شوید. پس در این صورت یارانی از ایشان نگیرید (و آنان را از خود ندانید) تا آن گاه که (ایمان می‌آورند و) در راه خدا هجرت می‌کنند (و ایمان آوردن خود را با جهاد در راه اسلام ثابت می‌دارند). ولی اگر از این کار سر باز زدند (و همچنان به دشمنانگی و اقدامات کافرانهای خود بر ضد شما ادامه دادند) آنان را هر کجا یافتید بگیرید و (اسیر کنید، و در صورت لزوم) بکشید و از میان ایشان یار و یآوری برنگزینید. [«وَدُّوا»: دوست داشته‌اند و آرزو کرده‌اند. «سَوَاءً»: برابر. همگون. «حَيْثُ»: هر کجا. «وَلِيًّا»: دوست. یار. «نَصِيرًا»: مددکار. یاور.]

(چنین منافقانی را بکشید) مگر کسانی که با گروهی پیوند پیدا می‌کنند (و بدیشان پناه می‌برند) که میان شما و آنان پیمان است (و برابر آن، پناهندگان به شما و ایشان مصون از تعرض باشند)، و یا کسانی که به پیش شما می‌آیند و نه سر جنگ با شما دارند و نه می‌خواهند با قوم خود بجنگند. و اگر خداوند می‌خواست ایشان را بر شما چیره می‌کرد و آنان با شما می‌جنگیدند. بنابراین اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید (و بلکه موظفید دستی را بفشارید که برای صلح به سوی شما دراز شده‌است). [«يَصِلُونَ»: پناه می‌برند. می‌پیوندند. «مِيثَاقٌ»: پیمان. «حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ»: سینه‌هایشان تنگ می‌گردد و میان انتخاب این یا آن در می‌مانند. «اعْتَزَلُوكُمْ»: از شما کناره‌گیری و دوری کردند. «السَّلَامَ»: صلح. فرمانبرداری و تسلیم.]

گروه دیگری را خواهید یافت که می‌خواهند (با اظهار ایمان در پیش شما) از ناحیهی شما در امان باشند و (با اظهار کفر در پیش کافران) از ناحیهی قوم خود در امان بمانند (و در زمان قدرت هر گروه خویشتن را فریبکارانه جزو آن دسته قلمداد کنند). هر زمان که به سوی کفر (یا جنگ با مسلمانان) خوانده شوند با سر در آن فرو می‌روند! پس اگر از شما دست نکشیدند و به ترک جنگ و دشمنی نگفتند و به شما پیشنهاد صلح نمودند و دست‌بردار نشدند، آنان را بگیرید و (اسیر کنید و در صورت لزوم) ایشان را هر کجا یافتید بکشید. آنان کسانی‌ند که ما (به سبب غدر و خیانتشان) دلیل آشکار و برهان واضحی برای (اسیر کردن یا کشتن) ایشان به دست شما داده‌ایم. [«آخِرِينَ»: دیگران. «أَن يَأْمَنُوكُمْ وَ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ»: این که از شما و قوم خود اطمینان حاصل کنند که در امان می‌مانند. «رُدُّوا»: برگردانده شدند. مراد این که از سوی مشرکان، به کفر و بت‌پرستی دعوت شدند. «الْفِتْنَةُ»: مراد از فتنه در اینجا کفر و جنگ با مسلمانان و بزهکاری است. «أُرْكَسُوا فِيهَا»: به بدترین وجه بدان افکنده می‌شوند. با سر به سوی آن باز گردانده می‌شوند و بدان می‌دوند. «ثَقِفْتُمُوهُمْ»: ایشان را دریافتید. بر آنان ظفر یافتید. «سُلْطَانًا»: حجت و برهان «مُبِينًا»: واضح و آشکار.]



وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمن دیگری را بکشد مگر از روی خطا. کسی که مؤمنی را به خطا کشت باید که برده‌ی مؤمنی را آزاد کند و خون‌بھائی هم به کسان کشته بپردازد مگر این که آنان درگذرند (و از دریافت خون‌بھا که صد شتر است، چشم‌پوشی کنند). اگر هم کشته، مؤمن و متعلق به کافرانی بود که میان شما و ایشان جنگ و دشمنی بود، آزاد کردن برده‌ی مؤمنی دیه‌ی او است (و دیگر خون‌بھائی به ورثه‌ی کشته داده نمی‌شود). و اگر کشته، از زمره‌ی قومی بود که (کافر بودند و) میان شما و ایشان پیمانی برقرار بود (همچون اهل ذمه و هم‌پیمانان مسلمانان) پرداخت خونبھا به کسان مقتول و آزادکردن بنده‌ی مؤمنی دیه‌ی او است. اگر هم دسترسی (به آزاد کردن برده) نداشت باید دو ماه (قاتل) پیای و بدون فاصله روزه بگیرد. خداوند (این را برای) توبه (ی شما) مقرر داشته است، و خداوند آگاه (از بندگان خود و) حکیم است (در آنچه مقرر می‌دارد). [«تحریر»: حریت بخشیدن. آزاد کردن. «رَقَبَةٌ»: گردن. مراد نفس است و تسمیه کل به اسم جزء است. یا این که (رَقَبَةٌ) برای تعبیر از تعداد بردگان بوده است، همچون: رأس. قبضه. دست. نفر. باب. و ... «دِيَةٌ»: خون‌بھا. از ماده (ودی). «مُسَلَّمَةٌ»: پرداخت شده. «يَصَدَّقُوا»: تصدق‌کنند. عفو کنند. فعل مضارع باب تفعّل است. «تَوْبَةً»: قبول. تخفیف. پشیمانی. مفعول‌له یا مفعول مطلق یا حال ضمیر (ه) در (عَلَيْهِ) محذوف است.]

و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او باخبر بوده و تجاوزکارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند، کافر بشمار می‌آید و) کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می‌ماند و خداوند بر او خشم می‌گیرد و او را از رحمت خود محروم می‌سازد و عذاب عظیمی برای وی تهیه می‌بیند. [«خَالِدًا»: جاودانه، (وقتی که قتل را حلال بداند). ماندگاری فراوان، (وقتی که قتل را حلال نداند). یادآوری: کیفر اخروی قتل عمد، جاودانه یا زمان بسیاری در آتش دوزخ ماندن، و خشم خدا، و دوری از رحمت الله، و عذاب عظیم قیامت است. علاوه از اینها، کیفر دنیوی قاتل به قوت خود باقی است (نگا: بقره / ۱۷۸ و مانده / ۴۵).]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (برای جهاد) در راه خدا به مسافرت رفتید تحقیق کنید (که با چه کسانی می‌جنگید. آیا مسلمانند یا کافر) و به کسی که به شما سلام کرد (و سلام نشانه‌ی پذیرش اسلام است) مگوئید تو مؤمن نیستی و جویای مال دنیای (او) باشید. (بلکه سلام آنان را بپذیرید و پاسخ گوئید و بدانید) که در پیش خدا غنائم فراوانی است (و آن را برای شما تهیه دیده است و بسی بهتر از ثروت و غنیمت دنیای فانی است). شما پیش از این، چنین بودید (و کفر را گردن نهاده بودید و جنگهای شما تنها انگیزه‌ی غارتگری داشت). ولی خداوند بر شما منت نهاد (و نعمت اسلام را نصیبتان کرد) پس (به شکرانه‌ی این نعمت بزرگ) تحقیق کنید. بیگمان خداوند از آنچه می‌کنید باخبر است. [«ضَرَبْتُمْ»: گام برداشتید. به مسافرت رفتید. «تَبَيَّنُوا»: روشن کنید. تحقیق کنید. «تَبَتَّعُونَ»: می‌خواهید. «عَرَضَ»: حطام. کالا و متاع فانی دنیا. «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ»]: شما نیز پیش از این چنین وضعی را داشتید و کافر بودید. شما پیش از پذیرش اسلام تنها به خاطر مال دنیا می‌جنگیدید.]

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ ءَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ ءالسَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبَتَّعُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرْرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمُ الْمُؤْمِنِينَ الظَّالِمِينَ أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا

فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً ۚ وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّ خِفَتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا ۗ إِنَّ الْكُفْرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا

(جهاد با رعایت این همه احتیاطی که گذشت، بس بزرگ و ارزشمند است). مسلمانانی که (به جهاد نمی‌روند و در منازل خود) می‌نشینند، با مسلمانانی برابر نیستند که با مال و جان، در راه یزدان جهاد می‌کنند. خداوند مرتبه‌ی والائی را نصیب مجاهدان کرده است که بالاتر از درجه‌ی خانه‌نشینان است، مگر چنین خانه‌نشینانی دارای عذری باشند (که ایشان را از بیرون شدن برای جهاد بازداشته باشد. در این صورت درخور سرزنش نیستند، و پاداش بزرگ خود را از خدا دریافت می‌دارند و مرتبه‌ی بالائی دارند). خداوند به هر یک (از دو گروه مجاهد و وانشستگان معذور) منزلت زیبا (و عاقبت والائی) وعده داده است. و خداوند مجاهدان را بر وانشستگان (بدون عذر) با دادن اجر فراوان و بزرگ، برتری بخشیده است. [«الْقَاعِدُونَ»: نشستگان. واپس نشستگان با اجازه فرمانده. «غَيْرٌ»: بدل یا صفت (القَاعِدُونَ) است. «أُولَى الضَّرَرِ»: زیان دیدگان. افراد معذور. مانند بیماران و کوران و لنگان. «أَجْرًا عَظِيمًا»: واژه (أَجْرًا) می‌تواند مفعول به دوم یا مفعول مطلق (فَضْلٌ) و یا منصوب به نزع خافض باشد.]

درجات بزرگی از ناحیه‌ی خدا (بدانان داده می‌شود) همراه با مغفرت و رحمت (فراوان الله. و اگر لغزشهائی هم داشته‌اند) خداوند آمرزنده و مهربان است. [«دَرَجَاتٍ»: مراتب و منازل گوناگون مجاهدان، یا مراد مرتبه و درجه عظیمی است که با توجّه به مراتب و منازل دیگر، گوئی یک مرتبه و درجه نیست، بلکه مراتب و درجات است. (دَرَجَات) منصوب است و بَدَل (أَجْرًا) می‌باشد.]

بیگمان کسانی که فرشتگان (برای قبض روح در واپسین لحظات زندگی) به سراغشان می‌روند و (می‌بینند که به سبب ماندن با کفّار در کفرستان، و هجرت نکردن به سرزمین ایمان) بر خود ستم کرده‌اند، بدیشان می‌گویند: کجا بوده‌اید (که اینک چنین بی‌دین و توشه مرده‌اید و بدبخت شده‌اید؟ عذرخواهان) گویند: ما بیچارگانی در سرزمین (کفر) بودیم (و چنان که باید به انجام دستورات دین نرسیدیم! فرشتگان بدیشان) گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن (بتوانید بار سفر بندید و به جای دیگری) کوچ کنید؟ جایگاه آنان دوزخ است، و چه بد جایگاهی و چه بد سرانجامی! [«تَوَقَّاهُمْ»: جان ایشان را می‌گیرند. به قبض روح آنان می‌پردازند. «ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ»: ستمکاران به خود. در اصل: ظَالِمِينَ أَنفُسِهِمْ است که نون به هنگام اضافه حذف شده است. «مَصِيرًا»: جایگاه. سرانجام.]

مگر بیچارگانی از مردان و زنان و کودکانی که کاری از آنان ساخته نیست و راه چاره‌ای نمی‌دانند. [«الْوِلْدَانَ»: جمع ولید، کودکان.]

پس امید است که خداوند از آنان درگذرد (چون قدرت هجرت نداشته‌اند) و خداوند بس عفوکننده و آمرزنده است. [«عَفُوًّا»: بسیار عفوکننده.]

کسی که در راه خدا هجرت کند، سرزمینهای فراخ و آزادی فراوان می‌بیند که بینی دشمنان را به خاک مذلت می‌مالد، و گشایش و آسایش خواهد یافت. و هر که از خانه‌ی خود بیرون آید و به سوی (سرزمینهای اسلامی) خدا و رسول هجرت کند، و سپس مرگ او را دریابد، اجر او بر عهده‌ی خدا است، و خداوند بسی آمرزنده و مهربان است. [«مُرَاعِمًا»: سرزمینهای هجرت فراوانی که در آنها گشایش و آسایش مادی و معنوی است و مایه حسرت و ذلت دشمنان دین می‌شود. «وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»: پاداش او در پیشگاه خدا ثابت می‌شود.]

هرگاه در زمین به مسافرت پرداختید و نماز را کوتاه خواندید (و چهار رکعتیها را دو رکعت نمودید) گناهی بر شما نیست، اگر ترسیدید که کافران بلائی به شما برسانند و به فتنه‌ای گرفتارتان گردانند. بیگمان کافران دشمنان آشکار شمایند. [«إِنْ خِفْتُمْ»: اگر ترسیدید. ذکر خوف برای شرط نیست و بلکه قید غالبی است و بیانگر واقعیت این امر است که سفر اغلب همراه با ترس و خوف از دشمنان بر اثر کثرت مشرکان است و الا قصر نماز یک حکم عمومی است و در همه سفرها قابل اجرا است و اختصاص به حالت ترس ندارد. مسأله قصر نماز مذکور در این آیه، درست همانند مسأله (رَبَّانِيكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ) مذکور در آیه ۲۳ همین سوره است.]

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَتَقُمْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِن وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَّيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَىٰ مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا

زمانی که (تو، ای پیغمبر) در میانشان بودی و نماز (خوف) را برایشان بپا داشتی، دسته‌ای از آنان با تو به نماز ایستند، و باید که اسلحه‌ی خود را با خود داشته باشند، و وقتی که (نصف) نماز را با تو خواندند (سلام بدهند و به کشیک و نگهبانی بپردازند و) شما را (از دشمنان) بپایند و دسته‌ی دیگری که هنوز نماز را نخوانده‌اند، بپایند و با تو به نماز ایستند و احتیاط خود را مراعات و اسلحه‌ی خود را داشته باشند. کافران دوست می‌دارند کاش از اسلحه و کالاهای خود غافل می‌شدید و آنان یکباره بر شما تاخت می‌آوردند (و غافلگیرتان می‌کردند و در حین نماز دمار از روزگارتان بر می‌آوردند). اگر از باران ناراحت بودید یا بیمار بودید، گناهی بر شما نخواهد بود که اسلحه‌ی خود را زمین بگذارید (ولی باز هم تا آنجا که ممکن است وسائل سبک دفاعی را از خود دور نکنید) و احتیاط خویش را بدارید. بیگمان خداوند برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم ساخته است. [«لِيَأْخُذُوا»: فاعل این فعل، یعنی ضمیر (و) می‌تواند به نمازگزاران و یا کشیک دهندگان برگردد. «فَإِذَا سَجَدُوا»: منظور از سجده در اینجا نماز است. یعنی: گروه اول یک رکعت را با امام می‌خوانند و امام پس از اتمام یک رکعت نماز را طول می‌دهد و اینان یک رکعت دیگر را به تنهایی می‌خوانند و سلام می‌دهند و به جبهه جنگ می‌روند. سپس گروه دوم می‌آیند و پشت سر امام می‌ایستند و یک رکعت را با او می‌خوانند و امام سلام می‌دهد و آنان بلند می‌شوند و رکعت دیگری را به تنهایی می‌خوانند و سلام می‌دهند. «حِذْرٌ»: احتیاط. پرهیز. «فَيَمِيلُونَ»: یورش آورند. «مَيْلَةٌ»: یورش.]

هرگاه نماز را به پایان بردید، خدای را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایتان افتاده (و در همهی حال و احوال) یاد کنید (و حتی در کشاکش روزگار و گرماگرم کشت و کشتار، خدا گویند و خدا جوئید) و هنگامی که (ترس و هراسی نماند و) آرامش خود را باز یافتید، نماز را (به تمام و کمال و در وقت مشخص) برپای دارید. بیگمان نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معلوم و معین است. [«قِيَامًا»: جمع قائم، ایستادگان. «قُعُودًا»: جمع قاعد، نشستگان. «جُنُوبًا»: جمع جنب، پهلوها. «إِطْمَأْنَنْتُمْ»: اطمینان یافتید. به حال عادی برگشتید و آرامش خود را باز یافتید. «كِتَابًا»: فرض. واجب. «مَوْفُوتًا»: زماندار. دارای وقت معلوم و معین.]

در جستجوی قوم (کافری که اعلان جنگ نموده و می‌کوشند از همه سو بر شما تاخت آورند) سستی نکنید (و پیوسته در کمین ایشان باشید و با آنان برزمید). اگر (از جنگ و جراحات) درد می‌کشید، آنان هم مثل شما درد می‌کشند و رنج می‌برند، (ولی فرق شما و ایشان در این است که) شما چیزی از خدا می‌خواهید که آنان نمی‌خواهند (و آن رضای الله و بهشت جاویدان است) و خداوند آگاه (از اعمال شما و اعمال آنان، و) حکیم است (و به هر یک از شما و ایشان سزا و جزای کارتان را می‌دهد). [«لَا تَهِنُوا»: سست و ضعیف مشوید. از ماده (وهن).]

ما کتاب (قرآن را که مشتمل بر حق و بیانگر هر آن چیزی که حق است) به حق بر تو نازل کرده‌ایم تا (مشعل راه هدایت باشد و بدان) میان مردمان طبق آنچه خدا به تو نشان داده است داوری کنی، و مدافع خائنان مباش. [«لِلْخَائِنِينَ»: از خائنان. به خاطر خائنان. حرف (ل) می‌تواند به معنی (عن) باشد همان گونه که در واژه (لِلْحَقِّ) و (لِلَّذِينَ) سوره احقاف، آیه‌های ۷ و ۱۱ چنین است. یا این که لام تعلیل بوده و معنی چنین شود که: به خاطر گناهکاران، دشمن بیگانهان مباش. «خَصِيمًا»: مدافع. جانبدار. دشمن.]

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْفُوتًا

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِعَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا



وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا

۱۰۷

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ  
مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا

۱۰۸

يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ  
إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ  
مُحِيطًا

۱۰۹

هَاتَتْمْ هَوَالَاءٍ جَدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ  
يُجَادِلِ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ  
وَكِيلًا

۱۱۰

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ  
اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا

۱۱۱

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهِ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَكَانَ  
اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

۱۱۲

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ  
أَحْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا

۱۱۳  
۷۸

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ  
يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ  
وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ  
تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا

و از خدا آمرزش بخواه. بیگمان خداوند بس آمرزنده و  
مهربان است (و مغفرت و رحمت خود را شامل کسانی  
می‌کند که عفوِ خطا را از او می‌طلبند). [«إِسْتَغْفِرُ»: از گناه  
ناکرده که قصد دفاع و گرایش قلبی به همکیشان به هنگام  
قضاوت است آمرزش بخواه، چرا که حسنات نیکان، سیئات  
مقربان است.]

از کسانی دفاع مکن که (با ارتکاب جرائم، در اصل) به خود  
خیانت می‌کنند. بیگمان خداوند خیانت‌کنندگان گناه پیشه را  
دوست نمی‌دارد. [«خَوَّانًا»: بسیار خیانتکار. هدف از این  
مبالغه، قصد تخمیس نیست و بلکه بیان واقع است. یعنی  
خَوَّان و خائن هر دو مبعوض درگاه خدایند. «أَثِيمًا»: بسیار  
گناهکار.]

آنان می‌توانند خیانت خود را از مردم پنهان دارند، ولی  
نمی‌توانند آن را از خدا پنهان دارند که همیشه با آنان  
است. (از جمله) بدان گاه که شبانگاهان پنهانی بر گفتاری  
که (تهمت‌زدن به پاکان و بیگناهان است و) خدا از آن  
خوشنود نیست، متفق و همدست می‌گردند. و خداوند از  
آنچه می‌کنند کاملاً آگاه است. [«يَسْتَخْفُونَ»: مخفی می‌کنند.  
«يُبَيِّتُونَ»: شبانگاهان چاره‌اندیشی و چاره‌جویی می‌کنند.  
پنهانی بر آن هم‌نوا و هم‌آوا می‌شوند (نگا: نساء / ۸۱).  
«مُحِيطًا»: کسی که از همه جوانب بر چیزی آگاه باشد و آن را  
بپاید.]

هان! گیرم که شما در این دنیا از آنان دفاع کردید، در  
آخرت چه کسی در برابر خدا از آنان دفاع می‌کند، یا چه  
کسی حافظ و یاور ایشان خواهد شد؟ [«هَأَ أَنتُمْ هَؤُلَاءِ»:  
هان! شما اینانید. شما کسانی باشید. (أنتُمْ) مبتدا، و (أولاءِ)  
خبر است و (هأَ) در هر دو، حرف تنبیه است. «جَادَلْتُمْ  
عَنْهُمْ»: از آنان دفاع کردید. «وَكِيلًا»: حافظ. یاور. (نگا:  
آل‌عمران / ۱۷۳).]

هرکس که کار بدی بکند یا (با ارتکاب معاصی) بر خود ستم  
کند، سپس (دست دعا به سوی خدا بردارد و) از خدا  
آمرزش بطلبد، (از آنجا که درگاه توبه همیشه باز است) خدا  
را آمرزنده‌ی (گناهان خویش و) مهربان (در حق خود) خواهد  
یافت. [«سُوْءًا»: کار زشت. گناهی که دیگران را ناراحت  
کند.]

هر که گناهی بکند، تنها آن را به زیان خود می‌کند (و ضرر  
آن متوجه شخص گناهکار می‌شود) و خدا آگاه (از اعمال  
همگان و) حکیم است (و هرگونه که حکمتش اقتضاء کند،  
بندگان را عذاب می‌دهد یا قلم عفو بر گناهانشان می‌کشد).  
[«عَلَىٰ نَفْسِهِ»: بر ضدّ خود. به زیان خود. به حساب خود.]

هرکس دچار لغزشی شود یا گناهی بکند، سپس آن را به  
بیگناهی نسبت دهد، به راستی بهتان و گناه آشکاری  
مرتکب شده است. [«خَطِيئَةٌ»: لغزش. گناه صغیره. «إِثْمًا»:  
گناه کبیره. «يَرْمِ بِهِ»: بدان متهم کند. به کاربردن ضمیر  
مفرد (ه) به جای ضمیر مثنی (هما) به خاطر حرف (أو) است  
که برای یکی از دو چیز به کار می‌رود. تقدیر چنین است:  
مَنْ يَكْسِبُ أَحَدَ هَذَيْنِ الشَّيْئَيْنِ. «بریناً»: بیگناه. «إِحْتَمَلَ»:  
بار گناهان را برداشته است. به گردن گرفته است.  
«بُهْتَانًا»: گناه زشتی که انجام آن خردمندان را مبهوت و  
متحیر می‌کند. مراد سخن دروغی است که با آن عمل  
ناروایی را به دیگران نسبت دهند.]

(ای پیغمبر!) اگر فضل و رحمت خدا نبود (و پیام آسمانی و  
رحمت صمدانی تو را در بر نمی‌گرفت)، دسته‌ای از آنان  
می‌خواستند که تو را گمراه سازند، ولی جز خویشتن را  
نمی‌توانند گمراه سازند (چون خدا تو را از کید و مکر آنان  
باخبر می‌گرداند و بینش تو حق را تشخیص می‌دهد). آنان  
نمی‌توانند کمترین زبانی به تو برسانند، چرا که خداوند  
کتاب (قرآن را که ترازوی جداسازی حق از باطل است) بر  
تو نازل کرده است و حکمت را (به دل تو القاء نموده است)  
و چیزی (از شرائع و احکام) را به تو آموخته است که  
نمی‌توانستی (جز در پرتو وحی) آن را بیاموزی و بدانی.  
فضل خدا در حق تو و رحمت او بر تو بزرگ و فراوان بوده  
است. [«لَهَمَّت»: قصد کرد. اراده نمود.]

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ جُؤُنُهُمْ إِلَّا مَن أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

۱۱۵

وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۗ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

۱۱۶  
۷۹ر

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ ۗ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ ۗ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

۱۱۷

إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ ۖ إِلَّا إِنثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا

۱۱۸

لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا

۱۱۹

وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَنِيَّتْهُمْ وَلَا مَرَّتْهُمْ فَلَيُبْتَئِكُنَّ عَادَانِ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرَّتْهُمْ فَلَيَغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا

۱۲۰

يَعِدُّهُمْ وَيَمَيِّتُهُمْ ۗ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

۱۲۱

أُولَٰئِكَ مَا أَوْلَاهُمْ جَهَنَّمَ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا

در بسیاری از نجواها و پچ‌پچ‌هایشان خیر و خوبی نیست، مگر در نجواها و پچ‌پچ‌های آن کسی که به صدقه و احسانی یا به کار نیکو و پسندیده‌ای یا اصلاح بین مردم دستور دهد. هر که چنین کاری را به خاطر رضای خدا انجام دهد، خداوند پاداش بزرگی را بدو عطا می‌کند. [«نَجْوَى»: پچ‌پچ، آهسته و در گوشی با هم صحبت کردن. «إِلَّا مَن»: مگر نجوای کسی که. واژه (مَن) مجرور است و بدل از (کَثِيرٍ) است. «مَرْضَاتِ»: خوشنودی. برابر رسم‌الخط قرآن با (ت) نوشته شده است والا کتابت آن (مَرْضَاهُ) و مصدر میمی است.]

کسی که با پیغمبر دشمنانگی کند، بعد از آن که (راه) هدایت (از راه ضلالت برای او) روشن شده است، و (راهی) جز راه مؤمنان در پیش گیرد، او را به همان جهتی که (به دوزخ منتهی می‌شود و) دوستش داشته است رهنمود می‌گردانیم (و با همان کافرانی همدم می‌نمائیم که ایشان را به دوستی گرفته است) و به دوزخش داخل می‌گردانیم و با آن می‌سوزانیم، و دوزخ چه بد جایگاهی است! [«يُشَاقِقُ»: دشمنی ورزد. مخالفت کند. «نُوَلِّهِ»: او را بدان می‌رسانیم. او را در آن سو راه می‌بریم. «تَوَلَّى»: دوست داشت. گرایش یافت. «نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى»: او را بدان چیزی وا می‌گذاریم که دوستش می‌دارد. «نُصَلِّهِ»: او را داخل می‌گردانیم و می‌سوزانیم. از مصدر إِصْلَأَ و ماده (صلی). «مَصِيرًا»: جایگاه.]

بیگمان خداوند شرک ورزیدن به خود را (از کسی) نمی‌آموزد و بلکه پائین‌تر از آن را از هرکس که بخواهد (و صلاح بداند) می‌بخشد. هر که برای خدا انباز بگیرد، به راستی بسی گمراه گشته است (و خیلی از حق پرت شده است). [«دُونِ»: پائین‌تر. کمتر. «بعیداً»: زیاد. فراوان.]

غیر از خدا هرکه و هرچه او را بپرستند و به فریاد خوانند جز بت‌های ناتوان و اشیاء ضعیفی نیست که بر آنها نام ماده گذارده‌اند، وجز اهریمنی نیست که بسی متمرّد و نافرمان است. [«يَدْعُونَ»: به فریاد می‌خوانند. عبادت می‌کنند (نگا: انعام / ۵۲ و ۱۰۸، یونس / ۶۶، هود / ۱۰۱ و …). «مِن دُونِهِ»: غیر از او. «إِنثًا»: جمع آتشی، ماده‌ها. مراد این که معبودهای آنان همچون زنان ضعیفند و عرب‌ها هر چیز ضعیفی را آتشی می‌نامیدند. یا این که هر قبیله‌ای از عرب‌ها بت‌های خود را (آتشی) می‌نامیدند. و می‌گفتند: آتشی بَنِي فُلَان. آتشی به چیز بی‌جان هم گفته شده و بدین سبب (إِنثًا) معنی مردگان نیز دارد. «مَرِيدًا»: بسیار متمرّد. سیغّه مبالغه مَرِد. سرکش از ماده (مرد).]

خدا نفرینش کند! (او قسم خورده است و با خود عهد بسته است) و گفته است که: من از میان بندگان تو حتماً بهره‌ی معین و جداگانه‌ی خود را برمی‌گیرم. [«مَفْرُوضًا»: معین، جداگانه.]

حتماً آنان را گمراه می‌کنم و به دنبال آرزوها و خیالات روانشان می‌گردانم، و (آن گاه که بدین وسیله ایشان را فرمانبر خود کردم، هرچه را خواستم) بدیشان دستور می‌دهم، و آنان (اعمال خرافی انجام می‌دهند و از جمله:): گوش‌های چهارپایان را قطع می‌کنند، و بدیشان دستور می‌دهم، و آنان آفرینش خدا را دگرگون می‌کنند (و حتی دین خدا را تغییر می‌دهند، و فطرت توحید را به شرک می‌آیند!) و هر که اهریمن را به جای خدا سرپرست و یاور خود کند، به راستی زیان آشکاری کرده است. [«فَلَيُبْتَئِكُنَّ»: قطع می‌کردند از مصدر (تَبْتِيك) به معنی قطع‌کردن. عرب‌ها گوش چهارپایان را قطع می‌کردند و با قطع آن، حیوان متعلّق به بت‌ها می‌شد و دیگر ذبح نمی‌گردید و از کار معاف می‌شد و از چراگاهی بازداشته نمی‌شد (نگا: مائده / ۱۰۳). «خَلْقُ»: آفرینش. دین (نگا: روم / ۳۰).]

اهریمن بدانان وعده‌ها می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌کند، و اهریمن جز وعده‌های فریبکارانه بدیشان نمی‌دهد. [«غُرُورًا»: فریب. نیرنگ.]

آنان (که از اهریمن فرمان می‌برند) جایگاهشان دوزخ است، و راه‌گریزی از آن ندارند. [«مَحِيصًا»: مهرب و مفرّ. خلاص و نجات. اسم مکان یا مصدر میمی از ماده (حیص) است.]

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ  
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا  
وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا

لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ  
سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ  
فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ  
وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ  
شَيْءٍ مُّحِيطًا

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ  
عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتِمَّى النِّسَاءِ الَّتِي لَا تُوْتُونَهُنَّ  
مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ  
مِنَ الْوَالِدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَمَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ  
خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا

کسانی را که ایمان آورده‌اند و کار شایسته انجام داده‌اند،  
به باغهایی (از بهشت) داخل خواهیم کرد که در زیر  
(درختان) آنها رودبارها روان است، و آنان جاودانه تا ابد در  
آنجها ماندگار می‌مانند. این را خدا وعده داده است و  
وعده‌ی خدا حق است، و چه کسی در سخن از خدا راستگوتر  
است؟ [«وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا»: وعده خدا است که حق است و  
شکی در آن نیست. (وَعَدَ) و (حَقًّا) تأکید فعل محذوفی  
هستند، و تقدیر چنین است: وَعَدَّهُمْ وَعَدًّا وَ حَقَّهُ حَقًّا.  
«قِيلًا»: گفتار. مصدر است و برای مبالغه تمییز واقع شده  
است.]

(جزا و پاداش، و فضیلت و برتری) نه به آرزوهای شما و نه  
به آرزوهای اهل کتاب است. هرکس که کار بدی بکند در  
برابر آن کیفر داده می‌شود، و کسی را جز خدا یار و یاور  
خود نخواهد یافت (تا او را کمک کند و از عذاب خدا محفوظ  
گرداند). [«أمانی»: جمع اُمْنِيَّة، آرزوها. از ماده (منی). (نگا:  
بقره / ۱۱۱)].

کسی که اعمال شایسته انجام دهد و مؤمن باشد – خواه  
مرد و خواه زن – چنان کسانی داخل بهشت شوند، و کمترین  
ستمی بدانان نشود. [«وَهُوَ مُؤْمِنٌ»: و حال آن که مؤمن  
باشد. این قید بیانگر این واقعیت است که طاعت و عبادت  
بدون ایمان سودی نمی‌بخشد. «تَقِيرًا»: گودی موجود در  
پشت هسته خرما که در کمی و ناچیزی بدان مثال زنند.]

آئین چه کسی بهتر از آئین کسی است که خالصانه خود را  
تسلیم خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد و از آئین  
راستین ابراهیم پیروی کند که مخلص و حق‌جو بود (و  
وحدت دینی مسلمانان و یهودیان و مسیحیان در او به هم  
می‌رسد) و خداوند ابراهیم را به دوستی گرفته است (و با  
خلیل نامیدن او افتخارش بخشیده است). [«أَسْلَمَ»: تسلیم  
کرد. خالص گردانید. «وَجْهَ»: قصد (نگا: بقره / ۱۱۲).  
چهره، مراد سرتاپای وجود است که در این صورت تسمیه  
کل به اسم جزء است. «أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ»: توجه و قصد خود  
را و عبادت خویشتن را تنها متوجه خدا کرد. خویشتن را  
خالصانه تسلیم خدا کرد. «مِلَّةَ»: دین. آئین. «حَنِيفًا»:  
مخلصی که تسلیم فرمان خدا باشد و از دین خدا کوچکنترین  
انحرافی نداشته باشد. حَقَرَاۤی بیزار از ادیان باطله. این  
واژه می‌تواند حال ابراهیم یا حال فاعل فعل (اتَّبَعَ) یا (مِلَّةً)  
باشد. «خَلِيلًا»: دوست. مراد این است که خداوند ابراهیم  
را برگزید و به تکریمی افتخارش بخشید که به تکریم  
دوست از دوست می‌ماند.]

از آن خدا است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و  
(باید خالصانه رو بدو کرد و نیاز از او جست. و از آنجا که  
تنها او خالق و صاحب همه چیز است) کاملاً آگاه از هر چیز  
است و آن را دقیقاً می‌پاید. [«مُحِيطًا»: مراقب به تمام  
معنی. کاملاً آگاه.]

از تو درباره‌ی زنان سؤال می‌کنند و نظر می‌خواهند. بگو:  
خداوند درباره‌ی آنان به شما پاسخ می‌گوید، و برای شما  
روشن می‌سازد آنچه را که در قرآن (در زمینه‌ی میراث  
ایشان) تلاوت می‌گردد؛ و نیز درباره‌ی زنان یتیمی سخن  
می‌راند که (به خاطر مال یا جمال) می‌خواهید با ایشان  
ازدواج کنید؛ ولی چیزی را که خداوند برای ایشان واجب  
نموده است (و مهریه نام دارد) بدیشان نمی‌پردازید، و  
همچنین راجع به کودکان کوچک و ناتوان سخن خواهد گفت  
(و از شما می‌خواهد که حقوق آنان را بپردازید، و) این که  
نسبت به یتیمان (به ویژه در میراث و مهریه) دادگری کنید،  
و (بدانید که دادگری و نیکوکاری شما در حق زنان و یتیمان،  
بی‌مزد نمی‌ماند و) هر کار خوبی را که بکنید خداوند از آن  
کاملاً آگاه است. [«يَسْتَفْتُونَكَ»: از تو فتوا می‌طلبند. از تو  
نظرخواهی می‌کنند. «يُفْتِيكُمْ»: احکام متعلق بدانان را  
برایتان بیان می‌دارد. برخی از آن در این سوره از آیه سوم  
به بعد گذشت و برخی دیگر در آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰  
بیان می‌شود. «اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي  
الْكِتَابِ»: خداوند و آیات قرآنی او احکام زنان را برایتان  
بیان می‌دارند. واژه «مَا» می‌تواند عطف بر (اللَّهُ) یا عطف بر  
ضمیر (هِنَّ) در (فِيهِنَّ) باشد. «الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوَالِدَانِ»:  
کودکان یتیم (نگا: نساء / ۹) «الْقِسْطِ»: دادگری.]



وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا

وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا

هرگاه همسری دید که شوهرش (خویشتن را بالاتر از او می‌گیرد و از انجام امور خانوادگی) سر باز می‌زند و (با با او نمی‌سازد و از او) رویگردان است، بر هیچ یک از آن دو گناهی نیست این که (پکوشند به وسیله‌ی صرف نظر کردن زن از برخی از مخارج و همبستری) میان خویشتن صلح و صفا راه بیندازند، و صلح (همیشه از جنگ و جدائی) بهتر است. (سرچشمه‌ی بسیاری از نزاعها بخل است) و انسانها با بخل سرشته شده‌اند (و مال دوستی خصلت ذاتی و دائمی بشر است و باید پیوسته با آن مبارزه و پیکار کرد) و اگر نیکوکاری و نیکرفتاری کنید و (با زنان بسازید و به بهترین وجه با آنان معامله کرده و با ترک ستمکاری و بدرفتاری با ایشان) پرهیزگاری کنید، بیگمان خداوند از آنچه می‌کنید بس آگاه است (و پاداش شما را چنان که باید می‌دهد). [«بَعْلٌ»: شوهر. «نُشُوزًا»: سرکشی. سر باز زدن. مراد بدرفتاری مرد با زن است، بدین گونه که خود را بالاتر از او بداند یا این که در نفقه تقصیر و کوتاهی کند. «إِعْرَاضًا»: رویگردانی. مراد خودداری از همبستری با او و ترک سخن و بی‌اعتنائی نسبت بدو است. «الشُّحُّ»: بخل شدید. آزمندی.]

شما نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) میان زنان دادگری (کامل) برقرار کنید، هر چند هم (در این راه به خود زحمت دهید و) همه‌ی کوشش و توان خود را به کار برید. ولی (از زنی که میانه‌چندانی با او ندارید) به طور کلی دوری نکنید، بدان گونه که او را به صورت زن معلقه‌ای درآورید (که بلاتکلیف بوده و نه شوهردار و نه بی‌شوهر بشمار می‌آید). و اگر صفا و صمیمیت (میان خود) راه بیندازید و (جور و جفا و کدورت پیشین را ترک گوئید و با اصلاح حال و دادگری پیش گرفتن) پرهیزگاری کنید، (خداوند از تقصیر و لغزش شما می‌گذرد) چرا که خداوند بس آمرزنده‌ی مهربان است. [«لَوْ حَرَصْتُمْ»: هر چند که رغبت و علاقه زیاد داشته باشید و آزمندانانه بدان بپردازید. «فَتَدْرُوهَا»: او را رها سازید. از ماده (وذر) به معنی ترک کردن و بی‌اعتنائی کردن. از این ماده تنها فعل مضارع و امر استعمال دارد. «الْمُعَلَّقَةُ»: زنی را گویند که شوهر با او نمی‌سازد و میان او و دیگر زنان عدالت مراعات نمی‌دارد. لذا او پا در هوا بوده و به چیزی می‌ماند که میان آسمان و زمین آویزان است و نه اینجا قراری و نه آنجا مداری داشته باشد.]

و اگر (راهی برای صلح و سازش نیافتند و جز نفرت نیفزودند و کار بدانجا رسید که) از هم جدا شوند، خداوند هر یک از آنان را با فضل فراوان و لطف گسترده‌ی خود بی‌نیاز می‌کند (و بدین شوهری بهتر از شوهر نخستین، و بدان همسری بهتر از همسر پیشین عطا می‌کند) و خداوند دارای فضل و رحمت فراوان (در حق بندگان است و کارهای ایشان را از روی حکمت می‌گرداند؛ چرا که) حکیم است. [«سَعَةً»: دارائی فراوان. فضل و لطف گسترده و فراخ. «وَأَسِعًا»: دارنده نعمت و رحمت بی‌مرز و بی‌حد.]

آنچه در آسمانها و زمین است از آن خدا است. و ما (که) خالق همه‌ی جهان و صاحب قدرت مطلق در آنیم) به کسانی که پیش از شما بدیشان کتاب (آسمانی) داده‌ایم توصیه نموده‌ایم و به شما (نیز ای مؤمنان) سفارش می‌کنیم که از (خشم) خدا بپرهیزید، و اگر (نافرمانی کردید و) کفر ورزیدید (زیانی به خدا نمی‌رسانید. چرا) که آنچه در آسمانها و زمین است از آن او است و بی‌نیاز (از عبادت بندگان و) شایسته‌ی ستایش است. [«إِيَّاكُمْ»: شما را. عطف بر (الذِّبِينَ) است. «حَمِيدًا»: ستودنی. فعلیل به معنی مفعول یعنی محمود است.]

و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خدا است، و خدا برای نگهبانی و نگهداری (آنها) کافی است. [«وَكَيْلًا»: متولی. نگاهبان. یار و یاور.]

ای مردمان! اگر خدا بخواهد شما را از میان می‌برد و می‌میراند و افراد دیگری را به میان می‌آورد (و به جای شما می‌نشانند)، و او بر این کار بس توانا است. [«يُذْهِبْكُمْ»: شما را از میان برمی‌دارد. شما را هلاک و نابود می‌سازد. «آخِرِينَ»: دیگران.]

کسی که در پی مزد دنیا باشد (و تنها در اندیشه‌ی نعمتهای این جهان فانی بوده و آخرت را فراموش کند در اشتباه است. بلکه شخص عاقل باید دنیا و آخرت را با هم بطلبد) چرا که پاداش دنیا و آخرت در نزد خدا است (و باید خواهان سعادت هر دو جهان از خداوند متان شد) و خداوند شنوای (اقوال بندگان و) بینای (اعمال ایشان) است. [«مَنْ كَانَ يُرِيدُ»: کسی که جویای نعمت دنیا و منافع این سرا، از راه حلال شود، خداوند نعمت آخرت و منافع آن سرا را نیز نصیب وی می‌کند، و تنها او است که مالک نعیم هر دو جهان است و ...]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ ۚ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا ۗ فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَن تَعْدِلُوا ۗ وَإِن تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ ۖ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ۖ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا

بَشِيرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۚ أَيْبَتُّعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَن إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۗ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دادگری پیشه سازید و در اقامه‌ی عدل و داد بکوشید، و به خاطر خدا شهادت دهید (و از این سو و آن سو جانبداری نکنید) هر چند که شهادتتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد. اگر کسی که به زیان او شهادت داده می‌شود دارا یا نادار باشد، (رغبت به دارا، یا شفقت به نادار، شما را از ادای شهادت حق منصرف نکند) چرا که (رضای) خداوند از (رضای) هردوی آنان بهتر است (و خدا به مصلحت آن دو آگاه‌تر از شما است) پس از هوا و هوس پیروی نکنید که (اگر چنین کنید از حق) منحرف می‌گردید (و به باطل می‌افتید). و اگر زبان از ادای شهادت حق بیچانید یا از آن روی بگردانید، خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است (و پاداش اعمال نیک و پادافره اعمال بدتان را می‌دهد). [«قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»: مواظبان بر اقامه عدالت در همه امور زندگی و تلاشگران در راه دادگری. «شُهَدَاءَ»: گواهی‌دهندگان. صفت قَوَّامِينَ یا حال ضمیر مستتر در آن، و یا این که خبر دوم (کُونُوا) است. «قَالَهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا»: اجرا فرمان خدا شایسته‌تر از در نظرگرفتن رضایت هر یک از آن دو است. خداوند مصلحت فقیر و ثروتمند را بهتر می‌داند و آشناتر از هر کسی بدان دو است. «أَن تَعْدِلُوا»: این که منحرف شوید. منصوب است و در اصل: لئَلَّا تَعْدِلُوا، یا: كَرَاهَةً أَن تَعْدِلُوا است (نگاه: نساء / ۱۷۶). «إِن تَلَوُّوا»: اگر از راه حق منحرف شوید. اگر زبان از حق پیچیده و به گونه شایسته، آن را اداء ننمائید. «تَعْرِضُوا»: یا امتناع و سرپیچی کنید.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیغمبرش (محمد) و کتابی که بر پیغمبر نازل کرده است (و قرآن نام دارد) و به کتابهائی که پیش‌تر (از قرآن) نازل نموده است (و هنوز تحریف و نسیان در آنها صورت نگرفته است) ایمان بیاورید. هرکس که به خدا و فرشتگان و کتابهای خداوندی وپیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود (و یکی از اینها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است. [«بِآئِبِهَا الَّذِينَ آمَنُوا، آمَنُوا ...». ای مؤمنان! بر ایمان خود ثابت و ماندگار باشید، و بر آن بیفزائید. «ضَلَالًا بَعِيدًا»: گمراهی دور و دراز. سرگشتگی فراوان.]

بیگمان کسانی که ایمان می‌آورند و سپس کافر می‌شوند، و باز هم ایمان می‌آورند و دیگر بار کافر می‌شوند، و سپس بر کفر خود می‌افزایند (و با کفر چشم از جهان می‌پوشند، واقعاً کارشان جای شگفت است و) هرگز خداوند ایشان را نمی‌بخشد و راهی (به سوی بهشت) بدیشان نمی‌نماید.

به منافقان مژده بده که عذاب دردناکی دارند. [«بَشِيرٌ»: مژده بده. بشارت‌دادن در اینجا جنبه ریشخند دارد.]

این منافقان کسانی هستند که کافران را به جای مؤمنان به سرپرستی و دوستی می‌گیرند. آیا عزّت را در پیش کافران می‌جویند؟ (چنین چیزی محال است) چرا که عزّت و شوکت جملگی از آن خدا است (و هر که از خدا عزّت جوید عزیز شود، و هر که از غیر او عزّت طلبد ذلیل گردد). [«مِن دُونِ»: به جای. «جَمِيعًا»: حال است.]

خداوند در کتاب (قرآن، این حکم را) بر شما نازل کرده است که چون شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده می‌شود و آیات خدا به بازیچه گرفته می‌شود، با چنین کسانی منشنید تا آن گاه که به سخن دیگری بپردازند (و دست از کفر و شوخی ناهنجار خود بردارند). بیگمان در این صورت (که با ایشان همنشین می‌شوید و به استهزاء آنان گوش فرا می‌دهید) شما هم مثل آنان خواهید بود (و در استهزاء به قرآن شریک ایشان خواهید گشت). شک نیست که خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد می‌آورد؛ (پس از مخالطه و مجالسه‌ی ایشان بپرهیزید تا همراه آنان به آتش دوزخ گرفتار نیائید). [«حَتَّىٰ يَخُوضُوا»: تا بپردازند. تا فرو روند.]

الَّذِينَ يَتَرْبِّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۗ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۗ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ۗ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَعَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا

منافقان کسانیند که پیوسته شما را می‌پایند (و در انتظار آن هستند که چه وقت به بلایا و مصائب گرفتار آئید). پس اگر پیروزی و فتحی از سوی خدا نصیب شما گردید، می‌گویند: مگر جز این است که ما با شما بوده و از جماعت شمایم؟ (لذا ما هم در غنیمت و دستاورد جنگ سهیم هستیم و بهره‌ی ما را بپردازید!)؛ و اگر سهمی (از پیروزی) نصیب کافران گردید، می‌گویند: مگر ما نبودیم که می‌توانستیم (همراه مؤمنان با شما بجنگیم و) بر شما چیره شویم و دست شما را از سر مؤمنان کوتاه کنیم؟ (ولی ما رفیق قافله و شریک دزد بودیم و مسلمانان را دلسرد می‌کردیم و برای شما جاسوسی می‌نمودیم و پیوسته در تحریک شما علیه مسلمانان می‌کوشیدیم. بنابراین با شما سهیم خواهیم بود). روز قیامت خداوند میان شما (مؤمنان و چنین منافقانی) داوری خواهد کرد. و (مادام که مؤمنان دارای ایمان راستین و کردار شایسته و بایسته باشند) هرگز خداوند کافران را بر مؤمنان چیره نخواهد ساخت. [«يَتَرْبِّصُونَ»: منتظر می‌مانند. در انتظار رسیدن بلایا و مصائب به شمايند (نگا: توبه / ۹۸). «أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ؟»: مگر نه این است که می‌توانستیم بر شما چیره شویم؟ از مصدر (اِسْتَحِذَ) به معنی استیلاء و چیره‌شدن. «سَبِيلًا»: راهی برای تسلّط.]

بیگمان منافقان (نشانه‌های ایشان را می‌نمایاند و کفر خویش را پنهان می‌دارند و به خیال خام خود) خدا را گول می‌زنند! در حالی که خداوند (دما، و اموال ایشان را در دنیا محفوظ می‌نماید، و در آخرت دوزخ را برای آنان مهیا می‌دارد و بدین وسیله) ایشان را گول می‌زند. منافقان هنگامی که برای نماز برمی‌خیزند، سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند و با مردم ریا می‌کنند (و نمازشان به خاطر مردم است؛ نه به خاطر خدا) و خدای را کمتر یاد می‌کنند و جز اندکی به عبادت او نمی‌پردازند. [«كُسَالَى»: جمع کسَلان، تنبها، سستها. «يُرَاءُونَ»: ریا می‌کنند. به مردم می‌نمایند خلاف آنچه بر آن هستند.]

در این میان سرگشته و متردّدند. (گاهی به سوی دین می‌روند و گاهی به سوی کفر می‌دوند. زمانی خویشان را در صف مؤمنان، و زمانی در صف کافران جای می‌دهند! اما در حقیقت) نه با اینان و نه با آنان هستند (و گمراه و حیرانند) و هر که را خداوند (بر اثر اعمال زشت و ناپسندش) سرگشته و گمراه کند، راهی برای او (به سوی سعادت و هدایت) نخواهی یافت. [«مُذَبِّبِينَ»: متردّدین. اشخاص سرگردان و دودل.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کافران را به جای مؤمنان به دوستی نگیرید. مگر می‌خواهید حجت و برهان آشکاری علیه خود به دست خدا دهید (بر این که شما هم جزو منافقانیذ؟). [«أَوْلِيَاءَ»: جمع ولی، دوستان. سرپرستان. «سُلْطَانًا مُّبِينًا»: دلیل آشکار.]

بیگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائین‌ترین مکان آن هستند و هرگز یآوری برای آنان نخواهی یافت (تا به فریادشان رسد و آنان را برهاند). [«الدَّرَكِ»: قعر شیء عمیق. طبقه پائین. دَرَکات دوزخ برعکس دَرَجات بهشت است.]

مگر کسانی (از ایشان) که توبه کنند و برگردند و به اصلاح (اعمال و نیات خود) بپردازند و به خدا متوسّل شوند و آئین خویش را خالصانه از آن خدا کنند (و فقط و فقط او را بپرستند و به فریاد خوانند و خالق و رازق دانند). پس آنان از زمره‌ی مؤمنان خواهند بود (و پاداش مؤمنان را خواهند داشت) و خداوند به مؤمنان پاداش بزرگ خواهد داد. [«اعْتَصَمُوا»: چنگ زدند. متوسّل شدند. «اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ»: به کتاب و شرع خدا تمسک جستند.]

خداوند چه نیازی به عذاب دادن شما دارد اگر شکرگزاری کنید و ایمان بیاورید؟ پروردگار شکرگزار (طاعت و عبادت بندگان و) آگاه (از اعمال و نیات همگان) است. [«شَاكِرًا»: شکرگزار. مراد این که خداوند کار بندگان را بی‌مزد نمی‌گذارد و در برابر طاعت محدود و اندک دنیا، پاداش نامحدود و فراوان آخرت را عطا می‌فرماید.]



لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا

۱۴۹

إِنْ تُبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ

عَفْوًا قَدِيرًا

۱۵۰

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۖ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا

بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ ۖ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ

وَيُرِيدُونَ أَنْ يُتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا

۱۵۱

أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا ۖ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

مُهِينًا

۱۵۲

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۖ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ

أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمُ أَجْرَهُمَّ ۖ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

۱۵۳ — ۸۳

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ

فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ

مَا جَاءَتْهُمْ أَلْبَيْنًا فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ ۖ وَعَاتَيْنَا مُوسَىٰ

سُلْطَانًا مُّبِينًا

۱۵۴

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَلِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ

سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ

مِثْقَلًا غَلِيظًا

خداوند دوست ندارد (که افراد بشر پرده‌دری کنند و عیوب

همدیگر را فاش سازند و) زبان به بدگوئی گشایند، مگر آن

کسی که مورد ستم قرار گرفته باشد (که می‌تواند از شخص

ستمگر شکایت کند و بدیهای او را بیان دارد و او را دعا و

نفرین نماید) و خدا شنوای (دعای مظلوم و) آگاه (از کار

ظالم) است. [«الْجَهْرُ»: آشکار. «إِلَّا مَنْ ظَلِمَ»: مگر کسی که

بدو ستم شود که اگر او بر اثر هیجان و ناراحتی زبان به

بدگوئی گشود و دشنام داد، گناهی مرتکب نشده است. ولی

در صورتی که توانست خود را کنترل کند، برابر آیه بعدی

آرامش خود را حفظ و از فحش و دشنام و بیان زشتیها

خودداری می‌نماید.]

اگر (کردار و گفتار) نیک را آشکار یا پنهان سازید (مجاز

خواهید بود) و یا اگر از (کردار و گفتار) بد چشم‌پوشی کنید

(و دهن خویش را به دشنام نیالانید و گذشت نمایید، کار

خداپسندانه‌ای نموده‌اید و همچون ذات باری، عفو پیشه

کرده‌اید) چرا که خداوند بسیار باگذشت و بس توانا است.

[«إِنْ تُبَدُّوا»: اگر آشکار سازید. «عَفْوًا قَدِيرًا»: بسیار

عفوکننده و بسیار توانا. یعنی عفو خدا از روی ضعف نیست،

بلکه در کمال قدرت می‌بخشد. شما نیز با وجود قدرت بر

انتقام گذشت نمائید.]

کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان ندارند و می‌خواهند

میان خدا و پیغمبرانش جدائی بیندازند (و بگویند که به

خدا ایمان داریم، ولی به پیغمبران ایمان نداریم) و

می‌گویند که به برخی از پیغمبران ایمان داریم و به برخی

دیگر ایمان نداریم، و می‌خواهند میان آن (کفر و ایمان)

راهی برگزینند (ولی میان کفر و ایمان فاصله‌ای نیست و دو

راه بیش وجود ندارد: راه کفر و راه دین). [«أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ

اللَّهِ وَ رُسُلِهِ»: می‌خواهند میان ایمان‌آوردن به خدا و ایمان

آوردن به پیغمبرانش قائل به تفرقه و جدائی باشند.]

آنان جملگی بیگمان کافرند، و ما برای کافران عذاب

خوارکننده‌ای فراهم آورده‌ایم. [«حَقًّا»: یقیناً. بیگمان.

«مُهِينًا»: خوارکننده. توهین‌آمیز.]

و اما کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان دارند و میان

هیچ یک از آنان (در این که از سوی خدا برگزیده شده‌اند)

فرقی نمی‌گذارند (و هیچ کدام را تکذیب نمی‌نمایند)،

بدانان پاداش و مزدشان را خواهد داد، و خداوند بسیار

آمرزنده و بسیار مهربان است (و لغزشها و اشتباهاتی هم

اگر داشته باشند، مورد عفو قرار می‌دهد). [«وَ الَّذِينَ

آمَنُوا ...»: چنین مؤمنانی پیروان محمدند که به همه

پیغمبران از آدم تا خاتم ایمان دارند.]

اهل کتاب از تو می‌خواهند که (اگر پیغمبری، یکجا) کتابی را

از آسمان بر آنان نازل کنی. (البته این درخواست، استهزاء

و بهانه‌ای بیش نیست) چرا که از موسی چیز بزرگتر از این

را خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده. به

خاطر این ستم، صاعقه ایشان را فرا گرفت (و نابودشان

کرد. گناه بدتر و رسواکننده‌تر آنان این است که) پس از

آن همه دلائل روشنی (چون: تبدیل عصا به اژدها، و ید

بیضا، و شکافتن دریا) که برای آنان آمد (و خود شاهد

نمودن معجزات موسی به فرعون و فرعونیا بودند) گوساله

(ی سامری) را (به خدائی) گرفتند! ولی ما از این

(گوساله‌پرستی پس از توبه‌ی ایشان) درگذشتیم و به

موسی حجت روشنی دادیم (که با آن بتواند آنان را هدایت

کند). [«جَهْرَةً»: آشکارا. حال ضمیر (نا) و به معنی (مُجَاهِرِينَ

مُعَايِنِينَ) است، یا حال (اللَّهِ) است. می‌تواند صفت مصدر

محذوف (رُؤْيَةً) هم باشد. «ثُمَّ»: سپس. در اینجا مراد

ترتیب زمانی نیست. بلکه پیشرفت در مراتب گناهان است. چرا که گوساله‌پرستی پیش از درخواست رؤیت خدا است (نکا: بقره / ۵۱ – ۵۵، و طه / ۸۵ – ۹۷). «سُلْطَانًا»: حجت و برهان. مراد معجزاتی است که خدا بدو عطا فرموده بود. سلطه و قدرت.]

و برای گرفتن پیمان از ایشان، کوه طور را بالای سرشان

(همچون سایه‌بانی) نگاه داشتیم (و از آنان پیمان گرفتیم

که به دستورات تورات عمل کنند، و آنان هم پذیرفتند) و

بدیشان گفتیم: سجده‌کنان وارد در (بیت‌المقدس، اریحا،

ایلیا، و ...) شوید. و بدیشان گفتیم: در روز شنبه (به شکار

ماهی نپردازید و از انجام فرمان) سرپیچی نکنید. و (در

برابر همه‌ی اینها) از آنان پیمان مؤکدی گرفتیم.

[«بِمِثْقَالِهِمْ»: به خاطر اخذ پیمان از ایشان (نکا: بقره / ۶۳،

و اعراف / ۱۷۱). «سُجَّدًا»: سجده‌کنان. با خضوع و خشوع.

«لَا تَعْدُوا»: تجاوز نکنید. از حدود مقررات در نگزید.

«غَلِيظًا»: مؤکد. استوار. بزرگ.]

فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفِّرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمْ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَعَّ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

## ۱۵۶

وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا

## ۱۵۷

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا

## ۱۵۸

بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

## ۱۵۹

وَإِنَّ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا

## ۱۶۰

فَيُظْلَمِ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيْبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا

## ۱۶۱

وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّوْا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

## ۱۶۲

لَٰكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا

(خداوند بر آنان خشم گرفت) به خاطر این که پیمانشان را شکستند و به آیات خدا کفر ورزیدند و پیغمبران را به ناحق کشتند و (بر گمراهی خود پافشاری کردند و از روی استهزاء) گفتند که: دل‌هایمان در غلاف (و پرده‌هائی) است (که پند و اندرز کسی بدان راه ندارد. نه چنین است) بلکه خداوند به سبب کفرشان (انگار) بر دل‌هایشان مهر زده است و این است که جز گروه اندکی (از ایشان) ایمان نمی‌آورند. [«فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ»: به سبب شکستن پیمان خود. عامل جار و مجرور (غَضَبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ) یا (لَعْنَاهُمْ) محذوف است و آنچه در میانه این آیه تا آیه ۱۶۲ آمده است حکم جمله معترضه را دارد. واژه (ما) حرف زائد و برای تأکید است، و (میثاق) مفعول‌به است. «غُلْفٌ»: جمع أَغْلَفُ، به معنی: در غلاف است، یا جمع غِلَاف است، در این صورت معنی عبارت چنین می‌شود: دل‌هایمان غلاف یعنی اوعیه دانش است و گنجایش سخنان شما را ندارد. «طَبِعَ»: مهر زده است. مراد این که کفر و ضلال ایشان مایه محرومیت از هدایت خدا شده است (نگا: بقره / ۷، و منافقون / ۳).]

(خداوند بر آنان خشم گرفت) به سبب کفر ورزیدنشان، و افترای بزرگی که بر مریم بستند. [«بُهْتَانًا»: افتراء. دروغ بزرگی که عقلها را مبهوت و حیران می‌سازد.]

و (خداوند بر آنان خشم گرفت به سبب این که از روی استهزاء و سخریه) می‌گفتند که: ما عیسی پسر مریم، پیغمبر خدا را کشتیم! در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند، ولیکن کار بر آنان مشتبه شد و (مترددّ گردیدند که آیا عیسی یا دیگری را کشته‌اند و در این‌باره با همدیگر اختلاف نظر پیدا کردند و) کسانی که درباره‌ی او اختلاف پیدا کردند (جملگی) راجع بدو در شکّ و گمانند و آگاهی بدان ندارند و تنها به گمان سخن می‌گویند و (باید بدانند که) یقیناً او را نکشته‌اند (و قطعاً مقتول کس دیگری بوده است). [«عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، رَسُولَ اللّٰهِ»: این سخن می‌تواند گفتار کافران یهود و از روی استهزاء و سخریه باشد. یعنی کسی را کشتیم که او خود را عیسی پسر مریم و فرستاده خدا می‌دانست؛ یا شما چنین می‌گوئید (نگا: شعراء / ۲۷) و می‌تواند گفتار خدا بوده و بیانگر گناه بزرگ آنان باشد. «مَا صَلَّبُوهُ»: او را به دار نزده‌اند. «لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ»: درباره این که کشته، عیسی یا دیگری بوده است، دچار شکّ و گمانند. «اتِّبَاعَ»: پیروی کردن. مستثنای منقطع است. «يَقِينًا»: قطعاً. حال ضمیر (و) یا (ه) در (مَا قَتَلُوهُ) است.]

یک تصویر از مریم و عیسی در یک کتیبه در یک کلیسای مسیحی در یمن.

بلکه خداوند او را (از دست آنان رهاند و پس از گذشت روزگاری که خود می‌داند، وی را میراند و) در پیش خود به مرتبه‌ی والائی رساند. و خداوند چیره (است و بر هر کاری توانا است، و) حکیم است (و هر چیزی را برابر حکمتی انجام می‌دهد، و سنجیده عمل می‌کند). [«رَفَعَهُ»: او را رفعت و عزّت بخشید (نگا: آل‌عمران / ۵۵، مانده / ۱۱۷، مریم / ۵۷).]

و کسی از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگ خود (در آن دم که در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرد و ارتباط او با این جهان ضعیف و با جهان بعد از مرگ قوی می‌گردد و پرده‌ها تا اندازه‌ای از برابر چشمش کنار می‌رود و بسیاری از حقائق را می‌بیند) به عیسی ایمان می‌آورد (اما دیگر چه سود، فرصت از دست رفته است و ایمان و توبه ناپذیرفته است) و روز رستاخیز گواه بر آنان خواهد بود (و شهادت می‌دهد که او تنها بنده و فرستاده‌ی خدا بوده است و رسالت آسمانی را رسانده است). [«إِنْ»: نیست. «بِهِ»: بدو، یعنی به عیسی. «قَبْلَ مَوْتِهِ»: پیش از مرگ خود، یعنی یکایک اهل کتاب که مانند هرکس دیگری در این وقت توبه ایشان پذیرفتنی نیست (نگا: یونس / ۹۰، و غافر / ۸۴ و ۸۵). علّت عدم پذیرش ایمان در آستانه مرگ این است که چنین ایمانی اضطراری است؛ نه اختیاری (نگا: انعام / ۱۵۸). «شَهِيدًا»: گواه (نگا: مانده / ۱۱۶ – ۱۱۹).]

به خاطر جور و ستمی که از یهودیان سر زد و (به خصوص) به سبب این که بسی از راه خدا (مردمان را) بازداشتند، (برای تنبیه ایشان، قسمتی از) چیزهای پاکیزه را که بر آنان حلال بود، حرام کردیم. [«هَادُوا»: آئین یهودیت را پذیرفتند. «صَدَّ»: بازداشتن. جلوگیری کردن. «كَثِيرًا»: صفت مصدر محذوفی است و تقدیر چنین است: صدّاً کثیراً.]

و (همچنین بر آنان برخی از چیزهای پاکیزه و حلال را حرام کردیم) به خاطر دریافت ربا (و رباخواری)، در حالی که (بر زبان پیغمبران) از آن نهی شده بودند، و به سبب خوردن مال مردم به ناحق، و ما برای کافران ایشان عذاب دردناکی را آماده کرده‌ایم. [«الرِّبْوَا»: ربا. رباخواری. رسم‌الخطّ قرآنی این واژه را با واو و الف ضبط کرده است.]

و اما راسخان در علم از میان ایشان، و مؤمنان (امتِ محمّدی) که ایمان دارند بدانچه بر تو و بدانچه (بر پیغمبران) پیش از تو نازل شده است، و به ویژه آنان که نماز را چنان که باید می‌خوانند، و کسانی که زکات مال به در می‌کنند، و افرادی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، به همه‌ی اینان پاداش بزرگی را خواهیم داد. [«لَٰكِنَ»: اما. ولی. این واژه برای استدراک مابعد خود از (أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ) به کار رفته است. «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»: ثابت‌قدمان در دانش. فرزنانگان آشنا به علوم دینی. «الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ»: نمازگزارانی که چنان که باید نماز را به جای می‌آورند. منصوب به اختصاص است، و تقدیر چنین است: أَحْصَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ بِالذِّكْرِ أَوْ بِالْمَدْحِ. «الْمُؤْتُونَ»: دهندگان. از مصدر ایتاء.]

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالْتَّبِيعِينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَعَاتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا

رُسُلًا مُبْتَلِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

لَٰكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ وَبِعِلْمِهِ وَالْمَلَكِ الْيَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا

إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمَنُوا خَيْرًا لَّكُمْ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

ما به تو (ای پیغمبر، قرآن و شریعت را) وحی کردیم، همان گونه که پیش از تو به نوح و پیغمبران بعد از او وحی کردیم، و (همان گونه که) به ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نوادگان (او که برخی از آنان پیغمبران خدا بودند)، عیسی، ایوب، یونس، هارون، و سلیمان وحی کردیم، و به داود زبور دادیم. [«الْأَسْبَابِ»: جمع سَبَط، نوادگان. مراد نوادگان دوازده‌گانه یعقوب است (نگا: اعراف / ۱۶۰). بعضیها معتقدند که همه آنان پیغمبر بوده‌اند، ولی برخی از ایشان پیغمبر بوده‌اند (نگا: مائده / ۱۲)].

و ما پیغمبران زیادی را روانه کرده‌ایم که سرگذشت آنان را قبلاً برای تو بیان کرده‌ایم، و پیغمبران (دیگر) زیادی را (به میان مردم روانه کرده‌ایم) که سرگذشت آنان را برای تو بیان نکرده‌ایم. (و شیوهی وحی به موسی این بود که) خداوند حقیقهٔ (از پشت حجاب بدون واسطه) با موسی سخن گفت. [«رُسُلًا»: پیغمبران. مفعول فعل محذوفی چون (أُرْسِلْنَا) است. «تَكْلِيمًا»: حرف زدن. مفعول مطلق و برای تاکید است.]

و ما پیغمبران را فرستادیم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده‌رسان، و (کافران را به عقاب) بیم‌دهنده باشند، و بعد

از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند (و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی، ایمان می‌آوردیم و راه طاعت و عبادت در پیش می‌گرفتیم). و خدا چیره‌ی حکیم است (و کارهایش از روی قدرت و حکمت انجام می‌پذیرد). [«رُسُلًا»: بدل از (رُسُلًا) در آیه پیشین است. «بَعْدَ الرُّسُلِ»: پس از آمدن پیغمبران.]

و ما پیغمبران را فرستادیم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده‌رسان، و (کافران را به عقاب) بیم‌دهنده باشند، و بعد

از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند (و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی، ایمان می‌آوردیم و راه طاعت و عبادت در پیش می‌گرفتیم). و خدا چیره‌ی حکیم است (و کارهایش از روی قدرت و حکمت انجام می‌پذیرد). [«رُسُلًا»: بدل از (رُسُلًا) در آیه پیشین است. «بَعْدَ الرُّسُلِ»: پس از آمدن پیغمبران.]

ما پیغمبران را فرستادیم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده‌رسان، و (کافران را به عقاب) بیم‌دهنده باشند، و بعد

از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند (و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی، ایمان می‌آوردیم و راه طاعت و عبادت در پیش می‌گرفتیم). و خدا چیره‌ی حکیم است (و کارهایش از روی قدرت و حکمت انجام می‌پذیرد). [«رُسُلًا»: بدل از (رُسُلًا) در آیه پیشین است. «بَعْدَ الرُّسُلِ»: پس از آمدن پیغمبران.]

ما پیغمبران را فرستادیم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده‌رسان، و (کافران را به عقاب) بیم‌دهنده باشند، و بعد

از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند (و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی، ایمان می‌آوردیم و راه طاعت و عبادت در پیش می‌گرفتیم). و خدا چیره‌ی حکیم است (و کارهایش از روی قدرت و حکمت انجام می‌پذیرد). [«رُسُلًا»: بدل از (رُسُلًا) در آیه پیشین است. «بَعْدَ الرُّسُلِ»: پس از آمدن پیغمبران.]

ما پیغمبران را فرستادیم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده‌رسان، و (کافران را به عقاب) بیم‌دهنده باشند، و بعد

از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند (و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی، ایمان می‌آوردیم و راه طاعت و عبادت در پیش می‌گرفتیم). و خدا چیره‌ی حکیم است (و کارهایش از روی قدرت و حکمت انجام می‌پذیرد). [«رُسُلًا»: بدل از (رُسُلًا) در آیه پیشین است. «بَعْدَ الرُّسُلِ»: پس از آمدن پیغمبران.]

ما پیغمبران را فرستادیم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده‌رسان، و (کافران را به عقاب) بیم‌دهنده باشند، و بعد

از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند (و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی، ایمان می‌آوردیم و راه طاعت و عبادت در پیش می‌گرفتیم). و خدا چیره‌ی حکیم است (و کارهایش از روی قدرت و حکمت انجام می‌پذیرد). [«رُسُلًا»: بدل از (رُسُلًا) در آیه پیشین است. «بَعْدَ الرُّسُلِ»: پس از آمدن پیغمبران.]





يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ أُمَّرُؤًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتْ أَثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الشُّلْثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حِظِّ الْأُنثَيَيْنِ<sup>ط</sup> يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ  
الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ<sup>ط</sup>  
إِنَّ اللَّهَ يُحْكُمُ مَا يُرِيدُ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعْبِيرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ  
وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَئِدَ وَلَا ءَامِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ  
فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا  
يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ  
أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى  
الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

۵. مائده المآیة: سفره غذا مدنی ۱۲۰ آیه ۲۲ صفحه

(ای پیغمبر! درباره‌ی نحوه‌ی میراث کسی که مرده است و فرزندی و پدری از خود به جای نگذاشته است) از تو می‌پرسند. بگو: خداوند در (این‌باره که مشهور است به) کلاله، برایتان حکم صادر می‌کند. اگر مردی مُرد و فرزندی نداشت و دارای خواهری بود (پدری و مادری، یا پدری)، نصف ترکه از آن او است. (و اگر خواهری بمیرد و) فرزندی نداشته باشد، برادر (پدری و مادری، یا پدری) همگی ترکه را به ارث می‌برد. و اگر دو خواهر (یا بیشتر، از متوفی) باقی بماند، دو سوم اموال را به ارث می‌برند، و اگر برادران و خواهران با هم باشند، هر مردی به اندازه‌ی سهم دو زن ارث می‌برد. خداوند (احکام و مقررات را) برایتان روشن می‌سازد تا گمراه نشوید (و از جمله در تقسیم ارث راه خطا نروید) و خداوند آگاه از هر چیزی است (و اعمال و افعال و منافع و مصالح بندگان از دید او پنهان نیست). [«يَسْتَفْتُونَكَ»: از تو فتوا می‌طلبند. «يُفْتِيكُمْ»: برایتان فتوا می‌دهد و حکم صادر می‌کند. «الْكَلَالَةُ»: کسی که فرزندی و پدری نداشته باشد، و هنگامی که بمیرد افرادی چون برادران و خواهران، از او ارث ببرند. وارثانی جز فرزند و پدر. «حِظَّ»: سهم. قسمت.]

ای مؤمنان! به پیمانها و قراردادهای وفا کنید (اعم از عقدها و عهدهای مشروع انسان با انسان، یا انسان با خدا. بعد از ذبح، خوردن گوشت) چهارپایان برای شما حلال است مگر آنهایی که (در این سوره مستثنی می‌گردد) و بر شما خوانده می‌شود. هنگامی که در حالت احرام هستید (یا این که در سرزمین حرم بسر می‌برید) شکار (بری) را حلال ندانید. خداوند هرچه بخواهد (و مصلحت بداند) حکم می‌کند. [«أَوْفُوا»: وفا کنید. «بِهِيمَةِ الْأَنْعَامِ»: چهارپایان. جنین چهارپایان. بهیمه به معنی گنگ و انعام به معنی بز و گوسفند و شتر و گاو است. بنا به معنی نخستین، اضافه بهیمه به انعام، اضافه بیانیته، و بنا به معنی دوم اضافه لامیه است. «غَيْرَ»: حال است. «مُحَلِّي»: در اصل مُحَلِّينَ، به معنی حلال‌کنندگان است که نون آن در حالت اضافه حذف شده است. «الصَّيْدِ»: شکار. می‌تواند به معنی اسم مفعول یا مصدر باشد. «حُرْمٌ»: جمع حَرَام به معنی مُحَرَّم است، یعنی احرام‌بستگان. کسانی که در سرزمین حرم هستند (نگا: مائده / ۹۵ و ۹۶). «بِحُكْمِ»: حکم می‌کند. این واژه متضمن (يَفْعَلُ) است، به معنی: انجام می‌دهد.]

ای مؤمنان! (حرمت‌شکنی) شعائر (دین) خدا را برای خود حلال ندانید (بدین صورت که هرگونه که بخواهید بدان دست ببرید و در آن تصرف کنید) و نه ماه حرام را (بدین معنی که در آن بجنگید)، و نه قربانیهای بی‌نشان و نه قربانیهای نشان‌داری را (که به بیت‌الله هدیه می‌گردند، بدین گونه که متعرض چنین حیواناتی یا صاحبان آنها بشوید) و نه کسانی را که آهنگ آمدن به خانه‌ی خدا را دارند و به دنبال لطف و خوشنودی خدایند (بدین معنی که آنان را از آمدن بدانجا بازدارید و یا این که با ایشان بجنگید). هر وقت که از احرام به در آمدید و از سرزمین حرم خارج شدید، شکار کنید (و شکار کردن برای شما بلامانع خواهد بود). دشمنی قومی که شما را از آمدن به مسجدالحرام باز داشتند، شما را بر آن ندارد که تعدی و تجاوز کنید. در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمائید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی مکنید. از خدا بترسید. بیگمان خداوند دارای مجازات شدیدی است. [«لَا تَحِلُّوا»: حلال مکنید. مباح ندانید. «شُعَائِرُ»: جمع شَعْبِيرَة، علائم. مراد خود عبادات است که انجام آنها نشانه خوشنودی خدا از انجام‌دهندگان عبادات است، و نشانه‌هایی هستند که بدانها راه هدایت از ضلالت باز شناخته می‌شود. از قبیل: مناسک حج و سایر فرائض و احکام شریعت. «الشَّهْرَ الْحَرَامِ»: ماه حرام. مراد هر چهار ماه حرام است، یعنی: ذوالقعدة، ذوالحجه، محرم، رجب (نگا: توبه / ۳۶). «الْهَدْيِ»: حیوانات بی‌نشانی که به بیت‌الله هدیه می‌شود. «آمِينَ»: قصدکنندگان. روندگان. «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ»: شما را وادار نسازد. «شَنَاٰنُ»: بغض دشمنانگی. «الْعُدْوَانِ»: تعدی و تجاوز. ظلم و ستم.]

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَيسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الصَّيْبُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تَعْلَمُونَهنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الصَّيْبُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ

(ای مؤمنان!) بر شما حرام است (خوردن گوشت) مردار، خون (جاری)، گوشت خوک، حیواناتی که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آنها برده شود و به نام دیگران سر بریده شود، حیواناتی که خفه شده‌اند، حیواناتی که با شکنجه و کتک کشته شده‌اند، آنهایی که از بلندی پرت شده و مرده‌اند، آنهایی که بر اثر شاخ‌زدن حیوانات دیگر مرده‌اند، حیواناتی که درندگان از بدن آنها چیزی خورده و بدان سبب مرده‌اند، مگر این که (قبل از مرگ بدانها رسیده و) آنها را سر بریده باشید، حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده‌اند، و بر شما حرام است که با چوبه‌های تیر به پیشگویی پردازید و از غیب سخن گویند، همه‌ی اینها برای شما گناه بزرگ و خروج از فرمان یزدان است. از امروز کافران از (نابودن کردن) دین شما مایوس گشته‌اند (و می‌دانند این دین ماندگار و جاودانه است)، پس از آنان تترسید و از من بترسید. امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزت بخشیدن به شما و استوار داشتن گامهایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خدایسند برای شما برگزیدم. اما کسی که در حال گرسنگی ناچار شود (از محرّمات سابق چیزی بخورد تا هلاک نشود) و متمایل به گناه نباشد (و عمداً نخواهد چنین کند، مانعی ندارد) چرا که خداوند بخشنده‌ی مهربان است (و از مضطرّ صرف نظر می‌کند و برای او مقدار نیاز را مباح می‌نماید). [«مَا أَهْلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ»: حیوانی که به هنگام ذبح نام جز خدا بر آن برده شود. یعنی به نام دیگران و به خاطر تقرب بدانان سر بریده شود. (أهل) از مصدر (اهلال) به معنی بلندکردن صدا است به نام چیزی. مانند: لات، عزی، یا به نام کسی. مانند: انبیاء و اولیاء، به هنگام ذبح حیوان. «الْمُنْخَنِقَةُ»: خفه‌شده. «الْمَوْقُوذَةُ»: کتک‌خورده. «الْمُتَرَدِّيَةُ»: پرت‌شده. «ذَكَيْتُمْ»: ذبح کردید. «النُّصَبِ»: جمع آن (أنصاب)، سنگهایی که در اطراف کعبه نصب کرده بودند و آنها را می‌پرستیدند و بر روی چنین سنگهایی یا در کنار آنها حیوانات خود را برای تقرب بدانها سر می‌بریدند. «الْأَزْلَمِ»: جمع زَلَم، چوبه‌های تیر. عربها وقتی که می‌خواستند راهی سفری یا جنگی یا تجارتي شوند، و یا کار مهمی - از قبیل ازدواج - انجام دهند، سه تیر برمی گرفتند و بر روی یکی: خدایم بدان فرمان داده است، و بر روی دومی: خدایم از آن نهی کرده است، می‌نوشتند، و بر روی سومی چیزی نمی‌نوشتند، آنها را بهم می‌زدند، سپس اگر اولی به دستشان می‌رسید، کار را انجام می‌دادند، و اگر دومی بیرون می‌آمد، کار را انجام نمی‌دادند، و اگر سومی به دستشان می‌افتاد، دوباره فال را از سر می‌گرفتند. امروزه به جای این چوبه‌ها، از دانه‌های تسبیح، مهره‌های نرد، جام قهوه، اوراق پاسور، و چیزهای نامشروع دیگر استفاده می‌نمایند و فرمان قرآن را فراموش می‌کنند. «مَخْمَصَةٌ»: گرسنگی. «مُتَجَانِفٍ»: متمایل، گراینده.]

از تو می‌پرسند که چه چیز (از خوردنیها و نوشیدنیها) بر آنان حلال شده است؟ بگو: بر شما چیزهای پاکیزه حلال شده است، و (نیز شکاری که) حیوانات شکاری صید می‌کنند و شما بدانها آموخته‌اید از آنچه خدا به شما آموخته است. از نخجیری که چنین حیوانانی برای شما (شکار می‌کنند و خود از آن نمی‌خورند و سالم) نگاه می‌دارند بخورید، و (به هنگام فرستادن حیوان به سوی شکار) نام خدا را بر آن ببرید، و از خدا بترسید، چرا که خداوند سریع‌الحساب است. [«الْجَوَارِحِ»: جمع جارحه، حیوانات و پرندگان شکاری. «مُكَلَّبِينَ»: تعلیم‌دهندگان سگهای شکاری و غیره. حال ضمیر (تم) در فعل (عَلَّمْتُمْ) است. «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ»: بخورید از نخجیری که حیوانات شکاری برای شما شکار می‌کنند و خود از آن چیزی نمی‌خورند. با این توضیح که حیوان شکاری باید تعلیم دیده باشد و به هنگام روانه‌کردن به سوی نخجیر نام خدا برده شود. در این صورت اگر نخجیر را بکشد، کشتن آن به جای سربریدن است. اگر حیوان شکاری چیزی را از نخجیر بخورد، باقیمانده حرام خواهد بود.]

امروزه (با نزول این آیه) برای شما همه چیزهای پاکیزه (طبع سالم پسند) حلال گردید، و (ذبائح و) خوراک اهل کتاب (جز آنچه با آیات دیگر تحریم شده است) برای شما حلال است و خوراک شما برای آنان حلال است، و (ازدواج با) زنان پاکدامن مؤمن، و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما، حلال است، هرگاه که مهریه‌ی آنان را بپردازید و قصد ازدواج داشته باشید و منظورتان زناکاری یا انتخاب دوست نباشد. هر کس که انکار کند آنچه را که باید بدان ایمان داشته باشد (از جمله ایمان به احکام حلال و حرام برخی از خوراکیها و ازدواجهای مذکور در اینجا) اعمال او باطل و بیفایده می‌گردد و در آخرت از زمره‌ی زیانکاران خواهد بود. [«الْمُحْصَنَاتُ»: زنان پاکدامن. «أَجُورَ»: مهریه‌ها. «مُحْصِنِينَ»: مردان پاکدامن. «غَيْرَ مُسَافِحِينَ»: مردانی که زناکار نیستند. «أَخْدَانٍ»: جمع خَدْن، رفیقه (نگا: نسا، / ۲۵). «الْإِيمَانِ»: آنچه باید بدان باور داشت. مراد احکام شریعت است.]



يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا  
وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ  
وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ  
كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ  
أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا  
فَأَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ  
عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ  
وَعَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

وَأذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ -  
إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَتَقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ  
الصُّدُورِ

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوْمِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ  
وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ءَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ  
أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ  
وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

ای مؤمنان! هنگامی که برای نماز بپا خاستید (و وضو نداشتید)، صورتها و دستهای خود را همراه با آرنجها بشوئید، و سرهای خود (همه یا قسمتی از آنها) را مسح کنید، و پاهای خود را همراه با قوزکهای آنها بشوئید. و اگر جنب بودید (و خواستید نماز بخوانید، همه‌ی بدن) خود را بشوئید. و اگر بیمار بودید (و بیماری مانع از استعمال آب بود) یا این که مسافر باشید (و یافتن آب برایتان دشوار بود) یا این که یکی از شما از پیشاب برگشت، یا با زنان مجامعه کردید، و (در همه‌ی این صورتها، آب برای غسل یا وضو) نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید، (بدین شکل که دو بار کف دست بر خاک زده و) با آن بر صورتها و دستهای خود (تا مچ یا آرنج) بکشید. خداوند نمی‌خواهد شما را به تنگ آورد و به مشقت اندازد، و بلکه می‌خواهد شما را (از حیث ظاهر و باطن) پاکیزه دارد و (با بیان احکام اسلامی) نعمت خود را بر شما تمام نماید، شاید که شکر (انعام و الطاف) او را (با دوام بر طاعت و عبادت) به جای آورید. [«أَرْجُلَكُمْ»: پاهای خود. عطف بر (وَجْهَ) و (أَيْدِي) یعنی اندامهای شستنی است، و ذکر آن بعد از (رُءُوسِ) یعنی اندامی که مسح می‌شود، به خاطر ترتیب اعضاء وضو است. «الغَائِطُ»: مکان گود، مراد قضای حاجت است. «صَعِيدًا»: سطح زمین. زمین. خاک (نگاه: نساء / ۴۳). «لَمَسْتُمْ»: مجامعه کردید. آمیزش جنسی کردید. «حَرَجٌ»: تنگنا، مشقت.]

و (ای مؤمنان!) به یاد آورید نعمت (هدایت دین) خدای را بر خود، و به یاد آورید پیمانی را که (توسط پیغمبر در عقبه‌ی دوم) با شما بست، بدان گاه که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم (و در خوشی و ناخوشی و گنج و رنج، ای پیغمبر با تو همراهیم!). و از خدا بترسید که خدا از درون سینه‌ها آگاه است. [«نِعْمَةَ اللَّهِ»: مراد نعمت اسلام یا هر نعمت دیگری است. «مِيثَاقَهُ»: مراد پیمان عقبه اول یا دوم و یا این که بیعت رضوان است و تمام پیمانهای تکوینی و تشریحی را نیز می‌تواند شامل شود. «ذَاتِ الصُّدُورِ»: خود سینه‌ها. مراد اسرار درون سینه‌ها است، از قبیل: کینه‌ها و نیات خوب یا بد.]

ای مؤمنان! بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی دادگری گواهی دهید، و دشمنانگی قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید. دادگری کنید که دادگری (به ویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیکتر (و کوتاه‌ترین راه به تقوا و بهترین وسیله برای دوری از خشم خدا) است. از خدا بترسید که خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید. [«قَوَّامِينَ»: کسانی که مجدانه در انجام واجبات می‌کوشند و بر آنها دوام دارند. تلاشگران راه عدل و داد. «شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ»: گواهانی که دادگرانه گواهی می‌دهند و از این و از آن جانبداری نمی‌کنند. «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ»: شما را بر آن ندارد. «شَنَاٰنُ»: دشمنانگی. بغض.]

خداوند به کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، وعده می‌دهد که آمرزش (او گناهانشان را دریا بد) و پاداش بزرگی (و ثواب فراوانی) از آن ایشان باشد.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ <sup>ط</sup> وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا <sup>ط</sup> وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِن أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَءَاتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَءَامَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

فِيمَا نَقَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَلْسِيَةً <sup>ط</sup> يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ <sup>ج</sup> إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

و کسانی که کافر شوند و آیات (قرآنی و جهانی) ما را تکذیب کنند، آنان اهل دوزخ هستند. [«الْجَحِيمِ»: آتش فروزان. اسمی از اسما، دوزخ است.]

ای مؤمنان! نعمتی را که خدا به شما بخشیده است به یاد آورید. بدان گاه که جمعی خواستند به سوی شما دست‌درازی کنند (و شما را از میان بردارند) اما خدا دست آنان را از شما باز داشت (و شر آنان را از سر شما کوتاه کرد). از خدا بترسید، و باید که مؤمنان تنها بر خدا تکیه کنند. [«هَمَّ»: قصد کرد. خواست. «قَوْمٌ»: قومی. جمعی. شاید مراد کفار قریش باشد که قبل از هجرت خواستند پیغمبر و بسیاری از یاران او را بکشند (نگا: انفال / ۳۰).]

بیگمان خداوند از بنی‌اسرائیل پیمان گرفت و دوازده رهبر برای آنان تعیین کرد و بدیشان گفت: من با شمایم (و یاری و مددتان می‌نمایم) اگر نماز را بگزارید و زکات مال بدر کنید و به پیغمبران ایمان بیاورید و آنان را یاری کنید و (با انفاق دارائی در راه خیر، از جمله کمک به نیازمندان) به خدا قرض نیکویی دهید. (با انجام همه‌ی اینها) از گناهان شما چشم‌پوشی می‌نمایم و شما را به باغهایی (از بهشت) وارد می‌گردانم که رودبارها از زیر (درختان) آنها جاری است. اما کسی که از شما بعد از این کافر شود (و نقض عهد کند) راه راست را گم کرده است (و منحرف گشته است). [«نَقِيبًا»: سردار. رئیس. «اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»: (نگا: بقره / ۱۳۶، و اعراف / ۱۶۰). «إِنِّي مَعَكُمْ»: من با شمایم. مراد: من شما را کمک و یاری می‌کنم. «عَزَّرْتُمُوهُمْ»: اگر آنان را کمک کنید و گرامیشان دارید و از دشمنان و گرفتاریها به دورشان نمائید. «أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ»: به خدا قرض دادید. مراد انفاق مال در راه خیرات و دستگیری از بینویان است. «سَوَاءَ السَّبِيلِ»: راستای راه. راه راست. مراد راه نجات است. یادآوری: معنی آیه بدین صورت نیز می‌تواند باشد: خدا با شما است اگر نماز بخوانید و ... در این صورت خداوند گناهان شما را می‌بخشاید، و ...]

اما به سبب پیمان‌شکنی ایشان، آنان را نفرین کردیم و از رحمت خود محروم داشتیم و دل‌هایشان را سخت نمودیم (به گونه‌ای که دلیل و اندرز بدان راه نمی‌یافت). آنان سخنان را تحریف و بخش فراوانی از آنچه (در تورات بود) و بدیشان تذکر داده شده بود، ترک کردند. (این خوی پلید هنوز هم در چنین قومی وجود دارد و تو) همیشه می‌توانی خیانتی (تازه) از آنان ببینی، مگر عده‌ی کمی از ایشان (که به تو ایمان آورده‌اند و خیانت‌پیشه نیستند). پس از آنان درگذر و (بدسگالیه و دورویی‌هایشان را) نادیده بگیر، که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. [«قَاسِيَةً»: سخت. سنگین. «الکلم»: اسم جنس جمعی کلمه، سخنان. «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ»: سخنان را از موارد خود منحرف می‌سازند و مطالب را دگرگون می‌سازند (نگا: بقره / ۷۵ و ۷۹، و آل‌عمران / ۷۸). «خَائِنَةٌ»: خیانت. «إِصْفَحَ»: صرف نظر کن. از مؤاخذه چشم‌پوشی کن (نگا: بقره / ۱۰۹).]

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي أَخَذْنَا مِيثَقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا  
مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ  
الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

و از کسانی که می‌گویند: ما مسیحی هستیم (و ادعا دارند که یاران مسیح می‌باشند نیز) پیمان گرفتیم (که به انجیل عمل کنند و خدای را به یگانگی بستایند و محمد را پیغمبر واپسین بدانند) اما آنان قسمت قابل ملاحظه‌ای از آنچه بدانان تذکر داده شده بود به دست فراموشی سپردند؛ لذا به پاداش آن تا دامن‌های قیامت، میان (گروه‌های مختلف) ایشان کینه و دشمنی افکندیم (و تا روز رستاخیز پیوسته فرقه‌های مسیحی همدیگر را کافر و ملعون می‌نامند و یکدیگر را دشمن می‌دارند) و خداوند (در آن روز) ایشان را از آنچه کرده‌اند آگاه خواهد ساخت (و پاداش اعمالشان را خواهد داد). [«أَغْرَيْنَا»: افکندیم. به راه انداختیم. «الْبَغْضَاءَ»: کینه‌توزی شدید. «يُنَبِّئُهُمُ»: باخبرشان می‌سازد.]

ای اهل کتاب! پیغمبر ما (محمد) به سوی شما آمده است. بسیاری از چیزهایی را برایتان روشن می‌سازد که از کتاب (تورات و انجیل) پنهان نموده‌اید، و از بسیاری از چیزها (و مطالبی که پنهان ساخته‌اید و فعلاً مورد نیاز نیست) صرف نظر می‌نماید. از سوی خدا نوری (که پیغمبر است و بینشها را روشنی می‌بخشد) و کتاب روشنگری (که قرآن است و هدایت‌بخش مردمان است) به پیش شما آمده است. [«يُعْفُو»: چشم‌پوشی می‌کند. در رسم الخط قرآنی الف زائدی در آخر دارد. «نُور»: مراد پیغمبر است که بصیرتها را روشن می‌سازد (نگاه: نساء / ۱۷۴) یا مراد قرآن است و عطف (کتاب) بر (نور) عطف تفسیر است (نگاه: تغابن / ۸). «مُبِين»: روشن. روشنگر. قرآن خود روشن است و روشنگر چیزهایی است که مردمان برای رسیدن به هدایت، بدانها نیازمندند.]

خداوند با آن (کتاب) کسانی را به راه‌های امن و امان (از ترس و هراس دنیا و آخرت) هدایت می‌کند که جویای خوشنودی او باشند، و با مشیت و فرمان خود، آنان را از تاریکی‌های (کفر و جهل) بیرون می‌آورد و به سوی نور (ایمان و علم) می‌برد، و ایشان را به راه راست رهنمود می‌شود. [«رِضْوَانَهُ»: خوشنودی کامل خود. «سُبُلَ السَّلَامِ»: راه‌های امن و امان. راه نجات. «بِإِذْنِهِ»: برابر خواست و فرمان خود.]

به طور مسلم، کسانی که می‌گویند: خدا، مسیح پسر مریم است! کافرنند. بگو: اگر خداوند بخواهد مسیح پسر مریم و مادر او و همه‌ی کسانی را که در روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی درمقابل می‌تواند (کوچکترین) کاری بکند (و جلو دست خدا را بگیرد)؟ از آن خدا است آنچه در آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است. هر چه بخواهد می‌آفریند؛ و خدا بر هر چیزی توانا است. [«فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا»: چه کسی می‌تواند در مقابل خدا کاری بکند؟]

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا  
مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ  
جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمُ  
مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ  
مُسْتَقِيمٍ

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ  
فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ  
مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ  
قَدِيرٌ



وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصْرَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّوهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ أَن تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَقَوْمِ أذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَعَآتِكُمْ مَّا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ

يَقَوْمِ أَدْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ

قَالُوا يَمُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

یهودیان و مسیحیان می‌گویند: ما پسران و عزیزان خدائیم! بگو: پس چرا شما را در برابر گناهانتان عذاب می‌دهد؟ بلکه شما انسانهایی همچون سایر انسانهایی هستید که خدا آنان را آفریده است. خداوند هر که را بخواهد عذاب می‌دهد. و سلطنت آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، متعلق به خدا است (و همه چیز از آن او است) و برگشت (همگان) به سوی او است (و به حساب و کتاب هرکسی رسیدگی می‌کند). [«الْمَصِيرُ»: سرانجام کار. برگشت.]

ای اهل کتاب! پیغمبر ما (محمد) به سوی شما آمده است و به دنبال انقطاع مدّت زمانی که میان پیغمبران بوده است، (حقائق را دیگر باره) بیان می‌کند، تا این که (در روز رستاخیز) نگوئید: مژده‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای (از پیغمبران) به سوی ما نیامده است (تا فرمان خدا را به ما برسانند. هم اینک پیغمبر) مژده‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای (محمد نام) به سوی شما آمده است (و عذری برای شما نمانده است). و خداوند بر همه چیز توانا است. [«عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ»: مدّت زمانی که میان ارسال پیغمبران فاصله افتاده است. «فَتْرَةٌ»: مدّت انقطاع نبوت پیغمبری تا پیغمبری دیگر.]

(به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود متذکر شوید، و زمانی را به یاد آورید که خداوند پیغمبرانی در میان شما برانگیخت و شاهانی از شما به سلطنت رسانید (و در واقع همه‌ی شما را با رهایی از ظلم و ستم فرعون و فرعونیان و بخشیدن دارائی و آزادی، شاه‌خانه‌ی خود گردانید)، و به شما آن داد که به کس دیگری از جهانیان نداده است. [«جَعَلَكُمْ مُلُوكًا»: شما را شاه نمود. یعنی به سبب کثرت شاهان، گوئی همه شما را شاه گردانده است. یا این که مراد رسیدن بنی‌اسرائیل به حریت و ثروت و رفاه نسبی است، و استعمال شاه جنبه مثل دارد، همان گونه که درباره شخص دارا و بی‌نیازی می‌گوئیم: فلانی شاه زمان خود است (نگا: غافر / ۲۹).]

ای قوم من! به سرزمین مقدّسی وارد شوید که خداوند دخول بدانجا را برای شما مقدر کرده است، و (در برابر دشمن سرسختی که در آنجا بسر می‌برد پای به فرار نگذارید و) پشت مکنید، تا زیانکارانه برنگردید (و یاری و خوشنودی خدا را از دست ندهید). [«الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ»: سرزمین مقدّس که از عریش تا فرات را دربر دارد. آنجا را سرزمین پاک از آن نظر می‌گویند که انبیاء بی‌شماری در آن مبعوث شده‌اند و از لوٹ بت‌پرستی زدوده شده است. «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»: خداوند مقدر کرده است که اگر مطیع فرمان او باشید، بدانجا وارد می‌شوید و سکونت می‌کنید.]

گفتند: ای موسی! در آنجا قوم زورمند و قلدری زندگی می‌کنند و ما هرگز بدانجا وارد نمی‌شویم مادام که آنان از آنجا بیرون نروند. در صورتی که آنان از آن سرزمین بیرون رفتند، ما بدانجا خواهیم رفت. [«جَبَّارِينَ»: جمع جبار، زورمند بلند بالا و سرکش. قلدر قوی‌هیكل.]

دو نفر (سردار) از مردان خداترس که خداوند بدیشان نعمت (عقل و ایمان و شهامت) داده بود، گفتند: شما (از قیافه‌ی درشت این مردمان ترسید و ناگهانی یورش برید (و) از دروازه بر آنان وارد شوید. اگر وارد دروازه شوید (به سبب دل ضعیفی که دارند) شما پیروز خواهید شد. اگر مؤمن هستید، بر خدا توکل کنید.

قَالُوا يَمُوسَىٰ إِنَّآ لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَّا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ
أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَتِيلًا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ

## ۲۵

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي ۖ فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

## ۲۶

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ ۚ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

## ۲۷ حزب ۴۵ ر ۹۰

وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ ۗ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

## ۲۸

لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ ۗ إِنِّي أَخَافُ اللَّهََ رَبَّ الْعَالَمِينَ

## ۲۹

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ۗ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ

## ۳۰

فَطَوَّعَتْ لَهُ وِ نَفْسَهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ ۗ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ

## ۳۱

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ ۖ كَيْفَ يُورِي سَوْءَةَ أَخِيهِ ۗ قَالَ يُوَيْلَتَىٰ أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوْرِي سَوْءَةَ أَخِي ۗ فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ

گفتند: ای موسی! ما هرگز بدان سرزمین مقدّس پای نمی‌نهییم مادام که آنان در آنجا بسر برند. پس (دست از سر ما بردار و) تو و پروردگارت بروید و (با آن زورمندان قوی هیکل) بجنگید؛ ما در اینجا نشسته‌ایم (و منتظر پیروزی شما هستیم!). [«قَاعِدُونَ»: نشستگان.]

(بدین هنگام موسی رو به درگاه کردگار کرد و عاجزانه) گفت: پروردگارا! من تنها اختیار خود و برادرم (هارون) را دارم؛ میان من و این قوم ستم‌پیشه، (با عدالت خداوندی خود) داوری کن (و حساب ما را از حساب ایشان جدا فرما، و ما را به عذاب آنان گرفتار منما). [«فَافْرُقْ بَيْنَنَا»: میان ما فرق بگذار و حساب ما را از یکدیگر جدا بدار. ما را از همدیگر دور بدار و میان ما و ایشان فاصله بینداز. میان ما و ایشان داوری کن.]

(خدا به موسی) گفت: این سرزمین تا چهل سال بر آنان ممنوع است (و بدان پای نخواهند گذاشت، و) در سرزمین (خشک بیابان) سرگردان (بدین سو و آن سو) می‌گردند (و راه به جایی نمی‌برند) و بر قوم ستم‌پیشه و نافرمان غمگین مباش. [«يَتِيهُونَ»: راه گم می‌کنند. سرگردان می‌مانند. «فَلَا تَأْسَ»: غم مخور. غمگین مباش. از ماده (أَسَى) است.]

وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ ۗ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

داستان دو پسر آدم (قابیل و هابیل) را چنان که هست برای یهودیان و دیگر مردمان بخوان (تا بدانند عاقبت گناهکاری و سرانجام پرهیزگاری چیست). زمانی که هر کدام عملی را برای تقرب (به خدا) انجام دادند. اما از یکی (که مخلص بود و هابیل نام داشت) پذیرفته شد، ولی از دیگری (که مخلص نبود و قابیل نام داشت) پذیرفته نشد. (قابیل به هابیل) گفت: بیگمان تو را خواهم کشت! (هابیل بدو) گفت: (من چه گناهی دارم) خدا (کار را) تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد!. [«نَبَأَ»: خبر. «بِالْحَقِّ»: متلبس به حق و حقیقت. این واژه می‌تواند صفت مصدر محذوف (تلاوة)، یا حال فاعل فعل (أْتَلُ)، و یا حال مفعول (نَبَأَ) باشد. یعنی؛ خواندن راستین، یا تو که بر حقی، و یا خبری که راست است و با واقعیت وفق دارد (نگا: اسراء / ۱۰۵). «قرباناً»: چیزی که بدان وسیله می‌توان به خدا نزدیک شد؛ از قبیل حیوان قربانی و غیره (نگا: آل عمران / ۱۸۳). مصدر است و مفرد و تثنیه و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است.]

وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ ۗ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من دست به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم. آخر من از خدا (یعنی) پروردگار جهانیان می‌ترسم. [«بَسَطْتُ»: گشودی. دراز کردی.]

وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ ۗ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

من می‌خواهم با (کوله‌بار) گناه من و گناه خود (در روز رستاخیز به سوی پروردگار) برگردی و از دوزخیان باشی، و این سزای (عادلان‌هی خدا برای) ستمگران است. [«تَبُوءَ»: برگردی. «تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكَ»: مراد این است که گناه کشتن مرا بر گناهان اصلی خود بیفزائی.]

وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ ۗ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

پس نفس (سرکش) او تدریجاً کشتن برادرش را در نظرش آراست و او را مصمّم به کشتن کرد، و (عاقبت به ندای وجدان گوش فرا نداد و) او را کشت؛ و از زیانکاران شد (و هم ایمان خود را و هم برادرش را از دست داد). [«فَطَوَّعَتْ»: کم‌کم بیاراست و سهل و ساده جلوه داد.]

(بعد از کشتن، نمی‌دانست جسد او را چه کار کند) پس خداوند زاغی را فرستاد (که زاغ دیگری را کشته بود) تا زمین را بکاود و بدو نشان دهد چگونه جسد برادرش را دفن کند. (هنگامی که دید که آن زاغ چگونه زاغ مرده را در گودالی که کند پنهان کرد) گفت: وای بر من! آیا من نمی‌توانم مثل این کلاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟! پس (سرانجام از ترس رسوائی و بر اثر فشار وجدان، از کرده‌ی خود پشیمان شد و) از زمره‌ی افراد پشیمان گردید. [«يُبْحَثُ»: جستجو و تکاپو می‌کند. «يُورِي»: پنهان می‌کند و مخفی می‌دارد. «سَوَاءً»: عورت. در اینجا مراد جسد انسان بعد از مرگ است. «بِأُ وَيَلْتَأُ»: وای بر من! دردا و حسرتا!. «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ»: مراد این که پشیمان گردید، اما پشیمانی او به خاطر ترس از خدا و ندامت بر کار زشت نبود تا توبه بشمار آید؛ بلکه پشیمانی او بدان خاطر بود که سرزنش پدر و مادر و احتمالاً برادران را پیش چشم می‌داشت، و این که تا آنجا درمانده است که نمی‌تواند جسد برادر خود را دفن و او را از دیده دیگران پنهان دارد.]

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا  
بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا  
وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ  
رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ  
لَمُسْرِفُونَ

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي  
الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ  
وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ  
فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ  
اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ  
وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ  
مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ  
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که (متجاوز  
کشته شود. چرا که) هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا  
فساد در زمین بکشد، چنان است که گوئی همه‌ی انسانها را  
کشته است، و هرکس انسانی را از مرگ رهائی بخشد، چنان  
است که گوئی همه‌ی مردم را زنده کرده است؛ (زیرا فرد  
نماینده‌ی جمع و عضوی از اعضا، جامعه است). و پیغمبران ما  
همراه با معجزات آشکار و آیات روشن به پیش ایشان  
آمدند و اما بسیاری از آنان (احکام خدا را نادیده گرفتند و)  
پس از آن در روی زمین راه اسراف (در قتل و جنایت)  
پیش گرفتند. [«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ»: بدان خاطر. به خاطر حادثه  
هابیل و قابیل. «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا ... وَ مَنْ أَحْيَاهَا»: مراد این  
است که بدی در حق کسی، بدی در حق جامعه است. و نیکی  
در حق کسی، نیکی در حق جامعه است. و ...]

کیفر کسانی که (بر حکومت اسلامی می‌شورند و بر احکام  
شریعت می‌تازند و بدین وسیله) با خدا و پیغمبرش  
می‌جنگند، و در روی زمین (با تهدید امنیت مردم و سلب  
حقوق انسانها، مثلاً از راه راهزنی و غارت کاروانها) دست به  
فساد می‌زنند، این است که (در برابر کشتن مردم) کشته  
شوند، یا (در برابر کشتن مردم و غصب اموال) به دار زده  
شوند، یا (در برابر راهزنی و غصب اموال، تنها) دست و پای  
آنان در جهت عکس یکدیگر بریده شود، و یا این که (در  
برابر قطع طریق و تهدید، تنها) از جایی به جایی تبعید گردند  
و یا زندانی شوند. این رسوائی آنان در دنیا است، و برای  
ایشان در آخرت مجازات بزرگی است. [«يُحَارِبُونَ»:  
می‌جنگند. «فَسَادًا»: حال است و به جای (مُفْسِدِينَ) به کار  
رفته است و یا این که مفعول‌له است. «يُصَلَّبُوا»: به دار  
زده شوند. «مِنْ خَلْفٍ»: عکس یکدیگر؛ یعنی دست راست و  
پای چپ، و اگر جنایت تکرار شد، دست چپ و پای راست  
باقیمانده. «يُنْفَوْا»: تبعید شوند. زندانی شوند. «خِزْيٌ»:  
خواری. رسوائی.]

مگر کسانی (از این محاربین با حکومت اسلامی و راهزنان و  
مفسدانی) که پیش از دست‌یافتن شما بر آنان از کرده‌ی  
خود پشیمان شوند و توبه کنند (که مجازات مذکور یزدان از  
آنان سلب، ولی حقوق مردمان به جای خود باقی می‌ماند). چه  
بدانید که خداوند دارای مغفرت و رحمت فراوان است (و  
توبه‌کاران را می‌بخشد و بدیشان رحم می‌کند). [«مِنْ قَبْلِ  
أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ»: پیش از این که بر آنان چیره شوید و  
دسترسی پیدا کنید.]

ای مؤمنان! از خدا بترسید (و از اوامر او اطاعت کنید و از  
نواهی او اجتناب ورزید) و برای تقرب به خدا وسیله بجوئید  
(که عبارت از طاعت و عبادت و اعمال شایسته و بایسته  
است)، و در راه او جهاد کنید تا این که رستگار شوید.  
[«ابْتَغُوا»: بطلبید. «الْوَسِيلَةُ»: وسیله، هر نوع عمل صالحی  
است که موجب رضایت خدا و تقرب بدو می‌گردد.]

بیگمان اگر همه‌ی آنچه در زمین است و همانند آن، مال  
کافران باشد و (یکایک آنان در آخرت) آن را برای نجات خود  
از عذاب روز قیامت بپردازند و بخواهند خویشتن را بدان  
بازخرد کنند، از ایشان پذیرفته نمی‌گردد (و راهی برای  
نجاتشان وجود ندارد و) دارای عذاب دردناکی می‌باشند.  
[«لَيَفْتَدُوا بِهِ»: تا آن را فدیة خود کنند. خویشتن را با دادن  
آن رها کنند.]



يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَعْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

يَأْتِيهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَأَحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

آنان پیوسته می‌خواهند از آتش دوزخ بیرون بیایند، ولی ایشان نمی‌توانند از آن بیرون بیایند، و دارای عذاب دائم و مستمرند. [«مُقِيمٌ»: دائم. ناگسستنی.]

دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می‌کند تا مانع پخش آن گردد). [«جَزَاءً»: مفعول‌له است. «نَكَالًا»: عقوبت. مجازات. بدل از (جَزَاءً) یا مفعول‌له است. یادآوری: برای قطع دست دزد شرایطی است. از جمله: دزدی برابر نقشه قبلی و با پیروی از امیال نفسانی باشد و کالا اهمیت داشته و در انبار یا جای محکمی گذاشته شده باشد، و قحطی و فقر و فاقه انگیزه دزدی نبوده باشد.]

اما کسی که پس از ارتکاب ستم (دزدی) پشیمان شود و (از دزدی) توبه کند و (با انجام اعمال نیکو و پس‌دادن اموال مسروقه یا قیمت آنها) به اصلاح (حال خود) پردازد، خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد، بیگمان خداوند بس آمرزنده و مهربان است.

مگر نمی‌دانی که سلطنت آسمانها و زمین (و هر چه در آنها است) از آن او است؟ هرکس را بخواهد (برابر حکمت و قدرت خود) مجازات می‌کند، و هرکس را بخواهد (برابر حکمت و رحمت خود) می‌بخشد. و خدا بر هر چیزی توانا است. [«أَلَمْ تَعْلَمْ»: مگر ای مخاطب مکلف ندانسته‌ای و اطلاع کامل نداری؟. «مُلْكٌ»: فرمانروائی. مملکت.]

ای پیغمبر! مایه‌ی اندوه تو نشود (کار کافرانی که) در کفر بر یکدیگر سبقت می‌گیرند. کسانی (از منافقان گول‌خورده‌ای) که به زبان می‌گویند مؤمن هستیم، ولی از دل مؤمن نمی‌باشند (و گفتارشان با کردارشان و بیرونشان با درونشان همخوانی ندارد)، و کسانی که خویشتر را یهودی می‌دانند و پیوسته گوش به دروغ فرا می‌دارند (و اکاذیب و اباطیل اخبار را باور می‌نمایند و سخنان یاوه‌ی) گروه دیگری (از خود) را می‌پذیرند که (به سبب کبر و غرور و بغض و حسد) به پیش تو نمی‌آیند و سخنان (آسمانی تورات) را از جاهای خود به دور و تحریف می‌کنند (و به پیروان خود) می‌گویند: اگر این (چیزهایی را که ما می‌گوئیم، توسط محمد) به شما گفته شد، آن را بپذیرید، و اگر چنین به شما گفته نشد (از پذیرش هرگونه سخن دیگری) خویشتر را برحذر دارید. اگر خداوند (بر اثر گناهان پی در پی) بلای کسی را بخواهد، تو نمی‌توانی اصلاً از طرف خدا برای او کاری بکنی. آنان کسانی که (در ضلال و عناد اسراف کرده‌اند و) خداوند نمی‌خواهد دلهایشان را (از کثافت کفر و شرک) پاک گرداند. بهره‌ی ایشان در دنیا خواری و رسوائی، و در آخرت عذاب بزرگی است. [«يُسَارِعُونَ»: بر هم‌دیگر سرعت و سبقت می‌گیرند. «سَمَاعُونَ»: شنوندگان. پذیرندگان. «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ»: گوش به دروغ فرا می‌دارند و آن را می‌پذیرند. برای دروغ‌پردازی و یاوه‌سرائی و تکذیب حقائق، گوش به دروغ فرا می‌دارند و آن را می‌پذیرند. برای دروغ‌پردازی و یاوه‌سرائی و تکذیب حقائق، گوش به سخن فرا می‌دارند. «سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ»: سخنان کسان دیگری را می‌شنوند و می‌پذیرند. برای کسان دیگری گوش به سخن فرا می‌دارند، یعنی جاسوس دیگرانند و شنیدنیهای خود را به سمع آنان می‌رسانند. «فِتْنَةٌ»: بلا و محنت. ضلالت.]

سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

وَكَيفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّورَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أَوْلَيْكَ بِالمُؤْمِنِينَ

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّورَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا التَّيِّبُونَ الَّذِينَ اسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُوا وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

آنان بسی دروغ را می‌شنوند و می‌پذیرند، و بسیار مال حرام را می‌خورند. اگر ایشان نزد تو آمدند (و داوری از تو خواستند) در میانشان داوری کن یا از ایشان روی بگردان و (کاری به داوری آنان نداشته باش و مترس که) اگر از آنان روی بگردانی، هیچ زبانی نمی‌توانند به تو برسانند. ولی اگر در میانشان داوری کردی، دادگرانه داوری کن. (چرا که) بیگمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد. [«أَكَلُونَ»: بسیار خورندگان. «سُحْت»: مال حرام. «القِسْط»: عدل و داد. «المُقْسِطِينَ»: دادگران.]

شگفتا چگونه تو را به داوری می‌خوانند، در حالی که تورات دارند و حکم خدا در آن (به ویژه درباره‌ی زنا به روشنی) آمده است؟ (وانگهی) پس از داوری، پشت می‌کنند و (از حکم تو) روی می‌گردانند! (چرا که آن را هرچند موافق با حکم کتابشان می‌دانند، موافق با خواست دلشان نمی‌یابند!) و آنان مؤمن نیستند (و حق را باور نمی‌دارند). [«كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ»: چگونه شما را به داوری می‌طلبند؟!]

ما تورات را (بر موسی) نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده‌ی تاریکیهای جهل و نادانی، و پرتوانداز بر احکام الهی) بود. پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بدان برای یهودیان حکم می‌کردند، و نیز خداپرستان و دانشمندانی بدان حکم می‌کردند که امامتداران و پاسداران کتاب خدا بودند. پس (ای علمای یهودیان، و شما ای مؤمنان!) از مردم نهراسید و بلکه از من بهراسید (و همچون سلف صالح خود محافظان و مراقبان کتاب خدا و مجریان احکام آسمانی باشید) و آیات مرا به بهای ناچیز (دنیا، همچون رشوه و جاه و مقام) نفروشید و (بدانید که) هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند. [«الرَّبَّانِيُّونَ»: خداپرستان پرهیزگار. مردان خدا. مراد پیشوایان دینی مسیح است (نگاه: مائه / ۶۳). «الأحبار»: جمع حبر، فرزندگان. پیشوایان دین یهود. «بِما»: به سبب چیزی که. «اسْتُحْفِظُوا»: بدانان سپرده شده بود تا در حفظ آن بکوشند و پاسش دارند. «شُهَدَاءَ»: نگهبانان و پاسداران.]

و در آن (کتاب آسمانی، تورات نام) بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان (کشته می‌شود) و چشم در برابر چشم (کور می‌شود) و بینی در برابر بینی (قطع می‌شود) و گوش در برابر گوش (بریده می‌شود) و دندان در برابر دندان (کشیده می‌شود) و جراحتهای قصاص دارد (و جانی بدان اندازه و به همان منوال زخمی می‌گردد که جراحت وارد کرده است اگر مثل آن جراحت ممکن گردد و خوف جان در میان نباشد). و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند)، این کار باعث بخشش (برخی از گناهان) او می‌گردد. و کسی که بدآنچه خداوند نازل کرده است حکم نکند (اعم از قصاص و غیره) او و امثال او ستمگر بشمارند. [«كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ»: بر آنان واجب کردیم. «النَّفْسَ»: جان. شخص. «الجُرُوحَ»: مفرد آن جرح، زخم‌ها. جراحات.]

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ ءَاثَرِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ ۗ وَعَاتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ ۗ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ ۗ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَٰسِقُونَ

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ ۗ فَآحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ۗ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ۗ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُم شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً ۗ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا ءَاتَاكُم ۗ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۗ إِلَىٰ اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ ۗ جَمِيعًا ۗ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

وَأَن آحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحذَرُهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ ۗ فَإِن تَوَلَّوْا فَآعَلِمَ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَٰسِقُونَ

أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۗ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ

و به دنبال آنان (یعنی پیغمبران پیشین)، عیسی پسر مریم را بر راه و روش ایشان فرستادیم که تصدیق‌کننده‌ی توراتی بود که پیش از او فرستاده شده بود، و برای او انجیل نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده‌ی تاریکیهای جهل و نادانی، و پرتوانداز بر احکام الهی) بود، و تورات را تصدیق می‌کرد که پیش از آن نازل شده بود، و برای پرهیزگاران راهنما و پنددهنده بود. [«قَفَّيْنَا»: به دنبال آوردیم. در پی آوردیم. «آثَارِهِمْ»: گامهایشان. راه و روش ایشان. «وَ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِعِيسَى ...»: به دنبال ایشان، عیسی را فرستادیم تا راه و روش ایشان را در پیش گیرد و همچون آنان به ارشاد و راهنمایی پردازد. «بَيْنَ يَدَيْهِ»: پیش از آن. «هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ»: حال بوده و معطوف بر (مصدقاً) هستند.]

(ما پس از نزول انجیل بر عیسی، به طرفداران او دستور دادیم که) باید پیروان انجیل به چیزی (از احکام) حکم کنند که خدا در انجیل نازل کرده است، و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او متمرد (از شریعت خدا) هستند. [«مَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ»: کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، اگر منکر آن باشد کافر است، و اگر منکر نبوده و مقرّ باشد ظالم است، و اگر در راه حکمیّت دادن بدان تلاش نکند و سستی ورزد فاسق است (نگا: تفسیر واضح).]

و بر تو (ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه‌ی احکام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدّق کتابهای پیشین (آسمانی)، و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنها است. پس (اگر اهل کتاب از تو داوری خواستند) میان آنان بر طبق چیزی داوری کن که خدا بر تو نازل کرده است، و به خاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان، از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان. (ای مردم!) برای هر ملتّی از شما راهی (برای رسیدن به حقائق) و برنامه‌ای (جهت بیان احکام) قرار داده‌ایم. اگر خدا می‌خواست همه‌ی شما (مردمان) را ملتّ واحدی می‌کرد (و بر یک روال و یک سرشت می‌سرشت، و لذا راه و برنامه‌ی ارشادی آنان در همه‌ی امکانه و ازمنه یکی می‌شد) و اما (خدا چنین نکرد) تا شما را در آنچه (از شرائع) به شما داده است بیازماید (و فرمانبردار یزدان و سرکش از فرمان متّان جدا و معلوم شود). پس (فرصت را دریابید و) به سوی نیکیها بشتابید (و به جای مشاجره‌ی در اختلافات به مسابقه‌ی در خیرات بپردازید و بدانید که) جملگی بازگشتتان به سوی خدا خواهد بود، و از آنچه در آن اختلاف می‌کرده‌اید آگاهتان خواهد کرد (و هر یک را برابر کردار خوب یا بد پاداش و پادافره خواهد داد). [«مُهَيِّمًا»: حافظ و نگهبان. گواه و دیدبان. یعنی قرآن حافظ و شاهد کتب آسمانی پیشینیان است. نگاهدار اصول مسائل، و شاهد بر حقائق الهی و انحرافات و عقائد خرافی است. «شِرْعَةً»: شریعت. راه و روشی که خداوند برای ملتّی معیّن فرموده است (نگا: حجّ / ۳۴ و ۶۷، جاثیه / ۱۸). «مِنْهَاجًا»: برنامه. راه و روش. عطف (مِنْهَاجًا) بر (شِرْعَةً) از قبیل عطف تفسیر است. «اسْتَبِقُوا»: مسابقه دهید. بر همدیگر پیشی جوئید.]

و (به تو ای پیغمبر فرمان می‌دهیم به این که) در میان آنان طبق چیزی حکم کن که خدا بر تو نازل کرده است، و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن، و از آنان برحذر باش که (با کذب و حق‌پوشی و خیانت و غرض‌ورزی) تو را از برخی چیزهائی که خدا بر تو نازل کرده است به دور و منحرف نکنند (و احکامی را پایمال هوی و هوس باطل خود نسازند). پس اگر (از حکم خدا رویگردان شدند و به قانون خدا) پشت کردند، بدان که خدا می‌خواهد به سبب پاره‌ای از گناهانشان ایشان را دچار بلا و مصیبت سازد (و به عذاب دنیوی، پیش از عذاب اخروی گرفتار کند). بیگمان بسیاری از مردم (از احکام شریعت) سرپیچی و تمرد می‌کنند (و از حدود قوانین الهی تخطّی می‌نمایند). [«أَن يَفْتِنُوكَ عَن ...»: تو را به دور دارند از. تو را منحرف نمایند از. «أَن يُصِيبَهُمْ»: این که آنان را دچار عذاب و بلا سازد.]

آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می‌کنند و) جویای حکم جاهلیّت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند؟ [«يَبْغُونَ»: می‌خواهند. خواستارند.]



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَآءَ ۚ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ ۚ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَن يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ ۖ فَيُصِيبْحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ

وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ۖ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَآئِمٍ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۖ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوعًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَآءَ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ

ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید (و به طریق اولی آنان را به سرپرستی نپذیرید). ایشان برخی دوست برخی دیگرند (و در دشمنی با شما یکسان و برابرند). هرکس از شما با ایشان دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرد) بیگمان او از زمره‌ی ایشان بشمار است. و شک نیست که خداوند افراد ستمگر را (به سوی ایمان) هدایت نمی‌کند. [«أُولِيَآءَ»: جمع ولی، دوستان سرپرستان. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَآءَ»: در اینجا منظور این نیست که مسلمانان هیچ گونه رابطه تجاری و اجتماعی با یهودیان و مسیحیان نداشته باشند. بلکه منظور این است که با آنان هم‌پیمان نگردند و محرم اسرارشان ندانند و در برابر دشمنان خود بر دوستی آنان تکیه نکنند و هرگز ایشان را به سرپرستی نپذیرند.»]

می‌بینی کسانی که بیماری (ضعف و شک و نفاق) به دل دارند، (در دوستی و یاری با یهودیان و مسیحیان) بر یکدیگر سبقت می‌گیرند و می‌گویند: می‌ترسیم که (روزگار برگردد و) بلائی بر سر ما آید (و به کمک ایشان نیازمند شویم). امید است که خداوند فتح (مکه) را پیش بیاورد یا از جانب خود کاری کند (و دشمنان اسلام را نابود و منافقان را رسوا نماید) و این دسته از آنچه در دل پنهان داشته‌اند، پشیمان گردند (و بر ضعف و شک و نفاق خود افسوس خورند). [«دَآئِرَةٌ»: مصیبت بزرگی که چرخش زمان باعث پیدایش آن شود. حادثه و بلائی که همه را در برگیرد. «الْفَتْحُ»: فتح مکه. پیروزی و نصرت.»]

(بدان گاه که فتح و پیروزی فرا رسد) مؤمنان می‌گویند: آیا اینان همان کسانی هستند که با شدّت و با حدّت به خدا سوگند می‌خوردند و می‌گفتند: ما (بر آئین شمائیم و همچون شما مسلمانیم و) با شما هستیم! (دروغ گفتند و) کردارشان بیهوده و تباه گشت (و رنجشان بر باد رفت و تلاششان هدر گردید) و زیانکار شدند (و هم ایمان و هم یاری مؤمنان را از دست دادند). [«أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ»: با نهایت تأکید به خدا سوگند می‌خورند. «جَهْدُ»: غایت و نهایت. حال یا مفعول مطلق است (نگا: بیضاوی). «أَيْمَانُ»: جمع یمین، سوگندها. «حَبِطَتْ»: هدر رفت. بی‌ثمر شد. «حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ»: این جمله می‌تواند مقول قول مؤمنان، یا بیان خداوند متعال درباره سرانجام بد منافقان باشد.»]

ای مؤمنان! هرکس از شما از آئین خود بازگردد (و از ایمان به کفر گراید، کوچکترین زبانی به خدا نمی‌رساند و در آینده) خداوند جمعیتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می‌کنند و به تلاش می‌ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای (در اطاعت از فرمان یزدان) هراسی به خود راه نمی‌دهند. این هم فضل خدا است (که کسی دارای چنین اوصافی باشد)؛ خداوند آن را به هرکس که بخواهد (به خیر و خوبی نائل شود) عطا می‌کند. و خداوند دارای فضل فراوان و (انعام بیشمار است، و از مستحقان آن) آگاه است. [«أَذِلَّةٌ»: جمع ذلیل، مراد افراد مهربان و نرم‌خو و متواضع است. «أَعِزَّةٌ»: جمع عزیز، مراد افراد سختگیر و دلیر و بیباک است. واژه‌های (أَذِلَّةٌ) و (أَعِزَّةٌ) صفت کلمه (قَوْمٌ) می‌باشد. «لَأَنَّهُمْ»: سرزنش کننده. «وَاسِعٌ»: دارای فضل فراوان و انعام بیکران.»]

تنها خدا و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند. [«وَهُمْ رَاكِعُونَ»: و حال آن که آنان عبادات و تکالیف خود را فروتنانه و از صمیم قلب انجام می‌دهند (نگا: آل‌عمران ۴۳، و ص / ۲۴). این جمله، حال فاعل فعلهای (يُقِيمُونَ) و (يُؤْتُونَ) است (نگا: توبه / ۵۴). و می‌تواند جمله مستأنفه نیز باشد.»]

و هرکس که خدا و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد (از زمره‌ی حزب‌الله است و) بی‌تردید حزب‌الله پیروز است. [«حِزْبٌ»: جمعیتی که دارای یک ایده و مرام باشند و به سوی هدف واحدی مردمان را فرا خوانند.»]

ای مؤمنان! کسانی را از اهل کتاب و از کافران به دوستی نگیرید که دین شما را مسخره می‌کنند و به بازی می‌گیرند. از خدا بترسید (و دشمنان آئین خود را دوست و یار خود ندانید) اگر مؤمنان (راستین واقعی) هستید. [«هُزُوعًا»: مسخره. شوخی. اصل کلمه (هُزُوعًا) است و همزه ماقبل مضموم به واو تبدیل شده است. «لَعِبًا»: بازی. واژه‌های (هُزُوعًا و لَعِبًا) مصدرند و به معنی اسم مفعول به کار رفته‌اند.»]

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوعًا وَعَلْبًا ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنِّي إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ

قُلْ هَلْ أَنْبَيْتُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكِ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَن لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ

وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا ءَامَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدَ خَرَجُوا بِهِ ؕ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ

وَتَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسْرِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ

لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُوهٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

آنان هنگامی که (اذان می‌گوئید و مردمان را) به نماز می‌خوانید، نماز را به باد استهزاء می‌گیرند و بازیچه‌اش قرار می‌دهند (و بدان می‌خندند و تمسخرش می‌کنند). این کارشان بدان خاطر است که ایشان کسانِ نفهم و بی‌شعوری هستند (و ضلالت را از هدایت باز نمی‌شناسند و هدف و حکمت نماز را درک نمی‌کنند). [«إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ»: هنگامی که صدا به نماز برداشتید. وقتی که برای ادای نماز اذان گفتید.]

(ای پیغمبر!) بگو: ای اهل کتاب! آیا بر ما خُرده می‌گیرید؟ (مگر ما چه کرده‌ایم) جز این که به خداوند و به چیزی که بر ما نازل شده و به چیزی که بیشتر (بر شما) نازل شده است ایمان داریم؟! (این کار شما ناشی از عدم ایمان است و هم بدان خاطر است که) بیشتر شما فاسق (و خارج از شریعت خدا) هستند. [«هَلْ تَنْقِمُونَ مِنِّي»: آیا این را بر ما خرده می‌گیرید و زشت می‌دانید؟. «وَ أَنْ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ»: بیگمان بیشتر شما شاهراه خداشناسی را ترک گفته‌اند و از حدود آئین خدا بدر رفته‌اند. این جمله می‌تواند عطف بر ماقبل بوده و معنی چنین باشد: ما بر این باوریم که بیشتر شما فاسق هستید. یا مستأنفه بوده و بیانگر بی‌انصافی ایشان باشد.]

بگو: آیا شما را باخبر کنم از چیزی که پاداش بدتری از آن (چیزهائی که بر ما خرده می‌گیرید) در پیشگاه خدا دارد؟ (این کردار شما است، شما) کسانی که خداوند آنان را نفرین و از رحمت خود به دور کرده است و بر ایشان خشم گرفته و (با مسخِ قلوبشان) از آنان میمونها و خوکهائی را ساخته است، و (کسانی را پدیدار نموده است که) شیطان را پرستیده‌اند. آنان (از هرکس دیگری) موقعیت و منزلتشان بدتر و از راستای راه منحرف‌تر و گمراه‌ترند. [«مَثُوبَةٌ»: پاداش. استعمال پاداش به جای پادافره، برای استهزاء است. (مَثُوبَةٌ) مصدر میمی و به معنی ثواب، و تمییز (بَشْرٌ) است. «عَبَدَ»: پرستش کردند. استعمال آن به صورت مفرد، با توجه به موصول مشترک (مَن) است. «الْقِرَدَةَ»: جمع قِرْد، میمونها. «الْخَنَازِيرَ»: جمع خِنَازِر، خوکها. «جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ»: مراد مسخ اخلاقی و معنوی است؛ نه ظاهری و مادی (نگا: بقره / ۶۵، و اعراف / ۱۶۶). جمهور علماء معتقد به مسخ ظاهری و مادی هستند و می‌گویند که خداوند دسته‌ای از آنان را به میمون و خوک تبدیل نموده است و نسلی از آنان به وجود نیامده است و لذا منقرض شده‌اند. «الطَّاغُوتَ»: هر معبودی جز خدا. اهریمن. هرکس و هرچیزی که اطاعت از آن، مایه طغیان و دوری از راه حق شود، چه آفریده‌ای که پرستیده شود، و چه فرماندهی که در شرّ و بدی از او فرمانبرداری گردد، و چه اهریمنی باشد که انسان را از راه به در برد.]

هنگامی که (منافقان) نزد شما می‌آیند (به دروغ) می‌گویند: ایمان آورده‌ایم! و حال آن که با کفر وارد و با کفر خارج می‌شوند (و به هنگام ورود و به هنگام خروج راستگو و مسلمان نبوده‌اند) و خدا از آنچه (در دل از نفاق) پنهان می‌کنند (از هر کس دیگری) آگاه‌تر است. [«دَخَلُوا بِالْكَفْرِ»: کافرانه به پیش تو آمدند و کافرانه از پیش تو برگشتند. حرف (ب) باء ملامسه یا باء حالیّه است. همان گونه که می‌گوئیم: «خَرَجَ زَيْدٌ بِسِلَاحِهِ، اِی مَتَسَلِحًا...»: زید مسلحانه بیرون رفت.]

بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناهکاری و ستمکاری، و خوردن مال حرام بر یکدیگر سبقت می‌جویند! چه کار زشتی می‌کنند! [«الْعُدْوَانُ»: ظلم و ستم. تعدّی و دست‌درازی. «السُّحْتُ»: مال حرام.]

چرا پیشوایان مسیحی و علماء یهودی آنان را از سخنان گناه‌آلود و خوردن مال حرام نهی نمی‌کنند و باز نمی‌دارند؟ آنان (هم با ترک نهی و لب فروبستن از اندرز و ارشاد) چه کار زشتی می‌کنند. [«لَوْ ل»: چرا نباید که. «الربّانیون»: پیشوایان دینی مسیحی. «الأحبار»: پیشوایان دینی یهودی (نگا: مآنه / ۴۴).]

(برخی از) یهودیان می‌گویند: دست خدا به غل و زنجیر بسته است! (و بخل او را از عطا و بخشش به ما گسسته است!). دستهایشان بسته باد! (و بخل بهره‌ی ایشان، و دستهایشان در دوزخ به زنجیر بسته باد!) و به سبب آنچه می‌گویند نفرینشان باد (و از رحمت خدا محروم و مطرود گردند!). بلکه دو دست خدا باز (و او جواد و بخشنده است) ، هرگونه که بخواهد (و حکمت خداوندی اقتضاء کند) می‌بخشد. (به سبب تنگ‌چشمی و کینه‌توزی) آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل می‌شود (که آیات قرآن مجید است) بر سرکشی و کفرورزی بسیاری از آنان می‌افزاید. ما در میان (طوائف مختلف) آنان (به سبب انحراف عقیدتی و معیارهای غلطی که به نام خدا به آئین خود راه داده‌اند) تا روز قیامت دشمنی و کینه‌توزی افکنده‌ایم. آنان هر زمان که آتش جنگی (علیه پیغمبر و مؤمنان) افروخته باشند، خداوند آن را (با شکست ایشان و پیروزی پیغمبر و مؤمنان) خاموش ساخته است. آنان به خاطر ایجاد فساد در زمین می‌کوشند (و با نیرنگ بازی و فتنه‌گری و جنگ‌افروزی در پخش فساد می‌جوشند. آنان مفسدند) و خداوند مفسدان و تباهکاران را دوست نمی‌دارد. [«مَعْلُوهٌ»: بسته به غل و زنجیر. «مَبْسُوطَتَانِ»: باز. بسته‌شدن دست کنایه از بخل، و باز بودن آن کنایه از بخشندگی است (نگا: اسراء / ۲۹). «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا»: عبارت دعائی است. «فَسَادًا»: مفعول‌له، یا حال و به معنی (مُفْسِدِينَ) است.]

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ

يَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ۗ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ ۗ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ ۗ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا ۗ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّٰبِغُونَ وَالنَّصْرَىٰ مَن ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا ۖ كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ

و اگر اهل کتاب (اعم از مسیحیان و یهودیان، به جای دشمنانگی و تباہکاری، به اسلام بگروند و) ایمان بیاورند و پرهیزگاری پیشه کنند، گناهانشان را می‌زدانیم (و زشتیها و پلشتیهای گذشته‌ی ایشان را می‌بخشیم) و آنان را به باغهای پرنعمت بهشت داخل می‌سازیم. [«النَّعِيمِ»؛ پرناز و نعمت.]

و اگر آنان به تورات و انجیل (اصلی و دست‌نخورده) و بدانچه که از سوی پروردگارشان (به نام قرآن) بر آنان نازل شده است عمل بکنند (و در میان خود قوانین الهی را پیاده کنند و برپای دارند) از بالای سر خود و از زیرپای خود (و از هر سو، غرق در نعمت شده و از آسمان و زمین) روزی خواهند خورد. (اهل کتاب همه یکسان نیستند) جمعی از آنان عادل و میانه‌روند (و به اسلام می‌گروند و به محمدؐ ایمان می‌آورند) ولی بسیاری از ایشان (نااهل و کج‌روند و) بدترین کاری را انجام می‌دهند. [«أَقَامُوا»؛ پابرجا داشتند. مراد این است که اگر تورات و انجیل را محفوظ می‌داشتند و به محتوای آنها و قرآن عمل می‌کردند و ... «مُقْتَصِدَةٌ»؛ معتدل و میانه‌رو. جماعتی که راه افراط و تفریط نمی‌پویند و جز راستای راه نمی‌جویند.]

ای فرستاده (ی خدا، محمدؐ مصطفی!) هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است (به تمام و کمال و بدون هیچ گونه خوف و هراسی، به مردم) برسان (و آنان را بدان دعوت کن)، و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را (به مردم) نرسانده‌ای (و ایشان را بدان فرا نخوانده‌ای. چرا که تبلیغ جمیع اوامر و احکام بر عهده تو است، و کتمان جزء از جانب تو، کتمان کلّ بشمار است). و خداوند تو را از (خطرات احتمالی کافران و اذیت و آزار) مردمان محفوظ می‌دارد (زیرا سنت خدا بر این جاری است که باطل بر حق پیروز نمی‌شود. و) خداوند گروه کافران (و مشرکانی را که درصدد اذیت و آزار تو برمی‌آیند و می‌خواهند برابر خواست آنان دین خدا را تبلیغ کنی، موفق نمی‌گرداند و به راه راست ایشان) را هدایت نمی‌نماید. [«بَلِّغْ»؛ تبلیغ کن. برسان. «يَعْصِمُكَ»؛ محفوظ و مصونت می‌دارد. «وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ»؛ اگر به تمام و کمال تبلیغ نکنی. این تهدید خطاب به پیغمبر و به پیروی از او، خطاب به همه علماء و مسلمانانی است که در کار تبلیغ چه بسا سستی کنند و برخی از حقائق را به خاطر دیگران پنهان دارند.]

ای فرستاده (خدا، محمدؐ مصطفی!) بگو: ای اهل کتاب! شما بر هیچ (دین صحیحی از ادیان آسمانی پایبند) نخواهید بود، مگر آن که (ادعا را کنار بگذارید و عملاً احکام) تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارتان (به نام قرآن) برایتان نازل شده است برپا دارید (و در زندگی پیاده و اجرا نمائید). ولی (ای پیغمبر! بدان که) آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده است، بر عصیان و طغیان و کفر و ظلم بسیاری از آنان می‌افزاید (و این قرآن به خاطر روح لجاجت کافران در آنان تأثیر معکوس می‌نماید!). بنابراین (آسوده خاطر باش و) بر گروه کافران غمگین مباش. [«لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ»؛ شما پایبند چیزی نیستید. شما دارای عقیده و ایمانی نیستید. «فَلَا تَأْسَ»؛ بر عدم ایمان کافران غم مخور.]

بیگمان کسانی از مسلمانان و یهودیان و صابنان و مسیحیان (اهل نجات هستند و) خوف و هراسی (از عذاب دوزخ در جهان جاویدان) و غم و اندوهی (بر عمر سپری شده در جهان گذران) ندارند آنان که به خدا و قیامت ایمان داشته باشند و کار شایسته انجام دهند. [«إِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا»؛ مسلمانان. مؤمنانی که در روزگاران گذشته به پیغمبران ایمان آورده‌اند. «الصَّابِغُونَ»؛ ستاره‌پرستان. خورشیدپرستان. آنان که از هر دینی قسمتی را برگرفته‌اند، و ... واژه (الصَّابِغُونَ) مبتدا است و خبر آن محذوف بوده و تقدیر چنین می‌شود: إِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِغُونَ وَ النَّصْرَىٰ كَذٰلِكَ. و یا خبر آن جمله (مَن ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ) است.]

ما از (یهودیان) بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم (که احکام تورات را مراعات دارند، و برای تبلیغ آن به مردمان) پیغمبرانی به سوی ایشان فرستادیم. (اما آنان پیمان‌شکنی کردند و) هر زمان که پیغمبری چیزی را می‌آورد که با هواها و هوسهای آنان سازگار نبود، دسته‌ای (از پیغمبران) را تکذیب می‌کردند و گروهی را می‌کشتند. [«مِثَاقُ»؛ پیمان استوار. «فَرِيقًا»؛ دسته. گروه. ذکر فعل (كَذَّبُوا) به صورت ماضی، و فعل (يَقْتُلُونَ) به صورت مضارع، بیانگر پیشه ناپاک گذشته و حال بنی‌اسرائیل است.]



وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۗ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ ۗ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ ۗ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ ۗ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ ۗ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤفَكُونَ

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ۗ وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و (بنی‌اسرائیل) گمان بردند که آزمایشی در میان نیست (تا مؤمنان راستین را از مؤمنان دروغین ایشان جدا سازد) و بلا و عذابی (در برابر تکذیب و قتل انبیاء گریبانگیرشان) نخواهد بود. لذا کور شدند (و آزمونها و شدائد گذشتگان را نادیده گرفتند) و کر شدند (و سخنان حق انبیاء را نشنیدند. خداوند آنان را دچار بلاها کرد و کسانی را بر ایشان مسلط نمود که مزه‌ی خواری و پستی بدانان چشاند. و لذا از کرده‌ی خود پشیمان شدند (و آن گاه خداوند توبه‌ی ایشان را پذیرفت (و عزت و کرامت بدیشان بخشید. ولی) دوباره بسیاری از آنان (از راه راست منحرف و از دیدن حقائق) کور شدند و (از شنیدن سخنان پیغمبران و خیرخواهان) کر شدند. خداوند اعمال ایشان را (دیده و) می‌بیند (و پاداش و پادافره آنان را می‌دهد). [«تَكُونُ»: به صورت تامه به کار رفته است. «فِتْنَةٌ»: آزمایش. بلا و عذاب. «عَمُوا»: کور شدند. «صَمُوا»: کر شدند. «كَثِيرٌ»: بدل از ضمیر (و) در (عَمُوا وَ صَمُوا) است.]

بیگمان کسانی کافرند که می‌گویند: (خدا در عیسی حلول کرده است و) خدا همان مسیح پسر مریم است. (در صورتی که خود) عیسی گفته است: ای بنی‌اسرائیل! خدای یگانه‌ای را بی‌پرستید که پروردگار من و پروردگار شما است. بیگمان هر کس انبازی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است (و هرگز به بهشت گام نمی‌نهد) و جایگاه او آتش (دوزخ) است. و ستمکاران یار و یآوری ندارند (تا ایشان را از عذاب جهنم برهاند). [«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ»: مراد وحدت مسیح با خدا، و به عبارت دیگر (توحید در تثلیث!) است.]

بیگمان کسانی کافرند که می‌گویند: خداوند یکی از سه خدا است! (در صورتی که) معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد (و خدا یکی بیش نیست) و اگر از آنچه می‌گویند دست نکشند (و از معتقدات باطل خود برنگردند) به کافران آنان (که بر این اعتقاد باطل ماندگار می‌مانند) عذاب دردناکی خواهد رسید. [«إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ»: مراد تعدد خدایان، یعنی (تثلیث در توحید!) است.]

آیا (اینان از این عقیده‌ی منحرفانه دست نمی‌کشند و) به سوی خدا برنمی‌گردند و از او آمرزش (گناهان خود را) نمی‌خواهند؟! خداوند دارای مغفرت و رحمت فراوان است (و اگر توبه نمایند و طلب آمرزش کنند، خداوند ایشان را می‌بخشد و بدیشان رحم می‌کند). [«أَفَلَا يَتُوبُونَ؟»: چنین پرسشی برای توبیخ است و بیانگر تعجب از اصرار ایشان بر کفر است.]

مسیح پسر مریم جز پیغمبری نبود. پیش از او نیز پیغمبرانی (چون او انسان و برگزیده‌ی یزدان بوده‌اند و به میان مردمان روانه شده‌اند و پس از روزگاری از دنیا رفته‌اند، و مادرش نیز زن بسیار راستکار و راستگوئی بود. هم عیسی و هم مادرش (از آنجا که انسان بودند) غذا می‌خوردند. بنگر که چگونه (نشانه‌های انسانی آن دو را برمی‌شماریم و) آیات (خود) را برای آنان (که عیسی و مادرش را خدا می‌دانند!) توضیح و تبیین می‌کنیم؟ دوباره بنگر که چگونه ایشان (از حق با وجود این همه روشنی) باز داشته می‌شوند؟! [«خَلَّتْ»: آمده‌اند و رفته‌اند (نگا: بقره / ۱۳۴، و فاطر / ۲۴). «صِدِّيقَةٌ»: بسیار راستکار و راستگو. زنی که احکام و شرائع خدا را تصدیق و به کتابهای آسمانی باور داشته است (نگا: تحریم / ۱۲). «أَتَى»: چگونه. «يُؤفَكُونَ»: بازداشته می‌شوند. منصرف گردانده می‌شوند.]

بگو: آیا جز خدا کسی و چیزی را می‌پرستید که مالک هیچ سود و زبانی برای شما نیست؟ و خدا شنوای (اقوال و) آگاه (از اعمال شما) است. [«مِن دُونِ»: بجز. غیر از. «مَا»: چیزی. کسی. در اینجا مراد حضرت عیسی، یا حضرت عیسی و مادرش حضرت مریم است.]

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَسِقُونَ

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّكَ ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

بگو: ای اهل کتاب! به ناحق در دین خود راه افراط و تفریط مپوئید و از اهواء و امیال گروهی که پیش از این گمراه شده‌اند و بسیاری را گمراه کرده‌اند و از راه راست منحرف گشته‌اند، پیروی منمائید. [«لَا تَغْلُوا»: غلو مکنید. از جمله غلو اهل کتاب این است که مسیحیان عیسی و مادرش را از مرتبه پیغمبری و صدیقیت به مرتبه خدائی می‌رسانند، و یهودیان عیسی و مادرش را حرامزاده و زناکار قلمداد می‌نمایند! «غَيْرَ الْحَقِّ»: به ناحق. باطل (نگا: نساء / ۱۷۱، و اعراف / ۱۴۶). واژه (غَيْرَ الْحَقِّ) قید وصفی و برای تأکید است و بیانگر این واقعیت است که غلو به طور کلی نادرست و ناروا است. لفظ (غَيْر) می‌تواند صفت مصدر محذوف (غَلَوًا) باشد. یعنی: لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غُلُوًا غَيْرَ الْحَقِّ، آئی باطلاً. و می‌تواند حال ضمیر فاعل (و) در (لَا تَغْلُوا) باشد. یعنی لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ مُجَاوِزِينَ الْحَقِّ. ]

کافران بنی‌اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده‌اند. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته (از فرمان خدا) سرکشی می‌کردند و (در ظلم و فساد) از حد می‌گذشتند. [«كَانُوا يَعْتَدُونَ»: از حق تجاوز می‌کردند. ستمگری می‌کردند. ]

آنان از اعمال زشتی که انجام می‌دادند دست نمی‌کشیدند و همدیگر را از زشتکاریها نهی نمی‌کردند و پند نمی‌دادند. و چه کار بدی می‌کردند! (چرا که دسته‌ای مرتکب منکرات می‌شدند و گروهی هم سکوت می‌نمودند، و بدین وسیله همه مجرم می‌گشتند). [«لَا يَتَنَاهَوْنَ»: یکدیگر را نصیحت نمی‌نمودند و از منکرات نهی نمی‌کردند. از منکرات دست نمی‌کشیدند. ]

بسیاری از آنان را می‌بینی که کافران را به دوستی می‌پذیرند (و با مشرکان برای نبرد با اسلام همدست می‌شوند. با این کار زشت) چه توشه‌ی بدی برای خود پیشاپیش (به آخرت) می‌فرستند! توشه‌ای که موجب خشم خدا و جاودانه در عذاب (دوزخ) ماندن است. [«تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ»: بسیاری از یهودیان و یا منافقان را می‌بینی که. «سَخِطَ»: خشمگین شد. «أَنْ سَخِطَ...»: این عبارت، می‌تواند مخصوص به ذم باشد و معنی آن همان می‌شود که بیان شد. و هم می‌تواند علت ذم بوده و مخصوص به ذم محذوف باشد و معنی آن چنین است: چه توشه بدی پیشاپیش برای خود می‌فرستند که خشم خدا و جاودانه در عذاب ماندن است. ]

اگر آنان به خدا و پیغمبر (اسلام) و آنچه بر او (از قرآن) نازل شده است، ایمان می‌آوردند، (به سبب ایمان راستین هرگز) کافران را به دوستی نمی‌گرفتند. ولی بسیاری از آنان فاسق و از دین خارجند. [«النَّبِيِّ»: مراد پیغمبر اسلام محمدبن عبدالله یا موسی است. «مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ»: مراد قرآن یا تورات است. «فَاسِقُونَ»: بیرون‌روندگان از دین. مراد منافقان یا یهودیان بی‌ایمان است. ]

(ای پیغمبر!) خواهی دید که دشمن‌ترین مردم برای مؤمنان، یهودیان و مشرکانند، و خواهی دید که مهربان‌ترین مردم برای مؤمنان، کسانی‌ند که خود را مسیحی می‌نامند، این بدان خاطر است که در میان مسیحیان، کشیشان و راهبانی هستند که (به سبب آشنائی با دین خود و خوف از خدا، از شنیدن حق سر باز نمی‌زنند و در برابر آن) تکبر نمی‌ورزند. [«نَصَارَى»: پیروان مسیح. «قَسِيصِينَ»: کشیشان. بالاترین رتبه روحانی میان مسیحیان، رتبه اسقف و بعد رتبه کشیش و سپس رتبه شماس است. «رُهْبَانًا»: جمع راهب، پارسایان. زاهدان. دیرنشینان. ]

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَأَمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ

فَأَثَبَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَلًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِءَ مُؤْمِنُونَ

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّرْتُهُوَ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ ذَٰلِكَ كَفَّرَةٌ لِأَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ ۚ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ ۚ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و آنان هر زمان بشنوند چیزهائی را که بر پیغمبر نازل شده است (از شنیدن آیات قرآنی متأثر می‌شوند و) بر اثر شناخت حق و دریافت حقیقت، چشمانشان را می‌بینی که پر از اشک (شوق) می‌گردد (و زبانشان به دعا باز می‌شود و) می‌گویند: پروردگارا! (به تو و پیغمبران تو و همه‌ی کتابهای آسمانی و بدین آیات قرآنی) ایمان داریم (و خویشتن را در پناه تو می‌داریم) پس (ایمان ما را بپذیر و) ما را از زمره‌ی (امتِ محمدی که) گواهان (بر مردم در روز رستاخیزند) بشمار آور. [«تَفِيضُ»: لبریز می‌گردد. «الدَّمْعُ»: اشک. «مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ»: ناشی از پی‌بردن به حق است (نگاه: قصص / ۵۳). «الشَّاهِدِينَ»: گواهی‌دهندگان به پیغمبری محمد و آسمانی بودن قرآن. امتِ محمد که گواهان بر مردم در روز رستاخیزند (نگاه: بقره / ۱۴۳)].

ما چرا نباید به خدا و به حقیقتی که (توسط محمد) برای ما آمده است، ایمان نیاوریم؟! و حال آن که (راه صواب نمایان و حق بی‌پرده عیان است و) امیدواریم که پروردگاران ما را با صالحان (به بهشت جاویدان) ببرد. [«مَا لَنَا»: ما چرا نباید. چه چیز ما را از آن باز می‌دارد که. «يُدْخِلَنَا»: ما را به بهشت داخل سازد. مفعول دوم، واژه (الْجَنَّةُ) بوده و محذوف است.]

پس خداوند در برابر اعترافشان (به حق) باغهای (بهشت را) به عنوان پاداش بدیشان می‌دهد که در زیر (درختان) آن جویبارها روان است و آنان جاودانه در آنجا می‌مانند، و این جزای نیکوکاران (چون ایشان) است. [«أَثَابَهُمْ»: پاداششان داد. «خَالِدِينَ»: حال ضمیر (هم) در فعل (أَثَابَهُمْ) می‌باشد.]

و کسانی که کافر شوند و آیات ما را تکذیب کنند، آنان دوزخیانند. [«أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»: یاران دوزخ. دوزخیان.]

ای مؤمنان! چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای شما حلال کرده است بر خود حرام نکنید، و (از حلال به حرام) تجاوز ننمائید (و از حدود مقررات الهی تخطی نکنید) زیرا که خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد. [«أَحَلَّ»: حلال کرده است. «الْمُعْتَدِينَ»: تجاوزکاران.]

و از نعمتهای حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است بخورید، و از (مخالفت با دستورات) خداوندی بپرهیزید که شما بدو ایمان دارید. [«حَلَالًا»: مفعول‌به یا حال است (نگاه: بقره / ۱۶۸)].

خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده و بی‌اراده مؤاخذه نمی‌کند، ولی شما را در برابر سوگندهائی که از روی قصد و اراده خورده‌اید مؤاخذه می‌کند. کفارهی این گونه سوگندها عبارت است از: خوراكدادن به ده نفر مستمند از غذاهای معمولی و متوسطی که به خانواده‌ی خود می‌دهید، یا جامه‌دادن به ده نفر از مستمندان، و یا آزادکردن برده‌ای. (میان هر یک از این سه‌کار مخیر هستید) اما اگر کسی (هیچ یک از این سه‌کار را نتوانست و توانائی انجام آنها را) نیافت، (او می‌تواند) سه روز روزه (بگیرد). این کفارهی سوگندهائی است که می‌خورید. سوگندهای خود را حفظ کنید (و سعی کنید سوگند نخورید و اگر خوردید بدانها عمل کنید و اگر هم سوگندها را شکستید کفارہ را فراموش نکنید). خداوند این چنین (روشن) آیات (احکام) خود را برای شما بیان می‌کند تا (بر اثر آشنائی با احکام الهی) شکر (نعمتهای او را) به جای آورید. [«اللَّغْوُ»: یاوه (نگاه: بقره ۲۲۵). «أَوْسَطِ»: معمولی. متوسط. «أَهْلِيكُمْ»: اهل و خانواده خود. مرکب از (أَهْلِينَ) و (كَمْ) است و نون (أَهْلِينَ) که جمع اهل و خلاف قیاس است به عَلَتْ اضافه حذف شده است. «تَحْرِيرِ»: آزادکردن. «رَقَبَةً»: گردن. مراد انسان است.]



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحُمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَبْلُوكُمُ اللَّهُ بَشَىٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُۥٓ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُۥٓ وَ بِالْغَيْبِۚ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥٓ عَذَابٌ أَلِيمٌ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُۥٓ مِنْكُم مَّتَعِمِدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِۥ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدِيًّا بَلِغِ الْكَعْبَةَ أَوْ كَفَّرَةٌۖ طَعَامُ مَسْكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهٖ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ

ای مؤمنان! میخوارگی و قماربازی و بتان (سنگی که در کنار آنها قربانی می‌کنید) و تیرها (و سنگها و اوراقی که برای بخت‌آزمائی و غیبگوئی به کار می‌برید، همه و همه از لحاظ معنوی) پلیدند و (ناشی از تزیین و تلقین) عمل شیطان می‌باشند. پس از (این کارهای) پلید دوری کنید تا این که رستگار شوید. [«الْمَيْسِرُ»: قمار (نگا: بقره / ۲۱۹)]. «الأنصاب»: جمع نصب، بتان سنگی و غیره (نگا: مائده / ۳ و معارج / ۴۳). «الْأزلام»: جمع زَلَم، تیرهای مخصوصی که با آن بخت‌آزمائی و فال‌بینی می‌کردند و ... (نگا: مائده / ۳). «رِجْسٌ»: پلید. مراد پلید و کثیف معنوی است. [

اهریمن می‌خواهد از طریق میخوارگی و قماربازی در میان شما دشمنانگی و کینه‌توزی ایجاد کند و شما را از یاد خدا و خواندن نماز باز دارد. پس آیا (از این دو چیزی که پلیدند، و دشمنانگی و کینه‌توزی می‌پراکنند، و بندگان را از یاد خدا غافل می‌کنند، و ایشان را از همهی عبادات، به ویژه نماز که مهمترین آنها است، باز می‌دارند) دست می‌کشید و بس می‌کنید؟! [«يُوقِعُ»: بیفکند و پراکنده کند. «الْبَغْضَاءُ»: کینه‌توزی. «فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؟»: پس آیا بس می‌کنید؟! یعنی باید که خودداری کنید و دست از آن بردارید. ]

از خدا و از پیغمبر فرمانبرداری کنید و (از مخالفت فرمان خدا و پیغمبر) خویشتن را برحذر دارید. و اگر (از فرمان خدا و پیغمبر روی برگردانید و) پشت کردید، بدانید که بر پیغمبر ما تنها تبلیغ آشکار و روشنگر (و رساندن فرمان و توضیح کامل احکام) است و بس. [«الْبَلَاغُ»: تبلیغ. رساندن فرمان. «الْمُبِينُ»: واضح و روشن. توضیح‌دهنده و روشنگر. ]

بر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، گناهی به سبب آنچه (از مسکرات پیش از تحریم و آگاهی از آن) نوشیده‌اند متوجّه آنان نیست، اگر (از محرّمات) بپرهیزند و (بدانچه درباره‌ی تحریم نازل شده است) ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند. بعد از آن (هم از محرّمات) بپرهیزند و (به احکام نازله درباره‌ی تحریم) ایمان داشته باشند. سپس (باز هم درجات تقوا را طی کنند و از محرّمات) بپرهیزند و همهی کارهای خود را نیکو کنند، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد (و هر گروهی از آنان را به اندازه اخلاصی که دارند پاداش می‌دهد). [«جُنَاحٌ»: گناه. «طَعَمُوا»: خورده‌اند. نوشیده‌اند (نگا: بقره / ۲۴۹). «اتَّقُوا»: پرهیزگاری کردند. ذکر سه بار آن در این آیه بیانگر مراحل ابتدائی و متوسط و عالی تقوا است. همچنین بیانگر این واقعیت است که اعتقاد بیشتر به احکام الهی، مایه ایمان بیشتر و استوارتر می‌شود (نگا: توبه / ۱۲۴، و فتح / ۴). ]

ای مؤمنان! مسلماً خداوند شما را با (تحریم) برخی از نخجیر (یعنی حیوانات و طیور وحشی برّی که به آسانی در دسترس شما قرار می‌گیرند و) دستها و نیزه‌های شما بدانها می‌رسند، آزمایش می‌کند، تا روشن شود چه کسی در حال نهان (از دیدگان مردمان، به سبب نیروی ایمان) از خدا می‌ترسد. هرکس بعد از آن (که حدود و احکام بیان گردید، از آنها تخطّی و) تجاوز کند، مجازات دردناکی خواهد داشت. [«الصَّيْدُ»: حیوان شکاری. نخجیر (نگا: مائده / ۱ و ۹۵ و ۹۶). «بَعْدَ ذَٰلِكَ»: بعد از بیان احکام، و این اعلام و انذار. ]

ای مؤمنان! هنگامی که در حالت احرام هستید (و یا این که در سرزمین حرم بسر می‌برید) نخجیر مکشید. و هرکس از شما عمداً نخجیر بکشد باید کفّاره‌ای معادل آن از چهارپایان (اهلی، مانند: بز و گوسفند و شتر و گاو) بدهد، کفّاره‌ای که دو نفر عادل از میان خودتان به معادل بودن آن قضاوت کنند و برابری آن را تصدیق نمایند. چنین حیوانی قربانی می‌گردد و به مستمندان مگه داده می‌شود، یا کفّاره‌ای (معادل قیمت آن حیوان) خوراک (یک روزه به هر یک از) فقراء می‌دهد، و یا برابر آن (خوراک؛ به عبارت دیگر به تعداد مستمندان دریافت‌کننده‌ی کفّاره، روزهای) روزه می‌گیرد. تا متجاوز کیفر کار خود را بچشد. خداوند از آنچه در گذشته (بیش از تحریم شکار) انجام پذیرفته است، گذشت می‌نماید. ولی هر کس (به کشتن نخجیر) دوباره برگردد (و بعد از آگاهی از تحریم، باز به شکار پردازد) خداوند از او انتقام می‌گیرد، و خداوند توانا و انتقام‌گیرنده است. [«حُرْمٌ»: جمع حَرَام به معنی مُحَرّم است (نگا: مائده / ۱). «جَزَاءٌ»: مبتدا و خبر آن محذوف است و تقدیر چنین است: فَعَلِيهِ جَزَاءٌ. «مِثْلُ»: صفت (جَزَاءً) است. «النَّعَمُ»: چهارپایان. مراد گاو و گوسفند و بز و شتر است. «هَدِيًّا»: حیوان قربانی. حال ضمیر (ه) در (به) است. «كَفَّارَةٌ»: عطف بر (جَزَاءً) است. «صِيَامًا»: تمییز است. «وَبَالَ»: زیان و ضرر. کیفر. ]



وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا ؕ أُولَٰئِكَ كَانُوا ءَابَاؤَهُمْ لََّا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ ۗ لَا يَضُرُّكُمْ مِّنْ ضَلَّ إِذَا أِهْتَدَيْتُمْ ۗ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ ءَاخِرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُوهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرْتَبْتُمْ لََّا نَشْرِي بِهٖءِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الْآثِمِينَ

فَإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اُسْتَحَقَّا ۖ إِنَّمَا فَتَاخِرَانِ يُقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اُسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَدَتْنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَدَتِيهِمَا وَمَا اُعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ

ذَٰلِكَ اذُنِّي أَن يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِيَآ أَوْ يَخَافُوا أَن تُرَدَّ أَيْمَنُ بَعْدَ ائْيْمَنِهِمْ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ وَاسْمَعُوا ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

هنگامی که بدانان (که از قوانین دل و اهواء درونشان پیروی می‌کنند) گفته شود که بیایید به سوی آنچه خدا نازل کرده و (آنچه) پیغمبر (بیان نموده است برگردیم، تا هدایت بیابیم) می‌گویند: چیزی ما را بسنده است که پدران و نیاکان خویش را بر آن یافته‌ایم (و تا چشم گشوده‌ایم چنین و چنان در میان قوم و فامیل خود دیده‌ایم! دیگر قرآن و سخنان پیغمبر، ما را چه کار؟) آیا اگر پدران و نیاکانشان چیزی ندانسته باشند و (به سوی حق) راه نیافته باشند (باز هم باید چنین گویند و کنند؟!‌). [«أَوْ لَوْ كَانَ»: آیا اگر پدران و نیاکان آنان کافر و گمراه بوده باشند، باید فرزندان ایشان هم کورکورانه کافر و گمراه شوند و به دنبال خرافات روان گردند و گذشتگان خود را الگوی خوبی و نیکی بدانند؟!]

ای مؤمنان! مواظب خود باشید (و خویشتن را از معاصی و گناهان به دور دارید و هوشیار باشید که آلودگیهای جامعه شما را نیالاید). هنگامی که شما هدایت یافتید (و راه خداشناسی را در پیش گرفتید و دیگران را نیز به کار نیک خواندید و از کار بد بازداشتید) گمراهی گمراهان به شما زیانی نمی‌رساند (و نافرمانی دیگران شما را به دوزخ نمی‌کشاند. چرا که حساب هر کس جدا است و) بازگشت همهی شما به سوی خدا است، و شما را از آنچه (در دنیا) می‌کرده‌اید آگاه می‌سازد (و هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت). [«عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ»: خویشتن را بیایید. مراقب خود باشید. (عَلَيْكُمْ) اسم‌الفعل است و (أَنْفُسَكُمْ) مفعول‌به است. جمله به صورت اغراء به کار رفته است و تقدیر چنین است: اِلْزَمُوا أَنْفُسَكُمْ وَ احْفَظُوهَا مِنْ مَلَابِسَةِ الْمَعَاصِي وَ الْإِصْرَارِ عَلَى الذَّنُوبِ. یادآوری این نکته لازم است که مراد آیه می‌تواند این باشد که: ای جماعت مؤمنان! اگر عالمان، جاهلان را راهنمایی کنند و مسلمانان فریضه امر به معروف و نهی از منکر را در میان خود فراموش نکنند، کفر کافران و گمراهی گمراهان زیان و ضرری بدیشان نمی‌رساند و ...]

ای مؤمنان! هنگامی که (علائم و قرائن) مرگ یکی از شما فرا رسید (و خواست دربارهی چیزی وصیت کند) باید در موقع وصیت دو نفر دادگر از میان خودتان، یا اگر در سفر بودید و بلای مرگ دامنگیرتان شد (و به مسلمانان دسترسی نبود) از میان دیگران به گواهی گرفته شوند. اگر (به هنگام شهادت در صدق آن دو) شک کردید، بعد از نماز (عصر یا نماز دیگری که مردم در آن گرد می‌آیند) آن دو را نگاه دارید. آنان باید به خدا سوگند بخورند که (حاضر نیستیم حق را برای چیزی زیر پا نهیم و) سوگندمان را (به مال دنیا) نمی‌فروشیم (و جز حق چیزی نمی‌جوئیم و برای کسی دروغ نمی‌گوئیم و از کسی جانبداری نمی‌کنیم) اگر هم آن کس خویشاوند ما باشد؛ و گواهی الهی را (که به ادای آن دستور داده شده‌ایم) کتمان نمی‌کنیم؛ چرا که اگر چنین کنیم ما از زمرهی گناهکاران خواهیم بود. [«شَهَادَةٌ»: گواهی. مبتدا است و (إِثْنَان) خبر است. در این صورت مضافی پیش از (إِثْنَان) محذوف است و تقدیر چنین است: شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذًا ... شَهَادَةٌ اِثْنَيْنِ. یا این که (شَهَادَةٌ) مصدر است و به معنی شَهُود، یعنی گواهان است و نیازی به حذف نیست. برخی هم (شَهَادَةٌ) را مبتدا و خبر آن را (شَهَادَةٌ) محذوف دانسته و (إِثْنَان) را فاعل مبتدا گرفته‌اند. «مِنْكُمْ»: از خودتان؛ یعنی از مسلمانان یا از نزدیکان خود. «مِنْ غَيْرِكُمْ»: از دیگران؛ یعنی از کافران یا از بیگانگان. «ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ»: مسافرت کردید. «تَحْسِبُوهُمَا»: نگاهشان می‌دارید. [«ارْتَبْتُمْ»: شک کردید.]

اگر اطلاع حاصل شد که (آن دو شاهد با دروغ و خیانت) مرتکب گناهی شده‌اند، باید که دو نفر دیگری جای ایشان (برای ادای سوگند) قرار بگیرند که جزو وارثان بوده و از همهی ایشان برای دریافت ترکه مستحق‌تر باشند. (این دو نفر جدید) باید به خدا سوگند بخورند که گواهی ایشان درست‌تر و راست‌تر از گواهی آن دو (گواه) است، و (با تهمت و افتراء بر آن دو گواه) مرتکب تجاوزی نشده‌ایم (و در سوگند خود از حق منحرف نگشته‌ایم، که اگر چنین کرده باشیم) ما در این صورت از زمرهی ستمکاران خواهیم بود (و به خود و دیگران ستم روا خواهیم داشت). [«عَثَرَ»: اطلاع یافته شد. «إِسْتَحَقَّا»: مرتکب شده‌اند. «إِسْتَحَقَّ»: مرتکب شده است. استحقاق پیدا کرده است. «الْأَوْلِيَانِ»: مثنی‌ اولی است به معنی احقّ و اقرب، یعنی: شایسته‌تر (از دیگر وارثان برای ترکه) و نزدیکتر (از آنان به متوفی). فاعل فعل (إِسْتَحَقَّ) است. «إِسْتَحَقَّ ... عَلَيْهِمُ الْاَوْلِيَانِ»: دو نفری که از دیگر وارثان برحق‌تر و به متوفی نزدیکتر باشند. دو نفر از میان وارثانی که گواهان نخست بر آنان ستم کرده‌اند. با توجّه به معنی اخیر، (إِسْتَحَقَّ عَلَيْهِم) یعنی بر آنان ستم کرده‌اند، و (أَوْلِيَانِ) در معنی (اولان) به کار رفته است. یعنی دو شاهدهی که قبلاً سوگند یاد کردند و برای ادای شهادت اولی و احقّ بودند. «عَلَيْهِمُ»: حرف (علی) در اینجا در معنی معمولی خود یعنی (بر) و به معنی (از) به کار رفته است (نگا: مطلقین / ۲).

این (کار که بدین منوال ذکر شد) بیشتر سبب می‌شود که (شاهدان در بیان حقیقت دقیق‌تر شوند و تغییر و تبدیلی در آن ندهند و بلکه) چنان که باید گواهی دهند یا بترسند (از عذاب اخروی دردناکی که سوگند دروغ سبب آن می‌گردد، و یا بترسند) از این که (دروغشان فاش گردد و حق سوگندخوردن به ورثه واگذار گردد و) سوگندهائی پس از سوگندهایشان خورده شود (و در پیشگاه خدا و مردم رسوا شوند). از خدا بترسید و (با احکام او مخالفت نکنید و اوامر او را به گوش جان) بشنوید و (بپذیرید و بدانید که) خداوند بیرون‌روندگان از زیر فرمان خود را (مورد عنایت قرار نمی‌دهد و به سوی نعمت جنّت) رهنمود نمی‌گرداند. [«أذُنِّي»: نزدیک‌تر است. «أَوْ»: یا. و ... «تُرَدَّ»: ارجاع شود. واگذار شود.]



يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرَّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا بِإِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ

۱۱۰

إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

۱۱۱

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَامِنًا وَأَشْهَدُ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ

۱۱۲

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَآءِ قَالِ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

۱۱۳

قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ

آن روزی (را خاطر نشان ساز) که خداوند پیغمبران را (در پیشگاه خود) گرد می‌آورد و بدیشان می‌گوید: به (دعوت) شما چه پاسخی داده شده است؟ (آیا ملت‌هایی که به سوی آنان فرستاده شده‌اید چگونه از دعوت شما استقبال کرده‌اند و به چه راهی رفته‌اند؟ راه ایمان یا راه انکار پیموده‌اند؟). می‌گویید: ما را هیچ گونه آگاهی و دانشی نیست (مگر آنچه از راه وحی آموخته‌ایم و ظواهری که در روزگار حیات خود از مردم مشاهده کرده‌ایم) تو خود (علاوه از ظواهر) از تمام خفایا آگاهی. [«یَوْمَ»: در آن روزی که. به یاد داشته باشید روزی را که. واژه (یَوْمَ) مفعول‌فیه فعل (لا یَهْدِی) در آیه قبل یا مفعول‌به فعل محذوفی همچون (تَذَكَّرُوا) یا (اتَّقُوا) است. «مَاذَا أُجِبْتُمْ»: پاسخ مردم به شما چه بوده است؟ «لا عَلِمَ لَنَا»: ما چیزی نمی‌دانیم. ما را چه رسد که در پیشگاه باری از آگاهی دم زنیم و درباره ایمان یا الحاد مردم اظهار نظر کنیم؟!]

در آن هنگام خداوند (از میان پیغمبران خطاب به عیسی می‌گوید): ای عیسی پسر مریم! به یاد آور نعمت مرا که بر تو و مادرت ارزانی داشتم؛ بدان گاه که توسط جبرئیل (پیام آسمانی را به تو رساندم و) تو را نیرو بخشیدم و یاری دادم (و بر اثر تأیید آسمانی به عنوان کودک) میان گهواره با مردم سخن می‌گفتی و در (سنّ پختگی و) میان‌ه‌سالی (به عنوان پیغمبر با ایشان صحبت می‌نمودی. و به یاد بیاور) آن گاه را که نوشتن و دانش سودمند و تورات و انجیل را (بدون آموزگار) به تو آموختم. و (به یاد بیاور) آن گاه را که (از توان بشر فراتر می‌رفتی) و به دستور من چیزی از گل به شکل پرنده می‌ساختی و بدان می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای (زنده) می‌شد، و کورمادرزاد و مبتلای به بیماری پیسی را به فرمان و قدرت من شفا می‌دادی، و (به یاد بیاور) آن گاه را که مردگان را به فرمان من (زنده می‌کردی و از گورها) بیرون می‌آوردی، و (به یاد بیاور) آن گاه را که شرّ بنی‌اسرائیل را از سر تو کوتاه کردم در آن موقع که دلایل و معجزات بدانان می‌نمودی و کافران ایشان می‌گفتند: اینها جز جادوی آشکار، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. [«أَيَّدتُّكَ»: تو را تقویت کردم و یاری دادم. «رُوحِ الْقُدُسِ»: جبرئیل. «الْمَهْدِ»: گهواره. «كهلاً»: کهولت و میان‌سالی. حال است. «إِذْنِ»: فرمان. اجازه. تکرار واژه اذن، بیانگر این واقعیت است که این کارها به خواست و فرمان خدا؛ نه با قدرت شخصی عیسی انجام می‌پذیرفت، و هر وقت خدا می‌خواست این امور به عنوان معجزاتی بر دست عیسی انجام می‌گرفت. «الْكِتَابِ»: خطّ و کتابت. مصدری از مصادر ثلاثی مجرد (كَتَبَ يَكْتُبُ) است. «الْحِكْمَةَ»: دانش راستین. «تُبْرِئُ»: بهبودی می‌بخشیدی. «الْأَكْمَةَ»: کور مادرزاد. «ا لْأَبْرَصِ»: مبتلا به بیماری پیسی. «كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ»: نگذاشتم بنی‌اسرائیل تو را بکشند یا به دار زنند. «جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ»: برای آنان معجزات آوردی و نمودی.].

و (خاطر نشان ساز) آن گاه را که به حواریون الهام کردیم که به من و فرستاده‌ی من (عیسی) ایمان بیاورید. (آنان پذیرفتند و) گفتند: ایمان آورده‌ایم و (پروردگارا!) گواه باش که ما مخلص و منقاد (اوامر تو) هستیم. [«أَوْحَيْتُ»: الهام کردم. به دل آنان انداختم. توسط عیسی بدیشان اعلام و ابلاغ کردم. (وحی) منحصر به وحی اصطلاحی بر پیغمبران نیست، بلکه الهاماتی که به قلب انسانها و دیگر جانداران می‌شود از مصداقهای آن است (نگا: نحل / ۶۸، و قصص / ۷). «الْحَوَارِيِّينَ»: جمع حواری، گزیدگان یاران عیسی. «مُسْلِمُونَ»: مخلصان در ایمان، و خاضعان اوامر رحمان.].

و (خاطر نشان ساز) آن گاه را که حواریون (به عیسی) گفتند: ای عیسی پسر مریم! آیا پروردگار تو می‌تواند سفره‌ای از آسمان برای ما فرو فرستد (و با پذیرش این درخواست تو، بر ما منت نهد؟ عیسی بدیشان) گفت: اگر مؤمن (به خدا) هستید از خدا بترسید (و مطیع اوامر و نواهی او باشید، و درخواستهای نابجا و ناروا نکنید). [«هَلْ يَسْتَطِيعُ»: آیا اجابت می‌کند و می‌پذیرد؟ آیا می‌تواند؟ اگر مراد معنی اخیر باشد، یا باید چنین پرسشی پیش از ریشه‌دار و استوار شدن ایمان در اندرون حواریون مطرح شده باشد، و یا پرسش ایشان جنبه استخبار داشته و خواسته‌اند بدانند که خداوند چنین چیزی را می‌پذیرد یا خیر. در اینجا (توانستن) به معنی (خواستن) است. وقتی که ما به دوستان می‌گوئیم: آیا می‌توانی کتاب خود را به ما بدهی؟ او بگوید: خیر نمی‌توانم. منظور از این نتوانستن، نخواستن است. «مَأْدَدَةً»: خوان. سفره. خوراک.].

گفتند: می‌خواهیم (به عنوان تبرک) از آن (خوان یغما چیزی) بخوریم و دل‌هایمان (با زیادت یقین به قدرت ربّ‌العالمین) آرامش یابد و (به عین‌الیقین) بدانیم که تو (در رسالت خود) به ما راست گفته‌ای و (با تبدیل استدلالات نظری به مشاهدات تجربی و بصری، وسوسه‌ها از زوایای دلها زدوده شود و در پیش آنان که چنین معجزه‌ای را نمی‌بینند) جزو گواهان بر آن باشیم. [«صَدَقْتَنَا»: با ما راست بوده‌ای و راست گفته‌ای. «الشَّاهِدِينَ»: گواهان در پیش دیگران، یا گواهان بر قدرت یزدان و صدق نبوت عیسی.].

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَعَايَةً مِّنكَ<sup>ط</sup> وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ<sup>ط</sup> فَمَن يَكْفُرْ بَعْدُ مِنكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَّ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ<sup>ط</sup> قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ<sup>ج</sup> إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ<sup>ج</sup> تَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ<sup>ج</sup> إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ

مَا قُلْتَ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ<sup>ج</sup> أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ<sup>ج</sup> وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ<sup>ط</sup> فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ<sup>ج</sup> وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

إِن تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ<sup>ط</sup> وَإِن تَغْفِرَ لَهُمْ فإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ<sup>ج</sup> لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا<sup>ط</sup> رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ<sup>ج</sup> ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ<sup>ج</sup> وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

عیسی پسر مریم (هنگامی که دید درخواست ایشان برای اطمینان بیشتر است؛ نه امتحان او و شک در قدرت خدا، درخواست ایشان را پذیرفت و) گفت: آفریدگارا و پروردگارا! خوانی از آسمان (برای ما بندگان) فرو فرست تا (روز نزول آن) جشنی برای ما (مؤمنان) متقدّمین و (دیگر مؤمنان) متأخرین شود و معجزه‌ای از جانب تو (بر صدق نبوت من) باشد. و ما را (نه فقط امروز، بلکه همیشه) روزی برسان، و تو بهترین روزی‌دهندگان. [«أَوَّلِنَا وَ آخِرِنَا»؛ ما مؤمنان متقدّم و دیگر مؤمنان متأخر. یعنی روز نزول مانده روز عید ما معاصران و آیندگان باشد. یا این که: همه ما از نخستین فرد تا آخرین فرد از خوان بخوریم.]

خداوند (دعای عیسی را پذیرفت و بدو) گفت: من آن را برای شما فرو می‌فرستم، ولی هرکس از شما از آن به بعد (که نزول مانده و گام نهادن به مرحله‌ی شهود و عین‌الیقین تحقق یافت، چون مسؤولیت بیشتری پیدا می‌کند) اگر کافر گردد (و راه الحاد و انکار پوید) او را چنان مجازاتی می‌کنم که کس دیگری از جهانیان را بدان گونه مجازات نکرده باشم! [«مُنَزِّلُهَا»؛ نازل‌کننده آن.]

و (خاطر نشان ساز) آن گاه را که خداوند می‌گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته‌ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید (و ما دو نفر را نیز پرستش کنید؟). عیسی می‌گوید: تو را منزه از آن می‌دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم (و بطلبم که وظیفه و) حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بیگمان تو از آن آگاهی. تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبری، ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آنچه بر من پنهان می‌داری بی‌خبرم. زیرا تو داننده‌ی رازها و نهانیهای (و از خفایا و نوایای امور باخبری). [«مِن دُون»؛ سوای. غیر از. «نَفْس»؛ ذات. دل و جان. «عَلَام»؛ بس آگاه.]

من به آنان چیزی نگفته‌ام مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان داده‌ای (و آن) این که جز خدا را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است (و همو مرا و شما را آفریده است و همه بندگان اوئیم). من تا آن زمان که در میان آنان بودم از وضع (اطاعت و عصیان) ایشان اطلاع داشتم، و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده‌ای (و اعمال و افکارشان را پائیده‌ای) و تو بر هر چیزی مطلع هستی. [«شَهِيدًا»؛ مطلع و آگاه. «الرَّقِيب»؛ مراقب و مواظب. «شَهِيدٌ»؛ حاضر و ناظر. آگاه و باخبر.]

اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تو هستند (و هرگونه که بخواهی درباره‌ی ایشان می‌توانی عمل کنی) و اگر از ایشان گذشت کنی (تو خود دانی و توانی) چرا که تو چیره و توانا و حکیمی (لذا نه بخشش تو نشانه‌ی ضعف، و نه مجازات تو بدون حکمت است). [«إِن تَغْفِرَ لَهُمْ ...»؛ این شیوه ادب انبیاء با خدا است (نگا: ابراهیم / ۳۶).]

(در روز قیامت) خداوند می‌گوید: امروز روزی است که تنها درستی کردار و درستی گفتار راستگویان (در دنیا، هم اینک در عقبی) بدیشان سود می‌رساند. برای آنان باغهایی (از بهشت) است که در زیر درختان آن جویبارها روان است. ایشان در آنجا جاودانه می‌مانند. خداوند (به سبب اعمال گذشته‌ی ایشان) از آنان خوشنود، و ایشان هم (به سبب اجر و پاداش فراوان و بی‌پایانی که دریافت داشته‌اند) از خدا خوشنودند. این است پیروزی بزرگ (و نعمت سترگ). [«صِدْقُهُمْ»؛ راستی در ایمان و اقرار و سائر اقوال و احوال ایشان.]

حکومت آسمانها و زمین و آنچه در آنها است، از آن خدا است، و او بر هر چیزی توانا است. [«مُلْك»؛ شاهی. کشور. عزت و قدرت.]

۱
 

۱۰۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ۚ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

 ۲
 

۲

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا ۗ وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ۗ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ

 ۳
 

۳

وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ

 ۴
 

۴

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

 ۵
 

۵

فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَأُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

 ۶
 

۶

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّهِمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ

 ۷
 

۷

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

 ۸
 

۸

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ ۖ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ

ستایش خداوندی را سزا است که آسمانها و زمین را آفریده است و تاریکیها و روشنائی را ایجاد کرده است (که هر یک سود ویژه‌ای و حکمت خاصی در بردارند و دلائل باهر و براهین قاطعی بر وجود خدایند) ولی با این وصف، کسانی که منکر وجود پروردگار خویشند (برای آفریدگار خود بتان را) انباز می‌کنند. [«جَعَلَ»: ایجاد کرده است. پدید آورده است (نگا: نحل / ۷۲، و فرقان / ۶۱). «يَعْدِلُونَ»: برابر قرار می‌دهند. یعنی کافران بتان را در پرستش و درخواست حاجت از آنها با خدا همتا و همبر می‌کنند.]

خدا آن ذاتی است که شما را از گل آفریده است؛ سپس (برای زندگی هر یک از شما) زمانی را تعیین کرده است (و با مرگ شخص پایان می‌پذیرد) و زمان معین (فرا رسیدن رستاخیز) را تنها خدا می‌داند و بس. سپس شما (افراد مشرک، درباره‌ی آفریننده‌ای که انسان را از این اصل ناچیز یعنی گل آفریده است و او را تکامل بخشیده است) شک و تردید به خود راه می‌دهید. [«طِينٍ»: گل. مراد خلق آدم یعنی ابوالبشر از گل و به تبع او خلق همه آدمیزادگان از آن است (نگا: آل‌عمران / ۵۹، اسراء / ۶۱). یا این که مراد این است که جسم انسان متشکل از عناصر خاک به نسبتهای خاص است (نگا: مؤمنون / ۱۲، حج / ۵). «قَضَىٰ»: مقدر کرد. تعیین نمود. «أَجَلًا»: نهایت زمان عمر (نگا: اعراف / ۳۴). «أَجَلٌ مُّسَمًّى»: مدت معین و مشخص. مراد فرا رسیدن رستاخیز و زنده‌شدن دوباره و سر برآوردن از گورها است (نگا: فاطر / ۴۵، احقاف / ۳). برخی واژه (أَجَلًا) را به معنی مرگ معلق یعنی ناگهانی و زودرس که در گرو رُخدادها و پیشامدها و مشروط به شرائط و مقتضیات است دانسته‌اند، و واژه (اجل) را مرگ طبیعی معنی کرده‌اند. «تَمْتَرُونَ»: شک می‌کنید. فعل مضارع باب افتعال از ماده (مری) است.]

در آسمانها و زمین تنها او خدا است (و پرستش را سزا است. او) پنهان و آشکار شما را می‌داند و از آنچه (از خوبی و بدی انجام می‌دهید و) فراچنگ می‌آورید آگاه است (و جزا و سزای شما را می‌دهد). [«هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ ...»: تنها او معبود و متصرف است در آسمانها و ... «سِرِّ»: راز. اقوال و افعال نهانی. «جَهْرَ»: آشکار. اقوال و افعال ظاهری.]

تصویر از یک کوه در استان اصفهان، ایران.

هیچ دلیلی از دلائل (دالّ بر وجود) پروردگارشان بدانان نمی‌رسد مگر آن که از آن روی می‌گردانند. [«آيَةً مِنْ آيَاتِ»: دلیلی از دلائل. معجزه‌ای از معجزات. آیه‌ای از آیات قرآن. «مُعْرِضِينَ»: رویگردانان.]

تصویر از یک کوه در استان اصفهان، ایران.

هنگامی که قرآن بدانان رسید، آن را تکذیب کردند، پس اخبار آن چیزی که (در قرآن راجع به مکافات دنیا و مجازات آخرت بدیشان گوشزد شده است و) به مسخره‌اش گرفته‌اند به سراغشان خواهد آمد و دامنگیرشان خواهد گردید. [«الحَقِّ»: مراد قرآن و شریعت و هدایت است (نگا: نساء / ۱۷۰، مائده / ۸۳ و ۸۴، قصص / ۴۸). «أَنْبَأَ»: اخبار.]

تصویر از یک کوه در استان اصفهان، ایران.

آیا ندیده‌اند (و آگاهی پیدا نکرده‌اند) که پیش از ایشان چقدر از اقوام و ملت‌ها را هلاک کرده‌ایم؟ اقوام و ملت‌هایی که در زمین (اسباب و ابزار) قدرت و نعمت بدیشان دادیم، قدرت و نعمتی که آن را به شما نداده‌ایم، و بارانهای پیاپی برای آنان باران‌دیم و رودبارها در زیر (منازل و کاخهای) ایشان روان کردیم. اما (هنگامی که سرکشی و نافرمانی کردند و شکر نعمت به جای نیاوردند، به پاس گناهانشان) آنان را نابود ساختمیم و اقوام و ملت‌های دیگری را پس از ایشان پدیدار کردیم (و زمام امور را به دستشان سپردیم. پس از گذشتگان پند بگیرید و از خواب غفلت بیدار شوید). [«قَرْنٍ»: مردمان هم‌عصر. مردمان هم‌عصر پیغمبری یا شاهی، مانند قوم نوح و هود و عاد. «مَكَّنَاهُمْ»: قدرت و نعمتشان دادیم. بدیشان قوت و سلطه بخشیدیم (نگا: توبه / ۶۹، قصص / ۷۸). «مِدْرَارًا»: بسیار ریزان. صیغه مبالغه از ماده (در) و حال برای (السَّمَاءِ) است. «أَنْشَأْنَا»: آفریدیم. پدیدار کردیم.]

تصویر از یک کوه در استان اصفهان، ایران.

(ای پیغمبر!) اگر نامه‌ای نوشته در صفحه‌ی کاغذی بر تو نازل کنیم (و در آن حَقّائیت رسالت تو نگاشته شده باشد) و آن را (علاوه از دیدن) با دست‌های خود لمس کنند (که در این صورت جای شک و گمانی باقی نمی‌ماند) باز هم کافران (دشمن حق و ناباوران ستیزه‌گر) می‌گویند: این، چیزی جز جادوگری نیست. [«کِتَابًا»: مصدر است و به معنی مکتوب. نوشته. کتاب. نامه. «قِرْطَاسٍ»: کاغذ. صفحه‌ای که روی آن بنویسند، اعم از کاغذ و پوست و الواح. «إِنْ»: نیست. نمی‌باشد.]

می‌گویند: چه می‌شد اگر فرشته‌ای به پیش او بیاید (و در حضور ما بر نبوت و صدق گفتارش گواهی دهد تا بدو ایمان بیاوریم؟ بگو:) اگر فرشته‌ای به پیش او بفرستیم (و موضوع جنبه‌ی حسی و شهود پیدا کند، برابر سنت همیشگی خدا درباره‌ی آنان که طلب معجزه کرده‌اند و پس از مشاهده‌ی معجزه سر برتافته‌اند و نابود گشته‌اند)، کار از کار می‌گذرد (و فرمان هلاک ایشان صادر می‌گردد) و دیگر مهلت (زنده ماندن) بدیشان داده نمی‌شود. [«لَوْ ل»: حرفی است که دلالت بر طلب حصول مابعد خود دارد. «لَقَضَىٰ الْأَمْرُ»: کار نابودی ایشان تمام می‌شد. «لَا يُنظَرُونَ»: مهلت داده نمی‌شوند.]



وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبَسُونَ

۱۰

وَلَقَدْ أَسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

۱۱

/۱۰۳۲

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

۱۲

قُلْ لِمَن مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

۱۳

حزب

۵۲

وَلَهُ مَّا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

۱۴

قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ اتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

۱۵

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

۱۶

مَنْ يُصِرْ فَعَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ

۱۷

وَإِن يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُوَ إِلَّا هُوَ وَإِن يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

۱۸

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

اگر هم فرشته‌ای را (مؤید پیغمبر) می‌کردیم، او را به شکل انسان در می‌آوردیم (تا آنان بتوانند او را ببینند و سخنانش را فهم کنند. در این صورت باز هم اشکال برطرف نمی‌شد) و ایشان را دچار همان اشتباهی می‌کردیم که قبلاً در آن بودند. [«رَجُلًا»: مرد. در اینجا مراد شخص، یعنی انسان و بشر است. «لَبَسْنَا»: مشتبه کردیم. «ما»: همان طور که. همان چیزی که. «يَلْبَسُونَ»: در آن مشتبه می‌شوند.]

بیگمان پیغمبرانی پیش از تو مورد استهزاء قرار گرفته‌اند، و همان چیزی که پیغمبران را بدان سبب مسخره می‌کرده‌اند، مسخره‌کنندگان را فرا گرفته است (و عذابی که بازیچه‌اش شمرده‌اند دامنگیرشان شده است). [«حَاقَ»: فرا گرفت. فرو گرفت. از ماده (حِیْق). «سَخِرُوا مِنْهُمْ»: آنان را مسخره کردند. سَخِرَ مِنْهُ وَ سَخِرَ بِهِ، او را مسخره کرد.]

بیگمان پیغمبرانی پیش از تو مورد استهزاء قرار گرفته‌اند، و همان چیزی که پیغمبران را بدان سبب مسخره می‌کرده‌اند، مسخره‌کنندگان را فرا گرفته است (و عذابی که بازیچه‌اش شمرده‌اند دامنگیرشان شده است). [«حَاقَ»: فرا گرفت. فرو گرفت. از ماده (حِیْق). «سَخِرُوا مِنْهُمْ»: آنان را مسخره کردند. سَخِرَ مِنْهُ وَ سَخِرَ بِهِ، او را مسخره کرد.]

بگو: در زمین بگردید و سپس بنگرید و دقت کنید که سرانجام آنان که (پیغمبران خود را) تکذیب می‌کرده‌اند چه شده است؟! [«أَنْظِرُوا»: بنگرید. بیندیشید. «كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ...»: (عاقِبَةُ) اسم کان، و (كَيْفَ) خبر کان است.]

بگو: در زمین بگردید و سپس بنگرید و دقت کنید که سرانجام آنان که (پیغمبران خود را) تکذیب می‌کرده‌اند چه شده است؟! [«أَنْظِرُوا»: بنگرید. بیندیشید. «كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ...»: (عاقِبَةُ) اسم کان، و (كَيْفَ) خبر کان است.]

بگو: آنچه در آسمانها و زمین است از آن کیست؟ (از زبان فطرتِ آنان) بگو: از آن خدا است. (همو از روی تفضّل و تلطّف) رحمت (به بندگان را) بر عهده‌ی خود گرفته است (و هرکه از روی ایمان دست دعا به سوی رحمان بردارد از آستان یزدان ناامید برنمی‌گردد). بدون هیچ گونه شکّ و گمانی شما را در روز قیامت گرد می‌آورد (و آن گاه پاداش و پادافره همگان را می‌دهد). تنها کسانی که (سرمایه‌ی) وجود خود را از دست داده‌اند (و هستی خویشان را باخته‌اند) ایمان نمی‌آورند. [«كَتَبَ»: واجب کرده است. «إِلَى»: در. برای. «لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...»: شما را در روز قیامت گرد می‌آورد. شما را از گورها برای روز قیامت برمی‌انگیزد و گرد می‌آورد (نگا: هود / ۱۰۳). «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ...»: آنان که وجود خود را ضایع کرده‌اند و خویشان را در روز قیامت گرفتار عذاب نموده‌اند، کسانی‌ند که به خدا و حساب و کتاب آخرت باور ندارند.]

بگو: آنچه در آسمانها و زمین است از آن کیست؟ (از زبان فطرتِ آنان) بگو: از آن خدا است. (همو از روی تفضّل و تلطّف) رحمت (به بندگان را) بر عهده‌ی خود گرفته است (و هرکه از روی ایمان دست دعا به سوی رحمان بردارد از آستان یزدان ناامید برنمی‌گردد). بدون هیچ گونه شکّ و گمانی شما را در روز قیامت گرد می‌آورد (و آن گاه پاداش و پادافره همگان را می‌دهد). تنها کسانی که (سرمایه‌ی) وجود خود را از دست داده‌اند (و هستی خویشان را باخته‌اند) ایمان نمی‌آورند. [«كَتَبَ»: واجب کرده است. «إِلَى»: در. برای. «لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...»: شما را در روز قیامت گرد می‌آورد. شما را از گورها برای روز قیامت برمی‌انگیزد و گرد می‌آورد (نگا: هود / ۱۰۳). «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ...»: آنان که وجود خود را ضایع کرده‌اند و خویشان را در روز قیامت گرفتار عذاب نموده‌اند، کسانی‌ند که به خدا و حساب و کتاب آخرت باور ندارند.]

و از آن او است آنچه در شب و روز قرار دارد (یعنی همان گونه‌که هرچه در هر مکانی است از آن خدا است، هرچه در هر زمانی هم که باشد متعلّق بدو است) و او شنوای (همه‌ی اصوات و) آگاه (از همه‌ی موجودات) است. [«سَكَنَ»: آرمیده است. قرار گرفته است. وجود دارد. «الَّيْلِ وَ النَّهَارِ»: مراد همه ازمنه است.]

بگو: آیا غیر خدا را معبود و یاور خود بگیرم؟! در صورتی که او آفریننده‌ی آسمانها و زمین است و او روزی می‌دهد (و رازق همگان او است و همه بدو نیازمندند) و به او روزی داده نمی‌شود (و نیازمند کسی نیست). بگو: به من دستور داده شده است که نخستین کسی باشم که (از این امت، خویشان را خالصانه تسلیم فرمان خدا کند و) مسلمان باشد (و نیز خداوند به من دستور داده است که) از زمره‌ی مشرکان مباش. [«وَلِيًّا»: سرپرست. یاور. «فَاطِرٍ»: آفریننده. جداکننده کهکشانها و کرات از هم (نگا: انبیاء / ۳۰) صفت (الله) یا بدل از آن است. «أَسْلَمَ»: خویشان را خالصانه تسلیم فرمان خدا کرد. مسلمان گردید.]

بگو: من (هم مانند سائر انسانهای مال‌اندیش) اگر نافرمانی پروردگار کنم از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم.

کسی که (چنین عذابی) بدان هنگام از او به دور داشته شود، به حقیقت خدا بدو رحم کرده است، و این پیروزی آشکاری است.

بگو: آیا غیر خدا را معبود و یاور خود بگیرم؟! در صورتی که او آفریننده‌ی آسمانها و زمین است و او روزی می‌دهد (و رازق همگان او است و همه بدو نیازمندند) و به او روزی داده نمی‌شود (و نیازمند کسی نیست). بگو: به من دستور داده شده است که نخستین کسی باشم که (از این امت، خویشان را خالصانه تسلیم فرمان خدا کند و) مسلمان باشد (و نیز خداوند به من دستور داده است که) از زمره‌ی مشرکان مباش. [«وَلِيًّا»: سرپرست. یاور. «فَاطِرٍ»: آفریننده. جداکننده کهکشانها و کرات از هم (نگا: انبیاء / ۳۰) صفت (الله) یا بدل از آن است. «أَسْلَمَ»: خویشان را خالصانه تسلیم فرمان خدا کرد. مسلمان گردید.]

بگو: من (هم مانند سائر انسانهای مال‌اندیش) اگر نافرمانی پروردگار کنم از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم.

کسی که (چنین عذابی) بدان هنگام از او به دور داشته شود، به حقیقت خدا بدو رحم کرده است، و این پیروزی آشکاری است.

بگو: من (هم مانند سائر انسانهای مال‌اندیش) اگر نافرمانی پروردگار کنم از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم.

اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد، و اگر خیری به تو برساند (هیچ کس نمی‌تواند از آن جلوگیری کند)، چرا که او بر هر چیزی توانا است. [«كَاشِفٌ»: برطرف کننده. «وَ إِن يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ...»: جواب (إِن) محذوف است. تقدیر چنین است: فَلَا رَادَ لِفَضْلِهِ (نگا: یونس / ۱۰۷).]

او بر سر بندگان خود مسلّط است و او حکیم (است و کارهایش را از روی حکمت انجام می‌دهد، و از احوال و اوضاع) بس آگاه است. [«الْقَاهِرُ»: غالب. مسلّط. «فَوْقَ»: اسمی است به معنی (علی) یعنی بر (نگا: اعراف / ۱۲۷).]

قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَدَةً ۖ قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ ۖ وَمَنْ بَلَغَ أَيْنَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ ۖ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ ۚ وَالَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ

أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ ۖ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ ۖ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا ۚ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ ءَايَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْعَوْنَ عَنْهُ ۚ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ ۚ وَمَا يَشْعُرُونَ

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

(ای پیغمبر! به کسانی که بر رسالت تو گواهی می‌خواهند) بگو: بالاترین گواهی، گواهی کیست (تا او بر صدق نبوت من گواهی دهد؟) بگو: خدا میان من و شما گواه است! (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن به من وحی شده است تا شما و تمام کسانی را که این قرآن بدانها می‌رسد بدان بیم دهم. (قرآنی که هیچ کس و هیچ گروهی نمی‌تواند سوره‌ای همانند آن را بسازد و ارائه دهد). آیا به راستی شما گواهی می‌دهید که خدایان دیگری با خدایند؟! بگو: من گواهی نمی‌دهم (و هرگز کسی و چیزی را انباز خدا نمی‌دانم و نمی‌کنم). بگو: او خدای یگانه‌ی یکتا است، و من از بتان (جاندار و بی‌جان‌ی که) انباز خدا می‌کنید بیزارم. [«شهادة»]: گواهی. تمییز است. «قُلِ اللّٰهُ»: بگو: خدا است. با توجه بدین معنی، واژه (الله) مبتدا و خبر آن محذوف است و تقدیر چنین است: الله اَكْبَرُ شَهِادَةٌ. «شَهِيدٌ»: گواه. خبر (الله) یا (هُوَ) محذوف است. «مَنْ بَلَغَ»: هر که قرآن بدو برسد. واژه (مَنْ) عطف بر ضمیر (كَمْ) و فاعل (بَلَغَ) هُوَ است که به قرآن برمی‌گردد و عائد محذوف است. تقدیر چنین است: وَ مَنْ بَلَغَهُ الْقُرْآنُ. «اَلْهَهُ»: جمع إله، خدایان. «بَرِيءٌ»: بیزار. ]

کسانی که کتاب آسمانی بدانان داده‌ایم (یعنی یهودیان و مسیحیان) او را (که محمّد نام و پیغمبر خاتم است و صفات او در کتابهایشان مذکور است، خوب) می‌شناسند، همان گونه که فرزندان خود را می‌شناسند. کسانی که (سرمایه‌ی وجود) خود را از دست داده‌اند (زیانکارند و بدانچه پی می‌برند اقرار نمی‌کنند و) ایمان نمی‌آورند. [«يعرفونهُ»: پیغمبر را از روی صفات مذکور او در کتابهای آسمانی، و بینش و نگرش عقلانی می‌شناسند. ]

چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خدا دروغ می‌بندد (و فرزند و انباز برای او قرار می‌دهد و چیزهای ناروای دیگر بدو نسبت می‌دهد؟) یا دلائل (دالّ بر یگانگی خدا و صدق انبیاء) او را تکذیب می‌نماید (و آیات قرآن و معجزات پیغمبران را باور نمی‌دارد و نادیده می‌انگارد؟). مسلماً ستمکاران رستگار نمی‌شوند. [«إفترى»]: به هم بافت. دروغ بست. «آيَاتِ»: دلائل. معجزات. آیات قرآن. ]

(برای آنان بیان کن چیزی را که در روز قیامت رخ می‌دهد). آن روزی که همه‌ی آنان را جمع می‌کنیم و سپس به کسانی که (انبازانی برای خدا قرار داده‌اند و بدو) شرک ورزیده‌اند می‌گوئیم: انبازانی که گمان می‌بردید کجایند (تا چنین معبودهای دروغین در این عرصه‌ی وحشتناک به فریادتان رسند)؟! [«نَحْشُرُهُمْ»: ایشان را گرد می‌آوریم. ]

سپس عاقبت کفر آنان چیزی جز این نیست که می‌گویند: به خداوندی که پروردگار ما است سوگند که ما مشرک نبوده‌ایم! (و هرگز جز تو را نپرستیده‌ایم!). [«فَتَنَهُ»: کفر. آزمایش. عذاب. مراد سرانجام کفر، نتیجه آزمایش، و پایان محنت شدیدشان در قیامت است. ]

بنگر که چگونه با خویشان نیز دروغ می‌گویند، و نشانی از شرکاء و انبازانی نماند که آنان به هم می‌بافتند. [«أَنْظُرْ»: بنگر. مراد این است که دقت کن و با چشم عقل ببین. «ضَلَّ عَنْهُمْ»: از ایشان ناپدید گردید. (ضَلَّ) در اینجا به معنی (غاب) است. ]

برخی از آنان (به هنگام تلاوت قرآن) به تو گوش فرا می‌دهند ولی (نه برای فهمیدن آن و هدایت بدان، بلکه برای طعنه‌زدن و ریشخند کردن آن. بدین سبب ایشان را از فایده‌ی عقل و گوش محروم کرده‌ایم و گوئی که) ما بر دل‌هایشان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان کری قرار داده‌ایم (تا ندای آسمانی قرآن را نشنوند). اگر آنان همه‌ی دلائل و نشانه‌های حق را هم ببینند بدان باور نمی‌دارند و ایمان نمی‌آورند. تا آنجا که وقتی برای مجادله به پیش تو می‌آیند می‌گویند: اینها (که تو بر ما می‌خوانی) جز افسانه‌های پیشینیان چیز دیگری نیست. [«أَكِنَّةٌ»: جمع کِنان، پرده‌ها. «أَنْ يَفْقَهُوهُ»: این که آن را بفهمند و درک کنند. «وَقْرًا»: سنگینی. کری. «آيَةٌ»: دلیل. معجزه. نشانه. «يُجَادِلُونَكَ»: با تو مجادله می‌کنند. حال است و به معنی (مُجَادِلِينَ) است. «أَسَاطِيرُ»: جمع أُسْطُورَةٌ، افسانه‌ها. مراد خرافات و اباطیل است (نگا: فرقان / ۵). ]

آنان (دیگران را) از قرآن باز می‌دارند و خود نیز از آن دوری می‌گزینند (و لذا نه خودشان از قرآن سود می‌برند و نه می‌گذارند مردم از آن سود ببرند! به سبب چنین کاری) آنان جز خویشان را هلاک نمی‌نمایند (و تنها خودشان زیان می‌بینند) ولی (زشتی عمل خود و فرجام بد آن را) درک نمی‌کنند. [«يَنْهَوْنَ» باز می‌دارند. «يَتَأَوَّنَ»: دوری می‌گزینند. ]

اگر تو (ای محمّد!) آنان را مشاهده کنی بدان گاه که ایشان را (در کنار) آتش دوزخ نگاه می‌دارند (و هراس جهنّم ایشان را برداشته است، منظره‌های وحشت‌انگیزی را می‌بینی و سخ‌های شگفت‌انگیزی را می‌شنوی!) آنان می‌گویند: ای کاش! (برای نجات از این سرنوشت شوم، بار دیگر) به دنیا برمی‌گشتیم و (در آنجا دیگر) آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم و از زمره‌ی مؤمنان می‌شدیم. [«و لو تَرَىٰ»: اگر ببینی. جواب (لو) محذوف است و تقدیر چنین است: لَرَأَيْتَ مَا لَا يُحِيطُ بِهِ نَطَاقُ التَّعْبِيرِ. «وَقَفُوا»: نگاه داشته شده‌اند. «نُرَدُّ»: برگردانده شویم. ]

**بَلْ بَدَا لَهُمْ مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِن قَبْلُ ۖ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ**

**وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نحْنُ بِمَبْعُوثِينَ**

**وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۖ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ**

**قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَحْسِرْتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أُوْرَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ ۖ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ**

**وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوٌّ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**

**قَدْ نَعَلِمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بَيَّاتٍ اللَّهُ يَجْحَدُونَ**

**وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبَإِ الْمُرْسَلِينَ**

**وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ**

(این تمنا، آرزوی دروغینی بیش نیست) بلکه (به خاطر آن است که در آن جهان، عیوب) کارهائی که قبلاً (در این دنیا انجام می‌داده‌اند و از خود و دیگران) پنهان می‌کرده‌اند، برای آنان آشکار گشته است. اگر هم (به فرض محال به دنیا) برگردانده شوند، به سراغ همان چیزی می‌روند که از آن نهی شده‌اند. ایشان (در وعده‌ی ایمان) دروغگویند. [«بَلْ»: بلکه. حرفی است که برای ابطال ماقبل به کار می‌رود. «بَدَأَ»: آشکار شد. «مَا كَانُوا يُخْفُونَ»: آنچه را که پنهان می‌کردند. مراد از آن، عیبها و زشتیهائی است که می‌کرده‌اند. یا مراد اعتقاد به خدا و پیغمبران و حقائق دیگر است که در دل مخفی می‌داشتند و وجدان و مردم را فریب می‌دادند و بر فطرت خویش سرپوش می‌گذاشتند. ولی به هنگام مشاهده صحنه‌های رستاخیز از کرده خود پشیمان شده‌اند (نگا: عنکبوت / ۶۵).]

و آنان (اگر هم به دنیا برگردند، دیگرباره) می‌گویند: زندگی تنها همین زندگی دنیای ما است و ما هرگز برانگیخته نمی‌شویم (و قیامت و دوزخ و بهشتی در میان نیست!) [«قَالُوا»: یعنی مشرکان قبلاً در دنیا می‌گفتند؛ یا این که اگر هم به دنیا برگردند می‌گویند. «إِن هِيَ»: (این) به معنی نیست، و (هی) به معنی او که مراد حیات دنیا است. «حَيَاتِنَا الدُّنْيَا»: زندگی نزدیک‌تر ما. مراد زندگی این جهان است که مقابل زندگی آن جهان است. «الدُّنْيَا»: مؤنث (أدنی) است به معنی اقرب یعنی نزدیکتر. «مَبْعُوثِينَ»: برانگیخته‌شدگان. زنده‌شدگان.]

اگر آنان را ببینی بدان هنگام که در پیشگاه (دادگاه عدل) پروردگارشان نگاه داشته شده‌اند (خواهی دید که چه حال بد و وضع تباهی دارند، و خداوند بدیشان) می‌گوید: آیا این (چیزهائی را که می‌بینید و دامنگیرتان است) حق نیست؟! می‌گویند: آری به پروردگاران سوگند! (حق است. آن گاه خداوند باز بدیشان) می‌گوید: پس به سبب کفری که می‌ورزیدید عذاب (دوزخ) را بچشید. [«عَلَى رَبِّهِمْ»: در پیشگاه دادگاه پروردگارشان. مضاف محذوف است و تقدیر چنین است: عَلَی قَضَائِهِ وَ جَزَائِ رَبِّهِمْ. «بَلَى»: (نگا: بقره / ۸۱). «بِمَا»: به سبب. در عوض. در مقابل. به همان چیزی که. واژه (ما) می‌تواند مصدریّه یا موصول باشد، ولی مصدریّه بهتر است.]

مسئلاً آنان که ملاقات با خدا را دروغ می‌پندارند (و حساب و کتاب و مجازات و مکافات آخرت را باور نمی‌دارند و به انکار خود ادامه می‌دهند) تا آن گاه که ناگهان قیامت فرا می‌رسد، زیان می‌بینند (و در هنگامی رستاخیز سخت پشیمان می‌شوند و) می‌گویند: فسوسا و دریغاً! (چرا غافل بودیم و) در دنیا کوتاهی کردیم و (توشه و زاد آخرت را تهیه نمودیم. آنان در آن روز بار) گناهان را بر دوش خود می‌کشند. هان! چه بد چیزی بر دوش می‌کشند! [«لَقَاءَ»: ملاقات. دیدار. مصدر باب مفاعله است. «السَّاعَةُ»: روز قیامت (نگا: روم / ۵۵، لقمان / ۳۴). دم مرگ. چرا که پیغمبر فرموده است: مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ. «بِغْتَهُ»: ناگهانی. سرزده. مصدر است و حال فاعل فعل (جَاءَتْهُمْ) یا مفعول (هُمْ) می‌باشد. «فیها»: در آن. مرجع (ها) می‌تواند دنیا، یا السَّاعَةُ، و یا (مَا) به معنی اعمال باشد. معنی چنین می‌شود: در دنیا، درباره قیامت، در انجام اعمال. «أُوْرَارَ»: جمع وُزْر، بارهای سنگین. گناهان. در اینجا به معنی گناهان است که به بارهای سنگین تشبیه شده است. «أَلَا»: هان! حرفی است که برای آگاه‌کردن شنونده از مابعد خود به کار می‌رود. «يَزِرُونَ»: حمل می‌کنند. برمی‌دارند.]

زندگی دنیا (که کافران تنها آن را زندگی می‌دانند) سرگرمی و بازیچه‌ای بیش نیست، و سرای آخرت (جهان حقیقی است و) برای پرهیزگاران بهتر (از این جهان فانی) است. آیا (این امر بدیهی را) نمی‌فهمید (و سود و زیان خود را نمی‌دانید). [«لَعِبٌ»: بازی. کاری که انجام‌دهنده، مقصودش از آن جلب نفع یا دفع شرّ نمی‌باشد. «لَهُوٌّ»: سرگرمی. کاری که انسان را به خود مشغول دارد و او را از انجام امور مهمّ غافل سازد.]

(ای پیغمبر!) ما می‌دانیم که آنچه (کفّار مکّه) می‌گویند تو را غمگین می‌سازد. (ناراحت مباش) چرا که آنان (از ته دل به صدق تو ایمان دارند و در حقیقت) تو را تکذیب نمی‌کنند. بلکه ستمکاران (چون ایشان، از روی عناد) آیات خدا را انکار می‌نمایند. [«بَيَّاتٍ اللَّهُ يَجْحَدُونَ»: آیات خدا را از روی عناد انکار می‌کنند. مصدر این فعل جحود است که عبارت از این است که انسان چیزی را که از دل بدان ایمان دارد با زبان تکذیب کند (نگا: انعام / ۲۰، نمل / ۱۴). حرف با، متعلق به (يَجْحَدُونَ) است و تقدیم جار و مجرور بر آن به خاطر رعایت رؤوس آیه‌ها است.]

پیغمبران فراوانی پیش از تو تکذیب شده‌اند (و مورد اذیّت و آزار قرار گرفته‌اند) و در برابر تکذیبها (و اذیّت و آزارها) شکیبانی کرده‌اند (و بر عقیده‌ی خود ماندگار مانده‌اند و سنگر را خالی نکرده‌اند) و اذیّت و آزار شده‌اند (و گرفتاریها و شکنجه‌ها را تحمّل کرده‌اند) تا یاری ما ایشان را دریافته است (و در مبارزه‌ی حق و باطل پیروز شده‌اند. تو نیز چنین باش. این سخن خداوند است و مبتنی بر وعده‌ی پیروزی است) و هیچ‌چیز نمی‌تواند سخنان خدا را دگرگون سازد. به تو اخبار و سرگذشت پیغمبران رسیده است (و می‌دانی که رسالت با شدائد همراه است و سرانجام سختیها پیروزی در دنیا و آن‌گاه جَنَّةَ الْمَأْوَى است.) [«أُوذُوا»: اذیّت شده‌اند. «مبدل»: تغییردهنده. دگرگون کننده. در اینجا مراد تغییر دهنده وعده پیروزی خدا به پیغمبران است (نگا: غافر / ۵۱). «کلمات»: سخنان. احکام و شرائع. سُنَن. «نَبَأَ»: خبر. مراد قصص و سرگذشت است.]

اگر روگردانی ایشان از (دعوت) تو برای تو سخت و سنگین است، چنان که می‌توانی (جهت افتناع آنان راهی پیدا کنی و مثلاً) نقبی در زمین بزنی و یا نردبانی به سوی آسمان بگذاری (و اعماق زمین و بالای آسمانها را بگردی) و دلیلی برای (ایمان آوردن) ایشان بیآوری (چنین کن. اما بدان که این لجوجان تو را تصدیق نمی‌کنند و ایمان نمی‌آورند). ولی اگر خدا بخواهد آنان را (قهرأ و جبرأ) بر هدایت جمع خواهد کرد (و ایمان را بدیشان تلقین خواهد نمود. اما هدایت اجباری و ایمان زورکی چه سودی دارد؟ لذا ایشان را به خود وا می‌گذارد تا با اراده و اختیار خود اگر خواستند ایمان بیآورند و اگر نخواستند ایمان نیاورند). پس از زمره‌ی کسانی مباش که (حکم خدا و ستّت او را درباره‌ی مردم) نمی‌دانند. [«كَبُرَ عَلَيْكَ»: برای تو سخت و دشوار است. برای تو سنگین است. «إِعْرَاضَ»: روگردانی. دوری. «نَفَقًا»: نقب. دالان. دهلیز. «سَلَّمًا»: نردبان. «آيَةً»: دلیل. معجزه حسی، همچون معجزات موسی و عیسی. «الْجَاهِلِينَ»: ناآشنایان. مراد از جهل در اینجا ضدّ علم است و منظور جهلی است که انسان در آن معذور است. از قبیل جهل به حکمت و مشیّت خدا.]



إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ

إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ

أَن يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

۳۷

وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَيْرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ

أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ

يُحْشَرُونَ

۳۸

وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَيْرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ

أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ

يُحْشَرُونَ

۳۹

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَن يَشَاءِ

اللَّهُ يُضِلِّهِ وَمَن يَشَاءُ يُعَلِّمُهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

۴۰

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنِ أَنَا أَنَا اللَّهُ أَوْ أَنَا إِلَهُ الْإِنسَانِ فَذَلِكُنَّ

الَّذِينَ كَفَرُوا فَذَلِكُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالرَّبِّ الْوَهَّابِ وَأَنزَلْنَا

الْحَقَّ فِي قُرْآنٍ لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَا فِي

الْأَفْئِدَةِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيَسْأَلُنَّكَ عَنِ الْغَيْثِ أَن يَأْتِيَهُمْ

وَأَن يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ أَفَيَسْتَرْشِدُونَ أَمْ يَحْتَسِبُونَ أَن

يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ سِحْرًا أَمْ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ أَمْرِنَا إِنَّا

نَحْنُ الْمُغْثُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيَسْأَلُنَّكَ عَنِ الْغَيْثِ أَن يَأْتِيَهُمْ

وَأَن يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ أَفَيَسْتَرْشِدُونَ أَمْ يَحْتَسِبُونَ أَن

يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ سِحْرًا أَمْ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ أَمْرِنَا إِنَّا

نَحْنُ الْمُغْثُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيَسْأَلُنَّكَ عَنِ الْغَيْثِ أَن يَأْتِيَهُمْ

وَأَن يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ أَفَيَسْتَرْشِدُونَ أَمْ يَحْتَسِبُونَ أَن

يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ سِحْرًا أَمْ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ أَمْرِنَا إِنَّا

نَحْنُ الْمُغْثُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيَسْأَلُنَّكَ عَنِ الْغَيْثِ أَن يَأْتِيَهُمْ

وَأَن يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ أَفَيَسْتَرْشِدُونَ أَمْ يَحْتَسِبُونَ أَن

يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ سِحْرًا أَمْ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ أَمْرِنَا إِنَّا

نَحْنُ الْمُغْثُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيَسْأَلُنَّكَ عَنِ الْغَيْثِ أَن يَأْتِيَهُمْ

وَأَن يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ أَفَيَسْتَرْشِدُونَ أَمْ يَحْتَسِبُونَ أَن

يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ سِحْرًا أَمْ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ أَمْرِنَا إِنَّا

نَحْنُ الْمُغْثُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيَسْأَلُنَّكَ عَنِ الْغَيْثِ أَن يَأْتِيَهُمْ

وَأَن يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ أَفَيَسْتَرْشِدُونَ أَمْ يَحْتَسِبُونَ أَن

يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ سِحْرًا أَمْ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ أَمْرِنَا إِنَّا

نَحْنُ الْمُغْثُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيَسْأَلُنَّكَ عَنِ الْغَيْثِ أَن يَأْتِيَهُمْ

وَأَن يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ أَفَيَسْتَرْشِدُونَ أَمْ يَحْتَسِبُونَ أَن

يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ سِحْرًا أَمْ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ أَمْرِنَا إِنَّا

نَحْنُ الْمُغْثُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيَسْأَلُنَّكَ عَنِ الْغَيْثِ أَن يَأْتِيَهُمْ

وَأَن يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ أَفَيَسْتَرْشِدُونَ أَمْ يَحْتَسِبُونَ أَن

يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ سِحْرًا أَمْ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ أَمْرِنَا إِنَّا

نَحْنُ الْمُغْثُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيَسْأَلُنَّكَ عَنِ الْغَيْثِ أَن يَأْتِيَهُمْ

وَأَن يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ أَفَيَسْتَرْشِدُونَ أَمْ يَحْتَسِبُونَ أَن

يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ سِحْرًا أَمْ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ أَمْرِنَا إِنَّا

نَحْنُ الْمُغْثُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيَسْأَلُنَّكَ عَنِ الْغَيْثِ أَن يَأْتِيَهُمْ

وَأَن يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ أَفَيَسْتَرْشِدُونَ أَمْ يَحْتَسِبُونَ أَن

يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ سِحْرًا أَمْ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ أَمْرِنَا إِنَّا

نَحْنُ الْمُغْثُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيَسْأَلُنَّكَ عَنِ الْغَيْثِ أَن يَأْتِيَهُمْ

وَأَن يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ أَفَيَسْتَرْشِدُونَ أَمْ يَحْتَسِبُونَ أَن

يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ سِحْرًا أَمْ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ أَمْرِنَا إِنَّا

نَحْنُ الْمُغْثُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيَسْأَلُنَّكَ عَنِ الْغَيْثِ أَن يَأْتِيَهُمْ

وَأَن يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ أَفَيَسْتَرْشِدُونَ أَمْ يَحْتَسِبُونَ أَن

يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ سِحْرًا أَمْ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ أَمْرِنَا إِنَّا

نَحْنُ الْمُغْثُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيَسْأَلُنَّكَ عَنِ الْغَيْثِ أَن يَأْتِيَهُمْ

وَأَن يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ أَفَيَسْتَرْشِدُونَ أَمْ يَحْتَسِبُونَ أَن

يَأْتِيَهُمُ الْغَيْثُ سِحْرًا أَمْ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ أَمْرِنَا إِنَّا

نَحْنُ الْمُغْثُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَيَسْأَلُنَّكَ عَنِ الْغَيْثِ أَن يَأْتِيَهُمْ

تَنهَا كَسَانِي (دعوت تو را) می‌پذیرند که گوش شنوا دارند

(و از روی تدبیر و تفکر سخنان را می‌شنوند. اما اینان مردگان زنده‌نما هستند) و خداوند مردگان (چون ایشان را

به هنگام رستاخیز از گورها) برمی انگیزد. و پس از زنده‌شدن به سوی او برگردانده می‌شوند (و مورد

بازخواست قرار می‌گیرند و سزا و جزای خود را می‌بینند). [«يَسْتَجِيبُ»: اجابت می‌کند. می‌پذیرد. «يَسْمَعُونَ»:

می‌شنوند. می‌فهمند. «الْمَوْتَى»: جمع میت، مردگان. مراد

مردگان معنوی است؛ نه مردگان جسمانی. «يَبْعَثُهُمُ»: آنان را زنده

می‌کند.].

و (آنان از روی تمسخر) می‌گویند: چرا دلیل مادی و

معجزه‌ای از سوی پروردگارش بر او نازل نمی‌گردد (تا گواه بر صدق

دعوت او باشد؟! بگو: خداوند می‌تواند (هرگونه) دلیل و معجزه‌ای نازل

کند، ولی آنان نمی‌دانند (که برابر سنت الهی اگر به درخواست ایشان پاسخ گفته شود و ایمان

نیابند نابود می‌گردند). [«آيَةٌ»: دلیل حسی. معجزه. «لَا يَعْلَمُونَ»:

که برابر سنت خدا تکذیب مشاهده عیان مایه هلاک آنان می‌گردد

(نکا: انعام / ۸).]

(یکی از دلایل قوی قدرت خدا و حکمت و رحمتش این است که او همه چیز را

آفریده است) و هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو

بال خود پرواز می‌کند وجود ندارد مگر این که گروههائی همچون شمایند

(و هر یک دارای خصائص و ممیزات و نظام حیات خاصّ خود می‌باشند). در

کتاب (کائنات) هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم (و همه‌چیز را ضبط و

به همه چیز پرداخته‌ایم. بگذار تکذیب‌کنندگان هرچه می‌خواهند

بکنند) پس (از گذشت این چند روزی زندگی دنیوی) آنان (همراه

همه‌ی گروهها و دسته‌های حیوانات موجود) در پیشگاه پروردگارشان

جمع‌آورده می‌شوند (و به حساب و کتابشان می‌رسیم). [«دَابَّةٌ»:

جنبنده. حیوان. «طَائِرٌ»: پرنده. «يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ»: با دو بال

خود می‌پرد. ذکر این قید برای تأکید است. همان گونه که می‌گوئیم:

با گوشه‌ایمان شنیدیم. با چشمه‌ایمان دیدیم. «أُمَّمٌ»: ملت‌ها.

گروههائی که دارای صفات و خصائص و طبائع ممیزه باشند. «مَا

فَرَطْنَا»: کوتاهی نکرده‌ایم. غفلت نورزیده‌ایم. فروگذار نکرده‌ایم.

«الْكِتَابِ»: لوح محفوظ، که می‌دانیم چیست (نکا: انعام / ۵۹، یس / ۱۲، بروج / ۲۲).

جهان هستی، که کتاب دیدنی خدا است. قرآن، که کتاب خواندنی خدا

است و تمام اموری که مردم برای تربیت و هدایت بدان نیاز

دارند و همه چیزهائی که از احکام اسلامی و مسائل اخلاقی باید

بدانند، در آن به گونه مجمل یا مفصّل وجود دارد. علم خدا.].

آنان که آیات (جهانی و قرآنی) ما را تکذیب می‌دارند (و از حواسّ

خود برای شناخت حق سود نمی‌برند و هرگز حق نمی‌شنوند و حق

نمی‌گویند، گونی) کرانند و لالانند و در تاریکیها (ی گوناگون

کفر و جهل و تعصب و تقلید) قرار دارند. خداوند (برابر نظم و

نظام و قوانین و سنی که دارد) هر که را بخواهد گمراه می‌سازد،

و هر که را بخواهد بر جاده‌ی مستقیم (ایمان) قرار می‌دهد. [«مَن»: کران.

«بِكُمْ»: لالان. «مَن يَشَاءُ اللَّهُ...»: هر کس که دارای قصد بد و سو،

نیت باشد، خدا او را به حال خود رها می‌سازد تا سرگشته شود

و سپس به دوزخ رود، و هر کس که دارای قصد خوب و نیت پاک

باشد، خدا او را هدایت می‌بخشد و در راه راست رهنمودش

می‌نماید و سرانجام بهشت را بدو عطا می‌فرماید.].

بگو: به من بگوئید که اگر عذاب خدا شما را فرا گیرد (همان گونه

که قبلاً ملت‌های پیشین را فرا گرفته است) یا این که قیامت شما

(با فرا رسیدن مرگتان و یا از هم پاشیدن جهان) فراز آید،

آیا (برای نجات از عذاب دنیوی یا اخروی) غیر خدا را به یاری

می‌طلبید؟ (و اگر بطلبید سودی به شما می‌رسانند و شما را

می‌رهانند؟! اگر شما راستگویند (در این که بتها و انبازها سودی

برای شما دارند و پرستش را سزاوارند؟!). [«أَرَأَيْتَكُمْ»: مراد عربها

از چنین ترکیب و شیوه‌ای این است که: آیا هیچ فکر کرده‌اید که؟

مرا خبر دهید که آیا؟ مرا آگاه سازید که آیا؟ (نکا: اسراء / ۶۲).

«السَّاعَةُ»: قیامت. هنگام مرگ.].

(نه، در وقت رخدادهای بزرگ، و در هنگامه‌ی رستاخیز به کسی جز

خدا متوسّل نمی‌شوید و پناه نمی‌برید) و بلکه تنها خدا را به یاری

می‌طلبید، و او اگر خواست آن چیزی را برطرف می‌سازد که وی

را برای رفع آن به فریاد می‌خوانید، و (دیگر آن روز) چیزهائی

را که (امروز) شریک خدا می‌سازید فراموش می‌نمائید (و از خاطر

می‌زدائید). [«تَدْعُونَ»: فرا می‌خوانید. استمداد می‌جوئید. «تَنْسَوْنَ»: فراموش

می‌کنید. از یاد می‌برید.].

(ای پیغمبر! ناراحت مباش که پیغمبران زیادی را) ما به سوی

ملت‌هائی که پیش از تو بوده‌اند گسیل داشته‌ایم (و هنگامی که

علم طغیان برافراشته و سرپیچی ورزیده‌اند) آنان را به

سختیها و زینها گرفتار و به شداًند و بلایا دچار ساخته‌ایم تا

بلکه خشوع و خضوع نمایند (و توبه کنند و به سوی خدای خود

برگردند). [«الْبَاسَ»: بلا و مصیبت خارج از جسم شخص،

مانند: تنگدستی، زیان مالی، مرگ فرزندان. «الضَّرَّآءَ»: بلا و

مصیبت مربوط به جسم شخص. مانند: بیماری، رنجوری، غم و

اندوه. «يَبْضُرْعُونَ»: خشوع و خضوع کنند. فروتنی و

فرمانبرداری کنند. توبه و انابت کنند.].

آنان چرا نباید هنگامی که به عذاب ما گرفتار می‌آیند، خشوع و

خضوع کنند (و بیدار شوند و اندرز گیرند و با تضرع و زاری

دعا به سوی باری بلند کنند و آمرزش خواهند؟) ولی دل‌هایشان

سخت شده است (و نرود میخ آهنین بر سنگ! و علاوه از

قساوت قلب) اهریمن (هم) اعمالی را که انجام می‌دهند

برایشان آراسته و پیراسته است. [«بَاسٌ»: قوت و شدت. در

اینجا مراد عذاب است (نکا: انعام / ۱۴۷، اعراف / ۹۸). «قَسَتْ»: قساوت

پیدا کرد. سخت و سنگین شد.].

هنگامی که آنان فراموش کردند آنچه را که بدان متذکر و متعظ

شده بودند (و آزمون ناداری و بیماری کارگر نیفتاد، آزمون

دیگری جهت بیداری ایشان به کار بردیم) و درهای همه چیز

(از نعمتها) را به رویشان گشودیم تا آن گاه که (کاملاً در فراخی

نعمت غوطه‌ور شدند) و بدانچه بدیشان داده شد، شاد و

سرور گشتند (و باده‌ی ثروت و قدرت ایشان را گرفت و سرمست و

مغرور شدند و ناشکری کردند) (و ما به ناگاه ایشان را

بگرفتیم (و به عذاب خود مبتلا کردیم) و آنان مأیوس و

متحیر ماندند (و به سوی نجات راه نبردند). [«مَا ذُكِّرُوا

بِهِ»: آنچه بدان پند و اندرز داده شدند که بآسآ، در اموال و

ضَرَّآء، در ابدان بود. «مُبْلِسُونَ»: ناامیدان و سرگشتگان و

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَرَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ

قُلُوبِكُمْ مَنِ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظِرْ كَيْفَ

نُصِرْفُ الْأَيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ

يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ <sup>ط</sup> فَمَنْ ءَامَنَ

وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ <sup>ط</sup> إِنَّا أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ

يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ

مِنْ دُونِهِ ءِوَالِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ

وَجَهَّهُ <sup>ط</sup> مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ

عَلَيْهِمْ مِّنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ

(بدین ترتیب) نسل ستمکاران ریشه‌کن شد، و ستایش تنها پروردگار جهانیان را سزا است (که با نقت و نعمت مردمان را تربیت می‌کند، و روی زمین را از فساد ظالمان پاک می‌سازد). [«دَابِرُ»: تابع. خلف. قطع دابر، کنایه از ریشه‌کن کردن است.]

بگو: به من بگوئید که اگر خداوند گوش و چشمهایتان را (از شما بازپس) بگیرد و بر دلهایتان مهر نهد (بدان گونه که چیزی را نشنوید و نبینید و نفهمید)، غیر از الله خدائی هست که آنها را به شما برگرداند؟! بنگر که ما چگونه دلائل و براهین را به گونه‌های مختلف ذکر می‌کنیم و آنان پس (از شنیدن، به جای پذیرفتن و راه حق گرفتن) روی می‌گردانند! [«نُصِرِفُ»: به شیوه‌ها و گونه‌های مختلف بیان می‌کنیم و توضیح می‌دهیم. «يُصَدِّفُونَ»: اعراض و انصراف می‌نمایند. پشت می‌کنند و روی می‌گردانند.]

بگو: به من بگوئید که اگر عذاب خدا به ناگاه یا این که آشکارا (و بدون انتظار قبلی یا با انتظار قبلی) به شما در رسد، مگر جز گروه ستمکاران هلاک می‌گردند؟! (بگذار عذاب خدا مشرکان و گمراهان چون شما را در بر گیرد.) [«بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً»: ناگهان و بدون انتظار. مانند: عذاب قوم لوط. یا آشکارا و با انتظار. مانند: عذاب قوم نوح و فرعون.]

ما پیغمبران را جز به عنوان بشارت‌دهندگان (مؤمنان به خیر و ثواب) و بیم‌دهندگان (کافران از عقاب و عذاب) نمی‌فرستیم. پس کسانی که (به دعوت پیغمبران) ایمان آورند و کار شایسته کنند، نه ترسی دارند (از شرّ و بلائی که بدانان می‌رسد) و نه غمگین می‌شوند (از خیر و نعمتی که از دست می‌دهند). [«مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ»: مزده‌دهندگان و بیم‌دهندگان. حال (مُرْسَلِينَ) هستند. «أَصْلَحَ»: زشتیها را زدود و بر خوبیها افزود.]

آنان که آیات (قرآنی و دلائل جهانی) ما را تکذیب می‌دارند، عذاب (دردناک یزدانی) به خاطر نافرمانی (و خروج از برنامه‌ی ایمانی) بدانان می‌رسد. [«بِمَا»: به سبب. به خاطر. «كَانُوا يَفْسُقُونَ»: به طور مستمر از دائره ایمان و اطاعت به در می‌رفتند و از التزام احکام شانه خالی می‌کردند.]

(ای پیغمبر! بدین کافران) بگو: من نمی‌گویم گنجینه‌های (ارزاق و اسرار جهان) یزدان در تصرف من است (چرا که الوهیت و مالکیت جهان تنها و تنها از آن خدای سبحان است و بس) و من نمی‌گویم که من غیب می‌دانم (چرا که کسی از غیب جهان باخبر است که در همهی مکانها و زمانها حاضر و ناظر باشد که خدا است) و من به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام. (بلکه من انسانی همچون شمایم. این است عوارض بشری از قبیل: خوردن و خفتن و در کوچه و بازار راه رفتن، در من دیده می‌شود، جز این که به من وحی می‌شود و) من جز از آنچه به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم (و سخن کسی جز سخن خدا را نمی‌شنوم و تنها به فرمان او راه می‌روم). بگو: آیا نابینا و بینا (و کافر سرگشته و مؤمن راه یافته، در شناخت این حقائق) یکسانند؟ (و هر دو مساوی در پیشگاه یزدانند؟) مگر نمی‌اندیشید (تا در پرتو عقل، حق برایتان نمودار و آشکار شود؟). [«خَزَائِنُ»: جمع خزینه، گنجینه‌ها. انبارهای نفائس اموال. مراد از (خَزَائِنِ اللَّهِ) مقدراتی است که جز خدا کسی از آنها آگاه نیست. «مَلِكٌ»: فرشته. «الْأَعْمَى»: کور. مراد شخص گمراه است که با چراغ عقل حقائق را پیدا نمی‌کند. «الْبَصِيرُ»: بینا. مراد شخص ایمانداری است که در پرتو اندیشه به حقائق راه می‌یابد.]

با آن (چیزهائی که در قرآن آمده است) کسانی را بترسان که (چون به جهان دیگر ایمان دارند، از هول و هراس رستخیز بینانکند و) می‌ترسند از این که در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب) گردآورده می‌شوند. (آنجائی که در آن) برای آنان جز خدا یاور و میانجیگری (که بتواند ایشان را از عذاب دوزخ برهاند) وجود ندارد. آنان (را از آن روز بترسان، تا امروز که فرصت باقی است) شاید پرهیزگاری پیشه کنند (و آن وقت به بهشت روند). [«أَنْذِرْ»: بترسان. بیم ده. «بِهِ»: به آن، یعنی قرآن. «الَّذِينَ يَخَافُونَ»: کسانی که می‌ترسند. مراد مؤمنان است (نگا: فاطر / ۱۸، یس / ۱۱، ذاریات / ۵۵). «مِن دُونِهِ»: سواى او. غیر از او.]

کسانی را (از پیش خود) مران که سحرگهان و شامگاهان خدای را به فریاد می‌خوانند (و همه‌وقت به عبادت و پرستش خدا مشغولند و) منظورشان (تنها رضایت) او است. نه حساب ایشان بر تو است و نه حساب تو بر آنان است (و هرکس در گرو عمل خویش است، چه شاه چه درویش است). اگر (به حرف مشرکان درباره این گونه مؤمنان گوش دهی و از خود) آنان را برانى، از زمره‌ی ستمگران خواهی بود. [«لا تَطْرُدِ»: طرد مکن. مران. «الْغَدَاةُ»: سحرگاهان. «العشي»: شامگاهان. «بِالْغَدَاةِ وَ الْعَشِيِّ»: در سحرگاهان و شامگاهان. مراد، در همه اوقات است. «مِن شَيْءٍ»: حرف (مِن) زائد است و (شَيْءٍ) در موضع رفع است و اسم (ما) است. «فَتَطْرُدَهُمْ»: منصوب است، چون جواب نهی است. تقدیر چنین است: لا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ ... فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ، وَ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ.]





وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّنَكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثْكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۗ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفْرِطُونَ

ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ ۗ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ

قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّيْنٍ أَنُنَجِّلْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِّنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجَالِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ۗ أُنظِرْ كَيْفَ نُصْرَفُ الْأَلْيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ

وَكَذَّبَ بِهِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ ۗ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ

لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَفْرِّجٌ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۗ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِىٖ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

خدا است که در شب شما را می‌میراند و در روز شما را برمی‌انگیزاند و او می‌داند که در روز (که زمان عمده‌ی جنب و جوش و تلاش و کوشش است) چه می‌کنید و چه فراچنگ می‌آورید (و این مرگ و زندگی خواب و بیداری نام، پیوسته ادامه دارد) تا مهلت معین (زندگی هرکس با فرا رسیدن مرگ او) بسر آید. سپس (در روز رستاخیز همگان) به سوی خدا برمی‌گردید و آن گاه شما را بدانچه (از خوب و بد در دنیا) می‌کردید باخبر می‌گرداند (و پاداش و پادافره اعمال را به صاحبان آنها می‌رساند). [«يَتَوَفَّاكُم»: شما را می‌میراند. مراد از میراندن در اینجا خواباندن است (نگا: زمر / ۴۲). «جَرَحْتُمْ»: فراچنگ آوردید. انجام دادید. گناه ورزیدید. «يَبْعَثْكُمْ»: شما را زنده می‌گرداند. مراد از زنده‌گرداندن در اینجا بیدارکردن است (نگا: زمر / ۴۲). «لِيُقْضَىٰ»: تا این که پایان داده شود (نگا: بقره / ۲۰۰). تا این که به اتمام رسانده شود (نگا: طه / ۱۱۴) تا آن گاه که مقدر شود (نگا: سبأ / ۱۴). «أَجَلٌ مُّسَمًّى»: مدت معین. مراد پایان زندگی یا مدت زندگانی است (نگا: انعام / ۲). «مَرْجِعُكُمْ»: رجوع و برگشت شما.]

خداوند بر بندگان خود کاملاً چیره است. او مراقبانی (از فرشتگان را برای حسابرسی و نگارش اعمال شما) بر شما می‌فرستد و می‌گمارد (و آنان به کار خود با دقت تمام تا دم مرگ یکایک شما، مشغول می‌گردند) و چون مرگ یکی از شما فرا رسید، فرستادگان ما (از میان فرشتگان دیگر به سراغ او می‌آیند و) جان او را می‌گیرند، و (فرشتگان گروه اول و فرشتگان گروه دوم هیچ کدام در مأموریت خود) کوتاهی نمی‌کنند. [«وَ هُوَ الْقَاهِرُ …»: (نگا: انعام / ۱۸). «حَفَظَهُ»: جمع حافظ، مراقبان. مراد فرشتگان (الکرام الکاتبون) است (نگا: زخرف / ۸۰، انفطار / ۱۰ و ۱۱). «رُسُلْنَا»: فرستادگان ما. مراد فرشتگان همدست مَلَكِ الْمَوْتِ است (نگا: سجده / ۱۱). «وَهُمْ لَا يُفْرِطُونَ»: و حال آن که آنان کوتاهی نمی‌کنند. این جمله می‌تواند حال (رُسُلْنَا) یا (حَفَظَهُ وَ رُسُلْنَا) باشد؛ چرا که در کار حفظ و توفی کوتاهی نمی‌کنند.]

سپس (همه‌ی مردگان در روز قیامت زنده می‌گردند و) به سوی خدا، یعنی سرور حقیقی ایشان برگردانده می‌شوند. هان! (بدانید که در چنین روزی) فرمان و داوری از آن خدا است و بس، و او سریعترین حسابگران است (و در کوتاه‌ترین مدت به حساب یکایک خلایق می‌رسد و پاداش و پادافره آنان را می‌دهد). [«رُدُّوْا»: برگردانده شدند. «مَوْلَىٰ»: سرور. مالک. متصرف. واژه (مَوْلَى) مجرور است و بدل (الله) است. و واژه (الْحَقِّ) صفت (مَوْلَى) است. «الْحُكْمُ»: فرمان. داوری. «الْحَاسِبِينَ»: حسابگران. حسابرسان.]

بگو: چه کسی شما را از احوال و شدائد خشکی و دریا رهایی می‌بخشد، در آن حال که (دشواریها و گرفتاریهای بزرگ به شما رو می‌کند و) او را فروتنانه علنی و نهانی به فریاد می‌خوانید (و می‌گوئید): اگر خدا ما را از این احوال برهاند، سوگند می‌خوریم که از سپاسگزاران (نعمت و فضیلت او) باشیم؟ [«ظَلَمَاتِ»: تاریکیها. مراد احوال و شدائد است. «تَدْعُونَهُ»: او را به فریاد می‌خوانید. این جمله حال ضمیر (كُم) در فعل (يُنَجِّيكُمْ) می‌باشد. «تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً»: آشکارا و پنهان. مفعول مطلق یا منصوب به نزع خافضند، و یا این که حال بوده و به معنی مَعْلَبِينَ وَ مُسْرِبِينَ می‌باشد.]

بگو: خدا شما را از آن (اهوال و شدائد) و از هر غم و اندوهی می‌رہاند. سپس (با این وجود برای او) شما شریک و انباز می‌سازید! (شریک و انبازی که می‌دانید کاری از دست آنها ساخته نیست). [«كَرْبٍ»: غم و اندوه.]

بگو: خدا می‌تواند که عذاب بزرگی از بالای سرتان و یا از زیر پاهایتان بر شما بگمارد (و شما را دچار بلاهای آسمانی و بمبارانهای هوائی یا بلاهای زمینی همچون زلزله‌ها و آتشفشانیها و انفجارهای مینها و دیگر موادّ منفجره‌ی جنگها سازد) و یا این که کار را بر شما به هم آمیزد (و در نتیجه حقیقت امر بر شما مشتبه شود) و دسته‌دسته و پراکنده گردید (و جنگها در میاتتان برپا گرداند) و برخی از شما را به جان برخی دیگر اندازد و گرفتار همدیگر سازد. بنگر که چگونه آیات (قرآنی و دلائل جهانی خود) را بیان و روشن می‌گردانیم تا بلکه (بیندیشند و به خود بازگردند و حقیقت را) بفهمند. [«يَبْعَثُ»: بفرستد. برانگیزد. «يَلْبَسُكُمْ»: شما را به هم اندازد. شما را گروه گروه و دسته دسته سازد. کار را بر شما مشوش و آمیخته کند. شما را دارای خواستها و آرزوهای مختلف و متناقض کند. «شِيْعًا»: جمع شیعه، گروهها و دسته‌ها. حال ضمیر (كُم) یا مفعول مطلق (يَلْبَسِ) از غیر لفظ خود می‌باشد. «بَأْسٍ»: جنگ. عذاب.]

قوم تو (یعنی قریش و مردمان مکه قرآن را باور نمی‌دارند و) آن را تکذیب می‌نمایند، و حال آن که قرآن حق است (و جای تکذیب کردن ندارد). بگو: من حافظ و مسلط بر شما نیستم (و مأمور بررسی اعمال و مجازات شما نمی‌باشم و بلکه سر و کارتان با خدا است). [«لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ»: حافظ شما و مسؤول کردار و رفتارتان نمی‌باشم.]

هر خبری (که خداوند در قرآن بیان کرده است) موعد خود دارد (و در هنگام مقرر و جای معین تحقق می‌پذیرد) و (صدق این اخبار را به هنگام وقوع) خواهید دانست (و خواهید دید به چه عذابی گرفتار می‌آیند). [«نَبَأٌ»: خبر. «مُسْتَقَرٌّ»: مکان استقرار و هنگام وقوع. مکان استقرار و جایگاه وقوع.]

هرگاه دیدی کسانی به تمسخر و طعن در آیات (قرآنی) ما می‌پردازند، از آنان روی بگردان (و مجلس ایشان را ترک کن و با آنان منشین) تا آن گاه که به سخن دیگری می‌پردازند. اگر شیطان (چنین فرمانی را) از یاد تو برد (و دستور الهی را فراموش کردی)، پس از به خاطر آوردن (و یاد کردن فرمان، از پیش ایشان برخیز و) با قوم ستمکار منشین. [«يَخُوضُونَ»: فرو می‌روند. یاه‌سرا‌نی می‌کنند. در اینجا مراد تمسخر قرآن و استهزاء دین و ایمان است (نگا: نساء / ۱۴۰ و انعام / ۷۰). «إِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ»: اگر اهریمن آن را از یاد تو برد. در اینجا هر چند روی سخن به پیغمبر است، ولی در حقیقت منظور پیروان او است. نسیان پیغمبران در اموری بوده است که مربوط به کار تبلیغ احکام دین و مقام رسالت نبوده و بلکه غفلت در موضوعات عادی از قبیل سهو در نماز بوده است و چنین فراموشی و غفلتی موجب اضعاف فریضه‌ای یا تحریم حلال و تحلیل حرام نگشته است (نگا: کهف / ۶۳ و ۷۳، یوسف / ۴۲). «الذِّكْرِىٖ»: به یاد آوردن. متوجه شدن. تذکر.]

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَٰكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهِ ۚ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَّا يُؤَخِّدُ مِنْهَا ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا ۗ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

قُلْ أُنَدِّعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَّا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ ۖ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ ۖ إِلَىٰ الْهُدَىٰ أُتِنَّا ۗ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْهُ ۗ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۗ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ ۚ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۗ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

کمترین چیزی از حساب آنان (که درباره‌ی قرآن یاوه‌سرائی می‌کنند) به حساب پرهیزگاران گرفته نمی‌شود ولیکن (باید پرهیزگاران نشست و برخاستشان با چنین بزهکارانی برای پند و اندرز و) تذکّر و ارشاد باشد، تا این که (از بیهوده‌گویی دست بردارند و از عذاب خدا خویشتن را به دور داشته و) پرهیزگاری کنند. [«ذِکْرِي»: پند و اندرزدادن. تذکیر و ارشاد. مرفوع است و مبتدای مؤخّر است: عَلَيْهِمْ ذِکْرِي. یا منصوب است و مفعول مطلق فعل محذوف: عَلَيْهِمْ أَنْ يَذْکِرُوهُمْ تَذْکِیرًا.]

کسانی را ترک کن که آئین (فطری و آسمانی) خود را به بازی و شوخی گرفته‌اند و زندگی دنیا آنان را گول زده است (و آخرت را از یادشان برده است). و به آن (زمزمه‌ی جاویدان قرآن، پیوسته ایشان را) پند و اندرز بده (و بدانان بگو که در روز قیامت) هرکسی در گرو اعمالی است که انجام داده است و مسؤول چیزهائی است که فراچنگ آورده است، و بجز خدا برای ایشان یار و یآوری و میانجی و واسطه‌ای نیست (تا مردمان را از عذاب دوزخ برهاند و به بهشت وارد گرداند). و اگر چنین کسی هرگونه فدیهِه و تاوانی (که تو میدانی، برای نجات خود) بپردازد، از او دریافت نمی‌گردد (و پذیرفته نمی‌شود). آنان کسانی هستند که گرفتار اعمالی شده‌اند که کرده‌اند (و به زندان چیزهائی دربنندند که فراچنگ آورده‌اند). برای آنان به سبب کفری که می‌ورزیده‌اند، نوشیدنی بسیار داغ و عذاب بس دردناکی است. [«ذَرُّ»: ترک کن. رها کن. از ماده (وذر). «غَرَّتَهُمْ»: گولشان زده است. فریبشان داده است. «ذَکَّرَ بِهِ»: بدان پند ده. مردمان را به قرآن راهنمایی و ارشاد کن. «أَنْ تُبْسَلَ»: تا دچار هلاکت نشود. تا هلاک نگردد. این که مرهون و محبوس شود. جمله مفعول له است و تقدیر چنین است: لِنَلَّا تُبْسَلَ؛ مَخَافَهُ أَنْ تُبْسَلَ؛ یا این که مفعولُ بِهِ فعل (ذَکَّرَ) است. واژه (تُبْسَلَ) از ماده (بَسَلَ) به معنی حبس، و هلاک است. «تُعَدَّلُ»: فدیهِه دهد. تاوان و عوض دهد. «عَدَلُ»: فدیهِه. عوض. قیمت. «أُبْسِلُوا بِمَا»: در گرو چیزی هستند که. گرفتار چیزی هستند که. هلاک می‌گردند به سبب چیزی که. به زندان دوزخ گرفتار می‌آیند به سبب چیزی که. «شَرَابٌ»: نوشیدنی. نوشابه. «حَمِيمٌ»: آب داغ. آب بسیار گرم.]

بگو: آیا چیزی غیر از خدا را بخوانیم (و عبادت و پرستش کنیم) که نه سودی به حال ما دارد و نه زیانی؟ و آیا پس از آن که خداوند ما را هدایت بخشیده است (و به سوی خود رهنمون کرده است) به عقب بازگشت کنیم (و از ایمان دست بکشیم و دیگر بار به کفر برگردیم؟) (و بسان کسی (باشیم و کنیم) که شیاطین او را در زمین (بیابانهای برهوت) ویلان و سرگردان به دنبال خود کشند، و دوستانی داشته باشد که او را به راه راست خوانند و به سوی خود فریاد دارند (اما او بدیشان گوش نکند و به دنبال شیاطین رود و گمراه‌تر و گمراه‌تر شود؟) بگو: هدایت خداوند، هدایت است (و بجز اسلام، ضلالت است، و از سوی خدا) به ما دستور داده شده است که فرمانبردار پروردگار جهانیان باشیم (و منقاد او شویم و به فرمان او رویم). [«أُنَدِّعُوا»: آیا به فریاد خوانیم؟ آیا پرستش نمایم؟ در رسم‌الخط قرآنی الف زائدی به دنبال دارد. «اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ»: شیاطین او را وادار به رفتن و شتاب ورزیدن کنند. شیاطین او را سرگردان و ویلان کنند. شیاطین او را از راه به در برند و در جهان آواره و دربه در کنند. فعل (اسْتَهْوَتْ) از ماده (هوی) است، به معنی: رفتن. گمراه شدن. فرو افتادن. «حَيْرَانَ»: آواره و سرگردان. حال ضمیر (ه) است و به دلیل وصفیت غیرمنصرف بوده و مؤنث آن (حَيْرِي) است. «لِنُسَلِّمَ»: این است که تسلیم و منقاد شویم.]

و (از سوی خدا به ما دستور داده شده است) این که نماز را به گونه‌ی شایسته بخوانید و از خدا بترسید و (اوامر او را اجرا کنید؛ چه) او است که در پیشگاهش گردآورده می‌شوید (و حساب و کتاب پس می‌دهید). [«وَ أَنْ أَقِيمُوا...»: این جمله عطف بر (أْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ) است، و تقدیر چنین است: أْمُرْنَا لِأَنْ نُسَلِّمَ وَ لِأَنْ نُقِيمَ.]

او آن کسی است که آسمانها و زمین را به حق آفریده است (و آنها را بیهوده نیافریده است و بلکه از روی حکمت و هدف ساخته است) و هر وقت (اراده‌ی خدا بر پیدایش چیزی قرار گیرد، بدان) می‌گوید: باش! پس می‌شود. سخن او حق است (و فرمان او شدنی) و مالکیت (مطلق و تصرف همه‌جانبه) از آن او است، در آن روزی که (برای اعلان رستاخیز) در صور دمیده شود. دانای آشکار و پنهان است (و در کار او گذشته و حال و آینده یکسان است. او آگاه از همه چیزهائی است که نهان از حواس و ابصار، یا قابل رؤیت در لیل و نهار است) و او حکیم (در کردار و) آگاه (از احوال انسان، و مطلع از بواطن و ظواهر جهان) است. [«بِالْحَقِّ»: به حق نه باطل و بیهوده. آفرینش همه موجودات به اندازه و از روی آگاهی و برابر حکمت انجام گرفته است؛ نه از روی تصادف و بیهوده و عبث (نگا: دخان / ۳۸ و ۳۹، مؤمنون / ۱۱۵ و ۱۱۶، آل‌عمران / ۱۹۱). «يَوْمَ يَقُولُ...»: روزی که می‌گوید. در اینجا مراد از روز، وقت و زمان است. «الصُّورُ»: بوق. طرز و نوع صور و چگونگی دمیدن در آن جزو غیب است. «الْغَيْبِ»: آنچه نهان از دیدگان و به دور از دائره علم و نیروی روح مردمان است. «الشَّهَادَةُ»: آنچه آشکار و محسوس و دیدنی و فهمیدنی است و علم بشر بدان احاطه پیدا می‌کند، و یا روح آدمی بدان دسترسی می‌یابد.]

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ عَازِرَ أَتَّخِذُكَ أُصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّي أَرَأَيْتَكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

۷۵

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ

۷۶

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا ۖ قَالَ هَذَا رَبِّيَ ۖ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ

۷۷

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّيَ ۖ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ

۷۸

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ ۖ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يُقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

۷۹

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّى فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا ۚ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

۸۰

وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ ۚ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ ۚ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ ۚ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا ۗ وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۗ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

۸۱

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ ءَعَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ ۗ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

و (برای مردمان بیان کن چیزهائی را که رخ داد) بدان گاه که ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیا بت‌هائی را به خدائی می‌گیری!! (مگر زشت نیست که انسان عاقل، سنگ‌های بی‌جان را پرستش و عبادت کند و در برابر تراشیده‌های دست خود کرنش برد؟!). به حقیقت من تو را و قوم تو را در گمراهی آشکار (و به دور از راه پروردگار) می‌بینم. [«آیه آزر»: پدرش که آزر نام داشت (نگا: مریم / ۴۱ – ۴۵، توبه / ۱۱۴، انبیاء / ۵۲، شعراء / ۷۰، زخرف / ۲۶، ممتحنه / ۴). برخی واژه (آب) را کنایه از عمو می‌دانند، همان گونه که در سوره بقره آیه ۱۳۳ آباء به معنی اجداد به کار رفته است. واژه (آزر) عطف بیان است. «أصنامًا»: جمع صنم. بت‌ها. «آلهة»: جمع إله، خدایان. مفعول دوم فعل (تَتَّخِذُ) است.].

و همان گونه (که گمراهی قوم ابراهیم را در امر پرستش بت‌ها به او نمودیم، بارها و بارها نیز) مُلک عظیم آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا از زمره‌ی باورمندان راستین شود (و بر راستای خدائشناسی رود). [«نُری»: نشان می‌دهیم. در اینجا به معنی: نشان می‌دادیم. از مصدر (إرانه) باب افعال. «مَلَكُوتَ»: ملک عظیم. وزن (فَعْلُوت) برای مبالغه به کار می‌رود. مانند: (رَحْمُوت): رحمت فراوان. (رَهْبُوت): رهبت شدید و هراس زیاد. «وَلِيكُونَ»: تا باشد. برخی حرف واو را زائد دانسته و برخی (لِيكُونَ) را عطف بر فعل محذوفی شمرده‌اند و تقدیر را چنین دانسته‌اند: لِيَسْتَدِلَّ وَ لِيَكُونَ.].

(از جمله) هنگامی که شب او را در برگرفت (و تاریکی شب همه‌جا را پوشاند) ستاره‌ای (درخشان به نام مشتری یا زهره) را دید (بر سیبل فرض و إرخاءالعنان) گفت: این پروردگار من است! اما هنگامی که غروب کرد (برای ابطال عقیده‌ی ستاره‌پرستان موجود در آن محیط) گفت: من غروب‌کنندگان را دوست نمی‌دارم (و به عبادت چیزهای تغییرپذیر و زوال‌پذیر نمی‌گیریم). [«جَنَّ عَلَيْهِ»: او را فرا گرفت. «أفل»: غروب کرد. «الْآفِلِينَ»: غروب‌کنندگان.].

و هنگامی که ماه را در حال طلوع (در کرانه‌ی افق) دید (باز هم بر سیبل فرض و ارخاءالعنان) گفت: این پروردگار من است! ولی هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، بدون شک از زمره‌ی قوم گمراه (و جمعیت سرگشته در وادی کفر و ضلال) خواهم بود. [«بازعًا»: طلوع‌کنان. حال (قَمَر) است.].

و هنگامی که خورشید را در حال طلوع (در کرانه‌ی افق) دید (دوباره بر سیبل فرض و ارخاءالعنان) گفت: این پروردگار من است (چرا که) این بزرگتر (از ستاره و ماه) است! اما هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم من! بیگمان من از آنچه انباز خدا می‌کنید بیزارم (و تنها رو به خدا می‌دارم). [«هذا»: این. ذکر (هذا) به صورت مذکر بدین سبب است که مُشَارِئِلَيْهِ (شیء) یا (طالع) است. یعنی: هذا الشئ. هذا الطالع. «هذا رَبِّي»: این جمله در هر سه آیه می‌تواند به صورت استفهام انکاری خوانده شود. یعنی: هذا رَبِّي؟! آیا این خدای من است؟! ممکن نیست.].

بیگمان من رو به سوی کسی می‌کنم که آسمانها و زمین را آفریده است، و من (از هر راهی جز راه او) به کنارم و از زمره‌ی مشرکان نیستم. [«وجهی»: رویم را. مراد از روکردن رو، قصد پرستش و انجام عبادت است. «فَطَرَ»: آفریده است. پدیدار کرده است. «حَنِيفًا»: حَقِّرَای برکنار از ادیان باطله و عقائد منحرفه. این واژه حال فاعل ضمیر (ت) در فعل (وَجَّهْتُ) است (نگا: بقره / ۱۳۵).].

و (با وجود این) قوم ابراهیم با او به ستیزه پرداختند (و وی را از خشم خدایان خود ترساندند. ابراهیم) گفت: آیا شما را سزد که درباره‌ی خدا با من بستیزید، و حال آن که مرا (خداوند با دلائل روشن به سوی حق راهنمایی کرده و) هدایت بخشیده است؟ من از آن چیزهائی که انباز خدا می‌کنید نمی‌ترسم (چرا که می‌دانم از سوی آنها و از جانب کسی زیانی به من نمی‌رسد) اما اگر خدا بخواهد ضرر و زیان (به کسی برسد، بیگمان بدو) می‌رسد. دانش پروردگارم همه‌چیز را در برگرفته است (و خدای من از هر چیز آگاه است، ولی خدایان شما از چیزی آگاهی ندارند). آیا یادآور نمی‌شوید (و از خواب غفلت بیدار نمی‌گردید و متوجه نیستید که چیزهای عاجز و درمانده مستحق پرستش نمی‌باشند؟). [«حَاجَّهُ»: با او مجادله کردند (نگا: انبیاء / ۵۱ – ۷۰ و شعراء / ۶۹ – ۸۲). «لَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ»: از چیزی که آن را انباز خدا می‌کنید نمی‌ترسم. یعنی من هرگز از بت‌های شما نمی‌ترسم، زیرا آنها قدرتی ندارند که به کسی زیانی برسانند. «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا»: مگر آن چیزی که خدا بخواهد. لیکن اگر خدا بخواهد زیانی به کسی برساند می‌تواند. واژه (شَيْئًا) مفعول‌به است و یا مفعول مطلق است و به جای (مَشِيئَةً) به کار رفته است و تقدیر چنین است: إِلَّا أَنْ يَشَاءَ مَشِيئَةً. «عِلْمًا»: تمییز است.].

چگونه من از چیزی که (بی‌جان است و بت نام دارد و از روی نادانی) آن را انباز (خدا) می‌سازید می‌ترسم؟ و حال آن که شما از این نمی‌ترسید که برای خداوند (جهان که همه‌ی کائنات گواه بر یگانگی او است) چیزی را انباز می‌سازید که خداوند دلیلی بر (حقانیت پرستش) آن برای شما نفرستاده است؟ پس کدام یک از دو گروه (بت‌پرست و خداپرست) شایسته‌تر به امن و امان (و تترسیدن از مجازات یزدان) است، اگر می‌دانید (که درست کدام و نادرست کدام است) ؟ [«سُلْطَانًا»: دلیل. برهان. «الْفَرِيقَيْنِ»: دو گروه. «أحقُّ»: شایسته‌تر. درخورتر. «الْأمن»: امنیت. آرامش.].



الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا ءَاتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ ۚ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ ۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

وَوَهَبْنَا لَهُ ٱسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۗ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ ۖ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ ۚ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ ۗ كُلٌّ مِّنَ الصَّٰلِحِينَ

وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا ۗ وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَىٰ الْعَالَمِينَ

وَمِنَ ءَابَائِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ ۖ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

ذَٰلِكَ هُدَىٰ ٱللَّهِ يَهْدِي بِهِ ۚ مَن يَشَآءُ ۚ مِن عِبَادِهِ ۗ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَ ۖ وَٱلتَّوْبَةَ ۚ فَإِن يُكْفَرْ بِهَا هَتُوٰلَآءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَفِرِينَ

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ ٱللَّهُ فَبِهَدْيِهِمْ أَقْتَدِهٖ ۗ قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ

کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را سزا است، و آنان راه‌یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند. [«لَمْ يَلْبِسُوا»: آمیخته نکرده‌اند. «ظَلَمَ»: شرک (نگا: لقمان / ۱۳). «لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظَلَمٍ»: مراد این که همراه ایمان به خدا، در برابر دیگران نیز کرنش نمی‌برند و برای آنها قربانی و نذر نمی‌کنند و جلب منافع و دفع بلیا نمی‌خواهند و ... (نگا: یوسف / ۱۰۶، عنکبوت / ۶۱ – ۶۵، زمر / ۳).]

اینها دلایل ما بود که آنها را به ابراهیم عطا کردیم (تا) در برابر قوم خود (به کارشان گیرد، و غروب ستارگان و خورشید و ماه را دلیل بر الوهیت و وحدانیت ما داند. او با همین دلایل کونی بر آنان پیروز شد و برتری یافت، و این سنت ما است که با علم و حکمت) هر کس را بخواهیم او را درجاتی بالا می‌بریم. (ای پیغمبر!) پروردگار تو حکیم (است) و هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد و به جای خود می‌کند، (و آگاه است (و می‌داند چه کسی مستحق رفعت است و چه کسی مستوجب ذلت). [«تَلَكَّ»: این حُجَّ باهره‌ی گذشته که ابراهیم از آنها سود جست.].

ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب (فرزند اسحاق) را عطا نمودیم (و افتخار این دو تن هم تنها در جنبه‌ی پیغمبرزادگی نبود، بلکه مانند پدرشان) آن دو را (به سوی حقیقت و خوبی) رهنمود کردیم. بیشتر نیز نوح را (دستگیری و به سوی حق و نیکی) ارشاد نمودیم. و از تژاد نوح (هم کسانی همچون) داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را (قبلاً هدایت و ارشاد کردیم) و همان گونه (که ابراهیم و هم‌ی این پیغمبران را پاداش دادیم) محستان را (نیز بدانچه مستحق باشند) پاداش می‌دهیم. [«كُلًّا» و «نُوحًا»: منصوب به فعلهای (هَدَيْنَا) هستند. «مِن ذُرِّيَّتِهِ»: از تبار و تژاد او. برخی مرجع ضمیر (ه) را ابراهیم و برخی نوح می‌دانند.].

ابراهیم، اسحاق و یعقوب (فرزندان اسحاق) را عطا نمودیم (و افتخار این دو تن هم تنها در جنبه‌ی پیغمبرزادگی نبود، بلکه مانند پدرشان) آن دو را (به سوی حقیقت و خوبی) رهنمود کردیم. بیشتر نیز نوح را (دستگیری و به سوی حق و نیکی) ارشاد نمودیم. و از تژاد نوح (هم کسانی همچون) داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را (قبلاً هدایت و ارشاد کردیم) و همان گونه (که ابراهیم و هم‌ی این پیغمبران را پاداش دادیم) محستان را (نیز بدانچه مستحق باشند) پاداش می‌دهیم.

و زکریّا، یحیی، عیسی، و الیاس را (نیز هدایت دادیم (و همه‌ی آنان از زمره‌ی صالحان (و بندگان شایسته‌ی ما) بودند. [«زَكَرِيَّا»: عطف بر (هَارُونَ) است.].

ابراهیم، اسحاق و یعقوب (فرزندان اسحاق) را عطا نمودیم (و افتخار این دو تن هم تنها در جنبه‌ی پیغمبرزادگی نبود، بلکه مانند پدرشان) آن دو را (به سوی حقیقت و خوبی) رهنمود کردیم. بیشتر نیز نوح را (دستگیری و به سوی حق و نیکی) ارشاد نمودیم. و از تژاد نوح (هم کسانی همچون) داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را (قبلاً هدایت و ارشاد کردیم) و همان گونه (که ابراهیم و هم‌ی این پیغمبران را پاداش دادیم) محستان را (نیز بدانچه مستحق باشند) پاداش می‌دهیم.

و اسماعیل، الیسع، یونس، و لوط را (نیز رهنمود کردیم) و هر کدام (از اینان) را بر جهانیان (زمان خود) برتری دادیم. [«كُلًّا»: هر کدام. منصوب به (فَضَّلْنَا) است.].

ابراهیم، اسحاق و یعقوب (فرزندان اسحاق) را عطا نمودیم (و افتخار این دو تن هم تنها در جنبه‌ی پیغمبرزادگی نبود، بلکه مانند پدرشان) آن دو را (به سوی حقیقت و خوبی) رهنمود کردیم. بیشتر نیز نوح را (دستگیری و به سوی حق و نیکی) ارشاد نمودیم. و از تژاد نوح (هم کسانی همچون) داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را (قبلاً هدایت و ارشاد کردیم) و همان گونه (که ابراهیم و هم‌ی این پیغمبران را پاداش دادیم) محستان را (نیز بدانچه مستحق باشند) پاداش می‌دهیم.

و از میان پدران و فرزندان و برادرانشان (گروه زیادی را رهنمود نمودیم (و) آنان را برگزیدیم و به راه راست ارشاد کردیم. [«اجْتَبَيْنَاهُمْ»: آنان را برگزیدیم و برای رسالت خویش گلچین کردیم.].

ابراهیم، اسحاق و یعقوب (فرزندان اسحاق) را عطا نمودیم (و افتخار این دو تن هم تنها در جنبه‌ی پیغمبرزادگی نبود، بلکه مانند پدرشان) آن دو را (به سوی حقیقت و خوبی) رهنمود کردیم. بیشتر نیز نوح را (دستگیری و به سوی حق و نیکی) ارشاد نمودیم. و از تژاد نوح (هم کسانی همچون) داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را (قبلاً هدایت و ارشاد کردیم) و همان گونه (که ابراهیم و هم‌ی این پیغمبران را پاداش دادیم) محستان را (نیز بدانچه مستحق باشند) پاداش می‌دهیم.

این (توفیق بزرگی که چنین شایستگان و برگزیدگانی بدان نائل آمدند) توفیق خدائی است و خداوند هر کس از بندگانش را بخواهد بدان نائل می‌سازد. اگر (این چنین شایستگی – چه رسد به دیگران –) شرک می‌ورزیدند، هر آنچه می‌کردند هدر می‌رفت (و اعمال خیرشان ضائع می‌شد و خرمن طاعتشان به آتش شرک می‌سوخت). [«حَبِطَ»: باطل و پوچ گردید. بیهوده و بی‌نتیجه ماند. هدر رفت و ضائع شد.].

ابراهیم، اسحاق و یعقوب (فرزندان اسحاق) را عطا نمودیم (و افتخار این دو تن هم تنها در جنبه‌ی پیغمبرزادگی نبود، بلکه مانند پدرشان) آن دو را (به سوی حقیقت و خوبی) رهنمود کردیم. بیشتر نیز نوح را (دستگیری و به سوی حق و نیکی) ارشاد نمودیم. و از تژاد نوح (هم کسانی همچون) داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را (قبلاً هدایت و ارشاد کردیم) و همان گونه (که ابراهیم و هم‌ی این پیغمبران را پاداش دادیم) محستان را (نیز بدانچه مستحق باشند) پاداش می‌دهیم.

آنان کسانی‌ند که کتاب (آسمانی) و حکمت (ربّانی) و نبوت (یزدانی) بدیشان دادیم. اگر (این مشرکان مگه و کافران معاصر تو) نسبت بدان (سه چیز) کفر ورزند (مهم نیست. زیرا) ما کسانی را عهده‌دار (حفظ و سودبردن از) آن (سه چیز) می‌سازیم که نسبت بدان کفر نمی‌ورزند (و بلکه همچون اهل مدینه به جان در راه آن می‌کوشند). [«حُكْمَ»: حکمت، و آن شناخت اسرار شریعت و قراردادن هر چیز در جای خود و انجام کارها در جای مناسب است. دانش و بینش سودمند. قضاوت و داوری. «هُوَلَاءِ»: اینان. مراد اهل مگه و دیگر کافران هم‌عصر پیغمبر و همه کسانی است که همچون ایشان باشند. «قَوْمًا لَّيْسُوا …»: منظور اهل مدینه و انصار و همه کسانی است که طریق ایشان جویند و راه آنان پویند. «وَكَلَّنَا بِهَا»: عهده‌دار حفظ و بهره‌مند شدن از آن کردیم.].

ابراهیم، اسحاق و یعقوب (فرزندان اسحاق) را عطا نمودیم (و افتخار این دو تن هم تنها در جنبه‌ی پیغمبرزادگی نبود، بلکه مانند پدرشان) آن دو را (به سوی حقیقت و خوبی) رهنمود کردیم. بیشتر نیز نوح را (دستگیری و به سوی حق و نیکی) ارشاد نمودیم. و از تژاد نوح (هم کسانی همچون) داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را (قبلاً هدایت و ارشاد کردیم) و همان گونه (که ابراهیم و هم‌ی این پیغمبران را پاداش دادیم) محستان را (نیز بدانچه مستحق باشند) پاداش می‌دهیم.

آنان کسانی‌ند که خداوند ایشان را هدایت داده است (و توفیق رسیدن به راه حق و نیکی عطا نموده است) پس از هدایت ایشان پیروی کن (و به راه ایشان برو. ای پیغمبر! همان گونه که این پیغمبران به پیروان خود گفته‌اند، تو نیز به پیروان خود) بگو: من در برابر (تبلیغ رسالت آسمانی و ابلاغ فرمان یزدانی) پاداش و مزدی از شما نمی‌طلبم. این قرآن (که تبلیغ آن وظیفه‌ی من است) چیزی جز یادآوری و اندرز برای جهانیان نیست. [«إِقْتَدِهٖ»: اقتداء کن. پیروی کن. دنبالروی کن. حرف (ه) در آخر آن، ها، سکنه است (نگا: حاقه / ۱۹ و ۲۰ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۹). عربها این حرف را به واژه اضافه می‌کنند اگر بخواهند بر آن سکوت کنند و بایستند. «فَبِهَدَاهُمْ أَقْتَدِهٖ»: از هدایت ایشان پیروی و به راه آنان برو. مراد پیروی رسول از اصول دین و فضائل اخلاقی این بزرگان است؛ نه پیروی از فروع و قوانینی که قابل نسخ هستند. «ذَكَرَى»: یادآوری و اندرز. تذکیر و ارشاد. این مصدر می‌تواند به جای اسم فاعل، یعنی (مذَكِّر) گرفته شود و معنی: یادآوری کننده و اندرز دهنده داشته باشد.].

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦٓ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشِيرًا مِّن شَيْءٍ ۗ قُلْ مَن أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ ۗ تَجْعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا ءَابَاؤُكُمْ ۗ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ

وَهَذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا ۗ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِۦٓ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

وَمَن أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطَوٓآ أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَهُمْ ۗ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنِ ءَايَاتِهِۦٓ تَسْتَكْبِرُونَ

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍۭ وَتَرَكْتُمْ مَّا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ ۗ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَآءَ ۗ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنكُمْ مَّا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ

کافران، خدا (و رحمت و حکمت او) را چنان که باید نشناخته‌اند، وقتی که می‌گویند: خداوند هیچ چیزی بر هیچ کسی فرو نفرستاده است (و انسانی را به پیغمبری برنگزیده است! ای پیغمبر! به مشرکان و یهودیانی که با آنان هم‌رای و هم‌صدا می‌گردند،) بگو: چه کسی کتابی را نازل کرده است که موسی آن را برای مردم آورده است و نوری (رخشا) و هدایتی (راهنما) بوده است؟ (شما ای یهودیان!) آن را در کاغذهای (پراکنده و صفحات جداگانه) می نویسید و آن قسمت را (که به مصلحت شما است و با آرزوهایتان می‌خواند) نشان می‌دهید، و بسیاری از آن را (که شما را وادار به تصدیق قرآن و ایمان به نبوت محمد می‌دارد) پنهان می‌کنید. و به شما (ای یهودیان! توسط این قرآن، از آئین یزدان و هدایت خدای متّان) چیزهائی آموخته شده است که شما و پدران شما از آن باخبر نبوده‌اید. (در پاسخ پیشین ایشان) بگو: خدا (این قرآن را نازل کرده است) و بگذار در باطل (و یاهو‌سرائی) خود (فرو روند) و به بازیچه پردازند. [«مَا قَدَرُوا اللَّهَ»: چنان که باید منزلت و عظمت خدا را نشناخته‌اند. به گونه لازم به قدر و شأن خدا پی نبرده‌اند. «نُورًا وَ هُدًى»: مُنَوِّر و هادی. پرتوانداز و راهنما. حال (الْكِتَابِ) یا ضمیر (ه) در (جاءَ بِهِ) است. «قَرَاطِيسَ»: جمع قَرَطاس، کاغذ پاره، صفحاتی که در آن کتابت و نگارش انجام گیرد، اعم از کاغذ و غیره. «عَلِّمْتُمْ مَا ...»: آنچه توسط قرآن به شما یاد داده شده است (نگا: مانده / ۱۵ و نمل / ۷۶). «قُلِ اللَّهُ»: واژه مبارک (اللَّهُ) فاعل فعل مقدَّر یا مبتدای خبر محذوفی است. یعنی: أَنْزَلَهُ اللَّهُ. اَللَّهُ أَنْزَلَهُ. «ذَرُّ»: ترک کن. رها کن. بگذار. از ماده (وذر). «خَوْضٌ»: فرو رفتن در باطل مراد است. ]

این (قرآن) کتابی است که ما آن را فرو فرستاده‌ایم (همان گونه که تورات را قبلاً فرو فرستاده‌ایم). پرخیر و برکت است (و تا به قیامت ماندگار می‌ماند). تصدیق‌کننده‌ی همه‌ی کتابهای (آسمانی از قبیل تورات و انجیل) است که پیش از آن نازل شده‌اند. (آن را فرو فرستاده‌ایم) تا با آن (اهل) مکه و کسان دور و بر آن (یعنی همه‌ی مردمان جهان) را (از خشم خدا) بترسانی. کسانی که به آخرت ایمان دارند بدان ایمان می‌آورند (چرا که امید به ثواب و هراس از عقاب ایشان را بدین امر وا می‌دارد. و هم بدان سبب) آنان بر (ادای به موقع و به گونه‌ی شایسته‌ی) نماز خود، محافظت می‌ورزند. [«مُبَارَكٌ»: پرخیر و برکت. دراز آهنگ و دیرپای. «مَا بَيْنَ يَدَيْهِ»: مراد همه کتابهای آسمانی پیش از قرآن است. «أُمُّ الْقُرَىٰ»: مراد مکه است که از هر سو مسلمانان رو بدان می‌دارند و به سوی آن نماز می‌خوانند. «مَنْ حَوْلَهَا»: کسانی که در پیرامون مکه در همه اقطار زمین زندگی کرده و می‌کنند (نگا: انعام / ۱۹ و ۹۰، فرقان / ۱، سبأ / ۲۸). ]

چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی بر خدا ببندد (و بگوید که کتابی بر کسی نازل نشده است. یا این که بگوید: خدا را فرزند و انباز است) یا این که بگوید: به من وحی شده است، و بدو اصلاً وحی نشده باشد (از قبیل: مُسَيِّمِی كَذَابٍ و اَسْوَدَ عَنسَى و طَلِيحَةَ اَسَدَى.) و یا کسی که بگوید: من هم همانند آنچه خدا (بر محمد) نازل کرده است خواهم آوردا! (چرا که قرآن افسانه‌های گذشتگان است و شعری بیش نیست، اگر بخواهم مثل آن را می‌گویم و می‌سرایم!). اگر (حال همه‌ی ستمگران، از جمله این) ستمکاران را ببینی (و بدانی که چه وضع نابهنجار و دور از گفتاری دارند) در آن هنگام که در شاداند مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان دستهای خود را (به سوی آنان) دراز کرده‌اند (و بر بناگوششان تپانچه و بر پشتشان تازیانه می‌زنند و بدیشان می‌گویند: اگر می‌توانید از این عذاب الهی) خویشتن را برهانید. این زمان به سبب دروغهائی که بر خدا می‌بستید و از (پذیرش) آیات او سرپیچی می‌کردید، عذاب خوارکننده‌ای می‌بینید. [«افْتَرَىٰ»: سرهم کرد. به هم بافت. «لَوْ تَرَىٰ»: اگر می‌دید. اگر می‌دانستی. «غَمَرَاتٍ»: جمع غَمْرَةٌ، شاداند. «أَخْرَجُوا أَنفُسَهُمْ»: جان بدهید. قالب تهی کنید. خویشتن را برهانید. خود را از این عذاب به در کشید. «الْيَوْمَ»: امروز. مراد زمان است که هنگام جان کندن است و سرآغاز عذاب آخرت می‌باشد؛ و یا منظور روز قیامت است. «الْهُونَ»: ذَلَّت و خواری. در اینجا به معنی پست‌کننده و خوارکننده است. «تَسْتَكْبِرُونَ»: خویشتن را بزرگتر از آن می‌دیدید که آیات خدا را بپذیرید. از روی دشمنانگی خود را فراتر می‌گرفتید از این که. ]

(روز رستاخیز پروردگار به مردم می‌فرماید: اکنون) شما تک و تنها (و به دور از خویشان و یاران و مال دنیا، حیات دوباره یافته‌اید و برای حساب و کتاب، یکیک و لخت و عور) به سوی ما برگشته‌اید؛ همان گونه که روز نخست شما را آفریدیم (و برهنه و عریان و بدون هیچ گونه توشه و توان، به صحنه‌ی جهان گسیل داشتیم) و هرچه به شما داده بودیم، از خود به جای گذاشته‌اید (و دست خالی بدینجا آمده‌اید) و میانجیگرانی را با شما نمی‌بینیم که گمان می‌بردید (در نزد خدا به یا©ن می‌شتابند و) آنان در خود (پرستش و عبادت) شما شریک (و سهیم با خدا) هستند! دیگر پیوند شما گسیخته است (و روابط خویشی و دوستی و پدری و فرزندی و فرمانبری و فرماندهی پاک بریده است و تمام پندارها و تکیه‌گاهها) و چیزهائی که گمان می‌بردید (که کاری از آنها ساخته است) از (دید) شما گم و ناپدید گشته است. [«فُرَادَىٰ»: جمع فَرْدٍ یا فَرِيد، یکیک. تک و تنها. بریده و جدای از یاران و بتان و اموال و اولاد. حال ضمیر (و) است. «خَوَّلْنَاكُمْ»: به شما داده‌ایم. بهره شما کرده‌ایم. «شُفَعَاءَ»: میانجیگران. مراد اشخاص و چیزهائی است که در بزرگ‌داشتشان می‌کوشیدند و به نامشان قربانی می‌کردند و برایشان نذر و نذور می‌نمودند، تا در پیشگاه خدا برای آنان شفاعت کنند و ایشان را به خدا نزدیک گردانند. (نگا: انعام / ۱۳۶، یونس / ۱۸، زمر / ۴۳). «زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَآءَ»: گمان می‌بردید که آنان در اداره امور و پرورش نفوس شما با خدا شریک و سهیمند، و لذا مستحق عبادت و پرستش می‌باشند. «تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ»: میاتتان جدائی افتاد. فاعل (تَقَطَّعَ) از سیاق کلام مفهوم است که (ما) است. تقدیر چنین است: تَقَطَّعَ مَا بَيْنَكُمْ مِنَ الرِّوَابِطِ. ]





ذٰلِكُمْ اَللّٰهُ رَبُّكُمْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ خَلِقُ كُلَّ شَيْءٍ فَاَعْبُدُوْهُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيْلٌ

۱۰۳

لَا تُدْرِكُهُ اَلْاَبْصٰرُ وَهُوَ يُدْرِكُ اَلْاَبْصٰرَ وَهُوَ اَللّٰطِيْفُ اَلْخٰبِرُ

۱۰۴

قَدْ جَاءَكُمْ بَصٰاِِرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اَبْصَرَ فَلِنَفْسِهٖ

۱۰۴

وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيْظٍ

۱۰۵

وَكَذٰلِكَ نُنْصِرُ الْاَلٰيٰتِ وَلِيَقُوْلُوْا دَرَسَتْ وَلِنُبَيِّنَهٗ لِقَوْمٍ

۱۰۴

يَعْلَمُوْنَ

۱۰۶

اَتَّبِعْ مَا اُوْحِيَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَاَعْرِضْ عَنِ

۱۰۶

اَلْمُشْرِكِيْنَ

۱۰۷

وَلَوْ شَاءَ اَللّٰهُ مَا اَشْرَكُوْا وَمَا جَعَلْتَنكَ عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا وَمَا

۱۰۷

اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ

۱۰۸

وَلَا تَسْبُوْا اَلَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اَللّٰهِ فَيَسْبُوْا اَللّٰهَ عَدُوًّا

۱۰۸

بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ اُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ اِلٰى رَبِّهِمْ

۱۰۸

مَّرَجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ

۱۰۹

وَأَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ ءَايَةٌ لِّيُؤْمِنُوْٓا

۱۰۹

بِهَا قُلْ اِنَّمَا الْاَلٰيٰتُ عِنْدَ اَللّٰهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ اَنَّهَا اِذَا

۱۰۹

جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُوْنَ

۱۱۰

وَنُقَلِّبُ اَفْءِدَتَهُمْ وَاَبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوْا بِهٖٓ اَوَّلَ مَرَّةٍ

۱۱۰

وَنَذُرُهُمْ فِيْ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ

۱۱۰

آن (متّصف به صفات کمال است که) خدا و پروردگار شما است. جز او خدائی نیست؛ و او آفریننده‌ی همه چیز است. پس وی را باید بپرستید (و بس؛ چرا که تنها او مستحقّ پرستش است) و حافظ و مدبّر همه چیز است. [«وکیل»؛ حافظ و مدبّر. سرپرست و مراقب.]

چشمها (کنّه ذات) او را درنمی‌یابند، و او چشمها را درمی‌یابد (و به همه‌ی دقائق و رموز آنها آشنا است) و او دقیق (است و با علم کامل و اراده‌ی شامل خود به همه‌ی ریزه‌کاریها آشنا، و از همه چیزها) آگاه است. [«بصائر»؛ جمع بصیره، بینش درون. دلائل متقن و براهین روشن. در اینجا مراد قرآن و حجتّهای واضح موجود در آن است. «أبصر»؛ دید. با چشم بصیرت به تأمل و دقت پرداخت. آگاه گردید (نگا: اعراف / ۲۰۱). «عمی»؛ کور و نابینا گردید. از دید او پنهان ماند. مراد این است که از مشاهده حق چشمان خود را بست و بدان پشت کرد. «حفیظ»؛ حافظ. مراقب.]

(ای پیغمبر! بگو به مردمان:؛ بیگمان دلائل روشنی و حجتّهای مبرهنی از سوی پروردگارتان (در قرآن) برایتان آمده است (و راه حق را برایتان پیدا و هویدا ساخته است). پس هر که (از آنها سود جوید و در پرتو آنها حق را) ببیند (سود آن) برای خودش بوده، و هرکه کور شود (و چشم دیدن حق را نداشته باشد و در پرتو دلائل و براهین، راه حق نیوید) به زیان خود کار می‌کند، و من حافظ و مراقب (رفتار و کردار) شما نمی‌باشم. (بلکه من تنها پیغمبرم و وظیفه‌ی من تبلیغ اوامر و نواهی یزدان جهان است. این خداوند است که اعمال شما را می‌پاید و سزا و جزای همگان را می‌دهد). [«نُصِرَفُ»؛ به شیوه‌ها و گونه‌های مختلف بیان می‌کنیم و توضیح می‌دهیم. «لِيقُولُوا»؛ بگذار بگویند که. تا بگویند که. این واژه، عطف بر فعل مقدّری است و تقدیر چنین می‌شود: لِيَجْحَدُوا و لِيَقُولُوا. حرف لام در اینجا لام عاقبت یا میثرورت نام دارد (نگا: قصص / ۸). «دَرَسَتْ»؛ درس‌خوانده‌ای. مراد این است که کافران می‌گویند: تو کتابهای آسمانی گذشته را فرا گرفته‌ای و قرآن را از روی آنها و در پیش مردمان آموخته‌ای (نگا: نحل / ۱۰۳ و فرقان / ۴ و ۵). «لِنُبَيِّنَهُ»؛ تا آن را بیان داریم. مرجع ضمیر (ه) واژه (القرآن) محذوف است که از سیاق کلام پیدا است و یا (الآیات) به اعتبار تاویل به (الکتاب) است.]

همان گونه (که بیشتر نشانه‌های جهانی و آیه‌های قرآنی را به صورتهای مختلف بیان داشتیم، دیگر) آیات (قرآنی) را به شکل‌های گوناگون بیان می‌داریم (تا گروهی از مردمان از آنها درس خدانشناسی بیاموزند و گروه دیگری راه انکار در پیش گیرند) و بگویند: تو درس خوانده‌ای (و قرآن را از دیگران نه از خدا آموخته‌ای. هدف ما این است که) آن را برای کسانی روشن سازیم که علم و آگاهی دارند (و حق را از ناحق تشخیص می‌دهند و حقیقت را می‌پذیرند). [«أعْرِضْ»؛ اعتنا، مکن. اهمیّت مده (نگا: المراغی)].

(ای پیغمبر!) پیروی کن از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی شده است. هیچ خدائی جز او وجود ندارد. به مشرکان اعتنا، مکن (و دشمنانگی آنان و سخنان ایشان را ناچیز انگار). [«وکیل»؛ مراقب احوال و مسؤول اعمال.]

اگر خدا می‌خواست (که او را به یگانگی بپرستند، ایشان را با قدرت و قوّت خویش وادار به این کار می‌کرد و از خود اختیاری نمی‌داشتند، و هرگز) شرک نمی‌ورزیدند (ولیکن آنان را به خود واگذاشته است تا به اختیار نه به اجبار راه یزدان یا راه شیطان را در پیش گیرند) و ما تو را مراقب (اعمال و مسؤول افعال) ایشان نکرده‌ایم و ما تو را مکلف نساخته‌ایم که احوال آنان را اصلاح و امور ایشان را روبراه سازی. [«لا تَسْبُوا»؛ دشنام ندهید. «الَّذین»؛ کسانی را که. اگر مراد از (الَّذین) خود مشرکان باشد، معنی چنین می‌شود که دشنام به معبودها و بت‌های مشرکان در اصل دشنام به خود آنان است. معبودها و بت‌هائی که. با توجه بدین معنی، به کار رفتن (الَّذین) بنابر عقیده مشرکان است که معبودها و بت‌های خود را متصرف در امور می‌بینند و همچون ذوی‌العقول می‌پندارند. یا بر اثر تغلیب ذوی‌العقولی است از قبیل: فرشتگان، عیسی، عزّیر و غیره که با دیگر چیزها پرستش می‌کنند. «يَدْعُونَ»؛ می‌پرستند. «عَدُوًّا»؛ تجاوزکردن از حق و گرائیدن به باطل. حال یا مفعول‌له است.]

(ای مؤمنان!) به معبودها و بت‌هائی که مشرکان بجز خدا می‌پرستند دشنام ندهید تا آنان (مبادا خشمگین شوند و) تجاوزکارانه و جاهلانه خدای را دشنام دهند. همان گونه (که معبودها و بت‌ها را در نظر اینان آراسته‌ایم) برای هر ملتّی و گروهی کردارشان را آراسته‌ایم. (هرکسی کار خود را زیبا می‌بیند. بزهار بر اثر تکرار گناه قبیح آن در نظرش زوده می‌شود و بر اثر وسوسه‌ی شیطانی و نفسانی زشت زیبا جلوه‌گر می‌گردد. به هر حال) عاقبت بازگشتشان به سوی خدایشان است و خدا آنان را از آنچه کرده‌اند آگاه می‌سازد (و پاداش و پادافره نیکان و بدان را خواهد داد). [«أَقْسَمُوا»؛ قسم یاد کردند. «جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ»؛ با همه تاب و توان خود در مؤکد کردن سوگندهایشان. (جَهْدٌ) مصدر است و به عنوان حال به کار رفته و به معنی (جاهدین) است. یا منصوب به نزع خافض است و تقدیر چنین می‌شود: أَقْسَمُوا بِجَهْدِ اَيْمَانِهِمْ، اَى: اَوْكِدْهَا ... «بِهَا»؛ به آن معجزات. چرا که ایمان بدان‌ها ایمان به پیغمبر است. به سبب آن معجزات. «مَا يُشْعِرُكُمْ؟»؛ شما چه می‌دانید؟ واژه (ما) استفهام انکاری است. یعنی شما این امر ثابت در نزد خدا و مکنون در عالم غیب را نمی‌دانید و خدا می‌داند که اگر چنین معجزاتی بیاید باز هم ایمان نمی‌آورند.]

مشرکان با همه‌ی توان و با تأکید هر چه بیشتر، به خدا سوگند می‌خورند که اگر معجزه‌ای (از نوع آن معجزاتی که در سوره‌ی اسراء: آیه‌های ۹۲ و ۹۳ خواسته‌اند) برای آنان آورده شود به سبب آن ایمان می‌آورند. بگو: معجزات از سوی خدا است و (برابر میل او انجام می‌پذیرد و در اختیار من نیست. ای مؤمنان!) شما چه می‌دانید؟ اگر (این معجزاتی که خواسته‌اند) بدیشان نموده شود (باز هم) ایمان نمی‌آورند. [«الطّيف»؛ دقیق. آشنا به ریزه‌کاریها و دقائق اشیا.]]

(شما ای مؤمنان! نمی‌دانید که به هنگام وقوع معجزات (حسّی) ما دل‌ها و چشم‌های آنان را (در دریای تخیّلات و توهمات و در میان امواج تاویلیات و احتمالات) واژگونه و حیران می‌گردانیم (و بعد از نزول معجزات) همان گونه خواهند بود که در آغاز بودند، و ایشان را به خود وا می‌گذاریم تا در طغیان و سرکشی خود سرگردان و ویلان شوند. [«نُقَلِّبُ»؛ غوطه‌ور می‌کنیم و زیر و رو می‌نماییم. واژگونه و سرگشته می‌نماییم. «نَذَرَهُمْ»؛ آنان را ترک می‌گوئیم و به حال خود وامی‌گذاریم. از ماده (وذر) است. «يَعْمَهُونَ»؛ سرگشته شوند. از ماده (عمّه) به معنی کوردلی و سرگردانی. (عمّه) و (عمی) هر دو در اصل به معنی کوری است؛ جز این که اولی برای (بصیرت) و دومی برای (بُصر) است. (نگا: حجر / ۱۵و۱۴)]

۶:
انعام
۱۱۱
۱۶۵/۱
جزء: ۸
حزب:
۵۷
۱۱۵

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ فُبَلَّا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوۡا اِلَّا اَن يَشَآءَ اللّٰهُ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُوْنَ

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شٰٓيِطِيۡنَ الْاِنۡسِ وَالۡجِيۡنِ يُوْحٰى بَعۡضُهُمۡ اِلَىۡ بَعۡضٍ زُخۡرَفِ الْقَوَلِ عُرُوۡرًا وَّلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوۡهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفۡتَرُوۡنَ

وَلِتَصۡغٰى اِلَيْهِ اَفۡئِدَةُ الَّذِيۡنَ لَا يُؤۡمِنُوۡنَ بِالۡآخِرَةِ وَلِيَرۡضَوۡهُ وَلِيَقۡتَرِفُوۡا مَا هُمۡ مُّقۡتَرِفُوۡنَ

اَفَغَيَّرَ اللّٰهُ اَبۡتَغٰى حَكَمًا وَّهُوَ الَّذِيۡ اَنۡزَلَ اِلَيْكُمُ الْكِتٰبَ مُفۡصَلًا وَالَّذِيۡنَ ؕءَاتٰىنٰهُمُ الْكِتٰبَ يَعۡلَمُوۡنَ اَنَّهُٗ مُنۡزَلٌ مِّنۡ رَّبِّكَ بِالۡحَقِّ فَلَا تَكُوۡنَنَّ مِنَ الْمُمۡتَرِيۡنَ

وَإِن تَطۡعَ اَكۡثَرَ مَنۡ فِيۡ الْاَرۡضِ يُضِلُّوكَ عَنۡ سَبِيۡلِ اللّٰهِ اِنۡ يَتَّبِعُوۡنَ اِلَّا الظَّنَّ وَاِنۡ هُمۡ اِلَّا يَحۡرُضُوۡنَ

اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعۡلَمُ مَنۡ يَضِلُّ عَنۡ سَبِيۡلِهٖٓ وَهُوَ اَعۡلَمُ بِالْمُهۡتَدِيۡنَ

فَكُلُوۡا مِمَّا ذِڪَرِ اَسۡمِ اللّٰهِ عَلَيْهِۡ اِنۡ كُنۡتُمۡ بِآٰتِيۡتِهٖٓ مُؤۡمِنِيۡنَ

اگر ما (درباره‌ی درخواست مشرکان کوتاهی نمی‌کردیم و مثلاً) فرشتگانی را به پیش ایشان می‌فرستادیم (و با چشم سر آنان را می‌دیدند) و مردگانی (را زنده می‌کردیم و در برابر دیدگانشان سر از گورها بدر می‌آوردند و درباره‌ی صدق محمّد) با ایشان سخن می‌گفتند، و همه‌چیز را آشکارا در برابر آنان گرد می‌آوردیم (تا جملگی حق را رویاروی برای ایشان بیان و بر آن گواهی دهند) آنان ایمان نمی‌آوردند مگر این که خدا می‌خواست (و خدا هم سنّت خود را برای کسانی تغییر نمی‌دهد که زنگ جاهلیّت بر دل آنان نشسته است و بینش ایشان را تباه کرده است) ولیکن بیشتر آنان (از این واقعیت که سنّت خدا درباره انسانها تغییر ناپذیر است بی‌خبرند و حقیقت امر را) نمی‌دانند. [«حَشَرْنَا»: جمع کردیم. گرد آوردیم. «فُبَلَّا»: مصدر است و به معنی مقابل و رویاروی. یا جمع (قبیل) است به معنی کفیل و ضامن. در این صورت معنی چنین می‌شود: اگر همه چیز را دوروبر آنان جمع کنیم و بر حقّانیت دین شهادت دهند و صداقت آن را ضمانت کنند. یا جمع (قبیل) است و به معنی گروه و جماعت. در این صورت معنی چنین می‌شود: اگر همه چیز را گروه گروه به پیش ایشان گسیل داریم و در برابر آنان گرد آوریم. منصوب است چون حال (کلّ شئیء) است.]

همان گونه (که اینان که در صدد هدایت ایشان هستی با تو دشمنی و ستیزه می‌ورزند) دشمنانی از انسانهای متمرّد و جنّیان سرکش را در برابر هر پیغمبری علّم کرده‌ایم. گروهی از آنها سخنان فریبنده‌ی بی‌اساسی را نهانی به گروه دیگری پیام می‌داده‌اند تا ایشان را (با یاوه‌سرائیهای رنگین و وسوسه‌های دروغین) بفریبند. اگر پروردگار تو می‌خواست، چنین کاری را نمی‌کردند (ولی همهی اینها برابر تقدیر و مشیت خدا انجام گرفته و انجام می‌گیرد). پس بگذار دروغها به هم بافند (و خویشتن را گرفتار کفر و ضلال کنند. بر تو تبلیغ است و بر ما هم حساب). [«عَدُوًّا»: دشمن. دشمنان. صفتی است بر وزن (فَعُوْلٌ)، مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است و آن را جمع می‌بندند و (أَعۡدَاءٌ) می‌گویند. «شیاطین»: متمرّدان. سرکشان. «شیاطینِ الْاِنۡسِ وَ الْجِنِّ»: اضافه صفت به موصوف است. «زُخۡرَفٌ الْقَوَلِ»: سخنان آراسته بی‌اساس. سخنان به ظاهر زیبا و فریبا ولی بی‌حقیقت و ناروا. بدل (عَدُوًّا) یا مفعول دوم (جَعَلْنَا) است. «عُرُوۡرًا»: گول‌زدن. فریب‌دادن. مفعول‌له، یا بدل از (زُخۡرَفٌ)، و یا حال است و به معنی (غَارِبِيۡنَ) است. «وَ مَا يَفۡتَرُوۡنَ»: واژه (ما) مفعول‌معه یا عطف بر ضمیر (هُم) است.]

(بگذار آنان سخنان باطل را بیارایند تا خویشتن را بدان گول زنند و بفریبند) و تا دل‌های کسانی که به آخرت عقیده ندارند بدان (مزخرفات) گرایش یابد، و از آن راضی و بدان خوشنود گردند، و مرتکب هرچیزی شوند که می‌خواهند. [«تَصۡغٰى»: متمایل گردد. گرایش یابد. از ماده (صَغَوُ) یا (صَغٰى) منصوب به (أَن) مقدر است. عطف بر محلّ (عُرُوۡرًا) است که تقدیر چنین می‌شود: لِيَقۡتَرِفُوۡا وَ لِتَصۡغٰى. «لِيَقۡتَرِفُوۡا»: اقراراف به معنی اکتساب، یعنی: فراچنگ آوردن است (نگا: توبه / ۲۴ و شوری / ۲۳). در اینجا به معنی ارتکاب گناه است. «مُقۡتَرِفُوۡنَ»: فراچنگ آورندگان. مرتکبان بزه و گناه.]

(ای پیغمبر! بدیشان بگو: این داوری خدا درباره‌ی حق و حقیقت است) آیا جز خدا را (میان خود و شما) قاضی کنیم؟ و حال آن که او است که کتاب (آسمانی قرآن) را برای شما نازل کرده است و (حلال و حرام و حق و باطل و هدایت و ضلالت، در آن) تفصیل و توضیح شده است. کسانی که کتاب (های آسمانی را بیشتر) برای آنان فرستاده‌ایم می‌دانند که این (قرآن) حقیقهٔ از سوی خدا آمده است و مشتمل بر حق است (چرا که کتابهای آسمانی خودشان بدان بشارت داده است و تصدیق‌کننده‌ی آن است). پس تو از تردیدکنندگان مباش (و پیروان تو نیز درباره‌ی حقانیت قرآن کمترین تردیدی به خود راه ندهند). [«أَبۡتَغٰى»: بطلبم. جویا شوم. «حَكَمًا»: قاضی. داور. واژه (غَیۡرَ) مفعول است و (حَكَمًا) حال یا تمییز آن است. «مُفۡصَلًا»: به صورت مفصّل و مبین. به گونه مشروح و روشن. «لَا تَكُوۡنَنَّ مِنَ الْمُمۡتَرِيۡنَ»: از زمره متردّدان مباش. مراد بازداشتن پیغمبر از شکّ و تردید نیست. زیرا پیغمبر درباره قرآن شکّ و تردیدی نداشت. بلکه مراد تشویق و ترغیب آن حضرت است بر ماندگاری و ثبات برحق (نگا: انعام / ۱۴ و یونس / ۱۰۵ و قصص / ۸۷).]

فرمان پروردگار تو صادقانه و دادگرانه انجام می‌پذیرد. هیچ کسی نمی‌تواند فرمانهای او را دگرگونه کند (و جلو دستورات او را بگیرد). خدا شنوا (ی سخن آنان) و دانا (ی کردار ایشان) است. [«تَمَّتْ»: تمام شد. انجام پذیرفت. مراد این است که فرمان خدا انجام می‌پذیرد و جامه عمل به خود می‌گیرد. «كَلِمَةً»: فرمان. مراد تحقق وعد و وعید خدا است (نگا: اعراف / ۱۳۶، هود / ۱۱۹، صافات / ۱۷۱ و ۱۷۲). «صِدۡقًا وَ عَدۡلًا»: صادقانه و دادگرانه. مراد این است که مضمون آن حتماً تحقق می‌یابد و عادلانه پاداش نیکان و پادافره بدان داده می‌شود. مصدرند و حال بوده و به معنی (صَادِقَةٌ وَ عَادِلَةٌ) می‌باشند. «كَلِمَاتٌ»: فرمانها. سنن (نگا: احزاب / ۶۲). یادآوری: می‌توان در این آیه شریفه، واژه (كَلِمَةٌ) را کلام‌الله یعنی قرآن، و واژه (كَلِمَات) کلمه‌ها و جملات و احکام آن بشمار آورد. در این صورت معنی چنین می‌شود: قرآن پروردگارت در منتهای کمال است. در آنچه از آن خیر می‌دهد صادق، و درباره آنچه حکم صادر می‌کند عادل می‌باشد. هیچ کسی نمی‌تواند آن را تباه و دگرگون کند (زیرا خدا حافظ آن است. نگا: حجر / ۹) و خدا اقوال مردمان را می‌شنود و از افعال همگان آگاه است. «صِدۡقًا وَ عَدۡلًا»: این دو واژه می‌توانند تمییز باشند. در این صورت معنی چنین می‌شود: قرآن پروردگارت، صداقت و عدالت در آن به تمام و کمال است. و ...]

اگر از بیشتر مردم (که کافران و منافقاند) پیروی کنی، تو را از راه خدا دور می‌سازند. چرا که آنان جز از ظنّ و گمان پیروی نمی‌کنند و آنان جز به دروغ و کُزاف سخن نمی‌گویند. [«يَحۡرُضُوۡنَ»: کُزاف می‌گویند. از روی ظنّ و تخمین، نه علم و یقین سخن می‌گویند. یاوه‌سرائی می‌کنند و دروغ می‌گویند.]

بیگمان پروردگارت (از تو و از هر کس دیگری) آگاه‌تر است از حال کسانی که (گمراه گشته و) از راه او به در می‌روند، و از حال کسانی که هدایت می‌یابند (و راه او را در پیش می‌گیرند). [«أَعۡلَمُ مَنَ»: در اینجا حرف (ب) مقدر است. یعنی (أَعۡلَمُ بَمَنَ). (نگا: تفسیر‌المئار، روح‌المعانی).]

پس (از آنجا که خدا راه‌یافتگان و گمراهان را بهتر از هرکسی می‌شناسد، به ضلالت مشرکان در تحریم برخی از چهارپایان گوش فرا ندهید و) از گوشت چهارپائی بخورید که به هنگام ذبح نام خدا را بر آن برده‌اند (و آن را به نام الله، نه به نام کسی یا چیزی جز او سر بریده‌اند) اگر به آیات خدا (و از جمله به آیات وارده در این‌باره) ایمان دارید. [«فَكُلُوۡا»: ذکر حرف (ف) در اوّل آیه بیانگر این واقعیت است که مؤمنان در امر تحلیل و تحریم باید از فرمان یزدان نه مشرکان پیروی‌کنند.]



وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لِّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بَغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ

وَذَرُوا ظَهْرَ الْأِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِيَ إِلِيَ آوَلِيَاءِهِمْ لِيَجْدِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ

أَوْ مَنْ كَانَ مِيَّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ

شما چرا باید از گوشت حیوانی نخورید که به هنگام ذبح نام خدا بر آن رفته است؟ و حال آن که خداوند گوشت حیواناتی را که بر شما حرام است (در همین سوره / ۱۴۵ و مائده / ۳) بیان کرده است (و دستور داده است که از آنها نخورید) مگر ناچار و درمانده شوید (که در این صورت می‌توانید به اندازه‌ای که رفع ضرورت و دفع هلاک کند از گوشت حرام آنها بخورید). بسیاری از مردم، با هواها و هوسهای (کج و نادرست) خود، بدون آگاهی (از صحت آنچه که می‌گویند و بدون دلیلی بر آنچه در راه آن می‌کوشند، دیگران را) سرگشته و گمراه می‌سازند. بیگمان پروردگارت (از تو و از همه‌ی بندگان) آگاهتر از حال تجاوزکاران است. [«مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا»: چرا باید نخورید؟ یعنی مانعی برای خوردن در میان نیست. «الْمُعْتَدِينَ»: متجاوزین از حدود خدا با تحریم چیز حلال.]

گناهان آشکار و بزهکاریهای پنهان را ترک کنید (و در هیچ حال خویشتن را به معصیت نیالانید). بیگمان کسانی که به دنبال گناه راه می‌افتند، هرچه زودتر کیفر ارتکاب معاصی ایشان داده می‌شود. [«ظَاهِرُ الْإِثْمِ»: گناه آشکار. گناهی که با اندام ظاهری بدن انجام می‌پذیرد. مانند: زدن، دشنام‌دادن، دزدی، زنا. «بَاطِنُهُ»: گناه پنهان. گناهی که به قلب و درون مربوط می‌گردد. مانند: حسد، مکر و کید، سوءظن. مراد از گناه آشکار و گناه پنهان، همه گناهان است؛ چرا که گناه از این دو قسم خارج نیست.]

از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است (و یا به نام دیگران و یا به خاطر بتان سر بریده شده است). چرا که خوردن از چنین گوشتی، نافرمانی (از دستور خدا) است. بیگمان اهریمنان و شیاطین صفتان، مطالب و سوسه‌انگیزی به طور مخفیانه به دوستان خود القاء می‌کنند تا این که با شما منازعه و مجادله کنند (و بکوشند که شما را به تحریم آنچه خدا حلال کرده است وادارند). اگر از آنان اطاعت کنید بیگمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود. [«فِسْقٌ»: نافرمانی. گناه.]

آیا کسی که (به سبب کفر و ضلال همچون) مرده‌ای بوده است و ما او را (با اعطاء ایمان در پرتو قرآن) زنده کرده‌ایم و نوری (از مناره‌ی ایمان) فرا راه او داشته‌ایم که در پرتو آن، میان مردمان راه می‌رود (و چشم او را روشنائی، گوش او را شنوائی، زبان او را توان گفتار، و دست و پای او را قدرت انجام کار می‌بخشد) مانند کسی است که به مثل‌گوئی در تاریکیها فرو رفته است (و توده‌های انباشته‌ی ظلمتکده‌ی کفر او را در خود بلعیده است و شبح بی‌جان و بی‌اندیشه و بی‌تکانی از او برجای نهاده است) و از آن تاریکیها نمی‌تواند بیرون بیاید؟ همان گونه (که خداوند ایمان را در دل ایمانداران آراسته است، کفر و ضلال را در دل ناباوران پیراسته است و) اعمال کافران در نظرشان زیبا جلوه داده شده است. [«مِيَّتًا»: مرده. مراد کافر و گمراه است. مخفّف (مِيَّت) است. «نُورًا»: مراد نور دانش و بینش قرآن است که مؤید به دلیل و برهان است و مسلمان در پرتو هدایت آن می‌زید. «مَثَلُهُ»: صفت و نعت او. «الظُّلُمَاتِ»: تاریکیها. مراد تاریکیهای جهل و کفر و ضلال است.]

همان گونه (که در مکه سردمداران آنجا را فاسقان و گناه‌پیشگان تشکیل می‌دادند. همیشه هم) در هر شهری (که تا اندازه‌ای بزرگ و پرجمعیت باشد) سردمداران آنجا را از بزهکاران فراهم می‌سازیم تا در آنجا به نیرنگ پردازند (و عاقبت وسیله‌ی خرابی شهر و انحراف مردمان را فراهم سازند. همه باید بدانند که) اینان جز به خویشتن نیرنگ نمی‌زنند ولی خودشان نمی‌دانند (که سرمایه‌های وجود خود، اعم از فکر و هوش و ابتکار و عمر و وقت و مال خویش را به جای صرف سعادت صرف شقاوت می‌کنند). [«أَكَابِرَ»: بزرگان. سردمداران. «مُجْرِمِيهَا»: مجرمین آنجا. «جَعَلْنَا ... أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا»: (آکابر) مفعول اول و (مُجْرِمِيهَا) مفعول دوم است و برعکس. یا این که (آکابر) مفعول اول و (فی کُلِّ قَرْيَةٍ) مفعول دوم و (مُجْرِمِيهَا) مضاف‌الیه است. و یا این که (جَعَلْنَا) را به معنی: مکانت‌دادن و منزلت بخشیدن گرفت، که در این صورت تنها به یک مفعول نیازمند است که (آکابر) است. به هر حال معنی چنین می‌شود: بزرگان آن شهر را به لهو و لعب و فساد و تباهی می‌کشانیم. گناهکاران آن شهر را بزرگان آنجا می‌گردانیم. بزرگان گناه‌پیشه آن شهر را در آنجا مکانت و منزلت می‌دهیم و ریاست و قدرت می‌بخشیم. «لِيَمْكُرُوا»: لام آن لام عاقبت است. مراد این است که مفاسد و بدبختیهای اجتماع از سردمداران بی‌دین و ناپرهیزگار سرچشمه می‌گیرد، و ایشانند که مردمان را از راه حق منحرف می‌سازند.]

(این سردمداران به مردمان حسادت می‌ورزند در این که دانش و نبوت و هدایتی خدا بدیشان عطا کند. و لذا) هنگامی که دلیل و برهان روشنی برای اینان می‌آید (و وحی آسمانی بدیشان می‌رسد) می‌گویند: (حق را) باور نمی‌داریم مگر این که همانند آنچه به پیغمبران خدا داده شده است به ما نیز داده شود (و همچون ایشان به ما وحی شود). خداوند بهتر می‌داند که (چه کسی را برای پیامبری انتخاب (و رسالت خویش را به چه کسی حوالت می‌دارد. از سوی خدا هرچه زودتر خواری و رسوائی (در دنیا) نصیب کسانی می‌گردد که بزهکاری پیش می‌گیرند، و عذاب سختی (در آخرت) به سبب نیرنگی که می‌ورزند بهره‌ی ایشان می‌شود. [«آيَةٌ»: آیه‌ای از قرآن. حِجَّت و برهانی بر صدق محمد. «لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ»: ایمان نمی‌آوریم تا این که چیزی که به پیغمبران وحی می‌شود، به ما نیز وحی گردد و همانند ایشان پیغمبر شویم. یا این که: به شما ایمان نمی‌آوریم تا این که معجزاتی که بر دست پیغمبران انجام گرفته است، از سوی شما به ما نموده نشود. «حَيْثُ»: جایی که. به گونه‌ای که. مراد این است که تنها خدا می‌داند که چه کسی را پیغمبر می‌کند و چگونه بدو وحی آسمانی را می‌رساند. «صَغَارٌ»: کوچکی و حقارت. خواری و رسوائی. «عِنْدَ اللَّهِ»: از سوی خدا. در نزد خدا.]



فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ ۗ لِلْإِسْلَامِ ۖ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا ۗ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَلْمَعُشَرُ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِّنَ الْإِنسِ ۗ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُم مِّنَ الْإِنسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَلَكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

يَلْمَعُشَرُ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا ۗ وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ

ذَٰلِكَ أَنْ لَّمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ

آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را (با پرتو نور ایمان باز و) گشاده برای (پذیرش) اسلام می‌سازد، و آن کس را که خدا بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را به گونه‌ای تنگ می‌سازد که گوئی به سوی آسمان صعود می‌کند (و به سبب رقیق شدن هوا و کمبود اکسیژن، تنفس کردن هر لحظه مشکل و مشکلتر می‌شود. کافر لجوج نیز با پیروی از تقالید پوسیده، هر دم بیش از پیش از هدایت آسمانی دورتر و کینه‌اش نسبت به حق و حقیقت بیشتر و پذیرش اسلام برای وی دشوارتر می‌شود). بدین منوال خداوند عذاب را بهره‌ی کسانی می‌سازد که ایمان نمی‌آورند. [«بِشْرَخِ صَدْرَهُ»: مراد از شرح صدر، بر سر شوق و شور آوردن انسان است برای پذیرش اسلام و تابش ایمان در زوایای دل او. «ضَيِّقًا»: تنگ. «حَرَجًا»: بسیار تنگ. مصدر است و به عنوان صفت مشبّهه به کار رفته است. «الرِّجْسِ»: پلیدی. در اینجا مراد خشم و عذاب است (نگا: اعراف / ۷۱، یونس / ۱۰۰).]

این (مطلب که مددهای الهی شامل حال حق‌طلبان می‌گردد و عذاب الهی به سراغ دشمنان حق می‌رود، سنت ثابت خدا است و بخشی از راستای) راه مستقیم پروردگار تو است. ما آیات (قرآنی و نشانه‌های جهانی و دلائل عقلانی) را برای کسانی تشریح و توضیح داده‌ایم که (دلی پذیرا و گوش‌ی شنوا دارند و) پند می‌گیرند و اندرز می‌پذیرند. [«هذا»: این. مراد اسلام یا قرآن است، و یا این که مراد سرافرازی و خوشبختی مؤمنان و سیه‌روزی و بدبختی کافران در این جهان و آن جهان است. «مُسْتَقِيمًا»: راست. حال مؤکد برای (صِراط) است. چرا که راه خدا پیوسته مستقیم است.]

برای آنان (که پندپذیر و بیدارند) دارالسلام است که (بهشت یزدان است و زدوده از آفات و بلایا بوده و غم و اندوه به ساحت آن راه ندارد و) از سوی پروردگارشان بدیشان تعلق می‌گیرد، و خداوند به سبب کاری که (در دنیا) انجام می‌داده‌اند، سرپرست و یاور آنان است. [«دارُ السَّلَام»: خانه امن و امان. سرزمین سلام و درود (نگا: مریم / ۶۲، واقعه / ۲۶). مراد بهشت است که جای شادی است و غم و اندوه و بلا و مصیبتی در آن نیست.]

گروه جنیان! شما افراد فراوانی از انسانها را گمراه ساختید.

(به یاد بیاور آن) روزی را که در آن همه‌ی آنان را در کنار هم گرد می‌آوریم (و خطاب به گناهکاران می‌گوئیم:) ای گروه جنیان! شما افراد فراوانی از انسانها را گمراه ساختید. (بدین هنگام با افسوس و دریغ) پیروان ایشان از میان انسانها (فریاد برمی‌آورند و) می‌گویند: پروردگارا! برخی از ما از برخی دیگر سود بردیم. (جنیان با وسوسه‌ی شیطانی بر ما ریاست کردند و از ما بهره گرفتند، و ما انسانها به وسوسه‌ی ایشان دچار شهوات و لذات زدوگذر شدیم، تا آن گاه که مدت معلوم زندگی را سیری کردیم) و به مرگی گرفتار آمدیم که برای ما معین و مقدر فرموده بودی. (هم‌اینک با کوله‌بار کفر و ضلال در پیشگاه ذوالجلال ایستاده‌ایم. وای بر ما! خداوند بدیشان) می‌گوید: آتش (دوزخ) جایگاه شما است و همیشه در آن ماندگارید مگر مدّت زمانی که خدا بخواهد. بیگمان پروردگار تو حکیم (است و کارهایش از روی حکمت انجام می‌گیرد و) آگاه است (و می‌داند چه کسانی را از دست دوزخ رها کند). [«مَعْشَرٌ»: گروه. دسته. جمعیت. «إِسْتَكْثَرْتُمْ»: بسیاری را وسوسه کردید و گول زدید. «أَجَلَّتْ لَنَا»: برای ما معین و مقرر کردی. «مَثْوَى»: مقرّ. جایگاه. «إِلَّا مَا»: جز مدّت زمانی که. جز کسانی که. این استثناء بیانگر این واقعیت است که قادر مطلق خدا است و هرچه خواهد کند. و چه بسا این استثناء: تعلیق به محال باشد (نگا: هود / ۱۰۷ و ۱۰۸).]

و همان گونه (که ستمگران، در این جهان پشتیبان یکدیگر و رهبر و راهنمای هم هستند، در جهان دیگر نیز آنان را به یکدیگر وامی‌گذاریم و) برخی از ستمگران را همنشین برخی دیگر می‌گردانیم، و این به خاطر اعمالی است که (در جهان گذران) انجام می‌داده‌اند. [«نُؤَلَّى»: دوست و یاور می‌سازیم. سرپرست و پیشوا می‌کنیم. «نُؤَلَّى بَعْضٌ»: ستمگران را همدم و همنشین یکدیگر می‌سازیم. در این جهان، ستمگرانی را بر ستمگران دیگری مسلّط می‌نمائیم و امارت می‌بخشیم (نگا: اسراء / ۱۶).]

در آن روز خداوند بدیشان می‌گوید: ای جنیان و ای انسانها! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و

آیات (کتابهای آسمانی) مرا برایتان بازگو نکردند و شما را از رسیدن بدین روز (و روبرو شدن در آن با خدا) بیم ندادند؟ (پس چگونه این روز را فراموش کردید و در تکذیب آن کوشیدید؟ در پاسخ) می‌گویند: ما علیه خود گواهی می‌دهیم (و اقرار می‌کنیم که پیغمبران آمدند و آئین خدا را تبلیغ کردند و ما را از قیامت ترساندند، ولی ما ایشان را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند چیزی را از سوی خود نفرستاده است و جز زندگی این جهان، زندگی دیگری وجود ندارد. آری) زندگی جهان، آنان را گول زد و (به خود مشغول داشت و امروز جز اعتراف چاره‌ای ندارند و) علیه خود گواهی می‌دهند (و می‌گویند) که ایشان کافر بوده‌اند (و مستحقّ عذاب جاویدان و خوفناک یزدانند). [«رُسُلٌ مِّنْكُمْ»: پیغمبرانی از خودتان. برخی این آیه را دلیل بر آن می‌دانند که پیغمبران جنیان از جنس خودشان می‌باشند. ولی مراد از (مِنْكُمْ) مجموع آنان است و پیغمبران در زمین تنها از اولاد آدم هستند. قرآن و اسلام برای هر دو دسته است و چه بسا تنها نمایندگانی از خود جنیان مأمور تبلیغ قرآن و رساندن احکام به همنوعان خود باشند (نگا: احقاف / ۲۹ – ۳۱، جن / ۱ – ۱۷). در اینجا از راه تغلیب دسته‌ای بر دسته دیگر واژه (مِنْكُمْ) به کار رفته است. همان گونه که می‌گوئیم: (أَكَلَتِ الخَبْزَ وَ اللَّبَنَ): نان و شیر خوردم. در صورتی که نان خوردنی و شیر نوشیدنی است.]

این (ارسال رسل) به خاطر آن است که پروردگارت هیچ گاه مردمان شهرها و آبادیها را به سبب ستمهایشان هلاک نمی‌کند، در حالی که اهل آنجا (به سبب نیامدن پیغمبران به میانشان و نبودن راهنمایان و عدم تبلیغ مبلّغان، از حق) غافل و بی‌خبر باشند. [«لَمْ يَكُنْ ... بِظَلْمٍ»: خدا کسی را به سبب ستمهایش مجازات نمی‌کند در حالی که.]

وَلِكُلِّ دَرَجَتٌ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبِكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ

مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ

ءَاخَرِينَ

۱۳۳ — ۱۳۴

إِنَّ مَا تُوْعَدُونَ لَأَتِيَةٌ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

قُلْ يَاقَوْمِ أَعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ

تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

الظَّالِمُونَ

۱۳۵ — ۱۳۶

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا

هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا

يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا

يَحْكُمُونَ

۱۳۶ — ۱۳۷

وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ

شُرَكَاءُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ

مَا فَعَلُوهُ فَاذْرُهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ

۱۳۷ — ۱۳۸

وَمَا يَفْعَلُ اللَّهُ شَيْئًا سِوَمَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ ذَكِيمٌ

و هر یک (از نیکوکاران و بدکاران) دارای درجاتی (و درکاتی از پاداش و عزّت و پادافره و ذلّت در جهان دیگر) بر طبق اعمال خود هستند، و پروردگارت (هیچ گاه) از کارهایی که مردمان می‌کنند غافل و بی‌خبر نیست. [«مِمَّا»: از آنچه. به خاطر آنچه.]

۱۳۸ — ۱۳۹

پروردگار تو بی‌نیاز (از بندگان و عبادت ایشان) و مهربان (نسبت به همه‌ی مردمان) است. اگر بخواهد همه‌ی شما را از میان می‌برد و کسانی را که خود بخواهد جایگزین شما می‌سازد، همان گونه که شما را از دودمان انسانهای دیگری آفریده است (و بر جای دیگرانتان نشانده است). [«ذُوالرَّحْمَةِ»: مهربان. خبر دوم است. «مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخَرِينَ»: از نژاد کسان دیگری. به جای فرزندان کسان دیگری (نگا: توبه / ۳۹)].

۱۳۹ — ۱۴۰

بیگمان آنچه (از قیامت و حساب و عقاب و ثواب و اختلاف درجات و درکات) به شما وعده داده می‌شود خواهد آمد، و شما نمی‌توانید (خدا را) درمانده کنید (و از دست عدالت و کیفر او بگریزید). [«مُعْجِزِينَ»: درمانده و ناتوان‌کنندگان.]

۱۴۰ — ۱۴۱

(ای پیغمبر!) بگو: ای قوم من! (بر کفر خود و دشمنانگیتان نسبت به من ماندگار باشید و) هرچه در قدرت دارید بکنید. من هم (بر جای خود ایستاده‌ام و تا می‌توانم شکیبائی) می‌کنم (و در دفاع از اسلام می‌کوشم). بالاخره خواهید دانست که چه کسی سرانجام نیک خواهد داشت (و پیروزی در این جهان و سعادت در آن جهان مال چه کسی خواهد شد). بیگمان ستمکاران موقّ و رستگار نخواهند شد. [«عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ»: به اندازه قدرت و استطاعتی که دارید. در جایی که هستید. به گونه‌ای که هستید و وضع و حالتی که دارید. «عَاقِبَةُ الدَّارِ»: سرانجام جهان. پیروزی نهائی. حُسنِ خاتمت و عاقبت. مراد پیروزی در این دنیا، یا سرافرازی در آن سرا است. «الظَّالِمُونَ»: ستمکاران. کافران.]

۱۴۱ — ۱۴۲

(بت‌پرستان همیشه دچار اوهام خرافاتند. مثلاً این گونه) مشرکان سهمی از زراعت و چهارپایانی را که خدا آنها را آفریده است برای خدا قرار می‌دهند و به گمان خود می‌گویند: این برای خدا است (و با این سهم به خدا تقرب می‌جوئیم و بدین منظور آن را به مهمانان و ناتوانان می‌دهیم) و این برای شرکاء (و معبودهای) ما است (و با این سهم نیز به بتها و اصنام تقرب می‌جوئیم و بدین منظور آن را صرف رؤسا و پرده‌داران و خادمان بتکده‌ها و معابد می‌نماییم). اما آنچه به شرکاء (و معبودهای) ایشان تعلق می‌گیرد به خدا نمی‌رسد (و صرف آن در راه او ممنوع است) و آنچه متعلق به خدا می‌باشد به شرکاء (و معبودهای) ایشان می‌رسد (و می‌تواند صرف آنها گردد و به سرپرستان و خدمتگذاران اصنام ایشان داده شود). چه بد داوری می‌کنند! [«ذَرَأَ»: آفرید. از نیستی به هستی آورد و افزون و پراکنده کرد. «الْحَرْثُ»: کِشت. زراعت. «الْأَنْعَامُ»: جمع نَعَم، چهارپایان (شتر، گاو، بز و گوسفند). «بِزَعْمِهِمْ»: به گمان خود. مراد این است که چنین پیشه و اندیشه‌ای ساخته و پرداخته خود ایشان است. «شُرَكَائِهِمْ»: مراد بتهای بت‌پرستان است که آنها را شریک خدا می‌دانستند. یا مراد رؤسای معابد و پرده‌داران و خدمتکاران است که آنان را در اموال خود شریک می‌دانستند.]

۱۴۲ — ۱۴۳

همان گونه (که اوهام و خیالبافیهایشان تقسیم‌بندی ستمگرانه فوق را در نظرشان آراسته بود، گمانهای نادرستی که درباره‌ی بت‌هایشان داشتند کار را بدانجا کشانده بود که بت‌هایشان کشتن فرزندانشان را در نظر بسیاری از مشرکان زیبا جلوه داده بود (و دسته‌ای فرزندانشان را قربانی بتان می‌کردند و دسته‌ای دخترانشان را زنده بگور می‌نمودند) تا سرانجام آنان را هلاک گردانند و آئین ایشان را بر آنان مشتبه کنند (و یگانه‌پرستی را با خرافه‌پرستی بیامیزند و راه را از چاه باز نشناسند). اگر خدا می‌خواست آنان چنین نمی‌کردند. (حال که مشیت خدا چنین می‌خواهد) پس بگذار آنان (بر خدا و رسول او) دروغ بندند (چرا که عقاب و عذاب در انتظار ایشان است). [«لِيُرْدُوهُمْ»: تا این که آنان را به هلاکت اندازند. از ماده (رَدَى) به معنی هلاک. «لِيَلْبِسُوا»: تا مشتبه کنند. تا این که به هم آمیزند و مخلوط سازند.]

وَقَالُوا هَذِهِ أُنْعَمٌ وَّحَرَّتْ حِجْرٌ لَا يَطْعَمَهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَمٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَمٌ لَا يَذْكُرُونَ أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَمِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُن مَّيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَعَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالتَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُمُ وَالزَّيْتُونَ وَالرَّمَانَ مُمْتَشِبَهَا وَعَيْرَ مُتَشَبِهٍ كُلُّوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَعَآئُوا حَقَّهُ وَيَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

وَمِنَ الْأَنْعَمِ حَمُولَةٌ وَفَرَشَاتٌ كُلُّوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

و (از جمله‌ی خرافات ایشان این است که) می‌گویند: این (قسمت از) چهارپایان و کشت و زرع ممنوع است (و مخصوص بتها می‌باشد) و جز کسانی (از خدمتکاران اصنامی) که ما بخواهیم از آن نمی‌خورند، و این (قاعده‌ی ناروا ساخته‌ی آنان و ناشی از) گمان ایشان است (نه ناشی از فرمان یزدان، و همچنین می‌گفتند: اینها) حیواناتی هستند که سوار شدن بر آنها حرام است و (کسی نباید سوار آنها شود. و اینها) حیواناتی هستند که به هنگام ذبح نام خدا را بر آنها نمی‌رانند (بلکه نام بتان را بر آنها می‌رانند و این را دستور خدا می‌دانند و) بر خدا دروغ می‌بندند. هرچه زودتر کیفر افتراهای آنان را خواهیم داد. [«حَجْرٌ»: ممنوع. قدغن. حرام. مصدری است به معنی اسم مفعول، یعنی محجور، مانند (ذَبْح) که به معنی مَذْبوح است (نگا: صافات / ۱۰۷). مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است. «بِزَعْمِهِم»: به گمان ایشان. یعنی چنین می‌انگارند که خدا بدیشان اجازه داده است چنین کنند (نگا: اعراف / ۲۸ و یونس / ۵۹). «افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ»: مراد این است که این نوع تقسیم‌بندی بی‌اساس و ناروا است و دروغ‌گفتن بر زبان خدا است. (افْتِرَاءٌ) حال و به معنی (مُقْتَرِبِينَ) و یا مفعول‌له است.]

و (یکی دیگر از انواع قبائح و احکام خرافی ایشان این است که در مورد گوشت حیواناتی که ذبح‌کردن و سوارشدن و بارکشیدن از آنها را قدغن و حرام اعلام کرده‌اند) می‌گویند: جنینی که در شکم این حیوانات است ویژه‌ی مردان ما است و بر زنان ما حرام است (پس اگر زنده متولد شود، تنها باید مردان از گوشت آن بخورند و زنان از آن محرومند) و اگر جنین مرده متولد بشود، همه در آن شریک هستند (و مردان و زنان می‌توانند از گوشت آن استفاده کنند). هرچه زودتر خداوند کیفر این تومصیف (افعال و احکام دروغین) ایشان را خواهد داد. چه او حکیم (است و کارهایش به مقتضی حکمت انجام می‌گیرد و) آگاه است (و از هر چیز باخبر است). [«خَالِصَةٌ»: پاک و دربست. ذکر تاء در آخر آن برای مبالغه است و همچون تاء در واژه‌های: راویةٌ، نَسَابَةٌ، علامةٌ می‌باشد. و یا این که ذکر تاء به اعتبار معنی (ما) است که (أَجَنَّةً) است و ذکرنکردن تاء در آخر (مُحَرَّم) به اعتبار لفظ است. همان گونه که در سوره طلاق آیه ۱۱ لفظ (خالدین) به اعتبار معنی (مَنْ) و ضمیر (ه) در (له) به اعتبار لفظ (مَنْ) است.]

مسلماً زیان می‌بینند کسانی که فرزندان خود را از روی سفاهت و نادانی می‌کشند و چیزی را که خدا بدیشان می‌دهد با دروغ گفتن از زبان خدا بر خویشتن حرام می‌کنند. (به سبب چنین دروغ و افترائی و تحریم ناروا و نابه‌جائی) بیگمان گمراه می‌شوند و راهیاب نمی‌گردند. [«سَفَهًا»: سفاهت. نادانی. مفعول‌له است و یا حال فاعل است و به معنی (سُفَهَاءٌ) است.]

خدا است که آفریده است باغهایی را که بر پایه استوار می‌گردند (و درختانش با قلابهای ویژه به اشیاء اطراف می‌چسبند و کمر راست می‌کنند و روی داربستها قرار می‌گیرند) و باغهایی را که چنین نیستند و (نیازی به پایه و داربست و پیچیدن به اطراف ندارند و بر سر پای خود می‌ایستند و گردن می‌افرازند. بلی این خدا است که انواع) خرمابنها و کشتزارها را آفریده است که ثمره‌ی آنها (در رنگ و طعم و بو و شکل و غیره) گوناگون است، و نیز درختان زیتون و انار را آفریده است که (در برخی صفات) همگونند و (در برخی صفات) متفاوتند. هنگامی که به بار آمدند از میوه‌ی آنها بخورید و به هنگام رسیدن و چیدن و درو کردنشان از آنها (به فقراء و مساکین) ببخشید و زکات لازم آنها را بدهید، و (در خوردن و یا بخشیدن از آنها) اسراف نکنید، زیرا که خداوند اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد. [«جَنَاتٍ»: باغها. «مَعْرُوشَاتٍ»: درختانی که همچون مو به اطراف اشیاء دوروبر خود می‌پیچند و از آنها بالا می‌روند و بر روی پایه‌ها و داربستها قرار می‌گیرند. «أَكَلُ»: میوه. ثمره. آنچه خورده می‌شود. «الرَّمَانَ»: انار. «حَصَادُ»: درو. چیدن میوه. برداشت محصول. یادآوری: واژه‌های (مَعْرُوشَاتٍ) و (مُخْتَلِفًا) و (مُتَشَابِهًا) حال هستند. ضمیر (ه) در واژه‌های (أَكْلُهُ) و (ثَمَرُهُ) و (حَقَّهُ) بر یکایک کلمات پیش از خود بر سبیل بدلیّت برمی‌گردد.]

(این خدا است که برای شما) از چهارپایان (یعنی: شتر و گاو و بز و گوسفند) حیواناتی (را آفریده است که بزرگ و باربرند، و حیواناتی (را آفریده است) که کوچکند (و از پشم و موی آنها فرشها و گستردنیها تهیّه می‌کنید. اینها روزی خدا برای شمایند و) از آنچه خدا نصیب شما کرده است (و برای شما حلال نموده است) بخورید و از گامهای اهریمن پیروی مکنید (و با افتراء تحلیل و تحریم، در راه او گام برندارید) بیگمان اهریمن دشمن آشکار شما است (و هرگز خیر و خوبی شما را نمی‌خواهد). [«حَمُولَةٌ»: چهارپایان باربر. چهارپایان بزرگ؛ از قبیل: گاو و شتر. عطف بر واژه (جَنَاتٍ) است. «فَرَشَاتٌ»: چهارپایانی که کوچکند و از پشم و موی آنها فرشها و گستردنیها تهیّه می‌گردد. از قبیل: بز و گوسفند (نگا: نحل / ۸۰). «خُطُواتِ الشَّيْطَانِ»: گامهای اهریمن. مراد راههای شیطان است.]



ثُمَّ نِيَّةَ أَزْوَاجٍ ۖ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعَزِ اثْنَيْنِ ۖ قُلْ ءَالذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمَ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ ۖ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

وَمِنَ الْأَيْلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ ۖ قُلْ ءَالذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمَ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ ۖ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْتُكُمْ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ ۖ إِلَّا أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ۚ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ ۖ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا ۖ إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ۚ ذَٰلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَعْثِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

(خداوند از هر نوعی از چهارپایان، یعنی: شتر و گاو و بز و گوسفند، نر و ماده آفریده است که رویهم) هشت جفت آفریده است: از گوسفند دو جفت و از بز دو جفت. (ای محمد: به کسانی که از پیش خود در تحلیل و تحریم چهارپایان به میل خود سخن می‌رانند) بگو: آیا خداوند نرهای آنها را حرام کرده است؟ (که چنین نیست؛ زیرا گاهی نرها را حلال می‌دانید) یا ماده‌های آنها را؟ (که چنین هم نیست؛ چه گاهی ماده‌ها را حلال می‌دانید) یا این که آنچه ماده‌ها در شکم دارند؟ (که چنین هم نیست؛ زیرا که شما همیشه جنینها را حرام نمی‌دانید! پس این چه تحلیل و تحریمی است که می‌انگارید و هر دم به گونه‌ای بیان می‌دارید؟! اگر (در تحلیل و تحریم خود مستند و دلیلی دارید و) راست می‌گویید مرا از روی علم و دانش (از آن حجت و برهان) بیابانید. [«ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ»: هشت صنف. مراد چهار نوع حیوان نر و چهار نوع حیوان ماده از میان چهارپایان اهلی: گاو و شتر و بز و گوسفند است. «الضَّأْنُ»: جمع ضائِن و ضَائِنَةٌ، گوسفندان. «الْمَعَزُ»: جمع ماعز، بزها. «الذَّكَرَيْنِ»: آیا دوتا نر. فراهم آمده است از: (أ) همزه استفهام، و (الذَّكَرَيْنِ). «نَبِّئُونِي»: مرا باخبر سازید، مرا آگاه کنید.]

و (خداوند آفریده است) از شتران، نر و ماده را و از گاو، نر و ماده را. بگو: آیا خداوند دو نر را حرام کرده است؟ (که چنین نیست؛ زیرا گاهی نرها را حلال می‌دانید) یا دو ماده را؟ (که چنین هم نیست؛ چه گاهی ماده‌ها را حلال می‌دانید) یا این که آنچه در شکم ماده‌ها است؟ (که چنین هم نیست؛ زیرا که شما پیوسته جنینها را حرام نمی‌دانید. شما گمان می‌برید که این تحلیل و تحریم خاصّ شما به فرمان ایزد بوده است!) آیا شما بدان هنگام (که فرمان خدا درباره‌ی این تحریم صادر شد) حاضر بودید (و با گوش خود شنیدید) که خداوند آن را به شما سفارش کرد؟ (هرگز چنین نبوده است. پس از این کارهای ناشایستی که می‌کنید دست بکشید؛ چرا که ظلم است) و چه کسی ظالم‌تر از کسی است که بر خدا دروغ بندد تا مردمان را از روی جهل گمراه سازد؟ خداوند هیچ گاه ستمکاران را (به راه راست و به سوی چیزی که خیر و صلاح دنیا و آخرتشان در آن باشد) هدایت نخواهد کرد. [«الْبَقَرِ»: شتران. از لفظ خود دارای مفرد نیست. «الْبَقَرِ»: گاو. اسم جنس است و یکی از آن را (بقرة) می‌گویند. این واژه شامل گاو میش نیز می‌گردد.]

یک گاو و یک بز در یک مزرعه در استان اصفهان، ایران

(ای پیغمبر!) بگو: در آنچه به من وحی شده است، چیزی را بر خورنده‌ای حرام نمی‌یابم، مگر (چهار چیز و آنها عبارتند از:) مردار، (همچون حیوان خفه شده، پرت‌گشته، شاخ‌زده، درنده خورنده، ذبح شرعی نشده.) و خون روان (نه بسته همچون جگر و سپرز و خون مانده در میان عروق، که مباح است)، و گوشت خوک که همه‌ی اینها ناپاک (و مضرّ برای بدن) هستند، و گوشت حیوانی که (در وقت ذبح به نام خدا سربریده نشده باشد و بلکه) به نام (بتی یا معبودی) جز خدا سربریده شده باشد (که مایه‌ی خروج از عقیده‌ی صحیح است). ولی اگر کسی (به سبب قحطی و نیافتن چیزی برای خوردن) وادار (به استفاده‌ی از این محرّمات) گردد بدون آن که علاقه‌مند (بدانها) باشد و (از سدّ جوع و اندازه‌ی ضرورت) تجاوز کند (گناهی براو نیست). چه پروردگار تو بس آمرزگار و مهربان است. [«مَسْفُوحًا»: ریخته شده. مراد خون جاری و روان از بدن حیوان به هنگام ذبح و جز آن است. با این قید خون جامد، از قبیل: سپرز و جگر، خارج می‌شود. «فَاتَهُ رِجْسٌ»: چه جمیع آنها کثیف و ناپاک هستند. چه گوشت خوک کثیف و ناپاک است. مرجع ضمیر می‌تواند سه چیز مذکور بوده و (رِجْسٌ) وصف همه باشد؛ یا این که مرجع (لَحْمٌ)، و (رِجْسٌ) تنها وصف آن باشد. «فِسْقًا»: عصیان. خروج از فرمان یزدان. در اینجا مراد چیزی است که سبب نافرمانی از دستور خدا و خروج از عقیده صحیح الله می‌گردد. «غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ»: (به بقره / ۱۷۳ و مانده / ۳) مراجعه شود. برای اطلاع بیشتر از خوراکیهای حلال و حرام در اسلام به تفسیرالمنار سوره انعام آیه ۱۴۵ مراجعه گردد.]

یک گاو و یک بز در یک مزرعه در استان اصفهان، ایران

(این چیزهائی بود که بر شما حرام کرده‌ایم) و بر یهودیان هر (حیوان) ناخنداری (یعنی: درندگان که دارای پنجه‌های قوی، و پرندگان شکاری که از چنگال نیرومند برخوردارند) حرام کرده بودیم، و از گاو و گوسفند (تنها) پیه‌ها و چربیهای آنها را بر آنان حرام نموده بودیم، مگر پیه‌ها و چربیهای که بر پشت اینها یا در اندرونه (و لابلای احشاء و امعاء) قرار دارد و یا پیه‌ها و چربیهای که آمیزه‌ی استخوان گردیده است. این هم یادافره ایشان در برابر ستمگریشان بود که بدانان دادیم (تا از غوطه‌ور شدن در گناهان و پیروی از شهوات خویشتن را به دور دارند) و ما (در همه‌ی اخبارمان و از جمله این خبر) راستگوئیم. [«ذِي ظُفْرٍ»: ناخندار. مراد درندگان دارای پنجه و پرندگان دارای چنگال است (نگا: تفسیرالمنار، سوره نساء، / ۱۶۰ و سوره انعام / ۱۴۰). برخی (ذی ظُفْر) را شامل حیواناتی می‌دانند که دارای سم یکپارچه باشند، و پرندگانی که انگشتهای پایشان با پرده به هم پیوسته باشد. «الْحَوَايَا»: جمع حاویة و حویة، مجموعه محتویات شکم حیوان است که به صورت یک کره می‌باشد و أمعاء در درون آن قرار دارد. «بِبَعْثِهِمْ»: به سبب ستمگری آنان. (نگا: نساء، / ۱۶۰، اعراف / ۱۳۸، یونس / ۸۳، طه / ۸۷ – ۹۱).]

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ  
عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا ءَابَاؤُنَا  
وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ  
حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ  
لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ ۗ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ

قُلْ هَلُمْ شُهَدَاءَ كُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا ۗ  
فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا  
بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ ۗ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ  
شَيْئًا ۖ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ  
إِمْلَقِي ۖ نَحْنُ نَرَزَقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ ۖ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ  
مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ ۗ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ ۗ إِلَّا  
بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَدَّكُمْ بِهِ ۗ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

اگر تو را تکذیب کردند (و این حقائق را که از جانب خدا به تو وحی می‌شود نپذیرفتند) بدیشان بگو: پروردگار شما دارای رحمت گسترده و مهر فراوان است و (در این جهان مؤمنان و کافران را در بر می‌گیرد. اگر خدا در مجازات نابوران و بزهکاران شتاب روا نمی‌دارد، شما را نفریبد، چرا که کیفر طاغی و یاغی چون شما حتمی است و) عذاب او از رسیدن به گناهکاران ردخور ندارد. [«بأس»: عذاب و عقاب].

مشرکان (برای اعتذار از کفر و معذرت‌خواهی از تحریم خوراکیهای حلال) خواهند گفت: (شرک ما و تحریم چیزهای حلال از سوی ما، برابر مشیت خدا است!) اگر خدا می‌خواست، ما و پدران ما مشرک نمی‌شدیم، و چیزی را (از اشیاء حلال بر خود) تحریم نمی‌کردیم. کسانی که پیش از آنان بوده‌اند نیز همین گونه (که به تو دروغ می‌گویند و تو را تکذیب می‌دارند، به پیغمبران ما دروغ می‌گفتند و آنان را) تکذیب می‌نمودند تا (سرانجام طعم) عذاب ما را چشیدند (و کیفر اعمال بد خود را دیدند). بگو: آیا دلیل قطعی (و سند درستی برای رضایت خدا از شرک خود و تحریم چیزهای حلال، در دست) دارید تا آن را به ما ارائه دهید؟! شما فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنید و (حجت و برهانی بر گفتار و کردار خود ندارید. شما نه از روی علم و یقین، بلکه) از روی ظن و تخمین کار می‌کنید. [«هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ»: آیا حجت و برهان و سند درستی دارید؟ نه ندارید. «تَخْرُصُونَ»: گزاف می‌گوئید. ناسنجیده عمل می‌کنید. دروغ می‌گوئید. از ماده (خَرَصَ) به معنی: تخمین.]

﴿تَبٰرَكَ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾

(ای پیغمبر!) بگو: خدا دارای دلیل روشن و رسا است (بر این که گفتار و کردارتان بی‌پایه و بی‌مایه است، و شما اصلاً دلیل قطعی بر صدق گفتار و درستی کردار خود ندارید در این که می‌گوئید: خدا به کفر و شرک ما راضی و به تحلیل و تحریم ما خوشنود است! آری) اگر خدا می‌خواست همگی شما را (از راه اجبار به سوی حق و حقیقت) هدایت می‌نمود (اما هدایت اجباری بیسود است و راهیابی اختیاری پسندیده و ستوده است). [«الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ»: دلیل رسائی که به نهایت قوت و استواری خود رسیده است. برهان گویا و روشن.]

﴿لَا يَجْعَلُ الْيَقِيْنَ اِلٰهًا مِثْلَ اللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَلِيْمِ﴾

(ای پیغمبر!) بگو: گواهان خود را بیاورید که گواهی می‌دهند بر این که خداوند این چیزها را حرام کرده است (که شما قائل به تحریم آنها هستید). در صورتی که (حاضر آمدند و به دروغ) گواهی دادند، با آنان (هم‌صدا مشو و) گواهی مده. (چرا که دروغ‌گویند و شایسته‌ی تصدیق نیستند.) و از هوی و هوس کسانی پیروی مکن که آیات (قرآنی و جهانی) ما را تکذیب می‌نمایند و به آخرت ایمان نمی‌آورند و برای پروردگار خود (بتان و معبودهای باطلی را) همتا و هم‌تراز می‌کنند. [«هَلْمٌ»: بیاورید. اسم‌الفعل و مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است. «يَعْدِلُونَ»: معادل قرار می‌دهند. شریک و انباز درست می‌کنند. (نگا: انعام / ۱).]

﴿لَا يَجْعَلُ الْيَقِيْنَ اِلٰهًا مِثْلَ اللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَلِيْمِ﴾

بگو: بیائید چیزهایی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است. این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید، و به پدر و مادر (بدی نکنید و بلکه تا آنجا که ممکن است بدیشان) نیکی کنید، و فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی (کنونی یا آینده) مکشید (چرا که) ما به شما و ایشان روزی می‌دهیم (و روزی‌رسان همگان مائیم؛ نه شما)، و به گناهان کبیره (از جمله زنا) نزدیک نشوید، خواه (آنها در وقت انجام برای مردم) آشکار باشد و خواه پنهان، و کسی را بدون حق (قصاص و اجرای فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. اینها اموری هستند که خدا به گونه‌ی مؤکد شما را بدانها توصیه می‌کند تا آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید. [«تَعَالَوْا»: بیائید. «اتْلُ»: بخوانم. بیان دارم. «إِمْلاقٌ»: فقر و تنگدستی. بی‌چیزی و نداری. «الْفَوَاحِشُ»: گناهان کبیره. زنا. جمع‌آمدن در معنی زنا برای مبالغه است یا به اعتبار تعدّد زناکاران یا نهی از انواع آن است. «مَا ظَهَرَ»: آنچه توسط اندامها انجام می‌پذیرد. مانند: کشتن. زنا. دزدی. «مَا بَطَّنَ»: آنچه مربوط به دل باشد. مانند: حسد. سوئیت.]

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۚ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۚ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۚ وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ۗ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ثُمَّ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَىٰ الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ لَغٰفِلِينَ

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ ۗ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ ۚ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَن ءآيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ

به مال یتیم جز به نحو احسن (و بهترین راهی که باعث حفظ و ازدیاد آن گردد) نزدیک مشوید (و بدین شیوهی خداپسندانه ادامه دهید) تا آن گاه که یتیم به رُشد کامل خود می‌رسد (و در آن هنگام به گونه‌ی شایسته می‌تواند در مال خویش تصرف کند. در این وقت اموالش را به خودش تسلیم کنید)، و پیمان‌ه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید و (نه کم و زیاد بدهید و نه کم و زیاد دریافت کنید. در حدّ توانائی انسانی خود در این‌باره بکوشید و بدانید که) ما هیچ کسی را به انجام چیزی جز به اندازه‌ی تاب و توانش موظّف نمی‌سازیم. و هنگامی که سخنی (در کار داوری یا گواهی و یا راجع به روایت و خبری) گفتید، دادگری کنید (و از حق منحرف نشوید) هر چند (کسی که سخن به نفع یا به زیان او گفته می‌شود) از خویشاوندان باشد. و به عهد و پیمان خدا (که برای انجام تکالیف از شما گرفته است، و عهد و پیمان فیما بین خود دربارهی مسائل و مصالح مشروع) وفا کنید. اینها چیزهائی هستند که خداوند شما را به رعایت آنها توصیه می‌کند، تا این که متذکّر شوید و پند گیرید. [«بِالَّتِي»: با خصلت یا خصلی که. با کار یا کارهائی که. «أَشُدَّ»: قوّت. مفرد است، یا جمعی است که دارای مفرد نمی‌باشد. مراد از (أَشُدَّ) رشد مذکور در (نساء / ۶) است. «أَوْفُوا»: به تمام و کمال بپردازید. «عَهْدِ اللَّهِ»: پیمان خدا. مراد از آن، همه چیزهائی است که خداوند از بندگان خود خواسته است. همچنین همه عهد‌ها و پیمان‌هائی است که مردمان با یکدیگر می‌بندند. در این صورت نسبت آن به خدا بدین سبب است که خداوند به حفظ و وفای بدان امر نموده است.]

این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راه‌های (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد. اینها چیزهائی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید (و از مخالفت با آنها بپرهیزید). [«مُسْتَقِيمًا»: حال است. «اتَّبِعُوهُ»: در آن گام بردارید. بدان عمل کنید.]

بعد (از بیان فرمانهای دهگانه، شما را باخبر می‌سازم که پروردگار می‌فرماید:) ما کتاب (تورات) را برای موسی فرستادیم تا بر کسی که (امور دینی خود را خوب انجام دهد (و نیکی و خوبی ورزد اتمام (کرامت و نعمت) باشد و بیانگر همه‌چیز (از تعالیم لازم جهت بنی‌اسرائیل) بوده و (آنان را به سوی راه راست) هدایت و (برای کسانی که از آن پیروی کنند، مایه‌ی) رحمت شود. بلکه (در پرتو ارشادات و رهنمودهای این کتاب مقدّس، بنی‌اسرائیل) به ملاقات با پروردگار خود ایمان بیاورند (و بدانند که در روز قیامت برای حساب و کتاب در پیشگاه خدا حاضر خواهند شد). [«ثُمَّ»: سپس. در اینجا برای ترتیب زمانی و عطف معنی بر معنی نیست. بلکه برای عطف خبر بر خبر است. مانند شعر زیر: وَ لَقَدْ سَادُثُمْ سَادَ أُبُوهُ]

این (قرآن) کتاب مبارکی است که ما آن را فرو فرستاده‌ایم. پس از آن پیروی کنید و (از مخالفت با آن) بپرهیزید تا مورد رحم خدا قرار گیرید. [«مُبَارَكٌ»: پرخیر و برکت. مشتمل بر فوائد دینی و دنیوی. صفت (کتاب) است.]

(آن را فرو فرستاده‌ایم) تا نگوئید کتاب (آسمانی) تنها بر دو گروه (یهود و نصارای) پیش از ما فرو فرستاده شده است، و (ما اصلاً از آنها آگاهی نداشته‌ایم (و از بحث و بررسی آنها بی‌خبر بوده‌ایم (و لذا از انجام گناه و دوری از راه خدا معذوریم). [«أَنْ تَقُولُوا»: تا نگوئید. متعلّق به (انزِلْنَاهُ) است و تقدیر چنین است: لِنَلَّا تَقُولُوا. «إِنْ كُنَّا»: ما بوده‌ایم. (إِنْ) مخفّف از مثقله است و عمل نمی‌کند. «دِرَاسَةٌ»: قرائت مکرّر. خواندن و فهم کردن (نگاه: آل‌عمران. ۷۹، اعراف / ۱۶۹، سبأ / ۴۴).]

یا این که بگوئید: اگر کتابی بر ما نازل می‌شد، راه یافته‌تر (و خوبتر و بهتر) از آنان می‌گشتیم. بیگمان از سوی پروردگارتان برایتان قرآنی آمده است (که بیانگر حلال و حرام) و راهنمای (مردمان به سوی خیر و صلاح دو جهان) و رحمت (خدا برای بندگان) است. پس چه کسی ستمکارتر از کسی خواهد بود که آیات (قرآن) خدا را تکذیب کند و بی‌دلیل و بی‌جهت از آنها رویگردان شود؟ کسانی را که از آیات ما رویگردان شوند بدترین عذاب خواهیم داد، و سزای رویگردانی ایشان را هرچه زودتر بدانان خواهیم رساند. [«بَيِّنَةٌ»: دلیل و برهان. در اینجا مراد قرآن است. «صَدَفَ عَن»: رویگردان و منحرف شد. رویگردان و منحرف کرد. «سُوءَ الْعَذَابِ»: بدترین و سخت‌ترین عذاب. اضافه صفت به موصوف است.]





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمَصّ

كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِئُنذِرَ بِهِ ۖ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ

أَتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ ۚ أَوْلِيَآءٌ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ

وَكَم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيِّنًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ

فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ

فَلَنَقْصَنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ ۖ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ ۖ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

وَمَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشًا ۗ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ

الف. لام. میم. صاد. [ذکر حروف مقطعه در اوائل برخی از سوره‌ها، علاوه از جلب توجه شنوندگان، و دعوت آنان به سکوت و استماع، عربها را فریاد می‌دارد که این قرآن از همان حروف هجائی فراهم آمده است که شما گفتار و نوشتار خود را بدان ادا، می‌کنید. پس اگر درباره آسمانی‌بودن قرآن دچار شکّ و تردیدید، سوره‌ای همچون یکی از سوره‌های آن را بسازید و ارائه دهید، و ... (نکا: بقره / ۲۳).]

(این قرآن) کتابی است که از (سوی یزدان جهان) بر تو نازل شده است و نباید از ناحیهی آن هیچ گونه نگرانی و ناراحتی به خود راه دهی. (نه نگرانی از ناحیهی بار سنگین رسالتی که بر دوش داری و نه از جانب عکس‌العملهانی که دشمنان سرسخت در برابر آن نشان می‌دهند، و نه از سوی نتیجه و برداشتی که از تبلیغ این رسالت انتظار می‌رود. چرا که هدف از نزول این قرآن این است) که بدان (کافران را از عواقب شوم افکار و اعمالشان) بترسانی، و مؤمنان را پند و اندرز دهی. [«لَتُنذِرَ»: متعلق به (آنزل) است. «ذِکْرَى»: پند و اندرز دادن. پنددهنده و اندرزگو. این واژه مصدر و به معنی (تذکیر) است. مجرور بوده و عطف بر محلّ (لَتُنذِرِ) است. تقدیر چنین می‌شود: لِلْإِنذَارِ وَ التَّذْکِیرِ. یا این که (ذِکْرَى) به معنی اسم فاعل یعنی (مذکر) است. مرفوع بوده و خبر مبتدای محذوف است. تقدیر چنین می‌شود: وَ هُوَ ذِکْرَى لِلْمُؤْمِنِینَ. و ...]

از چیزی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، و جز خدا از اولیاء و سرپرستان دیگری پیروی نکنید (و فرمان مپذیرید). کمتر متوجه (اوامر و نواهی خدا) هستید (و کمتر پند می‌گیرید). [«مِن ذُونه»: بجز او. به جای او. ضمیر (ه) به (رَبِّ) برمی‌گردد. اگر مرجع آن (ما) باشد، پیش از (أولیاءَ) مضافی چون (أباطیل) محذوف است. در این صورت معنی چنین می‌شود: جز از وحی آسمان، از یاوه‌سرانی سرپرستان دیگری پیروی مکنید. «قلیلاً ما تَذَکَّرُونَ»: کمتر پند می‌گیرید و متذکر می‌گردید. راجع به قوانین و احکام الهی چندان چیزی نمی‌دانید. گاه‌گاهی یادآور و پندپذیر می‌گردید. (قلیلاً) صفت موصوف محذوفی چون (زَماناً) یا (تذکراً) است و (ما) زائد و برای تاکید قلت است. ]

یک مجسمه در یک شهر در ایران که به سبب گناهان فراوان ساکنان آنجاها) ویران کرده‌ایم و عذاب ما مردمان آنجاها را در بر گرفته است، در شبانگهان (که در خواب ناز

بوده‌اند، مانند قوم لوط) یا در چاشتگاهان که به استراحت پرداخته‌اند (مانند قوم شعیب). [«کَم»: چه بسیار. «قَرْیَةً»: شهر. روستا. در اینجا مراد ساکنان شهر یا روستا است. «بأس»: عذاب. «بَیِّنَاتاً»: شب هنگام. در حالی که شب را می‌گذراندند. این واژه می‌تواند مفعول‌فیه بوده و یا این که مصدر و به معنی (بائتین) و حال باشد. «قَائِلُونَ»: خفتگان در نیمروز. استراحت‌کنندگان در چاشتگاه. از ماده (قَیل).]

در آن موقع که عذاب ما به سراغ ایشان آمده است، دعا و استغاثه‌ای جز این نداشته‌اند که گفته‌اند: واقعاً ما ستمکار

بوده‌ایم (و با دست خود بر خود ستم کرده‌ایم و هم اینک پشیمانیم و چشم به راه عفو یزدانیم! اما بدین هنگام پشیمانی را چه سود؟!). [«دَعَاَهُمْ»: دعای ایشان. استغاثه آنان. ]

(در روز قیامت) به طور قطع از کسانی که پیغمبران به سوی آنان روانه شده‌اند می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی به شما رسانده شده است یا خیر و چگونه بدان پاسخ داده‌اید؟) و حتماً از پیغمبران هم می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی را رسانده‌اید و از مردمان در قبال فرمان یزدان چه شنیده و چه دیده‌اید؟). [«الْمُرْسَلِینَ»: فرستادگان. پیغمبران. ]

مسلمأ (اعمال همه را مو به مو و) آگاهانه برای آنان شرح می‌دهیم؛ چرا که ما از آنان به دور نشده‌ایم (و همه‌جا حاضر و ناظر کردار و رفتارشان بوده‌ایم). [«عَلَيْهِمْ»: برای همه مردمان. برای پیغمبران، در توضیح پاسخ ایشان به خدا: لا عِلْمَ لَنَا (نکا: مانده / ۱۰۹). «بِعِلْمٍ»: آگاهانه. از روی علم. «مَا كُنَّا غَائِبِينَ»: غائب نبوده‌ایم. غافل و بی‌خبر نبوده‌ایم. ]

سنجش درست (و دقیق اعمال) در آن روز انجام می‌گیرد. پس هر که (کَفَهِ حسنات) ترازوی او سنگین شود (و بر کَفَهِ سیّئات او رجحان پذیرد) این چنین کسانی رستگارند. [«الْوَزْنُ»: وزن‌کردن. سنجش. مبتدا است و خبر آن (یَوْمَئِذٍ) است. «الحقّ»: صحیح. درست. صفت (الوزنّ) است. این صفت و موصوف، معنی مبتدا و خبر نیز می‌دهند. یعنی: وزن‌کردن اعمال در آن روز صحیح است. «مَوَازِینَ»: جمع میزان: ترازوها. و جمع موزون: سنجیده‌ها. ]

و کسی که (کَفَهِ حسنات او از کَفَهِ سیّئات) ترازوی او سبک شود، این چنین کسانی به سبب پیوسته انکار کردن آیات ما (سرمایه‌ی وجود) خود را از دست داده‌اند. [«خَسِرُوا»: از دست داده‌اند. زیانکار و بی‌بهره نموده‌اند. «يَظْلِمُونَ»: ظلم در اینجا در معنی تکذیب و انکار به کار رفته است. ]

شما را در زمین مقیم کرده‌ایم و قدرت و نعمتتان داده‌ایم، و وسائل زندگیتان را در آن مهیا نموده‌ایم، (اما شما در برابر نعمتهای فراوان) بسیار کم سپاسگزاری می‌کنید. [«مَكَّنَّاكُمْ»: شما را قدرت و نعمت دادیم. و قوه و سلطه بخشیدیم. به شما مکان و ماوی دادیم. «مَعَايِشَ»: جمع معیْشَه و معاش، وسائل زندگی و مایه بقا. از قبیل: خوردنیها و نوشیدنیها. ]

(آدم، جدّ نخستین) شما را آفریدیم و سپس صورتگری کردیم. بعد از آن به فرشتگان (و از جمله ابلیس که در صف آنان قرار داشت، ولی از ایشان نبود) گفتیم: برای آدم سجده (ی خضوع و تواضع) کنید (و بزرگ و گرامیش دارید). پس (همه‌ی فرشتگان به فرمان یزدان) سجده کردند (و تعظیم و تکریم به جای آوردند) مگر ابلیس که (از جِنیان بود و فرمان نبرد و) سجده نکرد. [«خَلَقْنَاكُمْ»: شما را آفریدیم. در اینجا مراد این است که: اصل شما یعنی نیای نخستیتتان را آفریدیم (نکا: حجر / ۲۸ – ۳۳). صیغه جمع برای تعظیم آدم است که ابوالبشر است. «مَوْرَثًا»: صورت‌بندی و صورتگری کردیم. آدم را از خاک آفریدیم و جان به کالبدش دادیم و پیکر زیبا و قامت رعنا و اندیشه والا بدو دادیم. «إِلَّا إِبْلِيسَ»: مگر اهریمن. مستثنی منقطع است. زیرا که ابلیس از جنس فرشتگان نیست (نکا: کهف / ۵۰ و حجر / ۲۷). ]







قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

۲۴

قَالَ أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

۲۵

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ

۲۶  
۱۲۴

يَبْنَیْ عَادَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَءَاتِكُمْ وَرِيشًا<sup>ط</sup> وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ ءَايَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

۲۷

يَبْنَیْ عَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَءَاتِهِمَا<sup>ج</sup> إِنَّهُ وَ يَرِنُكُم هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ<sup>ط</sup> إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

۲۸

وَإِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ<sup>ط</sup> اتَّقُوا اللَّهَ عَلَىٰ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

۲۹

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ<sup>ط</sup> وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ<sup>ج</sup> كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ

۳۰

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ<sup>ج</sup> إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهم مُّهْتَدُونَ

(آدم و همسرش، دست دعا به سوی خدا برداشتند و) گفتند: پروردگارا! ما (با نافرمانی از تو) بر خویشتن ستم کرده‌ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

(خداوند خطاب به آدم و حوآء و ابلیس) گفت: (از این جایگاه وال) پائین روید. برخی دشمن برخی خواهید بود. در زمین تا روزگاری استقرار خواهید داشت و (از نعمتهای آن) بهره‌مند خواهید شد. [«بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ»: مراد این است که شما مردمان با اهریمنان دشمن خواهید بود. یا این که فرزندان آدم و حوآء برخی دشمن برخی خواهند بود. «مستقر»: قرارگاه. استقرار. «مَتَاعٌ»: تمتع. بهره‌مندی. کالا و قُوت زندگی. «إِلَى حِينٍ»: تا زمانی که مرگتان فرا می‌رسد. تا وقتی که روزگارتان به پایان می‌رسد و قیامت بپا می‌شود.]

(خداوند) گفت: در زمین (تولید نسل می‌کنید و) زندگی بسر می‌برید و در آن می‌میرید (و دفن می‌شوید) و از آن (هنگام رستاخیز زنده می‌گردید و) بیرون می‌آئید. [در «فِیْهَا» و «مِنْهَا» مرجع ضمیر (ها) اَرْض است.]

ای آدمیزادگان! ما لباسی برای شما درست کرده‌ایم که عورات شما را می‌پوشاند، و لباس زبیتی را (برایتان ساخته‌ایم که خود را بدان می‌آرئید. اما باید بدانید که) لباس تقوا و ترس از خدا، بهترین لباس است (که انسان خود را بدان می‌آراید و خویشتن را از عذاب آخرت می‌رهاند). این (آفرینش لباسهای ظاهری و باطنی) از نشانه‌های (فضل و رحمت) خدا است تا بندگان متذکر (نعمتهای پروردگار) شوند. [«أَنْزَلْنَا»: آفریدیم. درست کردیم. (نگا: زمر / ۶، حدید / ۲۵). «یُورِی»: می‌پوشاند. پنهان می‌دارد. «رِيشًا»: پر. در اینجا مراد لباس زینت و وسائل آرایش است. «ذَٰلِكَ»: آن آفرینش لباس به طور مطلق، یا آن آفرینش لباس تقوا.]

ای آدمیزادگان! شیطان شما را نفریبد، همان گونه که پدر و مادرتان را (فریفت و) از بهشت بیرونشان کرد و لباسشان را از (تن) ایشان بیرون ساخت تا عوراتشان را بدیشان نماید. شیطان و همدستانش شما را می‌بینند، در صورتی که شما آنها را نمی‌بینید (لذا از راههای گوناگون و به شیوه‌های مختلفی که نهان از دید شما است بر شما یورش می‌آورند. باید چنین دشمنانی را پائید و از کید و مکرشان ترسید. با این توضیح که آنان بر مؤمنان تسلط ندارند و بلکه) ما شیاطین را دوستان و یاران کسانی ساخته‌ایم که ایمان نمی‌آورند (یعنی اهریمنان تنها بر غیر مؤمنان تسلط دارند). [«لَا يَفْتِنَنَّكُم»: شما را گول نزند و نفریبد. «يَنزِعُ»: به در می‌آورد. می‌کند. «قبیل»: اعوان. یاران و همدستان. «مِنْ حَيْثُ»: از راهی که. به گونه‌ای که. «جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ»: مراد این است که شیطان و یارانش تنها بر افراد بی‌ایمان و بر کسانی که ایمان سستی دارند مسلط هستند (نگا: حجر / ۴۲، نحل / ۹۹ و ۱۰۰).]

(کافران) وقتی که کار زشتی (همچون شرک و طواف کعبه را در حال برهنگی) انجام می‌دهند، می‌گویند: پدران خود را بر این کار دیده‌ایم (و نیاکانمان را بر این روش و برنامه یافته‌ایم و ما به دنبال آنان رفته و از ایشان پیروی می‌کنیم) و خدا ما را بدان دستور داده است! بگو (ای پیغمبر!): خداوند به کار زشت دستور نمی‌دهد. آیا چیزی را به خدا نسبت می‌دهید که (مستند و دلیل صحت آن را) نمی‌دانید؟ [«فَاحِشَةٌ»: عمل قبیح. گناه بسیار زشت. «الْفَحْشَاءُ»: عمل قبیح. گناه بسیار زشت.]

بگو: پروردگارم (همگان را در هر زمان و مکانی) به دادگری فرمان داده است، و (دستور او) این (است) که در هر عبادتی رو به خدا کنید و از وی مخلصانه اطاعت نمائید و او را صادقانه بپرستید. خداوند همان گونه که شما را در آغاز آفریده است، (به همان سادگی پس از مرگ شما را زنده می‌کند و به سوی او) برمی‌گردید. [«الْقِسْطُ»: دادگری. میانه‌روی. «وَجُوهٌ»: جمع وجه. چهره. ذات. «عند»: در. «مَسْجِدٌ»: مکان عبادت. زمان عبادت. سجد که مراد از آن نماز است. «أَقِيمُوا وَجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ»: در هر مسجدی به نماز ایستید و دل خود را متوجه خدا کنید. در هر زمان و مکان عبادتی خالصانه به خدا رو کنید و تنها او را در نظر داشته باشید. در هر سجده و کرنشی رو به سوی خدا دارید و عبادتتان تنها برای او باشد. «أَدْعُوهُ»: او را عبادت کنید و بپرستید. دعا، در اینجا به معنی عبادت است. «الدِّينَ»: اطاعت. عبادت. انقیاد.]

(در آن وقت که به سوی او برمی‌گردید، دو گروه خواهید بود): گروهی که (خداوند ایشان را موفق گردانده است و به سبب پیروی از رهنمود پیغمبران) هدایتشان بخشیده است، و گروهی که درخور گمراهی گردیده و سرگشته شده‌اند، چرا که به جای یزدان شیاطین را به دوستی و سروری گرفته‌اند و خویشتن را راهیافته پنداشته‌اند. [«فَرِيقًا»: گروه. دسته. واژه نخست، مفعول به مقدم فعل (هدی) است، و واژه دوم مفعول به فعل محذوفی چون (أَضَلَّ) است. «مِنْ دُونِ اللَّهِ»: به جای خدا.]

يَبْنِيْٓ ءَادَمَ خُدُوًا زِيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْاۗ اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِيْنَةَ اللّٰهِ الَّتِيْ اُخْرِجَ لِعِبَادِهٖۙ وَالطَّيِّبَاتِۙ مِنْ الرِّزْقِۗ قُلْ هِيَ لِلَّذِيْنَ ءَامَنُوْا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ ۗ كَذٰلِكَ نَفِصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُوْنَ

قُلْ اِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْاِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّۗ وَاَنْ تُشْرِكُوْا بِاللّٰهِۗ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهٖۙ سُلْطٰنًا وَاَنْ تَقُوْلُوْا عَلٰى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ

وَلِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌۭٔۙ فَاِذَا جَآءَ اَجَلُهُمْ لَا يَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ

يَبْنِيْٓ ءَادَمَۙ اِمَّا يٰٓتِيْنَكُمْ رُّسُلٌۭ مِّنْكُمْ يَفْقُصُوْنَ عَلَيْكُمْ ءَايٰتِيۙ فَمَنْ اَتَّقٰۙ وَاَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَّلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ

وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا وَاَسْتَكْبَرُوْا عَنْهَاۙ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِۗ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ

فَمَنْ اَظْلَمُۙ مِمَّنِ افْتَرٰۙ عَلٰى اللّٰهِ كِذْبًا وَّو كَذَّبَ بِآيٰتِهٖۙۙ اُولٰٓئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيْبُهُمْۙ مِّنَ الْكِتٰبِۙ حَتّٰىۙ اِذَا جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَقَّوْنَهُمْۙ قَالُوْا اٰيِنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُوْنَۙ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِۙ قَالُوْا صَلُّوْا عَلٰنَا وَاَسْهَدُوْا عَلٰى اَنْفُسِهِمْۙ اَنْهُمْ كٰنُوْا كٰفِرِيْنَ

ای آدمیزادگان! در هر نماز گاه و عبادتگاهی، خود را (با لباس مادی که عورت شما را بپوشاند، و با لباس معنوی که تقوا نام دارد) بیارائید، و بخورید و بنوشید ولی اسراف و زیاده‌روی مکنید که خداوند مسرفان و زیاده‌روی کنندگان را دوست نمی‌دارد. [«خُدُوًا زِيْنَتَكُمْ»: مراد این است که به هنگام نماز و انجام عبادت لباسهای زیبا و مؤدبانه و پاکیزه بپوشید و به نام پرهیزگاری از لباسهای کثیف و مندرس و یا ناشایست و جلف استفاده نکنید، و نیز تقوا و اخلاص داشته باشید. «الْمُسْرِفِيْنَ»: متجاوزین از حدود حرام و حلال خدا.]

(ای محمد! زشتی کار افتراء تحلیل و تحریم را بدیشان خاطرنشان ساز و به آنان) بگو: چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگانش آفریده است و همچنین مواهب و روزیهای پاکیزه را تحریم کرده است؟ بگو: این (نعمتها و موهبتهای حلال و) چیزهای پاکیزه، برای افراد باایمان در این جهان آفریده شده است (و دیگران نمی‌بایست از آن استفاده کنند. ولی در این دنیا بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست، و این هم از رحمت واسعهی خدا و لطف او است. اما) در روز قیامت اینها همه در اختیار مؤمنان قرار می‌گیرد (و دیگران به کلی از آن محروم می‌گردند). این چنین آیات (خود را دربارهی احکام حلال و حرام) برای کسانی توضیح و تشریح می‌کنیم که آگاهند و می‌فهمند. [«اُخْرِجَ»: بیرون آورده است. در اینجا مراد این است که: آفریده است و به مرحله ظهور رسانده است. «خَالِصَةً»: دریست. به تمام و کمال. حال است.]

بگو: خداوند حرام کرده است کارهای ناپهناجر (چون زنا) را، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد، و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند، و (هر نوع) بزهکاری را و ستمگری (بر مردم) را که به هیچ وجه درست نیست، و این که چیزی را شریک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حقانیت آن خبر در دست باشد، و این که به دروغ از زبان خدا چیزی را (درباره تحلیل و تحریم و غیره) بیان دارید که (صحت و سقم آن را) نمی‌دانید. [«بَطَنَ»: پنهان ماند. مخفی گردید. «الِاِثْمَ»: گناه. بزهکاری. عطف عام بر خاص است. «الْبَغْيَ»: ظلم و ستم. تعدی. عطف خاص بر عام است. «بِغَيْرِ الْحَقِّ»: باطل. نادرست. ذکر این قید برای توضیح و تاکید است؛ چرا که هر نوع ظلم و ستمی باطل و نادرست است. یا این که معنی آن چنین است: به ناحق. یعنی تعدی و تجاوزی که حق است و از روی مُشاکله تعدی و تجاوز نامیده می‌شود، بلامانع است (نگا: بقره / ۱۹۴). «سُلْطٰنًا»: دلیل و برهان.]

هر گروهی دارای مدّت زمانی (مشخص و معلوم) است، و هنگامی که زمان (محدود) آنان به سر رسید، نه لحظه‌ای (از آن) تأخیر خواهند کرد و نه لحظه‌ای (بر آن) پیشی می‌گیرند. [«اَجَلٌ»: مدّت. زمان. وقت سر رسید. «سَاعَةً»: مراد کمترین وقت ممکن است. «لَا يَسْتَاْخِرُوْنَ»: درنگ نمی‌کنند. «لَا يَسْتَقْدِمُوْنَ»: پیشی نمی‌گیرند و جلو نمی‌افتند.]

ای آدمیزادگان! اگر پیغمبرانی از جنس خود شما انسانها به نزدتان بیایند و آیات مرا برای شما بازگو بنمایند، (شما دو گروه خواهید شد. گروهی حق را می‌پذیرد، و گروهی حق را تکذیب می‌دارد) پس کسانی که پرهیزگاری کنند (و با انجام طاعات و ترک محرّمات، خویشان را از عذاب خدا در امان دارند) و به اصلاح (حال خود و دیگران) بپردازند، (در آخرت) نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌گردند. [«اِمَّا»: اگر. این واژه فراهم آمده است از: (اِنْ) شرطیه و (ما) زائد که برای تاکید شرط ذکر شده است.]

و کسانی که آیات مرا تکذیب کنند و از (پیروی آیات و دریافت رهنمود از) آنها، خویشان را فراتر گیرند و سرپیچی کنند، آنان دوزخیانند و جاودانه در آن می‌مانند. [«اِسْتَكْبَرُوْا عَنْهَا»: خویشان را بالاتر از آن می‌دانند که آیات خدا را بپذیرند و از آنها رهنمود گیرند.]

آخر چه کسی ستمکارتر از کسانی است که بر خدا دروغ می‌بندند یا این که آیات او را تکذیب می‌نمایند؟ نصیب مقدرشان بدیشان می‌رسد (و در جهان روزگار معین خود را بسر می‌برند و روزی مشخص خویش را می‌خورند) تا آن گاه که فرستادگان ما (یعنی فرشتگان قبض ارواح) به سراغشان می‌آیند تا جانشان را بگیرند. (بدین هنگام بدیشان) می‌گویند: معبودهایی که جز خدا می‌پرستیدید کجایند؟ (بدیشان بگوئید بیایند و شما را از چنگال مرگ برابند!) می‌گویند: از ما نهان و ناپیدا شده‌اند و به ترک ما گفته‌اند (و امید نفع و خیری بدانان نداریم. در اینجا است (که) آنان علیه خود گواهی می‌دهند و اعتراف می‌کنند که کافر بوده‌اند. [«نَصِيْبُهُمْ مِّنَ الْكِتٰبِ»: قسمت مقدر روزی. مدّت معین عمر. «الْكِتٰبِ»: مقدر. نوشته شده. مصدر است و به معنی اسم مفعول یعنی مکتوب است. «يَتَوَقَّوْنَهُمْ»: آنان را می‌میرانند. جان آنان را می‌گیرند. «كُنْتُمْ تَدْعُوْنَ»: عبادت می‌کردید. به فریاد می‌خواندید و استمداد می طلبیدید. «صَلُّوْا عَلٰنَا»: از ما نهان و ناپیدا شده‌اند و به ترک ما گفته‌اند. (صَلُّوْا) در اینجا به معنی (غابُوا) است. «شَهَدُوْا»: گواهی دادند. اعتراف نمودند.]

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا آذَرَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَعَاتِبِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ

وَقَالَتْ أَوْلَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلِ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمْ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

(در روز قیامت خداوند به این کافران) می‌گوید: به همراه گروهها و دسته‌هایی از کافران انس و جنّی که پیش از شما (در دنیا مدّتی زندگی کرده‌اند و آن گاه از جهان) رفته‌اند وارد آتش دوزخ شوید! (در این هنگام) هر وقت گروهی داخل آتش شود، گروه همجنس (پیشین) خود را نفرین می‌فرستد، تا آن گاه که همه به هم می‌رسند و پیش هم گرد می‌آیند، آن وقت پسینیان خطاب به پیشینیان می‌گویند: پروردگارا! اینان ما را گمراه کرده‌اند (زیرا که پیش از ما بوده‌اند و ما را به سوی کفر رهبری نموده‌اند) پس آتش آنان را چندین برابر (تیزتر و عذابشان را بیشتر) گردان. (پروردگار خطاب بدیشان) می‌گوید: عذاب هر یک از شما (پیروان و پسران و بالادستان و زیردستان، به سبب کفر و ضلال و تقلید کورکورانه از همدیگر) چندین برابر است، ولی (به علت عذاب سخت خود، اندازه‌ی عذاب دیگران را) نمی‌دانید. [«ادْخُلُوا فِي»؛ واژه (فی) در اینجا به معنی (مَعَ) است. یعنی. همراه با. «خَلَتْ»؛ رفته‌اند. گذشته‌اند. «أُخْتَهَا»؛ خواهرش. در اینجا مراد همجنس و همکیش است که اینان بر اثر آنان رفته‌اند و از ایشان تقلید نموده‌اند. «إِذْأَرَكُوا»؛ به هم رسیدند. با هم گرد آمدند. اصل این فعل (تَدَارَكُوا) و از باب تفاعل است. «أَخْرَاهُمْ»؛ پسینیان. مراد پیروان و تقلیدکنندگان است. «أَوْلَاهُمْ»؛ پیشینیان. مراد پیشوایان و تقلیدشدگان است. «ضِعْفًا»؛ دو چندان. چند برابر.]

و رؤساء و پیشینیان به پیروان و پسینیان می‌گویند: شما هیچ گونه امتیازی بر ما ندارید (و تخفیفی از عقاب نه شما را است و نه ما را؛ چاره‌ای نیست جز واویلا و مدارا!) پس بچشید عذاب را به سبب کاری که خود کرده‌اید (و خود کرده را چاره نیست). [«فَضْلٌ»؛ برتری. مراد برتری از لحاظ تخفیف عذاب است.]

بیگمان کسانی که آیات (کتابهای آسمانی و نشانه‌های گسترده‌ی جهانی) ما را تکذیب می‌کنند و خویشتن را بالاتر از آن می‌دانند که بدانها گردن نهند، درهای آسمان بر روی آنان باز نمی‌گردد (و خودشان بی‌ارج و اعمالشان بی‌ارزش می‌ماند) و به بهشت وارد نمی‌شوند مگر این که شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد (که به هیچ وجه امکان ندارد، و لذا ایشان هرگز به بهشت داخل نمی‌گردند). این چنین ما گناهکاران را جزا و سزا می‌دهیم. [«لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ»؛ مراد این است که دعاها و اعمالشان پذیرفته نمی‌شود. اعمالشان به سوی خدا اوج نمی‌گیرد (نگا: فاطر / ۱۰) و به سوی (علیین) بالا نمی‌رود و بلکه در (سجّین) ثبت و ضبط می‌شود (نگا: مطفّیین / ۷ و ۱۹). ارواح آنان به سوی بهشت پر نمی‌کشد که در آسمانها و آن بالا بالاها قرار دارد (نگا: نجم / ۱۵). «یَلِجُ»؛ داخل شود. «سَمِّ»؛ سوراخ. «الْخِيَاطِ»؛ سوزن. «حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ»؛ تا آن گاه که شتر از سوراخ سوزن بگذرد. این سخن بر سیل ضرب‌المثل است و بیانگر چیز ناممکن و ناشدنی است.]

برای آنان (در دوزخ) بستری از آتش و بالاپوشهائی از آتش است. ما این چنین جزا و سزای ستمکاران (گمراه و کفرپیشه) را می‌دهیم. [«مِهَادٌ»؛ بستر. زیرانداز. «غَوَاشٍ»؛ جمع غاشیة، بالاپوش. پوشش. مراد آتش است که از هر سو ایشان را احاطه می‌کند (نگا: زمر / ۱۶) (غواش) مبتدای مؤخر و (مِنْ فَوْقِهِمْ) خبر مقدم آن است.]

کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند – به هیچ کس (از آنان) جز به اندازه‌ی تاب و توانش تکلیف نمی‌کنیم – ایشان بهشتیانند و جاودانه در آن می‌مانند. [«الَّذِينَ»؛ مبتدا است، و (أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ) خبر آن است. «لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»؛ به هیچ کسی جز به اندازه تاب و توانش تکلیف نمی‌کنیم و جز به اندازه استعداد فکری و جسمی و امکاناتش انتظار نداریم. جمله معترضه است.]

هرگونه کینه‌ای را از دل‌هایشان می‌زدانیم (تا برادرانه در کمال صفا و صمیمیت در بهشت بسر برند). در زیر (قصرها و درختان) آنان رودبارها جاری می‌گردد. (خرَم و خندان خدای را سپاس می‌گذارند) و می‌گویند: خدائی را سپاسگزاریم که ما را بدین (نعمت جاویدان و بی‌پایان) رهنمود فرمود و اگر (لطف عمیم و فضل کریم) خدا (نبود و توسط پیغمبران ما را توفیق عنایت نمی‌فرمود و) رهنمودمان نمی‌نمود، هدایت فراچنگ نمی‌آوردیم. واقعاً پیغمبران پروردگاران حق آوردند (و حق گفتند و به سوی حق همگان را رهبری نمودند. در اینجا از سوی فرشتگان خدا) ندا داده می‌شود که: این بهشت شما است (که در جهان به شما وعده داده شده بود، و هم اینک) آن را به خاطر اعمالی (بایسته و کردارهای شایسته‌ای) که انجام داده‌اید به ارث می‌برید. [«نَزَعْنَا»؛ بیرون کشیدیم. «غَلٍ»؛ کینه. دشمنی.]



وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

اعراف ۴۴:۰۷

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ

اعراف ۴۵:۰۷

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَتِهِمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن سَلِّمُوا عَلَيْنَا لَمَّا يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ

اعراف ۴۶:۰۷

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصُرُهُمْ تَلَقَّاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

اعراف ۴۷:۰۷

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَتِهِمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ

اعراف ۴۸:۰۷

أَهْوَلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ

اعراف ۴۹:۰۷

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ

اعراف ۵۰:۰۷

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتُهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَأَلْيَوْمَ نَنسَلُهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

اعراف ۵۱:۰۷

(پس از استقرار بهشتیان در بهشت، و دوزخیان در دوزخ) بهشتیان دوزخیان را صدا می‌زنند که ما آنچه را پروردگاران (توسَط پیغمبران) به ما وعده داده بود همه را حق یافته‌ایم (و به نعمت و کرامت خدای خود رسیده‌ایم)، آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافته‌اید (و به عقاب و عذاب خدا گرفتار آمده‌اید؟). می‌گویند: بلی! (همه را عین حقیقت دیده‌ایم و به عقاب هولناک و عذاب دردناکی دچار آمده‌ایم. دریغا و فسوسا! در این هنگام، میان بهشت و دوزخ) ندادهنده‌ای در میانشان ندا درمی‌دهد که نفرین خدا بر ستمگران باد! [«حَقًّا»: حال یا مفعول دوم است. «أَذَّنَ»: صدا زد. ندا در داد. «مُؤَذِّنٌ»: ندا دهنده. این ندا دهنده شاید فرشته‌ای یا انسانی باشد.]

آن ستمگرانی که (مردمان را) از راه خدا باز می‌داشتند، و (بر راستای خدانشناسی سدها و مانعها ایجاد می‌کردند، و در دل‌های مردمان شکها و گمانها می‌انداختند تا آنان را منحرف سازند و بدیشان) راه خدا را کج و نادرست نشان دهند، و آنانی که به آخرت کفر می‌ورزیدند (و به جهان دیگر ایمان نداشتند). [«الَّذِينَ»: صفت (الظَّالِمِينَ) است. «يَبْغُونَهَا عِوَجًا»: آن را کج می‌خواهند. یعنی همیشه در صدد آن هستند که جاده مستقیم الهی را کج نشان دهند و نادرست جلوه بنمایند.]

در میان بهشتیان و دوزخیان مانعی وجود دارد (اعراف نام) و بالای اعراف مردانی (از بهترین مؤمنان و برگزیده‌ترین ایشان) قرار دارند و (از آنجا همه‌ی مردمان را می‌نگرند و نیکان و بدان) جملگی را از روی سیمای (سعادت یا شقاوت) ایشان می‌شناسند. بهشتیان را بدان گاه که هنوز وارد بهشت نشده‌اند و می‌خواهند بدان داخل شوند فریاد می‌دارند که درودتان باد! (مژده باد شما را که خوفی و هراسی ندارید و جاودانه در بهشت ماندگارید). [«حِجَابٌ»: سِتْر. مانع. مراد دیواری است که دروازه‌ای دارد و عرض و طول و چگونگی آن بر ما مجهول است (نگاه: حدید / ۱۳). «الاعراف»: جمع عَرَف، بلندیاها، در اینجا مراد بلندیا‌های (سُور) مذکور در (حدید / ۱۳) است. «رجال»: مردانی که بر اعراف قرار دارند که برخی آنان را از زبندگان مؤمنان می‌دانند، و برخی ایشان را کسانی می‌دانند که حسنات و سیئات ایشان مساوی است و هنوز تکلیفشان روشن نگشته است، ولی امیدوارند که به بهشت روند. «لَمَّا يَدْخُلُوهَا ...»: مرجع ضمیر (و) می‌تواند واژه (رجال) یا (أصحاب) باشد.]

هنگامی که چشمان (مؤمنان مستقرّ در اعراف) متوجّه دوزخیان می‌شود، (آنچه نادیدنی است آن بینند، و از هراس آتش دوزخ) می‌گویند: پروردگارا! ما را با (این) گروه ستمگر همراه مگردان. [«صُرِفَتْ»: متوجّه گردانده شد. «تَلَقَّاءَ»: جهت. سو. مصدر (لَقِيَ) است.]

و آنان که بر اعراف جایگزینند، مردانی (از دوزخیان) را که از سیمایشان آنان را می‌شناسند، صدا می‌زنند و می‌گویند: آیا گردآوری (مال و ثروت و سپاه و حشم) شما، و چیزهائی که (می‌پرستیدید و) بدانها می‌نازیدید و بزرگ می‌داشتید، چه سودی به حالتان داشت؟ [«مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ»: چه سودی به حالتان داشت؟ چه سودی برایتان نداشت. «جَمْعُكُمْ»: گردآوری مال و ثروت و سپاه و غیره. جمعیت. تعداد افراد. «مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ»: چیزهائی که بزرگشان می‌داشتید و بتانی که می‌پرستید. چیزی که همیشه بدان تکبر می‌کردید. خود را بزرگتر از آن می‌دیدید که حق را بپذیرید.]

آیا اینان (که هم اکنون به بهشت می‌روند و غرق نعمت جاوید یزدان می‌شوند) همان کسانی نیستند که (در دنیا) سوگند می‌خوردید: ممکن نیست خداوند رحمی بدیشان کند (و آنان را به بهشت نائل گرداند؟ ای مؤمنان! به کوری چشم کافران) به بهشت درآئید. نه ترسی متوجّه شما می‌گردد و نه به غم و اندوهی گرفتار می‌آئید. (چرا که بهشت جای سعادت و سرور و شادمانی و نعمت جاویدان یزدانی است). [«أَقْسَمْتُمْ»: سوگند خوردید. «أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ ...»: این عبارت می‌تواند فرموده خدا خطاب به اصحاب اعراف یا سایر مؤمنان باشد؛ و یا گفته اصحاب اعراف خطاب به مؤمنان بشمار آید.]

دوزخیان بهشتیان را صدا می‌زنند که مقداری از آب یا از چیزهائی که خداوند قسمت شما فرموده است به ما عطا کنید. بهشتیان می‌گویند: خداوند آب و چیزهای بهشت را بر کافران قدغن کرده است. [«نَادَىٰ»: صدا زد. چگونگی صدازدن بر ما مجهول است، جز این که چنین صدازدنی دلیل بر قرب مکانی بهشت و دوزخ نمی‌باشد. امروزه در دنیا به وسیله دستگاهها با هم صحبت‌کردن و یکدیگر را از مسافت دور دیدن چیز عادی است. «لَأَفِيضُوا»: عطا کنید.]

آن کسانی که (به دنبال دین حق راه نیفتادند و بلکه) خوشگذرانی و بازی را آئین خود کردند (و دین را مسخره پنداشتند و به بازیچه گرفتند) و زندگی دنیا آنان را گول زد (و جهان عاجل، ایشان را از جهان آجل بازداشت)، پس امروز ایشان را (از برخوردارِی از الطاف و انعام خود بی‌نصیب و آنان را) از یاد می‌بریم، چون که ایشان رسیدن به چنین روزی را از یاد بردند و آیات (دیدنی جهان و خواندنی قرآن و سایر کتابهای آسمانی) ما را انکار کردند. [«اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا»: لهو و لعب را آئین خود کردند. دین خود را به بازی و شوخی گرفتند. «کَمَا»: همان گونه که. چون که. زیرا که. حرف (ک) می‌تواند برای تشبیه یا تعلیل باشد. واژه (ما) در (کما) و در (وَ مَا كَانُوا ...) مصدری است و بعد از تأویل به مصدر چنین می‌شود: کَنَسِبَانِهِمْ وَ جَعَدِهِمْ. لِنِسْبَانِهِمْ وَ جَعَدِهِمْ.]

وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ ۗ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ ۗ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۚ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ ۗ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ۚ إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ ۖ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۚ كَذٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لِعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

بیگمان کتاب بزرگی (به نام قرآن) را برای ایشان فرستاده‌ایم که با آگاهی (کامل و شامل خدایانه‌ی خود از فطرت انسان و سرشت جهان، احکام و معانی) آن را توضیح داده و تبیین کرده‌ایم تا مایه‌ی هدایت (ایشان به سوی سعادت) و رحمت (خدا در هر دو سرا) برای کسانی باشد که مؤمنین (بدان) باشند. [«فَمَلَّانَاهُ»: معانی و مفاهیم آن را اعم از عقائد و احکام و مواعظ، مفصلاً و مشروحاً بیان داشته‌ایم و روشن نموده‌ایم. «علی علم»: آگاهانه. مشتمل بر دانش بسیار. حال ضمیر فاعلی (نا) و به معنی (عالمین) و یا حال ضمیر مفعولی (ه) و به معنی (مُشْتَمِلاً عَلَی عِلْمٍ کَثِیْرٍ) است. «هُدًى وَ رَحْمَةً»: مفعول‌له یا حال (کتاب) یا ضمیر (ه) است.]

آیا (افراد بی‌باور) انتظار جز این را دارند که سرانجام تهدیدهای کتاب خدا را مشاهده کنند (و عقاب و عذاب موعود او را هم اینک ببینند؟). روزی چنین سرانجامی فرا می‌رسد (و عقاب و عذاب خدا گریبانگیرشان می‌گردد. در آن روز) آنان که در دنیا آن را فراموش کرده‌اند و پشت گوش انداخته‌اند، می‌گویند: بیگمان پیغمبران پروردگاران آمدند و حق را با خود آوردند (و ما و دیگران را به سوی آن دعوت کردند، ولی ما بدان کافر شدیم و اکنون پشیمانیم و راه چاره‌ای برای خود نمی‌دانیم) آیا میانجیگرانی داریم که برای ما میانجیگری کنند (و ما را از دست عذاب برهانند؟) یا (کاری کنند که مجدداً به جهان) برگردانده شویم تا اعمالی انجام دهیم جدای از اعمالی که قبلاً می‌کردیم؟ (ولی مگر ممکن است چنین شود؟! آنان پاسخی برای خود نمی‌شنوند. چرا که با غرور بیجا در دنیا) ایشان خویشتن را زیانبار کرده‌اند و هستی خود را باخته‌اند، و معبودهائی را که به دروغ ساخته بودند همگی گم گشته‌اند و ناپدید شده‌اند. [«تَأْوِيلَهُ»: سرانجام و عاقبت آن. مراد عقاب و عذابی است که وعده داده می‌شود. «مِن قَبْلِ»: قبلاً. در دنیا.]

پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره‌ی جهان هستی پرداخت). با (پرده‌ی تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است. خورشید و ماه و ستارگان را بیافریده است و جملگی مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است. [«سِتَّةُ أَيَّامٍ»: شش روز. مراد شش دوره از زمان است که مقدار آنها را کسی جز خدا نمی‌داند. «إِسْتَوَىٰ»: مستولی شد. استقرار یافت. چگونگی آن بر ما مجهول است و آنچه از آن می‌فهمیم این است که خداوند به فرمانروائی و اداره جهان پرداخت. «الْعَرْشُ»: تخت سلطنت. آفریده سترگی است که چگونگی آن بر ما مجهول است. «إِسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»: کاملاً چیره شد و فرماندهی را به دست گرفت. «حَثِيثًا»: با سرعت. شتابان. حال فاعل (يَطْلُبُهُ) است. یا صفت مصدر محذوف است و تقدیر چنین است: يَطْلُبُهُ طَلْبًا حَثِيثًا. «مُسَخَّرَاتٍ»: فرمانبرداران. فرمانبران. حال است. «الْخَلْقُ»: آفرینش. همه مخلوقات. «الأمرُ»: فرماندهی. رهبری گرداندن کار و بار مخلوقات و نظارت بر احوال و اوضاع آنها. «تَبَارَكَ اللَّهُ»: مقدّس و منزّه خدا است. خیر و برکت مادی و معنوی خدا افزون و فراوان است. جاوید و بزرگوار خدا است. فعل (تَبَارَكَ) از مصدر (بَرَكَه) به معنی کثرت و زیادت یا به معنی ثبوت و ماندگاری است.]

پروردگار خود را فروتنانه و پنهانی به کمک بخواهید (و در دعا با بلندگرداندن صدا یا درخواست چیز ناروا از حدّ اعتدال تجاوز نکنید که) او تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد. [«تَضَرُّعًا»: تواضعانه و خاشعانه. علنی و آشکارا. حال ضمیر (و) در فعل (أَدْعُوا) است و به معنی مُتَضَرِّعِينَ است. «خُفْيَةً»: پنهانی. نهانی.]

در زمین بعد از اصلاح آن (توسط خدا یا بر دست انبیا، علی‌الخصوص محمد مصطفی) فساد و تباهی مکنید. و خدا را بیمناکانه و امیدوارانه به فریاد خوانید؛ (بیم از عدم پذیرش، و امید به رحمتش). بیگمان رحمت یزدان به نیکوکاران نزدیک است. (پس نیکوکار باشید تا دعای شما پذیرفته گردد و رحمت خدا شامل شما شود). [«خَوْفًا وَ طَمَعًا»: در حال خوف و رجا. از ترس عقاب و امید به ثواب. هر دو واژه حال و به معنی: خَائِفِينَ وَ طَامِعِينَ می‌باشند. «قَرِيبٌ»: مذکر آمدن (قَرِيبٌ) به سبب کسب تذکیر مضاف یعنی (رَحْمَةً) از مضاف‌الیه‌یعنی (الله) است. یا حمل فِعْیل به معنی فاعِل بر فَعْیل به معنی مَفْعُول است. (نگا: روح‌المعانی، اعراف / ۵۶).]

او کسی است که بادها را به عنوان مژده‌رسانهای رحمت خود پیشاپیش می‌فرستد (تا مردمان را به باریدن باران که مایه‌ی حیات و بیانگر لطف یزدان است مژده دهند). هنگامی که بادها ابرهای سنگین (و پر آب را بر دوش خود) برداشتند، آنها را به خاطر (آبیاری) زمینی (بی‌جنب و جوش و خشکیده همچون) مرده می‌رانیم و آب را در آنجا می‌بارانیم و با آن هر نوع میوه و محصولی را (از خاک تیره) پدید می‌آوریم. و همان گونه (که زمین مرده را پرجنب و جوش و زنده می‌کنیم) مردگان را (نیز از دل خاک) بیرون می‌آوریم (و زندگی دوباره می‌بخشیم. درباره‌ی این امثال که بیانگر نمونه‌ی معاد در این دنیا است بیندیشید) تا شما متذکر شوید و عبرت گیرید. [«بُشْرًا»: جمع بَشِیر، مژده‌دهندگان. «بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ»: پیشاپیش باران رحمت خود. «أَقَلَّتْ»: برداشت. «سَحَابًا»: ابرها. جمع سَحَابَةٌ. «ثِقَالًا»: جمع ثقیله، سنگین از آب فراوان. «سُقْنَاهُ»: رانندیم.]

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ ۗ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْأَيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ ۖ فَقَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ ۖ إِنَّا لَنَرُكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

قَالَ يَتَقَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ ۖ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

أَبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ۖ قَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ أَفَلَا تَتَّقُونَ

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ ۖ إِنَّا لَنَرُكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

قَالَ يَتَقَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ ۖ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

زمین خوب (و دارای خاک مرغوب)، گیاه آن به فرمان پروردگارش می‌روید و بالا می‌گیرد، اما زمین بد (و شوره‌زار) از آن جز گیاه ناچیز و کم‌سود نمی‌روید. (این مثلی است در تأثیرِ وراثت، تفاوتِ قابلیتِ در افراد، نجابتِ خانوادگی، و تأثیرِ ایمان و کفر دودمان در زندگی زناشوئی. مردمان در فهم و ادراک، همچون زمین خوب و بدند) و ما برای شکرگزاران این چنین آیات را بیان می‌کنیم. [«نُكِدًا»: پر درد سر و کم سود. حال ضمیر مستتر در (يَخْرُجُ) است.]

(پیوسته مشرکان، دشمنان حق بوده‌اند، و کافران با پیغمبران جنگیده‌اند. از جمله) ما نوح را به سوی قوم خود (که در میانشان برانگیخته شده بود) فرستادیم. او بدیشان گفت: ای قوم من! برای شما جز خدا معبودی نیست. پس تنها خدا را بپرستید. من (از شما و دلسوزتان می‌باشم. قیامت و حساب و کتابی در میان است و اگر نافرمانی کنید) می‌ترسم دچار عذاب آن روز بزرگ شوید (و به دوزخ روید). [«يَوْمٍ عَظِيمٍ»: روز بزرگ که قیامت است.]

اشراف و رؤسای قوم او گفتند: ما تو را (دور از حق و) در گمراهی و سرگشتگی آشکاری می‌بینیم. [«الْمَلَأُ»: اشراف رؤساء و زعماء.]

گفت: ای قوم من! هیچ گونه گمراهی در من نیست و دچار سرگشتگی هم نیستم. ولی من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم. [«ضَلَالَةٌ»: کمترین گمراهی.]

من مأموریت‌های (محوّله از سوی) پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و شما را پند و اندرز می‌دهم و از جانب خدا چیزهائی (به من وحی می‌گردد و) می‌دانم که شما نمی‌دانید. [«رسّالت»: جمع رسالت، چیزهائی که پیغمبران را مأمور تبلیغ آنها می‌کنند.]

آیا تعجّب می‌کنید از این که (کتاب آسمانی پر) اندرزی از سوی پروردگارتان بر زبان مردی از خودتان به شما برسد تا شما را بیم دهد و پرهیزگار شوید و (در پرتو هراس از عذاب و عقاب، و پرهیز از موجبات خشم خدا) امید آن باشد که مشمول رحمت و رافت گردید؟ [«ذُكِرَ»: پند و اندرز. در اینجا مراد کتاب آسمانی است (نگا: یوسف / ۱۰۴، انبیاء / ۵۰).]

اما آنان (با وجود این همه دلایل روشن ایمان نیاوردند و) او را تکذیب کردند. پس ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند نجات دادیم، و کسانی را که آیات (خواندنی و دیدنی) ما را تکذیب نمودند، غرق کردیم، چرا که آنان مردمان (کور دل و) ناپینائی بودند (و حق را نمی‌دیدند). [«الَّذِينَ مَعَهُ»: کسانی که با او بودند. کسانی که پیروان او بودند. «فِي الْفُلْكِ»: در کشتی. با کشتی. «عَمِينَ»: جمع عمی، ناپیانیان. کوردلان.]

(همان گونه که نوح را برای دعوت به توحید به سوی قوم خود فرستادیم)، هود را هم به سوی قوم عاد که خودش از آنان بود روانه کردیم. هود به قوم عاد گفت: ای قوم من! خدای را بپرستید و (بدانید) جز او معبودی ندارید. آیا پرهیزگاری نمی‌ورزید؟ (و نمی‌خواهید با یکتاپرستی خویشتن را از شرّ و فساد در امان دارید؟). [«أَخَاهُمْ»: برادرشان. مراد اخوت در جنس است. در میان عربها رسم است که خطاب به هم می‌گویند: یا أخوا العَرَبِ. واژه (أخا) مفعول فعل محذوف (أرسلنا) است.]

رؤساء و اشراف کفرپیشه‌ی قوم او گفتند: ما تو را ابله می‌دانیم؛ (آخر این چه دعوتی است که راه انداخته‌ای و این چه چیز است که ما را بدان می‌خوانی؟! و ما تو را از زمره‌ی دروغگویان می‌پنداریم. [«سَفَاهَةٌ»: کم‌خردی. ابلهی. «مِنَ الْكَاذِبِينَ»: از زمره دروغگویان. این سخن بیانگر این است که پیغمبران پیشین را هم دروغو پنداشته‌اند و آنان را نیز تکذیب نموده‌اند.]

هود گفت: ای قوم من! من ابله نیستم. بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم. [«لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ»: هیچ گونه سبک‌مغزی و کم‌خردی در من نیست.]



أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَتِي رَّبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ

أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً ۖ فَأذْكُرُوا ءَالَآءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَعَظِبٌ ۖ أَتَجِدَلُونِي فِي أَسْمَاءِ سَمَيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ ۖ فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ

فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا ۖ وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۖ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ ءَايَةٌ ۖ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ ۖ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ

من احکام و اوامر پروردگار خود را به شما می‌رسانم و من اندرزگوی امینی برای شما هستم (و در آنچه می‌گویم یکرنگ و راستگویم و از خود چیزی نمی‌گویم). [«ناصح»: نصیحت‌کننده. دلسوز. مخلص.]

آیا تعجب می‌کنید از این که (کتاب آسمانی پر) اندرزی از سوی پروردگارتان بر زبان مردی از خودتان به شما برسد تا شما را بیم دهد. به یاد آورید آن زمانی را که شما را بعد از قوم نوح وارثان زمین کرد و شما را در میان مردمان از سلطنت شکوهمندتر و از مملکت فراختر و از قدرت جسمانی بیشتری برخوردار کرد. پس نعمتهای خدا را به یاد آورید (و شکر آنها را بگزارید) باشد که رستگار شوید. [«الخلق»: مردمان، آفریدگان. خلقت، بنیه. «فِي الْخَلْقِ»: در میان مردمان. از لحاظ بدنی. «بَصْطَةً» = «بَسْطَةً»: توسعه، گسترش. مفعول به یا تمییز است. «آلَاءَ»: جمعِ اِلی، نعمتها.]

گفتند: آیا به پیش ما آمده‌ای (و دست‌اندر کار تبلیغ شده‌ای) تا ما را بر آن داری که بتانی را رها سازیم که پدرانمان آنها را پرستیده‌اند و تنها خدا را بپرستیم و بس! (ما هرگز چنین نخواهیم کرد.) پس چیزی را بر سر ما بیاور که (در برابر نافرمانی از خود) به ما وعده می‌دهی، اگر از راستگوییانی. [«وَحْدَهُ»: تنها. یگانه. حال است. «نَذَرَ»: ترک کنیم. رها سازیم.]

هود گفت: (به سبب نافرمانی و دشمنانگیتان با حق) مسلماً عذاب بزرگی و خشم سترگی از سوی پروردگارتان بر شما واقع می‌شود و بیگمان دامنگیرتان می‌گردد. آیا با من درباره‌ی بت‌های ستیزه می‌کنید که از الوهیت جز نامی ندارند و شما و نیاکان شما بر آنها نام خدا گذارده‌اید و معبودشان نامیده‌اید، و هیچ گونه حجتی (که دال بر الوهیت آنها باشد) از جانب خدا در حق آنها نازل نشده است. (اکنون که چنین است) در انتظار (عذاب خدا) باشید و من هم با منتظران (شما چشم به راه نزول عذاب) می‌مانم. [«وَقَعَ»: رخ داد. ثابت و واجب گردید. «رِجْسٌ»: عذاب. «سُلْطَانٌ»: دلیل و برهان.]

پس (عذاب طوفان باد دامنگیرشان گردید، و ما) هود و مؤمنانی را که با او بودند در پرتو لطف و مرحمت خود رهایی بخشیدیم، و کسانی را که آیات (خواندنی و دیدنی) ما را تکذیب کردند و از زمره‌ی مؤمنان نشدند، نابود و مستأصل گردانیم. [«أَنجَيْنَا»: نجات دادیم. «دَابِرٌ»: آخر. تابع. قطع دابر، کنایه از استیصال و نابودکردن است (نگاه: انعام / ۱۴۵).]

(از زمره‌ی پیغمبران یکی هم) صالح را به سوی قوم ثمود که خودش از آنان بود فرستادیم. صالح بدیشان گفت: ای قوم من! خدای را بپرستید (و بدانید که) جز او معبودی ندارید. هم اینک معجزه‌ی بزرگی (بر صدق پیغمبری من) از سوی پروردگارتان برایتان آمده است و (آن) این شتر خدا است (با ویژگیهای خاص خود) که به عنوان معجزه‌ای برای شما آمده است (و یک شتر عادی و معمولی نیست). پس آن را به حال خود واگذارید تا در زمین هر کجا خواست بچرد، و بدان آزاری مرسانید که (اگر آزاری برسانید) عذاب دردناکی دچارتان می‌گردد. [«بَيِّنَةٌ»: دلیل. معجزه بزرگ و روشن. «آيَةٌ»: نشانه. معجزه. حال ناقه است. عامل آن معنی اشاره است که عامل معنوی است.]

وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آيَاتَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَلِحًا مُرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِءٍ مُّؤْمِنُونَ

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِءٍ كَافِرُونَ

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَصْلِحُ أَتِنَّا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَلِيمِينَ

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّصِيحِينَ

وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَلْحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ

و به یاد داشته باشید که خداوند شما را جانشینان قوم عاد کرده است و در سرزمین (حجر، میان حجاز و شام) استقرار بخشیده است. (سرزمینی با دشتهای مسطح و حاصلخیز، و با کوهستانهای مستحکم و مستعدی که می‌توانید) در دشتهای آن کاخها برافرازید و در کوههای آن خانه‌ها بتراشید و بسازید. پس نعمتهای خدا را به یاد داشته باشید و در زمین، تباهاکارانه فساد راه میندازید. [«یوَأَ»: استقرار بخشید. منزل و ماوی داد. «تَنْحِتُونَ»: می‌تراشید. «سُهُولَ»: جمع سهل، دشتهها. «الْجِبَالَ بِيُوتًا»: واژه (الجبال) می‌تواند مفعول باشد و (بیوتاً) حال بوده و تأویل به مشتق شود؛ یعنی انگار به معنی (مَسْكُونَةً) باشد. یا این که (الجبال) منصوب به نزع خافض بوده و (بیوتاً) مفعول بشمار آید. «لا تَعْتُوا»: فساد و تباهی مکنید. «مُفْسِدِينَ»: حال است و برای تأکید معنی (لا تَعْتُوا) به کار رفته است.]

اشراف و رؤسای متکبر قوم او به مستضعفانی که ایمان آورده بودند گفتند: آیا واقعاً می‌دانید که صالح فرستاده‌ای از جانب پروردگار خدا است؟ (مستضعفان پاسخ دادند و) گفتند: ما بدانچه او بدان ماوریت یافته است ایمان داریم. [«اسْتَكْبَرُوا»: تکبر نمودند و بزرگی فروختند و حق را نپذیرفتند. «اسْتَضَعِفُوا»: ضعیف بشمار آمده بودند. مراد کسانی است که استثمار شده بودند. «لِمَنْ آمَنَ»: بدل جزء از کل برای (لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا) است.]

مستکبران (به مستضعفان) گفتند: ولی ما بدانچه شما بدان ایمان دارید، ایمان نداریم.

پس شتر را پی کردند و از فرمان پروردگار خود سرکشی نمودند و گفتند: ای صالح! اگر (راست می‌گوئی) از زمره پیغمبرانی، آنچه را که به ما وعده می‌دهی (و عذابی را که ما را از آن می‌ترسانی) بر سر ما بیاور! [«عَقَرُوا»: پی‌کردند. شتر را ذبح کردند. «عَتُوا»: سرکشی کردند.]

(در نتیجه ستیزه‌جویی و طغیانگری) زلزله‌ای (قصرها و خانه‌های مستحکم) ایشان را در برگرفت (و زندگی پرزرق و برق آنان را در هم کوبید) و در شهر و دیار خود خشکیدند و مردند. [«الرَّجْفَةُ»: زلزله. «جَائِمِينَ»: بر زانوها افتادگان. پیکرهای خشکیده و بی‌جان. «فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَلِيمِينَ»: صبحگاهان در خانه‌های خود اجسام بی‌جانی شدند و نقش بر زمین گشتند. با توجه بدین معنی، (أَصْبَحُوا) تامه است و (جَائِمِينَ) حال است.]

پس (صالح با دلی پر اندوه) از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! من پیام پروردگارم را به شما رساندم و شما را پند دادم، ولی شما اندرزگویان را دوست نمی‌دارید. [«تَوَلَّى»: روی برتافت. ایشان را ترک کرد و رفت. ترک‌کردن آنان و سخن‌گفتن با ایشان، می‌تواند پیش از نزول بلا باشد، و یا این که بعد از نزول بلا بوده و خطاب برای عبرت بازماندگان و اظهار تأسف از وضع رقت‌بار مردگان باشد. «رسالة»: پیام. آنچه پیغمبران برای تبلیغ آن فرستاده می‌شوند.]

لوط را هم فرستادیم و او به قوم خود گفت: آیا کار بسیار زشت و پلشتی را انجام می‌دهید که کسی از جهانیان پیش از شما مرتکب آن نشده است؟! [«إِذْ»: ظرف است برای (أُرْسِلْنَا) و امتداد زمانی دارد و مظروف می‌تواند در برخی از اجزاء آن انجام گیرد. یا این که (لوطاً) منصوب به فعل محذوف (أَذْكُرُ) است و ...]

(جای شگفت است که) شما به جای زنان به مردان دل می‌بازید و با آنان می‌آمیزید! اصلاً شما مردمان تجاوزپیشه‌اید (و به انگیزه‌ی شهوترانی و هواپرستی از مرز فطرت در می‌گذرید). [«شَهْوَةً»: از روی شهوت. مفعول‌له است. «مِن دُونِ» به جای.]

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ وَكَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

وَإِنْ كَانَ طَآئِفَةٌ مِّنْكُمْ ءَامَنُوا بِأَلَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَآئِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

پاسخ قوم او جز این نبود که گفتند: اینان را از شهر و دیار خود بیرون کنید. آخر اینان مردمان پاک و پرهیزگاری هستند! [«أناس»: مردمان. «يَتَطَهَّرُونَ»: پاکی را دوست می‌دارند. زاهد و پرهیزگارند. البته این سخن را برای تمسخر مؤمنان می‌گفتند، همان گونه که عادت فاسقان و کافران مقتدر و ستم‌پیشه است (نگا: هود / ۸۷).]

پس ما لوط و مؤمنان بدو و خانواده‌ی او را نجات دادیم، مگر همسرش را که او (از خانواده‌ی خود گسیخته بود و به گمراهان پیوسته بود و لذا) از جمله‌ی نابودشوندگان گردید. [«أهله»: خانواده و خویشاوندان لوط. گروندگان بدو. «الغابرين»: ماندگاران. هلاک‌شدگان. واژه (غابر) به کسی گفته می‌شود که همراهانش بروند و از ایشان بگسلد و باقی بماند. یا به معنی رونده است و مراد از دنیارونده و هلاک‌شونده است.]

بر آنان بارانی (از سنگ) بارانیدیم (و ایشان را سنگباران کردیم) بنگر که سرانجام گناهکاران به کجا کشید. [«أمطرتنا عليهم»: مراد باران غضب است؛ نه رحمت. و آن این که، پس از زیرورو شدن شهر و دیارشان، گدازه‌هایی از سنگ بر سرشان باریدن گرفت (نگا: هود / ۸۲، فرقان / ۴۰).]

شعیب را هم به سوی اهل مدین که خود از آنان بود فرستادیم بدیشان گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید (و بدانید) که جز او معبودی ندارید. معجزه‌ای از سوی پروردگارتان (بر صحت پیغمبری من) برایتان آمده است. (پیام آسمانی این است که در زندگی به ویژه در تجارت و معامله‌ی با دیگران راست و درست باشید و) ترازو و پیمانہ را به تمام و کمال بکشید و بپردازید و از حقوق مردم چیزی نگاهید، و در زمین بعد از اصلاح آن (توسط خدا، یا بر دست انبیاء) فساد و تباهی نکنید. این کار به سود شما است اگر (به خدا و به حقیقت،) ایمان دارید. [«مدین»: اسم قبیله‌ای است که از نسل مدیان یکی از فرزندان ابراهیم می‌باشند. این نام به مسکن ایشان هم اطلاق شده است (نگا: قصص / ۴۵). «بیته»: دلیل. معجزه. نوع این معجزه مانند بسیاری از معجزات دیگر روشن نشده است. «لا تبخسوا»: کم نکنید. نگاهید.]

شما بر سر راهها (ی منتهی به حق و هدایت و عمل صالح) منشینید تا مؤمنان به خدا را بترسانید و از راه الله بازدارید و آن (راه مستقیم) را کج بنمائید (و خود به راه معوج منحرف گردید). به خاطر آورید آن زمانی را که اندک بودید و خداوند (بر اثر تلاش شبانه‌روزی خودتان نیروی انسانی و قدرت مالی) شما را افزون کرد. و نیز بنگرید که سرانجام کار مفسدان (همیشه به کجا انجامیده و عاقبت) چگونه گشته است. [«توعدون»: می‌ترسانید. «تبغونها عوجا»: آن راه را کج می‌خواهید. مراد این است که راه خدا را در نظر مردم کج نشان می‌دهید، و خودتان نیز راهی جدا از راه راست را در پیش می‌گیرید.]

و اگر دسته‌ای از شما بدانچه مأمور بدان هستم ایمان بیاورد (و پیغمبری مرا بپذیرد)، و دسته‌ای ایمان نیاورد (و تنها به زندگی این جهان بچسبد) منتظر باشید تا خداوند میان ما داوری کند، و او بهترین داوران است. [«الحاکمین»: داوران. قضات.]



قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَشْعِيبُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أُولَٰؤُ كُنَّا كَرِهِينَ

قَدْ أَفْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّيْنَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ

وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّا لَنَكُونُ لَهُمْ آيَةً وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثِيمِينَ

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ

فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَٰقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمُ فَكَيْفَ ءَأَسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ ءَابَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

اشراف و سران متکبّر قوم شعيب (که خويشتن را بالاتر از آن می‌دانستند که دین خدا را بپذیرند، بدو) گفتند: ای شعيب! حتماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند از شهر و آبادی خود بیرون می‌کنیم مگر این که به آئین ما درآئید. شعيب گفت: آیا ما به آئین شما در می‌آئیم در حالی که (آن را به سبب باطل و نادرست بودن) دوست نمی‌داریم و نمی‌پسندیم؟! (هرگز چنین کاری ممکن نیست). [«او»: یا این که. مگر این که. «لَتَعُودَنَّ»: در می‌آئید و می‌پذیرید. برمی‌گردید. فعل (لَتَعُودَنَّ) می‌تواند از افعال ناقصه و به معنی (لَتَصْبِرَنَّ) بوده و یا از افعال تامّه باشد. «ملّه»: دین. آئین. «لَتَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا»: به آئین ما در می‌آئید. به آئین ما برمی‌گردید. با توجه به معنی دوم، برگشتن شعيب به آئین ایشان، از راه تغليب و قلمدادکردن او از زمره مؤمنان است، و یا این که به ظن اشراف و رؤسای قوم است، وאלّا به سبب عصمت انبیا، نه تنها شعيب بلکه هيچ پیغمبری پیش از نبوت هم مشرک نبوده است تا دوباره به شرک برگردد. ]

اگر ما به آئین شما درآئیم، بعد از آن که خدا ما را از آن نجات بخشیده است، مسلماً به خدا دروغ بسته‌ایم (و به گزاف خويشتن را پیروان آئین آسمانی نامیده‌ایم). ما را نسزد که بدان درآئیم، مگر این که خدا که پروردگار ما است بخواهد (که هرگز چنین چیزی را هم نخواهد خواست). علم پروردگار ما همه چیز را در بر گرفته است (و او با مرحمت و محبّتی که نسبت به مؤمنان دارد، ایمان ما را محفوظ می‌فرماید. لذا) ما تنها بر خدا توکل داشته (و هم بدو پشت می‌بندیم). پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق داوری کن (حقی که ستّ تو در داوری میان محقّین مصلحین و مبطلین مفسدین، بر آن جاری است) و تو بهترین داورانی (چرا که بر همه‌چیز آگاه و بر هر چیز توانائی). [«إلّا أَنْ يَشَاءَ اللّهُ»: ذکر این قید برای یادآوری این مطلب است که خدا قادر مطلق است و هرچه بخواهد شدنی است، ولی ستّ خدا برابر عدل انجام می‌گیرد و لذا هرگز چنین دستوری را صادر نمی‌فرماید. یا این که بیان این سخن از سوی شعيب، محض تواضع و تادّب با خدا و فرمانبری بی‌چون و چرا از ذات ذوالجلال است. همان گونه که پیغمبر ما به هنگام دعا می‌فرمود: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَىٰ دِينِكَ»: در صورتی که می‌دانست خداوند دل او را بر ایمان ثابت و ماندگار می‌دارد. «إِفْتَحْ»: داوری کن (نگاه: شعراء / ۱۱۸). «الْفَاتِحِينَ»: قضات. داوران. ]

اشراف و سران کافر قوم او (خطاب به پیروان خود) گفتند: اگر از شعيب پیروی کنید در این صورت شما (هم به سبب گرویدن به آئینی که آباء و اجدادتان بر آن نبوده‌اند، شرف و ثروت خود را از دست می‌دهید و) زیانکار می‌گردید.

(در نتیجه ستیزه‌جویی و طغیانگری) زلزله‌ای (قصرها و خانه‌های) ایشان را در برگرفت (و زندگی پرزرق و برق آنان را درهم کوبید) و در شهر و دیار خود خشکیدند و مردند. [«الرَّجْفَةُ»، «أَمْبِجُوا»، «جَائِمِينَ»: (نگاه: اعراف / ۷۸). ]

کسانی که شعيب را تکذیب کردند (آن چنان نابود شدند و شهر و دیارشان ویران گردید که) گویی هرگز در آنجا نبوده و سکونت نگزیده‌اند. کسانی که شعيب را تکذیب کردند (و گمان می‌بردند آنان که از شعيب پیروی کنند زیانکار می‌شوند، خودشان سعادت دنیا و آخرت را از دست دادند (و زیانمند شدند. [«الَّذِينَ»: مبتدا است. خبر آن جمله (كَانَ لَمْ يَظُنُّوا) می‌باشد. «لَمْ يَظُنُّوا»: بسر نبرده‌اند. نبوده‌اند. ]

سپس شعيب از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! من پیام‌های پروردگارم را به شما رساندم و اندرزتان دادم (و در حق شما خیرخواهی نمودم. ولی حق را نشنیدید و جز بر طغیان و عصیان نیفزودید) پس با این حال چگونه بر حال قوم بی‌ایمان (و بی‌دینی چون شما) اندوه بخورم؟ [«آسی»: محزون می‌شوم. غم و اندوه می‌خورم. فعل مضارع، متکلم وحده، ثلاثی مجرد، از ماده (آسی) و از باب چهارم است. ]

ما به هيچ آبادی و شهری پیغمبری نفرستاده‌ایم (که او اهل آنجا را به دین راستین خدا خوانده باشد و ایشان از پذیرش دعوت او سرپیچی نموده باشند) مگر این که ساکنان آن را به شداثد و مصائب گرفتار ساخته‌ایم تا این که (به خود آیند و زیر ضربات حوادث و فشار مشکلات، فطرت آنان بیدار و نیاز به پروردگار در زوایای وجودشان پرتوافکن شود و دست دعا به سوی خدا بردارند و خالصانه به درگاه الله) تضرع و زاری‌کنند. [«قَرِيْبَةً»: مراد شهر بزرگی است که مرکز فرماندهی امراء و پایتخت رؤساء باشد. «وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ»: در این کلام حذفی وجود دارد، از قبیل: فَكَذَّبَهُ أَهْلُهَا. «يَضَّرَّعُونَ»: خشوع و خضوع کنند. فروتنی و فرمانبرداری کنند. توبه و انابت کنند. فعل مضارع از باب تفعّل است. «الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ»: (نگاه: بقره / ۱۷۷ و ۲۱۴). ]

سپس (هنگامی که این هشدارها و بیدارباشها در آنان اثر نگذاشت، ایشان را به فراوانی نعمت و اعطاء سلامت آزمودیم (و بدی را به نیکی (و بلا را به رفاه) تبدیل کردیم تا بدانجا که (از لحاظ اموال و انفس) فزونی گرفتند و (به سبب نادانی مغرور شدند و لاف‌زنان) گفتند: به پدران و نیاکان ما هم خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و مستمندی دست داده است (و این روزگار است که گاهی به انسان رو می‌کند و گاهی به انسان پشت می‌کند و اصلاً سعادت و شقاوت ما در دست خدا نیست! چون با پتک بلا بیدار نشدند و شکر نعمت هم نگفتند) پس ناگهانی ایشان را (به عذاب و عقاب) گرفتیم و نفهمیدند (که چه شد و چرا چنین گشت). [«عَفَوا»: فزونی یافتند چه در اموال و چه در انفس. برای فهم بیشتر این آیه مراجعه شود به (انعام / ۴۲ – ۴۵، مؤمنون / ۷۷، زخرف / ۷۵). ]

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

97

أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ نَائِمُونَ

98

أَوْ آمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ

99

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ

۱۰۰

۱۳۴

أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

۱۰۱

تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَابِهَا ۚ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ ۚ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ

۱۰۲

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ ۗ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

۱۰۳

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۚ فَظَلَمُوا بِهَا ۗ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

۱۰۴

وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰفِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

اگر مردمان این شهرها و آبادیها (به خدا و انبیاء) ایمان می‌آوردند و (از کفر و معاصی) پرهیز می‌کردند، (درگاه خیرات و) برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم (و از بلایا و آفات به دورشان می‌داشتیم) ولی آنان به تکذیب (پیغمبران و انکار حقائق) پرداختند و ما هم ایشان را به کیفر اعمالشان گرفتار و مجازات نمودیم (و عبرت جهانیانشان کردیم). [«أَخَذْنَاهُمْ»: ایشان را مجازات کردیم و کیفر دادیم. «بِما»: به سبب کاری که. به سبب چیزی که.]

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ ۗ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

آیا مردمان این شهرها و آبادیها (که دعوت پیغمبران را نپذیرفتند و به جای ایمان بر کفر و معاصی افزودند، از این) ایمن شدند که عذاب ما شبانه به سراغ آنان رود، در حالی که ایشان غرق در خواب باشند؟ (شگفتا که از مکافات عمل غافل شدند). [«بأس»: عذاب (نگا: غافر / ۲۹ و ۸۵). «بیئات»: شب هنگام. در حالی که شب را می‌گذراندند (نگا: اعراف / ۴).]

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ ۗ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

یا این که مردمان این شهرها و آبادیها ایمن شدند از این که عذاب ما چاشتگاهان به سراغشان آید، در حالی که (به انجام کارهای بی‌ارزشی مشغولند که انگار) سرگرم بازی هستند؟ [«ضحی»: وقت چاشتگاه. می‌شود مراد تمام روز هم باشد.]

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ ۗ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

آیا آنان از چاره‌ی نهانی و مجازات ناگهانی خدا ایمن و غافل شده‌اند؟ در حالی از چاره‌ی نهانی و مجازات ناگهانی خدا جز زیانکاران (و از دست‌دهندگان عقل و انسانیت) ایمن و غافل نمی‌گردند. [«مکر»: چاره نهانی و مجازات ناگهانی. مراد از مکر خدا در حق بندگان این است که ایشان را در ناز و نعمت و کفر و معاصی آزاد می‌گذارد و به ناگاه تازیانه عذاب را بر آنان می‌نوازد و کار ایشان را می‌سازد (نگا: آل‌عمران / ۵۴).]

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ ۗ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

آیا برای کسانی که زمین را از صاحبان قبلی آن به ارث می‌برند (و جانشین دیگران می‌گردند) روشن نشده است که اگر بخواهیم آنان را (همچون پیشینیان) به سبب گناهانشان نشانه‌ی تیر بلا می‌گردانیم و بر دل‌هایشان مهر می‌نهمیم تا دیگر (صدای حق را) نشنوند (و آهسته آهسته رهسپار دوزخ شوند)؟ [«لَمْ يَهْدِ»: روشن نشده است و معلوم نگشته است. خداوند ایشان را رهنمود و متوجه نکرده است. فاعل آن می‌تواند ضمیر مستتر (هُوَ) بوده و به (الله) برگردد، و مفعول آن جمله (أَن لَّوْ نَشَاءُ) باشد. یا این که فاعل آن جمله (أَن لَّوْ نَشَاءُ) بوده و فعل لازم بشمار آید. «أَصْبَيْنَاهُمْ»: ایشان را نشانه تیر بلا می‌گردانیم. آنان را دچار مصیبت می‌کنیم و نابودشان می‌سازیم. «نَطْبَعُ»: مهر می‌نهمیم (نگا: نساء / ۱۵۵). «لَا يَسْمَعُونَ»: اندرز نمی‌پذیرند. صدای حق را نمی‌شنوند و نصائح را در گوش نمی‌گیرند.]

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ ۗ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

اینها آبادیهائی است که برخی از اخبار آنها را برای تو روایت می‌نمائیم (و شرح می‌دهیم که چگونه ساکنان آنجاها به سبب ایمان نیاوردن به پیغمبران، دچار بلاها و مصائب بیشمار شدند). پیغمبرانشان با دلائل روشن به سراغ آنان آمدند و معجزات متقن بدیشان نمودند، اما آنان (به سبب لجاجت در کفر و ممارست بر تکذیب انبیا، روی حرف خود ایستادند و) چیزی را که قبلاً تکذیب کرده بودند (حاضر نشدند بپذیرند و باز هم مثل همیشه آن را تکذیب کردند و) بدان ایمان نیاوردند. این چنین خداوند بر دلهای کافران مهر می‌نهد (و بر اثر ادامه‌ی گناه، حسّ تشخیص حق را از آنان سلب می‌کند). [«تِلْكَ الْقُرَى»: واژه (تِلْكَ) می‌تواند مبتدا و (الْقُرَى) خبر اول، و جمله (نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَابِهَا) خبر دوم باشد. یا این که (تِلْكَ) مبتدا و (الْقُرَى) بَدَل، و جمله بعدی خبر بشمار آید. «مِن قَبْلُ»: پیش از آمدن پیغمبران و بعد از آمدن آنان، یکسان بودند. از آغاز آمدن پیغمبران تا هنگام مرگ خود.]

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ ۗ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

اکثر این اقوام را بر سر پیمان (و وفای به عهد خود) ندیدیم و بلکه بیشتر آنان را نافرمان و گناهکار یافتیم. [«عَهْدُ»: مراد عهد و پیمان فطری یا تشریحی و یا هردوی آنها است. «فَاسِقِينَ»: نافرمانان. گناهکاران. کافران (نگا: بقره / ۲۶، سجده / ۱۸).]

سپس به دنبال آنان (یعنی پیغمبران مذکور)، موسی را همراه با دلائل روشن و معجزات متقن خود به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم، و ایشان (به جای این که بدانها ایمان بیاورند) بدانها کفر ورزیدند (و سزای کفر خود را چشیدند) و بنگر که سرانجام تباهکاران چه شد (و از جمله فرعون و فرعونیان کارشان به کجا کشید و چه بلاهائی بدیشان رسید؟). [«بَعَثْنَا»: مبعوث کردیم. فرستادیم. «ظَلَمُوا بها»: بدانها کفر ورزیدند. به سبب تکذیب آنها کافر شدند. به سبب کفر ورزیدن بدانها، بر خود و قوم خود ستم ورزیدند. آنها را تکذیب کردند.]

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ ۗ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

موسی گفت: ای فرعون! من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم (آمده‌ام تا دعوت او را به تو و درباریان و دیگر مردمان برسانم و همگان را به سوی شریعت او فرا خوانم). [«الْعَالَمِينَ»: جهانیان. جهان پیدا و ناپیدا؛ یعنی همه کائنات.]

حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ

بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَآتِ بِهَا إِن كُنتَ مِنَ

الصَّادِقِينَ

۱۰۶

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ

۱۰۷

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ

۱۰۸

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ

۱۰۹ <sup>رح۱۳۵</sup>

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِّنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ

۱۱۰

قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ

۱۱۱

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ

۱۱۲

وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ

الْغَالِبِينَ

۱۱۳

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

۱۱۴

قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ

۱۱۵

قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَزْهَبُوهُمْ

۱۱۶

وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا

يَأْفِكُونَ

۱۱۷ <sup>حزب۶۶</sup>

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

۱۱۸

فَعُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ

۱۱۹

وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ

۱۲۰

سزاوار است که از زبان خدا جز حق نگویم. من از سوی پروردگارتان معجزه‌ی بزرگی برای شما دارم (که به روشنی بر حَقانیتِ رسالت من دلالت می‌نماید) پس بنی‌اسرائیل را (از زنجیر اسارت و بردگی خود آزاد ساز و آنان را به من واگذار و) همراه من بفرست (تا از سرزمین تو بکوچند و به سرزمین دیگری روند و در آنجا به پرستش خدای یگانه مشغول شوند). [«حَقِيقٌ عَلَیَّ»: سزاوار من است که. سعی من در این است که. واژه (علی) به معنی (ب) یا (فی) است. «بِیِّنَةٌ»: معجزه بزرگ. دلیل مهم و روشن. نشانه سترگ.]

فرعون گفت: اگر معجزه‌ی بزرگ و دلیل سترگی با خود داری، آن را بنمای، اگر از زمره‌ی راستگویانی (و خویشتن را پیغمبر خدا می‌دانی).

پس موسی فوراً عصای خود را بینداخت، به ناگاه به صورت اژدهای آشکاری درآمد (که از حیات کامل برخوردار بود و بدین سو و آن سو می‌خزید و می‌جهید). [«ثُعْبَانٌ»: اژدها. مار بزرگ. «مُبینٌ»: آشکار. علنی. مراد از ذکر این قید این است که سحر و تردستی و چشم‌بندی در میان نبود، بلکه عصا حقیقتاً به اژدهای زنده تبدیل شد.]

و دست خود را (از گریبان) بیرون آورد، به ناگاه بینندگان دیدند که (همچون خورشید، درخشان و) سفید است. [«نَزَعَ»: بیرون آورد (نگا: قصص. ۷۵). «بِیِّنًا»: سفید. مراد نورانی و درخشان است.]

(هنگامی که موسی نشانه‌ی بزرگ خدا را بنمود) اشراف قوم فرعون (از راه تملُّق و چاپلوسی با فرعون هم‌آوا شدند و) گفتند: واقعاً این جادوگر ماهری است! (و کاری که می‌کند معجزه‌ی خدائی نیست). [«علیمٌ»: بسیار دانا در دانش جادوگری و فوت و فن آن.]

او می‌خواهد شما را از سرزمیتان (که مصر است) بیرون کند. چه می‌اندیشید و چه نظر می‌دهید؟ (آیا باید در حق او چه کرد؟). [«تَأْمُرُونَ»: دستور می‌دهید. اشاره می‌کنید و رأی می‌دهید. آیه‌های ۱۰۹ و ۱۱۰ می‌تواند سخن فرعون باشد و یا این که درباریان متملِّق، سخن او را تکرار کرده باشند (نگا: یونس / ۷۸، طه / ۵۷، شعرا، / ۳۴ و ۳۵). ذکر سیغه جمع خطاب به فرعون در آیه ۱۱۰، برای تعظیم است.]

(سپس به فرعون) گفتند: (عجله مکن و جریان کار) او و برادرش (هارون) را به تأخیر بینداز و (کسانی از لشکریان خود را) به شهرها بفرست تا (جادوگران مجرب را) جمع کنند (و بدینجا گسیل دارند). [«أَرْجِهْ»: کار او را به تأخیر بینداز تا سپس درباره او تصمیم گرفته شود. اصل آن (أَرْجِئْهُ) است و از مصدر (إِرجَأ) به معنی به تأخیر انداختن. این واژه می‌تواند از ماده (رِجأ) یا (رِجی) که به همین معنی است باشد (نگا: احزاب / ۵۱). «حاشِرین»: جمع‌کنندگان. حال یا صفت موصوف محذوفی است و اصل آن: (أَرْسِلْ رجالاً حَاشِرِین) است.]

تا همهی جادوگران ماهر را (به خدمت تو) بیاورند (و جادوی موسی را باطل و کار او را یکسره سازند و دیگر کسی گول او را نخورد و به دنبال او نرود).

جادوگران نزد فرعون آمدند و گفتند: آیا اگر ما پیروز گردیم اجر و پاداش مهمی‌خواهیم داشت؟ [«إِن لَنَا لَأَجْرًا»: این جمله می‌تواند به صورت استفهامی بوده و ادات استفهام حذف شده باشد، و یا این که به صورت غیراستفهامی بوده و جادوگران اجر و پاداش عظیمی را پیش خود مجسم کرده باشند و فرعون به فراست آن را دریافته باشد.]

گفت: آری! و (علاوه از آن) شما از مقربان (درگاه ما) خواهید بود.

(سپس جادوگران مغرورانه رو به موسی کردند و) گفتند: ای موسی! یا تو (عصای خود را) بینداز یا ما (ریسمانهای خویش را) می‌اندازیم. [«إِما»: یا این که. «الْمُلْقِينَ»: اندازندگان.]

موسی گفت: شما (آنچه دارید) بیندازید. هنگامی که (وسایل جادوگری خود را) بینداختند، مردم را چشم‌بندی کردند و ایشان را به هراس افکندند و جادوی بزرگی از خود نشان دادند. [«سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ»: مراد این است که به مردم چنین نمودند که ریسمانهایشان مارهای زنده‌اند، در صورتی که چنین نبود (نگا: طه / ۶۶). «إِسْتَرْهَبُوهُمْ»: آنان را به هراس فراوانی انداختند تا آنجا که موسی نیز بترسید (نگا: طه / ۶۷ و ۶۸).]

به موسی وحی کردیم که عصای خود را بینداز. ناگهان (به صورت اژدهائی درآمد و) به سرعت آنچه را بهم می‌بافتند (و تزویبرهائی را که می‌نمودند همه را) بلعید. [«تَلْقَفُ»: می‌بلعد. قورت می‌دهد. از ماده (لَقَف) به معنی به سرعت بلعیدن. «يَأْفِكُونَ»: به هم می‌بافتند. به دروغ سرهم می‌کردند. از ماده (إِفك) به معنی بدترین دروغ. بهتان و افتراء.]

پس حق (یعنی صدق موسی) ثابت و ظاهر گردید و آنچه آنان می‌کردند باطل شد (و پوچ از آب درآمد). [«وَقَعَ»: استوار و آشکار گردید. ثابت و ظاهر شد. «بَطُلَ»: پوچ و باطل شد.]

در آنجا (که گرد آمده بودند، فرعون و فرعونیان) شکست خوردند و (از آنجا به شهر) خوار و رسوا برگشتند. [«انْقَلَبُوا»: برگشتند. «صَاغِرِينَ»: رسوایانه و زبونانه. جمع (صاغر) به معنی خوار و مفتضح. معنی آیه می‌تواند چنین نیز باشد: در آنجا شکست خوردند و خوار و رسوا گشتند. در این صورت (انقلاب) مجاز از (مَبِزُورَت) است.]

و جادوگران به سجده افتادند (و کرنش کردند). [«سَاجِدِينَ»: سجده‌کنندگان. حال است.]



قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

۰۷

۱۲۱

/۲۰۶

رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

۱۲۲

قَالَ فِرْعَوْنُ ءَامَنْتُمْ بِهِۦ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ ۗ إِنَّ هَذَا

لَمَكْرٌ مَّكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا ۚ فَسَوْفَ

تَعْلَمُونَ

۱۲۳

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خَلْفِ ثُمَّ

لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

۱۲۴

قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ

۱۲۵

وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا

أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ

۱۲۶

وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا

فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَءَالِهَتِكَ ۚ قَالَ سَنَقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ

وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ

۱۲۷

۱۳۶

قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا ۗ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ

يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِّنْ عِبَادِهِ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

۱۲۸

قَالُوا أُوذِينَا مِن قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِن بَعْدِ مَا جِئْتَنَا ۚ قَالَ

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي

الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

۱۲۹

گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.

فرعون گفت: آیا به خدای (موسی و هارون) ایمان آوردید

پیش از آن که به شما اجازه دهم؟ حتماً این توطئه‌ای است که در این شهر (و دیار، پیش‌تر با هم) چیده‌اید تا اهل آن

را از آنجا بیرون کنید؛ ولی خواهید دانست (که چه شکنجه‌ای در برابر این رفتارتان خواهید چشید). [«بِهِ»:

مرجع ضمیر (ه) می‌تواند خدا یا موسی باشد. «آذَن»: اجازه دهم.]

سوگند می‌خورم که دستها و پاهای شما را در جهت خلاف

یکدیگر (یعنی دست راست با پای چپ، یا دست چپ با پای

راست) قطع می‌کنم و (با این حال پریشان و وضع اسفناک) همگی شما را به دار می‌آویزم. [«أُصَلِّبَنَّكُمْ»: شما را به دار

می‌زنم.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برمی‌گردیم (و به رحمت و نعمت او دست می‌یابیم، لذا مرگ

در راه او را با آغوش باز می‌پذیریم). [«مُنْقَلِبُونَ»: برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

برگردندگان. رجوع‌کنندگان.]

فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ ۗ أَلَا إِنَّمَا طَّيَّرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْذَّمَ مَآئِيتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَمُوسَىٰ أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ آجَلٍ هُمْ بَلِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا ۖ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا ۖ وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ

ولی (آنان نه تنها پند نگرفتند، بلکه) هنگامی که نیکی و خوشی بدیشان دست می‌داد (که اغلب هم چنین بود) می‌گفتند: این به خاطر (استحقاق و امتیازی است که بر سایر مردمان داریم و ناشی از میمنت و مبارکی) ما است. اما هنگامی که بدی و سختی بدیشان دست می‌داد، می‌گفتند: (این خشکسالیها و بلاها همه ناشی از) نحوست و شومی موسی و پیروان او است! هان! (ای مردمان همه‌ی اعمار و قرون بدانید) که بدبیاری آنان تنها از جانب خدا (و با تقدیر و تدبیر او نه کس دیگری) بوده است، ولیکن اکثر آنان (این حقیقت ساده را) نمی‌دانستند (و دیگران نیز اغلب نمی‌دانند که خوشی و ناخوشی و سختی و فراخی برابر اراده و مشیّت خدا به انسان دست می‌دهد). [«الْحَسَنَةُ»: نیکی. خیر و نعمت. «سَيِّئَةٌ»: بدی. شرّ و مصیبت. «يَطَّيَّرُوا»: اصل آن يَطَّيَّرُوا است و به معنی: فال بد می‌زنند. نحوست و شومی را ناشی می‌دانند از. «طَّأثِرَ»: نحوست و شومی. خوشبختی و بدبختی. «عِنْدَ اللَّهِ»: از سوی خدا است. در دست خدا است.]

(آنان به سبب این اندیشه‌ی نادرست) گفتند: هر اندازه برای ما معجزه بیاوری (و هر نوعی از معجزات بنمائی) تا ما را بدان جادو کنی، ما به تو ایمان نمی‌آوریم (و به تو نمی‌گرویم). [«مَهْمَا»: هر اندازه. هر گونه.]

پس (هر زمان به مصیبت و نکبتی دچارشان کردیم و از جمله: سیل، ملخ، شته، قورباغه، و خون بر آنان فرستادیم که هر یک معجزه‌ی جداگانه و روشنی بود (بر صدق موسی؛ و او پیشاپیش درباره‌ی هر یک جداگانه و مفصّل سخن گفته بود و وقوع هریک را خبر داده بود) اما آنان تکبّر ورزیدند (و خویشتن را بالاتر از آن دیدند که حق را بپذیرند) چرا که انسانهای گناهکاری بودند. [«الطُّوفَانَ»: سیل. «الْجَرَادَ»: ملخ. «قُمَّلٌ»: شپش را گویند، ولی در اینجا شپش معمولی مورد نظر نیست. بلکه مراد جانوری است که آفت گیاهی است که می‌تواند شته یا ساس باشد. برخی هم آن را بید و گنه و مگسک گفته‌اند، و برخی‌حشره‌ای دانسته‌اند که مایه تباهی گیاهان و نابودی حیوانات می‌گردد (نگا: الممتخب / صفحه ۲۲۶). «الضَّفَادِعُ»: جمع ضَفَدَع، قورباغه. «الذَّمَم»: خون. بدین معنی که آب رودبارها و جویبارها به خون تبدیل می‌گشت. یا این که به بیماریهای گوناگون مبتلا می‌شدند که مایه خونریزی از دماغ و قَبُل و دُبُر و چه بسا فلج شدن اعضا می‌گردید. «آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ»: معجزه‌های جداگانه و نشانه‌های واضح و روشن. (آیات) حال اشیاء متقدّم است.]

هر زمان که عذابی (از عذابهای پنجگانه‌ی مذکور) بر آنان واقع می‌شد (از شدّت تأثیر و فزونی تألم آن) می‌گفتند: ای موسی! برای ما خدای خود را به فریاد خوان و از او درخواست کن که به عهدی که با تو بسته است وفا کند (که عهد نبوّت و رسالت است). اگر عذاب را از ما برداری، سوگند می‌خوریم که به تو ایمان بیاوریم و (همان گونه که خواسته‌ای) بنی‌اسرائیل را همراه تو می‌فرستیم (و آنان را آزاد می‌سازیم تا به یگانه‌پرستی مشغول شوند). [«الرِّجْزُ»: عذابی که دلها از آن بلرزه درآید و باعث پریشانی و سرگردانی مردم شود. «بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ»: دعا کن و در آن متوسّل به عهدی شو که با تو بسته است. و آن عهد نبوّت و رسالت است که چون تو را همچون ابراهیم به خلعت و پیشوایی بزرگوار داشته است، دعای تو را مستجاب می‌دارد (نگا: بقره / ۱۲۴).]

اما هنگامی که عذاب را تا مدّتی که سپری می‌کردند از آنان برمی‌داشتیم، ناگهان پیمان‌شکنی می‌کردند و سوگند خود را نقض می‌نمودند. [«إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ»: تا مدّتی که بدان می‌رسیدند. مراد این است که اندک روزگاری می‌توانستند بر سر پیمان بمانند. «يَنْكُثُونَ»: پیمان‌شکنی می‌کردند. سوگند خود را نقض می‌نمودند.]

تا (سرانجام کار بدانجا رسید که) از آنان انتقام گرفتیم و لذا ایشان را در دریا غرق نمودیم، به سبب این که آنان آیات و معجزات ما را تکذیب می‌کردند و از (ایمان و اقرار به) آنها غافل می‌شدند (و در حق آنها بی‌توجهی می‌نمودند). [«إِنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ»: از آنان انتقام گرفتیم. ایشان را دچار نقتم و هلاک کردیم. «الْيَمِّ»: دریا.]

و ما همه‌ی جهات و نواحی پر نعمت و برکت سرزمین (مصر و شام) را به قوم مستضعف (و دربند زنجیر ظلم و ستم، یعنی بنی‌اسرائیل) واگذار کردیم، و وعده‌ی نیک پروردگارت بر بنی‌اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت، و آنچه فرعونیان (از کاخهای مجلّل) ساخته بودند، و آنچه از باغهای داربست فراهم آورده بودند، درهم کوبیدیم. [«أَوْرَثْنَا»: واگذار کردیم. عطاء نمودیم. «يُسْتَضَعُونَ»: تحقیر و تضعیف می‌شدند. «مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا»: مراد همه نواحی و جهات سرزمین وسیع مصر یا شام و یا هردوی آنها است که چه بسا شام تحت فرمانروائی فرعون بوده باشد. مراد از مشرقها و مغربها، جوانب شرقی و غربی، یا افقهای مختلفی است که سرزمین پهناور به خاطر خاصیت کرویّت زمین خواهد داشت. «بَارَكْنَا فِيهَا»: رزق و روزی و نعمت و سرسبزی را در آن افزودیم (نگا: دخان / ۲۵ – ۲۸). «تَمَّتْ»: تحقق یافت. اجرا گردید. «كَلِمَةً»: وعده خدا به بنی‌اسرائیل درباره نابودی دشمنانشان و جانشین گرداندن آنان (نگا: اعراف / ۱۲۹ و قصص / ۵ و ۶). «بِمَا صَبَرُوا»: به سبب صبرایشان بر شدائدی که از فرعون و فرعونیان دیدند. «دَمَّرْنَا»: تخریب و ویران کردیم. «كَانُوا يَعْرِشُونَ»: برمی‌افراشتند و استوار می‌داشتند، اعم از کاخها و خانه‌ها و داربستِ درختها (نگا: انعام / ۱۴۱ و نحل / ۶۸).]

وَجَوْرَنَا بِنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَمُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ ءَالِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

۱۳۹

إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم فِيهِ وَبَطِلُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

۱۴۰

قَالَ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

۱۴۱

وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ

۱۴۲

حزب ۶۷ — ۱۳۸

وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَا بَعَثَ فِتْمَ مِيقَتُ رَبِّهِ ۚ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

۱۴۳

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرِنِي وَلَكِنِ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ وَفَسَوْفَ تَرِنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ

بنی‌اسرائیل را (از دست فرعون و فرعونیان نجات دادیم و سالم) از دریا (ی قلزم نزد خلیج سویس) گذراندیم. (در مسیر خود) به گروهی رسیدند که بت‌های داشتند و مشغول پرستش آنها بودند. (در این هنگام بنی‌اسرائیل به موسی) گفتند: ای موسی! برای ما معبودی بساز (تا به پرستش آن بپردازیم) همان گونه که آنان دارای معبودهایی هستند (و به پرستش آنها مشغول می‌باشند! موسی) گفت: شما گروه نادانی هستید (و نمی‌دانید عبادت راستین چیست و خدائی که باید پرستیده شود کیست). [«جَاوَزْنَا»: عبور دادیم. «الْبَحْرَ»: مراد دریای قلزم یا احمر نزد خلیج سویس فعلی است. «يَعْكُفُونَ»: مواظب عبادت و ملازم پرستش بودند.]

اینان (را که می‌بینید به بت‌پرستی مشغولند) کارشان (مایه‌ی) هلاک و نابودی (خودشان و معبودهایشان) است، و آنچه می‌سازند و می‌کنند پوچ و نادرست است. [«مُتَّبِرٌ»: نابودشده و ویران گشته. اسم مفعول از مصدر (تتبیر) به معنی تدمیر و تخریب و هلاک‌کردن است (نگا: اسراء / ۷). خبر مقدّم برای (ما) و جمله (مُتَّبِرٌ مَا هُمْ فِيهِ) خبر (إِن) است. «بَاطِلٌ»: زائل و مضمحل. پوچ و نادرست. «مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»: بت‌هایی که می‌سازند. عبادتی که می‌کنند.]

(سپس) گفت: آیا جز خدا (که آفریدگار همه‌ی کائنات است) معبودی برای شما جستجو کنم؟! و حال آن که او است که شما را (با دادن زمین فراوان) بر مردمان (همعصرتان) برتری داده است. [«أَبْغِيكُمْ»: برای شما بطلبم. «فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»: مراد تفضیل آنان بر دیگر مردمان هم‌عصر به وسیله دادن نعمت فراوان بدانان و تجدید یگانه‌پرستی و آئین و سنّت پیغمبران در میانشان است.]

به خاطر بیاورید زمانی را که از (دست جور فرعون و) فرعونیان شما را نجات دادیم. آنان که به شما بدترین عذاب را می‌رساندند، (و شما را به کارهای طاقت‌فرسا می‌گماشتند و همچون حیواتان می‌انگاشتند). پسرانتان را می‌کشتند (تا نسل شما کم شود) و دخترانتان را (برای خدمتکاری خود) زنده نگاه می‌داشتند. در این (شکنجه و آزار فرعون و فرعونیان، و نجات بخشیدنتان از آن) آزمایش بزرگی برایتان از جانب پروردگارتان بود. [«يَسُومُونَكُمْ»: به شما می‌رساندند و می‌چشاندد. «سُوءَ الْعَذَابِ»: بدترین عذاب و شکنجه. «بَلَاءٌ»: امتحان و آزمایش.]

ما با موسی وعده گذاشتیم (که برای پرورش خود و دریافت پیام سهمگین آسمانی) سی‌شب (به مناجات و عبادت بپردازد) و (سپس برای پختگی کامل) ده شب بر آنها افزودیم و بدین‌وسیله مدّت (راز و نیاز و سوز و ساز با) پروردگارش چهل شب تمام شد. موسی (پیش از این که عازم عبادت و مناجات خدا شود) به برادر خود هارون گفت: در میان قوم من جانشین من باش و املاحگر بوده و از راه و روش تباهکاران پیروی مکن. [«وَوَاعَدْنَا»: وعده گذاشتیم. وعده دادیم. «تَمَّ»: تمام شد. تکمیل گردید. «مِيقَاتُ»: مدّت تعیین شده. وقت معین. «أَرْبَعِينَ»: حال واژه (مَعْدُوداً) محذوف، ظرف، و مفعول‌به ذکر کرده‌اند، و برخی (تَمَّ) را به معنی (مَارَ) و (أَرْبَعِينَ) را خبر آن دانسته‌اند. «اخْلُفْنِي»: جانشین من باش.]

هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، (و کلامی را شنید که به کلام کسی نمی‌ماند، خواست ذاتی را هم ببیند که چیزی مثل او نیست. لذا) عرض کرد: پروردگارا! (خویشتن را) به من بنمای تا تو را ببینم (و جمال والای تو را بنگرم. تا افتخار گفتار و دیدار نصیبم گردد. خدایش بدو) گفت: (تو با این بنیه‌ی آدمی و در این جهان مادی تاب دیدار مرا نداری و) مرا نمی‌بینی. ولیکن (برای اطمینان خاطر از این که تاب دیدن مرا نداری) به کوه (که همچون تو ماده و بسی نیرومندتر از تو است) بنگر، اگر (در برابر تجلّی ذات من) بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید. اما هنگامی که پروردگارش خویشتن به کوه نمود، آن را درهم کوبید و موسی بیهوش و نقش زمین گردید. وقتی که به هوش آمد گفت: پروردگارا! تو منزّه‌ی (از آن که با چشمان سر قابل رؤیت باشی. بلکه این چشمان دل و خردند که می‌توانند تو را مشاهده کنند). من (از این پرسش پشیمانم و) به سوی تو برمی‌گردم و من نخستین مؤمنان (به عظمت و جلال یزدان در این زمان) هستم. [«أَرِنِي»: به من نشان بده. مفعول دوم آن (ذاتک) یا (نَفْسک) محذوف است. «لَنْ تَرَانِي»: مراد این است که مرا در این جهان نمی‌بینی، و یا این که هرگز مرا نمی‌بینی (نگا: تفسیرالمنار، جلد ۹، صفحه ۱۴۹ – ۱۷۸). «تَجَلَّى»: جلوه‌گر شد. برخی گفته‌اند: مراد ظهور ذات باری است و کیفیت آن بر ما مجهول است. بعضی هم گفته‌اند: مراد جلوه پرتوی از قدرت الهی‌است. «دَكًّا»: درهم کوبیده. با زمین یکسان شده (نگا: کهف / ۹۸). مصدر است و به عنوان اسم مفعول یعنی (مَدْكُوكًا) به کار رفته است. «خَرَّ»: فرو افتاد. «صَعِقًا»: مدهوش افتاده. از حال رفته و بر زمین نقش بسته. «أَفَاقَ»: به هوش آمد. «أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»: مراد نخستین مؤمنان در روزگار خودش است. یا نخستین مؤمنان به مسأله عدم رؤیت خدا در این سرا است.]



قَالَ يَمُوسَىٰ إِنِّي أُصْطَفِيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَأَلَمِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ

سَأَصْرِفُ عَن آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الْغِي يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

وَأَتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِن بَعْدِهِ مِن حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلْمَ يَرَوُا أَنَّهُوَ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ

وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

خدا گفت: ای موسی! من تو را با رسالت‌های خویش و با سخن گفتنم (با تو از فراسوی حجاب و بدون واسطه) بر مردمان (هم‌عصری که مأموریت تبلیغ احکام آسمانی بدانان داری) برگزیدم، پس آنچه به تو داده‌ام (یعنی توراتی را که به دست تو سپرده‌ام، محکم) برگیر و از زمره‌ی شکرگزاران (نعمت یزدان) باش. [«إِصْطَفَيْتُكَ»: تو را برگزیده‌ام. «رسّالت»: جمع رسالت، چیزهائی که پیغمبر را مأمور تبلیغ آنها می‌کنند (نگا: اعراف / ۶۲). «کلام»: سخن‌گفتن.]

و برای او در الواح (تورات) از هرچیز (که مورد نیاز بنی‌اسرائیل از نصائح و حکم و احکام حلال و حرام بود) نوشتیم، تا پند و اندرز (زندگی) و روشنگر همه چیز (در امر تکالیف دینی و وظائف شرعی ایشان) باشد. (بدو گفتیم: این) الواح را با تاب و توان برگیر (و با نشاط فراوان و تلاش بی‌امان، مانند دیگر پیغمبران اولوالعزم، در تبلیغ آنها دامن همت به کمر بزن) و به قوم خود (یعنی بنی‌اسرائیل) فرمان بده نیکوترین آنها را به کار بندند. (مثلاً عفو را بر قصاص، صبرکردن را بر پیروزشدن، آسان گرفتن را بر سخت گرفتن، و بالاخره آنچه را که دارای اجر بیشتر است بر چیزی ترجیح دهند که از ثواب کمتری برخوردار است). به زودی سرزمین گنهکاران (نافرمان و خارج‌شدگان از دستور یزدان، از قبیل: عاد و ثمود و قوم لوط) را به شما نشان می‌دهیم (تا بنگرید و عبرت گیرید و بدانید که اگر چون ایشان شوید، سرانجام تأسف‌انگیزی همچون آنان خواهید داشت و به شما هم همان می‌رسد که بدیشان رسیده است). [«الْوَابِ»: جمع لوح، آنچه بر آن چیزی نویسند. چگونگی و جنس و تعداد این الواح بر ما مجهول است. «مَوْعِظَةٌ وَ تَفْصِيلًا»: به عنوان اندرز و توضیح. بدل از جار و مجرور است. «سَأُرِيكُمْ»: به شما نشان خواهم‌داد.]

از اندیشیدن درباره‌ی نشانه‌های موجود در آفاق و انفس و از فهم‌کردن) آیات خود کسانی را باز می‌دارم که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند (و خویشتن را بالاتر از آن می‌دانند که آیات ما را بپذیرند و راه انبیاء را در پیش گیرند)، و اگر هر نوع آیه‌ای (از کتاب آسمانی و هرگونه معجزه‌ای از پیغمبران و هر قسم نشانه‌ای از نشانه‌های جهانی) را ببینند بدان ایمان نمی‌آورند، و اگر راه هدایت (و رستگاری) را ببینند آن را راه خود نمی‌گیرند، و چنان که راه گمراهی را ببینند آن را راه خود می‌گیرند، این (انحراف از جاده‌ی شریعت خدا) هم بدان سبب است که آیات ما را تکذیب کرده و از آنها غافل و بی‌خبر گشته‌اند. [«سَأَصْرِفُ»: منصرف خواهم ساخت. راه آنان را تغییر خواهم داد. «بِغَيْرِ الْحَقِّ»: به ناحق. ذکر این قید برای تأکید است؛ زیرا که تکبر بر دیگران و خویشتن برتر گرفتن از پذیرش فرمان یزدان، همیشه نادرست است (نگا: بقره / ۶۱). «الرُّشْدُ»: هدایت. عکس گمراهی (نگا: بقره / ۲۵۶، جن / ۲). «الْغِي»: گمراهی. «ذَلِكِ»: یکایک این انحرافات و امور ناپسند، از ایشان سر می‌زند به سبب.]

کسانی که آیات (کتاب خواندنی آسمانی و دیدنی جهانی) ما را تکذیب می‌دارند و به ملاقات (خدا در قیامت و به زنده‌شدن بعد از مرگ و حساب و کتاب) آخرت ایمان نمی‌آورند، اعمال (نیکی که انجام داده‌اند برباد می‌رود و باطل و) بیهوده می‌شود. مگر چنین کسانی جز در برابر کارهائی که کرده‌اند (و معاصی و کفری که ورزیده‌اند) پاداش داده می‌شوند؟ [«لِقَاءِ»: ملاقات. رویاروی شدن. مراد رستاخیز و حاضرشدن برای حساب و کتاب در پیشگاه خدا است. «حَبِطَتْ»: هدر رفت و ضائع شد. برباد رفت. «هَلْ يُجْزَوْنَ»: مراد این است که کارهای خوبشان هدر می‌رود و تنها کیفر اعمال بدشان نصیبشان می‌شود.]

بعد از (رفتن) موسی (به کوه طور برای مناجات رب غفور)، قوم او از زیورهایشان گوساله‌ای ساختند و آن را معبود خود گرفتند که پیکر (بی‌جانی) بود و (تنها با مهارتی که سامری در آن به کار گرفته بود) صدای گاو داشت. مگر نمی‌دیدند که چنین پیکر گوساله‌گونه‌ای با آنان سخن نمی‌گوید و به راهی ایشان را راهنمائی نمی‌کند. (به هر حال، اندیشه‌ی گاوپرستی پیشین و بت‌پرستی پسین ایشان گل کرد و غیبت موسی را غنیمت شمردند و) گوساله را به خدائی گرفتند و (به خود) ستم کردند. [«حَلِيهِمْ»: زیورهای خود. زینت‌آلات خویش. «عِجْلًا»: گوساله‌ای. «جَسَدًا»: پیکره‌ای. بدل یا عطف بیان است. به معنی: سرخ رنگ هم آمده است که از (جَسَد) به معنی خون خشکیده، زعفران و رنگهائی چون آن است. در این صورت صفت است. «خُورٌ»: صدای گاو. «اتَّخَذُوهُ»: آن را معبود خود کردند. درباره گوساله سامری مراجعه شود به: (بقره / ۵۱ و ۵۴ و ۹۲ و ۹۳، نساء / ۱۵۳، طه / ۸۵ – ۹۱).]

هنگامی که پشیمان و سرگردان شدند و دانستند که گمراه گشته‌اند، گفتند: اگر پروردگاران بر ما رحم نکند و ما را نیامرزد، بیگمان از زیانکاران خواهیم بود. [«سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ»: بسی پشیمان شدند و افسوس فراوان خوردند. در اصل دست خود را گاز گرفتن و چانه بر دست ندامت افکندن است. واژه (فی) به معنی (علی) است.]

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي ۖ أَعْجَلْتُمُ أَمْرَ رَبِّكُمْ ۗ وَأَلْقَى الْأُلُوحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ ۗ قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ الْقَوْمُ اسْتَضَعْفُونِي وَكَادُوا يُقْتُلُونَنِي فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ۗ

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ ۖ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجَلَ سَيُتْلَاهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَلُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتِرِينَ

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَعَمِنُوا إِنِّي رَبُّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَىٰ الْعِجَابُ أَخَذَ الْأُلُوحَ ۗ وَفِي نُسُخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْتَدُّونَ

وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا ۖ فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلِ وَإِنِّي لَأَتُهِلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْأُسُفَهَاءُ مِنَّا ۖ إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ ۖ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۖ وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ

هنگامی که موسی (از مناجات) به پیش قوم خود خشمگین و اندوهناک بازگشت، گفت: پس از (رفتن من به مناجات) چه بد جانشینی مرا انجام دادید. آیا بر فرمان پروردگارتان (مبنی بر انتظار رجوع من از میعادگاه طور و مراعات پیمان خود با من) شتاب ورزیدید؟ موسی الواح را بینداخت و (موی) سر برادرش (هارون) را گرفت و آن را به سوی خود کشید (چرا که او را مقصر می‌دید. هارون) گفت: ای پسر مادرم! این مردمان مرا درمانده و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند، پس دشمنان را به من شاد مکن و مرا از زمره‌ی قوم ستم‌پیشه بدان. [«غَضْبَانَ»: خشمگین. حال اوّل است. «أَسِفًا»: اندوهگین. حال دوم است. «ابْنُ أُمِّ»: پسر مادر. ادای سخن بدین شیوه، برای بر سر مهرآوردن و عطفوت است. منادا است و هر دو واژه به منزله یک واژه مرکب همچون (خُمْسَه عَشْرَ) بشمار آمده است. «لَا تُشْمِتُ بِي الْأَعْدَاءَ»: دشمنان را به من شاد مکن. از مصدر (إِشْمَات) به معنی مسرور کردن. ثلاثی مجرد آن (شَمَاتَه) است، به معنی: از گرفتاری دشمن و مصیبت او شاد شدن.]

(هنگامی که پاکی و بی‌گناهی هارون برای موسی مسلّم شد) گفت. پروردگارا! بر من و برادرم ببخشای (و از کاری که من در حق هارون کردم و از قصور احتمالی او در امر جانشینی صرف نظر فرمای) و ما را به رحمت خود داخل کن و (ما را لطف خویشتن شامل کن. چرا که) تو از همه‌ی مهربانان مهرباتری.

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي ۖ أَعْجَلْتُمُ أَمْرَ رَبِّكُمْ ۗ وَأَلْقَى الْأُلُوحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ ۗ قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ الْقَوْمُ اسْتَضَعْفُونِي وَكَادُوا يُقْتُلُونَنِي فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ۗ

آنان که (همچون سامری و راهروانش) گوساله را معبود خود کردند، خشم عظیمی از سوی پروردگارشان ایشان را (در آخرت) فرا می‌گیرد، و خواری شدیدی در دنیا بدیشان دست می‌دهد. کسانی را هم که (به خدا) دروغ ب‌بندند (و جز او را بپرستند) این چنین جزا و سزا می‌دهیم. [«كَذَٰلِكَ»: همچون کیفر ایشان. «الْمُفْتِرِينَ»: بهتان و تهمت‌زنندگان. کسانی که به ناروا چیزهایی گویند و دروغهایی به هم بافند.]

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي ۖ أَعْجَلْتُمُ أَمْرَ رَبِّكُمْ ۗ وَأَلْقَى الْأُلُوحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ ۗ قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ الْقَوْمُ اسْتَضَعْفُونِي وَكَادُوا يُقْتُلُونَنِي فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ۗ

کسانی که کارهای زشتی (چون کفر و معاصی) انجام دهند و سپس توبه کنند و (از آنها دست بکشند و به سوی خدا برگردند و حقیقهٔ) ایمان بیاورند، خدای تو بعد از آن (توبه که با بودن ایمان پذیرفتنی است، نسبت بدانان) بس آمرزنده و مهربان است (و ایشان را به درگاه خود می‌پذیرد و از اشتباهات و گناهانشان در می‌گذرد). [«آمَنُوا»: ذکر خاصّ بعد از عام است. چرا که توبه از کفر و معاصی، خود ایمان بشمار است. «مِن بَعْدِهَا»: ضمیر (ها) در اوّلی به سیّئات، و در دومی به توبه برمی‌گردد. «إِن رَّبِّكَ ...»: این جمله خبر (الَّذِينَ) است و ضمیر عائد محذوف است. تقدیر چنین می‌شود: إِن رَّبِّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ لَّهُمْ، رَحِيمٌ بِهِمْ.]

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي ۖ أَعْجَلْتُمُ أَمْرَ رَبِّكُمْ ۗ وَأَلْقَى الْأُلُوحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ ۗ قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ الْقَوْمُ اسْتَضَعْفُونِي وَكَادُوا يُقْتُلُونَنِي فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ۗ

هنگامی که خشم موسی فرو نشست، الواح (تورات را از زمین) برگرفت، الواحی که در نوشته‌های آن سراسر هدایت و رحمت برای کسانی بود که از پروردگار خود می‌ترسیدند. [«سَكَتَ»: خاموش شد. فرو نشست. «فِي نُسُخَتِهَا»: در نوشته‌های آن. نُسخه به معنی منسوخ، یعنی مکتوب است. «يَرْتَدُّونَ»: می‌ترسند. می‌هراسند.]

(سپس خداوند به موسی دستور داد برای معذرت‌خواهی و توبه از کردار گوساله‌پرستان قوم، همراه گروهی از بنی‌اسرائیل به میعادگاه او بیایند) و موسی هفتاد مرد را از میان قوم خود (به نمایندگی از سوی آنان) برای میعادگاه ما برگزید (و ایشان را به کوه طور برد. در آنجا زمین‌لرزه‌ای درگرفت). هنگامی که زمین لرزه آنان را فراگرفت، موسی گفت: پروردگارا! اگر می‌خواستی می‌توانستی آنان و مرا پیش از این نیز هلاک کنی (تا بنی‌اسرائیل هلاک آنان را خود می‌دیدند. ولی اینک مرا به قتل ایشان متهم می‌سازند). آیا ما را به سبب کاری که بی‌خردان ما کرده‌اند هلاک می‌سازی؟ (خداوند!) ما را به گناه آنان مکیر). این (درخواست نابه‌جای رؤیت، یا وقوع زلزله، یا کار گوساله‌پرستی) جز آزمایش تو چیز دیگری نیست که به سبب آن (برابر قوانین و سنن یزدان و گسترده در پهنه‌ی جهان) هر کس را بخواهی (و مستحقّ بدانی) گمراه می‌سازی، و هر کس را بخواهی (و شایسته بدانی) هدایت می‌کنی. تو سرپرست ما هستی. پس بر ما ببخشای و به ما رحم فرمای، چرا که تو بهترین آمرزندگان. [«قَوْمَهُ»: از قوم خود. حرف جرّ (مِن) از اوّل آن حذف شده است و تقدیر چنین بوده است: مِّن قَوْمِهِ. «إِن هِيَ»: نیست آن. واژه (إِن) نافیّه است، و مرجع (هِيَ) فِتْنَهْ به معنی امتحان، فَعَلَهُْ به معنی کار، مَسْأَلَةُ الْإِرَاءَةِْ به معنی درخواست خود را نشان دادن است که همه محذوف است و از سیاق پیدا است، و یا این که مرجع (هِيَ) رَجْفَةُْ مذکور است. «إِبْرَاهِيمَ»: مرا. «فِتْنَتُكَ»: آزمایش تو.]

وَأَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا  
إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ  
كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ  
وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ

و برای ما در این دنیا و آن دنیا (زندگی) نیکی مقرر دار (که) سروری و توفیق طاعت در این سرای، و سعادت ناشی از رضایت و عنایت تو در آن سرای است) چرا که ما (توبه نموده ایم و) به سوی تو بازگشت کرده ایم. (خدا بدو) گفت: عذاب خود را به هرکس که (گناه کند و توبه نکند و خود) بخواهم میرسانم، و رحمت من هم همه چیز را در برگرفته (و در این سرای شامل کافر و مؤمن می‌گردد، اما در آن سرای) آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که پرهیزگاری کنند و زکات بدهند و به آیات (کتابهای آسمانی و نشانه‌های گستره‌ی جهانی) ایمان بیاورند. [«أَكْتُبُ»: مقدر فرما. تفضل و عطاء فرما. «هُدُنَا»: بازگشتیم. توبه کردیم.]

(به ویژه رحمت خود را اختصاص می‌دهم به) کسانی که پیروی می‌کنند از فرستاده‌ی (خدا محمد مصطفی) پیغمبر امی که (خواندن و نوشتن نمی‌داند و وصف او را) در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند. او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌نماید و ناپاکها را بر آنان حرام می‌سازد و فرو می‌اندازد و بند و زنجیر (احکام طاقت‌فرسای همچون قطع مکان نجاست به منظور طهارت، و خودکشی به عنوان توبه) را از (دست و پا و گردن) ایشان به در می‌آورد (و از غل استعمار و استثمارشان می‌رهاند). پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند، و از نوری پیروی کنند که (قرآن نام است و همسان نور مایه‌ی هدایت مردمان است و) به همراه او نازل شده است، بیگمان آنان رستگارانند. [«أَمِيَّ»: منسوب به (ام) یعنی مادر است. مراد کسی است که نتواند بخواند و بنویسد (نگا: عنکبوت / ۴۸). «إِصْرُ»: بار سنگین. مراد تکالیف سخت است (نگا: بقره / ۲۸۶). «الْأَغْلَالُ»: جمع غل، بند و زنجیرهای آهنین. در اینجا مراد احکام طاقت‌فرسائی است که به سبب معاصی و نافرمانی بر اهل کتاب واجب گشته بود. «إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالُ...»: مشکلات و مشقات معنوی، به وسیله بار و غل، نموده شده است که حسّی و قابل لمس می‌باشند. یعنی آنان به کسانی می‌مانند که بار بر دوش و بند و زنجیر به دست و پا داشته باشند و ... «عَزْرُوهُ»: او را حمایت کردند. او را یاری نمودند. در احترام وی کوشیدند.]

ای پیغمبر! (به مردم) بگو: من فرستاده‌ی خدا به سوی جمعی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم. خدائی که آسمانها و زمین از آن او است. جز او معبودی نیست. او است که می‌میراند و زنده می‌گرداند. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیغمبر درس نخوانده‌ای که ایمان به خدا و به سخنهایش دارد. از او پیروی کنید تا هدایت یابید. [«كَلِمَاتِهِ»: سخنان او. مراد همه کتابهای آسمانی است (نگا: بقره / ۱۳۶).]

در میان قوم موسی (یعنی بنی‌اسرائیل) گروه زیادی (بر دین صحیح ماندگار) بودند که (مردم را) به سوی حق رهنمود می‌کردند و (به سبب تمسک) به حق (به هنگام داوری) دادگری می‌نمودند. [«أُمَّةٌ»: گروه فراوانی. مراد از این گروه زیاد، عقلانی است که در زمان موسی گوساله‌پرستی نکردند و در برابر سقها قرار داشتند، و یا این که مراد عده‌ای از اصحاب پیغمبر است که در صدر اسلام آئین اسلام را پذیرفتند. «بِهِ»: به حق. «يَعْدِلُونَ»: دادگری می‌کنند.]

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ  
مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ  
وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ  
الْحَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ  
عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ  
الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ  
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ  
فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ  
وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ



وَقَطَعْنَاهُمْ أَثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَّمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ  
إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُۥ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ<sup>ط</sup>  
فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ أَثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ  
مَّشْرَبَهُمْ<sup>ط</sup> وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَمَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ  
وَالسَّلْوَىٰ<sup>ط</sup> كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا  
وَلَكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

بنی‌اسرائیل را به دوازده قبیله و شاخه تقسیم کردیم، و هنگامی که آنان از موسی تقاضای آب کردند، به موسی وحی کردیم که با عصای خود بر سنگ بزن. به ناگاه دوازده چشمه از آن سنگ بیرون جوشید. هر دسته‌ای از مردمان با آبشخور خود آشنا شد (و هیچ قبیله‌ای مزاحم قبیله‌ی دیگری نگردید) و ابر را سایبان ایشان کردیم (و بدین‌وسیله آنان را از گرمای سوزان بیابان محفوظ داشتیم) و ترنجبین و بلدرچین نصب ایشان کردیم (و بدانان گفتیم): از چیزهای پاک‌ی بخورید که روزی شما کرده‌ایم. (ولی آنان در حق این نعمتها ناشکری کردند و ستم ورزیدند) اما به ما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم نمودند (و زیان ناسپاسی متوجه خودشان گردید). [«قَطَعْنَاهُمْ»: آنان را تقسیم کردیم. «أَسْبَاطًا»: جمع سِبْط، نوادگان. مراد قبائل است و هر قبیله‌ای از نسل مردی. بدل است؛ نه تمییز. واژه (أَسْبَاط) گاهی در معنی مفرد یعنی قبیله استعمال شده است، همان گونه که (أَنْصَار) برای گروه ویژه‌ای از اصحاب، عَلَم شده است. در این صورت می‌توان (أَسْبَاطًا) را تمییز بشمار آورد. «أُمَّمًا»: جماعت. گروه. بدل دوم (اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ) یا عطف بیان یا بدل (أَسْبَاطًا) است. «انْبَجَسَتْ»: بر جوشید. فواره زد (نگا: بقره / ۶۰). «مَشْرَبَهُمْ»: آبشخور. «ظَلَّلْنَا»: سایبان کردیم. «غَمَام»: ابر. «مَنْ»: ترنجبین. گزنکین. «سَلْوَىٰ»: پرندۀ بلدرچین. سَمَانی (نگا: بقره / ۵۷).]

و (به یاد آورید) آن گاه را که بدیشان گفته شد: در این شهر (بزرگی که پیغمبرتان موسی برایتان نام برده است) سکونت گزینید و هرگونه که می‌خواهید و هرچه که لازم دارید (از خوراکیها و میوه‌های آنجا) بخورید و بگوئید: خداوندا! از گناهان ما درگذر، و از دروازه (ی آن شهر) با خشوع و خضوع وارد شوید تا گناهان شما را ببامرزیم. ما به نیکوکاران (از عفو و مغفرت) فزوتتر می‌بخشیم. [«حِطَّةً»: زدودن. برطرف‌کردن (نگا: بقره / ۵۸). «سَجْدًا»: فروتنانه (نگا: بقره / ۵۸).]

سپس ستمگران (از فرمان خدایشان سرپیچی کردند و) گفتاری را که بدانان گفته شده بود دیگر کردند و دگرگون گفتند؛ پس در برابر سرپیچی و تَمَرُدشان، از آسمان بر آنان عذابی فرستادیم. [«رِجْزًا»: عذاب. عقوبت. (نگا: بقره / ۵۹).]

از آنان درباره‌ی (سرگذشت اهالی) شهر (ایله) که در ساحل دریا بود بی‌پرس. (به یاد بیاورند) هنگامی را که آنان (در روز شنبه از حدود و مقررات خدا) تجاوز می‌کردند. همان هنگام که ماهیان‌شان روز شنبه به سویشان می‌آمدند (روی آب) و خودنمائی می‌کردند، اما در غیر روز شنبه به سویشان نمی‌آمدند (و این هم آزمایشی از سوی خدا بود). به همین منوال آنان را پیوسته به سبب فسق و فجور دائمی و مستمرشان (با آزمونهای گوناگون) می‌آزمودیم (تا نیکوکاران پاک‌سیرت از بدکاران بد طینت جدا و مشخص شوند). [«عَنِ الْقَرْيَةِ»: درباره شهر و اهل شهر. «حَاضِرَةُ الْبَحْرِ»: مشرف بر دریا. کنار دریا. «يَعْدُونَ»: تجاوز می‌کردند. ستم می‌نمودند. «حِيتَانٌ»: جمع حُوت، ماهیها. «شَرَعًا»: جمع شارع به معنی نزدیک و نمایان. سربرافراشته. پیاپی. حال است «تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ ... شَرَعًا»: ماهیهای آن نواحی روی آب خودنمائی می‌کردند. ماهیهای آنجا از آب سر به در می‌آوردند. ماهیهای آن مکان، پیاپی می‌آمدند و به دنبال همدیگر ردیف می‌شدند.]

وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ  
وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّعْفِرْ لَكُمْ  
خَطِيئَتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ  
فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ

وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ  
فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا وَيَوْمَ لَا  
يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۗ قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ ۚ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَّيِّسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهَوُّوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ ۗ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِّنْهُمْ الْصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلَهُ يَأْخُذُوهُ ۗ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَن لَا يَقُولُوا عَلَىٰ اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ ۗ وَاللَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ

و (به یاد یهودیان بیاور) هنگامی را که گروهی از (صلحای اسلاف) ایشان (که همچون دیگران نافرمانی و بزهکاری نمی‌کردند) به کسانی می‌گفتند (که سرکشان و گناهکاران را پند می‌دادند و موعظه می‌کردند:) چرا مردمانی را پند می‌دهید که خداوند آنان را (به سبب کفر و معاصی، در دنیا) نابود می‌کند یا (در آخرت) عذاب شدیدی خواهد داد؟ (مگر نمی‌دانید که پند و اندرز در اینان تأثیری ندارد و نرود میخ آهنین در سنگ؟) می‌گفتند: (ما به وظیفه‌ی خود که امر به معروف و نهی از منکر است عمل می‌کنیم) تا در پیشگاه پروردگارتان معذور بوده (و رفع مسؤولیت از خویشتن کرده باشیم) و شاید هم (این بیچارگان از گناه باز ایستند و نور ایمان زوایای درونشان را روشن سازد و راه) تقوا و پرهیزگاری در پیش گیرند. [«أُمَّةٌ»: جماعت. گروه. «مَعذِرَةٌ»: برای داشتن عذر تقصیر در پیشگاه ربّ جلیل. مفعول‌له است.]

اما هنگامی که پندها و اندرزهایی را نشنیدند که بدانها تذکر داده شدند، کسانی را که (دیگران را نصیحت می‌نمودند و آنان را) از بدی نهی می‌کردند از (عذاب به دور داشتیم و از بلا) رهانیدیم، و کسانی را که (مخالفت فرمان می‌کردند و بیشتر و بیشتر گناه می‌ورزیدند و بدین وسیله بر خود و جامعه) ستم می‌نمودند، به خاطر استمرار بر معاصی و نافرمانی، به عذاب سختی گرفتار ساختیم. [«نَسُوا»: فراموش کردند. در گوش نگرفتند و توجه نمودند. «بَّيِّسٍ»: سخت. شدید.]

و هنگامی که از ترک چیزهایی که از آنها نهی می‌شدند سر باز زدند و سرکشی نمودند، خطاب بدانان گفتیم: به بوزینگان مطرودی تبدیل شوید (و به سبب خوی حیوانی از جامعه‌ی انسانی مطرود و در میان مردمان منفور و از رحمت یزدان به دور گردید). [«عَتَوْا»: سرکشی‌کردند. «قِرَدَةٌ خَاسِئِينَ»: (نگا: بقره / ۶۵، مائده / ۶۰).]

و (نیز به یاد یهودیان بیاور) آن گاه را که پروردگار تو (توسط پیغمبران به نیاکان ایشان گوشزد و) اعلام کرد که تا دامنه‌ی روز قیامت کسی را بر آنان چیره می‌گرداند که بدترین عذاب را بدانان می‌چشاند. بیگمان پروردگار تو (به عامیان و طاغیان) هرچه زودتر عقاب می‌رساند و او (نسبت به مطیعان و توبه‌کاران) آمرزنده و مهربان است. [«تَأَذَّنَ»: مؤکداً اعلام کرد (نگا: ابراهیم / ۷). «لَيَبْعَثَنَّ»: حتماً می‌فرستد. «يَسُومُهُمْ»: (نگا: بقره / ۴۹).]

و آنان را در زمین به گروههایی تقسیم کردیم. برخی از ایشان صالح بودند (که عبارتند از: مؤمنان) و بعضی از آنان جز آنان بودند (که عبارتند از: کافران و منافقان) و (همگان اعم از دینداران و بی‌دینان) ایشان را به نیکها و بدیها آزمایش کردیم تا این که (پشیمان شوند و از خواب غفلت بیدار و به سوی کردگار) باز گردند. [«قَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا»: یهودیان را در اقطار زمین میان دیگران پراکنده ساختیم. «بَلَوْنَاهُمْ»: ایشان را آزمودیم.]

بعد از آن، فرزندان ناخلفی جانشین آنان شدند که وارث کتاب (آسمانی تورات) گشتند (اما بدان عمل نکردند. چرا که به جای پیروی از حق به دنبال مادیات روان شدند و) کالای این جهان دانی را دریافت می‌داشتند و (متاع سرای باقی را نادیده می‌گرفتند و به تحریف کلام آسمانی دست می‌یازیدند و حلال و حرام را همسان می‌شمردند و به خود) می‌گفتند: (ان‌شاء الله) بخشیده خواهیم شد، و حال آن که اگر باز هم کالائی همانند کالای نخست (از راه حرام و حتی با تحریف کلام) به دستشان می‌رسید آن را دریافت می‌داشتند (و بدین وسیله با وجود اصرار بر گناه، امید آموزش در سر می‌پروراندند!) مگر از آنان در کتاب (تورات) پیمان گرفته نشده است که از زبان خدا جز حق نگویند؟ و حال آن که آنچه را در کتاب (تورات) است خوانده و فهم کرده‌اند و (دیده‌اند که باید حق را بگویند؛ نه باطل را، و متاع) دنیای دیگر بسی بهتر (از کالای این دنیا) برای کسانی است که پرهیزگاری کنند (و از خدای بترسند. چرا نمی‌اندیشید و همچنان بر گناه استمرار می‌ورزید؟) مگر عقل ندارید و نمی‌فهمید (که جهان باقی را نباید به خاطر جهان فانی از دست داد؟). [«خَلَفَ»: جانشین و جایگزین گردید. سر رشته کارها را به دست گرفت. «خَلْفٌ»: جانشینان بد. فرزندان نام صالح. اسم جمع یا مصدر است. «عَرَضَ»: کالا. متاع. «هَذَا الْأَدْنَى»: اصل آن: مَتَاعٌ هَذَا الشَّيْءِ الْأَدْنَى است که این جهان فانی است.]

و آنان که به کتاب (آسمانی تورات سخت پای‌بند بوده و بدان) متمسک می‌شوند و نماز (واجب بر خویشتن) را به جای می‌آورند (پاداش بزرگی دارند و) ما پاداش اصلاحگران (خود و جامعه‌ی انسانی) را هدر نمی‌دهیم. [«يُمَسِّكُونَ»: متمسک می‌شوند. پای‌بند تعلیم آن می‌باشند.]

وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَكُم بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ

وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

وَأْتِلْ عَلَيْهِمُ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبِعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الضَّالِّينَ

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرِكْهُ يَلْهَثُ ذَٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِيٌّ وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ

و (نیز به خاطر بنی‌اسرائیل بیاور) هنگامی را که کوه (طور) را بر فراز سر آنان نگاه داشتیم. آن چنان که انگار سایبانی (یا تکه‌ای ابر) است، و ایشان گمان بردند که بر سرشان فرو می‌افتد. (در این وقت خوف و هراس، بدیشان گفتیم:) آنچه را (از تورات) به شما دادیم محکم بگیرید و در عمل بدان کوشا باشید و آنچه را در آن است بررسی کنید و در مدنظر گیرید تا پرهیزگار شوید (و خویشتن را با مواظبت احکام و دستورات آن، از عذاب به دور دارید). [«تَتَّقْنَا»: از جای کن‌دیم و بالبر‌دیم (نگا: بقره / ۶۳). «ظَلَمَ»: سایبان.]

(ای پیغمبر! برای مردم بیان کن) هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمیزادگان (در طول اعصار و قرون) پدیدار کرد و (عقل و ادراک بدانان داد تا عجائب و غرائب گیتی را دریابند و از روی قوانین و سنن منظم و شگفت‌انگیز هستی، خدای خود را بشناسند و بالآخره با خواندن دلائل شناخت یزدان در کتاب باز و گسترده‌ی جهان، انگار خداوند سبحان) ایشان را بر خودشان گواه گرفته است (و خطاب بدانان فرموده است) که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده و) گفته‌اند: آری! گواهی می‌دهیم (توئی خالق باری. ما دلائل و براهین جهان را موجب اقرار و اعتراف شما مردمان کرده‌ایم) تا روز قیامت نگوئید ما از این (امر خداشناسی و یکتاپرستی) غافل و بی‌خبر بوده‌ایم. [«أَخَذَ»: پدید آورد. «مِن ظُهُورِهِمْ»: از پشت‌های ایشان. مراد ستون فقرات است. بدل از (مِن بَنِي آدَمَ) است. «أَن تَقُولُوا»: مفعول‌له برای مطالب پیشین، یعنی پدیدارکردن و به گواهی گرفتن و گواهی دادن است.]

یا این که نگوئید: نیاکان ما پیش از ما شرک ورزیدند و ما هم فرزندان آنان بودیم (و چون چیزی در دست نداشتیم که با آن حق را از باطل بشناسیم، از ایشان پیروی کردیم. لذا خویشتن را بی‌گناه می‌دانیم. پروردگار!!) آیا به سبب کاری که باطلگرایان (یعنی نیاکان مشرک ما که بنیانگذاران بت‌پرستی بوده‌اند) کرده‌اند ما را (مجازات می‌کنی و در روز رستاخیز با عذاب خود) نابودمان می‌گردانی؟ [«أَفَتُهْلِكُنَا»: آیا ما را نابود می‌گردانی؟ مراد از نابودی در اینجا عقاب رساندن و مجازات کردن است.]

این چنین آیات (کتاب خواندنی آسمانی) را توضیح می‌دهیم (و نشانه‌های کتاب دیدنی جهانی دال بر وجود خدا را می‌نمایانیم) بلکه آنان (که هم اینک یا در آینده می‌زیند از مخالفت با حق و تقلید از باطل) دست بردارند. [«كَذَٰلِكَ»: مثل آن بیان شیوا و گویا.]

(ای پیغمبر!) برای آنان بخوان خبر آن کسی را که به او (علم و آگاهی از) آیات خود را دادیم (و او را از احکام کتاب آسمانی پیغمبر روزگار خود مطلع ساختیم) اما او از (دستور) آنها بیرون رفت (و بدانها توجه نکرد) و شیطان بر او دست یافت و از زمره‌ی گمراهان گردید. [«أَتِلْ»: بخوان. «نَبَأَ»: خبر. «الَّذِي»: کسی که. مردی که. نام شخص مذکور، در قرآن و حدیث تعیین نشده است. به هر حال مصداق آیه شریفه شامل هرکسی است که دارای چنین صفتی باشد. یعنی از حق مطلع گردد و از آن پیروی کند، اما بعدها از آن برگردد و راه ستیز در پیش گیرد. «إِنْسَلَخَ»: پوست انداخت. در اینجا مراد این است که نسبت به آیات کافر شد و به ترک آنها گفت. «اتَّبِعَهُ»: دنبالش کرد. و بدو رسید. او را پیرو خود کرد. مراد این است که شیطان بر او تسلط و غلبه پیدا کرد. «الضَّالِّينَ»: گمراهان.]

اما ما اگر می‌خواستیم مقام او را با این آیات بالا می‌بردیم و (دانشش را مایه‌ی سعادتش می‌نمودیم. اما اجبار برخلاف سنت ما است و لذا او را به حال خود رها ساختیم) لیکن او به زمین آویخت (و به پستی گرائید و به سوی آسمان هدایت بالا نرفت) و از هوا و هوس خویش پیروی کرد. مثل او بسان مثل سگ است که اگر بر او بتازی، زبان از دهان بیرون می‌آورد و اگر هم آن را به حال خود واگذاری، زبان از دهان بیرون می‌آورد. این داستان گروهی است که آیات ما را تکذیب می‌دارند. (چنین افرادی بر اثر آرزوپرستی و دنیاپرستی، دائماً در پی مال‌اندوزی روان و نالانند و از ترس زوال نعمت و هراس از مرگ بیقرار و بی‌آرامند). پس داستان را بازگو کن بلکه بیندیشند (و از کفر و ضلال برگردند). [«أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ»: به دنیا چسبید و بدان گرائید. به پستی گرائید. «يَلْهَثُ»: زبان بیرون می‌آورد. «تَحْمِلُ»: حمله کنی. بتازی. «ذَٰلِكَ»: آن. اشاره به وصف سگ یا اشاره به وضع شخصی است که از دلائل توحید و آیات کتاب آسمانی آگاه باشد و به ترک آنها گوید و به دنبال آرزوی نفسانی و وسوس شیطانی رود.]

چه بد مثلی دارند کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کنند. آنان (با این انحراف و انکار، به ما ستم نمی‌رسانند، بلکه) به خود ستم می‌کنند (چرا که خویشتن را از سعادت اخروی محروم می‌سازند). [«سَاءَ مَثَلًا»: چه مثل بدی. واژه (مثلاً) تمیز است. «الْقَوْمُ»: مبتدا است و ماقبل آن خبر بشار است، یا این که خبر مبتدای محذوف است. «وَأَنفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ»: این جمله یا جمله مستانفه است و معنی آن گذشت. یا این که عطف بر (كَذَّبُوا ...) است و معنی چنین می‌شود: چه بد مثلی دارند کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کنند و به خود ستم می‌ورزند.]

هر که را خداوند (به راه حق) هدایت کند، حقیقهٔ او راه یافته (و به سعادت دو جهان رسیده) است، و هر که را (به سبب سیطره‌ی هوا و هوسش، از این توفیق محروم و از راه حق) گمراه کند، زیانکار ایشانند. [«الْمُهْتَدِيٌّ»: راه یافته. راهیاب. «الضَّالُّونَ»: زیانکاران. ذکر بخش اول آیه به صورت مفرد و بخش دوم آن به صورت جمع، می‌تواند اشاره به این باشد که راه حق یکی بیش نیست و راه باطل متشعب و فراوان است.]



وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا

يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا

يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ

الْغَافِلُونَ

اعراف

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ

فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

اعراف

ما بسیاری از جَنیان و آدمیان را آفریده و (در جهان) پراکنده کرده‌ایم که سرانجام آنان دوزخ و اقامت در آن است. (این بدان خاطر است که) آنان دلهائی دارند که بدانها (آیات رهنمون به کمالات را) نمی‌فهمند، و چشمهائی دارند که بدانها (نشانه‌های خداشناسی و یکتاپرستی را) نمی‌بینند، و گوشهائی دارند که بدانها (مواظ و اندرزه‌های زندگی‌ساز را) نمی‌شنوند. اینان (چون از این اعضأ چنان که باید سود نمی‌جویند و منافع و مضارّ خود را از هم تشخیص نمی‌دهند) همسان چهارپایانند و بلکه سرگشته‌ترند (چرا که چهارپایان از سنن فطرت پا فراتر نمی‌گذارند، ولی اینان راه افراط و تفریط می‌پویند). اینان واقعاً بی‌خبر (از صلاح دنیاو آخرت خود) هستند. [«ذَرَأْنَا»: آفریده‌ایم و در جهان پراکنده ساخته‌ایم. «لَا يَفْقَهُونَ»: نمی‌فهمند. درک نمی‌کنند.]

خدا دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید، و به ترک کسانی بگُوئید که در نامهای خدا به تحریف دست می‌بازند (و واژه‌هائی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است)، آنان کیفر کار خود را خواهند دید. [«الْحُسْنَى»: مؤثّ احْسَن است، به معنی زیباترین واژه‌ها از لحاظ معانی و صفات است. «فَادْعُوهُ بِهَا»: خدا را با آنها نام ببرید و ذکر کنید و بخوانید. «ذَرُوا»: رها سازید. بی‌مبالات و بی‌توجّه شوید. «يُلْحِدُونَ»: اسامی را تحریف می‌کنند. مراد از الحاد در اسماء، خدا این است که الفاظ و مفاهیم آن را تحریف کنند، یا این که خدا را به اوصافی توصیف نمایند که شایسته ذات او نیست، و یا این که صفات خدا را برای مخلوقات خدا به کار برند.]

اعراف

در میان آفریدگانمان، گروهی هستند که به (سبب دوست داشت) حق (دیگران را به سوی حق) دعوت می‌کنند، و (در حکمها و داوریهایشان هم به سبب عشق به حق) به حق دادگری می‌کنند. [«بِالْحَقِّ»: به سبب دوست داشت حق. به سبب ایمان به حق و تمسّک بدان.]

اعراف

کسانی که آیات (قرآنی و نشانه‌های جهانی) ما را تکذیب می‌دارند، کم‌کم گرفتار و (به عذاب خود) دچارشان می‌سازیم، از راهی و به گونه‌ای که نمی‌دانند. [«سَنَسْتَدْرِجُهُمُ»: درجه به درجه بالاییشان می‌بریم و کم‌کم در پیله نعمت اسیر و گرفتارشان می‌سازیم. آهسته و آرام به سوی هلاک و عذابشان می‌کشانیم و می‌لغزانیم. «مِنْ حَيْثُ»: از راهی که. به گونه‌ای که.]

اعراف

و به آنان مهلت می‌دهم (و در عقوبت ایشان شتاب نمی‌ورزم و در گمراهی رهایشان می‌سازم). بیگمان طرح و نقشه‌ی من سخت استوار است (و دائماً ایشان را می‌پاید و نابودشان می‌نماید). [«أُمْلِي»: مهلت می‌دهم (نگا: آل‌عمران / ۱۷۸). «کَيْدُ»: چاره‌جویی نهانی. «مَتَّيْنُ»: محکم و استوار.]

اعراف

آیا آنان (تا به حال درباره‌ی چیزی که پیغمبر ایشان را به سوی آن دعوت می‌نماید) نیندیشیده‌اند (تا آشکارا بدانند) همنشین ایشان (که از سوی خدا مبعوث شده است) دیوانه نیست، بلکه او تنها و تنها بیم‌دهنده‌ی آشکار (و بیانگر احکام کردگار) است. [«صَاحِبِ»: همنشین. همدم. «جِدْنَهُ»: جنون. دیوانگی. (نگا: مؤمنون / ۲۵، سبأ / ۸ و ۴۶). «مُيَبِّنُ»: واضح و آشکار. بیانگر (نگا: مائده / ۱۹).]

اعراف

(آنان به یکتاپرستی و توحیدی که محمّد ایشان را بدان می‌خواند، ایمان نمی‌آورند) آیا آنان به مُلک (پهناور و عظمت شگفت) آسمانها و زمین (و عجائب و غرائب آنها) و به هر آنچه که خدا آفریده است نمی‌نگرند (و آنها را ورنانداز و واری می‌کنند، تا کمال قدرت صانع و وحدانیت مالک جهان را ببینند؟) و آیا نمی‌اندیشند که چه بسا اجل آنان نزدیک شده باشد؟ (پس تا فرصت باقی است حق را بپذیرند و ایمان به حق را در خود تقویت کنند، و در پذیرش اسلام امروز و فردا نکنند. اگر آنان به این قرآن که پر است از دلیل و برهان، ایمان نیاورند) پس بالاتر از آن به چه سخنی (و دعوت دیگری) ایمان می‌آورند؟ (شاید در انتظار کتابی برتر از قرآنند؟ چه نادان مردمانند؟) [«مَلَكُوتَ»: ملک عظیم و سلطه فوق‌العاده، آنچه تحت سیطره و سیادت پادشاه قرار می‌گیرد. مراد از ملکوت آسمانها و زمین، عجائب و غرائب و دلایل و براهین موجود در آنها است (نگا: انعام / ۷۵). «حَدِيثَ»: کلام. سخن. «بَعْدَهُ»: بعد از قرآن. مرجع ضمیر (ه) قرآن است که از سیاق کلام پیدا است (نگا: جائیه / ۶). مراد این است که کسی به قرآن ایمان نمی‌آورد، باید از ایمان آوردن او به چیز دیگری قطع امید کرد.]

اعراف

خدا هر‌که را (به سبب انتخاب راه بد و به خاطر انجام اعمال زشت و ناپاکریهای همیشگی او، از کتابهای آسمانی منحرف و از راه حق) گمراه سازد، هیچ راهنمایی نخواهد داشت، و خداوند آنان (یعنی چنین کسی و افرادی چون او گمراه) را رها می‌سازد تا در طغیان و سرکشی خود سرگردان و ویلان شوند (و به سبب اصرار بر کفر و ضلال و دشمنی مستمر باایمان و کمال، راه به جایی نبرند). [«يَعْمَهُونَ»: سرگردان و حیران شوند. از ماده (عَمَهُ) به معنی: چرخش و گردش در امواج گمراهی و سرگردانی (نگا: بقره / ۱۵). مفرد آوردن ضمیر در اوّل آیه، با توجّه به لفظ (مَنْ) و جمع‌آوردن آن در آخر آیه با توجّه به معنی (مَنْ) است.]

اعراف

راجع به قیامت از تو می‌پرسند و می‌گویند: در چه زمانی (دنیا به پایان می‌رسد و) قیامت رخ می‌دهد؟ بگو: تنها پروردگارم از آن آگاه است، و کسی جز او نمی‌تواند در وقت خود آن را پدیدار سازد (و از پایان این جهان و سرآغاز آن جهان مردمان را بیاگاهاند. اطلاع از هنگامه‌ی قیامت) برای (ساکنان) آسمانها و زمین سنگین و دشوار است (و هرگز دانش ایشان بدان نمی‌رسد). قیامت ناگهانی به وقوع می‌پیوندد و بر سرتان می‌تازد. از تو می‌پرسند: انکار تو از (شروع) قیامت باخبری؟ بگو: اطلاع از آن، خاصّ یزدان است، ولیکن بیشتر مردمان (این مسأله و فلسفه‌ی آن را چنان که باید) نمی‌دانند. [«السَّاعَةَ»: وقت پایان جهان. قیامت. «مُرْسَاهَا»: به وقوع پیوستن آن. (مُرْسَى) مصدر میمی و از ماده (رَسَو) است. «لَا يَجْلِيهَا»: پرده از آن به کنار نمی‌زند و آشکارش نمی‌سازد. «لِوَقْتِهَا»: در هنگام خود. لام آن لام توقیت نام دارد و به معنی (عِنْدَ) است. مانند: (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ ... سوره اسراء، آیه ۷۸). «ثَقُلْتَ»: آگاهی از آن دشوار و محال است. خوف و هراس آن سنگینی می‌کند بر. «حَفِيٌّ»: مُصِرّ و حریص. آگاه. «كَانَكَ حَفِيٌّ عَنَّا»: انکار تو سخت جویا و خواستار آئی. انکار که تو از آن مطلع و باخبری.]

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءَ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ ۖ فَلَمَّا أَثْقَلتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِن ءَاتَيْتَنَا صَالِحًا لَّنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

فَلَمَّا ءَاتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا ءَاتَاهُمَا ۚ فَتَعَلَىٰ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ

وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءَ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَالِحُونَ

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا ۗ أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبِطْشُونَ بِهَا ۗ أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا ۗ أَمْ لَهُمْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۗ قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ

بگو: من مالک سودی و زبانی برای خود نیستم، مگر آن مقداری که خدا بخواهد و (از راه لطف بر جلب نفع یا دفع شرّ، مالک و مقتدرم گرداند.) اگر غیب می‌دانستم، قطعاً منافع فراوانی نصیب خود می‌کردم (چرا که با اسباب آن آشنا بودم) و اصلاً شرّ و بلا به من نمی‌رسید (چرا که از موجبات آن آگاه بودم. حال که از اسباب خیرات و برکات و از موجبات آفات و مضرّات بی‌خبرم، چگونه از وقوع قیامت آگاه خواهیم بود؟). من کسی جز بیم‌دهنده و مژده‌دهنده‌ی مؤمنان (به عذاب و ثواب یزدان) نمی‌باشم. [«لَأَسْتَكْثَرْتُ»: حتماً افزون‌طلبی می‌کردم. خیلی فراهم می‌آوردم.]

تصویر از یک همسران

او آن کسی است که شما را از یک جنس آفرید، و همسران شما را از جنس شما ساخت تا شوهران در کنار همسران بیاسایند. ولی (بسیار اتفاق می‌افتد که) هنگامی که شوهران با همسران آمیزش جنسی می‌کنند، همسران بار سبکی (به نام جنین) برمی‌دارند و به آسانی با آن روزگار را بسر می‌برند. اما هنگامی که بار آنان سنگین می‌شود، شوهران و همسران خدای خود را فریاد می‌دارند و می‌گویند: اگر فرزند سالم و شایسته‌ای به ما عطاء فرمائی از زمره سپاسگزاران خواهیم بود. [«نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»: مراد نسل و نوع انسانها است (نگا: روم / ۲۱) به عبارت دیگر، در اینجا واحد نوعی موردنظر است؛ نه واحد شخصی. «تَغَشَّاهَا»: با او همبستر شد. «مَرَّتْ بِهِ»: او را برد. مراد این است که وجود آن سنگینی نکرد و در انجام کارها وقفه‌ای ایجاد نمود. «أَثْقَلَتْ»: به سبب بزرگ شدن جنین، سنگین شد. «صَالِحًا»: شایسته. مراد فرزندی است که شایسته زندگی بوده و سالم و تندرست باشد.]

تصویر از یک همسران

اما وقتی که خداوند فرزند سالم و شایسته‌ای بدانان داد، در دادن آن، چیزهائی (از قبیل: قبور اولیاء و صلحاء، و اشخاص و اصنام) را انباز خدا می‌سازند، و خدا بس بالاتر از آن است که همسان انبازهای ایشان شود. [«فَیْمًا»: در اعطاء. واژه (ما) می‌تواند مصدری و به معنی: دادن، و یا این که موصول و به معنی: خداداد باشد. «عَمَّا»: از کاری که. از چیز یا چیزهائی که. واژه (ما) مصدری یا موصول است.]

تصویر از یک همسران

آیا چیزهائی را انباز خدا می‌سازند که نمی‌توانند چیزی را بیافرینند و بلکه خودشان هم آفریده می‌شوند؟ [«لَا يَخْلُقُ ... يَخْلُقُونَ»: ذکر فعل نخست به صورت مفرد، به خاطر رعایت لفظ (ما) و ذکر فعل دوم به صورت جمع، به خاطر رعایت معنی آن است.]

تصویر از یک همسران

انبازهای آنان نه می‌توانند ایشان را یاری دهند و نه می‌توانند خویشتن را کمک نمایند.

تصویر از یک همسران

(ای بت‌پرستان!) شما اگر انبازهای خود را به فریاد خوانید تا شما را هدایت کنند، پاسخ شما را نمی‌توانند بدهند و خواسته‌ی شما را برآورده کنند. برای شما یکسان است، خواه آنها را به فریاد خوانید، و خواه خاموش باشید (و آنها را به یاری نطلبید. در هر دو صورت تکانی و کمکی از آنها نمی‌بینید). [«إِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ»: اگر شما از آنها تقاضای هدایت کنید، تقاضای شما برآورده نمی‌شود. اگر شما بخواهید آنها را هدایت کنید، از شما پیروی نمی‌کنند. «صَامِتُونَ»: جمع صامت به معنی خاموش.]

تصویر از یک همسران

بت‌هائی را که بجز خدا فریاد می‌دارید و می‌پرستید، بندگانی همچون خود شما هستند (و کاری از آنان ساخته نیست و نمی‌توانند فریادرس شما باشند). آنان را به فریاد خوانید (از ایشان استمداد جوئید) اگر راست می‌گوئید (که کاری از ایشان ساخته است) باید که به شما پاسخ دهند (و نیاز شما را برآورده کنند). [«إِن الَّذِينَ تَدْعُونَ»: کسانی را که به کمک می‌طلبید و به فریاد می‌خوانید. بت‌هائی را که فریاد می‌دارید و می‌پرستید. «تَدْعُونَ»: صدا می‌زنید و به فریاد می‌خوانید. می‌پرستید. «عِبَادٌ»: مراد کسانی است که ندا می‌گردند و به کمک خوانده می‌شوند. یا مراد اصنام جمادی است که بنا به عقیده بت‌پرستان واژه‌های خاص ذوی‌العقول، یعنی (الذّین) و (عبادٌ) برای آنها به کار رفته است، و به حکم تکوین فرمانبردار خدایند.]

تصویر از یک همسران

آیا این بت‌ها دارای پاهائی هستند که با آنها راه بروند؟ یا دارای دستهائی هستند که با آنها چیزی را بگیرند (و دفع بلا از شما و خویشتن کنند؟) یا چشمهائی دارند که با آنها ببینند؟ یا گوشهائی دارند که با آنها بشنوند؟ (پس آنها نه تنها با شما برابر نیستند، بلکه از شما هم کمتر و ناتوان‌ترند. در این صورت چگونه آنها را انباز خدا می‌کنید و آنها را می‌پرستید؟). بگو: این بت‌هائی را که شریک خدا می‌دانید فراخوانید و سپس شما و آنها همراه یکدیگر درباره‌ی من نیرنگ و چاره‌جویی کنید و اصلاً مرا مهلت ندهید (و اگر می‌توانید غضبم کنید و نابودم گردانید. اما بدانید که اینها موجودات غیر مؤثری هستند و کمترین تأثیری در وضع من و شما ندارند). [«يَبِطْشُونَ بِهَا»: آنچه بخواهند با آنها برمی‌دارند. با آنها دفع بلا می‌کنند. «كِيدُونَ»: برای نابودیم نقشه بکشید و مکر و کید کنید. چاره مرا بسازید. «لَا تُنظِرُونِ»: مرا فرصت ندهید.]

إِنَّ وَلِيََّ اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابُ ۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ

۱۹۷

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ

۱۹۸

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا ۚ وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

۱۹۹

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

۲۰۰

وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۚ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

۲۰۱

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَافٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ

۲۰۲

وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ

۲۰۳

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ قَالُوا لَوْلَا أُجْتَبِيَّتْهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي ۚ هَذَا بَصَائِرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

۲۰۴

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْءَانُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ ۖ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

۲۰۵

وَأذْكُرَ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ

۲۰۶

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ ۖ وَيُسَبِّحُونَهُ ۖ وَلَهُ ۖ يَسْجُدُونَ ﴿١﴾

بیگمان سرپرست من خدائی است که این کتاب (قرآن را بر من) نازل کرده است، و او است که بندگان شایسته را یاری و سرپرستی می‌کند. [«يَتَوَلَّى»: سرپرستی می‌کند. یاری می‌دهد.].

وَلَا تُفْسِدُوا آيَاتِنَا بِاللَّحْنِ وَالْبَغْيِ ۚ وَسَبِّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ فِي الْمَقَامِ الْمَشْهُورِ ۖ ذِكْرُكَ لَكَ ۚ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ ۚ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

چیزهائی را که شما بجز خدا فریاد می‌دارید و می‌پرستید، نه می‌توانند شما را یاری دهند و نه می‌توانند خویشتن را کمک کنند.

وَلَا تُفْسِدُوا آيَاتِنَا بِاللَّحْنِ وَالْبَغْيِ ۚ وَسَبِّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ فِي الْمَقَامِ الْمَشْهُورِ ۖ ذِكْرُكَ لَكَ ۚ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ ۚ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

و اگر از آنها رهنمود بخواهید، درخواست شما را نمی‌شنوند (چه رسد به این که شما را ارشاد و راهنمائی کنند. و به ظاهر پیکره‌ی) آنها را می‌بینید که (انگار با چشمان خود) به شما می‌نگرند، ولیکن چیزی را نمی‌بینند. [«وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ ...»: (نگا: اعراف. ۱۹۳).]

وَلَا تُفْسِدُوا آيَاتِنَا بِاللَّحْنِ وَالْبَغْيِ ۚ وَسَبِّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ فِي الْمَقَامِ الْمَشْهُورِ ۖ ذِكْرُكَ لَكَ ۚ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ ۚ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

گذشت داشته باش و آسانگیری کن و به کار نیک دستور بده و از نادانان چشم‌پوشی کن. [«الْعَفْوُ»: گذشت. چیزی که آسان و ساده بوده و برای مردم میسر باشد. «الْعُرْفُ»: رفتار و کردار شایسته و پسندیده. «أَعْرِضْ»: صرف نظر کن. چشم‌پوشی کن.].

وَلَا تُفْسِدُوا آيَاتِنَا بِاللَّحْنِ وَالْبَغْيِ ۚ وَسَبِّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ فِي الْمَقَامِ الْمَشْهُورِ ۖ ذِكْرُكَ لَكَ ۚ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ ۚ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

و اگر وسوسه‌ای از شیطان به تو رسید (و خواست تو را از مسیر منحرف و از هدف باز دارد) به خدا پناه ببر (و خویشتن را بدو بسپار). او شنوای دانا است (و همه‌چیز را می‌شنود و همه‌چیز را می‌داند و هرچه زودتر به فریادت می‌رسد). [«يَنْزَغَنَّكَ»: تو را وسوسه کند. «إِسْتَعِذْ»: پناه ببر.].

وَلَا تُفْسِدُوا آيَاتِنَا بِاللَّحْنِ وَالْبَغْيِ ۚ وَسَبِّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ فِي الْمَقَامِ الْمَشْهُورِ ۖ ذِكْرُكَ لَكَ ۚ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ ۚ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند به یاد (عداوت و نیرنگ شیطان، و عقاب و ثواب یزدان) می‌افتند، و (در پرتو یاد خدا و به خاطر آوردن دشمنانگی اهریمن) بینا می‌گردند (و آگاه می‌شوند که اشتباه کرده‌اند و از راه حق منحرف شده‌اند، و لذا شتابان به سوی حق برمی‌گردند). [«طَافٌ»: خیال بد. وسوسه.].

وَلَا تُفْسِدُوا آيَاتِنَا بِاللَّحْنِ وَالْبَغْيِ ۚ وَسَبِّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ فِي الْمَقَامِ الْمَشْهُورِ ۖ ذِكْرُكَ لَكَ ۚ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ ۚ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

و اما شیاطین، برادران (اهریمن صفت) خود (یعنی کافران و منافقان را وسوسه می‌کنند و) در گمراهی کمک و یاریشان می‌دهند تا بدانجا که دیگر (از گناه باز نمی‌ایستند و از هیچ جنابیتی) کوتاهی نمی‌کنند. [«إِخْوَانُهُمْ»: اخوان شیاطین که منافقان و کافرانند. «يَمُدُّونَهُمْ»: شیاطین ناپرهیزگاران را با تشویق بر گناه و سبک جلوه‌دادن آن مدد می‌دهند، و ناپرهیزگاران هم با پیروی و فرمانبرداری از شیاطین، آنها را کمک و یاری می‌نمایند.].

وَلَا تُفْسِدُوا آيَاتِنَا بِاللَّحْنِ وَالْبَغْيِ ۚ وَسَبِّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ فِي الْمَقَامِ الْمَشْهُورِ ۖ ذِكْرُكَ لَكَ ۚ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ ۚ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

هنگامی که (در نزول وحی تأخیر می‌افتد و) آیه‌ای برای آنان نمی‌آوری، می‌گویند: چرا آن را بر نمی‌گزینی و از پیش خود نمی‌سازی؟! بگو: من تنها از قرآنی پیروی می‌کنم که به من وحی می‌شود. این قرآن بینش و هدایت و رحمت پروردگارتان است برای کسانی که مؤمن باشند (چرا که ایشان برابر قوانین آن عمل می‌کنند). [«إِجْتَبِيَّتْهَا»: آن را برمی‌گزیدی و از پیش خود می‌ساختی و ارانه می‌دادی. «بصائرٍ»: جمع بصیرت، به معنی بینش درون.].

وَلَا تُفْسِدُوا آيَاتِنَا بِاللَّحْنِ وَالْبَغْيِ ۚ وَسَبِّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ فِي الْمَقَامِ الْمَشْهُورِ ۖ ذِكْرُكَ لَكَ ۚ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ ۚ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید. [«أَنْصِتُوا»: خاموش باشید.].

وَلَا تُفْسِدُوا آيَاتِنَا بِاللَّحْنِ وَالْبَغْيِ ۚ وَسَبِّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ فِي الْمَقَامِ الْمَشْهُورِ ۖ ذِكْرُكَ لَكَ ۚ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ ۚ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

پروردگارت را در دل خود، با فروتنی (در برابر خدا) و هراس (از او) و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن، و از زمره‌ی غافلان مباش. [«تَضَرَّعًا وَ خِيفَةً»: فروتنانه و بیمناکانه. با فروتنی و هراس. این دو واژه حال بوده و به معنی (مَتَضَرَّعًا وَ خَائِفًا) است، و یا این که مضافی در تقدیر است و در اصل چنین است: (ذَا تَضَرَّعَ وَ خِيفَةً). «دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ»: مراد این است که اگر خدای را همراه دل با زبان هم یاد کردی، آهسته‌تر از بلندکردن صدا و بالاتر از سرّ نهان، یعنی تنها گرداندن زبان باشد (نگا: اسراء / ۱۱۰). «الْغُدُوِّ»: صبحگاهان. فاصله طلوع فجر و طلوع خورشید. «الْأَصَالِ»: جمع اُصیل: شامگاهان. فاصله عصر و مغرب.].

وَلَا تُفْسِدُوا آيَاتِنَا بِاللَّحْنِ وَالْبَغْيِ ۚ وَسَبِّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ فِي الْمَقَامِ الْمَشْهُورِ ۖ ذِكْرُكَ لَكَ ۚ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ ۚ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

بیگمان کسانی که مقربان (درگاه) پروردگار تو هستند، خویشتن را بزرگتر از آن نمی‌دانند که به پرستش خدا بپردازند، و بلکه به تسبیح و تقدیس او مشغولند و در برابر او کرنش و سجده می‌برند. [«إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ»: کسانی که در پیش پروردگار تو دارای مقام و منزلت هستند. مراد فرشتگان مقرب است. «عِنْدَ رَبِّكَ»: نزد پروردگارت. مراد قرب مکانی نیست، بلکه مقصود قرب مقامی است.].



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا  
اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَإِنْ  
كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا  
تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ  
وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ  
الْمُؤْمِنِينَ لَكَرِهُونَ

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى  
الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ  
أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ  
الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبِطَلَ الْبَطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ

از تو درباره‌ی غنائم می‌پرسند (و می‌گویند که غنائم جنگ بدر چگونه تقسیم می‌گردد و به چه کسانی تعلق می‌گیرد؟) بگو: غنائم از آن خدا و پیغمبر است (و پیغمبر به فرمان خدا تقسیم آن را به عهده می‌گیرد.) پس از خدا بترسید و (اختلاف را کنار بگذارید و) در میان خود صلح و صفا به راه اندازید، و اگر مسلمانید از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید. [«الأنفال»: جمع نفل، غنائم. «ذات»: حالت. صاحب. «بین»: این واژه از اضداد است و به معنی وصلت و فرقت آمده است. «ذاتَ بَيْنِكُمْ»: حالتی که مایه پیوند شما می‌گردد. حالتی که مایه جدائی شما می‌شود.]

مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد (و در انجام نیکیها و خوبیها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند (و خویشتن را در پناه او می‌دارند و هستی خویش را بدو می‌سپارند). [«وَجِلَّتْ»: هراسناک شد و لبریز از خوف گردید.]

آنان کسانی‌ند که نماز را چنان که باید می‌خوانند و از آنچه بدیشان عطاء کرده‌ایم، (مقداری را به نیازمندان) می‌بخشند.

آنان واقعاً مؤمن هستند و دارای درجات عالی، مغفرت الهی، و روزی پاک و فراوان، در پیشگاه خدای خود می‌باشند. [«حَقًّا»: صفت مصدر محذوفی است و تقدیر چنین است: ایماناً حَقًّا. «کریم»: پاک. فراوان]

(ناخوشنودی بعضی از شما از چگونگی تقسیم غنائم بدر) همانند آن است که خداوند تو را از خانه‌ات (در مدینه، به سوی میدان بدر) به حق بیرون فرستاد، در حالی که جمعی از مؤمنان (چون آمادگی جنگ را نداشتند، از این امر) ناخوشنود بودند (ولی برخلاف دید محدود آنان درباره‌ی احکام الهی، سرانجام بدر پیروزی چشمگیری بود). [«كَمَا أَخْرَجَكَ...»: حال مؤمنان در خلاف خود راجع به غنائم، همانند حال ایشان به هنگام فرمان خروج برای جنگ با مشرکان در بدر است. «بَيْتَ»: خانه، مراد خانه پیغمبر در مدینه و یا مراد خود مدینه است.]

(این گروه از مؤمنان) با تو درباره‌ی حق (یعنی بیرون رفتن جهت جنگ با مشرکان) مجادله می‌کنند، پس از آن که روشن شده است (که برابر وعده‌ای که بدیشان داده‌ای در جنگ پیروز می‌شوند). انگار که به سوی مرگ رانده می‌شوند و (صحنه‌ی مرگ خویشتن را با چشمان خود) می‌نگرند. [«الْحَقِّ»: مراد بیرون رفتن برای جنگیدن در بدر است. «يُسَاقُونَ»: رانده می‌شوند.]

(ای مؤمنان! به یاد آورید) آن گاه را که خداوند پیروزی بر یکی از دو دسته را به شما وعده داد. (پیروزی بر کاروان تجاری قریش به سرپرستی ابوسفیان، و یا پیروزی بر لشکری که از مکه تدارک شده بود و به سرپرستی ابوجهل برای نجات کاروان آمده بود). شما دوست می‌داشتید دسته‌ای نصیب شما گردد که از قدرت و قوت چندانی برخوردار نیست (که کاروان بود)، ولی خدا می‌خواست حق را با سخنان خود (که بیانگر اراده و قدرت یزدانند، برای مردم) ظاهر و استوار گرداند و کافران را (از سرزمین عرب با پیروزی مؤمنان) ریشه‌کن کند (لذا شما را با لشکر قریش درگیر کرد). [«غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ»: فاقد قوت و قدرت. بی‌نیرو و شکوه. «يُحِقُّ»: ثابت و پابرجا دارد. «دَابِرَ»: دنباله‌رو. آخر. (قَطْعُ الدَّابِرِ) کنایه از ریشه‌کن کردن است.]

تا بدین وسیله حق را (که اسلام است) پابرجا و باطل را (که شرک است) تباه گرداند، هرچند که بزهکاران (کافر و طغیانگر، آن را) نپسندند. [«وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ»: مراد افراد کفرپیشه است، نه مؤمنانی که نمی‌خواستند با لشکر قریش درگیر شوند. چرا که کافران احقاق حق و ابطال باطل را دوست نمی‌دارند.]

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِءَ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِءَ وَيُدْهِبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَالِقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَلْرُعْبَ فَأَصْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَصْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَمَن يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْآدْبَارَ

وَمَن يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُۥٓ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِعَضْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

(ای مؤمنان! حالا که غنائم را تقسیم می‌کنید و بر سر نحوه‌ی آن اختلاف می‌ورزید، به یاد آورید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شدت ناراحتی) از پروردگار خود درخواست کمک و یاری می‌نمودید و او درخواست شما را پذیرفت (و گفت:) من شما را با یک‌هزار فرشته کمک و یاری می‌دهم که این گروه هزار نفری گروه‌های متعدّد دیگری را پشت سر دارند. [«تَسْتَغِيثُونَ»: یاری می طلبید. کمک می‌خواهید. «مُمِدّ»: معین. یاری‌دهنده. «مُرْدِفِينَ»: آنان که دیگران را پشت سر خود می‌دارند و خویشتن در جلو حرکت می‌کنند (نگاه: آل‌عمران / ۱۲۴ – ۱۲۷). واژه (مُرْدِفِينَ) صفت کلمه (ألف) است.]

خداوند این (امداد با فرشتگان) را تنها برای مژده‌دادن (پیروزی) به شما و آرامش پیداکردن دل شما به آن کرد، وگرنه پیروزی جز از سوی خدا نیست (و اراده و مشیت او بالاتر از همه‌ی این اسباب ظاهری و باطنی است). بیگمان خداوند (بر هر کاری) توانا (و کارهایش) از روی حکمت است. [«بُشْرَى»: بشارت، مژده.]

(ای مؤمنان! به یاد آورید) زمانی را که (از دشمنان و کم‌آبی به هراس افتادید و خداوند) خواب سبکی بر شما افگند تا مایه‌ی آرامش و امنیت (روح و جسم شما) از ناحیه‌ی خدا گردد، و از آسمان آب بر شما باراند تا بدان شما را (از پلیدی جسمانی) پاکیزه دارد و کثافت (وسوسه‌های) شیطانی را از شما به دور سازد، و (با این نعمت) دلهایتان را ثابت (و به یاری خدا واثق) نماید، و گامها را (در شنزارهای بدر) استوار دارد (و روحیه‌ی شما را تقویت و بر میزان استقامت شما بیفزاید). [«يُغَشِّيكُمْ»: همچون پرده‌ای بر دیدگان شما افگند. بر شما چیره کرد. «النُّعَاسُ»: خواب سبک و چرت‌مانندی که با وجود آن حواس از کار نمی‌افتد و ادراک و شعور بر جای است. «أَمَنَةً»: امن. امنیت. مفعول‌له است. «رِجْزَ»: ناپاکی. مراد وسوسه‌های اهریمنی است (نگاه: مائده / ۹۰، مدثر / ۵).]

تصویر از یکسایه‌های کافران در جنگ بدر

(ای مؤمنان! به یاد آورید) زمانی را که پروردگار تو به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم (و کمک و یاعن می‌نمایم. شما با الهام پیروزی و بهروزی) مؤمنان را تقویت و ثابت‌قدم بدارید، (و من هم) به دلهای کافران خوف و هراس خواهم انداخت. (به مؤمنان الهام کنید:) سرهای آنان را بزیند (و از هم بشکافید که بر گردنهای ناپاکشان سنگینی می‌کند) و دستهای ایشان را ببرید (و پنجه‌هایشان را پی کنید). [«أَنِّي مَعَكُمْ»: من با شمایم. مراد از این همراهی، همراهی کمک و یاری است. «الرُّعْبَ»: خوف. هراس. «فَوْقَ الْأَعْنَاقِ»: بالاتر از گردن. مراد وارد آمدن ضربه‌های کاری بر سر و گردن کافران است. «بَنَانٍ»: سرانگشتان. مراد دستها و پنجه‌ها، و یا این که دستها و پاها، و یا همه اندام بدن است. در این صورت تسمیه کل به اسم جزء است. یعنی هرگونه که ممکن شد.]

تصویر از یکسایه‌های کافران در جنگ بدر

این (پشتیبانی از مؤمنان و رسواکردن کافران) بدان خاطر است که کافران با خدا و پیغمبرش به ستیز برخاستند، و هرکه با خدا و پیغمبرش بستیزد، (او درخور عذاب است و هرچه زودتر خدا او را گرفتار مجازات دردناک در دنیا و آخرت خواهد کرد) چه خدا دارای عقاب شدید است (همان گونه‌که دارای رحمت وسیع است). [«ذَلِكُمْ»: این را داشته باشید و عذاب آن را بچشید. خبر مبتدای محذوف است یا مبتدا است و خبر آن محذوف است و تقدیر چنین است: الْأَمْرُ ذَلِكِ. یا: ذَلِكِ الْأَمْرُ.]

تصویر از یکسایه‌های کافران در جنگ بدر

این (عذاب و عقاب دنیوی، یعنی شکست و گریز در برابر مؤمنان) را بچشید و (بدانید که) عذاب دوزخ برای کافران (به جای خود باقی) است. [«شَاقُّوا»: دشمنی کردند. به مقابله برخاستند. «مَن يُشَاقِقُ»: جزای شرط محذوف است که عبارت است از: (لَهُ عَذَابٌ شَدِيدٌ). یا تنها عائد شرط در آخر آیه محذوف است که (له) است.]

تصویر از یکسایه‌های کافران در جنگ بدر

ای مؤمنان! هنگامی که با انبوه کافران (در میدان نبرد) روبرو شدید، بدانان پشت نکنید (و فرار ننمائید). [«زَحَفًا»: در حال لشکرکشی. مراد جمعیت فراوان و ساز و برگ زیاد دشمن است. این واژه مصدر است و در معنی اسم فاعل، یعنی (زَاحِفِينَ) به کار رفته است و حال فاعل فعل (كَفَرُوا) می‌باشد. «فَلَا تُولُوهُمُ الْآدْبَارَ»: بدانان پشت نکنید. مراد این است که فرار ننمائید.]

تصویر از یکسایه‌های کافران در جنگ بدر

هرکس در آن هنگام بدانان پشت کند و فرار نماید – مگر برای تاکتیک جنگی یا پیوستن به دسته‌ای – گرفتار خشم خدا خواهد شد و جایگاه او دوزخ خواهد بود، و دوزخ بدترین جایگاه است. [«مُتَحَرِّفًا»: کسی که از سوئی به سوئی می‌رود؛ در اینجا مراد کسی است که برای تاکتیک جنگی از قبیل جنگ و گریز یا به دام انداختن دشمن و غیره از برابر دشمن بگریزد و این سو و آن سو رود و یا این که به گروه دیگری از دشمن حمله‌ور شود. «مُتَحَيِّرًا»: گرابنده. از جایی به جایی رونده. مراد جنگجویی است که عقب‌نشینی او به خاطر پیوستن به دیگران و رزمیدن به همراه ایشان باشد. واژه‌های (مُتَحَرِّفًا) و (مُتَحَيِّرًا) حال می‌باشند. «فِئَةً»: گروه. دسته. «الْمَصِيرُ»: جایگاه. محل بازگشت.]





وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَصَرِهِۦ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

۲۷

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَحُونُوا أَمْنَتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۲۸

وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فَتَنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ وَّ أَجْرٌ عَظِيمٌ

۲۹

۱۴۹ر

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

۳۰

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

۳۱

وَإِذَا تُلْتِى عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ

۳۲

وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَآءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

۳۳

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ

(ای مؤمنان!) به یاد آورید هنگامی را که شما گروه اندک و ضعیفی در سرزمین (مکه) بودید و می‌ترسیدید که مردم شما را بربایند، ولی خدا شما را (در سرزمین مدینه) پناه و ماوی داد و با معونت و یاری خود شما را (در جنگ بدر پیروز گرداند و) نیرو بخشید و غنائم پاکیزه‌ای بهره‌ی شما کرد تا این که سپاسگزاری بکنید (و در راه جهاد به جان و دل بکشید). [«أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ»: این که شما را بربایند. «آوی»: پناه داد. مکان و ماوی داد. «آید»: تقویت کرد. نیرو و شکوه بخشید. «الطَّيِّبَاتِ»: روزیهای پاکیزه. مراد غنائم جنگ است که تنها برای آنان حلال و پاکیزه بود.]

ای مؤمنان! به خدا و پیغمبر (با دوست داشت دشمنان حق، پخش اسرار جنگی، پشت سرافکندن برنامه‌های الهی، و غیره) خیانت مکنید، و در امانات خود نیز آگاهانه خیانت روا مدارید. [«و تَخُونُوا اماناتِكُمْ»: این جمله عطف بر (تَخُونُوا ...) و مجزوم است، یا این که منصوب است چون جواب نهی است. همان گونه که شاعر می‌گوید: لَا تَنَّهُ عَنِ خَلْقٍ وَ تَأْتِي مِثْلَهُ عَارُ عَلَيْكَ – إِذَا فَعَلْتَ – عَظِيمٌ «و أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»: در حالی که مفسد خیانت و بدفرجامی آن را در دنیا و آخرت می‌دانید.]

(ای مؤمنان راستین!) بدانید که اموال و اولاد شما وسیله‌ی آزمایش هستند (و ترجیح محبّت دارائی و فرزندان بر محبّت یزدان سبحان، مایه‌ی بلا و هلاک شما است) و بدانید که پاداش بزرگ (مؤمنانی که از عهده‌ی امتحان برمی‌آیند و رضایت خدا را بالاتر از مال و منال دنیا می‌دانند) در پیشگاه خدا (مهیّا و مصون) است. [«فِتْنَتُهُ»: مایه آزمایش. وسیله هلاک. مایه آشوب (نگا: آل‌عمران / ۱۴، و تغابن / ۱۵).]

ای مؤمنان! اگر از خدا (بترسید و از مخالفت فرمان او) بپرهیزید، خدا بینش ویژه‌ای به شما می‌دهد که در پرتو آن حق را از باطل می‌شناسید، و گناهاتان را می‌زداید و شما را می‌آمزد، چرا که یزدان دارای فضل و بخشش فراوان است. [«فُرْقَانًا»: نصرت و پیروزی، چون دشمنان را از دوستان و محق را از مبطل جدا می‌سازد. بینش و روشن‌بینی، چون بدان حق از باطل شناخته می‌شود. این واژه مصدر ثلاثی مجرد است و برای مبالغه به کار می‌رود.]

(ای پیغمبر! به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران درباره‌ی تو نقشه می‌کشیدند که تو را به زندان بیفکنند یا بکشند و یا این که (از شهر مکه) بیرون کنند. آنان چاره می‌اندیشیدند و نقشه می‌کشیدند (که چگونه به تو شرّ و بلا برسانند) و خدا (هم برای نجات تو از شرّ و بلای ایشان) تدبیر و چاره‌سازی می‌کرد، و خداوند بهترین چاره‌ساز است. [«لِيُثْبِتُوكَ»: تا تو را برجای بدارند و زندانی کنند. «يُخْرِجُوكَ»: تو را اخراج کنند (نگا: توبه / ۴۰). «يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ»: (نگا: آل‌عمران / ۵۴، اعراف / ۹۹ و ۱۲۳)؛ واژه (مکر) به معنی تدبیر و چاره‌اندیشی و طرح نقشه است.]

این کافران هنگامی که آیات ما بر آنان خوانده می‌شود، می‌گویند: شنیدیم (چیز مهمی نیست!) اگر ما هم بخواهیم مثل این را می‌گوئیم. چرا که چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست. [«أَسَاطِيرُ»: جمع أسطورة، افسانه‌ها (نگا: فرقان / ۵).]

(ای پیغمبر! به خاطر بیاور) زمانی را که کافران می‌گفتند: خداوندا اگر این (آئین و این قرآن) حق است و از ناحیه‌ی تو است، از آسمان بارانی از سنگ بر سر ما فرود آور یا به عذاب دردناک (دیگری) ما را گرفتار ساز. [«إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ»: واژه (هو) ضمیر فصل یا عماد است و (الحقّ) خبر (کان) است.]

خداوند تا تو در میان آنان هستی ایشان را عذاب نمی‌کند (به گونه‌ای که آنان را ریشه‌کن و نابود سازد. چرا که تو رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ بوده و آنان را به سوی حق فرا می‌خوانی و امیدواری که آئین اسلام را بپذیرند و راه رستگاری در پیش گیرند)، و همچنین خداوند ایشان را عذاب نمی‌دهد در حالی که (برخی از) آنان طلب بخشش و آمرزش می‌نمایند (و از کرده‌ی خود پشیمانند و از اعمال ناشایست خویش توبه می‌کنند). [«وَ أَنْتَ فِيهِمْ»: در حالی که تو در میان آنان بسر می‌بری. «وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»: در حالی که طلب آمرزش را دارند. مراد از عذاب مورد نظر آیه، عذاب و بلای بزرگی است که یکباره ایشان را هلاک و نابود سازد؛ نه عذاب و بلای جزئی و معمولی. دو چیز وسیله امنیّت از عذاب خدا است: وجود پیغمبر در میان مسلمین، و استغفار به درگاه ربّ‌العالمین. اولی اختصاص به مسلمانان صدر اسلام، و دومی مربوط به همه مؤمنان در تمام قرون و اعصار است.]

وَمَا لَهُمْ آلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُۥٓ إِنَّ أَوْلِيَاءَهُۥٓ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ

لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ أُنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

وَإِنْ تَوَلَّوْا فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعَمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعَمَ النَّصِيرِ

چرا خداوند آنان را عذاب نکند، در حالی که ایشان (مسلمانان را) از مسجدالحرام باز می‌دارند؟ آنان هرگز سرپرستان مسجدالحرام نمی‌باشند، بلکه تنها کسانی حق این سرپرستی را دارند که پرهیزگار باشند، و لیکن غالب آنان (از این واقعیت) بی‌خبرند. [«أَوْلِيَاءُوهُ»: ضمیر (ه) در هر دو واژه (اولیاء) به مسجدالحرام برمی‌گردد. برخی هم مرجع آن را (الله) دانسته‌اند. در این صورت معنی آیه چنین می‌شود: چرا خداوند آنان را عذاب نکند، در حالی که ایشان مسلمانان را از مسجدالحرام باز می‌دارند؟ آنان هرگز دوستان خدا نمی‌باشند. بلکه تنها مسلمانان پرهیزگار دوستان خدا بشمارند، ولیکن بیشتر آنان (از این واقعیت) بی‌خبرند (نگا: یونس / ۶۲ و ۶۳).]

دعا و تضرّع ایشان در کنار مسجدالحرام جز سوت‌کشیدن و کفزدن نمی‌باشد. پس (ای کافران! مزه‌ی مرگ در میدان نبرد بدر و اسارت در آن و) عذاب را بچشید به سبب کفری که می‌ورزیده‌اید. [«صَلَاتُهُمْ»: نماز ایشان. دعا و عبادت ایشان. «مُكَاءٌ»: سوت‌کشیدن. «تَصَدِيَةٌ»: کفزدن. از ماده (صدد) و در آن دال دوم به یاء قلب شده است. یا از (صَدَى) و ناقص یائی است.]

کافران اموال خود را خرج می‌کنند تا (مردمان را) از راه خدا (و ایمان به الله) بازدارند. آنان اموالشان را خرج خواهند کرد، اما بعداً مایه‌ی حسرت و ندامت ایشان خواهد گشت و شکست هم خواهند خورد. بیگمان کافران همگی به سوی دوزخ رانده می‌گردند و در آن گرد آورده می‌شوند. [«يُحْشَرُونَ»: رانده می‌شوند. گردآورده می‌شوند.]

این تصویر از یک کافر را نشان می‌دهد که در حال نماز است.

(این شکست در دنیا و عذاب در آخرت همه به خاطر آن است که) تا خداوند ناپاک را از پاک جدا سازد و برخی از ناپاکان را بر برخی دیگر بیفزاید و جملگی ایشان را روی هم انباشته کند و آن گاه به دوزخشان بیندازد. آنان (در دنیا و آخرت) زیانکارند. [«لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»: تا خدا کافر را از مؤمن جدا سازد و آنان را همسان و برابر نکند (نگا: مائده / ۱۰۰ و سجده / ۱۸). لام (لِیَمِیز) متعلق به فعل مقدری است که از سیاق کلام مفهوم می‌گردد، و تقدیر چنین است: فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لِيَمِيزَ. «فَيْرَكُمَهُ»: تا آن را متراکم کند و روی هم انباشته سازد.]

این تصویر از یک کافر را نشان می‌دهد که در حال نماز است.

(ای پیغمبر!) به کافران بگو: (درگاه توبه همیشه باز است (و اگر (از کفر و عناد) دست بردارند، گذشته‌ی اعمالشان بخشوده می‌شود، و اگر هم (به کفر و ضلال خود) برگردند (و به جنگ و ستیزتان برخیزند) قانون خدا درباره‌ی پیشینیان از مدنظر گذشته است (و همان قانون هم درباره آنان اجرا می‌گردد. یعنی سزای مشرکان و معاندان و مکذبان نابودی است و ایشان هم نابود می‌شوند). [«سَلَفٌ»: از پیش گذشت. «مَضَتْ»: رفت. جاری شد. «سُنَّةٌ»: روش. قانون. «سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ»: عادت خدا نسبت به گذشتگان. یعنی یاری مؤمنان و رسوائی و نابودی کافران (نگا: انبیاء / ۱۰۵، غافر / ۵۱). اضافه (سُنَّة) به (الأولین) به خاطر مُلابسه ظاهری میان آن دو تا است و اَلَا سُنَّتْ از آن خدا است؛ نه دیگران (نگا: اسراء، / ۷۷، احزاب / ۳۸ و ۶۲، غافر / ۸۵).]

این تصویر از یک کافر را نشان می‌دهد که در حال نماز است.

و با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند (و نیروئی نداشته باشند که با آن بتوانند شما را از دیتتان برگردانند) و دین خالصانه از آن خدا گردد (و مؤمنان جز از خدا تترسند و آزادانه به دستور آئین خویش زیست کنند). پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند (و اسلام را پذیرفتند، دست از آنان بدارید، چرا که) خدا می‌بیند چیزهائی را که می‌کنند (و کیفرشان می‌دهد). [«فِتْنَةٌ»: از دین برگرداندن. بلا و آشوب. «يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»: مراد این است که ادیان باطله از میان رود، و جز دین اسلام بر جای نماند. دین و پرستش همه خاص خدا باشد.]

این تصویر از یک کافر را نشان می‌دهد که در حال نماز است.

و اگر پشت کردند (و به روی‌گردانی خود از حق و آزار مؤمنان ادامه دادند) بدانید که (شما تحت سرپرستی خدا قرار دارید (و) خداوند سرپرست شما است و او بهترین سرپرست و بهترین یاور و مددکار است. [«تَوَلَّوْا»: پشت کردند. نپذیرفتند. «الْمَوْلَى»: سرور. سرپرست.]

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ ۗ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ ۖ وَابْنِ السَّبِيلِ ۚ إِن كُنتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِيٰةِ ٱ الْجُمُعَانِ ۖ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ ۖ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَدِ ۖ وَلَكِنَّ لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِّيَهْلِكَ مَن هَلَكَ عَن بَيْتِنَا وَيَحْيِيَ مَن حَىٰ عَن بَيْتِنَا ۗ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ

إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا ۖ وَلَوْ أَرَأَيْتَهُمْ كَثِيرًا ۖ لَفَشَلْتُمْ وَتَنَّزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ ۖ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ ۖ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّقِيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا ۗ وَإِلَىٰ ٱللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيْتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا ٱللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

(ای مسلمانان!) بدانید که همهی غنائمی را که فراچنگ می‌آورید، یک پنجم آن متعلّق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان (پیغمبر) و یتیمان و مستمندان و واماندگان در راه است. (سهم خدا و رسول به مصالح عامّه‌ای اختصاص دارد که پیغمبر در زمان حیات خود مقرر می‌دارد یا پیشوای مؤمنان بعد از او معین می‌نماید. بقیّه‌ی یک پنجم هم صرف افراد مذکور می‌شود. چهار پنجم باقیمانده نیز میان رزمندگان حاضر در صحنه تقسیم می‌گردد. باید به این دستور عمل شود) اگر به خدا و بدانچه بر بنده‌ی خود در روز جدائی (کفر از ایمان، یعنی در جنگ بدر، روز هفدهم ماه رمضان سال دوم هجری) نازل کردیم ایمان دارید. روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران) رویاروی شدند (و با هم جنگیدند، و گروه اندک مؤمنان، بر جمع کثیر کافران، در پرتو مدد الهی پیروز شدند) و خدا بر هر چیزی توانا است. [«خُمُس»: یک پنجم. «ذِي الْقُرْبَى»: خویشاوندان. مراد بنی‌هاشم و بنی عبدالمطلب است. «يَوْمَ الْفُرْقَانِ»: روز جدائی حق از باطل و ایمان از کفر. مراد روزی است که قرآن در شب آن نازل گردید (نگا: آل‌عمران / ۴ و فرقان / ۱) و جنگ بدر در سال دوم هجری در آن به وقوع پیوست.]

(به یاد آورید) زمانی را که شما در طرف نزدیکتر (به مدینه‌ی منوره) بودید (و باران فقط در آنجا بارید و زمین را سفت گردانید) آنان (یعنی دشمنان) در طرف دورتر مستقر بودند (و آب در اختیار نداشتند و زمین آنجا سست بود و بارانی هم به خود ندید، و لذا قدمها بدان فرو می‌رفت) و کاروان (قریشیان به سرپرستی ابوسفیان که شما در تعقیب آن بودید) در مکان پائین‌تری از شما قرار داشت. اگر با همدیگر وعده (ی جنگ) می‌دادید (قریشیان به خاطر هراس از شما مؤمنان، و شما مؤمنان به سبب کمی خود و فراوانی دشمنان) به وعده‌ی خود وفا نمی‌کردید، ولیکن (بدون وعده‌ی قبلی و میل قلبی با یکدیگر رویاروی شدید) تا خداوند کاری را تحقق بخشد که می‌بایست انجام گیرد، و بدین وسیله آنان که گمراه می‌شوند با اتمام حجت بوده و آنان که راه حق را می‌پذیرند با آگاهی و دلیل آشکار باشد. بیگمان خدا بر هر چیزی توانا است (و او بود که گروه اندک مسلمانان را پیروز و گروه فراوان کافران را شکست داد). [«الْعُدْوَةُ»: کناره. سمت. طرف. ناحیه. «الدُّنْيَا»: مؤنث آذنی، نزدیکتر. مراد ناحیه‌ای است که به مدینه نزدیکتر بود. «الْقُصْوَى»: مؤنث أقصى، دورتر. «الرَّكْبُ»: کاروان. مراد کاروان ابوسفیان است که در آیه هفتم همین سوره بدان اشاره شده است. «أَسْفَلَ»: پائین‌تر. مراد مکان پائین‌تری است که در ساحل دریا قرار داشت. «لَوْ تَوَاعَدْتُمْ»: اگر شما و قریشیان به همدیگر وعده جنگ می‌دادید و بر آن توافق می‌کردید. «لِيَهْلِكَ»: تا هلاک شود. مراد از هلاک در اینجا کفر است چون سبب هلاک است. «يَحْيَى»: زنده شود. مراد از زنده شدن، ایمان آوردن است. زیرا ایمان آوردن، از مرگ کفر زنده‌شدن و زندگی دوباره یافتن است (نگا: انعام / ۱۲۲). «بَيْتِنَا»: دلیل آشکار. مراد مشاهده کشته‌شدن کفار و پیروزی آشکار مؤمنان در جنگ بدر است که در پرتو مدد و یاری باری تعالی بود.]

در آن زمان خداوند در خواب دشمنان را به تو اندک نشان داد، و اگر آنان را زیاد نشان می‌داد، مسلماً سست می‌شدید و دربارهی کار (جنگیدن و نجنگیدن) دچار کشمکش می‌گشتید، ولی خداوند (شما را از این عجز و اختلاف) رهائی بخشید، چرا که او از آنچه (در میان دلها و) در اندرون سینه‌ها است باخبر است (و از روحیه و باطن همگان آگاه است). [«يُرِيكَهُمُ»: آنان را به تو نمود. پیغمبر پیش از درگیری در خواب چنین دید که شماره دشمنان اندک است. مؤمنان از این خواب دل و جرأتی پیدا کردند. والّا تعداد کافران بیش از هزار نفر بود، در صورتی که مؤمنان ۳۱۴ نفر بودند. «سَلَّمَ»: رهائی بخشید. نجات داد.]

و در آن زمان خداوند آنان را در نظر شما به هنگام رویارویی کم جلوه داد، و شما را نیز در نظر آنان کم جلوه داد، تا خداوند موضوعی را که می‌بایست تحقق یابد انجام دهد. (این اراده‌ی خدا بود) و همهی کارها و همهی چیزها (در این جهان) به فرمان و خواست یزدان برمی‌گردد (و آنچه او بخواهد می‌شود و بس). [«يُرِيكُمُوهُمْ ... قَلِيلًا»: (کم) و (هم) مفعول اول و دوم (بری) و (قلیلاً) حال (هم) است.]

ای مؤمنان! هنگامی که با گروهی (از دشمنان در میدان کارزار) روبرو شدید، پایداری نمائید (و فرار نکنید) و بسیار خدا را یاد کنید (و قدرت و عظمت و وفای به عهد او را پیش چشم دارید و به تضرع و زاریش بخوانید) تا (در دنیا) پیروز و (در آخرت) رستگار شوید. [«فِئَةً»: دسته. گروه. «فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا ...»: دو عامل پیروزی، یکی پایداری و دومی در همه حال به یاد خدا بودن و ذکر خدا کردن است.]



وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنزَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ

النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ حَاطٌّ

وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَآتِ الْفَيْتَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَوَاهُ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ

كَذَّابٍ ءَالٍ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و از خدا و پیغمبرش اطاعت نمائید و (در میان خود اختلاف و) کشمکش مکنید، (که اگر کشمکش کنید) درمانده و ناتوان می‌شوید و شکوه و هیبت شما از میان می‌رود (و ترس و هراسی از شما نمی‌شود). شکیبائی کنید که خدا با شکیبایان است. [«ریح»: باد. در اینجا مراد قوت و قدرت، شگوه و هیبت، و غلبه و پیروزی است.]

و مانند کسانی (از قریشیان) نباشید که بسیار مغرورانه و خودستایانه و برای خودنمائی کردن در برابر مردم (از شهر مکه به سوی میدان بدر) بیرون آمدند و (با نمایش مال و منال و قدرت و قوت خود) مردمان را از راه خدا باز می‌داشتند (و از دخول آنان به دین اسلام با تمام توان جلوگیری می‌نمودند). خداوند از آنچه می‌کردند آگاه است (و کیفر آنان را خواهد داد). [«بَطْرًا»: سرمستی نعمت و قدرت. غرور حاصل از اموال و اولاد و جاه و جلال. فخر. «رئاء»: برای ریا و خودنمائی. واژه‌های (بَطْرًا) و (رئاء) مصدر و مفعول‌له بوده و یا این‌که حال بشمارند و به جای (بَطْرِينَ) و (مُرَائِبِينَ) یعنی سرمستانه و ریاکارانه به کار رفته‌اند. «مُحِيطٌ»: کاملاً آگاه و از هر جهت توانا.]

(به یاد آور) زمانی را که اهریمن (با وسوسه‌های خود) اعمالشان را در جلو دیدگانشان می‌آراست و می‌گفت: امروز هیچ کس نمی‌تواند بر شما پیروز شود و من، هم‌پیمان و یاور شما هستم. اما هنگامی‌که دو گروه (مؤمنان و کافران) همدیگر را دیدند (و رویاروی شدند) بر پاشنه‌های خود چرخید (و از عهد و پیمان خود دست کشید) و گفت من از شما بیزار و گریزانم. من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از خدا می‌ترسم. چرا که خدا سخت کیفردهنده و مجازات‌کننده است. [«جارُ»: هم‌پیمان. یاور. «تَرَآتِ»: همدیگر را دیدند. «نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ»: به عقب برگشت و گریخت. مراد این است که مکر و کید او باطل شد و از خواسته‌های خود دست کشید.]

(به یاد آور) آن زمانی را که منافقان و کسانی که (ضعیف‌الایمان بودند و) در دل‌هایشان بیماری (کفر و نفاق) سرک می‌کشید و در غوغا) بود، می‌گفتند: اینان را آئینشان مغرور نموده و گول زده است (این است که چنین آمده‌ی رزم و فداکاریند و خویشتن را با دست ما به کشتن می‌دهند. اما کافران و منافقان و هم‌ی مردمان باید بدانند که) هرکس به خدا پشت بندد (خدا او را بسنده است و وی را پیروز می‌گرداند و به مقصود می‌رساند) چرا که خدا مقتدر و توانا است و کارها را بجا و از روی فلسفه انجام می‌دهد (و حق را بر باطل چیره می‌گرداند). [«وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ»: عطف تفسیر است (نگا: بقره / ۱۰). «غَرَّ»: مغرور کرده است. گول زده است.]

اگر ببینی (ای پیغمبر! هول و هراس و عذاب و عقابی را که به کافران دست می‌دهد) بدان گاه که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند و سر و صورت و پشت و روی آنان را (از هر سو) می‌زنند و (بدیشان می‌گویند): عذاب سوزان (اعمال بد خود) را بچشید، (از مشاهده‌ی این همه درد و رنج و ترس و خوف دچار شگفت خواهی شد و به حال آنان تأسف خواهی خورد). [«يَتَوَفَّى»: جان می‌گیرند. به قبض روح می‌پردازند (نگا: نساء / ۹۷، انعام / ۶۱، محمّد / ۲۷، نحل / ۲۸ و ۳۲). «الْحَرِيقِ»: سوزاندن. سوزاننده (نگا: آل‌عمران / ۱۸۱).]

این به خاطر کارهائی است که از پیش می‌کرده‌اید و می‌فرستاده‌اید و خداوند به بندگان هرگز کمترین ستمی روا نمی‌دارد. [«ظَلَامَ»: صیغه مبالغه در کمیّت است؛ نه کیفیت (نگا: آل‌عمران / ۱۸۲). به معنی (ذی ظلم) است، از قبیل: عَطَار. تَمَار.]

(اینان رفتار و کردار زشتی دارند) همچون رفتار و کردار قوم فرعون و کسانی که پیش از ایشان بودند و آیات ما را (با وجود روشنی) تکذیب می‌کردند، پس خداوند آنان را به (کبفر) گناهانشان گرفت، و خداوند نیرومند و شدیدالعقاب است (و اعمال ناشایست در گذشته از هر کسی سرزده یا درآینده سرزند، سرنوشت او همین خواهد بود). [«دَابَّ»: عادت همیشگی. پیشه.]

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعَمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

كَذَّابٍ ءَالٍ فِرْعَوْنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا ءَالَ فِرْعَوْنَ وَكُلُّ كَاثِبٍ ظَلِيمٍ

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

ٱلَّذِينَ عٰهَدتَّ مِنْهُم ثُمَّ يَنفِضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ

فَإِمَّا تَثَقَفْتَهُمْ فِي ٱلْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوْمٍ خِيَانَةً فَٱنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَآءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْخَآئِنِينَ

وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ

وَٱعِدُّوا لَهُمْ مَّا أَسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ ٱلْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَآخِرِينَ مِّن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَٱجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

این بدان خاطر است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده است تغییر نمی‌دهد مگر این که آنان حال خود را تغییر دهند (و دیگر شایستگی نعمت خدا را نداشته باشند و بلکه سزاوار نقتم گردند) و بیگمان خداوند شنوای (اقوال و) آگاه (از افعال مردمان) است. [«ذَٰلِكَ»: این عذاب و کیفر قریبشان. «مَا بِأَنْفُسِهِمْ»: رفتار و کردارشان. نیات و افکارشان.]

(اینان رفتار و کردار زشتی دارند و در انکار آیات و تکذیب رسالت پیغمبران خدا، کاروبارشان) همچون کاروبار قوم فرعون و کسانی است (از قبیل قوم نوح و عاد و ثمود) که پیش از ایشان می‌زیستند و آیات پروردگار خود را تکذیب می‌کردند، پس ما ایشان را به سبب گناهانشان (با صاعقه‌های جانگداز و بادهای خانمان برانداز و چیزهای دیگر) نابود کردیم، و قوم فرعون را در آب غرق نمودیم، و همه (ی این فرقه‌ها به خود) ستم کردند (چرا که خویشتن را در معرض عذاب الهی قرار دادند و سعادت سرمدی را به شقاوت ابدی تبدیل کردند). [«كَذَّابٍ آلِ فِرْعَوْنَ ...»: تکرار به خاطر تأکید در تقبیح کار و تشنیع حال و توبیخ کافران بدسگال است.]

بیگمان بدترین انسانها در پیشگاه یزدان، کسانی هستند که کافرند و ایمان نمی‌آورند. [«الدَّوَّابِّ»: جنبندگان، اعم از انسان و حیوان. در اینجا مراد انسانها است.]

کسانی که از آنان پیمان گرفته‌ای (که مشرکان را کمک و یاری نکنند) ولی آنان هر بار پیمان خود را می‌شکنند و (از خیانت و نقض عهد) پرهیز نمی‌کنند. [«ٱلَّذِينَ عٰهَدتَّ مِنْهُم ...»: مراد یهودیان بنی‌قریظه است که پیغمبر از آنان پیمان گرفت که با او نجنگند و مشرکان را یاری ندهند، ولی ایشان بارها و بارها پیمان‌شکنی کردند و کفار مکه را برشوراندند و در جنگ بدر با سلاح یاری دادند. «عٰهَدتَّ مِنْهُم»: با برخی از آنان پیمان بستی. از آنان پیمان گرفتی.]

اگر آنان را در (میدان) جنگ رویاروی بیابی و بر ایشان پیروز شوی، آن چنان آنان را در هم بکوب که کسانی که در پشت سر ایشان قرار دارند (و دوستان و یاران ایشان بشمارند) پند گیرند (و پراکنده شوند و عرض‌اندام نکنند). [«تَثَقَفْتَهُمْ»: آنان را دریافتی. بر آنان پیروز شدی. «شَرِّدْ»: پراکنده و پریشان کن. «لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»: تا این که افراد پشت سر آنان یعنی اعوان و یارانشان عبرت گیرند و جرأت حمله را نداشته باشند.]

هرگاه (با ظهور نشانه‌هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را بشکنند و حمله‌ی غافلگیرانه کنند، تو آنان را آگاه کن و) همچون ایشان پیمانشان را لغو کن (و بدون اطلاع بدانان حمله مکن، چرا که این کار خلاف مروت و شریعت است و خیانت بشمار است و) بیگمان خداوند خیانتکاران را دوست نمی‌دارد. [«إِمَّا»: این واژه مرکب از (إن) شرطیه و (ما) زائده است که برای تأکید بدان افزوده می‌شود. «فَٱنْبِذْ إِلَيْهِم»: عهدشان را به سویشان بینداز. یعنی: آنان را بیآگاهان که شما با ایشان دیگر عهد و پیمانی نداری. «عَلَىٰ سَوَآءٍ»: به طور یکسان و همچون ایشان. آشکارا و بی‌پیرایه.]

کافران تصور نکنند که (بر قدرت ما) پیشی گرفته‌اند و (از قلمرو کیفر ما) به در رفته‌اند (و با نجات از دست مرگ در جنگ بدر، از زیر دست ما خارج شده‌اند) آنان (هرگز ما را) درمانده نمی‌کنند (و ماجزای خیانت و غدرشان را خواهیم داد). [«سَبَقُوا»: پیشی گرفته‌اند. مراد این است که از عقاب و عذاب خدا پیشی نگرفته‌اند و نجات پیدا نکرده‌اند و خداوند آگاه از آنان و غالب بر ایشان است.]

برای (مبارزه‌ی با) آنان تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و (از جمله) اسبهای ورزیده آماده سازید، تا بدان (آمادگی و ساز و برگ جنگی) دشمنِ خدا و دشمن خویش را بترسانید، و کسان دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که ایشان را نمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد. هر آنچه را در راه خدا (از جمله تجهیزات جنگی و تقویت بنیه دفاعی و نظامی اسلامی) صرف کنید، پاداش آن به تمام و کمال به شما داده می‌شود و هیچ گونه ستمی نمی‌بینید. [«أَعِدُّوا»: تهیه کنید. آماده سازید. «رباط»: ریسمانی که چهارپا را با آن می‌بندند. در اینجا مراد پرورش و نگهداری مَرکبهای جهاد است. «آخِرین»: دیگران. «مِن دُونِهِم»: سواى ایشان. غیر از آنان. «يُوفَّ إِلَيْكُمْ»: پاداش آن به تمام و کمال به شما داده می‌شود. «أَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»: از سوی خدا به شما ظلم نمی‌شود. اگر نیروی کافی برای مقابله با دشمنان فراهم سازید، از سوی آنان ظلم و ستمی به شما نمی‌شود، چرا که جرأت آن را نخواهند داشت.]

اگر آنان به صلح گرایش نشان دادند، تو نیز بدان بگری (و در پذیرش پیشنهاد صلح تردید و دودلی مکن و شرایط منطقی و عاقلانه و عادلانه را بپذیر) و بر خدای توکل نمای که او شنوای (گفتار و) آگاه (از رفتار همگان) است. [«إِن جَنَحُوا ...»: اگر تمایل به صلح نشان‌دادند. «سَلِّمَ»: صلح.]

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ

۶۳

وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

۶۴

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

۶۵

۱۵۴ر

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

۶۶

أَلَنْ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

۶۷

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

۶۸

لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

۶۹

فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و اگر بخواهند تو را فریب دهند (و منظورشان از گرایش به صلح، مکر و کید باشد، باکی نداشته باش، چرا که) خدا برای تو کافی است. او همان کسی است که تو را با یاری خود و توسط مؤمنان (مهاجر و انصار) تقویت و پشتیبانی کرد. [«حَسْبُكَ»: کافی و ضامن و مراقب تو است.]

و (خدا بود که عربها را با وجود دشمنانگی شدیدشان در پرتو اسلام دگرگون کرد و) در میان آنان الفت ایجاد نمود (و دلهای پر از حقد و کینه‌ی آنان را به هم نزدیک و مهربان کرد، به گونه‌ای که) اگر همه‌ی آنچه در زمین است صرف می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان انس و الفت برقرار سازی. ولی خداوند (با هدایت آنان به ایمان و دوستی و برادری) میانشان انس و الفت انداخت، چرا که او عزیز و حکیم است (و بر هر کاری توانا، و کارش از روی فلسفه و حکمت انجام می‌پذیرد). [«أَلَّفَ»: انس و الفت انداخت. دل‌هایشان را به هم پیوند داد.]

ای پیغمبر! خدا برای تو و برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند کافی و بسنده است (و ضامن و مراقب همگی شما است). [«مَنْ»: عطف بر ضمیر (ک) و منصوب است.]

و (خدا بود که عربها را با وجود دشمنانگی شدیدشان در پرتو اسلام دگرگون کرد و) در میان آنان الفت ایجاد نمود (و دلهای پر از حقد و کینه‌ی آنان را به هم نزدیک و مهربان کرد، به گونه‌ای که) اگر همه‌ی آنچه در زمین است صرف می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان انس و الفت برقرار سازی. ولی خداوند (با هدایت آنان به ایمان و دوستی و برادری) میانشان انس و الفت انداخت، چرا که او عزیز و حکیم است (و بر هر کاری توانا، و کارش از روی فلسفه و حکمت انجام می‌پذیرد). [«أَلَّفَ»: انس و الفت انداخت. دل‌هایشان را به هم پیوند داد.]

ای پیغمبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن برای اعلا، فرمان خدا) برانگیز. هرگاه بیست نفر شکبیا (و ورزیده و قوی‌الایمان) از شما باشند بر دویست نفر غلبه می‌کنند، و اگر از شما صد نفر باشند بر هزار نفر از کافران غلبه می‌کنند، به خاطر این که کافران گروهی هستند که نمی‌فهمند (برای چه چیزی و چه کسی می‌جنگند، و اگر کشته شدند سرنوشت خانواده و سرانجام خودشان چه خواهد بود، و لذا این تاریکی راه و ناآگاهی از هدف و ندانستن نتیجه‌ی دنیوی و اخروی مبارزه، تاب و توانی برای آنان باقی نمی‌گذارد). [«حَرَّضَ»: برانگیز. تشویق و تحریک کن. «بِأَنَّهُمْ»: به سبب این که ایشان.]

هم اینک خداوند برای شما تخفیف قائل شد و دید در شما ضعفی است (و تازه‌کار و ناآزموده می‌باشید، در این حال) اگر از شما صد نفر شکبیا باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند، و اگر هزار نفر باشند بر دو هزار نفر – با مدد و یاری الهی – پیروز می‌شوند، و (در هر حال فراموش نکنید که) خدا با شکیبایان است (و یاری و مدد او تنها شامل ایشان است). [«فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ...»: دو حکم مذکور در دو آیه، مربوط به دو گروه مختلف و در شرایط متفاوت است. هنگامی که مسلمانان قوی‌الایمان باشند، می‌توانند کافران بیشماری را درهم شکنند، و هنگامی که مسلمانان گرفتار ضعف و سستی عقیده شوند می‌توانند بر کافران کمتری پیروز گردند. آیه ۶۵ دالّ بر عزیمت و اراده است و آیه ۶۶ دالّ بر رخصت و اجازه.]

و (خدا بود که عربها را با وجود دشمنانگی شدیدشان در پرتو اسلام دگرگون کرد و) در میان آنان الفت ایجاد نمود (و دلهای پر از حقد و کینه‌ی آنان را به هم نزدیک و مهربان کرد، به گونه‌ای که) اگر همه‌ی آنچه در زمین است صرف می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان انس و الفت برقرار سازی. ولی خداوند (با هدایت آنان به ایمان و دوستی و برادری) میانشان انس و الفت انداخت، چرا که او عزیز و حکیم است (و بر هر کاری توانا، و کارش از روی فلسفه و حکمت انجام می‌پذیرد). [«أَلَّفَ»: انس و الفت انداخت. دل‌هایشان را به هم پیوند داد.]

هیچ پیغمبری حق ندارد که اسیران جنگی داشته باشد. مگر آن گاه که کاملاً بر دشمن پیروز گردد و بر منطقه سیطره و قدرت یابد (در غیر این صورت باید با ضربات قاطع و کوبنده و پیاپی، نیروی دشمن را از کار بیندازد. اما به محض حصول اطمینان از پیروزی خود و شکست دشمن دست از کشتار بردارد و به اسیرکردن قناعت کند. ای مؤمنان!) شما (تنها به فکر جنبه‌های مادی هستید و) متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید، در صورتی که خداوند سرای (جاویدان) آخرت (و سعادت همیشگی) را (برای شما) می‌خواهد، و خداوند عزیز و حکیم است (و این است که کارهایش سراسر از روی حکمت و تدبیر، و متوجّه عزّت و پیروزی است). [«أَسْرَى»: جمع اسیر، محبوسان. «يُثْخِنَ»: از مصدر (اِثْخَانَ) به معنی غلظت و شدّت به کاربردن و مبالغه در مجروح کردن و ضعیف نمودن دشمن است (نگا: محمّد / ۴) در اینجا مراد درهم کوبیدن دشمن و کشتار آنان است تا آن گاه که غلبه و پیروزی مسلّم شود و سپاه ایشان تارومار گردد. «عَرَضَ»: حطام دنیا. کالای ناپایدار و نعمت زودگذر جهان.]

اگر حکم سابق خدا نبود (که بدون ابلاغ امتی را کیفر ندهد، و مخطی در اجتهاد، مجازات نگردد) عذاب بزرگی در مقابل چیزی که (به عنوان فدیهِی اسیران گرفته‌اید و شتابی که ورزیده‌اید) به شما می‌رسید. [«كِتَابٌ»: حکم. فرمان. مراد کیفر ندادن بدون ابلاغ قبلی است (نگا: اسراء / ۱۵)، عذاب سخت و توان فرسا ندادن مسلمانان در زمان حیات پیغمبر و استغفارشان از گناهان (نگا: انفال / ۳۳)، و عدم مجازات مجتهد مخطی در اجتهاد خود (نگا: تفسیرالمتنخب، و صفوةالتفاسیر).]

اکنون از آن چیزی که (از فدیهِی اسیران) فراچنگ آورده‌اید حلال و پاکیزه بخورید و (دغدغه‌ای به خود راه ندهید، و در همه‌ی کارهایتان) از خدا بترسید. بیگمان یزدان (سبحان نسبت به بندگانی که به درگاه او برگردند) بسیار آمرزنده و مهربان است. [«مِمَّا غَنِمْتُمْ»: مراد مطلق غنیمت، یا فدیهِ اسیران است. «حَلَالًا طَيِّبًا»: مراد مباح و آزاد است. حال اوّل و دوم (ما)، یا صفت مصدر محذوف (أَكَلًا) بوده و برای تأکید ذکر شده‌اند.]



يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِن يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

وَإِن يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَٰئِيهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا ۗ وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ ۖ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۖ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِن بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ای پیغمبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: اگر خداوند در دلهایتان خیری (همچون ایمان و اخلاص و صدق در اسلام آوردنتان) سراغ یابد (و بداند که دارای نیت پاک و راستینی هستید، در دنیا و آخرت) بهتر از آنچه از شما دریافت شده است به شما عطا می‌کند و شما را می‌بخشد (و شرک و سیئات شما را نادیده می‌گیرد) و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. [«خَيْرًا»: واژه اول صفت مشبهه و مراد از آن ایمان راستین و صدق در پذیرش اسلام است. واژه دوم، اسم تفضیل و مراد از آن بهتر از چیزی است که مؤمنان از کافران دریافت داشته‌اند.]

(ای پیغمبر!) اگر (مشرکان با اظهار ایمان) بخواهند به تو خیانت کنند (موضوع تازه‌ای نیست و باکی نداشته باش، چرا که) آنان پیش از این (نیز با اتخاذ شرکاء و انداد برای خدا و کفران نعمتِ الله) به خدا خیانت کرده‌اند و خداوند (در قبال آن شما را) بر آنان پیروز کرده است (هرچند شما ضعیف بودید و ایشان نیرومند بودند) و خداوند آگاه (از احوال و افکار همگان است و) حکیم است (و کارها را برابر حکمت و فلسفه‌ای که خود می‌داند می‌گرداند). [«أَمْكَنَ مِنْهُمْ»: شما را بر آنان چیره کرد و ایشان را مقهورتان نمود. گویند: (أَمْكَنَ اللَّهُ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ) خداوند دوستانش را بر دشمنانش پیروز گرداند.]

بیگمان کسانی که ایمان آورده‌اند و (از خانه و کاشانه‌ی خویش) مهاجرت کرده‌اند و با جان و مال خود در راه خدا (به تلاش ایستاده‌اند و) جهاد نموده‌اند (و لقب مهاجرین را برآورده‌ی خود گردانده‌اند)، و کسانی که (مهاجرین را در منزل و ماوای خود) پناه داده‌اند و (ایشان را با جان و مال) یاری نموده‌اند (و از سوی خدا و پیغمبر لقب انصار دریافت داشته‌اند)، برخی از آنان یاران برخی دیگرند (و مسؤول و متعهد در برابر یکدیگرند) و اما کسانی که ایمان آورده‌اند ولیکن مهاجرت ننموده‌اند (و با وجود توانائی به جامعه‌ی نوین شما در مدینه نپیوسته‌اند، هیچ گونه تعهد و مسؤولیت و) ولایتی در برابر آنان ندارید تا آن گاه که مهاجرت می‌کنند. اگر (چنین مؤمنان غیرمهاجری از دست ظلم و جور دیگران) به سبب دینشان از شما کمک و یاری خواستند، کمک و یاری بر شما واجب است، مگر زمانی که مخالفان آنان گروهی باشند که میان شما و ایشان پیمان (ترک مخاصمه) باشد. (در این صورت رعایت عهد و پیمان، از رعایت حال چنین مؤمنان بی‌حالی لازم‌تر است. به هر حال) خداوند می‌بیند آنچه را که می‌کنید (پس مواظب حال همدیگر و حفظ حدود و عهود باشید). [«أَوَّأُوا»: منزل و ماوی دادند. پناه دادند. «وَلَايَةٌ»: نصرت. مدد و یاری (نگا: کهف / ۴۴). «إِسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ»: از شما کمک و یاری خواستند تا دین خود را حفظ کنند و خویشتن را از شکنجه و آزاری برهانند که به سبب داشتن دین و ایمان، متوجه آنان می‌گردد. «میثاق»: مراد پیمان ترک مخاصمه است.]

و کسانی که کافرند، برخی یاران برخی دیگرند (و در جانبداری از باطل و بدسگالی با مؤمنان همراهی و همسنگرند. پس ایشان را به دوستی نگیرید و در حفظ عهد و پیمان بکوشید) که اگر چنین نکنید فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می‌دهد. [«إِلَّا تَفْعَلُوهُ»: اگر آن را انجام ندهید. ضمیر (ه) به میثاقی یا حفظ آن و یا نصر مذکور در آیه قبلی برمی‌گردد.]

بیگمان کسانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و در راه خدا جهاد نموده‌اند، و همچنین کسانی که پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند، (هر دو گروه) آنان حقیقهٔ مؤمن و باایمانند (و شایسته‌ی واژه‌ی مهاجر و انصارند و تار و پود جاودانه‌ی پرچم اسلامند و) برای آنان آموزش (گناهان از سوی یزدان منان) و روزی شایسته (در بهشت جاویدان) است. [«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا ...»: آیات پیشین متضمن تعهد و مسؤولیت و یاری مؤمنان با همدیگر است، و این آیه بیانگر ستایش و بزرگداشت آنان و مقام و منزلت ایشان است. «رِزْقٌ كَرِيمٌ»: (نگا: انفال / ۴).]

و کسانی که پس از (نزول این آیات) ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و با شما (ای مهاجران و انصار) جهاد نموده‌اند، آنان از زمره‌ی شما هستند و (از حقوق و مدد و یاری شما برخوردار می‌گردند. این ولایت ایمانی بود، و اما ولایت خویشاوندی علاوه بر این میان افرادی موجود است (و کسانی که با یکدیگر خویشاوندند برخی برای برخی دیگر سزاوارترند (و حقوق آنان) در کتاب خدا (بیان شده است و حکم خدا بر آن رفته است و) بیگمان خداوند آگاه از هر چیزی است. [«أُولُوا الْأَرْحَامِ»: اقرباء. خویشاوندان. «أولی»: سزاوارتر. «كِتَابِ اللَّهِ»: کتاب خدا قرآن. حکم و فرمان خدا (نگا: انفال / ۶۸).]

بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَإِنَّ اللَّهَ مُحْزِي الكَافِرِينَ

وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

فَإِذَا أُنْسِلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَاتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ

(این، اعلام) بیزاری خداوند و پیغمبرش از مشرکانی است که شما (مؤمنان توسط فرستاده خدا، فرمانده کل قوا) با آنان پیمان بسته‌اید (و ایشان آن را به دلخواه شکسته‌اند و به دشمنان اسلام پیوسته‌اند. به آنان چهار ماه فرصت داده می‌شود که در این فاصله یا به اسلام بگروند، یا سرزمین عربستان را ترک کنند، و یا این که آماده‌ی نبرد با مسلمانان شوند). [«بَرَاءَةٌ»: بیزاری. مراد اعلام مقاطعه و ترک معاهده است. این سوره را (بَرَاءَةٌ) نامگذاری کرده‌اند به خاطر این که آغاز آن بدین واژه است. توبه هم گفته‌اند چون از توبه زیاد سخن رفته است (نگا: آیه ۱۱۷ به بعد). فاضحه نیز نامیده‌اند چرا که منافقان را رسوا نموده است (نگا: آیه ۴۹ به بعد). از آنجا که این سوره با بیزاری و خشم خدا از مشرکان آغاز شده است و در آن از اجازه جنگ با ایشان سخن رفته است (نگا: آیه ۵ و ۲۸) عبارت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که نشانه صلح و دوستی و بیانگر رحمانیت و رحیمیت خدا است در ابتدای آن نیامده است. (بَرَاءَةٌ) خبر مبتدای محذوف و تقدیر چنین است: (هَذِهِ بَرَاءَةٌ). یا مبتدا است و خبر آن (إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ). در این صورت مثل این است که بگوئیم: مِنْ فُلَانٍ إِلَى فُلَانٍ.]

پس (ای مؤمنان! به کافران بگوئید:): آزادانه چهار ماه در زمین بگردید (و از آغاز عید قربان سال نهم هجری، یعنی روز دهم ذی‌الحجه‌ی همان سال، تا روز دهم ماه ربیع‌الآخر سال بعدی، یعنی سال دهم هجری، به هر کجا که می‌خواهید بروید و بگردید) و بدانید که شما (در همه حال و همه آن، مغلوب قدرت خدائید و از دست او نجات پیدا نمی‌کنید) و هرگز نمی‌توانید خدا را درمانده کنید، و بیگمان خداوند کافران را خوار و رسوا می‌سازد. [«سیحُوا»: بگردید. از مصدر سیاحت، به معنی جریان آزاد آب است و در اینجا مراد سیر و سیاحت اختیاری است. «مُحْزِي»: خوارکننده. رسواکننده.]

این اعلامی است از سوی خدا و پیغمبرش به همهی مردم (که در اجتماع سالانه‌ی ایشان در مکه) در روز بزرگترین حج (یعنی عید قربان، توسط امیر مؤمنان علی‌بن ابیطالب و به امیرالحاجی ابوبکر صدیق، بر همگان خوانده می‌شود) که خدا و پیغمبرش از مشرکان بیزارند و (عهد و پیمان کافران خائن را ارج نمی‌گذارند. پس ای مشرکان عهدشکن بدانید که) اگر توبه کردید (و از شرک قائل‌شدن برای خدا برگشتید) این برای شما بهتر است، و اگر سرپیچی کردید (و بر کفر و شرک خود ماندگار ماندید) بدانید که شما نمی‌توانید خدای را درمانده دارید و (خویشتن را از قلمرو قدرت و فرماندهی او بیرون سازید. ای پیغمبر! همهی) کافران را به عذاب عظیم و سخت دردناکی مژده بده. [«أَذِّنْ»: اعلام. آگهی. «يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ»: روز بزرگترین حج. مراد روز عید قربان است که مهمترین مناسک حج در آن انجام می‌پذیرد و در واقع قسمت اصلی اعمال آن به پایان می‌رسد. در مقابل حج اکبر، حج اصغر است که عمره نام دارد و در آن وقوف در عرفات انجام نمی‌گیرد.]

اما کسانی که از مشرکان با آنان پیمان بسته‌اید و ایشان چیزی از آن فروگذار نکرده‌اند (و پیمان را کاملاً رعایت نموده‌اند) و از کسی بر ضدّ شما پشتیبانی نکرده (و او را یاری نداده‌اند)، پیمان آنان را تا پایان مدّت زمانی که تعیین کرده‌اند محترم شمارید و بدان وفا کنید. بیگمان خداوند پرهیزگاران (وفاکننده‌ی به عهد) را دوست می‌دارد. [«لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا»: چیزی از شروط پیمان شما را نکاسته‌اند و نقض ننموده‌اند. «لَمْ يُظَاهِرُوا»: پشتیبانی و یاری نکرده‌اند.]

هنگامی که ماههای حرام (که مدّت چهار ماهه‌ی امان است) پایان گرفت، مشرکان (عهدشکن) را هرکجا بیابید بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در همهی کمینگاهها برای (به دام انداختن) آنان بنشینید. اگر توبه کردند (و از کفر برگشتند و به اسلام گرویدند و برای نشان دادن آن) نماز خواندند و زکات دادند، (دیگر از زمره‌ی شمایند و ایشان را رها سازید (و راه را بر آنان باز گذارید. بیگمان خداوند دارای مغفرت فراوان (برای توبه‌کنندگان از گناهان.)) و رحمت گسترده (برای همهی بندگان) است. [«إِنْسِلَخَ»: به پایان رسید. گذشت. «الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ»: ماههای حرام که عبارتند از: ذیقعد، ذیحجه، محرم، رجب. «أَحْضُرُوهُمْ»: در قلعه‌ها و دژها و مکانهایی که خود را در آنها پنهان می‌کنند، ایشان را محاصره کنید و دوربرشان را بگیرید. «مَرْصِدٍ»: کمینگاه. «خَلُّوا»: رها کنید. آزاد سازید.]

(ای پیغمبر!) اگر یکی از مشرکان (و کافرانی که به شما دستور جنگ با آنان داده شده است) از تو پناهندگی طلبید، او را پناه بده تا کلام خدا (یعنی آیات قرآن) را بشنود (و از دین آگاه شود و راجع بدان بیندیشد. اگر آئین اسلام را پذیرفت، از زمره‌ی شما است، و اگر اسلام را نپذیرفت) پس از آن او را به محل امن (و ماوی و منزل قوم) خودش برسان (تا از خطرات راه برهد و بدون هیچ گونه اذیت و آزاری به میان اهل و عیال خویشتن رود). این (پناه دادن) بدان خاطر است که مشرکان مردمان نادان (و ناآگاه از حقیقت اسلام) هستند (و چه بسا در پرتو آشنائی با اسلام، نور ایمان در دل‌هایشان روشن گردد). [«اسْتَجَارَكَ»: از تو پناه خواست. «أَجِرْهُ»: پناهش بده. «مَأْمَنَهُ»: محل امن و امان خود. یعنی سرزمین قوم و قبیله و منزل او که سرپناه اهل و عیال خودش می‌باشد. «ذَٰلِكَ»: این فرمان به پناهندگی، یا این پناهندگی.]

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقْتُمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ

أَشْتَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدَّوْا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ

فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

وَإِن نَّكُتُوهَا أُيْمَنَهُمْ مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَتَلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَيْمَنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ

أَلَا تَقْتُلُونَ قَوْمًا نَّكُتُوا أُيْمَنَهُمْ وَهُمْوَا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

چگونه برای مشرکانی (که بارها پیمان خود را شکسته‌اند) در پیش خدا و پیغمبرش عهد و پیمانی محترم شمرده می‌شود؟ مگر عهد و پیمان کسانی (از قبائل عرب) که در کنار مسجدالحرام با ایشان پیمان بستید (و آنان بر پیمان خود ماندگار ماندند). مادام که ایشان در برابر شما راست و وفادار باشند، شما نیز نسبت بدیشان راست و وفادار باشید و عهد خود را نگاه دارید. بیگمان خداوند پرهیزگاران (وفاکننده به عهد و پیمان) را دوست می‌دارد. [«كَيْفَ يَكُونُ ...»: استفهام انکاری است. یعنی نخواهد بود. «فَمَا اسْتَقْتُمُوا»: پس مادام که بر جاده راستی و درستی ماندگار شدند.]

چگونه (عهد و پیمان با شما را مراعات می‌دارند؟ هرگز! بلکه) اگر بر شما پیروز شوند، نه خویشاوندی را در نظر می‌گیرند و نه عهدی را مراعات می‌دارند (و در نابودی شما همه‌ی توان خود را به کار می‌گیرند. اگر پیروزی با شما باشد) آنان با سخنان (زیبا و شیرین) خود شما را راضی و خوشنود می‌دارند، ولی دل‌هایشان (با زبان‌هایشان هم‌آوا نیست و اندرونشان از کینه‌ی شما لبریز است و از اذعان و اقرار بدانچه می‌گویند) ابا دارد. بیشتر آنان نافرمان‌بردارند (و عهد و پیمان را نگاه نمی‌دارند). [«إِن يَظْهَرُوا ...»: اگر پیروز و چیره شوند. «لَا يَرْقُبُوا»: مراعات نمی‌دارند. مواظبت نمی‌کنند. «إِلَّا»: قرابت و خویشاوندی. «ذِمَّةً»: عهد و پیمان. «تَأْبَىٰ»: سر باز می‌زند. خودداری می‌کند. «فَاسِقُونَ»: افراد نافرمان‌بردار و دررونده از پذیرش دستور خدا.]

و اگر پیمان‌هایی را که بسته‌اند و مؤکد نموده‌اند شکستند، و

آنانند (کالا و متاع دنیوی) فروخته‌اند و از راه خدا بازمانده‌اند و دیگران را نیز از آن بازداشته‌اند. آنان کار بسیار بدی کرده‌اند. [«إِشْتَرَوْا»: فروخته‌اند. معاوضه کرده‌اند (نگا: بقره / ۴۱، ۷۹، ۱۷۴، آل‌عمران / ۷۷، ۱۸۷، ۱۹۹، مائده / ۴۴، ۱۰۶). «صَدَّوْا»: باز ماندند و به دور افتادند. بازداشتند و به دور نگاه داشتند. این فعل ذو وَجْهَيْنِ است و در اینجا می‌تواند هم لازم باشد و هم متعدی.]

و اگر پیمان‌هایی را که بسته‌اند و مؤکد نموده‌اند شکستند، و

آنان (نه تنها درباره‌ی شما، بلکه) درباره‌ی هیچ فرد باایمانی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی‌کنند و ایشان تجاوزپیشه‌اند (و عهدشکنی و تعدّی، بیماری مزمنی برای آنان گشته است). [«لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ ...»: آیه ۸ درباره پیغمبر و یاران است و این آیه درباره همه مؤمنان موحد است. چرا که در اولی واژه (فیکم) و در این آیه (مؤمن) به صورت نکره آمده است.]

و اگر پیمان‌هایی را که بسته‌اند و مؤکد نموده‌اند شکستند، و

اگر آنان (از کفر) توبه کردند و (احکام اسلام را مراعات داشتند، و از جمله) نماز را خواندند و زکات دادند (دست از آنان بردارید، چرا که) در این صورت برادران دینی شما هستند (و سزاوار همان چیزهائی بوده که شما سزاوارید، و همان چیزهائی که بر شما واجب است، بر آنان هم واجب است). ما آیات خود را برای اهل دانش و معرفت بیان می‌کنیم و شرح می‌دهیم. [«نُفَصِّلُ»: شرح می‌دهیم. بیان می‌داریم. «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»: برای کسانی که آگاهند و اهل فهم و شعورند. این جمله انسان را به تدبّر و تأمل می‌خواند.]

و اگر پیمان‌هایی را که بسته‌اند و مؤکد نموده‌اند شکستند، و آنین شما را مورد طعن و تمسخر قرار دادند (اینان سردستگان کفر و ضلالتند و) با سردستگان کفر و ضلال بجنگید، چرا که پیمانهای ایشان کمترین ارزشی ندارد. شاید (در پرتو بازبودن درگاه توبه‌ی خدا و شدّت عمل شما، پشیمان شوند و) دست بردارند. [«نَكُتُوا»: نقض کردند. به هم زدند. «ایمان»: جمع یمین، سوگندها. «مِن بَعْدِ عَهْدِهِمْ»: پس از پیمان بستن و به سوگندهای بزرگ استوار داشتن ایشان. «أُمَّةٌ الْكُفْرِ»: مراد پیشوایان کفر و ضلال ایشان از قبیل ابوسفیان و حرث‌بن هشام است. یا مراد خود این افراد است که خویشتن را سران و متقدّمان در این کار می‌دانستند. به هر حال این عبارت پیروان سردستگان کفر و ضلال را نیز شامل می‌شود.]

و اگر پیمان‌هایی را که بسته‌اند و مؤکد نموده‌اند شکستند، و

آیا با مردمانی نمی‌جنگید که پیمانهای خود را (مکرراً) شکسته‌اند و (قبلاً نیز ایشان بودند که) تصمیم به اخراج پیغمبر (از مکه) گرفته‌اند و (هم ایشان بودند که) نخستین بار (اذیت و آزار و تجاوز و تعدّی به جان و مال) شما را آغاز کرده‌اند؟ آیا از ایشان می‌ترسید (و به جنگ آنان نمی‌روید؟). در صورتی که سزاوارتر آن است که از خدا بترسید (و از کيفر نافرمانی او بهراسید) اگر واقعاً ایمان دارید (و مؤمنان راستین هستید). [«أَلَا تَقَاتِلُونَ؟»: آیا نمی‌جنگید؟ استفهام انکاری است، یعنی باید که بجنگید. «هَمُّوا»: قصد کردند. در اینجا به معنی عزم را جزم کردند و تصمیم قاطعانه گرفتند (نگا: توبه / ۷۴). «بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةً»: آنان بار اول به اذیت و آزارتان در مکه پرداختند (نگا: انفال / ۳۰) و تصمیم به شکنجه دیگر مسلمانان گرفتند (نگا: نساء / ۷۵). «أَحَقُّ»: درخورتر و سزاوارتر.]



قَتَلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصَرِكُمْ  
عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ

وَيَذْهَبُ غَيِّظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ  
عَلِيمٌ حَكِيمٌ

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا  
مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا  
الْمُؤْمِنِينَ وَليَجْزَ اللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ  
أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ  
خَالِدُونَ

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ  
الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ  
يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ  
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ  
اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ  
وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

(ای مؤمنان!) با آن کافران بجنگید تا خدا آنان را با دست شما عذاب کند و خوارشان دارد و شما را بر ایشان پیروز گرداند و (با فتح و پیروزی مؤمنان بر کافران) سینه‌های اهل ایمان را شفا بخشد (و بر دلهای زخمی ایشان مرهم نهد و درد دیرینه‌ی اذیت و آزار کفار را از درون آنان بزیداید). [«قَوْمٌ مُّؤْمِنِينَ»: مراد مؤمنانی است که نتوانسته بودند از مکه مهاجرت کنند، و همچنین مسلمانانی مورد نظر است که مشرکانی چون قوم خزاعه درباره آنان غدر کردند و مکر و کید نمودند.]

و کینه را از دل‌هایشان بردارد (و شادی پیروزی را جایگزین آن گرداند. همه باید بدانند که) خداوند توبه‌ی هر کس را بخواهد (و شایسته‌اش بداند) می‌پذیرد (و لذا کافران می‌توانند تا دیر نشده است از کفر دست بکشند و به سوی خدا برگردند و اسلام را بپذیرند). خداوند آگاه (از کار و بار بندگان، و در قانونگذاری‌ها) دارای حکمت فراوان است. [«غَيْظٌ»: خشم و کینه فراوان. در اینجا بیشتر مراد خشم و کینه نهان در دل مؤمنان عاجز و ناتوان است (نگاه: نساء / ۷۵).]

آیا گمان می‌برید که به حال خود رها می‌شوید (و مورد آزمایش به وسیله‌ی جهاد و غیره قرار نمی‌گیرید) و خداوند به مردم نمی‌شناساند کسانی از شما را که به جهاد برخاسته‌اند و بغیر از خدا و پیغمبر و مؤمنان، دوست نزدیکی و محرم‌اسراری برای خود نگرفته‌اند؟ خداوند از همه‌ی اعمالتان آگاه است (و پاداش رفتار و کردارتان را به تمام و کمال می‌دهد). [«لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ...»: مراد این است که علم غیبی خدا به علم عینی تبدیل شود و آنچه در پس‌پرده غیب نهان بود برای مردم به صحنه ظهور برسد و آشکار گردد (نگاه: بقره / ۱۴۳). به عبارت دیگر، نفی علم به معنی نفی معلوم است، و عبارت فوق به جای این که (هنوز خدا ندانسته باشد) معنی شود، به (هنوز تحقق نیافته و معلوم نشده باشد) معنی می‌گردد. «وليجز»: محرم اسرار. بیگانه‌ای که به عنوان دوست صمیمی برگزیده شود. در اینجا مراد دوست ناباب و دغلی است که از مشرکان و منافقان انتخاب و بر اسرار مسلمانان آگاه می‌شود.]

مشرکانی که به کفر خویش گواهی می‌دهند حق ندارند مساجد خدا را (با عبادت یا تعمیر و تنظیف و خدمت) آباد کنند. آنان اعمالشان هدر و تباه است (و اجر و مزدی به کارهایشان تعلق نمی‌گیرد) و جاودانه در آتش دوزخ ماندگار می‌مانند. [«مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ»: مشرکان را نسزد و نرسد. «أَنْ يَعْمُرُوا»: مراد آباد کردن مادی یا معنوی است. یعنی مشرکان نه حق شرکت در تعمیر و بنای مساجد را دارند و نه حق شرکت در اجتماع و عبادت در آنها را. البته کمک مالی یا بدنی آنان در ساختمان مساجد بلامانع است اگر زیان سیاسی یا دینی در آن نباشد (نگاه: تفسیرالمنار، صفحه ۲۰۸ جلد ۱۰). «شاهدین»: مراد گواهی به زبان حال است (نگاه: اعراف / ۱۷۲ و عادیات / ۷). چرا که شهادت اعمال مهمتر از شهادت اقوال است.]

تنها کسی حق دارد مساجد خدا را (با تعمیر یا عبادت) آبادان سازد که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و نماز را چنان که باید بخواند و زکات را بدهد و جز از خدا نترسد. امید است چنین کسانی از زمره‌ی راه‌یافتگان باشند. [«عَسَى»: امید است. برخی واژه‌های (عسی) را در قرآن به معنی واجب و لازم است می‌دانند. اما در اینجا معنی امید و رجا مناسب‌تر می‌نماید. چرا که مسلمان نباید به اعمال صالحه مغرور گردد، و بلکه باید همیشه در میان خوف و رجا بسر برد.]

آیا (رتبه‌ی سقایت و) آب دادن به حاجیان و تعمیرکردن مسجدالحرام را همسان (مقام آن) کسی می‌شمارید که به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده است و در راه خدا جهاد کرده است (و به جان و مال کوشیده است؟ هرگز منزلت آنان یکسان نیست و) در نزد خدا برابر نمی‌باشند، و خداوند مردمانی را که (به خویشتن به وسیله‌ی کفرورزیدن، و به دیگران به وسیله‌ی اذیت و آزار آنان) ستم می‌کنند (به راه خیر و صلاح دنیوی و نعمت و سعادت اخروی) رهنمود نمی‌سازد. [«سِقَايَةَ»: میرابی. آبادان. در اینجا مراد پیشه آبادان به حاجیان در مسجدالحرام است که منزلت و مقامی داشته است. «عِمَارَةُ»: آبادکردن. تعمیرنمودن. «كَمَنْ»: مضافی مانند (ایمان) محذوف است و تقدیر چنین است: کایمان مَنْ. «لَا يَسْتَوُونَ»: مثل هم نیستند. برابر و یکسان نمی‌باشند.]

کسانی که ایمان آورده‌اند و به مهاجرت پرداخته‌اند و در راه خدا با جان و مال (کوشیده‌اند و) جهاد نموده‌اند، دارای منزلت والاتر و بزرگتری در پیشگاه خدایند، و آنان رستگاران و به مقصودرستندگان (و سعادت‌مندان دنیا و آخرت) می‌باشند. [«أَعْظَمُ دَرَجَةً»: دارای منزلت و مقام والاتر و بزرگتری هستند. واژه دَرَجَةٌ تمییز است. ذکر این نکته لازم است که از اسم تفضیل (أَعْظَمُ) نباید چنین استنباط گردد که ایمان مؤمنان و جهاد ایشان دارای فضیلت و اجر بیشتر و سقایت کافران دارای فضیلت و اجر کمتر است! بلکه اسم تفضیل در موارد زیادی بیانگر این واقعیت است که یکی از دو طرف مقایسه دارای فضیلت است و دیگری اصلاً دارای فضیلتی نیست (نگاه: بقره / ۲۲۱، نساء / ۱۲۸، توبه / ۱۰۸).]

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتِ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ

خَلِيدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ وَّ أَجْرٌ عَظِيمٌ

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

قُلْ إِن كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ أُقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ كَثَرْتُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ

پروردگارشان آنان را به رحمت خود و خوشنودی (از ایشان که بزرگترین نعمت است) و بهشتی مژده می‌دهد که در آن نعمتهای جاودانه دارند. [«رِضْوَانٍ»: خوشنودی و رضایتی که خشمی به دنبال ندارد (نگاه: آل‌عمران / ۱۵، توبه / ۷۲). «نَعِيمٌ»: نعمتهای فراوان. هرآنچه از آن بهره‌مند و متلذذ شوند. هرچه انسان از آن خوشش بیاید. «مُقِيمٌ»: باقی. جاودانه. همیشگی.]

همواره در بهشت ماندگار می‌مانند (و غرق در لذت و نعمتهای آن خواهند بود). بیگمان در پیشگاه خدا پاداش بزرگی (و فراوانی برای فرمانبرداران امر او) موجود است. [«أَجْرٌ عَظِيمٌ»: پاداش بزرگی که عقلا از توصیف آن عاجزند.]

ای مؤمنان! پدران و برادران (و همسران و فرزندان و هر یک از خویشاوندان دیگر) را یاوران خود نگیرید (و تکیه‌گاه و دوست خود ندانید) اگر کفر را بر ایمان ترجیح دهند (و بی‌دینی از دینداری در نزدشان عزیزتر و گرامی‌تر باشد). کسانی که از شما ایشان را یاور و مددکار خود کنند مسلماً ستمگرند. [«أَوْلِيَاءَ»: جمع ولی، یاور و مددکار که کار دیگری را به عهده گیرد.]

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله‌ی شما، و اموالی که فراچنگش آورده‌اید، و بازرگانی و تجارتی که از بی‌بازاری و بی‌رونقی آن می‌ترسید، و منازلی که مورد علاقه‌ی شما است، اینها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوبتر باشد، در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند (و عذاب خویش را فرو می‌فرستد). خداوند کسان نافرمانبردار را (به راه سعادت) هدایت نمی‌نماید. [«إِقْتَرَفْتُمُوهَا»: آن را کسب کرده‌اید و فراچنگ آورده‌اید. «تَرَبَّصُوا»: انتظار بکشید. چشم به راه باشید. «أَمْرٌ»: کار. یعنی اگر چنین کردید، خدا هم کار خود را می‌کند و عذاب عاجل یا عقاب آجل را نازل می‌نماید که مراد تهدید و تخویف است.]

خداوند شما را در مواقع زیادی یاری کرد و (به سبب نیروی ایمان بر دشمنان پیروز گرداند، و از جمله) در جنگ حُنَین (که در روز شنبه، شانزدهم شوال سال هشتم هجری، میان شما که ۱۲۰۰۰ نفر بودید، و میان قبائل ثقیف و هوازن مشرک که ۴۰۰۰ نفر بودند درگرفت، و شما به کثرت خود و قلت دشمنان مغرور شدید و خداوند شما را در اوائل امر به خود رها کرد و دشمنان بر شما چیره شدند) بدان گاه که فزونی خودتان شما را به اعجاب انداخت (و فریفته و مغرور انبوه لشکر شدید) ولی آن لشکریان فراوان اصلاً به کار شما نیامدند (و گره از کارتان نگشادند) و زمین با همه‌ی وسعتش بر شما تنگ شد، و از آن پس‌پشت کردید و پای به فرار نهادید. [«مَوَاطِنَ»: جمع مَوْطِن، قرارگاه. جایگاه. مراد میدانهای جنگ است. «فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا»: دردی از شما را دوا نکرد. کاری برای شما نکرد. «ضَاقَتْ»: تنگ شد. «بِمَا رَحُبَتْ»: با وجود فراخی. حرف (ب) به معنی (مَع)، و واژه (ما) مصدری است، و (رَحِبَتْ) از رَحَب به معنی وسعت است. «وَلَّيْتُمْ»: پشت کردید. «مُدْبِرِينَ»: پشت‌کنان. «وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ»: از معرکه گریختید و پشت به دشمن نمودید. (مُدْبِرِينَ) حال است و برای تأکید معنی است.]

سپس (عنایت خدا دربرتان گرفت و) خداوند آرامش خود را نصیب پیغمبرش و مؤمنان گرداند و لشکرها را (از فرشتگان برای تقویت قلب مسلمانان) فرو فرستاد که شما ایشان را نمی‌دیدید، و (پیروز شدید و دشمنان شکست خوردند، و بدین وسیله) کافران را مجازات کرد، و این است کیفر کافران (در این جهان، و عذاب آخرت هم به جای خود باقی است). [«سَكِينَةً»: طمأنینه و آرامش. آرام و قرار. «جُنُودًا»: جمع جند، لشکرها.]

ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ۖ وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ إِنْ شَاءَ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۚ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ ۗ وَقَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ۗ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ ۗ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلْتَهُمُ اللَّهُ ۗ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۗ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۗ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

بعد از آن (واقعه هم همیشه درگاه خدا باز است و) خداوند توبه‌ی هرکه را بخواهد (و شایسته‌اش بداند) می‌پذیرد؛ چراکه خدا صاحب مغفرت فراوان و رحمت بی‌کران است. [«يَتُوبُ اللَّهُ ... عَلَىٰ مَنْ»؛ این جمله که با فعل مضارع آغاز شده است، دلالت بر استمرار دارد و می‌رساند که درهای توبه و بازگشت به روی همگان همیشه باز است.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بیگمان مشرکان (به سبب کفر و شرکشان، از لحاظ عقیده) پلیدند، لذا نباید پس از امسال (که نهم هجری است) به مسجدالحرام وارد شوند. اگر (بر اثر قطع تجارت آنان با شما) از فقر می‌ترسید، (تترسید که) خداوند اگر بخواهد شما را به فضل و رحمت خود (از خلق و از مشرکان) بی‌نیاز می‌گرداند؛ چراکه خدا آگاه (از کار شما است و برای گرداندن آن) دارای کمال عنایت و حکمت است. [«نَجَسٌ»؛ مصدر است و به معنی پلیدی و ناپاکی است. در اینجا مراد (نَجَس) با کسر جیم است که به معنی شخص پلید و ناپاک است و برای مبالغه به صورت مصدر ذکر شده است و مقصود اشخاص شرور بدطینت است. «عَيْلَةً»؛ فقر و تنگدستی.]

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا (چنان که شاید و باید) ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قرآن) و فرستاده‌اش (در سنّت خود) تحریم کرده‌اند حرام می‌دانند، و نه آئین حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که (اسلام را گردن می‌نهند، و یا این که) خاضعانه به اندازه‌ی توانائی، جزیه را می‌پردازند (که یک نوع مالیات سرانه است و از اقلیتهای مذهبی به خاطر معاف‌بودن از شرکت در جهاد، و تأمین امنیت جان و مال آنان گرفته می‌شود). [«رَسُولُهُ»؛ مراد محمدبن عبدالله، پیغمبر اسلام است. «لَايَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ»؛ معتقد به دین حق که اسلام است نمی‌باشند. «مِنَ الَّذِينَ ...»؛ واژه (من) در اینجا بیانیه است؛ نه تعیضیه. یعنی همه پیروان کتب آسمانی پیشین. «الْجِزْيَةَ»؛ از کزیت فارسی یا از جزاء عربی است و مراد مالیاتی است که از طرف حکومت اسلامی تعیین و از مردان بالغ و سالم و عاقل ثروتمند اهل کتاب به اندازه توانائی دریافت می‌شود؛ نه افراد فلج و کور و بنده و فقیر و حقیر، و نه از زنان و کودکان و راهبان گوشه‌گیر. حکومت اسلامی از اهل کتاب جزیه می‌گیرد و از مسلمانان خمس غنائم، زکات مال، فطریه، وجوه کفّارات مختلفه، و غیره. در ضمن اهل کتاب را از جهاد معاف می‌کند و امنیت مالی و جانی آنان را تأمین می‌نماید و از امکانات کشور برخوردارشان می‌سازد. لذا جزیه یک نوع کمک مالی برای دفاع از موجودیت و استقلال و امنیت کشور اسلامی است. «عَن يَدٍ»؛ با دست خود. تقدأ. به اندازه قدرت. به سبب انقیاد. به سبب انعام بدانان. «صَاغِرُونَ»؛ اذلاً. از ماده صَغَار به معنی کوچکی و رذالت (نگا: انعام / ۱۲۴، اعراف / ۱۳ و [۱۱۹].)

یهودیان می‌گویند: عُزَير پسر خدا است (چرا که آنان را بعد از یک قرن خواری و مذلت از بند اسارت رها کنید و تورات را که از حفظ داشت دوباره برای ایشان نگاشت و در دسترسشان گذاشت)، و ترسایان می‌گویند: مسیح پسر خدا است (چرا که او بی‌پدر از مادر بزاد). این، سخنی است که آنان به زبان می‌گویند (و ادعائی بیش نیست و مبنی بر دلیل و برهانی نمی‌باشد. نه هیچ پیغمبری آن را گفته است و نه در هیچ کتاب آسمانی از سوی خدا آمده است. این گفتار) آنان به گفتار کافرانی می‌ماند که پیش از آنان همچنین می‌گفتند (و مثلاً معتقد به حلول خدا در برخی از مخلوقات بودند و یا این که فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند). خداوند کافران را نفرین و نابود کند چگونه (دروغ می‌گویند و چگونه از حق با وجود این همه روشنی به دور می‌گردند و) بازداشته می‌شوند؟! [«عُزَيْرٌ»؛ همان کسی است که اهل کتاب او را عزرا می‌نامند. «ذٰلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ»؛ این سخنی است که به زبان می‌گویند و دلیلی بر صحت آن ندارند. این سخنی است که می‌گویند و نشاید که چنین بگویند. «يُضَاهِئُونَ»؛ همچون ایشان می‌گویند. سخنشان به سخن کافرانی می‌ماند که. در اصل مضافی حذف شده است و ضمیر مضاف‌الیه به جای آن قرار گرفته و مرفوع شده است. تقدیر چنین است: يَضَاهِي قَوْلُهُمْ قَوْلَ الَّذِينَ. از ماده (ضَهَى) یا (ضَهَى) است و یاء به همزه تبدیل شده است. آن را (يُضَاهِئُونَ) هم خوانده‌اند. «قَاتَلْتَهُمُ اللَّهُ»؛ خدا با آنان بجنگد! سرنوشت کسی هم که خدا با او بجنگد نابودی و بدبختی است. مراد دعا است، یعنی خداوند ایشان را نفرین و از رحمت خود به دور کند. «أَنَّى»؛ چگونه. «يُؤْفَكُونَ»؛ بازداشته می‌شوند. منصرف گردانده می‌شوند (نگا: مانده / ۷۵).]

یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته‌اند (چرا که علماء و پارسایان، حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال می‌کنند، و خودسرانه قانونگذاری می‌نمایند، و دیگران هم از ایشان فرمان می‌برند و سخنان آنان را دین می‌دانند و کورکورانه به دنبالشان روان می‌گردند. ترسایان افزون بر آن) مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شمارند. (در صورتی که در همه‌ی کتابهای آسمانی و از سوی همه‌ی پیغمبران الهی) بدیشان جز این دستور داده نشده است که: تنها خدای یگانه را بپرستند و بس. جز خدا معبودی نیست و او پاک و منزّه از شرک‌ورزی و چیزهائی است که ایشان آنها را انباز قرار می‌دهند. [«اتَّخَذُوا»؛ قرار داده‌اند. تبدیل کرده‌اند. «أَحْبَارٌ»؛ جمع حَبْر، علماء، مراد پیشوایان دینی یهودیان است. «رُهَبَانٌ»؛ جمع راهب، پارسایان. دیرنشینان. مراد پیشوایان دینی مسیحیان است. «أَرْبَابًا»؛ جمع رَبّ، معبودان.]



يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ ۗ هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ

يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ ۗ هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكََ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقْتَلُونَكُم كَآفَّةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

آنان می‌خواهند نور خدا را با (گمانهای باطل و سخنان ناروای) دهان خود خاموش گردانند (و از گسترش این نور که اسلام است جلوگیری کنند) ولی خداوند جز این نمی‌خواهد که نور خود را به کمال رساند (و پیوسته با پیروزی این آئین، آن را گسترده‌تر گرداند) هرچند که کافران دوست نداشته باشند. [«يُطْفِئُوا»: از مصدر اِطْفَأَ، به معنی خاموش‌کردن. «نُورَ اللَّهِ»: مراد آئین اسلام، یا قرآن است (نگا: نساء / ۱۷۴ و تغابن / ۸). «يَأْبَى»: خودداری می‌کند. سرباز می‌زند.]

وَمَنْ يُضِلَّهُمْ فَلْيُضِلَّهُمْ وَاتَّقِ اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

خدا است که پیغمبر خود (محمدؐ) را همراه با هدایت و دین راستین (به میان مردم) روانه کرده است تا این آئین (کامل و شامل) را بر همه‌ی آئینها پیروز گرداند (و به منصفه‌ی ظهورش رساند) هرچند که مشرکان نپسندند. [«الهُدَى»: هدایت. مراد قرآن است. «لِيُظْهِرَهُ»: تا او را مطلع و مسلط گرداند. تا آن را برتری و چیرگی بخشد. مرجع ضمیر (ه) می‌تواند (رَسُول) یا (دینِ الْحَقِّ) باشد.]

وَمَنْ يُضِلَّهُمْ فَلْيُضِلَّهُمْ وَاتَّقِ اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

ای مؤمنان! بسیاری از علماء دینی یهودی و مسیحی، اموال مردم را به ناحق می‌خورند، و دیگران را از راه خدا بازمی‌دارند (و از اطمینان مردمان به خود سوءاستفاده می‌کنند و از پذیرش اسلام ممانعت می‌نمایند. ای مؤمنان! شما همچون ایشان نشوید و مواظب علماء بدکردار و عرفاء ناپرهیزگار خود باشید و بدانید اسم و رسم دنیاپرستان مال‌اندوز را تغییر نمی‌دهد) و کسانی که طلا و نقره را اندوخته می‌کنند و آن را در راه خدا خرج نمی‌نمایند، آنان را به عذاب بس بزرگ و بسیار دردناکی مژده بده. [«بِالْبَاطِلِ»: به ناحق. بیهوده. مثلاً از راه گناه بخشی و بهشت‌فروشی و تحریم حلال و تحلیل حرام. «يَكْنِزُونَ»: اندوخته می‌کنند. گنجینه می‌سازند. مراد از کنز، ثروت‌اندوزی بیجائی است که حقوق شرعی از آن پرداخت نگردد. «الذَّهَبَ»: طلا. زر. «الْفِضَّةَ»: نقره. سیم. «الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ»: مراد اموال است. «لَا يُنْفِقُونَهَا»: استعمال ضمیر مفرد (ها) به جای ضمیر مثنی (هما) جائز است هنگامی که بیان یکی از دو چیز به منزله بیان هردوی آنها باشد (نگا: بقره / ۴۵، جمعه / ۱۱). یا این که ضمیر (ها) متوجّه معنی است که کنوز یا اموال است. «بَشِّرْ»: مژده بده. مراد ریشخند و تهکم است.]

وَمَنْ يُضِلَّهُمْ فَلْيُضِلَّهُمْ وَاتَّقِ اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

روزی (فرا خواهد رسید که) این سگه‌ها در آتش دوزخ، تافته می‌شود و پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان با آنها داغ می‌گردد (و برای توبیخ) بدیشان گفته می‌شود: این همان چیزی است که برای خویشتن اندوخته می‌کردید، پس اینک بچشید مزه‌ی چیزی را که می‌اندوختید. [«يَوْمَ»: در روزی که. روزی را که. ظرف است برای (عذاب اَليم) یا (يُعَذِّبُونَ) محذوف و یا مفعول‌به (أَذْكَرٌ) محذوف است. «تُكْوَى»: داغ می‌گردد. «جِبَاهَ»: جمع جِبْهَة، پیشانیها. «جَنُوبَ»: جمع جنب، پهلوها. «ظُهُورَ»: جمع ظُهر، پشتها.]

وَمَنْ يُضِلَّهُمْ فَلْيُضِلَّهُمْ وَاتَّقِ اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

شماره‌ی ماهها (ی سال قمری) در حکم و تقدیر خدا (ی متعال، و مضبوط در لوح محفوظ، یا موجود) در کتاب آفرینش – از آن روز که آسمانها و زمین را آفریده است – دوازده ماه است که چهار ماه حرام است (و آنها عبارتند از: ذی‌القعدة، ذی‌الحجّه، محرّم، و رجب. جنگ در این ماهها حرام است، و) این (تحریم نبرد) آئین راستین و تغییرناپذیر (خدا) است، پس در آنها به خویشتن ستم نکنید (و جنگ در آنها را حلال ندانید، مگر این که تجاوز و قانون‌شکنی از سوی دشمن باشد و شما به ناچار از خود دفاع کنید. ای مؤمنان!) با همه‌ی مشرکان بجنگید همان گونه که آنان جملگی با شما می‌جنگند، و بدانید که (لطف و یاری) خدا با پرهیزگاران است. [«كِتَابَ»: مراد همه کتابهای آسمانی، یا لوح محفوظ، و یا کتاب باز هستی است. «حُرْمَ»: جمع حرام. مراد ماه‌های چهارگانه ذی‌القعدة، ذی‌الحجّه، محرّم، و رجب است که جنگیدن در آنها حرام است. «الدِّينَ»: آئین. حکم و داوری. حساب. «الْقِيَمَ»: راست و درست. استوار و پابرجا. «الدِّينَ الْقِيَمَ»: آئین راستین و ابدی. داوری درست و سرمدی. حساب صحیح و همیشگی. «كَآفَةً»: جملگی. همگی. مصدری است مانند عَافِيَهُ و عَاقِبَهُ، و به معنی (كَافِيِن) بوده و حال فاعل یا مفعول می‌باشد. «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَآفَةً»: جملگی با مشرکان بجنگید. با جملگی مشرکان بجنگید.]

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِّيُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَلِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ

إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبِكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا أَثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

به تأخیر انداختن (و بهم‌زدن ترتیب ماههای حرام) افزایش در کفر است. کافران بدان گمراه (گمراه و سرگشته‌تر از پیش) می‌شوند. آنان یک سال (ماه حرام را) حلال می‌کنند و یک سال (ماه حلال را) حرام می‌سازند (و برابر آرزوی خود ماهها را جابجا می‌نمایند و می‌گویند: ماهی در برابر ماهی) تا با تعداد ماههائی که خدا حرام کرده است موافقت برقرار سازند (و عدد چهار را تکمیل گردانند) و بدین وسیله چیزی را (برای خود) حلال نمایند که خداوند حرام کرده است (و چیزی را حرام نمایند که خداوند حلال فرموده است). کردار زشتشان در نظرشان آراسته شده است، و خداوند گروه کافران (مُصِرّ بر کفر را به راه سعادت) هدایت نمی‌نماید. [«النَّسِيءُ»: به تأخیرانداختن. مراد جابه‌جائی ماهها و بهم‌زدن ترتیب طبیعی آنها است که عربها بنا به مصالحی چنین می‌کردند و مثلاً اعلام می‌کردند که ماه محرم امسال به تأخیر انداخته می‌شود و ماه صفر جایگزین آن می‌گردد. یا ماه ذی‌الحجّه که مراسم حج در آن انجام می‌گیرد، از تابستان به زمستان انداخته می‌شود، و ... «يُحِلُّونَهُ ... يُحَرِّمُونَهُ»: مرجع ضمیر (ه) واژه (النَّسِيءُ) است و می‌توان آیه را چنین معنی کرد: کافران سالی، به تأخیرانداختن و جابجاکردن را حلال می‌دانند و سالی، حرام. «لِيُوَاطِئُوا»: از مصدر مُوَاطَاه به معنی موافقت و مطابقت است. یعنی تا این که شماره چهار را تکمیل می‌کنند، هرچند که ماههای حرام جابجا شوند.]

ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: (برای جهاد) در راه خدا حرکت کنید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید؟ (و فانی را بر باقی ترجیح می‌دهید؟ آیا سزد که چنین کنید؟) تمتع و کالای این جهان در برابر تمتع و کالای آن جهان، چیز کمی بیش نیست. [«مَا لَكُمْ»: چه چیزتان شده است؟ چه خبرتان است؟ چرا شما؟ «انفروا»: بیرون روید. برای جهاد به تندی خارج شوید. «اتأقلتم»: سستی و کندی کردید. اصل آن (تتأقلتم) و از باب تفاعل است. «اتأقلتم إلی الأرض»: خویشتن را به زمین چسپانده و تنبلی کردید. دل به زندگی جهان دادید و بدان گرانیدید. «مِنَ الْآخِرَةِ»: بدل آخرت. به جای دنیای دیگر.]

اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را (در دنیا با استیلا، دشمنان و در آخرت با آتش سوزان) عذاب دردناکی می‌دهد و (شما را نابود می‌کند و) قومی را جایگزینتان می‌سازد که جدای از شمایند (و پاسخگوی فرمان خدایند و در اسرع وقت دستور او را اجرا می‌نمایند. شما بدانید که با نافرمانی خود تنها به خویشتن زیان می‌رسانید) و هیچ زیانی به خدا نمی‌رسانید (چرا که خدا بی‌نیاز از همگان و دارای قدرت فراوان است) و خدا بر هر چیزی توانا است (و از جمله بدون شما هم می‌تواند اسلام را پیروز گرداند، و همچنین شما را از بین ببرد و دسته‌ی فرمانبرداری را جانشین شما کند). [«إِلَّا تَنْفِرُوا»: اگر برای جهاد بیرون نروید. اصل آن (إِنْ لَا تَنْفِرُوا) است. «غَیْرَكُمْ»: جدای از شما، یعنی مطیع و فرمانبردار و مؤمن و پرهیزگار. واژه (غَیْر) صفت (قَوْمًا) است و به سبب ابهام فراوانی که دارد با وجود اضافه معرفه نمی‌گردد. می‌تواند مستثنی نیز باشد. «يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ»: قوم دیگری را جانشین شما می‌سازد. قومی را جانشین شما می‌کند که مغایر با شمایند و دستور خدا را اجرا می‌نمایند. «لَا تَضُرُّوهُ»: به خدا زیان نمی‌رسانید. به پیغمبر زیان نمی‌رسانید.]

اگر پیغمبر را یاری نکنید (خدا او را یاری می‌کند، همان گونه که قبلاً) خدا او را یاری کرد، بدان گاه که کافران او را (از مگه) بیرون کردند، در حالی که (دو نفر بیشتر نبودند و) او دومین نفر بود (و تنها یک نفر به همراه داشت که رفیق دلسوزش ابوبکر بود). هنگامی که آن دو در غار (ثور جای گزیدند و در آن سه روز ماندگار) شدند (ابوبکر نگران شد که از سوی قریشیان به جان پیغمبر گزندی رسد)، در این هنگام پیغمبر خطاب به رفیقش گفت: غم مخور که خدا با ما است (و ما را حفظ می‌نماید و کمک می‌کند و از دست قریشیان می‌رهاند و به عزّت و شوکت می‌رساند. در این وقت بود که) خداوند آرامش خود را بهره‌ی او ساخت (و ابوبکر از این پرتو الطاف، آرام گرفت) و پیغمبر را با سپاهیانی (از فرشتگان در همان زمان و همچنین بعدها در جنگ بدر و حنین) یاری داد که شما آنان را نمی‌دیدید، و سرانجام سخن کافران را فروکشید (و شوکت و آئین آنان را از هم گسیخت) و سخن الهی پیوسته بالا بوده است (و نور توحید بر ظلمت کفر چیره شده است و مکتب آسمانی، مکتبهای زمینی را از میان برده است) و خدا باعزت است (و هرکاری را می‌تواند بکند و) حکیم است (و کارها را بجا و از روی حکمت انجام می‌دهد). [«ثَانِيًا اِثْنَيْنِ»: یکی از دو نفر. حال ضمیر (ه) است. «الْغَارِ»: مراد غار کوه ثور است که در جنوب مگه قرار دارد و راه یک ساعته پیاده از آن دور است. «إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ»: بدل بعض از (إِذْ أَخْرَجَهُ)، و (إِذْ يَقُولُ) بدل دوم آن است. «عَلَيْهِ»: ضمیر (ه) به پیغمبر و یا به ابوبکر صَدِيقِ بَرْمِي‌گَرْدَد. «كَلِمَةً الَّذِينَ كَفَرُوا»: مراد سخنی است مبنی بر قتل پیغمبر که همگی بر آن متفق شدند (نگا: انفال / ۳۰). شرک. دعوت به کفر. مراد معتقدات ایشان است. «كَلِمَةً اللّٰهَ»: مراد وعده پیروزی خدا به پیغمبران و مؤمنان است (غافر / ۵۱). توحید. دعوت به اسلام. آئین اسلام. واژه (كَلِمَةً) مبتدا است و جمله (هِيَ الْعُلْيَا) خبر آن است. ذکر جمله اسمیه برای دوام است و بیانگر همیشگی و جاودانگی (كَلِمَةً اللّٰه) است.]

أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعِنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ

لَا يَسْتَعِذُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ

إِنَّمَا يَسْتَعِذُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَوُا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمْعُونُ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

(ای مؤمنان! هرگاه منادی جهاد، شما را به جهاد ندا درداد فوراً) به سوی جهاد حرکت کنید، سبکبار یا سنگین‌بار، (جوان یا پیر، مجرد یا متأهل، کم‌عائله یا پرعائله، غنی یا فقیر، فارغ‌البال یا گرفتار، مسلح به اسلحه‌ی سبک یا سنگین، پیاده یا سواره و ... در هر صورت و در هر حال)، و با مال و جان در راه خدا جهاد و پیکار کنید. اگر دانا باشید می‌دانید که این به نفع خود شما است. [«خِفَافًا»: جمع خَفِيف، سبکباران. «ثِقَالًا»: جمع ثَقِيل، سنگین‌باران. «خِفَافًا وَ ثِقَالًا»: حال است و مراد این است که در هر حالی باید به جهاد رفت: سواره یا پیاده، پیر یا جوان، فقیر یا غنی، آسان یا مشکل.]

(منافقان) اگر غنائمی نزدیک (و در دسترس) و سفری سهل و آسان باشد (به طمع دنیا) از تو پیروی می‌کنند و به دنبال تو می‌آیند، ولی راه دور و پردردسر (همچون تبوک) برای ایشان ناشدنی و نارفتنی است. به خدا سوگند می‌خورند که اگر می‌توانستیم با شما حرکت می‌کردیم. آنان (در واقع با این عملها و این دروغها) خویشتن را تباه و هلاک می‌کنند، و خدا می‌داند که ایشان دروغگویند. [«عَرَضًا»: کالا و متاع فانی دنیا. حَطَام دنیا. «قَاصِدًا»: آسان و بی‌دردسر. «النُّقَّةُ»: مسافتی که بدون مشقت طی نشود.]

خدا تو را پیام‌رزا! چرا به آنان اجازه دادی (که از جهاد بازمانند و با شما خارج نشوند) پیش از آن که برای تو روشن گردد که ایشان (در عذرهایی که می‌آورند) راستگویند و یا بدانی که چه کسانی دروغگویند. [«عَفَا اللَّهُ عَنْكَ»: جمله دعائی است و مراد از این نوع جمله‌ها بیشتر تعظیم و توقیر است؛ نه توبیخ و تحقیر. در اینجا عتاب بر ترک اولی و اکمل است؛ نه به خاطر ارتکاب جرم و معصیت (نگاه: نور / ۶۲). بلکه می‌توان گفت منظور از خطاب به صورت استفهام استنکاری، بیان منافقی منافقان است. یعنی اگر بدیشان اجازه نمی‌دادی، منافقی منافقان در عمل برای همگان روشن می‌شد. چرا که در هر صورت منافقان به جنگ تبوک نمی‌رفتند.]

آنان که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند در انجام جهاد با مال و جان (در راه یزدان) از تو اجازه نمی‌گیرند، (زیرا جهاد واجب است و در اداء واجبات، کسب اجازه لازم نیست. این چنین مؤمنان راستینی که برای رفتن به جهاد اجازه نمی‌گیرند، به طریق اولی برای نرفتن به جهاد درخواست اجازه نمی‌کنند) و خداوند به خوبی افراد پرهیزگار را می‌شناسد (و از نیات و اعمال آنان کاملاً آگاه است). [«لَا يَسْتَأْذِنُكَ...»: در کار جهاد از تو درخواست اجازه نمی‌کنند؛ نه برای خروج و نه برای قعود. متعلق آن می‌تواند محذوف و واژه (تَخَلَّف) باشد، و (أَنْ يُجَاهِدُوا)، كَرَاهَةً أَنْ يُجَاهِدُوا منظور نظر و در تقدیر باشد.]

تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند که (در جهاد شرکت نکنند که مدعیان دروغینند و) به خدا و روز جزا ایمان ندارند و دل‌هایشان دچار شک و تردید است و در حیرت و سرگردانی خود بسر می‌برند. [«إِرتَابَتْ»: دچار شک و تردید شده است. «يَتَرَدَّدُونَ»: در رفت و برگشت و آمد و شدند. سرگردانند.]

اگر (این منافقان نیت پاک و درستی داشتند و) می‌خواستند (برای جهاد) بیرون روند، توشه و ساز و برگ آن را آماده می‌کردند (و مسلح و مجهز در خدمت رسول راه می‌افتادند). اما خدا (می‌دانست که اگر برای جهاد بیرون می‌آمدند جز زیان و ضرر نداشتند. این بود که) بیرون‌شدن و حرکت‌کردن آنان را (به سوی میدان نبرد) نپسندید و ایشان را از (این کار) بازداشت. و بدیشان گفته شد: با نشستگان (عاجز و ناتوان، از قبیل: بیماران و پیران و کودکان و زنان، در خانه) بنشینید (چرا که شایستگی آن را ندارید که در کارهای بزرگ و راه سترگ خدا گام بردارید). [«عُدَّة»: توشه. ساز و برگ. «إِنْبِعَاثُ»: روانه‌شدن. رفتن. «ثَبَّطُ»: بازداشت. با ترس و هراس انداختن به دل منافقان، از بیرون رفتن ایشان برای غزوه تبوک و جنگ با رومیان جلوگیری کرد. «قِيلَ»: گفته شد. این سخن می‌تواند القاء خدا، اذن رسول، ندای وجدان، وسوسه شیطان، و یا گفتار یک یا چند نفر از میان خودشان باشد.]

اگر آنان همراه شما (برای جهاد) بیرون می‌آمدند، چیزی جز شرّ و فساد بر شما نمی‌افزودند، و به سرعت در میان شما حرکت می‌کردند و مشغول آشفتن و گول‌زدن و برگرداندنتان از دین می‌شدند. در میاتتان هم کسانی هستند که سخن ایشان را بشنوند (و دعوت تفرقه‌آمیز و فتنه‌برانگیز ایشان را بپذیرند). خداوند ستمگران را خوب می‌شناسد (و از فاسق و فاجر ایشان آگاه و از رفتار آشکار و نهانشان باخبر است). [«خَبَالًا»: شر و فساد (نگاه: آل‌عمران / ۱۱۸). «أَوْضَعُوا»: سرعت می‌گرفتند. با شتاب راه می‌افتادند. «خِلَالُ»: جمع خَلَل؛ میان، بین. «فِتْنَةٌ»: تفرقه و اختلاف. از دین برگرداندن. «سَمَاعُونَ»: شنوندگان. فرمانبرداران. جاسوسان.]



لَقَدْ ابْتَعُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ  
الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَرِهُونَ

وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أُنذَن لِي وَلَا تَفْتِنِي ۗ أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا  
وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ

إِن تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ ۖ وَإِن تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ  
أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ

قُل لَّن يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ  
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ ۖ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ  
بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ ۗ أَوْ بِأَيْدِينَا ۖ  
فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَّن يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِلَّا تَنْتَهُمُ كُنْتُمْ  
قَوْمًا فَلْسِقِينَ

وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ  
وَبِرَسُولِهِ ۚ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ  
إِلَّا وَهُمْ كَرِهُونَ

(این گروه منافقان) پیش از این هم به فتنه‌گری و ایجاد فساد (در میان شما) پرداخته‌اند و (در جنگ احد و دیگر موارد) برضدّ شخص پیغمبر (و برخی از مؤمنان و خود آئین اسلام توطئه‌ها چیده‌اند و) نقشه‌ها کشیده‌اند و ریزنیها نموده‌اند و نیرنگها ورزیده‌اند (برای این که جلو اسلام را بگیرند و کار را بر تو تباه کنند) تا زمانی که – علی‌رغم خواست منافقان (و به کوری چشم ایشان) – یاری خدا فرا رسید و آئین اسلام آشکار و پیروز گردید (و دسته دسته مردمان بدان گرویدند و مزه‌ی ایمان را چشیدند و به حساب منافقان رسیدند). [«قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ»: برضدّ تو مشورتها نموده‌اند و چاره‌اندیشیها کرده‌اند و نیرنگها ساخته‌اند. «جَاءَ الْحَقُّ»: حق فرا رسید. وعده پیروزی تحقق یافت. «أَمْرُ اللَّهِ»: مراد آئین خدا اسلام است.]

بعضی از منافقان می‌گویند: به ما اجازه بده (تا در جهاد با رومیان شرکت نکنیم) و ما را دچار فتنه و فساد (جمال ماهرویان رومی) مساز. هان! هم‌اینک ایشان (با مخالفت فرمان خدا) به خود فتنه و فساد افتاده‌اند و (دچار معصبت و گناه شده‌اند و در روز قیامت) آتش دوزخ، کافران (چون ایشان) را فرا می‌گیرد. [«لَا تَفْتِنِي»: مرا دچار فتنه و آشوب مساز. مرا شیدا و مفتون زیبارویان رومی مساز و گناه‌آلودم مکن.]

اگر نیکی به تو رسد (و پیروزی و غنیمت یابی، این توفیق) ایشان را ناراحت می‌کند، و اگر مصیبتی به تو دست دهد (و مثلاً کشته‌ها و زخمیهائی داشته باشی، شادی می‌کنند و) می‌گویند: ما که تصمیم خود را از پیش گرفته‌ایم (و قبلاً خویشتن را برحذر از این بلا داشته‌ایم) و شادان برمی‌گردند و می‌روند. [«أَخَذْنَا أَمْرَنَا»: تصمیم خود را گرفته بودیم. خود را از خطر رهانده و محفوظ و مصون داشته‌ایم.]

بگو: هرگز چیزی (از خیر و شر) به ما نمی‌رسد، مگر چیزی که خدا برای ما مقدر کرده باشد. (این است که نه در برابر خیر مغرور می‌شویم و نه در برابر شرّ به جزع و فزع می‌پردازیم، بلکه کاروبار خود را به خدا حواله می‌سازیم، و او مولی و سرپرست ما است، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند و بس. [«كُتِبَ»: مقدر نموده است. واجب گردانده است. مقرر داشته است.]

بگو: آیا درباره‌ی ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید: (یا پیروزی و غنیمت در دنیا، و یا شهادت و بهشت در آخرت). ولی ما درباره‌ی شما چشم به راه هستیم که یا خداوند (در این جهان یا آن جهان) به عذابی از سوی خود گرفتارتان سازد و یا (در این جهان) با دست ما (مذلت و خواری نصیبتان سازد). پس شما چشم به راه (فرمان و خواست) خدا باشید و ما هم با شما در انتظاریم. [«تَرَبَّصُونَ»: انتظار می‌کشید. چشم‌براهید. «إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ»: یکی از دو حالت نیک و عاقبت خوب. پیروزی و بهروزی یا شهادت و جنت.]

(ای پیغمبر! به منافقانی که برای پنهان داشتن نفاق خود به بذل و بخشش می‌پردازند) بگو: چه از روی اختیار و چه از روی اجبار به بذل و بخشش بپردازید، در هر حال از شما پذیرفته نمی‌گردد، چرا که شما قوم فاسقی هستید (و بر دین خدا می‌شورید و از فرمان او به در می‌روید و نفاقتان اعمال نیکتان را پوچ و بیسود می‌گرداند). [«أَنْفِقُوا»: ببخشید. بخشش و احسان کنید. در ظاهر امر و در معنی خبر است (نگا: توبه / ۸۰). «طَوْعاً أَوْ كَرْهًا»: به دلخواه یا به ناچار. مصدرند و حال واقع شده‌اند و به معنی (طَائِعِينَ) و (کارهین) به کار رفته‌اند.]

هیچ چیز مانع پذیرش نفقات و بذل و بخشش‌هایشان نشده است جز این که آنان به خدا و پیغمبرش ایمان ندارند (و کفر هم اعمال را پوچ و بیسود می‌کند،) و جز با ناراحتی و بی‌حالی و سستی و سنگینی به نماز نمی‌ایستند، و جز از روی ناچاری احسان و بخشش نمی‌کنند. [«كُسَالَىٰ»: جمع کسَلان، تنبل. سست.]

فَلَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ

وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُمْ مِّنكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَّفْرُقُونَ

لَوْ يَجِدُونَ مَلَجًا أَوْ مَعْرَتًا أَوْ مُدْخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ

وَمِنْهُمْ مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ

إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمَلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَافَةَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغُرْمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ ۗ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

فزونی اموال و اولاد (یعنی نیروی اقتصادی و انسانی) ایشان، تو را به شگفتی نیندازد. چرا که خداوند می‌خواهد آنان را در زندگی دنیا بدین وسیله معذّب کند (و پیوسته به جمع مال و منال کوشند و همهی عمر در راه نگهداری و پاسداری آن تلاش ورزند، و به خاطر دلبستگی فوق‌العاده به این امور، خدا و آخرت را فراموش کنند) و در حال کفر جان دهند و قالب تهی کنند. [«تَزْهَقَ»: بدر رود. از مصدر زُهوق به معنی خُرُوج، و در اینجا مراد جان‌دادن و قالب تهی‌کردن است که برای آنان همراه با شکنجه‌ها و دردها است (نگا: انعام / ۹۳ و انفال / ۵۰). «أَنْفُسَ»: جمع نَفْس، جان. روح.]

به خدا سوگند می‌خورند که آنان از شمایند (و مؤمن و مسلمانند) در حالی که از شما نیستند (و مؤمن و مسلمان نمی‌باشند) و مردمان ترسوئی هستند (و چون از شما وحشت دارند، دروغ می‌گویند و نفاق می‌ورزند). [«يَفْرُقُونَ»: می‌ترسند. از مصدر (فَرَّقَ) به معنی خوف و فزع.]

اگر پناهگاهی یا غارهایی و یا سردابی پیدا کنند شتابان بدانجا می‌روند و به سرعت بدان می‌خزند. [«مَلَجًا»: پناهگاه. «مَعَارَاتُ»: جمع مَعَارَة، غارها. «مُدْخَلًا»: سرداب. دهلیز. نقب. «يَجْمَحُونَ»: شتابان و پریشان می‌گریزند. از (جَمُوح) به معنی توسنی و سربرداشتنِ اسب. «وَهُمْ يَجْمَحُونَ»: مراد این است که منافقان از شما نفرت و وحشت دارند و از آئین شما بیزارند.]

در میان آنان کسانی هستند که در تقسیم زکات از تو عیبجویی می‌کنند و ایراد می‌گیرند (و نسبت بی‌عدالتی را به تو می‌دهند! اینان جز به فکر حطام دنیا در اندیشه‌ی چیز دیگری نیستند، و لذا) اگر بدانان چیزی از زکات داده شود خوشنود می‌شوند و اگر چیزی از آن بدیشان داده نشود هرچه زودتر خشم می‌گیرند (و اخم و تخم می‌کنند). [«يَلْمِزُكَ»: از تو عیبجویی می‌کنند. به تو طعنه می‌زنند و از تو ایراد می‌گیرند. «الصَّدَقَاتِ»: جمع صَدَقَة، زکات (نگا: توبه / ۶۰). «يَسْخَطُونَ»: خشمگین می‌شوند.]

اگر آنان بدانچه خدا و پیغمبرش بدیشان داده است (و قسمت ایشان کرده است) راضی می‌شدند و می‌گفتند: (دستور) خدا ما را بسنده است و خداوند از فضل و احسان خود به ما می‌دهد و پیغمبرش (بیش از آنچه به ما داده است این بار به ما عطا می‌کند، و) ما (به فضل و بخشایش پروردگار خود چشم دوخته و) تنها رضای خدا را می‌جوئیم، (اگر چنین می‌گفتند و می‌کردند، به سود آنان بود). [«وَلَوْ»: جواب آن محذوف است که (لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ) است. «رَاغِبُونَ»: جمع راغِب، مشتاق. خواهان. آرزومند.]

زکات مخصوص مستمندان، بیچارگان، گردآورندگان آن، کسانی‌که جلب محبتشان (برای پذیرش اسلام و سودگرفتن از خدمت و یاریشان به اسلام چشم داشته) می‌شود، (آزادی) بندگان، (پرداخت بدهی) بدهکاران، (صرف) در راه (تقویت آئین) خدا، و واماندگان در راه (و مسافران درمانده و دورافتاده از مال و منال و خانه و کاشانه) می‌باشد. این یک فریضه‌ی مهمّ الهی است (که جهت مصلحت بندگان خدا مقرر شده است) و خدا دانا (به مصالح آفریدگان) و حکیم (در وضع قوانین) است. [«الْفُقَرَاءِ»: مستمندانی که چیزی دارند ولی کفاف زندگی ایشان نمی‌کند. «الْمَسَاكِينِ»: مستمندانی که چیزی ندارند. فقیر و مسکین به جای همدیگر هم به کار می‌روند. «الْعَامِلِينَ عَلَيْهِا»: کارکنانی که از سوی پیشوای مسلمانان مأمور جمع‌آوری زکات می‌شوند. «الْمَوْلَافَةَ قُلُوبُهُمْ»: کسانی هستند که پیشوای مسلمانان صلاح بدانند از راه احسان از ایشان دلجویی شود و یا زیان و ضرریشان به مسلمانان نرسد. «فِي الرِّقَابِ»: در راه آزادکردن بندگان با خرید و کمک ایشان برای آزادی. «الْغَارِمِينَ»: افراد مقروض و مدیونی که قادر به پرداخت قرض خود نباشند و وام آنان حاصل نادانی نبوده و صرف معصیت نشده باشد. «فِي سَبِيلِ اللّهِ»: مراد تمام راههایی است که منتهی به خوشنودی خدا می‌گردند. «إِبْنِ السَّبِيلِ»: مسافر دورافتاده از خانه و کاشانه و نیازمند کمک برای رسیدن به آن باشد. «فَرِيضَةٌ»: واجب. مصدر و مفعول مطلق تأکیدی برای فعل مقدری است. یعنی: فَرَضَ اللَّهُ لَهُمُ الصَّدَقَاتِ فَرِيضَةً.]

در میان منافقان کسانی هستند که پیغمبر را می‌آزارند و می‌گویند: او سراپاگوش است (و راست و دروغ را می‌شنود و همه‌چیز را باور می‌کند). بگو: (او در نهایت لطف و محبت به سخنان خوب و بد شما گوش فرا می‌دهد، ولی به سخن خوب عمل می‌کند و سخن بد را نادیده می‌گیرد و بدان عمل نمی‌کند، و این) سراپا گوش بودن او به نفع شما است. او به خدا ایمان دارد (و همهی فرموده‌های او را تصدیق می‌کند) و به مؤمنان ایمان دارد (و هرچه بگویند باور می‌کند، چون معتقد به اخلاص ایشان است) و او برای کسانی که از شما که ایمان آورده‌اند رحمت است (زیرا ایشان را به راستای خداشناسی آورده است و راه بهشت را بدانان نموده است). کسانی‌که فرستاده‌ی خدا را می‌آزارند، عذاب دردناکی دارند. [«أُذُنٌ»: گوش. مراد شخصی است که همه چیز را باور کند. خوش‌باور و دهن‌بین. نامیدن انسان به اندام شنوائی (أُذُن) یا اندام بینائی (عَيْن=جاسوس) برای مبالغه است.]

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْحِزْبُ الْعَظِيمُ

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزْءُوا إِنَّا اللَّهُ مُخْرِجُ مَا تَحْذَرُونَ

وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَعَائِيَتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ

لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعَفَ عَن طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَّ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

برای شما، به خدا سوگندها می‌خورند (که درباره‌ی پیغمبر چیز بدی نگفته‌اند و به دروغ از شرکت در جهاد واپس نکشیده‌اند) تا با سوگندهای خود شما را راضی کنند. در حالی که شایسته‌تر این است که خدا و پیغمبرش را (با عبادت و طاعت و فرمانبرداری) راضی کنند، اگر واقعاً ایمان دارند. [«... أَحَقُّ»: مراد این است که راضی‌کردن خدا و پیغمبر مهم‌تر از راضی‌کردن مسلمانان است. «أَنْ يُرْضُوهُ»: ضمیر (ه) به (رسول) برمی‌گردد. ولی چون سخن از خدا و رسول در میان است، می‌بایست (يُرْضُوهُمَا) گفته شود. اما از آنجا که راضی‌کردن پیغمبر عین راضی‌کردن خدا است ضمیر مفرد به جای ضمیر مثنی ذکر شده است (نگا: نساء / ۸۰). همچنین می‌توان گفت: (وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ)، دو جمله است و (اللَّهِ) و (رَسُولُ) مبتدا بوده و خبر اولی به خاطر دلالت خبر دومی بر آن، حذف شده است. تقدیر چنین است: وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ. مثل بیت زیر: نَحْنُ بِمَا عَمَدْنَا وَ أَنْتَ بِمَا عَمَدْنَا كَ رَاضٍ وَ الرَّأْيَ مُخْتَلِفًا]

آیا ندانسته‌اند که هرکس با خدا و پیغمبرش دشمنی و مخالفت کند، سزای او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند؟ این (گرفتار آمدن به دوزخ) رسوائی و خواری بزرگی است. [«يُحَادِدُ»: دشمنی و مخالفت کند. مراد این است: کسی که با انجام گناه نافرمانی خود را نشان می‌دهد، انگار جبهه‌گیری کرده است و خویشتن را در حدی یعنی جانبی، و خدا را در حدی قرار داده است (نگا: مجادله / ۵ و ۲۰ و ۲۲). «الْحِزْبُ»: خواری و رسوائی.]

منافقان (خدا و آیات و پیغمبر او را در میان خود به مسخره می‌گیرند و) می‌ترسند که سوره‌ای برضد ایشان نازل شود (و علاوه از آنچه می‌گویند) آنچه را (هم‌که) در دل دارند به رویشان بیاورد و آشکارش سازد. بگو: هر اندازه می‌خواهید مسخره کنید، بیگمان خداوند آنچه را که از آن بیم دارید (و در پنهان داشتنش می‌کوشید) آشکار و هویدا می‌سازد. [«يَحْذَرُ»: می‌پرهیزند. می‌ترسند. «تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ»: برضد آنان نازل شود. «إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجُ ...»: (نگا: محمد / ۳۰ و ۲۹).]

اگر از آنان (درباره‌ی سخنان ناروا و کردارهای ناهنجارشان) بازخواست کنی، می‌گویند: (مراد ما طعن و مسخره نبوده و بلکه با همدیگر) بازی و شوخی می‌کردیم. بگو: آیا به خدا و آیات او و پیغمبرش می‌توان بازی و شوخی کرد؟! [«... نَخُوضُ»: بی‌قصد و غرض سخن می‌گفتیم و صحبت می‌نمودیم.]

(بگو: با چنین معذرت‌های بیهوده) عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان آوردن، کافر شده‌اید. اگر هم برخی از شما را (به سبب توبه‌ی مجدد و انجام کارهای شایسته) ببخشیم، برخی دیگر را نمی‌بخشیم. زیرا آنان (بر کفر و نفاق خود ماندگارند و در حق پیغمبر و مؤمنان) به بزهکاری خود ادامه می‌دهند. [«بَعْدَ إِيمَانِكُمْ»: پس از آن که اظهار ایمان کرده‌اید.]

مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروه (و یک قماش) هستند. آنان همدیگر را به کار زشت فرا می‌خوانند و از کار خوب باز می‌دارند و (از بذل و بخشش در راه خیر) دست می‌کشند. خدا را فراموش کرده‌اند (و از پرستش او روی‌گردان شده‌اند)، خدا هم ایشان را فراموش کرده است (و رحمت خود را از ایشان بریده و هدایت خویش را از آنان دریغ داشته است). واقعاً منافقان فرمان‌ناپذیر (و سرکش و گناهکار) هستند. [«يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ»: دست خود را باز می‌دارند. مراد این است که بخل می‌ورزند و به احسان و انفاق و بذل و بخشش نمی‌پردازند. «الْفَاسِقُونَ»: کسانی که از فرمان خدا بیرون می‌روند و عاصی و کافر و گمراه می‌شوند.]

خداوند به مردان و زنان منافق، و به همه‌ی کافران وعده‌ی آتش دوزخ داده که جاودانه در آن می‌مانند، و دوزخ برای (عقاب و عذاب) ایشان کافی است. (علاوه از آن) خدا آنان را نفرین و از رحمت خود به دور داشته و دارای عذاب همیشگی خواهند بود. [«مُقِيمٌ»: دائم. سرمدی. ناگسستنی.]



كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَآكَثَرَ أَمْوَالًا  
وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا  
اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي  
خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(شما ای منافقان!) همانند کسانی هستید که قبل از شما می‌زیستند (و در نفاق و کفر بر همدیگر سبقت می‌گرفتند و جز راه فسق و فجور نمی‌پویندند). آنان از شما نیرومندتر و از اموال و فرزندان بیشتری برخوردار بودند و از قسمت خود (در این جهان گذران، از لذائذ نامشروع و گناهان) بسی استفاده کردند و (عاقبت مردند و دنیا را به دیگران سپردند و شرمندگی بردند. هم‌اینک شما نیز همچون ایشان از تقوا و یاد خدا دوری گزیده‌اید و به راه هواها و هوسها رفته‌اید و به گرداب شهوات افتاده‌اید و از محرّمات) شما هم بهره‌ی خود را برده‌اید همان گونه که افراد پیش از شما بهره‌ی خود را بردند، و به همان چیزی (از پلشتیها و زشتیها) فرو رفته‌اید که آنان بدان فرو رفتند. ایشان کردارشان در دنیا و آخرت پوچ و بیسود گشت و زیانبار (هر دو جهان) شدند. (هان اگر به راه آنان روید، همچون ایشان شوید). [«كَالَّذِينَ ...»: خبر مبتدای محذوف است. تقدیر چنین است: أَنْتُمْ كَالَّذِينَ. «إِسْتَمْتَعُوا»: بسیار سود جستند لذت بردند. از لذائذ جسمانی و شهوات فانی بسی بهره‌مند شدند. «خَلَا»: بهره. نصیب. «خُضْتُمْ»: فرو رفته‌اید. به باطل پرداخته‌اید و بدان وارد شده‌اید. «كَالَّذِي»: موصول مفرد (الَّذِي)، به جای موصول جمع (الَّذِينَ) به کار رفته است. یا این که صفت موصوف محذوفی، مانند: فَرِيقٌ، فَوْجٌ، وَ خَوْضٌ است، و تقدیر چنین است: كَالْفَرِيقِ الَّذِي ... كَالخَوْضِ الَّذِي. یعنی: همچون کسانی که. همچون باطل‌گرائیها و شهوت‌پرستیهای که.]

آیا (این گروه منافقان از سرگذشت دیگران عبرت نمی‌گیرند؟ مگر) خبر قوم نوح، عاد، ثمود، ابراهیم، شعیب، و لوط بدیشان نرسیده است؟ پیغمبران‌شان همراه با دلائل روشن به سویشان آمدند (و به رهنمودشان پرداختند و آنان تکذیب و تکفیرشان کردند و به اندرزهایشان گوش ندادند و به روشنگریهایشان وقع و ارجی ننهاده‌اند و لذا به عذاب خدا گرفتار آمدند و نابود شدند) و خدا بدیشان ظلم و ستم نکرد، بلکه آنان خودشان به خویشتن ظلم و ستم کردند. [«قَوْمَ عاد»: قوم هود است که به وسیله بادهای تند و وحشتزا نابود شدند (نگا: اعراف / ۶۵ و ۷۱). «قَوْمَ ثمود»: قوم صالح است که با زلزله‌های ویرانگر هلاک شدند (اعراف / ۷۳ و ۷۸). «أَصْحَابِ مَدْيَنَ»: قوم شعیب است که به وسیله آذرخش آسمان کشته شدند (نگا: اعراف / ۹۱). «الْمُؤْتَفِكَات»: زیر و رو شده‌ها. مراد شهر و روستای قوم لوط است که با زلزله زیر و رو گردید (نگا: حجر / ۷۳ و ۷۴، انبیاء / ۷۴، نجم / ۵۳). از ماده (إفك) به معنی وارونه‌کردن چیزی و برگرداندن آن از راهی به راهی است (نگا: احقاف / ۲۲). دروغ را إفك می‌گویند، چون دروغ قلب حقائق است (نگا: نور / ۱۱).]

مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند، و نماز را چنان که باید می‌گزارند، و زکات را می‌پردازند، و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می‌کنند. ایشان کسانی‌اند که خداوند به زودی ایشان را مشمول رحمت خود می‌گرداند. (این وعده‌ی خدا است و خداوند به گزاف وعده نمی‌دهد و از وفای بدان هم ناتوان نیست. چرا که) خداوند توانا و حکیم است. [«أُولِيَاءُ»: یاران. یاوران.]

خداوند به مردان و زنان مؤمن بهشت را وعده داده است که در زیر (کاخها و درختهای) آن جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند، و مسکنهای پاکی را در بهشت جاویدان بدانان وعده داده است (که جای ماندگاری همیشگی و زندگی سرمدی است. از همه مهمتر خداوند خوشنودی خود را بدیشان وعده داده است که) خوشنودی خدا بالاتر از هر چیز است. پیروزی بزرگ همین است. [«طَيِّبَةٌ»: پاکیزه و قشنگ و دلپسند. «عَدَنُ»: جای اقامت و ماندگاری. مراد بهشت جاویدان است که سرای ماندن و زیستن واقعی و همیشگی است. «رِضْوَانُ»: رضایت و خوشنودی. «ذَلِكَ»: همه اینهایی که گذشت، یا این که خوشنودی خدا.]

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ  
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ  
الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ  
اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا  
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ  
وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ جَهْدِ الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ۚ  
وَمَا أَوْلَاهُمْ جَهَنَّمَ وِبِئْسَ الْمَصِيرُ

۷۴

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا  
بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ  
اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ ۗ وَإِنْ  
يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ  
فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

۷۵  
حزب  
۸۰

وَمِنْهُمْ مَن عَاهَدَ اللَّهُ لَيْنِ عَاتِنَا مِنْ فَضْلِهِ لَتَصَّدَّقَنَّ  
وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ

۷۶

فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ

۷۷

فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ  
مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

۷۸

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ  
الْغُيُوبِ

۷۹

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ  
وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ  
مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای پیغمبر! با کافران و منافقان جهاد و پیکار کن (تا ایشان را از کفر و نفاق برگردانی) و بر آنان سخت بگیر و (با ایشان خشن باش. این مجازات کنونی ایشان است و در آخرت) جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرنوشت و چه زشت جایگاهی است! [«أَغْلُظْ عَلَيْهِمْ»؛ با کفار به جهاد بی‌امان بپرداز، و منافقان را سخت تهدید و سرزنش کن و حدود و مقررات خدا را درباره ایشان اجرا نما (نگا: نور / ۲). «الْمَصِيرُ»: سرنوشت. جایگاه.]

منافقان به خدا سوگند می‌خورند که (سخنان زنده‌ای) نگفته‌اند، در حالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته‌اند و پس از ایمان آوردن، به کفر برگشته‌اند و قصد انجام کاری کرده‌اند که بدان نرسیده‌اند (و آن کشتن پیغمبر به هنگام مراجعه از جنگ تبوک بود). چیزی که این منافقان را بر سر خشم آورد و سبب انتقام گرفتن آنان شود وجود ندارد، مگر این که خدا و پیغمبرش به فضل و کرم خود آنان را (با اعطاء غنائم که هدف ایشان در زندگی است) بی‌نیاز گردانده‌اند (و این هم نباید مایه‌ی خشم و انتقام ایشان شود). اگر آنان توبه کنند، (خداوند توبه‌ی ایشان را می‌پذیرد و) این برایشان بهتر خواهد بود، و اگر روی بگردانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت به عذاب بسیار دردناکی کیفر می‌دهد، و در سراسر روی زمین نه دوستی و نه یآوری خواهند داشت. [«هَمُّوا»: قصد کردند. «مَا نَقَمُوا»: خشم نگرفته‌اند. عیبجویی نکرده‌اند (نگا: مائده / ۵۹). «مِن فَضْلِهِ»: از مرحمت خدا و اعطای پیغمبر از غنائم بدیشان (نگا: توبه / ۵۹). در اینجا سخن از فضل خدا و پیغمبر است ولی ضمیر مفرد به جای ضمیر تشبیه به کار رفته است و بلامانع است (نگا: توبه / ۶۲). «يَكُ»: مخفف (يَكُن) است که در اصل (يَكُونُ) و از افعال ناقصه است.]

در میان (منافقان) کسانی هستند که (سوگند می‌خورند و) با خدا پیمان می‌بندند که اگر از فضل خود ما را بی‌نیاز کند (و به نعمت و نوائی برساند) بدون شک به صدقه و احسان می‌پردازیم و از زمره‌ی شایستگان (درگاه یزدان و نیکوکاران مردمان) خواهیم بود. [«عَاهَدَ اللَّهُ»: با خدا پیمان بست. «لَتَصَّدَّقَنَّ»: حتماً به صدقه‌دادن و احسان‌کردن و بخشش نمودن می‌پردازیم. از باب تفعّل و اصل آن (لَتَتَصَّدَّقَنَّ) است.]

اما هنگامی که خدا از فضل خود (ثروت و دارائی) بدانان بخشید، بخل ورزیدند (و چیزی نبخشیدند و به عهد خود وفا نکردند، و هم از خدا و هم از خیرات) سرپیچی کردند و روی گرداندند. [«وَ هُمْ مُعْرِضُونَ»: اصلاً آنان مردمانی هستند که عادتشان روگردانی از طاعت است، و گوش به فرمان خدا و دل به حقائق نمی‌دهند.]

خداوند نفاق را در دل‌هایشان پدیدار و پایدار ساخت تا آن روزی که خدا را در آن ملاقات می‌کنند. این به خاطر آن است که پیمان خدا را شکستند و همچنین دروغ گفتند. [«أَعْقَبَ»: برجای نهاد. پدیدار و پایدار کرد. «فَأَعْقَبَهُمْ ...»: فاعل می‌تواند خدا باشد و معنی آن گذشت، و می‌تواند بخل و روی‌گردانی باشد که در این صورت معنی چنین می‌شود: این بخل و روی‌گردانی، نفاق را در دل‌هایشان تا روز رستاخیز متمکّن و برقرار ساخت تا در آن روز به سزای عمل بد خود برسند، و ... «يَلْقَوْنَهُ»: خدا را ملاقات کنند. به سزای عمل خود برسند. ضمیر (ه) به خدا یا به بخل برمی‌گردد.]

مگر آنان نمی‌دانستند که خداوند راز و نجوای ایشان را می‌داند و خدا بس آگاه از نهانیا و پنهانیا است؟ (و لذا نقض عهد و نیرنگ ایشان درباره‌ی مؤمنان از خدا مخفی نمی‌ماند). [«نَجْوَاهُمْ»: نجوی، سخن درگوشی. سخن پنهان از دیگران. سرّ و راز.]

کسانی که مؤمنان (ثروتمندی) را که مشتاقانه بیش از اندازه به خیرات و صدقات می‌پردازند، و مؤمنان (فقیری) را که (با وجود تنگدستی) به کمک‌های مختصری دست می‌یازند، مورد تمسخر قرار می‌دهند، خداوند ایشان را (با کشف رسوائیها و پلشتیهایشان در پیش مردم) مورد تمسخر قرار می‌دهد و عذاب بسیار دردناکی خواهند داشت. [«الَّذِينَ»: مبتدا و خبر آن (فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ، سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ) یا (وَ مِنْهُمْ) مقدر است و تقدیر چنین است: وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يَلْمِزُونَ. «يَلْمِزُونَ»: عیبجویی می‌کنند. رخنه می‌گیرند. «الْمُطَّوِّعِينَ»: اصل آن الْمُتَطَوِّعِينَ است به معنی کسانی که بیش از اندازه لازم و واجب زکات می‌دهند و احسان می‌کنند. کسانی که مشتاقانه برای رضای خدا خیرات و صدقات فراوان می‌دهند. «جُهْدَهُمْ»: به اندازه تاب و توانشان. مراد مال اندکی است که به قدر وسع و طاقت خود می‌دهند. «سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ»: مراد مُشَاكَلَه است. یعنی خداوند سزای مسخره‌کردنشان را می‌دهد.]

أَسْتَغْفِرَ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ ۗ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ

فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَعَذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ

وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ ۗ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ

وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَعْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ

چه برای آنان طلب آموزش کنی و چه نکنی، حتی اگر هفتاد بار (و دفعات بسیار) برای آنان طلب آموزش کنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌آموزد. این بدان خاطر است که به خدا و پیغمبرش ایمان ندارند (و سر از بند شریعت و ربقه‌ی اطاعت برتافته‌اند) و خداوند گروه بیرون‌روندگان از فرمان یزدان (و آئین آسمانی) را (به راه سعادت) هدایت نمی‌کند. [«إِسْتَغْفِرُ»: از لحاظ لفظ امر است و از نظر معنی مضارع. «إِسْتَغْفِرَ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ ...»: اگر خواستی برای آنان طلب آموزش کن و یا مکن. چه برای آنان طلب آموزش کنی یا نکنی. «سَبْعِينَ مَرَّةً»: هفتاد بار. مراد کثرت است؛ نه تحدید.]

(منافقانی که از رفتن به جنگ تبوک سر باز زده‌اند و در خانه‌های خود گرفته‌اند و نشسته‌اند، این) خانه‌نشینان (منافق) از این که از رسول خدا واپس کشیده‌اند شادمانند، و نخواستند با مال و جان در راه یزدان جهاد و پیکار کنند (و دین خدا را یاری دهند. تا می‌توانند دیگران را از جنگ می‌ترسانند و با نشستنِ با خود تشویق می‌نمایند) و می‌گویند در گرما (ی سوزان تابستان به سوی میدان نبرد) حرکت نکنید. (ای پیغمبر! بدانان) بگو: اگر دانا بودند می‌فهمیدند که آتش دوزخ بسیار گرمتر و سوزاتر (از گرمای تابستان و از همه‌ی آتشفهای جهان) است. [«الْمُخَلَّفُونَ»: واپس‌ماندگان. برجای نشستگان. «مَقْعَدٌ»: نشستن. مصدر میمی است. «خِلَافٌ»: خلف. بعد، در این صورت ظرف است. به معنی مخالفت هم آمده است که در این صورت مفعول‌له است، و یا مصدر است و به معنی مُخَالِفِينَ بوده و حال است. «الْحَرِّ»: گرما.]

(بگذار در این جهان بر اثر مسخره‌کردن مؤمنان) اندکی بخندند و (اما لازم است بدانند که باید در آن جهان) بسیار گریه کنند، این جزای کارهایی است که می‌کنند. [«فَلْيَضْحَكُوا ... وَ لْيَبْكُوا»: مراد خبر است. یعنی: می‌خندند. و گریه می‌کنند.]

هرگاه خداوند تو را (از جنگ تبوک) به سوی گروهی از آنان بازگرداند و ایشان از تو اجازه خواستند که در رکاب تو به سوی جهاد حرکت کنند، بگو: هیچ گاه با من به جهاد نخواهید آمد و هیچ وقت همراه من با هیچ دشمنی نخواهید جنگید (و این افتخار نصیبتان نخواهد شد) چرا که شما نخستین بار به کناره‌گیری و خانه‌نشینی خوشنود شدید، پس با کناره‌گیران و خانه‌نشینان بنشینید (و با پیرمردان و زنان و بیماران و کودکان باشید). [«رَجِعَ»: برگرداند. این فعل از افعال ذو وجهین است (نگا: اعراف / ۱۵۰ / و طه / ۴۰). در اینجا متعدی است. «رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ ...». بار اول بدون عذر از جهاد واپس کشیدند، پس توبه شما پذیرفته نیست و ... «الْخَالِفِينَ»: ماندگان. متخلفان.]

هرگاه یکی از آنان مُرد اصلاً بر او نماز مخوان و بر سر گورش (برای دعا و طلب آموزش و دفن او) نایست، چرا که آنان به خدا و پیغمبرش باور نداشته‌اند و در حالی مرده‌اند که از دین خدا و فرمان الله خارج بوده‌اند. [«لَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ ...»: بر کسی از آنان نماز میت مخوان. چرا که نماز خواندن تو رحمت است و ایشان درخور رحمت نیستند (نگا: توبه / ۱۰۳).]

اموال و اولادشان تو را به شگفت نیندازد. خداوند می‌خواهد آنان را با آن در دنیا (با رنجها و بلاهایی که در جمع‌آوری اموال، و غمها و اندوههایی که در پرورش اطفال متحمل می‌شوند) شکنجه دهد، (و به سبب اشتغال به اموال و اولاد از آخرت غافل بشوند) و جانشان برآید در حالی که کافر باشند (و در نتیجه دنیا و آخرت را از دست بدهند). [«تَزْهَقَ»: بیرون رود. برآید.]

هنگامی که سوره‌ای نازل گردد (و آنان را دعوت کند) که در ایمان خود به خدا اخلاص داشته باشید و به همراه پیغمبرش به جهاد بپردازید ثروتمندان ایشان از تو اجازه می‌خواهند (که به جهاد نروند و) می‌گویند: بگذار با خانه‌نشینان (معذور، در مدینه) بمانیم. [«أُولُوا الطَّوْلِ»: ثروتمندان. مقتدران بر جهاد با مال و جان. «الطَّوْلِ»: قدرت. ثروت. امکانات. «ذَرْنَا»: ما را رها کن.]



رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ

لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ ۗ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۗ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا ۗ أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَعِذُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

آنان بدین خوشنودند که با زنان خانه‌نشین (و پیران و بیماران و کودکان) باقی بمانند. دل‌هایشان (با خوف و نفاق) مهر زده شده است و لذا نمی‌فهمند (که عزّت دنیا و سعادت آخرت در جهاد و پیروی از پیغمبر است و بس). [«الْخَوَالِفِ»: جمع خالِفَةٌ، بازماندگان. مراد زنان است چون در خانه می‌مانند. «طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ»: بر دل‌هایشان مهر زده شده است. مراد این است که دل‌هایشان از فهم حقیقت و دریافت گفتار و کردار درست بسته است.]

ولی پیغمبر و مؤمنانی که با او هستند، با مال و جان خود به جهاد می‌پردازند (تا خدا را از خود خوشنود سازند و دین خدا را بالا برند). هم‌می‌خوبیها و نیکیها (از قبیل: پیروزی و غنیمت دنیا، و بهشت و کرامت آخرت) از آن ایشان است، و آنان بیگمان رستگارانند. [«الْخَيْرَاتُ»: انواع منافع. خوبیها و نیکیهای هر دو جهان.]

خداوند برای آنان باغهای (بهشت) را آماده کرده است که جویبارها در (زیر کاخها و درختان) آن روان است و جاودانه در آن می‌مانند. این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ. [«الْفَوْزُ»: رستگاری. پیروزی. رسیدن به آرزوها و خوبیها.]

عذرخواهان اعراب (بادیه‌نشین، که دارای عذرهای درست و پذیرفتنی هستند، به پیش تو) آمده‌اند تا بدیشان اجازه داده شود (که در جهاد شرکت نکنند. و اما گروه دیگری از آنان که کافرند، حتی زحمت آمدن به پیش شما را هم به خود نمی‌دهند) و در خانه نشسته‌اند و (در اظهار ایمان) به خدا و پیغمبرش دروغ گفته‌اند. به افراد کفرپیش‌می‌آنان عذاب بسیار دردناکی خواهد رسید. [«الْمُعَذِّرُونَ»: عذرخواهان. عذرتراشان. «جَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ ...»: برخی چنین عرب‌های بادیه‌نشینی را صادق و برخی کاذب می‌دانند. اگر صادق به حساب آیند، «قَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا ...»: غیر از ایشانند، و معنی آن در بالا گذشت. اگر کاذب به حساب آیند، گروه دومی در میان نیست و معنی چنین می‌شود: عذرتراشان منافق بادیه‌نشین به پیش تو آمده‌اند تا بدیشان اجازه شرکت نکردن در جهاد داده شود. بدین‌وسیله می‌بینی کسانی خانه‌نشینی گزیده‌اند که در اظهار ایمان به خدا و پیغمبرش دروغ گفته‌اند. به چنین افراد بادیه‌نشینی عذاب بسیار دردناکی خواهد رسید.]

بر ناتوانان و بیماران و کسانی که چیزی ندارند که آن را صرف جهاد کنند (و با آن خویشتن را برای جهاد آماده سازند) گناهی نیست (و عذرشان مقبول و جهدشان مشکور است) هرگاه اینان با خدا و پیغمبرش خالص باشند (و در دینشان شکّ و شبه‌ای نبوده و آنچه در توان دارند از خدا و پیغمبرش دریغ ندارند. آنان در این صورت نیکوکارند و بر نیکوکاران هیچ راهی (برای سرزنش و گناهکار قلمداد کردنشان) وجود ندارد. و خداوند دارای مغفرت بیشمار و رحمت بسیار است. [«الْمَرْضَى»: جمع مریض، بیماران. «حَرَجٌ»: گناه. ایراد. «نَصَحُوا»: خالص و مخلص شدند. از مصدر (نصح) به معنی خلوص. «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ»: این جمله جنبه ضرب‌المثل را دارد. حرف (مِنْ) زائد و برای تأکید است. یعنی: سرزنشگران راهی برای سرزنش محستان ندارند.و ...]

همچنین ایراد و گناهی نیست بر کسانی که وقتی به پیش تو آمدند تا آنان را بر مرکبی سوار کنی (و به جهاد روانه سازی. ولی) تو گفتی: مرکبی ندارم که شما را بر آن سوار کنم. ایشان برگشتند، در حالی که چشمانشان از غم (فوت افتخار جهاد) پر از اشک بود (و افسوس می‌خوردند) چون چیزی نداشتند که آن را صرف جهاد کنند. [«إِذَا مَا»: وقتی که. «أَتَوْكَ»: نزد تو آمدند. «حَزَنًا»: از غم. مفعول‌له است. «أَلَّا يَجِدُوا ...»: مفعول‌له (حَزَنًا) است.]

تنها راه (رخنه و تنبیه) به روی کسانی باز است که از تو اجازه می‌خواهند (در جهاد شرکت نکنند) در حالی که ثروتمند و قدرتمندند، (و می‌توانند ساز و برگ جنگ را تهیّه کنند و در میدان نبرد برزنند). آنان بدین خوشنودند که با زنان (و سالخوردگان و کودکان و بیماران) باقی بمانند. خداوند دل‌هایشان را مهر زده است (چرا که آنان دل‌هایشان را بر روی حقائق بسته‌اند و از ترس با ضعیفان در خانه نشست‌ه‌اند) و آنان نمی‌دانند (که چه سرانجام بدی و عاقبتِ وخیمی در دنیا و آخرت متوجّه ایشان به سبب تخلف از فرمان و عدم شرکت آنان در جنگ است). [«إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ ...»: کسانی مورد بازخواست قرار می‌گیرند و لومه و عقاب می‌شوند که.]

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَحْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِنُعْرِضُوا عَنْهُمْ <sup>ط</sup> فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ <sup>ط</sup> إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَهُم جَهَنَّمَ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ <sup>ط</sup> فَإِن تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَ اللَّهُ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمْ <sup>ط</sup> اَلدَّوَابِّ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ ۗ أَلَّا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ <sup>ط</sup> سَيَدْخِلُهمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

وقتی که به سوی آنان (از جنگ تبوک) برگردید، ایشان شروع به عذرآوری می‌کنند (و دروغها به هم می‌بافند. بدیشان) بگو: عذرخواهی مکنید. ما هرگز به شما باور نمی‌کنیم. خداوند ما را از خبرهایتان آگاه ساخته است (و برخی از دروغها و ترفندهایتان را به پیغمبر وحی کرده است. این همه دروغ و عذرخواهی چرا، سخن کوتاه کنید و در عمل کوشید که) خدا و پیغمبرش عمل شما را خواهند دید. (اگر کردارتان گواهی بر صلاح و تقوایتان داد و بیانگر توبه‌ی حقیقی شما از نفاق گردید، از همان مزایایی برخوردار می‌شوید که سایر مؤمنان برخوردارند، و اگر باز هم به نفاق خود ادامه دادید، با شما همان شدّت و حدّت و جهاد و پیکاری خواهد شد که با کافران می‌گردد. این در این جهان، و اما) پس از این (جهان؛ یعنی در آخرت) به سوی خدا برگردانده می‌شوید که آگاه از پنهان و آشکار (همگان و ظاهر و باطن شما منافقان) است و شما را از آنچه انجام می‌داده‌اید باخبر می‌سازد (و پاداش و پادافره اعمال و اقوالتان را می‌دهد). [«لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ»: به شما باور نداریم و تصدیقتان نمی‌کنیم. «نَبَأْنَا»: ما را باخبر کرده است. «سَيَرَى اللَّهُ ...»: مراد این است که آینده صدق یا کذب شما را روشن خواهد ساخت، و کردارتان بر گفتارِ راست یا دروغ شما گواهی خواهد داد.]

هنگامی که به سوی آنان بازگردید، برای شما به خدا سوگند خواهند خورد (که معذرت‌هایشان راست و درست است) تا از آنان صرف نظر کنید. (ولی از کار آنان غافل مشوید و از آنان در مگذرید و) از ایشان دوری گزینید، بیگمان آنان پلیدند (و دارای نیت و هدف ناپاکی هستند) و به کیفر کارهائی که می‌کنند جایگاهشان دوزخ است. [«إِنْقَلَبْتُمْ»: برگشتید. «لِنُعْرِضُوا ... فَأَعْرِضُوا»: این دو فعل از مصدر اعراض بوده و در اولی به معنی: صرف نظر کردن و عفو نمودن، و در دومی به معنی: رویگردانی و دوری کردن به کار رفته است. «رِجْسٌ»: خبیث. پلید (نگا: مائده / ۹۰). همان گونه که باید انسان خود را از کثافات مادی بپرهیزد، لازم است خویشتن را از نجاسات معنوی هم دور نگهدارد.]

برای شما سوگندها می‌خورند تا از آنان درگذرید و خوشنود شوید. تازه اگر هم شما از آنان درگذرید و خوشنود شوید، خداوند (از ایشان خشمگین است و) از گروهی که سر از فرمان تافته و بر دین شوریده باشند، در نمی‌گذرد و خوشنود نمی‌شود. [«الْفَاسِقِينَ»: شوریدگان بر دین. بیرون‌روندگان از آئین و فرمان یزدان.]

بادیه‌نشینان عرب، کفر و نفاقشان شدیدتر است از (کفر و نفاق شهرنشینان عرب. زیرا سنگدل‌تر و جفاپیشه‌ترند و با اهل خیر و صلاح نشست و برخاست کمتری دارند) و آنان بیشتر سزاوارند که از مقرّرات و قوانین چیزی بی‌خبر باشند که خداوند بر پیغمبرش نازل کرده است. خداوند آگاه (از احوال بندگان، اعم از مؤمنان و کافران و منافقان، و) حکیم (در کار خود، از جمله تعیین سزا و جزای مردمان) است. [«الْأَعْرَابُ»: عربهای بادیه‌نشین (نگا: توبه / ۹۰). «أَجْدَرُ»: سزاوارتر. درخور و شایسته‌تر. «حُدُودَ»: احکام و شرائع. اوامر و نواهی. فرائض و واجبات. «أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا»: سزد که ندانند و بی‌خبر بمانند.]

برخی از بادیه‌نشینان (منافق) عرب، چیزی را که (در راه خدا) صرف می‌کنند، زیان می‌دانند (چرا که به ثواب آن ایمان ندارند)، و چشم به راه (حوادث دردناک و) بلایا و مصائب (خوفناکی) هستند که شما را از هر سو احاطه دهند (و له و لوردتان کنند) – بلاها و مصیبتها گریبانگیر خودشان باد – (چون مردمان بدخواه و تنگچشم و منافقی هستند، تیره‌روزیها و ناکامیها و بدبختیها تنها به سراغ آنان می‌رود). خداوند شنوا و دانا است (و لذا نیات و اقوال و افعال ایشان را می‌داند و می‌شنود). [«يَتَّخِذُ»: به حساب می‌آورد. به شمار می‌آورد. «مَغْرَمًا»: زیان و ضرر. «يَتَرَبَّصُ»: انتظار می‌کشد. «الدَّوَابِّ»: جمع دأیره، بلایا و مصائب روزگار. «السَّوْءَ»: هرگونه شر و بلا و زیان و ضرری که مایه بدحالی انسان شود. «دَائِرَةُ السَّوْءِ»: بلای بد. اضافه موصوف به صفت است (نگا: مریم / ۲۸) و جنبه مبالغه دارد. از قبیل: رَجُلٌ صَدَقَ. برخی گفته‌اند. واژه (دائِرَة) دارای همان معنی است که واژه (السَّوْءِ) بیانگر آن است. در این صورت اضافه به خاطر بیان و تأکید است.]

در میان عربهای بادیه‌نشین، کسانی هم هستند که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند و چیزی را که (در راه خدا) صرف می‌کنند مایه‌ی نزدیکی به خدا و سبب دعای پیغمبر (در حق خود) می‌دانند (و دعای پیغمبر مایه‌ی سعادت محستان و خیر و برکت عمر و روزی ایشان است). هان! بیگمان صرف پول (در راه خدا، و دعاهای رسول) مایه‌ی تقرب آنان (در پیشگاه خداوند) است. (به طور قطع) خداوند آنان را غرق رحمت خود خواهد کرد، چرا که خداوند آمرزنده (ی گناهان و) مهربان (در حق بندگان) است. [«قُرْبَاتٍ»: جمع قُرْبَة، به معنی تقرب یا چیزی است که مایه تقرب می‌گردد. منصوب است چون مفعول دوم (يَتَّخِذُ) است، و جمع آمدن آن با توجه به انواع خوبیها و راههای گوناگون آنها است. «مَلَوَاتِ»: جمع مَلَأَ، دعاها. «إِنَّهَا»: مرجع ضمیر (ها) واژه نفعه است که از (مَلَوَات) مفهوم می‌گردد و با توجه به معنی، ضمیر مؤنث به کار رفته است. برخی هم مرجع آن را (مَلَوَات) دانسته‌اند.]







التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ  
السَّجِدُونَ لِلرَّبِّ وَالْمَكْرُوفُونَ وَالْمُدْتَرِفُونَ وَالْمُهْتَزِفُونَ  
الْأَنْفَافَ وَمَنْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ط اللَّهُ لِيُدْخِلَنَّهُمُ الْجَنَّاتِ  
وَالْحَفِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ  
كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ  
الْجَحِيمِ

وَمَا كَانَ أَسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا  
إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ  
لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ  
مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا  
لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ  
اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ  
فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

(از جمله‌ی اوصاف این مؤمنان و سائر مسلمانان این است که) آنان توبه‌کننده (از معاصی)، پرستنده (ی دادار)، سپاسگزار (پروردگار)، گردنده (در زمین و اندیشمند در آفاق و انفس)، نمازگزار، دستوردهنده به کار نیک، بازدارنده از کار بد، و حافظ قوانین خدا می‌باشند. (ای پیغمبر!) مژده بده به مؤمنان (به چیزهایی که خارج از توصیف و تعریف و به دور از فهم مردمان است). [«التَّائِبُونَ»: توبه‌کنندگان. خبر مبتدای محذوف یا مبتدای خبر محذوف است و تقدیر چنین است: هُمُ التَّائِبُونَ ... التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ ... مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَيْضاً (نگاه: نساء / ۹۵ و حدید / ۱۰). «السَّائِحُونَ»: گردندگان در زمین برای اطلاع از آثار و درس گرفتن و عبرت آموختن از تاریخ گذشتگان و دیدن عجائب و غرائب جهان (نگاه: انعام / ۱۱، توبه / ۲). روزه‌داران (نگاه: تحریم / ۵). «الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ»: محافظان قوانین خدا. اجراکنندگان احکام و شرائع الله. «بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»: مژده بده به مؤمنان. مورد مژده محذوف است و اشاره بدان دارد که بیرون از حدود شمار و گفتار و پندار است که بهشت و رضای کردگار است. ]

پیغمبر و مؤمنان را نسزد که برای مشرکان طلب آموزش کنند، هرچند که خویشاوند باشند، هنگامی که برای آنان روشن شود که (با کفر و شرک از دنیا رفته‌اند، و) مشرکان اهل دوزخند. [«مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا»: برای پیغمبر و مؤمنان شایسته و درست نیست که. «أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ»: خویشاوندان. نزدیکان. ]

طلب آموزش ابراهیم برای پدرش، به خاطر وعده‌ای بود که بدو داده بود، ولی هنگامی که برای او روشن شد که پدرش (در قید حیات بر کفر اصرار می‌ورزد و برابر وحی آسمانی دار فانی را با کفر وداع می‌گوید، دانست که او) دشمن خدا است، از او بی‌زاری جست (و ترک طلب آموزش برای وی گفت). واقعاً ابراهیم بسیار مهربان و دست‌بدعا و فروتن و شکیب‌ا بود. [«إِسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ»: (نگاه: شعراء / ۸۶). «مَّوْعِدَةٍ»: وعده (نگاه: مریم / ۴۷). «تَبَرَّأَ»: بی‌زاری جست. دوری کرد (نگاه: بقره / ۱۶۶ و ۱۶۷). «أَوَّاهٌ»: آه‌گویان. خاشع در دعا. تسبیحگوی. مهربان. کثیرالدعاء. «حَلِيمٌ»: صبور و بردبار. از آیه چنین برمی‌آید که دعاکردن برای هدایت کافران و مشرکان زنده بلامانع است ولی برای مردگان آنان صحیح نیست (نگاه: مجادله / ۲۲). ]

خداوند (به سبب عدالت و حکمتی که دارد) هیچ وقت قومی را که هدایت بخشیده است گمراه نمی‌سازد (و در برابر اشتباه و لغزش ناشی از اجتهادی که می‌کنند، به عقاب و عذابشان نمی‌گیرد) مگر زمانی که چیزهایی را که باید از آنها بپرهیزند روشن و آشکار (و بی‌شبهه و اشکال، توسط پیغمبر) برای آنان بیان کند. بیگمان خداوند آگاه از هر چیزی است. [«لِيُضِلَّ»: گمراه سازد. حکم به گمراهی دهد. مراد این است که عقاب بعد از بیان احکام است. ]

حکومت آسمانها و زمین تنها از آن خدا است. او است که زندگی می‌بخشد و می‌میراند. جز خدا برای شما سرپرستی (که کارهای شما بدو واگذار شود) و یآوری (که شما را کمک و از شما دفاع کند) وجود ندارد. [«مِن دُونِ اللَّهِ»: سِوای خدا. بجز خدا. ]

خداوند توبه‌ی پیغمبر (از اجازه‌دادن منافقان به عدم شرکت در جهاد) و توبه‌ی مهاجرین و انصار (از لغزشهای جنگ تبوک، مثل کُندی و سستی اراده و اندیشمی بد به دل راه دادن و آهنگ بازگشت از نیمه‌ی راه جهاد) را پذیرفت. مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی (با وجود گرمای زیاد، کمی وسیله‌ی سواری و زاد، فصل درو و چیدن محصول خود) از پیغمبر پیروی کردند (و همراه او رهسپار جنگ تبوک شدند) بعد از آن که دلهای دسته‌ای از آنان اندکی مانده بود که (از حق به سوی باطل) منحرف شود. (در این حال) باز هم خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت. چرا که او بسیار رؤوف و مهربان است. [«لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ ...»: ذکر پیغمبر در سرآغاز توبه‌کنندگان، به خاطر بزرگداشت هرچه بیشتر مهاجرین و انصار است، و الاً گناهی از او سر نزده بود تا از آن توبه کند. یا این که توبه پیغمبر از اموری است که اگر از دیگران سر می‌زد، مانند اجازه‌دادن به منافقان که در منزل بمانند و در جنگ شرکت نکنند (نگاه: توبه / ۴۳) اصلاً گناه یا حتی درخور لومه و عتاب نبود. یا این که طلب استغفار باید پیشه هر مؤمنی اعم از پیغمبر و غیره باشد (نگاه: محمد / ۱۹ و فتح / ۲). «سَاعَةَ الْعُسْرَةِ»: هنگام سختی و بحرانی. مراد زمانی است که مؤمنان آماده جنگ تبوک می‌شدند و به مناسبت سختی معیشت و مشکلات راه و رزمیدن با امپراطوری روم در نقطه بسیار دوری از مدینه سخت در تنگنا بودند، و لشکری را هم که تهیه دیدند جَيْشُ الْعُسْرَةِ لقب گرفت. «كَادَ يَزِيغُ»: نزدیک بود که منحرف و از راه به در شود. «فَرِيقٍ»: دسته. گروه. ]

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَن رَّسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ ۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِ ۗ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

خداوند توبه‌ی آن سه نفری را هم می‌پذیرد که (بی‌هیچ حکمی به آینده) واگذار شدند (و پیغمبر و مؤمنان و خانواده‌ی خودشان با ایشان سخن نگفتند و از آنان دوری جستند) تا بدانجا که (ناراحتی ایشان به حدّی رسید که) زمین با همی فراخی، بر آنان تنگ شد، و دلشان به هم آمد و (جانشان به لب رسید. هم مردم از آنان بیزار و هم خودشان از خود بیزار شدند. بالاخره) دانستند که هیچ پناهگاهی از (دست خشم) خدا جز برگشت به خدا (با استغفار از او و پناه‌بردن بدو) وجود ندارد (چرا که پناه بی‌پناهان او است و بس). آن گاه خدا (به نظر مرحمت در ایشان نگریست و) بدیشان پیغام توبه داد تا توبه کنند (و آنان هم توبه کردند و خدا هم توبه‌ی ایشان را پذیرفت). بیگمان خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. [«الثَّلَاثَةُ»: سه نفر که عبارت بودند از: کعب‌بن مالک و مُرارَه‌بن ربیع و هلال‌بن امیه. «خُلِفُوا»: واپس نهاده شدند. مراد این است که خداوند حکم قطعی درباره آنان صادر نفرمود (نگا: توبه / ۱۰۶) و به آینده واگذار شدند. «بِمَا رَحِبَتْ»: با همه وسعتی که دارد. «ظَنُّوا»: یقین حاصل کردند (نگا: بقره / ۴۶). «مَلْجَأٌ»: پناهگاه. «تَابَ عَلَيْهِمْ»: ایشان را توفیق توبه داد. با مرحمت بدیشان برگشت و پیام پذیرش توبه آنان را به پیغمبر وحی کرد. «لِيَتُوبُوا»: تا آنان توبه کنند و در آینده نیز بر توبه و استغفار ماندگار باشند.]

ای مؤمنان! از خدا بترسید و همگام با راستان باشید. [«الصَّادِقِينَ»: راستان در کردار و گفتار و پندار.]

درست نیست که اهل مدینه و بادیه‌نشینان دوروبر آنان، از پیغمبر خدا جا بمانند (و در رکاب او به جهاد نروند، و در راه همان چیزی جان نیازند که او در راه آن جان می‌بازد) و جان خود را از جان پیغمبر دوست‌تر داشته باشند. چرا که هیچ تشنگی و خستگی و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد، و گامی به جلو برنمی‌دارند که موجب خشم کافران شود، و به دشمنان دست‌بردی نمی‌زنند (و ضرب و قتل و جرحی نمی‌چشانند و اسیر و غنیمتی نمی‌گیرند) مگر این که به واسطه‌ی آن، کار نیکویی برای آنان نوشته می‌شود (و پاداش نیکویی بدانان داده می‌شود). بیگمان خداوند پاداش نیکوکاران را (بی‌مزد نمی‌گذارد و آن را) هدر نمی‌دهد. [«مَا كَانَ»: صحیح نیست. درست نیست. «لَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ»: جان خود را از جان او عزیزتر و با ارزش‌تر ندانند. از بذل جان خود در راه حفظ جان او دریغ نکنند. «ظَمَأٌ»: تشنگی. «نَصَبٌ»: خستگی. «مَخْمَصَةٌ»: گرسنگی. «لَا يَطَّأُونَ»: گام نمی‌گذارند. پای نمی‌نهند. «مَوْطِئًا»: جای گام. قدمگاه. «لَا يَطَّأُونَ مَوْطِئًا»: مراد این است که گامی به جلو برنمی‌دارند و وارد مکانی نمی‌شوند، مگر این که ... «لَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا»: صدمه‌ای به دشمن نمی‌رسانند و اسیر و غنیمتی از ایشان نمی‌گیرند، و ...]

(همچنین مجاهدان راه‌حق) هیچ خرجی خواه کم خواه زیاد نمی‌کنند، و هیچ سرزمینی را (در رفت و برگشت از جهاد) نمی‌سپرند، مگر این که (پاداش آن) برایشان نوشته می‌شود، تا (از این راه) خداوند پاداشی نیکوتر از کاری که می‌کنند بدیشان دهد. [«نَفَقَةٌ»: خرج. صرف مال. «وَأَدْيَاءٌ»: زمین گود پرپیچ و خم و فراز و نشیبی که میان کوهها و جنگلها لمیده باشد. مراد سرزمین به طور مطلق است. «كُتِبَ لَهُمْ»: برای آنان نوشته می‌شود. نائب فاعل، ذلک یا ثواب یا عَمَلٌ صالح است. «أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»: پاداشی نیکوتر از کاری که می‌کنند. پاداش نیکوترین کاری که می‌کنند، و آن جهاد است. نیکوترین پاداشی که نیکوکاران در برابر نیکوکاریهایشان مستحق آن می‌باشند. واژه (أَحْسَنَ) صفت مصدر محذوف (جَزَاءً) است و تقدیر چنین است: لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ جَزَاءً أَحْسَنَ جَزَاءٍ مَا.]

مؤمنان را نسزد که همگی بیرون بروند (و برای فراگرفتن معارف اسلامی عازم مراکز علمی اسلامی بشوند). باید که از هر قوم و قبیله‌ای، عده‌ای بروند (و در تحصیل علوم دینی تلاش کنند) تا با تعلیمات اسلامی آشنا گردند، و هنگامی که به سوی قوم و قبیله‌ی خود برگشتند (به تعلیم مردمان بپردازند و ارشادشان کنند و) آنان را (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسانند تا (خویشتن را از عقاب و عذاب خدا برحذر دارند و از بطالت و ضلالت) خودداری کنند. [«كَآفَةً»: همگی. جملگی. حال ضمیر واو در فعل (لِيَنفِرُوا) است. «فَلَوْلَا نَفَرَ»: چه خوب است که عازم بشود و بیرون برود. «طَائِفَةٌ»: دسته‌ای. برخی. «لِيَتَفَقَّهُوا»: تا دانش‌اندوزی کنند. تا آشنا شوند و مهارت به هم رسانند. معنی دیگر آیه این است که: شایسته نیست، مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) بیرون بروند. چرا از هر گروهی برخی از آنان (به کارزار) نمی‌روند (و برخی در مدینه نمی‌مانند) تا در دین (و معارف اسلامی) آگاهی پیدا کنند و وقتی که قوم خود (از جهاد) به سوی ایشان برگشتند، آنان را (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسانند تا بترسند (و خویشتندار و پرهیزگار گردند). با توجه به معنی نخست، ضمیر فعل (لِيَتَفَقَّهُوا) و (لِيُنذِرُوا) و (رَجَعُوا) به طالبان علم برمی‌گردد که به جهاد اکبر مشغولند، و ضمیر فعل (يَحْذَرُونَ) به قوم و قبیله آنان. اما با توجه به معنی دوم، ضمیر فعل (لِيَتَفَقَّهُوا) و (لِيُنذِرُوا) به کسانی برمی‌گردد که به جهاد اصغر یعنی پیکار با دشمنان نمی‌روند و بلکه در خدمت پیغمبر در مدینه می‌مانند و دانش‌اندوزی می‌کنند و چیزهائی را که در غیاب مجاهدان وحی شده است بدیشان می‌رسانند. و ضمیر فعل (رَجَعُوا) و (يَحْذَرُونَ) به مجاهدان و پیکارگران برمی‌گردد.]



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَتِلُوا الَّذِينَ يُلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ ۖ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ

أُولَٰئِكَ يَرْوُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ

وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَيْنَاكُم مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ۗ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

ای مؤمنان! با کافرانی بجنگید که به شما نزدیکترند، و باید که (در جنگ) از شما شدّت وحدت (و جرأت و شهامت) ببینند. و بدانید که خداوند (یاری و لطفش) با پرهیزگاران است. [«يُلُونَكُمْ»: از حیث مکان یا نسب به شما نزدیکند. در اینجا بیشتر قرب مکانی مورد نظر است. از ماده (ولی) است. «غِلْظَةٌ»: شدّت و خشونت در جنگ که بالطبع صبر و شکیبائی و جرأت و شهامت را نیز شامل می‌شود.]

هنگامی که سوره‌ای (از سوره‌های قرآن) نازل می‌شود، کسانی از آنان (که منافقند، از روی تمسخر و استهزاء، برخی به برخی رو می‌کنند و) می‌گویند: این سوره بر ایمان کدام یک از شما افزود؟ (و آیا چیز مهم و مفیدی گفت و نمود؟!) و اما مؤمنان، (همان سوره‌ی قرآن) بر ایمانشان می‌افزاید (نور آن بیش از پیش راه حق را بدیشان می‌نماید، و از این نزول قرآن که مایه‌ی افزایش ایمان و پرتو جان و سعادت هر دو جهان آنان می‌شود) شادمان می‌گردند. [«إِذَا مَا»: هر زمان که.]

و اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری (نفاق) است، (نزول سوره‌ای از سوره‌های قرآن، به جای این که روح تازه‌ای به کالبدشان دمد و مایه‌ی تربیت جدیدی شود)، خبائتی بر خبائتشان می‌افزاید (و کفر و عنادشان را بیشتر می‌نماید، و پلیدیهایشان هر روز فزونی می‌گیرد، و تاریکیهای جان و دلشان دائماً تراکم می‌پذیرد، و) در حال کفر می‌میرند (و در دوزخ جای می‌گیرند). [«مَرَضٌ»: مراد نفاق است (نگا: بقره / ۱۰ و محمّد / ۲۰). «رِجْسًا»: خبثت. پلیدی (نگا: اعراف / ۷۱ و توبه / ۱۲۵). مراد کفر و نفاق است.]

آیا منافقان نمی‌بینند که در هر سالی، یک یا دو بار (و بلکه بیشتر) مورد آزمایش قرار می‌گیرند (و بلاهائی از قبیل: کشف اسرار و ظهور احوال و پیروزی مؤمنان، و شکست کافران می‌بینند، ولی) بعد از آن (همه گرفتاریها و آزمونها، از کرده‌ها و گفته‌های زشت خود دست نمی‌کشند و) توبه نمی‌کنند و عبرت نمی‌گیرند و بیدار و هوشیار نمی‌شوند. [«يُفْتَنُونَ»: آزمایش می‌گردند. به بلاهاگرفتار می‌شوند تا مایه بیداری ایشان گردد. «مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ»: یکبار یا دوبار. مراد تکثیر است؛ نه عدد به خصوصی.]

و هرگاه آنان (در مجلس پیغمبر باشند و) سوره‌ای نازل گردد، برخی به برخی می‌نگرند (و با اشاره به همدیگر می‌فهمانند که) آیا کسی شما را می‌بیند (و متوجّه ما می‌باشد؟ همین که اطمینان یافتند مؤمنان به سخنان پیغمبر سرگرم و سراپا گوشند) آن وقت (از مجلس) بیرون می‌روند (و ندای هدایت را نمی‌شنوند. چراکه تحمل شنیدن پیام آسمانی را ندارند و از ایمان و ایمانداران بیزارند). از آنجا که قوم بی‌دانش و نفهمی هستند، خداوند دل‌هایشان را (از حق) بگردانیده است. [«هَلْ يَرَاكُم مِّنْ أَحَدٍ»: این جمله می‌تواند بیانگر گفتار زبانی ایشان، یا اشارات سر و صورت و چشمهای آنان باشد. در هر حال تفسیری است برای نگاه‌هایشان به یکدیگر. «إِنْصَرَفُوا»: از مجلس بیرون می‌روند. دل به سخنان نمی‌دهند و بدان ایمان نمی‌آورند و بلکه از وحی آسمانی رویگردان می‌شوند. «صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ»: این جمله می‌تواند خبریّه باشد که معنی آن گذشت، و می‌تواند انشائیّه یعنی برای دعا و نفرین باشد. در این صورت معنی چنین می‌شود: خداوند دل‌هایشان را از ایمان بگرداند و از جانب حق بچرخاند.]

بیگمان پیغمبری (محمّد نام)، از خود شما (انسانها) به سویتان آمده است. هرگونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران می‌آید. به شما عشق می‌ورزد و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است. [«مِنْ أَنفُسِكُمْ»: از خود شما انسانها. یعنی انسان است و از لحاظ سرشت بشری همچون شما است (نگا: کهف / ۱۱۰ / فصلت / ۶). «عزیز»: سخت و دشوار. «عَنَتُمْ»: رنج بردید. ناراحتی کشیدید. از ماده (عَنَت) به معنی مشقت. «مَا عَنَتُمْ»: رنج و مشقتی که می‌بینید. واژه (ما) مصدریّه است. «حَرِيصٌ»: علاقه‌مند.]

اگر آنان (از ایمان به تو) روی بگردانند (باکی نداشته باش و) بگو: خدا مرا کافی و بسنده است. جز او معبودی نیست. به او دلپسته‌ام و کارهایم را بدو واگذار کرده‌ام، و او صاحب پادشاهی بزرگ (جهان و ملکوت آسمان) است. [«الْعَرْشُ»: تخت سلطنت. آفریده سترگی است که چگونگی آن بر ما مجهول است (نگا: اعراف / ۵۴، حاقه / ۱۷).]



إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا

بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غٰفِلُونَ

۸

أُولَئِكَ مَا لَهُمْ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

۹

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ

بِأَيْمَانِهِمْ تَجْرِي مِنَ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ

۱۰

دَعَوْنَهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَعَآخِرُ

دَعَوْنَهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱۱

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفَضِيَ

إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَبَدَّرَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُعَيْنِهِمْ

۱۲

يَعْمَهُونَ

۱۳

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ

كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

۱۴

ثُمَّ جَعَلْنَاكَم خَلِيفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ

كَيْفَ تَعْمَلُونَ

مسلمًا کسانی که (به روز رستاخیز و زندگی دوباره ایمان

ندارند و) دیدار ما را انتظار نمی‌کشند، و به زندگی دنیوی

بسنده می‌کنند (و گمان می‌برند که جهان دیگری پس از این

جهان وجود ندارد) و به این جهان دل می‌بندند (و برای

جهان دیگر، تلاش نمی‌نمایند)، و از آیات (قرآنی و نشانه‌های

جهانی) ما غافل و بی‌توجه می‌مانند. [«لَا يَرْجُونَ»؛

نمی‌خواهند. انتظار نمی‌کشند. «إِطْمَأَنُّوا بِهَا»؛ بدان دل

بسته‌اند. بدان آرام گرفته‌اند.]

چنین کسانی جایگاهشان دوزخ است به سبب کارهایی که

می‌کنند. [«أُولَئِكَ»؛ جمله (أُولَئِكَ مَاوَاهُمْ) خبر (إِنَّ) در آیه

قبلی است.]

بیگمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته

می‌کنند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمان (راستین و

کارهای خدایسند) رهنمودشان می‌نماید (و در دنیا بر ایمان،

استوار و ثابت قدمشان می‌دارد، و در آخرت به بهشت

نانلشان می‌فرماید که) جویبارها در زیر (کاخهای) ایشان در

بهشت خوش و پرناز و نعمت روان است. [«بِأَيْمَانِهِمْ»؛ به

سبب داشتن ایمان صحیح و درستی که دارند. «جَنَّاتِ

النَّعِيمِ»؛ بهشت پرناز و نعمت. جای لذت و شادخواری و

خوشگذرانی.]

در بهشت دعای مؤمنان: پروردگارا! تو منزّهی (از آنچه

کافران در دنیا می‌گفتند) و سلام آنان در آن (خطاب به

همدیگر) درودتان باد (ای فرمانبرداران یزدان سبحان)! و

ختم دعا و گفتارشان: شکر و سپاس پروردگار جهانیان را

سزا است، (که ایمان را نصیب ما کرد و از ما خوشنود

گردید) می‌باشد. [«دَعَوَاهُمْ»؛ دعای ایشان در مناجات

پروردگارشان. «آخِرُ دَعَوَاهُمْ»؛ پایان دعایشان. «أَنْ»؛ از

حروف مشبّهة بالفعل و مخفّفه از مثقله است.]

اگر خداوند در رساندن شرّها و بلاهایی شتاب ورزد که

مردمان (در حالت خشم و غضب و یا حماقت و جهالت) در

طلب آنها شتاب می‌نمایند، همچنان که (برابر سرشت انسانی

خود) در فراچنگ آوردن خیرها و نعمتها شتاب می‌ورزند،

عمر (همگی انسانها به پایان می‌رسد و اثری از) آنان باقی

نمی‌ماند (و اختیار که پایه‌ی تکلیف و وجه امتیاز انسان از

حیوان است، از میان می‌رود، و اطاعت جنبه‌ی اضطراری پیدا

می‌کند). اما ما افرادی را که معتقد به ملاقات ما (در قیامت)

نیستند، به حال خود رها می‌سازیم (و در مجازاتشان عجله

نمی‌کنیم و بلکه در دنیا بدیشان مهلت می‌دهیم) تا در

سرکشی و نافرمانی خود (بلولند و) سرگردان شوند (و حق

را از باطل، و راه را از چاه باز نشانسد). [«لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ

لِلنَّاسِ ...»؛ مفهوم آیه سه چیز می‌تواند باشد: ۱ – افراد

بی‌ایمان تمسخرکنان به پیغمبران یا به داعیان الی الله گفته

و می‌گویند: اگر راست می‌گوئید که در برابر گناه، عذاب و

عقابی وجود دارد، از خدا بخواهید هم اینک آن را به ما

برساند!! انسان شتابگر است و با شتاب خواستار بدی و

خوبی است.و ... (نگا: اعراف / ۷۰، انفال / ۳۲، رعد / ۶

عنکبوت / ۵۳ و ۵۴، اسراء / ۱۱، انبیاء / ۳۷). ۲ – انسانها

اعم از باایمان و بی‌ایمان، با انجام گناهان که موجب عذابند،

انگار در نزول عقاب از سوی خدا شتاب دارند، و اگر خدا در

مقابل گناهان فوراً بزهکاران را نابود می‌کرد، کسی برجای

نمی‌ماند.و ... (نگا: نحل / ۶۱، فاطر / ۴۵). ۳ – اگر خدا به

سخن مردم گوش فرا دهد و دعای ایشان را که در حالت

یأس و ناامیدی، علیه خود و خویشان خود می‌کنند، و یا در

حالت خشم علیه دیگران و به ویژه دشمنان خویش

می‌نمایند، هرچه زودتر بپذیرد و برآورده کند، کسی برجای

نمی‌ماند.و ... (نگا: تفسیرالمنار، جلد ۱، صفحه ۳۱۱).]

هنگامی که به انسان ناراحتی و بلایی می‌رسد (که نه خود و

نه دیگران نمی‌توانند آن را دفع و چاره کنند)، چه بر پهلو

خوابیده، و چه نشسته، و چه ایستاده باشد (برای رفع

مشکل) ما را به کمک می‌خواند. اما هنگامی که ناراحتی و

بلایی را (که در مقابل آن درمانده بود) از او به دور

داشتیم، آن چنان راه (سابق) خود را در پیش می‌گیرد (و

خدای را باز هم فراموش می‌کند) که انگار ما را برای دفع

محتنی که بدو رسیده است به فریاد نخوانده است (و اصلاً

ضرر و زیانی متوجّه او نبوده و بلایی بدو دست نداده است.

آری! همیشه) این چنین اعمال اسرافگران در نظرشان

آراسته شده است (و تکرار گناه از قیاحت آن کاسته است،

و اهریمن نابکار باطل را برای آنان حق جلوه داده است).

[«مَسَّ»؛ دست داد. اصابت کرد و رسید. «الضَّرُّ»؛ بلا و

محنت. زیان مالی یا جانی. «لِجَنبِهِ»؛ بر پهلوی خود. حرف (ل)

به معنی (علی) است، و (لِجَنبِهِ) حال ضمیر فاعلی مستتر در

فعل (دَعَانَا) است. «قَاعِدًا»؛ نشسته. حال است و عطف بر

(لِجَنبِهِ) است.]

ما گروهها (و نسلهای زیادی) را هلاک کرده‌ایم که پیش از

شما بوده‌اند، بدان گاه که ستم کرده‌اند (و راه گناه

سپرده‌اند) و پیغمبرانشان برای آنان دلایل روشن و

معجزات آشکاری آورده‌اند و ارانه نموده‌اند، ولی آنان جزو

کسانی نبوده‌اند که ایمان بیاورند (و سخنان پیغمبران را

بشنوند و به دنبال ایشان روند. آری در گذشته و حال و

آینده) این چنین گروه بزهکاران را سزا می‌دهیم. (پس

خویشتن را بیانیید و نافرمانی ننمائید). [«الْقُرُونُ»؛ جمع

قرن، مردمان یک عصر و زمان. نسلهها. (نگا: انعام / ۶،

مؤمنون / ۴۲). «و جَاءَتْهُمْ ...» و «و مَا كَانُوا ...»؛ این دو

جمله، حال ضمیر (و) در فعل (ظَلَمُوا) می‌باشند.]

سپس به دنبال آنان شما را در زمین جانشینان (ایشان و

سرنشینان زمین) کرده‌ایم تا بنگریم شما چگونه عمل

می‌کنید. [«خِلَافًا»؛ جمع خلیفَة. یعنی جانشینان کسانی که

بر اثر تباهی و گناه نابود شده‌اند (نگا: اعراف / ۷۴، نور /

۵۵).]



وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا آتَتْ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ ۗ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَائِي نَفْسِي ۗ إِنِ اتَّبِع إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ ۗ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ ۗ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَأَكُمْ بِهِ ۗ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

فَمَن أَظْلَم مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَنَّا عِنْدَ اللَّهِ ۗ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۗ سُبْحٰنَهُ ۗ وَتَعٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً ۗ فَاخْتَلَفُوا ۗ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ ۗ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

هنگامی که آیه‌های روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، کسانی که به ملاقات ما (در روز رستاخیز) ایمان ندارند می‌گویند: قرآنی جز این را برای ما بیاور (و کتابی جز قرآن را ارائه بده) یا این که آن را تغییر بده (و آیه‌های مربوط به قیامت و آیه‌های راجع به بتان ما را حذف و دگرگون کن). بگو: مرا نرسد که خودسرانه و به میل خود آن را تغییر دهم. من جز به دنبال چیزی نمی‌روم و جز چیزی را نمی‌گویم که بر من وحی گردد. اگر از فرمان پروردگارم تخطی کنم، از عذاب روز بزرگ می‌ترسم (که دامنگیرم شود و تغییر و تبدیل قرآن مایه‌ی عقاب و عذابم گردد). [«بَيِّنَاتٍ»: جمع بَيِّنَةٌ، واضح و روشن. حال است. «تِلْقَاءَ»: سوی. جانب. از ماده (لقی) است. «مِن تِلْقَائِي نَفْسِي»: از سوی خود. با اختیار و اراده خودم.]

بگو: اگر خدا می‌خواست (قرآنی بر من نازل نمی‌کرد و من) آن را بر شما نمی‌خواندم (و آن را به کسی از شما نمی‌رساندم، و خدا توسط من) شما را از آن آگاه نمی‌کرد. (به هر حال من تنها مبلغ قرآنم نه مؤلف آن، و در این باره اختیاری از خود ندارم. سالهائی در میان شما بسر برده‌ام و از این نوع سخنان چیزی نگفته‌ام و) عمری پیش از این با شما بوده‌ام (و صدق و امانت خود را نشان داده‌ام. از بررسی گذشته و حال می‌توانید بفهمید که آنچه برای شما می‌خوانم وحی آسمانی است). آیا (مطلبی به این روشنی را) نمی‌فهمید؟ [«لَا أَدْرَأَكُمْ بِهِ»: شما را از آن آگاه نمی‌کرد. از آن باخبرتان نمی‌ساخت. «لَبِثْتُ»: مانده‌ام. بسر برده‌ام. «عُمُرًا»: یک عمر. مراد مدت مدید است. مفعول فیه است.]

چه‌کسی ستمکارتر از کسی است که دروغی را به خدا نسبت دهد، یا آیه‌های او را تکذیب کند؟ (دروغ‌بستن به خدا و تکذیب آیات او، کفر بشمار است و جرم بزرگی دربر دارد و) هرگز مجرمان (کفرپیشه) رستگار نمی‌گردند (و قطعاً از عذاب خدا رهائی نمی‌یابند). [«لَا يُفْلِحُ»: رستگار نمی‌شود. نجات نمی‌یابد.]

اینان غیر از خدا، چیزهائی را می‌پرستند که نه بدیشان زیان می‌رسانند و نه سودی عائدشان می‌سازند، و می‌گویند: اینها میانجیهای ما در نزد خدایند (و در آخرت رستگاران می‌نمایند!) بگو: آیا خدا را از وجود چیزهائی (به نام بتان و انبازهای یزدان) باخبر می‌سازید که خداوند در آسمانها و زمین سراغی از آنها ندارد؟ (مگر شما بتها را نماینده‌ی خدا نمی‌دانید؟ آیا ممکن است خدا اگر نماینده‌ای می‌داشت از بودن آن بی‌خبر می‌گشت، ولی شما باخبر از آن می‌شدید؟!). خداوند منزّه (از هرگونه انبازی) و فراتر از آن چیزهائی است که مشرکان انبازشان می‌دانند. [«أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا»: آیا خدا را از وجود بتها و انبازهائی باخبر می‌سازید که خدا از وجود آنها بی‌خبر است؟ یعنی اگر خدا شریکی می‌داشت قبل از همه خودش از آن خبر می‌داشت.]

مردمان (در آغاز آفرینش) ملت واحدی بیش نبودند (و سرشت انسانی ایشان استعداد خیر و شرّ در خود داشت. خداوند پیغمبرانی از میانشان برانگیخت تا آنان را در برابر وحی آسمانی به راه خیر بدارند و ارشاد کنند. بعدها) مردمان دو گروه شدند و با هم اختلاف پیدا کردند. (یعنی دسته‌ای از کلام آسمانی پیروی کردند و راه خیر در پیش گرفتند، و گروهی به وسوسه‌ی شیطانی گوش فرا دادند و به راه شرّ رفتند و میکرب بیکر جامعه‌ی انسانی شدند). اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود (که عذاب بزرگ کافران و مجازات شدید مبطلان تا روز رستاخیز به تأخیر انداخته شود)، درباره‌ی چیزی که در آن اختلاف دارند (با تمییز حق از باطل، و برجای داشتن محقّ و نابودکردن مبطل) داوری می‌شد (و مسأله‌ی کفر و نفاق خاتمه می‌یافت، چرا که از ترس نابودی آتی، اختیار که رمز تکامل و پیشرفت است از میان برمی‌خاست و جبر مطلق بر جامعه حاکم می‌شد. اما چون مجازات آتی مخالف سرشت انسانی است، خدا چنین نکرد). [«أُمَّةً وَاحِدَةً»: (نگا: بقره / ۲۱۳). «لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ»: (نگا: ابراهیم / ۴۲، نحل / ۶۱، فاطر / ۴۵). «لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ»: در میانشان داوری می‌شد و کار فیصله پیدا می‌کرد. مراد این است که خدا در دنیا فوراً آنان را مجازات می‌کرد و عذاب خدا سریعاً دامنگیرشان می‌گردید. «فِيَمَا»: درباره چیزی که. مراد از این چیز، دین است که مردمان در امر آن اختلاف پیدا می‌کنند. گروهی راه آن می‌پویند و دسته‌ای راه دیگر می‌جویند.]

کافران می‌گویند: کاش! معجزه‌ای (جز قرآن، همچون معجزه‌ی سایر پیغمبران) بر او (که محمّد است) از سوی پروردگارش فرو فرستاده می‌شد (و ما را به صدق رسالتش قانع می‌کرد! بدیشان) بگو: (نزول معجزات از عالم غیب است و) تنها خدا است که بر غیب آگاه است. (اگر قرآن شما را قانع نمی‌سازد) پس منتظر باشید و من هم با شما منتظر می‌مانم (تا ببینیم عاقبت کار و فرمان پروردگار چه خواهد بود). [«آيَةً»: معجزه. مراد معجزه مادی و حسی، از قبیل معجزات پیغمبران پیشین است (نگا: انبیاء / ۵، قصص / ۴۸) یا معجزات پیشنهادی دیگر (نگا: اسراء / ۹۰ – ۹۳، عنکبوت / ۵۰ و ۵۱). «إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ»: غیب، تنها و تنها از آن خدا است، و فقط و فقط او بر آن آگاه است.]

وَإِذَا أذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُمْ إِذَا لَهُم مَّكْرٌ فِيْٓ ءَايَاتِنَاۗٓ قُلِ اللّٰهُ اُسْرَعُ مَكْرًاۗ اِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُوْنَ مَا تَمَكُرُوْنَ

هنگامی که پس از شرّ و بلانی که (برای بیداری و آگاهی) به مردم رسیده است، مزه‌ی خیر و نعمتی به انسانها می‌چشانیم (و ایشان را به قدرت و ثروت و شادی هم می‌آزمائیم)، به ناگاه درباره‌ی آیه‌های ما به چاره‌سازی می‌نشینند (و به تکذیب آنها می‌پردازند و با توجیهاات نادرست در مقام انکار آیه‌ها برمی‌آیند، و پیغمبر ما را شاعر و ساحر و دیوانه می‌خوانند، و مشکلات و سختیها را ناشی از اسباب و علل و تصادف و قهر طبیعت می‌دانند، و نعمتها و خوشیها را حمل بر زرنگی و شایستگی خود و شفقت روزگار می‌نمایند!). بگو: خداوند در چاره‌سازی (حیله‌گریهای شما) از سرعت بیشتری برخوردار است (و می‌تواند شما را در اسرع وقت نابود نماید و سریعاً تازیانه‌ی عذاب را به تنتان آشنا کند و فوراً در برابر اعمال زشتتان سزایتان دهد. اما تا آن زمان که خود می‌داند، مهلتتان می‌دهد و به حال خودتان وا می‌گذارد). بیگمان فرستادگان (مأمور ثبت و ضبط کردار و گفتار و پندار شما یعنی فرشتگان) ما حیله‌گریها و چاره‌سازیهای شما را می‌نویسند (و در قیامت کیفر آنها را به کف دستتان می‌گذاریم). [«أَذَقْنَا»: چشانندیم. «رَحْمَةً»: مراد نعمت است که از رحمت خدا سرچشمه می‌گیرد. «ضَرَاءٌ»: شدّت و محنت. گزند. مؤنث است و مذکر ندارد. «مَكْرٌ»: نیرنگ. چاره‌سازی نهانی و چاره‌جویی پنهانی. مراد این است که کافران می‌خواستند با تکذیب آیات و طعنه‌زدن بدانها و شکّ و گمان انداختن به دل ضعیفاً تأثیر کلام آسمانی را خشی نمایند. «رُسُلَنَا»: فرستادگان ما. مراد فرشتگان مأمور نوشتن اعمال مردمان است (نگا: انفطار / ۱۰ و ۱۱ و ۱۲).]

او است که شما را در خشکی و دریا راه می‌برد (و امکان سیر و حرکت در قاره‌ها و آبها را برای شما میسر می‌کند). چه بسا هنگامی که در کشتیها قرار می‌گیرید و کشتیها با باد موافق سرنشینان را (آرام آرام به سوی مقصد) حرکت می‌دهند، و سرنشینان بدان شادمان می‌گردند، به ناگاه باد سختی وزیدن می‌گیرد و از هر سو موج به سویشان می‌دود و می‌پندارند که (توسط مرگ از هر سو) احاطه شده‌اند (و راه گریزی نیست. در این وقت) خدا را به فریاد می‌خوانند و طاعت و عبادت و فرمانبرداری و دین را تنها از آن او می‌دانند (چرا که همه‌کس و همه‌چیز را بسی ضعیف‌تر و ناتواتر از آن می‌بینند که کاری از دست آنان برآید و از این ورطه رستگارشان نماید. بدین هنگام عهد می‌کنند که) اگر ما را از این حال برهانی، از زمره‌ی سپاسگزاران خواهیم بود (و دیگر به کسی و چیزی جز تو روی نمی‌آوریم و هرگز این و آن را به فریاد نمی‌خوانیم و نمی‌پرستیم). [«یُسَيِّرْكُمْ»: به سیر و حرکتتان می‌اندازد. شما را راه می‌برد. «الْفُلْکَ»: کشتی. کشتیها. مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است. «جَرَيْنَ بِهِمْ»: کشتیها سرنشینان خود را حرکت می‌دهند و می‌برند. «بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ»: با باد موافق. با باد شرطه. «عاصِفٌ»: مخرب و توفنده. صفت (ریح) است. علت ذکر آن به صورت مذکر، سه چیز می‌تواند باشد: واژه (ریح) مذکر هم بشمار آمده باشد. (عاصف) صفت اختصاصی (ریح) است و مانند حائض نیازی به فارق ندارد. (عاصف) مانند (تامر) و (لابن) از باب نسب، و به معنی (ذاتُ عَصْفٍ) باشد که مذکر و مؤنث در آن یکسان است. «أَحِيْطُ بِهِمْ»: احاطه شده‌اند. یعنی مرگ و نابودی همه جوانب را بر آنان گرفته است. «الَّذِيْنَ»: دین و آئین. طاعت و عبادت و انقیاد. «مِنْ هَذِهِ»: از این حال. مرجع اسم اشاره، حال محذوف است که مؤنث است.]

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرْكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوْا أَنَّهُمْ أُحِيْطُ بِهِمْ دَعَوْا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ اُنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ

اَما هنگامی که خدا آنان را نجات می‌دهد، ناگهان به ناحق در زمین شروع به ظلم و فساد می‌کنند (و عهد و پیمان را فراموش می‌نمایند). ای مردم! ظلم و ستمی که مرتکب می‌شوید، وبال و زیان آن متوجّه خود شما می‌شود. چند روزی از متاع و لذّت دنیا بهره‌مند می‌شوید، پس از آن بازگشت شما به سوی خدا است و آن گاه ما شما را از آنچه انجام می‌داده‌اید آگاه می‌سازیم (و سزای اعمالتان را می‌دهیم). [«أُنْجَاهُمْ»: نجاتشان داد. «يَبِغُونَ»: ظلم و تعدی می‌کنند. «متاع»: کالا. بهره‌مندی و تمتع. مفعولُ به فعل محذوفی همچون (تتمتعون) است.]

فَلَمَّا اُنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبِغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَنَّايْهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغِيْكُمْ عَلَىٰ اَنْفُسِكُمْ مَّتَعَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ثُمَّ اِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَآءٍ اَنْزَلْنٰهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ بِهٖ نَبَاتُ الْاَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْاَنْعَمُ حَتَّىٰ اِذَا اَخَذَتِ الْاَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَظَنَّ اَهْلُهَا اَنَّهُمْ قَدِرُوْنَ عَلَيْهَا اَتْنَهَا اَمْرُنَا لَيْلًا اَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنٰهَا حَصِيْدًا كَاَن لَّمْ تَعْنِ بِالْاَمْسِ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُوْنَ

همانند آبی است که از آسمان می‌بارانیم و بر اثر آن گیاهان زمین که انسانها و حیوانها از آنها می‌خورند (و استفاده می‌کنند، می‌رویند و) به هم می‌آمیزند تا بدانجا که زمین (در پرتو آن) کاملاً آرایش و زیبایی می‌گیرد و آراسته و پیراسته می‌گردد و اهل زمین یقین پیدا می‌کنند که بر زمین تسلّط دارند (و حتماً می‌توانند از ثمرات و غلات و محصولات آن بهره‌مند شوند. در بحبوحه‌ی این شادی و در گیراگیر این سرسبزی و آراستگی) فرمان ما (مبنی بر درهم کوبیدن و ویران کردن آن) در شب یا روز در می‌رسد (و با بلاهای گوناگون، از قبیل: سرمای سخت، تگرگ شدید، سیل، طوفان، و غیره، آن را نابود می‌سازیم) و گیاهانش را از ریشه برآورده و دروده و نابودش می‌کنیم. انگار دیروز در اینجا نبوده است (و هرگز وجود نداشته است، و انسانهایی در آن سرزمین نزیسته‌اند). ما (بدین وضوح) آیه‌ها (ی خویش) را برای قومی تشریح و تبیین می‌کنیم که می‌اندیشند (و می‌فهمند). [«فَاخْتَلَطَ بِهٖ نَبَاتُ الْاَرْضِ»: به وسیله آب باران، گیاهان گوناگون به هم می‌آمیزند و سر به‌هم می‌زنند. گیاهان گوناگون با آب باران می‌آمیزند و آن را می‌مکند و رشد می‌کنند. در تعبیر دوم، مراد از گیاهان دانه‌های آنها است که آب را جذب می‌کنند. «زُخْرُفٌ»: بهجت و زیبایی. «إِزْبَيَّتْ»: زینت گرفت و آراست. اصل آن (تَزَيَّنَّتْ) و از باب تَفَعَّلَ است. «ظَنَّ»: یقین پیدا کرد. «حَصِيْدًا»: درو شده. فَعِيل به معنی مَفْعُول، یعنی (مَحْصُود) است. در اینجا مراد نابود شده و تباه گشته می‌باشد (نگا: انبیاء / ۱۵). «لَمْ تَعْنِ»: نبوده است. وجود نداشته است. از ماده (عنى) به معنی: بودن، شدن، ماندن.]

خداوند (انسان را به بهشت، یعنی) به سرای امن و امان و آرامش و اطمینان دعوت می‌کند، و هرکس را بخواهد به راه راست (که منتهی به این مرکز امن و امان و آرامش و اطمینان می‌گردد) هدایت می‌نماید. [«يَدْعُو»: فرا می‌خواند. رسم‌الخط قرآنی الفی در آخر دارد. «دَارٌ»: منزل. خانه. «السّلام»: امن و امان. درود. «دَارِ السّلام»: مراد بهشت است که سرای سلامت اهل آن از هرگونه رنج و گزند و اندوه و بلا است (نگا: اعراف / ۴۹) یا سرای درود و تحیت است (نگا: واقعه / ۲۶).]

وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِيْ مَنْ يَشَآءُ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ۗ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ

وَلَا ذِلَّةٌ ۚ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ

قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

کسانی که کارهای نیکو می‌کنند، منزلت نیکو (یعنی بهشت) از آن ایشان است و افزون (بر آن هم که مغفرت و رضوان

است) دارند، و غبار غم و اندوه بر پیشانی ایشان نمی‌نشیند و خواری و رسوائی نمی‌بینند. آنان اهل بهشتند و جاودانه در آن می‌مانند. [«الْحُسْنَىٰ»: نیکو. زیبا. صفت

است و به جای موصوف نشسته است و تقدیر چنین است: (الْمَنْزِلَةُ الْحُسْنَىٰ ... الْمَثُوبَةُ الْحُسْنَىٰ)، یعنی مقام والا و

جایگاه زیبا. پاداش نیکو. مراد بهشت است. یا این که مراد پاداش نیکوتر و اجر مضاعف است (نگا: بقره / ۲۶۱،

انعام / ۱۶۰). «زِيَادَةٌ»: افزون بر آن. مراد تفضّل خدا (نگا: نساء / ۱۷۳) یا رضایت او است (نگا: توبه / ۷۲، مائده /

۲). «لَا يَرْهَقُ»: فرا نمی‌گیرد. نمی‌پوشاند. «قَتَرٌ»: دود

مانندی که بر اثر غم و اندوه و هول و هراس چهره را می‌پوشاند. غبارغم. ]

کسانی که کارهای زشت می‌کنند، کیفر هر کار زشتی به اندازه‌ی آن خواهد بود (نه بیشتر)، و خواری و حقارت آنان را فرا می‌گیرد. هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند آنان را از

(دست عذاب) خدا رهائی بخشد (و در پناه خود دارد. آن اندازه روسیاه و گرفتار غم و اندوهند) انگار با پاره‌های

تاریکی از شب چهره‌هایشان پوشانده شده است. آنان دوزخیانند و جاودانه در آن می‌مانند. [«السَّيِّئَاتِ»: معاصی و

گناهان. «عَاصِمٍ»: نگاه‌دارنده. بازدارنده. رهابخش. «قِطْعًا»: جمع قطعه، تکه‌ها و پاره‌ها. «مُظْلِمًا»: تاریک. حال (الَّيْلِ)

است. ]

کسانی که کارهای زشت می‌کنند، کیفر هر کار زشتی به اندازه‌ی آن خواهد بود (نه بیشتر)، و خواری و حقارت آنان را فرا می‌گیرد. هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند آنان را از

(دست عذاب) خدا رهائی بخشد (و در پناه خود دارد. آن اندازه روسیاه و گرفتار غم و اندوهند) انگار با پاره‌های

تاریکی از شب چهره‌هایشان پوشانده شده است. آنان دوزخیانند و جاودانه در آن می‌مانند. [«السَّيِّئَاتِ»: معاصی و

گناهان. «عَاصِمٍ»: نگاه‌دارنده. بازدارنده. رهابخش. «قِطْعًا»: جمع قطعه، تکه‌ها و پاره‌ها. «مُظْلِمًا»: تاریک. حال (الَّيْلِ)

است. ]

روزی (برای رسیدگی به حساب و کتاب مردم) جملگی (کافران و مؤمنان) را گرد می‌آوریم و سپس به کافران

می‌گوئیم: شما و معبودهایتان در جای خود بایستید. بعد آنها را از هم جدا می‌سازیم (و ایشان را مقابل معبودهایشان

نگاه می‌داریم و در میان طرفین به داوری می‌پردازیم) و معبودهایشان می‌گویند: شما ما را نپرستیده‌اید (بلکه به

وسوسه‌ی اهریمن و به سخن دل گوش فرا داده‌اید و مجسمه‌ی ما را به خاطر منافع خود پرستش نموده‌اید. معبود

حق ذات پاک پروردگار است و بس). [«تَحْشُرُهُمْ»: آنان را گرد می‌آوریم. «مَكَانَكُمْ»: در جای خود بایستید. تکان

مخورید. مفعولُ فیه است و تقدیر آن چنین است: اِلْزَمُوا مَكَانَكُمْ. «شُرَكَاءُكُمْ»: مراد اهریمن و شیاطین انس و جن

است (نگا: اعراف / ۳۰، توبه / ۳۱، فصلت / ۲۹). «فَرَلَيْنَا»: جدائی انداختیم. مراد این است که خداوند پیوند

موجود میان مشرکان و معبودهای آنان را گسیخته می‌دارد، و امیدهائی را که مشرکان به معبودان خود داشتند بر باد

می‌دهد. میان مشرکان و معبودهایشان دشمنانگی و اختلاف می‌اندازد (نگا: بقره / ۱۶۶ و ۱۶۷، اعراف / ۳۷ و ۳۸). ]

همین بس که خدا میان ما و شما گواه است که ما بدون شک از عبادت شما بی‌خبر بوده‌ایم. [«إِن»: مخفّف از (إِن) است و تقدیر چنین است: إِنْتَاكُنَا ... ]

در آنجا (که میدان حشر و پهنه‌ی گردهمائی است) هرکسی کارهائی را که قبلاً (در دنیا) کرده است می‌آزماید، و جملگی مردم به سوی خدا، یعنی مولای حقیقی خویش برگردانده

می‌شوند، و چیزهائی را که به دروغ ساخته و به هم بافته بودند از میان برمی‌خیزند. [«هُنَالِكَ»: آنجا که صحرای محشر است. «تَبَلَّوْا»: می‌آزماید. مراد این است که هرکسی

نتیجه عمل خود را می‌بیند. «أَسْلَفَتْ»: از پیش فرستاده است. تقدیم داشته است (نگا: حاقّه / ۲۴). «ضَلَّ»: نهان و پنهان شد. مخفی و غائب گردید (نگا: انعام / ۲۴، اعراف /

۵۳). ]

بگو: چه کسی از آسمان (به وسیله‌ی اشعه و باران) و از زمین (به وسیله‌ی فعل و انفعالات خاک و رویش گیاهان و درختان و میوه‌ی آنها) به شما روزی می‌رساند؟ یا چه کسی

بر گوش و چشمها توانا است (و آنها را می‌آفریند و بدانها نیروی شنوائی و بینائی می‌دهد)؟ یا چه کسی زنده را از

مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد (و حیات و ممات در دست او است)؟ یا چه کسی امور (جهان و جهانیان) را می‌گرداند؟ (پاسخ خواهند داد (و خواهند گفت: آن خدا

است، (چرا که آفریدگار جهان و روزی‌رسان مردمان و مدبّر کار و بار هستی، به اقرار وجدان بیدار، خداوند دادار

است). پس بگو: آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟ [«مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ ...»: (نگا: آل‌عمران / ۲۷، انعام / ۹۵). «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ»: (نگا: یونس / ۳). «أَفَلَا تَتَّقُونَ»: آیا از خشم و عذاب خدا نمی‌پرهیزید. ]

آن، خدا است که پروردگار برحق شما است (و او چنین کارهائی را می‌کند و ربوبیت و وحدانیت او با براهین و دلایل قاطعانه ثابت می‌باشد. به همین سبب پرستش او حق

است و پرستش جز او باطل). آیا سوای حق جز گمراهی است؟ پس چگونه باید از راه به در برده شوید؟ [«أَتَى»: چگونه؟ «تُصْرَفُونَ»: روگردان می‌گردید. از راه به در برده می‌شوید. مراد این است که چگونه است که شیاطین شما را

از حق منصرف و روگردان می‌کنند. ]

همان گونه (که بعد از حق جز گمراهی نیست، همان گونه هم) فرمان پروردگار تو درباره‌ی کسانی که (برخلاف حکم

عقل و ندای وجدان، از دستور یزدان سبحان) سرپیچی می‌کنند (و بزهدکاریها و سرکشیها دلشان را تاریک و روحشان را آلوده می‌کند و آگاهانه به بیراهه می‌روند)

صادر شده است که ایمان نیاورند (چرا که با انجام ناپایستها و ناشایستها محکوم به این شده‌اند). [«حَقَّتْ»: واجب و ثابت شده است. «کلمه»: حکم و قضاوت. ]



**قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيْدُهُۥ قُلِ اَللّٰهُ يَبْدُوْا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيْدُهُۥۙ فَاَنْتَ تَتُوَفَّكُوْنَ**

**قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِيۡ اِلَى الْحَقِّۙ قُلِ اَللّٰهُ يَهْدِيۡ لِلْحَقِّۙ اَفَمَنْ يَهْدِيۡ اِلَى الْحَقِّۙ اَحَقُّۙ اَنْ يُتَّبَعَۙ اَمَّنْ لَا يَهْدِيۡۙ اِلَّاۤ اَنْ يُهْدٰىۙ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ**

**وَمَا يَتَّبِعُۙ اَكْثَرُهُمْۙ اِلَّا ظَنًّاۙ اِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِيۡ مِنَ الْحَقِّۙ شَيْئًاۙ اِنَّ اَللّٰهَ عَلِيْمٌۢ بِمَا يَفْعَلُوْنَ**

**وَمَا كَانَ هٰذَا الْقُرْءَانُۙ اَنْ يُفْتَرٰىۙ مِنْ دُوْنِ اَللّٰهِۙ وَلٰكِنْ تَصَدِيْقُۙ الَّذِيۙ بَيْنَ يَدَيْهِۙ وَتَفْصِيْلُۙ الْكِتٰبِۙ لَا رَيْبَۙ فِيْهِۙ مِنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ**

**اَمْ يَقُوْلُوْنَۙ اَفْتَرٰنَهٗۙ قُلْ فَاْتُوْا بِسُوْرَةٍۙ مِّثْلِهٖۙ وَاَدْعُوْاۙ مَنْ اَسْتَطَعْتُمْۙ مِنْ دُوْنِ اَللّٰهِۙ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ**

**بَلْ كَذَّبُوْاۙ بِمَا لَمْ يُحِيْطُوْاۙ بِعِلْمِهٖۙ وَاَلْمَاۤ اِيَّتِهِمْۙ تٰوْوِيْلُهٗۙۙ كَذٰلِكَۙ كَذَّبَۙ الَّذِيْنَۙ مِنْ قَبْلِهِمْۙ فَاَنْظُرْۙ كَيْفَ كَانَ عٰقِبَةُۙ الظّٰلِمِيْنَ**

**وَمِنْهُمْۙ مَنْ يُؤْمِنُۙ بِهٖۙ وَمِنْهُمْۙ مَنْ لَا يُؤْمِنُۙ بِهٖۙ وَرَبُّكَۙ اَعْلَمُۙ بِالْمُفْسِدِيْنَ**

**وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِيۡ عَمَلِيۙ وَلكُمْ عَمَلُكُمْۙ اَنْتُمْۙ بَرِيْءُوْنَۙ مِمَّاۙ اَعْمَلُۙ وَاَنَاۙ بَرِيْءٌۙ مِّمَّاۙ تَعْمَلُوْنَ**

**وَمِنْهُمْۙ مَنْ يَسْتَمِعُوْنَۙ اِلَيْكَۙ اَفَاَنْتَ تَسْمِعُۙ الصَّمَّۙ وَلَوْ كَانُوْاۙ لَا يَعْقِلُوْنَ**

بگو: آیا از این انبازان (خیالی) شما کسی هست که آفرینش را آغاز کند، و بار دیگر آن آفرینش را از سر گیرد؟ بگو: تنها خدا آفرینش را آغاز می‌کند و سپس بار دیگر آن را از سر می‌گیرد. (یعنی: پدید آورنده‌ی جهان خدا و گرداننده‌ی هستی خدا و برگشت دهنده‌ی حیات و ممات در چرخه‌ی کائنات او است، و سرانجام بازگشت انام، به سوی خدای لاینام است). پس چگونه (بعد از این بیان، از عبادت یزدان به عبادت دیگران می‌گرائید، و از حق) منحرف می‌شوید؟ [«يَبْدَأُ الْخَلْقَ ...»: نیستی را هستی می‌بخشد و هستی را به نیستی تبدیل می‌کند، و جان به پیکر خاک می‌دمد و جان را از آن باز پس می‌گیرد. پیدایش جهان از او و برگشت همگان بدو است (نگا: یونس / ۴). «فَأَنَّى تَوَفَّكُونَ»: چگونه از حق و ایمان، به سوی باطل و بی‌دینی منحرف و منصرف می‌شوید (نگا: انعام / ۹۵).]

بگو: آیا از این انبازان (خیالی) شما کسی هست که به سوی حق راه نماید (و راه راستین را بنماید؟) بگو: خدا راه حق را می‌نماید. آیا آن کس که راه راست را نشان می‌دهد سزاوارتر است که پیروی شود (و انسان به فرمان او رود) یا کسی که راهی نمی‌نماید و بلکه باید خودش راهنمایی گردد (و راه برده شود)؟ شما را چه می‌شود (که چراغ عقل از کفتان به در می‌رود؟ به دنبال چه چیز می‌روید؟) این چه حکمی است که می‌کنید؟ [«اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ»: (نگا: طه / ۵۰). «لَا يَهْدِيۡ اِلَّا اَنْ يَهْدٰى»: راهنمایی نمی‌کند، و بلکه نیازمند راهنمایی است و راهنمایی می‌شود. از قبیل: بتها و ستارگان و ماه و خورشید. راهنمایی نمی‌کند مگر این که از سوی خدا راهنمایی شود. از قبیل: عیسی و عزیر و فرشتگان (نگا: انبیاء / ۷۳).]

بیشتر مشرکان (در معتقدات خود) جز از شک و گمان پیروی نمی‌کنند (و جز به دنبال اوهام و خرافات نمی‌روند). شک و گمان هم اصلاً انسان را از حق و حقیقت بی‌نیاز نمی‌سازد (و ظنّ جای یقین را پر نمی‌کند و سودمند نمی‌افتد). بیگمان خداوند آگاه از چیزهائی است که انجام می‌دهند. [«وَمَا يَتَّبِعُ اَكْثَرُهُمْ»: مراد این است که بیشتر کافران، نادان و خرافی هستند و تحت تأثیر پندارهای غلط بتها را می‌پرستند، ولی گروه کمی هم رهبران سیاه دل و آگاهی هستند و بت‌پرستی را به خاطر منافع خود و فریب دیگران پیشه می‌کنند. «ظنّاً»: گمان بسیار ضعیف.]

این قرآن از سوی غیر خدا، (چه محمّد و چه احبار و کُهان و چه دیگر مردمان) ساخته و پرداخته نشده است و بلکه (وحی خدا است و) تصدیق‌کننده‌ی کتابهای آسمانی پیشین (همچون تورات و انجیل) است، و بیانگر (شرائع و عقائد و احکام) کتابهای گذشته می‌باشد. شک و تردیدی در آن نیست، و از سوی پروردگار جهانیان فرستاده شده است. [«أَنْ يُفْتَرٰى»: این که سرهم کرده شود و به دروغ به هم بافته شود. «مِن دُونِ»: از غیر. از سوای. «تَصَدِیقٌ»: به معنی مُصَدِّق، یعنی تصدیق‌کننده است. خبر (کان) محذوف است و تقدیر چنین است: و لَکِن کَانَ هُوَ تَصَدِیقٌ. می‌تواند مفعول له فعل مقدّری هم باشد. یعنی نازل شده است برای تصدیق. «الَّذِيۙ بَيْنَ يَدَيْهِ»: مراد همه سخنانی است که بر زبان انبیاء رفته است و همه کتابهائی است که توسط ایشان آمده است (نگا: مائده / ۴۸). «الْكِتٰبِ»: مراد جنس کتاب است و شامل همه کتابهای آسمانی می‌گردد.]

بلکه آنان می‌گویند که (محمّد قرآن را خود ساخته و پرداخته است و) او آن را به دروغ به خدا نسبت داده است. بگو: (اگر چنین است و قرآن ساخته‌ی بشر است) شما یک سوره همانند آن را بسازید و ارائه دهید و در این کار هرکسی را که می‌خواهید بجز خدا فرا خوانید و به کمک بطلبید، اگر راست می‌گوئید (که قرآن را من ساخته و پرداخته‌ام). [«أَمْ»: بلکه. «إِفْتَرٰاهُ»: آن را خود به هم بافته است و به دروغ به خدا نسبت داده است.]

بلکه آنان چیزی را تکذیب می‌کنند که اصلاً آگاهی از آن ندارند و واقعیت آن برای ایشان روشن نشده است. (مگر این صحیح است که انسان چیزی را تکذیب کند که درباره‌ی آن نیندیشیده و آن را مورد مطالعه‌ی دقیق قرار نداده و موضوعات آن را نفهمیده است!). به همین منوال پیشینیان هم (پیغمبران و کتابهای آسمانی را خودسرانه و ناآگاهانه) تکذیب می‌کردند. (ای انسان!) بنگر که سرانجام ستمکاران به کجا کشید (و چگونه نابود گشتند. این درس عبرتی برای شما و آیندگان بعد از شما است و سرنوشت ستمکاران جز همین نیست). [«لَمْ يُحِيْطُوْا بِعِلْمِهٖ»: آگاهی کامل از آن پیدا نکرده‌اند. «تٰوْوِيْلُهٗ»: معنی و تفسیر قرآن. عاقبت و مال سخن قرآن که خواری مشرکان در دنیا و جاودانه‌ماندن ایشان در آتش دوزخ است (نگا: اعراف / ۵۲ و ۵۳).]

از میان ایشان، برخی (پس از پی‌بردن به قرآن و درک عظمت معانی آن)، بدان ایمان می‌آورد، و دسته‌ای بدان ایمان نمی‌آورد (و از گمراهی و عناد با قرآن برنمی‌گردد). خداوند تباهکاران را بهتر می‌شناسد (و از هر کسی آگاه‌تر از حال مفسدان است).

اگر (با وجود دلائل روشن بر حقاّیّت پیغمبریت) تو را تکذیب کردند، بگو: عمل خودم از آن خودم و عمل خودتان از آن خودتان. شما پاک و بیگناهیید از آنچه می‌کنم، و من هم پاک و بیگناهم از آنچه می‌کنید. (هرکسی در گرو اعمال خویش است، و هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت). [«لِيۡ عَمَلِيۙ ...»: سزا و جزای کارم را می‌بینم، و شما سزا و جزای کارتان را می‌بینید (نگا: نمل / ۹۰، یس / ۵۴، صافات / ۳۹). «اَنْتُمْۙ بَرِيْءُوْنَ ...»: شما مقصّر نبوده و مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرید در مقابل کاری که من می‌کنم، و من هم مقصّر نبوده و مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرم در مقابل کاری که شما می‌کنید (نگا: انعام / ۱۰۴ و ۱۶۴). شما از آنچه می‌کنم بیزار و گریزانید، من هم از آنچه می‌کنید بیزار و گریزانم (نگا: هود / ۳۵، شعراء / ۲۱۶).]

گروهی از آنان، گوش به سوی تو فرا می‌دهند (هنگامی که قرآن می‌خوانی یا آیه‌های تازه‌ای از سوی خدا بیان می‌نمائی. اما گوئی هیچ نمی‌شنوند و کردند!) آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی هرچند نفهمند! [«يَسْتَمِعُوْنَ اِلَيْكَ»: به تو گوش می‌دهند؛ نه برای فهمیدن و به کار بستن (نگا: انعام / ۲۵، انبیاء / ۲). «تَسْمَعُ»: بشنوائی. «الصَّمَّ»: جمع أصمّ، اشخاص کر.]

وَمِنْهُمْ مَّن يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَلَوْ كَانُوا لَا

يُبْصِرُونَ

۴۴

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ

يَظْلِمُونَ

۴۵

وَيَوْمَ يُحْشِرُهُمُ كَآنَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ

يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا

كَانُوا مُهْتَدِينَ

۴۶

وَأَمَّا نُرْيَتِكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا

مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ

۴۷

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

۴۸

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

۴۹

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ

أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَعْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا

يَسْتَعْتِدُونَ

۵۰

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنِ اتَّكُمُ عَذَابُهُۥ بَيِّنَاتًا أَوْ نَهَارًا مَّاذَا

يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ

۵۱

أَتَمَّ إِذَا مَا وَقَعَ ءَأَمَنْتُمْ بِهِۦ ءَأَلَّكِنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِۦ

تَسْتَعْجِلُونَ

۵۲

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا

بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ

۵۳

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُۥ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ

بِمُعْجِزِينَ

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۲۹

۱۳۰

۱۳۱

۱۳۲

۱۳۳

۱۳۴

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

۱۴۰

۱۴۱

۱۴۲

۱۴۳

۱۴۴

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۰

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

۱۶۰

۱۶۱

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۷

۱۶۸

۱۶۹

۱۷۰

۱۷۱

۱۷۲

۱۷۳

۱۷۴

۱۷۵

۱۷۶

۱۷۷

۱۷۸

۱۷۹

۱۸۰

۱۸۱

۱۸۲

۱۸۳

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶

۱۸۷

۱۸۸

۱۸۹

۱۹۰

۱۹۱

۱۹۲

۱۹۳

۱۹۴

۱۹۵

۱۹۶

۱۹۷

۱۹۸

۱۹۹

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

۲۷۱

۲۷۲

۲۷۳

۲۷۴

۲۷۵

۲۷۶

۲۷۷

۲۷۸

۲۷۹

۲۸۰

۲۸۱

۲۸۲

۲۸۳

۲۸۴

۲۸۵

۲۸۶

۲۸۷

۲۸۸

۲۸۹

۲۹۰

۲۹۱

۲۹۲

۲۹۳

۲۹۴

۲۹۵

۲۹۶

۲۹۷

۲۹۸

۲۹۹

۳۰۰

۳۰۱

۳۰۲

۳۰۳

۳۰۴

۳۰۵

۳۰۶

۳۰۷

۳۰۸

۳۰۹

۳۱۰

۳۱۱

۳۱۲

۳۱۳

۳۱۴

۳۱۵

۳۱۶

۳۱۷

۳۱۸

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ ۗ
وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ ۗ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ
وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

هُوَ يُحْيِي ۖ وَيُمِيتُ ۗ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ وَشِفَاءٌ
لِّمَا فِي الصُّدُورِ ۖ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ ۖ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا
يَجْمَعُونَ

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِّنْهُ
حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ ءَللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ ۗ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ

وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۗ إِنَّ
اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْءَانٍ وَلَا تَعْمَلُونَ
مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ ۗ وَمَا
يَعُزُّبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ
وَلَا أَصْغَرَ مِن ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ

اگر آنچه در زمین است، متعلّق به کسی باشد که (با کفر و شرک، به خود و دیگران) ستم کرده است، و آن را برای بازخريد (و نجات خويشتن از عذاب دوزخ) بپردازد، (از او پذيرفته نمی‌گردد. او و ديگر کافران) هنگام رویارویی با عذاب (دوزخ سخت به هراس می‌افتند و بغض می‌کنند و) آهسته (ناله سر می‌دهند و) اظهار پشیمانی می‌نمایند. در میانشان دادگرانه داوری می‌گردد و بدیشان ستمی نمی‌شود. [«لَافْتَدَتْ بِهِ»: آن را فديه دهد و برای بازخريد خود از آتش بپردازد. خبر محذوف است که (لَنْ يُقْبَلَ) است (نگا: آل‌عمران / ۹۱). «أَسْرُوا النَّدَامَةَ»: آهسته و پنهانی اظهار ندامت می‌کنند. اظهار ندامت کافران به دليل آیات ديگر ثابت است (نگا: نساء / ۷۳، كهف / ۴۲، فرقان / ۲۷، فجر / ۲۴). يا اين كه کافران پس از مشاهده عذاب دوزخ حيرت‌زده می‌گردند و قدرت نطق و بيان از دست می‌دهند واین است که پشیمانی آنان در سينه‌هاحبس می‌گردد و هرچند بخواهند قادر به ادای ندامت نخواهند بود (نگا: سبأ / ۳۳)]

آگاه باشید که هرچه در آسمانها و زمین است از آن خدا است. آگاه باشید که وعدهی خدا (به عذاب و عقاب کافران) راست است، وليکن بیشتر مردمان (به سبب بی‌خردی و يا غلبه‌ی غفلت بر آنان، کار و بار آخرت را فراموش کرده‌اند و معنی تهديد خدا را) نمی‌دانند. [«وَعَدَ اللَّهُ»: وعده خدا بر زبان انبياء. ]

خدا است که می‌میراند و زنده می‌گرداند، و (پس از زنده‌گرداندن برای حساب و کتاب) به سوی او برگردانده می‌شوید. [«تُرْجَعُونَ»: باب افعال و از مصدر ارجاع است. ]

ای مردمان! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی (جهت رهنمود زندگی) و درمانی برای چیزهائی که در سينه‌ها است (همچون کفر و نفاق و کينه و ستم و دشمنی با حق و حقيقت) آمده است (که قرآن نام دارد) و هدايت و رحمت برای مؤمنان است. [«مَوْعِظَةٌ»: پند و اندرز. «شِفَاءٌ»: بهبودی. درمان. «الصُّدُورِ»: سينه‌ها. مراد دلهاي است که در سينه‌ها است (نگا: حج / ۴۶). در جسم انسان دو کانون وجود دارد به نام: «قلب» و «مغز» که هر کدام مظهر بخشی از اعمال روانی است. مسائلی که برای روح اتفاق می‌افتد، تا اندازه‌ای در این دو مرکز نمودار و برای انسانها آشکار می‌گردد. این است که آنچه به روح مربوط باشد بیشتر به قلب و مغز نسبت داده می‌شود. «شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ»: مراد پاکسازی روح از رذائل اخلاقی است. ]

بگو: به فضل و رحمت خدا – به همین (نه چیز دیگری) – باید مردمان شادمان شوند. این بهتر از چیزهائی است که (از حطام دنیا) گرد می‌آورند (و روی همدیگر می‌گذارند.) [«فَبِذَلِكَ»: برای تأکید معنی است و از لحاظ ترکیبی بدل از (بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ) می‌باشد. «هُوَ»: مرجع آن واژه (ذَلِكِ) است. مراد از (فضل و رحمت) ایمان و قرآن است. ]

بگو: به من بگوئید: آیا چیزهائی را که خدا برای شما آفریده و روزی شما کرده است و (خودسرانه) بخشی از آنها را حرام و بخشی از آنها را حلال نموده‌اید، بگو: آیا خدا به شما اجازه داده است (که از پيش خود چنین کنید) يا این که بر خدا دروغ می‌بندید (و از زبان خدا چیزهائی می‌گوئید و می‌کنید که خدا بدانها دستور نداده است؟). [«أَرَأَيْتُمْ»: به من بگوئید. «ما»: چیزی را. مفعول (انزل) است. «انزل»: مراد از نازل کردن در اینجا آفریدن و ایجادکردن است (نگا: اعراف / ۲۶، حدید / ۲۵). «فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَلَالًا وَ حَرَامًا»: (نگا: مائده / ۱۰۳، انعام / ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۴ و ۱۴۵). «اللَّهُ»: آیا خدا. مرکب از همزه استفهام و واژه مبارک (اللَّهُ) است. ]

آیا گمان کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، درباره (ی چیزهائی که) در روز قیامت رخ می‌دهد چیست؟ (آیا گمان می‌برند که بازخواستی در میان نیست؟ یا این که کبفر داده نمی‌شوند؟ و یا این که اندکی عذاب می‌بینند؟). خداوند دارای لطف و مرحمت (فراوان) نسبت به مردمان است وليکن بیشتر آنان سپاسگزاری نمی‌کنند (و بلکه ناسپاسی می‌کنند و بر خدا دروغ می‌بندند). [«يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: درباره روز قیامت. ظرف واژه (ظن) است. ]

(ای پیغمبر!) تو به هیچ کاری نمی‌پردازی و چیزی از قرآن نمی‌خوانی، و (شما ای مؤمنان!) هیچ کاری نمی‌کنید، مگر این که ما ناظر بر شما هستیم، در همان حال که شما بدان دست می‌یازید و سرگرم انجام آن می‌باشید. و هیچ‌چیز در زمین و در آسمان از پروردگار تو پنهان نمی‌ماند، چه ذره‌ای باشد و چه کوچکتر و چه بزرگتر از آن، (همه‌ی اینها) در کتاب واضح و روشنی (در نزد پروردگارتان، به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط می‌گردد. [«شأن»: کار مهم و بزرگ. «مَا تَتْلُونَ»: نمی‌خوانی. در رسم‌الخط قرآنی الفی در آخر دارد. «مِنْهُ»: مرجع ضمیر (ه) واژه (شأن) است، و یا این که مرجع آن (قرآن) است و اضمار قبل از ذکر برای تفخیم است. «شُهُودًا»: جمع شاهد: مراقب. آگاه. «تُفِيضُونَ فِيهِ»: بدان می‌آغازید. بدان می‌پردازید (نگا: بقره / ۱۹۸). «مَا يَعْرُبُ»: پنهان نمی‌ماند. نهان نمی‌گردد. «مِثْقَالِ ذَرَّةٍ»: (نگا: نساء / ۴۰). «كِتَابٍ مُّبِينٍ»: کتاب واضح و روشن. مراد لوح محفوظ است (نگا: انعام / ۵۹). ]



أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

۶۳

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

۶۴

لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

۶۵

وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

۶۶

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

۶۷

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

۶۸

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ ۗ هُوَ الْغَنِيُّ ۗ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا أْتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

۶۹

قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ

۷۰

مَتَّعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نَذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

هان! بیگمان دوستان خداوند (سبحان) ترسی بر آنان (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی‌گردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزی برای آنان مهیا است که بسی والاتر و بهتر از کالای دنیا است). [«أُولِيَاءَ»: جمع ولی، دوستان. «أُولِيَاءَ اللَّهِ»: افراد مؤمن و متقی (نگا: انفال / ۳۴، یونس / ۶۳).]

(دوستان خداوند) کسانی‌ند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند. [«وَوَكانُوا يَتَّقُونَ»: اولیاء خدا مؤمنان متقی می‌باشند. برای آگاهی‌از صفات و خصال آنان مراجعه شود به: (بقره / ۳، ۴، ۵، ۱۷۷).]

برای آنان در دنیا (به هنگام مرگ) و در آخرت (در هنگامی رستاخیز) بشارت (به خوشبختی و نیکبختی) است. سخنان خدا، (یعنی وعده‌هایی که خدا به پیغمبرانش مبنی بر پیروزی و بهروزی و سعادت دو جهان داده است) تخلف‌ناپذیر است. این (چیزی که در دنیا و آخرت بدانان مژده داده می‌شود) رسیدن به آرزو و رستگاری بزرگی است. [«الْبُشْرَى»: بشارت. مژده. «لَهُمُ الْبُشْرَى»: مژده باد ایشان را (نگا: فرقان / ۲۲). بشارت دادن برای ایشان است، در دنیا هنگام مرگ (نگا: فصلت / ۳۰ و ۳۱) و در آخرت در هنگامه رستاخیز (نگا: حدید / ۱۲). «كَلِمَاتِ اللَّهِ»: سخنان خدا. مراد وعده‌هایی است که خداوند به پیغمبران و پیروان ایشان داده است (نگا: انعام / ۳۴).]

سخنان آنان تو را غمگین نسازد (و مسخره و طعنه و تکذیب ایشان تو را ناراحت ننماید). عزّت (و قدرت) کلاً در دست خدا است (و خدا تو را با آن بر آنان پیروز می‌نماید) و او شنوای (سخنان و) آگاه (از اعمال ایشان) است. [«الْعِزَّةَ»: چیرگی و برتری. شکوه و عظمت. قوّت و قدرت.]

آگاه باشید، هرکس (و هر چیز) که در آسمانها و زمین است از آن خدا است (و همه را او آفریده است و او سرپرستی و رهبری می‌کند و کارهایشان را می‌پاید و بر جملگی نظارت می‌نماید). کسانی‌که جز خدا انبازهایی را می‌پرستند، (جز از گمان) پیروی نمی‌کنند (و در حقیقت انبازی وجود ندارد تا آنان آن را عبادت کنند و بپرستند). ایشان جز به دنبال گمان نمی‌روند و کارشان جز تخمین‌زدن و دروغ‌گفتن نیست. [«مَايَتَّبِعُ»: پیروی نمی‌کنند. چه چیز را پیروی می‌کنند؟ واژه (ما) می‌تواند حرف نفی یا اسم استفهام باشد. اگر حرف نفی بشمار آید، واژه (شُرَكَاءَ) می‌تواند مفعول (مَايَتَّبِعُ) بوده و مفعول (يَدْعُونَ) محذوف باشد، و برعکس. «يَدْعُونَ»: عبادت می‌کنند (نگا: نساء / ۱۱۷). «يَخْرُصُونَ»: تخمین می‌زنند. از روی حدس و گمان کار می‌کنند. دروغ می‌گویند.]

او (که آنچه در آسمانها و زمین است متعلّق بدو است، همان) کسی است که شب را برای شما پدید آورده است تا در آن بیارامید و روز را روشن گردانیده است (تا در آن به تلاش در پی معاش بپردازید). بیگمان در این کار نشانه‌هایی است برای کسانی که گوش شنوا داشته باشند. [«مُبْصِرًا»: روشن (نگا: اسراء / ۱۲، نمل / ۱۳). «ذَٰلِكَ»: مشارالیه ساختن و پرداختن یا اختلاف شب و روز است. استعمال اسم اشاره بعید، برای بیان علو منزلت مشارالیه است. «آیات»: نشانه‌های هستی. دلیلها و حجت‌های دالّ بر یگانگی خدا. «يَسْمَعُونَ»: می‌شنوند. مراد پذیرفتن و فهم‌کردن است.]

(مشرکان) می‌گویند: خداوند فرزندی برای خود برگزیده است (که فرشتگانند. عجب بدبختی! این انسان است که برای بقای نام و نشان نیاز به فرزند دارد. خدا که جاودانه و سرمدی است کی نیاز به فرزند دارد) او منزّه (از این عیبا و نقصها) است. او بی‌نیاز است. چرا که آنچه در آسمانها و زمین است از آن او است. شما (ای مشرکان!) هیچ گونه دلیل و برهانی بر این (ادّاعای خود) ندارید. آیا چیزی را به خدا نسبت می‌دهید که از آن آگاهی ندارید؟! [«وَلَدًا»: فرزند. فرزندان. این واژه برای مفرد و جمع به کار می‌رود. مراد فرشتگان به گفته کافران (نگا: نحل / ۵۷) و عیسی و عزّیر به گفته مسیحیان و یهودیان است (نگا: توبه / ۳۰). «سُبْحٰنَهُ»: پاک و منزّه است. برای تعجّب به کار می‌رود. «سُلْطٰنٍ»: حجّت و برهان.]

بگو: قطعاً کسانی که به دروغ چیزی را به خدا نسبت می‌دهند، رستگار نمی‌شوند (و از عذاب آخرت رهائی نمی‌یابند).

(با این حرفها چند روزی مردم را اغفال کردن و چند صباحی به مال و منال دنیا رسیدن) بهره‌گرفتنی از این دنیا است. سپس به سوی ما برمی‌گردند و آن گاه ما عذاب شدید (دوزخ) را به سبب کفری که ورزیده‌اند بدانان می‌چشانیم. [«مَتَّاعٌ»: برخورداری ناچیز. کالای اندک. تنوین آن بیانگر تقلیل و تحقیر است.]

وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦ يٰقَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ عُقْمَةً ثُمَّ أَقضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ

فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِّنْ أَجْرٍ إِن أُنْجِرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ ۗ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُۥ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۗ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِۦ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِۦ مِنْ قَبْلُ ۗ كَذٰلِكَ نَطْعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَٓئِهِۦ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هٰذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ

قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ ۗ أَسِحْرٌ هٰذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِۚ عَابَاءَنَا وَتَكُؤُنَ لَكُمْآ الْكِبْرِيَآءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمْآ بِمُؤْمِنِينَ

(ای پیغمبر! برای دلداری مؤمنان و بیداری مشرکان، سرگذشت برخی از پیغمبران و پیشینیان، از جمله) سرگذشت نوح را (از قرآن) برای آنان بخوان. وقتی (از اوقات) نوح به قوم خود گفت: ای قوم من! اگر ماندنم (در میاتتان) و پند دادنم (به شما) با آیات خدا (و دلائل الهی) برایتان سخت و غیرقابل تحمل است، من (بر این کار پایدار و ماندگارم و) بر خدا تکیه دارم، پس همراه با معبودهایتان قاطعانه تصمیم خود را بگیرید (و هرچه از دستتان برمی‌آید درباره‌ی من انجام دهید و هیچ کوتاهی نکنید. این کار را از روی مشورت کامل و تصمیم قاطع انجام دهید تا) بعداً منظورتان از خودتان نهان نماند و مایه‌ی اندوهتان نشود. پس از آن نسبت به من هرچه می‌خواهید بکنید و مرا مهلت ندهید. [«کَبُرَ»: سخت و ناگوار است. «إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ»: جزای شرط (فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ) است و جمله (فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ) معترضه است. یا این‌که جزای شرط محذوف است و تقدیر چنین است: فافعلُوا ما تُريدُونَ. «مَقَامَ»: مصدر میمی و به معنی اقامت و ماندن است. «تَذْكِيرَ»: پند دادن. یادآوری کردن. مراد تبلیغ است. «تَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ»: تبلیغ آیات خدا توسط من. این که شما را با آیات خدا و دلائل و براهین آسمانی پند و اندرز می‌دهم. «أَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ»: مشورت کنید و تصمیم خود را بگیرید (نکا: یوسف / ۱۵). «و شُرَكَآءَكُمْ»: همراه با معبودهایتان. واو به معنی (مَع) و (شُرَكَآءَ) مفعول‌معه است. «عُمَّةٌ»: میهم و مخفی. غم و اندوه. «لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ عُقْمَةً»: کارتان به غم و اندوه نکشد. کارتان مخفی و نامشخص نگردد. «أَقضُوا إِلَيَّ»: نسبت به من هرچه می‌خواهید بکنید. کار مرا بسازید و نابودم کنید. «لَا تُنظِرُونِي»: مرا مهلت و فرصت ندهید. ]

اگر (از دعوت من) روی گردانیدید (به من زیانی نمی‌رسانید) چرا که من کمترین مزد و پاداشی از شما نمی‌خواهم. مزد و پاداش من جز بر خدا نیست، و به من دستور داده شده است که (همه‌ی کار و بار خود را بدو حوالت دارم و) از زمره‌ی تسلیم‌کنندگان (امور زندگی به خدا و فرمانبرداران اوامر الله) باشم. [«الْمُسْلِمِينَ»: مطیعان و فرمانبرداران. تسلیم‌کنندگان خود به خدا.]

آنان او را تکذیب کردند (و دروغگویش نامیدند) و ما او و کسانی را که با او در کشتی نشستند نجات دادیم، و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند غرق نمودیم، و آن مؤمنان را جایگزین (ایشان در زمین) گردانیدیم. بنگر که سرانجام بیم‌شدگان (نافرمان و بی‌ایمان) چگونه گردید؟ [«الْفُلْكِ»: کشتی. «خَلَائِفَ»: جمع خلیفه. جانشینان. جایگزینان. «آيَاتِنَا»: آیات ما. نشانه‌ها و معجزات ما، از جمله طوفان نوح. «الْمُنذَرِينَ»: بیم داده‌شدگان. ترسانده‌شدگان.]

سپس بعد از نوح، پیغمبران فراوان و بزرگواری را فرستادیم. آنان همراه با دلائل روشن (و معجزات دال بر صدق خود) به پیش قوم خویش رفتند. اما ایشان هم حاضر نشدند به چیزی ایمان بیاورند که قبلاً دیگران آن را تکذیب کرده بودند. به همین شیوه دلهای متجاوزان را مهر می‌زنیم (تا دیگر حق و حقیقت بدانها نفوذ نکند و راهیاب نشوند. یعنی کفر و نفاق و استمرار گناه تدریجاً بر دلهای متجاوزان اثر می‌گذارد تا بدانجا که انگار دلها مهر باطل می‌خورند و پرده‌ای بر آنها فرو می‌افتد، و دیگر نور حق بر آنها نمی‌تابد.) [«رُسُلًا»: پیغمبران فراوان و بزرگواری. تنوین آن برای تکثیر و تفخیم است. «كَذٰلِكَ»: بدین شیوه. از این راه. یعنی: تجاوزهای پیاپی به حریم احکام الهی و حق و حقیقت، کم‌کم قوه تشخیص را از متجاوزان می‌گیرد و کارشان به جایی می‌رسد که سرکشی و بزهکاری برای ایشان طبیعت ثانوی می‌شود، به گونه‌ای که دیگر در مقابل هیچ حقیقتی تسلیم نمی‌شوند. این است که سرانجام مهر باطل می‌خورند.]

سپس بعد از آنان، موسی و هارون را برانگیختیم و همراه با آیات و معجزات خود به پیش فرعون و درباریانش فرستادیم. ولی تکبر کردند (و خود را بالاتر از آن دیدند که از موسی و هارون پیروی کنند و آئین خدا را بپذیرند) و قوم گناهکاری شدند. [«مَلَأَ»: درباریان. اشراف. «إِسْتَكْبَرُوا»: تکبر ورزیدند. خویشتن را بالاتر و بزرگتر از آن دیدند که به راه خدا روند و حقیقت را بشنوند.]

هنگامی که حق از سوی ما (بر دست موسی) برای آنان روشن و جلوه‌گر شد، گفتند: واقعاً این جادوی آشکاری است. [«الْحَقُّ»: مراد معجزات حضرت موسی است، از قبیل: عصا و ید بیضا. ]

موسی گفت: آیا به حق که به سوی شما آمده است، سحر می‌گوئید؟ آیا این (معجزات) جادو است؟ (اگر جادو است، من شما را به مبارزه می‌طلبم و از شما می‌خواهم که جادوگران را گرد آورید تا ثابت کنید که این جادو است). به هر حال جادوگران پیروز نمی‌شوند. [«أَتَقُولُونَ»: مقول قول محذوف است و تقدیر چنین است: أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ سِحْرٌ، أَسِحْرٌ هٰذَا. «وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ»: حرف واو حالیّه است.]

گفتند: (ای موسی!) آیا به پیش ما آمده‌ای تا ما را از عقائد و تقالید (و چیزهائی منصرف گردانی که پدران و نیاکان خود را بر آن دیده و یافته‌ایم، و می‌خواهید بزرگی (و ریاست) در زمین برای شما دو نفر باشد؟ ما به هیچ وجه به شما ایمان نمی‌آوریم. [«لِنَلْفِتَنَّا»: تا ما را منصرف کنی. «الْكِبْرِيَآءُ»: عظمت. سیطره. شاهی و سروری.]

وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُنُونِي بِكُلِّ سِحْرِ عَلِيمٍ

۸۰

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُّلقُونَ

۸۱

فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ

۸۲

وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ

۸۳

۱۸۰ر

فَمَا ءَامَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ

۸۴

وَقَالَ مُوسَىٰ يَقَوْمِ إِن كُنتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُّسْلِمِينَ

۸۵

فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

۸۶

وَنَحْنَا بِرَحْمَتِكَ مِّنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

۸۷

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

۸۸

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ ءَاتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَءَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

فرعون گفت: همهی جادوگران ماهر و زبردست را به پیش من بیاورید (تا کار این دو جادوگر را بسازیم). [«علیم»: آگاه و زبردست.]

هنگامی که جادوگران گرد آمدند، موسی بدیشان گفت: (هرچه از فنون سحر می‌دانید به کار بندید و) آنچه می‌توانید بیندازید و بیفکنید (تا ببینیم). [«السحرة»: جادوگران. «مَلْقُونَ»: افکنندگان. اندازندگان.]

هنگامی که (ریسمانها و عصاهای خود را) انداختند، موسی گفت: آنچه ارائه دادید واقعاً جادو است. قطعاً خداوند آن را پوچ و نابود خواهد کرد و (جای شگفت نیست، چرا که) خداوند کار تبهکاران را (بقا؛ و دوام نمی‌بخشد و) شایسته و سودمند نمی‌گرداند. [«الْقَوَا»: انداختند. مراد انداختن ریسمانها و عصاهای جادوگری است (نگا: شعراء / ۴۴). «لا يُصْلِحُ»: شایسته ماندن نمی‌سازد.]

خداوند با سخنان خود (که بر انبیاء نازل می‌کند) حق را پایدار و ماندگار می‌گرداند، هرچند که گناهکاران و بزهکاران نیستندند. [«يُحِقُّ»: نمایان و ثابت می‌گرداند (نگا: انفال / ۷ و ۸). «بِكَلِمَاتِهِ»: به وسیله کلمات خود. مراد فرموده‌های نازل بر انبیاء، دستور پیدایش اشیاء توسط فرمان (کن)، نیروهای عامل و کارآ و متصرف در هستی که به منزله کارگزاران خدایند (نگا: نساء / ۱۷۱، نحل / ۴۰ تفسیر عبدالکریم الخطیب).]

هیچ کس به موسی ایمان نیاورد مگر گروهی از مردمان قومش، (که ایمان آوردند) و از فرعون و درباریان و اشراف بنی‌اسرائیل می‌ترسیدند که (شکنجه و آزارشان رسانند و) آنان را از دین برگردانند. بیگمان فرعون در زمین علم طغیان برافراشته بود و گردنکشی کرده بود و از زمرهی متجاوزان (در ظلم و فساد و جنایت و خونریزی) بود. [«علی خوفٍ مِّن فِرْعَوْنَ»: با وجود ترس از فرعون. واژه (علی) به معنی (مع) است (نگا: انسان / ۸). «أَن يَفْتِنَهُمْ»: آنان را از دین برگردانند. ایشان را اذیت و آزار رسانند (نگا: بقره / ۱۹۱). «لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ»: برتری‌جویی و گردنکشی در زمین می‌کرد. «الْمُسْرِفِينَ»: اسرافکاران. در اینجا مراد کسانی است که شرّ و فساد زیادی می‌کردند.]

موسی (برای دلداری و تشجیع مؤمنان) گفت: ای قوم من! اگر واقعاً به خدا ایمان دارید بر او توکل کنید (و باید بر او توکل کنید) اگر خود را بدو تسلیم کرده‌اید. [«إِن كُنتُمْ ...»: برخی دو چیز را به دو شرط تعلیق کرده‌اند و معنی آیه همان است که گذشت. برخی هم تعلیق یک چیز را به دو شرط جانز دانسته‌اند و معنی چنین می‌شود: اگر خود را تسلیم خدا کرده‌اید و اگر واقعاً به خدا ایمان دارید، بر او توکل کنید. «مُسْلِمِينَ»: فرمانبرداران. تسلیم‌کنندگان خود به خدا.]

پس مؤمنان گفتند: بر خدا توکل می‌کنیم و بس. پروردگارا! ما را (وسیله‌ی) آزمون مردمان ستمکار و (آماج) بلا و آزار کافران (بدکردار) مساز. [«فِتْنَةً»: امتحان و آزمایش. فتنه و بلا. مراد این است که پروردگارا کافران را با اذیت و آزار رساندنشان به ما آزمایش مکن که تاب و توان شکنجه ستمکاران را نداریم. یا این که: پروردگارا ما را نشانه تیر بلای ستمکاران و مقهور و مغلوب ایشان مگردان.]

و ما را با فضل و رحمت خود از دست مردمان کافر نجات بده.

و به موسی و برادرش (هارون) وحی کردیم که برای قوم خود خانه‌هایی در سرزمین مصر برگزینید و خانه‌هایتان را مقابل یکدیگر بسازید و (در آنجاها، به دور از چشم فرعون و فرعونیان) نماز را برپای دارید، و به ایمانداران مژده بده (که سرانجام پیروز می‌شوند و در دنیا نصرت و در آخرت جنت از آن ایشان می‌گردد). [«تَبَوَّءَا»: انتخاب کنید. ماوی بسازید. «قِبْلَةً»: مقابل یکدیگر و نزدیک به هم. قبله نماز که مراد مصلی و محل برگزاری نماز است.]

(هنگامی که کینه‌توزی کافران و اذیت و آزار ایشان با موسی به غایت رسید) موسی گفت: پروردگارا! تو به فرعون و فرعونیان در دنیا زینت (و بهجت جهان، یعنی فرزندان و قدرت فراوان و نعمت) و دارائی (سرشار) داده‌ای، و عاقبتِ آن این شده است که (بندگانت را) از راه تو به در می‌برند و گمراهشان می‌کنند. پروردگارا! اموالشان را نابود گردان و بر دل‌هایشان (بند قسوت را) محکم کن، تا ایمان نیاورند مگر آن گاه که به عذاب دردناک (دوزخ) گرفتار آیند (که آن وقت توبه و پشیمانی دیگر سودی ندارد). [«زِينَةً»: بهجت. دارائی و فرزندان (نگا: کهف / ۴۶، قصص / ۷۹ – ۸۲). «لِيُضِلُّوا»: تا عاقبت کارشان بدانجا بکشد که دیگران را گمراه کنند. حرف (ل)، لام عاقبت است. «إِطْمَسَ»: از میان ببر. بیسود و بی‌اثر کن. «أَشْدَدَّ عَلَى قُلُوبِهِمْ»: دریچه سراچه دل‌هایشان را محکم ببند. بند کیسه دل‌هایشان را سفت و سخت ببند تا نور و مدد الهی به داخل آنها نرود و قدرت تفکر و اندیشه از آنان سلب شود.]



قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

وَجَوْرَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ وَبَغِيًّا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ ءَأَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتُ بِهِۦ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ

ءَالْتَنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ ءَايَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ ءَايَاتِنَا لَغٰفِلُونَ

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبَوَّأً صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الْأَطْيَبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

فَإِن كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخٰسِرِينَ

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ

وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ ءَايَةٍ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

خدا فرمود: دعای شما (موسی و هارون) پذیرفته شد، پس بر راستای راه پابرجا باشید و استقامت به خرج دهید (و از انبوه مشکلات نهراسید) و از راه و برنامه‌ی کسانی پیروی نکنید که ناآگاهند. [«أُجِيبَتْ»: پذیرفته شد. اجابت گردید. «إِسْتَقِيمَا»: در کار خود قاطع و ثابت قدم باشید. پایداری کنید و بر تبلیغ رسالت استوار بمانید.]

بنی‌اسرائیل را از دریا عبور دادیم. فرعون و لشکریانش، برای ظلم و تعدّی، آنان را دنبال کردند و در پی ایشان راه افتادند، تا بدانجا که (گذرگاه دریا به هم آمد و آب از هر سو ایشان را در برگرفت و) غرقاب فرعون را در خود پیچید. (در این هنگام بود که) گفت: ایمان دارم که خدائی وجود ندارد مگر آن خدائی که بنی‌اسرائیل بدو ایمان آورده‌اند و من از زمره‌ی فرمانبرداران (و مطیعان فرمان یزدان) هستم. [«جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ»: بنی‌اسرائیل را از دریا گذراندیم. (بَنِي إِسْرَائِيلَ) مفعول اول، و (الْبَحْرَ) مفعول دوم است. «بَغِيًّا وَ عَدُوًّا»: برای ظلم و تعدّی. ستمگرانه و متجاوزانه. این دو واژه، مفعول‌له هستند و یا حال بوده و به معنی: (باغین و عَادین) می‌باشند. «الْعَرْقُ»: غرقاب. غرقابه. غرق شدن. «أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ»: نزدیک غرق شدن بود.]

آیا اکنون (که مرگت فرا رسیده است و توبه پذیرفتنی نیست، از کرده‌ی خود پشیمانی و روی به خدای می‌داری؟) و حال آن که قبلاً سرکشی می‌کردی و از زمره‌ی تباهکاران بودی. [«الآن»: مرکب از همزه استفهام و واژه (الآن) است.]

ما امروز لاشه‌ی تو را (از امواج دریا و یورش ماهیها) می‌رهانیم (و آن را به ساحل می‌رسانیم و به پیش کسانی گسیل می‌داریم که تو را خدا می‌دانستند) تا برای کسانی که اینجا نیستند و برای آیندگان درس عبرتی باشی. بیگمان بسیاری از مردمان از آیات (خواندنی قرآن و دیدنی جهان) ما غافل و بی‌خبرند (و بدانها چنان که شاید و باید نمی‌نگرند). [«نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ»: لاشه تو را می‌رهانیم. (بِبَدَنِكَ) در موضع حال از ضمیر (ک) است. یا این که حرف (ب) زائد و (بَدَنَ) بدل از (ک) است. «مَنْ خَلَقَكَ»: کسانی که از تو به جای مانده‌اند. کسانی که بعد از تو می‌آیند. «آیة»: اندرز و عبرت.]

<sup>[…]</sup>

(از آن به بعد) بنی‌اسرائیل را در جایگاه خوب و اقامتگاه دلپذیری (که فلسطین است) منزل و مأوی دادیم و روزیهای پاکیزه‌ای بدیشان عطا کردیم. آنان (قدر این نعمت را ندانستند و) پس از آگاهی (از معجزات موسی و دلائل صدق دعوت او و تشخیص حق از باطل) با یکدیگر (درباره‌ی دین) به ستیزه و کشمکش پرداختند (و دین را که مایه‌ی اتحاد و یگانگی بود وسیله‌ی تفرقه و پراکندگی کردند). بیگمان پروردگار تو در روز قیامت درباره‌ی چیزی که در آن اختلاف داشتند در میانشان داوری می‌نماید (و همه را برابر کاری که کرده‌اند سزا و جزا می‌دهد). [«بَوَّأْنَا»: منزل و مأوی دادیم. استقرار دادیم. «مَبَوَّأً»: منزل و مأوی. اقامتگاه. «مَبَوَّأً صِدْقٍ»: مکان شایسته و مورد رضایت (نگا: یونس / ۲ و ۸۷، و اسراء / ۸۰). «فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ»: اختلاف نورزیدند مگر زمانی که آگاهی پیدا کردند. مراد از (عِلْمَ)، کتاب (تورات) است که بنی‌اسرائیل پس از آگاهی از احکام الهی، با یکدیگر به نزاع برخاستند و هر گروهی برابر تفسیر و تعبیر و برداشت خود از تورات، به حق یا به ناحق راهی در پیش گرفت. یا این که مراد این است که پیش از بعثت حضرت محمد، بنی‌اسرائیل بر نبوت او متفق‌القول بودند، ولی پس از ظهور پیغمبر، برخی از آنان ایمان آوردند و برخی دیگر ایمان نیاوردند و در این‌باره اختلاف پیدا کردند و بر سر مسأله نبوت پیغمبر خاتم به نزاع برخاستند (نگا: آل‌عمران / ۱۹، بینه / ۴).]

اگر درباره‌ی چیزی که (از قصص موسی و فرعون و بنی‌اسرائیل) بر تو نازل شده است، در شک و تردید هستی، از کسانی سؤال کن که قبل از تو (اهل کتاب بوده‌اند و) کتابهای آسمانی را می‌خوانده‌اند. بیگمان (بیان حق (و خبر صادق قرآنی) از سوی پروردگارت برای تو آمده است و از زمره‌ی مترددان مباش. [«فَإِن كُنْتَ فِي شَكٍّ …»: مخاطب رسول اکرم است و مراد غیر او است (نگا: یونس / ۱۰۴) همان گونه که عربها می‌گویند: إِبْرَکَ أَعْنَى وَ اسْمَعَى یا جَارَةً. «الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ»: مراد اهل کتاب است. «الْكِتَابَ»: مراد جنس کتاب است و شامل تورات و انجیل هم می‌گردد. «الْحَقُّ»: آیات راستین قرآن. «الْمُمْتَرِينَ»: مترددان. گمان‌برندگان.]

حتماً از زمره‌ی کسانی مباش که آیات (قرآنی و نشانه‌های جهانی) ما را تکذیب می‌کنند که (اگر چنین کنی) از زیانکاران خواهی بود. [«لَا تَكُونَنَّ»: حتماً مباش. مراد پیروان پیغمبر است.]

بیگمان کسانی که (خودخواه و سیاه‌دل هستند و به اوج طغیان رسیده‌اند و از جهالت به گرداب ضلالت افتاده‌اند و سعی در رستگاری خود از کفر و نفاق ندارند) حکم پروردگارت نسبت بدیشان این است که (همچون فرعون) ایمان نمی‌آورند (مگر وقتی که عذاب را با چشم خود ببینند). [«حَقَّتْ»: واجب و ثابت شده است. «کلمه»: فرمان. حکم. قضاوت.]

هرچند که همه‌ی دلائل روشن (و تمام آیات و معجزات الهی) به سراغ آنان بیاید، (ایمان نمی‌آورند) تا زمانی که عذاب دردناک را مشاهده کنند (که در این هنگام ایمان آوردن سودی نمی‌بخشد). [«آیة»: دلیل و برهان. معجزه.]



وَإِن يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ۗ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ۗ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِّنْ عِبَادِهِ ۗ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ ۗ فَمَن أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۗ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ

وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَأَصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ ۗ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف گرداند، و اگر بخواهد خیری به تو برساند، هیچ کس نمی‌تواند فضل و لطف او را از تو برگرداند. خداوند فضل و لطف خود را شامل هرکس از بندگانش که بخواهد می‌کند (و کسی نمی‌تواند مانع آن گردد) و او دارای مغفرت و مهر فراوان است. [«کاشف»: برطرف کننده. «رآد»: برگرداننده. مانع.]

بگو: ای مردمان (سراسر جهان، اعم از همعصران و آیندگان)، از سوی پروردگارتان، حق (که کتاب راستین قرآن است، توسط پیغمبر صادق آخرالزمان) به سویتان آمده است. هرکس که (با ایمان آوردن به شریعت خدا) راهیاب گردد، بیگمان به سود خود راهیاب می‌شود (و نفع ایمان عائد خودش می‌گردد) و هرکس که (با گردن نهادن به کفر و پیروی از وسوسه‌های شیطان) گمراه و سرگشته شود، به زیان خود گمراه و سرگشته می‌شود (و زیان کفر و بی‌دینی گریبانگیر خودش می‌گردد. کار من تنها تبلیغ فرموده‌های خدا است) و من مأمور (مراقبت از اعمال، و مسؤول نظارت) بر (افعال) شما نیستم (و قدرت آن را ندارم که شما را از کفر باز دارم و به پذیرش ایمان وادارم). [«الحقّ»: قرآن. دین اسلام (نگا: بقره / ۱۱۹، یونس / ۹۴). «وکیل»: حافظ. مراقب. مسؤول (نگا: انعام / ۶۶، ۱۰۲، ۱۰۷).].

از آنچه بر تو وحی می‌شود، پیروی کن و شکیبیا باش (و در برابر اذیت و آزاری که در راه تبلیغ رسالت آسمانی به تو می‌رسد، استقامت کن) تا خداوند (میان تو و دیگران) داوری می‌کند (و فرمان خود را صادر می‌نماید) و او بهترین داوران است. [«اتبّع»: پیروی کن. «الْحَاكِمِينَ»: داوران. قضاات (نگا: اعراف / ۸۷)].

<b>۱۱ . هود</b>	هُود: هود	مکی	۱۲۳ آیه	۱۵ صفحه
-----------------	-----------	-----	---------	---------

الف. لام. را. (این قرآن) کتاب بزرگواری است که آیه‌های آن (توسط خدا) منظم و محکم گردیده است (و لذا تناقض و خلل و نسخی بدان راه ندارد) و نیز آیات آن از سوی خداوند (جهان) شرح و بیان شده است که هم حکیم است و هم آگاه (و کارهایش از روی کردانی و فرزاندگی انجام می‌پذیرد). [«الر»: الف. لام. را (نگا: بقره / ۱). «أَحْكَمْتَ»: محکم و استوار و متقن و منظم گردیده است. «ثُمَّ»: علاوه از آن. سپس. با توجه به معنی اول بیانگر ترتیب اخباری، و با توجه به معنی دوم، بیانگر ترتیب زمانی است. «فَمَلَّتْ»: شرح و بیان شده است. تدریجاً سوره سوره و آیه آیه برحسب وقائع و مصالح نازل شده است (نگا: اسراء / ۱۰۶، فرقان / ۳۲). همچون گردنبنند، درّ و گوهرهای دلائل توحید، احکام، مواعظ، قصص، صفات حق تعالی، و وعد و وعیدها در آن به رشته کشیده شده است و با الفاظ زیبا و معانی والا آراسته و پیراسته گشته است. «مِن لَدُنْ»: از جانب. از سوی.].

(ای پیغمبر! بدیشان بگو:) این که جز خدا را نپرستید. بیگمان من از سوی خدا بیم دهنده (ی کافران به عذاب دوزخ) و مژده‌دهنده (ی مؤمنان به نعمت بهشت) هستم. [«أَلَا»: این که نه. تا این که نه. «أَلَا تَعْبُدُوا»: مفعول به فعل مقدر (قُلْ) در اول آن است. معنی بالا با توجه بدین نکته است. اما این جمله می‌تواند علت دو فعل (أَحْكَمْتَ ... فَصَلَّتْ) در آیه قبلی باشد که معنی چنین می‌شود: تحکیم و تفصیل آیات، به زبان حال. یعنی به زبان برهان و استدلال، شما را فریاد می‌دارند که جز خدا را نپرستید.]

و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید که خداوند (به سبب استغفار صادقانه و توبه‌ی مخلصانه) شما را تا دم مرگ به طرز نیکوئی (از مواهب زندگی این جهان) بهره‌مند می‌سازد، و (در آخرت برابر عدل و داد خود) به هر صاحب فضیلت و احسانی (پاداش) فضیلت و احسانش را می‌دهد. اگر هم پشت بکنید (و از ایمان به یزدان و طاعت و عبادت خداوند رحمن روی بگردانید، بر رسولان پیام باشد و بس) من بر شما از عذاب روز بزرگی (که روز قیامت است) بیمناکم. [«مَتَاعاً»: بهره‌مند ساختن. مفعول مطلق از غیر لفظ فعل است، از قبیل (أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا) یا به معنی کالا و مفعولُ‌به است (نگا: نوح / ۱۰، ۱۱، ۱۲). «أَجَلٍ مُّسَمًّى»: پایان عمر با فرا رسیدن مرگ. پایان عمر جهان. «ذِي فَضْلٍ»: محسن. نیکوکار. «فَضْلُهُ»: پاداش احسان و نیکوکاریش. مرجع ضمیر (ه) می‌تواند خدا باشد، یعنی خداوند از فضل خود بدو می‌دهد. «تَوَلَّوْا»: پشت بکنید و روی بگردانید. اصل آن (تَتَوَلَّوْا) است.]

برگشت شما به سوی خدا است، و خدا بر هر چیزی توانا است. (او است که به شما زندگی می‌بخشد و شما را می‌میراند و دوباره جان به پیکرتان میدواند و برای حساب و کتاب در قیامت جمعتان می‌گرداند و به دوزخ یا بهشتتان می‌رساند). [«مَرْجِعَ»: مصدر میمی و به معنی رجوع است.]

هان! (برخی از) آنان، کینه و دشمنی (پیغمبر و مؤمنان) را به دل می‌گیرند و سعی می‌کنند تا آن را از خدا پنهان دارند! هان! آنان هنگامی که با جامه‌ها خویشتن را می‌پوشانند (و رازها به همدیگر می‌گویند و نیرنگها می‌جویند تا با آشکار شدن کارشان رسوا نشوند) خداوند از آنچه نهان می‌دارند و از آنچه آشکار می‌سازند (به طور یکسان) باخبر و آگاه است. چرا که او آگاه از رازهای سینه‌ها است. [«يَتَنَوَّنَ»: خم می‌کنند و پیچ می‌دهند. در هم می‌پیچند و پنهان می‌دارند. از ماده (ثنی). «يَتَنَوَّنَ صُدُورَهُمْ»: سینه‌هایشان را می‌پیچانند و خمیده و دولایش می‌گردانند. مراد پنهان داشتن کارها و مخفی کردن رازها است. «يَسْتَعْشُونَ»: حجاب و پرده می‌گردانند. «يَسْتَعْشُونَ ثِيَابَهُمْ»: با جامه‌هایشان خویشتن را می‌پوشانند (نگا: نوح / ۷). «ذَاتِ الصُّدُورِ»: (نگا: مائده / ۷).]

أَلَا إِنَّهُمْ يَتَنَوَّنَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَحْفُوا مِنْهُ ۗ أَلَا حِينَ يَسْتَعْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ



وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقَهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتِ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ

وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولَنَّ مَا يَجِبُسُهُٗٓ أَ لَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِۦ يَسْتَهْرِءُونَ

وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ۞۞

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضِرَاءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِۦ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی آن، بر عهده خدا است (و خدا روزی مناسب هر یک را در بحر و بر می‌رساند) و محلّ زیست (دوران حیات) و محلّ دفن (پس از ممات) او را می‌داند.
همه‌ی اینها در کتاب روشنی (به نام لوح محفوظ، موجود و مضبوط) است.
[«دآبَة»: جانور. جنبنده. شامل‌انسان هم می‌گردد (نگا: بقره / ۱۶۴). «مُسْتَقَرّ»: قرارگاه. محلّ زیست. «مُسْتَوْدَع»: آرامگاه. محلّ دفن. «کِتَابِ مُبِینِ»: نوشته آشکار. کتاب روشن. مراد لوح محفوظ است (نگا: انعام / ۵۹)].

خدا آن کسی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید و (پیش از آن، جهان هستی جز موادّ مذاب گازی شکل گسترده در گستره‌ی گیتی نبود، و این جهان هستی و پای) تخت قدرت خدا بر (این ماده‌ی عظیم به ظاهر) آب، قرار داشت. (این آفرینش سترگ و شگفت را بدین خاطر ساخت) تا شما را بیازماید (و معلوم شود) که چه کسانی از شما کارهای نیکو می‌کنند (و چه افرادی از شما کارهای بد می‌کنند). اگر به آنان بگوئی شما بعد از مرگ برانگیخته می‌شوید (و زندگی دوباره پیدا می‌کنید) کافران (از روی شگفت) می‌گویند (چیزی را می‌گوئی باورکردنی نیست و واقعیت ندارد؛ بلکه) این یک جادوگری آشکاری است (که خردها را به بازیچه می‌گیرد). [«سِتَّةَ أَيَّامٍ»: شش دوره (نگا: اعراف / ۵۴، یونس / ۳). «عَرَشٌ»: قوام کار. تخت سلطنت که مراد تصرف و قدرت است. موجود ناشناخته‌ای که فراتر از درک و علم انسانها است (نگا: اعراف / ۵۴، توبه / ۱۲۹، یونس / ۳). مجموعه جهان هستی، چرا که تخت قدرت یزدان محیط بر همه جهان است. «الْمَاءُ»: آب. شاید مراد موادّ مذاب و آبگونه‌ای باشد که در آغاز جهان، به صورت گازهای فوق العاده فشرده در پهنه کائنات پراکنده بوده است (نگا: انبیاء / ۳۰، فصلّت / ۱۱). «مَبْعُوثُونَ»: برانگیختگان. زنده‌شدگان. «سِحْرٌ»: جادو. در اینجا مراد سخن عاری از حقیقت و گفتار بی‌اساس، و به تعبیر دیگر، حَقّه و کلک است.].

اگر عذاب را تا مدّت زمان محدودی (که پایان عمر جهان و آغاز قیامت است) به تأخیر اندازیم، (از روی استهزاء) می‌گویند: چه چیز مانع آن (از رسیدن به ما الآن) شده است؟ (اگر وعده‌ی خدا راست است، عذاب را همین الآن بر سر ما بیاورد و ما را مهلت ندهد).
هان! روزی عذاب به سراغ آنان می‌آید و دیگر از ایشان دور نمی‌گردد (و دست از سرشان برنمی‌دارد) وچیزی را که در (دنیا) مسخره می‌کردند، از هر سو دربرشان می‌گیرد. [«أُمَّةٌ»: مدّتی از زمان (نگا: یوسف / ۴۵). «مَّعْدُودَةٌ»: اندک. کم (نگا: یوسف / ۲۰). «يَجِبُسُهُ»: آن را باز می‌دارد و به تأخیر می‌اندازد. «یَوْمٌ»: روزی. مراد قیامت است. «مَصْرُوفٌ»: برگردانده. دفع شده. «حَاقَ بِهِمْ»: آنان را فرو گرفت. ایشان را احاطه کرد.].

و اگر از سوی خود به انسان نعمتی بچشانیم (و مثلاً روزی فراوان و صحت و امنیّت برسانیم و بنا به حکمتی) سپس آن را از او بگیریم و بستانیم، بسیار ناامید (از برگشت دوباره‌ی این نعمت به خود) و ناسپاس (در برابر سایر نعمتهای دیگر) می‌شود. [«أَذَقْنَا»: چشاندیم. «رَحْمَةً»: احسان. نعمت که از رحمت سرچشمه می‌گیرد. «نَزَعْنَا»: سلب کردیم. به در آوردیم. بازپس گرفتیم. «يُؤُوسٌ»: بسیار ناامید و مایوس. «كَفُورٌ»: بسیار ناشکر و ناسپاس.].

و اگر بعد از ناخوشی و زیان و ضرری که به انسان رسیده است، خوشی و نعمت و منفعتی بدو برسانیم، می‌گوید: بدیها و سختیها از من به دور شده‌اند (و مشکلات و ناراحتیها دیگر هرگز برنمی‌گردند. دوباره دچار سُور و غرور بیجا می‌گردد (و بسی شادان (از متاع دنیا) و نازان (بر دیگران) می‌شود. [«نُعْمَاءٌ»: نعمت. «ضِرَاءٌ»: شدّت. ناخوشی. «مَسَّتَهُ»: بدو رسیده است. دامنگیرش شده است. «السَّيِّئَاتِ»: بدیها. مصائب و بلایا. «فَرِحَ»: شادمان. «فَخُورٌ»: بسیار فخرفروش (نگا: نساء / ۳۶)].

مگر کسانی که (به هنگام شدائد) شکیبانی کنند، و (در وقت خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و مستمندی) کارهای شایسته و بایسته انجام دهند، بیگمان آنان بخشایش (یزدان شامل گناهانشان می‌گردد) و پاداش بزرگی (در برابر اعمال صالحه) دارند. [«إِلَّا الَّذِينَ …»: عیبهای مذکور را تنها کسانی ندارند که …]

(ای پیغمبر! برای خوشنودی مشرکان تلاش مکن. آنان نمی‌خواهند ایمان بیاورند. اگر برای ارضاء آنان بکوشی) چه بسا تو برخی از چیزهائی را که به تو وحی می‌شود (از قبیل آیاتی که درباره‌ی نکوهش معبودهای دروغین ایشان است) فروگذاری و از (تبلیغ) آن (به مشرکان) دلتنگ و ناراحت شوی؟ زیرا که نکند (آن را تکذیب کنند و مانند همیشه) بگویند: چرا گنجی رایگان بدو ارمغان نمی‌گردد، یا این که با او فرشته‌ای نمی‌آید (تا صحت نبوّت وی را به ما اعلام نماید. ای پیغمبر!) تو تنها بیم‌دهنده (ی کافران و مژده‌رسان مؤمنان) هستی (و وظیفه‌ی تو تبلیغ کلام آسمانی است (وبس) و خداوند مطلع و مراقب هرچیزی است (و از احوال تو و احوال ایشان آگاه است و اعمال همگان را می‌پاید). [«لعلّ»: در اینجا برای استفهام انکاری است و معنی نهی دارد (نگا: کهف / ۶، شعراء / ۳). «ضَائِقٌ»: دلتنگ. غمگین. «أَنْ يَقُولُوا»: از ترس این که نگویند که. تا نگویند که. «كَنْزٌ»: گنج. مراد مشرکان، گنج بادآورده و رایگانی است که دالّ بر صدق نبوّت پیغمبر باشد (نگا: فرقان / ۸). «نَذِيرٌ»: بیم‌دهنده (نگا: رعد / ۷، نازعات / ۴۵). «وَكِيلٌ»: مطلع. مراقب. پیغمبر از آنجا که انسان بوده است، تبلیغ مطالبی برای او مشکل و ناراحت‌کننده بوده است، ولی کوچکترین تعلّی در کار تبلیغ نداشته است. البتّه اگر یاری و مددالهی نبود، دچار چنین لغزشی می‌شد (نگا: اسراء / ۷۴)].

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيْتٍ

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

بلکه (مشرکان پا از درخواست گنج رایگان و نزول فرشتگان بالاتر می‌گذارند و) می‌گویند: (محمد خودش قرآن را تألیف کرده است و) آن را به دروغ به خدا نسبت می‌دهد! بگو: (اگر این قرآن را انسانی چون من نوشته است) شما (هم) ده سوره‌ی دروغین همانند آن را (بنویسید و برای ما) بیاورید و غیر از خدا هرکس را که می‌توانید دعوت کنید (و به یاری خود بطلبید) اگر (در ادعای خویش) راست‌گویند. [«آم»: یا. بلکه. «مِثْلِه»: مانند آن. مِثْل صفت اوّل (سُوْر) است و با موصوف خود می‌تواند مطابقت بکند یا نکند (نگا: مؤمنون / ۴۷، اعراف / ۱۹۴). «مُفْتَرِيَات»: به هم یافته‌ها. ساخته‌های دروغین. صفت دوم (سُوْر) است. «مِن دُوْنِ اللّٰهِ»: سوای خدا. جار و مجرور متعلق به فعل (أَدْعُوا) است.].

پس (ای مشرکان!) اگر (کسانی را که برای یاری در این کار دعوت می‌کنید) پاسخ شما را ندادند (و استدعای شما را نپذیرفتند، چرا که از انجام آن ناتوانند) بدانید که این قرآن با آگاهی الله و وحی خدا نازل شده است (و از علم الهی سرچشمه گرفته است) و معبودی جز خدا نیست (و نزول این آیات معجز، دلیلی و نشانی بر این حقیقت است). پس آیا اسلام را می‌پذیرید و فرمانبردار خدا می‌گردید؟ (باید که تسلیم شوید اگر طالب حق می‌باشید). [«فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ...»: مرجع ضمیر (و) در این فعل به (مَن) در آیه قبلی، یعنی مدعوین مشرکان جهت یاری ایشان برمی‌گردد، و ضمیر (کَم) به خود مشرکان مخاطب، اما اگر مرجع (و)، مشرکان مخاطب، و مرجع (کَم)، پیغمبر و مؤمنان باشد، معنی چنین می‌شود: اگر مشرکان دعوت شما مسلمانان را اجابت نکردند و حاضر نشدند لااقل ده سوره همانند این سوره‌ها را بیاورند، شما مؤمنان بدانید که این ضعف و ناتوانی نشانه آن است که این آیات از علم الهی سرچشمه گرفته است، و ... (نگا: قصص / ۵۰). «أنزل يعلم الله»: نازل شده است با دانش خدا نه با دانش محمد یا دیگران (نگا: نسا، / ۱۶۶، هود / ۴۹).].

کسانی که (تنها) خواستار زندگی دنیا و زینت آن باشند (و جز خوردن و نوشیدن و اموال و اولاد را طالب نبوده و چشم‌داشتی به آخرت نداشته باشند، برابر سنت موجود در پیکره‌ی هستی، پاداش دسترنج و) اعمالشان را در این جهان بدون هیچ گونه کم و کاستی به تمام و کمال می‌دهیم (چرا که مدار این جهان بر اعمال استوار است؛ نه بر نیات و مقاصد، و بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست) وحقی از آنان در آن ضایع نمی‌گردد. [«مَنْ كَانَ يُرِيدُ ...»: (نگا: اسراء / ۱۸، شوری / ۲۰). «زینتِها»: (نگا: آل‌عمران / ۱۴). «لا يُخْسُونَ»: حقی از آنان ضایع نمی‌گردد و نتیجه اعمالشان نقصان نمی‌بیند.].

آنان کسانی‌ند که در آخرت جز آتش دوزخ بهره و سهمی ندارند، و آنچه در دنیا انجام می‌دهند، ضایع و هدر می‌رود (و بی‌اجر و پاداش می‌شود) و کارهایشان پوچ و بیسود می‌گردد (هرچند که اعمالشان به ظاهر انسانی و مردمی و عبادی باشد). [«حَبِطَ»: هدر رفت. پوچ و بی‌ثمر شد (نگا: بقره / ۲۱۷، آل‌عمران / ۲۲).].

آیا کسی که دلیل و برهان روشنی (به نام فطرت و عقل سلیم) از سوی پروردگار خود دارد (و با نور آن به آفاق و انفس می‌نگرد و به وجود آفریدگار جهان پی می‌برد) و گواهی از جانب خدا (به نام قرآن) به دنبال آن می‌آید (و بر صدق دریافت عقل او از جهان، شهادت می‌دهد و برداشت وی را تصدیق می‌نماید) و قبل از قرآن (هم جملگی کتابهای آسمانی، این راه را تأیید کرده‌اند و در این مسیر رفته‌اند، از آن جمله تورات، یعنی) کتاب موسی که رهبر و رحمت بوده است، (آیا چنین کسانی با افرادی برابرند که با چشم خرد به ملکوت جهان نمی‌نگرند، و به کتابهای آسمانی و پیغمبران الهی گوش دل فرا نمی‌دهند، و جز به فکر دنیا نبوده و گمراه بسر می‌برند و گمراه می‌میرند؟). آنان (که درباره‌ی کائنات می‌اندیشند و با چراغ عقل پروردگار خود را می‌یابند و تاریخ انبیاء و گذشتگان را پیش چشم می‌دارند) بیگمان به قرآن ایمان می‌آورند (چرا که آن را با دید جهان‌بین و بینش حَقّ‌گرای خویش همگام و هم‌تا می‌بینند). هرکس از گروه‌ها (و طوائف گمراه که دشمن حق و حقیقت و ادیان و انبیاء خدایند) به قرآن ایمان نی‌آورد، میعادگاه او آتش است (و جملگی گمراهان گریزان از نور قرآن، در آتش سوزان دوزخ گرد می‌آیند و چه بد جایگاهی است! ای پیغمبر!) درباره‌ی قرآن شکّ و گمانی به خود راه مده. قرآن حق است و از سوی پروردگارت آمده است، ولی بیشتر مردم (حق را نمی‌پذیرند و به چیزی که باید ایمان داشت) ایمان نمی‌آورند. [«بَيِّنَةٌ»: دلیل و برهان روشن. بیانگر حق و باطل و جداسازنده آن دو از یکدیگر. در اینجا مراد فطرت خداجو و عقل سلیم است. «بَيِّنَةٌ»: به دنبال آن می‌آید. «شَاهِدٌ»: گواه. مراد قرآن است. «مِنَهُ»: مرجع ضمیر (ه) واژه (رَبِّ) است. «مِن قَبْلِهِ»: پیش از قرآن. مرجع (ه) واژه (شَاهِدٌ) است. «إِمَامًا»: مقتدی. راهنما. حال (كِتَابٌ) است. «أَوْلٰئِكَ»: آنان. مراد افراد برحق و با ایمان است. مفرد آمدن (مَنْ) در آغاز آیه، و جمع آمدن (أَوْلٰئِكَ) در وسط آن، با توجه به لفظ و معنی موصول است. «بِهِ»: به قرآن. «الْأَحْزَابِ»: جمع حَزْب، گروه‌ها و دسته‌ها. در اینجا مراد همه طوائف و قبائل و کسانی است که کفر و ضلال آنان را به هم مربوط می‌سازد و در یک صف قرار می‌دهد. «مَوْعِدٌ»: وعده‌گاه. مراد جایگاه و قرارگاه است. «مَرِيَّةٌ»: شکّ و تردید.].

چه کسی ستمگرتر از کسی است که به خدا دروغ بندد؟! (کسانی که به خدا دروغ می‌بندند و چیزهائی را بدو نسبت می‌دهند که از او نیست، در قیامت به گونه‌ی خاصی) آنان به پروردگارشان عرضه می‌گردند (و در دادگاه عدل الهی به‌سان می‌شوند) و گواهان (حاضر در آنجا، اعم از پیغمبران و فرشتگان و غیره بر آنان گواهی می‌دهند و) می‌گویند: اینان بر پروردگار خود دروغ بسته‌اند (و لذا زشت‌ترین گناه و رسواکننده‌ترین ستم را مرتکب شده‌اند). هان! نفرین خدا بر ستمگران باد! [«الاشْهَادُ»: جمع شَهِيد یا شَاهِد، مثل اَشْرَاف و شَرِيف، و اَصْحَاب و صَاحِب، گواهان. مراد پیغمبران (نگا: نسا، / ۴۱) و مؤمنان (نگا: بقره / ۱۴۳) و فرشتگان (نبا / ۳۸) و اعضأ بدن (نگا: نور / ۲۴) است. «أَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الظّٰلِمِيْنَ»: هان! نفرین خدا بر ستمکاران باد. بدانید که نفرین خدا ستمکاران را دربر می‌گیرد.].

آن ستمکارانی که (مردمان را) از راه خدا باز می‌داشتند، و (بر راستای خدائشناسی سدها و مانعها ایجاد می‌کردند، و در دلهای مردمان شکها و گمانها می‌انداختند تا آنان را منحرف سازند و بدیشان) راه خدا را کج و نادرست نشان دهند، و آنانی که به آخرت کفر می‌ورزیدند (و به جهان دیگر ایمان نداشتند). [«الذّٰبِيْنَ»: صفت واژه (الظّٰلِمِيْنَ) در آیه قبلی است. «يَبْغُوْنَها عِوَجًا»: آن را کج می‌خواهند. یعنی همیشه در صدد آن هستند که جاده مستقیم الهی را کج نشان دهند و نادرست جلوه بنمایند.].

أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَعِّفُ لَهُمُ الْعَذَابَ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦٓ إِلَىٰ لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ۗ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ ٱلْيَوْمِ

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِۦ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ ٱلرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلِ بَلْ نَنظُّكُمْ كَذِبِينَ

(این کافران) چنان نیستند که آنان بتوانند (خدا را از عذاب رساندن به خود) در دنیا ناتوان و درمانده سازند (و از قلمرو قدرت او خارج شوند. اگر خدا بخواهد ایشان را گرفتار عذاب و بلائی کند) آنان بجز خدا یاور و فریادرسی ندارند (که ایشان را از عذاب و بلاى آسمانى برهاند. در آخرت هم به سبب عصیان و طغیانشان) عذابشان چندین برابر می‌گردد (و پیوسته افزوتتر و افزوتتر می‌شود. چرا که در دنیا) آنان نمی‌توانستند (نشانه‌های خداشناسی پخش در آفاق و انفس را) بشنوندو ببینند. [«الأرض»: زمین. مراد دنیا است. «أولياً»: یاران و مددکاران. آلهه و معبودان. «مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ …»: تاب شنیدن حق و چشم دیدن نشانه‌های دال بر وجود آفریدگار، و توان پیروی از قرآن را نداشته‌اند، و در حقیقت از گوش و چشم خود سود نبرده‌اند.]

کسانیکه در دنیا با خدا می‌بازند، در آخرت با او می‌بازند.

آنان کسانیند که خویشتن را زیانبار می‌کنند و هستی خود را می‌بازند، و معبودهائی را که به دروغ به هم می‌بافند و می‌سازند، گم و ناپدید می‌گردند (و دروغگوئیها و یاهوسرائیهایشان از بین می‌رود و بیفائده و بیسود می‌شود). [«خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ»: خود را زیانبار کرده و وجود خویش را باخته‌اند. به خویشتن زیان رسانده‌اند. «مَا»: مراد معبودهای دروغین و اکاذیب و دعاوی باطل است که در قیامت کاری از دست معبودها ساخته نیست، و در جهان حقائق، اباطیل بی‌ثمر است.]

کسانیکه در دنیا با خدا می‌بازند، در آخرت با او می‌بازند.

مسلمأ آنان زیانبارترین (مردمان) هستند (چرا که سعادت خود را باخته‌اند، و باقی را به فانی، و نعمت را به نقتم، و جان را به نیران داده‌اند). [«لَا جَرَمَ»: حَقًّا. مسلمأ.]

کسانیکه در دنیا با خدا می‌بازند، در آخرت با او می‌بازند.

بیگمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و به خدای خویش آرمیده‌اند (و کرنشش برده‌اند و تسلیم فرمانش شده‌اند) آنان بهشتیانند و در آنجا جاودانه می‌مانند. [«أَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ»: در برابر خدای خود فروتنی و کرنش می‌کنند. به عدالت و قضاوت خدای خود اطمینان دارند (نگا: حجّ / ۳۴ و ۵۴).]

کسانیکه در دنیا با خدا می‌بازند، در آخرت با او می‌بازند.

حال این دو گروه (یعنی مؤمنان و کافران) همانند حال کور و کر، یا بینا و شنوا است. آیا حال و مآل این دو گروه یکی است؟ آیا یادآور و پندپذیر نمی‌گردید؟ [«الْفَرِيقَيْنِ»: دو گروه. دو دسته. مراد این است که همان گونه که شخص کور و کر با شخص بینا و شنوا در پیداکردن راه و تشخیص آن از چاه، یکی نیست، پویندگان راه یزدان، و روندگان راه شیطان هم برابر و یکسان نیستند. «مثلاً»: حال و وضع. تمیز یا حال فاعل است و یا این که صفت مصدر محذوف (إِسْتَوَاءً) است.]

کسانیکه در دنیا با خدا می‌بازند، در آخرت با او می‌بازند.

(همان گونه که تو را به پیش قومت فرستادیم و گروهی به دشمنانگی و سرکشی پرداختند) نوح را (هم) به پیش قومش فرستادیم (و او بدیشان گفت:) من بیم‌دهنده‌ی (شما از عذاب خدا و) بیانگر (راه نجات) برای شما می‌باشم. [«مُپِينٌ»: آشکار. بیان‌کننده.]

کسانیکه در دنیا با خدا می‌بازند، در آخرت با او می‌بازند.

(همچنین بدیشان گفت:) جز الله (، یعنی خدای واحد یکتا) را نپرستید. بیگمان من از عذاب روز پر رنج (قیامت) بر شما می‌ترسم. [«أَلَّا تَعْبُدُوا …»: مقول قول نوح است. «أَلِيمٌ»: دارای درد و رنج.]

کسانیکه در دنیا با خدا می‌بازند، در آخرت با او می‌بازند.

اشراف کافر قوم او (بدو پاسخ دادند و) گفتند: تو را جز انسانی همچون خود نمی‌بینیم (و لذا به پیغمبری تو باور نداریم). ما می‌بینیم که کسی جز افراد فرومایه و کوتاه‌فکر و ساده‌لوح ما (به تو نگرویده و) از تو پیروی نکرده است. (شما ای پیروان نوح! نه نوح و نه) شما را برتر از خود نمی‌بینیم و بلکه دروغگویاتان می‌دانیم. [«أَرَاذِلٌ»: جمع اَرَذَلٌ، اشخاص بسیار کوچک و فرومایه و «بَادِيَ ٱلرَّأْيِ»: سطحی نگر و کوتاه‌فکر. ساده لوح و ظاهربین. با توجهٔ بدین معانی، واژه (بادی) از ماده (بَدُو) است. اما به معنی: در نگاه اول. سهل و ساده. بدون تفکّر و اندیشهٔ زیاد. از ماده (بَدُء) است.]

کسانیکه در دنیا با خدا می‌بازند، در آخرت با او می‌بازند.

ای قوم من! به من بگوئید، اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم (که علم ضروری من برگرفته از دانش و بینش پیغمبری است) و خداوند از سوی خود رحمتی به من عطا فرموده باشد (که نبوّت است) و این رحمت الهی (به سبب توجهٔ شما به مادیات و غفلت از معنویات) بر شما پنهان مانده باشد، آیا ما می‌توانیم شما را به پذیرش آن واداریم، درحالی که شما دوستش نمی‌دارید و منکر آن می‌باشید؟ (دین را با اجبار که نمی‌شود به دیگران تحمیل و تزریق کرد). [«أَرَأَيْتُمْ»: مرا خبر دهید (نگا: انعام / ۴۰، یونس / ۵۰). «بَیِّنَه»: نور بصیرت. حجت و برهان (نگا: هود ۱۷). «رَحْمَةً»: مراد نبوّت است. «عَمِيَّتَ عَلَیْكُمْ»: بر شما مخفی و پنهان شده باشد. «أُنزِلْ مِنْكُمُوهَا»: آیا به پذیرش آن، شما را مجبور کنیم، و با اکراه آن را به شما بقبولانیم؟. ضمائر (كُم) و (ها) مفعول اوّل و دوم (تُنزِمَ) است. حرف (و) میان این ضمائر، برگشت به اصل و تکمله (كُم) است.]



وَيَقَوْمٌ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدٍ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّهُمْ مُلْتَقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرِنُكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ

وَيَقَوْمٌ مَّن يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَن يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ

قَالُوا يَنْوُحُ قَدْ جَدَلْنَا فَاكْثَرْتَ جِدَلْنَا فَأَتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيَكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ

وَأَوْحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

وَأَصْنَعِ الْفُلَكَ بِأَعْيُنِنَا وَوْحِينَا وَلَا تَخْطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ

ای قوم من! من در برابر آن، (یعنی تبلیغ رسالت پروردگارم) از شما (پول و مزد و ثروت و) مالی نمی‌خواهم، چرا که مزد من جز بر عهده‌ی خدا نیست (و پاداش خود را تنها از او می‌خواهم و بس). و من کسانی را که ایمان آورده‌اند (از مجلس و همدمی خود به خاطر شما) نمی‌رانم. آنان (در روز قیامت) خدای خود را ملاقات می‌کنند (و اگر آنان را برانم در آن وقت از من شکایت می‌کنند). و اما من شما را گروه نادانی می‌دانم (چرا که معیار ارزش انسانها را در مال و جاه می‌دانید؛ نه در پیروی از حق و انجام کار نیک). [«علیه»: بر آن. در برابر آن. مرجع ضمیر (ه) تبلیغ مفهوم از آیات قبلی است (نگا: هود / ۵۱). «طارد»: طردکننده. دورکننده.]

نوح و فرزندانش در کشتی، یک اثر از پائول پودین، ۱۸۴۶

ای قوم من! اگر من مؤمنان (فقیر و به گمان شما حقیر) را از پیش خود برانم، چه کسی مرا (از دست انتقام خدا می‌رھاند و) در برابر (مجازات شدید) الله یاری می‌دهد؟ (هیچ کسی). آیا یادآور نمی‌شوید (و نمی‌اندیشید که آنان خدائی دارند و انتقام ایشان را می‌گیرد؟). [«مَن يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ»؛ چه کسی مرا از عقاب خدا مصون و محفوظ می‌کند؟]

نوح و فرزندانش در کشتی، یک اثر از پائول پودین، ۱۸۴۶

من به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های (رزق و روزی) خدا در دست من است (و هرگونه که بخواهم در آن تصرف می‌کنم و کسانی را که از من پیروی کنند، ثروتمند می‌سازم) و به شما نمی‌گویم که من غیب می‌دانم (و آگاه از علم خدا می‌باشم و از چیزهائی باخبرم که دیگران از آنها بی‌خبرند) و من نمی‌گویم که من فرشته‌ام. و من (هرگز برای خوشایند شما) نمی‌گویم آنان که در نظر شما خوار می‌آیند، خداوند هیچ گونه خوبی و نیکی بهره‌ی ایشان نمی‌سازد (و اجر و پاداش فراوان و قابل توجهی بدانان عطا نمی‌کند. من جز ایمان و صداقت از آنان نمی‌بینم و من مأمور به ظاهرم) و خدا از چیزهائی که در اندرون دارند آگاه‌تر (از هر کسی) است. (اگر آنچه شما دوست دارید بگویم و بکنم،) در این صورت من از زمره‌ی ستمکاران (به خود و به دیگران) خواهم بود. [«وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ»: عطف بر (عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ) است و تکرار (لا) برای تاکید نفی است. «تَزْدَرِي»: حقیر می‌بینند. خوار و پست می‌بینند. از باب افتعال و از ماده (زری) است. «خَيْرًا»: خوبی. نیکی. مراد خوشبختی دنیا و آخرت است که در برابر داشتن ایمان به مؤمنان وعده داده شده است (نگا: یونس / ۶۳ و ۶۴، زمر / ۱۰، نور / ۵۵).]

نوح و فرزندانش در کشتی، یک اثر از پائول پودین، ۱۸۴۶

گفتند: ای نوح! با ما جرّو بحث کردی (تا به تو ایمان بیاوریم) و جرّو بحث را به درازا کشاندی (تا آنجا که ما را خسته کردی. جانمان از این همه گفتار به لب رسیده است و دیگر تاب تحمل شنیدن سخنانت را نداریم). اگر راست می‌گویی (که تو پیغمبری و اگر به تو ایمان بیاوریم، عذاب خدا گریبانگیرمان می‌گردد) آنچه را که ما را از آن می‌ترسانی، به ما برسان (و هیچ درنگ مکن. حرف بس است، عذاب کو؟). [«قَدْ جَادَلْتَنَا»: با ما بسی مجادله و جرّ و بحث کردی. با ما ستیزه و پرخاش نمودی.]

نوح و فرزندانش در کشتی، یک اثر از پائول پودین، ۱۸۴۶

گفت: (رساندن عذاب در دست خدا است؛ نه در دست من) این خدا است که آن را به شما می‌رساند اگر بخواهد (و حکمتش اقتضا کند)، و شما نمی‌توانید (خدا را) درمانده کنید (و از نزول عذاب او جلوگیری نکنید و یا از آن بگریزید و خویشان را برھانید). [«يَأْتِيَكُمْ بِهِ»: آن را به شما می‌رساند.]

نوح و فرزندانش در کشتی، یک اثر از پائول پودین، ۱۸۴۶

هرگاه خدا بخواهد شما را (به خاطر فساد درون و گناهان فراوان) گمراه و هلاک کند، هرچند که بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودی به شما نمی‌رساند (و پندھایم در شما نمی‌گیرد). خدا پروردگار شما است و به سوی او برگردانده می‌شوید (و به مجازات خود می‌رسید). [«مُنْحِي»: پند من. اندرز من. خلوص و خیرخواهی من. «يُغْوِيَكُمْ»: شما را گمراه کند. در اینجا مراد از گمراهی، نتیجه و اثر گمراهی است که عذاب و هلاک است.]

نوح و فرزندانش در کشتی، یک اثر از پائول پودین، ۱۸۴۶

آیا مشرکان می‌گویند که (محمّد) این (قرآن) را از پیش خود ساخته است و آن را به دروغ به خدا نسبت داده است؟ بگو: اگر آن را از پیش خود ساخته باشم و به دروغ به خدا نسبت داده باشم، (جرم بزرگی مرتکب شده‌ام و سزای بزهکاری من بر گردن من است (و مجازات آن را خواهم دید. ولی اگر من راستگو باشم، شما گناهکارید) و من از (آثار) بزهکاری شما (بر کنار و) سالم می‌باشم (و به گناه شما نمی‌سوزم). [«أَمْ»: یا این که. آيا. «إِفْتَرَاهُ»: آن را از پیش خود ساخته است و به دروغ به خدا نسبت داده است. فاعل (إِفْتَرَى) می‌تواند پیغمبر اسلام باشد، و این آیه به عنوان یک جمله معترضه ذکر شده باشد، و می‌تواند نوح باشد و قوم او گفته باشند که وی این قصص و اخبار را از پیش خود می‌گوید. «إِجْرَام»: گناه‌کردن. مجرم به معنی گناهکار، از این واژه است. «بَرِيءٌ»: برکنار. به دور (نگا: یونس / ۴۱). متنقّر و بیزار (نگا: انعام / ۱۹)]

نوح و فرزندانش در کشتی، یک اثر از پائول پودین، ۱۸۴۶

به نوح وحی شد که جز آنان که (تا کنون) ایمان آورده‌اند، هیچ کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهد آورد. بنابراین از کارهائی که می‌کنند غمگین مباش. (ما هرچه زودتر سزای اذیت و آزار و تهمت و تکذیب ایشان را در کف دستشان خواهیم گذاشت). [«لَا تَبْتَئِسْ»: محزون مشو. غمگین مباش.]

نوح و فرزندانش در کشتی، یک اثر از پائول پودین، ۱۸۴۶

و (به نوح وحی شد که) کشتی را تحت نظارت ما و برابر تعلیم وحی ما بساز (و بدان که تو و مؤمنان همراه تو از مراقبت و محافظت ما برخوردارید و محفوظ از ظالمان، و مصون از اشتباه در کار ساختن کشتی می‌باشید. از این پس به مشرکان رحم مکن) و با من درباره‌ی (گذشت از) ستمگران گفتگو منما (که آنان محکوم به عذابند و) مسلماً ایشان غرق خواهند شد. [«بِأَعْيُنِنَا»: تحت رعایت و نظارت ما (نگا: طه / ۳۹، طور / ۴۸). «بِوَحْيِنَا»: با راهنماییها و تعلیمات وحی ما. «مُغْرَقُونَ»: غرق‌شدگان. در آب خفه‌شدگان.]

وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا

مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا

تَسْخَرُونَ

نوح

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ

عَذَابٌ مُّقِيمٌ

نوح

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ

زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ ءَامَنَ

وَمَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ

نوح

وَقَالَ رَبِّ انقِضْ عَنْكَ ذَلْمَ الَّذِينَ عَصَوْكَ وَإِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ

نوح

رَحِيمٌ

نوح

وَقَالَ رَبِّ انقِضْ عَنْكَ ذَلْمَ الَّذِينَ عَصَوْكَ وَإِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ

نوح

رَحِيمٌ

نوح

وَقَالَ رَبِّ انقِضْ عَنْكَ ذَلْمَ الَّذِينَ عَصَوْكَ وَإِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ

نوح

رَحِيمٌ

نوح

وَقَالَ رَبِّ انقِضْ عَنْكَ ذَلْمَ الَّذِينَ عَصَوْكَ وَإِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ

نوح

رَحِيمٌ

نوح

وَقَالَ رَبِّ انقِضْ عَنْكَ ذَلْمَ الَّذِينَ عَصَوْكَ وَإِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ

نوح

رَحِيمٌ

نوح

وَقَالَ رَبِّ انقِضْ عَنْكَ ذَلْمَ الَّذِينَ عَصَوْكَ وَإِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ

نوح

رَحِيمٌ

نوح

وَقَالَ رَبِّ انقِضْ عَنْكَ ذَلْمَ الَّذِينَ عَصَوْكَ وَإِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ

نوح

رَحِيمٌ

نوح

وَقَالَ رَبِّ انقِضْ عَنْكَ ذَلْمَ الَّذِينَ عَصَوْكَ وَإِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ

نوح

رَحِيمٌ

نوح

وَقَالَ رَبِّ انقِضْ عَنْكَ ذَلْمَ الَّذِينَ عَصَوْكَ وَإِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ

نوح

رَحِيمٌ

نوح

وَقَالَ رَبِّ انقِضْ عَنْكَ ذَلْمَ الَّذِينَ عَصَوْكَ وَإِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ

نوح

رَحِيمٌ

نوح

وَقَالَ رَبِّ انقِضْ عَنْكَ ذَلْمَ الَّذِينَ عَصَوْكَ وَإِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ

نوح

رَحِيمٌ

نوح

وَقَالَ رَبِّ انقِضْ عَنْكَ ذَلْمَ الَّذِينَ عَصَوْكَ وَإِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ

نوح

رَحِيمٌ

نوح

وَقَالَ رَبِّ انقِضْ عَنْكَ ذَلْمَ الَّذِينَ عَصَوْكَ وَإِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ

نوح

رَحِيمٌ

نوح

وَقَالَ رَبِّ انقِضْ عَنْكَ ذَلْمَ الَّذِينَ عَصَوْكَ وَإِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ

نوح

رَحِيمٌ

نوح

وَقَالَ رَبِّ انقِضْ عَنْكَ ذَلْمَ الَّذِينَ عَصَوْكَ وَإِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ

نوح

رَحِيمٌ

نوح

وَقَالَ رَبِّ انقِضْ عَنْكَ ذَلْمَ الَّذِينَ عَصَوْكَ وَإِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ

نوح

رَحِيمٌ

نوح

وَقَالَ رَبِّ انقِضْ عَنْكَ ذَلْمَ الَّذِينَ عَصَوْكَ وَإِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ

نوح

رَحِيمٌ

نوح دست‌اندر کار ساختن کشتی شد. هر زمان که گروهی از اشراف قوم او از کنار وی می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند (و می‌خندیدند و می‌گفتند: دیوانه شده است. به سرش زده است. پیغمبری را ترک گفته است و نجاری را پیشه کرده است! نوح هم بدیشان پاسخ می‌داد و) می‌گفت: اگر شما ما را مسخره می‌کنید، ما هم همان گونه شما را مسخره می‌کنیم. (امروز از بی‌خبری شما از پیام آسمانی می‌خندیم و فردا به سبب شکنجه و عذابی که گریبانگیرتان می‌گردد به تمسخرتان می‌نشینیم). [«كَلَّمَا»: هر زمان که. هر وقت که. «سَخِرُوا مِنْهُ»: مسخره‌اش می‌کردند.]

هرچه زودتر خواهید دانست که عذاب خوارکننده و رسواکننده (در دنیا) بهره‌ی چه کسی، و شکنجه‌ی جاودان (در آخرت) گریبانگیر کدام یک از مردمان می‌گردد. [«يُخْزِيهِ»: رسوایش می‌سازد. خوارش می‌کند. «مُقِيمٌ»: جاودان. همیشگی و ناگسستنی.]

نوح در کشتی، با کوه‌های متحرک و کوه‌های متحرک در پس‌زمینه

(نوح به کار خود مشغول بود و کافران هم به تمسخر خود ادامه دادند) تا آن گاه که فرمان ما (مبنی بر هلاک کافران) در رسید و آب از زمین جوشیدن گرفت (و خشم ما به غایت رسید. به نوح) گفتیم: سوار کشتی کن از هر صنفی نر و ماده‌ای را، و خاندان خود را، مگر کسانی را که فرمان هلاک آنان قبلاً صادر شده است (که همسر و یکی از پسران تو است)، و کسانی را (در آن بنشان) که ایمان آورده‌اند. و جز افراد اندکی بدو ایمان نیاورده بودند. [«حتی»: غایت است برای (يَصْنَعُ) و کلام میان این دو واژه، حال ضمیر مستتر (هُوَ) در فعل مذکور است. «فَارَ»: فوران کرد. جوشیدن گرفت. «التَّنُّورُ»: سطح زمین (نگا: قمر / ۱۲). چشمه‌ساران. تنور پخت و پز نان. که جوشیدن آب از آن بیانگر دگرگونی و پیدایش حادثه‌ای نوظهور بود. «فَارَ التَّنُّورُ»: کنایه از آب زیاد و همچنین شدّت خشم خدا است. همان گونه که می‌گویند: (حَمَى الوَطِيسُ): تنور گرم شد، که مراد گرمی معركة و کارزار است. «اثْنَيْنِ»: دوتا. مراد نر و ماده است. مفعول (احْمِلْ) است. «سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ»: درباره او قبلاً سخن رفت که (إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ) است (نگا: هود / ۳۷). این فرمان شامل کافران به طور عام و شامل همسر نوح (واعِلَةٌ) و پسرش (كِنْعَان) به طور خاص است.]

نوح در کشتی، با کوه‌های متحرک و کوه‌های متحرک در پس‌زمینه

(نوح خطاب به خاندان و بستگان باایمان خود و سائر مؤمنان) گفت: سوار کشتی شوید (و ترسید) که حرکت و توقف آن با یاری خدا و حفظ و عنایت الهه است (و به هنگام ورود به کشتی و حرکت آن، و در وقت لنگر انداختن و خروج از آن، نام خدا را بر زبان رانید و از حضرت باری یاری بطلبید، و از او آموزش گناهان خود را بخواهید و بدانید که) بیگمان پروردگار من بسیار آمرزنده و بس مهربان است. [«بِسْمِ اللّٰهِ»: به نام خدا. با یاری و نگهداری و قوت و قدرت خدا. «مَجْرَى»: حرکت. زمان حرکت. مسیر حرکت. مصدر میمی و اسم زمان و مکان است. «مُرْسَى»: لنگر انداختن. زمان ایستادن. لنگرگاه. مصدر میمی و اسم زمان و مکان است و از ماده (رسو) می‌باشد. «بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرِيهَا وَ مَرَسَاهَا»: این جمله می‌تواند متصل به (إِرْكَبُوا) و حال از ضمیر (و) بوده و تقدیر چنین باشد: مُسَمِّينَ اللّٰهَ. یا این که: قائلین بِسْمِ اللّٰهِ وَقَتَّ إِجْرَائِهَا وَ وَقَتَّ إِرْسَانِهَا. و همچنین می‌تواند کلام جداگانه‌ای باشد و مژده‌ای از سوی پروردگار به حفظ و حراست کشتی در همه احوال بشمار آید.]

نوح در کشتی، با کوه‌های متحرک و کوه‌های متحرک در پس‌زمینه

(مؤمنان سوار کشتی شدند و) کشتی با سرنشینانش (سینه‌ی) امواج کوه پیکر را می‌شکافت و (همچنان) به پیش می‌رفت. (مهر پدری در میان این امواجی که از سر و دوش هم بالا می‌رفتند و روی هم می‌غلطیدند، موج گرفت) و نوح پسرش را که در کناری (جدا از پدر) قرار گرفته بود فریاد زد که فرزند دلبندم با ما سوار شو و با کافران مباش، (اگر به سوی خدا برگردی نجات می‌یابی، و آلا با جملگی بی‌دینان هلاک می‌گردی). [«تَجْرِي بِهِمْ»: کشتی سرنشینانش را در میان امواجی چون کوه، حرکت می‌داد. «فِي مَعْرَلٍ». در کناری. در گوشه‌ای. «مَعْرَلٍ». جای جداگانه. مکانی دور افتاده. اسم مکان از عزلت است.]

نوح در کشتی، با کوه‌های متحرک و کوه‌های متحرک در پس‌زمینه

(پسر لجوج و مغرور نوح) گفت: به کوه بزرگی می‌روم و ماوی می‌گزینم که مرا از سیلاب محفوظ می‌دارد (و از غرقاب مصون.) نوح گفت: امروز هیچ قدرتی در برابر فرمان خدا (مبنی بر غرق و هلاک‌شدن کافران) پناه نخواهد داد مگر کسی را که مشمول رحمت خدا گردد و بس. (در همین هنگام موجی برخاست و او را در کام خود فرو برد) و موج میان پدر و پسر جدائی انداخت و پسر در میان غرق‌شدگان جای گرفت (و خیال خام، او را از راه آب دنیا، به آتش آخرت انداخت). [«سآوی»: پناه خواهم برد. منزل و ماوی خواهم ساخت. «عاصم»: بازدارنده و حفظکننده. این واژه می‌تواند به معنی ذی‌عصمت، یعنی محفوظ و مصون باشد، و معنی چنین شود: امروز هیچ کسی از مرگ نجات پیدا نمی‌کند مگر آن کسی که مشمول رحمت خدا گردد. «حَالَ بَيْنَهُمَا»: میان آن دو حائل شد و میان آن دو جدائی انداخت (نگا: انفال / ۲۴، سبأ / ۵۴).]

نوح در کشتی، با کوه‌های متحرک و کوه‌های متحرک در پس‌زمینه

(بعد از هلاک کافران) گفته شد که: ای زمین! آب خود را فرو خور، و ای آسمان! از باریدن بایست، و (آن گاه به دستور خدا) آنها از میان برده شده و فرمان اجرا گردید و کار به انجام رسید، و کشتی بر کوه جودی پهلو گرفت (و در این وقت بود که) گفته شد: نابود باد گروه ستمکاران! [«إِبْلَعِي»: فرو خور. قورت بده. «أَقْلَعِي»: از بارش و ریزش بایست. بند بیا. اقلع عن کذا: کف عنهُ و ترکهُ. «غیض»: از میان برده شد. فعل (غاض) به صورت لازم و متعدّی استعمال می‌شود. در اینجا متعدّی و مجهول است. «قُضِيَ الْأَمْرُ»: فرمان اجرا گردید. کار پایان گرفت. «إِسْتَوَتْ»: استقرار یافت. «الْجُودِيّ»: نام کوهی است که آن را کوه کارد و یا اکراد نزدیک موصل در شمال عراق، کوه ماسیس از سلسله جبال آرارات در ارمنستان، و کوهی در قلمرو قبیله طی در عربستان دانسته‌اند. «بُعْدًا»: هلاک (نگا: هود / ۶۰ و ۶۸ و ۹۵) مفعول مطلق فعل محذوفی است و اصل آن چنین است: بَعْدُوا بَعْدًا. دورشدن از رحمت خدا.]

نوح پروردگار خود را به فریاد خواند و گفت: پروردگارا! پسرم (کنعان که امواج او را فرو بلعیده است) از خاندان من است و (تو هنگامی که به من دستور فرمودی، خاندان خود را سوار کشتی کنم، در اصل وعده‌ی حفظ خاندان مرا داده‌ای) و وعده‌ی تو راست است (و خلافی در آن نیست) و تو داورترین داوران و دادگرتیین دادگرانی (و درددل مرا می‌دانی. پروردگارا! لطفی و مرحمتی). [«وَ نَادَى نُوحٌ»: برخی حرف واو را برای ترتیب زمانی نمی‌دانند و این دعا و تضرع را پیش از غرق‌شدن پسر نوح و به دنبال گفتگوی نوح با کنعان می‌دانند. برخی بعد از غرق شدن پسر نوح می‌دانند که نوح به سبب مهر پدری مردن فرزند را از یاد برده است. یا این که چون به قدرت مطلقه خدا ایمان داشته فرزند خود را از آستان او خواسته است. «أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ»: آگاه‌ترین و دادگرتترین و استوارترین کسانی که دآوری و دادگری و فرمانروائی از ایشان انتظار می‌رود (نگا: مائده / ۵۰، اعراف / ۸۷).]

قَالَ يٰنُوْحُ اِنَّهُ و لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ اِنَّهُ و عَمَلٌ غَيْرٌ صٰلِحٌ ۚ فَلَا تَسْئَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ و عِلْمٌ اِنِّيْ اَعْطُكَ اَنْ تَكُوْنَ مِنْ الْجٰهِلِيْنَ

قَالَ رَبِّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ اَنْ اَسْئَلَكَ مَا لَيْسَ لِىْ بِهِ و عِلْمٌ ۚ وَاِلَّا تَغْفِرْ لِىْ وَتَرْحَمْنِىْ اَكُنْ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ

قِيْلَ يٰنُوْحُ اٰهْبِطْ بِسَلٰمٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىْ اُمَّرٍ مِّمَّنْ مَّعَكَ وَاُمَّمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِّنَّا عَذَابٌ اَلِيْمٌ

تِلْكَ مِنْ اَنْبِآءِ الْغَيْبِ نُوْحِيْهَا اِلَيْكَ ۚ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا اَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هٰذَا فَاَصْبِرْ ۚ اِنَّ الْعُقَبَةَ لِلْمُتَّقِيْنَ

وَ اِلَىْ عَادٍ اٰخَاهُمْ هُوْدًا قَالَ يٰقَوْمِ اَعْبُدُوْا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ ۗ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا مُفْتَرُوْنَ

يٰقَوْمِ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِنْ اَجْرِىْ اِلَّا عَلَى الْاٰذَى فَطَرْنِىْ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ

وَيٰقَوْمِ اَسْتَغْفِرُوْا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوْا اِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَآءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً اِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِيْنَ

قَالُوْا يٰهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِيْ ءَالِهَتِنَا عَن قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِيْنَ

فرمود: ای نوح! پسرت از خاندان تو نیست، چرا که او (به سبب رفتار زشت و کردار پلشتی که پیش گرفته است با تو فرسنگها فاصله دارد، و ذات او عین) عمل ناشایست است. بنابراین آنچه را از آن آگاه نیستی (که درست است یا نادرست) از من خواه. من تو را نصیحت می‌کنم که از نادانان نباشی (و ندانی که در مکتب آسمانی، پیوند بر اساس عقیده است؛ نه گوشت و خون). [«اِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صٰلِحٍ»: او، کار ناشایست است. یعنی او تا آنجا در کفر و الحاد و فسق و فجور فرو رفته است که انگار وجودش مجسمه شرّ و فساد است.]

نوح گفت: پروردگارا! از این که چیزی را (از این به بعد) از تو بخواهم که بدان آگاه نباشم، خویشتن را در پناه تو می‌دارم (و عاجزانه از آستانت می‌خواهم که مرا از چنین لغزشهائی به دور داری). اگر بر من نبخشائی و به من رحم ننمائی از زیانکاران خواهم بود. [«اَعُوْذُ بِكَ»: به تو پناه می‌آورم و خویشتن را در پناه تو می‌دارم. «اِلَّا»: مرکب از (اِنْ) و (لَا) است.]

(پس از آن که طوفان همه جا را ویران کرد، به زبان وحی به نوح) گفته شد: ای نوح! از کشتی پیاده شو (و بدان که تو و همراهانت) از امنیّت ما برخوردارید و (از قحطیها و بیماریها و سایر بلاها) سالم و برکنارید و (درهای) برکات خدا به روی تو و گروههای همراهت (گشوده) است (و نگران نباشید که محیط سالم و پربرکتی خواهید داشت و بعدها) ملتها و گروههای دیگری (از نسل شما پدید می‌آیند که آنان) را از نعمتها و خوشیها برخوردار می‌کنیم (ولی ایشان در غرور و غفلت فرو می‌روند و) آن گاه عذاب دردناکی از سوی ما بدانان می‌رسد. [«اِهْبِطْ»: فرود آی. پائین بیا. «بِسَلَامٍ»: به سلامت. در امن و امان از بلاهای زمین و زمان. به دور از شُرور کافران و دشمنانگیهای ایشان. با درود و سلام ما بر تو. «بِرَكَاتٍ»: خیرات. فزونی روزی و فراوانی نیازمندیهای زندگی. «اُمَّمٍ مِّمَّنْ مَّعَكَ»: مراد کسانی است که با نوح در کشتی بوده‌اند یا همه اشخاص و جاندارانی است که در کشتی بسر برده‌اند (نگا: انعام / ۳۸). «اُمَّمٌ»: میتدا است و خبر آن محذوف است و تقدیر چنین می‌شود: مِنْهُمْ اُمَّمٌ. مراد از (اُمَّمٍ) قبلی کسانی است که حاضرند و یا از نسل آنان پدید می‌آیند و مشمول سلام خداوندی می‌گردند، و مراد از (اُمَّمٍ) بعدی، کسانی است که در آینده از نسل آنان به وجود می‌آیند و سلام خداوندی شامل ایشان نمی‌شود.]

این (قصه و داستانهای ملت‌های پیشینی که تو آنان را ندیده‌ای) جزو اخبار غیب است که آن را به تو (ای پیغمبر اسلام!) وحی می‌کنیم. نه تو و نه قوم تو پیش از این، آن را نمی‌دانستید. پس (در برابر اذیّت و آزار قوم خود) شکیبائی کن (همان گونه که پیغمبران پیشین در برابر اذیّت و آزار اقوام خود شکیبائی کردند، و بدان) که سرانجام (کار، برد با شکیبایان و) از آن پرهیزگاران است. [«اَنْبِآءَ»: جمع نَبَأٌ، اخبار.]

(ما به عنوان پیغمبر) هود را به سوی قوم عاد فرستادیم که از خودشان بود. (هود بدیشان) گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید. شما (که به خدایان متعدّدی معتقدید، در ادعای خود) دروغگویانی بیش نیستید. [«اِلَىْ عَادٍ»: جار و مجرور متعلّق به محذوفی است که معطوف بر (وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا) در آیه ۲۵ است. «اٰخَاهُمْ هُوْدًا»: برادرشان هود را. مراد این است که هود فردی از افراد خودشان بود. واژه (اَخ) مفعول فعل محذوف (اَرْسَلْنَا) و واژه (هُودًا) عطف بیان است. «مُفْتَرُوْنَ»: افتراءکنندگان. کسانی که به دروغ انبازهایی به خدا نسبت می‌دهند.]

ای قوم من! در برابر (تبلیغ رسالت و بیان) آن، من از شما پاداشی درخواست نمی‌کنم. پاداش من تنها بر آن کسی است که مرا آفریده است. آیا نمی‌فهمید؟ (و نمی‌دانید که چه کسی خیرخواه و چه کسی بدخواه شما است، و چه چیز برای شما سودمند و چه چیز زیانمند است؟). [«عَلَيْهِ»: بر آن. در برابر آن. مرجع ضمیر (ه) تبلیغ مفهوم از آیه قبلی است (نگا: هود / ۲۹). «فَطَرْنِىْ»: مرا آفریده است. مرا بر فطرت سلیم آفریده است (نگا: روم / ۳۰).]

ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش (گناهان و لغزشهایتان) را بطلبید و به سوی او برگردید تا آسمان را بر شما ریزنده و بارنده کند (و باران و برکات آن را بر شما بپایپی و فراوان گرداند) و نیرونی بر نیرویتان (و عزّت و شکوهی بر عزّت و شکوهتان) بیفزاید. (ای قوم من! از حق و حقیقت) بزهکارانه روی برتانیید (و بر گناه مصمم و مصر نشوید). [«السَّمَاَءَ»: هرچه بالای سر انسان باشد. آسمان. در اینجا مراد باران است. «مِدْرَارًا»: ریزنده. بارنده. حال سَمَاءٌ است و صیغه مبالغه از ماده (دَر). «مُجْرِمِيْنَ»: گناهکاران. مراد از جرم، کفر و عناد است. این واژه حال ضمیر (و) در فعل (لَا تَتَوَلَّوْا) است.]

گفتند: ای هود! تو دلیلی برای ما نیاورده‌ای (که بر صحت چیزی دلالت کند که ما را بدان می‌خوانی) و ما به خاطر سخن تو خدایان خود را رها نمی‌کنیم (و به ترک عبادت معبودهای خویش نمی‌گوئیم) و به تو ایمان نمی‌آوریم (و به پیغمبریت باور نمی‌داریم). [«بَيِّنَةٌ»: دلیل روشن و برهان آشکار.]



إِن تَقُولُ إِلَّا أَعْتَرَنكَ بَعْضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوِّ ٱلَّذِى أَشْهَدُ

ٱللَّهُ وَٱشْهَدُواْ ٱبْنِ بَرِيٍّ مِّمَّا تَشْرِكُونَ

۵۵

مِن دُونِهِۦ فَكِيدُونِى جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ

۵۶

إِنِّى تَوَكَّلْتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّى وَرَبِّكُمْ مَآ مِنْ دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ

۵۷

ءَاخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّى عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

۵۸

وَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا

۵۹

وَنَجَّيْنَاهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ

۶۰

وَأْتِبِعُواْ فِى هَذِهِ ٱلدُّنْيَا لَعْنَتَهُۥ وَيَوْمَ ٱلْقِيَمَةِ ٱللَّآءَ إِنَّا ءَعَادَا

۶۱

كَفَرُوا رَبَّهُمْ ٱللَّآءَ بَعْدَ ٱلْعَآدِ قَوْمٌ هُودٍ

۶۲

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا ٱللَّهَ مَا لَكُمْ

۶۳

مِنَ ٱللَّهِ غَيْرُهُۥ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَٱسْتَعْمَرَكُمْ فِىهَا

۶۴

فَٱسْتَعْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُواْ إِلَيْهِۦ إِنَّ رَبِّى قَرِيبٌ مُّجِيبٌ

۶۵

قَالُواْ يَٰصَٰلِحُ قَدْ كُنْتَ فِىنَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَٰذَا أَتَنهَنَّا أَن

۶۶

تَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ ءَابَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِى شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِۦ

۶۷

مُرِيبٍ

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۲۹

۱۳۰

۱۳۱

۱۳۲

۱۳۳

۱۳۴

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

۱۴۰

۱۴۱

۱۴۲

۱۴۳

۱۴۴

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۰

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

۱۶۰

۱۶۱

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۷

۱۶۸

۱۶۹

۱۷۰

۱۷۱

۱۷۲

۱۷۳

۱۷۴

۱۷۵

۱۷۶

۱۷۷

۱۷۸

۱۷۹

۱۸۰

۱۸۱

۱۸۲

۱۸۳

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶

۱۸۷

۱۸۸

۱۸۹

۱۹۰

۱۹۱

۱۹۲

۱۹۳

۱۹۴

۱۹۵

۱۹۶

۱۹۷

۱۹۸

۱۹۹

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

۲۷۱

۲۷۲

۲۷۳

۲۷۴

۲۷۵

۲۷۶

۲۷۷

۲۷۸

۲۷۹

۲۸۰

۲۸۱

۲۸۲

۲۸۳

۲۸۴

۲۸۵

۲۸۶

۲۸۷

۲۸۸

۲۸۹

۲۹۰

۲۹۱

۲۹۲

۲۹۳

۲۹۴

۲۹۵

۲۹۶

۲۹۷

۲۹۸

۲۹۹

۳۰۰

۳۰۱

۳۰۲

۳۰۳

۳۰۴

۳۰۵

۳۰۶

۳۰۷

۳۰۸

۳۰۹

۳۱۰

۳۱۱

۳۱۲

۳۱۳

۳۱۴

۳۱۵

۳۱۶

۳۱۷

۳۱۸

قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَةِ مِّن رَّبِّي وَعَآئِنِي مِّنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُۥ فَمَا تَزِيدُونِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ

وَيَقَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ

فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعَدُوٌّ غَيْرٌ مَّكَذُوبٍ

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ يَوْمِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ

وَآخِذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَرِهِمْ جَاثِمِينَ

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۗ آلَا إِنَّ تَمُودًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۗ آلَا بَعْدًا لِّثَمُودَ

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَّمَ ۗ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ

فَلَمَّا رَءَا أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ

وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَلَبَسَّ رَتَلَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِن وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ

گفت: ای قوم من! به من بگوئید، اگر من (در دعوت شما به پرستش خدای یگانه)، از سوی خدا دلیل روشنی داشته باشم و او از جانب خود به من رحمت (نبوت و رسالت) داده باشد، حال اگر از فرمان او سرکشی کنم، چه کسی مرا در برابر (خشم) خدا یاری می‌دهد و از عذاب او رستگار می‌سازد؟! شما که جز بر زیان و هلاک من نمی‌افزایید. [«أَرَأَيْتُمْ»: مرا خبر دهید. «إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَهُ»: اگر مؤید به حجت واضح و برهان روشن باشم. «رَحْمَةً»: مراد نبوت و رسالت است. «يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ»: (نگا: هود / ۳۰). «تَخْسِيرٍ»: هلاک کردن. زیان رسانیدن. «فَمَا تَزِيدُونِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ»: اگر از شما پیروی کنم جز مایه زیان من نمی‌گردید. هرگاه شما را به هدایت خوانم، بر تکذیب خود می‌افزایید و مایه افزایش خسارت و زیانتان می‌گردد و بس. اگر از شما پیروی کنم جز مایه هلاک من نمی‌گردید. ]

(صالح گفت:): ای قوم من! این شتر خدا است و برای شما معجزه‌ای است (بر صدق نبوت من. چرا که همچون شتران دیگر نیست و ویژگیهای خارق‌العاده‌ای دارد). پس آن را رها کنید تا در زمین (از مراتع و علفزارها) بخورد و اذیت و آزاری بدان مرسانید که (اگر چنین کنید) هرچه زودتر به عذاب سختی گرفتار می‌آیید. [«نَاقَةُ اللَّهِ»: شتر خدا. اضافه شتر به (الله) اضافه تشریفی است و بیانگر اکرام و احترام است. از قبیل: اَرْضُ اللَّهِ. بَيْتُ اللَّهِ. شَهْرُ اللَّهِ. «آيَةٌ»: معجزه. حجت و برهان (نگا: اعراف / ۷۳، شعراء / ۱۵۵، قمر / ۲۳ – ۳۱). ]

اما آنان شتر را سر بریدند. صالح بدیشان گفت: در خانه و کاشانه‌ی خود سه روز زندگی کنید (و بدانید که مهلت زندگانی شما به پایان رسیده است. پس از این سه روزه‌ی حیات، عذاب خدا به سراغ شما متکبران و سرکشان می‌آید و طومار عمرتان را در هم می‌نوردد). این وعده‌ای است که دروغ نخواهد بود. [«عَقَرُوهَا»: آن را نحر کردند. آن را سر بریدند (نگا: اعراف / ۷۷). ]

هنگامی که فرمان ما (مبنی بر عذاب قوم ثمود) در رسید، صالح و مؤمنان همراه او را در پرتو لطف و مرحمت خود نجات دادیم (و از هلاک مصون و از عذاب محفوظ داشتیم) و از خواری و رسوائی آن روز (بد و هولناک) رهانیدیم. (ای پیغمبر!) پروردگار تو نیرومند و چیره است (و به قوت و عزت و نصرت او اطمینان داشته باش). [«بِرَحْمَةٍ مِنَّا»: با لطف و مرحمت مخصوص خود. «خِزْيِ»: خواری. رسوائی. ]

صدای شدید (و وحشتناک صاعقه و امواج هراسناک زلزله)، افراد ستمکار (قوم ثمود) را در برگرفت و در خانه و کاشانه‌ی خود خشکیدند و بر روی افتادند. [«الصَّيْحَةُ»: صوت شدید. صدای مهیب (یس / ۴۹ و ۵۳). در جاهای دیگر قرآن، (صاعِقَةٌ) و (رَجْفَةٌ) به کار رفته است که همه لازم و ملزوم یکدیگرند (نگا: اعراف / ۷۸، فصلت / ۱۳). «فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ»: (نگا: اعراف / ۷۸ و ۹۱). ]

آن چنان که گوئی هرگز ساکن آن دیار نبوده‌اند (و در آبادانی آنجا نکوشیده‌اند. ویران و خالی و بی‌صاحب!). هان! قوم ثمود آفریدگار خود را انکار کردند. هان! (ای مردمان!) ناپود باد قوم ثمود (و از رحمت خدا مبرود...). [«كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا»: انگار در آنجا بسر نبرده‌اند و هرگز ساکن آن دیار نبوده‌اند (نگا: اعراف / ۹۲، یونس / ۲۴). «أَلَا بَعْدًا لِّثَمُودَ»: (نگا: هود / ۴۴). ]

فرستادگان (فرشته‌ی) ما همراه با مژدگانی، به پیش ابراهیم آمدند و بدو سلام کردند. ابراهیم جواب سلام ایشان را داد. آن گاه هرچه زودتر گوساله‌ی برینانی را برای ایشان آورد. [«الْبُشْرَى»: بشارت. مژده. مراد مژده تولد فرزندانی است که پرچم نبوت را بر دوش می‌کشند. «عِجْلٍ»: گوساله. «حَنِيدٍ»: بریان. ]

هنگامی که دید آنان دست به سوی آن دراز نمی‌کنند (و لب به غذا نمی‌زنند، پیش خود فکر کرد که دوست نیستند و سر جنگ دارند، این است که نمی‌خواهند غذا بخورند) لذا از ایشان رمید و بدشان دید و هراسی از آنان به دل راه داد. گفتند: مترس. ما (فرشتگان خدائیم و) به سوی قوم لوط روانه شده‌ایم (تا آنان را هلاک کنیم). [«رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ»: دید که دستشان بدان نمی‌رسد. مراد این است که دست به طعام نمی‌زنند و از آن نمی‌خورند. حال چون فرشته بودند غذا نمی‌خوردند. یا این که به رسم عرب، قاصدانی که برای پیام بدی همچون اعلان جنگ آمده باشند، در منزل طرف غذا نمی‌خورند، این بود که غذا نمی‌خوردند. «أَوْجَسَ»: احساس کرد. به دل راه داد. «خِيفَةٌ»: خوف و هراس. ]

همسر ابراهیم (ساره که در آنجا) ایستاده بود (از این خبر که آنان فرشتگان خدایند و برای نجات برادرزاده‌ی شوهرش لوط و سایر مؤمنان از دست کفار آمده‌اند شادمان شد و) خندید، ما (توسط همان فرشتگان) بدو مژده‌ی (تولد) اسحاق (از او)، و به دنبال وی (تولد) یعقوب (از فرزندش اسحاق) را دادیم. [«ضَحِكَتْ»: خندید و مسرور گردید. شادمانی او از شنیدن (لا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ) بود. ]



قَالَتْ يَوَيْلَتِي ٱلَّذِي وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ

۷۳

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ رَحْمَتِ ٱللَّهِ وَبَرَكَتُهُ ٱلَّتِي عَلَيْكُمْ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ

۷۴

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنِ ٱبْرَهِيمَ ٱلرَّوْعُ وَجَآءَتْهُ ٱلْبُشْرَىٰ يُجَدِّلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ

۷۵

إِنَّ ٱبْرَهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّهٌ مُّنِيبٌ

۷۶

يَا ٱبْرَهِيمُ ٱعْرِضْ عَن هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَآءَ أَمْرٌ رَّبِّكَ وَإِنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ

۷۷

وَلَمَّا جَآءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ

۷۸

وَجَآءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّئَاتِ قَالَ يَتَقَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي ٱلَّذِي مِّنْكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ

۷۹

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَّا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقِّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَّا نُرِيدُ

۸۰

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ ءَآوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ

۸۱

قَالُوا يَلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَّا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ ٱلَّذِي صَبَحَ بِقَرِيبٍ

گفت: ای وای! آیا من که پیرزنی هستم و این هم (ابراهیم) شوهرم که پیرمردی می‌باشد، فرزندی می‌زایم! این چیز شگفتی (و محالی) است (مگر ممکن است از ما دو نفر انسان فرتوت و فرسوده، بچه‌ای پدید آید؟!‌). [«يَا وَيْلَتِي»: ای وای من! «عَجُوزٌ»: پیرزن. «بَعْلٌ»: شوهر. «شَيْخًا»: پیرمرد. حال بَعْل است.]

گفتند: آیا از کار خدا شگفت می‌کنی؟ ای اهل بیت (نبوت)! رحمت و برکات خدا شامل شما است (پس جای تعجب نیست اگر به شما چیزی عطا کند که به دیگران عطا نفرموده باشد). بیگمان خداوند ستوده (در همهی افعال و) بزرگوار (در همهی احوال) است. [«أَهْلَ ٱلْبَيْتِ»: اهل منصوب به اختصاص است. «حَمِيدٌ»: ستوده. شایسته حمد و ثنا. «مَجِيدٌ»: بزرگوار. دارای فضل و احسان فراوان.]

هنگامی که خوف و هراس از ابراهیم دور شد و مزده (ی تولد فرزند) بدو رسید، (دلش به حال قوم لوط سوخت و با فرشتگان) ما (شروع به مجادله (و گفتگو) درباره‌ی (هلاک) قوم لوط کرد. [«الرَّوْعُ»: خوف و هراس. وحشت. «يُجَادِلُنَا»: با فرستادگان ما به مجادله پرداخت.]

واقعاً ابراهیم بسی بردبار و آه‌کشنده و توبه‌کار بود. [«لَحِيمٌ»: بردبار و شکیبا. «أَوَّهٌ»: آه‌کشنده. آه او به خاطر مصائبی بود که دامن مردم را گرفته بود. دلسوزانه به حال آنان تأسف می‌خورد. «مُنِيبٌ»: رجوع‌کننده. برگردنده به خدا. توبه‌کار.]

(فرشتگان به او گفتند:) ای ابراهیم از این (جدال و درخواست رحمت برای قوم لوط) دست بکش. فرمان پروردگارت (درباره‌ی هلاک ایشان) شرف صدور یافته است و به طور قطع عذاب بدیشان می‌رسد و (با جدال و التماس تو) برگشت ندارد. [«أَعْرَضَ»: صرف نظر کن. دست بکش. «غَيْرُ مَرْدُودٍ»: بدون ردخور. بدون بازگشت.]

هنگامی که فرستادگان ما (به صورت جوانانی) به پیش لوط درآمدند، لوط بسیار از آمدن آنان ناراحت گردید و دانست که قدرت دفاع از ایشان (در برابر قوم تباهکار خود) را ندارد، و گفت: امروز روز بسیار سخت و دردناکی است. [«سَيِّئٌ بِهِمْ»: حضور ایشان لوط را بدحال و ناراحت کرد، چرا که ایشان را انسان گمان برد. «ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا»: سخت به تنگنا افتاد و کاری برای ایشان از دستش بر نمی‌آمد. دلش به حال آنان سوخت و بسیار نگران ایشان گردید. «ذَرْعًا»: تاب و توان. ضیق ذراع یا ذرع، کنایه از فقدان طاقت و عدم توانائی است، و رَحْبُ ذِرَاعٍ یا ذرع، کنایه از تاب و توان انجام کار است. ذرع را کنایه از صدر و قلب هم گرفته‌اند. (ذراعاً) تمییز است و محوّل از فاعل، یعنی: عَجَزَتْ قُوَّتُهُ عَنِ حِمَايَتِهِمْ مِنْ أَذَى قَوْمِهِ. «عَصِيبٌ»: پیچیده و دشوار. سخت و شدید.]

قوم لوط (از ورود این جوانان زیبا آگاه شدند و) شتابان به سوی لوط آمدند. قومی که (آلوده به گناه بودند و) پیش از آن (هم) اعمال زشت و پلشتی (چون لواط) انجام می‌دادند. لوط بدیشان گفت: ای قوم من! (شرمتان باد! بر مهمانان من بیخشانید و) اینها دختران منند و برای شما (از آمیزش با ذکور) پاکیزه‌ترند (من حاضرَم آنان را به عقد شما درآورم) پس از خدا بترسید و در مورد مهمانانم مرا خوار و رسوا مکنید (و بدیشان تعدی و تجاوز منمائید). آیا در میان شما مرد راهیاب و راهنمایی، یافته نمی‌شود؟ [«يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ»: به سوی او شتابان آمدند. عشق گناه ایشان را شتابان به سوی او راند. «هَؤُلَاءِ بَنَاتِي»: اینها دختران من هستند. مراد این است که دختران خود را با عقد ازدواج در اختیار سران شما می‌گذارم. یا این که من چون پیغمبرم در حکم پدر امت خود می‌باشم و زنان آنان انگار دختران من هستند (نگا: شعرا، / ۱۶۶). از خدا بترسید و بروید با زنان ازدواج کنید و بیامیزید. «فِي ضَيْفِي»: درباره مهمانانم. واژه ضیف، در اصل مصدر است و برای مفرد و تشبیه و جمع به کار می‌رود. «رَشِيدٌ»: عاقل. راهیاب. راهنما.]

گفتند: تو که می‌دانی ما را به دختران تو نیازی نیست، و می‌دانی که چه چیز می‌خواهیم. [«مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقِّ»: ما به دختران صلبی تو یا زنان خودمان که آنان را دختران خود می‌دانی چندان نیازی نداریم. یا این که: ما بر زنان خود حق داریم و مالک آنان هستیم، اما ... «حَقِّ»: مالکیت. نیاز. احتیاج.]

لوط گفت: کاش! بر شما توانائی می‌داشتم (تا با قدرت و قوت هرچه بیشتر با شما می‌جنگیدم و از مهمانان خود دفاع می‌نمودم) یا این که تکیه‌گاه محکمی (چون قوم و عشیره و پیروان فراوان و هم‌پیمانان نیرومند) می‌داشتم و بدان (از دست شما) پناه می‌بردم (و به دفع اذیت و آزارتان از مهمانانم می‌پرداختم و شما افراد خیره‌سر و بی‌شرم را سرکوب می‌کردم). [«آوی»: پناه می‌برم. «رُكْنٍ»: تکیه‌گاه. مراد این است که کاش غریب نمی‌بود و او و عمویش ابراهیم قبیله و خویشاوندان زیادی می‌داشتند (نگا: انبیاء، / ۷۱، عنکبوت / ۲۶).]

(فرشتگان بعد از اطلاع از پریشانی لوط و اصرار بزهکاران، به لوط) گفتند: ای لوط! ما فرستادگان پروردگارت هستیم، (این زشتکاران) دستشان به تو نمی‌رسد (و نمی‌توانند کوچکترین بلا و کمترین زبانی به تو برسانند). اهل و عیال خود را در پاسی از شب بکوچان، و کسی از شما پشت سر خود را ننگرد (تا هول و هراس عذاب را نبیند و دچار شرّ و مصیبتی نشود) مگر همسر تو که او می‌ماند و به همان بلائی که آنان گردن گرفتار می‌گردند گرفتار می‌شود. موعد (هلاک) ایشان صبح است. آیا صبح نزدیک نیست؟ (بلی موعد نزدیکی است و مترس هرچه زودتر فرا می‌رسد). [«لَن يَصِلُوا إِلَيْكَ»: دستشان به تو نمی‌رسد. دسترسی به تو پیدا نمی‌کنند. یعنی در حق ما یا شما نمی‌توانند کاری بکنند. «أَسْرٍ بِأَهْلِكَ»: اهل و عیال خود را در شب بکوچان. از مصدر (إِسْرًا) به معنی: شب روی. «بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ»: در بخشی از شب. ذکر (لَیْلِ) بعد از (أَسْرٍ) برای تأکید بیشتر است. «إِمْرَأَتَكَ»: مستثنی از (فَأَسْرٍ بِأَهْلِكَ) است. «إِنَّهُ»: واژه (ه) ضمیر شأن است.]



فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلِيَّهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا

حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلِيَّهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا

مُسْوَمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ

وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم

مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ وَلَا تَنقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَانَكُمْ

بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ

وَيَقَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا

النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ

بِحَفِيظٍ

قَالُوا يَشْعِيبُ أَسْلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا

أَوْ أَنْ تَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ

قَالَ يَقَوْمِ أَرَعَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ

رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَافِكُمْ إِلَى مَا أَنهَكُمُ عَنْهُ

إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ

عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

وَيَقَوْمٌ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ

قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنْكُمْ

بِعَیْدٍ

وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ

قَالُوا يَشْعِيبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرُّكَ فِينَا

ضَعِيفًا <sup>ط</sup> وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ <sup>ط</sup> وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ

يَقَوْمٍ أَرْهَطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ

وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا <sup>ط</sup> إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

وَيَقَوْمٍ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلٌ <sup>ط</sup> سَوْفَ تَعْلَمُونَ

مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ <sup>ط</sup> وَارْتَقِبُوا إِنِّي

مَعَكُمْ رَقِيبٌ

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ

مِّنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيرِهِمْ

جَاثِمِينَ

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا <sup>ط</sup> أَلَا بُعْدًا لِّمَدِينٍ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِيهِۦ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ <sup>ط</sup> وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ

بِرَشِيدٍ

ای قوم من! مخالفت (موجود میان شما و) من، شما را بر آن ندارد که بر عناد با حق و اصرار بر کفر خود بیفزائید و سبب شود که همان بلائی به شما برسد که به قوم نوح یا قوم هود و یا قوم صالح رسید، و (مکان و زمان وقوع هلاک) قوم لوط از شما چندان دور نیست (و دستکم از ایشان عبرت بگیرید و خویشتن را بپائید). [«لَا يَجْرِمَنَّكُمْ»: شما را وادار نکند. شما را بر آن ندارد (نگا: مانده / ۲). فعل مضارع از ماده (جرم) و مؤکد به نون تأکید. «شِقَاقِ»: مخالفت. دشمنانگی. «وَمَا قَوْمٌ لُّوطٍ مِّنْكُمْ بِعَیْدٍ»: سرزمین قوم لوط از سرزمین شما و تاریخ نابودی ایشان از روزگار شما خیلی دور نیست.].

یک تصویر از یک کوه در نزدیکی شهر هود، در استان اصفهان، ایران.

از پروردگارتان آمرزش (گناهان خود را) بخواهید و بعد (از هر گناه و لغزشی که در زندگی مرتکب می‌شوید پشیمان شوید و) به سوی او برگردید. بیگمان پروردگار من بسیار مهربان (در حق بندگان پشیمان و) دوستدار (مؤمنان توبه‌کار) است. [«وَدُّودٌ»: بسیار با‌محبت. بسیار دوستدار.].

یک تصویر از یک کوه در نزدیکی شهر هود، در استان اصفهان، ایران.

گفتند: ای شعيب! بسيارى از چيزهائى را كه مى‌گوئى نمى‌فهميم (و گوشمان به سخنانت بدهكار نيست) و ما شما را در ميان خود ضعيف مى‌بينيم (و قادر به دفاع از خويشتن و اقناع ديگران نمى‌دانيم). اگر (به خاطر احترام) قبيله‌ى اندك تو نبود (كه بر آئين ما مى‌باشند) ما تو را سنگباران مى‌كرديم و تو در پيش ما قدر و ارزشى ندارى (تا تو را بزرگ و محترم داريم و از كشتن تو صرف نظر كنيم، و در برابر ما قوت و قدرت آن را ندارى كه از خويشتن دفاع كنى). [«مَا نَفَقَهُ»: نمى‌فهميم. متوجه نمى‌شويم. «رَهْطٌ»: عشيره و قبيله. جماعتى از ده نفر کمتر. مراد فاميل و خويشاوندان اندك شعيب است. «مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ»: تو در پيش ما داراى قدرت و عزت نيستى. تو در برابر ما قوت و قدرتى ندارى.].

یک تصویر از یک کوه در نزدیکی شهر هود، در استان اصفهان، ایران.

شعيب گفت: ای قوم من! آیا قبيله و عشيره‌ى من در نزد شما گرامى‌تر و مهمتر از خدا است (و به خاطر آنان با من مدارا و سازش مى‌كنيد) و خدا را فراموش مى‌سازيد و او را پشت سر مى‌اندازيد (و به قدرت و عزت وى اعتنائى نمى‌كنيد؟!‌). بيگمان پروردگار من آگاه از هر آن چيزى است كه مى‌كنيد (و اعمال و افعال شما از ديد او مخفى نمى‌ماند و پاداش آنها را در كف دستتان مى‌گذارد). [«أَعَزُّ»: گرامى‌تر. قدرتمندتر. «ظَهْرِيًّا»: پشت سر انداخته شده. فراموش شده و اسم منسوب به (ظَهْر) به معنى پشت است و كسره ظاء، به سبب تغييراتى است كه گاهى در اسم منسوب مى‌دهند، همان گونه كه در نسبت به (أَمْسٍ) و (دَهْرٍ) مى‌گويند: اِمْسِيَّ و دَهْرِيَّ. مفعول دوم فعل (اتَّخَذْتُمُوهُ) است.].

یک تصویر از یک کوه در نزدیکی شهر هود، در استان اصفهان، ایران.

ای قوم من! هرچه در قدرت دارید انجام دهید و کوتاهی نکنید (و بدانید که پشتیبان من خدا است و از شما باکی نیست). من به کار خود مشغولم (و همان گونه که شما به راه خود ادامه می‌دهید، من هم به راه خود ادامه می‌دهم). بالاخره خواهید دانست که چه کسی دچار عذابی می‌شود که او را خوار و رسوا می‌کند، و چه کسی دروغگو است (و از من و شما کدام راسترو و خوشبخت، و کدام کجرو و بدبخت می‌باشیم). چشم به راه باشید و من هم چشم به راهم (که عاقبت چه می‌شود). [«إِعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ»: با تمام نیرو و تلاش به کار خود بپردازید. هرچه از دستتان برمی‌آید، دریغ نورزید (نگا: انعام / ۱۳۵). «إِرْتَقِبُوا»: چشم به راه باشید. منتظر باشید. «رَقِيبٌ»: چشم به راه. منتظر.].

یک تصویر از یک کوه در نزدیکی شهر هود، در استان اصفهان، ایران.

هنگامی که فرمان ما (مبنی بر هلاک قوم مدین) در رسید، شعيب و مؤمنان همراه او را در پرتو مهر خود (از عذاب و هلاک) نجات داديم و صدای (وحشتناک صاعقه و زلزله)، ستمکاران را دریافت و (بر اثر آن قالب تهی کردند و نقش زمین شدند و) در خانه و کاشانه‌ی خود کالبدهای بی‌جانی گشتند. [«جَاثِمِينَ»: در جای خود خشکیده و بر رخساره فرو افتاده (نگا: اعراف / ۷۸ و ۹۱، هود / ۶۷).].

یک تصویر از یک کوه در نزدیکی شهر هود، در استان اصفهان، ایران.

بدان گونه که انگار هرگز از ساکنان آن دیار نبوده‌اند (و در آنجا نزیسته‌اند و روزگاری در آن بسر نبرده‌اند. نه خود ماندند و نه اثری از ایشان ماند). هان! نابود (و دور از رحمت خدا) باد قوم مدین! همان گونه که قوم ثمود نابود (و دور از رحمت خدا) شدند. [«كَأَن لَّمْ يَغْنَوْاُ»: (نگا: اعراف / ۹۲، هود / ۶۸). «بُعْدًا»: (نگا: هود / ۴۴ و ۶۰ و ۶۸).].

یک تصویر از یک کوه در نزدیکی شهر هود، در استان اصفهان، ایران.

ما موسی را همراه با معجزات (دالّ بر صدق او) و همراه با برهان آشکار (و مؤثر در نفوس) فرستادیم. [«آیات»: معجزات مذکور در (اعراف / ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۳۳). «سُلْطٰنٍ مُّبِينٍ»: حجت و برهان قوی و آشکار. مراد همان معجزات سابق است. عطف صفت بر موصوف می‌باشد (نگا: بقره / ۵۳، انبیاء / ۴۸، ذاریات / ۳۸).].

موسی را به سوی فرعون و اشراف و اعیان او فرستادیم (و فرعون رسالت موسی را نپذیرفت و) اطرافیان و زعماء فرعون، از فرمان فرعون پیروی کردند (و دستور موسی را گردن ننهادند)، در حالی که فرمان فرعون مترقیانه و مایه‌ی هدایت نبود (و ارزش پیروی را نداشت). [«رَشِيدٍ»: راهبر. راهیاب. مترقیانه (نگا: هود / ۷۸).].

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ

۹۹

وَأَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ بئسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ

۱۰۰

ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْفَرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ

۱۰۱

وَمَا ظَلَمْنَهُمْ وَلَكِن ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُهُمْ غَيْرَ تَتَابُعٍ

۱۰۲

وَكَذَٰلِكَ أَخَذُ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ

۱۰۳

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ

۱۰۴

وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ

۱۰۵

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ

۱۰۶

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَنِ النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ

۱۰۷

خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ

۱۰۸

وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَنِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ

حزب

۹۴

فرعون در روز قیامت در پیشاپیش قوم خود بوده (و ایشان را به سوی آتش دوزخ رهبری خواهد کرد، همان گونه که در دنیا آنان را به سوی کفر و ضلال رهبری می‌کرد) و ایشان را به آتش دوزخ می‌اندازد. چه بد جایگاهی که بدان وارد می‌شوند! [«يَقْدُمُ»: پیش می‌افتد. پیشاپیش حرکت می‌کند. «أَوْرَدَهُمُ»: آنان را وارد کرد. فعل ماضی در اینجا به معنی فعل مضارع است. یعنی: ایشان را داخل می‌سازد. «الوردُ»: آبشخور. ورود. مکان ورود. مصدر به معنی داخل‌شوندگان (نگا: مریم / ۸۶). «الْمَوْرُودُ»: جایی که بدان وارد می‌شوند. آبی که بدان وارد می‌شوند. «بئسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ»: چه بد آبشخوری که آنان را بدان وارد می‌کنند. چه کسان بدبیار و بدبختی که به آتش دوزخشان داخل می‌کنند. واژه (المورود) را صفت واژه (الورد) دانسته و مخصوص به ذمّ (النار) محذوف است. یا این که (المورود) مخصوص به ذمّ است و حذفی در میان نیست.]

در این دنیا دچار نفرین (مردمان) و طرد (از رحمت یزدان) شدند (و از پس ایشان بدنامی و رسوائی ماند) و در روز قیامت نیز (همین طور به لعنت و طرد از رحمت گرفتار می‌شوند و منفور خدا و فرشتگان و مردمان می‌گردند). چه بد عطائی که (به آنان) داده می‌شود! [«أَتَّبِعُوا»: (نگا: هود / ۶۰) «الرَّفْدُ»: عطا، و ارمغان. «الْمَرْفُودُ»: عطا، شده. بخشش. «الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ»: مراد لعنت و نفرین است که از راه ریشخند عطا، و ارمغان نامیده شده است (نگا: صافآت / ۶۲).]

این از خبرهای شهرها و آبادیهائی است که ما برای تو (ای پیغمبر!) بازگو می‌کنیم (تا قوم خود را بدانها پند دهی، و به یاری خدا اطمینان حاصل کنی). برخی از این شهرها و آبادیها هنوز برپا و برجایند (و آثاری از آنها مانده و درس عبرت همگانند) و برخی درویده (و از میان رفته‌اند همانند کشتزار درو شده). [«الْقَرَىٰ»: جمع قریه، مراد شهرها و آبادیهای بزرگ است. «قَائِمٌ»: برجا. ماندگار. «حصید»: درو شده. مراد تباه و ویران شده است.]

ما بدانان ستم نکردیم (و بیهوده نابودشان ننمودیم) و بلکه خودشان (با کفر و فساد و پرستش بتها و غیره) بر خویشتن ستم روا داشتند، و معیودهائی را که بغیر از خدا می‌پرستیدند و به فریاد می‌خواندند، کمترین سودی بدانان نرساندند و هیچ گونه کمکی توانستند بدیشان بنمایند (و مثلاً آنان را از هلاک و نابودی برهانند) بدان گاه که فرمان (هلاک ایشان از سوی) پروردگارت صادر گردید، و جز بر هلاک و زیانشان نیفزودند (و تنها مایه‌ی بدبختی و نابودی ایشان شدند و بس). [«مَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ»: عذاب خدا را از ایشان دور نکرد. بدیشان سودی نبخشید. «مِن شَيْءٍ»: هیچ چیزی. حرف (من) در اینجا برای عمومیت نفی بعد از خود می‌باشد. «تَتَّبِعُ»: هلاک ساختن. زیانمند کردن.]

عقاب پروردگار تو این چنین است (که درباره‌ی قوم نوح و عاد و ثمود و مدین و غیره گذشت) هرگاه که (بر اثر کفر و فساد، اهالی) شهرها و آبادیهائی را عقاب کند که ستمکار باشند. به راستی عقاب خدا دردناک و سخت است. [«أَخَذُ»: عقاب. عذاب. هلاک کردن. «الْقُرَىٰ»: واژه (الْقُرَى) متنازع مصدر (أَخَذَ) و فعل (أَخَذَ) است.]

به حقیقت در این (مجازات و نابودی ملت‌های ستمگر، و در این روایات و اخبار گذشتگان) عبرت بزرگی است برای کسی که از عذاب آخرت بهراسد. آن روزی که مردمان را در آن (برای حساب و کتاب) گرد می‌آورند، و روزی است که (از سوی مردمان و فرشتگان و پریان) مشاهده می‌گردد (و همگان آن را خواهند دید و ناظر صحنه‌هایش خواهند شد). [«آیهٌ»: نشانه قدرت و مشیت خدا. حجت و برهان آشکار به سبب اجراء قوانین و سنن خدا درباره آفریدگانش. عبرت و پند. «يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ»: روز گردهمآئی (نگا: تغابن / ۹). «يَوْمٌ مَّشْهُودٌ»: روز دیدنی (نگا: آل عمران / ۳۰).]

ما چنین روزی را فقط تا زمان اندکی به تأخیر می‌اندازیم. [«أَجَلٌ»: مدت. سر رسید زمانی. «مَعْدُودٌ»: کم. اندک. «أَجَلٌ مَّعْدُودٌ»: انتها، مدت قلیل، که عمر دنیا است (نگا: شوری / ۱۷).]

زمانی که این روز فرا می‌رسد کسی یارای سخن گفتن و دم بر آوردن ندارد، مگر با اجازه‌ی خدا. (در چنین روزی، مردمان دو گروه بیش نیستند): دسته‌ای از آنان (به سبب کفر و ضلال، به انواع عذاب گرفتارند و) بدبختند، و دسته‌ای (به سبب طاعت و عبادت، غرق در نعمتهای گوناگونند و) خوشبختند. [«نَفْسٌ»: فردی. کسی. «شَقِيٌّ»: بدبخت. «سَعِيدٌ»: خوشبخت.]

و اما آنان که بدحال و بدبیارند در آتش دوزخ جای دارند و در آنجا (در دم و بازدم خود) ناله و فریاد سر می‌دهند. [«شَقُوا»: بدبخت و بدبیار شده‌اند. «زَفِيرٌ»: صدای ناشی از بازدم و نفس بازپس دادن شدید و طولانی. «شَهِيقٌ»: صدای دم و نفس بازپس بردن شدید و طولانی.]

آنان در دوزخ جاودانه می‌مانند تا آن گاه که آسمانها و زمین (آنجا) برپا است. (یعنی تا دوزخ، دوزخ است در آن بسر می‌برند) مگر این که خدای تو بخواهد (و اوضاع را دگرگون کند، و عذابی را جایگزین عذاب دیگری گرداند). بیگمان پروردگار تو هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد (و چیزی نمی‌تواند جلو او را بگیرد و از انجام آن کار باز دارد). [«مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ»: مادام که آسمانها و زمین‌برپا است. یعنی تا دوزخ دوزخ است. چرا که مراد از آسمانها و زمین، آسمانها و زمین دوزخ است و آن هر آن چیزی است که بالای سر و زیر پای دوزخیان قرار دارد (نگا: ابراهیم / ۴۸). یا این که مراد جاودانگی و نفی انقطاع است همان گونه که عرب می‌گوید: لَا أَفْعَلُ كَذَا مَا لَاحَ كَوَكِبَ ... مَا اخْتَلَفَ الْيَلِّ وَ النَّهَارُ. «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ»: مراد تقیید سرمدی و ابدی بودن است، نه افاده عدم عموم (نگا: انعام / ۱۲۸ ، اعراف / ۱۸۸ ، یونس / ۴۹، اعلی / ۷). یا این که استثنا، متوجّه اهل توحید گناهکار است. یعنی: افراد بدبخت در دوزخ جاودانه می‌مانند مگر مؤمنان بزهار.]

و اما کسانی که (به سبب انجام کارهای نیکو) خوشبخت شده‌اند (وارد بهشت گشته و) در بهشت جاودانه می‌مانند، مادام که آسمانها و زمین برپا است، مگر این که خدا بخواهد (و اهل توحید بزهار را وارد بهشت نسازد و به دوزخشان دراندازد و بعدها بیروشان آورد و به بهشتشان برد. خداوند به افراد خوشبخت) عطیه‌ی عظیمی می‌دهد که گسیختنی (و کاستی پذیرفتنی) نیست. [«إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ»: مراد سرمدیت و ابدیت است. یا این که (ما) به معنی (من) است و استثنا، موحدین بزهار از ضمیر (سَعِدُوا) است که سالها بعد از چنین افراد خوشبختی از دوزخ خارج و به بهشت می‌آیند. «عَطَاءٌ»: عطیه. بخشش. مفعول مطلق است و تقدیر چنین است: يُعْطِيهِمْ عَطَاءً. عطاء مصدر یا اسم مصدر و به معنی (إعطاء) است. حال مفعول مقدر و تمییز از نسبت هم بشمار آورده‌اند. «غَيْرَ مَجْذُودٍ»: غیر مقطوع. ناگسستنی. همیشگی و پیاپی.]



فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْْبُدُ ءَابَاؤَهُمْ مِّن قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوفُوهُم نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنقُوصٍ

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكِّ مِّنْهُ مُرِيبٍ

وَإِن كَلَّا لَمَّا لِيُوفِيَهُم رَبُّكَ أَعْمَلَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

فَأَسْتَقِيمُ كَمَا أَمَرْتُ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ

وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنَّهُونَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ

وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ

(ای پیغمبر! درباره‌ی قوم بت‌پرست خود) شکّ و تردیدی به خویشتن راه مده که اینان همان چیزهائی را می‌پرستند و همان عبادتی را می‌کنند که پدران ایشان در گذشته آنها را می‌پرستیدند و بدان گونه پرستش می‌نمودند. (سرنوشت دنیا و آخرت بت‌پرستان و منحرفان پیشین را هم برایت روایت کردیم و دانستی که بر سرشان چه آمد و چه می‌آید) و ما بهره‌ی (استحقاقی جزا و سزای) اینان را نیز بی‌کم و کاست خواهیم داد. [«مِرْيَةٌ»: شکّ و تردید. «مِمَّا»: از چیزهائی که. درباره پرستشی که. (ما) می‌تواند مصدریّه بوده، و یا موصوله باشد و مضاف حذف شده باشد؛ یعنی درباره پرستشگران بتان. «غَيْرَ مَنقُوصٍ»: بی کم و کاست. به تمام و کمال. (غَيْرَ) حال مؤکّده (نصیب) است.].

ما کتاب (آسمانی تورات) را به موسی دادیم و سپس درباره‌ی آن (از سوی پیروان در تفسیر و معنی آن بر حسب احواء و شهوات ایشان) اختلاف شد (و بسیاری از حق به دور گشتند و دسته دسته و پراکنده شدند) و اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود (که عذاب کافران و مجازات شدید مبطلان تا روز رستاخیز به تأخیر انداخته شود) درباره‌ی چیزی که در آن اختلاف پیدا کرده بودند (با تمییز حق از باطل، و برجای داشتن محقّ و نابودکردن مبطل) داوری می‌شد (و مسالهی کفر و نفاق خاتمه می‌یافت، چرا که از ترس نابودی آتی، اختیار که رمز تکامل و پیشرفت است از میان برمی‌خاست و جبر مطلق بر جامعه حاکم می‌شد. اما چون مجازات آتی مخالف سرشت انسانی است، خدا چنین نکرد). آتان (که تورات را از پدران خود به ارث برده‌اند) درباره‌ی کتاب (آسمانی خود) به شکّ و تردید شگفتی گرفتار آمده‌اند (و از حقیقت فرسنگها به دور افتاده‌اند). [«لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ ...»: (نگا: یونس / ۱۹). «لَفِي شَكِّ ...»: (نگا: هود / ۶۲).]

پروردگارت حتماً (پاداش و پادافره) اعمال همگان را بی‌کم و کاست می‌دهد و او آگاه از هر آن چیزی است که می‌کنند. [«كُلًّا»: همه مؤمنان و کافران. همه کفّارِ مِلّتِ اسلام. «لَمَّا»: حرف جازمه است و فعل آن محذوف است و تقدیر چنین می‌شود: لَمَّا يَتْرُكُوا. لَمَّا يَهْمِلُوا. لَمَّا يَتَأَلَوُا. همان گونه که می‌گویند: خَرَجْتُ وَ لَمَّا. سافَرْتُ وَ لَمَّا. قَارَبْتُ الْمَدِينَةَ وَ لَمَّا. برخی هم (لَمَّا) را زائد دانسته‌اند. بسیاری هم آن را در اصل (مِنَ ما) دانسته و (ما) را به معنی (مِنَ) محسوب کرده‌اند. در این صورت جار و مجرور را خبر (إِن) بشمار آورده‌اند. یعنی: إِن كَلَّا لَمِنَ الَّذِينَ؛ یا. لَمِنَ خَلْقٍ. «اعمالهم»: مضاف محذوف است، یعنی جزای اعمال ایشان.].

بنابراین، همان گونه که فرمان یافته‌ای (در راه تبلیغ و ارشاد و مبارزه و پیکار و پیاده‌کردن تعلیمات قرآن) استقامت کن همراه کسانی که (از کفر و شرک دست کشیده‌اند و) با تو (به سوی خدا) برگشته‌اند و (ایمان آورده‌اند، و از حدود قوانین خدا) تجاوز نکنید (و از جاده‌ی اعتدال به کنار نروید و راه افراط و تفریط پویند) چرا که خدا می‌بیند چیزی را که می‌کنید (پس مواظب پندار و گفتار و کردار خود باشید). [«إِسْتَقِمَّ»: راستای راه حق و حقیقت و خیر و صلاح را در پیش گیر. استقامت و پایداری کن. «كَمَا أَمَرْتُ»: همچنان که دستور داده شده‌ای. به گونه‌ای که فرمان یافته‌اید. «لا تَطْغَوْا»: از حد اعتدال در مگذرید. در وظائف و تکالیف مقررّه افراط و تفریط مکنید و زیاده و نقصان روا مدارید.].

و به کافران و مشرکان تکیه مکنید (که اگر چنین کنید) آتش دوزخ شما را فرو می‌گیرد، و (بدانید که) جز خدا دوستان و سرپرستانی ندارید (تا بتوانند شما را در پناه خود دارند و شرّ و بلا و زیان و ضرر را از شما به دور نمایند) و پس از (تکیه به کافران و مشرکان، دیگر از سوی خدا) یاری نمی‌گردید و (بر دشمنان) پیروز گردانده نمی‌شوید. [«لا تَرْكَنُوا»: تکیه مکنید. معتمد و مستند خود مسازید و مدانید. «الَّذِينَ ظَلَمُوا»: کافران و مشرکان حربی. «ثُمَّ»: پس از تکیه به کافران و مشرکان که دشمنان خدا و مؤمنانند. «لا تُنصَرُونَ»: یاری نمی‌گردید. پیروز گردانده نمی‌شوید.].

در دو طرف روز (که وقت نماز صبح و عصر است) و در اوائل شب (که وقت نماز مغرب و عشاء است) چنان که باید نماز را به جای آورید. بیگمان نیکیها (و از جمله نمازهای پنجگانه) بدیها را از میان می‌برد. بیگمان در این (سفارشها و قانونهای آسمانی) اندرز و ارشاد کسانی است که پند می‌پذیرند و خدای را یاد می‌کنند و به یاد می‌دارند. [«طَرَفِي النَّهَارِ»: دو طرف روز. مراد اولّ و آخر روز است که هنگام گزاردن نماز صبح و عصر است. «زُلْفًا»: جمع زَلْفَةٌ، و در لفظ و معنی مانند (قَرَب) جمع قُرْبَةٌ است. یعنی: نزدیکیها و اوائل شب که وقت نماز مغرب و عشاء است. «الْحَسَنَاتِ»: همه اعمال صالحه و از جمله ترک زشتیها و پلشتیها (نگا: نساء / ۳۱، انفال / ۲۹). «ذَلِكَ»: این سفارشها و توصیه‌ها، از امر به استقامت تا اقامه نماز. «ذِكْرِي»: یادآوری. تذکر. یا این که به معنی مذکّر است، یعنی یادآورنده و تذکّر دهنده. «الذَّاكِرِينَ»: یادآورندگان. پندپذیران. به یاد دارندگان. برای پی‌بردن به اوقات پنجگانه نماز مراجعه شود به (طه / ۱۳۰ و روم / ۱۷ و اسراء / ۷۸).]

و (در برابر سختیهای چیزهائی که به تو دستور داده شده است) شکیبائی کن که خداوند پاداش نیکوکاران را ضائع نخواهد کرد (و رنج آتان را در دنیا و آخرت هدر نخواهد داد). [«فَإِنَّ اللَّهَ ...»: این جمله تعلیل (مُصِر) است.].

چرا نمی‌بایست که در میان ملت‌های (گذشته) پیش از شما فرزانهائی باشند که از فساد در زمین نهی کنند (تا دیگران را از گرفتار آمدن به عذاب و نابود شدن رهائی بخشند؟) مگر مردمان کمی که (به وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر عمل کردند و) ما نجاتشان دادیم، و (اما در همان حال) کافرانی می‌زیستند که از خوشگذرانی و تنعم و تلذذی پیروی می‌کردند که آنان را مغرور و فاسد کرده بود، و دائماً گناه می‌ورزیدند (و هیچ وقت به دعوت پیغمبران و خیرخواهان گوش نمی‌دادند و از فساد و تباهی دست نمی‌کشیدند). [«الْقُرُونِ»: جمع قرن، مردمان یک عصر و زمان. مراد ملت‌های پیشین است. «أُولُوا بَقِيَّةَ»: صاحبان فضل. خیرخواهان. خردمندان خویششندار. «بَقِيَّةَ»: عقل و فضل. خیر و نیکی. «إِلَّا قَلِيلًا ...»: لیکن گروه اندکی. مستثنی منقطع است. «مَا أُتْرِفُوا فِيهِ»: خوشگذرانی و مال‌اندوزی و شهرت‌طلبی گذرانی که درآن غوطه‌ور گشتند و مایه غرور و سرکشی ایشان شد. می‌گویند: أُتْرِفَتَهُ التَّعَمُّةُ: یعنی نعمت او را به سرکشی و خوشگذرانی کشاند. مُتْرِفَ به معنی غرق در شهوات، از این ریشه است.].

(سنت و عادت) پروردگارت چنین نبوده است که شهرها و آبادیها را ستمگرانه ویران کند، در حالی که ساکنان آنجاها (متمسک به حق و ملتزم به فضائل بوده و) درصدد اصلاح (حال خود و دیگران) برآمده باشند. [«الْقُرَى»: شهرها و آبادیها. مراد ساکنان آنجاها است. «بِظُلْمٍ»: ستمگرانه و ناعادلانه. حال فاعل است. یا این که ظلم به معنی کفر است و معنی چنین می‌شود: خداوند کافران را بر اثر کفر از میان نمی‌برد و بلکه به سبب بیدادگری و بی‌انصافی نابودشان می‌سازد. در این صورت (بِظُلْمٍ) حال مفعول است. «مُصْلِحُونَ»: خوبان و نیکوکاران. اصلاحگران.].

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۗ وَلَا يَزَالُونَ

مُخْتَلِفِينَ

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

۱۲۳

هود

۱۱۱

۱۱۸

قَالَ يَبْنَىٰ لَا تَقْضُصْ رُءْيَاكَ عَلٰٓى اِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوْا لَكَ كَيْدًا اِنَّ الشَّيْطٰنَ لِلْاِنْسٰنِ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ

وَكَذٰلِكَ يَجْتَبِيْكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَاْوِيْلِ الْاٰحَادِيْثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهٗ عَلَیْكَ وَعَلٰٓى ءَاٰلِ يَعْقُوْبَ كَمَا اَتَمَّهَا عَلٰٓى اَبُوَيْكَ مِنْ قَبْلُ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْحٰقَ اِنَّ رَبَّكَ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ

لَقَدْ كَانَ فِیْ یُوْسُفَ وَاِخْوَتِهٖ ءَاٰیٰتٌ لِّلْسٰٓئِلِیْنَ

اِذْ قَالُوْا لَیُوْسُفُ وَاٰخُوْهُ اَحَبُّ اِلَیْٓنَا مِنْنَا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ اِنَّ اٰبَاَنَا لَفِیْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ

اَقْتُلُوْا یُوْسُفَ اَوْ اَطْرَحُوْهُ اَرْضًا یَجْلُ لَكُمْ وَجَهٌ اَبِیْكُمْ وَتَكُوْنُوْا مِنْۢ بَعْدِهٖ قَوْمًا صٰلِحِيْنَ

قَالَ قَابِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوْا یُوْسُفَ وَاَلْقُوْهُ فِیْ غَیْبَتِ الْجُبِّ یَلْتَقِطُهٗ بَعْضُ السَّیَّارَةِ اِنْ كُنْتُمْ فٰعِلِیْنَ

قَالُوْا یٰٓاَبَاْنَا مَا لَكَ لَا تَاْمَنَّا عَلٰٓى یُوْسُفَ وَاِنَّا لَهٗوْ لَنٰصِحُوْنَ

اَرْسَلُهٗ مَعَنَا غَدًا یَّرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَاِنَّا لَهٗوْ لَحٰفِظُوْنَ

قَالَ اِنِّیْ لَیَحْزُنُنِیْ اَنْ تَذٰهَبُوْا بِهٖ وَاَخَافُ اَنْ یَّأْكُلَهٗ اَلذِّبُّ وَاَنْتُمْ عَنْهُ غٰفِلُوْنَ

قَالُوْا لَیْنَ اَكَلَهٗ اَلذِّبُّ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ اِنَّا اِذَا لَخِسْرُوْنَ

(پدرش) گفت: فرزند عزیزم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، (چرا که مایه‌ی حسد آنان می‌شود، و اهریمن ایشان را بر آن می‌دارد) که برای تو نیرنگ بازی و دسیسه‌سازی کنند. بیگمان اهریمن دشمن آشکار انسان است. [«فَیَكِيدُوْا لَكَ كَيْدًا»: درباره تو به مکر و کید عظیم متوسّل می‌شوند.]

همان گونه (که در خواب خویشان را سرور و برتر دیدی) پروردگارت تو را (به پیغمبری) برمی‌گزیند و تعبیر خوابها را به تو می‌آموزد (و با خلعت نبوت تو را مفتخر می‌سازد) و بر تو و خاندان یعقوب نعمت خود را کامل می‌کند، همان طور که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل کرد. بیگمان پروردگارت بسیار دانا و پرحکمت است (و می‌داند چه کسی را برمی‌گزیند و خلعت نبوت را به تن چه کسی می‌کند). [«یَجْتَبِیْکَ»: تو را برمی‌گزیند و برای نبوت انتخاب می‌کند. «تأویل»: تعبیر. تفسیر. «الاحادیث»: سخنان. مراد خوابها و رؤیایها است. «أَبُوَیْکَ»: پدرانت. مراد جدّ او اسحاق و جدّ پدرش ابراهیم است.]

همان گونه (که در خواب خویشان را سرور و برتر دیدی) پروردگارت تو را (به پیغمبری) برمی‌گزیند و تعبیر خوابها را به تو می‌آموزد (و با خلعت نبوت تو را مفتخر می‌سازد) و بر تو و خاندان یعقوب نعمت خود را کامل می‌کند، همان طور که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل کرد. بیگمان پروردگارت بسیار دانا و پرحکمت است (و می‌داند چه کسی را برمی‌گزیند و خلعت نبوت را به تن چه کسی می‌کند). [«یَجْتَبِیْکَ»: تو را برمی‌گزیند و برای نبوت انتخاب می‌کند. «تأویل»: تعبیر. تفسیر. «الاحادیث»: سخنان. مراد خوابها و رؤیایها است. «أَبُوَیْکَ»: پدرانت. مراد جدّ او اسحاق و جدّ پدرش ابراهیم است.]

در (سرگذشت) یوسف و برادرانش دلائل و نشانه‌هائی (بر قدرت خدا و مرحمت او به بندگان باایمانش) است برای کسانی که پرسندگان (و مشتاقان آگاهی) از آن می‌باشند. [«فِی یُوْسُفَ»: در سرگذشت یوسف. مضاف محذوف است.]

همان گونه (که در خواب خویشان را سرور و برتر دیدی) پروردگارت تو را (به پیغمبری) برمی‌گزیند و تعبیر خوابها را به تو می‌آموزد (و با خلعت نبوت تو را مفتخر می‌سازد) و بر تو و خاندان یعقوب نعمت خود را کامل می‌کند، همان طور که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل کرد. بیگمان پروردگارت بسیار دانا و پرحکمت است (و می‌داند چه کسی را برمی‌گزیند و خلعت نبوت را به تن چه کسی می‌کند). [«یَجْتَبِیْکَ»: تو را برمی‌گزیند و برای نبوت انتخاب می‌کند. «تأویل»: تعبیر. تفسیر. «الاحادیث»: سخنان. مراد خوابها و رؤیایها است. «أَبُوَیْکَ»: پدرانت. مراد جدّ او اسحاق و جدّ پدرش ابراهیم است.]

هنگامی که (برادران پدری یوسف) گفتند: یوسف و برادرش (بنیامین که از یک مادرند) در پیش پدرمان از ما محبوبترند، در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم (و از آن دو برای پدر سودمندتر می‌باشیم). مسلماً پدرمان در اشتباه روشنی است. [«عُصْبَةٌ»: گروه متحد و نیرومند. «ضلال»: خطای در اندیشه و عدم رعایت مساوات در محبت.]

همان گونه (که در خواب خویشان را سرور و برتر دیدی) پروردگارت تو را (به پیغمبری) برمی‌گزیند و تعبیر خوابها را به تو می‌آموزد (و با خلعت نبوت تو را مفتخر می‌سازد) و بر تو و خاندان یعقوب نعمت خود را کامل می‌کند، همان طور که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل کرد. بیگمان پروردگارت بسیار دانا و پرحکمت است (و می‌داند چه کسی را برمی‌گزیند و خلعت نبوت را به تن چه کسی می‌کند). [«یَجْتَبِیْکَ»: تو را برمی‌گزیند و برای نبوت انتخاب می‌کند. «تأویل»: تعبیر. تفسیر. «الاحادیث»: سخنان. مراد خوابها و رؤیایها است. «أَبُوَیْکَ»: پدرانت. مراد جدّ او اسحاق و جدّ پدرش ابراهیم است.]

یوسف را بکشید، یا او را به سرزمینی (دور دست) بیفکنید، تا توجه پدرتان فقط با شما باشد (و تنها و تنها شما را دوست داشته باشد و به شما مهر ورزد) و بعد از آن (از گناه خود پشیمان می‌شوید و توبه می‌کنید و) افراد صالحی خواهید گشت (چرا که خدا توبه‌پذیر است و پدر هم عذرتان را قبول می‌نماید). [«اَطْرَحُوْهُ»: بیندازید. «یَجْلُ لَكُمْ وَجَهٌ»: خالصانه از آن شما می‌شود. تنها متوجه شما می‌گردد. «وَجَهٌ»: چهره. ذات. کنایه از خوشروئی و توجه به احوال و اوضاع ایشان است.]

همان گونه (که در خواب خویشان را سرور و برتر دیدی) پروردگارت تو را (به پیغمبری) برمی‌گزیند و تعبیر خوابها را به تو می‌آموزد (و با خلعت نبوت تو را مفتخر می‌سازد) و بر تو و خاندان یعقوب نعمت خود را کامل می‌کند، همان طور که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل کرد. بیگمان پروردگارت بسیار دانا و پرحکمت است (و می‌داند چه کسی را برمی‌گزیند و خلعت نبوت را به تن چه کسی می‌کند). [«یَجْتَبِیْکَ»: تو را برمی‌گزیند و برای نبوت انتخاب می‌کند. «تأویل»: تعبیر. تفسیر. «الاحادیث»: سخنان. مراد خوابها و رؤیایها است. «أَبُوَیْکَ»: پدرانت. مراد جدّ او اسحاق و جدّ پدرش ابراهیم است.]

گوینده‌ای از آنان گفت: یوسف را مکشید (که کشتن جرمی عظیم و گناهی نابخشودنی است) و بلکه او را به ژرفای چاه بیندازید تا قافله‌ای او را برگیرد (و به سرزمین دورافتاده‌ای ببرد)، اگر (برای دورکردن او و رسیدن به هدف خود) می‌خواهید کاری بکنید. [«غَیَابَةٌ»: نهمان گاه. مراد ژرفای چاه است. «الْجُبِّ»: چاه. «السَّیَّارَةِ»: جمع سیّار، قافله‌ها. کاروانیان.]

همان گونه (که در خواب خویشان را سرور و برتر دیدی) پروردگارت تو را (به پیغمبری) برمی‌گزیند و تعبیر خوابها را به تو می‌آموزد (و با خلعت نبوت تو را مفتخر می‌سازد) و بر تو و خاندان یعقوب نعمت خود را کامل می‌کند، همان طور که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل کرد. بیگمان پروردگارت بسیار دانا و پرحکمت است (و می‌داند چه کسی را برمی‌گزیند و خلعت نبوت را به تن چه کسی می‌کند). [«یَجْتَبِیْکَ»: تو را برمی‌گزیند و برای نبوت انتخاب می‌کند. «تأویل»: تعبیر. تفسیر. «الاحادیث»: سخنان. مراد خوابها و رؤیایها است. «أَبُوَیْکَ»: پدرانت. مراد جدّ او اسحاق و جدّ پدرش ابراهیم است.]

(پس از اتفاق آنان بر دور داشتن یوسف، به پدرشان) گفتند: پدر جان! چرا نسبت به یوسف به ما اطمینان نمی‌کنی؟ در حالی که ما خیرخواه او می‌باشیم (و جز محبت و خلوص از ما ندیده است و راهنما و دلسوز وی بوده و هستیم). [«نٰصِحُوْنَ»: خیرخواهان. راهنمایان به کار نیک.]

همان گونه (که در خواب خویشان را سرور و برتر دیدی) پروردگارت تو را (به پیغمبری) برمی‌گزیند و تعبیر خوابها را به تو می‌آموزد (و با خلعت نبوت تو را مفتخر می‌سازد) و بر تو و خاندان یعقوب نعمت خود را کامل می‌کند، همان طور که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل کرد. بیگمان پروردگارت بسیار دانا و پرحکمت است (و می‌داند چه کسی را برمی‌گزیند و خلعت نبوت را به تن چه کسی می‌کند). [«یَجْتَبِیْکَ»: تو را برمی‌گزیند و برای نبوت انتخاب می‌کند. «تأویل»: تعبیر. تفسیر. «الاحادیث»: سخنان. مراد خوابها و رؤیایها است. «أَبُوَیْکَ»: پدرانت. مراد جدّ او اسحاق و جدّ پدرش ابراهیم است.]

فردا او را با ما بفرست (تا در میان چمنزارها و گلزارها) بخورد و بازی کند و ما مراقب و نگهبان وی خواهیم بود. [«یَرْتَعُ»: بچرد. مراد خوردن و آشامیدن و بهره‌مندی از میوه‌ها و چیزهای خوشمزه است.]

همان گونه (که در خواب خویشان را سرور و برتر دیدی) پروردگارت تو را (به پیغمبری) برمی‌گزیند و تعبیر خوابها را به تو می‌آموزد (و با خلعت نبوت تو را مفتخر می‌سازد) و بر تو و خاندان یعقوب نعمت خود را کامل می‌کند، همان طور که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل کرد. بیگمان پروردگارت بسیار دانا و پرحکمت است (و می‌داند چه کسی را برمی‌گزیند و خلعت نبوت را به تن چه کسی می‌کند). [«یَجْتَبِیْکَ»: تو را برمی‌گزیند و برای نبوت انتخاب می‌کند. «تأویل»: تعبیر. تفسیر. «الاحادیث»: سخنان. مراد خوابها و رؤیایها است. «أَبُوَیْکَ»: پدرانت. مراد جدّ او اسحاق و جدّ پدرش ابراهیم است.]

گفت: اگر او را از پیش من دور کنی و بیرید، ناراحت و غمگین می‌گردم. می‌ترسم که شما از او غافل شوید و گرگ وی را بخورد.

همان گونه (که در خواب خویشان را سرور و برتر دیدی) پروردگارت تو را (به پیغمبری) برمی‌گزیند و تعبیر خوابها را به تو می‌آموزد (و با خلعت نبوت تو را مفتخر می‌سازد) و بر تو و خاندان یعقوب نعمت خود را کامل می‌کند، همان طور که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل کرد. بیگمان پروردگارت بسیار دانا و پرحکمت است (و می‌داند چه کسی را برمی‌گزیند و خلعت نبوت را به تن چه کسی می‌کند). [«یَجْتَبِیْکَ»: تو را برمی‌گزیند و برای نبوت انتخاب می‌کند. «تأویل»: تعبیر. تفسیر. «الاحادیث»: سخنان. مراد خوابها و رؤیایها است. «أَبُوَیْکَ»: پدرانت. مراد جدّ او اسحاق و جدّ پدرش ابراهیم است.]

گفتند: اگر گرگ او را بخورد، در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم (و از او محافظت می‌کنیم) در این صورت ما زیانمندی بیش نخواهیم بود (و جز ننگ و عار بهره‌ای نخواهیم داشت). [«عُصْبَةٌ»: (نگا: یوسف / ۸، نور / ۱۱، قصص / ۷۶)]



فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهٖءِ وَأَجْمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غَيْبَتِ أَلْبَتِّ

وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

۱۶ وَجَاءَ وَ آبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ

قَالُوا يَا بَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَعِنَا

فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ

وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِءِ بَدْمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ

أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا

تَصِفُونَ

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَبُشْرَى

هَذَا غُلْمٌ وَأَسْرُوهُ بَضْعَةَ ٱ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ

الزَّاهِدِينَ

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِأَمْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ

عَسَىٰ أَن يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ

فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ

عَلَىٰ أَمْرِهِءِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي

الْمُحْسِنِينَ

هنگامی که او را بردند و تصمیم گرفتند که او را به ژرفای

چاه بیندازند (و عاقبت هم نقشه‌ی خود را اجرا کردند)، در

همین حال بدو پیام دادیم که در آینده آنان را به این کاری

که (در حق تو) کردند آگاه خواهیم ساخت، در حالی که

نخواهند فهمید (که تو برادر ایشان یوسف هستی. همان

برادری که بر نیرنگ او همداستان شدند و گمان بردند که

از دست او آسوده گشتند). [«لَمَّا»: جواب (لَمَّا) محذوف

است و تقدیر چنین است: فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهٖ، نَفَذُوهُ فَحَقَطْنَاهُ.

«أَوْحَيْنَا»: وحی کردیم. مراد الهام قلبی است (نگا: مریم /

۱۷، قصص / ۷). «وَأَوْحَيْنَا»: حرف واو زائد است. ]

شبانگاه گریه‌کنان پیش پدرشان برگشتند (و شیون سر

دادند). [«يَبْكُونَ»: می‌گریستند. حال است. ]

گفتند: ای پدر! ما رفتیم و سرگرم مسابقه (ی دو و

تیراندازی) گشتیم و یوسف را نزد اثاثیه‌ی خود گذاردیم و

گرگ (آمد و) او را خورد. تو هرگز (سخنان) ما را باور

نمی‌داری، هرچند هم راستگو باشیم (چرا که یوسف را

بسیار دوست می‌داری و ما را بدخواه او می‌انگاری).

[«نَسْتَبِقُ»: مسابقه می‌دادیم. «مُؤْمِنٍ»: باورکننده.

تصدیق‌کننده. ]

پیراهن او را آلوده به خون دروغین بیاوردند (و به پدرشان

نشان دادند. پدر) گفت: (چنین نیست. یوسف را گرگ

نخورده است و او زنده است) بلکه نفس (آماره) کار زشتی

را در نظرتان آراسته است و (شما را دچار آن کرده است.

این کار شما، و اما کار من،) صبر جمیل است، (صبری که

جزع و فزع، زیبایی آن را نیالاید، و ناشکری و ناسپاسی اجر

آن را نزداید و به گناه تبدیل ننماید.) و تنها خدا است که

باید از او یاری خواست در برابر یاوه‌ی رسواگرانه‌ای که

می‌گوئید. [«قمیص»: پیراهن. «عَلَىٰ قَمِيصِهِ»: حال مقدم

برای (دَم) است. «كَذِبٍ»: دروغین. مصدر است و برای

مبالغه به معنی اسم فاعل، یعنی کاذب به کار رفته است.

«سَوَّلَتْ»: زینت داده است و خوشایند کرده است. آراسته

و دوست‌داشتنی نموده است (نگا: محمّد / ۲۵). «أَمْرًا»: کار

عظیم. مراد کار زشت است. «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ»: صبر جمیل، آن

است که سخنانی که نشان دهنده ناسپاسی و شکوه و بیتابی

باشد بر زبان جاری نشود. واژه صَبْرٌ خبر مبتدای محذوف

است. «الْمُسْتَعَانُ»: کسی که از او کمک و یاری خواسته

می‌شود. «تَصِفُونَ»: بیان می‌دارید. در اینجا مراد بیان دروغ

و گفتن سخنان یاوه و ناروا است (نگا: انعام / ۱۰۰) ]

(بعدها) قافله‌ای (بدانجا) آمد و آب‌آور خود را فرستادند (تا

از چاه آب برای آنان بیاورد. هنگامی که) سطل خود را به

پائین انداخت (و از چاه بالا کشید، دید که پسری بدان

آویخته است! فریاد برآورد و) گفت: مژده باد! این پسری

(بس زیبا و دوست‌داشتنی) است، و او را به عنوان کالائی

(برای فروش، از دیگران) پنهان داشتند (و عازم مصر

شدند). و خداوند آگاه از هر آن چیزی بود که می‌کردند (و

به دل می‌گرفتند). [«وارد»: آبدار. آب‌آور. مأمور تهیه آب

کاروان. «أدْلَى»: سرازیر کرد. فرو انداخت. «دلّو»: سطل.

ظرفی از پوست. «یا بُشْرَى»: مژده باد! ترکیبی است که به

هنگام سُور و شادمانی گفته می‌شود، در مقابل (یا حَسْرَتًا)

که به هنگام جزع و فزع بیان می‌گردد. «غُلْمٌ»: پسر بچه، از

روز تولّد تا آغاز جوانی. «أَسْرُوهُ»: او را پنهان کردند. او را

به دل جای دادند. «بِضَاعَةٌ»: کالا. دارائی. حال است از

ضمیر (ه) در فعل (أَسْرُوهُ). «أَسْرُوهُ بِضَاعَةٌ»: او را کالائی

برای فروش انگاشتند و به دل راه دادند. او را به عنوان

متاعی نهان داشتند. ]

و او را به پول ناچیزی، تنها به چند درهم فروختند، و

(نسبت بدو چندان سختگیری نکردند، چرا که از ترس

خانواده‌ی یوسف) از (نگهداری) او پرهیز داشتند.

[«شَرَوْهُ»: او را فروختند. «بَخْسٍ»: ناقص. مراد بهای کمتر

از بهای افراد مثل او است. «دَرَاهِمٌ»: درهمها. بدل از

(ثَمَن) است. «مَعْدُودَةٌ»: اندک. کم. «الزَّاهِدِينَ»: افراد

بی‌علاقه و بی‌مبالات. مراد این است که هرچه زودتر

می‌خواستند شر او را از سر خود کم کنند. به دو جهت: یکی

این که او را مُفَت به دست آورده بودند. دیگر این که

می‌ترسیدند خانواده‌اش سر برسند. ]

کسی که او را در مصر خریداری کرد، به همسر خود گفت:

او را گرمی دار (و کاری کن که مکان مناسبی برای او تهیه

کنی تا احساس کند یکی از افراد خانواده‌ی ما است). شاید

برای ما سودمند افتد، یا اصلاً او را به فرزندی بپذیریم.

بدین منوال ما یوسف را در سرزمین (مصر) استقرار

بخشیدیم (و) مکانت و منزلت دادیم، تا (در آنجا) تعبیر برخی

از خوابها را بدو بیاموزیم. خدا بر کار خود چیره و مسلط

است، ولی بیشتر مردم (خفایای حکمت و لطف تدبیرش را)

نمی‌دانند. [«مَثْوَى»: اقامتگاه. اقامت. اسم مکان یا مصدر

میمی است. «أَكْرَمِي مَثْوَاهُ»: آنچه به اقامتگاه او یا ماندگاری

او مربوط می‌شود فراهم آور و در احترام و بزرگداشت او

کوتاهی مکن. «مَكَّنَّا»: مکانت و منزلت بخشیدیم. استقرار

دادیم. «و لِنُعَلِّمَهُ»: واو زائد است (نگا: بقره / ۱۴۳).

«الْأَحَادِيثِ»: جمع حدیث، خوابها. ]

و هنگامی که یوسف به رشد و کمال خود رسید (و به نهایت

قوّت جسمانی و عقلانی دست یافت، نیروی) داوری و دانائی

بدو دادیم، و ما این چنین (که پاداش یوسف را دادیم)

پاداش (همه‌ی) نیکوکاران را می‌دهیم. [«أَشُدَّ»: رشد

جسمانی و عقلانی. «حُكْمًا»: حکمت. داوری. نبوت. «عِلْمًا»:

دانش تعبیر خواب. تفقّه در دین. آگاهی از مصالح امور. ]

وَرَوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ ۚ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ ۗ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ ۚ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَن رَّعَا بُرْهَانَ رَبِّهِ ۚ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ ۗ إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ

وَأَسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِن دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ ۗ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

قَالَ هِيَ رَوَدْتَنِي عَن نَّفْسِي ۚ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن قَبْلِ فَصَدَقْتَ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

وَإِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ

فَلَمَّا رَعَا قَمِيصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِن كَيْدِكُنَّ ۖ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ

يُوسُفُ أَعْرَضَ عَن هَذَا ۖ وَأَسْتَغْفِرِي لِدُنْيَاكَ ۖ إِنَّكَ كُنْتَ مِنَ الْخَاطِئِينَ

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ ۗ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا ۗ إِنَّا لَنَرُلَهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

زنی که یوسف در خانه‌اش بود، آرام آرام نیرنگ آغازید و به گول‌زدن او پرداخت، و درها را بست و گفت: بیا جلو و دست به کار شو، با تو هستم! یوسف گفت: پناه بر خدا! او که خدای من است، مرا گرامی داشته است (چگونه ممکن است دامن عصمت به گناه بیالایم و به خود ستم نمایم؟!‌) بی‌گمان ستمکاران رستگار نمی‌گردند. ]«رَأَوْدَتْهُ ... عَن ...»: خواست او را نیرنگ کند و گولش بزند. مراد این است که با انواع حيله‌ها از او کام خواست و مگارانِه و متضرعانه کامجویی طلبید. «هَيْتَ»: جلو بیا. بفرما. اسم‌الفعل است. «لَکَ»: با تو هستم. «إِنَّهُ رَبِّي»: خدا پروردگار من است. عزیز مصر ولی نعمت من است. مرجع ضمیر (ه) می‌تواند خدا باشد، یا این که عزیز مصر. استعمال (رَبِّي) در معنی دوم، با توجّه به عرف ظاهر مردم است که می‌گویند: صَاحِبُ الدَّارِ (نگا: یوسف / ۴۲ و ۵۰). «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ ...»: واژه (ه) ضمیر شأن است. یعنی: به هر حال. ]

زن (که چنین دید به پرخاشگری پرداخت و برای تنبیه عبد خود) قصد (زدن) یوسف کرد، و یوسف (برای دفاع از خود) قصد (ترد) او کرد، اما برهان خدای خود را دید (و از دفاع دست کشید و فرار را بر قرار ترجیح داد). ما این چنین کردیم (و در حفظ وی در همه‌ی مراحل کوشیدیم) تا بلا و زنا را از او دور سازیم. چرا که او از بندگان پاکیزه و گزیده‌ی ما بود. [«هَمَّتْ بِهِ»: زلیخا قصد زدن و تنبیه‌کردن یوسف کرد. «هَمَّ بِهَا»: یوسف قصد انتقام از او و دفاع از خود کرد. «بُرْهَانَ»: مراد راه نجاتی است که پروردگارش بدو الهام کرد. «السُّوءَ»: زشتیها و پلشتیها. بلاها و بدیها. «الْفَحْشَاءَ»: زنا. «المُخْلَصِينَ»: گزیدگان. پاکان. ]

یوسف در زندان. تصویر از یک نسخه از کتاب تفسیر قرآن، ۱۸۰۰ میلادی

(از پی هم) به سوی در (دویدند و) بر یکدیگر پیشی جستند، (یوسف می‌خواست زودتر از در خارج شود و زلیخا می‌خواست از خروج او جلوگیری کند. در این حال و احوال،) پیراهن یوسف را از پشت بدرید، دم در به آقای زن برخوردند، (زن خطاب به شوهر خود) گفت: سزای کسی که به همسرت قصد انجام کار زشتی کند، جز این نیست که یا زندانی گردد یا شکنجه‌ی دردناکی ببیند. [«إِسْتَبَقَا»: با یکدیگر مسابقه دادند و بر همدیگر پیشی گرفتند. «قَدَّتْ»: پاره کرد. چاک زد. «أَلْفَيَا»: یافتند. برخوردند. «لَحَى»: نزد. دم. ]

یوسف در زندان. تصویر از یک نسخه از کتاب تفسیر قرآن، ۱۸۰۰ میلادی

یوسف گفت: او مرا با نیرنگ و زاری به خود می‌خواند (و می‌خواست مرا گول بزند! جدال و دفاع به اوج خود رسید. در این وقت) حاضری از (حاضران) اهل (خانه‌ی آن) زن گفت: اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده باشد، زن راست می‌گوید و یوسف از زمره‌ی دروغ‌گویان خواهد بود. [«شَهِدَ شَاهِدٌ»: گواهی، گواهی داد. داوری، داوری کرد. حاضری از حضار گفت. «قَمِيصُ»: پیراهن. «قُبُلُ»: جلو. ]

یوسف در زندان. تصویر از یک نسخه از کتاب تفسیر قرآن، ۱۸۰۰ میلادی

و اگر پیراهن یوسف از پشت پاره شده باشد، زن دروغ می‌گوید و یوسف از زمره‌ی راستگویان خواهد بود. [«دُبُرٍ»: پشت سر. ]

یوسف در زندان. تصویر از یک نسخه از کتاب تفسیر قرآن، ۱۸۰۰ میلادی

هنگامی که (عزیز مصر) دید پیراهن یوسف از پشت پاره شده است، گفت: این کار از نیرنگ شما زنان سرچشمه می‌گیرد. واقعاً نیرنگ شما بزرگ است. [«كَيْدٌ»: مکر. نیرنگ. ]

یوسف در زندان. تصویر از یک نسخه از کتاب تفسیر قرآن، ۱۸۰۰ میلادی

ای یوسف! از این (موضوع) چشم‌پوشی کن و (آن را پنهان و پوشیده دار و تو ای زن) از گناهت استغفار کن (و آمرزش آن را از خدا بخواه)، بی‌گمان تو از بزهکاران بوده‌ای. [«أَعْرَضَ»: صرف نظر کن. از آن سخن مگو و پنهانش کن. ]

یوسف در زندان. تصویر از یک نسخه از کتاب تفسیر قرآن، ۱۸۰۰ میلادی

(خبر این موضوع در شهر پیچید و) گروهی از زنان در شهر گفتند: همسر عزیز (مصر) خواسته است که خادم خویش را بفریبد و به خود خواند. عشق جوان، به اندرون دلش خزیده است. ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم. [«العَزِيزُ»: والا مقام. مراد شاه مصر، یا وزیر اعظم است. «قَدْ شَغَفَهَا حَيًّا»: عشق یوسف به اندرون دل او خزیده است و وی را شیفته و شیدای خود کرده است. واژه (حَبًّا) تمییز است. ]

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكِنًا وَعَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرِجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ

قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِّي فِيهِ وَلَقَدْ رَودْتُهُ وَ عَنْ نَّفْسِيء فَاستَعصَمْتُ وَلَين لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَامرُهُ وَ لَيُسجَنَنَّ وَ لَيَكُونَا مِّنَ الصَّغِيرِينَ

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ

فَاسْتَجَابَ لَهُ وَ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُ وَ حَتَّى حِينٍ

وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرْنِي آعْصِرُ خَمْراً وَ قَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرْنِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ

هنگامی که (همسر عزیز) نیرنگ ایشان را شنید، (کسانی را) دنبال آنان فرستاد (و ایشان را به خانه‌ی خود دعوت کرد) و بالشهائی برایشان فراهم ساخت (و مجلس را با پشتیهای گرانبها و دیگر وسائل رفاه و آسایش بیاراست)، و به دست هر کدام کاردی (برای پوست کندن میوه) داد، سپس (به یوسف) گفت: وارد مجلس ایشان شو. هنگامی که چشمانشان بدو افتاد، بزرگوارش دیدند و (به دهشت افتادند و سراپا محو جمال او شدند و به جای میوه) دستهایشان را بریدند و گفتند: ماشاءالله! این آدمیزاد نیست، بلکه این فرشته‌ی بزرگواری است. [«مکر»: نیرنگ. مراد سخنان ناجور و بدگوئیهای زنان از زلیخا است. «أَعْتَدَتْ»: آماده کرد. از ریشه (عتد). «مُتَّكِنًا»: بالش. پشتی. «سَكِّينًا»: کارد. «حَاشَ لِلَّهِ»: عبارتی است که مراد از آن تنزیه خدا و شگفت از آفریدگان او است. برخی واژه (حاش) را اسم‌الفعل و برخی آن را فعل ماضی و مخفف از (حاشی) دانسته‌اند.]

(همسر عزیز) گفت: این همان کسی است که مرا به خاطر (عشق) او سرزنش کرده‌اید. (آری!) من او را به خویشتن خوانده‌ام ولی او خویشتنداری و پاکدامنی کرده است. اگر آنچه بدو دستور می‌دهم انجام ندهد، بی‌گمان زندانی و تحقیر می‌گردد. [«إِسْتَعصَمَ»: سرپیچی و خودداری کرد. پاکدامنی نمود. «الصَّغِيرِينَ»: افراد پست. توهین و تحقیرشدگان.]

یوسف و همسر عزیز، از یک نسخه از کتاب تفسیر قرآن، قرن شانزدهم میلادی، موزه متروپولیتان، نیویورک

(یوسف که این تهدید همسر عزیز و اندرز زنان مهمان برای فرمانبرداری از او را شنید) گفت: پروردگارا! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا بدان فرا می‌خوانند، و اگر (شر) نیرنگ ایشان را از من باز نداری، بدانان می‌گیریم و (دامن عصمت به معصیت می‌آلایم و خویشتن را بدبخت می‌نمایم و آن وقت) از زمره‌ی نادانان می‌گردم. [«السِّجْنُ»: زندان. «أَصْبُ»: عشق می‌ورزم. می‌گیریم. از ماده (صبو).]

یوسف و همسر عزیز، از یک نسخه از کتاب تفسیر قرآن، قرن شانزدهم میلادی، موزه متروپولیتان، نیویورک

پروردگارش دعای او را اجابت کرد و (شر) کید و مکرشان را از او بازداشت. تنها خدا است که شنوای (دعاهای پناه‌برندگان به خود است و) آگاه (از احوال بندگان و مصالح ایشان) می‌باشد. [«صَرَفَ عَنْهُ»: از او برگرداند. از او دور داشت. از او بگردانید.]

یوسف و همسر عزیز، از یک نسخه از کتاب تفسیر قرآن، قرن شانزدهم میلادی، موزه متروپولیتان، نیویورک

بعد از آن که نشانه‌ها (و علائم پاکدامنی یوسف) را دیدند، تصمیم گرفتند او را تا مدتی زندانی کنند. (برای این که سر و صداها بخوابد و بلکه زن عزیز نیز بر سر عقل بیاید.) [«بَدَأَ لَهُمْ»: چنین به نظرشان رسید. عزیز مصر و مردان او چنین صلاح دیدند. «الآيَاتِ»: نشانه‌های پاکدامنی. دلائل عصمت و پاکی. «حَتَّى حِينٍ»: تا مدّت نامعلوم و نامحدودی.]

یوسف و همسر عزیز، از یک نسخه از کتاب تفسیر قرآن، قرن شانزدهم میلادی، موزه متروپولیتان، نیویورک

دو جوان (از خدمتگزاران شاه) همراه یوسف زندانی شدند. یکی از آن دو گفت: من در خواب دیدم (که انگور برای) شراب می‌فشارم. و دیگری گفت: من در خواب دیدم که نان بر سر دارم و پرنندگان از آن می‌خورند. (ای یوسف!) ما را از تعبیر آن بیابگهان که تو را از زمره نیکوکاران می‌بینیم. [«أَرَانِي»: خود را می‌دیدم. «أَعصِرُ»: می‌فشارم. شیره آن را می‌گیرم. «خُبْزًا»: نان. «نَبِّئْنَا»: ما را مطلع ساز.]

یوسف و همسر عزیز، از یک نسخه از کتاب تفسیر قرآن، قرن شانزدهم میلادی، موزه متروپولیتان، نیویورک

(یوسف) گفت: پیش از آن که جیره‌ی غذائی شما به شما برسد، شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت. این (تعبیر رویا و خبر از غیب) که به شما می‌گویم از چیزهائی است که پروردگارم به من آموخته است (و به من وحی فرموده است)، چرا که من از (ورود به) کیش گروهی دست کشیده‌ام که به خدا نمی‌گروند و به روز بازپسین ایمان ندارند. [«مِلَّةً»: کیش. آئین. «تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ...»: مراد این است که از دخول به کیش گروهی خودداری کرده‌ام و به دنبال آنان نرفته‌ام که ...]



وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

يَصَلِحِي السِّجْنَ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

يَصَلِحِي السِّجْنَ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُوَ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرَ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِءَ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ

و من از آئین پدران (و نیاکان) خود ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده‌ام (و به دنبال ایشان رفته‌ام). ما (انبیاء) را نسزد که چیزی را انباز خدا کنیم. این (توحید و یگانه‌پرستی)، لطف خدا است در حق ما (انبیاء که افتخار تبلیغ آن را پیدا کرده‌ایم) و در حق همهی مردمان (که با پذیرش آن راه بهشت را می‌سپرنند) ولیکن بیشتر مردمان سپاسگزاری (چنین لطفی را) نمی‌کنند (و چیزهائی را انباز خدا می‌نمایند که کاری از آنها ساخته نیست). [«مَا كَانَ لَنَا»: ما را نرسد و نسزد. «مِن شَيْءٍ»: چیزی را، اعم از فرشته و پری و انسان و بت و غیره. حرف (مِن) زائد و واژه (شَيْءٍ) مفعول‌به است. یا معنی چنین است: چیزی از شرک، کم باشد یا زیاد. «ذَلِكْ»: این توحیدی که از نفی شرک مستفاد است.]

ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده (و گوناگونی که انسان باید پیرو هر یک از آنها شود) بهترند یا خدای یگانه‌ی چیره (بر همه چیز و کس؟). [«يَا صَاحِبِي السِّجْنِ»: ای دو دوست من در زندان! ای دو ساکن زندان. همان گونه که گویند: اَمْحَابُ الْجَنَّةِ، و اَمْحَابُ النَّارِ. «مُتَفَرِّقُونَ»: خدایان پراکنده. مراد متعدّد و متنوع در ذات و صفات است. «الْقَهَّارُ»: بسیار چیره و غالب. صیغه مبالغه (قاهر) است.]

این معبودهائی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسمهائی (بی‌مسمّی) نیست که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید. خداوند حجت و برهانی برای (خدا نامیدن) آنها نازل نکرده است (و وحی و پیامی برای معبود بودن آنها ارسال ننموده است). فرمانروائی از آن خدا است و بس. (این، او است که بر کائنات حکومت می‌کند و از جمله عقائد و عبادات را وضع می‌نماید). خدا دستور داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و ثابتی (که ادله و براهین عقلی و نقلی بر صدق آن رهبرند) ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (که حق این است و جز این پوچ و ناروا است). [«سُلْطَانٌ»: دلیل و برهان. حجت و مدرک. «الْحُكْمُ»: حکومت و فرمانروائی. حکم و فرمان. «الْقَيِّمُ»: راست و درست. ثابت و پایرجا.]

ای دوستان زندانی من! (اینک تعبیر خواب خود را بشنوید) اماّ یکی از شما (که در خواب دیده است که انگور برای شراب می‌فشارد، آزاد می‌گردد و دوباره ساقی مجلس می‌شود) به سرور خود شراب می‌دهد، و اماّ دیگری (که در خواب دیده است که نان بر سر دارد و مرغان از آن می‌خورند، آزاد نمی‌گردد) به دار زده می‌شود و پرندگان از (گوشت) سر او می‌خورند. این، چیزی است که از من درباره‌ی آن نظر خواستید و قطعی و حتمی است. [«رَبِّهٗ»: مراد از (رَبّ) سرور و آقا و مالک اصطلاحی است. «يُصَلِّبُ»: بر دار می‌شود. به دار زده می‌شود. «قُضِيَ الْأَمْرُ»: کار قطعی و حتمی و شدنی است. تعبیر همین است و بس. «تَسْتَفْتِيَانِ»: درباره آن فتوا و نظر می‌خواهید.]

(یوسف خطاب) به یکی از آن دو که می‌دانست آزاد می‌گردد گفت: مرا در پیش سرور خود (یعنی شاه مصر) یادآور شو (و شرح حال مرا بدو بگو. باشد که از زندان رهایم کند). اماّ اهریمن آن را از یادش ببرد که در پیش سرورش بازگو کند. لذا یوسف چند سالی در زندان بماند. [«ظَنَّ»: یقین داشت (نگا: بقره / ۴۶ و ۲۴۹، حاقّه / ۲۰). «ناجٍ»: رها. رستگار. «أَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهٖ»: اهریمن یوسف را از یاد ساقی ببرد و او شرح حال یوسف را به شاه نگفت. ضمیر (ه) در فعل (أَنْسَاهُ) به ساقی برمی‌گردد. به عبارت دیگر (ه) مفعول به اول، و (ذِكْرٌ) مفعول‌به دوم است. ذکر این نکته نیز ضروری است که اهریمن جز وسوسه و اغفال، کاری نمی‌تواند بکند. با وسوسه‌های دائم خود، انسانها را به لذائذ و شهوات و کارهای بیهوده مشغول می‌دارد و چه بسا خدا و حقائق را از یاد آنان می‌برد (نگا: نحل / ۹۹ و ۱۰۰، ابراهیم / ۲۲، حجر / ۴۲). «لَبِثَ»: ماند. «بِضْعَ»: چند. عدد مبهمی میان سه تا نه است.]

شاه (مصر) گفت: من در خواب هفت گاو چاق را دیدم که هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند، و هفت خوشه‌ی سبز و (نارس، و هفت) خوشه‌ی خشک (و رسیده) را دیدم (که خشکها بر سبزها می‌پیچند و آنها را نابود می‌کنند). ای بزرگان! (علماء و حکماء) اگر خوابها را تعبیر می‌کنید (و در این فن سررشته دارید) نظر خود را درباره‌ی خوابم برایم بیان دارید. [«بَقَرَاتٍ»: جمع بَقْرَة، گاوها. «سِمَانٍ»: جمع سَمِين، چاق. فربه. «عِجَافٍ»: جمع اَعْجَف و عَجْفَاء، لاغر. «سُنْبُلَاتٍ»: جمع سُنْبُلَة، خوشه گندم. «خُضْرٍ»: جمع اَخْضَر و خُضْرَاء، سبز و نارس. «يَابِسَاتٍ»: جمع يَابِس، خشک. رسیده. «أَفْتُونِي»: برایم فتوا و نظر دهید. «تَعْبُرُونَ»: تعبیر می‌کنید. سرانجام خوابها را بیان می‌دارید. از معنی خیالی می‌گذرید و به معنی حقیقی می‌پردازید.]

قَالُوا أَضْغَثٌ أَحْلَمٌ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَمِ بِعَلِيمِينَ

وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضِرٍ وَأُخْرٍ يَاإِسْتِ لَعَلِّي أَرْجِعَ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ

وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُتُونِي بِهِ ۖ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ الَّتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ

قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاودْتُنَّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ ۗ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ ۗ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْمَنِّ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاودْتُهُ وَعَن نَّفْسِهِ ۗ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ

ذَٰلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ

گفتند: (این خواب از زمره‌ی خوابهای پریشان و پراکنده است (و جزو اوهام و خیالات آشفته‌ای است که معنی ندارند) و ما از تعبیر (این گونه) خیالپردازها آگاه نیستیم. [«أَضْغَاثٌ»: جمع ضِعْث، بسته‌ای از چوب. دسته‌ای از گیاهان مختلف خشکیده. در اینجا مراد آمیزه‌ای از خاطره‌ها و خیالهای بی سر و ته است. «أَحْلَام»: جمع حَلْم، رؤیا. خواب. «أَضْغَاثُ أَحْلَام»: مجموعه‌ای از خوابهای درهم و آشفته و بیجا و بی‌معنی.]

کسی که از میان آن دو (نفر زندانی، از زندان) نجات یافته بود و بعد از مدّتها (سفارش یوسف را) به یاد آورد، گفت: من شما را از تعبیر چنین خوابی مطلع می‌گردانم. مرا بفرستید (تا آن جوان یوسف نام را ببینم که او در این کار ماهر و استاد است). [«إِدْكَرَ»: متذکّر شد. به یاد آورد. «أُمَّةٌ»: مدّتی از زمان (نگا: هود / ۸). «وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ...»: حرف واو، حالیه است.]

ای یوسف! ای بسیار راستگو! از تعبیر خوابی، ما را آگاه کن که (شاه دیده است:) هفت گاو لاغر، هفت گاو چاق را خورده‌اند، و هفت خوشه‌ی خشک، و هفت خوشه‌ی سبز (به هم پیچیده‌اند و رسیده‌ها نارسها را تباہ کرده‌اند)، تا این که من به سوی مردم برگردم (و تعبیر تو را برای ایشان بیان دارم). امید است که آنان (تعبیر خواب را) بدانند و (با علم و فضل تو آشنا شوند). [«الصِّدِّيقُ»: بسیار راستگو و راستکار.]

(یوسف) گفت: باید هفت سال پیاپی (با تلاش هرچه بیشتر، گندم و جو) بکارید، و آنچه را که درو می‌کنید – جز اندکی که می‌خورید – در خوشه‌ی خود نگاه دارید. [«دَأَبًا»: پیاپی. حال و به معنی (دآئیین) است، یا به معنی رنج و زحمت کشیدن است و مفعول مطلق فعل محذوف (تَدَأَبُونَ) است. «حَصَدْتُمْ»: درو کردید. «ذَرُوهُ»: رهایش کنید. باقی بگذارید.]

پس از آن (سالهای خوش) هفت سال سخت در می‌رسد و (قحطی می‌شود و این سالهای سخت) آنچه را که به خاطرشان اندوخته‌اید از میان برمی‌دارند، مگر مقدار کمی را (که برای بذر) محفوظ می‌نمائید. [«شِدَادٌ»: جمع شدید، سخت. مراد خشکسالیها و قحطیها است. «قَدَّمْتُمْ»: اندوخته‌اید. پیشاپیش آماده کرده‌اید. «يَأْكُلْنَ مَا...»: سالها اندوخته‌ها را می‌خورند. نسبت فعل به (سِنِينَ) برای مبالغه است و الاّ اصل این است که مردم در آن سالها اندوخته‌ها را می‌خورند. «تُحْصِنُونَ»: حفظ می‌کنید. محکم نگاه می‌دارید. مراد حفظ بذر برای کِشت آینده است.]

سپس، بعد از آن (سالهای خشک و سخت)، سالی فرا می‌رسد که بارانهای فراوان برای مردم بارانده و به فریادشان رسیده می‌شود و در آن شیره (ی انگور و زیتون و دیگر میوه‌ها و دانه‌های روغنی) را می‌گیرند (و به نعمت و خوشی می‌افتند). [«يُغَاثُ»: بارانده می‌شود. از واژه (غَيْثٌ) به معنی باران. یاری و مدد می‌گردند. از مصدر (غَوَّثَ) یا (إِغَاثَهُ) به معنی کمک کردن و به فریاد رسیدن. «يَعْصِرُونَ»: میفشارند. شیره میوه‌ها و دانه‌های روغنی را می‌گیرند، که نشانه وفور نعمت و رحمت ایزد تعالی است.]

شاه گفت: یوسف را به پیش من آورید. هنگامی که فرستاده (ی شاه) نزد او رفت، گفت: به سوی سرور خود باز گرد و از او بپرس: ماجرای زانی که دستهای خود را بریده‌اند چه بوده است؟ بی‌گمان پروردگار من بس آگاه از نیرنگ ایشان است. [«بَالُ»: حال و وضع. کار و بار. مراد حقیقت حال و سبب کاری است که زنان با یوسف داشتند.]

(شاه، زنان را احضار کرد و بدیشان) گفت: جریان کار شما – بدان گاه که یوسف را به خود خواندید – چگونه می‌باشد؟ (آیا به شما گرائید و خواستِ شما را پاسخ گفت؟). گفتند: خدا منزّه (از آن) است (که بنده‌ی نیک خود را رها کند که دامن طهر او به لوث گناه آلوده گردد!) ما گناهی از او سراغ نداریم. زن عزیز (مصر) گفت: هم اینک حق آشکار می‌شود. این من بودم که او را به خود خواندم (ولی نیرنگ من در او نگرفت) و او از راستان (در گفتار و کردار) است. [«خُطِبَ»: پیشامد. کار بزرگی که درباره آن گفتگو می‌شود. «حَمَّصَ»: روشن و نمایان شد. جلوه‌گر گردید.]

این (اعتراف من) بدان خاطر است که (یوسف) بداند من در غیاب (او، جز حق نمی‌گویم و نبودن او را برای خود مغتنم نمی‌شمرم و) بدو خیانت نمی‌کنم، و خداوند بی‌گمان نیرنگ نیرنگبازان را (به سوی هدف) رهنمود نمی‌کند (و به هدف نمی‌رساند، و بلکه باطل و بیهوده می‌گرداند). [«بِالْقَيْبِ»: در غیاب یوسف از این مجلس. «لَا يَهْدِي كَيْدَ...»: مراد از هدایت کید، تنفیذ آن است.]





قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنُتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

۶۵

وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَلْعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبَغِي هَذِهِ بِضَلْعَتِنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ ذَٰلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ

۶۶

قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَن يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ

۶۷

وَقَالَ يَبْنَیَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِن أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِّنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ إِنْ أَحْكُمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

۶۸

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِّنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَلَهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

۶۹  
۲۰۱۲

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(یعقوب به یاد گذشته‌ها افتاد و) گفت: آیا من درباره‌ی او به شما اطمینان کنم همان گونه که درباره‌ی برادرش (یوسف) قبلاً به شما اطمینان کردم؟! (نه من شما را امین نمی‌دانم و فرزند خود را به شما نمی‌سپارم. حافظ و نگهبان فقط خدا است و) خدا بهترین حافظ و نگهدار است و از همه‌ی مهربانان مهرباتر است. (او مرا و فرزند مرا کافی است). [«هَلْ آمَنُكُمْ؟»: آیا شما را امین بدانم و به شما اطمینان کنم؟ فعل (آمَنَ) مضارع متکلم وحده است از باب چهارم. «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا»: واژه (حافظًا) تمییز است مانند (لِلَّهِ ذَرَّةٌ فَارِسًا)].

هنگامی که بارهای خود را باز کردند، دیدند که (پول) کالای ایشان (در داخل بارهایشان گذارده شده و) بدیشان برگشت داده شده است. گفتند: ای پدر! ما دیگر (بیش از این از الطاف عزیز مصر) چه می‌خواهیم؟! این (بهای) کالای ما است که به ما پس داده شده است. (پس بهتر است برادرمان را با ما بفرستی) و ما برای خانواده‌ی خود موادّ غذایی (بیشتری) بیاوریم و از برادر خود محافظت کنیم و بار شتری را (بر مقدار قبلی) بیفزاییم که آن (چیزی که با خود آورده‌ایم با توجه به جود و لطف عزیز مصر) اندک است. [«مَتَاعَهُمْ»: کالای خود را. بار و بنه خویش را. «مَا نَبَغِي»: مگر چه می‌خواهیم؟ مگر چه انتظاری داریم؟ «نَمِيرُ»، غذا و خوراک حمل می‌کنیم. از واژه (میرهَ) به معنی طعام و خوراکی که از جاهای دیگر وارد کنند. «کَيْلُ»: (نگا: یوسف / ۶۰). «کَيْلٌ يَسِيرٌ»: گندم و غله اندکی است. گندم و غله‌ای است که ساده و آسان به دست می‌آید. ]

(سرانجام یعقوب گول سخنان فرزندان را خورد. ولی برای اطمینان خاطر) گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا این که عهد و پیمان مؤکد و استوار با سوگند به خدا، با من نبندید که او را (سالم) به من برمی‌گردانید، مگر که (بر اثر مرگ و یا غلبه‌ی دشمن و یا عامل دیگر) قدرت از شما سلب گردد. (فرزندانش پیمانش را پذیرفتند و خدای را به شهادت طلبیدند.) هنگامی که با پدر پیمان بستند، گفت: خداوند آگاه و مطلع بر آن چیزی است که (به همدیگر) می‌گوئیم. [«مَوْثِقًا»: عهد و پیمان مؤکد. «مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ»: عهد و پیمانی که با سوگند خوردن به خدا مؤکد گردد. «أَن يُحَاطَ بِكُمْ»: از طرف دشمن احاطه شوید. مرگ بر شما چیره شود. «وَكَيْلٌ»: حافظ. مراقب. مطلع. ]

(یعقوب به عهد و پیمان مؤکد فرزندان خود دل بست و شفقت پدری او را بر آن داشت که آنان را راهنمایی و نصیحت کند) و گفت: ای فرزندانم! از یک در (به مصر) داخل نشوید، بلکه از درهای گوناگون وارد شوید (تا از حسادت حسودان و چشم زخم پلیدان در امان بمانید. ولی بدانید که من با این تدبیر) نمی‌توانم چیزی را که خدا مقرر کرده باشد از شما به دور سازم. (یقیناً آنچه باید بشود می‌شود، و راهی برای دفع بلا جز رعایت اسباب و علل پیدا و توسل به خدا سراغ ندارم). تنها حکم و فرمان از آن یزدان است. (دافع شرّ و جالب خیر جهان فقط ایزد سبحان است). بر او توکل می‌کنم (و از او استمداد می‌جویم و کارم را بدو واگذار می‌کنم) و باید که توکل‌کنندگان بر او توکل کنند و بس (و کار خویش را بدو حوالت دارند). [«مَا أُغْنِي عَنْكُمْ»: شما را بی‌نیاز نمی‌گردانم و قدرت دفع شرّ و جلب خیر برایتان ندارم. «إِنْ»: نیست. ]

(سفارش پدر را پذیرفتند) و هنگامی که از همان طریق و به همان شیوه (به مصر) وارد شدند که پدرشان بدیشان دستور داده بود، چنین ورودی آنان را از آنچه خدا خواسته بود به دور نداشت و (حذر با قدر برنیامد و در مصر به دزدی متهم شدند و برادرشان بنیامین به گروگان گرفته شد و غمها و اندوهها یکی پس از دیگری ایشان را در بر گرفت) ولیکن حاجتی را برآورده کرد که در اندرون یعقوب بود (و آن پیدا شدن یوسف و شناسایی او توسط بنیامین و سرانجام بهم رسیدن پدر و پسر بعد از مدّتها فراق و هجران بود). بی‌گمان یعقوب (در پرتو وحی) آگاه از چیزهائی بود که ما بدو آموخته بودیم. (از جمله می‌دانست که یوسف زنده است و عاقبت خواب او تحقق پیدا می‌کند) اما بسیاری از مردم نمی‌دانند (که یعقوب چنین آگاهی و اطلاعاتی در پرتو وحی داشته است). [«مِن شَيْءٍ»: چیزی را. حرف (مِن) زائد است و واژه (شَيْءٍ) در اصل منصوب و مفعول است. «إِلَّا»: لیکن. اما. «حَاجَةً»: نیازی. مستثنی منقطع است. این نیاز، دیدار دوباره یوسف است که پیوسته در اندرون یعقوب غوغا می‌کرد. زیرا برابر وحی آسمانی می‌دانست که یوسف را گرگ نخورده است و روزی باید خواب او تحقق یابد. اما سوز فراق و درد انتظار و دلهره ناگوار، به آتش درون او دامن می‌زد (نگا: یوسف / ۱۸، ۸۳ – ۸۷، ۹۴). بسیاری از تفاسیر می‌گویند: چنین نیازی عبارت بوده است از سفارش فرزندان به رعایت اسباب و مسبّبات جهان، و توکل کردن بر یزدان، و مراقبت از خود در حدّ توان؛ و این که یعقوب خواسته است که با این سفارش به فرزندان پندی دهد و اضطراب قلب خود را نیز اندکی فرو نشاند. «قَضَاهَا»: نیاز را برآورده کرد. فاعل فعل (قَضَا) دَخُول حاصل از کلام قبلی، یا یعقوب است. «إِنَّهُ»: مرجع ضمیر (هُ) یعقوب است. «لِما عَلَّمْنَاهُ»: چیزی که بدو آموخته بودیم. بر اثر تعلیمی که ما بدو داده بودیم. واژه (ما) می‌تواند موصول و یا مصدریّه باشد. ]

و وقتی که به (سرای) یوسف داخل شدند، برادرش (بنیامین) را نزد خود جای داد (و پنهانی بدو) گفت: من برادر تو (یوسف) هستم، و از کارهائی که آنان کرده‌اند ناراحت مباش. [«آوَى»: جای داد. «لَا تَبْتَئِسْ»: محزون و غمگین مشو. بدحال و ناراحت مشو. ]



قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَّعَنَا عِنْدَهُ وَإِنَّا إِذَا لَظَلِمُونَ

فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكَمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

أَرْجِعُوا إِلَيَّ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ أَبْنَاكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ

وَسَأَلَ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ

قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَوُا تَذَكَّرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

گفت: پناه بر خدا که ما (این کار را بکنیم و) غیر از آن کس را بگیریم که کالای خود را نزد او یافته‌ایم. ما (اگر چنین کنیم) در آن صورت (بیگناه را به جای گناهکار گرفته و) از زمره‌ی ستمکاران خواهیم بود. [«مَعَاذَ اللَّهِ»: پناه بر خدا. واژه (مَعَاذ) مصدر میمی و مفعول مطلق فعل محذوفی است و به مفعول خود اضافه شده است. تقدیر چنین می‌شود: نَعُوذُ بِاللَّهِ مَعَاذًا.]

هنگامی که (از آزادی بنیامین) کاملاً ناامید شدند، به کناری رفتند و با یکدیگر نهانی به گفتگو و رایزنی پرداختند. بزرگ آنان گفت: مگر نمی‌دانید که پدرتان از شما پیمان مؤکد با سوگند به خدا گرفته است (که برادرتان را سالم بدو برگردانید؟) و (به یاد ندارید که) پیش از این درباره‌ی یوسف کوتاهی کرده‌اید؟ پس (به چه روئی اکنون به سوی او برگردیم؟!). من از سرزمین (مصر) حرکت نمی‌کنم تا پدرم به من اجازه‌ی (خروج از آن و برگشت به کنعان را) ندهد، یا خدا در حق من داوری نکند و فرمان نراند (و با مرگ من یا آزادی بنیامین، کار را یکسره نسازد) و او بهترین داور و فرمانده است (و جز به حق فرمان نراند و جز به عدل داوری نکند). [«إِسْتَيْسَسُوا»: بسیار مایوس و ناامید شدند. «خَلَصُوا»: از مردم دور شدند و با یکدیگر خلوت کردند. «نَجِيًّا»: نجواکنندگان. پنهانی. گفتگو کنندگان. این واژه برای مفرد و جمع یکسان به کار می‌رود (نگا: مریم / ۵۲). در اینجا به صورت جمع به کار رفته و حال است. «وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ»: قبلاً درباره یوسف کوتاهی کرده‌اید. حرف (و) حالیّه است و واژه (ما) زائد می‌باشد. «فَرَّطْتُمْ»: قصور و کوتاهی کرده‌اید. «فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ»: پس از این سرزمین حرکت نمی‌کنم. «يَحْكَمُ»: داوری می‌کند و فرمان می‌راند. «الْحَاكِمِينَ»: داوران. فرماندهان.]

شما به پیش پدرتان برگردید و بگوئید: ای پدر! پسرت دزدی کرده است (و در برابر آن بنده گشته است و به اسارت رفته است) و گواهی نمی‌دهیم مگر به آنچه (از دزدی بنیامین با چشم خود دیده‌ایم و بر آن) مطلع شده‌ایم، و ما (در آن هنگام که با تو پیمان بسته‌ایم نمی‌دانستیم که او دزدی می‌کند. چرا که) از غیب خبر نداشته‌ایم (و راز نهان در پشت پرده‌ی غیب جهان را جز یزدان نمی‌داند). [«مَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا»: گواهی نداده‌ایم مگر بر آنچه خودمان در مصر دیده و بر آن اطلاع پیدا کرده‌ایم. شاید هم منظور این باشد که ای پدر! اگر نزد تو گواهی داده‌ایم و تعهد نموده‌ایم که برادرمان را می‌بریم و باز می‌گردانیم به خاطر این بوده است که ما از باطن او خبر نداشته و غیب نمی‌دانسته‌ایم تا بدانیم سرانجام کار او به کجا می‌کشد و مثلاً وی دزدی می‌کند. «مَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ»: ما آگاه از غیب نبوده‌ایم.]

و از (اهالی) شهری که ما در آن بوده‌ایم (که مصر است) و از کاروانی که با آن (به کنعان) برگشته‌ایم بپرس (تا بیگناهی ما برای تو ثابت شود) و ما تأکید می‌کنیم که راستگوئیم (و جز حقیقت نمی‌گوئیم). [«إِسْأَلَ الْقَرْيَةَ»: از اهالی شهر بپرس. مضاف محذوف است که (اهل) است. یعنی: إِسْأَلَ أَهْلَ الْقَرْيَةَ. «الْقَرْيَةَ»: شهر (نگا: بقره / ۵۸، انعام / ۱۲۳، اعراف / ۹۴). «الْعِيرَ»: کاروان. قافله.]

(بقیه‌ی برادران به کنعان برگشتند و پدرشان را از ماجرا باخبر کردند و او) گفت: بلکه نفس (اماره) کار زشتی را در نظرتان آراسته است (و شما را دچار آن کرده است. این کار شما، و اما کار من،) صبر جمیل است، (صبری که جزع و فزع، زیبایی آن را نیالاید، و ناشکری و ناسپاسی، اجر آن را نزداید و به گناه تبدیل ننماید). امید است که خداوند همه‌ی آنان را به من باز گرداند. بی‌گمان او کاملاً آگاه (از حال من و حال ایشان بوده و) دارای حکمت بالغه است (و کارهایش از روی حساب و فلسفه است). [«سَوَّلَتْ»: زینت داده است و آراسته و پیراسته کرده است (نگا: یوسف / ۱۸).]

و از فرزندانش روی برتافت و گفت: ای وای بر من! بر (دوری) یوسف (من!) و (از بس که گریست،) چشمانش از اندوه سفید (و نابینا) گردید، و او اندوه خود را در دل نهان می‌داشت و خشم خود (بر فرزندانش) را فرومی‌خورد. [«يَا أَسْفَا!»: فسوسا و دریغاً! حرف الف آخر (أسفاً) به جای (ی) ضمیر است. «إِبْيَضَّتْ»: سفید گردید. نابینا شد. سیاهی چشمان از اشکهای فراوان سفید گردید و اشکها پرده‌ای بر چشمها کشید. «كَظِيمٌ»: فعلیل به معنی مفعول، یعنی: پر از خشم بر فرزندان. یا فعلیل به معنی فاعل است، یعنی: فرو خورنده خشم.]

گفتند: (ای پدر!) به خدا سوگند! آن قدر تو یاد یوسف می‌کنی که مشرف به مرگ می‌شوی یا (می‌میری و) از مردگان می‌گردی. (خویشتن را بپا و به خود و به ما ترحّم فرما و از غم و اندوه بگاه). [«تَفْتَوُا تَذَكَّرُ»: پیوسته به خاطر می‌آوری و همیشه یاد می‌کنی. در اصل (لا تَفْتَوُا) است و عربها حرف (لا) را گاهی از اوّل (تَفْتَوُا) حذف می‌نمایند و به معنی (لا تزال) به کار می‌برند. «حَرَضًا»: مصدر است و به معنی نزدیک شدن به مرگ است و در اینجا برای مبالغه و مراد شخص مشرف به مرگ است. «الْهَالِكِينَ»: مردگان. تباه‌شدگان.]

گفت: شکایت پریشان حالی و اندوه خود را تنها و تنها به (درگاه) خدا می‌برم، (و فقط به آستان خدا می‌نالم و حلّ مشکل خود را از او می‌خواهم) و من از سوی خدا چیزهائی می‌دانم که شما نمی‌دانید. [«إِنَّمَا»: تنها. فقط. «أَشْكُوا»: شِکوه می‌کنم. شکایت می‌نمایم. در رسم‌الخطّ قرآنی الف زائدی در آخر دارد. «بَثٌّ»: پریشانی. پراکندگی خاطر. «حُزْنٌ»: غم و اندوه. «أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ …»: مراد آگاهی یعقوب از زنده بودن یوسف به سبب وحی آسمانی است (نگا: تفسیر آلوسی، الواضح، شریبئی، کبیر).]



يَبْنِيْ اٰذْهَبُوْا فَتَحَسَّسُوْا مِنْ يُوسُفَ وَاٰخِيْهِ وَاَلَّا تَأْيِسُوْا مِنْ رَّوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُٗ لَا يَأْيِسُ مِنْ رَّوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُوْنَ

۱۱۱ — یوسف — ۸۷ — :۱۲

فَلَمَّا دَخَلُوْا عَلَيْهِ قَالُوْا يٰتٰٓيٰهَا الْعَزِيْزُ مَسَّنَا وَاَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُّزَجَّةٍ فَاَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا اِنَّ اللّٰهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِيْنَ

۱۱۱ — یوسف — ۸۷ — :۱۲

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَّا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَاٰخِيْهِ اِذْ اَنْتُمْ جٰهِلُوْنَ

۱۱۱ — یوسف — ۸۷ — :۱۲

قَالُوْا اَعٰنَكَ لَآنْتَ يُوسُفُ قَالَ اَنَا يُوسُفُ وَهٰذَا اٰخِيْ قَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا اِنَّهُٗ مَنْ يَّتَّقِ وَيَصْبِرْ فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ

۱۱۱ — یوسف — ۸۷ — :۱۲

قَالُوْا تٰلَلَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَاِن كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ

۱۱۱ — یوسف — ۸۷ — :۱۲

قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّٰحِمِيْنَ

۱۱۱ — یوسف — ۸۷ — :۱۲

اٰذْهَبُوْا بِقَمِيصِيْ هٰذَا فَاَلْقُوْهُ عَلٰى وَجْهِ اَبِيْ يٰٓاَتِ بَصِيْرًا وَاَتُوْنِيْ بِاَهْلِيْكُمْ اٰجْمَعِيْنَ

۱۱۱ — یوسف — ۸۷ — :۱۲

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيْرُ قَالَ اَبُوْهُمُ اِنِّيْ لَاجِدُ رِيْحَ يُوسُفَ لَوْلَا اَنْ تُفَيِّدُوْنِ

۱۱۱ — یوسف — ۸۷ — :۱۲

قَالُوْا تٰلَلَّهِ اِنَّكَ لَفِي ضَلٰلِكَ الْقَدِيْمِ

۱۱۱ — یوسف — ۸۷ — :۱۲

ای فرزندانم! بروید و (در مصر همراه برادر مهتر خود) به دنبال یوسف و برادرش بگردید و از رحمت خدا ناامید مشوید، چرا که از رحمت خدا جز کافران ناامید نمی‌گردند. (من احساس می‌کنم روزگار دیدار نزدیک است.) [«تَحَسَّسُوا مِنْ»: جستجو کنید. پرس و جو نمائید. «لا تَيَّاسُوا»: ناامید مشوید. مایوس نگردید. «رَوْح»: رحمت خدا. «الْقَوْمُ الْكٰفِرُوْنَ»: مردمان ناباور.]

(فرزندانش فرمان او را گردن نهندد و رهسپار مصر شدند) و چون به پیش یوسف رفتند گفتند: ای عزیز (مصر!) ما را و خاندان ما را اندوه فرا گرفته است و (جسم و روح ما را زیان رسیده است و برای خرید مواد غذایی) کالای اندکی با خود آورده‌ایم (که گمان نمی‌رود از ما پذیرفته گردد و چیزی که مورد نیاز ما است با آن خریداری شود. بیا و) بر ما ببخش و بار و کالای ما را (بدان اندازه که نیازمندیم) به تمام و کمال بده بی‌گمان خداوند بخشنندگان را (به بهترین وجه) جزا می‌دهد. [«مَسَّنَا»: به ما رسیده است. به ما دست داده است. «اهْلَنَا»: خاندان ما. عشیره و قبیله ما. «الضُّرُّ»: زیان. شدّت و سختی. کمی و کاستی و ضعف مالی یا جسمی و یا روحی (نگا: انعام / ۱۷، یونس / ۱۲ و ۱۰۷). «مُزَجَّاهُ»: مردود و ناپذیرفتنی. کنایه از چیز ناچیز و اندک است. این واژه از ماده (زجو) و اسم مفعول مصدر (زَجَّأ) می‌باشد (نگا: نور / ۴۳). «تَصَدَّقْ»: صدقه کن. ببخش (نگا: بقره / ۲۸۰، نساء / ۹۲، مائده / ۴۵).]

(مهر برادری در دل یوسف بجنید و خواست خویشتن را به آنان بشناساند. سرزنش‌کنان بدیشان) گفت: آیا بدان گاه که (یوسف را به چاه انداختید، و پس از او اذیت و آزارها به بنیامین رساندید و او را در فراق برادر داغدار نمودید)، از روی نادانی (جوانی) نسبت به یوسف و برادرش می‌دانید چه (عمل زشت و ناپسندی) کردید؟ [«اِذْ اَنْتُمْ جٰهِلُوْنَ»: بدان گاه که نادان بودید. مراد زمان غرور و کله شقی جوانی است. ضمناً اشاره‌ای به عفو و بزرگواری یوسف و ارشاد برادران به توبه و استغفار را نیز دربر دارد.]

گفتند: آیا تو واقعاً یوسف هستی؟ گفت: من یوسفم و این برادر من است. به راستی یزدان بر ما منت گذارده است (زیرا که ما را از بلاها رهانیده و دوباره بهم رسانیده و سلامت و قدرت و عزّت بخشیده است). بی‌گمان هرکس (خدا را پیش چشم دارد و از او بترسد و) تقوا پیشه کند و (در برابر گرفتاریها و مصیبتها) شکیبائی و استقامت ورزد (خداوند پاداش او را خواهد داد) چرا که خدا اجر نیکوکاران را ضائع نمی‌گرداند. [«هٰذَا اٰخِي»: این برادر من است. ذکر این جمله با وجود آشنائی برادران با بنیامین اشاره به این دارد که او نیز مثل من مورد ستم و آزار شما قرار گرفته است.]

گفتند: به خدا سوگند! خداوند تو را (به سبب پرهیزگاری و شکیبائی و نیکوکاری) بر ما برگزیده و برتری داده است، و ما بی‌گمان (در کاری که در حق تو و برادرت روا داشته‌ایم) خطاکار بوده‌ایم. [«آثَرَكَ»: تو را ترجیح و تفضیل داده است. تو را اختیار نموده و برگزیده است (نگا: طه / ۷۲، نازعات / ۳۸). «اِنْ»: بی‌گمان. یقیناً. از حروف مشبّهة بالفعل و مخفف از (اِنْ) مثقله است. «وَ اِنْ»: حرف واو، حالیه است.]

(یوسف پاسخ داد و) گفت: امروز هیچ گونه سرزنش و توبیخی نسبت به شما در میان نیست (و بلکه از شما در می‌گذرم و برایتان طلب آمرزش می‌نمایم. ان شا.الله) خداوند شما را می‌بخشاید، چرا که او مهربانترین مهربانان است (و مغفرت و مرحمت خود را شامل نادمان و توبه‌کاران می‌نماید). [«تَثْرِيبَ»: برشمردن گناهان کسی. در اینجا مراد لومه و عتاب، و توبیخ و تنبیه است.]

(پس از آن، یوسف از حال پدر پرسید. وقتی که از اوضاع و احوال او آگاه گردید، بدیشان گفت:) این پیراهن مرا با خود (به کنعان) ببرید و آن را بر چهره‌ی او بیندازید تا (نشانی بر پیدا شدن من بوده و روشنی بخش دل و دیده‌اش شود و دوباره) بینا گردد (و پرده‌ی تاریک غم و اندوه از جلو چشمانش بزاید و خرم و خندانش نماید) و همه‌ی خانواده‌ی خود را به نزد من بیاورید. [«قَمِيصَ»: پیراهن. «يٰٓاَتِ بَصِيْرًا»: بینا می‌گردد. (یأتِ در اینجا به معنی (بصیر) است. در این صورت ملحق به افعال ناقصه است و (بصیراً) خبر آن است. یا این که معنی چنین است: او بینا به پیش من می‌آید. در این صورت (بصیراً) حال است. ناگفته نماند که یعقوب چه حقیقهٔ کور شده باشد و برابر وحی آسمانی، یوسف پیراهن خود را جهت بازیابی بینائی به کنعان فرستاده باشد، و یا این که تنها سوز فراق چشمان او را کم سو نموده باشد و مژده یوسف گم گشته، دیدگان را نور و جسم را زور بخشیده باشد، مانعی در میان نیست.]

هنگامی که کاروان (از مصر به سوی شام) حرکت کرد، پدرشان (به کسانی که پیش او بودند) گفت: اگر مرا بی‌خرد و بی‌مغز ننماید، (به شما می‌گویم) من واقعاً بوی یوسف را می‌بویم!. [«فَصَلَّتْ»: جدا شد. حرکت کرد. «لَاجِدٌ»: واقعاً احساس می‌کنم. به حقیقت می‌یابم. «ریحَ»: رائحه. بو. «تَفْتَدُوْنَ»: مرا کوتاه فکر و کم‌خرد می‌نامید. از ماده (فند) به معنی تباهی رأی و ضعف عقل. «لَوْ لَأَنْ تَفْتَدُوْنَ»: اگر مرا بی‌خرد و بی‌فکر ندانید. جمله شرطیه است و جواب آن می‌تواند (اِنِّيْ لَاجِدُ رِيْحِ يُوسُفَ) باشد، که معنی آن گذشت، و یا این که جواب آن محذوف بوده و مثلاً (لَا نَبَاتُكُمْ عَنْ يُوسُفَ بِاَكْثَرِ مِنَ الشُّعُوْرِ وَ الْوَجْدَانِ) باشد. یعنی: بیش از احساس و دریافت درون درباره یوسف به شما می‌گفتم و از او خبر می‌دادم. یا این که جمله (لَوْلَا اَنْ تَفْتَدُوْنَ) به معنی اِلَّا اَنْكُمْ تَفْتَدُوْنَ. یا: لَوْلَاهُ لَصَدَقْتُمُوْنِيْ می‌باشد. یعنی: اما شما مرا ابله و گول می‌دانید. اگر چنین نبود تصدیقم می‌کردید.]

(اطرافیان بدو) گفتند: به خدا قسم! بی‌گمان تو در سرگشتگی قدیم خود هستی (و بر بال خیالات و خرافات در پروازی). [«ضَلٰلِكَ الْقَدِيْمِ»: گمراهی پیشین (نگا: یوسف / ۸). مراد افراط در محبت یوسف و اعتقاد به زنده‌بودن او و امید به دیدار و بسر رسیدن هجران است.]

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ ۖ فَارْتَدَّ بِصِيرًا ۗ قَالَ

أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

۱۱۱/

۹۶

یوسف

۱۲:

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ

۹۷

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّيَ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ

۹۸

۱۱۱/

۹۶

یوسف

۱۲:

۹۶

۱۱۱/

۹۶

یوسف

۱۲:

۹۶

۱۱۱/

۹۶

یوسف

۱۲:

۹۶

۱۱۱/

۹۶

یوسف

۱۲:

۹۶

۱۱۱/

۹۶

یوسف

۱۲:

۹۶

۱۱۱/

۹۶

یوسف

۱۲:

۹۶

۱۱۱/

۹۶

یوسف

۱۲:

۹۶

۱۱۱/

۹۶

یوسف

۱۲:

۹۶

۱۱۱/

۹۶

یوسف

۱۲:

۹۶

۱۱۱/

۹۶

یوسف

۱۲:

۹۶

۱۱۱/

۹۶

یوسف

۱۲:

۹۶

۱۱۱/

۹۶

یوسف

۱۲:

۹۶

۱۱۱/

۹۶

یوسف

۱۲:

۹۶

۱۱۱/

۹۶

یوسف

۱۲:

۹۶

هنگامی که (بیک) مژده‌رسان بیامد و پیراهن را بر چهره‌اش افکند، (چشمان یعقوب) بینا گردید (و نور سرور، به دیدگانش روشنی بخشید. یعقوب به حاضران) گفت: مگر به شما نگفتم؛ که از سوی یزدان (و در پرتو وحی رحمان) چیزهائی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟ [«الْبَشِيرُ»: مژده‌رسان. «ارْتَدَّ»: برگشت. شد. این فعل می‌تواند ملحق به افعال ناقصه بوده و به معنی (صار) به کار رود. یا این‌که فعل تامه است و معنی (به حالت اولیّه خود برگشت) می‌دهد. در صورت اول، واژه (بصیراً) خبر (ارْتَدَّ) و در صورت دوم، حال است. «إِنِّي أَعْلَمُ …»: (نگا: یوسف / ۶۸ و ۸۶).]

۱۱۱/

۹۷

یوسف

۱۲:

۹۷

۱۱۱/

۹۷

یوسف

۱۲:

۹۷

۱۱۱/

۹۷

یوسف

۱۲:

۹۷

۱۱۱/

۹۷

یوسف

۱۲:

۹۷

۱۱۱/

۹۷

یوسف

۱۲:

۹۷

۱۱۱/

۹۷

یوسف

۱۲:

۹۷

۱۱۱/

۹۷

یوسف

۱۲:

۹۷

۱۱۱/

۹۷

یوسف

۱۲:

۹۷

۱۱۱/

۹۷

یوسف

۱۲:

۹۷

۱۱۱/

۹۷

یوسف

۱۲:

۹۷

۱۱۱/

۹۷

یوسف

۱۲:

۹۷

۱۱۱/

۹۷

یوسف

۱۲:

۹۷

۱۱۱/

۹۷

یوسف

۱۲:

۹۷

۱۱۱/

۹۷

یوسف

۱۲:

۹۷

۱۱۱/

۹۷

یوسف

۱۲:

۹۷

۱۱۱/

۹۷

یوسف

۱۲:

۹۷

۱۱۱/



وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ

111

104

یوسف

105

وَكَايِنٍ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ

104

105

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ

106

أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ

107

السَّاعَةُ بَعْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

108

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ

108

اتَّبَعَنِي ۖ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

109

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ

الْقُرَى ۗ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

109

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ

الْقُرَى ۗ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

110

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ

نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَّشَاءُ ۗ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ

الْمُجْرِمِينَ

110

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ۗ مَا كَانَ حَدِيثًا

يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ

شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

111

تو در برابر این (اندرز و راهنمائی). پاداشی از ایشان نمی‌خواهی، (پس اگر آنان نپذیرفتند غمگین مباش. چرا که دیگران اندر شکم مادر و پشت پدرند و بدان می‌گروند، و تنها این قرآن برای گروهی از مردمان این زمان نیامده است. بلکه) قرآن جز پند و اندرزى برای همهى جهانیان نیست. [«إِنْ هُوَ»: آن نیست. حرف (إِنْ) نافیهِ، و (هُوَ) یعنی: قرآن. «ذِكْرٌ»: پند و اندرز. یادآوری (نگا: آل‌عمران / ۵۸).

111

و چه بسیار دلائل و نشانه‌های (دالّ بر وجود خدا) در آسمانها و زمین وجود دارد که آنان (کورکورانه) از کنارشان می‌گذرند و از پذیرش آنها روی می‌گردانند. [«كَآيِنٌ»: چه بسیار. چه فراوان (نگا: آل‌عمران / ۱۴۶). رسم‌الخطّ آن (کای) است. «آيَةٌ»: دلائل و نشانه‌های وجود خدا، و وحدت و قدرت و کمال دانش الله. «يَمُرُّونَ عَلَيْهَا»: بر آنها می‌گذرند. مراد دیدن و پی‌بردن بدانها است. «وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ»: در حالی که درباره آنها نمی‌اندیشند و از آنها درس عبرت نمی‌گیرند. از آنها روی می‌گردانند و آنها را نادیده می‌گیرند.]

111

و اکثر آنان که مدّعی ایمان به خدا هستند، مشرک می‌باشند. [«وَ مَا يُؤْمِنُ …»: بیشتر آنان از لحاظ گفتار مؤمن، ولی با توجّه به کردار مشرک می‌باشند. چرا که با وجود ایمان به یگانگی خدا، پسر و دختر به خدا نسبت می‌دهند، و صفات خاصّ یزدان را برای انبیاء و اولیاء و صلحاء قائل می‌شوند. مثلاً آنان را آگاه بر گذشته و حال و آینده و آنچه بوده است و خواهد بود می‌دانند و ایشان را فریادرس در اینجا و آنجا و همه‌جا می‌شمارند. مزار برخیها را همچون کعبه طواف می‌کنند و نذرها و قربانيتها برای بعضی اشخاص و امکنه روا می‌دارند (نگا: توبه / ۳۰ و ۳۱، نحل / ۵۷، زمر / ۳).

111

آیا از این ایمن هستند که عذاب فراگیری از سوی خدا ایشان را در بگیرد، یا این که قیامت به ناگاه فرا رسد و ایشان غافل و بی‌خبر باشند؟ [«غَاشِيَةٌ»: بلای همگانی و فراگیر و نابودکننده. «السَّاعَةُ»: رستاخیز. «بَعْتَةً»: ناگهانی. بدون نشانه و مقدّمه قبلی (نگا: انعام / ۳۱)].

111

بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان من هم (چنین می‌باشند)، و خدا را منزّه (از انباز و نقص و دیگر ناشایست) می‌دانم، و من از زمره‌ی مشرکان نمی‌باشم (و کسی و چیزی را شریک خدا نمی‌انگارم). [«ادْعُو»: دعوت می‌کنم. در رسم‌الخطّ قرآنی الف زاندى در آخر دارد. «عَلَىٰ بَصِيرَةٍ»: با بینش و آگاهی. با بیان و حجتّ واضح و آشکار؛ نه کورکورانه و از روی تقلید. حال ضمیر فعل (ادْعُو) است. «وَ مِنْ اتَّبَعَنِي»: و هرکس که از من پیروی کند این چنین باید باشد. واژه (مَنْ) می‌تواند عطف بر ذوالحال باشد، و یا این که مبتدا بوده و خبر آن محذوف و (کذلک) باشد.]

111

(سنتّ ما در گزینش پیغمبران و گسیل آنان به میان مردمان تغییر نکرده است، و از جمله در انتخاب تو به عنوان خاتم‌الانبیاء نیز مرعی شده است) و ما پیش از تو پیغمبرانی نفرستاده‌ایم، مگر این‌که مردانی از میان شهریان بوده‌اند و بدیشان وحی کرده‌ایم. (دسته‌ای از انسانها بدانان گرویده و گروهی هم از ایشان بیزاری جسته‌اند. آیا قوم تو از این بی‌خبرند که پیغمبران نه فرشته و نه زن بوده‌اند و بلکه مردانی از شهرها بوده و در میان مردمان همچون ایشان زندگی کرده‌اند و تنها فرق آنان با دیگران این بوده که حاملان وحی و پیام آوران آسمانی بوده‌اند، و بعضی راه چنین راهنمایی را انتخاب و به بهشت رسیده‌اند، و برخی هم عناد ورزیده و کفر پیشه کرده‌اند و به دوزخ واصل شده‌اند؟). مگر در زمین به گشت‌وگذار نمی‌پردازند تا ببینند که سرانجام کار گذشتگان پیش از ایشان چه بوده و به کجا کشیده شده است؟ بی‌گمان سرای آخرت، بهتر (از سرای این جهان) برای پرهیزگاران است. (ای معاندان! افسار گسیخته و آرزوپرستان سرگشته!) آیا خرد و اندیشه‌ی خویش را به کار نمی‌اندازید (و نمی‌دانید که هستی خود را ناآگاهانه می‌بازید و توشه‌ای برای آخرت فراهم نمی‌سازید؟!.) [«إِلَّا رِجَالًا»: یعنی پیغمبران همه مرد بوده‌اند؛ نه فرشته یا جن یا زن. «مِنَ أَهْلِ الْقُرَى»: از میان اهالی شهرنشین. یعنی پیغمبران شهرنشین بوده‌اند؛ نه بیابانگرد و صحرانشین، و لذا کاملاً از اوضاع و احوال و مشکلات مادی و معنوی زندگی باخبر و مطلع بوده و از روی شناخت به رفع مشکلات و کار تبلیغ پرداخته‌اند. «أَفَلَمْ يَسِيرُوا …»: (نگا: آل‌عمران / ۱۳۷، انعام / ۱۱). «دَارُ الْآخِرَةِ»: سرای آخرت. دنیای دیگر. اضافه موصوف به صفت است. یعنی (الدَّارُ الْآخِرَةُ): (نگا: انعام / ۳۲، اعراف / ۱۶۹)].

111

(ای پیغمبر! یاری ما را دور از خویشتن بدان. یاری ما به شما نزدیک و پیروزیتان حتمی است. پیش از این پیغمبران متعدّدی آمده‌اند و به دعوت خود ادامه داده‌اند و دشمنان حق و حقیقت هم به مبارزه خاسته و مقاومت و مخالفت نموده‌اند) تا آنجا که پیغمبران (از ایمان آوردن کافران و پیروزی خود) ناامید گشته و گمان برده‌اند که (از سوی پیروان اندک خویش هم) تکذیب شده‌اند (و تنهای تنها مانده‌اند). در این هنگام یاری ما به سراغ ایشان آمده است (و لطف و فضل ما آنان را در برگرفته است) و هرکس را که خواسته‌ایم نجات داده‌ایم. (بلی! در هیچ زمان و هیچ مکانی) عذاب ما از سر مردمان گناهکار دور و دفع نمی‌گردد. [«حَتَّىٰ»: برای غایت محذوفی است که سیاقی دالّ بر آن است؛ لا یغزّوهم تمادی ایامهم فَإِنْ مَنْ قَبْلَهُمْ أَهْلُوا حَتَّىٰ.»(سِتِّیَاسَ»: مایوس و ناامید شدند (نگا: یوسف / ۸۰). «ظَنُّوا»: گمان بردند. انگاشتند. «كُذِّبُوا»: تکذیب شده‌اند. با آنان دروغ گفته شده است. «ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا»: پیغمبران می‌انگاشتند که همه مردمان از جمله مؤمنان تازه ایمان، ایشان را تکذیب می‌کنند. مؤمنان گمان می‌بردند که پیغمبران به دروغ بدیشان وعده نصرت و پیروزی داده‌اند. پیامبران در طوفانیتربین حالات و در لحظاتی ناپایدار و به مقتضای طبع بشری، بی‌اختیار به مغز آنان میگذشت که نکند وعده پیروزی خلاف از آب درآید، و یا وعده پیروزی مشروط به شرائطی بوده که حاصل نشده باشد (نگا: بقره / ۲۱۴). «نُجِّيَ»: فعل ماضی مجهول است. به معنی: نجات داده شده است. «فَنُجِّيَ مَنْ …»: مراد نجات پیغمبران و مؤمنان است. «بِأَسْنًا»: عذاب ما (نگا: انعام / ۴۳، ۱۴۷، ۱۴۸، اعراف / ۴، ۵، ۹۷، ۹۸)].

111

به حقیقت در سرگذشت آنان، (یعنی یوسف و برادران و دیگر پیغمبران و اقوام ایماندار و بی‌ایمان، درسهای بزرگ) عبرت برای همه‌ی اندیشمندان است. (آنچه گفته شد) یک افسانه‌ی ساختگی (و داستان خیالی و دروغین) نبوده، و بلکه (یک وحی بزرگ آسمانی است که) کتابهای (اصیل انبیای) پیشین را تصدیق و پیغمبران (راستین) را تأیید می‌کند، و (به علاوه) بیانگر همه‌ی چیزهائی است که (انسانها در سعادت و تکامل خود بدانها نیاز دارند، و به همین دلیل مایه‌ی) هدایت و رحمت برای (همه‌ی) کسانی است که ایمان می‌آورند. [«مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ»: قرآن و از جمله این داستان، سخنی نیست که از سوی انسانها به هم بافته شده باشد و از اندیشه و خیال آنها سرچشمه گرفته باشد، بلکه یک واقعیتّ عینی و جدای از یک خیال و پندار است و از هر نظر راهگشا است (نگا: یونس / ۳۷ و ۳۸، هود / ۱۳ و ۳۵). «تَصَدِّقِ الَّذِي …»: مراد این است که قرآن تصدیق‌کننده کتابهای صحیح آسمانی پیشین است. «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ»: تفصیل دهنده و شرح کننده همه چیزهائی است که مؤمن در عقیده و عمل خود بدان نیازمند است.]



الف. لام. میم. را. اینها، آیه‌هایی از کتاب (قرآن) است. و چیزی که از سوی پروردگارت (در سراسر این قرآن) بر تو نازل شده است حق است، ولیکن بسیاری از مردم (با وجود روشنی امر، به سبب دشمنی با حق به بیراهه می‌روند و بدان) نمی‌گروند. [«المر» (نکا: بقره / ۱). «تَلْكَ»: آن. در اینجا به معنی این است، و اشاره به آیات موجود در سوره است. به کار بردن اسم اشاره بعید به جای قریب، بیانگر عظمت و رفعت مشارالیه است. این واژه مبتدا و (آیات) خبر آن است. «الَّذِي»: مبتدا است و خبر آن (أَنْزَلَ إِلَيْكَ ...) یا (الْحَقُّ) است. «الْحَقُّ»: خبر (الَّذِي)، یا خبر مبتدای محذوف است. «لَكِنْ أَكْثَرُ...»: (نکا: یوسف / ۱۰۳).]

خدا همان کسی است که آسمانها را چنان که می‌بینید، بدون ستون برپا داشت، سپس (به دنبال آفرینش این آسمانهای بی‌ستون) به فرمانروائی جهان هستی پرداخت، و خورشید و ماه (و همهی کرات و ستارگان دیگر) را فرمانبردار (خود و خدمتگزار شما) ساخت. هر کدام تا مدت مشخصی (و به خاطر هدف معینی) به حرکت خود ادامه می‌دهند. خداوند کار و بار (جهان) را (زیر نظر می‌دارد و با حساب و کتاب دقیقی) می‌گرداند و او (نشانه‌های دیدنی را در پهنه‌ی کتاب هستی بر می‌شمرد و) آیه‌ها (ی خواندنی کتاب قرآن) را بیان می‌دارد، تا این که یقین حاصل کنید که (در سرای دیگر) پروردگارتان را ملاقات خواهید کرد. [«رَفَعَ»: برپا داشت. برافراشت. مراد پدید آوردن و آفریدن است. «عَمَدٌ»: اسم جمع است و واحد آن را (عَمُودٌ) و (عِمَادٌ) ذکر کرده‌اند. برخی هم آن را جمع می‌دانند و مفرد را (عَمُودٌ) و (عِمَادٌ) می‌شمارند (نکا: همزه / ۹). «تَرَوْنَهَا»: مرجع ضمیر (ها) واژه (السَّمَاوَاتِ) یا (عَمَدٌ) است. این جمله می‌تواند صفت (عَمَدٌ) یا حال (السَّمَاوَاتِ) باشد. «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»: آسمانها را می‌بینید که خداوند آنها را بدون ستون آفریده است. آسمانها را آفریده و با ستونهای نامرئی قوه جاذبه به هم پیوند داده است. یعنی دارای ستون بوده ولی ستونها را نمی‌بینید. [«إِسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»: (نکا: بقره / ۲۹، اعراف / ۵۴، یونس / ۳) / «سَخَّرَ»: مسخر گرداند. فرمانبردار کرد. «أَجَلَ مُسَمًّى»: سر رسید معین و مدت مشخص. مراد فرا رسیدن هنگامه رستاخیز است. «يُدْبِرُ»: می‌گرداند. می‌چرخاند. «يُقَمِّلُ»: شرح می‌دهد. بیان می‌دارد (نکا: انعام / ۵۵ و ۹۷، یونس / ۵).]

و او آن کسی است که زمین را گسترانیده و در آن کوهها و جویبارها قرار داده است، و از هرگونه ثمر و میوه‌ای، جفت نر و ماده‌ای در آن آفریده است. شب را بر روز می‌پوشاند (و برعکس روز را بر پرده‌ی شب می‌گرداند). بی‌گمان در این (آفرینش شگرف و فرمانروائی سترگ و نمایش شگفت هستی) نشانه‌هایی (واضح و آشکار بر قدرت آفریدگار) است، برای آنان که می‌اندیشند (و سرسری از کنار عجائب و غرائب نمی‌گذرند). [«مَدَّ»: گسترانیده است. «رَوَّاسِيَّ»: جمع راسی و راسیة، کوههای ثابت و استوار. «زَوْجَيْنِ»: دو صنف. دو نوع. «إِثْنَيْنِ»: دو تا. مراد نر و ماده است (نکا: هود / ۴۰، یس / ۳۶، رحمن / ۵۲، نجم / ۴۵). «يُعْشَى»: (نکا: اعراف / ۵۴).]

در روی زمین، قطعه زمینهایی در کنار هم قرار دارد (که خاک هر یک بایسته‌ی محصولی و جنس هرکدام شایسته‌ی منظوری است) و تاکستانها و کشتزارها و نخلستانهای یک پایه و دو پایه در آن موجود است که هر چند با یک نوع آب سیراب می‌گردند، اما برخی را از لحاظ طعم بر برخی دیگر برتری می‌دهیم. بی‌گمان در این (اختلاف استعداد خاکها و جوراجوری درختها و گیاهها و دگرگونیهای میوه‌ها و طعم آنها) نشانه‌هایی (بر قدرت خدا) برای کسانی است که عقل خویش را به کار می‌گیرند. [«قَطَعُ»: جمع قِطْعَةٌ، بخشها و پاره‌ها. «مُتَجَاوِرَاتُ»: کنار هم. نزدیک به هم. «قَطَعُ مُتَجَاوِرَاتُ»: مراد قطعه‌های مختلف و متفاوت زمین است. «زَرَعُ»: کشت. مصدر است و در اینجا به معنی کشتزارها است. «صِنَوَانُ»: جمع صِنُو، همگون. یک‌پایه. «غَيْرُ صِنَوَانٍ»: مختلف. دوپایه. «صِنَوَانٌ وَ غَيْرُ صِنَوَانٍ»: درختانی که بیخ جداگانه دارند و مستقل از درختان همنوع خود هستند. یا این که: درختان همگون و همسان، و درختان مختلف و متفاوت. این معانی در صورتی است که واژه (صِنَوَان) را تنها صفت (نخیل) بدانیم. اما اگر (صِنَوَان) را به سبب عطف، صفت (نخیل) و (زَرَعُ) و (جَنَاتُ) بشمار آوریم، یا این که آن را خبر مبتدای محذوف، مانند (کلّ) بدانیم معنی (صِنَوَانٌ وَ غَيْرُ صِنَوَانٍ) عبارت خواهد بود از: درختان یک‌پایه و درختان دوپایه مصطلح در گیاه‌شناسی. بدین معنی که: برخی از درختان و گیاهان، ماده نرینه در یک درخت یا بوته، و ماده مادینه در یک درخت یا بوته دیگری است، و آنها را یک‌پایه می‌گویند، مانند درخت خرما. برخی از درختان و گیاهان هم، ماده نرینه و ماده مادینه هر دو بر یک درخت یا بوته است که بیشتر درختان و گیاهان بدین صورت بوده و آنها را دوپایه می‌نامند. حال ممکن است نرینه و مادینه در یک گل باشند، مانند بوته پنبه، و یا این که هر یک در گل جداگانه‌ای باشند، از قبیل بوته کدو. «يُسْقَى»: آبیاری می‌گردند. نائب فاعل ضمیر (هُوَ) است که به کلّ واحدی از (قَطَعُ، جَنَاتُ، زَرَعُ، نَخِيلُ) برمی‌گردد. «الْأَكْلُ»: آنچه خورده می‌شود. دانه و میوه (انعام / ۱۴، سبأ / ۱۶).]

(ای پیغمبر! از چیزی) اگر باید در شگفت بمانی، شگفت‌انگیز (ترین چیز) سخن ایشان است که می‌گویند: آیا هنگامی که خاک شدیم، آیا دوباره (زنده می‌گردیم و) آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنیم؟ آنان کسانیند که به پروردگارشان ایمان ندارند، و غلها و زنجیرها به گردنهایشان می‌افتد و دوزخیانند و در آتش جاودانه می‌مانند. [«إِنْ تَعْجَبُ...»: اگر باید از چیزی در شگفت شد، شگفت‌انگیزترین چیز سخن ایشان است که. «خَلَقِ جَدِيدَ»: آفرینش تازه. حیات دوباره. آفریده نو. «الْأَغْلالُ»: جمع غَلّ، طوق آهنین (نکا: اعراف / ۱۵۷). «الْأَغْلالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ»: اشاره به وضع اسفناک آنان در جهنّم است (نکا: غافر / ۷۱، حاقه / ۳۰ و ۳۲).]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمَرَّةَ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

۱

ر۲۰۵

۲

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ

عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ

مُسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ

تَوْقُونَ

۳

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ

الْشَّجَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ

فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ

وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِضِلٌ

بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ

يَعْقِلُونَ

۵

حزب

۱۰۰

وَيَسْتَعِجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَعْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ

عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ

سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَن أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِ وَمَن هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ

لَهُ مَعْجَبَاتٌ مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمِن خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَّالٍ

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ السَّحَابَ الْثِقَالَ

وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ

(ای پیغمبر! گمراهی، مشرکان را بدانجا کشانده است که آنان تمسخرکنان) از تو بخواهند که بدی (و بلائی که از سوی خدا ایشان را از آن می‌ترسانی) پیش از خوبی (و نعمتی که از سوی خدا بدیشان مژده‌ی آن را می‌رسانی) بدانان رسد! و حال آن که عذابهای درهم کوبنده و خوارکننده قبل از ایشان بوده است و (بر سر گذشتگان آمده است و طومار حیات افراد کافر چون ایشان را در هم نوردیده است.) پروردگار تو نسبت به مردم با وجود ستمهایی که (با انجام گناه به خود) می‌کنند بخشنده است (و در عذابشان شتاب روا نمی‌دارد) و پروردگار تو دارای کیفر سخت است (و عقوبت او در انتظار گناهکارانی است که در انجام معاصی پافشاری می‌کنند و از راه اهریمن به راه خدا برنمی‌گردند و از نیکیها اندوخته‌ای برنمی‌بندند). [«السَّيِّئَةُ»: بدی. مراد بلا و عذاب است. «الْحَسَنَةُ»: خوبی. مراد نعمت و رحمت است. «الْمَثَلَاتُ»: جمع مَثَلَةٌ، کیفر سخت، عقوبت رسوا کننده. «عَلَى ظَلْمِهِمْ»: با وجود ستمگری و بزهکاری ایشان. جار و مجرور در موضع حال است. حرف (علی) به معنی (مَعَ) (نِگَا: بقره / ۱۷۷، عَلَی حَبِّهِ).]

کافران می‌گویند: کاش! معجزه‌ای (از معجزات پیشنهادی ما) از سوی پروردگارش بر او (که خویشتن را خاتم‌الانبیاء می‌خواند) نازل می‌شد، (و پیغمبری محمد را برای ما ثابت می‌کرد. آخر قرآن و کارهای دیگری که از او دیده می‌شود، ما را قانع نمی‌کند. تازه اگر ما را قانع هم بکند، ما تنها چیزهایی را می‌پسندیدم که خودمان پیشنهاد می‌کنیم. ای محمد!) تو تنها بیم‌دهنده‌ای (و پیغمبری، و بر رسولان پیام باشد و بس)، و هر ملّتی راهنمایی (از میان سائر پیغمبران) دارد (و تو چیز نوظهور و بی‌سابقه‌ای نمی‌باشی). [«آیَةُ مِنْ رَبِّهِ»: معجزه‌ای بزرگ از سوی پروردگارش. مراد معجزه یا معجزاتی است که خودشان از روی عناد می‌خواستند. مثل کوه صفا را طلا کردن، برداشتن برخی از کوهها و تبدیل آنها به گلزارها و کشتزارها، و … (نِگَا: اسراء / ۹۰ – ۹۳). «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»: مراد از (هاد) پیغمبر هر قوم، کتاب آسمانی هر یک از انبیا، ذات ذوالجلال، پیروان مبلغ انبیا، و محمد مصطفی می‌تواند باشد.].

خدا می‌داند که هر زنی (در شکم خود) چه چیز حمل می‌کند (و بار او پسر یا دختر است، و وضع جسمانی و روحانی، و کیفیت و کمیت استعدادها و نیروهای بالقوه در او چگونه است)، و می‌داند که رحمها از چه چیز می‌کاهند و بر چه چیز می‌افزایند (و فعل و انفعالات دوران عادی و قاعدگی و آبستنی آنها چگونه بوده و زمان حاملگی و زایمان چه وقت و چقدر و بر چه منوال است)، و هر چیز در نزد او به مقدار و میزان است (و از اندازه‌ی معین و حساب مشخص برخوردار است). [«كُلُّ أُنثَىٰ»: هر ماده‌ای اعم از انسان یا حیوان. «تَغْيِضُ»: می‌کاهد و کم می‌کند. فرو می‌برد و می‌بلعد. این فعل به صورت لازم و متعدی استعمال می‌شود. در اینجا متعدی است. «تَزْدَادُ»: می‌افزاید. افزون می‌نماید. «كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ»: در نزد خدا همه‌چیز دارای مقدار و اندازه مشخص و معین، و حساب و کتاب دقیق و روشن است (نِگَا: حجر / ۲۱، فرقان / ۲، طلاق / ۳). «بِمِقْدَارٍ»: دارای اندازه ثابت و کمیت معین است.].

خدا آگاه از جهان پنهان (از دید و دانش مردمان) و آگاه از جهان دیدنی (و آشکار در برابر چشم و علم ایشان) است، و بزرگوار و والا است. [«الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ»: (نِگَا: انعام / ۷۳، توبه / ۹۴ و ۱۰۵). «الْمُتَعَالِ»: والا و برتر از جهان و منزه از مشابهت و مماثلت این و آن. چیره و مسلط بر همه چیز. اصل آن (الْمُتَعَالِ) است و حذف یاء محض تخفیف است (نِگَا: غافر / ۱۵ و ۳۲).].

کسی که از شما سخن را پنهان می‌دارد، و کسی که سخن را آشکار می‌سازد، و آن که در روز (به دنبال کار خود) روان می‌گردد، (برای خدا بی‌تفاوت و) یکسان می‌باشند (و خداوند از اوضاع و احوال و رفتار و کردارتان، هرگونه که بوده و هرجا و هر زمان که باشد آگاه است). [«سَوَاءٌ»: یکسان و برابر است. مصدر و به معنی (مُسْتَوَى) است و خبر مقدم (مَنْ) می‌باشد. «أَسْرَ»: پنهان کرد. آهسته گفت. «جَهَرَ بِهِ»: آشکارش کرد. آن را بلند گفت. «مُسْتَخْفٍ»: بسیار خویشتن را پنهان کننده. «سَارِبٌ»: رونده. در اینجا مراد کسی است که خود را ظاهر می‌سازد و به دنبال کار خویش روان می‌گردد.].

انسان دارای فرشتگانی است که به (نوبت عوض می‌شوند (و پیاپی از روبرو و از پشت سر (و از همه‌ی جوانب دیگر، او را می‌پایند (و به فرمان خدا از او مراقبت می‌نمایند. خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملّتی را تغییر نمی‌دهد (و ایشان را از بدبختی به خوشبختی، از نادانی به دانائی، از ذلّت به عزّت، از نوکری به سروری، و … و بالعکس نمی‌کشاند) مگر این که آنان احوال خود را تغییر دهند، و (این سنّت جاری در اسباب و مسبّبات ظاهری است، ولی) هنگامی که خدا بخواهد بلانی به قومی برساند هیچ کس و هیچ‌چیزی نمی‌تواند آن را (از ایشان) برگرداند، و هیچ کس غیر خدا نمی‌تواند یاور و مددگار آنان شود. [«مُعَقِّبَاتُ»: جمع مُعَقِّبَةٌ، گروه ملانکه و جماعت فرشتگان. حرف (ة) برای مبالغه است. فرشتگانی که آدمی را می‌پایند و کردار و گفتار او را ضبط می‌نمایند و از مصائب و بلایا و اشیاء و اشخاصی که خدا بخواهد وی را حفظ می‌کنند. از آنجا که فرشتگان مانند افراد نگهبان عوض می‌شوند و به دنبال یکدیگر می‌آیند و اعمال انسان را تعقیب می‌نمایند و او را نیز می‌پایند، آنان را (مُعَقِّبَات) گفته‌اند (نِگَا: یونس / ۲۱، زخرف / ۸۰، ق / ۱۷ و ۱۸، انفطار / ۱۰ و ۱۱ و ۱۲). «مَنْ أَمَرَ اللَّهُ»: به خاطر فرمان خدا. به فرمان خدا. حرف (مَنْ) به معنی (ب) است (نِگَا: غافر / ۱۵). «سَوَاءٌ»: بلا و بدی. هلاک و عذاب. «مَرَدٌ»: برگرداندن. برگرداننده. مصدر میمی است و می‌تواند به معنی (رَدّ) و یا به معنی اسم فاعل (راد) باشد. «فَلَا مَرَدَ لَهُ»: برگرداندن آن ممکن نیست. کسی و چیزی نمی‌تواند آن را برگرداند و دفع کند. «مِنْ دُونِهِ»: بغیر از خدا. «وَالِ»: یاور. سرپرست و عهده‌دار امور.].

(قدرت خدا در گستره‌ی هستی پدیدار، و آثار آن در همه‌جا آشکار است). او است که آذرخش آسمان را به شما می‌نماید که هم باعث بیم و هم مایه‌ی امید شما می‌گردد، و نیز ابرهای سنگین بار را (با تخییر آبهای تلخ و شیرین اقیانوسها و دریاها و رودبارها) پدید می‌آورد. [«الْبَرْقُ»: آذرخش آسمان که بر اثر برخورد دو توده ابر، بارهای الکتریکی متفاوت مثبت و منفی به وجود می‌آید، همان گونه که از برخورد سر دو سیم برق، جرقه تولید می‌شود و به اصطلاح تخلیه الکتریکی صورت می‌گیرد. «خَوْفًا وَ طَمَعًا»: بیم و امید. بیم از آتش‌سوزیها و بارانهای نابینگام و جریان سیلابها و جزاله شدن به سبب صاعقه و دیگر خطرات، و امید به فوائد و برکات فراوانی که باعث آن می‌گردد. از قبیل: آبیاری زمینها. سمپاشی با آب اکسیژنه حاصل از آن، و تغذیه گیاهان توسط کواژ ناشی از برخورد برق با هوای آسمان و غیره. این دو واژه می‌تواند مفعول سوم (بُری)، یا حال از (كُم) و به معنی: خَائِفِينَ وَ طَامِعِينَ، و یا حال (الْبَلِيَّ) باشند. «بُنْشَىٰ»: پدید می‌آورد. «السَّحَابُ»: جمع (سَحَابَةٌ) است، ابرها. «ثِقَالَ»: جمع (ثَقِيلَةٌ)، سنگین‌بار از آبهای فراوانی که در خود دارند (نِگَا: اعراف / ۵۷).].

و رعد (مانند همه‌چیز فرمانبردار یزدان است و با صدائی که از آن می‌شنوید، با زبان حال)، و فرشتگان از هیبت و عظمت یزدان، (به زبان قال)، حمد و ثنای خدا را می‌گویند، و خدا صاعقه‌ها را روان می‌سازد و هرکس را که بخواهد بدانها گرفتار می‌کند. در حالی که (کافران این همه نشانه‌های دالّ بر وجود خدا را در گوشه و کنار جهان مشاهده می‌کنند، خوب نمی‌اندیشند (و آنان درباره‌ی خدا (و توانائی او در امر زنده‌گرداندن و جزا دادن) به مجادله می‌پردازند، و خدا دارای قدرتی بی‌انتها، و کیفری سخت و دردناک است. [«الرَّعْدُ»: رعد. صدائی که از برخورد دو توده ابر، با بار الکتریکی متفاوت به وجود می‌آید. «بُيَسِّخُ الرَّعْدَ بِحَمْدِهِ»: (نِگَا: اسراء / ۴۴، نور / ۴۱، حشر / ۲۴). «الصَّوَاعِقُ»: جمع صاعقه، آذرخش. آتشی که بر اثر رعد و برق شدید پدید می‌آید. «[الْمَحَالُ»: اگر مصدر باب مفاعله بشمار آید، به معنی مکایده، یعنی چاره‌جویی و چاره‌سازی است، و اگر اسم باشد، به معنی قوت و قدرت است. اصل آن (محل) به معنی حیل‌ه و نیرنگ است. برخی هم آن را از (حول) و هم‌ریشه با (حیلة) می‌دانند، و قوت و نقیمت معنی می‌کنند. (نِگَا: اعراف / ۱۸۳، طارق / ۱۵ و ۱۶).].







أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ

أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ

۲۰

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ

۲۱

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِۦ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ

وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ

۲۲

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا

مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ

أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقُوبَةُ الدَّارِ

۲۳

جَنَّتْ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ

وَوَدَّرِيَّتِهِمْ ۗ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ

۲۴

سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ ۖ فَنِعِمَّ عُقْبَى الدَّارِ

۲۵

وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا

أَمَرَ اللَّهُ بِهِۦ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ

الْعَلَّةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

۲۶

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۗ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ

۲۷

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ ۗ قُلْ

إِنِّ اللَّهُ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ

۲۸

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ۗ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ

تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

پس آیا کسی که می‌داند که آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است حق است (و برابر آن زندگی می‌کند و هم بر آن می‌میرد، سزا و جزای او) همانند (سزا و جزای) کسی خواهد بود که (به سبب انحراف از حق و کفر مطلق، انگار) ناپیئا است؟! تنها خردمندان (حق را و عظمت خدا را) درک می‌کنند (و فرق میان دو گروه مؤمن و کافر را می‌فهمند). [«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»: حق را و عظمت خدا را تنها خردمندان درک و فهم می‌کنند. تنها عاقلان می‌دانند که باید مؤمنان و کافران مثل هم بشمار نیایند.]

(خردمندان، یعنی) آن کسانی که به عهد (تکوینی و تشریعی) خدا وفا می‌کنند، و پیمان (موجود میان خود و بندگان) را نمی‌شکنند. [«عَهْدِ اللَّهِ»: پیمان فطری و تکوینی خدا با انسان. یعنی آن بخش از حقائق هستی که انسان با نیروی خرد و اندیشه بدانها پی می‌برد (نگا: انعام / ۱۵۲). و پیمان تشریعی، یعنی رعایت احکام و قوانینی که خدا توسط انبیا، برای راهنمایی انسانها فرستاده است. «الْمِيثَاقِ»: پیمانهای که انسانها با انسانها می‌بندند.]

و کسانی که برقرار می‌دارند پیوندهائی را که خدا به حفظ آنها دستور داده است، (از قبیل: رابطه‌ی انسان با آفریننده جهان، پیوند انسان با جامعه‌ی انسانیّت، و رابطه‌ی او با همنوعان به ویژه خویشان و نزدیکان) و از پروردگارشان می‌ترسند و از محاسبه‌ی بدی (که در قیامت به سبب گناهان داشته باشند) هراسناک می‌باشند. [«يَمْلُونُ»: برقرار می‌دارند. پیوند می‌دهند. «سُوَ الْحِسَابِ»: (نگا: رعد / ۱۸).]

و کسانی که (در برابر مشکلات زندگی و اذیت و آزار دیگران) به خاطر پروردگارشان شکیبائی می‌ورزند، و نماز را چنان که باید می‌خوانند، و از چیزهائی که بدیشان داده‌ایم، به گونه‌ی پنهان و آشکار می‌بخشند و خرج می‌کنند، و با انجام نیکیها بدیها را از میان برمی‌دارند. آنان (با انجام چنین کارهای پسندیده‌ای) عاقبت نیک دنیا (که بهشت است) از آن ایشان است. [«ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ»: به خاطر ذات پروردگارشان. «سِرًّا وَعَلَانِيَةً»: در پنهان و آشکارا. یعنی در جائی که پنهان بهتر است پنهانی می‌بخشند، و در جائی که آشکارا بهتر است آشکارا می‌بخشند. حال ضمیر (و) در فعل (أنفقوا) می‌باشد (نگا: بقره / ۲۷۴). «يَدْرَءُونَ»: دفع می‌کنند. از میان می‌برند. «عُقْبَى»: عاقبت نیک. سرانجام خوبی که به دنبال دنیا می‌آید که بهشت است (نگا: اعراف / ۱۲۸، هود / ۴۹، طه / ۱۳۲). «عُقْبَى الدَّارِ»: سرانجام خوب دنیا که بهشت است. (عُقْبَى) مصدر است و به فاعل خود (الدار) افزوده شده است.]

(این عاقبت نیکو) باغهای بهشت است که جای ماندگاری

(سرمدی و زیستن ابدی) است، و آنان همراه کسانی از پدران و فرزندان و همسران خود بدانجا وارد می‌شوند که صالح، (یعنی از عقائد و اعمال پسندیده‌ای برخوردار بوده) باشند (و جملگی در کنار هم جاودانه و سعادت‌مندانه در آن بسر می‌برند) و فرشتگان از هر سوئی بر آنان وارد (و به درودشان) می‌آیند. [«عَدْنُ»: جای ماندن و جاودانه بسر بردن (نگا: توبه / ۷۲). «جَنَّتْ عَدْنُ»: بَدَلِ كُلِّ عَقْبَى الدَّارِ) است. «وَمَنْ صَلَحَ …»: همراه با کسی که مؤمن صالحی بوده باشد. «مِنْ كُلِّ بَابٍ»: از هر دری. مراد از هر طرف و از هر سوئی است.]

(فرشتگان بدانان خواهند گفت:) درودتان باد! (همیشه به سلامت و خوشی بسر می‌برید) به سبب شکیبائی (بر اذیت و آزار) و استقامتی که (بر عقیده و ایمان) داشتید. چه پایان خوبی (دارید که بهشت یزدان و نعمت جاویدان است). [«بِمَا صَبَرْتُمْ»: به سبب صبری که کردید. و آن شکیبائی بر ناگواریها، تحمل اذیت و آزارها، مبارزه با هواها و هوسها، استقامت بر عقیده و ایمان، و غیره است.]

و اما کسانی که (برعکس افراد فوق الذکر)، پیمان (فطری و تکوینی) خدا را می‌شکنند که (با اعطای عقل و شعور) با ایشان بسته است، و پیوندی را می‌گسلانند که خدا به حفظ و نگاهداشت آن دستور داده است، و در روی زمین به فساد و تباهی می‌پردازند، نفرین بهره‌ی ایشان است و پایان بدِ جهان (که دوزخ سوزان است) از آن آنان است. [«اللَّعْنَةُ»: لعن و نفرین. طرد از رحمت خدا و بی‌بهره‌ماندن از نعمت او. «سُوُ الدَّارِ»: سرانجام بد. پایان بد جهان که دوزخ است.]

خدا روزی را برای هرکس که بخواهد (و او را متمسک به اسباب و علل ظاهری ببیند) فراوان و فراخ می‌گرداند، و آن را برای هرکس که بخواهد (و او را غیر متمسک به اسباب و علل ظاهری ببیند) کم و تنگ می‌نماید. (کافران) به زندگی دنیا شاد و خوشنودند، و زندگی دنیا هم در برابر آخرت، کالای ناچیزی بیش نیست. [«يَبْسُطُ»: توسعه می‌دهد. فراخ و فراوان می‌گرداند. «يَقْدِرُ»: محدود و تنگ می‌گرداند. «فِي الْآخِرَةِ»: در برابر آخرت. با مقایسه و توجّه به آخرت که نامحدود و دارای نعمتهای فراوان است. «مَتَاعٌ»: کالای ناچیز و اندک. تنوین آن دالّ بر ناچیزی و بی‌ارزشی است.]

کافران می‌گویند: کاش! معجزه‌ای (از معجزات پیشنهادی ما) از سوی پروردگارش بر او (که خویشان را خاتم‌الانبیا، می‌خواند) نازل می‌شد، (و پیغمبری محمّد را برای ما ثابت می‌کرد. آخر قرآن و کارهای دیگری که از او دیده می‌شود ما را قانع نمی‌سازد. تازه اگر ما را هم قانع سازد، ما تنها چیزهائی را می‌پسندیم که خودمان پیشنهاد می‌کنیم! ای پیغمبر، بدیشان) بگو: (ایمان نیارودن آنان تنها به خاطر کمبود معجزه نیست. بلکه آنان به سبب دلیستگی به دنیا و انجام گناه و مال دوستی و آرزوپرستی، گمراه گشته‌اند (و خداوند هرکه را بخواهد گمراه می‌کند و هرکه را که (به سوی او) برگردد، به جانب خود رهبری می‌کند (و او را در مسیر هدایت توفیق می‌دهد). [«لَوْ لَأُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ …»: (نگا: یونس / ۲۰، رعد / ۷). «أَنَابَ»: توبه کرد. برگشت.]

آن کسانی که ایمان می‌آورند و دل‌هایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند.
هان! دلها با یاد خدا آرام می‌گیرند (و از تذکر عظمت و قدرت خدا و انجام عبادت و کسب رضای یزدان اطمینان پیدا می‌کنند). [«الَّذِينَ»: خیر مبتدای محذوف، یا بدلِ کلّ از کلّ (مَنْ أَنَابَ)، و یا منصوب به مدح است.]

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنُ مَّآبٍ

کاتبانقرآنی در حین کتبتنقرآن در مسجدالنبی، مدینه منوره، ۱۹۰۰

كَذَٰلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدَ خَلَّتْ مِن قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَتْلُوَ

عَلَيْهِمُ الَّتِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ

رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٍ

کاتبانقرآنی در حین کتبتنقرآن در مسجدالنبی، مدینه منوره، ۱۹۰۰

کاتبانقرآنی در حین کتبتنقرآن در مسجدالنبی، مدینه منوره، ۱۹۰۰

وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ

كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَأْتِسَّ لِلَّذِينَ

ءَامَنُوا أَن لَّو يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ

الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا

مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ

کاتبانقرآنی در حین کتبتنقرآن در مسجدالنبی، مدینه منوره، ۱۹۰۰

کاتبانقرآنی در حین کتبتنقرآن در مسجدالنبی، مدینه منوره، ۱۹۰۰

کاتبانقرآنی در حین کتبتنقرآن در مسجدالنبی، مدینه منوره، ۱۹۰۰

وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا

ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ

کاتبانقرآنی در حین کتبتنقرآن در مسجدالنبی، مدینه منوره، ۱۹۰۰

کاتبانقرآنی در حین کتبتنقرآن در مسجدالنبی، مدینه منوره، ۱۹۰۰

أَفَمَن هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ

شُرَكَاءَ قُلْ سَمُوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ

يَبْطِرُونَ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا

عَنِ السَّبِيلِ وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ

کاتبانقرآنی در حین کتبتنقرآن در مسجدالنبی، مدینه منوره، ۱۹۰۰

کاتبانقرآنی در حین کتبتنقرآن در مسجدالنبی، مدینه منوره، ۱۹۰۰

کاتبانقرآنی در حین کتبتنقرآن در مسجدالنبی، مدینه منوره، ۱۹۰۰

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُم

مِّنَ اللَّهِ مِن وَّاقٍ

کاتبانقرآنی در حین کتبتنقرآن در مسجدالنبی، مدینه منوره، ۱۹۰۰

کاتبانقرآنی در حین کتبتنقرآن در مسجدالنبی، مدینه منوره، ۱۹۰۰

آن کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند، خوشا به حال ایشان، و چه جایگاه زیبایی دارند! [«الَّذِينَ»:

بدل از (الَّذِينَ) در آیه قبلی است و یا مبتدا و خبر آن جمله

دعائی (طُوبَى لَهُمْ) است. «طُوبَى»: اسم خاص بهشت است.

یا این که مصدر است و به معنی نیک و زیبا است، و یا اسم

تفضیل و مؤنث (اطِيبٌ) است و به معنی پاکیزه‌ترین و

زیباترین. «طُوبَى لَهُمْ»: بهشت یا زیباترین سرانجام از آن

ایشان است. خوشا به حال ایشان! «مآبٍ»: محلّ بازگشت.

بازگشت (نگا: آل‌عمران / ۱۴).]

بدین گونه‌ی شگرف تو را به میان ملتّی فرستاده‌ایم که

ملت‌های فراوانی پیش از آنان آمده‌اند و رفته‌اند، تا آنچه را

که به تو وحی کرده‌ایم بر آنان – هر چند که منکر خداوند

مهربانند – بخوانی. بگو او پروردگار من است. جز او خدائی

نیست. بر او توکل کرده‌ام، و بازگشت من به سوی او است.

[«كَذَٰلِكَ أَرْسَلْنَاكَ»: این گونه شگرف و بدین صورت سترگ

که در شأن تو است، تو را روانه کرده‌ایم. مگر نه این است

که خاتم پیغمبرانی و پیغمبر همه جهانیانی؟! «كَذَٰلِكَ»: این

گونه و بدین ویژگی خاصی که در ارسال تو منظور بوده

است. همان گونه که پیغمبران پیشین به میان اقوام خود

فرستاده شده‌اند، تو نیز به میان این مردمان فرستاده

شده‌ای. «وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ»: در حالی که آنان به خدای

مهربان اعتقاد ندارند. این جمله حال ضمیر (هُمْ) در

(عَلَيْهِمْ) است. یعنی تو قرآن را برای آنان می‌خوانی و آنان

بر کفر خود می‌افزایند. «مَتَابٍ»: اصل آن (مَتَابِي) است.

یعنی بازگشت من.].

اگر (به فرض به جای این قرآن)، قرآنی باشد که کوهها

بدان به حرکت درآید، یا زمین به وسیله‌ی آن شکافته

گردد، و یا بدان مردگان (زنده و) به سخن درآورده شوند،

(باز هم بعضیها به سبب عناد با حق، بدان نمی‌گروند و بر

راه خدا نمی‌روند. وظیفه‌ی تو تبلیغ است و ایمان آوردن یا

ایمان نیاوردن آنان در دست تو نیست) بلکه همه‌ی کارها

در دست خدا است. آیا مسلمانان (هنوز منتظرند که پدران

و پسران و برادران و همسران و دوستان مشرک ایشان

ایمان بیاورند؟) مگر نمی‌دانند که اگر خدا می‌خواست همه‌ی

مردمان را هدایت می‌داد؟! پیوسته کافران (در زندگی این

جهان) به سبب کاری که می‌کنند دچار بلا و مصیبت کوبنده

می‌گردند، و یا این که بلا و مصیبت کوبنده بر دور و بر آنان

فرود می‌آید (و ایشان را تهدید می‌نماید) تا وعده‌ی خدا فرا

رسد (که قیامت است و پروردگار سزا و جزای قطعی ایشان

را بدیشان نماید). بی‌گمان خداوند خلاف وعده نمی‌کند. [«و

لَوْ …»: جواب (لَوْ) محذوف است که (مَا آمَنُوا بِهِ) است (نگا:

انعام / ۲۷). «فَرَأْنَا»: قرآنی. کتابی خواندنی. «أَفَلَمْ يَبْسُ»:

آیا ندانسته‌اند؟ استعمال (يَبْسُ) به معنی (عَلِمَ) را برخی

حقیقی دانسته‌اند، و بعضی آن را مجازی بشمار آورده‌اند و

گفته‌اند: مایوس شدن، متضمّن علم و آگاهی است.

«قَارِعَةٌ»: بلای کوبنده و مصیبت ویرانگر. «تَحُلُّ»: وارد

می‌شود. فرا می‌رسد. «تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ»: نزدیک به

خانه و کاشانه و سرزمین ایشان رخ می‌دهد و وارد می‌گردد.

«حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ»: اگر آیه تنها راجع به صدر اسلام

باشد، مراد وعده غلبه مسلمانان بر قریشیان مشرک و فتح

شهر مکه است، ولی اگر عام باشد، مراد فرا رسیدن قیامت

و کیفر دادن مشرکان در آن است.].

(ای پیغمبر! اگر کافران، تو و آئین اسلام را استهزاء

می‌کنند، غمگین مباش که) بی‌گمان پیغمبرانی پیش از تو

استهزاء شده‌اند و من کافران (استهزاء کننده) را مدتی

مهلت داده‌ام و (آزاد گذاشته‌ام) سپس ایشان را گرفتار

(قهر و عذاب شدید خود) ساخته‌ام. آیا باید عذاب من (در

حق ایشان) چگونه بوده باشد؟! (تاریخ گذشتگان را بخوانید

و شهر و دیار و آثار جباران را بنگرید تا بدانید). [«أَمَلَيْتُ»:

مهلت داده‌ام و آزاد گذارده‌ام. ناقص واوی و از مصدر

(مَلَاوَةٌ) به معنی آزاد گذاشتن و به حال خود رها کردن است

(نگا: آل‌عمران / ۱۷۸). «عِقَابٍ»: اصل آن (عِقَابِي) است.

یعنی عذاب و عقاب من. «فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ»: جمله پرسشی و

برای تعجّب از حال ایشان است و بیانگر مکافات شدید و

عذاب سخت خدا می‌باشد (نگا: بقره / ۶۶، نساء / ۸۴).]

آیا خدائی که (همه‌ی مردمان را آفریده است و) حافظ و

مراقب همه‌کس است و اعمال ایشان را می‌پاید (همسان

بتنهائی است که همچون او نمی‌باشند؟ مگر خدا و معبودهای

دروغین مانند یکدیگرند؟). برای خدا انبازهای قرار

داده‌اند. بگو: آنها را (خدا) بنامید (ولی بدانید که حقیر و

ناقابلند و سود و زبانی ندارند و شایان پرستش نمی‌باشند).

یا این که خدا را از چیزهای (به نام شریکها و انبازها) خبر

می‌دهید که او از بودن آنها در زمین بی‌خبر است؟! (مگر

می‌شود که شریکها و انبازهای خدا داشته باشد و او آنها را

نشناسد؟! یا این که با سخنان ظاهری (و بی‌اساس، آنها را

شریک و انباز خدا می‌سازید؟! بلکه (حقیقت این است که)

نیرنگ کافران (که رخنه‌گرفتن از پیغمبران و ایجاد موانع در

سر راه دعوت آنان و القاء شبهه‌ها در دلانشان است) در

نظرشان زیبا جلوه‌گر شده است و (بدین سبب) از راه خدا

بازداشته شده‌اند. و خدا هرکس را (به سبب اعمال

ناشایست) گمراه سازد، راهنمایی نخواهد داشت (که او را

به سوی رستگاری رهبری کند). [«فَأَنبَأَهُ»: ایستاده. مراقب و

مواظب. «مَن …»: مبتدا است و خبر آن محذوف است که

(كَمَن لَّيْسَ كَذَٰلِكَ) می‌باشد (نگا: رعد / ۱۹، نحل / ۱۷).

«سَمُوهُمْ»: آنها را نامگذاری کنید. آنها را خدا نام بدهید.

مراد این است که بتها چیزی نیستند و خود کافران آنها را

نامگذاری کرده و به خیال فاسد خویش مؤثر و متصرف در

امور جهان می‌دانند (نگا: اعراف / ۷۱، غافر / ۷۴) أ

«تَنْبِؤُونَهُ»: او را باخبر و مطلع می‌سازید. «بِظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ»:

با سخنی که فقط ظاهر دارد و حقیقت ندارد مانند خیال. با

سخنی که دارای مفهوم صحیح و واقعیت درست نمی‌باشد.

«صُدُّوا»: بازداشته شده‌اند.].



**مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**

**أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ**

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

**وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ فُلِ إِنَّمَّا أَمِرْتُ أَنْ أُعْبِدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ ۚ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَتَابِ**

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ**

**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ**

**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ**

**وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ**

**مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

**وَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ**

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

صفت بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است (این است که) رودخانه‌ها و جویبارها در زیر (درختان) آن جاری است. میوه و نعمتش همیشگی و سایه‌اش دائمی است. این سرانجام کسانی است که پرهیزگارند، و سرانجام کافران آتش (دوزخ) است. [«مَثَلُ»: مانند و شبیه. مجازاً به معنی صفت عجیب و شگفت. این واژه مبتدا و خبر آن محذوف است. «أُكُلُ»: نگا؛ بقره / ۲۶۵، رعد / ۴]. «ظَلُ»: سایه. کنایه از رفاهیت و عزت و نعمت و راحت دائم است. «تِلْكَ»: آن. مراد (این) و مرجع جنت است. «عُقْبَى»: نگا؛ رعد / ۲۲].

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

کسانی که کتاب (آسمانی) بدیشان داده‌ایم (و منصف هستند) از آنچه بر تو نازل شده است خوشحالند، و از میان دسته‌ها (و گروه‌های اهل کتاب و سایر مشرکان) کسانی هستند (که به سبب تعصّبهای مذهبی و قومی) قسمتی از آن را نمی‌پذیرند. (ای پیغمبر! به مخالفت و لجاجت این و آن اعتنا، مکن و بلکه خطّ امیل و سراط مستقیم خود را پیش بگیر و برو، و) بگو: من تنها و تنها مأمورم که خدا را بپرستم و انبازی برای او نسازم. من (مردمان را) به سوی او می‌خوانم و بازگشت من (و همگان) به جانب او است. [«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ ...»: مراد گروهی از یهودیان و مسیحیانی است که ایمان آورده‌اند. «الْأَحْزَابِ»: گروه‌ها و دسته‌ها. «مِنَ الْأَحْزَابِ مِنْ ...»: مراد یهودیان و مسیحیان و همچنین مشرکانی است که گرد هم آمدند و بر ضدّ پیغمبر و آئین اسلام به مبارزه برخاستند. «أَدْعُو»: دعوت می‌کنم. مردم را فرا می‌خوانم. در رسم‌الخطّ قرآنی الف زائدی در آخر دارد. «مَآبِ»: رجوع و بازگشت من. اصل آن (مَآبِی) و از ماده (أَوْب) می‌باشد.]

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

همان گونه (که کتابهای آسمانی را برای پیغمبران پیشین فرستادیم) قرآن را هم به عنوان داور (در میان مردم و داور کتابهای گذشته، به زبان) عربی (بر تو) فرستادیم. (پس برابر آن با همگان اعم از اهل کتاب و سایر مشرکان رفتار کن و برابر آرزوها و خواستههای مردم راه مرو) و اگر از آرزوها و خواستهایشان، بعد از آن که دانش (وحی) به تو رسیده است، پیروی کنی، کسی نمی‌تواند در برابر خدا تو را یاری دهد و تو را (از دست عذاب او) محفوظ دارد. [«حُكْمًا»: داوری. مصدر است و می‌تواند به معنی اسم فاعل، یعنی حاکم و داور باشد. مراد این است که قرآن فاصل حق از باطل و بیانگر احکام راستین الهی است. «عَرَبِيًّا»: به زبان عربی که زبان قوم پیغمبر است (نگا؛ ابراهیم / ۴). «الْعَلِمُ»: دانش و آگاهی. مراد وحی و دستور آسمانی است. «مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ ...»: مخاطب پیغمبر و مراد امت او است.]

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

(برخیها داشتن زنان و فرزندان را بر تو عیب می‌گیرند) و ما پیش از تو پیغمبرانی را روانه کرده‌ایم و زنان و فرزندان بدیشان داده‌ایم. (پیغمبران جملگی انسان بوده‌اند و بنا به سرشت انسانی خورده‌اند و خفته‌اند و با مردم رفت و آمد داشته و معامله کرده و ازدواج نموده‌اند) و هیچ پیغمبری را نرسیده است که معجزه‌ای جز با اجازه‌ی خدا بییاورد (و به مردم ارائه دهد). هر زمانی دارای نوعی معجزه است (که شایسته‌ی آن و حکمت و مصلحت در آن است). [«آيَةٌ»: معجزه. مراد معجزاتی است که مشرکان و یهودیان پیشنهاد می‌کردند و انجام آنها را درخواست می‌نمودند (نگا؛ اِسراء / ۹۰ – ۹۳، فرقان / ۷ و ۸) أ «أَجَلٌ»: مدت. زمان. «کِتَابٌ»: کار حتمی و امر معین. مصدر است و به معنی اسم مفعول، یعنی (مکتوب) به معنی محتوم است. در اینجا مراد حکم معین و معجزه مشخص و کار مقدر است. «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ»: هر زمانی معجزه مربوط به خود دارد. هر زمانی دارای حکم معین و کار مقدری است که جز آن در آن انجام نمی‌گیرد (نگا؛ انعام / ۶۷)].

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

خداوند هر چه را که بخواهد (و مصلحت بداند، از نشانه‌های کتاب دیدنی جهانی و از آیه‌های کتاب خواندنی آسمانی) از میان برمی‌دارد، و هر چه را (از قوانین هستی و از شرائع الهی که حکمتش اقتضا، کند و مناسب با زمان باشد) برجای می‌دارد و (جایگزین می‌سازد. و همه‌ی اینها) در علم خدا ثابت و مقرر است. [«يَمْحُو»: از میان برمی‌دارد. زائل می‌گرداند. در رسم‌الخطّ قرآنی الف زائدی در آخر دارد. «يُنْثِثُ»: بر جای می‌دارد. ثابت و استوار می‌سازد. مراد از محو و اثبات در اینجا، عبارت است از: ۱ – تصرفات خداوندی در نظام هستی، از قبیل: زنده‌گرداندن و میراندن، پدید آوردن و نابود کردن، کاستن و افزودن، رویاندن و پژمراندن، نیرو دادن و نیرو زدودن، و ... ۲ – تصرفات خداوندی در آیات و احکام کتابهای آسمانی، از قبیل: اقامه دینی و ازاله آئینی، منسوخ‌کردن آیات و احکامی و لازم گرداندن مقررات و قوانینی، و ... «أَمْ»: اصل. مرکز. «الکِتَابُ»: علم خدا. لوح محفوظ. یعنی حوادث کوئی و انسانی، و آیات و احکام آئین آسمانی، خاضع علم ثابت خدا و مشیت تغییرناپذیر او بوده که در لوح محفوظ ضبط و منعکس است. آیه فوق را می‌توان چنین هم معنی کرد: خداوند هر قانون و شریعتی را که بخواهد از میان برمی‌دارد، و هر قانون و شریعتی را که بخواهد برجای می‌دارد؛ و یا آئین پسین را جایگزین آئین پیشین می‌گرداند، و قوانین و شرائع اصولی همچون توحید و نبوت و معاد و تحریم رذائل و تحسین فضائل، ثابت و تغییرناپذیر می‌مانند.]

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

(ای پیغمبر!) اگر (تو را زنده بداریم و) برخی از چیزهائی را به تو بنمائیم که به آنان وعده می‌دهیم، و یا این که تو را بمیرانیم (و شکست و مصیبت کافران و پیروزی و نعمت مؤمنان را نشانت ندهیم مسأله‌ای نیست. چرا که) بر تو تنها ابلاغ (رسالت) است، و بر ما حساب و کتاب. [«الْبَلَاغُ»: تبلیغ. ابلاغ رسالت (نگا؛ آل‌عمران / ۲۰، مانده / ۹۲ و ۹۹). «الْحِسَابُ»: محاسبه. بازپرسی. «وَ إِنْ مَا تُرِيَّتْكَ ...»: (نگا؛ زخرف / ۴۱ و ۴۲)].

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

مگر (این کافران مغرور و لجوج) نمی‌دانند که ما به زمین می‌آئیم (و) از اطراف آن می‌کاهیم؟ (از سرزمین ایثان می‌کاهیم و بر سرزمین آثان می‌افزائیم، و اقوام و تمدن‌ها و حکومت‌هائی را نابود می‌کنیم و اقوام و تمدن‌ها و حکومت‌های دیگری را جایگزین آنها می‌سازیم. آیا این قانون همیشگی و ساری و جاری در همه‌ی سرزمین‌ها و جامعه‌های بشری، برای بیدار شدن مردمان کافی نیست؟). خداوند فرمان می‌راند و فرمانش هیچ گونه رادع و مانعی ندارد. (اصلاً چه کسی یا چه چیزی یارای جلوگیری از اجرای فرمان او را دارد؟!‌) و (از آنجا که خدا آگاه از هر چیزی و گواهان آماده و دلایل مهیا است) او سریع‌الحساب است (و در روز قیامت نیازی به طول زمان جهت رسیدگی به حساب مردمان نیست). [«وَأُولَٰم يَرَوُا»: آیا نمی‌دانند. مراد از دیدن، دانستن است. «الْأَرْضُ»: مراد سرزمین ظالمان و کافران است (نگا؛ انعام / ۶). یا این که مضاف محذوف است و مراد اهل آن است. مراد خود کره زمین نیز می‌تواند باشد. «أَطْرَافُ»: دور و بز. نواحی. «نَنْقُضُ مِنْ أَطْرَافِهَا»: از اطراف آن می‌کاهیم. این کاهش ممکن است اشاره به فتوحات اسلامی یا این که تخریب ممالک ستمگران و هلاک کردن ملحدان و مشرکان باشد. و شاید اشاره به این کشف علمی‌باشد که می‌گوید: سرعت گردش زمین به دور محور خود، و نیروی گریز از مرکز، سبب شده‌اند که در دو قطب از برآمدگی کره زمین کاسته شود. یا اشاره به این نکته دانش جدید باشد که می‌گوید: هرگاه سرعت انطلاق بخشی از گازهائی که همچون غلافی کره زمین را احاطه کرده‌اند، از قوهٔ جاذبه‌ای که زمین نسبت بدانها دارد افزون‌تر باشد، مقداری از آن گازها از جو زمین خارج و راهی پهنه هستی می‌گردند. این انطلاق که نوعی کاهش از اطراف کره زمین بشمار است، هر روزه به طور مستمر انجام می‌پذیرد (نگا: تفسیر الممتخب). «مُعَقَّبٌ»: تعقیب کننده و بازپرس. به تعقیب اندازنده و بازدارنده. «لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ»: کسی نمی‌تواند فرمان او را بازپرسی و پی‌گردی کند، یا از اجرا فرمانش جلوگیری به عمل آورد.].

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲

کسانی پیش از آنان (درباره‌ی پیغمبران) توطئه‌ها کرده‌اند و نقشه‌ها کشیده‌اند (و توطئه‌هایشان خثی و نقشه‌هایشان نقش بر آب شده است) و طرح‌ها و نقشه‌ها همگی از آن خدا است (و مسلماً توطئه‌ها و نقشه‌هائی که هم‌اینک نیز کافران برای مبارزه‌ی با تو می‌کنند و می‌کشند، خثی و بی‌نتیجه می‌گردد). خدا از کار و بار هر کسی آگاه است (و لذا از حیل‌های حیل‌مگران چون ایشان هم بی‌خبر نمی‌باشد) و کافران خواهند دانست که پایان نیکوی این جهان (و سعادت مینوی آن جهان) از آن کیست. [«مَکْرٌ»: حیل‌گری و چاره‌جویی کرد. توطئه کرد و نقشه کشید. «الْمَکْرُ»: مراد مشاکله است (نگا؛ آل‌عمران / ۵۴، انفال / ۳۰، اعراف / ۱۲۳)].

:۱۳ — رعد — ۳۵ — /۴۳ — حزب — ۱۰۲



وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ ۗ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيِّمِ اللَّهِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

کافران می‌گویند: تو فرستاده (ی خدا) نمی‌باشی. بگو: کافی است میان من و شما خدا و کسی که از کتاب (قرآن) آگاه باشد گواه شوند. (همین بس که خدا می‌داند که من فرستاده‌ی او هستم، و کسانی هم که از محتوای قرآن مجید آگاه باشند، از اعجاز قرآن می‌فهمند که کتابی را که با خود آورده‌ام ساخته و پرداخته‌ی مغز بشری نیست و از سوی آفریننده‌ی مغزها به دستشان رسیده است). [«مُرْسَلًا»: فرستاده. پیغمبر. «شَهِيدًا»: گواه. «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»: مراد آگاهان از قرآن، یا علماء یهودی و مسیحی است که از روی تورات و انجیل، آسمانی بودن قرآن و صدق پیغمبر اسلام را درک می‌کنند.]

<b>۱۴ . ابراهیم</b>	<b>إِبْرَاهِيمَ: ابراهیم</b>	مکی	۵۲ آیه	۷ صفحه
---------------------	------------------------------	-----	--------	--------

الف. لام. را. (این قرآن) کتابی است که آن را برای تو فرستاده‌ایم تا این که مردمان را (در پرتو تعلیمات آن) با توفیق و تفضّل پروردگارشان، از تاریکیها (و گمراهیهای کفر و نادانی) به سوی نور (و روشنائی ایمان و دانائی) بیرون بیاوری، (یعنی که) به راه خدای چیره‌ی ستوده (درآوری). [«الر»: (نگا: بقره / ۱). «إِذْنٌ»: توفیق و تفضّل. فرمان و دستور. اجازه. «إِلَى صِرَاطٍ …»: بَدَل از (إِلَى النُّور) است. یعنی که راه خدا، مکان نور و روشنائی است، و در پرتو نور و روشنائی، حقائق یافته می‌شود و هدایت میسر می‌گردد.]

خدائی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن او است. وای بر کافران! که عذاب سختی (و مجازات شدیدی) دارند، (چرا که در چنگ خدای غالب بر هر چیز و مالک همه چیز گرفتارند). [«اللَّهُ»: عطف بیان (العَزِيزِ الْحَمِيدِ) یا موصوف مؤخّر آن است. «وَيْلٌ»: وای. هلاک و نابودی.]

کسانی که زندگی دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح می‌دهند، و مردمان را از راه خدا باز می‌دارند، و راه خدا را نادرست نشان داده و کج و معوج می‌نمایانند، آنان در گمراهی سخت و ژرفی گرفتارند. [«يَسْتَحِبُّونَ»: آن را سخت دوست می‌دارند و تفضیل و ترجیحش می‌دهند. استحباب به معنی تلاش در محبّت و دوست داشت چیزی است و هرگاه با (علی) متعدّی شود، معنی مقدّم داشتن را می‌بخشد (نگا: توبه / ۲۳، نحل / ۱۰۷، فصلّت / ۱۷). «يَبْغُونَهَا عِوَجًا»: (نگا: آل‌عمران / ۹۹). «ضَلَالٍ بَعِيدٍ»: (نگا: نساء / ۶۰).]

(ای محمّد!) ما هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر این که به زبان قوم خودش (متکلم بوده است) تا برای آنان (احکام الهی را) روشن سازد (و حقائق را تبیین و تفهیم کند). سپس خداوند هرکس را که (به فرمان آسمانی گوش نکرده است) گمراه ساخته است و هرکس را که (برابر دستور آسمانی حرکت نموده است) رهنمود ساخته است. و او چیره (بر هر کاری است که بخواهد، و کارهایش) دارای حکمت است. [«بِلِسَانِ قَوْمِهِ»: به زبان قوم خود. «لِيُبَيِّنَ لَهُمْ …»: مراد این است که تبلیغ کار پیغمبران، و هدایت کار خدا است.]

موسی را همراه با آیات (و مؤیّد به معجزات) خود فرستادیم (و بدو دستور دادیم) که قوم خویش را از تاریکیهای (کفر و جهل) بیرون بیاور (و) به سوی نور (ایمان و دانش رهنمود گردان) و روزهای خوشی و ناخوشی و نعمت و نقمتی را به یاد ایشان بیاور که خدا بر سر گذشتگان آورده است. بی‌گمان در این کار (که بیان سرگذشت نیکان و بدان پیشین است) برای هر شکیبای (بر مصائب و بلایای آسمانی و) سپاسگزار (بر انعام و عطایای الهی)، دلائل بزرگی (و نشانه‌های سترگی بر وحدانیّت خدا) است. [«بِآيَاتِنَا»: همراه با معجزه‌های دالّ بر صدق موسی (نگا: اعراف / ۱۰۷ و ۱۰۸، اِسراء / ۱۰۱). «أَنَّ»: این که. حرف ناصبه است و پیش از آن حرف جر (ب) حذف شده و یا مفسره است و به معنی (آی) می‌باشد. «ذَكَرَهُمْ»: بدانان گوشزد کن. به یادشان آور. «آيَامِ اللَّهِ»: روزهای خدا. ذکر ظرف و مراد مظروف است. یعنی: حوادث خوش و ناخوشی که در آنها رخ داده و مصائب و بلابائی که آنها را گریبانگیر دسته‌ای و نعمتها و لطفهائی که بهره گروهی نموده است (نگا: یونس / ۱۰۲، جائیه / ۱۴). «صَبَّارٍ»: بسیار شکیبا. «شَكُورٍ»: بسیار سپاسگزار.]

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنجَلَكُم مِّنْ عَالٍ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُدَجِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَأِنَّ اللَّهَ لَعَنِيَّ حَمِيدٌ

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِء وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ص يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَنِ مُّبِينٍ

(ای پیغمبر! برای عبرت قوم خود بیان کن) وقتی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت دادن خدا به خویشتن را به یاد آرید، آن زمان که شما را از فرمان فرعونیان که بدترین شکنجه‌ها را به شما می‌رساندند و پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده نگاه می‌داشتند نجاتتان داد، و در آن (عذاب و نجات) آزمایش بزرگ شما نهفته بود. [«أُنجَاكُمْ»: نجاتتان داد. (برای معنی دقیق آیه و لغات آن، به بقره / ۴۹ و اعراف / ۱۴۱ مراجعه شود).]

و (ای بنی‌اسرائیل! به یاد آورید) آن زمان را که پروردگارتان مؤکدانه اعلام کرد که اگر (از نعمتهای خدادادی، به وسیله‌ی ثبات بر ایمان و تلاش در عبادت) سپاسگزاری کردید، هر آینه (نعمتهای خود را) برایتان افزایش می‌دهم، و اگر کافر (و ناسپاس) شدید (شما را به عذاب دردناکی گرفتار می‌سازم و بدانید که) بی‌گمان عذاب من بسیار سخت است. [«تَأَذَّنَ»: مؤکدانه اعلام کرد. روشن و آشکار خبر داد (نگا: اعراف / ۱۶۷).]

و موسی گفت: اگر شما و همهی کسانی که در زمین هستند کافر شوید و ناسپاس گردید، به خدا زبانی نمی‌رسد، چرا که خداوند بی‌نیاز (از ایمان ایمانداران و سپاس سپاسگزاران است، و اگر کسی هم بدو ایمان نیاورد و شکر انعامش را نگذارد، او ذاتاً) ستوده است. [«إِن تَكْفُرُوا»: اگر کافر شوید. اگر کفران نعمت کنید و ناسپاس گردید.]

و موسی گفت: ای بنی‌اسرائیل! بدانید که اگر شما و همهی کسانی که در زمین هستند کافر شوید و ناسپاس گردید، به خدا زبانی نمی‌رسد، چرا که خداوند بی‌نیاز (از ایمان ایمانداران و سپاس سپاسگزاران است، و اگر کسی هم بدو ایمان نیاورد و شکر انعامش را نگذارد، او ذاتاً) ستوده است. [«إِن تَكْفُرُوا»: اگر کافر شوید. اگر کفران نعمت کنید و ناسپاس گردید.]

و موسی گفت: ای بنی‌اسرائیل! بدانید که اگر شما و همهی کسانی که در زمین هستند کافر شوید و ناسپاس گردید، به خدا زبانی نمی‌رسد، چرا که خداوند بی‌نیاز (از ایمان ایمانداران و سپاس سپاسگزاران است، و اگر کسی هم بدو ایمان نیاورد و شکر انعامش را نگذارد، او ذاتاً) ستوده است. [«إِن تَكْفُرُوا»: اگر کافر شوید. اگر کفران نعمت کنید و ناسپاس گردید.]

آیا به شما نرسیده است خبر کسانی که پیش از شما بوده‌اند؟ (از قبیل) قوم نوح و عاد و ثمود و کسان دیگری که پس از ایشان آمده‌اند و جز خدا کسی (تعداد بیشمار) آنان را (نمی‌داند و ایشان را چنان که باید) نمی‌شناسد. پیغمبرانشان دلائل روشن و معجزات آشکاری برایشان آوردند (و بدیشان نمودند)، ولی آنان دستهایشان را بر دهانهای پیغمبران گذاشتند (و از تبلیغ آنان جلوگیری نمودند و سدّ راه رسالت آسمانی و دشمن دعوت الهی شدند (و گفتند: ما ایمان نداریم به چیزی که به همراه آن فرستاده شده‌اید (و دلائل و معجزات شما را قبول نمی‌کنیم و رسالتتان را تصدیق نمی‌نماییم) و درباره‌ی چیزی که ما را بدان می‌خوانید سخت در شکّ و گمانیم (و به یکتاپرستی و قانون آسمانی یقین و باور نداریم). [«نَبَأٌ»: خبر. «قَوْمٌ»: بدل یا عطف بیان (الَّذِينَ) است. «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ»: اگر معنی (آیدی) و (افواه) همان اندامهای مشهور بدن باشد که دستها و زبانها است، معانی جمله عبارت است از: دستهایشان را در دهانهایشان نهادند و از شدّت خشم و بیزاری از دعوت پیغمبران، آنها را گاز گرفتند. دستهایشان را به سبب غلبه خنده و قهقهه تمسخرآمیز بر دهانهایشان نهادند و پیغمبران را استهزاء کردند. دستهایشان را بر دهانهایشان نهادند یعنی که ای داعیان بس کنید و ساکت باشید. دستهایشان را بر دهانهای انبیاء نهادند و جلو سخنانشان را گرفتند.و ... اگر هم واژه‌های (آیدی) و (افواه) مَجَاز باشد، معانی جمله عبارت خواهد بود از: مراد از (آیدی) دلائل و حجت‌های انبیاء و نصائح و راهنماییهای ایشان است، و برگرداندن سخنها به دهانها، عدم پذیرش آنها است. یعنی سخنان خودتان برای خودتان خوب است، ما آنها را نمی‌شنویم و بدانها عمل نمی‌کنیم. «بِمَا»: مراد از (ما) حجت‌ها و معجزه‌ها است و نپذیرفتن آنها هم نشانه بی‌باوری نسبت به نبوت و رسالت آسمانی است. «مِمَّا»: مراد از (ما) اعتقاد به خدا، وحدانیّت او، پیغمبری، ادیان و شرائع الهی است. «مُرِيبٌ»: شک‌آنداز. به گمان افکننده. صفت واژه (شکّ) و برای تاکید معنی آن است. ]

پیغمبرانشان بدیشان گفتند: مگر درباره‌ی وجود خدا، آفریننده‌ی آسمانها و زمین، بدون مَدَل و نمونه‌ی پیشین، شکّ و تردیدی در میان است؟ (مگر عقل شما کتاب باز هستی را نمی‌نگرد و به مؤلف آن راه نمی‌برد؟). او شما را فرا می‌خواند تا گناهاتتان را ببخشاید و (از گذشته‌ی ناپاکتان صرف‌نظر نماید، و بدین زودبها هلاکتان نسازد و بلکه) تا مَدَت مشخصی (که در آن مرگتان فرا می‌رسد) شما را بر جای و محفوظ دارد. آنان (مسخره‌کنان در پاسخ پیغمبران) گفتند: شما جز انسانهایی همچون ما نیستید (و فضیلتی بر ما ندارید تا از میان ما شما را برگزینند و پیام‌آوران آسمانی برای مردمان زمینی کنند) و شما می‌خواهید ما را از چیزهائی منصرف و به دور دارید که پدرانمان آنها را می‌پرستیده‌اند. (ذکر خلقت آسمانها و زمین فائده‌ای ندارد. اگر راست می‌گویند) برای ما دلیل روشنی بیاورید (و معجزه‌هائی بنمائید که ما پیشنهاد می‌کنیم). [«فَاطِرٌ»: آفریننده بدون الگو و مدل (نگا: انعام / ۱۴، یوسف / ۱۰۱). بدل یا صفت (اللّه) است. «أَجَلٌ مُّسَمًّى»: وقت تعیین شده. مراد هنگام مرگ طبیعی است (نگا: هود / ۳، نحل / ۶۱، عنکبوت / ۵۳ – ۵۵، فاطر / ۴۵، احقاف / ۳). «عَمَّا»: از چیزهائی که. مراد بتها است. [«سُلْطَانٌ»: حجتّ و برهان. مراد معجزه‌های پیشنهادی است. ]

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَنٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنْصِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ

وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ

وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ

مِّنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمَ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ

يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ۗ وَمِن وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ ۗ أَعْمَلُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ ۗ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ۗ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ

پیغمبران‌شان بدیشان گفتند: (همان گونه که گفتید) ما جز انسانهایی همچون شما نیستیم، و لیکن خداوند بر هرکس از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد (و او را با لطف خود می‌نوازد و پیغمبرش می‌سازد) و ما را نسزد که دلیلی برایتان بیاوریم (و معجزه‌ای به شما بنمائیم) مگر با اجازه‌ی خدا (و توفیق او). و مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس (و ما هم در برابر دشمنانگی شما بدو توکل می‌کنیم). [«یَمُنُّ»: منت می‌نهد. لطف و بزرگواری می‌کند. «مَا كَانَ لَنَا»: ما را نرسد. ما نمی‌توانیم.]

آخر چرا نباید به خدا توکل کنیم، و حال آن که او ما را به راهمان رهنمود کرده است؟ (راهی که خودش آن را پدید آورده است و همگان را به پیمودن آن دعوت فرموده است و آئین الهیش نام داده است. ما بر توکل خود می‌افزاییم) و حتماً بر اذیت و آزارتان شکیبائی می‌نمائیم، و متوکلان باید بر خدا توکل کنند و بس. [«مَا لَنَا»: ما را چه شده است؟ ما را چه رسیده است؟ «هَدَانَا سُبُلَنَا»: ما را به راههای خود داشته است و رهنمودمان کرده است و طریق نجات از دوزخ و وصول به بهشت را به ما نموده است.]

کافران (و سردستانگان زندقه و ضلال، هنگامی که از راه دلیل با انبیاء برنیامدند، به زور متوسل شدند و) به پیغمبران خود گفتند: یا به آئین ما باز می‌گردید یا این که شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم. پس پروردگارشان به آنان (که حاملان رسالات آسمانی و راهنمایان بشری بودند) پیام فرستاد که حتماً ستمکاران (کفرپیشه‌ی چون ایشان) را (به خاطر ظلم و ستمی که روا می‌دارند) نابود می‌کنیم. [«لَتَعُودُنَّ»: برمی‌گردید. مراد پیغمبران و پیروان ایشان است (نگا: اعراف / ۸۸). این تعبیر از باب تغلیب است و پیغمبران به همراه پیروان خود – که سابقاً مشرک بوده‌اند – دعوت شده‌اند که به بت‌پرستی برگردند. یا این که سکوت پیش از رسالت و مأموریت تبلیغ پیغمبران، مشرکان را بر آن داشته است که پندارند پیغمبران قبلاً هم‌کیش ایشان بوده‌اند. «مِلَّةَ»: دین. آئین.]

و ما شما را پس از ایشان در سرزمین (آنان) سکونت می‌بخشیم. این (پیروزی) از آن کسانی است که از جاه و جلال من بترسند و از تهدید من بهراسند. [«ذَٰلِكَ»: آن. در اینجا مراد (این) است که پیروزی پیغمبران و خدایپرستان بر کافران و مشرکان است (نگا: صافات / ۱۷۱ – ۱۷۳). «مَقَامَ»: جایگاه و پایگاه. مصدر میمی و به معنی قیام، یعنی نظارت و مراقبت. روز قیامت که همگان در حضور اقدس او گرد می‌آیند و مورد بازرسی و بازرسی قرار می‌گیرند. می‌تواند کنایه از ذات پروردگار هم باشد (نگا: رحمن / ۴۶).]

و (پیغمبران از پروردگارشان) طلب پیروزی (و غلبه‌ی بر قوم خود) کردند (هنگامی که از ایمان آوردنشان مأیوس گشتند، و خداوند آنان را فتح و ظفر بخشید و سود بردند) و هر قلدر و گردنکش منحرف و باطلگرائی، زیانمند و نامراد گردید. [«إِسْتَفْتَحُوا»: درخواست فتح و پیروزی کردند (نگا: بقره / ۸۹، انفال / ۱۹). «خَابَ»: پیروز نشد و به هدف نرسید. نامراد و زیانمند گردید. «جَبَّارٍ»: متکبر. قلدر. گردنکش. «عَنِيدٍ»: باطلگرا. منحرف. دشمن حق و حقیقت. فعیل به معنی مفاعل، یعنی معاند است.]

جلو او دوزخ قرار دارد و (در آن) از خونا به نوشانده می‌شود. [«وَرَاءَ»: جلو. مقابل. این واژه از اضداد است و به معنی پشت سر و پیش روی آمده است و در اینجا به هر دو معنی، نتیجه یکی است. یعنی مراد از پشت سر و روبرو، سرانجام و عاقبت کار است. «صَدِيدٍ»: خونا به. «مَاءٍ صَدِيدٍ»: آبی که خونا به است. (صَدِيدٍ) عطف بیان یا بدل است.]

آن را (به ناچار و با رنج بسیار) جرعه جرعه می‌نوشد، و به هیچ وجه گوارایش نمی‌یابد، و (موجبات) مرگ از هر سو بدو روی می‌آورد و حال این که نمی‌میرد، (تا از آنچه بدان مبتلا است نجات یابد) و بر سر راه او (هر زمان و آن) عذاب بسیار سختی است. [«يَتَجَرَّعُهُ»: با زحمت و رنج آن را جرعه‌جرعه می‌نوشد. «لَا يَكَادُ يُسِيغُهُ»: اصلاً گوارایش نمی‌یابد. «يَأْتِيهِ الْمَوْتُ»: مراد اسباب و موجبات مرگ است. «مِن وَرَائِهِ»: گذشته از عذاب قبلی. در برابر او و بر سر راه وی.]

حال و وضع اعمال کسانی که به پروردگار خود ایمان ندارند، همچون حال و وضع خاکستری است که در یک روز طوفانی، باد به تندی بر آن وزد (و آن را در هوا پخش و پراکنده کند و چیزی از آن برجای نگذارد. چنین کافرانی هم در روز قیامت) به چیزی از آنچه در دنیا (از اعمال نیک) انجام داده‌اند دست نمی‌یابند. (چرا که گردباد کفر بر خاکستر اعمالشان وزیده است و آن را به غارت برده است) این (تلاش و کوشش بیراهه و بی‌بهره) گمراهی سختی، (و حاصل سرگردانی و سرگشتگی شگفتی) است. [«مَثَلٌ»: صفت. حال و وضع. «رَمَادٍ»: خاکستر. «عَاصِفٍ»: طوفانی. «ذَٰلِكَ»: این کار و کوشش همراه با کفر و زندقه. این سرانجام بد و تباه. «الضَّلَالُ»: گمراهی. سرگشتگی.]



أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ

وَبَرُّوْا لِلَّهِ جَمِيْعًا فَقَالَ الضُّعَفَاتُوْا لِلَّذِيْنَ اُسْتُكْبِرُوْا اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ اَنْتُمْ مُّغْنُوْنَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ ؕ قَالُوْا لَوْ هَدٰنَا اللّٰهُ لَهٰدَيْنٰكُمْ ۗ سَوَآءٌ عَلَيْنَا اَجْرِعْنَا اَمْ صَبْرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ

وَقَالَ الشَّيْطٰنُ لَمَآ قُضِيَ الْاَمْرُ اِنَّ اللّٰهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَاَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيْ عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ اِلَّا اَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاَسْتَجَبْتُمْ لِيْ ۗ فَلَا تَلُوْمُوْنِيْ وَلُوْمُوْا اَنْفُسَكُمْ ۗ مَا اَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا اَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ اِنِّيْ كَفَرْتُ بِمَا اَشْرَكْتُمْوِنِ مِنْ قَبْلُ ۗ اِنَّ الظّٰلِمِيْنَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ

وَأَدْخَلَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ ۗ تَحِيَّتُهُمْ فِيْهَا سَلٰمٌ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَآءِ

(ای مخاطب!) آیا نمی‌بینی که خداوند، آسمانها و زمین را چنان که باید آفریده است (و آنها را هماهنگ و منظم و مرتّب پدیدار کرده و سر و سامان و نظم و نظام بخشیده است). اگر بخواهد شما (مردمان نافرمان و ناسپاس) را از میان می‌برد و انسانهای (فرمانبردار و سپاسگزار) تازه‌ای را پدید می‌آورد. [«بِالْحَقِّ»: به حق. چنان که باید. یعنی هماهنگ و منظم و دارای حکمت و هدف.]

و این کار (میراندن شما و به جهان گسیل داشتن دیگران) برای خدا مشکل نیست. [«عَزِيزٌ»: سخت و مشکل.]

(روزی که قیامت نام دارد) همه در برابر خدا ظاهر و آشکار می‌گردند. (در این هنگام) ضعیفان (که پیروان نادان نیرومندانند، از راه تمسخر) به کسانی می‌گویند که خویشان را (در دنیا) بزرگ می‌پنداشتند: ما پیروان شما بودیم، آیا می‌توانید چیزی از عذاب خدا را از سر ما بردارید؟! (در پاسخ) می‌گویند: اگر خداوند ما را (به راه رستگاری) رهنمود می‌کرد، ما هم شما را (به راه نجات) رهنمود می‌کردیم، (ولی ما خودمان گمراه بودیم و شما را نیز گمراه کردیم. هم اینک) چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی نمائیم یکسان است (و سودی به حال خراب ما ندارد، و از عذاب خدا) راه نجات و گریزی برای ما نیست. [«بَرُّوْا»: آشکار شدند. به دشت فراخی آمدند. «تَبَعًا»: پیروان. مصدر است و به صورت وصف جمع، یعنی تابعان آمده است. «مُغْنُوْنَ»: بی‌نیاز کنندگان. کفایت‌کنندگان. دفع کنندگان. «مَحِيصٍ»: راه نجات. گریزگاه.]

و اهریمن (سر دسته‌ی کفر و ضلال) هنگامی که کار (حساب و کتاب) به پایان رسید (و بهشتیان آماده‌ی بهشت و دوزخیان آماده‌ی دوزخ شدند، خطاب به پیروان بدبخت خود) می‌گوید: خداوند (بر زبان پیغمبران) به شما وعده‌ی راستینی داد (که فرمانبرداران را پاداش و نافرمانبرداران را پادافره خواهم داد، و بدان وفا کرد) و من به شما وعده دادم (که ثواب و عقاب و بهشت و دوزخی در میان نیست) و با شما خلاف وعده کردم (و دروغ گفتم) و من بر شما تسلّتی نداشتم (و کاری نکردم) جز این که شما را دعوت (به گناه و گمراهی) نمودم و شما هم (گول و سوسه‌ی مرا خوردید و) دعوت‌م را پذیرفتید. پس مرا سرزنش مکنید و بلکه خویشان را سرزنش بکنید. (امروز) نه من به فریاد شما می‌رسم و نه شما به فریاد من می‌رسید. من (امروز) از این که مرا قبلاً (در دنیا برای خدا) انباز کرده‌اید، تبری می‌جویم (و آن را انکار می‌کنم). بی‌گمان کافران عذاب دردناکی دارند. [«قُضِيَ الْأَمْرُ»: کار پایان داده شد. «سُلْطٰنٌ»: تسلّط و قدرت. قهر و اجبار. «مُصْرِخٌ»: فریادرس. «إِنِّي كَفَرْتُ»: من انکار می‌کنم من تبری و بی‌زاری می‌جویم. «بِمَا»: به انباز کردن. واژه (ما) مصدری و متعلّق به (أَشْرَكْتُمْوِنِي) است و در اصل چنین است: إِنِّي كَفَرْتُ بِإِشْرَاكِكُمْ إِيَّايَ لِلّٰهِ فِي الطّٰعَةِ. «الظّٰلِمِيْنَ»: کافران.]

(این گوشه‌ای از احوال اشقیاء بود، و اما اشاره‌ای به احوال سعداء شود): کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای پسندیده و شایسته کرده‌اند، به باغهایی برده می‌شوند که در زیر (کاخها و درختان) آنها جویبارها روان است و با اجازه و توفیق پروردگارشان جاودانه در آنجاها می‌مانند (و از سوی خدا و فرشتگان) درودشان (می‌فرستند که) عبارت است از: سلامتان باد! [«بِإِذْنِ رَبِّهِمْ»: با اجازه خدا و توفیق او. جار و مجرور متعلّق به (خَالِدِيْنَ) است. «تَحِيَّتُهُمْ فِيْهَا سَلٰمٌ»: در آنجا از سوی خدا (نگا: یس / ۵۸) و از سوی فرشتگان (نگا: رعد / ۲۴) درود فرستاده می‌شوند (نگا: یونس / ۱۰).]

بنگر که خدا چگونه مثل می‌زند: سخن خوب به درخت خوبی می‌ماند که تنه‌ی آن (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (پراکنده) باشد. [«أَلَمْ تَرَ»: مگر ننگریسته‌ای؟ مگر نمی‌دانی؟ در اینجا مراد امر است. یعنی: ای انسان! بنگر و بدان. «كَلِمَةً»: سخن. پدیده. مراد ایمان، کلمه توحید، هر سخن نیک دیگری، و یا خود شخص مؤمن است. بدل اشتمال یا بدل کلّ از کلّ واژه (مَثَلًا) است. «أَصْلٌ»: مراد از اصل، پائین تنه و ریشه‌های درخت است. «فَرْعٌ»: شاخه. «السَّمَاِ»: فضا. بالای سر.]

تُوَّتِي أَكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ

يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ

جَهَنَّمَ يَصَلَوْنَهَا وَيَبْسُ الْقَرَارُ

وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ ۗ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ

قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَهُمْ سِرًّا وَعَلاَنِيَةً مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ ۗ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ

بنا به اراده و خواست خدا هر زمانی میوهی خود را بدهد (و دائماً به بارنشسته و سرسبز و خرم باشد). خداوند برای مردم مثلها می‌زند تا متذکّر گردند (و پند گیرند). [«أَكُلْ»: میوه. ثمر. «كُلَّ حِينٍ»: در هر زمان. هر چند در کره زمین درختانی وجود دارد که در تمام مدّت سال میوه از شاخه‌های آنها قطع نمی‌شود و با وجود داشتن میوه‌های قبلی، به بار می‌نشینند و گل می‌دهند، ولی تشبیهات زیادی در زبانهای مختلف داریم که اصلاً وجود خارجی ندارند. از جمله می‌گوئیم: قرآن همچون آفتابی است که غروب ندارد. هجران من همچون شبی است که پایان ندارد. ]

و سخن بد به درخت بدی می‌ماند که از سطح زمین کنده شده باشد (و در برابر وزش طوفانها هر روز به گوشه‌ای پرتاب گردد و ثبات و) قراری نداشته باشد. [«كَلِمَةً خَبِيثَةً»: مراد انسانهای کافر و آلوده، سخن کفر و شرک، گفتار زشت و نادرست، دعوت به بی‌دینی، فتنه‌انگیزی، و غیره است. «اجْتُثَّتْ»: کنده شده باشد. جَثّه و تنه آن از زمین درآورده شده باشد. ]

خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده‌ی پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می‌نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمتهای فراوان و عطایای بی‌پایان، جاویدان و) ماندگار می‌دارد، و کافران را (در دنیا و آخرت) گمراه و سرگشته می‌سازد، و خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد. [«يُثَبِّتُ»: ثابت قدم می‌دارد. جاوید و ماندگار می‌دارد. «بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ»: به سبب سخن راست و ایمان تزلزل‌ناپذیر. بر سخن درست که کلمه توحید است. با توجّه به نکته اخیر، معنی آیه چنین می‌شود: خداوند مؤمنان را در دنیا و آخرت (که گور نخستین منزل آن است) بر کلمه توحید ثابت نگاه می‌دارد، و ... یعنی در پرتو حفاظت و مراقبت خدا، مؤمنان در دنیا در برابر تهدیدات کافران و وسوسه‌های شیطان، تسلیم نمی‌شوند و بر دین و ایمان ماندگار می‌مانند، و در گور که بخشی از جهان دیگر است در پاسخ به فرشتگان خدا در نمی‌مانند و کلمه توحید را بر زبان می‌رانند، و در رستاخیز به هنگام رویارویی با خدا سرگردان و پریشان نمی‌گردند. «الظَّالِمِينَ»: کافران. ]

بنگر به کسانی که نعمت خدا را (نشناختند و آن را) به کفر تبدیل کردند (و به جای این که نعمت بعثت محمد و آئین اسلام را غنیمت شمارند و آن را سپاس گویند، کفر را برگزیدند) و قوم خود را به سرزمین هلاک و نابودی کشاندند. [«بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا»: به جای شکر نعمت خدا، به شریعت آسمانی کفر ورزیدند. «أَحَلُّوا»: داخل کردند. «الْبَوَارِ»: هلاک. نیستی و نابودی. ]

و آن جهنّم است که وارد آن می‌گردند و به آتش می‌سوزند، و چه جایگاه بدی است! [«جَهَنَّمَ»: عطف بیان (دارُ البوّار) است. «يَصَلَوْنَهَا»: وارد آن می‌شوند و بدان می‌سوزند (نگا: نساء / ۱۰) «الْقَرَارُ»: استقرار یافتن. ماندگار شدن. در اینجا مصدر به معنی اسم مکان یعنی مَقَرّ و مستقرّ است. «بَسُ الْقَرَارُ»: ماندن آنان در دوزخ چه بد ماندنی است. دوزخ چه بد جایگاهی است. مخصوص به ذمّ محذوف است. ]

و برای خدا همگونها و همتاهائی (از بتان) قرار داده‌اند تا (مردمان را) از راه خدا گمراه کنند. (ای پیغمبر! به این کافران) بگو: (از این چند روزی زندگی) بهره و لذّت ببرید، چرا که بازگشت شما به سوی آتش دوزخ است (و در آنجا جز کباب شدن و عذاب دیدن نمی‌بینید). [«أَنْدَادًا»: جمع نَدّ، به معنی شبیه و نظیر و مانند و همتا و همگون است (نگا: بقره / ۲۲ و ۱۶۵). «تَمَتَّعُوا»: لذّت ببرید. از زندگی بهره ببرید. «مَصِيرَ»: بازگشت (نگا: بقره / ۲۸۵، آل‌عمران / ۲۸). ]

(ای محمد!) بگو به بندگان مؤمن من: باید نماز را به گونه‌ی شایسته بخوانند و از آنچه بدیشان داده‌ایم مقداری را در پنهان و آشکار ببخشند پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن معامله و دوستی نیست (تا کسی بتواند سودی به وسیله‌ی خرید و فروش یا این که به سبب همنشینی و دوستی فراچنگ آورد و با رشوه یا رابطه از چنگال کیفر خدا رهائی یابد). [«يُقِيمُوا ... وَ يُنْفِقُوا ...»: این دو فعل مجزومند به لام امری که محذوف است و در اصل چنین است: لِيُقِيمُوا ... وَ لِيُنْفِقُوا. «بَيْعَ»: معامله. خرید و فروش. «خِلَالَ»: رفاقت و دوستی (نگا: بقره / ۲۵۴). ]

خدا کسی است که آسمانها و زمین را آفریده است و از (ابر) آسمان آب را پائین آورده است، و با آن میوه‌ها و دانه‌ها را پدیدار کرده است و روزی شما گردانده است، و کشتیها را مسخّر شما نموده است تا در دریا با اجازه و اراده‌ی او حرکت کنند، و رودخانه‌ها را در اختیار شما قرار داده است (تا در آبیاری زمینها و نوشیدن آب آنها مورد استفاده قرار گیرند). [«السَّمَاءِ»: فضا. بالای سر. مراد ابر آسمانی است (نگا: اعراف / ۵۷، نور / ۴۳). «رِزْقًا»: مصدر است و به معنی مرزوق، و مراد هر آن چیزی است که مورد استفاده قرار گیرد چه خوردنی باشد و چه نوشیدنی. «بِأَمْرِهِ»: با مشیّت و اراده او. ]

و خورشید و ماه را مسخّر شما کرده است که دائماً به برنامه‌ی (نورافشانی و تربیت موجودات زنده و ایجاد جزر و مدّ در اقیانوسها و دریاها و خدمات دیگر) خود ادامه می‌دهند. و شب را (برای آسایش) و روز را (برای تلاش) مسخّر شما ساخته است. [«سَخَّرَ لَكُمْ»: مراد از تسخیر خورشید و ماه، در خدمت منافع و مصالح انسان قرار دادن است. «دَائِبِينَ»: مثنی دائب، پیوسته در کار و تلاش. برابر برنامه ثابت و روشن معین به کار ادامه دهنده. منصوب است چون حال است. ]

وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ ۗ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

وَعَاتِلْكُمْ مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ

رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ ۗ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي ۗ وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ

رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا آتَانَا فَكُلَّمَا أَتَيْنَا بِهَا سَأَلْنَاكَ وَأَكْبَرْنَا بَدَلِهَا زَيْدًا وَلَمْ نُغْنِنَا بِهَا فَاجْعَلْ لَنَا ذُرِّيَّةً حَسَنَةً لَّنُشْكُرَ لَكَ وَلِأُمَّةٍ مِّنْ أُمَّةٍ حَسَنَةً لَّنُشْكُرَ لَكَ وَلِأَنْفُسِنَا وَأَلِئْنَا نَدْعُوكَ وَأَكْبَرُكَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَدْعُوكَ لِنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

رَبَّنَا اجْعَلْ لَنَا ذُرِّيَّتًا حَسَنَةً وَاللَّهُمَّ إِنَّا نَدْعُوكَ لِنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

رَبَّنَا اجْعَلْ لَنَا ذُرِّيَّتًا حَسَنَةً وَاللَّهُمَّ إِنَّا نَدْعُوكَ لِنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

رَبَّنَا اجْعَلْ لَنَا ذُرِّيَّتًا حَسَنَةً وَاللَّهُمَّ إِنَّا نَدْعُوكَ لِنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

رَبَّنَا اجْعَلْ لَنَا ذُرِّيَّتًا حَسَنَةً وَاللَّهُمَّ إِنَّا نَدْعُوكَ لِنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

رَبَّنَا اجْعَلْ لَنَا ذُرِّيَّتًا حَسَنَةً وَاللَّهُمَّ إِنَّا نَدْعُوكَ لِنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

رَبَّنَا اجْعَلْ لَنَا ذُرِّيَّتًا حَسَنَةً وَاللَّهُمَّ إِنَّا نَدْعُوكَ لِنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

رَبَّنَا اجْعَلْ لَنَا ذُرِّيَّتًا حَسَنَةً وَاللَّهُمَّ إِنَّا نَدْعُوكَ لِنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

رَبَّنَا اجْعَلْ لَنَا ذُرِّيَّتًا حَسَنَةً وَاللَّهُمَّ إِنَّا نَدْعُوكَ لِنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

رَبَّنَا اجْعَلْ لَنَا ذُرِّيَّتًا حَسَنَةً وَاللَّهُمَّ إِنَّا نَدْعُوكَ لِنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

رَبَّنَا اجْعَلْ لَنَا ذُرِّيَّتًا حَسَنَةً وَاللَّهُمَّ إِنَّا نَدْعُوكَ لِنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

و به شما داده است هر آنچه که خواسته باشید، و اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید (از بس که زیادند) نمی‌توانید آنها را شمارش کنید. واقعاً انسان ستمگرِ ناسپاسی است (اگر نعمتهای خدا را نادیده بگیرد و به جای پرستش دهنده‌ی نعمتها، چیز دیگری را پرستش بکند و سر از خط فرمان آفریدگار برتابد). [«مَا سَأَلْتُمُوهُ»: آنچه خواسته باشید. یعنی خداوند در جهان به ودیعت نهاده است هر آنچه را که در زندگی بدان نیازمندید و خواهان آنید. «لا تُحْصُوها»: آنها را نمی‌توانید سرشماری کنید و به حساب آورید. از مصدر إحصاء به معنی سرشماری کردن. «ظَلُومٌ»: بسیار ستمگر. «كَفَّارٌ»: بسیار ناسپاس.]

و آنچه را که در زندگی بدان نیازمندید و خواهان آنید. «لا تُحْصُوها»: آنها را نمی‌توانید سرشماری کنید و به حساب آورید. از مصدر إحصاء به معنی سرشماری کردن. «ظَلُومٌ»: بسیار ستمگر. «كَفَّارٌ»: بسیار ناسپاس.]

و آنچه را که در زندگی بدان نیازمندید و خواهان آنید. «لا تُحْصُوها»: آنها را نمی‌توانید سرشماری کنید و به حساب آورید. از مصدر إحصاء به معنی سرشماری کردن. «ظَلُومٌ»: بسیار ستمگر. «كَفَّارٌ»: بسیار ناسپاس.]

(ای پیغمبر! برای قوم خود بیان کن) آن گاه را که ابراهیم (پس از بنای کعبه) گفت: پروردگارا! این شهر (مکه نام) را محلّ امن و امانی گردان، و مرا و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاهدار. [«آمِنًا»: در امن و امان. محلّ امن و امان. «أَجْنُبْنِي»: به دورم دار. برکنارم کن.]

(ای پیغمبر! برای قوم خود بیان کن) آن گاه را که ابراهیم (پس از بنای کعبه) گفت: پروردگارا! این شهر (مکه نام) را محلّ امن و امانی گردان، و مرا و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاهدار. [«آمِنًا»: در امن و امان. محلّ امن و امان. «أَجْنُبْنِي»: به دورم دار. برکنارم کن.]

پروردگارا! این بتها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند. (خداوندا! من مردمان را به یکتاپرستی دعوت می‌کنم) پس هر که از من پیروی کند، او از من است، و هرکس از من نافرمانی کند (تو خود دانی، خواهی عذابش فرما و خواهی بر او ببخشا) تو که بخشاینده‌ی مهربانی. [«عَصَانِي»: از من نافرمانی کرد. به راه من نرفت.]

پروردگارا! این بتها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند. (خداوندا! من مردمان را به یکتاپرستی دعوت می‌کنم) پس هر که از من پیروی کند، او از من است، و هرکس از من نافرمانی کند (تو خود دانی، خواهی عذابش فرما و خواهی بر او ببخشا) تو که بخشاینده‌ی مهربانی. [«عَصَانِي»: از من نافرمانی کرد. به راه من نرفت.]

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را (به فرمان تو) در سرزمین بدون کشت و زرعی، در کنار خانه‌ی تو، که (تجاوز و بی‌توجهی نسبت به) آن را حرام ساخته‌ای سکونت داده‌ام، خداوندا تا این که نماز را برپای دارند، پس چنان کن که دلهای گروهی از مردمان (برای زیارت خانه‌ات) متوجه آنان گردد و ایشان را از میوه‌ها (و محصولات سائر کشورها) بهره‌مند فرما، شاید که (از الطاف و عنایات تو با نماز و دعا) سپاگزاری کنند. [«غَيْرِ ذِي زَرْعٍ»: بدون کشت و زرع. بی‌آب و علف. «بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ»: مراد کعبه است که بسیاری از چیزهائی که در جاهای دیگر مباح است در آنجا حرام است. از قبیل: شکار کردن پرنندگان، کندن درختان و گیاهان، جنگ و نزاع (نگا: بقره / ۱۹۷، قصص / ۵۷). «أَفْنِدَهُ»: جمع فؤاد، دلها. «تَهْوِي»: میل کند. بگراید. دوست داشته باشد.]

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را (به فرمان تو) در سرزمین بدون کشت و زرعی، در کنار خانه‌ی تو، که (تجاوز و بی‌توجهی نسبت به) آن را حرام ساخته‌ای سکونت داده‌ام، خداوندا تا این که نماز را برپای دارند، پس چنان کن که دلهای گروهی از مردمان (برای زیارت خانه‌ات) متوجه آنان گردد و ایشان را از میوه‌ها (و محصولات سائر کشورها) بهره‌مند فرما، شاید که (از الطاف و عنایات تو با نماز و دعا) سپاگزاری کنند. [«غَيْرِ ذِي زَرْعٍ»: بدون کشت و زرع. بی‌آب و علف. «بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ»: مراد کعبه است که بسیاری از چیزهائی که در جاهای دیگر مباح است در آنجا حرام است. از قبیل: شکار کردن پرنندگان، کندن درختان و گیاهان، جنگ و نزاع (نگا: بقره / ۱۹۷، قصص / ۵۷). «أَفْنِدَهُ»: جمع فؤاد، دلها. «تَهْوِي»: میل کند. بگراید. دوست داشته باشد.]

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را (به فرمان تو) در سرزمین بدون کشت و زرعی، در کنار خانه‌ی تو، که (تجاوز و بی‌توجهی نسبت به) آن را حرام ساخته‌ای سکونت داده‌ام، خداوندا تا این که نماز را برپای دارند، پس چنان کن که دلهای گروهی از مردمان (برای زیارت خانه‌ات) متوجه آنان گردد و ایشان را از میوه‌ها (و محصولات سائر کشورها) بهره‌مند فرما، شاید که (از الطاف و عنایات تو با نماز و دعا) سپاگزاری کنند. [«غَيْرِ ذِي زَرْعٍ»: بدون کشت و زرع. بی‌آب و علف. «بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ»: مراد کعبه است که بسیاری از چیزهائی که در جاهای دیگر مباح است در آنجا حرام است. از قبیل: شکار کردن پرنندگان، کندن درختان و گیاهان، جنگ و نزاع (نگا: بقره / ۱۹۷، قصص / ۵۷). «أَفْنِدَهُ»: جمع فؤاد، دلها. «تَهْوِي»: میل کند. بگراید. دوست داشته باشد.]

پروردگارا! تو آگاهی از آنچه پنهان می‌داریم و از آنچه آشکار می‌سازیم (لذا به مصالح ما داناتری و آن کن که ما را به کار آید) و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا مخفی نمی‌ماند. [«الْأَرْضِ ... السَّمَاءِ»: زمین و آسمان. پائین و بالای جهان.]

پروردگارا! تو آگاهی از آنچه پنهان می‌داریم و از آنچه آشکار می‌سازیم (لذا به مصالح ما داناتری و آن کن که ما را به کار آید) و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا مخفی نمی‌ماند. [«الْأَرْضِ ... السَّمَاءِ»: زمین و آسمان. پائین و بالای جهان.]

سپاس خدائی را که با وجود پیری و سنّ زیاد، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. بی‌گمان پروردگار من دعا (و نیایش همگان) را می‌شنود. [«وَهَبْ»: عطا کرد. «عَلَى الْكَبِيرِ»: با وجود پیری و قطع امید از داشتن فرزند. «سَمِعَ»: شنونده. پذیرنده.]

سپاس خدائی را که با وجود پیری و سنّ زیاد، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. بی‌گمان پروردگار من دعا (و نیایش همگان) را می‌شنود. [«وَهَبْ»: عطا کرد. «عَلَى الْكَبِيرِ»: با وجود پیری و قطع امید از داشتن فرزند. «سَمِعَ»: شنونده. پذیرنده.]

پروردگارا! مرا و کسانی از فرزندان مرا نمازگزار کن. پروردگارا! دعا و نیایش مرا بپذیر. [«مُقِيمِ الصَّلَاةِ»: نمازگزار. به جای آورنده نماز. «دُعَاءِ»: اصل آن (دُعائی) است.]

پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را بیامرز و بخشای در آن روزی که حساب برپا می‌شود (و حسابرسی می‌گردد و به دنبال آن پاداش و پادافره داده می‌شود). [«يَقُومُ الْحِسَابِ»: حساب و کتاب به میان می‌آید و از گذشته بازخواست می‌شود.]

پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را بیامرز و بخشای در آن روزی که حساب برپا می‌شود (و حسابرسی می‌گردد و به دنبال آن پاداش و پادافره داده می‌شود). [«يَقُومُ الْحِسَابِ»: حساب و کتاب به میان می‌آید و از گذشته بازخواست می‌شود.]

(ای پیغمبر!) گمان مبر که خدا از کارهائی که ستمگران می‌کنند بی‌خبر است. (نه، بلکه مجازات) آنان را به روزی حوالت می‌کند که چشمها در آن (از خوف و هراس چیزهائی که می‌بینند) باز می‌ماند. [«تَشْخَصُ»: باز و بی‌حرکت می‌ماند. از هراس پلکها بر هم نهاده نمی‌شود و چشمها خیره و میوهوت می‌گردد.]



**مُهَطِّعِينَ مُقْنِعِي رُعُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْعِدْتُهُمْ هَوَاءً**

۱۴:

ابراهیم

۴۳

۵۲

**وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرَّسُولَ ۚ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّنْ قَبْلِ مَا لَكُم مِّنْ زَوَالٍ**

۴۴

۴۶

**وَسَكَنتُمْ فِي مَسْكِنٍ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ**

۴۵

۴۶

**وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ**

۴۶

۴۶

**فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ ۗ رُسُلُهُۥٓ إِنَّا اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو أَنْتِقَامٍ**

۴۷

۴۷

**يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ ۖ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ**

۴۸

۴۸

**وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ**

۴۹

۴۹

**سَرَابِيلُهُمْ مِّنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ**

۵۰

۵۰

**لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ ۖ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ**

۵۱

۵۱

**هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ ۗ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ**

۵۲

۵۲

(ستمگران همچون اسیران، از هراس) سرهای خود را بالا گرفته و یک راست (به سوی ندادهنده) می‌شتابند و چشمانشان (از مشاهده‌ی این همه عذاب هراسناک) فرو بسته نمی‌شود و دلهایشان (فرو می‌تپد و از عقل و فهم و اندیشه) تهی می‌گردد. [«مُهَطِّعِينَ»: شتابندگان بی‌اختیار و خوار. «مُقْنِعِي رُؤُوسِهِمْ»: کسانی که سرهای خود را بالا گرفته باشند و به چیزی جز ندادهنده نگاه نکنند. واژه‌های (مُهَطِّعِينَ) و (مُقْنِعِي) حال اول و دوم ضمیر (هَمْ) در فعل (يُؤَخِّرُهُمْ) یا اصحاب‌الابصار مفهوم از سیاق کلام است. «لا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ»: چشم‌انشان چون باز شد دوباره بر هم نهاده نمی‌شود. پلک‌های چشمانشان وقتی که بالا انداخته شد دوباره پائین انداخته نمی‌شود. یعنی چشم‌ها خیره می‌گردند و مات و مهوت می‌مانند. «هَوَاءً»: خالی از فهم و شعور و تدبیر و تفکر. یعنی دل از دست می‌رود و عقل و هوشی بر جای نمی‌ماند. مرغ دل دچار اضطراب می‌گردد و در فضای سینه به پرواز در می‌آید و برای رهائی از تخته بند تن خویشتن را بدین سو و آن سو می‌زند. ]

۵۲

و مردمان را بترسان از روزی که عذاب به سراغشان می‌آید و ستمکاران (و ظالمانی که با کفر و معصیت، به خود و دیگران ظلم نموده‌اند) می‌گویند: پروردگارا! (ما را به جهان برگردان و اندک) روزگاری به ما مهلت ده تا دعوت (به یکتاپرستی) تو را پاسخ گفته و از پیغمبرانت پیروی نمایم (و جبران مافات بنمائیم. اما کار از کار گذشته و دیگر برگشتی به جهان نیست و پاسخ می‌شنوند که) مگر شما قبلاً (در جهان روشن) سوگند نخوردید که (دنیا را پایانی و) شما را زوالی نیست؟! [«أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ»: ما را تا مدّت کوتاهی بازپس بر. اندکی ما را به جهان برگردان. «أَجَلٍ»: مدّت. روزگار. «أَقْسَمْتُمْ مِّنْ قَبْلُ»: قبلاً در جهان سوگند می‌خوردید (نگا: نحل / ۳۸). «مَا لَكُمْ مِّنْ زَوَالٍ»: شما را پایانی و بعد از این جهان، جهانی نیست. شما از قدرت و نعمتی که در دنیا دارید، به بدبختی و دوزخی که محمّد می‌گوید انتقال پیدا نمی‌کنید. ]

۵۲

و در سرزمین و دیار مردمان ظالمی (همچون عاد و ثمود) سکونت گزیدید و (عبرت نگرفتید، هرچند که) برایتان روشن بود که در حق آنان چگونه رفتار کردیم (و بر سر ایشان چه آوردیم،) و مثل‌ها برایتان زدیم (مبنی بر این که گذشتگان چه کردند و در مقابل چه دیدند، اما پند نگرفتید و امروز گرفتار شدید). [«مَسَاكِينُ»: منازل. خانه و کاشانه. سرزمین و دیار. «الأمثال»: مثل‌ها. ذکر صفاتی که پیشینیان داشتند و بیان مکافاتی که دیدند. ]

۵۲

آنان نیرنگ خود را نمودند (و برای جلوگیری از دعوت آسمانی توطئه‌ها کردند و نقشه‌ها چیدند) و خدا از نیرنگشان آگاه است، و شریعت ثابت و استوار (همچون کوه‌های سر به فلک کشیده‌ی اسلام) با نیرنگ آنان از جای برکنده نمی‌شود. [«عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ»: خدا از نیرنگشان آگاه است و می‌تواند آن را خشی و بی‌اثر سازد. «إِنْ»: می‌تواند حرف نفی یا حرف شرط باشد. «إِنْ كَانَ»: نبوده است. اگر بوده باشد. اگر (إِنْ) حرف شرط باشد معنی آیه چنین می‌شود: آنان به نیرنگ نشستند و توطئه چیدند و خدا از نیرنگشان باخبر بود و آن را باطل و خشی کرد، هرچند که نیرنگشان آن اندازه بزرگ و سترگ بود که می‌توانست کوه‌ها را از جای برکند. ]

۵۲

گمان مبر که خداوند با پیغمبران خلاف وعده می‌کند (و پیروزی را نصیب آنان و شکست را بهره‌ی کافران نمی‌سازد). بی‌گمان خداوند چیره (بر هر کاری بوده و از کافران و بزهدکاران) انتقام گیرنده است. [«مُخْلِفَ»: خلاف‌کننده. عهدشکن. «وَعْدِهِ»: (نگا: نور / ۵۵، غافر / ۵۱، مجادله / ۲۱). ]

۵۲

(خداوند از کافران و عاصیان انتقام می‌گیرد) در آن روزی که این زمین به زمین دیگری و آسمانها به آسمانهای دیگری تبدیل می‌شوند و آنان (از گورها سر به درآورده و) در پیشگاه خداوندِ یگانه‌ی مسلّط (بر همه‌چیز و همه کس) حضور به هم می‌رسانند (و نیکی‌ها و بدیهای خود را می‌نمایانند). [«بَرَزُوا»: ظاهر و آشکار می‌گردند و همراه با خوبیها و نیکیهای خود در پهنه صحرای محشر حاضر و آماده می‌شوند (نگا: ابراهیم / ۲۱). «الْقَهَّارِ»: سیغه مبالغه قاهر است. خدائی که بر همه‌چیز و همه‌کس سیطره و تسلّط دارد (نگا: یوسف / ۳۹، رعد / ۱۶). ]

۵۲

در آن روز گناهکاران را به هم بسته و در غُل و زنجیر خواهی دید. [«مُقْرَنِينَ»: به هم بسته شده. هر یک بسته شده به اهریمنی که او را گول زده است (نگا: شعراء / ۹۴، ق / ۲۷). حال مجرمین یا مفعول دوم بشمار است. «الْأَصْفَادِ»: جمع صَفَدٍ، غُل و زنجیر آهنینی که دست و پای اسیر را با آن می‌بندند. ]

۵۲

پیراهنهای ایشان از قطران است و آتش سر و صورت (و سراپای وجود) آنان را فرا می‌گیرد. [«سَرَابِيلُ»: جمع سَرِبَالٍ، پیراهن (نگا: نحل / ۸۱). «قَطِرَانُ»: ماده سیاه رنگ و قابل اشتعال و بدبوئی که از نوعی از درختان بادیه بیرون می‌تراود و شبیه قیر است. «سَرَابِيلُهُمْ مِّنْ قَطِرَانٍ»: پیراهنشان از قطران است. با قطران آغشته شده‌اند. «وَجُوهٌ»: سر و رو. مراد همه پیکر است. ]

۵۲

۵۲

این به خاطر آن است که خداوند می‌خواهد هرکس را مطابق آنچه انجام داده است سزا و جزا دهد. خداوند حسابرس تند و سریعی است. [«لِيَجْزِيَ اللَّهُ...»: تا این که با این نوع حضور و این قسم لباس، خداوند برابر آنچه کرده‌اند سزایشان دهد. این اعمال بد ایشان است که با تغییر چهره به سراغ آنان می‌آید. ]

۵۲

۵۲

۵۲

۱

جز:۱۴

حزب

۱۰۵

۲۱۸ر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ وَقُرَّانٍ مُّبِينٍ

۲

رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ

۳

ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

۴

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ

۵

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَعْجِرُونَ

۶

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ

۷

لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

۸

مَا نُنَزِّلُ الْمَلَكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ

۹

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ

۱۰

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِعَابِ الْأَوَّلِينَ

۱۱

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

۱۲

كَذَلِكَ نَسَلُكَهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ

۱۳

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ ۚ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ

۱۴

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِنْ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ

۱۵

لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ

الف. لام. را. این آیه‌های کتاب (منزل آسمانی) و قرآن روشن (یزدانی) است. [«الر»: (نگا: بقره / ۱). «تِلْكَ»: آن. در اینجا به معنی این و اشاره به سوره مبارکه حجر است. «الْكِتَابِ»: مراد قرآن است که ذکر لفظ (قرآن): بعد از آن عنوان تأکید را دارد. «مُبِينِ»: روشن. روشنگر.]

بارها و بارها کافران (در دنیای دیگر) آرزو می‌کنند که کاش! (در این جهان) مسلمان می‌بودند (و فرموده‌های خدا و رهنمودهای انبیاء را گردن می‌نهادند). [«رُبَمَا»: چه بسا. این واژه برای تقلیل و تکثیر به کار می‌رود و در اینجا معنی تکثیر دارد. «یَوَدُّ»: دوست می‌دارند. آرزو می‌کنند.]

بگذار بخورند و بهره‌ور شوند و آرزو آنان را غافل سازد. بالآخره خواهند دانست (که چه کار بدی کرده‌اند این که تنها به دنیا پرداخته‌اند و آخرت را فراموش نموده‌اند). [«ذَرَهُمْ»: رهایشان ساز. بگذار که آنان. «يُلْهِمُهُمُ»: آنان را غافل سازد. ایشان را به خود مشغول کند.]

بگذار بخورند و بهره‌ور شوند و آرزو آنان را غافل سازد. بالآخره خواهند دانست (که چه کار بدی کرده‌اند این که تنها به دنیا پرداخته‌اند و آخرت را فراموش نموده‌اند). [«ذَرَهُمْ»: رهایشان ساز. بگذار که آنان. «يُلْهِمُهُمُ»: آنان را غافل سازد. ایشان را به خود مشغول کند.]

بگذار بخورند و بهره‌ور شوند و آرزو آنان را غافل سازد. بالآخره خواهند دانست (که چه کار بدی کرده‌اند این که تنها به دنیا پرداخته‌اند و آخرت را فراموش نموده‌اند). [«ذَرَهُمْ»: رهایشان ساز. بگذار که آنان. «يُلْهِمُهُمُ»: آنان را غافل سازد. ایشان را به خود مشغول کند.]

ما هیچ شهر و روستائی را نابود نکرده‌ایم مگر (پس از انقضای) مدّت معینی (که) داشته است. [«قَرْيَةً»: شهر. آبادی. مراد ساکنان آنجا نیز می‌تواند باشد. «كِتَابِ»: به معنی مکتوب است، یعنی: واجب و مقَدَر (نگا: آل‌عمران / ۱۴۵).]

ما هیچ شهر و روستائی را نابود نکرده‌ایم مگر (پس از انقضای) مدّت معینی (که) داشته است. [«قَرْيَةً»: شهر. آبادی. مراد ساکنان آنجا نیز می‌تواند باشد. «كِتَابِ»: به معنی مکتوب است، یعنی: واجب و مقَدَر (نگا: آل‌عمران / ۱۴۵).]

ما هیچ شهر و روستائی را نابود نکرده‌ایم مگر (پس از انقضای) مدّت معینی (که) داشته است. [«قَرْيَةً»: شهر. آبادی. مراد ساکنان آنجا نیز می‌تواند باشد. «كِتَابِ»: به معنی مکتوب است، یعنی: واجب و مقَدَر (نگا: آل‌عمران / ۱۴۵).]

ما هیچ شهر و روستائی را نابود نکرده‌ایم مگر (پس از انقضای) مدّت معینی (که) داشته است. [«قَرْيَةً»: شهر. آبادی. مراد ساکنان آنجا نیز می‌تواند باشد. «كِتَابِ»: به معنی مکتوب است، یعنی: واجب و مقَدَر (نگا: آل‌عمران / ۱۴۵).]

هیچ ملتّی بر (مدّت معین و سررسید) اجل خود پیشی نمی‌گیرد و از آن عقب نمی‌افتد. [«أُمَّةٌ»: دسته. گروه. ملت. «مِنْ أُمَّةٍ»: حرف (مِن) زائد و (أُمَّة) فاعل است.].

هیچ ملتّی بر (مدّت معین و سررسید) اجل خود پیشی نمی‌گیرد و از آن عقب نمی‌افتد. [«أُمَّةٌ»: دسته. گروه. ملت. «مِنْ أُمَّةٍ»: حرف (مِن) زائد و (أُمَّة) فاعل است.].

هیچ ملتّی بر (مدّت معین و سررسید) اجل خود پیشی نمی‌گیرد و از آن عقب نمی‌افتد. [«أُمَّةٌ»: دسته. گروه. ملت. «مِنْ أُمَّةٍ»: حرف (مِن) زائد و (أُمَّة) فاعل است.].

هیچ ملتّی بر (مدّت معین و سررسید) اجل خود پیشی نمی‌گیرد و از آن عقب نمی‌افتد. [«أُمَّةٌ»: دسته. گروه. ملت. «مِنْ أُمَّةٍ»: حرف (مِن) زائد و (أُمَّة) فاعل است.].

و (تمسخرکنان) می‌گویند: ای کسی که (گمان می‌بری از آسمان) قرآن بر تو نازل گشته است، تو حتماً دیوانه‌ای! [«الذِّكْرُ»: مصدر است و به معنی اسم فاعل، یعنی (مذکر) است. یعنی: کتاب یادآور و اندرزگو که قرآن است (نگا: آل‌عمران / ۵۸، نحل / ۴۳ و ۴۴). «نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ»: مراد تمسخر و استهزاء است (نگا: منافقون / ۱ و ۷).]

و (تمسخرکنان) می‌گویند: ای کسی که (گمان می‌بری از آسمان) قرآن بر تو نازل گشته است، تو حتماً دیوانه‌ای! [«الذِّكْرُ»: مصدر است و به معنی اسم فاعل، یعنی (مذکر) است. یعنی: کتاب یادآور و اندرزگو که قرآن است (نگا: آل‌عمران / ۵۸، نحل / ۴۳ و ۴۴). «نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ»: مراد تمسخر و استهزاء است (نگا: منافقون / ۱ و ۷).]

و (تمسخرکنان) می‌گویند: ای کسی که (گمان می‌بری از آسمان) قرآن بر تو نازل گشته است، تو حتماً دیوانه‌ای! [«الذِّكْرُ»: مصدر است و به معنی اسم فاعل، یعنی (مذکر) است. یعنی: کتاب یادآور و اندرزگو که قرآن است (نگا: آل‌عمران / ۵۸، نحل / ۴۳ و ۴۴). «نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ»: مراد تمسخر و استهزاء است (نگا: منافقون / ۱ و ۷).]

و (تمسخرکنان) می‌گویند: ای کسی که (گمان می‌بری از آسمان) قرآن بر تو نازل گشته است، تو حتماً دیوانه‌ای! [«الذِّكْرُ»: مصدر است و به معنی اسم فاعل، یعنی (مذکر) است. یعنی: کتاب یادآور و اندرزگو که قرآن است (نگا: آل‌عمران / ۵۸، نحل / ۴۳ و ۴۴). «نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ»: مراد تمسخر و استهزاء است (نگا: منافقون / ۱ و ۷).]

و (تمسخرکنان) می‌گویند: ای کسی که (گمان می‌بری از آسمان) قرآن بر تو نازل گشته است، تو حتماً دیوانه‌ای! [«الذِّكْرُ»: مصدر است و به معنی اسم فاعل، یعنی (مذکر) است. یعنی: کتاب یادآور و اندرزگو که قرآن است (نگا: آل‌عمران / ۵۸، نحل / ۴۳ و ۴۴). «نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ»: مراد تمسخر و استهزاء است (نگا: منافقون / ۱ و ۷).]

تو اگر از زمره‌ی راستگویانی، چرا (به جای آوردن قرآن) فرشتگان را به پیش ما نمی‌آوری (تا بر پیغمبری تو گواهی دهند؟!‌). [«لَوْ ما»: چرا که نه. واژه‌ای است که بر طلب حصول ما بعد خود دلالت دارد. مانند (لَوْ لا) است در (منافقون / ۱۰).]

تو اگر از زمره‌ی راستگویانی، چرا (به جای آوردن قرآن) فرشتگان را به پیش ما نمی‌آوری (تا بر پیغمبری تو گواهی دهند؟!‌). [«لَوْ ما»: چرا که نه. واژه‌ای است که بر طلب حصول ما بعد خود دلالت دارد. مانند (لَوْ لا) است در (منافقون / ۱۰).]

تو اگر از زمره‌ی راستگویانی، چرا (به جای آوردن قرآن) فرشتگان را به پیش ما نمی‌آوری (تا بر پیغمبری تو گواهی دهند؟!‌). [«لَوْ ما»: چرا که نه. واژه‌ای است که بر طلب حصول ما بعد خود دلالت دارد. مانند (لَوْ لا) است در (منافقون / ۱۰).]

تو اگر از زمره‌ی راستگویانی، چرا (به جای آوردن قرآن) فرشتگان را به پیش ما نمی‌آوری (تا بر پیغمبری تو گواهی دهند؟!‌). [«لَوْ ما»: چرا که نه. واژه‌ای است که بر طلب حصول ما بعد خود دلالت دارد. مانند (لَوْ لا) است در (منافقون / ۱۰).]

تو اگر از زمره‌ی راستگویانی، چرا (به جای آوردن قرآن) فرشتگان را به پیش ما نمی‌آوری (تا بر پیغمبری تو گواهی دهند؟!‌). [«لَوْ ما»: چرا که نه. واژه‌ای است که بر طلب حصول ما بعد خود دلالت دارد. مانند (لَوْ لا) است در (منافقون / ۱۰).]

ما فرشتگان را جز به حق و به همراه حق نازل نمی‌کنیم و هنگامی که نازل شوند (اگر بدانان ایمان نیاورند) دیگر بدیشان مهلت داده نمی‌شود (و فوراً عذاب الهی گریبانگیرشان می‌گردد و مجال ماندن نخواهند داشت). [«بِالْحَقِّ»: به حق. همراه با حق ثابتی که قابل انکار نیست. به همراه عذاب. «مُنْظَرِينَ»: مهلت داده‌شدگان.].

ما فرشتگان را جز به حق و به همراه حق نازل نمی‌کنیم و هنگامی که نازل شوند (اگر بدانان ایمان نیاورند) دیگر بدیشان مهلت داده نمی‌شود (و فوراً عذاب الهی گریبانگیرشان می‌گردد و مجال ماندن نخواهند داشت). [«بِالْحَقِّ»: به حق. همراه با حق ثابتی که قابل انکار نیست. به همراه عذاب. «مُنْظَرِينَ»: مهلت داده‌شدگان.].

ما فرشتگان را جز به حق و به همراه حق نازل نمی‌کنیم و هنگامی که نازل شوند (اگر بدانان ایمان نیاورند) دیگر بدیشان مهلت داده نمی‌شود (و فوراً عذاب الهی گریبانگیرشان می‌گردد و مجال ماندن نخواهند داشت). [«بِالْحَقِّ»: به حق. همراه با حق ثابتی که قابل انکار نیست. به همراه عذاب. «مُنْظَرِينَ»: مهلت داده‌شدگان.].

ما فرشتگان را جز به حق و به همراه حق نازل نمی‌کنیم و هنگامی که نازل شوند (اگر بدانان ایمان نیاورند) دیگر بدیشان مهلت داده نمی‌شود (و فوراً عذاب الهی گریبانگیرشان می‌گردد و مجال ماندن نخواهند داشت). [«بِالْحَقِّ»: به حق. همراه با حق ثابتی که قابل انکار نیست. به همراه عذاب. «مُنْظَرِينَ»: مهلت داده‌شدگان.].

ما فرشتگان را جز به حق و به همراه حق نازل نمی‌کنیم و هنگامی که نازل شوند (اگر بدانان ایمان نیاورند) دیگر بدیشان مهلت داده نمی‌شود (و فوراً عذاب الهی گریبانگیرشان می‌گردد و مجال ماندن نخواهند داشت). [«بِالْحَقِّ»: به حق. همراه با حق ثابتی که قابل انکار نیست. به همراه عذاب. «مُنْظَرِينَ»: مهلت داده‌شدگان.].

ما فرشتگان را جز به حق و به همراه حق نازل نمی‌کنیم و هنگامی که نازل شوند (اگر بدانان ایمان نیاورند) دیگر بدیشان مهلت داده نمی‌شود (و فوراً عذاب الهی گریبانگیرشان می‌گردد و مجال ماندن نخواهند داشت). [«بِالْحَقِّ»: به حق. همراه با حق ثابتی که قابل انکار نیست. به همراه عذاب. «مُنْظَرِينَ»: مهلت داده‌شدگان.].

ما این گونه قرآن را به دلهای بزهکاران داخل می‌گردانیم (و از حق آنان را می‌آگاهانیم، تا برایشان اتمام حجت شود). [«نَسَلُكَهُ»: آن را وارد می‌گردانیم. مرجع ضمیر (ه) واژه (الذِّكْرُ) است (نگا: حجر / ۱۳، شعراء / ۲۰۰ و ۲۰۱).]

ما این گونه قرآن را به دلهای بزهکاران داخل می‌گردانیم (و از حق آنان را می‌آگاهانیم، تا برایشان اتمام حجت شود). [«نَسَلُكَهُ»: آن را وارد می‌گردانیم. مرجع ضمیر (ه) واژه (الذِّكْرُ) است (نگا: حجر / ۱۳، شعراء / ۲۰۰ و ۲۰۱).]

ما این گونه قرآن را به دلهای بزهکاران داخل می‌گردانیم (و از حق آنان را می‌آگاهانیم، تا برایشان اتمام حجت شود). [«نَسَلُكَهُ»: آن را وارد می‌گردانیم. مرجع ضمیر (ه) واژه (الذِّكْرُ) است (نگا: حجر / ۱۳، شعراء / ۲۰۰ و ۲۰۱).]

ما این گونه قرآن را به دلهای بزهکاران داخل می‌گردانیم (و از حق آنان را می‌آگاهانیم، تا برایشان اتمام حجت شود). [«نَسَلُكَهُ»: آن را وارد می‌گردانیم. مرجع ضمیر (ه) واژه (الذِّكْرُ) است (نگا: حجر / ۱۳، شعراء / ۲۰۰ و ۲۰۱).]

آنان بدان ایمان نمی‌آورند (چون در شهوات غوطه‌ورند و باطلگرایند نه حقگرا) و شیوه‌ی اقوام پیشین هم بر این بوده است. [«وَقَدْ خَلَتْ ...»: شیوه اقوام پیشین نیز چنین بوده است. شیوه خدا درباره پیشینیان هم بر این بوده است که آنان را مدّت زمانی مهلت داده است و سپس نابودشان ساخته و به عذاب دردناک گرفتارشان نموده است.].

آنان بدان ایمان نمی‌آورند (چون در شهوات غوطه‌ورند و باطلگرایند نه حقگرا) و شیوه‌ی اقوام پیشین هم بر این بوده است. [«وَقَدْ خَلَتْ ...»: شیوه اقوام پیشین نیز چنین بوده است. شیوه خدا درباره پیشینیان هم بر این بوده است که آنان را مدّت زمانی مهلت داده است و سپس نابودشان ساخته و به عذاب دردناک گرفتارشان نموده است.].

آنان بدان ایمان نمی‌آورند (چون در شهوات غوطه‌ورند و باطلگرایند نه حقگرا) و شیوه‌ی اقوام پیشین هم بر این بوده است. [«وَقَدْ خَلَتْ ...»: شیوه اقوام پیشین نیز چنین بوده است. شیوه خدا درباره پیشینیان هم بر این بوده است که آنان را مدّت زمانی مهلت داده است و سپس نابودشان ساخته و به عذاب دردناک گرفتارشان نموده است.].

آنان بدان ایمان نمی‌آورند (چون در شهوات غوطه‌ورند و باطلگرایند نه حقگرا) و شیوه‌ی اقوام پیشین هم بر این بوده است. [«وَقَدْ خَلَتْ ...»: شیوه اقوام پیشین نیز چنین بوده است. شیوه خدا درباره پیشینیان هم بر این بوده است که آنان را مدّت زمانی مهلت داده است و سپس نابودشان ساخته و به عذاب دردناک گرفتارشان نموده است.].

اگر (به فرض) دری از آسمان به روی آنان بگشائیم و ایشان از آنجا شروع به بالا رفتن کنند (و فرشتگان و شکفتیهای جهان بالا را با چشم خود ببینند). [«فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ»: از آنجا شروع به بالا رفتن کنند. یعنی مرتباً به آسمان صعود و نزول داشته باشند.].

اگر (به فرض) دری از آسمان به روی آنان بگشائیم و ایشان از آنجا شروع به بالا رفتن کنند (و فرشتگان و شکفتیهای جهان بالا را با چشم خود ببینند). [«فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ»: از آنجا شروع به بالا رفتن کنند. یعنی مرتباً به آسمان صعود و نزول داشته باشند.].

اگر (به فرض) دری از آسمان به روی آنان بگشائیم و ایشان از آنجا شروع به بالا رفتن کنند (و فرشتگان و شکفتیهای جهان بالا را با چشم خود ببینند). [«فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ»: از آنجا شروع به بالا رفتن کنند. یعنی مرتباً به آسمان صعود و نزول داشته باشند.].

اگر (به فرض) دری از آسمان به روی آنان بگشائیم و ایشان از آنجا شروع به بالا رفتن کنند (و فرشتگان و شکفتیهای جهان بالا را با چشم خود ببینند). [«فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ»: از آنجا شروع به بالا رفتن کنند. یعنی مرتباً به آسمان صعود و نزول داشته باشند.].

بی‌گمان خواهند گفت: حتماً ما را چشم‌بندی کرده‌اند (و آنچه می‌بینیم ابداً واقعیت ندارد!) و بلکه ما را جادو نموده‌اند (این است که چیزها را عوضی می‌بینیم). [«سُكِّرَتْ»: پوشانده شده است. از دیدن باز داشته شده است. پرده‌ای به پیش چشمانمان داشته شده است. «مَسْحُورُونَ»: سحر و جادوشدگان.].

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَرَازِبَاتٍ لِّلنَّظِيرِینِ

۱۷ وَحَفِظْنَاهَا مِن كُلِّ شَیْطَانٍ رَّجِیمِ

۱۸ إِلَّا مَن أَسْرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِینٌ

۱۹ وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوْسِیَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَیْءٍ مَّوْزُونٍ

۲۰ وَجَعَلْنَا لَكُمُ فِيهَا مَعَیِشٍ وَمَن لَّسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِینَ

۲۱ وَإِن مِّن شَیْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ

۲۲ وَأَرْسَلْنَا الرِّیْحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِینَ

۲۳ وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحِیءُ وَنُمِیتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ

۲۴ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِینَ مِنْكُمُ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَخْرِینَ

۲۵ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ یَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِیمٌ عَلِیمٌ

۲۶ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ

۲۲۰ ر

۲۷ وَالْحِجَابَ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلِ مِن نَّارِ السَّمُومِ

۲۸ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ إِنِّی خَلِیْقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ

۲۹ فَإِذَا سَوَّیْتَهُ وَنَفَخْتَ فِیهِ مِن رُّوحِی فَفَعُوا لَهُو سَلٰجِدِینَ

۳۰ فَسَجَدَ الْمَلٰئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ

۳۱ إِلَّا إِبْلِیْسَ أَبٰی أَن یَكُونَ مَعَ السَّٰجِدِینَ

ما در آسمان برجهای نجومی پدید آورده‌ایم (که تقویم مجسم جهان و بیانگر نظام شگرف و حساب دقیق آن است) و آن را برای بینندگان آراسته‌ایم (تا از این منظره‌ی زیبای بالا به قدرت آفریدگار تعالی پی ببرند). [«بُرُوجًا»: منزلگاههائی که افلاک و کواکب در آنها به سیر و حرکت می‌پردازند. صورتهای فلکی که هر یک مجموعه‌ای از ستارگانند که شکل ویژه‌ای به خود گرفته‌اند. «رَبِّتَاهَا»: آن را زینت داده‌ایم و آراسته و پیراسته کرده‌ایم. مرجع ضمیر (ها) واژه (السَّمَاءُ) است.].

و آسمان را از (دستبرد و دسترسی) هر اهریمن ملعون و مطرودی محفوظ و مصون داشته‌ایم. [«رَجِیم»: نفرین شده. رانده از رحمت الهی. فعلیل به معنی مفعول است. یعنی: مطرود. ملعون.].

و اما هر که از آنها دزدکی گوش فرا دارد، آذرخش روشنی به سراغ او می‌رود. [«إِلَّا»: لکن. اما. «إِسْتَرَقَ السَّمْعَ»: دزدکی گوش فرا داد. چگونگی حفظ آسمان و نحوه استراق سمع شیاطین برای ما چندان روشن نیست.].

ما زمین را گسترانیده‌ایم و در زمین کوههای استوار و پابرجائی را پدید آورده‌ایم، و همه چیز را به گونه‌ی سنجیده و هماهنگ و در اندازه‌های متناسب و مشخص در آن ایجاد کرده‌ایم. [«مَدَدْنَاهَا»: آن را گسترانیده‌ایم و در ظاهر مسطحش کرده‌ایم. «أَنْبَتْنَا»: رویانیده‌ایم. آفریده‌ایم (نوح / ۱۷). «مَوْزُونٍ»: هماهنگ. متناسب. «مِن كُلِّ شَیْءٍ مَّوْزُونٍ»: انواع و اقسام درختان و گیاهان، با نظم و نظام شگرف و حساب و کتاب دقیق. هر چیزی را با اندازه و مقدار مشخص و معین و متناسب و مرتبط به یکدیگر.].

و در آن اسباب زندگی و مایه‌ی ماندگاری شما و کسانی را آفریده‌ایم که نمی‌توانید روزی‌رسان ایشان باشید. [«مَعَیِشٍ»: جمع مَعِیْشَةٌ و مَعَاشُ، مایه زندگی و وسیله ماندگاری، از قبیل خوردنیها و نوشیدنیها. «مَن»: مراد اهل و عیال و خدمتگزاران، و به طریق تغلیب چهارپایانی است که انسان عهده‌دار سرپرستی آنها است. این واژه عطف بر ضمیر (کم) و مجرور است که معنی آن گذشت. و یا این که عطف بر (معایش) است که معنی آن چنین می‌شود: ما در زمین برای شما وسائل زیستن فراهم آورده‌ایم، و برای شما کسانی را آفریده‌ایم که شما رازق آنان نیستید و بلکه خداوند رازق شما و ایشان است.].

و چیزی وجود ندارد مگر این که گنجینه‌های آن در پیش ما است و جز به اندازه‌ی معین و مشخصی (که حکمت ما اقتضا کند) آن را فرو نمی‌فرستیم. [«وَإِن مِّن شَیْءٍ»: هر چه هست به اندازه لازم آفریده شده است و سنجیده و حساب شده به جهان گسیل داشته شده است و گسیل می‌گردد. منابع روزیها و سرچشمه خوبیها در نزد خدا است و آن را به مقدار حساب شده و برابر صلاح‌دید خویش بهره این و آن می‌گرداند. «مَا نُنزِّلُهُ»: آن را حوالت نمی‌داریم و فرو نمی‌فرستیم. آن را نمی‌آفرینیم و در دسترس قرار نمی‌دهیم (نکا: زمر / ۶، حدید / ۲۵).].

و باده‌ا را برای تلقیح (ابرها و بارور ساختن آنها) به وزیدن می‌اندازیم و به دنبال آن از (ابره‌ای به هم پیوسته و تلقیح شده‌ی) آسمان آب می‌بارانیم و شما را بدان سیراب می‌گردانیم (و آن گاه به شکل برف و یخ و چشمه‌ها و رودخانه‌ها و دریاها و اقیانوسها در زمین جمع‌آوری و اندوخته‌اش می‌نمائیم، و دوباره آن را تبخیر و به جو زمین می‌بریم و سپس به زمین برمی‌گردانیم) و شما توانائی اندوختن (و نگهداری) آن را (بدین گونه در فضا و زمین) ندارید. [«لَوَاقِحَ»: جمع لاقح، به معنی آبستن. چرا که باده‌ا آبستنِ به بخار آب می‌شوند. و جمع لاقِحَةٌ، به معنی تلقیح‌کننده. چرا که باده‌ا ابرها را به هم نزدیک و مایه تلقیح آنها می‌شوند. حال (الریاح) می‌باشد. «أَسْقَيْنَاكُمُوهُ»: آن را به شما می‌نوشانیم و آبشخور مزارع و مواشی شما می‌گردانیم.].

و مانیم که زنده می‌گردانیم و می‌میرانیم (و باقی بوده) و وارث (جهان) می‌باشیم. [«الْوَارِثُونَ»: به ارث‌برندگان. مراد این است که در حقیقت مالک اصلی خدا است. واژه وارث را در اینجا به معنی باقی نیز گرفته‌اند.].

و ما، هم پیشینیان شما را می‌دانیم و هم پسینیان شما را، (و می‌دانیم که کی بوده‌اند و چه کرده‌اند، و کی خواهند بود و چه خواهند کرد). [«الْمُسْتَقْدِمِینَ»: پیشینیان. «الْمُسْتَخْرِینَ»: پسینیان.].

و بی‌گمان پروردگار تو آنان را (روز قیامت در کنار هم) گرد می‌آورد (و به حساب و کتابشان رسیدگی می‌کند و پاداش و پادافره ایشان را می‌دهد، و این برابر حکمت و آگاهی انجام می‌پذیرد (و او حکیم و آگاه است. [«یَحْشُرُهُمْ»: پیشینیان و پسینیان و جمیع مردمان را گرد می‌آورد.].

و ما انسان را از گِل خشکیده‌ی فراهم آمده از گِل تیره شده‌ی گندیده‌ای بیافریدیم. [«مَلَمَلًا»: گِل خشکیده سفال گونه‌ای که اگر بدان تلنکری زده شود به صدا درآید. «حَمًا»: گلی که بر اثر مجاورت فراوان با آب سیاه شده باشد. «مَسْنُونٍ»: تغییر بو داده. گندیده. «مِن حَمًا مَسْنُونٍ»: صفت مَلَمَلال یا بدل (مِن مَلَمَلال) است.].

و جن را پیش از آن از آتش سراپا شعله بیافریدیم. [«الْجَانَّ»: جن. جان و جن به یک معنی است (نکا: اسراء، / ۸۸، رحمن / ۳۹ و ۵۶). موجودات عاقلی هستند که با حواس ما درک نمی‌شوند و مؤمن و کافر و مطیع و سرکش دارند و دارای تکلیف و مسؤولیتند. «السَّمُومِ»: شعله و زبانه آتش بدون دود. بسیار گرم و سوزان. «نَّارِ السَّمُومِ»: اضافه عام به خاص، و یا موصوف به صفت است.].

(ای پیغمبر! بیان کن) آن زمان را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من از گِل خشکیده‌ی سیاه شده‌ی گندیده‌ای انسانی را می‌آفرینم. [«بَشَرًا»: مراد آدم‌ها است (نکا: اعراف / ۱۲، ص / ۷۶، اسراء / ۶۱).].

پس آن گاه که او را آراسته و پیراسته کردم و از روح متعلق به خود در او دمیدم. (برای بزرگداشت و درودش) در برابرش به سجده افتید. [«سَوَّیْتَهُ»: او را آراسته کمال و پذیرای روان کردم. او را به شکل انسان درآوردم و صورت خلقت بشری بخشیدم. «رُوحِی»: روح متعلق به خود. روح آفریده‌ای از آفریده‌های خدا است و اضافه آن به خدا برای تعظیم و تشریف است، همان گونه که گفته می‌شود: بَیَّتَ اللهُ. ناقَهُ اللهُ. شَهَرَ اللهُ. «فَعُوا»: بر زمین بیفتید. فعل امر (وَقَعَ) است.].

فرشتگان همه جلگی سجده کردند. [«أَجْمَعُونَ»: تأکید دوم است.].

مگر اهریمن که خودداری کرد (و خویشتن را بزرگتر از آن دید) که از زمره‌ی سجده‌کنندگان باشد. [«إِبْلِیْسَ»: (نکا: بقره / ۳۴، اعراف / ۱۱، کهف / ۵۰).].



قَالَ يٰٓإِبْرٰٓئِيْمُ مَا لَكَ اَلَّا تَكُوْنَ مَعَ السَّجِدِيْنَ

قَالَ لَمْ اَكُنْ لِلسَّجْدِ لِیَبْشِرْ خَلْقَتَهُ وَّمِن صَلَّصَلِیْ مِّنْ حَمَیِّ مَسْنُوْنِ

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيْمٌ

وَإِنَّ عَلَیْكَ اللَّعْنَةَ اِلَى یَوْمِ الدِّیْنِ

قَالَ رَبِّ فَاَنْظِرْنِیْ اِلَى یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ

قَالَ فَاِنَّكَ مِّنَ الْمُنْظَرِیْنَ

اِلَى یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ

قَالَ رَبِّ بِمَا اَعْوَيْتَنِیْ لَازِیْنَنَّ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ وَّلَا اَعْوِيْنَهُمْ اَجْمَعِیْنَ

اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِیْنَ

قَالَ هٰذَا صِرَاطٌ عَلَیْ مُّسْتَقِیْمٌ

إِنَّ عِبَادِیْ لَیْسَ لَكَ عَلَیْهِمْ سُلْطٰنٌ اِلَّا مَن اَتَّبَعَكَ مِّنَ الْغٰوِیْنَ

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ اَجْمَعِیْنَ

لَهَا سَبْعَةُ اَبْوَابٍ لِکُلِّ بَابٍ مِنْهُمُ جُزْءٌ مَّقْسُوْمٌ

اِنَّ الْمُتَّقِیْنَ فِیْ جَنَّتِ وَعِیُوْنِ

اَدْخُلُوْهَا بِسَلٰمٍ ؕ اٰمِیْنِیْنَ

وَنَزَعْنَا مَا فِیْ صُدُوْرِهِمْ مِّنْ غَلِیْلِ اِخْوٰنًا عَلَیْ سُرْرِ مُّتَقَبِلِیْنَ

لَا یَمْسُهُمْ فِیْهَا نَصَبٌ وَّمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِیْنَ

نَبِیُّ عِبَادِیْ أَتِیْ اَنَا الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ

وَأَنَّ عَدٰٓیِ هُوَ الْعَدٰٓبُ الْاَلِیْمُ

وَنَبِّئُهُمْ عَن ضَیْفِ اِبْرٰهٖمَ

(خداوند بدو) گفت: ای اهریمن! تو را چه شده است که همراه سجدهکنندگان سجده نبردی؟ [«ما لک»: چرا؟ تو را چه شده است؟ تو را چه رسد؟]

گفت: شایسته‌ی من نیست که برای انسانی سجده برم که او را از گل خشکیده‌ی حاصل از گل تیره‌ی گندیده‌ای آفریده‌ای. [«لَمْ اَكُنْ لِّالسَّجْدِ»: شایان مقام من نیست که سجده برم.]

(خدا) گفت: (چون از فرمان من سرپیچی کردی) پس از بهشت بیرون شو، چرا که تو (از رحمت من) مطرود (و از منزلت کرامت رانده) هستی. [«مِنْهَا»: مرجع ضمیر (ها): جَنَّت، زمره فرشتگان، سماوات و ملا اعلی گرفته‌اند. «رَجِیْمٌ»: نگا: آل‌عمران / ۳۶، حجر / ۱۷].-

و تا روز جزا (که در آن تو و پیروان تو به عذاب سرمدی من گرفتار می‌آئید) بر تو نفرین باد. [«اللَّعْنَةُ»: نگا: بقره / ۸۹].-

گفت: پروردگارا! اکنون که چنین است مرا تا روزی مهلت ده که در آن (مردمان بعد از مرگشان مجدداً) زنده می‌گردند. [«فَأَنْظِرْنِیْ»: پس مرا مهلت ده. «یُبْعَثُوْنَ»: برانگیخته می‌گردند. زنده می‌شوند.].-

فرمود: هم اینک تو از مهلت یافتگانی. [«الْمُنْظَرِیْنَ»: مهلت داده‌شدگان.].-

تا روزی که زمان (فرا رسیدن) آن (در پیش خدا) معلوم (و اگر هم طول بکشد محدود) است (و هنگامی رستاخیز نام دارد). [«الْوَقْتُ الْمَعْلُوْمُ»: مراد روز رستاخیز است (نگا: حجر / ۳۵ و ۳۶، واقعه / ۵۰).-

گفت: پروردگارا! به سبب این که (به خاطر این انسان) مرا گمراه ساختی، (معاصی و اعمال زشت را) در زمین برایشان می‌آرایم و جلگی آنان را گمراه می‌نمایم. [«بِما»: به سبب این که. حرف (ب) سببیه، و واژه (ما) مصدریّه است. «لَهُمْ»: برای ایشان. مراد آدمیزادگان است (نگا: اعراف / ۱۶).-

مگر بندگان گزیده و پاکیزه‌ی تو از ایشان. (که چون دلهایشان به یاد تو آباد است، تلاش من در حق آنان بر باد است). [«الْمُخْلِصِیْنَ»: گزیدگان. پاکیزگان (نگا: یوسف / ۲۴، ص ۴۶ و ۴۷).-

فرمود: این (خلوص بندگان راستین) طریقه‌ی درستی است که دقیقاً راه به سوی من دارد، (و حفظ ایشان از گمراهی، شیوه‌ی صحیحی است که من آن را بر عهده گرفته‌ام).

[«هٰذَا»: این راهی که پویندگان مخلص راه توحید در پیش گرفته‌اند. این محافظت و مراقبت از جویندگان راستین راه حق در برابر وسوسه‌های اهریمن. «عَلٰی»: بر من است. راه به سوی من دارد. در صورت دوم، (علی) به معنی (الی) است.].-

بی‌گمان تو هیچ گونه تسلّط و قدرتی بر بندگان من نداری، مگر آن گمراهانی که (به وسوسه‌ی تو گوش فرا بدهند و) به دنبال تو راه بیفتند. [«سُلْطٰنٌ»: تسلط و قدرت. مراد واداشتن به گناهان با اجبار و اکراه است. چرا که تنها کاری که از دست اهریمن ساخته است وسوسه کردن است (نگا: اعراف / ۲۰۰ و ۲۰۱، ابراهیم / ۲۲، نحل / ۹۹ و ۱۰۰، صافات / ۳۰). «الْغٰوِیْنَ»: گمراهان و سرگشتگان. ناباوران و بی‌دینان.].-

و حتماً دوزخ میعادگاه جلگی آنان است. [«لَمَوْعِدُهُمْ»: میعادگاه ایشان. وعده آنان. مَوْعِد اسم مکان یا مصدر میمی است و مرجع ضمیر (هُم)، (الغٰوِیْن) است.].-

دوزخ دارای هفت در است و هر دری بخش خاص و ویژه‌ای از آنان دارد (که از آن به دوزخ درمی‌آیند و متناسب با اعمال زشت و پلشت ایشان است). [«جَزْءٌ مَّقْسُوْمٌ»: بهره جداگانه. مراد طائفه معین و گروه مشخصی است که به تناسب عذاب از آن در به دوزخ می‌آیند.].-

(این پادافره پیروان شیطان بود، و اما پاداش پویندگان راه یزدان، این است که): بی‌گمان پرهیزگاران در میان باغها و چشمه‌ساران (بهشت) بسر می‌برند. [«عِیُوْن»: جمع عین، چشمه‌ها.].-

(پروردگارشان بدانان می‌گوید): با اطمینان خاطر و بدون هیچ گونه خوف و هراسی به این باغها و چشمه‌سارها درآئید. [«بِسَلٰمٍ»: به سلامت. با درود خدا و دربانان بهشت و فرشتگان به شما (نگا: رعد / ۲۴، یس / ۵۸، زمر / ۷۳). «اٰمِیْنِیْنَ»: در امن و در امان.].-

و کینه‌توزی و دشمنانگی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم، و برادرانه بر تختها رویاروی هم می‌نشینند. [«نَزَعْنَا»: بیرون کشیدیم. به در آوردیم. «غَلِیٌّ»: کینه‌توزی و دشمنانگی (نگا: اعراف / ۴۳، حشر / ۱۰). «اِخْوٰنًا»: برادران در مودّت و مخالطت، یعنی: دوستان. حال (الْمُتَّقِیْنَ) یا ضمیر (و) در (اَدْخُلُوا) یا ضمیر مستتر در (اٰمِیْنِیْنَ) یا ضمیر (هُم) در (صُدُوْرِهِمْ) می‌باشد. «سُرْرٌ»: جمع سریر، تخت‌ها. «مُتَقَابِلِیْنَ»: روبه‌روی هم. برابر یکدیگر. صفت (اِخْوٰنًا) یا حال ضمیر مستتر در آن است.].-

در آنجا خستگی و رنجی بدیشان نمی‌رسد، و از آنجا بیرون نمی‌گردند. [«نَصَبٌ»: خستگی. رنج (نگا: توبه / ۱۲۰). «مُخْرَجِیْنَ»: اخراج‌شدگان. بیرون رانده‌شدگان.].-

(ای پیغمبر!) بندگان مرا آگاه کن که من دارای گذشت زیاد و مهر فراوان هستم (در حق کسانی که توبه بکنند و ایمان بیاورند و کار نیک انجام بدهند). [«نَبِیٌّ»: باخبر کن.].-

و این که عذاب من (در حق سرکشان بی‌ایمان) عذاب بسیار دردناکی است (و عذابیهای دیگر در برابرش عذاب نیست). [«الْاَلِیْمُ»: بسیار دردآور و دردناک.].-

و آنان را باخبر کن از مهمانان ابراهیم (که فرشتگانی بودند و در لباس انسانها به پیش او آمدند). [«ضَیْفٌ»: مهمانان. مصدر است و در اینجا به معنی ضیوف استعمال شده است.].-

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلِّمًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ

۵۳ قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلْمٍ عَلِيمٍ

۵۴ قَالَ أَبَشِّرْهُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ تَبَشِّرُونَ

۵۵ قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ الْقَلِيلِينَ

۵۶ قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ

۵۷ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ

۵۸ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ

۵۹ إِلَّا ءَالَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّهُمْ أَجْمَعِينَ

۶۰ إِلَّا أُمَّرَأَتُهُ قَدَرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ

۶۱ فَلَمَّا جَاءَ ءَالَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ

۲۲۲ر

۶۲ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ

۶۳ قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ

۶۴ وَأَتَيْنَكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

۶۵ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ

مِنْكُمْ أَحَدٌ وَأَمْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ

۶۶ وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ

مُّصْبِحِينَ

۶۷ وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ

۶۸ قَالَ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ

۶۹ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ

۷۰ قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالِيَنِ

زمانی (را بیان کن) که به پیش او آمدند و گفتند: درود! ابراهیم گفت: ما از شما می‌ترسیم! [«سلاماً»: درودتان باد! مترسید و آرام باشید. مفعول مطلق یا صفت مصدر محذوفی است. تقدیر چنین است: سَلِّمُوا سَلَاماً. قَالُوا قَوْلًا سَلَاماً. وَجِلُونَ»: بیمناکان. ترسندگان.]

گفتند: مترس! ما تو را به پسر بسیار دانائی مژده می‌دهیم. [«لَا تَوْجَلْ»: هراسناک مباش. «غُلام»: پسر. در اینجا مراد اسحاق است.]

(ابراهیم) گفت: آیا چنین مژده‌ای را به من می‌دهید در حالی‌که پیری گریبانگیر من شده است؟ پس چگونه (و برابر کدام قاعده در چنین سن و سالی به تولد فرزند مرا) مژده می‌دهید؟! [«علی»: به معنی (مع)، یعنی: با این که. «الکِبَرُ»: کهولت و پیری. «علیٰ اَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ»: جملیه حالیه است برای ضمیر (ی) در (بَشِّرْتُمُونِي). «پم»: به کدام قاعده و قانون؟ چگونه و به چه شکل؟]

گفتند: ما تو را به چیز راست و درستی مژده داده‌ایم و از زمره‌ی مایوسان (از رحمت خدا) مباش. [«بِالْحَقِّ»: به چیز راست و درستی. به کار محقق و مطمئنی. به طریقه و شیوه‌ای که حق است و آن خرق عادت توسط قادر مطلق است. «الْقَانِطِينَ»: افراد مایوس و ناامید.]

گفت: چه کسی است که از رحمت پروردگارش مایوس شود، مگر گمراهان (بی‌خبر از قدرت و عظمت خدا)!. [«مَنْ يَقْنَطُ»: چه کسی ناامید می‌گردد؟! استفهام انکاری است، یعنی کسی ناامید نمی‌گردد.]

(ابراهیم پس از الفت با فرشتگان و یقین از مژده، بدیشان) گفت: ای فرستادگان! بگوئید چه کار مهمی (غیر از این بشارت) دارید؟ [«خَطْبُ»: کار مهمی که قابل گفتگو است (نگا: یوسف / ۵۱).]

گفتند: ما به سوی قوم گناهکاری فرستاده شده‌ایم (و همگان را نابود می‌کنیم). [«قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ»: قوم بزهکاری. مراد قوم لوط است و نکره‌آمدن و توصیف به گناهکاری برای خوار داشتن و نکوهش ایشان است.]

مگر خانواده‌ی لوط را که همهی اعضا، خانواده را نجات می‌دهیم. [«إِلَّا آلَ لُوطٍ»: مستثنی می‌تواند متصل باشد و معنی چنین می‌شود: ما به سوی قوم گناهکاری فرستاده شده‌ایم، مگر خانواده لوط که در میان آنان گناهکار نیست. یا منقطع باشد که معنی آن در بالا گذشت.]

مگر همسر او را که جزو بقیه (ی مردم محکوم به فنا) قلمداد کرده‌ایم. [«قَدَرْنَا»: همسان دیگران بشمار آورده‌ایم و قلمدادش نموده‌ایم. این سخن بر زبان فرشتگان رفته است ولی مراد فرموده خدا است. روشن است وقتی که درباریان و مأموران شاه بگویند: دستور داده‌ایم. چنین و چنان اندیشیده‌ایم. مراد این است که شاه دستور داده است و چنین و چنان خواسته است، و غیره. «الغَابِرِينَ»: گذشتگان. باقی مردم. سایرین.]

هنگامی که فرستادگان به پیش خانواده‌ی لوط رفتند. [«آل»: خانواده. خاندان.]

(لوط بدیشان) گفت: شما مردمان ناشناخته‌اید (و ما شما را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم چه می‌خواهید و از شما بیمناکیم). [«مُنْكَرُونَ»: افراد ناشناخته. کسانی که بد داشته شوند و از ایشان بیزار و گریزان باشند.]

گفتند: (از ما مترس که مایه‌ی هراس تو نیستیم) بلکه ما فرستادگان خدائیم (و با خود چیزی به همراه آورده‌ایم که تو بدان قوم خود را بیم می‌دادی و ایشان درباره‌ی آن شک می‌کردند (که نزول عذاب است). [«كَانُوا ... يَمْتَرُونَ»: شک و تردید می‌ورزیدند.]

و ما واقعیت مسلمی را برای تو آورده‌ایم (که جای انکار نیست) و راست می‌گوئیم. [«أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ»: حقیقت را برای تو آورده‌ایم. به پیش تو به حق آمده‌ایم و دروغی در کار نیست.]

بنابراین در پاسی از شب خانوادهات را با خود بردار و از اینجا برو و در پس ایشان حرکت کن (تا آنان را بیانی و به شتاب واداری) و کسی از شما به پشت سر نگاه نکند (تا عذاب قوم را نبیند و ناراحت و پریشان نگردد) و به همان جا که (برابر وحی آسمانی) به شما دستور داده می‌شود بروید. [«أَسْرِ بِأَهْلِكَ»: خانوادهات را در شب بکوچان. «قطع»: قسمتی. پاسی. «اتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ»: در پشت سر ایشان خودت حرکت کن. «لَا يَلْتَفِتْ»: روی برنگرداند. به عقب ننگرد. «إَمْضُوا»: بروید. «حَيْثُ»: همان جا.]

و ما به لوط این موضوع را وحی کردیم که بامدادان همهی آنان نابود و ریشه‌کن خواهند شد. [«قَضَيْنَا إِلَيْهِ»: دادیم. بدو رساندیم. «دَابِرَ»: تابع. آخر. قطع دابر، کنایه از استیصال و ریشه‌کن کردن است (نگا: انعام / ۴۵، اعراف / ۷۲، انفال / ۷). «مُصْبِحِينَ»: گام به صبح نهادگان. به بامداد رسیدگان. حال (هؤلاء) است و مشتق از (أصبح) تامه. «أَنْ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ»: همه اینها نابود می‌شوند. این جمله بدل از (ذَٰلِكَ الْأَمْرَ) و بیانگر کاری است که وحی شده است.]

(هنگامی که صبح گردید) اهل شهر (فرشتگان را به صورت مردان بسیار زیبایی دیدند و بدیشان چشم طمع دوختند (و شادیا کردند. [«يَسْتَبْشِرُونَ»: شادمان گشتند. خوشحالی نمودند.]

(لوط ترسید که کار ناشایست خود را بکنند. بدیشان) گفت: ایتان مهمانان من هستند، (حیاء کنید و با انجام کار ناشایستتان) مرا رسوا مسازید. [«ضَيْفِي»: نگا: حجر / ۵۱). «فَلَا تَفْضَحُونِ»: مرا رسوا و بدنام مکنید.]

و از خدا بترسید و مرا خوار مکنید. [«لَا تُخْزُونِ»: مرا خوار نسازید (نگا: آل‌عمران / ۱۹۲ و ۱۹۴، هود / ۷۸).]

گفتند: مگر ما تو را از (مهمانداری و پناه‌دادن) مردمان نهی نکردیم (و نگفتیم که حق نداری ما را از کاری که با دیگران می‌کنیم باز داری و به نصیحت و ارشاد ما پردازی و اگر چنین کنی تو را از میان خود بیرون می‌کنیم؟). [«أَوْلَمْ نُنْهَكْ؟»: (نگا: شعراء / ۱۶۷).]



قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ

فَجَعَلْنَا عَلَيْهِمَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنْ

سِجِّيلٍ

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ

وَأَنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَارٍ مُّبِينٍ

وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسِلِينَ

وَعَاتَيْنَهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

وَكَانُوا يَنْجِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ

فَمَا أَعْنَىٰ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ

السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ

لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ

عَلَيْهِمْ وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمُؤْمِنِينَ

وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ

كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ

گفت: اینها (دختران شهر، همه آمادهی ازدواج با مردانند و به منزلهی) دختران من هستند، اگر می‌خواهید کاری کنید (و در راه ازدواج و اطفاء، شهوات گام بردارید). [«هُؤُلَاءِ بَنَاتِي»: (نگا: هود / ۷۸).]

(ای پیغمبر!) به جان تو سوگند! آنان در مستی (شهوت و جهالت) خود سرگردان بودند. [«لَعْمْرُكَ»: به زندگی تو سوگند! در اصطلاح فارسی می‌گوئیم: به جان تو سوگند!]

پس به هنگام طلوع آفتاب، صدای (وحشتناک صاعقه و زمین لرزه) ایشان را فرو گرفت. [«الصَّيْحَةُ»: صدا. مراد صدای میهب صاعقه و زمین‌لرزه است. «مُشْرِقِينَ»: در حالی که به طلوع آفتاب رسیده بودند. حال ضمیر (هم) است.]

آن گاه (آبجا را زیر و رو کردیم و) بالای آن را پایین، (و پایین آن را بالا) گردانیدیم، و با سنگهایی از گل متحرّج شده ایشان را سنگباران نمودیم. [«سَافِلٍ»: پایین. قسمت زیرین. «أَمْطَرْنَا»: بارانیدیم. «سِجِّيلٍ»: گل متحرّج شده (نگا: هود / ۸۲، فیل / ۴).]

بی‌گمان در این (بلائی که بر سر قوم لوط آمد) نشانه‌هایی برای افراد هوشمند موجود است (که از این آثار می‌توانند عمق واقعه را دریابند و بدانند که هر گروه فاسد دیگری دستخوش چنین بلائی می‌گردد). [«الْمُتَوَسِّمِينَ»: جمع مُتَوَسِّمٍ، کسی که از روی نشانه‌های ظاهری و علائم ناچیز به حقائق اشیاء پی می‌برد. دارای فراست و ذکاوت.]

این آثار بر سر راه (کاروانیان و مسافران است و خرابه‌های (آن) برجا است. [«إِنِّهَا»: مرجع ضمیر (ها) مدینه یا قری می‌توان دانست، ولی اگر مرجع آن را آیات به معنی آثار و نشانه‌ها بدانیم بهتر است. «لِبَسْبِيلٍ مُّقِيمٍ»: برسر راه راست و روشنی‌است و شب و روز محل عبور و مرور اهالی مکه می‌باشد (نگا: صافات / ۱۳۷ و ۱۳۸).]

بی‌گمان در این (بقیای مانده بر راستای راه) نشانه‌ی بزرگی برای مؤمنان است (که از آن تکان می‌خورند و عبرت می‌گیرند و از موجبات خشم خدا خویشتن را برحذر می‌دارند). [«فِي ذَٰلِكَ»: در آنچه گذشت.]

ساکنان سرزمین اَیْکَهٗ (که قوم شعیب بودند، مانند قوم لوط متمرّد و بی‌ایمان و) ستمگر بودند. [«إِنَّ»: مخفف از مثقله است و تقدیر چنین است: اِنَّهُ. «الْأَيْكَةُ»: درختستان. سرزمینی که میان بحر احمر و مدین قرار گرفته است. «أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ»: مراد قوم شعیب است.]

پس از آنان انتقام گرفتیم، و این دو (قوم، یعنی قوم لوط و قوم شعیب، شهرهای ویران شده‌ی ایشان) بر سر راه واضح و آشکاری است. [«إِمام»: راه. جاده. «مُبِين»: واضح. روشن و آشکار.]

ساکنان سرزمین حجر (نیز همچون قوم لوط و شعیب) فرستادگان (خدا) را تکذیب کردند (و دروغگویشان نامیدند). [«حجر»: سرزمینی که میان مدینه و شام قرار دارد. «أَصْحَابُ الْحِجْرِ»: مراد قوم ثمود است که پیغمبرشان صالح نام داشت. «الْمُرْسِلِينَ»: فرستادگان خدا. مراد صالح و همه پیغمبران پیش از او است، چرا که تکذیب پیغمبری به منزله تکذیب همه پیغمبران است.]

ما آیات خود را برایشان فرستادیم (و معجزات خویش را بدیشان نمودیم) ولی آنان بدانها پشت کردند و روی‌گردان شدند. [«آیَاتِنَا»: مراد آیه‌های کتاب آسمانی یا معجزات حسّی است.]

آنان در دل کوهها خانه‌هایی می‌تراشیدند و (از نزول عذاب و تخریب آنها) خاطر جمع بودند. [«كَانُوا يَنْجِتُونَ»: می‌تراشیدند. «آمنین»: در امن و آسایش. بیابک از عذاب و خراب. بی‌خیال از مرگ و آخرت.]

در این وقت صدا (ی عذاب) بامدادان ایشان را فرو گرفت (و نابودشان کرد). [«مُصْبِحِينَ»: در حالی که به صبح رسیده بودند.]

و چیزی که (از اموال) کسب کرده بودند (و دژهایی که ساخته بودند آنان را از هلاک نرهند و) برای ایشان سودمند نیفتاد. [«مَا أَعْنَىٰ عَنْهُمْ»: از ایشان دفع نکرد. برای آنان سودمند نیفتاد (نگا: اعراف / ۴۸).]

ما آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است جز به حق نیافریده‌ایم. (تمام هستی دارای هدف و حکمت است، و بر مدار حق و حقیقت می‌گردد، و لذا با فساد سر سازگاری ندارد، و فاسدان دیر یا زود به سزای خود می‌رسند، و همچون قوم لوط و ثمود از صحنه‌ی پر نظم و نظام آفرینش به کناری پرت می‌گردند)، و بی‌گمان روز رستاخیز فرا می‌رسد (و تباهکاران علاوه از مکافات دنیوی، به عذاب و عقاب سخت اخروی گرفتار می‌گردند) پس (ای پیغمبر!) گذشت زیبایی داشته باش (و بزرگوارانه و حکیمانه به دعوت خود ادامه بده و در برابر اذیت و آزار کفار شکیبانی کن). [«بِالْحَقِّ»: به حق نه به باطل. هم آفرینش جهان و هم نظام حاکم بر جهان و هم هدف نهائی آن، سازگار با حق و حقیقت و دارای حکمت و مصلحت است. «السَّاعَةُ»: روز رستاخیز. «إِصْفَحِ»: گذشت کن. ببخشای. «الصَّفْحَ»: گذشت. صرف نظر کردن. «الصَّفْحَ الْجَمِيلَ»: گذشت بزرگوارانه و بدون سرزنش.].

بی‌گمان پروردگار تو آفریدگار بسیار آگاهی است. (پس کار خود را بدو واگذار و باک از این و از آن مدار). [«الْخَلَّاقُ»: آفریدگار. یکی از صفات خدا است و مراد آفریننده کلّ اشیاء است که قادر بر آفریدن هر چیزی و از جمله پدیدآوردن روز رستاخیز است (نگا: یس / ۳۶).]

(ای پیغمبر!) ما هفت (آیه) به تو داده‌ایم که (سوره‌ی فاتحه را تشکیل می‌دهند و در هر نمازی) تکرار می‌گردند (و از منزلت خاصی برخوردارند و وسیله‌ی دعا و ثنا و طلب هدایت از خدایند) و همدی قرآن بزرگ را به تو عطا نموده‌ایم (که معجزه‌ی جاویدان یزدان و مایه‌ی تاب و توان مسلمان است). [«سَبْعًا»: هفت. مراد هفت آیه سوره فاتحه است که در اصل مشتمل بر چکیده قرآن است. یا به عبارت دیگر، قرآن تفصیل اصول مذکور در آن است. «الْمَثَانِي»: جمع مثنی، یعنی: مکرر، بارها و بارها خوانده شده. مراد از مثنی، تنها دوبار نیست، بلکه بر جمع یعنی بر بیش از تثنیه دلالت دارد، همان گونه که برخی از الفاظ به صورت تثنیه ذکر می‌شوند و معنی جمع دارند. از قبیل: لَبِیک و سَعْدِیک. حَتَانِیک (نگا: ملک / ۴). (جمع (مَثَنَاه) باشد، به معنی ثنا، است. یعنی هفت آیه‌ای که ثنا، خدا است، خواه به صورت تسبیح مریح و خواه به صورت تسبیح در قالب دعا. «سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي»: مراد سوره فاتحه است که امّ الکتاب نام دارد. در این صورت عطف (الْقُرْآنَ الْعَظِيمِ) بر آن، از قبیل عطف عام بر خاص، یا کلّ بر جز، است. برخی هم (سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي) را خود قرآن می‌دانند (نگا: زمر / ۲۳) و واژه (سَبْعًا) را برای کثرت می‌شمارند و عطف را به منزله عطف صفت بر صفت می‌دانند. «مِنَ الْمَثَانِي»: حرف (من) برای بیان (سَبْعًا) است.].

(ای پیغمبر!) چشمان خود را به چیزی خیره مکن که به گروههایی از کافران داده‌ایم (چرا که نعمت دنیاگذران است و نعمت آخرت جاویدان) و بر آنان غمگین مباش (که چرا راه کفر می‌گیرند و به تو ایمان نمی‌آورند) و برای مؤمنان بال (مهربانی) خود را بگستران (که پشتیبان حق و حقیقتند). [«لَا تَمُدَّنَّ»: چشم مدور. خیره مشو. «ما»: چیزی که. چیزهایی که. مراد ثروت و نعمت دنیوی است. «أَزْوَاجًا»: دسته‌ها و گروههایی. «إِخْفِضْ»: پائین بیاور و بگستران. «جَنَاحِ»: بال. «إِخْفِضْ جَنَاحَكَ»: متواضع و مهربان باش (نگا: اِسْرَاءُ / ۲۴، شعراء / ۲۱۵).]

و (به کافران) بگو: من بیم‌دهنده‌ی آشکارم (و به شما اعلام خطر می‌کنم که اگر به سرکشی و بی‌دینی خود ادامه دهید، عذاب بر شما نازل می‌نمایم). [«النَّذِيرُ الْمُبِينُ»: ترساننده آشکارا از عذاب پروردگار. بیم‌دهنده‌ای که بیانگر نزول عذاب خدا بر کافران است.]

همان گونه که (عذاب را) بر بخش‌کنندگان (احکام آسمانی) نازل کردیم. [«كَمَا»: همان گونه که. همانند آنچه. تقدیر چنین است: أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ عِقَابًا أَوْ عَذَابًا مِّثْلَ مَا. «أَنْزَلْنَا»: نازل کردیم. مراد این است که خدا نازل کرده است و انکار ما فرمانبرداران خدا فرمان شاهنشاه واقعی را اعلام می‌کنیم. «الْمُقْتَسِمِينَ»: بخش‌کنندگان. کسانی که به تجزیه و تقسیم و تبعیض احکام الهی دست می‌زدند و قسمتی را می‌پذیرفتند که به سود آنان بود و بقیه را پشت سر می افکندند که با خواست ایشان موافق و هماهنگ نبود. یا این که این واژه به معنی مُقْتَرِن است. یعنی: کسانی که قرآن را دروغ و بهتان و ساخته و پرداخته انسان می‌دانستند.].



## الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْءَانَ عِضِينَ

## فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

## عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

## فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ

## إِنَّا كَفَيْتَكَ الْمُسْتَهْزِعِينَ

## الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءآخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

## وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ

## فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ

## وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ

کسانی که قرآن را بخش بخش می‌کردند (و قسمتی را حق و قسمتی را باطل می‌دانستند، و یا آن را شعر، سحر، کذب، و اساطیر می‌نامیدند). [«عِضِينَ»: جمع عِضَةٌ که اصل آن عِضُوَةٌ است، یعنی: قطعه قطعه و بخش بخش. مراد این است که به برخی از قرآن ایمان داشتند و به برخی باور نداشتند. یا این که سخنان متناقض و گوناگونی درباره آن می‌زدند. یا جمع عِضَةٌ که اصل آن عِضْبُهُ است، به معنی: کذب و بهتان و سحر و کهانت. یعنی: قرآن را از این قبیل اشیا، می‌دانستند.]

به پروردگارت سوگند! که حتماً (در روز رستاخیز از آنچه در دنیا مردمان انجام می‌دهند) از جملگی ایشان پرس‌وجو خواهیم کرد. [«لَنَسْأَلَنَّهُمْ»: بی‌گمان از ایشان سؤال و بازخواست می‌کنیم.].

(سؤال و بازخواست می‌کنیم) از کارهائی که (در جهان) می‌کرده‌اند.

پس آشکارا بیان کن آنچه را که بدان فرمان داده می‌شوی (که دعوت حق است) و به مشرکان اعتناء مکن (که چه می‌گویند و چه می‌کنند). [«إِصْدَعْ»: آشکارا بیان کن. آشکار ساز. «أعرض»: اعتناء مکن (نگاه نسا: / ۶۳).].

ما تو را از (کید و مکر و اذیت و آزار) استهزاء کنندگان مصون و محفوظ می‌داریم. [«كَفَيْتَكَ»: تو را بسنده‌ایم. تو را حمایت و حفاظت می‌کنیم (نگاه بقره / ۱۳۷).].

آن استهزاءکنندگانی که معبود دیگری را همراه خدا قرار می‌دهند (و بتان را با خدا می‌پرستند. آنان به زودی نتیجه‌ی شرک خود را) خواهند دانست (آن گاه که عذاب دردناک دوزخ ایشان را در برخواهد گرفت). [«إِلَهَ»: معبود (نگاه بقره / ۱۳۳).].

و ما می‌دانیم که سینه‌ات از آنچه می‌گویند، تنگ می‌شود (و از استهزاء و استهانت و الفاظ شرک‌آلودشان دلت به هم می‌آید). [«يَضِيقُ»: تنگ می‌شود. به هم می‌آید. مراد ناراحت‌شدن و تنگدل گشتن است.].

پس (به هنگام هجوم ناراحتیا و اندوهها متوسّل به تسبیح و تقدیس خدا شو و زبان) به حمد و ثنای پروردگارت بگشای و از زمره‌ی سجده‌کنندگان (و نمازگزاران) باش. [«السَّاجِدِينَ»: سجده‌برندگان. مراد نمازگزاران است.].

و پروردگارت را پرستش کن تا مرگ به سراغ تو می‌آید (و سرای فانی را وداع می‌گویی، و سرای باقی آغاز می‌گردد و پرده‌ها به کنار می‌رود و حقائق در برابر چشمانت جلوه‌گر می‌شود). [«الْيَقِينِ»: امر مسلم. عقیده قاطعانه. مراد مرگ است که کسی در آن تردید ندارد (نگاه مدّثر / ۴۷).].

<p>۱۶. نحل</p>	<p>التَّحُلُ: زنبور عسل</p>	<p>مکی</p>	<p>۱۲۸ آیه</p>	<p>۱۵ صفحه</p>
----------------	-----------------------------	------------	----------------	----------------

(ای مشرکان! آنچه خدا به شما در روز قیامت وعده داده است، چون حتمی و قریب‌الوقوع است، انکار هم اینک برای وقوع آن) فرمان خدا در رسیده است، پس (مسخره‌کنان نگوئید که اگر راست می‌گوئید که قیامتی هست از خدا بخواهید هرچه زودتر عذاب آن را بنمایاند! استهزاءکنان) آن را به شتاب مخواهید. (خداوند جهان) منزّه (از اوصافی است که مشرکان درباره‌ی او بر زبان می‌رانند، و دور) و برتر از چیزهائی است که (آنان) انباز (خداوند تبارک و تعالی) می‌سازند. [«آتی»: آمد. فرا رسید. استعمال فعل ماضی به جای فعل مضارع، به خاطر حتمی‌بودن و قریب‌الوقوع بودن مسأله است. «أمر»: دستور. در اینجا مراد چیزی است که بدان دستور داده می‌شود که قیامت است (نگاه: انبیاء / ۱ و قمر / ۱). «فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»: به شتاب آن را مخواهید. در فرارسیدن آن شتاب مکنید. «تعالی»: بالاتر از آن است. به دور از آن است (نگاه: انعام / ۱۰۰، اعراف / ۱۹۰، یونس / ۱۸).].

خداوند به دستور خود، فرشتگان را همراه با وحی (آسمانی که حیات‌بخش انسانها است) بر هر کس از بندگانش (به نام انبیاء) که خود بخواهد نازل می‌کند (تا به مردم بیاموزند) که جز من (که آفریننده‌ی جهان و جهانیانم) خدائی نیست؛ پس (با انجام حسنات و دوری از سیئات)، از (غضب و عذاب) من بپرهیزید. [«الرُّوحَ»: مراد به طور عام وحی و نبوت (نگاه: غافر / ۱۵) و به طور خاص قرآن است (نگاه: شوری / ۵۲). تشبیه وحی و نبوت یا قرآن به روح بدان خاطر است که اینها مانند روح که مایه حیات بدنها است، مایه حیات دلها و خردها می‌باشند (نگاه: انفال / ۲۴). «مِنَ أَمْرِهِ»: به فرمان خود. یا این که: این وحی و نبوت یا قرآن، کاری از کارهای خدا و رازی از رازهای او است.].

آسمانها و زمین را به مقتضای حق (و حکمت) آفریده است (نه بیهوده و به کُراف. خداوند) بالاتر از چیزهائی است که (آنان در تصرف امور یا پرستش) انباز (خدا) می‌سازند. [«بِالْحَقِّ»: به مقتضای حق و برابر حکمت.].

انسان را (که یکی از مظاهر قدرت خدا است و عالم صغیر نام دارد) از نطفه‌ای (ناچیز و ضعیف به نام منی) آفریده‌است، و او (پس از پا به رشد گذاشتن) به‌ناگاه دشمن آشکاری می‌گردد (و در برابر پروردگار خود علم طغیان برمی‌افزاید و رستاخیز و زندگی دوباره را انکار می‌کند، و فراموش می‌نماید که آن که او را قبلاً زندگی بخشیده است بعداً نیز می‌تواند زندگی ببخشد و به حال اولیه برگشت دهد). [«نُطْفَهٌ»: منی. «خَصِيمٌ»: دشمن. صیغه مبالغه و یا فعیل به معنی مُفَاعِل است، از قبیل: نَسِيبَ به معنی مُنَاسِب، خَلِيبَ به معنی مُخَالِط، عَشِيرَ به معنی مُعَاشِر. «مُيِّنٌ»: اگر صفت (خَصِيمٌ) باشد به معنی واضح و آشکار است، و اگر خبر دوم بشمار آید به معنی بیانگر دلیل و برهان و مجادله با خدا است.].

و چهارپایان (چون گاو و شتر و بز و گوسفند) را آفریده است که در آنها برای شما، وسیله‌ی گرما (در برابر سرما، از قبیل پوشیدنی و گستردنی ساخته از پشم و مویشان) و سودهائی (حاصل از نسل و شیر و سواری و غیره) موجود است و از (گوشت) آنها می‌خورید (و در حفظ حیات خود می‌کوشید). [«الأنعام»: چهارپایان. مفعول به فعل محذوفی است که (خَلَقَهَا) بیانگر آن است. «دَفَّ»: گرمی. در اینجا مراد وسیله‌ای است که انسان توسط آن خویشتن را از سرما محفوظ و تن خود را بدان گرم می‌دارد.].

و برایتان در آنها زیبایی است بدان گاه که آنها را (شامگاهان از چرا) باز می‌آورید و آن گاه که آنها را (بامدادان به چرا) سرمی‌دهید. [«تُرِيحُونَ»: حیوانات را شامگاهان به آغلها و آسایشگاهها برمی‌گردانید. «تَسْرَحُونَ»: حیوانات را بامدادان به چراگاه می‌برید و در صحرا سر می‌دهید.].

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## أَنَّىٰ أَمُرُ اللَّهَ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

## يُنزِلُ الْمَلَكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ

## خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

## خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ

## وَاللَّائِمَةَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

## وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَعُوفٌ رَّحِيمٌ

## ۸

وَالْحَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لَتَرَكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

## ۹

وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدْنَاكُمْ أَجْمَعِينَ

## ۱۰

۲۲۵ر

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ

## ۱۱

يُنَبِّئُكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَبَ وَمِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

## ۱۲

وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

## ۱۳

وَمَا ذَرَأًا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ

## ۱۴

هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

آنها بارهای سنگین شما را به سرزمین و دیاری حمل می‌کنند که جز با رنج دادن فراوان خود بدان نمی‌رسیدید. بی‌گمان پروردگارتان (که اینها را برای آسایشتان آفریده است) دارای رأفت و رحمت زیادی (در حق شما) است. [«بَلَدٍ»: ناحیه و سرزمین، اعم از آباد و غیرآباد. «بِالْفِيهِ»: رسندگان بدان. «شِقِّ»: به رنج افکندن. به مشقّت انداختن.]

و (خدا) اسبها و استرها و الاغها را (آفریده است) تا بر آنها سوار شوید و زینتی باشند (که به دل‌هایتان شادی بخشد، و خداوند) چیزهائی را (برای حمل و نقل و طی مسافت) می‌آفریند که (شما هم اینک چیزی از آنها) نمی‌دانید. [«الْحَيْلِ»: گله اسبان. عطف بر واژه (أَنْعَامٍ) در آیه پنجم است. «الْبِغَالِ»: جمع بَغْل، استرها. «الْحَمِيرِ»: جمع حِمَار، الاغها. «زِينَةٌ»: عطف بر محلّ (لِتَرَكَبُوهَا) و هر دو مفعول‌له هستند. «يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»: مراد ماشینها و هواپیماها و سفینه‌های فضائی و قطارها و دیگر وسائل و مرکبهای سریع‌السیری است که مولود استعدادی است که خدا به انسانها داده است.]

(هدایت مردمان به) راه راست بر خدا است، (راهی که منتهی به خیر و حق می‌گردد)، و برخی از راهها منحرف و بیراهه است (و منتهی به خیر و حق نمی‌گردد). و اگر خدا می‌خواست همه‌ی شما را (به اجبار به راه راست) هدایت می‌کرد (و نعمت اختیار و آزادی اراده و انتخاب را به شما انسانها نمی‌داد، و لذا همچون حیوانات راهی را بیشتر نمی‌پیمودید و ترقّی و تکاملی پیدا نمی‌کردید). [«قَصْدٌ»: مصدر است و به معنی اسم فاعل، یعنی قاصد است که به معنی راست و مستقیم می‌باشد. اضافه صفت به موصوف است. «عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ»: هدایت به راه راست در دست خدا است. هدایت به راه راست بر خدا لازم است (نگاه: لیل / ۱۲). بیان راه درست و جداسازی آن از راه نادرست بر خدا واجب و لازم است. بدین منظور است که پیغمبران را فرستاده است و ادلّه راهیابی را در کتاب باز هستی به جهانیان نموده است (نگاه: انعام / ۱۵۳). «مِنْهَا»: ضمیر (ها) به (سبیل) باز می‌گردد که مؤنث مجازی است. «جَائِرٌ»: کج. نادرست.]

او کسی است که از آسمان آبی فرو فرستاده است (که مایه‌ی حیات است) و شما از آن می‌نوشید (و زلال و گوارایش می‌یابید) و به سبب آن گیاهان و درختان می‌رویند و شما حیوانات خود را در میان آنها می‌چرانید. [«مِنَ السَّمَاءِ»: از جانب آسمان. از ابر. «شَرَابٌ»: نوشیدن. «شَجَرٌ»: درختان. گیاهان (نگاه: روح‌المعانی). «فِيهِ»: در آن. مرجع ضمیر (ه) واژه (شَجَرٌ) است. «تُسِيمُونَ»: حیوانات را می‌چرانید.]

خداوند به وسیله‌ی آن (آب) زراعت و (درختان) زیتون و خرما و انگور و همه‌ی میوه‌ها را برای شما می‌رویاند. بی‌گمان در این (کار آفرینش میوه‌های رنگارنگ و محصولات کشاورزی گوناگون) نشانه‌ی روشنی است (از خدا) برای کسانی که (درباره‌ی نیروی آفریننده‌ی آنها) بیندیشند (و با چشم بینش و خرد به جهان گیاهان بنگرند). [«آيَةٌ»: نشانه و علامت آشکار. دلیل روشن.]

و خدا شب و روز و خورشید و ماه را برای (مصالح و منافع) شما مسخّر کرد، و ستارگان به فرمان او مسخّر (و برای راهیابی شما در دل تاریکیها، در چرخش و گردش) هستند. مسلّمأ در این کار (آفریدن و مسخر کردن) دلایل روشن و نشانه‌های بزرگی (بر قدرت و عظمت خدا) است برای کسانی که تعقل می‌ورزند (و در پرتو خرد به کارها می‌نگرند). [«سَخَّرَ»: رام کرد. فرمانبردار گرداند (نگاه: رعد / ۲). «النُّجُومُ»: ستارگان. مبتدا است. «آيَاتٍ»: دلایل روشن. نشانه‌های بزرگ.]

و چیزهائی را مسخّر شما گردانیده است که در زمین برای شما به رنگهای مختلف و در انواع گوناگون آفریده است. مسلّمأ در این (کار تسخیر و آفرینش) دلیل واضح و نشانه‌ی روشنی (بر قدرت و عظمت خدا) است برای مردمی که عبرت می‌گیرند (و از دیدن این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود می‌اندیشند و به سجود می‌افتند). [«مَا»: مخلوقاتی که. چیزهائی که. عطف بر (الَّيْلِ) یا (النُّجُومِ) در آیه قبلی است. «ذَرَأٌ»: آفرید (نگاه: انعام / ۱۳۶). «مُخْتَلِفًا»: حال واژه (مَا) است. «أَلْوَانُهُ»: رنگهای آن. اصناف و انواع آن. فاعل (مُخْتَلِفًا) است. «يَذَّكَّرُونَ»: یادآور می‌شوند. بیدار می‌گردند. می‌اندیشند. عبرت می‌گیرند.]

و او است که دریا را مسخّر (شما) ساخته است تا این که از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیوری بیرون بیاورید که بر خود می‌پوشید (و خویشتن را بدان می‌آرئید و حسّ زیبایی را اشباع می‌نمائید) و (تو ای انسان!) کشتیها را می‌بینی که (سینه‌ی) دریا را می‌شکافند و (امتعه و اقوات را بدینجا و آنجا می‌رسانند. خدا این نعمت را به شما داد) تا شما فضل او را بجوئید (و از دریا در مسیر تجارت استفاده نمائید) و سپاسگزاری کنید. [«طَرِيًّا»: تازه. ناقص واوی و یائی و نیز مهموزاللام است. «مِنْهُ»: و «فِيهِ»: مرجع ضمیر در این دو واژه (الْبَحْرِ) است. «مَوَاجِرَ»: جمع ماخِرَةٌ، شکافنده‌ها. مراد کشتیهای جاری و روان است که آنها را از هم می‌شکافند. «حَلِيَّةٌ»: زیورآلات. زینت‌آلات. از قبیل: لؤلؤ و مرجان و درّ و گوهر. «و لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ»: تا با سوار شدن بر کشتیها و شکافتن دریاها، فضل و لطف و روزی فراوان خدا را بطیبید. این جمله، عطف بر (لِتَأْكُلُوا مِنْهُ ...) است و (تَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ) جمله معترضه است.]

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوْسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَرَ وَسْبَلًا

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

وَعَلَّمَتِ وَبِالْتَّجِمِ هُمْ يَهْتَدُونَ

أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ

يُخْلَقُونَ

أَمْوَاتٌ غَيْرِ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ

إِلَهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ

مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ

لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنََّّهُ لَا يُخِبُّ

الْمُسْتَكْبِرِينَ

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ

يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ

فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَووقِهِمْ وَأَتَتْهُمُ الْعَذَابُ مِنْ

حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

و در زمین کوههای استوار و پابرجائی را قرار داد تا این که زمین شما را نلرزاند (و با حرکت خود شما را مضطرب نگرداند) و رودخانه‌ها و راههائی را پدیدار کرد تا این که (به مقصد خود) راهیاب شوید. [«أَلْقَى»: فرانهاد. مستقرَ کرد. «رَواسِي»: جمع راسِیة، کوههای محکم و استوار. «أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ»: تا شما زمین را نلرزاند و مضطرب و پریشان نگرداند. این جمله منصوب و مفعول‌له است. در اصل: لِنَأْ تَمِيدَ بِكُمْ) و یا این‌که: (كَرَاهَةً أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ) است. «تَمِيدَ»: از مصدر (مَیَد و مَیْدان) به معنی: لرزش و جنبش. تلوتلو خوردن و بدین سو و آن سو افتادن. «سُبُلًا»: جمع سبیل، راهها.]

و نشانه‌هائی (از قبیل: کوهها و درّه‌ها و بادها و رودها و رنگ خاکها را پدید آورد که مردمان در روز بدانها راه خود را پیدا می‌کنند) و (در شب که از این علائم استفاده نمی‌شود) ایشان به وسیله‌ی ستارگان رهنمون می‌شوند. [«عَلَّامَاتٍ»: نشانه‌ها. عطف بر (رَواسِي) در آیه قبلی است.]

پس (ای وجدانه‌ی بیدار! از نظر عقل) کسی که (این همه چیزهای عجیب و غریب و نعمتهای بزرگ و سترگ را) می‌آفریند، همچون کسی است که (چیزی) نمی‌آفریند؟ (آیا باید بت حقیر و انسان فقیر را شریک خدای جلیل کرد؟) آیا یادآور نمی‌شوید؟ (تا به اشتباه خود پی ببرید و از پرستش بتها و انسانها دست بردارید و تنها و تنها خدای یگانه را بپرستید و سپاسگزاری کنید). [«أَفَمَنْ»: استفهام انکاری است.]

(خداوند جز اینها دارای نعمتهای فراوان دیگری است) و اگر بخواهید نعمتهای خدا را برشمارید، نمی‌توانید آنها را سرشماری کنید. بی‌گمان خداوند دارای مغفرت و مرحمت فراوان است (و اگر از پرستش بتهای بیجان و انسانهای ناتوان دست بردارید و به پرستش خدای رحمان برگردید، مشمول گذشت و مهر یزدان می‌گردید). [«إِنْ تَعَدُّوا ...»: اگر برشمرید. «لَا تُحْصُوهَا»: آنها را نمی‌توانید سرشماری کنید.]

خداوند آگاه است از آنچه پنهان می‌دارید و از آنچه آشکار می‌سازید. [«تُسِرُّونَ»: در دل نگاه می‌دارید. پنهان می‌کنید. در نهان انجام می‌دهید. «تُعْلِنُونَ»: آشکار می‌سازید. آشکارا انجام می‌دهید.]

یکسایه‌ای از کوه‌های بیابان‌نشین در استان اصفهان، ایران

آن کسانی را که بجز خدا به فریاد می‌خوانند و پرستش می‌نمایند، آنان نمی‌توانند چیزی را بیافرینند و بلکه خودشان آفریده می‌گردند! (پس باید مخلوقات ضعیف را پرستید و به کمک طلبید، یا خالق کائنات را؟!‌). [«يَدْعُونَ»: فریاد می‌زنند و به یاری می‌طلبند. می‌پرستند.]

یکسایه‌ای از کوه‌های بیابان‌نشین در استان اصفهان، ایران

(بتهایی که می‌پرستند) جمادند و بیجان، و نمی‌دانند که (پرستش کنندگانشان) چه وقت زنده و برانگیخته می‌گردند. (پس چرا باید عاقل چیزهائی را بپرستد که از فرا رسیدن قیامت بی‌خبرند و سودی و زبانی نمی‌رسانند). [«أَمْوَاتٌ»: مردگان. مراد جمادات و اشیاء بیجان است. خبر مبتدای محذوف است. «غَيْرِ أَحْيَاءٍ»: نه زندگان. مردگان. خبر دوم یا صفت (أَمْوَاتٍ) است و جنبه تأکید را دارد. «يُبْعَثُونَ»: دوباره زنده می‌گردند. رستاخیزشان فرا می‌رسد.]

پروردگار شما (که باید او را بپرستید) پروردگار یکتائی است، و آنان که ایمان به آخرت ندارند، دل‌هایشان منکر (مبدأ و توحید هم) بوده و خویشتن را بزرگ می‌پندارند (و برتر از آن می‌دانند که حق را بپذیرند و خدای را پرستش کنند). [«مُنْكَرَةٌ»: انکارکننده. نپذیرنده. «مُسْتَكْبِرُونَ»: کسانی که خویشتن را بزرگ می‌پندارند و خود را بالاتر از آن می‌دانند که به عبادت خدا بپردازند.]

یکسایه‌ای از کوه‌های بیابان‌نشین در استان اصفهان، ایران

قطعاً خدا آگاه است از آنچه پنهان می‌سازند و از آنچه آشکار می‌نمایند (و هیچ چیزی از عقائد و اقوال و افعال آنان از دید خدا نهان نمی‌گردد و ایشان را در برابر همه‌ی اینها بازخواست می‌کند، و مستکبران را عقاب می‌نماید) چرا که مستکبران را دوست نمی‌دارد. [«لَا جَرَمَ»: حَقًّا. قطعاً (نگا: هود / ۲۲).]

یکسایه‌ای از کوه‌های بیابان‌نشین در استان اصفهان، ایران

هنگامی که به مستکبران (کافر و بی‌دین) گفته می‌شود: پروردگار شما (بر محمد) چه چیزهائی نازل کرده است؟ (مسخره‌آمیزانه و کینه‌توزانه) می‌گویند: (اینها که وحی آسمانی نیست، بلکه دروغها و) افسانه‌های گذشتگان است. [«أَسَاطِيرُ»: افسانه‌ها و نوشته‌ها. مراد اباطیل و اکاذیب و خرافات است. جمع اَسْطُورَة (نگا: انعام / ۲۵) یا جمع اَسْطَار و آن جمع سَطْر است (نگا: فرقان / ۵). اَسَاطِيرُ خبر مبتدای محذوف است و تقدیر چنین است: هُوَ اَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ.]

یکسایه‌ای از کوه‌های بیابان‌نشین در استان اصفهان، ایران

آنان باید که در روز قیامت بار گناهان خود را (به سبب پیروی نکردن از پیغمبر) به تمام و کمال بر دوش کشند، و هم برخی از بار گناهان کسانی را حمل نمایند که ایشان را بدون (دلیل و برهان و) آگهی گمراه ساخته‌اند (بی آن‌که از گناهان پیروان چیزی کاسته شود). هان (ای مردمان! بدانید که آنان چه کار زشتی می‌کنند و) چه بار گناهان بدی را بر دوش می‌کشند! [«لِيَحْمِلُوا»: چنین می‌گویند تا این که بردارند. باید که بر دارند. حرف (ل) لام عاقبت است (نگا: قصص / ۸) و یا این‌که لام امر (نگا: قرطبی). «أَوْزَارَ»: جمع وِزْر، بارهای سنگین. مراد گناهان سنگین و سزاهای کمرشکن است (نگا: انعام / ۳۱، نحل / ۲۵). «مِنْ أَوْزَارَ»: حرف (مِنْ) تبعِضِيَّة است، یعنی برخی از گناهان، و یا این‌که زائد است، یعنی برابر گناهان. «بِغَيْرِ عِلْمٍ»: بدون علم و آگهی و دلیل و برهان. یعنی سران قوم ناآگاهانه و جاهلانه زیردستان را گمراه کرده‌اند، یا این‌که زیردستان بدون حجت و برهان به دنبال سران قوم راه افتاده‌اند. یعنی حال فاعل یا حال مفعول است.]

کسانی پیش از ایشان بوده‌اند که (از این نوع توطئه‌ها را داشته‌اند و) نیرنگها کرده‌اند، ولی خدا به سراغ شالوده‌ی (زندگی) آنان رفته است و آن را از اساس ویران کرده است، و سقف (خانه‌ها) از بالای سرشان بر سرشان فرو ریخته است، و عذاب (دنیا) از جائی بر سرشان تاخته است که انتظارش را نداشته‌اند. [«مَكْرَ»: نیرنگ و توطئه کرده‌اند. «أَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ»: خداوند به سراغ شالوده زندگی آنها رفت و از اساس آن را ویران نمود. عذاب خدا به سراغ زیربنای کار آنان می‌رود و تشکیلات ایشان را از اساس به هم می‌زند. می‌توان مضافی را مانند (امر) یا (عذاب) پیش از (اللّه) محذوف دانست (نگا: انعام / ۴۰، حشر / ۲). «الْقَوَاعِدِ»: جمع قَاعِدَة، اساس. شالوده. «حَرَّ»: فرو ریخت. فرو افتاد. فرو تپید. «مِنْ حَيْثُ»: از جائی و سوئی که.]



ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشْتَقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ

الَّذِينَ تَتَوَفَّوهُمْ الْمَلَكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءِ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ

جَنَّتْ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ

الَّذِينَ تَتَوَفَّوهُمْ الْمَلَكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِءَ يَسْتَهْزِءُونَ

بعد از این (عذاب دنیا و مکافات عاجل) در روز رستاخیز خداوند آنان را خوار و رسوا می‌سازد و (بدیشان) می‌گوید: کجا هستند انبازان من که شما (گمان می‌بردید و) به خاطر آنها (با انبیاء خود و سایر ایمانداران) می‌جنگیدید و به نزاع برمی‌خاستید؟ (ایشان را فریاد بزیند تا بیایند و شما را یاری دهند و از عذاب صحرای محشر و دوزخ رها سازند! ولی جوابی نخواهند داشت. آن گاه) افراد دانا و آگاه (از حق و حقیقت، از قبیل: انبیاء و مؤمنان و فرشتگان) می‌گویند: امروز خواری و رسوائی عذاب و بدی، بی‌گمان دامنگیر کافران می‌گردد. [«كُنْتُمْ تَشَاقُقُونَ»: جدال و دشمنی و جنگ و ستیز می‌کردید. «فِيهِمْ»: درباره ایشان. به خاطر عشق بدانان. «أوتُوا الْعِلْمَ»: عالمان و دانایان. مراد فرشتگان و مؤمنان به طور عام، و انبیاء به طور خاص است (نگا: نساء / ۴۱، نحل / ۸۹). «الْخِزْيَ»: خواری. رسوائی. «السُّوءَ»: بدی. مراد عذاب است.]

کسانی که فرشتگان (برای قبض روح) به سراغشان می‌روند و ایشان در حال ستم (به خود و جامعه) هستند و (در این وقت، پس از یک عمر عناد و سرکشی) تسلیم می‌شوند، (چرا که پرده از برخی از امور غیبی به کنار می‌رود و راه گریز بسته می‌شود، ولی از خوف و هراس باز هم مثل سابق دروغ می‌گویند و اظهار می‌کنند) که ما کارهای بدی (در دنیا) نمی‌کرده‌ایم! (فرشتگان بدیشان می‌گویند): خیر! (شما اعمال زشت فراوانی انجام داده‌اید، و) بی‌گمان خداوند از آنچه می‌کردید آگاه بوده است. [«تَتَوَفَّاهُمْ»: ایشان را قبض روح می‌کنند و میمیرانند (نگا: نساء / ۹۷). «السَّلَمَ»: تسلیم شدن و فرمان بردن. «بَلَىٰ»: بلی. آری. حرفی‌است که بر ابطال نفی کلام پیش از خود دلالت دارد.]

پس (باید که شما) وارد درهای دوزخ شوید (و به داخل آن روید و) جاودانه در آن بغنوید. وه که جایگاه متکبران چه جای بدی است! [«أَبْوَابَ»: جمع باب، درها. مراد ورود به خود دوزخ است. «خَالِدِينَ»: حال فاعل (أَدْخَلُوا) است. یعنی جاودانه در آن می‌مانند. «مَثْوَى»: اقامتگاه. جایگاه.]

و (برعکس کافران،) هنگامی که به پرهیزگاران گفته می‌شود: پروردگارتان چه چیزی (بر پیغمبر خود) نازل کرده است؟ می‌گویند: خیر و خوبی را (که قرآن نام دارد و متضمن سعادت دنیا و آخرت می‌باشد. آنان بدین وسیله از زمره‌ی نیکوکاران بشمار می‌آیند و) به نیکوکاران در این جهان نیکی می‌رسد (و زندگی خوشی نصیبشان می‌گردد) و سرای آخرت (ایشان از این سرای) بهتر خواهد بود و جهان (جاویدان) پرهیزگاران بهترین (و زیباترین) جهان می‌باشد. [«خَيْرًا»: خیر و خوبی. یعنی قرآنی را نازل فرموده است که سراسر خیر و خوبی است.]

(سرای پرهیزگاران) باغهای (جاویدان و محل) اقامت دائم (بهشت) است که بدان وارد می‌گردند و رودبارها در زیر (کاخها و درختان) آن روان است. در آنجا هر چه بخواهند دارند (و هر نعمتی را آرزو کنند آماده می‌یابند. بلی) خداوند این چنین (کافی و وافی و عالی) به پرهیزگاران پاداش می‌دهد. [«جَنَّتْ»: خبر مبتدای محذوف است و در اصل چنین است: هِيَ جَنَّتْ. یا این که مبتدا است و خبر آن محذوف است و در اصل چنین است: لَهُمْ جَنَّتْ.]

(پرهیزگاران،) همانهایی که (به هنگام مرگ) فرشتگان (قبض ارواح) جانشان را می‌گیرند در حالی که پاکیزه (از کفر و معاصی) و شادان (از رویارویی سرافرازانه‌ی خود با پروردگار) هستند. (فرشتگان بدیشان) می‌گویند: درودتان باد! (در امان خدائید و از امروز به ناراحتی و بلائی دچار نمی‌آئید. و) به خاطر کارهایی که می‌کرده‌اید به بهشت درآئید. [«الَّذِينَ»: صفت (الْمُتَّقِينَ) است. «طَيِّبِينَ»: پاک و پاکیزه از کفر و معاصی. شادان و خوشحال از قالب تهی کردن و پرواز از جهان ناسوت به جهان ملکوت. حال ضمیر (هُم) است. «يَقُولُونَ»: مجموعه فعل و فاعل. حال (الْمَلَائِكَةُ) است. «سَلَامٌ»: درود. امن و امان از خشم و عذاب بزدان و سلامت از گرفتاریها و زشتیها.]

آیا کافران جز این انتظاری دارند که فرشتگان (قبض ارواح) به سراغشان بیایند، یا این که فرمان پروردگارت (مبنی بر مجازات ایشان) فرا رسد (و عذاب آسمانی نابودشان گرداند؟). کسانی که پیش از ایشان هم بودند این چنین کردند (و مجازات کار پلید خود را دیدند) و خدا بدیشان ستم نکرد، و لیکن خودشان به خویشتن ستم کردند (چرا که خویش را با کفرشان در معرض عذاب کردگار قرار دادند). [«هَلْ يَنْظُرُونَ»: آیا انتظار می‌کشند؟ استفهام انکاری است، یعنی چشم به راه فرشتگان مرگ یا عذاب آخرت هستند.]

پس (سرانجام، سزای) بدیهائی که می‌کردند بدیشان رسید، و چیزی را که بدان تمسخر می‌نمودند آنان را (از هر سو) در برگرفت (که عذاب دوزخ است). [«سَيِّئَاتُ»: بدیها. مضاف محذوف و در اصل چنین است: جَزَاءُ سَيِّئَات. یا این که ذکر سبب و مراد مسبب است. «حَاقَ»: فرا گرفت. از ماده (حیق) به معنی احاطه کردن (نگا: انعام / ۱۰، هود / ۸).]

وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا ءَابَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسْلِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ عَبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ

إِنْ تَحَرَّصَ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ يَمُوتَ بَلَى وَعَدَّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَهُمْ كَانُوا كَذِبِينَ

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ وَكُنْ فَيَكُونُ

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ



وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ

أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَالُهُ عَنِ الَّيْمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يُسْتَكْبِرُونَ

يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ <sup>﴿</sup>

وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ ۚ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَإِلَٰهِي فَاَرْهَبُونَ

وَلَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيِّرَ اللَّهُ تَتَّفِقُونَ

وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَعَّرُونَ

ثُمَّ إِذَا كَسَفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ

(مشرکان می‌گویند: می‌بایست خداوند فرشته‌ای را برای ابلاغ رسالت می‌فرستاد؛ نه تو را که فردی تهیدست و انسانی چون ما هستی. باید بدانند که) ما پیش از تو نیز جز مردانی را که بدیشان وحی فرستاده‌ایم، (به میان مردم) روانه نکرده‌ایم. پس (برای روشنگری) از آگاهان (از کتابهای آسمانی همچون تورات و انجیل) بپرسید، اگر (این را) نمی‌دانید (که پیغمبران همه انسان بوده‌اند نه فرشته). [رَجُلًا]: مردانی. این بخش می‌رساند که پیغمبران همه مرد بوده‌اند؛ نه زن. «نُوحِي إِلَيْهِمْ»: ما به پیغمبران وحی می‌کردیم. «الذِّكْرَ»: اطلاع و آگهی. یاد و یادآوری. در اینجا مراد کتاب آسمانی است. «أَهْلَ الذِّكْرِ»: علماء. اهل کتاب.]

(پیغمبران را) همراه با دلایل روشن و معجزات آشکار (دال بر پیغمبری ایشان)، و همراه با کتابها فرستاده‌ایم، و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است (که احکام و تعلیمات اسلامی است) و تا این که آنان (قرآن را مطالعه کنند و درباره‌ی مطالب آن) بیندیشند. [«الْبَيِّنَاتِ»: دلایل روشن. معجزات آشکار. «الزُّبُرِ»: جمع زُبُور، کتابها (نگاه: آل‌عمران / ۱۸۴). «بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ»: جار و مجرور متعلق به (أَرْسَلْنَا) در آیه قبلی و یا متعلق به فعل محذوفی مانند (أَرْسَلُوا) است. «الذِّكْرَ»: مراد قرآن است (نگاه: آل‌عمران / ۵۸، حجر / ۶ و ۹). «ما»: آنچه. مراد احکام و شرائع است. ]

آیا توطئه‌گران بدکردار (از این عذاب الهی) ایمن گشته‌اند که ممکن است خداوند آنان را (همچون قارون) به دل زمین فرو برد (و نابودشان گرداند)، یا این که عذاب الهی از آنجا که انتظارش ندارند و به گونه‌ای که به دلشان خطور نمی‌کند به سراغشان بیاید؟ [«مَكْرُوا السَّيِّئَاتِ»: توطئه بدبها را چیدند. نیرنگهای زشت را پی‌ریزی کردند. واژه (السَّيِّئَاتِ) صفت موصوف محذوف (المَكْرَاتِ) است، یعنی: مَكْرُوا المَكْرَاتِ السَّيِّئَاتِ. یا این که مفعول فعل (مَكْرُوا) است اگر به معنی (عَمِلُوا) باشد. «يَخْسِفُ»: به زمین فرو ببرد (نگاه: قصص / ۸۱ و ۸۲).]

یا این که به هنگام رفت و آمدشان (برای بازرگانی و داد و ستد، گریبان) ایشان را بگیرد (و به ناگاه هلاکشان گرداند) ؟ به هر حال آنان نمی‌توانند (خدای را) درمانده کنند (و از دست عذاب و مرگ او خویشتن را برهانند). [«تَقْلِبِهِمْ»: رفت و آمد برای تجارت و بازرگانی. سعی و تلاش در پی معاش. «فَمَاهُمْ بِمُعْجِزِينَ»: (نگاه: انعام / ۱۳۴ ، یونس / ۵۳، هود / ۲۰ و ۳۳، توبه / ۲ و ۳).]

یا این که در بیم و هراس (از مرگ، بیماری، زیان، تنگدستی، صاعقه، زلزله، و بلایا و مصائب دیگر) ایشان را نگاه دارد (و زندگی را بر آنان حرام گرداند؟ بلی خداوند می‌تواند هرکس و هر گروهی را به یکبار نابود کند و یا این که به مرگ تدریجی گرفتار سازد. خداوند ایشان را از عواقب زشت کارهایشان برحذر می‌دارد تا بیدار گردند و به مجازات الهی گرفتار نیابند) چرا که خداوند بسیار با رأفت و با رحمت است. [«تَخَوُّفٍ»: بیم و هراس. کم و کاست در اموال و اولاد. «فَإِنْ رَبَّهُمْ لَرَوْوَفٌ رَّحِيمٌ»: ذکر رأفت و رحمت بعد از تهدید، بدان خاطر است که برحذر داشتن از سرانجام بد، خود نعمت به حساب می‌آید همان گونه که در سوره الرحمن آمده است (نگاه: الرحمن / ۴۱ و ۴۲). و این که معنی چنین است که خداوند چون رؤوف و رحیم است در مجازات شتاب نمی‌کند (نگاه: رعد / ۳۲، حج / ۴۴ و ۴۸).]

آیا آنان به چیزهائی که خدا آفریده است نمی‌نگرند و درباره‌ی آنها نمی‌اندیشند که چگونه سایه‌هایشان از راست و چپ منتقل می‌گردند (و گاهی بدین سو و گاهی بدان سو امتداد می‌یابند) و فروتنانه خدای را سجده می‌برند؟ [«يَتَفَيَّؤُا»: برمی‌گردد. منتقل می‌شود. در رسم‌الخط قرآنی (يَتَفَيَّؤُا) است و الف زائدی در آخر دارد. «ظلاله»: سایه‌های آن (نگاه: رعد / ۱۵). «سُجَّدًا»: سجده‌کنان. حال (ظلال) است. «دَاخِرُونَ»: خاضعان و فروتنان. از مصدر (دَخِرَ) به معنی خواری و کوچکی است. «وَهُمْ دَاخِرُونَ»: حال دوم (ظلال) است.]

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین جنبنده وجود دارد، خدای را سجده می‌برند و کرنش می‌کنند، و فرشتگان نیز خدای را سجده می‌برند و تکبّر نمی‌ورزند. [«دَابَّةٌ»: جنبنده. رونده (نگاه: بقره / ۱۶۴، هود / ۶ و ۵۶). «مِن دَابَّةٍ»: برخی این قید را برای (مَا فِي الْأَرْضِ) می‌دانند، ولی به دلیل آیه‌های دیگر مربوط به (مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) به طور کلی است (نگاه: شوری / ۲۹، حج / ۱۸). «الْمَلَائِكَةُ»: ذکر خاص فرشتگان با وجود دخول در واژه عام (ما) برای بزرگداشت فرشتگان و این که آنان نوعی از آفریدگانند که در ماهیت جدای از جنبندگانند. ]

فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است می‌ترسند و آنچه بدانان دستور داده شود (به خوبی و بدون چون و چرا) انجام می‌دهند. [«مِن فَوْقِهِمْ»: مراد بالا بودن حسی و مکانی نیست، بلکه مراد برتری و والائی مقامی است (نگاه: انعام / ۶۱، اعراف / ۱۲۷). «يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»: (نگاه: تحریم / ۶).]

خدا گفته است که دو معبود دوگانه برای خود برنگزینید، بلکه خدا معبود یگانه‌ای است (که منم آفریدگار کائناتم) و تنها و تنها از من بترسید و بس. [«قَالَ»: مراد از گفتن، دستور دادن است. «إِلَٰهَيْنِ»: دو معبود. مراد این است که دوگانه‌پرستی غلط است تا چه رسد به پرستش معبودهای متعدد. یا این که همه معبودهای دروغین یکی و باطل بشمارند و در مقابل معبود حق که تنها او آفریننده جهان و منشأ خیر و برکت و نعمت است قرار دارند. «إِثْنَيْنِ»: دوگانه. صفت است و در برابر (واحد) یعنی یگانه که آن هم صفت است قرار دارد. ذکر این دو وصف برای تأکید یکتاپرستی، و نهی از دوگانه و چندگانه پرستی است. «فَارْهَبُونَ»: (نگاه: بقره / ۱۴۰).]

آنچه در آسمانها و زمین است از آن او است، و همواره (تعیین نحوه‌ی) دینداری و (کار) قانونگذاری حق او، و اطاعت و انقیاد از وی واجب و لازم است. پس (وقتی که عالم هستی از آن خدا و قوانین تکوینی و تشریعی و اطاعت و انقیاد همه چیز و همگان از او است) آیا از غیر خدا می‌ترسید؟ [«الذِّينِ»: دین و شریعت. قوانین و سنن. اطاعت و انقیاد. «وَاصِبًا»: همیشه و همواره (نگاه: صافات / ۹). واجب و لازم. خالصانه. این واژه حال (الذِّينِ) است. ]

آنچه از نعمتها دارید همه از سوی خدا است (و باید تنها منعم را سپاس گفت و پرستید) و گذشته از آن، هنگامی که زیانی (همچون درد و بیماری و مصائب و بلایا) به شما رسید (برای زدودن ناراحتیها و گشودن گره مشکلها تنها دست دعا به سوی خدا برمی‌دارید و) او را با ناله و زاری به فریاد می‌خوانید، (پس چرا در وقت عادی جز او را می‌پرستید و انبازها را به کمک می‌طلبید؟). [«الضَّرُّ»: (نگاه: انعام / ۱۷، یونس / ۱۲). «تَجَارُونَ»: ناله و فریاد سر می‌دهید و متضرعانه کمک می‌طلبید. از مصدر (جَوَّار) به معنی هَرَا و آوای وحوش و چهارپایان است. ]

سپس هنگامی که خدا زیان را از شما دور کرد (و جلو تندباد حوادث و طوفان بلا را گرفت)، گروهی از شما (انبازهائی) شریک پروردگار خود می‌کنند! (و از نو دچار غفلت و غرور و بت‌پرستی و شرور می‌شوند!). [«كُشِفَ»: برطرف کرد. کنار زد. «فَرِيقٌ»: دسته. گروه. ]



لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

۱۶

نعل

۵۵

۱۲۸

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ

۵۶

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَلَّتِ سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ

۵۷

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ

۵۸

يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

۵۹

لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

۶۰

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّىٰ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَعْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

۶۱

۲۳۱

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ

۶۲

تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمْ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

۶۳

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

۶۴

بگذار نعمتهائی را که بدیشان داده‌ایم ناسپاسی کنند و (رفع مشکلات و دفع مضرات را نادیده گیرند. ای کافران چند روزی از این متاع دنیا) بهره‌مند شوید (و لذت ببرید، عاقبت کفر و سرانجام کارتان را) خواهید دانست. [«لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ»: بگذار کفران و ناسپاسی چیزهائی را بکنند که بدیشان داده‌ایم. بگذار نعمتهائی را که بدیشان داده‌ایم نادیده انگارند. لام آن لام عاقبت، و کفران به معنی ناسپاسی و انکار است.]

(کافران) برای بتهائی که چیزی نمی‌دانند (زیرا که جمادند)، بهره‌ای (از حیوانات و ارزاق خود) که ما بدیشان داده‌ایم قرار می‌دهند (و بدین وسیله بدانها تقرّب می‌جویند). به خدا سوگند! (در دادگاه قیامت) از این دروغ و بهتانها بازپرسی خواهید شد (و سزای کردارتان داده می‌شود). [«لَا يَعْلَمُونَ»: بتها نمی‌دانند. کافران دلیل و حجتی بر الوهیت بتها ندارند. کافران هیچ گونه سود و زبانی از بتها سراغ ندارند. «كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ»: شما به هم می‌بافتید و سرهم می‌کردید.]

و برای خداوندی که از هرگونه آلایش و نیازی پاک است، دخترانی قائل می‌شدند (و فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند) و برای خود آنچه دوست می‌داشتند قرار می‌دادند (که پسران هستند). [«الْبَنَاتِ»: دختران. مراد فرشتگان است که کافران آنها را دختران خدا می‌پنداشتند (نکا: انعام / ۱۰۰) و ایشان را می‌پرستیدند (نکا: سبأ / ۴۰ و ۴۱).]

(دختران را مایهی ننگ و سرشکستگی و بدبختی می‌دانستند) و هنگامی که به یکی از آنان مژده‌ی تولّد دختر داده می‌شد (آن چنان از فرط ناراحتی چهره‌اش تغییر می‌کرد که) صورتش سیاه می‌گردید و مملو از خشم و غضب و غم و اندوه می‌شد. [«ظَلَّ»: می‌شد. از افعال ناقصه است. «مُسْوَدًّا»: سیاه. «كَظِيمٌ»: مملو از غم و اندوه. لبریز از خشم و غضب (نکا: یوسف / ۸۴، زخرف / ۱۷).]

از قوم و قبیله (ی خود) به خاطر این مژده‌ی بدی که به او داده می‌شد خویشتن را پنهان می‌کرد (و سرگشته و حیران به خود می‌گفت:) آیا این ننگ را بر خود ببیزد و دختر را نگاه دارد و یا او را در زیر خاک زنده بگور سازد؟ هان! چه قضاوت بدی که می‌کردند! [«يَتَوَارَىٰ»: خود را نهان و از دید مردمان پنهان می‌سازد. «هُونٍ»: خواری و رسوائی (نکا: انعام / ۹۳). «يُدُسُّهُ»: زنده بگورش کند. دفن و پنهانش سازد. استعمال ضمیر مذکر (ه) در واژه‌های (يُمْسِكُهُ) و (يُدُسُّهُ) با توجه به ظاهر مرجع آن، یعنی کلمه (ما) است.]

۱۶

کسانی که به آخرت باور ندارند، دارای صفات دانیه‌اند (که از جمله دوست داشتن پسر و دشمن داشتن دختر و زنده بگور کردن او است) و خدا دارای صفات عالیه است (که از جمله بی‌نیازی از همه‌کس و همه‌چیز است) و او با عزّت و با حکمت است (و می‌تواند هر کاری را بکند و کارهایش از روی حکمت است). [«مَثَلٌ»: صفت. حالت. «مَثَلُ السَّوِّءِ»: صفات دانیه. «الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ»: صفات عالیّه.]

۱۷

اگر خداوند مردمان را به سبب ستمشان (هرچه زودتر به عقاب و عذاب آن) کیفر می‌داد، بر روی زمین جنبنده‌ای (انسان نام) باقی نمی‌گذاشت، ولیکن آنان را تا مدّت معین (که زمان فرا رسیدن مرگ ایشان است) مهلت می‌دهد، و هنگامی که اجل آنان سر رسید نه لحظه‌ای (آن را) پس می‌اندازند و نه (لحظه‌ای آن را) پیش می‌اندازند. [«عَلَيْهَا»: بر روی زمین. مرجع ضمیر (ها) واژه (الأرض) محذوف است. «دَابَّةٍ»: جنبنده. به قرینه ضمیر (هم) مراد انسان است. لیکن می‌توان آن را شامل هرگونه موجود زنده و جنبنده‌ای دانست. «أَجَلٍ مُّسَمًّى»: فرا رسیدن مرگ. پایان عمر (نکا: انعام / ۲ و ۶۰، هود / ۳، زمر / ۴۲).]

۱۸

آنان برای خدا چیزی تعیین می‌کنند که خود نمی‌پسندند (که انتخاب دختران است)، و دروغ بر زبان می‌رانند و می‌گویند: (همان گونه که در این جهان از ثروت و قدرت بهره‌مندند، در آن جهان هم) سرانجام نیک دارند (و بهشت از آن ایشان است). بدون شک آتش دوزخ بهره‌ی ایشان است و آنان پیش از دیگران بدانجا رانده و افکنده می‌شوند. [«تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ»: زبانهایشان آشکارا دروغ را بیان می‌دارد (نکا: کوف / ۳۶، فصلت / ۵۰). «الْحُسْنَىٰ»: سرانجام نیک. مراد سعادت و خوشبختی اخروی است که بهشت است. «لَا جَرَمَ»: حقّاً. حتماً (نکا: هود / ۲۲). «مُفْرَطُونَ»: پیشگامان. جلوافتادگان. فراموش شدگان و از یاد رفتگان (نکا: اعراف / ۵۱، طه / ۱۲۶، جاثیه / ۳۴).]

۱۹

به خدا سوگند! ما (پیغمبرانی) به سوی ملت‌های پیش از تو فرستادیم و اهریمن کارهای (زشت) ایشان را در نظرشان آراست و (آنان را از پیروی پیغمبران بازداشت و بدبختشان کرد. در این جهان) امروز اهریمن سرپرست ایشان است و (آنان را به دنبال خود می‌کشاند، و فردای قیامت) عذاب دردناکی دارند. [«فَهُوَ وَلِيُّهُمْ الْيَوْمَ»: اهریمن در این جهان سرپرست و متولّی امور ایشان است. شیطان امروز هم که روزگار آخرین رسالت است باز هم کسانی را گول می‌زند و از راه به در می‌کند. انگار اینان همفکران گذشتگان و از نسل ایشانند.]

ما کتاب (قرآن) را بر تو نازل نکرده‌ایم مگر بدان خاطر که چیزی را برای مردمان بیان و روشن نمائی که (جزو امور دینی است و) در آن اختلاف دارند، و (هم بدان خاطر که این کتاب) هدایت و رحمت برای مؤمنان گردد. [«الَّذِي»: چیزی که. مراد امور دینی مورد اختلاف و محلّ کشمکش مردمان است. از قبیل: توحید، نبوت، معاد، تحلیل و تحریم حیوانات و اشیا، و غیره ... «هُدًى وَ رَحْمَةً»: مفعول‌له و عطف بر محلّ (لِتُبَيِّنَ) هستند.]

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

۶۶:

نحل

۶۵:

۱۲۸:

وَأَنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۗ نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِۦ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّرِبِینَ

۶۶:

۲۳۲:

وَمِن ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَبِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

۶۷:

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ

۶۸:

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ ۗ وَمِنكُم مَّن يَردُّ إِلَىٰ أَرْدَلٍ أَلْعَمُرِ لِكَي لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

۷۰:

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ ۗ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ ۗ أَفَبِلْطَلِ يَوْمِنُونَ ۗ وَبِئَعْمَتِ اللَّهِ يُكْفُرُونَ

۷۱:

۲۳۳:

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِن أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا ۖ وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً ۗ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ۗ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ ۗ وَبِئَعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ

۷۲:

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ مِنْهُ الْأَنْهَارُ ۗ وَجَعَلَ الْجِبَالَ تَحْتَهُ ۗ فَيَرْسِلُ مِنْ تَحْتِهَا أَنْهَارًا ۗ فَيَجْعَلُ لَهَا فُجُودًا وَوَادِعًا ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ مِنْهُ الْأَنْهَارُ ۗ وَجَعَلَ الْجِبَالَ تَحْتَهُ ۗ فَيَرْسِلُ مِنْ تَحْتِهَا أَنْهَارًا ۗ فَيَجْعَلُ لَهَا فُجُودًا وَوَادِعًا ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ مِنْهُ الْأَنْهَارُ ۗ وَجَعَلَ الْجِبَالَ تَحْتَهُ ۗ فَيَرْسِلُ مِنْ تَحْتِهَا أَنْهَارًا ۗ فَيَجْعَلُ لَهَا فُجُودًا وَوَادِعًا ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

۷۱:

۲۳۳:

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِن أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا ۖ وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً ۗ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ۗ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ ۗ وَبِئَعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ

۷۲:

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ مِنْهُ الْأَنْهَارُ ۗ وَجَعَلَ الْجِبَالَ تَحْتَهُ ۗ فَيَرْسِلُ مِنْ تَحْتِهَا أَنْهَارًا ۗ فَيَجْعَلُ لَهَا فُجُودًا وَوَادِعًا ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

خدا است که از (ابر) آسمان آب را می‌باراند و زمین را پس از مرگ (و خشکی، با رویاندن گُلها و گیاهها و چمنزارها و کشتزارهای فراوان در) آن، (دوباره جان و) حیات می‌بخشد. بی‌گمان در این (کار باراندن و رویاندن و موات و حیات) دلیل روشنی (بر وجود مدبّر حکیم) است برای آنان که گوش شنوا دارند. [«السَّمَاءُ»: مراد ابر است (نگا: اعراف / ۵۷، نور / ۴۳، واقعه / ۶۹). «مَوْتِهَا»: مراد از مرگ زمین، خشکی و لغتی آن است. «فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»: زمین لغت و خشک را با آن سبز و خرم و لبریز از جوش و خروش می‌سازد. شاید اشاره به این هم باشد که آب برف و باران پس از جذب آن توسط گیاهان، در درون آنها به بافتها و سلولهای زنده تبدیل می‌شود.].

بی‌گمان (ای مردمان!) در وجود چهارپایان برای شما (درس) عبرتی است (که در پرتو آن می‌توانید به خدا پی ببرید. چه عبرتی از این برتر که ما) از برخی از چیزهائی که در شکم آنها است، شیر خالص و گوارائی به شما می‌نوشانیم که از میان تفاله و خون بیرون می‌تراود و نوشندگان را خوش می‌آید. [«نُسْقِيكُمْ»: به شما می‌نوشانیم. «بُطُونِهِ»: شکم‌هایشان. ذَکْر ضَمیر (ه) به صورت مذکر، بدان خاطر است که واژه (أنعام) اسم جمع است و تذکیر و تانیث آن درست است (نگا: نحل / ۵). «مِن بَيْنِ»: حال مقدّم (لَبَنًا) و یا این که بدل اشتغال (فِي بُطُونِهِ) بشمار است. «فَرثٍ»: علوفه جویده و نیمه‌هضم دستگاه گوارش حیوان. علوفه‌ای که هنوز در داخل دستگاه گوارش حیوان باشد آن را (فَرثٍ) یعنی تفاله، و پس از دفع از بدن حیوان آن را (رَوثٍ) یعنی سرگین می‌نامند. «مِن بَيْنِ رَوثٍ وَ دَمٍ»: مراد این است که حیوان موادّ غذایی را می‌خورد و موادّ غذایی به (فَرثٍ)، و فَرثٍ به خون، و خون به شیر تبدیل می‌شود. «خَالِصًا»: صاف. «سَائِغًا»: گوارا. خوش‌آیند.].

(خداوند) از میوه‌های درختان خرما و انگور، (غذای پربرکتی نصیب شما می‌سازد که گاه آن را به صورت زیانباری در می‌آورید و از آن) شراب درست می‌کنید و (گاه) رزق پاک و پاکیزه از آن می‌گیرید. بی‌گمان در این (گردآوری دو و چند خاصیت و قابلیت در میوه‌ها) نشانه‌ای (از قدرت آفریدگار) برای کسانی است که از عقل و خرد سود می‌گیرند. [«مِنْهُ»: مرجع ضمیر (ه) موصوف محذوفی است و تقدیرچنین است: مَا تَتَّخِذُونَ مِنْهُ. یا این که: ثَمَرٌ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ. (ما) یا (ثَمَرٌ) مبتدا، و جمله (مِن ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ) خبر مقدم، و جمله (تَتَّخِذُونَ مِنْهُ) صفت مبتدای محذوف است و به جای موصوف نشسته است (نگا: صافات / ۱۶۴). «سَكَرًا»: آنچه مستی‌آور است. خمر. می. مصدر و به معنی اسم فاعل است و برای مبالغه به صورت مصدری به کار رفته است. «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا»: مراد این است که این خودتان هستید که به صورت حرام یا حلال از میوه‌ها استفاده می‌کنید. پس باید عبرت بگیرید و از خواب غفلت بیدار شوید و جز به صورت حلال از میوه‌ها استفاده نکنید. «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»: این جمله شاید اشاره به این نکته هم داشته باشد که عاقلان مسکرات و مشروبات الکلی نمی‌نوشند. چرا که چنین چیزی دشمن عقل است.].

پروردگارت به زنبوران عسل (راه زندگی و طرز معیشت را) الهام کرد (و بدان گونه که تنها خود می‌داند به دلشان انداخت) که از کوه‌ها و درختها و داربستهای که مردمان می‌سازند، خانه‌هایی برگزینید. [«أَوْحَىٰ»: الهام کرد. در فطرت زنبور عسل سرشت. مراد الهام غریزی است. «النَّحْلِ»: زنبوران عسل. «بِيعْرَشُونَ»: مردمان به صورت سقف می‌سازند. داربستهای که انسانها درست می‌کنند (نگا: بقره / ۲۵۹، أنعام / ۱۴۱، اعراف / ۱۳۷). شاید هم اشاره به کندوهای باشد که انسانها می‌سازند و در اختیار زنبوران عسل قرار می‌دهند.].

سپس (ما به آنها الهام کردیم که) از همه‌ی میوه‌ها بخورید و راه‌هایی را ببیمائید که خدا برای شما تعیین کرده است و کاملاً (دقیق و) در اختیارند. از درون زنبور عسل، مایعی بیرون می‌تراود که رنگهای مختلفی دارد. در این (مایع) رنگارنگ) بهبودی مردمان نهفته است. بی‌گمان در این (برنامه‌ی زندگی زنبوران عسل و ارمغانی که آنها به انسانها تقدیم می‌دارند که هم غذا و هم شفا است) نشانه‌ی روشنی (از عظمت و قدرت پروردگار) است برای کسانی که (درباره‌ی پدیده‌ها) می‌اندیشند (و رازها و رمزهای زندگی آفریدگان از جمله جانوران را پیش چشم می‌دارند). [«کَلِمًا»: بخورید. استعمال مفرد مؤنث بدان خاطر است که (نحل) جمع (نَحْلَه) و مؤنث است. «فَاسْلُكِي»: راه بروید. ببیمائید. «ذُلَّلًا»: جمع ذُلُول، به معنی رام و مطیع. این واژه می‌تواند حال (سَبَلٍ) باشد که معنی چنین می‌شود: راه‌هایی که دقیق بوده و سهل و ساده در اختیار زنبوران عسل قرار می‌گیرد. یا این که حال ضمیر فاعلی در فعل (فَاسْلُكِي) باشد که معنی چنین می‌گردد: فرمانبردارانه راه‌هایی را طی کنید که خدا تعیین کرده است.].

خداوند شما را آفریده است (و روزگاری را برایتان تعیین کرده است که در آن زندگی می‌کنید و کتاب خوشبختی یا بدبختی خود را می‌نویسید و) سپس شما را می‌میراند و (به سوی خویش برمی‌گرداند). برخی از شما به ستین بالای عمر می‌رسند (و) به گونه‌ای (فرتوت می‌شوند که کارشان بدانجا می‌کشد) که پس از (آن همه) علم و آگهی (و تجربه‌ای که در زندگی آموخته‌اند) چیزی نخواهند دانست (و همه چیز را فراموش می‌کنند. چرا که از فعالیت سلولهای بدن کاسته شده است و استخوانها و عضلات و اعصاب سستی گرفته است). بی‌گمان خدا (از اسرار آفریدگان خود) آگاه و توانا (بر هر آن چیزی) است (که بخواهد). [«أَرَدَلِ العَمُرِ»: پست‌ترین مراحل زندگی. دوره‌ای که انسان در آن فرتوت و خرف می‌گردد و همچون کودک ناتوان و نادان می‌شود.].

خداوند برخی از شما را بر برخی دیگر از نظر روزی برتری داده است (چرا که استعدادها و تلاش‌هایتان متفاوت است). آنان که روزی فراوانی بدیشان داده شده است (و ثروت زیادی در اختیارشان قرار گرفته است) حاضر نیستند که روزی (و ثروت) خود را به بردگان خود بدهند و ایشان را با خود در دارائی (شریک و) مساوی گردانند؛ (پس چرا شما کافران، بندگان خدا را شریک خدا در الوهیت می‌گردانید و متصرف در امور می‌دانید؟ مگر ثروتمندان فقیران را، و آقایان نوکران را، و سروران بردگان را شریک در قدرت و ثروت خود می‌سازند؟ پس آنچه را که برای خود نمی‌پسندند، چرا برای خدا می‌پسندند؟!). آیا نعمت خدا را انکار می‌کنند (و آفریده‌هایی از آفریدگان خدا را شریک آفریدگار می‌سازند؟!). [«رَادِي»: اصل آن (رَادِيِن) است که نون در حالت اضافه حذف شده است و به معنی ردکنندگان و برگشت دهندگان است. «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُم»: بردگان ایشان (نگا: نسا، / ۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۳۶ …). «فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ»: تا در آن برابر و یکسان گردند. «بِجَحْدُونَ»: انکار می‌کنند. نادیده می‌گیرند (نگا: أنعام / ۳۳، اعراف / ۵۱).].

خدا از جنس خودتان همسرانی برای شما ساخت (تا در کنار آنان بیاسناید)، و از همسرانتان پسران و نوادگانی به شما داد (تا بدانان دل خوش کنید)، و چیزهای پاکیزه‌ای (همچون غلات و میوه‌جات و حیوانات) به شما عطا کرد (تا از آنها استفاده کنید و خدای را سپاسگزاری نمائید). آیا (با وجود این که کافران می‌دانند که آیا چشمه‌ی همه‌ی نعمتها خدا است و نه‌کس و نه‌چیز دیگری، آیا باز هم) به (بت‌های) باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را (با شرک ورزیدن) ناسپاس می‌گذارند؟! [«مِن أَنْفُسِكُمْ»: از جنس و شکل خودتان (نگا: نسا، / ۱). «حَفَدَةً»: جمع حَفِيد، نوادگان. فرزندزادگان. «الْبَاطِلِ»: مراد بتها است که مصداق روشن باطل در تمام ابعادند. در اصل مراد سودی است که از بتها انتظار داشتند.].



وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ  
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ

۷۴

فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

۷۵  
حزب  
۱۱۰

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَن  
رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ  
يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

۷۶

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ  
شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ  
يَسْتَوِي هُوَ وَمَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

۷۷  
۲۳۴ر

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ  
الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

۷۸

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا  
وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ  
تَشْكُرُونَ

۷۹

أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ  
إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

و چیزهائی را بجز خدا می‌پرستند که مالک کمترین رزقی در  
آسمانها و زمین برای آنان نیستند و (در آینده هم)  
نمی‌توانند (بارانی از بالا ببارانند و در زمین درختی و گیاهی  
برویانند و چیزی را نصیب ایشان گردانند). [«مِن دُونِ  
اللّٰه»: بجز خدا. به جای خدا. «شَيْئًا»: اصلاً. به هیچ وجه.  
بدل از (رِزْقًا) است و بیانگر کمی و ناچیزی مبدل‌منه است. ]

پس برای خدا شبیه و نظیر قرار مدهید (و با قیاسهای تباه و  
تشبیهات ناروا، پرستش بتان را توجیه و تعبیر نکنید).  
بی‌گمان خداوند (اعمال شما را) می‌داند و شما (سرنوشت  
کردار بدتان را) نمی‌دانید. [«لَا تَضْرِبُوا»: ذکر نکنید. مراد  
قرار دادن و ساختن است. «الْأَمْثَالَ»: جمع مَثَل، شبیه‌ها و  
نظیرها. همگونها و مانندها. ]

خداوند برده مملوکی را به عنوان مثال ذکر می‌کند که قادر  
بر هیچ‌چیز نیست، و (در مقابل آن) انسان (با ایمانی) را  
مثل می‌زند که به او روزی حلال و پاکیزه‌ای داده است و او  
پنهان و آشکار از آن می‌بخشد و صرف می‌کند، آیا آنان  
یکسانند؟ (مگر مشرکان که در بند شهوات و خرافات و  
بندگی بتان گرفتارند، با مؤمنان که رها از بند شهوات و  
خرافات بوده و سر بندگی جز به آستان یزدان فرود  
نمی‌آرند، برابرنده؟ مؤمنان که اهل منطق و استدلالند در  
این‌باره می‌اندیشند و می‌گویند:) سپاس خدا را سزا است  
(که ما را بنده‌ی خود کرد؛ نه بنده‌ی بندگان خود. واقعاً  
مشرکان گمراه و سرگردانند) و بلکه بیشتر آنان (فرق حق و  
باطل را) نمی‌دانند. [«عَبْدًا»: بدل از (مَثَلًا) است. «هَلْ  
يَسْتَوُونَ»: آیا یکسان و برابرنده؟ اغلب تفاسیر مراد از عبد  
مملوک را بتان، و مؤمن آزاده را یزدان می‌دانند و می‌گویند  
بت بی‌جان کی برابر با خالق مقتدر جهان است. و برخی هم  
مثال فوق را تشبیهی برای مؤمن و کافر می‌شمارند. «الْحَمْدُ  
لِلَّهِ»: خدا را سپاس که یکتاپرستی را نصیب دوستان، و  
خرافه‌پرستی را بهره دشمنان کرد. همه ستودنها و ستایشها  
تنها سزاوار خدا است؛ نه سزاوار بتها و جمادها. ]

و خداوند دو مرد را مثل می‌زند که یکی از آنان گنگ  
مادرزاد است و بر انجام چیزی توانائی ندارد و سربار صاحب  
خود بوده و به هرجا او را بفرستد نفعی نخواهد داشت. آیا  
او (که گنگ و ناتوان و سربار و بیفائده است) برابر با کسی  
است که (زبان‌آور و کارکن و نان‌آور و سراپا خیر و برکت  
است و مرتباً دیگران را) به عدل و داد می‌خواند و در  
جاده‌ی صاف و راست قرار دارد (و دارای روش پسندیده و  
برنامه‌ی درست در زندگی است؟). [«أَبْكَمُ»: گنگ مادرزاد  
(نگا: مفردات راغب اصفهانی). «كَلٌّ»: سربار. کسی که در  
زندگی تنبل و بیکار بوده و ریزه‌خوار خوان دیگران باشد.  
«هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَن ...»: مراد بت‌پرست و خداپرست  
است، یا این که مراد مقایسه بتهای ناتوان با خداوند قادر  
مطلق و متصرف در امور جهان است؛ چرا که بتها گنگ و  
ناتوان و سربار پرستنده خود می‌باشند و خداوند سمیع و  
علیم و دعوت‌کننده مردمان به سوی خوبیها و نیکیها است و  
پرستندگان خود را به راه راستی رهبری می‌کند که منتهی  
به سعادت در دنیا و خوشبختی در آخرت است. ]

غیب آسمانها و زمین را خدا می‌داند و بس، کار (برپائی)  
قیامت (و زنده‌گرداندن مردمان در آن، برای خدا ساده و  
آسان است و از لحاظ سرعت و سهولت، درست) به اندازه‌ی  
چشم برهم زدن و یا کوتاه‌تر از آن است. بی‌گمان خدا بر هر  
چیزی توانا است (چرا که قدرت بی‌انتها، است). [«لَمَحَّ»:  
چشم برهم زدن. «لَمَحَ الْبَصَرُ»: مثلی است که برای کوتاهی  
زمان زده می‌شود. «أَقْرَبُ»: نزدیکتر. در اینجا مراد کوتاه‌تر  
و کمتر است. ]

خداوند شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالی  
که چیزی (از جهان دور و بر خود) نمی‌دانستید، و او به شما  
گوش و چشم و دل داد تا (به وسیله‌ی آنها بشنوید و ببینید  
و بفهمید و نعمتهایش را) سپاسگزاری کنید. [«السَّمْعُ»:  
حسّ شنوائی. گوش. «الْأَبْصَارُ»: جمع بَصْر، حسّ بینائی.  
چشم. «الْأَفْئِدَةُ»: جمع فؤاد. دل. مراد ادراک و تمییز  
است. ]

مگر پرندگان را نمی‌بینند که در فضای آسمان رام و  
فرمانبردارند و کسی جز خدا آنها را نگاه نمی‌دارد (و خواصّ  
فیزیکی خاصّ را در اندام پرندگان و قابلیت پرواز را در  
فضا ایجاد نمی‌سازد). واقعاً در این (امکان پرواز به هوا و  
جولان در فضا) نشانه‌هائی (از عظمت و قدرت خدا) برای  
کسانی است که (به چیزهائی که پیغمبران به ارمغان  
آورده‌اند) ایمان دارند. [«الطَّيْرُ»: پرنده. پرندگان. لفظی  
است که بر یک و بیشتر دلالت می‌کند. «مُسَخَّرَاتٍ»: رام.  
فرمانبردار (نگا: بقره / ۱۶۴، اعراف / ۵۴). در اینجا مراد  
این است که خداوند نیروئی در بال و پر پرندگان و خاصیتی  
در فضای آسمان قرار داده است که بدانها این امکان را  
می‌دهد که برخلاف قانون جاذبه به هوا پرواز کنند و به  
شکل هواپیماهای زنده‌ای جلوه‌گر شوند و یکی از شگفتیهای  
جهان هستی باشند. ]



وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثْنَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ

:۱۶ نحل

۸۵

/۱۲۸

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُم سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ كَذٰلِكَ يُنمِّ نِعْمَتَهُ عَلَیْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ

۸۱

فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلٰغُ الْمُبِينُ

۸۲

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ

۸۳

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤَدُّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

۸۴ ۲۳۵ر

وَإِذَا رءَا الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

۸۵

وَإِذَا رءَا الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ ۗ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ

۸۶

وَأَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلْمَ ۗ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

۸۷

خدا است که (به شما قدرت آن را داده است که بتوانید برای خود خانه‌سازی کنید و) خانه‌هایتان را محل آرامش و آسایشتان گردانده است، و از پوستهای چهارپایان (با ایجاد خوامنَ ویژه) چادرهائی برایتان ساخته است که در سفر و حضر خود آنها را (به آسانی جابجا می‌کنید و) سبک می‌یابید، و از پشم و کرک و موی چهارپایان وسائل منزل و موجبات رفاه و آسایش شما را فراهم کرده است که تا مدتی (که زنده‌اید) از آنها استفاده می‌کنید (و پس از پایان این جهان، نه شما می‌مانید و نه نعمتهای آن). [«سکناً»: مصدر است و مفرد و جمع در آن یکسان است (نگا: قرطبی). مایه سکون و آرامش (نگا: توبه / ۱۰۳) اسم مصدر و به معنی اسم مفعول، یعنی مسکون بوده (نگا: آکوسی) در این صورت معنی آن چنین است: موضوع و مکان سکونت و آرامش (نگا: انعام / ۹۶). «تَسْتَخِفُّونَهَا»: آن را سبک و خفیف می‌یابید. «ظَعْنُ»: سفر. کوچ. «أصواف»: جمع صُوف، پشم. «أوبار»: جمع وِبَر، کرک. «أشعار»: جمع شَعْر، مو. «أثاثًا»: ابزار و وسائل منزل. «متاعاً»: البسه و زینت‌آلات. «أثاثًا وَ متاعاً»: عطف بر (بُیُوتًا) است. «إلی حین»: تا مدتی از زمان. مراد سررسید استفاده از نعمتها، یا دم مرگ انسان، و یا این که اتمام جهان است. ]

خداوند سایه‌هائی برایتان از چیزهائی که آفریده است پدیدآورده، و پناهگاههائی برایتان از کوهها ساخته است، و (طرز ساختن و استفاده‌ی از لباسها را به شما آموخته است و بدین‌وسیله) جامه‌هائی برایتان تهیه دیده است که شما را از (اذیت) گرما و (آزار) جنگ محفوظ نگاه می‌دارد. بدین گونه خدا نعمتهای خود را بر شما اتمام می‌بخشد تا این که (حسّ قدردانی و شکرگزاری در دروتتان بیدار و) مطیع و مخلص او گردید (و تنها او را خدا بدانید و فقط از وی فرمانبرداری کنید). [«ظلال»: جمع ظلّ، سایه‌ها. «اکثاناً»: جمع کِنّ، پناهگاهها، مراد غارها و شکافهای کوهها است. «سرابیل»: جمع سرَبال، هر نوع لباس و هرگونه جامه‌ای. در اینجا مراد زره و خفتان و کلاهخود و دیگر جامه‌های جنگی است. «بأس»: جنگ. اذیت و آزار و شدائد ناگوار جنگ. «تُسَلِّمُونَ»: تسلیم فرمان خدا و مخلص در عبادت او می‌گردید. ]

با این همه اگر آنان روی برتابند (و تسلیم دعوت نشوند و حق را گردن ننهند، باک نداشته باش که گناهی بر تو نیست. چرا که) وظیفه‌ی تو تنها تبلیغ آشکار است (و آن را هم به جای آورده‌ای). [«الْبَلَاغُ»: ابلاغ. تبلیغ. رساندن. «المُبِينُ»: آشکار و بی‌پرده. بیانگر فرمان یزدان و روشنگر درست از نادرست کارهای مردمان. ]

(کوردلان لجوج چون ایشان) نعمت خدا را می‌شناسند و با وجود شناخت و آگاهی، (در عمل) آن را انکار می‌کنند (و ناسپاسش می‌گذارند) و بیشترشان (با تقلید از آبا، و اجداد خود) کافرند (و بعدها گروه اندکی از آنان ایمان می‌آورند و اسلام را می‌پذیرند). [«أَكْثَرُهُمُ الْكٰفِرُونَ»: بیشتر آنان به سبب تعصّب کورکورانه، دشمنی با حق، مقدم شمردن زندگی دنیوی بر اخروی، خود برترینی، شهوترانی و لذّت‌پرستی و دیگر آلودگیها است که کفر می‌ورزند، و گروه اندکی از آنان به سبب بی‌خردی و نادانی در اشتباهند، و اقلیتی هم بعدها ایمان می‌آورند. ]

روزی (که قیامت فرا می‌رسد) از هر ملتی گواهی را (که در دنیا پیغمبرشان بوده است) برمی‌انگیزیم (تا علاوه بر آگاهی خدا از احوال ایشان، و شهادت همه‌ی اندامشان، بر آنان شهادت دهد و موجب شرمساری و رسوائی بیشترشان گردد. در آن دادگاه پس از شهادت شهود و قرار گرفتن در برابر عذاب الهی) دیگر به کافران اجازه داده نمی‌شود (لب از لب بگشایند و معذرت‌خواهی نمایند) و (از سوی پیغمبران) از ایشان خواسته نمی‌شود که جلب رضایت و تقاضای گذشت نمایند (چرا که فرصت جلب رضایت خدا با گفتار و کردار گذشته است، و هنگام رویارویی با نتایج اقوال و اعمال و بازتاب پندار و رفتار دنیوی فرا رسیده است). [«شهِیدًا»: شاهد و گواهی. مراد پیغمبر هر ملتی است (نگا: نساء / ۴۱، نحل / ۸۹). «و لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ»: از ایشان خواسته نمی‌شود که رضایت خدا را جلب کنند و خوشنودی او را فراچنگ آورند. (يُسْتَعْتَبُونَ) از مصدر استعتاب به معنی عتبی طلبیدن یعنی رضایت خواستن است. ]

هنگامی که کافران عذاب جهنّم را می‌بینند (و درخواست می‌کنند که چیزی از آن برایشان تخفیف داده بشود)، نه برایشان تخفیف داده می‌شود و نه چندان مهلت عطا می‌گردد (که دیرتر به دوزخ درآیند). [«ظَلَمُوا»: کفر ورزیده‌اند. «لا هُمْ يُنظَرُونَ»: مهلت و فرصت داده نمی‌شوند. ]

و هنگامی که مشرکان انبازهای خود را می‌بینند (که در دنیا آنها را معبودهای خویش می‌پنداشتند) می‌گویند: پروردگارا! اینها انبازهای ما هستند که (اشتباهاً در دنیا) به غیر از تو می‌پرستیدیم و (به فریادشان می‌خواندیم. پروردگارا برخی از عذاب ما را بدیشان حوالت گردان و از عذاب ما بکاه. چرا که ایشان بودند که ما را به عبادت خود می‌خواندند. معبودهای دروغین مشرکین پاسخ می‌دهند و) خطاب بدیشان می‌گویند: بی‌گمان شما دروغ‌گوئید. (کی ما از شما خواسته‌ایم که ما را بپرستید و به فریادمان بخوانید؟! این خودتان بودید که به دنبال آرزوها و خیال‌پردازیها روان می‌شدید و بندگان ضعیف چون ما را معبود و فریادرس تصور می‌کردید). [«كُنَّا نَدْعُو»: می‌پرستیدیم. به فریادشان می‌خواندیم و برآورنده آمالشان می‌دانستیم. در رسم‌الخط قرآنی الف زائدی در آخر دارد. «من دُونِكَ»: به جای تو. به غیر از تو. «أَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ»: سخنشان را به خودشان برمی‌گردانند. پاسخ سخنشان را می‌دهند و تکذیبشان می‌کنند. ]

(چنین ستمکارانی پس از آن همه سرکشی و تکبر دنیوی، جملگی) در آن روز در پیشگاه خدا سرتسلیم فرود می‌آرند، (و فرمان او را گردن می‌گذارند) و آنچه به هم می‌بافتند (و هرگونه قدرت و عظمت و شفاعتی که برای بتها و معبودهای خویش قائل بودند، همه و همه بر باد می‌رود و از دسترسشان دور و) از آنان گم و ناپیدا می‌شود. [«السَّلْمَ»: خضوع و تسلیم (نگا: نحل / ۲۸). «ضَلَّ عَنْهُمْ …»: از آنان گم می‌شود. اثری و نشانی از آن نمی‌بینند. ]

اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنِ سَبِيْلِ اللّٰهِ زِدْنٰهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوْا يُفْسِدُوْنَ

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ اُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِم مِّنْ اَنْفُسِهِمْ ۗ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلٰى هٰٓؤُلَاءِ ۗ وَنَزَّلْنَا عَلٰىكَ الْكِتٰبَ تَبَيِّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ ۗ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرٰى لِّلْمُسْلِمِيْنَ

اِنَّ اللّٰهَ يٰۤاْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسٰنِ وَاِيْتَايْ ذِي الْقُرْبٰى وَيَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ

وَاَوْفُوْا بِعَهْدِ اللّٰهِ اِذَا عٰهَدْتُمْ ۗ وَلَا تَنْقُضُوْا الْاٰيْمٰنَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ عَلَيْكُمْ كَفِيْلًا ۗ اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُوْنَ

وَلَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ اَنْكٰثًا تَتَّخِذُوْنَ اٰيْمٰنَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ اَنْ تَكُوْنَ اُمَّةٌ هِيَ اَرْبٰى مِنْ اُمَّةٍ ۗ اِنَّمَا يَبْلُوْكُمْ اللّٰهُ بِهٖ ۗ وَلِيَبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ

وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً ۗ وَلٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَّشَاءُ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ ۗ وَلَتُسْـَٔلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ

کسانی که کفر می‌ورزند و (مردمان را) از راه خدا باز می‌دارند، عذابی بر عذابشان می‌افزائیم (و) در برابر فسادی که می‌نمایند (مجازات ایشان را مضاعف می‌گردانیم). [«زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ»: عذابی ناشی از گمراهسازی مردمان و به دور داشتن ایشان از ایمان، بر عذاب کفرشان می‌افزائیم. عذابشان را مضاعف و چندین برابر می‌گردانیم.]

روزی در میان هر ملّتی گواهی از خودشان بر آنان می‌گماریم (که در دنیا پیغمبر ایشان بوده است)، و تو را (ای محمّد!) بر اینان (که هم اینک در جهان هستند و یا این که بعدها به وجود می‌آیند) گواه می‌گیریم، (و از تو درباره‌ی عملکرد مسلمانان به قرآن و دوری گزیدنشان از آن می‌پرسیم. قرآنی که برنامه‌ی کامل و جامعی در بر دارد) و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه‌چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله‌ی هدایت و مایه‌ی رحمت و مژده‌رسان مسلمانان (به نعمت جاویدان یزدان) است. [«شَهِيدًا»: شاهدی. گواهی. مراد پیغمبر هر ملّتی است که شاهد عملی بوده و وجودش الگو و میزان سنجش حق و باطل کارهای مردمان موجود در دائره زمان نبوّت خود است. «هُؤُلَاءِ»: اینان. مراد مسلمانان و همه مردمان جهان است که پس از بعثت پیغمبر اسلام، دعوت به پذیرش اسلام شده‌اند. «الْكِتَابَ»: قرآن. «تَبَيِّنًا»: بیان. بیانگر. حال یا مفعول‌له است. «كُلِّ شَيْءٍ»: مراد همه امور اصولی مربوط به دین است که برای تکامل فرد و جامعه در تمام جنبه‌های مادی و معنوی لازم و ضروری است؛ نه این که قرآن یک دائره‌المعارف بزرگی از همه جزئیّات علوم و فنون گذشته و حال و آینده جهان باشد. «هُدًى»: هدایت. هادی. رهنمود و راهنمای به راه حق و حقیقت. «رَحْمَةً»: وسیله رحمت برای جمیع مردمان جهان. «بُشْرٰى»: مژده. مژده‌رسان. مژده‌دهنده پیروان خود به سعادت دو جهان.]

خداوند به دادگری، و نیکوکاری، و نیز بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد، و از ارتکاب گناهان بزرگ (چون شرک و زنا)، و انجام کارهای ناشایست (ناسازگار با فطرت و عقل سلیم)، و دست‌درازی و ستمگری نهی می‌کند. خداوند شما را اندرز می‌دهد تا این که پند گیرید (و با رعایت اصول سه‌گانه‌ی عدل و احسان و ایّتای ذی‌القربی، و مبارزه با انحرافات سه‌گانه‌ی فحشا، و منکر و بغی، دنیائی آباد و آرام و خالی از هرگونه بدبختی و تباهی بسازید). [«ایْتًا»: عطا کردن. پرداختن. «ذِي الْقُرْبَى»: خویشاوندان. نزدیکان. «الْفَحْشَاءُ»: گناهان بسیار ناشایست و ناپایست. از قبیل: زنا و شرک. «الْمُنْكَرِ»: زشت و پلشت. کارهای نامعقولی که با فطرت سلیم سازگار نیست. عطف عام بر خاص است. «الْبَغْيِ»: تجاوز به حقوق دیگران. ستمگری.]

به پیمان خدا (که با همدیگر می‌بندید) وفا کنید هرگاه که بستید، و سوگندها را پس از تأکید (آنها با قسم به نام و ذات خدا) نشکنید، در حالی که خدای را آگاه و گواه (بر معامله و وفای به عهد) خود گرفته‌اید. بی‌گمان خدا می‌داند آنچه را که می‌کنید (و پاداش و پادافره کردارتان را می‌دهد). [«عَهْدِ اللّٰهِ»: پیمان خدا. مراد همه عهود و پیمانهای است که خدا انجام آنها را از مردم خواسته است و یا این که مردمان با یکدیگر می‌بندند و خدا را بر وفای بدانها گواه می‌گیرند و بر کارشان آگاه می‌دانند (نگاه آل‌عمران / ۷۷، أنعام / ۱۰۲ ...). «الْاِيْمَانُ»: جمع یَمِين، سوگندها. «تَوْكِيدٍ»: تأکید. استوار داشتن قسم با یاد آن به نام و ذات خدا. از ماده (وکد). «كَفِيْلًا»: آگاه و گواه. کسی که پیمانها زیر نظر او بسته می‌شود و وفا یا عدم وفای بدانها را می‌پاید.]

شما (که با پیمان بستن به نام خدا تعهدی را می‌پذیرید، به عهد خود وفا کنید و) همانند آن زنی نباشید که (به سبب دیوانگی، پشیمهای) رشته‌ی خود را بعد از تابیدن، از هم وا می‌کرد. شما نباید به خاطر (ملاحظه‌ی این و آن و) این که گروهی، جمعیتشان از گروه دیگری بیشتر است، (پیمانها و) سوگندهای خود را (بشکنید و آن را) وسیله‌ی خیانت و تقلّب و فساد قرار دهید. (آگاه باشید که) خداوند با امر به وفای به عهد، شما را مورد آزمایش قرار می‌دهد. و (خداوند نتیجه‌ی این آزمایش و) آنچه را در آن اختلاف می‌ورزیده‌اید در روز قیامت برای شما آشکار می‌سازد (و پرده از اسرار دلها برمی‌دارد). [«نَقَضَتْ»: از هم وا کرد. از هم واگشاد. «غَزَلَ»: تابیده شده. رشته شده. غَزَلَ مصدر است و به معنی اسم مفعول، یعنی مَغزُول به کار رفته است. «قُوَّةٌ»: مراد تابیدن و استحکام بخشیدن است. «اَنْكَاثًا»: جمع بَكَث، رشته از هم وا شده و باز گشوده. حال مَوْكَدَه از (غَزَلَ) یا مفعول دوم (نَقَضَتْ) است که متضمّن معنی (جَعَلْتَ) می‌باشد و یا این که مفعول مطلق است و معنی چنین است: نَكَثْتَ نَكَثًا. «دَخَلًا»: مکر و خدعه، فساد و عداوت. «اَرْبٰى»: زیادتر. فراوان‌تر. از مصدر (ربو) به معنی زیادت. «تَتَّخِذُوْنَ اِيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ»: حال ضمیر (و) در فعل (لا تَكُوْنُوْا) است. «اَنْ تَكُوْنَ ...»: تقدیر چنین است: لان تَكُوْنَ. به سبب اَنْ تَكُوْنَ. مَخَافَةَ اَنْ تَكُوْنَ. «بِهٖ»: ضمیر (ه) برمی‌گردد به امر به وفای به عهد، یا به مصدر حاصل از (اَنْ تَكُوْنَ)، یا مصدر مفهوم از واژه (اَرْبِیَا) که (ربو) است، و یا این که راجع است به حاصل معنی که نفس کثرت است.]

اگر خدا می‌خواست شما را ملّت واحدی می‌کرد (و در جنس و رنگ و استعداد و ایمان فرقی نمی‌داشتید و همچون فرشتگان راهی را به اجبار در پیش می‌گرفتید و از خود اختیاری نمی‌داشتید. اما خدا خواست که شما را متفاوت بیافریند و آراد بگذارد تا با اختیار خود کارهای نیک یا بد بکنید و مستوجب بهشت یا دوزخ بشوید). لیکن (بدانید که در هر حال از حیطه‌ی قدرت خدا خارج نیستید، و) هر که را بخواهد گمراه می‌نماید و هر که را بخواهد هدایت عطا می‌فرماید، (اما برابر قوانین و سنن الهی، لذا این هدایت و اضلال، هرگز سلب مسوولیت از شما نمی‌کند) و به طور قطع در برابر کارهایی که می‌کنید (مسوولید و) از شما بازخواست می‌شود. [«اُمَّةً وَّاحِدَةً»: ملّت واحده و یکتا در روش و منش و کنش همه یکسان همچون فرشتگان مؤمن و باایمان می‌شدید (نگاه: یونس / ۹۹). «يُضِلُّ مَنْ ...»: (نگاه: أنعام / ۳۹).]

وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوَاءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ ۗ لَكُمُ عَذَابٌ عَظِيمٌ

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۗ إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ۗ وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَوةً طَيِّبَةً ۗ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

إِنَّمَا سُلْطٰنُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ

وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

ءَامَنُوا وَهَدَىٰ وَبُشِّرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ

سوگندهایتان را در میان خود وسیله‌ی نیرنگ و فساد نسازید (و مردمان را با قسمهای دروغ گول نزنید و از راه راست به در نکنید. اگر سوگند و قسم یاد کنید و بدان وفا نکنید، این امر) سبب می‌شود که گامهای ثابت (بر ایمان و گذارده در جاده‌ی مستقیم مردمان) از جای بلغزد، و به سبب جلوگیری از راه خدا (با رفتار ناهنجاری که می‌ورزید، در دنیا) دچار بلا و بدی بشوید، و در آخرت عذاب بزرگی داشته باشید. [«دَخَلًا»: (نگا: نحل / ۹۲). «فَتَزِلَّ قَدَمٌ»: پای از جای بلغزد. لغزش پا کنایه است از: دچار آمدن کسی به هلاکت بعد از سلامت، و به محنت بعد از نعمت، و به مصیبت بعد از عافیت.].

پیمان یزدان را به بهای اندک (جهان) نفروشید (و به خاطر منافع ناچیز مادی، عهدشکنی نکنید). بی‌گمان آنچه نزد خدا

برای شما (محافظین عهد) است، بهتر است (از آنچه برای آن پیمان‌شکنی می‌کنید)، اگر از حقیقت کار و واقعیت روزگار آگاه باشید و خوب و بد خود را بدانید. [«لا تَشْتَرُوا»: (نگا: بقره / ۱۶، آل‌عمران / ۱۷۷). «ثَمَنًا قَلِيلًا»: بهای اندک. قیمت ناچیز. مراد این است که هرگونه بها و کالائی، حتی اگر تمام دنیا هم باشد در برابر عهدشکنی ناچیز است.].

آنچه نزد شما (مردمان از نعمت جهان) است ناپایدار و فانی است، و آنچه نزد خدا است ماندگار و باقی است. و ما

پاداش زیباترین اعمال شکیبایان را می‌دهیم (که ایستادگی بر پیمان و وفای به عهد است). [«يَنْفَدُ»: تمام می‌شود. فانی می‌گردد (نگا: کهف / ۱۰۹). «بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»: کالای عمل متوسط و خوب و عالی صابران را عالی به حساب می‌آوریم و یکسان به قیمت عالی می‌خریم و پاداش می‌دهیم. پاداش بهترین کار ایشان را خواهیم داد که سیر است و از جمله آن پایبند بودن به عهد و پیمان. کارهای ایشان را با پاداش بهتر و زیباتر از کارهایشان سزا می‌دهیم که جزای مضاعف است.].

هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی

می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد. [«فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً»: حتماً بدو زندگی خوشایند و پاکیزه‌ای می‌بخشیم. مراد زندگی فردی لبریز از قناعت و رضایت و شکیبائی بر مصائب جهان و شکر بر نعمتهای یزدان، و به تبع آن زندگی جمعی قرین با آرامش و امنیت و رفاه و صلح و صفا و محبت و دوستی و تعاون و همکاری و دیگر مفاهیم سازنده انسانی است.].

هنگامی که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه‌های شیطان

مطرود (از رحمت یزدان) به خدا پناه ببر (تا اهریمن تو را از فهم معنی قرآن و عمل بدان باز ندارد). [«فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ...»: به خدا پناه ببر و خویشتن را در پناه او بدار. مراد گفتن: (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) به هنگام خواندن قرآن در نماز و جز آن است. با توجه بدین نکته که این پناه بردن و استعاذه گفتن، تنها نباید محدود به گفتار باشد، بلکه باید از ته دل از خدا خواست که مدد فرماید اهریمن را از محیط فکر انسان به دور و سایر موانع را از سر راه فهم قرآن بردارد تا جمال دلارای حقیقت جلوه‌گر آید. «الرَّجِيمِ»: مطرود. ملعون. فَعِيل به معنی مَفْعُول است (نگا: آل‌عمران / ۳۶).].

بی‌گمان شیطان هیچ گونه تسلطی بر کسانی ندارد که ایمان

دارند و بر پروردگارشان تکیه می‌نمایند. [«سُلْطٰنٌ»: تسلط. قدرت (نگا: حجر / ۴۲).].

بلکه تنها تسلط شیطان بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند و به واسطه‌ی او شرک می‌ورزند (و خدایان و بتانی را در عبادت انباز خدا می‌سازند). [«يَتَوَلَّوْنَهُ»: او را به دوستی می‌گیرند. او را به رهبری و سرپرستی خود انتخاب می‌کنند. «بِه مُشْرِكُونَ»: به سبب وجود اهریمن و پا در میانی او شرک می‌ورزند. در این صورت حرف باء سببیه است. یا این که: نسبت به خدا مشرکند. در این صورت حرف باء برای تعدیه است.].

هرگاه آیه‌ای (از قرآن) را به جای آیه‌ی دیگری (از تورات و

انجیل) قرار دهیم (و برخی از احکام قرآن را جایگزین برخی از احکام کتابهای پیشین گردانیم) و خدا خود بهتر می‌داند که چه چیز را نازل می‌کند (و حکمت این تعویض و تبدیل چیست، کافران) می‌گویند: تو (ای محمد!) بی‌گمان بر زبان خدا دروغ می‌بندی (و از پیش خود چیزهائی به هم می‌بافی و به نام خدا ارانه می‌دهی. اما چنین نیست که ایشان می‌گویند و) بلکه بیشتر آنان ناآگاهند (و اهل علم و معرفت نیستند و از فلسفه‌ی تعویض احکام در مراحل انتقالی جامعه بی‌خبرند). [«آیةُ»: مراد جایگزین کردن احکام تازه قرآن به جای احکام کتابهای پیشین پیغمبران است (نگا: بقره / ۱۴۲، أنعام / ۱۴۵ و ۱۴۶). و شاید مراد نسخ آیه‌ای از قرآن توسط آیه دیگری از آن باشد که خداوند بخواهد برای بهبود جامعه بیمار ادویه و اطعمه آنان را کم و بیش و تعویض و تبدیل کند. «مُفْتَرٍ»: دروغ‌پرداز. بهم بافنده دروغ و ناروا از زبان خدا.].

بگو: قرآن را جبرئیل از سوی پروردگارت به حق نازل کرده است تا مؤمنان را (در مسیر خود) ثابت قدم گرداند و هدایت و بشارت برای مسلمانان باشد. [«رُوحِ الْقُدْسِ»: اضافه موصوف به صفت است و به معنی روح پاک است که مراد جبرئیل، فرشته وحی است. «بِالْحَقِّ»: (نگا: بقره / ۱۷۶، نسا / ۱۰۵، حجر / ۶۴). «هُدًى وَ بُشْرًى»: منصوبند و عطف بر محلّ (لِيُثَبِّتَ) می‌باشند و مفعول‌له بشمارند. تقدیر چنین است: تُثَبِّتَا لَهُم وَ هِدَايَةَ وَ بُشَارَةً. می‌توان آن دو را مرفوع و خبر مبتدای محذوف دانست و جمله (وَ هُدًى وَ بُشْرًى) را حالیه گرفت برای ضمیر (ه) در (نَزَّلَهُ).].



وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ ۚ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ۗ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَذِبُونَ

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ ۖ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَتْهُمْ ۗ وَأَبْصَرَهُمْ ۗ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِن بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

ما می‌دانیم که (کَفَّار مگه تهمت می‌زنند و) ایشان می‌گویند: (این آیات قرآنی را خدا به محمّد نمی‌آموزد و بلکه) آن را انسانی (به نام جبر رومی) بدو می‌آموزد. زبان کسی که (آموزش قرآن را) به او نسبت می‌دهند، گنگ و غیر عربی است و این (قرآن) به زبان عربی گویا و روشنی است (که حتّی شما عربها هم در فصاحت و جزالت آن حیران و از ساختن و ارائه کردن یک سوره‌اش ناتوان و درمانده‌اید). [«بَشَرٌ»: مرادشان جوانی به نام جبر بود که اهل روم و مسیحی بود و در مگه به ساختن شمشیر اشتغال و تا اندازه‌ای با تورات و انجیل آشنائی داشت. «يُلْحِدُونَ»: متمایل می‌سازند و گرایش می‌دهند. مراد نسبت دادن است. «أَعْجَمِيٌّ»: گنگ و نارسا. غیر عربی (نگا: شعراء / ۱۹۸، فصّلت / ۱۴۴).]

بی‌گمان خداوند کسانی را (به سوی حق و حقیقت و راه نجات و سعادت) رهنمود نمی‌سازد که به آیات خدا ایمان نیاورند، (و ایشان به سبب کفرشان به آیات قرآن، در آخرت) عذاب دردناکی دارند. [«لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ»: خداوند ایشان را توفیق نمی‌دهد و راهیاب نمی‌گرداند.]

تنها و تنها کسانی (بر زبان خدا) دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان نداشته باشند. و در حقیقت آنان دروغ‌گویان واقعی هستند (نه محمّد امین. چرا که چنین کسانی از خدا و مجازات او باکی ندارند و هر وقت مصلحت بدانند، بر زبان دروغ می‌رانند). [«يَفْتَرِي»: افتراء می‌کنند. دروغ می‌بندند (نگا: آل‌عمران / ۲۴ و ۹۴، یونس / ۵۹).]

کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می‌شوند – بجز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دلهایشان ثابت بر ایمان است – آری! چنین کسانی که سینه‌ی خود را برای پذیرش مجدّد کفر گشاده می‌دارند (و به دلخواه خود دوباره کفر را می‌پذیرند)، خشم تند و تیز خدا (در دنیا) گریبانگیرشان می‌شود، و (در آخرت، کیفر و) عذاب بزرگی دارند. [«أُكْرِهَ»: مجبور گردد. وادار شود. «قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»: دل او ثابت بر ایمان و ماندگار بر آن است. «مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا»: کسی که از کفر خوشحال و بدان معتقد گردد. واژه (صَدْرًا) تمییز است. «شَرَحَ»: مراد از شرح صدر، باز کردن آن برای قبول و پذیرش چیزی است (نگا: أنعام / ۱۲۵، طه / ۲۵، شرح / ۱).]

این (خشم خدا و عذاب بزرگ) بدان خاطر است که آنان زندگی دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح می‌دهند و گرامی‌ترش می‌دارند، و خداوند گروه کافران را (به سوی بهشت) رهنمود نمی‌گرداند. [«ذَٰلِكَ»: این برگشت به کفر. این خشم خدا و عذاب بزرگ. «اسْتَحَبُّوا»: (نگا: توبه / ۲۳، ابراهیم / ۳).]

آنان کسانی‌ند که خدا بر دلها و گوش و چشمانشان مُهر نهاده است (و به سبب زشتیها و پلشتیهایشان، دریچه‌ی عقلشان را به روی همه‌ی حقائق بسته است، و حسّ تشخیص و قدرت تمییز را از ایشان گرفته است). و چنین افرادی (با آویزان بودن پرده‌های غفلت و بی‌خبری به دل و چشم و گوششان، که ابزار شناخت انسانند) غافلان واقعی می‌باشند. [«طَبَعَ»: (نگا: بقره / ۷، نساء / ۱۵۵، توبه / ۹۳، اعراف / ۱۰۰ و ۱۰۱).]

بدون شکّ در آخرت تنها آنان زیانکارند (چرا که بر اثر پیروی از هوا و هوس، سرمایه‌ی عمر را باخته و سعادت جاوید را از دست داده‌اند و به شکنجه‌گاه دوزخ گرفتار آمده‌اند). [«لَا جَرَمَ»: به ناچار. قطعاً (نگا: هود / ۲۲، نحل / ۲۳ و ۶۲).]

سپس (بدان ای محمّد! که) پروردگار تو نسبت به کسانی که مورد شکنجه و آزار (کَفَّار قریش در مگه) قرار گرفتند و بعد از آن (راهی دیار غربت شدند و هجرت کردند و با مال و جان، تلاش و) جهاد نمودند و (در برابر سختیها و گرفتاریهای حفظ دین و تبلیغ آئینشان) شکیبائی ورزیدند، دارای مغفرت و مرحمت بسیاری است. [«فُتِنُوا»: سخت شکنجه و عذاب داده شدند (نگا: بروج / ۱۰). با اذیت و آزار از دین برگردانده شدند. «مِن بَعْدِهَا»: ضمیر (ها) به مذکورات قبلی، یعنی هجرت و جهاد و صبر، و یا این که فتنه مفهوم برمی‌گردد.]

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَدِلُ عَن نَّفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمُ لَا يُظْلَمُونَ

۱۱۲

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعِمِ اللَّهُ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

۱۱۳

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ

۱۱۴

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَلًا طَيِّبًا وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

۱۱۵

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ۗ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

۱۱۶

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ۗ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ

۱۱۷

مَتَعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

۱۱۸

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِن قَبْلُ ۗ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

روزی، هر کسی می‌آید و به دفاع از خود برمی‌خیزد (و جز درباره‌ی نجات خود نمی‌اندیشد، و پدران و مادران از فرزندان، فرزندان از پدران و مادران، خویشاوندان از نزدیکان، دوستان از رفیقان، و بالاخره همگان از همگان بیزار و گریزانند!) و به هر فردی پاداش و پادافره آنچه کرده است به تمام و کمال داده می‌شود و به هیچ کسی (کمترین) ستمی نمی‌شود. [«یَوْمَ»: یاد کن روزی را که، خدا نسبت به مهاجران جهاد پیشه و شکیبیا، دارای مغفرت و مرحمت است در روزی که ... مراد قیامت است. واژه (یَوْمَ) ظرف (رَحِيمَ) در آیه قبلی، یا مفعول به فعل محذوف (أَذْكَرَ) است.]

خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند، داستان) مردمان شهری را مثل می‌زند که در امن و امان بسر می‌بردند و از هر طرف روزیشان به گونه‌ی فراوان به سویشان سرازیر می‌شد، اما آنان کفران نعمت خدا کردند، و خداوند به خاطر کاری که انجام دادند، گرسنگی و هراس را بدیشان چشانید (و نعمتها را از ایشان سلب گردانید و بلاها بدانان رسانید). [«قَرْيَةً»: آبادی بزرگ. مراد شهر مکه یا جز آن است. در هر صورت در اینجا مراد اهل آنجا است (نگا: أعراف / ۴، هود / ۱۰۲، محمد / ۱۳). بدل از (مثلاً) یا مفعول‌به دوم (ضَرَبَ) است که متضمّن معنی (جَعَلَ) می‌باشد (نگا: نحل / ۷۵). «رَعْدًا»: فراوان. آسان. حال یا صفت است (نگا: بقره / ۳۵ و ۵۸). «لباس»: جامه ... کنایه از احاطه و فراگیری است.]

پیغمبری از خود آنان به سوی ایشان آمد (و همگان را به آئین حق دعوت کرد) اما آنان دروغگویش نامیدند (و دعوتش را نپذیرفتند)، پس عذاب (الهی) ایشان را در حال ستمگری فرو گرفت. [«وَهُمْ ظَالِمُونَ»: در حالی که ظالم و ستمگر بودند. در حین ستمگریشان.]

(حال که چنین است، شما ای مؤمنان! همچون ایشان نباشید (و) از روزیهای حلال و پاکیزه‌ای بخورید که خدا قسمت شما می‌گرداند، و شکر نعمت خدا را به جا آورید، اگر وی را می‌پرستید (و جز او را عبادت و پرستش نمی‌کنید). [«حَلالًا طَيِّبًا»: در حالی که حلال و پاکیزه باشد. حال اوّل و دوم (ما) است (نگا: بقره / ۱۶۸، مائده / ۸۸، انفال / ۶۹، یونس / ۵۹).]

(آنچه را که مشرکان حرام می‌دانند، حرام نیست، بلکه خداوند) تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیرخدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد (و به نام بتان و شبیه آنها سر بریده شود) بر شما حرام کرده است. ولی اگر آن کس که مجبور شود (به خاطر حفظ جان، از آن اشیاء حرام بخورد) در صورتی که علاقه‌مند (به خوردن و لذّت بردن از چنین چیزهائی) نبوده و متجاوز (از حدّ سدّ جوع هم) نباشد، (بر آنان ایرادی نیست؛ چرا که) خداوند بس آمرزنده و مهربان است. [«إِنَّمَا حَرَمَ ...»: (نگا: بقره / ۱۷۳، انعام / ۱۴۵).]

(خداوند حلال و حرام را برایتان مشخص کرده است) و به خاطر چیزی که تنها (از مغز شما تراوش کرده (و) بر زبانتان می‌رود، به دروغ مگوئید: این حلال است و آن حرام، و در نتیجه بر خدا دروغ بندید. کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌گردند. [«لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمْ»: به خاطر چیزی که سخنی بیش نیست و تنها بر زبانتان می‌رود، و پشتوانه‌ای از وحی آسمانی و دلیل عقلانی ندارد. (الْكَذِبُ): مفعول‌به (لا تَقُولُوا) است. «هذا حلالٌ و هذا حرامٌ»: بدل (الْكَذِبُ) است. «لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ»: تا بر خدا دروغ بندید. مراد این است که چون آنان به دروغگوئی عادت دارند، بر خدا نیز دروغ می‌بندند. یا این که: «الْكَذِبُ»: مفعول‌به (تَصِفُ) است، و لام در (لِما) تعلیلیّه و (ما) مصدریّه، و (لِتَفْتَرُوا) بدل تعلیل است، و لام (لِتَفْتَرُوا) لام صیرورت و عاقبت بشمار است. یعنی: نگوئید این حلال است و آن حرام، به خاطر دروغهای محضی که زبانتان بیانگر آنها است (نگا: تفسیر قاسمی).]

(سودجوئی و بهره‌مندی ایشان از جهان ناچیز است و تمام دنیا با توجه به آخرت) کالای کمی است و عذاب دردناکی (پس از پایان زندگی دنیوی) دارند. [«مَتَاعٌ»: کالا. تمتع و لذّت. خبر مبتدای محذوف است. تقدیر چنین است: ذاك مَتَاعٌ قَلِيلٌ.]

ما بر یهودیان چیزهائی را حرام کرده‌ایم که قبلاً (در سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۴۶) برای تو روایت نموده‌ایم (و این محرّمات، به عنوان مجازات تمرّد و کیفر ستم ایشان بوده است) و ما (با این تحریم) بر آنان ستم نکرده‌ایم و بلکه ایشان (به سبب ظلم و جلوگیری از راه خدا و دریافت ربا و خوردن مال مردم) به خویشتن ستم روا داشته‌اند. [«مَا قَصَصْنَا ...»: (نگا: انعام / ۱۴۶، نساء / ۱۶۰ و ۱۶۱).]

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ أَجْتَبَنَاهُ وَهَدَيْنَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

وَعَاتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّا فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ

وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ

به هر حال، پروردگارت نسبت به کسانی که از روی حماقت و سفاقت (انسانی، و غفلت از عواقب امور به سبب غلبه‌ی شهوات نفسانی) کارهای بد می‌کنند و بعد از آن توبه می‌نمایند (و با انجام حسنات و عبادات به سوی خدا برمی‌گردند) و به اصلاح (حال و جبران گذشته‌ی خود) می‌پردازند، بس آمرزنده و مهربان است. [«جَهَالَةٌ»: حماقت و سفاقت. نادانی (نگا: نسا، / ۱۷، انعام / ۵۴).]

ابراهیم (که شما مشرکان و شما یهودیان بدو می‌نایزد) پیشوائی بود (جامع همه‌ی فضائل اخلاقی) و مطیع (فرمان الهی) و حقّ‌گرای (بیزار از باطل و کناره‌گیر از بدیها) و او از زمره‌ی مشرکان (چون شما) نبوده است. [«أُمَّةٌ»: قَدُوهُ. پیشوا. از ماده (أَمَة) به معنی (قَصْدَه) یا (إِقْتَدَى به) است. فَعَلَهْ به معنی اسم مفعول است. مانند: نَخِبَه، رَحَلَه، دَخَلَه. به معنی: مُتَّخَب، مَرَحُولُ إِلَيْهِ، مَذْخُولٌ ... در صورت دوم، معنی آیه چنین می‌شود: ابراهیم یک ملت بود. چرا که شعاع شخصیت ابراهیم آن اندازه افزایش داشت که از یک فرد و دو فرد و یک گروه فراتر و معادل یک ملت بود، و در خود کمالات و فضائلی را گرد آورده بود که اگر بر جماعت زیادی تقسیم می‌گردید، به یکایک ایشان می‌رسید. یا این که از آنجا که ابراهیم سرچشمه پیدایش امتی موحد و یکتاپرست بوده به همین سبب نام امت بر او گذارده شده است. «قَانِتًا»: مطیع و مداوم بر طاعت و عبادت خدا (نگا: بقره / ۱۱۶ و ۲۳۸، آل‌عمران / ۱۷، زمر / ۹). «حَنِيفًا»: حقّ‌گرا. مخلص فرمان خدا (نگا: بقره / ۱۳۵، آل‌عمران / ۶۷ و ۹۵ (...)].

او سپاسگزار نعمتهای خدا بود، (و به خاطر این خصال حمیده، خدا برای حمل رسالت) او را برگزید و به راه راست (منتهی به بهشت جاویدان و نعمت سرمدی یزدان) رهنمودش گردانید. [«شَاكِرًا»: خیر چهارم (کان) است. «إِجْتِبَاهُ»: او را برای رسالت آسمانی برگزید و وی را به دوستی گرفت (نگا: نسا، / ۱۲۵).]

و در دنیا نیکی بهره‌ی او کردیم و در آخرت هم از زمره‌ی شایستگان (نبیل به رضوان رحمان و ورود به بهشت جاویدان، یعنی نعمت فراوان و بی‌پایان) خواهد بود. [«آتَيْنَاهُ فُلَايَ الدُّنْيَا حَسَنَةً»: مراد محبت مردمان جمیع ادیان در حق ابراهیم، و تولّد انبیاء فراوان از نسل او، و ذکر جمیل وی بر سر زبانها برای همیشه است (نگا: شعراء، / ۸۴، صافات / ۱۰۸ و ۱۰۹).]

سپس (قرنها بعد از ابراهیم، تو را به پیغمبری برگزیدیم) و به تو وحی کردیم که از آئین ابراهیم پیروی کن که حقگرا (و دور از انحراف) بود و از زمره‌ی مشرکان نبود. [«مِلَّةٌ»: دین. آئین.].

(بزرگداشت روز جمعه در اسلام، و عادی شمردن روز شنبه در آن، مخالف با برنامه‌ی ابراهیم نیست، همان گونه که یهودیان ادّعاء می‌کنند). بلکه (ترک کار، و تحریم شکار، و پرداختن به عبادت ویژه در) روز شنبه (جزو شریعت ابراهیم نبوده و تنها جنبه‌ی تنبیه و کیفر یهودیان را داشته است و فقط بر یهودیان یعنی بر کسانی واجب گشته است که درباره‌ی آن اختلاف ورزیده‌اند (و بعضی آن را پذیرفته و برخی نسبت بدان بی‌اعتنائی کرده‌اند) و بی‌گمان خداوند میان آنان درباره‌ی آنچه در آن اختلاف ورزیده‌اند، روز قیامت داوری خواهد کرد (و هر یک را به جزا و سزای خود خواهد رساند). [«السَّبْتُ»: (نگا: بقره / ۶۵، نسا، / ۴۷ و ۱۵۴). «الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ»: مراد خود یهودیها است (نگا: اعراف / ۱۶۳).]

(ای پیغمبر!) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه‌ی هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن؛ چرا که (بر تو تبلیغ رسالت الهی است با سخنان حکیمانه و مستدلّانه و آگاهانه، و به گونه‌ی بس زیبا و گیرا و پیدا، و بر ما هدایت و ضلال و حساب و کتاب و سزا و جزا است.) بی‌گمان پروردگارت آگاه‌تر (از همگان) به حال کسانی است که از راه او منحرف و گمراه می‌شوند و یا این که رهنمود و راهیاب می‌گردند. [«الحِكْمَةُ»: سخنان استوار و بجا. «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ»: اندرز نیکو و زیبایی که دلچسب و گیرا و قانع‌کننده بوده و در آن ترهیب و تشویق و بیم و امید باشد. «جَادِلْهُمْ»: با مردمان مناظره و مباحثه و گفت و شنود کن. «بِالَّتِي»: به طریقه و شیوه‌ای که. واژه (الَّتِي) صفت موصوف محذوفی چون (الطَّرِيقَةُ، الْمَجَادِلَةُ) است.].

(ای مسلمانان!) هرگاه خواستید مجازات کنید (کسانی را که به حقوق شما تعدّی و تجاوز کرده‌اند)، تنها بدان اندازه مجازات کنید و کیفر دهید که درباره‌ی شما روا شده است (و از حدّ آن فراتر نروید و برم‌گذرید) و اگر شکیبائی پیشه ساختید (و به خاطر خدا مجازات نکردید و کیفر ندادید) حتماً شکیبائی برای شکیبایان (حق‌پرستی چون شما که از دل فرمان نمی‌برید و به راهنمائی یزدان گوش فرا می‌دارید، در دنیا و آخرت) بهترخواهد بود. [«عَاقِبْتُمْ»: مجازات کردید. کیفر رساندید. مراد این است که اگر خواستید متجاوز را گوشمالی دهید و عقاب برسانید (نگا: بقره / ۱۹۴).]

و (ای پیغمبر! تو نیز در برابر مصائب و صحنه‌های جانسوزی که در راه تبلیغ رسالت آسمانی خواهی دید) شکیبائی کن و شکیبائی تو (و هرکس دیگری) جز در پرتو (لطف رحمان و به یاری و) توفیق یزدان میسر نیست. (اگر کافران ایمان نیاورند)، بر آنان اندوهگین مشو و در برابر مکر و نیرنگی که می‌ورزند (و توطئه‌هایی که به راه می‌اندازند) ناراحت و نگران مباش (و خویشتن را در پناه خدا دار). [«مَا مَبْرِكٌ إِلَّا بِاللَّهِ»: شکیبائی تو جز با معونت و توفیق یزدان میسر نیست. «لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ»: بر آنان اندوهگین مباش. غم ایشان را مخور.].

بی‌گمان خدا (مرحمت و معونت و حفاظت و رعایت همه جانبه‌اش) همراه کسانی است که تقوا پیشه کنند و (با دوری از نواهی، خود را از خشم خدا به دور دارند، و با تمام نیرو و قدرت) با کسانی است که نیکوکار باشند و (با انجام اوامر الهی خویشتن را به الطاف ایزد نزدیک سازند). [«مَعَ»: با. همراه. مراد همراهی معنوی و مدد الهی است.].



تسبیح و تقدیس خدائی را سزا است که بنده‌ی خود (محمّد پسر عبدالله) را در شبی از مسجدالحرام (مکه) به مسجدالاقصی (بیت‌المقدّس) برد، آنجا که دور و بر آن را پربرکت (از اقوات مادی و معنوی) ساخته‌ایم. تا (در این کوچ یک شبه‌ی زمینی و آسمانی) برخی از نشانه‌های (عظمت و قدرت خداوندی) خود را بدو بنمایانیم (و با نشان دادن فراخی گستره‌ی جهان و بخشی از شگفتیهای آن، او را از بند دردها و رنجهای زمینیان برهانیم و با دل و جرأت بیشتر به میدان مبارزه‌ی حق و باطل روانه گردانیم). بی‌گمان خداوند بس شنوا و بینا است. (نه سخنی از او پنهان و نه کاری از او نهان می‌ماند). [«سُبْحَانَ»: پاک و منزّه است از ناتوانیها و ناشایستیها. تسبیح و تقدیس و تعظیم و تکریم باد. این واژه مفعول مطلق فعل محذوفی است و برای اظهار تعجّب و بیان عظمت و قدرت به کار می‌رود. «أَسْرَى»: شب‌روی کرد. در اینجا به وسیله حرف (ب) متعدّی شده است. یعنی، در شب برد (نگا: هود / ۸۱، دخان / ۲۳). «الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»: مسجدالحرام که در شهر مکه است و نقطه شروع سفر زمینی رسول است. «الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»: مسجد اقصی که در بیت‌المقدّس است و نقطه پایان سفر زمینی و مکان آغاز سفر آسمانی رسول است. کوچ از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی را اسراء می‌نامند. و کوچ از مسجدالاقصی به برخی از کرات آسمانی را معراج می‌گویند. اسراء و معراج هر دو با هم در پاسی از یک شب انجام گرفته است (نگا: نجم / ۱ – ۱۸). «بَارَكْنَا»: مبارک و پربرکت گرداندیم. مراد حاصلخیزی زمینهای اطراف شهر بیت‌المقدّس و برکات معنوی خود آنجا است؛ چرا که سرزمین انبیا؛ و قبله‌گاه دلهای مردان خدا است.]

مسجدالحرام در مکه

مسجدالاقصی در بیت‌المقدس

ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و آن را رهنمود بنی‌اسرائیل کردیم (تا در پرتو آن از تاریکی جهل و کفر به سوی نور علم و ایمان راهیاب شوند. و بدیشان دستور دادیم) این که غیر ما را تکیه‌گاه و پشتیبان خود مسازید (و امور خویش را جز به ما مسپارید). [«هُدًی»: هدایت. راهنما. «أَلَّا تَتَّخِذُوا»: فعلی پیش از آن محذوف است و تقدیر چنین است: قُلْنَا لَهُمْ لَا تَتَّخِذُوا. در این صورت حرف (أَنْ) زائد است. یا این که به معنی (أَى) تفسیریه است و تقدیر چنین می‌شود: أَى لَا تَتَّخِذُوا. می‌توان حرف جر را نیز مقدر دانست. بِالْأَ لَا تَتَّخِذُوا. «مِنْ ذُنُوبِ»: به غیر از من. به جای من.]

فرزندانی که با نوح کشتی

ای فرزندان کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم! (ما پدران شما را از غرقاب رهانیدیم. پس به شکرانه‌ی این که زادگان آن مؤمنانید و خویشتن را پیروان نوح می‌دانید، از خدا سپاسگزاری کنید؛ چرا که) نوح بنده‌ی بسیار سپاسگزاری بود (و شما نیز همچون گذشتگانتان او را قدوه‌ی خود کنید و بدو تاسی جوئید). [«ذُرِّيَّةَ»: نژاد. نسل. منادا است، یا این که منصوب به اختصاص است و مفعول‌بِه (أَخْضَ) یا (أَعْنَى) محذوف است.]

فرزندانی که با نوح کشتی

در کتاب (تورات) به بنی‌اسرائیل اعلام کردیم که دوبار در سرزمین (فلسطین و دُوروبر آن) تباهی می‌ورزید و برتری‌جویی بزرگی می‌کنید و طغیان و عدوان را به غایت، و ظلم و جور را به نهایت می‌رسانید. [«قَضَيْنَا»: اعلام کردیم. باخبر ساختیم (نگا: حجر / ۶۶، قصص / ۴۴). «الکتاب»: مراد تورات است. «مَرْتَبِينَ»: دوبار. مراد دو دفعه مهمّ است. «لَتَعْلُنَّ»: برتری‌جویی می‌کنید. «عُلُوءًا»: برتری‌جویی (نگا: مؤمنون / ۹۱، قصص / ۴، نمل / ۳۱، دخان / ۱۹).]

فرزندانی که با نوح کشتی

هنگامی که وعده‌ی نخستین آن دو فرا رسد، بندگان پیکارجو و توانای خود را بر شما (می‌گماریم و) برانگیخته می‌داریم که (شما را سخت درهم می‌کوبند و برای به دست آوردنتان) خانه‌ها را تفتیش و جاها را جستجو می‌کنند. این وعده (ی غلبه و انتقام، حتمی و قطعی و) انجام پذیرفتنی است. [«عِبَادًا لَنَا»: بندگان خود را. مراد تنها بندگان مؤمن خدا نیست، ممکن است بندگان کافر خدا باشد (نگا: مانده / ۱۱۸، مریم / ۹۳، فرقان / ۱۷). «أُولَىٰ بَاسٍ»: جنگجویان. نیرومندان. عذاب رسانندگان. «بَاسٍ»: جنگ (نگا: بقره / ۱۷۷، احزاب / ۱۸). قوت و قدرت (نگا: نساء / ۸۴، کهف / ۲). عذاب (نگا: انعام / ۴۳ و ۱۴۸، اعراف / ۷۹ و ۹۸). «جَاسُوا»: تفتیش کردند. گشت زدند و گردیدند. «خِلَالِ»: لابلای. میان. «الدِّيَارِ»: جمع دار، خانه و کاشانه. زاد و بوم. «مَفْعُولًا»: انجام شده. مراد قطعی و حتمی است (نگا: نساء / ۴۷، انفال / ۴۲ و ۴۴).]

فرزندانی که با نوح کشتی

سپس (شما راه صلاح در پیش می‌گیرید و از فساد دست می‌کشید و آن گاه) شما را بر آنان چیره می‌گردانیم، و با اموال و فرزندان مدد و ییال‌ن‌می‌دهیم و تعداد نفراتتان را بیشتر (از دشمن) می‌نمائیم. [«الْكُرَّةَ»: هجوم. یورش. مراد غلبه و قدرت است. «أَمَدَدْنَاكُمْ»: شما را یاری می‌دهیم و نیرو می‌بخشیم. «نُفِرًا»: نفرات. یاران هم‌رزم. تمییز است.]

فرزندانی که با نوح کشتی

(آن گاه بدیشان گفتیم: ای بنی‌اسرائیل!) اگر نیکی کنید (و از خدا اطاعت نمائید) به خودتان نیکی می‌کنید (و سود آن در دنیا و آخرت به خودتان برمی‌گردد) و اگر بدی کنید (و از فرمان خدا سرکشی نمائید) به خودتان بدی می‌کنید. و هنگامی که وعده‌ی دوم (مجازات و عقاب فسادتان) فرا می‌رسد (دشمناتتان را نیرو بخشیده و بر شما مسلط می‌گردانیم) تا شما را بدحال (و پریشان روزگار) سازند (و گرد غم و اندوه بر چهره‌هایتان بپاشند) و داخل مسجد (الاقصی) گردند، همان گونه که در دفعه‌ی اوّل بدان داخل شدند (و بار دیگر به تخریب بیت‌المقدّس دست یازند) و بر هر که و هرچه دست یابند بکشند و درهم کوبند. [«وَعَدُ الْآخِرَةِ»: زمان دفعه آخر دو فساد شما. «لِيَسْؤُوا ...»: تا اذیت و آزارتان رسانند و آثار غم و اندوه بر سیما و دیدارتان پدیدار گردانند. متعلّق به فعل محذوفی است که جواب (إِذَا) است. یعنی: بَعَثْنَاهُمْ لِيَسْؤُوا. «الْمَسْجِدَ»: مسجدالاقصی. «ما علوا»: آنچه بر آن مستولی و چیره می‌شوند. در این صورت (ما) موصول و مفعول‌به است. مدتی که آنان مسلط و چیره باشند. در این صورت (ما) مصدریه ظرفیه است. «تَنْبِيرًا»: درهم کوبیدن و نابودن کردن (نگا: اعراف / ۱۳۹). دو فساد بزرگ بنی‌اسرائیل و سرکوب آنان توسط جنگجویان نیرومند و توانا، به درستی روشن نیست. برخی سرکوبگر نخستین را بخت‌النصر پادشاه بابل، و دومی را اسپانوس قیصر روم دانسته‌اند و ... ولی قرآن کریم نوع فساد بنی‌اسرائیل و جنس دشمنانشان را روشن نفرموده است، اما ایشان و ما و هرکس دیگری را بیم می‌دهد که ستمگریها و تباهیها در پیشگاه خدا بدون مجازات نمی‌ماند و لذا صهیونیستهای فعلی هم باید در انتظار شکست مجدّد باشند؛ چرا که وعده خدا حتماً تحقق می‌پذیرد، و برتری‌جویی و بیدادگری آنان بی‌پاسخ نمی‌ماند (نگا: اعراف / ۱۶۷).]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ ءآيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ ءآيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ ءآيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ ءآيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

وَعَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيْلًا

وَعَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيْلًا
ذُرِّيَّةَ مَن حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا

وَعَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيْلًا
ذُرِّيَّةَ مَن حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا
وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوءًا كَبِيرًا

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوءًا كَبِيرًا
فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا
ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا
إِن أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِن أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْؤُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا

إِن أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِن أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْؤُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا

إِن أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِن أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْؤُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا

إِن أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِن أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْؤُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا

إِن أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِن أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْؤُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا





مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا

كَلَّا تُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا

أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ فَتَقَعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا

وَعَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ نَبْذِيرًا

إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِـَٔ كَفُورًا



وَأَمَّا تُعْرَضْنَ عَنْهُمْ أُبْتَغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا

وَلَا تَقْرُبُوا الزُّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِه سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِف فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا

وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عِنْدَهُ مَسْئُولًا

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا

و اگر از آنان (یعنی از خویشاوندان و بیچارگان و واماندگان در راه، به سبب نبودن امکانات و) به خاطر انتظار رحمت پروردگارت که امیدِ بدان داری، روی برگردانی، با ایشان محترمانه و مهربانانه سخن بگو (و با وعده‌ی احسان در آینده بدیشان، دلخوش و امیدوارشان گردان). [«إِبْتِغَاءَ»: خواستن. چشم داشتن. مفعول‌له یا این که حال است. و تقدیر چنین است: إِمَّا تُعْرَضْنَ عَنْهُمْ مَبْتَغِيًا رَحْمَةً. «تَرْجُوهَا»: امیدوار بدانی. خواستار آئی. می‌تواند حال بوده و تقدیر چنین باشد: راجیاً إِيَّاهَا. «قَوْلًا مَّيْسُورًا»: سخن خوب و گفتار نرم. مراد هرگونه سخن نیک و برخورد محترمانه و مهربانانه است.]

دست خود را بر گردن خویش بسته مدار (و از کمک به دیگران خودداری مکن و بخیل مباش،) و آن را فوق‌العاده گشاده مساز (و بذل و بخشش بی‌حساب مکن و اسراف موز، بدان گونه) که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت (این و آن) قرار گیری و لغت و غمناک گردی. [«مَغْلُولَةٌ»: در غل و زنجیر. بسته. «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ»: کنایه از بخل و تنگچشمی است. «لَا تَبْسُطْهَا»: آن را گسترده و باز مگردان. کنایه از اسراف و تبذیر است. «تَقْعُدَ»: بشوی. بگردی. «مَلُومًا»: سرزنش شده و لومه شده. «مَحْسُورًا»: لغت و بی‌چیز. درمانده و اندوهناک.]

بی‌گمان پروردگارت، روزی هرکس را که بخواهد فراوان و گسترده می‌دارد، و روزی هرکس را که بخواهد کم و تنگ می‌گرداند. چرا که خدا از (سرشت) بندگان خود آگاه (و به احوال و نیازمندیهایشان آشنا و) بینا است. [«يَبْسُطُ»: گسترده و فراخ می‌گرداند (نگا: بقره / ۲۴۵، رعد / ۲۶). «يَقْدِرُ»: کم می‌گرداند. تنگ و ناچیز می‌نماید (نگا: رعد / ۲۶، فجر / ۱۶).]

و (از آنجا که روزی در دست خدا است) فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی نکشید. ما آنان و شما را روزی می‌دهیم (و ضامن رزق همگانیم). بی‌گمان کشتن ایشان گناه بزرگی است. [«املاق»: فقر و تنگدستی (نگا: انعام / ۱۵۱). «خَطْنًا»: گناه.]

و (با انجام عوامل و انگیزه‌های زنا) به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است. [«لَا تَقْرُبُوا الزَّانَا»: زنا نکنید. به عوامل قرب زنا و مقدمات آن از قبیل: چشم‌پرانی، بی‌حجابی، خلوت با اجنبی، رفتن به کانونهای فساد، نگاه به کتابها و فیلمهای آلوده … نزدیک نشوید. «فَاحِشَةٌ»: گناه زشت و کاملاً آشکار (نگا: آل‌عمران / ۱۳۵، نساء / ۱۹ و ۲۲ و ۲۵، اعراف / ۲۸).]

و کسی را نکشید که خداوند کشتن او را – جز به حق – حرام کرده است. هر کس که مظلومانه کشته شود، به صاحب خون او (که نزدیکترین خویشاوند بدو است، این) قدرت را داده‌ایم (که با مراجعه‌ی به قاضی، قصاص خود را درخواست و قاتل را به مجازات برساند) ولی نباید او هم در کشتن اسراف کند (و به جای یک نفر، دو نفر و بیشتر را بکشد، یا این که به عوض قاتل، دیگری را هلاک سازد). بی‌گمان صاحب خون یاری شونده (از سوی خدا) است (چرا که حق قصاص را بدو داده است). [«النَّفْسُ»: انسان. شخص. «بِالْحَقِّ»: به حق. به سبب حق. «سُلْطٰنًا»: تسلّط بر قاتل در مسأله قصاص. دلیل و برهان اخذ قصاص. «إِيَّاهُ»: ولی دم. صاحب خون.]

و در مال یتیم تصرف نکنید مگر به شیوه‌ای که (در حفظ و بهره‌وری آن مفیدتر و) بهتر باشد. (بدین کار ادامه دهید) تا این که یتیم به سن بلوغ می‌رسد (و می‌تواند در دارائی خود تصرف کند و به نحو احسن آن را مورد بهره‌برداری قرار دهد). و به عهد و پیمان (خود که با خدا یا مردم بسته‌اید) وفا کنید، چرا که از (شما روز رستاخیز درباره‌ی) عهد و پیمان پرسیده می‌شود. [«لَا تَقْرُبُوا»: مراد تصرف و دست یازیدن است. «إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»: مگر از راهی که بهترین راهها، و طریقه‌ای که سودمندترین طرائق باشد که با نگاهداری و افزایش آن انجام‌پذیر است. «أَشُدَّهُ»: مراد رشد عقلانی و حسن تصرف در امور است (نگا: نساء / ۶).]

و هنگامی که چیزی را به پیمان‌ه می‌زنید، آن را به تمام و کمال پیمان‌ه کنید، و با ترازوی درست (اشیاء را) بکشید (و در وزن و پیمان‌ه به مشتری کم ندهید) که این کار سرانجام بهتر و نیکوتری (در دنیا و آخرت برای شما) دارد. [«القِسْطَاسُ»: ترازو. عدالت. «بِالقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ»: با ترازوی درست. با دادگری تام (نگا: شعراء / ۱۸۲).]

از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی. بی‌گمان (انسان در برابر کارهائی که) چشم و گوش و دل همه (و سایر اعضا، دیگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد. [«لَاتَقْفُ»: دنباله‌روی مکن. از ماده (قفو) به معنی دنباله‌روی، یعنی: انسان باید گفتار و کردارش از روی علم و یقین باشد؛ نه از روی ظن و گمان و حدس و تخمین. «أولئک»: آنها. این واژه گاهی برای غیر ذوی‌العقول نیز به کار می‌رود. یا این که اندامهای بدن به عنوان ذوی‌العقول مورد خطاب قرار گرفته‌اند. «كَانَ عِنْدَهُ مَسْئُولًا»: انسان از کردار اندامها پرسیده می‌شود. یا این که: همه اندامها مخاطب و مورد پرسش قرار می‌گیرند (نگا: فصّلت / ۲۰ و ۲۱).]

و در روی زمین متکبرانه و مغرورانه راه مرو. چرا که تو (با پای کوبیدن قلدرانه‌ات بر زمین) نمی‌توانی زمین را بشکافی، و (با کردن کشیدن جبارانه‌ات بر آسمان، نمی‌توانی) به بلندای کوهها برسی. (آخر ذره‌ی ناچیزی انسان نام، در برابر کره‌ی زمین، و کره‌ی زمین در برابر مجموعه‌ی هستی، چه چیز بشمار آست؟!). [«مَرَحًا»: خوشحالی فراوان. شادمانی زیاد، و توأم با خودپسندی و خود بزرگیبینی. مصدر است و حال بشمار است؛ یا این که مفعول مطلق فعل محذوف، و یا این که مفعول‌له است. «لَن تَخْرِقَ»: پاره نخواهی کرد. نخواهی شکافت. «طُولًا»: تمییز یا این که حال فاعل است. یعنی از لحاظ بلندی یا گردن‌کشان و متطاوانه.]

همه‌ی آن (مأمورات و منهیات مذکور در آیات پیشین) بدعایش (که منهیات است) نزد پروردگارت زشت بشمار است (و از آن ناخوشنود است). [«كُلُّ ذٰلِكَ»: همه آنها. یعنی جملگی ۲۴ سفارشی که با (لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ) در آیه ۲۲ شروع می‌گردد و شامل مأمورات و منهیات می‌باشد. «سَيِّئَةٌ»: بد و زشت آن. مراد بخش منهیات و محظورات است.]

ذٰلِكَ مِمَّا اَوْحٰى اِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ

اللّٰهِ اِلٰهًا ؕ اٰخَرَ فَتَلْقٰى فِيْ جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُوْرًا

:۱۷ اسراء — ۳۹ / ۱۱

اَفَاَصْفَلَكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَيِّنِ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ اِنْتًا

اِنَّكُمْ لَتَقُولُوْنَ قَوْلًا عَظِيْمًا

:۴۰

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيْ هٰذَا الْقُرْءَانِ لِيَدَّكِّرُوْا وَمَا يَزِيْدُهُمْ اِلَّا

نُفُوْرًا

:۴۱ ۲۴۴ر

قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُۥٓ ؕاِلٰهَةٌ كَمَا يَقُوْلُوْنَ اِذَا لَاۤ اَبْتَعُوْا اِلٰى ذِي

الْعَرْشِ سَبِيْلًا

:۴۲

سُبْحٰنَهُۥٓ وَتَعٰلٰى عَمَّا يَقُوْلُوْنَ عَلُوًّا كَبِيْرًا

:۴۳

تُسَبِّحُ لَهٗ السَّمٰوٰتُ السَّبْعُ وَالْاَرْضُ وَمَنْ فِيْهِنَّ وَاِنْ مِّنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهٖۙ وَالٰكِن لَّا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِيْحَهُمْ اِنَّهٗوْ كَانَ حَلِيْمًا غَفُوْرًا

:۴۴

وَاِذَا قَرَأْتَ الْقُرْءَانَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ

بِالْاٰخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُوْرًا

:۴۵

وَجَعَلْنَا عَلٰى قُلُوْبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَّفْقَهُوْهُ وَفِيْ ؕاٰدَانِهِمْ وُقْرًا وَاِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْءَانِ وَحْدَهُۥٓ وَلَوْ اَعْلٰى اَدْبَرِهِمْ

نُفُوْرًا

:۴۶

نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُوْنَ بِهٖۙ اِذْ يَسْتَمِعُوْنَ اِلَيْكَ وَاِذْ هُمْ

نَجْوٰى اِذْ يَقُوْلُ الظَّالِمُوْنَ اِنْ تَتَّبِعُوْنَ اِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوْرًا

:۴۷

اَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوْا لَكَ الْاَمْثَالَ فَضَلُّوْا فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ

سَبِيْلًا

:۴۸

و (ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: اگر با خداوند (جهان) آن چنان که می‌پندارید، خدایانی (در گستره‌ی هستی) بودند، در این صورت قطعاً درصدد برمی‌آمدند که بر (بیزدان سبحان) صاحب تخت (جهان) چیره شوند، (و اختلاف و تنازع خدایان گوناگون، نظم و نظام دنیا را مختل می‌کرد). [«آلهة»: جمع إله، خدایان و معبودان. «لَايُبْتَغَوُا»: قطعاً طلب می‌کردند و می‌جستند. «ذِي الْعَرْشِ»: صاحب تخت فرماندهی و سربر فرمانروائی. مراد خداوند جهان است. «لَايُبْتَغُوا اِلٰى ذِي الْعَرْشِ سَبِيْلًا»: خواستار غلبه بر خداوند جهان می‌شدند (نگا: انبیا: / ۲۲، مؤمنون / ۹۱). خدایان پنداری شما تلاش می‌کردند راهی برای تقرّب به خداوند جستجو کنند (نگا: اسراء: / ۵۷)].

:۴۹

و (ای پیغمبر!) هنگامی که قرآن (ناطق به دلایل حق) را می‌خوانی، میان تو و آنان که به قیامت باور ندارند (و پیوسته دشمن حق و از حقیقت گریزانند) حجاب ناپیدانی قرار می‌دهیم (تا نور قرآن به دل ایشان پرتو نیندازد و به آنان سودی نرساند). [«حجّاباً»: پرده و مانعی که کافران معاند را از نور معنوی قرآن باز دارد (نگا: بقره / ۲۶، توبه / ۱۲۴ و ۱۲۵). «مَسْتُورًا»: ناپیدا نادیدنی (نگا: بقره / ۷)].

:۴۹

و (چون در ستیزه‌جویی با حق پافشاری می‌کنند) بر دل‌هایشان پوشش‌هایی قرار می‌دهیم تا قرآن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی ایجاد می‌کنیم (تا ندای هدایت قرآن را چنان که باید نشوند و از آن سود نبرند، و لذا) هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی (و خدایان پنداری ایشان را همراه با او نام نمی‌بری) پشت کرده و می‌گریزند (تا صدای توحید را نشنوند). [«اَكِنَّةٌ»: جمع کِنان، پرده و پوشش (نگا: انعام / ۲۵). «اَنْ يَّفْقَهُوهُ»: تا آن را نفهمند (نگا: انعام / ۲۵). «وُقْرًا»: سنگینی (نگا: انعام / ۲۵). «وَحْدَهُ»: تنها و یگانه. حال است (نگا: اعراف / ۷۰). «نُفُوْرًا»: مصدر است و به معنی: گریز. در این صورت مفعول مطلق یا مفعول‌له است. یا این که جمع نافر است و به معنی: گریزاتان. در این صورت، حال بشمار می‌آید.].

:۴۹

و (ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: اگر با خداوند (جهان) آن چنان که می‌پندارید، خدایانی (در گستره‌ی هستی) بودند، در این صورت قطعاً درصدد برمی‌آمدند که بر (بیزدان سبحان) صاحب تخت (جهان) چیره شوند، (و اختلاف و تنازع خدایان گوناگون، نظم و نظام دنیا را مختل می‌کرد). [«آلهة»: جمع إله، خدایان و معبودان. «لَايُبْتَغَوُا»: قطعاً طلب می‌کردند و می‌جستند. «ذِي الْعَرْشِ»: صاحب تخت فرماندهی و سربر فرمانروائی. مراد خداوند جهان است. «لَايُبْتَغُوا اِلٰى ذِي الْعَرْشِ سَبِيْلًا»: خواستار غلبه بر خداوند جهان می‌شدند (نگا: انبیا: / ۲۲، مؤمنون / ۹۱). خدایان پنداری شما تلاش می‌کردند راهی برای تقرّب به خداوند جستجو کنند (نگا: اسراء: / ۵۷)].

:۴۱ ۲۴۴ر

اینها از امور حکمت‌آمیزی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، و هرگز با خداوند (یگانه و آفریدگار جهان هستی) معبود دیگری را انباز مکن، که (اگر چنین کنی) به دوزخ افکنده شوی (و از سوی خدا و مردم) سرزنش شده و مطرود (از رحمت الهی گردی). [«ذَلِكْ»: آن احکام پیشین راجع به اوامر و نواهی. «مِنَ الْحِكْمَةِ»: احکام مذکور برخی از امور حکمت‌آمیز است. احکام مذکور عین حکمت و ساخته و پرداخته از آن است. اشیاء متقدّم از جمله چیزهائی می‌باشند که عقل به صحت و استواری آنها گواهی می‌دهد و نفس بدانها می‌گراید. «مَدْحُوْرًا»: مطرود از رحمت خدا (نگا: اعراف / ۱۸، اسراء / ۱۸)].

و (ای کسانی که می‌گویند: فرشتگان دختران خدایند!) آیا پروردگارتان (شما را بر خود ترجیح داده و) پسران را ویژه‌ی شما کرده است (که به گمان شما نسل اعلی بشمارند) و از فرشتگان دخترانی را خاصّ خود کرده است (که به عقیده‌ی پوچ شما بی‌ارح و از نسل ادنی محسوبند؟). واقعاً شما سخن بسیار (بزرگ کفرآمیزی و بهتان) عظیمی بیان می‌دارید. [«أَفَاصْفَاكُم»: آیا شما را اختصاص داده است به؟ آیا خاصّ شما کرده است؟ «إِنثًا»: جمع اُنثی، مراد دختران است (نگا: نحل / ۵۷، صافات / ۱۴۹ و ۱۵۳، طور / ۳۹). «قَوْلًا عَظِيْمًا»: سخنی بسیار زشت و بس بزرگ از نظر انحراف و قباحت و شناعتی که دارد.].

ما در این قرآن (اثبات توحید و نفی شرک را) به صورتهای گوناگون بیان داشته‌ایم (و با استدلالهای منطقی و فطری، و در شکل تهدید و تشویق، آن را متذکّر شده‌ایم) تا این که پند گیرند (و دست از این یاهوسرائیها بردارند) ولی جز بر نفرت و گریزشان (از حق) نمی‌افزایند. [«مَرَفَقْنَا»: با طرق و فنون مختلف کلام مکرراً بیان داشته‌ایم. مفعول این فعل محذوف است و از سیاق کلام مفهوم است که نسبت فرزند به خدای بزرگوار و ردّ آن از جانب کردگار است (نگا: انعام / ۱۰۰ – ۱۰۷، نحل / ۵۷ – ۶۲، زخرف / ۱۶ – ۱۹، نجم / ۲۱ – ۲۷). «نُفُوْرًا»: بیزاری و گریز.].

و (ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: اگر با خداوند (جهان) آن چنان که می‌پندارید، خدایانی (در گستره‌ی هستی) بودند، در این صورت قطعاً درصدد برمی‌آمدند که بر (بیزدان سبحان) صاحب تخت (جهان) چیره شوند، (و اختلاف و تنازع خدایان گوناگون، نظم و نظام دنیا را مختل می‌کرد). [«آلهة»: جمع إله، خدایان و معبودان. «لَايُبْتَغَوُا»: قطعاً طلب می‌کردند و می‌جستند. «ذِي الْعَرْشِ»: صاحب تخت فرماندهی و سربر فرمانروائی. مراد خداوند جهان است. «لَايُبْتَغُوا اِلٰى ذِي الْعَرْشِ سَبِيْلًا»: خواستار غلبه بر خداوند جهان می‌شدند (نگا: انبیا: / ۲۲، مؤمنون / ۹۱). خدایان پنداری شما تلاش می‌کردند راهی برای تقرّب به خداوند جستجو کنند (نگا: اسراء: / ۵۷)].

خداوند از آنچه آنان (درباره‌ی خدا به هم می‌بافتند و از ناروا و نقانصی که در حق او) می‌گویند، بسیار به دور و (از اندیشه‌ی ایشان) خیلی والاتر و بالاتر است. [«عَلُوًّا»: بالائی و والائی. مفعول مطلق و برای تأکید است. مصدری است که از غیر فعل خود آمده است (نگا: نوح / ۹۷)].

آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند همگی، تسبیح خدا می‌گویند و (با تنزیه و تقدیسش، رضای او می‌جویند. اصلاً نه تنها آسمانهای هفتگانه و زمین) بلکه هیچ موجودی نیست مگر این که (به زبان حال یا قال) حمد و ثنای وی می‌گویند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید (چرا که زبانشان را نمی‌دانید و از ساختار اسرارآمیز عالم هستی و نظام پیچیده‌ی جهان آفرینش چندان مطلع نیستید. پس همانگ با سراسر جهان هستی به یکتاپرستی بپردازید و از راستای جملگی کنار نروید و دور نشوید. درهای توبه و برگشت به سوی یزدان جهان به روی همگان باز است). بی‌گمان یزدان بس شکیبا و بخشنده است (و در کیفر رساندن شتاب نمی‌ورزد و فرصت آشنائی با توحید و رهاکردن شرک را به مردمان می‌دهد، و در برابر بیداری از خواب غفلتشان مغفرت خود را شاملشان می‌سازد). [«تُسَبِّحُ لَهُ ...»: (نگا: رعد / ۱۳، انبیا: / ۳۲، حدید / ۱). نطق آب و نطق خاک و نطق گل].

و (ای پیغمبر!) هنگامی که قرآن (ناطق به دلایل حق) را می‌خوانی، میان تو و آنان که به قیامت باور ندارند (و پیوسته دشمن حق و از حقیقت گریزانند) حجاب ناپیدانی قرار می‌دهیم (تا نور قرآن به دل ایشان پرتو نیندازد و به آنان سودی نرساند). [«حجّاباً»: پرده و مانعی که کافران معاند را از نور معنوی قرآن باز دارد (نگا: بقره / ۲۶، توبه / ۱۲۴ و ۱۲۵). «مَسْتُورًا»: ناپیدا نادیدنی (نگا: بقره / ۷)].

و (چون در ستیزه‌جویی با حق پافشاری می‌کنند) بر دل‌هایشان پوشش‌هایی قرار می‌دهیم تا قرآن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی ایجاد می‌کنیم (تا ندای هدایت قرآن را چنان که باید نشوند و از آن سود نبرند، و لذا) هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی (و خدایان پنداری ایشان را همراه با او نام نمی‌بری) پشت کرده و می‌گریزند (تا صدای توحید را نشنوند). [«اَكِنَّةٌ»: جمع کِنان، پرده و پوشش (نگا: انعام / ۲۵). «اَنْ يَّفْقَهُوهُ»: تا آن را نفهمند (نگا: انعام / ۲۵). «وُقْرًا»: سنگینی (نگا: انعام / ۲۵). «وَحْدَهُ»: تنها و یگانه. حال است (نگا: اعراف / ۷۰). «نُفُوْرًا»: مصدر است و به معنی: گریز. در این صورت مفعول مطلق یا مفعول‌له است. یا این که جمع نافر است و به معنی: گریزاتان. در این صورت، حال بشمار می‌آید.].

ما (از هر کس دیگری) بهتر می‌دانیم که آنان به چه منظوری به سخنان تو گوش فرا می‌دهند، هنگامی که پای سخنانت می‌نشینند، و آن زمان که با هم درگوشی صحبت می‌کنند. آن زمان که ستمکاران (کفرپیشه، نهانی به یکدیگر) می‌گویند (اگر شما دوستان هم‌عقیده‌ی ما از او پیروی کنید) جز از مرد جادوشده‌ای پیروی نمی‌کنید (که جادوگران در عقل و هوش او رخنه کرده و آن را مختل ساخته‌اند). [«يَسْتَمِعُونَ بِهِ»: حالی که ایشان به هنگام گوش فرا دادن داشتند و متلبّس به چه تمسخر و استهزائی در حق تو و قرآن بودند. «إِذْ هُمْ نَجْوٰى»: آن گاه که آنان با هم درگوشی صحبت می‌کردند و نهانی سخنان زشتی می‌گفتند. واژه (إِذْ) ظرف زمان و بدل از (إِذْ) پیشین است. واژه (نَجْوٰى) جمع (نجی) است. مانند: قَتیل و قَتلی، جَرِيح و جَرّحی. به معنی: نجواکنندگان با یکدیگر. کلمه (نَجْوٰى) می‌تواند مصدر هم باشد. «مَسْحُوْرًا»: جادو شده. مراد دیوانه و دارای اختلال حواس است.].

بنگر چگونه برای تو مثلها می‌زنند و (گاه کاهن، گاه مجنون، وقتی شاعر، و زمانی ساحت می‌گویند.) از این رو آنان گمراه گشته و نمی‌توانند راهی (به سوی حق) پیدا کنند. [«ضَرَبُوا لَكَ الْاَمْثَالَ»: برای تو مثلها می‌زنند. مراد نسبتهای دروغین همچون ساحر و شاعر و کاهن و مجنون و غیره است.].

و (اینان و منکران دیگر رستاخیز) می‌گویند: آیا هنگامی که ما استخوانی (پوسیده) و تکه‌هائی خشکیده (و از هم پاشیده) شدیم، مگر دیگر باره آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت (و زندگی دوباره‌ای پیدا خواهیم کرد؟). [«عظماُم»: جمع عظم، استخوانها. «رَفَاتًا»: درهم شکسته و از هم پراکنده. «خَلَقًا جَدِيْدًا»: آفرینش تازه. مخلوق نو و دوباره جان به پیکر دمیده (نگا: رعد / ۵، ابراهیم / ۱۹، یس / ۷۸ و ۷۹)].



**قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا**

۵۱

**أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا**
**قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ**
**وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَرِيبًا**

۵۲

**يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا**

۵۳

**وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ**
**بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَنِ عَدُوًّا مُّبِينًا**

۵۴

**رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَاءُ يَرْحَمَكُم أَوْ إِن يَشَاءُ**
**يُعَذِّبِكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا**

۵۵

**وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا**
**بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَءَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا**

۵۶

**قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ**
**الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا**

۵۷

**أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ**
**أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ**
**كَانَ مُحْذَرًا**

۵۸

**وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ أَوْ**
**مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا**

بگو: شما سنگ باشید (که به هیچ وجه قابلیت پذیرش حیات را ندارد) و یا آهن باشید (که از سنگ محکمتر است).
[«حَدِيدًا»: آهن.]

یا این که (جز آن دو) چیز دیگری باشید که در نظرتان (از اینها هم) سخت‌تر است (و از قابلیت پذیرش حیات دورتر، باز خدا می‌تواند به پیکرتان جان بدمد و به زندگی مجدد بازگرداند. آنان شگفت‌زده) خواهند گفت: چه کسی ما را باز می‌گرداند؟ بگو: آن خدائی که نخستین بار شما را آفرید. پس از آن، سرهایشان را به سویت (به عنوان استهزاء) تکان می‌دهند و می‌گویند: چه زمانی این (معاد) خواهد بود؟ بگو: شاید که نزدیک باشد. [«يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ»: در نظرتان سخت‌تر و اصلاً قابلیت پذیرش حیات را ندارند. «سَيُنْغِضُونَ»: تکان خواهند داد.]

(این بازگشت به حیات مجدد) روزی خواهد بود که خدا شما را (از گورهایتان برای گردهمائی در محشر) فرا می‌خواند و شما (فرمان او را) با حمد و سپاس پاسخ می‌گویند و گمان می‌برید که (در دنیا) جز مدت اندکی ماندگار نبوده‌اید. [«تَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ»: پاسخگوی امر خدا ستایش‌کنان خواهید بود. یعنی با سرعت همچون مطیعان مؤمن و فرمانبردار از گورها سر برآورده و رهسپار میدان محشر می‌گردید. «إِن لَّبِثْتُمْ»: ماندگار نبوده‌اید. نمانده‌اید. مراد ماندن در دنیا یا در گور است.]

(ای پیغمبر!) به بندگانم بگو: سخنی (در گفتار و نوشتار خود) بگویند که زیباترین (و نیکوترین سخنها) باشد. چرا که اهریمن (به وسیلهی سخنهاى زشت و ناشیرین) در میان ایشان فساد و تباهی به راه می‌اندازد، و بی‌گمان اهریمن (از دیر باز) دشمن آشکار انسان بوده است (و پیوسته درصدد برآمده تا آتش جنگ را با افروزینهی وسوسه شعله‌ور سازد). [«الَّتِي»: عبارت و مقالتی را که. «يَنْزِعُ»: تباهی به راه می‌اندازد. شما را برای انجام فساد و تباهی وسوسه می‌کند (نگا: اعراف / ۲۰۰).]

پروردگارتان از حال شما آگاه‌تر (از هر کسی) است، اگر بخواهد (به شما توفیق ایمان عطا، می‌کند) و شما را مشمول رحمت خود قرار می‌دهد، و اگر بخواهد (با کفر و عصیان شما را می‌میراند و) دچار عذابتان می‌گرداند. (ای محمد!) ما تو را به عنوان وکیل (ایمان آوردن) ایشان (و مراقب احوال آنان) نفرستاده‌ایم، (تا ملزم باشی حتماً آنان ایمان بیاورند. بلکه بر رسولان پیام باشد و بس). [«وکیلاً»: واگذار و موکول به او. مراقب و محافظ. مراد این است که وظیفه پیغمبر و هر دعوت‌کننده‌ای، تنها تبلیغ روشن و آشکار و تلاش لازم در امر دعوت به سوی حق است.]

پروردگارت از (احوال همهی) مردمان و چیزهائی که در آسمانها و زمینند آگاه‌تر (از هر کسی) است (و می‌داند چه کسانی را از میان توده‌ی مردم به پیغمبری برمی‌گزیند). ما برخی از پیغمبران را بر برخی دیگر برتری داده‌ایم، و (از جمله) به داود زبور عطا نموده‌ایم (و او را بدان افتخار بخشیده و بالاتر از بعضی انبیاء قرار داده‌ایم. به تو نیز قرآن ارمغان کرده و خاتم و سرآمد همهی پیغمبران ساخته‌ایم). [«زبوراً»: نام کتاب آسمانی داود است (نگا: نساء / ۱۶۳).]

(ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: کسانی را که بجز خدا (شایسته‌ی پرستش) می‌پندارید (به هنگام بلا، به کمک) بخوانید، اما (خواهید دید که) نه توانائی دفع زیان و رفع بلا از شما را دارند، و نه می‌توانند آن را دگرگون سازند (و ناخوشیها را به خوشیها تبدیل کنند و یا این که از اندوه دردها بکاهند). [«تَحْوِيلًا»: تغییر و تبدیل.]

آن کسانی را که به فریاد می‌خوانند (و خداگونه‌هایشان می‌دانند) آنان که از همه مقرّبترند (به درگاه یزدان، همچون عیسی و عزّیر و فرشتگان) برای تقرب به پروردگارشان وسیله می‌جویند (که طاعات و عبادات است) و به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او هراسناکند. چرا که عذاب پروردگارت (چنان شدید است که) باید از آن خویشتن را دور و برحذر داشت. [«يَبْتَغُونَ»: می‌جویند. دنبال می‌کنند و می‌طلبند. «الْوَسِيلَةُ»: چیزی که انسان را به اجر و پاداش خدا برساند و او را به خدا نزدیک گرداند که با انجام طاعات و ترک معاصی ممکن و مقدور است (نگا: مائده / ۳۵). «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ»: آنان که به خدا نزدیکتر و در درگاه حق مقرّبترند. واژه (أَيُّ) بدل جزء از کلّ ضمیر واو در فعل (يَبْتَغُونَ) است. «مَحْذُورًا»: اسم مفعول است، یعنی برحذر داشته شده و بیم داده شده از آن.]

هر شهر و دیاری را (که اهل آن ستمکار باشند) پیش از روز قیامت (به مجازات می‌رسانیم و) نابودش می‌گردانیم، یا (اهالی) آن را به عذاب سختی گرفتار می‌نمائیم. این (مجازات دنیوی پیش از مجازات اخروی) در کتاب (الهی لوح محفوظ) ثبت گردیده است (و قلم قضا و قدر بر آن رفته است. پس قریشیان از این بترسند و بیشتر به دنبال کفر و ستم نروند). [«إِن مِّن قَرْيَةٍ»: آبادی و شهری وجود ندارد. واژه (إِن) حرف نفی، و (مِن) بر عمومیت مابعد خویش دلالت دارد. «قَرْيَةً»: هر آبادی و شهری از آبادیها و شهرهائی که ساکنان آنجا ستمگر و کافر و سرکش باشند (نگا: اسراء / ۱۶، کهف / ۵۹). «الْكِتَابِ»: لوح محفوظ (نگا: حدید / ۲۲). «مَسْطُورًا»: نوشته. ضبط و ثبت شده.]



وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَعَاتَيْنَا تُمُودَ الثَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرَّعْيَا الَّتِي أَرَيْنَكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا

قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَأُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا

وَأَسْتَفْزِرُ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا

رَبُّكُمْ الَّذِي يُزَيِّجُ لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

(قریشیان می‌خواهند، کوه صفا را طلا کنی، و کوههای پیرامون ایشان را از میان برداری و غیره). چیزی ما را از انجام این معجزات (مادی پیشنهادی) باز نمی‌دارد، مگر این که (ما قبلاً چنین معجزاتی را بر دست پیغمبران پیشین انجام داده‌ایم، و) گذشتگان آنها را (پس از مشاهده) تکذیب کرده‌اند. (سنت ما هم بر این رفته است که پس از نمودن معجزات مادی، در صورت عدم پذیرش پیشنهادکنندگان، آنان را هلاک سازیم. از جمله) ما برای قوم ثمود شتر (از سنگ به در آوردیم و) به سویشان گسیل داشتیم که (معجزه‌ی هویدا و شک‌زدا و) روشنگری بود. اما آنان نسبت بدان کفر ورزیدند (و آن را از جانب خدا ندیدند و گشتند. اصولاً برنامه‌ی ما این نیست که هر کسی معجزه‌ای پیشنهاد کند پیغمبر وقت تسلیم او گردد) و ما معجزات را جز برای بیم دادن (مردم و اتمام حجت) اجرا نمی‌سازیم. [«أَنْ تُرْسِلَ بِالْآيَاتِ»: مراد معجزاتی است که قریش پیشنهاد می‌کردند و می‌خواستند (نگا: اسراء، / ۹۰ – ۹۳). «مُبْصِرَةٌ»: روشنگر و شک‌برانداز. معجزه‌ای که هرکس درباره آن بیندیشد، بینش به هم رساند و بصیرت پیدا کند. حال ناقه است. «ظَلَمُوا بِهَا»: به سبب باور نکردن به معجزه بودن آن شتر، به خود ستم کردند. منکر آن شدند و در حق آن ستم کردند. «تَخْوِيفًا»: بیم دادن. مفعول‌له است.]

زمانی (را به یاد آور ای پیغمبر که) به تو گفتیم: پرودگارت احاطه‌ی کامل به مردم دارد و (از وضع آنان کاملاً آگاه است. پس بیباکانه دعوت خود را برسان و بدان که) ما دیداری را که (در شب معراج) برای تو میسر کردیم و درخت نفرین شده (ی زقوم را که در ته دوزخ می‌روید و خوراک بزهاران است و مذکور) در قرآن، جز وسیله‌ی آزمایش مردمان قرار نداده‌ایم. ما ایشان را (با مخاوف دنیا و آخرت) بیم می‌دهیم، ولی چیزی بر آنان جز طغیان و عصیان فراوان نمی‌افزاید. [«الرُّؤْيَا»: رویت. مشاهده و دیدار. مراد دیدن کردن از چیزهائی است که در شب معراج صورت پذیرفت. «فِتْنَةٌ»: آزمایش. امتحان. «الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ»: درخت نفرین شده. مراد درخت زقوم است که خوراک گناهکاران است و در بن دوزخ می‌روید (نگا: صافات / ۶۲ – ۶۷، دخان / ۴۳ و ۴۴). علت تسمیه آن بدین نام، از آن جهت است که چنین درختی نشانه دوری از رحمت خدا و لعن خورندگان آن است.]

زمانی (را یادآور شو) که ما به فرشتگان گفتیم: برای آدم کرنش کنید. فرشتگان جملگی کرنش کردند مگر ابلیس (که از جنیان بود و در میان فرشتگان قرار داشت، او که نمونه‌ی کامل استکبار بود) گفت: آیا برای کسی کرنش کنم که او را از گل آفریده‌ای؟ (من که از آتشم، بهتر از آدمم! عالی برای دانی چگونه تعظیم کند؟). [«خَلَقْتَ طِينًا»: او را از گل آفریده‌ای (نگا: اعراف / ۱۲). واژه (طینا) منصوب به نزع خافض است.]

شیطان گفت: به من بگو که آیا این همان کسی است که او را بر من ترجیح و گرامی داشته‌ای؟! (جای تعجب است). اگر مرا تا روز قیامت زنده بداری، فرزندان او را همگی جز اندکی (با گمراهی) نابود می‌گردانم (و لگام وسوسه را به دهانشان می‌زنم و به جاده‌ی خطا و گناهشان می‌کشانم). [«أَرَأَيْتَكَ»: آیا ملاحظه کرده‌ای که چه کرده‌ای؟ مرا بگو. خبرم کن. «هَذَا الَّذِي …»: ادات استفهامی محذوف و از سیاق کلام پیدا است. یعنی: هَلْ هَذَا هُوَ الَّذِي. «لَأَلْحَثَنَّكَ»: زیر چانه ایشان را افسار می‌بندم. لگام به دهانشان می‌زنم. با گمراهسازی نابودشان می‌گردانم و تباهشان می‌سازم.]

خدا فرمود: برو! (تا روز رستاخیز به تو مهلت داده می‌شود و هرچه می‌خواهی بکن. آدمیزادگان از عقل و اراده برخوردارند) کسانی که از ایشان از تو پیروی کنند، دوزخ سزای شما (اهریمن و آنان) است و سزای فراوان و بی‌نقصانی است. [«إِذْهَبَ»: برو. جنبه توهین و تحقیر را دارد. «جَزَأَ»: مفعول مطلق (جَزَأُكُمْ) یا فعل محذوفی است و تقدیر چنین است: تُجَزَوْنَ جَزَأً. «مَوْفُورًا»: فراوان. کامل و بی‌کم و کاست.]

و بترسان و خوار گردان با ندای (دعوت به معصیت و وسوسه‌ی) خود هرکسی از ایشان را که توانستی، و لشکر سواره و پیاده‌ی خود را بر سرشان بشوران و بتازان (و همه‌ی تلاش خویش را برای شکست دادن و گول زدن ایشان به کار گیر) و در اموال آنان (با تشویق و تحریکشان برای کسب آن از حرام و صرف آن در حرام) و در اولاد ایشان (با گول زدن اولیا، و رهنمود فرزندانشان به کفر و فساد در پرتو تربیت نادرستشان) شرکت جوی، و آنان را (به نبودن حساب و کتاب و بهشت و دوزخ، یا به شفاعت خدایان و بتان و بزرگواری خاندان و غیره) وعده بده (و بفریب)، و وعده‌ی شیطان به مردمان جز نیرنگ و گول نیست. [«إِسْتَفْزِرُ»: از مصدر استفزاز به معنی: استخفاف و خوار داشتن. به هراس انداختن. بریدن کسی از حق و کشاندن او به سوی باطل. «بِصَوْتِكَ»: مراد وسوسه اغواگرانه و گمراهسازانه اهریمن است. «أَجْلِبَ عَلَيْهِمْ»: بر آنان فریاد بزن و بتاز. مراد لشکرکشی است. «بِخَيْلِكَ»: خیل، سواران. «رَجَلِكَ»: رَجَل، پیاده. اسم جنس و به معنی پیادگان اهریمن، اعوان و انصار و پیروان او است. «غُرُورًا»: نیرنگ. گول زدن و فریفتن. صفت مصدر محذوفی است و تقدیر آن چنین است: وَعَدَا غُرُورًا.]

بی‌گمان سلطه‌ای بر بندگان (مخلص و مؤمن) من نخواهی داشت، و همین کافی است که (ایشان در پناه خدایند و) پروردگارت حافظ و پشتیبان (این چنین بندگان) است. [«إِنْ عِبَادِي …»: (نگا: حجر / ۴۲).]

پروردگارتان آن کسی است که کشتیها را در دریاها به حرکت در می‌آورد تا جویای رزق او (شوید و از فضل و نعمتش برخوردار) گردید. خداوند همیشه در حق شما (بندگان) مهربان بوده است. [«يُزَيِّجُ»: می‌راند. سوق می‌دهد. «الْفُلْكَ»: کشتیها (نگا: بقره / ۱۶۴). «مِنْ فَضْلِهِ»: از خیر و خوبی او.]

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَ ۚ فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا

۶۸

أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخَسِّفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا

۶۹

أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا

۷۰

حزب

۱۱۶

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي عَادَٰمَ وَحَمَلْنَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

۷۱

۲۴۷

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْئِهِمْ ۖ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُۥ بِبَيِّنَةٍ ۖ فَادْعُوكَ يَقْرءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا

۷۲

۲۴۸

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا

۷۳

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ ۗ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ حَلِيلًا

۷۴

وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدَّتْ تَرُكُّنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا

۷۵

إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا

هنگامی که ناراحتیها در دریاها به شما می‌رسد (و گرفتار طوفانها و امواج سهمگین می‌شوید و کشتی خویش را همچون پر کاهی در پهنه‌ی آبها می‌بینید، وحشت می‌کنید و) جز خدا همه‌ی کسانی از نظرتان ناپدید می‌گردند که ایشان را به فریاد می‌خوانید. اما زمانی که خدا شما را (از غرق شدن) نجات داد و به خشکی رسانید، (از یکتاپرستی) روی می‌گردانید (و انسانهای ناتوان و بتان بی‌جان را انباز یزدان جهان می‌سازید)، و اصولاً انسان بسیار ناسپاس است. [«الضُّرُّ»: ناراحتیها و گرفتاریها. مشکلات و سختیها (نگا: انعام / ۱۷، یونس / ۱۲ و ۱۰۷). «ضَلَّ»: گم شد. از ذهن محو و از نظر ناپدید گردید].

آیا شما ایمن از این هستید که خدا گوشه‌ای از خشکی را بشکافد و شما را در (کام) آن فرو برد؟ یا این که طوفانی به سویتان روان دارد که باران سنگ بر شما بباراند و آن وقت حافظ و نگهبانی برای خود پیدا نکنید؟ [«يُخَسِّفُ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ»: شما را به گوشه‌ای از خشکی فرو برد. گوشه‌ای از خشکی را بشکافد و شما را همراه با آن در درون زمین دفن و ناپدید گرداند. واژه (جانب) مفعول‌به یا ظرف است. «حَاصِبًا»: باران سنگ. طوفان بادی که سنگ از آن ببارد (نگا: حجر / ۷۴).]

یا این که ایمن هستید از این که خداوند بار دیگر شما را (نیازمند سفر دریا سازد و) به دریا برگرداند و تندباد درهم شکننده‌ای به سویتان گسیل دارد (و بر سرتان بگمارد) تا شما را به سبب ناسپاسی (و کفرتان نسبت به یزدان) خودتان غرق گرداند، و از آن به بعد کسی را نیابید که خونهای شما را از ما بخواهد (و در برابر آن ما را تعقیب و مورد پیگرد قرار دهد)؟ [«قَاصِفًا»: باد تند و درهم شکننده. مراد طوفان درهم شکننده کشتیها است. «بِمَا كَفَرْتُمْ»: به سبب ناسپاسی و کفراتان. به علت زندقه و کفرتان. «تَبِيعًا»: تعقیب کننده. خواهان خونها. فعلیل به معنی فاعل است.]

ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست، و غیره) گرامی‌داشته‌ایم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهای گوناگون) حمل کرده‌ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده‌ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده‌ایم. [«عَلَىٰ كَثِيرٍ»: مراد این است که خداوند انسان را جز بر فرشتگان بر همه مخلوقات اعم از جمادات و نباتات و حیوانات برتری داده است و با عطاء کردن چیزهائی بدو والاترش فرموده است.]

روزی همه‌ی انسانها را همراه با نام‌های اعمالشان فرا می‌خوانیم. آن گاه هرکس نام‌های اعمالش به دست راستش داده شود (جزو سعادت‌مندان است) و آنان نام‌های اعمالشان را (شادان و خندان) می‌خوانند و کمترین ستمی بدیشان نخواهد شد. [«أُنَاسٍ»: گروهی از مردم (نگا: بقره / ۶۰، اعراف / ۸۲ و ۱۶۰). «بِإِمَامِهِمْ»: مراد از امام، نام‌ه اعمال (نگا: کهف / ۴۹، یس / ۱۲ و ۳۶، جاثیه / ۲۸ و ۲۹)، پیغمبران (نگا: انبیاء / ۷۳)، کتابهای آسمانی (نگا: هود / ۱۷، احقاف / ۱۲) پیشوایان و رهبران راه یزدان (نگا: فرقان / ۷۴، قصص / ۵) یا سردستگان و نشان دهندگان راه شیطان (نگا: توبه / ۱۲، قصص / ۱۴) است. حرف با: به معنی (مَع) می‌باشد. «فَتِيلًا»: رشته نازکی که در شکاف هسته خرما قرار دارد و کنایه از چیز بسیار کم و ناچیز است (نگا: نساء / ۴۹ و ۷۷).]

و هرکس در این (جهان) کور (دل و گمراه) باشد، در آخرت کورتر و گمراه‌تر خواهد بود. (چرا که وجود اخروی انسان، درخت روئیده از دانه‌ی زندگی دنیوی او است). [«فِي هَذِهِ»: در این دنیا. «أَعْمَى»: واژه نخست صفت مشبهه و به معنی کوردل، یعنی کسی است که راه هدایت و واقعیت را نبیند و آیات آفاق و انفس را نادیده گیرد. و واژه دوم می‌تواند باز هم صفت مشبهه بوده و به همین معنی، یا به معنی کورچشم و نابینا باشد (نگا: اسراء / ۹۷، طه / ۱۲۴ و ۱۲۵) و یا این که اسم تفضیل و از عیوب درونی باشد، یعنی کورتر و نابیناتر برانگیخته شود و راه بهشت و سعادت را نبیند (نگا: تفسیر روح‌المعانی، قاسمی، سراج‌المنیر).]

نزدیک بود کافران (با نیرنگهای گوناگون و نیروهای زر و زور) تو را از (حکم) آنچه به تو وحی کرده‌ایم (و قرآنش نامیده‌ایم، دور و) منصرف گردانند (و فقراء را از پیش تو برانند) تا (در عمل، حکم) جز قرآن را به ما نسبت دهی، و آن گاه تو را به دوستی گیرند (و همدمی تو را بپذیرند). [«إِنْ كَادُوا»: نزدیک بود که. حرف (إِنْ) مخفف (إِنْ) است. «لَيَفْتِنُونَكُ»: باز دارند. تو را منحرف و منصرف سازند. «مِنَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ»: از چیزی که به تو وحی کرده‌ایم. اشاره به این است که قریشیان از پیغمبر می‌خواستند که فقراء را از خود دور کند، تا آنان در مجلس او حضور یابند (نگا: انعام / ۵۲ و ۵۳).]

و اگر ما تو را استوار و پابرجای (بر حق) نمی‌داشتیم، دور نبود که اندکی بدانان بگرائی. [«لَقَدْ كِدَّتْ تَرُكُّنُ»: نزدیک بود که بدیشان اعتماد و به جانب ایشان میل کنی.]

(و اگر چنین می‌کردی) در این صورت عذاب دنیا و عذاب آخرت (تو) را چندین برابر (می‌ساختیم و) به تو می‌چساندیم (چرا که گناه بزرگان بزرگ است). سپس در برابر ما یار و یآوری نمی‌یافتی (تا عذاب ما را از تو به دور دارد). [«ضِعْفًا»: دو چندان. چندین برابر. «ضِعْفُ الْحَيَاةِ»: تقدیر چنین است: عَذَابًا ضِعْفًا فِي الْحَيَاةِ وَ عَذَابًا ضِعْفًا فِي الْمَمَاتِ. یعنی (عَذَابًا) موصوف و (ضِعْفًا) صفت بوده است. سپس موصوف حذف گردیده و صفت به جای آن نشسته است و در مقام نیابت به واژه بعد از خود اضافه گشته است.]



وَإِن كَادُوا لَيَسْتَفْرِزُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا

لَا يَلْبِثُونَ خِلْفَكَ إِلَّا قَلِيلًا

سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا

تَحْوِيلًا

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ

إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ

مَقَامًا مَّحْمُودًا

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

وَمَنْ يَرْزُقْكَ يَرْزُقْكَ بِالْحَمْدِ خَلْقًا وَمَنْ يَمَسُّكِ يَمَسُّكِ بِالْأَسْفَلِ

(كفّار مگّه با نقشه‌ها و توطنه‌های گوناگون خواستند در تو نفوذ کنند) و نزدیک بود آنان تو را از سرزمین (مگّه) برکنند (و محیط آن را برایت غیرقابل تحمل کرده) تا تو را از آنجا بیرون کنند. (اگر آنان چنین می‌کردند) در این صورت بعد از تو جز مدت کوتاهی نمی‌ماندند. [«لَبِيسْتَفْرِزُونَكَ»: (نگا: اسراء / ۶۴). «إِذَا لَا يَلْبِثُونَ»: در این صورت باقی و برجای نمی‌ماندند. البته قریشیان عاقبت چنین کردند و سران ایشان هیجده ماه بعد از هجرت پیغمبر به مدینه در جنگ بدر کشته شدند و سرانجام با فتح مگّه بساط کفار مگّه برچیده شد.].

(تنها در دفاع از تو چنین نبوده است. بلکه این) شیوهی ما (دفاع از همهی) پیغمبرانی بوده است که پیش از تو فرستاده‌ایم (و اقوام ایشان، آنان را کشته یا از میان خود رانده‌اند و بدین وسیله در سعادت را بر روی خود بسته‌اند و از رحمت الهی محروم گشته‌اند) و تغییر و تبدیلی در شیوهی ما نخواهی‌دید (و کسی را نخواهی یافت که بتواند سنت ما را دگرگون سازد). [«سُنَّةٌ»: شیوه. روش. منسوب به نزع خافض است و تقدیر چنین است: کَسَنَهُ. یا این‌که مفعول مطلق فعل محذوفی است و در اصل چنین است: سَنَنَّا بِكَ سُنَّةً. «تحویله»: تغییر و تبدیل.].

نماز را چنان که باید بخوان به هنگام زوال آفتاب (از نصف‌النهار، که آغاز نماز ظهر است و امتداد آن وقت نماز عصر را نیز دربر می‌گیرد) تا تاریکی شب (که آغاز نماز مغرب است و امتداد آن وقت نماز عشاء را نیز در برگرفته و با طلوع فجر پایان می‌پذیرد)، و نماز صبح را (در فاصله‌ی طلوع فجر تا طلوع آفتاب) بخوان. بی‌گمان نماز صبح (توسط فرشتگان شب و فرشتگان روز) بازدید می‌گردد. [«ذُلُوكِ»: زوال خورشید از نصف‌النهار. «عَسَقِ»: ظلمت. تاریکی. «عَسَقِ اللَّيْلِ»: تاریکی شب. مراد از آن از اول شب تا پایان آن است (نگا: طه / ۱۳۰ ، / ۳۹). «قرآن»: مراد نماز صبح است. از آنجا که خواندن قرآن یعنی فاتحه رکن مهم نماز و در آن تصریح شده است، از راه تسمیه کلّ به اسم جزّ، قرآن نامیده شده است. نصب آن به خاطر عطف بر (الصَّلَاة) بوده یا این‌که اغراء است و تقدیر چنین است: اِلْزَمَ قُرْآنَ الْفَجْرِ. «مشهوداً»: دیده شدنی است. مورد بازدید قرار می‌گیرد. یعنی فرشتگان مأمور بر انسان آن را می‌بینند و به هنگام تعویض کشیک در دیوان الهی بر آن گواهی می‌دهند.].

در پاسی از شب از خواب برخیز و در آن نماز تهجد بخوان، این یک فریضه‌ی اضافی (و افزون بر نمازهای پنجگانه) برای تو است. باشد که (در پرتو این عمل) خداوند تو را به مقام ستوده‌ای (و مکان برجسته‌ای در دنیا و آخرت که موجب ستایش همگان باشد) برساند (و مقام شفاعت کبری را به تو ارمغان دارد). [«فَتَهَجَّدْ»: تهجد از (هجود) به معنی به خواب رفتن است. لیکن در باب تفعل معنی سلب را می‌رساند، یعنی ترک خوابیدن. مانند واژه‌های (تَأْتَمُّم) و (تَحَنُّث). برخی هم آن را از اضداد شمرده‌اند و به معنی بیدار شدن و ماندن دانسته‌اند. نماز شب گزاردن. «بِهِ»: حرف (ب) به معنی (فی) و مرجع ضمیر (الَّيْلِ) است. یعنی: در شب. یا این‌که مرجع ضمیر (بعض) مفهوم از (من) یا (قرآن) مجرد از اضافه است. یعنی: در برخی از شب، یا این‌که: نماز تهجد را با تلاوت قرآن به جای آور. «نافلهً»: عبادت زائد بر نمازهای پنجگانه. مراد نماز تهجد است که برای پیغمبر اسلام واجب بوده و برای پیروانش سنت است. مفعول‌به (تهجد) و یا این‌که حال ذوالحال محذوف (صلاة) است. «مَقَامًا مَّحْمُودًا»: هرگونه منزلت والا و مقام بالائی که ستایش همگان را برانگیزد. برخی گفته‌اند مراد مقام شفاعت کبری است که در آن رسول اکرم از پروردگار تمتّاً و تقاضا می‌نمایند که دادگاهی مردمان را با لطف و کرم خود آغاز فرمایند.].

بگو: پروردگارا! مرا صادقانه (به هر کاری) وارد کن، و صادقانه (از آن) بیرون آور، (و چنان‌کن که خط اصلی من در آغاز و انجام همه‌چیز، راستی و درستی باشد)، و از جانب خود قدرتی به من عطا، فرما که (در امر حکومت بر دوستان و اظهار حجت در برابر دشمنان، برایم) یار و مددکار باشد. [«مُدْخَلٌ»: مصدر میمی و به معنی إدخال، یعنی وارد گرداندن است. «مُخْرَجٌ»: مصدر میمی و به معنی اخراج، یعنی بیرون گرداندن است. «مُدْخَلٌ صِدْقٍ وَ مُخْرَجٌ صِدْقٍ»: مراد آغازیدن و پایان بخشیدن زیبا و صادقانه جملگی کارهای دنیوی و اخروی است. «سُلْطَانًا»: سلطه و قدرت. دلیل و حجت.].

(و (مشرکان را بترسان و بدیشان) بگو: حق فرا رسیده است (که یکتاپرستی و آئین آسمانی و دادگری است) و باطل از میان رفته و نابود گشته است (که چندتا پرستی و آئین تباه و ستمگری است). اصولاً باطل همیشه از میان رفتنی و نابود شدنی است (و سرانجام پیروزی از آن حق و حقیقت بوده و هست). [«زَهَقٌ»: زائل شد و نابود گردید. بیرون شد و رفت. «زَهُوقًا»: زائل و باطل. میبغه مبالغه و به معنی چیزی است که به طور کامل محو و نابود می‌گردد و میدان را هرچه زودتر خالی می‌کند.].

(حق چگونه نیرومند و پیروز نمی‌گردد؟ وقتی که) ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی (دلها از بیماریهای نادانی و گمراهی، و پاک‌سازی درونها از کثافات هوا و هوس و تنگ‌چشمی و آزمندی و تباهی) و رحمت مؤمنان (به سبب در برداشتن ایمان و رهنمودهای پرخیر و برکت یزدان) است، ولی بر ستمگران (کافر، به سبب ستیز یا نور حق و داشتن روح طغیان) جز زیان نمی‌افزاید. [«شَقَاءٌ»: بهبودی از بیماریهای فکری و اخلاقی فرد و جامعه. مراد مرحله پاک‌سازی یا به اصطلاح عرفا، مقام تخلیه است. «رَحْمَةٌ»: رحمت یزدان به بندگان، بر اثر شکفتن گل ایمان در پرتو آیات قرآن. مراد مرحله نوسازی یا به اصطلاح عرفا، مقام تخلیه است.].

(از جمله‌ی اخلاق فرد بی‌ایمان، یکی این است که) هنگامی که به انسان (بی‌ایمان) نعمت می‌بخشیم (و او را از ثروت و قدرت و سلامت و امنیت برخوردار می‌سازیم، مسرور و مغرور می‌گردد و از طاعت و عبادت و شکر نعمت) روگردان می‌شود (و در وقت رسیدن به نوا) خویشتن را (از بندگی ما) به دور می‌دارد و تکبر می‌ورزد. (انگار ما را نمی‌شناسد و به ما کاری و نیازی ندارد). و هنگامی که شرّ و بلا گریبانگیر او گردید (و تنگدستی و بیماری و ناامنی وی را فرا گرفت) بسیار مایوس و ناامید می‌گردد (و می‌پندارد که دیگر درهای رزق و روزی بر او بسته است و هرگز روی خیر و خوشی نخواهد دید). [«اعْرَضَ»: از شکر نعمت منصرف و از طاعت و عبادت روگردان می‌شود. «نَآيَا بَجَانِيهِ»: خویشتن را از یاد منعم اصلی به دور می‌کند. شانه‌های خود را بالا می‌اندازد و تکبر می‌ورزد. «يَتَّوَسَّأُ»: بسیار مایوس و دلتنگ و ناشکیبا (نگا: هود / ۹ – ۱۱). مراد این است که کافران، هم در برابر خوشیها و هم در برابر سختیها خود را کم می‌کنند. در حال نوا مست و مغرور، و در وقت بلا پست و زیون می‌گردند. هر چند که در حالت یأس پرده‌های غفلت از روی فطرت کنار می‌روند و کافران بالاچار به درگاه خدا روی می‌آورند و خالصانه رفع مشکلات را از قادر متعال درخواست می‌نمایند، اما این توجّه اضطراری مایه افتخاری و دلیل بیداری حقیقی آنان نمی‌باشد. چرا که به محض رفع مشکلات و رهائی از طوفان حوادث، خودخواهیها و سرکشبها از ایشان سرمی‌زند و تغییرجهت می‌دهند (نگا: یونس / ۱۲ و ۲۲ و ۲۳، اسراء / ۶۷، عنکبوت / ۶۵).].

بگو: هر کسی برابر روش خود کار می‌کند (و طریقه‌ی خویش را در پیش می‌گیرد) و پروردگارتان بهتر (از همگان) می‌داند که چه کسی راهش درست‌تر (از راه دیگری بوده و راسترو کدام و گمراه کدام) است. [«شَاكِلَةٌ»: طریقه و شیوه. رویه و روش. هرگونه عادت و مکتب و مذهبی که به انسان جهت می‌دهد.].

از تو (ای محمّد!) درباره‌ی روح می‌پرسند (که چیست). بگو: روح چیزی است که تنها پروردگارم از آن آگاه است (و خلقتی اسرارآمیز و ساختمانی مغایر با ساختمان ماده دارد و اعجوبه‌ی جهان آفرینش است. بنابراین جای شگفت نیست اگر به حقیقت روح پی نبرید). چرا که جز دانش اندکی به شما داده نشده است، (و علم شما انسانها با توجّه به گستره‌ی کلّ جهان و علم لایتناهی خداوند سبحان، قطره به دریا هم نیست). [«الرُّوحُ»: روح آدمی. جان. مراد آفریده‌ای از آفریدگان خدا است که ساختمان و ماهیت آن فراتر از ساختمان و ماهیت جهان ماده است و غیبی از غیوب الهی است و حقیقت آن بر ما روشن نیست. برخی با توجّه به آیه‌های ماقبل و مابعد این آیه، واژه روح را قرآن معنی می‌کنند. چرا که قرآن معجزه جاویدان و نادره ناشناخته جهان، در قالب الفاظ و عباراتی نیست که انس و جن بتوانند از آن تقلید کنند و همسان آن را بسازند. بلکه چگونگی آن سرّی از اسرار است (نگا: غافر / ۱۵، شوری / ۵۲). «أَمْرٌ»: جمع آن امور است، یعنی: کاروبار. «من أمر ربّی»: چیزی است که تنها خدایم از آن آگاه است، و رازی است که در حیظه علم آفریدگارم است و بس.].

اگر ما بخواهیم آنچه را که (از قرآن) به تو وحی کرده‌ایم، از تو بازپس می‌گیریم (و از درون دلها و لابلای کتابها محو می‌گردانیم) آن گاه کسی را نخواهی یافت که در این رابطه علیه ما از تو دفاع کند (و در حفظ قرآن یا برگشت آن بکوشد). [«بالذی»: حرف (ب) برای تعدیه، و به کاربردن موصول مختصّ (الذی) به جای موصول مشترک (ما) برای بیان اهمیت و عظمت قرآن است. «بِهِ»: در این رابطه که بازپس گرفتن قرآن است. «وکیلاً»: ملتزم. متعهد. حافظ و نگهدار. مراد کسی است که تضمین حفظ قرآن یا اعدادت آن کند.].



إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا

قُل لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا

الْقُرْءَانِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ ۗ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا

۸۸

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ

أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

۸۹

وَقَالُوا لَن نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا

۹۰

أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّن نَّحِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ

خِلَالَهَا تَفْجِيرًا

۹۱

أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتِ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِلِلِّهِ

وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا

۹۲

أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُرْحٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَن

نُؤْمِنَ لِرِقِيكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرُؤُهُ ۗ قُل سُبْحَانَ

رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا

۹۳

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَن قَالُوا

أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَّسُولًا

۹۴ — ۲۵۰

قُل لَّوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَّمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا

عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَّسُولًا

۹۵

قُل كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ

خَبِيرًا بَصِيرًا

۹۶

لیکن به خاطر رحمت پروردگارت (که شامل حال تو است، آن

را برجای می‌داریم و این ارمغان را بازپس نمی‌گیریم). واقعاً

کرم بزرگی خدا در حق تو داشته است (که قرآن را برای تو

ارسال و تو را خاتم‌الأنبیاء نموده است، و با حفاظت از قرآن

آئین تو را جاویدان کرده است). [«إِلَّا رَحْمَةً ...»: استثنا؛

منقطع است و (إِلَّا) معنی (لِکِن) دارد. برخی (رَحْمَةً) را

مفعول‌له دانسته‌اند. «فَضْلُهُ»: خیر و خوبی. کرم و نیکی. ]

بگو: اگر هم‌ی مردمان و جملگی پریان گرد آیند و متفق شوند بر این که همچون این قرآن را (با این شیوه‌های دلربا و معانی زیبا بسازند و) بیاورند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند و ارائه دهند، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند (چرا که قرآن کلام یزدان و معجزه‌ی جاویدان آفریدگار است و هرگز از معلومات محدود آفریدگان چنین چیزی ساخته نیست). [«اجْتَمَعَتْ»: گرد آیند. اتحاد و اتفاق حاصل کنند. «ظهِیراً»: پشتیبان. کمک‌کننده (نگا: تحریم / ۴). ]

ما در این قرآن، هر نوع مثلی را برای مردم، به شیوه‌های گوناگون بارها بیان داشته‌ایم، ولی بیشتر مردم جز انکار (حق، و نادیده گرفتن دلائل هدایت، و تکذیب خدا و رسول، چیزی قبول نمی‌کنند و) نمی‌پذیرند. [«صَرَفْنَا»: با شیوه‌های گوناگون بیان داشته‌ایم. انواع مختلف استدلال برحق را به صورتهای گوناگون تکرار کرده‌ایم (نگا: اسراء / ۴۱). «مِن كُلِّ مَثَلٍ»: معانی نمونه‌ای که در زیبایی و گیرائی به مثل می‌مانند. با وجوه مختلف و شیوه‌های گوناگون. «كُفُورًا»: کفر. انکار حق. ناشکری و ناسپاسی. ]

<sup>[…]</sup>

و (هنگامی که کافران مگه در برابر اعجاز قرآن و دلائل روشن آن درمانده و مبهوت شدند) گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم؛ مگر این‌که از زمین (خشک و سوزان مگه) چشمه‌ای برای ما بیرون جوشانی (که آب آن دائم و روان باشد). [«تَفْجُرَ»: برجوشانی. بیرون دمانی. «يَنْبُوعًا»: چشمه‌ای که آب آن فواره کند و بیرون دمد. ]

یا این‌که باغی از درختان خرما و انگور (در مگه) داشته باشی و رودبارها و جویبارهای فراوان در آن روان گردانی. [«جَنَّةٌ»: باغ پردخت. «تَفْجِيرًا»: سخت برجوشاندن و روان کردن. این واژه معنی تکثیر دارد؛ نه تعدیه. ]

<sup>[…]</sup>

یا آسمان را تگه‌تگه بر سر ما فرود آری همان گونه که می‌پنداری (و می‌گویی که خدا ما را بیم داده است) و یا این که خدا و فرشتگان را بیاوری و با ما رویاروی گردانی. [«زَعَمَتْ»: گمان برده‌ای. ادعاء کرده‌ای (نگا: سبأ / ۲۲). «كِسْفًا»: قطعه قطعه. تگه‌تگه. جمع کِسْفَةً به معنی و وزن قِطْعَةً. حال است. «قَبِيلًا»: مقابل و رویارو. فعلیل به معنی مُفَاعِل، مانند عَشِيرٍ به معنی مُعَاشِرٍ است. می‌توان معنی کفیل و ضامن و متضمّن و شاهد و گواه نیز از آن استنباط کرد. گروه و جماعتی از مردم (نگا: انعام / ۱۱۱). «تَأْتِي بِاللِّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا»: خدا و فرشتگان را با ما رودررو گردانی. خدا و فرشتگان را بر پندار خود شاهد کنی. خدا را حاضر و فرشتگان را گروه گروه به پیش ما بیاوری. واژه (قَبِيلًا) حال از خدا و فرشتگان، یا تنها از فرشتگان است. ]

یا این‌که سرای بزرگ زرنکاری داشته باشی، و یا این‌که به سوی آسمان بالا روی، و تنها به بالا رفتنت از آسمان هم ایمان نمی‌آوریم مگر این‌که کتابی همراه خود برایمان بیاوری که آن را بخوانیم (و ببینیم که از جانب خدا در آن نوشته شده است که تو فرستاده‌ی پروردگار می‌باشی). بگو: پروردگار من منزّه است (از آن‌که کسی بدو فرمان دهد، یا این‌که در قدرت او شریک گردد). مگر من جز انسان فرستاده‌ای (از سوی یزدان برای رهنمود مردمان) هستم؟ (معجزه در دست خدا است؛ نه من). [«زُحْرَفٍ»: پرنقش و نگار. مراد کاخ زرنگار و منقش به زیور و زینت است. «تَرْقَى»: بالا روی. صعود کنی. ]

<sup>[…]</sup>

تنها چیزی که مانع ایمان آوردن مردمان بعد از نزول هدایت (وحی آسمانی) برای ایشان شد، این است که می‌گویند: آیا خداوند انسانی را به عنوان پیغمبر فرستاده است؟! (فرشتگان افلاکی سزاوار این مقام بزرگ رسالتند؛ نه انسانهای خاکی). [«وَمَا مَنَعَ النَّاسَ ...»: تنها مانع ایمان مردمان همین بهانه‌جویی بوده است. این تعبیر دلیل بر انحصار نیست و بلکه برای تاکید و بیان اهمیّت موضوع است. «أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَّسُولًا»: مراد این است که اهل مگه منکر این بودند که انسانی به مقام نبوت برسد و پیغمبر گردد (نگا: انعام / ۹۱، هود / ۲۷). ]

بگو: اگر در زمین (به جای انسانها) فرشتگانی مستقرّ و در آن راه می‌رفتند، ما از آسمان (از جنس خودشان) فرشته‌ای را به عنوان پیغمبر به سویشان می‌فرستادیم (چرا که رهبر باید از جنس پیروان خود باشد). [«مُطْمَئِنِّينَ»: جمع مطمئن، آرمیده. مراد ساکن و مستقرّ است. حال است. ]

بگو: کافی است که خدا میان من و شما گواه باشد. بی‌گمان او از (حال) بندگانش بسیار آگاه، (و نسبت به کارشان) بس بینا است (و لذا می‌داند که من فرمان او را به شما رسانده‌ام و این شما هستید که از پذیرش حق لجاجانه سر باز می‌زنید). [«شَهِيدًا»: گواه. یعنی گواه بر صدق من و عناد با حق شما. ]

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۖ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أُولِيَاءَ مِنْ دُونِهِ ۗ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَمَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا

ذٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا بِبٰیئَتِنَا وَقَالُوْا اَعْدَاۤءُ كُنَّا عِظَمًا وَرُقٰنًاۗ اَعٰنَا لَمَبْعُوْثُوْنَ خَلَقًا جَدِيْدًا

۹۸

اَوْ لَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ قَادِرٌ عَلٰۤى اَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ اَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيْهِ فَاَبٰى اَلظّٰلِمُوْنَ اِلَّا كُفُوْرًا

۹۹

حزب

۱۱۷

خدا هر کس را (به سبب ایمان به پروردگار و پیغمبرش و کتاب آسمانی قرآن) رهنمود کند، راهیاب او است، و هرکس را (به سبب سوء اختیار و فرو رفتن در گناهان و سرکشی از قوانین آفریدگار) گمراه سازد، جز خدا دوستان و مددکارانی برای چنین کسانی نخواهی یافت (تا دست آنان را بگیرند و به سوی حق برگردانند و از کیفر و عذاب آخرت رستگارشان گردانند) و ما در روز رستاخیز ایشان را بر روی رخساره (کشانده و) کور و لال و کر (از گورها) جمع می‌گردانیم (و به صحرای محشر گسیل می‌داریم. به گونه‌ای که بر اثر پریشانی حال چشمانشان نمی‌بیند و گوشه‌ایشان نمی‌شنود و زبانهایشان قادر به تکلم نمی‌باشد). جایگاهشان دوزخ خواهد بود. هر زمان که زبانه‌ی آتش (به سبب سوختن گوشت و استخوان ایشان) فروکش کند، (با تجدید گوشت و استخوانشان) بر زبانه‌ی آتششان می‌افزاییم. [«أُولَیَآءَ»: کمک‌کنندگان. یاران. «عَلٰی وُجُوْهِهِمْ»: بر روی چهره و رخساره‌هایشان (نگا: فرقان / ۳۴، قمر / ۴۸). «عُمِیَآ وَبُكْمًا وَ صُمًّا»: کوران و لالان و کران. این امر در اوائل زنده‌گرداندن دوباره و سر برآوردن از گورها است که به سبب سرگشتگی و پریشانی، حواسِ ایشان از کار می‌افتد. ولی بعدها پرده‌های سرگردانی به کنار زده می‌شود و احوال قیامت را می‌بینند (نگا: کهف / ۵۳، شوری / ۴۵، ۲۲). «خَبَتْ»: آتش فروکش کرد. از شعله افتاد. از ماده (خبو). «سَعِیْرًا»: شعله‌ور. فروزان (نگا: نسا / ۵۵).]

وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا

وَنَذِيرًا

۱۰۶: اسراء — 1۰۵ — 111/

وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ

تَنْزِيلًا

۱۰۷: اسراء — 1۰۵ — 111/

قُلْ ءَامِنُوا بِهِۦٓ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّا لِلَّذِينَ آوَتْوَا الْعِلْمَ مِنْ

قَبْلِهِۦٓ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا

۱۰۷: اسراء — 1۰۵ — 111/

وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ۝۱۰۸

۱۰۸: اسراء — 1۰۵ — 111/

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ

الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُتْ بِهَا

وَأَبْتَعْ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا

۱۰۹: سجده مستحب — 1۰۹ — 11۰/

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ

الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُتْ بِهَا

وَأَبْتَعْ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا

۱۱۰: سجده مستحب — 1۱۰ — 11۰/

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ

شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ وَلِيٌّ مِّنَ الدُّلٰٓئِلِ وَكَبِيرُهُ

تَكْبِيرًا

۱۱۱: سجده مستحب — 1۱۱ — 11۰/

ما قرآن را با (ماده و محتوای) حق نازل کرده‌ایم، و نازل شده است تا حق را (در زمین) پابرجا کند، و تو را جز به عنوان نویدرسان و بیم‌دهنده نفرستاده‌ایم. [«بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ»: قرآن را همراه با احکام و دستورات حق فرستاده‌ایم و گمانی در آن نیست. «بِالْحَقِّ نَزَلَ»: برای پیاده کردن حق آمده است و سرانجام هم حق را در دلها جایگزین می‌سازد. یا این‌که: قرآن سرآغاز آن از خداوند، حق است و پیوسته در پرتو لطف حق محفوظ می‌ماند و سرانجام حق را به بار می‌آورد.].

قرآنی است که آن را (در مدّت بیست و سه سال به گونه‌ی آیه‌ها و بخشهای) جداگانه فرستاده‌ایم تا آن را آرام بر مردم بخوانی (و بدین وسیله جذب دلها و اندیشه‌ها شود و در عمل پیاده گردد) و قطعاً ما آن را کم کم و بهره بهره فرستاده‌ایم (نه یکجا و سرهم). [«قُرْآنًا»: منصوب به اشتغال است. «فَرَقْنَاهُ»: جدا جدا و بهره بهره‌اش کرده‌ایم و در زمانهای متفاوت فرستاده‌ایم. «عَلَىٰ مُكْثٍ»: به آرامی و تدریجی. «نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»: قرآن را بخش بخش بر حسب وقائع و به مقتضی حکمت نازل نموده‌ایم. تنزیل عبارت است از انزال تدریجی.].

بگو: (ای کافران! می‌خواهید) به قرآن ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید، (اختیار خوشبختی و بدبختی خودتان را دارید، ولی بدانید که اعجاز و حقیقت قرآن روشن است و) کسانی که قبل از نزول قرآن، دانش و آگهی بدیشان داده شده است (و با تورات و انجیل راستین سروکار داشته‌اند)، هنگامی که قرآن بر آنان خوانده می‌شود، سجده‌کنان بر رو می‌افتند (و سر تسلیم در برابر خدا فرود می‌آورند و او را سپاس می‌گویند که ایشان را با نعمت ایمان نواخته است). [«إِنَّ الَّذِينَ …»: مراد یهودیان و مسیحیان آگاه یا دیگر فرزندگان و فهمیدگان مردم است. «يَخِرُّونَ»: بر زمین می‌افتند. فرو می‌افتند. «لِلْأَذْقَانِ»: بر چانه‌ها. حرف (ل) به معنی (علی) و (أَذْقَانِ) نماینده تمام چهره و صورت است. «سُجَّدًا»: سجده‌کنان. کرنش‌کنان. حال ضمیر (و) در (يَخِرُّونَ) است.].

و (در حال این سجده‌ی عاشقانه) می‌گویند: پروردگارانم پاک و منزّه است (از این که در وعده‌ی نعمت بهشت و وعید عذاب دوزخ خلاف کند) مسلماً وعده‌ی پروردگارانم انجام‌شدنی است. [«إِنَّ»: مسلماً. همانا. از حروف مشبّهه بالفعل و مخفّف از مثقله است. در اصل چنین است (إنّه).].

و (بار دیگر) بر چهره‌ها فرو می‌افتند و می‌گیرند و (اشک شادی می‌ریزند، و مواظ قرآن) بر تواضع آنان (در برابر خدا) می‌افزاید. [«يَزِيدُهُمْ»: فاعل آن قرآن است.].

بگو: (خدا را) با «الله» یا «رحمن» به کمک طلبید (فرقی نمی‌کند، و خدا را به نامها و صفات متعدّد به فریاد خواندن، مخالف توحید نیست) خدا را به هر کدام (از اسماءِ حُسنی) بخوانید (مانعی ندارد و تعداد اسماءِ نشانه‌ی تعدّد مسمّی نیست و) او دارای نامهای زیبا است (که هر یک مُعرّف کاری از کارها و بیانگر زاویه‌ای از کمالات یزدان جهان است. ای پیغمبر هنگامی که به نماز ایستادی) نمازت را بلند یا آهسته مخوان، و بلکه میان آن دو راهی پیش گیر (که میان‌روی و اعتدال است). [«أَدْعُوا»: به کمک طلبید. به فریاد خوانید. «الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»: نامهای زیبا (نگا: اعراف / ۱۸۰). «لَا تَخَافُتْ»: از مصدر تخافت، صدا را پائین آوردن. «أَيًّا مَا»: هر کدام که. واژه (ما) زائد و برای تأکید است.].

بگو: حمد و سپاس خداوندی را سزا است که برای خود فرزندی برنگزیده است و در فرمانروائی و مالکیت (جهان) انبازی انتخاب نموده است و یآوری به خاطر ناتوانی نداشته است. بنابراین او را چنان که باید به عظمت بستا (و زبان به بزرگواریش بگشا). [«وَلِيٌّ»: سرپرست. یار و مددکار. «مِنَ الدُّلٰٓئِلِ»: به خاطر خواری و ناتوانی. برای رهائی از حقارت.].

<b>۱۱۰ آیه</b>	<b>۱۲ صفحه</b>
----------------	----------------

حمد و سپاس خدائی را سزا است که بر بنده‌ی خود (محمّد) کتاب (قرآن) را فرو فرستاده و در آن هیچ گونه انحراف و کژّی قرار نداده است. [«عَوَجًا»: کژّی و کجی. انحراف. «لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عَوَجًا»: مراد این است که در قرآن ضدّ و نقیض معنوی، و اختلال و انحراف لفظی وجود ندارد.].

(کتابی) که ثابت و پابرجا (و معتدل و مستقیم، و هم برپا دارنده‌ی جامعه انسانی و پاسدار کتب آسمانی) است. (خداوند آن را فرو فرستاده است) تا (به وسیله‌ی آن، کافران را) از عذاب شدید (دنیوی یا اخروی) خود بترساند، و مؤمنانی را که کارهای شایسته و بایسته می‌کنند مژده دهد به این که پاداش خوبی دارند. [«قِيَمًا»: معتدل. یعنی افراطی در تکالیف قرآن وجود ندارد تا سخت و طاقت‌فرسا باشد، و تفریطی در احکام قرآن نشده است تا سهل‌انگاری در چیزی شده باشد که برای سعادت انسانها ضروری باشد. جاودانه و پابرجا پاسدار احکام الهی و حافظ اصول کتابهای آسمانی. قائم بر احکام دین و مصالح بندگان. حال (الْكِتَابِ) در آیه قبلی است. «لِيُنذِرَ»: تا بترساند و بیم دهد. مرجع فاعل آن خدا یا قرآن یا پیغمبر است. «بِأَسَا»: عذاب.].

جاودانه در آن (بهشت برین که پاداش خوب خداوند است) خواهند ماند. [«مَّاكِثِينَ»: ماندگاران. مقیمان. حال ضمیر (هُمْ) است.].

و (به خصوم از عذاب شدید او) بترساند کسانی را که می‌گویند: خداوند فرزندی را (به نام عیسی یا عَزِیر یا فرشتگان، برای خود) برگرفته است. [«إِتَّخَذَ»: ساخته است. برگرفته است.].

وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا



**مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِإِبْرَاهِيمَ كِبْرٌ كَلِمَةً نَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا**

**فَلَعَلَّكَ بَخِيعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَرِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا**

**إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِيَتَبَلَّوْهُمُ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا**

**وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا**

**أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا**

**إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا**

**فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا**

**ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَبِئًا وَرَوَيْنَا لَهُمْ آيَاتِنَا فَكَفَرُوا بِهَا فَوَعَدْنَا الَّذِي وَعَدْنَا حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ آثَمٍ وَذَرَيْنَاهُمْ فِيهَا نَجُودًا يُنصَرُونَ**

**ثُمَّ بَدَّلْنَا مَوَاقِعَ الْمَاءِ بَلِئْسَ الْفِتْنَىٰ ۗ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَىٰ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَا الْأَرْضَ بِرَحْمَتِنَا لَهَا رَحْمَةً لِلنَّاسِ وَالْجِبَالَ حِجَابًا لِمَنْ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّهُمْ لَشَاكِرُونَ**

نه ایشان و نه پدرانشان (چنین چیزی را از روی دانش نمی‌گویند و) از آن هیچ گونه آگهی ندارند. چه سخن (وحشتناک و) بزرگی از دهانهایشان بیرون می‌آید!! (آیا خدا و فرزند داشتن؟! مگر خدا جسم است و محدود است و همچون انسان نیازمند چیزی از جمله فرزند است؟!). آنان جز دروغ و افتراء نمی‌گویند. [«كَبُرَتْ كَلِمَةً»: چه سخن درشت و بزرگی! چه سخن زشت و افتراءِ عظیمی! واژه (کلمه) تمییز است. «إِنْ يَقُولُونَ»: نمی‌گویند. (إِنْ) حرف نفی است.]

نزدیک است خویشتن را در پی (دوری گزیدن و روی گردانیدن) ایشان (از ایمان آوردن، دق مرگ کنی و) از غم و خشم این که آنان بدین کلام (آسمانی قرآن نمی‌گروند و بدان) ایمان نمی‌آورند (خود را) هلاک سازی. [«لَعَلَّكَ»: چه بسا که تو. نزدیک است که تو. «بِاخْعُ»: هلاک‌کننده. نابودکننده. «علی آثارهم»: به دنبال دوری ایشان از پذیرش ایمان. بر اثر کردار و رفتار ایشان. «أَسَفًا»: خشم و اندوه. مفعول‌له است.]

ما همه‌ی چیزهای روی زمین را زینت آن کرده‌ایم (و جهان پرزرق و برق، و پر نعمتی را برای انسانها آراسته‌ایم) تا ایشان را بیازمائیم (و ببینیم از آنان) کدام یک کار نیکوتر می‌کند. [«زینة»: آنچه وسیله آرایش و پیرایش باشد. جمال و زیبایی.]

و ما (عاقبت این جهان پرزرق و برق مردمان را در هم می‌پیچیم و) آنچه را روی زمین است (صاف می‌کنیم و) به خاک مسطح بی‌گیاهی تبدیل می‌نمائیم (و این سرزمین پر جوش و خروش را بیابان برهوتِ خشک و خاموش می‌گردانیم، و نیکان را به بهشت و بدان را به دوزخ می‌رسانیم). [«صعیداً»: روی زمین. سطح زمین (نگا: نساء / ۴۳، مائده / ۶). «جرزاً»: زمین لخت و برهوتی که گیاهی در آن نباشد (نگا: سجده / ۲۷)].

(زندگی پرزرق و برق، بسیاری از مردمان را گول می‌زند، و ایشان را نسبت به زنده شدن دوباره، غافل و بی‌باور می‌کند. در صورتی که کسانی چون اصحاب کُهف یافته می‌شوند که در محیط پرزرق و برق جهان و در میان انواع ناز و نعمت، استقامت و پایدردی خود را در راه ایمان نشان می‌دهند، و نیز حوادث بسیاری در جهان رخ می‌دهد که بیانگر از سرگرفتن حیات پس از خواب طولانی بوده که نوعی مرگ بشمار است. از جمله‌ی این حوادث داستان اصحاب کُهف است). آیا گمان می‌بری که (خواب چندین ساله‌ی) اصحاب کُهف و رقیم، در میان عجائب و غرائبِ (پراکنده در گستره‌ی هستی) ما چیز شگفتی است؟ [«أَمْ»: متضمن معنی دو حرف است: (بَل) اضراب، که بر انتقال از سخنی به سخنی دلالت دارد، و همزه استفهام انکاری که مفید نفی است (نگا: بقره / ۲۱۴). «أَمْ حَسِبْتَ»: مخاطب پیغمبر است و مقصود دیگران. «الکُهف»: غار. «الرقیم»: کتیبه. لوحه. «أصحاب الکُهف و الرقیم»: گروهی از جوانان مؤمن و هوشمند بودند که از دست طاغوت عصر خویش به غاری پناه بردند، و بعدها نام آنان را بر کتیبه‌ای بالای در غار نصب کردند. «آیاتنا»: نشانه‌های قدرت ما. عجائب و غرائب ساخته و پرداخته آفرینش ما. «عجبا»: عجیب. شگفت. نادره. مصدر است و برای مبالغه در معنی وصفی به کار رفته است و خبر (کانوا) است.]

(یادآور شو) آن گاه را که این جوانان به غار پناه بردند و (رو به درگاه خدا آوردند و) گفتند: پروردگارا! ما را از رحمت خود بهره‌مند، و راه نجاتی برایمان فراهم فرما. [«أوی»: پناه بردند. منزل و مأوی خود کردند. داخل شدند. «الفتیه»: جمع فتی، جوانان. مراد می‌تواند مردان کامل هم باشد. «هیئ»: آماده ساز. فراهم کن. «رشداً»: راهیابی. هدایت.]

پس (دعای ایشان را برآوردیم و پرده‌های خواب را) چندین سال بر گوشه‌ایشان فرو افکندیم (و در امن و امان به خواب نازشان فرو بردیم). [«ضربنا علی آذانهم»: مراد این است که آنان را به خواب عمیقی فرو بردیم. مفعول (ضربنا) محذوف است که (حجاباً) می‌باشد. «سین»: سالها. مفعول‌فیه زمانی است. «عدداً»: شمار دار. متعدد. صفت (سین) و به معنی ذاتِ عدد، یا مفعول مطلق فعلِ مقدری است، یعنی: تعددِ عدداً. «سینِ عدداً»: سالیان دراز. سالیهای سال.]

پس از آن (سالیهای سال به خواب ناز فرو رفتن، که انگار خواب مرگ است) ایشان را برانگیختیم (و بیدارشان کردیم) تا ببینیم کدام یک از آن دو گروه (یعنی آنان که می‌گفتند: روزی یا بخشی از یک روز خوابیده‌ایم، و آنان که می‌گفتند: خیر! تنها خدا می‌داند که چقدر خوابیده‌اید) مدت ماندن خود را حساب کرده است (و زمان خوابیدن خویش را ضبط نموده است). [«بعثناهم»: ایشان را برانگیختیم. مراد از برانگیختن در اینجا بیدار کردن است و استعمال این واژه، شاید اشاره باشد به این که خواب طولانی آنان همچون مرگ و بیداری ایشان همچون رستاخیز پس از مرگ است. «الجزیین»: دو گروه از خود اصحاب الکُهف (نگا: کُهف / ۱۹). «أحصی»: حساب کرده است. ضبط نموده است. فعل ماضی است؛ نه اسم تفضیل. «أمدأ»: مدت معین. زمان مشخص.]

ما داستان آنان را به گونه‌ی راستین (بدون کم و کاست) برای تو بازگو می‌کنیم. ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند، و ما بر (یقین و) هدایتشان افزوده بودیم. [«نبأ»: خبر. داستان (نگا: مانده / ۲۷). «بالحق»: آن‌چنان که هست. راست و درست.]

ما به دل‌هایشان قدرت و شهامت دادیم، آن گاه که بپا خاستند و (برای تجدید میعاد با آفریدگار خود، در میان مردم فریاد برآوردند و) گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است. ما هرگز غیر از او معبودی را نمی‌پرستیم. (اگر چنین بگوئیم و کسی را جز او معبود بدانیم) در این صورت سخنی (گزارف و) دور از حق گفته‌ایم. [«ربطنا علی قلوبهم»: دل‌هایشان را قدرت و شهامت بخشیدیم. بدیشان دل و جرأت دادیم. «لن ندعو»: به فریاد نمی‌خوانیم. پرستش نمی‌کنیم. در رسم الخط قرآنی الف زائدی در آخر دارد. «شططاً»: سخنان دور از حق. برکنار از حقیقت.]

(سپس برخی از ایشان به برخی گفتند:) اینان، یعنی قوم ما، بجز الله معبودهائی را به خدائی گرفته‌اند! (چه مردمان حقیری! چرا باید بتهای ساخت دست خویش را بپرستند، مگر عقل ندارند؟!). ای کاش! دلیل روشنی بر (خدائی) آنها ارائه می‌دادند! (مگر چنین چیزی ممکن است؟ هرگز! آنان چه ستمکارند!) آخر چه کسی ستمکارتر از فردی است که به خدا دروغ بدد (و با افتراءِ انباز‌هائی به آفریدگار جهان نسبت دهد؟!). [«هوَلأَ قَوْمًا ...»: استعمال اسم اشاره (هوَلأَ) در اینجا برای تحقیر است. (قَوْمنا) عطف بیان است. «سُلطان»: دلیل. حجت. «بین»: واضح و آشکار.]

وَإِذْ أَعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرِّفَقًا

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَّوَرُّ عَنِ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا

وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلِيَّتٌ مِنْهُمْ فِرَارًا وَكَلِمَاتٍ مِنْهُمْ رُعْبًا

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا

(برخی به برخی گفتند:) چون از این قوم می‌برید و از چیزهائی که بجز خدا می‌پرستند کناره‌گیری می‌کنید (و حساب خود را از قوم خویش و معبودهای دروغینشان جدا می‌سازید)، پس به غار پناهنده شوید (و آئین خویشان را نجات دهید) تا پروردگارتان رحمتش را بر شما بگستراند و وسائل رفاه و رهائی شما را از این کار (مشکلی) که در پیش دارید مهیا و آسان سازد. [«إِذْ»: چون که. به سبب این که. به خاطر این که. (إِذٌ) در اینجا به معنی لام تعلیل است (نگا: زخرف / ۳۹). «فَأَوُوا»: پس پناه ببرید. منزل و مأوی سازید. «يُهَيِّئُ»: آسان کند. آماده سازد. «مَرِّفَقًا»: اسباب زندگی. وسیله‌ای که از آن منتفع و بهره‌مند شوند.]

(دهانه‌ی غار رو به شمال گشوده شده بود و چون در نیمکره‌ی شمالی قرار داشت، نور آفتاب مستقیماً به درون آن نمی‌تابید. تو ای مخاطب! وقتی که به خورشید نگاه می‌کردی) خورشید را می‌دیدى که به هنگام طلوع به طرف راست غارشان می‌گرائید (که سوى مغرب است) و به هنگام غروب به طرف چپشان می‌گرائید (که سوى مشرق است)، و خودشان در محلّ وسیع غار قرار داشتند (که وسط غار و فراخناى آن است، و ایشان از تابش مستقیم آفتاب در امان بودند). این (چیزی که گذشت) از نشانه‌های (قدرت) خدا است. خدا هر که را راهنمائی کند، راهیاب (واقعی) او است، و هرکه را گمراه نماید، هرگز سرپرست و راهنمائی برای وی نخواهی یافت. [«تَزَّأَوُرُ»: می‌گراید. میل می‌کند. فعل مضارع است و اصل آن (تَتَزَّأَوُرُ) است. «ذَاتَ الْيَمِينِ»: طرف راست. مفعول‌فیه است. «تَقْرِضُ»: عدول می‌کند. «ذَاتَ الشِّمَالِ»: طرف چپ. مفعول‌فیه است. «فَجْوَةٌ»: فراخنا. محلّ وسیع. در اینجا مراد وسط غار است.]

(ای مخاطب! اگر چنین می‌شد که بدیشان بنگری) در حالی که ایشان خفته بودند، آنان را بیدار می‌انگاشتی. ما آنان را به راست و چپ می‌گرداندیم (و زیرورو می‌کردیم، تا اندامهایشان سالم بماند) و سگ ایشان بر آستانه (ی غار) دستهای خود را (به حالت نگهبانی) دراز کشیده بود. اگر بدیشان می‌نگریستی از آنان می‌گریختی و سرتاپای تو از ترس و وحشت پر می‌شد. [«أَيْقَاظُ»: جمع يَقِظٌ و يَقِظَانٌ، بیداران. «رُقُودٌ»: جمع راقِدٌ، خفتگان. «بَاسِطٌ»: بازکننده. گشاینده. «وَصِيدٌ»: آستانه. بیرون. «بِالْوَصِيدِ»: در آستانه. در بیرون. «اطَّلَعَتْ»: می‌دیدى اطلاع می‌یافتى. «رُعْبًا»: خوف و هراس. مفعول به دوم یا تمبیز است.]

همان گونه (که ۳۰۹ سال آنان را خواباندیم) ایشان را (از خواب طولانی مرگ مانند) برانگیختیم (و بیدارشان کردیم) تا از یکدیگر (مدّت خواب خود را) بپرسند. یکی از آنان گفت: (فکر می‌کنید) چه مدّتی (در خواب) مانده‌اید؟ (دسته‌ای) گفتند: روزی یا بخشی از روز (در خواب) بوده‌ایم. (گروه دیگری) گفتند: پروردگارتان بهتر (از همه) می‌داند که چقدر (در خواب بوده‌اید و در اینجا) مانده‌اید. (یکی پیشنهاد کرد و گفت:): سکه‌ی نقره‌ای را که با خود دارید به کسی از نفرات خود بدهید و او را روانه‌ی شهر کنید، تا (برود و) ببیند کدامین (فروشنده‌ی) ایشان غذای پاک‌تری دارد، روزی و طعامی از آن برایتان بیاورد. اما باید نهایت دقّت را به خرج دهد و هیچ کس را از حال شما آگاه نسازد. [«لِيَتَسَاءَلُوا»]: تا از همدیگر بپرسند. در نتیجه از یکدیگر سؤال کنند. «وَرِقٍ»: درهمهای نقره‌ای. نقره. «أَيُّهَا»: مرجع (ها) می‌تواند (المَدِينَةُ) باشد و جنبه مجازی داشته باشد؛ مانند: وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ. یا این که (أَهْلٌ) یا (أَطْعَمَةُ) محذوف باشد و حذف مضاف شده باشد. «أَزْكَى»: پاکتر از نظر معنوی و مادی. بیشتر و بهتر. «طَعَامًا»: تمبیز است. «مِنْهُ»: مرجع (هُ) طعام است. «لِيَتَلَطَّفْ»: باید کمال دقّت را در پنهان کاری به خرج دهد.]

قطعاً اگر آنان (از شما آگاه و) بر شما دست یابند، شما را سنگسار می‌کنند، و یا این که به آئین (بت‌پرستی) خود برمی‌گردانند، و (در آن صورت، در دنیا و آخرت) هرگز رستگار نمی‌گردید. [«إِنْ يَظْهَرُوا»]: اگر غالب شوند. اگر چیره گردند (نگا: توبه / ۸). «يَرْجُمُوكُمْ»: شما را سنگسار می‌کنند. شما را سنگ‌باران می‌کنند (نگا: هود / ۹۱). «مِلَّةٌ»: دین. آئین.]

وَكَذٰلِكَ اَعْتَرٰنَا عَلٰیهِمْ لِيَعْلَمُوْۤا اَنْ وَعَدَ اللّٰهُ حَقًّا وَّ اَنْ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِیْهَا اِذْ يَتَنَزَّعُوْنَ بَیْنَهُمْ اَمْرُهُمْ <sup>ط</sup> فَقَالُوْۤا اَبْنُوْۤا عَلٰیهِمْ بُنٰیۡنًا رَّبُّهُمْ اَعْلَمُ بِہِمَّۙ قَالَ الَّذِیْنَ غَلَبُوْۤا عَلٰی اَمْرِہُمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلٰیہِمْ مَّسْجِدًا

سَيَقُوْلُوْنَ ثَلٰثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُوْلُوْنَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ <sup>ط</sup> وَيَقُوْلُوْنَ سَبْعَةٌ وَّ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ <sup>ط</sup> قُلْ رَبِّيْٓ اَعْلَمُ بِعِدَّتِہِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ اِلَّا قَلِيْلٌ <sup>ط</sup> فَلَا تُمَارِ فِيْہِمْ اِلَّا مِرَآءَ ظٰہِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيْہِمْ مِّنْہُمْ اَحَدًا

۲۲

۲۳

۲۵۹

وَلَا تَقُوْلُوْنَ لِشَآئِءٍ اِنِّيْٓ فَاعِلٌ ذٰلِكَ عَدَا

۲۳

۲۵۹

اِلَّا اَنْ يَشَآءَ اللّٰهُ <sup>ط</sup> وَاذْكُرْ رَبَّكَ اِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسٰٓى اَنْ يَّهْدِيَنِيْ رَبِّيْٓ لِاَقْرَبٍ مِّنْ هٰذَا رَشَدًا

۲۴

۲۵۹

وَلَبِثُوْۤا فِیْ كَهْفِہِمْ ثَلٰثَ مِآثَةٍ سِنِيْنَ وَاَزْدَادُوْۤا تِسْعًا

۲۵

قُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوْۤا <sup>ط</sup> لَہٗۙ غَیْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ <sup>ط</sup> اَبْصِرْ بِہٖۙ وَاَسْمِعْ مَا لَہُمْ مِّنْ دُوْنِہٖۙ مِّنْ وَّلٰی <sup>ط</sup> وَلَا يُشْرِكُ فِیْ حُكْمِہٖۙ اَحَدًا

۲۶

۲۷

وَاتْلُ مَا اُوْحِیَ اِلَیْكَ مِنْ كِتٰبِ رَبِّكَ <sup>ط</sup> لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمٰتِہٖۙ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُوْنِہٖۙ مُّلتَحَدًا

۲۷

همان گونه (که آنان را به خواب طولانی فرو بردیم، و از آن خواب عمیق بیدارشان نمودیم، مردمان شهر را) هم متوجه حالشان کردیم، (بدان گاه که میان خود درباره‌ی رستاخیز کشمکش داشتند) تا بدانند که وعده‌ی خدا (درباره‌ی رستاخیز و زندگی دوباره) حق است، و این که بدون شکّ قیامت فرا می‌رسد. (در نتیجه‌ی دیدن ایشان، اهل شهر به خدا و روز رستاخیز ایمان آوردند. سپس خداوند اصحاب کُهِف را به هنگام دیدار مردم از ایشان، در میان غار می‌راند. مردمان درباره‌ی ایشان دو گروه شدند: بعضی از آنان) گفتند: بر (در غار) ایشان دیواری درست کنید (تا کسی به غار نرود. چرا که نمی‌دانیم آنان مرده‌اند یا دوباره به خواب عمیق فرو رفته‌اند) و پروردگارشان آگاه‌تر از (هر کسی به) وضع ایشان است. برخی دیگر که اکثریت داشتند، گفتند: بر (در غار) ایشان پرستشگاهی می‌سازیم. [«أَعْتَرْنَا»: دیگران را متوجّه ساختیم. مطلع و باخبر کردیم. «السَّاعَةُ»: قیامت. «إِذْ»: آن گاه. ظرف است و متعلّق است به فعل (أَعْتَرْنَا). «يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ»: مردمان درباره زندگی دوباره، بین خود کشمکش داشتند. برخی زنده شدن را محال می‌دیدند. برخی می‌گفتند: روح و جسم زنده می‌گردد. بعضی هم می‌گفتند: فقط روح زنده می‌شود و جسم جزو خاک می‌گردد. «بُنَيَانًا»: بنیاد. مراد دیوار بزرگ است (نگا: صف / ۴). «غَلَبُوا عَلٰی أَمْرِهِمْ»: کسانی که اکثریت داشتند. کسانی که چرخش کار مردم در دست ایشان بود و بزرگان قوم بشمار می‌آمدند. «مَسْجِدًا»: پرستشگاه. ]

(معاصران پیغمبر درباره‌ی تعداد نفرات اصحاب کُهِف به مجادله می‌پردازند و گروهی) خواهند گفت: آنان سه نفرند که چهارمین ایشان سگشان بود، و (گروهی) خواهند گفت: آنان پنج نفرند که ششمین ایشان سگشان بود؛ همه اینها سخنان بدون دلیل است. و (گروهی) خواهند گفت: آنان هفت نفرند که هشتمین ایشان سگشان بود (و اینان از روی علم و آگاهی برگرفته از وحی، سخن نخواهند گفت). بگو: پروردگار من از تعدادشان آگاه‌تر (از هرکسی است). جز گروه کمی تعدادشان را نمی‌داند. بنابراین درباره‌ی اصحاب کُهِف جز مجادله‌ی روشن (و آرام با دیگران) پیش مگیر (چرا که مسأله‌ی چندان مهمی نیست و ارزش دردرس را ندارد) و پیرامون آنان دیگر از هیچ کس میرس (زیرا وحی الهی تو را بس است). [«رَجْمًا بِالْغَيْبِ»: از روی ظنّ و گمان؛ نه دلیل و برهان سخن گفتن (نگا: سبأ / ۵۳). «مِرَآءَ»: ستیزه. جدال. «مِرَآءَ ظَاهِرًا»: مجادله سطحی و مباحثه بدون طول و تفصیل. گفتگوی منطقی و مستدلّ. «فَلَا تُمَارِ فِيْہِمْ اِلَّا مِرَآءَ ظَاهِرًا»: درباره ایشان گفتگوی ساده و مختصر؛ نه عمیق و طویل داشته باش. راجع بدیشان مباحثه روشن و مستدلّ داشته باش (نگا: تفسیر نمونه). ]

درباره‌ی هیچ چیز (بدون مقترن کردن سخن به مشیّت خدا) مگو که فردا آن را انجام می‌دهم. [«عَدَا»: فردا. مراد آینده است. ]

(مگر این که بگوئی): اگر خدا بخواهد (فردا چنین و چنان کنم. چرا که تا اراده‌ی او نباشد چیزی و کاری انجام نمی‌پذیرد). و چون دچار فراموشی شدی (و اِنْ شَاءَ اللّٰهُ را نگفتی، همین که به یادت آمد)، پروردگارت را به خاطر آور و (اِنْ شَاءَ اللّٰهُ را بگو، تا گذشته را جبران بکنی و همیشه دلت با خدا باشد. هنگامی که عزم انجام کاری کردی و آن را آویزه‌ی مشیّت خدا نمودی) بگو: امید است پروردگارم مرا (به چیزی) رهنمود کند که از این (چیزی که در مدّ نظر است، سودمندتر و) به خیر و صلاح نزدیکتر باشد. [«إِذَا نَسِيتَ»: زمانی که اِنْ شَاءَ اللّٰهُ را فراموش کردی. «رَشَدًا»: هدایت. رهنمود. خیر و نفع. در اصل (رَشَد) به معنی اِرشاد و رهنمودی است که منتهی به خیر و منفعت شود؛ ولی گاهی مثل اینجا خود خیر و منفعت مراد است (نگا: جنّ / ۱۰). «مِنْ هٰذَا رَشَدًا»: هدایت‌بخش‌تر از این. سودمندتر از این. (هذا) اشاره است به کار مورد نظر، و راهی که در پیش است. یا این که اشاره به سرگذشت عجیب اصحاب کُهِف است که معجزه جاوید پیغمبر که قرآن است از آن هم عجیب‌تر است. ]

اصحاب کُهِف مدّت سیصد و نه سال در غارشان (در حال خواب) ماندند. [«إِزْدَادُوا تِسْعًا»: نه سال بر آن افزودند. مراد این است که اصحاب کُهِف سیصد سال شمسی زنده و در حال خواب بوده که اگر با سال قمری حساب شود، نه سال بر آن افزوده می‌گردد. چرا که سیصد سال شمسی مساوی با سیصد و نه سال قمری است. در اینجا قرآن مجید حقیقتی را بیان داشته است که سالها بعد علم نجوم بدان پی برده است. ]

بگو: خدا (از همگان) آگاه‌تر از مدّتی است که اصحاب کُهِف (در غار زنده و در حال خواب) ماندند (و برایتان بیان گردید. لذا به گفتگوهای مختلف در این‌باره خاتمه دهید). تنها او است که غیب آسمانها و زمین را می‌داند (و از مجموعه‌ی جهان هستی و از جمله مدّت ماندگاری اصحاب کُهِف باخبر است). شگفتا او چه بینا و شنوا است! (او همه چیز را می‌بیند و همه‌چیز را می‌شنود! ساکنان آسمانها و زمین) بجز خدا برایشان سرپرستی نیست (که عهده‌دار امور آنان شود) و در فرماندهی و قضاوت خود کسی را انباز نمی‌گرداند. [«أَبْصِرْ بِہِ وَاَسْمِعْ!»: این دو فعل، صیغه تعجّبند، و در اینجا مراد خبر دادن از عظمت علم خدا است که انسان را در شگفتی فرو می‌برد. «حُكْمِہٖ»: فرماندهی خود. قضاوت خود. ]

بخوان آنچه را که از کتاب (قرآن) از سوی پروردگارت به تو وحی شده است (و به گفته‌های این و آن که آمیخته به دروغ و خرافات و مطالب بی‌اساس است اعتنا، مکن. تکیه‌گاه بحث تو در امور غیبی همچون سرگذشت اصحاب کُهِف، تنها باید وحی الهی باشد. چرا که سخنان خدا حقائق تغییر ناپذیری است و) کسی نمی‌تواند سخنان او را تغییر (و احکام آن را دگرگون) کند، و هرگز پناهی جز او نخواهی یافت. [«مُبَدِّلٌ»: تغییر دهنده. تبدیل کننده. «لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمٰتِہٖ»: هیچ کس و هیچ‌چیزی سخنان خدا را نمی‌تواند دگرگون کند. احکام قرآن، چون کلام یزدان است، بر اثر کشفیات فنون و پیشرفتهای علوم، دستخوش بطلان و مغلوب زمان نمی‌شود. «مُلْتَحَدًا»: پناهگاه. ملجأ. محلی که انسان خویشتن را در آن متحصن کند. ]



وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۗ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا

وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ ۗ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ۗ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا ۗ وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ ۗ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا

أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُجَلِّوْنَ فِيهَا مِن أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِعِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا

وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَبٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا

كَلِمَاتٍ لِّجَنَّتَيْنِ ؕ ءَاتَتْ أَكْلَهَا وَلَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا

وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا

با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان خدای خود را می‌پرستند و به فریاد می‌خوانند، (و تنها رضای) ذات او را می‌طلبند، و چشمانت از ایشان (به سوی ثروتمندان و قدرتمندان مستکبر) برای جستن زینت حیات دنیوی برنگردد، و از کسی فرمان مبر که (به خاطر دنیا دوستی و آرزو پرستی) دل او را از یاد خود غافل ساخته‌ایم، و او به دنبال آرزوی خود روان گشته است (و پیوسته فرمان یزدان را ترک گفته است) و کار و بارش (همه) افراط و تفریط بوده است. [«إِصْبِرْ نَفْسَكَ»: خویشتن را بدار. خود را نگاه دار. مراد بودن و بسر بردن است. «غَدَاةٌ»: صبحگاهان. بامدادان. «عَشِيَّةٌ»: شامگاهان. شبانگاهان. مراد همه اوقات است (نگا: انعام / ۵۲ و ۵۳). «لَا تَعْدُ»: دور مگردان. منصرف مکن. از ماده (عدو). «لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ»: چشمانت از ایشان برنگردد. مراد این است که چشم از ایشان برمگیر. واژه (عَيْنَاكَ) فاعل است. «أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ»: دل او را غافل کرده‌ایم. دلش را غافل دیده‌ایم. «فُرُطًا»: افراط و اسراف. ظلم و تعدّی (نگا: قاموس). تفریط و تضييع (نگا: روح‌المعانی).]

بگو: حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگارتان (آمده) است (و من آن را با خود آورده‌ام و برنامه‌ی من و همه‌ی مؤمنان است) پس هرکس که می‌خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد (بدان) کافر شود. ما برای ستمگران آتشی را آماده کرده‌ایم که (از هر طرف ایشان را احاطه می‌کند و) سراپرده‌ی آن، آنان را در بر می‌گیرد، و اگر (در آن آتش سوزان) فریاد برآورند (که آب)، با آبی همچون فلز گداخته به فریادشان رسند که چهره‌ها را بریان می‌کند! چه بد نوشابه‌ای! و چه زشت منزلی! [«سُرَادِقٌ»: مغرب سراپرده است، به معنی خیمه و بارگاه و چادری است که بر فراز صحن خانه کشند. «إِن يَسْتَغِيثُوا»: اگر فریاد برآورند. اگر کمک بخواهند. «يُغَاثُوا»: به فریادشان رسیده شود. کمک کرده شوند. «مُهْلٌ»: هر نوع فلز گداخته (نگا: دخان / ۴۵، معارج / ۸). دُرْدَ تهنشین شده روغن که معمولاً چیز آلوده و کثیف و بد طعمی است؛ و در اینجا مراد کیم و خونا به دوزخیان است (نگا: ابراهیم / ۱۶ و ۱۷). «مُرْتَفَقًا»: محلّ اجتماع و گردهمایی. منزل. جائی که برای حسرت و یا آسایش آرنج را بدان تکیه دهند یا زیر گونه بگذارند، که در صورت دوم یعنی اگر برای آسایش باشد، در اینجا جنبه ریشخند دارد؛ مثل (نَزَلَ) در آیه ۹۳ سوره واقعه. منصوب است چون تمییز است. ]

کسانی که ایمان آورده‌اند (به خدا و دین حق) که به تو وحی شده است) و کارهای شایسته کرده‌اند (پاداششان در پیشگاه آفریدگارشان محفوظ است). ما پاداش کسی را هدر نمی‌دهیم که کار نیکو کرده باشد. [«إِن الَّذِينَ ...»: خبر (إن)، (أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) در آیه بعدی است و (إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا) جمله معترضه است، یا این که (إِنَّا لَا نُضِيعُ ... ) جایگزین خبر است. ]

آنان کسانی‌ند که بهشت جاویدان از آن ایشان است؛ بهشتی که در زیر (کاخها و درختان) آن جویبارها روان است. آنان در آنجا با دستبندهای طلا آراسته می‌شوند، و جامه‌های سبز (فاخری از انواع مختلف) حریر نازک و ضخیم می‌پوشند، در حالی که بر تختها و مبلمانها تکیه زده‌اند. (وه که این چیز موعود) چه پاداش خوبی است! و (به‌به این باغها و تختها) چه منزل و مقرّ زیبایی است! [«عَدْنٌ»: جای ماندگاری. جاویدانگی. «يُجَلِّوْنَ»: زینت می‌شوند. آراسته می‌گردند. فعل مجهول است و از ماده (حلی). «أَسَاوِرَ»: جمع سوار، دستبند. برخی آن را جمع اسُورَة می‌دانند که مفرد آن سِوَار است. یعنی اساور را جمع‌الجمع بشمار می‌آورند. «مِنَ اسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ»: واژه (من) نخستین زائد یا ابتدائیّه است، و (من) دوم بیانیه می‌باشد. «ذَهَبٍ»: طلا. زر. «خُضْرًا»: جمع أَخْضَرٍ، سبز رنگ. «سُنْدُسٍ»: حریر لطیف و نازک. «إِسْتَبْرَقٍ»: حریر ضخیم و براق. «مُتَّكِعِينَ»: تکیه‌زنندگان. «أَرَائِكِ»: جمع آریکه، تخت‌ها. مبلمان‌ها. «مُرْتَفَقًا»: منزل. مجلس. مقرّ. ]

(ای پیغمبر!) برای آنان مثالی بیان کن، مثَل دو مرد (کافر ثروتمندی و فقیر مؤمنی) را که (در روزگاران گذشته اتفاق افتاده است، و) ما به یکی از آن دو (یعنی کافر ثروتمند) دو باغ انگور داده بودیم. گرداگرد باغها را با نخلستانها احاطه کرده بودیم، و در میان باغها (زمینهای) زراعتی قرار داده بودیم. [«رَجُلَيْنِ»: دو مرد. مراد یک فرد کافر ثروتمند، و یک فرد مؤمن فقیر است. در ضرب‌المثل هم ضرورت ندارد نام افراد مشخص شود. (رَجُلَيْنِ) بدل (مَثَلًا) است. «حَقَّقْنَا»: دور زده بودیم. احاطه کرده بودیم. ]

هر دو باغ (از نظر فرآورده‌های کشاورزی کامل بودند و درختان) به ثمر نشسته بودند (و کشتزارهای داخل آن خوشه بسته بودند) و هر دو باغ در میوه و ثمره چیزی فروگذار نکرده بودند، و ما در میان آنها رودبار بزرگی (از زمین) برجوشانده بودیم (که در زیر درختان جریان داشت). [«كَلِمَاتٍ»: هر دو. «أَكْلَ»: میوه. ثمره. فرآورده. «لَمْ تَظْلِمِ»: نکاسته بود. فروگذار نکرده بود. ]

(صاحب این دو باغ علاوه از آنها) دارائی دیگری (از طلا و نقره و اموال و اولاد) داشت (و دنیا به کام او بود و غرور ثروت او را گرفت) پس در گفتگویی به دوست (مؤمن) خود (مغروارانه و پرخاشگرانه) گفت: من ثروت بیشتری از تو دارم و از لحاظ نفرات (خانواده و خویش و رفیق) مقتدرتر از تو و فزوتنرم. [«ثَمَرٌ»: حاصل. درآمد. دارائی. «كَانَ لَهُ ثَمَرٌ»: دارائی و درآمد دیگری جز این دو باغ داشت. یا این که: بدین ترتیب، صاحب این دو باغ، هرگونه میوه و درآمدی در اختیار داشت. ]

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ ۗ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ

هَذِهِ أَبَدًا

۳۶

وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا

مِنْهَا مُنْقَلَبًا

۳۷

قَالَ لَهُو صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُۥ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ

مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا

۳۸

لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا

۳۹

وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

إِن تَرَىٰ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا

۴۰

فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّن جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا

حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا

۴۱

أَوْ يُصْبِحَ مَاءًهَا عَوْرًا فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُو طَلَبًا

۴۲

وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِۦ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا

وَهُي خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي

أَحَدًا

۴۳

وَلَمْ تَكُن لَّهُو فِئَةً يَنْصُرُونَهُو مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ

مُنْتَصِرًا

۴۴

هٰنَالِكَ الْوَلِيَّةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا

۴۵ ۲۵۷

وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلٌ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَاۤءِ أَنزَلْنَهُ مِن السَّمَاءِ

فَأَخْتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ

وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا

در حالی که (به سبب عدم ایمان به خدا) بر خویشتن ستمگر بود، (همراه دوست خود، سرمست غرور) به باغش گام نهاد (و نگاهی به درختان پرمیوه و خوشه‌های پُر‌دانه و زمزمه‌ی رودبار انداخت، مستکبرانه) گفت: من باور نمی‌کنم هرگز این (باغ سرسبز) نابود شود و به فنا رود. [«مَا أَظُنُّ»: گمان نمی‌برم. باور ندارم. «تَبِيدُ»: نابود شود. از میان رود. از مصدر بَيَد و به یاد، به معنی فنا و هلاک. «هَذِهِ»: این باغ. چه بسا مراد تسمیه کلّ به اسم جزء بوده و مقصود این جهان، و مرجع (منها) در آیه بعد هم (جَنَّة) یا (حِیَاة) باشد.]

و باور ندارم که قیامت برپا شود. اگر هم (به فرض قیامتی در کار باشد و) من به سوی پروردگارم برگردانده شوم (این همه شخصیت و مقام، و اموال و اولاد، نشانه‌ی شایستگی من است و در آنجا هم) مسلّمأ سرانجام بهتری و جایگاه خوبتری از این (باغ و زندگی) خواهم یافت. [«السَّاعَةُ»: قیامت. «قَائِمَةٌ»: پابرجا. برقرار. مفعول دوم است. «مُنْقَلَبًا»: عاقبت. جای بازگشت. ]

دوست (مؤمن) او، در حالی که با وی گفتگو داشت، بدو گفت: آیا منکر کسی شده‌ای که (دستگاه شگرف و سازمان پیچیده‌ی جسم) تو را از خاک ناچیزی و سپس از نطفه‌ی بی‌ارزشی آفریده است، و بعد از آن تو را مرد کاملی کرده است؟! [«خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ …»: خداوند تو را از خاک درست کرد. یعنی موادّ غذائی که در زمین است، جذب ریشه‌های روئیدنیها می‌گردد، و روئیدنیها به نوبه خود خوراک حیوانات می‌شوند، و انسان از روئیدنیها و گوشت و شیر حیوانات استفاده می‌کند، و نطفه‌اش از اینها شکل می‌گیرد (نگاه: حجّ / ۵، روم / ۲۰). یا این که مراد این است که خداوند اصل تو را – که آدم است – از خاک آفریده است (نگاه: آل‌عمران / ۵۹، فاطر / ۱۱). «سَوَّاکَ»: اندام تو را متعادل و هماهنگ کرد. کامل کرد تو را. «رَجُلًا»: حال است و تأویل به مشتقّ می‌گردد. یا این که مفعول دوم (سوی) است. یعنی: جَعَلَكَ رَجُلًا. ]

ولی من (می‌گویم): او (که مرا و همهی جهان را آفریده است) خدا است و پروردگار من است، و من کسی را انباز پروردگارم نمی‌سازم. [«لَكِنَّا»: اما من. اصل آن: لَکِن اَنَا است، و همزه را به طور سماع حذف و نون را در نون دغم می‌نمایند. «لَکِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي»: (لَکِن) مخفف و مهمل، (أَنَا) مبتدا، (هُوَ) مبتدای دوم، (اللّٰهُ) خبر مبتدای دوم، (رَبِّي) صفت آن، مبتدای دوم و خبرش، خبر مبتدای اول، و عائد ضمیر (ی) است. ]

کاش! وقتی که وارد باغ می‌شدی (و این همه نعمت و مرحمت، و آثار قدرت و عظمت را می‌دیدی) می‌گفتی: ماشاءَ اللّٰهُ! (این نعمت از فضل و لطف خدا است، و آنچه خدا بخواهد شدنی است!) هیچ قوت و قدرتی جز از ناحیه‌ی خدا نیست (و اگر مدد و توفیق او نباشد، توانائی عبادت و پرستش را نخواهیم داشت. ای رفیق ناسپاس) اگر می‌بینی که از نظر اموال و اولاد از تو کمترم، (اما …). [«مَا شَأْ: اللّٰهُ»: این جمله محذوفی دارد و تقدیر چنین است: هذا مَا شَأْ اللّٰهُ، یعنی: این چیزی است که خدا خواسته است. یا این که: مَا شَأْ اللّٰهُ کائِن، یعنی: هرچه خدا بخواهد، همان می‌شود. ]

چه بسا پروردگارم بهتر از باغ تو را (در دنیا یا آخرت) به من بدهد، و خدا از آسمان بلای مقدّری برای باغ تو فرو بفرستد و این باغ به سرزمین لخت و همواری تبدیل شود. [«حُسْبَانًا»: مصدر است و به معنی اسم مفعول، یعنی محسوب است و مراد از آن هر نوع بلا و عذاب مقدر است. هلاک و نابودی. یا این که جمع (حُسْبَانَةٌ) به معنی صاعقهٔ است. «صَعِيدًا»: سرزمین. خاک روی زمین. «زَلَقًا»: مصدر است و در معنی اسم فاعل به کار رفته است، به معنی: صاف و صوف. لخت. لغزنده. گل و لای. ]

یا این که آب این باغ (در اعماق زمین) فرو رود، به گونه‌ای که هرگز نتوانی آن را پیجویی کنی (چه رسد به این که آن را بیابی و به سطح زمین برگردانی). [«عَوْرًا»: فرو رفتن. در اینجا برای مبالغه، مصدر به معنی اسم فاعل یعنی (غائر) به کار رفته است که به معنی فرو رونده است. ]

(سرانجام پیش‌بینی فرد مؤمن تحقق پذیرفت و بلای ناگهانی در رسید و همهی محصولات و) میوه‌های او را در آغوش کشید (و باغ سرسبز و آبادان، به زمین لخت و ویران تبدیل گردید). در حالی که باغ بر داربستها و چوب‌بندها فرو تنبیده بود، صاحب باغ بر هزینه‌هایی که صرف آن کرده بود، دست تحسّر به هم می‌مالید و می‌گفت: کاشکی کسی را انباز پروردگارم نمی‌کردم! (و خدای را به یگانگی می‌پرستیدم و کفر نمی‌ورزیدم). [«أُحِيطَ»: احاطه گردید. «أُحِيطَ بِثَمَرِهِ»: محصولات و میوه‌هایش با بلا احاطه گردید. محصولات نابود شد. «خَاوِيَةٌ»: فرو افتاده و فرو تنبیده. «عُرُوشَ»: جمع عُرُش، سقفا. در اینجا مراد داربستها و چوب‌بندها و چفته‌های زیر درختان میوه است. «خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا»: (نگاه: بقره / ۲۵۹). ]

(او در برابر این همه مصیبت و بلا، تنهای تنها بود) و دسته و گروهی را جز خدا نداشت که او را یاری دهند، و خود نیز نتوانست خویشتن را کمک کند (و جلو بلا را بگیرد). [«مِن دُونِ اللّٰهِ»: بجز خدا. در مقابل خدا. «مُنْتَصِرًا»: دفع کننده و بازدارنده. انتقام گیرنده. غالب و چیره. یادآوری: معنی آیه می‌تواند چنین هم باشد: صاحب باغ کسانی را نداشت که در برابر خشم خدا او را کمک کنند، و وی هم قادر به دفع بلا نبود. ]

در آن مقام و در آن حال (که بلا و مصیبت و شدّت و محنت سر می‌رسد) یاری و کمک، ویژه‌ی معبود راستین است (و تنها خدا فریادرس روز مصیبت و دفع‌کننده‌ی بلا است). او بهترین پاداش را (برای مطیعان خود) دارد، و بهترین سرانجام را (برای آنان) فراهم می‌سازد. [«هٰنَالِكَ»: در آن مقام و در آن حال. «الْوَلِيَّةُ»: کمک و یاری. دستگیری و مددکاری. «عُقْبًا»: عاقبت. سرانجام. ]

(ای پیغمبر!) برای آنان (که به دارائی دنیا می‌نازند و به اولاد و اموال می‌بالند) مثال زندگی دنیا را بیان کن که همچون آبی است که از (ابر) آسمان فرو می‌فرستیم. سپس گیاهان زمین از آن (سیراب می‌گردند و به سبب آن رشد و نمو می‌کنند و) تنگاتنگ و تودرتو می‌شوند. (عطر گل و ریحان با آواز پرندگان درهم می‌آمیزد و رقص گلزار و چمنزار در می‌گیرد. ولی این صحنه‌ی دل‌انگیز دیری نمی‌پاید و باد خزان وزان می‌گردد، و گیاهان سرسبز و خندان، زرد رنگ و) سپس خشک و پریز می‌شوند و بادها آنها را (در اینجا و آنجا) پخش و پراکنده می‌سازند! (آری! داشتن را نداشتن، و بهار زندگی را خزان در پی است، پس چه جای نازیدن به وی است. این خدا است که نعمت و حیات می‌دهد و هر وقت که بخواهد نعمت و حیات را بازپس می‌گیرد) و خدا بر هر چیزی توانا بوده (و هست). [«السَّمَاَ»: سوی بالا. مراد ابر آسمان است (نگاه: نور / ۴۳، واقعه / ۶۹). «إِخْتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ الْأَرْضِ»: گیاهان زمین به سبب آن، تنگ یکدیگر روئیدند. گیاهان آمیزه آب آن می‌گردند، یعنی آن را می‌کنند. «هَشِيمًا»: گیاه خشک و پریز. فَعِيل به معنی مَفْعول است. «تَذْرُو»: می‌برد و پخش و پراکنده می‌کند. از ماده (ذرو) (نگاه: ذاریات / ۱). ]



**الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا**

۴۷

**وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا**

۴۸

**وَعَرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا**

۴۹

**وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا**

۵۰

۲۵۸ر

**وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ۗ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا**

۵۱

حزب

۱۲۰

**مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا**

۵۲

**وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا**

۵۳

**وَرَعَا الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاعِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عِنهَا مَصْرِفًا**

دارائی و فرزندان، زینت زندگی دنیایند (و زوال‌پذیر و گذرایند). و اما اعمال شایسته‌ای که نتایج آنها جاودانه است، بهترین پاداش را در پیشگاه پروردگارت دارد، و بهترین امید و آرزو است. [«الْبَنُونَ»: پسران. مراد فرزندان، اعم از ذکور و إناث است. «الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ»: کارهای شایسته‌ای که ثمره و ثواب آنها باقی و ماندگار است. واژه (الْبَاقِيَات) صفت موصوفِ مقدّری چون: الْكَلِمَاتُ يَا الْعَمَلُ است. لذا هرگونه گفتار پسندیده و کردار شایسته را شامل می‌شود.]

روزی ما (نظام جهان هستی را به عنوان مقدّمه‌ای برای نظام نوین درهم می‌ریزیم و از جمله) کوهها را به حرکت در می‌آوریم، و (همه‌ی موانع سطح زمین را از میان برمی‌داریم، به گونه‌ای که) زمین را (صاف و همه‌چیز را در آن) نمایان می‌بینی، و همگان را (برای حساب و کتاب) گرد می‌آوریم و کسی از ایشان را فرو نمی‌گذاریم. [«يَوْمَ»: ظرف است برای فعل مقدّری چون (أَذْكَرُ). «نُسَيِّرُ»: به حرکت می‌اندازیم. راه می‌بریم. «بَارِزَةٌ»: پیدا و نمایان. از مصدر بُرُوز به معنی ظُهور. مراد این است که زمین لغت و عریان و خالی از کوهها و رودها و درختان و گیاهان و ساختمانها و غیره می‌شود. حال است. «لَمْ نُغَادِرْ»: رها نساخته‌ایم. ترک نکرده‌ایم.]

مردمان (پیشین و پسین، برای حساب و کتاب) صف صف به پروردگارت عرضه می‌شوند (و همگی در برابر آفریدگارت ردیف ردیف سان دیده می‌شوند. آن وقت است که ما ایشان را صدا می‌زنیم: ای مردمان! شما لغت و عریان بدون اموال و اولاد) به همان شکل و هیئتی که نخستین بار شما را آفریده بودیم، به پیش ما برگشته‌اید. شما گمان می‌بردید که هرگز موعدی برای (رستاخیز و حساب و ثواب و عقاب) شما ترتیب نمی‌دهیم. [«عُرِضُوا»: عرضه گردیدند. سان دیده شدند. «صَفًّا»: ردیف. صف‌ها. صف کشیده. این واژه مصدر است و به معنی (مَصْفُوفًا) یا (مَصْفُوفِينَ) و حال است. «مَوْعِدًا»: مکان وعده. زمان وعده.]

و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می‌شود (و مؤمنان از دیدن آنچه در آن است شادان و خندان می‌گردند) و بزهدکاران (کفر پیشه) را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را برشمرده است و (به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزیده است. و بدین وسیله) آنچه را که کرده‌اند حاضر و آماده می‌بینند. و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند. (چرا که پاداش یا کیفر، محصول اعمال خود مردمان است). [«الْكِتَابُ»: نامه اعمال یکایک مردم (نگا: حاقّه / ۱۹ و ۲۵). «مَا لِهَذَا الْكِتَابِ»: این چه کتابی است؟ استفهام برای تعجّب است. حرف لام جرّ در رسم‌الخطّ قرآنی منفصل نوشته شده است. «وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا»: (نگا: آل‌عمران / ۳۰ و قیامت / ۱۳).]

(ای پیغمبر! آغاز آفرینش مردمان را برایشان بیان کن) آن‌گاه را که ما به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. آنان جملگی سجده کردند مگر ابلیس که از جنّیان بود و از فرمان پروردگارش تمردّ کرد. آیا او و فرزندانش را با وجود این که ایشان دشمنان شمایند، به جای من سرپرست و مددکار خود می‌گیرید؟! ستمکاران چه عوض بدی دارند! [«وَ إِذْ قُلْنَا ...»: (نگا: بقره / ۳۴، اعراف / ۱۱، اسراء / ۶۱). «الْجِنّ»: نوعی از آفریده‌های خدا که دیده نمی‌شوند (نگا: انعام / ۱۰۰). «أَفْتَتَّخِذُونَهُ...»: مراد این است که پیروی عملی از وسوسه‌های شیطان و زادگانش، پذیرش سرپرستی و دوستی این لعنتیها بشمار است. «بَدَلًا»: عوض. جایگزین. تمییز است.]

من ابلیس و فرزندانش را به هنگام آفرینش آسمانها و زمین، و (حتّی برخی از) خودشان را هم به هنگام آفرینش (برخی از) خودشان (در صحنه‌ی خلقت) حاضر نکرده‌ام، و گمراهسازان را دستیار و مددکار خود نساخته‌ام (و اصلاً به دستیار و مددکار نیازی ندارم). [«الْمُضِلِّينَ»: گمراهسازان. سرگشته‌کنندگان. «عَضُدًا»: معین. مددکار. دستیار.]

روزی خداوند می‌فرماید: انبازهائی را که برای من گمان می‌بردید صدا بزنید (تا به کمک شما بشتابند). آنان انبازها (و معبودهای پنداری) را صدا می‌زنند و آنها به ندای ایشان پاسخ نمی‌دهند (تا چه رسد به این که به کمکشان بشتابند) و میانشان عداوت راه می‌اندازیم. [«جَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا»: میان آنان عداوت راه می‌اندازیم (نگا: مریم / ۸۱ و ۸۲، احقاف / ۶). میانشان مهلکه‌ای می‌سازیم که آتش دوزخ است و همه ایشان در آن مشترک خواهند بود. رابطه و میانه دنیوی ایشان را موجب هلاک اخروی آنان می‌سازیم. «مَوْبِقًا»: مهلکه. هلاک. عداوتی که آن قدر سخت است که انگار خودِ دشمنانگی است.]

و (در این گیرودار) گناهکاران آتش دوزخ را می‌بینند و می‌دانند که ایشان بدان می‌افتند ولیکن محلی نمی‌یابند که (از دست دوزخ بگریزند و) بدان رو کنند. [«ظَنُّوا»: یقین داشتند. «مُؤَاقِعُوهَا»: افتادگان در آن. روندگان بدان. «مَصْرِفًا»: مکانی که بدان رو کنند. انصراف و روگردانی. این واژه می‌تواند اسم مکان یا اسم زمان و یا مصدر میمی باشد. «لَمْ يَجِدُوا عِنهَا مَصْرِفًا»: گریزی از دوزخ ندارند. مکانی که از دست دوزخ بدان رو کنند نمی‌یابند. زمان روگردانی از آن را نخواهند داشت.]



وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَنُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا

۵۵

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا

۵۶

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيَجِدِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا

۵۷

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا

۵۸

وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلَلَّ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْيلًا

۵۹

وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا

۶۰

۲۶۰ر

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا

۶۱

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا

ما در این قرآن برای مردمان، هرگونه مثلی را (که در امور دین و دنیا بدان نیازمند باشند) به شیوه‌های گوناگون بیان داشته‌ایم (تا از آنها پند گیرند) ولی انسان (طبیعۀ دوستدار جرّ و بحث و مشاجره است و) بیش از هر چیز به مجادله می‌پردازد (و با حقائق می‌ستیزد). [«صَرَفْنَا»: به شیوه‌های گوناگون بیان کرده‌ایم. به گونه‌های مختلف تکرار نموده‌ایم (نگا: اسراء / ۴۱). «جَدَلًا»: مجادله و مشاجره. در اینجا مراد ستیزه و نزاع به باطل است. تمییز است.]

مردمان (کفرپیشه) را از ایمان آوردن و طلب آمرزش از پروردگارشان باز نداشته است هنگامی که هدایت (یعنی پیغمبر و قرآن) بدیشان رسیده است، مگر (دو چیز: سرسختی و سرکشی؛ که آنان را بر آن داشته است یکی از این دو کار را خواستار شوند:) این که سرنوشت پیشینیان دامنگیرشان گردد (و عذاب نابود کننده‌ای ایشان را از میان بردارد) و یا این که انواع عذاب (پیایی) بدیشان رسد. [«سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ»: سنت و قاعده‌ای که خداوند درباره گذشتگان اجرا کرده است که هلاک جملگی ایشان است (نگا: انفال / ۳۷، فاطر / ۴۳). «قُبُلًا»: جمع قبیل، به معنی صنف و نوع (نگا: انعام / ۱۱۱). این واژه را مفرد و به معنی مقابل و رویاروی گرفته‌اند؛ یعنی کافران عذاب الهی را در برابر خود مشاهده می‌کنند. «إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ»: حرف (أَنْ) و مابعد آن به تأویل مصدر می‌رود و فاعل فعل (ما مَنَعَ) است. مراد این است که سرنوشت این گونه اقوام گمراه، هلاک حتمی است و انگار ایشان در انتظار آتند. این بدان می‌ماند که به فرد سرکشی بگوئیم: تو فقط می‌خواهی مجازات شوی. یعنی مجازات سرنوشت حتمی تو است.]

(وظیفه‌ی پیغمبران تنها مژده‌دادن و بیم دادن است) و ما پیغمبران را جز به عنوان مژده‌رسان و بیم‌رسان نمی‌فرستیم. همواره کافران بیهوده به جدال می‌پردازند تا با جدال حق را (از میدان به در کنند و آن را) از میان ببرند. آنان آیات (قرآنی) مرا و چیزی را که از آن بیم داده شده‌اند (که مکافات دنیوی و اخروی است، به باد) استهزاء می‌گیرند. [«بِالْبَاطِلِ»: با کارهای بیهوده‌ای چون پیشنهاد معجزه‌های دلخواه. بیهوده و بیخود. «لِيُدْحِضُوا»: تا از میدان به در کنند. تا نیست و نابود کنند. «بِهَ»: با جدال. «الْحَقَّ»: مراد هر آن چیزی است که پیغمبران با خود آورده‌اند. یا مراد تنها قرآن است. «آیاتی»: مراد آیات قرآنی، یا اقوال و افعالی است که با آن پیغمبران تأیید و پشتیبانی شده‌اند. «هُزُؤًا»: استهزاء، سخریّه. مصدر است و مهموزاللام و در معنی اسم مفعول به کار رفته است.]

مجادله و جدال، در قرآن، به معنی نزاع و جدال با دشمنان است.

چه کسی ستمکارتر از کسی است که با آیات پروردگارش پند داده شود و او از آنها روی بگرداند (و درس نگیرد و فرمان نپذیرد، و عاقبتِ معاصی و گناهانی را که کرده است) و آنچه را که با دست خود پیشاپیش فرستاده است، فراموش کند؟! ما بر دلهای آنان (به سبب کفر گرائیشان) پرده‌هائی افکنده‌ایم تا آیات را نفهمند (و نور ایمان به دلهایشان نتابد) و به گوشه‌ایشان سنگینی انداخته‌ایم (تا ندای حق را نشنوند) و لذا هرچند آنان را به سوی هدایت بخوانی، هرگز راهیاب نمی‌شوند (و به دین حق نمی‌گروند). [«أَكِنَّةٌ» و «أَنْ يَفْقَهُوهُ» و «وَقْرًا»: (نگا: انعام / ۲۵، اسراء / ۴۶).]

مجادله و جدال، در قرآن، به معنی نزاع و جدال با دشمنان است.

پروردگار تو بس آمرزنده و صاحب رحم است. اگر آنان را (فوراً) در برابر اعمالشان مجازات می‌نمود (می‌توانست و) هرچه زودتر عذاب را (همچون ملت‌های گذشته) گریبانگیرشان می‌کرد، ولی موعدی دارند که با فرا رسیدن آن راه نجاتی و پناهی در مقابلش نمی‌یابند. [«مِنْ دُونِهِ»: در مقابل آن موعد. بجز خدا. «لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا»: از دست آن پناهگاهی نمی‌یابند که خویشتن را در آن محفوظ دارند. با فرا رسیدن آن، پناهگاهی جز خدا نمی‌یابند که بتواند ایشان را مصون دارد. «مَوْئِلًا»: ملجأ. پناهگاه.]

و اینها شهرها و آبادیهائی است (از عاد و ثمود و قوم لوط و امثال ایشان) که ما (در رساندن عذابشان شتاب ننموده‌ایم و بلکه) موعدی برای هلاکشان تعیین کرده‌ایم و زمانی آنها را نابود ساخته‌ایم که ایشان ظلم و ستم پیشه کرده‌اند. [«الْقُرَى»: شهرها و آبادیها. مجازاً مراد مردمان آنهاجا است. «مَهْلِكٌ»: هلاک و نابودی. مصدر میمی است.]

مجادله و جدال، در قرآن، به معنی نزاع و جدال با دشمنان است.

(یادآور شو) زمانی را که موسی (پسر عمران، همراه با یوشع پسر نون، که خادم و شاگرد او بود، به امر خدا برای یافتن شخص فرزانه‌ای به نام خضر بیرون رفت تا از او چیزهائی بیاموزد. موسی برای پیدا کردن این دانشمند بزرگ نشانه‌هائی در دست داشت، همچون محلّ تلاقی دو دریا و زنده شدن ماهی بریان شده. موسی عزم خود را جزم کرد (و) به جوان (خدمتگذار) خود گفت: من هرگز از پای نمی‌نشینم تا این که به محلّ برخورد دو دریا می‌رسم، و یا این که روزگاران زیادی راه می‌سپرم. [«فَتَاهُ»: خادم خود. فتی به معنی جوان است که محض احترام خطاب به خدمتگذار گفته می‌شود. «لَا أَبْرَحُ»: پیوسته راه می‌روم. همیشه در طلب خواهم بود (نگا: یوسف / ۸۰). «مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ»: محلّ تلاقی دو دریا. در قرآن این محلّ روشن نشده است، لیکن مفسران گفته‌اند: مراد محلّ اتصال خلیج عقبه و خلیج سونز، یا محلّ پیوند اقیانوس هند با دریای احمر در بغاز باب‌المنذب، و یا این که محلّ پیوستگی دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس است. «حُقُبًا»: روزگاران. مدّت زیادی از زمان که آن را هفتاد و هشتاد سال تخمین زده‌اند. جمع آن أَحْقَاب است (نگا: نبا / ۲۳).]

هنگامی که به محلّ تلاقی دو دریا رسیدند، ماهی خویش را از یاد بردند، و ماهی در دریا راه خود را پیش گرفت (و به درون آن خزید). [«حُوتٌ»: ماهی. ظاهراً این ماهی را به عنوان غذا تهیه کرده و با خود می‌بردند و از آن می‌خوردند. «سَرَبًا»: راه سراشییبی. طریق و مسیر. مفعول دوم فعل (اتَّخَذَ) است. برخی آن را مصدر و در معنی اسم فاعل یعنی سارِب گرفته‌اند و حال فاعل فعل (اتَّخَذَ) بشمار آورده‌اند.]

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتْنِهِ ءَاتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا

هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

وَسَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

هنگامی که (از آنجا) دور شدند (و راه زیادی را طی کردند،

موسی) به خدمتکارش گفت: غذای ما را بیاور، واقعاً در این

سفرمان دچار خستگی و رنج زیادی شده‌ایم. [«جَاوَزَا»:

گذشتند. دور شدند. «غَدَاءَ»: خوراک. چاشت. «نُصَبًا»: رنج

و خستگی.]

(خدمتکارش) گفت: به یاد داری وقتی را که به آن صخره

رفتیم (و استراحت کردیم)! من (بازگو کردن جریان عجیب

زنده شدن و به درون آب شیرجه رفتن) ماهی را از یاد

بردم (که در آنجا جلو چشمانم روی داد!). جز شیطان بازگو

کردن آن را از خاطرَم نبرده است. (بلی! ماهی پس از زنده

شدن) به طرز شگفت‌انگیزی راه خود را در دریا پیش

گرفت. [«أَوَيْنَا»: پناه بردیم و اقامت گزیدیم. «الصَّخْرَةَ»:

سنگ بزرگ و سخت. «مَا أَنَسَانِيَهْ»: آن را از یادم نبرده

است. ضمیر (ه) می‌بایست به صورت (ه) و مکسور خوانده

شود، ولی مضموم بودن آن برابر قرائت حفص و یکی از

لغات عرب است (نگا: فتح / ۱۰). «عَجَبًا»: به گونه

شگفت‌انگیز. راه شگفت‌انگیز. این واژه صفت مصدر

محدوف، یعنی: اِتَّخَذَا عَجَبًا، و یا این‌که مفعول دوم (اِتَّخَذَ)

می‌باشد. «و اِتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا»: ماهی به گونه

شگفتی بعد از زنده شدن به دریا فرو رفت. برخی نیز

گفته‌اند: خدمتکار به گونه بس استوار و سرحال برای

جبران فراموشی به سوی دریا برای گرفتن ماهی یا ماهیهای

دیگری رفت.].

(موسی) گفت: این چیزی است که ما می‌خواستیم (چرا که

یکی از نشانه‌های پیدا کردن گمشده‌ی ما است) پس

پیجویانه از راه طی شده‌ی خود برگشتند. [«كُنَّا نَبْتَغِ»:

می‌خواستیم. فعل مضارع (نَبْتَغِ) مرفوع است و در اصل

چنین است: (نَبْغِي). کتابت آن بدون یاء، رسم‌الخط قرآنی

است. [«رِتَدَا»: بازگشتند. به عقب برگشتند. «قَصْمًا»:

پیجویی. رَدَ پای خود را گرفتن. می‌تواند مفعول مطلق فعلی

از لفظ خود باشد: يَقْصِمَانِ قَصْمًا. یا این‌که مصدر مؤول به

وصف بوده باشد، یعنی: (مُقْتَصِمِينَ). به معنی: (مُتَّبِعِينَ).]

پس بنده‌ای از بندگان (صالح) ما را (به نام خضر) یافتند که

ما او را مشمول رحمت خود ساخته و از جانب خویش بدو

علم فراوانی داده بودیم. [«عَبْدًا»: این بنده خدا (خضر) نام

داشته است و باید پیغمبر بوده باشد. چرا که: الف) خداوند

نسبت بدو فرموده است: آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا. رحمت هم

به معنی نبوت آمده است (نگا: زخرف / ۳۲). ب) علم لدنی،

مقتضی وحی است: وَ عَلَّمْنَاهُ مِمَّا لَدُنَّا عَلِمًا. ج) او به موسی

چیزهائی آموخته است، و پیغمبر هم جز از پیغمبر کسب علم

نمی‌کند. د) جمله: مَا فَعَلْتَهُ عَنْ أَمْرِي، در آیه (۸۲ / کهف)

دلیل نبوت است.].

پس بنده‌ای از بندگان (صالح) ما را (به نام خضر) یافتند که

ما او را مشمول رحمت خود ساخته و از جانب خویش بدو

علم فراوانی داده بودیم. [«عَبْدًا»: این بنده خدا (خضر) نام

داشته است و باید پیغمبر بوده باشد. چرا که: الف) خداوند

نسبت بدو فرموده است: آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا. رحمت هم

به معنی نبوت آمده است (نگا: زخرف / ۳۲). ب) علم لدنی،

مقتضی وحی است: وَ عَلَّمْنَاهُ مِمَّا لَدُنَّا عَلِمًا. ج) او به موسی

چیزهائی آموخته است، و پیغمبر هم جز از پیغمبر کسب علم

نمی‌کند. د) جمله: مَا فَعَلْتَهُ عَنْ أَمْرِي، در آیه (۸۲ / کهف)

دلیل نبوت است.].

پس بنده‌ای از بندگان (صالح) ما را (به نام خضر) یافتند که

ما او را مشمول رحمت خود ساخته و از جانب خویش بدو

علم فراوانی داده بودیم. [«عَبْدًا»: این بنده خدا (خضر) نام

داشته است و باید پیغمبر بوده باشد. چرا که: الف) خداوند

نسبت بدو فرموده است: آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا. رحمت هم

به معنی نبوت آمده است (نگا: زخرف / ۳۲). ب) علم لدنی،

مقتضی وحی است: وَ عَلَّمْنَاهُ مِمَّا لَدُنَّا عَلِمًا. ج) او به موسی

چیزهائی آموخته است، و پیغمبر هم جز از پیغمبر کسب علم

نمی‌کند. د) جمله: مَا فَعَلْتَهُ عَنْ أَمْرِي، در آیه (۸۲ / کهف)

دلیل نبوت است.].

پس بنده‌ای از بندگان (صالح) ما را (به نام خضر) یافتند که

ما او را مشمول رحمت خود ساخته و از جانب خویش بدو

علم فراوانی داده بودیم. [«عَبْدًا»: این بنده خدا (خضر) نام

داشته است و باید پیغمبر بوده باشد. چرا که: الف) خداوند

نسبت بدو فرموده است: آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا. رحمت هم

به معنی نبوت آمده است (نگا: زخرف / ۳۲). ب) علم لدنی،

مقتضی وحی است: وَ عَلَّمْنَاهُ مِمَّا لَدُنَّا عَلِمًا. ج) او به موسی

چیزهائی آموخته است، و پیغمبر هم جز از پیغمبر کسب علم

نمی‌کند. د) جمله: مَا فَعَلْتَهُ عَنْ أَمْرِي، در آیه (۸۲ / کهف)

دلیل نبوت است.].

پس بنده‌ای از بندگان (صالح) ما را (به نام خضر) یافتند که

ما او را مشمول رحمت خود ساخته و از جانب خویش بدو

علم فراوانی داده بودیم. [«عَبْدًا»: این بنده خدا (خضر) نام

داشته است و باید پیغمبر بوده باشد. چرا که: الف) خداوند

نسبت بدو فرموده است: آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا. رحمت هم

به معنی نبوت آمده است (نگا: زخرف / ۳۲). ب) علم لدنی،

مقتضی وحی است: وَ عَلَّمْنَاهُ مِمَّا لَدُنَّا عَلِمًا. ج) او به موسی

چیزهائی آموخته است، و پیغمبر هم جز از پیغمبر کسب علم

نمی‌کند. د) جمله: مَا فَعَلْتَهُ عَنْ أَمْرِي، در آیه (۸۲ / کهف)

دلیل نبوت است.].

پس بنده‌ای از بندگان (صالح) ما را (به نام خضر) یافتند که

ما او را مشمول رحمت خود ساخته و از جانب خویش بدو

علم فراوانی داده بودیم. [«عَبْدًا»: این بنده خدا (خضر) نام

داشته است و باید پیغمبر بوده باشد. چرا که: الف) خداوند

نسبت بدو فرموده است: آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا. رحمت هم

به معنی نبوت آمده است (نگا: زخرف / ۳۲). ب) علم لدنی،

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَحِّبْنِي <sup>ط</sup> قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا

۷۶

فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتِيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ <sup>ط</sup> وَقَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا

۷۷

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

۷۸

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرْدَتْ أَنْ أَعْيِبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا

۷۹

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا

۸۰

فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا

۸۱

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتَهُ عَنْ أَمْرِي ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

۸۲

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ <sup>ط</sup> قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا

۸۳

۲۶۲

(خضر) گفت: مگر به تو نگفتم که تو با من توان شکیبائی را نخواهی داشت؟

(موسی) گفت: اگر بعد از این، از تو درباره‌ی چیزی پرسیدم (و اعتراض کردم) با من همدم مشو، چرا که به نظرم معذور خواهی بود (از من جدا شوی). [«بَعْدَهَا»: بعد از این مرتبه. بعد از این مسأله. «لَا تُصَاحِبْنِي»: با من مصاحبت و همدمی مکن. «قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا»: تو از جانب من معذوری. کار بدانجا رسیده است که عذر مرا بخواهی.]

باز به راه خود ادامه دادند تا به روستائی رسیدند. از اهالی آنجا غذا خواستند؛ ولی آنان از مهمان کردن آن دو خودداری نمودند. ایشان در میان روستا به دیواری رسیدند که داشت فرو می‌ریخت. (خضر) آن را تعمیر و بازسازی کرد. (موسی) گفت: اگر می‌خواستی می‌توانستی در مقابل این کار مزدی بگیری (و شکمان را بدان سیر کنی. آخر فداکاری با این مردمان فرومیاه، حیف است). [«اسْتَطْعَمَا»: غذا خواستند. تقاضای خوراک کردند. «جِدَارًا»: دیوار. «يَنْقُضُ»: فرود آید. فرو ریزد. «أَقَامَهُ»: برجایش داشت. آن را تعمیر و مرمت کرد. «لَتَّخَذْتَ»: این فعل از ماده (تَخَذَ) به معنی (أَخَذَ) و از باب افتعال است.]

(خضر) گفت: اینک وقت جدائی من و تو است. من تو را از حکمت و راز کارهائی که در برابر آنها نتوانستی‌شکیبائی کنی آگاه می‌سازم. [«فِرَاقُ»: جدائی. از یکدیگر جدا شدن و دور گشتن. «تَأْوِيلُ»: تبیین و توجیه. بیان حکمت و راز کار.]

و اما آن کشتی متعلّق به گروهی از مستمندان بود که (با آن) در دریا کار می‌کردند و من خواستم آن را معیوب کنم (و موقتاً از کار بیفتد چرا که) سر راه آنان پادشاه ستمگری بود که همه‌ی کشتیها (ی سالم) را غصب می‌کرد و می‌برد. [«السَّفِينَةُ»: کشتی. «مَسَاكِينُ»: کسانی که درآمد و دارائی ایشان جواگوی نیازهای آنان نباشد. شاید هم مراد کسانی باشد که نسبت به دیگران از نظر قدرت ضعیف و ناتوان باشند. «وَرَاءَ»: پشت سر. جلو و سر راه (نگا: ابراهیم / ۱۶). «غَصْبًا»: مفعول مطلق، یا این که تأویل به مشتق می‌گردد و حال است.]

و اما آن کودک (که او را کشتم) پدر و مادرش باایمان بودند (و اگر زنده می‌ماند) می‌ترسیدیم که سرکشی و کفر را بدانان تحمیل کند (و ایشان را از راه ببرد). [«يُرْهِقُهُمَا»: بر ایشان تحمیل کند. به طغیان و کفرشان کشاند (نگا: کُفِّ / ۷۳).]

ما خواستیم که پروردگارشان به جای او فرزند پاکتر و پرمحبت‌تری بدیشان عطا فرماید. [«أَنْ يُبَدِّلَهُمَا»: عوضشان بدهد. «زَكَاةً»: پاکی و پاکیزگی. صلاح و طهارت ذات.]

و اما آن دیوار (که آن را بدون مزد تعمیر کردم) متعلّق به دو کودک یتیم در شهر بود و زیر دیوار گنجی وجود داشت که مال ایشان بود و پدرشان مرد صالح و پارسائی بود (و آن را برایشان پنهان کرده بود). پس پروردگار تو خواست که آن دو کودک به حدّ بلوغ برسند و گنج خود را به مرحمت پروردگارت بیرون بیاورند (و مردمان بدانند که: صلاح پدران و مادران برای پسران و دختران، و خوبی اصول برای فروع سودمند است). من به دستور خود این کارها را نکرده‌ام (و خودسرانه دست به چیزی نبرده‌ام و بلکه فرمان خدا را اجرا نموده‌ام و برابر رهنمود او رفته‌ام). این بود راز و رمز کارهائی که توانائی شکیبائی در برابر آنها را نداشتی. [«كَنْزٌ»: گنج. «رَحْمَةً»: مفعول‌له است برای (أَرَادَ). «تَأْوِيلُ»: تفسیر و توجیه (نگا: کُفِّ / ۷۸). «عَنْ أَمْرِي»: به دستور خویش. خودسرانه.]

(ای پیغمبر! برخی از کفار به دسیسه‌ی یهودیان) از تو درباره‌ی (سرگذشت) ذوالقرنین می‌پرسند. بگو: گوشه‌ای از سرگذشت او را برایتان بازگو خواهم کرد. [«ذِي الْقُرْنَيْنِ»: ذوالقرنین را اسکندر مقدونی و کورش کبیر و شاهی از پادشاهان یمن که تابعه نامیده می‌شدند می‌دانند. علت تسمیه او به ذوالقرنین شاید این باشد که مشرق و مغرب جهان آن روزی را تسخیر نمود و عربها به آن «قَرْنِي الشَّمْسِ»: یعنی دو شاخ خورشید می‌گویند. یا بدین علت بوده است که کلاخودی بر سر نهاده است که دو شاخک داشته است. «سَأَتْلُوا»: خواهم خواند. بیان خواهم کرد. در رسم‌الخط قرآنی الف زاندى در آخر دارد. «ذِكْرًا»: یادى. شمه‌ای (نگا: کُفِّ / ۷۰).]



إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

۸۵ فَأَتْبَعَ سَبَبًا

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَرْبَعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَعْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ

وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَبْدَأَ الْقُرْنَيْنِ ۖ إِنَّمَا أَنْ تَعْدَبَ وَإِنَّمَا

أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ ۖ فَيُعَذِّبُهُ

عَذَابًا نُكَرًا

وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ ۖ وَسَنَقُولُ

لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

۸۹ ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ

يَجْعَلْ لَهُمْ مِّنْ دُونِهَا سِتْرًا

۹۱ كَذَٰلِكَ ۖ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا

۹۲ ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا

يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا

قَالُوا يَبْدَأَ الْقُرْنَيْنِ ۖ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي

الْأَرْضِ ۗ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ

سَدًّا

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ

وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا

عَاثُونِي رُبًّا ۚ الْحَدِيدَ ۖ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ

أَنْفُخُوا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ عَاثُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا

۹۷ فَمَا اسْتَطَعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَعُوا لَهُ نَقْبًا

ما به او در زمین قدرت و حکومت دادیم و وسائل هر چیزی

را (که برای رسیدن بدان تلاش می‌کرد) در اختیارش نهادیم. [«مَكَّنَّا»: تسلط و تصرف دادیم (نگاه: یوسف / ۲۱ و ۵۶). «سَبَبًا»: وسیله و ابزار دستیابی به هدف. راه و روش رسیدن به مقصود.»]

او هم سبب را پیگیری کرد (و از وسائل خداداد استفاده نمود). [«اتَّبَعَ»: پیجویی و پیروی کرد.»]

تا وقتی که به غروبگاه خورشید رسید. به نظرش آمد که آفتاب (انگار) در چشمه‌ی گل‌آلود تیره رنگی فرو می‌رود، و در آنجا گروهی (متمرد کافر) را یافت. (از راه الهام به او) گفتیم: ای ذوالقرنین! (یکی از دو کار، درباره‌ی ایشان روا دار:) یا آنان را (در صورت ایمان نیاوردن، با کشتن) عذاب می‌دهی، و یا این که نسبت بدیشان خوبی می‌کنی (و در صورت ایمان آوردن از آنان گذشت می‌نمائی و به ارشاد ایشان همت می‌گماری). [«مَغْرِبٌ»: مراد غرب جهان معمور آن روزی است. «عَيْنٌ»: چشمه. «حَمِيئَةٌ»: لجنزار سیاه و بدبو. آب گل‌آلود تیره‌رنگ. «تَعْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِيئَةٍ»: مراد غروب ظاهری خورشید در آن سوی دریا یا اقیانوس است که انگار آفتاب به ژرفای آب فرو می‌رود و در آن می‌غنود. «حُسْنًا»: خوبی و نیکی.»]

(ذوالقرنین بدیشان) گفت: اما کسانی که (بر کفر بمانند و بدین وسیله به خود) ستم کنند، آنان را (در دنیا با کشتن) مجازات خواهیم کرد، سپس در آخرت به سوی پروردگارشان برگردانده می‌شوند و ایشان را به عذاب شدیدی گرفتار خواهد کرد. [«ظلم»: کفر ورزید (نگاه: بقره / ۲۵۴). ستم کرد. «نُكْرًا»: زشت. ناشناخته و غیر معروف برای مردمان. «عَذَابًا نُكْرًا»: عذاب سختی که همانند آن دیده نشده باشد.»]

و اما کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، (در آخرت) پاداش نیکو خواهند داشت، و ما (هم در دنیا) دستور سهل و ساده‌ای در حق ایشان صادر می‌نمائیم (و تکالیف طاقت‌فرسا و مالیات سنگین بر دوششان نمی‌گذاریم). [«الْحُسْنَىٰ»: نیکو. مراد پاداش نیکو یا بهشت است. «لَهُ جَزَاءٌ الْحُسْنَىٰ»: سزای ایشان پاداش نیکو است. پاداش ایشان بهشت است. واژه (جَزَاءٌ) حال مقدم یا تمیز است. و واژه (الْحُسْنَى) مرفوع و مبتدای مؤخر، و یا این که منصوب و بدل از (جَزَاءٌ) است. «مِنْ أَمْرِنَا»: آنچه بدان دستور می‌دهیم. «يُسْرًا»: سهل و ممکن.»]

سپس از وسیله استفاده کرد (و برای بازگشت راه شرق را در پیش گرفت).

تا وقتی که به محل طلوع خورشید رسید. دید که آفتاب بر مردمانی می‌تابد که برای حفظ خود از آن، ما پوششی (به نام جامه، یا سرپتاهی به نام خانه) بهره‌ی ایشان نکرده بودیم (و آنان همچون انسانهای اولیه، لغت و عریان در بیابان گرم و سوزان زندگی می‌کردند). [«مَطْلِعَ الشَّمْسِ»: مراد قسمت شرق جهان معمور آن روزی است. «سِتْرًا»: پرده و پوشش. مراد جامه یا خانه است. «لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِّنْ دُونِهَا سِتْرًا»: مراد این است که آنان مردمان عربانی یا کم‌جامه‌ای بودند همچون ساکنان برخی از نواحی کشور سودان و اواسط آفریقای امروزی. یا این که خانه و کاشانه‌ای به صورت ساختمان نداشتند و بلکه بیابان‌نشین بوده و در مفاکها و گودالها بسر می‌بردند.»]

همان گونه (در حق مردمان مشرق زمین رفتار کرد که درباره‌ی مردمان مغرب زمین رفتار کرده بود) و ما از آنچه می‌کرد، کاملاً مطلع بودیم. [«كَذَٰلِكَ»: همان گونه رفتار کرد. یعنی: مؤمنان مشرق زمین را رها کرد و کافران آنجا را به قتل رساند، همان گونه که در حق مردمان مغرب زمین چنین کرده بود. یا این که: این چنین بود کار ذوالقرنین. «خُبْرًا»: علم و آگهی (نگاه: کهف / ۶۸).]

سپس (راه شمال را در پیش گرفت و) از وسیله (و ابزار ممکن) سود جست.

تا آن گاه که به میان دو کوه رسید، و در فراسوی آن دو کوه گروهی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند (مگر با مشقت زیاد. چرا که از نظر فکری عقب‌مانده و از لحاظ تمدن در سطح بسیار پایینی بودند و زبان عجیبی داشتند). [«السَّدَّيْنِ»: تشبیه سد، به معنی مانع و حاجز، و گاهی به کوه گفته می‌شود. مراد از دو کوه سلسله جبال سرزمین قفقاز میان دریای خزر و دریای سیاه است. «بَيْنَ السَّدَّيْنِ»: شاید مراد تنگه «داریال» باشد که در نقشه‌های موجود، میان «ولادی کیوکز» و «تفلیس» نشان داده می‌شود. «مِنْ دُونِهِمَا»: جدای از مردمان مغرب زمین و مردمان مشرق زمین. در جلو آن دو کوه. در فراسوی آن دو کوه.»]

(مردمان آنجا، هنگامی که قدرت و امکانات ذوالقرنین را دیدند، بدو) گفتند: ای ذوالقرنین! یاجوج و ماجوج در این سرزمین تباهاکارتد (و بر ما تاخت می‌آورند) آیا برای تو هزینه‌ای معین داریم که میان ما و ایشان سد بزرگ و محکمی بسازی؟ [«یاجوج و ماجوج»: شاید مراد از (یاجوج) قبیله تاتار، و مراد از (ماجوج) قبیله مغول باشد که هر دو از یک نژاد بودند و در منطقه شمال شرقی کره زمین، در نواحی مغولستان بسر می‌بردند، و اغلب سیل‌آسا به سمت شرق یا جنوب سرازیر می‌شدند. «خَرْجًا»: هزینه. خراج و مالیات. «سَدًّا»: سد بزرگ و محکم. شاید مراد دیوار آهنی موجود در تنگه داریال واقع در سرزمین قفقاز باشد که هنوز پابرجا است.»]

(ذوالقرنین) گفت: آنچه پروردگارم از ثروت و قدرت در اختیار من نهاده است بهتر است (از آنچه پیشنهاد می‌کنید. ما برای اندوختن اموال نیامده‌ایم) پس مرا با نیرو یاری کنید، تا میان شما و ایشان سد بزرگ و محکمی بسازم. [«مَكَّنِّي»: دستیابی و دسترسیم داده است. قدرت و توانائیم بخشیده است. «رَدْمًا»: سد محکم و نیرومند.»]

(سپس شروع به کار کرد و گفت:) قطعات بزرگ آهن را برای من بیاورید. (آن گاه دستور چیدن آنها را بر روی یکدیگر صادر کرد) تا کاملاً میان دو طرف دو کوه را برابر کرد (و شکاف بین آنها را از آهن پُر نمود. فرمان داد که بالای آن آتش بیفرورزد، و) گفت: بدان بدمید؛ تا وقتی که قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد (و قطعات به هم جوش خورد. سپس) گفت: مس ذوب شده برای من بیاورید تا (آن را) بر این (سد) بریزم. [«آتُونِي»: برایم بیاورید. «رُبِّرٌ»: جمع رُبْرَةٌ، قطعات. «ساوی»: برابر و همسان کرد. هر دو سو را یکی کرد. «بَيْنَ»: مفعول‌به است. «الصَّدَفَيْنِ»: دو جانب، دو سو. «أَنْفُخُوا»: بدمید. فوت کنید. «أَفْرِغْ»: بریزم. «قِطْرًا»: مس گداخته.»]

(سدّ به قدری بلند و ستبر شد که حمله‌وران یاجوج و ماجوج) اصلاً نتوانستند از آن بالا روند، و به هیچ وجه نتوانستند نقبی در آن ایجاد کنند. [«ما استطاعوا» و «ما استطاعوا»، نتوانستند. در فعل اولی تخفیف شده، و در فعل دومی اصل مراعات گشته است. «أَنْ يَظْهَرُوهُ»: بر پشت آن روند. بالای آن روند. «نَقْبًا»: سوراخ کردن و شکافتن.»]

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّيٰ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّيٰ جَعَلَهُ دَكَّآءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّيٰ حَقًّا

۱۱۹ — کتب ۱۱۹ / ۱۲۲

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا

۱۲۰ — کتب ۱۲۰ / ۱۲۲

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا

۱۲۱ — کتب ۱۲۱ / ۱۲۱

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا

۱۲۲ — کتب ۱۲۲ / ۱۲۲

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِّن دُونِ أَوْلِيَاءٍ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِّلْكَافِرِينَ نَزْلًا

۱۲۳ — کتب ۱۲۳ / ۱۲۳

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا

۱۲۴ — کتب ۱۲۴ / ۱۲۴

الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا

۱۲۵ — کتب ۱۲۵ / ۱۲۵

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِٗ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا

۱۲۶ — کتب ۱۲۶ / ۱۲۶

ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُورًا

۱۲۷ — کتب ۱۲۷ / ۱۲۷

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزْلًا

۱۲۸ — کتب ۱۲۸ / ۱۲۸

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا

۱۲۹ — کتب ۱۲۹ / ۱۲۹

قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا

۱۳۰ — کتب ۱۳۰ / ۱۳۰

وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِٖ أَحَدًا

(هنگامی که بنای سدّ به پایان رسید، ذوالقرنین شاکرانه) گفت: این (سدّ) از مرحمت پروردگار من است (و پابرجا می‌ماند تا خدا بخواهد) و هرگاه وعدهی خدا فرا رسد (و بخواهد آن را خراب کند) آن را ویران و با زمین یکسان می‌کند، و وعدهی پروردگار من حق (و هنگامه‌ی قیامت حتمی) است. [«ذکاء»: درهم کوبیده و با زمین یکسان شده. «وَعَدٌ»: مراد هنگام پایان گرفتن جهان و فرا رسیدن قیامت است.]

در آن روز (که جهان پایان می‌گیرد و وعده‌ی آخرت فرا می‌رسد) ما آنان را رها می‌سازیم تا برخی در برخی (فرو لولند و در همدیگر) موج زنند، و (آن گاه برای دومین بار) در صور دمیده می‌شود، و ما ایشان را به گونه‌ی شگفتی (برای حساب و کتاب در یکجا) گرد می‌آوریم. [«يَوْمَئِذٍ»: آن روز که برای بار اول در صور دمیده می‌شود و قیامت فرا می‌رسد (نگا: حاقّه / ۱۳). «نُفِخَ فِي الصُّورِ»: مراد دمیدن در صور برای بار دوم است (نگا: زمر / ۶۸). «صُور»: بوق. شیپور (نگا: انعام / ۷۳). «جَمْعًا»: گردآوردن عجیب و غریبی.]

و در آن روز، دوزخ را به طرز شگفتی به کافران نشان می‌دهیم (و ایشان را در آن گرد می‌آوریم). [«عَرْضًا»: عرضه کردن عجیب و وحشتناکی.]

کافرانی که چشمانشان از (دیدن) آیات (خواندنی و دیدنی) من در پرده بوده و توان شنیدن (فرمان یزدان) را نداشته‌اند (و از نیروی بینائی و شنوائی برای درک حقائق و رسیدن به سعادت استفاده نکرده‌اند). [«ذَكَرَ»: آیات کتابهای یزدان، و نشانه‌های خداشناسی موجود در کتاب معرفت جهان (نگا: یوسف / ۱۰۵، طه / ۱۲۴، انبیاء / ۳۲).]

آیا کافران گمان می‌برند که بجز من، بندگان مرا (نیز اگر) سُرور و سرپرست خود گیرند (و معبود و مسجود خویش دانند، بدیشان سود می‌رسانند؟). ما دوزخ را برای پذیرانی از کافران آماده کرده‌ایم. [«أَ»: آیا؟ جواب استفهام محذوف است و تقدیر چنین است: أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... أَن ذَلِكْ نَافِعٌ لَهُمْ وَ صَارِفٌ عَنْهُمْ الْعَذَابُ؟ «نُزُلًا»: آنچه به هنگام ورود مهمان با آن از مهمان پذیرائی کنند. محل پذیرائی (نگا: آل‌عمران / ۱۹۸).]

(ای پیغمبر! به کافران) بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم؟ [«الْأَخْسَرِينَ»: (نگا: هود / ۲۲).]

آنان کسانی‌ند که تلاش و تکاپویشان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می‌رود (و بیسود می‌شود) و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند (و طاعت و عبادت شرک‌آلودشان موجب رستگاریشان می‌شود). [«ضَلَّ»: ضائع گردید و هدر رفت. از مصدر ضلّل به معنی ضیاع. «صُنْعًا»: کار نیکوئی که به گونه شایسته و با نظم و ترتیب بایسته انجام می‌پذیرد.]

آنان کسانی‌ند که به آیات (قرآنی و دلائل قدرت) پروردگارشان و ملاقات او (در جهان دیگر، برای حساب و کتاب) بی‌باور و کافرند، و در نتیجه اعمالشان باطل و هدر می‌رود، و در روز رستاخیز ارزشی برای ایشان قائل نمی‌شویم (و قدر و منزلتی در پیشگاه ما نخواهند داشت). [«وَزَنًا»: مکانت و منزلت. قدر و قیمت.]

(حال و احوال ایشان) همان گونه است (که بیان کردیم)، و به سبب کفر ورزیدنشان و به خاطر مسخره کردن آیاتم و پیغمبرانم توسط ایشان، سزای آنان دوزخ است. [«ذَلِكْ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ»: این سزای ایشان است که دوزخ است. آنچه بیان شد، حال و وضع ایشان است و دوزخ پادافره آنان است. واژه (ذَلِكْ) می‌تواند مبتدا و (جَزَاٌ) خبر و (جَهَنَّم) بدل باشد؛ و یا این‌که (ذَلِكْ) خبر مبتدای محذوف و (جَزَاٌ) مبتدا و (جَهَنَّم) خبر باشد.]

بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، باغهای بهشت جایگاه پذیرائی از ایشان است. [«الْفِرْدَوْسُ»: بهشت برین. بهشت (نگا: مؤمنون / ۱۱). «نُزُلًا»: خبر (کانت) است.]

جاودانه در آنجا می‌مانند و تقاضای نقل مکان از آنجا را نمی‌نمایند (و حاضر نیستند آن را با چیزی عوض کنند). [«خَالِدِينَ»: حال است. «لَا يَبْغُونَ»: نمی‌خواهند. خواستار نمی‌شوند. «حِوَلًا»: تعویض و تحوّل. جابه‌جائی و دگرگونی.]

بگو: اگر دریا برای (نگارش شماره و صفات و ویژگیهای) موجودات (جهان هستی) پروردگارم جوهر شود، دریا پایان می‌گیرد پیش از آن که (سخن از تعداد و حقائق و رموز) موجودات پروردگارم پایان پذیرد، هرچند هم همسان آن دریا را به عنوان کمک بدان بیفزائیم (و مرکّب و جوهرش نمائیم). [«مِدَادًا»: مرکب. جوهر. «كَلِمَاتِ»: سخنان. مراد موجودات و مخلوقات جهان هستی است (نگا: نساء / ۱۷۱). «نَفِدَ»: پایان پذیرفت. تمام شد. «مَدَدًا»: یاری. مددکاری. تمییز است. مراد آیه، ترسیمی از بی‌نهایت و بیان کثرت است (نگا: لقمان / ۲۷).]

(ای پیغمبر!) بگو: من فقط انسانی همچون شما هستم (و امتیاز من این است که من پیغمبر خدایم و آنچه گفت: بگو؛ می‌گویم) و به من وحی می‌شود که معبود شما یکی است و بس. پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد. [«إِنَّمَا إِلَهُمُ الْوَاحِدُ»: نائب فاعل فعل (يُوحَى) است. «بِرْجُو»: می‌خواهد. امیدوار است. الف زائدی در رسم‌الخطّ قرآنی در آخر دارد. «بِرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ»: می‌ترسد از حاضر شدن در پیشگاه او برای حساب و کتاب. خواهان دیدار و ملاقات او است. چشم به راه ثواب و جزای او است. «بِعِبَادَةٍ»: در عبادت و پرستش. حرف (ب) به معنی (فی) است.]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَهَيَعَصَّ

۱  
۲۶۴

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ وَ زَكْرِيَّا

۲

إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَ نِدَاءً خَفِيًّا

۳

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ

۴

أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ

۵

لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا

يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ عَالِ يَعْقُوبَ ۗ وَأَجْعَلُهُ رَبِّ رَضِيًّا

۶

يَزَكِّرِيَا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ أَسمُهُ وَ يَحْيَى لَمَّ نَجَعَلْ لَهُ وَ مِنْ

۷

قَبْلُ سَمِيًّا

قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ

۸

بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ

۹

وَلَمْ تَكُ شَيْئًا

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ۗ قَالَ ءآيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ

۱۰

ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا

۱۱

بُكْرَةً وَعَشِيًّا

كاف. ها. یا. عین. صاد. ] «کهیعیص»: حروف مقطعه‌اند (نگا: بقره / ۱).

(این) یادی است از مرحمت پروردگارت نسبت به بنده‌ی خود زکریا (که ای محمد! آن را بر تو می‌خوانم). ] «ذِکْرُ»: یاد. یادآوری. خبر مبتدای محذوف است و تقدیر چنین است: هَذَا الْمَثَلُ ذِکْرٌ. «رَحْمَةُ رَبِّكَ»: واژه (رَحْمَةٌ) به فاعل خود اضافه شده است. در رسم‌الخط قرآنی با (ت) کشیده نوشته شده است. «عَبْدٌ»: مفعول به (رَحْمَةٌ) است. «زَکْرِيَّا»: بدل است. ]

در آن هنگام که پروردگارش را (در خلوتگاه عبادت) پنهانی ندا داد. ] «نِدَاءٌ»: صدا زدن. به کمک طلبیدن. مصدر باب مفاعله است. «خَفِيًّا»: پنهان. نهان. ]

گفت: پروردگارا! استخوانهای من (که ستون پیکر من و محکم‌ترین اعضای تن من است) سستی گرفته است، و شعله‌های پیری (تمام موهای) سر مرا فرا گرفته است، پروردگارا! من هرگز در دعاهائی که کرده‌ام (از درگاه کرم تو) محروم و ناامید باز نگشته‌ام؛ (هم اینک نیز مرا دریاب). ] «وَهْنٌ»: سست شد. ضعیف گردید. «اِسْتَعَلَ»: شعله‌ور شد. شعله فراگیر شد. مراد سفید شدن موهای سر است. «شَيْبًا»: پیری. تمییز است. «دُعَائِكَ»: تو را به یاری خواستن و به مدد طلبیدن. (دُعَاءٌ) اضافه به مفعول خود شده است. «شَقِيًّا»: محروم. ناامید. گویند: شَقِيَ بِكَذَا. أَى تَعِبَ فِيهِ وَ لَمْ يَحْصُلْ مَقْصُودَهُ. ]

(پروردگارا!) من از بستگانم بعد از خود بیمناکم (چرا که در ایشان شایستگی و بایستگی به دست گرفتن کار و بار دین را نمی‌بینم) و همسرم هم از اول نازا بوده است؛ پس از فضل خویش جانشینی به من ببخش. ] «المَوَالِيَ»: ورثه (نگا: نساء / ۳۳). عصبه، یعنی خویشاوندان شخص از سوی پدر. در اینجا مراد ورثه و به ویژه عموزادگان سُرور و نایاب است. «عَاقِرًا»: عقیم. نازا. «وَلِيًّا»: عهده‌دار امور. مراد پسر است. ]

از من (دین و دانش) و از آل یعقوب (ثروت و قدرت) ارث ببرد، و او را پروردگارا (در گفتار و کردار) مورد رضایت گردان. ] «يَرِثُنِي وَ يَرِثُ ...»: مراد ارث معنوی، یعنی دین و دانش و نبوت است (نگا: اعراف / ۱۶۹، فاطر / ۳۲، شوری / ۱۴). برخی ترکه زکریا را عِلْم و نبوت، و میراث آل یعقوب و دارائی و شاهی می‌دانند. «آلِ يَعْقُوبَ»: مراد فرزندان یعقوب است که بسیاری از آنان مفتخر به خَلْعت نبوت شده و انبیاء بنی‌اسرائیل بوده‌اند. «رَضِيًّا»: مورد رضایت. فعیل به معنی مَفْعول، یعنی (مَرْضِي) است. ]

ای زکریا! ما تو را به پسرى مژده می‌دهیم که نام او یحیی است و پیش از این کسی را همنام او نکرده‌ایم (و شبیه او در صفات فضل و کمال و تقوا و صلاح نیافریده‌ایم). ] «سَمِيًّا»: همنام. مشترک در اسم. شبیه و نظیر (نگا: مريم / ۶۵).

(زکریا) گفت: پروردگارا! چگونه مرا پسرى خواهد بود با این که همسرم نازا است و من نیز به غایت پیری رسیده‌ام و افتاده و فرتوت شده‌ام؟ ] «أَنَّى»: چگونه؟ این پرسش ناشی از شعف و خوشحالی از قدوم فرزند است که زکریا می‌خواهد با شیوه و نحوه تولد آشنا شود و بفهمد که آیا خدا او و همسرش را به سن جوانی برمی‌گرداند و آن گاه چنین کاری صورت می‌پذیرد یا جز این. «عَتِيًّا»: مصدری از ماده (عَتَو) است، به غایت پیر شدن و خشکیده و افتاده گشتن. ]

فرمود: (مطلب) همین گونه است (که پیام داده است). پروردگار تو گفته است این کار برای من (که خدایم، و از هیچ، همه چیز را آفریده‌ام، و از جمله خود) تو را که قبلاً هیچ نبودى، هستى بخشیده‌ام، آسان است. ] «هَيِّنٌ»: آسان. ساده. ]

(زکریا) گفت: پروردگارا! نشانه‌ای (دال بر تحقق این مژده) برایم بگذار. (خدا به او) فرمود: نشانه‌ی (حصول آرزوی) تو این است که سه شبانه‌روز تمام نمی‌توانی با مردم سخن بگوئی، با وجود این که تو (از لحاظ اعضا و حواس) سالم و تندرست خواهی بود. ] «آيَةً»: علامت. نشانه. «أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ...»: این که زیانت بند می‌آید و قدرت تکلم با مردم را نخواهی داشت. «ثَلَاثَ لَيَالٍ»: سه شب. مراد سه شبانه‌روز است (نگا: آل‌عمران / ۴۱). «سَوِيًّا»: سالم و متعادل. حال ضمیر فاعلی مستتر در فعل (تُكَلِّم) است. ]

بعد (از این بشارت، زکریا) از محراب (عبادت) بیرون آمد و به پیش قوم خود رفت و با رمز و اشاره بدیشان گفت: بامدادان و شامگاهان (به شکرانه‌ی این نعمت که در سرنوشت آینده‌ی همه‌ی شما تأثیر بسزا دارد) به تسبیح و تقدیس (خدا) بپردازید. ] «المِحْرَابِ»: خلوتکده عبادت که معمولاً در صدر منزل و بالاتر از نقاط دیگر است (نگا: ص / ۲۱). حجره‌ای در اول معبد. «بُكْرَةً»: بامدادان. صبحگاهان. «عَشِيًّا»: شامگاهان. شبانگاهان. ]



يٰۤيَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَّءَاتَيْنٰهُ الْحِكْمَ صَبِيًّا

۱۳ وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكٰوَةً وَّكَانَ تَقِيًّا

۱۴ وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا

۱۵ وَسَلَّمْ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا

۱۶ وَادْكُرْ فِي الْكِتٰبِ مَرْيَمَ اِذْ اُنْتَبَدَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَكَانًا شَرَفِيًّا

۱۷ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا اِلَيْهَا رُوْحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا

۱۸ قَالَتْ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتَ تَقِيًّا

۱۹ قَالَ اِنَّمَا اَنَا رَسُوْلُ رَبِّكَ لِاَهْبَ لَكَ عَلَمَا زَكِيًّا

۲۰ قَالَتْ اَنْىٰ يَكُوْنُ لِىْ عَلَمٌ وَلَمْ يَمَسُّنِىْ بَشَرٌ وَلَمْ اَكْ بَغِيًّا

۲۱ قَالَ كَذٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلٰى هَيِّئٍ وَّلِنَجْعَلَهٗ ؕ اٰيَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا وَّكَانَ اَمْرًا مَّقْضِيًّا

۲۲ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهٖء مَكَانًا قَصِيًّا

۲۳ فَاَجَاهَهَا الْمَخَاضُ اِلٰى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَلِيْتَنِىْ مِثُّ قَبْلِ هٰذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّنْسِيًّا

۲۴ فَنَادَلَهَا مِنْ تَحْتِهَا اَلَّا تَحْزَنِىْ قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا

۲۵ وَهٰزِيْ اِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا

(هنگامی که یحیی متولّد شد و بزرگ گردید و به سنّ رشد رسید، خطاب بدو گفتیم:) ای یحیی! کتاب (تورات) را با قوّت و (قدرت هرچه تمام‌تر) برگیر (و با جدّ و جهد هرچه بیشتر بدان عمل کن). ما در کودکی بدو بینش (دینی و فهم احکام الهی موجود در تورات) دادیم. [«خُذْ»: برگیر. مراد عمل کردن و اجرا نمودن است (نگا: اعراف / ۱۷۱). «الْكِتَابَ»: مراد تورات است. «الْحَكْمَ»: رجاحت عقل و درایت اسرار شریعت. در اینجا مراد فهم تورات و درک احکام آن است. «صَبِيًّا»: در حالی که کودک بود.]

و از فضل خود، بدو مهر و محبّت فراوان دادیم (و بر رحم و عطوفت عظیمش سرشتیم) و برکت و پاکی نصیبش کردیم، و او پرهیزگار (به بار آمد) و متقی بود. [«حَنَانًا»: مهر و محبّت. رحم و عطوفت. عطف است بر (الحکم). «زَكَاةً»: برکت. یعنی او مبارک بود. پاکی و طهارت.]

و او نسبت به پدر و مادرش نیک رفتار و نیکوکار بود و زورگو و سرکش نبود. [«بَرًّا»: بسیار نیکوکار و نیک رفتار. عطف است بر (تَقِيًّا). «جَبَّارًا»: زورگو. متکبری که خویشتن را بالاتر از آن بداند که حق را بپذیرد و بدان اقرار کند. «عَصِيًّا»: طغیانگر و سرکش.]

درویش باد (در سراسر زندگی) آن روز که متولّد شده است، و آن روز که می‌میرد، و آن روز که زنده و برانگیخته می‌شود. [«وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ»: درودش باد. سالم و در امان خواهد بود از اذیت و آزار و هول و هراس تمام مراحل زندگی. «حَيًّا»: زنده. حال است و جنبه تأکید دارد.]

(ای پیغمبر!) در کتاب (آسمانی قرآن، اندکی) از مریم سخن بگو: آن هنگام که در ناحیه‌ی شرقی (بیت‌المقدّس برای فراغت عبادت) از خانواده‌اش کناره گرفت. [«اِنْتَبَدَتْ»: کناره گرفت. گوشه‌گیری کرد.]

و پرده‌ای میان خود و ایشان افکند (تا خلوتکده‌اش از هر نظر برای عبادت آماده باشد، در این هنگام) ما جبریل (فرشته‌ی) خویش را به سوی او فرستادیم و جبریل در شکل انسان کامل خوش قیافه‌ای بر مریم ظاهر شد. [«رُوْحَنَا»: روح متعلّق به خود. مراد از روح، جبریل است (نگا: شعراء / ۱۹۳). «تَمَثَّلَ»: مجسم گردید. پدیدار شد. «سَوِيًّا»: (نگا: مریم / ۱۰).]

(مریم لرزان و هراسان) گفت: من از (سوء قصد) تو، به خدای مهربان پناه می‌برم. اگر پرهیزگار هستی (بترس که من به خدا پناه برده و او کس بیکسان است). [«اِنْ كُنْتُ تَقِيًّا»: اگر پرهیزگار هستی. با توجّه بدین معنی، جزای شرط محذوف و از سیاق پیدا است. تو پرهیزگار نیستی. چرا که بدون اجازه به حجره عبادتگاه او درآمده است. در این صورت، واژه (اِنْ) حرف نفی و به معنی (ما) است.]

(جبریل) گفت: (مترس که من یکی از فرشتگان یزدانم و) پروردگارت مرا فرستاده است تا (سبب شوم و) به تو پسر پاکیزه‌ای (از نظر خلق و خوی و جسم و جان) ببخشم. [«زَكِيًّا»: پاک از لحاظ ظاهری و معنوی. بزرگ شونده بر خیر و صلاح.]

(مریم) گفت: چگونه پسری خواهم داشت، در حالی که انسانی (از راه حلال) با من نزدیکی نکرده است، و زناکار هم نبوده‌ام؟! [«لَمْ يَمَسُّنِي»: به من دست نزده است. مراد نزدیکی زناشونی است. «بَغِيًّا»: زناکار. این واژه وصف غالبی است برای زنان، مثل عاقر و حائض.]

(جبریل) گفت: همان گونه است (که بیان داشتی. اَمّا) پروردگار تو گفته است این (کار، یعنی دادن فرزند بدون پدر) برای من آسان است. (انجام این امر) به خاطر آن است که (می‌خواهیم) او را معجزه‌ای برای مردمان کنیم، و (وی را برای بندگان مخلص) رحمتی از سوی خود سازیم. دیگر کار انجام یافته است (و جانی برای بحث و گفتگو نمانده است). [«أَمْرًا مَّقْضِيًّا»: کاری است که حکم آن صادر و خاتمه پذیرفته است. کار مقدر گشته و شدنی است.]

(مشیت خدا تحقق یافت و مریم) بدو باردار شد و با جنین (خود عیسی) در مکان دوردستی گوشه گرفت. [«بِهَ»: حرف (ب) برای ملابسه و مصاحبه است، یعنی متلبسه به (نگا: مؤمنون / ۲۰). «قَصِيًّا»: دور افتاده. بعید.]

درد زایمان او را به کنار تنه‌ی خرماینی کشاند (تا هم بدان تکیه زند و هم خویشتن را از دید مردمان پنهان دارد. اندیشید که خانواده‌اش و خویشان و بیگانگان نسبت بدو چه خواهند گفت. اندوه و هراس سراسر وجود پاک او را فرا گرفت. گریان و نالان) گفت: کاش! پیش از این مرده بودم و چیز ناقابل فراموش شده‌ای بودم. [«أَجَاهَا»: وادار و ناچارش کرد. او را پناهنده کرد. فعل ماضی باب افعال است از ماده (جَءَ، يَجِيءُ). «الْمَخَاضُ»: درد زایمان. تکان خوردن بچه در شکم هنگام ولادت. از ماده (مَخَضَ) است. «جَذَعُ»: تنه. ساقه. «النَّخْلَةُ»: خرمابن. درخت خرما. «نَسِيًّا»: چیز ناچیز و ناقابلی که در خور توجه نبوده و چه بسا از یادها فراموش شود. مصدر است و به معنی اسم مفعول. «مَنْسِيًّا»: فراموش شده. از یاد رفته. متروک.]

(جبرئیل) از پائین او، وی را صدا زد (و گفت که از تنهائی و نبودن خوردنی و نوشیدنی، و از این که مردم چه خواهند گفت) غمگین مباش. پروردگارت پائین (تر از) تو چشمه‌ای پدید آورده است (و روانش کرده است). [«نَادَاهَا»: او را صدا زد. فاعل جبرئیل است. برخی آن را عیسی می‌دانند که از درون شکم، مادر خود را ندا داده است. «مِنْ تَحْتِهَا»: از مکان پائین و زیرین او. «تَحْتَكِ»: زیرین و پائین تو. «سَرِيًّا»: چشمه. رودخانه کوچک. پیدایش این آب، نخستین نشانهٔ دالّ بر پاکی و کرامت مریم بود. از ماده (سَرَى، يَسْرَى). انسان والامقام که مراد عیسی است. یا از ماده (سَرَأ، يَسْرُوْ). «قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتَكِ سَرِيًّا»: خداوند پائین‌تر از مکان تو چشمه‌ای یا رودخانه‌ای پدیدار کرده است. خداوند از تو بزرگواری را به وجود می‌آورد.]

تنه‌ی خرمابن را بجنبان و بتکان، تا خرمای نارس دست چینی بر تو فرو افکند. [«هٰزِيْ»: تکان بده. بجنبان. «رُطْبًا»: خرمای تازه و نارس. «جَنِيًّا»: دست چین. میوه‌ای که برگزیده شود و با دست کنده شود. مراد میوه نارس و مرغوب است. فعیل به معنی مَفْعُول است. به بار نشستن درخت خرما و رسیدن فوری میوه آن، دومین نشانه دالّ بر پاکی و کرامت مریم بود.]

فَلِكُلِّ وَاشْرَبِيْ وَقَرِيْ عَيْنًا ۖ فَاِمَا تَرِيْنَ مِنْ الْبَشْرِ اَحَدًا

فَقَوْلِيْ اِنِّيْ نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا فَلَنْ اُكَلِمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًّا

۲۷

فَاَتَتْ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِلُهٗۗۙ قَالُوْا يٰمَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا

فَرِيًّا

۲۸

يٰتَاخَتْ هٰرُوْنَ مَا كَانَ اَبُوْكَ اَمْرًا سَوْءٍ وَّمَا كَانَتْ اُمْلِكِ

بِعِيًّا

۲۹

فَاَشَارَتْ اِلَيْهٖ قَالُوْا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْاَمْهَدِ صَبِيًّا

۳۰

قَالَ اِنِّيْ عَبْدُ اللّٰهِ ؕ اٰتٰنِنِي الْكِتٰبَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا

۳۱

وَجَعَلَنِي مُبٰرَكًا اٰمِيْنَ مَا كُنْتُ وَاَوْصٰنِي بِالصَّلٰوةِ وَالزَّكٰوةِ مَا

دُمْتُ حَيًّا

۳۲

وَبَرًّا بِوٰلِدَتِيْ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبّٰرًا شَقِيًّا

۳۳

وَالسَّلٰمُ عَلٰٓى يَوْمٍ وُلِدْتُ وَيَوْمٍ اَمُوْتُ وَيَوْمٍ اُبْعُثُ حَيًّا

۳۴

ذٰلِكَ عِيْسٰى ابْنُ مَرْيَمَ ۗ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهٖ يَمْتَرُوْنَ

۳۵

مَا كَانَ لِلّٰهِ اَنْ يَّتَّخِذَ مِنْ وَّلَدٍ سُبْحٰنَهٗۗۙ اِذَا قَضٰٓى اَمْرًا

فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهُۥ كُنْ فَيَكُوْنُ

۳۶

وَإِنَّ اللّٰهَ رَبِّيْ وَرَبُّكُمْ فَاَعْبُدُوْهُ ۗ هٰذَا صِرٰطٌ مُّسْتَقِيْمٌ

۳۷

فَاَحْتَلَفَ الْاَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ ۗ فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ

مَّشْهَدٍ يَوْمٍ عَظِيْمٍ

۳۸

اَسْمِعْ بِهِمْ وَاَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُوْنَنَا ۗ لٰكِنِ الظّٰلِمُوْنَ الْيَوْمَ فِي

ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ

پس (از این خرمای شیرین) بخور و (از آن آب گوارا) بیاشام و (به این فرزند دلیند و معجزه‌ی خداوند) چشم را روشن دار، و هرگاه کسی را دیدی (و در این زمینه از تو توضیح خواست با اشاره بدو بفهمان و) بگو: که من برای خدای مهربان روزه (ی سکوت و خودداری از گفتار) نذر کرده‌ام، و به همین دلیل امروز با انسانی سخن نمی‌گویم. [«قَرِي عَيْنًا»: چشمت را روشن دار. شاد باش. «قُولِي»: بگو. مراد از گفتن، اشاره کردن و فهماندن است. «صَوْمًا»: روزه. مراد روزه سکوت است که در شرع اسلام منسوخ گشته است و مشروع نیست. «اِنْسِيًّا»: مفرد اسم جنس جمعِ (اِنْس) به معنی انسان است.]

مریم او را در آغوش گرفت و پیش اقوام و خویشان خود برد. آنان گفتند: ای مریم! عجب کار زشتی کرده‌ای! [«تَحْمِلُهٗ»: در حالی که او را برداشته بود. «فَرِيًّا»: بسیار زشت و عجیب. کار نادرست و ناجا.]

ای خواهر هارون! نه پدر تو مرد بدی بود، و نه مادرت زن بدکاره‌ای! [«هَارُوْنَ»: مراد هارون برادر موسی است که یکی از پیغمبران خدا بوده و مریم از نسل او است. این که با وجود فاصله صدها سال، قرآن فرموده است: (يَا اُخْتُ هَارُوْنَ) این اصطلاح زبان عربی است. مثلاً عربها می‌گویند: يا اُخَا العَرَبِ. یا اُخَا تَمِيْمِ. پس مراد این می‌شود که: یا سَلَالَهٗ هَارُوْنَ النَّبِيِّ التَّقِيِّ الْوَرَعِ. «اُمْكُ»: (نگا: آل‌عمران / ۳۵).]

(مریم) اشاره بدو (یعنی نوزادش عیسی) کرد (و گفت با او حرف بزنید). گفتند: ما چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوئیم؟ [«الْمُهَدِّ»: گهواره. «صَبِيًّا»: کودک. حال است.]

و (مریم) اشاره بدو (یعنی نوزادش عیسی) کرد (و گفت با او حرف بزنید). گفتند: ما چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوئیم؟ [«الْمُهَدِّ»: گهواره. «صَبِيًّا»: کودک. حال است.]

(هنگامی که عیسی سخن ایشان را شنید) گفت: من بنده‌ی خدایم، برای من کتاب (آسمانی انجیل) را خواهد فرستاد و مرا پیغمبر خواهد کرد. [«اَتَانِي» و «جَعَلَنِي»: استعمال فعل ماضی به خاطر وقوع قطعی کار در آینده نزدیک است که انگار رخ داده است. یا این که به اعتبار سبقت آن در قضا و قدر الهی است.]

و مرا – در هر کجا که باشم – شخص پربرکت و سودمندی (برای مردمان) می‌نماید، و مرا به نماز خواندن و زکات دادن – تا وقتی که زنده باشم – سفارش می‌فرماید. [«مَادُمْتُ حَيًّا»: مادام که زنده باشم.]

و (مرا سفارش می‌فرماید) به نیکی و نیکرفتاری در حق مادرم. و مرا (نسبت به مردم) زورگو و بدرفتار نمی‌سازد. [«بَرًّا»: نیکرفتار (نگا: مریم / ۱۴). «شَقِيًّا»: سختگیر. بد رفتار. بدبخت.]

و سلام (خدا) بر من است (در سراسر زندگی)، آن روز که متولد شده‌ام، و آن روز که می‌میرم، و آن روز که زنده و برانگیخته می‌شوم! [«وَالسَّلَامُ عَلَيَّ»: (نگا: مریم / ۱۵).]

این است عیسی پسر مریم، (با این صفات و خصالی که گذشت). این، سخن راستین درباره‌ی او است، سخن راستینی که در آن تردید می‌کنند. [«ذَلِكُ»: این موصوف به صفات جلیله و خصال حمیده. مبتدا است و خبر آن (عیسی) است. «قَوْلُ الْحَقِّ»: سخن راستین (نگا: آل‌عمران / ۵۹ و ۶۰). اضافه موصوف به صفت است. گفتار خدا. عیسی پدیده فرمان واژه (كُنْ) الله است. نصب (قَوْل) بدان علت است که مفعول فعل محذوف است و تقدیر چنین است: أَقُوْلُ لَكُمْ فِيهٖ قَوْلُ الْحَقِّ. یا حال است و تقدیر چنین می‌گردد: حال كُوْنَ عِيْسٰى كَلِمَةً اللّٰهِ. یا این که نصب آن بنا بر مدح است. «يَمْتَرُوْنَ»: شک و تردید می‌کنند. اختلاف می‌ورزند.]

سزاوار خداوند نیست که فرزندی داشته باشد. او منزّه (از اتخاذ و انتخاب فرزند، و به دور از این گونه عیبه‌ا و نقصها) است. هرگاه اراده‌ی پدید آوردن چیزی و انجام کاری کند، تنها کافی است راجع بدان بگوید: بشو! و می‌شود. (پس چنین قادر متعالی هرگز نیازی به فرزند ندارد). [«قَضٰى»: اراده کرد.]

و تنها خداوند، پروردگار من و پروردگار شما است، پس او را پرستش کنید (و بس). این است راه راست (و درست) منتهی به نجات و سعادت). [«هٰذَا»: این راهی که شما را بدان دعوت کردم (نگا: زخرف / ۶۳ و ۶۴).]

سپس (با وجود این همه تأکید عیسی بر توحید و یکتاپرستی، و روشنی کار او) گروهها (و دسته‌های یهودیان و مسیحیان) در میان خود راههای مختلفی را در پیش گرفتند (و عقائد گوناگونی درباره‌ی مسیح ابراز داشتند). وای به حال کافران! (چون ایشان) در هنگامه‌ی روز بزرگ (قیامت چه خواهند دید و چه خواهند کشید!). [«الْاَحْزَابُ»: گروهها و دسته‌ها. مراد فرق مختلف یهودیان و مسیحیان است. «وَيْلٌ»: هلاک و نابودی. وای. «مَشْهَدٍ»: صحنه قیامت. هنگامه رستاخیز. حضور یافتن. گواهی. جایگاه گواهی پیغمبران و فرشتگان و اعضا، انسان، بر اعمال بندگان (نگا: غافر / ۵۱).]

(کافران انگار در این جهان کر و کورند، ولی) در آن روز که به پیش ما می‌آیند، چه گوش شنوا و چه چشم بینائی پیدا می‌کنند (اما چه فایده که آن روز کار از کار گذشته است و وقت حساب و کتاب فرا رسیده است) ولیکن ستمکاران، امروزه (که جهان کسب و عمل و اندوختن و توتختن است) در گمراهی آشکاری بسر می‌برند. [«اَسْمِعْ بِهِمْ وَ اَبْصِرْ»: چه شنوا و چه بینابند. فعل تعَجَب می‌باشند. یعنی ستمکاران در قیامت همه چیز را چنان که هست می‌دانند، برعکس دنیا که بی‌خبر از حقایق بودند. «الْيَوْمَ»: امروز. مراد جهان فعلی یا دنیای عاجل است.]



وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

۱۹:

مریم

۳۹

/۹۸

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ

۴۰:

۴۱

۲۶۶ر

وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا

۴۱:

۲۶۶ر

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا

۴۲:

۴۲

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا

۴۳:

۴۴

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا

۴۴:

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا

۴۵:

۴۵

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا

۴۶:

۴۶

قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنْ ءَالِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُ

۴۶:

۴۶

لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا

قَالَ سَلِّمْ عَلَيْكَ سَأَسْتَعْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا

۴۷:

۴۷

وَأَعْتَزَلَكُمُ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ

۴۸:

۴۸

أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا

فَلَمَّا أَعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُمْ

۴۹:

۴۹

إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا

۵۰:

۵۰

در کتاب (آسمانی قرآن) سخن از موسی بگو. کسی که پاک و

برگزیده‌ی خدا، و پیغمبری بس والا بود. [«کان»: بود. تکرار این واژه، برای تکریم و تفضیم شان موسی است. «مُخْلِصًا»: کسی که خدا او را از نقائص زدوده و برای خویشتن برگزیده است (نگا: اعراف / ۱۴۴). کسی که با تمام وجود از آن خدا و پالوده از شرک است (نگا: یوسف / ۲۴). «نَبِيًّا»: والا مقام. رفیع. از مصدر (نَبُوَّةٌ) به معنی رفعت. خبر دهنده. از (نَبَأٌ) به معنی خبر؛ یعنی کسی که از سوی خدا، یکتاپرستی و قوانین الهی را به اطلاع مردم می‌رساند. در این صورت، ذکر دو وصف (رَسُولًا) و (نَبِيًّا) تنها جنبه تأکید و تعظیم دارد.].

ای پیغمبر! ظالمان را از روز حسرت (که رستخیز است) بترسان. آن هنگامی که کار از کار می‌گذرد و (همه‌چیز دنیا پایان می‌گیرد و وقت حساب و کتاب فرا می‌رسد، و ستمکاران می‌بینند که) ایشان در غفلت (عمر گرانمایه را) بسر برده‌اند و (به قیامت و بهشت و دوزخی) ایمان نداشته‌اند. [«يَوْمَ الْحَسْرَةِ»: روز قیامت است که هنگام پشیمان شدن و فسوسا و دریغا گفتن است و آه کشیدن و تأسف خوردن که: نکردیم کاری که امروز ما را به کار آید. «إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ»: آن گاه که کار دنیا پایان می‌گیرد (نگا: انعام / ۳۱ و زمر / ۵۶). آن گاه که به حساب همگان رسیدگی می‌گردد و نیکان رهسپار بهشت و بدان رهسپار دوزخ می‌شوند.].

ما وارث (اصلی) زمین و همهی کسانی هستیم که بر روی آن زندگی می‌کنند، و (همگان) به سوی ما برگردانده می‌شوند. [«ثَرثُ»: به ارث می‌بریم. مراد این است که اموال مردمان و خود ایشان، جاویدان نیست و مالک اصلی خدا است.].

در کتاب (قرآن، برای مردمان، گوشه‌ای از سرگذشت) ابراهیم را بیان کن. او بسیار راست کردار و راست گفتار و پیغمبر (بیزدان دادار) بود. [«أَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ»: آنچه در قرآن راجع به ابراهیم است بر خوان. «صِدِّيقًا»: کسی که بسیار تصدیق کننده حق باشد. راستکار و راستگو (نگا: نسا، / ۶۹).].

پدر! چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و اصلاً شرّ و بلائی از تو به دور نمی‌دارد؟ [«لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا»: هیچ گونه مشکلی را برای تو حل نمی‌کند و اصلاً شرّ و بلائی از تو به دور نمی‌دارد. واژه (شَيْئًا) مفعول به و یا این که مفعول مطلق است.].

پدر! اهریمن را پرستش مکن که اهریمن پیوسته در برابر (فرمان خداوند) رحمان سرکش بوده و هست. [«لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ»: مراد از پرستیدن شیطان، اطاعت از او در کار و بار زندگی، و از جمله در امر بت‌پرستی است (نگا: سبأ / ۴۱ و یس / ۶۰). «عَصِيًّا»: سرکش. نافرمان.].

ای پدر! من از این می‌ترسم که عذاب سختی از سوی خداوند مهربان گریبانگیر تو شود (که آتش دوزخ است) و آن گاه همدم شیطان (در نفرین یزدان و عذاب سوزان) شوی. [«وَلِيًّا»: دوست. همدم.].

(پدر ابراهیم برآشفّت و) گفت: آیا تو ای ابراهیم از خدایان من رویگردانی؟! اگر (از این کار یکتاپرستی و ناسزاگونی درباره‌ی بتان) دست نکشی، حتماً تو را سنگسار می‌کنم. برو برای مدت مدیدی از من دور شو (تا آتش کینه و خشم فروکش کند، و دست به خون تو نیالایم). [«رَأَيْبٌ ... عَنْ»: رویگردان از. بیزار از. «أَهْجُرْنِي»: مرا رها کن و از پیش من برو. «مَلِيًّا»: مدت طولانی. از واژه (مَلَاوَةٌ) به معنی زمان دراز. در این صورت ظرف است، یا صفت مصدر محذوف است. این واژه را به معنی (سالم) نیز معنی کرده‌اند، که در این صورت حال است. «أَهْجُرْنِي مَلِيًّا»: مدت‌های مدید از پیش من برو. برای همیشه از من دور شو. سالم از پیش من برو.].

(ابراهیم به آرامی و مهربانی) گفت: (پدر) خداحافظ! من از پروردگارم برای تو آمرزش خواهم خواست. چرا که او نسبت به من بسیار عنایت و محبّت دارد. [«سَلِّمْ عَلَيْكَ»: خداحافظ. سلام در چنین مواردی برای تودیع و متارکه است (نگا: قصص / ۵۵، زخرف / ۸۹، فرقان / ۶۳). «حَفِيًّا»: گرم و مهربان. مبالغه‌کننده در پرسش از حال کسی و عنایت بدو (نگا: اعراف / ۱۸۷).].

و از شما (ای پدر! و ای قوم بت‌پرست!) و از آنچه بجز خدا می‌پرستید کناره‌گیری و دوری می‌کنم، و تنها پروردگارم را می‌پرستم. امید است در پرستش پروردگارم (طاعت و عبادت من پذیرفته شود و) بدبخت و نومید نگردم. [«تَدْعُونَ»: عبادت می‌کنید. به کمک می‌طلبید و به فریاد می‌خوانید. «أَدْعُو»: می‌پرستم. به فریاد می‌خوانم. الف زاندى در رسم‌الخطّ قرآنى دارد. «بِدْعَاءِ»: در پرستش. در به کمک طلبیدن. حرف (ب) به معنی (فی) است. «شَقِيًّا»: (نگا: مریم / ۴). معنی دیگر آیه: من از شما (پدر، و قوم بت‌پرست) و از آنچه بجز خدا می‌پرستید، کناره‌گیری می‌کنم، و تنها پروردگارم را به فریاد می‌خوانم. امید است که دعای من در پیشگاه پروردگارم بی‌پاسخ نماند.].

هنگامی که از آنان و از چیزهائی که بجز خدا می‌پرستیدند، کناره‌گیری کرد (و از میان ایشان هجرت نمود)، ما بدو اسحاق و (از اسحاق) یعقوب بخشیدیم، و هر یک از آنان را پیغمبر بزرگی کردیم. [«وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ»: اسحاق پسر ابراهیم بوده و یعقوب فرزند اسحاق و نوه ابراهیم است. این هم مژده دیگری به ابراهیم بود که پسرش اسحاق، دارای فرزند خواهد بود. «كُلًّا»: هر یک از اسحاق و یعقوب. هر یک از ابراهیم و اسحاق و یعقوب. این واژه مفعول اوّل فعل (جَعَلْنَا) و بر آن مقدّم شده است.].

و رحمت خویش را شامل ایشان کردیم (و در پرتو آن به خیر و خوبی دنیا و آخرت رسیدند) و آنان را نیکونام و بلندآوازه کردیم. [«مِنْ رَحْمَتِنَا»: رحمت خود را. برخی از رحمت خود را. در پرتو رحمت خود خیر و خوبی دنیا و آخرت را بهره ایشان کردیم. «لِسَانَ»: زبان. در اینجا مراد کلام و گفتار است. عربها گاهی اندام را بر چیزی اطلاق می‌کنند که از آن عضو صادر می‌شود. از قبیل: ید، بر قدرت و عطا، (نگا: فتح / ۱۰، ص / ۴۵). قدّم، بر فضل و برتری (نگا: یونس / ۲). لِسَان، بر کلام (نگا: ابراهیم / ۴). «لِسَانَ صِدْقٍ»: ذکر جمیل. نام نیکو. (صِدْقٌ) مصدر است و به هنگام اضافه واژه‌ای بدان، معنی وصفی دارد و بیانگر زیبایی و نیکویی مضاف خود است. از قبیل: رَجُلٌ صِدْقٍ. إِمْرَأَةٌ صِدْقٍ. قدّم صِدْقٍ. مَقْعَدٌ صِدْقٍ. لِسَانٌ صِدْقٍ. اضافه موصوف به صفت خود است (نگا: یونس / ۲). «عَلِيًّا»: والا مقام. صفت (لِسَان) است.].

در کتاب (آسمانی قرآن) سخن از موسی بگو. کسی که پاک و برگزیده‌ی خدا، و پیغمبری بس والا بود. [«کان»: بود. تکرار این واژه، برای تکریم و تفضیم شان موسی است. «مُخْلِصًا»: کسی که خدا او را از نقائص زدوده و برای خویشتن برگزیده است (نگا: اعراف / ۱۴۴). کسی که با تمام وجود از آن خدا و پالوده از شرک است (نگا: یوسف / ۲۴). «نَبِيًّا»: والا مقام. رفیع. از مصدر (نَبُوَّةٌ) به معنی رفعت. خبر دهنده. از (نَبَأٌ) به معنی خبر؛ یعنی کسی که از سوی خدا، یکتاپرستی و قوانین الهی را به اطلاع مردم می‌رساند. در این صورت، ذکر دو وصف (رَسُولًا) و (نَبِيًّا) تنها جنبه تأکید و تعظیم دارد.].



وَوَدَّيْتَهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا

۵۳

وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا

۵۴

وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا

۵۵

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا

۵۶

وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا

۵۷

وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا

۵۸

سجده

مستحب

۵۹

حزب

۱۲۴

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا

۶۰

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا

۶۱

جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْعَيْبِ إِنَّهُوَ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا

۶۲

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَاشِيًّا

۶۳

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا

۶۴

وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُوَ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا

ما او را از طرف راست کوه طور ندا در دادیم (و موسی از جانب راست خود ندای ما را شنید) و او را نزدیک کردیم و با او سخن گفتیم. [«الْأَيْمَنَ»: طرف راست. مراد این است که نسبت به موسی، طرف راست بود والا کوه راست و چپ ندارد. صفت (جانب) است (نگا: طه / ۸۰). این واژه به معنی (مُبارک) نیز آمده است. در این صورت می‌تواند صفت (جانب) یا (الطور) باشد. «قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا»: مراد از نزدیک گرداندن، قرب و منزلت بخشیدن معنوی است، و (نَجِيًّا) فعیل به معنی مُفاعل، یعنی مُناجی است؛ همچون جلیس به معنی مُجالس، و نَدیم به معنی مُنادِم، و حال است (نگا: یوسف / ۸۰).]

و ما از روی مرحمت خود، برادرش هارون را که پیغمبر بود، بدو دادیم (و او را دستیار و پشتیبانش کردیم). [«مِنْ رَحْمَتِنَا»: به خاطر مرحمت خود. از مرحمت خود. «أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا»: واژه (أخا) مفعول و (هارون) عطف بیان، و (نَبِيًّا) حال هارون است.]

در کتاب (آسمانی قرآن) از اسماعیل بگو. آن کسی که در وعده‌هایش راست بود، و پیغمبر والا مقامی بود. [«كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»: (نگا: مریم / ۵۱).]

او همواره خانواده‌ی خود را به اقامه‌ی نماز و دادن زکات دستور می‌داد، و در پیشگاه پروردگارش مورد رضایت بود. [«مَرْضِيًّا»: مورد رضایت. اسم مفعول است.]

و در کتاب (آسمانی قرآن) از ادريس بگو. او بسیار راستکار و راستگو و پیغمبر بزرگی بود. [«صِدِّيقًا»: بسیار راست و درست در کردار و گفتار.]

ما او را به منزلت و مکانت والائی نازل کردیم. [«رَفَعْنَاهُ»: او را رفعت و منزلت دادیم (نگا: شرح / ۴).]

آنان که پیغمبرانی بودند از سلله‌ی آدم، و از فرزندان کسانی‌که با نوح سوار کشتی کردیم، و از دودمان ابراهیم و یعقوب، و از زمره‌ی کسانی‌که آنان را (به سوی ایمان) رهنمود و (برای رسالت آسمانی) برگزیده بودیم و بدیشان نعمت (دنیا و آخرت) داده بودیم، هر زمان که آیات خداوند مهربان پیش ایشان تلاوت می‌شد، سجده‌کنان و گریان به خاک می‌افتادند. [«أُولَئِكَ»: آنان. یعنی انبیاء و رُسُل دهگانه مذکور، از زکریّا تا ادريس.:. «إِسْرَائِيلَ»: یعقوب. «خُرُوا»: از بالا فروافتادند. به روی افتادند. «سُجِدُوا»: جمع ساجِد، سجده‌کنان. «بُكِّيًّا»: جمع باکی، گریه‌کنان. «سُجِدُوا وَ بُكِّيًّا»: حال اول و دوم هستند.]

بعد از آنان، فرزندان ناخلفی (روی کار آمدند و در زمین) جایگزین شدند که نماز را (ترک کردند و بهره‌مندی از آن را) هدر دادند و به دنبال (لذائذ و) شهوات راه افتادند، و (مجازات) گمراهی (خود را در دنیا و آخرت) خواهند دید. [«خَلَفَ»: جانشین و جایگزین گردید. بعد از ایشان آمدند. «خَلَفَ»: فرزندان ناشایست و ناصالح. (خَلَفَ) با سکون عین‌الفعل، اولاد آشرار را، و (خَلَفَ) با فتح عین‌الفعل، اولاد اختیار را می‌گویند. «غِيًّا»: ضلالت و گمراهی (نگا: بقره / ۲۵۶). گاهی مثل اینجا مراد نتیجه گمراهی است که عذاب است. و یا این که در «فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا»: مضاف محذوف است و تقدیر چنین است: «فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ جَزَاءَ غِيٍّ»: (نگا: فرقان / ۶۸).]

مگر آن کسانی‌که توبه کنند و (چنان‌که باید) ایمان بیاورند و کارهای شایسته کنند. این چنین کسانی وارد بهشت می‌شوند و کمترین ستمی بدانان نخواهد شد. [«لَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا»: هیچ ستمی بدیشان نمی‌شود. کمترین ظلمی بدیشان نمی‌شود.]

باغهای ماندگاری و جاودانگی که خداوند مهربان آن را به بندگان خود وعده داده است و ایشان نادیده بدان ایمان دارند. وعده‌ی خدا حتماً تحقق می‌پذیرد (و روزی آنان بهشت خدا را دیده و بدان وارد می‌گردند). [«جَنّٰتِ عَدْنٍ»: (نگا: توبه / ۷۲). جَنّٰتِ بدل از (الْجَنَّةِ) در آیه قبلی است. «بِالْغَيْبِ»: حرف (ب) حالیه و ذوالحال ضمیر (ها) است که عائد موصول و محذوف است. یعنی: بهشت را وعده داده است و از دیده ایشان پنهان است. و یا این که حرف (ب) سببیه است و معنی چنین می‌شود: به سبب تصدیق غیب و ایمان بدان. «وَعَدَ»: مصدر و به معنی اسم مفعول، یعنی موعُود است. «مَأْتِيًّا»: آینده. اسم مفعول و به معنی اسم فاعل است.]

آنان در آنجا گفتار پوچ و بیهوده‌ای نمی‌شنوند، لیکن درود (بیزدان و فرشتگان و مؤمنان) را (می‌شنوند)، صبحگاهان و شامگاهان (و تمام اوان و زمان) خوراک و طعام ایشان آماده است. [«إِلَّا سَلَامًا»: جز درود را. لیکن درود را. مراد سلام بیزدان (نگا: یس / ۵۸) و فرشتگان (نگا: رعد / ۲۴) و مؤمنان (نگا: ابراهیم / ۲۳) است. «بُكْرَةً وَعَاشِيًّا»: صبح و شام. مراد همه اوقات است.]

این است بهشتی که ما آن را به بندگان خود – به آن کسانی که پرهیزگار باشند – می‌دهیم. [«نُورِثُ مَنْ»: به تملیک کسی در می‌آوریم که. «تَقِيًّا»: پرهیزگار. خداترس.]

ما (فرشتگان، بندگان جان و دل بر کف بیزدان) جز به فرمان پروردگارت فرود نمی‌آئیم (و به کره‌ی زمین گام نمی‌گذاریم). از آن او است آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سرِ ما و آنچه میان این دو است و پروردگارت فراموشکار نبوده (و نیست). [«مَا نَنْزِلُ …»: فرود نمی‌آئیم. مدّتی جبرئیل پیک وحی پیش پیغمبر نیامد. کافران گفتند: پروردگارش او را فراموش کرده است. هنگامی‌که جبرئیل مجدداً نازل شد، علت تأخیر را پرسید. او آیه فوق را برخواند. «ما بَیْنَ أَيْدِينَا»: مراد زمان آینده، یا امکانه و جهت پیش روی ما است. «مَا خَلْفَنَا»: مراد زمان گذشته، یا امکانه و جهت پشت سر ما است. «مَا بَیْنَ ذَلِكَ»: مراد زمان حال، یا امکانه و جهاتی است که در آن بسر می‌بریم. «لَهُ مَا بَیْنَ أَيْدِينَا وَ مَا خَلْفَنَا وَ مَا بَیْنَ ذَلِكَ»: آینده و گذشته و حال، و اینجا و آنجا و همه‌جا، و دنیا و آخرت و برزخ، همه متعلق به ذات پاک پروردگار است. «نَسِيًّا»: رهاکننده. فراموشکار. صیغه مبالغه ناسی است.]

رَّبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُو سَمِيًّا

۶۶ — ۲۶۸

وَيَقُولُ الْإِنْسَنُ أَإِذَا مَا مِثُّ لَسَوْفَ أُخْرَجَ حَيًّا

۶۷ — ۲۶۸

أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَنُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا

۶۸ — ۲۶۸

فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّاهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا

۶۸ — ۲۶۸

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهْمَ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا

۶۹ — ۲۶۸

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا

۷۰ — ۲۶۸

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا

۷۱ — ۲۶۸

ثُمَّ نُنجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا

۷۲ — ۲۶۸

وَإِذَا تَنَزَّلْنَا عَلَيهِمْ ءآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا

۷۳ — ۲۶۸

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثْنًا وَرِءِيًّا

۷۴ — ۲۶۸

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا

۷۵ — ۲۶۸

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَغِيٓثُ الصَّلِحٰتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا

۷۶ — ۲۶۸

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است. پس (حال که چنین است و همه‌ی خطوط بدو منتهی می‌شود) تنها او را پرستش کن، و بر عبادت او بر دوام و شکیبا باش. مگر شبیه و همانندی برای خدا (که خالق، رازق، عالم، قادر، حیّ، قیوم و ... باشد) پیدا خواهی کرد (تا دست نیاز به سوی او دراز کنی؟). [«رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ ...»: (رَبِّ) بدل از (رَبِّ) آیه قبلی است. «إِصْطَبِرْ»: شکیبا باش. بر دوام باش. «سَمِيًّا»: همنام. مثل و مانند. شبیه و نظیر (نگا: مریم / ۷، شوری / ۱۱).]

انسان می‌گوید: آیا هنگامی که مُرَدَم (و فانی شدم، از گور) زنده بیرون آورده خواهم شد؟! [«إِذَا مَا»: هر زمان که. «حَيًّا»: زنده. حال است. ]

آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما او را پیش از این آفریدیم و او اصلاً چیزی نبود؟! (مگر این واقعیت را فراموش کرده است که بازآفرینی از نوآفرینی، و اعاده‌ی خلق به وجود در زمان آینده، از هستی بخشیدن او از عدم در زمان گذشته، ساده‌تر است؟). [«و لَمْ يَكُ شَيْئًا»: در حالی که چیزی نبود. یعنی نیست بود. ]

سوگند به پروردگارت، هر آینه کافران را همراه با شیاطین گرد می‌آوریم و سپس ایشان را گرداگرد دوزخ به زانو درافتاده و ذلیلانه حاضر می‌سازیم. [«الشَّيَاطِينَ»: مراد شیاطین قرین و همدم ایشان در دنیا است که آنان را وسوسه می‌کردند و یا معبودشان بودند. «جِثِيًّا»: جمع جاثی، به زانو درآمدگان. بر زانو نشستن ایشان، بر اثر ضعف و زبونی آنان، و یا برای اهانت بدیشان است. این واژه حال بوده و تصویری از بیچارگی و ناتوانی کافران است. ]

۷۰ — ۲۶۸

سپس از میان هر گروهی افرادی را بیرون می‌کشیم (و پیش از دیگران به دوزخ می‌اندازیم) که سرکش‌تر از همه در برابر خداوند مهربان بوده‌اند. [«لَنَنْزِعَنَّ»: قطعاً و مسلماً بیرون می‌کشیم و جدا می‌کنیم (و پیشاپیش روانه دوزخ می‌سازیم) (نگا: هود / ۹۸). «شِيعَةٌ»: گروه و دسته. جماعت. «عِتِيًّا»: مصدر است و به معنی: تکبر و تمرد و سرکشی و طغیان. تمییز است. یا این که جمع عاتی، به معنی: متمردان و سرکشان و طاغیان و یاغیان. حال (هَمُّ) است. ]

۷۱ — ۲۶۸

بعد از آن، ما از کسانی که برای سوختن در آتش اولویّت دارند، به خوبی آگاهیم (و دقیقاً افراد گستاخ را انتخاب می‌کنیم و در این گزینش هیچ گونه اشتباهی رخ نخواهد داد). [«مَلِيًّا»: مصدر است و به معنی: به آتش درآمدن و بریان شدن و سوختن بدان. تمییز است. یا این که جمع صالی و به معنی: به آتش در آیندگان و بریان شدگان و سوختگان بدان. حال است. ]

۷۲ — ۲۶۸

همه‌ی شما (انسانها بدون استثناء) وارد دوزخ می‌شوید (مؤمنان برای عبور و دیدن، و کافران برای دخول و ماندن). این امر حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان. [«إِنْ مِنْكُمْ»: کسی از شما نیست مگر. «وَارِدُهَا»: وارد آن می‌شود. بدان نزدیک و در کنارش حاضر می‌شود (نگا: قصص / ۲۳). البته ورودِ مؤمنان تنها جنبه دیدن و عبور بدون اذیت و آزار است. و ورودِ کافران برای ماندگاری و چشیدن عذاب سرمدی و پیوسته در حال افزایش دوزخ است (نگا: هود / ۹۸، انبیاء / ۹۸). «مَقْضِيًّا»: (نگا: مریم / ۲۱).]

۷۳ — ۲۶۸

سپس پرهیزگاران را نجات می‌دهیم، و ستمگران را ذلیلانه در آن رها می‌سازیم. [«نَذَرُ»: رها می‌سازیم. «جِثِيًّا»: (نگا: مریم / ۶۸).]

۷۴ — ۲۶۸

کافران هنگامی که آیات روشن و بیانگر (حقائق) ما بر آنان خوانده می‌شود، به مؤمنان می‌گویند: کدام یک از دو گروه (ما و شما) منزل (زندگی) آنان بهتر، و مجلس (عیش و عشرت) ایشان زیباتر است؟ [«مَقَامًا»: منزل و مسکن. جایگاه و پایگاه. «نَدِيًّا»: مجلس. باشگاه. ]

۷۵ — ۲۶۸

ما اقوام بیشماری را نابود کرده‌ایم که پیش از آنان (در روزگاران کهن) می‌زیسته‌اند و از اینان، مال و ثروت و وسائل زندگی بهتری داشته‌اند و هم ظاهر و هیئت و سیمایشان آراسته‌تر و پیراسته‌تر بوده است. [«كَمْ»: چه زیاد. بسیار فراوان. «قَرْنٍ»: مردمان همعصر و همزمان (نگا: انعام / ۶). «أَثْنًا»: کالای منزل. وسائل زندگی. «رِئِيًّا»: سیما و دیدار. هیئت و منظره. ]

۷۶ — ۲۶۸

(ای پیغمبر!) بگو: کسانی که در گمراهی هستند (و اصرار بر ادامه‌ی این راه دارند) خداوند مهربان بدیشان مهلت می‌دهد (تا بر کفر و طغیان خود بیفزایند و بیشتر در گناه فرو بروند) تا آن گاه که می‌بینند آنچه را بدان وعده داده شده‌اند، چه عذاب (کافران توسط جهادگران مسلمان) را، و چه (خواری و رسوائی) آخرت را. بالاخره ایشان خواهند دانست که چه کسی مسکن و منزلش بدتر و سپاه و لشکرش ضعیف‌تر و ناتواتر است. [«فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا»: بگذار خداوند مهربان به طریق استدراج بدیشان مهلت دهد. جمله طلبی است در معنی خبری. یعنی: خداوند مهربان بدیشان مهلت می‌دهد. «إِمَّا الْعَذَابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ»: چه عذاب دنیوی و چه عذاب اخروی. واژه (العَذَاب) و (السَّاعَةَ) بدل از (ما) است. «جُنْدًا»: لشکر. لشکریان. مراد دسته و گروه و یاران و مددکاران است. ]

(این عاقبت و سرنوشت ستمگران و فریفتگان دنیا بود، و اما) کسانی که در راه هدایت گام برداشته‌اند، خداوند بر هدایت ایشان می‌افزاید (و در راه انجام کارهای خوب و شایسته توفیق نصیبشان می‌گرداند) و (معلوم است که) آثار و اعمال نیکوئی که (از انسان می‌ماند و) در پیشگاه پروردگارت ذخیره می‌گردد، از لحاظ اجر و پاداش و از نظر عاقبت خوبتر و مفیدتر است. [«هُدًى»: هدایت و رهنمود. مفعول‌به است. «مَرَدًا»: مصدر میمی و به معنی بازگشت، یا این که اسم مکان و به معنی محلّ بازگشت است که مراد در اینجا بهشت است. ]

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا

۷۸ أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اَّتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا

۷۹ كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا

۸۰ وَنُرِيهِمْ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا

۸۱ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ءَالِهَةً لَّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا

۸۲ كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا

۸۳ أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُورُهُمْ أَزًّا

۲۶۹ر

۸۴ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا

۸۵ يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا

۸۶ وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وِرْدًا

۸۷ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفْعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا

۸۸ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا

۸۹ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا

۹۰ تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ

الْحِبَالُ هَدًّا

۹۱ أَن دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا

۹۲ وَمَا يَتَّبِعِي لِلرَّحْمَنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا

۹۳ إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا ءَاتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا

۹۴ لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا

۹۵ وَكُلُّهُمْ ءَاتِيهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَرْدًا

آیا در شگفت نیستی از آن کسی که آیات ما را انکار کرده و می‌گوید: (اگر قیامتی هم به فرض باشد، در آنجا بدون شک دارائی فراوان و فرزندان زیادی به من داده خواهد شد؟! (و در آنجا هم از شما جلوتر و از خوشی و لذانذ بیشتری بهره‌مند خواهم شد). [«أَفَرَأَيْتَ»: (نگا: بقره / ۲۴۳، انعام / ۴۶). «لَأُوتِيَنَّ»: حتماً و قطعاً به من داده خواهد شد. از مصدر (آیتاً). «مَالًا وَ وُلَدًا»: تنوین برای تکثیر است.]

آیا او از (أسرار) غیب آگاه شده است؟ و یا (این‌که در این زمین) از پیشگاه خدای مهربان عهد و پیمانی گرفته است؟ [«اطلع»: آیا آگاه شده است؟ آیا اطلاع پیدا کرده است؟ این واژه فراهم آمده است از (أ) که حرف استفهام است و مراد از آن تعجب است و (اطلع) فعل ماضی باب افتعال.]

چنین نیست که او می‌گوید. ما آنچه را که می‌گوید (علیه او) می‌نویسیم، و عذاب را بر او مستمرّ و پیایی خواهیم داشت. [«كَلَّا»: نه چنین است. حرف ردع و انکار است و سخن گوینده ماقبل را باطل می‌گرداند و او را از کاری که کرده است باز می‌دارد. «نَمُدُّ»: طول می‌دهیم. مستمرّ و پیایی می‌کنیم. افزایش می‌دهیم و مضاعف می‌گردانیم.]

(و او را می‌میرانیم) و از او به ارث می‌بریم آنچه را که از آن دم می‌زند (که وجود مال و ولد است، و روز قیامت) تک و تنها پیش ما خواهد آمد (و نه مال و ولد، و نه یاور و پشتیبانی همراه او خواهد بود). [«نُرِيهِ مَا يَقُولُ»: مراد این است که او را می‌میرانیم و از دست او می‌گیریم اموال و اولادی را که از آنها صحبت می‌کند. «فَرْدًا»: تک و تنها. حال است.]

(این‌گونه افراد) بجز خدا، معبودهائی برای خود برگزیده‌اند تا این که چنین معبودهائی مایه‌ی عزّت و احترام (دنیوی و اخروی) ایشان گردند. (در دنیا در رفع مشکلات یاریشان دهند، و در آخرت برایشان شفاعت و میانجیگری کنند). [«عزًّا»: مصدر است و برای مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود.]

نه چنین است (که می‌اندیشند. روز قیامت) معبودهائی را

که می‌پرستند، عبادت ایشان را انکار خواهند کرد، و دشمن آنان خواهند شد. [«سَيَكْفُرُونَ»: بیزاری خواهند جُست. منکرخواهند شد (نگا: نحل / ۸۶، عنکبوت / ۲۵، احقاف / ۶). «ضدًّا»: حال مؤکده (علیهم) است.]

نمی‌دانی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستاده‌ایم تا آنان را (در انجام گناهان) سخت برانگیزند و بیافالانند. [«تَؤُورُهُمُ»: تکان دهند و بچنایند. مراد تحریک و تشویق بر معاصی است (نگا: فصّلت / ۲۵). «أزًّا»: برانگیختن. سخت تکان دادن. به جوش آوردن.]

(ای پیغمبر! از کفر ایشان دل‌تنگ مباش، و در نزول عذاب) بر آنان شتاب مکن. ما تمام اعمال ایشان را دقیقاً محاسبه می‌کنیم (و جزای کارهایشان را خواهیم داد). [«نَعُدُّ»: می‌شماریم. حساب می‌کنیم.]

روزی ما پرهیزگاران را (با تعظیم و تکریم هرچه بیشتر) به گونه‌ی گروههائی که به نزد شاهان روند و مهمانان ایشان شوند، در پیشگاه خداوند مهربان جمع می‌نمائیم (و وارد بهشت می‌گردانیم). [«يَوْمَ»: در روزی. روزی را. مفعول فیه یا مفعول به است. «نَحْشُرُ»: جمع می‌کنیم. گرد می‌آوریم. «وَفْدًا»: گروههای اعزامی به دربار امراء و شاهان. جمع است و مفرد آن (وافد). مانند. رَکب و راکب، و صَحْب و صاحب. حال (الْمُتَّقِينَ) است.]

و گناهکاران را (همچون شتران تشنه‌ای که به سوی آبشخور به سرعت بروند) تشنه‌گام به سوی جهنّم می‌رانیم (و بدانجا داخل می‌گردانیم). [«نَسُوقُ»: می‌رانیم. «وِرْدًا»: جمع وارد، در آیندگان. وارد شوندگان. مجازاً تشنگان، و تشبیهاً چهارپایان تشنه‌گام نیز معنی کرده‌اند که متضمّن تحقیر و توهین بدکاران است.]

(در آن روز، چه بندگان متقی و چه بندگان مجرم مؤمن و غیر مؤمن، هیچ یک از) آنان نمی‌توانند شفاعت بکنند، مگر آن کسی که با خداوند مهربان عهد و پیمان دارد (که یکتاپرستی و انجام کارهای شایسته در دنیا است). [«لا يَمْلِكُونَ»: نمی‌توانند. دارا نیستند. مراد بندگان خدا به طور کلی است. «إِلَّا مَنْ»: مراد کسانی است که یکتاپرست و مؤمن راستین باشند. چنین کسانی بعد از اجازه خداوند مهربان می‌توانند شفاعت بکنند (نگا: طه / ۱۰۹، سبأ / ۲۳، زخرف / ۸۶، نجم / ۲۶). «عهدًا»: پیمان. مراد توحید و ایمان خالص است. برخی پیمان را (اذن) مذکور در آیات متعدّد قرآن دانسته‌اند.]

(یهودیان و مسیحیان و مشرکان) می‌گویند: خداوند مهربان فرزندی برای خود برگرفته است! [«قالوا»: مراد مسیحیان و یهودیان (نگا: توبه / ۳۰) و مشرکان قریش است (نگا: زخرف / ۱۹).]

واقعاَ چیز بسیار زشت و زنده‌ای را می‌گوئید. [«إِدًّا»: بسیار زشت و زنده. سخت شگفت.]

نزدیک است آسمانها به خاطر این سخن از هم متلاشی گردد، و زمین بشکافد، و کوهها به شدّت درهم فرو ریزد! [«تَكَادُ»: نزدیک است. «يَتَفَطَّرْنَ»: شق شوند. متلاشی گردند. «تَخِرُّ»: فرو افتند. فرو ریزند. «هدًّا»: به شدّت ویران کردن و اجزاء، پیکره را پراکنده نمودن. مفعول مطلق تأکیدی (تَخِرُّ) است. یا این که به معنی متفرّق و پراکنده است، که در این صورت (هدًّا) به معنی (مَهْدُودَةٌ) و حال است.]

از این که به خداوند مهربان، فرزندی نسبت می‌دهند. [«دَعَوْا»: نسبت دادند. ادّعا، کردند.]

برای خداوند مهربان سزاوار نیست که فرزندی برگیرد. [«مَا يَتَّبِعِي»: سزاوار نیست.]

تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده‌ی خداوند مهربان (و فرمانبردار یزدان) می‌باشند. [«إِنْ»: نیست. حرف نفی است. «مَنْ»: کسانی که. «آتی»: آینده. مراد فرمانبردار است. یعنی مقصود (إِنِّیان) معنوی به معنی خضوع و خشوع در برابر فرمان است. «عِبْدًا»: بنده گوش به فرمان و مطیع. حال است.]

او همی آنان را سرشماری کرده است، و دقیقاً تعدادشان را می‌داند. [«أَحْصَاهُمْ»: ایشان را سرشماری کرده است. شماره ایشان را داشته است.]

و همی آنان روز رستاخیز تک و تنها (بدون یار و یاور و اموال و اولاد و محافظ و مراقب) در محضّر او حاضر می‌شوند. [«فَرْدًا»: تک و تنها. از همه چیز بریده و به پیش خدا رسیده. حال است.]



إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا

97

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِئُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ ۗ قَوْمًا لُّدًّا

98

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا

99

100

101

102

103

104

105

106

107

108

109

110

111

112

113

114

115

116

117

118

119

120

121

122

123

124

125

126

127

128

129

130

131

132

133

134

135

136

137

138

139

140

141

142

143

144

145

146

147

148

149

150

151

152

153

154

155

156

157

158

159

160

161

162

163

164

165

166

167

168

169

170

171

172

173

174

175

176

177

178

179

180

181

182

183

184

185

186

187

188

189

190

191

192

193

194

195

196

197

198

199

200

201

202

203

204

205

206

207

208

209

210

211

212

213

214

215

216

217

218

219

220

221

222

223

224

225

226

227

228

229

230

231

232

233

234

235

236

237

238

239

240

241

242

243

244

245

246

247

248

249

250

251

252

253

254

255

256

257

258

259

260

261

262

263

264

265

266

267

268

269

270

271

272

273

274

275

276

277

278

279

280

281

282

283

284

285

286

287

288

289

290

291

292

293

294

295

296

297

298

299

300

301

302

303

304

305

306

307

308

309

310

311

312

313

314

315

316

317

318

319

320

321

322

323

324

325

326

327

328

329

330

331

332

333

334

335

336

337

338

339

340

341

342

343

344

345

346

347

348

349

350

351

352

353

354

355

356

357

358

359

360

361

362

363

364

365

366

367

368

369

370

371

372

373

374

375

376

377

378

379

380

381

382

383

384

385

386

387

388

389

390

391

392

393

394

وَأَنَا أَخْتَرُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِئُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسَعَىٰ

فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يٰمُوسَىٰ

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّوْا عَلَيْهَا وَاهْبُتْ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَنَازِبٌ أُخْرَىٰ

قَالَ أَلْقَاهَا يٰمُوسَىٰ

فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَتُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ

وَأَضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِثْلِ غَيْرِ سُوءِ آيَةِ الْأُخْرَىٰ

لِيُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَىٰ

أَذْهَبُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ

أَن أُقَدِّفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأُقَدِّفِيهِ فِي أَلَيْمٍ فَلْيَلْقِهِ أَلَيْمٌ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي

۳۹

إِذْ تَمْثِي أُوْحُتْكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ۗ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا ۚ فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يٰمُوسَىٰ

۴۰

وَأَصْطَنَعْنَاكَ لِنَفْسِي

۴۱

أُذْهَبْ أَنْتَ وَأُخُوكَ بِأَيَّتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي

۴۲

أُذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ

۴۳

فَقُولَا لَهُ وَقُولَا لَنِيَّأَلَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَىٰ

۴۴

قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَقْرَظَ عَلَيْنَا أَوْ أَن يَطَّغَىٰ

۴۵

قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ

۴۶

فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ ۖ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ

۴۷

إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ

۴۸

قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَْا يٰمُوسَىٰ

۴۹

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ۗ ثُمَّ هَدَىٰ

۵۰

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ

۵۱

بدان گاه که آنچه را که لازم بود (توسط فرشتگان) به مادرت الهام کردیم. [«أَوْحَيْنَا»: الهام کردیم. مراد از وحی، الهام است (نکا: نحل / ۶۸، قصص / ۷).]

(الهام کردیم) که او را در صندوقی بیفکن، و آن صندوق را به دریا بینداز، تا دریا آن را به ساحل بیفکند، (و آن وقت فرعون) دشمن من و دشمن او، آن را (از آب) بگیرد. من محبت خود را بر تو افکندم (بدان گونه که هرکس تو را ببیند بی‌اختیار دوستت داشته باشد). هدف هم این بود که تحت نظارت و رعایت من چنان که باید پرورش یابی. [«إِقْذِ فِيهِ»: او را بیفکن. «التَّابُوتُ»: صندوق (نکا: بقره / ۲۴۸). «الْيَمِّ»: دریا. مراد رود نیل است (نکا: اعراف / ۱۳۶). «عَدُوٌّ»: مراد فرعون است. «لِتُصْنَعَ»: تا ساخته شوی. مراد از ساختن، پرورش و تربیت است. «عَلَىٰ عَيْنِي»: تحت رعایت و نظارت خاص من (نکا: هود / ۳۷).]

در آن هنگام خواهرت (در نزدیکی کاخ فرعون تو را می‌پایند (و) راه می‌رفت (چون دید که تو را از آب گرفتند و به دنبال زن شیردهی می‌گشتند، بدیشان) گفت: آیا کسی را به شما نشان دهم که سرپرستی او را بر عهده گیرد و (دایمی خوبی برای وی باشد؟ پس از موافقت آنان، مادرت را بدیشان نمود، و آن وقت) ما تو را به سوی مادرت باز گرداندیم تا چشمش (از دیدن تو) روشن شود (و از زنده بودن تو شاد گردد) و غمگین نشود. (بعد از بزرگ شدن، از میان فرعونیان، اشتباهاً) کسی را کشتی، و ما تو را از غم و اندوه (شر و بلای فرعونیان و قصاص فرعون) رهانیدیم، و (بعد از آن) تو را (در کوره‌های حوادث، یکی پس از دیگری) بارها بارها آزمودیم. پس از آن سالها در میان مردم مَدینَ ماندگار شدی. سپس ای موسی! در موعدی که (برای گرفتن فرمان رسالت) مقَدَر بود (از مَدینَ به مصر) بازگشتی. [«فَتَنَّاكَ»: تو را با خوشبها و ناخوشبها آزمودیم تا از آلودگیها پاکیزه شدی و از بوته آزمایش خالص به در آمدی (نکا: انبیاء / ۳۵). «فُتُونًا»: جمع (فَتَنَ)، انواع آزمونها و آزمایشها، مانند: ظنون که جمع ظن است. و یا این که فُتُون جمع فِتْنَةٌ است، مثل: به دور، جمع بَدْرَةٌ، حُجُوز جمع حُجْرَةٌ. برخی هم گفته‌اند، فُتُون مصدر است، همانند: شکور و کُفُور و ثُبُور. «عَلَىٰ قَدَرٍ»: بر طبق تقدیر ازلی. قَدَر به معنی مُقَدَّر یا مُوعَد است.]

و تو را برای (وحی خود و حمل رسالت) خویش برگزیدم. [«إِصْطَنَعْنَاكَ»: تو را برگزیدم. تو را از خاصان کردم. در حق تو نیکی نمودم.]

تو و برادرت همراه با آیات من (که در اختیارتان گذارده‌ام) بروید و در ذکر (و یاد و اجرای فرمان) من سستی مکنید. [«بِآيَاتِي»: همراه با آیات من. آیات، هم شامل دو معجزه بزرگ موسی می‌شود، و هم سایر نشانه‌های پروردگار و تعلیمات و برنامه‌هایی که بیانگر حقاییت دعوت و نبوت او است (نکا: اسراء / ۱۰۱). «لَاتَنِيَا»: سستی نکنید. از ماده (ونی).]

به سوی فرعون بروید که سرکشی کرده است (و در کفر و طغیان از حد گذشته است).

فرعون در حال فریاد زدن در قایق، در حالی که فرشتگان او را در آتش می‌سوزانند.

سپس به نرمی با او (درباره‌ی ایمان) سخن بگوئید، شاید (غفلت خود و عظمت خدا را) یاد کند و (از عاقبت کفر و طغیان خویش و عذاب دوزخ) بهراسد. [«لَيِّنَا»: نرم و ملایم. «يَتَذَكَّرُ»: پند گیرد. یادآور گردد.]

(موسی و هارون خاشعانه) گفتند: پروردگارا! ما (از این) می‌ترسیم که او (قبل از آن که به سخنان ما گوش فرا دهد) بر ما پیش دستی کند (و فرمان قتل ما را صادر کند و پیام تو به گوش او و اطرافیانش نرسد) و یا (بعد از شنیدن) طغیانگری آغازد (و اسانه‌ی ادب کند). [«يَفْرَطُ»: سبقت گیرد. پیش افتد. «أَن يَفْرَطَ عَلَيْنَا»: این که بر اتمام تبلیغ و اظهار معجزات ما با کشتن ما پیشی گیرد و آنها را ناتمام گذارد. این که بر اذیت و آزار ما بیفزاید.]

فرمود: تترسید! من با شما هستم و (حرفهایشان را) می‌شنوم و (اعمالشان را) می‌بینم (و ایشان را از کشتن و آزار شما باز می‌دارم). [«مَعَكُمْ»: مراد از معیت و همراهی خدا، حفاظت و رعایت و نصرت ذات باری است.]

به پیش او بروید و بگوئید: ما دو فرستاده‌ی پروردگار تو هستیم. بنی‌اسرائیل را با ما همراه بدار (و ایشان را از ایمان باز مدار) و آنان را اذیت و آزار مکن. ما معجزه‌ای از پروردگارت برایت آورده‌ایم (که دال بر صدق ما است). در امان ماندن از عذاب، نصیب کسی است که راه هدایت در پیش گیرد. [«أَرْسِلْ»: آزاد کن از بردگی و بندگی و اسارت و واداشتن به کار بدون جیره و مواجب و حق و دستمزدی. بگذار در ایده و عقیده همراه ما شوند. «آيَةً»: معجزه‌ای بزرگ. دلیل و برهان سترگ. «السَّلَامُ»: سلامت. در امان ماندن از عذاب. «عَلَى»: برای. این واژه به معنی (ل) است. «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ»: این جمله برای بیان تحیت و درود نیست؛ چرا که در ابتدای خطاب ذکر نشده است (نکا: تفسیرهای المنتخب، صفوه التفاسیر، المراغی). اما برخی آن را به معنی «درود بر کسی باد که ...» دانسته‌اند.]

به ما وحی شده است که عذاب (شدید الهی) دامنگیر کسی می‌گردد که (آیات آسمانی و معجزات را) تکذیب نماید، و (از دعوت ما و ایمان به خدا) روی بگرداند. [«عَلَىٰ مَن»: بر کسی وارد می‌گردد که. از آن کسی است که. «تَوَلَّى»: پشت کرد. اعراض نمود. روی گرداند.]

(فرعون) گفت: ای موسی! پروردگار شما دو نفر کیست؟ [«رَبِّكُمَْا»: پروردگار شما دو نفر. بیان کلام بدین شیوه نشانه غرور فرعون است.]

(موسی) گفت: پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است. [«خَلَقَهُ»: آفرینش آن. وجود آن. «هَدَىٰ»: رهنمودش کرده است. بدو مسیر داده است. برای انجام وظیفه خاص خود، راهنمایی کرده است.]

(فرعون) گفت: پس حال و وضع مردمان گذشته چه شده است؟ (اگر آن گونه باشد که تو می‌گوئی، پس چرا زنده نگشته‌اند و با ایشان حساب و کتاب نشده است؟ ما که کسی را ندیده‌ایم که زنده‌اش کرده، و به دوزخ یا بهشت فرستاده باشند). [«بَالُ»: حال و وضع. کار و بار (نکا: یوسف / ۵۰، محمد / ۲ و ۵). «الْقُرُونِ»: جمع قرن، مراد مردمان هم‌عصرِ اعصار و ازمنه است (نکا: انعام / ۶).]



قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا

وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّى

كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى

۵۵ حزب ۱۲۶ ۲۷۲ر

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى

قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى

فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى

۵۸

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحَى

۵۹

فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى

۶۰

قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ وَيَلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ

۶۱

فَتَنَزَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَىٰ

۶۲

قَالُوا إِنَّ هَٰذِهِ لَسِحْرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَىٰ

۶۳

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ آتُوا صَفًا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ

۶۴

(موسی) گفت: (تمام مشخصات و اعمال و اقوال اقوام گذشته محفوظ و موجود است و) اطلاعات مربوط بدیشان در کتابی عظیم و شگفت (به نام لوح محفوظ، مکتوب) است و تنها پروردگارم از آن مطلع است و بس. پروردگار من به خطا نمی‌رود (و لذا چیزی از قلم او نمی‌افتد) و فراموش نمی‌کند (و بنابراین، چیزی از یاد او نمی‌رود. مطمئناً روزی جزا و سزای ایشان به تمام و کمال داده می‌شود). [«کِتَابِ»: کتاب عظیم و عجیب. مراد لوح محفوظ است.].

پروردگاری است که زمین را گهواره‌ی (سکونت و آرامش) شما کرده است، و در آن راههائی (در خشکی و آب و هوا، جهت ارتباط) برایتان به وجود آورده است، و از آسمان آب را ریزان و باران کرده است، و با آن انواع گیاهان و اقسام درختان نر و ماده را رویانده است. [«مَهْدًا»: گهواره. زمین از لحاظ سهولت زندگی بر آن، و آسانی گشت و گذار در آن، به گهواره کودک تشبیه شده است که محلّ آسایش و آرامش او است. «سَلَكَ»: ساخته است. کشیده است. «أَخْرَجْنَا»: استعمال فعل (أَخْرَجْنَا) به جای (أَخْرَجَ) برای جلب توجه شنونده به امور و کارهای شگفتی است که بعد از آن بیان می‌شود. در اینجا صنعت التفات ملحوظ و منظور است (نگا: انعام / ۹۹). «أَزْوَاجًا»: جمع زَوْج، هم می‌تواند اشاره به اصناف و انواع گیاهان باشد، و هم اشاره به مسأله زوجیت، یعنی نر و مادّه بودن در عالم گیاهان. «شَتَّى»: جمع شَتَّیت، مختلف و گوناگون در شکل و رنگ و طعم و بو.].

(از این فرآورده‌های گیاهی، هم) خودتان بخورید و هم چهارپایان خود را (در آن) بچرانید. مسلماً در این امور، نشانه‌های روشنی (بر اثبات وجود خدا و یگانگی او) است برای کسانی که دارای عقل سالم باشند. [«إِرْعَوْا»: بچرانید. به چرا ببرید. «أَنْعَامَ»: چهارپایان. «الْأُتْهَى»: جمع نُهْيَة، به معنی: عقل. عِلَّت تسمیه عقل بدان، این است که عقل از چیز قبیح نهی می‌کند. «أُولَى النُّهَى»: عاقلان و خردمندان.].

ما شما را از زمین آفریده‌ایم، و بدان باز می‌گردانیم، و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم (برای حساب و کتاب و جزا و سزا). [«تَارَةً»: دفعه دیگر. بار دیگر (نگا: اسراء / ۶۹)].

ما همهی معجزات خود را (که مؤیّد رسالت موسی و صدق او در اموری بود که از سوی خدا ابلاغ می‌کرد) به فرعون نشان دادیم، ولی او (همهی آنها را) تکذیب کرد و (از ایمان بدانها) سرپیچی کرد. [«كَلَّهَا»: جملگی آنها. مراد همه معجزاتی است که موسی برای اثبات موضوعات مطروحه نشان داد. یا مراد ادله و براهین دالّ بر وجود صانع قادر حکیم است.].

(فرعون) گفت: ای موسی! آیا آمده‌ای که ما را با این جادوی خویش از سرزمین خودمان بیرون کنی؟ (ما می‌دانیم که مسأله‌ی نبوت، و دعوت به توحید، و ارانده‌ی این کارهانی که می‌کنی، همگی توطئه است، و مرادت حکومت و سیطره‌ی قوم خود بر مصر است). [«أَرْضِنَا»: سرزمین ما. مراد مصر است.].

یقیناً ما هم جادونی همسان جادوی تو را برای تو می‌آوریم (و سحرت را با سحر خود باطل و بی‌اثر می‌گردانیم. پس هم اکنون) موعد آن را معین کن. موعده‌ی که نه ما و نه تو از آن تخلف نکنیم، و وعده‌گاه مکان صاف و مسطح، و فاصله‌ی آن نسبت به همگان یکسان باشد. [«مَكَانًا سَوًى»: مکان صاف و مسطح. جایی که مسافت آن نسبت به ما و شما یک اندازه باشد. (مَكَانًا) بدل از (مَوْعِدًا) است.].

(موسی) گفت: میعاد ما و شما روز جشنی است که در آن خود را می‌آریند. باید مردم در چاشتگاه گرد آورده شوند (تا ماجرائی را ببینند که میان ما و شما می‌گذرد). [«يَوْمَ الزَّيْنَةِ»: روز زینت. روزی بوده است که یکی از اعیاد به حساب می‌آمده است و همگان در آن خود را می‌آراسته‌اند و به سرور و شادی می‌پرداخته‌اند. گویا امروزه در مصر هنوز برقرار و «وفاء نیل» نام دارد. «ضُحَى»: چاشتگاه. چاشت.].

(فرعون آن مجلس را ترک گفت و) پشت نمود و رفت و همهی مکر و فریب خود را جمع کرد و سپس (در روز موعد با تمام قدرت و جملگی جادوگران چیره‌دست و ادوات و ابزار جادو به میدان) آمد. [«كَيْدٌ»: نیرنگ. مراد همه چیزهائی است که در چاره‌کردن موسی و پیروزی بر او، لازم و ضروری بود.].

موسی خطاب به جادوگران گفت: وای بر شما! بر خدا دروغ نبندید (و به الوهیت فرعون باور نکنید، و پیغمبران خدا را تکذیب ننمایید، و معجزات ایشان را جادو ندانید) که خدا شما را با عذاب (خود) نابود و ریشه‌کن خواهد ساخت، و شکست و نومیدی از آن کسانی است که بر خدا دروغ می‌بندند. [«وَيَلَّكُمْ»: وای بر شما! نابود شوید! «يُسْحِتُ»: ریشه‌کن و نابود می‌گرداند. «خَابَ»: ناامید گردید. شکست خورد.].

(این سخن موسی ایشان را به هراس انداخت، و بر برخی از دلها تأثیر خود را بخشید، و در میان جمعیت ساحران اختلاف افتاد) و درباره‌ی کارهایشان به نزاع برخاستند، و مخفیانه و درگوشی با هم به سخن پرداختند. [«أَسْرُوا النَّجْوَى»: نجوای خود را درباره کار موسی و این که در حق او چه خواهند کرد، از مردم مخفی و نهان داشتند.].

(جادوگران بعد از رایزنی به یکدیگر) گفتند: این دو نفر قطعاً جادوگرند. آنان می‌خواهند شما را با جادوی خود از سرزمیتان بیرون کنند، و آئین بهتر و برتر شما را از میان بردارند. [«إِن»: حرف مشبّهة بالفعل و مخفف از مثقّله است و به همین خاطر در مابعد خود عمل نکرده است. یا این که (إِنْ) حرف نافیّه و به معنی (ما) است و حرف لام واژه (لِسَاحِرَانِ) به معنی (إِلَّا) است و تقدیر چنین است: ما هذانِ إِلَّا سَاحِرَانِ. این دو نفر جز دو ساحر نبوده و نیستند. «طَرِيقَهُ»: راه و رسم. آئین و مذهب. «الْمُثَلَى»: مؤنث (أمثِل) به معنی افضل است، یعنی: بهتر و برتر. مرادشان آئین عالی و مذهب حق است.].

تمام مکر و کید خود را (اعم از نقشه و مهارت و قدرت ممکن) رویهم بریزید و یکپارچه به کار گیرید. سپس همگی در یک صف (به میدان مبارزه) گام نهید. امروز کسی پیروز می‌گردد که بتواند برتری خود را (به حریف) نشان دهد. [«أُتُّوا»: بیایید. درآئید. «صَفًا»: یک صف. صف کشیده. حال است و به معنی: مُصْطَفَین است. «إِسْتَعْلَى»: برتری یافت. چیره شد.].

قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ

قَالَ بَلْ أَلْقُوا <sup>ط</sup>فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن

سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ

قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ

وَأَلْقَىٰ مَا فِي يَمِينِكَ تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا <sup>ط</sup>إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ

سَاحِرٍ <sup>ط</sup>وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ

فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا ءَأَمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ

قَالَ ءَأَمَنْتُمْ لَهُو قَبْلَ أَنْ ءَادَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي

عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ <sup>ط</sup>فَلَأَقْظَعَنَ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ

خَلْفٍ وَلَا صَلْبَتَكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ

عَذَابًا وَأَبْقَىٰ

قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا <sup>ط</sup>

فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ <sup>ط</sup>إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا

إِنَّا ءَأَمَنَّا بِرَبِّنَا لِيُعْزِرَ لَنَا خَطِيئَتَنَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِّنَ

السِّحْرِ <sup>ط</sup>وَاللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ

إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُو مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُو جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا

وَلَا يَحْيَىٰ

وَمَن يَأْتِهِء مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ

الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ

جَنَّتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا <sup>ج</sup>وَذَٰلِكَ

جَزَاءُ مَن تَزَكَّىٰ

(جادوگران باد به غیغب انداخته) گفتند: ای موسی! آیا تو اول (هنرنمائی خود را می‌کنی و عصای خود را) می‌اندازی، یا ما اول (دست به کار شویم و اسباب و ادوات جادوی خویش را) بیندازیم (و کار تو را یکسره سازیم؟). [«تَلْقَىٰ»: بر زمین می‌اندازی و بساط جادوگری را می‌پراکنی. مفعول فعل به علّت وضوح، حذف شده است.].

موسی و هارون

(موسی) گفت: شما اول (شروع کنید و آنچه دارید جلو) بیندازید. (آنان طنابها و عصاهای خود را انداختند. موسی) چنان به نظرش رسید که بر اثر جادوی ایشان، به ناگاه طنابها و عصاهای آنان (مار شده‌اند و می‌خزند و) تند راه می‌روند. [«حِبَالٌ»: جمع حَبَل، طناب. ریسمان. «عَصَىٰ»: جمع عصا، چوبه دستیها. «تَسْعَىٰ»: حرکت می‌کند. تند راه می‌رود.].

موسی و هارون

در این هنگام موسی در درون خود، احساس اندکی هراس کرد. [«أَوْجَسَ»: احساس کرد. به دل افکند. به دل راه داد (نگا: هود / ۷۰).].

موسی و هارون

گفتیم: مترس! حتماً تو برتری (و بر آنان چیره می‌شوی و کارهای باطلشان را شکست خواهی داد). [«الاعْلَىٰ»: برتر. چیره (نگا: آل‌عمران / ۱۳۹ و نجم / ۷).].

موسی و هارون

و چیزی را که در دست راست داری بیفکن تا همهی ساخته‌های (مزورانه و شعبده‌بازیهای مکارانه‌ی) ایشان را به سرعت ببلعد. چرا که کارهائی را که کرده‌اند، نیرنگِ جادوگر است، و جادوگر هر کجا برود پیروز نمی‌شود. [«تَلَقَّفَ»: تند می‌بلعد (نگا: اعراف / ۱۱۷). «إِنَّمَا»: مسلماً چیزی را که. «كَيْدٌ»: نیرنگ. چشم‌بندی. «سَاحِرٍ»: مراد جنس جادوگر است. «حَيْثُ أَتَىٰ»: هر جا باشد. هر کجا برود.].

موسی و هارون

(موسی عصای خود را انداخت. عصا مار بزرگی گردید و همهی طنابها و چوب‌دستیهای مارگونه‌ی ایشان را فوراً بلعید.) به دنبال آن، جادوگران همگی به سجده افتادند و گفتند: ما (حقیقت را عیان می‌بینیم و) به پروردگار هارون و موسی ایمان داریم. [«أَلْقَى السَّحْرَةَ»: جادوگران انداخته شدند. استعمال فعل مجهول بیانگر این واقعیت است که سطوت معجزه، جادوگران را فروتنانه بر رو انداخته است.].

موسی و هارون

(فرعون) گفت: آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم، بدو ایمان آوردید؟! مسلماً او بزرگ شما است. بزرگی که به شما جادوگری آموخته است. بی‌گمان دستهایتان و پاهایتان را عکس یکدیگر قطع می‌کنم، و شما را بر فراز شاخه‌های درختان خرما به دار می‌آویزم. (آن وقت) خواهید دانست که کدام یک (از دو خدا: من یا خدای موسی) عذابش سخت‌تر و پایدارتر است. [«آذَنَ»: اجازه دهم. «کَبِيرٌ»: رئیس. بزرگ. «مِنْ خَلْفٍ»: عکس یکدیگر. از دو قسمت مختلف، مثل پای راست و دست چپ، و پای چپ و دست راست. «لأصْلِبَنَّ»: قطعاً به دار می‌آویزم. «فی»: به معنی (علی) یعنی بالا و فراز است. «جُذُوعٍ»: جمع جِذْع، ساقه و تنه. شاخه (نگا: مریم / ۲۳ و ۲۵).].

موسی و هارون

(جادوگران پاسخ دادند و) گفتند: ما هرگز تو را بر دلائل و براهین روشنی که برایمان آمده است، و بر پروردگاری که ما را آفریده است بر نمی‌گزینیم و مقَدَم نمی‌داریم، پس هر فرمانی که می‌خواهی صادر کنی، صادر کن (و آنچه می‌خواهی بکن، که باکی نیست. اما بدان) تو تنها می‌توانی در زندگی این جهان فرمان بدهی (و قدرت فرماندهی تو از دائره‌ی این دنیا فراتر نمی‌رود). [«لَنْ نُؤْتِرَكَ»: هرگز تو را ترجیح نمی‌دهیم و برنمی‌گزینیم. «الْبَيِّنَاتِ»: معجزات. دلائل. «وَالَّذِي فَطَرَنَا»: و بر خدائی که ما را آفریده است. حرف (و) می‌تواند حرف عطف و (الَّذِي) عطف بر (ما) باشد، و یا این که واو حرف جرّ و برای قسم باشد. «إِقْضِ»: حکم کن، فرمان بده. «قَاضٍ»: حکم‌کننده. فرمان دهنده. عائد آن محذوف است. «هَذِهِ الْحَيٰةُ»: مفعول فیه است.].

موسی و هارون

ما به پروردگاران ایمان آورده‌ایم تا ببخشاید گناهان ما را و جادوگریهائی را که بدان وادارمان می‌کردی. خدا بهتر (از هر کسی) و پایدارتر (از هر قدرتی) است. [«خَطَايَا»: خطاها. گناهان و بدیها. «أَكْرَهْتَنَا»: به ما تحمیل کردی. وادارمان نمودی. این جمله بیانگر این واقعیت است که جادوگران می‌دانستند که جادوگری، گمراهسازی و کار ناپسندی است. فرعون آن را برای به هراس انداختن مردم از خود، مورد بهره‌برداری قرار می‌داد.].

موسی و هارون

(ساحران سپس چنین ادامه دادند و گفتند:) بی‌گمان هر که (بی‌ایمان و) گنهکار به پیش پروردگارش رود، دوزخ از آن او است. در آنجا نه می‌میرد (تا از دست عذاب رهائی یابد) و نه زنده می‌ماند (آن گونه که باید زیست و از نعمتها لذّت برد و بهره‌مند گردید. بلکه برای همیشه در میان مرگ و زندگی دست و پا می‌زند). [«إِتَهُ»: کار و بار چنین است. واژه (ه) ضمیر شأن است. «مُجْرِمًا»: بزهدکارانه. به قرینه واژه (مؤمن) در آیه بعدی و بسیاری از آیات دیگر، مراد از مُجْرِم، کافر و بی‌ایمان است (نگا: اعراف / ۸۴، فرقان / ۳۱).].

موسی و هارون

و هرکه با ایمان و عمل صالح به پیش پروردگارش رود، چنین کسانی دارای مراتب والا و منازل بالابند. [«الْعُلَىٰ»: جمع علیا، مؤنث اعلیٰ، بالا و والا، رفیع و شریف.].

موسی و هارون

(آن منازل و مراتب) باغهای (بهشت جاویدانی) است که جای ماندگاری است، و در زیر (قصرها و درختهای) آن رودبارها جاری است، و جاودانه در آنجا می‌مانند، و این (چنین چیز باارزشی) پاداش کسی است که (با ایمان و انجام طاعت) خویشتن را پاک و پاکیزه (از کثافات کفر و معاصی) کند. [«جَنّاتٍ»: بدل از (الدَّرَجَاتِ الْعُلَى) است. «تَزَكَّىٰ»: خود را پاک داشت. خویشتن را پاکیزه از کفر و معاصی‌کرد.].



وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخْلُفَ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى

۲۰:

طه

۷۷

۱۳۵/

۲۷۳ر

— 401 —

فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِۦ فَغَشِيَهُمْ مِّنَ اللَّيْمِ مَا غَشِيَهُمْ

۷۸

وَأَصَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُۥ وَمَا هَدَىٰ

۷۹

يَبِئْسَ إِسْرَءِيلَ قَدْ أَجْجَيْنَاكَ مِّنَ عَدُوِّكَمْ وَوَاعَدْنَاكَمُ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰنَ وَالسَّلْوَىٰ

۸۰

كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِيۗ وَمَن يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ

۸۱

يَدِيۗشَانِ كَفْتِيۗمِ)؛ از (این) روزیهای پاکیزه‌ای که (بدون رنج) به شما داده‌ایم بخورید و در آن (از حدود و مقررات خدا) تجاوز نکنید (و مواظب باشید نعمت رایگان، موجب کفران و طغیان شما نشود. چه اگر نعمت من، باعث ناسپاسی و گردنکشی شود) خشم من دامنگیرتان می‌گردد و هرکه خشم من دامنگیرش شود پرت و هلاک می‌شود. [«لَا تَطْغَوْا فِيهِ»؛ در آن سرکشی نکنید. سرکشی در نعمت خدا این است که انسان به جای این که از آن در راه طاعت و عبادت خدا و طریق سعادت دنیا و آخرت خود استفاده کند، آن را وسیله گناهکاری و ناسپاسی و گردنکشی از فرمان و قوانین الهی، و بالاخره کفر و زندقه سازد. «هوی»؛ پرت شد و سقوط کرد. هلاک و نابود گردید.]

۸۲

وَإِنِّي لَعَقَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ

۸۳

حزب

۱۲۷

— 402 —

وَمَا أَعْجَلَكَ عَنِ قَوْمِكَ يَمُوسَىٰ

۸۴

قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلَىٰ أُثْرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ

۸۵

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ

۸۶

فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمُ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي

۸۷

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمِلْنَا أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ

۸۸

إِسْرَائِيلَ! مَا شَمَّا رَا از (چنگال فرعون، یعنی) دشمنتان نجات دادیم، و طرف راست کوه طور را میعادگاه (موسی و هفتاد نفر از) شما کردیم (تا تورات را دریافت دارد)، و ترنجبین و بلدرچین را (در آن بیابانی که سرگردان بودید) نصیب شما ساختیم. [«الْأَيْمَنَ»؛ سمت راست. صفت (جانب) است (نگاه: مریم / ۵۲). «نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰنَ وَ السَّلْوَىٰ»؛ (نگاه: بقره / ۵۷).]

(بدیشان گفتیم:) از (این) روزیهای پاکیزه‌ای که (بدون رنج) به شما داده‌ایم بخورید و در آن (از حدود و مقررات خدا) تجاوز نکنید (و مواظب باشید نعمت رایگان، موجب کفران و طغیان شما نشود. چه اگر نعمت من، باعث ناسپاسی و گردنکشی شود) خشم من دامنگیرتان می‌گردد و هرکه خشم من دامنگیرش شود پرت و هلاک می‌شود. [«لَا تَطْغَوْا فِيهِ»؛ در آن سرکشی نکنید. سرکشی در نعمت خدا این است که انسان به جای این که از آن در راه طاعت و عبادت خدا و طریق سعادت دنیا و آخرت خود استفاده کند، آن را وسیله گناهکاری و ناسپاسی و گردنکشی از فرمان و قوانین الهی، و بالاخره کفر و زندقه سازد. «هوی»؛ پرت شد و سقوط کرد. هلاک و نابود گردید.]

من قطعاً (با غفران عظیمی که دارم) می‌آموزم کسی را که (از کفر و گناه خود) برگردد و (به بهترین وجه) ایمان بیاورد و کارهای شایسته بکند و سپس راهیاب بشود (و این راه را تا آخر زندگی ادامه دهد). [«عَقَّارٌ»؛ بسیار آموزنده. دارای آموزش سترگ. «آمن»؛ ایمان آورد. در آراستن و پیراستن ایمان خود کوشید. «اهْتَدَىٰ»؛ راهیاب شد. بر هدایت دوام و استمرار داشت.]

۸۹

موسی پیش‌تر خود را به کوه طور رسانید. بدو گفتیم:) ای موسی! چه چیز تو را بر آن داشت که (درآمدن به کوه طور) بر قوم خود پیشی گیری؟ [«أَعْجَلَكَ»؛ تو را به شتاب و سبقت واداشت.]

(موسی) گفت: آنان به دنبال من بوده و (هرچه زودتر به خدمت می‌رسند). پروردگارا! من به سوی (میعادگاه و محضر وحی) تو شتاب کردم تا (هرچه زودتر احکام و قوانین تو را دریافت و به بندگانت برسانم و از من) خوشنود شوی. [«علیٰ اُثْرِي»؛ به دنبال من. نزدیک به من و پا به پای من.]

(خدا) فرمود: ما قوم تو را بعد از (رهسپار شدن) تو (بدینجا) آزمایش کردیم (و آنان از عهده‌ی امتحان برنیامدند) و «سامری» ایشان را گمراه و از راه بدر کرد. [«فَتَنَّا»؛ آزمایش کردیم. آزمودیم. «السَّامِرِيُّ»؛ مردی از اهالی فلسطین بود و از اقلیم سامره. به مصر کوچ کرد و بعدها همراه بنی‌اسرائیل از آنجا خارج شد. او منافق بود و چنین وانمود می‌کرد که به موسی ایمان دارد و کفر خود را مخفی می‌کرد.]

موسی پس از دریافت تورات، خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود برگشت. (بدیشان پرخاش کرد و) گفت: ای قوم من! مگر پروردگارتان وعده‌ی نیکوئی به شما نداد (که عبارت است از: نزول تورات و بیان احکام آسمانی، و نجات و پیروزی بر فرعونیان، و وارث حکومت مصر شدن، و مغفرت و آمرزش خداوندی؟). آیا مدّت جدائی من از شما به طول انجامیده است؟! یا این که خواسته‌اید که خشم پروردگارتان دامنگیرتان شود و این است که با وعده‌ی من مخالفت کرده‌اید؟! (و سر از آئین و راه و روش من پیچیده و بیراهه رفته‌اید). [«غَضْبَانَ»؛ خشمگین. حال است. «أسفًا»؛ غم‌زده و اندوهناک. حال دوم است. «وَعَدًّا حَسَنًا»؛ وعده زیبایی. مراد نزول تورات و بیان احکام آسمانی در آن؛ یا نجات و پیروزی بر فرعونیان و وارث حکومت سرزمین مصر شدن؛ یا وعده مغفرت و آمرزش توبه‌کنندگان و انجام‌دهندگان کارهای پسندیده؛ و یا این که همه این امور. «الْعَهْدُ»؛ مدّت جدائی موسی از بنی‌اسرائیل و رفتن به مناجات. «أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ ...»؛ مراد این است که عمل شما آن چنان است که گویا چنین تصمیمی را درباره خود اتخاذ کرده‌اید.]

گفتند: ما به اختیار خود از وعده‌ی تو سرپیچی نکرده‌ایم، ولیکن بارهای سنگینی از زیورات (طلائی) مردمان (قبطی) که توسط زانمان به بهانه‌ی امانت جهت خودآرایی بدانها در روز عید گرفته شده بود و به همراه داشتیم) بار ما شده بود و (سامری می‌گفت: نحوست این زر و زیور حرام است که موسی برنمی‌گردد. این بود که) ما آنها را از خود دور انداختیم و سامری نیز (آنچه با خود داشت) از خود دور افکند. [«مَلِكٌ»؛ اختیار و توانائی. «أَوْزَارًا»؛ جمع وزر است به معنی بارهای سنگین. «زِينَةٌ»؛ زیورات. مراد زر و طلای اماتی است که زنان بنی‌اسرائیل قبل از حرکت از مصر به بهانه فرارسیدن عید خود از قبطیان گرفته بودند. «قَذَفْنَا»؛ انداختیم. از خود دور کردیم. «فَكَذَلِكِ أَلْقَى السَّامِرِيُّ»؛ سامری هم آنچه داشت دور انداخت. سامری هم آنها را به میان آتش انداخت. این بود که سامری برنامه و طرحی که داشت به مرحله اجرا درآورد.]

(موسی فرمان خدا را اجرا کرد و) فرعون با لشکریانش آنان را دنبال کردند (و در کنار دریا بدیشان رسیدند و در عقبشان وارد جاده‌ای شدند که با کنار رفتن آب پدید آمده بود. در این هنگام) دریا آنان را به گونه‌ی شگفتی در میان (امواج خروشان) خود گرفت. [«أَتْبَعَهُمْ»؛ دنبالشان کرد. در عقبشان روان شد. «غَشِيَهُمْ»؛ ایشان را فرا گرفت. آنان را در خود نهان کرد. «الْيَمِّ»؛ دریا (نگاه: اعراف / ۱۳۶). «مَا»؛ آن چیزی که خردها نمی‌توانند به توصیفش بپردازند و خوف و هراسش را بیان دارند. فاعل است.]

(بدین منوال) فرعون قوم خود را گمراه ساخت و (به بیراهه کشاند، و ایشان را به راه راست) هدایت ننمود. [«أَضَلَّ»؛ گمراه ساخت. «مَا هَدَىٰ»؛ رهنمود نکرد. این بخش، بیانگر تکذیب سخن فرعون است که می‌گفت: من شما را جز به راه هدایت رهنمود نمی‌نمایم (نگاه: غافر / ۲۹).]

ای بنی‌اسرائیل! ما شما را از (چنگال فرعون، یعنی) دشمنتان نجات دادیم، و طرف راست کوه طور را میعادگاه (موسی و هفتاد نفر از) شما کردیم (تا تورات را دریافت دارد)، و ترنجبین و بلدرچین را (در آن بیابانی که سرگردان بودید) نصیب شما ساختیم. [«الْأَيْمَنَ»؛ سمت راست. صفت (جانب) است (نگاه: مریم / ۵۲). «نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰنَ وَ السَّلْوَىٰ»؛ (نگاه: بقره / ۵۷).]

(بدیشان گفتیم:) از (این) روزیهای پاکیزه‌ای که (بدون رنج) به شما داده‌ایم بخورید و در آن (از حدود و مقررات خدا) تجاوز نکنید (و مواظب باشید نعمت رایگان، موجب کفران و طغیان شما نشود. چه اگر نعمت من، باعث ناسپاسی و گردنکشی شود) خشم من دامنگیرتان می‌گردد و هرکه خشم من دامنگیرش شود پرت و هلاک می‌شود. [«لَا تَطْغَوْا فِيهِ»؛ در آن سرکشی نکنید. سرکشی در نعمت خدا این است که انسان به جای این که از آن در راه طاعت و عبادت خدا و طریق سعادت دنیا و آخرت خود استفاده کند، آن را وسیله گناهکاری و ناسپاسی و گردنکشی از فرمان و قوانین الهی، و بالاخره کفر و زندقه سازد. «هوی»؛ پرت شد و سقوط کرد. هلاک و نابود گردید.]

من قطعاً (با غفران عظیمی که دارم) می‌آموزم کسی را که (از کفر و گناه خود) برگردد و (به بهترین وجه) ایمان بیاورد و کارهای شایسته بکند و سپس راهیاب بشود (و این راه را تا آخر زندگی ادامه دهد). [«عَقَّارٌ»؛ بسیار آموزنده. دارای آموزش سترگ. «آمن»؛ ایمان آورد. در آراستن و پیراستن ایمان خود کوشید. «اهْتَدَىٰ»؛ راهیاب شد. بر هدایت دوام و استمرار داشت.]

(موسی) گفت: آنان به دنبال من بوده و (هرچه زودتر به خدمت می‌رسند). پروردگارا! من به سوی (میعادگاه و محضر وحی) تو شتاب کردم تا (هرچه زودتر احکام و قوانین تو را دریافت و به بندگانت برسانم و از من) خوشنود شوی. [«علیٰ اُثْرِي»؛ به دنبال من. نزدیک به من و پا به پای من.]

(خدا) فرمود: ما قوم تو را بعد از (رهسپار شدن) تو (بدینجا) آزمایش کردیم (و آنان از عهده‌ی امتحان برنیامدند) و «سامری» ایشان را گمراه و از راه بدر کرد. [«فَتَنَّا»؛ آزمایش کردیم. آزمودیم. «السَّامِرِيُّ»؛ مردی از اهالی فلسطین بود و از اقلیم سامره. به مصر کوچ کرد و بعدها همراه بنی‌اسرائیل از آنجا خارج شد. او منافق بود و چنین وانمود می‌کرد که به موسی ایمان دارد و کفر خود را مخفی می‌کرد.]

موسی پس از دریافت تورات، خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود برگشت. (بدیشان پرخاش کرد و) گفت: ای قوم من! مگر پروردگارتان وعده‌ی نیکوئی به شما نداد (که عبارت است از: نزول تورات و بیان احکام آسمانی، و نجات و پیروزی بر فرعونیان، و وارث حکومت سرزمین مصر شدن، و مغفرت و آمرزش توبه‌کنندگان و انجام‌دهندگان کارهای پسندیده؛ و یا این که همه این امور. «الْعَهْدُ»؛ مدّت جدائی موسی از بنی‌اسرائیل و رفتن به مناجات. «أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ ...»؛ مراد این است که عمل شما آن چنان است که گویا چنین تصمیمی را درباره خود اتخاذ کرده‌اید.]

گفتند: ما به اختیار خود از وعده‌ی تو سرپیچی نکرده‌ایم، ولیکن بارهای سنگینی از زیورات (طلائی) مردمان (قبطی) که توسط زانمان به بهانه‌ی امانت جهت خودآرایی بدانها در روز عید گرفته شده بود و به همراه داشتیم) بار ما شده بود و (سامری می‌گفت: نحوست این زر و زیور حرام است که موسی برنمی‌گردد. این بود که) ما آنها را از خود دور انداختیم و سامری نیز (آنچه با خود داشت) از خود دور افکند. [«مَلِكٌ»؛ اختیار و توانائی. «أَوْزَارًا»؛ جمع وزر است به معنی بارهای سنگین. «زِينَةٌ»؛ زیورات. مراد زر و طلای اماتی است که زنان بنی‌اسرائیل قبل از حرکت از مصر به بهانه فرارسیدن عید خود از قبطیان گرفته بودند. «قَذَفْنَا»؛ انداختیم. از خود دور کردیم. «فَكَذَلِكِ أَلْقَى السَّامِرِيُّ»؛ سامری هم آنچه داشت دور انداخت. سامری هم آنها را به میان آتش انداخت. این بود که سامری برنامه و طرحی که داشت به مرحله اجرا درآورد.]



فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُم

وَأَلَّهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

عجل

كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ

مِن لَّدُنَّا ذِكْرًا

۱۰۰

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وِزْرًا

۱۰۱

خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ حِمْلًا

۱۰۲

يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا

۱۰۳

يَتَخَلَّفُونَ بِئْتَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا

۱۰۴

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ

إِلَّا يَوْمًا

۱۰۵

وَسَأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا

۱۰۶

فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا

۱۰۷

لَّا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا

۱۰۸

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ

لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا

۱۰۹

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ أِذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ

لَهُ قَوْلًا

۱۱۰

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلْمًا

۱۱۱

وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا

۱۱۲

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا

وَلَا هَضْمًا

۱۱۳

وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا

۱۱۴

این چنین اخبار گذشتگان را برای تو بازگو می‌کنیم. ما از سوی خود قرآن را به تو عطا کرده‌ایم (که صلاح دین و دنیا را به تو و پیروانت تذکر می‌دهد). [«كذٰلِكَ»: این چنین اخبار گذشتگان را. همان گونه که خبر موسی را برایت روایت کردیم، تو را از سرگذشت ملت‌های گذشته دیگر مطلع می‌سازیم. «ذِکْرًا»: مراد قرآن است (نگا: آل‌عمران / ۵۸، حجر / ۶ و ۹)].

هرکس از قرآن روی گردان شود (و از تصدیق و عمل بدان دوری گزیند، در دنیا گمراه خواهد بود، و) در روز قیامت بار سنگینی (از عذاب مسؤولیت و گناه) بر دوش خواهد داشت. [«وَزْرًا»: بار سنگین. بر گناه هم اطلاق می‌شود، و در اینجا مراد عقوبت و جزای گناه است.].

(این چنین کسانی) جاودانه در آن (عذاب) خواهند ماند، و چه بار بدی که در روز قیامت دارند! [«حِمْلًا»: بار. مراد بار سنگین گناهان است.].

روزی در صور (برای بار دوم) دمیده می‌شود، و گنهکاران را (با چهره و اندام) کیود رنگ (از شدت درد و رنج، و با چشمان کور) در آن روز (در گستره‌ی رستاخیز) گرد می‌آوریم. [«زُرْقًا»: جمع اُزْرُق. کسی که صورتش بر اثر شدت درد و رنج، تیره و کیود شده باشد. کیود چشم. مراد از کیودی چشم ضعف بینائی است، و کیود چشم را نابینا معنی کرده‌اند (نگا: طه / ۱۲۴). حال بشمار است.].

آنان در میان خود آهسته به هم می‌گویند: جز ده شبانه‌روز (در دنیا) نبوده‌اید و نمانده‌اید. [«يَتَخَفَتُونَ»: با صدای آهسته بهم می‌گویند. «إِنْ لَبِثْتُمْ»: نمانده‌اید و توقف نکرده‌اید (نگا: یونس / ۴۵). «عَشْرًا»: مذكر آمدن این واژه، بیانگر این است که تمییز محذوف، مؤنث است که لیاالی است؛ هرچند هنگامی‌که عدد بدون معدود بیان شود، این قاعده چندان مراعات نمی‌گردد.].

ما بهتر می‌دانیم که (آهسته به یکدیگر) چه می‌گویند، و (کاملاً آگاهیم) از سخن کسی که راهش (در به تصویرکشیدن کوتاهی دنیا، به حقیقت) نزدیکتر و بهتر است، آن گاه که می‌گوید: شما تنها یک روز در دنیا بسر برده‌اید! [«أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً»: کسی‌که رای او دادگراانه‌تر و به واقعیت نزدیکتر است. مراد از ترجیح سخن گوینده دوم این نیست که او به صداقت و راستی نزدیکتر است؛ بلکه مراد این است که او بهتر درجه پشیمانی و اندازه هراس و عذاب قیامت را به تصویر کشیده است. چرا که عمر جهان گذران، در قبال عمر بی‌پایان و جاویدان آخرت، نه ده روز، بلکه یک روز نیز بشمار نمی‌آید که کمترین عدد است.].

(ای پیغمبر! حال که از قیامت صحبت کرده‌ای، منکران رستاخیز) از تو درباره‌ی کوهها می‌پرسند (و می‌گویند: کوههائی بدین عظمت – که به عقیده‌ی ایشان قابل تزلزل نیست – به هنگام پایان گرفتن جهان چه سرنوشتی خواهند داشت؟). بگو: پروردگارم آنها را از جا می‌کند و (در هوا) پراکنده می‌دارد (و برباد می‌دهد). [«نُسْفًا»: از بن کندن و پراکنده ساختن (نگا: مرسلات / ۱۰)].

سپس زمین را به صورت فلات صاف و هموار و بی‌آب و گیاه رها می‌سازد. [«قَاعًا»: فلات. زمین صاف و هموار (نگا: نور / ۳۹). خالی (نگا: تفسیرالمصحف المیسر). «صَفْصَفًا»: کاملاً مسطح و هموار و صاف.].

در آن روز (که مردمان سر از گورها به در می‌آورند، همگی) بدون کمترین سرپیچی، از منادی (الهی) پیروی می‌کنند، و برابر فرمان او رهسپار عرصه‌ی محشر می‌شوند،) و صداها به سبب (جلال و شکوه خداوند) مهربان فروکش می‌کند، و جز صدای آهسته (و پنهان در زیر لبان، چیزی) نمی‌شنوی.

[«الدَّاعِيَ»: دعوت‌کننده. منادی. مراد اسرافیل است. «عِوَجَ»: سرپیچی و انحراف. «لِلرَّحْمَنِ»: به خاطر سیطره عظمت خداوند مهربان بر عرصه محشر. در برابر خداوند مهربان. «هَمْسًا»: صدای آهسته و زیرلبی.].

در آن روز شفاعت (هیچ کسی) سودی نمی‌بخشد، مگر (شفاعت) کسی که خداوند مهربان به او اجازه دهد و گفتارش را بپسندد. [«لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ»: در روز قیامت، شفاعت به سه شرط انجام می‌گیرد: ۱ – خدا به شفاعت کننده اجازه شفاعت دهد (نگا: بقره / ۲۵۵، یونس / ۳). ۲ – آنچه درخواست می‌شود خدایسند باشد (نگا: طه / ۱۰۹). ۳ – خدا راضی شود از کسی که برای او شفاعت می‌گردد (نگا: انبیاء / ۲۸، نجم / ۲۶)].

خدا می‌داند آنچه را که (مردمان) در پیش دارند و (در آخرت بدان گرفتار می‌آیند، و می‌داند) آنچه را که (در دنیا انجام داده‌اند و) پشت سر گذاشته‌اند، ولی آنان از (کار و بار و حکمت) آفریدگار آگاهی ندارند. [«مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ»: امور دنیای ایشان. احوال قیامت آنان. «مَا خَلْفَهُمْ»: امور دنیای ایشان. احوال قیامت آنان. هر یک از دو موصول «مَا» می‌تواند مربوط به گذشته یا آینده، و یا این‌که امور دنیا یا امور آخرت باشد و برعکس هم، معنی شود. «هَمْ»: مرجع ضمیر می‌تواند مردمان یا گردآیندگان در عرصه محشر باشد. «بِهِ»: مرجع ضمیر می‌تواند خدا باشد که معنی آن گذشت، و یا این‌که موصولهای (ما) باشد که معنی آن چنین می‌شود: خدا می‌داند که مردمان چه کرده‌اند و چه می‌کنند و عاقبتشان چه خواهد بود، ولی مردمان کارهای خود را فراموش می‌کنند و نمی‌دانند در دنیا و آخرت چه بر سرشان می‌آید.].

(در آن روز همه‌ی) چهرها در برابر خداوندِ باقی و جاویدان، و گرداننده و نگهبانِ جهان (همچون اسیران) خضوع و خشوع می‌کنند و گرنش می‌برند، و کسی‌که (در آن روز کوله‌بار) کفر (دنیای خود) را بر دوش کشد، ناامید (از لطف خدا و بی‌بهره از نجات و ثواب) می‌گردد. [«عَسَتْ»:

خشوع و خضوع کرد. مثل اسیران کرنش برد. از این ماده واژه (عانی) به معنی اسیر است که جمع آن (عَنَاء) است. «الْوَجُوهَ»: چهرها. ذکر چهرها در میان سایر اعضا، بدان خاطر است که اشرف اندامها بوده و اثر فروتنی و خواری در آن نمایان می‌گردد. و یا این‌که تسمیه کلّ به اسم جزء است و مراد خود انسانها است. «الحَيِّ الْقَيُّومَ»: (نگا: بقره / ۲۵۵). «خَابَ»: ناامید گردید و به آرزو نرسید. زیانمند شد. از دست داد. «ظَلَمًا»: کفر.].

و هر کس کارهای نیکو انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، نه از ظلم و ستمی می‌ترسد (که بر او رود، و مثلاً بر گناهانش افزوده شود) و نه از کم و کاستی می‌هراسد (که گریبانگیر کارهای نیک و پاداشش شود. چرا که حساب خدا دقیق است). [«وَهُ هُوَ مُؤْمِنٌ»: در حالی که انجام دهنده کارهای نیک مؤمن باشد. چرا که کارهای نیک کافر هدر می‌رود و ضائع می‌شود (نگا: بقره / ۲۱۷، زمر / ۶۵، احزاب / ۱۹). «ظَلَمًا»: مراد عقاب بدون سبب، یا افزایش بر لغزشها و سیئات است. «هَضْمًا»: خوردن و کاستن. کم کردن حق کسی و وفا نکردن به ادای آن واجب. مراد کاستن از حَسَنَات است.].

همچنین قرآن را به زبان عربی فرو فرستادیم و در آن بیم دادن و ترساندن را (به شیوه‌های گوناگون) بازگو کردیم. تا این‌که (مردمان از کفر و معاصی) بپرهیزند، یا باعث یادآوری و بیداری (و مایه‌ی پند و عبرت) ایشان شود.

[«كذٰلِكَ»: همچنین. عطف بر (كذٰلِكَ) در آیه ۹۹ است. «أَنْزَلْنَاهُ»: بدون مرجع قبلی، برای اشاره به عظمت قرآن و استقرار و حضور آن در آذهان است. «فَرَأَا عَرَبِيًّا»: حال اول و حال دوم بشمارند؛ یا این‌که (فَرَأَا) حال و (عَرَبِيًّا) صفت آن است (نگا: یوسف / ۲). «صَرَفْنَا»: به شیوه‌های گوناگون و بیانات مختلف بازگو کردیم (نگا: انعام / ۴۶،

اسراء / ۴۱). «ذِکْرًا»: پند و عبرت، بیداری و آگاهی.].



فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ

أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا

115

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَنَىٰ وَلَمْ يُحْدِ لَهُو عَزْمًا

116 — 276

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ

أَبَىٰ

117

فَقُلْنَا يٰآدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا

مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ

118

إِنَّ لَكَ أَلًا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ

119

وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ

۱۲۰

فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يٰآدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةٍ

الْحَلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَىٰ

۱۲۱

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ

عَلَيْهِمَا مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ

۱۲۲

ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ

۱۲۳

قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فِيمَا

يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدَىٰ فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا

يَشْقَىٰ

۱۲۴

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُو

يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَىٰ

۱۲۵

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا

والا مقام خدا است که شاه حقیقی او است (و جملگی فرماندهان و فرمانبران بدو نیازمندند، و دائره‌ی امر و نهیش سراسر گستره‌ی هستی است. ای پیغمبر! نازل کننده‌ی قرآن چنین خدای بلندمرتبه و توانائی است. پس به هنگام نزول قرآن) پیش از این که وحی (آیات) قرآن به پایان برسد، در آن عجله مکن (و تندتند آیه‌ها را به دنبال جبرئیل تکرار منما و بر زبان مران. چرا که هرچند قرآن مافوق طاقت و توان انسان است، اما خدا حافظ و نگهدار آن است و آن را در مغزت ثبت و ضبط می‌نماید). بگو: پروردگار!! (در پرتو قرآن) بر دانشم بیفز! (و از قرآن و ابعاد مختلف آن آگاهترم فرما). [«تَعَالَى»: والا مقام است. از علو و عظمت مطلق برخوردار است. «لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآن»: مراد نهی از عجله‌ای است که حضرت محمد به هنگام دریافت وحی جهت فراگیری و حفظ قرآن داشت، و بدین خاطر با شتاب به دنبال فرشته وحی جبرئیل امین، آیات قرآنی را تکرار می فرمود (نگا: قیامه / ۱۵ – ۱۷، اعلی / ۶). «يُقْضَىٰ»: به پایان رسانده شود.]

در آغاز کار، ما به آدم فرمان دادیم (که از میوه‌ی درخت ممنوع نخورد). اما او ترک فرمان کرد و (از آن خورد، و در اوانل کار) از او تصمیم درستی و اراده‌ی استواری مشاهده نکردیم. [«عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ»: به آدم فرمان دادیم. مراد از عهد در اینجا سفارش و فرمان است. چنین توصیه و امری هم راجع بود به نخوردن از میوه درخت ممنوع (نگا: بقره / ۳۵). «مَنْ قَبْلُ»: در اوانل کار. پیشاپیش. قبل از زمان حال در روزگاران گذشته. «نَسِيَ»: ترک کرد. مراد از نسیان در اینجا فراموش کردن مطلق نیست. زیرا بر فراموشی مطلق عتاب و ملامتی وجود ندارد. از سوی دیگر، شیطان که نخوردن از میوه درخت را برابر فرموده آیه ۲۰ سوره اعراف به یاد آدم آورده بود. لذا مراد ترک فرمان یا دست‌کم فراموشکاریی است که به سبب کم توجهی حاصل می‌گردد (نگا: طه / ۱۲۶). «عَزَمًا»: تصمیم و اراده استواری که انسان را در برابر وسوسه‌های اهریمن نگاه دارد.]

(ای پیغمبر! بیان دار) آن گاه را که به فرشتگان دستور دادیم: برای آدم سجده (ی تعظیم و تکریم) بپزید، پس (همگی اطاعت کردند و) سجده بردند مگر ابلیس که سر باز زد. [«اسْجُدُوا»: (نگا: بقره / ۳۴).]

آن وقت گفتیم: ای آدم! این دشمن تو و همسر تو است، پس (بپائید به دام وسوسه‌ی خود شما را گرفتار نسازد و) از بهشت بیروتتان نکند که به رنج و زحمت خواهی افتاد. [«تَشْقَى»: تو به درد و رنج خواهی افتاد. از شقاوت به معنی زحمت و مشقت است (نگا: طه / ۲). روی سخن متوجه آدم و حواء است، ولی علت مفرد آمدن فعل بدان خاطر است که عهد و پیمان در آغاز متوجه آدم بوده و نقطه پایان هم متوجه او شده است. از سوی دیگر، درد و رنج مرد که رئیس اهل و عیال خود است، متضمن درد و رنج اهل و عیال نیز می‌باشد.]

(بر ما است که خواسته‌های زندگی تو را در بهشت فراهم سازیم و) تو در آن نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌گردی. [«إِن لَكَ»: برای تو هست. مراد تضمین روزی از سوی خداوند است.]

و در آن تو نه تشنه می‌مانی و نه آفتاب‌زده می‌شوی. [«لَا تَضْحَى»: حرارت آفتاب سوزان به تو نمی‌خورد و گرم‌زده نمی‌گردی. مراد این است که کار کردن و رنج‌کشیدن در میان نیست.]

سپس شیطان (به نیرنگ و حيله نشست و) آدم را وسوسه کرد (و بدو) گفت: آیا تو را به درخت جاودانگی و ملک فناپذیر رهنمود کنم؟ (اگر از این درخت ممنوع بخورید، دیگر نمی‌میرید و سرمدی می‌شوید). [«الْخُلْدِ»: جاودانگی. سرمدی. (نگا: اعراف / ۲۰). «لَا يَبْلَى»: کهنه و فرسوده نمی‌شود. فناپذیر و زائل نمی‌گردد.]

سرانجام هر دو نفر از آن خوردند (و جامه‌های بهشتی از بدنشان فرو ریخت) و شرمگاهشان برایشان نمایان شد (که تا آن زمان از ایشان پنهان بود) و شروع کردند به این که برگهای درختان بهشت را بر خود بیچند و بچسبانند. بدین نحو آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد (و این واقعه پیش از نبوت او بود). [«فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا»: (نگا: اعراف / ۲۰ و ۲۲ و ۲۷). «غَوَى»: گمراه شد. زندگیش تباه شد.]

سپس پروردگارش او را (برای پیغمبری) برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و (به سوی اعتذار و استغفار) رهنمودش کرد. [«اجْتَبَاهُ»: انتخابش کرد. به پیغمبریش برگزید. خدا با توفیق توبه او را به خود نزدیک فرمود (نگا: اعراف / ۲۳).]

خدا دستور داد: هر دو گروه شما با هم (ای آدم و حواء، و اهریمن!) از بهشت فرو آئید (و در زمین ساکن شوید، و در آنجا) برخی (از فرزندانتان) دشمن برخی دیگر خواهند شد، و هرگاه هدایت و رهنمود من برای شما آمد، هرکه از هدایت و رهنمودم پیروی کند، گمراه و بدبخت نخواهد شد. [«اهْبِطَا»: مراد آدم و حواء و ابلیس است (نگا: بقره / ۳۶). «أَمَّا»: (نگا: بقره / ۳۸). «لَا يَضِلُّ»: در دنیا گمراه و سرگشته نمی‌شود. «لَا يَشْقَى»: در آخرت با درآمدن به دوزخ بدبخت نمی‌گردد.]

و هرکه از یاد من روی بگرداند (و از احکام کتابهای آسمانی دوری گزیند)، زندگی تنگ (و سخت و گرفته‌ای) خواهد داشت؛ (چون نه به قسمت و نصیب خدادادی قانع خواهد شد، و نه تسلیم قضا و قدر الهی خواهد گشت) و روز رستاخیز او را نابینا (به عرصه‌ی قیامت گسیل و با دیگران در آنجا) گرد می‌آوریم. [«ذَكَرَ»: یاد. مراد هر آن چیزی است که خدا بدان یاد شود، اعم از قرآن و غیر آن. «مَعِيشَةً»: زندگی. مراد زندگی دنیا است (نگا: اعراف / ۱۰). «ضَنْكًا»: تنگ. مراد سخت و پرنگرانی و اضطراب است (نگا: انعام / ۱۲۵). مصدر است و برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود. «أَعْمَى»: کور. این کوری به هنگام زنده‌شدن و سر برآوردن از گورها است (نگا: اسراء / ۹۷).]

خواهد گفت: پروردگار! چرا مرا نابینا (برانگیخته‌ای و به عرصه‌ی قیامت گسیل داشته و در آنجا) جمع آورده‌ای؟ من که قبلاً (در دنیا) بینا بوده‌ام. [«قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا»: من بینا بوده‌ام. این جواب به اعتبار اکثر افراد است؛ چرا که برخی در دنیا کور مادرزاد بوده و یا بعدها کور شده‌اند.]



قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا ۖ وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ

۲۵ هـ ۱۲۶ /۱۳۵

وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهٖ ۗ
وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ

۲۷ هـ ۱۲۷ /۱۳۵

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ
فِي مَسْكِنِهِمْ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ

۲۸ هـ ۱۲۸ /۱۳۵

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزِمَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى

۲۹ هـ ۱۲۹ /۲۷۷

فَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ
الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا ۖ وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ
النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْتَضَىٰ

۳۰ هـ ۱۳۰ /۱۳۵

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِۦٓ أَزْوَاجًا مِّنْهُم زَهْرَةً
الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهٖ ۚ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ

۳۱ هـ ۱۳۱ /۱۳۵

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلٰوةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ۖ لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا ۚ
وَلٰ نَحْنُ نَرِزُقُكَ ۗ وَالْعَقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ

۳۲ هـ ۱۳۲ /۱۳۵

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهٖٓ أَوْ لِمَ تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَّا فِي
الصُّحُفِ الْأُولَىٰ

۳۳ هـ ۱۳۳ /۱۳۵

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا
أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نَّذَلَ
وَنَحْزَىٰ

۳۴ هـ ۱۳۴ /۱۳۵

وَأَمَّا أَهْلِ الْبَلَدِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِنَا لِيَكْذِبُوا فِي
الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَيَكْفُرُوا فِي الْآخِرَةِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ
عَظِيمٌ

۳۵ هـ ۱۳۵ /۱۳۵

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِنَا لِيَكْذِبُوا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا
وَيَكْفُرُوا فِي الْآخِرَةِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

۳۶ هـ ۱۳۶ /۱۳۵

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِنَا لِيَكْذِبُوا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا
وَيَكْفُرُوا فِي الْآخِرَةِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

۳۷ هـ ۱۳۷ /۱۳۵

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِنَا لِيَكْذِبُوا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا
وَيَكْفُرُوا فِي الْآخِرَةِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

۳۸ هـ ۱۳۸ /۱۳۵

(خدا) می‌گوید: همین است (که هست و بچش نتیجه‌ی نافرمانی را). آیات (کتابهای آسمانی، و دلائل هدایت جهانی) من به تو رسید و تو آنها را نادیده گرفتی؛ همان گونه هم تو امروز نادیده گرفته می‌شوی (و بی‌نام و نشان در آتش رها می‌گردی). [«كَذٰلِكَ»: همین است که می‌بینی. به خاطر آن است که. «نَسِيْتَهَا»: آن را ترک کردی و درباره آن سستی نمودی. «تُنْسَى»: فراموش می‌شوی. ترک گفته می‌شوی (نگا: اعراف / ۵۱).]

ما این گونه سزا می‌دهیم کسی را که افراط (در عصیان) و تفریط (در پرستش و عبادت) پیش می‌گیرد و به آیات پروردگارش ایمان نمی‌آورد. مسلماً عذاب آخرت بسیار سخت‌تر و ماندگارتر (از عذاب این جهان) است. [«كَذٰلِكَ نَجْزِي»: این گونه هم در دنیا سزا و جزا می‌دهیم. این گونه در آخرت سزا و جزا می‌دهیم. «أَسْرَفَ»: افراط و زیاده‌روی کرد. تفریط و کوتاهی کرد.].

آیا آنان پی نبرده‌اند که پیش از ایشان بسیاری از مردمان (اعصار و ادوار مختلف) را نابود کرده‌ایم (و هم‌اینک ایشان برجای آنان نشسته‌اند) و در امکانه و منازلشان گام برمی‌دارند؟ (مگر شما پسینیان سرنوشتی جز سرنوشت پیشینیان دارید؟!). به حقیقت در این (صحنه‌های عبرت‌انگیز زمان) نشانه‌هایی برای (اندرز گرفتن و بیدار شدن) خردمندان است. [«أَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ»: آیا ایشان را رهنمود نکرده است؟ (نگا: اعراف / ۱۰۰). «الْقُرُونِ»: (نگا: انعام / ۶). «النَّهْيِ»: (نگا: طه / ۵۴).]

اگر وعده‌ی پروردگارت قبلاً بر این نمی‌رفت (که عذاب و هلاک گناهکاران را به تأخیر بیندازد) و ملاحظه‌ی زمان مقرر (یعنی قیامت) نبود (عذاب خدا هم اینک در دنیا) دامنگیر (کافران و فاسقان معاصر، بسان کافران و فاسقان پیش) می‌شد. [«كَلِمَةً سَبَقَتْ»: سخنی که زده شده، و وعده‌ای که داده شده است (نگا: انفال / ۳۳، قمر / ۴۶). «لِزِمَامًا»: لازم و واجب. حتمی و قطعی. مصدر باب مفاعله است و در معنی وصفی برای مبالغه به کار رفته است. «أَجَلَ مُّسَمًّى»: مدتِ مقدرِ عمرشان، یا روزِ قیامت (نگا: انعام / ۶). عطف است بر واژه (كَلِمَةً).]

۳۹ هـ ۱۳۹ /۱۳۵

(اکنون که بنا نیست این بدکاران فوراً مجازات شوند) پس تو (ای پیغمبر!) در برابر چیزهایی که می‌گویند (و تکذیب و استهزائی که می‌کنند) شکیبائی کن، و (برای تسلی خاطر) قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن، و در اثناء شب و در بخشهائی از روز، به پرستش و ستایش پروردگارت مشغول شو، تا (بیودت با خدا استوار گردد و آرامش خاطر به تو دست دهد، و بدانچه برایت مقدر شده است) راضی و خوشنود شوی. [«فَاصْبِرْ»: بدین سبب شکیبائی کن. حرف (ف) سببیه است، و مراد از شکیبائی عدم اضطراب است؛ نه ترک جنگ و جهاد. «سَبِّحْ»: امر به پیغمبر به طور خاص و به پیروان او به طور عام است. «سَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ»: کنایه از تسبیح و تحمید و تنزیه مطلق خدا در همه اوقات است. یا این که مراد به جای آوردن نمازهای پنجگانه است. بدین شرح: «قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ»: نماز صبح. «قَبْلَ غُرُوبِهَا»: نماز ظهر و عصر. «مِنَ آنَاءِ اللَّيْلِ»: نماز مغرب و عشاء. «أَطْرَافَ النَّهَارِ»: نماز صبح و مغرب، یا نماز ظهر. تکرار آن بیانگر مزیت بیشتر، و جمع آمدن آن برای همگونی با (آنَاءِ اللَّيْلِ) است (نگا: تفسیر قاسمی). «آنَاءَ»: جمعِ اِنُو، اِنِي، اِنِي، ساعاتها. بخشها (نگا: آل‌عمران / ۱۱۳). «أَطْرَافَ»: جوانب و ساعات. مراد بامدادان و شامگاهان است (نگا: هود / ۱۱۴).]

چشم خود را مدور به نعمتهای مادیی که به گروههائی از کافران داده‌ایم. این نعمتهای مادی که زینت زندگی دنیا است، بدیشان داده‌ایم تا آنان را بدان بیازمانیم. داده‌ی (اخروی جاویدان و سرمدی) پروردگارت بهتر و پایدارتر (از این نعمتهای موقت و زودگذر جهان فانی) است. [«لَا تَمُدَّنَّ»: مدور. منگر. «أَزْوَاجًا»: اصناف. گروه‌ها و دسته‌ها (نگا: حجر / ۸۸). «زَهْرَةً»: زینت و بهجت. آرایش و سرسبزی. مفعول فعل محذوف (جَعَلْنَا) یا بدل از محل (ما) و یا حال است.].

خانواده‌ی خود را به گزاردن نماز دستور بده (چرا که نماز مایه‌ی یاد خدا و پاک‌ی و صفای دل و تقویت روح است) و خود نیز بر اقامه‌ی آن ثابت و ماندگار باش. ما از تو روزی نمی‌خواهیم، بلکه ما به تو روزی می‌دهیم. سرانجام (نیک و ستوده) از آن (اهل تقوا) پرهیزگاری است. [«أَهْلٌ»: اهل پیغمبر، عبارت است از امت محمدی و خانواده خودش. اهل مردم، افراد خانواده ایشان است. «لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا»: از تو روزی نمی‌خواهیم. از تو روزی خودت و دیگران را نمی‌خواهیم. لذا به سبب فراچنگ آوردن رزق، از نماز غافل مشو. «الْعَاقِبَةُ»: مراد سرانجام نیکو است. چرا که سرانجام بد همچون معدوم بشمار است.].

(کافران مکه) می‌گویند: چرا (محمد) معجزه‌ای از سوی پروردگارش برای ما نمی‌آورد (که ما خود پیشنهاد می‌کنیم؟ از قبیل: برجوشاندن چشمه ساری از زمین و داشتن باغی از درختان خرما و انگور و غیره). آیا معجزه‌ی (بزرگ قرآن نام که در) کتابهای پیشین (آسمانی تورات و انجیل و زبور مذکور است)، به پیش ایشان نیامده است؟ [«أَوَلَمْ تَأْتِيهِمُ ... الْأُولَىٰ»: آیا خبر روشن اقوام پیشین که در کتب آسمانی گذشته بوده است برای آنان نیامده است (که پیایی معجزاتی پیشنهاد می‌کردند و پس از مشاهده معجزات، به کفر و انکار ادامه می‌دادند، و عذاب شدید الهی دامنگیرشان می‌شد). اینها چرا معجزه می‌طلبند و بهانه‌جویی می‌کنند، مگر همین قرآن با این امتیازات بزرگ که حاوی حقائق کتب آسمانی پیشین است، برای آنان کافی نیست. «آیة»: معجزات حسّی، از قبیل: عصای موسی و ید بیضاء. معجزات پیشنهادی (نگا: اسراء / ۹۰ – ۹۳). «بَيِّنَةٌ»: معجزه بزرگ کتابهای آسمانی، یعنی قرآن. معجزات انبیا، گذشته. «الصُّحُفِ الْأُولَىٰ»: کتابهای آسمانی پیشین. از قبیل: تورات و انجیل و زبور (نگا: شعراء / ۱۹۶، اعلیٰ / ۱۸ و ۱۹).]

اگر ما پیش از نزول قرآن و آمدن پیغمبر اسلام، ایشان را با عذابی نابود می‌کردیم، (روز قیامت) می‌گفتند: پروردگارا! چرا (در دنیا) پیغمبری برای ما نفرستادی، تا از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آن‌که (در آخرت) خوار و رسوا شویم (و به دوزخ گرفتار آئیم)؟ [«مِن قَبْلِهِ»: پیش از نزول قرآن. پیش از بعثت محمد. «نَذَلَ وَ نَحْزَىٰ»: در دنیا خوار و در آخرت رسوا شویم. در آخرت خوار و رسوا شویم.].

(ای پیغمبر! به این منکران حقیقت و معاندان دین) بگو: (ما و شما) جملگی منتظر (وعده‌ها و وعیدهای الهی) هستیم (ما در انتظار وعده‌ی پیروزی بر شما هستیم و شما در انتظار شکست ما. حال که چنین است) پس شما هم انتظار بکشید. به زودی خواهیم دانست چه کسانی (از ما و شما) بر راه راست بوده و راهیابند (و چه کسانی گمراه و اهل عذابند). [«كُلٌّ»: هر یک از ما و شما. «مُتْرَبِّصٌ»: منتظر. چشم به راه. (نگا: توبه / ۵۲، طور / ۳۰ و ۳۱، حدید / ۱۴) «السُّوَىٰ»: راست و مستقیم (نگا: مریم / ۱۷ و ۴۳).]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ

مَا يَأْتِيهِمْ مِّن ذِكْرِ مِّن رَّبِّهِمْ تُحَدِّثُ إِلَّا أَسْتَمِعُوهُ وَهُمْ

يَلْعَبُونَ

لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُ التَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا

بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ

الْعَلِيمُ

بَلْ قَالُوا أَضَعَتْ أَحْلَمِ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا

بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ

مَا ءَأَمَنْتَ قَبْلَهُمْ مِّن قَرِيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسَئَلُوا أَهْلَ

الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا

خَالِدِينَ

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا

المُسْرِفِينَ

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

(زمان) محاسبه‌ی مردمان (کفرپیشه‌ی چون قریش بسیار) بدیشان نزدیک است در حالی که آنان غافل (از هول و هراس آن) و روی‌گردان (از ایمان بدان) می‌باشند. [«حِسَابُهُمْ»: محاسبه ایشان. مراد زمان حساب و کتاب گرفتن از آنان است که قیامت است. (نگا: قمر / ۱)]

هیچ بخش تازه‌ای از قرآن (و اندرز جدیدی) از سوی پروردگارشان بدیشان نمی‌رسد مگر این‌که آن را به شوخی می‌شنوند و به بازی می‌گیرند. [«ذِكْرٍ»: قرآن (نگا: حجر / ۹). پند و اندرز. «مُحَدِّثٌ»: تازه. صفت (ذِكْرٍ) است.]

(آنان در حالی هستند که) دلهایشان غافل است (از اندیشیدن درباره‌ی آن). چنین ستم‌پیشگانی گفتگوهای درگوشی (خود را که برای توطئه علیه پیغمبر و قرآن انجام می‌دادند) پنهان می‌داشتند (و به همدیگر) می‌گفتند: مگر این (شخص که ادعای پیغمبری می‌کند) انسانی همچون شما نیست؟ (حال که او بشر عادی و همسان با شما است و کلام جادویی دارد) آیا به سراغ جادو می‌روید (و آن را می‌پذیرید) گرچه می‌بینید (که جادو است؟!‌). [«لَاهِيَةً»: غافل و بی‌خبر. «أَسْرَأُ»: پنهان داشتند و پوشیدند. «الَّذِينَ»: بدل ضمیر (و) است یا فاعل است و از باب: «أَكَلُونِي الْبَرَائِثُ»: است. «أَسْرَأُوا التَّجْوَى»: جنبه مبالغه در پنهان داشتن دارد. «هَلْ هَذَا»: استفهام انکاری است. «أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ»: آیا به سراغ سحر می‌روید؟ آیا سحر را می‌پذیرید؟]

(خدا پیغمبر را از سخنان پنهانی و توطئه‌های نهانی ایشان بیگانه‌انید، و او بدیشان) گفت: پروردگارم می‌داند سخنی را که در آسمان و سخنی را که در زمین گفته شود؛ چرا که او شنوای (هر گفتاری و) آگاه (از هر کرداری) است. [«قَالَ»: پیغمبر گفت.]

(ستمکاران کفرپیشه به این هم اکتفاء نمی‌کنند که می‌گویند: محمّد انسان عادی است و پیغمبر نبوده، و قرآن هم جادویی بیش نیست) بلکه می‌گویند: (قرآن) خوابهای آشفته و پراکنده‌ای بیش نیست، نخیر او اصلاً آن را از پیش خود ساخته است (و به خدا نسبت داده است)، نخیر اصلاً او شاعری است (و قرآن مجموعه‌ای از تخیلات شاعرانه‌ی خودش می‌باشد. اگر وی راست می‌گوید که فرستاده‌ی خدا است) پس او معجزه‌ای را به ما ارائه دهد که (از جنس معجزاتی باشد که) پیغمبران پیشین (از خود نموده و) با آن فرستاده شده‌اند. [«بَلْ»: بلکه. این واژه برای گسیختن از موضوعی و پرداختن به موضوع دیگری به کار می‌رود. «أَضَعَتْ أَحْلَامَ»: خوابهای آشفته و پریشان (نگا: یوسف / ۴۴). «آيَةٌ»: معجزه حسی و مادی مراد است (نگا: طه / ۱۳۳)].

مردمان پیشینی که قبل از ایشان بوده‌اند (و تقاضای معجزات گوناگون نموده‌اند) هر کدام که ایمان نیاورده‌اند نابودشان کرده‌ایم. (قبلاً هم مشیت خدا بر این تعلق گرفته است که مادام تو در میان قریش باشی، خدا ایشان را به عذابی گرفتار نکند که مایه‌ی نابودیشان گردد). مگر آنان ایمان می‌آورند؟! (ممکن نیست). [«قَرِيَّةٌ»: آبادی. مراد مردمان آبادی است. «مِن قَرِيَّةٍ»: برخی حرف «مِن» را دالّ بر عموم نفی مابعد دانسته‌اند. یعنی: هیچ کدام از ملت‌های پیشینی که درخواست معجزه کرده‌اند ایمان نیاورده و در نتیجه نابود شده‌اند. ولی بهتر است (مِن) تبعیضیه بشمار آید. به هر حال خدا چنین معجزه‌ای بدیشان نمی‌نمایاند، چرا که حتماً ایمان نمی‌آورند و در نتیجه نابود می‌شوند. خداوند هم پیشتر خواسته است که عذاب استیصال دامنگیر این ملت نشود (نگا: انفال / ۳۳)].

(تنها تو نیستی که پیغمبری، و در عین حال انسان. بلکه) پیش از تو جز مردانی را برنینگیخته‌ایم که بدیشان (دین آسمانی را) وحی کرده‌ایم. از (اهل علم و) آشنایان به کتابهای آسمانی برسید اگر این را نمی‌دانید. [«رِجَالًا»: مردان. مراد این است که پیغمبران همه انسان بوده و از میان مردان برگزیده شده‌اند؛ نه زنان. «الدَّكْرُ»: مراد کتابهای آسمانی پیشین است (نگا: انبیاء / ۱۰۵). دانش و آگاهی. «أَهْلَ الدَّكْرِ»: آشنایان به کتابهای آسمانی پیشین. آگاهان و فرزانشان.]

ما پیغمبران را به صورت کالبدهایی که غذا نخورند نیافریده‌ایم (بلکه آنان انسان بوده و همچون انسانهای دیگر خورده‌اند و نوشیده‌اند و زندگی کرده‌اند و مرده‌اند) و عمر جاویدان هم نداشته‌اند. [«جِسَدًا»: مراد کالبد و پیکری است که مانند فرشتگان به غذا نیازمند نباشد.]

(ما به پیغمبران خود وعده داده بودیم که آنان را از چنگال دشمنان رهائی بخشیم و نقشه‌هایشان را نقش برآب کنیم. آری ما سرانجام) به وعده وفا کرده‌ایم و صدق آن را بدیشان نموده‌ایم و آنان و همه‌ی کسانی را که خواسته‌ایم، نجات بخشیده‌ایم، و زیاده‌روی کنندگان (در تکذیب و تعذیب پیغمبران) را نابود کرده‌ایم. [«المُسْرِفِينَ»: مراد اسراف‌کنندگان در زشتیها و پلشتیها، و زیاده‌روی کنندگان در تکذیب و تعذیب مؤمنان و انبیاء است.]

ما برایتان کتابی (به نام قرآن) نازل کرده‌ایم که وسیله‌ی بیداری و آوازه و بزرگواری شما است. آیا نمی‌فهمید (که سود و عظمتتان در چیست؟!‌). [«فِيهِ ذِكْرُكُمْ»: در این کتاب شرف و عظمت شما نهفته است. آوازه و شهرت شما را پاس می‌دارد. مایه بیداری و وسیله هوشیاری شما است.]



وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرِيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا ؕ
ءَاخِرِينَ

۱۲ فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِّنْهَا يَرْكُضُونَ

۱۳ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أَتَرْتُمْ فِيهِ وَمَسْكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ

۱۴ قَالُوا يٰوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

۱۵ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَمِدِينَ

۱۶ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعِبِينِ

۱۷ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ آلًا تَخَذُ لَهُمْ آلًا لَّأَخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَعِلِينَ

۱۸ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ
وَلَكُمْ أَلْوِيلٌ مِّمَّا تَصِفُونَ

۱۹ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ
عَنْ عِبَادَتِهِ ۗ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ

۲۰ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ

۲۱ أَمْ اتَّخَذُوا ءَالِهَةً مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ

۲۲ لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلَّا لِلَّهِ لَفَسَدَتَا فَسُبْحٰنَ اللَّهِ رَبِّ
الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ

۲۳ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ

۲۴ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً ۗ قُلْ هَاتُوا بُرْهٰنَكُمْ ۗ هٰذَا ذِكْرُ
مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي ۗ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ
فَهُمْ مُّعْرِضُونَ

بسیار بوده است که (اهالی) آبادیهای ستمگری را (به سبب کفرشان) نابود کرده‌ایم و پس از ایشان، گروههای دیگری را روی کار آورده‌ایم. [«قَصَمْنَا»: در هم شکسته‌ایم. مراد هلاک کردن و نابود ساختن است.].

آنان هنگامی که عذاب ما را احساس کرده‌اند، ناگهان پای به فرار گذاشته‌اند (و برای نجات خویش همچون چهارپایان به این سو و آن سو گریخته‌اند). [«أَحْسَوْا»: احساس کرده‌اند. پی برده‌اند. این قسمت، تفصیل بخش اجمالی سابق است. چرا که احساس، پیش از هلاک است. «بأسنا»: عذاب ما. «یرکضون»: از ماده (ركض) به معنی تند دویدن، اسب را تاختن، و پا بر زمین کوبیدن است (نگا: ص / ۴۲).]

(اما به عنوان تمسخر و استهزاء، بدیشان گفته شده است:): نگریزید و باز گردید به سوی زندگانی پرناز و نعمتی که در آن بسر می‌بردید و به سوی کاخها و قصرهای پرزرق و برقتان! شاید (خدمتگزاران و اطرافیاتان به شما نیاز داشته باشند و) از شما (کمکی و چیزی) خواسته شود (و به رأی و نظرتان محتاج باشند). [«أترفتُم فیهِ»: در آن غرق خوشگذرانی بودید (هود / ۱۱۶)].

می‌گویند: وای بر ما! ما ستمگر بوده‌ایم (و با کفر ورزیدن، بر خود ستم کرده‌ایم، و هم اینک به آتش می‌سوزیم). [«یا ویلنا»: ای وای بر ما! ترکیبی است که به هنگام افسوس خوردن و پشیمانی بردن گفته می‌شود.].

پیوسته این، فریاد ایشان خواهد بود (و «وای بر ما» را تکرار می‌کنند) تا این که آنان را درویده و فرو افتاده می‌نمایم (و ایشان را از پای می‌اندازیم و هلاکشان می‌سازیم). [«دعواهم»: فریاد و صدای ایشان. «حصیداً»: درو شده. مراد از پای انداخته و پی کرده می‌باشد. «خامدین»: خاموش شدگان. مراد هلاک شوندگان و از نفس افتادگان است.].

ما که آسمان و زمین و آنچه در میان آنها است برای بازی و شوخی نیافریده‌ایم (و بیهوده و بی‌هدف ساخته و پرداخته نساخته‌ایم). [«لَاعِبِينَ»: بازی و شوخی‌کنان. حال ضمیر (نا) در (ما خلقتنا) است.].

(به فرض محال) اگر می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، چیزی مناسب خود انتخاب می‌کردیم (و لهو و لعب خدایانه‌ای برمی‌گزیدیم). ما چنین کاری را نمی‌کنیم. [«من لدنا»: متناسب با شأن خدایانه خود. «إِن كُنَّا فاعِلین»: اگر چنین کاری می‌کردیم. ما چنین کاری نمی‌کنیم. با توجه به معنی دوم، حرف «إِن»: نافیهِ است (نگا: مریم / ۹۳)].

بلکه (ما چنین نمی‌خواهیم و) حق را به جان باطل می‌اندازیم، و حق مغز سر باطل را از هم می‌پاشد و باطل هرچه زودتر محو و نابود می‌شود. وای بر شما (ای کافران) به سبب تومسیفی که می‌کنید (از بی‌هدفی جهان، و از افترائی که بر خدا و فرستاده‌ی یزدان می‌بندید). [«نَقْذِفُ»: پرت می‌کنیم. می‌اندازیم. «يَدْمَغُهُ»: جمجمه و مغز سر آن را می‌شکافد. محو و نابودش می‌کند. «زَاهِقٌ»: از میان رونده. مضمحل‌ شونده. «أَلْوِيلٌ»: هلاک. عذاب. وای.].

از آن او است هر که و هر چه در آسمانها و زمین است، (و لذا تنها شایسته‌ی پرستش او است) و کسانی که در پیشگاه وی هستند (و مقربان درگاه پروردگارند، یعنی فرشتگان) از پرستش او سر باز نمی‌زنند و خویشتن را بالاتر از عبادتش نمی‌دانند (و از بندگی شبانه‌روزی خود هرگز خسته نمی‌گردند. [«مَنْ عِنْدَهُ»: کسانی که در پیشگاه خدایند. مراد فرشتگان مقرب است که همچون صاحبان مکانت و منزلت در نزد شاهانند. مراد از پیشگاه خدا هم، محضر قرب معنوی است. «لا يَسْتَحْسِرُونَ»: خسته و درمانده نمی‌شوند (نگا: ملک / ۴).].

شب و روز (دائماً به تعظیم و تمجید خدا مشغولند و پیوسته) سرگرم تسبیح و تقدیسند و سستی به خود راه نمی‌دهند. [«لا يَفْتُرُونَ»: سست نمی‌شوند و خسته و دلگیر نمی‌کردند.].

(فرشتگان مقرب این چنین به عبادات مشغولند، و اما اینان) آیا خدایانی از (سنگ و چوب و فلز و دیگر اشیاء) زمین را به خدائی گرفته‌اند که (انگار قادرند مردگان را) زندگی دوباره بخشند؟! [«أَمْ»: آیا؟ این حرف برای انتقال از سخنی و پرداختن به سخن دیگری است همراه با انکار (نگا: بقره / ۲۱۴). «مِنَ الْأَرْضِ»: از عناصرِ و اشیاءِ زمین. «يُنْشِرُونَ»: زندگی می‌بخشند. در آخرت مردگان را زنده می‌کنند.].

اگر در آسمانها و زمین، غیر از یزدان، معبودها و خدایانی می‌بودند (و امور جهان را می‌چرخاندند) قطعاً آسمانها و زمین تباه می‌گردید (و نظام گیتی به هم می‌خورد. چرا که بودن دو شاه در کشوری و دو رئیس در اداره‌ای، نظم و ترتیب را به هم می‌زند). لذا یزدان صاحب سلطنت جهان، بسی برتر از آن چیزهائی است که ایشان (بدو نسبت می‌دهند و) بر زبان می‌رانند. [«إِلَّا»: غیر از (نگا: هود / ۳۶). «الْعَرْشِ»: تخت سلطنت جهان. کنایه از عزّت و قدرت و فرماندهی است (نگا: أعراف / ۵۴). موجود ناشناخته‌ای که انسان به حقیقت آن پی نمی‌برد (نگا: حاقّه / ۱۷).].

خداوند در برابر کارهائی که می‌کند، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد (و بازپرسی نمی‌شود، و کسی حق خُرده‌گیری ندارد) ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می‌گیرند (و در افعال و اقوالشان جای ایراد و سؤال بسیار است). [«لا يُسْأَلُ ...»: پرسیده نمی‌شود. اعتراض گرفته نمی‌شود.].

آیا آنان غیر از یزدان، معبودهائی را (سزاوار پرستش دیده (و) به خدائی گرفته‌اند؟! بگو: دلیل خود را (بر این شرک) بیان دارید. این (قرآن است که) راهنمای کسانی است که با من همراهند (و پسینیان بشمارند) و این (هم تورات و انجیل و دیگر کتابهای آسمانی که) راهنمای کسانی بوده که قبل از من می‌زیسته‌اند (و پیشینیان نامیده می‌شوند. هیچ کدام شرک را جائز نمی‌دانند و بلکه مردمان را به توحید و یکتاپرستی می‌خوانند. لذا گمان شما در امر شرک، نه بر عقل و نه بر نقل استوار است). اصلاً اغلب آنان (این کتابها را اندیشمندانه بررسی نکرده‌اند و چیزی از) حق نمی‌دانند، و این است که (از یکتاپرستی و ایمانِ نآلوده به کثافت شرک) روی گردانند. [«مِن دُونِهِ»: علاوه از خدا. غیر از خدا. «هذا»: این. مراد وحی یا قرآن و سائر کتابهای آسمانی است. «ذکر»: تذکر و رهنمود. یادآور و راهنمای مردم به خدا و دین (نگا: أعراف / ۶۳ و ۶۹، طه / ۹۹).].



وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيْٓ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُۥٓ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ

لَا يَسْبِقُونَهُۥ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنَ خَشِيَّتِهٖء مُّشْفِقُونَ

وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلٰهُ مِنْ دُونِهٖ فَذٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الظَّٰلِمِيْنَ

أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيًّ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفَقًا مَّحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

وَمَا جَعَلْنَا لِבَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخَلْدَ ۗ أَفَأَيْنَ مِتَّ فَهُمْ الْخٰلِدُونَ

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخَلْدَ ۗ أَفَأَيْنَ مِتَّ فَهُمْ الْخٰلِدُونَ

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخَلْدَ ۗ أَفَأَيْنَ مِتَّ فَهُمْ الْخٰلِدُونَ

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخَلْدَ ۗ أَفَأَيْنَ مِتَّ فَهُمْ الْخٰلِدُونَ

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخَلْدَ ۗ أَفَأَيْنَ مِتَّ فَهُمْ الْخٰلِدُونَ

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخَلْدَ ۗ أَفَأَيْنَ مِتَّ فَهُمْ الْخٰلِدُونَ

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخَلْدَ ۗ أَفَأَيْنَ مِتَّ فَهُمْ الْخٰلِدُونَ

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخَلْدَ ۗ أَفَأَيْنَ مِتَّ فَهُمْ الْخٰلِدُونَ

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخَلْدَ ۗ أَفَأَيْنَ مِتَّ فَهُمْ الْخٰلِدُونَ

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخَلْدَ ۗ أَفَأَيْنَ مِتَّ فَهُمْ الْخٰلِدُونَ

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخَلْدَ ۗ أَفَأَيْنَ مِتَّ فَهُمْ الْخٰلِدُونَ

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخَلْدَ ۗ أَفَأَيْنَ مِتَّ فَهُمْ الْخٰلِدُونَ

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخَلْدَ ۗ أَفَأَيْنَ مِتَّ فَهُمْ الْخٰلِدُونَ

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخَلْدَ ۗ أَفَأَيْنَ مِتَّ فَهُمْ الْخٰلِدُونَ

ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید.

(برخی از کفار عرب) می‌گویند: خداوند رحمان فرزندانِی (برای خود، به نام فرشتگان) برگزیده است (چرا که ملائکه دختران خدایندا!). یزدان سبحان پاک و منزّه (از این گونه نقصها و عیباها) است. (فرشتگان فرزندان خدا نبوده و) بلکه بندگان گرامی و محترمی هستند (که به هیچ وجه از طاعت و عبادت و اجرا فرمان یزدان سرپیچی نمی‌کنند). [«ولّدأ»: فرزندان. در اینجا مراد فرشتگان است (نگا: نحل / ۵۷). واژه «ولّد»: برای مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث به کار می‌رود (نگا: بقره / ۱۱۶)].

آنان (آن قدر مؤدّب و فرمانبردار یزدانند که هرگز) در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند، و تنها به فرمان او کار می‌کنند (نه به فرمان کس دیگری). [«لَا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ»: چیزی نخواهند گفت تا خدا نکوید و فرمان ندهد. به فرمان او عمل می‌نمایند و چانه نمی‌زنند و ستیزه نمی‌کنند.]

خداوند اعمال گذشته و حال و آینده‌ی ایشان را می‌داند (و از دنیا و آخرت و از وجود و پیش از وجود و بعد از وجودشان آگاه است) و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای آن کسی که (بدانند) خدا از او خوشنود است و (اجازه‌ی شفاعت او را داده است. به خاطر همین معرفت و آگاهی) همیشه از خوف (مقام کبریائی) خدا ترسان و هراسانند. [«مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَاخَلْفَهُمْ»: (نگا: بقره / ۲۵۵). «خَشِيَّةٌ»: خوف همراه با تعظیم و تکریم و هیبت و رهبت (نگا: فاطر / ۲۸). «مُشْفِقُونَ»: افراد ترسان. اشخاص برحذر.]

هرکس از ایشان (که فرشتگان و مأموران اجرای فرمان یزدانند، به فرض) بگوید غیر از خدا من هم معبودی هستم، سزای وی را دوزخ می‌گردانیم. سزای ظالمان (دیگری را هم که با ادعأ ربوبیّت و شرک به خویشتن ستم کنند) همین خواهیم داد. [«مِن دُونِه»: غیر از او. به جای او.]

آیا کافران نمی‌بینند که آسمانها و زمین (در آغاز خلقت به صورت توده‌ی عظیمی در گستره‌ی فضا، یکپارچه) به هم متصل بوده و سپس (بر اثر انفجار درونی هولناکی) آنها را از هم جدا ساخته‌ایم (و تدریجاً به صورت جهان کنونی درآورده‌ایم) و هرچیز زنده‌ای را (اعم از انسان و حیوان و گیاه) از آب آفریده‌ایم. آیا (درباره‌ی آفرینش کائنات نمی‌اندیشند و) ایمان نمی‌آورند؟ [«أَوَلَمْ يَرَ ...»: آیا نمی‌بینند؟ آیا نمی‌دانند و آگاهی ندارند؟ «رَتَقًا»: چسپیده و متصل. مصدر است و به معنی اسم مفعول، یعنی (مَرْتُوْق) است. «فَتَقْنَاهُمَا»: آن دو را از هم جدا و منفصل کردیم. استعمال فعل مثنی (کائتا) و ضمیر مثنی (هُمَا) با توجّه به این است که مجموعه سماوات یک طرف، و خود ارض یا زمین یک طرف در مدّ نظر بوده است. در این بخش اشاره گذرانی به آغاز پیدایش جهان شده است. «مِنَ الْمَآءِ»: از آب. اشاره به پیدایش حیات در سواحل اقیانوسها و دریاها و رودخانه‌ها است. به سبب آب. اشاره به این است که قسمت اعظم بدن انسان و حیوان و گیاه از آب تشکیل و بدون آب تحولات و انفعالات داخلی آنها ناممکن است، و از سوی دیگر قوام زندگی جانداران بر آب است.]

ما در زمین کوههای استوار و ریشه‌داری پدید آورده‌ایم تا زمین انسانها را مضطرب نسازد و توازن آنان را به هم نزند (و کوهها از فشار گدازه‌ها و گازهای درونی، و حرکات پوسته‌ی زمین، و از وزش تند باده‌ها، تا حدّ زیادی جلوگیری کنند)، و در لابلای کوهها راههای گشادی به وجود آورده‌ایم، تا این که (پیوند انسانها به وسیله‌ی سلسله جبالها از هم نگسلد و به مقصدشان) راهیاب گردند (و با دیدن این آثار به ذات آفریدگار پی ببرند). [«رَوَاسِيًّ»: جمع رَاسِيَةٌ، کوههای استوار و پابرجا. از آنجا که این گونه کوهها در زیر باهم پیوند دارند، چه بسا این واژه اشاره به این پیوستگی ریشه‌ای کوهها داشته که اثر عمیقی در جلوگیری از لرزشهای زمین دارد. «أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ»: تا ایشان را نلرزاند و توازنشان را به هم نزند (نگا: نحل / ۱۵). «فِجَاجًا»: جمع فِجْ، راه گشاد (نگا: حجّ / ۲۷). این واژه مفعول (جَعَلْنَا) و واژه (سَبُلًا) بدل آن است. برخی هم (فِجَاجًا) را که در معنی صفت (سَبُلًا) است، حال آن دانسته‌اند (نگا: نوح / ۲۰). «يَهْتَدُونَ»: راهیاب شوند به یکتاپرستی و کمال قدرت و حکمت الهی. راهیاب شوند به مصالح و مقاصد زندگی.]

و ما آسمان را سقف محفوظی نمودیم، ولی آنان از نشانه‌های (خداشناسی موجود در) آن روی گردانند (و درباره‌ی این همه عظمتی که بالای سرشان جلوه‌گر است نمی‌اندیشند). [«السَّمَاءَ»: مراد کواکب و نجوم موجود در گستره فضای نزدیک به ما، یا به عبارت دیگر، آسمان دنیا است که بر اثر تماسک و تجاذب از سقوط محفوظ و مصونند (نگا: حجّ / ۶۵). یا این که مراد از آسمان، جوی است که همچون سقفی گرداگرد زمین را فرا گرفته است و آن را در برابر شهابها و سنگهای سرگردان و اشعهٔ کیهانی نگاه می‌دارد و از انهدام حفظ می‌کند.]

خدا است که شب و روز و خورشید و ماه را آفریده‌است و همه در مداری می‌گردند (که او برای آنها تعیین کرده است). [«كُلٌّ»: همه این چهار چیز. یعنی شب و روز و خورشید و ماه. زیرا شب که همان سایه مخروطی زمین است، در گرد زمین دائماً در حرکت است، و نور آفتاب که به زمین می‌تابد و روز را تشکیل می‌دهد، همانند استوانه‌ای است که در گرد این کره پیوسته نقل مکان می‌کند. بنابراین شب و روز نیز برای خود مسیر و مکانی دارند. «فَلَكٌ»: مراد مدار و راه حرکت است (نگا: یس / ۴۰). «يَسْبَحُونَ»: شناورند. در حرکتند.]

ما برای هیچ انسانی پیش از تو زندگی جاویدان قرار ندادیم (تا برای تو جاودانگی قرار دهیم. بلکه هر کسی مرده و می‌میرد و تو هم می‌میری. وانگهی آنان که انتظار مرگ تو را دارند و با مرگ تو اسلام را خاتمه یافته می‌دانند)، مگر اگر تو بمیری ایشان جاویدانه می‌مانند؟! [«الْخٰلْدَ»: ماندن همیشگی در دنیا. جاودانگی.]

هر کسی مزه‌ی مرگ را می‌چشد (و قطعاً می‌میرد، اعم از پیغمبر و غیر پیغمبر. چرا که زنده‌ی جاوید تنها خدا است و بس). ما شما را با سود و زیان و بدبها و خوببها (در زندگی دنیا) کاملاً می‌آزماییم، و سرانجام به سوی ما برگردانده می‌شوید (و جزا و سزای اعمال خود را دریافت می‌دارید). [«تَبْلُوكُمْ»: شما را می‌آزماییم. یعنی همچون آزماینده‌ای شما را مورد آزمایشهای گوناگون خوشی و ناخوشی قرار می‌دهیم. «فِتْنَةٌ»: آزمایش. آزمون. مفعول مطلق است از غیر لفظ فعل و برای تاکید است (نگا: فرقان / ۲۰)].

وَإِذَا رَعَاكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ ءَالِهَتَكُمْ وَهُمْ يَذُكِّرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ

خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُورِيكُمْ ءَايَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَن وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

وَلَقَدْ أَسْتَهْزَيْتَ بُرْسِلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

قُلْ مَنْ يَكْلُؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُّعْرِضُونَ

أَمْ لَهُمْ ءَالِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِّن دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ

بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَءَابَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْعَالِيُونَ

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُم بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذِرُونَ

۴۶

وَلِئِن مَّسَّتْهُمُ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

۴۷

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ

۴۸

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ

۴۹

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ

۵۰

وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ

 ۵۱
 

حزب

۱۳۱

۲۸۲۲

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ

۵۲

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ

۵۳

قَالُوا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ

۵۴

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَعَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

۵۵

قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ

۵۶

قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

۵۷

وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ

بگو: (ای کافران! من از پیش خود چیزی نمی‌گویم و با سخنان خود شما را بیم نمی‌دهم. بلکه) شما را با وحی (و کلام آسمانی قرآن) بیم می‌دهم. (اگر در دل سخت شما اثر نمی‌گذارد، به خاطر آن است که بر اثر روی‌گردانی از حق، انگار پرده‌های گناه و غرور و غفلت بر گوشه‌ایتان فرو افتاده است و کرتان ساخته است) و اشخاص کر هنگامی که بیم داده می‌شوند، صدا و ندا را نمی‌شنوند. [«بِالْوَحْيِ»: به وسیله وحی و پیام آسمانی. «إِذَا مَا»: زمانی که.]

اگر گوشه‌ی ناچیزی از عذاب پروردگارت (که از آن بیم داده می‌شوند) بدیشان برسد (به فریاد می‌آیند و) خواهند گُفت:

وای بر ما! ما ستمگر بوده‌ایم (و با معاصی و کفر بر خود و دیگران ظلم نموده‌ایم). [«مَسْتَهُمَّ»: بدیشان رسید. دامنگیرشان شد. «نَفْحَةٌ»: وزشی. بونی. مراد کمی و اندکی است.]

و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد، و اصلاً به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود، و اگر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم (و سزا و جزای آن را می‌دهیم) و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسانها) باشیم. [«الْمَوَازِينُ»: جمع میزان، ترازو. نوع و کیفیت آن بر ما مجهول است. «الْقِسْطُ»: عدل و داد. مصدر است و برای مبالغه صفت واقع شده و به معنی «العَادِلَةُ» است. «لِیَوْمٍ»: در روز. واژه (ل) به معنی (فی) است. «شَیْئًا»: مفعول مطلق است. «مِثْقَالٌ»: به اندازه سنگینی. خبر (کان) است و اسم آن (العَمَلُ) یا (الظُّلْم) محذوف است. «خَرْدَلٌ»: دانه خردل. عربها در کوچکی و ریزی به دانه خردل مُثَل می‌زنند. «أَتَيْنَا بِهَا»: آن را حاضر و آماده می‌سازیم. «حَاسِبِينَ»: حساب‌رسان. حسابگران. تمییز است.]

ما به موسی و هارون (کتاب جامعی به نام تورات) دادیم

(که) جداسازنده (ی حق از باطل بود) و نوری (بود که در ظلمات جهل و ضلالت در پرتو آن به سوی خیر و هدایت حرکت می‌شد) و پند و اندرز پرهیزگاران (بشمار می‌آمد). [«الْفُرْقَانَ»: جداسازنده حق و باطل. «ضِیَاءً»: نور. «ذُكِّرَ أ»: پند و اندرز. پنددهنده و اندرزگو. عطف (ضِیَاءً) و (نُوراً) و (ذُكِّرَ) بر همدیگر، از قبیل عطف صفت بر موصوف خود است (نگا: احزاب / ۱۲).]

همان کسانی که از پروردگارشان در غیب و نهان می‌ترسند و از (شدائد و دادگاهی روز) قیامت در هول و هراس بسر می‌برند. [«بِالْغَيْبِ»: در نهان از چشم مردمان، و در وقت خلوت با خود.]

این (قرآن) پنددهنده‌ی پرخیر و برکتی است که (یادآور

خوبیها و نیکیها و همه‌ی چیزهائی است که برایتان مفید و سودمند باشد و) آن را (برایتان) نازل کرده‌ایم (همان گونه که تورات را بر موسی و هارون نازل کرده بودیم). آیا شما (عربها که اهل بلاغت و فصاحت بوده و افتخار و شهرتتان در گرو قرآن است) آن را منکر می‌شوید و ناشناخته‌اش می‌گیرید؟ [«ذُكِّرَ»: قرآن (نگا: حجر / ۶ و ۹). پنددهنده (نگا: انبیاء / ۳۶).]

ما (وسیله‌ی) هدایت و راهیابی را پیشتر (از موسی و

هارون) در اختیار ابراهیم گذارده بودیم و از (احوال و فضائل) او برای (حمل رسالت) آگاهی داشتیم. [«رُشِدٌ»: هدایت راهیابی به خیر و صلاح دنیا و آخرت. «مِن قَبْلُ»: از قبل. پیش از موسی و هارون.]

آن گاه که به پدرش و قوم خود گفت: این مجسمه‌هائی که

شما دائماً به عبادتشان مشغولید چیستند (و چه ارزشی دارند؟ چرا باید چیزهائی را بپرستید که خودتان آنها را ساخته و پرداخته کرده‌اید؟!.) [«التَّمَاثِيلُ»: جمع تمثال، مجسمه‌ها و تندیسها. «لها»: بر آنها. حرف (ل) به معنی (عَلَى) است. «عَاكِفُونَ»: مداومان بر طاعت و عبادت و تعظیم و تکریم.]

(پاسخ دادند و) گفتند: ما پدران (و نیاکان) خویش را

دیده‌ایم که اینها را پرستش می‌کرده‌اند (و ما از روش و آئین گذشتگانمان دست برنمی‌داریم). [«وَجَدْنَا»: دیده‌ایم و یافته‌ایم. «آبَاءَ»: پدران. مراد نیاکان و گذشتگان است.]

ابراهیم گفت: قطعاً شما و پدراتان در گمراهی آشکاری

بوده و هستید. [«مُفِینَ»: واضح. روشن و آشکار.]

گفتند: آیا واقعاً (معتقدی) آنچه را به ما می‌گوئی حقیقت دارد، یا این که (با ما شوخی می‌کنی و) جزو افراد ملعبه‌باز و شوخی‌کننده هستی؟! (مگر می‌شود گذشتگان ما در این کار گمراه بوده باشند؟!.) [«اللَّاعِبِينَ»: شوخی و مزاح‌کنندگان.]

(ابراهیم بدیشان) گفت: (من اهل شوخی و مزاح نیستم و آنچه می‌گویم جدّی است. اینها خدایان شما نیستند و) بلکه پروردگار شما، پروردگار آسمانها و زمین است. همان پروردگاری که آنها را آفریده است و من بر این چیزی که گفتم از زمره‌ی گواهانی هستم که آگاهند و با دلیل و برهان گفته‌ی خود را ثابت می‌نمایند. [«فَطَرَهُنَّ»: آنها را خلق کرده است. بدون مُدَل و نمونه قبلی آنها را آفریده است. «الشَّاهِدِينَ»: گواهان. در اینجا مراد کسانی است که مسأله‌ای برای آنان واضح و آشکار است و برای اثبات آن دلیل و برهان کامل دارند. تنها چیزی را خواهند گفت که می‌بینند و می‌دانند.]

(آن گاه ابراهیم آهسته) گفت: به خدا سوگند! من نسبت به

بناتنان قطعاً چاره‌اندیشی می‌کنم (و نقشه‌ای برای نابودیشان خواهم کشید) وقتی که پشت بکنید و بروید (و برای مراسم عید بیرون شهر روید و از آنها دور شوید). [«لَاكِيدَنَّ»: حتماً نقشه نابودی بتها را می‌کشم و چاره‌سازی می‌کنم. «تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ»: هرگاه بروید و پشت کنید و دور شوید. (مُدْبِرِينَ) حال مؤکده است.]



فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ

۵۹ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ

۶۰ قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُٗٓ إِبْرَاهِيمُ

۶۱ قَالُوا فَأَتُوا بِهِٗ عَلَىٰ أَعْيُنِنَا لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ

۶۲ قَالُوا ءَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ

۶۳ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَخِّلُوهُمْ إِن كَانُوا يَنْطِقُونَ

۶۴ فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ

۶۵ ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ

۶۶ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ

۶۷ أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

۶۸ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا ءَالِهَتَكُمْ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ

۶۹ قُلْنَا يَنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ

۷۰ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ

۷۱ وَجَعَلْنَاهُ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ

۷۲ وَوَهَبْنَا لَهُٗٓ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً ۗ وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ

(وقتی که روز عید فرا رسید و مردمان برای انجام مراسم خاص آن بیرون شهر رفتند، ابراهیم به سوی بتها رفت) و همه‌ی آنها را قطعه‌قطعه کرد، مگر بت بزرگشان را، تا به پیش آن بیایند (و از آن چگونگی حادثه و علت چنین کاری را بپرسند، و بدیشان پاسخ ندهد و بطلان بت‌پرستی برایشان روشن شود). [«جُذَاذًا»: تکه‌تکه. قطعه‌قطعه. مصدر است و به معنی اسم مفعول. «إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ»: مگر بت بزرگتر در مقام یا از لحاظ بیکره را. مگر بت بزرگ مردمان را. «إِلَيْهِ»: مرجع (ه) می‌تواند بت بزرگ باشد، تا عبرت بگیرند. و نیز می‌تواند (ابراهیم) باشد تا تمام گفتنیها را بگوید.]

(هنگامی که به بتخانه برگشتند و چنین وضعی را دیدند، فریاد زدند و) گفتند: چه کسی چنین کاری را بر سر خدایان ما آورده است؟ (هر کسی این کار را کرده باشد) او از جمله‌ی ستمگران است (و باید کیفر خود را ببیند). [«إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ»: مراد این است کسی که چنین کرده است، خویشان را در معرض هلاک انداخته و به خود و دیگران ستم روا داشته است.]

(برخی) گفتند: جوانی از (مخالفت با) بتها سخن می‌گفت که بدو ابراهیم می‌گویند. [«فَتًى»: جوان. مرد کامل (نگا: یوسف / ۳۰ و ۳۶ و ۶۲، کهف / ۱۰ و ۱۳ و ۶۰). «يَذُكُرُهُمْ»: به زشتی از آنها یاد می‌کرد. می‌گفت که بلایی بر سر آنها خواهد آورد.]

(بزرگان قوم) گفتند: او را در برابر مردم حاضر کنید تا (دادگاهی شود و آگاهان) گواهی دهند. [«عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ»: در برابر دید مردم.]

گفتند: آیا تو ای ابراهیم! این کار را بر سر خدایان ما آورده‌ای؟

(ابراهیم گفت: چرا از من بازخواست می‌کنید؟ آثار و ابزار جرم بر بت بزرگ هویدا و همراه است) شاید این بت بزرگ چنین کاری را کرده باشد! (مگر نه این است که تبر بر گرده او است و تنها وی برجای است و شما آن را می‌پرستید و حلّ مشکلات و رفع بلاها را از آن و از دیگر بتان می‌خواهید؟) پس از آنها مسأله را بپرسید اگر می‌توانند صحبت کنند. (چرا که خدا باید قادر بر هر چیزی باشد). [«بَلْ»: بلکه. حرفی است برای ابطال ماقبل خود و اثبات مابعد. «كَبِيرُهُمْ»: بزرگ بتهای دیگر.]

آنان به خود آمدند و به خویشان گفتند: حقیقهٔ شما (بت‌پرستان) ستمگرید (که چیزهای ناتوان و ضعیفی را می‌پرستید). [«فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِم»: به خود بازگشتند و بیدار گشتند. «فَقَالُوا»: به خویشان گفتند. برخی به برخی گفتند.]

(این بیداری روحانی بر اثر این طوفان روانی، دقانقی بیشتر طول نکشید و) سپس آنان چرخشی زدند و عقب‌گرد کردند (و گفتند:) تو که می دانستی اینها سخن نمی‌گویند. [«نُكِسُوا عَلَىٰ رُؤُوسِهِم»: گرد سر خود چرخیدند. یعنی از حالت اقرار به اشتباه و خطا، به ستیزه و جدال باطل گرائیدند و هدایت را رها و به ضلالت دست یازیدند.]

(ابراهیم) گفت: آیا به جای خداوند (جهان و خالق انسان) چیزهایی را می‌پرستید که کمترین سود و زبانی به شما نمی‌رسانند؟ [«مِن دُونِ اللَّهِ»: به جای خدا.]

وای بر شما! و وای بر چیزهائی که به جای خدا می‌پرستید! آیا نمی‌فهمید (که از این مجسمه‌ها و تندیسها کاری ساخته نیست و شایسته‌ی پرستش نیستند؟). [«أَفِ لَكُمْ»: اف بر شما. بیزارم از شما به سبب کاری که می‌کنید.]

(برخی به برخی رو کردند و) گفتند: اگر می‌خواهید کاری کنید (که انتقام خدایان خود را گرفته باشید) ابراهیم را سخت بسوزانید و خدایان خویش را مدد و یاری دهید. [«إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ»: اگر کاری از شما ساخته است. اگر می‌خواهید انتقام بگیرید.]

(آتشی را برافروختند و ابراهیم را در آن انداختند و) ما به آتش دستور دادیم که ای آتش سرد و سالم شو بر ابراهیم (و کمترین زبانی بدو مرسان). [«بَرْدًا»: سرد. «سلامًا»: نجات و امان. «بَرْدًا و سَلَامًا»: در اصل به معنی «ذات بَرَدٍ و سَلَامٍ» است.]

آنان خواستند که ابراهیم را با نیرنگ خطرناکی نابود کنند، ولی ما ایشان را زیانبارترین مردم نمودیم (چرا که نیرنگشان نگرفت و حتی سبب ذلت نمود و نمرودیان گردید و انگیزی ایمان آوردن مردمانی گشت). [«كَيْدًا»: نقشه نابودی خطرناک. نیرنگ بزرگ.]

و او و لوط را (از مکر و کید کافران) رستگار و به سرزمینی گسبل داشتیم که (از لحاظ مادی و معنوی) پرخیر و برکتش برای جهانیان کرده‌ایم. [«لُوطًا»: لوط، برادرزاده یا عموزاده ابراهیم بود. «الأرض»: مراد سرزمین شام است که سرزمین حاصلخیز و محلّ زندگی بسیاری از انبیا، بوده است (نگا: اِسراء / ۱) و ابراهیم بعد از بابلِ عراقِ در آنجا زیسته است (نگا: المصحف المیسر).]

ما به ابراهیم اسحاق و یعقوب را به عنوان ارمغانی عطا کردیم، و همه (ی افراد مذکور، یعنی ابراهیم و لوط و اسحاق و یعقوب) را مردانی شایسته و بایسته نمودیم. [«نَافِلَةٌ»: عطیه. ارمغان. مصدری است همچون (عاقبه) و (عاقیه) و مفعول مطلق از غیر لفظ فعل خود، مثل: فَعَدْتُ جُلُوسًا. یا حال (اسحاق و یعقوب) است، یا به معنی افزون و زیاد است و حال (یعقوب) می‌باشد. در این صورت معنی آیه چنین است: ما به ابراهیم برابر دعای خودش (نگا: صافات / ۱۰۰) اسحاق را عطا کردیم، و افزون بر آن نوه‌اش یعقوب را بدو بخشیدیم، و ... یادآوری: اسماعیل نیز فرزند ابراهیم بوده است. در اینجا یادی از او نشده است، زیرا تولّد او از زن جوانی به نام (هاجر) مایه تعجّب نیست، لیکن تولّد اسحاق از زنی پیر و نازا به نام (ساره) مسأله شگفتنی است (نگا: هود / ۷۱ و ۷۲).]

وَجَعَلْنَهُمْ أُمَّةَ يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَبِيدِنَ

۷۴

وَلَوْطًا ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَۃَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوِۗءٍ فَسَقِينَ

۷۵

وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُۥ مِنَ الصَّٰلِحِينَ

۷۶

۲۸۳

وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُۥ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُۥٓ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

۷۷

وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوِۗءٍ فَأَعْرِفْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ

۷۸

وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتِ فِيهِ غَنَمَ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ

۷۹

فَفَهَّمْنَهَا سُلَيْمَانَۙ وَكَلَّمَا ءَاتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَۙ وَكُنَّا فَاعِلِينَ

۸۰

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْۗ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ

۸۱

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهٖٓ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَاۙ وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمِينَ

ما آنان را پیشوایانی نمودیم که برابر دستور ما (مردمان را به کارهای نیک، راهنمایی و) رهبری می‌کردند، و انجام خوبیها و اقامه‌ی نماز و دادن زکات را بدیشان وحی کردیم، و آنان تنها ما را می‌پرستیدند. [«أُمَّةً»: پیشوایان. مراد انبیا، و پیغمبران است. «بِأَمْرِنَا»: به فرمان ما. برابر قوانین و مقررات ما. «فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءَ الزَّكَاةِ»: «گزاردن نماز» و «دادن زکات»، ذکر خاص بعد از عام است و اشاره به اهمیّت این دو کار است.]

و به لوط شناخت (اسرار اشیاء) و دانش (سودمند) عطا کردیم، و او را از شهر و دیاری که (مردمان آن) کارهای زشت و پلید انجام می‌دادند رهائی بخشیدیم. آنان مردمان بدی بودند و (از طاعت خدا و عمل طبع‌پسند) سرکشی می‌کردند. [«لُوطًا»: مفعول‌به فعل محذوف (آتینا) است که فعل ملفوظ (آتیناه) مبین آن بوده و از نوع اشتغال است. «حُكْمًا»: حکمت اسرار اشیاء. دستور نبوت و رسالت. قضاوت و داوری. «عِلْمًا»: هرگونه دانشی که در سعادت و سرنوشت انسان مؤثر باشد. «الْخَبَائِثُ»: کثافتکاریها. مراد بیشتر عمل شنیع «لِوٰط» است (نگا: هود / ۷۷ – ۷۹، نمل / ۵۵، عنکبوت / ۲۹). «قَوْمَ سَوِۗءٍ»: مردمان بدکردار و گناهکار و غرق معامی. «فَاسِقِينَ»: از مصدر فسوق به معنی خروج و سرکشی از فرمان یزدان سبحان.]

و او را غرق رحمت خود کردیم، چرا که او از زمره‌ی افراد شایسته و بایسته بود. [«فِي رَحْمَتِنَا»: در رحمت خود. به میان اهل رحمت خود.]

(خوب است در اینجا یاد کنی) نوح را، هنگامی که پیشتر (از اینان که اشاره‌ی گذرائی بدیشان شد، ما را) به فریاد خواند (و گفت: پروردگارا! مرا دریاب که من شکست خورده‌ام، و روی زمین را از وجود کافران پاک گردان.) و ما هم دعای وی را پذیرفتیم و او (و پیروان) و خاندانش را از (اندوه فراوان و) غم بزرگ (کافران مودی و طوفان وحشتناک) رهانیدیم. [«نَادَى»: ندا داد. به فریاد خواند (نگا: نوح / ۲۶، قمر / ۱۰). «أَهْلَهُۥ»: خاندانش. پیروانش. «الْكَرْبِ»: غم و اندوه.]

ما او را در برابر مردمانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند، یاری و مدد دادیم. آنان مردمان بدی بودند و لذا همه‌ی ایشان را (در طوفان) غرق کردیم. [«مِنَ»: به معنی (علی) است. یا این که برای تعدیه (نُصِرْنَا) به مفعول دوم بوده و به معنی کمک کردن و ادامه آن برای انتقام گرفتن از دشمن است. «آیَاتِنَا»: مراد نشانه‌های دال بر نبوت و رسالت نوح، یا آیات آسمانی است.]

(و یاد کن) داود و سلیمان را، هنگامی که درباره‌ی کشتزاری که گوسفندان مردمانی، شبانگاهان در آن چریده و تبااهش کرده بودند، داوری می‌کردند، و ما شاهد داوری آنان بودیم. [«يَحْكُمَانِ»: قضاوت و داوری می‌کردند. «الْحَرْثُ»: زراعت. کشتزار. «نَفَسَتْ»: پخش و پراکنده شدند. در شب چریدند و مایه فساد و تباهی شدند. «شَاهِدِينَ»: گواهان و آگاهان. یادآوری: قصهٔ قضاوت بدین گونه بود که گوسفندان شخصی شبانه داخل کشتزار کسی شدند و مایه زیان و ضرری گشتند. داود گفت: گوسفندان در برابر ضرر و زیان وارده به کشاورز داده می‌شود، و سلیمان مخالف این رأی بود و گفت: کشاورز از فرآورده گوسفندان استفاده می‌کند بدان اندازه که خسارت دیده است سپس گوسفندان به صاحب خود برگردانده می‌شوند (نگا: المصحف المیسر).]

(هرکدام از این دو راه پیشنهادی، دادگرانه بود، ولی ما بهترین راه حل در مسأله‌ی) قضاوت را به سلیمان فهماندیم، و به هریک از آن دو داوری و دانش آموختیم، و کوهها و پرندگان را در ذکر و تسبیح با داود همراه ساختیم، و ما (این کار را) می‌کردیم (و انجام چنین کارهایی در برابر قدرت ما چیزی نیست). [«فَهَّمْنَاهَا»: قضاوت و داوری تعلیم و تفهیم کردیم. مرجع (ها) (حُكُومَة) به معنی داوری مفهوم از سیاق است. «سَخَّرْنَا ...»: (نگا: رعد / ۱۳ و ۱۵، اسراء / ۴۴، حج / ۱۸، سبأ / ۱۰). «و سَخَّرْنَا مَعَ ...»: مراد هم‌آوانی و هم‌صدائی همه چیزهایی است که دور و بر داود بودند در عبادت و پرستش، به زبان حال یا قال.]

و بدو ساختن زره را آموختیم تا (این لباس جنگی) شما را در جنگها حفظ کند. آیا (خدا را در برابر همه‌ی این نعمتها) سپاسگزاری می‌کنید؟ [«صَنَعَهُ»: ساختن. «لَبُوسٍ»: لباس. در اینجا مراد زره است (نگا: سبأ / ۱۰ و ۱۱) و به تبع آن همه ادوات جنگی. «لِتُحْصِنَكُمْ»: تا شما را از آزار دشمنان در جنگ محفوظ و مصون دارد. اشاره بدین نکته نیز دارد که اسلحه برای دفاع باید باشد؛ نه برای تاخت و تاز. «بِأَسْكُمُ»: جنگ شما با دشمنانتان.]

ما باد تند و سریع را فرمانبردار سلیمان کرده بودیم تا به فرمان او به سوی سرزمینی حرکت کند که پرخیز و برکتش ساخته بودیم. و (این، جای شگفت نیست، چرا که) ما بر هر چیزی آگاه و دانا بوده (و هستیم). [«عَاصِفَةً»: تند باد. در اینجا مراد قوی و سریع‌السير است، اما خوش‌رو و بی‌لرزش و آسایش‌بخش (نگا: ص / ۳۶). امروزه استفاده از جریان و فشار هوا به عنوان وسیله جابه‌جائی و حرکت برای همگان روشن و آشنا است. واژه (عَاصِفَة) حال است. «بِأَمْرِهِ»: به فرمان سلیمان. طبق اراده او. «الْأَرْضِ الَّتِي ...»: مراد سرزمین شام است که مقر فرماندهی سلیمان بوده است. ولی تنها مسیر بادهای مسخر، سرزمین مبارک شام نبوده، و بلکه به هرجا که سلیمان می‌خواست‌ه است حرکت می‌کردند (نگا: ص / ۳۶).]

وَمِنَ الشَّيْطَانِ مَنْ يُغْوِصُونَ لَهُۥ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ ۗ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ

۸۲ حزب ۱۳۲

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّىۥ مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

۸۳ حزب ۱۳۲

فَأَسْتَجِبْنَا لَهُۥ فَكَشَفْنَا مَا بِهِۥٓ مِنْ ضُرٍّ ۖ وَعَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُۥ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةًۭ مِّنْ عِنْدِنَا ۖ وَذَكَرَىٰ لِلْعَبِيدِينَ

۸۴ حزب ۱۳۲

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ ۗ كُلٌّ مِّنَ الصَّٰلِحِينَ

۸۵ حزب ۱۳۲

وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا ۗ إِنَّهُمْ مِّنَ الصَّٰلِحِينَ

۸۶ حزب ۱۳۲

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَن لَّنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحٰنَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّٰلِمِينَ

۸۷ حزب ۱۳۲

فَأَسْتَجِبْنَا لَهُۥ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ ۖ وَكَذَٰلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ

۸۸ حزب ۱۳۲

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ

۸۹ حزب ۱۳۲

فَأَسْتَجِبْنَا لَهُۥ وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ يَحْيَىٰ ۚ وَأَصْلَحْنَا لَهُۥٓ زَوْجَهُۥٓ ۗ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَعَبًا وَرَهَبًا ۗ وَكَانُوا لَنَا خَٰشِعِينَ

۹۰ حزب ۱۳۲

و گروهی از شیاطین را (نیز فرمانبردار سلیمان کرده بودیم) که برای او (در دریا جهت استخراج لؤلؤ و مرجان و جواهرات و مواد پرارزش دیگر) غواصی می‌کردند و کارهائی جز این (از قبیل ساختن کاخها و دژها) انجام می‌دادند، و ما آنان را (از تمرّد و سرکشی در برابر فرمان سلیمان و اذیت و آزار رسانیدن به مردمان، دور) نگاه می‌داشتیم. [«يَغْوِصُونَ»: غوامی می‌کردند. به دریا فرو می‌رفتند. «دُونَ ذَلِكْ»: جز این. غیر از آن (نگا: ص / ۳۷). «كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ»: ما مراقب اعمال شیاطین بودیم و آنان را از تمرّد و اذیت کردن به دور می‌کردیم.]

ایوب را (یاد کن) بدان گاه که (بیماری او را از پای در آورده بود، و در این وقت) پروردگار خود را به فریاد خواند (و عاجزانه گفت: پروردگارا!) بیماری به من روی آورده است و تو مهربانترین مهربانانی (پس بدین بنده‌ی ضعیف رحم فرما). [«الضُّرُّ»: با ضم، گرفتاریهائی که متوجه ذات انسان می‌گردد. مانند: بیماری، لاغری. با فتح، ضرر و زیان در هر چیز.]

دعای او را پذیرفتیم و بیماری وی را برطرف ساختیم، و (به جای) اولاد (و اموالی که از دست داده بود) دو چندان بدو دادیم، محض مرحمتمان (در حق ایوب) و تذکاری (از سیر و شکیبائی) برای پرستندگان (بزدان سبحان، تا همچون ایوب شکیبا و امیدوار به لطف و فضل خدا باشند). [«أَهْلَهُۥ وَ مِثْلَهُم مَّعَهُمْ»: مراد اعطای دو چندان فرزندان تازه‌ای است که جای خالی فرزندان از دست رفته را پر و جبران کنند. «رَحْمَةً»: لطف و فضل. مفعول‌له است. «ذَكَرَىٰ»: یادآوری. تذکار.]

(همچنین یاد کن برای مردمان) اسماعیل و ادريس و ذالکفل را که جلگی از زمره‌ی شکیبایان (در برابر شدائد زندگی و تکالیف رسالت) بودند (و الکوی استقامت و پابردی بشمار می‌آمدند). [«ذَا الْكِفْلِ»: یکی از پیغمبران بنی‌اسرائیل است.]

ما آنان را غرق رحمت خود کردیم، چرا که ایشان از زمره‌ی شایستگان و بایستگان (بندگان ما) بودند. [«أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا»: آنان را غرق رحمت خود کردیم. ایشان را به بهشت وارد کردیم.]

۸۹ حزب ۱۳۲

(یاد کن داستان یونس ملقب به) ذوالنون را در آن هنگام که (بر قوم نافرمان خود خشم گرفت و ایشان را به عذاب خدا تهدید کرد و بدون دریافت پیام آسمانی، از میانشان) خشمناک بیرون رفت و گمان برد که (با زندانی کردن و دیگر چیزها) بر او سخت و تنگ نمی‌گیریم. (سوار کشتی شد و کشتی به تلاطم افتاد و به قید قرعه مسافران و کشتیبانان او را به دریا انداختند و نهنگی او را بلعید.) در میان تاریکیها (ی سه‌گانه‌ی شب و دریا و شکم نهنگ) فریاد برآورد که (کریما و رحیما!) پروردگاری جز تو نیست و تو پاک و منزه‌ی (از هرگونه کم و کاستی، و فراتر از هر آن چیزی هستی که نسبت به تو بر دلمان می‌گذرد و تصوّر می‌کنیم. خداوندا بر اثر مبادرت به کوچ بدون اجازه‌ی حضرت باری) من از جمله‌ی ستمکاران شده‌ام (مرا دریاب!). [«ذَا النُّونِ»: ماهیدار. صاحب ماهی. مراد یونس است. (نون) به معنی ماهی بزرگ است و مراد نهنگ یا وال است. «مَغْضِبًا»: خشمگین. خشمناک. خشم یونس بر قوم خود بدین سبب بود که تبلیغ و پندهایش در ایشان تأثیر نداشت. این بود که خشمگین گردید و خودسرانه آنان را ترک و به عذاب خدا بیم داد. پس از رفتن او مردمان از کرده خود پشیمان شدند و توبه کردند و دنبالش گشتند و او را نیافتند. وی سوار کشتی شد و راه دریا را در پیش گرفت. در راه، کشتی متلاطم گردید. نظر سرنشینان این بود که برای سبک‌شدن کشتی، یکی را به قید قرعه به دریا اندازند. چند بار قرعه کشیدند و هر دفعه نام او بیرون می‌آمد. سرانجام وی را به دریا انداختند و ماهی بزرگ به نام نهنگ یا وال او را بلعید، و بر اثر دعا خدا او را زنده نگاه داشت و نجاتش داد. بلی! هرکس صادقانه به درگاه یزدان تلگراف دعا زند، هرچه زودتر پاسخ خود را دریافت می‌کند. «لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ»: بر او سخت و تنگ نمی‌گیریم و وی را به خاطر ترک محل خدمت مورد مواخذه و تنبیه قرار نمی‌دهیم، چرا که ناشکیبائی را اشتباه و لغزش نمی‌دانست. «الظُّلُمَاتِ»: تاریکیهای شب و دل دریا و اندرون شکم ماهی.]

دعای او را پذیرفتیم و وی را از غم رها کردیم، و ما همین گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم (و در برابر دعای خالصانه، آنان را از گرفتاریها می‌رهانیم). [«كَذَٰلِكَ»: این گونه. به همین شکل. «نُنَجِّي»: نجات می‌دهیم و می‌رهانیم.]

و زکریّا را (یاد کن) بدان گاه که پروردگار خود را به فریاد خواند (و گفت:): پروردگارا! مرا تنها مگذار (و فرزندی به من عطا کن که در زندگی یار و یاور من و پس از مرگ برنامه‌ی تبلیغ را پیگیری کند. البته اگر هم فرزندی وارث من نشد باکی نیست، چرا که) تو بهترین وارثانی (و باقی پس از فناء مردمانی). [«فَرْدًا»: یکه و تنها (نگا: مریم / ۸۰ و ۹۵). بدون فرزند و وارث (نگا: مریم / ۲ – ۱۵).]

۹۰ حزب ۱۳۲

ما دعای او را برآورده ساختیم و (با وجود کبر سن، فرزندی به نام) یحیی را بدو بخشیدیم، و (برای حصول این مقصود) همسر (نازای) او را برایش بایسته (و در خور زاد و ولد) کردیم، آنان در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سرعت می‌گرفتند، و در حالی که چیزی می‌خواستند یا از چیزی می‌ترسیدند ما را به فریاد می‌خواندند، (و در وقت نیازمندی و بی‌نیازی، و بیماری و سلامت، و خوشی و ناخوشی، رو به آستانه‌ی ما می‌کردند و میان خوف و رجا می‌زیستند) و همواره خاشع و خاضع ما می‌بودند. [«أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ»: همسرش را برای او بایسته زاد و ولد کردیم. همسرش را برایش زن خوب و پارسائی نمودیم. «رَعَبًا وَ رَهَبًا»: این دو واژه مصدرند و می‌توانند حال، یا مفعول‌له، و یا مفعول‌فیه باشند. یعنی: راغبانه و خائفانه. به خاطر عشق به طاعت و ترس از عقوبت. در زمان رغبت و هنگام رهبت. «كَانُوا لَنَا خَٰشِعِينَ»: همواره از ما می‌ترسیدند؛ نه از کس دیگری. پیوسته فرمانبردار و مطیع ما می‌بودند و تنها برای ما کرنش می‌بردند. مرجع ضمیر (هم) و (و) می‌تواند زکریّا و همسرش و یحیی بوده، یا پیغمبران مذکور در آیات پیشین باشد.]



وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابِّنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ

۹۲

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ

۹۳

وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلَّ إِلَيْنَا راجِعُونَ

۹۴

فَمَنْ يَعْمَلْ مِِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِءِ وَإِنَّا لَهُو كَاتِبُونَ

۹۵

وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

۹۶

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّن كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ

۹۷

وَأَقْرَبَ الْوَعْدِ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَرُ الَّذِينَ كَفَرُوا يُؤْيِلْنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ

۹۸

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ

۹۹

لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلَهِةَ مَا وَرَدُّوهَا وَكُلُّ فِيهَا خَالِدُونَ

۱۰۰

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ

۱۰۱

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ

(همراه با قصه‌ی این پیغمبران و خوبان، یاد کن سرگذشت مریم:) زنی را که (ازدواج نکرد و) دامان خویش را (از آلودگی به بی‌عفتی) کاملاً پاک نگاه داشت، و ما از روح متعلق به خود در وی دمیدیم، و او و فرزندش (مسیح) را نشانه‌ی بزرگی برای جهانیان قرار دادیم. (چرا که زنی را بدون شوهر حامله کردیم و پسری را بدون پدر دیده به جهان گشودیم، و تغییر اسباب و مسببات را به عنوان دلیلی بر قدرت خدایانه‌ی خود به مردمان نمودیم و متوجهشان کردیم که آفریننده‌ی قوانین و سنن حاکم بر جهان، هر وقت که بخواهد می‌تواند قوانین و سنن را دگرگون کند). [«أَحْصَنَتْ»: مصون و محفوظ داشت. «فَرْجَهَا»: عورت خود را. کنایه از پاکدامنی و عفت است. «أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا»: خود را از آمیزش با مرد، چه از راه حلال و چه از راه حرام، به دور داشت، خویشتن را از آلودگی به بی‌عفتی مصون و محفوظ کرد و عقیف و پاکدامن زیست. «نَفَخْنَا»: مراد از نفخ و دمیدن، پدید آوردن رازی از رازهای الهی در شکم مریم است که در پرتو آن حیات جنینی فرزندش عیسی برقرار و بر دوام گردد (نگا: حجر / ۲۹). «مِن رُوحِنَا»: از روح متعلق به خود. مراد از چنین اضافه‌ای بیان عظمت شیء مورد نظر است. به اصطلاح اضافه تشریفیه است، همچون: بَيَّتُ اللَّهُ شَهْرَ اللَّهِ. مَنَعُ اللَّهُ (نگا: نمل / ۸۸). «آيَةٌ»: دلیل و نشانه قدرت.]

این پیغمبران بزرگی که بدانان اشاره شد، همگی ملت یگانه‌ای بوده (و آئین واحد و برنامه‌ی یکتائی دارند) و من پروردگار همه‌ی شما هستم، پس تنها مرا پرستش کنید (چرا که ملت واحد، با برنامه‌ی واحد، باید روبه خدای واحد کند). [«هذه»: خطاب به همه انسانها در تمام قرون و اعصار است، و اشاره به مشارالیه ذهنی دارد که طریقت انبیا، و ملت توحید، یعنی آئین یکتای اسلام است. یا اشاره به جماعت انبیا، دارد. «أُمَّةٌ»: ملت و جماعت. دین و آئین. حال است. معنی آیه می‌تواند چنین هم باشد: این دین، آئین یکتای همه پیغمبران و مردمان گذشته و حال و آینده جهان است، و ... مراد اتحاد در اصول دین اسلام است.]

(اما با وجود این وحدت ملت و وحدت آئین، برخیها گوش به رهنمودهای آسمانی نداده و) کار (دین و آئین) خویش را در میان خود به تفرقه انداخته و (می‌اندازند و گروه گروه شده و می‌شوند و سرانجام) همگی به سوی ما برمی‌گردند (و ما به حساب اعمالشان می‌رسیم). [«تَقَطَّعُوا»: از هم گسیختند، و انگار هر یک قطعه و تکه‌ای با خود بردند. «أَمْرَهُمْ»: مراد کار و بار دین انسانها است که در اصول یکی بوده و توسط انبیا، خدا در طول زمان به مردمان رسانده شده است.]

هرکس چیزی را از کارهای شایسته و بایسته انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد (به خدا و پیغمبران و برنامه‌ی آسمانی)، تلاش او نادیده گرفته نمی‌شود و (ناسیاس نمی‌ماند، و توسط فرشتگان در نامه‌ی اعمالش) ما قطعاً آن را خواهیم نوشت. [«كُفْرَانَ»: نادیده گرفتن. پنهان داشتن. مراد بی‌اجر و باطل قلمداد کردن است. «له»: آن سعی و تلاش را.]

غیرممکن است که به سوی ما (برای حساب و کتاب) برنگردند مردمانی که آنان را (در جهان بر اثر کفر و ظلم) نابود کرده باشیم (و این که همان گونه که خود گمان می‌برند مرگ آخرین مرحله‌ی زندگی ایشان باشد). [«حَرَامٌ»: ممنوع. غیرممکن. این واژه خبر مقدم و (أَنْتُمْ لَا يَرْجِعُونَ) تاویل به اسم مرفوع بوده و مبتدا است. برخی هم (حرام) را به معنی (واجب) دانسته‌اند و آیه را چنین معنی کرده‌اند: عدم بازگشت به دنیا برای مردمانی که آنان را به جرم گناهانشان نابود کرده‌ایم، واجب و قطعی است (نگا: مؤمنون / ۹۹ و ۱۰۰).]

(این نابودسازی بزهکاران و عدم بازگشت ایشان به دنیا) تا زمانی ادامه خواهد داشت که یا‌جوج و ماجوج رها می‌گردند، و ایشان شتابان از هر بلندی و ارتفاعی می‌گذرند (و موجب پربیشانی و هرج و مرج در زمین می‌شوند، و این یکی از نشانه‌های فرا رسیدن قیامت است). [«حَتَّى»: حرف ابتدائیّه بوده و کلام بعد از آن غایت و هدف است. «فَتَبَحَّتْ»: گشوده می‌شوند. مراد از میان رفتن سدّ سر راه ایشان، یا گشایش ابواب فتنه و فساد توسط آنان است. «يَأْجُوجُ وَ مَاْجُوجُ»: (نگا: کهف / ۹۴). «هُمْ»: مراد قبائل بی‌بند و بار یا‌جوج و ماجوج است. یا این که ضمیر (هُمْ) به مردم برمی‌گردد و معنی چنین می‌شود که: از نشانه‌های فرا رسیدن قیامت یکی شکسته شدن سدّ ذوالقرنین و طغیان یا‌جوج و ماجوج است، و دوم روان شدن مردمان از فراز و بلندیهای زمین به سوی محشر است (نگا: تفسیر المراغی). «حَدَبٍ»: زمین بلند و مرتفع. «يَنْسِلُونَ»: شتاب می‌گیرند. تند رهسپار می‌شوند.]

(در این هنگام) وعده‌ی راستین (خدا که روز قیامت است) نزدیک می‌شود، و به ناگاه (آن چنان وحشتی سراسر وجود) کافران (را فرا می‌گیرد که) چشمهایشان از حرکت باز می‌ایستد (و خیره خیره بدان صحنه نگاه می‌کنند و فریادشان بلند می‌شود که) ای وای برما! ما از این (روز) غافل بودیم (و رویارویی با خدا و حساب و کتاب را باور نمی‌کردیم و) بلکه به خود ستم کردیم (چرا که کفر و عناد ورزیدیم و خویشتن را برای همیشه بدبخت نمودیم). [«الْوَعْدُ»: مصدر است و به معنی موعود بوده و مراد رستاخیز و قیامت است. «شَاخِصَةٌ»: خیره شده. مات برده. «شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ ...»: چشمها باز و خیره و مات ایستاده و پلکها از شدت خوف به هم زده نشود. (شَاخِصَةٌ) خبر مقدم (أَبْصَارٌ) است.]

(ای کافران ستمگر!) شما و چیزهائی که جز خدا می‌پرستید آتشگیره و هیزَم دوزخ خواهید بود. شما حتماً وارد آن می‌گردید. [«حَصَبُ»: آتشگیره. هیزَم و آنچه برای شعله‌ور شدن و تافتن تنور به داخل آن می‌اندازند.]

اگر اینها معبودها و خدایانی بودند، هرگز وارد دوزخ نمی‌گشتند. (نه تنها وارد دوزخ می‌گردند) حتی همه (ی بتها و بت‌پرستها) در آن جاودانه می‌مانند. [«كُلُّ»: همه معبودها و پرستندگان آنها.]

آنان در دوزخ ناله‌ی غم‌انگیز و گلوگیری دارند و در آنجا چیزی را (که مایه‌ی سرور و شادی باشد) نمی‌شنوند. [«زَفِيرٌ»: صدائی که در گلو شکسته شود و به سبب غم و اندوه با زحمت اداء گردد. «لَا يَسْمَعُونَ»: نمی‌شنوند. مراد شنیدن سخنان دل‌انگیز و مایه سرور است (نگا: اعراف / ۴۴).]

آنان که (به خاطر ایمان درست و انجام کارهای خوب و پسندیده) قبلاً بدیشان وعده‌ی نیک داده‌ایم، چنین کسانی از دوزخ (و عذاب آن) دور نگاه داشته می‌شوند. [«إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ ...»: مراد جملگی مؤمنان و اشاره به همه وعده‌هائی است که خداوند در این جهان بدیشان داده است (نگا: یونس / ۲۶، رعد / ۱۸، کهف / ۸۸). «الْحُسْنَى»: نعمت بزرگ و پاداش نیکو (نگا: نسا، / ۹۵، اللیل / ۶ و ۹).]

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا أُشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ

۱۰۲

۱۱۲

لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

۱۰۳

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

۱۰۴

آنان حتّی صدای آتش دوزخ را هم نمی‌شنوند و بلکه در میان آنچه خود می‌خواهند و آرزو دارند جاودانه بسر می‌برند. [«حَسِيسَهَا»: صدای آتش. صدای شعله‌ها و تنوره کشیدن آتش.].

هراس بزرگ (رستاخیز نه تنها) ایشان را غمگین نمی‌سازد، و بلکه فرشتگان (به استقبال آنان می‌شتابند و برای تبریک و شاد باش) پذیرایشان می‌گردند (و بدیشان می‌گویند): این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد. [«الْفَزَعُ الْاَكْبَرُ»: بزرگترین هراس و عظیم‌ترین و وحشتناکترین بیم. مراد خوف و هراس روز قیامت است که به دنبال نفخه دوم پدیدار و هویدا می‌گردد (نگا: نمل / ۸۷ و ۸۹). «تَتَلَقَّاهُمْ»: پذیره ایشان می‌گردند و با آنان رویاروی می‌شوند.].

(این امر) روزی (تحقق می‌پذیرد که) ما آسمان را درهم می‌پیچیم به همان صورت که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می‌شود. همان گونه‌که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم، آفرینش را از نو بازگشت می‌دهیم (و به شکل دیگری زندگی دوباره می‌بخشیم و مردمان را برای حساب و کتاب حاضر می‌آوریم). این وعده‌ای است که ما می‌دهیم، و ما قطعاً آن را به انجام می‌رسانیم. [«یَوْمَ»: در روزی. روزی که. مفعول‌فیه (لا يَحْزَنُهُم) یا مفعول‌به فعل محذوف (أَذْكَرُ) است. «نُطْوِي»: جمع می‌گردانیم. در هم می‌پیچیم. «طَيَّ»: جمع گرداندن. در هم پیچیدن. «السَّجِلُّ»: اوراقی که مطالب را روی آن می‌نگارند. «لِلْکُتُبِ»: حرف (ل) به معنی (علی) و برای بیان علت است. یا این که لام برای اضافه است. واژه (کُتُب) جمع کِتاب و آن به معنی مکتوب است. بنابراین معنی (لِلْکُتُبِ) چنین می‌شود: جمع کردن طومار برای نگارش نوشته‌هایی بر آن. جمع کردن طومار و نامه‌ها و نوشته‌ها. «نُعِيدُهُ»: آن را برگشت می‌دهیم (نگا: اعراف / ۲۹، روم / ۲۷). «وَعَدَّا»: مفعول مطلق تأکیدی برای فعل محذوف (وَعَدْنَا) است.].

ما علاوه بر قرآن، در تمام کتب (انبیا: پیشین) نوشته‌ایم که بی‌گمان (سراسر روی) زمین را بندگان شایسته‌ی ما به ارث خواهند برد (و آن را به دست خواهند گرفت). [«الزَّبُورُ»: کتابهائی که برای پیغمبران فرستاده شده است (نگا: تفسیرالمراغی، و نمونه). کتاب مزامیر داود. «مِن بَعْدُ»: واژه (بَعْد) می‌تواند برای ترتیب بیانی باشد؛ نه ترتیب زمانی. یعنی: علاوه بر. یا این که زمانی باشد. یعنی: پس از. «الذِّکْرِ»: قرآن (نگا: آل‌عمران ۵۸، حجر / ۶ و ۹). کتب انبیا؛ به ویژه تورات (نگا: انبیا؛ / ۷ و ۲۴ و ۴۸ و ۵۰). «الصَّالِحُونَ»: شایستگان. شایسته از لحاظ علم و عمل، قدرت و قوّت، اداره مملکت و درک اجتماعی، ایمان و تقوا، و غیره (نگا: اعراف / ۱۲۸، نور / ۵۵). معنی آیه می‌تواند چنین نیز باشد: ما، در زبور بعد از تورات، چنین نوشتیم که این زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. یادآوری: بعضی واژه (الأرض) را زمین بهشت، و صلاح را تقوا و پرهیزگاری می‌دانند (نگا: مریم / ۶۳، زمر / ۷۴).].

این (سخن برای مفهوم قانون زندگی دنیوی، و آگاهی از سرنوشت حیات اخروی)، مردمان عبادت‌پیشه را کافی و بسنده است. [«هذا»: این نکته که چه کسانی حکومت زمین را به دست می‌گیرند، یا آخرت را فراچنگ می‌آورند. تمام وعد و وعیده‌ها و سرگذشت و سرانجام ملت‌هائی که در این سوره آمده است. «بلاغاً»: کفایت و بسندگی. مایه درک موضوع و سبب رسیدن به هدف. نیل به مقصود.].

(ای پیغمبر!) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم. [«رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»: رحمت برای جهانیان. وجود پیغمبر خاتم سبب سعادت دو جهان مردمان است. چرا که عمل به آئین و برنامه‌ای که او با خود آورده است ناکامیها و بدبختیها و بیدادگریها و تباہکاریها را پایان می‌دهد، و سرانجام منتهی به حکومت صالحان با ایمان بر معموره جهان خواهد شد، و در پایان آنان را به نعمت جاوید و سرمدی آخرت نائل خواهد کرد.].

بگو: (اصل دعوت من این است:) به من وحی می‌شود که معبود شما یکی بیش نیست (و بقیه‌ی چیزهای دیگری که به من وحی می‌گردد، تابع همین اصل اساسی توحید است). حال که چنین است، آیا شما تسلیم (خداوند یگانه) می‌گردید (و بت‌های سنگی و معبودهای طاغوتی را کنار می‌گذارید؟). [«إِنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ»: خدا و معبودتان تنها خدای یگانه و معبود یکتائی است و بس. جمله نائب فاعل (یوحی) است. «مُسْلِمُونَ»: گردن‌نهندگان. تسلیم‌شوندگان. مراد از پرستش، تشویق و ترغیب به پذیرش توحید است.].

اگر (در برابر سخنان روشنگر و سعادت‌بخش تو) پشت کردند و روی‌گردان شدند، بگو: همه‌ی شما را یکسان (از مأموریت خود که تبلیغ رسالت بود) آگاه کردم و (چیزی را از کسی پنهان نداشتم. دیگر) نمی‌دانم آنچه (درباره‌ی پیروزی مؤمنان و شکست کافران، و حساب و کتاب و بهشت و دوزخ) به شما وعده داده می‌شود، (فرا رسیدن آن) نزدیک است یا دور. [«أَذْنَتُكُمْ»: به شما اطلاع دادم و باخبرتان کردم (نگا: فصلت / ۴۷). «عَلَى سَوَاءٍ»: به طور یکسان. بدون استثناء. «إن»: نه! حرف نفی است.].

خداوند می‌داند سخنانی را که آشکارا می‌گوئید (و طعنه‌ها و تشرهائی که راجع به اسلام بر زبان می‌رانید) و آنچه را که (از بدسگالیها و کینه‌توزیها در دل) پنهان می‌دارید. [«الجَهِرُ»: آشکار.].

۱۰۵

من چه می‌دانم، شاید این (مهلت و تأخیر عذاب) آرمونی برای شما باشد (و شاید خداوند می‌خواهد شما را از لذائذ این جهان برای افزایش گناهان بیشتر) تا مدتی بهره‌مند سازد (و برابر قانون استدراج، آهسته و آرام مغلوب و مقهورتان گرداند و به دوزختان کشاند). [«فَتِنَّهُ»: آزمون و آزمایش. مراد استدراج است تا بر گناهان خود بیفزایند (نگا: آل‌عمران / ۱۷۸). «مَتَاعٌ»: بهره‌مند ساختن. تمتع و بهره‌مندی (نگا: بقره / ۳۶، آل‌عمران / ۱۴). «إلی حین»: تا مدتی که روزگار زندگی پایان می‌پذیرد و مرگ فرا می‌رسد.].

(پیغمبر پس از مشاهده‌ی این همه دوری و روگردانی مشرکان از پذیرش اسلام، رو به خدا کرد و عاجزانه) گفت: پروردگار! دادگرانه (میان من و اینان) داوری کن (تا سرانجام، حال مؤمن و کافر یکسان نباشد. آن گاه روی سخن به مخالفان کرده و اظهار داشت: پروردگار همه‌ی ما خداوند مهربان است و (سرتاپای وجودمان را رحمت الهی فرا گرفته است. و در برابر) نسبت‌های ناروائی که (درباره‌ی اسلام و در مورد ذات پاک خدا) می‌زنید، تنها از او کمک و یاری خواسته می‌شود. [«أَحْکَمٌ»: داوری فرما و کار را یکسره کن. «الْمُسْتَعَانُ»: کسی که از او استمداد خواسته می‌شود و طلب یاری و کمک می‌گردد. «تَصِفُونَ»: بیان می‌دارید (نگا: یوسف / ۱۸ و ۷۷، انبیا؛ / ۱۸).].



ا

حزب

۱۳۳

۲۸۵ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ

۲

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ

ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ

وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ

۳

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ

شَيْطٰنٍ مَّرِيدٍ

۴

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ

عَذَابِ السَّعِيرِ

۵

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا

خَلَقْنَاكُمْ مِّن نُّرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ

مُضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّنَّبِّينَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ

مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا

أَشْدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ

الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ

هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِّنْ

كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

أى مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید (و به یاد

روز قیامت باشید). واقعاً زلزله‌ی (انفجار جهان و فرو تپیدن

ارکان آن، در آستانه‌ی هنگامه‌ی رستاخیز، چیز بزرگی (و

حادثه‌ی هراس‌انگیزی) است. [«زَلْزَلَةٌ»: حرکت و تکان

سختی که در سازمان عالم هستی در آستانه رستاخیز ایجاد

می‌گردد و کوهها را از جا می‌کند و دریا را به هم می‌ریزد و

آسمانها را در هم می‌کوبد (نکا: واقعه / ۴). «السَّاعَةُ»:

هنگامه رستاخیز قیامت (نکا: انعام / ۳۱ و ۴۰). ]

روزی که زلزله‌ی رستاخیز را می‌بینید (آن‌چنان هول و

هراس سرتا پای مردمان را فرا می‌گیرد که حتّی) همه‌ی

زنان شیردهی که پستان به دهان طفل شیرخوار خود

نهاده‌اند، کودک خود را رها و فراموش می‌کنند. و جملگی

زنان باردار (از خوف این صحنه‌ی بیمناک) سقط جنین

می‌نمایند، و (تو ای بیننده!) مردمان را مست می‌بینی، ولی

مست نیستند و بلکه عذاب خدا سخت (وحشتناک و

هراس‌انگیز) است (و توازن ایشان را به هم زده است و

لذا آنان را آشفته و خراب، با چشمان از حدقه به در آمده و

با گامهای افتان و خیزان، و با وضع بی‌سر و سامان و حال

پریشان می‌بینی). [«تَذْهَلُ»: رها و فراموش می‌کند. غافل

و بی‌خبر می‌گردد. از مصدر (ذُهل) به معنی غفلت و

فراموشی ناشی از شدّت ترس. «مُرْضِعَةٌ»: زن شیردهی که

پستان در دهان نوزاد نهاده و به شیر دادن مشغول باشد.

«عَمَّا»: از فرزندی که. استعمال (ما) به جای (مَن) شایع و

فراوان است (نکا: آل‌عمران / ۳۶، نسا / ۳). «ذاتِ حَمَلٍ»:

باردار. «سُكَارَى»: جمع سُكَران، مستان (نکا: نسا / ۴۳).

یادآوری: خوف و هراس هنگامه رستاخیز جنبه عمومی ندارد

و شامل کسانی نمی‌شود که در دنیا فرمانبردار اوامر و

نواهی الهی بوده‌اند (نکا: بقره / ۳۸: آل‌عمران / ۱۷۰:

نمل / ۸۷ و ۸۹، انبیا: / ۱۰۳). ]

گروهی از مردم بدون هیچ علم و دانشی (و بلکه تنها از

روی تقلید و هواپرستی) درباره‌ی (شناخت) یزدان (و

مسأله‌ی توحید خداوند متّان، و احیاء مردگان، و رستاخیز

همگان به فرمان خالق جهان) به مجادله برمی‌خیزند، و (در

این امر، طبیعی است، نه از دانش و منطق، بلکه) از هرگونه

شیطان (انس و جن) سرکشى، پیروی می‌نمایند (و برابر

نقشه و برنامه و حيله و دام همه‌ی شیاطین و شیاطین

صفتان عمل می‌کنند). [«يُجَادِلُ فِي اللَّهِ»: درباره ذات و

صفات و افعال و اعمال خدا ستیزه‌گری می‌کند. «شَيْطَانٍ»:

مراد اهریمن انس و جن است (نکا: بقره / ۱۴، انعام /

۱۱۲). «يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطٰنٍ»: در این جدال از هر اهریمنی

پیروی می‌کند. در همه اعمال و اقوال از هر اهریمنی پیروی

می‌کند. «مَرِيدٍ»: متمرّد و سرکش. ]

اهریمنانی که مشخص و معلوم است، هرکس آنها را به

دوستی گیرد، حتماً گمراهش می‌گردانند و به عذاب آتش

(دوزخ) سوزانش می‌کشانند. [«كُتِبَ عَلَيْهِ»: انگار بر این

اهریمنان، همچون کالای دارای اتیکت نوشته شده است.

روشن و معلوم است و این نتیجه حتمی برنامه ابلیس و همه

شیاطین دیگر است. «أَنَّهُ»: شأن و مقام چنین است. «فَأَنَّهُ»:

این اهریمن و اهریمنان. «بِهَدْيِهِ»: او را رهنمود می‌کنند.

هدایت در اینجا به معنی دلالت، یعنی راهنمایی است (نکا:

صافات / ۲۳). «السَّعِيرِ»: آتش برافروخته و سوزان. «فَأَنَّهُ

يُضِلُّهُ …»: این جمله، خبر مبتدای محذوف است و تقدیر

چنین است: فَشَأْنُهُ أَنَّهُ يُضِلُّهُ، یا، فَشَأْنُهُ الْإِضْلالُ. یادآوری:

عَلَتْ ترجمه ضمیر مفرد (ه) در (عَلَيْهِ) و غیره به جمع، این

است که پیش از اسم نکره (شَيْطَانٍ) واژه (کلّ) قرار دارد

که موجب تعمیم و مفید استغراق است (نکا: انعام / ۱۶۴،

إسراء / ۱۳). ]

ای مردم! اگر درباره‌ی رستاخیز (مردگان و زندگانی دوباره‌ی

ایشان) تردید دارید، (بدین نکته توجه کنید تا به گوشه‌ای

از قدرت الهی پی ببرید و به خود آئید): ما شما را از خاک

می‌آفرینیم، سپس (این خاک پیش پا افتاده را) به نطفه، و

بعد (نطفه، این پدیده‌ی اسرارآمیز فراهم آمده از اسپرم

مرد و اوول زن را) به خون بسته (ی زالو مانند)، و پس از

آن (این خون بسته را به چیزی شبیه) به یک قطعه گوشت

(جویده شده) در می‌آوریم که برخی (کامل و تامّ الخلقه و)

بسامان، و برخی (ناتمام و ناقص‌الخلقه و) نابسامان است.

(همه‌ی اینها) بدین خاطر است که برای شما روشن سازیم

(که ما بر آفرینش و تغییر و تبدیل و هرگونه کاری، از جمله

زندگی دوباره بخشیدن توانائیم). ما جنینهایی را که

بخواهیم تا زمان خود در رحمها نگاه می‌داریم و آن گاه شما

را به صورت کودک (پسر یا دختر، از شکم مادران) بیرون

می‌آوریم، سپس (شما را تحت نظارت و رعایت خود

می‌پائیم) تا به رشد جسمانی و عقلانی خود می‌رسید. برخی

از شما (در این میان) می‌میرند و بعضی از شما به نهایت

عمر و غایت پیری می‌رسند. تا بدانجا که چیزی از علوم خود

را به خاطر نخواهند داشت (و دانسته‌های خویش را

فراموش کرده و از یاد می‌برند، و درست همانند یک کودک

می‌شوند. دلیل دیگری بر قدرت خدا در همه‌چیز، به ویژه

درباره‌ی مسأله‌ی رستاخیز، این است که ای انسان در فصل

زمستان) تو زمین را خشک و خاموش می‌بینی، اما هنگامی

که (فصل بهار در می‌رسد و) بر آن آب می‌بارانیم، حرکت و

جنبش بدان می‌افتد و رشد و نمو می‌کند و انواع گیاهان

زیبا و شادی‌بخش را می‌رویند. [«الْبَعْثُ»: رستاخیز. از نو

زنده گرداندن. «خَلَقْنَاكُمْ»: اصل شما یا خود شما را

آفریده‌ایم (نکا: آل‌عمران / ۵۹، طه / ۵۵، بقره / ۲۸،

مؤمنون / ۱۲). «نُطْفَةٍ»: مراد موجود زنده حاصل در منی

است که از آن به «آب جهنده» تعبیر شده است (نکا:

قیامت / ۳۷، طارق / ۶). «عَلَقَةٌ»: خون بسته زالوگونه.

«مُضْغَةٌ»: قطعه گوشتی بدان شکل و اندازه که جویده شود.

«مُخَلَّقَةٌ»: تامّ الخلقه. دارای شکل و اندام. «غَيْرِ مُخَلَّقَةٌ»:

ناقص‌الخلقه. ناکامل و نابسامان. «نُقِرُّ»: نگاه می‌داریم و از

درون پرت نمی‌کنیم. «طِفْلًا»: کودک. حال است. ذکر آن به

صورت مفرد بدان علّت است که مصدر است، یا به اعتبار

جنس و یا این که کلّ واحد افراد است. «أَرْدَلِ الْعُمُرِ»:

پست‌ترین مرحله عمر، و آن پیری و فرتوتی فراوانی است

که بدان هنگام عقل دچار فراموشی و اندیشه دستخوش

پریشانی می‌شود. «هَامِدَةً»: خشک و خاموش. مراد زمین

خشکیده و مرده است. «اهْتَزَّتْ»: به حرکت و تکان می‌افتد.

مراد حرکت و تکانی است که به سبب جنبش عناصر گیاهان

در داخل آن پیدا و پدیدار می‌گردد. «رَبَّتْ»: بالا آمد و

پفیده شد. مراد رشد و نمو گیاهان است. «زَوْجٍ»: صنف.

نوع. «بِهَيْجٍ»: زیبا و باطراوت. سرورآفرین و شادی‌بخش.

سرسبز و خرم. ]





وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِيَ مَن يُرِيدُ

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِينَ وَالنَّصِرَىٰ  
وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَمَن فِي  
الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ  
وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ ۗ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ۗ  
وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ ۗ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ۗ

هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ ۚ فَالَّذِينَ كَفَرُوا  
قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن تَارٍ يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ  
الْحَمِيمُ

يُصْهَرُ بِهِ ۗ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ

وَالَهُمْ مَقْلِعٌ مِّن حَدِيدٍ

كَلَّمَآ أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِّنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا  
عَذَابَ الْحَرِيقِ

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ  
تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُجَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِّن ذَهَبٍ  
وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ

این گونه روشن، ما قرآن را به صورت آیه‌های کاملاً واضح و آشکار فرو فرستاده‌ایم (تا وضوح و سادگی قرآن، حجتی بر مردم شود) و بی‌گمان خداوند (با این قرآن) هرکه را بخواهد هدایت و راهنمایی می‌کند. [«كَذٰلِكَ»: این گونه. مشارالیه می‌تواند انزال مذکور بعد از اسم اشاره بوده و یا انزال آیات بر پیغمبران پیشین مراد باشد. «آیات»: حال ضمیر (ه) است. «وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ»: این جمله خبر مبتدای محذوفی مثل (الأمر) بوده و تقدیر چنین است: الأَمْرُ أَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ. یا این که لامی مقدر شود و چنین باشد: لَانَ اللَّهَ ...]

قطعاً خداوند روز قیامت داوری خواهد کرد در میان مؤمنان و یهودیان و ستاره‌پرستان و مسیحیان و زرتشتیان و مشرکان، (و برحقّ و ناحقّ را بدانان می‌شناساند). مسلماً خداوند حاضر و ناظر بر هر چیزی است. [«الصّٰیئِیْنَ»: ستاره‌پرستان (نگا: بقره / ۶۲). «الْمَجُوسَ»: زرتشتیان. آتش‌پرستان. آنان کسانی هستند که به دو مبدأ خیر و شر یا نور و ظلمت معتقدند و خدای نیکبها را اهورامزدا، و خدای شر و ظلمت را اهریمن می‌دانند و آتش را احترام بسیار می‌گذارند. «شهید»: حاضر و ناظر.]

آیا ندیده‌ای و ندانسته‌ای که تمام کسانی که در آسمانها بوده و همه‌ی کسانی که در زمین هستند، و خورشید و ماه و ستاره‌ها و کوهها و درختان و جانوران و بسیاری از مردمان، برای خدا سجده می‌برند (و به تسبیح و تقدیس او مشغول و سرگرمند؟) و بسیاری از مردمان هم (غافل بوده و برای خدا سجده نمی‌برند و) عذاب ایشان حتمی است (و مستحقّ عقابند، و اینها در نزد پروردگارشان بی‌ارزش می‌باشند) و خدا هرکه را بی‌ارزش کند، هیچ کسی نمی‌تواند او را گرامی دارد (و مشمول عنایت و سعادت آسمانی کند. چرا که تنها این) خدا است که هر چیزی را که بخواهد انجام می‌دهد. [«يَسْجُدُ لَهُ ...»: (نگا: رعد / ۱۳ و ۱۵، اسراء / ۴۴). «الدّٰوٰبُّ»: جمع دابّه، هر نوع حیوان و جاننداری (نگا: بقره / ۱۶۴).]

اینان که دو دسته‌ی مقابل هم (مردمان، به نام مؤمنان و کافران) می‌باشند (و در آیه‌های متعدّد ذکری از ایشان رفته است) دربارهی (ذات و صفات) خدا به جدال پرداخته‌اند و به کشمکش نشسته‌اند. کسانی که کافرند، (خداوند برایشان آتش دوزخ را تهیه دیده، و انگار آتش آن) جامه‌هایی (است که به تن آنان چست بوده و) برای آنان از آتش بریده (و دوخته) شده است. (علاوه بر آن) از بالای سرهایشان (بر آنان) آب بسیار گرم و سوزان ریخته می‌شود. [«هذّٰانِ»: این دو گروه. مراد مؤمنان و کافران بوده که پیوسته در صفوف مختلف مبارزه با یکدیگرند. «خَصْمَانِ»: طرفین دعاوی. دو دسته مقابل هم. خصم برای یک نفر و بیشتر استعمال می‌گردد، و در اینجا مراد دسته و گروه است (نگا: ص / ۲۱). «يُصَبُّ»: ریخته می‌شود. «الْحَمِيمُ»: آب بسیار گرم و سوزان و جوشان.]

(این آب جوشان آن‌چنان در بدنشان نفوذ می‌کند که) آنچه در درونشان است بدان گداخته و ذوب می‌گردد، و هم پوستهایشان. [«يُصْهَرُ»: ذوب و گداخته می‌گردد. پخته می‌شود. «الْجُلُودُ»: جمع جلد، پوستها.]

و تازیانه‌هایی از آهن برای (زدن و سرکوبی) ایشان (آماده شده) است. [«مَقْلِعٌ»: جمع مِقْمَعَةٌ، تازیانه. گرز. چکش چوگان مانندی که با آن بر سر فیل می‌زنند.]

هر زمان که دوزخیان بخواهند خویشتن را از غم و اندوه عظیم آتش برهانند، بدان برگردانده شوند (و آمرانه بدیشان گفته‌شود:) بچشید عذاب سوزان را. [«مِنْ غَمٍّ»: از غم عظیمی از غمهای آتش. در این صورت (مِنْ غَمٍّ) بدل از ضمیر (ها) می‌باشد. به سبب غم بزرگ حاصل از آن. «و ذُوقُوا»: در آن (بدیشان گفته شود) حذف است و عطف بر (أُعِيدُوا) است و تقدیر چنین است: أُعِيدُوا فِيهَا، وَ قِيلَ لَهُمْ: ذُوقُوا (نگا: سجده / ۲۰).]

(این حال گروه اول، یعنی کافران در قیامت است. اما گروه دوم که مؤمنانند) خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به باغهایی (از بهشت) داخل می‌گرداند که در زیر (درختان و کاخهای) آن رودبارها جاری است. آنان با دستبندهائی از طلا و مروارید زینت می‌یابند، و جامه‌هایشان در آنجا از حریر است. [«يُجَلَّوْنَ»: زینت داده می‌شوند. از مصدر (تَحْلِيَةٌ) به معنی آراستن، و از ماده (حلی). «أساورُ»: (نگا: کهف / ۳۱). «مِنَ أَسَاوِرَ مِّنْ ذَهَبٍ»: حرف (مِن) نخست برای بیان جنس، و دومی برای تبعیض است. «لؤلؤاً»: درّ. مروارید. عطف بر محلّ (مِنَ أَسَاوِرَ) است.]



**وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ**

**إِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَكْبِفِ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ**

**وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ**

**وَإِذْنِ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكِ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ**

**لِيَشْهَدُوا مَنَفِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْأَبْيَاسَ الْفَقِيرَ**

**ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ**

**ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعِظْمُ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ ۗ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَمَ إِلَّا مَا يُنْتَلَىٰ عَلَيْكُمْ ۗ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ**

آنان به سوی (گفتن) سخنان زیبا، و راه (انجام کارهای) پسندیده رهنمود می‌گردند. [«هُدُوا»: راهیاب و رهنمود می‌گردند. «الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ»: سخنان زیبا و پسندیده. مراد سخنان روح‌پرور و نشاط‌آور و لبریز از صفا و صمیمیت و معنویت است. یا سخنانی که دالّ بر تقدیس خدا و بیانگر اعتراف به فضل او است (نگا: یونس / ۱۰، فاطر / ۳۴ و ۳۵). «الْحَمِيدِ»: پسندیده. بایسته. «صِرَاطِ الْحَمِيدِ»: راه بایسته. مراد انجام افعال نیکو است. برخی (الحمید) را به معنی خدای ستوده دانسته‌اند. در این صورت معنی چنین می‌شود: آنان به سوی سخنان زیبایی (که روح را در مدارج کمال سیر می‌دهد) رهنمود می‌شوند، و به راه خدای شایسته ستایش هدایت می‌گردند (تا بدانجا که به آخرین درجه قرب یزدانی و لذات روحانی می‌رسند). برخی معنی آیه را مربوط بدین جهان دانسته و گفته‌اند: مؤمنان در این جهان به سوی سخنان زیبا (که توحید است) رهنمود می‌گردند، و به سوی راه خدا (که اسلام است) سوق داده می‌شوند.]

بی‌گمان کسانی که کفر می‌ورزند و (مردمان را) از راه خدا (که دین اسلام است) و (مؤمنان را) از (ورود به) مسجدالحرام باز می‌دارند که (مگه است و ما) آن را برای همه‌ی مردمان، اعم از کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند و یا از نقاط دیگر بدان وارد می‌شوند، یکسان (حرم امن و امان و محلّ مراسم حج و عمره) نموده‌ایم، همچنین کسانی که با توسل به ظلم (از حدّ اعتدال خارج می‌شوند و) در آن سرزمین مرتکب خلاف می‌گردند، عذاب دردناکی بدیشان می‌چشانیم. [«الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»: مراد مگه است که به سبب اهمّیت فراوان مسجدالحرام، از مکه بدان تعبیر شده است. «سَوَاءً»: برابر و یکسان. مفعول دوم است. «الْعَاكِفُ»: ساکن. مقیم. فاعل (سَوَاءً) می‌باشد. «الْبَادِ»: از بادیه آینده. مراد زوَار و حجاجی است که از اطراف و اکناف به مگه می‌آیند. اصل آن (البادی) است. «بِالْحَادِ»: إلحاد به معنی انحراف از حد اعتدال است. مفعول‌به است و حرف (ب) در اوّل آن زائد است (نگا: مریم / ۲۵). «بِظَلْمٍ»: ستمگرانه. به سبب ظلم. «مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظَلْمٍ»: هرکس در آنجا از روی ستم مرتکب کج‌روی و انحراف شود. هرکس در آنجا منحرفانه و ستمگرانه مرتکب هرگونه گناهی شود. مفعول فعل (یُرِدْ) یا محذوف است که (شئیناً) است، و حرف (ب) برای ملابسه می‌باشد، یا این که این حرف زائد است و إلحاد مفعول است. (بِظَلْمٍ) حال یا بدل (بِالْحَادِ) بوده و جنبه تأکید را دارد.]

(ای پیغمبر! به خاطر بیاور) زمانی را که محلّ خانه‌ی کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم و (پایه‌های قدیمی) آن را بدو نمودیم (و دستور دادیم به بازسازی آن بپردازد. هنگامی که خانه‌ی کعبه آماده شد، به ابراهیم خطاب کردیم که این خانه را کانون توحید کن و) چیزی را انباز من منمای و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع برندگان و سجده برندگان (از وجود بتان و مظاهر شرک و از هرگونه آلودگی ظاهری و معنوی دیگر) تمییز و پاکیزه گردان. [«بَوَّأْنَا»: آماده‌ساختیم. وارد کردیم. شناسانددیم. «بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ»: جای کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم. مکان قدیمی کعبه را به ابراهیم نشان دادیم. ابراهیم را به محلّ کعبه رساندیم. «شئیناً»: مفعول‌به یا مفعول مطلق است. «الطَّائِفِينَ»: طواف کنندگان دور کعبه. «الْقَائِمِينَ»: ایستادگان در نماز. «الرُّكَّعِ»: رکوع برندگان در نماز. «السُّجُودِ»: سجده‌برندگان در نماز. این سه واژه اشاره دارند به سه رکن از ارکان مهمّ نماز که قیام و رکوع و سجود است، و لذا ذکر آنها کنایه از خود نماز است. یادآوری: از آنجا که مکتب ابراهیم خلیل و محمّد مصطفی و همه انبیاء یکی است (نگا: آل‌عمران / ۹۵، یوسف / ۳۸، نحل / ۱۲۳) فرمان (لا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ ...) در این آیه، و (إِذْنِ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ ... و ...) و احکام مترتب بر آن، متوجه خاتم‌الانبیاء بوده است (تفسیر المنتخب، حج / ۲۷) و این است که در سال فتح مکه بتها سرنگون و کعبه از لوث اصنام زدوده می‌گردد (نگا: تفسیر أضواء البیان، حج / ۲۶). لذا آیات بعدی خطاب به پیغمبر اسلام است (نگا: تفسیر ابن کثیر، حاشیه کازرونی بر تفسیر بیضاوی). در این صورت عطف بر جمله مقدری مثل: اِقْتَدَاْ بِإِبْرَاهِيمَ است.]

(ای پیغمبر!) به مردم اعلام کن که (افراد مسلمان و مستطیع)، پیاده، یا سواره بر شتران باریک اندام (ورزیده و چابک و پرتحمل، و مرکبها و وسائل خوب دیگری) که راههای فراخ و دور را طی کنند، به حج کعبه بیایند (و ندای تو را پاسخ گویند). [«إِذْنِ»: اعلام کن. آگهی کن. «رجالاً»: جمع راجل، پیادگان. حال است. «ضامر»: شتر لاغر و باریک اندام. مراد استفاده از مرکبهای قوی و دارای عضلات سفت و محکمی است که تاب تحمل بیابانهای خشک و سوزان و بی‌آب و علف را داشته باشند. «رجالاً وَ عَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ»: مراد استفاده از هرگونه امکانات، برای شرکت در این فریضه مهمّ است. «فَجَّ عَمِيقٍ»: راه فراخ. راه دور (نگا: انبیاء، / ۳۱، نوح / ۲۰).]

(آنان به این سرزمین مقدّس بیایند) تا منافع خویش را با چشم خود ببینند (و به سود مادی و معنویشان برسند و ناظر فوائد فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و اخلاقی حج باشند)، و در ایام معینی که (روز عید قربان و ذو و یا سه روز بعد از آن است، به هنگام ذبح قربانی) نام خدا را بر چهارپایانی (همچون بز و گوسفند و شتر و گاو) ببرند که خدا نصیب ایشان کرده است. پس (از ذبح حیوانات، ای حجاج) خودتان از (گوشت) آنها بخورید و بینوایان مستمند را نیز بخورانید. [«مَنَافِعَ»: مراد سود مادی همچون تجارت و بازرگانی، و سود معنوی همچون عبادت و عفو و مغفرت است. «ایامِ مَعْلُومَاتٍ»: چند روز معین و مشخص. مراد روز عید و دو روز یا سه روز بعد از آن است. برخی هم روز عرفه و روز عید و یک روز بعد از آن و بعضی هم ده روز ذی‌الحجه دانسته‌اند. «بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ»: چهارپایان اهلی (نگا: مانده / ۱). «فَكُلُوا مِنْهَا و ...»: معنی مستفاد از این بخش آیه، این است که گوشت قربانی باید به مصرفهای لازم برسد. دیگر گوشتهای قربانی در سرزمین منی بر روی زمین انداخته نشود تا گندیده و یا در زیر خاکها مدفون گردد. بلکه اگر نیازمندانی در آنجا و در آن زمان پیدا نشوند، باید گوشتها – در صورت امکان – هرگونه که شده است به مناطق دیگری حمل و به مصرف برسد. «الْبَاسِ»: سخت نیازمند. مستمند.]

بعد از آن باید آلودگیها (و چرک و کثافت، و زوائد بدن همچون مو و ناخن) را از خود برطرف سازند، و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده‌اند) وفا کنند، و خانه‌ی قدیمی و گرامی (خدا، کعبه) را طواف نمایند. [«لِيَقْضُوا»: قطع کنند. به پایان برسانند. برطرف سازند. «تَفَثٌ»: چرک و کثافت و آلودگی. از قبیل: موهای زائد و ناخن و عرق بدن. «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ»: مراد تقصیر است که از مناسک حج بشمار است و به دنبال از احرام به در آمدن انجام می‌پذیرد. «نُذُورَهُمْ»: مراد نذرهای حلال است. از قبیل: قربانیهای اضافی و صدقات و خیرات. «لِيَطَّوَّفُوا»: مراد طواف اضافه است که بعد از عرفه و از احرام به در آمدن انجام می‌پذیرد. «العتیق»: عتیق چیزی است که از نظر زمان یا مکان و یا مرتبه متقدّم باشد. آزاد (از تسلّط جباران و قلدران).]

آن (چیزی که گذشت، برنامه و مناسک حج بود) و هر کس اوامر و نواهی خدا را (به ویژه در مراسم و امور مربوط به حج) بزرگ و محترم دارد، از نظر خدا چنین کاری (در دنیا و آخرت) برای او بهتر است. (خوردن گوشت) چهارپایان (همچون شتر و گاو و بز و گوسفند) برای شما حلال گشته است، مگر (گوشت) آن چهارپایانی که (در قرآن) برایتان بیان می‌شود (همچون مردار و غیره). و از (پرستش) پلیدها، یعنی بتها دوری کنید، و از گفتن افتراء (بر مردم و بر خدا) بپرهیزید. [«ذلک»: این گونه اسما، اشاره، برای جداسازی دو نوع سخن از هم، و یا فاصله انداختن بخش پیشین سخنی از قسمت پسین آن به کار می‌رود (نگا: ص / ۵۵). خبر مبتدای محذوف است و تقدیر چنین است: أَلَأَمْ هُوَ ذَلِك. «حُرْمَاتِ»: مقدّسات. چیزهائی که نباید حرمت آنها پایمال شود. مراد مراسم و مناسک حج و به طور کلی احکام اوامر و نواهی خدا است (نگا: بقره / ۱۹۴). «عِنْدَ رَبِّهِ»: از نظر پروردگارش. در پیشگاه خداوندگارش. «إِلَّا مَا يُنْتَلَىٰ ...»: (نگا: مانده / ۳). «الرِّجْسَ»: ناپاک. پلید. در اینجا ناپاک و پلید معنوی مراد است و لذا با (الأوثان) یعنی بتان بیان و توضیح داده شده است. «من»: من بیانیّه است. «قَوْلَ الزُّورِ»: سخن باطل و بی‌اساس.]



**حُنْفَاءَ لِلّٰهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِۦٓ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَكَأَنَّمَا حَرَّمَ مِنَ السَّمَآءِ فَتَخَطَّفُهَا الطَّيْرُ**
**أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ**

**ذٰلِكَ ۙ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعْبِرَ اللّٰهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوٰی الْقُلُوْبِ**

**لَكُمْ فِيهَا مَنۢفِعٌ اِلٰىٓ اَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا اِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ**

**وَلِكُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لَّيَذْكُرُوْا اَسْمَ اللّٰهِ عَلٰى مَا رَزَقَهُمْ مِّنۢ بَهِيمَةً اَلۡاَنۡعَمِ ۙ فَاِلٰهُكُمۡ اِلٰهُٗٓ وَاحِدٌ فَلَهُۥٓ اَسۡلِمُوْا وَبَشِّرِ الْمُحۡبِتِيْنَ**

**وَلِكُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لَّيَذْكُرُوْا اَسْمَ اللّٰهِ عَلٰى مَا رَزَقَهُمْ مِّنۢ بَهِيمَةً اَلۡاَنۡعَمِ ۙ فَاِلٰهُكُمۡ اِلٰهُٗٓ وَاحِدٌ فَلَهُۥٓ اَسۡلِمُوْا وَبَشِّرِ الْمُحۡبِتِيْنَ**

**وَالَّذِيْنَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَّتْ قُلُوْبُهُمْ وَالصَّٰرِيْنَ عَلٰى مَا اَصَابَهُمْ وَالْمُقِيْمِي الصَّلٰوةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنۡفِقُوْنَ**

**وَالَّذِيْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنۢ شَعْبِرٍ اللّٰهُ لَكُمْ فِيْهَا حَيْرٌۭٓ فَاذْكُرُوْا اَسْمَ اللّٰهِ عَلَيَّهَا صَوَافٍ ۙ فَاِذَا وَجَبَتْ جُنُوْبُهَا فَكُلُوْا مِنْهَا وَاَطَعِمُوْا اَلۡفَنَاحِ وَالْمُعَتَّرِ ۙ كَذٰلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ**

**لَنْ يَنَالَ اللّٰهُ لُحُوْمَهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَا كُنَّ يَنَالُهُ التَّقْوٰى مِنْكُمْ ۙ كَذٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوْا اللّٰهُ عَلٰى مَا هَدٰلَكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِيْنَ**

**لَنْ يَنَالَ اللّٰهُ لُحُوْمَهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَا كُنَّ يَنَالُهُ التَّقْوٰى مِنْكُمْ ۙ كَذٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوْا اللّٰهُ عَلٰى مَا هَدٰلَكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِيْنَ**

**لَنْ يَنَالَ اللّٰهُ لُحُوْمَهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَا كُنَّ يَنَالُهُ التَّقْوٰى مِنْكُمْ ۙ كَذٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوْا اللّٰهُ عَلٰى مَا هَدٰلَكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِيْنَ**

**لَنْ يَنَالَ اللّٰهُ لُحُوْمَهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَا كُنَّ يَنَالُهُ التَّقْوٰى مِنْكُمْ ۙ كَذٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوْا اللّٰهُ عَلٰى مَا هَدٰلَكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِيْنَ**

**لَنْ يَنَالَ اللّٰهُ لُحُوْمَهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَا كُنَّ يَنَالُهُ التَّقْوٰى مِنْكُمْ ۙ كَذٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوْا اللّٰهُ عَلٰى مَا هَدٰلَكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِيْنَ**

حَقَّوْا و مخلص خدا باشید، و هیچ گونه شرکی برای خدا قرار ندهید. زیرا کسی که برای خدا انبازی قرار دهد، انکار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حنیض کفر) از آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرندگان (تکه‌های بدن) او را می‌ریزند، یا این که تندباد او را به مکان بسیار دوری (و دره‌ی ژرفی) پرتاب می‌کند (و وی را آن چنان بر زمین می‌کوبد که بدنش متلاشی و هر قطعه‌ای از آن به نقطه‌ای پرت می‌شود). [«حُنْفَاءَ»: جمع حَنِيف، حَقَّوْرِیَان و دوری گزیدگان از باطل. مخلصین (نگا: بقره / ۱۳۵، آل‌عمران / ۶۷ و ۹۵). حال ضمیر (و) در فعل (اِجْتَنَبُوا) است. «غَيْرَ»: عطف بر (حُنْفَاءَ) و حال است. «حَرَّ»: سقوط کرد. فرو افتاد. «السَّمَآءُ»: مراد آسمان ایمان است. شخص به هنگام سقوط از آن بر اثر اضطراب فراوان، احساس بی‌وزنی و بی‌ارچی در درون روح و جان خود می‌کند و خویشتن را بی‌پایگاه می‌بیند. «الطَّيْرُ»: مراد پرندگان هواها و هوسها است که افکار شخص را پربیشان می‌سازند. «تَهْوَى بِهِ»: او را پرت می‌کند. وی را به پائین می‌اندازد. «الرَّيْحُ»: مراد ابلیس ملعون است که کافر را در وادی ضلالت سرگردان و ویلان می‌سازد و هلاک و تبااهش می‌نماید. «سَحِيقٍ»: بسیار ژرف. دور افتاده و پرت.]

(مطلب) چنین است (که گفته شد)، و هر کس مراسم و برنامه‌های الهی را بزرگ دارد (و از جمله مناسک حج را گرامی‌شمارد)، بی‌گمان بزرگداشت آنها نشانه‌ی پرهیزکاری دله‌ا (و خوف و هراس از خدا) است. [«ذٰلِكَ»: (نگا: حج / ۳۰). «شَعَابِرَ»: (نگا: بقره / ۱۵۸، مائده / ۲). «فَاِنَّهَا»: شعائر و مناسک. حیوانات قربانی.]

در این حیوانات قربانی، منافع (دنیوی از قبیل سوار شدن و بار کردن و استفاده از شیر و پشم و تولید مثل آنها برایتان آزاد) است تا زمان معین (که روز ذبح آنها است) و بعد هم که در کنار خانه‌ی قدیمی و گرامی (کعبه، یعنی در قربانگاه منی و دیگر جاهای حرم) آماده گردیدند (و ذبح شدند، شما می‌توانید از منافع مادی و معنوی آنها برخوردار شوید). [«لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ ...»: مراد این است که استفاده از فرآورده‌های حیوانات قربانی آزاد است. یا این که: در مراسم و مناسک، سود شما است. «اَجَلٍ مُّسَمًّى»: وقت مشخص. مراد روز ذبح است. «مَحِلُّهَا»: حلال بودن ذبح، یا محلّ و یا زمان حلال بودن ذبح حیوان قربانی. یا این که: محلّ مردم از احرامشان تا کعبه است. یعنی پس از مناسک، کعبه را طواف می‌کنند. «اِلَى الْبَيْتِ»: حرف (الی) به معنی (عند) یعنی نزد، و مراد از بیت، کل حرم است.]

(قربانی تنها منحصر به شما مسلمانان نبوده، و بلکه) ما برای هر ملّتی (که پیش از شما به خدا ایمان داشته‌اند) قربانی را (که سمبل آمادگی انسان برای فدا شدن در راه خدا است) مقرر کرده‌ایم، تا به نام خدا چهارپایانی را ذبح کنند که خدا بدیشان عطا نموده است. خدای شما و ایشان خدای واحدی است (و برنامه‌ی او هم برنامه‌ی واحدی است. حال که چنین است) پس‌تسلیم (فرمان) او بوده، و (اعمالتان خالصانه برای او باشد. ای پیغمبر) مژده بده مخلصان متواضع (در برابر فرمان خدا) را (به بهشت و پاداش فراوان آفریدگارشان). [«مُنَسَكًا»: عبادت. در اینجا به قرینه (لَيَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ ...) مراد قربانی، یعنی ذبح حیوان برای فقرا، است. «اَسْلَمُوا»: مخلص شوید. منقاد و مطیع شوید. «الْمُحْتَبِيْنَ»: افراد متواضع و مقرّ به بندگی و مطمئن از ایمان خود (نگا: هود / ۲۳، حج / ۵۴). ایمانداران خاضع و خاکی.]

آنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود (به خاطر درک مقام باعظمت یزدان) دل‌هایشان به هراس می‌افتد، و در برابر مصائبی که گریبانگیرشان می‌گردد، شکیبایی پیش می‌گیرند (و ایستادگی می‌کنند، چرا که تسلیم فرمان قضا و قدرند)، و نماز را چنان که باید می‌خوانند، و از اموالی که بدیشان عطا کرده‌ایم (در کارها و راههای خیر) صرف می‌کنند. [«وَجِلَّتْ»: به خوف و هراس افتاد (نگا: انفال / ۲، حجر / ۵۲ و ۵۳).]

ما (ذبح) شتران (چاق و فربه، و دیگر چهارپایان) را (در حج) برای شما از جمله‌ی مراسم و مناسک (دین و نشانه‌های آنین) الهی قرار داده‌ایم، و در چنین حیواناتی خیر (دنیا و اجر آخرت) شما است. پس در حالی‌که به صف ایستاده‌اند (و دستها و پاها را جفت هم کرده‌اند و آماده‌ی ذبح می‌باشند) نام خدا را بر آنها ببرید (و به نام خدا ذبحشان کنید)، و هنگامی‌که (نقش زمین شدند و) بر پهلوهایشان افتادند، خودتان (اگر خواستید) از گوشت آنها بخورید و به مستمند (غیر گدا) و به فقیر (گدا پیشه) بخورانید. این گونه (که می‌بینید) شتران را رام و مطیع شما کرده‌ایم تا این که (از الطاف کریمانه و انعام بزرگوارانه‌ی آفریدگار خود) سپاسگزاری کنید. [«الْبَدَنِ»: جمع بَدَنَه. شتران چاق و فربه و تنومند. مفعول فعل مقدری است که فعل مذکور بعد از آن، یعنی (جَعَلْنَاهَا) بیانگر آن است. «صَوَافٍ»: جمع صَافَه، برپا ایستاده و صف کشیده، دستها و پاها را جفت کرده و دراز کشیده. از لحاظ نحوی حال است و از نظر صرفی غیر منصرف. «وَجِبَتْ»: فرو افتاد. نقش زمین گردید. «جُنُوبٍ»: جمع جنب، پهلوها. «الْفَنَاحِ»: مستمندی که عقیق‌النفس است و دست تکذی دراز نمی‌کند، و یا این که بدانچه بدو دهند راضی می‌گردد و العاج و اصرار نمی‌کند. «الْمُعَتَّرَ»: فقیری که آشکارا دست تکذی دراز و با العاج و اصرار از طرف درخواست می‌کند. «كَذٰلِكَ»: این گونه. مثل چنین. نعت مصدر محذوفی است و در اصل چنین است: سَخَّرْنَاها لَكُمْ تَسْخِيْرًا كَذٰلِكَ.]

گوشتها و خونهای قربانیها (که مظاهر و صور ظاهری هستند، به هیچ وجه مورد توجه خدا نبوده و) هرگز به خدا نمی‌رسد (و موجب رضای او نمی‌گردد) و بلکه پرهیزکاری (و ورع و اخلاص) شما بدو می‌رسد (و رضا و خوشنودیش را کسب می‌کند). این گونه که (می‌بینید) خداوند حیوانات را مسخّر شما کرده است تا خدا را به خاطر این که هدایتتان نموده است (و به سوی انجام اعمال نیکو رهنمودتان کرده است) بزرگ دارید و (سپاسگزار الطاف او باشید. ای پیغمبر!) نیکوکاران را (به پاداش عظیم و لطف عمیم خدا) مژده بده. [«لَنْ يَنَالَ اللّٰهُ ...»: این آیه اشاره بدان دارد که خداوند گوشت و خون قربانیهائی را نمی‌پذیرد که از تقوا و پرهیزکاری و نیّت خالص و درست سرچشمه نگیرد. «لَتُكَبِّرُوْا»: تا این که تکبیر گوئید و بزرگ دارید. «علی ما هَدٰكُم»: به خاطر این که به کارهای خیری همچون قربانی و انجام مناسک حج رهنمودتان کرده است.]

خداوند دفاع می‌کند از مؤمنان (و به سبب ایمانشان پیروزشان می‌گرداند). چرا که مسلماً خداوند خیانت پیشگان کافر را دوست نمی‌دارد (و دوستان مؤمن خود را در دست خیانتکاران ملحد رها نمی‌سازد). [«خَوَانَ»: بسیار خیانتکار. صیغه مبالغه خائن است (نگا: نساء / ۱۰۷). «كُفُوْرٍ»: شدیدالکفر. بس کفرپیشه. صیغه مبالغه کافر است. استعمال صیغه مبالغه (خَوَانَ) و (كُفُوْر) متوجّه مبالغه در نفی محبّت است (نگا: آل‌عمران / ۱۸۲). چرا که خداوند هیچ گونه خائنی (نگا: انفال / ۵۸) و کافری (نگا: آل‌عمران / ۳۲) را دوست نمی‌دارد.]

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ بِغَيْرِ حَقِّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدِمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَاتَوْا الرَّكْعَةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ

وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ

وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ ۗ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ

فَكَأَيِّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ ءَادَانٌ يُسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ

اجازه (ی دفاع از خود) به کسانی داده می‌شود که به آنان جنگ (تحمیل) می‌گردد، چرا که بدیشان ستم رفته است (و آنان مَدَت‌های طولانی در برابر ظلم ظالمان شکیبایی ورزیده‌اند و خون دل خورده‌اند) و خداوند توانا است بر این که ایشان را پیروز کند. [«أُذِنَ»: اجازه داده شده است. «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ ...»: خدا به کسانی که بدیشان حمله و تعدّی می‌شود اجازه دفاع از خود داده است (نگا: بقره / ۱۹۰)].

همان کسانی که به ناحق از خانه و کاشانه‌ی خود اخراج شده‌اند (و از مکه وادار به هجرت گشته‌اند) و تنها گناهشان این بوده است که می‌گفته‌اند پروردگار ما خدا است! اصلاً اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دفع نکند (و با دست مصلحان از مفسدان جلوگیری ننماید، باطل همه‌جاگیر می‌گردد و صدای حق را در گلو خفه می‌کند، و آن وقت) دیرهای (راهبان و تارکان دنیا) و کلیساهای (مسیحیان) و کنشتهای (یهودیان)، و مسجدهای (مسلمانان) که در آنها خدا بسیار یاد می‌شود، تخریب و ویران می‌گردد. (اما خداوند بندگان مصلح و مراکز پرستش خود را فراموش نمی‌کند) و به طور مسلّم خدا یاری می‌دهد کسانی را که (با دفاع از آئین و معابد) او را یاری دهند. خداوند نیرومند و چیره است (و با قدرت نامحدودی که دارد یاران خود را پیروز می‌گرداند، و چیزی نمی‌تواند او را درمانده کند و از تحقق وعده‌هایش جلوگیری نماید). [«دَفْعُ»: برگرداندن. جلوگیری نمودن (نگا: بقره / ۲۵۱)]. «صَوَامِعُ»: جمع صَوْمَعه، دیرها. محلّ رهبانیت راهبان که اسلام آن را منسوخ کرده است (نگا: حدید / ۲۷). «بِيَعٌ»: جمع بیعَة، کلیساها. «صَلَوَاتٌ»: جمع صلاَة، معرَب واژه عبری (صَلُوقًا)، معابد یهودیان، کنشتها. «يُذَكَّرُ فِيهَا ...»: مرجع (ها) می‌تواند (مساجد) یا این‌که معابد به طور کلی باشد. ]

(آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده‌ی یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و امر به معروف، و نهی از منکر می‌نمایند، و سرانجام همه‌ی کارها به خدا برمی‌گردد (و بدانها رسیدگی و دربار‌ه‌ی آنها داوری خواهد کرد، همان گونه که آغاز همه‌ی کارها از ناحیه‌ی خدا است). [«إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي ...»: اگر ایشان را تسلّط و تصرف دهیم و قدرتشان بخشیم (نگا: انعام / ۶، اعراف / ۱۰)]. «لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»: سرنوشت کارها به دستور و فرمان خدا بستگی دارد و هر که را بخواهد غالب، و هرکه را بخواهد مغلوب می‌گرداند. کارها عاقبت به دادگاه الهی برگشته و مورد بررسی واقع می‌گردد. ]

ابراهیم و لوط در برابر اعدای خود ایستادند. (تفسیر قرآن مجید، ج ۱، ص ۱۰۰)

ای پیغمبر! در برابر اذیت و آزار و یاوه‌گوئی مردمان غمگین و ناراحت مباش). اگر تو را تکذیب می‌کنند (کار تازه‌ای نیست) پیش از اینان نیز قوم نوح (نوح را) و قوم عاد (هود را) و قوم ثمود (صالح را اذیت و آزار رسانده و) تکذیب کرده‌اند. [«كَذَّبَتْ»: فاعل آن اسم جمع (قوم) و مفعول آن به سبب کمال ظهور محذوف است. ]

ابراهیم و لوط در برابر اعدای خود ایستادند. (تفسیر قرآن مجید، ج ۱، ص ۱۰۰)

و همچنین قوم ابراهیم (ابراهیم را) و قوم لوط (لوط را).

ابراهیم و لوط در برابر اعدای خود ایستادند. (تفسیر قرآن مجید، ج ۱، ص ۱۰۰)

و اهل مدین (پیغمبر خود شعیب را تکذیب نموده‌اند) و (بالآخره سایر پیغمبران اذیت و آزار دیده‌اند و تهدید و تکذیب شده‌اند و از جمله توسط فرعون و فرعونیان) موسی (هم) تکذیب شده است (و درد و رنج و شکنجه و آزاری را دیده که تو دیده و خواهی دید). اما کافران (آزاررسان و اقوام بی‌ایمان) را مدتی مهلت داده‌ام و (فوراً به گناهانشان نگرفته‌ایم، تا بلکه به خود آیند و فرمان حق را پذیرا گردند، ولیکن وقتی که آنان به افتراء پرداخته و به آزار و تکذیب پیغمبران خود ادامه داده‌اند) آن گاه ایشان را گرفتار (انواع عذاب) نموده‌ام. (در آیات متعدّد قرآنی باید دیده باشی) عاقبت چگونه کارشان را ناپسند شمرده‌ام (و زشتی آن را با تازیان‌های عقاب بدیشان نموده‌ام؟). [«أَصْحَابُ مَدْيَنَ»: اهل شهر مدین، یعنی قوم شعیب (نگا: اعراف / ۸۵). «أَمَلَيْتُ»: مهلت داده‌ام (نگا: آل‌عمران / ۱۷۸). «أَخَذْتَهُمْ»: ایشان را گرفتار عقاب کرده‌ام (نگا: آل‌عمران / ۱۱، اعراف / ۹۶، عنکبوت / ۴۰). «نَكِيرِ»: زشت دانستنم و ناپسندیدنم. نکیر به معنی انکار بوده و اشاره دارد به این‌که خداوند نعمت را به تقمت، سلامت را به هلاکت، آبادانی را به ویرانی، و سعادت را به شقاوت تبدیل فرموده است. ]

چه بسیار شهرها و آبادیهای که آنجاها را نابود کرده‌ایم، و به سبب ستمگری (ساکنانشان) فرو تپیده و برهم ریخته است، و چاههای که بی‌استفاده رها گشته است، و کاخهای برافراشته و استواری که بی‌صاحب و متروک مانده است. [«فَكَأَيِّنَ ...»: چه بسیار. چه زیاد. «قَرْيَةٍ»: اشاره به ساکنان ستمگر آبادیها دارد (نگا: نساء / ۷۵، انبیاء / ۶ و ۱۱ و ۷۴ و ۹۵). «خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا»: (نگا: بقره / ۲۵۹، کهف / ۴۲). «مَشِيدٍ»: استوار. برافراشته. آراسته (نگا: نساء / ۷۸)].

ابراهیم و لوط در برابر اعدای خود ایستادند. (تفسیر قرآن مجید، ج ۱، ص ۱۰۰)

آیا در زمین به سیر و سفر نپرداخته‌اند تا (از دیدن آثار گذشتگان و مشاهده‌ی ویرانه‌های کاخهای ستمگران) دل‌های به هم رسانند که بدانها (وظیفه‌ی خود را در قبال دعوت حق درک و) فهم کنند، و گوشهائی داشته باشند که بدانها (اخبار جباران، و ندای وجدان، و فرمان یزدان را) بشنوند؟ چرا که این چشمها نیستند که کور می‌گردند، و بلکه این دل‌های درون سینه‌ها هستند که نایبنا می‌شوند. [«أَذَانٌ»: جمع اُذُن، گوشها. «تَعْمَى»: کور می‌گردد و نمی‌بیند. «الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»: جار و مجرور (فِي الصُّدُورِ) جنبه تأکید را دارد. چرا که مکان قلبها سینه‌ها است. همان گونه که خواهیم گفت: رَأَيْتُهُ بِعَيْنِي. سَمِعْتُهُ بِأُذُنِي (نگا: انعام / ۲۵ و اسراء / ۴۶)].



وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا

عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ

وَكَايِنٍ مِّنْ قَرْيَةٍ أُمَلِّتْ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتَهَا وَإِلَى

الْمَصِيرِ

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِيْ ءَايَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

الْجَحِيْمِ

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى

أَلْقَى الشَّيْطٰنُ فِيْ أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطٰنُ

ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ ءَايَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطٰنُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ

وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّٰلِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ

فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَى صِرَاطٍ

مُسْتَقِيمٍ

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيَةٍ مِّنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ

بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ

(ای پیغمبر! کافران، مسخره‌کنان) از تو می‌خواهند که هرچه زودتر عذابی را بر سر ایشان بیاوری (که آنان را از آن می‌ترسانی. این عذاب بدون شک گریبانگیرشان می‌گردد) و خداوند به هیچ وجه خلاف وعده نمی‌کند (و عذاب را گریبانگیرشان می‌سازد، هرچند سالها طول بکشد، اصلاً زمان نسبت به خدا مطرح نیست، و مثلاً در همین جهان) یک روز خدا، بسان هزار سالی است که شما می‌شمارید و به حساب می‌آرید. [«يَسْتَعْجِلُونَكَ»: عجولانه از تو می‌خواهند (نگا: انعام / ۵۷ و ۵۸، رعد / ۶). «إِنَّ يَوْمًا ...»: اشاره به این است که زمان نسبی است، و زمان با توجه به خدای ازلی و ابدی معنی ندارد، و لذا او برای رساندن عذاب شتاب نمی‌گیرد و عجله نمی‌کند.].

چه آبادیها و شهرهای بسیاری که با وجود این که (مردمانشان) ستمگر بوده‌اند، ما بدیشان مهلت داده‌ایم (و در عذابشان شتاب نکرده‌ایم، تا بلکه بیدار شوند و به سوی ما برگردند. ولی چون به ستمکاری و زشتکاری ادامه داده‌اند) بعدها ایشان را به عذاب گرفتار نموده‌ایم و (زیر ضربات مجازات گرفته‌ایم. پس ای کافران! به سبب تاخیر عذاب مغرور نشوید و بدانید که) برگشت (همگان در روز قیامت به سوی خداوند، و تمام خطوط منتهی) به من است (که خالق جهانم، همان گونه که آغاز از من بوده است). [«الْمَصِير»: مرجع. بازگشت.].

بگو: ای مردم! من تنها و تنها بیم‌دهنده‌ی آشکاری برای شما هستم و بس. (دیگر نه عقاب و عذاب شما در دست من است، و نه حساب و کتاب شما مربوط به من). [«نَذِيرٌ مُّبِينٌ»: بیم‌دهنده آشکار. بیم‌دهنده‌ای که بیانگر اوامر و نواهی آسمانی و روشن‌کننده حقائق از اباطیل باشد.].

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته بکنند، آموزش (بزدان شامل گناهان ایشان می‌شود) و رزق و روزی ارزشمند و پاک و فراوانی (در بهشت) دارند. [«رِزْقٌ»: روزی. فضل و نعمت. «کریم»: پاک و فراوان. ارزشمند.].

و کسانی که در راه مسابقه و مبارزه‌ی با قرآن، درباره‌ی (نادرست و ناپیژ جلوه دادن) آیه‌های ما به تلاش می‌ایستند، آنان ساکنان دوزخند. [«سَعَوْا فِي آيَاتِنَا»: تلاش و کوشش می‌کنند در راه باطل قلمداد کردن آیه‌های قرآنی ما. گاهی آن را سحر (نگا: سبأ / ۴۳) و زمانی آن را شعر (نگا: انبیاء / ۵) و چه بسا آن را افسانه‌های گذشتگان (نگا: انعام / ۲۵) می‌خوانند. «مُعَاجِزِينَ»: مبارزان. مسابقه‌دهندگان. درمانده‌کنندگان (نگا: سبأ / ۵ و ۳۸). حال ضمیر (و) در فعل (سَعَوْا) می‌باشد.].

ما پیش از تو رسولی و نبیی را نفرستاده‌ایم، مگر این که هنگامی که (آن رسول یا نبی آیات و احکام خدا را برای مردم) تلاوت کرده است اهریمن (با ایجاد وسوس و اباطیل در دل شتوندگان سست ایمان، و با پخش یابوه‌سرانی توسط ذرّیه و دارودسته‌ی خود) در تلاوت او القا، (شبهه) نموده است (و گاهی پیغمبران را شاعر، و زمانی ساحر، و وقتی ناقل افسانه‌ها و خرافات پیشینیان جلوه‌گر ساخته است). اما خداوند آنچه را که شیطان القا، نموده است (توسط تبلیغ و تبیین پیغمبران و دعوت و زحمت شبانه‌روزی پیروان ایشان در همه جا و همه آن) از میان برداشته است (و شبهات و ترهات اهریمنان انس و جان را از صفحه‌ی دل مردمان زدوده است) و سپس آیات خود را (در برابر سخنان ناروا و دلایل نابه‌جای نیرنگ‌بازان بی‌مایه و دسیسه‌بازان بی‌پایه) پایدار و استوار داشته است، زیرا که خدا بس آگاه (از کردار و گفتار و پندار شیطان و شیطان صفتان بوده و اهریمن و پیروان او را همیشه مهلت داده است تا به دسایس و وسوس خود بپردازند). [«رَسُولٌ»: پیغمبری که شرع جدید و برنامه ویژه‌ای را با خود بیاورد. «نَبِيٌّ»: پیغمبری که شرع جدید و برنامه ویژه‌ای را با خود نیاورد، و بلکه تنها عهددار تبلیغ و تقریر شرع و برنامه پیغمبران پیشین باشد، مانند انبیا: بنی‌اسرائیلی که در فاصله بین موسی و عیسی زیسته‌اند. «تَمَنَّى»: قرائت و تلاوت کرده است. آرزو کرده است و دوست داشته است. «أُمْنِيَّةٌ»: قرائت و تلاوت. امید و آرزو. اگر واژه (تمنّی) به معنی (خوانده است) و (أُمْنِيَّةٌ) به معنی (خواندن) در نظر گرفته شود معنی آیه چنان است که گذشت. ولی اگر (تمنّی) به معنی (آرزو کرده است) و (أُمْنِيَّةٌ) به معنی (آرزو) باشد، معنی آیه چنین می‌شود: ما پیش از تو رسولی و نبی‌ای را نفرستاده‌ایم، مگر این که هنگامی که (آن رسول یا نبی) آرزو کرده است (و تلاش نموده است که دعوتش در بین مردم با سرعت موفق و هرچه زودتر همه‌جا گستر شود) شیطان (انس و جن، مشکلات و موانعی در سر راه دعوت او با شایعه‌پراکنیها و یابوه‌سرانیها) پدید آورده است. اما خداوند آنچه را که شیطان پدید آورده است (توسط تبلیغ و تبیین پیغمبران و دعوت و زحمت شبانه‌روزی پیروان ایشان ... «يَنسَخُ اللَّهُ»: از میان برمی‌دارد و باطل می‌گرداند (نگا: انبیاء / ۱۸). «يُحْكِمُ»: محکم و استوار و ثابت و پایدار می‌دارد (نگا: رعد / ۱۷). «أَلْقَى، يَلْقَى»: مراد از القا، شیطان در آیه، ایجاد موانع در راه دعوت پیغمبران و بازداشتن مردم از پذیرش آئین آسمانی ایشان با دسانس و وسوس و شبهات است و بس (نگا: انعام / ۱۱۲، فصلّت / ۲۶، شعراء / ۲۲۱ و ۲۲۲). اما این که شیطان الفاظ و جملاتی را بر زبان پیغمبران و به ویژه رسول اکرم جاری و داخل در کتابهای آسمانی و از جمله قرآن کند، مخالف نصّ صریح آیات متعدد قرآن است که بیانگر عدم سلطه شیطان بر مؤمنان – چه رسد بر پیغمبران – است (نگا: ابراهیم / ۲۲، حجر / ۴۲، نحل / ۹۹ و ۱۰۰، اسراء / ۶۵). مگر نه این است که قرآن در حفظ و پناه یزدان است و جز وحی آسمانی سخنی در آن نیست؟ (نگا: حجر / ۹، فصلّت / ۴۲، نجم / ۳ و ۴).].

این وسوسه‌های شیطانی (و ایجاد مشکلات در راه دعوت آسمانی توسط مخالفان برنامه‌های یزدانی) بدان خاطر است که خداوند می‌خواهد آنها را آزمایش کسانی سازد که در دل‌هایشان بیماری (نفاق ریشه دوانده) است، و آزمون کسانی کند که سنگین دل (از کفر و ضلال) هستند، و مسلماً ستمگران (منافق و کافر نام، با برنامه‌های الهی به ویژه اسلام) عداوت عمیق و مخالفت سخنی داشته و دارند. [«فِتْنَةٌ»: آزمایش و آزمون. بلا و محنت. «الْقَاسِيَةُ»: سخت. سنگین. «فِتْنَةٌ لِلَّذِينَ ...»: (نگا: اسراء / ۶۰، مدثر / ۳۱). «قُلُوبُهُمْ»: فاعل (القَاسِيَةُ) است. «شِقَاقٌ»: عداوت. «بَعِيدٌ»: شدید. سخت. ریشه‌دار و تمام عیار.].

و این که عالمان و آگاهان بدانند که آنچه (پیغمبران به مردم می‌گویند) حق بوده و از جانب پروردگار تو است، پس باید بدان ایمان بیاورند تا دل‌هایشان بدان آرام گیرد و در برابرش تسلیم و خاضع شود. قطعاً خداوند مؤمنان را به راه راست رهنمود می‌نماید (و شبهه‌ها و وسوسه‌های شیطانی را در پرتو هدایت و وحی آسمانی بدیشان می‌شناساند و حیران و سرگردان‌شان نمی‌گذارد). [«أَنَّهُ»: مراد قرآن، یا همه چیزهائی است که به پیغمبران وحی شده است. اگر مرجع ضمیر (ه) قرآن باشد، چون اصل اصیل حقّی است که کفار و منافقان با آن دشمنی دارند، قبلاً نامی از آن نرفته است. «تُخْبِتُ»: خضوع و خشوع کند (نگا: هود / ۲۳، حج / ۳۴). «لِهَادِ الَّذِينَ ...»: اصل آن (لِهَادِي الَّذِينَ ...) است و در رسم‌الخط قرآنی یاء حذف شده است.].

کافران همواره درباره‌ی آن، (یعنی آنچه پیغمبران با خود آورده‌اند، به ویژه قرآن) در شکّ و تردید بسر خواهند برد تا این که وقت (مرگ) ایشان به نگاه فرا می‌رسد، و یا عذاب روز سترون، آنان را در بر می‌گیرد (که قیامت است و خیر و رحمتی، و خوشی و نعمتی برای ایشان به همراه ندارد). [«الَّذِينَ كَفَرُوا ...»: مراد اغلب کفار و افراد متعصب و کینه‌توز ملحد است؛ نه همه کافران. چرا که بسیاری در ادامه راه بیدار شده‌اند و به صفوف پیغمبران و پیروان ایشان پیوسته‌اند. «مَرِيَّةٌ»: شکّ و تردید. «السَّاعَةُ»: دم مرگ که نخستین مرحله و اولین منزل قیامت است (نگا: انعام / ۳۱). قیامت. «يَوْمٍ عَقِيمٍ»: روز نازا و سترون. یعنی قیامت که دیگر روزی به دنبال ندارد، و بی‌خیر و رحمت و راحت و خوشی برای کفار است (نگا: ذاریات / ۴۱).].



أَلْمَلِكِ يَوْمَئِذٍ ۗ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ ۚ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

لَيَدْخِلْنَهُمْ مُّدْخَلَ بَرٍّ طَيِّبٍ لَّيُؤْتُوهُ حِسَابًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ

ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوءٌ غَفُورٌ

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ۚ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً ۗ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

ملک و فرمانروائی در آن روز مال خدا است (و کسی نه مالک چیزی و نه صاحب قدرت و فرمانی است. در چنین روزی تنها) او است که میان بندگان خود فرمان می‌راند و داوری می‌نماید. کسانی که (در جهان عاجل) ایمان آورده باشند و کارهای پسندیده کرده باشند، (در جهان آجل) در باغهای پر نعمت (بهشت) بسر خواهند برد. [«الْمَلِكُ»: پادشاهی و فرمانروائی. دارائی. «جَنّٰتِ النَّعِيمِ»: (نگا: مانده / ۶۵، توبه / ۲۱، یونس / ۹).]

و کسانی که (در جهان عاجل) کافر بوده‌اند و آیات (خواندنی یا دیدنی) ما را تکذیب نموده و دروغ خوانده‌اند، عذاب خوارکننده‌ای خواهند داشت. [«آیات»: آیه‌های کتابهای آسمانی به ویژه آیات قرآن. نشانه‌های کون و مکان دال بر وجود یزدان.]

و کسانی که در راه خدا هجرت کرده‌اند و سپس (در میدان رزم) کشته شده‌اند و یا این که (به مرگ طبیعی) مرده‌اند، خدا جزا و نعمت زیبایی (و جایگاه و مقام توصیف‌ناپذیر و والائی) بدیشان عطاء خواهد کرد، چرا که خداوند بهترین نعمت‌رسان و دهنده‌ی خیر و عطاء (به دیگران) است. [«الَّذِينَ هَاجَرُوا ...»: مراد مهاجران صدر اسلام به طور خاص، و مهاجران همه ادیان در طول زمان به طور عام است. «رِزْقًا حَسَنًا»: عطاء زیبا و والا. مراد پاداش ویژه است، ولی جز خدا کسی ماهیت و مقدار آن را نمی‌داند. «الرَّازِقِينَ»: در اصل (رازق) به معنی روزی‌آفرین است، ولی در اینجا مراد از (رازق) عطاء کننده خیر و رساننده نعمت به دیگران است.]

خداوند چنین کسانی را به جایگاهی وارد می‌کند که از آن راضی و خوشنود خواهند بود. بی‌گمان خدا کاملاً آگاه (از اعمال این بندگان جان فدا، و) شکبیا است (و در پاداش دادن به مؤمنان، و کیفر رساندن به کافران عجله و شتاب نمی‌کند). [«مُدْخَلًا»: مکان دخول. مراد بهشت است که نیکان در آخرت بدان وارد می‌شوند.]

(مسأله) به همین منوال است. و هر فرد (مؤمنی که در برابر ستم و جنایتی که به او شده است) دست به ستم و جنایت زند به همان اندازه که بدو ستم و جنایت شده است و سپس دوباره به وی ستم و جنایت شود (و جنایتکار دیگر بار دست تعدّی دراز کند) حتماً خداوند او را (علیه متعدّی) یاری خواهد کرد (و کسی را پیروز می‌گرداند که تمام نیروی خود را برای دفاع در برابر ظالم بسیج می‌کند و باز هم از طرف ستمگر تحت ستم قرار می‌گیرد)، و خداوند بسیار عفوکننده و بس بخشاینده است (و کار به ظاهر ستم قصاص گیرنده را عفو، و لغزشهای او را می‌بخشاید). [«ذَلِكُ»: (نگا: حج / ۳۰). به همین منوال. این وعده‌ای است که به مهاجران داده‌ایم. «عَاقِبَ»: ستم و جنایت کرد. مراد قصاص کردن و انتقام گرفتن است که برای مشاکله لفظی، قصاص، عقاب نامیده شده است. «بُغِيَ عَلَيْهِ»: ستم و جنایت بدو شد (نگا: بقره / ۱۷۳، انعام / ۱۴۶).]

(مسأله) به همین منوال است (و این وعده از سوی خدای قادر توانا است. بلی) خدا که شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌گرداند (و از یکی می‌کاهد و بر یکی می‌افزاید و طبق نظام معینی چرخه‌ی زمان را به گردش می‌اندازد) و او شنوای (گفتار ستمدیدگان و) بینای (کردار ستمگران) است (و داد مظلومان را از ظالمان می‌گیرد). [«ذَلِكُ»: (نگا: حج / ۳۰). به همین منوال. این پیروزی. «يُولِجُ»: داخل می‌کند (نگا: آل عمران / ۲۷).]

(مسأله) به همین منوال است. و خداوند حق است و آنچه را که بجز او به فریاد می‌خوانند و پرستش می‌نمایند باطل است، و خداوند والامقام و بزرگواری است. [«ذَلِكُ»: به همین منوال. این پیروزی و این قدرت. «يَدْعُونَ»: پرستش می‌کنند. به فریاد می‌خوانند (نگا: یونس / ۱۰۶، انعام / ۵۶).]

(ای عاقل!) آیا نمی‌نگری که خداوند از (ابر) آسمان آب (باران) را فرو می‌آورد، و زمین (به وسیله‌ی آن، گیاهان گوناگونی از خود می‌رویاند (و) سبز و خرم می‌گردد؟ واقعاً خدا (با بندگان خویش) بسیار بالطف، و بس دقیق و آگاه است (در همه‌چیز، از جمله در تولید و تبخیر آب شیرین و آفرینش و پرورش بذر گیاهان، و بالیده و بارور کردن درختان). [«السَّمَاءِ»: مراد از آسمان، ابر آسمان است (نگا، اعراف / ۵۷، نور / ۴۳). «مُخْضَرَّةً»: سبز و خرم. پوشیده از گیاهان و درختان سبز.]

آنچه در آسمانها، و آنچه در زمین است، از آن خدا است، و تنها خدا غنی (بالذّات در عالم هستی و بی‌نیاز از کمک دیگران است، و) شایسته‌ی هرگونه حمد و ستایش (از جانب بندگان) می‌باشد. [«الْغَنِيُّ»: بی‌نیاز. خدا خالق و مالک همه‌چیز است و نیازی به بندگان و آفریدگان خود ندارد، و بلکه همهکس و همه چیز نیازمند بدو و لطف و وجود او است.]

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفَلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنْزِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَأَدْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ

وَإِنْ جَدَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُم بِشَرِّ مِّن ذَٰلِكُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

مگر نمی‌بینی (ای انسان) که یزدان (سبحان به سبب رحم و لطفی که نسبت به شما بندگان دارد، تمام مواهب و امکانات) چیزهائی را که در زمین است در اختیار و دسترس شما قرار داده است و همچنین کشتیها را با مشیت خود در حال حرکت در دریا، فرمانبردار شما کرده است، و (از این گذشته) خداوند نمی‌گذارد (سنگهای سرگردان و اشعه‌های کیهانی) آسمان بر زمین فرو افتد مگر (بدان اندازه که مورد نیاز بوده و) او اجازه دهد. واقعاً یزدان بسی مهربان و دارای مرحمت فراوان (در حق بندگان) است. [«سَخَّرَ لَكُمْ...»: (نگا: بقره / ۱۶۴، اعراف / ۵۴، رعد / ۲). «الْفَلَكَ تَجْرِي...»: (نگا: بقره / ۱۶۴). «يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ...»: مراد این است که خدا هریک از کرات آسمانی را در مدار خود به حرکت درآورده است و نیروی دافعه حاصل از گریز از مرکز را درست معادل نیروی جاذبه بین آنها قرار داده است تا هر یک در مدار خود به حرکت درآیند، بی آن‌که در فاصله‌های آنها دگرگونی حاصل بشود، و تصادم و برخوردی در میانشان روی بدهد. همچنین اتمسفر زمین را آن چنان آفریده است که اشعه‌های مرگبار کیهانی را برگرداند، و سنگهای سرگردان را بگدازد و متلاشی سازد.]

خدا کسی است که شما را زندگی بخشیده است (و جان به کالبدتان دمیده است) و بعد (از طیّ دوره‌ی حیات) شما را می‌میراند (و به خاک گورتان داخل می‌گرداند) و سپس (بار دیگر در رستاخیز) شما را زنده می‌کند (و برای محاسبه‌ی حسنات و سیئات، حیات نویتتان می‌بخشد). واقعاً (جای شگفت است که با وجود مشاهده‌ی این همه دلایل قدرت، و دیدن آثار نعمت، باز هم) انسان سخت منکر (بودن آفریدگار) و بسی ناسپاس (نعمتهای بیشمار پروردگار) است. [«كُفُورٌ»: بسیار نابور و بی‌ایمان. بس ناسپاس و ناشکر (نگا: هود / ۹، اسراء / ۲۷ و ۶۷).]

برای هر ملت‌ی برنامه‌ای (ویژه، جهت معاملات و عبادات، با توجه به شرائط زمان و مکان) قرار داده‌ایم که برابر آن رفته‌اند و بدان عمل کرده‌اند. (برای تو هم واپسین برنامه‌ی آسمانی را فرستاده‌ایم که ناسخ همهی برنامه‌های پیشین است و تا قیامت مردمان را بسنده است). پس باید درباره‌ی این امر با تو ستیزه نکنند (و مثلاً اهل کتاب گمان نبرند آنچه در تورات و انجیل است به عنوان برنامه‌ی شریعت ایشان را کافی و بسنده است. بلکه باید بدانند که حکم آنها به وسیله‌ی قرآن، لغو و منسوخ گردیده است). تو به سوی پروردگارت دعوت کن که (راه راست همین است که تو می‌پویی و) تو قطعاً بر راستای راه هدایتی. [«مَنْسَكًا»: مراسم شریعت. برنامه عبادت. مراد شیوه معاملات و کیفیت عبادات است که با توجه به ظروف و احوال، مختلف و متغیر بوده است؛ نه اصول عقائد و اصول اخلاق که در همه شریعتها و برنامه‌های انبیاء یکی بوده است (نگا: مائده / ۴۸، شوری / ۱۳). لذا برنامه عبادات و معاملات از بعثت موسی تا بعثت عیسی تورات، و از بعثت عیسی تا بعثت محمد – صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ – انجیل، و از بعثت محمد تا جهان باقی است قرآن می‌باشد و بقیه مردود و منسوخ هستند. «ناسکوه»: عاملین بدان. انجام دهندگان آن. «الامر»: کار و بار. مراد شریعت پیغمبر خاتم است.]

و اگر با تو به ستیز پرداختند، پس (با ایشان ستیزه مکن و بلکه) بگو: خدا از کارهائی که می‌کنید آگاه‌تر از هر کسی است (و آشنا به اباطیلی است که می‌گویند و مطلع از تحریفی است که نسبت به کتابهای آسمانی روا می‌دارید).

خداوند در روز رستاخیز میان شما درباره‌ی آنچه اختلاف می‌ورزید داوری می‌کند (و راهیاب را ثواب و گمراه را عقاب می‌دهد).

(ای عاقل!) مگر نمی‌دانی خداوند قطعاً مطلع است از همه‌ی چیزهائی که در آسمان و زمین است (و چیزی از اعمال و اقوال مردم بر او مخفی نمی‌ماند) و همه‌ی چیزها در کتابی (به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط است، و مسلماً این کار برای خدا ساده و آسان است. [«کتاب»: مراد لوح محفوظ است که همه چیز، حتی قرآن در آن نوشته شده است (نگا: انعام /

۵۹، حدید / ۲۲، بروج / ۲۱ و ۲۲). «یسیرٌ»: آسان. کم و ناچیز (نگا: یوسف / ۶۵).]

مشرکان بجز خدا چیزهائی را می‌پرستند که خدا (در هیچ یک از کتابهای آسمانی) دلیلی برای پرستش آنها نازل نکرده است، و از روی علم و آگاهی (ناشی از عقل هم) چنین نمی‌کنند (و بلکه تنها از روی تقلید از آباء و اجداد آنها را پرستش می‌نمایند و به خود ستم روا می‌دارند) و ستمگران را یاری و مددکاری نیست (اعم از بت و غیربت که ایشان را در روز قیامت از آتش دوزخ برهاند). [«سُلْطَانًا»: حجت و برهان (نگا: آل‌عمران / ۱۵۱، نساء / ۹۱ و ۱۴۴ و ۱۵۳).]

هنگامی که آیات واضح و روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، در چهره‌های کافران، اخم و تخم (و آثار کینه و خشم) را خواهی دید. بلکه (از شدت ناراحتی و کینه‌توزی) نزدیک است به کسانی حمله‌ور شوند که آیات ما را بر ایشان می‌خوانند (و صدای حق را به گوششان می‌رسانند). بگو: به بدتر از این (تنور کینه و خشم تافته از نزول آیات الهی) شما را خیر دهم و بیاباهانم؟ (آن چیز که بدتر از این شما را بدحال می‌کند و می‌سوزاند) آتش دوزخ است. آتشی که خداوند آن را به کافران وعده داده است و بدترین جایگاه است. [«بَيِّنَاتٍ»: جمع بینه، واضح و روشن. یعنی آشکارا بر عقائد حقه و احکام صادقه و بر بطلان عبادت ایشان دلالت دارند. حال (آیات) می‌باشد. «الْمُنْكَرُ»: زشت. مراد اخم و تخم و ترشرونی و چهره درهم کشیدن است. مصدر میمی است. «يَكَادُونَ يَسْطُونَ»: نزدیک است پا شوند و حمله‌ور گردند. «النَّارُ»: خبر مبتدای محذوف است و تقدیر چنین است: هی النَّارُ. یا این که مبتدا و خبر آن (وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا) است. «الْمَصِيرُ»: جایگاه (نگا: نساء / ۹۷ و

يَأْتِيهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُۥٓ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُۥٓ وَإِنْ يَسْلُبُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِٗٓ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَرْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمُ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِٓ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ

ای مردم! مثلی زده شده است (با دقت) بدان گوش فرا دهید. آن کسانی را که بغیر از خدا به کمک می‌خوانید و پرستش می‌نمائید، هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند، اگر هم همگان (برای آفرینش آن) دست به دست یکدیگر دهند. حتی اگر هم مگس چیزی را از آنان بستاند و برگیرد، نمی‌توانند آن را از او بازپس گیرند و برهانند. هم طالب (که مگس ناچیز است) و هم مطلوب (که بتان سنگی و یا معبودان دروغینند) درمانده و ناتوانند. [«مَثَلٌ»: ضرب‌المثل (نگا: بقره / ۲۶). «تَدْعُونَ»: به کمک می‌طلبید و به فریاد می‌خوانید. پرستش می‌کنید. «الَّذِينَ»: کسانی که. در اینجا بیشتر مراد بتها است. «لَا يَسْتَنْقِذُوهُ»: آن را نمی‌توانند برگردانند و برهانند.]

آنان خدای را آن گونه که باید بشناسند نشناخته‌اند (چرا که سنگها و دیگر آفریدگان عاجز و ضعیف را همتای خدا می‌سازند). به حقیقت خدا توانا (برهر کاری و) چیره (بر هر چیزی) است. (چرا که همه‌ی کائنات را آفریده‌است. او همچون بتان و معبودان دروغین نیست که بر آفرینش مگسی توانائی ندارند). [«مَا قَدَرُوا»: نشناخته‌اند (نگا: انعام / ۹۱).]

خداوند از میان فرشتگان پیام‌آورانی (همچون جبرئیل) را برمی‌گزیند (و به سوی انبیاء گسیل می‌دارد) و هم از میان انسانها پیغمبرانی (همچون موسی و عیسی و محمد) را (برمی‌گزیند و به سوی مردم می‌فرستد، و از کار همه‌ی آنان باخبر است) چرا که خداوند شنوا و بینا است. [«يَصْطَفِي»: برمی‌گزیند. «مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا»: انتخاب فرشتگان برای ابلاغ وحی به پیغمبران و کارهای دیگر جز آن است (نگا: فاطر / ۱، انعام / ۶۱).]

خداوند می‌داند آنچه را در پیش روی آنان است (که حال و آینده‌ی ایشان است) و می‌داند آنچه را که در پشت سر آنان است (و گذشته‌ی ایشان است) و همه‌ی کارها به خدا بازگردانده می‌شود (و مرجع کلیّه‌ی امور او است و همگان در برابرش مسؤول می‌باشند). [«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ ...»: (نگا: بقره / ۲۵۵). «تُرْجَعُ الْأُمُورُ»: (نگا: بقره / ۲۱۰).]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (برای آفریدگار خویش) رکوع (و کرنش برید)، و سجده کنید (و به خاک افتید)، و پروردگار خود را پرستش نمائید و کارهای نیک انجام دهید، تا این که رستگار شوید. [«ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا»: اشاره به اقامه نماز است. «لَعَلَّكُمْ»: تا این که شما.]

و در راه خدا جهاد و تلاش کنید آن گونه که شایسته‌ی جهاد و بایسته‌ی تلاش در راه او است (تا در میدان جهاد اصغر که نبرد با دشمنان دین است، و در پهنه‌ی جهاد اکبر که مبارزه با نفس اماره است، پیروز گردید). خدا شما را (از میان مردم برای یاری دین خود) برگزیده است (و به شما شخصیت و عظمت بخشیده است) و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است (و بلکه تکالیف و وظائفی مقرر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است. این دین همان) آئین پدرتان ابراهیم است. خدا شما را قبلاً (در کتابهای پیشین) و در این (واپسین کتاب) مسلمین نامیده است (و افتخار تسلیم در برابر فرمانهای الهی را به شما داده است و شما را الگو و اسوه‌ی حسنه‌ی ملت‌های دیگر کرده است) تا پیغمبر (با شهادت عملی خود) گواه بر شما باشد (و در روز قیامت رفتار و کردارش مقیاس سنجش اعمال شما مسلمانان گردد) و شما هم (با شهادت عملی خود) گواه بر مردمان باشید (و رفتار و کردارتان به عنوان امت نمونه، محک سنجش اعمال سایرین، و الگوی بارز خدایرستان راستین گردد). پس (برای حصول این منظور) نماز را بخوانید و زکات مال به در کنید و به خدا چنگ زنید که سرپرست و یاور شما او است، و چه سرور و یاور نیک و چه مددکار و کمک‌کننده‌ی خوبی است! [«اجْتَبَاكُمْ»: شما را برای نصرت دین و پیروزی آئین خود برگزیده است. «حَرَجٌ»: ضیق. مشقت (نگا: مائده / ۶، اعراف / ۲). «مِلَّةٌ»: دین. آئین. برابر قاعده اغراء، مفعول به فعل محذوفی است و تقدیر چنین است: اِلْزَمُوا مِلَّةَ ... اِتَّبِعُوا مِلَّةَ. یا بدل از محل جار و مجرور (فی‌الدین) است که منصوب به (ماَجَعَل) است. «أَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ»: خدا ابراهیم را پدر امت محمد (نامیده است با وجود این که همگان از نسل او نیستند. این بدان خاطر است که ابراهیم نیای رسول خدا بوده و او هم از لحاظ شفقت و رحمت همچون پدر امت خویش است (نگا: بقره / ۱۲۸، توبه / ۱۲۸). «هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ»: خدا شما را مسلمان نامیده است. مراد از (هُوَ) خدا است، به دلیل این که: فی هذا، یعنی در این کتاب که قرآن است، ابراهیم کاری و دخالتی ندارد. همچنین فاعل افعال (اجْتَبَاكُمْ) و (ماَجَعَل) خدا است. «مِن قَبْلُ»: مراد در کتابهای آسمانی پیشین و از جمله توسط ابراهیم. «فی هذا»: در این کتاب که قرآن است. «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»: مراد شهادت عملی است (نگا: بقره / ۱۴۳). یعنی: پیغمبر اسوه و الگوی شما امت محمدی است، و شما امت محمدی هم اسوه و الگوی مردم جهانید. چرا که محمد پیغمبر نمونه و شما نیز با داشتن والاترین آئین مقیاس و الگوئی برای سنجش شخصیت و فضیلت در میان همه امتها هستید. لذا پیدا است که چه مسؤولیت بزرگ و وظیفه سترگی بر عهده ما پیروان محمد است. پروردگارا به ما این توفیق و سعادت مرحمت فرما که سراپا تسلیم فرمان تو، و با چنگ زدن به قرآن، مردمی نمونه باشیم.]



۱

جز:۱۸

حزب

۱۳۷

۲۹۵ر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ

۲

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَشِعُونَ

۳

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ

۴

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ

۵

وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ

۶

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ

مَلُومِينَ

۷

فَمَنِ اتَّبَعِيَ وَرَأَىٰ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ

۸

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

۹

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

۱۰

أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ

۱۱

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

۱۲

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ

۱۳

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ

۱۴

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا أَلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا

الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا

ءَاخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

۱۵

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ

۱۶

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ

۱۷

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقٍ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ

غَافِلِينَ

مسلماً مؤمنان پیروز و رستگارند. [«أَفْلَحَ»: پیروز شد. به

آرزو رسید. رستگار گردید.].

کسانیند که در نمازشان خشوع و خضوع دارند. [«خَاشِعُونَ»: مراد کسانی است که دل به خدا می‌دهند و می‌دانند چه می‌گویند؛ چه می‌کنند. انگار در برابر پروردگار ایستاده‌اند و مؤذبانه او را می‌ستایند و متواضعانه از بارگاه کبریائی رسیدن به سعادت و دوری از شقاوت را می‌طلبند.].

و کسانیند که از (کردار) بی‌هوده و (گفتار) یاوه رویگردانند (و زندگی را جدی می‌گیرند؛ نه شوخی). [«اللَّغْوِ»: کردار بی‌هوده و گفتار یاوه. اعمال و اقوالی که در آن خیر و سودی نباشد.].

و کسانیند که زکات مال بدر می‌کنند. [«فاعِلُونَ»: انجام دهندگان. در اینجا پرداخت کنندگان مراد است.].

و عورت خود را حفظ می‌کنند. [«فُرُوجَ»: جمع فَرْج، عورت.].

مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت جای ملامت ایشان نیست. [«عَلَى»: در اینجا به معنی (عَن) است. «ما»: به معنی (مَنْ) و برای ذوی‌العقول است. «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُم»: مُلک یمین، کنیزان مراد است (نگا: نسا، / ۳ و ۲۴ و ۲۵). کنیز در گذشته بوده است و مرد می‌توانسته است از میان کنیزان خود کسانی را به همسری گیرد. اسلام در جنگ مشروع اجازه داده است مسلمانان از دشمنان برده بگیرند اگر دشمنان از میان مسلمانان مردمان را برده کنند. در غیر این صورت مسلمانان کسی را برده و کنیز نمی‌کنند (نگا: تفسیرالمتخب).].

اشخاصی که غیر از این (دو راه زناشویی) را دنبال کنند،

متجاوز (از حدود مشروع) بشمار می‌آیند (و زناکار می‌باشند). [«إِتَّبَعِيَ»: جست. طلیید. «الْعَادُونَ»: تجاوزگران. در گذرندگان از احکام خدا و حدود شریعت او.].

و کسانیند که در امانتداری خویش امین و در عهد خود بر سر پیمانند. [«أماناتهم»: مراد از امانت، هر آن چیزی است که شخص را بر آن امین دانسته باشند، اعم از تکالیف شرعی خدا یا اموال سپرده مردم. «عَهْدِهِم»: پیمان با خدا یا پذیرش دین او، و پیمان با مردم در مصالح جامعه مراد است. «راعون»: رعایت‌کنندگان. امانتداران و نگاه‌دارندگان عهد و پیمان.].

و کسانیند که مواظب نمازهای خود می‌باشند (و پیوسته آنها را در وقت خود ادا، و ارکان و اصول و خشوع و خضوع لازم را مراعات می‌نمایند). [«عَلَىٰ صَلَواتِهِمْ يُحَافِظُونَ»: مداوم بر نمازهای خود در اوقات معین بوده و شروط لازم آن را مراعات می‌دارند.].

آنان مستحقان (سعادت) و فراچنگ آورندگان (بهشت) هستند. [«الْوَارِثُونَ»: به ارث برندگان. مراد مستحقان می‌باشد (نگا: اعراف / ۴۳). تملک‌کنندگان.].

آنان بهشت برین را تملک می‌کنند و جاودانه در آن خواهند ماند. [«الْفِرْدَوْسَ»: بهشت برین (نگا: کهف / ۱۰۷).

(فردوس) مذکر است ولی در اینجا به صورت مؤنث آمده است، چون مراد (جَنَّة) است. برخی هم آن را مذکر و مؤنث می‌دانند.].

ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریده‌ایم. [«سُلَالَةٌ»: چکیده. عصاره. مراد ماده‌ای است که منی از آن پدید می‌آید. «طین»: گل. مراد خاک است (نگا: کهف / ۳۷). «مِن سُلَالَةٍ مِّن طین»: اشاره به یکی از اطوار خلقت نسل انسان است (نگا: سجده / ۸).].

سپس او را به صورت نطفه‌ای درآورده و در فرارگاه استوار (رحم مادر) جای می‌دهیم. [«نُطْفَةٌ»: نگا: نحل / ۴، حجّ / ۵). «قرار»: محلّ استقرار. فرارگاه (نگا: ابراهیم / ۲۶ و ۲۹، نمل / ۶۱). صفت است و برای مبالغه به کار رفته‌است. «مَکین»: محکم و استوار. مراد موقعیت خاصّ و محلّ اطمینان رحم مادر است.].

سپس نطفه را به صورت لخته خونی، و این لخته خون را به شکل قطعه گوشت جویده‌ای، و این تکه گوشت جویده را بسان استخوانهای ضعیفی درمی‌آوریم، و بعد بر استخوانها گوشت می‌پوشانیم، و از آن پس او را آفرینش تازه‌ای بخشیده و (با دمیدن جان به کالبدش) پدیده‌ی دیگری خواهیم کرد. والا مقام و مبارک یزدان است که بهترین اندازه‌گیرندگان و سازندگان است. [«عَلَقَةٌ، مُضْغَةٌ»: نگا: حجّ / ۵). «أَنْشَأْنَاهُ»: او را آفریدیم. وی را پدیدار کردیم. «تَبَارَكَ»: والا مقام است و دارای خیر زیاد است. «الْخَالِقِينَ»: اندازه‌گیرندگان. سازندگان. خالق از ماده خلق، و خلق به معنی اندازه‌گیری است (نگا: المصحف المیسر، تفسیر نمونه، المرافی). هنگامی که یک قطعه چرم را برای بریدن، اندازه‌گیری می‌کنند، عرب واژه (خلق) برای آن به کار می‌برد. در آفرینش، مسأله تقدیر، یعنی اندازه‌گیری، بیش از هر چیزی اهمّیت دارد (نگا: مانده / ۱۱۰). (خلق) به معنی (صنع) نیز آمده است (نگا: زادالمسیر، روح‌المعانی). ساختن خدا شامل از عدم آفریدن و تغییر ظاهری اشیا، می‌گردد، ولی کار سازندگی انسان منحصر به تغییر صورت اشیا، است و بس.].

بعد از آن (که مدّت روزگاری بر این کره‌ی خاکی زندگی کردید) شما خواهید مرد. [«بَعْدَ ذَٰلِكَ»: بعد از اتمام آفرینش بدین شکل شگفت و مباهی چند زندگی کردن.].

سپس (به دنبال سپری شدن دوره‌ی حیات مردمان) شما در روز قیامت دوباره زنده خواهید گردید (و به حساب عمرتان رسیدگی می‌شود). [«تُبْعَثُونَ»: به زندگی دوباره باز گردانده می‌شوید.].

ما بر فراز شما هفت آسمان آفریده‌ایم و (با وجود کرات و کواکب و سیّارات بی‌شمار و بالاخره عالم‌های بسیار) ما از کار آفرینش و وضع آفریدگان (خود) غافل نبوده و نیستیم (و از جمله خلقت انسان برای ما ساده، و آگاهی از او آسان است). [«سَبْعَ طَرَائِقَ»: هفت طبقه آسمان. طرائق جمع طریقه به معنی طبقه است (نگا: ملک / ۳، نوح / ۱۵). چه بسا مراد از هفت، تکثیر باشد. در این صورت مقصود عالم‌های بسیار و کرات و کواکب و سیّارات بیشماری است که نسبت به ما هر یک فوق دیگری است. اگر هم مراد از (سبع) همان هفت باشد، یعنی غیر از مجموعه ثوابت و سیارات و کهکشانهایی که آسمان اول یا به تعبیر قرآنی (السَّمَاءُ الدُّنْيَا) (نگا: فصلّت / ۱۲، صافات / ۶، ملک / ۵) آسمان نزدیک را تشکیل می‌دهد، شش آسمان دیگر بالاتر از آن قرار دارد که هنوز چشم مسلّح و غیرمسلّح بشر بدانها پی نبرده است. اگر هم (طرائق) را به معنی (طبقات) ندانسته، و به معنی (راهها) بدانیم، مراد مدارات و مسیرهای حرکت کرات است که با معنی نخست چندان تفاوتی ندارد. «الْخُلُقَ»: آفرینش. آفریدگان.].







مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَعْرِضُونَ

۴۳

۴۳

۴۱۸

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولَهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ

۴۴

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ

۴۵

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِۦ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ

۴۶

فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عٰبِدُونَ

۴۷

فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ

۴۸

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتٰبَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

۴۹

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُۥ ءَايَةً وَعَوٰىنَهُمَا إِلَىٰ رَبِّوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ

۵۰

يٰٓأَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبٰتِ وَاعْمَلُوا صٰلِحًا ؕ إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

۵۱

۲۹۸

وَإِنَّ هٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ

۵۲

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ

۵۳

فَدَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ

۵۴

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِۦ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينٍ

۵۵

نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرٰتِ ۗ بَل لَّا يَشْعُرُونَ

۵۶

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ حَشِيَّةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ

۵۷

وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ

۵۸

وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ

۵۹

هیچ ملتی بر سر رسید مرگ و نابودیش پیشی و پسی نمی‌گیرد. [«مِنْ أُمَّةٍ»: ملّتی. جماعتی. حرف (مِن) زائد و (أُمَّة) فاعل است. «أَجَلَهَا»: وقت نابودی. سر رسید هلاک (نگا: اعراف / ۳۴ و ۱۸۵، حجر / ۵).]

سپس پیغمبران خود را یکی پس از دیگری (به سوی اقوامشان) روانه کردیم و اقوامشان آنان را تکذیب نموده و دروغگو نامیدند، ما هم (این ملتهای سرکش را نابود و یکی را به دنبال دیگری روانه ی دیار نیستی) کردیم و ایشان را نقل مجالس و مایه‌ی عبرت (دیگران) نمودیم. نابود باد اقوامی که بی‌ایمان و بی‌باورند. [«تَتْرًا»: پیاپی. یکی بعد از دیگری. حال است و از ماده (وتر). اصل آن (وتری) است و واو به تاء تبدیل شده است، همچون (تقوی) که از (وقایه) است. «أَحَادِيثَ»: جمع أَحَدُوْثَة، مانند آعاجیب که جمع أَعْجُوْبَة است. أَحَدُوْثَة سخنی است که مردمان به خاطر غرابت و شگفتی، آن را برای یکدیگر روایت می‌نمایند. یا جمع حدیث، و مراد سخنان عبرت‌انگیز است. ]

سپس موسی و برادرش هارون را همراه با معجزات و براهین (دالّ بر صدق رسالتشان) و حجتّ واضحی که بیانگر (اثبات پیغمبری آنان) باشد روانه کردیم. [«آیات»: مراد معجزات و براهین نه‌گانه مذکور در سوره اسراء، آیه ۱۰۱ است. «سُلْطٰنٍ مُّبِينٍ»: حجتّی که بیانگر حق باشد. در اصل (سُلْطٰنٍ مُّبِينٍ) صفت (آیات) است. به عبارت دیگر، عطف صفت بر موصوف است. ]

به سوی فرعون و فرعونیان، ولی آنان (خود را بالاتر از این دانستند که دعوت ایشان را بپذیرند و) تکبّر ورزیدند، و ایشان اصولاً مردمان سلطه‌طلب و خود بزرگبین بودند. [«مَلئِهِ»: اشراف. اطرافیان (نگا: بقره / ۲۴۶، اعراف / ۶۰ و ۱۰۳). «عٰلِينَ»: سرکشان. مراد مستکبران و خود بزرگ‌بینانی است که مقام طلب و شهرت طلب بوده و خویشتن را بالاتر از دیگران می‌دانند و مردمان را زیردستان خود می‌انگارند (نگا: اعراف / ۱۲۷، یونس / ۸۳، قصص / ۸۳).]

(فرعون و فرعونیان) گفتند: آیا به دو انسان همچون خودمان ایمان بیاوریم (و پیغمبرشان بدانیم) و حال این که قوم آن دو (یعنی بنی‌اسرائیل) پرستندگان و خدمتگذاران ما بوده و هستند؟! [«وَّ قَوْمُهُمَا»: حرف (واو) حالیّه است. «عٰبِدُونَ»: پرستندگان. مراد بندگان و خدمتگذاران و کرنش‌کنندگان است. ]

این بود که آن دو را تکذیب کردند و در نتیجه (در دریا غرق و) هلاک گردیدند. [«الْمُهْلَكِينَ»: هلاک شوندگان. ]

ما به موسی‌کتاب (تورات) دادیم تا این که (بنی‌اسرائیل در پرتو احکام و رهنمودهای آن) راهیاب گردند. [«الْكِتٰبِ»: مراد تورات است. ]

ما پسر مریم (عیسی) و مادرش (مریم) را نشانه‌ای (بر قدرت خود) کردیم (چرا که عیسی را بدون پدر متولّد، و مریم را بدون شوهر آبتن نمودیم) و آن دو را به تپه‌ای پناهنده کردیم که آرامش و امنیّت و آب جاری داشت. [«آیةُ»: دلیلی بر کمال قدرت. نشانه‌ای بر عظمت و قدرت. «آوینًا»: منزل و ماوی دادیم. راندیم و پناهنده کردیم. «رَبْوَةٌ»: پشته. تپه. زمین بلند (نگا: بقره / ۲۶۵). مراد عرصه بیت‌المقدّس است (نگا: المصحف‌المیسر). «ذاتِ قَرَارٍ»: محلّ استقرار. محلّ امن و امان و آرامش و اطمینان. «معین»: آب روان. از ماده (معن) به معنی جریان آب، یا از (عین) یعنی قابل دیدن. ]

(به پیغمبران گفته‌ایم تا به پیروان خود برسانند. گفته‌ایم) ای پیغمبران! از غذاهای حلال بخورید و کارهای شایسته بکنید، بی‌گمان من از آنچه انجام می‌دهید بس آگاهم. [«یٰٓأَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا ...»: مخاطب انبیا، بوده و مراد پیروان انبیا، است. «الطَّيِّبٰتِ»: چیزهای پاکیزه. مراد خوراکیهای حلال است (نگا: بقره / ۵۷ و ۱۷۲ و ۲۶۷، نساء / ۱۶۰).]

(و بدیشان گفتیم: به اقوام خود برسانند که) این (پیغمبران بزرگی که بدانان اشاره شد، همگی) ملّت یگانه‌ای بوده (و آئین واحد و برنامه یکتائی دارند) و من پروردگار همه‌ی شما هستم، پس تنها از من بهراسید (چرا که ملّت واحد، با برنامه‌ی واحد، باید از خدای واحد بترسد و خویشتن را از عذاب و عقاب او به دور دارد). [«إِن هٰذِهِ ...»: (نگا: انبیا / ۹۲).]

اما مردمان کار و بار (دین) خود را به پراکندگی کشاندند و (هر گروهی به راهی رفتند، و عجب این که) هر دسته و جمعیتی بدانچه دارند و برآندند خوشحال و شادانند (چرا که گمان می‌برند ایشان بر راستای راهند و دیگران کژ راهه می‌روند). [«فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ»: کار دین خود را بخش بخش و پراکنده کردند و خودشان فرقه فرقه شدند. «زُبُرًا»: جمع زُبُرَة به معنی قطعه و تگّه است. یا جمع زُبور به معنی کتاب. بدین معنی که: کارهای دین را از هم پاشیدند و پراکنده نمودند، یا این که کارهای دین خود را پراکنده کردند و در کتابهای جدا و مختلف گنجانند (نگا: معجم الفاظ القرآن الکریم).]

بگذار تا مدّت زمانی (که وقت مقدّر هلاک ایشان است) در غرقاب (جهالت و ضلالت) خود بسر برند. [«غَمَرَتِهِمْ»: غمره، غرقاب. مراد حیرت و ضلالت و غفلت و جهالت است که ایشان را فرا می‌گیرد (نگا: حجر / ۳، زخرف / ۸۳، طارق / ۱۷).]

آیا (این کافران و عاصیان) گمان می‌برند اموال و فرزندانِ که (بدیشان می‌دهیم و) با آن یاریشان می‌نمائیم. [«نُمِدُّهُمْ»: مدد و یاریشان می‌دهیم. بدیشان عطا، می‌کنیم. ]

(برای این است که) شتابان (درهای خوبیها و نعمتها را به رویشان می‌گشاییم و) خیرات و برکات را نصیبشان می‌نمائیم؟ (نه! اشتباه می‌کنند) بلکه نمی‌فهمند (که این گام به گام به سوی دوزخ کشاندن و بر عذاب سرمدی ایشان افزودن است). [«نُسَارِعُ»: پیشی می‌گیریم و شتاب می‌ورزیم. «بَلّ»: حرفی است که دلالت بر ابطال سخن پیش از خود و اثبات سخن بعد از خود دارد. یعنی در رساندن خوبیها و نعمتها شتاب نمی‌ورزیم، بلکه برابر قاعده استدراج، کاری می‌کنیم بر گناه خود بیفزایند تا مایه افزایش عذاب آخرت ایشان شود. ]

کسانی که از خوف خدا در هراس هستند. [«مُشْفِقُونَ»: اشخاص بیمناک و در هراس. مراد کسانی است که با انجام خوبیها خویشتن را سخت از عذاب خدا به دور می‌دارند. ]

آنانی که به آیات پروردگارشان ایمان دارند. [«آیات»: آیه‌های خواندنی کتابهای یزدان، و نشانه‌های دیدنی در کتاب دیدنی جهان. ]

افرادی که برای پروردگار خود انباز قرار نمی‌دهند (و کسی و چیزی را شریک او نمی‌کنند).

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ

۶۱: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ

۶۲: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ

۶۲: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

۶۳: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَلٌ مِّنْ دُونِ ذَٰلِكَ

۶۳: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

هُمْ لَهَا عَمَلُونَ

۶۴: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْعَرُونَ

۶۴: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

لَا تَجْعَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تَتَصَرُونَ

۶۵: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُنَالِي عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ

۶۶: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

تَنْكِبُونَ

۶۶: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

مُسْتَكْبِرِينَ بِهِۦ سَمِرًا تَهْجُرُونَ

۶۷: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمْ

۶۸: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

الْأُولَٰئِينَ

۶۸: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُۥ مُنْكَرُونَ

۶۹: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

أَمْ يَقُولُونَ بِهِۦٔ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ

۷۰: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

كَرِهُونَ

۷۱: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

وَلَوْ أَتَبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمٰوٰتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ

۷۱: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

فِيهِنَّۙ بَلْ أَتَيْنَهُم بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنِ ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ

۷۲: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌۭ وَهُوَ خَيْرُ الرَّزَاقِينَ

۷۲: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

۷۳: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

۷۴: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

وَإِنَّ الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنُكَيِّبُونَ

۷۴: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

اشخاصی که عطا می‌کنند و می‌بخشند آنچه را که در توان دارند، در حالی که دل‌هایشان ترسان و هراسان است (از این که نکند صدقات و حسنات آنان پذیرفته نگردد) و به علت این که به سوی خدایشان (برای حساب و کتاب) برمی‌گردند. [«يُؤْتُونَ مَا آتَوْا»: می‌دهند و عطا می‌کنند آنچه را که عطا کرده و در توان دارند. مراد دادن زکات و صدقات و ادای حقوق مردم و حق پروردگار است. «وَجِلَّةٌ»: ترسان و هراسان (نگا: حجر / ۵۲ و ۵۳).]

چنین کسانی (که صفات چهارگانه‌ی ایشان گذشت) در خیرات و حسنات (با دیگران) مسابقه‌ی سرعت می‌دهند و در انجام آنها (بر سایرین) پیشی می‌گیرند. [«يُسَارِعُونَ»: بر همدیگر سرعت و سبقت می‌گیرند. «وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ»: از دیگران زودتر حسنات و خیرات انجام می‌دهند و جلوتر بدان می‌رسند. بلی! مسابقه مؤمنان در انجام خوبیها و نیکیها است و مسابقه بی‌دینان در انجام بدیها و زشتیها.]

ما برای هیچ کسی جز به اندازه‌ی تاب و توانش (وظائف و تکالیف تعیین و) تحمیل نمی‌کنیم (و از افراد مخلص پیشین نیز جز به اندازه‌ی توانشان چیزی خواسته نشده است، و حملگی تکالیف آسمانی در توان انسان است، و همه‌ی اعمال بندگان ثبت و ضبط در) کتابی است که در پیش ما است و به حق سخن می‌گوید (و گویای حقائق بوده و ذره‌ای از اعمال و اقوال آدمی به دست فراموشی سپرده نمی‌شود و به همین دلیل) هیچ ظلم و ستمی بدیشان نمی‌گردد. [«لَا تُكَلِّفُ...»: (نگا: انعام / ۱۵۲، اعراف / ۴۲). «کِتَابٌ»: مراد نامه و پرونده اعمال است (نگا: کهف / ۴۹، جاثیه / ۲۹). «يَنْطِقُ بِالْحَقِّ»: نطق کتاب جنبه مجازی دارد و مراد این است که گویای حقیقت است و آئینه تمام نمای کارهای آدمی است.]

اصلاً (برنامه‌ی کافران با برنامه‌ی مؤمنان به کلی از هم جدا است، چرا که) دل‌های (کافران به سبب عناد و تعصب) ایشان غافل از این (گونه اعمال خیر و انجام وظیفه در حدّ توان و دقت در حساب) است، و آنان کارهانی جدا (از کار مؤمنان) دارند و به انجام آنها مشغول می‌باشند. [«غَمْرَةٌ»: ضلالت و حیرت و غفلت و جهالت (نگا: مؤمنون / ۵۴). «هَٰذَا»: این کارهای نیکی که مؤمنان متصف به اوصاف اربعه پیشین، انجام می‌دادند. «مِن دُونِ ذَٰلِكَ»: جدای از آن و مخالف با آن.]

(کافران به کارهای پلشت خود ادامه می‌دهند) و هنگامی که (در روز قیامت) سران خوشگذران ایشان را گرفتار عذاب می‌کنیم، ناگهان فریاد می‌کشند و لابه سر می‌دهند. [«حَتَّىٰ»: ابتدائیّه است. «أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ»: ذکر خاصّ افراد متنعّم و خوشگذران بدان خاطر است که دیگران پیروان بشمارند و همراه این سردمدارانند. «يَجَارُونَ»: بسان گاو بانگ سر می‌دهند و فریاد می‌کشند. از مصدر (جوار) به معنی صدای گاو، مراد ناله سر دادن و لابه کردن است.]

(بدیشان خواهیم گفت): امروز فریاد و واویلا سر ندهید و تضرّع و لابه نکنید، شما از سوی ما یاری و کمک نمی‌شوید (و با داد و بی‌داد از عذاب آتش رهاییتان نمی‌کنیم). [«مِنَّا لَا تَتَصَرُونَ»: از سوی ما یاری نمی‌شوید.]

۶۶: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

آیات من (در دنیا) بر شما خوانده می‌شد و شما بر پاشنه‌های خود چرخ می‌زدید (و بدانها پشت می‌کردید و از پذیرش احکام و دستور آنها سر باز می‌زدید). [«أَعْقَابٌ»: جمع عقب، پاشنه. «تَنْكِبُونَ»: به عقب برمی‌گشتید. اعراض می‌نمودید. از مصدر (نُكُوص) به معنی رجوع عقب عقب. عقب عقب برگشتن.]

۶۷: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

از این عقب‌گرد و روی‌گردانی، به خود می‌بالیدید و (آیات ما را) در گفتگوهای شبانه‌ی خود به باد استهزاء می‌گرفتید و (از آنها) بدگویی می‌کردید. [«مُسْتَكْبِرِينَ»: به خود بالندگان، متکبران. «بِهِۦ»: ضمیر (ه) به نکوص، مصدر (تَنْكِبُونَ) برمی‌گردد. برخی مرجع آن را قرآن که از آیات فراهم می‌آید، نزول آیات، پیغمبر، بیت‌الحرام دانسته‌اند. «مُسْتَكْبِرِينَ بِهِۦ»: به این اعراض افتخار می‌کردند. پیغمبر و قرآن و نزول آیات را متکبرانه تکذیب می‌کردند. با توجه بدین معنی، مستکبرین را به معنی مکذبین گرفته‌اند. از این که پرده‌داران کعبه و خادمان بیت‌الحرام بودند، به خود می‌بالیدند. در معنی اخیر، مرجع ضمیر به سبب شهرت قریشیان به نازش و افتخار به بیت‌الحرام حذف شده است. «سامراً»: گفتگوهای شبانه. قصه‌گویان شب. واژه (سامر) را مصدری همچون عاقبه و عافیة و قائم (نگا: تفسیر قاسمی)، یا اسم جمعی همچون جامِل و باقر و حاج و حاضر، به معنی شتران و گاوان و حاجیان و حاضران دانسته‌اند. «تهَجُرُونَ»: هذیان و پریشان‌گویی می‌کردند. بدگویی و یابوه‌سرانی می‌نمودند. ترک می‌کردند. با توجه به معنی اخیر (تهَجُرُونَ) مفهوم چنین می‌گردد: آیات مرا ترک می‌کردند و از پذیرش سر باز می‌زدند. واژه‌های (مُسْتَكْبِرِينَ، سامر، تهَجُرُونَ) حال می‌باشند.]

آیا آنان سخنان را نمی‌سنجند (و درباره‌ی این آیات الهی نمی‌اندیشند، تا اعجاز قرآن را با چشم سر و چشم دل مشاهده کنند)، یا این که مطالبی برای آنان آمده است که برای نیکانشان نیامده (و نزول آیات آسمانی، چیز نوظهوری است؟ چنین نیست، ارسال پیغمبران و انزال کتابهای آسمانی برای ایشان شیوه‌ی دیرین خدا بوده و محتوای دعوت تو از نظر اصول و اساس، همان محتوای دعوت پیغمبران است). [«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا...»: (نگا: نساء / ۸۲). اصل يَدَّبَّرُوا، (يَتَدَبَّرُوا) است، یعنی آیا درباره معانی و مفاهیم آیات قرآنی نمی‌اندیشند؟]

۶۸: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

یا این که ایشان پیغمبر خود را نمی‌شناسند، و این است که (رسالت) او را قبول نمی‌کنند؟ [«أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا...»: آنان که محمد را می‌شناسند و از امانت و صداقت و حسن اخلاق و حسب و نسب او آگاهند.]

یا این که خواهند گفت: او دیوانه است؟ (چنین نیست که می‌انگارند) بلکه او حق را برای آنان آورده است (و سخنانش سراسر حقیقت است. ولی عیب کار اینجا است (که) بیشتر ایشان از حق بیزار (و دشمن حقیقت) می‌باشند. [«جِنَّةٌ»: جنون. دیوانگی (نگا: اعراف / ۱۸۴، مؤمنون / ۲۵). «الْحَقِّ»: حقیقت. مراد قرآن (نگا: مانده / ۴۸ و ۸۴) یا شریعت است (نگا: قصص / ۴۸، عنکبوت / ۶۸).]

۶۹: مؤمنان که با تمام توان خود در راه خدا می‌جنگند و از دشمنان و دشمنی‌ها می‌ترسند و از خداوند یاری می‌خواهند.

اگر حق و حقیقت از خواستها و هوسهای ایشان پیروی می‌کرد (و جهان هستی بر طبق تمایلاتشان به گردش می‌افتاد) آسمانها و زمین و همه‌ی کسانی که در آنها بسر می‌برند تباه می‌گردیدند (و نظم و نظام کائنات از هم می‌پاشید). ما قرآن را به آنان داده‌ایم که در آن (موجبات) آوازه‌ی ایشان است، ولی آنان از (چیزی که مایه‌ی عزّت و آبرویشان (است) رویگردانند (و انکار راه بیداری و خوشبختی خود را نمی‌دانند). [«الْحَقُّ»: خدا (نگا: نور / ۲۵). یعنی اگر خدا برابر خواست مردم به ویژه کفار رفتار کند، هرج و مرج سراسر جهان را فرا می‌گیرد و ... حقیقت. آنچه صحیح و درست است و مقابل باطل قرار دارد. «ذِکْرٌ»: قرآن. (نگا: آل‌عمران / ۵۸، حجر / ۶ و ۹). شهرت و افتخار و نام و آوازه (نگا: انبیاء، / ۱۰، زخرف / ۴۴). چرا که قرآن به زبان عربها بوده و ملت‌ها مادام که زبانشان برجا است، ایشان ماندگارند. غیر از این، قرآن عربها را به جهان شناساند و آنان را زنده نگاه داشت و از نوکری به سروری رساند.]

آیا (بهانه‌ی فرار ایشان از حق این است که) تو از آنان اجر و مزدی (در برابر دعوت و ادای رسالت) طلب می‌کنی؟ (نه! چنین کاری را نکرده و نمی‌کنی. چرا که) اجر و مزد پروردگارت بهتر است (از چیزی که ایشان دارند) و او بهترین روزی‌رسان است. [«خَرْجًا»: اجر و مزد. هزینه (نگا: کهف / ۹۴). «خَرَاجٌ»: اجر و مزد. هزینه. «خَيْرُ الرَّازِقِينَ»: بهترین روزی‌رسانان. بهترین دهندگان (نگا: مانده / ۱۱۴، حج / ۵۸).]

تو (ای پیغمبر!) آنان را به راه راست فرا می‌خوانی (که دین اسلام و منتهی به سعادت است).

کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از راه (راست) منحرف هستند. [«نَاكِبُونَ»: منحرفان از مسیر.]



وَلَوْ رَحِمْنَهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِّنْ ضُرٍّ لَلْجُؤُا۟ فِي طُغْيَانِهِمْ

يَعْمَهُونَ

۲۳

۷۵

/۱۱۸

حزب

۱۳۹

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا

يَتَضَرَّعُونَ

۷۶

۷۶

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ

مُبْلِسُونَ

۷۷

۷۷

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ ۗ قَلِيلًا مَّا

تَشْكُرُونَ

۷۸

۲۹۹

۷۸

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ ۗ قَلِيلًا مَّا

تَشْكُرُونَ

۷۸

۲۹۹

۷۸

وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

۷۹

۷۹

وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ۗ أَفَلَا

تَعْقِلُونَ

۸۰

۸۰

بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ

۸۱

۸۱

قَالُوا أءَٰذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا ۖ ءَآءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ

۸۲

۸۲

لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَعَٰبَاؤُنَا هَٰذَا مِنْ قَبْلُ ۖ إِنَّ هَٰذَا إِلَّا

أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

۸۳

۸۳

قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا ۖ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۸۴

۸۴

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

۸۶

۸۶

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

۸۵

۸۵

سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ

۸۷

۸۷

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ

إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۸۸

۸۸

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ

إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۸۸

۸۸

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ

إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۸۸

۸۸

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ

إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۸۸

۸۸

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ

إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۸۸

۸۸

اگر بدیشان رحم کنیم و بلاها و گرفتاریهای گریبانگیرشان را برطرف سازیم، در طغیان و سرکشی خود مصرانه و سرگردان دست‌وپا می‌زنند. [«ضُرٌّ»: (نگا: انعام / ۱۷، یونس / ۱۲ و ۱۰۷). «يَعْمَهُونَ»: (نگا: بقره / ۱۵، انعام / ۱۱۰، اعراف / ۱۸۶).]

(اگر هم از طریق رحمت و نعمت بیدار نشدند) ما ایشان را به عذاب (مصائب و شداندی همچون قحط و فقر) گرفتار می‌سازیم، اما آنان در برابر پروردگارشان نه سر فرود می‌آورند و کرنش می‌برند، و نه تضرع و زاری می‌کنند. (لذا حوادث دردناک هم ایشان را از مرکب غرور و سرکشی و خودکامگی پائین نمی‌آورد و در برابر جلال حق تسلیم و خاشع نمی‌گرداند). [«مَا اسْتَكَانُوا»: از ماده (کون) یعنی: حال به حال نشدند و دگرگون نگشتند (نگا: المصحف المیسر). از ماده (کین) یعنی: خواری و کوچکی نمودند و خشوع و خضوع نکردند (نگا: آل‌عمران / ۱۴۶).]

(این وضع، یعنی آزمونهای رحمت و نعمت، و بلا و محنت برای بیداری ادامه می‌یابد، و ایشان هم بر گردنکشی و سرکشی خود می‌افزایند) تا دری از عذاب شدید (روز قیامت) را به رویشان می‌گشائیم و به ناگاه در آن درمانده و ناامید (از نجات) می‌گردند. (بدین ترتیب مراحل آزمون لطف و مهربانی، و گوشمالی و کیفر تربیتی، سپری می‌شود، و سرانجام عذاب ابدی و درماندگی همیشگی سر می‌رسد). [«بَابًا ذَا عَذَابٍ»: دری از عذاب. مراد مجازات روز قیامت و عذاب دوزخ است (نگا: زخرف / ۷۴ و ۷۵). «مُبْلِسُونَ»: ماتمزدگان و متحیران و ناامیدان از نجات (نگا: روم / ۱۲ و ۴۹).]

خدا کسی است که برای شما گوش و چشم و عقل را آفریده است (تا صداها را بشنوید و جهان را ببینید و خالق آن را درک کنید، و در نتیجه ایمان بیاورید). اما کمتر شکر و سپاس (این آفریده‌های خدا) را به جای می‌آورید. [«الْأَفئِدَةَ»: جمع فؤاد، دل. در اینجا مراد عقل و خرد است. «قَلِيلًا مَا»: واژه (قلیلاً) صفت مصدر محذوف یا مفعول مطلق است، و کلمه (ما) زائد و برای تأکید است.]

او کسی است که در زمین شما را آفریده‌است و در آن افزون و پراکنده نموده است و (روز قیامت برای سزا و جزا) در پیشگاه او گرد آورده می‌شوید. [«ذُرًّا»: آفریده است و افزون و پراکنده نموده است (نگا: انعام / ۱۳۶، اعراف / ۱۷۹). «إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»: در پیشگاه او جمع آورده می‌شوید. به پیشگاه او برگردانده می‌شوید (نگا: بقره / ۲۰۳، آل‌عمران / ۱۲ و ۱۵۸).]

او است که زنده می‌گرداند و می‌میراند، و آمد و شد (پیاپی) شب و روز، (و اختلاف رنگ، و کوتاهی و درازی آنها برابر قوانین و طبق فرمان او و) مربوط بدو است. آیا (دلالت اینها را بر قدرت خدا و وجوب ایمان بدو و به روز قیامت) نمی‌فهمید؟ [«إِخْتِلَافٌ»: آمد و شد. دگرگونی زمانی و فعل و انفعالات (نگا: بقره / ۱۶۴، آل‌عمران / ۱۹۰).]

(چنین کاری را نکرده و نمی‌کنند) و بلکه سخنانی همچون سخنان پیشینیان را می‌گویند.

می‌گویند: آیا هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان گشتیم، آیا واقعاً برانگیخته خواهیم شد (و زندگی دوباره پیدا خواهیم کرد؟!). [«لَمَبْعُوثُونَ»: برانگیخته‌شدگان (نگا: هود / ۷، انعام / ۲۹، مؤمنون / ۳۷).]

این وعده به ما، و در گذشته به نیاکان ما داده شده است. اما این چیزی جز دروغهای پیشینیان نیست (که آن را دهان به دهان برای یکدیگر روایت، و زمان به زمان برای همدیگر کتابت کرده‌اند). [«أساطیر»: جمع أسطورة، اکاذیب. دروغگوئیها (نگا: انعام / ۲۵، فرقان / ۵).]

بگو: زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیستند، اگر دانا و فرزانه‌اید؟! [«إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»: اگر فهمیده و آگاهید. این جمله متضمن تحقیر مخاطبان بوده و اشاره به نادانی ایشان دارد.].

(بر اساس ندای فطرت، و بدهات عقل) خواهند گفت: (همه‌ی کائنات، و از جمله زمین و ساکنان آن) از آن خدایند. بگو: پس چرا نمی‌اندیشید و یادآور نمی‌گردید (که تنها مالک کائنات شایسته‌ی پرستش است و بس؟). [«أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»: تذکر به معنی یادکردن و اندیشیدن و به خاطر آوردن است (نگا: انعام / ۱۵۲). اصل (تَذَكَّرُونَ) تَتَذَكَّرُونَ است.]

بگو: چه کسی صاحب آسمانهای هفتگانه و صاحب عرش عظیم است؟ (آیا ملک کائنات و فرمانروانی بر آنها از آن کیست؟). [«الْعَرْشُ»: (نگا: اعراف / ۵۴، توبه / ۱۲۹).]

خواهند گفت: از آن خدا است. بگو: پس چرا پرهیزکاری پیش نمی‌گیرید (و خویشتن را از فرجام شرک و کفر و عصیان نسبت به یزدان، صاحب و فرمانده جهان به دور نمی‌دارید؟!). [«أَفَلَاتَتَّقُونَ»: پس چرا پرهیزکاری نمی‌کنید؟ پس چرا خود را از موجبات عذاب خدا به دور نمی‌دارید؟]

بگو: آیا چه کسی فرماندهی بزرگ همه‌چیز را در دست دارد (و ملک فراخ کائنات و حکومت مطلقه بر موجودات، از آن او است؟) و او کسی است که پناه می‌دهد (هر که را بخواهد) و کسی را (نمی‌توان) از (عذاب) او پناه داد، اگر فهمیده و آگاهید؟! [«مَلَكُوتٌ»: ملک سترگ. فرماندهی بزرگ (نگا: انعام / ۷۵، اعراف / ۱۸۵، یس / ۸۳). «يُجِيرُ»: پناه می‌دهد. در پناه خود می‌گیرد، و به فریاد می‌رسد. «لَا يُجَارُ عَلَيْهِ»: کسی در برابر او پناه داده نمی‌شود، و فریادرسی نمی‌گردد.]

خواهند گفت: از آن خدا است. بگو: پس چگونه گول (هوا و هوس و وسوسه‌ی شیاطین را) می‌خورید و (از حق کناره‌گیری می‌کنید، انکار) جادو و جنبل می‌شوید؟ [«أَتَى»: چگونه؟ «تُسْحَرُونَ»: جادو می‌شوید. افسون می‌گردید. گول زده می‌شوید و از حق برگردانده می‌شوید.]



بَلْ أَتَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

۱۱۸ /

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ

۹۱ /

عَلِيمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

۹۲ /

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيحِي مَا يُوعَدُونَ

۹۳ /

رَبِّ فَلَا تَجْعَلِنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

۹۴ /

وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعُدُّهُمْ لَقَدِيرُونَ

۹۵ /

أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ

۹۶ /

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ

۹۸ /

وَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ

۱۰۱ /

فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ

۱۰۲ /

وَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ مِنَ الْقَوْلِ فَاسْتَجِيبْ بِمَا نَزَلَ مِنْ رَبِّكَ وَأَطِيعْ

۱۰۳ /

وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَالْأَمْرَ إِلَى اللَّهِ عَظِيمٌ

۱۰۴ /

(چنین نیست که ایشان می‌انگارند و قرآن را افسانه‌سرانیها و دروغگوئیهای پیشینیان قلمداد می‌نمایند) بلکه برای ایشان حق را آورده‌ایم (که قرآن است و قانون آئینی است که وسیله‌ی سعادت دنیا و آخرت همگان است) و آنان قطعاً دروغگویند (در این که قرآن را اساطیر و اکاذیب گذشتگان می‌گویند). [«الحق»: مراد قرآن است که آئین‌نامه راستین اسلام است (نگا: بقره / ۱۱۹، نسا: / ۱۷۰، یونس / ۱۰۸). توحید و کتابهای آسمانی و شرائع الهی.].

خداوند نه فرزندی برای خود برگرفته است و نه خدائی با او (انباز) بوده است، چرا که اگر خدائی با او می‌بود، هر خدائی به آفریدگان خود می‌پرداخت (و در نتیجه هر بخشی از جهان با نظام خاصی اداره می‌گردید، و این با وحدت نظامی که بر سراسر هستی حاکم است، سازگار نمی‌بود) و هر یک از خدایان (برای توسعه‌ی قلمرو حکومت خود) بر دیگری برتری و چیرگی می‌جست (و نظام عالم از هم گسیخته می‌شد و جهان هستی به تباهی می‌کشید). خدا والاتر و بالاتر از آن چیزها (و باوه‌سرانیهائی) است که ایشان (خدای را بدانها وصف و دربار‌ه‌ی او) می‌گویند. [«لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ»: هر خدائی به اداره امور آفریدگان خاص خود می‌پرداخت و به دیگران محبت و مرحمتی نمی‌کرد، و از آمیزش مخلوقات خویش با سایر آفریده‌ها جلوگیری می‌نمود، و نمی‌گذاشت خدایان دیگر برآفریدگانش چیره شوند و در کارهایشان دخالت ورزند. «لَعَلَّا يَعْضُمَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ»: برخی بر برخی دیگر می‌خواست چیره شود. یکی بر دیگری برتری می‌جست، تا بر رقع‌ه ملک خود بیفزاید و سایرین را مغلوب خویشتن نماید.].

خدا از پنهان و آشکار (همه‌ی آفریدگان) آگاه است (و سرتاسر هستی در قبضه‌ی قدرت او است و نیازی برای اداره‌ی جهان به فرزند و شریک و کمک این و آن ندارد، و) لذا او پاک و دور از آن چیزهائی است که ایشان شریک (خداوند جهان) می‌گردانند. [«تعالی»: بالاتر و برتر است. بسی دورتر و والاتر است (نگا: انعام / ۱۰۰، اعراف / ۱۹۰).].

بگو: پروردگارا! اگر چیزی (را از عذاب) که بدان وعده داده می‌شوند، (در دنیا بر سر آنان بیاوری، در حالی که من در میانشان باشم و) به من بنمائی. [«إِما»: مرکب است از (این) شرطیه و (ما) زائده که برای تاکید ذکر می‌شود. «تُرِيحِي»: به من بنمائی. به من نشان دهی. مراد این است که اگر عذاب و بلا را دامنگیرشان کردی، در حالی که من در قید حیات و در میانشان باشم.].

پروردگارا! مرا از زمره‌ی کافران مگردان (و همراه ایشان معذب منما). [«لَا تَجْعَلْنِي ...»: مراد این است که اگر کافران طغی و ستمگران باغی را به عذاب گرفتار فرمودی، مرا همراه ایشان گرفتار عذاب مفرما. یعنی گاهی فتنه و بلا بیگناه و گناهکار، یا تر و خشک را شامل می‌شود، پروردگارا در چنین مواقعی مرا از عذاب به دور دار (نگا: انفال / ۲۵).].

ما قطعاً می‌توانیم آنچه را که بدیشان وعده می‌دهیم به تو بنمایانیم. (و تو را محفوظ و بر آنان پیروز گردانیم. لذا به یاری ما و پیروزی خود مطمئن باش). [«ما»: مراد عذاب است.].

(به کار دعوت خویش ادامه بده و خصال) بد (ایشان) را با (خصال) نیک (خود) و (سخنان) نامطلوب (آنان) را با بهترین (منطق) پاسخ بگو. ما کاملاً از چیزهائی که (درباره‌ی تو و دعوت تو) می‌گویند، آگاهیم. [«ادْفَعُ»: بازگردان. پاسخ بده. «بِالَّتِي»: به خصلتی که. به حسنه‌ای که.].

(در عین حال خود را به خدا بسیار) و بگو: پروردگارا! خویشتن را از وسوسه‌های اهریمنان (و تحریکات ایشان به انجام گناهان) در پناه تو می‌دارم. [«هَمَزَاتٍ»: جمع هَمَزَةٌ، تحریکات. مراد وسوسه‌ها است.].

و خویشتن را در پناه تو می‌دارم از این که با من (در اعمال و اقوال و سایر احوال) گرد آیند (و مرا از تو غافل نمایند). [«أَنْ يَخْضُرُونَ»: این که در جلسات رتق و فتق امور، و به هنگام انجام اعمال و بیان اقوال، نزد من حضور یابند و شرکت داشته باشند.].

(کافران به راه غلط خود ادامه می‌دهند) و زمانی که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا (به دنیا) باز گردانید. [«حَتَّى»: حرف ابتدائیه است. برخی آن را غایبه می‌دانند. «إِرْجِعُونِي»: مرا به دنیا برگردانید. علت استعمال فعل جمع به جای فعل مفرد، یعنی (إِرْجِعُونِي) به جای (إِرْجِعْني)، محض تعظیم مخاطب است. حسان بن ثابت می‌گوید: اَلَا فَاِرْحَمُونِي يَا إِلَهَ مُحَمَّدٍ فَإِن لَّمْ أَكُنْ أَهْلًا فَأَنْتَ لَهُ أَهْلٌ. برخی هم می‌گویند: (رَبِّ) یاری طلبیدن از خدا، و (إِرْجِعُونِي) خطاب به فرشتگان است. یا این که از شدت خوف بارها (إِرْجِعْني) را تکرار کرده و پروردگار با جمع ضمیر، به تکرار این قول اشاره فرموده است. البته به درخواست ایشان وقعی نهاده نمی‌شود (نگا: انعام / ۲۷ و ۲۸، زمر / ۵۸ و ۵۹، منافقون / ۱۰ و ۱۱).].

تا این که کار شایسته‌ای بکنم و فرصتهائی را که از دست داده‌ام جبران نمایم. نه! (هرگز راه بازگشتی وجود ندارد). این سخنی است که او بر زبان می‌راند (و اگر به فرض به زندگی دنیا برگردد، باز به همان برنامه و روش خود ادامه می‌دهد). در پیش روی ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می‌شوند (و دوباره زنده می‌گردند و برای سعادت سرمدی یا شقاوت ابدی به صحرای محشر گسیل می‌شوند). [«لَعَلِّي»: تا این که من. شاید که من. «فِيمَا تَرَكْتُ»: در برابر فرصتهائی که از دست داده‌ام. در برابر اموال و اشیائی که آنها را ترک گفته‌ام و از آنها جدا گشته‌ام. به عوض ایمان و اعمال نیکوئی که نداشته‌ام. «كَلِمَةً»: کلام و سخن (نگا: کهف / ۵). «مَنْ وُرِأْتَهُمْ»: در پیش روی ایشان. در جلو آنان (نگا: ابراهیم / ۱۶). «بِرَزْخٍ»: حائل و مانعی که ایشان را از رجوع به دنیا باز می‌دارد. عالم برزخ. مراد از برزخ، مرگ و یا این که جهان میان مرگ و رستاخیز است که بدان عالم قبر و عالم ارواح نیز گفته می‌شود.].

هنگامی که (برای بار دوم) در صور دمیده شود، هیچ گونه خویشاوندی و نسبتی در میان آنان نمی‌ماند (چرا که هرکسی در اندیشه‌ی نجات خویشتن است) و در آن روز از همدیگر نمی‌پرسند (زیرا در جهان دیگر انتساب به فلان شخص یا طایفه و قبیله کارگشا نیست و در آن دم همه از یکدیگر رمان و گریزانند). [«الصُّورِ»: بوق. مراد صور دوم است که نشانه رستاخیز مردگان است (نگا: انعام / ۷۳). «فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ»: هیچ گونه روابط فامیلی و خویشاوندی بر جای نمی‌ماند. بدین معنی که در قیامت انسان است و اعمالش و هیچ کس از دیگری دفاع نمی‌کند و نسبتها و خویشاوندیها از کار می‌افتد (نگا: عبس / ۳۴ – ۳۷). «لَايَتَسَاءَلُونَ»: از همدیگر نمی‌پرسند. این عدم پرسش از یکدیگر در آغاز هنگامه رستاخیز است (نگا: قصص / ۶۶، معارج / ۱۰) والا بعد از آن پرسش و مجادله در می‌گیرد (نگا: صافات / ۲۷، طور / ۲۵، مدثر / ۴۰).].

کسانی که سنجیده‌های (اعمال و اقوال دنیوی) ایشان، سنگین و ارزشمند شود (و در ترازوی خدا وزن و ارجی داشته باشد)، اینان قطعاً رستگارند. [«ثَقَلَتْ»: سنگین شود. مراد رجحان کفه حسنات بر سنیات، و ارزشمندی اعمال و اقوال انسان است در پیشگاه خدا. «مَوَازِينَ»: جمع موازن، برکشیده‌ها و سنجیده‌ها. مراد کردار و گفتار و پندار دنیوی انسان است. یا جمع میزان، به معنی ترازوی اعمال است) (نگا: اعراف / ۸، انبیاء / ۴۷).].

و کسانی که سنجیده‌های (اعمال و اقوال دنیوی) ایشان، سبک و بی‌ارزش باشد، اینان (عمر خود را باخته و) خویشتن را زیانمند نموده‌اند و در دوزخ جاودانه خواهند ماند. [«خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ...»: (نگا: اعراف / ۹).].

شعله‌های آتش دوزخ صورتهای ایشان را فرا می‌گیرد، و آنان در میان آن، چهره در هم کشیده (و پریشان و نالان) بسر می‌برند. [«تَلْفَحُ»: شعله می‌زند. مراد سوزاندن و بریان کردن است. «كَالْحُوتِ»: ترشرویان و چهره در هم کشیدگانی که لبهایشان از درد و رنج جمع و باز بماند.].

أَلَمْ تَكُنْ ءَآيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَیْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكْذِبُونَ

۱۰۶

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ

۱۰۷

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ

۱۰۸

قَالَ أَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ

۱۰۹

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَأَمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا

۱۱۰

وَأَرْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ

۱۱۱

وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَ تُنْفَخُ السَّمَاءُ كِطَابًا فِيهِمْ أَن لَّنُمَسِكَنَّكُمْ وَنُنزِّلُكُم مِّنْ سَمَاءٍ كَمَا نُنزِّلُ الْغُلَامَ مِّنَ السَّمَاءِ فَمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۱۱۲

فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنسَوَكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِّنْهُمْ

۱۱۳

تَضْحَكُونَ

۱۱۴

وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَ تُنْفَخُ السَّمَاءُ كِطَابًا فِيهِمْ أَن لَّنُمَسِكَنَّكُمْ وَنُنزِّلُكُم مِّنْ سَمَاءٍ كَمَا نُنزِّلُ الْغُلَامَ مِّنَ السَّمَاءِ فَمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۱۱۵

وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَ تُنْفَخُ السَّمَاءُ كِطَابًا فِيهِمْ أَن لَّنُمَسِكَنَّكُمْ وَنُنزِّلُكُم مِّنْ سَمَاءٍ كَمَا نُنزِّلُ الْغُلَامَ مِّنَ السَّمَاءِ فَمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۱۱۶

وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَ تُنْفَخُ السَّمَاءُ كِطَابًا فِيهِمْ أَن لَّنُمَسِكَنَّكُمْ وَنُنزِّلُكُم مِّنْ سَمَاءٍ كَمَا نُنزِّلُ الْغُلَامَ مِّنَ السَّمَاءِ فَمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۱۱۷

وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَ تُنْفَخُ السَّمَاءُ كِطَابًا فِيهِمْ أَن لَّنُمَسِكَنَّكُمْ وَنُنزِّلُكُم مِّنْ سَمَاءٍ كَمَا نُنزِّلُ الْغُلَامَ مِّنَ السَّمَاءِ فَمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۱۱۸

(خداوند خطاب بدیشان می‌گوید:) مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما آنها را دروغ می‌نامیدید؟! [«أَلَمْ تَكُنْ ...»؛ مراد این است که آیات من برای شما خوانده می‌شد و شما بدانها ایمان نمی‌آوردید و بلکه یاوه و دروغ می‌نامیدید.]

۱۰۶

در پاسخ می‌گویند: پروردگار! بدبختی ما (که ناشی از انجام معاصی بود) بر ما چیره گشته بود، و ما مردمان گمراهی بودیم. [«شِقْوَتُنَا»؛ بدبختی ما (نگا: هود / ۱۰۵).]

۱۰۷

پروردگار! ما را از آتش دوزخ بیرون بیاور، و اگر (بعد از این، به کفر و عصیان و انجام گناهان) برگشتیم، ما ستمگر خواهیم بود (و مستحق هرگونه عذابی). [«عُدْنَا»؛ برگشتیم. دعوت کردیم.]

۱۰۸

(خداوند بدیشان) می‌گوید: بتمرکید در آن! و با من سخن مگوئید. [«إِخْسَبُوا»؛ بتمرکید! چخ! ساکت! این واژه برای راندن و دور کردن سگ به کار می‌رود و نسبت به انسان، برای ساکت کردن زیوانه است (نگا: بقره / ۶۵)].

۱۰۹

(مگر فراموش کرده‌اید، در دنیا) گروهی از بندگان من می‌گفتند: پروردگار! ایمان آورده‌ایم، پس ما را ببخش و به ما رحم فرما، و تو بهترین رحم‌کنندگان هستی. [«فَرِيقٌ»؛ دسته. گروه.]

۱۱۰

شما ایشان را به باد تمسخر می‌گرفتید، تا آنجا که سرگرم شدن به تمسخر ایشان، ذکر و عبادت مرا از یادتان برده بود، و کارتان همیشه خندیدن بدانان بود و بس. [«سِخْرِيًّا»؛ مصدر است و به معنی اسم مفعول، و افزودن یاء نسبت برای مبالغه است، یعنی کسانی که بسیار مورد تمسخر قرار می‌گیرند (نگا: مطففین / ۲۹ – ۳۲). «ذِكْرِي»؛ یاد من (نگا: مائده / ۹۱، کهف / ۱۰۱، طه / ۴۲). «أَنسَوَكُم ذِكْرِي»؛ مؤمنان، یاد مرا از ذهن شما بدر کرده‌اند و ایمان و پرستش مرا از یادتان برده‌اند. نسبت به مؤمنان، بدان خاطر است که ایشان هرچند چنین نکرده‌اند، ولی سبب وجود نسیان و فراموشی هستند (نگا: ابراهیم / ۳۶)].

۱۱۱

من امروز به خاطر صبوری که کرده‌اند و پایمردی و استقامتی که (در برابر آن همه استهزاء) نشان داده‌اند، پاداششان داده‌ام (و در بهشت جایگزینشان کرده‌ام) و آنان به مقصود رسیدگان و رستگارانند. [«بِمَا»؛ واژه (ما) مصدریّه است. «أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ»؛ این جمله مفعول به دوم (جَزِيَّتَهُمْ) و یا این که در موضع جرّ به لام تعلیل‌مقدّری است. یعنی: لَقَوْهُمْ بِالتَّوْحِيدِ الْمُؤَدِّيِ إِلَىٰ كُلِّ سَعَادَةٍ.]

۱۱۲

(خداوند بدیشان) می‌گوید: چند سال در روی زمین زیسته و ماندگار بوده‌اید؟! [«كَمْ»؛ چقدر؟ مفعول‌فیه (لَبِثْتُمْ) است. «لَبِثْتُمْ»؛ توقف کرده‌اید و ماندگار شده‌اید. «عَدَدًا»؛ تمییز (كَمْ) است.].

۱۱۳

می‌گویند: روزی یا بخشی از روزی! (ما که سخت گرفتار عذابیم، پاسخ درستی نمی‌توانیم بدهیم) پس از کسانی بپرس که قادر به شمارش هستند. [«لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ...»؛ این پاسخ یا پاسخهای دیگری توسط گروههای مختلف دوزخیان (نگا: بقره / ۲۵۹، یونس / ۴۵، طه / ۱۰۳، نازعات / ۴۶) در مقام مقایسه عمر ناچیز این جهان با عمر طولانی و ابدی آن جهان است. «الْعَادِينَ»؛ شمارندگان. حسابگران و حساب‌رسان.]

۱۱۴

(خداوند بدیشان) می‌گوید: جز مدّت کمی (در زمین) ماندگار نبوده‌اید، اگر شما کمترین آگاهی و دانشی می‌داشتید (در دنیا متوجّه این می‌شدید). [«... لَوْ أَنكُم كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ اگر اندک دانش و معرفتی می‌داشتید، در پرتو آن متوجّه عمر محدود و ناچیز خود در برابر عمر نامحدود و سرمدی آخرت می‌شدید. بعضی حرف (لَوْ) را به معنی (لَيْتَ) دانسته‌اند که در این صورت معنی چنین می‌شود: ای کاش! شما این مطلب را در دنیا می‌دانستید.]

۱۱۵

آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و (حکمت و فلسفه‌ای در آفرینش شما نیست، این است که به فساد پرداخته‌اید؟ و چنین انگاشته‌اید که) به سوی ما (برای حساب و کتاب) برگردانده نمی‌شوید. [«عَبَثًا»؛ بیهوده. باطل. بی‌فلسفه و حکمت. مراد این است که خداوند مردمان را در اصل برای سزا و جزای آخرت آفریده است (نگا: یونس / ۴).]

۱۱۶

خداوندی که فرمانروای راستین است و هیچ معبودی جز او نیست و صاحب عرش عظیم است (برتر از آن است که جهان هستی را بیهوده و بی‌هدف آفریده باشد). [«الْمَلِكُ الْحَقُّ»؛ شاهنشاه حقیقی و فرمانروای راستین. «الْكَرِيمُ»؛ عظیم (نگا: مؤمنون / ۸۶). چیزی که از آن خیرات فرود آید. آنچه خداوند بزرگوارش فرموده باشد.]

۱۱۷

هرکس که با خدا، معبود دیگری را به فریاد خواند – و مسلّمأ هیچ دلیلی بر حقّانیت آن نخواهد داشت – حساب او با خدا است. قطعاً کافران رستگار نمی‌گردند، (و بلکه مؤمنان رستگار می‌شوند). [«يَذْعُ»؛ فرا خواند. پرستش نماید.]

۱۱۸

بگو: پروردگار! (گناهانم را) ببخشای و (به من) مرحمت فرمای، چرا که تو بهترین مهربانانی.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

حزب ۱۴۰ را ۳۰۱

۲

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ عَدَابُهُمَا ظَافِقَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ

۳

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحَرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

۴

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

۵

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

۶

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَدَةُ أَحْدِهِمْ أَرْبَعٌ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ

۷

وَالْخَمِيْسَةَ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ

۸

وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ

۹

وَالْخَمِيْسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِيْنَ

۱۰

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ

(این) سوره‌ی مهمّی است که ما آن را وحی کرده‌ایم و (احکام) آن را واجب نموده‌ایم و آیه‌های واضحی (و دلائل روشنی که دالّ بر قدرت و یگانگی یزدان، و آسمانی بودن قرآنتند) در آن فرو فرستاده‌ایم، تا این که پند گیرید. [«سُورَةٌ»: (نگا: بقره / ۲۳). خیر مبتدای محذوف است و تنوین آن برای تفخیم است. «فَرَمْنًا»: احکام آن را قاطعانه واجب کرده‌ایم. «آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ»: دلائل واضح و روشن. آیه‌های روشن. «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»: تا این که از آنها پند گیرید و آنها را یادآور شوید و بدانها عمل کنید.].

(از جمله‌ی احکام سوره، یکی این است که) هر یک از زن و مرد زناکار (مؤمن، بالغ، حرّ، و ازدواج ناکرده) را صد تازیانه بزنید و در (اجرای قوانین) دین خدا رفت (و رحمت کاذب) نسبت بدیشان نداشته باشید، اگر به روز قیامت ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان بر (اجرای حکم ناظر، و به هنگام زدن تازیانه‌ها و) عذاب ایشان حاضر باشند. [«الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي»: مراد دختر زناکار و پسر زناکار است. چرا که زن زناکار و مرد زناکار برابر سنت رسول، رجم و سنگسار می‌گردند. «إِجْلِدُوا»: تازیانه بزنید. مراد زدن به وسیله چیزی است که جلد، یعنی پوست بدن را درد و الم برساند، بدون این که باعث شکستگی استخوان و یا پاره شدن گوشت بدن گردد. تازیانه هم باید به همه اندامهای لخت بدن بجز رأس و وجه و فرج زده شود. «لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ»: مراد این است که حدود خدا را به سبب مقام مردمان، شفاعت و میانجیگری دیگران، لومه این و آن، وسوسه شیطان، و غیره تعطیل و رها نسازید و از آن هم نگاهید. «ظَافِقَةٌ»: دسته. گروه. بعضی چهار نفر و بالاتر، و برخی ده نفر و بیشتر دانسته‌اند. یادآوری ۱: زنا به وسیله یکی از این سه چیز ثابت می‌شود: الف) اقرار به زنا. ب) آبتستن شدن زن بی‌شوهر. ج) شهادت چهار نفر که گواهی دهند که بدون هیچ گونه شکّ و شبهه‌ای، زناکاران را در حال عمل جماع دیده‌اند و آگات تناسلی آنان را داخل یکدیگر مشاهده نموده‌اند (نگا: تفسیرالمراغی). یادآوری ۲: آیه مورد بحث، حکم آیه‌های ۱۵ و ۱۶ سوره نسا؛ را در صد تازیانه محدود و معین کرده است. یادآوری ۳: عبارت: «الْبَشِيْخُ وَ الشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَاجْلِدُوهُمَا الْبَيْتَةَ، نِكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ!» که برخی آن را آیه رجم نام داده و جزو قرآن منسوخ‌التلاوه بشمار آورده‌اند، نه از زمره آیات الهی و نه از جمله احادیث نبوی است (نگا، تفسیر عبدالکریم خطیب، جلد ۱۷ و ۱۸، صفحات ۱۲۱۲ – ۱۲۱۷). یادآوری ۴: مسأله تغریب، یعنی تبعید یک ساله زناکار هم که در بحث زنا مطرح است، بعضی آن را حدیثی منسوخ، و برخی آن را سخنی نادرست بشمار آورده‌اند، گروهی هم آن را افزون بر صد تازیانه به صلاح دید حاکم یا قاضی واگذار کرده‌اند.].

مرد زناکار (پیش از دست کشیدن از کار پلشت زنا، و توبه‌کردن از آلوده دامانی) حق ندارد جز با زن زناکار (فاحشه‌ای که از عمل زشت فاحشه‌گری دست نکشیده و از آلوده دامانی توبه نکرده باشد) و یا با زن مشرک (و کافری که هنوز بر شرک و کفر ماندگار باشد) ازدواج کند، همان گونه هم زن زناکار (پیش از دست کشیدن از کار پلشت زنا و توبه از آلوده دامانی) حق ندارد جز با مرد زناپیشه (ی ماندگار بر زناکاری و توبه ناکرده از آلوده دامانی) و یا با مرد مشرک (و کافری که هنوز شرک و کفر را رها نکرده باشد) ازدواج کند. چرا که چنین (ازدواجی) بر مؤمنان حرام شده است. [«لَا يَنْكِحُ»: ازدواج نمی‌کند. نباید ازدواج بکند. برخی نکاح را در اینجا مجاز از وطأ و جماع دانسته‌اند. «حَرِّمَ»: تحریم شده است. بعضی تحریم را در اینجا ناسزاوار و ناشایست معنی کرده‌اند. «ذَلِكُمْ»: نکاح زناکاران. زنا. یادآوری: آیه فوق در حقیقت دارای دو معنی‌است که چکیده آنها عبارت است‌از: الف) مرد زناکار جز با زن زناکار و یا مشرک، و زن زناکار جز با مرد زناکار و یا مشرک ازدواج نمی‌کند. چنین ازدواجی برای مؤمنان حرام است. ب) مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک، و زن زناکار جز با مرد زناکار یا مشرک زنا نمی‌کند، و زنا بر مؤمنان حرام شده است (و هرگز به چنین کار زشت و پستی دست نمی‌یازند). ضمناً باید توجه داشت که عطف (مشرکان) بر (زانیان) در واقع برای بیان اهمّیت مطالب است. یعنی گناه (زنا) همطراز گناه (شرک) است. چرا که برابر برخی از روایات، شخص زناکار در لحظاتی که مرتکب این عمل می‌شود، مؤمن نمی‌باشد!]

کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند، سپس چهار گواه (بر ادعای خود، حاضر) نمی‌آورند، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید، و هرگز گواهی دادن آنان را (در طول عمر بر هیچ کاری) نپذیرید، و چنین کسانی فاسق (و متهمرد از فرمان خدا) هستند. [«الْمُحْصَنَاتِ»: زنان پاکدامن، تهمت‌زدن به هر کسی – اعم از مردان و زنان پاکدامن یا عادی – دارای همین حکم است. لیکن به خاطر اهمّیت بیشتر تنها (المحصنات) ذکر شده است.].

مگر کسانی که (قبل از حدّ) توبه کنند، (و پشیمانی خود را اظهار نمایند و دیگر تهمت نزنند، که خداوند از ایشان صرف نظر می‌فرماید)، چرا که خداوند آمرزگار و مهربان است. [«إِلَّا الَّذِينَ ...»: بعضی این استثنا را مربوط به جمیع کلام، و بعضی آن را به دو جمله «لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا» و «أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» می‌دانند، و بسیاری آن را تنها به جمله اخیر، یعنی «أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» باز می‌گردانند. نتیجه‌اش این است که به وسیله توبه، هم حدّ از آنان ساقط و هم شهادت آنان در آینده مقبول است، و هم حکم فسق در تمام زمین‌ها و احکام اسلامی از ایشان دور و مطرود است (نگا: زادالمسیر). بعضی با توجه به لفظ (أَبَدًا) حدّ و فسق را در پرتو توبه ساقط می‌دانند، ولی شهادت را مردود می‌شمارند.].

کسانی که همسران خود را متهم (به عمل منافی عفت) می‌کنند، و جز خودشان گواهانی ندارند (که بر صدق اتهامشان گواهی دهند، از آنان خواسته می‌شود که برای این که هشتاد تازیانه نخورند و عقوبت نبینند) هر یک از ایشان باید چهار مرتبه خدای را به شهادت بطلبد که (در این نسبت زنا که به همسرم دادم) راستگو هستم. [«أَرْبَعٌ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ»: چهار بار به خدا سوگند می‌خورد و خدا را به گواهی می‌گیرد.].

در پنجمین مرتبه (باید بگوید: نفرین خدا بر او باد اگر دروغگو باشد! [«لَعْنَتَ اللَّهِ»: نفرین خدا. مراد طرد از رحمت خدا و مستحقّ خشم خدا بودن است، نَعُوذُ بِاللَّهِ! اگر زن سخن شوهر خود را پذیرفت رجم می‌گردد. در غیر این صورت او به دفاع از خود به طریق مذکور در آیات ۸ و ۹ زبان به سخن می‌گشاید.].

اگر زن چهار بار خدا را به شهادت بطلبد (و سوگند بخورد) که شوهرش (در اتهامی که بدو می‌زند) دروغگو است (چنین شهادتی) عذاب (رجم) را از او دفع می‌نماید. [«يَدْرَأُ»: دفع می‌کند. برطرف می‌کند. در رسم‌الخطّ قرآنی الف زائدی در آخر دارد. «أَنْ تَشْهَدَ ...»: حرف (أَنْ) وصله آن، در موضع رفع است و فاعل فعل (يَدْرَأُ) است. تقدیر چنین است: يَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ شَهَادَتُهَا. «الْعَذَابُ»: مراد رجم است.].

و در مرتبه پنجم (باید بگوید که:) نفرین خدا بر او باد اگر شوهرش راست بگوید! (در این که من مرتکب زنا شده باشم). [«الْخَامِيْسَةَ»: عطف بر (أَرْبَع) است. «أَنْ غَضِبَ»: حرف جرّی مقدّر است و تقدیر چنین‌است: بِأَنْ غَضِبَ. یادآوری: آیات ۶ تا ۹ برنامه قاعده «لعان» در فقه اسلامی است، و چهار حکم قطعی برای این نوع شوهر و همسر در پی خواهد داشت: الف) شوهر و همسر بدون هیچ گونه مراسم طلاق، فوراً از هم جدا می‌گردند و مهریه به زن داده می‌شود. ب) برای همیشه بر یکدیگر حرام و حق ازدواج مجدّد را نخواهند داشت. ج) حدّ کذف از مرد و زن برداشته می‌شود. با این توضیح که اگر مرد از اجرای برنامه لعان سر باز زند تازیانه می‌خورد، و اگر زن خودداری کند، رجم می‌شود. د) اگر زن در این ماجرا آبتستن و فرزندی بزاید، متعلق به شوهر نخواهد بود و بلکه منتسب به همسر می‌گردد (نگا: تفسیر عبدالکریم خطیب، تفسیر نمونه).].

اگر بزرگواری و مرحمت خدا شامل حال شما نمی‌شد، و او بس توبه‌پذیر (از بندگان خود) و حکیم (در افعال خویش) نبود (دچار رنج زیاد می‌شدید، و با احکام و حدود الهی آشنا نمی‌گشتید). [«لَوْلَا ...»: جواب (لولا) محذوف و چه بسا تقدیر چنین باشد: و لو لا فضلُ الله علیکم، و رحمتهُ بکم، و أنّه توابٌ حکیم، لو لا هذا لعنتم و لما عرفتم هذه الحدود، و تلك الأحكام التي بيّنها الله لکم، و ...].



إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ

۱۱۰۰

۱۱۰۱

۱۱۰۲

۱۱۰۳

۱۱۰۴

۱۱۰۵

۱۱۰۶

۱۱۰۷

۱۱۰۸

۱۱۰۹

۱۱۱۰

۱۱۱۱

۱۱۱۲

۱۱۱۳

۱۱۱۴

۱۱۱۵

۱۱۱۶

۱۱۱۷

۱۱۱۸

۱۱۱۹

۱۱۲۰

۱۱۲۱

۱۱۲۲

۱۱۲۳

۱۱۲۴

۱۱۲۵

۱۱۲۶

۱۱۲۷

۱۱۲۸

۱۱۲۹

۱۱۳۰

۱۱۳۱

۱۱۳۲

۱۱۳۳

۱۱۳۴

۱۱۳۵

۱۱۳۶

۱۱۳۷

۱۱۳۸

۱۱۳۹

۱۱۴۰

۱۱۴۱

۱۱۴۲

۱۱۴۳

۱۱۴۴

۱۱۴۵

۱۱۴۶

۱۱۴۷

۱۱۴۸

۱۱۴۹

۱۱۵۰

۱۱۵۱

۱۱۵۲

۱۱۵۳

۱۱۵۴

۱۱۵۵

۱۱۵۶

۱۱۵۷

۱۱۵۸

۱۱۵۹

۱۱۶۰

۱۱۶۱

۱۱۶۲

۱۱۶۳

۱۱۶۴

۱۱۶۵

۱۱۶۶

۱۱۶۷

۱۱۶۸

۱۱۶۹

۱۱۷۰

۱۱۷۱

۱۱۷۲

۱۱۷۳

۱۱۷۴

۱۱۷۵

۱۱۷۶

۱۱۷۷

۱۱۷۸

۱۱۷۹

۱۱۸۰

۱۱۸۱

۱۱۸۲

۱۱۸۳

۱۱۸۴

۱۱۸۵

۱۱۸۶

۱۱۸۷

۱۱۸۸

۱۱۸۹

۱۱۹۰

۱۱۹۱

۱۱۹۲

۱۱۹۳

۱۱۹۴

۱۱۹۵

۱۱۹۶

۱۱۹۷

۱۱۹۸

۱۱۹۹

۱۲۰۰

۱۲۰۱

۱۲۰۲

۱۲۰۳

۱۲۰۴

۱۲۰۵

۱۲۰۶

۱۲۰۷

۱۲۰۸

۱۲۰۹

۱۲۱۰

۱۲۱۱

۱۲۱۲

۱۲۱۳

۱۲۱۴

۱۲۱۵

۱۲۱۶

۱۲۱۷

۱۲۱۸

۱۲۱۹

۱۲۲۰

۱۲۲۱

۱۲۲۲

۱۲۲۳

۱۲۲۴

۱۲۲۵

۱۲۲۶

۱۲۲۷

۱۲۲۸

۱۲۲۹

۱۲۳۰

۱۲۳۱

۱۲۳۲

۱۲۳۳

۱۲۳۴

۱۲۳۵

۱۲۳۶

۱۲۳۷

۱۲۳۸

۱۲۳۹

۱۲۴۰

۱۲۴۱

۱۲۴۲

۱۲۴۳

۱۲۴۴

۱۲۴۵

۱۲۴۶

۱۲۴۷

۱۲۴۸

۱۲۴۹

۱۲۵۰

۱۲۵۱

۱۲۵۲

۱۲۵۳

۱۲۵۴

۱۲۵۵

۱۲۵۶

۱۲۵۷

۱۲۵۸

۱۲۵۹

۱۲۶۰

۱۲۶۱

۱۲۶۲

۱۲۶۳

۱۲۶۴

۱۲۶۵

۱۲۶۶

۱۲۶۷

۱۲۶۸

۱۲۶۹

۱۲۷۰

۱۲۷۱

۱۲۷۲

۱۲۷۳

۱۲۷۴

۱۲۷۵

۱۲۷۶

۱۲۷۷

۱۲۷۸

۱۲۷۹

۱۲۸۰

۱۲۸۱

۱۲۸۲

۱۲۸۳

۱۲۸۴

۱۲۸۵

۱۲۸۶

۱۲۸۷

۱۲۸۸

۱۲۸۹

۱۲۹۰

۱۲۹۱

۱۲۹۲

۱۲۹۳

۱۲۹۴

۱۲۹۵

۱۲۹۶

۱۲۹۷

۱۲۹۸

۱۲۹۹

۱۳۰۰

۱۳۰۱

۱۳۰۲

۱۳۰۳

۱۳۰۴

۱۳۰۵

۱۳۰۶

۱۳۰۷

۱۳۰۸

۱۳۰۹

۱۳۱۰

۱۳۱۱

۱۳۱۲

۱۳۱۳

۱۳۱۴

۱۳۱۵

۱۳۱۶

۱۳۱۷

۱۳۱۸

۱۳۱۹

۱۳۲۰

۱۳۲۱

۱۳۲۲

۱۳۲۳

۱۳۲۴

۱۳۲۵

۱۳۲۶

۱۳۲۷

۱۳۲۸

۱۳۲۹

۱۳۳۰

۱۳۳۱

۱۳۳۲

۱۳۳۳

۱۳۳۴

۱۳۳۵

۱۳۳۶

۱۳۳۷

۱۳۳۸

۱۳۳۹

۱۳۴۰

۱۳۴۱

۱۳۴۲

۱۳۴۳

۱۳۴۴

۱۳۴۵

۱۳۴۶

۱۳۴۷

۱۳۴۸

۱۳۴۹

۱۳۵۰

۱۳۵۱

۱۳۵۲

۱۳۵۳

۱۳۵۴

۱۳۵۵

۱۳۵۶

۱۳۵۷

۱۳۵۸

۱۳۵۹

۱۳۶۰

۱۳۶۱

۱۳۶۲

۱۳۶۳

۱۳۶۴

۱۳۶۵

۱۳۶۶

۱۳۶۷

۱۳۶۸

۱۳۶۹

۱۳۷۰

۱۳۷۱

۱۳۷۲

۱۳۷۳

۱۳۷۴

۱۳۷۵

۱۳۷۶

۱۳۷۷

۱۳۷۸

۱۳۷۹

۱۳۸۰

۱۳۸۱

۱۳۸۲

۱۳۸۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

وَلَا يَأْتِلِ أَوْلُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَن يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا ۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ

الْحَيِّثُ لِلْحَيْثِينَ وَالْحَبِيثُونَ لِلْحَيْثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ ۗ أُولَٰئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ ۗ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

ای مؤمنان! گام به گام شیطان، راه نروید و به دنبال او راه نیفتید، چون هرکس گام به گام شیطان راه برود و دنبال او راه بیفتد (مرتکب پلشتیها و زشتیها می‌گردد). چرا که شیطان تنها به زشتیها و پلشتیها (فرا می‌خواند و) فرمان می‌راند. اگر تفضّل و مرحمت الهی شامل شما نمی‌شد هرگز فردی از شما (از کثافت گناه، با آب توبه) پاک نمی‌گردید، ولی خداوند هر که را بخواهد (از کثافت سیئات، با توفیق در حسنات، و با پذیرش توبه از او) پاک می‌گرداند، و خدا شنوای (هر سخنی، و) آگاه (از هر عملی) است. [«خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ»: (نگا: بقره / ۱۶۸ و ۲۰۸، انعام / ۱۴۲). «مَنْ يَتَّبِعْ...»: جواب شرط محذوف است و تقدیر چنین است: مَنْ يَتَّبِعْ خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ يُوَقِّعْهُ فِي السَّعِيرِ (نگا: حجّ / ۴) یا: مَنْ يَتَّبِعْ خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ ارْتَكَبَ الْفَحْشَاءَ وَالْمُنْكَرَ. «الْفَحْشَاءُ»: گناهان کبیره. پلشتیها (نگا: بقره / ۱۶۹ و ۲۶۸، نحل / ۹۰). «الْمُنْكَرُ»: معاصی قبیحه. زشتیها (نگا: آل‌عمران / ۱۰۴، مائده / ۷۹). «ما زکی»: از کثافتات گناه پاک نمی‌شد. «مِنْ أَحَدٍ»: حرف (مِنْ) زائد بوده و واژه (أَحَدٍ) فاعل است.]

کسانی که از شما اهل فضیلت و فراخی نعمتند، نباید سوگند بخورند این که بذل و بخشش خود را از نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا باز می‌گیرند (به علت این که در ماجرای افک دست داشته و بدان دامن زده‌اند). باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیامرزد؟ (همان گونه که دوست دارید خدا از لغزشهایتان چشم‌پوشی فرماید، شما نیز اشتباهات دیگران را نادیده بگیرید و به این گونه کارهای خیر ادامه دهید)، و خدا آمرزگار و مهربان است (پس خویشتن را متادب و متصف به آداب و اوصاف آفریدگارتان سازید). [«لَا يَأْتِلِ»: سوگند نخورد (نگا: بقره / ۲۲۶) قصور و کوتاهی نکند (نگا: آل‌عمران / ۱۱۸). در صورتی که به معنی قسم باشد، باید حرف (لَا) پیش از (يُؤْتُوا) حذف و تقدیر چنین می‌شود: وَ لَا يَأْتِلِ. اَنْ يُؤْتُوا. اگر هم نهی از کوتاهی و ترک احسان باشد، حرف (فِي) محذوف و تقدیر چنین است: لَا يَقْمَرُوا فِي اَنْ يُؤْتُوا. «أَوْلُوا الْفَضْلِ»: صاحبان فضل و برتری. کسانی که از افزایش تقوا و صلاحیت برخوردارند. «السَّعَةُ»: فراخی مال و ثروت. فزونی دارائی. «أَنْ يُؤْتُوا»: این که نبخشند. در این که ببخشند. «لِيَصْفَحُوا»: باید گذشت و چشم‌پوشی کنند (نگا: بقره / ۱۰۹).]

کسانی که زنان پاکدامن بی‌خبر (از هرگونه آلودگی و) ایماندار را به زنا متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت خدا دور و عذاب عظیمی‌دارند (اگر توبه نکنند). [«الْمُحْصَنَاتِ»: زنان عفیفه و پاکدامن. «الغَافِلَاتِ»: زنان بی‌خبر از هرگونه آلودگی، پاکدل و سینه بی‌کینه، بی مکر و نیرنگ (نگا: کشاف)].

(آنان عذاب عظیمی دارند) در آن روزی که علیه آنان زبان و دست و پای ایشان بر کارهائی که کرده‌اند گواهی می‌دهند. [«الْسِّنَّتُهُمْ»: مراد از به گفتار آمدن زبان، با وجود این که برابر آیات دیگر مهر شده است (نگا: یس / ۶۵)، به نطق آوردن زبان و همه اندامهای دیگر است، به گونه‌ای که تنها خدا می‌داند (نگا: فصلّت / ۲۰ و ۲۱)].

در آن روز خداوند جزای واقعی آنان را بی‌کم‌وکاست بدیشان می‌دهد، و آگاه می‌گردند که خداوند حق آشکار است (و روز قیامت در حقانیت پروردگار شکّ و تردیدی برای سرسخت‌ترین لجوجان هم نمی‌ماند). [«دین»: جزاء (نگا: فاتحه / ۴، حجر / ۳۵، شعراء / ۸۲)].

زنان ناپاک، از آن مردان ناپاکند، و مردان ناپاک، از آن زنان ناپاکند، و زنان پاک، متعلّق به مردان پاکند، و مردان پاک، متعلّق به زنان پاکند. (پس چگونه تهمت می‌زنید به عائشه‌ی عفیفه‌ی رزین، همسر محمّد امین، فرستاده‌ی ربّ‌العالمین؟! آنان از نسبتهای ناموسی ناروائی که بدانان داده می‌شود مبرّآ و منزه هستند، (و به همین دلیل) ایشان از مغفرت الهی برخوردارند و دارای روزی ارزشمندند (که بهشت جاویدان و نعمتهای غیرقابل تصوّر آن است). [«الْحَيِّثَاتُ لِلْحَيِّثِينَ، و ...»: مراد نوریان مر نوریان را طالبند، ناریان مر ناریان را جاذبند، و ... «مُبَرَّءُونَ»: پاکان و بیگناهان. «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»: (نگا: انفال / ۴ و ۷۴). یادآوری: هیچ یک از همسران پیامبران به طور قطع انحراف و آلودگی جنسی نداشته‌اند، و منظور از خیانت در داستان نوح و لوط، جاسوسی کردن به نفع کفار است؛ نه خیانت ناموسی (نگا: تفسیر نمونه، جلد ۱۴، صفحه ۴۲۵، و تفسیرالمیزان عربی، جلد ۱۵، صفحه ۱۰۲)].

ای مؤمنان! وارد خانه‌هائی نشوید که متعلّق به شما نیست، مگر بعد از اجازه گرفتن (با زنگ زدن یا در کوبیدن و کارهائی جز اینها) و سلام کردن بر ساکنان آن. این کار برای شما بهتر است (از ورود بدون اجازه و سلام). امید است شما (این دو چیز را به هنگام رفتن به منازل دیگران رعایت و آنها را) در مدّ نظر داشته باشید. [«حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا»: تا خواستار انس و الفت می‌شوید. مراد اجازه گرفتن مؤذّبانه و دوستانه است. شیوه و وسیله اجازه خواستن هم برابر عرف محلّ متفاوت است. «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»: برخی گفته‌اند تعلیل محذوفی است چون: ارْشَدْتُمْ اِلَى ذَلِكِ. قِيلَ لَكُمْ هَذَا.]

فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ ۗ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا ۗ هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَّكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ۗ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ۗ وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۗ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ عَابَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاؤِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّبِيعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ ۗ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ ۗ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيَّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

اگر کسی را در خانه‌ها نیافتید (که به شما اجازه دهد) بدانجاها داخل نشوید تا (کسی پیدا می‌آید و) به شما اجازه داده می‌شود. اگر هم به شما (اجازه داده نشد و) گفتند: برگردید، پس برگردید (و اصرار نکنید). این (کار رجوع، زبینه‌تر به حالتان و) پاکتر برایتان می‌باشد. خدا بس آگاه از کارهایی است که می‌کنید (پس با رهنمودهای او مخالفت نورزید). [«آزکی»: پاکتر. زبینه‌تر. شایسته‌تر (نگا: بقره / ۲۳۲).]

گاهی بر شما نیست که (بدون اجازه) وارد خانه‌های غیرمسکونی (چون مسجدها و دکانها و مهمانخانه‌ها و هتلها و گرمابه‌ها) شوید. چرا که (اماکن عامّه هستند و برای گروه مخصوصی بنا نشده‌اند و) شما حق استفاده از آنها را دارید. خدا می‌داند آنچه را که آشکار می‌سازید و آنچه را که پنهان می‌دارید (و کارهای ظاهر و باطن شما در برابر علم او یکسان و نمایان است). [«غَیْرَ مَسْكُونَةٍ»: مراد منازل متروکه و اماکن عامّه است. «مَتَاعٌ»: بهره‌مندی. حق استفاده. مصدر میمی و به معنی استمتاع است (نگا: المصحف المیسر، و روح‌المعانی). کالا و امتعه.]

(ای پیغمبر!) به مردان مؤمن بگو: (آنان موظفند که از نگاه به عورت و محلّ زینت نامحرمان) چشمان خود را فرو گیرند، و عورت‌های خویشان را (با پوشاندن و دوری از پیوند نامشروع) مصون دارند. این برای ایشان زبینه‌تر و محترمانه‌تر است. بی‌گمان خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است (و سزا و جزای رفتارشان را می‌دهد). [«يَغْضُّوا»]: فرو گیرند. بگیرند. پائین اندازند. مراد دوری از چشم‌چرانی و نظربازی است. مجزوم و جواب (قُل) است. «مِنْ»: حرف تبعیضیه است و بیانگر این واقعیت است که هنگام روبرو شدن با زن نامحرم، مؤمن باید نگاه خود را کم و کوتاه کند. نه به طور کلی چشمان خود را بربندد، و نه بدو خیره بنگرد. «فُرُوجَهُمْ»: مراد حفظ قُبُل و دُبُر از زنا و لواط است، و پوشاندن آنها با لباسهایی که نازک بدن‌نما نبوده و به گونه‌ای چسب بدن نباشد که اندامهای برجسته را نشان دهد.]

و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گیرند (و چشم‌چرانی نکنند) و عورت‌های خویشان را (با پوشاندن و دوری از رابطه‌ی نامشروع) مصون دارند و زینت خویش را (همچون سر، سینه، بازو، ساق، گردن، خلخال، گردن‌بند، بازوبند) نمایان نسازند، مگر آن مقدار (از جمال خلقت، همچون چهره و پنجه‌ی دستها) و آن چیزها (از زینت‌آلات، همچون لباس و انگشتری و سرمه و خضاب) که (طبیعهً) پیدا می‌گردد، و چارقد و روسریهای خود را بر یقه‌ها و گریبانهایشان آویزان کنند (تا گردن و سینه و اندامهایی که احتمالاً از لابلای چاک پیراهن نمایان می‌شود، در معرض دید مردم قرار نگیرد) و زینت (اندام یا ابزار) خود را نمودار نسازند مگر برای شوهرانشان، پدرانشان، پدران شوهرانشان، پسرانشان، پسران شوهرانشان، برادرانشان، پسران برادرانشان، پسران خواهرانشان، زنان (همکیش) خودشان، کنیزانشان، دنباله روانی که نیاز جنسی در آنان نیست (از قبیل: افراد مخنث، ابلهان، پیران فرتوت، اشخاص فلج)، و کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده‌اند (و چیزی از امور جنسی نمی‌دانند)، و پاهای خود را (به هنگام راه رفتن به زمین) نزنند تا زینتی که پنهانش می‌دارند (جلب توجه کند و صدای خلخال پاهایشان به گوش مردم برسد و) دانسته شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا برگردید (و از مخالفت‌هایی که در برابر فرمان خدا داشته‌اید توبه کنید) تا رستگار شوید. [«لایبِذِینَ»: نمایان نسازند. پدیدار نکنند. «زینتُهُنَّ»: زینت زنان دو قسمت است: الف) خلقتی و سرشتی که اندام او است ب) زیورآلات و وسائل آرایش. از اندامهای بدن زن جز پنجه دستها و صورت، همه باید پوشیده شود. از زیورآلات و وسائل آرایش آنچه متعلق به پنجه دستها و صورت است می‌تواند پیدا باشد، و جز زینت‌آلات و وسائل آرایش این دو عضو، بقیّه نباید نمایان گردد. با توجه بدین نکته که هنگام استعمال و بودن آنها بر اعضا، ممنوع است؛ نه به تنهایی و جدای از اندامها. «خُمُرٌ»: جمع خِمار، روسری. چارقد. «جیوب»: جمع جیب، گریبان. یقه. قسمت بالای سینه. «نِسَائِهِنَّ»: مراد زنان مؤمنه خدمتگزار یا همدم و دوست بانوان است. اما زنان کافره، مورد اختلاف بوده، برخی ایشان را همچون مردان نامحرم و بیگانه می‌دانند. «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ»: مراد کنیزان و بردگان زن است. اما بندگان و بردگان مرد، محلّ اختلاف است. جمهور معتقد به منع هستند (نگا: المصحف‌المیسر). «الْأَرْبَةُ»: رغبت و اشتها، حاجت و نیاز. «غَیْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ»: افرادی که قدرت زناشویی ندارند و میل جنسی در آنان فرو مرده است. «الطِّفْلِ»: اطفال. واژه (طِفْل) بر یکی و بیشتر دلالت می‌نماید. در اینجا معنی جمع دارد. «لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ»: مراد بچه‌هائی است که هنوز از امور جنسی بی‌خبرند، و احساس زناشویی به دلشان راه پیدا نکرده است و عورت و غیر عورت در نظرشان یکی است. «لَمْ يَظْهَرُوا»: آگاهی نیافته‌اند. توانائی پیدا نکرده‌اند (نگا: توبه / ۸، کهف / ۲۰).]



وَأَنكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنكُمُ وَالصَّالِحِينَ مِن عِبَادِكُمُ وَإِمَائِكُم ۚ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْغِنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

وَلَيْسَتَّعْفِيفُ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْغِنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ۗ وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مَّا كَاتَبُوهُم ۚ إِن عِلْمُتُمْ فِيهِمْ خَيْرٌ ۗ وَأَتَوْهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي ءَاتَاكُم ۖ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَّتِكُمْ ۚ عَلَىٰ الْبِعَآءِ إِن أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّبَتُّوهُنَّ عَرَضَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرِهِنَّ عُفُورٌ رَّحِيمٌ

در این سوره) آیه‌های روشن و بیانگر (احکام الهی) و سرگذشت مهمی همچون سرگذشت پیشینیان، و اندرز بزرگی جهت پرهیزگاران، برایتان فرو فرستاده‌ایم (تا به مقررات دینی خود آشنا، و از این سرگذشت بیدار و هوشیار، و از این اندرز پررحمت درس زندگی بیاموزید). [«مُيَبِّنَاتٍ»: به صورت لازم، یعنی صفت مشبّهه، و به صورت متعدّی، یعنی اسم فاعل به کار رفته است. واضح توضیح دهنده (نگا: نور / ۴۶، طلاق / ۱۱). «مثلاً»: نمونه. مثلی از امثال. در اینجا مراد سرگذشت تهمت زدن به عائشه است که خدا او را همچون مریم و یوسف تبرئه فرمود (نگا: نسا، / ۱۵۶، مریم / ۲۸، یوسف / ۲۵). «مَوْعِظَةٌ»: اندرز بزرگی که این داستان در لابلای خود دارد. یادآوری: چه بسا مراد از (آیات) همه آیه‌های سوره‌های دیگر، و (مثلاً) به معنی مثلی از امثال، و (مَوْعِظَةٌ) به معنی پندی از پندها باشد و هدف تنها آیه‌های این سوره و فقط مساله افک نباشد.].

وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمُ ءآيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

وَأَنكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنكُمُ وَالصَّالِحِينَ مِن عِبَادِكُمُ وَإِمَائِكُم ۚ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْغِنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

خدا روشنگر آسمانها و زمین است (و او است که جهان را با نور فیزیکی ستارگان تابان، و با نور معنوی وحی و هدایت و معرفت درخشان، و با شواهد و آثار موجود در مخلوقات فروزان کرده است). نور خدا، به چلچراغی می‌ماند که در آن چراغی باشد و آن چراغ در حبایی قرار گیرد، حباب درخشانی که انگار ستاره‌ی فروزان است، و این چراغ (با روغنی) افروخته شود (که) از درخت پربرکت زیتونی (به دست آید) که نه شرقی و نه غربی است (بلکه تک درختی است در سرزمین باز و بلندی که از هر سو آفتاب بدان می‌تابد. به گونه‌ای روغنش پالوده و خالص است) انگار روغن آن بدون تماس با آتش دارد شعله‌ور می‌شود. نوری است بر فراز نوری! (نور چلچراغ و نور حباب و نور روغن زیتون، همه‌جا را نورباران کرده‌اند. به همین منوال هم نور تشریعی وحی و نور تکوینی هدایت و نور عقلانی معرفت پرده‌های شکّ و شبهه را از جلو دیدگان همگان به کنار زده، و جمال ایزد ذوالجلال را بر در و دیوار وجود به تجلّی انداخته‌اند. اما این چشم بینا و دل آگاه است که می‌تواند ببیند و دریابد.) خدا هر که را بخواهد به نور خود رهنمود می‌کند (و شمعک نور خرد را به چلچراغ نور آخذ می‌رساند و سراپا فروزانش می‌گرداند). خداوند برای مردمان مثلها می‌زند (تا معقول را در قالب محسوس بنمایاند و دور از دائره‌ی دریافت خرد را – تا آنجا که ممکن است، با کمک وحی و در پرتو دانش – به خرد نزدیک نماید) و خداوند آگاه از هر چیزی است (و می‌داند چگونه مخلوق را با معبود آشنا گرداند). [«اللَّهُ نُورِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»: این جمله را سه‌گونه می‌توان معنی کرد: الف) خدا روشنگر هستی است. چرا که خداوند با پرتو لطف خود جهان را از نیستی به هستی آورده است و آن را پدیدار کرده است. هر یک از مخلوقات را در پرتو نور هدایت تکوینی و تشریعی و خرد خدادادی به راه و روش و کار و وظیفه خود آگاه و آشنا فرموده است. پیوسته هم جهان و جهانیان را در پرتو نور خود می‌پاید و مراقبت می‌نماید. ب) خدا نور هستی است. مگر نه این است که نور، خود ظاهر و ظاهر کننده اشیا، است؟ همه چیز در پرتو نور دیده می‌شود و نور رمز بقا، است؟ همه هستی نور است؟ به همین منوال خدا بر بیدار چشمهای بینا و دلهای آگاه، آشکار است، و او هستی را پدیدار کرده است و همه چیز هستی بر وجود پایدار او دلالت دارد. بدون وجود خدا دنیا لظظه‌ای برجای نمی‌ماند. همه انوار هستی از نور او مایه می‌گیرد و به نور پاک او متّهی می‌گردد. ج) خدا هدایت دهنده هستی است. او است که جهان را می‌گرداند. و انسان را با وحی و عقل و دانش رهنمود، و حیوان را با غریزه رهبری، و زمین را و زمان را و همه چیز جهان را به گونه‌ای به وظیفه خویش آشنا و در مسیر خود هدایت فرموده است، و سراسر جهان را نظم و نظام بخشیده و همه ذرات زمین و کرات آسمان را همچون حلقه‌های زنجیر به هم پیوند داده است. «مشکاة»: چراغدان. قندیل. چلچراغ. «مصباح»: چراغ. فتیله. «رُجَاجَةٌ»: شیشه. حباب چراغ. لامپ. «ذری»: فروزان چون در. «لا شَرْقِيَّةٌ وَ لا غَرْبِيَّةٌ»: این درخت نه در قسمت شرقی باغ است و نه در قسمت غربی. ولی اصل این است که این درخت، درخت معمولی نیست. چرا که متعلق به مکانی و محدود به جهتی نمی‌باشد. تنها ضرب‌المثل است و بس. «زَيْتُهَا»: روغن آن. روغن شگفتی است که از جنس این روغنهای معروف نیست. خود به خود تابان و درخشان و سوزان است! لذا نه نور خدا نور معمولی، و نه چلچراغ هستی چلچراغ معمولی، و نه روغن آن که هدایت وحی (نگا: نسا، / ۱۷۴) و سرشت (نگا: بقره / ۱۴۸) و دانش (نگا: انعام / ۱۲۲، نور / ۴۰) است روغن معمولی است. ابوالاعلی مودودی؛ معتقد است که در این مثال، خداوند خود را به (مصباح) و جهان را به (مشکاة) تشبیه فرموده است و مرادش از (رُجَاجَةٌ) پرده‌ای است که خداوند خویشتن را در فراسوی آن از چشم خلائق پنهان کرده است. ولی این پرده نه تنها نمان نمی‌دارد، بلکه بر شدّت ظهور نیز می‌افزاید (نگا: تفسیر سوره نور، صفحه ۱۹۸-).]

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ الرَّجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ بِالْغَدُوِّ وَالْأَصَالِ

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ

در جستجوی این نور پرفروغ هستید، آن را بجوئید) در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده است برافراشته شوند و در آنها نام خدا برده شود (و با ذکر و یاد او، و با تلاوت آیات قرآنی، و بررسی احکام آسمانی آباد شود. خانه‌های مسجد نامی‌که) در آنها سحرگاهان و شامگاهان به تقدیس و تنزیه بزدان می‌پردازند. [«فی بُيُوتٍ»: مراد از (بیوت) مساجد است و جار و مجرور می‌تواند متعلق به فعل محذوفی باشد و تقدیر چنین است: إِذَا أَرَدْتُمُ الْإِتْمَاسَ هَذَا النُّورِ فَالْتَمِسُوهُ فِي بُيُوتٍ (نگا: تفسیر عبدالکریم خطیب). یا این که: هَذِهِ الْمَشْكَاةُ، يَا هَذَا الْمِصْبَاحُ، يَا هَذِهِ الشَّجَرَةُ الْمُبَارَكَةُ فِي بُيُوتٍ. بعضی هم این جار و مجرور را متعلق به فعل (يُسَبِّحُ) می‌دانند. در این صورت (فیها) برای تاکید بوده و زائد است. «يُسَبِّحُ»: (نگا: بقره / ۳۰). فاعل آن (رجال) در آیه بعدی است. «بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»: (نکا: رعد / ۱۵).]

مردان و زنان مجرد خود را و غلامان و کنیزان شایسته‌ی (ازدواج) خویش را (با تهیّه نفقه و پرداخت مهریه) به ازدواج یکدیگر درآورید (و به فقر و تنگدستی ایشان ننگرید و نگران آینده‌ی آنان نباشید. چرا که) اگر فقیر و تنگدست باشند (و ازدواجشان برای حفظ عفت و دوری از گناه انجام گیرد) خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی‌نیاز می‌گرداند. بی‌گمان خداوند دارای نعمت فراخ (بوده و) آگاه (از نیات همگان) است. [«أُنكِحُوا»: مردان را همسر، و زنان را شوهر دهید. مراد سهل و ساده و بی‌ریا و تکلف گرفتن ازدواج و پرداخت مخارج آن و تهیّه مهریه و نفقه است. «الْأَيَامَى»: جمع ایّم، مردان و زنان بیوه. در اینجا مراد مردان و زنان مجرد است اعم از پسر و دختر و بیوه. «الصّالِحِينَ»: شایستگان. مراد کسانی است که می‌توانند ازدواج کنند و به وظائف زناشویی اقدام نمایند. اهل تقوا و صلاح. «عباد»: غلامان. «إِماءُ»: جمع اّمه، کنیزان. «مِنكُم»: از خودتان. مراد مردان و زنان و غلامان و کنیزان مسلمان است؛ نه غیر مسلمان. چرا که ازدواج با کفار صحیح نیست (بقره / ۲۲۱).]

آنان که امکانات ازدواج را ندارند (و قادر به پرداخت مهریه و نفقه نمی‌باشند) باید در راه عفت و پاکدامنی تلاش کنند، تا خداوند از فضل و لطف خود ایشان را دارا کند (و وسیله‌ی رفع نیازشان را فراهم سازد). کسانی که از بردگانتان خواستار (آزادی خود یا) عقد قرارداد شدند، با ایشان عقد قرارداد ببندید اگر خیر (و صلاحیت بر پای خود ایستادن در زندگی آزاد و امانت در پرداخت اقساط بازخرید) در ایشان سراغ دیدید، (در راه آزادی کمکشان کنید) و از مال و ثروت خدا که خدا به شما داده است بدیشان بدهید. همچنین کنیزان خود را (با جلوگیری از ازدواج ایشان) وادار به زنا نکنید، اگر آنان خواستند (با ازدواج با مردان دلخواه خود، شخصیت مستقلی بهم رسانند و همچون آزادگان تشکیل خانواده دهند و) عقیف و پاکدامن باشند. (ای مؤمنان! با جلوگیری از ازدواج، کار کنیزان را به خودفروشی نکشانید) تا بدین وسیله خواهان مال و دارائی زودگذر دنیا بوده (و بگوئید ازدواج آنان با دیگران باعث کم‌کاری ایشان و کاستی رونق و کاهش بهایشان می‌گردد). هرکس ایشان را (با منع ازدواج) وادار (به زنا و خودفروشی) کند، اگر از واداشتن آنان توبه کند (و راه ازدواج کنیزان و رفاه حال ایشان را به وسیله‌ی موافقت با ازدواج فراهم سازد) خدا آمرزگار و مهربان است (و او را می‌بخشد و مورد لطف و محبت قرار می‌دهد). [«لَيْسَتَّعْفِيفُ»: باید با سعی و رنج خواستار پاکدامنی شود. مثلاً با روزه گرفتن، سرگرم مطالعه و ورزش شدن، پرداختن به اعمال مفید طاقت‌فرسا، دوری از امکان پر رفت و آمد زنان، و راههای حلال دیگر، خویشتن را از بند شهوت موقتاً برهاند و منتظر لطف خدا بماند. «نِكَاحًا»: امکانات ازدواج. مخارج ازدواج. اسم آلت است، یعنی چیزی که به وسیله آن ازدواج رو به راه می‌شود. مانند (رکاب) که وسیله سوار شدن بر اسب است (نگا: تفسیر قاسمی). «الکتاب»: مکاتبه. عقد کتابت. قرارداد و سند آزادی. «خَيْرًا»: مراد قدرت بر کسب و کار و صلاحیت زندگی مستقل، و صداقت و امانت در پرداخت اقساط بهای خود است. «مَالِ اللَّهِ ...»: مراد پرداخت بهای آنان از محل زکات بیت‌المال (نگا: توبه / ۶۰)، یا صدقه و بخشش صاحب برده و دیگر مؤمنان است. «فَتِيَّاتِكُمْ»: فتیات، جمع فتاة، مراد کنیزان است. «الْبَيْعَاتُ»: زنا. می‌تواند مراد سبب آن باشد که جلوگیری از ازدواج است و آیه برابر این نظریه معنی شده است. «تَحَصُّنًا»: تعقّف. پاکدامنی. «عَرَضَ الْحَيَاةِ»: (نگا: نسا، / ۹۴). یادآوری: معنی آیه به طریقی که بیان شد، تنها نظریه عبدالکریم خطیب در «التفسیر القرآنی للقرآن» است. بقیه تفاسیر مورد استفاده، آیه را تا اول «وَلَا تُكْرِهُوا ...»: به همان شکل معنی، و از آن به بعد نظرشان بدین گونه است: کنیزان خود را به خاطر فراچنگ آوردن کالای زودگذر دنیا وادار به زنا و خودفروشی نکنید، اگر آنان خواستند پاک و پاکدامن بمانند، و هرکس آنان را بر این کار وادارد (سپس پشیمان گردد) خداوند آمرزگار و مهربان است (و از او درمی‌گذرد و مشمول مرحمت خود قرار می‌دهد). فقط برخی از مفسران مغفرت و مرحمت را شامل صاحبان بردگان، و گروهی شامل کنیزان وادار شده به زنا، و دسته‌ای هم شامل مالک و مملوک دانسته‌اند.].

رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجْرَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ

رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجْرَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

مردانی که بازرگانی و معامله‌ای، آنان را از یاد خدا و خواندن نماز و دادن زکات غافل نمی‌سازد. از روزی می‌ترسند که دلها و چشمها در آن دگرگون و پربیشان می‌گردد. <sup>[</sup><sup>«تَتَقَلَّبُ»</sup><sup>]</sup> به حیرت و اضطراب می‌افتد (نگا: احزاب / ۱۰، غافر / ۱۸).

تا این که خداوند برابر بهترین کارهایشان پاداششان را بدهد و از فضل خود بر پاداششان بیفزاید، چرا که خداوند هرکس را که خود بخواهد بی‌حساب از مواهب خویش بهره‌مند می‌سازد. <sup>[</sup><sup>«لِيَجْزِيَهُمْ …»</sup><sup>]</sup> تا پاداششان دهد. لام آن متعلق به (يُسَبِّحُ) یا (لا تُلْهِهِمْ) یا به محذوفی که سوق کلام بر آن دلالت دارد. یعنی آنچه بیان شد انجام می‌دهند، تا این که خدا پاداششان دهد. لام عاقبت است، یعنی تا سرانجام خدا پاداش کارهای نیک ایشان را عطاٰ فرماید.

«أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا» (نگا: توبه / ۱۲۱، نحل / ۹۶).

کافران اعمالشان به سرابی می‌ماند که در بیابان بی‌آب و علفی شخص تشنه‌ای آن را آب پندارد. اما هنگامی که به سراغ آن رود، اصلاً چیزی نیابد، مگر خدا را که (او را بمیراند و) به حساب او برسد و سزای (عمل) وی را به تمام و کمال بدهد. خداوند در حسابرسی سریع است (و محاسبه‌ی بنده‌ای او را از محاسبه‌ی بنده‌ی دیگر باز نمی‌دارد). <sup>[</sup><sup>«قِيَعَةٌ»</sup><sup>]</sup> (قِيعَة) و (قَاع) به معنی بیابان بی‌آب و علف است. کویر. فلات. «الظَّمَانُ»: تشنه. «جَاءَهُ»: به مکانی بیاید که سراب را در آنجا آب می‌دید. «شَيْئًا»: اصلاً. چیزی.

«وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ»: خدا را در نزد سراب بیابد. خدا را در کنار خود حاضر بیابد. در هر صورت مراد این است که اجل مقَدَّر خدا در می‌رسد و خدا به حسابش می‌رسد. هدف از

خود مثل هم، این است که کافران در دنیا به دنبال جهان سراپگون در تک و پویند و سرانجام چیزی نمی‌جویند، و در آخرت نیز اعمال نیکی هم اگر داشته باشند بیفایده بوده و رنجشان بریاد است، و عذاب سرمدی خدا برایشان آماده است (نگا: آل‌عمران / ۱۷۷، فرقان / ۲۳).

یا (اعمال آنان) بسان تاریکیهائی در دریای ژرف مواجی است که امواج عظیمی آن را فرا گرفته باشد و بر فراز آن امواج عظیم، امواج عظیم دیگری قرار گرفته باشد (و موجهای کوه پیکر بر یکدیگر دوند و به بالای همدیگر روند) و بر فراز امواج (خوفناک دریا) ابرهای تیره خیمه زده باشند. تاریکیها یکی بر فراز دیگری جای گرفته (و آن چنان ظلمتی و وحشتی پدید آمده باشد که مسافر دریا) هرگاه دست خود را به در آورد (و بدان بنگرد، به سبب تاریکی وحشتزای بیرون و هراس دل از جای کنده‌ی درون) ممکن نیست که آن را ببیند. (آری! نور حقیقی در زندگی انسانها فقط نور ایمان است و بدون آن فضای حیات تاریک و ظلمانی است. نور ایمان هم تنها از سوی خدا عطاٰ می‌گردد) و کسی

که خدا نوری بهره‌ی او نکرده باشد، او نوری ندارد (تا وی را به راه راست رهنمود کند و بر راستای راه بدارد). <sup>[</sup><sup>«ظُلُمَاتٌ»</sup><sup>]</sup> این آیه شریفه اشاره به طوفانهای دریائی دارد. در دریاهای پرآب و اقیانوسهای فراخ، هنگامی که طوفانها در می‌گیرد امواج خوفناکی با درازا و پهنا و بلندای گوناگون به راه می‌افتد. به گونه‌ای که چینها بالای چینها روان و طبقه‌ها

فوق طبقه‌ها دوان می‌گردد و گردبادهای دریائی جلو نور خورشید را می‌گیرد. طوفانها هم به نوبه خود ابرهای انباشته و ستبری را ایجاد می‌نماید و تاریکی هوا بر تاریکی آنها می‌افزاید و بالاخره ظلمت تا بدانجا حکمفرما می‌گردد که با وجود سلامت چشمها رؤیت اشیا ناممکن می‌شود (نگا: المنتخب). کسی که گرفتار چنین محیطی شود کی از آن رها

و به سوی نجات راه پیدا می‌کند؟ کافران و منافقان محروم از نور خدا هم در تاریکیهای کفر و شرک و معاصی گرفتارند. دل‌هایشان دستخوش امواج حیرت بوده، و ابرهای شک بر دل‌هایشان خیمه زده، و در نتیجه با ظلمات عقیده غلط و کردار بد و گفتار نادرست، راهی گور تاریک و دشت محشر تاریک و دوزخ تاریک می‌گردند و بالاخره در دنیا و آخرت در ظلمات بسر می‌برند. <sup>[</sup><sup>«لَجِيٍّ»</sup><sup>]</sup> منسوب به (لَجَّةٌ)، دارای آب زیاد با عمق بسیار و سطح مواج.

(ای پیغمبر!) مگر نمی‌دانی که همه‌ی کسانی و همه‌ی چیزهائی که در آسمانها و زمین بسر می‌برند، و جلگی پرندگان در حالی که (در هوا) بال گسترده‌اند، سرگرم تسبیح (خدا و فرمانبر اوامر) او هستند؟! همگی به نماز و تسبیح خود آشنایند (و برابر فرمان تکوینی یا تشریعی، و یا الهام الهی، به وظیفه‌ی خویش در زندگی آگاهند، و به زبان قال یا حال بیانگر عظمت و جبروت پروردگار و نمایانگر قدرت و حکمت آفریدگارند)، و خدا دقیقاً آگاه از کارهائی است که انجام می‌دهند. <sup>[</sup><sup>«أَلَمْ تَرَ»</sup><sup>]</sup> مگر نمی‌بینی؟ مراد از دیدن در اینجا، مشاهده کردن با دیده بیرون یا بینش درون است (نگا: بقره / ۲۴۳ و ۲۴۶ و ۲۵۸، آل‌عمران / ۲۳، نسا، / ۴۴ و ۴۹ و ۵۱ و ۶۰ و ۷۷).

چیزهائی که. «صَافَاتٌ»: بال گسترندگان. بالها صاف نگاه دارندگان. حال است. «مَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ»: نماز و تسبیح خود. دعا و نیایش و تسبیح و تنزیه پدیدآورنده خود (نگا: رعد / ۱۳ و ۱۵، اسراء / ۴۴، حج / ۱۸، انبیاء / ۷۹).

«الطَّيْرُ»: پرندگان. ذکر (الطَّيْرُ) بعد از (مَن) ذکر خاص بعد از عام است و اشاره به ویژگیهای شگرفی است که در خلقت پرندگان نهفته است. از آنجا که این آفریده‌ها برخلاف قانون جاذبه به هوا بلند می‌شوند و برآسا به این سو و آن سو می‌دوند، و آگاهیهای دقیق و عجیبی از مسائل هواشناسی و وضع جغرافیائی زمین به هنگام مسافرت و مهاجرت از قاره‌ای به قاره‌ای و حتی از قطبی به قطب دیگر زمین دارند، و از دستگاههای هدایت‌کننده مرموز و راهیاب در دل شبهای تار و برفراز خشکیها و آبیهای بسیار برخوردارند، و به خاطر ویژگیهای دیگر، قرآن روی پرندگان تکیه فرموده است.

مالکیت آسمانها و زمین (و فرماندهی مجموعه‌ی جهان هستی) از آن خداوند است، و بازگشت (همگان در روز قیامت برای حساب و کتاب و سزا و جزا) به سوی یزدان است. <sup>[</sup><sup>«مَلِكٌ»</sup><sup>]</sup> (نگا: آل‌عمران / ۱۸۹، مانده / ۱۷ و ۱۸ و ۴۰ و ۱۲۰). «المصیر» (نگا: بقره / ۲۸۵، آل‌عمران / ۲۸، مانده / ۱۸).

مگر نمی‌دانی که خداوند ابرها را آهسته (به سوی هم) می‌راند، سپس آنها را گرد می‌آورد، بعد آنها را متراکم و انباشته می‌سازد، آن گاه می‌بینی که باران از لابلای آنها بیرون می‌ریزد، و نیز خدا از آسمان، از ابرهای کوه مانند آن، تگرگهای بزرگی را فرو می‌آورد، و هرکس را بخواهد با آن زیان می‌رساند، و هرکس را بخواهد از زیان آن به دور می‌دارد. درخشش برق (حاصل از اصطکاک) ابرها (آن اندازه نیرومند است) نزدیک است چشمها را (خیره و) از میان بردارد. (هر یک از این پدیده‌ها دلیل بر قدرت خدا و موجب ایمان به آفریدگار آنها است). <sup>[</sup><sup>«يَزِيحُ»</sup><sup>]</sup>: آهسته و آرام سوق می‌دهد و می‌راند (نگا: اسراء / ۶۶). «سَحَابًا»: ابرها. این واژه از لحاظ لفظ مفرد، و از نظر معنی جمع است (نگا: اعراف / ۵۷، نور / ۴۰). «يُوَلِّفُ»: گرد می‌آورد و به هم متصل می‌گرداند. «رُكَامًا»: متراکم. انباشته (نگا: انفال / ۳۷، طور / ۴۴).

انفال / ۳۷، طور / ۴۴). «الوَدْقُ»: باران. «السَّمَاءِ»: مراد ابر آسمان است. «مِن جِبَالٍ»: مراد ابرهای کوه پیکر است. کسی می‌تواند شباهت کوهها و ابرها را درک کند که با هواپیما بر فراز توده‌های عظیم ابرها پرواز نماید و قلعه‌ها و دره‌ها و پستیها و بلندیهای ابرها را بنگرد و منظره ناهمواریها را از بالا مشاهده نماید. (مِن جِبَالٍ) بدل از (مِن السَّمَاءِ) است. «بَرَدٌ»: تگرگ. نکره آمدن آن اشاره به بزرگی دارد و حرف (مِن) پیش از آن تبعیهٔ است. «سَنَا»: درخشندگی. پرتو. اینجا اشاره به رعد و برقهای شدیدی است که گاهی در یک دقیقهٔ چهل بار آذرخش در می‌گیرد و

چه بسا کشتیبانان و خلبانان را – به ویژه در مناطق گرمسیر – دچار مشکلات و سوانحی می‌سازد (نگا: تفسیرالمنتخب).

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُم كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابَهُ<sup>﴿</sup>
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ



يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَرِ

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ فَمِنْهُم مَّن يَمِشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ

وَمِنْهُم مَّن يَمِشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُم مَّن يَمِشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ

يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ

صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

وَيَقُولُونَ ءَأَمَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ

مِّنْهُمْ مِّن بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ

وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ

مِّنْهُمْ مُّعْرَضُونَ

وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ

لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ

الْمُقَلَّبُونَ

وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ

الْفَائِزُونَ

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُل لَّا

تُفْسِمُوا طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

خدا شب و روز را (با کوتاه و دراز کردن، و گرم و سرد نمودن، و یکی را ظاهر و دیگری را محو ساختن، و دیگر حوادث و فعل و انفعالها) دگرگون می‌نماید. واقعاً در این (کار تغییر احوال) عبرت بزرگی برای کسانی است که چشم داشته باشند (و بنگرند و بیندیشند و نتانج گشت‌وگذار و تغییر تدریجی شب و روز که سرچشمه‌ی پیدایش فصول چهارگانه و عامل اصلی حیات موجودات زنده است در مدّ نظر دارند). [«يُقَلِّبُ»: دگرگون می‌سازد. زیر و رو می‌گرداند. تغییر می‌دهد. می‌برد و می‌آورد. «أولى الأيصار»: دارندگان چشم. مراد خردمندان و اندیشمندان است که در فراسوی دوربین دیده‌ها، خردها می‌گمارند و همه‌چیز را با دقّت زیر نظر می‌دارند.»]

خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفریده است (ولی با این که اصل همه‌ی آنها آب است، دارای انواع گوناگون و استعدادهای مختلف و طرز زندگی متفاوت شگفت‌انگیزی هستند) گروهی از آنها بر شکم خود راه می‌روند (همچون: ماهیها و خزندگان) و گروهی از آنها بر روی دو پا راه می‌روند (مانند: انسانها و پرندگان) و دسته‌ای بر روی چهار پا راه می‌روند (از قبیل: چهارپایان. تازه جنبندگان و جانداران، منحصر به اینها نیستند و بلکه چهره‌های بسیار متنوع و اشکال مختلف دیگر دارند،) و خدا هر چه را بخواهد می‌آفریند. قطعاً او بر هر چیزی توانا است. [«كُلِّ دَابَّةٌ»: هر جنبنده‌ای. همه جنبندگان. «من ماءً»: از آب ویژه‌ای که منی است، یا از آب معمولی. تنکیر (ماء) در اینجا بیانگر افراد نوعی یا افراد شخصی، یا هر دو است. و تعریف آن در سوره انبیاء آیه ۳۰ که می‌فرماید: (وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ) بیانگر جنس است (نگا: تفسیر آلوسی). منظور از خلقت موجودات زنده از آب این است که خداوند دانا و توانا، نخستین جوانه حیات را در اعماق یا سواحل دریاها پدیدار فرموده است: یا این که مراد از چنین آبی منی است، و اگر هم برخی از جانداران از راه تقسیم سلولها به وجود می‌آیند؛ نه از راه نطفه منی، از قبیل: تک سلولیها، حکم بالا جنبه نوعی دارد؛ نه عمومی. و یا این که مراد این است که آب ماده اصلی موجودات زنده است و قسمت عمده جسم آنها آب بوده و بدون آن قادر به ادامه حیات خود نمی‌باشند. «يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»: این بخش از آیه، بیانگر این واقعیت است که جانداران منحصر به سه گروه خزندگان و دوپایان و چهارپایان نبوده و بلکه حیواناتی وجود دارد که به گونه دیگری و دارای پاهای بیشتری، و یا ساختار و شیوه حیات شگفت‌تری می‌باشند.»]

ما (از طریق وحی) آیه‌های روشن و روشنگری را فرو فرستاده‌ایم (که هم خود واضح بوده و هم بیانگر احکام دینی و امثال زندگی و اسرار کونی می‌باشند) و خداوند هرکه را بخواهد (در پرتو تلاش شخص و توفیق الهی) به راه راست رهنمود می‌کند. [«مُبَيِّنَاتٍ»: روشن. روشنگر (نگا: نور / ۳۴).]

(از جمله کسانی که خدا توفیق هدایت قریششان نفرموده است، منافقانی هستند که پرتو ایمان به دل‌هایشان نتابیده است، ولی دم از ایمان می‌زنند) و می‌گویند: به خدا و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت می‌کنیم، اما پس از این ادعا، گروهی از ایشان (از شرکت در اعمال خیر همچون جهاد، و از حکم قضاوت شرعی) رویگردان می‌شوند، و آنان در حقیقت مؤمن نیستند. [«وَ مَا أَوْلَتْكَ ...»: مشارالیه کسانی است که (آمَنَّا وَ أَطَعْنَا) می‌گویند. «بِالْمُؤْمِنِينَ»: معرفه آمدن (مُؤْمِنِينَ) اشاره بدان دارد که اینان مؤمنان زبانی بوده؛ نه مؤمنان راستین و مخلصی که تو می‌شناسی و قرآن معرفی فرموده است: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا. (نگا: حجرات / ۱۵).]

هنگامی که ایشان به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده می‌شوند تا (پیغمبر، برابر چیزی که خدا نازل فرموده است) در میانشان داوری کند، بعضی از آنان (نفاقشان ظاهر می‌شود و از قضاوت او) رویگردان می‌گردند. (زیرا که می‌دانند حق به جانب ایشان نیست و پیغمبر هم دادگرانه عمل می‌فرماید، و حق را به صاحب حق می‌دهد). [«دَعَا»: دعوت شدند. فرا خواننده شدند. «إلى الله»: مراد به سوی قرآن خدا است. «لِيَحْكُمَ»: تا داوری کند. مرجع ضمیر (رسول) است. جائز است که ضمیر به مدعو الیه مفهوم از کلام، یعنی (الله) و (رسول) برگردد. در هر صورت پیغمبر قاضی بوده و اطاعت از او، اطاعت از خدا است (نگا: نسا، / ۸۰). «مُعْرَضُونَ»: رویگردانان از حکم پیغمبر.»]

ولی اگر حق داشته باشند (چون می‌دانند داوری به نفع آنان خواهد بود) با نهایت تسلیم به سوی او می‌آیند. [«مُذْعِنِينَ»: اذعان کنندگان. گردن نهادگان. با فروتنی و شتاب پذیرای حکم شوندگان. حال است.»]

آیا در دل‌هایشان بیماری (کفر) است؟ یا (در حقانیت قرآن) شکّ و تردید دارند؟ یا می‌ترسند خدا و پیغمبرش بر آنان ستم کنند؟ (بلی! ایشان دچار بیماری کفر و گرفتار شکّ بوده و از داوری پیغمبر که برابر احکام الهی است هراسناک می‌باشند. خوب می‌دانند که خدا و رسول ستمگر نبوده و حق کسی را حیف و میل نمی‌کنند) بلکه خودشان ستمگرند. [«أَفَى قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ ...»: استفهام جنبه مبالغه در نکوهش و توبیخ را دارد. «إرتابوا»: دچار شکّ و گمان شده‌اند. «يُحِيفُ»: ستم کند. به سوی یکی از دو طرف دعاوی گرایش نماید.»]

مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم! و رستگاران واقعی ایشانند. [«إِنَّمَا كَانَ قَوْلٌ ...»: واژه (إنّما) برای حصر است. یعنی مؤمنان تنها یک سخن دارند که پذیرش و اطاعت است. واژه (قَوْل) خبر مقدّم (کان)، و اسم آن (أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا) است.»]

و هرکس از خدا و پیغمبرش پیروی کند و از خدا بترسد و از (مخالفت فرمان) او بپرهیزد، این چنین کسانی (به رضایت و محبّت خدا و نعیم بهشت و خیر مطلق دست یافتگان و) به مقصود خود رسیدگانند. [«يَتَّقَهُ»: اصل این فعل (يَتَّقَهُ) است و برای تخفیف قاف را ساکن کرده‌اند زیرا دو کسره پشت سر هم ثقیل می‌باشد. «الْفَائِزُونَ»: (نگا: توبه / ۲۰، مؤمنون / ۱۱۱).]

آنان مؤکدانه سوگندهای مغلظه یاد می‌کنند که اگر بدیشان دستور دهی (جان بر کف به سوی میدان جهاد) بیرون می‌روند (و از خانه و کاشانه و اموال و اولاد خود در می‌گذرند). بگو: سوگند یاد نکنید. اطاعت شناخته شده‌ای است (که شما دارید. هرگز قول به فعل در نیامده است. گفتار چیزی نیست، کردار نشان دهید) چرا که قطعاً خدا از آنچه می‌کنید آگاه است. [«جَهْدَ أَيْمَانِهِم»: نهایت تأکید و مبالغه در سوگندهایشان دارند (نگا: مائده / ۵۳، انعام / ۱۰۹، نحل / ۳۸). «لَيُخْرَجَنَّ»: بی‌گمان از خانه و کاشانه و اموال و اولاد خود می‌گذرند. جان بر کف به سوی پهته کارزار می‌روند. «طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ»: اطاعت شما شناخته شده است. یعنی عالم بی‌عمل بوده و قول را به فعل تبدیل نمی‌کنید (نگا: نسا، / ۸۱، توبه / ۸). با توجه بدین معنی (طَاعَةٌ) مبتدا و (مَعْرُوفَةٌ) خبر آن است، یا این که (طَاعَةٌ) خبر مبتدای محذوف است و تقدیر چنین است: طَاعَتُكُمْ طَاعَةٌ. آنچه از شما خواسته می‌شود اطاعت معلوم و مشخصی است که اطاعت صادقانه و خالصانه است. در این صورت (طَاعَةٌ) خبر مبتدای محذوف بوده و تقدیر چنین می‌شود: «الْمَطْلُوبُ مِنْكُمْ طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ.»]



قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۚ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حَمَلْتُمْ ۗ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

بگو: از خدا و از پیغمبر اطاعت کنید (اطاعت صادقانه‌ای که اعمالتان بیانگر آن باشد). اگر سرپیچی کردید و روی‌گردان شدید، بر او (که محمد و پیغمبر خدا است) انجام چیزی واجب است که بر دوش وی نهاده شده است (و آن تبلیغ رسالت است و از عهده‌اش هم برآمده است و کار خود را کرده است) و بر شما هم انجام چیزی واجب است که بر دوش شما نهاده شده است (که اطاعت صادقانه و عبادات مخلصانه است) اما اگر از او اطاعت کنید هدایت خواهید یافت (و به خیر و سعادت جهان نائل می‌گردید. در هر حال بر پیغمبر چیزی جز ابلاغ روشن و تبلیغ آشکار نیست (و به وظیفه‌ی خود هم عمل کرده است). [«تَوَلَّوْا»: پشت کردید. روی گردان شدید. در اصل (تَتَوَلَّوْا) می‌باشد. «حَمَلَ»: بر دوش او نهاده شده است. مسؤول و موظف شده است «الْبَلَاغُ»: ابلاغ رسالت. تبلیغ قوانین دین (نگا: آل‌عمران / ۲۰، مانده / ۹۲ و ۹۹)].

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند) همان گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملت‌های گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیّت و آرامش مبدّل می‌سازد، (آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند. بعد از این (وعده‌ی راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دایره‌ی ایمان و اسلام) بشمارند (و متمردان و مرتدان حقیقی می‌باشند). [«الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ …»: مراد مؤمنان صدر اسلام به طور خاص، و همه مؤمنان متمصف به دو صفت ایمان و عمل صالح به طور عام، در تمام ازمه و امکانه است. «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ»: قطعاً ایشان را جانشین و جایگزین دیگران می‌سازیم و حکومت و ریاست را به دست آنان می‌سپاریم. مراد این است که در هر عصر و زمان پایه‌های ایمان و عمل صالح در میان مسلمانان مستحکم شود، آنان صاحب حکومتی ریشه‌دار و پرنفوذ خواهند شد. «الْأَرْضُ»: مراد از آن تمام روی زمین نیست، بلکه تسمیه جزء به اسم کلّ است. برخی ارض را شامل سراسر کره زمین دانسته‌اند و در انتظار روزی و روزگاری هستند که حکومت جهانی در دست مسلمین خواهد بود – إِنْ شَاءَ اللَّهُ –. «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»: مراد همه ملت‌های پیشین است که دارای ایمان و عمل صالح بوده‌اند و در روی زمین حکومت پیدا کرده‌اند (نگا: اعراف / ۱۳۷، یونس / ۱۴، قصص / ۵ و ۶). «لَيُمْكِّنَنَّ»: پابرجا و مستقرّ می‌دارد. «دِينَهُمْ»: دین مورد نظر، آئین اسلام است. «مَنْ بَعْدَ خَوْفِهِمْ»: به دنبال خوف و هراس مسلمانان در اوائل عهد رسول است (نگا: انفال / ۲۶). «كُفْرًا»: کفر ورزید. کفران نعمتِ خلافت کرد. «بَعْدَ ذَلِكَ»: بعد از آگاهی از این وعده. بعد از حصول آنچه وعده داده می‌شود. «الْفَاسِقُونَ»: مرتدان. خارج شوندگان از طاعت خدا. سرکشان از فرمان یزدان. افراد کاملاً فاسق و سر به کفر و طغیان نهاده.].

نماز را (در وقت معین و با خشوع و خضوع لازم) بخوانید، زکات را (به مستحقان آن) بپردازید، و از پیغمبر اطاعت کنید، تا این که (از سوی خدا) به شما رحم شود (و مشمول رضایت و عنایت او گردید). [«لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ»: تا به شما رحم شود. به امید رحمت و عنایت خدا به خود.].

گمان مبر که کافران درمانده کنندگان (خدا) در زمین باشند (و بتوانند از چنگال مجازات الهی فرار کنند و از قلمرو قدرتش بیرون روند. نه تنها در این جهان از مجازات خدا مصون نیستند) بلکه در آخرت جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است! [«مُعْجِزِينَ»: درمانده‌کنندگان. گاهی انسان در تعقیب کسی است و او از دستش فرار می‌کند و هرچه کوشش می‌نماید به او دسترسی پیدا نمی‌نماید و از قلمرو قدرتش بیرون می‌رود، و این امر او را ناتوان می‌سازد، اما خدا کسی نیست که بتوان از قلمرو قدرت او بیرون رفت و وی را درمانده کرد و از دست کیفرش خود را به دور داشت. (مُعْجِزِينَ) مفعول دوم است. «مَأْوَاهُمْ»: مکانی که سرانجام کافران در آن منزل می‌گزینند.].

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حدّ بلوغ نرسیده‌اند (ولی مسائل جنسی و عورت و غیر آن را تمییز و تشخیص می‌دهند، به هنگام ورود به اطاق‌های خواب مردان و همسران) در سه وقت اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و در نیمروز هنگامی که لباسهای (معمولی) خود را در می‌آورید، و بعد از نماز عشاء. (این اوقات) سه وقت (ویژه‌ی خلوت و آشکار شدن) عورت شما است. بعد از این سه وقت بر شما و آنان گناهی نیست بدون اجازه وارد شوند. (آنان خدمتکاران و کوچکان شما هستند و مشکل است هر بار در سایر اوقات اجازه بگیرند). ایشان دور و بر شما در رفت و آمدند و شما نیز دور و بر ایشان در رفت و آمدید (و با صفا و صمیمیّت خانوادگی به یکدیگر خدمت می‌نمائید). این گونه (صریح و روشن) خداوند آیه‌ها را برای شما توضیح و تبیین می‌کند (تا خویشتن را در پرتو احکام قرآنی، متادّب به اخلاق اسلامی کنید) و خداوند بس آگاه و کاربجا است. [«الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»: مراد بردگان و خدمتکاران است (نگا: زادالمسیر، المتخب). «الَّذِينَ»: از راه تغلیب مراد پسران و دختران است. «لَمْ يَبْلُغُوا»: نرسیده‌اند. «الْحَلْمُ»: احتلام. مراد زمان بلوغ است. «مَرَاتٍ»: دَفَعَات. مراد اوقات اجازه گرفتن است. «الظَّهیرةُ»: وقت ظهر. هنگام گرمای نیمروز. «عَوْرَاتٍ»: جمع عورت، شرمگاه. مراد اوقاتی است که معمولاً میان زن و شوهر خلوت می‌گردد، و ستر عورت مراعات نمی‌شود. «بَعْدَهُنَّ»: غیر از آن سه وقت. «طَوَافُونَ»: جمع طَواف، سیغه مبالغه است و به معنی بسیار گردندگان است، ولی مراد رفت و آمد و داخل شدن و بیرون رفتن و دور و بر یکدیگر پلکیدن برای خدمت و معاشرت و مخالطت است. خبر مبتدای محذوف بوده و تقدیر چنین است: هُمْ طَوَافُونَ. «بَعْضُكُمْ»: مبتدا است و خبر آن جار و مجرور (علی بعض) است که متعلّق آن محذوف و تقدیر چنین است: بَعْضُكُمْ طَائِفٌ عَلَى بَعْضٍ. جمله (بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ) بدل از جمله (طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ) است.].

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَعْذِرُوا كَمَا اسْتَعَذَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرَجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ ۗ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ ۚ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا ۚ فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَرَكَاةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

هنگامی که کودکان شما به سن بلوغ رسیدند (در همه‌ی اوقات برای ورود به مکانی که پدر و مادر در آنجا استراحت می‌کنند، و یا منزل اختصاصی که آنان در آنجا بسر می‌برند) باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آنان بوده‌اند (هنگامی که به سن بلوغ رسیده و اینک مردان و زنان بزرگسال بشمارند) اجازه گرفته‌اند. خداوند این چنین (روشن و ساده) آیات (احکام شریعت) خود را توضیح داده و تبیین می‌کند (تا متادب به آداب اسلامی شوید). و خداوند بس آگاه (از احوال آفریده‌های خود و) دارای حکمت است (در قانونگذاری برای بندگانش). [«الَّذِينَ مِنْ ...».

مراد مردان و زنان، یعنی افراد بزرگسال است.].

زنان از کار افتاده‌ای که (به سن و سال نازائی رسیده‌اند و بر اثر سالخوردگی جاذبه‌ی جنسی را کاملاً از دست داده‌اند و) میل به ازدواج (با مردان، و مردان نیز رغبت به ازدواج با آنان را) ندارند، اگر لباسهای (حفظ حجاب مذکور در سوره‌ی نور آیه‌ی ۳۱، و سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۵۹) خود را از تن به در آورند (و با جامه‌های معمولی با دیگران معاشرت کنند) گناهی بر آنان نیست (چرا که به علت فرتوت بودن و کهنسال شدن، همچون دختران نابالغ گشته‌اند) در صورتی که (هدف آنان خودآرائی و نمایش وسائل آرایش در برابر مردم نبوده و به بهانه‌ی برداشتن لباس حجاب) زینت را نشان ندهند. (با همه‌ی این احوال، چون پیران سرمشق جوانان هستند) اگر عفت را رعایت کنند (و خویشتن را بپوشانند) برای ایشان بهتر است، و خداوند شنوا و دانا است (و لذا آنچه را می‌گویند می‌شنود، و آنچه را در دل دارند و در سر می‌پرورانند می‌داند). [«الْقَوَاعِدُ»: جمع قاعد. زنان پیر و فرتوتی که از حیض باز ایستاده‌اند و نازا شده و میل زناشویی و جاذبه جنسی را کاملاً از دست داده باشند. «لَا يَرَجُونَ نِكَاحًا»: امیدی به ازدواج ندارند، چرا که دیگر بدانان رغبتی نیست و آتش دلدادگی و دلباختگی خودشان در دلشان فرو مرده است. «أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ»: این که لباسهای خود را زمین بگذارند. مراد (خمار) و (جلابیب) مذکور در سوره نور آیه ۳۱، و سوره احزاب آیه ۵۹ است که روسری و چارقد و مقنعه و جامه‌های رویین می‌باشد. «غَيْرَ»: حال است. «مُتَبَرِّجَاتٍ»: خارج‌شوندگان از حشمت. زنان آرایش کرده و زینت و زیبائی خود را نشان دهنده. «يَسْتَعْفِفْنَ»: عفت پیشه کنند. مراد حفظ حجاب برابر سوره نور آیه ۳۱، و سوره احزاب آیه ۵۹ است.].

بر (اشخاص صاحب عذر چون) کور و لنگ و بیمار، و بر خود شما (تندرستان) گناهی نیست که در خانه‌های (فرزندان) خودتان، یا خانه‌های پدران، مادران، برادران، خواهران، عموها، عمه‌ها، دانیها، و خاله‌های خود، یا خانه‌هایی که کلیدهای آنها در اختیار شما است (و نگاهبانی و مواظبت آنها به شما واگذار شده است) و یا خانه‌های دوستانتان غذا بخورید. همچنین بر شما گناهی نیست که به طور دسته‌جمعی و یا جداگانه خوراک تناول نمائید. هر وقت داخل خانه‌ای شدید بر همدیگر سلام کنید، سلام پربرکت (و لبریز از خیر و ثواب فراوان، و تقویت‌کننده‌ی پیوند موجود میان دلهای مردمان، و درود) پاکی که به فرمان خدا مقرر است (و موجب صفا و صمیمیت می‌گردد). این گونه (کافی و وافى و واضح) خداوند آیه‌ها (ی احکام محکمه و شرائع مبرمه‌ی خود) را برایتان توضیح می‌دهد و تبیین می‌کند تا این که (بیندیشید و در پرتو خرد، احکام و مواظبت مندرج در آیات را) بفهمید (و بدانها عمل کنید). [«حَرَجٌ»: گناه (نگا: توبه / ۹۱، احزاب / ۳۸). «بُيُوتِكُمْ»: خانه‌های خود. مراد خانه فرزندان است. چرا که به فرموده پیغمبر، فراچنگ آورده اولاد فرا چنگ آورده پدر بشمار است: الف) اِنْ اَطْيَبَ مَا يَأْكُلُ الْمَرْءُ مِنْ كَسْبِهِ، وَ اِنْ وَاكَدَهُ مِنْ كَسْبِهِ. ب) اَنْتَ وَ مَالِكٌ لِّاَيِّكَ. (نگا: تفسیر آلوسی). «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى ...»: طبق برخی از روایات، اهل مدینه پیش از آن که اسلام را پذیرا شوند، افراد نابینا و شل و بیمار را از حضور بر سر سفره غذا منع می‌کردند و با آنان هم‌غذا نمی‌شدند. اسلام این عمل را نکوهش فرمود. «مَفَاتِحُ»: جمع مِفْتَحٍ، کلیدها (نگا: انعام / ۵۹). «مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ»: خانه‌هایی که کلیدهای آنها در اختیار شما است. مراد خانه‌هایی است که نگاهبانی و مواظبت آنها به شما واگذار شده و شما را مراقب و متصرف در آنها نموده‌اند. «أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا»: این که گروهی یا تنها غذا بخورید. برخی از اعراب مانند قبیله کنانه، و جمعی از مسلمانان در آغاز اسلام از غذا خوردن تنهائی، ابا داشتند، قرآن بدانان تعلیم می‌دهد که غذا خوردن به صورت جمعی و فردی هر دو مجاز است. «فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ»: بر خودتان سلام کنید. مراد از «خودتان»، «همدیگر» است (نگا: بقره / ۵۴) و در اصل منظور ساکنان منازل است، اعم از بیگانگان یا خویشان و اهل خانواده. از قبیل: پدر و مادر و برادر و خواهر و همسر و پسر و دختر (نگا: آل‌عمران / ۶۱). اگر هم به هنگام ورود به خانه‌ای، کسی در آنجا نباشد، باید بر خویشتن سلام کرد و گفت: اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللّهِ الصَّالِحِينَ. «مِنْ عِنْدِ اللّهِ»: از سوی خدا مقرر است و برنامه اسلامی است. «تَحِيَّةٌ»: درود و سلام. مفعول مطلق است برای (سَلِّمُوا) از غیر لفظ خود، همچون قَعَدْتُ جُلُوسًا. «طَيِّبَةٌ»: پاک. مایه خوشحالی و سرور.].

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ فَإِذَا أَسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا ۚ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا ۚ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ ۚ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۗ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و پیغمبرش ایمان دارند و هنگامی که در کار مهمی (چون جهاد) با او باشند، بدون اجازه‌ی وی (به جانی) نمی‌روند (و تک و تنها رهایش نمی‌کنند). کسانی که از تو اجازه می‌گیرند آنان واقعاً به خدا و پیغمبرش ایمان دارند. پس هرگاه از تو برای انجام بعضی از کارهای خود اجازه خواستند، به هرکس از ایشان که می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) اجازه بده، و از خدا برای آنان آمرزش بخواه. بی‌گمان خدا بخشایشگر و مهربان است (و با مغفرت و رحمت خود، اجازه خواستن و به دنبال مصالح خویش رفتن ایشان را که نوعی قصور در چنین اوقات بشمار است می‌بخشد). [«أَمْرٍ جَامِعٍ»: کار مهمی که مردمان برای مشورت و یا شرکت در آن گرد می‌آیند، از قبیل جهاد و جمعه و جماعت و عیدین. «إِسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ»: مراد طلب بخشش قصور آنان در تشخیص مهم و مهمتر است.]

دعوت پیغمبر را در میان خود و برای خود (ای مؤمنان!)

(ای مؤمنان!) دعوت پیغمبر را در میان خویش (برای اجتماع و شرکت در کارهای مهم) همسان دعوت برخی از برخی از خود بشمار نیاورید (چرا که فرمانش فرمان خدا و دعوتش دعوت پروردگار است). خداوند آگاه از کسانی است که در میان شما خویشتن را می‌دزدند و پشت سر دیگران خود را پنهان می‌دارند (تا پیغمبر آنان را نبیند و از انصراف و گریز ایشان نپرسد و کاری بدانان حوالت نکند). آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که بلانی (در برابر عصیانی که می‌ورزند) گریبانگیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود (اعم از قطعی و زلزله و دیگر مصائب دنیوی، و دوزخ و دیگر شکنجه‌های اخروی). [«دُعَاءَ»: دعوت. فراخواندن برای کار مهمی. «يَتَسَلَّلُونَ»: خود را می‌دزدند. خویشتن را کنار می‌کشند و پشت دیوار و پشت سر مردم خویش را پنهان می‌سازند. آهسته و پنهانی راه خود را در پیش می‌گیرند. «لِوَاذًا»: پناه بردن. یکی در پشت دیگری خویشتن را قائم کردن. مصدر باب مفاعله است و حال بوده و به معنی (مُلَاوِذِينَ) است.]

دعوت پیغمبر را در میان خود و برای خود (ای مؤمنان!)

هان! (ای مردمان!) آنچه در آسمانها و زمین است متعلق به خدا است. او آگاه است از آنچه شما (هم اینک) بر آن هستید (و چه نوع عقیده و هدف و روشی دارید) و آگاه است از آن روزی که انسانها در آن به سوی او بازمی‌گردند، و ایشان را از اعمالی که انجام داده‌اند آگاه می‌سازد (و جزا و سزا و پاداش و پادافره کردار و رفتار و گفتارشان را می‌دهد) و خداوند از هر چیزی آگاه است (و احوال و اوضاع و موافقت و مخالفت و اخلاص و نفاق کسی بر او پنهان نمی‌ماند). [«قَدْ يَعْلَمُ»: حتماً می‌داند. حرف (قَدْ) در اینجا برای تحقیق است (نگا: تفسیر آلوسی). «يَوْمَ»: مفعول به و عطف بر (ما) است، و یا عطف بر (الآن) مقدر است و تقدیر چنین است: مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ الْآنَ وَ يَوْمَ. و یا این که ظرف است و معنی چنین می‌شود: خداوند آگاه است از آنچه شما بر آن هستید، و در روزی که انسانها به سوی او باز می‌گردند، ایشان را از آنچه کرده‌اند باخبر می‌سازد. یادآوری: در این آیه سه بار بر روی علم خدا نسبت به اعمال انسانها تکیه شده است، تا ما متوجه باشیم که خدا به طور دائم مراقب ما است و چیزی از اعمال پنهان و آشکار ما بر او مخفی نمی‌ماند.]

۲۵. فرقان	الْفُرْقَان: فرقان	مکی	۷۷ آیه	۸ صفحه
-----------	--------------------	-----	--------	--------

والا مقام و جاوید کسی است که فرقان، (یعنی جدا سازنده‌ی حق از باطل) را بر بنده‌ی خود (محمّد) نازل کرده است، تا این که جهانیان را (بدان) بیم دهد (و آن را به گوش ایشان برساند). [«تَبَارَكَ»: والامقام و عظیم‌القدر است. پربرکت و افزون خیر است. ماندگار و زوال‌ناپذیر است. این واژه تنها به صورت ماضی به کار می‌رود و دالّ بر کثرت و زیادت خیر است و معنی تمجید و تعظیم نیز دارد. «الْفُرْقَان»: مصدر است و به معنی جدا کردن. در اینجا به عنوان اسم فاعل به کار رفته و به معنی جدا سازنده حق از باطل است. مراد قرآن است.]

دعوت پیغمبر را در میان خود و برای خود (ای مؤمنان!)

آن کسی که حکومت و مالکیت آسمانها و زمین از آن او است، و فرزندی (برای خود) برنگزیده است، و در حکومت و مالکیت انبازی نداشته‌است، و همه چیز را آفریده است و آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً برآورد کرده است. [«قَدْرَهُ»: آن را اندازه‌گیری کرده است. آن را آماده کرده است برای همان ویژگی و کاری که خود خواسته است و انجام وظیفه‌ای که بدان واگذار فرموده است و میان اشیاء موازنه برقرار نموده است.]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ ۚ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا ۗ وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ ۗ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ۗ فَقَدَرَهُ ۗ وَتَقْدِيرًا



وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوةً وَلَا نُشُورًا

۴

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ أُفْتَرْتَهُ وَآعَانَهُ

عَلَيْهِ قَوْمٌ ءَاخِرُونَ ۖ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا

۵

وَقَالُوا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ أَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً

وَأَصِيلًا

۶

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ

عَفُورًا رَحِيمًا

۷

وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْسِي فِي

الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا

۸

أَوْ يُلَقَىٰ إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ

الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا

۹

أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَلَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ

سَبِيلًا

۱۰

۳۱۱

تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلْ لَكَ قُصُورًا

۱۱

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ ۖ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا

(مشرکان) سوای خدا، معبودهائی را برگرفته‌اند (و به پرستش اسنام و کواکب و اشخاصی پرداخته‌اند) که چیزی را نمی‌آفرینند و بلکه خودشان آفریده‌هائی بیش نیستند، و مالک سود و زبانی برای خود نبوده، و بر مرگ و زندگی و رستاخیز اختیار و توانی ندارند. [«شَیئًا»: چیزی را. اصلاً و ابدأ. «نُشُورًا»: زندگی دوباره. رستاخیز. حیات بعد از ممات (نگا: عبس / ۲۲).]

کافران می‌گویند: این (قرآن) دروغی بیش نیست که خود (محمّد) آن را از پیش خود به هم بافته است و گروهی او را در این کار یاری داده‌اند. آنان واقعاً (با بیان این سخن) ستم و بهتان بزرگی را مرتکب شده‌اند. [«إِفْكٌ»: بدترین دروغ (نگا: نور / ۱۱). «إِفْتِرَاهُ»: سرهم کرده است. ساخته و پرداخته نموده است (نگا: آل‌عمران / ۹۴، یونس / ۳۸). «قَوْمٌ آخِرُونَ»: گروه دیگری. مراد اهل کتابی است که اسلام را پذیرفته بودند، یا اشخاصی چون عداس، یسار، نصر، ابوفکیهه رومی و ... (نگا: نحل / ۱۰۳). «جَآءُوا»: عرب واژه‌های (جَآءَ) و (آتَى) را به معنی (فَعَلَ) یعنی انجام داد، به کار می‌برند (نگا: تفسیر أضواء البیان). «زُورًا»: باطل. بُهتان (نگا: حج / ۳۰). تنکیر (ظُلماً) و (زُوراً) برای تعظیم است. [

(درباره‌ی قرآن نیز) می‌گویند: افسانه‌های پیشینیان است که (از دیگران) خواسته است آن را برایش بنویسند، و چنین افسانه‌هائی سحرگاهان و شامگاهان بر او خوانده می‌شود (تا آنها را حفظ کند و به خاطر سپارد). [«أَسَاطِيرُ»: افسانه‌ها (نگا: انعام / ۲۵). «اِكْتَتَبَهَا»: درخواست نوشتن آنها را از دیگران کرده است. آنها را رونویس کرده است. «بُكْرَةً»: سحرگاهان. بامدادان. «أَصِيلًا»: شامگاهان. مراد کفار از سحرگاهان و شامگاهان، همه اوقات شبانه‌روز بوده است. [

بگو: قرآن را کسی فرو فرستاده است که راز آسمانها و زمین را می‌داند (و گوشه‌ای از این راز را به عنوان معجزه در قرآن گنجانده است تا دلیل بر وحی الهی باشد و انسانها نتوانند حتی سوره‌ای همچون سوره‌های قرآن را بسازند و ارائه دهند). بی‌گمان خدا آمرزگار و مهربان است (و سرکشان و بزهدکارانی را می‌بخشد که برگردند و از دروغگوئیها و پلشتیها دست بکشند). [«يَعْلَمُ السِّرَّ ...»: اشاره به این است که قرآن ساخته و پرداخته مغز بشر نیست و با کمک این و آن تنظیم نشده است، بلکه تألیف خدا است و معجزه بوده و یکی از اسرار است. [

(محمّد را نیز مسخره می‌کنند) و می‌گویند: این چه پیغمبری است؟! او غذا می‌خورد، و در بازارها راه می‌رود، (نه شیوه‌ی فرشتگان دارد، و نه روش شاهان. او امتیازی بر دیگران ندارد، چرا که همچون افراد عادی نیاز به تغذیه دارد، و در بازارها برای کسب و تجارت و خرید نیازمندیهای خود رفت و آمد می‌کند). چرا لااقل فرشته‌ای به سوی او فرستاده نشده است تا (به عنوان گواه صدق دعوتش) همراه او مردم را بیم بدهد (و در امر تبلیغ رسالت او را یاری نماید و ما هم ایمان بیاوریم). [«مَا لِهَذَا الرَّسُولِ»: این پیغمبر را چه شده است؟ چرا باید این پیغمبر؟ «لَوْلَا»: چرا نباید که؟ این واژه در اینجا برای استفهام است. [

یا این که گنجی (از آسمان) به سوی او انداخته شود (تا از آن خرج و انفاق کند) و یا این که باغی داشته باشد که از (میوه‌های) آن بخورد (و امرار معاش کند). ستمگران (کفرپیشه) می‌گویند: شما جز از یک انسان دیوانه پیروی نمی‌کنید. [«كُنْزٌ»: گنج. «جَنَّةٌ»: باغ. «مَسْحُورًا»: جادو شده. دیوانه (نگا: اِسراء / ۴۷ و ۱۰۱).]

(ای پیغمبر!) ببین چگونه برای تو مثلها می‌زنند (و گاهی تو را جادو شده، و گاهی دیوانه، و زمانی دروغگو، و وقتی تعلیم‌دیده‌ی بیگانگان غیر عرب می‌نامند، و بدین وسیله از راه راست و طریقه‌ی مباحثات و محاجات درست بدر می‌روند) و گمراه می‌شوند و نمی‌توانند (به سوی جاده‌ی حقیقت و بیان حَجَّت) راهی پیدا کنند (و بر یک سخن ماندگار بمانند، و هر زمان قولی و هر لحظه نقلی دارند). [«الأمثال»: مراد مثالهای بی‌پایه و اساس و تشبیهات نادرست و ناروا است. [

بزرگوار خداوندی است که اگر بخواهد برای تو بهتر از آن (چیزهائی که آنان پیشنهاد می‌کنند) می‌سازد، باغهائی را (در دنیا برایت پدیدار می‌نماید) که در زیر (قصر و قصور و درختان) آنها رودبارها و جویبارها روان باشد، و برای تو کاههای مجلّی می‌سازد (و در اختیارت قرار می‌دهد که ایشان در خواب هم ندیده باشند). [«تَبَارَكَ»: (نگا: فرقان / ۱). «جَنّاتٍ»: باغهائی را. بدل از (خَيْرًا) است. [

(این حرفهائی را که می‌زنند همه بهانه است). واقع قضیه این است که آنان قیامت را دروغ می‌دانند، و ما برای کسی که قیامت را دروغ بداند آتش شعله‌ور و سوزانی را آماده کرده‌ایم. [«بَلْ»: این واژه برای (اِضْرَاب) است. یعنی آنان آنچه را در زمینه نفی توحید تو نبوّت می‌گویند، بهانه‌هائی است که در حقیقت از انکار معاد سرچشمه گرفته است. «السَّاعَةُ»: قیامت (نگا: انعام / ۳۱ و ۴۰، اعراف / ۱۸۷). «سَعِيرًا»: آتش شعله‌ور و ملتهب (نگا: نساء / ۱۰ و ۵۵، اِسراء / ۹۷).]

إِذَا رَأَتْهُمْ مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَرَفِيْرًا

۱۳

وَإِذَا أَلْفُوْا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مَّقْرَبِيْنَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا

۱۴

لَّا تَدْعُوا أَلْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيْرًا

۱۵

قُلْ أَذَلِكِ حَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ

لَهُمْ جَزَاءٌ وَمَصِيْرًا

۱۶

لَّهُمْ فِيْهَا مَا يَشَاءُونَ خُلْدِيْنَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْئُولًا

۱۷

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنْتُمْ

أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُم ضَلُّوْا السَّبِيْلَ

۱۸

قَالُوا سُبْحٰنَكَ مَا كَانَ يُنْبِغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنْ

أَوْلِيَآءَ وَلَكِن مَّتَّعْتَهُمْ وَعَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا

قَوْمًا بُورًا

۱۹

فَقَدْ كَذَّبُوْكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيْعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا

وَمَنْ يَظْلِم مِّنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيْرًا

۲۰

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِيْنَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ

الطَّعَامَ وَيَمْسُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ

فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيْرًا

هنگامی که (این آتش فروزان دوزخ) ایشان را از دور می‌بیند (و آنان چشمشان بدان می‌افتد) صدای خشم‌آلود و جوش و خروش آن را می‌شنوند. [«تَغِيْظًا»: فریاد خشم. خشم را با نعره و فریاد آشکار کردن. «رَفِيْرًا»: جوش و خروش ناشی از خشم. از خشم نفس طولانی بیرون کشیدن (نگا: هود / ۱۰۶، انبیاء / ۱۰۰).]

هنگامی که ایشان، با غل و زنجیر، به مکان تنگی از آتش دوزخ افکنده می‌شوند، در آنجا (واویلا سر می‌دهند و) مرگ را به فریاد می‌خوانند (و آرزوی نابودی می‌کنند). [«مَقْرَبِيْنَ»: کسانی که دستها و پاهایشان را با غل و زنجیر به هم بسته باشند (نگا: ابراهیم / ۴۹). «دَعَوْا»: فریاد می‌دارند. ندا می‌زنند. «هُنَالِكِ»: در آن مکان تنگ. «ثُبُورًا»: هلاک. یعنی فریاد می‌زنند، مرگ ما را دریاب تا نابود شویم و از عذاب برهیم (نگا: نبا / ۴۰).]

امروز یک بار نه، بلکه بارها و بارها مرگ را به آرزو بخواهید و فریادش دارید (ولی بدانید که دیگر مرگی وجود ندارد، و خلاص از عذاب و نجات از عقابی که پیوسته رو به افزایش است، غیر ممکن است). [«ثُبُورًا كَثِيْرًا»: مراد واویلاها و ناله‌های پشت سر یکدیگر و ای مرگ و ای مرگهای مکرر است.]

(ای پیغمبر! بدیشان) بگو: آیا این (سرنوشت دردناک) بهتر است، یا بهشت جاویدانی که به پرهیزگاران وعده داده شده است؟ (بهشتی که برابر وعده‌ی الهی توسط انبیاء) هم پاداش (اعمال دنیوی) آنان است و هم جایگاه و قرارگاه (سرمدی) ایشان. [«ذَلِكِ»: این سرنوشت بدفرجام دوزخ نام.]

(همان بهشتی که) هرچه بخواهند، در آنجا موجود و برای آنان فراهم است، و برای همیشه در آنجا خواهند ماند. این نعمتها وعده‌ی خدا بوده است، وعده‌ای که (مؤمنان برابر رهنمود یزدان در کتابهای آسمانی) تحقق آن را از خدا خواسته‌اند. [«خَالِدِيْنَ»: حال است. «وَعْدًا مَّسْئُولًا»: وعده‌ای که مورد تقاضا و درخواست مؤمنان از خدا بوده است (نگا: آل‌عمران / ۱۹۴) و فرشتگان نیز آن را برای مؤمنان از خدا درخواست کرده‌اند (نگا: غافر / ۸). آن چنان این وعده قطعی و حتمی است که مؤمنان می‌توانند آن را در آخرت از خدا مطالبه و درخواست کنند.]

(برای اندرز مردمان یادآور شو) روزی را که خداوند همه‌ی مشرکان را (برای حساب و کتاب) به همراه همه‌ی کسانی که (همچون عیسی و عَزِيْر و فرشتگان، در دنیا) بجز خدا می‌پرستیدند، گرد می‌آورد و (به پرستش شدگان) می‌گوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کرده‌اید (و بدیشان دستور داده‌اید که شما را پرستش نمایند) یا این که خودشان گمراه گشته‌اند (و به اختیار خود شما را پرستش نموده‌اند؟). [«مَا يَعْْبُدُونَ»: مراد عیسی و عَزِيْر و فرشتگان و دیگر ذوی‌العقولی است که پرستش شده‌اند (نگا: مانده / ۱۱۶، توبه / ۳۰، انبیاء / ۲۶، سبا / ۴۰ و ۴۱).]

آنان (در پاسخ) می‌گویند: تو منزّه و به دور (از آن چیزهائی) هستی (که مشرکان به تو نسبت می‌دهند). ما (انسانها) را نرسد که جز تو سرپرستانی برای خود برگزینیم (و سوای تو را بپرستیم)، ولیکن (سبب کفر و انحرافشان این است که) آنان و پدران و نیاکانشان را (از نعمتها و لذات دنیا) برخوردار نموده‌ای، تا آنجا که یاد (تو و سپاس تو) را فراموش کرده‌اند (و به جای شکر نعمت، در شهوات و کامجوییها فرو رفته‌اند) و مردمان تباهی شده‌اند و هلاک گشته‌اند. [«مَا كَانَ يُنْبِغِي لَنَا …»: ما را نرسد. ما نباید که. مراد ما انسانها و همه خلایق است. «أَوْلِيَآءَ»: مراد معبودها است. «مَتَّعْتَهُمْ»: متمتع نموده‌ای. از نعمت برخوردار کرده‌ای. «الذِّكْرَ»: مراد یاد پروردگار و عذاب و عقاب کردگار است. «بُورًا»: فاسد و تباه. هلاک شده. این واژه جمع مکسر (بائِر) یا مصدر است و در معنی جمع.]

(به پرستش‌کنندگان مشرک گفته می‌شود: شما که می‌گفتید اینان شما را از راه منحرف و گمراه کرده‌اند و به عبادت خود خوانده‌اند! هم اینک) ایشان سخنان شما را تکذیب می‌کنند و نادرست می‌دانند. لذا نه می‌توانید (عذاب الهی را) از خود به دور دارید، و نه می‌توانید (خوبیشتن را) یاری دهید و (با از دیگران) یاری ببینید. (بندگان جملگی باید بدانند که) هرکس از شما (با کفر و عصیان، همچون اینان) ستم کند، عذاب بزرگی را بدو می‌چشانیم. [«بِمَا تَقُولُونَ»: در چیزی که می‌گویند. حرف (ب) به معنی (فی) است (نگا: آل‌عمران / ۱۲۳، قمر / ۳۴). «صَرْفًا»: دفع عذاب. بازگرداندن (نگا: آل‌عمران / ۱۵۲، اعراف / ۱۴۶، یوسف / ۲۴ و ۳۳). «نَصْرًا»: مراد خوبیشتن را کمک و یاری کردن، و یا از دیگران کمک و یاری دریافت نمودن است.]

ما هیچ یک از پیغمبران را پیش از تو نفرستاده‌ایم مگر این که (همه‌ی آنان از جنس بشر بوده‌اند و) غذا می‌خورده‌اند و در بازارها (برای معامله و تهیه‌ی نیازمندیهای‌خود) راه می‌رفته‌اند. ما برخی از شما را وسیله‌ی امتحان برخی دیگر کرده‌ایم (و اغنیاء را با فقراء، تندرستان را با بیماران، پیغمبران را با کافران و مشرکان، و برعکس می‌آزماییم). آیا شکیبائی می‌ورزید؟ (تا از عهده‌ی امتحان الهی بدر آئید و پاداش بزرگ او را دریافت نمائید؟ شکیبائی کنید، چرا که شکیبائی رکن اصلی پیروزی است). خدای تو بی‌تا است (و همه‌چیز را می‌بیند و همگان را در برابر اعمالشان پاداش می‌دهد). [«فِتْنَةً»: آزمون. آزمایش. «جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً»: مراد آزمایش عمومی مردم به وسیله یکدیگر است (نگا: انعام / ۵۳ و ۱۶۵، انفال / ۲۸، محمد / ۴).]

فرقان

۲۱ /۷۷

جز:۱۹

حزب

۱۴۵

۳۱۲ر

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلٰٓئِكَةُ

أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًا كَبِيرًا

۲۲

حَجْرًا مَّحْجُورًا

۲۳

وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا

۲۴

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا

۲۵

وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَمِ أَنْزَلَ الْمَلٰٓئِكَةَ تَنْزِيلًا

۲۶

الْمَلٰٓئِكُ يَوْمَئِذٍ الْخٰٓئِقُ لِلرَّحْمٰٓنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى ٱلْكَٰفِرِيْنَ

عَسِيْرًا

۲۷

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُوْلُ يَلَيْتَنِي اٰتَّخَذْتُ مَعَ

الرَّسُوْلِ سَبِيْلًا

۲۸

يَوٰلِيَّتِي لَيْتَنِي لَمْ اَتَّخِذْ فُلًاْنَا حٰلِيْلًا

۲۹

لَقَدْ اَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ اِذْ جَاَعَنِي ۗ وَكَانَ الشَّيْطٰٓنُ

لِلْاِنْسٰنِ حٰدُوْلًا

۳۰

وَقَالَ الرَّسُوْلُ يٰرَبِّ اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوْا هٰذَا الْقُرْءَانَ

مَهْجُوْرًا

۳۱

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِيْنَ ۗ وَكَفٰى بِرَبِّكَ

هٰدِيًّا وَنَصِيْرًا

۳۲

وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْءَانُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً

كَذٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهٖ فُوُوَادَكُمْ ۗ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيْلًا

آنان که امیدى به ملاقات ما (در روز رستاخیز نداشته و قیامت را قبول) ندارند می‌گویند: چرا فرشتگان به پیش ما نمی‌آیند (تا بر صدق رسالت تو گواهی دهند؟) یا چرا پروردگار خود را نمی‌بینیم (تا خودش در برابرمان ظاهر و به ما بگوید که او تو را فرستاده است؟) واقعاً آنان خویشتن را بزرگ پنداشته‌اند (و از حدّ خود بسی پا را فراتر) و در ظلم و طغیان سخت سرکشی نموده‌اند. [«إِسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ»: خودشان را دست بالا و بزرگ گرفته‌اند. خود را بزرگ پنداشته‌اند. «عَتَوْا»: سرکشی کرده‌اند. از حدّ خود فراتر رفته‌اند.]

روزی فرشتگان را می‌بینند و در آن روز مژده و نویدی برای بزهکاران در میان نخواهد بود (و بلکه روزی است که از ترس فریاد برمی‌آورند و) می‌گویند: پناه!! امان!! [«يَوْمَ»: در روزی. مراد روز فوت و مرگ هر کسی (نگا: نسا، / ۹۷) یا روز قیامت است. «لَا بُشْرَى»: بشارت و مژده‌ای نخواهد بود. بشارت میاد. «حَجْرًا مَّحْجُورًا»: پناه و امان دهید. دست باز دارید و صدمه‌ای نرسانید که ممنوع و گناه است. (حَجْرًا مَّحْجُورًا) اصطلاحی بوده است در میان عربها که وقتی به کسی برخورد می‌کردند که از او می‌ترسیدند، برای گرفتن امان آن را خطاب به طرف می‌گفتند. مخصوصاً در ماههای حرام و ایّام حج، اگر دشمنی به دشمنی برخورد می‌کرد و می‌ترسید صدمه‌ای بدو بزند این جمله را تکرار می‌کرد و در امان بود. (حَجْرًا) مفعول به فعل مقدّری است و (مَّحْجُورًا) صفت است و به عنوان تأکید معنی آمده است. در اصل چنین است: اَطْلُبْ مِنْكَ حَجْرًا، لا سَبِيْلَ اِلی رَفْعِهِ وَ دَفْعِهِ. کافران در قیامت خیال می‌کنند با گفتن (حَجْرًا مَّحْجُورًا) می‌توانند خویشتن را از دست فرشتگان عذاب و از مجازات و عقاب خدا برهانند.]

ما به سراغ تمام اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) آنان انجام داده‌اند می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا می‌سازیم (و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم می‌کنیم. چرا که نداشتن ایمان، موجب محو و نابودی احسان، و بی‌اعتبار شدن اعمال خوب انسان می‌گردد). [«قَدِمْنَا اِلی مَا»: به سراغ چیزهائی می‌رویم که. «هَبَاءٌ»: ذرات کوچک غبار که به هنگام تابش نور خورشید به داخل اطاق دیده می‌شوند. «مَنْثُورًا»: پراکنده. مراد این است که اعمال ایشان را بدان گونه پراکنده می‌داریم که همچون چنین ذراتی قابل جمع نبوده و مفید فائده‌ای نباشند (نگا: ابراهیم / ۱۸).]

بهشتیان در آن روز، جایگاه و استراحتگاهشان بهتر و نیکوتر است ... [«خَيْرٌ»: صیغه تفضیل، گاهی در مواردی به کار می‌رود که یک طرف به کلی فاقد آن است (نگا: فصلّت / ۴۰). لذا این آیه بیانگر آن نیست که دوزخیان وضعشان خوب است و بهشتیان وضعشان از آنان بهتر می‌باشد. «مُسْتَقَرًّا»: قرارگاه. جایگاه. «مَقِيْلًا»: استراحتگاه. خوابگاه. از ماده (قیل). واژه‌های (مُسْتَقَرًّا) و (مَقِيْلًا) تمییز می‌باشند.]

(بادآور شو) روزی را که آسمان (کره‌ی زمین در آن روز، بر اثر انفجارات کواکب و سیارات) به وسیله‌ی ابر (حاصل از گرد و غبار غلیظ کرات) پاره‌پاره (و لکه‌لکه) می‌گردد. و فرشتگان تندتند و پیاپی فرو فرستاده می‌شوند (تا نامه‌ی اعمال را به دست مردمان برسانند، و به هنگام حسابرسی و دادگاهی بر آنان گواهی دهند). [«تَشَقَّقُ»: پاره‌پاره می‌گردد. اشارت به آن است که در آستانه قیامت، انقلابات و انفجارات شگرفی سراسر عالم هستی را فرا می‌گیرد و ابر غلیظی از گرد و غبار کرات متلاشی شده، صفحه آسمان را می‌پوشاند که در لابلای این ابر شکافی وجود دارد. «بِالْغَمَامِ»: به وسیله ابر. همراه ابر. واژه (ب) ممکن است به معنی ملاپست باشد، یا برای سببیت بوده، و یا این که به معنی (عِن) باشد (نگا: / ۴۴). یعنی: آسمان گاه‌گاهی از لابلای ابر پدیدار می‌شود.]

در آن روز حکومت واقعی و ملک حقیقی، از آن خداوند مهربان است (و مملکت جهان، به صورت ظاهر و باطن و حقیقی و مجازی، در دست یزدان است)، و آن روز برای کافران روز سختی خواهد بود. [«الْحَقُّ»: واقعی. راستین. صفت «الْمَلِكُ» است. «عَسِيْرًا»: سخت. شدید (نگا: قمر / ۸، مدثر / ۹).]

و در آن روز ستمکار (کفرپیشه) هر دو دست خویش را (از شدّت حسرت و ندامت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش! با رسول خدا راه (بهشت را) برمی‌گزیدم (و با قافله‌ی انبیا، به سوی خوشبختی جاویدان و رضای یزدان سبحان حرکت می‌کردم. ای وای! من، بر خود چه کردم؟). [«الظّالِمُ»: کافر. کسی که با کفر و مخالفت با انبیا، به خویشتن ظلم کرده است. «يَعْضُ»: گاز می‌گیرد. دست خود یا انگشت خود را گاز گرفتن، کنایه از خشم و پشیمانی است.]

ای وای! کاش من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم. [«خَلِيْلًا»: دوست خاص و صمیمی که انسان او را مشاور خود کند.]

بعد از آن که قرآن (برای بیداری و آگاهی) به دستم رسیده بود، مرا گمراه (و از حق منحرف و منحرف) کرد. (آری! این چنین) شیطان انسان را (به رسوائی می‌کشد و) خوار خوار می‌دارد. [«الذِّكْرُ»: قرآن (نگا: آل‌عمران / ۵۸، اعراف / ۶۳ و ۶۹ ...). یاد خدا (نگا: مانده / ۹۱، رعد / ۲۸). «الشَّيْطٰٓنُ»: اهریمن جنّ و انس. «حَدُوْلًا»: بسیار خوار کننده و رسوائی به بار آورنده.]

و پیغمبر (شکوه‌کنان از کیفیت برخورد مردمان با قرآن) عرض می‌کند، پروردگار!! قوم من این قرآن را (که وسیله‌ی سعادت دو جهان بود) رها و از آن دوری کرده‌اند (و از ترتیل و تدبّر و عمل بدان غافل شده‌اند). [«مَهْجُورًا»: متروک. رها شده. مراد از ترک قرآن، دوری گزیدن از: شنیدن و اندیشیدن، عمل به احکام حلال و حرام آن، در اصول و فروع دین حاکم کردن و داوری بردن بدان، درمان دل و درون خود را از قرآن خواستن، و بالاخره عقائد و عبادات و اخلاق از آن آموختن است.]

این گونه (که تو ای پیغمبر! با موضعگیری و عداوت سرسختانه‌ی این گروه روبرو شده‌ای، هم‌ی پیغمبران در چنین شرایطی قرار داشته‌اند، و) برای هر پیغمبری گروهی از بزهکاران را دشمن ساخته‌ایم (که با او به مبارزه پرداخته و با مکتب و دعوتش مخالفت ورزیده‌اند. اما بدان که حق همیشه پیروز است، و تو هم تنها و بدون یاور نیستی، و خدا تو را به راه پیروزی بر آنان راهنمایی می‌کند و یاریت می‌دهد) و همین بس که خدای تو راهنما و یاور باشد. [«عَدُوًّا»: دشمنان. واژه (عَدُوّ) برای مفرد و جمع به کار می‌رود (نگا: انعام / ۱۱۲، کهف / ۵۰). «الْمُجْرِمِيْنَ»: بزهکارانی مراد است که فسادشان شدّت گرفته باشد (نگا: انعام / ۱۲۳، یونس / ۱۷، شعرا، / ۹۹، مدثر / ۴۱).]

کافران می‌گویند: چرا قرآن بر او یکجا نازل نمی‌شود؟ (و چرا آیات آن تدریجاً و با فواصل مختلف زمانی نازل می‌گردد؟). همین گونه (ما قرآن را به صورت آیات جداگانه و بخش‌بخش می‌فرستیم) تا دل تو را (با انس بدان و حفظ آن) پابرجا و استوار بداریم، و آن را قسمت به قسمت و آرام آرام (توسط جبریل، بر تو) فرو می‌خوانیم (تا آن را با دقت بیاموزی و کم‌کم به خاطر سپاری). [«جُمْلَةً وَّاحِدَةً»: به یکباره. یکجا. (جُمْلَةً) حال، و (واجِدَةً) صفت مؤکده است. «كَذٰلِكَ»: بدین گونه. یعنی به همین گونه جداجا و گاه‌گاه. «رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيْلًا»: آن را جداجا و کم‌کم فرو می‌خوانیم و پیاپی و منظم نازل می‌گردانیم. نزول تدریجی قرآن از نظر تلقی وحی، و ابلاغ به مردم، و اجرا قوانین آن در برنامه زندگی در مناسبتهای تاریخی و حوادثی که در مسیر انقلابی امت اسلامی به وقوع می‌پیوندد، دارای اثرات عمیق‌تری است.]





أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا

كَاَلَا نَعْمَ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا

أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا

ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا

ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِيَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ

النَّهَارَ نُشُورًا

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ

السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا وَنُنْقِئَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَمًا وَأَنْاسِيًا

كَثِيرًا

وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا

كُفُورًا

وَلَوْ شِئْنَا لَبعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا

فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا

وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَجَعَلَ لَكُمُ

الْأَنْفَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَجَعَلَ لَكُمُ

الْأَنْفَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَجَعَلَ لَكُمُ

الْأَنْفَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَجَعَلَ لَكُمُ

الْأَنْفَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَجَعَلَ لَكُمُ

آیا گمان می‌بری که بیشتر آنان (چنان که باید) می‌شنوند یا می‌فهمند؟! (نه! آنان تفکر و تعقل ندارند). ایشان همچون چهارپایان هستند، و بلکه گمراه‌تر. [«إِن هُمْ ...» واژه (إِن) حرف نفی است. «كَاَلَا نَعْمَ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»؛ (نگا: اعراف / ۱۷۹).]

مگر نمی‌بینی که پروردگارت چگونه سایه را گسترانیده است؟ (و شامل همهی کره‌ی زمین به طور متناوب کرده است، و با نظام ویژه‌ی نور و ظلمت، زندگی را برای انسانها و جانداران و گیاهان ممکن و آسان ساخته است؟! و همچنین خورشید را دالّ بر این سایه‌ی گسترده کرده است؟ اگر خدا می‌خواست سایه را ساکن می‌کرد (و با استقرار دائم ظلمت، توازن حرارت را به هم می‌زد، و حیات را از گستره‌ی زمین برمی‌چید). [«مَدَّ الظِّلَّ ...»؛ سایه را همه جا گستر کرده است. اشاره به این است که سایه گاهی بر قسمت شرقی و گاهی بر قسمت جنوبی کره زمین می‌افتد، و بر اثر گردش زمین به دور خود، شب و روز تولید می‌گردد و سایه و روشنی همه جا را به نوبه فرا می‌گیرند، و بر اثر گردش زمین به دور خورشید، فصول چهارگانه تشکیل، و قطب شمال و قطب جنوب هم مانند سایر نقاط زمین به طور متناوب از نور و سایه برخوردار می‌شوند. «عَلَيْهِ دَلِيلًا»: رهنمون به آن. بیانگر آن. اشاره به این است که خورشید شناساننده تاریکی است، چرا که ضدّ به ضدّ شناخته می‌شود. «ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا»: این جمله عطف بر جمله (مَدَّ الظِّلَّ) است، و (و لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا) میان آنها جمله معترضه است.]

سپس ما آن سایه را آهسته جمع کرده و برمی‌چینیم (و این برچیدن تدریجی بیشترین فائده را برای موجودات دارد). [«قَبْضْنَاهُ»: آن را جمع می‌گردانیم. مراد معو تدریجی سایه بر حسب موقعیت خورشید است. «إِلَيْنَا»: به سوی خود. این تعبیر بیانگر این است که تابش نور و گسترش سایه – بر اثر طلوع و غروب خورشید – هر دو در دست خدا و ناشی از قدرت لایزال الله در نظام کائنات است.]

این خدا است که برای شما شب را (همچون) پوشش، و خواب را (مایه‌ی) آرامش و آسایش، و روز را (هنگام) بیداری (و جنبش و تلاش و کوشش) نموده است. [«لِيَأْسَا»: مراد این است که تاریکی شب همچون جامه شما را در خود می‌پوشاند. «سُبَاتًا»: تعطیل کار به منظور استراحت و تجدید قوا است. ضمناً اشاره لطیفی به تعطیل فعالیت‌های برخی از اندامهای بدن به هنگام خواب دارد. «نُشُورًا»: بیداری. مراد وقت بیداری و تلاش و کوشش و حرکت و جنبش است که به زنده شدن دوباره رستاخیز می‌ماند (نگا: فرقان / ۳ و ۴۰، فاطر / ۹، ملک / ۱۵).]

خدا کسی است که بادها را به عنوان مژده‌رسانهای پیش قراول باران رحمت خود وزان می‌کند ... و این ما هستیم که از آسمان آب پاک و پاک‌کننده (ی محیط و چرک و کثافت) را نازل می‌گردانیم. [«الرِّيحَ»: جمع ریح، بادها، ذکر آن به صورت جمع، اشاره به انواع مختلف بادها است که ابرها را به مناطق روی زمین می‌رانند. «بُشْرًا»: مخفّف (بُشْرًا) جمع (بُشُور) به معنی مبشّر است. مژده‌رسانها. بشارت دهندگان (نگا: اعراف / ۵۷). «بَيْنَ يَدَيْ»: پیش از. قبل از. «رَحْمَتِهِ»: رحمت او. مراد باران است که رحمت خدا در حق بندگان است. اشاره به وزش بادها در پیشاپیش توده‌های ابر است که آمیخته با رطوبت ملایمی بوده و نسیم دل‌انگیزی ایجاد می‌کند که از آن بوی باران به مشام می‌رسد و به مژده‌رسانهائی می‌مانند که خبر از خوشیها و شادبها می‌دهند. «السَّمَاءِ»: مراد ابر آسمان است (نگا: واقعه / ۶۹). «طَهُورًا»: پاک. پاک‌کننده (نگا: انفال / ۱۱).]

تا با آن آب سرزمین مرده (و خشکیده را با رویاندن گیاهان، سرسبز و) زنده گردانیم، و آن را برای نوشیدن در اختیار مخلوقاتی که آفریده‌ایم، از جمله چهارپایان زیاد و مردمان فراوان، قرار دهیم. [«بَلَدَةً»: سرزمین. «مَيِّتًا»: مرده. مراد خشک و بی‌آب و علف است. (مَيِّتًا) صفت (بَلَدَةً) است و می‌بایست به صورت مؤنث، یعنی (مَيِّتَةٌ) ذکر شود، اما در اینجا توجّه به معنی است که (بَلَدًا) است؛ نه به لفظ (نگا: فاطر / ۹). «نُسْقِيَهُ»: آن را برای نوشیدن در اختیار قرار دهیم. برخی (إِسْقَاء) و (سَقَى) را به یک معنی دانسته‌اند. «أَنْعَامَ»: چهارپایان. «أَنْاسِيًا»: جمع انسان یا انسی، مردمان.]

ما قرآن را به صورت‌های گوناگون (در قالب الفاظ زیبا و جمله‌های مؤثر و گیرا و شیوه‌های دلربا) در میان مردمان بیان داشته‌ایم تا آنان (خدای خود را) یاد کنند و پند گیرند، اما بسیاری از مردم جز کفر و ناسپاسی (در برابر آن از خود) نشان نمی‌دهند. [«صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ»: ما باران را در میان انسانها تقسیم می‌کنیم و گاهی باران را در این ناحیه و گاهی در آن ناحیه می‌بارانیم و از نعمت آب بهره‌مند می‌گردانیم (نگا: نور / ۴۳). در این صورت مرجع ضمیر (ه) باران است. اما با توجّه به آیه ۵۲ و موارد استعمال (صرف) به صورت فعلهای ماضی و مضارع در قرآن و ذکر (لِيَذَّكَّرُوا) یا همانند آن پشت سر آن، مرجع ضمیر (قرآن) است (نگا: اسرا / ۴۱ و ۸۹، کهف / ۵۴، طه / ۱۱۳، احقاف / ۲۷، انعام / ۴۶ و ۶۵) و معنی آن گذشت. «كُفُورًا»: کفران نعمت. کفر و انکار.]

اگر ما می‌خواستیم در هر شهر و روستائی، (پیغمبر) بیم‌رسانی را برمی‌انگیختیم. (ولی صلاح امتها و ملتها در این نمی‌باشد). [«قَرْيَةٍ»: شهر. روستا. مراد ناحیه و دیار است. «نَذِيرًا»: بیم‌دهنده. منظور پیغمبری است که مردمان را از سرکشی و عذاب خدا بترساند.]

پس (در تبلیغ رسالت و دعوت به حق، استوار و کوشا باش (و از کافران اطاعت مکن (و به دنبال هوسها و خرافات ایشان مرو) و با (اسلحه‌ی) قرآن با آنان جهاد بزرگ (و همه جانبه‌ی تبلیغاتی) را بیاغاز. [«جَاهِدْهُمْ بِهِ»: با حِجّت و برهان و درسها و عبرت‌های قرآن، جهاد فکری و فرهنگی و تبلیغاتی را با کافران به راه انداز. هر چند در آیات پیشین از قرآن نامی به میان نیامده است، ولی هر کلمه و هر جمله‌ای از آیه‌های قبلی بخشی از قرآن بوده و تسمیه کلّ به اسم جز، روا است (نگا: بقره / ۲). از سوی دیگر حضور قرآن در ذهن، خود مرجع ضمیر است.]

خدا کسی است که دو دریا را در کنار هم روان‌می‌سازد (و بر اثر وزن مخصوص، یعنی تفاوت درجه‌ی غلظت آب شور و شیرین، آمیزه‌ی همدیگر نمی‌شوند (و این یکی شیرین شیرین است، و آن دیگر شور شور! خداوند در میان آن دو حاجز و مانعی ایجاد کرده‌است که آنها را کاملاً از هم جدا ساخته است. [«مَرَجَ»: به سوی هم سر داده است. مجاور هم رها و روان کرده است. «الْبَحْرَيْنِ»: مراد تمام آب‌های شیرین جهان و تمام آب‌های شور آن است که با وجود جزر و مدّ آب دریاها که در شبانه‌روز دو مرتبه بر اثر جاذبه ماه صورت می‌گیرد، کوهها و خشکیها مانع اختلاط دریاها می‌گردند. یا این که مراد این است همان گونه که در میان اقیانوسها جریان آب‌های گرم در داخل آب‌های سرد، و آب‌های سرد در داخل آب‌های گرم صورت می‌گیرد، آب‌های شیرین در میان آب‌های شور، و آب‌های شور در میان آب‌های شیرین نیز وجود دارد (نگا: أضواء‌البیان، جلد ششم، صفحه۳۳۹) به آیات ۶۱ سوره نمل، و ۱۹ سوره الرحمن، و ۱۲ سوره فاطر جهت اطلاع بیشتر مراجعه گردد. «عَذْبٌ»: شیرین و خوشگوار. «فُرَاتٌ»: بسیار خوشگوار (نگا: مرسلات / ۲۷). «مِلْحٌ»: شور. «أَجَاحٌ»: بسیار شور. «بِرَزْخًا»: حاجز و مانع. مراد تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین، و به اصطلاح وزن مخصوص است. یا کوهها و خشکیهای روی زمین است. «حِجْرًا»: منع، و در اینجا به معنی مانع است. عطف (حجرا) بر (بِرَزْخًا). عطف صفت بر موصوف است. «حِجْرًا مَحْجُورًا»: (نگا: فرقان / ۲۲). واژه‌های (عَذْبٌ، فُرَاتٌ، مِلْحٌ و أَجَاحٌ) صفت مشبّه‌اند (نگا: أضواء‌البیان).]

خدا است که از آب (منی) انسانها را آفریده است و ایشان را به (دو گروه) ذکور و إناث تبدیل کرده است، و پروردگار تو همواره (بر انجام هر چه بخواهد) توانا بوده و هست. [«الْمَاءَ»: مراد از آب، نطفه است. می‌تواند آب معمولی باشد. یعنی انسان نخستین، از آب آفریده شده، و پیدایش تمام افراد انسان از آب نطفه است، و حتّی آب بهترین ماده ساختمان بدن انسان را تشکیل می‌دهد. «نَسَبًا»: خویشاوندی حاصل از جهت مردان. «صِهْرًا»: خویشاوندی حاصل از جهت زنان. مراد از (نَسَبًا و صِهْرًا) دو دسته نر و ماده، یعنی مردان و زنان است (نگا: نجم / ۴۵ و ۴۶، قیامت / ۳۹).]

مشرکان معبودهائی جز خدا را پرستش می‌کنند که نه سودی به آنان می‌رسانند و نه زینتی. کافران پیوسته در راه سرکشی از پروردگارشان همدیگر را پشتیبانی می‌کنند. [«الکافر»: جنس کفار. «علی رَبِّهِ»: بر ضدّ پروردگارش. مراد این است که کافران در مسیر انحراف از راه خدا تنها نیستند و بر ضدّ آئین خدا یکدیگر را تقویت و نیروهائی را بسیج می‌نمایند (نگا: اعراف / ۲۰۲). در نظر پروردگارش «ظهِیرًا»: پشتیبان. یاور شیطان و دیگر کافران در راه مصعبیت و سرکشی از یزدان. خوار و ذلیل (نگا: تفسیر المراغی و آلوسی و زادالمسیر). در صورت دوم معنی (و) کَانَ الْكَافِرُ عَلٰی رَبِّهِ ظَهِيْرًا) چنین است: کافر در نظر خدایش ناچیز و بی‌ارزش است.]



وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

رَبِّهِءَ سَبِيلًا

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِءَ

بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَأَلْ بِهِءَ خَبِيرًا

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ

لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا

وَقَمَرًا مُنِيرًا

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَن أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ

أَوْ أَرَادَ سُكُورًا

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْسُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا

خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ

عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ

قَوَامًا

ما تو را جز به عنوان بشارت دهنده (ی مؤمنان به بهشت) و بیم دهنده (ی کافران به دوزخ، به سوی مردم) نفرستاده‌ایم. [«مُبَشِّرًا»: مژده‌رسان.]

بگو: من در برابر ابلاغ این آئین هیچ گونه پاداشی از شما مطالبه نمی‌کنم. تنها پاداش من این است که کسی – اگر خواست – راه به سوی پروردگارش در پیش گیرد (و در مسیری که منتهی به رضا و رحمت و پاداش فراوان بزدان است گام بردارد). [«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ»: مراد این است که در برابر تبلیغ دین خدا، پولی از شما نمی‌خواهم و برای دریافت چیزی چنین کاری را نمی‌کنم. «إِلَّا مَنْ شَاءَ»: جز این را که کسی به اختیار خود این آئین را بپذیرد و گام به سوی خدا بردارد و راه خدا در پیش گیرد. استثناء منقطع است، و (إِلَّا) به معنی (لکن) است. برخی هم گفته‌اند استثناء متصل است و تقدیر چنین است: مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا أَجْرٌ مَنْ آمَنَ. أَىٰ إِلَّا الْأَجْرَ الْخَاصِلَ مَنْ إِيْمَانِهِ؛ فَإِنَّ الدَّالَّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعِلِهِ ... یعنی تنها اجر و پاداش من هدایت شما است، آن هم از روی اراده و اختیار نه اکراه و اجبار.]

و (در همهی امور) بر خداوندی تکیه کن که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد، و حمد و ثنای او را به جای آور (و بدان تو عهده دار ایمان یا کفر مردمان نیستی و خدا همگان را می‌پاید) و همین کافی است که خداوند از گناهان بندگانش آگاه است (و هیچ گونه گناهی از دید او مخفی نمی‌ماند). [«الْحَىٰ»: (نگا: بقره / ۲۵۵، آل‌عمران / ۲، طه / ۱۱۱). «کفی به»: او کافی و بسنده است.]

آن کسی‌که آسمانها و زمین را و همهی چیزهای میان آن دو را در شش دوره آفریده است، و آن گاه بر تخت (فرماندهی و اداری‌ی امور جهان) نشسته است (و کار و بار کائنات را با دست قدرت خود چرخانده است و پیوسته مراقب احوال و اوضاع عالم بوده است). او دارای رحمت فراوان و فراگیر است (و رحمت عام وی همهی موجودات را دربر گرفته است و مطیع و عامی و مؤمن و کافر بر این خوان نیغما نشسته‌اند اگر می‌خواهی از ادوار آفرینش هستی باخبر گردی) پس از شخص بسیار آگاه و فرزانه بپرس. [«سِتَّةَ أَيَّامٍ ... ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»: (نگا: اعراف / ۵۴). «الرَّحْمَنُ»: دارای رحمت فراگیر. خدائی که دارای رحمت عظیم و لطف عمیم است. خبر مبتدای محذوف است و در حقیقت وصف دیگری برای (الْحَى) است، و بنا به قاعده قطع تابعیت، مرفوع شده است. «فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا»: درباره آن آفرینش و نیاز جهان به آفریدگار رحمان از دانشمند فرزانه‌ای بپرس تا از آن تو را مطلع سازد. چه بسا اشاره به این باشد که در پرتو پیشرفت علوم خدا شناخته می‌گردد و پرده از چگونگی پیدایش جهان و ادوار آن برداشته می‌شود. چنان که امروزه پیدایش یکجا و ناگهانی مجموعه جهان از عدم را پنج بیلیون سال پیش تخمین می‌زنند (نگا: اللهَ يَتَجَلَّى فِي عَصْرِ الْعِلْمِ، صفحه ۲۷، مقاله دکتر ادوارد لوترکیسیل، و صفحه ۸۵، مقاله دکتر رونالد روبرتکار). برخی ضمیر (ه) را به (الله) برمی‌گردانند. یعنی از من که خدایم بپرس، چرا که من آگاه و آشنایم. آگاهانه از آن آفرینش و نیاز جهان به آفریدگار جهان پرس‌وجو و بحث و فحص کن و تحقیق در این باره برایت مهم باشد. «خبیراً»: مفعول یا حال است.]

هنگامی که به کافران گفته می‌شود: برای خداوند رحمان (که سراسر وجود شما غرق رحمت او است، کرنش ببرید و) سجده کنید. (از روی کبر و غرور و از سر استهزاء، و تمسخر) می‌گویند: رحمان چه چیز است؟ (ما که او را نمی‌شناسیم تا برایش سجده برده و پرستش کنیم). آیا ما برای چیزی سجده کنیم (و پرستش نمایم) که تو به ما دستور می‌دهی؟ (مگر ما به سخن تو گوش می‌دهیم و فرمان تو را می‌پذیریم؟) امر به سجده در آن بیماردلان اثر معکوس می‌گذارد) و بر نفرت و گریز ایشان (از پذیرش ایمان) می‌افزاید. [«مَا الرَّحْمَنُ؟»: رحمان چیست؟ مراد این است که تمسخر و تفرعن می‌کردند و همچون فرعون رفتار می‌نمودند که تجاهل‌کنان به موسی می‌گفت: وَ مَا رَبَّ الْعَالَمِينَ؟! (نگا: شعراء / ۲۳). «زَادَ»: فاعل آن امر به سجده یا ذکر واژه رحمان است. «نُفُورًا»: بیزاری و گریز (نگا: اسراء / ۴۱ و ۴۶).]

پاینده و بزرگوار خدای رحمانی است که در آسمان برجھانی را به وجود آورده‌است و در آن، چراغ (فروزان خورشید) و ماه تابان را ایجاد نموده است. [«تَبَارَكَ»: (نگا: فرقان / ۱). «بُرُوجًا»: برجهای دوازده‌گانه فلکی. منزلگاههای آسمانی خورشید و ماه (نگا: فرقان / ۶۱، حجر / ۱۶). «سِرَاجًا»: چراغ. مراد خورشید است که منبع نور است (نگا: یونس / ۵، نوح / ۱۶). «قَمَرًا مُنِيرًا»: ماه تابان. ماه روشنی‌بخش (نگا: یونس / ۵، نوح / ۱۶).]

خدای رحمان کسی است که شب و روز را (به طور متناوب) جایگزین یکدیگر می‌سازد، برای (عبرت) انسانی که بخواهد به یاد خدا باشد (و فطرت خداشناسی را در خود بیدار نگاه دارد) یا بخواهد (نعمتهای بی‌شمار آفریدگارش را) سپاسگزاری کند (و با زنده نگاه داشتن روح شکرگزاری، بر الطاف و انعام خدا در حق خود بیفزاید). [«خِلْفَةً»: چیزی که به دنبال چیز دیگری می‌آید. «أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ»: بخواهد به یاد خدا باشد. بخواهد به حکمت خدا و قدرت مطلقه او از روی مشاهده نظام بدیع خورشید و ماه و ابراج آسمانی و ستارگان کیهانی پی ببرد.]

و بندگان (خوب خدای) رحمان کسانیند که آرام (و بدون غرور و تکبر) روی زمین راه می‌روند (و تواضع در حرکات و سکناات ایشان و حتی در راه رفتن آنان آشکار است)، و هنگامی که نادانان ایشان را مخاطب (دشنامها و بد و بیراههای خود) قرار می‌دهند، از آنان روی می‌گردانند و به ترک ایشان می‌گویند. [«هَوْنًا»: آهسته و آرام. مراد با وقار و فروتنانه راه رفتن. و ترک خودخواهی کردن است. مصدر است و در معنی اسم فاعل برای تاکید به کار رفته است. «الْجَاهِلُونَ»: سفهاء. نادانان. «سَلَامًا»: درود. مراد سلام متارکه و دوری گزیدن و رویگردانی است؛ نه سلام احوال‌پرسی و خوش و بش کردن (نگا: قصص / ۵۵).]

و کسانیند که (بخش قابل ملاحظه‌ای از شب، و گاهی تمام) شب را با سجده و قیام به روز می‌آورند (و با عبادت و نماز سپری می‌کنند). [«بِیْتُونَ»: شب را بسر می‌برند. مراد تهجد و شب زنده‌داری است. «سَجَدًا وَ قِيَامًا»: جمع ساجد و قائم، حال است.]

و کسانیند که پیوسته می‌گویند: پروردگارا! عذاب دوزخ را از ما به دور دار. چرا که عذاب آن (گریبانگیر هر کس که شد از او) جدا نمی‌گردد (و تا ابد ملازم وی می‌شود). [«اصْرِفْ عَنَّا»: از ما متصرف گردان. از ما بازدار (نگا: یوسف / ۲۴ و ۳۳). «غَرَامًا»: ملازم. غیر دست بردار. هلاک و نابودی همیشگی و بی‌انقطاع.]

بی‌گمان دوزخ بدترین قرارگاه و جایگاه است. [«مُسْتَقَرًّا»: مکان ماندن موقت. «مُقَامًا»: محل اقامت دائم. «مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا»: عطف این دو واژه بر یکدیگر، بیانگر افزایش کمیت و کیفیت عذاب و رو به فزونی نهادن آن در طول مدت است (نگا: فاطر / ۳۶).]

و کسانیند که به هنگام خرج کردن (مال برای خود و خانواده) نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سختگیری، و بلکه در میان این دو (یعنی اسراف و بخل، حد) میانه‌روی و اعتدال را رعایت می‌کنند. [«أَنْفَقُوا»: خرج کردند. برای خود و خانواده خرید کردند. «لَمْ يَقْتُرُوا»: سختگیری نمی‌کنند و بخل نشان نمی‌دهند. «قَوَامًا»: حد وسط. میانه‌روی. یعنی نه آن چنان سختگیری و تنگ‌چشمی می‌کنند که زن و فرزندانشان گرسنه بمانند، و نه آن چنان در مخارج و نفقه زیاده‌روی و باد دستی می‌کنند که تذبذیر و اسراف بشمار آید.]



وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا

۲۵: فرقان

۶۹: فرقان

يُضَلَعُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَحْلُدُ فِيهِءَ مُهَانًا

۷۰: فرقان

إِلَّا مَنْ تَابَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

۷۱: فرقان

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا

۷۲: فرقان

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا

۷۳: فرقان

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

۷۴: فرقان

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا

۷۵: فرقان

خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا

۷۶: فرقان

قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا

۷۷: فرقان

و کسانی‌ند که با الله، معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و پرستش نمی‌نمایند، و انسانی را که خداوند خورش را حرام کرده است، به قتل نمی‌رسانند مگر به حق، و زنا نمی‌کنند. چرا که هر کس (یکی از) این (کارهای ناشایست شرک و قتل و زنا) را انجام دهد، کیفر آن را می‌بیند. [«لَا يَدْعُونَ»: فرا نمی‌خوانند. نمی‌پرستند. «بِالْحَقِّ»: مراد این است که شخص کاری کرده باشد که در برابر آن مستحقّ قصاص باشد (نگا: انعام / ۱۵۱). «أثامًا»: جزاء گناه. کیفر. عقاب و عذاب.]

(کسی که مرتکب یکی از کارهای زشت و پلشت شرک و قتل و زنا شود) عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد، و خوار و ذلیل، جاودانه در عذاب می‌ماند. [«يُضَاعَفُ»: دو چندان می‌گردد. چندین برابر می‌شود. مجزوم است چون بدل از (يَلْقَى) است. «مُهَانًا»: خوار و پست.]

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، که خداوند (گناهان چنین کسانی را می‌بخشد و) بدیها و گناهان (گذشته‌ی) ایشان را به خوبیها و نیکیها تبدیل می‌کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است (و نه تنها که سیئات را می‌بخشد، بلکه آنها را تبدیل به حسنات می‌نماید). [«يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»: خداوند بدیهای ایشان را به نیکیها، و گناهانشان را به طاعات و عبادات تبدیل می‌نماید! کرم بین و لطف خداوندگار، گذشت او با گذشت انسانها، و مهر او با مهر انسانها تفاوت از زمین تا آسمان دارد.]

(آخر) کسی که توبه کند و کار شایسته انجام دهد، کاملاً به سوی خدا باز می‌گردد (و تبدیل سیئات به حسنات تعجّبی ندارد. زیرا کار خدا بی‌مثال، و پاداش خدا بی‌حساب و دریای مهرش بی‌کران است). [«وَمَنْ تَابَ...»: این آیه پاسخی است برای تعجّبی که چه بسا آیه پیشین در برخی از اذهان برمی‌انگیزد، و آن این‌که چگونه ممکن است خداوند سیئات را به حسنات تبدیل فرماید؟ «مَتَابًا»: بازگشتن. دست کشیدن از معاصی. مفعول مطلق تأکیدی است و بیانگر اهمّیت و عظمت توبه است. معنی آیه چنین هم می‌تواند باشد: کسی که از معاصی دست بکشد و علاوه از آن کارهای شایسته انجام دهد، این چنین کسی به سوی خدا برمی‌گردد و توبه می‌کند.]

و (بندگان خدای رحمان) کسانی‌ند که بر باطل گواهی نمی‌دهند، و هنگامی که کارهای یاوه و سخنان پوچی را ببینند و بشنوند، بزرگوارانه (از شرکت در بیهوده‌کاری و یاوه‌سرانی کناره‌گیری می‌کنند و از آنها) می‌گذرند. [«الزُّورَ»: باطل. «لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ»: در مجالس دروغگوئی و معاصی شرکت نمی‌کنند. شهادت باطل و گواهی دروغ نمی‌دهند. «إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ»: هر گاه سخنان یاوه را بشنوند. هر گاه لغزشی و گناهی از کسی مشاهده کنند (نگا: مؤمنون / ۳). «مَرُّوا كِرَامًا»: بزرگوارانه می‌گذرند و همچون بزرگان خویشتن را از شرکت در بدگوئیاها و بدکرداریها کنار می‌کشند و بزرگوارانه می‌گذرند و همچون بزرگان لغزش و گناه دیگران را نادیده می‌گیرند و به پخش آن نمی‌پردازند. یا این‌که اگر دشنام و حرفهای زشتی از کسی شنیدند، به بزرگی خود می‌بخشند.]

و کسانی‌ند هنگامی که به وسیله‌ی آیات پروردگارشان پند داده شدند همسان کران و نابینایان بر آن فرو نمی‌افتند (و غافل‌وار بدان گوش فرا نمی‌دهند. بلکه با گوش دل می‌شنوند و با چشم عقل بدان می‌نگرند، و درسها و اندرزهای قرآنی را آویزه‌ی گوش جان می‌کنند و نیروی ایمان خود را بدان تقویت می‌سازند). [«ذُكِرُوا»: نصیحت شدند. پند داده شدند. «لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا»: بر آن فرو نمی‌افتند. بدان نمی‌پردازند و گوش فرا نمی‌دهند. «صُمًّا وَ عُمِيَانًا»: جمع أصمّ و أعمى، کران و کوران. حال است. مراد این است که بندگان خوب خدا، واقعاً به قرآن گوش می‌دهند و بدان عمل می‌کنند و کور و کر از آن نمی‌گذرند.]

و کسانی‌ند که می‌گویند: پروردگار! همسران و فرزندانِ به ما عطاء فرما (که به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهای پسندیده، مایه‌ی سرور ما و) باعث روشنی چشمانمان گردند، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان (به گونه‌ای که در صالحات و حسنات به ما اقتدا، و از ما پیروی نمایند). [«قُرَّةَ أَعْيُنٍ»: روشنی چشمان. مایه سرور و شادی (نگا: طه / ۴۰). «إِمَامًا»: پیشوا. رهبر. سرمشق (نگا: بقره / ۱۲۴، هود / ۱۷). ذکر (امام) به صورت مفرد بدان خاطر است که اسم جنس است (نگا: تفسیر قاسمی) و به صورت مفرد و جمع به کار می‌رود (نگا: تفسیر آلوسی).]

به اینان بالاترین درجات و عالی‌ترین منزلگاههای بهشت داده می‌شود در برابر صبر و استقامتشان (بر انجام طاعات و دوری از منکرات)، و در آن (جایگاههای والای بهشت، از هر سو) بدانان درود و سلام گفته می‌شود. [«الْعُرْفَةُ»: قسمت‌های فوقانی ساختمان و طبقات بالای منازل. ساختمان بلند. در اینجا مراد منزل و درجات عالی بهشت است (نگا: عنکبوت / ۵۸، زمر / ۲۰). «بِمَا»: به سبب صبرشان. واژه (ب) سببیّه، و (ما) مصدریّه است (نگا: رعد / ۲۴). «تَحِيَّةٌ وَ سَلَامًا»: واژه (سَلَامًا) عطف تفسیر برای (تَحِيَّةٌ) است (نگا: یونس / ۱۰).]

در آنجاها جاودانه می‌مانند. چه فرارگاه خوب و چه جایگاه زیبایی!! [«مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا»: (نگا: فرقان / ۶۶).]

بگو: اگر عبادت و دعایتان نباشد، پرورگار من اعتنائی به شما ندارد (و برایتان کوچک‌ترین ارزشی قائل نیست. چرا که نعمتهای والای بهشت را بندگان خوب خدا در پرتو پرستش او به دست خواهند آورد). اما شما (کفار، رسالت آسمانی را) تکذیب می‌کنید و (نتیجه‌ی بد) آن ملازم شما خواهد شد (و سزای کفر و عصیان خود را خواهید دید). [«مَا يَعْبُؤُا»: چه توجهی به شما دارد و برایتان چه ارزشی قائل است؟ به شما اعتنائی ندارد و اهمّیتی برایتان قائل نیست. در صورت اوّل واژه (ما) مفعول مطلق و متضمّن استفهام است، و در صورت دوم (ما) نافیه است. «دُعَاؤُكُمْ»: عبادت و پرستشتان. دعا و نیایشتان. «لَوْ ل»: جواب لَوْ لا محذوف است. «لِزَامًا»: مصدر باب مفاعله و به معنی اسم فاعل، یعنی مُلازم‌است. مراد این‌که نتیجه کار و جزای عملشان وبال گردنشان می‌گردد و مکافات خود را خواهند دید. به عبارت دیگر، تکذیب کفار مقتضی عذاب و هلاک آنان در دنیا و آخرت بوده و موجب بدبختی ایشان خواهد شد.]

۱ حزب
۱۴۷
۳۱۶ر
منزل
۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسّم

تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

لَعَلَّكَ بَخِيعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ ءَايَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا

خَلُوعِينَ

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّن ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحَدِّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ

مُعْرِضِينَ

فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَاتِيهِمْ أَنْبَتُوا مَا كَانُوا بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ

أَو لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ

كَرِيمٍ

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ إِنَّ آتَتْ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

قَوْمَ فِرْعَوْنَ ۗ أَلَا يَتَّقُونَ

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ

وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَارُونَ

وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُّسْتَمِعُونَ

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ

وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ

طا. سین. میم. [«طسم»: حروف مقطعه است (نگا: بقره / ۱):

این (سوره که به تو وحی می‌شود، برخی از) آیات کتاب (قرآن است که) بیانگر (احکام الهی برای سعادت دنیا و آخرت مردمان) است. [«تِلْكَ ...»: (نگا: یوسف / ۱، حجر / ۱):

انگار می‌خواهی از غم و اندوه این که آنان ایمان نمی‌آورند، خویشتن را نابود کنی؟! [«لَعَلَّكَ»: چرا باید که تو می‌خواهی. مراد از (لعل) در اینجا استفهام انکاری است که متضمن نفی بعد از خود است. «بِاخِعٌ»: هلاک کننده. نابود سازنده (نگا: کهف / ۶). «أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»: از این که ایمان نمی‌آورند. جمله در موضع نصب است و مفعول له است.]

اگر ما بخواهیم معجزه‌ای از آسمان بر آنان نازل می‌نمائیم که گردنهایشان در برابر آن (خم گردد، و از روی اجبار ایمان آورند و) تسلیم شوند. (اما سنت خدا و حکمت الله مقتضی اختیار است، و ثواب یا عقاب را مترتب بر آن کرده است.) [«آیة»: معجزه‌ای مراد است که مردم را وادار به ایمان گرداند. «ظَلَّتْ»: بشود و بگردد. از افعال ناقصه و به معنی (مارت) می‌باشد. «اعناق»: جمع عنق، گردنها، تسمیه کلّ به اسم جزء است و مراد خود مردمان است. برخی (اعناق) را به معنی جماعت و گروه، و رؤساء و رهبران قوم دانسته‌اند. ذکر (ظَلَّتْ) به شکل مفرد مؤنث با توجّه به لفظ (اعناق) و ذکر (خاضِعِينَ) به صورت جمع مذکر با توجّه به معنی آن است (نگا: انبیاء / ۱۵، یوسف / ۴):

هیچ گونه موعظه و اندرز تازه‌ای (از قرآن) برای آنان از سوی خداوند رحمان نمی‌آید، مگر این که ایشان از آن روی‌گردان می‌شوند. [«ذکر»: موعظه و اندرز. در اینجا مراد بخشی از آیات قرآن است. «مُحَدِّثٌ»: تازه و نو (نگا: انبیاء / ۲):

آنان (آیات قرآنی را) دروغ می‌نامند، و هر چه زودتر خبر (مجازات) چیزی که بدان استهزاء و تمسخر می‌کنند بدیشان خواهد رسید (و کیفر کمرشکن و دردناک کار خود را خواهند دید). [«أَنْبَتُوا»: اخبار. مراد کیفرهای سختی است که در این جهان و آن جهان دامنگیر آنان می‌شود (نگا: انعام / ۵ و ۶):

آیا آنان به زمین نمی‌نگرند و نمی‌بینند که چه قدر انواع و اقسام گیاهان و درختان نر و ماده‌ی زیبا و سودمند را در آن رویانده‌ایم؟ (اگر دقت کنند نشانه‌های قدرت یزدان را در آرایش و پیرایش ظاهری و در خواصّ و فوائد باطنی روئیدنها می‌بینند، و پیدایش این همه رنگ و بو و فعل و انفعالات شیمیائی، و وجود زوجیت و طرز تلقیح و باروری رُستنیها، به زبان حال ایشان را به سوی خالق متعال رهنمود می‌کند و آنان را از تکفیر و تکذیب حق به دور می‌سازد.) [«رُؤُحٌ»: صنف و نوع (نگا: طه / ۵۳). نر و ماده (نگا: رعد / ۳). «کریم»: نافع و سودمند. ارزشمند. زیبا و خوش منظر (نگا: شعراء / ۵۸):

بی‌گمان در این کار (آفرینش گیاهان و درختان، در کوه و دمن و مزرعه و بیابان) نشانه بزرگی است (بر وجود خالق جهان) ولی اکثر مردمان (چشم دل را می‌بندند و به ندای عقل گوش فرا نمی‌دهند و این چند روزهی حیات را غافلوار بسر می‌برند و به خدا) ایمان نمی‌آورند. [«آیة»: نشانه و دلیل. عبرت و پند.]

پروردگار تو قطعاً چیره‌ی مهربان است. [«الْعَزِيزُ»: قدرتمندی که توانا بر همه چیز است. «الرحیم»: مهربانی که رحمت و اسعه‌اش همه جا را فرا گرفته است.]

(برای قوم خود بیان دار) هنگامی را که پروردگارت موسی را نزدیک کوه طور ندا داد که به سوی قوم ستمکار (فرعون و فرعونیان برو). (قومی که با کفر و معاصی بر خود ستم کرده‌اند، و با به بندگی کشاندن بنی‌اسرائیل، بدانان ظلم نموده‌اند). [«إِنْتِ»: بیا. در اینجا مراد به سراغ رفتن است.]

قوم فرعون. (شگفتا چگونه در ظلم فرو رفته‌اند!) آیا (از سرانجام کار و کیفر ستم خود نمی‌ترسند و از خشم و عذاب خدا) نمی‌پرهیزند؟ [«قَوْمٌ»: عطف بیان یا بدل است. «أَلَا يَتَّقُونَ»: آیا نمی‌پرهیزند؟ هان پرهیز کنند. «أَلَا»: دو کلمه و فراهم آمده است از همزه استفهام و لا، نفی. یا تنها واژه‌ای است و حرف تنبیه بوده و برای ترغیب و تشویق به کار پس از خود است.]

(موسی) گفت: پروردگارا! من می‌ترسم که مرا تکذیب کنند (و از روی تکبر و تفرعن رسالتم را نپذیرند). [«أَنْ يُكْذِّبُونَ»: این که مرا دروغگو نامند و تکذیب کنند. ضمیر مفعولی (ی) از آخر فعل حذف شده است.]

(اگر تکذیبیم کنند، از غم و غصه) سینه‌ام تنگ می‌شود، و (بدین هنگام چنان که باید در مجادله‌ی با آنان) زبانم نمی‌گردد (و روان و گویا صحبت نمی‌کنم). پس (جبرئیل را) به پیش (برادرم) هارون بفرست (و پیغمبرش گردان، تا یاری و کمکم‌کند). [«يَضِيقُ صَدْرِي»: سینه‌ام تنگ می‌شود. در فارسی می‌گوئیم: دلم تنگ می‌شود. آزرده خاطر و دل شکسته می‌گردد. «لَا يَنْطَلِقُ»: گویا و رسا نمی‌گردد. «فَأَرْسِلْ»: بفرست. مفعول آن مقدر است که (جبرئیل) فرشته وحی است. از واژه ارسال پیدا است که موسی از آستان ذوالجلال درخواست نموده است که هارون را پیغمبر فرماید (قصص / ۳۴، مریم / ۵۳، انبیاء / ۴۸):

آنان (به گمان خود، قصاص) گناهی بر من دارند و می‌ترسم (پیش از انجام وظیفه‌ی تبلیغ) مرا بکشند. [«ذَنْبٌ»: مراد قصاص مرد ستمگری است که با یک مرد مظلوم بنی‌اسرائیلی درگیر شده بود، و به هنگام میانجیگری موسی، اشتباهاً توسط موسی به قتل رسید (نگا: قصص / ۱۵):

(خداوند این تقاضای صادقانه‌ی موسی را اجابت کرد و گفت:) این چنین نیست (که بتوانند تو را به قتل برسانند. درخواستت را راجع به هارون بپذیرفتم). دو نفری با (توشه‌ی) معجزات ما (که عصا و ید بیضا، است، به سوی فرعون و فرعونیان) بروید (و بدانید که) ما با شما هستیم و (شما را در پناه خود می‌داریم، و کاملاً مطالبی را که در میان شما و ایشان می‌گذرد) می‌شنویم. (قطعاً شما پیروید.) [«آیات»: معجزات. مراد عصا و ید بیضا، است (نگا: طه / ۱۷ – ۲۳):

به سراغ فرعون بروید و بگوئید: ما فرستادگان پروردگار جهانتایم. [«رَسُولٌ»: عِلت اینی که به صورت مفرد آمده است نه به صورت مثنّی، یعنی (رَسُولًا)، این است (رَسُول) مصدر و به معنی (رساله) است و به عنوان مفرد و مثنّی و جمع و مؤنث و مذکر ذکر می‌شود. مانند: لَقَدْ كَذَّبَ الْوَاهُونَ مَا فِئَتْ عِنْدَهُمْ بِسِرِّ لَوْ أَرْسَلْتَهُمْ بِرَسُولٍ هَمَجِنِينَ (رسول) معنی جمع نیز دارد. مانند: ضَيْفٌ وَ طُفُلٌ هَوْلًا: ضَيْفِي (حجر / ۶۸)، ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا (حج / ۵):

(پروردگار جهانیان به تو دستور می‌دهد) این که بنی‌اسرائیل را (آزاد از زنجیر اسارت و بردگی کنی و) با ما همراه سازی (تا به سرزمین مقدّس، یعنی فلسطین برویم). [«رَسُولٌ مَعَنَا»: مراد جلوگیری نکردن و آزاد گذاشتن است تا این که بتوانند بیایند و با موسی و هارون راهی فلسطین شوند.]

(فرعون) گفت: آیا ما تو را در کودکی میان خود (در دامان مهر و در آغوش لطف خویش) نپرورده‌ایم؟! و آیا سالهای متعددی از عمرت در بین ما ماندگار نبوده‌ای (و از رعایت و حفاظت و نان و نمک ما برخوردار نگشته‌ای؟!). [«قَالَ ...»: سخن فرعون جنبه ریشخند را دارد. «وَلِيدًا»: طفل. کودک. فیعل به معنی مفعول، و حال است. «لَبِثْتَ»: مانده‌ای.]

و آن کاری را کرده‌ای که کرده‌ای و (مرتکب قتل یکی از طرفداران ما شده‌ای. و از اینها گذشته، تو اینک) کفران نعمتهای ما می‌کنی (و حق نان و نمک ما را فراموش می‌نمائی، و با ادعای پیغمبری پروردگار جهان، الوهیت ما را نادیده می‌گیری.) [«فَعَلْتِكَ»: کاری که کرده‌ای. اشاره به قتل مرد قبطی است (نگا: قصص / ۱۵). «الْكَافِرِينَ»: افراد ناسپاس. کفران نعمت کنندگان.]



قَالَ فَعَلَّهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ

۲۱

فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا

وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ

۲۲

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ

۲۳

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ

۲۴

قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ

۲۵

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ

۲۶

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ

۲۷

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ

۲۸

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ تَعْمِلُونَ

۲۹

قَالَ لَئِنِ اتَّخَذَتِ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ

۳۰

قَالَ أَوْلَوْ جِثَّتْكَ بِسْنَىٰ عِ مِيبِينَ

۳۱

قَالَ فَآتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

۳۲

فَالْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ

۳۳

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ

۳۴

قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ عَلِيمٌ

۳۱۸ر

۳۵

يُرِيدُ أَنْ يُنْجِرَكُمْ مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ

۳۶

قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ

۳۷

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ

۳۸

فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ

۳۹

وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُّجْتَمِعُونَ

(موسی) گفت: من در حین انجام این کار (نمی‌دانستم مشت‌ی که برای تادیب و تنبیه به قبطی می‌زنم، منتهی به قتل می‌گردد، و) از سرگشتگان (و بیخبرانی) بودم (که اطلاع ندارند ضرب‌هی مشت هم گاهی منجر به قتل می‌شود). [«إِذًا»: آن زمان که. «الضَّالِّينَ»: گمراهان. در اینجا مراد جاهلین، بیخبران و غافلان از عواقب موقعیت است.].

پس من از دست شما گریختم وقتی که از شما ترسیدم (که در برابر این قتل غیرعمد مرا بکشید) و خداوند به من علم و دانش بخشید (تا در پرتو آن چیزها را درست ببینم و کارها را صحیح و بجا انجام دهم) و مرا از زمره‌ی پیغمبران کرد (تا بندگان خدا را به سوی نجات از عذاب فرا خوانم). [«حکما»: دانش و آگهی. حکمت، که هر کاری در پرتو آن بجا و به موقع انجام می‌پذیرد (نگا: انعام / ۸۹).]

آیا این مثنی است که تو بر من میگذاری این که بنی‌اسرائیل را بنده و برده‌ی خود ساخته‌ای؟! [«وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ...»: در این جمله، حرف استفهام انکاری مقدر است که مفید نفی است. اصل آن چنین است: وَ هَلْ تِلْكَ نِعْمَةٌ...؟! آیا نعمت است که؟! «أَنْ عَبَّدتَّ...»: حرف (آن) تفسیری‌ه است، و مطالب مابعد آن، تفسیر مطالب ماقبل آن است (نگا: یونس / ۲). «عَبَّدتَّ»: برده و بنده کرده‌ای.].

فرعون گفت: پروردگار جهانیان کیست (که این همه از او صحبت می‌کنی و خویشتن را فرستاده‌ی او می‌دانی؟). [«مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ»: گمان می‌رود فرعون این سخن را برای تجاهل و تحقیر مطرح کرده باشد.].

(موسی) گفت: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر شما راه یقین می‌پویند (و حقیقت را می‌جویند، حق این است که گفتم). [«رَبِّ»: خبر مبتدای محذوف است و تقدیر چنین است: هُوَ رَبِّ ... «إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ»: اگر به دنبال باور درست و سخن منطقی بوده باشید و هدف شما از این سؤال، درک و فهم حقیقت باشد.].

(فرعون رو) به اطرافیان خود (کرد و مسخره‌کنان) گفت: آیا نمی‌شنوید (این مرد چه می‌گوید؟! می‌شنوید که جز یاوه نمی‌گوید؟!‌). [«أَلَا تَسْتَمِعُونَ»: آیا گوش فرا می‌دهید؟! آیا می‌شنوید؟! این سخن جنبه تعجب و ریشخند را دارد.].

(موسی پس از اشاره به جهان کبیر، اشاره به جهان صغیر کرد و) گفت: او پروردگار شما و پروردگار نیاکان پیشین شما است (که مردند و چون جاودانه نبودند خدا نبودند). [«رَبِّكُمْ وَ رَبِّ ...»: اشاره به دو نکته است: ۱ – متوجه ساختن فرعون و فرعونیان به نشانه‌های موجود در انفس، یا تذکر خودشناسی ۲ – قلم بطان کشیدن بر ادعای ربوبیت فرعون زمان و فرعونهای دوران.].

(فرعون به خیره‌سری همچنان ادامه داد و) گفت: پیغمبری که به سوی شما فرستاده شده است قطعاً دیوانه است! (چرا که سخنان پریشان می‌گوید، و جز مرا خدا می‌داند). [«أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ»: فرعون خواست با تعبیر «به سوی شما فرستاده شده است» خشم مردم را برانگیزد، و ایشان را به تکذیب موسی وادارد.].

(و موسی باز هم به نشانه‌های خدانشناسی گسترده در پهنه‌ی آفرینش اشاره کرد و) گفت: او پروردگار طلوع و غروب (کواکب و سیارات جهان) و همه‌ی چیزهائی است که در میان آن دو قرار دارد، اگر شما عاقل می‌بودید (چنین چیزی را در پرتو خرد، از روی نظام طلوع و غروب ستارگان و برنامه‌ی دقیق و اسرارآمیز آنها می‌فهمیدید). [«الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»: مراد طلوع خورشید و نمایان شدن روز، و غروب خورشید و پیدایش شب است. یا این که مراد طلوع و غروب همه کواکب و سیارات جهان است. به معنی خاور و باختر نیز می‌باشند، و معنی زمان طلوع و غروب هم از آنها مستفاد می‌گردد (نگا: تفسیر شربینی).].

(فرعون سخت برآشفّت و) گفت: اگر جز مرا به پروردگاری برگزینی تو را از زمره‌ی زندانیان خواهم کرد (و در بیغوله‌های زندان همچون دیگران خواهی پوسید). [«الْمَسْجُونِينَ»: زندانیان.].

۳۰

(موسی) گفت: آیا اگر من چیز روشنی را به تو نشان دهم (که دلیل قاطع و برهان واضعی بر وجود خدای متعال و نمایانگر صدق رسالت و پیغمبری من باشد) باز هم (مرا زندانی می‌کنی؟). [«شئى»: چیز. مراد معجزه دال بر وجود خدا و درستی پیغمبری موسی است.].

(فرعون) گفت: اگر از زمره‌ی راستگویانی، آن را بنمای. [«فَأْتِ بِهِ»: آن را بیاور. آن را نشان بده.].

۳۱

(در این هنگام موسی) عصای خود را انداخت. به ناگاه اژدهای (حقیقی و) نمایانی گردید. [«الْقَى»: انداخت. افکند. «ثُعْبَانٌ»: اژدها، مار بزرگ (نگا: طه / ۲۰). «مِيبِينَ»: آشکار و نمایان. مراد حقیقی است. یعنی چشم‌بندی و جادویی در میان نبود. بلکه به خواست خدا چوبه دستی مار گردید.].

و دست خود را (به گریبان فرو برد و سپس آن را) بیرون آورد، ناگهان بینندگان آن را سفید و روشن (همچون ماه تابان) دیدند. (پرتو آن همه جا را نورباران و درخشان کرد). [«نَزَعَ»: بیرون آورد. مراد بیرون آوردن از گریبان است (نگا: نمل / ۱۲). «بِيبِيْنَا»: سفید. مراد تابان و رخشان است.].

۳۲

(فرعون) به اشراف و بزرگان دور و بر خود گفت: این (مرد) جادوگر بس آگاه (و ماهری) است. [«ملئ»: اشراف. بزرگان (نگا: بقره / ۲۴۶، اعراف / ۶۰).]

۳۳

می‌خواهد با جادوی خود (عامه‌ی مردم را پیرامون خویش جمع آورد و) شما را از سرزمین خودتان (مصر) بیرون کند. پس شما (چه می‌اندیشید و) چه فرمان می‌دهید؟ [«مَاذَا تَأْمُرُونَ»: فرمان شما چیست؟ این سخن بیانگر سقوط فرعون از ادعای خدائی ودلجوئی او از سران به هنگام ضعف خود و غلبه موسی است.].

گفتند: موسی و برادرش را مهلت بده (و در کار شکنجه‌ی آنان عجله مکن) و به تمام شهرها (ی مصر، مأمورانی) برای بسیج اعزام کن. [«أَرْجِهْ»: او را مهلت بده. امر مصدر (ارجا) به معنی به تاخیر انداختن، و ضمیر متصل (ه) است. در اصل (أَرْجِئْهُ) بوده و همزه برای تخفیف حذف شده است و ضمیر ساکن گشته است (نگا: اعراف / ۱۱۱). «حاشرین»: گرد آورندگان. یعنی کسانی باشند که جادوگران را جمع‌آوری و در دربار حاضر کنند.].

تا همه‌ی جادوگران ماهر و زبردست را پیش تو بیاورند. [«سَحَّارٌ»: میبغه مبالغه ساحر است، جادوگر بسیار ماهر و بس آگاه و کهنه‌کار.].

سرانجام جادوگران در روز موعود (که چاشتگاه روز جشن مصریها بود، در مکان معینی) گردآورده شدند (و به میدان مبارزه گسیل گشتند). [«لمِيقَاتِ»: در وعده‌گاه. در زمان معین و در مکان مشخص (نگا: اعراف / ۱۴۳ و ۱۵۵). «يَوْمٍ مَّعْلُومٍ»: روز مشخص که روز جشن مصریان بوده است.].

(از مردم نیز برای حضور در میدان مبارزه دعوت به عمل آمد) و به مردم گفته شد: آیا (در این صحنه) شما گرد می‌آئید؟ [«هل أنتم مجتمعون؟»: آیا اجتماع می‌کنید؟ آیا جمع می‌شوید؟ مراد از سؤال، تحریک و تشویق مردم به گردهمائی با شتاب هر چه بیشتر است.].



لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحْرَةَ إِن كَانُوا هُمُ الْغَلْبِيِّنَ

۴۱

فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَيِّنَ لَنَا لِأَجْرٍ إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَلْبِيِّنَ

۴۲

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَّمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

۴۳

قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُّلقُونَ

۴۴

فَأَلْقُوا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ

۴۵

فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

۴۶

فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ

۴۷

قَالُوا ءَأَمَّنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

۴۸

رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

۴۹

قَالَ ءَأَمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ وَلَا أَصْلَبَتْكُمْ أَعْْمِيعِينَ

۵۰

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ

۵۱

إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيئَاتِنَا إِنَّ كُتُبَ أَوَّلِ الْمُؤْمِنِينَ

۵۲

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ

۵۳

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ

۵۴

إِن هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ

۵۵

وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ

۵۶

وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ

۵۷

فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِّن جَنَّتِ وَعُيُونٍ

۵۸

وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ

۵۹

كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

۶۰

فَاتَّبَعُوهُمْ مُّشْرِقِينَ

تا اگر جادوگران پیروز شوند، ما از آنان پیروی کنیم (و آن چنان صحنه را گرم و داغ نمائیم و هباهو و جنجالی برپا کنیم که دشمن خدایان ما برای همیشه از میدان به در رود). [«تَتَّبِعُ»: پیروی کنیم. دنباله‌روی کنیم. مراد پیروی و دنباله‌روی از آئین جادوگران و طرفداری از مکتب خدایان دروغین ایشان است.]

هنگامی که جادوگران (نزد فرعون حاضر) آمدند و به فرعون گفتند: آیا ما پاداش بزرگ و قابل ملاحظه‌ای خواهیم داشت اگر پیروز شویم؟ [«أَجْرًا»: تنوین برای بیان عظمت و ارزش پاداش و مزد کار است.]

(فرعون که سخت از موسی به وحشت افتاده بود و در تنگنا قرار داشت) گفت: بلی! (هر چه بخواهید می‌دهم) به علاوه شما در این صورت از مقربان (درگاه من) خواهید بود. [«الْمُقَرَّبِينَ»: مراد نزدیکان درگاه فرعون و درباریان شاهی است.]

(در روز موعود و در میدان مبارزه، موسی) به جادوگران گفت: آنچه را می‌خواهید بیفکنید، بیفکنید! (و هر چه در قدرت دارید بنمائید و به میدان آورید). [«مُلَقُونَ»: اندازندگان. افکنندگان. اسم فاعل از مصدر (القاء) است.]

پس جادوگران (با غرور و نخوت) طنابها و عصاهای خود را افکندند و گفتند: به عزت فرعون سوگند که ما قطعاً چیره و پیروزیم! [«حِبَال»: جمع حَبَل، طنابها. ریسمانها. «عِصَى»: جمع عصا، چوبه دستی.]

موسی (مهلت نداد و) عصای خود را افکند، ناگهان (اژدهای بزرگی گردید و با سرعت) شروع به بلعیدن ابزارهای دروغین ایشان کرد (و آنها را یکی بعد از دیگری در کام خود فرو برد). [«تَلْقَفُ»: با سرعت و قدرت می‌بلعید. «يَأْفِكُونَ»: با دروغ سر هم می‌کردند و به هم می‌بافتند. اشاره به کارها و ابزارهای دروغین جادوگران است (نگاه: اعراف / ۱۱۷، توبه / ۷۰).]

جادوگران سجده‌کنان بر زمین فرو افتادند. [«الْقَى»: فرو انداخته شدند. بیان فعل به صورت مجهول بیانگر این است که آن چنان تحت تأثیر جاذبه معجزه موسی قرار گرفتند که برای خدا سجده بردند (نگاه: طه / ۷۰) و نیروی معجزه به گونه‌ای ایشان را قانع کرد که نتوانستند خویشتنداری کنند و فوراً برای خدا سجده بردند.]

گفتند: به پروردگار عالمیان ایمان داریم. [«قَالُوا ...»: مراد این است که کردار را با گفتار توأم، و فعل سجده را با قول مؤکد کردند.]

به پروردگار موسی و هارون. [«رَبِّ»: بدل است. ذکر آن برای رفع توهمی است که در ذهن مردم بود. و آن این که مردم، فرعون را (رَبّ) خود می‌دانستند.]

(فرعون جادوگران را تهدید کرد و) گفت: آیا به او ایمان آوردید پیش از آن که من به شما اجازه دهم؟! او بی‌گمان بزرگ و استاد شما است و به شما جادوگری آموخته است. پس خواهید دانست (که با چه زجر و شکنجه‌ای شما را خواهیم کشت). حتماً دستها و پاهای شما را عکس یکدیگر قطع می‌گردانم و همگی شما را به دار می‌آویزم. [«آذَنُ»: اجازه دهم. «کَبِيرٌ»: مراد بزرگ و استاد است. «مِنْ خِلَافٍ»: عکس یکدیگر. مثلاً دست راست و پای چپ، یا پای راست و دست چپ (نگاه: مائده / ۳۳). «لَأَصْلَبَنَّكُمْ»: حتماً به دارتان می‌آویزم.]

(جادوگران شجاعانه) گفتند: هیچ زبانی نیست (از این کاری که تو خواهی کرد. هر کاری که می‌خواهی بکن باکی نیست، چرا که) ما به سوی پروردگاران باز می‌گردیم (و به لقای معشوق و معبود حقیقی خود می‌رسیم و پاداش خویش را از او دریافت می‌داریم). [«ضَيْرٌ»: زیان و ضرر. «لَا ضَيْرَ»: مانعی نیست. زیان و ضرری در میان نمی‌باشد. «مُنْقَلِبُونَ»: بر گردندگان (نگاه: مطففین / ۳۱).]

ما امیدواریم که پروردگاران گناهان ما را ببخشاید، چرا که ما (در میان قوم تو) نخستین ایمان‌آوردگان بوده‌ایم. [«نَطْمَعُ»: آرزمندیم. امیدواریم. «خطایا»: گناهان. خطاها. «أَنْ كُنَّا»: به سبب این که ما بوده‌ایم. در اصل (لأن کُنَّا) بوده و حرف (أَنْ) مخفف از مثقله است.]

ما به موسی وحی کردیم که شبانه بندگان (مؤمن بنی‌اسرائیل) مرا (از مصر) کوچ بده. شما حتماً تعقیب می‌شوید (و فرعون و فرعونیان برای دستگیری شما دنبالتان می‌کنند). [«أَنْ»: حرف مشبّه‌بالفعل و مخفف از (أَنْ) است (نگاه: مؤمنون / ۲۷) «أَسْرِ بِعِبَادِي»: در شب بندگانم را کوچ بده (نگاه: اسراء / ۱). «مُتَّبِعُونَ»: تعقیب شوندگان. دنبال شوندگان. مراد تعقیب بنی‌اسرائیل توسط فرعون و فرعونیان است.]

(توسط جاسوسان خبر به دربار رسید که موسی و بنی‌اسرائیل در صدد کوچ به سرزمین دیگری هستند) پس فرعون (مأمورانی) به شهرها فرستاد تا (نیرو) جمع کنند (و جلو ایشان را بگیرند). [«الْمَدَائِنُ»: جمع مَدِينَةٌ، شهر. «حَاشِرِينَ»: گردآوردگان (نگاه: شعراء / ۳۶).]

(فرعون به مأموران دستور داد و گفت: به اهالی شهرها بگویند:) اینها (که قصد فرار و تجمّع و تقویت در جای دیگری را دارند) گروه اندک و ناچیزی هستند (و ما با نخستین تاخت ایشان را گرفتار و به شکنجه و آزار می‌رسانیم). [«شِرْذِمَةٌ»: گروه و طائفه‌ای ناچیز و کم اهمیت.]

آنان ما را بر سر خشم می‌آوردند. [«غَائِظُونَ»: خشمگین‌کنندگان. بر سر خشم‌آوردندگان.]

(البته جای هیچ گونه نگرانی نیست، و لیکن) ما گروهی هستیم محتاط (و بیدار و دوراندیش). [«جَمِيعٌ»: گروه و دسته. جمع (نگاه: قمر / ۴۴). «حَادِرُونَ»: افراد محتاط و دوراندیش. آگاه و بیدار.]

(سرانجام آنچه می‌بایست بشود شد، و عاقبت بنی‌اسرائیل بر فرعون و فرعونیان پیروز شدند) و ما آنان را از باغها و چشمه‌سارها بیرون راندیم. [«جَنَّتٍ وَ عُيُونٍ»: مراد باغهای سرسبز و چشمه‌ساران بر آب مصر است.]

(و ایشان را) از میان گنجه و کاخهای مجلل (به در کردیم). [«كُنُوزٍ»: گنجه. «کریم»: مراد ارزشمند و مجلل و مزین و خوش و زیبا است.]

این چنین (شد که بنی‌اسرائیل پیروز گشتند) و آنها را میراث بنی‌اسرائیل کردیم. [«كَذَٰلِكَ»: کار چنین شد. در اینجا ترتیب طبیعی داستان مراعات نشده است. بلکه نتیجه و چکیده داستان گفته شده سپس به درازا از آن سخن رفته است.]

(فرعون و فرعونیان) بنی‌اسرائیل را تعقیب کردند و به هنگام طلوع آفتاب بدیشان رسیدند. [«مُشْرِقِينَ»: به طلوع خورشید رسیدگان. از مصدر (إشراق) به معنی رسیدن به وقت شروق که به معنی طلوع است. همان گونه که (إصباح) به معنی داخل شدن در (صبح) و (امساء) به معنی رسیدن به (مساء) است. (مُشْرِقِينَ) می‌تواند حال ضمیر (و) و یا (هم) باشد.]

فَلَمَّا تَرَأَ الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ

۶۲ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ ۖ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ

۶۴ وَأَزَلَفْنَا لَمَّ الْأَخْرِينَ

۶۵ وَأُحْجِنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ

۶۶ ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ

۶۷ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ

۶۸ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

۶۹ وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ

۷۰ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ

۳۲۰هـ

۷۱ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَافِيَةً

۷۲ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمُ إِذْ تَدْعُونَ

۷۳ أَوْ يَنْفَعُونَكُمُ أَوْ يَضُرُّونَ

۷۴ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ

۷۵ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ

۷۶ أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ الْأَقْدُمُونَ

۷۷ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ

۷۸ أَلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ

۷۹ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ

۸۰ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ

۸۱ وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ

۸۲ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ اللَّيْلِ

۸۳ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ

هنگامی که هر دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: ما (در چنگال فرعونیان) گرفتار می‌گردیم (و هلاک می‌شویم). [«تَرَأَى»: دید. فعل ماضی باب تفاعل است و در رسم‌الخط قرآنی (ترا،ا) است. «مُدْرِكُونَ»: رسیدگان. گرفتارشندگان.]

(موسی) گفت: چنین نیست. پروردگار من با من است. (قطعاً

به دست دشمنم نمی‌سیارد و به راه نجات) رهنمودم خواهد کرد. [«كَلَّا»: چنین نیست. این واژه حرفی است که سخن پیش از خود را ردّ و نفی می‌کند. یعنی: نگوئید که فرعون و سپاهیانش به ما می‌رسد. «مَعِيَ»: (نگا: طه / ۴۶).]

به دنبال آن به موسی پیام دادیم که عصای خود را به دریا بزن. (وقتی عصا را به دریا زد) دریا از هم شکافت، و هر بخشی همچون کوه بزرگی گردید (و دوازده راه خشک در آن پدیدار شد، و هر گروهی از اسباط دوازده‌گانه‌ی بنی‌اسرائیل در جاده‌ای حرکت کرد). [«انْفَلَقَ»: از هم شکافت. از هم باز شد. از هم جدا شد. «فِرْقٍ»: قسم. بخش. مراد جوانب آبی است که واپس رفته است. «الطَّوْدِ»: کوه. کوه بزرگ. توصیف آن به عظیم در آیه، برای تأکید است.].

و در آنجا دیگران را (نیز به موسی و بنی‌اسرائیل) نزدیک گرداندیم (و فرعون و فرعونیان را وارد آن راه‌های دوازده‌گانه کردیم). [«أَزَلَفْنَا»: نزدیک گرداندیم (نگا: شعراء / ۹۰، ۳۱ / تکویر / ۱۳). «ثُمَّ»: آنجا. ظرف است. مراد وسط دریا است. «الْآخِرِينَ»: دیگران. مراد فرعون و لشکریان فرعون است.].

موسی و جملگی همراهان او را نجات دادیم. [«أُنْجَيْنَا»: نجات دادیم.].

سپس دیگران را غرق کردیم.

بی‌گمان در این (ماجرای نجات مؤمنان و غرق کافران) درس عبرت بزرگی است (برای کسانی که چشم باز و دل آگاه داشته باشند و درباره‌ی سرگذشت جباران مغرور بیندیشند و اوراق تاریخ مکتوب و منظور را به دقت بخوانند و ببینند). ولی اکثر آنان ایمان نیاوردند (و کمتر ایشان، همچون آسیه و جادوگران، به جمع مؤمنان پیوستند). [«آيَةٌ»: اندرز سترگ و عبرت بزرگ.].

بی‌گمان پروردگار تو با عزّت و توانا، و با محبت و مهربان است. [«الْعَزِيزُ»: توانا، در انتقام گرفتن از تکذیب کنندگان. «الرحيم»: مهربان، در حق تصدیق کنندگان.].

(ای پیغمبر!) سرگذشت ابراهیم را برای کافران بیان دار. [«نَبَأًا»: خبر. مراد قصه و سرگذشت است.].

هنگامی که به پدرش (آزر) و قوم (بت‌پرست) خود گفت: چه چیز را پرستش می‌کنید؟ (چیزهائی را که می‌پرستید، کی شایسته‌ی پرستش می‌باشند؟).

بی‌گمان پروردگار تو با عزّت و توانا، و با محبت و مهربان است. [«الْعَزِيزُ»: توانا، در انتقام گرفتن از تکذیب کنندگان. «الرحيم»: مهربان، در حق تصدیق کنندگان.].

(ای پیغمبر!) سرگذشت ابراهیم را برای کافران بیان دار. [«نَبَأًا»: خبر. مراد قصه و سرگذشت است.].

هنگامی که به پدرش (آزر) و قوم (بت‌پرست) خود گفت: چه چیز را پرستش می‌کنید؟ (چیزهائی را که می‌پرستید، کی شایسته‌ی پرستش می‌باشند؟).

(مفتخرانه پاسخ دادند و) گفتند: بتهای بزرگی را می‌پرستیم و دانما (به پرستش آنها می‌پردازیم و) بر عبادتشان ماندگار می‌مانیم. [«نَظَلُّ»: بر دوام می‌مانیم. از افعال ناقصه و بیانگر استمرار در کار است. «عَاكِفِينَ»: ملازمان عبادت (نگا: بقره / ۱۸۷، اعراف / ۱۳۸).].

گفت: آیا هنگامی که آنها را به کمک می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند و نیازتان را برآورده می‌کنند؟ [«هَلْ يَسْمَعُونَكُمُ»: آیا دعا و سخن شما را می‌شنوند؟ آیا نیازتان را برآورده می‌کنند و به شما پاسخ می‌گویند؟]

یا سودی به شما می‌رسانند (اگر از آنها اطاعت کنید؟) و یا زیانی متوجه شما می‌سازند (اگر از آنها سرپیچی نمانید؟).

می‌گویند: (چیزی از این کارها را نمی‌توانند بکنند) فقط ما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که این چنین می‌کردند (و بتان را به گونه‌ی ما پرستش می‌نمودند و ما هم از کارشان تقلید می‌کنیم و بس. مگر می‌شود پدران و نیاکان ما در اشتباه بوده باشند؟). [«وَجَدْنَا»: یافته‌ایم. دیده‌ایم. «آبَا»: پدران. مراد پدران و اجداد و نیاکان است (نگا: شعراء / ۷۶).].

آیا (می‌دانید که چه کار می‌کنید و) می‌بینید که چه چیز را می‌پرستید؟! [«أَفَرَأَيْتُمْ؟»: آیا می‌بینید؟ مراد از دیدن، اندیشیدن و دانستن و به اصل مسأله پی بردن است.].

هم شما و هم پدران پیشین شما. [«أَنْتُمْ»: تأکید ضمیر فاعلی در آیه قبلی است. «الْأَقْدُمُونَ»: پیشینیان و گذشتگان.].

همه‌ی آنها دشمن من هستند (آتهائی که شما معبود خود می‌دانید) بجز پروردگار جهانیان. [«عَدُوٌّ»: این واژه برای مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود (نگا: نساء / ۱۰۱، انعام / ۱۱۲). «إِلَّا رَبَّ»: اگر به خدا معتقد نبوده باشند و خدا جزو معبودهای آنان نبوده باشد، استثنا، منقطع است و ذکر آن به منظور تأکید بر توحید خالص است. اگر هم علاوه از بتها خدا را نیز پرستش می‌کرده‌اند، ابراهیم پروردگار جهانیان را استثنا، می‌کند.].

(پروردگار جهانیانی) که مرا آفریده است، و هم او مرا (به سوی سعادت دنیا و آخرت) راهنمایی می‌سازد (و در سراسر زندگی من حضور دارد و لحظه‌ای از من غافل نیست). [«يَهْدِينِ»: مرا راهنمایی می‌کند و دستگیرم او است (نگا: طه / ۵۰).].

آن کسی است که او مرا می‌خوراند و می‌نوشاند. [«يُطْعِمُنِي...»: مراد این است که روزی‌رسانم او است و من همه جا بر سر خوان نعمت او نشسته‌ام.].

و هنگامی که بیمار شوم او است که مرا شفا می‌دهد. [«يَشْفِينِ»: مراد این است که شافی تنها خدا است و دکتر و دوا وسیله است. انسان مؤمن به پزشک مراجعه می‌کند و دارو می‌خورد، ولی هیچ کدام را شفا دهنده نمی‌داند و بلکه معتقد است که اگر خدا خواست دوا و درمان مؤثر واقع می‌شوند. نان و آب وسیله سیر کردندند، ولی سیرکننده خدا است.].

و آن کسی است که (چون اجلم فرا رسید) او مرا می‌میراند و سپس (در رستاخیز برای حساب و کتاب و جزا و سزا) مرا زنده می‌گرداند. [«يُحْيِينِ»: مرا زنده می‌کند. اشاره به این است که حیات‌بخش و میراننده و دوباره زنده کننده خدا است.].

و آن کسی است که امیدوارم در روز جزا و سزا (که قیامت برپا است) گناهم را بیامرزد. [«أَطْمَعُ»: چشم طمع می‌دوزم. امیدوارم. «خَطِيئَتِي»: گناهم. لغزشم. «يَوْمَ الدِّينِ»: روز حساب و کتاب و جزا و سزا (نگا: فاتحه / ۴).].

(ابراهیم دست دعا به درگاه خدا برداشت و گفت:) پروردگارا! به من کمال و معرفت مرحمت فرما (تا در پرتو آن، حق را حق و باطل را باطل بینم، و قدرت بر داوری صحیح در میان بندگان داشته باشم)، و مرا (در دنیا و آخرت) از زمره‌ی شایستگان و بایستگان گردان. [«حُكْمًا»: کمال و معرفت. شناخت عمیق همراه با قدرت داوری. کمال علم و عمل. حکمت (نگا: شعراء / ۲۱).].



وَأَجْعَلِ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—



قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

۱۱۳

إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوَ تَشْعُرُونَ

۱۱۴

وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ

۱۱۵

إِنَّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

۱۱۶

قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَه يَنْوُحْ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ

۱۱۷

قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ

۱۱۸

فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتَحًا وَنَجِّحِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

۱۱۹

فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ

۱۲۰

ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ

۱۲۱

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ

۱۲۲

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

۱۲۳

۳۲۲

كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ

۱۲۴

إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ

۱۲۵

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

۱۲۶

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونَ

۱۲۷

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ

الْعَالَمِينَ

۱۲۸

أَتَّبِعُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ

۱۲۹

وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ

۱۳۰

وَإِذَا بَطِشْتُمْ بَطِشْتُمْ جَبَّارِينَ

۱۳۱

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونَ

۱۳۲

وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ

۱۳۳

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَمٍ وَبَيْنِينَ

۱۳۴

وَجَنَّتِ وَعُيُونِ

۱۳۵

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

۱۳۶

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ

(نوح) گفت: (وظیفه‌ی من دعوت همگان به سوی حق و اصلاح جامعه است) من چه می‌دانم آنان چه کاری داشته‌اند؟ (و گذشته‌ی ایشان چه بوده است؟ مهم امروز است که دعوت مرا پذیرفته و در مقام خودسازی برآمده‌اند و در راه حق گام نهاده‌اند). [«مَا عَلِمِي»: من چه می‌دانم. من نمی‌دانم. واژه (ما) می‌تواند اسم استفهام یا حرف نفی باشد.]

حساب (اعمال و جزای کار) ایشان جز بر عهده‌ی پروردگارم نیست، اگر شما فهمیده و باشعور باشید (می‌دانستید که کار خوب و بد گذشته‌ی ایشان از دید خدا پنهان نبوده است و سر و کارشان با خدا است نه با من). [«إِن»: حرف نفی است.]

من هرگز مؤمنان را (از پیش خود) نمی‌رانم (تا دل شما را به دست آورم). [«طَارِدٌ»: طرد کننده. دور کننده.]

من بیم دهنده‌ی آشکاری بیش نیستم. [«إِن أَنَا ...»: حرف (إِن) نافیهِ است. «مبین»: واضح و آشکار.]

گفتند: ای نوح! اگر (بدین رفتار و گفتار خود) پایان ندهی، قطعاً جزو سنگساران خواهی شد (و بر سر تو همان خواهد آمد که بر سر سایر مخالفان ما آمده است). [«الْمَرْجُومِينَ»: افراد سنگباران شده. سنگساران.]

(نوح به پیشگاه خدا عرض کرد و) گفت: پروردگارا! قوم من، مرا دروغگو نامیدند (و دعوتم را نپذیرفتند)! [«قال: رَبِّ ...»: این آیه مقدّمه تقاضای مطالب آیه بعدی است.]

(اکنون که هیچ راهی برای هدایت این ستمگران باقی نمانده است و تمام تلاش و توانم بیفایده بوده است) میان من و ایشان خودت داوری کن (و کافران و مشرکان را نابود فرما) و من و مؤمنانی را که با من هستند (از دست شکنجه و آزارشان) نجات بده. [«إِفْتَحْ»: داوری کن (نگا: اعراف / ۸۹). جدائی بیفکن. مراد قضاوت در میان اهل توحید و سایر کافران و مشرکان است، و حق و سزای هر گروهی را دادن و به مکافات یا مجازات رساندن است.]

ما او و کسانی را که با او بودند، در کشتی پر (از انسانها و حیوانهای گوناگون و خوراک و نیازمندیهای آنان و اینان) نجات دادیم. [«مَنْ مَعَهُ»: کسانی که با او بودند. مراد پیروان ایماندار است. «الْفُلْکَ»: (نگا: بقره / ۱۶۴). «الْمَشْحُونُ»: پر. لبریز. کشتی نوح انباشته از مردمان و حیوانات و پرندگان و خوراک و مایحتاج آنها بود (نگا: هود / ۴۰).]

سپس بقیّه را غرق کردیم. [«بَعْدَهُ»: بعد از نجات نوح و مؤمنان.]

بی‌گمان در این (سرگذشت نوح و سرنوشت مؤمنان و کافران) عبرت سترگ و دلیل بزرگی (بر قدرت خدا و صدق پیغمبران) است، و بیشتر مردمان (با وجود شنیدن داستان عبرت‌انگیز راه یافتگان و گمراهان و سرانجام کار ایشان) ایمان نمی‌آورند. [«آیةً»: عبرت (نگا: فرقان / ۳۷). دلیل. «مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ بِمُؤْمِنِينَ»: اغلب مردمان آن روزی به نوح ایمان نیاوردند و غرق شدند. بیشتر کسانی که قرآن را می‌شنوند و از این سرنوشت اطلاع حاصل می‌کنند، ایمان نمی‌آورند (نگا: هود / ۱۷، غافر / ۵۹، روم / ۴۲، شعراء / ۱۵۸ و ۱۹۰).]

مسلماً پروردگار تو چیره و توانا (بر انتقام از ستمکاران) و مهربان (در حق پرهیزگاران) است. [«الْعَزِيزُ»: چیره. شکست‌ناپذیر.]

قوم عاد پیغمبران (خدا) را تکذیب کردند (و دروغگو نامیدند).

بدان گاه که برادرشان هود بدیشان گفت: هان! تقوا پیشه کنید (و پرهیزگار باشید، و از عذاب خدا بپرهیزید). [«أَلَا تَتَّقُونَ»: هان! پرهیزگار باشید. آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟]

من پیغمبر امینی برای شما هستم. [«رَسُولُ أَمِينٌ»: (نگا: شعراء / ۱۰۷).]

از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.

من هیچ اجر و پاداشی در برابر این دعوت از شما نمی‌طلبم. اجر و پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نمی‌باشد. [«عَلَيْهِ»: (نگا: شعراء / ۱۰۹).]

آیا شما بالای هر بلندی و مکان مرتفعی کاخ سر به فلک کشیده‌ای می‌سازید و (در آن) به خوشگذرانی و کارهای بیهوده می‌پردازید؟ [«ریع»: مکان مرتفع. بلندی. «آیةً»: نشانه. مراد کاخ بلند و سر به فلک کشیده است. «تَعْبَثُونَ»: کارهای بیهوده. و خوشگذرانی می‌کنید. جمله حال است برای ضمیر (و) در فعل (تَبَيَّنُونَ).]

و دژها و قلعه‌هایی می‌سازید که انگار جاودانه می‌مانید؟ [«مَصَانِعَ»: دژها و کاخها. کارخانه‌ها و کارگاهها. «لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ»: انگار جاودانه می‌مانید. تا این که جاودانه بمانید. معنی آیه می‌تواند چنین هم باشد: کارخانه‌ها و کارگاهها را برای کندن کوهها و ساختن کاخها و برجها به کار می‌برید، انگار جاودانه می‌مانید؟]

و هنگامی که مجازات می‌کنید، از حدّ تجاوز می‌کنید و همچون ستمگران و سرکشان کیفر می‌دهید (و در برابر کمترین جرم، سنگین‌ترین جریمه و سزا روا می‌دارید و عدالت و ترحمی ندارید). [«بَطِشْتُمْ»: حمله‌ور شدید. یعنی سخت به دیگران و همسایگان تاخت و تاز می‌برید. در مجازات زیاده‌روی کردید و از حد فراتر رفتید (نگا: بروج / ۱۲). «جَبَّارِينَ»: سرکشان و ستمگران. حال است.]

از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.

از (خشم) خدائی بپرهیزید که شما را با نعمتهائی که می‌دانید یاری داده است. [«أَمَدَّكُمْ»: شما را یاری داده است (نگا: اسراء / ۶).]

شما را یاری داده است با (اعطاء) چهارپایان و پسران. [«أَمَدَّكُمْ»: این آیه، سرآغاز برشمردن امداد خداوندی است.]

و با باغها و چشمه‌ها.

من می‌ترسم عذاب روز بزرگ (قیامت) گریبانگیر شما شود. [«یَوْمٍ عَظِيمٍ»: روز بزرگ. مراد قیامت است (نگا: انعام / ۱۵، اعراف / ۵۹). از آنجا که در دنیا نیز انسان به مجازات عمل بد خود (نگا: اعراف / ۱۳۰ و ۱۶۵) یا به مکافات عمل خوبه خود (نگا: نحل / ۳۰) می‌رسد، روز بزرگ می‌تواند روزهای سخت و وحشتناک دنیا نیز باشد (نگا: شعراء / ۱۸۹).]

آنان (به هود پاسخ دادند و) گفتند: برای ما تفاوت نمی‌کند چه ما را اندرز بدھی یا ندهی! (بیهوده خود را خسته مکن و ما را درد سر مده). [«قَالُوا»: قوم عاد گفتند. مراد از این سخن تحقیر و توهین است.]

إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ

۱۳۸

وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ

۱۳۹

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

۱۴۰

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

۱۴۱

۳۲۳

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ

۱۴۲

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ

۱۴۳

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

۱۴۴

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

۱۴۵

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱۴۶

أَتَتْرَكُونَ فِي مَا هَلَهْنَا ءَامِنِينَ

۱۴۷

فِي جَنَّتٍ وَعُيُونٍ

۱۴۸

وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلَعُهَا هَضِيمٌ

۱۴۹

وَتَنَحُّونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَرِهِينَ

۱۵۰

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

۱۵۱

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ

۱۵۲

الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ

۱۵۳

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ

۱۵۴

مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بَيَاةَ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

۱۵۵

قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ

۱۵۶

وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ

۱۵۷

فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَدِيمِينَ

۱۵۸

فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

۱۵۹

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

این (چیزهائی که به هم بافته‌ای و به ما خواهی گفت) جز شیوه و عادت پیشینیان نیست (آنانی که در گذشته خود را پیغمبر نامیده‌اند و دروغهائی را به گذشتگان تحویل داده‌اند و ادعاهائی همچون ادعای تو داشته‌اند). [«إِنْ»: حرف نفی است. «خُلِقَ الْأَوَّلِينَ»: اخلاق و عادت گذشتگان و پیشینیان. مرادشان تکذیب همه پیغمبران است (نگاه: انعام / ۲۵). یا این که مراد این است اعمالی که آنان مرتکب می‌شدند، از قبیل بت‌پرستی و ساختن قصرها و قلعه‌های سر به فلک کشیده بر نقاط مرتفع، و خشونت در مجازات رساندن و کیفر دادن، همان چیزهائی است که پیشینیان انجام می‌داده‌اند و مطلب قابل ایرادی نمی‌باشد.].

و ما (نه در این جهان و نه در آن جهان) عذاب داده نمی‌شویم.

قوم عاد، هود را دروغگو نامیدند (و رسالتش را نپذیرفتند) و ما هم نابودشان کردیم. در این (سرگذشت قوم عاد) عبرتی است (برای کسانی که بخواهند از سرنوشت دیگران، درسی و پندی بیاموزند). اکثر قوم عاد ایمان نیاوردند (و راه کفر در پیش گرفتند و نتیجه‌ی آن را دیدند). [«آیة»: درس عبرت. نشانه قدرت. «مَا كَانَ أَكْثَرَهُمْ مُؤْمِنِينَ»: بیشتر قوم عاد ایمان نداشتند، بیشتر مردم به این روایت ایمان ندارند.].

بی‌گمان پروردگار تو چیره و توانا (بر درهم شکستن جباران ستمکار) و مهربان (در حق ضعیفان دیندار) است.

قوم ثمود پیغمبران را دروغگو نامیدند (و از آنان فرمانبرداری نکردند). [«كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ»: نگاه: فرقان / ۳۸و۳۷].

آن زمان که برادرشان صالح بدیشان گفت: آیا تقوایبشه نمی‌سازید؟ (و از خدا نمی‌ترسید؟). [«أخوهم»: نگاه: شعراء / ۱۰۶]. «أَلَا تَتَّقُونَ»: آیا تقوا پیشه نمی‌سازید؟ هان! تقوایبیشه کنید (نگاه: شعراء / ۱۰۶).]

من بی‌گمان برایتان پیغمبر امینی هستم.

پس از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.

و در قبال تبلیغ دعوت اجر و پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم. اجر و پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست. [«إِنْ أَجْرِي ...»: نگاه: شعراء / ۱۰۹].]

آیا (چنین تصور می‌کنید که جهان سرای جاودانگی است و) شما در نهایت امن و امان در ناز و نعمت جهان رها می‌شوید؟ [«أَتَتْرَكُونَ»: آیا به ترک شما گفته می‌شود؟ آیا رها می‌شوید؟ استفهام انکاری و مفید نفی است. «ما»: آنچه. مراد نعمت جهان است. «ههنا»: اینجا مراد این جهان است. «آمنین»: در امن و امان و دور از دست انتقام و مرگ و عذاب و کیفر. حال است.].

در میان باغها و چشمه‌سارها؟

و در میان کشتزارها، و نخلستانهایی که میوه‌های نرم و شاداب و رسیده دارند؟ [«طَلَع»: چوبهای شکوفه خرما که خوشه خرما در درون آن قرار دارد. در اینجا مراد نخستین میوه خرما است (نگاه: انعام / ۹۹ ، / ۱۰). «هَضِيمٌ»: درهم فرو رفته و پر و تنگ یکدیگر. نرم و لطیف و شاداب و رسیده.].

و ماهرانه در دل کوهها خانه‌هائی را بتراشید (و بسازید و در آنها به عیش و نوش پردازید؟) [«تَنَحُّونَ»: می‌تراشید. «فارهین»: حاذقانه و ماهرانه. سرمستانه و هواپرستانه و شادان و خندان. حال ضمیر (و) در فعل (تَنَحُّونَ) است.].

از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.

و از فرمان اسراف کنندگان فرمانبرداری مکنید. [«أمرٌ»: فرمان. مراد دستور و فرمان سران و رهبران ستمکار و بزهکار است.].

آن کسانی که در زمین تباهی می‌نمایند و اصلاح نمی‌کنند.

(قوم ثمود به صالح پاسخ دادند و) گفتند: تو از زمره‌ی جادوشدگان و دیوانگان هستی و بس. (این است که چنین پریشان‌گونی و یابوه‌سرانی می‌کنی). [«الْمُسَحَّرِينَ»: جادوشدگان. عقل از دست دادگان و دیوانگان (نگاه: اسراء / ۴۷).].

تو انسانی همچون خود ما بیش نیستی، (آخر چگونه گمان می‌بری که پیغمبر شده‌ای؟) اگر از زمره‌ی راستگویانی، معجزه‌ای را به ما بنما. [«آیة»: معجزه. نشانه.].

(هنگامی که خدا شتر ماده‌ای را معجزه‌آسا برای صالح پدیدار کرد، صالح بدیشان) گفت: این شتری است (که خدا آن را معجزه‌ی شما نموده است). یک روز سهم آب متعلق به آن و روز جداگانه‌ی دیگری سهم آب متعلق به شما است. [«ناقَةٌ»: نگاه: اعراف / ۷۳ و ۷۷، هود / ۶۴ ، اسراء / ۵۹ ، قمر / ۲۷). «شِرْبٌ»: سهم آب. نصیب و بهره‌ای از آب. این شتر، یک شتر عادی نبوده و گویا از ویژگیهای آن یکی این بوده است که یک روز آب آبادی را به خود اختصاص می‌داد و می‌نوشتید!]

کمترین آزاری به آن نرسانید که اگر چنین کنید عذاب روز بزرگ، شما را فرو خواهد گرفت. [«يَوْمٍ عَظِيمٍ»: روز بزرگ. مراد عذاب بزرگ است که در روز معین و مقدر رخ می‌دهد. نسبت دادن عظیم به روز، به جای نسبت آن به عذاب برای مبالغه است. چرا که عظمت روز، به علت عظمت بلا و مصیبت وارده است.].

ولی آنان شتر را (با تیر) کشتند و (عذاب خدا را در چند قدمی خود دیدند و از کرده‌ی خود) پشیمان شدند. [«عَقَرُوهَا»: شتر را کشتند (نگاه: اعراف / ۷۷، هود / ۶۵).].

عذاب ایشان را فرو گرفت (و پشیمانی بدیشان سودی نبخشید). مسلماً در این (سرگذشت پایمردی پیغمبران و مؤمنان، و سرنوشت کافران و ظالمان) درس عبرتی (برای مردمان، و همچنین نشانه‌ای از قدرت خداوند جهان در یاری دینداران و نابودی بی‌دینان و گردنکشان تاریخ) است. و اکثر (قوم ثمود هم ایمان نیاوردند و همچون قوم عاد) ایشان (نیز از زمره‌ی) مؤمنان نشدند. [«إِنْ فِي ذَلِكَ ...»: نگاه: شعراء / ۱۳۹].]

بی‌گمان پروردگار تو چیره (بر گردنکشان) و مهربان (در حق مؤمنان) است.

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ

۱۶۰

شعرا، ۱۶۰ / ۲۲۷ / ۳۲۴

۱۶۱

إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ

۱۶۱

۱۶۲

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

۱۶۲

۱۶۳

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

۱۶۳

۱۶۴

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱۶۴

۱۶۵

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۷

قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ

۱۶۷

۱۶۸

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ

۱۶۸

۱۶۹

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ

۱۶۹

۱۷۰

فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ وَأَجْمَعِينَ

۱۷۰

۱۷۱

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْعَجْرِينَ

۱۷۱

۱۷۲

ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ

۱۷۲

۱۷۳

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ

۱۷۳

۱۷۴

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

۱۷۴

۱۷۵

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

۱۷۵

۱۷۶

كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ

۱۷۶

۱۷۷

إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ

۱۷۷

۱۷۸

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

۱۷۸

۱۷۹

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

۱۷۹

۱۸۰

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱۸۰

۱۸۱

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ

۱۸۱

۱۸۲

وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ

۱۸۲

۱۸۳

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

۱۸۳

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶

۱۸۷

۱۸۸

۱۸۹

۱۹۰

۱۹۱

۱۹۲

۱۹۳

۱۹۴

۱۹۵

۱۹۶

۱۹۷

۱۹۸

۱۹۹

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

۲۷۱

۲۷۲

۲۷۳

۲۷۴

۲۷۵

۲۷۶

۲۷۷

۲۷۸

۲۷۹

۲۸۰

۲۸۱

۲۸۲

۲۸۳

۲۸۴

۲۸۵

۲۸۶

۲۸۷

۲۸۸

۲۸۹

۲۹۰

۲۹۱

۲۹۲

۲۹۳

۲۹۴

۲۹۵

۲۹۶

۲۹۷

۲۹۸

۲۹۹

۳۰۰

۳۰۱

۳۰۲

۳۰۳

۳۰۴

۳۰۵

۳۰۶

۳۰۷

۳۰۸

۳۰۹

۳۱۰

۳۱۱

۳۱۲

۳۱۳

۳۱۴

۳۱۵

۳۱۶

۳۱۷

۳۱۸

۳۱۹

۳۲۰

۳۲۱

۳۲۲

۳۲۳

۳۲۴

۳۲۵

۳۲۶

۳۲۷

۳۲۸

۳۲۹

۳۳۰

۳۳۱

۳۳۲

۳۳۳

۳۳۴

۳۳۵

۳۳۶

۳۳۷

۳۳۸

۳۳۹

۳۴۰

۳۴۱

۳۴۲

۳۴۳

۳۴۴

۳۴۵

۳۴۶

۳۴۷

۳۴۸

۳۴۹

۳۵۰

۳۵۱

۳۵۲

۳۵۳

۳۵۴

۳۵۵

۳۵۶

۳۵۷

۳۵۸

۳۵۹

۳۶۰

۳۶۱

۳۶۲

۳۶۳

۳۶۴

۳۶۵

۳۶۶

۳۶۷

۳۶۸

۳۶۹

۳۷۰

۳۷۱

۳۷۲

۳۷۳

۳۷۴

۳۷۵

۳۷۶

۳۷۷

۳۷۸

۳۷۹

۳۸۰

۳۸۱

۳۸۲

۳۸۳

۳۸۴

۳۸۵

۳۸۶

۳۸۷

۳۸۸

۳۸۹

۳۹۰

۳۹۱

۳۹۲

۳۹۳

۳۹۴

۳۹۵

۳۹۶

۳۹۷

۳۹۸

۳۹۹

۴۰۰

۴۰۱

۴۰۲

۴۰۳

۴۰۴

۴۰۵

۴۰۶

۴۰۷

۴۰۸

۴۰۹



وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْحَبِلَةَ الْأُولَىٰن

۱۸۵ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمَسْحَرِينَ

۱۸۶ وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ الْكٰذِبِينَ

۱۸۷ فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَآءِ إِن كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ

۱۸۸ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّي قَلْبًا يَعْمَلُ

۱۸۹ فَكَذَّبُوهُ فَاخذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

۱۹۰ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِّمَن كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ

۱۹۱ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

۱۹۲ وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَلَمِينَ

۱۹۳ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ

۱۹۴ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ

۱۹۵ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ

۱۹۶ وَإِنَّهُ لَفِي زُبْرِ الْأَوْلِينَ

۱۹۷ أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَن يَّعْلَمَهُ وُعَلَّمَؤُا بَنِي إِسْرَءِيلَ

۱۹۸ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ

۱۹۹ فَقرَأَهُ و عَلِيهِم مَّا كَانُوا بِهِ و مُؤْمِنِينَ

۲۰۰ كَذٰلِكَ سَلَكْنٰهُ فِي قُلُوْبِ الْمُجْرِمِينَ

۲۰۱ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

۲۰۲ فَيَأْتِيَهُمْ بَعَثَةٌ وَّهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

۲۰۳ فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ

۲۰۴ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ

۲۰۵ أَفَرَعَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ

۲۰۶ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَّا كَانُوا يُوعَدُونَ

و پیرھیزید از (عذاب) کسی که شما و نسلهای گذشته را آفریده است. [«الْحَبِلَةُ»: جماعت و گروه. مراد دسته‌ها و نسلهای قوی و مقتدر است (نگا: یس / ۶۲).]

گفتند: تو قطعاً از جمله‌ی جادوشدگان و دیوانگانی. [«الْمَسْحَرِينَ»: (نگا: شعراء / ۱۵۳).]

تو انسانی جز ما نیستی و ما مسلماً تو را از زمره‌ی دروغگویان می‌دانیم. [«إِن»: حتماً. مسلماً. مخفف از مثقله است. بعضی هم حرف (إِن) را نافیه و لام (لَمِن) را به معنی (إِلَّا) می‌دانند.]

اگر راست می‌گویی (که پیغمبری) تکه‌هایی از آسمان بر سر ما فرو ریز. [«كِسْفًا»: جمع کِسْفَةٌ. قطعات. تکه‌ها (نگا: اسراء / ۹۲).]

(شعیب بدیشان) گفت: پروردگار من آگاه‌تر (از هر کسی) از کارهایی است که شما می‌کنید (و معاصی و گناهایی که می‌ورزید. مطمئناً عذاب درخور گناهتان را در وقت مقدر به شما می‌رساند). [«رَبِّي أَعْلَمُ ...»: این سخن بر نهایت تفویض و توکل شعیب، و غایت تهدید ایشان دلالت دارد.]

او را تکذیب کردند و در نتیجه عذاب روز ابر ایشان را فرو گرفت (و آتش سوزان آنان را سوزاند). واقعاً عذاب روز بزرگی بود. [«الظَّلَّةُ»: ابر سایه‌گستر (نگا: اعراف / ۱۷۱). گویا از شدت گرما به زیر ابر بزرگی پناهنده شده بودند و ابر بر آنان باران آتش باراند و ایشان را به بدترین وجه سوزاند. «عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»: (نگا: شعراء / ۱۳۵ و ۱۵۶).]

همانا در این (سرگذشت نیز) درس عبرتی است (برای عاقلان) و بیشتر ایشان (هم) ایمان نیاوردند (و جزای خود را دیدند).

بی‌گمان پروردگارت چیره و مهربان است.

این (قرآن) فرو فرستاده‌ی پروردگار جهانیان است (و همه‌ی سرگذشت‌های مذکور در آن راست، و احکام آن تا روز قیامت برجا و واجب‌الاجرا است). [«إِنَّهُ»: همانا قرآن. «تَنْزِيلٌ»: مصدر است و به معنی اسم مفعول است، یعنی مُنَزَّل و فرو فرستاده (نگا: انعام / ۱۱۴).]

جبرئیل آن را فرو آورده است. [«الرُّوحُ الْأَمِينُ»: لقب جبرئیل (ع) است.].

بر قلب تو، تا از زمره‌ی بیم دهندگان باشی. [«قَلْبٍ»: مراد روح پیغمبر است که پایگاه نزول معجزه بزرگ و جاویدان قرآن است.]

با زبان عربی روشن و آشکاری است. [«بِلِسَانٍ»: جار و مجرور متعلق به فعل (نَزَلَ) است. «مُبِينٌ»: واضح و روشن (نگا: یوسف / ۱).]

(وصف) این قرآن در کتابهای پیشینیان (از قبیل تورات و انجیل) موجود است. [«زُبُرٍ»: جمع زُبُور. کتابها (نگا: آل‌عمران / ۱۸۴، نحل / ۴۴). «إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوْلِينَ»: بیشتر فضائل و عقائد و مواعظ و قصص قرآن و صفات پیغمبر، در کتابهای پیغمبران پیشین موجود بوده است (نگا: بقره / ۸۹، طه / ۱۳۳، اعلیٰ / ۱۸ و ۱۹). این فرموده، به اعتبار اغلب است.]

آیا همین نشانه برای (ایمان آوردن) ایشان کافی نیست که علمای بنی‌اسرائیل (به خوبی) از آن آگاهند؟! [«آيَةٌ»: نشانه. دلیل و برهان بر صدق رسول. «أَن يَّعْلَمَهُ ...»: مراد علم و آگاهی بنی‌اسرائیل از دلایل حَقَانِيَّتِ قرآن و صدق دعوت است (نگا: بقره / ۱۴۶، رعد / ۴۳).]

اگر قرآن را بر یکی از غیر عربها نازل می‌کردیم. [«بَعْضٌ»: یکی. فردی. «الْأَعْجَمِينَ»: غیر عربها. مفرد آن أَعْجَم، یعنی کسی که سخنش برای عربها نامفهوم باشد. عربها به غیر عربها، عجم می‌گویند.]

و او قرآن را برای آنان می‌خواند (به گونه‌ی کاملاً رسا و گویا و صحیح و زیبا) به آن ایمان نمی‌آوردند. [«مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ»: مراد این است که قرآن چه رسد به این که توسط پیغمبری از خودشان آمده است، اگر توسط فردی غیر عرب هم به دستشان می‌رسید و اعجاز آن را بیش از پیش هم می‌دیدند و به فرض می‌دانستند که چنین کلامی ساخته چنین فردی نمی‌تواند باشد، باز هم ایمان نمی‌آوردند.]

ما این گونه قرآن را (با بیانی گویا و رسا، و به شیوه‌ی ساده و آسان، توسط فردی از خودشان) به دل‌های بزهکاران وارد می‌گردانیم (و فصاحت و بلاغت و اعجاز آن را بدیشان می‌فهمانیم. اما ...). [«سَلَكْنَاهُ»: آن را داخل و وارد می‌گردانیم (نگا: حجر / ۱۲).]

(اما ایشان، به سبب دل‌های بیماری که دارند) بدان ایمان نمی‌آوردند، تا عذاب دردناک را (و مجازات شدیدی را که بدان بیم داده شده بودند) ببینند. (اما چه فایده که دیگر ایمان ایشان پذیرفته و سودمند نیست). [«الْعَذَابُ»: مراد عقاب و عذابی است که از آن بیم داده شده‌اند.]

عذاب، ناگهانی گریبانگیر ایشان می‌گردد. به گونه‌ای که نمی‌فهمند (چگونه و از کجا سر رسیده است). [«بَغْتَةً»: ناگهانی. «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»: به گونه‌ای که از آمدن آن خبردار و آگاه نمی‌شوند و غافلگیر می‌گردند.]

(و به هنگام نزول عذاب فریاد برمی‌آورند) و می‌گویند: آیا به ما مهلتی و فرصتی داده می‌شود؟! (آخر اکنون همه چیز را می‌دانیم و سخت پشیمانیم و گوش بفرمانیم! مگر چنین چیزی ممکن است؟!). [«مُنظَرُونَ»: مهلت داده شدگان (نگا: اعراف / ۱۵، حجر / ۸ و ۳۷). «هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ»: این جمله می‌تواند بیانگر قطع امید و اظهار تأسف ایشان باشد، و یا این که بیانگر درخواست بی‌پاسخ آنان بشمار آید.]

آیا درخواست سرعت گرفتن و جلو افتادن (نزول) عذاب ما را داشتند؟! [«يَسْتَعْجِلُونَ»: درخواست جلو انداختن دارند. درخواست می‌نمایند عذاب پیش از زمان خود فرا رسد. اشاره به این است که کافران بارها تمسخرکتان به پیغمبران می‌گفتند: هر چه زودتر خدا عذابی را که ما را از آن می‌ترسانید به ما برساند (نگا: اعراف / ۷۰ و ۷۷، انفال / ۳۲، هود / ۳۲، عنکبوت / ۲۹، احقاف / ۲۲).]

بگو ببینم، اگر ما سال‌های دیگری ایشان را (از این زندگی دنیا) بهره‌مند سازیم (و با خوشی و خرمی مدّت دیگری را بسر ببرند). [«أَفَرَأَيْتَ»: به من بگو. بیان کن (نگا: مریم / ۷۷، فرقان / ۴۳). «سِنِينَ»: سالها.]

سپس عذابی که به آنان وعده داده می‌شود، دامنگیرشان گردد. [«مَا»: فاعل فعل (جَاءَ) است.].

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ

۲۰۸

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ

۲۰۹

ذِكْرِي وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ

۲۱۰

وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ

۲۱۱

وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَظِيلُونَ

۲۱۲

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ

۲۱۳

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ

۲۱۴

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

۲۱۵

وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

۲۱۶

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرَبِّي مِمَّا تَعْمَلُونَ

۲۱۷

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ

۲۱۸

الَّذِي يَرِنَاكَ حِينَ تَقُومُ

۲۱۹

وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّجْدِينَ

۲۲۰

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

۲۲۱

هَلْ أَنْبِئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ

۲۲۲

تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ

۲۲۳

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ

۲۲۴

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ

۲۲۵

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ

۲۲۶

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ

۲۲۷

إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا

وَأَنْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا ۗ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ

مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

این تمتّع و بهره‌گیری از دنیا، برای آنان چه سودی خواهد داشت؟ [«ما»: واژه نخستین استفهامیه، و واژه دوم موصوله یا مصدریه است.]

ما اهل هیچ شهر و دیاری را هلاک نکرده‌ایم، مگر این که بیم دهندگانی (از پیغمبران) داشته‌اند (و قبلاً به میان ایشان رفته‌اند و به اندرز و رهنمودشان برخاسته‌اند و آنان را به اوامر و نواهی خدا آشنا ساخته‌اند). [«قَرِيَّةٌ»: شهر و دیار. مراد ساکنان آنجا است.]

تا متذکّر شوند و بیدار گردند. ما هرگز ستمگر نبوده‌ایم (تا پیش از ارسال پیغمبران و اتمام حجت بر مردمان، ایشان را عذاب دهیم). [«ذِكْرِي»: یادآوری و عبرت. مفعول له است. یا خبر مبتدای محذوف و تقدیر چنین است: هَذِهِ ذِكْرِي ....]

این قرآن را شیاطین فرو نیاورده‌اند (و بلکه جبریل آن را فرو آورده است). [«مَا تَنْزَلَتْ ...»: مشرکان می‌گفتند: جَنَانٌ و شیاطین قرآن را به محمّد می‌رسانند، و او همچون کاهنان الهامات و اطلاعات خود را از ایشان دریافت می‌دارد.]

(اصلاً این کار) ایشان را نسزد، و توانائی (چنین کاری را) ندارند. [«مَا يَنْبَغِي لَهُمْ»: ایشان را نسزد. سزاوار آن نیستند.]

قطعاً ایشان از گوش فرا دادن (به فرشتگان و دریافت پیام آسمانی از ایشان) محروم و برکنارند. [«السَّمْعَ»: گوش فرا دادن و شنیدن (نگا: حجر / ۹، جن / ۸ و ۹).]

بجز خدا معبودی را به فریاد مخوان و پرستش مکن، که (اگر چنین کنی) از زمره‌ی عذاب شوندگان خواهی بود. [«لَا تَدْعُ»: به فریاد مخوان. به کمک مطلب. پرستش مکن. «مَعَ اللَّهِ»: با خدا. مراد بجز خدا است. «فَتَكُونُ ...»: مخاطب پیغمبر و مراد افراد امت است.]

خویشاوندان نزدیک خود را (از شرک و مخالفت با فرمان پروردگار) بترسان (و آنان را به سوی توحید و دادگری فرا خوان). [«عَشِيرَةٌ»: وابستگان و خویشان (نگا: توبه / ۲۴).]

و بال (محبت و مودت) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستران. [«إِخْفِضْ جَنَاحَكَ»: بگستران بال خود را. مراد نرمخونی و فروتنی و مهربانی است (نگا: حجر / ۸۸).]

و اگر آنان (که خویشان تو می‌باشند) از فرمان تو سرکشی کردند، بگو: من از کار شما بیزارم (و شما را دوست نمی‌دارم). [«عَمَوْكَ»: از تو سرپیچی و سرکشی کردند و نافرمانی نمودند. مرجع ضمیر (و) خویشان نزدیک است. یا مرجع آن مؤمنین است که اگر در احکام و فروع اسلام از محمّد (پیروی نکنند، از ایشان و معاصی ایشان بیزاری می‌جوید.]

و بر خدای چیره و مهربان توکل کن.

آن خدائی که تو را می‌بیند بدان گاه که (برای نماز تهجد) برمی‌خیزی. [«تَقُومُ»: برمی‌خیزی. یا می‌شوی. مراد قیام برای تهجد، یعنی نماز شب یا سایر نمازهای دیگر است.]

و (همچنین می‌بیند) حرکت (قیام و رکوع و سجود و نشست و برخاست) تو را در میان (صف جماعت) سجده برندگان. [«تَقَلُّبٌ»: انتقال از حالی به حالی. مراد اوضاع و احوال قیام و رکوع و سجده، و بالاخره حرکات و سکنات نمازگزار است. «السَّاجِدِينَ»: سجده برندگان. مراد مؤمنانی است که به نماز جماعت مشغولند.]

چرا که او بس شنوا و آگاه است.

آیا به شما خبر بدهم شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند (و القا، وسوسه می‌کنند؟). [«هَلْ أَنْبِئُكُمْ ...»: این آیه پاسخ به تهمت کافران است که می‌گفتند قرآن را شیاطین به محمد القا می‌کنند.]

بر کسانی نازل می‌گردند که کذاب و بس گناهکار باشند. (چرا که کاهنان و غیبگویان دروغزن و پلشت‌می‌باشند). [«آفَاكٍ»: مرتکب شونده زشت‌ترین دروغها. کذابی که دائماً دروغهای بزرگ را ردیف می‌سازد. «أَثِيمٍ»: گناهکار و بزهکار.]

(به شیاطین) گوش فرا می‌دهند، و بیشترشان دروغگویند (و از پیش خود چیزهائی به هم می‌بافند). [«يُلْقُونَ السَّمْعَ»: گوش فرا می‌دهند. شنیده‌های خود را به دیگران القا می‌کنند و می‌رسانند. «وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ»: بیشترشان دروغگویند. مراد این است که کاهنان و غیبگویان مطلقاً دروغگویند، ولی سخنان دروغ خود را در لابلای سخنان و واژه‌های صحیح پنهان و بیان می‌دارند.]

سرگشتگان و گمراهان از شعراء پیروی می‌کنند. [«الشُّعْرَاءُ ...»: کافران می‌گفتند قرآن شعر است و محمّد از زمره شاعران است. خدا می‌فرماید اغلب شعراء سخنانشان مبتنی بر باطل و دروغ است و به دنبال خیال روان می‌گردند. ولی محمّد از خدا سخنان خود را دریافت می‌دارد و کلامش احکام و حکمت و دستور زندگی است.]

مگر نمی‌بینی که آنان به هر راهی بی‌هدف پا می‌گذارند (و غرق تخیلات و تشبیهات شاعرانه‌ی خویش بوده و در بند منطق و استدلال نمی‌باشند؟). [«وَادٍ»: درّه. مراد راه است. نوع کلام و فن سخن. مراد انواع شعر، از قبیل: هجاء و مدح و غزل و غیره است. در اینجا تنها فنون و انواع شعر مورد نظر است. «بِهِيمُونَ»: سرگشته روان می‌گردند. بی‌هدف اقدام می‌کنند.]

و این که ایشان چیزهائی می‌گویند که خودشان انجام نمی‌دهند و بدانها عمل نمی‌کنند.

مگر شاعرانی که مؤمن هستند و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند و بسیار خدا را یاد می‌نمایند (و اشعارشان مردم را به یاد خدا می‌اندازد) و هنگامی و سایر مورد ستم قرار می‌گیرند (با این ذوق خویش خود را و سایر مؤمنان را) یاری می‌دهند. و کسانی که ستم می‌کنند خواهند دانست که بازگشتشان به کجا و سرنوشتشان چگونه است!! [«إِنْتَصَرُوا»: کمک کردند و یاری دادند. مراد دفاع از اسلام و مؤمنان و پاسخ به هجاء باطل کافران با هجاء حق است. «مُنْقَلَبٍ»: مرجع، بازگشت (نگا: کهف / ۳۶). «يَنْقَلِبُونَ»: برمی‌گردند. بازگشت می‌کنند (نگا: شعراء / ۵۰).]



۱

حزب

۱۵۱

۳۲۷ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

طَسَّ تِلْكَ ءَايٰتُ الْقُرْءَانِ وَكِتَابٍ مُّبِیْنٍ

۲

هُدًى وَبُشْرٰى لِلْمُؤْمِنِیْنَ

۳

اَلَّذِیْنَ یُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَیُوْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ بِالْءَاخِرَةِ هُمْ

یُوقِنُوْنَ

۴

اِنَّ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِالْءَاخِرَةِ زَیْنًا لَهُمْ اَعْمَلَهُمْ فَهُمْ

یَعْمَهُوْنَ

۵

اُوْتِیْتَكَ الَّذِیْنَ لَهُمْ سُوْءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ هُمْ

الْءٰخَسِرُوْنَ

۶

وَإِنَّكَ لَلَّذِی الْقُرْءَانَ مِّن لَّدُنْ حَكِیْمٍ عَلِیْمٍ

۷

إِذْ قَالَ مُوسٰى لِأَهْلِیْءِ اِنِّیْ ءَاَنْسْتُ نَارًا سَءَاتِیْكُمْ مِّنْهَا

بِخَبْرٍ اَوْ ءَاتِیْكُمْ بِشَہَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُوْنَ

۸

فَلَمَّا جَآءَهَا نُودِیْ اَنْ بُرِكَ مَن فِی النَّارِ وَمَنْ حَوَّلَهَا

وَسُبَّحٰنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ

۹

یَمُوسٰى اِنَّہٗ اَنَا اللّٰهُ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ

۱۰

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاہَا تَهْتَزُّ كَأَنَّہَا جَانٌّ وَّلِیُّ مُدْبِرًا وَلَمْ

یُعَقِّبْ یَمُوسٰى لَا تَخَفْ اِنِّیْ لَا یَخَافُ لَدَیَّ الْمُرْسَلُوْنَ

۱۱

إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّیْ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ

۱۲

وَأَدْخُلْ یَدَكَ فِی جِیْبِكَ تَخْرُجْ بَیْضًا مِّنْ غَیْرِ سُوءٍ فِی

تِسْعِ ءَایٰتٍ اِلَی فِرْعَوْنَ وَقَوْمِہٖ ؕ اِنَّہُمْ کَانُوْا قَوْمًا فَلْسِقِیْنَ

۱۳

فَلَمَّا جَآءَتْہُمْ ءَایٰتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِیْنٌ

طا. سین. این (کلام که آن را به تو وحی می‌کنیم) آیات قرآن و کتاب بیانگر (احکام الهی برای سعادت دو جهان) است. [«طس»: حروف مقطعه است (نگا: بقره / ۱) و (طا. سین) خوانده می‌شود (نگا: المصحف المیسر). «تِلْکَ ...»: (نگا: یوسف / ۱). «کِتَابٍ مُّبِیْنٍ»: از آنجا که (کتاب) همراه صفت (مُبیِن) آمده است، عطف آن بر (الْقُرْآن) از قبیل عطف صفت بر موصوف است (نگا: مائده / ۱۵، انبیاء: / ۴۸).]

راهنما و مژده‌رسان برای مؤمنان است. [«هُدًى»: هدایت. هادی (نگا: بقره / ۲). «بُشْرٰى»: مژده. مژده‌رسان (بقره / ۹۷، نحل / ۸۹ و ۱۰۲).]

آن کسانی که نماز را چنان که باید می‌خوانند، و زکات را می‌پردازند، و قاطعانه آنان به آخرت ایمان دارند. [«الَّذِیْنَ یُقِیْمُوْنَ ...»: (نگا: بقره / ۳ و ۴).]

بی‌گمان کسانی که به آخرت ایمان ندارند، ما اعمالشان را (توسط وسوسه‌ی اهریمن و اتباع و اعوان شیطان، و انسانهای شیطان صفت) در نظرشان می‌آرانیم و ایشان سرگردان بسر می‌برند (و چه را از راه، و زشت را از زیبا جدا نمی‌کنند). [«زَیْنًا لَهُمْ اَعْمَالَهُمْ»: (نگا: انعام / ۴۳، اسراء / ۶۳ – ۶۵، مریم / ۸۱ – ۸۳، حج / ۵۳، فصلت / ۲۵). «یَعْمَهُوْنَ»: (نگا: بقره / ۱۵، انعام / ۱۱۰، اعراف / ۱۱۸۶).]

آنان کسانی هستند که عذاب بدی (در دنیا) دارند، و ایشان در آخرت زین‌کارت‌ترین (مردمان جهان) می‌باشند. [«سُوْءِ الْعَذَابِ»: عذاب بد. مراد سرگردانی و پریشانی و یأس و ناامیدی و چه بسا زندانی و گرفتاری این جهان است. اضافه صفت به موصوف است. «الْءٰخَسِرُوْنَ»: جمع اَخْسِرَ، کسی که دچار زیان و خسران بیشتری گردد.]

و تو (ای محمد!) کسی هستی که قرآن از سوی خداوند حکیم (در گرداندن امور آفریدگان، و) آگاه (از کار و بار سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی ایشان) به تو القاء و عطا، می‌گردد. [«تَلَقٰی»: به تو القاء و عطا، می‌گردد. به تو رسانده و آموخته می‌شود. «حَکِیْمٍ»: خدائی که کارهایش از روی حکمت است و حساب و هدفی در آفرینش جهان و نازل کردن قرآن دارد. «عَلِیْمٍ»: خدائی که دارای آگاهی بی‌پایان و فرزانه مطلق جهان است.]

(یادآوری کن) زمانی را که موسی (در راه برگشت از مدین به مصر، در شب تاریک و سردی که راه را گم کرده بود و درد زایمان همسرش درگرفته بود) به خانواده‌اش گفت: (بایستید که) من آتشی (از دور) می‌بینم. هر چه زودتر خبری (از راه) و یا شعله و اخگری چند از آتش برایتان می‌آورم، تا این که خویشتن را گرم کنید. [«آتست»: دیده‌ام. مشاهده کرده‌ام. «شهاب»: آذرخش. در اینجا مراد شعله و اخگر آتش است. «قَبَسٍ»: برگرفته، برداشته شده. مقداری از آتش که از آتش دیگری برداشته شود و از جانی به جانی برده شود (نگا: طه / ۱۰). «تَصْطَلُوْنَ»: خود را با آتش گرم کنید.]

هنگامی که به آتش رسید، ندائی برخاست که: مبارک است آن کسی که (آثار قدرتش) در آتش (جلوه‌گر) است و (آفریدگار همه‌ی جهان است، و مبارک است) آن کسی که (موسی نام) و پیرامون آتش (بر پای ایستاده) است (و برای بردن آتش ظاهری آمده است، ولی با آتش پیام آسمانی بر می‌گردد)، و خدا که پروردگار جهانیان است منزّه است (از این که محدود به مکان و مقید به مادّیت و جسمیّت و متجلی در صورت و شکلی همچون آتش شود). [«نُودِی»: ندا داده شد. ندائی برخاست. مجهول فعل (نادی) و از باب مُفَاعَلَه است. «أَنْ»: حرف تفسیریّه است. یعنی ندا این بود. «مَن فِی النَّارِ» مراد خدا است که نشانه قدرت او در آتش جلوه‌گر بود. «مَن حَوَّلَهَا»: مراد موسی است که با آتش عشق الهی رویاروی گشته است و پیام رسان آسمان شده است. «سُبَّحٰنَ اللّٰهِ ...»: مراد تنزیه خدا از جسمیّت، و تقیّد به مکان، و حلول و ظهور در چیزی است. و یا این که آفریدگار در ذات و صفات و افعال، جدای از آفریدگان است.]

ای موسی! آن کس (که با تو سخن می‌گوید) منم که یزدان (جهان و جهانیان و) توانا و مقتدر شکست‌ناپذیر و آگاه و فرزانه‌ی کار به جایم. [«إِنِّہٗ»: آن کس که با تو سخن می‌گوید. «اللّٰهَ»: عطف بیان است. برخی ضمیر (ہ) در (إِنِّہٗ) را ضمیر شان، و (أَنَا) را مبتدا و (اللّٰهَ) را خیر دانسته‌اند. در این صورت معنی آیه چنین می‌شود: بی‌گمان من خدای عزیز و حکیم هستم.]

(ای موسی! برای اطمینان خاطر و یقین به حضور در پیشگاه خدای غفور) عصای خود را ببنداز. (همین که عصایش را انداخت به اژدهانی تبدیل شد). هنگامی که دید به حرکت درآمد، انگار مار چابک و تندروی است، پای به فرار گذاشت و پشت سر خود را ننگریستا! (او را ندا در دادیم:) ای موسی مترس! (تو پیغمبری و در بارگاه حضور خدائی، و) پیغمبران در پیشگاه من نمی‌ترسند (چرا که اینجا آستانه‌ی دادگری و امن و امان یزدان است؛ نه دربار ستمگری و خوف و هراس فرعون و فرعونیان). [«تَهْتَزُّ»: حرکت می‌کند. می‌جنبد. «جَانٌّ»: مار تندرو و سریع‌السییر سفید یا زرد رنگ. «وَلِیُّ مُدْبِرًا»: (نگا: توبه / ۲۵). «لَم یُعَقِّبْ»: به پشت سر نگاه نکرد، یعنی برنگشت.]

و اما هر کس که ستم کند و سپس (توبه نموده و در مقام جبران برآید و بدین وسیله) بدی را به نیکی تبدیل نماید، (او را خواهم بخشید، چرا که) بی‌گمان من بخشایشگر و مهربانم. [«إِلَّا مَن ...»: مگر کسی که. با توجه بدین معنی، استثناء متصل است و مراد از لغزش پیغمبران، ترک اولی است و تنها به صورت گناه است (نگا: اعراف / ۲۲ و ۲۳، انبیاء / ۸۷، قصص / ۱۶) یا این که (إِلَّا) به معنی (لکن) است و معنی آن در ترجمه آیه گذشت، و استثناء منقطع است و مستثنی کسانی جز پیغمبران هستند که در پرتو توبه و ترک معاصی و انجام کارهای پسندیده، می‌توانند از مغفرت و مرحمت خدا برخوردار گردند (نگا: انعام / ۵۴).]

و (ای موسی!) دست خود را به گریبان خویش فرو ببر (و) سپس آن را از چاک گریبان بیرون بیاار و ببین) که سفید و درخشان (همچون ماه تابان) به در می‌آید، بدون آن که (به بیماری بَرَص یا بیماری دیگری مبتلا شده باشد و) عیبی در آن وجود داشته باشد، (و بدان که معجزات تو منحصر به ید بیضاء و عسا نیست، و بلکه این دو معجزه) از جمله‌ی نه معجزه‌ای است که تو آنها را به فرعون و قوم او نشان خواهی داد. ایشان واقعاً جماعت طغیانگر و نافرمانبرداری هستند. [«بَیْضًا»: سفید. درخشان (نگا: اعراف / ۱۰۸). حال است. «تِسْعِ آیٰتٍ»: نُهٗ معجزه. نُهٗ دلیل بر صدق رسالت موسی (نگا: اسراء / ۱۰۱). «فَاسِقِیْنَ»: درروندگان از پذیرش فرمان خدا.]

هنگامی که معجزات ما را کاملاً آشکارا بدیشان نمود، گفتند: (این چیزهائی که ما می‌بینیم) جز جادوی واضح و روشنی نیست! [«جَآءَتْہُمْ»: به پیش ایشان آمد. مراد از آمدن. پدیدار شدن و جلوه‌گر گشتن است. «مُبْصِرَةً»: کاملاً آشکارا و پیدا. حال (آیات) است.]



وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عِلْمَنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۗ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَكِنَكُم لَّا يَحِطُمَنَّكُمْ وَجُنُودُهُ وَّهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَتِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَآ أَرَى الْهَدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ

لَأَعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَأَذِجَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِي بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ نَحِطُ بِهِ ۗ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ

ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند. بنگر سرانجام و سرنوشت تباهکاران چگونه شد؟ (مگر در دریا غرق نشدند و به دوزخ واصل نگشتند؟). [«جَحَدُوا بِهَا»: آنها را انکار کردند و نپذیرفتند. «إِسْتَيْقَنَتْهَا»: آنها را کاملاً باور داشتند و یقیناً می‌دانستند. «ظُلْمًا وَ عُلُوًّا»: ستمگرانه و مستکبرانه. از روی ستم و برتری جوئی. با توجّه به معنی اوّل، این دو واژه حال ضمیر (و) در فعل (جَحَدُوا) و به معنی (ظَالِمِينَ وَ عَالِينَ) است. و با توجّه به معنی دوم، مفعول له می‌باشند.]

ما به داود و سلیمان دانش (قابل ملاحظه‌ای) عطاء کردیم و آنان (سپاس خدا را به جای آوردند و) گفتند: حمد و سپاس خداوند را سزا است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خود برتری بخشید. [«علماً»: دانش عظیم و فراوان. تنکیر برای تعظیم است. «فَضَّلْنَا ...»: در این آیه، یکی از نعمتهای مهمّ الهی که دانش است، معیار برتری دانسته شده است. چرا که هر قدرتی و هر ارزشی از علم سرچشمه می‌گیرد. در آیات بالا می‌بینیم که نعمت مایه غرور فرعون و فرعونیان و قوم عاد گشته است، ولی این آیه می‌رساند که مؤمنان چون سلیمان و داود، نعمت بر شکر و طاعتشان افزوده است.]

سلیمان وارث (پدرش) داود شد و گفت: ای مردم! به ما (درک) سخن پرندگان (و نحوه‌ی سخن گفتن با آنها، به وسیله‌ی خداوند بزرگوار) آموخته شده است، و به ما از همه‌ی چیزها (و تمام وسائلی که از نظر مادی و معنوی برای تشکیل حکومت الهی لازم باشد) داده شده است. این فضیلت و لطف آشکاری است (و باید بسیار سپاس آن را بگوئیم، و با شکر این فخر رضای خدا را بجوئیم). [«منطق»: سخن. گفتار. مصدر میمی و به معنی نطق است. این آیه اشاره به نطق پرندگان دارد و آیات دیگر نیز مؤید این مطلب است که حیوانات و از جمله پرندگان با یکدیگر سخن می‌گویند (نگا: انعام / ۳۸، نمل / ۱۸ و ۲۲). «من کلّ شیء»: مراد همه چیزهائی است که برای حکومت آنان و خلیفه‌گری انسان لازم باشد.]

لشکریان سلیمان از جنّ و انس و پرنده، برای او گردآوری گشتند، و همه‌ی آنان به یکدیگر ملحق و در نزد هم نگاه داشته شدند. [«حُشِرَ»: گرد آورده شد. «من»: حرف تبعیضیه است. یعنی برخی از جنّ و انس و پرنده (نگا: فی ظلال القرآن). «يُوزَعُونَ»: نگاه داشته شدند و کنار یکدیگر جمع آورده شدند (نگا: فصّلت / ۱۹). با نظم و ترتیب و صف در صف جای داده شدند، به گونه‌ای که هیچ کدام از مکان خود پیش و پس نرود.]

(آن گاه حرکت کردند) تا رسیدند به درّه‌ی مورچگان، مورچه‌ای گفت: ای مورچگان! به لانه‌های خود بروید، تا سلیمان و لشکریانش بدون این که متوجّه باشند شما را پایمال نکنند. [«وَادِ النَّمْلِ»: درّه مورچگان. سرزمین مورچگان. مراد مکانی است که مورچه‌ها در آنجا فراوان بودند. در رسم‌الخطّ قرآنی یاءِ آخر (وادی) حذف شده است. «قَالَتْ نَمْلَةٌ»: قرآن بیانگر این واقعیت است که حیوانات و پرندگان هر گروهی برای خود ملت و گروهی همچون انسانها بوده و با یکدیگر سخن می‌گویند (نگا: نمل / ۱۶ و ۲۲). «لا يَحِطُمَنَّكُمْ»: شما را پایمال نکنند. شما را درهم نشکنند و نکشند. «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»: در حالی که متوجّه نباشند.]

سلیمان از سخن آن مورچه تبسّم کرد و خندید و گفت: پروردگارا! چنان کن که پیوسته سپاسگزار نعمتهائی باشم که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، و (مرا توفیق عطا فرما تا) کارهای نیکی را انجام دهم که تو از آنها راضی باشی (و من بدانها رستگار باشم)، و مرا در پرتو مرحمت خود از زمره‌ی بندگان شایسته‌ات گردان. [«فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا»: لبخند زد و خندید. واژه (ضَاحِكًا) حال مؤکده است. خندیدن سلیمان به خاطر یاد نعمتهای سترگ خدا بر خود است که از جمله آنها فهم سخنان مورچگان و پرندگان است. همچنین از این که او و سپاهیانش حتی عمداً به مورچه‌ای زیان نمی‌رسانند، و این که حیوانات و پرندگان و حتی حشراتی چون مورچگان هم او را می‌شناسند. «أَوْزِعْنِي ...»: مرا ملازم شکر خود گردان. چنان کن که دائماً سپاسگزار نعمتهای تو باشم و آنها را هیچ وقت فراموش نکنم.]

سلیمان از لشکر پرندگان سان دید و جویای حال آنها شد و گفت: چرا شانه‌بسر را نمی‌بینم؟ (آیا او در میان شما است و او را نمی‌بینم؟) یا این که از جمله‌ی غائبان است؟ [«تَفَقَّدَ»: جویا شد. پرس و جو کرد. «تَفَقَّدَ الطَّيْرَ»: از پرندگان سان دید. جویای حال و احوال پرندگان شد. «الْهَدْهَدُ»: شانه‌بسر. پوپک. پوپو. در اینجا هدهد ویژه‌ای مراد است که چه بسا نوبت کشیک او بوده باشد.]

حتماً او را کیفر سختی خواهم داد، و یا او را سر می‌برم (اگر گناهش بزرگ باشد)، و یا این که باید برای من دلیل روشنی اظهار کند (که غیبت وی را موجه سازد). [«سُلْطَانٌ»: دلیل و حجت. «مُبِينٌ»: روشن. بیانگر حقاّنیّت و عذر تقصیر.]

چندان طول نکشید (که هدهد برگشت و) گفت: من بر چیزی آگاهی یافته‌ام، که تو از آن آگاه نیستی. من برای تو از سرزمین سبا یک خبر قطعی و مورد اعتماد آورده‌ام. [«مَكَثَ»: ماند. مراد طول کشیدن است. در اصل مرجع ضمیر مستتر در آن به هدهد برمی‌گردد. «غَيْرَ بَعِيدٍ»: نه چندان زیاد. مدّت کمی. واژه (غَيْرَ) صفت زمان محذوف است و تقدیر چنین است: فَمَكَثَ الْهَدْهَدُ زَمَانًا غَيْرَ بَعِيدٍ. «أَحَطْتُ»: احاطه پیدا کرده‌ام. به خوبی آگاهی یافته‌ام (نگا: کهف / ۹۱). «سَبَأٌ»: اسم نای قبیله سبا بوده و سپس بر خود این قبیله اطلاق شده و بعدها نام سرزمین ایشان گشته است. «نَبَأٌ يَقِينٌ»: خبر راستین و قطعی.]



فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَنَ قَالَ ائْتِدُونِنِ بِمَالٍ فَمَا ءَاتِنِۚ ۙ اَللّٰهُ خَيْرٌۭ مِّمَّا ءَاتَكُمۡۚ بَلْ اَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُوْنَ

## ۳۷

اَرْجِعْ اِلَيْهِمْ فَلَنَاْتِيَنَّهُمْ بِجُودٍ لَّا قَبْلَ لَٰهُمۡ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَا اَذِلَّةً وَّهُمْ صٰغِرُوْنَ

## ۳۸

قَالَ يٰۤاَيُّهَا الْمَلٰٓئِٔا اَيُّكُمْ يٰۤاْتِيَنِ بِعَرْشِهَا قَبْلَ اَنْ يٰۤاْتُوْنِيۙ مُّسْلِمِيْنَ

## ۳۹

قَالَ عِفْرِیْتُ مِّنَ الْحِنِ اَنَا ءَاتِيكَ بِهٖۙ قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَّقَامِكَ ۗ وَاِنِّي عَلَیْهِ لَقَوِيٌّ اٰمِيْنٌ

## ۴۰

قَالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتٰبِ اَنَا ءَاتِيكَ بِهٖۙ قَبْلَ اَنْ يَّرْتَدَّ اِلَيْكَ ظَرْفُكَ ۗ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُۥ قَالَ هٰذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوْنِيۙ ءَاَشْكُرُ اَمْ اَكْفُرُ ۗ وَمَنْ شَكَرَ فَاِنَّمَا يٰۤاُكْرُۢمُ لِنَفْسِهٖۚ وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ رَبِّيۙ غَنِيٌّ كَرِيْمٌ

## ۴۱

قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ اَتَهْتَدِيۙ اَمْ تَكُوْنُ مِنْ الَّذِيْنَ لَا يَهْتَدُوْنَ

## ۴۲

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ اَهْلَاكُنَا عَرْشُكَ ۗ قَالَتْ كَاَنَّهُ هُوَ ۗ وَاُوْتِيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِيْنَ

## ۴۳

وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُوْنِ اَللّٰهِ ۗ اِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمِ كٰفِرِيْنَ

## ۴۴

قِيْلَ لَهَا اُدْخِلِي الصَّرْحَ ۗ فَلَمَّا رَاَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا ۗ قَالَ اِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّنْ قَوَارِيْرَ ۗ قَالَتْ رَبِّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِيۙ وَاَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمٰنَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ

هنگامی که (رئیس و گوینده‌ی فرستادگان) به پیش سلیمان رسید (و هدیه را تقدیم داشت، سلیمان شاکرانه) گفت: می‌خواهید مرا از لحاظ دارائی و اموال کمک کنید (و با آن فریبم دهید؟!‌). چیزهائی را که خدا به من عطا فرموده است بسی ارزشمند و بهتر از چیزهائی است که خدا به شما داده است. (و من نیازی بدین اموال ندارم). بلکه این شمایند که (نیازمند دارائی و اموال هستید و) به هدیه‌ی خود شادمان و خوشحالید. (زیرا شما تنها به بودن این دنیا معتقدید و سخت به وسائل زندگی و رفاه آن دل بسته‌اید. ولی ما بدین جهان و آن جهان باور داریم، و اینجا را پلی برای رسیدن به سعادت آنجا می‌دانیم). [«جآ»: ذکر فعل به صورت مفرد با توجّه به سردسته و گوینده فرستادگان است. «قال»: حضرت سلیمان به عنوان تحدّث به نعمت خدا و برشمردن الطاف او، شاکرانه گفت. «تفرّحون»: شادمان می‌شوید (نگا: آل‌عمران / ۱۸۸). مغرور می‌گردید (نگا: هود / ۱۰، قصص / ۷۶)].

به سوی ایشان بازگرد (و بدیشان بگو که) ما با لشکرهائی به سراغ آنان می‌آئیم که قدرت مقابله‌ی با آنها را نداشته باشند، و ایشان را از آن (شهر و دیار سبا) به گونه‌ی خوار و زار در عین حقارت بیرون می‌رانیم. [«ارجع»: برگرد ای رئیس گروه اعزامی بلقیس! «قبل»: توانائی. تاب مقاومت. «صاغرون»: (نگا: توبه / ۲۹، اعراف / ۱۳ و ۱۱۹، یوسف / ۳۲)].

(سلیمان خطاب به حاضران) گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما می‌تواند تخت او را پیش من حاضر آورد، قبل از آن که آنان نزد من بیایند و تسلیم شوند (تا بدین وسیله با قدرت شگرفی رویاروی گردند و دعوت ما را بپذیرند). [«یأتینی بعرشها»: تخت بلقیس را برای من می‌آورد.]

عفریتی از جنیان گفت: من آن را برای تو حاضر می‌آورم پیش از این که (مجلس به پایان برسد و) تو از جای برخیزی. و من بر آن توانا و امین هستم. [«عفریت»: نیرومندترین جنیان. دیو قوی و درشت هیکل. سرگذشت سلیمان پر از شگفتیها و خارق عادات است، و از جمله اطاعت جنّها از او و انجام کارهای شگفت برای او است (نگا: سبا / ۱۲، ص / ۳۵). «آتی …»: می‌آورم. آورنده. این واژه می‌تواند فعل مضارع و متکلم وحده، و یا این که اسم فاعل (ایتیان) باشد. «أن تقوم من مقامك»: مراد پایان یافتن مجلس است.]

کسی که علم و دانشی از کتاب داشت گفت: من تخت

(بلقیس) را پیش از آن که چشم بر هم زنی، نزد تو خواهم آورد. هنگامی که سلیمان تخت را پیش خود آماده دید، گفت: این از فضل و لطف پروردگار من است. (این همه قدرت و نعمت به من عطا فرموده است) تا مرا بیازماید که آیا شکر (نعمت) او را بجا می‌آورم یا ناسپاسی می‌کنم. هر کس که سپاسگزاری کند تنها به سود خویش سپاسگزاری می‌کند، و هر کس که ناسپاسی کند، پروردگار من بی‌نیاز (از سپاس او و) صاحب کرم است (و سفره‌ی کریمانه‌ی انعام خود را از شکرگزار و ناشکر قطع نمی‌کند). [«قال الذی عنده علم من الكتاب»: مراد کسی است که مرد خدا بوده و دانش فراوان و عمیقی از کتاب فراچنگ آورده است. بعضی نام این شخص محترم را آصف ابن برخیا ذکر کرده‌اند. برخی از مفسران چنین شخص مقتدر و فرزانه‌ای را خود سلیمان می‌دانند که خطاب به عفریت مذکور می‌گوید: من آن را در آن واحد حاضر می‌آورم (نگا: تفسیرهای المراغی و عبدالکریم خطیب). «الكتاب»: روشن نیست چه کتابی است. برخی آن را لوح محفوظ می‌دانند. «یرتد»: برگردد. مراد چشم برهم نهادن است. «ظرف»: چشم. مراد پلک بالا است. کنایه از سرعت است. «یشکر لنفسه»: مراد این است که نفع شکرگزاری عائد خود سپاسگزار می‌گردد.]

(سلیمان) گفت: تخت او را (با تغییرات محلّ برخی از زینت آلات و رنگ و روغن ظاهری) ناشناخته کنید، تا ببینیم متوجه می‌شود (که تخت او است) یا جزو کسانی خواهدبود که پی نمی‌برند (که این خود آن تخت است). [«تکروا»: ناشناخته کنید و بدو نگوئید. تغییر شکل دهید. مراد جابه‌جائی برخی از لونها و رنگها است. «اتهدی»: آیا پی می‌برد؟ آیا متوجه تخت خود می‌شود؟]

هنگامی که او بدانجا رسید (و تخت خود را با وجود آن همه مسافت و درهای بسته و محافظان کاخ سلطنت، مشاهده کرد و بدان خیره شد، از سوی یکی از همراهان بدو) گفته شد: آیا تخت تو این گونه است (و این همان تخت نیست؟) گفت: انکار این همان است! اما پیش از این (معجزه) هم (با مشاهده‌ی کار همدهد و شنیدن چیزهائی از قاصدان خود، از حقانیت سلیمان) آگاهی یافته و از زمره‌ی منقادان و تسلیم شدگان بوده‌ایم (و چندان نیازی به این معجزه‌ی جدید نبود). [«اوتینا العلم»: آگاهی یافته بودیم. به قدرت خدا و صدق نبوت سلیمان پی برده بودیم. «من قبلها»: پیش از این معجزه، مرجع ضمیر (معجزه) یا (حاله) است که مراد حاضر آوردن تخت بلقیس است.]

و معبودهائی که به جای خدا می‌پرستید، او را (از پرستش خدا) بازداشته بود. او هم از زمره‌ی قوم کافر (خود) بود. [«صدّها»: او را بازداشته بود. «ما»: مصدریّه یا موصول است و فاعل فعل (صدّ) می‌باشد.]

(بعد از مشاهده‌ی تخت خود) بدو گفته شد: داخل کاخ (عظیم سلیمان) شو. هنگامی که (صحنه‌ی شیشه‌ای) آن را دید، گمان برد که آب عمیقی است (چرا که ماهیها در آن شنا می‌کردند). ساق پاهای خود را برهنه کرد (تا از آب عبور کند و جامه‌های درازش تر نشود، سلیمان بدو) گفت: (حیاط) قصر از بلور صاف ساخته شده است! (بلقیس از دم و دستگاه سلیمان شگفت زده شد و سلطنت و قدرت مادی و معنوی خود را در برابر فرمانروائی و توانائی و دارائی سلیمان ناچیز دید. دل خود را متوجه خالق جهان کرد و) گفت: پروردگارا! من به خود ستم کرده‌ام (و گول کفر و غرور شاهی را خورده‌ام، و هم اینک پشیمانم) و با سلیمان خویشتن را تسلیم پروردگار جهانیان می‌دارم (و به پیغمبری او اقرار می‌نمایم و تو را به یگانگی می‌ستایم). [«الصرح»: کاخ. قصر (نگا: قصص / ۳۸، غافر / ۳۶). «لجه»: آب فراوانی که دارای موج باشد. «ممرّد»: میقلی زده و صاف. «قواریر»: جمع قاروره، قطعات صاف شیشه. بلور. «اسلمت مع سلیمان …»: مراد پذیرش پیغمبری سلیمان و متابعت از قانون یزدان است.]





فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوْا ءَالَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ ۗ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ

۵۷

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُۥٓ وَكَذَرْنَا مِنْ أَلْغَابِرِينَ

۵۸

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًآ فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذِرِينَ

۵۹

ر۳۳۱

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِيْنَ اصْطَفَىٰ ۗ ءَللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ

۶۰

أَمْنَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَنْبَتْنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ؕ ءَلَيْهٖٓ مَّعَ اللّٰهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدِلُون

۶۱

أَمْنَ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيًّ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ؕ ءَلَيْهٖٓ مَّعَ اللّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

۶۲

أَمْنَ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ؕ ءَلَيْهٖٓ مَّعَ اللّٰهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ

۶۳

أَمْنَ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيْحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِۦٓ ؕ ءَلَيْهٖٓ مَّعَ اللّٰهِ تَعَلَّى اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

پاسخ قوم او جز این نبود که (به یکدیگر) گفتند: (لوط و) پیروان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید، آنان مردمانی پاکدامن و بیزار از ناپاکیها هستند! [«آل»: خاندان. مراد پیروان مؤمن و گرویدگان به لوط است (نگا: آل‌عمران / ۳۳، غافر / ۲۸ و ۴۶). «يَتَطَهَّرُونَ»: پاکی و پاکدامنی می‌ورزند. از ناپاکی بیزاری می‌جویند. البته مرادشان ریشخند و تمسخر بود.]

ما لوط و خاندان او را (از عذاب قریب‌الوقوع) نجات دادیم، بجز همسرش را که خواستیم جزو باقیماندگان (در شهر و از زمره‌ی نابود شوندگان) باشد. [«قَدَرْنَاها»: (نگا: حجر / ۶۰). «الغَابِرِينَ»: (نگا: حجر / ۶۰).]

بر آنان باران (سنگ) را سخت باران‌دیم. باران بیم داده شدگان (به عذاب الهی) چه بد بارانی است! [«أَمْطَرْنَا»: (نگا: هود / ۸۲ و ۸۳). «الْمُنذِرِينَ»: بیم داده شدگان. ترسانده شدگان.]

(ای پیغمبر!) بگو: خدای را سپاس (می‌گویم که تباهکاران همچون قوم ثمود و گردنکشان همسان فرعونیان را به دیار عدم فرستاد، و از خدا درخواست می‌نمایم که نازل فرماید) رحمت و مغفرت خود را بر بندگان برگزیده‌ی خویش. آیا خدا (که این همه قدرت و نعمت و موهبت دارد) بهتر است (برای پرستش و کرنش) یا چیزهائی که انباز خدا می‌سازید (و فاقد نفع و ضرر هستند و چیزی از آنها ساخته نیست؟). [«قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ ...»: (نگا: انعام / ۴۵). «إِصْطَفَى»: برگزید. «آلله»: فراهم آمده است از همزه استفهام و واژه (الله). «اما ...»: مرکب است از (ام) و (ما).]

\_\_\_\_\_

(آیا بت‌هائی که معبود شما هستند بهترند) یا کسی که آسمانها و زمین را آفریده است، و برای شما از آسمان آبی بارانده است که با آن باغهای زیبا و فرح‌افزا رویانیده‌ایم؟ باغهای که شما نمی‌توانستید درختان آنها را برویانید. آیا (با توجه به آفرینش آسمانها و زمین و نزول باران و برکات و ثمرات ناشی از آن، و هماهنگی و پیوند لطیف و دقیق هر یک از این مخلوقات) معبودی با خدا است؟! اصلاً ایشان قومی هستند (از حق‌پرستی به بت‌پرستی) عدول می‌کنند. [«حَدَاتِقٍ»: جمع حدیقه، باغهای که دارای آب کافی بوده و اطراف آن را دیوار کشیده باشند. «ذَاتَ بَهْجَةٍ»: زیبا و شادی‌افزا. «بَهْجَةٌ»: زیبایی رنگ و حسن ظاهر. «مَا كَانَ لَكُمْ»: برای شما امکان نداشت. شما نمی‌توانستید. «يَعِدِلُونَ»: تجاوز می‌کنند. عدول می‌نمایند.]

\_\_\_\_\_

(بت‌ها بهترند) یا کسی که زمین را قرارگاه (و محلّ اقامت انسانها) ساخته است، و در میان آن رودخانه‌ها پدید آورده است، و برای زمین کوههای پابرجا و استوار آفریده است (تا قشر زمین را از لرزش نگاه دارند) و میان دو دریا مانعی پدیدار کرده است (تا آمیزه‌ی یکدیگر نگردند. حال با توجه به اینها) آیا معبودی با خدا است؟! اصلاً بیشتر آنان بی‌خبر و نادانند (و قدر عظمت خدا را نمی‌دانند). [«قَرَارًا»: محلّ اقامت. قرارگاه. مکان استقرار. مصدر است و به معنی اسم مکان، یعنی مَقَرّ است. «رَوَاسِيًّ»: جمع رَاسِيَةٌ، کوههای محکم و پابرجا (نگا: رعد / ۳، حجر / ۱۹). «الْبَحْرَيْنِ»: دریای شور و دریای شیرین (نگا: فرقان / ۵۳، فاطر / ۱۲). «حَاجِزًا»: مانع.]

(آیا بت‌ها بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند هر گاه او را به کمک طلبد، و شما (انسانها) را (برابر قانون حیات دائماً به طور متناوب) جانشین (یکدیگر در) زمین می‌سازد (و هر دم اقوامی را بر این کره‌ی خاکی مسلط و مستقرّ می‌گرداند. حال با توجه بدین امور) آیا معبودی با خدا است؟! واقعاً شما بسیار کم اندرز می‌گیرید. [«الْمُضْطَرَّ»: درمانده. وامانده. «يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»: شما را در زمین جایگزین یکدیگر می‌سازد (نگا: انعام / ۱۶۵، نور / ۵۵). «قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ»: (نگا: اعراف / ۳).]

\_\_\_\_\_

(آیا بت‌های بی‌جان بهترند) یا کسی که شما را در تاریکیهای خشکی و دریا رهنمود (و دستگیری) می‌کند، و کسی که بادها را به عنوان بشارت دهندگان، پیشاپیش نزول رحمتش وزان می‌سازد (و آنها را پیک قدوم باران می‌سازد. در ساختن و راه‌اندازی اینها) آیا معبودی با خدا است؟ خدا فراتر و دورتر از این چیزهائی است که انباز او می‌گردانند. [«بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ»: (نگا: اعراف / ۵۷).]

أَمَّنْ يَبْدُوْا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهُۥٓ وَمَنْ يَّرْزُقْكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ ۖ وَالْأَرْضِۙ أَعْلَهُۥ مَعَ اللّٰهِۙ قُلْ هَآئِذَا بُرْهَنَكُمْ إِن كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

۶۵

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ الْعَيْبَ اِلَّا اللّٰهُ وَمَا يَشْعُرُوْنَ اَيَّٰنَ يُبْعَثُوْنَ

۶۶

بَلِ اَدْرٰكَ عِلْمِهِمْ فِي الْاٰخِرَةِۙ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَاۙ بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُوْنَ

۶۷

۳۳۲

وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْاۙ اءِذَا كُنَّا تُرٰبًا وَّءَابَآؤُنَاۙ اِنَّا لَمُخْرَجُوْنَ

۶۸

لَقَدْ وُعِدْنَا هٰذَا نَحْنُ وَّءَابَآؤُنَاۙ مِنْ قَبْلُۙ اِنْ هٰذَاۙ اِلَّا اَسْطِیْرُ الْاَوَّلِيْنَ

۶۹

قُلْ سِیْرُوْا فِي الْاَرْضِۙ فَاَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عٰقِبَةُ الْمُجْرِمِيْنَ

۷۰

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْۙ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُوْنَ

۷۱

وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰی هٰذَا الْوَعْدُۙ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

۷۲

قُلْ عَسٰى اَنْ يَكُوْنَ رَدْفٌ لَّكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُوْنَ

۷۳

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ

۷۴

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

۷۵

وَمَا مِنْ غَآيِبَةٍ فِي السَّمَآءِ وَالْأَرْضِۙ اِلَّا فِي كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ

۷۶

إِنَّ هٰذَا الْقُرْءَانَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرٰءِيْلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُوْنَ

(آیا معبودهای دروغین شما بهترند) یا کسی که آفرینش را می‌آغازد، سپس آن را برگشت می‌دهد، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی عطا می‌کند؟ (حال با توجه به قدرت آفرینش یزدان، و نظم و نظام موجود در پدیده‌های جهان، و اقرار عقل سالم به زنده شدن دوباره‌ی مردمان در دنیای جاویدان) آیا معبودی با خدا است؟ (ای پیغمبر بدیشان) بگو: دلیل و برهان خود را بیان دارید اگر راست می‌گویند (که جز خدا معبودهای دیگری هم وجود دارند). [«يَبْدَأُ»: می‌آغازد. «الْخَلْقُ»: آفرینش. «يَبْدَأُ الْخَلْقَ»: اشاره به سرآغاز جهان و آفرینش آن از عدم است. شاید هم مراد آفرینش مستمر اشیا و انسانها در همه ازمنه و ادوار جهان باشد (نگا: قصص / ۶۸، رحمن / ۲۹). «يُعِيْدُهُ»: آفرینش را بار دیگر برگشت می‌دهد. مراد رستاخیز است. شاید هم مراد اعاده مستمر حیات و ممات برخی از موجودات و گردش چرخه زندگی در همین جهان با دست قدرت خدای سبحان باشد. از قبیل تبدیل لاشه و گیاه به خاک، و خاک به لاشه و گیاه و ... (نگا: روم / ۱۹)].

بگو: کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا، و نمی‌دانند چه وقت برانگیخته می‌شوند (و قیامت فرا می‌رسد). [«قُلْ لَا يَعْلَمُ ...»: این آیه قاطعانه و با چند تاکید، آگاهی از غیب را خاصّ خدا می‌داند و بس (نگا: انعام / ۵۹). «أَيَّانَ»: چه وقت.]

اصلاً دانش و آگاهی ایشان درباره‌ی قیامت به پایان آمده و ته کشیده است (و کمترین اطلاعی از آن ندارند). بلکه درباره‌ی قیامت دودل و متردّدند، و حتی نسبت بدان کوردل و ناپیایند. [«إِدْرٰكَ»: به پایان آمده است. ته کشیده است. عاجز و ناتوان گشته است (نگا: تفسیر ابن کثیر، تفسیر کبیر). پیاپی آمده است. اصل این فعل (تَدْرٰكُ) و ماضی باب تفاعل است. «فِي الْاٰخِرَةِ»: درباره آخرت. نسبت به آخرت. «عَمُوْنَ»: جمع (عمی)، کوران. مراد کوردلان است. «إِدْرٰكَ عِلْمِهِمْ فِي الْاٰخِرَةِ»: آگاهی ایشان درباره قیامت به پایان آمده و ته کشیده است. دلائل و براهین پیاپی و فراوانی بر وجود قیامت بدیشان نموده شده و به دستشان رسیده است، ولی آنان از آنها رویگردان هستند.]

کافران می‌گویند: آیا زمانی که ما و پدران ما خاک گشتیم (و هر ذره‌ای از انداممان به درزی و گودی خزید) آیا ما (زنده می‌گردیم و برای زندگی مجدّد) بیرون آورده می‌شویم؟! [«آبَآؤُنَا»: عطف بر ضمیر (نا) است.]

این (زنده شدن دوباره، توسط محمّد) به ما، و قبلاً (به وسیله‌ی کسانی که خویشان را اتباع پیغمبران دیگر می‌دانند) به پدران ما، وعده داده شده است. (اگر رستاخیز راست بود، تا به حال رخ می‌داد). این جز افسانه‌های پیشینیان و خرافات گذشتگان نمی‌باشد. [«إِنْ هٰذَا ...»: حرف (إِنْ) نافیّه است. «أَسْطِیْرُ»: دروغها و افسانه‌ها (نگا: انعام / ۲۵)].

(ای پیغمبر!) بگو: در زمین بگردید (و آثار گذشتگان و عجائب و غرائب جهان را ببینید) و بنگرید که سرانجام کار گناهکاران به کجا کشیده و عاقبت ایشان چه شده است. [«سِیْرُوْا»: بگردید. به گردش پردازید. «أَنْظُرُوْا»: بنگرید. دقّت و تأمل کنید.]

غم آنان را مخور و از نیرنگهائی که می‌کنند تنگدل مباش. (وظیفه‌ی تو تبلیغ است و بس. و ما پشتیبان و یار و یاور تو می‌باشیم). [«ضِیْقٌ»: تنگی. دلتنگی. غمگینی (نگا: نحل / ۱۲۷)].

(کافران تمسخرکنان) می‌گویند: اگر راست می‌گویند (که عذابی در میان است) موعد آن کی خواهد بود؟ (پس چرا هر چه زودتر فرا نمی‌رسد؟). [«متی»: چه وقت؟ کی؟]

بگو: چه بسا بخشی از عذابی که در فرا رسیدن آن شتاب دارید، (هم اینک) برای فرا گرفتن شما ردیف شده (و بر سرتان سایه افکنده) باشد (و به همین زودی بر شما فرود آید و نابودتان کند). [«رَدِفٌ»: پیاپی شده است. پشت سر هم فرار گرفته است.]

پروردگارت نسبت به مردم لطف و کرم دارد (و هر چه زودتر تازیانه‌ی عذاب را بر سرشان فرود نمی‌آورد، و بلکه کیفرشان را به تأخیر می‌اندازد) ولی بیشتر آنان سپاسگزاری نمی‌کنند (و الطاف و مرحام خدا را نادیده می‌گیرند). [«لَذُو فَضْلٍ ...»: (نگا: بقره / ۲۴۳)].

پروردگارت محققاً آگاه است از چیزهائی که سینه‌هایشان در خود نهان می‌دارند، و از چیزهائی که ایشان آشکار می‌سازند. [«تُكِنُّ»: نهان می‌دارد. پنهان می‌نماید (نگا: بقره / ۲۳۵)].

هیچ نهفته‌ای در آسمانها و زمین نیست، مگر این که (خدا از آن آگاه است و ثبت و ضبط) در کتاب آشکاری است. [«غَآيِبَةٌ»: نهفته. نهان. حرف (ه) برای مبالغه است، یعنی بسیار پنهان و نهان. «كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ»: (نگا: انعام / ۵۹)].

بی‌گمان این قرآن برای بنی‌اسرائیل (حقیقت) اکثر چیزهائی را (که در تورات از احکام و قصص آمده است و) در آنها اختلاف دارند، روشن و بیان می‌دارد. [«يَقُصُّ»: بیان می‌دارد. فرو می‌خواند. (نگا: انعام / ۵۷). «أَكْثَرَ الَّذِي ...»: (نگا: آل‌عمران / ۵۹، مریم / ۳۰)].



وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

۷۸ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ

۷۹ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَىٰ الْحَقِّ الْمُبِينِ

۸۰

إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الْأَلْمَاءَ إِذَا وَلَّوْا

مُدْبِرِينَ

۸۱ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ ۗ إِن تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ

يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ

۸۲ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ

تُكَلِّمُهُم أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ

۸۳

۸۴

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ

يُوزَعُونَ

۸۵

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا

أَمَّا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

۸۶

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ۗ إِنَّ

فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

۸۷

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنَزِعَ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَمَن فِي

الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ ۗ وَكُلُّ أَتَوِّهُ دَاخِرِينَ

و قطعاً این قرآن برای مؤمنان (وسیله‌ی) هدایت و رحمت (و مایه‌ی نجات و سعادت دو جهان ایشان) است. [«لِّلْمُؤْمِنِينَ»: هر چند قرآن مایه هدایت و رحمت و سعادت همگان است، اما ذکر مؤمنان بدان خاطر است که به ویژه ایشان از قرآن منتفع و بهره‌مند می‌گردند.]

مسئلاً پروردگارت با قضاوت (دادگرانه و حکیمانه‌ی) خود (در روز قیامت) میانشان داوری خواهد کرد، و او بس چیره و توانا و آگاه و دانا است. [«يَقْضِي»: داوری می‌کند. مراد در روز قیامت است (نگا: یونس / ۹۳، جاثیه / ۱۷). «بِحُكْمِهِ»: با قضاوت و داوری خود.]

پس بر خدا توکل کن (و کار و بار خود را بدو بسپار و بدان که با وجود این که کافران از دعوت تو رویگردانند) تو قطعاً بر (راستی جاده‌ی حقیقت و طریقت) حق آشکار هستی (و با دین راستینی که داری بر کفار پیروز می‌گرددی). [«الْمُبِين»: روشن و آشکار. روشنگر درست از نادرست و جدا سازنده محق از مظل.]

بی‌گمان تو نمی‌توانی مرده دلان (زنده‌نما) را شنوا بگردانی، و ندای (دعوت خود) را به گوش کران برسانی، وقتی که (به حق) پشت می‌کنند (از آن) می‌گریزند. [«لَا تَسْمَعُ»: نمی‌شنوایی. شنوا نمی‌گردانی. پذیرا نمی‌گردانی. (نگا: انفال / ۲۳، فاطر / ۲۲). «الموتی»: مردگان. مراد کافران و مشرکانی است که تعصب و لجاجت و استمرار بر گناه، فکر و اندیشه آنان را به خود مشغول داشته است و گوش ایشان را از شنیدن ادله و پذیرش حق انداخته است و آن را به مرده دلانی تبدیل ساخته است (انعام / ۱۲۲). «المنم»: کران. مراد افرادی است که پنبه غفلت گوش ایشان را آکنده است، و اباطیل ایشان را از حقائق گریزان کرده است. «الذمّآ»: نداء (نگا: انبیاء / ۴۵). «ولوآ»: (نگا: اسراء / ۴۶، نمل / ۱۰). «مُدْبِرِينَ»: (نگا: توبه / ۲۵، انبیاء / ۵۷). «ولوآ مُدْبِرِينَ»: کسانی که بسیار رویگردان و گریزانند.]

تو نمی‌توانی کوردلان را از گمراهیشان بازگردانی و به سوی حق رهنمودشان کنی. تو تنها کسانی را می‌توانی شنوا (و با حق آشنا) گردانی که به آیات ما ایمان داشته باشند، چرا که آنان تسلیم شوندگان (حقائق و مخلصان و فرمانبرداران اوامر خدا) هستند. [«الغمی»: جمع اُغمی، کوران. مراد کوردلان و دل مردگان است (نگا: بقره / ۱۸ و ۱۷۱). «إن»: حرف نفی است. «مُسْلِمُونَ»: مطیعان. مخلصان. تسلیم شوندگان.]

هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرا می‌رسد (و مردمان در آستانه‌ی رستاخیز قرار می‌گیرند، از جمله‌ی نشانه‌های آن، یکی این است که) ما جانوری را از زمین برای مردمان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن می‌گوید (و برخی از سخنانش این است که کافران که) به آیات خدا ایمان نمی‌آوردند (اینک با چشم خود ببینند که قیامت دارد شروع می‌شود و عذاب الهی گریبانگیرشان می‌گردد و دیگر پشیمانی سودی ندارد). [«وَقَعَ»: رخ داد. فرا رسید. حتمی و ثابت شد (نگا: اعراف / ۷۱ و ۱۱۸ و ۱۳۴، یونس / ۵۱، واقعه / ۱، حاقه / ۱۵). در اینجا مراد نزدیک شدن قیامت و پیدایش نشانه‌های ظهور آن است. «الْقَوْلُ»: فرمان و حکم خدا. مراد فرموده خداوندی دالّ بر وعید کافران به عذاب است (نگا: اسراء / ۱۶، قصص / ۶۳، زمر / ۷۱، / ۱۴). «دَابَّةٌ»: جنبنده. حیوان. مراد حیوانی است که دارای مشخصات و صفات خاصّ خود بوده و ظهور آن یکی از علانم فرا رسیدن قیامت و بسته شدن درگاه توبه است. قرآن به اجمال از آن گذشته است و این ما را بس. احادیث فراوانی را درباره نوع و شکل و محلّ خروج و کارهای وی، به پیغمبر (نسبت داده‌اند که علماء و فقها، اغلب آنها را مردود و نامقبول دانسته‌اند (نگا: تفسیر روح‌المعانی، قاسمی، کبیر، الواضح المرافی). حتی برخی (دآبَة) را مفرد و برخی جمع، و گروهی آن را حیوان یا حیوانها، و دست‌های آن را انسان یا انسانهای مصلح دانسته‌اند (نگا: تفسیر الواضح، تفسیر عبدالکریم خطیب، نمونه …). «أَنَّ النَّاسَ …»: در اصل: بِأَنَّ النَّاسَ … لِأَنَّ النَّاسَ … است.]

روزی (را ای پیغمبر! یادآور شو که قیامت فرا می‌رسد و) گروه عظیمی از همهی ملّت‌ها را گرد می‌آوریم که (در دنیا) آیات (کتابهای آسمانی و معجزات پیغمبران ربّانی و نشانه‌های جهانی دالّ بر وجود) ما را تکذیب می‌کرده‌اند، و پس (از گردآوری ایشان، جملگی) آنان به یکدیگر ملحق و در کنار همدیگر نگاه داشته می‌شوند. [«فَوْجًا»: گروه و جماعت فراوان. مراد کافران و ناباوران سراسر تاریخ کره خاکی است. «مَمَّنْ»: حرف (مِن) بیانیه است. یعنی: از کسانی که. برخی هم (مِن) را تبعیضیه گرفته‌اند و گفته‌اند: مراد از فوج تکذیب‌کنندگان، رؤسای خط‌دهنده شیطان‌صفت و سردستگان گمراه و گمراه‌ساز گروه‌ها و دسته‌های مختلف مردمان در طول تاریخ است که برای توییح بیشتر، زودتر به پیش خوانده می‌شوند و مجازات می‌گردند (نگا: هود / ۹۸، مریم / ۶۹). «آیات»: مراد آیات کتابهای منزل آسمانی، و معجزات انبیا، ربّانی، و نشانه‌های جهانی دالّ بر وجود خدا است (نگا: یوسف / ۱۰۵، فصلّت / ۵۳). «يُوزَعُونَ»: (نگا: نمل / ۱۷).]

زمانی که (به پای حساب سوق، و در آنجا حاضر) می‌آیند (خدا توییح‌کنان خطاب بدیشان) می‌گوید: آیا آیات مرا تکذیب کرده‌اید، بدون آن که (تحقیق نموده و) کاملاً از آنها آگاهی پیدا کرده باشید؟! اصلاً (شما در دنیا) چه کار می کرده‌اید؟ (مگر بیهوده آفریده شده بودید؟). [«جآؤا»: در مکان حساب و کتاب حاضر آمدند. «و لَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا»: درباره آیات کتابهای آسمانی و معجزات پیغمبران و نشانه‌های دالّ بر وجود یزدان و پخش در گستره جهان، تحقیق نکردید و بدون احاطه علمی بدانها، درصدد انکار آنها برآمدید؟ جمله حالیه است. «أَمَّا ذَا»: یا چه خبر را. مرکب از حرف عطف (أَمْ) و (مَا) استفهامیه است. در اصل از آنان درباره دو چیز سؤال می‌شود: یکی از تکذیب بدون تحقیق و آگاهی، و دیگر از اعمالی که انجام می‌داده‌اند.]

و (سرانجام) فرمان (خدا درباره‌ی ایشان صادر و عذاب) به سبب ظلمی که کرده‌اند گریبانگیرشان می‌شود و (آنان چنان مبهوت و درمانده می‌گردند که برای دفاع از خود) سخنی برای گفتن ندارند. [«وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ»: (نگا: نمل / ۸۲). «بِمَا ظَلَمُوا»: به سبب ظلمی که کرده‌اند و آن تکذیب آیات خدا، بدون تحقیق و بررسی و علم و آگاهی است.]

مگر نمی‌بینند که ما شب را (تاریک) ساخته‌ایم تا در آن بیارامند، و روز را روشن نموده‌ایم (تا در آن به تلاش پردازند؟) قطعاً در این (ساختار شبها و روزها، و دگرگونی ظلمانی و نورانی، که موجب فعل و انفعالات فراوان و گردش چرخه‌ی حیات مردمان است) نشانه‌هایی (دالّ بر وجود قادر متعال و ایزد لایزال) است برای مردمانی که (درباره‌ی حقائق می‌اندیشند و به حقائق مسلمّ ایمان می‌آورند. [«جَعَلْنَا اللَّيْلَ»: شب را ساخته‌ایم با تاریکیها و همه ویژگیهائی که دارد. اصل آن جَعَلْنَا اللَّيْلَ مَظْلَمًا است. «لَيْسَكُنُوا»: تا بیارامند. (نگا: یونس / ۶۷، قصص / ۷۲). «مُبْصِرًا»: واضح و آشکار. روشن (نگا: اسراء / ۱۲ و ۵۹، نمل / ۱۳).]

و (یادآور شو) روزی که در صور دمیده شود، و تمام کسانی که در آسمانها و زمینند وحشت‌زده و هراسناک شوند، مگر کسانی که خدا بخواهد. و همگان فروتنانه در پیشگاه او حاضر و آماده می‌گردند. [«یومٌ»: عطف بر (یوم) در آیه ۸۳ است. «فزع»: وحشت‌زده و هراسان گردد. «إِلَّا مَن …»: (نگا: انبیاء / ۱۰۱ – ۱۰۳). «دَاخِرِينَ»: فروتنان و کرنش بران (نگا: نحل / ۴۸).]

کوهها را می‌بینی و آنها را ساکن و بی‌حرکت می‌پنداری، در حالی که کوهها مانند ابرها در سیر و حرکت هستند (چرا که کوهها بخشی از کره‌ی زمین بوده و کره‌ی زمین به دور خود و به دور خورشید می‌گردد). این ساختار خدائی است که همه چیز را محکم و استوار (و مرتّب و منظم) آفریده است. (خداوندی که حساب و نظام در برنامه‌ی آفرینش او است) مسلماً وی از کارهائی که شما انجام می‌دهید بس آگاه است (و کردار نیک و بدتان را بی‌جزا و سزا نمی‌گذارد). [«جَامِدَةً»: ساکن و ثابت. آرام و بی‌حرکت. «و هِيَ تَمُرُّ …»: از آنجا که حرکت کوهها به ناچار باید همراه حرکت همه زمینهای متملّ بدانها باشد، لذا حرکت کوهها اشاره به حرکت زمین است. زمین هر شبانه‌روز یک بار به دور خود می‌گردد، آن را حرکت وضعی می‌نامند، و هر سال یک بار به دور خورشید می‌گردد و آن را حرکت انتقالی می‌گویند. «صُنْعُ»: آفرینش. ساختار. مفعول مطلق فعل محذوفی بوده و تقدیر چنین است: صُنِعَ اللَّهُ ذَٰلِكَ مَنتَعًا. اضافه مصدر است به فاعل خود. «أَتَقَنَ»: محکم و استوار درست کرده است. منظم و مرتّب و به تمام و به کمال آفریده است. این آیه یکی از معجزات قرآن است. چرا که تا آن زمان صحبت کردن از حرکت زمین در جهان مطرح نبوده است و اگر هم بوده باشد مشهور و مقبول عام نبوده است.]

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ؕ ءَامِنُونَ

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

۹۰

إِنَّمَا أَمِرتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ ؕ وَأَمِرتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

۹۱

وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ أَهْتَدَىٰ فَأِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ؕ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ

۹۲

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ ۖ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

۹۳

کسانی که کارهای پسندیده (ی چون ایمان به خدا و اخلاص در طاعت) انجام بدهند، پاداش بهتر و والاتری از آن خواهند داشت (که رضا و خوشنودی پروردگار است). و در آن روز (که قیامت فرا می‌رسد و ترس و خوف مردمان را فرا می‌گیرد) چنین کسانی در امن و امان بسر می‌برند (و غم و اندوه و دلهره و نگرانی همگانی، از آنان به دور است). [«فَزَعٍ»: ترس و هراس (نگا: انبیاء / ۱۰۳)]. «آمِنُونَ»: جمع آمِن، در امن و امان. دور از بلا و مصیبت و خوف و هراس. مفرد آمدن بخش نخست آیه، با توجّه به لفظ (مِن) و جمع آمدن قسمت دوم آیه، با توجّه به معنی آن است. [

و کسانی که کارهای ناپسند (چون شرک و معصیت) انجام می‌دهند، به رو در آتش افکنده می‌شوند (و بدان سرنگون می‌گردند، و بدیشان گفته می‌شود): آیا جزائی جز سزای آنچه می‌کردید (و معاصی و کفری که می‌ورزیدید) به شما داده می‌شود؟ [«كُبَّتْ»: به رو افکنده شد. به صورت بر زمین انداخته شد. از ماده (كَب) به معنی افکندن چیزی به صورت بر زمین است. ذکر (وَجُوه) برای تاکید است، و مراد از (وَجُوه) هم همه اندامها است. [

به من دستور داده شده است که تنها و تنها خداوند این شهر (مقدّس مکه نام) را بپرستم. آن خداوندی که چنین شهری را حرمت بخشیده است (و آن را حرم امن و امان ساخته است، و حرام فرموده است که با کشتن انسانی یا ظلم به کسی، و یا با ذبح حیوان و جانور پناهنده بدان، و یا این که با کندن درخت و گیاه آن بدان اهانت گردد. اما تصوّر نشود که فقط این سرزمین ملک خدا است، بلکه در عالم هستی) همه چیز از آن او است. و به من فرمان داده شده است که از زمره‌ی تسلیم شدگان باشم (و همچون سایر مخلصان در برابر او کرنش ببرم و بس). [«رَبِّ»: خداوند. صاحب. «هَذِهِ الْبَلَدَةُ»: این شهر. مراد مکه مشرّفه است. «حَرَمُهَا»: آن را حرمت و کرامت بخشیده است. آن را حرام کرده است (نگا: مانده / ۹۶ و ۹۷، ابراهیم / ۳۷). «الْمُسْلِمِينَ»: تسلیم شوندگان. منقادان. مخلصان. [

و (به من فرمان داده شده است) این که قرآن را بخوانم (و آن را بررسی و واریسی کرده و خود بفهمم و به دیگران تفهیم نمایم، و در همه‌ی کارهای زندگی برنامه‌ی خویشتن گردانم). پس هر کس (در پرتو آن) راهیاب شود برای (خیر و صلاح و سعادت دنیوی و اخروی) خود راهیاب شده است، و هر کس (از قرآن دوری کند و در نتیجه) گمراه گردد (سزای خود را می‌بیند). و بگو: من فقط از زمره‌ی بیم دهندگان می‌باشم (و یکی از پیغمبران خدا بوده و وظیفه‌ی ما رساندن فرمان یزدان است و حساب و کتاب بر خدای مٓتان). [«أَتْلُوا»: تلاوت نمایم. الف زاندى در رسم‌الخطِ قرآنى در آخر دارد. [

و بگو: حمد و سپاس خدای را سزا است. او آیات خود را به شما نشان خواهد داد و شما آنها را خواهید شناخت، و پروردگار تو از آنچه انجام می‌دهید غافل و بی‌خبر نیست. [«سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ»: مراد از آیات، آثار قدرت خدا در دنیا و اسرار عالم هستی است که در پرتو پیشرفت علم، مردمان با خدانشناسی آشناتر می‌شوند. یا این که مراد از آیات، فرموده‌های قرآن است که با گذشت زمان و ترقّی دانش و معرفت، اعجاز آن نمایاتر می‌گردد (نگا: فصلت / ۵۳)].

<b>۲۸. قصص</b>	القَصص: داستان‌ها	مکی	۸۸ آیه	۱۲ صفحه
----------------	-------------------	-----	--------	---------

ط. سین. میم. [«طسم»: از حروف مقطعه‌اند (نگا: بقره / ۱).]

اینها آیه‌های کتاب روشن و روشنگرند. [«تِلْكَ»: این آیات قرآنی. «الْمِین»: آشکار. آشکار کننده (نگا: مانده / ۱۵، یوسف / ۱، حجر / ۱). یعنی قرآن مجید با محتوای روشنش، حق را از باطل و راه را از بیراهه نمودار می‌سازد و روشنگر راه سعادت انسانها می‌باشد. [

ما راست و درست بر تو گوشه‌ای از داستان واقعی موسی و فرعون را می‌خوانیم، برای (استفاده‌ی) کسانی که مؤمنند (و می‌خواهند در میان انبوه مشکلات، راه خود را به سوی هدف بگشایند). [«تَتْلُوا»: تلاوت می‌کنیم. می‌خوانیم. در رسم‌الخطِ قرآنی، الف زاندى در آخر دارد. «نَبِیًا»: خبر. داستان (نگا: مانده / ۲۷، انعام / ۳۴ و ۶۷). «مِن نَّبِیًا»: حرف (من) تبعیضیه است. یعنی گوشه‌ای از این داستان پرماجرا. [«بِالْحَقِّ»: راست و درست. عین واقعیت. یعنی آنچه در اینجا آمده است، نه تنها خالی از هر گونه خرافات است، بلکه بیان واقعی مطالب حقیقی است. «لِقَوْمٍ یُّؤْمِنُونَ»: تأکیدى است بر این حقیقت که مؤمنان هدف اصلی این آیات بوده و ذکر داستان به خاطر آنان و جهت استفاده ایشان است. [

فرعون در سرزمین (مصر، شروع به) استکبار و سلطه‌گری کرد، و (در میان) مردمان آنجا (تفرقه انداخت و آنان) را به گروهها و دسته‌های مختلفی تبدیل نمود. (هر گروهی و دسته‌ای به دفاع از افراد خود و جنگ و دشمنی با سایرین می‌پرداخت. فرعون مخصوصاً مردمان مصر را به دو گروه مشخص قبطیان و سبطیان تقسیم کرد، و) گروهی از ایشان را (که سبطیان یعنی بنی‌اسرائیل بودند، در برابر قبطیان) ضعیف و ناتوان می‌کرد. پسرانشان را سر می‌برید و دخترانشان را (برای خدمتگذاری) زنده نگاه می‌داشت. او مسلماً از زمره‌ی تباهکاران (و جنایتکاران تاریخ) بود. [«عَلَا»: سرکشی و قلدری کرد. زورگوئی کرد و بزرگی فروخت (نگا: مؤمنون / ۹۱ و ۴۶، یونس / ۸۳). «شِیعًا»: جمع شیعه، گروهها و دسته‌ها. طوائف گوناگون. «طَائِفَةٌ مِنْهُمْ»: مراد سبطیان یا بنی‌اسرائیل است (نگا: بقره / ۴۹). «یَسْتَحِی نِسَاءَهُمْ»: (نگا: بقره / ۴۹، اعراف / ۱۲۷ و ۱۴۱، ابراهیم / ۶)].

ما می‌خواستیم که به ضعیفان و ناتوانان تفضلِ نمائیم و ایشان را پیشوایان و وارثان (حکومت و قدرت) سازیم. [«نَمْنٌ»: تفضل کنیم و نعمت بخشیم. مشمول مواهب خود نمائیم (نگا: آل‌عمران / ۱۶۴، نساء / ۹۴، انعام / ۵۳، طه / ۳۷). «أَئِمَّةٌ»: جمع امام، پیشوایان. سردستگان (نگا: انبیاء / ۷۳، توبه / ۱۲). «الْوَارِثِینَ»: به ارث برندگان. مراد به دست گیرندگان و دریافت کنندگان حکومت و قدرت است (نگا: شعراء / ۵۹)].

۱ — فصل ۳۳۴

طَسَمَ

۲

تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

۳

تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَّبِیِّا مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ یُّؤْمِنُونَ

۴

مِنَ الْمُفْسِدِینَ

۵

وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِینَ اسْتَضَعِفُوا فی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ



وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَلْمَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۗ إِنَّا رَأَوُوهٗ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

فَأَلْتَقَطَهُ ءَالُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا ۗ إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَلْمَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنِي لِي وَلَكَ ۗ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا ۗ إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهٖ فَبَصُرَتْ بِهِ ۖ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلٍ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ ۚ كَىٰ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و ایشان را در سرزمین (مصر) مستقر گردانیم و سلطه و حکومتشان دهیم، و بر دست مستضعفان، به فرعون و هامان و لشکریانشان چیزی را بنمایانیم که از آن در هراس بودند. [«نُمَكِّنَ»: مکانت و منزلت بخشیم. سلطه و قدرت دهیم. مستقر سازیم و حکومت دهیم. «هَامَانَ»: وزیر فرعون و مستشار اعظم او بود «مَأَ»: آنچه. مراد هلاک فرعون و فرعونیان بر دست بنی‌اسرائیل است (نگا: یونس / ۹۰) که در اینجا به مقدمات آن اشاره شده است.]

ما به مادر موسی الهام کردیم که موسی را شیر بده، و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را به دریا (گونه‌ی نیل) بینداز، و مترس و غمگین مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از زمره‌ی پیغمبرانش می‌نمائیم. [«أَوْحَيْنَا»: الهام کردیم. پیام دادیم (نگا: نحل / ۶۸، مائده / ۱۱۱، طه / ۳۸، انفال / ۱۲، زلزله / ۵). «الْيَمِّ»: دریا. مراد رودخانه عظیم نیل است (نگا: طه / ۳۹).]

(کار به جایی رسید که مادر موسی ناچار شد، او را به دریا گونه‌ی نیل بیندازد) خاندان فرعون، موسی را (از روی امواج نیل) بر گرفتند تا سرانجام دشمن آنان و مایه‌ی اندوهشان گردد! مسلماً فرعون و هامان و لشکریانشان خطاکار بودند. [«أَلَّ»: خاندان. دار و دسته. «لِيَكُونَ»: لام این واژه لام عاقبت است؛ نه لام عِلّت. یعنی سرانجام و عاقبت کار چنین شد. «حَزَنًا»: حَزَن و حَزَن به معنی غم و اندوه است. در اینجا به معنی اسم فاعل مُحْزِن است، یعنی: مایه اندوه و سبب غم.]

زن فرعون (آسیه هنگامی که دید آنان قصد کشتن کودک را دارند) گفت: او را نکشید، نور چشم من و تو است. شاید برای ما مفید باشد، و یا اصلاً او را پسر خود کنیم. آنان نمی‌فهمیدند (که دست تقدیر در پس پرده‌ی غیب چه بازی می‌کند). [«قُرَّةَ عَيْنٍ»: روشنی چشم. مراد مایه سرور و شادمانی است (نگا: طه / ۴۰). (قُرَّةٌ) خبر مبتدای محذوف است و اصل آن چنین است: هُوَ قُرَّةٌ عَيْنٍ. «إِمْرَأَةُ فِرْعَوْنَ»: زن فرعون. مراد آسیه، همسر فرعون است که قرآن او را زن باایمانی معرفی می‌کند (نگا: تحریم / ۱۱).]

دل مادر موسی تهی (از صبر و قرار) شد، و اگر دل او را (با اعطای صبر و شکیبایی) برجای و استوار نمی‌داشتیم تا از زمره‌ی باورمندان (به وعده‌ی خدا) باشد، نزدیک بود (بر اثر ناراحتی و پریشانی، راز) او را آشکار سازد (و فریاد بزند که وای فرزندم!)]. [«فَارِعًا»: خالی و تهی. مراد خالی از قوت و قدرت ضبط خود و تهی از خویشتنداری و شکیبایی (نگا: ابراهیم / ۴۳). «إِن ... لَتُبْدِي ...»: از مصدر ابداء، به معنی بیان و اظهار است. «رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا»: دل او را بر جای و استوار داشتیم (نگا: کهف / ۱۴). «الْمُؤْمِنِينَ»: مراد باورمندان و معتقدان به وعده خدا است، که در اینجا (إِنَّا رَأَوُوهٗ إِلَيْكَ ...) در آیه هفتم است.]

(مادر موسی، در پرتو لطف خدا، آرامش خود را بازیافت) و به خواهر موسی گفت: او را پیجویی و پیگیری کن (تا ببینیم حال و وضع او چه می‌شود. خواهر موسی دستور مادر را انجام و دورادور موسی را زیر نظر داشت) و او را از جانی می‌دید بدون این که آنان بدانند. [«قُصِّيهٖ»: او را دنبال کن. حال و وضع او را بیای. «عَن جُنُبٍ»: از جانی. از گوشه‌ای. مراد دورادور است. «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»: در حالی که فرعون و فرعونیان نمی‌دانستند که او خواهر موسی است و مشغول دید زدن است.]

و ما دایگان را از او بازداشتیم (و نگذاشتیم نوزاد پستان زنی را بمکد) پیش از آن (که مادرش را پیدا و به دایگانی موسی ببرند! مأموران در جستجوی دایگان می‌گشتند. خواهر موسی خود را بدیشان رساند) و گفت: آیا شما را به ساکنان خانواده‌ای رهنمود کنم که برایتان سرپرستی او را بر عهده گیرند (و وی را شیر دهند و پرورش کنند) و خیرخواه و دلسوز او باشند؟ [«حَرَمْنَا»: تحریم کردیم. مراد از تحریم، منع کردن و بازداشتن است. «الْمَرَاضِعَ»: جمع مُرَضِع، زنان شیرده. دایگان. یا جمع مُرَضِع است و اسم مکان و مراد پستان است. یا این که مصدر میمی و به معنی رضاع و شیر دادن است. «نَاصِحُونَ»: دلسوزان. خیرخواهان.]

(مأموران مادر موسی را به قصر فرعون بردند و نوزاد سخت پستان او را مکیدن گرفت و برق خوشحالی از چشمها جستن کرد، و بدین ترتیب) ما موسی را به مادرش بازگرداندیم تا چشمش (از دیدار او) روشن شود (و غم و اندوهی در دل او نماند) و غمگین نگردد و بداند که وعده‌ی خدا راست است، اگر چه بیشتر مردم (چنین) نمی‌دانند. [«كَىٰ تَقَرَّ عَيْنُهَا»: (نگا: قصص / ۹).]



وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ ؕ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۗ وَكَذَٰلِكَ

نَجَّزِيَ الْمُحْسِنِينَ

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا

رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِنْ شِيعَتِهِۦ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِۦ ۗ

فَاسْتَعْتَبَهُۥ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِۦ عَلَىٰ الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِۦ فَوَكَرَهُۥ

مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ ۗ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ ۗ إِنَّهُۥ

عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُۥ إِنَّهُۥ هُوَ

الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اُسْتَنْصَرَهُۥ

بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُۥ قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَعَوِيُّ مُّبِينٌ

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبِطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَمُوسَىٰ

أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ ۗ إِنَّ تُرِيدُ إِلَّا

أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ

الْمُصْلِحِينَ

وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَمُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَآءَ

يَأْتِمُرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ ۗ إِنَّ لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ ۗ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ

الظَّالِمِينَ

و زمانی که موسی به نهایت قدرت و رشد (جسمانی) خود رسید، و خرد و اندیشه‌اش کامل گردید، بدو فرزاندگی و دانش دادیم، و ما این گونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم (و خوبی و نیکی ایشان را با خوبی و نیکی پاسخ داده و آنان را در هر دو جهان یاری می‌کنیم و خوشبخت می‌گردانیم). [«أَشُدُّ»: قدرت و قوّت. مراد رشد و نموّ جسمانی است. «اسْتَوَى»: تکامل و تعادل پیدا کرد و از نظر خرد و اندیشه کامل گردید. «حُكْمًا»: حکمت. فرزاندگی. روشن‌بینی (نگا: انعام / ۸۹).]

موسی (از قصر فرعون، رهسپار کوچه و بازار پایتخت مملکت شد) و بدون این که اهالی شهر مطلع شوند، وارد آنجا گردید. در شهر دید که دو مرد می‌جنگند که یکی از قبیله‌ی او (بنی‌اسرائیلیها) و دیگری از دشمنان او (یعنی از طائفه‌ی قبطیهای جانبدار فرعون) است. فردی که از قبیله‌ی او بود، علیه کسی که از دشمنانش بود، از موسی کمک خواست (و موسی کمکش کرد) و مشتی بدو زد و او را کشت! موسی گفت: این از عمل شیطان بود (چرا که با وسوسه‌ی خود بر سر خشمم آورد و غافلگیرم کرد). واقعاً او دشمن گمراه کننده‌ی آشکاری است. [«الْمَدِیْنَةُ»: مراد پایتخت مملکت فرعون است که گویا «منف» یا «مصر» و یا این که «مصرایم» نام داشته است. «علی حین»: حرف (علی) به معنی (فی) است. «شِيعَةً»: قوم و قبیله. «اسْتَعْتَبْتُ»: یاری و کمک خواست. فریادرس طلبید. «وَكَّرَ»: مشت زد. «قَضَىٰ عَلَیْهِ»: او را کشت.].

(موسی از کرده‌ی خود پشیمان شد و رو به درگاه خدا کرد (و) گفت: پروردگارا! من بر خویشتن (با کشتن یک تن) ستم کردم، پس (به فریادم رس (و) مرا ببخش. (خدا دعایش را اجابت کرد) و او را بخشید، چرا که خدا بس آمرزگار و مهربان (درباره‌ی بندگان پشیمان و توبه‌کار) است. [«ظَلَمْتُ نَفْسِي»: (نگا: نمل / ۴۴).]

گفت: پروردگارا! به پاس نعمتهائی که به من عطاء فرموده‌ای (و عطاء می‌فرمائی که مغفرت و مرحمت است)، هرگز پشتیبان بدکاران و بزهکاران نخواهم شد. [«بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ»: حرف باء می‌تواند برای سبب و یا قسم استعطافی باشد. در صورت نخست، یعنی: به سبب نعمتهائی که عطاء فرموده‌ای که قدرت و قوت و جاه و نعمت و عزّت و دانش و حکمت است. و به سبب لطفی که می‌فرمائی و مغفرتی که عطاء می‌نمائی. در صورت دوم، یعنی: تو را سوگند می‌دهم به نعمتهائی که روا داشته‌ای این که مرا ببخشی و آمرزش خویش را بهره‌ام گردانی، که اگر چنین شود، دیگر من ...]

در شهر، ترسان و نگران، شب را به روز آورد، و ناگهان کسی که دیروز از موسی یاری و مدد خواسته بود، او را به فریاد خواند (چرا که با قبطی دیگری گلاویز شده بود و از عهده‌اش بر نمی‌آمد). موسی بدو گفت: حقاً تو گمراه آشکاری. [«يَتَرَقَّبُ»: خویشتن را می‌پائید، و مواظب مأموران بود. چشم به راه گرفتاری و مجازات خویش بود. جمله فعل و فاعل خبر دوم (أَمْصِحَّ) یا حال ضمیر مستتر در (خَائِفًا) است. برخی (أَمْصِحَّ) را تامّ بشمار آورده‌اند و (خَائِفًا) و (يَتَرَقَّبُ) را حال اوّل و دوم دانسته‌اند. «غَوِيُّ»: گمراه و سرگشته.].

و همین که موسی خواست به سوی کسی که دشمن آن دو بود دست بگشاید و حمله نماید، (مرد قبطی فریاد زد و) گفت: آیا می‌خواهی مرا بکشی همان گونه که دیروز کسی را کشتی؟ در زمین جز این نمی‌خواهی که ستمگر زورگوئی باشی، و نمی‌خواهی که از اصلاحگران باشی. [«يَبِطِشُ»: حمله‌ور شود. یورش برد. «جَبَّارًا»: زورگو. قدرتمند و قدرت‌نما. نیرومندی که هر چه بخواهد بکند و از فرمان خدا نافرمانی نماید.].

(وقتی که خبر کشته شدن قبطی پراکنده شد) مردی (که از خانواده‌ی فرعون بود و ایمان آورده بود) از نقطه‌ی دوردست شهر شتابان آمد و گفت: ای موسی! درباریان و بزرگان قوم برای کشتن تو به رایزنی نشسته‌اند، پس (هر چه زودتر از شهر) بیرون برو. مسلماً من از خیرخواهان و دلسوزان تو هستم. [«أَقْصَى الْمَدِينَةِ»: دورترین نقطه شهر. «يَسْعَى»: مراد از سعی، سرعت در رفتن است. «الْمَلَآءَ»: بزرگان دولت. دولتمردان. «يَأْتِمُرُونَ»: مشاورت می‌کنند. رایزنی می‌نمایند. «النَّاصِحِينَ»: (نگا: اعراف / ۲۱ و ۷۹، یوسف / ۱۱، قصص / ۱۲).]

موسی از شهر خارج شد، در حالی که ترسان و چشم به راه بود (که هر لحظه حادثه‌ای رخ دهد و فرعونیان او را دستگیر کنند. خدا را به فریاد خواند و) گفت: پروردگارا! مرا از مردمان ستمگر رهائی بخش. [«خَائِفًا»: ترسان. «يَتَرَقَّبُ»: انتظار می‌کشید. چشم به راه دستگیری و وقوع پی‌آمدها و حوادث بود.].

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّيَ أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ

۲۳

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْكُونَ
وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ ۗ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِرَ الرِّعَاءُ ۗ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ

۲۴

فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ

۲۵

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ

۲۶

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ ۗ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ

۲۷

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حِجَجٍ ۗ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ ۗ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ ۗ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

۲۸

قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ۗ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ

و هنگامی که رو به جانب مدین (شهر شعیب) کرد، گفت: امید است که پروردگارم مرا به راستای راه رهنمود فرماید (و ناهمواریها و گرفتاریها را از سر من به دور دارد). [«تَوَجَّهَ»: روکرد. «تِلْقَاءَ»: جانب. سو. «مَدْيَنَ»: نگا: اعراف / ۸۵). «عَسَى»: امید است. «سَوَاءَ السَّبِيلِ»: نگا: بقره / ۱۰۸، مائده / ۱۲ و ۶۰ و ۷۷].

و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، مردمان زیادی را دید که بر آن گرد آمده‌اند و چهارپایان خود را سیراب می‌کنند، و آن طرفتر دو زنی را دید که گوسفندان خویش را می‌پایند (و نمی‌گذارند به چاه نزدیک شوند و با دیگر گوسفندان بیامیزند). گفت: شما دو نفر چه کار می‌کنید؟ (چرا گوسفندان خود را دورادور نگاه داشته‌اید و آبشان نمی‌دهید؟). گفتند: پدر ما پیرمرد کهنسالی است و ما گوسفندانمان را آب نمی‌دهیم تا چوپانان (همگی، گوسفندان خود را) بر می‌گردانند (و چاه آب خلوت می‌شود). [«أُمَّةٌ»: جماعت زیاد. مردمان فراوان. «مِن دُونِهِمُ»: پائین‌تر از آنان. مکانی نزدیک به جایی که مردمان در آنجا اجتماع کرده بودند. «تَذُودَانِ»: حفاظت و نگهداری می‌کردند. مراد دور نگهداشتن گوسفندان از قاطی شدن با گوسفندان مردم و رفتن آنها به میان جمعیت است. «مَا خَطْبُكُمَا»: کارتان چیست؟ مراد این است که چرا گوسفندان خود را با دیگران آب نمی‌دهید؟ (نگا: طه / ۹۵، حجر / ۵۷، یوسف / ۵۱). «يُصَدِّرُ»: برمی‌گردانند. خارج می‌کنند. «الرِّعَاءُ»: جمع راعی، چوپانان. «شَيْخٌ»: پیرمرد. «كَبِيرٌ»: کهنسال. سالخورده. یادآوری: مفعول‌های افعال «يَسْكُونَ، تَذُودَانِ، نَسْقِي، يُصَدِّرُ» محذوف است. ]

(موسی دلش به حال آنان سوخت، و) گوسفندان ایشان را سیراب کرد. سپس (از فرط خستگی) به زیر سایه (ی درختی) رفت و عرضه داشت: پروردگارا! من نیازمند هر آن خیری هستم که برایم حواله و روانه فرمائی. [«تَوَلَّى»: پشت کرد و رفت. «خَيْرٌ»: رزق و روزی. خوبی و نیکی. «إِنِّي ... فقيرٌ»: هر رزقی که برای من فرستی نیازمند آنم، و هر گونه نیکوئیی که در حق من کنی محتاج بدانم. ]

تصویر از یک صحنه از داستان موسی و فرعون در کتاب "The Ten Commandments" اثر Cecil De Mille

یکی از آن دو (دختر) که با نهایت حیا، گام برمی‌داشت (و پیدا بود که از سخن گفتن با یک جوان بیگانه شرم دارد) به پیش او آمد و گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا پاداش این که (لطف فرموده و آب از چاه بیرون کشیده‌ای و بدان گوسفندان) ما را آب داده‌ای، به تو بدهد. هنگامی که موسی به پیش پدر او آمد و سرگذشت خود را برای وی بیان کرد، گفت: تترس که از مردمان ستمگر رهائی یافته‌ای (و اینجا از قلمرو آنان بیرون است و دسترسی به تو ندارند). [«عَلَى اسْتِحْيَاءٍ»: با حیا، و شرم. «الْقَصَصُ»: داستان. سرگذشت (نگا: یوسف / ۳)].

تصویر از یک صحنه از داستان موسی و فرعون در کتاب "The Ten Commandments" اثر Cecil De Mille

یکی از آن دو (دختر) گفت: ای پدر من! او را استخدام کن. چرا که بهترین کسی را که باید استخدام کنی شخصی است که نیرومند و درستکار باشد. [«يَا أَبَتِ» ای پدر من! (نگا: یوسف / ۴ و ۱۰۰، مریم / ۴۲ – ۴۵). «إِسْتَأْجِرْهُ»: او را اجیر کن. او را به کار گمار. «إِسْتَأْجَرْتُ»: اجیر کرده‌ای. به کار گمارده‌ای. ذکر فعل به صورت ماضی و اراده معنی به صورت مضارع، اشاره دارد به این که، او آزموده و شناخته شده می‌باشد. «الْقَوِيُّ»: خبر (إن) است. ]

تصویر از یک صحنه از داستان موسی و فرعون در کتاب "The Ten Commandments" اثر Cecil De Mille

(شعیب – پدر آن دو دختر – به موسی) گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو درآورم، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی. سپس اگر هشت سال را به ده سال تمام برسانی، محبتی کرده‌ای، (و این دو سال اضافه بر تو واجب نیست. به هر حال) من نمی‌خواهم بر تو سختگیری کنم (و تو را به درازترین مدت وا دارم). اگر خدا بخواهد مرا از زمره‌ی نیکان خواهی یافت (و خواهی دید که من به عهد خود وفا می‌کنم). [«تَأْجُرَنِي»: برای من کار کنی. خویشان را کارگر من گردانی. «حِجَجٍ»: جمع حِجَّةٌ، سالها. «مِن عِنْدِكَ»: از بزرگواری خودت است. کاری است که به اختیار خود می‌کنی. ]

تصویر از یک صحنه از داستان موسی و فرعون در کتاب "The Ten Commandments" اثر Cecil De Mille

(موسی پذیرفت و) گفت: این قراردادی میان من و تو است. البته هر کدام از این دو مدت را برآوردم (به عهد خود وفا کرده‌ام، و از من خواسته نمی‌شود که بیش از آن کار کنم) و بر من ستم نمی‌گردد. خدا هم بر آنچه ما می‌گوئیم شاهد و گواه است. [«الْأَجَلَيْنِ»: دو مدت. دو سرانجام. «لَا عُدْوَانَ عَلَيَّ»: نباید به من ستم شود و بر مدت افزوده گردد. گناهی بر من نیست، چرا که زمان کار خود را به پایان برده‌ام. «وَكَيْلٌ»: شاهد و گواه. کسی که کار بدو واگذار می‌شود و حافظ مردمان و مسؤول کار آنان است. ]

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ ۚ ءَأَنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا ۗ قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

فَلَمَّا أَتَتْهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبْرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَن يَمُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ ۚ يَمُوسَىٰ أَقْبَلُ وَلَا تَخَفْ ۗ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ

أَسْأَلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ ۗ فَذَنِكَ بُرْهَانانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ

وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي ۗ إِنِّي أَخَافُ أَن يُكَدِّبُونِ

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيٰتِنَا ۖ أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغٰلِبُونَ

هنگامی که موسی مدّت را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد، در جانب کوه طور آتشی را دید به خانواده‌اش گفت: بایستید. من آتشی می‌بینم. شاید از آنجا خبری (از راه) یا شعله‌ای از آتش برای شما بیاورم تا خویشتن را بدان گرم کنید. [«قَضَى»: بسر برد. «أَهْلٍ»: خانواده. همسر و سایر همراهان. «آنَسَ»: دید. مشاهده کرد (نگا: طه / ۱۰، نمل / ۷). «جَذْوَةٌ»: اخگر سوزان. شعله آتش. «تَصْطَلُونَ»: خود را با آتش گرم کنید (نگا: نمل / ۷)].

هنگامی که موسی به کنار آتش آمد، از ناحیه‌ی سرزمین راست (خود) در منطقه‌ی مبارکی (چون کوه طور) از میان یک درخت ندا داده شد: ای موسی! من یزدانم، پروردگار جهانیان. [«شَاطِئٍ»: ساحل. کناره. «الْوَادِی»: (نگا: طه / ۱۲). «الْأَيْمَنِ»: طرف راست. میمون و مبارک (نگا: تفسیر قاسمی). «مِنَ الشَّجَرَةِ»: از میان درخت. از سوی درخت.].

و عمای خود را بینداز. وقتی که موسی دید که همسان ماری با سرعت و شدّت حرکت می‌کند، پشت کرد و پای به فرار گذاشت و پشت سر خود را نگاه نکرد. (بار دیگر ندا داده شد:) ای موسی! برگرد و ترس که تو از زمره‌ی افرادی هستی که (از مخاوف و مکاره) در امانند. [«جَانٌّ»: (نگا: نمل / ۱۰). «أَقْبَلُ»: رو کن. بیا. «الْآمِنِينَ»: جمع آمِن، در امن و امان.].

دست خود را به گریبانت فرو ببر، بدون این که به عیب و نقصی (همچون بیماری برص مبتلا باشد) سفید و رخشان (بسان ماه تابان) بیرون می‌آید، و دستهایت را برای زدودن خوف و هراس به سوی خود (بیار و آنها را) جمع کن (و بر سینه‌ات بگذار، تا آرامش خویش را بازیابی). چرا که این دو (یعنی قلب عضا به اژدها، و ید بیضاء) دو دلیل قاطع و حجت واضح پروردگارت برای فرعون و اطرافیان او است. بی‌گمان آنان گروهی هستند که گناهکار (و خارج از فرمان پروردگار) می‌باشند. [«أَسْأَلُكَ»: داخل گردان. فرو ببر (نگا: مدثر / ۴۲، حاقه / ۳۲، مؤمنون / ۲۷). «أَضْمُمُ»: جمع گردان. «جَنَاحَ»: بال. در اینجا مراد دست و ساعد و بازو است که برای انسان به منزله بال پرندگان است. «الرَّهْبِ»: خوف و هراس. «أَضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ»: دستهایت را جمع و بر سینه‌ات بگذار تا قلبت آرامش خود را بازیابد. قاطع و جدّی باش و در ادای مسؤولیت رسالت از هیچ مقام و هیچ قدرتی ترس و وحشت نداشته باش. «ذَانِكُ»: این دو تا. مراد تبدیل عضا به اژدها و ید بیضاء است. «بُرْهَانانِ»: دو دلیل قاطع و واضح.].

گفت: پروردگار! من از آنان کسی را کشته‌ام و می‌ترسم که مرا بکشند (و این مأموریت ناتمام بماند). [«نَفْسًا»: کسی. فردی.].

برادرم هارون که از من زبان بلیغ‌تر و فصیح‌تری دارد با من بفرست تا یاور من بوده و (با توضیح گفتارم برای دیگران و پاسخگوئی روشن به شبهات ایشان) مرا تصدیق نماید. چرا که می‌ترسم تکذیبیم کنند و دروغگویم نامند. [«رِدْءًا»: یاور و مددکار. «بِصَدِّقُنِي»: مراد این است که با توضیح گفتارم و ردّ شبهات دیگران، راستی و درستی من روشن شود.].

(خدا درخواست موسی را پذیرفت و بدو) گفت: ما بازوان تو را به وسیله‌ی برادرت (هارون) تقویت و نیرومند خواهیم کرد، و به شما سلطه و برتری خواهیم داد، و لذا به سبب (قدرت) معجزات ما آنان به شما دسترسی نمی‌یابند و بر شما پیروز نمی‌گردند. بلکه شما و پیروانتان چیره و پیروزید. [«سَنَشُدُّ»: محکم و استوار خواهیم کرد. قوت و قدرت خواهیم داد. «عَضُدُ»: بازو. تقویت بازو، کنایه از تقویت و پشتیبانی شخص است. «سُلْطٰنًا»: سلطه و شوکت. تسلّط و قدرت. «أَنْتُمَا»: مبتدا است. «أَنْتُمَا وَ مَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغٰلِبُونَ»: (نگا: مجادله / ۲۱)].



فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَى وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي ءَابَائِنَا الْأَوْلِيْنَ

وَقَالَ مُوسَى رَبِّيْٓ اَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدٰى مِنْ عِنْدِهٖۙ وَمَنْ تَكُوْنُ لَهُوْ عَقِبَةُ الدّٰرِ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرِىْ فَاَوْقِدْ لِيْ يٰهَمٰنُ عَلَى الطّٰيْنِ فَاَجْعَلْ لِّيْ صَرْحًا لَّعَلِّيْ اَطَّلِعُ اِلٰى اِلٰهٍ مُّوسٰى وَاِنِّىْ لَاطُّنُّهُۥ مِنْ الْكٰذِبِيْنَ

وَأَسْتَكْبِرُ هُوَ وَاَجْنُوْدُهٗۙ فِى الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ اِلَيْنَا لَا يُرْجَعُوْنَ

فَاَخَذْنٰهُ وَاَجْنُوْدُهٗۙ فَتَبَدَّلْنٰهُمْ فِى الْاِيْمِ ط فَانظُرْ كَيْفَ كَانَتْ عَقِبَةُ الظّٰلِمِيْنَ

وَجَعَلْنٰهُمْ اِيْمَةً يَدْعُوْنَ اِلٰى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ لَا يُنصَرُوْنَ

وَاتَّبَعْنٰهُمْ فِى هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً ط وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ هُمْ مِّنْ الْمَقْبُوْحِيْنَ

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوسٰى الْكِتٰبَ مِنْ بَعْدِ مَا اَهْلَكْنَا الْقُرُوْنَ الْاُولٰى وَابْنٰى بَصٰۤاِۤرٍ لِلنّٰسِ وَهُدٰى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ

هنگامی که موسی با آیات روشن و دلائل قاطع ما به سراغ آنان رفت (و خویشتن را معرفی کرد و فرمان خدا و معجزه‌های ید بیضاء و قلب عصا را بدیشان نمود) گفتند: این چیزی جز جادوی دروغ و به هم بافته‌ای نیست (و سخن خود را به دروغ فرموده‌ی خدا می‌نامی) و ما نشنیده‌ایم چنین چیزی در میان نیاکان ما بوده باشد (و کسی تا حال خدا را یکی معرفی و ادعای توحید کرده باشد). [«بآیاتنا» آیات ما. معجزات ما. دلائل و حجت‌های ما. «بیّنات»: روشن. حال است. «مُفْتَرَى»: سر هم کرده و به هم بافته. مرادشان این بود که موسی در ادعای خود دروغ می‌گوید و سخنان و معجزه‌های او، جادوی خود او است؛ نه فرموده و معجزه‌هائی که خدا فرو فرستاده باشد و بدیشان نموده باشد.]

فرعون و فرزندانش

موسی گفت: (آنچه می‌گویم حقیقت و هدایت است و جادو نیست و) پروردگار من بهتر می‌داند که چه کسانی هدایت را از سوی او (برای مردم) آورده‌اند و چه کسانی سرای آخرت از آن ایشان است. بی‌گمان ستمکاران رستگار نمی‌گردند (و به عذاب خدا گرفتار می‌آیند و از دست مجازات خدا نجات پیدا نمی‌کنند). [«عَاقِبَةُ الدَّارِ»: مراد سرانجام خوش و پسندیده سرای جاویدان است که بهشت است (نگا: انعام / ۱۳۵، رعد / ۲۲ و ۲۴). بعضی هم معتقدند که سرانجام سعادت‌مندانه کار انسان در گشت و گذار همین جهان است و به تبع آن خوشبختی آن جهان جاویدان که بهشت یزدان است. یعنی: سعادت هر دو دنیا (نگا: یونس / ۶۴، نحل / ۳۰، زمر / ۱۰).]

فرعون و فرزندانش

فرعون گفت: ای سران و بزرگان قوم! من خدائی جز خودم برای شما سراغ ندارم. (اما محض احتیاط و تحقیق بیشتر) ای هامان! آتشی بر گل بیفروز (و از خشتها آجرهای محکم بساز) و برای من کاخ بزرگی بساز. شاید من خدای موسی را از بالا ببینم. هر چند که من یقین دارم که موسی از زمره‌ی دروغگویان است. [«إله»: خداوندگار. پروردگار (نگا: شعراء / ۲۹، نازعات / ۲۴). «مِنْ اِلٰهٍ»: واژه (مِن) برای تعمیم (إله) بعد از خود است. «أَوْقِدْ عَلَى الطّٰيْنِ»: مراد تبدیل خشت گلین به آجر پخته است. «هَامَانَ»: وزیر اعظم یا نخست وزیر فرعون بوده است. «صَرْحًا»: کاخ بزرگ و بلند (نگا: نمل / ۴۴). «أَطَّلِعُ»: خبر یابم. بنگرم (نگا: کهف / ۱۸، مریم / ۷۸، صافات / ۵۵). «لَاطُّنُّهُ»: گمانش می‌برم. یقین دارم که او.]

فرعون و فرزندانش

فرعون و سپاهیانش به ناحق در سرزمین (مصر) تکبر ورزیدند و گمان بردند که (پس از مرگ زنده نمی‌گردند و) به سوی ما برگردانده نمی‌شوند. [«إِسْتَكْبَرُ»: تکبر نمود. خویشتن را بزرگ پنداشت (نگا: بقره / ۳۴).]

فرعون و فرزندانش

پس ما او و سپاهیانش را (به سوی دریا کشاندیم و آنان را) گرفتیم و به دریایشان انداختیم (و نابودشان ساختیم). بنگر که عاقبت کار ستمگران چگونه شد؟ (این، سرنوشت ستمکاران در همه دوران است؛ نه ویژه‌ی فرعون و فرعونیان). [«فَتَبَدَّلْنَاهُمْ»: ایشان را پرت کردیم و انداختیم. «الْيَمِّ»: دریا. «أَنْظُرُ»: بنگر. مراد نگاه کردن با چشم ظاهر نیست، بلکه با چشم دل است.]

فرعون و فرزندانش

و ما آنان را سردستگان و پیشوایانی کردیم که مردمان را به سوی دوزخ می‌خواندند و روز قیامت (از سوی کسی) یاری نمی‌گردند (و ایشان و دنباله روانشان از آتش دوزخ رهائی ندارند). [«أَنْمَهُ»: جمع امام، پیشوایان، مراد سردستگان کفر و ضلال و پیشاهنگان کاروان گمراهان است که در دنیا به آنان خطّ و نشان می‌دهند و در دنیا پیشاپیش ایشان به سوی بدبختی حرکت، و در قیامت نیز در جلو پیروانشان به جانب جهنّم راه می‌افتند و آنان را به دوزخ می‌کشانند و بدانجا وارد می‌گردانند (نگا: هود / ۹۸).]

فرعون و فرزندانش

در همین جهان در عقبشان نفرین فرستادیم و در روز قیامت هم (زشت سیرتان این جهان) از زمره‌ی زشت صورتان (آن جهان) خواهند بود. [«أَتَّبَعْنَاهُمْ»: در پی ایشان روانه کردیم. به دنبالشان آوردیم. «الْمَقْبُوحِينَ»: زشت‌رویان. روسیاهان (نگا: زمر / ۶۰). طرد شدگان از مرحمت و مکرمت یزدان، و دور افتادگان از بهشت جاویدان.]

فرعون و فرزندانش

ما بر موسی کتاب آسمانی (تورات) نازل کردیم بعد از آن که اقوام روزگاران پیشین را (بر اثر کفر و ظلم و زورشان) نابود کردیم، تا برای مردم مایه‌ی بینش و وسیله‌ی هدایت و رحمت باشد، و ایشان (در پرتو اوامر و نواهی آن، راه را از چاه باز شناسند و) پندپذیر گردند. [«الْقُرُونِ الْاُولٰى»: ملت‌های پیشین. اقوام گذشته. «بَصَائِرٍ»: جمع بَصِيرَةٌ، بینش. نور دلها. مفعول له یا حال است.]

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ

وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِن رَّحِمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وَلَوْلَا أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

(ای محمد!) تو در جانب غربی (کوه طور) نبودی در آن دم که ما فرمان (نبوت) را به موسی ابلاغ کردیم (و بدو کتاب تورات عطا و وی را برای تبلیغ به پیش مردم فرستادیم) و تو از حاضران (در صحنه‌ی تبلیغ و مبارزه‌ی موسی با فرعون و فرعونیان) نبودی (تا بر سرگذشت ایشان مطلع گردی. حال که سرگذشت حقیقی بنی‌اسرائیل و موسی و فرعون و پیروان آنان را – چنان که باید – برای مردم بیان می‌داری، چرا باید باور نکنند و به تو ایمان نیاورند؟!‌). [«بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ»: مراد قسمت غربی کوه طور با توجه به موقعیت موسی است. «قَضَيْنَا»: رساندیم. پیام دادیم (نگا: حجر / ۶۶، اسراء / ۴).]

این ما بودیم که اقوام و نسلهائی را (در قرون و اعصار مختلف) آفریدیم و زمانهای طولانی بر آنان سپری شد (و بر اثر مرور زمان، عهدها و پیمانهای خدا را فراموش کردند و رهنمودهای انبیاء را از یاد بردند. ای پیغمبر!) تو در میان اهل مدین اقامت نداشتی تا آیات ما را (که بیانگر سرگذشت ساکنان مدین است) بر اینان (که مردمان مکه و سالها بعد از ایشان می‌زیند) فروخوانی (و از احوال پیشینیان بیگانه‌ای). ولی این ما هستیم که تو را فرستاده‌ایم (و چنین اخباری را از طریق وحی در اختیار قرار داده‌ایم). [«أَنْشَأْنَا»: آفریدیم (نگا: انعام / ۶ و ۹۸). «تَطَاوَلَ»: به درازا کشید. بعد از فوت ایشان، روزگاران زیادی گذشت و زمان امتداد پیدا کرد. «ثَاوِيًا»: مقیم. ساکن. «تَتْلُوا»: فرو می‌خوانی. در رسم‌الخط قرآنی الف زاندى در آخر دارد. «مُرْسِلِينَ»: فرستندگان. روانه‌کنندگان.]

\_\_\_\_\_

تو در کنار کوه طور نبودى بدان گاه که ما (موسى را برای برگزیدن او به عنوان پیغمبر) ندا در دادیم (تا فرمانهای صادره‌ی الهی را بشنوی و هم اینک برای دیگران روایت نمائی). ولی (ما این اخبار را به تو می‌رسانیم) به خاطر مرحمتی که پروردگارت نسبت به تو دارد، تا قومى را (با آنها) بیم دهی که پیش از تو بیم دهنده‌ای (از پیغمبران خدا) به سوى ایشان نیامده است، شاید مایه‌ی عبرت و بیدارى آنان گردد. [«رَحْمَةً»: مفعول له یا خبر (کان) محذوف است. «مَا أَتَاهُمْ مِّن نَّذِيرٍ»: تا حال پیغمبرى برای ایشان نیامده است (نگا: سجده / ۳). مراد نیامدن پیغمبرى به سرزمین عربستان بدین زودیها است؛ نه از آغاز جهان تا روزگار خاتم پیغمبران (نگا: تفسیر قاسمی، تفسیر آکوسی). چرا که به فرموده قرآن هیچ ملتى بدون پیغمبر نبوده است (نگا: فاطر / ۲۴).]

\_\_\_\_\_

هر گاه (پیش از فرستادن تو، ای پیغمبر!) عقوبتی به خاطر اعمالشان گریبانگیرشان می‌گردید، می‌گفتند: پروردگار! چه خوب بود اگر پیغمبری برای ما می‌فرستادی تا از آیات تو فرمان می‌بردیم و از زمره‌ی مطیعان می‌گشتیم! (این است که تو را در میان آنان برانگیختیم، همان گونه که سایر پیغمبران را در میان اقوام خودشان برانگیخته و مأمور تبلیغ نموده‌ایم). [«لَوْ لَا أَنْ...»: واژه (لَوْلا) امتناعیه و جواب آن محذوف است و تقدیر چنین است: لَوْ لَا أَنَّهُمْ يَحْتَجُونَ بِتُرْكِ الْإِسْرَائِيلِيِّمْ لِعَاجِلِنَاهُمْ بِالْعُقُوبَةِ. «لَوْ لَا أُرْسِلْتَ...»: واژه (لَوْلا) تحضیصیه است. «بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيهِمْ»: حرف (ب) سببیه است. نسبت دادن اعمال به دست، از راه تغلیب است (نگا: بقره / ۹۵، آل‌عمران / ۱۸۲، نساء / ۶۲). چرا که بیشتر کارها با دست انجام می‌پذیرد. یادآوری: آیات متعددی بیانگر این واقعیت است که سنت خداوندی بر این است که پروردگار پیش از ارسال پیغمبران، هیچ ملتى را به خاطر گناهانشان مجازات نفرموده و به عذاب گرفتار نساخته است (نگا: نساء / ۱۶۵، مانده / ۱۹، انعام / ۱۵۶).]

\_\_\_\_\_

هنگامی که قرآن از سوى ما به پیش ایشان فرستاده شد، گفتند: چه خوب بود اگر همان چیزهائی که به موسی داده شده بود (که قلب عصا به اژدها و ید بیضاء و نزول کتاب یکجا است) بدو داده می‌شد. مگر در گذشته چیزهائی را انکار نکردند که به موسی داده شده بود؟ (این بهانه‌جویان) گفتند: این دو (کتاب تورات و قرآن) جادوهائی هستند که یکدیگر را پشتیبانی و تأکید می‌نمایند، و گفتند: ما هیچ کدام را قبول نداریم (و منکر هر دو هستیم). [«الْحَقُّ»: قرآن. «سِحْرَانِ»: دو تا فسون و جادو. مراد تورات و قرآن است. «تَظَاهَرَا»: پشت یکدیگر را گرفته‌اند. همدیگر را پشتیبانی و تأکید نموده‌اند.]

\_\_\_\_\_

بگو: اگر شما راست می‌گویند (که این دو کتاب، یعنی تورات و قرآن از سوى خدا نیست) کتابی روشن‌تر و هدایت‌بخش‌تر از آنها را از سوى خدا بیاورید تا من از آن پیروی کنم. [«أَتَّبِعُهُ»: تا از آن پیروی کنم. مجزوم به جواب امر است.]

\_\_\_\_\_

پس اگر (این پیشنهاد تو را نپذیرفتند و) پاسخت نگفتند، بدان که ایشان فقط از هواها و هوسهای خود پیروی می‌کنند! آخر چه کسی گمراه‌تر و سرگشته‌تر از آن کسی است که (در دین) از هوا و هوس خود پیروی کند، بدون این که رهنمودی از جانب خدا (بدان شده) باشد؟! مسلماً خداوند مردمان ستم‌پیشه را (به سوى حق) رهنمود نمی‌نماید (چرا که کسی که به دنبال باطل رود، به حق راهیاب نمی‌شود). [«فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ...»: اگر در آوردن کتابی که خواسته‌ای پاسخت ندادند و از عهده آن برنیامدند.]

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

۵۲

الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ

۵۳

وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا ءَأَمَنَّا بِهِ ؕ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا ۗ إِنَّا كُنَّا

مِن قَبْلِهِ ؕ مُسْلِمِينَ

۵۴

أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ

بِالْحَسَنَةِ أَلْسِنَةً وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

۵۵

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ

أَعْمَلُكُمْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ

۵۶

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

۵۷

وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفَ مِنْ أَرْضِنَا ۗ أَو لَمْ

نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجِبِّيَ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا

مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

۵۸

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَلِكُنْهُمُ

لَمْ تَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ ۗ إِلَّا قَلِيلًا ۗ وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ

۵۹

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا ۗ وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا

ظَالِمُونَ

ما سخنان (قرآن) را (در قالب آیات متعدّدی، به اقتضای حکمت) پیاپی فرستادیم و به هم ارتباط و پیوند دادیم تا (درباره‌ی وعده‌ها و پندها و درسهای آن بیندیشند و بدانها ایمان بیاورند و مقاصد و مفاهیم آن را بیاموزند و) یادآور شوند. [«لَقَدْ وَصَّلْنَا»: ارتباط دادیم و متصل کردیم. یکی بعد از دیگری را فرو فرستادیم. اندک اندک و پیاپی نازل نمودیم و به هم پیوند دادیم (نگا: فرقان / ۳۲). «الْقَوْلَ»: مراد آیات قرآن است.]

کسانی که پیش از نزول قرآن، برایشان کتاب (تورات و انجیل را) فرستادیم (و اهل کتاب نامیده می‌شوند، اگر واقعاً مطالب تورات و انجیل را خوانده و از دل مقاصد آنها را تصدیق کرده باشند، هم اینک محمّد را به عنوان پیغمبر می‌پذیرند و) به قرآن ایمان می‌آورند. [«مِن قَبْلِهِ ... هُم بِهِ ...»: ضمیر (ه) به قرآن برمی‌گردد.]

هنگامی که (قرآن) بر آنان خوانده می‌شود (شتابان ایمان خود را اعلان می‌دارند و) می‌گویند: بدان باور داریم، چرا که آن حق بوده و از سوی پروردگارمان (نازل شده) است. ما پیش از نزول قرآن هم مسلمان بوده‌ایم (و نشانه‌های این پیغمبر را در کتابهای آسمانی خود یافته‌ایم، و هم اینک که او را بازشناخته و آیات قرآنی را با کتابهای دیگر آسمانی همسو و هماهنگ دیده‌ایم، آن را با جان و دل پذیرا شده‌ایم). [«مِن قَبْلِهِ»: پیش از نزول قرآن و تلاوت آن. «مُسْلِمِينَ»: ایمانداران. فرمانبرداران. مؤمنین به بعثت محمّد و نزول قران بر او.]

آنان کسانیند که دو بار اجر و پاداششان داده می‌شود، به سبب این که (در راه ایمان اذیت و آزارها دیده‌اند و) شکیبائی کرده‌اند، و بدیها را با نیکيها از میان برمی‌دارند (و نه تنها بدیها را با بدیها پاسخ نمی‌گویند، بلکه در مقابل کردار و گفتار بد مردم، رفتار بایسته می‌کنند و سخن شایسته می‌گویند) و از آنچه بدیشان عطا کرده‌ایم (در راه خیر و صلاح) خرج می‌کنند و می‌بخشند. [«مَرَّتَيْنِ»: دو بار. پاداشی در برابر ایمان به پیغمبران پیشین، و پاداشی در مقابل باور به خاتم‌النبین. «يَدْرُونَ ...»: (نگا: رعد / ۲۲).]

و هنگامی که یاوه بشنوند از آن روی می‌گردانند (و دشنام را با دشنام پاسخ نمی‌گویند و بلکه) می‌گویند: اعمال ما از آن ما، و اعمال شما از آن شما است (و هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت). وداع و بدرودتان باد! ما خواهان (همنشینی با) نادانان نیستیم. [«اللَّغْوُ»: سخنان پوچ. یاوه سرانی. بیهوده‌گویی. «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»: وداعتان باد! بدرودتان! (نگا: فرقان / ۶۳). «لَا نَبْتَغِي»: نمی‌خواهیم. مراد طالب نبودن معاشرت و مصاحبت است «الْجَاهِلِينَ»: (نگا: بقره / ۶۷).]

(ای پیغمبر!) تو نمی‌توانی کسی را که بخواهی هدایت ارمغان داری (و او را به ایمان، یعنی سر منزل مقصود و مطلوب انسان برسانی) ولی این تنها خدا است که هر که را بخواهد هدایت عطا می‌نماید، و بهتر می‌داند که چه افرادی (بر طبق حکمت و عنایت یزدان و برابر اندیشه و تلاش انسان، سزاوار پذیرش ایمان بوده و به سوی صفوف مؤمنان) راهیابند. [«إِنَّكَ لَا تَهْدِي ...»: مراد این است که پیغمبر، تبلیغ و ارائه طریق می‌نماید و بس. توفیق هدایت و ایصال به مطلوب در دست خداوند است (نگا: بقره / ۲۷۲، یونس / ۴۳، ابراهیم / ۴).]

(مشرکان مگه به پیغمبر عرض کردند) و گفتند: اگر همراه تو هدایت را پذیرا شویم (و از برنامه‌ی توحیدی اسلامی پیروی کنیم، قبایل نیرومند عرب به جنگ ما برمی‌خیزند و) ما را از روی زمینمان می‌ریابند (و نابودمان می‌نمایند. پس هر چند به حقانیت اسلام معترفیم، ولی برای حفظ جان و مال و مقام خود حاضر به قبول ایمان نیستیم!). مگر ما حرم پر امن و امانی را برای ایشان فراهم نیاورده‌ایم که محصولات و میوه‌جات فراوانی (از نواحی مختلف) به سوی آن آورده می‌شود؟! (وقتی که در حال کفر، ایشان را از امنیت و مواهب زندگی برخوردار می‌گردانیم، چگونه آنان را با وجود ایمان و اطاعت از فرمان، در دست دیگران رها می‌گردانیم؟! این محصولات و ثمرات) داده‌ی ما است (بدیشان ...) و لیکن بیشتر آنان (این را) نمی‌دانند. [«الهُدَى»: هدایت و رهنمود. مراد دین اسلام است. «تَتَخَطَّفُ»: ربوده می‌گردیم. از میان برداشته می‌شویم. «أَوْلَمْ نُمَكِّنْ»: آیا برای ایشان قرار نداده‌ایم و نساخته‌ایم؟ واژه (نُمَكِّنْ): در اینجا به معنی (نَجْعَلْ) است. «آمِنًا»: دارای امن و امان. دارای امنیت. «يُجِبِّي»: جمع‌آوری و حمل می‌شود. «كُلِّ»: در اینجا برای تکثیر و به معنی فراوان و زیاد است. «رِزْقًا»: داده و عطا. حال (ثَمَرَاتٍ) یا مفعول له است.]

چه مردمان زیادی را نابود ساخته‌ایم که در زندگی خود (همچون اینان) مست و مغرور (جاه و مال و زر و زور) شده‌اند و طغیان و سرکشی پیشه ساخته‌اند. این خانه‌های ایشان است که بعد از آنان (روی آبادی به خود ندیده است (و جز مدت اندکی منزل و ماوی نگشته است، (و آن هم سکونت موقت مسافران و سیاحان به هنگام رفت و آمدشان از این مناطق بوده است). و ما خودمان مالک و صاحب (املاک و دیارشان) شده‌ایم. [«كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ ...»: (نگا: اعراف / ۴). «بَطَرَتْ»: سرمست و مغرور شده است. طغیان و سرکشی کرده است. کفران کرده و ناسپاس گذاشته است (نگا: انفال / ۴۷). «مَعِيشَتَهَا»: مفعول فیه است و حرف جرّ (فی) محذوف است. در اصل چنین است: بَطَرَتْ فِي مَعِيشَتِهَا. «لَمْ تَسْكُنْ ... إِلَّا قَلِيلًا»: جز مدت کمی، یا جز بخش اندکی، و یا این که جز توسط افراد معدودی، روی آبادی به خود ندیده است و ساکنانی نداشته است. «الْوَارِثِينَ»: مالکین. صاحبان (نگا: حجر / ۲۳، انبیاء / ۸۹، قصص / ۵).]

پروردگار تو هرگز شهر و دیاری را ویران نمی‌سازد مگر این که در کانون و مرکز آنجا پیغمبری را برانگیزد تا آیات ما را بر اهالی آن فرو خواند، و ما شهر و دیاری را نابود نکرده و نابود نمی‌گردانیم مگر این که ساکنان آنجا ستمکار باشند. [«الْقُرَىٰ»: جمع قَرْيَةٍ، شهرها و آبادیهای بزرگ (نگا: انعام / ۱۳۱). «أُمِّهَا»: مرکز آن. کانون و پایتخت آن. «يَتْلُوا»: الف زاندى در رسم‌الخط قرآنى در آخر دارد. «حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا»: این بخش، اشاره به این واقعیت است که لزومی ندارد در هر شهر و روستائی پیغمبری مبعوث گردد. همین که در یک کانون بزرگ که مرکز اخبار و محل اندیشمندان و پایتخت بزرگان یک قوم است پیغمبری برانگیخته شود، کافی و بسنده است. «و أَهْلُهَا ظَالِمُونَ»: این بخش، بیانگر این مطلب است که ظلم سبب ویرانی است، و ظالمان بدون کیفر و مجازات نمی‌مانند.]



وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَّعٍ الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآئِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ

وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَآءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ

فَأَمَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَن يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۗ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ ۗ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

آنچه به شما داده شده است، کالای این جهان و زینت آن است (و زودگذر و همراه با ناگواریها و رنجها و دردها است) ولی آنچه در نزد خدا (در آن سرا است) بهتر و جاودانه‌تر است. آیا نمی‌دانید (که باقی با فانی و محدود با نامحدود، یکسان نیست؟!). [«مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»: کالای زندگی دنیوی است و تنها در مدت عمر کوتاهتان از آن استفاده می‌کنید و بس. «خَيْرٌ وَ أَبْقَى»: خوبتر و پایدارتر. مراد خوب و سرمدی است.]

آیا کسی که بدو وعده‌ی نیکو داده‌ایم، و بدان خواهد رسید (که نعمت فراوان و نامحدود آن جهان و بهشت جاویدان است) همسان کسی است که کالای زندگی این جهان را بدو داده‌ایم (و از نعمت ناپایدار و آمیزه به غمّه و رنج آن بهره‌مندش ساخته‌ایم) و سپس در روز قیامت از زمره‌ی احضارشدگان (برای حساب و کتاب، و گرد آورده شدگان در عذاب و عقاب دوزخ) است؟! [«لَاقِيهِ»: رسنده بدان است. «الْمُحْضَرِينَ»: احضار شدگان. گرد آورده شدگان. مراد کسانی است که فرشتگان آنان را به پای حساب و کتاب می‌آورند و برای عذاب حاضرشان می‌گردانند (نگا: روم / ۱۶، صافات / ۵۷).]

روزی (را خاطر نشان ساز که) خدا ایشان را فریاد می‌دارد و می‌گوید: انبازهائی که برای من گمان می‌بردید کجایند؟! (ای مشرکان! حالا که حجابها و پرده‌ها کنار رفته‌اند و هنگامه‌ی حساب و کتاب و گرفتاری و درماندگی است، بگوئید بتها و خداگونه‌های انس و جنّی که می‌پنداشتید و می‌پرستیدید بیایند و شما را از عقاب و عذاب آفریدگار برهانند.) [«أَيْنَ»: کجا؟ کو؟]

تصویر از یک مجسمه در موزه متروپولیتان، نیویورک، که نشان می‌دهد که چگونه انسان‌ها در طول تاریخ به خدایان خود عبادت کرده‌اند.

کسانی که (سردستگان کفر و ضلال بوده و) فرمان عذاب درباره‌ی آنان مسلم شده است، می‌گویند: پروردگارا! ما اینان را گمراه ساخته‌ایم. از آنجا که خودمان گمراه بوده‌ایم ایشان را هم گمراه نموده‌ایم. ما از اینان در پیشگاه تو بیزاری می‌جوئیم (و می‌گوئیم: ایشان شهوات و آرزوهای خود را پرستش کرده‌اند و) ما را عبادت نکرده‌اند! [«حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ»: مستحقّ عذاب شده‌اند (نگا: نمل / ۸۲). «أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا»: ایشان را گمراه ساخته‌ایم، چرا که خودمان گمراه بوده‌ایم. مراد این است که اغواگران می‌گویند: پیروان ما به میل خود به دنبال ما آمده‌اند و به محض این که وسوسه ما با شهوات ایشان موافقت داشته است، از ما اطاعت نموده‌اند. لذا هر دو گروه یکسان و برابریم (نگا: مانده / ۷۷). «ما ... يَعْْبُدُونَ»: عبادت، در اینجا علاوه از پرستش، معنی اطاعت نیز دارد.]

مجسمه‌ای از یک مجسمه در موزه متروپولیتان، نیویورک، که نشان می‌دهد که چگونه انسان‌ها در طول تاریخ به خدایان خود عبادت کرده‌اند.

(به پرستش کنندگان گول خورده) گفته می‌شود: انبازهای خود را (که معبودهای دروغینند) به فریاد خوانید (تا شما را یاری کنند). آنان ایشان را به فریاد می‌خوانند، ولی پاسخی بدانان نمی‌دهند. (در این هنگام) عذاب را (با چشم خود) می‌بینند (و آرزو می‌کنند): کاش! هدایت یافته و راهیاب می‌بودند (و امروز گرفتار چنین مجازات شدید نمی‌شدند.) [«أدْعُوا»: فرا خوانید. به کمک طلبید. «لَوْ أَنَّهُمْ ...»: حرف (لَوْ) برای تمنّی است. یا برای شرط است و جواب محذوف است که (لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ) است.]

مجسمه‌ای از یک مجسمه در موزه متروپولیتان، نیویورک، که نشان می‌دهد که چگونه انسان‌ها در طول تاریخ به خدایان خود عبادت کرده‌اند.

(خاطرنشان ساز) روزی را که خداوند مشرکان را فریاد می‌دارد و می‌گوید: به پیغمبران چه پاسخی دادید؟ [«أَجَبْتُمْ»: پاسخ دادید (نگا: مانده / ۱۰۹).]

مجسمه‌ای از یک مجسمه در موزه متروپولیتان، نیویورک، که نشان می‌دهد که چگونه انسان‌ها در طول تاریخ به خدایان خود عبادت کرده‌اند.

در این هنگام (بر اثر حیرت و دهشت) همه‌ی خیرها از یادشان می‌رود (و جملگی دچار فراموشی می‌شوند و سخنی برای گفتن نخواهند داشت و حتّی از هول و هراس) نمی‌توانند چیزی از یکدیگر هم بپرسند. [«عَمِيَتْ»: کور می‌گردد. مراد مخفی شدن و از یاد رفتن است. این فراموشی از شدّت حیرت بدیشان دست می‌دهد. «لا يَتَسَاءَلُونَ»: نمی‌پرسند. مراد این است که نمی‌توانند بر اثر هول و هراس از یکدیگر هم سؤال بکنند.]

مجسمه‌ای از یک مجسمه در موزه متروپولیتان، نیویورک، که نشان می‌دهد که چگونه انسان‌ها در طول تاریخ به خدایان خود عبادت کرده‌اند.

(آنچه گذشت درباره‌ی مشرکانی است که بر شرک مرده‌اند) و اما کسانی که (در دنیا) توبه کرده و ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده باشند، امید است که از زمره‌ی رستگاران گردند. [«عَسَى»: امید است. این واژه نسبت به خدا به معنی محقّق و مسلمّ و حتمی است.]

مجسمه‌ای از یک مجسمه در موزه متروپولیتان، نیویورک، که نشان می‌دهد که چگونه انسان‌ها در طول تاریخ به خدایان خود عبادت کرده‌اند.

پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند، و هر کس را بخواهد برمی‌گزیند، و مردمان (پس از صدور فرمان خدا درباره‌ی چیزی و کسی) حق انتخاب و اختیار ندارند. خداوند بسی منزّه‌تر و بالاتر از آن است که چیزی را انباز او کنند. [«الْخَيْرَةُ»: حق انتخاب. گزینش. مراد این است که انسان در برابر حکم خدا، صاحب اختیار نبوده و حق چانه زدن ندارد (نگا: احزاب / ۳۶).]

(ای پیغمبر!) پروردگار تو آگاه است از آنچه سینه‌هایشان (از کینه‌ها در خود) پنهان می‌دارد، و از آنچه آنان آشکار می‌سازند (و به صورت اعتراضها و طعنه‌ها بروز می‌دهند.) [«تُكِنُّ»: پنهان می‌دارد (نگا: نمل / ۷۴).]

پروردگار تو الله است و خدائی جز او نیست، و هر گونه سپاس و ستایشی بدو تعلق دارد چه در این جهان و چه در آن جهان، و فرماندهی و داوری از آن او است، و بازگشت همه‌ی شما به سوی او خواهد بود. (او خالق، و او حاکم، و او قاضی است). [«الأولى»: این جهان. «الآخِرَةُ»: آن جهان. «الحُكْمُ»: فرماندهی. داوری و دادرسی.]

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ

۷۲

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

۷۳

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

۷۴

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۷۵

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۷۶

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۷۷

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۷۸

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۷۹

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۸۰

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۸۱

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۸۲

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۸۳

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۸۴

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۸۵

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۸۶

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۸۷

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۸۸

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۸۹

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۹۰

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۹۱

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۹۲

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۹۳

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۹۴

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۹۵

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۹۶

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۹۷

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

۹۸

۹۹

۱۰۰

بگو: (ای مردم!) به من بگوئید اگر خداوند شب را تا روز قیامت همیشه ماندگار کند (و روز روشن را به دنبال آن نیاورد) بجز خدا کدام خدا است که بتواند برای شما روشنائی بیاورد؟ (و روز روشنی پدیدار کند تا در آن به تلاش بپردازید و کسب و کار کنید؟). آیا نمی‌شنوید؟ (باید که بشنوید و بنگرید و کرنش برید اگر عاقلید). [«أَرَأَيْتُمْ»: چه می‌بینید و نظرتان چیست؟ مرا خبر دهید و به من بگوئید. «سَرْمَدًا»: دائمی و همیشگی. ماندگار و پایدار.]

۱۰۱

۱۰۲

بگو: مرا خبر دهید، اگر خداوند روز را تا روز قیامت جاودانه و دائمی کند (و شب تاریک را به دنبال آن نیاورد) بجز خدا کدام خدا است که بتواند برای شما شبی را بیاورد تا در آن بیارامید (و خستگی کار روزانه را از تن به در کنید؟). مگر نمی‌بینید (که دچار چه اشتباه بزرگی هستید؟ مگر شب و روز دو نشانه‌ی سترگ بر وجود خدای بزرگ نیستند؟). [«تَسْكُونُونَ»: بیارامید. به استراحت بپردازید (نگا: یونس / ۶۷)].

۱۰۳

۱۰۴

این از لطف و مرحمت الهی است که شب را و روز را برای شما آفریده است تا در آن بیارامید و (در این، به تلاش معاش بپردازید و) فضل خدا را بجوئید، و سپاسگزار (الطاف و مراحم او) باشید. [«فِيهِ»: در شب.]

۱۰۵

۱۰۶

روزی (را خاطر نشان ساز که) خدا ایشان را فریاد می‌دارد و می‌گوید: انباز هائی که برای من گمان می‌بردید کجایند؟!

۱۰۷

۱۰۸

(در آن روز، ما) از هر امتی گواهی (از میانشان برگزیده و) بیرون می‌کشیم و (به پیش خود احضار می‌کنیم، و خطاب به مشرکان) می‌گوئیم: دلیل خود را (بر شرک و کفر دنیوی) بیاورید. پس آنان خواهند دانست که حق با خدا است، و چیزهائی که به هم می‌یافتند (و انباز و بت و دست‌اندرکار جهان می‌نامیدند، از دستشان به در رفته است و) از ایشان گم و ناپدید گشته است. [«نَزَعْنَا»: نزع به معنی بیرون کشیدن است. ولی در اینجا مراد برگزیدن و احضار کردن است. «شَهِيدًا»: گواه. مراد پیغمبر هر قومی است (نگا: بقره / ۱۴۳، نساء / ۴۱ و ۴۲). «أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ»: حق با خدا است. آنچه خدا فرموده است، حق و حقیقت است. الوهِيَّتِ حق خدا است و بس.]

۱۰۹

۱۱۰

قارون از قوم موسی بود و (بر اثر داشتن دارائی فراوان) بر آنان فخر فروشی کرد (و چون ثروتمندترین فرد بنی‌اسرائیل بود، از ایشان خواست که او را فرمانده و خویشان را فرمانبردارش بدانند). ما آن اندازه گنج و دفینه بدو داده بودیم که (حمل صندوقهای) خزائن آن بر گروه پر زور و با قدرت سنگینی می‌کرد (و ایشان را دچار مشکل می‌نمود). وقتی (از اوقات) قوم او بدو گفتند: (مغرورانه) شادمانی مکن، که خدا شادمانان (سرمرست از غرور) را دوست نمی‌دارد. [«بَغِي»: سرکشی کرد. تکبّر ورزید. خود را بزرگتر از دیگران دید و دیگران را پائین‌تر از خویش. «الْكُنُوزِ»: جمع کَنْز، گنجینه. دفینه. «ما»: چیزی که. مقداری که. موصول است و به معنی (آئی) است. «مَفَاتِحَ»: جمع مَفْتَح، به فتح میم، مخزن. خزینه. صندوق و ظروف گنج (نگا: انعام / ۵۹، نور / ۶۱). «تَنْوُأُ»: سنگینی می‌کند. به رنج و مشقت می‌اندازد. «الْعُصْبَةُ»: جماعت زیاد. گروه فراوان (نگا: یوسف / ۸). «أُولَى الْقُوَّةِ»: زورمندان. قدرتمندان. «الْفَرِحِينَ»: افراد شادمان. مراد کسانی است که بر اثر فرا چنگ آوردن اموال و داشتن مادیات فراوان مغرور و متکبّر شوند و از باده پیروزی سرمرست گردند و از خوشحالی در پوست نگنجند.]

۱۱۱

۱۱۲

به وسیله‌ی آنچه خدا به تو داده است، سرای آخرت را بجوی (و بهشت جاویدان را فرا چنگ آور) و بهره‌ی خود را از دنیا فراموش مکن (و بدان که تو هم حق حیات داری و باید از امتعه و لذائذ حلال استفاده بکنی و به خویشتن برسی)، و همان گونه که خدا به تو (بخشیده است و در حق تو) نیکی کرده است، تو نیز (به دیگران ببخش و بدیشان) نیکی کن، و در زمین تباهی مجوی که خدا تباهکاران را دوست نمی‌دارد. [«إِيتَّبِعْ»: بطلب. بجوی. «وَأَبْتِغْ فِيمَا»: مراد این است که نعمت دنیا باید وسیله باشد؛ نه هدف. به عبارت دیگر ثروت دنیا را باید در راه فراچنگ آوردن بهشت خدا به کار انداخت.]

**قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي ۗ أَو لَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِن الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ**

:۲۸

قصص

۷۸

/۸۸

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ۗ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قُرُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

:۲۹

قصص

۷۸

/۸۸

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ۗ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قُرُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

:۳۰

قصص

۷۸

/۸۸

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَن ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ

:۳۱

قصص

۷۸

/۸۸

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَن ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ

:۳۲

قصص

۷۸

/۸۸

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِن فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ

:۳۳

قصص

۷۸

/۸۸

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِن فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ

:۳۴

قصص

۷۸

/۸۸

وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَيَقْدِرُ لَوْآلَ أَن مَّنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ ۗ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ

:۳۵

قصص

۷۸

/۸۸

وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَيَقْدِرُ لَوْآلَ أَن مَّنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ ۗ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ

:۳۶

قصص

۷۸

/۸۸

تِلْكَ الدَّارُ الْأَخْرَىٰ جَعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

:۳۷

قصص

۷۸

/۸۸

تِلْكَ الدَّارُ الْأَخْرَىٰ جَعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

:۳۸

قصص

۷۸

/۸۸

مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

:۳۹

قصص

۷۸

/۸۸

(قارون) گفت: این مال در سایه‌ی آگاهی و دانشی که دارم به من داده شده است (و مرا فراهم گشته است. خودم آن را به دست آورده‌ام و خودم هم می‌دانم چگونه آن را مصرف کنم). مگر ندانسته است که خداوند نسلهای (قرون و اعصار) زیادی را نابود کرده است که از او قدرت بیشتری، و در گردآوری (دارائی مهارت) زیادتری داشته‌اند. (بگذار مجرمان چون او در فسق و فجور و کبر و غرور خود فرو روند. در قیامت همه چیز عیان است و حاجت به بیان نیست، و لذا) گناهکاران از گناهانشان سؤال (تحقیق و ترحیم) نمی‌شود، (بلکه سؤال توبیخ و تحقیر از ایشان می‌گردد). [«عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي»: در پرتو دانشی که دارم. در سایه آگاهی و به سبب علمی که مرا است. «الْقُرُونِ»: (نگا: یونس / ۱۳ ، قصص / ۴۳ و ۴۵). «قُوَّةَ»: مراد نیروی مادی است. «جَمْعًا»: گردآوری. توان بهره‌وری و استفاده از سرمایه در بازرگانی و کشاورزی و راههای دیگر اقتصادی برای افزایش دارائی مراد است. «لَا يُسْأَلُ ...»: در آخرت گناهکاران از گناهانشان پرسشی نمی‌شود که برای تحقیق باشد و بخواهند حال ایشان را هم مراعات دارند و مهری بدانان ورزند، زیرا همه چیز روشن است. بلکه سؤال توبیخ و تهدید مطرح است که خود یک نوع مجازات روانی برای گناهکاران است (نگا: حجر / ۹۲ ، نحل / ۵۶ ، صافات / ۲۴). برخی هم احتمال داده‌اند که چنین امری مربوط به مجازات دنیوی است که چون عذاب الهی فرا رسد، مجال پرسش و پاسخ نیست و عذاب الهی همان و نابودی همان (نگا: تفسیر نمونه)].

(قارون به اندرز پندگویان وقعی ننهاد و بلکه هوس قدرت و جنون ثروت او را بر آن داشت که با آرایش هر چه بیشتر، دارائی خود را به نمایش گذاشت و) با تمام زینت خود در برابر قوم خویش نمایان گردید (و زر و زیور و قدرت و شوکت خویشتن را در معرض دیدگان مردمان قرار داد). آنان که طالب زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش! همان چیزهائی که به قارون داده شده است ما هم می‌داشتیم. (چه ثروت سرشاری! و چه جاه و جلالی!). واقعاً او دارای بهره‌ی بزرگ و شانس سترگ است. [«فِي زِينَتِهِ»: در میان جاه و جلالش. با تمام زر و زورش (نگا: هود / ۱۵ ، احزاب / ۲۸). «حَظَّ»: بهره و نصیب. شانس و بخت. سعادت و خوشبختی.].

و کسانی که دانش و آگاهی داشتند (به افرادی که عاشقان

زرق و برق دنیا بودند و بزرگواری را در زر و زور می‌دیدند) گفتند: وای بر شما! (چه می‌گوئید و سعادت را در چه می‌جوئید؟) اجر و پاداش خدا (که بهشت جاویدان است) بسی والاتر و بهتر (از این چیزها) است برای کسانی که ایمان داشته باشند و کارهای شایسته انجام دهند و این (بهشت یزدان هم) جز نصیب شکیبایان نمی‌گردد. [«أوتُوا الْعِلْمَ»: دانایان و فرزندگان. «لَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ»: به بهشت خدا جز شکیبایان برده نمی‌شوند و بدان رسانده نمی‌شوند. این نصیحت جز به دل شکیبایان فرو نمی‌رود و کسی جز ایشان آن را پذیرا نمی‌شود. ضمیر (ها) به (مَثُوبَةً) و (جَنَّةً) مفهوم از ثواب، و یا به (مَقَالَةً) و (كَلِمَةً) علما، آگاه از احوال دنیا و آخرت بر می‌گردد.].

سپس ما او را و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم، و گروه و دسته‌ای نداشت که او را در برابر خدا یاری دهند (و وی را از عذاب الهی برهانند)، و خود نیز نتوانست خویشتن را کمک کند. [«خَسَفْنَا»: فرو بردیم (نگا: نحل / ۴۵ ، اسراء / ۶۸). «مِن دُونِ اللَّهِ»: در مقابل خدا (نگا: کهف / ۴۳). «الْمُنتَصِرِينَ»: یاری دهندگان.].

آنان که دیروز آرزو می‌کردند به جای او باشند، (هنگامی که این صحنه‌ی دلخراش را دیدند) گفتند: وای! انکار خدا روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گسترش می‌دهد و برای هر کس که بخواهد روزی را تنگ و کم می‌گرداند (و چرا ما از این واقعیت غافل بودیم که داشتن و نداشتن مادیات، وسیله‌ی آزمایش مردمان است و بس!؟). اگر خداوند بر ما منت نمی‌نهاد (و تفضل نمی‌فرمود، آرزوی دیروزی ما را برآورده می‌کرد، و امروز همچون قارون) ما را (به دل زمین) فرو می‌برد. وای! انکار کافران رستگار نمی‌گردند (و حتماً عذاب خدا دیر یا زود گریبانگیرشان می‌شود). [«وَيْكَأَنَّ»: وای! مثل این که. این کلمه را بعضی بسط می‌دانند، و برخی مرکب از (وَيِّ) و (كَأَنَّ) یا (وَيِّكَ) و (أَنَّ). واژه (وَيِّ) یا (وَيِّكَ) اسم الفعل و برای تعجب و ندامت به کار می‌روند، و در اینجا معنی ندامت و پشیمانی دارند. «يَقْدِرُ»: تنگ می‌کند. کم می‌گرداند (نگا: رعد / ۲۶ ، اسراء / ۳۰)].

ما آن سرای آخرت را تنها بهره‌ی کسانی می‌گردانیم که در زمین خواهان تکبر و استکبار نیستند و فساد و تباهی نمی‌جویند (و دل‌هایشان از آلودگیهای مقام‌طلبی و شهرت‌طلبی و بزرگیبینی و تباهکاری، پاک و پالوده است)، و عاقبت از آن پرهیزگاران است. [«تِلْكَ الدَّارُ ...»: آن سرای آخرت که بهشت جاویدان است و بارها وصف آن را شنیده‌اید. «عُلُوًّا»: برتری جوئی. مراد تکبر و استکبار و خود بزرگ بینی است (نگا: اسراء / ۴ ، نمل / ۱۴). «الْعَاقِبَةُ»: سرانجام، به معنی وسیع کلمه. از قبیل: سرانجام کار. پیروزی در این جهان. بهشت و نعمتهای آن جهانی.].

هر کس کار نیکی انجام دهد، پاداشی بهتر از آن دارد، (که اجر مضاعف است، و این افزایش بستگی به میزان عمل و اخلاص و حسن نیت و صفای قلب دارد) و هر کس کار بدی انجام دهد، به کسانی که کار بد کنند، جز اعمال آنان، کیفر ایشان نیست (و کیفرشان درست به اندازه‌ی گناهشان است). [«مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ»: مراد از حَسَنَةً، هر گونه کار نیک است که پاداش مضاعف دارد (نگا: انعام / ۱۶۰ ، بقره / ۲۶۱). یا این که مراد ایمان و عمل صالح است که جزای آن بهتر از خود آن است که رضا و خوشنودی خدا است که همه خوشیها را به همراه دارد (نگا: توبه / ۷۲ ، مائده / ۱۶). «لَا يُجْزَى ... إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»: در برابر سیئات و معاصی، کیفری جز کیفر همان عملی را که انجام داده‌اند دامنگیرشان نمی‌گردد (نگا: انعام / ۱۶۰ ، یونس / ۲۷)].



إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ مَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَن هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَن يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ۗ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ

وَلَا يَصُدُّنكَ عَنْ ءَايَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ ۗ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

وَلَا يَصُدُّنكَ عَنْ ءَايَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ ۗ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ۗ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَحْسِبَ النَّاسَ أَن يَتْرَكُوا أَن يَقُولُوا ءَأَمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۗ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَن يَسْبِقُونَا ۚ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

مَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

وَمَن جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

همان کسی که (تبلیغ) قرآن را بر تو واجب گردانده است، تو را به محلّ بازگشت بزرگ (قیامت) برمی‌گرداند (و میان تو و تکذیب‌کنندگانت داوری می‌نماید و به مقام محمود و بهشت موعودت می‌رساند). بگو: پروردگار من (از همه) بهتر می‌داند که چه کسی هدایت را از سوی او آورده است، و چه کسی در گمراهی آشکار بسر می‌برد. [«فَرَضَ»: واجب گردانده است. مراد تبلیغ قرآن و عمل به آن و رساندن اوامر یزدان به مردمان است (نگا: نور / ۱، مانده / ۹۲ و ۹۹). «رَادَّ»: برگرداننده. «مَعَادَ»: زادگاه و جایگاه که مراد مکه است. روز رستاخیز یا محشر و میعادگاه حساب و کتاب که برای پیغمبر ورود به بهشت را به دنبال دارد. بهشت که محلّ برگشت مؤمنان بدان است. تنوین مَعَاد، برای تعظیم است. «مَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ»: مراد خود پیغمبر است.]

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تو این امید را نداشتی که کتاب (بزرگ قرآن) برای تو فرستاده شود، لیکن رحمت پروردگارت چنین ایجاب کرد و (خواست با ارسال قرآن برای خاتم پیغمبران، این مسؤولیت سنگین را به تو سپارد. به شکرانه‌ی این نعمت بزرگ هرگز) پشتیبان کافران مباش (و یاور و همدست ایشان مشو). [«أَمْ كُنْتَ تَرْجُو»: چشم به راه نبودی. امیدوار نبودی. الف زاندى در رسم‌الخطّ قرآنى در آخر (تَرْجُو) موجود است. «إِلَّا»: لیکن (نگا: قصص / ۴۶). «إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ»: لیکن رحمت پروردگارت ایجاب کرد و شامل تو شد. مگر به خاطر رحم پروردگارت نسبت به تو و امت تو. «إِلَّا رَحْمَةً»: (نگا: اسراء / ۸۷). «ظَهِيرًا»: پشتیبان (نگا: قصص / ۱۷). مسلماً پیغمبر هرگز از کفار پشتیبانی نمی‌کرده است، ولی این دستور در مورد او تأکید است، و در مورد دیگران بیان یک وظیفه مهم.]

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

کافران تو را از آیات خداوند باز ندارند، پس از آن که بر تو نازل شده است، و (مردم را) به سوی پروردگارت دعوت کن، و از زمره‌ی مشرکان مباش. [«لَا يَصُدُّنَكَ»: تو را باز ندارند. «عَنِ آيَاتِ اللَّهِ»: از ترتیل و تبلیغ و عمل به آیات خدا.]

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

همراه الله معبود دیگری را به فریاد مخوان. جز او هیچ معبود دیگری وجود ندارد. همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود. فرماندهی از آن او است و بس، و همگی شما به سوی او برگردانده می‌شوید (و به حساب و کتاب اقوال و اعمالتان رسیدگی می‌کند و در میاتتان داوری خواهد کرد). [«لَا تَدْعُ»: به فریاد مخوان. مپرست. «وَجْهَهُ»: (نگا: انعام / ۵۲، کهف / ۲۸). «الْحُكْمُ»: فرماندهی و حاکمیت. داوری و قضاوت.]

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

تصویر از یک نسخه ازقرآنمکرمکه درمکه نگهداری می‌شود.

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

۸

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

۹

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

۱۰

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولَنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ

۱۱

وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ

۱۲

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلنَحْمِلْ خَطَايَكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايِهِمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ

۱۳

وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ<sup>ط</sup> وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ

۱۴

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ

کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام بدهند (ما گناهان ایشان را می‌بخشیم و) بدیهایشان را محو می‌کنیم، و پاداش کارهای نیکشان را به بهترین وجه می‌دهیم. [«لَنُكَفِّرَنَّ»: (نگا: نساء / ۳۱، آل‌عمران / ۱۹۵، مائده / ۱۲ و ۶۵). «لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ مَا ...»: (نگا: توبه / ۱۲۱، نحل / ۹۶ و ۹۷، نور / ۳۸). ما همه اعمال خوب آنان را به حساب بهترین آنها می‌گذاریم و پاداش می‌دهیم. ]

ما به انسان توصیه می‌کنیم که به پدر و مادرش کاملاً نیکی کند، و (اما ای انسان!) اگر آن دو تلاش کردند که برای من انباز قرار دهی – که کمترین اطلاعی از آن نداری (و اصلاً شرک با علم و عقل سازگار نیست) – از ایشان اطاعت مکن. (ولی باز هم محترمانه و مهربانانه با ایشان رفتار کن). بازگشت همهی شما به سوی من است و از کارهائی که کرده‌اید آگاهتان می‌کنم (و جزا و سزای اعمالتان را بی‌کم و کاست خواهم داد). [«حُسْنًا»: زیبایی. یعنی باید انسان کاملاً به پدر و مادرش نیکی کند، نیکی و نیکوکاریی که انگار خودِ زیبایی است (نگا: بقره / ۸۳). «إِلَى اللَّهِ ...»: (نگا: مائده / ۴۸ و ۱۰۵). ]

کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای بایسته می‌کنند، ما ایشان را در میان شایستگان قرار می‌دهیم (و همدم و همنشین پیغمبران و صدیقان و شهداء و صالحان می‌کنیم). [«لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ»: (نگا: نساء / ۶۹). «الصَّالِحِينَ»: شایستگان (نگا: یوسف / ۱۰۱). ]

در میان مردم کسانی هستند که می‌گویند ایمان آورده‌ایم (و از زمره‌ی مؤمنانیم)، اما هنگامی که به خاطر خدا مورد اذیت و آزار قرار گرفتند، (به ناله و فریاد می‌آیند و چه بسا از دین برگردند. انگار ایشان) شکنجه‌ی مردمان را (در دنیا) همسان عذاب خدا (در آخرت) می‌شمارند، و هنگامی که پیروزیی از سوی پروردگارت نصیب (شما مؤمنان) گردد، خواهند گفت: ما که با شما بوده‌ایم (و ایمانی چون ایمان شما داشته‌ایم و باید از غنائم پیروزیتان بر دشمنان بهره‌ای داشته باشیم). آیا خداوند آگاه‌تر (از هر کسی، به ایمان و نفاق و) به آنچه در سینه‌های جهانیان است نمی‌باشد؟ [«أُوذِيَ»: اذیت و آزار شد. شکنجه داده شد. «فِي اللَّهِ»: به خاطر خدا. در راه خدا. «فِتْنَةً»: شکنجه و آزار. بلا و مصیبت. ]

خداوند مسلماً مؤمنان را می‌شناسد، و قطعاً منافقان را هم می‌شناسد. [«لَيَعْلَمَنَّ»: به طور قطع و یقین می‌داند و می‌شناسد. ]

کافران به مؤمنان می‌گویند: از راه و روش و مکتب و آئین ما پیروی کنید (و اگر رستاخیز و حساب و کتابی در میان بود، مسؤولیت آن را ما می‌پذیریم) و قطعاً گناهان شما را به عهده می‌گیریم! ولی آنان هرگز گناهان ایشان را به گردن نمی‌گیرند (و اصلاً کسی گناهان کسی را نمی‌تواند تقبل کند، و بلکه هر کسی در گرو اعمال خویش است) و آنان قطعاً دروغ می‌گویند. [«اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا»: از راه و روش ما پیروی کنید. از آئین و مکتب ما پیروی کنید. «و لَنَحْمِلْ»: باید که برداریم. به گردن می‌گیریم. «مِنْ شَيْءٍ»: اصلاً. به هیچ وجه. ]

آنان بارهای سنگین خود را بر دوش می‌کشند، و بارهای سنگین دیگری را افزون بر بارهای سنگین خودشان (بر دوش می‌کشند که مکافات گمراهسازی دیگران است، بدون این که از بار گناهان گمراه‌شدگان هم چیزی کاسته شده باشد) و در روز قیامت از ایشان درباره‌ی افتراها و دروغهائی که بهم می‌یافند پرسیده می‌شود. [«أَثْقَالٌ»: جمع ثَقُلَ، بارهای سنگین. مراد بار گناهان است. «أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ»: بارهای گناهان گمراهسازی دیگران به همراه بارهای گناهان گمراهی خود (نگا: نحل / ۲۵). ]

ما نوح را به سوی قوم خود فرستادیم، و او نهصد و پنجاه سال در میان آنان ماندگار شد (و جز گروه اندکی بدو ایمان نیاوردند). سرانجام در حالی که (با کفر و معاصی) به خود ستم می‌کردند، طوفان ایشان را در برگرفت. [«لَبِثَ»: ماند. ماندگار شد. «أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»: هزار سال، بجز پنجاه سال. یعنی نهصد و پنجاه سال. ]

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ

وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ ۗ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

وَإِن تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

أَو لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ ۗ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ۗ وَمَا لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ ۗ أُولَٰئِكَ يَسُوءُ مِن رَّحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ما نوح و مسافران کشتی را (از امواج سهمگین طوفان) نجات دادیم و کشتی (و داستان آن) را پند و عبرتی برای جهانیان کردیم. [«أَصْحَابَ السَّفِينَةِ»: سواران بر کشتی. مسافران کشتی. «جَعَلْنَاهَا»: ضمیر (ها) به (السَّفِينَةُ) برمی‌گردد که متضمّن داستان قبل و بعد طوفان مجموعه وقائع و حوادث کشتی و کشتی‌ساز و کشتیبان است. «آیَةُ»: پند و عبرت (نگا: حاقّه / ۱۲).]

(خاطرنشان ساز داستان) ابراهیم را، آن زمانی که او به قوم خود گفت: خدا را بپرستید و خویشتن را از (عذاب) او بپرهیزید. این برای شما بهتر است اگر بدانید. [«إِبْرَاهِيمَ»: عطف بر نوح است، و یا این که مفعول فعل محذوف (أَذْكَرُ) است.].

(ابراهیم بدیشان گفت:): شما غیر از خدا بت‌هایی را هم می‌پرستید (که آنها را با دست خود می‌تراشید و می‌سازید) و دروغی را به هم می‌بافید (و می‌گوئید: اینها معبودهای ما بوده و وسیله‌ی تقرّب به خدایند). بجز خدا، کسانی را که می‌پرستید توانائی روزی رساندن به شما را ندارند، و روزی را از پیشگاه خدا بخواهید و او را بندگی و سپاسگزاری کنید، (و بدانید که سرانجام برای حساب و کتاب و سزا و جزا) به سوی او برگردانده می‌شوید. [«أَوْثَانٌ»: جمع وثن، بتها. «تَخْلُقُونَ»: می‌سازید. به هم می‌بافید. «إِفْكَاً»: چیزی که دور از حقیقت است. دروغ بزرگ (نگا: نور / ۱۱ و ۱۲، صاقت / ۱۵۱).]

تصویر از یک کشتی در یک تابلو نقاشی در موزه لوور، پاریس

و اگر هم شما (سخنان مرا) تکذیب کنید (مطلب تازه‌ای نیست)، ملت‌های پیش از شما (نیز پیغمبرشان را) تکذیب کرده‌اند (و عاقبت به سرنوشت دردناکی گرفتار آمده‌اند) و وظیفه‌ی پیغمبر جز تبلیغ روشن و روشنگر نمی‌باشد. [«الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»: (نگا: مانده / ۹۲، نحل / ۳۵ و ۸۲).]

کشتی نوح در یک تابلو نقاشی در موزه لوور، پاریس

آیا ندیده‌اند که خدا چگونه آفرینش را می‌آغازد و سپس آن را باز می‌گرداند؟ این کار برای خدا سهل و آسان است. [«لَمْ يَرَوْا»: ندانسته‌اند. ندیده‌اند. رؤیت در اینجا مشاهده با چشم یا مشاهده قلبی و علمی است. «يُبْدِئُ»: می‌آغازد. مراد آفرینش و ایجاد نخستین است، یا مراد زنده شدن زمینهای مرده و روئیدن گیاهان و تولّد اطفال از نطفه و غیره است. «يُعِيدُهُ»: مراد از اعاده، حیات را به ممات تبدیل کردن و زنده گرداندن دوباره و رستاخیز مردگان است. یا این که اشاره به چرخه سالیانه حیات و ممات گیاهان و درختان و حیوانات و انسانها است. «يَسِيرٌ»: سهل و ساده.].

کشتی نوح در یک تابلو نقاشی در موزه لوور، پاریس

بگو: در زمین بگردید و بنگرید که خدا چگونه در آغاز موجودات را پدید آورده است و (چه رنگ و بو و سیما و ویژگی‌هایی به هر یک داده است، و چه اسراری در آنها به ودیعت نهاده است. تا از مشاهده‌ی اشیاء پی به راز و رمز آنها ببرید و در برابر قدرت مافوق تصور آفریدگارشان سر تسلیم فرود آورید، و بدانید کسی که اوّل این جهان را از نیستی به هستی آورده است) بعداً هم جهان دیگر را پدیدار می‌کند. چرا که خدا بر هر چیزی توانا است. [«سِيرُوا»: بگردید. سیر و سیاحت کنید. «انظروا»: بنگرید. دقت کنید. مطالعه و بررسی نمائید. «بَدَأَ»: (نگا: انبیاء / ۱۰۴، اعراف / ۲۹). «النَّشْأَةُ الْآخِرَةُ»: پیدایش واپسین. مراد رستاخیز و آفرینش مجدّد آن جهانی است، در مقابل «النَّشْأَةُ الْأُولَى» که پیدایش نخستین و سرآغاز آفرینش این جهانی است (نگا: واقعه / ۶۲).]

کشتی نوح در یک تابلو نقاشی در موزه لوور، پاریس

(آن وقت که رستاخیز به پا شد، خدا) هر کس را بخواهد (و مستحقّ بداند) عذاب می‌رساند، و هر کس را بخواهد مورد مرحمت قرار می‌دهد. (سرانجام، جملگی) شما به سوی او بازگردانده می‌شوید. [«تُقْلَبُونَ»: بازگردانده می‌شوید.].

کشتی نوح در یک تابلو نقاشی در موزه لوور، پاریس

شما نمی‌توانید (از قلمرو حکومت خدا بیرون روید و او را) درمانده کنید، چه در زمین و چه در آسمان (باشید)، و بغیر از خدا شما هیچ سرپرستی و یآوری ندارید. [«مُعْجِزِينَ»: درمانده کنندگان (نگا: هود / ۲۰ و ۳۳). «مِنَ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ»: (نگا: بقره / ۱۰۷).]

کشتی نوح در یک تابلو نقاشی در موزه لوور، پاریس

کسانی که آیات خدا و ملاقات او را باور ندارند، ایشان از رحمت من مأیوس می‌باشند، و آنان عذاب دردناکی دارند. [«يَسُوءُ»: ناامید گشته‌اند. مراد این است که به مرحمت من در حق نیکان و رساندن ایشان به بهشت باور ندارند.].



فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ

فَقَامَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَعَاتَيْنَاهُ أُجْرَهُۥٓ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦٓ إِنَّكُم لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ

أَيُّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقَاطِعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنكَرَٓ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتَيْنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ

اما پاسخ قوم (ابراهیم به) او جز این چیزی نبود که (به یکدیگر) گفتند: او را بکشید یا بسوزانید! پس (ایشان سرانجام او را به آتش انداختند و ما آتش را سرد و سالم برای ابراهیم کردیم و) او را از آتش رهانیدیم. در این (بی‌تأثیر کردن آتش، و رهانیدن ابراهیم از نیرنگ کافران) نشانه‌هایی (بر قدرت خدا) برای مؤمنان است. [«فَمَا كَانَ جَوَابَ ...»: واژه (جواب) خبر مقدم (گان) و (إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ) اسم آن است.].

(ابراهیم خطاب به قوم خود) گفت: شما غیر از خدا، بتنهائی را برای خویشتن برگزیده‌اید تنها به خاطر محبت (بزهکارانه‌ای) که در زندگی دنیا میان خودتان (نسبت به آبا، و اجداد و قوم و قبیله‌ی خویش) دارید، سپس در روز قیامت (دشمن یکدیگر می‌گردید و این رشته‌ی محبت بزهکارانه از هم گسیخته می‌شود، و) برخی از شما از برخی دیگر بیزارى می‌جوید و بعضی از شما بعضی دیگر را نفرین می‌کند، و بالآخره جایگاهتان آتش دوزخ خواهد بود و هیچ یار و یابوری نخواهید داشت (تا شما را از عذاب خدا برهاند). [«مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ»: به خاطر محبت میان خود. مراد این است که بتنهائی که می‌پرستید، مجسمه افراد صالح یا بزرگان قوم است، یا این‌که پدران خود را بر پرستش چنین بتنهائی دیده‌اید و محض تقلید از ایشان و چشم هم‌چشمی یکدیگر، شما هم آنها را می‌پرستید. و یا این‌که پرستش بتهای مخصوص رمز وحدت هر قوم و قبیله‌ای بشمار می‌آمد و بت‌پرستی تنها به خاطر دوست داشتن و جانبداری از قوم و قبیله بود و بس. واژه (مَوَدَّة) مفعول له است. «يَكْفُرُ»: بیزارى می‌جوید (نگا: ابراهیم / ۲۲، مریم / ۸۲). كَفَرَ بِالشَّيْءِ: تَبَرَّأ مِنْهُ.].

لوط به ابراهیم ایمان آورد (که خود از موحدان بزرگ بود). ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم (و در راه رضای او گام برمی‌دارم) چرا که او مقتدر (است و مرا از دست دشمنانم می‌رهاند و به آرزویم می‌رساند، و) حکیم است (و به من جز کاری را فرمان نمی‌دهد که در آن خیر و صلاح باشد. ابراهیم از عراق به شام مهاجرت کرد و قوم و قبیله‌ی خود را رها ساخت). [«لُوطٌ»: شخصیت والای معاصر ابراهیم و از پیغمبران بزرگ خدا بود (نگا: شعراء / ۱۶۰ – ۱۷۵). «إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي»: (نگا: صافات / ۹۹). من به عبادت پروردگارم می‌پردازم. من در راه رضایت پروردگارم از اینجا هجرت می‌کنم.].

ما به ابراهیم اسحاق و (نوه‌اش) یعقوب را عطاء کردیم، و در دودمان او نبوت قرار دادیم و کتاب (آسمانی برای آنان فرستادیم) و در دنیا پاداش او را دادیم، و وی در آخرت از زمره‌ی صالحان است. [«الْكِتَابُ»: مراد جنس کتاب است و شامل زبور و تورات و انجیل و قرآن می‌گردد. «الصَّالِحِينَ»: (نگا: بقره / ۱۳۰). صالح بودن، عالی‌ترین درجه کمال انسانی در اعتقاد و ایمان و قول و عمل و اخلاق است، و بسیاری از پیغمبران از خدا تقاضا کرده‌اند تا ایشان را جزو صالحان قلمداد فرماید (نگا: نمل / ۱۹، قصص / ۲۷، شعراء / ۸۳، صافات / ۱۰۰). «أَجْرُهُ»: مراد مجموعه افتخارات دنیوی است. از قبیل: مدح او، درود فرستادن بر او تا دنیا دنیا است، بخشیدن فرزندان بایسته، ادامه خط نبوت در دودمان او.].

لوط را (هم به سوی قوم خود فرستادیم و او) زمانی به قوم خود گفت: شما کار بسیار زشتی را انجام می‌دهید، کار زشتی که کسی از جهانیان پیش از شما مرتکب آن نشده است! [«لَتَأْتُونَ»: انجام می‌دهید. «الْفَاحِشَةُ»: کار بسیار زشت. مراد لواط است (نگا: اعراف / ۸۱، نمل / ۵۵).].

آیا شما با مردان آمیزش می‌کنید، و راه (تولید و تکثیر نسل) را می‌بندید، و در باشگاهها و مجالس خود (آشکارا و در میان جمع، بدون ترس و خوف از یزدان، و حیا و شرم از مردمان) کارهای زشت انجام می‌دهید؟! (و دامن عصمت به گناه می‌آلایید؟! پاسخ قوم او جز این نبود که بگویند: اگر راست می‌گوئی، عذاب خدا را بر سر ما بیاور (و ما مردمان آلوده را امان مده!) [«تَقَطُّعُونَ السَّبِيلَ»: راهزنی می‌کنید و مردمان را می‌کشید و اموالشان را به سرقت می‌برید. با عدم زناشوئی با زنان، و انجام عمل لواط، راه تولید نسل را تعطیل می‌کنید. «نَادِي»: مجلس. محلّ اجتماعات. باشگاه. «الْمُنْكَرَ»: زشت و پلشت. در اینجا مراد کاری است که فطرت از آن بیزار و طبع سلیم از آن گریزان است. مثل: همجنس‌گرایی، کشف عورت، دشنام و سخنان رکیک، استهزاء و تمسخر. «فَمَا كَانَ جَوَابَ ...»: (نگا: عنکبوت / ۲۴).].

(لوط از آستانه‌ی خدا کمک طلبید و) گفت: پروردگار! مرا بر قوم تباه پیشه پیروز گردان.

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا  
أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّا أَهْلُهَا كَانُوا ظَالِمِينَ

۳۲

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهٗ  
وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا أُمَّرَاتَهُۥٓ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

۳۳

وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا  
وَقَالُوا لَا تَحْفَ وَلَا تُحْزِنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا أُمَّرَاتَكَ  
كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

۳۴

إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا  
كَانُوا يَفْسُقُونَ

۳۵

وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

۳۶

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا  
الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

۳۷

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ

۳۸

وَعَادًا وَثَمُودًا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّن مَّسْكِنِهِمْ<sup>ط</sup> وَزَيْنَ لَهُمْ  
الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا  
مُسْتَبْصِرِينَ

هنگامی که فرستادگان (فرشته‌ی) ما به پیش ابراهیم آمدند و (تولّد اسحاق و یعقوب را) نوید دادند و (ضمناً) افزودند که ما اهل این شهر را هلاک خواهیم کرد، چرا که اهل آن ستمگرند. [«رُسُلُنَا»: فرستادگان ما. مراد فرشتگان مأمور نابودی قوم لوط است. «البُشْرَى»: مژده. نوید. مراد بشارت تولّد اسحاق و بعدها نوه‌اش یعقوب است (نگا: هود / ۷۱).]

ابراهیم گفت: لوط در آن شهر است! گفتند: (نگران مباش) ما بهتر (از تو) می‌دانیم که چه کسانی در آن هستند. او را و خانواده و پیروانش را نجات خواهیم داد، مگر همسر او را که از جمله‌ی ماندگاران و نابود شونده‌گان خواهد بود. [«أهْلُهُ»: خانواده‌اش. پیروانش. «الغَابِرِينَ»: ماندگاران. هلاک شونده‌گان. (نگا: اعراف / ۸۳، حجر / ۶۰، شعراء / ۱۷۱، نمل / ۵۷).]

هنگامی که فرستادگان ما پیش لوط آمدند، لوط به خاطر آنان سخت ناراحت و دلتنگ شد. (فرشتگان) گفتند: مترس و غمگین مباش! ما تو را و خانواده و پیروان تو را نجات خواهیم داد مگر همسرت را که از ماندگاران و نابود شونده‌گان خواهد بود. [«سِئَءَ»: بدحال و ناراحت گردید. مجهول (سَاءَ) است. «ذَرْعًا»: (نگا: هود / ۷۷).]

ما بر اهل این شهر عذابی از آسمان به خاطر نافرمانی و فسق و فجورشان نازل خواهیم کرد. [«مُنْزِلُونَ»: فرود آورندگان. نازل کنندگان. «رِجْزًا»: عذاب. (نگا: حجر / ۷۴).]

ما از آن شهر آثار نمایانی را برجای گذاشتیم تا درس عبرتی برای کسانی باشد که از روی خرد عمل می‌کنند. [«آيَةً»: نشانه. مایه عبرت.]

(همچنین فرستادیم) شعیب را به سوی شهر مدین که خود از اهالی آنجا بود. گفت: ای قوم من! خدای را پرستش کنید، و (سعادت) روز بازپسین را بخواهید، و در زمین اصلاً فساد و تباهی نکنید. [«أَخَاهُمْ شُعَيْبًا»: (نگا: اعراف / ۶۵ و ۷۳ و ۸۵). «لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»: (نگا: بقره / ۶۰، اعراف / ۷۴).]

او را تکذیب کردند و زلزله آنان را فرو گرفت و در خانه و کاشانه‌ی خود به رو در افتادند و مردند. [«الرَّجْفَةُ»: زلزله. (نگا: اعراف / ۷۸). «جِثْمِينَ»: (نگا: اعراف / ۷۸).]

(ما قبائل) عاد و ثمود را (نیز به گناهانشان گرفتیم و نابودشان کردیم) و خانه و کاشانه‌ی (ویران شده‌ی) ایشان (سر راه مسافرت شما است و) برای شما نمایان است. اهریمن اعمال (زشت و پلشت) ایشان را در نظرشان آراست و بدین وسیله ایشان را از راه (حق و حقیقت) بازداشت، در حالی که چشم بینا داشتند (و حق و باطل را در پرتو تبلیغ انبیاء از هم تشخیص می‌دادند). [«عَادًا وَ ثَمُودَ»: مفعول فعل محذوف (أهْلِكْنَا) یا (أَذْكَرُوا) است. واژه ثمود الف زائدی در رسم‌الخط قرآنی به دنبال دارد. «تَبَيَّنَ»: آشکار است. فاعل آن (مَسَاكِنَ) و حرف (مِنَ) زائد است. یا فاعل آن (اهلاک) است که از روند سخن استفاده می‌شود. در این صورت واژه (مِنَ) معنی (از جهت، به سبب) دارد، بعضی هم آن را تبعیضیه دانسته‌اند. «مُسْتَبْصِرِينَ»: دارندگان چشم بینا و عقل و فهم کافی و باخبر از راهنماییهای انبیاء.]





وَلَا تُجَدِّلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ <sup>ط</sup> وَقُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ <sup>ط</sup> وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ <sup>ج</sup> وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ

وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ وَبِمِينِكَ <sup>ط</sup> إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ

وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ وَبِمِينِكَ <sup>ط</sup> إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ

بَلْ هُوَ ءَايَةٌ بَيِّنَةٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ <sup>ج</sup> قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا <sup>ط</sup> يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ <sup>ط</sup> وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْبَطْلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

با اهل کتاب (یعنی با یهودیان و مسیحیان) جز به روشی که نیکوتر (و نرمتر و آرامتر و به قبول نزدیکتر) باشد، بحث و گفتگو مکن، مگر با کسانی از ایشان که ستم کنند (و متوسّل به زور یا گستاخی شوند و از حدّ اعتدال در جدال، خارج گردند. در این صورت شدّت و حدّت در مقابله‌ی با آنان بلامانع است). بگویند: به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و بر شما نازل شده است ایمان داریم (که قرآن و تورات و انجیل است). معبود ما و معبود شما یکی است، و ما تنها تسلیم و فرمانبردار او هستیم. [«بِالَّتِي ...»: با طریقه و شیوه‌ای که (نگا: نحل / ۱۲۵). «إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا»: مگر کسانی که با سرکشی و نافرمانی به خود ستم کنند. مگر آنان که به زور متوسّل شوند و گستاخی پیش گیرند.]

همچنین ما کتاب (آسمانی قرآن) را بر تو نازل کرده‌ایم و کسانی که پیش از این، کتاب (آسمانی همچون تورات و انجیل را) برای آنان فرو فرستاده‌ایم (و ایشان به راستی بدانها پایبند و معتقدند) به این کتاب (آسمانی قرآن نام) ایمان می‌آورند (چرا که هم نشانه‌های آن را در کتابهای خود یافته‌اند و هم محتوایش را از نظر اصول کلی هماهنگ با محتوای کتابهای خویش می‌بینند)، و از میان ایشان (که اهل مکه و مشرکان عرب هستند، همچنین) کسانی بدان ایمان دارند، و آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند. [«يُؤْمِنُونَ بِهِ»: مراد اهل کتاب معتقد به تورات و انجیل است که از ته دل به قرآن ایمان آوردند (نگا: بقره / ۱۴۶). «هَؤُلَاءِ»: مراد اهل مکه و عربهای مشرک است. «مَا يَجْحَدُ»: انکار نمی‌کند. از مصدر جحود است که به معنی انکار کردن چیزی است به زبان که آن چیز در دل ثابت و پذیرفته باشد (نگا: نمل / ۱۴). «الْكَافِرُونَ»: مراد افراد بی‌دین مُصرِّ بر کفر است.]

تو پیش از قرآن، کتابی نمی‌خواندی، و با دست راست خود چیزی نمی‌نوشتی که اگر چنین می‌شد (و تو مطالعه‌ی کتب می‌کردی و چیزی می‌نوشتی و بالأخره سواد می‌داشتی) باطلگرایان به شکّ و تردید می‌افتادند (و می‌گفتند: این قرآن حاصل مطالعه‌ی شخصی و یادداشتهای فردی تو است). [«مَا كُنْتَ تَتْلُو»: نمی‌خواندی. در رسم الخطّ قرآنی، الف زاندى در آخر (تتَلُو) است. «مِن قَبْلِهِ»: پیش از نزول قرآن. «بِمِينِكَ»: با دست راستت. تعبیر با دست راست به خاطر آن است که غالباً انسانها با دست راست می‌نویسند. «الْمُبْطِلُونَ»: فرو روندگان در باطل. باطلگرایان (نگا: اعراف / ۱۷۳).]

(این کتاب آسمانی، شکّ و تردیدی در حقانیت آن نیست و) بلکه (مجموعه‌ای از) آیات هویدا و روشنی است که در سینه‌های دانشوران (ثابت و استوار) است (و در پیش آگاهان و فرزندان واضح و آشکار است که این قرآن کلام یزدانی است؛ نه کلام انسانی)، و جز ستمگران آیات ما را انکار نمی‌کنند. [«هُوَ»: مراد قرآن است. «آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»: آیات روشن و واضعی است در پیش فرزندگان، و جای در سینه ایشان دارد. یعنی عالمان حَقّو و حَقّو آن را می‌پذیرند و به حقانیت آن ایمان می‌آورند (نگا: فی ظلال القرآن). آیه‌های آشکار و روشنی است و در سینه‌های فرزندگان نگاهداری می‌شود، و علاوه بر سطور کتابها در صدور انسانها نیز محفوظ و از دستبرد حوادث زمان در امان است. «الْقَالِمُونَ»: کفار و مشرکین.]

(انگار معجزه‌ی قرآن را کافی نمی‌دانند) و می‌گویند: چه می‌شد اگر معجزاتی (همچون عصای موسی و ید بیضاء) از سوی پروردگارش بدو عطا می‌گردید! (تا ما با دیدن چنین معجزه‌های محسوس‌ی ایمان می‌آوردیم). بگو: معجزات همه متعلق به خدا است (و آنچه او بخواهد رخ می‌دهد)، و من تنها بیم دهنده‌ی روشنگری هستم و بس. [«آيَات»: مراد معجزات محسوس است. «عِنْدَاللَّهِ»: مال خدا. در دست خدا. مراد به فرمان و اراده خدا است. «نَذِيرٌ مُّبِينٌ»: نگا: اعراف / ۱۸۴، هود / ۲۵).]

آیا همین اندازه برای آنان کافی و بسنده نیست که ما این کتاب را بر تو نازل کرده‌ایم و پیوسته بر آنان خوانده می‌شود (و دائماً در طی قرون و اعصار، همگان را به مبارزه می‌خواند و معجزه‌ی جاویدان یزدان می‌ماند؟) مسلماً در (نزول) این (کتاب) رحمت بزرگی (در حق بندگان) و تذکّر سترگی است (برای کسانی که درهای قلب خود را به روی حقیقت می‌گشایند). [«يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ»: بر آنان تلاوت می‌شود. مراد این است که قرآن معجزه جاویدان است و برای صحت و سقم آن می‌توان پیوسته آن را دید و آزمود. دیگر همانند معجزات حسی پیشنهادی شما گذرا و ناپایدار نیست. «فی ذلِكَ»: در نزول قرآن. «لِرَحْمَةٍ»: رحمت است و مردمان را از ضلالت می‌رهاند و به سعادت می‌رساند. «ذِكْرِي»: یادآوری اعجاز قرآنی و درسهای آسمانی.]

بگو: همین بس که خدا میان من و شما گواه است (و می‌داند که من فرمان او را به شما رسانده‌ام و وظیفه‌ی خود را انجام داده‌ام). او می‌داند آنچه در آسمانها و زمین است (و لذا کار کسی بر او پنهان نمی‌ماند). کسانی که (معبودهای) باطل را باور می‌دارند (و آنها را پرستش می‌کنند) و به خدا اعتقاد ندارند، آنان واقعاً زیانکارند (و سرمایه‌ی وجودشان را در برابر هیچ از دست می‌دهند). [«شَهِيدًا»: گواه. «بِالْبَاطِلِ»: مراد از باطل. همه آن چیزهائی است که به غیر از خدا پرستش شود.]

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ

يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

يَعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي فَاعْبُدُونِ

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرٍ الْعَمِلِينَ

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

وَكَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَيَقْدِرُ لَهُۥ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

آنان عذاب را با عجله از تو می‌خواهند (و مسخره‌کنان می‌گویند: اگر عذاب خدا حق است و دامن کفّار را می‌گیرد، پس چرا هر چه زودتر به سراغ ما نمی‌آید و نابودمان نمی‌نماید؟). اگر موعد مقرّری تعیین نشده بود، عذاب (الهی فوراً) به سراغ ایشان می‌آمد، و ناگهانی و بدون مقدّمه و بی‌آن که ایشان به خود آیند، عذاب به سراغشان می‌آمد. [«يَسْتَعْجِلُونَك»: (نگا: رعد / ۶، حجّ / ۴۷). «بَغْتَةٌ»: ناگهانی. غیرمنتظره (نگا: انعام / ۳۱ و ۴۴ و ۴۷، اعراف / ۹۵ و ۱۸۷).]

آنان عذاب را با شتاب از تو می‌خواهند، و حال این که مسلّمأ دوزخ کافران را در بر خواهد گرفت. [«لَمُحِيطَةٌ»: احاطه خواهد کرد. در بر خواهد گرفت. اسم فاعل معنی استقبال دارد. یا این که بر اثر کفر و معاصی که موجب دخول دوزخ بوده، انگار دوزخ هم اینک ایشان را در بر گرفته است.]

روزی عذاب دوزخ از بالای سرشان و از زیر پاهایشان (و به طور کلی از هر سو) ایشان را فرا خواهد گرفت و خداوند بدیشان خواهد فرمود: بچشید (جزای) کارهائی را که (در دنیا) می‌کردید. [«يَوْمَ»: در روزی که. روزی. این واژه می‌تواند ظرف فعل مقدری باشد که معنی آن در بالا گذشت، و یا این که متعلّق به (مُحِيطَةٌ) بوده و معنی آن چنین می‌شود: دوزخ در روزی ایشان را فرا خواهد گرفت که.]

ای بندگان مؤمن من! زمین من فراخ است (و اگر در جائی تحت فشار کفّار و ستمگران بودید، می‌توانید به نقاط دیگری مسافرت کنید) و تنها مرا بپرستید. (چرا که پرستش توحیدی، رمز آزادگی و سرفرازی است). [«أَرْضِي وَاسِعَةٌ»: اشاره به این است که مسلمانان از سرزمین کفر – اگر قادر به عبادت نبودند – به سرزمینی مهاجرت کنند که در آن بتوانند به عبادت و طاعت بپردازند (نگا: نساء / ۹۷ – ۱۰۰).]

(سرانجام همه‌ی انسانها می‌میرند و) هر کسی مزه‌ی مرگ را می‌چشد سپس به سوی ما بازگردانده می‌شوید (و هر یک جزا و سزای خود را می‌گیرید). [«ذَائِقَةُ»: چشنده.]

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده باشند، ایشان را در کاخهای عظیم بهشت جای می‌دهیم. کاخهائی که در زیر آنها رودبارها روان است. جاودانه در آن بسر می‌برند (و هرگز از آن نمی‌کوچند. به‌به) پاداش آنان که (برای خدا) کار می‌کنند چه پاداش خوبی است! [«لَنُبَوِّئَنَّهُمْ»: قطعاً ایشان را مسکن و مأوی می‌دهیم. نازل می‌گردانیم (نگا: آل‌عمران / ۱۲۱). «غُرَفًا»: جمع غُرْفَةٌ. ساختمانهای بلند. کاخهای سر به فلک کشیده (نگا: زمر / ۲۰).]

آن کسانی (که در برابر مشکلات زندگی و مشقّات تکالیف و وظائف دینی) شکیبائی ورزیده‌اند و (در همه‌ی احوال) بر پروردگار خود تکیه و توکل داشته‌اند. [«الَّذِينَ»: صفت (العاملین) است.]

چه بسیارند جنبندگانی که (در زمین با شما زندگی می‌کنند و بر اثر ضعف، حتّی) نمی‌توانند روزی خود را بردارند (و جابه‌جا کنند، تا آن را بخورند یا بیندوزند). خدا روزی‌رسان آنها و شما است. (پس غم روزی را نخورید و ننگ خواری و اسارت را نپذیرید) و خدا بس شنوا و آگاه است. (لذا دعای شما و صدای سایر آفریدگان خود را می‌شنود، و از حال و روز همگان باخبر است، و سهم و روزی کسی و چیزی را فراموش نمی‌نماید). [«كَأَيِّن»: چه بسیار است. کثیر و فراوان است. «لَا تَحْمِلُ»: مراد حمل کردن یا ذخیره نمودن است. یعنی نمی‌توانند روزی خود را بردارند و از اینجا بدانجا برند، و یا مانند موشها و مورچگان و زنبورهای عسل توشه بیندوزند.]

هر گاه از آنان (که کسانی و یا بتهائی را شریک خدا می‌دانند) بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، و خورشید و ماه را (برای منافع شما انسانها روان و) مسخّر کرده است؟ قطعاً خواهند گفت: خدا! (چرا که می‌دانند که این معبودهای دروغین همه مخلوقند و توانائی آفرینش کائنات و چرخش کرات را نداشته و ندارند). پس چگونه (با وجود اعتراف به یگانگی خدا در آفرینش کائنات و تسخیر کرات، از اقرار به یگانگی خدا در الوهیّت و فرمانروائی) منحرف می‌گردند؟! [«أَتَى»: چگونه. «يُؤْفَكُونَ»: برگردانده می‌شوند (نگا: مانده / ۷۵، توبه / ۳۰).]

خداوند روزی هر کس از بندگانش را بخواهد فراوان و گسترده می‌کند و یا کم و تنگ می‌گرداند (برابر مصلحت و صلاح دیدی که خود می‌داند). خدا آگاه از هر چیز است. [«يَبْسُطُ»: توسعه می‌دهد. فراخ و گسترده می‌گرداند. «يَقْدِرُ»: کم می‌کند. تنگ می‌گرداند (نگا: رعد / ۲۶، اسراء/ ۳۰، قصص / ۸۲).]

اگر از آنان (که مشکوکند) بپرسی چه کسی از آسمان آب بارانده است و زمین را به وسیله‌ی آن بعد از مردنش زنده گردانده است؟ قطعاً خواهند گفت: خدا! بگو: ستایش خدای را (که حق آن اندازه روشن است که مشرکان نیز بدان اعتراف دارند). اما بیشتر آنان نمی‌فهمند و نمی‌دانند (که به چه تناقض عجیبی گرفتارند. چرا که به خالق رازق و احدی معتقدند و چیزهای دیگری را هم پرستش می‌کنند). [«أَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»: مراد رویاندن گیاهان از خاک خشک به وسیله برف و باران است. «الْحَمْدُ لِلّهِ»: خدای را سپاس بر ظهور حجت و توفیق راه صواب.]

وَمَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

۶۵

فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ

۶۶

لِيَكْفُرُوا بِمَا ءَاتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

۶۷

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ

۶۸

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُۥٓ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ

۶۹

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

۳۰ روم

۱ حزب ۱۶۲ / ۳۴۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْم

۲ غُلِبَتِ الرُّومُ

۳ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيَّغْلِبُونَ

۴ فِي بَضْعِ سِنِينَ ۗ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِن بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ

۵ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

زندگی این دنیا جز لهو و لعب نیست، و زندگی سرای آخرت زندگی است، اگر فهم و شعور داشته باشند. (چرا که به دنبال زندگی جهان مرگ است، ولی آخرت جاودانگی است). [«لَهُوٌ وَ لَعِبٌ»: (نگا: انعام / ۳۲). «الْحَيَوانُ»: حیات و زندگی.]

هنگامی که (مشرکان) سوار کشتی می‌شوند (و ترس و نگرانی بدیشان دست می‌دهد) خالصانه و صادقانه خدای را به فریاد می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌گردانند). سپس هنگامی که خدا آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند، باز ایشان شرک می‌ورزند (و به انبازهایی برای خدا معتقد می‌شوند). [«الْفُلْکُ»: کشتی (نگا: بقره / ۱۶۴). «مُخْلِصِينَ»: (نگا: یوسف / ۲۴). «الدِّينَ»: دعا (نگا: تفسیر زادالمسیر، قاسمی، صفوةالتفاسیر).]

بگذار چیزهایی را که بدیشان داده‌ایم نادیده بگیرند و (کفران نعمت کنند، و چند روزی از لذّات زودگذر) بهره‌مند گردند، (سرانجام) خواهند فهمید (که چه سرنوشت شومی در انتظار ایشان است). [«لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ»: بگذار نسبت به آیاتی که برای آنان فرستاده‌ایم کفر ورزند. بگذار کفران نعمتهائی را بکنند که بدیشان داده‌ایم.]

مگر (قریشیان با چشم عبرت و تفکّر) نمی‌بینند که ما (سرزمین ایشان، مکه را) حرم پر امن و امانی ساخته‌ایم، در حالی که دور و بر آنان مردم ربوده می‌گردند (و در همه جای بیرون این حرم غارت و کشتار می‌کنند؟!‌). آیا به (بتهای) باطل ایمان دارند و نعمت خدا (داد امنیّت مکه و رسالت محمّد) را نادیده و ناسپاس می‌گذارند؟ [«حَرَمًا آمِنًا»: (نگا: قصص / ۵۷). «يَتَخَطَّفُ»: ربوده می‌گردند. «الْبَاطِلُ»: چیزی که اصل و اساس و حق و حقیقتی نداشته باشد. در اینجا مراد بتها است (نگا: عنکبوت / ۵۲).]

آخر چه کسی ستمگرتر از کسی است که بر خدا دروغ بندد، و یا (دین) حق را چون بدو رسد تکذیب کند؟! آیا جایگاه کافران دوزخ نیست؟ [«الحَقَّ»: آئین راستین اسلام. قرآن که کتاب راستین است.]

رومیان (از ایرانیان) شکست خورده‌اند. [«الرُّومُ»: ملت روم که مسیحی بودند و شاه ایشان در عصر نبوت هرقل نام داشت.]

کسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند، آنان را در راههای منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می‌گردانیم، و قطعاً خدا با نیکوکاران است (و کسانی که خدا در صف ایشان باشد پیروز و بهروزند). [«جَاهِدُوا فِينَا»: مراد هر گونه جهاد و تلاشی است که در راه خدا و برای رضایت او و به منظور خدمت به دین اسلام انجام پذیرد. «لَنَهْدِيَنَّهُمْ»: ایشان را هدایت می‌دهیم و رهنمود می‌گردانیم و به خیر و حق می‌رسانیم. «سُبُلَنَا»: راههای منتهی به خودمان. راههای حرکت و سیر به سوی خدا و وصول به رضایت‌الله. مراد افزایش هدایت و توفیق در خیرات و حسنات است (نگا: محمّد / ۱۷، مریم / ۷۶).]

<b>۳۰ روم</b>	الرُّوم: روم	مکی	۶۰ آیه	۷ صفحه
---------------	--------------	-----	--------	--------

الف. لام. میم. [«الم»: (نگا: بقره / ۱).]

رومیان (از ایرانیان) شکست خورده‌اند. [«الرُّومُ»: ملت روم که مسیحی بودند و شاه ایشان در عصر نبوت هرقل نام داشت.]

(این شکست) در نزدیکترین سرزمین (به سرزمین عرب که نواحی شام است، رخ داده است) و ایشان پس از شکستشان پیروز خواهند شد. [«أَدْنَى الْأَرْضِ»: در نزدیکترین سرزمین نسبت به مکه. «عَلَيْهِمْ»: غلب به معنی مغلوبیّت و شکست است. مصدر به مفعول خود، یعنی (هم) اضافه شده است.]

در مدّت چند سالی. همه چیز در دست خدا و به فرمان او است، چه قبل (که رومیان شکست خورده‌اند) و چه بعد (که آنان پیروز می‌گردند. ضعف و قدرت و شکست و پیروزی و غیره آزمون خداوندی است). در آن روز (که رومیان پیروز می‌گردند) مؤمنان شادمان می‌شوند. [«بِضَعِّ»: چند. اند. مدّتی میان ۳ و ۹. «الأمرُ»: فرمان. کار. «مِن قَبْلُ و مِن بَعْدُ»: پیش و پس. مراد همه وقت و همه آن است. چرا که زمانها عبارتند از: ماضی و حال و مستقبل. به عبارت دیگر: پیش و اکنون و آینده. «يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ»: مراد این است که اگر امروز شکست رومیان مسیحی باعث خوشحالی مشرکان مکه شده است، در آن روز که رومیان بر زرتشتیان پیروز می‌شوند، موجب شادمانی مؤمنان می‌گردد. چرا که مسیحیان و مسلمانان هر دو پیرو مکتب آسمانیند.]

(آری! خوشحال می‌شوند) از یاری خدا. خدا هر کسی را که بخواهد یاری می‌دهد، و او بس چیره (بر دشمنان خود) و بسیار مهربان (در حق دوستان خویش) است. [«بِنَصْرِ اللَّهِ»: متعلّق به (يَفْرَحُ) است.]



وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفِلُونَ

أَوْ لَمْ يَتَّفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ ۗ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكٰفِرُونَ

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ ۗ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْءَىٰ ۚ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ

وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ مِّنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاؤُا وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كٰفِرِينَ

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِدِ يُتَفَرَّقُونَ

فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ

این وعده‌ای است که خدا داده است، و خداوند هرگز در وعده‌اش خلاف نخواهد کرد، ولیکن بیشتر مردم (که کافران و مشرکان و منافقاند، این را) نمی‌دانند. [«وَعَدَ اللَّهُ»: واژه (وَعَدَ) مفعول مطلق تأکیدی فعل محذوفی است و تقدیر چنین است: وَعَدَ اللَّهُ ذَلِكَ وَعَدَاً. مصدر به فاعل خود اضافه شده است. «أَكْثَرَ النَّاسِ»: مراد کافران و مشرکان و منافقاند که چون خدا را به درستی نشناخته‌اند، به وعده‌های الهی باور ندارند. ]

(این اکثریت کوتاه‌بین) تنها ظاهر و نمادی از زندگی دنیا را می‌دانند، و ایشان از آخرت کاملاً بی‌خبرند. [«ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»: مراد این است که شناخت آنان درباره جهان سطحی و اندک است و برداشت ایشان از زندگی، مجموعه‌ای از خور و خواب و سرگرمیها و لذات زودگذر است، و نمی‌دانند که دنیا پل آخرت، و مرحله مقدماتی برای زندگی جاویدان و گسترده و نامحدود آن جهانی است. ]

آیا با خود نمی‌اندیشند که خداوند آسمانها و زمین و چیزهائی را که در میان آن دو است، جز به حق و برای مدت زمان معینی نیافریده است؟ (بلی! آفرینش کائنات برای حکمت عالیّه است و پایان مشخصی دارد، و هر کس آن درود عاقبت کار که کشت). بسیاری از مردم به ملاقات با خدا (در روز قیامت، برای حساب و کتاب و سزا و جزا) باور ندارند. [«أَوَلَمْ يَتَّفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ؟»: آیا با خود نمی‌اندیشند؟ آیا درباره خود نمی‌اندیشند تا ببینند چه کرده‌اند و چه می‌کنند و سرنوشت ایشان به کجا می‌انجامد؟ «فِي أَنفُسِهِمْ»: برخی گفته‌اند: مراد از این قید، اندیشیدن درباره اسرار وجود انسان، یا عالم صغیر است (نگا: روح‌المعانی، الکبیر). بسیاری هم معتقدند که منظور این است انسانها در درون جان و از طریق عقل و وجدان، درباره آسمانها و زمین و اشیاء میان آنها بیندیشند. «بِالْحَقِّ»: به حق نه باطل. برای حکمت عالیّه نه بازی و شوخی (نگا: انبیاء / ۱۶). «أَجَلٍ مُّسَمًّى»: مدت محدود و معین. واژه (أَجَلٍ) عطف بر (الحَق) است. ]

آیا در زمین به گشت و گذار نپرداخته‌اند تا بنگرند که سرانجام کار مردمان پیش از ایشان به کجا کشیده است؟ آن کسانی‌که از ایشان نیروی بیشتری داشته‌اند، و زمین را بهتر کاویده و زیر و رو کرده‌اند (تا آب و مواد معدنی را استخراج، و درختان و گیاهان را در آن کشت و زرع کنند)، و زمین را بیش از ایشان آباد کرده‌اند و در عمران آن کوشیده‌اند، و پیغمبرانشان معجزه‌ها بدیشان نموده‌اند (و دلائل روشنی را بر صحت رسالت خود ارائه داده‌اند، اما به جای تسلیم فرمان خدا شدن، علم طغیان و کفران برافراشته‌اند و راه کشتن پیغمبران در پیش گرفته‌اند و عاقبت به مجازات دردناک خود گرفتار آمده‌اند) و خدا بدیشان ستم نکرده است، ولیکن خودشان (با انجام کفر و معاصی) به خویشتن ستم نموده‌اند. [«كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً»: از کفار مکه نیروی بیشتری داشته‌اند (نگا: غافر / ۸۲). «أَثَارُوا»: کاویده‌اند. شخم زده‌اند. زیر و رو کرده‌اند. مفهوم آن شامل کشت و زرع، و کندن چاه و قنات و نهر، و استخراج معادن و فلزات می‌گردد. «عَمَرُوهَا»: آن را عمران و آبادان کرده‌اند، با کشت و زرع و ساختمان. «الْبَيِّنَاتِ»: معجزات. دلائل روشن و براهین واضح. «فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُم»: این بخش بیانگر آن است که آنان مرتکب ظلم و ستم شده‌اند (نگا: غافر / ۲۱، فصلت / ۱۵ و ۱۶). ]

سپس عاقبت کار کسانی که مرتکب کارهای بسیار زشت می‌شدند، بدانجا کشید که آیات خدا را هم تکذیب می‌کردند و آنها را به باد تمسخر می‌گرفتند. [«السُّوْءَىٰ»: مونث (سُوْأ) است که اسم تفضیل است. یعنی کارهای بسیار زشت و پلشت. این واژه مفعول به (أَسَاءُوا) است. اگر (السُّوْءَى) را اسم (کان) بدانیم، معنی آیه چنین می‌شود: عاقبت کار کسانی که اعمال بد انجام می‌دادند، بدترین سرنوشت شد، و این هم بدان علت بود که آیات خدا را تکذیب و آنها را تمسخر می‌کردند. ]

خداوند آفرینش (انسان) را می‌آغازد، سپس او را (می‌میراند و وی را به حیات) دوباره برمی‌گرداند. آن گاه به سوی خدا بازگردانده می‌شوید. [«بِبَدْءِ الْخَلْقِ ثُمَّ يُعِيدُهُ»: (نگا: عنکبوت / ۱۹). ]

آن روز که قیامت برپا می‌شود، بزهکاران بهت زده و ناامید و سرگردان می‌گردند. [«يُبْلِسُ»: غمزده و ناامید از نجات و مأیوس از هر چیز و بهت زده می‌شوند (نگا: انعام / ۴۴، مؤمنون / ۷۷، زخرف / ۷۵، روم / ۴۹). ]

و از انبازهائی که برای خدای خود گمان می‌بردند، میانجیگرانی نخواهند داشت. انبازهائی که (در دنیا) به سبب اعتقاد بدانها کافر شده بودند. [«كَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كٰفِرِينَ»: آنان در دنیا به سبب اعتقاد به انبازهائی برای خدای خود کافر شده بودند. آنان در آخرت از انبازهائی که برای خدای خود گمان می‌بردند بیزاری می‌جویند و منکر (الوهیت و شرکت) آنها خواهند شد. ]

روزی که قیامت برپا می‌شود، مردم از همدیگر جدا می‌گردند (و هر گروهی سرنوشت جداگانه‌ای برای خود در جهان ابدی خواهد داشت و حال و وضع کافران، جدای از حال و وضع مؤمنان خواهد بود). [«يَتَفَرَّقُونَ»: مراد از تفرق، جدا شدن صف مؤمنان از صف کافران است که دسته‌ای به بهشت و گروهی به دوزخ می‌روند و هر یک سرنوشت ابدی خود را می‌آغازد. ]

گروهی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان در باغ بهشت مالامال از شادی و سرور می‌گردند (و آثار شادمانی در سراپای ایشان هویدا و پیدا است). [«رَوْضَةٌ»: باغ پر آب و درخت و خرم و سرسبز. مراد بهشت است. «يُحْبَرُونَ»: مسرور می‌گردند. از مصدر (حَبْر) به معنی سُرور، یعنی خدا سراپای وجودشان را از سرور و شادی مالامال می‌فرماید، به گونه‌ای که آثار خوشحالی و شادمانی در چهره و سیمایشان هویدا و نمایان می‌گردد (نگا: زخرف / ۷۰). ]

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ

۱۷

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ

۱۸

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ

۱۹

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ إِذَا آنتُمْ بِشَرِّ تَنَتَشِرُونَ

۲۰ — راجا ۳۵۱

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

۲۱

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَالِدِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ

۲۲

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِّنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

۲۳

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

۲۴

و اما کسانی که کافر بوده‌اند و آیات ما را تکذیب کرده‌اند و به فرا رسیدن قیامت ایمان نداشته‌اند، آنان به عذاب دوزخ گرفتار می‌گردند. [«مُحْضَرُونَ»: احضار شدگان. آمادگان و حاضران (نگا: قصص / ۶۱)].

پس به تنزیه خدا (از هر عیب و نقصی و چیزهائی که لایق جلال و کمال او نیست) سحرگاهان و شامگاهان (و همهی اوقات و اوان) بپردازید. [«سُبْحَانَ اللَّهِ...»: مصدر است و معنی امر دارد. خداوند بندگان خود را رهنمود می‌فرماید به این که او را مزّه و بری بدانند از همه صفات نقصی که سزاوار خدا نیست، و وی را در همه اوقات به ویژه در دو وقت سحرگاهان و شامگاهان به پاکی بستایند. اگر (سُبْحَانَ) معنی امری از آن گرفته نشود، معنی آیه چنین است: در بامدادان و شامگاهاتان تسبیح و تقدیس، زیبنده خدا است و بس.].

در آسمانها و زمین (و در همهی اوقات، به ویژه) عصرگاهان و زمانی که به دم ظهر رسیده‌اید، خدای را حمد و ستایش کنید. [«الْحَمْدُ»: معنی امر دارد. یعنی: اِحْمَدُوا ... (سُبْحَانَ) و (الْحَمْدُ) در این دو آیه می‌توانند امری هم به حساب نیایند. «فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»: مراد از سوی ساکنان عالم افلاکی و بندگان کره خاکی است. این آیات اوقات پنجگانه نماز را در خود جمع کرده‌اند. بدین ترتیب: «حِينَ تُمْسُونَ»: شامل مغرب و عشاء است که خیلی به هم نزدیک هستند. «حِينَ تُصْبِحُونَ»: نماز صبح را شامل است. «عَشِيًّا»: بیانگر نماز عصر است. «حِينَ تَظْهِرُونَ»: نماز ظهر. اگر معنی امری از (الْحَمْدُ) منظور نظر نباشد، مفهوم آیه چنین است: حمد و ستایش (ساکنان عالم افلاکی و بندگان کره خاکی) در آسمانها و زمین (در همه وقت و حین، به ویژه) عصرگاهان و زمانی که به وقت ظهر می‌رسید، سزاوار و زیبنده خدا است.].

خداوند همواره زنده را از مرده، و مرده را از زنده می‌آفریند، و زمین موات را حیات می‌بخشد، و همین گونه (سهل و ساده، به سادگی آفرینش مکرر و همیشگی حیات از ممت، شما آفرینش دوباره می‌بایید و از گورها) بیرون آورده می‌شوید (و رستاخیز برپا می‌گردد). [«يُخْرِجُ»: بیرون می‌آورد. مراد از بیرون آوردن، آفریدن است. «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنْ ...»: موجودات مرده دائماً جزو اندام موجودات زنده می‌شوند، و چرخه حیات و ممت و تبدیل بی‌جان به جاندار و برعکس ادامه دارد (نگا: آل‌عمران / ۲۷، انعام / ۹۵)].

یکی از نشانه‌های (دالّ بر عظمت و قدرت) خدا این است که (نیای) شما را از خاک آفرید و سپس شما انسانها (به مرور زمان زیاد شدید و در روی زمین برای تلاش در پی معاش) پراکنده گشتید. [«خَلَقَكُمْ مِّن تَرَابٍ»: (نگا: حجّ / ۵، کهف / ۳۷). آفرینش انسان از خاک، ممکن است اشاره به آفرینش نخستین انسان، یعنی آدم باشد، یا آفرینش همه انسانها از خاک. چرا که موادّ غذایی تشکیل دهنده وجود انسان در اصل از خاک است. «إِذَا»: این واژه معمولاً برای زمان ناگهانی به کار می‌رود، ولی گاهی همچون اینجا برای تراخی و تدریج است (نگا: روح‌المعانی). «تَتَنَشَّرُونَ»: پخش می‌گردید. اشاره به فراوان شدن و برای کسب و کار و بقا و ادامه حیات در زمین پراکندن است.].

و یکی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته‌ی دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه‌ی شکوفائی و پرورش شخصیتِ هم‌دیگر شوید، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد). مسلماً در این (امور) نشانه‌ها و دلائلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (درباره‌ی پدیده‌های جهان و آفریده‌های یزدان) می‌اندیشند. [«خَلَقَ لَكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ»: از جنس خودتان برایتان همسرانی بیافرید. یعنی آدمیزادگان را در دو نوع زن و مرد خلق و هر یک را مکمل دیگری کرد (نگا: نحلّ / ۷۲)].

و از زمره‌ی نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا آفرینش آسمانها و زمین و مختلف بودن زبانها و رنگهای شما است. بی‌گمان در این (آفرینش کواکب فراوان جهان که با نظم و نظام شگفت‌آور گردانند، و در این تنوع خلقت) دلائلی است برای فرزندگان و دانشوران. [«خَلَقَ»: آفرینش. آفریده‌ها. «إِخْتِلَافٌ»: تفاوت. فرق. «إِخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ»: اختلاف زبانها و دگرگونیهای صداهایتان که به وسیله گوش تشخیص داده می‌شود «إِخْتِلَافٌ ... أَلْوَانِكُمْ»: اختلاف رنگها و دگرگونی شکل و سیما و قیافه مراد است که به وسیله چشم تشخیص داده می‌شود.].

و از نشانه‌های (قدرت و عظمت) خدا، خواب شما در شب و روز است، و تلاش و کوششتان برای (کسب و کار و) بهره‌مندی از فضل خدا. قطعاً در این (امور، یعنی مسأله‌ی خواب، و تلاش در پی معاش) دلائلی است برای کسانی که گوش شنوا داشته باشند (و حقیقت را بپذیرند). [«مَنَامُكُمْ»: خوابیدن و خفتن شما. پدیده (خواب) نموداری از نظام حکیمانه خدا است و دنیای خواب هنوز برای انسانها ناشناخته و راز سر به مهری است. «إِبْتِغَاءٌ»: طلبیدن. جستجو کردن. «يَسْمَعُونَ»: می‌شنوند و می‌پذیرند. گوش شنوا و حق‌پذیری دارند.].

و از زمره‌ی نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا، یکی این است که خدا برق را که هم باعث ترس است و هم مایه‌ی امید، به شما می‌نماید، و از آسمان آب مهمّی را می‌باراند، و زمین را بعد از مرگش، (یعنی خشک و سوزان بودن) به وسیله‌ی آن آب زنده (و سرسبز) می‌گرداند. بی‌گمان در این (درخشش آذرخش آسمان و نزول باران و آبیاری زمین و سرسبز شدن آن) دلائلی است برای فهמידگان و خردمندان. [«يُرِيكُمُ الْبَرْقَ»: (نگا: رعد / ۱۲)].

وَمِنْ ءَايَاتِهِۦٓ أَنْ تَقُومَ السَّمَآءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِۦ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمۡ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنتُمۡ تَخْرُجُونَ

آیه ۲۵

آیه ۲۶

آیه ۲۷

آیه ۲۸

آیه ۲۹

آیه ۳۰

آیه ۳۱

آیه ۳۲

آیه ۳۳

آیه ۳۴

آیه ۳۵

آیه ۳۶

آیه ۳۷

آیه ۳۸

آیه ۳۹

آیه ۴۰

آیه ۴۱

آیه ۴۲

آیه ۴۳

آیه ۴۴

آیه ۴۵

آیه ۴۶

آیه ۴۷

آیه ۴۸

آیه ۴۹

آیه ۵۰

آیه ۵۱

آیه ۵۲

آیه ۵۳

آیه ۵۴

آیه ۵۵

آیه ۵۶

آیه ۵۷

آیه ۵۸

آیه ۵۹

آیه ۶۰

آیه ۶۱

آیه ۶۲

آیه ۶۳

آیه ۶۴

آیه ۶۵

آیه ۶۶

آیه ۶۷

آیه ۶۸

آیه ۶۹

آیه ۷۰

آیه ۷۱

آیه ۷۲

آیه ۷۳

آیه ۷۴

آیه ۷۵

آیه ۷۶

آیه ۷۷

آیه ۷۸

آیه ۷۹

آیه ۸۰

آیه ۸۱

آیه ۸۲

آیه ۸۳

آیه ۸۴

آیه ۸۵

آیه ۸۶

آیه ۸۷

آیه ۸۸

آیه ۸۹

آیه ۹۰

آیه ۹۱

آیه ۹۲

آیه ۹۳

آیه ۹۴

آیه ۹۵

آیه ۹۶

آیه ۹۷

آیه ۹۸

آیه ۹۹

آیه ۱۰۰

آیه ۱۰۱

آیه ۱۰۲

آیه ۱۰۳

آیه ۱۰۴

آیه ۱۰۵

آیه ۱۰۶

آیه ۱۰۷

آیه ۱۰۸

آیه ۱۰۹

آیه ۱۱۰

آیه ۱۱۱

آیه ۱۱۲

آیه ۱۱۳

آیه ۱۱۴

آیه ۱۱۵

آیه ۱۱۶

آیه ۱۱۷

آیه ۱۱۸

آیه ۱۱۹

آیه ۱۲۰

آیه ۱۲۱

آیه ۱۲۲

آیه ۱۲۳

آیه ۱۲۴

آیه ۱۲۵

آیه ۱۲۶

آیه ۱۲۷

آیه ۱۲۸

آیه ۱۲۹

آیه ۱۳۰

آیه ۱۳۱

آیه ۱۳۲

آیه ۱۳۳

آیه ۱۳۴

آیه ۱۳۵

آیه ۱۳۶

آیه ۱۳۷

آیه ۱۳۸

آیه ۱۳۹

آیه ۱۴۰

آیه ۱۴۱

آیه ۱۴۲

آیه ۱۴۳

آیه ۱۴۴

آیه ۱۴۵

آیه ۱۴۶

آیه ۱۴۷

آیه ۱۴۸

آیه ۱۴۹

آیه ۱۵۰

آیه ۱۵۱

آیه ۱۵۲

آیه ۱۵۳

آیه ۱۵۴

آیه ۱۵۵

آیه ۱۵۶

آیه ۱۵۷

آیه ۱۵۸

آیه ۱۵۹

آیه ۱۶۰

آیه ۱۶۱

آیه ۱۶۲

آیه ۱۶۳

آیه ۱۶۴

آیه ۱۶۵

آیه ۱۶۶

آیه ۱۶۷

آیه ۱۶۸

آیه ۱۶۹

آیه ۱۷۰

آیه ۱۷۱

آیه ۱۷۲

آیه ۱۷۳

آیه ۱۷۴

آیه ۱۷۵

آیه ۱۷۶

آیه ۱۷۷

آیه ۱۷۸

آیه ۱۷۹

آیه ۱۸۰

آیه ۱۸۱

آیه ۱۸۲

آیه ۱۸۳

آیه ۱۸۴

آیه ۱۸۵

آیه ۱۸۶

آیه ۱۸۷

آیه ۱۸۸

آیه ۱۸۹

آیه ۱۹۰

آیه ۱۹۱

آیه ۱۹۲

آیه ۱۹۳

آیه ۱۹۴

آیه ۱۹۵

آیه ۱۹۶

آیه ۱۹۷

آیه ۱۹۸

آیه ۱۹۹

آیه ۲۰۰

آیه ۲۰۱

آیه ۲۰۲

آیه ۲۰۳

آیه ۲۰۴

آیه ۲۰۵

آیه ۲۰۶

آیه ۲۰۷

آیه ۲۰۸

آیه ۲۰۹

آیه ۲۱۰

آیه ۲۱۱

آیه ۲۱۲

آیه ۲۱۳

آیه ۲۱۴

آیه ۲۱۵

آیه ۲۱۶

آیه ۲۱۷

آیه ۲۱۸

آیه ۲۱۹

آیه ۲۲۰

آیه ۲۲۱

آیه ۲۲۲

آیه ۲۲۳

آیه ۲۲۴

آیه ۲۲۵

آیه ۲۲۶

آیه ۲۲۷

آیه ۲۲۸

آیه ۲۲۹

آیه ۲۳۰

آیه ۲۳۱

آیه ۲۳۲

آیه ۲۳۳

آیه ۲۳۴

آیه ۲۳۵

آیه ۲۳۶

آیه ۲۳۷

آیه ۲۳۸

آیه ۲۳۹

آیه ۲۴۰

آیه ۲۴۱

آیه ۲۴۲

آیه ۲۴۳

آیه ۲۴۴

آیه ۲۴۵

آیه ۲۴۶

آیه ۲۴۷

آیه ۲۴۸

آیه ۲۴۹

آیه ۲۵۰

آیه ۲۵۱

آیه ۲۵۲

آیه ۲۵۳

آیه ۲۵۴

آیه ۲۵۵

آیه ۲۵۶

آیه ۲۵۷

آیه ۲۵۸

آیه ۲۵۹

آیه ۲۶۰

آیه ۲۶۱

آیه ۲۶۲

آیه ۲۶۳

آیه ۲۶۴

آیه ۲۶۵

آیه ۲۶۶

آیه ۲۶۷

آیه ۲۶۸

آیه ۲۶۹

آیه ۲۷۰

آیه ۲۷۱

آیه ۲۷۲

آیه ۲۷۳

آیه ۲۷۴

آیه ۲۷۵

آیه ۲۷۶

آیه ۲۷۷

آیه ۲۷۸

آیه ۲۷۹

آیه ۲۸۰

آیه ۲۸۱

آیه ۲۸۲

آیه ۲۸۳

آیه ۲۸۴

آیه ۲۸۵

آیه ۲۸۶

آیه ۲۸۷

آیه ۲۸۸

آیه ۲۸۹

آیه ۲۹۰

آیه ۲۹۱

آیه ۲۹۲

آیه ۲۹۳

آیه ۲۹۴

آیه ۲۹۵

آیه ۲۹۶

آیه ۲۹۷

آیه ۲۹۸

آیه ۲۹۹

آیه ۳۰۰

آیه ۳۰۱

آیه ۳۰۲

آیه ۳۰۳

آیه ۳۰۴

آیه ۳۰۵

آیه ۳۰۶

آیه ۳۰۷

آیه ۳۰۸

آیه ۳۰۹

آیه ۳۱۰

آیه ۳۱۱

آیه ۳۱۲

آیه ۳۱۳

آیه



وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ

لِيَكْفُرُوا بِمَا ءَاتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا فَهَوْ يَتَّكُمُ بِمَا كَانُوا بِهِۦ يُشْرِكُونَ

وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِن تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

فَعَاتِ ذَا الْقُرْبٰى حَقَّهُۥ وَالْمَسْكِيْنَ وَابْنَ السَّبِيْلِ ذٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يُرِيدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ وَاُوْلٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ

وَمَا ءَاتَيْتُم مِّن رَّبًّا لَّيْرُبُوْا فِيْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوْا عِنْدَ اللّٰهِ وَمَا ءَاتَيْتُم مِّنْ زَكٰوٰةٍ تُرِيْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ فَاُوْلٰٓئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ

اللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ هَلْ مِّنْ شُرَكَآئِكُمْ مَّنْ يَفْعَلُ مِٔنْ ذٰلِكُمْ مِّنْ شَيْءٍ سُبْحٰنَهُۥ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِيْ عَمِلُوْا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ

هر زمان که مصائب و بلایای بزرگی (همچون طوفانها و زلزله‌ها و شداید دیگر) به انسانها برسد، پروردگارشان را به فریاد می‌خوانند (و جز او را کاشف مصائب و دافع بلایا نمی‌دانند) و بدو پناهنده می‌گردند. سپس به مجرد این که (حوادث زیانبار و مصائب برطرف شد و) خداوند مرحمتی از جانب خود در حق ایشان روا دید (و نعمتی بدیشان داد) ناگهان گروهی از آنان برای پروردگارشان شریک و انباز قرار می‌دهند (و به خداگونه‌ها و بتها معتقد می‌شوند و از راستای راه به در می‌روند). [«مَسَّ»: لمس کرد. دست داد. «ضُرٌّ»: ضرر و زیان عظیم. مراد حوادث زیانبار و وقایع گرانبار است. «إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ …»: مراد این است که به هنگام مصائب سخت و بلایای شدید، مردم به یادخدا می‌افتند و این یکی از نشانه‌های فطرت توحیدی است (نگا: عنکیوت / ۶۵). «أَذَاقَهُمْ»: بدیشان چشاند. مراد از چشاندن، رساندن و دادن است.]

(بگذار این افراد کم ظرفیت مشرک) نعمتهائی را که ما بدانان داده‌ایم کفران کنند و ناسپاس گذارند. (ای متکران! از نعمتهای زودگذر چند روزه‌ی دنیا) بهره‌مند شوید و لذت ببرید، اما (به زودی نتیجه‌ی شوم و سرانجام وخیم اعمال خویش را) خواهید دانست. [«لِيَكْفُرُوا»: کفران نعمت کنند. بی‌باور شوند. «بِمَا»: به چیزی که. به سبب آنچه. «لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ»: بگذار نعمتهائی را که بدیشان داده‌ایم بی‌سپاس گذارند و آنها را کفران کنند. بگذار نعمتهای ما ایشان را به کفر سوق دهد و موجب بی‌دینی و بی‌بندوباری و سرمستی ایشان شود. «فَتَمَتَّعُوا»: خوش بگذرانید و از لذات و نعمات بهره ببرید. واژه‌های (لِيَكْفُرُوا) و (تَمَتَّعُوا) هر دو امرند و برای تهدید به کار رفته‌اند. اولی به صورت امر غائب و دومی به صورت امر حاضر است. گویی خداوند در آغاز آنان را غائب فرض فرموده است، و سپس برای شدت بخشیدن به تهدید، ایشان را رویاروی و مخاطب قرار داده است.]

آیا ما دلیل گویا و روشنی برای آنان نازل کرده‌ایم که شرک ایشان را موجّه و پسندیده می‌شمارد؟! [«أَمْ؟»: آیا.

استفهام انکاری است. «سُلْطٰنًا»: دلیل بسیار بسیار محکم و قانع کننده مکتوب در کتاب آسمانی. «يَتَّكُمُ»: گویا است. دلالت می‌کند. گفتن، در اینجا مجاز از گویا و رسا و روشن و آشکار بودن حجت و برهان است (نگا: مؤمنون / ۶۲، جایه / ۲۹).]

هرگاه به مردمان مرحمتی بکنیم و نعمتی برسانیم، از آن سرمست و مغرور می‌گردند، و اگر رنج و بلانی به خاطر کارهائی که کرده‌اند گریبانگیرشان شود، فوراً (از رحمت خدا) مایوس و ناامید می‌گردند. [«فَرِحُوا»: مغرور و سرمست می‌گردند. «بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيهِمْ»: به سبب کارهائی که کرده‌اند. مراد مکافات عمل و بازتابهای معاصی انسان است. «يَقْنَطُونَ»: ناامید و مایوس از رحمت خدا می‌گردند و یأس سراسر وجودشان را دربر می‌گیرد. این آیه بیان می‌دارد که هم عجب و غرور مذموم است و هم یأس و ناامیدی از رحمت خدا.]

آیا آنان نمی‌دانند که خداوند روزی را برای هر کس که بخواهد گسترده و فراخ و برای هر کس که بخواهد تنگ و کم می‌گرداند؟ (پس نباید نعمت دنیا انسان را مغرور، یا فقر و فاقه انسان را مایوس سازد). قطعاً در این (افزایش و کاهش نعمتی که حکمت خدا مقتضی می‌داند) نشانه‌های آشکاری (و دلایل بارزی است بر این که کارها به دست دیگری) است، برای کسانی که (حق و حقیقت را) باور می‌دارند. [«يَبْسُطُ الرِّزْقَ … و يَقْدِرُ»: (نگا: عنکیوت / ۶۲).]

(چون چنین است) پس حق نزدیکان (که نیکوئی و صله‌ی رحم است) و حق مستمندان و واماندگان در راه (که صدقه و زکات است) بده. این برای کسانی که ذات خدا را می‌جویند (و راه رضا و جزای الله را می‌پویند) بهتر (از هر چیز دیگری است) و آنان (که چنین کنند) قطعاً رستگارند. [«ذَالْقُرْبٰى»: نزدیکان و خویشاوندان. «الْمَسْكِيْنَ»: مستمند. «ابْنَ السَّبِيْلِ»: مسافر و وامانده. گدای راه‌نشین (نگا: بقره / ۱۷۷). «وَجْهَ اللّٰهِ»: (نگا: بقره / ۱۱۵ و ۲۷۲، رعد / ۲۲). «يُرِيدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ»: مراد کسانی است که تنها محض رضای خدا و دریافت پاداش از الله، دست به بذل و بخشش و پرداخت زکات می‌یازند، و کارشان را خالی از هر گونه ریا و خودنمائی و منت و تحقیر و انتظار پاداش از دیگران می‌سازند (نگا: بقره / ۲۶۴ و ۲۶۵، لیل / ۱۸ – ۲۰). تمام کارهائی را که انسان انجام می‌دهد و به نوعی با خدا ارتباط پیدا می‌کند، خواه برای رضای او، یا رسیدن به پاداش او، و یا نجات از کیفر او باشد، همه مصداق «وجه‌الله»: است، هر چند مرحله عالی و کامل، آن است که جز عبودیت و اطاعت او را در نظر نگیرد.]

آنچه را که به عنوان ربا می‌دهید تا از اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت (و بلکه خدا از آن می‌کاهد و نابودش می‌نماید)، و آنچه را که به عنوان زکات می‌پردازید و تنها ذات خدا را منظور نظر می‌دارید، این گونه کسانی دارای پاداش مضاعف خواهند بود. [«مِن رَّبًّا»: هر گونه ربائی. مراد انواع معامله ربوی است. «لَيْرُبُوْ»: تا افزایش یابد و بر دارائیتان بیفزاید. الف زاندى در رسم‌الخط قرآنى به دنبال دارد. «فِي اَمْوَالِ النَّاسِ»: از مال مردم. به حساب دارائی مردم که برای شما حلال نیست. «لا يَرْبُوْ»: افزایش نمی‌یابد. فزونی نمی‌گیرد، و بلکه خدا آن را از میان هم بر می‌دارد (نگا: بقره / ۲۷۶). الف زاندى در رسم‌الخط قرآنى به دنبال دارد. «الْمُضْعِفُونَ»: کسانی که دارای اجر مضاعف و پاداش چندین برابرند (نگا: بقره / ۲۴۵).]

خدا کسی است که شما را آفریده است، سپس (با عطا، کردن وسائل مادی و معنوی کسب و تهیه‌ی زمینه‌ی معاش و آماده‌سازی محیط زیست) به شما روزی رسانده است. بعد شما را می‌میراند، سپس دوباره زنده‌تان می‌گرداند. آیا در میان انبازهایتان (که برای خدا گمان می‌برید) کسی هست که چیزی از این (کارهای آفرینش و روزی‌رسانی و میراندن و زنده‌گرداندن) را انجام دهد؟ خدا دورتر و برتر از این است که برای او به انباز معتقد شوند (و او را در کنار بتهای سنگی و معبودهای ساختگی قرار دهند). [«هَلْ مِّنْ …»: استفهام انکاری است. چرا که هیچ یک از مشرکان معتقد نبودند که بتها و انبازها می‌توانند بیافرینند، یا روزی برسانند، یا بمیرانند، و یا این که زنده گردانند.]

(همیشه چنین بوده است که) تباھی و خرابی در دریا و خشکی به خاطر کارهائی پدیدار گشته است که مردمان انجام می‌داده‌اند. بدین وسیله خدا سزای برخی از کارهائی را که انسانها انجام می‌دهند بدیشان می‌چشاند تا این که آنان (بیدار شوند و از دست یازیدن به معاصی) برگردند. [«ظَهَرَ»: پدیدار گشته است. فراوان شده است. «الْفَسَادُ»: تباھی. مراد بلاها و مصیبتهایی چون خشکسالی و امراض و از میان رفتن خیرات و برکات است. «بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ»: مراد گناهان و بزهکاریهای مردمان است. «لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِيْ عَمِلُوْا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ». (نگا: اعراف / ۹۴ و ۹۶).]

**قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلَ كَانَ أَكْثَرُهُم مُّشْرِكِينَ**

**فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُو مِن اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ**

**مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَن عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ**

**لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِن فَضْلِهِ ۗ إِنَّهُو لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ**

**وَمِنَ ءَايَاتِهِ ۗ أَن يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ ۗ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**

**وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُمْوُ ۗوَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ**

**اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَآءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِن خِلَالِهِ ۗ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَن يَشَاءُ مِن عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ**

**وَإِن كَانُوا مِن قَبْلِ أَن يُنزَّلَ عَلَيْهِم مِّن قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ**

**فَأَنْظِرْ إِلَىٰ ءَاثِرِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتَىٰ ۗ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

(ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: در زمین بگردید و بنگرید سرانجام کار پیشینیان به کجا کشیده است. (خواهید دید که خدا آنان را هلاک، و خانه و کاشانه‌ی ایشان را ویران کرده است، زیرا که) بیشتر آنان مشرک بوده‌اند (و شرک مایه‌ی تباهی است). [«انظروا»: بنگرید. دقت کنید (نگا: آل‌عمران / ۱۳۷، انعام / ۱۱، اعراف / ۸۶)].

روی خود را به سوی آئین استوار و ماندگار (اسلام که سازگار با فطرت انسانی و مبنی بر یکتاپرستی است) متوجه گردان، پیش از آن که روز عظیمی (قیامت نام) فرا رسد که هیچ کسی نمی‌تواند آن را از خدا (به هم زند و از وقوع آن) جلوگیری کند. در آن روز (مردمان به دسته‌ها و گروههای مختلف) تقسیم می‌گردند (بهشتیان و دوزخیان، و هر یک با درجات و درکاتی خاص). [«الدِّینَ الْقَدِيمَ»: (نگا: روم / ۳۰). «یَوْمٌ»: مراد قیامت است. «مَرَدًا»: برگرداندن. مصدر میمی و به معنی رَدَ، یا این که به معنی اسم فاعل، یعنی رادَ است. «لَا مَرَدَ لَهُ مِنَ اللَّهِ»: خدا، دیگر آن را باز نمی‌گرداند و برنامه وقوع آن را بهم نمی‌زند. کسی نمی‌تواند از وقوع قیامت جلوگیری کند و بر خلاف فرمان صادره الهی مبنی بر فرا رسیدن قیامت، از آن ممانعت به عمل آورد. «يَمِّدَعُونَ»: متفرِّق می‌گردند. مراد این است که مردمان در آخرت به بهشتی و دوزخی تقسیم می‌شوند، و هر دسته از اینها به تناسب اعمال خود دارای درجات بهشتی یا درکات دوزخی ویژه است (نگا: روم / ۱۴)].

کسانی که کافر شوند، کفرشان به زیان خودشان است (و وبال آن عاقبت دامنگیرشان می‌گردد) و کسانی که (ایمان داشته و) کارهای نیکو انجام دهند، (راه بهشت سردمی و نعیم ابدی را) برای خود مهیا می‌سازند. [«عَلَيْهِ كُفْرُهُ»: کفر او به زیان خودش است. «يَمْهَدُونَ»: آماده می‌سازند. مهیا می‌کنند. مراد آماده‌سازی محل آرامش و آسایش سردمی و سعادت ابدی آخرت است که بهشت است].

(مردمان از هم جدا می‌گردند) تا خداوند از فضل و لطف خود پاداش کسانی را بدهد که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته و بایسته کرده‌اند، (چرا که ایشان محبوبان خدایند) ولی خدا کافران را دوست نمی‌دارد (تا ایشان را به حساب آورد و از آنان سخن بگوید). [«لِيَجْزِيَ»: تا خداوند پاداش بدهد. این واژه می‌تواند متعلق به (يَمِّدَعُونَ) یا (يَمْهَدُونَ) باشد.].

از جمله‌ی نشانه‌های (دالّ بر قدرت) خدا این است که خداوند بادها را به عنوان مژده‌رسان (به نعمتهای گوناگون، همچون نزول باران و تلقیح گیاهان و تکان دادن آبهای فراوان و تغییر هوا و غیره) می‌فرستد و تا شما را از رحمت خود بچشانند. کشتیها هم با اراده و اجازهی او به حرکت درآیند، و شما نیز از لطف و فضل الهی برخوردار گردید (خدا را) سپاسگزار باشید. [«مُبَشِّرَاتٍ»: مژده‌رسانها. مژده‌رسان به این که ابرها را به حرکت درآورده و آنها را متراکم و تلقیح می‌نمایند و از آنها بارانها می‌بارانند و گرده گیاهان را جابه‌جا و آنها را بارور می‌کنند و باعث حرکت کشتیهای بادبانی و تکان آنها در سطح دریاها و اقیانوسهای فراخ، و نعمتها و برکتهای دیگری می‌گردند. آری! بادها هم وسیله نعمتهای فراوان در زمینه کشاورزی و دامداری هستند، و هم وسیله انتقال ابرها و پخش گرده‌ها و هم باعث سرعت و رونق کار تجارت.].

ما قبل از تو پیغمبرانی را به سوی اقوامشان فرستاده‌ایم و آنان دلایل واضح و آشکاری (از معجزات ربّانی و منطق عقلانی) برای این اقوام آورده‌اند (و مردمان گروهی ایمان آورده و گروهی به مخالفت برخاسته‌اند). پس ما از بزهکاران انتقام گرفته‌ایم (و مؤمنان را یاری کرده‌ایم) و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است. [«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا ...»: این آیه میان آیات ماقبل و مابعد، جمله معترضه است.].

خدا کسی است که بادها را وزان می‌سازد و بادها ابرها را برمی‌انگیزند. سپس خدا آن گونه که بخواهد ابرها را در (پهنه‌ی) آسمان می‌گستراند و آنها را به صورت توده‌هائی بالای یکدیگر انباشته و متراکم می‌دارد و (پس از تلقیح، ای انسان) تو می‌بینی که از لابلای آنها بارانها فرو می‌بارد، و هنگامی که آن (باران حیات‌بخش) را بر کسانی از بندگانش می‌باراند، آنان خوشحال و مسرور می‌گردند. [«تُثِيرُ»: به حرکت در می‌آورد و برمی‌انگیزد. «سَحَابًا»: ابرها. اسم جنس جمعی است. «كِسْفًا»: جمع کِسْفَةٌ، بر وزن و معنی قِطْعَةٌ. تکه‌ها و توده‌های ابر بالای یکدیگر. توده‌های متراکم و انباشته (نگا: اعراف / ۵۷، نور / ۴۳). «يَسْتَبْشِرُونَ»: شاد می‌گردند. خوشحال می‌شوند.].

آنان قطعاً (لحظاتی) پیش از نزول باران، ناامید و سرگردان بوده‌اند. [«لَمُبْلِسِينَ»: ناامیدان و سرگردانان (نگا: انعام / ۴۴، مؤمنون / ۷۷، زخرف / ۷۵)].

به آثار (باران یعنی) رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند. آن کس (که زمین مرده را این چنین با نزول باران زنده می‌کند) زنده کننده‌ی مردگان (در رستاخیز) است و او بر همه چیز توانا است. [«آثَارٍ»: مراد باران و زراعت است. «رَحْمَةً»: رحمت الهی. باران (نگا: فرقان / ۴۸، نمل / ۶۳، شوری / ۲۸). «مُحْيٍ»: زنده کننده.].

وَلَيْنِ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ

۵۲

فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ

۵۳

وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ ۗ إِن تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ

۵۴ — حزب ۱۶۴ — ۳۵۴ر

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ

۵۵

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ

۵۶

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ ۖ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

۵۷

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

۵۸

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ

۵۹

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

۶۰

فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ

اگر ما بادی (داغ و سوزان) را وزان سازیم و بر اثر آن (افراد ضعیف‌الایمان) زراعت و باغ خود را زرد و پژمرده ببینند، راه ناشکری و کفران پیش می‌گیرند. [«رَأَوْهُ»: آن را ببینند. مرجع ضمیر (ه)، نبات مفهوم از سیاق است. نبات در اصل مصدر است شامل قلیل و کثیر می‌گردد، و در اینجا مراد باغها و کشتها و علفزارها است. «مُصْفَرًّا»: زردرنگ. مراد پژمرده است. «لَظَلُّوا ... يَكْفُرُونَ»: کفران نعمت می‌کنند. کفر می‌ورزند.]

تو (ای پیغمبر!) نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی (و کافران را مؤمن گردانی) و نمی‌توانی صدا را به گوش کران برسانی، هنگامی که روی برمی‌گردانند و می‌روند. [«لَا تَسْمَعُ»: نمی‌شنوایی. مراد از شنواندن، قبولاندن است. «الْمَوْتَى»: مردگان. مراد کافران دلمرده‌ای است که همچون مردگان شده‌اند. «الصُّمَّ»: کران. مراد کافران سنگین دلی است که گوش شنوا ندارند و ندای حق را نمی‌شنوند. «وَلَّوْا مُدْبِرِينَ»: (نگا: نمل / ۸۰).]

همچنین تو نمی‌توانی نابینایان (کوردلی را که صندوق دل خود را بر روی حق بسته‌اند) از گمراهیشان (نجات و به راستای جاده‌ی حق) راهنمایی کنی. تو تنها می‌توانی (سخنان حق خود را) به گوش کسانی برسانی که آیات ما را باور می‌دارند، چرا که آنان تسلیم (حق و حقیقت) هستند. [«الْعُمَى»: کوران. مراد کوردلانی است که آماده پذیرش حق نبوده و کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند. «إِنْ»: حرف نفی است و به معنی (لا) است. «مُسْلِمُونَ»: مطیعان و خاضعان فرمان یزدان.]

تصویر از یک کوه در استان اصفهان، که به ضعف نامیده می‌شود.

خداوند همان کسی است که شما را از (چیزی سراپا) ضعف آفریده است و سپس بعد از این ضعف و ناتوانی قوت و قدرت بخشیده است، و آن گاه ضعف و پیری را جایگزین این قوت و قدرت ساخته است. آخر خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند (و از هیچ، چیز می‌سازد) و او بس آگاه و توانا است (و می‌داند چگونه شما را بیافریند و چرخه‌ی وجود شما را چگونه بگرداند). [«خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ»: شما را از سراپا ضعف و ناتوانی آفریده است. شما را از چیز ضعیفی به نام منی آفریده است. این جمله شبیه به: «خَلِقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ»: است (نگا: انبیاء / ۳۷). خود آیه روی هم بیانگر ضعف انسان (نگا: نساء / ۲۸) بوده و اشاره بدین نکته دارد که ناچیزی آغازین انسانها و شکوفائی دوران جوانی آنان و سستی زمان پیری مردمان، همه این دگرگوئیها و فراز و نشیبه‌ها از ناحیه خداوند بزرگوار است و چرخ حیات با دست حکمت عالیّه آفریدگار در گردش است.]

تصویر از یک کوه در استان اصفهان، که به ضعف نامیده می‌شود.

روزی که قیامت برپا می‌شود، گناهکاران سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی در (دنیا و جهان برزخ) ماندگار نبوده‌اند! این چنین آنان (در دنیا توسط شیاطین و شیاطین صفتان از درک حقیقت و راه درست) بازداشته شده‌اند! (و هم‌اینک گرفتار عذاب ابدی گشته‌اند. بدا به حالشان!). [«السَّاعَةُ»: قیامت. «يُقْسِمُ»: سوگند می‌خورند. «مَا لَبِثُوا»: نمانده‌اند. درنگ نهموده‌اند. «غَيْرَ سَاعَةٍ»: جز مدت اندکی. جز لحظه‌ای. مراد از (ساعهٔ) جزئی از زمان شبانه‌روز است (نگا: یونس / ۴۵، اسراء / ۵۲، مؤمنون / ۱۱۳، احقاف / ۳۵). «كَذَلِكَ»: این چنین که در اینجا از درک حق محرومند و گذشت زمان برای ایشان روشن نیست. «كَانُوا يُؤْفَكُونَ»: در دنیا از درک حقیقت و تشخیص راه درست بازداشته شده‌اند (نگا: مانده / ۷۵). «أَفِكَ الرَّجُلُ: إِذَا عَدَلَ بِهِ عَنِ الصِّدْقِ»: (نگا: زادالمسیر، جلد ۶، صفحه ۳۱۱).]

تصویر از یک کوه در استان اصفهان، که به ضعف نامیده می‌شود.

کسانی که بدیشان علم و ایمان عطاء شده است، می‌گویند: شما بدان اندازه که خدا مقدر فرموده بود (در دنیا و جهان برزخ) تا روز رستاخیز ماندگار بوده‌اید، این روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانسته‌اید (که چنین روزی حق است و فرا می‌رسد). [«الَّذِينَ أُوتُوا ...»: مراد پیغمبران و فرشتگان و مؤمنان است. یا تنها مراد فرشتگان است (نگا: مؤمنون / ۱۱۲ – ۱۱۴). «فِي كِتَابِ اللَّهِ»: در علم خدا. برابر قضا و قدر خدا. «كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»: شما نمی‌دانستید که رستاخیز حق است و آن را به تمسخر می‌گرفتید.]

تصویر از یک کوه در استان اصفهان، که به ضعف نامیده می‌شود.

در آن روز عذرخواهی ستمگران سودی به حالشان ندارد، و برایشان جلب رضایت نمی‌شود. [«و لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ»: برای ایشان خوشنودی خدا خواسته نمی‌شود و جلب رضایت نمی‌گردد (نگا: نحل / ۸۴).]

تصویر از یک کوه در استان اصفهان، که به ضعف نامیده می‌شود.

ما در این قرآن برای مردمان هر گونه مثالی را که (بیدار کننده بوده و به زندگی ایشان مربوط باشد) بیان کرده‌ایم. وقتی که آیه‌ای برای آنان می‌آوری، کافران می‌گویند: شما بر باطل هستید (و این چیزهائی را که می‌گوئید بی‌اساس است). [«أَنْتُمْ»: شما. مراد پیغمبر و پیروان او است. «مُبْطِلُونَ»: افراد ناحق. اهل باطل.]

تصویر از یک کوه در استان اصفهان، که به ضعف نامیده می‌شود.

این چنین (که از اینان می‌بینی) خداوند بر دلهای کسانی که آگاهی و شعور ندارند مهر می‌نهد (تا صدای حق و ندای هدایت بدانها نفوذ نکند). [«كَذَلِكَ»: بدین شیوه. «يَطْبَعُ»: مهر می‌نهد (نگا: نساء / ۱۵۵، توبه / ۸۷ و ۹۳).]

تصویر از یک کوه در استان اصفهان، که به ضعف نامیده می‌شود.

پس شکیبائی داشته باش. وعده‌ی خدا به طور مسلّم حق است. هرگز نباید کسانی که ایمان ندارند، مایه‌ی خشم و ناراحتی تو گردند (و عدم ایمان ایشان، تاب و توان و صبر و شکیبائی را از تو سلب کند). [«لَا يَسْتَخِفَّنكَ»: تو را سبک از جای بر ندارد و مایه فزع و جزع و پربیشانی و خشم تو نشود.]



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْم

الف. لام. میم. [«الم»: (نگا: بقره / ۱).]

تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ

این، آیات کتاب پرمحتوا و استوار (قرآن) است. [«تِلْكَ آيَاتُ...»: (نگا: یونس / ۱).]

هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ

هدایت و رحمت برای نیکوکاران است. [«هُدًى وَ رَحْمَةً»: حال آیات می‌باشند.]

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ  
يُوقِنُونَ

آن کسانی که نماز را چنان که باید می‌خوانند، و زکات را می‌پردازند، و به آخرت کاملاً ایمان دارند. [«الَّذِينَ»: محسنین است.]

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

آنان هدایت پروردگارشان را فرا چنگ آورده‌اند و ایشان قطعاً رستگارند. [«أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى...»: (نگا: بقره / ۵).]

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ  
اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

در میان مردم کسانی هستند که خریدار سخنان پوچ و یاهو‌اند تا با چنین سخنانی (بندگان خدا را) جاهلانه از راه خدا منحرف و سرگشته سازند و آن را مسخره کنند. آنان عذاب خوار و رسوا کننده‌ای دارند. [«لَهْوَ الْحَدِيثِ»: سخنانی که انسان را غافل از چیزهای سودمند دنیوی و اخروی کند. مانند: خرافات، افسانه‌های بیفایده، حرفهای مضحک، و آوازهای جلف.]

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا وَآتَىٰ مَسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا  
كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بِعَذَابِ أَلِيمٍ

هنگامی که آیات ما بر ایشان خوانده می‌شود، مستکبران روی برمی‌گردانند و می‌روند. انگار آنها را نشنیده‌اند. گوئی در گوشه‌ایشان سنگینی است. ایشان را به عذاب دردناکی مژده بده. [«مُسْتَكْبِرًا»: متکبرانه. خود بزرگ‌بینانه. «وَقْرًا»: سنگینی.]

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته و بایسته بکنند، باغهای پر نعمت بهشت از آن ایشان است. [«جَنَّاتِ النَّعِيمِ»: (مانده / ۶۵، حج / ۵۶).]

خَلِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

جاودانه در آن خواهند ماند. این وعده‌ی مسلم الهی است، وعده‌ای تخلف‌ناپذیر. (خداوند نه وعده‌ی دروغین می‌دهد، و نه از وفای به وعده‌های خود عاجز است، چرا که) او عزیز و قدرتمند، و حکیم و آگاه است. [«وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا»: (وَعَدَ) و (حَقًّا) مفعول مطلق بوده و تقدیر چنین است: وَعَدَّ اللَّهُ ذَلِكَ وَعَدًّا، وَ أَحَقَّ ذَلِكَ حَقًّا.]

خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ  
رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ  
السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

خداوند آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤیت (برای شما) باشد آفریده است، و در زمین کوههای استواری را پراکنده است، تا زمین شما را نلرزاند و سراسیمه نگرداند، و در زمین انواع جنبندگان را پخش و پراکنده کرده است. و از آسمان آب فرو فرستاده‌ایم و با آن اقسام گوناگونی از گیاهان پرارزش را رویانده‌ایم. [«بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»: (نگا: رعد / ۲). «رَوَاسِيَ»: (نگا: رعد / ۳، نحل / ۱۵). «أَن تَمِيدَ بِكُمْ»: (نگا: نحل / ۱۵، انبیاء / ۳۱). «بَثَّ»: زیاد و فراوان و پخش و پراکنده کرد (نگا: نساء / ۱). «زَوْجٍ»: صنف. نوع (نگا: انعام / ۱۴۳). «كَرِيمٍ»: زیبا و سودمند (نگا: انفال / ۴).]

هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ بَلِ  
الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

اینها (که می‌نگرید و می‌بینید) آفریده‌های خدایند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چه چیز را آفریده‌اند؟ (تا شایستگی پرستش و شراکت در الوهیت را داشته باشند). بلکه ستمگران (کفرپیشه) در گمراهی آشکاری هستند. [«هذا»: این مخلوقات و موجودات جهان هستی، اعم از انسان و نبات و حیوان و زمین و سایر کرات. «مِن دُونِهِ»: بجز خدا. سوای خدا.]



أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءِآبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ

وَمَن يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُۥٓ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

مَّا خَلَقْكُمْ وَلَا بَعَثْكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

آیا ندیده‌اید که خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است مسخّر شما کرده است (و در مسیر منافع شما به حرکت انداخته است)، و نعمتهای خود را – چه نعمتهای ظاهر و چه نعمتهای باطن – بر شما گسترده و افزون ساخته است؟ برخی از مردم بدون هیچ گونه دانش و هدایت و کتاب روشن و روشنگری، درباره‌ی (شناخت و یکتائی) خدا راه ستیز و جدال را پیش می‌گیرند. [«سَخَّرَ لَكُمْ...»: (نگا: رعد / ۲، حج / ۶۵). «أَسْبَغَ»: فراوان و فراخ کرده است. اتمام بخشیده است و فراگیر نموده است.. «ظَاهِرُهُ وَ بَاطِنُهُ»: آشکار و پنهان. نعمتهای ظاهر، همچون: صحت، دارائی، فرزندان خوب. نعمتهای باطن، همچون عقل، حسن تدبیر، اطمینان قلب، ایمان. حال هستند. «يُجَادِلُ فِي...»: (نگا: حج / ۸).]

هنگامی که بدانان گفته می‌شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند: بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافته‌ایم. آیا (از نیاکان خود پیروی می‌کنند) ولو این که اهریمن ایشان را به عذاب آتش فروزان (دوزخ) فرا خواند؟ [«مَا أَنْزَلَ اللَّهُ»: مراد کتاب آسمانی و حق و هدایت است. «تَتَّبِعُ مَا...»: (نگا: بقره / ۱۷۰). «السَّعِيرِ»: آتش زبانه‌کش و فروزان (نگا: نساء / ۱۰ و ۵۵، حج / ۴).]

کسی که (دل به خدا دهد و) مطیعانه رو به خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، به دستاویز بسیار محکمی چنگ زده است. سرانجام همه‌ی کارها به خدا بازگشت داده می‌شود (و حسنات را پاداش، و سیئات را پادافره می‌دهد). [«يُسَلِّمُ وَجْهَهُ»: مراد خلوص در عبادت است (نگا: بقره / ۱۱۲، نساء / ۱۲۵). «اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»: (نگا: بقره / ۲۵۶).]

کسی که کافر شود (و این حقائق روشن را انکار کند) کفر او تو را غمگین نسازد. بازگشت آنان به سوی ما است و ما ایشان را از کارهایی که کرده‌اند آگاه می‌سازیم (و نتایج تلخ و شوم اعمالشان را بدیشان خواهیم چشاند). خدا مسلماً از آنچه در درون سینه‌ها (از نیات و رازها) است، کاملاً آگاه است. [«ذَاتِ الصُّدُورِ»: (نگا: آل‌عمران / ۱۱۹ و ۱۵۴).]

ما ایشان را اندکی (در دنیا از زندگی) بهره‌مند می‌سازیم، سپس آنان را وادار (به دخول) به عذاب سخت و شدیدی می‌گردانیم (و به آتش دوزخشان می‌کشانیم). [«نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا»: (نگا: نساء / ۷۷). «نَضْطَرُّهُمْ»: وادارشان می‌کنیم. مجبورشان می‌گردانیم. «غَلِيظٍ»: سخت و شدید.]

هر گاه از آنان (که معتقد به انبازها و شرکاء هستند) بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ حتماً می‌گویند: خدا. (چرا که بتها و سایر انبازها سازنده‌ی چیزی نبوده و بلکه خودشان ساخته و مخلوقند). بگو: ستایش خدا را (که مسأله آن اندازه روشن است که خودتان بدان اعتراف می‌کنید). ولی اکثر آنان (چندان چیزی) نمی‌دانند (و این است که به مقتضی اعتراف خود عمل نمی‌نمایند و عبادت را تنها منحصر به خدا نمی‌کنند). [«وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ...»: (نگا: عنکبوت / ۶۱ و ۶۳).]

از آن خدا است آنچه در آسمانها و زمین است. لذا خدا بی‌نیاز (از عبادت انسانها) و ستوده (از طرف همه‌ی آفریده‌های جهان) است. [«هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»: (نگا: بقره / ۲۶۷، حج / ۶۴).]

اگر همه‌ی درختانی که روی زمین هستند قلم شوند، و دریا (برای آن مرکب گردد) و هفت دریا کمک این دریا شود (و با آن مخلوقات خدا یادداشت گردد، قلمها می‌شکنند و مرکبها می‌خشکند، ولی) مخلوقات خدا پایان نمی‌گیرند. خداوند عزیز و حکیم است (می‌داند چه چیزها را باید بیافزیند و چگونه بیافزیند). [«يَمُدُّهُ»: کمکش کند. یعنی مرکب گردد و بر آن بیفزاید (نگا: کهف / ۱۰۹). «مِن بَعْدِهِ»: مراد بعد از تمام شدن مرکب دریا. «سَبْعَةُ أَبْحُرٍ»: هفت دریا. مراد کثرت است نه تحدید. یعنی دریاها و دریاها. «مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ»: سخنان خدا که بیانگر علم خدا است پایان نمی‌گیرد. آفریده‌های خدا به پایان نمی‌رسند (نگا: کهف / ۱۰۹). آیه درباره ترسیمی از علم نامتناهی خدا یا مخلوقات بی‌حدّ و حصر خدا است.]

آفرینش شما (در آغاز) و زنده گرداندن شما (در انجام) جز همسان (آفرینش و زنده گرداندن) فردی نیست. خداوند شنوا و بینا است (و اقوال و اعمال بندگان از او نهان نمی‌باشد). [«خَلَقْكُمْ»: آفریدن شما در ابتداء جهان. «بَعَثْكُمْ»: زنده گرداندن شما پس از مرگ در انتهای جهان. «كَنَفْسٍ وَاحِدَةً»: آفرینش یک انسان و زنده گرداندن او، با آفرینش همه انسانها و زنده گرداندن ایشان هیچ تفاوتی ندارد، و اصلاً مفاهیمی همچون «سخت» و «آسان» و «کوچک» و «بزرگ» در برابر قدرت بی‌انتها، خدا معنی ندارد.]



أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِّنْ آيَاتِهِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلَمْ

۱
۳۵۸

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۲

أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَنَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا

أَتَتْهُمْ مِّنْ نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

۳

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ

أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ مَا لَكُمْ مِّن دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ

وَلَا شَفِيعٍ إِلَّا تَتَذَكَّرُونَ

۴

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ

كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ

۵

ذَٰلِكَ عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

۶

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ۗ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَنِ مِن

طِينٍ

۷

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ

۸

ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ ۗ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ

وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ ۗ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

۹

وَقَالُوا أَعِزَّا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَعِنَّا لِنُفِي خَلْقِ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ

بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ

۱۰

قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ

رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

۱۱
حزب

۱۶۶

الف. لام. میم. [«الم»: (نگا: بقره / ۱).]

(این) کتاب از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است و تردیدی در آن نیست (که از سوی خدا فرو فرستاده شده است). [«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ»: فرو فرستادن کتاب قرآن. کتاب فرستاده شده. واژه (تنزیل) به معنی مصدری خود، و یا این که به معنی اسم مفعول است و اضافه صفت به موصوف است یا به معنی (مِن) است (نگا: شعراء / ۱۹۲).]

اَمَّا (مشرکان) می‌گویند: (محمّد) خودش آن را از پیش خود ساخته است (و به دروغ به خدا نسبت داده است). بلکه قرآن (سخن) حقّی است که از سوی پروردگارت (بر تو) نازل شده است تا گروهی را (از خشم خدا) بترسانی که پیش از تو پیغمبری برای آنان نیامده است، شاید هدایت یابند (و به سوی حق رهنمود شوند). [«أَمْ»: این واژه برای انتقال از کلام پیشین به کلام پسین تازه‌ای است. «مَّا أَتَاهُمْ ... مِنْ قَبْلِكَ»: مراد از (هُمْ) مخاطبان مشرک عصر نزول قرآن و پیشینیان اقرب ایشان است که از زمان ابراهیم و اسماعیل به بعد، پیغمبری برای آنان نیامده بود و کتابی هم در میانشان نبود که بیانگر قوانین آسمانی باشد. این است که در عصر نزول قرآن ۳۶۰ بت در کعبه پرستش می‌شد (نگا: قصص / ۴۶، سبأ / ۴۴).]

خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است در شش دوره بیافرید و سپس بر تخت فرماندهی جهان قرار گرفت. بجز خدا برای شما هیچ یآوری (که شما را از عذاب خدا برهاند) و هیچ شفיעی (که در پیش خدا – جز با اجازه‌ی خدا – برایتان شفاعت کند) وجود ندارد. آیا یادآور می‌شوید؟ [«سِتَّةَ أَيَّامٍ»: مراد شش دوره است (نگا: اعراف / ۵۴، یونس / ۳، هود / ۷، فرقان / ۵۹). «إِسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»: (نگا: اعراف / ۵۴، یونس / ۳، رعد / ۲، فرقان / ۵۹). «وَلِيٍّ»: یاور. کمک کننده. «شَفِيعٍ»: میانجی.]

خداوند (تمام عالم هستی را) از آسمان گرفته تا زمین، زیر پوشش تدبیر خود قرار داده است، (و جز او مدبّری در این جهان وجود ندارد). سپس تدبیر امور در روزی که اندازه‌ی آن هزار سال از سالهائی است که شما می‌شمارید، به سوی او باز می‌گردد. [«يُدَبِّرُ الْأَمْرَ»: کار را می‌گرداند. تدبیر کار را می‌کند. «مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»: از آسمان تا زمین، یعنی کلّ عالم هستی. از مرکز فرماندهی آسمان، برای زمین فرمان را صادر می‌کند و امور زمین را زیر نظر می‌دارد. «يَعْرُجُ إِلَيْهِ»: گزارش کار برای او برده می‌شود. امر جهان پایان می‌گیرد و به سویش برگشت داده می‌شود. «أَلْفَ سَنَةٍ»: هزار سال. مراد از هزار و فروع آن کثرت است (نگا: حجّ / ۴۷). مفهوم آیه این است که خداوند این جهان را آفریده و آسمان و زمین را با تدبیر خاصی نظم بخشیده است، و پیوسته به رتق و فتق امور آن مشغول است، و پس از سالیان سال، این جهان را در هم می‌پیچد، و تمام امور سرانجام به خدا باز می‌گردد، و خدا جهان دیگری را با طرح نوینی ابداع می‌فرماید.]

او خداوندی است که از پنهان و آشکار باخبر است، و چیره و مهربان است. [«الْغَيْبِ»: آنچه از مردم نهان است. «الشَّهَادَةِ»: آنچه بر مردم عیان است.]

آن کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان (اوّل) را از گل آغازید. [«أَحْسَنَ»: زیبا و آراسته و پیراسته کرد. یعنی کاخ عظیم خلقت را بر «نظام احسن» آفریده است و کاملتر و زیباتر از آن تصوّر نمی‌شود. به گونه‌ای که میان همه موجودات پیوند و هماهنگی است و به هر کدام آنچه را به زبان حال خواسته است عطا فرموده است (نگا: طه / ۵۰). «طِينٍ»: گل. یعنی مخلوق برجسته انسان نام را از موجود ساده و کم ارزش گل آفریده است و او را گل سرسبد جهان خلقت کرده است و شاعر در این باره چه نیکو سروده است:
دهنده‌ای که به گل نکهت و به گل جان داد]

سپس خداوند ذرّیه‌ی او را از عصاره‌ی آب (به ظاهر) ضعیف و ناچیزی (به نام منی) آفرید. [«سَلَالَةً»: عصاره و فشرده خالص هر چیز. مراد نطفه آدمی است (نگا: مؤمنون / ۱۲). «مُهَيِّنٍ»: حقیر و ناچیز. ضعیف و خوار. مراد نطفه و منی است که به ظاهر ناچیز ولی در حقیقت از اسرارآمیزترین موجودات است.]

آن گاه اندامهای او را تکمیل و آراسته کرد و از روح متعلّق به خود (که سرّی از اسرار است) در او دمید، و برای شما گوشها و چشمها و دلها آفرید (تا بشنوید و بنگرید و بفهمید، اَمّا) شما کمتر شکر (نعمتهای او) را به جای می‌آورید. [«سَوَّاهُ»: انسان را تکمیل و آراسته کرد. خلقت او را اتمام بخشید. «مِن رُّوحِهِ»: (نگا: حجر / ۲۹). «قَلِيلًا مَّا»: کمتر. اندک.]

(کافران) می‌گویند: آیا هنگامی که ما مردیم و در زمین گم گشتیم (و ذرات وجود ما آمیزه‌ی خاک گردید و اثری از آن نماند) آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت (و دوباره زندگی را از سر می‌گیریم؟) بلکه آنان منکر ملاقات با پروردگارشان (برای حساب و کتاب) هم هستند. [«ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ»: در زمین گم شدیم. مراد از گم شدن، جزو خاک شدن و در پهنه زمین پراکندن و پرتاب شدن است. «خُلِقَ»: آفرینش. «بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ»: (نگا: یونس / ۷ و ۸).]

بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گماشته شده است، به سراغتان می‌آید و جان شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید. [«يَتَوَفَّكُم»: جان شما را می‌گیرد (نگا: نحل / ۲۸ و ۳۲، انفال / ۵۰). «وَكُلٌّ»: مأمور گشته است. گماشته شده است.]

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًىٰ وَلَٰكِن حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ۝

تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ

أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِء تُكذِّبُونَ

اگر (می‌شد) بینی گناهکاران را در آن هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب گرد آورده شده‌اند، و ایشان از خجالت) سر به زیر افکنده‌اند و می‌گویند: پروردگارا! دیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم) و شنیدیم (آنچه خود را از آن به کری زده بودیم. هم اینک پشیمانیم) پس ما را (به جهان) بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم (و سرافراز به خدمت برگردیم). ما (به قیامت و فرموده‌ی پیغمبرانت) یقین کامل داریم. [«نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ»: جمع ناکس، سر به زیر. «أَبْصَرْنَا»: دیدیم.]

اگر ما می‌خواستیم به هر انسانی هدایت لازمه‌اش را می‌دادیم، ولیکن (انسان را صاحب اراده و مکلف به تکالیف و مسؤول در برابر اعمال خود، و قابل هدایت به وسیله‌ی پیغمبران آفریدیم و) من مقرر کردم که دوزخ را از جملگی افراد (بی‌ایمان و گناهکار) جن و انس پر کنم. [«وَلَوْ شِئْنَا»: (نگاه: انعام / ۳۹، هود / ۱۱۸). «حَقَّ الْقَوْلُ»: نگاه: نمل / ۸۲). «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ...»: (نگاه: اعراف / ۱۸).]

بچشید (عذاب جهنم را) به خاطر این که ملاقات امروز خود را (با پروردگارتان برای حساب و کتاب) فراموش کرده‌اید، و ما نیز شما را (در میان عذاب رها و) به دست فراموشی می‌سپاریم، و بچشید عذاب همیشگی را به سبب اعمالی که (در دنیا) انجام می‌داده‌اید. [«نَسِيتُمْ»: فراموش کرده‌اید. مراد از فراموشی، ترک اعمالی است که سبب نجات می‌گردند. «نَسِينَاكُمْ»: شما را فراموش کرده‌ایم. مراد رها ساختن در عذاب است. «الْخُلْدِ»: جاودانگی. همیشگی.]

تنها کسانی به آیات ما ایمان دارند که هر وقت بدانها پند داده شوند، (برای خدا) به سجده می‌افتند، و ستایشگرانه به تسبیح پروردگارشان می‌پردازند و تکبر نمی‌ورزند. [«ذُكِرُوا بِهَا»: بدان پند داده شدند. «سُجَّدًا»: جمع ساجد، سجده کنندگان. «بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»: متلبس به حمد و ستایش پروردگارشان هستند. حرف (ب) برای ملابسه و جار و مجرور در موضع حال است.]

پهلوهایش از بسترها به دور می‌شود (و خواب شیرین را ترک گفته و به عبادت پروردگارشان می‌پردازند و) پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند، و از چیزهائی که بدیشان داده‌ایم می‌بخشند. [«تَتَجَافَى»: رها و به دور می‌شوند. مراد برخاستن از خواب خوش و ترک بستر نرم و گرم است. «الْمَضَاجِعِ»: جمع مَضْجَع، بسترها، رختخوابها. «خَوْفًا وَ طَمَعًا»: با بیم و امید. در حال خوف و رجا. مفعول مطلق فعل محذوف بوده و تقدیر چنین است: يَخَافُونَ خَوْفًا وَ يَطْمَعُونَ طَمَعًا. یا این که حال ضمیر (و) است و به معنی خَائِفِينَ وَ طَامِعِينَ می‌باشند.]

هیچ کس نمی‌داند، در برابر کارهائی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان شده است. [«مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ»: چیزهائی که برای آنان پنهان شده است. مراد مواهب عظیم و نعمتهای فراوانی است که برای مؤمنان تهیه دیده شده است. «قُرَّةُ أَعْيُنِ»: مایه روشنایی چشم. مراد چیزهائی شادی‌آفرین و مسرت‌بخش است (نگاه: طه / ۴۰). «جَزَاءً»: مفعول له است.]

آیا کسی که مؤمن بوده است، همچون کسی است که فاسق بوده است؟! (نه، هرگز! این دو) برابر نیستند. [«فَاسِقًا»: خارج از دین خدا. کافر. «لَا يَسْتَوُونَ»: برابر و یکسان نیستند. چون مراد از (مَن) دسته و گروه است، این فعل به صورت صیغه جمع آورده شده است.]

و اما کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، باغهای بهشت که جای زندگی است، از آن ایشان خواهد بود، به عنوان محلّ پذیرائی (خدا از ایشان) در برابر کارهائی که (در دنیا) انجام می‌داده‌اند. [«جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ»: باغهای محلّ زندگی. یعنی دنیا جایگاه سفر است، ولی بهشت جایگاه ماندن و زندگی کردن. «نُزُلًا»: مکانی که مهمان محترم را در آنجا می‌نشانند. محلّ پذیرائی. چیزی که برای پذیرائی از مهمان آماده می‌کنند. مراد این است که بهشت محلّ پذیرائی از مؤمنان است و دائماً همچون مهمان از ایشان پذیرائی می‌شود. حال (جَنَّات) است، و یا جمع (نَزَلَ) و حال ضمیر (الَّذِينَ آمَنُوا) است.]

و اما کسانی که (از فرمان خدا و اطاعت از او) به در رفته (و راه کفر در پیش گرفته‌اند) جایگاه ایشان آتش دوزخ است. هر زمان که بخواهند از آن بدر آیند، ایشان بدانجا بازگردانده می‌شوند و بدیشان گفته می‌شود: بچشید عذاب آتشی را که آن را دروغ می‌پنداشتید! [«أُعِيدُوا»: برگردانده شدند (نگاه: حجّ / ۲۲).]



وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَلَدِّ لَئِن دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُن فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ ۗ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُم يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

أَو لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْقُرُونِ يََسْتُونَ فِي مَسَلِكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ

أَو لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعُمُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَأَنْتَظِرُ إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ

ما قطعاً عذاب نزدیکتر (دنیا) را پیش از عذاب بزرگتر (آخرت) بدیشان می‌چشانیم، شاید (از کفر و معاصی دست بکشند، و به سوی خدا) برگردند. [«الْعَذَابِ الْأَدْنَى»: عذاب نزدیکتر. عذاب کمتر. مراد مصائب و بلایا و آفات دنیوی است، همچون: زیانها و ضررها، بیماریها و ناخوشیها، خشکسالیها، دردها و رنجه‌ا، که بیدارباشها و هشدارهای خدائی بشمارند. «دُون»: قبل از. پیش از. «الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ»: عذاب بزرگتر. مراد عذاب اخروی جهنم است (نگا: رعد / ۳۴، زمر / ۲۶).]

چه کسی ستمکارتر از آن کسی است که به آیات پروردگارش پند داده شود، و او از آنها روی بگرداند؟ مسلماً ما همگی بزهکاران را کیفر خواهیم داد. [«ذُكِّرَ»: پند داده شد. یادآور گردید. «أَعْرَضَ»: روی گرداند. پشت کرد. «مُنْتَقِمُونَ»: انتقام گیرندگان. مراد از انتقام خدا در قرآن، مجازات کردن و کیفر دادن است (نگا: اعراف / ۱۳۶ ، حجر / ۷۹، مانده / ۹۵).]

ما برای موسی کتاب (تورات) را فرو فرستادیم، و شک نداشته باش که موسی تورات را دریافت داشت، و ما آن را رهنمون و راهنمای بنی‌اسرائیل گرداندیم. [«الْكِتَابَ»: مراد تورات است. «مِرْيَةً»: شک و تردید. «لِقَائِهِ»: دریافت کردن موسی تورات را. ضمیر (ه) به (الکتاب) باز می‌گردد. «لا تَكُن فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ»: مخاطب پیغمبر اسلام است و مراد دیگران (نگا: المصحف المیسر). «هُدًى»: هدایت. هادی. راهنمای به حق و حقیقت.]

و از میان بنی‌اسرائیل پیشوایانی را پدیدار کردیم که به فرمان ما (و برابر قوانین ما، مردمان را) راهنمایی می‌نمودند، بدان گاه که بنی‌اسرائیل (در راه خدا بر تحمل سختیها) شکیبائی ورزیدند و به آیات ما ایمان کامل پیدا کردند. [«أُمَّةً»: امامان و پیشوایان. مراد انبیاء، خدا، یا پیشوایان دینی است که پس از پیغمبران کار امر به معروف و نهی از منکر را به عهده می‌گیرند. «بِأَمْرِنَا»: به فرمان ما و برابر دستور ما. طبق موازین و قوانین ما. «لَمَّا صَبَرُوا و …»: وقتی که بنی‌اسرائیل مشقات تکالیف و دشواریهای راه خدا را تحمل و بر آن استقامت و شکیبائی کردند. دو چیز انسانها را به پیشوائی می‌رساند: نخست ایمان و یقین به آیات الهی، دیگر شکیبائی و پایداری.]

پروردگار تو، روز قیامت، میان آنان درباره‌ی چیزهای مورد اختلاف ایشان (از قبیل: مسائل دین، رستاخیز، ثواب، و عقاب) داوری می‌کند (و هر یک را به جزا و سزای خود می‌رساند). [«يَفْصِلُ»: قضاوت می‌نماید. داوری می‌کند. «بَيْنَهُمْ»: میان بنی‌اسرائیل. میان انبیاء و بنی‌اسرائیل. میان کفار و مؤمنین.]

آیا برای ایشان روشن نشده است که پیش از آنان ما مردمان نسلهای فراوانی را هلاک کرده‌ایم و (ایشان هم اینک) در مسکن و (ماوی و جا و) مکان آنان راه می‌روند (و در سفرهای خود ویرانه‌های منازلشان را می‌بینند؟). واقعاً در این (دیدار دیار متروک و خالی از سکنه‌ی جباران و تبهکاران تاریخ) نشانه‌هائی (از قدرت خدا، و درسهای عبرتی از گذشتگان) است. آیا (این اندرزهای الهی، و پندهای عبرت را از زبان حال کاخهای ویران و کنگره‌های سر به فلک سایان) نمی‌شنوند؟ [«لَمْ يَهْدِ لَهُمْ؟»: برای آنان روشن و آشکار نشده است؟ (نگا: اعراف / ۱۵۵). فاعل (لَمْ يَهْدِ) مضمون جمله (كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْقُرُونِ) است. «الْقُرُونُ»: مردمان نسلهای گوناگون (نگا: انعام / ۶). «أَفَلَا يَسْمَعُونَ»: آیا نمی‌شنوند؟ مراد از شنیدن، تدبّر و تفکر و عبرت گرفتن است.]

آیا نمی‌بینند که ما آب را (در لابلای ابرها و بر پشت بادها) به سوی سرزمینهای خشک و برهوت می‌رانیم و به وسیله‌ی آن کشتزارها می‌رویانیم که از آن هم چارپایانشان می‌خورند، و هم خودشان تغذیه می‌نمایند؟ آیا نمی‌بینند؟ [«نَسُوقُ»: می‌رانیم. «الْجُرُزُ»: زمین لخت و برهوت و بدون گیاه (نگا: کهف / ۸). «زَرْعًا»: کشتزار (نگا: انعام / ۱۴۱ ، کهف / ۳۲). زرع، در اینجا می‌تواند شامل هر گونه گیاه و درختی باشد.]

کافران می‌گویند: اگر راست‌گویند، این روز فیصله (ی کار) و قضاوت (پروردگار در میان کافران و مؤمنان) کی خواهد بود؟! (چرا عذاب استیصال دنیوی، یا عذاب سرمدی اخروی، هر چه زودتر فرا نمی‌رسد و دامنگیر ما نمی‌شود؟!). [«الْفَتْحُ»: داوری میان مردم. مراد دو چیز است: نخست روز عذاب استیصال دنیوی، یعنی عذابی که کفار را ریشه‌کن می‌سازد و مجال و فرصت ایمان آوردن از آنان سلب می‌شود. مثل عذاب فرعون و فرعونیان، قوم هود، قوم نوح (نگا: انعام / ۸ و ۴۵ – ۴۴، فرقان / ۳۶ – ۳۸). دوم روز عذاب سرمدی اخروی که روز داوری اصلی است و به کسی مهلت گریز از عذاب داده نمی‌شود (نگا: بقره / ۱۶۲ ، نحل / ۸۵، انبیاء / ۴۵ سبأ / ۲۶، صافات / ۲۱، دخان / ۴۵). و اما فتح را جنگ بدر یا روز فتح مکه دانستن، اشتباه است. چرا که ایمان آوردن کفار پذیرفته و مقبول بوده است. از جمله در فتح مکه در حدود دو هزار نفر طلقاء ایمان آورده‌اند (نگا: تفسیر قاسمی).]

بگو: در روز فیصله (ی کار) و قضاوت (پروردگار، کار از کار می‌گذرد و) ایمان آوردن کفار سودی به حالشان ندارد و (لحظه‌ای از دست عذاب) بدیشان مهلت داده نمی‌شود. [«يَوْمَ الْفَتْحِ»: (نگا: سجده / ۲۸).]

(ای پیغمبر! اکنون که چنین است و استهزاء و تمسخر، کار همیشگی کافرین است) به ایشان اهمّیت مده (و به تبلیغ خود ادامه بده) و منتظر (یاری خدا و شکست مشرکان) باش، چرا که ایشان هم منتظر (شکست و هلاک تو و مؤمنان) هستند. [«أَعْرَضَ عَنْهُمْ»: از آنان روی بگردان. بدیشان اهمّیت مده.]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ

اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ

خَبِيرًا

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ۗ وَمَا جَعَلَ

أَزْوَاجَكُمْ أَلْتِي تَظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ

أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ ۗ وَاللَّهُ

يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ

أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا

ءَابَاءَهُمْ فَاخُونُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ

جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ ۗ وَلَكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

النَّبِيِّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ۗ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَن تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُم

مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا

ای پیغمبر! بترس از (عذاب و خشم) خدا، و از کافران و منافقان اطاعت مکن. بی‌گمان خداوند آگاه (از هر چیزی، و) دارای حکمت (در افعال و اقوال خود) است. [«إِتَّقِ اللَّهَ»: مراد مداومت بر تقوا و ترس از خدا است. «لا تُطِعْ»: مراد پذیرش سخنان کافران و منافقان، و قبول پیشنهادهای سازشکارانه‌ای است که از طرف ایشان مطرح می‌گردد.]

از چیزی پیروی کن که از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود. بی‌گمان خداوند از کارهایی که انجام می‌دهید بس آگاه است. [«إِتَّبِعْ»: پیروی کن.]

و بر خدا توکل کن (و کارهای خود را بدو بسپار). همین بس که خداحافظ (و مدافع انسان) باشد. [«وکیلاً»: نگا: آل‌عمران / ۱۷۳، نساء / ۸۱].

خداوند دو دل را در درون کسی قرار نداده است (همان گونه که کسی دو پدر و یا مادر ندارد). خداوند هرگز همسراتتان را با اظهار «ظهار» مادران شما نمی‌سازد، و فرزندخواندگانتان را فرزندان حقیقی شما نمی‌نماید. این سخنی است که شما به زبان می‌گوئید (چرا که رابطه‌ی پدری و فرزندى یک رابطه‌ی طبیعی است و با الفاظ و قرارداده‌ا و شعارها هرگز حاصل نمی‌شود). خداوند حق می‌گوید و به راه راست راهنمانی می‌کند. [«قَلْبَيْنِ»: دو دل. «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ ...»: مراد این است که همان گونه که خداوند برای کسی دو پدر، و یا دو مادر قرار نداده است، به کسی هم دو دل نداده است. «جَوْفَ»: درون. داخل. «تَظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ»: بدانان می‌گوئید که پشت شما همچون پشت مادرم است. این کار را «ظهار» می‌گویند. در جاهلیت با گفتن (أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي)، همسر برای ابد برای مرد حرام، و با این گفته همسر به منزله مادر او پنداشته می‌شد و آن را طلاق بدون رجعت بشمار می‌آوردند. حکم ظاهر در اسلام در سوره مجادله، آیات ۲ – ۴ خواهد آمد. «أَدْعِيَاءَ»: جمع دَعَى، فرزندخوانده‌ها.]

آنان را به نام پدرانشان بخوانید که این کار در پیش خدا عادلانه‌تر بشمار است. اگر هم پدران ایشان را نشناختید، آنان برادران دینی و یاران شما هستند. هر گاه در این مورد اشتباه کردید (و مثلاً بر اثر عادت گذشته، یا سبق لسان، به لغزش افتادید و به خطا رفتید) گناهی بر شما نیست. ولی آنچه را که دلتان می‌خواهد (یعنی از روی عمد و اختیار می‌گوئید، گناه است و کیفر دارد). به هر حال، پیوسته خدا آمرزگار و مهربان بوده و هست (و قلم عفو بر اشتباهات و لغزشها می‌کشد و شما را می‌بخشد.) [«أَدْعُوهُمْ»: صدایشان بزنید. ایشان را بخوانید و بنامید. «أَقْسَطُ»: دادگرانه‌تر. استعمال اسم تفضیل عادلانه‌تر بدان معنی نیست که اگر آنان را به نام پدرخوانده‌ها صدا بزنند عادلانه است و به نام پدران واقعی عادلانه‌تر، بلکه مقایسه عادلانه و ناعادلانه، یا به عبارت دیگر خوب و بد است. وقتی که می‌گوئیم: انسان اگر خود را به کام اژدها نیندازد بهتر است. مفهوم سخن این نیست که اگر خود را به کام اژدها بیندازد به و خوب است. «مَوَالِي»: جمع مَوَلَى، یاران. «جُنَاحٌ»: گناه و مجازات. «تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ»: مراد چیزی است که قصد آن کرده باشید و عمداً آن را گفته باشید.]

پیغمبر از خود مؤمنان نسبت بدانان اولویّت بیشتری دارد (و اراده و خواست او در مسائل فردی و اجتماعی مؤمنان، مقدم بر اراده و خواست ایشان است) و همسران پیغمبر، مادران مؤمنان محسوبند (و باید احترام مادری آنان را از نظر به دور نداشت، و یکایک ایشان را بزرگ و ارجمند شمرد)، و خویشاوندان نسبت به همدیگر (از نظر ارث بردن بعضی از بعضی) از مؤمنان و مهاجران، در کتاب یزدان (قرآن) از اولویّت بیشتری برخوردارند، (و پیمان مؤاخات و برادری موجب ارث نمی‌باشد)، مگر این که بخواهید در حق دوستان خود کار نیکی انجام دهید (و از طریق وصیّت، مقداری برای آنان به ارث بگذارید و بدیشان خوبی کنید، که این عمل مانعی ندارد). این (حکم توارث خویشاوندان) در کتاب (قرآن) مکتوب و مقرر است (و تغییر و تبدیلی نمی‌شناسد). [«النَّبِيِّ أَوْلَىٰ ...»: مراد این است که پیغمبر اسلام در جان و مال امت محمدی، حق تصرف بیشتری از خود تصرف مؤمنان در جان و مال خود دارد، و پیغمبر همیشه باید عزیزتر از جان و مال مؤمن در نزد مؤمن باشد، و فرمان و فرموده او مقدم بر اراده و خواست خود انسان (نگا: نساء / ۶۵). «أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ»: همسران پیغمبر مادران امت محمدی هستند، و لذا مؤمنان باید برابر فرمان آسمانی حرمت مقام مادری ایشان را رعایت کنند و یکایک مادران آسمانی را گرامی‌دارند (نگا: احزاب / ۵۳). «أُولُوا الْأَرْحَامِ، بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ ...»: این قسمت از آیه، بیانگر این واقعیّت است که مؤاخات و برادری موجود میان مهاجرین و انصار مدینه در صدر اسلام، و مؤاخات و برادری منعقد در هر زمانی، موجب ارث بردن نمی‌باشد. «كِتَابِ اللَّهِ»: مراد لوح محفوظ یا قضا و قدر الهی است و یا مراد قرآن کلام آفریدگار است که قوانین ارث در آن مقرر است (نگا: بقره / ۲۳۳، نساء / ۱۱ و ۱۲ و ۱۹ و ۱۷۶). «إِلَّا أَن تَفْعَلُوا ...»: اشاره بدین نکته است که اگر انسان در حق دوستان نیکی کرد و از ۱۳ دارائی به جای مانده، قسمتی را برابر وصیّت، به آنان دهد، بلامانع است. «الْكِتَابِ»: مثل بالا. «مَسْطُورًا»: مکتوب. نوشته شده.]

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ

وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۗ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا

عَلِيًّا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا

(یادآور شو) هنگامی را که از پیغمبران پیمان گرفتیم و

همچنین از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر

مریم. (آری!) از آنان پیمان محکم و استواری گرفتیم (که

در ادای مسؤولیت تبلیغ رسالت، و دعوت مردم به

خداشناسی و یکتاپرستی کوتاهی نکنند). [«مِثَاقًا غَلِيظًا»:

پیمان سخت و عهد استوار (نگا: نسا، / ۲۱).]

هدف این است که خداوند از راستکاری و راستگویی افراد

راستکار و راستگو پرسش کند (و پاداش نیک آنان را

بدهد)، و خداوند عذاب دردناکی برای کافران آماده ساخته

است. [«لَيْسَالٌ»: تا سؤال کند. مراد این است که پیغمبران

باید پیام خدا را به مردم ابلاغ کنند، و علماء نیز تا آنجا که

در توان دارند باید در تبیین آئین الهی بکوشند و از کتمان

بپرهیزند تا با در دست داشتن حجت، خدا از مردم

بازخواست فرماید. «الصَّادِقِينَ»: راستکاران و راستگویان.

مراد انبیا، خدا است (نگا: مانده / ۱۰۹) یا مراد مؤمنین

است که در مقابل کافرین قرار گرفته‌اند (نگا: احزاب / ۲۳،

حجرات / ۱۵، حشر / ۸).]

ای مؤمنان! به یاد آورید نعمت خدای را در حق خودتان،

بدان گاه که لشکرها به سراغ شما آمدند (تا کار اسلام را

برای همیشه یکسره کنند. یعنی پیغمبر را بکشند و

مسلمانان را در هم بکوبند و مدینه را غارت کنند، و بالأخره

چراغ اسلام را خاموش سازند). ولی ما تندباد (سخت

سردی) را بر آنان گماشتیم و لشکرهایی (از فرشتگان) را

به سویشان روانه کردیم که شما آنان را نمی‌دیدید.

(فرشتگان رعب و هراس را به دل‌هایشان انداختند و طوفان

باد خیمه و خرگاه ایشان را بازیچه قرار داد و بدین وسیله

آنان را در هم کوبیدیم). خداوند می‌دید کارهایی را که

می‌کردید. [«إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ...»: اشاره به جنگ احزاب

است. جنگ احزاب، نام مبارزه همه جانبه‌ای است که از

ناحیه عموم دشمنان اسلام و گروه‌های مختلفی همچون

یهودیان بنی نضیر و طایفه قریش، و قبائل غطفان و بنی‌اسد

و بنی سلیم در سال پنجم هجری به راه انداخته شده بود.

«ریحاً»: مراد طوفان باد سخت و سردی است که خیمه و

خرگاه لشکریان کفر را به بازیچه گرفت. «جُنُودٌ لَمْ تَرَوْهَا»:

مراد فرشتگانی است که خوف و هراس را به دل سپاهیان

دشمن انداختند. چه بسا مراد چیزهای دیگری هم باشد که

جز خدا کسی از آنها آگاه نیست.].

(به خاطر بیاورید) زمانی را که دشمنان از طرف بالا و پائین

(شهر) شما، به سوی شما آمدند (و مدینه را محاصره کردند)

، و زمانی را که چشمها (از شدت وحشت) خیره شده بود، و

جانها به لب رسیده بود، و گمانهای گوناگونی درباره‌ی

(وعده‌ی) خدا داشتید (قوی‌الایمان به وعده‌ی الهی مطمئن،

و ضعیف‌الایمان نامطمئن بود). [«مَنْ فَوْقَكُمْ وَ مَنْ أَسْفَلَ

مِنْكُمْ»: کنایه از محاصره از هر سو است. «زَاعَتِ الْاَيْمَارُ»:

مراد اختلال پیدا کردن چشمها از شدت خوف و هراس

است. «بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ»: دلها به گلوگاهها رسیده بود.

در فارسی معادل این مفهوم چنین است: جانها به لبها

رسیده بود. مراد اضطراب دلها است. «تَطَّئُونَ بِاللَّهِ

الطَّنُونَ»: درباره وعده خدا گمانها می‌بردید. مراد این است

که برخیها که قوی‌الایمان بودند به وعده خدا اطمینان کامل

داشتند، و برخیها که ضعیف‌الایمان بودند، چندان امیدی به

وعده پیروزی الهی نداشتند. در رسم‌الخط قرآنی الف زائدی

در آخر (الطَّنُونَ) قرار دارد.].

در این وقت مؤمنان (در کوره‌ی داغ حوادث جنگ و مبارزه و

هلاک و هراس) آزمایش شدند و سخت به اضطراب

افتادند. [«هُنَالِكَ»: آنجا. در اینجا مراد «آن وقت» است.

«ابْتُلِيَ»: آزمایش شدند. کلام از باب تمثیل است و مراد

این است که خداوند ایشان را بیازمود تا مخلص از منافق، و

ثابت قدم از متزلزل، در این محاصره همه جانبه و تهدید به

نابودی جدا و ممتاز شود. «زَلُّوا...»: مضطرب و پریشان

شدند و سخت تکان خوردند.].

و (به یاد آورید) زمانی را که منافقان و آنان که در دل‌هایشان

بیماری (نفاق) بود می‌گفتند: خدا و پیغمبرش جز وعده‌های

دروغین به ما نداده‌اند. [«الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ»: مراد

همان منافقان است، و عطف صفت بر موصوف است.

«عُرُوا»: گول زدن، در اینجا مراد باطل و دروغ است.].

و (به یاد آورید) زمانی را که گروهی از آنان (که منافق و

ضعیف‌الایمان بودند) گفتند: ای اهل یثرب! اینجا (کنار

خندق) جای ماندگاری شما نیست (و ایستادگی در کارزار،

همگان را زیانبار می‌سازد)، لذا (به منازل خود) برگردید.

دسته‌ای از ایشان هم از پیغمبر اجازه (ی بازگشت به

خانه‌های خود) خواستند و گفتند: واقعاً خانه‌های ما بدون

حفاظ و ناستوار است (و باید برای نهبانی از آنها

برگردیم). در حالی که بدون حفاظ و ناستوار نبود و

مرادشان جز فرار (از جنگ) نبود. [«يَثْرِبَ»: نام شهر

«مدینه» در دوره جاهلیت بود. «مَقَامٌ»: جای اقامت. اقامت.

مراد ماندن در دور و بر خندق برای دفاع از خود است.

«عَوْرَةٌ»: شکاف و درز دیوار و جز آن. در اینجا مراد «ذَاتُ

عَوْرَةٍ»: یعنی صاحب شکاف و محلّ رخنه است که دزدان و

امثال ایشان می‌توانند از آنجا وارد منزل گردند. «إِنْ»:

حرف نفی است.].

(آنان آن اندازه سست اراده و ایمانند که نه آماده‌ی پیکار با

دشمن و نه پذیرای شهادتند) و اگر احزاب از جوانب مدینه

وارد آن شوند (و شهر را اشغال کنند) و بدیشان پیشنهاد

نمایند که از دین برگردید (و بت‌پرستی و شرک را

بپذیرید) به سرعت می‌پذیرند و جز مدت کمی برای انتخاب

این پیشنهاد درنگ نخواهند کرد! [«لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ»: مراد

این است که اگر سپاهیان احزاب وارد شهر و منازل ایشان

شوند. «أَقْطَارِهَا»: نواحی و جوانب شهر. «سُئِلُوا»: از ایشان

درخواست گردد. کفار بدانان پیشنهاد کنند. «الْفِتْنَةَ»:

برگشت از دین (نگا: بقره / ۱۹۳). برخی گفته‌اند مراد

جنگ علیه مسلمین است. یعنی منافقان و افراد

ضعیف‌الایمان نه تنها دین اسلام را ترک می‌گویند، بلکه

حاضرند با اسلام و مسلمین وارد کارزار شوند. «مَا تَلَبَّثُوا»:

درنگ نمی‌کنند. «بِهَا»: در پذیرش رده و برگشت از دین. یا

در منازل و شهر. یعنی هر چه زودتر به کفر و شرک

برمی‌گردند، یا هر چه زودتر از خانه و کاشانه خود به در

می‌آیند و همراه کفار بی‌درنگ با مسلمانان می‌جنگند.].

آنان قبلاً با خدا عهد و پیمان بسته بودند که پشت به دشمن

نکنند و نگریزند (و در دفاع از اسلام و مسلمین بایستند).

عهد و پیمان خدا پرسش دارد (و از وفای بدان بازخواست

می‌شود). [«لَا يُؤْتُونَ الِادْبَارَ»: (نگا: آل‌عمران / ۱۱۱،

انفال / ۱۵). «مَسْؤُولًا»: پرسیده. مورد پرسش و باز

خواست قرار گیرنده.].



قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِّنَ الْمَوْتِ أَوْ الْقَتْلِ

وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا

أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا

نَصِيرًا

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ

إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ

تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ

الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالسِّنَةِ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ

لَمْ يُؤْمِنُوا فَاحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا <sup>ط</sup>وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوْا لَوْ

أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنَ أَنْبَائِكُمْ <sup>ط</sup>وَلَوْ كَانُوا

فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا

اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

وَلَمَّا رَعَا الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ

وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَنًا

وَتَسْلِيمًا

بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، این فرار سودی

به حال شما نخواهد داشت، و اگر (هم به فرض) سودی

داشته باشد، خدا بیش از چند روزی (از زندگی دنیا)

بهره‌مندان نمی‌گرداند، (و روزگار زندگی هر چند طولانی

هم باشد کم و ناچیز است). [«لَا تُمْتَعُونَ»: به شما داده

خواهد شد و برخوردارتان نمی‌گردانند.]

بگو: چه کسی می‌تواند شما را در برابر اراده‌ی خدا حفظ

کند، اگر او مصیبت یا رحمتی را برای شما بخواهد؟ آنان غیر

از خدا هیچ سرپرست و یآوری برای خود نخواهند یافت.

[«يَعْصِمُكُمْ»: شما را حفظ می‌کند. در امانتان می‌دارد. «مِن

دُونِ اللَّهِ»: بجز خدا.]

خداوند کسانی را به خوبی می‌شناسد که مردم را از جنگ

باز می‌داشتند، و کسانی را که به برادران خود می‌گفتند: به

سوی ما بیایید و (به ما بپیوندید و خود را از معرکه بیرون

بکشید)، و جز مقدار کمی (آن هم از روی اکراه یا ریا) دست

به جنگ نمی‌یازیدند. [«قَدْ يَعْلَمُ»: خدا قطعاً می‌داند.

«الْمُعَوِّقِينَ»: منصرف کنندگان. بازدارندگان. «هَلُمَّ»: بیایید!

این واژه برای مفرد و مثنی و جمع به کار می‌رود (نگا:

انعام / ۱۵۰). «الْبَاسُ»: جنگ. شدت جنگ (نگا: بقره /

۱۷۷). «لَا يَأْتُونَ الْبَاسَ»: دست به جنگ نمی‌یازند.]

آنان نسبت به شما بخیلند (و برای تهیه‌ی ادوات و ابزار

جنگی کمترین کمکی نمی‌کنند) و هنگامی که لحظات بیم و

هراس فرا می‌رسد (و جنگجویان به سوی یکدیگر می‌روند و

چکاچاک اسلحه‌ی همدیگر را می‌شنوند، آن چنان ترسو

هستند که) می‌بینی به تو نگاه می‌کنند در حالی که

چشمانشان بی‌اختیار در حدقه به گردش درآمده است

همسان کسی که دچار سكرات موت بوده و می‌خواهد قالب

تهی کند. اما هنگامی که خوف و هراس نماند (و جنگ به

پایان رسید و زمان امن و امان فرا رسید) زبانهای تند و تیز

خود را بی‌ادبانه بر شما می‌گشایند (و مقامات شجاعت و یاری

خویشتن را می‌ستایند، و پروویانه سهم هر چه بیشتر غنائم

را ادعاً می‌نمایند!) و برای گرفتن غنائم سخت حریص و

آزمندند. آنان هرگز ایمان نیاورده‌اند، و لذا خدا اعمال

ایشان را باطل و بی‌مزد می‌کند و این کار برای خدا آسان

است. [«أَشِحَّةً»: جمع شَحِیح، بخلاء. آزمندان. «أَشِحَّةً

عَلَيْكُمْ»: مراد این است که اهل ایثار و فداکاری از نظر جان

و مال نبوده و برای تهیه توشه و ادوات جنگی حاضر به

همکاری نیستند. برخی از مفسران فرموده‌اند: مراد این

است که قبل از جنگ خویشتن را دوستان و دوستداران

گرم شما نشان می‌دهند. «يُغْشَى عَلَيْهِ»: بیهوش می‌گردد.

«سَلَقُوكُمْ»: شما را با سخنان درشت و ناهمگون می‌آزارند.

شما را زخم زبان می‌زنند و می‌رنجانند. «جَدَادٍ»: جمع حَدِيد،

تیز و تند. مراد تیز و بُرآن برای اذیت و آزار دیگران است.

«أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ»: آزمندان بر غنائم. بخل ورزندگان بر خیر

و نعمت.]

آنان (از شدت خوف و هراس هنوز) گمان می‌کنند لشکریان

احزاب نرفته‌اند، و اگر احزاب بار دیگر برگردند، ایشان

دوست می‌دارند در میان اعراب بادیه‌نشین، صحرانشین

شوند (تا اذیت و آزاری بدیشان نرسد، و بدین اکتفاء

می‌کنند که از شما خبر بگیرند) و اخبار شما را جویا شوند.

اگر آنان (قبلاً فرار نمی‌کردند و به مدینه برنمی‌گشتند و)

در میان شما می‌ماندند، جز مقدار کم و ناچیزی نمی‌جنگیدند

(و آن هم برای ریا و خودنمایی) و ... [«بَادُونَ»: جمع بادی،

بادیه‌نشینان، صحرانشینان (نگا: حج / ۲). «الْأَعْرَابِ»:

ساکنان بادیه (نگا: توبه / ۹۰).]

سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه‌ی پندار و گفتار و کردار)

پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه

ویژگی باشند): امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند،

و خدای را بسیار یاد کنند. [«أُسْوَةٌ»: قدوه و پیشوا. الگو و

سرمشق. «يَرْجُوا»: امیدوار باشد. بخواهد. الف زانحدی در

رسم‌الخط قرآنی در آخر دارد.]

هنگامی که مؤمنان احزاب را دیدند، گفتند: این همان چیزی

است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند. (خدا و

رسول او به ما وعده داده بودند که نخست سختیها و رنجها،

و به دنبال آن خوشیها و گنجها است) و خدا و پیغمبرش

راست فرموده‌اند. این سختیها جز بر ایمان (به خدا) و

تسلیم (قضا و قدر شدن) ایشان نمی‌افزاید. [«هذا»: این

محنت و گرفتاری، و پیروزی و رهایی.]

مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ ۖ فَمِنْهُمْ مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُۥ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ ۖ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

لَيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا ۚ وَكَفَىٰ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا

وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ ۚ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا

وَأُورَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَّوُّهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا

وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۖ وَالِدَارَ الْأُخْرَىٰ ۖ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا

يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرًا

در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند. برخی پیمان خود را بسر برده‌اند (و شربت شهادت سرکشیده‌اند) و برخی نیز در انتظارند (تا کی توفیق رفیق می‌گردد و جان را به جان آفرین تسلیم خواهند کرد). آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند (و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکرده‌اند). [«قَضَىٰ نَحْبَهُۥ»: به نذر خود وفا کرد. مراد از نذر، موت است. یعنی جان خود را فدا کرده است و شربت شهادت را نوشیده است.]

وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ ۚ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش بدهد، و منافقان را هر گاه بخواهد عذاب کند، و یا (اگر توبه کنند) ببخشد و توبه‌ی ایشان را بپذیرد. چرا که خداوند آمرزگار و مهربان است. [«بِصِدْقِهِمْ»: به سبب صدق و راستیشان.]

وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ ۚ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

خداوند کافران را با دلی لبریز از خشم و غم بازگرداند، در حالی که به هیچ یک از نتایجی که در نظر داشتند نرسیده بودند. خداوند (در این میدان) مؤمنان را (با طوفان باد و ارسال فرشتگان) از جنگ بی‌نیاز ساخت، و خداوند نیرومند و چیره است. [«رَدَّ»: برگرداند. «بِغَيْظِهِمْ»: همراه با خشم و غم. یعنی غمگین و خشمگین برگشتند. «خَيْرًا»: مراد پیروزی و غنیمت و هدفهای دیگری که داشتند می‌باشد.]

خداوند کسانی از اهل کتاب (بنی‌قریظه) را که احزاب را پشتیبانی کرده بودند از دژهایشان پائین کشید، و به دلهایشان ترس و هراس انداخت (و کارشان به جایی رسید که) گروهی را کشتید و گروهی را اسیر کردید. [«ظَاهَرُوهُمْ»: ایشان را پشتیبانی کرده بودند. «صَيَاصِي»: جمع صیصنة، آنچه بدان پناهنده شوند. در اینجا مراد قلعه‌ها و دژهای محکم است. «تَأْسِرُونَ»: اسیر می‌کردید.]

وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ ۚ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

و زمینها و خانه‌هایشان و دارائی آنان، و همچنین زمینی را که هرگز بدان گام ننهاده بودید، به چنگ شما انداخت. بی‌گمان خداوند بر هر چیزی توانا است. [«أَرْضًا لَّمْ تَطَّوُّوْهَا»: زمینی که بدان پای ننهاده بودید. مراد باغها و اراضی بنی‌قریظه، یا سرزمین خیبر است که به فاصله نه چندان زیادی در اختیار مسلمانان قرار گرفت.]

وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ ۚ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

ای پیغمبر! به همسران خود بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیائید تا به شما هدیه‌ای مناسب بدهم و شما را به طرز نیکوئی رها سازم. [«أُمْتَعِكُنَّ»: تا به شما متعه طلاق بدهم. مراد از متعه، هدیه‌ای است که با شأن زن متناسب باشد (نگا: بقره / ۲۳۶ و ۲۴۱). «أُسْرِحْكُنَّ»: شما را رها سازم. مراد طلاق است (نگا: بقره / ۲۲۹). «سَرَاحًا جَمِيلًا»: رها و آزاد کردن نیکوئی. مراد طلاق است که زیان و ضرری و جنگ و دعوائی به همراه نداشته باشد.]

وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ ۚ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

و اما اگر شما خدا و پیغمبرش و سرای آخرت را می‌خواهید (و به زندگی ساده از نظر مادی، و احیاناً محرومیتها قانع هستید) خداوند برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی را آماده ساخته است. [«إِن كُنْتُنَّ ...»: مخاطب زنان پیغمبر، ولی محتوای آیات همگان را شامل می‌شود.]

وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ ۚ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

ای همسران پیغمبر! هر کدام از شما مرتکب گناه آشکاری شود (از آنجا که مفسد گناهان شما در محیط تأثیر سوئی دارد و به شخص پیغمبر هم لطمه می‌زند) کیفر او دو برابر (دیگران) خواهد بود، و این برای خدا آسان است. [«فَاحِشَةٌ مُّبِينَةٌ»: گناه آشکارا. «ضِعْفَيْنِ»: دو برابر. دو چندان.]

وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا  
أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا

يُنِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا  
تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا  
مَّعْرُوفًا

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ  
وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا  
يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ  
تَطْهِيرًا

وَأذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ  
إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ  
وَالْقَنَاتِينَ وَالْقَنَاتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ  
وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ  
وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّامِتِينَ وَالصَّامِتَاتِ وَالْحَافِظِينَ  
فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ  
أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

و هر کس از شما در برابر خدا و پیغمبرش خضوع و اطاعت کند و کار شایسته انجام دهد، پاداش او را دو چندان خواهیم داد، و برای او (در قیامت) رزق و نعمت ارزشمندی فراهم ساخته‌ایم. [«يَقْنُتُ»: خشوع و خضوع کند. از ماده (قنوت) که به معنی اطاعت توأم با خضوع و ادب است. «رِزْقًا كَرِيمًا»: روزی گرانقدر و ارزشمند. مراد بهشت است که کانون همه موهبتها و نعمتها است.]

ای همسران پیغمبر! شما (در فضل و شرف) مثل هیچ یک از زنان (عادی مردم) نیستید. اگر می‌خواهید پرهیزگار باشید (به گونه‌ی هوس‌انگیز) صدا را نرم و نازک نکنید (و با اداء و اطواری بیان ننمائید) که بیمار دلان چشم طمع به شما بدوزند. و بلکه به صورت شایسته و برازنده سخن بگوئید. (بدان گونه که مورد رضای خدا و پیغمبر او است). [«إِنِ اتَّقَيْتُنَّ»: برخی این شرط را قید جمله ماقبل دانسته و گفته‌اند: شما مثل هیچ یک از زنان عادی مردم نیستید اگر پرهیزگار باشید. بعضی هم به ما بعد مربوط دانسته‌اند که معنی آن در بالا گذشت. «لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»: سخن را نازک نکنید و به گونه هوس‌انگیز و با ادا و اطوار صحبت ننمائید و بلکه به طور معمولی و شایسته حرف بزنید.]

و در خانه‌های خود بمانید (و جز برای کارهایی که خدا بیرون رفتن برای انجام آنها را اجازه داده است، از خانه‌ها بیرون نروید) و همچون جاهلیت پیشین در میان مردم ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید (و اندام و وسائل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید) و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و از خدا و پیغمبرش اطاعت نمائید. خداوند قطعاً می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت (پیغمبر) دور کند و شما را کاملاً پاک سازد. [«قُرْنُ»: قرار بگیرید. بمانید. اصل آن (اِقْرَرْنَ) است و برای تخفیف راءِ اول را حذف و فتحه آن را به قاف منتقل کرده‌اند. مراد نهی از خروج زیاد بی‌هدف است. «لَا تَبَرَّجْنَ»: (نگا: نور / ۶۰). «الرِّجْسُ»: (نگا: مانده / ۹۰، انعام / ۱۲۵). «أَهْلَ الْبَيْتِ»: زنان خانواده پیغمبر. واژه (أَهْلُ) منصوب به اختصاص، و یا این که منادا است. «عَنْكُمْ ... يُطَهِّرْكُمْ»: تبدیل ضمیرهای جمع مؤنث به جمع مذکر به خاطر لفظ (أَهْلُ) است (نگا: هود / ۷۳، طه / ۱۰، قصص / ۲۹).]

و آیات خدا و سخنان حکمت‌انگیز (پیغمبر) را که در منازل شما خوانده می‌شود (بیاموزید و برای دیگران) یاد کنید. بی‌گمان خداوند دقیق و آگاه است. [«أذْكُرْنَ»: یاد کنید و بیان دارید. «الْحِكْمَةُ»: مراد سنت نبوی است. «لَطِيفًا»: آگاه از دقائق امور. صاحب لطف.]

مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان فرمانبردار فرمان خدا و زنان فرمانبردار فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان شکیبا و زنان شکیبا، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان بخشایشگر و زنان بخشایشگر، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همه‌ی آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است. [«الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ»: مردان و زنان مسلمان و منقاد فرمان خدا. «الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ»: مردان و زنان مطیع اراده و معترف به الوهیت خدا (نگا: بقره / ۲۳۸، نساء / ۳۴). «الذَّاكِرِينَ...»: همیشه یاد کنندگان خدا با طاعت و دعا. این آیه بیانگر این واقعیت است که اسلام از نظر جنبه‌های انسانی دنیوی و مقامات معنوی اخروی زن و مرد را در کنار هم قرار می‌دهد و برای هر دو پاداشی یکسان قائل است (نگا: نحل / ۹۷).]



وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَفَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ ۗ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ ۖ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ۗ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ۗ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا

الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا

هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و اراده‌ی ایشان باید تابع اراده‌ی خدا و رسول باشد). هر کس هم از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می‌گردد. [«قضی»: داوری کرد. حکم صادر کرد. سخن را به پایان برد. «الخیره»: اختیار. حق انتخاب (نگا: قصص / ۶۸).]

(یادآور شو) زمانی را که به کسی (زیدبن‌حارثه نام) که خداوند (با هدایت دادن وی به اسلام) بدو نعمت داده بود، و تو نیز (با تربیت کردن و آزاد نمودن وی) بدو لطف کرده بودی، می‌گفتی: همسرت (زینب بنت جحش) را نگاهدار و از خدا بترس. (ای پیغمبر!) تو چیزی را در دل پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌سازد، و از مردم می‌ترسیدی، در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. هنگامی که زید نیاز خود را بدو به پایان برد (و بر اثر سنگدلی و ناسازگاری زینب، مجبور به طلاق شد و وی را رها کرد) ما او را به همسری تو درآوردیم. تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخواندگان خود نباشد، بدان گاه که نیاز خود را بدانان به پایان ببرند (و طلاقشان دهند). فرمان خدا باید انجام بشود. [«الذی ...»: کسی که. مراد زید پسر حارثه است که پسرخوانده پیغمبر بود. «انعم الله علیه»: مراد نعمت هدایت و توفیق شرفیابی به دین اسلام است. «انعمت علیه»: مراد نعمت آزاد کردن زید از بردگی و حسن تربیت او است. «ما»: چیزی که. مراد پیام وحی است. یعنی خدا به پیغمبر خبر داده بود که زید پسر حارثه، برده آزاد شده تو، زینب دختر جحش، عمه‌زاده تو را طلاق خواهد داد، و تو باید – بر خلاف میل خود و علیرغم سنت جامعه جاهلیت – او را به همسری بپذیری. تا دو سنت غلط جاهلی شکسته شود: یکم حرام بودن ازدواج با همسر مطلقه پسرخوانده برابر عرف محیط، دوم کسر شأن بودن ازدواج با همسر مطلقه یک غلام و برده آزاد شده. «وطراً»: نیاز و حاجت. «قضی زیدٌ منها وطراً»: زید از زینب کام دل گرفت و نیاز خود را برآورده کرد. کنایه از پایان گرفتن زندگی با زینب و طلاق دادن او است. ]

هیچ گونه گناه و تقصیری بر پیغمبر نیست در انجام چیزی که خدا برای او واجب و لازم کرده باشد. این سنت الهی، در مورد پیغمبران (ملت‌های) پیشین نیز جاری بوده است، و فرمان خدا همواره روی حساب و برنامه‌ی دقیقی است و باید به مرحله‌ی اجرا درآید. [«حرج»: گناه. تقصیر. «فیما فرضَ الله له»: در چیزی و کاری که خدا آن را برای او معین و واجب کرده است (نگا: تحریم / ۲). «سنةَ الله»: طریقه و شیوه‌کار خدا. واژه (سنة) مفعول مطلق و در اصل چنین بوده است: سنَ الله ذلك سنةً. «الذین»: مراد انبیاء خدا است (نگا: اسراء / ۷۷). «قدرًا مقدورًا»: این بخش اشاره به حتمی‌بودن فرمان الهی، و چه بسا ناظر به رعایت حکمت و مصلحت در آن است. یعنی فرمان خدا هم از روی حساب است و هم بی‌چون و چرا باید اجرا شود. واژه (قدر) یا به معنی همان قضا و قدر است. یعنی کار خدا از قضا و قدر سرچشمه می‌گیرد. یا به معنی ذوقدر و یا این که اندازه و مقدار معین است. توصیف (قدرًا) به (مقدوراً) برای تأکید است. مثل: ظلّ ظلیلٌ. لیلٌ الیلٌ. ]

(پیغمبران پیشین، یعنی آن) کسانی که (برنامه‌ها و) رسالت‌های خدا را (به مردم) می‌رساندند، و از او می‌ترسیدند و از کسی جز خدا نمی‌ترسیدند، و همین بس که خدا حسابگر (رحمت و پاداش دهنده‌ی اعمال آنان) باشد. [«الذین»: مراد همان انبیاء خدا در آیه قبلی است. «حسیباً»: حسابگر. حسابرس. مراد محاسبه‌کننده اعمال و ناظر بر افعال است. ]

محمد پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) و بلکه فرستاده‌ی خدا و آخرین پیغمبران است (و رابطه‌ی او با شما رابطه‌ی نبوت و رهبری است). و خدا از همه چیز آگاه بوده و هست. [«ما كان محمدَ اباَ احدٍ ...»: این بخش، بیانگر نتیجه (ما جعل ادعیاءکم ابناءکم ...) در آیه چهارم همین سوره است. «خاتم النبیین»: آخرین پیغمبران. واژه (خاتم) اسم آلت است. یعنی ابزاری که بدان ختم و مهر می‌گردد. در اینجا مراد آخرین فرد پیغمبران است و این که آئین او آئین مردمان در طول زمان و سراسر جهان است (نگا: اعراف / ۱۵۸، سبأ / ۲۸، فرقان / ۱).]

ای مؤمنان! بسیار خدای را یاد کنید (و هرگز او را فراموش ننمائید). [«أذكروا الله ...»: مراد این است که بنده در همه حال به یاد خدا باشد، و پرستش و ستایش یزدان صحنه‌های زندگی او را نورباران کند. ]

و بامدادان و شامگاهان (و در همه وقت و آن) به تسبیح و تقدیس او بپردازید. [«بكرة»: بامدادان. اول روز. «أصیلاً»: شامگاهان. آخر روز. ]

او کسی است که به شما عنایت و مرحمت می‌کند، و فرشتگانش برای شما تقاضای بخشش و آموزش می‌نمایند، تا یزدان (جهان در پرتو الطاف خود و دعای فرشتگان) شما را از تاریکیهای (کفر و ضلالت) بیرون آورد و به نور (ایمان و هدایت) برساند. چرا که او پیوسته نسبت به مؤمنان مهربان بوده است. [«یصلی»: این فعل از ماده (صلأه) است که به معنی توجه و عنایت و مهربانی و عطوفت است. در اینجا مراد از (صلأه) خدا رحمت، و از (صلأه) فرشتگان طلب مغفرت و مرحمت است (نگا: غافر / ۷ – ۹).]

يَحْيِيَهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ، وَسَلَّمٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا

۴۵

يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

۴۶

وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ، وَسِرَاجًا مُنِيرًا

۴۷

وَيَذِّبُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا

۴۸

وَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعُ أَذْلَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

۴۹

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ

طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ

عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا

۵۰

يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي ءَاتَيْتَ

أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ

عَمِكَ وَبَنَاتِ عَمَّتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَتِكَ الَّتِي

هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ

أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ

قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ

أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا

رَحِيمًا

درودشان (از جانب خدا) در روزی که او را ملاقات و دیدار

می‌کنند، امن و امانتان باد است، و خدا برای آنان پاداش

گرانبها و ارزشمندی را فراهم ساخته است. [«يَحْيِيَهُمْ»:

درود ایشان. می‌تواند مراد درود مؤمنان به یکدیگر (نگا:

یونس / ۱۰، ابراهیم / ۲۳) یا درود خدا بدیشان (نگا:

یس / ۵۸) و یا درود فرشتگان به آنان باشد (نگا: رعد /

۲۳ و ۲۴). «يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ»: روزی که خدا را دیدار می‌کنند.

مراد روز قیامت است (نگا: کهف / ۱۱۰، توبه / ۷۷).

«کریماً»: گرانبها. ارزشمند.]

ای پیغمبر! ما تو را به عنوان گواه و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم. [«شَاهِدًا»: گواهی دهنده به حق. یعنی وجود مبارک پیغمبر، با اوصاف و اخلاق زیباییش، و ارائه برنامه‌های سازنده مکتوب در قرآن و منظور در افعال و اقوالش، گواه بر حقایق مکتب آسمانی اسلام است. گواه بر احوال و اعمال امت اسلامی است، همان گونه که هر پیغمبری شاهد و گواه بر امت خویش است، و جملگی پیغمبران چنین گواهی و شهادتی را در روز قیامت ادا، خواهند فرمود (نگا: نساء / ۴۱). «مُبَشِّرًا»: مژده دهنده مؤمنان به بهشت و سعادت سرمدی. «نَذِيرًا»: بیم دهنده کافران به دوزخ و عذاب ابدی.]

و به عنوان دعوت کننده به سوی خدا طبق فرمان الله، و به عنوان چراغ تابان. [«دَاعِيًا»: دعوت کننده. «بِإِذْنِهِ»: برابر فرمان خدا و طبق برنامه الله. با توفیق خدا و در پرتو راهگشائی او. «سِرَاجًا»: چراغ. «مُنِيرًا»: نورانی. نوربخش. «سِرَاجًا مُنِيرًا»: مراد از چراغ روشن، خورشید تابان است (نگا: نوح / ۱۶). یعنی وجود خورشید گونه پیغمبر، تاریکیهای جهل و شرک و کفر را از افق آسمان روح انسانها می‌زداید، و راه منتهی به سعادت را برای همگان روشن می‌نماید.]

و به عنوان دعوت کننده به سوی خدا طبق فرمان الله، و به عنوان چراغ تابان. [«دَاعِيًا»: دعوت کننده. «بِإِذْنِهِ»: برابر فرمان خدا و طبق برنامه الله. با توفیق خدا و در پرتو

راهگشائی او. «سِرَاجًا»: چراغ. «مُنِيرًا»: نورانی. نوربخش. «سِرَاجًا مُنِيرًا»: مراد از چراغ روشن، خورشید تابان است (نگا: نوح / ۱۶). یعنی وجود خورشید گونه پیغمبر، تاریکیهای جهل و شرک و کفر را از افق آسمان روح انسانها می‌زداید، و راه منتهی به سعادت را برای همگان روشن می‌نماید.]

و به عنوان دعوت کننده به سوی خدا طبق فرمان الله، و به عنوان چراغ تابان. [«دَاعِيًا»: دعوت کننده. «بِإِذْنِهِ»: برابر فرمان خدا و طبق برنامه الله. با توفیق خدا و در پرتو

راهگشائی او. «سِرَاجًا»: چراغ. «مُنِيرًا»: نورانی. نوربخش. «سِرَاجًا مُنِيرًا»: مراد از چراغ روشن، خورشید تابان است (نگا: نوح / ۱۶). یعنی وجود خورشید گونه پیغمبر، تاریکیهای جهل و شرک و کفر را از افق آسمان روح انسانها می‌زداید، و راه منتهی به سعادت را برای همگان روشن می‌نماید.]

و از کافران و منافقان فرمانبرداری مکن، و اعتنائی به اذیت و آزارشان نداشته باش، و بر خدا تکیه کن، و همین بس که خدا حامی و مدافع باشد. [«لَا تُطْعَ ...»: مخاطب پیغمبر و مراد پیروان او است. «دَعُ»: رها کن. مراد از رهائی در اینجا بی‌اعتنائی و ناچیز شمردن است. «وَكَيْلًا»: (نگا: نساء / ۸۱).]

ای مؤمنان! هنگامی که با زنان مؤمنه ازدواج کردید و پیش از همبستری با ایشان، آنان را طلاق دادید، برای شما عده‌ای بر آنان نیست تا حساب آن را نگاه دارید. ایشان را از هدیه‌ی مناسبی بهره‌مند سازید و به گونه‌ی محترمانه و زیبائی آنان را آزاد و رها سازید. [«نَكَحْتُمُ»: به ازدواج درآوردید. مراد از نکاح در اینجا، عقد ازدواج است. «الْمُؤْمِنَاتِ»: زنان مؤمنه. این تعبیر زنان کتابیه را خارج نمی‌سازد و تنها بیانگر اغلیبیت است. «أَنْ تَمْسُوهُنَّ»: مراد از مس، جماع یعنی نزدیکی زناشویی است. «تَعْتَدُونَهَا»: از مصدر اعتداد، به معنی حساب نگاه داشتن، مراد این است که اگر طلاق قبل از دخول واقع شود، نگاه داشتن عده لازم نیست. از این حکم، زن شوهرمرده مستثنی است و باید چهار ماه و ده روز عده نگاه دارد (نگا: تفسیر قاسمی). «فَمَتَّعُوهُنَّ»: مراد این است که اگر مهریه‌ای تعیین شده، نصف آن پرداخت می‌شود (نگا: بقره / ۲۳۷) و اگر مهریه‌ای معین نشده است، حق متاع و هدیه مناسب داده می‌شود (نگا: بقره / ۲۳۶). «سَرَاحًا جَمِيلًا»: (نگا: احزاب / ۲۸).]

ای پیغمبر! ما برای تو (جهت توفیق در کار تبلیغ دعوت و چیزهای دیگر) حلال کرده‌ایم همسرانت را که مهرشان را پرداخته‌ای، و همچنین کنیزانی را که خدا در جنگ بهره‌ی تو ساخته است، و عموزادگان، و عمه‌زادگان، و دائی‌زادگان و خاله‌زادگانی که با تو مهاجرت کرده‌اند، و زن باایمانی که خویشان را به پیغمبر ببخشد و پیغمبر بخواهد او را به ازدواج خود درآورد، که (این یکی) خاص تو است و برای سائر مؤمنان جایز نیست (بدون مهریه و از راه هبه، زنی را به ازدواج خود درآورند). ما خودمان می‌دانیم برای مؤمنان در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه احکامی (همچون نفقه و مهریه و شاهدان عقد و عدم تجاوز از چهار زن) مقرر می‌داریم. (اشاره‌ای به علم خود، یعنی سرچشمه‌ی احکام گذشته به خاطر آن است) تا این که (از احکامی که خاص تو است دلتنگ نبوده و) رنجی گریبانگیر تو نشود. خداوند آمرزنده و مهربان است. [«أَحْلَلْنَا»: حلال کرده‌ایم. جائز نموده‌ایم. «أُجُورَهُنَّ»: مهریه‌های ایشان (نگا: نساء / ۲۴ و ۲۵، مائده / ۵، متحنه / ۱۰). «أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ»: غنیمت تو کرده و بهره جنگی تو ساخته است. «إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ»: اگر خود را هبه‌ی پیغمبر کرد و مهریه‌ای را نخواست. «خَالِمَةٌ لَكَ»: ویژه تو است. واژه (خَالِمَةٌ) حال (إِمْرَأَةٌ) است، و صفت مصدر محذوف است و تقدیر چنین است: هِبَةٌ خَالِمَةٌ. «لِكَيْلًا»: تا این که. مقصود این است، احکامی که اختصاص به تو دارد، و احکامی که به سایر مؤمنان مربوط است، از علم و حکمت صادر می‌شود و هیچ یک از این احکام و مقررات بی‌حساب نیست.]

تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُعْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ ۗ وَمَنْ أَبْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ ۖ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ۖ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا

لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ ۖ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَظْرٍ ۖ إِنَّهُ وَلَكِنِ إِذَا دُعِيتُمْ فَأَدْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَعْسِنِينَ ۗ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحِيءُ مِنْكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحِيءُ مِنْ الْحَقِّ ۗ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ ۗ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ ۗ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ ۗ مِنْ بَعْدِهِ ۖ أَبَدًا ۚ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا

(به خاطر شرائط خاصِ زندگی) می‌توانی موعِد هم‌خواهگی هر یک از زنان را به تأخیر اندازی (و به وقت دیگری موکول کنی) و هر کدام را بخواهی می‌توانی در کنار خود جای دهی، و هرگاه یکی از آنان را که کنار گذاشته‌ای خواستی او را نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست. این (حکم تفویض اختیار) بهترین وسیله‌ای است که باعث می‌گردد ایشان مسرور شوند و غمگین نشوند، و جملگی آنان بدانچه بدیشان می‌دهی خوشنود گردند. (چرا که می‌دانند این فرمان خدا است و تو در پرتو آن می‌توانی بهتر فکر خود را متوجه مسؤولیتهای بزرگ و سنگین رسالت و مصالح مهمّ امت اسلامی کنی)، و خدا می‌داند چه چیزهائی (از عشق و نفرت) در دل‌های شما است، و خدا بس آگاه (از ظاهر و باطن شما بوده، و در کیفر دادن شتاب ندارد) و شکبیا است. [«تُرْجِي»: به تأخیر می‌اندازی، از مصدر (إِرجَأَ) و از ماده (رجأ) یا (رجو) (نگا: اعراف / ۱۱۱، شعراء / ۳۶). «تَوَوِي»: جا می‌دهی. از مصدر اِیوَأَ، به معنی کسی را نزدیک خود جا و ماوی دادن. «إِبْتِغَيْتَ»: خواستی. «عَزَلْتَ»: به دور داشته‌ای. «أَدْنَىٰ»: نزدیکتر (نگا: بقره / ۲۸۲، مانده / ۱۰۸، روم / ۳). «ذَلِكْ»: این تفویض اختیار، و تخییر ابتدائی و استمراری. «كُلُّهُنَّ»: همه آنان. تأکید ضمیر (ن) در (يَرْضَيْنَ) است.]

بعد از این، دیگر زنی بر تو حلال نیست، و نمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگری تبدیل کنی (و مثلاً برخی از اینان را طلاق دهی و به جای وی همسران تازه‌ای را خواستگاری نمائی) هر چند جمال آنان تو را به شکفت درآورد، مگر کنیزان. خداوند ناظر و مراقب بر هر چیزی است. [«وَأَنْ تَبَدَّلَ...»: مراد طلاق دادن همسری و ازدواج با زن دیگری است. یعنی نباید نه بر همسران حاضر بیفزائی، و نه به جای یکی از اینان با کس دیگری ازدواج نمائی. «رَقِيبًا»: مراقب و مطلع. حافظ و ناظر.]

ای مؤمنان! به خانه‌های پیغمبر بدون این که به شما اجازه داده شود داخل نشوید (و سر زده به منازل مردم وارد نگردید)، وقتی داخل شوید که برای صرف غذا به شما اجازه داده شود، آن هم مشروط به این که به موقع وارد شوید؛ نه این که از مدّتی قبل بیایید و در انتظار پخت غذا بنشینید. ولی هنگامی که دعوت شدید وارد شوید و زمانی که غذا را خوردید پراکنده گردید، و (پس از صرف غذا هم) به گفتگو ننشینید (و در خانه‌ی مردم مجلس انس تشکیل ندهید). این کار شما، پیغمبر را آزار می‌داد، اما او شرم می‌کرد (چون میزبان بود آن را به شما تذکر دهد)، ولی خدا از بیان حق شرم نمی‌کند (و ابا، ندارد). هنگامی که از زنان پیغمبر چیزی از وسائل منزل به امانت خواستید، از پس پرده از ایشان بخواهید، این کار برای پاکی دل‌های شما و آنان بهتر است. شما حق ندارید پیغمبر خدا را آزار دهید، و هرگز حق ندارید که بعد از مرگ او همسرانش را به همسری خویش درآورید. این کار در نزد خدا (گناهی نابخشودنی و) بزرگ است. [«يُؤْذَنُ»: در اینجا اذن علاوه از معنی اجازه، متضمّن معنی دعوت نیز هست. «إِلَىٰ طَعَامٍ»: (إِلَى) متعلق به (يُؤْذَن) است، و بیانگر این واقعیت است که اگر اجازه هم باشد، بدون دعوت نباید به منازل مردم رفت و طفیلیگری حرام است (نگا: تفسیر قاسمی). «إِنِّي»: پخت و پز غذا. زمان آماده شدن غذا برای تناول نمودن. «غَيْرَ نَظْرٍ ۖ» ناظرین اِنَاهُ»: مراد این است که نباید زودتر از وقت خود به خانه مردم رفت و منتظر پختن غذا و چیدن سفره نشست و مزاحم میزبان شد. واژه (غَيْرَ) حال ضمیر (و) در (تَدْخُلُوا) است. واژه (ناظرین) هم به معنی (مُتَنظِرین) است. «لا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ»: مراد این است که بعد از صرف غذا جا خوش نکنید و منزل میزبان را محلّ انس و تقالی نسازید و مجلس را طول ندهید. «مَتَاعًا»: کالا و وسائل امانتی منزل، از قبیل ظروف و بیل و کلنگ و جارو و غیره. «حِجَابٍ»: پرده. حائل و مانع (نگا: اسراء ۴۵، ص / ۳۲، شوری / ۵۱). «مَا كَانَ لَكُمْ»: شما را نرسد. شما حق ندارید. این آیه هر چند درباره خانه پیغمبر است، ولی روی سخن به مؤمنان است و آموزنده برخی از آداب معاشرت و مهمانی است.]

اگر چیزی را آشکار کنید، و یا آن را پنهان دارید، خداوند از همه چیز آگاه است (و با هر کسی متناسب با نیت و عملکردش رفتار می‌کند). [«إِنْ تَبَدُّوا...»: (نگا: بقره / ۲۸۴)]



لَا جُنَاحَ عَلَیْهِنَّ فِیْ ءَابَآئِهِنَّ وَلَا أَبْنَآئِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَآءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَآئِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَیْمَانُهُنَّ ۗ وَاتَّقِیْنَ اللّٰهَ ۚ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ شَهِیْدًا

إِنَّ اللّٰهَ وَمَلَآئِكَتُهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ ۚ یَآٰئِهَا الَّذِیْنَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیْمًا

إِنَّ الَّذِیْنَ یُؤْذُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِینًا

وَالَّذِیْنَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَیْعِیْرٍ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِیْنًا

یَآٰئِهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ الْمُؤْمِنِیْنَ یُذْنِبْنَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلْبِیْبِهِنَّ ۚ ذٰلِكَ أَدْنٰی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلَا یُؤْذِنَنَّ ۗ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَّحِیْمًا

لَیْنٌ لَّمْ یَنْتَهِ الْمُنْفِقُونَ وَالَّذِیْنَ فِی قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِیْنَةِ لَنُعْرِیْكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا یُجَاوِرُونَكَ فِیْهَا إِلَّا قَلِیْلًا

مَلْعُونِیْنَ ۗ أٰیْمًا تُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِیْلًا

سُنَّةَ اللّٰهِ فِی الَّذِیْنَ حَلَوْا مِنْ قَبْلُ ۗ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِیْلًا

بر آنان (یعنی همسران پیغمبر) گناهی نیست که با پدران، فرزندان، برادران، فرزندان برادران، فرزندان خواهران خود، و زنان مسلمان، و بردگان خود (بدون حجاب تماس بگیرند). از خدا بترسید، قطعاً خدا بر هر چیزی حاضر و ناظر است. [«لَا جُنَاحَ عَلَیْهِنَّ ...»؛ گناهی بر زنان پیغمبر نیست که بدون حجاب با اشخاص مذکور صحبت کنند. «آبَائِهِنَّ»؛ پدران نسبی یا رضاعی. «أَبْنَآئِهِنَّ»؛ فرزندان نسبی یا رضاعی. «إِخْوَانِهِنَّ»؛ فرزندان برادر. عموها را نیز شامل می‌شود. «أَخَوَاتِهِنَّ»؛ فرزندان خواهران. دانیها را هم شامل می‌گردد. «نِسَآئِهِنَّ وَ لَا مَا مَلَكَتْ أَیْمَانُهُنَّ»؛ (نگا: نور / ۳۱). «إِتَّقِیْنَ»؛ تقوا پیشه کنید. بترسید. بیرهزید. «شَهِیْدًا»؛ عالم و مطلع (نگا: نساء / ۳۳ و ۷۹ و ۱۶۶، یونس / ۲۹، رعد / ۴۳، اسراء / ۹۶، عنکبوت / ۵۲). حاضر و ناظر (نگا: نساء / ۷۲).]

فرشته‌گانش بر پیغمبر درود می‌فرستند، ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگوئید.

خداوند و فرشتگانش بر پیغمبر درود می‌فرستند، ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگوئید. [«یُصَلُّونَ»؛ درود خدا بر محمّد عبارت است از نزول رحمت. درود فرشتگان دعا و طلب آمرزش برای او است. «صَلُّوا عَلَیْهِ»؛ درود مؤمنان بر او، صلوات فرستادن است. (سَلِّمُوا تَسْلِیْمًا)؛ سلام بگوئید سلام کردن (نگا: نور / ۲۷ و ۶۱) عِلَّتْ تَأْکِیْدِ (سَلِّمُوا) با (تَسْلِیْمًا) این است که در بخش صلوات، خدا و فرشتگان شرکت دارند و به منزله تأکید است و لذا تنها این قسمت به تأکید نیاز داشت. معنی دیگر (سَلِّمُوا تَسْلِیْمًا) تسلیم فرمان و منقاد اوامر پیغمبر گشتن است (نگا: نساء / ۶۵، احزاب / ۲۲).]

کسانی که خدا و پیغمبرش را (با کفر و الحاد و سخنان ناروا) آزار می‌رسانند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت نفرین

می‌کند (و از رحمت خود بی‌نصیب می‌گرداند) و عذاب خوارکننده‌ای برای ایشان تهیه می‌بیند. [«یُؤْذُونَ اللّٰهَ»؛ مراد از آزار رساندن به خدا، بر سر خشم آوردن خدا به سبب کفر و الحاد است. یا این که اذیّت و آزار رساندن به پیغمبر و مؤمنان مراد است و ذکر خدا برای نشان دادن اهمیّت و تأکید مطلب است. «لَعَنَهُمُ ...»؛ (نگا: بقره / ۸۸ و ۱۵۹، نساء / ۴۶ و ۵۲).]

کسانی که مردان و زنان مؤمن را – بدون این‌که کاری کرده باشند و گناهی داشته باشند – آزار می‌رسانند، مرتکب

دروغ زشتی و گناه آشکاری شده‌اند. [«بَیْعِیْرٍ مَا اكْتَسَبُوا»؛ بدون این‌که کاری کرده باشند و یا این‌که گناهی مرتکب شده باشند. «بُهْتَانًا»؛ دروغ زشت و کردار و گفتار ناروا (نگا: نساء / ۱۱۲ و ۱۵۶، نور / ۱۶، ممتحنه / ۱۲). «إِثْمًا مُّبِیْنًا»؛ گناه آشکار و روشن.]

ای پیغمبر! به همسران و دختران خود و به زنان مؤمنان بگو

که ردهای خود را جمع‌وجور بر خویش فرو افکنند. تا این‌که (از زنان بی‌بندوبار و آلوده) دست کم باز شناخته شوند و در نتیجه مورد اذیّت و آزار (اوباش) قرار نگیرند. خداوند (پیوسته) آمرزنده و مهربان بوده و هست (و اگر تا کنون در رعایت کامل حجاب سست بوده‌اید و کوتاهی کرده‌اید، توبه کنید و از این کار دوری کنید، تا خدا با مهر خود شما را ببخشد). [«یُذْنِبْنَ»؛ نزدیک کنند. مراد جمع و جور کردن لباس و بر خود افکندن است. «جَلْبِیْب»؛ جمع جَلَبَاب، ردا، مقنعه و روسری بلند، روپوش. مراد جامه‌ای است که حجاب اسلامی با آن رعایت گردد. حجاب اسلامی هم با لباسی مراعات می‌گردد که: ۱ – عورت را بیپوشاند ۲ – به گونه‌ای چسب بدن نباشد که برجستگیهای بدن را نشان دهد ۳ – زنان لباس مردان، و مردان لباس زنان را نپوشند.].

اگر منافقان و بیمار دلان و کسانی که در مدینه (شایعات بی‌اساس و اخبار دروغین پخش می‌کنند و) باعث اضطراب

(مؤمنان و تزلزل دین ایشان) می‌گردند، از کار خود دست نکشند، تو را بر ضدّ ایشان می‌شورانیم و بر آنان مسلط می‌گردانیم، آن گاه جز مدّت اندکی در جوار تو در شهر مدینه، نمی‌مانند (و بلکه در پرتو شوکت اسلام از آنجا رانده می‌شوند). [«مَرَضٌ»؛ مراد هوسبازی و شهوترانی و فسق و فجور (نگا: احزاب / ۳۲) یا نفاق (نگا: بقره / ۱۰) و یا این‌که ضعف ایمان (نگا: تفسیرهای: المرآعی و قاسمی) است. «الْمُرْجِفُونَ»؛ کسانی که خبرهای ناگوار و نادرست در میان مردم می‌پراکنند تا ایشان را دچار اضطراب و تزلزل افکار گردانند. پراکنندگان خبرهای ناروا و وحشت‌انگیز. مراد یهودیان مدینه است. «لَنُعْرِیْكَ»؛ تو را برمی‌شورانیم و تشویق و تحریک می‌نمائیم. مراد وعده سلطه و غلبه بر آنان است.].

(آن وقت ایشان) نفرین شدگان و (از رحمت خدا محروم و) رانده شدگانند. هر کجا یافته شوند، گرفته خواهند شد و

پیایی به قتل خواهند رسید. [«مَلْعُونِیْنَ»؛ نفرین شدگان. رانده شدگان از رحمت خدا. حال ضمیر (و) در فعل (لایْجَاوِرُونَكَ) یا مفعول فعل محذوف (أَذَم) است. «تُقِفُوا»؛ یافته شوند (نگا: آل‌عمران / ۱۱۲). بر آنان دست یافته شود (نگا: انفال / ۵۷، ممتحنه / ۲). «قُتِلُوا تَقْتِیْلًا»؛ بدون هیچ گونه رحم و شفقتی زار زار کشته شوند. پیایی کشته شوند. ذکر قتل در باب تفعیل، برای مبالغه یا تکرار است.].

این سنت الهی، در مورد پیشینیان (و گذشتگانی هم که با

انبیاء خود چنین رفتار ناهنجاری داشته‌اند) جاری بوده است و در سنت خدا دگرگونی نخواهی دید. [«سُنَّةَ اللّٰهِ»؛ (نگا: اسراء / ۷۷، کهف / ۵۵، احزاب / ۳۸).]



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ  
الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

۱  
۳۷۰

۲

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ  
السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ

۳

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي  
لَتَأْتِيَنَّكُمْ عِلْمُ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي  
السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ  
إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ

۴

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ  
مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

۵

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي ءَايَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن  
رَّجْزِ أَلِيمٍ

۶

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ  
الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

۷

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا  
مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ

(در همین جهان) سپاس خداوندی را سزا است که تمام آنچه در آسمانها و زمین است از آن او است، و هم در آن جهان سپاس او را سزا است، (چرا که حاکمیت و مالکیت هر دو جهان از آن او است) و او کار بجا و بس آگاه است. [«لَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ»: اشاره به این است که بندگان در برابر تفضل و الطافی که در آخرت بدیشان خواهد فرمود، او را خواهند ستود (نگا: یونس / ۱۰، فاطر / ۳۴، زمر / ۷۴).]

میداند آنچه را که به زمین وارد می‌شود، و آنچه را که از آن خارج می‌شود، و آنچه را که از آسمان پائین می‌آید، و آنچه را که به سوی آن بالا می‌رود، و او مهربان و بخشاینده است. [«يَلِجُ»: از مصدر ولوج به معنی ورود (نگا: اعراف / ۴۰). «يَعْرُجُ»: معود می‌کند. «فِيهَا»: به سوی آن. واژه (فی) به معنی (إلی) است.]

کافران می‌گویند: قیامت هرگز برای (حساب و کتاب و سزا و جزای) ما برپا نمی‌شود. بگو: چرا، به پروردگارم سوگند! آن کسی که دانای راز (نهان در گستره‌ی جهان) است، قیامت به سراغ شما می‌آید (و خدا به اعمال شما رسیدگی می‌نماید). به اندازه‌ی سنگینی ذره‌ای، در تمام آسمانها و در زمین از او پنهان و نهان نمی‌گردد، و نه کمتر از اندازه‌ی ذره و نه بزرگتر از آن، چیزی نیست مگر این که در کتاب آشکاری ثبت و ضبط و نگهداری می‌شود. [«بَلَىٰ»: آری. این حرف برای ابطال نفی ماقبل است. «و رَبِّي»: به پروردگارم سوگند. «عَالِمٌ»: بدل یا صفت (رَب) است. «لَا يَعْزُبُ»: (نگا: یونس / ۶۱). «أَصْغَرَ»: مبتدا و (أَكْبَرَ) عطف بر آن است، (فی کِتَابٍ مُّبِينٍ) خبر. «کِتَابٍ مُّبِينٍ»: لوح محفوظ. علم خدا. جهان پهناور هستی. (نگا: انعام / ۵۹، یونس / ۶۱، هود / ۶، نمل / ۷۵).]

(برپائی قیامت و ضبط اعمال برای این است) تا خداوند پاداش کسانی را بدهد که ایمان آورده‌اند و کارهای بایسته و شایسته کرده‌اند. آنان آموزش (خدا) و روزی ارزشمند و فراخی دارند. (خداوند آموزش خود را شامل لغزشهایشان می‌گرداند، و نعمت فراوان و خوب بهشت را بهره‌ی آنان می‌سازد). [«لِيَجْزِيَ»: (نگا: ابراهیم / ۵۱، روم / ۴۵، احزاب / ۲۴). «رِزْقٍ كَرِيمٍ»: (نگا: انفال / ۷۴، حج / ۵۰، نور / ۲۶).]

کسانی که (در دنیا پیوسته) تلاش می‌کردند آیات ما را تکذیب و انکار کنند، و تصور می‌کردند که (پیغمبر را شکست می‌دهند و او را) درمانده می‌سازند (و جلو پخش قرآن و فرمان یزدان را می‌گیرند)، آنان عذابی از بدترین و دردناکترین عذابها را خواهند داشت. [«وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ» (نگا: حج / ۵۱). «رَجْزٍ»: (نگا: اعراف / ۱۳۴ و انفال / ۱۱). در اینجا مراد بدترین و سخت‌ترین عذاب است.]

کسانی که فرزانه و آگاهند، چیزی را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، حق می‌بینند، و راهنمای راه خدای چیره و ستوده می‌دانند. [«الَّذِي»: آنچه. مراد قرآن است. «هُوَ الْحَقُّ»: مراد این است که قرآن عین حقیقت است و هماهنگ با قوانین آفرینش و واقعیت‌های عالم هستی و جهان انسانیت است. «الْحَقُّ»: مفعول دوم فعل (بَرَى) است و مفعول اول آن (الَّذِي) است.]

کافران (برخی به برخی دیگر، تمسخرکنان) می‌گویند: آیا مردی را به شما بنمائیم که شما را خبر می‌دهد از این که هنگامی که پیکرهایتان کاملاً متلاشی شد (و ذرات وجودتان در جهان پخش و پراکنده گردید، دوباره زنده می‌شوید و) آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنید؟ [«هَلْ نَدُلُّكُمْ؟»: آیا شما را رهنمود کنیم؟! مرادشان تمسخر پیغمبر بود و این است که واژه (رَجُلٍ) هم به کار برده‌اند. انگار او را نمی‌شناسند. «مُرِّقْتُمْ»: متلاشی شدید. یعنی مردید و پوسیدید و خاک شدید و ذرات خاک پیکرهایتان در گوشه‌ها و کنارهای جهان، و چه بسا در بدن جانوران و گیاهان پراکنده گردید. «كُلَّ مُرِّقٍ»: کاملاً پراکنده. واژه (کلّ) مفعول مطلق است، و (مُرِّقٍ) مصدر میمی و بر وزن اسم مفعول و به معنی تمزیق، یعنی قطعه قطعه و تکه تکه کردن است.]



**أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ**

**بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ**

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

**أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِّنَ السَّمَاءِ**

**وَالْأَرْضِٰ إِن نَّشَأْ نُخَسِفَ بِهِمُ الْأَرْضَٰ أَوْ نُسْقِطَ عَلَيْهِمُ**

**كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِٰ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ**

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

آیا او بر خدا دروغ می‌بندد؟ یا نوعی دیوانگی دارد؟ (وگرنه انسان صادق و عاقل چگونه لب به چنین سخنی‌می‌گشاید؟ چنین نیست که ایشان تصور می‌کنند. نخیر!) بلکه کسانی که به آخرت ایمان ندارند، گرفتار عذاب (یک نوع نگرانی جانکاه) و گمراهی عجیب (زندگی نامفهوم و بی‌محتوا) هستند (و با وجود ظاهر آراسته، آرام و قرار ندارند، و در حقیقت ایشان دیوانه و سرگردانند. غافل‌وار به مسیر نادرست و گناه‌آلودشان ادامه می‌دهند تا طومار زندگی ننگینشان درهم پیچیده می‌شود و به دوزخ درمی‌آیند). [«أفتَرَىٰ»: در اصل چنین است: أِفْتَرَى؟ همزه وصل حذف شده و همزه استفهام به حال خود مانده است. «جِنَّةٌ»: جنون. دیوانگی (نگا: اعراف / ۱۸۴، مؤمنون / ۲۵ و ۷۰). «بَلْ»: حرفی است که بر ابطال ماقبل، و اثبات مابعد دلالت می‌کند. «فِي الْعَذَابِ ...»: مراد عذاب و سرگشتگی دنیوی است که هم اینک در آنند، و یا این که مراد شکنجه و ویلانی اخروی است که چون محققاً گریبانگیر کفار می‌گردد، انگار هم اکنون در آنند. «الضَّلَالِ الْبَعِيدِ»: (نگا: نساء / ۶۰ و ۱۱۶ و ۱۳۶ و ۱۶۷، ابراهیم / ۳ و ۱۸).]

آیا به چیزهائی که پیش رو و پشت سر آنان از آسمان و زمین قرار دارد نگاه نمی‌کنند (تا ببینند زیر پایشان کره‌ی مذاب و سوزان و در حال فورانی است، و بالای سرشان اشعه‌ی کیهانی و سنگهای سرگردانی است، و انسانها در میان دو منبع خطر زندگی می‌کنند؟). اگر بخواهیم ایشان را به دل زمین فرو می‌بریم، یا این که قطعه‌هایی از آسمان بر سرشان فرو می‌افکنیم. قطعاً در این (چیزهائی که می‌بینند) نشانه‌ای (از عظمت و قدرت خدا) است برای هر بنده‌ای که بخواهد خالصانه به سوی خدا برگردد. [«مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ»: مراد همه چیزهائی است که پیش روی انسان است و رو بدانها دارد. یا مراد زمین است که در زیر پای انسان است. «مَا خَلْفَهُمْ»: مراد همه چیزهائی است که پشت سر انسان است و رو بدانها ندارد. یا مراد آسمان است که بالای سر او قرار دارد. «نُخَسِفُ»: (نگا: قصص / ۸۱ و ۸۲، عنکبوت / ۴۰، نحل / ۴۵). «كِسْفًا»: جمع کِسْفَةٌ، بر وزن و معنی قِطْعَةٌ (نگا: اسراء / ۹۲). «مُنِيبٌ»: کسی که با توبه خالصانه به درگاه خدا برمی‌گردد. بازگردنده. ]

ما به داود از جانب خود فضیلت بزرگی بخشیدیم. (از جمله به کوهها و پرنده‌ها دستور دادیم که) ای کوهها و ای پرندگان! با او (در تسبیح و تقدیس خدا) هم آواز شوید. همچنین آهن را (همچون موم) برای او نرم کردیم (تا در زره‌سازی نیازی به تافتن آن نداشته باشد). [«داوُد»: یکی از پیغمبران بنی‌اسرائیل است که در فاصله سالهای ۹۷۰ – ۱۰۳۳ قبل از میلاد می‌زیسته است. «فَضْلًا»: فضیلت و نعمت بزرگ. مراد مواهبی همچون ثبوت، زبور، تسخیر کوهها و پرنده‌ها، نرم کردن آهن، و تعلیم زره‌سازی است. برتری (نگا: نمل / ۱۵ و ۱۶). «أَوْبَىٰ»: هم‌آواز شوید. تکرار کنید (نگا: انبیاء / ۷۹). «الطَّيْرَ»: علت نصب آن سه چیز می‌تواند باشد: عطف بر محلّ (جبال)، مفعول معه. مفعول به فعل مقَدَّر (سَخَّرْنَا) (نگا: ص / ۱۸ و ۱۹). «الْنَا»: نرم کردیم. بعضی می‌گویند: آهن در دست او همچون موم و خمیر نرم بود. برخی می‌گویند: مراد تعلیم ذوب آهن بدو است. ]

(ما به داود دستور دادیم) که زره‌های کامل و فراخ بساز، و بافته‌های (حلقه‌های آنها) را به اندازه و متناسب کن، و کار شایسته‌ای انجام دهید (و دقت کافی در کیفیت و کمیت محصول و مصنوع خود داشته باشید) چرا که من می‌بینم آنچه را که انجام می‌دهید (و ساخته و پرداخته‌ی کسی، بی‌حساب و کتاب نمی‌ماند). [«أَنْ أَعْمَلَ ...»: حرف أَنْ مفسِّره است و به معنی: این که و یعنی. یا مصدریّه است و حرف جرّی محذوف است. تقدیر آن چنین است: لَنْ أَعْمَلَ. یعنی: اَلنَّآ لَهُ الخَديدُ لَهَذَا الأَمْرِ. «سَابِغَات»: جمع سابِغ، به معنی تام و کامل، و مراد زره است. «قَدَرٌ»: اندازه و تناسب را رعایت کن. «السَّرْدُ»: بافت. حلقه زره. زره‌ساز را (سَرَاد) و (زَرَاد) می‌گویند. «إِعْمَلُوا مَآلِحًا»: کار شایسته و بایسته انجام دهید. مخاطب داود و خاندان و قوم او است، و در اصل درسی است برای انسانهای مؤمن که باید در ساخته‌ها و بافته‌های خود دقت کافی داشته باشند و محصول کامل و مفیدی ارائه دهند و از خیانت و دغلکاری بپرهیزند. ]

باد را مسخّر سلیمان کردیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود، و شامگاهان مسیر یک ماه را. و چشمه‌ی مس مذاب را برای او روان ساختیم، و پروردگارش گروهی از جتیان را رام او کرده و در پیش او کار می‌کردند و اگر یکی از آنها از فرمان ما سرپیچی می‌کرد (و به سخن سلیمان گوش نمی‌داد، کیفرش می‌دادیم و) از آتش سوزان بدو می‌چشانیم. [«الريح»: باد. مفعول فعل محذوف (سَخَّرْنَا) است (نگا: ص / ۳۶). «غَدُوها»: بامدادان آن. مراد حرکت باد از صبح تا ظهر است. «رَوَّاحُها»: شامگاهان آن. مراد حرکت باد به هنگام برگشت از ظهر تا شب است. باد چگونه دستگاه سلیمان – اعم از تخت یا فرش او – را به حرکت درمی‌آورده است، بر ما روشن نیست. «أَسَلْنَا»: جاری ساختیم. از ماده (سِيلان). «عين»: چشمه. مراد معدن است. «القطر»: مس مذاب (نگا: كهف / ۹۶). «يَاذُن رَبِّه»: به فرمان پروردگارش. مراد این است که خدا ایشان را مسخّر و مطیع سلیمان کرد. «يَزِغُ»: منحرف و کج شود. یعنی بر سلیمان عصیان و طغیان کند. ]

آنان هر چه سلیمان می‌خواست برایش درست می‌کردند، از قبیل: پرستشگاههای عظیم، مجسمه‌ها، ظرفهای بزرگ غذاخوری همانند حوضها، و دیگهای ثابت (که از بزرگی قابل جابه جایی نبود. به دودمان داود گفتیم:) ای دودمان داود! سیاستگزاری (این همه نعمت را) بکنید، و (بدانید که) اندکی از بندگانم سیاستگزارند (و خدای را به هنگام خوشی و نعمت یاد می‌آرند. پس کاری کنید که از زمره‌ی این گروه گزیده‌ی شکرگزار باشید). [«مخارِب»: جمع مَحْرَاب، معبدها و پرستشگاهها. قصرها و کاخها. «تَمَائِيلُ»: جمع تَمَال، مجسمه‌ها و تندیسها. «حَفَان»: جمع حَفْنَةٌ، ظرفهای غذاخوری. «الجواب»: اصل آن (الجوابی) است و جمع جَابِيَةٌ، حوضها. «حَفَان كَالجَوَابِ»: مراد ظرفهای غذاخوری همچون حوض است. از قبیل: مجمعه‌ها و سبتیهای بزرگ. «قُدُورٌ»: جمع قَدْر، دیگها. «راسيات»: جمع راسِيَةٌ، ثابت و پابرجا. مراد از (قُدُورِ راسيات) دیکهائی است که به سبب بزرگی و سنگینی آنها را از جا تکان ندهند و بالا و پائین نبرند. «الشكُور»: بسیار سیاستگزار. ]

زمانی که بر سلیمان (که سمبل قدرت و عظمت بود) مرگ مقرر داشتیم، جتیان را از مرگ او نیاگاهانید مگر موربانه‌هایی که (مدّتها بود به عصای سلیمان رخنه کرده بودند و) عصای وی را می‌خوردند. هنگامی که سلیمان (که در میان جتیان بر عصای خود تکیه زده بود و کارهای ایشان را می‌پایید) فرو افتاد، فهمیدند که اگر آنان از غیب مطلع می‌بودند، در عذاب خوار کننده (ی بیگاری و اسارت) باقی نمی‌ماندند (و راه خود را در پیش می‌گرفتند). [ «قَضَيْتَا»: مقرر داشتیم. واجب گرداندیم. فرمان صادر کردیم. «دَابَّةُ الْأَرْضِ»: موربانه. چوبخواره. چوبخوارک. واژه (أَرْض) به معنی (اَكل) یعنی خوردن است. یا این که جمع (أَرْضة) به معنی موربانه بوده و در نتیجه (دَابَّةُ الْأَرْضِ) معنی «تَيَبَّتْ»: فهمیدند و دانستند. این فعل از افعال ذو وجهین است و در اینجا به صورت متعدّی به کار رفته است. فاعل آن (الجنّ) و مفعول آن جمله (أَنْ تَوَ كَانُوا يَعْلَمُونَ الغَيْبِ ...) می‌باشد. «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الغَيْبِ»: اشاره به این است که جتیان که مردمان این همه خوارق و اوهام بدیشان نسبت می‌دهند، و گویا فالگیران و کاهنان و دیگر شیدان، سحر و جادو را با استمداد از ایشان می‌کنند، و بالاخره از غیب آگاهشان می‌دانند، قرآن آنان را در کار غیب همچون انسانها ناتوان و درمانده معرفی می‌فرماید. «العَذَابُ المُهِين»: چه بسا اشاره به کارهای سنگین و سختی باشد که سلیمان گاهی به عنوان جریمه و مجازات بر عهده گروهی از جتیان می‌گذاشت. یا این که عدم آزادی، خودش عذاب خوار کننده و کمرشکنی است. ]

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ ۚ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَأَشْكُرُوا لَهُ ۗ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ ۚ وَرَبُّ غَفُورٌ ۝۴

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۵

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۶

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۷

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۸

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۹

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۱۰

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۱۱

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۱۲

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۱۳

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۱۴

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۱۵

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۱۶

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۱۷

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۱۸

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۱۹

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۲۰

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۲۱

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۲۲

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ ۚ وَشِئْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝۲۳

برای اهالی سبا در محلّ سکوتشان نشانه‌ای (از قدرت خدا) بود. دو باغ (عظیم و گسترده) در سمت راست و چپ (شهر یمن، با میوه‌های فراوان. بدیشان گفته شد:) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جای آورید. شهری است پاک و پاکیزه، و (پربرکت و نعمت، و آفریدگارتان) پروردگاری است بس آمرزنده. [«سبأ»: قبیله مشهور سبأ. شهر سبأ. ساکنان شهر سبأ. «مَسْكَنِهِمْ»: محلّ سکونت ایشان که مارب است و در ۱۰۰ کیلومتری صنعاء قرار دارد. «آیة»: نشانه قدرت خداوند تعالی. «جَنَّتَانِ»: دو باغ. مراد باغهای فراوان و متصل به هم است. بدل از (آیة) یا خبر مبتدای محذوف و تقدیر چنین است: هِيَ جَنَّتَانِ، و یا این که مبتدا است و خبر آن محذوف بوده و در اصل چنین است: هُنَاكَ جَنَّتَانِ. «بَلَدَةٌ»: شهر. خبر مبتدای محذوف است و تقدیر چنین است. هَذِهِ بَلَدَةٌ. ]

اما آنان (از شکر نعمت) رویگردان شدند (و مغرور رفاه و لذائذ گشتند). بدین سبب ما سیل ویرانگری را به سویشان روان کردیم و باغهای (پربرکت و پرمیوهی) ایشان را به باغهای (بی‌ارزش) با میوه‌های تلخ، و درختهای شوره گز و اندکی درخت سدر، مبدل ساختیم. [«العرم»: ویرانگر. در این صورت (سَبِيلَ الْعَرِمِ) اضافه موصوف به صفت است. یا این که جمع عَرْمَةٌ، به معنی سدّ است. برخی هم آن را نام دره‌ای دانسته‌اند. «أُكُلٍ»: ثمره (نگا: رعد / ۴). «خَمْطٌ»: تلخ. بدمزه. «أَثَلٍ»: گز. شوره گز. «سِدْرٍ»: نام درختی است مشهور به کنار. ]

این (تعویض و تبدیل،) چیزی بود که به خاطر کفران نعمت، ایشان را بدان کیفر دادیم. مگر ما جز ناسپاس را مجازات می‌کنیم؟ [«هَلْ نُجَازِي؟»: آیا مجازات می‌کنیم و کیفر می‌دهیم؟]

میان آنان و شهرهای دیگری که پربرکت و نعمت کرده بودیم، شهرکها و روستاهائی ساخته و پرداخته بودیم که (از یکی، دیگری) نمایان بود، و در میان آنها فاصله‌های مناسب و نزدیک به هم ترتیب داده بودیم (به گونه‌ای که امنیت برقرار بود و نیازی هم به حمل آب و توشه‌ی سفر دیده نمی‌شد. توسط انبیا؛ بدیشان پیام دادیم که) شبها و روزها در امن و امان در آنجاها سیر و سفر کنند (و از حق منحرف نشوند و به یاد الطاف خدا باشند و پرستش او را فراموش ننمایند). [«فَرَىٰ ظَاهِرَةٌ»: شهرها و روستاهائی که به هم نزدیک و از یکدیگر نمایان باشند. «قَدَرْنَا»: مقدور کردیم. نظم و نظام بخشیدیم و سر و سامان دادیم. مراد تنظیم فواصل و ترتیب محلّهای غذاخوری و استراحت شبانه و روزانه است. ]

اما ایشان (مست و مغرور نعمت و قدرت گشتند و همچون بنی‌اسرائیل از خوشبها سیر شدند و) گفتند: پروردگارا! فاصله‌های (منازل) سفرهای ما را زیاد بفرما (تا فقرای بی‌سروپا نتوانند همچون ما اغنیاء سفر کنند.) و بدین وسیله به خود ستم کردند و (ما چنان زندگانی ایشان را پریشان کردیم و در هم پیچیدیم که) آنان را سخنانی (بر سر زبانها) نمودیم، و سخت متلاشیشان ساختیم (و هر کدام را به گوشه‌ای از جهان پرت کردیم). قطعاً در این سرگذشت، نشانه‌های عبرت برای همه‌ی شکیبایان سپاسگزار است. [«بَاعِدٌ»: دور کن. فاصله بینداز. «بَاعِدُ بَيْنَ أَسْفَارِنَا»: این درخواست به درخواست بیجای بنی‌اسرائیل می‌ماند که می‌گفتند: کو سیر و پیاز؟! (نگا: بقره / ۶۱). چه بسا مراد از این خواست، توسعه طلبی و گسترش منطقه نفوذ و قدرت، یعنی چیزی نزدیک به مفهوم امپریالیسم امروزی باشد. «أَحَادِيثٌ»: مراد سخنانی است که بر سر زبانها و نقل مجالس بوده و به عنوان افسانه عبرت و ضرب‌المثل نابودی قدرت روایت می‌شده است. «مَرَقْنَاهُمْ...»: (نگا: سبأ / ۷). ]

واقعاً ابلیس پندار خود را درباره‌ی آنان راست گرداند (و به کرسی نشاند). چرا که همگی از او پیروی کردند مگر گروه اندکی از مؤمنان. [«لَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ»: ابلیس گمان و آرزوی خود را درباره ایشان واقعیت بخشید. شیطان پنداری که درباره آنان داشت، محقق یافت. «عليهم»: واژه (علی) به معنی (فی) است. «ظَنَّهُ»: اشاره به آرزو و قصد ابلیس در حق انسانها، به هنگام طرد شیطان از آستانه یزدان است (نگا: اعراف / ۱۱ – ۱۸، حجر / ۳۸ – ۴۴). ]

شیطان هیچ گونه قدرتی بر آنان نداشت (تا با آن بتواند ایشان را به پیروی از خود وادارد. تنها کاری که از دست او ساخته است، وسوسه است. این هم بدو داده نشده است) مگر بدان خاطر تا بدانیم که چه کسی به آخرت ایمان می‌آورد، و چه کسی درباره‌ی آن مترّد می‌ماند. پروردگار تو مراقب (احوال) و نگهدار (حساب افعال بندگان) است. [«سُلْطَانٌ»: سلطه و قدرت و استیلاء. «لِنَعْلَمَ»: (نگا: بقره / ۱۴۳، آل‌عمران / ۱۴۰ و ۱۴۲ و ۱۶۷، مائده / ۹۴، کهف / ۱۲). «حَفِیْظٌ»: (نگا: هود / ۵۷). ]

(ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: کسانی را به فریاد بخوانید که بجز خدا (معبود خود) می‌پندارید. (اما بدانید آنها هرگز گرهی از کارتان نمی‌گشایند و سودی و زیانی به شما نمی‌رسانند. چرا که) آنها در آسمانها و زمین به اندازه‌ی ذره‌ای مالک چیزی نیستند و در آسمانها و زمین کمترین حق مشارکت (در خلقت و مالکیت و اداره‌ی جهان) نداشته (و انباز خدا نمی‌باشند)، و خداوند در میانشان یاور و پشتیبانی ندارد (تا در اداره‌ی مملکت کائنات بدو نیازمند باشد). [«رَعَمْتُمْ»: گمان برده‌اید. بعد از آن، جمله (أَنَّهُمْ آلَهُةٌ) مقدر است. «مِن ذَوْنِ اللَّهِ»: بجز خدا. بعد از آن جمله (لَا يَسْتَجِيبُونَ دُعَاكُم) مقدر است. لذا مجموعاً چنین می‌شود: قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ رَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ آلَهُةٌ مِّن ذَوْنِ اللَّهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَكُمْ. «شَرِكٌ»: مشارکت. نصیب و بهره. «ظَهِيرٌ»: یاور و پشتیبان. ]



وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أذنَ لَهُ، حَتَّى إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِم قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أذنَ لَهُ، حَتَّى إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِم قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أْجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ

قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أْجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ

قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَعْجِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن نُّؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ

هیچ گونه شفاعتی در پیشگاه خدا سودمند واقع نمی‌گردد، مگر شفاعت کسی که خدا بدو اجازه (ی میانجیگری) دهد (و آن هم جز خوب و پسندیده نگوید. در آن روز اضطراب و وحشتی بر دل‌های شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان چیره می‌شود، و در انتظار این هستند که ببینند خداوند به چه کسانی اجازه‌ی شفاعت می‌دهد و برای چه کسانی باید شفاعت بشود. این حالت اضطراب و نگرانی همچنان ادامه می‌یابد) تا زمانی‌که (فرمان از ناحیه‌ی خدا صادر می‌شود و) فزع و اضطراب از دل‌های آنان زایل می‌گردد. (گروهی رو به گروه دیگر کرده شادان و خندان می‌پرسند:) آیا پروردگارتان چه (دستوری صادر) فرمود؟ می‌گویید: حق را (صادر) فرمود (که اجازه‌ی شفاعت است) و او والا و بزرگوار است. [«لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ»: (نگا: بقره / ۲۵۴ و ۲۵۵، طه / ۱۰۹، انبیاء: / ۲۸، نجم / ۲۶). «فَزِعَ»: هراس برطرف شد. باب تفعیل فَزِعَ، برای سلب است. «قَالُوا: مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ»: این جمله جنبه مژده به یکدیگر را دارد و بیانگر اوج شادی شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان است. «الْحَقِّ»: درست. مراد اجازه شفاعت برابر شرایط مذکور آیات دیگر قرآن است.].

(ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می‌رساند (و برکات و نعمات آنها را در اختیارتان می‌گذارد؟ اگر از روی عناد پاسخت ندادند، خودت) بگو: خدا. قطعاً یا ما (مؤمنان) و یا شما (مشرکان) بر هدایت یا ضلالت آشکاری هستیم. (چرا که عقیده‌ی ما و شما با هم تضادِ روشنی دارد. پس حتماً گروهی از ما و شما اهل هدایت و دسته‌ای گرفتار ضلالت است). [«مِنَ السَّمَاوَاتِ»: روزیهای پروردگار که از ناحیه آسمان، یعنی از سوی بالا به ما می‌رسد، همچون: نور و حرارت آفتاب و هوا و برف و باران. «وَ الْأَرْضِ»: برکات زمین همچون: منابع آبهای زیرزمینی و معادن گوناگون.].

(ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می‌رساند (و برکات و نعمات آنها را در اختیارتان می‌گذارد؟ اگر از روی عناد پاسخت ندادند، خودت) بگو: خدا. قطعاً یا ما (مؤمنان) و یا شما (مشرکان) بر هدایت یا ضلالت آشکاری هستیم. (چرا که عقیده‌ی ما و شما با هم تضادِ روشنی دارد. پس حتماً گروهی از ما و شما اهل هدایت و دسته‌ای گرفتار ضلالت است). [«مِنَ السَّمَاوَاتِ»: روزیهای پروردگار که از ناحیه آسمان، یعنی از سوی بالا به ما می‌رسد، همچون: نور و حرارت آفتاب و هوا و برف و باران. «وَ الْأَرْضِ»: برکات زمین همچون: منابع آبهای زیرزمینی و معادن گوناگون.].

بگو: از شما درباره‌ی گناھانی که ما کرده‌ایم، و از ما درباره‌ی گناھانی که شما کرده‌اید، پرسیده نمی‌شود (و پافشاری ما برای راهنمایی شما تنها جنبه‌ی دلسوزی به حال شما دارد و بس). [«أَجْرَمْنَا»: مرتکب گناه شده‌ایم.].

بگو: پروردگاران ما را (در روز رستاخیز) گرد می‌آورد و سپس در میان ما به حق داوری می‌کند. تنها او داور آگاه (از کارهای ما و شما) است. [«يَفْتَحُ»: قضاوت و داوری می‌کند (نگا: شعراء، / ۱۱۸). «الْفَتَّاحُ»: قاضی و داور (نگا: اعراف / ۸۹).].

بگو: کسانی را که به عنوان شریک خدا به خدا ملحق ساخته‌اید، به من نشان دهید (تا ببینم برابر کدام ویژگی، در الوهیت با خداوندی انبازند که چیزی همسان او نیست؟! نه، هرگز! (چنین چیزی ممکن نیست. آخر این یک مشت سنگ و چوب خاموش و بی‌جان، که آنها را سمبل و نماد ارواح و فرشتگان می‌دانید، ساخته و پرداخته‌ی دست خودتان بوده و مرتبه‌ی خدائی را نشایند) بلکه تنها الله (که آفریدگار آسمانها و زمین) و چیره و کار بجا است، خدا است و بس. [«أَرُونِي»: به من بنمائید. نشانم دهید. «بِهِ»: به خدا. «شُرَكَاءَ»: حال (الَّذِينَ) است. «هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»: (هُوَ) مبتدا و (الله) خبر آن بوده و تفسیرش می‌کند و (الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) صفت اوّل و دوم (الله) است. یا این که (هُوَ) ضمیر شأن و (الله) مبتدا و (الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) خبر اوّل و دوم است.].

بگو: کسانی را که به عنوان شریک خدا به خدا ملحق ساخته‌اید، به من نشان دهید (تا ببینم برابر کدام ویژگی، در الوهیت با خداوندی انبازند که چیزی همسان او نیست؟! نه، هرگز! (چنین چیزی ممکن نیست. آخر این یک مشت سنگ و چوب خاموش و بی‌جان، که آنها را سمبل و نماد ارواح و فرشتگان می‌دانید، ساخته و پرداخته‌ی دست خودتان بوده و مرتبه‌ی خدائی را نشایند) بلکه تنها الله (که آفریدگار آسمانها و زمین) و چیره و کار بجا است، خدا است و بس. [«أَرُونِي»: به من بنمائید. نشانم دهید. «بِهِ»: به خدا. «شُرَكَاءَ»: حال (الَّذِينَ) است. «هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»: (هُوَ) مبتدا و (الله) خبر آن بوده و تفسیرش می‌کند و (الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) صفت اوّل و دوم (الله) است. یا این که (هُوَ) ضمیر شأن و (الله) مبتدا و (الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) خبر اوّل و دوم است.].

ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان (مؤمنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده (ی کافران به شقاوت سرمدی) باشی، ولیکن اکثر مردم (از این معنی) بی‌خبرند (و همگانی بودن نبوت تو را باور نمی‌دارند). [«كَآفَّةً»: همه. جملگی (نگا: بقره / ۲۰۸، توبه / ۳۶ و ۱۲۲). حال ضمیر (كَ) است. اسم فاعل و (ه) برای مبالغه است همچون رَاوِيَةً، و یا این که مصدر است همچون عَاقِبَةٌ. یا این که حال مقدّم (ناس) است. «بَشِيرًا وَ نَذِيرًا»: حال (كَ) هستند. این آیه جهانی بودن دعوت پیغمبر را می‌رساند (نگا: اعراف / ۱۵۸، انعام / ۱۹، فرقان / ۱).].

(کافران) می‌گویند: اگر راست می‌گوئید (که رستاخیزی در میان است، به ما بگوئید) این وعده کی به وقوع می‌پیوندد؟! [«مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ»: مراد وعده وقوع قیامت و داخل شدن نیکان به بهشت و ورود بدان به دوزخ است. البتّه پرسش کافران جنبه استهزاء داشت.].

بگو: وعده‌ی شما روز مشخصی است که نه ساعتی از آن پسی می‌گیرید، و نه ساعتی از آن پیشی می‌گیرید. [«مِيعَادُ يَوْمٍ»: مراد از میعاد، زمان شیء موعود است. اضافه به چیزی شده است که بیانگر آن است. یعنی: میعادُ هُوَ يَوْمٌ. «لَا تَسْتَأْخِرُونَ...»: (نگا: اعراف / ۳۴، یونس / ۴۹).].

کافران می‌گویند: ما هرگز به این قرآن و دیگر کتابهای پیش از آن ایمان نخواهیم آورد. اگر برایت ممکن بود که ببینی (حال چنین ستمگرانی را) در آن زمان که ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب) نگاه داشته شده‌اند (از کارشان در شگفت می‌ماندی. چرا که) همه با یکدیگر در گفتگویند و هر یکی گناه را به گردن دیگری می‌اندازد. مستضعفان و زیردستان، به مستکبران و بالادستان می‌گویند: اگر شما نبودید (و ما را گمراه نمی‌کردید) ما ایمان می‌آوردیم (و اکنون رستگار می‌شدیم). [«وَلَوْ تَرَىٰ...»: (نگا: انعام / ۲۷ و ۳۰ و ۹۳، انفال / ۵۰، سجده / ۱۲). «يَرْجِعُ»: ردّ می‌کنند. بازگشت می‌دهند. مراد لومه و سرزنش و گناه را به گردن یکدیگر انداختن است. این فعل از افعال ذو وجهین است و در اینجا متعدّی است.].



قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا ائْحْنُ صَدَدْنَاكُمْ  
عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ اِذْ جَاءَكُمْ ۗ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ الْاَلِيلِ  
وَالنَّهَارِ اِذْ تَأْمُرُونَنَا اَنْ نَّكْفُرَ بِاللّٰهِ وَنَجْعَلَ لَهُ وَاَنْدَادًا  
وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْاَعْغَلَّ فِي  
اَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا ۗ هَلْ يُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

وَمَا اَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ اِلَّا قَالَ مُتْرَفُوها اِنَّا بِمَا  
اُرْسِلْتُمْ بِهِء كٰفِرُونَ

وَقَالُوا نَحْنُ اَكْثَرُ اَمْوَالًا وَاَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ

قُلْ اِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ اَكْثَرَ  
النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

وَمَا اَمْوَالُكُمْ وَلَا اَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ  
اِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صٰلِحًا فَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الصِّعْفِ  
بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ ءَامِنُونَ

وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِيْ ءَايَاتِنَا مُعْجِزِينَ اُولٰٓئِكَ فِي الْعَذَابِ  
مُحْضَرُونَ

قُلْ اِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَيَقْدِرُ لَهُ  
وَمَا اَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهٗ وَهُوَ خَيْرُ الرّٰزِقِينَ

مستکبران هم به مستضعفان می‌گویند: آیا ما شما را از هدایتی باز داشته‌ایم که برایتان آمده بوده است؟! (هرگز ما چنین کاری را نکرده‌ایم و) بلکه خود شما گناهکار بوده‌اید (و به کفر و الحاد گرائیده‌اید). [«صَدَدْنَاكُمْ»: شما را بازداشته‌ایم. مانع شما بوده‌ایم.]

مستضعفان به مستکبران (بار دیگر) می‌گویند: بلکه توطئه‌ها و تبلیغات مکارانه‌ی شما در شب و روز سبب شد که ما از هدایت بازمانیم، در آن هنگامی که شما به ما دستور می‌دادید که خدا را به یگانگی شناسیم و انبازها و همتاهائی برای او قرار دهیم. (سرانجام هر دو گروه از شدت وحشت، نفس‌هایشان در سینه‌ها حبس می‌شود) و پشیمانی خود را پنهان می‌دارند، بدان گاه که عذاب را مشاهده می‌کنند و ما غل و زنجیرها را به گردن کافران می‌اندازیم (و ایشان را روانه‌ی دوزخ می‌سازیم). آیا به آنان جزائی جز (جزای) کارهائی که می‌کرده‌اند داده می‌شود؟ [«مَكْرُ الْاَلِيلِ وَ النَّهَارِ»: نیرنگ شب و روز، یعنی حيله‌گریها و توطئه‌های مستمر شما درباره ما ما را از هدایت بازداشت. «اَنْدَادًا»: همگونها و همتاها. مراد انبازها و شرکاء است. «اَسْرُوا»: پنهان داشتند. مراد بند آمدن زبان از گفتار به خاطر شدت وحشتی است که از مشاهده عذاب بدیشان دست می‌دهد. یا این که (اَسْرُوا) از اضداد است و به معنی: اظهار پشیمانی کردند «هَلْ يُجْزَوْنَ اِلَّا مَا ...»: مراد تجسم اعمال است. یعنی این اعمال و کردار کفار و مجرمین است که به صورت زنجیرهای اسارت بر گردن و دست و پای آنان گذارده می‌شود. یا این که انسان جزای همان چیزهائی را می‌بیند که کرده است و لاغیر.]

ما به هر شهر و دیاری که پیغمبری را فرستاده‌ایم، سران و متنعمان آنجا گفته‌اند: ما بدانچه آورده‌اید باور نداریم. [«قَرْيَةً»: شهر و دیار. «نَذِيرٍ»: بیم دهنده. مراد پیغمبر الهی است. «مُتْرَفُوها»: مراد رؤساء و اغنیاء و زورمداران و متنعمان و بالاخره مستان ناز و نعمت و قدرت است (نگا: اسراء / ۱۶ ، مؤمنون / ۶۴). «اُرْسِلْتُمْ بِهِء»: (نگا: ابراهیم / ۹).]

و گفته‌اند: ما که (در دنیا) اموال و اولاد بیشتری داریم و (این نشانه‌ی علاقه و محبت خدا به ما است، و در آخرت هم) ما هرگز عذاب نمی‌بینیم و شکنجه نمی‌شویم. [«اَمْوَالًا وَ اَوْلَادًا»: تمییزند.]

بگو: پروردگارم روزی را برای هر کس که خود بخواهد فراخ یا تنگ می‌گرداند (اعم از عاصی و مطیع. داشتن و نداشتن، نشانه‌ی محبت و خوشنودی، و یا نفرت و ناخوشنودی خدا از بنده نیست) و لیکن بیشتر مردم (چنین چیزی را) نمی‌دانند. [«يَبْسُطُ وَ يَقْدِرُ»: (نگا: رعد / ۲۶ ، اسراء / ۳۰ ، قصص / ۸۲).]

اموال و اولاد شما چیزهائی نیستند که شما را به ما نزدیک و مقرب سازند، بلکه کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته و بایسته بکنند آنان (مقرب درگاه الهی بوده و) در برابر اعمالی که انجام داده‌اند پاداش مضاعف دارند، و ایشان در طبقات بالا (یعنی در برترین منازل بهشت) در امن و امان بسر می‌برند. [«زُلْفَى»: قرب و منزلت. پایه و مقام. مفعول مطلق است و هم معنی با مصدر فعل. «الصِّعْفِ»: مضاعف. چندین برابر. مراد دست کم یک به ده است (نگا: انعام / ۱۶۰). «اِلَّا»: لیکن. اما. «مِّنْ»: مستثنی از ضمیر (کُم) در فعل (تُقَرِّبُكُمْ) است و یا مبتدا و مابعد آن خبر است. «الغُرَفَاتِ»: (نگا: زمر / ۲۰ ، عنکبوت / ۵۸). «جَزَاءُ الصِّعْفِ»: اضافه موصوف به صفت، و یا اضافه مصدر به مفعول خود است.]

کسانی که (در دنیا پیوسته) تلاش می‌کنند آیات ما را تکذیب و انکار کنند، و تصور می‌کنند که (پیغمبر را شکست می‌دهند و او را) درمانده می‌سازند (و جلو پخش قرآن و فرمان یزدان را می‌گیرند) آنان به عذاب احضارشدگانند (و جاودانه در آن ماندگار می‌مانند). [«الَّذِينَ يَسْعَوْنَ ...»: (نگا: حج / ۵۱ ، سبأ / ۵). «مُحْضَرُونَ»: احضار شدگان. یعنی فرشتگان به زور آنان را در دوزخ حاضر می‌آورند (نگا: قصص / ۶۱).]

بگو: پروردگارم روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد فراخ و یا تنگ می‌گرداند، و هر چه را (در راه خدا) ببخشید و صرف کنید، خدا جای آن را پر می‌کند، و او بهترین روزی دهندگان است. [«يُخْلِفُهٗ»: جای آن را پر می‌کند. عوض آن را می‌دهد.]

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَذَا آءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفَعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ أَبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرٍ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ

وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمِ الْغُيُوبِ

(یادآور شو) روزی را که خداوند جملگی آنان را گرد می‌آورد و سپس به فرشتگان (رو در روی فرشته پرستان) می‌گوید: آیا اینان شما را (به جای من) پرستش می‌کرده‌اند؟! [«إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ»؛ مراد این است که ای فرشتگان شما به این جماعت گفته‌اید که آنان شما را پرستش کنند؟ این سؤال برای تنبیه و شرمندگی هر چه بیشتر کافران و مشرکان است.]

می‌گویند: تو منزّهی (از این نسبت‌های ناروانی که به ساحت مقدّست داده‌اند، ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته‌ایم) و تنها تو یار و یاور ما بوده‌ای نه آنان. بلکه ایشان جنیان را می‌پرستیده‌اند، و اکثر آنان بدیشان ایمان داشته‌اند. [«أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ...»؛ (نگا: فرقان / ۱۸). «الْجِنَّ»؛ مراد شیاطین است (نگا: نساء / ۱۱۷).]

در آن روز هیچ یک از شما نمی‌تواند برای دیگری سودی و زبانی داشته باشد، و به ستمگران می‌گوئیم: عذاب آتشی را بچشید که آن را دروغ می‌دانستید. [«الْيَوْمَ»؛ آن روز که قیامت است. امروز که قیامت است.]

و هنگامی که آیه‌های روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، می‌گویند: او مردی است که می‌خواهد شما را باز دارد از چیزهائی که پدرانتان پرستش می‌کرده‌اند. و می‌گویند: این (قرآن) جز دروغ بزرگی نیست که (به خدا) نسبت داده شده است. همچنین کافران هنگامی که قرآن برایشان می‌آید درباره‌ی آن می‌گویند: این جادوی آشکاری بیش نیست. [«بَيِّنَاتٍ»؛ واضح و آشکار. حال است «مَا هَذَا...»؛ مرادشان پیغمبر اسلام است. «إِفْكٌ»؛ سخنی که حقیقت نداشته باشد. دروغ (نگا: نور / ۱۱ و ۱۲، فرقان / ۴). «مُفْتَرٍ»؛ از پیش خود ساخته شده و به هم بافته شده. (نگا: قصص / ۳۶). «الْحَقِّ»؛ مراد قرآن است.]

ما (قبلاً) هیچ کتابی برای ایشان نفرستاده‌ایم تا آن را بخوانند (و به اتکای آن، سخنان تو را تکذیب کنند)، و پیش از تو هیچ پیغمبری نیز به سویشان روانه نکرده‌ایم (تا در پرتو کلام او، دعوت تازه‌ی اسلام را نادرست و ناروا ببینند). [«يَدْرُسُونَهَا»؛ آن را می‌خوانند. «وَمَا أَرْسَلْنَا...»؛ (نگا: قصص / ۴۶، سجده / ۳).]

کسانی که پیش از اینان بوده‌اند. (آیات کتابهای آسمانی را) تکذیب کرده‌اند، و حال این که اینان (حتی از لحاظ قوّت و قدرت) به یکدهم ایشان هم نمی‌رسند، از آنجا که پیغمبران مرا تکذیب کرده‌اند، بنگرید که چگونه کیفرشان داده‌ام (و شهر و دیارشان را آئینه‌ی عبرت دیگران ساخته‌ام. پس شما ستمگران مکه، و شما ستمگران تاریخ، سرنوشت خود را از ایشان قیاس کنید و بدانید نه سنّت الهی تغییرپذیر است و نه شما از آنان برتر و مقتدرترید). [«مِعْشَارَ»؛ ده یک. یکدهم. «نَكِيرٍ»؛ ناخوشنودی و بد آمدنم از ایشان. مراد اثر ناخوشنودی است که کیفر و مجازات است (نگا: حج / ۴۴).]

بگو: من شما را تنها یک نصیحت می‌کنم، و آن این است که: خالصانه برای خدا، دو نفر دو نفر، و یا یک نفر یک نفر، برخیزید (و اندیشه‌های خفته را زنده کنید). سپس (درباره‌ی محمّد که سالها با او بسر برده‌اید فکر خود را به کار گیرید (و) بیندیشید (تا پاکی و امانتداری و سلامت جسمانی و روحانی او، در خاطره‌ها مجسم شود ... این) همدم و همنشین (دیرینه‌ی) شما، جن زده و دیوانه نیست. بلکه او بیم دهنده‌ی شما از عذاب سختی است که در پیش است. [«بِوَاحِدَةٍ»؛ به خصلت و نصیحت یگانه‌ای. «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ»؛ و آن این که برای خدا برخیزید و دست به کار شوید. «مِثْلِيَ»؛ دوتا دوتا. حال است. «فُرَادَىٰ»؛ یک یک. مفرد آن فرد است (نگا: انعام / ۹۴). «جِنَّةٍ»؛ دیوانگی (نگا: اعراف / ۱۸۴، مؤمنون / ۲۵ و ۷۰، سبأ / ۸). «بَيْنَ يَدَيْ»؛ پیشاپیش (نگا: اعراف / ۵۷، نمل / ۶۳، فرقان / ۴۸). جلو. پیش رو. «بَيْنَ يَدَىٰ عَذَابٍ شَدِيدٍ»؛ قبل از وقوع عذاب سخت. رویارویی عذاب سخت. یعنی انگار عذاب خدا رویاروی انسان قرار گرفته است. یا این که آن اندازه نزدیک است که هر آن به انسان برسد.]

بگو: هر مزدی که (در قبال تبلیغ دعوت آسمانی) از شما خواسته باشم، برای خودتان. (من پاداش مادی چشم نمی‌دارم، و بلکه) اجر و مزد من بر خدا است و بس. او آگاه از هر چیزی و حاضر و ناظر بر هر امری است. [«شَهِيدٌ»؛ گواه. مطلع (نگا: آل‌عمران / ۹۸، مائده / ۱۱۷).]

بگو: پروردگار من، حق را آشکارا بیان می‌دارد (و با آن باطل را از میان بر می‌دارد ... (او) دانای نهانها و کاملاً آگاه از پنهانها است. [«يَقْذِفُ بِالْحَقِّ»؛ حق را به جان باطل می‌اندازد. (نگا: انبیاء / ۱۸). مراد بیان ادلّه حق به صورت قاطع و واضح است. یا این که منظور از افکندن حق، ارسال کتب آسمانی برای انبیاء، و القاء وحی الهی به قلوب پیغمبران: است.]

**قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبَدِّئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ**

**يُوحِي إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ**

**وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ**

**وَقَالُوا ءَأَمَنَّا بِهِءِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاقُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ**

**وَقَدْ كَفَرُوا بِهِءِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ**

**بَعِيدٍ**

**وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّنْ**

**قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّريبٍ**

بگو: حق به میان آمد و باطل (در پرتو نور حق، اثری از آن نماند و مُرد، و لذا) نه کار تازه‌ای را می‌تواند انجام دهد، و نه کار گذشته‌ای را می‌تواند از سر گیرد. [«الحَقُّ»: مراد اسلام است. «الباطل»: مراد کفر است. «مَا يُبَدِّئُ»: شروع نمی‌کند. نقش جدیدی ایفاء نمی‌کند. «مَا يُعِيدُ»: از سر نمی‌گیرد. دوباره انجام نمی‌دهد. نقش قدیم بازی نمی‌کند. «مَا يُبَدِّئُ الْبَاطِلُ وَا مَا يُعِيدُ»: مراد نقش بر آب بودن همه نقشهای باطل است. انگار باطل به شخص مُرده می‌ماند که نه کارهای گذشته را می‌تواند بکند و نه کارهای تازه‌ای از او ساخته است. ذکر این نکته ضروری است که نور اسلام فاعلیت زدودن کفر و شرک و نفاق را دارد، همان گونه که نور، ظلمت را می‌زداید. اما انسانها هم باید از نور آن استفاده کنند و قابلیت را بهم برسانند، تا در پرتو فاعلیتِ فاعلِ و قابلیتِ قابل، پیروزی ظاهر و حاصل شود.].

(به مشرکان بت‌پرست) بگو: اگر من (با ترک بتها و دوری از آئین شما) گمراه شده باشم، به زبان خود گمراه شده‌ام (و کبفر آن را می‌بینم) و اگر راهیاب بوده باشم، در پرتو چیزهائی است که پروردگارم به من وحی می‌فرماید. او شنوا و نزدیک است (و اقوال و افعال ما بر او پنهان نمی‌ماند). [«أضِلَّ عَلَىٰ نَفْسِي»: به زبان خود گمراه می‌شوم و کبفر آن را می‌بینم.].

اگر برایت ممکن بود ببینی (حال ستمگران را) در آن دم که به وحشت می‌افتند و راه گریزی ندارند و اصلاً مهلتی بدیشان داده نمی‌شود، و از مکان نزدیکی گرفتار (و روانه‌ی آتش) می‌گردند، (محذه‌ی هراس‌انگیزی را خواهی دید که انسان از آن برخورد می‌لرزد و بیتاب می‌شود). [«وَلَوْ تَرَىٰ»: (نگا: سبأ / ۳۱). «فَزِعُوا»: به هراس افتادند. سراسیمه شدند. «لَا فَوْتَ»: هیچ رهائی نیست. مراد از (فَوْتَ) گریز و مهلت است. یعنی اصلاً خدا بدیشان مهلت نمی‌دهد و راه گریزی هم ندارند. «مَّكَانٍ قَرِيبٍ»: مراد این است که در اسرع وقت از نزدیکترین محل گرفتارشان می‌سازند. این آیه بیانگر حال آشفته کافران در آغاز هنگامه رستاخیز است (نگا: / ۴۱ – ۴۴). یا این که وضع ناپسامان آنان به هنگام بلایای نابود کننده و عذاب استیصال در دنیا است (نگا: غافر / ۸۳ – ۸۵).].

و (به هنگام گرفتار شدن در چنگال مجازات الهی) خواهند گفت: به «حق» ایمان داریم. آنان چگونه می‌توانند از فاصله‌ی دور (از جهان که جای پذیرش ایمان و مزرعه‌ی آخرت بود) سهل و ساده حق را فرا چنگ آورند (و از مزایای ایمان بدان برخوردار شوند؟). [«بِهِ»: مرجع ضمیر (ه) حق در آیه ۴۹ است که مراد اسلام و قرآن است. «أَنَّىٰ»: چگونه؟ «التَّنَاقُشُ»: دسترسی پیدا کردن. فراچنگ آوردن. «مَّكَانٍ بَعِيدٍ»: مراد آخرت است که با جهان ما فاصله دوری دارد. یعنی بعد از خروج از دنیا، تازه کسی نمی‌تواند ایمانی به دست آورد که در پرتو آن رستگاری میسر گردد (نگا: انعام / ۱۵۸، غافر / ۸۴ و ۸۵).].

و حال این که قبلاً (در زمان حیات که از عقل و اختیار و اراده برخوردار بوده‌اند) حق را نپذیرفته‌اند، و بلکه دورادور به جهان غیب نسبتهای ناروانی زده‌اند (و نبوت و قیامت و بهشت و دوزخ و بالاخره جهان ماورا، طبیعت را به تمسخر گرفته‌اند). [«بِهِ»: (نگا: سبأ / ۵۲). «يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ»: نسبتهای ناروائی به جهان غیب می‌دادند و سخنان نادرستی درباره آن اظهار می‌کردند. گمانهای نادرستی درباره ماورا، طبیعت داشتند. «مَّكَانٍ بَعِيدٍ»: دورادور. نقطه دور دست. مراد دور از حقیقت است.].

میان ایشان و آنچه آرزو دارند (که پذیرش ایمان ایشان و نجات از عذاب است) جدائی افکنده می‌شود، همان گونه که با گروههای همسان و همکیش آنان قبلاً چنین عمل شده است. آخر ایشان (در جهان) سراپا در شک بوده‌اند (و زندگی را پیوسته با ظن و گمان به سر برده‌اند و اینک چنین سرنوشتی باید داشته باشند). [«حِيلَ»: حائل و مانع انداخته شده است. فاصله و جدائی افکنده شده است. «ما»: آنچه. مراد پذیرش ایمان اخروی و رهائی از دوزخ است یا بازگشت به جهان و انجام کارهای شایسته در آن است (نگا: سجده / ۱۲). یا رهائی از بلاهای بزرگ آسمانی و عذاب استیصال جهانی است (نگا: غافر / ۸۳ – ۸۵). «أَشْيَاعٍ»: جمع شیعه، مراد امثال و اقران است (نگا: انعام / ۶۵). «مُريبٍ»: شک‌انداز. به دودلی افکنده. این واژه صفت و برای مبالغه و تأکید است. مثل: شِعْرُ شَاعِرٍ.].

<b>۳۵. فاطر</b>	<b>فَاطِرٌ<span> </span>: فاطر</b>	<b>مکی</b>	<b>۴۵ آیه</b>	<b>۷ صفحه</b>
-----------------	------------------------------------	------------	---------------	---------------

ستایش خداوندی را سزا است که آفریننده‌ی آسمانها و زمین است، و فرشتگان را با بالهای دوتا دوتا، و سه‌تا سه‌تا، و چهارتا چهارتائی که دارند، مأموران (قدرتمند اجرای فرمان خود در زمینه‌های مختلف تکوینی و تشریعی) کرد. او هر چه بخواهد بر آفرینش (فرشتگان و مردمان و سایر موجودات جهان) می‌افزاید. چرا که خدا بر هر چیزی توانا است. [«فَاطِرٌ»: مخترع. مُبدع. آفریننده بدون مُدل و اَلگو (نگا: انعام / ۱۴، یوسف / ۱۰۱، ابراهیم / ۱۰). «جَاعِلٌ»: سازنده. قراردهنده. (نگا: بقره / ۳۰ و ۱۲۴، آل‌عمران / ۵۵، قصص / ۷). «أُولَیِّ»: دارندگان. صاحبان. «أَجْنِحَةٌ»: جمع جناح، بالها. بال و پر نماد سرعت و قدرت است و می‌تواند معنی کنائی داشته باشد. «مَثْنَى وِ ثَلَاث وِ رِبَاعٍ»: (نگا: نسا / ۳). «یُرِيدُ فِي الْخَلْقِ»: بر آفرینش می‌افزاید. مراد افزایش اندامهایی همچون بال و پر فرشتگان یا حسن و زیبایی مردمان و غیره. یا این که: خدا هر چه بخواهد می‌آفریند و بر مخلوقات و موجودات فعلی عالم می‌افزاید. در صورتی که جز او کسی نمی‌تواند حتی ذره‌ای را از عدم بیافریند و بر ذرات هستی بیفزاید. «رُسُلًا»: فرستادگان. مراد گمارده شدن فرشتگان برای اجرای مأموریت‌های مختلف است (نگا: یونس / ۲۱، انعام / ۶۱، عنکبوت / ۳۱).].

خداوند (در خزانن) هر رحمتی را برای مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند (آن را ببندد و) از آن جلوگیری نماید، و خداوند هر چیزی را که باز دارد و از آن جلوگیری کند، کسی جز او نمی‌تواند آن را رها و روان سازد، و او توانا و کار بجا است. (لذا نه در کاری در می‌ماند، و نه کاری را بدون فلسفه انجام می‌دهد). [«مُرْسِلٌ»: فرستنده. روانه کننده. «مِنْ بَعْدِهِ»: بجز خدا. پس از جلوگیری از آن. هم معنی آیه (نگا: یونس / ۱۰۷).].

ای مردم! نعمتی را که خدا به شما عطا فرموده است (با به جای آوردن شکر و ادای حق آن) یادآوری کنید (و سفله و ناسپاس نباشید، و از کنار این همه مواهب و برکات و امکانات حیات، سهل و ساده نگذرید. بلکه از خود بی‌رسید). آیا جز الله، آفریننده‌ای وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی برساند؟ (نه! اصلاً). جز او خدائی وجود ندارد. پس با این حال چگونه منحرف می‌گردید (و از راه راست به راه کج می‌گرائید، و به جای یزدان برای بتان کرنش می‌برید و سجده می‌کنید؟). [«یُرِزُّكُمْ مِنَ السَّمَآءِ وِ الْأَرْضِ»: این جمله، اگر صفت (خالق) باشد، معنی آن در بالا گذشت. و اگر حال (الله) باشد، معنی چنین است: آیا آفریننده‌ای جز خدا، که شما را از آسمان و زمین روزی می‌رساند، وجود دارد؟. «فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ»: (نگا: انعام / ۹۵، یونس / ۳۴).].



وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

## ۵

يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ

## ۶

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ

## ۷

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

## ۸

۳۷۷ر

أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَءَاهُ حَسَنًا فَإِنَ اللَّهُ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

## ۹

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتَثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَتُهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ

## ۱۰

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ

## ۱۱

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

اگر تو را تکذیب کنند، (غم مخور، چیز تازه‌ای نیست، و) پیغمبران پیش از تو نیز مورد تکذیب قرار گرفته‌اند. (خدا حاضر و ناظر است و سرانجام) همه‌ی کارها به سوی خدا برگردانده می‌شود (و از آنها پرس و جو می‌گردد و بدانها پاداش و پادافره داده می‌شود). [«وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ ...»؛ (نگا: آل‌عمران / ۱۸۴)].

ای مردمان! وعده‌ی خدا حق است، پس زندگی دنیوی شما را گول نزنند و اهریمن شما را درباره‌ی خدا نفریبد. [«وَعَدَ اللَّهُ»؛ وعده‌هائی همچون: قیامت، حساب و کتاب، بهشت و دوزخ. «الغُرُورُ»؛ بسیار گول زننده. مراد اهریمن، مال و دارائی، شهوات و لذّات، و بالاخره هر چیزی است که انسان را از راه به در برد (نگا: لقمان / ۳۳)].

بی‌گمان اهریمن دشمن شما است، پس شما هم او را دشمن بدانید (و از مکر و کید او یک لحظه غافل نمانید و از وسوسه‌های او پیروی نکنید). او پیروان خود را فرا می‌خواند تا از ساکتان آتش سوزان جهنّم شوند. [«يَدْعُوا»؛ فرا می‌خواند. به دور خود می‌خواند. الف زاندى در رسم‌الخطّ قرآنى دارد. «السَّعِيرِ»؛ آتش سوزان (نگا: حجّ / ۴، لقمان / ۲۱). «حزب»؛ هر کس از برنامه و هدف شیطان پیروی کند.].

کسانی که کافر بشوند، عذاب سختی دارند، و کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند، آمرزش (خدا شامل گناهانشان می‌گردد) و پاداش بزرگی دارند.

آیا کسی که عملهای بدش (توسط شیطان و شیطان صفتان) در نظرش زینت و آراسته شده است و آن را زیبا و آراسته می‌بیند (همانند کسی است که واقع را آن چنان که هست می‌بیند و از قوانین آسمانی پیروی می‌کند؟) خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هر کس را بخواهد راهیاب می‌نماید. پس خود را با غم و غصه‌ی آنان هلاک مکن. خدا بس آگاه از کارهائی است که می‌کنند. [«أَفَمَن زُيِّنَ ...»؛ مقابل این گروه، مقدرّ است، برای آن (نگا: اعراف / ۳۰، کهف / ۱۰۳ و ۱۰۴). «فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ ...»؛ (نگا: کهف / ۶، شعراء / ۳). «حَسْرَاتٍ»؛ جمع حَسْرَة، غمها و اندوهها. مفعول له است.].

خدا کسی است که باده‌ها را روان می‌دارد، و باده‌ها ابرها را برمی‌انگیزند، و ما ابرها را به سوی سرزمینهای موات می‌رانیم و آن سرزمینهای موات را دارای حیات می‌گردانیم. زنده گرداندن (مردگان در گورها برای حساب و کتاب) نیز به همین منوال است. [«تَثِيرٌ»؛ برمی‌انگیزد. به حرکت در می‌آورد (نگا: روم / ۴۸). «سُقْنًا»؛ سوق دادیم. راندیم. «بَلَدٍ مَّيِّتٍ»؛ سرزمین خشک و بی‌گیاه (نگا: اعراف / ۵۷). «النُّشُورُ»؛ (نگا: فرقان / ۳ و ۴۰ و ۴۷). برانگیختن از گورها.].

هر کس عزّت و قدرت می‌خواهد، (آن را از خدا بخواهد چرا که) هر چه عزّت و قدرت است در دست خدا است. (راه وصول به عزّت و قدرت هم گفتار و کردار نیک است). گفتار پاکیزه به سوی خدا اوج می‌گیرد (و گوینده‌ی خود را پرواز می‌دهد)، و خدا کردار پسندیده را بالا می‌برد (و انجام دهنده‌اش را والا می‌گرداند). کسانی که نقشه‌های سو، می‌کشند و نیرنگها به راه می‌اندازند، عذاب سختی دارند، و نقشه‌ها و نیرنگهایشان نقش بر آب و تباه می‌شود. [«يَمْعَدُونَ»؛ بالا می‌رود و پذیرفته می‌شود. «يُبَوِّرُ»؛ تباه می‌گردد و نابود می‌شود (نگا: فرقان / ۱۸، ابراهیم / ۲۸)].

خداوند (اصل) شما (آدم) را از خاک بیافرید، سپس شما (ذریه‌ی آدم) را از نطفه خلق کرد، و آن گاه شما را به صورت زوجهای (نر و ماده) درآورد. هیچ زنی باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند مگر که خدا می‌داند (جنین او پسر یا دختر است و در شکم مادر چه احوالی دارد و کی به دنیا می‌آید). هیچ شخص پیری عمر درازی بدو داده نمی‌شود (و زنده نمی‌ماند و عمر زیادی نمی‌کند)، و هیچ شخصی از عمرش کاسته نمی‌شود (و مرگ زودرس گریبانگیرش نمی‌گردد) مگر این که در کتاب (لوح محفوظ) ثبت و ضبط است. این برای خدا ساده و آسان است. [«وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِّن تُّرَابٍ ...»؛ (نگا: آل‌عمران / ۵۹، کهف / ۳۷، حجّ / ۵، روم / ۲۰). «أَزْوَاجًا»؛ جمع زَوْج، جنس نر و ماده، یعنی زن و مرد (نگا: انعام / ۱۴۳). «جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا»؛ شما را همسران یکدیگر کرد و به صورت نر و ماده در آورد. دسته‌ای از شما را به صورت زن، و گروهی از شما را به صورت مرد خلق کرد. برابری تقریبی زن و مرد در مسیر زندگی، یکی از مسائل مهمّ و قابل توجّه است و بیانگر این واقعیت است که جهان به خود رها نشده، و بلکه ناظم و ناظری دارد. «مَا يُعَمَّرُ»؛ (نگا: بقره / ۹۶). «مُعَمَّرٍ»؛ سالخورده. پیر. «كِتَابٍ»؛ لوح محفوظ (نگا: انعام / ۵۹). «مَا يُعَمَّرُ ... وَ لَا يُنْقِصُ ...»؛ دو معنی دارد: یکی این که: خداوند مقدرّ فرموده است که برخیها در پیری بمیرند و گروهی در کودکی و جوانی. دوم این که: روزی یا شبی از عمر شخص سالخورده نمی‌گذرد، مگر این که در لوح محفوظ ثبت و ضبط است. به عبارت دیگر: مدّت عمر شخص در لوح محفوظ تعیین شده است، و پیوسته شبها و روزها از آن کاسته می‌شود، تا همه دقائق پایان می‌پذیرد. «يَسِيرٌ»؛ ساده و آسان (نگا: نساء / ۳۰ و ۱۶۹، حجّ / ۷۰)].

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شْرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنَ كُلِّ تَاكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۗ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ ۗ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشْرِكُمْ ۗ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ

يَأْتِيهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ

وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِمْلِهَآ لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يُخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ۗ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

دو دریا یکسان نیستند. این یکی گوارا و شیرین و برای نوشیدن خوشگوار است، و آن دیگر شور و تلخ. (با وجود این تفاوت) از هر دوی آنها گوشت تازه (ی ماهیها و جانوران دیگر دریا را) می‌خورید، و از هر دوی آنها وسائل زینت (مروارید و صدف و درّ و مرجان و غیره) برای پیرایش بیرون می‌آورید. (به علاوه از هر دو می‌توانید برای نقل و انتقالات استفاده کنید. لذا، شما انسانها) می‌بینید کشتیها (در پرتو قانون وزن مخصوص اشیاء، از هر طرف دل) دریاها را می‌شکافند و پیش می‌روند، تا از فضل خدا بهره گیرید و شکرگزار (این همه نعمت و لطف خداوندگار) باشید. [«الْبَحْرَانِ»: مراد دریاهای شیرین و دریاهای شور است. «عَذْبٌ فُرَاتٌ» و «مِلْحٌ أُجَاجٌ»: (نگا: فرقان / ۵۳). «سَائِغٌ»: (نگا: نحل / ۶۶). «لَحْمًا طَرِيًّا»: (نگا: نحل / ۱۴). «حَلِيَّةٌ»: (نگا: رعد / ۱۷، نحل / ۱۴). «تَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ ...»: (نگا: نحل / ۱۴).]

خدا شب را داخل در روز، و روز را داخل در شب می‌کند. او خورشید و ماه را مسخّر کرده است (و برای سود انسانها به گردش و چرخش انداخته است). هر یک از آن دو تا مدت معین و سرآمد روشنی به حرکت خود ادامه می‌دهند. آن کسی که (درازی و کوتاهی شبها و روزها و نظام نور و ظلمت و حرکات دقیق ماه و خورشید را سر و سامان داده است) الله است که خداوندگار شما است، و مالکیت و حاکمیت (جهان هستی) از آن او است. و بجز او کسانی که به فریاد می‌خوانید (و پرستش می‌نمائید) حتی مالکیت و حاکمیت پوسته‌ی نازک خرمائی را ندارند. [«يُولِجُ»: (نگا: آل‌عمران / ۲۷، حجّ / ۶۱، لقمان / ۲۹) / «أَجَلٍ مُّسَمًّى»: (نگا: رعد / ۲، روم / ۸، لقمان / ۲۹). «تَدْعُونَ»: (نگا: انعام / ۴۰ و ۴۱ و ۵۶، اعراف / ۳۷ و ۱۹۴ و ۱۹۷، اسراء / ۶۷، مریم / ۴۸، حجّ / ۷۳). «قِطْمِيرٍ»: پوسته نازک و سفیدرنگ پیرامون هسته خرما، که نشان و نماد ناچیزی و کمی است. ]

اگر آنها را (برای حلّ مشکلات و رفع گرفتاریهای خود) به فریاد بخوانید، صدای شما را نمی‌شنوند، و (به فرض) اگر هم بشنوند، توانائی پاسخگوئی به شما را ندارند، و (گذشته از این) در روز قیامت انبازگری و شرک‌ورزی شما را رد می‌کنند (و می‌گویند: شما ما را پرستش نکرده‌اید و بیخود می‌گوئید). و هیچ کسی همچون (خداوند) آگاه (از احوال آخرت، به گونه‌ی قطع و یقین، از چنین مطالبی) تو را باخبر نمی‌سازد. [«يَكْفُرُونَ بِشْرِكِكُمْ»: (نگا: یونس / ۲۸، قصص / ۶۳). «خَبِيرٍ»: مراد ذات پاک الله است که از تمام عالم هستی و ذره ذره آن آگاه است و دنیا و آخرت و گذشته و حال و آینده در پیشگاه علم او روشن و آشکار و یکسان است. ]

ای مردم! شما (در هر چیزی، محتاج و) نیازمند خدائید، و خدا بی‌نیاز (از عبادت شما است) و ستوده است. [«الْحَمِيدُ»: شایسته سپاس و ستایش در همه حال. ذاتاً ستوده. ]

اگر بخواهد شما را از میان برمی‌دارد، و مردمان دیگری را جایگزین شما می‌سازد. [«يُذْهِبْكُمْ ...»: (نگا: انعام / ۱۳۳).]

و این کار برای خدا مشکل و سنگین نیست. [«عَزِيزٍ»: صعب و سخت. مشکل و پرمشقت (نگا: توبه / ۱۲۸، هود / ۹۱، ابراهیم / ۲۰).]

هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد، و اگر انسان سنگین‌باری کسی را برای حمل گناهانش به فریاد خواند، (او چنین کمکی را نمی‌تواند بکند و) چیزی از بار گناهانشان برداشته نمی‌شود، هر چند از نزدیکان و بستگان باشد. (ای پیغمبر! از عناد قوم خود ناراحت مباش) تو کسانی را (با این قرآن) می‌ترسانی که نهانی از پروردگارشان می‌هراسند و نماز را چنان که باید می‌خوانند. هر کس پاکی پیشه کند (و خویشتن را از کثافات معاصی پاکیزه دارد) پاکی او برای خودش است و (خود از آن سود می‌برد. به هر حال) بازگشت (همگان، اعم از کافران و مؤمنان) به سوی خدا است (و سرانجام به حساب عاصی و مطیع خواهد رسید). [«لَا تَزِرُ ...»: (نگا: انعام / ۱۶۴، اسراء / ۱۵). این بخش از آیه، پاسخ سخن کسانی است که در (عنکبوت / ۱۲) مذکور است. «مُثْقَلَةٌ»: نفس سنگین بار. یعنی کسی که بار گناهانش سنگین باشد. «حِمْلٌ»: بار. «إِنَّمَا تُنذِرُ ...»: یعنی چنین افرادی از برحذر داشتن تو سود می‌برند. «تَزَكَّى»: پاک از چرک کفر و گناه شد. ]





وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ <sup>ط</sup> إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا <sup>ط</sup> فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ <sup>هـ</sup> وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ <sup>ط</sup> بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

جَنَّتْ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ <sup>ط</sup> وَلُؤْلُؤًا <sup>ط</sup> وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ <sup>ط</sup> إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ <sup>ط</sup> مِنْ فَضْلِهِ <sup>هـ</sup> لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِّنْ عَذَابِهَا <sup>ج</sup> كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ

وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ <sup>ع</sup> أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ <sup>ط</sup> فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ <sup>ج</sup> إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

آنچه از کتاب (قرآن) به تو پیام داده‌ایم، حقّ است، و تصدیق کننده‌ی کتابهای آسمانی پیش از خود است. قطعاً خداوند از (اوضاع) بندگان خود کاملاً آگاه (و به احوالشان) بینا است. [«مُصَدِّقًا ...»: (نگا: آل‌عمران / ۳ و ۵۰، مائده / ۴۸)].

(ما کتابهای پیشین را برای ملت‌های گذشته فرستادیم و) سپس کتاب (قرآن) را به بندگان برگزیده‌ی خود (یعنی امتِ محمدی) عطا کردیم. برخی از آنان به خویشتن ستم می‌کنند، و گروهی از ایشان میانه‌روند، و دسته‌ای از ایشان در پرتو توفیقات الهی در انجام نیکیها پیشتازند. این (سبقت در خیرات) واقعاً فضیلت بزرگی است. [«ثُمَّ»: بعد از فرستادن کتابهای آسمانی پیشین. «أَوْرَثْنَا ...»: (نگا: اعراف / ۱۳۷). «مُقْتَصِدٌ»: میانه‌رو (نگا: لقمان / ۳۲). «سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ»: سبقت گیرنده بر دیگران در انجام نیکیها. سبقت گیرنده بر دیگران به سبب کارهای نیک. «إِذْنٌ»: توفیق (نگا: بقره / ۲۵۱، انفال / ۶۶). «ذَلِكِ»: به ارث رساندن قرآن به بندگان برگزیده. انتخاب امتِ محمدی. سبقت در خیرات.].

(پاداش پیشگامان در نیکیها) باغهای اقامتی است که بدانها داخل می‌شوند، و در آنجاها با دستبندهای طلا و مروارید آراسته و پیراسته می‌گردند، و جامه‌هایشان در آنجاها ابریشمین است. [«جَنَّتْ»: بدل از (الْفَضْلُ الْكَبِيرُ) یا خبر مبتدای محذوف است: جَزَأَتْهُمْ جَنَاتُ عَدْنِ. یا این‌که مبتدای مؤخر و خبر مقدم آن محذوف است: لَهُمْ جَنَاتُ عَدْنِ. «عَدْنٌ»: اقامت گزیدن و ماندن (نگا: توبه / ۷۲، رعد / ۲۳). «يُجَلَّوْنَ ...»: (نگا: کهف / ۳۱، حجّ / ۲۳)].

و خواهند گفت: سپاس خداوندی را سزا است که غم و اندوه را از ما زدود. بی‌گمان پروردگار ما آمرزنده‌ی (گناهان بندگان و) سپاسگزار (کارهای نیک ایشان) است. [«أَذْهَبَ»: از میان برد. برطرف ساخت. «الْحَزْنَ»: غم و اندوه (نگا: توبه / ۹۲، قصص / ۸)].

خداوندی که در پرتو فضل و لطف خویش، ما را در سرای اقامت و ماندگاری جای داد. در آن هیچ گونه رنج و مشقت جسمانی و هیچ گونه ناتوانی و واماندگی روحانی به ما دست نمی‌دهد. [«نُصِبَ»: رنج و مشقت. خستگی. «لُغُوبٌ»: درماندگی ناشی از خستگی، و ناتوانی حاصل از رنج و مشقت. برخی (نُصِبَ) را خستگی جسمی، و (لُغُوب) را خستگی روحی دانسته‌اند. «الْمَقَامَةُ»: مصدر میمی و به معنی اقامت است.].

کسانی که کفر پیشه‌اند، آتش دوزخ برای آنان است. هرگز فرمان مرگ ایشان صادر نمی‌شود تا بمیرند (و راحت شوند). و هرگز عذاب دوزخ برای ایشان تخفیف داده نمی‌شود (تا مدتی بیارامند). ما هر کافر لجوج در کفر را این چنین کیفر و سزا می‌دهیم. [«لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ»: درباره ایشان حکم مرگ دوباره صادر نمی‌شود. «كُفُورٍ»: مییغه مبالغه کافر است. یعنی مبالغه کننده در کفر. بسیار ناسپاس و کفران کننده نعمت.].

آنان در دوزخ فریاد برمی‌آورند: پروردگارا! بیرونمان بیاور تا کارهای شایسته‌ای انجام دهیم که جدای از کارهایی باشد که قبلاً می‌کردیم. (بدیشان خواهیم گفت:) آیا بدان اندازه به شما عمر ندادیم که در آن هر کس بخواهد بیدار و هوشیار شود، کافی و بسنده باشد؟ و آیا بیم دهنده (ی الهی، اعم از پیغمبران و علماء ادیان، برای ابلاغ آئین آسمانی) به پیش شما نیامد؟ (ما که همی وسائل نجات را در اختیارتان گذاشتیم و راه رستگاری را به شما نمودیم، ولی خودتان از آن بهره نگرفتید و فرصت را از دست دادید) پس بچشید. اصلاً برای ستمگران یار و یآوری نیست. [«يَصْطَرِحُونَ»: نعره‌زنان کمک می‌طلبند. فریاد برمی‌آورند. «مَّا»: مدّت زمانی که. «مَنْ»: فاعل (يَتَذَكَّرُ) است.].

خداوند داننده‌ی غیب آسمانها و زمین است و مسلماً از چیرهائی که در درون دلها است کاملاً آگاه است. [«إِنَّهُ عَلِيمٌ ...»: مراد این است که خدا که آگاه از همه چیز است می‌داند که اگر دوزخیان به دنیا برگردند، دوباره همان اعمال گذشته را ادامه می‌دهند (نگا: انعام / ۲۸)].

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا<sup>ط</sup> وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أُرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَمْ آتَيْنَهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ بَلْ إِن يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ<sup>ج</sup> إِنَّهُوَ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ<sup>ط</sup> فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا

أَسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرُ السَّيِّ<sup>ع</sup> وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ<sup>ه</sup> فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا<sup>ط</sup> وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُوَ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا

خدا کسی است که شما را جانشین (گذشتگان) روی زمین کرده است. هر کس (از شما) کافر گردد، به زیان خود کافر می‌گردد، و کفر کافران در پیشگاه خدا جز بر خشم نمی‌افزاید، و جز زیان چیزی نصیب کافران نمی‌نماید. [«خَلَائِفَ»: جانشینان. مراد جانشین و جایگزین پیشینیان است (نگا: انعام / ۱۶۵، یونس / ۱۴ و ۷۳). «مَقْتًا»: خشم و غضب (نگا: نساء / ۲۲).]

بگو: آیا دربار‌هی انباز‌های خود که علاوه از خدا آنها را هم به فریاد می‌خوانید، خوب دقت کرده‌اید؟ نشانم دهید آنها کدام چیز زمین را آفریده‌اند؟ و یا در آفرینش (کدام چیز) آسمانها مشارکت داشته‌اند؟ یا شاید کتاب (آسمانی) در اختیار مشرکان گذارده‌ایم و ایشان حجت روشنی از آن (بر کار شرک و بت‌پرستی خود) دارند؟! (اصلاً ایشان دلیل عقلی و دلیل نقلی ندارند) و بلکه ستمگران جز وعده‌های دروغ به یکدیگر نمی‌دهند (و فقط همدیگر را گول می‌زنند). [«أَرَأَيْتُمْ؟»: آیا دیده‌اید؟ به من بگوئید. مراد دقت کافی درباره معبودهای دروغین است. خدا در این بخش از ایشان دلیل عقلی می‌طلبد. «أُرُونِي»: به من نشان دهید. بدل اشتمال (أَرَأَيْتُمْ) است. «شِرْكٌ»: مشارکت (نگا: سبأ / ۲۲). «آتَيْنَاهُمْ»: ضمیر (هَمْ) بهتر است به صورت التفات، به مشرکان برگردد. «أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا»: مراد دلیل نقلی‌است. «غُرُورًا»: (نگا: نساء / ۱۲۰، اسراء / ۶۴، احزاب / ۱۲). «قُلْ أَرَأَيْتُمْ ... مَاذَا خَلَقُوا»: این بخش آیه، دو معنی دارد. یکی در بالا گذشت، و دیگری چنین است: به من بگوئید: انباز‌هائی را که علاوه از خدا آنها را هم به فریاد می‌خوانید و پرستش می‌نمائید، آنها چه چیز را در زمین یا در آسمانها آفریده‌اند؟]

خداوند آسمانها و زمین را نگاهداری می‌کند و نمی‌گذارد (از مسیر خود) خارج و نابود شوند. هر گاه (هم بخواهند از مسیر خود) خارج و نابود شوند، جز خدا هیچ کس نمی‌تواند آنها را (در مسیر خود) نگاه و محفوظ دارد. خداوند شکیبا است (و در مجازات تعجیل روا نمی‌دارد) و آمرزنده است (و توبه بزهکاران را قبول می‌فرماید). [«يُمْسِكُ»: حفظ می‌کند. نگاه می‌دارد. «أَنْ تَزُولَا»: نابود بشوند، و یا کنار بروند. از مصدر زوال، به معنی نابود شدن، یا از مدار خود منحرف شدن. «إِنْ أَمْسَكَهُمَا»: حرف (إِنْ) نافی‌ه است. «مِنْ بَعْدِهِ»: غیر او. بجز او.]

آنان (یعنی کفار مکّه) مؤکدانه به خدا قسم می‌خوردند که اگر پیغمبری به میان ایشان بیاید، راهیاب‌ترین ملت‌ها خواهند بود (و در پذیرش دین او، بر همگان پیشی خواهند گرفت). اما هنگامی که پیغمبری (از خودشان برانگیخته شد) (و به میانشان آمد، (بعثت او) جز گریز و بیزاری (از حق) چیزی بر آنان نیفزود. [«أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ»: (نگا: مانده / ۵۳، انعام / ۱۰۹، نحل / ۳۸، نور / ۵۳). «إِحْدَى الْأُمَمِ»: ملت یگانه‌ای در میان همه ملت‌ها. واژه (إِحْدَى) به معنی (جَمِيع) و (هر) است. جنبه عموم و تعظیم را دارد. مراد یگانه و پیشگام است. «نُفُورًا»: گریز. بیداری (نگا: اسراء / ۴۱ و ۴۶).]

(گریزشان از حق) به خاطر استکبار در زمین و حيله‌گریهای زشت است، و حيله‌گریهای زشت جز دامنگیر حيله‌گران نمی‌گردد. آیا آنان انتظار دارند سرنوشتی جز سرنوشت پیشینیان را داشته باشند؟! هرگز دگرگونی و تبدیلی در شیوه‌ی رفتار خدا (در معامله‌ی با ملت‌ها) نخواهی یافت، و هرگز نخواهی دید که روش خدا تغییر مسیر و جهت دهد. [«إِسْتِكْبَارًا»: عظمت فروشی. خود بزرگ بینی. خود را بزرگتر از آن دیدن که حق را پذیرفتن (نگا: بقره / ۳۴، نساء / ۱۷۲، اعراف / ۴۸ و ۲۰۶). مفعول له است. «مَكْرٌ»: عطف بر (إِسْتِكْبَارًا) است. «لَا يَحِيقُ»: گریبانگیر نمی‌گردد. نمی‌رسد (نگا: انعام / ۱۰، هود / ۸، نحل / ۳۴). «فَهَلْ يَنْظُرُونَ»: آیا انتظار دارند؟ (نگا: بقره / ۲۱۰، انعام / ۱۵۸، اعراف / ۵۳، نحل / ۳۳). «سَنَّةٌ»: طریقه. شیوه. خط سیر (نگا: انفال / ۳۸، اسراء / ۷۷). «تَحْوِيلًا»: تغییر جهت. دگرگونی (نگا: اسراء / ۵۶ و ۷۷).]

آیا در زمین به گشت و گذار نمی‌پردازند تا ببینند فرجام کار پیشینیان به کجا کشیده است، در حالی که آنان از اینان قدرت و قوت بیشتری داشته‌اند؟ هیچ چیزی چه در آسمانها و چه در زمین خدا را درمانده و ناتوان نخواهد کرد. چرا که او بسیار فرزانه و خیلی قدرتمند است. [«أَوَلَمْ يَسِيرُوا ...»: (نگا: یوسف / ۱۰۹، روم / ۹). «مِنْ شَيْءٍ»: هیچ چیزی. حرف (مِنْ) زائد و برای استغراق است، و (شَيْءٌ) فاعل است.]

:۳۵

فاطر

۴۵

/۴۵

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهَرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا

:۳۵

فاطر

۴۵

/۴۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱

۳۸ ر

یس

:۳۵

فاطر

۴۵

/۴۵

وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ

۲

:۳۵

فاطر

۴۵

/۴۵

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

۳

:۳۵

فاطر

۴۵

/۴۵

عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

۴

:۳۵

فاطر

۴۵

/۴۵

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ

۵

:۳۵

فاطر

۴۵

/۴۵

لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ ءَابَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ

۶

:۳۵

فاطر

۴۵

/۴۵

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

۷

:۳۵

فاطر

۴۵

/۴۵

إِنَّا جَعَلْنَا فِيْٓ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ

۸

:۳۵

فاطر

۴۵

/۴۵

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

۹

:۳۵

فاطر

۴۵

/۴۵

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ ۚ

۱۰

:۳۵

فاطر

۴۵

/۴۵

فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ

۱۱

:۳۵

فاطر

۴۵

/۴۵

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَءَاتَاهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ

۱۲

:۳۵

فاطر

۴۵

/۴۵

هر گاه خداوند مردمان را در برابر کارهائی که می‌کنند (فوراً و بدون کمترین مهلتی برای اصلاح و تجدید نظر و خودسازی) به کیفر برساند، انسانی را بر روی زمین باقی نخواهد گذاشت. ولیکن خداوند (به لطف و کرم خود، کیفر) ایشان را تا سررسید زمان معینی (که قیامت است) به تاخیر می‌اندازد. وقتی که مدّت مشخصه‌ی ایشان فرا رسيد، خداوند بندگان خود را دیده است (و از گفتار و کردار و پندار ایشان باخبر بوده است، لذا چنان که باید پاداش و پادافره آنان را می‌دهد). [«وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ ...»: (نگا: نحل / ۶۱). «دآبَه»: جنبنده. مراد انسان است (نگا: انفال / ۲۲ و ۵۵). «أَجَلَ مُّسَمًّى»: مدّت معین. مراد روز قیامت است. «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ»: وقتی که قیامت ایشان فرا رسید. برخی گفته‌اند: مراد از (أَجَلَ مُّسَمًّى) و (أَجْلُهُمْ) زمان محدود عمر و سررسید معلوم مدّت زندگانی هر کسی است که با مرگ او فرا می‌رسد (نگا: انعام / ۹۳).]

<b>۳۶. یس</b>	<b>یَسْ: یس</b>	<b>مکی</b>	<b>۸۳ آیه</b>	<b>۶ صفحه</b>
---------------	-----------------	------------	---------------	---------------

یا، سین. [«یس»: از حروف مقطعه است (نگا: بقره / ۱).]

سوگند به قرآن حکیم! [«الْحَكِيمِ»: دارای حکمت و دانش سودمند.]

قطعاً تو از زمره‌ی فرستادگان (بزدان) هستی.

و بر راه راست (خداشناسی) قرار داری (که دین اسلام است). [«صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ»: (نگا: فاتحه / ۶). «علی صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ»: خبر دوم (إن) است.]

(این قرآن را) فرو فرستاده است خداوند چیره و مهربان. [«تنزیل»: فرو فرستادن. در اینجا به معنی فرو فرستاده بوده و مفعول مطلق است. برای مبالغه، قرآن وصف به مصدر شده است (نگا: سجده / ۲).]

(آن را برای تو فرو فرستاده است) تا قومی را بیم دهی که پدران و نیاکان (نزدیک) ایشان (توسط پیغمبران) بیم داده نشده‌اند، و به همین علت است که غافل و بی‌خبر (از قانون آسمانی، نسبت به خدا و خود و مردمان) هستند. [«قَوْمًا»: مراد کفار مکه در آغاز نبوت پیغمبر اسلام است. «مَا أُنذِرُ»: بیم داده نشده است (نگا: سجده / ۳). «آبَاؤُهُم»: مراد پدران و نیاکان قریب قریش همعصر پیغمبر است، والأ پدران و نیاکان بعید ایشان توسط انبیاء، از جمله ابراهیم و اسماعیل بیم داده شده است (نگا: فاطر / ۲۴ و ۲۵).]

(ایشان مستحقّ عذاب گشته‌اند و) سخن (خدا مبنی بر پر کردن جهنم از چنین افرادی) درباره‌ی بیشتر آنان به حقیقت پیوسته است، و آنان دیگر ایمان نمی‌آورند. [«لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ ...»: (نگا: اسراء / ۱۶، قصص / ۶۳، سجده / ۱۳). «الْقَوْلُ»: مراد فرموده خدا: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبَعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ، در (ص / ۸۵، و نظیر آن در حجر / ۴۳، اعراف / ۱۸، هود / ۱۱۹، سجده / ۱۳) می‌باشد.]

ما به گردنهایشان غلّهائی می‌اندازیم که تا چانه‌هایشان می‌رسد و سرهای ایشان (بر اثر آن) رو به بالا نگاه داشته می‌شود (و نه می‌توانند به زیر پاهای خود بنگرند، و نه می‌توانند سرهایشان را بدین سو و آن سو حرکت دهند). [«أَغْلَالًا»: (نگا: اعراف / ۱۵۷، رعد / ۵، سبأ / ۳۳). «الاذْقَانِ»: جمع ذقن، چانه‌ها. زخها (نگا: اسراء / ۱۰۷ و ۱۰۹). «مُقْمَحُونَ»: سر در هوا ماندگان. کسانی که سرهایشان رو به بالا شق و رق مانده باشد.]

ما در پیش روی آنان سدّی، و در پشت سر ایشان سدّی قرار داده‌ایم (و لذا به کسانی می‌مانند که در میان دو سدّ، گیر کرده باشند، و پیش رو و پشت سر خود را مشاهده نکنند) و بدین وسیله جلو چشمان ایشان را گرفته‌ایم و دیگر نمی‌بینند. [«بَيْنَ أَيْدِيهِمْ»: جلو ایشان. «مَا خَلْفَهُمْ»: پشت سر آنان. «سَدًّا ...»: خداوند کسانی را که به آینده ننگرند و مستقبل را فراموش سازند، و به گذشته ننگرند و احوال ملتهای پیشین را پیش چشم ندارند، به افرادی تشبیه فرموده است که میان دو سدّ عظیم گیر کرده باشند و روبرو و پشت سر خود را نبینند، و همگون و همسان کوران، راه پیشروی و راه پُسروی خود را پیدا نکنند. «فَأَغْشَيْنَاهُمْ»: بر چشمانشان پرده‌ای کشیده‌ایم (نگا: بقره / ۷).]

چه آنان را بترسانی و چه ایشان را بترسانی، برایشان یکسان است ایمان نمی‌آورند. [«سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ...»: (نگا: بقره / ۶).]

تو تنها کسی را می‌ترسانی (و با بیم دادنت بدو سود می‌رسانی) که از قرآن پیروی کند، و پنهانی از (خداوند) مهربان هراس داشته باشد. چنین کسی را به گذشت و پاداش ارزشمندی مژده بده. [«إِنَّمَا تُنذِرُ مَنْ ...»: تو تنها کسی را بیم خواهی داد. مراد این است که تنها کسی از بیم دادن تو سود می‌برد و از آن استفاده می‌کند که. «بِالْغَيْبِ»: در نهان. در خلوت (نگا: فاطر / ۱۸).]

ما خودمان مردگان را زنده می‌گردانیم، و چیزهائی را که (در دنیا) پیشاپیش فرستاده‌اند و (کارهائی را که کرده‌اند، و همچنین) چیزهائی را که (در آن) برجای نهاده‌اند (و کارهائی را که نکرده‌اند، ثبت و ضبط می‌کنیم) و می‌نویسیم. و ما همه چیز را در کتاب آشکار (لوح محفوظ) سرشماری می‌نماییم و می‌نگاریم. [«مَا قَدَّمُوا»: اعمال خوب و بدی که در دنیا انجام داده‌اند و پیشاپیش به آخرت فرستاده‌اند. «آثَارَهُمْ»: چیزهائی را که باقی گذارده‌اند و بر جای نهاده‌اند، اعم از آثار خیری همچون مسجد و مدرسه و بیمارستان و دیگر موقوفات، و آثار بدی همچون غصب املک و بنای میخانه‌ها و کتابهای گمراه کننده و طرحهای استعمارگرانه و پروژه‌های خانمانسوز و ستمگرانه. یا عبادات و کارهای نیکی که می‌بایست بکنند، ولی نکرده‌اند، و معاصی و کارهای بدی که می‌بایست نکنند، ولی کرده‌اند. «أَحْصَيْنَاهُ»: سرشماری کرده‌ایم. ضبط و ثبت نموده‌ایم. «إِمَامٍ مُّبِينٍ»: کتاب آشکار. کتاب روشنگر. مراد لوح محفوظ است که کتاب جامع و عمومی است و همه اعمال و همه حوادث و همه موجودات این جهان در آن ثبت و ضبط می‌گردد، و به منزله کتاب اصلی یا دفتر کل برای نامه اعمال شخصی بندگان (نگا: اسراء / ۱۴، کهف / ۴۹، حاقّه / ۱۹ و ۲۵) و نامه اعمال عمومی ملت‌ها (نگا: جاثیه / ۲۸) است.]



وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ

۳۶:

بیس

۱۳۳

/۸۳

۳۸۲ ر

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ

۱۴

قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ

۱۵

قَالُوا رَبَّنَا يُعَلِّمُ إِنَّا إِلَيْكُم لَمُرْسَلُونَ

۱۶

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

۱۷

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

۱۸

قَالُوا طَئِرُكُم مَّعَكُمْ أَلَيْسَ لَكُم مِّنْ مَّسْرُوفٍ

۱۹

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ

۲۰

اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْأَلْكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ

۲۱

وَمَا لِي لَّا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

۲۲

عَأْتِخِذْ مِنْ ذُونِهِ عَالِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَّا تُعْجِنِ عَنِّي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ

۲۳

إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

۲۴

مَنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا يَمْلِكُ لَكُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ

۲۵

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ الْمَكِينِ

۲۶

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ الْمَكِينِ

۲۷

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ الْمَكِينِ

۲۸

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ الْمَكِينِ

۲۹

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ الْمَكِينِ

۳۰

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ الْمَكِينِ

۳۱

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ الْمَكِينِ

۳۲

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ الْمَكِينِ

۳۳

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ الْمَكِينِ

۳۴

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ الْمَكِينِ

۳۵

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ الْمَكِينِ

(ای پیغمبر! از آنجا که داستان قریشیان همچون داستان ساکنان انطاکیه در روزگاران گذشته است) برای ایشان سرگذشت ساکنان شهر (انطاکیه) را مثال بزن، بدان گاه که فرستادگان (خدا) به سوی آنان آمدند. [«الْقَرْيَةِ»: شهر (نگا: بقره / ۵۸ و ۲۵۹، نسا، / ۷۵، انعام / ۱۲۳). مراد از آن، انطاکیه یکی از شهرهای ترکیه فعلی است که سابقاً از شهرهای معروف روم بوده است. «أَصْحَابُ»: بدل از (مَثَلًا) است.]

۳۶

وقتی (از اوقات) دو نفر (از فرستادگان خود) را به سوی ایشان روانه کردیم و آنان آن دو را تکذیب کردند. سپس آنان را (با ارسال فرد) سومی تقویت نمودیم. آنان (سه نفری بدیشان) گفتند: ما فرستادگانی هستیم که به سوی شما روانه شده‌ایم. [«فَعَزَّزْنَا»: تقویت کردیم. تأیید کردیم.]

۳۷

(در پاسخ ایشان، بدانان) گفتند: شما انسانهایی همچون ما بیش نیستید، و خداوند مهربان چیزی را (از وحی آسمانی برای کسی) فرو نفرستاده است، و شما جز دروغ نمی‌گویند. [«إِن أَنْتُمْ إِلَّا ...»: (نگا: ابراهیم / ۱۰).]

۳۸

گفتند: پروردگاران می‌داند که ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم. (مهم نیست شما بپذیرید یا نپذیرید. ما که به وظیفه‌ی خود عمل کرده‌ایم. چرا که ...). [«رَبَّنَا يُعَلِّمُ إِنَّا ...»: عربها گاهی جمله (رَبَّنَا يُعَلِّمُ) را به عنوان قسم به کار می‌برند، این است که بعد از ماده «علم» همزه «إِنَّا» که باید مفتوح باشد، در اینجا چون مراد قسم است، مکسور خوانده شده است (نگا: تفسیر روح المعانی، و المصحف المیسر).]

۳۹

بر ما جز تبلیغ روشن و روشنگر نمی‌باشد. [«الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»: (نگا: مائده / ۹۲ و ۱۱۰، نحل / ۳۵ و ۸۲).]

۴۰

گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم. (وجود شما شوم است و مایه‌ی بدبختی شهر و دیار ما است. سوگند می‌خوریم که از این سخنان) اگر دست برندارید، قطعاً شما را سنگسار خواهیم کرد و شکنجه‌ی دردناکی از ما خواهید دید. [«تَطَيَّرْنَا بِكُمْ»: شما را به فال بد گرفته‌ایم. وجود شما را شوم می‌دانیم (نگا: نمل / ۴۷، اعراف / ۱۳۱). «لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا»: اگر پایان ندهید. اگر دست نکشید (نگا: بقره / ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۲۷۵، مریم / ۴۶).]

۴۱

گفتند: شومی خودتان (که ناشی از کفرتان است) با خودتان همراه است (و اگر درست بیندیشید، به این حقیقت واقف خواهید شد که تیره‌روزی شما ناشی از افکار منحطّ و اعمال زشت و عقیده‌ی پلشتی است که دارید، نه این که به سبب دعوت ما به خداپرستی و انجام نیکیها و ترک بدیها باشد) آیا اگر یادآور گردید (به خدا و اوامر و نواهی او و چیزهایی که سعادت شما در آنها است، باید ما دعوت‌کنندگان را شکنجه دهید و بکشید؟! اصلاً شما گروهی هستید که (در سرکشی و کفر از حدّ درمی‌گذرید، و در معاصی و زشتکاریها) اسرافکار و متجاوزید. [«طَائِرُكُمْ»: شوم و نحوست شما. بدبختی و تیره‌روزیتان (نگا: نمل / ۴۷، اعراف / ۱۳۱). «أَنْ ذُكِّرْتُمْ»: آیا اگر پند داده شدید و خدا و نیکیها و بدیها را به شما گوشزد کردند؟ جواب شرط محذوف است و تقدیر چنین است: أَنْ ذُكِّرْتُمْ، تَلَقَّيْتُمُ التَّذْكَيرَ وَ الْإِنذَارَ بِالْكَفْرِ وَ الْإِنكَارِ؟ «مَسْرُفُونَ»: اسراف پیشگان، متجاوزین از حدّ در طغیان و کفر و معاصی.]

۴۲

مردی از دورترین نقطه‌ی شهر با شتاب پیامد، گفت: ای قوم من! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید (که سعادت هر دو جهان شما در آن است). [«أَقْصَى»: دورترین نقطه. «الْمَدِينَةُ»: شهر. مراد همان (الْقَرْيَةُ) در آیه سیزده است که انطاکیه است. «رَجُلٌ»: مردی که مؤمن بود و ایمان خود را پنهان می‌کرد، و در این لحظه حسّاس به یاری پیغمبران شتافت. گویا نام او (حبیب نجّار) بوده است. «يَسْعَى»: جمله وصفیه و صفت (رَجُلٌ) است.]

۴۳

پیروی کنید از کسانی که پاداشی (در برابر تبلیغ خود) از شما نمی‌خواهند و آنان (از کردار و گفتارشان پیدا است که) افرادی راهیاب و هدایت یافته‌اند. [«لَا يَسْأَلُكُمْ ... هُمْ ...»: مفرد آمدن فعل (لَا يَسْأَلُ) و ذکر ضمیر جمع (هُم) در آیه، با توجه به لفظ و معنی موصول (مَنْ) است.]

۴۴

من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است و به سوی او برگردانده می‌شوید؟ [«مَا لِي ...»: چرا من نیاید؟ مرا نسزد و نرسد که. این آیه تا آخر آیه ۲۵ سخن مرد مؤمن است و مخاطب او فرستادگان خدا (نگا: المختصر فی تفسیر القرآن) و یا این که ساکنان شهر است و آنچه را برای خود می‌پسندد، برای ایشان هم می‌پسندد. «فَطَرَنِي»: مرا آفریده است (نگا: هود / ۵۱، انعام / ۷۹).]

۴۵

آیا غیر از خدا، معبودهایی را برگزینم (و پرستش نمایم) که اگر خداوند مهربان بخواهد زبانی به من برساند، میانجیگری ایشان کمترین سودی برای من ندارد و مرا (از زیان وارده) نجات نمی‌دهند؟ [«أَتُخَذُ ...»: (نگا: انعام / ۱۴، فرقان / ۲۸). «إِنْ يُرِدْنِ بِضُرٍّ»: اگر بخواهد به من زبانی برساند. «لَا تُعْجِنِي عَنِّي ...»: (نگا: آل‌عمران / ۱۰، توبه / ۲۵). «لَا يُنْقِذُونِي»: مرا نجات نمی‌دهند و رها نمی‌سازند.]

۴۶

(هر گاه چنین کاری را بکنم و نیازهایی را پرستش نمایم) در این صورت من در گمراهی آشکاری خواهم بود.

۴۷

من به پروردگار شما ایمان آورده‌ام، پس بشنوید، (و بدانید که من دعوت این فرستادگان خدا را پذیرفته‌ام. شما نیز دعوت ایشان را پذیرا شوید که سعادتتان در پذیرش فرموده‌ها و رهنمودهای آنان است). [«فَاسْمَعُونَ»: پس از من بشنوید. اگر مخاطب فرستادگان خدا باشد، مراد این است که فردای قیامت شاهد ایمان آوردن وی باشند. و اگر مخاطب سائر مردم باشد، مراد این است که بشنوند و گواه جرات او باشند، و یا این که سخن وی را بپذیرند و همچون او از پیغمبران پیروی کنند که به سود ایشان است.]

۴۸

(مردمان بر او شوریدند و شهیدش کردند. از سوی خدا) بدو گفته شد: وارد بهشت شو. (وقتی که آن همه نعمت و کرامت دید) گفت: ای کاش! قوم من می‌دانستند. [«قِيلَ»: این سخن، از طرف فرشتگان یا مستقیماً از سوی خدای جهان است. «أَدْخَلَ الْجَنَّةَ»: بیشتر آیات قرآن بیانگر این واقعیت است، شهادت و مرگ مؤمن همان است و داخل شدن به بهشت همان. انکار فاصله‌ای میان بدرود زندگی دنیوی و دخول به بهشت اخروی نیست (نگا: آل‌عمران / ۱۶۹، واقعه / ۸۹).]

۴۹

(ای کاش! می‌دانستند) که پروردگارم مرا آمرزیده است و از زمره‌ی گرامیانم قلمداد فرموده است. [«بِمَا غَفَرَ لِي»: به چه سبب و در برابر چه کاری مرا بخشیده است؟ مراد تحقیر عمل خود و تعظیم مغفرت خدا است. چه غفرانی نصیب کرده است. مراد اظهار تعجّب از الطاف بی‌حدّ پروردگاری است. بدانچه خدا مرا بخشیده است. خلاصه «مَا» می‌تواند موصوله و استفهامیه و مصدریه باشد.]

۵۰

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِۦ مِن جُنْدٍ مِّنَ السَّمَآءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ

إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَمِدُونَ

۲۹

يَحْسِرَةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ

۳۰

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ

۳۱

وَإِن كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ

۳۲

وَعَايَةُ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَوْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ

۳۳

۳۸۳ر

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجْرْنَا فِيهَا مِنِ الْعُيُونِ

۳۴

لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِۦ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ

۳۵

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ

۳۶

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

۳۸

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ

۳۹

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

۴۰

ما بعد از (قتل) او، اصلاً لشکری از آسمان فرو نفرستادیم. و حکمت ما اقتضا نمی‌کرد که (برای نابودی ایشان) سپاهی از فرشتگان روانه سازیم. [«مَا كُنَّا مُنْزِلِينَ»: ما فرو نفرستادیم. مراد این است که حکمت ما اقتضا نمی‌کرد، یا ایشان در خور این نبودند که فرشتگانی برای نابودیشان نازل کنیم.]

تنها یک صدا بود و بس که (موج انفجارش کار ایشان را بساخت و) ناگهان جملگی خاموش شدند (و بر جای سرد گشتند و مردند). [«مَنْيْحَةً»: صدای شدیدی. فریاد توفنده. خبر (کانت) است و اسم آن محذوف (نگا: هود / ۶۷). «فَإِذَا ...»: واژه (إِذَا) بر سرعت حصول مابعد خود به دنبال حصول ماقبل خود دلالت دارد. «خَامِدُونَ»: خاموش شدگان. مراد مردگان است.]

فسوسا و اسفا بندگان را! هیچ پیغمبری به سوی ایشان نمی‌آید مگر این که او را مسخره می‌کنند و به باد استهزاء می‌گیرند. [«يَا حَسْرَةً»: دردا و فسوسا! این عبارت بیانگر تعجب از کار بندگان است. آن بندگان تیره‌روزی که نه تنها گوش هوش به ندای پیغمبران و رهبران آسمانی نمی‌دهند، بلکه ایشان را به تمسخر می‌گیرند.]

مگر نمی‌دانند که در روزگاران پیش از ایشان چه ملت‌های فراوانی را (به گناهانشان گرفته‌ایم و) نابودشان نموده‌ایم. که هرگز به سویشان باز نمی‌گردند (و دیگر به دنیا گام نمی‌گذارند؟!.) [«أَلَمْ يَرَوْا»: آیا ندیده‌اند؟ مراد از دیدن در اینجا دانستن است (نگا: انعام / ۶، اعراف / ۱۴۸). «الْقُرُونِ»: ملت‌ها و نژادها (نگا: انعام / ۶، یونس / ۱۳، اسراء / ۱۷).]

هممی آنان (بدون استثنا، در روز قیامت) نزد ما گرد می‌آیند و حاضر می‌گردند. [«إِن»: حرف نفی است. «لَمَّا»: به معنی *إِلَّا* است. «جَمِيعٌ»: فعلیل به معنی مفعول یعنی مجموع است. «جَمِيعٌ .... مُحْضَرُونَ»: خبر اول و دوم (کُل) است. یا این‌که (مُحْضَرُونَ) صفت (جَمِيع) است.]

نشانه‌ای (از قدرت خدا بر رستاخیز) برای آنان، زمین مرده است که آن را حیات بخشیده‌ایم و از آن دانه‌هایی را بیرون آورده‌ایم که ایشان از آن تغذیه می‌کنند. [«الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ»: مراد زمین خشک کره زمین، پیش از پیدایش حیات، و اشاره به معمّای فوق‌العاده مرمرز و پیچیده و شگفت‌انگیز شروع حیات است که کسی به درستی نمی‌داند تحت تاثیر چه عواملی در روز نخست موجودات بیجان تبدیل به سلول‌های زنده شده است. یا این که اشاره به زمین‌های خشک کنونی و مساله حیات در جهان گیاهان و حیوانات و زنده شدن زمین‌های مرده است که از یک سو دلیل روشنی است بر این که علم و دانش عظیمی در آفرینش این جهان به کار رفته است، و از سوی دیگر نشانه آشکاری از رستاخیز است.]

و در زمین باغهای خرما و انگور (و سایر درختان و گیاهان دیگر) پدیدار کردیم، و چشمه‌سارانی از آن بیرون آوردیم. [«الْعُيُونِ»: چشمه‌ها.]

تا از میوه‌های آن درختان که (به صورتِ غذای آماده و بسته‌بندی شده بر شاخسارها ظاهر می‌شوند و) دست انسانها در ساختن آنها کمترین دخالتی نداشته است، تناول کنند. آیا انسانها (در برابر این همه خوراکیهای لذیذ و بی‌نیاز از پخت و پز) سپاسگزاری نخواهند کرد؟! [«ثَمَرِهِ»: مرجع ضمیر (ه) می‌تواند (الله) باشد. یعنی تا از ساختار خداوندی بخورند. یا مرجع آن شیء مجهول یا مذکور بوده که باغها است. برخی هم مرجع ضمیر را (نخیل) دانسته‌اند که مذکر است، و بدان اکتفا شده است چون بر اثر عطف (اعتاب) را نیز شامل می‌شود. «وَ مَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ»: این جمله می‌تواند حالیه و (ما) نافیه باشد که معنی چنین خواهد بود: در حالی که دست آنان در آن کمترین دخالتی نداشته است. و یا این که واو حرف عطف و (ما) موصوله باشد که معنی چنین خواهد شد: و چیزی که خود می‌سازند. یعنی در آیه، هم اشاره به میوه‌هایی است که بدون تغییر مورد استفاده انسانها قرار می‌گیرد، و هم اشاره به میوه‌هایی است که با انجام عملی روی آنها چون پخت و پز و کنسرو به غذاهای مختلف تبدیل می‌گردند.]

تسبیح و تقدیس خداوندی را سزا است که همه‌ی ترها و ماده‌ها را آفریده است، اعم از آنچه از زمین می‌روید، و از خود آنان، و از چیزهائی که ایشان نمی‌دانند. [«سُبْحَانَ الَّذِي»: (نگا: اسراء / ۱). «الْأَزْوَاجِ»: زوجها. یعنی جنس نر و ماده. این آیه بیانگر زوجیت در گیاهان و انسانها و همه موجودات دیگر است (نگا: رعد / ۳، ذاریات / ۴۹، طه / ۵۳).]

و نشانه‌ای (دالّ بر قدرت ما) شب است. ما روز را از آن برمی‌گیریم، ناگهان تاریکی آنان را فرا می‌گیرد. [«نَسْلَخُ»: بیرون می‌کشیم. برمی‌گیریم. سلخ در اصل به معنی کندن پوست حیوان است. در اینجا انگار روشنائی روز را از پیکر سیاه شب می‌کنند، و ظلمت موجود در جو زمین، هویدا می‌گردد. «مُظْلَمُونَ»: به تاریکی افتادگان. ظلمت زدگان.]

و (نشانه‌ی دیگری بر قدرت خدا، این است که) خورشید به سوی قرارگاه خود در حرکت است. این، محاسبه و اندازه‌گیری و تعیین خدای بس چیره و توانا و آگاه و دانا است. [«الشَّمْسُ تَجْرِي»: خورشید در حرکت است. مراد حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دوردستی به نام «وگا» است با سرعت ۷۰۰ کیلومتر در ثانیه. البته خورشید حرکت وضعی به دور خود نیز دارد (نگا: تفسیر نمونه و تفسیر المتتخب، ذیل آیه، کتاب نجوم به زبان ساده، جلد دوم، صفحه ۱۷۴، تألیف مایردگانی، ترجمه محمد رضا خواجه‌پور). «لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا»: به سوی قرارگاه خود. تا زمان استقرار نهائی خود که قیامت است. اگر مراد از جریان خورشید، گردش آن برگرد محور خود باشد، حرف (لام) به معنی (فی) بوده و معنی چنین می‌شود: در محلّ و مدار خود. «تَقْدِيرٌ»: معین کردن. مقدر نمودن. محاسبه و اندازه‌گیری (نگا: انعام / ۹۶، فرقان / ۲).]

برای ماه نیز منزلگاهائی تعیین کرده‌ایم که (پس از طی کردن آنها) به صورت ته مانده‌ی کهنه (ی خوشه‌ی خرما بر درخت) در می‌آید (قوسی شکل و زرد رنگ). [«مَنَازِلَ»: ماه در فاصله گردش به دور زمین، و گردش زمین به دور خورشید، از کنار مجموعه‌هایی از ستارگان می‌گذرد که منزلگاههای ماه نامیده می‌شود. «عَادَ»: درمی‌آید. این فعل به معنی (صَارَ) است، برمی‌گردد. «الْعُرْجُونِ»: پایه خوشه خرما که پس از چیدن خوشه بر درخت می‌ماند و زرد رنگ و قوسی شکل است. «عَادَ كَالْعُرْجُونِ ...»: به شکل عرجون در می‌آید. دوباره همچون عرجون برمی‌گردد. مراد هلال آخر ماه است که در جانب مشرق نزدیک صبحگاهان ظاهر می‌شود، خمیده و پژمرده و زردرنگ و نوکهای آن رو به پائین. هلال در ربع اولّ و ربع آخر ماه به همین شکل است.]

نه خورشید را سزد (در مدار خود سریعتر شود و) به (مدار) ماه رسد، و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد (و مانع پیدایش آن شود). هر یک در مدار می‌شناورند (و مسیر خود را بدون کمترین تغییر ادامه می‌دهند). [«يَنْبَغِي لَهَا»: آن را سزد. سزاوار آن است. «أَنْ تُدْرِكَ»: برسد. ملحق شود. «يَسْبَحُونَ»: شناورند. مراد حرکت آرام خورشید و ماه بر حسب ظاهر و مطابق حسّ بیثانی ما، و یا حرکت هر یک در فلک مربوط است که متوازی یکدیگرند.]



وَعَايَةُ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ

وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ

وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقِدُونَ

إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أطعمهَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ

قَالُوا يَا بَوِئَلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا ۗ هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ

فَأَلْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و (نشانه‌ی دیگری بر قدرت ما، این که برابر وزن مخصوص اجسام و خواصّ ویژه‌ی آب) ما آدمیزادگان را در کشتی مملوّ (از ایشان و کالاهایشان) حمل می‌کنیم. (کشتیهائی که حرکت آنها در دل اقیانوسها، بی‌شباهت به حرکت کواکب در گستره‌ی آسمانها نیست). [«الْفُلْک»: (نگا: ابراهیم / ۳۲، نحل / ۱۴، اسراء / ۶۶). «الْمَشْحُون»: (نگا: شعراء / ۱۱۹)].

و برای ایشان همسان کشتی چیزهائی را آفریده‌ایم که بر آنها سوار می‌شوند. [«خَلَقْنَا»: تعبیر از انواع مرکبها بدین واژه، بدان خاطر است که خالق موادّ خام و وسائل اولیّه آنها خدا است. «ما»: این واژه مفهوم وسیعی را ترسیم می‌کند که شامل هر نوع وسیله سواری زمینی و هوائی و دریائی است.]

و اگر بخواهیم آنان را غرق خواهیم کرد، به گونه‌ای که هیچ فریادرسی نداشته باشند، و اصلاً نجات داده نشوند. [«صَرِيخَ»: فریادرس. فریاد خواه. در این صورت مصدر به معنی اسم فاعل یعنی صاریخ است. صدا و فریاد. در این صورت معنی «فلا صَرِيخَ لَهُمْ»: چنین است: اصلاً صدا و فریادی نخواهند داشت تا کمک و یاری طلب کنند. یعنی فوراً غرق و در حال می‌میرند.]

مگر این که رحمت ما باشد (و نسیم لطف ما وزیدن گیرد) و تازمانی (که اجل ایشان در می‌رسد، آنان را از زندگی) بهره‌مند سازیم. [«إِلَّا رَحْمَةً ...»: لکن رحمت ما ایشان را درمی‌یابد و تا وقت اجل مقدرّ آنان را از زندگی بهره‌مند می‌سازیم (نگا: تفسیر المنتخب). واژه (رَحْمَةً) مفعول له، یا منصوب به نزع خافض است و تقدیر چنین است: بِرَحْمَةٍ.]

هنگامی که بدانان گفته شود: بپرهیزید از عذاب و مجازات دنیوی که پیش رو دارید، و از عذاب و مجازات اخروی که در پشت سر دارید، تا به شما رحم شود، (اعتناء نمی‌کنند). [«مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ»: آنچه در پیش رو دارید. مراد کيفر و مجازات دنیوی است. «ما خَلْفَكُمْ»: آنچه در پشت سر دارید. مراد عذاب و عقاب اخروی است. «إِذَا قِيلَ لَهُمْ ...»: جمله شرطیه است و جزاء آن محذوف است که از آیه بعد استفاده می‌شود، و تقدیر چنین است: إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا ... اَعْرَضُوا ...]

هیچ آیه‌ای از آیات پروردگارشان برای آنان نمی‌آید، مگر این که از آن روی گردان می‌شوند. [«آیَات»: آیه‌های کتابهای آسمانی و تعلیمات پیغمبران. دلائل و براهین توحید خدا و صدق پیامبران. «مُعْرِضِينَ»: روی‌گردانان.]

و هنگامی که به آنان گفته شود: از چیزهائی که خدا به شما داده است، انفاق و احسان کنید، کافران به مؤمنان می‌گویند: آیا به کسی خوراک بدهیم که اگر خدا می‌خواست خوراک بدو می‌داد (و فقیرش نمی‌کرد؟ مگر مشیّت الهی چنین نخواستہ است؟ ما با مشیّت الهی مخالفت نمی‌ورزیم) شما در گمراهی آشکار و روشنی هستید. [«أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ»: کافران از راه تمسخر به مؤمنان می‌گفتند: اگر رازق خداوند است، پس چرا از ما می‌خواهید که به فقیران خوراک دهیم؟ و اگر خدا خواسته است که آنان محروم بمانند، پس چرا ما کسانی را از دارائی خود بهره‌مند سازیم که خداوند ایشان را محروم ساخته است؟ این منطق جاهلانه، علاوه از تمسخر مؤمنان، به آن می‌ماند که افرادی بگویند: چه ضرورتی دارد که ما درس بخوانیم، و یا به دیگری درس بدهیم؟ اگر خدا می‌خواست همه را عالم و باسواد می‌کرد.]

و خواهند گفت: اگر راست می‌گوئید (که رستاخیز و قیامتی در میان است) این وعده کی تحقق می‌یابد؟! [«متی هذا لَوْعَدُ؟»: این وعده کی خواهد بود؟! تاریخی برای رستاخیز تعیین نمی‌کنند؟ چرا هم اینک فرا نمی‌رسد؟]

(پاسخ استهزاء ایشان، این است که آنان، چندان) انتظار نمی‌کشند مگر صدائی را که (ناگهان طنین‌انداز می‌گردد و موج آن) ایشان را در بر می‌گیرد (و نابودشان می‌گرداند) در حالی که با یکدیگر (به معامله و کار و بار روزمره‌ی زندگی، سرگرم و) درگیرند. [«ما يَنْظُرُونَ»: انتظار ندارند. توقع ندارند. ماده «نظر» بدون «إلی» بیشتر به معنی انتظار و توجه و توقع و تدبّر است (نگا: بقره / ۲۱۰، انعام / ۱۵۸، اعراف / ۵۳، نحل / ۳۳، فاطر / ۴۳). «يَخِصِّمُونَ»: به نزاع و جدال مشغول، و سرگرم گیر و دارند. اصل آن یختمصمون و از باب افتعال است.]

(این حادثه به قدری سریع و برق‌آسا و غافلگیرانه است (که) حتّی توانائی وصیّت نمودن و سفارش کردن نخواهند داشت، و حتّی فرصت مراجعت به سوی خانواده و فرزندانشان را پیدا نخواهند کرد. [«تَوْصِيَةً»: سفارش. نکره آمدن آن، بیانگر این واقعیت است که حتّی فرصت یک سفارش یا کمترین وصیّتی در میان نخواهد بود.]

(برای بار دوم) در صور دمیده می‌شود و به ناگاه همه‌ی آنان از گورها بیرون آمده و به سوی (دادگاه حساب و کتاب) پروردگارشان شتابان رهسپار می‌گردند. [«نُفِخَ»: دمیده شد. مراد نفخه ثانی است که دیگر باره صور برای زنده‌شدن مردگان زده می‌شود. «الْأَجْدَاثِ»: جمع جَدَث، قبر. گور. (نگا: قمر / ۷، معارج / ۴۳). «يَنْسِلُونَ»: می‌شتابند (نگا: انبیاء / ۹۶).]

خواهند گفت: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابان (بیدار کرد و) برانگیخت؟! این همان چیزی است که خداوند مهربان وعده داده بود، و فرستادگان (خدا در سخنها و پیامهای خود) راست گفته بودند. [«يَا وَيْلَنَا»: ای وای بر ما! واویلا به حال ما! (نگا: انبیاء، / ۱۴ و ۴۶ و ۹۷). «بَعَثْنَا»: ما را دوباره زنده کرد. ما را برانگیخت. «مَرَقَدُ»: مصدر میمی و به معنی خواب است، و یا این که اسم مکان و به معنی خوابگاه است. عقاب و عذاب قبر، در برابر کيفر و مجازات قیامت، خوابه گونه‌ای بیش نمی‌باشد. «مَنْ بَعَثْنَا»: این سؤال بدان خاطر است که کافران با دیدن آن همه هول و هراس و دهشت و وحشت، اختلاط عقول و اختلال حواسّ پیدا می‌کنند و ناخودآگاه چنین سؤالی بر زبانشان جاری می‌گردد. همان گونه که در دنیا معمول است که انسان به هنگام انجام کار بدی و یا رویاروی شدن با کيفر آن می‌گوید: وای چه کار کردم؟! چنین کاری را من کردم؟ آیا این بلا را من بر سر خود آوردم؟ «هَذَا مَا ...»: این بخش، پاسخ کافران به سؤال خودشان است. برخی هم آن را پاسخ آفریدگار، یا فرشتگان، و یا مؤمنان به کافران می‌دانند.]

صدای واحدی بیش نخواهد بود (که ایشان را دعوت به خروج از گورها می‌کند) و ناگهان ایشان در پیشگاهمان (برای دادگاهی) گرد آورده می‌شوند و حاضر می‌گردند. [«إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً ...»: (نگا: یس / ۲۹). مراد نفخه ثانی است. «جَمِيعٌ»: جمع آمده. گرد آورده شده. فعیل به معنی مفعول، یعنی مجموع است. خبر اول (هُم) و واژه (مُحْضَرُونَ) خبر دوم یا صفت بشمار است (نگا: یس / ۳۲).]

در چنین روزی به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌گردد، و به شما جز پاداش و پادافره کارهائی که در دنیا می‌کرده‌اید داده نمی‌شود. [«شَيْئًا»: چیزی از ظلم. مفعول مطلق است. چیزی از چیزها. مفعول به است (نگا: یونس / ۴۴، مریم / ۶۰).]



إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمِ فِي شُغْلٍ فَاكْهُونَ

۵۶ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ

۵۷ لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ

۵۸ سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَجِيمٍ

۵۹ وَأَمْتَلُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ

۶۰ حزب ۱۷۸

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیْ ءَادَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ۗ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

۶۱ وَإِنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ

۶۲ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ

۶۳ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

۶۴ أَصَلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

۶۵ حزب ۳۸۵

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَاتَتِهِمْ فَمَا اسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ وَمَضَىٰ ۗ وَلَا يَرْجِعُونَ

۶۸ وَمَنْ تُعْمِرْهُ نُكْسِئْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ

۶۹ حزب ۳۸۵

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ

۷۰ لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ

بهشتیان در چنین روزی، سخت سرگرم خوشی، و شادانند (و بی‌خبر از غم و اندوه دیگران، و خندان از نعمتهای یزدانند). [«شُعْلُ»: سرگرمی عظیم. هر چیز که انسان را به خود مشغول سازد و بی‌خبر از دیگران کند و موجب فراموشی غم و اندوه شود. تنکیر آن برای تعظیم است. «فِی شُعْلٍ»: سرگرم سرور و شادمانی، و بهره‌مند از نعمتهای الهی هستند. «فاکْهُون»، جمع فاکْهٌ، خوشحال و خندان. بهره‌مند از نعمت و سرگرم لذت. سرگرم شوخی و مزاح.]

آنان و همسرانشان در زیر سایه‌های پر و فراخ، بر تختها تکیه زده‌اند. [«ظلال»: جمع ظلّ، سایه. تنکیر آن برای تعظیم است. «الْأَرَائِكِ»: جمع اریکةٌ، تخت. اورنگ (نگا: کھف / ۳۱، انسان / ۱۳، مطفقین / ۲۳ و ۳۵). «مُتَّكِنُونَ»: تکیه‌کنندگان. لم‌دهندگان (نگا: کھف / ۳۱، زخرف / ۳۴).]

برای آنان در بهشت، میوه‌های لذت‌بخش و فراوانی است. و هر چه بخواهند در اختیار ایشان خواهد بود. [«فاکْهَةٌ»: میوه. مراد انواع میوه‌ها است. تنکیر آن برای تفخیم است که بیانگر مرغوبیت و کثرت میوه‌ها است. «يَدَّعُونَ»: طلب می‌کنند. درخواست می‌نمایند. دلشان بخواهد.]

از سوی پروردگاری مهربان، بدیشان درود و تهنیت گفته می‌شود. [«سَلَّمَ»: درود (نگا: اعراف / ۴۶، یونس / ۱۰، رعد / ۲۴، ابراهیم / ۲۳). بدل (ما) یا مبتدا و خبر آن محذوف است: سَلِّمُ عَلَيْكُمْ. «قَوْلًا»: مفعول مطلق فعل محذوف است.]

(این سرگذشت شوق‌انگیز و پرافتخار بهشتیان بود، و اما با خطابی تحقیرآمیز به گناهکاران گفته می‌شود:) ای بزهکاران! امروز (از مؤمنان) جدا و به دور شوید. [«امْتَلُوا»: جدا گردید. به کنار روید.]

۶۰ حزب ۱۷۸

ای آدمیزادگان! مگر من به شما سفارش ننمودم و امر نکردم که اهریمن را پرستش نکنید، چرا که او دشمن آشکار شما است؟ [«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ؟»: آیا با شما پیمان نبستم؟ آیا به شما توصیه نکردم؟ مراد فرمان دادن است (نگا: طه / ۱۱۵). چنین عهد و پیمان و توصیه و دستوری، از طرق مختلف با انسان بسته شده و بدو فرمان داده شده است. یکم: توسط پیغمبران (نگا: بقره / ۱۶۸، اعراف / ۲۷، یونس / ۲، زخرف / ۶۲). دوم: توسط عقل. چرا که دلایل و براهین عقلی با زبان گویایی به انسانها می‌فهمانند که نباید جز خدا را پرستید و اطاعت کرد. سوم: از راه فطرت. چرا که انسان ذاتاً یکتاپرست بوده و فطرت سالم، طاعت و عبادت را منحصر به ذات پاک پروردگار می‌داند. «لا تَعْبُدُوا»: مراد از عبادت در اینجا، اطاعت است. چرا که یکی از صورت‌های عبادت اطاعت می‌باشد (نگا: توبه / ۳۱، مؤمنون / ۴۷).]

و (آیا به شما دستور ندادم) این که مرا بپرستید و بس که راه راست همین است. [«وَ أَنِ اعْبُدُونِي ...»: عطف بر (لا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ) است و واژه (ان) تفسیریّه است.]

۶۰ حزب ۱۷۸

اهریمن گروه‌های فراوانی از شما انسانها را گمراه کرده است. آیا (تاریخ جباران گمراه پیشین را خواندید، و آثار سرنوشت گول خوردگان ابلیس را دیدید (و نیندیشیدید؟ [«جِبِلًّا»: گروه. مَلَتْ. (نگا: شعراء / ۱۸۴).]

این (که در پیش رو دارید و بدان می‌نگرید) همان دوزخی است که به شما وعده داده می‌شد. [«هَذِهِ جَهَنَّمُ ...»: وقتی بدانان چنین خطابی می‌گردد که دادگاهی به پایان آمده و در کنار دوزخ گرد آورده شده‌اند.]

به سبب کفری که می‌ورزیدید، امروز به دوزخ وارد شوید و بدان بسوزید. [«إِمْلُؤْهَا»: با دوزخ بسوزید و سوزش آن را بچشید. بدان وارد شوید (نگا: المختصر فی تفسیر القرآن، تفسیر نمونه، تفسیر صفوه البیان).]

۶۰ حزب ۱۷۸

امروزه بر دهانهایشان مهر می‌نهمیم، و دستهایشان با ما سخن می‌گویند، و پاهایشان بر (کارهائی که انجام می‌داده‌اند (و چیزهائی که فرا چنگ می‌آورده‌اند، گواهی می‌دهند. [«نَخْتِمُ ...»: (نگا: بقره / ۷، انعام / ۴۶). «أَفْوَاهِهِمْ»: (نگا: آل‌عمران / ۱۱۸ و ۱۶۷). «تَشْهَدُ»: گواهی اعضا، در قیامت مسلم است (نگا: فصلت / ۲۰ و ۲۱، نور / ۲۴).]

۶۰ حزب ۱۷۸

اگر ما بخواهیم ایشان را (در دنیا مجازات کنیم، می‌توانیم. از جمله) کورشان می‌نماییم، به گونه‌ای که اگر آنان بخواهند در راه بر یکدیگر پیشی گیرند، به هیچ وجه نتوانند راه را ببینند. [«لَطَمَسْنَا»: محو می‌کردیم. از بین می‌بردیم (نگا: نسا، / ۴۷، یونس / ۸۸، مرسلات / ۸). در اینجا مراد کور کردن و از میان بردن بینائی دیدگان است. «فَاسْتَبَقُوا»: (نگا: بقره / ۱۴۸، یوسف / ۱۷ و ۲۵). «فَأَنَّى؟ چگونه؟ «فَأَنَّى يُبْصِرُونَ؟»: چگونه می‌توانند ببینند؟ یعنی به هیچ وجه نمی‌توانند مسیر خود را ببینند. «الْمِرْأَطُ»: مفعول به، یا منصوب به نزع خافض است.]

و اگر ما بخواهیم، ایشان را با وجود مکانت و منزلتشان، در جای خود مسخ می‌نماییم و (آنان را به شکل انسان افلیج یا زمینگیر در می‌آوریم.) به گونه‌ای که نه بتوانند به جلو حرکت کنند و نه به عقب برگردند. [«لَمَسَخْنَاهُمْ»: ایشان را مسخ می‌کردیم. مراد از مسخ، دگرگون کردن و حال به حال نمودن است، یعنی به صورت‌های بسیار زشت و پست و ناتوان و ناجور درآوردن. در اینجا بیشتر مراد تغییر و تبدیل انسان زیبا و توانا، به انسان نازیبا و درمانده و زار و نزار است. اما مراد از مسخ می‌تواند تبدیل به حیوانات و مجسمه‌های بی‌روح نیز باشد. «علی مکاتبتهم»: بر جای خود. در محلّ توقّف خود. با وجود قوّت و قدرت و عظمت و منزلتی که ایشان دارند. (نگا: اضاوا، البیان، المنتخب). «مُضِيًّا»: رفتن. مصدر ثلاثی مجرد (مَضَى، يَمْضِي) است (نگا: معجم الفاظ القرآن الکریم). با ضم و کسر میم آمده است، همچون (عَتَى وَ عَتِيّ) (نگا: روح‌المعانی).]

به هر کس که طول عمر بدهیم، او را از لحاظ خلقت و آفرینش وارونه و واژگونه می‌کنیم. آیا متوجه نیستند (که سیر صعودی، سیر نزولی به دنبال دارد، و این جهان سرای فنا است نه سرای بقا؟). [«نُنَكِّسُهُ»: او را واژگونه و وارونه می‌کنیم. مراد عقبگرد قوای جسمانی و روحانی انسان است، تا بدانجا که بازگشت کامل انسان به حالات طفولیت انجام می‌پذیرد، و حرکات و روحیات کودکان در پیران پدیدار می‌گردد. به عبارت دیگر: پیران، کودکان می‌شوند (نگا: حج / ۵، روم / ۵۴). «الْخَلْقِ»: خلقت. آفرینش. مراد وضع جسمی و روحی است.]

۶۰ حزب ۱۷۸

ما به پیغمبر (اسلام سرودن) چکامه نیاموخته‌ایم و چامه‌سرایی او را نسزد. این (کتاب هم که بر او نازل کرده‌ایم) جز یادآوری (عاقلان به قانون و فرمان یزدان جهان) و کتاب خواندنی روشنگر (حقائق برای مؤمنان) نیست. [«الشِّعْرَ»: چکامه. چامه. «ما يَنْبَغِي»: نسزد. در خور نیست. لازم نیست. «إِن»: نیست. «هُوَ»: کتاب منزل قرآن. «ذِكْرٌ»: پند و اندرز. یاد و یادآوری. «قُرْآنٌ»: قرآن. کتاب خواندنی. «مُبِينٌ»: روشن و واضح. روشنگر و بیانگر.]

(هدف از فرو فرستادن آن، این است که) تا افراد زنده (ی بیدار دل) را با آن بیم دهد، و بر کافران (اتمام حجت شود (و) فرمان عذاب مسلم گردد. [«حَيًّا»: مراد زنده معنوی است که شخص عاقل و اندیشمند و بیدار دل است (نگا: انعام / ۱۲۲، فاطر / ۲۲). «يَحِقُّ»: واجب شود. مسلم گردد. «الْقَوْلُ»: فرمان عذاب. عذاب. «يَحِقُّ الْقَوْلُ»: (نگا: اسراء / ۱۶، قصص / ۶۳، یس / ۷).]

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَلَائِكُونَ

۷۲

وَدَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ

۷۳

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ

۷۴

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ءَالِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ

۷۵

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ

۷۶

فَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

۷۷

أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَنُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ

۷۸

وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظَمَ وَهِيَ رَمِيمٌ

۷۹

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ

۸۰

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ

۸۱

أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ

۸۲

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

۸۳

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

مگر نمی‌بینند که برخی از آن چیزهائی که قدرت ما آفریده است، چهارپایانی است که برای انسانها خلق کرده‌ایم و ایشان صاحب آنهایند؟ [«أَوَلَمْ يَرَوْا»: (نگا: انعام / ۶، رعد / ۴۱، نحل / ۴۸ و ۷۹)].

و چهارپایان را رام ایشان ساخته‌ایم. برخی از آنها را مرکب خود می‌سازند، و از برخی دیگر تغذیه می‌کنند. [«ذَلَّلْنَاهَا»: آنها را منقاد و رام کرده‌ایم. «رَكُوبُهُمْ»: رکوب به معنی مرکب، یعنی وسیله سواری است. فِعُول به معنی مفعول، یعنی: رکوب به معنی مَرکوب است و مانند: حَلُوب به معنی محلوب.].

و از برخی از آنها استفاده‌هائی می‌کنند و (از پشم و کرک و مو و پوست و استخوانشان فایده‌ها می‌برند، و از شیر برخی) از آنها نوشیدنیها و فرآورده‌های شیری به دست می‌آورند. آیا نباید شکرگزار (این همه نعمت خدا) باشند؟ [«مَشَارِبُ»: جمع مَشْرَب به معنی مشروب؛ مانند مَأْکَل به معنی مَأْكُول؛ نوشیدنیها. مراد شیرها است.].

آنان گذشته از خدا، معبودهائی برای خود برگزیده‌اند، بدین امید که (از سوی ایشان) یاری شوند. [«مِن دُون»: غیر از. بجز.].

معبودها (ی دروغین) نمی‌توانند پرستندگان خود را کمک کنند و یاری دهند، و بلکه پرستندگان، سپاههای آماده‌ی معبودها (ی عاجز خود) هستند (و از آنها مواظبت می‌نمایند و از بلاها و گزندها به دور می‌دارند). [«لَا يَسْتَطِيعُونَ»: معبودها نمی‌توانند (نگا: اعراف / ۱۹۲، یونس / ۱۸). «جُنْدُ»: سپاه. لشکر. «مُحْضَرُونَ»: آماده.].

پس (حالا که چنین است) سخنان آنان تو را غمگین نکند، ما می‌دانیم آنچه را که مخفی می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌سازند. [«قَوْلُهُمْ»: مراد سخنان مبنی بر الحاد و انکار خدا، و تکذیب و تقبیح پیغمبر است.].

آیا انسان (با چشم عقل و دیده‌ی بینش ننگریسته است و) ندیده است که ما او را از نطفه‌ی ناچیزی آفریده‌ایم و هم اینک او پرخاشگری است که آشکارا به پرخاش برمی‌خیزد؟! (زهی بی‌خبری و خیره‌سری!). [«أَوَلَمْ يَرَ؟»: (نگا: انعام / ۶، رعد / ۴۱، نحل / ۴۸ و ۷۹). «خَصِيمٌ مُّبِينٌ»: (نگا: نحل / ۴)].

برای ما مثالی می‌زند و آفرینش خود را (از خاک) فراموش می‌کند و می‌گوید: چه کسی می‌تواند این استخوانهائی را که پوسیده و فرسوده‌اند زنده گرداند؟! [«الْعِظَامُ»: جمع عَظْم، استخوانها. «رَمِيمٌ»: پوسیده و فرسوده. «نَسِيَ خَلْقَهُ»: جمله کوتاهی است که پاسخ کاملی برای پرسش هر فرد بی‌خبری است که قدرت خدا را با قدرت مردم همسان بداند و درباره آفرینش خود از خاک نیندیشد.].

بگو: کسی آنها را زنده می‌گرداند که آنها را نخستین بار (از نیستی به هستی آورده است و آنها را بدون الگو و مدل) آفریده است، و او بس آگاه از (احوال و اوضاع و چگونگی و ویژگی) همه‌ی آفریدگان است. [«أَنْشَأَهَا»: آنها را آفرید و پدیدار کرد (نگا: انعام / ۹۸، عنکبوت / ۲۰). «هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»: خدا بسیار آگاه از اعمال و اقوال هر مخلوقی است. خدا هر نوع آفرینشی را بسیار خوب می‌داند، و در بازآفرینی کسی در نمی‌ماند.].

آن کسی که از درخت سبز، برای شما آتش بیافریده است، و شما با آن، آتش روشن می‌کنید. (او که قادر بر رستاخیز انرژیها است، قادر بر برانگیختن مردگان و بازگرداندن به زندگی دوباره‌ی ایشان است). [«الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ»: درخت سبز. این تعبیر بیانگر این واقعیت است که تنها درختان سبز و زنده می‌توانند عمل کربن‌گیری و ذخیره‌کردن نور آفتاب را انجام دهند. «نَارًا»: مراد انرژی ذخیره شده آفتاب بر اثر فتوستتز در چوبهای درختان است که بر اثر اصطکاک و مالش، به صورت جرقه الکتریسیته ظاهر می‌شود و باعث روشن شدن آتش می‌گردد، یا با سوزاندن چوبها، انرژی نهان در آنها آزاد می‌شود، و نور و حرارت اندوخته و پنهان در ذرات پیکره درختان، دیگر بار به صورت روشنائی و گرما جلوه‌گر می‌آید (نگا: تفسیر نمونه. تفسیر المتخب). «تُوقِدُونَ»: آتش را برمی‌افروزید. از مصدر ایقاد، به معنی افروختن آتش.].

آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده است، قدرت ندارد (انسانهای خاک شده را دوباره) به گونه‌ی خودشان بیافریند؟ آری! (می‌تواند چنین کند) چرا که او آفریدگار بس آگاه و دانا است. [«أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ»: این که به گونه سابق و به شکل پیشین بسازد و بیافریند. «الْخَالِقُ»: میغه مبالغه خالق است. آفریدگار.].

هر گاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود. [«أَمْرُهُ»: کارش. (نگا: بقره / ۱۰۹، یوسف / ۲۱). فرمانش (نگا: نحل / ۴۰، انبیاء / ۲۷، حج / ۶۵)].

پاکا خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست او است. و شما به سوی او برگردانده می‌شوید (و به حساب و کتابتان رسیدگی می‌گردد). [«مَلَكُوتُ»: مالکیت و حاکمیت. کشور عظیم. قدرت تصرف فراوان.].



قسم به آنان که (در مقام عبودیت و انقیاد) محکم صف کشیده‌اند! <sup>[</sup><sup>«الصَّافَّاتِ»؛ جمع صَافَّةٌ، دسته و گروهی که به صف ایستاده‌اند. واژه (صافات) از نظر معنی، جمع الجمع است. مراد فرشتگان است که برای اجرا اوامر و بندگی خدا صف کشیده‌اند (نگاه: صافات / ۱۶۵ و ۱۶۶). چه بسا مراد صفوف رزمندگان اسلام، و یا صفوف نماز جماعت، و یا این که صفهای داعیان و عالمان، در برابر کافران و منافقان و بزهکاران باشد.]</sup>

و قسم به آنان که سخت باز می‌دارند! <sup>[</sup><sup>«الزَّاجِرَاتِ»؛ بازدارندگان. منع کنندگان. مراد فرشتگان است که شیاطین را از استراق سمع باز می‌دارند و ابرها را بدینجا و آنجا می‌رانند. و یا این که مراد رزمندگانی است که دشمنان را از تجاوز به حریم اسلام باز می‌دارند، و یا این که مراد داعیان و عالمانی است که بی‌دینان را از تجاوز به قرآن و قوانین اسلام به دور می‌دارند و مردمان را از منکرات نهی می‌کنند.]</sup>

و قسم به آنان که پیاپی (آیات خدا را) تلاوت می‌کنند! <sup>[</sup><sup>«التَّالِيَاتِ»؛ تلاوت کنندگان. مراد فرشتگانی است که کتابهای آسمانی را بر پیغمبران خدا تلاوت می‌نموده‌اند. یا رزمندگان جهادگری است که قلب و جان خویش را به نور تلاوت آیات خدا روشن می‌سازند. و یا این که داعیان و عالمانی مراد است که آیات آسمانی را بر مردم تلاوت و ایشان را به سوی خدا می‌خوانند. «ذُكِّرَ»: مراد کتابهای آسمانی و از جمله قرآن است (نگاه: نحل / ۴۳ و ۴۴، انبیاء / ۴۸ و ۱۰۵). یادآوری: سه آیه پیشین، می‌تواند درباره یک گروه، و یا این که گروههای مختلف باشد.]</sup>

قطعاً معبود شما یکی است (نه بیشتر). <sup>[</sup><sup>«إِنَّ إِلَهَكُمْ»؛ سوگندهای سه آیه پیشین، برای همین امر مهم بود که «الوَهَيْتَ» تنها متعلق به یکی است که صاحب آسمانها و زمین و همه گستره هستی است.]</sup>

آن کسی که خداوند آسمانها و زمین و همهی چیزهائی است که در میان آن دو قرار دارد، و خداوند مشرقها است. <sup>[</sup><sup>«رَبِّ»؛ خبر دوم (این) و یا خبر مبتدای محذوف است. «المَشْرِقِيُّ»؛ جمع مشرق، مکان طلوع. مراد خاستگاههای خورشید در ایام سال است که به خاطر کروی بودن زمین هر نقطه‌ای از آن نسبت به نقطه دیگر مشرق یا مغرب محسوب می‌شود، و یا مراد مشرقهای همه ستارگان جهان بوده و ذکر خاص بعد از عام است و به خاطر اهمیّت ویژه، بدانها اشاره شده است. از آنجا که ذکر مشارق و مغارب پیوسته با هم بوده، در اینجا مغارب به قرینه مشارق حذف شده است (نگاه: معارج / ۴۰).]</sup>

ما نزدیکترین آسمان (به شما) را با زینت ستارگان آراسته‌ایم. <sup>[</sup><sup>«الدُّنْيَا»؛ از لحاظ صرفی، اسم تفضیل و مؤنث (أُنْثَى) و به معنی نزدیکتر و نزدیکترین است. از لحاظ نحوی صفت (السَّمَاءُ) است. مراد نزدیکترین آسمان به ما ساکنان کره زمین است، ذکر این نکته خالی از فایده نیست که همه ستارگانی که فضای بالای سر ما را آراسته‌اند و با چشم خود آنها را می‌بینیم، از نظر قرآن آسمان اوّل ما است. «الْكُوكَبِ»؛ بدل (زینة) است.]</sup>

ما آن را از هر شیطان متمردی، کاملاً حفظ کرده‌ایم. <sup>[</sup><sup>«حِفْظًا»؛ مفعول مطلق فعل محذوفی است و در اصل چنین است: وَ حِفْظًا نَها حِفْظًا. «مَارِدٌ»؛ متمرد. سرکش. بی‌خبر و بی‌هم‌چیز. «حِفْظًا مِّنْ ...»؛ مراد پاسداری آسمان از نفوذ شیاطین است که هر گاه بخواهند به عالم فرشتگان نزدیک شوند و اخبار حوادث این جهان را بداندند که پیش از وقوع در زمین، در آسمانهای نزدیک و دور دست منعکس است، مورد اصابت شهابها قرار می‌گیرند (نگاه: حجر / ۱۷ و ۱۸، ملک / ۵).]</sup>

آنان نمی‌توانند به گروه والامقام (و صدرنشینان عالم ملکوت، که فرشتگان کبارند) دزدکی گوش فرا دهند (و اسرار غیب را بشنوند) چرا که از هر سو به سویشان (تیرهای شهاب) نشانه می‌رود. <sup>[</sup><sup>«لَا يَسْمَعُونَ»؛ در اصل (لا يَسْمَعُونَ) است. نمی‌توانند دزدکی گوش فرا دهند. یعنی آنان می‌خواهند اخبار ملأ اعلی را بشنوند، اما به آنها اجازه داده نمی‌شود. «المَلَأُ الأَعْلَى»؛ گروه برتر. مراد ملانکه کرام و فرشتگان والا مقام عالم بالا است. «يَقْذِفُونَ»؛ به سویشان تیراندازی می‌شود. رجم می‌کردند.]</sup>

آنان سخت (به عقب رانده می‌شوند و از صحنهی آسمان) طرد می‌گردند، و عذاب به تمام و کمالی (در دنیا) و دائمی و سرمدی (در آخرت) دارند. <sup>[</sup><sup>«ذُجُورًا»؛ طرد. راندن. مفعول مطلق فعل محذوفی است: «يَذْخَرُونَ ذُجُورًا»، «وَأَمِيبٌ»؛ تام و خالص. همیشگی و دائمی. (نگاه: نحل / ۵۲).]</sup>

و اما از آنان هر که با سرعت استراق سمعی کند، فوراً آذرخشی سوراخ کننده (ی جو آسمان و بدن آن شیطان) به دنبال او روان می‌گردد (و وی را می‌سوزاند و نابودش می‌گرداند). <sup>[</sup><sup>«إِلَّا مَن ...»؛ استثنا، از ضمیر (و) در (لا يَسْمَعُونَ) و (مَن) بدل از آن و یا منصوب و مستثنی است. «خُطْفًا»؛ ربود. با سرعت برگرفت. معنی مجازی خُطف، استماع خیر و استراق سمع است. «اتَّبِعَ»؛ به معنی (تبع)، یعنی دنبال کرد. تعقیب کرد. «شهاب»؛ آذرخش آسمان. «ثاقِبٌ»؛ سوراخ کننده. مراد سوزاننده است. یعنی شهابی که دل فضای ظلمانی و بدن شیطان متمرد را سوراخ سوراخ می‌کند. یا این که جو را می‌سوزاند و شیطان متمرد را آتش می‌زند. یادآوری: آیات پیشین بر اعتقاد جمعی از مشرکان قلم بطلان می‌گشد که شیاطین و اجنه را مطلع از غیب می‌دانستند و معبود خویش قرار می‌دادند (نگاه: جن / ۶).]</sup>

(به منکران بعث و قیامت بگو و) از ایشان پرس و جو کن که آیا آفرینش (دوباره‌ی) ایشان سخت‌تر و دشوارتر است یا آفرینش (آسمانها و زمین و فرشتگان و سایر) چیزهائی که آفریده‌ایم؟ ما که ایشان را از گل چسبنده‌ی ناچیزی (در آغاز خلقت انسان) آفریده‌ایم (و بر آفرینش آنان توانا بوده‌ایم. لذا سهل و ساده ایشان را بازآفرینی می‌کنیم و مشکلی در این امر نمی‌بینیم). <sup>[</sup><sup>«فَأَسْتَفْتِهِمْ»؛ از ایشان نظر بخواه. مراد از استفتا، در اینجا تنها اطلاع از دیدگاه ایشان است و بس. والا رای آنان فاقد ارزش است. «أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا»؛ (نگاه: شوری / ۲۹، احقاف / ۳۳). «مَن»؛ کسانی که، چیزهائی که. استعمال (مَن) بدان خاطر است که با اجرام سماوی ذوی‌العقول همچون فرشتگان و پریان وجود دارد و تغلیب است. «أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا أَم مِّنْ ...»؛ مراد از (مَن) شاید گذشتگان باشد که بسی از اینها قوی‌تر بوده‌اند (نگاه: توبه / ۶۹، قصص / ۷۸، روم / ۹، فاطر / ۴۴، غافر / ۲۱ و ۸۲، محمد / ۱۳، / ۳۶). «لَا زِبْ»؛ چسبنده.]</sup>

اما تو (آن قدر مسالهی معاد را مسلم و واضح می‌بینی که از ناباوری ایشان) تعجّب می‌کنی، و ایشان (آن قدر مسالهی معاد را محال و ناممکن می‌دانند که هم تو و هم معاد را) مسخره می‌کنند. <sup>[</sup><sup>«عَجِبْتَ وَ يَسْخَرُونَ»؛ تو در پرتو دلایل بییشان، بر قدرت خدای متعال برای ایجاد معاد، در شگفتی، و ایشان معاد را مسخره می‌دانند و صحبت تو درباره معاد و شگفت تو از کارشان را به تمسخر می‌گیرند.]</sup>

و هنگامی که بدانان (قدرت خدا و ادله‌ی قیامت) تذکّر داده شود، متذکّر و پندپذیر نمی‌گردند. (و به کفر و شرک و زشتکاریهای خود ادامه می‌دهند). <sup>[</sup><sup>«ذُكِّرُوا»؛ پند داده شدند (کهف / ۵۷، مانده / ۱۳، فرقان / ۷۳). «لا يَذْكُرُونَ»؛ یادآور نمی‌گردند. متذکّر و منتفع نمی‌شوند.]</sup>

و هر گاه معجزه‌ای (از معجزات) یا دلیلی (از دلایل دال بر قدرت خدا) را ببینند، (نه تنها خود به تمسخر می‌پردازند، بلکه) دیگران را به مسخره کردن فرا می‌خوانند. <sup>[</sup><sup>«آيَةً»؛ دلیل و برهان. معجزه. «يَسْتَسْخِرُونَ»؛ دیگران را به مسخره کردن دعوت می‌کنند. در سخریّه مبالغه و زیاده‌روی می‌کنند.]</sup>

و خواهند گفت: این (چیزی که ما می‌بینیم) جز جادوی آشکار و روشنی نیست. <sup>[</sup><sup>«إِن هَذَا ...»؛ (نگاه: مانده / ۱۱۰، انعام / ۷، یونس / ۷۶، هود / ۷، نمل / ۱۳، سبأ / ۴۳).]</sup>

آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوان گشتیم، ما زنده گردانده می‌شویم؟! <sup>[</sup><sup>«إِذَا مِتْنَا ...»؛ (نگاه: مؤمنون / ۳۵ و ۸۲).]</sup>

آیا پدران و نیاکان گذشته‌ی ما نیز (زنده می‌گردند که سالیان سال است مرده‌اند و ذرات وجودشان در پهنهی زمین پراکنده و نابود شده است؟). <sup>[</sup><sup>«أَبَاؤُنَا الْأَوْلُونَ»؛ (نگاه: مؤمنون / ۲۴ و ۶۸، شعراء / ۲۶، قصص / ۳۶).]</sup>

بگو: بلی! (همهی شما زنده می‌شوید) در حالی که خوار و پست خواهید بود. <sup>[</sup><sup>«أَخْرُونَ»؛ جمع داخر، خوار و پست. ذلیل و فرمانبردار (نگاه: نحل / ۴۸، نمل / ۸۷، غافر / ۶۰).]</sup>

تنها یک صدا خواهد بود و به ناگاه آنان (سر از گورها به در آورده و به چیزی که بدیشان وعده داده شده خیره می‌شوند (و) می‌گردند. <sup>[</sup><sup>«زَجْرَةٌ»؛ فریاد و صدا. مراد نغضه دوم است (نگاه: نازعات / ۱۳). «يَنْظُرُونَ»؛ می‌نگرند. انتظار می‌کشند.]</sup>

و خواهند گفت: ای وای بر ما! این، روز جزا است! <sup>[</sup><sup>«يَا وَيْلَنَا»؛ (نگاه: انبیاء / ۱۴ و ۴۶ و ۹۷، یس / ۵۲).]</sup>

(و بدیشان پاسخ داده می‌شود): این، روز داوری و حسابرسی است، همان روزی که در دنیا دروغش می‌نامیدید. <sup>[</sup><sup>«الفصل»؛ قضاوت و داوری. سخن قاطعانه و نهانی در حل و فصل کشمکش و دشمنانگی. جدانی میان حق و باطل. «يَوْمَ الفصل»؛ مراد روز قیامت است.]</sup>

(ای فرشتگان من!) کسانی را که (با کفر و زندقه به خود) ستم کرده‌اند، همراه با همسران (کفر پیشه‌ی) آنان، به همراه آنچه می‌پرستیده‌اند، جمع‌آوری کنید. <sup>[</sup><sup>«ما»؛ آنچه. مراد بئها است.]</sup>

غیر از خدا (هر چه را پرستش می‌کرده‌اند، همه را یکجا گرد آورید) و آن گاه آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید (تا بدان در آید). <sup>[</sup><sup>«مِن ذُونِ اللّهِ»؛ غیر از خدا.]</sup>

آنان را نگاه دارید که باید بازپرسی شوند (و از عقائد و اعمالشان پرسیده شود). <sup>[</sup><sup>«فَوَهُم»؛ نگاهشان دارید. «مَسْؤُولُونَ»؛ پرسیدگان. بازخواست شوندگان.]</sup>

۱

۳۸۶

مَنْزِل

۶

۲ **فَالزَّجِرَاتِ زَجْرًا**

۳ **فَالْتَلَيْتِ ذِكْرًا**

۴ **إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ**

۵ **رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا رَبُّ الْمَشْرِقِ**

۶ **إِنَّا رَبُّنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِنِزَّةِ الْكُوكَبِ**

۷ **وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ**

۸ **لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِّنْ كُلِّ جَانِبٍ**

۹ **دُجُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ**

۱۰ **إِلَّا مَن خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ**

۱۱ **فَأَسْتَفْتِهِمْ أَهَمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَن خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ**

۱۲ **بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ**

۱۳ **وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ**

۱۴ **وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ**

۱۵ **وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ**

۱۶ **أَعْدَا مِثْنًا وَكُنَّا تُرَابًا وِعِظْمًا أَعْنَا لَمَبْعُوثُونَ**

۱۷ **أَوْ ءَابَاؤُنَا الْأَوْلُونَ**

۱۸ **قُلْ نَعَم وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ**

۱۹ **فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ**

۲۰ **وَقَالُوا يَتَوَلَّوْنَا هَذَا يَوْمَ الدِّينِ**

۲۱ **هَذَا يَوْمَ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَدِّبُونَ**

۲۲

حزب

۱۷۹

۳۸۷

۲۳ **مِن دُونِ اللَّهِ فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ**

۲۴ **وَقَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ**



مَا لَكُمْ لَا تَنَاصِرُونَ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۶

بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّنْ سُلْطٰنٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طٰغِيٖنَ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذٰلِقُونَ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

فَأَعْوَيْنٰكُمْ إِنَّا كُنَّا عٰلِيٖنَ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

إِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

وَيَقُولُونَ آيَاتِنَا لَتَأْرٰكُوْا ؕءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونِ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

إِنَّكُمْ لَذٰلِقُوْا الْعَذَابِ الْاَلِيمِ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

وَمَا تُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

اُولٰٓئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

فَوَاكِهَ وَهُم مُّكْرَمُونَ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

فِي جَنَّتٍ اَلتَّعِيْمِ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَاۤسٍ مِّن مَّعِيْنٍ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

بَيۤضَاءَ لَذَّةٍ لِّلشَّرِبِيۡنَ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

لَا فِيهَا عَوۡلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنۡزَفُونَ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

وَعِنۡدَهُمْ قَاصِرٰتٌ اَلطَّرَفِ عِيۡنٌ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

كَأَنَّهُنَّ بَيۤضٌ مَّكۡنُوءٌ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ

:۳۷

:۲۵

/۱۸۲

(ای مشرکان!) شما چرا همدیگر را یاری نمی‌دهید (و در نجات هم نمی‌کوشید؟). [«لا تَنَاصِرُونَ»: همدیگر را یاری نمی‌دهید. اصل آن (لا تَتَنَاصِرُونَ) است.]

بلکه آنان امروز کاملاً مطیع و تسلیمند. [«مُسْتَسْلِمُونَ»: افراد منقاد و مطیع.]

:۳۷ — صافات ۲۵ /۱۸۲

(در این حال) بعضی رو به بعضی می‌نمایند و همدیگر را بازخواست می‌کنند. [«يَتَسَاءَلُونَ»: از همدیگر بازخواست می‌کنند. به گونه کشمکش و سرزنش از یکدیگر سؤالاتی می‌کنند و همدیگر را مقصر وضع موجود قلمداد می‌نمایند.]

(مستضعفان به مستکبران) می‌گویند: شما از راه خیرخواهی به سوی ما می‌آمدید (تا به ما ضربه بزنید و گمراهان سازید). [«عَنِ الْيَمِينِ»: از طریق خیرخواهی و دلسوزی. از راه دین. از راه قدرت. مراد این است که شما گفتید: ما خیرخواه شما هستیم، و آئینی که دارید حق است، و با زور وادار به گمراهیمان کردید.]

(مستکبران به مستضعفان در پاسخ) می‌گویند: بلکه خودتان بی‌ایمان و بی‌باور بودید (کناه ما چیست. بروید و خویشتن را سرزنش و نفرین کنید).

ما که هیچ گونه سلطه و قدرتی بر شما نداشتیم (تا از شما سلب اختیار کنیم) بلکه خودتان مردمان سرکش و نافرمانی بودید (و بر حق و حقیقت شوریدید و به چنین روزی افتادید). [«سُلْطٰنَ»: سلطه و قدرت. مراد زور و اجبار است.]

پس عذاب پروردگاران گریبانگیرمان شد، و ما باید آن را بچشیم. [«فَحَقَّ عَلَيْنَا ...»: فرمان خدا درباره ما محقق گشت که ما گمراهان باید روز قیامت عذاب را بچشیم.]

ما خودمان گمراه بودیم و شما را هم گمراه کردیم. [«غَاوِينَ»: گمراهان (نگاه: اعراف / ۱۷۵، حجر / ۴۲، شعراء / ۹۱ و ۹۴).]

در نتیجه آنان در آن زمان (همگی، اعم از راهبران و پیروان) در عذاب، با یکدیگر و مشترکند. [«مُشْتَرِكُونَ»: با یکدیگر اشتراک دارند. با همدیگرند.]

ما این گونه با بزهکاران رفتار می‌کنیم. [«كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ»: با همه بزهکاران تاریخ چنین می‌کنیم.]

(چرا که) وقتی که بدانان گفته می‌شد: جز خدا معبودی نیست، بزرگی می‌نمودند (و خویشتن را بالاتر از آن میدیدند که یکتاپرستی را بپذیرند). [«يَسْتَكْبِرُونَ»: نگاه: بقره / ۳۴ و ۸۷، نساء / ۱۷۳].

و می‌گفتند: آیا ما برای (سخن) چکامه‌سرای دیوانه‌ای، معبودهای خویش را رها سازیم؟! [«شَاعِرٍ»: مرادشان – زَادَهُمُ اللّٰهُ عَذَابًا – پیغمبر گرامی اسلام بود. «شَاعِرٌ مَّجْنُونٌ»: این سخن، ضدّ و نقیض است. چرا که شاعر برعکس دیوانه از روی اندیشه که زاده خرد است سخن می‌گوید.]

(اما او شاعر و مجنون نیست (و بلکه حق را آورده و پیغمبران را تصدیق کرده است. (محتوای دعوت محمد و هماهنگی آن با دعوت انبیا، دلیل صدق گفتار او است). [«الْحَقِّ»: مراد آئین اسلام است که عین حقیقت است.]

شما (ای مشرکان کوردل!) قطعاً عذاب دردناک (الهی) را خواهید چشید.

و جز در برابر کارهائی که می‌کرده‌اید کیفر داده نمی‌شوید. [«مَا تُجْزَوْنَ ...»: نگاه: یس / ۵۴].

مگر بندگان مخلص خدا (که پروردگارشان از کیفر لغزشهایشان می‌گذرد، و پاداش مضاعف ده تا هفت صد برابر کردار نیکشان و گاهی افزون بر آن، بدیشان عطا می‌فرماید). [«مُخْلِصِينَ»: افراد پاک و بی‌آلایش، کسانی که خداوند ایشان را از نقائص پاکیزه و پالوده کرده است و تمام هم و غمّ خود را صرف طاعت خدا نموده‌اند (نگاه: یوسف / ۲۴، ص / ۴۶).]

ایشان را روزی ویژه و معینی است. [«مَعْلُومٌ»: مشخص. ویژه. یعنی دارای صفات مخصوص به خود. مراد مواهب توصیف ناشدنی و غیرقابل درک بهشت است.]

یعنی میوه‌های رنگارنگ. و آنان مکرم و معزّزند (و با نهایت احترام از ایشان پذیرائی می‌گردد). [«فَوَاكِهَ»: بدل از (رزق) است. تنکیر آن دالّ بر وفور و مرغوبیت است. «مُكْرَمُونَ» اشاره به این است که همچون حیوانات، آذوقه در مقابل آنان ریخته نمی‌شود، بلکه همچون مهمانان عزیزی، از ایشان پذیرائی می‌گردد.]

در میان باغها و بوستانهای پر نعمت بهشت بسر می‌برند. [«جَنّٰتٍ النَّعِيْمِ»: نگاه: مانده / ۶۵، یونس / ۹، حجّ / ۵۶، لقمان / ۸].]

بالای تختهای آراسته و مزین، روبه‌روی یکدیگر می‌نشینند. [«سُرُرٌ»: جمع سریر، تختها. «مُتَقَابِلِينَ»: روبه‌روی همدیگر. حال (هم) است.]

قدحهای می برگرفته از رودبار جاری شراب، گرداگرد آنان در گردش است. [«كَأْسٍ»: قدح شراب. مراد از واژه کاس در قرآن، خود شراب است. «مَعِينٍ»: جاری. رودبار روان. مراد چشمه‌سار جاری شراب است که بیانگر فراوانی و بیدردسری نگاهداری در خمرها و بی‌زحمت تهبّه و خرید و فروش، و ممون از کهنگی و تباهی است (نگاه: واقعه / ۱۸).]

می سفیدرنگ و خوشگواری برای نوشندگان. [«بَيۤضَاءَ»: سفید رنگ. صفت (کأس) است. «لَذَّةٌ»: لذیذ. خوشگوار. این واژه مؤنث (لذّ) به معنی (لذیذ) و یا این که مصدر است و برای مبالغه به عنوان وصف به کار رفته است. صفت دوم (کأس) است.]

نه در آن تباهیها و گرفتاریهائی (همچون بیهوشی و سردرد و سایر مضرات و مفاسد) است، و نه میخواران از آن به حالت تهوع (و استفراغ و عرق و کثرت ادرار) در می‌آیند. [«غَوْلٌ»: گرفتاریها و تباهیهایی همچون بیهوشی و خمار و زوال عقل. «عَنَاهُ»: به سبب آن. واژه (عن) مفید سببیت است (نگاه: توبه / ۱۱۴، هود / ۵۳). «يُنۡزَفُونَ»: نَرَف، به معنی بیرون کشیدن آب از چاه و مانند این است. در اینجا مراد تخلیه بدن از راه استفراغ و عرق کردن و بول زیاد است که میخواره دچار آن می‌شود (نگاه: واقعه / ۱۹).]

همسرانی دارند با چشمانی درشت و خمارآلود. [«قَاصِرٰتُ اَلطَّرَفِ»: دارای چشمانی نیم نگاه. دارای چشمانی که تنها با آنها به شوهران زیبایی خود نگاه می‌کنند و نه به دیگران، که کنایه از این است که آنان تنها به شوهران صاحب جمال خود عشق می‌ورزند و جز مهر ایشان را در دل ندارند. دارای چشمانی خمارآلود. «عین»: جمع عینا، زنان درشت چشم.]

انگار آنان تخمهای (شترمرغ) هستند که (در زیر بال و پر شترمرغ) پنهان (از دید مردمان و گرد و غبار) باشند. [«بَيۤضٌ»: جمع بَيۤضَة، تخم‌مرغ (البته هر گونه تخم‌مرغی). ولی در اینجا شاید مراد تخم شترمرغ است که عربها زنان زیبایی سفیدپوست را از لحاظ صفا و شفافیت بدان تشبیه می‌کنند. «مَكۡنُوءٌ»: مستور و پنهان. مراد دور از دسترس بیگانگان و پوشیده در زیر بال و پر و زوده از گرد و غبار. که اشاره به سفیدی و درخشندگی است.]

بعضی (از این افراد مخلص) رو به بعضی دیگر می‌کنند و از یکدیگر می‌پرسند (که حال چه احوالی دارند، و در دنیا چه می‌کردند و چه می‌دیدند؟). [«أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ ...»: بعضی از بهشتیان رو به بعضی دیگر کنند و ...]

یکی از آنان می‌گوید: من همنشینی (در دنیا) داشتم (که با من درباری دین و قوانین آسمانی مجادله می‌کرد). [«قَرِينٌ»: همنشین. دوست.]

يَقُولُ أَيْنِكَ لِمَنِ الْمَصْدِقِينَ

أَيُّدَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَيُّنَّا لَمَدِيُونُونَ

قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ

فَأَطَّلَعَ فَرَّاءُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ

قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدَتْ لَتُرْدِينَ

وَأَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ

أَفَمَا نَحْنُ بِمَبْتَلِينَ

إِلَّا مَوْتَتَنَا آلُأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَوْمُ الْعَظِيمُ

لِيُثَلِّ هَذَا فَلَيَعْمَلِ الْعَمَلُونَ

أَذَلَّكَ خَيْرٌ نَزَلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُومِ

إِنَّا جَعَلْنَهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ

إِنَّا شَجَرَةَ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ

طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ

فَإِنَّهُمْ لَأَلاَئِكُونَ مِنْهَا فَمَا لِيُونِ مِنْهَا الْبُطُونَ

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ

ثُمَّ إِنَّ مَرَجِعَهُمْ لِآلِ الْجَحِيمِ

إِنَّهُمْ أَلْفَاؤُاَءَابَاءُهُمْ صَّالِينَ

فَهُمْ عَلَىٰ عَائِثِهِمْ يَهْرَعُونَ

وَلَقَدْ صَلَّى قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوْلِينَ

فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

وَلَقَدْ نَادَنَّا نُوحًا فَلَيْعَمَ الْمُجِيبُونَ

وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

می‌گفت: آیا تو از زمره‌ی کسانی هستی که باور می‌کنند (به این که بعد از مرگ، زندگی و رستاخیزی، و حساب و کتابی، و سزا و جزائی در میان است؟). [«الْمُصَدِّقِينَ»: تصدیق کنندگان. مؤمنان.]

آیا زمانی که مُردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا ما مورد بازخواست (از اعمال و احوال خود) قرار می‌گیریم و سزا و جزا می‌بینیم؟! [«لَمَدِيُونُونَ»: جمع مَدِين، بازخواست و بازجویی شدگان. پاداش و پادافره داده شدگان (نگاه: واقعه / ۸۶).]

(سپس آن بهشتی، رو به دوستان بهشتی خود کرده) می‌گوید: آیا شما می‌توانید نگاهی (به دوزخ) بیندازید و او را بنگرید؟ [«مَطَّلِعُونَ»: کسانی که از بالا به پایین بنگرند و دیده‌ور شوند. افراد مشرف بر چیزی.]

پس آن گاه خودش دیده‌ور می‌شود (و به دوزخ می‌نگرد) و او را در وسط دوزخ می‌بیند. [«سَوَاءَ»: وسط. (نگاه: دخان / ۴۷). این آیه و آیات دیگری در قرآن بیانگر این واقعیت است که در قیامت قدرت دید فوق‌العاده‌ای به بهشتیان عطا می‌شود که فاصله مکانی برای ایشان چندان مطرح نیست (نگاه: اعراف / ۴۴) و مطالب و مقاصد هم بدون ثغور و حدود است (نگاه: انبیاء / ۱۰۲، فصلت / ۳۱، زخرف / ۷۱، واقعه / ۲۱، مرسلات / ۴۲).]

می‌گوید: به خدا سوگند! نزدیک بود (با نیرنگ خود) مرا پرت کنی و هلاک سازی. [«إِنْ كِدَتْ»: نزدیک بود که تو. «لَتُرْدِينَ»: اصل آن لَتُرْدِینِ، از مصدر اِرداء و ماده (ردی) (نگاه: طه / ۱۶، فصلت / ۲۳)، مرا پرت کنی. مرا هلاک سازی.]

اگر نعمت (هدایت و توفیق) پروردگارم (دستگیرم) نبود، من هم (هم اینک) از احضار شدگان (در دوزخ) بودم. [«الْمُحْضَرِينَ»: کسانی که فرشتگان ایشان را در میان دوزخ گرد آورده‌اند (نگاه: روم / ۱۶، سبأ / ۳۸، یس / ۳۲ و ۵۳ و ۷۵، قصص / ۶۱).]

آیا ما دیگر نمی‌میریم؟! [«أَفَمَا نَحْنُ ...»: وقتی که آن بهشتی، عذاب دوزخ را می‌بیند، و این همه نعمت و خوشی و مصفا‌ناشدنی بهشت را هم می‌نگرد، به گونهٔ تجاهل العارف و انکار که خواب می‌بیند، سؤال می‌کند: آیا واقعاً ما دیگر نمی‌میریم و جاودانه هستیم؟ یا این که تحدّث به نعمت می‌کند.]

مگر مرگ نخستینی که داشتیم (و بعد از آن برانگیخته شدیم) و ما هرگز عذاب داده نمی‌شویم. [«مَوْتَتَنَا الْأُولَى»: مرگ پیشین ما. گاهی عربها – مثل اینجا – واژه اوّل را به کار می‌برند و دومی به دنبال ندارد. لذا مراد همان مرگ بعد از پایان عمر و فرا رسیدن اجل است (نگاه: دخان / ۳۵ و ۵۶).]

این (نعمت و کرامتی که خدا به ما روا دیده است) واقعاً پیروزی بزرگی است (که به دست آورده‌ایم، و رستگاری سترگی است از عقاب و عذاب اخرویی که در دنیا از آن می‌ترسیدیم). [«الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»: پیروزی بزرگ. رستگاری سترگ.]

برای رسیدن به چنین چیزی، کارکنان باید کار کنند. [«هذا»: این سعادت عظمی و نعمت کبری.]

آیا آن (همه نعمتهای بیکران و جاویدانی) که بهشتیان را با آن پذیرانی می‌کنند بهتر است، یا درخت زقوم (نفرت‌انگیز که از آن به دوزخیان می‌دهند؟). [«نَزْلًا»: (نگاه: آل‌عمران / ۱۹۸، کهف / ۱۰۲ و ۱۰۷، سجده / ۱۹). «الزَّقُوم»: نام درختچه بدبو و تلخ مزه‌ای است که در سرزمین تهامه می‌روید و شیرهای دارد که اگر به بدن انسان بخورد، ورم می‌کند.]

ما آن را مایه‌ی رنج و محنت ستمگران کرده‌ایم. [«فِتْنَةً»: زحمت و محنت. رنج و عذاب. مراد این است که دوزخیان وادار به خوردن چنین درخت بدبو و تلخی می‌شوند که به جای این که وسیله راحت باشد، باعث عذاب و رنج بیشتر می‌گردد. ممکن است (فِتْنَةً) را به معنی آزمایش دانست. در این صورت اشاره به این است که زقوم در دنیا وسیله آزمایش ستمگران کفرپیشه است. چرا که کافران گفته و می‌گویند: مگر درخت در آتش می‌روید؟!]

زقوم درختی است که در ته دوزخ می‌روید. [«تَخْرُجُ»: بیرون می‌دمد. می‌روید. «أَمْلُ»: قعر. ته.]

شکوفه و میوه‌ی آن انکار کله‌های شیاطین است. [«طَلَعُهَا»: طلع، شکوفه. نخستین میوه‌ای که بر درخت ظاهر می‌شود (نگاه: انعام / ۹۹، شعراء / ۱۴۸). «رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ»: نماد نهایت زشتی قیافه است که بر اساس انعکاسات ذهنی انسانها ترسیم می‌گردد.]

دوزخیان از آن می‌خورند و شکمها را از آن پر و آکنده می‌سازند. [«مَالِينُونَ»: پر کنندگان.]

سپس آب داغ کثیف و آلوده‌ای را بر آن می‌نوشند. [«لَشَوْبًا»: شوب، شوب، آلوده. آمیخته. مراد آلوده به زردابه و خونابه است (نگاه: ص / ۵۷، نبا / ۲۵، حاقه / ۳۶). «حَمِيمٍ»: آب داغ و جوشان. (نگاه: انعام / ۷۰، یونس / ۴، حج / ۱۹).]

آن گاه (که از زقوم خوردند و از آب داغ آلوده نوشیدند) به دوزخ برمی‌گردند. [«مَرَجِعَهُمْ»: رجوع و برگشت ایشان. مراد این است که دوزخیان برای خوردن زقوم به قعر دوزخ برده می‌شوند (نگاه: صافات / ۶۴) و برای نوشاندن آب داغ و سوزان به مکان دیگری که قرآن روشن نفرموده است (نگاه: رحمن / ۴۴)، سپس هر کسی را به جایگاه عذابش برمی‌گردانند.]

(آنان شایسته‌ی چنین عذابی هستند. چرا که) پدران خود را در گمراهی یافته‌اند (و به دنبال ایشان کورکورانه روان گشته‌اند). [«أَلْفَاؤُاَ»: (نگاه: بقره / ۱۷۰، یوسف / ۲۵).]

(چنان دل و دین به تقلید نیاکان داده‌اند که انکار) آنان را به دنبال نیاکانشان به شتاب می‌رانند. [«عَلَىٰ آثَارِهِمْ»: در راه ایشان. به دنبال آنان (نگاه: مانده / ۴۶، کهف / ۶). «يَهْرَعُونَ»: به شتاب رانده می‌شوند. به سرعت روانه می‌گردند. (نگاه: هود / ۷۸).]

قبل از اینان هم، اکثر پیشینیان گمراه بوده‌اند (چون مثل همین مشرکان از نیاکانشان تقلید کرده‌اند و کورکورانه مسیر ایشان را پیموده‌اند). [«الْأُولَیْنَ»: پیشینیان. گذشتگان.]

و ما در میانشان بیم‌دهندگانی (برانگیختیم و به سوبیشان) روانه کردیم. [«مُنْذَرِينَ»: بیم دهندگان. مراد پیغمبرانی است که آنان را به مسؤولیتهایشان آشنا می‌کردند و ایشان را از فرجام شرک و کفر و بدکرداری و بیدادگری و تقلید کورکورانه از دیگران بیم می‌دادند.]

بنگر که فرجام کار بیم داده شدگان چه شده است؟! (همه) نابود شده‌اند و عبرت تاریخ گشته‌اند). [«الْمُنْذَرِينَ»: بیم داده شدگان. یعنی آن کسانی که پیغمبران الهی، ایشان را از تباهی و گمراهی می‌ترساندند.]

مگر بندگان پاکیزه و برگزیده‌ی خدا، (که از این مهلکه جان به در برده‌اند و به بهشت نعیم و فوز عظیم رسیده‌اند). [«إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»: (نگاه: صافات / ۴۰).]

نوح ما را به فریاد خواند و ما بهترین پاسخ دهنندگان (برای او) بودیم. [«لَقَدْ نَادَانَا ...»: (نگاه: قمر / ۱۰، مؤمنون / ۲۹، نوح / ۲۶ و ۲۷).]

ما او را و خانواده و پیروان او را از اندوه بزرگ (تمسخر و آزار قوشم، و طوفان و غرق شدن در امواج کوه پیکر آب) نجات دادیم. [«نَجَّيْنَاهُ ...»: (نگاه: یونس / ۷۳، اعراف / ۶۴، شعراء / ۱۱۹، انبیاء / ۷۶ و ۷۷). «الکُربُ»: غم و اندوه (نگاه: انعام / ۶۴، انبیاء / ۷۶).]



وَجَعَلْنَا دُرِّيَّتَهُ هُمْ الْبَاقِيْنَ

۷۸ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِيْنَ

۷۹ سَلَّمَ عَلٰى نُوْحٍ فِي الْعَلَمِيْنَ

۸۰ اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ

۸۱ اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ

۸۲ ثُمَّ اَعْرَفْنَا الْآخِرِيْنَ

۸۳ وَاِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَ اِبْرٰهِيْمَ

۸۴ اِذْ جَاء رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ

۸۵ اِذْ قَالَ لِاَبِيْهِ وَقَوْمِيْهِ مَاذَا تَعْبُدُوْنَ

۸۶ اَيْفَاكَ اِلٰهَةٌ دُوْنَ اللّٰهِ تُرِيْدُوْنَ

۸۷ فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ

۸۸ فَتَنْظَرْ نَظْرَةً فِي النُّجُوْمِ

۸۹ فَقَالَ اِنِّي سَقِيْمٌ

۹۰ فَمَوَّلُوْا عَنَّهُ مُدْرِيْنَ

۹۱ فَرَاغَ اِلَيْهَا الْعٰهَتِهِمْ فَقَالَ اَلَا تَاْكُلُوْنَ

۹۲ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُوْنَ

۹۳ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِيْنِ

۹۴ فَاَقْبَلُوْا اِلَيْهِ يَرْفُوْنَ

۹۵ قَالَ اَتَعْبُدُوْنَ مَا تَتَّخِطُوْنَ

۹۶ وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُوْنَ

۹۷ قَالُوْا اَبْنُوْا لَهٗ بُنْيٰنًا فَاَلْقُوْهُ فِي الْجَحِيْمِ

۹۸ فَاَرَادُوْا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنٰهُمْ اَسْفٰلِيْنَ

۹۹ وَقَالَ اِنِّي ذٰهَبٌ اِلَىٰ رَبِّي سَيِّهْدِيْنَ

۱۰۰ رَبِّ هَبْ لِيْ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ

۱۰۱ فَبَشِّرْنٰهٗ بِعُلَمٍۭۭۭ حَلِيْمٍ

و تژاد او را بازماندگان (روی زمین) کردیم. [«ذُرِّيَّتَهُ ...»: برخی، از این آیه چنین برداشت کرده‌اند که تمام نسل بشر بعد از نوح، از دودمان او به وجود آمده و تمام نژادهای روی زمین به فرزندان وی منتهی می‌شوند. اما مؤمنان دیگری در خدمت نوح بودند، و قاعدهٔ از ایشان هم فرزندانِ باقی مانده است (نگاه: هود / ۴۰). همچنین چه بسا طوفان نوح بخش بزرگی از معموره زمین را فرا گرفته باشد (نگاه: التفسیر القرآنی للقرآن) مگر در بخشهای دیگر مردمانی نبوده‌اند و زاد و ولد نداشته‌اند؟ به هر حال، چه این باشد و چه آن، مساله مهمی نیست.]

و نام نیک او را در میان ملت‌های بعدی باقی گذاردیم. [«تَرَكْنَا عَلَيْهِ ...»: مفعول (ترکنا) ثناء، محذوف است. یا این که سلام علی نوح فی العالمین است. (نگاه: صافات / ۱۰۸ و ۱۱۹ و ۱۲۹).] «الآخرین»: آیندگان. مراد ذکر جمیل و نام نیک و دعای خیر برای او است که بر زبان همه پیروان ادیان آسمانی جاری می‌گردد (نگاه: مریم / ۵۰، شعراء / ۸۴).]

و آن درود بر نوح، در میان جهانیان است. [«سلام علی نوح ...»: اگر واژه (سلام) خبر مبتدای محذوف (هو) باشد، جمله اخباری است و معنی آن در بالا گذشت. و اگر (سلام) مبتدا بشمار آید، جمله انشائی و برای دعا است و معنی چنین است: درود خدا تا قیامت بر نوح باد. «فی العالمین»: در میان همه جهانیان. مراد تا پایان عمر انسانها و نهایت دنیا است.]

ما این گونه نیکوکاران را پاداش خواهیم داد.

چرا که او از بندگان با ایمان ما بود.

سپس دیگران را غرق کردیم. [«ثم»: بعد از نجات نوح و همراهان. «الآخرین»: دیگران. مراد قوم کافر نوح است.]

از زمرهٔ دنبال‌روان نوح (در اصول دین، و پیمودن راه او در دعوت به توحید و خداشناسی) ابراهیم بود. [«شِيعَةٌ»: پیرو. دنباله‌رو. مراد از پیروی و دنباله‌روی، تداوم خط فکری و مکتبی است. به عبارت دیگر: انبیا، همه مبلغان یک مکتب و استادان یک دانشگاه هستند، و توحید و عدل و تقوا و اخلاص و بسیاری دیگر از کردارهای پسندیده و خصال حمیده، تغییرناپذیر و شیوه متبع همه فرستادگان خدا بوده است.]

وقتی که با قلب سالم (زدوده از شرک) رو به پروردگارش آورد. [«سَلِيمٌ»: سالم. پاک از شرک. «قَلْبٍ سَلِيمٍ»: نگاه: شعراء / ۸۹).]

زمانی به پدر و قوم خود گفت: اینها چه چیزند که می‌پرستید؟! [«ماذا»: اینها چه چیزند؟ سؤال، جنبه تحقیر بتها و ناپسند شمردن کار پدر را دارد.]

آیا غیر از خدا، خواستار معبودهای سراپا دروغ هستید؟! [«إفكًا»: دروغ محض. كثیف‌ترین دروغ (نگاه: نور / ۱۱ و ۱۲، فرقان / ۴، سبأ / ۴۳، احقاف / ۱۱، عنكبوت / ۱۷).] «إفكًا آلهة»: همزه برای استفهام توییخی است. واژه (إفكًا) می‌تواند مفعول به و واژه (آلهة) بدل، و یا این که (إفكًا) مفعول له و (آلهة) مفعول به باشد. در صورت اخیر، معنی آیه چنین می‌شود: آیا محض دروغ، معبودهائی جز خدا را خواستارید؟

آخر، شما دربارهی پروردگار جهانیان چگونه می‌اندیشید؟! [«فَمَا ظَنُّكُمْ ...»: آیا گمان می‌برید خدای جهانیان نیاز به انباز‌هائی برای اداره جهان هستی دارد؟ آیا اگر افرادی یا بت‌هائی را همچون خدا منشا اثر بدانید، فردای قیامت، خدا به شما چه خواهد گفت و چه خواهد کرد و شما چه پاسخی دارید که بدو بدهید؟]

سپس نگاهی به ستارگان انداخت. (انگار می‌خواهد از اوضاع کواکب، حوادث آیتده را پیش‌بینی کند). [«نُظِرَ نَظْرَةً ...»: نگاه ابراهیم به ستارگان آسمانی، جنبه مطالعه در اسرار آفرینش بود، هر چند ایشان آن را نگاه منجمانه می‌پنداشتند.]

گفت: من ناخوش هستم. (روحم از این کفر و شرک و ظلم بیمار است). [«سَقِيْمٌ»: بیمار. «إِنِّي سَقِيْمٌ»: مراد ابراهیم، بیماری روح و آزار دل از پندارگرانی و اوهام‌پرستی مردم، و برداشت ایشان از سخن او بیماری ظاهری بود. به این ترتیب عذر خود را از عدم شرکت در جشن سالیانه ایشان خواست. گویا سحرگهان غذاهائی در کنار بت‌ها می‌نهادند تا متبرک شود، و خودشان از شهر بیرون می‌رفتند. شامگهان از مراسم صحرا برمی‌گشتند و از آن خوراکیها می‌خوردند.]

آنان بدو پشت کردند و (به دنبال مراسم خود) رفتند. [«فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْرِبِيْنَ»: نگاه: توبه / ۲۵، انبیا: / ۵۷، نمل / ۸۰، روم / ۴۳ / ۵۲).]

شتابان و نهان، به سراغ معبودهای ایشان رفت (و تمسخرکنان فریاد زد) و گفت: آیا (از غذاهای رنگارنگ) نمی‌خورید؟ [«راغ»: مخفیانه و شتابان رفت. به نهانی رو کرد به.]

شما را چه شده است که حرف نمی‌زنید؟ [«ما لکم»: شما را چه شده است؟]

با قدرت هر چه بیشتر ضربه‌های سخت و پیاپی بر آنها فرو کوفت. [«رَاغَ عَلَيْهِمْ»: از بالا بر آنها فرو کوفت. «بِالْيَمِيْنِ»: با دست راست. با قدرت و قوت (نگاه: زمر / ۶۷).] «رَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا»: واژه (ضَرْبًا) می‌تواند مفعول مطلق (رَاغَ) به اعتبار معنی باشد. چرا که معنی چنین است: ضَرْبِهِمْ ضَرْبًا. یا این که مصدر است و در معنی اسم فاعل است: رَاغَ عَلَيْهِمْ ضَارِبًا. و یا این که مفعول له و معنی آن چنین است: برای زدن به سراغشان رفت.]

به طرف ابراهیم دوان دوان آمدند (و همچون شترمرغ بال گرفتند، و او را فرو کوفتند). [«يَرْفُوْنَ»: می‌شنافتند. به تک ایستادند. حال ضمیر (و) در فعل (اَقْبَلُوا) است. رَفَّ و رَفِيف، دویدن شترمرغ را می‌گویند، بدان گاه که رفتن و پرواز را آمیزه یکدیگر می‌سازد.]

(ابراهیم بدیشان) گفت: آیا چیزهائی را می‌پرستید که خودتان می‌تراشید؟ [«تَتَخِطُوْنَ»: می‌تراشید (نگاه: اعراف / ۷۴، شعراء / ۱۴۹).]

خداوند هم شما را آفریده است، و هم بت‌هائی را که می‌سازید. [«لِمَا تَعْمَلُوْنَ»: اگر واژه (ما) موصوله به شمار آید، معنی چنین است: خدا هم شما را آفریده است، و هم ساخته‌هایتان را این بت‌ها است. و اگر (ما) مصدریّه به حساب آید، مفهوم این می‌شود که خداوند هم شما را آفریده است و هم اعمال شما را. از آنجا که بحث از بت‌ها است؛ نه از اعمال آدمی، آیه مورد نظر، ناظر به این معنی نیست. تازه اگر چنین هم باشد، بیانگر این واقعیت است که اعمال انسان‌ها هر چند به اراده آنان انجام می‌گیرد، اما اراده و قدرت بر تصمیم‌گیری و نیروهای دیگری که افعال خود را با آن انجام می‌دهند، همه از ناحیه خدا است. اگر هم بر بت‌ها «ساخته‌های انسان» اطلاق می‌شود، به خاطر شکلی است که انسان بدان‌ها می‌دهد، وگرنه ماده آنها را خدا آفریده است. این سخن درست به آن می‌ماند که می‌گویند: این فرش، آن خانه، و آن اتومبیل، ساخته انسان است. مسلماً منظور این نیست که انسان مواد آنها را ساخته است. بلکه مراد این است که صورت آنها با دست انسان شکل می‌پذیرد و تغییر ظاهر می‌دهد.]

(مشرکان فریاد زدند و به یکدیگر) گفتند: برای او چه‌ار دیواری بزرگی بسازید (و در میان آن آتش بیفزویان) و او را به میان آتش سوزان و پر آخگر کنید. [«بُنْيَانًا»: ساختمان (نگاه: توبه / ۱۰۹ و ۱۱۰، نحل / ۲۶، کهف / ۲۱).] در اینجا مراد چهار دیواری است. «الْجَحِيْمِ»: آتش عظیم و سوزان و پر آخگر. نامی از ناهای دوزخ.]

(خلاصه، آن‌ها) برای نابودی ابراهیم نقشه‌ای پی افکندند و نیرنگی اندیشیدند، ولی ما (او را نجات دادیم و والایش کردیم، و) آنان را پست و حقیر و مغلوب و ذلیل نمودیم. [«كَيْدًا»: نیرنگ. چاره‌اندیشی. در اینجا طرح نابودی ابراهیم و نقشه برچیدن اثرات تبلیغ قولی و عملی او مراد است. «الأسفلين»: پستان و خواران. به زیر افتادگان و شکست خوردگان.]

ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم می‌روم، او مرا رهنمود می‌کند. [«إِنِّي ذٰهَبٌ اِلَىٰ رَبِّي»: بدیهی است خداوند مکانی ندارد. پس مراد مهاجرت از محیط آلوده به محیط پاک است. ابراهیم به دستور خدا به سرزمین انبیا و کانون وحی الهی، یعنی شام مهاجرت فرمود، و راهنمایش در همه جا خدا بود. لذا سفر اِلَى الله داشت.]

پروردگار! فرزندان شایسته‌ای به من عطا کن. (فرزندانِ که بتوانند کار دعوت را به دست گیرند و برنامه‌ی مرا تداوم بخشند). [«الصّٰلِحِيْنَ»: شایستگان (نگاه: انبیا، / ۷۲ و ۸۶).]

ما او را به پسری بردبار و خردمند مژده دادیم. [«غلام»: پسر نوجوان (نگاه: آل‌عمران / ۴۰، کهف / ۷۴ و ۸۰ و ۸۲).] «حَلِيْمٍ»: شکیبا. خردمند.]

وقتی که (او متولد شد و بزرگ گردید و) به سنی رسید که بتواند با او به تلاش (در پی معاش) ایستد، ابراهیم بدو گفت: فرزندان! من در خواب چنان می‌بینم که باید تو را سر ببرم (و قربانیت کنم). بنده نظر چیست؟ گفت: ای پدر! کاری که به تو دستور داده می‌شود بکن. به خواست خدا مرا از زمره شیکیبایان خواهی یافت. [«أرى في المنام»: در خواب می‌بینم. مراد این است که در خواب به من فرمان داده شده است. چرا که خواب انبیا، وحی بشمار است (نگاه: صفوه التفسیر).]



فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ

وَنَدَّيْنَهُ أَنْ يَبْرَاهِيمُ

قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ

وَفَدَيْنَهُ بِذَبِيحٍ عَظِيمٍ

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

سَلَّمَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ

كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ

وَبَرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ

وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ

وَنَصَّرْنَاهُمْ فَاكُونُوا لَهُمُ الْعَلِيلِينَ

وَعَاتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ

وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ

سَلَّمَ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ

أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَلْقِينَ

اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ

هنگامی که (پدر و پسر) هر دو تسلیم (فرمان خدا) شدند (و ابراهیم پسر را روی شنها دراز کشاند) و رخساره‌ی او را بر خاک انداخت. [«أَسْلَمَا»: تن در دادند. تسلیم قضا و قدر الهی شدند. منقاد فرمان یزدان شدند. «تَلَّهُ»: او را بر خاک انداخت. «لِلْجَبِين»: بر رخساره. واژه (ل) به معنی (علی)، و (جبین) به معنی رخساره است.].

فریادش زدیم که: ای ابراهیم! [«أَنْ»: حرف تفسیریّه است. چرا که ما بعد آن، تفسیر و توضیح ماقبل آن است (نگاه: یونس / ۲).].

تو خواب را راست دیدی و دانستی (و برابر فرمان آن عمل کردی و مأموریتِ خود را به جای آوردی. دست نگهدار که در این آزمایش بزرگ موفقِ شدی. بیش از این رنج تو و فرزندت را نمی‌خواهیم)، ما این گونه به نیکوکاران سزا و جزا می‌دهیم. [«صَدَّقْتَ»: باور کردی و راست انگاشتی. یعنی آنچه در خواب دیده بودی، بدان عمل کردی.].

این (آزمایش بزرگ که ذبح فرزند با دست پدر است) مسلماً آزمایشی است که بیانگر (ایمان کامل و یقین صادق به خداوند هستی) است. [«الْبَلَاءُ»: امتحان. آزمون. «الْمُبِينُ»: روشن و آشکار. روشنگر و بیانگر.].

ما قربانی بزرگ و ارزشمندی را فدا و بلاگردان او کردیم. [«فَدَيْنَاهُ»: فدای جان او و بلاگردان عمر وی کردیم. «ذَبِحَ»: حیوانی که سر بریده می‌شود. مصدر است و به معنی اسم مفعول، یعنی مذبوح است. مراد قوچ بزرگ و ارزشمندی است که خداوند فرو فرستاد تا به جای فرزند قربانی شود. «عَظِيمٍ»: عظمت این قربانی بیشتر در دو چیز است: یکی این که به فرمان خدا و بلاگردان یکی از انبیاء بود. دیگر این که سنت و شیوه‌ای شد که تا پایان جهان به صورت برنامه هر ساله مؤمنان بر جای است.].

و نام نیک او را در میان ملت‌های بعدی باقی گذاردیم (و اسوه‌ی آیندگان با ایمان و قدوه‌ی پاکبازان جهانش کردیم). [«تَرَكْنَا عَلَيْهِ ...»: (نگاه: صافات / ۷۸ و ۱۱۹ و ۱۲۹).].

درود بر ابراهیم! [«سَلَامٌ ...»: (نگاه: صافات / ۷۹).].

ما این گونه نیکوکاران را پاداش خیر خواهیم داد.

چرا که او از بندگان با ایمان ما بود.

ما او را به (تولد) اسحاق که پیغمبر و از زمره‌ی صالحان بود، مژده دادیم. [«نَبِيًّا ...»: مراد این است که مقدر بود پیغمبر گردد و از زمره شایستگان شود.].

ما به ابراهیم و (فرزندش) اسحاق خیر و برکت دادیم (در عمر و زندگی، در نسلهای آینده، در مکتب و ایمان، و ... ) از دودمان این دو، افرادی نیکوکار به وجود آمدند، و هم افرادی که (به خاطر عدم ایمان) آشکارا به خود ستم کردند. [«مُحْسِنٌ»: نیکوکار. مراد مؤمن و مطیع فرمان خدا است. «ظَالِمٌ»: ستمگر. مراد کافر و منافق و گنهکار است.].

ما به موسی و هارون واقعاً نعمتهای گرانبهائی بخشیدیم. [«لَقَدْ مَنَنَّا ...»: واقعاً نعمتهای گرانبها و ارزشمندی دادیم. منت، اگر جنبه عملی داشته باشد، زیبا و پسندیده است و مراد نعمتهای بزرگ و سنگین است. و اگر با لفظ و سخن باشد، زشت و بدنما است.].

آنان و قوم ایشان را از غم و اندوه بزرگ (اذیت و آزار فرعون و فرعونیان) نجات دادیم. [«الْكُرْبِ الْعَظِيمِ»: (نگاه: انبیاء / ۷۶، صافات / ۷۶).].

و آنان را یاری کردیم تا (بر دشمنانشان) پیروز شدند. [«نَصَّرْنَاهُمْ»: ایشان را یاری دادیم. یعنی موسی و هارون و قوم بنی‌اسرائیل را.].

و به آن دو، کتاب روشنگر (احکام دین، و بیانگر رهنمودهای امور زندگی آن روزی) عطا کردیم (که تورات است). [«الْمُسْتَبِينَ»: واضح و روشن. روشنگر و بیانگر (نگاه: انعام / ۵۵).].

و آن دو را به راه راست رهنمود کردیم (که راه انبیاء و اولیاء است، و خطر انحراف و گمراهی و سقوط در آن وجود ندارد). [«الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»: (نگاه: فاتحه / ۶).].

و نام نیک آنان را در اقوام بعد باقی گذاردیم. [«و تَرَكْنَا عَلَيْهِا ...»: (نگاه: صافات / ۷۸ و ۱۰۸).].

درود بر موسی و هارون! [«سَلَامٌ عَلَى ...»: (نگاه: صافات / ۷۸ و ۱۰۸).].

ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. [«إِنَّا كَذَلِكَ ...»: (نگاه: انعام / ۸۴، یوسف / ۲۲، قصص / ۱۴).].

آن دو نفر، از زمره‌ی بندگان مؤمن ما بودند. [«مَا»: آنچه. مراد بت است.].

الیاس از پیغمبران بود. [«إِلْيَاسَ»: یکی از پیغمبران بنی‌اسرائیل و از نسل هارون ۷ بود.].

زمانی به قوم خود گفت: آیا پرهیزگاری پیشه‌ی خود نمی‌کنید؟

آیا بت بعل را به فریاد می‌خوانید (و نیازمندیهای خود را از او می‌خواهید) و آیا بهترین آفرینندگان را رها می‌سازید؟! [«تَدْعُونَ»: به فریاد می‌خوانید (نگاه: انعام / ۴۰ و ۴۱). «بَعْلًا»: نام بت معینی در بعلبک. هر نوع معبودی که به وسیله آن به خدا تقرب جویند. جمع آن بَعُول است. «أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ»: (نگاه: مؤمنون / ۱۴). خالق به معنی مقدر و اندازه گیرنده، و یا به معنی آفریدگار است. بت‌پرستان معتقد بودند که بت‌هایشان آفریننده بوده و در کار آفرینش دست دارند (نگاه: مجمع‌البیان الحدیث). «تَذَرُونَ»: (نگاه: بقره / ۲۳۴، شعراء / ۱۶۶).].

خدا، که معبود شما و معبود نیاکان پیشین شما است. [«اللَّهُ»: بدل (أَحْسَنَ) است. «رَبِّكُمْ»: عطف بیان یا بدل (الله) یا صفت آن است. یا این که (الله) بدل اول و (رَبِّكُمْ) بدل دوم (أَحْسَنَ) است.].

فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

سَلَّمَ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ

إِنَّا كَذَّلِكَ نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ

إِنَّهُ وَمِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

وَإِنَّ لَوْطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِينَ

إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ

ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخَرِينَ

وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ

وَبِالْبَيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ

فَالْتَقَمَهُ الْخُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ

فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ

لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ

وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ

فَعَامَنُوا فَمَنَعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ

فَأَسْتَفْتِهِمَ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ

أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ

وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

آنان ایاس را تکذیب کردند، پس ایشان (توسط فرشتگان در دوزخ) گرد آورده می‌شوند. [«لَمُحْضَرُونَ»: نگا: قصص / ۶۱، روم / ۱۶، سبأ / ۳۸].

مگر بندگان مخلص خدا (که ایشان رستگار و کامگارند). [«إِلَّا عِبَادَ ...»: نگا: صافات / ۴۰ و ۷۴].

و نام نیک او را در میان ملت‌های بعدی باقی گذاردیم. [«تَرَكْنَا عَلَيْهِ ...»: نگا: صافات / ۷۸ و ۱۰۸ و ۱۱۹].

درود بر ایاس! [«إِلْ يَاسِينَ»: تلفظ دیگر ایاس است. همچون سَینَا، و سَینین که هر دو نام سرزمین معینی است. یا ابراهیم و ابراهام، میکال و میکانیل و ... دیگر این که در آیه ۱۳۲ که می‌فرماید: *إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ*. ضمیر مفرد به کار رفته است که مرجع آن *إِلْ يَاسِينَ* است. از سوی دیگر، در همین سوره، در آیات: سلام علی نوح (۷۹) سلام علی ابراهیم (۱۰۹) سلام علی موسی و هارون (۱۲۰) سلام صدر سخن آیه‌ها به همان پیغمبری برمی‌گردد که مذکور است. بنابراین در اینجا هم سلام بر ایاس است و بس نه پیروان ایاس، یعنی ایاسیها. به عبارت دیگر ال یاسین، جمع ایاسی نبوده تا بعد از تخفیف «الیاسین» شده باشد، همان گونه که برخی معتقدند.]

ما این چنین پاداش نیکوکاران را خواهیم داد. [«إِنَّا كَذَّلِكَ ...»: نگا: صافات / ۸۰ و ۱۰۵ و ۱۱۰ و ۱۲۱].

ایاس از زمره‌ی بندگان با ایمان ما بود.

قطعاً لوط از زمره‌ی پیغمبران بود.

زمانی، او و جملگی خاندان و پیروان او را نجات دادیم. [«أَهْلَهُ»: خاندان او و پیروان او (نگا: نمل / ۵۶، قمر / ۳۴).]

مگر پیرزنی (که همسر لوط بود و با کافران در اذیت و آزار مؤمنان همکاری می‌کرد، و بدین سبب) از زمره‌ی هلاک شدگان گردید. [«الغَابِرِينَ»: هالکین. نابود شوندگان (نگا: اعراف / ۸۳، حجر / ۶۰).]

آن گاه (که لوط و مؤمنان را نجات دادیم) دیگران را درهم کوبیدیم و نابود کردیم. [«دَمَرْنَا»: هلاک و نابود کردیم. در هم کوبیدیم (نگا: اعراف / ۱۳۷، شعرا، / ۱۷۲).]

و شما (ای اهل مکه! در سَفَر تجارتي خود به سرزمین شام) بامدادان از سرزمین ایشان عبور می‌کنید (و پیوسته آثار ویران آنان را دید می‌زنید). [«مُصْبِحِينَ»: به روز رسندگان. وارد صبح شدگان. حال است (نگا: حجر / ۶۶ و ۸۳).]

و شامگاهان هم (مخروبه‌های شهر ایشان سدوم را می‌بینید). آیا نمی‌اندیشید و متوجّه نیستید (که بدکرداری و تباہکاری ایشان، موجب ویرانی سرزمینشان و بدفرجامی خودشان شده است؟). [«بِالْبَيْلِ»: حرف (ب) به معنی (فی) است. مراد از مُصْبِحِينَ و بِالْبَيْلِ، رویهم، یعنی پیوسته و دائم.]

مسلماً یونس هم از زمره‌ی پیغمبران بود.

زمانی، او به سوی کشتی پر (از مسافر و کالا، بدون اجازه‌ی پروردگارش، از میان قوم خود) گریخت. [«أَبَقَ»: گریخت. این واژه بیشتر برای گریختن بندگان از پیش صاحبانشان به کار می‌رود. اینجا مراد ترک کردن قوم و قبیله بدون اجازه پروردگار است.]

(کشتی دچار سانحه شد و می‌بایست بر طبق قرعه، افرادی از سرنشینان به دریا انداخته شوند). یونس در قرعه‌کشی شرکت کرد و از جمله‌ی کسانی شد که قرعه به نام ایشان درآمد. (پس برابر عرف آن روز به دریا انداخته شد). [«سَاهَمَ»: در قرعه‌کشی شرکت کرد. «الْمُدْحَضِينَ»: مغلوبان. قرعه به نام ایشان درآمدگان. فرو انداختگان.]

ماهی او را بلعید، در حالی که مستحقّ ملامت بود (و می‌بایست در برابر کاری که کرده بود، زندانی شود). [«الْحُوتِ»: نوعی ماهی بزرگ. «مَلِيمٌ»: گناهکار. مستحقّ سرزنش. کسی که کاری کند یا حرفی بزند که سزاوار سرزنش و درخور لومه شود.]

اگر او قبلاً از زمره‌ی پرستشگران نمی‌بود. [«الْمُسَبِّحِينَ»: عبادت کنندگان (نگا: صافات / ۱۶۶). دعا کنندگان (نگا: انبیاء / ۷۹، نور / ۴۱، سجده / ۱۵).]

او در شکم ماهی تا روز رستاخیز می‌ماند. [«لَبِثَ»: ماند. «إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ»: تا روزی که برانگیخته شوند. مراد مدفون شدن برای همیشه است. چرا که او در دل ماهی و ماهی در دل زمین تا روز رستاخیز دفن می‌شوند.]

ما او را در یک سرزمین برهوت خالی (ازدرخت و گیاه) افکندیم، در حالی که بیمار و نزار بود. [«نَبَذْنَاهُ»: او را انداختیم. او را افکندیم. مراد این است که کاری کردیم که ماهی او را از دهان خود پرت کند. «الْعَرَاءِ»: سرزمین برهوت و خالی از درخت و گیاه و ساختمان. «سَقِيمٌ»: بیمار. ناخوش.]

ما کدوئنی بر بالای او رویانیدیم (تا در سایه‌ی برگ‌های پهن و مرطوب آن بیارامد). [«شَجَرَةً»: گیاه. بوته. «يَقْطِينِ»: کدو. کدوئین بدان خاطر انتخاب شده تا برگ‌هایش روی یونس بیفتد و او را از گزند حوادث در امان دارد.]

(یونس کم‌کم بهبودی یافت) و او را به سوی جمعیت یک صد هزار نفری یا بیشتر فرستادیم (تا ایشان را به ایمان آوردن و توبه کردن از بدبها و انجام نیکیها دعوت کند). [«مِائَةِ أَلْفٍ»: صد هزار، مراد قوم خودش است (نگا: یونس / ۹۸). «أَوْ»: به‌که. یا. عربها چنین حرفی را برای تاکید مطلب پیشین به کار می‌برند.]

آنان همه ایمان آوردند و ما ایشان را از مواهب فراوان و نعمتهای فراخ زندگی تا مدّت مشخصی بهره‌مند ساختیم. [«فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ»: (نگا: یونس / ۹۸). مدّت معین. یعنی فرا رسیدن اجل آنان و زمان مقدر ایشان در حیات دنیوی.]

از آنان (که ساکن مکه بوده و به دنبال خرافات راه افتاده و معتقدند که فرشتگان دختران خدایند) بپرس که آیا دختران از آن پروردگار تو باشند و پسران از آن خودشان؟ (آیا این عادلانه است؟). [«الْبَنَاتِ»: مراد فرشتگان است که بنا به عقیده تباه خود می‌گفتند: فرشتگان دختران خدایند (نگا: بقره / ۱۱۶، نحل / ۵۷، نجم / ۲۷). البته پسر و دختر در پیشگاه خدا ارزش یکسان دارند و معیار شخصیت هر دو پاکی و تقوا است. ولی استدلال قرآن در اینجا به اصطلاح از باب «ذکر مسلماتِ خصم» است که مطالب طرف را بگیرند و به خود او باز گردانند. نظیر این معنی (نگا: نجم / ۲۲).]

یا این که (وقتی که) ما فرشتگان را به صورت ماده می‌آفریدیم، ایشان ناظر (بر خلقت فرشتگان) بوده‌اند؟ [«شَاهِدُونَ»: جمع شاهد، حاضر و ناظر (نگا: کهف / ۵۱، زخرف / ۱۹).]

هان! آنان تنها از روی دروغها و تهمتهای به هم بافتمی خود می‌گویند: [«مِنْ إِفْكِهِمْ»: بنا به دروغهای زشت خود. تنها از روی به هم بافته‌ها و خیال‌پردازیهای خود. «لَيَقُولُونَ»: مقول قول در آیه بعدی است که (وَلَدَ اللَّهُ) است.]

خداوند فرزند زاده است! قطعاً ایشان دروغگویند. [«وَلَدَ»: زاد. فرزند به دنیاآورد. صاحب فرزند شد.]

آیا خدا دختران را بر پسران ترجیح داده است (در صورتی که به گمان شما پسران از دختران بهترند؟ تازه اگر برابر اندیشه‌ی تباه شما هم بود، می‌بایست خدا پسران را نصیب خود کند؛ نه دختران را!). [«اصْطَفَى»: آیا برگزیده است؟ در اصل (أُصْطَفَى) است. همزه فعل برای تخفیف حذف شده است.]



مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

۱۵۳

۱۵۲

۱۵۱

۱۵۰

۱۴۹

۱۴۸

۱۴۷

۱۴۶

۱۴۵

۱۴۴

۱۴۳

۱۴۲

۱۴۱

۱۴۰

۱۳۹

۱۳۸

۱۳۷

۱۳۶

۱۳۵

۱۳۴

۱۳۳

۱۳۲

۱۳۱

۱۳۰

۱۲۹

۱۲۸

۱۲۷

۱۲۶

۱۲۵

۱۲۴

۱۲۳

۱۲۲

۱۲۱

۱۲۰

۱۱۹

۱۱۸

۱۱۷

۱۱۶

۱۱۵

۱۱۴

۱۱۳

۱۱۲

۱۱۱

۱۱۰

۱۰۹

۱۰۸

۱۰۷

۱۰۶

۱۰۵

۱۰۴

۱۰۳

۱۰۲

۱۰۱

۱۰۰

۹۹

۹۸

۹۷

۹۶

۹۵

۹۴

۹۳

۹۲

۹۱

۹۰

۸۹

۸۸

۸۷

۸۶

۸۵

۸۴

۸۳

۸۲

۸۱

۸۰

۷۹

۷۸

۷۷

۷۶

۷۵

۷۴

۷۳

۷۲

۷۱

۷۰

۶۹

۶۸

۶۷

۶۶

۶۵

۶۴

۶۳

۶۲

۶۱

۶۰

۵۹

۵۸

۵۷

۵۶

۵۵

۵۴

۵۳

۵۲

۵۱

۵۰

۴۹

۴۸

۴۷

۴۶

۴۵

۴۴

۴۳

۴۲

۴۱

۴۰

۳۹

۳۸

۳۷

۳۶

۳۵

۳۴

۳۳

۳۲

۳۱

۳۰

۲۹

۲۸

۲۷

۲۶

۲۵

۲۴

۲۳

۲۲

۲۱

۲۰

۱۹

۱۸

۱۷

۱۶

۱۵

۱۴

۱۳

۱۲

۱۱

۱۰

۹

۸

۷

۶

۵

۴

۳

۲

۱

۰

-۱

-۲

-۳

-۴

-۵

-۶

-۷

-۸

-۹

-۱۰

-۱۱

-۱۲

-۱۳

-۱۴

-۱۵

-۱۶

-۱۷

-۱۸

-۱۹

-۲۰

-۲۱

-۲۲

-۲۳

-۲۴

-۲۵

-۲۶

-۲۷

-۲۸

-۲۹

-۳۰

-۳۱

-۳۲

-۳۳

-۳۴

-۳۵

-۳۶

-۳۷

-۳۸

-۳۹

-۴۰

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

أَمْ لَكُمْ سُلْطَنٌ مُّبِينٌ

فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةَ إِنَّهُمْ

لَمُحْضَرُونَ

سُبْحٰنَ ٱللّٰهِ عَمَّا يُصِفُونَ

إِلَّا عِبَادَ ٱللّٰهِ ٱلْمُحْلِصِينَ

فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ

مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ

إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ

وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ

وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ

وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ

لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ

لَكُنَّا عِبَادَ ٱللّٰهِ ٱلْمُحْلِصِينَ

فَكْفَرُوا بِهِۦ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلْمُرْسَلِينَ

إِنَّهُمْ لَهُمُ ٱلْمَنْصُورُونَ

وَإِن جُنْدَنَا لَهُمُ ٱلْغَالِبُونَ

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ جِئِنِ

وَأَبْصَرَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ

فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ ٱلْمُنذَرِينَ

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ جِئِنِ

وَأَبْصَرَ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ

وَأَحْمَدُ لِلّٰهِ رَبِّ ٱلْعٰلَمِينَ

سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ

وَسَلَّمَ عَلَى ٱلْمُرْسَلِينَ

وَٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ ٱلْعٰلَمِينَ

سُبْحٰنَ ٱللّٰهِ عَمَّا يُصِفُونَ

إِلَّا عِبَادَ ٱللّٰهِ ٱلْمُحْلِصِينَ

فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ

مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ

إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ

وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ

وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ

وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ

لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ

لَكُنَّا عِبَادَ ٱللّٰهِ ٱلْمُحْلِصِينَ

فَكْفَرُوا بِهِۦ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلْمُرْسَلِينَ

إِنَّهُمْ لَهُمُ ٱلْمَنْصُورُونَ

وَإِن جُنْدَنَا لَهُمُ ٱلْغَالِبُونَ

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ جِئِنِ

وَأَبْصَرَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ

فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ ٱلْمُنذَرِينَ

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ جِئِنِ

وَأَبْصَرَ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ

وَأَحْمَدُ لِلّٰهِ رَبِّ ٱلْعٰلَمِينَ

سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ

وَسَلَّمَ عَلَى ٱلْمُرْسَلِينَ

وَٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ ٱلْعٰلَمِينَ

سُبْحٰنَ ٱللّٰهِ عَمَّا يُصِفُونَ

إِلَّا عِبَادَ ٱللّٰهِ ٱلْمُحْلِصِينَ

فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ

مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ

إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ

وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ

وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ

وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ

لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ

لَكُنَّا عِبَادَ ٱللّٰهِ ٱلْمُحْلِصِينَ

فَكْفَرُوا بِهِۦ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلْمُرْسَلِينَ

إِنَّهُمْ لَهُمُ ٱلْمَنْصُورُونَ

وَإِن جُنْدَنَا لَهُمُ ٱلْغَالِبُونَ

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ جِئِنِ

وَأَبْصَرَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ

فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ ٱلْمُنذَرِينَ

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ جِئِنِ

وَأَبْصَرَ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ

وَأَحْمَدُ لِلّٰهِ رَبِّ ٱلْعٰلَمِينَ

سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ

وَسَلَّمَ عَلَى ٱلْمُرْسَلِينَ

وَٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ ٱلْعٰلَمِينَ

سُبْحٰنَ ٱللّٰهِ عَمَّا يُصِفُونَ

إِلَّا عِبَادَ ٱللّٰهِ ٱلْمُحْلِصِينَ

فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ

مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ

إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ

وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ

وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ

وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ

لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ

لَكُنَّا عِبَادَ ٱللّٰهِ ٱلْمُحْلِصِينَ

فَكْفَرُوا بِهِۦ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلْمُرْسَلِينَ

إِنَّهُمْ لَهُمُ ٱلْمَنْصُورُونَ

وَإِن جُنْدَنَا لَهُمُ ٱلْغَالِبُونَ



صَاد ... سوگند به قرآن پرآوازه و والا و یادآور و بیانگر (ارزشهای حقیقی و قوانین سعادت‌بخش خدا). [«ص»: از حروف مقطعه است (نگا: بقره / ۱). «ذی الذِّکْرِ»: پرآوازه. بزرگوار. یادآورنده. بیانگر. قرآن دارای صیت همهجا گیر و عظمت فراگیر بوده، و انسان را به یاد خدا و معاد می‌اندازد، و او را به ارزشهای وجودی خدا آشنا می‌گرداند، و با بیان آسمانی، ظلمات غفلت و پرده‌های فراموشکاری انسانی را کنار می‌زند. «وَالْقُرْآنَ ذی الذِّکْرِ»: جمله قسمیه است و جواب آن محذوف است و تقدیر چنین است: وَالْقُرْآنَ ذی الذِّکْرِ، إِنَّکَ صَادِقٌ وَ إِنْ هَذَا الْکَلَامُ مُعْجَزٌ.]

(اگر می‌بینید کافران در برابر این آیات روشنگر و قرآن بیدارگر تسلیم نمی‌شوند، نه به خاطر این است که پرده‌ای بر این کلام حق افتاده است) بلکه کافران گرفتار تکبر و غروری هستند (که آنان را از قبول حق بازداشته) و عداوت و عصبانی (که ایشان را از پذیرش دعوت تو باز می‌دارد). [«عزّه»: تکبر. خود بزرگ بینی (نگا: بقره / ۲۰۶). مراد عزّت کاذب است. «شَقَاقِ»: مخالفت با حق و حقیقت. رویارویی (نگا: حج / ۵۳).]

پیش از ایشان اقوام زیادی بوده‌اند که ما آنان را (به خاطر کفر و شرک و ستم و گناه) هلاک کرده‌ایم و (به هنگام نزول عذاب) فریاد برآورده‌اند و شیون سر داده‌اند، ولی (چه سود دیر شده است و) زمان نجات و خلاص باقی نمانده است. [«قُرْنِ»: (نگا: انعام / ۶، مریم / ۷۴ و ۹۸). «مَنَاصِ»: فرار. نجات. سلامت. «لَاتِ»: لاء. نفی جنس است همراه با (ت) زائد. «لَات حَیْنَ مَنَاصِ»: اینک وقت گریز نیست. اکنون زمان نجات نمی‌باشد.]

در شگفتند از این که بیم دهنده‌ای از خودشان به سوبشان آمده است، و کافران می‌گویند: این، جادوگر بسیار دروغگونی است. [«أَنْ جَاءَهُمْ ...»: جمله، منصوب به نزع خافض است. یعنی: مِنْ أَنْ جَاءَهُمْ. «هذا»: مراد محمّد است.]

آیا او به جای این همه خدایان، به خدای واحدی معتقد است؟ واقعاً این (حرفی که می‌زند) چیز شگفتی است. [«عُجَابِ»: واقعاً عجیب است. بسیار شگفت است. عجیب و عُجَاب و عُجَاب برای مبالغه و به یک معنی است (نگا: هود / ۷۲، ق / ۲).]

سرکردگان ایشان راه افتادند (و به یکدیگر گفتند) که بروید و (محکم به بتان خویش بچسبید و) بر (عبادت) خدایان خود ثابت و استوار باشید. این همان چیزی است که خواسته می‌شود. [«أَنْ»: حرف مفسره و به معنی (آی) است، در معنی یعنی. «إِنطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمُ أَنْ أَمْشُوا»: سران راه افتادند و به یکدیگر گفتند بروید. سران راه افتادند و چیزی که زبانشان زمزمه می‌کرد «بروید» بود. «إِنطَلَقَ»: روان شد. شروع کرد. «إَمْشُوا»: بروید و پراکنده شوید. بر مذهب و مکتب خویش بروید و ماندگار باشید. «إِنْ هَذَا لَشَئٍێ یُرَادُ»: استقامت بر عبادت بتان و ماندگاری بر آئین آبا، و اجداد، چیزی است که مورد درخواست ما سران قوم است. این دعوت جدید چیزی است از روی قصد، یعنی توطنه‌ای است که طراحی شده است و هدف آن برکناری ما و ریاست محمّد بر عرب است.]

ما در آئین دیگری، این (یکتاپرستی) را نشنیده‌ایم. این جز دروغ ساختگی نیست. [«الْمَلِئَةُ الْآخِرَةُ»: آئین دیگری. مراد آئین اهل کتاب، به ویژه مسیحیت است که معتقد به تثلیث بوده و هستند. یا مراد آئین پدران بت‌پرست قریشیان است که ایشان را دیده و زمان ایشان نسبت به زمان نیاکانشان، واپسین بشمار است. «إِخْتِلاقِ»: کذب محض. دروغ از پیش خود ساخته و پرداخته.]

آیا از میان همه‌ی ما، قرآن بر او نازل شده است؟ اصلاً آنان درباره‌ی قرآن من بدگمان و متردّدند. اصلاً آنان عذاب مرا نچشیده‌اند (این است که چنین گستاخانه سخن می‌گویند). [«الذِّکْرِ»: قرآن. این سخن را از راه تسخر می‌گفتند (نگا: حجر / ۶). «لَمَّا یَذُوقُوا»: هنوز نچشیده‌اند. «بَلِ»: برای انتقال از سببی به سبب دیگری از اسباب کفر آنان است.]

راستی مگر گنجهای رحمت پروردگار بسیار با عزّت و بس بخشاینده‌ی تو در دست ایشان است؟ (تا هر که را که بخواهند نبوت بدهند و هر کس را که بخواهند محروم سازند؟!)[«خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّکَ ...»: (نگا: اسراء / ۱۰۰).]

با مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین و چیزهایی که در میان آن دو است، از آن ایشان است؟ اگر چنین است با وسائل و اسباب (لازمی صعودی که در دست دارند به سوی آسمانها) بالا روند (و هر گونه که خود می‌خواهند حکومت کنند، و به هر کس که می‌خواهند وحی بفرستند). [«فَلَیْرَتَّقُوا»: پس بالا بروند و صعود کنند. «الأسبابِ»: جمع سبب، ریسمان. وسیله. مراد ابزار و ابواب و طرق صعود است (نگا: حج / ۱۵، انعام / ۳۵، اسراء / ۴۲).]

اینان که اینجا (در شهر مکه) هستند، سپاه ناچیز شکست خورده‌ای از دسته‌ها و گروههایند (که قبلاً در برابر پیغمبران علم طغیان برافراشته‌اند و سرانجام مغلوب گشته‌اند و تار و مار شده‌اند). [«جُنْدُ»: سپاه ناچیز. گروهک. تنوین آن برای تحقیر است. «ما»: چیزهایی که. در اینجا مراد (کسانی که و افرادی که) است. «هَتَالِکَ»: آنچه. مراد مکه است. «مَهْرُومٌ»: شکست خورده. «الأحزابِ»: دسته‌ها و گروهها (نگا: آیه ۱۲). واژه (مَا) مبتدا و (جُنْد) خبر مقدّم، و (مَهْرُوم) خبر دوم یا صفت (جُنْد) می‌باشد. یا این که (جُنْد) مبتدا و (مَا) زائد و (مَهْرُوم) خبر است. معنی آیه چه بسا این باشد: اینان در آنچه سپاهک شکست خورده‌ای از میان احزاب خواهند بود. اشاره به شکست بی‌دینان در جنگ احزاب است.]

قبل از اینان نیز قوم نوح و عاد و فرعون که دارای بناهائی بلند و استوار همچون کوه بوده‌اند (پیغمبران ما را) تکذیب کرده‌اند. [«قَبْلَهُمْ»: پیش از قوم قریش. «ذُوالاوتادِ»: دارای میخها. مراد از اوتاد، بناهای بلند و کوه ماندنی است که همچون میخ بر دل زمین نشسته است (نگا: نبا، / ۷). نمونه این گونه بناها اهرام ثلاثه مصر است. لذا ذوالاوتاد توصیف ویژه فراعنه است (نگا: فجر / ۱۰).]

و قوم ثمود و لوط و صاحبان باغهای فراوان سر در هم کشیده (به تکذیب پیغمبران پرداخته‌اند و کیفر خویش را دیده‌اند). اینان همان گروهها و دسته‌هایند. (گروهها و دسته‌های ششگانه‌ای که نمونه‌ای از مردمان کفرپیشه و ستمگر تاریخند و بر پیغمبران شوریده‌اند و به عذاب الهی گرفتار آمده‌اند). [«أصحابِ الایکة»: صاحبان باغهای فراوان و پردرخت. مراد قوم شعیب است (نگا: حجر / ۷۸). «الأحزابِ»: اشاره به همان احزابی است که در دو آیه قبل آمده و مشرکان مکه را گروه اندکی از آنان شمرد.]

هر یک از این گروهها، پیغمبران را تکذیب کرده و عذاب من گریبانگیرشان گشته است. [«إِنْ کُلٌّ ...»: (این) حرف نفی و به معنی (ما) است. «فَحَقَّ عِقَابِ»: (نگا: حج / ۱۸).]

اینان (نیز با این اعمال و افعال که دارند) انتظاری جز این نمی‌کشند که یک صدای آسمانی فرا رسد، صدائی که نیازی به تکرار ندارد (و در آن بازگشتی نیست). [«مَیْحَهُ»: (نگا: هود / ۶۷ و ۹۴، حجر / ۷۳ و ۸۳، مؤمنون / ۴۱، یس / ۲۹ و ۴۹ و ۵۳). «فَوَاقِ»: تکرار. رجوع و بازگشت. مهلت. «مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ»: نیازی به تکرار ندارد. هیچ گونه رهائی و بارگشتی از آن نیست. یعنی این صیحه یکباره همهجا و همگان را فرا می‌گیرد و درها به روی انسانها بسته می‌شود. نه رهائی از آن ممکن است و نه پشیمانی سودی دارد و نه فریادها به جانی می‌رسد.]

(کافران مسخره‌کنان) می‌گویند: پروردگارا! سهم (عذاب) ما را پیش از روز رستاخیز و حساب و کتاب (قیامت) به ما برسان. [«عَجَلٌ»: پیش بینداز. زودتر برسان (نگا: کهف / ۵۸، یونس / ۱۱). «قَطْنَا»: بهره و نصیب ما را. سهمیه و قسمت ما را. نامه نوشته ما را با توجه به این که معنی «قَطَ» صحیفه مکتوبه، یعنی کاغذی که چیزی بر آن نگارند، مفهوم آیه چنین می‌شود: پروردگارا نامه اعمال ما را پیش از روز جزا به دست ما برسان، تا آن را بخوانیم و ببینیم که ما چه کاره‌ایم (نگا: تفسیر نمونه، المختصر فی تفسیر القرآن، روح‌المعانی).]

(کافران مسخره‌کنان) می‌گویند: پروردگارا! سهم (عذاب) ما را پیش از روز رستاخیز و حساب و کتاب (قیامت) به ما برسان. [«عَجَلٌ»: پیش بینداز. زودتر برسان (نگا: کهف / ۵۸، یونس / ۱۱). «قَطْنَا»: بهره و نصیب ما را. سهمیه و قسمت ما را. نامه نوشته ما را با توجه به این که معنی «قَطَ» صحیفه مکتوبه، یعنی کاغذی که چیزی بر آن نگارند، مفهوم آیه چنین می‌شود: پروردگارا نامه اعمال ما را پیش از روز جزا به دست ما برسان، تا آن را بخوانیم و ببینیم که ما چه کاره‌ایم (نگا: تفسیر نمونه، المختصر فی تفسیر القرآن، روح‌المعانی).]

(کافران مسخره‌کنان) می‌گویند: پروردگارا! سهم (عذاب) ما را پیش از روز رستاخیز و حساب و کتاب (قیامت) به ما برسان. [«عَجَلٌ»: پیش بینداز. زودتر برسان (نگا: کهف / ۵۸، یونس / ۱۱). «قَطْنَا»: بهره و نصیب ما را. سهمیه و قسمت ما را. نامه نوشته ما را با توجه به این که معنی «قَطَ» صحیفه مکتوبه، یعنی کاغذی که چیزی بر آن نگارند، مفهوم آیه چنین می‌شود: پروردگارا نامه اعمال ما را پیش از روز جزا به دست ما برسان، تا آن را بخوانیم و ببینیم که ما چه کاره‌ایم (نگا: تفسیر نمونه، المختصر فی تفسیر القرآن، روح‌المعانی).]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص وَالْقُرْءَانَ ذِی الذِّکْرِ

۱

۳۹۱

بَلِ الَّذِیْنَ كَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَشِقَاقِ

۲

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَّلَاتَ حِیْنَ

۳

مَنَاصِ

وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا

۴

سَجْرٌ كَذٰبٌ

أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلٰهًا وَّحِیْدًا إِنَّ هٰذَا لَشِیْءٌ عَجَابٌ

۵

وَأَنطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمُ أَنْ أَمْشُوا وَأَصْبِرُوا عَلٰی ءِآلِهَتِكُمْ إِنَّ

۶

هٰذَا لَشِیْءٌ یُرَادُ

مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِی الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هٰذَا إِلَّا أٰخْتِلَافٌ

۷

أَنزَلَ عَلَیْهِ الذِّکْرَ مِنْ بَیْنِنَا بَلْ هُمْ فِی شِکِّ مِّنْ ذِکْرِیَّ

۸

بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَآئِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِیزِ الْوَهَّابِ

۹

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا فَلَیْرَتَّقُوا فِی

۱۰

الْأَسْبَابِ

جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْرُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ

۱۱

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ

۱۲

وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحٰبُ لَیكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابِ

۱۳

إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ

۱۴

وَمَا یَنْظُرُ هُنُوْلًا إِلَّا صِیْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقِ

۱۵

۳۹۲

وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ یَوْمِ الْحِسَابِ

۱۶

أَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ وَّ

أَوَّابٌ

۱۸

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحُنَ بِالْعِثَّةِ وَالْإِشْرَاقِ

۱۹

وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ وَّأَوَّابٌ

۲۰

وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وِعَآتِنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ

۲۱ حزب ۱۸۲

وَهَلْ أَتَاكَ نَبِيُّ الْخَصِمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ

۲۲

إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ

۲۳

بَعِيَ بَعْضَنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ

۲۴

وَأَهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ

۲۵

إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً لِوِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ

۲۶

فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ

۲۷

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا

۲۸

مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا

۲۹

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ

۳۰

فَاسْتَعْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ

۳۱

فَعَفَرْنَا لَهُ ذَلِكُمْ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ

۳۲

يَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَأَحْكُم بَيْنَ

۳۳

النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ

۳۴

إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا

۳۵

كَسَبُوا يَوْمَ الْحِسَابِ

در برابر چیزهایی که می‌گویند شکیبا باش، و به خاطر بیاور (پیغمبران شکیبا، از جمله) بندهی ما داود قدرتمند و توانا را. واقعاً او (در همه کار و همه حال به سوی خدا باز می‌گشت و) بسی توبه‌کار بود. [«الأنید»: قدرت و قوت. «ذالأنید»: دارای سلطه و قدرت. مراد قدرت جسمانی، و توانائی انجام طاعت و عبادت، و سلطه کامل در سیاستمداری و مملکت‌داری است. «أواب»: کسی که بسیار به خدا پناه ببرد و برگردد. کسی که از آنچه خدا از آن خوشش نمی‌آید دست بکشد و به سوی آنچه خدا از آن خوشش می‌آید برگردد (نگا: اسراء / ۲۵).]

ما کوهها را با او هم‌آوا کردیم. (کوهها همصدا با او) شامگاهان و بامدادان به تسبیح و تقدیس (آفریدگار جهان) می‌پرداختند. [«سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ»: کوهها را با او هم‌آوا و هم‌صدا کردیم (نگا: سیا / ۱۰). کوهها را فرمانبردارش ساختیم و از منافع آنها برخوردارش کردیم. «الاشراق»: برآمدن خورشید. تاییدن خورشید به هنگام چاشتگاه. «الغشی»: شب هنگام. شبانگاهان (نگا: آل‌عمران / ۴۱، انعام / ۵۲، کهف / ۲۸).]

و پرندگان را نیز (با او در تسبیح و تقدیس) هم‌آوا کردیم و در پیش او گرد آوردیم. جملگی آنها فرمانبردار داود بودند (و به دستور او عمل می‌کردند). [«مَحْشُورَةً»: گرد آمده و جمع‌آوری شده. «كُلٌّ لَّهُ وَأَوَّابٌ»: همگی فرمانبردار داود بودند و به سوی او برمی‌گشتند. جملگی فرمانبردار خدا و خاضع در برابر مشیت الله بودند و هستند (نگا: انبیاء / ۷۹).]

و حکومت او را (با در اختیار قرار دادن وسائل مادی و معنوی) استحکام بخشیدیم، و بدو فرزاندگی و شناخت (امور) دادیم، و قدرت داوری قاطعانه و عادلانه‌اش ارزانی داشتیم. [«شَدَدْنَا»: تقویت کردیم و استحکام بخشیدیم. یا برجای و استوار نمودیم. «مَلَكُهُ»: شاهی و حکومت او را. مملکت و کشور او را. «الحكمة»: شناخت اسرار اشیا، و اصابت در گفتار و کردار (نگا: آل‌عمران / ۴۸). «فصل الخطاب»: سخن فیصله دهنده. گفتار نیرومندی که نمایانگر قضاوت عادلانه و بیانگر داوری قاطعانه باشد. مصدر و به معنی اسم فاعل، یعنی فاصل است و اضافه مصدر به مفعول خود یا اضافه صفت به موصوف خود می‌باشد. یعنی الخطابُ الفاصلُ. همان گونه که جوامعُ الکلمِ، به معنی الکلام الجامعُ است.].

۳۶

(ای محمد!) آیا داستان شاکبانی به تو رسیده است که وقتی (از اوقات) از دیوار عبادتگاه (نه از درگاه خانه، به سوی داود) بالا رفتند؟ [«الخصم»: دشمن. مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث در آن مساوی است و در اینجا مراد طرفین دعاوی است. «تَسَوَّرُوا»: از دیوار بلند بالا رفتند. از دژ بالا پریدند. از ماده (سَوَّر) به معنی دیوار بلند اطراف خانه یا شهر است. نحوه معود و علت اصلی آن بر ما مجهول است. آنچه روشن است، ورود از طریق غیرعادی به کاخ شاهی و یا معبد است. «الْمِحْرَابِ»: عبادتگاه. در اینجا مراد محل مخصوص، و یا پرستشگاه است.].

۳۷

ناگهان بر داود وارد شدند (و ناگهانی در برابرش ظاهر گشتند) و او از ایشان ترسید (و گمان برد که قصد کشتن وی را دارند. بدو) گفتند: مترس! ما دو نفر شاکی هستیم و یکی از ما بر دیگری ستم کرده است. تو در میان ما به حق و عدل داوری کن و ستم روا مدار، و ما را به راستای راه رهنمود فرما. [«فزع»: ترسید، وحشت کرد. «لا تُشْطِطْ»: از حق دور مشو. دور از حقیقت مگو. در داوری ستم مکن. اِشْطَاط و شَطَط، هر دو به معنی انحراف و تجاوز از حد معین اصل حقیقت است (نگا: کهف / ۱۴). «سَوَّآءِ الصِّرَاطِ»: (نگا: بقره / ۱۰۸، مائده / ۱۲ و ۶۰ و ۷۷).]

(یکی از دو نفر گفت:) این برادر من است و او نود و نه میش دارد، و من تنها یک میش دارم، و (وی به من) می‌گوید: آن را به من واگذار (چرا که این یکی هم از من باشد بهتر است، و هیچی از یکی خویتر است!) و او بر من در سخن چیره شده است (چون از لحاظ فصاحت و بلاغت از من گوینتر و رساتر است و مرا مغلوب و منکوب قدرت منطق خود کرده است، و نیز با اصرار زیادی که در این باره می‌ورزد خسته و درمانده‌ام نموده است). [«نَعَجَةٌ»: گوسفند. میش. «أَكْفَلْنِيهَا»: سرپرستی آن را به من واگذار. آن را بهره من گردان. مراد به تملک او درآوردن آن گوسفند و دادن آن بدو است و از ماده (كفل) به معنی سرپرستی، یا نصیب (نگا: نساء / ۸۵، حدید / ۲۸). «عَزَّنِي»: مرا مغلوب کرده است و بر من چیره شده است.].

(داود) گفت: مسلماً او با درخواست یگانه میش تو برای افزودن آن به میشهای خود، به تو ستم روا می‌دارد. اصلاً بسیاری از آمیزگاران و کسانی که با یکدیگر سر و کار دارند، نسبت به همدیگر ستم روا می‌دارند، مگر آنان که واقعاً مؤمنند و کارهای شایسته می‌کنند، ولی چنین کسانی هم بسیار کم و اندک هستند. داود گمان برد که ما او را آرموده‌ایم (و اندازه‌ی هراس او از دیگران، و نیز نحوه‌ی قضاوت وی را به محک آزمایش زده‌ایم). پس از پروردگار خویش آموزش خواست و به سجده افتاد و توبه کرد. [«الْخُلَطَاءِ»: جمع خَلیط. آمیزشکاران. آمیزگاران. شرکاء. مراد آشنایان و شریکانی است که با هم سر و کار دارند و اغلب اموال یا احشام خود را با هم می‌آمیزند. «قَلِيلٌ مَّا هُمْ»: آنان بسیار اندکند. (هم) مبتدای مؤخر و (قَلِيلٌ) خبر مقدم، و (مَا) زائد و برای میالغه در کمی و تأکید قلت آمده است و معنی همچون (جِذَا) دارد. «فَتَنَاهُ»: او را امتحان کرده‌ایم. امتحان در این که آیا با وجود آن که خدا را در کنار خود می‌بیند از بندگان می‌ترسد یا خیر، و نیز سنجش کار قضاوت او. «إِسْتَعْفَرَ»: طلب آموزش کرد. مراد طلب آموزش مطلق است. یعنی درخواست بخشش بدون در میان بودن خطا و گناه. چنین استغفاری برمی‌گردد به مبدأ: «حَسَنَاتِ الْأَبْرَارِ، سَيِّئَاتِ الْمُفْرَبِينَ»: (نگا: غافر / ۵۵، محمد / ۱۹، فتح / ۲، نصر / ۳). «خر»: فرو افتاد (نگا: اعراف / ۱۴۳، نحل / ۲۶، حج / ۳۱، سیا / ۱۴). «راکعاً»: کرنش کنان. سجده‌کنان. خاشعانه (نگا: بقره / ۴۳، آل‌عمران / ۴۳، مائده / ۵۵). تعبیر «راکعاً»: یا به خاطر آن است که رکوع مقدمهٔ سجده بوده و یا این که به معنی خود سجده است، چرا که رکوع و سجود هر دو به معنی انحنا و خمیدن است، و گاهی هم به معنی مطلق خشوع و خضوع می‌باشد. «أَنَابَ»: از کرده خویش پشیمان شد و برگشت. توبه کرد. کرده داود، شتاب در صدور حکم قضا، بر اثر وضوح موضوع، و یا گمان بردن کشتن خود توسط طرفین دعاوی، و خوف بیجا از بندگان با وجود حضور یزدان بود.].

به هر حال، ما این (ثَرَكِ اُولَىٰ وَ سَيِّمَهِی مَقْرَبِينَ) را بر او بخشیدیم (و وی را مشمول لطف و محبت خود قرار دادیم) و او در پیشگاه ما دارای مقام والا و برگشتگاه زیبا است (که بهشت برین و نعمت‌های فردوس اعلی است). [«ذَلِكُمْ»: آن لغزش که در طرز قضاوت رخ داد و یا گمان قتل. آن گناه مراد گناهی همچون گناه مذکور در (غافر / ۵۵ و محمد / ۱۹) است. «زُلْفَى»: (نگا: سیا / ۳۷). «حَسَنَ مَآبٍ»: (نگا: آل‌عمران / ۱۴، رعد / ۲۹). آنچه از آیات ۲۱ تا ۲۵ استفاده می‌شود بیش از این نیست که افرادی به عنوان دادخواهی از عبادتگاه داود بالا رفتند و نزد او حاضر شدند. او نخست وحشت کرد. سپس به شکایت شاکی گوش فرا داد که یکی از آنان ۹۹ گوسفند و دیگری فقط یک گوسفند داشت. صاحب ۹۹ گوسفند از صاحب یک گوسفند خواسته است که این یکی را هم بدو بدهد. داود پیش از آن که از طرف مقابل توضیحی بخواهد حق را به شاکی داد. او به زودی متوجه لغزش خود شد و از عجله و دستپاچگی خویش توبه کرد و خدا توبه او را پذیرفت. بدون این که حق کسی ضایع شده باشد. اما برخی از مفسران محترم با توجه به اسرائیلیات موجود در کتابهای محرّف یهودیان و مسیحیان، داستانهای گوناگونی را در تفاسیر خود ذکر نموده‌اند که مفسران بیشماری در کتابهای خود آن افسانه‌ها و روایات را نقد نموده‌اند و بر آنها قلم بطلان کشیده‌اند (نگا: تفسیر کبیر، روح‌المعانی، التفسیر التی للقرآن، أضواء، البیان، تفسیر ابن‌کثیر، تفسیر قاسمی، نمونه، فی ظلال القرآن، الواضح) برای نمونه چند جمله‌ای را عیناً از تفسیر أضواء، البیان ذکر می‌نمایم: إِعْلَمُ أَنْ مَا يَذْكُرُهُ كَثِيرٌ مِنَ الْمُفَسِّرِينَ فِي تَفْسِيرِ هَذِهِ آيَةِ الْكُرَيْمَةِ (ص / ۲۴) مِمَّا لَا يَلِيقُ بِمَنْصِبِ دَاوُدَ – عَلَيْهِ وَ عَلَى نَبِيِّنَا الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ – كُلُّهُ رَاجِعٌ إِلَى الْأِسْرَائِيلِيَّاتِ، فَلِثَقَّةٍ بِهِ، وَ لَا مَعُولٌ عَلَيْهِ، وَ مَا جَاءَ مِنْهُ مَرْفُوعًا إِلَى النَّبِيِّ – (لا يصح منه شيء).]

ای داود! ما تو را در زمین نماینده (ی خود) ساخته‌ایم (و بر جای پیغمبران پیشین نشانده‌ایم) پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد. بی‌گمان کسانی که از راه خدا منحرف می‌گردند عذاب سختی به خاطر فراموش کردن روز حساب و کتاب (قیامت) دارند. [«خَلِيفَةً»: مراد نماینده خدا است (نگا: بقره / ۳۰)، یا جانشین پیغمبران و جایگزین مردمان پیشین است (نگا: اعراف / ۷۴). «بِما»: حرف (ب) سببیه، و واژه (ما) مصدریه است.].



وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ

الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ

۲۸

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي

الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفَجَّارِ

۲۹

كَتَبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا ءَايَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو

الْأَلْبَابِ

۳۰

وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهٗ ءَوَّابٌ

۳۱

إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّفِينَتِ الْجِيَادِ

۳۲

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ

بِالْحِجَابِ

۳۳

رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ

۳۴

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ

۳۵

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ

بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

۳۶

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ

۳۷

وَالشَّيْطٰنِ كُلِّ بَنَآءٍ وَعَوَاصِ

۳۸

وَعَاخِرِينَ مُقَرَّبِينَ فِي الْأَصْفَادِ

۳۹

هٰذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

۴۰

وَإِنَّ لَهُوَ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّعَآبٍ

۴۱

وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ ءَأَنِي مَسْنَى الشَّيْطٰنِ

۴۲

بُنُصْبٍ وَعَدَابٍ

ما آسمانها و زمین و چیزهائی را که در بین آن دو تا است بیهوده نیافریده‌ایم. این، گمان کافران است (و انکاره‌ی اندیشه‌ی بیمار ایشان). وای بر کافران! به آتش دوزخ دچار می‌آیند. [«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَآَ و …»: (نگاه: آل‌عمران / ۱۹۱، انبیا: / ۱۶). «وَيْلٌ …»: (نگاه: ابراهیم / ۲، مریم / ۳۷)].

آیا (با حکمت و عدالت ما سازگار است) کسانی را که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند، همچون تباهکاران (و فساد پیشگان در زمین) بشمار آوریم؟ و یا

این‌که پرهیزگاران را با بزهکاران برابر داریم؟ [«الْفَجَّارِ»: جمع فاجر، کسانی که از حدود و ثغور قوانین شرعی تجاوز می‌کنند و آشکارا به فسق و فجور می‌پردازند. «أم»: این واژه متضمن معنی دو حرف است: (بَل) که برای انتقال از سخنی به سخن دیگر، و (اِ) همزه استفهام انکاری است. یعنی مگر ممکن است آشرار و بدان، با اخیار و خوبان یکسان بشمار آیند؟ هرگز.].

(ای محمد! این قرآن) کتاب پرخیر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستاده‌ایم تا درباره‌ی آیه‌هایش بیندیشند، و خردمندان پند گیرند. [«کتاب»: مراد قرآن است. خبر مبتدای محذوف (هُوَ) یا (هَذَا) است. «مُبَارَكٌ»: صفت کتاب، یا خبر دوم بشمار است.].

ما سلیمان را به داود عطا کردیم. او بنده‌ی بسیار خوبی بود، چرا که او توبه‌کار بود. [«أَوَّابٌ»: (نگاه: اسراء / ۲۵، ص / ۱۷). کسی که از غفلتها و لغزشها بسی دوری می‌گزیند، و با توبه و انابه فراوان پیوسته به درگاه یزدان برمی‌گردد.].

(خاطر نشان ساز) زمانی را که شامگاهان اسبهای نژاده‌ی تندرو و زیبای تیزرو، بدو نموده و عرضه شد. [«عُرِضَ عَلَيْهِ …»: مراد سان دیدن اسبها و رژه رفتن سپاه است که بیانگر ارتشی نیرومند و بازگو کننده قدرت مادی حکومت سلیمان برای اجرا قوانین یزدان در میان مردمان است. «الْعِشِيِّ»: شامگاهان. مراد بعدازظهر تا غروب آفتاب است. «الْمَافِقَاتِ»: جمع صافِن، اسبانی که بر روی دو پا و یک دست ایستاده، و یک دست را کمی بلند کرده و تنها نوک سم آن را بر زمین می‌گذارند. اسبهایی که روی دو پا بلند می‌گردند و می‌ایستند. هر یک از این صفات نشانه اسبهای اصیل و چابک است «الجیاد»: جمع جواد، اسبهای تیزرو و تندرو. یا جمع (جَبَد) اسبان خوب و زیبا.].

سلیمان گفت: من این اسبان را سخت دوست می‌دارم، چون

ساز و برگ من برای عبادت پروردگارم می‌باشند (که جهاد است. او همچنان به آنها نگاه می‌کرد) تا از دیدگانش در پرده‌ی (گرد و غبار) پنهان شدند. [«حُب»: مفعول به یا مفعول مطلق است. «الخَیرِ»: اموال و دارائی فراوان (نگاه: بقره / ۱۸۰، عادیات / ۸). در اینجا مراد اسبهای رهوار است که انگار نفس خیر می‌باشند. «عَن ذِكْرِ رَبِّي»: محبتی که ناشی از یاد پروردگارم است. به خاطر ذکر و پرستش پروردگارم. چرا که اسبها ساز و برگ جهاد بودند. «تَوَارَتْ»: پنهان و نهان شدند (نگاه: نحل / ۵۹). «الحِجَابِ»: پرده. ستر. مراد گرد و غبار حاصل از دویدن اسبها و فاصله پیدا کردن آنها است.].

(اسبها آن قدر جالب بودند که سلیمان به چاکران دستور داد) آنها را به سوی من بازگردانید. (او شخصاً سواران را

مورد تفقد، و اسبان را مورد نوازش قرار داد) و بر ساقها و گردنهای اسبها دست کشید. [«رُدُّوهَا»: اسبها را برگردانید. «طَفِقَ مَسْحًا»: شروع به دست کشیدن و مالش دادن کرد. «السُّوقِ»: جمع ساق. ساقهای پا. «الأعناقِ»: جمع عنُق، گردنها.].

ما سلیمان را دچار بیماری ساختیم و وی را همچون کالبدی (بی‌جان) بر تخت سلطنت انداختیم (تا به ابهت خود ننازد و به نیروی خویش تکیه نکند و بداند که عظمت و قدرت انسان با کمترین ناخوشی و کوچکتترین بیماری متزلزل و چه بسا نابود می‌گردد). سلیمان آن گاه (که بلای خدا را دید، توبه و استغفار سر داد و به درگاه الله بازگشت. [«فَتَنَّا»: مبتلا و گرفتار ساختیم. دچار بیماری نمودیم. «الْقِيَانَا»: در اینجا ضمیر (ه) محذوف است و در اصل چنین است: الْقِيَانَاهُ. «جَسَدًا»: پیکر. تن. حال مفعول محذوف است و برای تشبیه آمده است. یعنی همچون جسم بی‌روح. «أَنَابَ»: توبه و انابه سر داد. استغفار نمود. عبدالکریم خطیب در تفسیر «التفسیر القرآنی للقرآن» با استفاده از تقریرات استاد محمّد شاهین حمزه، سخنی بدین مفهوم دارد که: چه بسا روح سلیمان در حال بیداری از پیکر او جدا شده و دورادور ناظر لاشه بی‌روان خود بوده است. این عمل را امروزه «الطَّرْحُ الرُّوحِيّ»: یعنی تجرید روح یا فرافکتی روح می‌نامند (نگاه: جزء ۲۴، صفحه ۱۰۸۶)].

سلیمان گفت: پروردگارا! مرا ببخشای و حکومتی به من عطا،

فرمای که بعد از من کسی را نسزد (که چنین سلطنت و عظمتی داشته باشد). بی‌گمان تو بسیار بخشایشگری. [«مُلْكًا»: حکومت. سلطنت. «لَا يَنْبَغِي»: نسزد. سزاوار و درخور نباشد.].

پس ما (دعای سلیمان را برآورده کردیم و) باد را به زیر فرمان او درآوردیم. باد برابر فرمانش به هر کجا که می‌خواست، آرام حرکت می‌کرد. [«رُخَاءً»: نرم و آرام. حال ضمیر مستتر در (تَجْرِي) است. «أَصَابَ»: قصد کرد. اراده کرد.].

و به زیر فرمان او درآوردیم همه‌ی بناها و غَوَاصن دیو را. [«الشَّيَاطِينِ»: دیوها (نگاه: انبیا: / ۸۲). عطف بر «الرِّيحِ» است. «كُلِّ»: بدل از (الشَّيَاطِينِ) است. «بَنَآءٍ»: معمار. استاد. «غَوَاصٍ»: ملوان. کسی که به دریا فرو رود.].

و گروه دیگری از دیوها را در غل و زنجیر به زیر فرمان او کشیدیم (تا از فساد و اذیت و آزارشان به مردم جلوگیری نمایند). [«آخِرِينَ»: دیگران. عطف بر (كُلِّ) است. «مُقَرَّبِينَ»: بسته شده به همدیگر (نگاه: ابراهیم / ۴۹، فرقان / ۱۳). «الاصْفَادِ»: جمع صَفَد، غل و زنجیر (نگاه: ابراهیم / ۴۹)].

(ما بدو وحی کردیم که) این (چیزهائی که به تو داده‌ایم) عطا ما است، پس (به هر کس که می‌خواهی) ببخش یا (آن را از هر کس که می‌خواهی) بازدار، بدون هیچ گونه حساب و کتابی (که در برابر دادن یا ندادن، از تو کشیده شود). [«هَذَا»: این نعمتهای الهی. «أَمْنُنْ»: عطا کن. ببخش. «أَمْسِكْ»: بازدار. بخش. «بَغْيَرِ حِسَابٍ»: بدون این که در بخشش یا عدم بخشش محاسبه و بازخواستی باشد. عطایای الهی و داده‌های خدائی آن اندازه زیاد است که هر چه از آن ببخشی به حساب نمی‌آید.].

قطعاً سلیمان در پیشگاه ما، مقامی ارجمند و سرانجامی نیکو دارد. [«زُلْفَى»: قریب. مقام و منزلت. پایه و درجه (نگاه: سبأ / ۳۷، ص / ۲۵). «حُسْنِ مَّآبٍ»: (نگاه: آل‌عمران / ۱۴، رعد / ۲۹، ص / ۲۵)].

(ای محمد!) خاطر نشان ساز (سرگذشت) بنده‌ی ما ایوب را، بدان گاه که پروردگار خود را به فریاد خواند و گفت: اهریمن مرا دچار رنج و درد کرده است (و سخت زار و نزار و بیمارم). [«أَيُّوبَ»: عطف بیان است. «مَسْتَنِيّ»: به من رسانده است. دچار و گرفتارم کرده است. «مَسْتَنِيّ الشَّيْطَانُ …»: مراد بیمار شدن است. از جمله ادب پیغمبران این است که شرّ و بلا را به اهریمن نسبت می‌دهند (نگاه: قصص / ۱۵) و خیر و خوشی را به خدا (نگاه: نمل / ۴۰). «نُصِبَ»: رنج و مشقت. با فتح نون و صاد هم به همین معنی است. «عَذَابٍ»: درد و الم (نگاه: انبیا: / ۸۳)].

(به فریادش رسیدیم و او را ندا در دادیم که) پای خود را به زمین بکوب. (هنگامی که چنین کرد چشمه‌ی آبی برجوشید. بدو پیام دادیم:) این، آبی است که هم برای شستشوی (تنت مفید) است و هم برای نوشیدن (گوارا و سودمند) است. [«أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ»: پای خود را به زمین بکوب. راه برو که شفا یافته‌ای (نگاه: تفسیر قاسمی). «مُعْتَسِلٌ»: آبی که در آن خود را بشویند. چه بسا مراد آب معدنی دارای گوگرد باشد. «شَرَابٍ»: نوشیدنی. «بَارِدٌ»: سرد. خنک.].



وَوَهَبْنَا لَهُٗٓ أَهْلَهُۥ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ

۳۸

ص

۴۳

/۸۸

وَحُذِّبِيكَ ضِعْفًا فَأَضْرِبِ بِهِۦ وَلَا تَحْنُثِي إِنَّآ وَجَدْنٰهُ صَابِرًا يَّعْمَ الْعَبْدَ إِنَّهُٗٓ أَوَّابٌ

۴۴

وَإِذْ ذُكِّرَ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَرِ

۴۵

وَإِذْ ذُكِّرَ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَرِ

۴۶

إِنَّا أَخْلَصْنٰهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرَى الدَّارِ

۴۷

وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ

۴۸

وَإِذْ ذُكِّرَ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ

۴۹

هٰذَا ذِكْرٌ وَإِنَّا لَلْمُنْتَقِينَ لِحُسْنِ مَّكَابِ

۵۰

جَنَّتِ عَدْنٍ مُّفْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابِ

۵۱

مُنْتَكِسِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَلَكَهَةِ كَثِيرَةٍ وَشَرَابِ

۵۲

حزب

۱۸۳

وَعِنْدَهُمْ قَصْرِاتُ الظَّرْفِ أَتْرَابِ

۵۳

هٰذَا مَا نُوْعِدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ

۵۴

إِنِّ هٰذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُٗٓ مِن تَفَادٍ

۵۵

هٰذَا وَإِنَّا لِلظَّالِمِينَ لَشَرٌّ مَّكَابِ

۵۶

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسَ إِلَيْهَا

۵۷

هٰذَا فَلْيَذُوقُوْهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقٌ

۵۸

وَعَاخِرُ مِّنْ سَجَلِهِۦٓ أَرْوَجٌ

۵۹

هٰذَا فَوْجٌ مُّفْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ

۶۰

قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَيَنْسَ أَلْقَرَارُ

۶۱

قَالُوا رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هٰذَا فَرَدُّهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ

(بیماری و ناراحتی ایوب را برطرف ساختیم و به جای) اولاد (و اموالی که از دست داده بود) دو چندان بدو عطا کردیم، محض مرحمتان (در حق ایوب) و تذکّاری (از صبر و شکیبائی) برای خردمندان (تا همچون ایوب شکیبا و امیدوار به لطف و فضل خدا باشند و در حوادث و مشکلات، رشته‌ی صبر جمیل را از دست ندهند). [«وَوَهَبْنَا ... ذِكْرَى ...»: (نکا: انبیا، / ۸۴). «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَّعَهُمْ»: خانواده پراکنده ایوب را دُور او گرد آوردیم و بر تعدادشان افزودیم. یعنی کانون خانوادگی وی را گره‌تر از گذشته ساختیم و فرزندان بیشتری بدو مرحمت کردیم. یا این که: به جای اولاد و اموالی که از دست داده بود، دو چندان بدو عطا نمودیم.]

(ایوب سوگند خورده بود که یکی از افراد خانواده‌اش را تنبیه کند و چندین ضربه‌ی چوب بزند. ما برای رفع این مشکل نیز بدو دستور دادیم) بسته‌ای (از چوبهای نازک، یا رشته‌ی خرما، و یا ساقه‌های گندم و همانند آن) را برگیر و (او را) با آن بزن، و سوگند خود را مشکن. (و با کم‌ترین اذیت و آزارِی قسم خویش را به مرحله‌ی اجرا درآور). ما ایوب را شکیبا یافتیم. چه بنده‌ی خوبی بود! او بسیار توبه و استغفار سر می‌داد. [«ضِعْفًا»: دسته‌ای از ساقه‌های گندم و جو یا چوبهای نازک. بسته‌ای از رشته‌های خرما یا گیاهان. «لا تَحْنُثِي»: سوگند خود را مشکن. قسم خود را نقض نکن. «حَذِّ بِبِدِكِ ضِعْفًا فَأَضْرِبِ بِهِ ...»: قرآن مجید علت سوگند خوردن ایوب، و نام کسی را که مرتکب جرم شده است، و گناهش چه بوده است، ذکر نرهموده است. در مورد اجرا حدود اسلامی به گونه‌ای که در آیه است، یا باید آن را خاصّ شریعت ایوب و مرحمتی در حق او دانست، و یا این که چنین حکمی را در مورد فرسودگان و بیماران خطاکار قلمداد کرد، و یا این که راجع به کسانی انگاشت که مرتکب جرمی نشده‌اند، ولیکن سرپرست یا ولی ایشان سوگند خورده است که آنان را کیفر دهد و چوب بزند و ظاهر قانون حدود را رعایت کند. وگرنه اجرا، حدّ زنا و تهمت و سوگند و غیره با بسته‌ای از ساقه‌ها و رشته‌ها و دسته‌ای از چوبهای نازک، یعنی تعطیل حدود الهی، و چنین کاری مجاز نیست (نکا: تفسیر قاسمی).]

(ای پیغمبر!) از بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب سخن بگو، آنان که دارای قدرت و بینش (کافی و قوی درباره‌ی امور زندگانی و رموز آئین یزدانی) بودند. [«أُولَى الْأَيْدِي»: دارندگان قدرت و قوت در طاعت و عبادت. دارندگان دستهای تلاشگر در همه زمینه‌های خوبی و نیکی. «الْأَبْصَارِ»: جمع بصر به معنی بصیرت؛ یعنی بینش و آگاهی قابل ملاحظه از قوانین و اسرار دین و شریعت، و آشنایی با امور زندگی و شناخت راه و روش دنیوی.]

ما آنان را با صفت خاصی ویژگی بخشیدیم که یاد (همیشگی ایشان از) سرای آخرت بود. [«أَخْلَصْنَاهُمْ»: ایشان را برگزیدیم. آنان را اختصاص دادیم. بدیشان ویژگی بخشیدیم. «خَالِصَةً»: صفت اختصاصی. ویژگی خاص. «ذِكْرَى»: یاد کردن. در اندیشه چیزی بودن. خبر مبتدای محذوف و یا بدل از (خَالِصَةً) است. «الدَّارِ»: سرا. به طور مطلق مراد سرای آخرت است. گویی غیر از آن، سرانی وجود ندارد و دنیا جز گذرگاهی به سوی آن نیست.]

ایشان در پیشگاه ما از زمره‌ی برگزیدگان بس نیک و نیکوکارند. [«الْمُصْطَفَيْنَ»: جمع مُصْطَفَى، نخبگان. برگزیدگان. «الْأَخْيَارِ»: جمع خَیْر، خوبان و نیکان. محسنان و نیکوکاران.]

(ای پیغمبر!) از اسماعیل و الیسع و ذالکفل یاد کن. آنان جملگی از خوبان و نیکانند. [«الْيَسَعَ»: نام یکی از انبیا، بنی‌اسرائیل است و بعضی معتقدند که او همان یوشع‌بن‌نون است. برخی هم او را همان الیاسین که الیاس باشد می‌دانند. «ذالکفل»: نام یکی از انبیا، بنی‌اسرائیل است که سرپرستی مریم را به عهده گرفت و زکریّا نام دارد.]

این (فرازهائی را که از خصال و مقامات انبیا، گذشته برشمردیم، تنها) یادی (از ایشان) است، و مسلماً پرهیزگاران دارای مرجع و ماوای آراسته و زیبایی هستند. [«ذُكِّرَ»: خاطره. یاد. عظمت و آوازه. وسیله پند و مایه عبرت دیگران. با توجه به معنی اخیر، مفهوم آیه این می‌شود، این فرازاها، مایه پند و اندرز کسانی است که پندپذیر و عبرتگیر باشند و بدین وسیله بخواهند از زمره متقیان گردند. «حُسْنِ مَّكَابِ»: (نکا: آل‌عمران / ۱۴، رعد / ۲۹).]

(منزل و ماوانی که) باغهای جاویدان بهشت و محلّ ماندگاری همیشگی است و درها (ی آنجا) به روی ایشان باز است (و پیوسته در انتظارشان است). [«جَنَّتِ عَدْنِ»: (نکا: توبه / ۷۲، رعد / ۲۳، نحل / ۳۱) جَنَّتْ، بدل یا عطف بیان (مَآبِ) است. «مُفْتَحَةً لَهُمُ الْاَبْوَابِ»: واژه (مُفْتَحَةً) حال، و کلمه (الْاَبْوَابِ) نائب فاعل است.]

در آنجا (راحت و آسوده بر تختها) تکیه می‌زنند و میوه‌های فراوان و نوشیدنیهای زیادی را می‌طلبند (و خدمتکاران بهشتی فوراً خواسته‌ایشان را برآورده می‌کنند). [«مُنْتَكِسِينَ»: تکیه زندگان. حال ضمیر (هَمّ) است. «يَدْعُونَ»: می‌طلبند. «كَثِيرَةٍ»: فراوان. مراد انواع میوه‌های فراوان و نوشیدنیهای گوناگون است.]

در کنار ایشان همسرانی هستند که (با زیبایی و ملاحظتی که دارند چشم شوهران خود را تنها متوجه خود می‌کنند و از دیگران باز می‌دارند، و به سبب زیبایی شوهرانشان) تنها به شوهرانشان چشم می‌دوزند، و جملگی هم‌سن و سال می‌باشند (و در میانشان پیر وجود ندارد و گویی همه در یک زمان متولد گردیده‌اند). [«قاصرات الطرفِ»: (نکا: صافات / ۴۸). همسرانی که به خاطر جمال شوهران خود و عشق بدانان تنها بدیشان چشم دوخته‌اند. همسرانی که با جمال و زیبایی خود چشم شوهرانشان را به خود جلب و ایشان را دلباخته خویش نموده‌اند. «أَتْرَابِ»: جمع تَرَب، افراد همسن و سال (نکا: واقعه / ۳۷، نبا / ۳۳). یعنی همه همسران هم‌سن و سال بوده گویی جملگی در یک زمان آفریده شده‌اند. همگی همسران و جملگی شوهران، جوان و هم‌سن و سالند (نکا: تفسیر نمونه).]

این، چیزهائی است که برای روز حساب و کتاب (قیامت، به شما پرهیزگاران) وعده داده می‌شود (و تخلف‌ناپذیر است). [«لِيَوْمِ الْحِسَابِ»: مراد برای زمان بعد از حساب و کتاب است، چرا که نعمتهای مذکور در آیات ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ پس از واریس و بررسی و دخول به بهشت در اختیار خداپرستان راستین قرار می‌گیرد.]

این (نعمتهای فراوان) عطا، و داده‌های ما است و هرگز نابودی و پایان ندارد. [«نَفَادِ»: فنا و نابودی. از میان رفتن و پایان پذیرفتن.]

این (نعمتها و بهره‌های پرهیزگاران بود که ذکر گوشه‌ای از آن گذشت) و اما سرکشان (از خط فرمان یزدان، و شورندگان بر انبیا، و پیغمبران) دارای بدترین مرجع و ماوایند. [«هٰذَا»: خبر مبتدای محذوفی است و تقدیر آن چنین است: اَلأَمْرُ هٰذَا؛ یا مبتدا است و خبر آن محذوف است و تقدیر چنین است: هٰذَا لِلْمُنْتَقِينَ.]

و آن دوزخ است که بدانجا در می‌آیند و بدان می‌سوزند، و چه بد جایگاه و قرارگاهی است. [«جَهَنَّمَ»: عطف بیان، یا بدل از «شَرٌّ» است. «بئسَ المهادِ»: (نکا: بقره / ۲۰۶، آل‌عمران / ۱۲ و ۱۹۷).]

این آب داغ و خونا به (ی اندام دوزخیان است که نوشیدنی ایشان) است، باید که از آن پیوسته بچشند و بخورند. [«هٰذَا»: مبتدا است. «حَمِيمٌ»: آب داغ. خبر (هٰذَا) است. «فَلْيَذُوقُوْهُ»: حرف (ف) برای تکرار است. یعنی چاره‌ای نیست پیوسته باید از آن بچشند و بخورند. جمله معترضه است. «عَسَاقٌ»: اسم خونا به روان از پیکر دوزخیان است (نکا: نبا / ۲۵). در اصل به معنی گنداب و آب بدبو است.]

و جز این، انواع کیفرهای دیگری از این قبیل دارند. [«آخِرُ»: دیگری. مبتدا است. «مِن سَجَلِهِ»: همسان و همگون آن. صفت (آخِر) است. «أَرْوَجٌ»: اصناف و انواع. خبر (آخِر) است.]

(هنگامی که روّسای کفر و ضلال وارد دوزخ می‌شوند و با چشم خود می‌بینند که پیروان ایشان را نیز به دوزخ می‌آورند، بی‌تاب به یکدیگر می‌گویند: بنگرید! این گروه انبوه، بر اثر فشار و زور (فرشتگان) خود را به میان شما می‌اندازند (و جا را بر شما تنگ می‌کنند) – خوش نیامدند و خوشی نبینند – آنان با آتش دوزخ سوخته می‌شوند. [«هٰذَا فَوْجٌ ...»: این سخن می‌تواند گفته فرشتگان عذاب، خطاب به گروه دیگری از خودشان باشد. «مُفْتَحِمٌ»: کسی که با فشار و زور و هول دادن، وادار به دخول به جانی شود (نکا: التفسیر القرآنی للقرآن، و معالم التنزیل بغوی). کسی که با زور خود را به جانی بیندازد. «لا مَرْحَبًا بِهِم»: خوش نیامدند. خیر و خوشی نبینند. گفته سردستان کفر و ضلال، خطاب به پیروان سرگشته است. مفعول مطلق است. «صَالُوا النارِ»: وارد شوندگان به آتش و سوختگان در آن. واژه (صَالُوا) که در اصل (صَالُونَ) است و نون آن در حالت اضافه افتاده است، جمع (صَالِی) به معنی وارد شونده به آتش و سوزنده بدان است (نکا: صافات / ۱۶۳، مطفقین / ۱۶). در رسم‌الخط قرآنی الف زانندی در آخر دارد.]

(پیروان، خطاب به سروران خود) می‌گویند: بلکه شما خوش نیامدید و خوشی نبینید. چرا که این شما بودید که چنین جانی را بهره‌ی ما کردید، وه که چه مقر و جایگاه بدی است! [«لا مَرْحَبًا بِكُمْ»: خوش نیامدید خیر و خوشی نبینید! «قَدَّمْتُمُوْهُ»: آن را پیشکشش کرده‌اید و عرضه داشته‌اید. آن را عطا، نموده‌اید. و او آن نتیجه اشباع ضمّه‌ای است که بر اثر اتصال ضمیر منصوب پیدا گشته است (نکا: گنجینه صرف، صفحه ۱۸۴). ضمیر (ه) به کفر یا دوزخ و یا عذاب مفهوم برمی‌گردد. «الْقَرَارُ»: مقرّ و جایگاه. منزل و ماوی (نکا: ابراهیم / ۲۹، مؤمنون / ۱۳ و ۵۰، نمل / ۶۱).]

و می‌گویند: پروردگار! هر کس چنین جایگاه و عذابی را نسبت ما نموده است، عذاب او را در آتش دوزخ چندین برابر گردان. [«عَذَابًا مَّغْفًا»: عذاب دو چندان. عذابی چند برابر (نکا: اعراف / ۳۸).]

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رَجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ

۶۳

أَتَّخَذْنَاهُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصُرُ

۶۴

إِنَّ ذَٰلِكَ لِحَقُّ تَخَاصُمِ أَهْلِ النَّارِ

۶۵

۳۹۵

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

۶۶

رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ

۶۷

قُلْ هُوَ نَبَوُّا عَظِيمٌ

۶۸

أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ

۶۹

مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ

۷۰

إِن يُوْحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

۷۱

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِّن طِينٍ

۷۲

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَٰجِدِينَ

۷۳

فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ

۷۴

إِلَّا إِبٰٓلِيسَ ۖ اٰسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ

۷۵

قَالَ يٰٓإِبٰٓلِيسُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیَدَیَّ ۗ

اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْعٰلِیْنَ

۷۶

قَالَ اَنَا خَیْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِيْ مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِیْنٍ

۷۷

قَالَ فَاٰخُرْجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَٰجِعٌ

۷۸

وَإِنَّ عَلَیْكَ لَعْنَتِیْٓ اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ

۷۹

قَالَ رَبِّ فَاَنْظِرْنِیْ اِلٰی یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ

۸۰

قَالَ فَاِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِیْنَ

۸۱

اِلٰی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ

۸۲

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا اَعُوْیْنُهُمْ اٰجْمَعِیْنَ

۸۳

اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِیْنَ

(سرانجام، دوزخیان به همدیگر) می‌گویند: ما چرا کسانی را نمی‌بینیم که (در دنیا) ایشان را از زمره‌ی بدان و بدکاران به حساب می‌آوردیم؟ [نَعُدُّهُمْ: بشمارشان می‌آوردیم. محسوبشان می‌داشتیم. «الشُّرَّارُ»: جمع شَرّ، اشخاص بد. افراد بیسود و بیفایده. مرادشان مردمان مؤمن به طور عام و فقرا، مسلمین به طور خاص است (نگا: شعراء / ۱۱۱، هود / ۲۷، مطففین / ۲۹ – ۳۶). یا مراد همان اشرار و افراد سرکش است. چرا که کَفَّار به مؤمنان برچسب ریاست طلب و آشوبگر زده و می‌زنند (نگا: اعراف / ۱۱۰، شعراء / ۳۵).]

آیا ما (اشتباهاً در دنیا) ایشان را حقیر و ناچیز گرفته بودیم و بدیشان گپ می‌زدیم (و هم اینک در بهشت بسر می‌برند و از مقربان درگاه بزدانند؟) و یا این که (همان گونه‌اند که ما گمان می‌بردیم و الآن در دوزخند و در میان این دودها و شعله‌های آتش)، چشمان (نزدیک بین ما) ایشان را نمی‌توانند ببینند؟ [«أَتَّخَذْنَاهُمْ سِحْرِيًّا»: آیا ما ایشان را به مسخره گرفته‌ایم و ناچیزشان دانسته‌ایم؟ فعل (أَتَّخَذْنَاهُمْ) در اصل (أَاتَّخَذْنَاهُمْ) است و همزه وصل به خاطر همزه استفهام حذف شده است. واژه (سِحْرِيًّا) به معنی مسخره و حقیر، برای مفرد و مثنی و جمع یکسان به کار می‌رود، و با ضم سین هم به همین معنی است (نگا: مؤمنون / ۱۱۰، زخرف / ۳۲). «زَاغَتْ»: انحراف پیدا کرده است. از حق منحرف شده است. از ماده زَيَغ به معنی انحراف از حق و حقیقت است. نسبت آن به چشم نه به صاحبان چشم، برای مبالغه در مطلب است. معنی دیگر آیه این است که: آیا ما در دنیا این مردمان محترم بهشتی و مقربان الهی را مسخره کرده باشیم؟ و یا بدتر از این، آنان را آن اندازه حقیر و ناچیز دانسته باشیم که اصلاً به چشم نمی‌آمدند؟!]

این (گفتگوهائی را که از زبان دوزخیان بیان داشتیم) یک واقعیت است (و قطعاً در وقت خود به وقوع می‌پیوندد) و نزاع و سخنان خصمانه‌ی دوزخیان با یکدیگر خواهد بود. [«لِحَقِّ»: مراد از حقیقت داشتن، وقوع و تحقق است. «تَخَاصُمٌ»: ستیزه و پرخاش. خبر مبتدای محذوف و تقدیر چنین است: هُوَ تَخَاصُمٌ. و جمله (تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ) بیان (ذَلِكِ) است.].

بگو: من تنها بیم دهنده (ی مردمان از عذاب یزدان) می‌باشم و بس. و هیچ معبودی جز خداوند یگانه‌ی غالب (بر هر چیز و هر کس) وجود ندارد. [«مُنذِرٌ»: بیم دهنده. «الْقَهَّارُ»: غالب بر هر کس، و چیره بر هر چیز.].

پروردگار آسمانها و زمین و همه‌ی چیزهائی است که در میان آن دو است و بسیار با عزّت و آمرزگار است. [«رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ ...»: (نگا: شعراء / ۲۴). «الْفَقَّارُ»: (نگا: طه / ۸۲، نوح / ۱۰).]

بگو: (آنچه من شما را به وسیله‌ی) آن (بیم می‌دهم که قرآن بزرگوار است) خبر سترگی است. [«نَبِؤًا»: خبر مهم و سرگذشت قابل توجه (نگا: انعام / ۳۴ و ۶۷، اعراف / ۱۷۵). در اینجا مراد قرآن است که خبر بزرگی است درباره سرنوشت مؤمنان و کافران و سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی ایشان.].

شما (بر اثر غفلت) از آن رو گردانید. [«مُعْرِضُونَ»: (نگا: بقره / ۸۳، آل‌عمران / ۲۳).]

من از ملاّ اعلی (و فرشتگان عالم بالا) هنگامی که (درباره‌ی آفرینش آدم) گفتگو می‌کردند، خبر ندارم. (تنها چیزی که در این زمینه می‌دانم آن مقداری است که از طریق وحی به من رسیده است و بس). [«الْمَلَأِ الْأَعْلَى»: در اینجا مراد فرشتگان و آتانی است که بدیشان دستور داده شد که برای آدم سجده برند (نگا: بقره / ۳۰) همان گونه‌که آیه ۷۱ همین سوره بیانگر آن است. «إِذْ»: زمانی که. بدان گاه که. «يَخْتَصِمُونَ»: جدال و نزاع می‌کردند. مراد از مجادله و منازعه، بحث و گفتگو درباره آفرینش انسان است.].

به من هم وحی نمی‌شود مگر بدان خاطر که (پیغمبر خدایم (و بیم دهنده‌ی (مردمان از عذاب یزدان (و بیانگر (اوامر و نواهی الهی) می‌باشم. [«إِن یُوْحَى»: وحی نمی‌شود. حرف (إِن) نافیّه است. نائب فاعل (یُوْحَى) ضمیر مستتر است. یعنی: ما یُوْحَى إِلَیِّ حَالِ الْمَلَأِ الْأَعْلَى. یا این که: ما یُوْحَى إِلَیِّ الَّذِی یُوْحَى مِنَ الْأَمُورِ الْغِیْبِیَّةِ ... إِلَّا لَأَنِّی نَذِیْرٌ مُّبِیْنٌ مِّنْ حَیْثِهِ تَعَالَى. «إِلَّا أَنَّمَا أَنَا ...»: مگر بدان خاطر که من. معنی حصر بدان می‌ماند که به کسی گفته شود: لَمْ تُسْتَقْصَ یَا فُلَانٍ إِلَّا لِأَنَّكَ عَالِمٌ عَامِلٌ مُرْشِدٌ. ای فلانی! از تو داوری خواسته نمی‌شود مگر بدان خاطر که تو دانا هستی و به دانش خود عمل می‌کنی و راهنمای دیگرانی.].

وقتی (این گفتگو در ملاّ اعلی و عالم بالا درگرفت) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من انسانی را از گل می‌آفرینم. [«إِذْ قَالَ رَبُّكَ ...»: بیان گفتگونی است که در ملاّ اعلی و عالم بالا در گرفته است. «بَشَرًا»: مراد آدم است. «طِیْنٍ»: گل.].

هنگامی که آن را سر و سامان دادم و آراسته و پیراسته کردم، و از جان متعلق به خود در او دمیدم. در برابرش سجده (ی بزرگداشت و درود) ببرید. [«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ ...»: (نگا: حجر / ۲۹).]

پس همه‌ی فرشتگان جملگی سجده بردند. [«فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ ...»: (نگا: حجر / ۳۰).]

جز ابلیس که تکبّر ورزید، و از کافران گردید. [«إِلَّا إِبٰٓلِیْسَ ...»: (نگا: بقره / ۳۴).]

فرمود: ای ابلیس! چه چیز تو را بازداشت از این که سجده ببری برای چیزی که من آن را مستقیماً با قدرت خود آفریده‌ام؟ آیا تکبّر ورزیده‌ای یا اصلاً از متکبران بوده‌ای؟ [«خَلَقْتُ بِیَدَیَّ»: مستقیماً و بدون واسطه چیز دیگری، از قبیل پدر و مادر، آن را با قدرت خود آفریده‌ام. (بَد) کنایه از قدرت است. «اَسْتَكْبَرْتَ»: مراد این است که هم اینک خود را به بزرگی می‌زنی و تکبّر می‌ورزی. «أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعٰلِیْنَ»: یا این که همواره از متکبران و خود بزرگ بینان بوده‌ای. «الْعٰلِیْنَ»: (نگا: یونس / ۸۳، دخان / ۳۱، مؤمنون / ۴۶).].

گفت: من بهتر از او هستم. تو مرا از آتش آفریده‌ای و وی را از گل. [«قَالَ اَنَا خَیْرٌ ...»: (نگا: اعراف / ۱۲).]

گفت: در میان آن (جماعتِ ملاّ اعلی و فرشتگان عالم بالا) بیرون شو، چرا که تو مطرود (از رحمت ما) و رانده شده (از میان فرشتگان) هستی. [«مِنْهَا»: از جنت. از آسمان. از جماعت فرشتگان. «رَجِیْمٌ»: مطرود از درگاه رحمت و کرامت خدا. رانده شده از میان صفوف فرشتگان (نگا: آل‌عمران / ۳۶، حجر / ۱۷ و ۳۴، نحل / ۹۸).].

قطعاً نفرین من تا روز جزا بر تو خواهد بود. [«یَوْمِ الدِّیْنِ»: (نگا: فاتحه / ۴، حجر / ۳۵، شعراء / ۸۲، صافات / ۲۰). «إِلَی یَوْمِ الدِّیْنِ»: همیشه تا روز قیامت.].

گفت: پروردگار!! (حال که چنین است) پس تا روزی مرا مهلت بده و میران که مردمان دوباره زنده می‌گردند (و رستاخیز شروع می‌شود). [«فَاَنْظِرْنِیْ ...»: (نگا: اعراف / ۱۴، حجر / ۳۶).]

فرمود: تو از مهلت داده‌شدگانی (و تا پایان جهان زنده می‌مانی). [«الْمُنْظَرِیْنَ»: (نگا: اعراف / ۱۵، حجر / ۸ و ۳۷).]

تا روز زمان معین (که پایان عمر جهان و سرآغاز قیامت است). [«الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ»: (نگا: حجر / ۳۸). یَوْمِ الدِّیْنِ، یَوْمِ یُبْعَثُونَ، و یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، همه به یک معنی است.].

گفت: به عزّت و عظمتت سوگند که (در پرتو عمر جاویدان و تلاش بی‌امان) همه‌ی آنان را گمراه خواهم کرد. [«لَاغُوْیْبُهُمْ ...»: (نگا: حجر / ۳۹).]

مگر بندگان مخلص تو از ایشان را (که بر آنان سلطه و قدرتی نداشته و وسوسه‌ام در ایشان نمی‌گیرد). [«الْمُخْلِصِیْنَ»: (نگا: یوسف / ۲۴، حجر / ۴۰، صافات / ۷۴).].



قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ

فرمود: به حق سوگند، و حق می‌گویم (و جز حق نمی‌گویم). [«الْحَقُّ»: مبتدا و خبر آن محذوف است، یعنی اَلْحَقُّ قَسَمِي. «الْحَقُّ»: مفعول به مقدّم (أَقُولُ) است. جمله (الْحَقُّ أَقُولُ) معترضه است میان ماقبل و مابعد خود.]

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «الْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

هر آینه دوزخ را هم از تو و هم از کسانی که از تو پیروی کنند پر و لبریز می‌سازم. [«تَبِعَكَ»: از تو پیروی کرد. به دنبال تو راه افتاد. «أَجْمَعِينَ»: تأکید ضمیر (ک) و (هم) است.]

(ای پیغمبر!) بگو: من از شما در مقابل تبلیغ قرآن و رساندن دین خدا هیچ پاداشی نمی‌طلبم، و از زمره‌ی مدّعیان (دروغین نبوت هم) نیستم (و آنچه می‌گویم ساختگی نبوده و از پیش خود به هم نمی‌بافم). [«عَلَيْهِ»: در مقابل تبلیغ آنچه بدان مأمورم که قرآن است (نگا: ص / ۸۷). «الْمُتَكَلِّفِينَ»: مدّعیان دروغین. کسانی که به طریق ساختگی و به ناروا چیزی را به خود نسبت می‌دهند و وانمود می‌کنند. دغلبازان.]

این قرآن، چیزی جز پند و اندرز جهانیان (و مایه‌ی بیداری جملگی ایشان) نمی‌باشد. [«إِنْ هُوَ ...»: (نگا: یوسف / ۱۰۴ ، یس / ۶۹ ، قلم / ۵۲).]

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

و خبر آن را بعد از مدّت زمانی خواهید دانست (و به زودی صدق وعد و وعید و راستی اخبار و گفتار قرآن را هم در این جهان و هم در آن جهان خواهید دید). [«وَلَتَعْلَمَنَّ ...»: مراد این است راستی و درستی مطالب قرآن، هم در این جهان و هم در آن جهان برای مردمان آشکار خواهد گشت (نگا: فصّلت / ۵۳، نمل / ۹۳).]

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» در یک خط درج شده است.

تصویر از یک نسخه خطی قرآن که در آن کلمات «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ» در یک خط درج شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۗ سُبْحٰنَهُ ۗ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۗ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ ۗ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۗ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ ۙ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ



خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ الْأَنْعَامِ ثَمَنِيَّةً أَزْوَاجًا يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِنِّي تُصْرَفُونَ

إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوًا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ

أَمَّنْ هُوَ قَنِيتُ ءَأَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْأَخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ

قُلْ يٰعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَّأَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

خدواند شما را از یک تن (به نام آدم) بیافرید، سپس از جنس او همسرش را (به نام حواء) خلق کرد، و برای شما هشت جفت چهارپا گسیل داشت. او شما را در شکمهای مادرانتان، در میان تاریکیهای سه‌گانه، آفرینشهای جوراجور و پیاپی‌می‌بخشد (و جنین را هر دم به گونه‌ای درآورده و به پله‌ای از خلقت می‌رساند) کسی که چنین (نعمتهائی را می‌بخشد و این‌گونه نقش آفرینی) می‌کند، الله است که پروردگار شما است و حکومت و مملکت (سراسر عالم هستی) از آن او است. جز او معبودی وجود ندارد. پس چگونه (با وجود این همه موجبات و دواعی عبادت از حق منحرف می‌گردید، و از پرستش خدا به پرستش چیزهای دیگر) برگردانده می‌شوید؟ [«نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»: شخص واحدی. یک تن. مراد ابوالبشر، آدم ۷ است (نگا: نساء / ۱، انعام / ۹۸، اعراف / ۱۸۹). «ثُمَّ»: برای تأخیر زمانی نیست بلکه برای تأخیر بیان است. «جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا»: همسر او را از جنس او آفرید. (نگا: نساء / ۱، اعراف / ۱۸۹). «أَنْزَلَ»: خلقت بخشید. بیافرید. (نگا: اعراف / ۲۶، حدید / ۲۵). «ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ»: (نگا: انعام / ۱۴۳). «خَلَقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ»: مراد تطورات جنین و تحولات عجیب آن در مراحل مختلف است. «ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ»: چه بسا مراد ظلمت شکم مادر، و ظلمت رحم، و ظلمت مشیمه یا بچه‌دان باشد. یا مراد لایه‌های جنینی اِكْتُوْدِرِم و مِرُوْدِرِم و اِنْدُوْدِرِم باشد. و یا این که مراد تخمدان و لوله فالوپ و رحم باشد. هدف اصلی را به علم «جنین‌شناسی» که در اصل درس خداشناسی است واگذار می‌کنیم. «آئی»: چگونه؟ کجا؟ «فَآئِنِّي تُصْرَفُونَ»: (نگا: یونس / ۳۲).

اگر کافر گردید، خدا بی‌نیاز از (ایمان و عبادت) شما است، و لیکن کفر را از بندگان خود نمی‌پسندد، و اگر (با انجام عبادت و طاعت خدا را) سپاسگزاری کنید، از این کارتان خوشنود می‌گردد. هیچ کس بار گناهان دیگری را بر دوش نمی‌کشد (و گناهان دیگری را به گردن نمی‌گیرد). بعدها بازگشت مهمی شماها به سوی پروردگارتان خواهد بود و از چیزهائی که می‌کرده‌اید آگاهتان خواهد ساخت. چرا که او آگاه از اسرار و افکار نهفته در سینه‌ها است. [«إِن تَكْفُرُوا»: اگر کافر شوید. اگر ناشکری و کفران نعمت کنید «الْكَفْرُ»: الحاد و بی‌دینی. ناشکری و کفران نعمت. «إِن تَشْكُرُوا»: اگر شکر نعمت به جای آورید و سپاسگزار الطاف خداوندی باشید. شکر، علاوه از شکر نعمت اصطلاحی، کنایه از ایمان و فرمانبرداری از دستورات خدا هم می‌باشد. «لا تَزِرُ وَازِرَةٌ...»: (نگا: انعام / ۱۶۴، اسراء / ۱۵، فاطر / ۱۸). «ذَاتِ الصُّدُورِ»: (نگا: آل‌عمران / ۱۱۹ و ۱۵۴، مائده / ۷، انفال / ۴۳).

هنگامی که گزندی متوجه انسان می‌گردد، پروردگار خود را به فریاد می‌خواند و تضرع کنان رو به درگاه او می‌آورد. سپس هنگامی که نعمت بزرگی از جانب خود بدو داد (و شقاوت او را به سعادت و ناخوشی وی را به خوشی تبدیل کرد) خدا را که قبلاً به فریاد می‌خواند فراموش می‌کند (و گزند را از یاد می‌برد و به ترک دعا می‌گوید) و خداگونه‌هائی را برای خدا می‌سازد تا (هم خود را و هم مردمان را بدان) از راه او به در برد و گمراه کند. (ای پیغمبر! به چنین فردی) بگو: اندک روزگاری از کفر خود بهره‌مند شو (و با آن خوش بگذران، اما بدان که) تو از دوزخیانی. [«الْإِنسَانُ»: مراد از ذکر جنس، بعضی از افراد است. مانند: إِنْ الْإِنسَانُ لَطَّالِمٌ كَفَّارٌ (ابراهیم / ۳۴). «ضُرٌّ»: گزند. زیان و ضرر مالی و بدنی. (نگا: یونس / ۱۲، نحل / ۵۳ و ۵۴، مؤمنون / ۷۵، روم / ۳۳). «مُنِيبًا»: توبه‌گنان. برگردنده با تضرع و زاری. حال است. «خَوْلَهُ»: (نگا: انعام / ۹۴). «نَسِيَ مَا»: خدا را فراموش می‌کند. در این صورت (مَا به معنی مَنْ) و برای تفخیم و تعظیم است. گزند و بلا را فراموش می‌کند. دعا کردن و به فریاد خواستن را از یاد می‌برد. در این صورت (مَا) مصدریّه است (نگا: تفسیر آلوسی). «يَدْعُو»: الف زاندى در رسم‌الخطِ قرآنى دارد. «أَنْدَادًا»: امثال و نظائر. خداگونه‌ها.

(آیا چنین شخص مشرکی که بیان کردیم، بهتر است) یا کسی که در اوقات شب سجده‌کنان و ایستاده به طاعت و عبادت مشغول می‌شود و (خویشتن را) از (عذاب) آخرت به دور می‌دارد، و رحمت پروردگار خود را خواستار می‌گردد؟ بگو: آیا کسانی که (وظیفه‌ی خود را در قبال خدا) می‌دانند، با کسانی که (چنین چیزی را) نمی‌دانند، برابر و یکسانند؟! (هرگز). تنها خردمندان (فرق اینان را با آنان تشخیص می‌دهند، و از آن) پند و اندرز می‌گیرند. [«قَانِتٌ»: پرستشگر فرمانبردار. شخص مطیعی که با خشوع و خضوع نماز و دعای خود را طول می‌دهد (نگا: بقره / ۱۱۶ و ۲۳۸، آل‌عمران / ۱۷، نساء / ۳۴، نحل / ۱۲۰). «آنَا»: (نگا: آل‌عمران / ۱۱۳، طه / ۱۳۰).

(ای پیغمبر! از سوی من به مردمان) بگو: ای بندگان مؤمن من! از (عذاب) پروردگارتان (خویشتن را) بپرهیزید. کسانی که نیکی کنند، در همین جهان بدیشان نیکی می‌شود. (در مراکز کفر و شرک و ظلم و غرق در گناه زندگی نکنید و پستی و خواری را نپذیرید و هجرت را پیشه سازید). زمین خداوند وسیع و فراخ است (و در دیار غربت شکیبائی کنید). قطعاً به شکیبایان اجر و پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می‌شود. [«لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ»: کسانی که نیکی کنند، علاوه از آخرت در همین جهان نیکی عظیمی می‌بینند (نگا: نحل / ۳۰ و ۱۲۲، غافر / ۵۱). برای کسانی که در این جهان نیکی کنند، در آخرت نیکی عظیمی است. تفسیر اول درست‌تر به نظر می‌رسد. چرا که نقطه مقابل نیکوکاران، بدکارانند که در هر دو جهان بدی می‌بینند (نگا: بقره / ۸۵ و ۱۱۴، آل‌عمران / ۵۶، رعد / ۳۴). پس باید که نیکوکاران نیز در هر دو جهان نیکی ببینند. «بَغَيْرِ حِسَابٍ»: (نگا: بقره / ۲۱۲، آل‌عمران / ۲۷ و ۳۷، نور / ۳۸، ص / ۳۹).

**قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ**

## ۱۲ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ

## ۱۳ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

## ۱۴ قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي

## ۱۵ فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ ۗ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۗ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

## ۱۶ لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ۗ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُۥ يَٰعِبَادِ فَاذْقُون

## ۱۷ وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ

## ۱۸ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ

## ۱۹ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ

## ۲۰ لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ

بگو: به من فرمان داده شده است به این که خدا را بپرستم و پرستش را (از هر گونه شائبه‌ی کفر و شرک و ریا، پالوده و زدوده سازم و) خاص او کنم. [«مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»: (نگا: اعراف / ۲۹، یونس / ۲۲، عنکبوت / ۶۵، لقمان / ۳۲، زمر / ۲).]

و به من دستور داده شده است که نخستین فرد از افراد متقاد (اوامر خدا) باشم. [«أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ»: دارای دو معنی عمده است: الف – نخستین مسلمانان و پیروان دین اسلام باشم. یعنی در آنچه مردم را بدان می‌خوانم، خودم قدوه و الگو بوده و در طاعت و عبادت و تلاش در راه پیشبرد مقاصد آئین اسلام، سرآمد دیگران باشم. ب – من نخستین فرد از تسلیم شوندگان اوامر یزدان در حرکت با کاروان ایمان به قافله سالاری پیغمبران باشم (نگا: انعام / ۱۶۳، نمل / ۹۱).]

بگو: اگر من از (اوامر) پروردگارم سرکشی کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم. (چرا که من باید اولین مؤمن به آئین خویش و پیشگام‌ترین مسلمانان در انجام وظائف مکتب آسمانی باشم، و هر کس در هر مقامی که باشد اگر در برابر مقام الوهیت، عبودیت خود را نشان ندهد، باید به عذاب الهی بسوزد). [«قُلْ إِنِّي ...»: (نگا: انعام / ۱۵، یونس / ۱۵).]

بگو: تنها خدا را می‌پرستم و بس، و عبادت و طاعتم را خاص او می‌کنم و (پرستش او را از هر گونه کفر و شرکی می‌زدایم و) می‌پالایم. [«اللَّهِ»: مفعول به برای (اعْبُدْ) می‌باشد و بیانگر حصر است.].

اما شما هر چه و هر که را جز او می‌خواهید بپرستید. (راه من این بود و راه شما هر چه می‌خواهد باشد، هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت). بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که (عمر و جان) خود را (به سبب گمراهی، و حتی عمر و جان اهل و عیال) و وابستگان خود را (با گمراهسازی) ، در روز قیامت (هدر دهند و) زیانبار کنند. هان! زیان آشکار واقعاً همین است. [«خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»: (نگا: انعام / ۱۲ و ۲۰، اعراف / ۹ و ۵۳). «أَهْلِيهِمْ»: أَهْلُونَ و أَهْلِيْنَ، جمع أهل است. اهل و عیال و خویشان و وابستگان (نگا: مانده / ۸۹).]

بالای سرشان سایبانهائی از آتش و در زیر پاهایشان سایبانهائی از آتش دارند (و بلکه از هر سو آتش بر آنان خیمه زده است و طبقات آتش ایشان را فرا گرفته است). این چیزی است که خداوند بندگان خود را از آن می‌ترساند (و بر حذر می‌دارد). پس ای بندگان! خویشتن را از (عذاب) من بپرهیزید (و با انجام طاعت و عبادت خود را از آتش دوزخ در امان دارید). [«ظُلُلٌ»: جمع ظَلَّةٌ، سایبانها. مراد طبقات و چینها و لایه‌های متراکم آتش است (نگا: بقره / ۲۱۰، لقمان / ۳۲، اعراف / ۱۷۱، شعراء / ۱۸۹).]

کسانی که از عبادت طاغوت دوری می‌گزینند، و (با توبه و استغفار) به سوی خدا باز می‌گردند، ایشان را بشارت باد (به اجر و پاداش عظیم خداوندی). مزده بده به بندگانم. [«الطَّاغُوتَ»: بتان و شیاطین و هر معبودی جز خدا (نگا: بقره / ۲۵۶ و ۲۵۷، نساء / ۵۱ و ۶۰ و ۷۶، مانده / ۶۰، نحل ۳۶). «أَنَابُوا»: با توبه و استغفار به سوی خدا برگشتند. «الْبُشْرَى»: مزده. بشارت (نگا: بقره / ۹۷، آل‌عمران / ۱۲۶، یونس / ۶۴). «عِبَادِ»: بندگان من در اصل (عبادی) بوده و یا، حذف شده و کسره به جای آن است.].

آن کسانی که به همدی سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می‌کنند. آنان کسانی‌ند که خدا هدایتشان بخشیده است، و ایشان واقعاً خردمندند. [«القولَ»: مراد هر گونه سخن و گفتاری است. چرا که این آیه بیانگر آزاداندیشی مسلمانان و انتخابگری ایشان در مسائل مختلف است. به مؤمنان اجازه می‌دهد سخنان دیگران را مطالعه و بررسی کنند و اهل تحقیق باشند.].

آیا کسی که (به خاطر ارتکاب معاصی و اصرار بر ظلم و فساد، روح ایمان و تشخیص برای همیشه در او مرده است و وجودش یکپارچه وجود جهنمی شده است، و لذا) فرمان عذاب درباره‌ی او قطعی و محقق گشته است (تو می‌توانی وی را از عذاب برهانی؟) آیا تو می‌توانی کسی را نجات دهی که در آتش دوزخ قرار گرفته است؟ [«حَقَّ»: ثابت و واجب شده است. (نگا: اعراف / ۳۰، حج / ۱۸، ص / ۱۴). «كَلِمَةُ الْعَذَابِ»: فرمان عذاب (نگا: یونس / ۳۳ و ۹۶، نحل / ۳۶). «أَفَمَنْ ... أَفَأَنْتَ ...»: تکرار استفهام برای تأکید انکار و نفی است. یعنی اصلاً نمی‌توانی. «تُنقِذُ»: نجات می‌دهی و می‌رهانی.].

و اما کسانی که از (عذاب) پروردگارشان (خویشتن را) بپرهیزند، آنان (در بهشت برین جای دارند و) دارای قصرها و کاخهائی هستند که بالای یکدیگر ساخته شده‌اند و در زیر آنها رودبارها جاری است. این وعده را خدا می‌دهد و خدا خلاف وعده نمی‌کند. [«عُرْفَ»: منازل برافراشته و خانه‌های سر به فلک کشیده. بالاخانه‌ها و کاخها (نگا: فرقان / ۷۵). «مَبْنِيَّةٌ»: ساخته شده. ذکر این واژه پس از (عُرْف) مراد حقیقت آن است. یعنی جنبه مجازی ندارد و بلکه واقعاً وجود دارد. «وَعَدَ»: مفعول مطلق فعل محذوف است و برای تأکید مضمون جمله پیشین است. یعنی: وَعَدَهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ وَعَدَأُ. «المِيعَادَ»: (نگا: آل‌عمران / ۹، انفال / ۴۲، رعد / ۳۱، سبأ / ۳۰).]

(ای مخاطب!) مگر نمی‌بینی که خداوند از آسمان آب را می‌باراند و آن را به آب انبارهای زیرزمینی زمین وارد و مستقر می‌گرداند، و سپس به وسیله‌ی آن انواع سبزه‌زارها و کشتزارها را با رنگهای گوناگون می‌رویاند، و آن‌گاه سبزه‌زارها و کشتزارها می‌بالند و لبریز از جوش و خروش می‌شوند و بعداً آنها را پژمرده و زردرنگ می‌بینی، و آن وقت خدا آنها را خشک و پرپر می‌سازد؟ واقعاً در این (چرخه‌ی آب و گیاه، درس) عبرتی برای خردمندان است. [«سَلَكَهُ»: آن را داخل و مستقر می‌گرداند (نگا: مدثر / ۴۲، شعراء / ۲۰۰، مؤمنون / ۲۷). «يَتَابِعُ»: جمع يَتَّبِعُ، چشمه‌ها. مراد منبعها و آب انبارهای زیرزمینی است. منصوب به نزع خافض است و در اصل چنین است: فِي يَتَابِعُ. یا این که حال است و به معنی آبهای جهنده و جوشنده از زمین است (نگا: روح‌المعانی). «مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ»: در رنگهای گوناگون. دارای انواع جوراجور. «يَهِيجُ»: از اضداد است و به دو معنی آمده است: خشک می‌گردد. می‌بالد و جوش و خروش برمی‌دارد (نگا: نمونه. صغوه‌البیان. التفسیر القرآنی للقرآن). «مُصْفَرًّا»: زرد رنگ (نگا: روم / ۵۱). «حُطَامًا»: گیاه خشکیده و خرد و پرپر شده. «ذُكْرَى»: تذکر و بیدار باش. درس عبرت (نگا: انعام / ۶۸ و ۶۹ و ۹۰، اعراف / ۲، هود / ۱۱۴ و ۱۲۰).]



أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِإِسْلَامٍ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ ۗ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ ۚ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

آیا کسی که خداوند سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده و فراخ ساخته است و دارای (بینشی روشن از) نور پروردگارش می‌باشد (و در پرتو آن، راه را از چاه تشخیص می‌دهد، همچون کسی است که هدایت الهی در سایه‌ی اسلام پرتوی به دل او نیفکنده است و درونش با ایمان تابان نشده است!؟). وای بر کسانی که دل‌های سنگینی دارند و یاد خدا بدانها راه نمی‌یابد (و قرآن یزدان در آنها اثر نمی‌گذارد!). آنان واقعاً به گمراهی و سرگشتگی آشکاری دچارند. [«شَرَحَ صَدْرَهُ»: (نگا: انعام / ۱۲۵، طه / ۲۵). «علی نور»: دارای نور هدایت است (نگا: مانده / ۴۴ و ۴۶، نور / ۴۰، حدید / ۲۸). بینش روشن خدادادی. «أَفَمَنْ شَرَحَ …»: جواب (مَنْ) محذوف است که مفهوم از سیاق سخن است و تقدیر چنین است: أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ كَمَنْ هُوَ قَاسِي الْقَلْبِ لَا يَهْتَدِي بِنُورٍ. (نگا: محمد / ۱۴). «ذِكْرِ اللَّهِ»: یاد خدا. قرآن خدا (نگا: آل‌عمران / ۵۸، اعراف / ۶۳ و ۶۹، حجر / ۶ و ۹، نحل / ۴۴). «القَاسِيَةِ»: سخت و سنگین (نگا: مانده / ۱۳، حج / ۵۳)].

خداوند بهترین سخن را (به نام قرآن) فرو فرستاده است. کتابی را که (از لحاظ کاربرد و گیرائی الفاظ، و والائی و هم‌آوایی معانی، در اعجاز) همگون و (مطالبی چون مواظ و براهین و قصص، و مسائل مقابل و مختلفی همانند: ایمان و کفر، حق و باطل، هدایت و ضلالت، خیر و شر، حسنات و سیئات، بهشت و دوزخ، البتّه هر بار به شکلی تازه و به شیوه‌ای نو، در آن) مکرّر است. از (شنیدن آیات) آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگار خود می‌ترسند، و از آن پس پوستهایشان و دل‌هایشان (و همه‌ی وجودشان) نرم و آماده‌ی پذیرش قرآن خدا می‌گردد (و آن را تصدیق و بدان عمل می‌کنند). این (کتاب مشتمل بر) رهنمود الهی است و خدا هر که را بخواهد در پرتو آن راهیاب می‌سازد، و خدا هر که را گمراه سازد، اصلاً راهنما و راهبری نخواهد داشت. [«أَحْسَنَ الْحَدِيثِ»: زیباترین کلام و بهترین سخن. مراد قرآن است. «کتاباً»: بدل از (أَحْسَن) است. «مُتَشَابِهاً»: همگون و همسان. مراد این است که جملگی قرآن از لحاظ لفظی و معنوی همگون در اعجاز است. در سراسر قرآن، الفاظ به گونه زیبا و بجا به کار رفته‌اند، و معانی بدون کمترین تناقض و تضاد استعمال شده‌اند. «مَثَانِي»: جمع مثنی، مکرّر. مراد این است که احکام و مواظ و قصص و غیره در موارد متعدّد به شکل‌های متفاوت و صورتهای مختلف تکرار شده‌اند تا خوب فهم و در مغزها جایگزین شوند. یا این که مثنی به معنی دو تا و جفت یکدیگر است. یعنی مسائل و مطالب مقابل یکدیگر در قرآن آمده است که در هر دو بخش اعجاز قرآن پیدا و هویدا است. از قبیل: ایمان و کفر. حق و باطل، هدایت و ضلالت، خیر و شر، حسنات و سیئات، بیم و امید. «تَقْشَعْرُ»: بر خود می‌لرزد. «تَلِينُ»: نرم می‌گردد. می‌گراید. مراد رام و پذیرای قوانین و احکام قرآن شدن و تسلیم حقائق و معانی آن گشتن است. «ذِكْرِ اللَّهِ»: قرآن خدا (نگا: زمر / ۲۲)].

آیا کسی که عذاب بد (و سوزناک دوزخ) را در روز قیامت با چهره و صورت از خود دور می‌سازد (زیرا دست و پای وی در غل و زنجیر است، همانند کسی است که در آن روز در نهایت امنیت و خوشی بسر می‌برد؟ در آن روز) به ظالمان گفته می‌شود: بچشید (کیفر) کارهائی را که کرده‌اید. [«أَفَمَنْ يَتَّقِي …»: هنگامی که خطری متوجه صورت می‌شود، انسان دست و بازو و سایر اعضای پیکر خود را سپر آن قرار می‌دهد تا چهره را از خطر مصون کند. اما در دوزخ، حال دوزخیان به گونه‌ای است که باید با صورت از خود دفاع کنند. چرا که دست و پای دوزخیان در غل و زنجیر است (نگا: یس / ۸، انسان / ۴). جواب (مَنْ) محذوف است و تقدیر چنین است: أَفَمَنْ يَتَّقِي بَوَجهِهِ سَوْءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَنْ هُوَ آمِنٌ مِنْ كُلِّ مَكْرَهٍ، وَ مَتَّعْنَهُمْ فِي الْجَنَانِ. «ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ»: (نگا: عنکبوت / ۵۵)].

(ستمگران تصور نکنند فقط در آخرت دچار عذاب می‌گردند و در این جهان در امان می‌مانند) کسانی که قبل از ایشان بوده‌اند (و پیغمبران ما را) تکذیب کرده‌اند، عذاب (الهی به گونه‌ای و) از جانی دامانشان را گرفته است که (انتظارش را نداشته و) بدان پی نبرده‌اند. [«مَنْ قَبْلِهِمْ …»: پیش از این کافران و مشرکان فعلی. «مَنْ حَيْثُ»: از جانی که.]

خداوند خواری و رسوائی را در زندگی دنیا بدیشان چشانده است، و قطعاً عذاب آخرت (آنان از عذاب ذلت و پستی همین جهان ایشان، بسیار سخت‌تر و) بزرگتر است اگر بدانند (و اهل سنجش و بینش باشند). [«الْخِزْيُ»: خواری و پستی. رسوائی و بدنامی (نگا: بقره / ۸۵ و ۱۱۴، مانده / ۳۳ و ۴۱). «أَكْبَرُ»: بزرگتر. مراد سخت‌تر و شدیدتر و دردناکتر است.].

ما در این قرآن برای مردمان هر نوع مثلی را (که برای رهنمود و بیداری ایشان مفید باشد) بیان داشته‌ایم، تا این که آنان پند گیرند و هوشیار گردند. [«مَنْ كَلَّمَ مَثَلًا»: هر نوع مثلی که مفید بوده و برای عبرت و هدایت لازم باشد.].

قرآن فصیحی که به زبان عربی (نازل شده) است و خالی از هر گونه کژری (ظاهری) و نادرستی (معنوی) است؛ شاید که ایشان پرهیزگاری پیشه کنند (و در پرتو فهم قرآن، خویشتن را از خواری دنیا و عذاب سخت آخرت برهانند و به دور دارند). [«فَرَأْنَا عَرَبِيًّا»: قرآتی که به زبان عربی است. قرآتی که فصیح و رسا است. (فَرَأْنَا) حال موکّده (الْقُرْآن) است. واژه (عَرَبِيًّا) به معنی عربی یا فصیح است. «عَوَجُ»: کژّی و نادرستی. مراد این است که قرآن هم از لحاظ قوانین دستوری، و هم از نظر محتوا و معانی، نقص و عیبی ندارد (نگا: کهف / ۱)].

خداوند مثالی زده است: مردی را که برده‌ی شریکائی است که پیوسته دربارهی او به مشاجره و منازعه مشغولند (و هر کدام او را به کاری دستور می‌دهد و او در میان دستورهای ضدّ و نقیض ایشان سرگردان و ویلان است)، و مردی را که تنها تسلیم یک نفر است (و تحت سرپرستی او خطّ و برنامه‌اش مشخص است و لذا سرگردان و حیران در میان این و آن نیست). آیا این دو (برده که نمونه‌ی مشرک و موحدند) برابر و یکسانند؟ (هرگز). حمد و سپاس تنها خدا را سزا است (نه بتها و انبازها و معبودهای دروغین را) و لیکن بیشتر آنان نمی‌دانند (و این حقیقت را فراموش کرده‌اند). [«رَجُلًا»: بدل از (مَثَلًا) است. «مُتَشَاكِسُونَ»: افراد درگیر جنگ و نزاع. کشمکش کنندگان. «سَلَمًا»: خالص. دریست. مراد این است که چنین برده‌ای بر کنار از دعوا و گیر و دار اربابان متفرّق است و دریست متعلّق به کسی است. «مَثَلًا رَجُلًا»: کنایه از مشرک است. یعنی شخص مشرک با پرستش معبودهای متعدّد، سرگردان و ویلان و بی‌پناه و بی‌نوا است. «رَجُلًا سَلَمًا»: کنایه از موحد و یکتاپرست است. یعنی مؤمن یکتاپرست دارای پناهگاه معین و راه و مقصد روشن است. «أَكْثَرُهُمْ»: بیشتر آنان. مراد همه آنان، یعنی مشرکان است.].

(ای محمّد! مرگ از مسائلی است که همه‌ی انسانها در آن یکسانند، و شتری است که بر در خانه‌ی همه کس می‌خوابد. لذا) تو هم می‌میری، و همه‌ی آنان می‌میرند (و سرانجام نیک و خوش و جاویدان از آن پرهیزگاران است). [«إِنِّكَ مَيِّتٌ»: تو خواهی مرد. ضمیر (ک) به پیغمبر خدا، محمّد مصطفی، برمی‌گردد، و عمومیت قانون مرگ را نسبت به همه انسانها روشن می‌سازد.].

سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان به نزاع و کشمکش می‌پردازید (و خدا در میانتان داوری می‌کند و حق هر کسی را به کف دستش می‌نهد). [«تَخْتَصِمُونَ»: منازعه و مجادله می‌کنید. مراد دادگاهی همه انسانها در قیامت است. انبیا: بیان می‌فرمایند که رسالت خود را به جای آورده و تبلیغ خود را کرده‌اند. برخی از مردم این کار را انکار می‌کنند. مظلوم ظالم را، و زیردست بالادست را به داوری می‌کشاند (نگا: بقره / ۱۶۶ و ۱۶۷، احزاب / ۹۶۷ و ۶۸، صافات / ۲۷ – ۳۳ و ۵۰ – ۶۱)].

۲۴

أَفَمَنْ يَتَّقِي بَوَجهِهِ سَوْءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۗ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ

۲۵

كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَتْهُمْ الْعَذَابِ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

۲۶

فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا ۗ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةَ أَكْبَرُ ۗ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

۲۷

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

۲۸

قُرْءَانًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

۲۹

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ ۗ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ۗ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۗ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

۳۰

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ

۳۱

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ



فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ<sup>ج</sup> وَ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ

وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ<sup>هـ</sup> أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ<sup>ع</sup> ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ

لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ<sup>ط</sup> وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ<sup>ج</sup> وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ<sup>ط</sup> أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ<sup>ج</sup> قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ<sup>هـ</sup> أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِهِ<sup>ج</sup> قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلٌ<sup>ط</sup> فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خدا دروغ می‌بندد، و حقیقت و صداقت را که (توسط پیغمبران) بدو رسیده است (بدون کمترین پژوهش و اندیشه‌ای) تکذیب می‌کند؟ آیا منزل و ماوای کافران در دوزخ نخواهد بود؟ (پس بگذار هر چه می‌خواهند بگویند و بکنند، تا بدانجا می‌رسند). [«الصِّدْقِ»: حقیقت و صداقت. «مَثْوًى»: جایگاه. اقامتگاه (نگا: آل‌عمران / ۱۵۱، نحل / ۲۹، عنکبوت / ۶۸)].

کسانی که حقیقت و صداقت را با خود آورده‌اند (و از سوی خدا به مردمان ابلاغ کرده‌اند که پیغمبرانند) و کسانی که حقیقت و صداقت را باور داشته‌اند (و برابر آن رفته‌اند که مؤمنانند) آنان پرهیزگاران واقعی هستند. [«الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ»: مراد پیغمبران به طور عام، و پیغمبر اسلام به طور خاص است. «صَدَّقَ بِهِ»: مراد مؤمنان و پیروان جملگی پیغمبران به طور عام، و مؤمنان و پیروان پیغمبر اسلام به طور خاص است.]

هر چه بخواهند برایشان در پیشگاه پروردگارشان آماده است. این، پاداش نیکوکاران است. (آنان که عقیده‌ی نیک و کردار نیک دارند). [«مَا يَشَاءُونَ»: هر چه بخواهند و آنچه طلب کنند (نگا: فرقان / ۱۶)].

تصویر از یک کوه در نزدیکی کوهستان در استان اصفهان

تصویر از یک کوه در نزدیکی کوهستان در استان اصفهان

خداوند (چنین تفضلی در حق ایشان می‌فرماید) تا بدترین کارهای ایشان را (چه برسد به لغزشهای ناچیزشان بزداید (و ببخشاید، و آنان را برابر نیکوترین کارهایشان پاداش عطاء نماید. [«لِيُكَفِّرَ»: تا محو کند و بزداید. تا صرف نظر کند و ببخشاید. متعلق به (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ) است. «أَسْوَأَ الَّذِي ...»: مراد این است که خداوند بدترین گناهان بندگان متقی را از قبیل کفر قبل از ایمان می‌بخشد. معلوم است وقتی که بدترین چیز بخشوده شود، بد و ناچیز پیش از آن بخشوده می‌گردد. به عبارت دیگر، وقتی که کبائر بخشیده شود، صغائر قطعاً مورد عفو قرار می‌گیرد. یا این که (أَسْوَأَ) در اینجا معنی تفضیل ندارد و در معنی (سوء) یعنی بد به کار رفته است. یعنی خداوند بدیها را می‌بخشاید. «أَحْسَنَ الَّذِي ...»: برابر نیکوترین چیزی که کرده‌اند. یعنی خداوند خوبیها و خوبترهای اعمال متقیان را خوبترین به شمار می‌آورد و پاداش نامحدود عطاء می‌فرماید. یا این که (أَحْسَنَ) معنی تفضیلی ندارد و در معنی (حَسَنَ) است. یعنی کارهای نیکو.]

تصویر از یک کوه در نزدیکی کوهستان در استان اصفهان

تصویر از یک کوه در نزدیکی کوهستان در استان اصفهان

آیا خداوند برای (حفاظت و حمایت از) بنده‌اش کافی نیست؟ آنان تو را از کسانی جز خدا می‌ترسانند. (مگر تنها و معبودهای دروغین و عداوت کافران و دشمنان و طوفان حوادث زمان، می‌توانند کمترین زبانی به کسی برسانند که خدا پشتیبان او است؟). هر کس را خدا گمراه کند، راهنما و رهبری نخواهد داشت. [«کافٍ»: کافی و بسنده.]

تصویر از یک کوه در نزدیکی کوهستان در استان اصفهان

تصویر از یک کوه در نزدیکی کوهستان در استان اصفهان

و هر کس را خدا رهنمود کند، هیچ گمراه کننده‌ای نخواهد داشت. مگر خدا چیره‌ی انتقام گیرنده نیست؟ (پس ای مؤمنان! تکیه بر لطف خدا کنید و از انبوه دشمنان نهراسید و از کمی همراهان باک مدارید). [«أَلَيْسَ اللَّهُ»: (ا) همزه استفهام انکاری و برای نفی است. (لیس) هم برای نفی است. نفی نفی مثبت می‌گردد. یعنی: قطعاً خدا چنین است.]

تصویر از یک کوه در نزدیکی کوهستان در استان اصفهان

تصویر از یک کوه در نزدیکی کوهستان در استان اصفهان

اگر از مشرکان بی‌رسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ خواهند گفت: خدا. بگو: آیا چیزهائی را که بجز خدا به فریاد می‌خوانید چنین می‌بینید که اگر خدا بخواهد زیان و گزندى به من برساند، آنها بتوانند آن زیان و گزند خداوندی را برطرف سازند؟ و یا اگر خدا بخواهد لطف و مرحمتی در حق من روا دارد، آنها بتوانند جلو لطف و مرحمتش را بگیرند و آن را باز دارند؟ بگو: خدا مرا بس است. توکل کنندگان تنها بر او تکیه و توکل می‌کنند و بس. [«لَئِن سَأَلْتَهُمْ ...»: قرآن مردمان را به داوری عقل و حکم وجدان و ندای فطرت می‌برد، تا ایشان را متوجه کند که «خالقیّت» و «قدرت بر سود و زیان» متعلق به ذات پاک یزدان است و بس. دیگران نه خالقند و نه مالک سود و زیان. «کاشِفَاتُ»: برطرف کنندگان و از میان بردارندگان.]

تصویر از یک کوه در نزدیکی کوهستان در استان اصفهان

تصویر از یک کوه در نزدیکی کوهستان در استان اصفهان

بگو: ای قوم من! شما بر موضع خود باشید و هر چه در توان دارید انجام دهید، من نیز در راه خود ثابت قدم هستم و به وظیفه‌ی خود عمل می‌کنم، اما خواهید دانست. [«عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ»: (نگا: انعام / ۱۳۵، هود / ۹۳ و ۱۲۱، یس / ۶۷)].

(خواهید دانست که) چه کسی عذاب خوار کننده (ی دنیا) به سراغ او خواهد آمد و خوار و رسوایش خواهد کرد، و (به دنبال آن) عذاب جاویدان (آخرت) گریبانگیرش می‌گردد. [«يُخْزِيهِ»: خوار و رسوایش می‌کند. حقیر و درمانده‌اش می‌سازد. «يَحِلُّ»: در می‌رسد. وارد می‌گردد. «مُقِيمٌ»: ماندگار. جاویدان.]

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ

بِوَكِيلٍ

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا ۖ فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ ۗ قُلْ أُولَٰئِكَ كَانُوا لَآ يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا ۗ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ۗ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۗ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ

ما کتاب (قرآن) را که مشتمل بر حق و حقیقت است بر تو نازل کرده‌ایم تا آن را به مردمان برسانی. هر کس (از آن درس بگیرد و) هدایت پذیرد، به نفع خود او است، و هر کس (از آن دوری گزیند و) گمراه گردد، به زیان خود سرگردان و ویلان شود (وظیفه‌ی تو تنها ابلاغ و انذار است) و تو مواظب و مراقب ایشان نمی‌باشی (تا اعمالشان را بیایی و افعالشان را زیر نظر بداری). [«لِلنَّاسِ»: برای مردم. برای ابلاغ به مردم. «بِالْحَقِّ»: مشتمل بر حق و حقیقت است و باطل بدان راه ندارد. «يَضِلُّ عَلَيْهَا»: به زیان خود گمراه می‌گردد. «وَكَيْلٍ»: (نگا: انعام / ۶۶ و ۱۰۲ و ۱۰۷، یونس / ۱۰۸، هود / ۱۲، یوسف / ۶۶، قصص / ۲۸).]

خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسانها و در وقت خواب انسانها برمی‌گیرد. ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است نگاه می‌دارد، و ارواح دیگری را (که هنوز صاحبانشان اجلشان فرا نرسیده به تن) باز می‌گرداند تا سرآمد معینی (و وقت مشخصی که پایان عمر است). در این مسأله (ی خواب و بیداری که همسان مردن و زنده شدن است) نشانه‌های روشنی (از مبدأ و معاد و قدرت خدا و ضعف انسانها) برای اندیشمندان است. [«يَتَوَفَّى»: کاملاً دریافت می‌دارد. به تمام و کمال قبض می‌کند و برمی‌گیرد. «الأنفُسَ»: ارواح. «مَوْتِهَا»: مراد مرگ اجسام است. «يُمْسِكُ الَّتِي ...»: اشاره به حالت مرگ است که موت کبری است و در آن روحها با بدنها به طور کامل قطع رابطه می‌کنند و برای همیشه به عالم ارواح می‌روند. «يُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ»: اشاره به حالت خواب یا موت صغری است که چهره ضعیفی از مرگ است و روحها با بدنها به طور ناقص قطع ارتباط می‌کنند. یا می‌توان گفت: ارواح میان عالم روحانی و دنیای جسمانی در جولان و نوسانند. «أَجَلٍ مُّسَمًّى»: مراد پایان عمر انسانها است. یادآوری: از این آیه استفاده می‌شود که: ۱ – انسان ترکیبی از روح و جسم است ۲ – روح موجودی جدا از جسم است و هنگامی که با آن رابطه پیدا کند نشانه حیات پدیدار می‌گردد ۳ – انسان به هنگام خواب در آستانه مرگ قرار می‌گیرد (نگا: انعام / ۶۰). عبدالکریم خطیب معتقد است که (نفس) در قرآن، نه روح است و نه جسم. بلکه انسانیت انسان، یا انسان معنوی است (نگا: التفسیر القرآنی للقرآن)].

بلکه آنان بدون رضایت و اجازه‌ی خداوند میانجیهائی را برگزیده‌اند (تا به گمان ایشان میان آنان و خداوند سبحان، در برآوردن نیازمندیهای این جهان و دفع عذاب آن جهان، واسطه گردند). بگو: آیا (چنین چیزهائی را میانجی و متصرف در امور می‌دانید) هر چند که کاری اصلاً از دست ایشان ساخته نبوده و فهم و شعوری نداشته باشند؟ [«مَنْ دُونَ اللَّهِ»: بدون رضایت خدا. بدون اجازه خدا (نگا: روح‌المعانی)].

بگو: هر گونه میانجیگری از آن خدا است (و کسی نمی‌تواند کمترین میانجیگری بکند، مگر این که: کسی که برای او میانجیگری می‌شود مورد رضایت خدا بوده، و به شخص میانجی هم اجازه‌ی این کار داده شود، و شفاعت هم حسنه باشد). مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خدا است. (پس در این جهان کاری از دست کسی بر نمی‌آید). بعد (هم در آخرت که روز جزا و سزا است) به سوی خدا برگردانده می‌شوید (و کسی دارای کوچکترین اختیار و توانی نیست تا برای شما کاری بکند). [«لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا»: هر چه شفاعت است از آن خدا است. شفاعت وقتی میسر است که خدا به شفاعت کننده اجازه دهد (نگا: بقره / ۲۵۵، یونس / ۳، طه / ۱۰۹) و از شفاعت شده خوشنود گردد (نگا: انبیاء / ۲۸) و خود شفاعت، پسندیده و درست باشد (نگا: نساء / ۸۵، زخرف / ۸۶).]

هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هایشان می‌گیرد و بیزار (از یکتاپرستی) می‌گردد، اما هنگامی که از معبودهائی جز خدا سخن به میان می‌آید، به ناگاه شاد و خوشحال می‌شوند! [«إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ ...»: (نگا: اسراء / ۴۶). «إِشْمَأَزَّتْ»: گرفته و بیزار گردید. به هم آمد. «يَسْتَبْشِرُونَ»: شاد و مسرور می‌گردند. یادآوری: هم‌اکنون انسانهائی هستند که از شنیدن نام خدا، شور و شوقی از ایشان دیده نمی‌شود، ولی به محض به میان آمدن نام بنده‌ای از بندگان خدا هیاهو و نعره‌ها سر می‌دهند و غرق سرور می‌شوند و چه بسا به حالت جذبه می‌افتند و سرودگویان به دست افشانی و پایکوبی می‌پردازند. و گاهی در مقابل قطعه سنگی و چوبی و یا انسانی بیسواد و بی‌خبر از قرآن و فقه و شریعت زانو می‌زنند!]

بگو: خداوندا! ای هستی بخش آسمانها و زمین! ای آگاه از نهان و آشکار! این تویی که در میان بندگانت راجع بدانچه در آن اختلاف دارند داوری می‌کنی. (من آئین توحیدی را به این کج‌اندیشان رساندم. در قیامت تو خود دانی و گمراهان). [«اللَّهُمَّ»: (نگا: آل‌عمران / ۲۶، مائده / ۱۱۴، انفال / ۳۲، یونس / ۱۰). «فَاطِرٌ»: (نگا: انعام / ۱۴، یوسف / ۱۰۱، ابراهیم / ۱۰، فاطر / ۱) منادا یا صفت (اللَّهُم) است.].

اگر ستمکاران (مشرک) تمام چیزهائی که در زمین است و همچندان آن مال ایشان باشد، حاضر خواهند بود همه‌ی آنها را در برابر رهائی خود از عذاب شدید روز قیامت بپردازند ... و از جانب خدا چیزی (از شکنجه و عذاب) برای ایشان جلوه‌گر و پدیدار می‌شود که گمانش نمی‌بردند (و به فکرشان هم نمی‌رسید). [«و لَوْ أَن لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا ...»: (نگا: رعد / ۱۸، آل‌عمران / ۹۱، یونس / ۵۴). «بَدَا»: ظاهر گردید. نمایان شد. «لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ»: گمان نمی‌بردند.].

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ

فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّمَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُۥ عَلَىٰ عِلْمٍۭ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا

يَكْسِبُونَ

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَٰؤُلَاءِ

سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ

أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ

فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

قُلْ يَعْبَادِي الَّذِينَ أُسْرِفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ

رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ

الرَّحِيمُ

وَأَنبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُۥ مِنْ قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ

الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ

وَأَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَن

يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يٰحَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ

وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ

(در آن روز) اعمال زشتی را که (در دنیا) انجام می‌داده‌اند

برای ایشان نمایان و آشکار می‌گردد (و کیفر بدیها را می‌بینند) و آنچه را که (در دنیا) به باد تمسخر می‌گرفته‌اند آنان را در بر می‌گیرد. [«حَاقَ بِهِمْ»: ایشان را احاطه می‌کند.

آنان را در بر می‌گیرد «مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ»: (نگا: انعام / ۱۰، هود / ۸، نحل / ۳۴، انبیاء / ۴۱).]

هنگامی که به انسان گزند و آزار و زیان و ضرری برسد، ما را به فریاد می‌خواند، و هنگامی که از سوی خود نعمتی بدو عطا می‌کنیم، خواهد گفت: این نعمت در پرتو آگاهی و کاردانیم به من داده شده است. چنین نیست؛ بلکه این نعمت وسیله‌ی آزمایش است، ولیکن بیشتر مردم (این مسأله را) نمی‌دانند. [«خَوَّلْنَاهُ»: (نگا: انعام / ۹۴، زمر / ۸). «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ»: این نعمت را بر اثر فرزاندگی و در پرتو دانش و کاردانی به دست آورده‌ام. «فِتْنَةٌ»: امتحان. آزمایش.]

این سخن را کسانی هم گفته‌اند که پیش از ایشان می‌زیسته‌اند. اما چیزهائی را که به دست آوردند بدیشان سودی نبخشید (و آنان را از عذاب ما رها نساخت و دیدند آنچه را که می‌بایست ببینند). [«قَدْ قَالَهَا ...»: ضمیر (ها) به (مقاله) باز می‌گردد که از جمله سابق استفاده می‌شود. «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»: (نگا: قصص / ۷۸). «مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ»: (نگا: حجر / ۸۴، شعراء / ۲۰۷).]

پس بدیهای اعمال خود را دیدند (و کیفر کارهای زشتشان را چشیدند) و از اینان هم کسانی که ستم می‌کنند (و کفر و شرک می‌ورزند) بدیهای اعمالشان (و کیفر کردار ناپاکشان) گریبانگیرشان خواهد گردید و هرگز نمی‌توانند (از چنگال عذاب الهی بگریزند و خدای را) ناتوان کنند. [«مُعْجِزِينَ»: (نگا: توبه / ۲ و ۳، انعام / ۱۳۴، یونس / ۵۳).]

مگر ندانسته‌اند که خداوند روزی را برای هر کس که خود بخواهد گسترده و فراخ یا تنگ و کم می‌گرداند؟ واقعاً در این (افزایش و کاهش نعمت) نشانه‌های مهمی برای مؤمنان است (این که مواظب باشند مسبب‌الاسباب را فراموش نکنند و تنها به اسباب چشم ندوزند). [«إِنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ وَ يَقْدِرُ ...»: (نگا: رعد / ۲۶، اسراء / ۳۰، قصص / ۸۲، عنکبوت / ۶۲).]

(از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده‌روی هم کرده‌اید! از لطف و مرحمت خدا مایوس و ناامید نگردید. قطعاً خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است. [«إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»: مراد این است که درهای غفران به روی همه بندگان بدون استثنا، گشوده است مشروط به این که مفاهیم دو آیه بعدی در نظر گرفته شود: الف – دست کشیدن از گناه و برگشتن به سوی درگاه خدا. (انبیواِ اِلی ...). ب – تسلیم فرمان خدا شدن. (أَسْلِمُوا لَهُ ...). ج – پیروی در گفتار و کردار از احکام و قوانین الهی. (اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا ...). کسانی که وعده غفران را در آیه فوق مشروط به شرائطی نمی‌دانند، و کسانی که آن را مقید به اموری می‌دانند، فقط گرفتار نزاع لفظی هستند. چرا که توبه و برگشت به سوی خدا تنها با کلمات نیست و بلکه نشانه توبه، یعنی تغییر مسیر، ترک سیئات و انجام حسنات است. این هم مقبول همگان است.]

و به سوی پروردگار خود برگردید (و با ترک سیئات و انجام حسنات به سوی آفریدگارتان تغییر مسیر دهید) و تسلیم او شوید (و خاضعانه و خاشعانه از اوامرش فرمانبرداری کنید) پیش از این که عذاب (خانه برانداز و ریشه‌کن کننده‌ی دنیوی و سخت و دردناک و سرمدی اخروی) ناگهان به سوی شما تاخت آرد و دیگر کمک و یاری نشوید (و کسی نتواند شما را از عذاب خدا برهاند). [«أَنبِئُوا»: برگردید و توبه کنید. «أَسْلِمُوا»: خالصانه و خاشعانه تسلیم فرمان خدا شوید (نگا: بقره / ۱۳۱، حج / ۳۴).]

و از زیباترین و بهترین چیزی که از سوی پروردگارتان برای شما فرو فرستاده شده است (که قرآن است) پیروی کنید پیش از این که عذاب (دنیوی یا اخروی) ناگهان به سوی شما تاخت آرد، در حالی که شما بی‌خبر باشید. [«إِتَّبِعُوا»: پیروی کنید. «أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم»: زیباترین و بهترین چیزی که برای شما انسانها نازل شده است. مراد قرآن است (نگا: زمر / ۲۳).]

(به درگاه خدا برگردید و تسلیم فرمان او شوید و از تعالیم وی پیروی کنید تا روز قیامت) کسی نگوید: دردا و حسرتا! چه کوتاهیها که در حق (طاعت و عبادت) خدا کرده‌ام. دریغا و فسوسا! من از زمره‌ی مسخره‌کنندگان (آئین یزدانی) بوده‌ام. (وای بر من! سرمایه‌ی وجودم را باخت‌ام و گرفتار خشم خدا شده‌ام!). [«أَنْ تَقُولَ»: تا نگوید. مبادا که بگوید. مفعول له است برای (أَنبِئُوا وَ أَسْلِمُوا وَ اتَّبِعُوا) یا برای مضاف مقدری همچون: کَرَاهَةٌ، مَخَافَةٌ. «يَا حَسْرَتَا»: دردا و حسرتا! دریغا و فسوسا «فَرَطْتُ»: کوتاهی کردم. سهل‌انگاری نمودم. «جَنبِ اللَّهِ»: سوی خدا. ناحیه خدا. مراد (در حق خدا) است و منظور از آن، تمام کارهائی است که فرمان انجام یا ترک آنها از ناحیه خدا صادر می‌شود. «وَإِنْ كُنْتُ ...»: حرف (إِنْ) مخفف از مثقله است، و جمله حال است. در معنی چنین است: فَرَطْتُ وَ أَنَا سَاخِرٌ. (نگا: کشاف).]



أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِينَ

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ

وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوْا بِآيٰتِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ

قُلْ اَفَعَيِّرَ اللّٰهُ تَاْمُرُوْتِيۙ اَعْبُدُ اَيُّهَا الْجٰهِلُوْنَ

وَلَقَدْ اُوْحِيَ اِلَيْكَ وَاِلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ اَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ

بَلِ اللّٰهُ فَاَعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ

وَمَا قَدَرُوْا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ ۗ وَالْاَرْضُ جَمِيْعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوِيٰتٍ بِيَمِيْنِهٖ ۗ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ

یا این که نگوید: اگر خداوند راهنمائیم می‌کرد از زمره‌ی پرهیزگاران می‌شدم (و هم‌اکنون همچون ایشان در بهشت بسر می‌بردم. اما دیگر گذشت). [«لَوْ اَنْ اللّٰهَ هَدَانِي»: بیان چنین عباراتی به خاطر تحبیر و تحسّر است و اظهار ندامت بر گذشته است (نگا: ابراهیم / ۲۱). یا این که چنان که قرطبی می‌گوید: سخن حقی است و مراد باطل است (نگا: انعام / ۱۴۸).]

یا این که – بدان گاه که عذاب را مشاهده می‌کند – نگوید: کاشکی بازگشتی به دنیا برایم میسر می‌بود تا از زمره‌ی نیکوکاران گردهم! [«کَرَّةً»: رجعت و بازگشت به دنیا (نگا: شعراء / ۱۰۲).]

آری! (ای پشیمان!) آیه‌های من (که در بر گیرنده‌ی تعلیم من بود، توسط پیام‌آورانم) به تو رسید، ولی آنها را تکذیب کردی و تکبر نمودی و از زمره‌ی کافران گشتی. (مقصر اصلی خودت هستی و خود کرده را چاره نیست). [«بلی»: (نگا: بقره / ۸۱ و ۱۱۲ و ۲۶۰، آل‌عمران / ۷۶). «اِسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتُ»: واژه (نفس) به صورت مذکر و مؤنث به کار می‌رود. در افعال (تَقُول) و (تَرَى) جنبه مؤنث و در افعال بعدی جنبه مذکر مورد نظر بوده است.]

در آیه‌ی ۵۸، «وَلَا يَحْزَنُونَ» به معنی «نداشته‌اند» است.

کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، روز قیامت آنان را خواهی دید که (بر اثر غم و اندوه و ذلت و خواری) روهایشان سیاه است. مگر جایگاه متکبران دوزخ نیست؟ [«وَجُوهُهُمْ مُّسْوَدَّةٌ»: (نگا: آل‌عمران / ۱۰۶، نحل / ۵۸، زخرف / ۱۷). «مَثْوًى»: (نگا: آل‌عمران / ۱۵۱، نحل / ۲۹، عنکبوت / ۶۸).]

خداوند کسانی را که تقوا پیشه کرده‌اند رهائی می‌بخشد و به مقصودشان می‌رساند. هیچ گونه بدی و بلایی بدیشان نمی‌رسد و غمگین و اندوهگین نمی‌گردند. [«بِمَفَازَتِهِمْ»: مفازه، مصدر میمی و به معنی رستگاری و کامیاب شدن و به آرزو رسیدن است (نگا: آل‌عمران / ۱۸۸، نبا / ۳۱). حرف (ب) برای ملابسه است.]

خدا آفریدگار همه چیز است و همه چیز را می‌پاید و مراقبت می‌نماید. [«وَكَيْلٌ»: عهده‌دار و نگاهدار. ناظر و مراقب (نگا: آل‌عمران / ۱۷۳، انعام / ۶۶ و ۱۰۲ و ۱۰۷).]

در آیه‌ی ۶۲، «وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» به معنی «او بر هر چیزی ناظر و مراقب است» است.

کلیدهای آسمانها و زمین از آن او است. کسانی که آیات خدا را باور نمی‌دارند ایشان زینکارند. (چرا که قوانین و رهنمودهای کسی را نمی‌پذیرند که مالک و صاحب سراسر جهان و فرمانده و گرداننده‌ی آن است). [«مَقَالِيدُ»: جمع مَقْلَد، کلیدها. «لَهُ مَقَالِيدُ ...»: کنایه از مالکیت و حاکمیت است.]

در آیه‌ی ۶۴، «تَاْمُرُوْتِيۙ» به معنی «تو مرا امر می‌کنی» است.

بگو: ای نادانان! آیا به من دستور می‌دهید که غیر خدا را پرستش کنم؟! [«اَفَعَيِّرَ اللّٰهَ ...»: مشرکان با لحنی آمرانه و بدون ذکر دلیل و منطق از پیغمبر می‌خواستند بتهای ایشان را پرستش نماید تا بدو ایمان بیاورند و از او پیروی کنند.]

به تو و به یکایک پیغمبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک‌ورزی کردارت (باطل و بی‌پاداش می‌گردد و) هیچ و نابود می‌شود، و از زینکاران خواهی بود. [«لَئِنْ اَشْرَكْتَ ...»: پیغمبران معصومند و شرک نمی‌ورزند. چنین خطابی گوشه زدن به دیگران است. «لَيَحْبَطَنَّ»: قطعاً هیچ و نابود و بی‌پاداش و بیسود می‌شود (نگا: بقره / ۲۱۷، آل‌عمران / ۲۲، مانده / ۵۳).]

پس در این صورت تنها خدا را پرست و از زمره‌ی سپاسگزاران باش. [«اللّٰهَ»: مفعول مقدم (أَعْبُدْ) و تقدیم آن برای حصر است. «بَلِ ...»: پس در این صورت. با توجه به این.]

آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند (این است که تو را به شرک می‌خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره‌ی زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمانها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود. خدا پاک و منزّه از شرک آنان (و دور دور از انبازهای ایشان و فراتر از اندیشه‌ی انسان) است. [«مَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ»: (نگا: انعام / ۹۱، حج / ۷۴). «قَبْضَتُهُ»: قبض به معنی در مشت گرفتن است و اینجا به معنی (مقبوض) یعنی (در مشت) است. مراد این است که همه زمین در قبضه قدرت و تحت تصرف او است. «مَطْوِيٰتٍ»: در پیچیده‌ها. در هم نوردیده‌ها. (نگا: انبیاء / ۱۰۴). «بِيَمِيْنِهٖ»: با دست راست او. انتخاب دست راست بدان خاطر است که اغلب مردم کارهای مهم را با دست راست انجام می‌دهند و قوت و قدرت بیشتری در آن احساس می‌کنند. همه این تشبیهات و تعبیرات، کنایه از سلطه مطلق پروردگار بر عالم هستی است و این سلطه در جهان دیگر برای انسانها محسوستر و آشکارتر است.]

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَتْ بِالتَّيِّبِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

وَوَفَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ

قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، به ناگاه همگی (جان می‌گیرند و) بپا می‌خیزند و می‌نگرند (تا در حق ایشان چه شود و حساب و کتابشان کی انجام پذیرد و سرنوشتشان به کجا بینجامد). [«الصُّور»: (نکا: انعام / ۷۳، کهف / ۹۹، طه / ۱۰۲). «صعق»: مُرد (نکا: طور / ۴۵). «مَنْ شَاءَ اللَّهُ»: قرآن و خبر صحیح مشخص نفرموده‌اند مراد از چنین افرادی که مستثنی هستند چه کسانی می‌باشند (نکا: المِراغی). «قِيَامٌ»: جمع قائم، ایستادگان. «يَنْظُرُونَ»: چشم به راه حساب و کتاب و سزا و جزا و شقاوت و سعادت ابدی خویش هستند.]

و زمین (محشر و عرصات قیامت) با نور (تجلی) خداوندگارش روشن می‌شود، و کتاب (و نامه‌ی اعمال به دست صاحبانش) گذاشته می‌شود و پیغمبران و گواهان آورده می‌شوند، و راست و درست میان مردم داوری می‌گردد، و اصلاً بدیشان ستم نمی‌شود. [«أَشْرَقَتْ»: روشن شد. تابان گردید. «الْأَرْضُ»: مراد زمین محشر و گستره قیامت است. «بِنُورِ رَبِّهَا»: با نور خداوندگارش. مراد از نور خدا، پرتو تجلی است (نکا: اعراف / ۱۴۳). بعضیها نور را کنایه از عدل و داد الهی گرفته‌اند که محشر را نورانی می‌کند. «وُضِعَ الْكِتَابُ»: نامه اعمال به دست صاحبان آن داده می‌شود (نکا: اسراء / ۱۳ و ۱۴، کهف / ۴۹). «الشُّهَدَاءُ»: جمع شهید، گواهان. مراد انبیاء (نکا: نساء / ۴۱، قصص / ۷۵) و علماء و راهنمایان امت محمدی (نکا: بقره / ۱۴۳) و فرشتگان است (نکا: نساء / ۱۶۶، ق / ۲۱، انفطار / ۱۰ - ۱۲). در صورت اول، عطف (الشُّهَدَاءُ) بر (التَّيِّبِينَ) از قبیل عطف عام بر خاص است.]

و به تمام و کمال سزا و جزای هر کاری را که انسان کرده است بدو داده می‌شود، و خدا (از هر کس دیگری) بهتر می‌داند که آنان چه کارهائی را می‌کرده‌اند. [«وَوَفَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ»: (نکا: آل‌عمران / ۲۵). «هُوَ أَعْلَمُ ...»: مراد این است، احضار گواهان نه بدان خاطر است که اعمال مردم را برای خدا معلوم سازند. بلکه بدان خاطر است تا خود مردم کردارشان را به یاد آورند و با چشم خویش کشته خویشتن را ببینند و گواهان بر آن گواهی دهند.]

و کافران به سوی دوزخ گروه گروه رانده می‌شوند و هنگامی که بدانجا رسیدند درهای آن به رویشان گشوده می‌گردد و نگهبانان دوزخ بدیشان می‌گویند: آیا پیغمبرانی از جنس خودتان به میاتتان نیامده‌اند تا آیه‌های پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از رویارویی چنین روزی بترسانند؟ می‌گویند: آری! (پیغمبران برانگیخته شدند و اوامر و نواهی خدا را به ما رساندند و از عذاب آخرت بیمان دادند) ولیکن فرمان عذاب بر کافران ثابت و قطعی است (و ما راه کفر در پیش گرفتیم و باید هم توان آن را بپردازیم و چنین سرنوشت شومی داشته باشیم). [«سِيقَ»: سوق داده شد. رانده شد. «زُمَرًا»: جمع زُمَرَة، گروه گروه. فوج فوج. دسته دسته. «خَزَنَتُهَا»: خَزَنَة جمع خازن، محافظان، نگهبانان. «رُسُلٌ مِّنْكُمْ»: پیغمبرانی از جنس و نوع خودتان. مراد این است که پیغمبران به زبان خودتان شریعت را به شما تفهیم کرده‌اند. «أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ»: این پرسش جنبه توییح و تهدید دارد «حَقَّتْ كَلِمَةُ ...»: (نکا: یونس / ۳۳ و ۹۶، نحل / ۳۶).]

بدیشان گفته می‌شود: از درهای دوزخ داخل شوید. جاویدانه در آن می‌مانید. جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است. [«مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ»: (نکا: نحل / ۲۹، زمر / ۶۰).]

و کسانی که از (عذاب و خشم) پروردگارشان می‌پرهیزند، گروه گروه به سوی بهشت رهنمود می‌شوند تا بدان گاه که به بهشت می‌رسند، بهشتی که درهای آن (برای احترامشان به رویشان) باز است. بدین هنگام نگاهبانان بهشت بدیشان می‌گویند: درودتان باد! خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید. [«وَوَفَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ»: در حالی که درهای آن به رویشان باز است. حرف واو، حالیه است (نکا: ص / ۵۰). همین عبارت در آیه ۷۱ بدون واو است، چرا که جهنم به منزله زندان است و در زندان هنگامی گشوده می‌شود که زندانی یا زندانیانی را بدانجا برسانند. ولی در این آیه حرف واو بیانگر جای خوب و باصفائی است که چون بزرگانی را بدانجا می‌برند که در پیش خدا ارجمندند، به احترام ایشان درها قبلأ باز شده و آماده تشریف فرمائی و ورود ایشان است. «سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ»: درودتان باد! در امن و امان هستید. «طِبْتُمْ»: در دنیا خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید. خوش باشید و به خوشی زندگی کنید! تلاشتان نیکو بوده است و پاداشتان نیکو خواهد بود (نکا: المِراغی). جاه و مکان خوب و خوشی دارید.]

و می‌گویند: سپاس و ستایش خداوندی را سزا است که با ما به وعده‌ی خویش (که توسط پیغمبران به آدمیزادگان داده بود) وفا کرد و سرزمین (بهشت) را از آن ما نموده است تا در هر جائی از بهشت که بخواهیم منزل گزینیم و بسر بریم. پاداش عمل کنندگان (به دستورات پروردگار) چه خوب و جالب است! [«صَدَقْنَا وَعْدَهُ»: (نکا: آل‌عمران / ۱۵۲، انبیاء / ۹). «أَوْرَثْنَا»: به ما داده است. از آن ما کرده است (نکا: اعراف / ۱۲۸ و ۱۳۷، شعراء / ۵۹). «تَتَبَوَّأُ»: جایگاه خود می‌کنیم. جایگزین می‌شویم و بسر می‌بریم (نکا: یوسف / ۵۶، یونس / ۸۷ و ۹۳). «حَيْثُ»: هر کجا. (نکا: بقره / ۳۵ و ۵۸ و ۱۴۴).]

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَم

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

عَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

مَا يُجَدِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَعْرِزُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبَلَدِ

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَدَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ

وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِء وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ

(در آن روز، ای مخاطب!) فرشتگان را خواهی دید که گرداگرد عرش خدا حلقه زده‌اند و به سپاس و ستایش پروردگار خود مشغولند. در میان (بندگان خدا داوری می‌شود) و دادگرانه و واقعی در میانشان داوری می‌گردد، (و از سوی مهمی هستی فریاد برآورده می‌شود) و گفته می‌شود: حمد و سپاس خداوند جهانیان را سزا است! [«حَاقِبِينَ»: طواف کنندگان و گردندگان. حلقه زندگان. فراگیرندگان. «قُضِيَ بَيْنَهُمْ»: (نگا: یونس / ۱۹ و ۴۷ و ۵۴، هود / ۱۱۰، زمر / ۶۹)].

<b>۴۰. غافر</b>	عَافِرٍ: آمرزنده	مکی	۸۵ آیه	۱۰ صفحه
-----------------	------------------	-----	--------	---------

ح.ا. میم. [«حم»: ح.ا. میم. از حروف مقطعه است (نگا: بقره / ۱)].

فرو فرستادن این کتاب (قرآن) از سوی یزدان چیره و آگاه انجام می‌پذیرد. [«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ ...»: (نگا: زمر / ۱)].

یزدانی که بخشنده‌ی گناه، پذیرنده‌ی توبه، دارای عذاب سخت، و صاحب انعام و احسان است. هیچ معبودی جز او وجود ندارد. بازگشت به سوی او است. [«قَابِلٌ»: قبول کننده. پذیرنده. «التَّوْبِ»: جمع تَوْبَةً، بازگشتها. یا این که مصدر است و به معنی بازگشتن. «الطَّوْلِ»: فضل. قدرت. احسان و انعام. (نگا: نسا، / ۲۵، توبه / ۸۶). «الْمَصِيرُ»: (نگا: بقره / ۱۲۶ و ۲۸۵، آل‌عمران / ۲۸)].

هیچ کسی در مقابل آیات خدا پرخاشگری نمی‌کند و به ستیز نمی‌ایستد. مگر آنان که کافر باشند. آمد و شد و سلطه و قدرت کافران در شهرها و کشورها، تو را گول نزند. [«مَا يُجَادِلُ فِي ...»: مراد از جدال و کشمکش درباره قرآن، جدال و نزاع باطل است (نگا: کهف / ۵۶، حج / ۳) نه مباحثه و مناظره‌ای که برای روشنگری معانی و حل مشکلات کتاب الهی میان اهل علم در می‌گیرد (نگا: نحل / ۱۲۵). «تَقَلُّبٌ»: رفت و آمد. برو و بیا. سیر و سیاحت. مراد آمد و شد برای تجارت و گردش و قدرت نمایی برای سلطه‌گری و حيله‌گری است (نگا: نحل / ۴۶)].

پیش از اینان (که مشرکان معاصرند) قوم نوح و دسته‌ها و گروههائی (همچون عاد و ثمود و لوط) که بعد از ایشان بوده‌اند (پیغمبران خدا را) تکذیب کرده‌اند و همه‌ی ملت‌ها خواسته‌اند که با (زر و زور و تزویر) در حق پیغمبر خود توطئه کنند تا او را بگیرند و (بکشند. گذشته از این با دلایل و براهین فرستادگان خدا) به ناحق جدال و نزاع ورزیده‌اند، تا به وسیله‌ی باطل حق را نابود و برطرف کنند. ولی من ایشان را (به عذاب دنیوی) گرفتار ساختم‌ام. آیا عقاب (و عذاب دنیوی) من نسبت بدیشان چگونه است؟ (ویرانه‌های شهرهایشان در مسیر مسافرت‌های شما به چشم می‌خورد، و سرنوشت شوم و عاقبت سیاه و تاریک ایشان بر صفحات تاریخ و در سینه‌های صاحب‌دلان ثبت است، بنگرید و عبرت بگیرید). [«الْأَحْزَابُ»: گروه‌ها و دسته‌هائی که علیه پیغمبران همدست و همپشت شده‌اند و برای اسارت و کشتن و آزارشان به تلاش ایستاده‌اند. در آیه ۱۲ و ۱۳ سوره ص به برخی از چنین گروه‌ها و دسته‌هائی اشاره شده است. «هَمَّتْ»: قصد کرده است. توطئه چیده است (نگا: مائده / ۱۱، یوسف / ۲۴، توبه / ۱۳ و ۷۴). «لِيَأْخُذُوهُ»: تا او را اسیر کنند. واژه اخذ در اینجا به معنی اَسْر یعنی اسیر کردن است. همان گونه که اُخِيذَ به معنی اسیر است. «لِيُدْحِضُوا»: تا باطل گردانند. تا مغلوبش نمایند (نگا: کهف / ۵۶، صافات / ۱۴۱). «فَأَخَذْتَهُمْ»: من ایشان را گرفتار کردم. من آنان را هلاک ساختم. «فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ»: (نگا: رعد / ۳۲)].

این چنین، فرمان پروردگارت بر کافران (و مشرکانی که راههای ظلم و جنایت را با پای خود پیموده‌اند، و با اراده‌ی خویش بر گناهکاریها و بزهکاریها اصرار و ابرام ورزیده‌اند، اجرا شده است و) تحقق پذیرفته است، و آن این که ایشان دوزخیانند. [«كَذَلِكَ»: همان گونه که. همچنین. یعنی همان گونه که قفار ستمکار پیشین مورد قهر خدا قرار گرفته‌اند، اینان نیز به قهر خدا در دنیا گرفتار می‌آیند، و سرانجام هم به دوزخ درمی‌آیند. چرا که دوزخیند. فرمان خدا مبنی بر این که کافران سیاه دل تاریخ را شامل شده است. «حَقَّتْ ...»: (نگا: یونس / ۳۳ و ۹۶، نحل / ۳۶، زمر / ۷۱). «أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ»: این عبارت بدل (كَلِمَةً) و مرفوع است. یا لام تعلیل محذوف است و جمله منصوب است.].

آنان که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آند به سپاس و ستایش پروردگارشان سرگرمند و بدو ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند (و می‌گویند): پروردگار! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است (هم اعمال و اقوالشان را کاملاً می‌دانی و هم مرحمت و مهربانیت می‌تواند ایشان را دربر گیرد) پس در گذر از کسانی که (از گناهان دست می‌کشند و به طاعات و عبادات می‌پردازند، و از راههای انحرافی دوری می‌گزینند و به راستای راهت) برمی‌گردند و راه تو را در پیش می‌گیرند، و آنان را از عذاب دوزخ مصون و محفوظ فرما. [«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ»: فرشتگانی که بردارندگان عرش هستند. تعداد نفرات فرشتگان حامل عرش عظیم و نحوه حمل ایشان، و خود عرش بر ما مجهول است. قرآن و سنت متواتر تفصیلی در این باره نداده‌اند. در این باره دم نمی‌زنیم و امر آن را به خدا حوالت می‌داریم (نگا: المرأغی). «رَحْمَةً»: از لحاظ نحوی تمییز و از نظر معنی فاعل است. «قِهِم»: به دورشان دار. محفوظ و مصونشان فرما. واژه (ق) فعل امر ماده (وقی) است.].



رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتُهُ وَذَلِكِ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَنِ فَتُكْفَرُونَ

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَنَا أَتْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا أَتْنَتَيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ

ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُوَ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تَوَلَّيْتُمْ فَأَلْحِكُمْ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ

او کسی است که دلایل (قدرت) و نشانه‌های (عظمت) خود را به شما می‌نمایاند و از آسمان برای شما روزی می‌فرستد. اما تنها کسانی متوجه (این مسأله) می‌گردند که (عناد را رها کنند و به سوی اندیشیدن درباره‌ی نشانه‌های آفاق و انفس خدا) برگردند. [«آیاتهِ»: دلایل قدرت و عظمت، و نشانه‌های آفاق و انفسی که تمام جهان هستی را پر کرده است. «رِزْقًا»: روزی. مراد وسیله تولید روزی است، همچون باران و برف و هوا و نور آفتاب و اشعه‌های دیگرکه برای زندگی موجودات زنده از جمله انسان ضروری هستند. «یُنِيبُ»: برمی‌گردد. مراد ترک عناد و رجوع به خدا است در پرتو اندیشه و شناخت امور.]

اکنون که چنین است، خدا را به فریاد بخوانید و عبادت و طاعت را خاصِ او بدانید، هر چند که کافران دوست نداشته باشند. [«فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ...»: (نگا: اعراف / ۲۹، یونس / ۲۲، عنکبوت / ۶۵).]

خدا دارای مقامات والا و کمالات بالا و تخت فرماندهی است، و او وحی را به فرمان خود برای هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند تا (مردمان را) از روز رویارویی (ایشان با خدا برای حساب و کتاب) بترساند. [«رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ»: صاحب مقامات بالا و مراتب والا. یعنی خدا درجات کمال و اوصاف جلال او آن قدر بالا است که کمال و جلالی در مقابله‌ش کمال و جلال نیست، و همای بلند پرواز عقل و علم بشری هرگز به ذیل آن هم نمی‌رسد، چه رسد به اوج آن. عظیم‌الصفات. برخی رفیع‌الدِّرَجَات را به معنی برافرازنده آسمانها (نگا: زادالمسیر) و بالا برنده درجات بندگان (نگا: نمونه) دانسته‌اند. بعضی هم گفته‌اند: درجات و مقامات در دست خدا است و به هر کس که بخواهد می‌دهد (نگا: کشاف). «ذُو الْعَرْشِ»: خالق و مالک عرش. دارای تخت و سریر سلطنت جهان هستی. «الرُّوحُ»: وحی (نگا: نحل / ۲، شوری / ۵۲). «مِن أَمْرِهِ»: به فرمان خود. «یَوْمَ التَّلَاقِ»: روز قیامت است که در آن پیشینیان و پسینیان و زمینیان و آسمانیان به همدیگر می‌رسند و یکدیگر را ملاقات می‌کنند، و هر کسی با اعمالی که کرده است رو به رو می‌شود و سزا و جزای آن را می‌بیند. یاه، تلاقی در رسم‌الخط قرآنی حذف شده است.]

روز رویارونی روزی است که مردمان ظاهر و آشکار می‌شوند (و تمام پرده‌ها و حجابها کنار می‌روند و موانع مادی برچیده می‌شوند. بالاخره علاوه از سر بر آوردن مردم از گورها، درون و برون و خلوت و جلوت هممی انسانها نمودار می‌گردد) و چیزی از (کار و بار و رفتار و پندار) ایشان بر خدا پنهان نمی‌ماند. (فریاد وحشتناکی را می‌شنوند که می‌گویند): ملک و حکومت، امروز از آن کیست؟ (پاسخ قاطعانه داده می‌شود که) از آن خداوند یکتای چیره و توانا است. [«یَوْمَ»: بدل از (یَوْم) قبلی است که مفعول به (لِیُنذِرَ) بود. «بَارِزُونَ»: جمع بارز، نمایان. آشکار. مراد این است که مردمان از گورها خارج می‌گردند و ظاهر و نمایان می‌شوند و چیزی ایشان را از دیدها پنهان نمی‌دارد (نگا: طه / ۱۰۶، ابراهیم / ۲۱ و ۴۸). هستی و هویت و اسرار و کردار انسانها روشن و ظاهر می‌شود و هیچ چیزی مکتوم نمی‌ماند (نگا: کهف / ۴۷، طارق / ۹).]

یَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

پروردگارا! آنان را به باغهای همیشه ماندگار بهشتی داخل گردان که بدیشان (توسط پیغمبران) وعده داده‌ای، همراه با پدران خوب و همسران شایسته و فرزندان بایسته‌ی ایشان. قطعاً تو (بر هر چیزی) چیره و توانا و (در هر کاری) دارای فلسفه و حکمت هستی. [«جَنَاتٍ عَدْنٍ»: (نگا: توبه / ۷۲، رعد / ۲۳، نحل / ۳۱، کهف / ۳۱). «مَلْعَ»: شایسته شد. بایسته گردید. کار نیک کرد (نگا: رعد / ۲۳).]

و آنان را از (عقوبت دنیوی و کیفر اخروی) بدیها نگاهدار، و تو هر که را در آن روز از کیفر بدیها نگاهداری، واقعاً بدو رحم کرده‌ای (و مورد الطاف خود قرار داده‌ای) و آن مسلماً رستگاری بزرگ و نیل به مقصود سترگی است. [«تَقِ»: نگاهداری. به دور داری. «یَوْمَئِذٍ»: آن روز که قیامت است «السَّيِّئَاتِ»: بدیها. مراد عقوبتهای دنیوی و کیفرهای اخروی است. ذکر آن بعد از (عَذَابِ الْجَحِيمِ) از قبیل ذکر عام بعد از خاص است. «الْفَوْزُ»: رستگاری. نیل به مقصود و رسیدن به مراد.]

(پس از آن که کافران به دوزخ افتادند، از سوی فرشتگان و مؤمنان) کافران صدا زده می‌شوند که قطعاً خدا بیش از این که خودتان بر خویشتن خشمگینید بر شما خشمگین است، چرا که (در دنیا توسط انبیا، و علما،) به سوی ایمان آوردن فرا خوانده می‌شدید و راه کفر در پیش می‌گرفتید. [«یُنَادُونَ»: فریاد زده می‌شوند. صدا زده می‌شوند. «مَقَّتْ» الله»: خشم خدا. اضافه (مَقَّتْ) به (الله) اضافه مصدر به فاعل خود است. «مَقَّتْكُمْ أَنْفُسَكُمْ»: خشمگین شدن خودتان بر خویشتن. اضافه (مقت) به (کم) نیز از قبیل اضافه مصدر به فاعل خود است. علت خشم کافران بر نفس خود از این لحاظ است که خودشان سبب مصائب و بلایی خویشتن شده‌اند (نگا: ابراهیم / ۲۲). «إِذْ»: چرا که.]

کافران می‌گویند: پروردگارا! ما را دوبار میرانده‌ای و دوبار زنده کرده‌ای، و ما (در این مرگها و حیاتها به قدرت تو پی برده‌ایم و همه چیز را فهمیده‌ایم، اکنون) به گناهان خود اعتراف می‌کنیم، آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ و بازگشت به دنیا و جبران مافات) وجود دارد؟! [«أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ»: دو بار ما را میرانده‌ای. مراد از میراندن اول، آفرینش خاک بی‌جان انسان از عدم محض است (نگا: بقره / ۲۸)، و مراد از میراندن دوم، مرگ بعد از پایان عمر است. «أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ»: دو بار ما را زندگی بخشیده‌ای. مراد از حیات دوم، زنده گرداندن اموات پس از پایان جهان و سر بر آوردن از گورها به هنگام رستاخیز است. اشاره دوزخیان به دو بار میراندن و زنده گرداندن شاید بدین خاطر باشد که می‌خواهند بگویند، ای خداوندی که مالک مرگ و حیاتِ! توانائی این را داری که دو ممات و دو حیات را برای ما تبدیل به سه ممات و سه حیات کنی و ما را بازگردانی تا در مقام جبران برآئیم.]

این (عذابی که در آن هستید) بدان خاطر است که شما هنگامی که خدا به یگانگی خوانده می‌شد نمی‌پذیرفتید، و اگر برای خدا انباز قرار داده می‌شد باور می‌داشتید. پس در این صورت فرمانروائی و داوری از آن خداوند والا مقام و بزرگوار است (و هر گونه که خود بخواهد درباره‌ی شما حکم صادر و داوری خواهد کرد. هم اینک بتان و کسانی را که شریک خدا و صاحب سلطه می‌دانستید به فریاد خوانید تا شما را از دوزخ بدر آرند!). [«إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ...»: (نگا: زمر / ۴۵).]

او کسی است که دلایل (قدرت) و نشانه‌های (عظمت) خود را به شما می‌نمایاند و از آسمان برای شما روزی می‌فرستد. اما تنها کسانی متوجه (این مسأله) می‌گردند که (عناد را رها کنند و به سوی اندیشیدن درباره‌ی نشانه‌های آفاق و انفس خدا) برگردند. [«آیاتهِ»: دلایل قدرت و عظمت، و نشانه‌های آفاق و انفسی که تمام جهان هستی را پر کرده است. «رِزْقًا»: روزی. مراد وسیله تولید روزی است، همچون باران و برف و هوا و نور آفتاب و اشعه‌های دیگرکه برای زندگی موجودات زنده از جمله انسان ضروری هستند. «یُنِيبُ»: برمی‌گردد. مراد ترک عناد و رجوع به خدا است در پرتو اندیشه و شناخت امور.]

اکنون که چنین است، خدا را به فریاد بخوانید و عبادت و طاعت را خاصِ او بدانید، هر چند که کافران دوست نداشته باشند. [«فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ...»: (نگا: اعراف / ۲۹، یونس / ۲۲، عنکبوت / ۶۵).]

خدا دارای مقامات والا و کمالات بالا و تخت فرماندهی است، و او وحی را به فرمان خود برای هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند تا (مردمان را) از روز رویارویی (ایشان با خدا برای حساب و کتاب) بترساند. [«رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ»: صاحب مقامات بالا و مراتب والا. یعنی خدا درجات کمال و اوصاف جلال او آن قدر بالا است که کمال و جلالی در مقابله‌ش کمال و جلال نیست، و همای بلند پرواز عقل و علم بشری هرگز به ذیل آن هم نمی‌رسد، چه رسد به اوج آن. عظیم‌الصفات. برخی رفیع‌الدِّرَجَات را به معنی برافرازنده آسمانها (نگا: زادالمسیر) و بالا برنده درجات بندگان (نگا: نمونه) دانسته‌اند. بعضی هم گفته‌اند: درجات و مقامات در دست خدا است و به هر کس که بخواهد می‌دهد (نگا: کشاف). «ذُو الْعَرْشِ»: خالق و مالک عرش. دارای تخت و سریر سلطنت جهان هستی. «الرُّوحُ»: وحی (نگا: نحل / ۲، شوری / ۵۲). «مِن أَمْرِهِ»: به فرمان خود. «یَوْمَ التَّلَاقِ»: روز قیامت است که در آن پیشینیان و پسینیان و زمینیان و آسمانیان به همدیگر می‌رسند و یکدیگر را ملاقات می‌کنند، و هر کسی با اعمالی که کرده است رو به رو می‌شود و سزا و جزای آن را می‌بیند. یاه، تلاقی در رسم‌الخط قرآنی حذف شده است.]

روز رویارونی روزی است که مردمان ظاهر و آشکار می‌شوند (و تمام پرده‌ها و حجابها کنار می‌روند و موانع مادی برچیده می‌شوند. بالاخره علاوه از سر بر آوردن مردم از گورها، درون و برون و خلوت و جلوت هممی انسانها نمودار می‌گردد) و چیزی از (کار و بار و رفتار و پندار) ایشان بر خدا پنهان نمی‌ماند. (فریاد وحشتناکی را می‌شنوند که می‌گویند): ملک و حکومت، امروز از آن کیست؟ (پاسخ قاطعانه داده می‌شود که) از آن خداوند یکتای چیره و توانا است. [«یَوْمَ»: بدل از (یَوْم) قبلی است که مفعول به (لِیُنذِرَ) بود. «بَارِزُونَ»: جمع بارز، نمایان. آشکار. مراد این است که مردمان از گورها خارج می‌گردند و ظاهر و نمایان می‌شوند و چیزی ایشان را از دیدها پنهان نمی‌دارد (نگا: طه / ۱۰۶، ابراهیم / ۲۱ و ۴۸). هستی و هویت و اسرار و کردار انسانها روشن و ظاهر می‌شود و هیچ چیزی مکتوم نمی‌ماند (نگا: کهف / ۴۷، طارق / ۹).]

الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظِيمٍ  
مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ

وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ  
بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ  
كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَانَارًا فِي الْأَرْضِ  
فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا  
فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَقُرُونَ فَقَالُوا سَحِرٌ كَذَّابٌ

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ  
ءَامَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِينَ إِلَّا فِي  
ضَلٰلٍ

امروز هر کسی در برابر کاری که کرده است جزا و سزا داده می‌شود. هیچ گونه ستمی امروز وجود نخواهد داشت. بی‌گمان خداوند سریع‌الحساب است (و حساب و کتاب کسی را از موقع مقرر به تأخیر نمی‌اندازد). [«تُجْزَىٰ ...»: (نگا: طه / ۱۵، یونس / ۵۲)].

(ای محمّد!) آنان را از روز نزدیک بترسان (که قیامت است). آن زمانی که دلها (از شدّت وحشت) به گلوگاه می‌رسند (و انگار از جای خود کنده و به بالا پرت شده‌اند) و تمام وجودشان مملوّ از خشم و اندوه می‌گردد (خشم بر کسانی که ایشان را به چنین سرنوشتی دچار کرده‌اند، و خشم بر خود که به حرف دیگران گوش فرا داده‌اند، و غم و اندوه بر روزگار هدر رفته و طلای عمر باخته شده). ستمگران نه دارای دوست دلسوزند، و نه دارای میانجیگری که میانجی او پذیرفته گردد. [«يَوْمَ الْأَزْفَةِ»: روز نزدیک. مراد قیامت است که به علت نزدیک بودن آن چنین نامیده شده است (نگا: نجم / ۵۷). «إِذْ»: بدل از (یوم) است. «الْحَنَاجِرِ»: جمع حَنْجَرَةٌ، حلقوم. گلوگاه. «الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ»: این سخن کنایه از شدّت خوف و مضیقت است (نگا: احزاب / ۱۰). «كَاطِمِينَ»: فرو خورندگان خشم. کسانی که غم و اندوه را در سینه‌ها حبس می‌کنند. حال است. «حَمِيمٍ»: دوست صمیمی و دلسوز (نگا: شعراء / ۱۰۱)].

خداوند از دزدانه نگاه کردن چشمها و از رازی که سینه‌ها در خود پنهان می‌دارند، آگاه است. [«خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ»: خیانت چشمان و دزدانه نگاه کردن آنها. چشمان خائن و بدنظر. در صورت اول، واژه (خَائِنَةٌ) مصدر است، و در صورت دوم اسم فاعل، و اضافه صفت به موصوف خود است و در اصل (الْأَعْيُنَ الْخَائِنَةَ) است.]

خداوند به حق و عدل داوری می‌کند، و کسانی را که به جای او به فریاد می‌خوانند (به سبب عجز و ناتوانی) کمترین داوری از دست ایشان ساخته نیست (و اصلاً کاره‌ای نیستند تا داوری به پیش ایشان برده شود). تنها خدا شنوا و بینا است. [«مَنْ دُونِهِ»: به جای او. بغیر از او. «لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ»: اصلاً داوری نمی‌کنند. یعنی فرماندار و قاضی‌القضات فقط خدا است و بس و دیگران جملگی ضعیف و درمانده‌اند.]

خداوند به حق و عدل داوری می‌کند، و کسانی را که به جای او به فریاد می‌خوانند (به سبب عجز و ناتوانی) کمترین داوری از دست ایشان ساخته نیست (و اصلاً کاره‌ای نیستند تا داوری به پیش ایشان برده شود). تنها خدا شنوا و بینا است. [«مَنْ دُونِهِ»: به جای او. بغیر از او. «لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ»: اصلاً داوری نمی‌کنند. یعنی فرماندار و قاضی‌القضات فقط خدا است و بس و دیگران جملگی ضعیف و درمانده‌اند.]

آیا در زمین به سیر و سیاحت نپرداخته‌اند تا ببینند سرانجام کار کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند به کجا کشیده است. آنان نیرویشان و آثارشان در زمین بیشتر از شما بوده است و خداوند ایشان را به سبب گناهانشان گرفته و هلاک ساخته است و مدافعی در برابر (عذاب) خدا نداشته‌اند (و کسی ایشان را از عذاب رهائی نداده است). [«أَوَلَمْ يَسِيرُوا ...»: (نگا: یوسف / ۱۰۹، حجّ / ۴۶، روم / ۹، فاطر / ۴۴). «قُوَّةٌ وَآثَارًا»: از لحاظ نیرو توانتر و از نظر تولیدات کشاورزی و پیشرفت صنعتی و ترقی علمی، جلوتر بوده‌اند (نگا: انبیاء / ۷۹ و ۸۱، نمل / ۱۶ و ۱۷ و ۲۰، سبأ / ۱۰ و ۱۲، شعراء / ۱۲۸ و ۱۲۹، روم / ۹). علاوه از اشاره به آثار باستانی که تاریخ زنده و مدوّن است، اشاره به تاریخ غیر مدوّن و بلکه مدفون در دل زمین است و تخریب و زیر و رو شدن بارها و بارهای زمین را فریاد می‌دارد. اگر در نظر داشته باشیم که ما حتّی تاریخ ده هزار سال مردمان روی زمین را چنان که باید در دست نداریم، آیا در عمر ده‌ها هزار و صدها هزار و هزاران هزار سال پیش بر کره زمین چه گذشته است، خدا می‌داند و بس.]

خداوند به حق و عدل داوری می‌کند، و کسانی را که به جای او به فریاد می‌خوانند (به سبب عجز و ناتوانی) کمترین داوری از دست ایشان ساخته نیست (و اصلاً کاره‌ای نیستند تا داوری به پیش ایشان برده شود). تنها خدا شنوا و بینا است. [«مَنْ دُونِهِ»: به جای او. بغیر از او. «لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ»: اصلاً داوری نمی‌کنند. یعنی فرماندار و قاضی‌القضات فقط خدا است و بس و دیگران جملگی ضعیف و درمانده‌اند.]

این (هلاک و عذاب) بدان خاطر بوده است که پیغمبرانشان دلائل و براهین روشن برای ایشان می‌آوردند و ارائه می‌دادند و آنان راه کفر در پیش می‌گرفتند، و خدا ایشان را گرفته و هلاک می‌کرد. چرا که او نیرومند شدید العقابی است. [«تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ»: پیغمبرانشان دلائل و براهین را برای ایشان می‌آوردند و همراه با دلائل و براهین به سویشان می‌رفتند. (نگا: مائده / ۳۲، حدید / ۲۵)].

ما موسی را همراه با معجزات و دلیل روشن فرستادیم. [«آیات»: معجزات. «سُلْطٰنٍ»: دلیل و حجت (نگا: هود / ۹۶)].

به سوی فرعون و هامان و قارون. ایشان گفتند: موسی جادوگر دروغگوئی است. [«فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ»: فرعون، سمبل حاکم ظالم، هامان، مظهر درباری حیل‌گر و طرّاح طرحها و نقشه‌های شیطانی، و قارون، نمونه ثروتمند مستکبر و بی‌باور.]

هنگامی که موسی از جانب ما حق را بدیشان رساند، (سردمداران کفر به پیروان خود) گفتند: بکشید فرزندان کسانی را که همراه موسی ایمان آورده‌اند (تا دودمانشان از صفحه‌ی روزگار زوده گردد) و زنانشان را زنده بگذارید (تا به خدمتگزاری و کنیزی ما مشغول شوند). لیکن نیرنگ کافران بی‌نتیجه بوده و جز گمراهی نخواهد بود (و تیرشان پیوسته به سنگ خواهد خورد، و طرحهای شیطانی آنان سرانجام دامنگیر خودشان خواهد شد). [«جَاءَهُم بِالْحَقِّ»: حق را برای ایشان آورد که مراد قوانین آسمانی و معجزات دالّ بر نبوت است. «أَقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ ...»: کشتار دوم بنی‌اسرائیل توسط فرعون و فرعونیان مراد است (نگا: تفسیر قاسمی). «فِي ضَلٰلٍ»: سردرگمی است. هدر رفتن و بی‌نتیجه شدن است.]





وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ كِبْرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمَنُ ابْنِ لِي صَرَحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ

أَسْبَبَ السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لِأَظُنُّهُ وَكَذِبًا وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ

وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَقَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ

يَقَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ

پیش از این، یوسف آیه‌های روشن و دلائل آشکاری را برای شما آورده بود، اما شما پیوسته درباره‌ی آنچه آورده بود و ارائه داده بود شک و تردید می‌کردید (و به دنبال او راه نمی‌افتادید) تا زمانی که از دنیا رفت، گفتید: خداوند بعد از او دیگر پیغمبری را برانگیخته نخواهد کرد. این چنین خداوند اشخاص متجاوز و متردد را گمراه و سرگشته می‌سازد. [«الْبَيِّنَاتِ»: آیه‌های کتاب آسمانی. دلائل و براهین و معجزات. «فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ»: پیوسته در شک و تردید بسر می‌بردید. «هَلَكَ»: فوت کرد. «مُرْتَابٌ»: متشکک و متردد در دین.]

آنان کسانی‌ند که بدون هیچ دلیلی که (از عقل یا نقل در دست) داشته باشند، در برابر آیات الهی (موضعی‌گیری می‌کنند و) به ستیز و کشمکش می‌پردازند. (چنین جدال بی‌اساس و نادرستی با آیات الهی) موجب خشم عظیم خدا و کسانی خواهد شد که ایمان آورده باشند. این گونه خداوند بر هر دلی که خود بزرگبین و زورگو باشد، مهر می‌نهد (و حسّ تشخیص را از آن می‌گیرد). [«الَّذِينَ»: منصوب و بدل از (مَنْ) است، و یا مرفوع و خبر مبتدای محذوف است و در اصل چنین است: هُمُ الَّذِينَ. یا مبتدا است و جمله (كِبْرٌ مَقْتًا) خبر آن است. «سُلْطَانٍ»: حجت و برهان. «كِبْرٌ مَقْتًا»: فاعل (كِبْرٌ) ضمیر مستتری است که به جدال مفهوم از (يُجَادِلُونَ) برمی‌گردد. و یا به (مَنْ). یعنی: كِبْرٌ مَقْتُهُ. «يَطْبَعُ»: مهر می‌نهد (نگا: اعراف / ۱۰۱، روم / ۵۹). «قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ»: اضافه موصوف به صفت خود است.]

فرعون (از قتل موسی موقتاً دست کشید، ولی بر مرکب غرور سوار شد و) گفت: ای هامان! برای من بنای مرتفعی بساز، شاید من به وسائلی دست یابم (که با آنها به سوی خدای موسی بالا روم). [«صَرَحًا»: کاخ عظیم. بنای مرتفع (نگا: نمل / ۴۴، قصص / ۳۸). «الْأَسْبَابَ»: وسائل (نگا: بقره / ۱۶۶، ص / ۱۰). راههای شناخت و دستیابی به چیزی.]

وسائل (معود به) آسمانها، تا به خدای موسی بنگرم و از او آگاه شوم، هر چند که من گمانم بر این است که موسی دروغگو است. این چنین، کارهای بد فرعون در نظرش آراسته و پیراسته گشته، و او از راه (حق) بازداشته شده بود، و توطئه و نیرنگ فرعون (و فرعونیان) جز به زیان و نابودی نینجامید. [«أَسْبَابَ»: بدل است. «أَطَّلِعَ»: بنگرم. باخبر شوم. «تَبَابٍ»: خسران و زیان. هلاک و نابودی.]

مرد با ایمان گفت: ای قوم من! از من پیروی کنید تا شما را به راه صحیح هدایت کنم. [«الرَّشَادِ»: (نگا: غافر / ۲۹). رشاد و رشد مذکور در (بقره / ۲۵۶) یکی است.]

ای قوم من! این حیات دنیوی کالای ناچیزی (و توشه‌ی اندکی و خوشی گذرائی) است، و آخرت سرای ماندگاری و استقرار است. [«مَتَاعٌ»: توشه‌ای که سواری برای مسافرت با خود برمی‌دارد (نگا: المنتخب). کالای اندک. لذت گذرا. بهره‌ای ناچیز. «دَارُ الْقَرَارِ»: سرای همیشگی و ماندگاری. خانه استقرار و جاودانگی.]

هر کس عمل بدی انجام دهد، (در آخرت) جز همسان آن، کیفر داده نمی‌شود، ولی هر کس کار خوبی انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن – به شرط این که مؤمن باشد – چنین کسانی به بهشت می‌روند و در آنجا نعمت و روزی بدیشان بدون حساب و کتاب عطا می‌گردد. [«بِغَيْرِ حِسَابٍ»: (نگا: آل‌عمران / ۲۷، نور / ۳۸، ص / ۳۹، زمر / ۱۰).]

وَيَقَوْمَ مَا لِيِ ادْعُوكُمْ إِلَى التَّجْوَةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ

۴۲

تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِءَ مَا لَيْسَ لِي بِهِءَ عِلْمٌ وَأَنَا ادْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْعَفْرِ

۴۳

لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

۴۴

فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

۴۵

فَوَقَّلهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوهٌ وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ

۴۶

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ

۴۷

وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ

۴۸

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدِ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ

۴۹

وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُحْفَفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ

ای قوم من! چه خبر است؟ من شما را به سوی نجات و رستگاری می‌خوانم و شما مرا به سوی آتش دوزخ می‌خوانید؟! [«ما لی؟»؛ چه چیز می‌بینم؟ چه خبر است؟ چه شده است؟ به من بگوئید که.]

مرا فرا می‌خوانید تا خدا را باور ندارم، و انبازی برای او قرار دهم که اطلاعی از آن نداشته و (دلیل و برهانی از کتابهای آسمانی بر صحت معبود بودنش سراغ) ندارم. در حالی که من شما را به سوی (پرستش خداوند) باعزت و با مغفرت فرا می‌خوانم. [«أشْرِكُ بِهِ مَا ...»: (نگا: حجّ / ۷۱).]

قطعاً چیزهائی که مرا به سوی آنها فرا می‌خوانید، نه در دنیا دعوتی دارند و نه در آخرت. (در دنیا دیده یا شنیده نشده است که بتها پیغمبرانی را به سوی مردم فرستاده باشند تا ایشان را توسط انبیاء به پرستش خود دعوت کنند و بدین وسیله حق الوهیت داشته باشند، و در آخرت هم کسی را برای دادگاهی و حسابرسی خویش به سوی خود نمی‌خوانند) و بازگشت ما در آخرت تنها به سوی خدا است و بس. و (باید بدانید که) اسرافکاران، دوزخی و همدم آتشدن. [«لَجْرَمٍ»: به ناچار. قطعاً (نگا: هود / ۲۲، نحل / ۲۳ و ۶۲ و ۱۰۹)]. «دَعْوَةٌ»: فرا خواندن. مراد فرا خواندن مردمان برای پرستش در دنیا و دادگاهی در آخرت است. به عبارت دیگر، بتها نه فرستادگانی به سوی مردمان برای اطاعت از خود روانه کرده‌اند، و نه در آخرت می‌توانند مردمان را به دادگاهی خوانند (نگا: کهف / ۵۲، قصص / ۶۴، فاطر / ۱۴). لذا اله و معبودِ کسی نمی‌توانند باشند. اما الله، هم در دنیا پیغمبرانی به سوی مردمان روانه فرموده است و ایشان را به پرستش خویش فرا خوانده است، و هم در آخرت مردمان را به دادگاه قیامت فرا می‌خواند و دادرسی می‌فرماید (نگا: اسراء / ۵۲، روم / ۲۵). دعاء. در این صورت مضاف محذوف است و تقدیر چنین است: لَيْسَ لَهُ إِسْتِجَابَةٌ دَعْوَةٍ. (نگا: نمل / ۶۲، فاطر / ۱۴). «مَرَدٌ»: (نگا: رعد / ۱۱، روم / ۴۳، شوری / ۴۴ و ۴۷، مریم / ۷۶).]

به زودی آنچه من به شما می‌گویم به خاطر خواهید آورد (و به صدق گفتار من پی خواهید برد). من کار و بار خود را به خدا وا می‌گذارم و حوالت می‌دارم. خداوند بندگان را می‌بیند (و پندار و گفتار و کردارشان را می‌پاید). [«أَفَوضُ»: واگذار می‌کنم. می‌سپارم.]

خداوند (چنین بنده‌ی مؤمنی را تنها نگذاشت و) او را از سو-توطئه‌ها و نیرنگهای ایشان محفوظ و مصون داشت، ولی عذاب بدی خاندان فرعون را در بر گرفت. [«سَيِّئَاتٍ»: بدیها. مراد شکنجه‌ها و کیفرها و بلاها است. «حَاقَ»: در بر گرفت. گریبانگیر گردید (نگا: انعام / ۱۰، هود / ۸، نحل / ۳۴).]

و آن آتش دوزخ است که بامدادان و شامگاهان آنان بدان عرضه می‌شوند. (این عذاب برزخ ایشان است) و اما روزی که قیامت برپا می‌شود (خدا به فرشتگان دستور می‌دهد) خاندان فرعون (و پیروان او) را به شدیدترین عذاب دچار سازید. [«النَّارُ»: بدل از (سُوِّ الْعَذَابِ) است. «يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا»: به آتش نموده می‌شوند. مراد این است که بامدادان و شامگاهان منزل و ماوای آینده آنان در دوزخ را بدانان نشان می‌دهند. همان گونه که رسول اکرم خبر داده است: إِن أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عَرَضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ إِنْ كَانَ مِنَ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيَقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. «أَشَدَّ الْعَذَابِ»: اضافه صفت به موصوف خود است.]

(خاطر نشان ساز) زمانی را که در آتش دوزخ (دوزخیان) با همدیگر به کشمکش و پرخاشگری می‌پردازند. ضِعْفًا (یعنی پیروان دنیوی) به مستکبران (یعنی رؤسای دنیوی) می‌گویند: ما پیروان شما بودیم، آیا (هم اینک ای سردمداران) بخشی از عذاب را به جای ما پذیرا می‌گردید و به گردن می‌گیرید؟ [«يَتَحَاجُّونَ»: کشمکش می‌کنند. سخنان پرخاشگرانه می‌گویند. بگو مگو می‌کنند. «الضُّعْفَاءُ»: مراد پیروان و مقلدان دنیوی است. «الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا»: مراد رؤساء و سردمداران دنیوی است. «مُعْتُونَ عَنَّا»: (نگا: ابراهیم / ۲۱).]

مستکبران (پاسخ می‌دهند و) می‌گویند: ما و شما همگی در این آتش دوزخ هستیم (و سرنوشت مشترکی داریم). خداوند در میان بندگان (خود عادلانه) داوری کرده است (و سهم هر یکی را از عذاب چنان که باید داده است). [«حَكَمَ»: داوری کرده است و دادگاهی و دادرسی نموده است.]

دوزخیان به نگهبانان دوزخ می‌گویند: شما از پروردگارتان درخواست کنید که یک روز (بلی فقط یک روز) عذاب را از ما بردارد. [«أَدْعُوا»: درخواست کنید (نگا: اعراف / ۵۵، غافر / ۵۰). «يُخَفِّفُ»: تخفیف بدهد و کم کند. بردارد.]

قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُم رُسُلُكُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا مَا دُعُوا وَمَا دُعُوا الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذرتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ

هُدَىٰ وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي ءَايَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ

(نگهبانان دوزخ به آنان) می‌گویند: آیا پیغمبران شما آیه‌های روشن و دلائل آشکاری را برای شما نمی‌آوردند؟ می‌گویند: آری. می‌گویند: پس خودتان درخواست کنید، ولی درخواست کافران (به جایی نمی‌رسد و بیفایده است و) جز سردرگمی نتیجه‌ای ندارد. [«دَعَاءُ»: درخواست (نگاه: فصَلت / ۵۱). «ضلال»: سردرگمی. ضائع شدن و هدر رفتن. «وَ مَا دَعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»: این جمله می‌تواند مقول قول نگهبانان دوزخ و یا این که خدا باشد.]

ما قطعاً پیغمبران خود را و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان بپا می‌خیزند یاری می‌دهیم و دستگیری می‌کنیم. [«الشَّهَادُ»: جمع شهید، گواهان. از جمله گواهان، فرشتگان و انبیاء و شهداء هستند (نگاه: هود / ۱۸، زمر / ۶۹).]

آن روزی که عذرخواهی ستمگران بدیشان سودی نمی‌رساند، و نفرین (و طرد از رحمت خدا) بهره‌ی آنان خواهد بود و سرای بد (دوزخ) از آن ایشان خواهد شد. [«سُوِّ الدَّارِ»: سرای بد. اضافه صفت به موصوف است. «اللَّعْنَةُ»: دوری از رحمت خدا و طرد از لطف‌الله.]

ما به موسی هدایت‌هایی (در مسیر انجام رسالتش) عطا کردیم و بنی‌اسرائیل را وارثان کتاب (تورات) نمودیم. [«الْهُدَى»: مصدر است و به معنی: هدایت و رهنمود، یا هدایتها و رهنمودها. مراد از آن، نبوت و معجزات و دستوراتعملهای زندگی خدایسندانه، و بالاخره هر چیزی است که با آن، می‌توان مردمان را به راه یزدان هدایت و راهنمایی کرد و مهمترین آنها تورات است. «الْكِتَابَ»: مراد تورات، و یا همه کتابهایی است که بر پیغمبران بنی‌اسرائیل نازل شده است. از قبیل: زبور و صحف و تورات و انجیل.]

(کتابی که) راهنما و اندرزگوی خردمندان بود. [«هُدَىٰ وَ ذِكْرَى»: مصدر و مفعول له بشمارند، یعنی: کتاب تورات یا کتابهای آسمانی دیگر را برای راهنمایی و اندرزگویی در اختیار بنی‌اسرائیل قرار دادیم. یا این که مصدر و به عنوان اسم فاعل، یعنی هادی و مذکر به کار رفته و حال بشمارند که معنی آن در بالا گذشت.]

پس (ای محمّد! بر اذیت و آزار کفّار و ناملایمات روزگار) شکیبائی کن، چرا که وعده‌ی خدا (در امر کمک به پیغمبران خود و مؤمنان بدیشان، تخلف‌ناپذیر و) حق است. و آمرزش گناهانت را بخواه، و بامدادان و شامگاهان به سپاس و ستایش پروردگارت بپرداز. [«إِسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ ...»: این گونه تعبیرات قرآنی در مورد پیغمبر اسلام و سایر پیغمبران، اشاره به: (حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ، سَيِّئَاتُ الْمُفْرِّينَ) است. یک لحظه غفلت و یک ترک اولی در مورد انبیاء جائز نیست و باید از آن استغفار کنند (نگاه: محمّد / ۱۹، فتح / ۲، نصر / ۳). پیغمبر اسلام نیز به مقتضی بشریّت تصرفات و اعمالی داشته است که برای افراد عادی خوب و یا چیز ساده‌ای بوده و برای وجود مبارک او گناه و چیز مهمی محسوب شده است و مورد عتاب پروردگار قرار گرفته است (نگاه: انعام / ۳۳ – ۳۵، انفال / ۶۷ و ۶۸، توبه / ۴۳، ۱۱۳، احزاب / ۳۷، تحریم / ۱، عبس / ۱ – ۱۰).]

کسانی که بدون دلیلی که (از سوی خدا) در دست داشته باشند، درباره‌ی آیات الهی به ستیزه‌گری و کشمکش می‌پردازند، در سینه‌هایشان جز برتری جوئی نیست و هرگز هم به برتری نمی‌رسند. پس (از شرّ این گونه افراد خودخواه و برتری طلب) خود را در پناه خدا دار که او (سخنان بی‌اساس ایشان را) می‌شنود و (توطئه‌های ناجوانمردانه‌ی آنان را) می‌بیند. [«آیات»: آیه‌های کتاب آسمانی. دلائل و براهین الهی. «إِنْ فِي صُدُورِهِمْ ...»: حرف (إِنْ) نافیه‌است. «كِبْرٌ»: تکبر. برتری و ریاست مراد است.]

قطعاً آفرینش آسمانها و زمین (از عدم در آغاز خلقت) بسی دشوارتر است از آفرینش مردمان (در پایان این جهان برای شروع زندگی در آن جهان) و لیکن بیشتر مردمان (که کفّار و مشرکانند چنین چیزی را درست) نمی‌دانند. [«لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»: این قسمت آیه، اشاره به سرآغاز آفرینش جهان توسط یزدان است. «خَلْقِ النَّاسِ»: اشاره به پایان این جهان و آفرینش دوباره مردمان است.]

آنان که چشمانشان (از دیدن حق) کور است، با آنان که (حق را) می‌بینند، و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیکو کرده‌اند، با کسانی که بدکار و بزهکارند یکسان نیستند. اما شما (بر اثر خودخواهی و زشتکاری) کمتر پند می‌گیرید (و متوجه حقیقت می‌شوید). [«قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ»: (نگاه: اعراف / ۳، نمل / ۶۲).]



إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِي تُوَفَّكُونَ

كَذَٰلِكَ يُؤَفِّكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

روز قیامت قطعاً فرا می‌رسد و شکی در آن نیست، ولی بیشتر مردم تصدیق نمی‌کنند. [«لَا رَيْبَ فِيهَا»: تأکید سوم است. یعنی فرا رسیدن قیامت با سه تأکید در جمله همراه است: اِن، لام لَاتِيَةٌ، و شبه جمله لَا رَيْبَ فِيهَا.]

پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم. کسانی که خود را بزرگتر از آن می‌دانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت. [«ادْعُونِي»: مرا به فریاد خوانید. مرا به کمک بطلبید. رفع نیازمندیها و حل مشکلات خود را از من بخواهید. «عبادتی»: عبادت من. عبادت در اینجا به معنی دعاء است، چرا که دعاء مغز عبادت است همان گونه که رسول اکرم فرموده است: الدَّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ. «دَاخِرِينَ»: (نگاه: نحل / ۴۸، صافات / ۱۸، نمل / ۸۷).]

خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسائید و بیارامید، و روز را روشن گردانید (تا در آن به فعالیت و کار و کوشش بپردازید). خداوند نسبت به مردم فضل و کرم دارد، ولیکن بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند. [«لِتَسْكُنُوا فِيهِ»: (نگاه: یونس / ۶۷، قصص / ۷۳). «مُبْصِرًا»: روشن. تابان (نگاه: یونس / ۶۷ نمل / ۸۶).]

آن (که دهنده‌ی نعمتها است) الله، پروردگار شما، و آفریدگار همه‌ی اشیاء است و جز او معبودی نیست. پس چگونه (از عبادت او) برگردانده می‌شوید و (از حق) به کدام سو منحرف گردانده می‌شوید؟ [«فَأَيُّ تُوَفَّكُونَ»: (نگاه: انعام / ۹۵، یونس / ۳۴، فاطر / ۳).]

کسانی که (در میان ملت‌های گذشته) آیات خدا را نمی‌پذیرفته‌اند، به همین شکل (زشت و بی‌دلیل، از حق) منحرف و رویگردان می‌شده‌اند. [«يُؤَفِّكُ»: استعمال فعل مضارع به جای ماضی، برای به تصویر کشیدن شکل زشت و ناپسندی است که منحرفان بر آن بوده‌اند (نگاه: المصحف المیسر).]

خدا آن کسی است که زمین را جایگاه و قرارگاه شما کرد، و آسمان را به شکل خیمه و خرگاه ساخت، و شما را شکل بخشید و شکل‌هایتان را زیبا بیافرید، و خوراکیهای پاکیزه نصیبتان نمود. آن که چنین (لطافی) در حق شما کرده است الله است. پس بالا و والا خداوند تعالی است که پروردگار جهانیان است. [«قَرَارًا»: قرارگاه. محل زندگی. «بِنَاءً»: ساختمان برافراشته. خیمه و خرگاه. با توجه به معنی اخیر، کرویّت فضا نیز در مد نظر است. «فَتَبَارَكَ اللَّهُ»: (نگاه: اعراف / ۵۴، مؤمنون / ۱۴، فرقان / ۱ و ۱۰ و ۶۱).]

زنده‌ی جاوید او است. جز او خدائی وجود ندارد، پس او را به فریاد خوانید و عبادت را خاص او بدانید. سپاس و ستایش الله را سزا است که پروردگار جهانیان است. [«الْحَيُّ»: (نگاه: بقره / ۲۵۵، آل عمران / ۲، طه / ۱۱۱، فرقان / ۵۸). «فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»: (نگاه: اعراف / ۲۹، یونس / ۲۲، عنکبوت / ۶۵، لقمان / ۳۲، زمر / ۲ و ۱۱، غافر / ۱۴).]

بگو: من بازداشته شده‌ام از این که معبودهائی را بجز خدا بپرستم که شما آنها را به فریاد می‌خوانید، از آن زمانی که آیات روشن و دلائل آشکاری از جانب پروردگار برایم آمده است، و به من فرمان داده شده است که خاشعانه و خاضعانه تسلیم پروردگار جهانیان گردم. [«تَدْعُونَ»: (نگاه: انعام / ۵۶، اعراف / ۳۷ و ۱۹۴ و ۱۹۷). «أُسْلِمَ»: تسلیم شوم. فرمانبردار گردم (نگاه: بقره / ۱۱۲، آل عمران / ۸۳، نساء / ۱۲۵).]

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ<sup>ط</sup> وَلِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ<sup>ط</sup> فَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّى يُصْرَفُونَ

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمِمَّا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

إِذِ الْأَغْلُلِ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلِ يُسْحَبُونَ

فِي الْحَمِيمِ<sup>ط</sup> ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ

مِنْ دُونِ اللَّهِ<sup>ط</sup> قَالُوا صَلُّوا عَلَّنَا بَل لِّمَ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ

ذَٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ<sup>ط</sup> وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ

أَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا<sup>ط</sup> فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ<sup>ج</sup> فَإِنَّمَا نُرِيكَ<sup>ج</sup> بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ<sup>ج</sup> فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ

خدا کسی است که شما را از خاک می‌آفریند، سپس (خاک را) به منی تبدیل می‌گرداند، و بعد (منی را) به زالو گونه‌ای تبدیل می‌نماید، و آن گاه به شکل نوزادی (از شکم مادرانتان) بیروتتان می‌آورد. بعد (شما را زنده نگاه می‌دارد) تا می‌رسید به کمال قوتِ خود، آن گاه پیر می‌شوید – برخی از شما پیش از آن مرحله می‌میرند و (باز هم شما را زنده نگاه می‌دارد) تا به وقت معین (اجل تام) می‌رسید. امید است شما (درسهای عبرت و نشانه‌های قدرتی را که در این احوال و اطوار است) بفهمید. [«خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ»: مراد آفرینش ابوالبشر آدم است، و یا مراد آفرینش یکایک مردمان از خاک از راه تغذیه اشبانی است که در اصل از خاک هستند. «عَلَقَهُ»: (نگا: حجّ / ۵، المؤمنون / ۱۴). «أَجَلاً مُّسَمًّى»: مرگ طبیعی هر شخصی. قیامت. «و لَتَبْلُغُوا أَجَلاً مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»: اگر مراد از (أَجَلاً مُّسَمًّى) قیامت باشد، معنی این جمله عبارت است از: تا به مدت معین قیامت می‌رسید و حق و حقیقت را چنان که هست فهم می‌کنید (نگا: المیزان)].

او کسی است که زندگی می‌بخشد و می‌میراند، و هنگامی که خواست کاری انجام پذیرد، تنها بدو می‌گوید: باش. پس می‌شود. [«قَضَى أَمْرًا ...»: (نگا: بقره / ۱۱۷، آل‌عمران / ۴۷، مریم / ۳۵).]

مگر نمی‌بینی کسانی که درباره‌ی آیات خدا به کشمکش و ستیز می‌پردازند، چگونه (از تفکر و تعقلِ حق) بازگردانده می‌شوند؟ [«أَنَّى يُصْرَفُونَ»: (نگا: یونس / ۳۲، زمر / ۶)].

کاتبانقرآنی در حین کتبه قرآن در مسجدالنبی، مدینه

کسانی که کتابهای آسمانی و چیزهائی را که به همراه پیغمبران فرو فرستاده‌ایم تکذیب می‌دارند، به زودی (نتیجه‌ی شوم کار خود را) خواهند فهمید. [«الْكِتَابِ»: قرآن. کتابهای آسمانی به طور کلی. «مَا أَرْسَلْنَا»: مراد سائر کتب آسمانی است با توجه به این که (الْكِتَابِ) قرآن باشد. یا منظور وحی و شرائع است با توجه به معنی دوم (الْكِتَابِ)].

کاتبانقرآنی در حین کتبه قرآن در مسجدالنبی، مدینه

آن زمان که غلّه و زنجیرها در گردن دارند و روی زمین کشیده می‌شوند. [«الْأَغْلَالِ»: (نگا: اعراف / ۱۵۷، رعد / ۵، سبأ / ۳۳). «السَّاسِلِ»: جمع سِلْسِلَةٍ، زنجیرها. «يُسْحَبُونَ»: روی زمین کشیده می‌شوند (نگا: قمر / ۴۸)].

کاتبانقرآنی در حین کتبه قرآن در مسجدالنبی، مدینه

در آب بسیار داغ برافروخته و سپس در آتش تافته می‌گردند. [«يُسْجَرُونَ»: تمام وجودشان پر از آتش می‌گردد. برافروخته و تافته می‌شوند.]

کاتبانقرآنی در حین کتبه قرآن در مسجدالنبی، مدینه

آن گاه بدیشان می‌گویند: آن چیزهائی را که انباز خدا می‌کردید (و می‌پرستیدید) کجایند؟ [«كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ»: انباز خدا می‌دانستید. مراد از انباز قرار دادن، پرستیدن است.].

کاتبانقرآنی در حین کتبه قرآن در مسجدالنبی، مدینه

(همان انبازهائی که) غیر از خدا (می‌پرستیدید). می‌گویند: از ما نپنهان شده‌اند و هدر رفته‌اند، بلکه اصلاً ما قبلاً (در دنیا) چیزی را که ارزش و مقامی داشته باشد (نپرستیده‌ایم. چیزهائی را که پرستش می‌کرده‌ایم اوهام و خیالاتی بیش نبوده‌اند). خدا این چنین کافران را سرگشته می‌سازد. [«ضَلُّوا»: گم شده‌اند. نپهان و پنهان گشته‌اند. «لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا»: قبلاً چیزی را نمی‌پرستیده‌ایم. مراد کفار از این گفتار، این است که جز خدا هر چه را پرستیده‌اند حقیقت و اصلی نداشته و پنداری بیش نبوده است. الف زاندى در رسم‌الخطِ قرآنى در آخر (نَدْعُوا) است.].

کاتبانقرآنی در حین کتبه قرآن در مسجدالنبی، مدینه

این (عذابی که در آن هستید) به سبب شادمانیهای ناپسند و بیجائی است که (در برابر اموال دنیا) در زمین می‌کردید (تا بدانجا که اموال دنیا، احوال آخرت را از یادتان برده بود، و به انجام معاصی و گناهاتتان کشانده بود) و نیز به سبب نازشها و بالشهائی است که (در برابر انجام بزهکاریها و زشتکاریها) می‌نمودید (و ارتکاب معاصی و اقدام به اذیت و آزار دیگران را نشانه قوت و قدرت و عظمت خود می‌دیدید). [«بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ ...»: مراد فرح و شادی مذموم است، مثل شادمانی مغرورانه‌ای که در برابر به دست آوردن اموال و امتعه دنیا برای بعضیها حاصل می‌شود تا بدانجا که آخرت را از یادشان می‌برد و کارشان را به انجام گناهان می‌کشاند (نگا: آل‌عمران / ۱۸۸، انعام / ۴۴، هود / ۱۰، قصص / ۷۶) یا شادی حاصل از مصیبت و رنج دیگران (نگا: آل‌عمران / ۱۲۰، توبه / ۵۰ و ۸۱). «بِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ»: مراد خِیَلًا و تفاخر و افاده بر مردم است (نگا: اسراء / ۳۷، لقمان / ۱۸)].

کاتبانقرآنی در حین کتبه قرآن در مسجدالنبی، مدینه

(به کافران دستور داده می‌شود) از درهای دوزخ داخل شوید و جاودانه در آنجا بمانید. جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است. [«مَثْوَى»: (نگا: آل‌عمران / ۱۵۱، نحل / ۲۹، عنکبوت / ۶۸)].

(ای مَحْمَدًا) شکيبا باش. وعده‌ی خدا حق است (و عذاب را گریبانگیر کفار می‌سازد). این عذابی را که ایشان را بدان وعده داده‌ایم، یا قسمتی از آن را به تو می‌نمایانیم (و در روزگار حیات تو انجام می‌پذیرد) یا این که تو را می‌میرانیم (و تو آن را نخواهی دید. چه آن را ببینی و چه آن را نبینی مهم نیست. چرا که) به سوی ما برگردانده می‌شوند. [«تَتَوَفَّيَنَّكَ»: تو را می‌میرانم.].

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بَيِّاتَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَمَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبَلَّغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ

وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَآيَ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَعَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَىٰ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُم مِّنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِء مُّشْرِكِينَ

فَلَمْ يَكْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سَنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِء وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ

پیش از تو پیغمبرانی را (برای رهنمود مردمان) فرستاده‌ایم. سرگذشت بعضیها را برای تو بازگو کرده و سرگذشت برخیها را برای تو بازگو نکرده‌ایم. هیچ پیغمبری حق نداشته است معجزه‌ای را (که قوم او پیشنهاد کرده‌اند) نشان دهد مگر به فرمان خدا. زمانی هم فرمان خدا (مبنی بر ارائه‌ی آن معجزه صادر شده است و پیشنهاد کنندگان ایمان نیاورده‌اند) دادگرانه داوری شده است. (بدین معنی که خدا پیغمبران و مؤمنان را نجات داده است) و آن وقت باطلگرایان (هلاک و) زیانمند گشته‌اند. [«قَصَصْنَا»: بازگو کرده‌ایم. «مَا كَانَ لِرَسُولٍ»: هیچ پیغمبری حق نداشته است. هیچ پیغمبری را نسزیده است. «آیَةٌ»: مراد معجزه پیشنهادی دیگران است. «فُضِيَ بِالْحَقِّ»: دادگرانه داوری شده است. یعنی خدا پیغمبران و ایمانداران را از مهلکه نجات داده است و کفار و معاندان را نابود نموده است (نگا: هود / ۴۳ و ۷۶ و ۱۰۱). «هُنَالِكَ»: آنجا. آن وقت. این واژه به عنوان ظرف مکان و ظرف زمان به کار می‌رود (نگا: آل‌عمران / ۳۸، اعراف / ۱۱۹، یونس / ۳۰، فرقان / ۱۳، احزاب / ۱۱). «فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ»: معنی دیگر این بخش از آیه چنین است: هنگامی که فرمان خدا صادر شد و قیامت بپا شد، دادگرانه داوری می‌گردد، و آنجا باطلگرایان زیانمند می‌گردند.]

خدا کسی است که چهارپایان را برای شما آفریده است تا سوار برخی از آنها شوید و برخی از آنها را بخورید. [«جَعَلَ»: آفریده است (نگا: نحل / ۵).]

و برای شما در آنها منافع زیاد و قابل توجه دیگری است (همچون: شیر، پشم، پوست، و غیره) و منظور دیگر (از آفرینش آنها) این بوده است که بر آنها سوار شوید و به مقاصدی که در دل دارید برسید (مانند حمل بار و تفریح و سیاحت و غیره). و بر چهارپایان (که وسیله‌ی مسافرت در خشکی هستند) و روی کشتیها (که وسیله‌ی مسافرت در دریا هستند، کالای شما و خود) شما حمل می‌شوید. [«مَنَافِعُ»: نکره بودن این واژه، برای بیان اهمّیت و کثرت است. «حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ»: نیازی که در دل دارید. مراد حمل بارها و رسیدن به مکانهای دور، و شاید مقاصد و استفاده‌های تفریحی همچون گردش و مسابقات باشد.]

خداوند نشانه‌های (قدرت و عظمت) خود را (در آفاق و انفس) به شما نشان می‌دهد (حال بگویید) کدام یک از نشانه‌های (قوت و شوکت) خدا را می‌توانید انکار کنید؟ [«آیَاتِهِ»: نشانه‌های قدرت و دلائل عظمت او. از قبیل: آفرینش انسان از خاک، مسأله حیات و ممات، خلقت آسمانها و زمین، آفرینش شب و روز، و چهارپایان و کشتیها.]

آیا در زمین به سیر و سیاحت نپرداخته‌اند تا ببینند سرنوشت کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند به کجا کشیده است (و کارشان به کجا انجامیده است؟) آنان که از اینان نیرومندتر و دارای آثار بیشتری در زمین بوده‌اند، ولی چیزهایی که فرا چنگ آورده بودند ایشان را (از عذاب خدا) رهائی نداد و بدیشان سودی نبخشید. [«كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ»: (نگا: غافر / ۲۱). «فَمَا أَعْنَىٰ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ»: (نگا: حجر / ۸۴، زمر / ۵۰).]

هنگامی که پیغمبرانشان آیه‌های روشن و دلائل آشکاری برای ایشان می‌آوردند، به دانش و معلوماتی که خودشان (درباره‌ی مظاهر دنیا) داشتند خوشحال و شادان می‌شدند و (بدان اکتفا، می‌نمودند و علوم و معارف وحی آسمانی را به بازیچه و تمسخر می‌گرفتند، و سرانجام) عذابی که توسط انبیاء از آن بیم داده می‌شدند و ایشان مسخره‌اش می‌دانستند، آنان را در بر می‌گرفت. [«حَاقَ بِهِمْ»: ایشان را در بر گرفت. ایشان را فرا گرفت (نگا: انعام / ۱۰، هود / ۸، نحل / ۳۴).]

هنگامی که عذاب شدید ما را می‌دیدند، می‌گفتند: به خدای یگانه ایمان داریم و انبازهایی را که به سبب آنها مشرک بشمار می‌آمده‌ایم نمی‌پذیریم و مردود می‌شماریم. [«بَأْسَنَا»: عذاب شدید و ریشه‌کن کننده ما (نگا: انعام / ۴۳ و ۱۴۸، اعراف / ۴ و ۵ و ۹۷ و ۹۸). «بِهِ»: به سبب آن. به علت پرستش آنها.]

اما ایمانشان به هنگام مشاهده‌ی عذاب شدید ما، بدیشان سودی نرسانیده است و نفعی به حالشان نداشته است. این سنت و شیوه‌ی همیشگی خدا در مورد بندگانش بوده است و کافران بدان هنگام زیانبار شده‌اند. (چرا که سرمایه‌ی وجود خود را در بیراهه‌ها هدر داده‌اند و حاصلی جز گناه و رسوائی و عذاب دردناک خدائی فراهم نساخته‌اند). [«سُنَّةَ اللَّهِ»: شیوه و کارکرد خدا. مراد عدم نفع ایمان به هنگام رویت عذاب استیصال است. مفعول مطلق برای عامل محذوف است. یا این که تحذیر است و مفعول به بشمار است یعنی: إِحْذَرُوا سُنَّةَ اللَّهِ فِي أَعْدَاءِ الرُّسُلِ. در رسم الخط قرآنی با تاء کشیده نوشته شده است. «هُنَالِكَ»: (نگا: غافر / ۷۸).]



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم

۱

۴۱۳

تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲

كَتَبُ فُصِّلَتْ ءَايَاتُهُ فُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

۳

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

۴

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِيْ أَكْتَةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِيْ ءَاذَانِنَا وَقْرٌ

۵

وَمِن بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّا عَمِلُونَ

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ

۶

وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ

الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ

۷

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

۸

قُلْ أَتَيْتُكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ

۹

حزب

۱۹۱

۴۱۴

وَتَجْعَلُونَ لَهُۥٓ أَنْدَادًا ۚ ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِّن فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا

۱۰

أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ

ح.ا. میم ... «حم»: از حروف مقطعه است (نگا: بقره / ۱).

(این کتابی است که) از طرف خداوند بخشایشگر مهرورز نازل شده است. [«تنزیل»؛ (نگا: شعراء / ۱۹۲، سجده / ۲، یس / ۵، زمر / ۱، غافر / ۲). «الرَّحْمَن»: واسع الرَّحْمه. «الرَّحِيم»: دائم الرَّحْمه.]

کتابی است که آیات آن تفصیل و تبیین شده است (و واضح و روشن گشته است. یعنی) قرآن که به زبان عربی است، برای قومی (فهم معانی آن آسان) است که اهل دانش باشند. [«فُصِّلَتْ آيَاتُهُ»: آیه‌های آن تفصیل و تبیین شده است. در قالب الفاظ گویا و زیبا و جمله‌بندیهای دلکش و دلربا و با معانی ژرف و رسا (نگا: اعراف / ۵۲، هود / ۱، انعام / ۱۱۴). «قُرْآنًا عَرَبِيًّا»: (نگا: یوسف / ۲، طه / ۱۱۳، زمر / ۲۸). «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»: برای قومی فهم معانی و درک مقاصد قرآن آسان است که اهل دانش باشند. برای قومی‌آمده است که معانی آن را فهم می‌کنند، چرا که به زبان ایشان آمده است (نگا: ابراهیم / ۴). می‌تواند متعلق به (فصلت) یا متعلق به (تنزیل) باشد.]

قرآن بشارت دهنده (ی مؤمنان به نعمتهای فراوان و جاویدان) و ترساننده (ی کافران به عذاب دردناک و سرمدی یزدان) است. ولی (تشویق و تهدید قرآن در دل متعصبان لجوج بی‌اثر است (و اکثر آنان (از حق و حقیقت) رویگرداندند و این است که (روح شنوائی و پذیرائی حقایق را از دست داده‌اند و گوئی که کنند (و هیچ نمی‌شنوند. [«بَشِيرًا وَ نَذِيرًا»: صفت بعد از صفت (قرآنا)، یا حال کتاب یا آیات است.]

می‌گویند: دل‌هایمان در برابر چیزی که ما را بدان می‌خوانی (که یگانه‌پرستی است) در میان پوشش‌هائی قرار گرفته است (و آنچه می‌گویی بدان نمی‌رسد) و در گوش‌هایمان سنگینی است (و کلام تو را نمی‌شنود) و میان ما و تو پرده‌ی ستبر و مانع بزرگی است (که نمی‌گذارد ما با تو در یکجا گرد آییم). پس تو (برابر آئین خود) عمل کن و ماهم (برابر آئین خود) عمل می‌کنیم. [«أَكْتَهٗ ... وَقُرْ»: (نگا: انعام / ۲۵، اسراء / ۴۶، کهف / ۵۷). «فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ»: تو برابر آئین خود عمل کن و ما هم برابر آئین خود و هرگز از تو پیروی نمی‌کنیم. تو برای نابودی ما دست به کار شو و ما هم برای نابودی تو به کار می‌پردازیم. و مبارزه ما با تو ادامه دارد.].

\_\_\_\_\_

بگو: من فقط و فقط انسانی مثل شما هستم، و به من وحی می‌شود که خداوندگار شما خداوندگار یگانه‌ای بیش نمی‌باشد، پس راست به سوی او رو کنید و روید (و پندار و گفتار و کردارتان در مسیر رضای وی باشد) و از او آموزش بخواهید. وای به حال مشرکان! [«بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ»: انسانم همچون شما. انسانی مثل شما هستم (نگا: ابراهیم / ۱۱، کهف / ۱۱۰، اسراء / ۹۳). «إِنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ»: نائب فاعل (یوحی) است «فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ»: اعمال خود را محض رضای خدا انجام دهید و طاعت و عبادتتان برای او باشد و بس.].

مشرکانی که به پاکسازی خود نمی‌پردازند و آنان به آخرت هم ایمان ندارند. [«لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»: به پاکسازی خود از لوٲ شرک نمی‌پردازند و به کارهای خیر دست نمی‌یازند. مراد از زکات، پاکسازی و اتفاق در راه کارهای خیر است که موجب پاکیزگی نفس و پاک کردن صفحه دل از آلودگیها است. چرا که از یک سو این سوره مکی است و در مکه قانون زکات اصطلاحی که از فروع اسلام است وضع نشده است، و از دیگر سو زکات بر مؤمن واجب است؛ نه بر کافر و مشرک، تا از صفات ردیله مشرکان بشمار آید. برخی هم آن را همان زکات اصطلاحی می‌دانند و کفار و مشرکان را موظف به فروع شریعت می‌دانند (نگا: أضواء البیان).].

مسلمآ کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته و بایسته انجام می‌دهند، اجر و پاداش ناگسیختنی دارند. [«غَيْرُ مَمْنُونٍ»: غیرمنقطع و ناگسیختنی (نگا: هود / ۱۰۸، ص / ۵۴). برخی هم آن را کم‌نشدنی و کاستی نپذیرفتنی، بدون منت، و بی‌حساب معنی نموده‌اند.]

\_\_\_\_\_

بگو: آیا به آن کسی که زمین را در دو روز آفریده است ایمان ندارید، و برای او همگونها و انباز‌هائی قرار می‌دهید؟ او (علاوه از این که آفریدگار زمین است) آفریدگار جهانیان هم می‌باشد. [«خَلَقَ الْأَرْضَ»: مراد از خلق زمین، تقدیر وجود و آفرینش بالقوه آن است. چرا که آفرینش زمین همراه با آفرینش همه کائنات بوده و خود قطعه ناچیزی از مجموعه کائنات است (نگا: انبیاء، / ۳۰). این هم در قرآن غریب نیست، مثلاً در آفرینش آدم قرآن فرموده است: إِنَّ مِثْلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمِثْلِ آدَمَ، خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (آل‌عمران / ۵۹). «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ»: خواست او را از خاک بیافریند و پیدایش او را مقدر فرمود. چرا که اگر مراد از «خلق» آفریدن بالفعل باشد نه بالقوه، جمله (کن فیکون) معنی ندارد (نگا: التفسیر الواضح، تفسیر کبیر). «یَوْمَينِ»: دو روز. مراد دو وقت و دوران است، چرا که قبل از آفرینش آسمان و زمین، روزی به معنی روز معمولی وجود نداشته است. این دورانها هم شاید هزاران و بلکه میلیونها و میلیاردها سال به طول انجامیده باشد (نگا: حج / ۴۷، سجده / ۵، معارج / ۴).].

او در زمین بر فراز آن کوههای استواری قرار داد، و خیرات و برکات زیادی در آن آفرید، و موادّ غذایی (مختلف و جوراجور ساکنان) زمین را به اندازه‌ی لازم مقدر و مشخص کرد. اینها همه (اعمّ از خلق زمین و ایجاد کوهها و تقدیر اقوات) روی هم در چهار روز کامل به پایان آمد، بدان گونه که نیاز نیازمندان و روزی روزی‌خواهان را برآورده کند (و کمترین کم و زیادی در آن نباشد). [«رَوَاسِيَ»: (نگا: رعد / ۳، حجر / ۱۹، نحل / ۱۵). «بَارِكَ»: پر خیر و برکت باد. نعمتها و منافع زیادی را پدید آورد. «قَدَّرَ»: مقدر کرد. اندازه‌گیری و پیش‌بینی نمود. «أَقْوَاتِهَا»: خوراکیها و غذاهای مورد نیاز ساکنان روی زمین، اعمّ از انسانها و حیوانها و گیاهها. «أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ»: چهار روز. منظور تتمه چهار روز است. یا به عبارت دیگر، دو روز برای خلق زمین، و دو روز برای ایجاد کوهها و تولید خیرات و تقدیر اقوات. نظیر این تعبیر، در زبان عربی و فارسی نیز وجود دارد. مثلاً اگر گفته شود: از اینجا تا مکه ده روز طول می‌کشد، و تا مدینه پانزده روز. یعنی پنج روز فاصله مکه و مدینه است و ده روز فاصله اینجا تا مکه. تفاسیر معتبر را در این زمینه مطالعه کردم، جز این، رأی دیگری که چنگی به دل بزند و موافق با آیات دیگر قرآن باشد پیدا نکردم. ولی این بنده خدا را عقیده بر این است که: دو روز یا دو دوران مذکور در آیه ۹ با دو روز یا دو دوران مذکور در آیه ۱۲ مقارن و همزمانند. چرا که آفرینش آسمانها، آفرینش زمین را نیز در بر دارد. و چهار روز یا دوران مذکور در آیه ۱۰ خاصّ زمین و مکملّ دو دوران قبلی است که روی هم شش دوران می‌شود. «سَوَاءً»: درست در مدّت چهار روز کامل، بدون کم یا زیاد. اقوات و موادّ غذایی درست بدان اندازه است که مورد نیاز است. مصدر و مفعول مطلق فعل محذوف (اِسْتَوَى) یا حال (اقوات) است. «السَّائِلِينَ»: محتاجان و نیازمندان. درخواست‌کنندگان و طالبان. مراد انسان و حیوان و گیاه است. ذکر آن به صورت جمع مذکر سالم، از راه تغلیب است. «لِّلسَّائِلِينَ»: متعلق به (قَدَّرَ) یا (سَوَاءً) است.].

سپس اراده‌ی آفرینش آسمان کرد، در حالی که دود (گونه، و به شکل سحابیها در گستره‌ی فضای بی‌انتها، پراکنده) بود. به آسمان و زمین فرمود: چه بخواهید و چه نخواهید پدید آئید (و شکل بگیرید). گفتند: فرمانبردارانه پدید آمدیم (و به همان صورت درآمدیم که اراده فرموده‌ای). [«ثُمَّ»: سپس. در اینجا برای تأخیر بیان است نه تأخیر زمانی. یعنی آفرینش آسمانها قبلاً صورت گرفته است و زمین بعد از آن (نگا: بقره / ۲۹، نازعات / ۲۷ – ۳۳). «اِسْتَوَى اِلَى ...»: قصد کرد. اراده فرمود. «ذَخَانٌ»: دود. چه بسا مراد گازها و بخارها باشد که علما، آن را سحابی می‌گویند. «إِنْتِيَابًا»: پدید آئید و شکل بگیرید. در اینجا خلق تقدیری تبدیل به خلق تکوینی می‌شود و هستی از قوه به فعل در می‌آید. «أَتَيْنَا»: پدیدار شدیم. پیدا گشتیم. مراد سرعت در اطاعت است. «طَوَعًا أَوْ كَرْهًا»: (نگا: آل‌عمران / ۸۳، توبه / ۵۳، رعد / ۱۵).].

فَقَضَلُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

۱۳

فَإِنِ اعْرَضُوا فَعَلْنَا أَنْزِلَكُمْ صَعِقَةً مِثْلَ صَعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ

۱۴

إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

۱۵

فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

۱۶

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْحِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابِ الْأَخِرَةِ أَخْرَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ

۱۷

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

۱۸

وَنَحْنِيزَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

۱۹

۴۱۵ر

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

۲۰

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَقُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آن گاه آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز به انجام رساند، و در هر آسمانی فرمان لازم‌ه‌اش را صادر (و نظام و تدبیر خاصی مقرر) فرمود (و مخلوقات و موجودات متناسب با آنجا را آفرید). آسمان نزدیک را با چراغهای بزرگی (از ستارگان درخشان و تابان) بیاراستیم و (آن را کاملاً از آفات و استراق سمع شیاطین) محفوظ داشتیم. این (امور مذکوره، اعم از آفرینش جهان هستی و دوران شکل‌گیری و نظم دقیق، برجوشیده از) برنامه‌ریزی خداوند بسیار توانا و بس آگاه است. [«قَضَاهُنَّ»: فعل (قضی) به معنی: به انجام رسانید. به پایان برد. ضمیر (هُنَّ) به سماء برمی‌گردد که متضمن معنی سماوات است. یا به (سماوات) بعد از خود برمی‌گردد. در صورت اول (سَبْعَ) حال (هُنَّ) و در صورت دوم تمییز و مفسر آن است (نگا: روح المعانی، بیضاوی، ابن جزّی). «أَمْرَهَا»: کار و بار مربوط به آن را. مخلوقات و موجودات و نظم و نظام آن را. «السَّمَاءَ الدُّنْيَا» (نگا: صافآت / ۶). «مَصَابِيحَ»: چراغها. مراد کواکب است (نگا: صافآت / ۶). «حِفْظًا»: نگاهداری. مفعول مطلق فعل محذوف (حَفِظْنَا) است که عطف بر فعل (زَيَّنَّا) است. در اصل چنین‌است: وَ حَفِظْنَا حِفْظًا. «ذَٰلِكَ تَقْدِيرٌ ...»: (نگا: انعام / ۹۶، یس / ۳۸). یادآوری: خداوند در هفت مورد قرآن، ادوار خلقت آسمانها و زمین را شش دوره ذکر فرموده‌اند (نگا: اعراف / ۵۴، یونس / ۳، هود / ۷، فرقان / ۵۹، سجده / ۴، ق / ۳۸، حدید / ۴).

اگر (مشرکان مگه از پذیرش ایمان) روی‌گردان شدند، بگو: شما را از صاعقه‌ای همچون صاعقه‌ی عاد و ثمود می‌ترسانم. [«صَاعِقَةٌ»: جرّقه عظیم الکتریسیته است که در میان قطعه ابری که بار مثبت دارد با زمین که بار منفی دارد ایجاد می‌شود. صدای مهیب و زمین لرزه شدیدی را به همراه دارد.]

زمانی (صاعقه گریبانگیر قوم عاد و ثمود شد) که پیغمبران از پیش رو و پشت سر (و از هر سو و جهات دیگر) به نزدشان آمدند (و به عناوین مختلف و به شیوه‌های گوناگون پندشان دادند و ارشادشان کردند و گفتند:) جز خدا را پرستش نکنید. پاسخ دادند که: اگر خدا می‌خواست پیغمبرانی روانه دارد فرشتگانی را (به عنوان پیغمبر) فرو می‌فرستاد (نه انسانهایی مانند خود ما). ما قطعاً به آن چیزهائی باور نداریم که با خود آورده‌اید. [«إِذْ»: معمول صاعقهٔ است. «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ» مراد از هر سو و با هر شیوه است. (نگا: احقاف / ۲۱)].

و اما قوم عاد در زمین به ناحق بزرگی فروختند (و مغرورانه) گفتند: چه کسی از ما قدرت بیشتری دارد؟ مگر آنان نمی‌دانستند که خداوندی که ایشان را آفریده است از آنان نیرومندتر است؟! آنان (بر اثر این پندار بی‌اساس) پیوسته آیه‌های ما را انکار می‌کردند و نمی‌پذیرفتند. [«إِسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقٍّ»: به ناحق در زمین بزرگی فروختند و خویشتن را بالاتر از آن دانستند که حقیقت را بپذیرند و ایمان بیاورند. «بِغَيْرِ حَقٍّ»: بدون استحقاق. به ناحق (نگا: اعراف / ۱۴۶، یونس ۲۳، قصص / ۳۹)].

سرانجام باد تند و پرمدا و سخت سردی را در روزهای شومی به سوبیشان وزان کردیم، تا عذاب خوار و پست‌کننده‌ای در زندگی همین دنیا بدیشان بچشانیم. (تازه این عذاب دنیا است) و عذاب آخرت خوار و پست‌کننده‌تر (از عذاب دنیوی ایشان) است، و آنان اصلاً (از سوی کسی) یاری و کمک نمی‌شوند. [«صَرْمَرًا»: سخت و شدید. پر سر و صدا و هراس‌انگیز. بسیار سرد. «أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ»: روزهای شوم و بد. این تندباد هفت شب و هشت روز پیاپی وزیدن گرفت (نگا: حاقه / ۷) و همچون تنه‌های درختان خرما که از ریشه کنده شده باشند، انسانها را بلند می‌کرد و به زمین می‌کوبید (نگا: قمر / ۲۰)].

و اما قوم ثمود، ما ایشان را رهنمود کردیم (و راه خیر و راه شر را بدیشان نمودیم) و آنان کوردلی (و گمراهی) را بر هدایت (و رهنمود الهی) ترجیح دادند، و لذا به سبب کارهائی که می‌کردند، صاعقه‌ی عذاب خوارکننده‌ای ایشان را فرو گرفت. [«الْعَمَى»: کوردلی. گمراهی «صَاعِقَةُ الْعَذَابِ»: اضافه صفت به موصوف است. مثل: مُهْلِكُ الْعَذَابِ، که در اصل «الْعَذَابُ الْمُهْلِكُ» است (نگا: قرطبی). «الهُونُ»: مصدر است و به عنوان اسم فاعل یعنی مُهین به کار رفته است. به معنی: خوارکننده و رسواگر (نگا: انعام / ۹۳)].

و کسانی را که مؤمن و متقی بودند نجات دادیم (و از عذاب در امان و از دست کفار متکبر رهائی بخشیدیم).

روزی دشمنان خدا (یعنی کفار و مشرکان همهی ملت‌ها) به سوی آتش دوزخ رانده و بر لبه‌ی آن گرد آورده می‌شوند (و دسته‌های پیشین را نگاه می‌دارند تا گروههای پسین را بدانان ملحق گردانند). [«إِلَى النَّارِ ...»: (نگا: زمر / ۷۱). «أَعْدَاءُ اللَّهِ»: دشمنان خدا. مراد کفار و مشرکان همه ملت‌ها از آغاز تا پایان جهان است. «فَهُمْ يُوزَعُونَ»: (نگا: نمل / ۱۷ و ۸۳)].

هنگامی که در کنار دوزخ گرد آمدند، گوشها و چشمها و پوستهای ایشان بر کارهائی که (در دنیا) می‌کرده‌اند، گواهی می‌دهند. [«شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ...»: شهادت اعضا، در آیات متعدّد قرآن مذکور است (نگا: نور / ۲۴، یس / ۶۵، فصلت / ۲۱ و ۲۲) ولی نحوه شهادت بر ما مجهول است. آیا خدا درک و شعور و قدرت سخن بدانها می‌دهد، آثار گناهان بر آنها نقش بسته است، در آنها ایجاد صوت می‌گردد، و ... «سَمْعُهُمْ وَ ...»: علت این که سمع مفرد و بقیه اعضا، جمع (نگا: بقره / ۷ و ۲۰، انعام / ۴۶، نحل / ۱۰۸). «جَلُودُ»: پوستها. مراد همه اعضا، است، و عطف عام بر خاص است.]



وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي

أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا

أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا

يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ

وَذَالِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدْتُمْ

فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالْتَأَرْ مَثْوَىٰ لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ

الْمُعْتَبِينَ

وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ

وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أَمْرِ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْحِزِّ

وَالْإِنْسِ ۗ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ

لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ

فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ

الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُفِقْنَا بِرَبِّنَا وَمَا كُنَّا مِنَ الْمَلَأِئِمَّةِ

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِهِمْ سَوْءَ مَا يَحْكُمُونَ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُفِقْنَا بِرَبِّنَا وَمَا كُنَّا مِنَ الْمَلَأِئِمَّةِ

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِهِمْ سَوْءَ مَا يَحْكُمُونَ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُفِقْنَا بِرَبِّنَا وَمَا كُنَّا مِنَ الْمَلَأِئِمَّةِ

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِهِمْ سَوْءَ مَا يَحْكُمُونَ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُفِقْنَا بِرَبِّنَا وَمَا كُنَّا مِنَ الْمَلَأِئِمَّةِ

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِهِمْ سَوْءَ مَا يَحْكُمُونَ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُفِقْنَا بِرَبِّنَا وَمَا كُنَّا مِنَ الْمَلَأِئِمَّةِ

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِهِمْ سَوْءَ مَا يَحْكُمُونَ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُفِقْنَا بِرَبِّنَا وَمَا كُنَّا مِنَ الْمَلَأِئِمَّةِ

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِهِمْ سَوْءَ مَا يَحْكُمُونَ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُفِقْنَا بِرَبِّنَا وَمَا كُنَّا مِنَ الْمَلَأِئِمَّةِ

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِهِمْ سَوْءَ مَا يَحْكُمُونَ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُفِقْنَا بِرَبِّنَا وَمَا كُنَّا مِنَ الْمَلَأِئِمَّةِ

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِهِمْ سَوْءَ مَا يَحْكُمُونَ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُفِقْنَا بِرَبِّنَا وَمَا كُنَّا مِنَ الْمَلَأِئِمَّةِ

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِهِمْ سَوْءَ مَا يَحْكُمُونَ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُفِقْنَا بِرَبِّنَا وَمَا كُنَّا مِنَ الْمَلَأِئِمَّةِ

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِهِمْ سَوْءَ مَا يَحْكُمُونَ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُفِقْنَا بِرَبِّنَا وَمَا كُنَّا مِنَ الْمَلَأِئِمَّةِ

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِهِمْ سَوْءَ مَا يَحْكُمُونَ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُفِقْنَا بِرَبِّنَا وَمَا كُنَّا مِنَ الْمَلَأِئِمَّةِ

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِهِمْ سَوْءَ مَا يَحْكُمُونَ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُفِقْنَا بِرَبِّنَا وَمَا كُنَّا مِنَ الْمَلَأِئِمَّةِ

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِهِمْ سَوْءَ مَا يَحْكُمُونَ

آنان به پوستهای خود می‌گویند: چرا بر ضدّ ما شهادت

دادیدی؟ پاسخ می‌دهند: خداوندی ما را به گفتار درآورده

است که همه چیز را گویا نموده است، و همو در آغاز شما را

(از عدم) آفریده است و (در پایان زندگی و بعد از ممات،

دوباره جامه‌ی حیات به تتنان کرده و برای حساب و کتاب) به

سوی او برگردانده شده‌اید. [«أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»: خدا همه

چیز را به گفتار انداخته است. یعنی امروز همه موجودات

عالم سخن می‌گویند و اسرار را بازگو می‌کنند. چرا که

پرده‌ها از رازها به کنار رفته است (نگا: / ۲۲، طارق / ۹).

نه‌تنها در قیامت در دنیا هم همه ذرات عالم به تسبیح و

تقدیس خدا مشغول و مأموران رازبگوی خدایند، و هر

ذره‌ای صفحه‌ای گویا از تاریخ هستی است. اما هر یک دارای

قلمی دیگر و زبانی دیگرند. اما چگونه؟ شما انسانید و

نمی‌دانید. «وَ هُوَ خَلَقَكُمْ ...»: دنباله سخن جلود، و یا

مستأنفه است و فرموده آفریدگار جلود است. ]

شما اگر گناهانتان را پنهان می‌کردید نه از این جهت بود که

از شهادت گوشها و چشمها و پوستهایتان بر ضدّ خودتان بیم

داشته باشید (چرا که اصلاً باور نمی‌کردید روزی اینها به

سخن درآیند و بر ضدّ کسی گواهی دهند). بلکه گمان

می‌بردید خدا بسیاری از اعمالی را که (مخفیانه) انجام

می‌دهید نمی‌داند. [«أَنْ يَشْهَدَ»: از ترس این که شهادت

دهد. از این که گواهی دهد. مفعول‌له است. در اصل:

مَخَافَةَ أَنْ يَشْهَدَ. مِنْ أَنْ يَشْهَدَ. عَنْ أَنْ يَشْهَدَ. ]

این گمان بدی که درباره‌ی پروردگارتان داشته‌اید شما را به

هلاکت انداخته است، و لذا از زمره‌ی زیانکاران شده‌اید.

[«ذَلِكُمْ»: مبتدا است. «ظَنُّكُمْ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ»: بدل از

مبتدا است. «أَرَدَّاكُمْ»: شما را به هلاکت انداخته و نابود

نموده است. خبر مبتدا است، یا این که (ظَنُّكُمْ) و (أَرَدَّاكُمْ)

می‌تواند خبر اول و دوم مبتدا باشد. ]

اگر آنان شکیبائی کنند (یا نکنند، یکسان است و) آتش

دوزخ جایگاه ایشان است (و راه نجاتی از آن ندارند). اگر

هم تقاضای رضایت و درخواست عفو (الهی) کنند (به جایی

نمی‌رسد و پذیرفته نمی‌شود) و مورد عفو قرار نمی‌گیرند.

[«إِنْ يَصْبِرُوا ...»: شبیه این آیه در معنی (نگا: ابراهیم /

۲۱، طور / ۱۶). «مَثْوَىٰ»: محلّ اقامت. (نگا: آل‌عمران /

۱۵۱، نحل / ۲۹، عنکبوت / ۶۸). «إِنْ يَسْتَعْتِبُوا»: اگر طلب

رضایت و گذشت کنند (نگا: نحل / ۸۴، روم / ۵۷، جاثیه /

۳۵). «الْمُعْتَبِينَ»: اجابت‌شدگان. کسانی که درخواستشان

پذیرفته گردد. خوشنودشدگان. برخی (يَسْتَعْتِبُوا) را به

معنی درخواست (عُتِبِي) یعنی برگشت به دنیا، و (الْمُعْتَبِينَ)

را به معنی برگشت داده‌شدگان به دنیا گرفته‌اند. در این

صورت معنی آیه چنین است: اگر کافران بر آتش شکیبائی

کنند یا نکنند یکسان است و دوزخ جایگاه ایشان است، و

اگر طلب رجعت و برگشت به دنیا کنند، درخواست ایشان

پذیرفته نمی‌گردد و به دنیا برگردانده نمی‌شوند. ]

ما برای آنان همنشینان (زشت‌سیرتی از جنّ و انس) ترتیب

داده‌ایم (و این دوستان تیهکار، ایشان را از هر سو احاطه

می‌کنند و افکارشان را می‌دزدند و چنان بر آنان چیره

می‌شوند) که کار دنیا و آخرت را در نظرشان می‌آریند (و

اقدام به محرّمات و ترک عبادات را و همچنین عقاب و عذاب

دوزخ را برایشان سهل و ساده جلوه‌گر می‌نمایند. تا بدانجا

که به آسانی به گرداب فساد فرو می‌روند) و فرمان عذاب

الهی درباره‌ی آنان ثابت و صادر می‌شود و به سرنوشت

اقوام گمراهی از جنّ و انسی گرفتار می‌گردند که پیش از

ایشان بوده‌اند (و همچون ایشان کرده‌اند. جملگی) اینان و

آنان مسلماً زیانبار شده‌اند. [«قَيِّضْنَا»: آماده کرده‌ایم و

تهیه نموده‌ایم. ترتیب داده‌ایم (نگا: مریم / ۸۳ و ۸۴،

زخرف / ۳۶ و ۳۷). «قُرَنَاءَ»: جمع قرین، همدم. دوست،

مراد شیاطین انس و جنّ است (نگا: نسا / ۳۸، صافات /

۵۱). «مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ»: آنچه پیش رو دارند. مراد محرّمات و

ضلالت و لذّات و شهوات و زرق و برق دنیا است. «مَا

خَلْفَهُمْ»: آنچه پشت سر دارند. مراد امور اخروی است، از

قبیل زندگی دوباره و حساب و کتاب و عقاب و عذاب. البتّه

می‌توان (مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ) را مربوط به امور اخروی، و (مَا

خَلْفَهُمْ) را مربوط به امور دنیوی دانست (نگا: بقره / ۲۵۵،

طه / ۱۱۰، انبیاء / ۲۸، حج / ۷۶). جمله (مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ

مَا خَلْفَهُمْ) ممکن است اشاره به احاطه همه‌جانبه شیاطین

انس و جنّ و تزیین آنان هم باشد. «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ»:

فرمان عذاب درباره آنان لازم و ثابت گردید و گرفتار عقاب

و عذاب شدند (نگا: اسراء / ۱۶، قصص / ۶۳، نمل / ۸۲).

«فِي أُمَّمٍ»: در میان ملت‌هایی که. همراه با ملت‌هایی که. جار و

مجرور می‌تواند حال (هم) و متعلّق به (كَانَئِنِّين) محذوف بوده

و تقدیر چنین باشد، کانئین فی أُمَّمٍ. تنوین (أُمَّم) دالّ بر

تکثیر است. واژه (فی) می‌تواند به معنی (مَع) باشد. ]

کافران (به همدیگر) می‌گویند: گوش به این قرآن فرا

ندهید، و در (هنگام تلاوت) آن یاهوسرائی و جار و جنجال

کنید (تا مردمان هم قرآن را نشنوند و مجال اندیشه

درباره‌ی مفاهیم آن از ایشان گرفته شود و) شما پیروز

گردید. [«الغَوْا»: یاهوسرائی کنید. کارهای بیهوده انجام

دهید. مراد بحث‌های بیفایده و جار و جنجال و سر و صدا و

افسانه‌سرائی و بالاخره همه گفتگوها و کارهایی است که

افکار مردم را از محور مقاصد قرآنی منحرف سازد و مجال

تفکر را از آنان سلب کند. «فیه»: در هنگام خواندن قرآن

یا تدریس آیات و یا طرح مسائل آن. ]

ما قطعاً (جنگ با قرآن را فراموش نمی‌نماییم و) به کافران

عذاب سختی می‌چشانیم، و آنان را در برابر بدترین کاری که

کرده‌اند (که مبارزه‌ی با قرآن است) جزا و سزا خواهیم داد.

[«لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي ...». مراد دو چیز می‌تواند باشد:

الف – مبارزه کافران با قرآن بدترین کار است و در برابر

آن کیفر شدید داده می‌شوند. ب – همه کارهای کافران

همسان بدترین کارشان محسوب می‌گردد و بدترین مجازات‌ها

بدانها تعلق می‌گیرد، همان گونه که همه کارهای مؤمنان

همسان بهترین کارشان محسوب می‌شود و بهترین پاداش‌ها

بدانها تعلق می‌گیرد (نگا: توبه / ۱۲۱، نحل / ۹۶ و ۹۷،

نور / ۳۸، عنکبوت / ۷، زمر / ۳۵). ]

این، کیفر دشمنان خدا است که آتش (سوزان جهنّم) است.

(اما نه آتش موقتی و زودگذر، بلکه) سرای همیشگی ایشان

در میان آن است. این هم بدان خاطر است که پیوسته آیات

ما را (با وجود علم به واقعیت آنها) انکار می‌کرده‌اند.

[«التَّارُ»: آتش دوزخ. عطف بیان یا بدل از (ذَلِك) و یا این

که خبرمبتدای محذوف (هُوَ) است. «ذَارُ الْخُلْدِ»: سرای

ماندگاری و جاودانگی. یعنی در دوزخ اقامتگاه همیشگی کفار

است. «جَزَاءَ»: مفعول مطلق عامل محذوف (نگا: اسراء / ۶۳)

و یا مفعول له است. «جَزَاءَ: بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ»: حرف

(ب) یکم متعلّق به (جَزَاءَ) و دوم متعلّق به (يَجْحَدُونَ)

است. ]

کافران (در میان دوزخ فریاد برمی‌آورند و) می‌گویند:

پروردگار! کسانی را از دو گروه انس و جنّ به ما نشان بده

که ما را گمراه کرده‌اند، تا ایشان را زیر پای‌های خود بگذاریم

و لگدمالشان گردانیم و بدین وسیله از زمره‌ی پست‌ترین

مردم (از لحاظ مقام و مکان) شوند. [«الأسفلين»: پایین‌ترین

افراد و پست‌ترین مردم از لحاظ مکانت و منزلت و مقام و

مکان. این سخن بیانگر شدّت خشم کافران بر سردستگان و

رهبران کفر و معصیت است (نگا: بقره / ۱۶۶ و ۱۶۷،

سبا / ۳۱ – ۳۳). ]



إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

۳۱

مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ

۳۲

نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ

۳۳

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

۴۱۷ ر

۳۴

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ

۳۵

وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حِظِّ عَظِيمٍ

۳۶

وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

۳۷

وَمِنْ عَائِيَتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

۳۸

سجده واجب

فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﷻ

کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر این گفته‌ی خود که اقرار به وحدانیّت است می‌ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند، و بر این راستای خداپرستی تا زنده‌اند) پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که تترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد. [«تَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»: مراد نزول فرشتگان به هنگام مرگ انسانها است (نگا: نساء / ۹۷، انفال / ۵۰، انعام / ۹۳، نحل / ۲۸ و ۳۲، محمّد / ۲۷). برخی این بشارتها را دائمی و مستمرّ دانسته و آنها را الهامهای معنوی فرشتگان در گوش جان مؤمنان در همه مراحل زندگی می‌دانند.]

(و فرشتگان بدیشان خبر می‌دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم، و در آخرت برای شما هرچه آرزو کنید هست، و هرچه بخواهید برایتان فراهم است. [«مَا تَدَّعُونَ»: آنچه طلب کنید (نگا: یس / ۵۷)].

اینها به عنوان پذیرائی از سوی خداوند آمرزگار و مهربان است. [«نُزُلًا»: (نگا: آل‌عمران / ۱۹۸، کهف / ۱۰۷، صافات / ۶۲)].

گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و اعلام می‌دارد که من از زمره‌ی مسلمانان (و متقادان اوامر یزدان) هستم؟ [«قَوْلًا»: تمییز است. «الْمُسْلِمِينَ»: مسلمانان. کسانی که فرمانبردار اوامر خدا بوده و سرّ بندگی و پرستش را فروتنانه بر آستانه‌اش می‌گذارند.]

نیکی و بدی یکسان نیست. (هرگز بدی را با بدی، و زشتی را با زشتی پاسخ مگوی. بلکه بدی و زشتی دیگران را) با زیباترین طریقه و بهترین شیوه پاسخ بده. نتیجه‌ی این کار، آن خواهد شد که کسی که میان تو و میان او دشمنانگی بوده است، به ناگاه همچون دوست صمیمی گردد. [«لَاتَسْتَوِي»: مساوی و برابر و یکسان نیست. «ادْفَعْ»: پاسخ بده (نگا: مؤمنون / ۹۶). از میان بردار (نگا: بقره / ۲۵۱، حجّ / ۴۰). «ولی»: دوست. رفیق. «حَمِيمٌ»: گرم. صمیمی. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»: (نگا: مؤمنون / ۹۶)].

به این خوی (و خلق عظیم) نمی‌رسند مگر کسانی که دارای صبر و استقامت باشند، و بدان نمی‌رسند مگر کسانی که بهره‌ی بزرگی (از ایمان و تقوا و اخلاق ستوده) داشته باشند. [«مَا يُلْقَاهَا»: به این خصلت دست نمی‌یابد و این سفارش را پذیرا نمی‌گردد (نگا: قصص / ۸۰). ضمیر (ها) به (خصلهٔ) یا (وصیهٔ) باز می‌گردد که مستفاد از جمله سابق است. «ذُو حِظِّ عَظِيمٍ»: دارای بهره فراوان از خصال حمیده و صفات پسندیده‌ای که منتهی به سعادت دائم می‌گردد (نگا: قصص / ۷۹، انسان / ۱۱)].

هرگاه وسوسه‌ای از شیطان (در این مسیر) متوجّه تو گردید (به هوش باش و در مقابل آن مقاومت کن و) خود را به خداوند بسیار (و به سایه‌ی لطف او پناه بر) که او بس شنوا و آگاه است (و تو را می‌پاید و محافظت می‌نماید). [«وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ...»: (نگا: اعراف / ۲۰۰)].

از نشانه‌های (قدرت) خدا، شب و روز و خورشید و ماه است. برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدائی که آنها را آفریده است، سجده کنید، اگر واقعاً او را عبادت و پرستش می‌کنید. [«آيَاتِهِ»: نشانه‌های قدرت و ادلهٔ عظمت او. «إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»: اگر واقعاً او را می‌پرستید. اگر می‌خواهید او را عبادت و پرستش کنید.]

اگر (مشرکان) خود را بزرگتر از آن دیدند (که به عبادت و پرستش پروردگار بپردازند، باک مدار. چرا که) آنان که در پیشگاه پروردگارت منزلت و مکانت دارند (که فرشتگان مقربند) شب و روز به تسبیح و تقدیس او سرگرمند و به هیچ وجه ایشان (از این کار) خسته و درمانده نمی‌گردند. [«عِنْدَ رَبِّكَ»: در پیشگاه او هستند. مراد از عندیّت، یعنی در پیشگاه بودن، عندیّت مکانی نیست؛ بلکه عندیّت کرامت و منزلت است (نگا: قمر / ۵۵). «لَا يَسْأَمُونَ»: ملول نمی‌گردند. خسته و درمانده نمی‌شوند (نگا: بقره / ۲۸۲)].

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا

الْمَاءَ أَهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنْ الْذِّئِ أَحْيَاهَا لَمُحِي الْمَوْتَى إِنَّهُ

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَحْفُونَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى

فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَن يَأْتِي ءَامِنًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ اعْمَلُوا مَا

سِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ

لَا يَأْتِيهِ الْبَطُلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ

حَكِيمٍ حَمِيدٍ

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدَّ قِيلَ لِّلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ إِنْ رَّبُّكَ

لَذُو مَعْفَرَةٍ وَدُو عِقَابٍ أَلِيمٍ

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ ءَايَاتُهُ

ءَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ

لَا يُؤْمِنُونَ فِي ءَادَانِهِمْ وَقُرْ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ

يُنَادُونَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ

سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ

سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ

سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ

سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ

سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ

سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ

سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ

و از نشانه‌های (قدرت) خدا این است که تو زمین را خشک

و برهوت می‌بینی، اما هنگامی که (قطره‌های حیات‌بخش) آب

بر آن فرو می‌فرستیم، به جنبش درمی‌آید و آماسیده

می‌گردد (و بعدها به صورت گل و گیاه و سبزه موج می‌زند).

آن کس که این زمین خشک و برهوت را زنده می‌کند، هم

او مردگان را نیز (در قیامت) زنده می‌گرداند. چرا که او بر

هر چیزی توانا است. [«خَاشِعَةً»: خشک و برهوت. ساکن و

بدون حرکت. «اهْتَزَّتْ»: به جنبش درمی‌آید و تکان

می‌خورد. «رَبَّتْ»: بالا می‌آید و آماسیده می‌گردد. «اهْتَزَّتْ وَ

رَبَّتْ …»: (نگا: حج / ۵). وقتی که آب به عناصر و ذرات

خاک می‌رسد، در داخل آب حل می‌گردند و جذب دانه‌ها یا

ریشه‌های گیاهان می‌شوند و به سلولها و بافتها و اندامهای

زنده‌ای تبدیل شده و رشد می‌کنند و افزایش می‌یابند.

«مُحْيِيًا»: زنده کننده (نگا: روم / ۵۰). در رسم‌الخط قرآنی

با یک یاء، نوشته شده است.].

کسانی که آیات ما را مورد طعن قرار می‌دهند و به تحریف

(حقائق و معانی) آن دست می‌بازند، بر ما پوشیده نخواهند

بود (و کیفرشان را خواهیم داد.) آیا کسی که به آتش دوزخ

انداخته می‌شود بهتر است یا کسی که (در سایه‌ی ایمان) در

نهایت امن و امان، روز قیامت (به عرصه‌ی محشر) می‌آید؟

هر کاری که می‌خواهید بکنید، او می‌بیند هر آنچه را که

انجام می‌دهید. [«يُلْحِدُونَ»: مورد طعن قرار می‌دهند.

تحریف می‌کنند. «آیات»: مراد آیات تکوینی کتاب منظور

جهان، یا آیات تشریحی مذکور در کتابهای آسمانی به ویژه

قرآن است. [«يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا»: آیات ما را تحریف

می‌کنند. آیات ما را مورد طعن قرار می‌دهند. مراد منحرف

ساختن مردم با مغالطه و سفسطه از دلایل خداشناسی و

نشانه‌های قدرت الهی، و یا تحریف حقائق و معانی و تغییر

عبارات و الفاظ کتابهای آسمانی است. «آمینا»: در امن و امان.

مطمئن و بی‌دغدغه، حال است.].

کسانی که قرآن را انکار می‌کنند بدان گاه که به ایشان

می‌رسد، (بر ما پوشیده نمی‌مانند و سزای آن را می‌بینند).

قرآن کتاب ارزشمند و بی‌نظیری است. [«إِنَّ الَّذِينَ …»:

خبر آن محذوف است. از قبیل: لَيُخْفُونَ عَلَيْنَا … لا يَغِيبُ

عَنَّا أَمْرُهُمْ وَ مَا يَقْتَضُونَ. «الذِّكْرُ»: قرآن (نگا: حجر / ۹،

نحل / ۴۴). «عَزِيزٌ»: ارزشمند. بی‌نظیر. چیره و

شکست‌ناپذیر.].

هیچ گونه باطلی، از هیچ جهتی و نظری، متوجّه قرآن

نمی‌گردد. (نه غلطی و تناقضی در الفاظ و مفاهیم آن است، و

نه علوم راستین و اکتشافات درست پیشینیان و پسینان

مخالف با آن، و نه دست تحریف به دامان بلندش می‌رسد.

چرا که) قرآن فرو فرستاده‌ی یزدان است که با حکمت و

ستوده است (و افعالش از روی حکمت است، و شایسته‌ی

حمد و ستایش بسیار است.) [«الباطل»: نقطه مقابل حق.

مراد: نسخ، کم و زیاد شدن، غلط از آب درآمدن، تناقض

مطالب و مفاهیم، و بالاخره همه چیزهای نادرست و خلاف

حقیقت و واقعیت است. «مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ»: کنایه

از همه جانبه بودن است. یعنی از همه جهات خدا قرآن را

حفظ می‌کند (نگا: حجر / ۹) و از هیچ سو و هیچ طرف و

ناحیه، بطلان و فساد متوجّه آن نگشته و نمی‌گردد.

«تَنْزِيلٌ» (نگا: شعراء / ۱۹۲، یس / ۵، فصلت / ۲).].

از طرف (کافران و منافقان و جاهلان) چیزی به تو گفته

نمی‌شود، مگر همان چیزهائی که قبلاً به پیغمبران پیش از

تو گفته شده است. (و چنین نسبتهای ناروانی و سخنان

نازیبانی بدیشان داده شده است. خلاصه نه دعوت تو به

سوی یکتاپرستی مطلب تازه‌ای است، و نه تهمت و تکذیب

مردمان بددین و بی‌ایمان). مسلماً پروردگار تو دارای

آمزش فراوان (در حق مؤمنان) و دارای مجازات دردناک

(در حق کافران) است. [«مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا …»: مراد

نسبتهای ناروانی همچون: ساحر، شاعر، مجنون، کاهن،

مفتری، و دشنامها و سخنان زشت دیگر است (نگا: مانده /

۷۰، یس / ۳۰، ذاریات / ۳۹ و ۵۲، نحل / ۱۰۱).].

چنان که قرآن را به زبانی جز زبان عربی فرو می‌فرستادیم،

حتماً می‌گفتند: اگر آیات آن (به عربی) توضیح و تبیین

می‌گردید (چه می‌شد؟ در این صورت ما آن را روشن و گویا

فهم می‌کردیم. و می‌گفتند:) آیا (کتاب) غیر عربی و (پیغمبر)

عربی؟ بگو: قرآن برای مؤمنان مایه‌ی راهنمایی و بهبودی

است. (ایشان را از راههای گمراهی و سرگشتگی می‌رهاند،

و از بیماریهای شکّ و گمان نجات می‌بخشد) و اما برای

غیرمؤمنان، کری گوشهای ایشان و کوری (چشمان) آنان

است. (انگار) آنان کسانیند که از دور صدا زده می‌شوند

(این است که با وجود چشم باز و گوش باز، منادیگر را چنان

که باید نمی‌بینند، و ندائی را که معلوم و مفهوم باشد

نمی‌شنوند). [«أَعْجَمِيٌّ»: غیر عربی (نگا: نحل / ۱۰۳،

شعراء / ۱۹۸). «لَوْ لا»: این واژه برای طلب حصول مابعد

خود است. (نگا: کهف / ۳۹). «فُصِّلَتْ»: بیان و روشن

می‌گردید. توضیح و تبیین می‌شد. «أَأَعْجَمِيٌّ؟»: آیا غیر عربی

است؟ «أَأَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ؟»: آیا قرآن به زبان غیرعربی برای

پیغمبر عربی زبان آمده است؟ مراد این است که کافران و

مشرکان بیماردل همیشه کارشان ایراد گرفتن و بهانه

تراشیدن بود. قرآن که عربی است، سحر و افسونش

می‌خواندند (نگا: سبأ / ۴۳، صافات / ۱۵) و اگر غیرعربی

می‌بود، گنگ و نامفهومش می‌شمردند. «هُدًى وَ شِفَاءٌ»:

راهنمایی و بهبودی. راهنما و شفادهنده. «وَقُرْ»: سنگینی.

کری. این واژه می‌تواند خبر مبتدای محذوف باشد، و معنی

آن در بالا گذشت. و یا این که مبتدای مؤخر بوده (فی

آذانهم وقرّ) معنی شود: در گوشهایشان کری است. یعنی

انگار کردند این است که نمی‌شنوند. «عَمِيٌّ»: کوری. کوردلی

و گمراهی (نگا: فصلت / ۱۷). «عَلَيْهِمْ عَمِيٌّ»: کوری است

برای ایشان. موجب گمراهی آنان است (نگا: بقره / ۲۶).].

ما به موسی کتاب (آسمانی تورات) دادیم و در آن (از طرف

بنی‌اسرائیل) اختلاف گردید (و دسته دسته و پراکنده

شدند. این هم سنت همیشگی در میان همه‌ی ادیان و

اقوام است. قوم تو نیز از این قاعده مستثنی نیست). اگر

سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود (که عذاب

کافران و مجازات شدید مبطلان تا روز رستاخیز به تأخیر

انداخته شود) در میان (قوم تو نیز با نابود کردن کافران و

بر جای داشتن مؤمنان) ایشان داوری می‌گردید. چرا که آنان

درباره‌ی قرآن به شکّ و تردید شگفتی گرفتار آمده‌اند (و

از حقیقت فرسنگها به دور افتاده‌اند). [«وَ لَقَدْ آتَيْنَا

مُوسَى …»: این بخش جنبه دلداری پیغمبر را در بر دارد. و

آن این که همه اقوام به گروههای مؤمن و غیرمؤمن تقسیم

شده‌اند، و مؤمنان نیز فرقه فرقه و دسته دسته گشته‌اند و

مذاهب مختلفی پیدا کرده‌اند. از جمله پیروان موسی که

بعضی از ایشان در مدینه بوده مثال محسوسی از این

واقعیت بشمار آمده‌اند و به ۷۳ فرقه تقسیم گشته‌اند

(نگا: التفسیر القرآنی للقرآن) «لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ …»: مراد

وعده‌ای است که خدا به پیغمبر داده بود. مبنی بر این که

مادام او در میان قوم خود است ایشان را نابود نکند (نگا:

انفال / ۳۳). «لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ»: کار ایشان به پایان می‌رسید و

در میانشان داوری می‌گردید. مراد نابودی مشرکان و

منکران قرآن است. «مِنْهُ»: درباره قرآن. یادآوری: برخی

تمام آیه را راجع به قوم موسی و شکّ ایشان درباره تورات

می‌دانند. چرا که این آیه درست با همین عبارت در سوره

هود آیه ۱۱۰ مذکور است و مربوط به موسی و تورات و

قوم بنی‌اسرائیل می‌باشد.].

هر کس که کار نیک بکند به نفع خود می‌کند، و هر کس که

کار بد بکند به زیان خود می‌کند، و پروردگار تو کمترین

ستمی به بندگان نمی‌کند. [«مَا رَبِّكَ بِظَلَامٍ لِّلْعَبِيدِ»: (نگا:

آل‌عمران / ۱۸۲، انفال / ۵۱، حج / ۱۰).].

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا ءَاذَنَّاكَ مَا مِمَّا مِنْ شَهِيدٍ

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يُدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِّنْ حَٰصِحٍ

لَا يَسْمَعُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ

وَلَيْنِ أَدْفَنَهُ رَحْمَةٌ مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَّحْنَاهُ لَِٰدَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُوْ دُعَاءِ عَرِيضٍ

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِءَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

سَرُّيْهِمْ ءَأَيَّتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ أَلْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ ؕ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ

آگاهی از وقوع قیامت به خدا بازمی‌گردد و بس (و کسی جز خدا نمی‌داند قیامت کی خواهد بود). هیچ میوه‌ای (بارور نمی‌شود و) از غلاف خود بیرون نمی‌آید (و پوسته‌ی خویش را نمی‌شکافد)، و هیچ ماده‌ای باردار نمی‌گردد و وضع حمل نمی‌کند، مگر در پرتو دانش او و با اطلاع او. روزی خداوند مشرکان را ندا می‌دهد: شریکها و انبازهایی که برای من می‌پنداشتید کجایند؟ پاسخ می‌دهند و می‌گویند: ما به تو عرض کردیم که کسی از ما گواهی نمی‌دهد (که تو دارای شریک و انباز هستی). [«إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ»: (نگا: اعراف / ۱۸۷، لقمان / ۳۴، احزاب / ۶۳). «اکمّام»: جمع کم، غلاف. پوسته. «أنثى»: ماده. مراد مؤنث همه جانداران از قبیل: حیوانات و حشرات و پرنندگان و انسان است. «آذَنَّاكَ»: به تو اعلام کردیم. به تو عرض کردیم. مراد این است که امروز همه چیز روشن شده است و کسی معتقد به انباز نیست. یا این که مشرکین می‌گویند: ما هرگز به شریک معتقد نبوده‌ایم (نگا: انعام / ۲۳). «شَهِيدٍ»: گواه.]

و اثری از معبودهائی که قبلاً (در دنیا) به فریاد می‌خواندند و می‌پرستیدند نمی‌بینند، و یقین حاصل می‌کنند که هیچ گریزگاهی و راه فراری ندارند. [«ضَلَّ»: ناپیدا گردید. کم شد. «ظَنُّوا»: یقین حاصل کردند. در اینجا ظَنَ به معنی علم و یقین است. چرا که در صحنه محشر و هنگامه قیامت، شک و گمان معنی ندارد، و همه چیز معلوم و مشهود است. «مَحِصٍ» گریزگاه. راه فرار (نگا: ابراهیم / ۲۱).]

انسان (بی‌ایمان) از طلبیدن دارائی و نعمت سیر نمی‌گردد و خسته نمی‌شود، ولی زمانی که بلا و سختی و فقر و فاقه بدو رو کرد، فوراً دلسرد و ناامید می‌گردد (و از خود و زندگی بیزار و گریزان می‌شود). [«لَا يَسْمَعُ»: ملول و خسته نمی‌گردد. «الإنسان»: مراد انسان کافر و بی‌ایمان است (نگا: آیات ۵۰ – ۵۴). «دُعَاءَ»: طلبیدن، به دنبال رفتن. «الْخَيْرِ»: مال و ثروت. دارائی و نعمت و صحت. «دُعَاءِ الْخَيْرِ»: اضافه مصدر به مفعول خود است. «الشَّرُّ»: فقر و فاقه. بلا و مصیبت. بیماری و تنگی معیشت. «يُؤْوِسُ»: بسیار ناامید. «قَنُوطٌ»: بسیار مایوس. «يُؤْوِسُ قَنُوطٌ»: هر دو واژه به یک معنی و برای تاکید است.]

اگر ما به چنین انسانی، به دنبال ناراحتی و زیانی که بدو رسیده است، از سوی خود مرحمتی (همچون ثروت و صحت) روا داریم، گستاخانه خواهد گفت: این (ثروت و صحت) حق من است (و آن را در سایه‌ی تلاش و کوشش و علم و دانش خود به دست آورده‌ام) و اصلاً گمان نمی‌برم که قیامتی در کار باشد. اگر (به فرض، قیامتی هم در کار باشد) و من به سوی پروردگارم برگردم، حتماً در پیشگاه او دارای مقام و منزلت خوبی هستم (چرا که ذاتاً محترمم، و همان گونه که در دنیا خدا گرامیم داشته است و به من قدرت و نعمت داده است، در آخرت نیز گرامیم می‌دارد و به من عزت و حرمت می‌بخشد) ما کافران را مسلماً از کارهائی که کرده‌اند آگاه خواهیم کرد و حتماً عذاب سخت و زیادی را بدیشان می‌چشانیم. [«رَحْمَةٌ»: مراد نعمتهائی همچون ثروت و قدرت است. «ضَرَّاءَ»: زیان و ضرر. ناراحتی و بیماری. «هَذَا لِي»: این از خود من است. این در سایه عقل و شعور و علم و کاردانی خودم می‌باشد. «الْحُسْنَى»: مراد مقام و منزلت و بهشت است. «غَلِيظٍ»: متراکم. شدید. فراوان (نگا: هود / ۵۸، ابراهیم / ۱۷، لقمان / ۲۴).]

هنگامی که ما به انسان نعمت دهیم رویگردان (از دینداری و شکرگزاری) می‌گردد و تکبر و غرور می‌ورزد، و هنگامی که به بلا و گرفتاری و ناراحتی و بیماری دچار گردید، دعاهای عریض و طویلی سر می‌دهد (و به شکوه و گلابه می‌پردازد که چرا خدا نعمت خود را از او بازگرفته است و بدو ظلم کرده است). [«أَعْرَضَ»: رویگردان می‌شود. شکرگزاری و چه بسا دینداری را رها می‌کند. «نَأَىٰ بَجَانِبِهِ»: خود را از خداپرستی و دینداری دور می‌کند. تکبر می‌ورزد و مغرور می‌گردد. شانه‌ها را بالا می‌اندازد که مثل سر را بالا گرفتن نشانه فخرفروشی و استکبار است. مراد از (جانب) خود انسان یا دوش او است (نگا: روح المعانی). «عَرِيضٌ»: وسیع. مراد دراز و فراوان است. البته دعای شخص کافر یا سست ایمان، بدین هنگام جنبه گلابه از خدا و ناشکری دارد و بیشتر جزع و فزعی است بر از دست دادن نعمت و برای عودت دادن آن. یا این که در وقت ثروتمندی متکبر و مغرور می‌شود، و در وقت فقر و فاقه متضرع و زبون، و در هر دو حالت تنها متوجّه دنیا است. بالاخره دعایش برای دنیا است نه برای خدا.]

(ای محمد!) بگو: به من خبر دهید اگر این (قرآن) از سوی خداوند آمده باشد، و آن گاه شما به آن ایمان نداشته باشید، چه کسی گمراه‌تر خواهد بود از آن کسی که (با حق و حقیقت) سخت در مبارزه و مقابله باشد؟ [«أَرَأَيْتُمْ»: (نگا: انعام / ۴۰ و ۴۶ و ۴۷، یونس / ۵۰). «شِقَاقٌ»: مخالفت. مقابله. «بَعِيدٌ»: دور از حقیقت. ژرف که مراد همه جانبه و سخت است. «فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ»: (نگا: بقره / ۱۷۶، حج / ۵۳).]

ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلایل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمانها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیراست) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است. آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟ (چه حضور و شهادتی از این برتر و بالاتر که با خطّ تکوین، دلایل قدرت و حکمت خود را بر روی همه‌ی ذرات کائنات و وجود موجودات نگاشته است؟). [«الْأَفَاقِ»: نواحی عالم و اقطار آسمانها و زمین. «أَنَّهُ»: این که قرآن. این که اسلام (نگا: کشاف، مختصر). «شَهِيدٌ»: گواه و مطلع. حاضر و ناظر.]

آگاه باشید که ایشان درباره‌ی ملاقات با پروردگارشان (برای حساب و کتاب) در شکّ و تردیدند (و رستاخیز را باور نمی‌دارند). هان بدانید که خدا (علم و قدرتش) همه چیز را دربر گرفته است (و از هر چیزی آگاه و بر هر چیزی‌توانا است). [«مَرِيَةٌ»: شکّ و تردید (نگا: هود / ۱۷ و ۱۰۹، حج / ۵۵، سجده / ۲۳)]



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱

۴۱۹ر

حَم

عَسَقَ

۲

كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

۳

لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

۴

تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِن فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ

۵

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ

۶

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ

۷

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُم أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

۸

أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ۗ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

۹

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

۱۰

۴۲۰ر

حَا. مِيم. [«حَم»: از حروف مقطعه است (نگا: بقره / ۱)].

عين. سين. قاف. [«عسق»: از حروف مقطعه است (نگا: بقره / ۱)].

خدای نبرومند و فرزانه، به تو و به کسانی که پیش از تو (پیغمبر) بوده‌اند این چنین (معانی و مقاصدی که در این سوره است) وحی می‌کند. (سرچشمه‌ی وحی همه جا و همه وقت یکی است که پروردگار جهان است، و محتوای وحی نیز در اصول و کلیّات برای جملگی پیغمبران یکی است). [«كَذَلِكَ»: همان گونه که در این سوره است. این چنین که می‌بینی. «يُوحَىٰ إِلَيْكَ»: در سایر سوره‌های قرآن به تو وحی می‌کند. «إِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ»: به سایر پیغمبران کتابهای آسمانی را با همین اصول و کلیّات وحی کرده است. «اللَّهُ»: فاعل فعل (يُوحَى) است.].

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خدا است، و او والا و بزرگوار است. [«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ …»: مجموعه عالم هستی از آن او است.].

تصویر از یک آسمان شب در یک شب تابستان در یک شهر در شمال آمریکا

تصویر از یک آسمان شب در یک شب تابستان در یک شهر در شمال آمریکا

(خدا که مالکیت عالم هستی از آن او است، بقدری عظیم است که) آسمانها (با همه عظمتی که دارند) نزدیک است (در برابر جلالت و عظمت او کرنش‌کنان) از بالا درهم بشکافند. و فرشتگان (با همه قدرتی که دارند دائماً) به تسبیح و تقدیس پروردگارشان مشغول و برای کسانی که در زمین هستند درخواست آموزش می‌کنند. هان! (ای انسان غافل از اطاعت آسمانها و افلاک و عبادت فرشتگان پاک! بدان که) یزدان آمرزگار و مهربان است. (اگر از سر صدق سر بندگی بر آستانه‌ی او بگذاری و دست دعا به سویش برداری، با عالم علوی هم‌آوا شده‌ای، و قلم عفو الهی بر گناهانت کشیده می‌شود). [«يَتَفَطَّرْنَ»: از هم می‌شکافند. «مِن فَوْقِهِنَّ»: از قسمت بالای خود. «يَتَفَطَّرْنَ مِن فَوْقِهِنَّ»: از هم شکافتن آسمانها به خاطر علو شأن و هیبت و عظمت آفریدگار جهان است (نگا: صفوةالبیان لمعانی القرآن، المنتخب). بعضی هم شکافتن آسمانها را به خاطر شرک و بت‌پرستی مشرکان می‌دانند و آیات ۹۰ و ۹۱ سوره مریم را هم‌معنی با این آیه می‌شمارند.].

تصویر از یک آسمان شب در یک شب تابستان در یک شهر در شمال آمریکا

تصویر از یک آسمان شب در یک شب تابستان در یک شهر در شمال آمریکا

افرادی که جز خدا (کسانی و چیزهای دیگری را) مددکار و یاور خود می‌گیرند، خداوند مراقب ایشان است (و اقوال و افعال آنان را زیر نظر دارد و حساب گفتار و کردارشان را نگاه می‌دارد و در موقع خود کیفر لازم را بدیشان می‌دهد) و تو مأمور و مسوول حسابرسی و پاییدن کار و بار آنان نیستی. (بلکه بر رسولان پیام باشد و بس). [«اللَّهُ»: میتدا است. «حَفِيظٌ»: مراقب اعمال و پاینده اقوال (نگا: انعام / ۱۰۴، هود / ۵۷ و ۸۶، سبأ / ۲۱). «وکیل»: کسی که کار و بار مردم بدو موکول و واگذار می‌شود (نگا: انعام / ۶۶ و ۱۰۲ و ۱۰۷، یونس / ۱۰۸)].

تصویر از یک آسمان شب در یک شب تابستان در یک شهر در شمال آمریکا

تصویر از یک آسمان شب در یک شب تابستان در یک شهر در شمال آمریکا

این چنین (روشن و گویا) قرآن بزرگواری را که به زبان عربی است به تو وحی می‌کنیم تا اهل مکه و دور و بر آن را (از خشم خدا و عذاب دوزخ) بترسانی و (همه‌ی مردمان را) از روز گردهم‌آیی (قیامت) که شک و تردیدی در وقوع آن نیست بیم دهی. (در آن روز، مردمان دو گروه بیش نیستند) گروهی در بهشت بسر می‌برند و دسته‌ای در آتش دوزخ. [«قُرْآنًا عَرَبِيًّا»: (نگا: یوسف / ۲، طه / ۱۱۳، زمر / ۲۸، فصلت / ۳). «أُمّ الْقُرَىٰ»: مکه (نگا: انعام / ۹۲). مراد این نیست که اسلام دین جهانی نیست. بلکه بیان (امّ القری) ذکر خاصّ است که در موارد دیگر رسالت جهانی اسلام به طور عام بیان شده است (نگا: فرقان / ۱). «يَوْمَ الْجُمُعِ»: روز گردهم‌آیی که قیامت است (نگا: هود / ۱۰۳، تغابن / ۹، واقعه / ۵۰). «فَرِيقٌ»: دسته. جماعت (نگا: بقره / ۷۵ و ۱۰۰ و ۱۰۱، آل‌عمران / ۲۳)].

تصویر از یک آسمان شب در یک شب تابستان در یک شهر در شمال آمریکا

تصویر از یک آسمان شب در یک شب تابستان در یک شهر در شمال آمریکا

اگر خدا می‌خواست، همه‌ی مردمان را یک دین و یک آئین می‌کرد (و به جملگی ایشان یک نوع طرز تفکر می‌داد و به یک راه رهبری می‌نمود) اما خدا (به انسانها آزادی داده است، تا در پرتو آن راه یزدان یا راه شیطان را برگزینند، و بر اثر این انتخاب، به بهشت یا به دوزخ روند … او) هر که را بخواهد غرق رحمت خود می‌کند (که مؤمنانند، و هر که را بخواهد وارد عذاب خود می‌گرداند که کافرانند) و کافران (در قیامت) نه دوستی دارند و نه یاورى. [«و لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُم أُمَّةً وَاحِدَةً …»: (نگا: مائده / ۴۸، هود / ۱۱۸). «وَلِيٍّ»: دوست. سرپرست. «نَصِيرٍ»: یاور. مددکار (نگا: بقره / ۱۰۷). «الظَّالِمُونَ»: کافران (نگا: اعراف / ۴۴، هود / ۱۱۸)].

تصویر از یک آسمان شب در یک شب تابستان در یک شهر در شمال آمریکا

تصویر از یک آسمان شب در یک شب تابستان در یک شهر در شمال آمریکا

(چنین ستمگران کفرپیشه‌ای خدا را به سرپرستی نمی‌گیرند) و بلکه جز او را به سرپرستی گرفته‌اند، در صورتی که سرپرست او است و او مردگان را زنده می‌گرداند و او بر همه چیز توانا است. [«أُمّ»: بلکه. این واژه برای انتقال از کلام سابق و پرداختن به سرزنش مشرکان به خاطر گزینش سرپرستان جز خدا است (نگا: بقره / ۲۱۴). بعضی (أم) را برای استفهام انکاری دانسته‌اند. در این صورت معنی آیه چنین است: آیا آنان جز خدا کسانی و چیزهائی را به سرپرستی گرفته‌اند؟ در حالی که سرپرست تنها او است، و او است که مردگان را زنده می‌کند، و او است که بر هر چیزی توانا است.].

در هر چیزی که اختلاف داشته باشید، داوری آن به خدا واگذار می‌گردد (و کتاب قرآن قانون دادگاه یزدان است و در پرتو آن کشمکشها باید فیصله پیدا کند). چنین داوری خدا است که پروردگار من است و من بدو پشت می‌بندم، (و برای قضاوت در منازعات، و رفع اختلافات، و حل مشکلات) به (کتاب) او مراجعه می‌کنم. [«فَحُكْمُهُ إِلَيَّ اللَّهُ»: داوری آن به خدا واگذار می‌گردد. مراد مراجعه به قرآن و رهنمود گرفتن از آن است. البته پس از قرآن، مراجعه به سنت نبوی است (نگا: نساء / ۵۹). «أُنِيبُ»: مراجعه می‌کنم (نگا: هود / ۸۸، رعد / ۲۷، زمر / ۵۴)].

فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

۴۲:

شوری

۱۱

۵۳/

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

۱۲

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ

۱۳ حزب ۱۹۴

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَّفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ

۱۴

۱۵

فَلِذَلِكَ فَادَّعُ وَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَأَمِنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَلْنَا وَلَكُمْ أَعْمَلَكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ

او آفریننده‌ی آسمانها و زمین است. او شما را به صورت مرد و زن، و چهارپایان را به شکل نر و ماده درآورده است و بدین وسیله بر آفرینش شما (انسانها و تکثیر نسل حیوانها) می‌افزاید. هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید). [«مِنَ أَنْفُسِكُمْ»: از جنس و نوع خودتان (نگا: نحل / ۷۲، روم / ۲۱). «مِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا»: از جنس و نوع چهارپایان ماده‌هائی را آفریده است. «يَذُرُّكُمْ»: شما را به وفور می‌آفریند. از ماده (ذَرَّ) به معنی آفریدن و پراکندن (نگا: انعام / ۱۳۶، نحل / ۱۳، مؤمنون / ۷۹، اعراف / ۱۷۹). در اینجا مراد تولید نسل و تکثیر مثل و تداوم وجود است. ضمیر (کم) خطاب به انسان است و از راه تغلیب شامل چهارپایان هم می‌باشد. «فیه»: با آن. یعنی به وسیله این کار که تدبیر یا خلق جفتها است. واژه (فیه) به معنی (به) است (نگا: معانی القرآن) و استعمال آن بدین شکل اشاره دارد به این که چنین تدبیری و یا آفرینشی انگار منبع افزایش و معدن پخش است (نگا: قاسمی). «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»: این قسمت از آیه، بیانگر این واقعیت است که خدا در ذات و صفات جدای از مخلوقات است. مثلاً او محیط بر هر چیز است (نگا: نساء / ۱۲۶، فصلت / ۵۴) و انسانها غیرمحیط. مفاهیم آسان و سخت، دور و نزدیک، و گذشته و حال و آینده، اول و آخر، ظاهر و باطن، و ... نسبت به خدا معنی ندارد (نگا: بقره / ۲۰، آل‌عمران / ۲۹، حدید / ۳) ولی در مورد غیر خدا ثابت است. ]

کلیدهای آسمانها و زمین در دست او است. برای هر کس که بخواهد روزی را فراوان و یا کم می‌گرداند. او از همه چیز کاملاً آگاه است. [«مَقَالِيدُ»: کلیدها. (نگا: زمر / ۶۳). «يَقْدِرُ»: تنگ می‌گرداند. کم و ناچیز می‌نماید (نگا: رعد / ۲۶، اسراء / ۳۰، قصص / ۸۲).]

خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم (به همهی آنان سفارش کرده‌ایم که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نورزید. این چیزی که شما مشرکان را بدان می‌خوانید (که پابرجا داشتن اصول و ارکان دین است) بر مشرکان سخت گران می‌آید. خداوند هر که را بخواهد برای این دین برمی‌گزیند و هر که (از دشمنانگی با دین دست بکشد و) به سوی آن برگردد، بدان رهنمودش می‌گرداند. [«شَرَعَ»: بیان داشته است. روشن نموده است. «الَّذِي»: ذکر چنین موصولی اشاره به اهمیّت دین اسلام دارد که جامع همه اصول و ارکان ادیان آسمانی است. چرا که (الَّذِي) در میان موصولات اصل، و آئین اسلام نیز در میان ادیان خدا اصل است. «يَجْتَبِي إِلَيْهِ»: برای تبلیغ دین به عنوان پیغمبر برمی‌گزیند. برای گزینش دین خود انتخاب می‌نماید، مرجع ضمیر (ه) خدا یا دین خدا است. «يَهْدِي إِلَيْهِ»: به سوی خود یا آئین خود هدایت می‌کند. مرجع ضمیر (ه) باز هم خدا یا دین خدا است. «يُنِيبُ»: (نگا: غافر / ۱۳).]

(پیروان پیغمبران پیشین، درباره‌ی دین) گروه گروه و دسته دسته نشده‌اند (و راه اختلاف در پیش نگرفته‌اند) مگر بعد از علم و آگاهی (از برنامه و اصول و ارکان دین و پی بردن به حقایّت آئین). و این تفرقه‌جویی تنها به خاطر ستمگری و کجروی در میان خودشان بوده است. اگر فرمانی از سوی پروردگارت صادر نشده بود که آنان تا سرآمد معینی (که قیامت است، زنده و آزاد) باشند، میانشان (با مجازات و نابودی) داوری می‌گردید. آنانی که (در روزگار تو اهل کتاب بشمارند و) کتابهای آسمانی بعد از گذشتگان به دستشان رسیده است، درباره‌ی آنها دچار شک و گمان توأم با بدبینی و سوءظن شده‌اند. (والا اگر به کتابهای خود ایمان کامل داشتند، پی می‌بردند که تو حقیقهٔ فرستاده‌ی خدائی). [«ما تَفَرَّقُوا»: فرقه فرقه و دسته دسته نشده‌اند و اختلاف پیدا نکرده‌اند (نگا: بینه / ۴). «الْعِلْمُ»: آگاهی، مراد دلائل صحیح و براهین یقینی بر حقایّت دین و آئینی است که خدا بدیشان ابلاغ فرموده بوده است. «لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ ...»: (نگا: یونس / ۱۹، هود / ۱۱۰، طه / ۱۲۹، فصلت / ۴۵) «مِنَ بَعْدِهِمْ»: بعد از اسلاف و گذشتگان. «مُرِيبٍ»: به شک و تردید اندازنده (نگا: هود / ۶۲ و ۱۱۰، ابراهیم / ۹، سبأ / ۵۴، فصلت / ۴۵).]

تو نیز مردمان را به سوی آن (آئین واحد الهی دعوت کن که اسلام است) و آن گونه که به تو فرمان داده شده است (بر دعوت مردمان به دین یزدان ماندگار باش و در این راه) ایستادگی کن و از خواستها و هوسهای ایشان پیروی مکن، و بگو: من به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده باشد ایمان دارم، و به من دستور داده شده است که در میان شما دادگری کنم. خدا پروردگار ما و پروردگار شما است. اعمال ما از آن ما است (نه از آن شما) و اعمال شما از آن شما است (نه از آن ما، و هر کسی در مقابل کارهایش مسوؤل است). میان ما و شما خصومت و مجادله‌ای نیست (چرا که حق را بیان و آشکار کردم و از این به بعد نیازی به جدال و استدلال نمی‌باشد). خداوند (سرانجام در قیامت در یکجا) ما را جمع خواهد کرد، و بازگشت (همه در آن روز، برای داوری و حساب و کتاب) به سوی او است (و هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت). [«فَلِذَلِكَ»: به سوی آن آئین یگانه آسمانی که دین همه انبیاء پیشین بوده و اسلام نام دارد. برای رفع آن اختلافات ملتّها. لام (لِذَلِكَ) به معنی (إلی) و یا برای تعلیل است. «حُجَّةٌ»: دلیل آوردن. جدال کردن. ]

وَالَّذِينَ يُجَاجُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ وَحُجَّتْهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ<sup>ط</sup> وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا<sup>ط</sup> وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ<sup>ط</sup> أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ<sup>ط</sup> يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ<sup>ط</sup> وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ<sup>ط</sup> وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ<sup>ط</sup> وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ<sup>ط</sup> وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ<sup>ط</sup> ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

کسانی که درباره‌ی (دین) خدا به خصامه و مجادله می‌پردازند و (علیه آن) دلیل و برهان (بی‌اساس و پوسیده) ذکر می‌کنند، آن هم زمانی که (به سبب وضوح و روشنی، از سوی مردم) پذیرفته شده است، خصومت آنان بیهوده و دلایل و براهین ایشان در پیشگاه پروردگارشان باطل و ناپذیرفتنی است، و خشم شدید (خدا در قیامت) گریبانگیرشان می‌گردد و عذاب سختی خواهند داشت. [«يُجَاجُونَ فِي اللَّهِ»: درباره دین خدا به ستیز می‌پردازند و استدلالهای بی‌اصل و اساسی بیان می‌دارند. «لَهُ»: مرجع ضمیر (ه) می‌تواند (الله) یا پیغمبر و یا دین باشد (نگا: آلوسی). «حُجَّتْهُمْ»: دلیل و برهانشان. ستیز و جدالشان. «دَاحِضَةٌ»: باطل و زائل (نگا: کهف / ۵۶، غافر / ۵).]

خدا است که کتاب (قرآن) را نازل کرده‌است که مشتمل بر حق و حقیقت است (و جنبه‌ی ذهنی و پنداری ندارد، و در قرآن، برای ارزیابی ارزشها، ضوابط و قواعد) و معیار و میزان ایجاد کرده است. تو چه می‌دانی، شاید قیامت نزدیک باشد (و هرچه زودتر به حساب همگان رسیدگی شود). [«الْمِيزَانَ»: معیار و میزان ارزیابی و ارزشها. مراد قواعد و ضوابطی است که در قرآن، یا در کتابهای آسمانی دیگر گنجانده شده است و جداکننده حق از باطل است (نگا: حدید / ۲۵). مراد از انزال میزان در اینجا، ایجاد آن و رهنمود بدان است. «قَرِيبٌ»: علت مذکر آمدن قَرِيبٌ، بدان خاطر است که در اصل خبر (اِتيان) است که مضاف محذوفی است. یا این که به‌معنی ذات قُرْب بوده و از باب تامرو لابن می‌باشد (نگا: اعراف / ۵۶).]

کسانی که به قیامت ایمان ندارند، در فرا رسیدن آن شتاب می‌ورزند (و مسخره‌کنان بیان می‌دارند: این قیامتی که شما می‌گویید، کی خواهد آمد؟) و اما کسانی که ایمان آورده‌اند، به سبب (اعتقاد به وقوع) آن در خوف و هراسند و می‌دانند که قیامت حق است (و چه دیر و چه زود قطعاً فرا می‌رسد). هان! مسلماً کسانی که نسبت به قیامت شک و تردید دارند و (تمسخرکنان درباره‌ی آن) به جدال و ستیز می‌پردازند، در گمراهی سخت ژرف و بسیار دور (از راستای راه رستگاری) قرار دارند. [«يَسْتَعْجِلُ بِهَا»: زود فرا رسیدن قیامت را خواستارند. البته کافران و مشرکان از روی استهزاء و تمسخر چنین تقاضائی داشته‌اند. «مُشْفِقُونَ مِنْهَا»: از آن می‌ترسند. به سبب قیامت ترسان و هراسانند. مراد این است که برای حفظ خود از عذاب و شر و بلای آن، به عبادات و حسنات دست می‌بازند و عمرشان را در تلاش و کوشش و پرستش بسر می‌برند (نگا: مؤمنون / ۶۰). «يُمَارُونَ»: می‌ستیزند و کشمکش می‌کنند. در شک و تردید بسر می‌برند (نگا: روح المعانی، نمونه).]

خداوند نسبت به بندگانش بسیار لطف و مرحمت دارد، و به هر کس که خود بخواهد روزی می‌رساند (و بدو نعمت فراوان می‌دهد و خوبی می‌کند)، و او نیرومند و چیره است (و قادر بر انجام هر کاری، و وفای به عهدها و وعده‌های خویش است). [«لَطِيفٌ»: کسی که دارای لطف و مرحمت بسیار است. کسی که بس دقیق و آگاه است. «يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ»: منظور توسعه روزی و نعمت است، و الاً همگان روزی‌خواران یزدانند (نگا: رعد / ۲۶).]

(گروهی برای آخرت کشت می‌کنند و گروهی برای دنیا). هرکس که کشت آخرت را بخواهد، به کشت او فرونی و برکت می‌دهیم، و هر کس که کشت دنیا را بخواهد، مقداری از دنیا بدو می‌دهیم، و دیگر در آخرت کمترین بهره‌ای ندارد. [«حَرْثٌ»: کشت‌وکار (نگا: بقره / ۷۱ و ۲۰۵ و ۲۲۳، آل‌عمران / ۱۴ و ۱۱۷). مراد متاع و کالا و خوشیها است. «مِنْهَا»: از دنیا. حرف (مِنْ) برای تبعیض است و بیانگر مقدار اندک و بخش ناچیزی است. «مِنْ نَصِيبٍ»: هیچ بهره‌ای. حرف (مِنْ) و نکره آمدن (نَصِيب) هر دو برای تأکید نفی است.]

شاید آنان انبازها و معبودهائی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا بدان اجازه نداده است (و از آن بی‌خبر است؟) اگر این سخن قاطعانه و داورانه (ی خدا، مبنی بر مهلت کافران و تأخیر قیامت تا وقت معین آن) نبود، میانشان (با اهلاک کافران و ابقا، مؤمنان) داوری می‌گردید (و دستور عذاب دنیوی یا اخروی صادر می‌گشت و مجالی به کافران نمی‌داد. در عین حال آنان نباید این حقیقت را فراموش کنند که) قطعاً ستمگران عذاب دردناکی دارند. [«أَمْ»: آیا. شاید که. بلکه (نگا: بقره / ۲۱۴) «شَرَعُوا»: قانونگذاری کرده‌اند. پی افکنده‌اند. پدید آورده‌اند. «الفصل»: حکم کردن. فیصله دادن. جدا کردن حق از باطل. مراد همان چیزی است که در آیه ۱۴ همین سوره از آن سخن رفته است.]

ستمکاران (کفرپیشه) را (در روز قیامت) خواهی دید که از (کیفر) کارهائی که کرده‌اند سخت بیمناکند، ولی (عذاب و عقاب) آن حتماً ایشان را فرو می‌گیرد، و کسانی را خواهی دید که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، در باغهای بهشت بسر می‌برند و هرچه بخواهند نزد پروردگارشان برایشان فراهم است. واقعاً فضل بزرگ و لطف سترگ این است. [«الظَّالِمِينَ»: کافرین. «هُوَ»: کیفر کارهائی که کرده‌اند. وبال. «وَاقِعٌ بِهِمْ»: بدیشان می‌رسد و ایشان را فرا می‌گیرد. «رَوْضَاتِ»: باغهای خرم و سرسبز. «الْفَضْلُ»: عطیه. لطف.]



ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ وَعَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَن عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ ۗ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَٰكِن يُنَزِّل بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ

وَمِنَ ءَايَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ

وَمِمَّا أَصَبَكُمْ مِّن مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

وَمِنْ ءَايَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَمِ

إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِۦ إِنَّ فِي

ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

أَوْ يُوقَهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَن كَثِيرٍ

و از جمله نشانه‌های (شناخت خدا و قدرت) او کشتیهائی است همچون کوهها که بر صفحه‌ی دریاها به حرکت درمی‌آیند. [«الجواری»: جمع جاریهٔ، کشتیهای روان. صفت به جای موصوف استعمال شده که (سُقُن) است و در اصل السُقُن الجَوَارِی است. در رسم‌الخطِ قرآنی یاءِ آخرِ جَوَارِی برای تخفیف حذف شده است. «أعلام»: جمع علم، کوهها.]

اگر خداوند بخواهد باد را از وزیدن می‌اندازد و کشتیها بر روی دریاها متوقّف می‌گردند. قطعاً در این (حرکت بادها، جریان کشتیها، آفرینش دریاها بدین وسعت و ویژگیهای آنها، و نظم و نظامی که بر امور حکمفرما است) دلایل روشنی (بر وجود خدا) است برای هر کس که بسیار شکّیبا و بسیار سپاسگزار باشد. [«یُسکِن»: ساکن می‌کند. از وزیدن می‌اندازد. «یظللن»: می‌مانند. می‌شوند. «رَوَاكِدَ»: جمع راکدۀ، ثابت. ساکن. برجای و بیحرکت.]

یا اگر بخواهد کشتیها را به خاطر کارهائی که سرنشینان آنها مرتکب شده‌اند، نابود می‌سازد، و از بسیاری گذشت می‌کند (و مردمان زیادی را می‌بخشد و از مجازات برکنار می‌دارد). [«یُوقِهُنَّ»: کشتیها را هلاک می‌سازد. مراد از کشتیها سرنشینان کشتیها است. یعنی ذکر محلّ و مراد حالّ است؛ و یا جنبه مجازی دارد، مثل: إِسْأَلَ الْقَرْيَةَ (نگا: یوسف / ۸۲). فعل (یُوبِق) از ماده (وبق) به معنی هلاک است (نگا: کهف / ۵۲). «کَثِیرٌ»: بسیاری از مردم.]

(خداوند چنین می‌کند تا مؤمنان عبرت گیرند) و تا کافرانی که به مخالفت آیات ما برمی‌خیزند و آنها را نمی‌پذیرند بدانند که هیچ گریزگاه و پناهگاهی (از دست عذاب خدا) ندارند (و پیوسته در دسترس قدرت اویند). [«یَعْلَمُ»: منصوب به (آن) محذوف است و تأویل به مصدر می‌گردد و عطف بر مجموع جمله شرطیه، یا عطف بر علت مقدری می‌شود. یعنی: لِيَتَّقِمَ مِنْهُمُ وَ يَعْلَمَ الَّذِينَ. «مَحِیصٌ»: گریزگاه. پناهگاه (نگا: نساء / ۱۲۱، ابراهیم / ۲۱، فصلت / ۴۸).]

آنچه به شما داده شده است، متاع (زودگذر و فناپذیر) زندگی دنیا است (و در اصل برق جهان، شعله‌ای در برابر باد، حیابی بر سطح آب، و غباری در مسیر طوفان است). ولی آنچه (از پاداشها و مواهبی که) نزد خدا است بهتر و پایدارتر برای کسانی است که ایمان آورده باشند و بر پروردگارشان توکل کرده باشند. [«مَا أُوتِيتُمْ»: چیزهائی که به شما عطا شده است. «مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»: کالا و توشه زندگی دنیا است نه زاد آخرت «خَيْرٌ وَ أَبْقَى»: (نگا: طه / ۷۳ و ۱۳۱، قصص / ۶۰).]

و کسانیند که از گناهان بزرگ، و اعمال بسیار زشت و ناپسند می‌پرهیزند، و هنگامی که خشمناک می‌گردند (زمام اختیار از دست نمی‌دهند و پرت و پلا نمی‌گویند و آلودهی گناه نمی‌شوند، و بلکه نفس خود را مهار می‌کنند و بخشم آورندگان را) می‌بخشند. [«كِبَائِرَ الْاِثْمِ»: گناهان کبیره (نگا: نساء / ۳۱). گناهان کبیره گناهانی است که از آنها بیم داده شده، و یا این که حدّ و تعزیری در برابر آنها واجب گشته است (نگا: صفوةالبیان لمعانی القرآن). «الْفَوَاحِشُ»: گناهانی است که بسیار زشت و پلشت باشند (نگا: مرجع سابق). بسیاری (كِبَائِرَ الْاِثْمِ) را گناهان کبیره، و (الْفَوَاحِشُ) را شرک و زنا و هرگونه گناهی دانسته‌اند که دارای حدّ باشد. عطف (الْفَوَاحِشُ) بر (كِبَائِرَ الْاِثْمِ) عطف خاص بر عام است. «يَعْفِرُونَ»: می‌بخشند. گذشت می‌کنند.]

و کسانیند که دعوت پروردگارشان را پاسخ می‌گویند، و نماز را چنان که باید می‌خوانند، و کارشان به شیوهی رایزنی و بر پایه‌ی مشورت با یکدیگر است، و از چیزهائی که بدیشان داده‌ایم (در کارهای خیر) صرف می‌کنند. [«أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»: کار و بارشان شورائی است. مهمترین مسأله اجتماعی همان اصل «شوری» است و یک برنامه عمومی و همگانی مسلمانان است.]

و کسانیند که اگر ستمی بدیشان شد، خویشان را یاری می‌دهند (و زیر بار ظلم نمی‌روند). [«الْبِغَى»: ظلم و تعدّی. «يَتَمَمَّرُونَ»: یاری می‌طلبند. به یاری یکدیگر می‌شتابند.]

(ولی از آنجا که یاری کردن نباید از مسیر مساوات و عدالت خارج شود و به انتقامجویی و کینه‌توزی و تجاوز از حدّ منتهی گردد، باید توجه داشته باشند که) کیفر هر بدی، کیفری همسان آن است. اگر کسی (به هنگام قدرت، برای هدایت گمراهان و استحکام پیوندهای اجتماعی از بدکار) گذشت کند (و میان خود و میان او) صلح و صفا به راه اندازد، پاداش چنین کسی با خدا است. خداوند قطعاً ظالمان را دوست نمی‌دارد. [«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»: این نکته قابل ذکر است که تسلیم شونده ظلم، و دفاع‌کننده از ظلم، و کننده ظلم، و کمک‌کننده ظلم، همه محکوم و بزهرکارند.]

بر کسانی که پس از ستمی که بر آنان رفته است انتقام می‌گیرند، (و برابر تعدّی و ظلمی که بدیشان شده است، خصم را سرکوب می‌سازند) عتاب و عقابی نیست. [«إِنْتَصَرُ»: (نگا: شوری / ۳۹). در اینجا مراد انتقام گرفتن است. «ظَلَمَهُ»: اضافه مصدر به مفعول خود است. «مِن سَبِيلٍ»: راهی برای مواخذه. مراد عتاب و عقاب است.]

بلکه عتاب و عقاب متوجّه کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق سرکشی می‌آغازند. چنین کسانی دارای عذاب دردآور و دردناکی هستند. [«يَبِغُونَ»: سرکشی می‌کنند.]

کسی که (در برابر ظلم دیگران) شکیبائی کند و (زمام اختیار را از دست ندهد، و با وجود قدرت، از ستمگر) درگذرد (ولی بداند که این عمل باعث گستاخی ظالم نمی‌گردد، این کار او) از زمره‌ی کارهائی است که باید بر آن عزم را جزم کرد و بر آن ماندگار شد. [«لَمِنَ عَزْمِ الْأُمُورِ»: (نگا: آل‌عمران / ۱۸۶، لقمان / ۱۷).]

کسی که خدا گمراهش سازد، بغیر از خدا یار و یآوری ندارد (تا او را مدد کند و او را در قیامت از عذاب برهاند. ای مخاطب، آن روز) ستمگران کفرپیشه را خواهی دید که وقتی چشمانشان به عذاب می‌افتد خواهند گفت: (پروردگارا) آیا راهی برای برگشت (به جهان و جبران گذشته‌ها) وجود دارد؟ [«لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ»: هنگامی که چشمانشان به عذاب افتاد و در کنار آن قرار گرفتند (نگا: انعام / ۲۷). «مِن بَعْدِهِ»: سوای او. غیر از او. «مَرَدَّ»: رجوع و برگشت (نگا: رعد / ۱۱، روم / ۴۳).]

وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَشِيعِينَ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ <sup>ط</sup> وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الْخٰسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ <sup>ط</sup> أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ

وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهَ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ

أَسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَّلَجٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَّكِيرٍ

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا <sup>ط</sup> إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَعُ <sup>ط</sup> وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا <sup>ط</sup> وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ <sup>ج</sup> يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ <sup>ج</sup> وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ <sup>ج</sup> إِنثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ <sup>ج</sup> الذُّكُورَ

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثًا <sup>ط</sup> وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا <sup>ج</sup> إِنَّهُوَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا <sup>أَوْ</sup> مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ <sup>أَوْ</sup> يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآدِنِهِ <sup>ء</sup> مَا يَشَاءُ <sup>ج</sup> إِنَّهُوَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

آنان را خواهی دید که (به کنار آتش برده می‌شوند و) به آتش نموده می‌شوند، در حالی که بر اثر مذلت و خواری کز کرده‌اند و بهم آمده‌اند و زیر چشمی مخفیانه (به آتش) می‌نگرند! (در این هنگام) مؤمنان می‌گویند: واقعاً زیانکاران کسانی‌ند که در روز قیامت (سرما‌بهی گرانبهای وجود) خود را و اهل و عیال خود را از دست داده باشند! هان! (ای مردمان! همه بدانید که از این به بعد) ستمگران کفرپیشه در عذاب دائم خواهند بود. [«عَلَيْهَا»: بر آتش. مرجع ضمیر (ها) نار محذوف است و از قرینه کلامی پیدا است «يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا»: (نگا: احقاف / ۲۰ و ۳۴، غافر / ۴۶). «خٰشِعِينَ»: فروتنان. مراد بهم آمدگان و کزکردگان است. «طَرْفٍ»: چشم. «مِنْ»: با. «مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ»: زیرچشمی. با گوشه چشم. دزدانه و مخفیانه. «أَهْلِيَهُمْ»: اهْلُونَ و أَهْلِيْنَ، اهل و عیال و خانواده است. «مُقِيمٍ»: دائم. همیشهگی.]

آنان یاوران و دوستانی ندارند که ایشان را در برابر (عذاب) خدا یاری و کمک کنند. خدا هر که را گمراه سازد، او راهی (برای نجات) ندارد. [«يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ»: ایشان را برای نجات از عذاب الهی یاری دهند. بجز خدا کسی ندارند که ایشان را یاری و کمک کند.]

هرچه زودتر مخلصانه فرمان پروردگار خود را پذیرا گردید، پیش از آن که روزی (قیامت‌نام) فرا رسد که خدا هرگز آن را برنمی‌گرداند. در آن روز نه پناهگاهی دارید و نه اصلاً می‌توانید (بعد از گواهی دادن نامهی اعمال و فرشتگان و اندامهای بدن، کارهای خود را) انکار کنید. [«مَرَدَّ»: (نگا: رعد / ۱۱، روم / ۴۳، شوری / ۴۴). «مِنَ اللَّهِ»: از سوی خدا. «لا مَرَدَّ مِنَ اللَّهِ»: اصلاً خدا آن را برنمی‌گرداند و آخرت را بهم نمی‌زند و دوباره جهان دنیا را برپای نمی‌دارد. «نَّكِيرٍ»: انکار (نگا: حج / ۴۴).]

اگر (مشرکان از پذیرش دعوت تو) روی‌گردان شدند (باک مدار و غمگین مباش) چرا که ما تو را به عنوان مراقب و مواظب (کردار و رفتار) ایشان نفرستاده‌ایم. بر تو پیام باشد و بس. هنگامی که ما از جانب خویش لطف و مرحمتی به انسان برسانیم (و فراخی و گشایشی نصیبش گردانیم) به سبب آن سرمست و شادان می‌گردد (و غرور دارائی و اموال او را فرا می‌گیرد)، و اگر بلا و مصیبتی (و زیان و ضرری) به خاطر کارهائی که کرده است (و معاصی و گناهانی که نموده است) بدو برسد (لطف و مرحمت ما را فراموش می‌نماید و) کفران نعمت می‌کند (و چه بسا کافر و بی‌دین می‌گردد). [«حَفِيظًا»: مراقب و محافظ. (نگا: نساء / ۸۰، انعام / ۱۰۷). «إِنْ»: حرف نفی است. «رَحْمَةً»: نیکی و خوبی. لطف و مرحمت. نعمت و ثروت. «سَيِّئَةٌ»: بلا و بدی. زیان و ضرر و فقر و بیماری (نگا: زاد المسیر). «كُفُورٌ»: بسیار ناسپاس و ناشکر (نگا: هود / ۹). بسیار کافر و بی‌دین (نگا: المنتخب).]

مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خدا است. هرچه بخواهد می‌آفریند. به هر کس که بخواهد دخترانی می‌بخشد و به هر کس که بخواهد پسرانی عطاء می‌کند. [«مُلْكٌ»: مالکیت و حاکمیت. کشور و مملکت. «إِنثًا»: جمع اُنثی، دختران (نگا: نساء / ۱۱۷). «الذُّكُورَ»: جمع ذَکَر، پسران (نگا: انعام / ۳۹).]

و یا این که هم پسران می‌دهد و هم دختران. و خدا هر که را بخواهد نازا می‌کند. او بس آگاه و توانا است. [«يُزَوِّجُهُمْ»: آنها را با هم گرد می‌آورد و جفت هم می‌کند. یعنی به برخیها گاهی پسر و گاهی دختر عطاء می‌کند. یا این که دوقلوی پسر یا دختر و یا پسر و دختر می‌بخشد.]

هیچ انسانی را نسزد که خدا با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی (به قلب، به گونه‌ی الهام در بیداری، و یا خواب در غیربیداری) یا از پس پرده‌ای (از موانع طبیعی) و یا این که خداوند قاصدی را (به نام جبرئیل) بفرستد و او به فرمان آفریدگار آنچه را که خدا می‌خواهد (به پیغمبران) وحی کند. وی والا و کار بجا است. [«مَا كَانَ لِبَشَرٍ ...»: ارتباط خدا با جهان انسانیت، از سه راه امکان‌پذیر است و بس: الف – وحی، یا القای به قلب، به گونه الهام در بیداری یا به صورت خواب در وقت خفتن (نگا: قصص / ۷). ب – از پشت حجاب (نگا: قصص / ۳۰ – ۴۲). ج – ارسال فرشته وحی به سوی پیغمبران (نگا: نساء / ۱۶۳).]





وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا ۚ كَذَلِكَ نُخْرِجُونَ

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفَلَكَ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرَكَبُونَ

لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ

وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ

أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ

أَوْ مَنْ يُنشِئُ فِي الْحَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبْدُ الرَّحْمَنِ إِنثًا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيَسْأَلُونَ

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَّا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

أَمْ عَاتَيْنَهُم كِتَابًا مِّن قَبْلِهِ ۖ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّهْتَدُونَ

و آن کسی که از سوی آسمان، آبی به اندازه‌ی لازم باراند. ما با چنین آبی زمین مرده را زندگی بخشیدیم، همین گونه (که زمینهای مرده با نزول باران زنده گردانده می‌شوند، شما نیز زنده گردانده می‌شوید و) بیرون آورده می‌شوید (و برای حساب و کتاب به محشر گسیل می‌گردید). [«بِقَدَرٍ»: به اندازه لازم. به مقدار معین. «أَنْشَرْنَا»: زنده گرداندیم (نگا: انبیاء / ۲۱)].

و همان کسی است که همهی جفتها (و نرها و ماده‌ها، اعم از انسانها و حیوانها و گیاهها) را آفریده است. و برای شما از کشتیها و چهارپایان مرکبهای تهیّه دیده است که بر آنها سوار می‌گردید (و راحت و سریع راه را طی می‌کنید و بدینجا و آنجا می‌روید). [«الْأَزْوَاجِ»: جفتها. مراد نرها و ماده‌ها و مثبتها و منفیها و بالاخره همه جنسهای مخالف است. (نگا: یس / ۳۶). نوعها و صنفها (نگا: حج / ۵)].

(خدا این مراکب را آفریده است) تا این که بر پشت آنها قرار بگیرید، و هنگامی که بر آنها سوار شدید نعمت پروردگار خود را یاد کنید و بگوئید: پاک و منزّه خدائی است که او اینها را به زیر فرمان ما درآورد، و گرنه ما بر (رام کردن و نگهداری) آنها توانائی نداشتیم. [«لِتَسْتَوُوا»: تا مستقر گردید و جا خوش کنید. «مُقْرِنِينَ»: توانایان. به زیر فرمان درآوردندگان و نگاهدارندگان.]

و ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم (و حساب و کتاب نحوه‌ی زندگی دنیای خود را بازپس می‌دهیم). [«مُنْقَلِبُونَ»: برگردندگان (نگا: اعراف / ۱۲۵، شعراء / ۵۰). «وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ»: این آیه اشاره دارد به این که: بعد از این جهان معاد و محاسبه در میان است و نباید هنگام سوار شدن بر مرکبهای راهوار و داشتن زرق و برق دنیا مغرور شد و بر دیگران تکبر نمود، بلکه باید به هنگام بهره‌گیری و بهره‌مندی از نعمتها یاد خدا کرد.]

مشرکان از میان بندگان یزدان، برخی را پاره‌ای از او می‌دانند (چرا که فرشتگان را دختران خدا قلمداد می‌کنند و فرزند هم جزئی از وجود پدر و مادر است که به صورت نطفه از آنان جدا می‌شود). واقعاً انسان بس ناسپاس و کفرپیشه‌ی آشکاری است. [«جَزَاءً»: بخش. تکه و پاره. همتا و همگون (نگا: أضواء البیان). مؤنث و ماده (نگا: همان مرجع). مراد فرزند است که جزئی از وجود والدین است. مشرکان معتقد بودند که فرشتگان دختران خدایند (نگا: انعام / ۱۰۰، نحل / ۵۷، صافات / ۱۴۹). «كُفُورٌ»: بسیار کفرپیشه، بس ناسپاس (نگا: المصحف المیسر)].

آیا از میان چیزهایی که خدا می‌آفریند، دختران را برای خود برگزیده است و پسران را ویژه‌ی شما کرده است؟ [«إِتَّخَذَ»: برگزیده است. برگرفته است. «أَصْفَاكُم»: برای شما انتخاب کرده است (نگا: اسراء / ۴۰)].

در حالی که هرگاه یکی از آنان را به همان چیزی مژده دهند که نظیر و شبیه برای خدای مهربان می‌سازد، چهره‌اش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و مملو از خشم و کین می‌گردد! [«ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا»: برای خداوند مهربان همسان و همانند می‌سازد. چرا که فرزند از جنس والدین خود و نظیر و شبیه ایشان در جنسیت است. برای خداوند مهربان مثال می‌آورد و مثل می‌زند. «كَظِيمٌ»: پر از خشم و لبریز از غم و اندوه (نگا: یوسف / ۸۴، نحل / ۵۸)].

آیا کسی را که در لابلای زینت و زیور پرورش می‌یابد، و به هنگام گفتگو و کنشکش در بحث و مجادله (به خاطر حیا و شرم و عاطفه‌ی نازکی که دارد) نمی‌تواند مقصود خود را خوب و آشکار بیان و اثبات کند، (فرزند خدا می‌دانید و پسران را فرزند خود؟!‌). [«يُنشِئُ»: پرورش می‌یابد و بالیده می‌گردد. در رسم‌الخط قرآنی الف زاندى به دنبال دارد. «الْحَلِيَّةُ»: زینت. زیور. «مَنْ يُنشِئُ فِي الْحَلِيَّةِ ...»: مراد این است که زنان غالباً علاقه شدیدی به زینت‌آلات دارند، و به هنگام جرّ و بحث، به خاطر حیا و شرم و عطوفت زیاد، در اثبات مقصود و بیان منظور خود درمی‌مانند.]

آنان فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند، مؤنث بشمار می‌آورند (و دختران خدا قلمداد می‌نمایند!). آیا ایشان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور داشته‌اند و خلقتشان را مشاهده نموده‌اند؟! اظهارنظر و گواهی ایشان (بر این عقیده‌ی بی‌اساس، در نامه‌های اعمالشان) ثبت و ضبط می‌شود و (در روز قیامت، از سوی خدا) بازخواست می‌گردند. [«جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ ... إِنثًا»: (نگا: اسراء / ۴۰، صافات / ۱۵۰)].

و می‌گویند: اگر خدا می‌خواست ما فرشتگان را پرستش نمی‌کردیم. آنان کمترین اطلاع و کوچکتترین خبری از این (رضایت الهی) ندارند! ایشان سخنانشان جز بر پایه‌ی حدس و گمان و تخمین نیست. [«لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ»: مشرکان تنها برای توجیه عقائد فاسد و اعمال خرافی خود چنین سخنی می‌گفتند. درست است که در عالم هستی چیزی بی‌اراده خدا واقع نمی‌شود، ولی خدا خواسته است که ما مختار و صاحب آزادی اراده باشیم. خود آنان اگر کسی حقوقی از ایشان را پایمال می‌کرد، هرگز از مجازات او چشم‌پوشی نمی‌کردند و نمی‌گفتند: چه مانعی است، دست تقدیر چنین کرده است. «يَخْرُصُونَ»: تخمین می‌زنند و ناسنجیده می‌گویند (نگا: انعام / ۱۱۶ و ۱۴۸، یونس / ۶۶)].

یا این که ما کتابی را پیش از این قرآن، بدانان داده‌ایم و آنان بدان چنگ زده‌اند (و آن کتاب افتراء ایشان را تأیید می‌کنند؟). [«أَمْ»: ما بعد خود را عطف بر (أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ) می‌سازد. «قَبْلِهِ»: پیش از قرآن.]

بلکه ایشان می‌گویند: ما پدران و نیاکان خود را بر آئینی یافته‌ایم و ما نیز بر پی آنان می‌رویم (و راه بت‌پرستی را در پیش می‌گیریم). [«آثَارُ»: جمع أثر. مراد راه و رسم است (نگا: صافات / ۷۰). «أُمَّةٌ»: دین و آئین.]

زخرف

۲۳

/۸۹

وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ

۲۴

حزب

۱۹۷

قَالَ أَوْلُو جِبْتِكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ ۗ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِء كَافِرُونَ

۲۵

فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ ۖ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ

۲۶

۴۲۶ر

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ

۲۷

إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ

۲۸

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ ۖ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

۲۹

بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَعَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ

۳۰

وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِء كَافِرُونَ

۳۱

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمِ

۳۲

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ۗ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا ۖ وَرَحَّمْتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ

۳۳

وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوبِتَهُمْ سَفَآً مِّنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۲۹

۱۳۰

۱۳۱

۱۳۲

۱۳۳

۱۳۴

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

۱۴۰

۱۴۱

۱۴۲

۱۴۳

۱۴۴

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۰

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

۱۶۰

۱۶۱

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۷

۱۶۸

۱۶۹

۱۷۰

۱۷۱

۱۷۲

۱۷۳

۱۷۴

۱۷۵

۱۷۶

۱۷۷

۱۷۸

۱۷۹

۱۸۰

۱۸۱

۱۸۲

۱۸۳

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶

۱۸۷

۱۸۸

۱۸۹

۱۹۰

۱۹۱

۱۹۲

۱۹۳

۱۹۴

۱۹۵

۱۹۶

۱۹۷

۱۹۸

۱۹۹

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

۲۷۱

۲۷۲

۲۷۳

۲۷۴

۲۷۵

۲۷۶

۲۷۷

۲۷۸

۲۷۹

۲۸۰

۲۸۱

۲۸۲

۲۸۳

۲۸۴

۲۸۵

۲۸۶

۲۸۷

۲۸۸

۲۸۹

۲۹۰

۲۹۱

۲۹۲

۲۹۳

۲۹۴

۲۹۵

۲۹۶

۲۹۷

۲۹۸

۲۹۹

۳۰۰

۳۰۱



وَلْيُؤْتِهِمْ أَبُوَابًا وَسُرْرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ

وَرُحْرُقًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَعَ الْحَيَوَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ

وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ

وَأِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيَتَّسِ الْقَرِينُ

وَلَنْ يَنفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُم فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّتَقِمُونَ

أَوْ نُرِيَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ

وَسَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ ءَالِهَةً يُعْبَدُونَ

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِۦ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ

و برای خانه‌هایشان درهائی فراهم می‌آوردیم، و تختهائی نقره‌ای که بر آنها تکیه می‌زنند و می‌لمند ترتیب می‌دادیم.
[«سُرُرًا»: جمع سریر، تختها.]

و زر و زیور و انواع وسائل تجمّلی و زینت‌آلات بدیشان می‌دادیم. اما هممی اینها متاع زندگی این جهانی است، و آخرت در پیشگاه پروردگارت برای پرهیزگاران آماده است (و نعمت سرای جاویدان که از آن خداپرستان است، با نعمت جهان گذران قابل مقایسه نیست).
[«زُحْرُقًا»: زر و زیور. زینت‌آلات و وسائل تجملی. بعضی (زُحْرُقًا) را عطف بر (سُقُقًا) دانسته، و اشاره به وسائل زینتی مستقلّی می‌دانند که در اختیار این گونه افراد گذارده می‌شود. و برخی عطف بر (مِن فِضَّةٍ) دانسته و در اصل (مِن زُحْرَفٍ) بوده، سپس منصوب به نزع خافض شده است. در این صورت مفهوم جمله چنین می‌شود: سقفا و درها و تختهای خانه‌های آنان را بعضی از طلا و بعضی از نقره ترتیب می‌دادیم. «لَمَّا»: بجز. مگر. این واژه به معنی (إِلَّا) است.]

هر کس از یاد خدا غافل و روگردان شود، اهریمنی را مأمور او می‌سازیم، و چنین اهریمنی همواره همدم وی می‌گردد (و گمراه و سرگشته‌اش می‌سازد).
[«یَعِشُ»: غافل شود. رخ بتابد و روی بگرداند. کور شود. کم‌سو شود. «ذُكِرَ»: یاد. قرآن (نکا: آل‌عمران / ۵۸، اعراف / ۶۳، حجر / ۶ و ۹). «ذُكِرَ الرَّحْمَنِ»: قرآن خدا. خدا را یاد کردن. تذکیر و اندرز خدا. «نُقِيضُ»: آماده می‌سازیم. فراهم می‌آوریم. تهیه می‌بینیم. (نکا: فمّلت / ۲۵) «قَرِينٌ»: همنشین. همدم.]

شیاطین این گروه را از راه (خدا) بازمی‌دارند و (به گونه‌ای گمراهی را در نظرشان می‌آرایند که) گمان می‌کنند ایشان هدایت‌یافتگان حقیقی هستند.
[«إِنَّهُمْ»: مرجع (هم) شیاطین است. اگرچه در آیه پیشین به صورت (شیطانات) و مفرد آمده است، در واقع معنی جمعی دارد. «لَيَصُدُّونَهُمْ»: شیاطین کفار را باز می‌دارند. یعنی زشتیها را در نظرشان زیبا، بیراهه را شاهراه، گمراهی را هدایت، حرام را حلال، و بالاخره نادرست را درست جلوه می‌دهند و ایشان را از راه به در می‌کنند. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ»: (نکا: اعراف / ۳۰، کهف / ۱۰۳ – ۱۰۶).]

تا آن‌گاه که چنین کسی (همراه با چنان اهریمنی، در قیامت) به پیش ما می‌آید، (رو بدین همنشین نفرت‌انگیز می‌کند و نادمانه) می‌گوید: کاشکی! میان من و میان تو، به اندازه‌ی مشرق و مغرب فاصله بود! (ای وای من!) چه همدم و همنشین بدی است!
[«بُعْدٌ»: فاصله. اندازه. «المُشْرِقَيْنِ»: دو مشرق، مراد مشرق و مغرب است. این واژه ملحق به مثنی است. همچون والِدَيْنِ (نکا: بقره / ۸۳ و ۱۸۰ و ۲۱۵). أَبُوَيْنِ (نکا: نساء / ۱۱، کهف / ۸۰، یوسف / ۶ و ۹۹ و ۱۰۰).]

هرگز این گفتگوها امروز به حال شما سودی نمی‌بخشد، چرا که شما ستم کرده‌اید، و حق این است که همگی در عذاب دوزخ مشترک باشید.
[«إِذْ»: چرا که. به علت این که. «أَنَّكُمْ»: بیان علت عدم نفع است. یعنی: لِأَنَّ حَقَّكُمْ أَنْ تَشْتَرِكُوا.]

آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی؟ و یا این که کوران و کسانی را که در گمراهی آشکاری هستند، رهنمود گردانی؟
[«أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ ...؟» (نکا: یونس / ۴۲ و۴۳، نمل / ۸۰ و ۸۱).]

هرگاه تو را بمیرانیم و از میان برداریم (و ناظر بر مجازات ایشان نباشی) قطعاً ما از آنان انتقام خواهیم گرفت (و به مجازاتشان خواهیم رساند).
[«فَأِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ ...»: روی سخن به پیغمبر گرامی است و این آیه و چند آیه بعدی، برای تسلی و آرامش خاطر مبارک او است.]

یا (اگر زنده بمانی) آنچه را از عذاب بدیشان وعده داده‌ایم، به تو نشان خواهیم داد، زیرا ما بر آنان مسلط و توانانیم.
[«أَوْ نُرِيَّكَ الَّذِي ...»: (نکا: غافر / ۷۷). در قید حیات رسول، چنین شد، و همه سران قریش بعدها به پناه ایمان خزیدند. (نکا: قاسمی)]

محکم چنگ بزن بدان چیزی که به تو وحی شده است. چرا که تو قطعاً بر راه راست قرار داری.
[«إِسْتَمْسِكْ»: با تمام توان چنگ بزن و محکم بگیر. مراد ماندگاری بر قرآن و کاملاً عمل بدان است. «الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ»: مراد قرآن است.]

و قرآن مایه‌ی بیداری تو و قوم تو است، و از شما (درباره‌ی این برنامه‌ی الهی) پرسیده خواهد شد.
[«ذُكِرَ»: یادآوری و بیداری (نکا: قمر / ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰). آوازه و افتخار (نکا: انبیاء / ۱۰). در صورت اخیر، معنی چنین است: قرآن مایه افتخار و سبب شهرت تو و قوم تو است. «سَوْفَ تُسْأَلُونَ»: از شما درباره عمل به قرآن و حرکت در پرتو آن پرسیده می‌شود.]

از (پیروان راستین) انبیای پیشین ما بپرس که آیا ما معبودهائی بجز خدا را برای پرستش شدن پدیدار کرده‌ایم؟
[«إِسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا ...»: از پیغمبرانی که پیش از تو فرستاده‌ایم بپرس. مراد پرسش از پیروان راستین پیغمبران و علماء، فرزانه و پرهیزگار ادیان الهی است که در سوره آل‌عمران، آیه‌های ۱۱۳ و ۱۱۴ بدیشان اشاره شده است. یا این که مراد مطالعه کتابهای آسمانی پیشین و دقّت در شرائع پیغمبران راستین ایزد متعال است (نکا: المنتخب، المختصر). هدف آیه از مراجعه به پیروان مورد اطمینان پیغمبران پیشین یا بررسی کتابهای آسمانی، نفی مذهب شرک‌آلود مشرکان است؛ نه آرامش روح پیغمبر. چرا که پیغمبر در مساله توحید چنان غرق بود و از شرک بیزار که نیازی به سؤال نداشت. برخی گفته‌اند که سؤال‌کننده شخص پیغمبر است و سؤال‌شدگان خود انبیای پیشین هستند. این موضوع در شب معراج تحقق یافت، و یا تماس روحانی پیغمبر با ارواح سایر انبیاء در اوقات معمولی منظور است! مگر مشرکان معراج را قبول داشتند؟ و یا این که خود پیغمبر را فرستاده خدا می‌دانستند تا به تماس روحانی او قانع شوند؟!]

ما موسی را همراه با معجزات خود (که دالّ بر حقاّیّت پیغمبری او بود) به سوی فرعون و درباریانش روانه کردیم. (موسی بدیشان) گفت: من فرستاده‌ی پروردگار جهانیانم.
[«مَلِئِهِ»: درباریان و بزرگان قوم فرعون.]

هنگامی که معجزات ما را بدیشان نمود، ناگهان همگی بدانها خندیدند (و موسی و کارهایش را به مسخره گرفتند تا به دیگران بفهمانند که دعوت او ارزش برخورد جدّی را ندارد و قابل تأمل و بررسی نیست).
[«مِنْهَا يَضْحَكُونَ»: به معجزات خندیدند. از آنها به خنده افتادند.]

وَمَا نُرِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا ۗ وَأَخَذْنَاهُمْ

بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

وَقَالُوا يَا أَيُّهُ السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ

۴۹

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ

۵۰

وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ ۚ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ

۵۱

وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي ۗ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

۵۲

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ

۵۳

فَلَوْلَا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ

۵۴

مُقْتَرِنِينَ

۵۵

فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ ۗ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ

۵۶

فَلَمَّا ءَأَسَفُونَا اِنْتَقَمْنَا مِنْهُم فَأَعْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ

۵۷

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ

۵۸

وَقَالُوا ءَأَلْهَتْنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ

۵۹

قَوْمٌ خَصِمُونَ

۶۰

هیچ معجزه‌ای بدیشان نمی‌نمودیم مگر این که یکی از دیگری بزرگ‌تر و مهم‌تر بود. و (هنگامی که به سرکشی خود ادامه دادند و بر لجاجت خویش افزودند) ایشان را به انواع بلایا گرفتار کردیم تا این که (از گمراهی خود) برگردند و توبه کنند. [«هِیَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا»: این از آن بزرگ‌تر و آن از این مهم‌تر بود. یعنی همه معجزات بزرگ و مهم بودند. «الْعَذَابِ»: مراد بلایای مذکور در آیه ۱۳۳ سوره اعراف است. «أُخْتِ»: خواهر. مراد همدریف و همسرخ است.»]

(هنگامی که بلایا ایشان را فرا گرفت، از موسی کمک طلبیدند) و گفتند: ای جادوگر! پروردگار خود را برایمان با توسل به عهدی که با تو کرده است به کمک بخوان، (تا ما را از این درد و رنج و بلا و مصیبت رهائی بخشد، و مطمئن باش که) ما راه هدایت را پیش خواهیم گرفت. [«السَّاحِرِ»: جادوگر. از لحن آنان، مثل (رَبِّكَ) و (بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ) پیدا است که مستکبران مغرور و طاغوت‌های مستبد در آغاز موسی را ساحر می‌خوانند، و سپس دست به دامنش می‌زنند، و در پایان وعده قبول هدایت می‌دهند. یا این که ساحر به معنی عالم و ماهر است. چرا که سحر و جادو در نظرشان مقبول و پسندیده، و جادوگران مورد تعظیم و تکریم ایشان بوده‌اند. «بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ»: با توسل به عهدی که با تو کرده است. مراد اکرام پروردگار در حق موسی، به وسیله پیغمبر نمودن او است (نگا: اعراف / ۱۳۴). یا منظورشان این است که اگر ایمان بیاوریم و از تو پیروی کنیم خدا عذاب را از ما برطرف می‌سازد (نگا: المختصر).]

اما هنگامی که عذاب و مصائب را از ایشان به دور داشتیم و برطرف ساختیم، آنان هرچه زودتر عهدشکنی کردند. [«فَلَمَّا كَشَفْنَا...»: (نگا: اعراف / ۱۳۵، یونس / ۹۸).]

فرعون در میان قوم خود ندا درداد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت و مملکت مصر، و این رودبارهایی که در زیر (کاخها و قصرهای) من روانند، از آن من نیست؟ مگر (ضعف موسی و شکوه مرا) نمی‌بینید؟ [«مَلِكٌ»: حکومت. مملکت. «مِن تَحْتِي»: زیر کاخهای من. تحت فرمان من. در صورت اخیر، معنی این بخش چنین می‌شود: مگر این رودبارها تحت فرمان و برابر دستور من جریان ندارند و آب آنها طبق مقررات من در میان آبادیها تقسیم نمی‌شود؟ (نگا: نمونه).]

اصلاً من برترم از این مردی که حقیر و ضعیف (و از خانواده‌ی پائین و از طبقه پستی) است و هرگز نمی‌تواند گویا سخن بگوید و مراد خویش را روشن بیان دارد. [«أَمْ»: بلکه. «مَهِينٌ»: حقیر. پست. مراد فرعون، فقیر و بی‌پول و بی‌دار و دسته و عشیره و قبیله و لشکر و سپاه و جاه و مقام است. «لا یَکَادُ یُبِينُ»: نمی‌تواند فصیح صحبت کند و مراد خود را واضح و روشن به دیگران بگوید. اشاره به لکنت زبان موسی پیش از پیغمبری است (نگا: طه / ۲۷ – ۳۶، قصص / ۳۴). و یا این که اشاره به اختلاف زبان عبری و قبطی است. چرا که موسی دارای زبان عبری و فرعون و فرعونیان دارای زبان قبطی بودند (نگا: قاسمی).]

(اگر راست می‌گوید که پیغمبر خدا و دارای مقام والا است) پس چرا دستبندهای زرین بدو داده نشده است (تا دستبندها نشانه‌ی عظمت و ریاست او باشد؟) و یا چرا فرشتگان همراه او نیامده‌اند (تا صداقت گفتار و ادعای رسالت او را تأیید کنند و برای پیروزی او بکوشند و بجنگند؟). [«فَلَوْ لَّا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ؟»: پس چرا برای او فرستاده نشده است؟ «أَسُورَةٌ»: جمع سوار، دستبند، انگو. در میان آنان رسم بوده است که چون یکی را رئیس می‌کردند، دستبند و انگوی زرین به دستش می‌نمودند و گردن‌بند به گردنش می‌آویختند. «مُقْتَرِنِينَ»: همراهان. همدمان. کسانی که در رکاب کسی و در کنار او خواهند بود.]

فرعون (برای ادامه‌ی خودکامگی خود) قوم خویش را فرومایه و ناآگاه بارآورد (و آنان را در سطح پائینی از فرهنگ و رشد فکری نگاه داشت) و ایشان هم از او فرمانبرداری و پیروی کردند. آنان قومی فاسق (و خارج از اطاعت فرمان خدا و حکم عقل) بودند. [«إِسْتَحَفَّ»: سبکسر و فرومایه کرد. کم خرد و بی‌خبر نمود (نگا: روم / ۶۰).]

هنگامی که ما را (با افراط در فساد و استمرار در طغیان) بر سر خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و به کیفرشان رساندیم و همه را (در رودخانه‌ی دریاگون نیل) غرق کردیم. [«أَسَفُونَا»: ما را خشمگین کردند. این نکته قابل توجه است که نه خشم و کین درباره خداوند مهربان مفهومی‌دارد، و نه رضایت و خوشنودی خدا بدان معنی که در میان ما معروف است. بلکه خشم و کین او به معنی اراده مجازات، و رضایت و خوشنودی او به معنی اراده اجر و ثواب است.]

ما آنان را پیشگامانی (در کفر و زندقه) و پیشینیانی (برای کفار و فسقه)، و مثالی عبرت‌انگیز و سرگذشتی پندآمیز برای دیگران ساخته‌ایم. [«سَلَفًا»: گذشتگان. یعنی سردستان و رهبرانی که در گذشته بوده‌اند و مقتدی و قوه کافر و مثل سو، آیندگانی همچون خود شده‌اند. پیشگامان کفر و سرکشی در دنیا، و جلوداران ورود به عذاب دوزخ در آخرت. «مَثَلًا»: مثال. ضرب‌المثل، مایه پند و عبرت.]

هنگامی که فرزند مریم به عنوان مثال ذکر شد، قوم تو از آن خندیدند و سر و صدا به راه انداختند. [«ضَرْبٌ ... مَثَلًا»: مشرکان به هنگام شنیدن (اِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَصَبٌ جَهَنَّمَ) آیه ۹۸ سوره انبیاء، مسخره‌کنان و خنده‌زنان گفتند: عیسی پسر مریم نیز پرستیده شده است، و به حکم این آیه باید به دوزخ برود، چه بهتر که ما و بتهای ما نیز با عیسی باشیم! مگر نه این است که در طول تاریخ، افراد پاکي چون «عیسی» و «عزیر» و حتی فرشتگان پرستش شده‌اند؟ ما حاضریم در آخرت با چنین پاکان و معصومانی باشیم! البته کفار چنین گفتاری را به عنوان استهزاء و مجاب و مغلوب کردن حضرت محمد مطرح می‌کردند. پیدا است که معبودهائی وارد دوزخ می‌گردند که راضی باشند از طرف دیگران عبادت و پرستش شوند. «یَمِضُونَ»: می‌خندند. سر و صدا به راه می‌اندازند. رویگردان می‌شوند. معنی دیگر آیه: وقتی که خدا فرزند مریم را به عنوان مثلی ذکر می‌نماید و می‌گوید: عیسی که بدون پدر آفریده شده است چرا باید باعث جار و جنجال باشد و داستان او همچون داستان آدم است که بدون پدر و مادر آفریده شد، قوم تو آن را نمی‌پذیرند و رویگردان می‌شوند.]

(مشرکان ادامه دادند) و گفتند: آیا (به نظر شما) معبودهای ما بهترند یا عیسی؟ (به عقیده‌ی شما او به دوزخ می‌رود، پس بگذار ما و معبودهایمان که از او هم بدترند به دوزخ برویم!). آنان این مثال را جز از روی جدال بیان نمی‌دارند. بلکه ایشان گروهی کینه‌توز و پرخاشگرند (و برای مبارزه‌ی با تو و جلوگیری از حق، به استدلال باطل متوسل می‌شوند). [«أَلْهَتْنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ»: آیا معبودهای ما بهترند یا عیسی؟ دو چیز مراد است: الف – شما که بتهای ما را بدتر از عیسی می‌دانید. ب – عیسی بدون پدر متولد شده، بتهای ما که دختران خدا و فرشتگان اوید بدون پدر و مادر آفریده شده‌اند و بهترند. «جَدَلًا»: جدال و خصومت. کشمکش و نزاع باطل (نگا: کهف / ۵۴). مفعول‌له و یا این که حال است و به معنی مُجَادِلِينَ می‌باشد. «خَصْمُونَ»: جمع خصم، دشمن سرسخت. معنی دیگر آیه: مشرکان می‌گویند: آیا معبودهای ما بهترند یا عیسی؟ (عیسی چون پدر نداشته از طرف مسیحیان پرستش شده و کارشان بجا است، ما هم معبودهای خود را می‌پرستیم، چرا که هَبَل و لات و منات و عزى دختران خدا و فرشتگان اویند، و چون بدون پدر و مادر آفریده شده‌اند معلوم است که بهترند) و ...]

عیسی بنده‌ای بیش نبود که ما بدو نعمت خود را ارزانی داشتیم و او را نمونه و الگونی برای بنی‌اسرائیل کردیم. [«أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ»: مراد نعمت ثبوت است. «مَثَلًا»: نشانه‌ای از قدرت و عظمت خدا. چرا که تولدش از مادر، بدون پدر، آیتی از قدرت و نشانه بارزی از عظمت خداوند بود و بنی‌اسرائیل همچون مثل، آن را روایت می‌کردند. نمونه و الگوی عفت و پاکى و تقوا، و اسوه خدانشاسی و یکتاپرستی.]

اگر ما بخواهیم از شما فرزندان صالح و فرشته‌گونی پدیدار و در زمین جایگزین شما می‌سازیم. [«مِنْكُمْ»: به جای شما، از خود شما. «مَلَائِكَةً»: فرشتگان. فرزندان پاک فرشته‌گونه. «يَخْلُقُونَ»: فرشتگان جایگزین فرشتگان شوند. فرشتگان جایگزین فرزندان شما گردند. فرشتگان به جای پیغمبران قرار گیرند و به عنوان پیغمبرانی به سوی شما فرستاده شوند. فرزندان فرشته‌گون، جایگزین شما شوند «و لَوْ نَشَاءُ...»: این آیه برداشت معانی گوناگونی دارد: الف – اگر ما بخواهیم به جای شما، فرشتگانی در زمین قرار می‌دهیم که جانشین شما گردند. ب – اگر ما بخواهیم به جای شما فرشتگانی در زمین پدید می‌آوریم تا در آن زندگی کنند و جانشین یکدیگر گردند. ج – اگر ما بخواهیم از شما – با تغییر خلقت – فرشتگانی به وجود می‌آوریم تا در زمین جایگزین شما شوند. د – اگر ما بخواهیم از شما فرزندانى فرشته‌گون و پرهیزگار پدیدار و در زمین جایگزین شما می‌نمایم (نگا: محمد / ۳۸). ه – اگر ما بخواهیم به جای شما انسانها، پیغمبرانی از فرشتگان ترتیب و به میان شما گسیل می‌داریم و در زمین جایگزین پیغمبران می‌سازیم.]



وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرْنَ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ

۶۲

وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

۶۳

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

۶۴

إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ

۶۵

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ أَلِيمٍ

۶۶

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

۶۷

الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ

۶۸

ر۴۳۰

يَعْبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ

۶۹

الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ

۷۰

أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ

۷۱

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

۷۲

وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

۷۳

لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ

قطعاً وجود عیسی خبر از وقوع قیامت می‌دهد، و هرگز درباره‌ی قیامت شک و تردید نداشته باشید، و از من پیروی کنید که راه راست این است. [«إِنَّهُ»: مرجع ضمیر (ه) می‌تواند (عیسی) یا (قرآن) باشد. در صورت اول، دارای دو معنی است: تولّد عیسی بدون پدر، دلیلی است بر قدرت و توانائی خدا برای برپائی قیامت و ایجاد زندگی بعد از مرگ. تولّد عیسی پیش از خاتم‌الانبیاء، نشانه نزدیکی فرا رسیدن قیامت است. در صورت دوم نیز، دارای دو معنی است: قرآن درباره قیامت اطلاعاتی در دسترس قرار می‌دهد. نزول قرآن نشانه قریب‌الوقوع بودن وقوع قیامت است. «لا تَمْتَرْنَ»: شک نکنید. دودلی به خود راه ندهید.]

(به هوش باشید) شیطان شما را (از راه خدا و از توجّه به سرنوشتتان در رستاخیز) باز ندارد. او دشمن آشکار شما است. (پس مواظب وی باشید). [«لَايَمُدُّكُمْ»: (نگا: طه / ۱۶، قصص / ۸۷).]

هنگامی که عیسی با در دست داشتن معجزات آشکار و آیات روشن (به پیش بنی‌اسرائیل) آمد، گفت: من شریعت حکیمان‌ه‌ای را (درباره‌ی مبدأ و معاد و نیازهای زندگی بشر) برای شما آورده‌ام، و آمده‌ام تا برایتان برخی از امور (دینی) را روشن گردانم که در آنها اختلاف می‌ورزید. پس از خدا بترسید و از من پیروی کنید. [«الْبَيِّنَاتِ»: معجزات. آیه‌های روشن. «الْحِكْمَةُ»: نبوت. شریعت حکیمانه. برنامه راستین و عقائد درست (نگا: آل‌عمران / ۴۸). «بَعْضَ الَّذِي ...»: احکام مورد اختلاف تورات. بخشهایی از اختلافات که در سرنوشت انسانها از نظر اعتقاد و عمل، و از نظر فرد و جامعه مؤثرند؛ نه اختلافات در اموری که سرنوشت‌ساز نیستند، همچون نظرات مختلفی که درباره منظومه شمسی و سایر کرات، و ماهیت روح آدمی، و حقیقت حیات و مانند اینها است.]

به طور قطع خداوند پروردگار من و پروردگار شما است، پس او را پرستش کنید، راه راست این است. [«رَبِّي وَ رَبِّكُمْ»: تکرار واژه (رَبّ) برای این است که تأکید شود عیسی نیز همچون سایر انسانها انسان، و نیازمند پروردگاراست و پرستش را نسزد.]

گروهها و دسته‌ها (ی اهل کتاب نسبت به عیسی) در میان خود به اختلاف پرداختند (و هر یک او را به نامی‌خواندند و راه افراط و تفریط در پیش گرفتند). وای بر کسانی که ستم کردند! چه عذاب دردناکی در روز قیامت گریبانگیرشان می‌گردد! [«الْأَحْزَابُ»: (نگا: مریم / ۳۷).]

آیا منتظر همین هستند که قیامت ناگهانی و در حالی که از آن بی‌خبرند به سروقتشان بیاید؟ [«هَلْ يَنْظُرُونَ ...»: مراد آیه، بیان حال واقعی کافران و مذمت ایشان است. «السَّاعَةَ»: قیامت. «بَغْتَةً»: ناگهانی. (نگا: انعام / ۳۱ و ۴۷).]

دوستان، در آن روز، دشمنان یکدیگر خواهند شد، مگر پرهیزگاران. [«الْأَخِلَاءُ»: جمع خلیل، دوستان. رفیقان. مراد دوستان بی‌دین دنیائی است. اما دوستان دیندار دنیائی، در قیامت نیز دوستان و عزیزان یکدیگرند.]

ای بندگان (پرهیزگار) من! امروز نه بیمی بر شما است (که عذاب و عقابی گریبانگیرتان شود) و نه غم و اندوهی دارید. [«يَا عِبَادِي»: مراد بندگان مؤمن و متقی است.]

آن بندگانی که به آیه‌های ما ایمان آورده‌اند و مسلمان و مطیع فرمان (آفریدگار خود) بوده‌اند. [«مُسْلِمِينَ»: مسلمانان. تسلیم‌شدگان اوامر یزدان. منقادان.]

شما و همسرانتان به بهشت درآئید، در آنجا شادمان و شادکام و مکرّم و محترم خواهید بود. [«تُحَبَّرُونَ»: غرق شادمانی می‌گردید. مکرّم و محترم می‌شوید (نگا: روم / ۱۵).]

برایشان کاسه‌ها و جامهای زرین به گردش انداخته می‌شود، و هرچه دل بخواهد و هرچه چشم از آن لذّت ببرد، در بهشت وجود دارد، و شما در آنجا جاودانه خواهید بود. [«صِحَافٍ»: جمع صَحْفَةٌ، کاسه. ظرف. «أَكْوَابٍ»: جمع کُوب، لیوان. فَنَجان. جام. کوزه و تَنگ بی‌دسته (نگا: المصحف المیسر).]

این بهشتی است که به سبب کارهایی که می‌کرده‌اید، بدان دست یافته‌اید. [«أُورِثْتُمُوهَا»: مال شما شده است و به شما رسیده است (نگا: اعراف / ۴۲، مریم / ۶۳).]

در آنجا برایتان میوه‌های فراوان و جوراجوری است که از آنها می‌خورید و استفاده می‌کنید. [«مِنْهَا»: برای تبعیض است و این واقعیت را بیان می‌دارد که میوه‌های بهشتی آن اندازه فراوان است که شما تنها جزئی از آنها را می‌توانید بخورید، چرا که درختان بهشت همیشه پربار و پرثمر است و مجموعه فناناپذیری است (نگا: رعد / ۳۵).]



إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ

لَا يُقَاتِرُهُمْ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ

وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَكِثُونَ

لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ

أَمْ أَبْرَمُوا أَمْ إِنَّا مِن مُّبْرَمُونَ

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلْ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُوبُونَ

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَالِدِينَ

سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ

فَذَرَهُمْ يَبْخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ

وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ

وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ

وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ

فَأَصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلِّمْ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

بزهکاران، جاودانه در عذاب دورخ می‌مانند. [«الْمُجْرِمِينَ»: مراد بزهکاران و گناهکاران کفرپیشه است. به قرینه مقابله با مؤمنانی که در آیه‌های قبلی سخن از آنان بود.]

عذابشان کاسته نمی‌گردد و سبک نمی‌شود، و آنان در میان عذاب، اندوهناک و نومید و خاموش می‌مانند. [«لَا يُقَاتِرُ»: کاسته نمی‌گردد و سبک نمی‌شود. تخفیف داده نمی‌شود. «مُبْلِسُونَ»: ناامیدشدگان. اندوهگینان. خاموشان از فرط اندوه و از شدت گرفتاری (نگا: انعام / ۴۴، مؤمنون / ۷۷، روم / ۴ / ۱۲ و ۴۹)].

ما بدیشان ستم نکرده‌ایم (که آنان را بدین عذاب گرفتار ساخته‌ایم) ولیکن خودشان به خویشتن ستم کرده‌اند (که با انجام کارهای زشت و بیراهه رفتن، خود را به دوزخ انداخته‌اند). [«وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ...»: (نگا: هود / ۱۰۱، نحل / ۱۱۸)].

آنان فریاد می‌زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند (تا بیش از این رنج نبریم و از این عذاب دردناک آسوده شویم. او بدیشان) می‌گوید: شما (اینجا) می‌مانید (و مرگ و میر و نیستی و نابودی در کار نیست). [«مالک»: نام فرشته‌ای است که رئیس فرشتگان نگهبان دوزخ است. «لَيَقْضِ عَلَيْنَا...»: ما را نابود گرداند و بمیراند (نگا: فاطر / ۳۶). «مَکِثُونَ»: درنگ‌کنندگان. توقف‌کنندگان.]

(خداوند بدیشان پیام می‌دهد که) ما حق را برای شما آوردیم (و توسط پیغمبران برایتان فرو فرستادیم) ولی اکثر شما حق را نپسندیدید و آن را دشمن داشتید. [«لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ»: ما حق را برایتان آوردیم. گوینده می‌تواند خدا، مالک و سایر دستیاران او باشد. مراد از حق، دین راستین و همه حقایق سرنوشت‌ساز است.]

بلکه، آنان تصمیم محکمی (بر توطئه‌ی قتل محمد) گرفتند و ما نیز اراده‌ی محکم و تغییرناپذیری کردیم (در باره‌ی مجازات سخت و کیفر دادنشان در دنیا و آخرت). [«أَبْرَمُوا»: عزم را جزم کردند. تصمیم محکمی‌گرفتند. «أمرأ»: مراد حيله و نیرنگ و توطئه قتل پیغمبر اسلام است. «مُبْرَمُونَ»: تصمیم‌گیرندگان. عزم را جزم‌کنندگان.]

آیا گمان می‌برند که ما اسرار پنهانی و سخنان درگوشی آنان را نمی‌شنویم؟! آری! (ما آگاه از راز و رمز ایشان و شنوای نجوای آنان بوده (و گذشته از این، فرشتگان مأمور ما در کنارشان حاضر و بر اعمالشان ناظرند و (همه‌ی کردار و گفتارشان را) می‌نویسند و ثبت و ضبط می‌کنند. [«رُسُلْنَا»: فرستادگان ما. مراد فرشتگان مأمور ضبط و ثبت اعمال است (نگا: / ۱۸، انفطار / ۱۰)].

بگو: اگر خداوند مهربان فرزندی می‌داشت، من نخستین کسی بودم که چنین (فرزندی را) پرستش می‌کردم (چرا که من ایمان و اعتقادم به خدا بیشتر و شناخت و آگاهیم فزوتتر است. اما خدا نیازی به فرزند ندارد، و بندگان چون عزیز و عیسی و فرشتگان کی خود را فرزند خدا نامیده‌اند؟!.) [«الْعَابِدِينَ»: پرستندگان. عبادت‌کنندگان.]

خداوندگار آسمانها و زمین و عرش (و تخت سلطنت مجموعه‌ی عالم هستی) پاک و منزّه از این توصیفهائی است که (در باره‌ی او) می‌کنند. [«رَبِّ»: مالک و مدبّر. خداوندگار. «الْعَرْشِ»: (نگا: اعراف / ۵۴، توبه / ۱۲۹، یونس / ۳)].

آنان را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه‌ور گردند و سرگرم بازی شوند، تا برخورد می‌کنند به روز قیامتی که بدیشان وعده داده می‌شود (و سرانجام تلخ اعمال زشت و افکار پلشت خود را می‌بینند). [«ذَرَهُمْ»: (نگا: انعام / ۹۱ و ۱۱۲ و ۱۳۷، حجر / ۳، مؤمنون / ۵۴). «يَبْخُوضُوا»: فرو روند. سرگرم یاوه و بیان اباطیل شوند (نگا: نساء / ۱۴۰، انعام / ۶۸)].

خدا آن کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود، و او حکیم و علیم است. [«إِلَهُ»: معبود. «الْحَكِيمُ»: کسی که تمام کارهایش از روی حساب و حکمت است. «الْعَلِيمُ»: کسی که از همه چیز آگاه و باخبر است.]

بزرگوار و دارای خیر و برکت آن کسی است که شاهی و مملکت آسمانها و زمین، و هر آنچه میان آن دو است از آن او است، و آگاهی از وقوع قیامت ویژه‌ی او، و همه‌ی شما (در آخرت، برای حساب و کتاب و جزا و سزا) به سوی او برگردانده می‌شوید. [«تَبَارَكَ»: (نگا: اعراف / ۵۴، مؤمنون / ۱۴، فرقان / ۱ و ۱۰ و ۶۱). «عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ»: آگاهی از قیامت ویژه او است و تنها او از وقوع رستاخیز و شروع قیامت مطلع است و بس.]

معبودهایی که مشرکان بجز خدا به فریاد می‌خوانند و می‌پرستند قدرت و توانائی هیچ گونه شفاعت و میانجیگری را ندارند، مگر کسانی که آگاهانه بر حق شهادت و گواهی داده (و خدا را به یگانگی پرستیده) باشند (همچون عیسی و عزیز و فرشتگان). [«يَدْعُونَ»: به فریاد می‌خوانند. می‌پرستند. «الحق»: توحید. وحدانیت خدا. «وَهُمْ يَعْلَمُونَ»: در حالی که می‌دانند. یعنی گواهی و شهادتشان از روی علم و آگاهی بوده، یا این که می‌دانند اگر خدا بدیشان اجازه دهد، شفاعت می‌کنند، و می‌دانند برای چه کسی یا کسانی شفاعت کنند. ذکر (شَهِد) به صورت مفرد، و (يَعْلَمُونَ) به صورت جمع، با توجّه به لفظ و معنی (مَنْ) است.]

اگر از مشرکان بپرسی، چه کسی آنان را آفریده است؟ مؤکدانه می‌گویند: خدا! پس چگونه (از عبادت حق تعالی) منحرف می‌شوند (و متوجّه پرستش چیزهای دیگری می‌گردند؟!.) [«أَنَّى»: چگونه؟ «يُؤْفَكُونَ»: بازگردانده می‌شوند. از حق منصرف و به سوی چیزهای دیگری رهنمود می‌شوند. «أَنَّى يُؤْفَكُونَ»: (نگا: مانده / ۷۵، توبه / ۳۰، عنکبوت / ۶۱)].

و (خدا آگاه است) از گفتار محمد که گفت: پروردگارا! اینها قومی هستند که ایمان نمی‌آورند. [«قِيلِهِ»: قیل و قُول و مَقَال، مصدر ثلاثی مجردند و به معنی گفته و سخن هستند. برخی واژه (قیل) را عطف بر (السَّاعَةِ) در سه آیه قبل می‌دانند که معنی چنین می‌شود: خدا از قیامت آگاه است و از شکایت پیغمبر نیز درباره ایمان نیاوردن قوم خود آگاه است. بعضی هم واو پیش از آن را حرف جر و برای قسم می‌دانند، و چیزی را که قسم بر آن یاد شده است (يَا رَبِّ إِنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ) و یا این که محذوف می‌دانند. مرجع ضمیر (ه) پیغمبر است که از (لَئِن سَأَلْتَهُمْ) در آیه پیش پیدا است.]

پس از آنان روی بگردان و بگو: بدرود! بعدها خواهند دانست (که برای خود چه آشی پخته‌اند و چه آتش سوزانی و عذاب دردناکی را فراهم ساخته‌اند!). [«إِصْفَحْ»: روی بگردان (نگا: بقره / ۱۰۹، مانده / ۱۳، حجر / ۸۵). «سَلِّمْ»: بدرود. این سلام، برای جدائی بوده و نشانه بی‌اعتنائی است (نگا: فرقان / ۶۳، قصص / ۵۵)].

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ

أَمْرًا مِّنْ عِندِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنْتُمْ مُوقِنِينَ

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ

الْأَوَّلِينَ

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ

يَعْتَسِي النَّاسُ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ

رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ

أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ

أَنَّى تُولَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ

إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ

يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ

حَا. مِيم. [«حم»: از حروف مقطعه است (نگا: بقره / ۱)].

سوگند به قرآن! که روشن و روشنگر است. [«الْكِتَابِ الْمُبِينِ»: (نگا: یوسف / ۱، شعراء / ۲، یس / ۶۹)].

ما قرآن را در شب پرخیر و برکتی فرو فرستاده‌ایم. ما همواره بیم‌دهنده (ی کافران و مشرکان و ظالمان، با ارسال پیغمبران به سویشان) بوده‌ایم (و کتابها برایشان فرو فرستاده‌ایم. این قرآن هم آخرین حلقه از این سلسله است). [«مُبَارَكَةٌ»: پر خیر و برکت. «لَيْلَةٌ مُّبَارَكَةٌ»: مراد شب قدر است که آغاز نزول وحی در آن بوده است (نگا: قدر / ۱). شب قدر هم یکی از شبهای ماه مبارک رمضان است (نگا: بقره / ۱۸۵). قرآن به طور تدریجی‌در طی ۲۳ سال دعوت پیغمبر، برحسب شرائط و حوادث و نیازها نازل شده است (نگا: اسراء / ۱۰۶، فرقان / ۳۲، محمّد / ۲۰، توبه / ۱۲۷، طه / ۱۱۴، قیامت / ۱۶)].

در این شب مبارک، هرگونه کار حکیمانه‌ای (که انسان را به حقیقت آشنا و به سعادت برساند، و او را از باطل و شقاوت دور گرداند، از سوی خدا) بیان و مقرر گشته است. [«یُفْرَقُ»: تفصیل و تبیین گشته است. بیان شده است. فعل (یُفْرَقُ) مضارع و در اینجا در معنی ماضی است؛ در زبان عربی و در قرآن چنین استعمالی فراوان است. برای مثال مراجعه شود به افعال (يَقُولُ) در بقره / ۲۱۴، (تَمْشِي) در طه / ۴۰، (تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ) در احزاب / ۲۶، (بُرِي) در نجم / ۱۲، (تُجَادِلُكَ) در مجادله / ۱، و (تَنْزَلُ) در قدر / ۴ ... (نگا: المصحف المیسر، تفسیر القرآن الکریم. شیخ محمدعبده، جزء عم، سوره قدر). «أَمْرٍ»: کار و بار دین و احکام آن که در (بقره / ۱۸۵) بدان اشاره رفته است. فرمان. «حَکِيمٍ»: حکیمانه. پرحکمت. صفت (أَمْرٍ) است و برای تاکید وصف است نه تخصیص. همان گونه که گفته می‌شود: عسل شیرین، مشک خوشبو. ]

کار و باری که از سوی ما صادر و بدان دستور داده شده است (و در قرآن برای انسانها روانه گشته است و) ما فرستنده (ی محمد و همهی انبیاء، و قرآن و همهی کتابهای آسمانی) بوده‌ایم. [«أَمْرًا»: کار و بار. فرمان و دستور. حال ضمیر (ه) در فعل (أَنْزَلْنَاهُ). در این صورت معنی چنین است: ما قرآن را فرو فرستاده‌ایم، در حالی که کاری است از ناحیه ما و دستوری است از جانب ما. یا این که منسوب به اختصاص و مفعول‌به است. (تَعْنَى يَهَذَا الْأَمْرُ أَمْرًا حَاصِلًا مِّنْ عِنْدِنَا) مراد ما از این کار یا فرمان، همان کار و فرمانی است که از سوی ما حاصل و صادر گشته است. ]

(این کار) به خاطر رحمتی از سوی پروردگارت (در حق انسانها) است. خدا شنوا و آگاه است. [«رَحْمَةً»: مفعول‌له برای (أَنْزَلْنَاهُ) یا برای (يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) و یا برای هر دو است. یادآوری کنی: مراد از آیات پیشین، بیان آغاز نزول قرآن، و تعیین زمان نزول آن است، و این‌که محتوای قرآن اوامر و نواهی حکیمانه الهی بوده، و هرچه برای سعادت انسانها مفید باشد در آن است، و قرآن رحمت برای ایشان است. بسیاری از مفسران بزرگ فعل (يُفْرَقُ) را به معنی مضارع گرفته‌اند، و (كُلُّ أَمْرٍ) را همه امور کار و بار این کره خاکی دانسته، و فرموده‌اند که خداوند در شب قدر همه امور یکساله زمین و ساکنان آن را مقرر و مشخص می‌فرماید و احکام چنین مقدراتی را از لوح محفوظ نقل و به دست فرشتگان مأمور اجرا احکام می‌سپارد. و به هر حال چنین شبی در حقیقت جشن انقلاب برای مسلمانان است. ]

(پروردگار تو) که پروردگار آسمانها و زمین و همهی چیزهائی است که در میان آن دو است. اگر شما طالب یقین و باورید (به این که خدا آفریدگار شما، روزی‌رسان بندگان، و به زیر فرمان کشانندهی خورشید و ماه است). [«رَبِّ»: بدل از (رَبِّ) آیه قبلی است. «إِن كُنْتُمْ مُوقِنِينَ»: اگر اهل یقین و باورید. یعنی اگر چنان که می‌گویند خدا آفریدگار ما و روزی‌رسان بندگان، و به زیر فرمان کشاننده خورشید و ماه است (نگا: عنکبوت / ۶۱ – ۶۳). اگر شما طالب یقین هستید، راه این است که درباره این چیز ببیندیشید (نگا: انعام / ۷۵، شعراء / ۲۴، ذاریات / ۲۰)].

جز او خدائی نیست، و او است که زنده می‌گرداند و می‌میراند، و پروردگار شما و پروردگار پدران و نیاکان پیشین شما است. [«رَبِّكُمْ»: واژه رَبِّ، خبر مبتدای محذوف است. «آبَائِكُمْ الْأَوَّلِينَ»: (نگا: مؤمنون / ۲۴ و ۶۸ و ۸۳، شعراء / ۲۶ و ۷۶)].

اصلاً مشرکان (درباره رسالت و دعوت آسمانی) در شکّ و تردیدند و (آن را، و کلاً زندگی را به) بازی می‌گیرند. [«هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ»: (نگا: نساء / ۱۵۷، هود / ۶۲ و ۱۱۰، ابراهیم / ۹)].

منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدیدار می‌کند. [«يَوْمَ»: قیامت. زمانی که برابر دعای پیغمبر، مشرکان قریبش دچار قحطی و خشکسالی شدیدی شدند. «دُخَانٌ»: دود. مراد گرد و خاک حاصل از بی‌بارانی در فضا است، و یا دود در اینجا جنبه مجازی دارد و آسمان در نظر مردم گرسنه و تشنه و بلزده تیره و تار جلوه‌گر می‌شد. ]

دودی که تمام مردم را فرا می‌گیرد. این همان عذاب دردناک عظیم است. [«هذا»: این عذاب قیامت. این قحطی و خشکسالی شدید. ]

(مردم رو به درگاه خدا می‌کنند و می‌گویند:) پروردگارا! عذاب را از ما برطرف گردان، ما ایمان آورده‌ایم (و به اشتباهات خود پی برده‌ایم). [«الْعَذَابِ»: عذاب آخرت. قحطی و خشکسالی گریبانگیر قریش. «إِنَّا مُؤْمِنُونَ»: ما اینک از غفلت بدر آمده‌ایم و ایمان آورده‌ایم. ما ایمان می‌آوریم، یعنی تصمیم داریم که ایمان بیاوریم. ]

کی بیداری برای آنان فایده‌ای دارد؟ قبلاً که پیغمبری (با رسالتی روشن و معجزاتی دال بر صداقتش، و زبان گویا و بیانگر قوانینی سرنوشت‌ساز و سعادت‌بخش) به پیش آنان آمده بوده است. [«آئی»: کی؟ چگونه؟ «الذِّكْرَى»: بیداری. پندپذیری (نگا: انعام / ۶۸ و ۶۹ و ۹۰، اعراف / ۲، هود / ۱۱۴ و ۱۲۰). «مُبِينٌ»: روشن. روشنگر. «رَسُولٌ مُّبِينٌ»: پیغمبری که روشن بود که پیغمبر است. پیغمبری که رسالت او روشن و گویا بود. پیغمبری که حق و باطل را روشن و از هم جدا می‌کرد. ]

سپس از او رویگردان شدند و گفتند: او دیوانه‌ای (است که این مطالب توسط دیگران بدو) آموخته شده است. [«ثُمَّ»: بعد از آمدن چنین پیغمبری و شنیدن حقائق از او. «مُعَلَّمٌ»: تعلیم شده. یاد داده شده. «مَجْنُونٌ»: (نگا: ذاریات / ۵۲)].

اگر مدّت اندکی عذاب را (از شما) به دور داریم (و به دنیا برگردانیم) قطعاً شما (به کفر و شرک و فسق و فجور خود) برمی‌گردید. [«إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ ...»: این جمله، اگر مربوط به آخرت باشد، متضمن معنی شرط است. ولی اگر راجع به دفع قحطی و خشکسالی و رفع بلا از قریش باشد، معنی چنین است: ما مدّت کمی عذاب را از شما به دور می‌گردانیم، ولی شما دوباره به کارهای زشت و پلشت و اذیت و آزار مسلمانان دست می‌بازید. ]

روزی سخت بر آنان می‌تازیم، (و یا چنین یورش تندی‌آنان را) به مجازات می‌رسانیم. [«يَوْمَ»: روز قیامت. روز جنگ بدر. «نَبْطِشُ»: (نگا: اعراف / ۱۹۵، شعراء / ۱۳۰، زخرف / ۸). «الْبَطْشَةُ الْكُبْرَى»: یورش تند، حمله شدید. مراد تا ۱۶ روز درباره عذاب دنیوی قریشیان می‌دانند، ولی بهتر است این آیات را راجع به آخرت بدانیم. به دو دلیل: الف – قریشیان بعد از فتح مکه، ایمان آوردند و بیشتر آنان سالها و سالها به عنوان سپاهیان اسلام در راه خدا شمشیر زدند و کشتند و کشته شدند. ب – مفاهیم این آیات با آیات بسیار دیگری که مربوط به آخرت است، هم‌آوا و هم‌معنی است (نگا: انعام / ۲۷ – ۳۱، سبأ / ۵۱، ابراهیم / ۴۴)].

ما پیش از ایشان، قوم فرعون را آزموده‌ایم. پیغمبر بزرگواری (به نام موسی) به نزدشان آمد. [«فَتَنَّا»: آزمایش کردیم (نگا: انعام / ۵۳، طه / ۸۵، عنکبوت / ۳، ص / ۳۴). «کَرِيمٌ»: بزرگوار. ]

(موسی بدیشان گفت: ای فرعونیان!) بندگان خدا را به من بسپارید که من پیغمبر درستکاری برای شما هستم. [«أَنْ»: این حرف برای تفسیر فعل مقدّری است و تقدیر چنین است: چنانکه آن آذوا إلیّ عبادَ الله. «أذوا إلیّ عبادَ الله»: بندگان خدا را به من بسپارید. یعنی فرعونیان جلو بنی‌اسرائیل را نگیرند و ایشان را آزاد بگذارند (نگا: اعراف / ۱۰۵، طه / ۴۷، شعراء / ۱۷)].



وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَنِ مُبِينٍ

۲۰ **وَإِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ**

۲۱ **وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَأَعْتَزِلُونِ**

۲۲ **فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَلُوْلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ**

۲۳ **فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ**

۲۴ **وَأَتْرِكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّعْرِفُونَ**

۲۵ **كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ**

۲۶ **وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ**

۲۷ **وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ**

۲۸ **كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ**

۲۹ **فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ**

۳۰ **وَلَقَدْ حَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ**

۳۱ **مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِّنَ الْمُسْرِفِينَ**

۳۲ **وَلَقَدْ أَخَّرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ**

۳۳ **وَإِنَّا لَخَالِقَتَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا لَعِينِينَ**

۳۴ **وَمَا خَلَقْنَا إِلَهًا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**

و بر خدا بزرگی نکنید و تکبر نورزید (و ادعای الوهیت و ربوبیت ننمائید و کارهایی انجام ندهید که با اصول بندگی شما سازگار نمی‌باشد). من دلیل روشنی (بر درستی گفتار و راستی پیغمبری خود) برای شما آورده‌ام. [«لَا تَعْلُوا»: تکبر نورزید و بزرگی نکنید. طغیان و سرکشی نکنید (نگاه؛ مؤمنون / ۹۱، قصص / ۴، اسراء / ۴، نمل / ۳۱). «سُلْطَانٌ»: دلیل و حجت. معجزه.]

من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از این که بتوانید مرا سنگسار کنید. [«عَذْتُ»: پناه برده‌ام. «تَرْجُمُونَ»: این که مرا سنگسار کنید. تکیه روی مسأله رجم، یعنی سنگسار کردن بدین خاطر است که اغلب پیغمبران و مردان خدا را بدین نحو تهدید به قتل نموده‌اند (نگاه؛ کهف / ۲۰، یس / ۱۸). از جمله: شعیب (نگاه؛ هود / ۹۱) و ابراهیم (نگاه؛ مریم / ۴۶) و نوح (نگاه؛ شعراء / ۱۱۶). رجم، به معنی مطلق قتل نیز استعمال شده است (نگاه؛ معجم الفاظ القرآن الکریم). لذا معنی دیگر (تَرْجُمُونَ) چنین است: این که مرا به قتل برسانید.]

اگر به من ایمان نمی‌آورید، از من کناره‌گیری کنید و مرا نیازارید. [«إِعْتَزِلُونُ»: از من کناره‌گیری کنید و کاری به کارم نداشته باشید. دو چیز مراد موسی است: الف – فرعون و فرعونیان، او را نیازارند و آرادش بگذارند. ب – مزاحم ایمان آوردن مردم نشوند و سدّ راه دعوت نگردند.]

موسی (وقتی که از ایمان آوردن فرعون و فرعونیان و سایر کفار و مشرکان مایوس گردید، رو به درگاه خدا کرد و) پروردگار خود را به فریاد خواند و گفت: ایان مردم گنهکار (و کفرپیشه) هستند (و امیدوی به هدایتشان باقی نمانده است. تو خود دانی که در حق ایشان چه می‌کنی). [«دَعَا»: به فریاد خواند. ندا داد. «مُجْرِمُونَ»: گناهکاران. در اینجا مراد کافران است. «أَنْ هَلُوْلَاءِ»: حرف (ب) محذوف و اصل آن: بَأَنْ هَلُوْلَاءِ است.]

(از سوی خدا بدو دستور داده شد: حال که چنین است) پس بندگان مرا شبانه کوچ بده (تا فرعون و فرعونیان دستشان به شما نرسد) چرا که تعقیب می‌گردید (و فرعون و لشکریانش دنبالتان می‌نمایند). [«أَسْرِ بِعِبَادِي»: بندگانم را در شب کوچ حرکت بده. (نگاه؛ هود / ۸۱، حجر / ۶۵، طه / ۷۷، شعراء / ۵۲). «لَيْلًا»: ذکر این واژه برای تأکید است. «مُتَّبِعُونَ»: تعقیب‌شوندگان.]

و دریا را (بعد از عبور از آن) گشوده واگذار. (تا آنان بدان وارد شوند). ایشان گروهی هستند که قطعاً غرق می‌گردند (و هلاک می‌شوند). [«رَهْوًا»: مصدر است و در معنی اسم فاعل، ساکن و آرام. گشاده، جدا شده. «اتْرِكِ الْبَحْرَ رَهْوًا»: دریا را باز و گشاده به حال خود بگذار. از دریا با آرامش خاطر عبور کن و بدون دغدغه آن را به حال خود رها ساز (نگاه؛ معجم الفاظ القرآن الکریم). دریا را آرام بگذار و مجدداً بدان عصا مزن و فرمان متمل شدن مده. (رَهْوًا) حال (الْبَحْرِ) یا حال ضمیر مستتر در (اتْرِكِ) است.]

چه باغها و چشمه‌سارهای زیادی از خود به جای گذاشتند! [«کَمْ»: چه زیاد! بسیار فراوان.]

و کشتزارها و اقامتگاههای جالب و گرانبهانی را. [«مَقَامٍ»: اقامتگاه. جایگاه. مراد کاخها و قصرها و ویلاها و منزلها است. «کریم»: پرارزش و گرانبها.]

و نعمتهای فراوان (دیگری) که در آن شادان و با ناز و نعمت زندگی می‌کردند. [«فَاكِهِينَ»: در ناز و نعمت بسربردگان. متنعمان (نگاه؛ یس / ۵۵).]

این چنین بود (ماجرای آنان) و ما همه‌ی این نعمتها را به قوم دیگری دادیم (بدون دردسر و خون جگر). [«أَوْرَثْنَاهَا»: (نگاه؛ شعراء / ۵۹). «قَوْمًا آخَرِينَ»: گروه دیگری. مراد بنی‌اسرائیل است (نگاه؛ مرجع سابق).]

نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین، و نه بدیشان مهلتی داده شد (تا چند صباحی بمانند و توبه کنند و به جبران گذشته‌ها بپردازند). [«فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ ...»: عربها هنگامی که می‌خواهند اهمیّت مقام مرده‌ای را نشان دهند، می‌گویند: آسمان و زمین بر او گریه کردند. خورشید کسوف کرد و ماه خسوف. آذرخش آسمان و باد وزان بر او گریستند و ... یا این که در اینجا مضاف محذوف است که (اهل) است. یعنی: به سبب حقارت فرعون و فرعونیان، در آسمان و زمین کسی برای ایشان دلسوزی نکرد و قطره اشکی نریخت. «منظَرین»: مهلت داده‌شدگان (نگاه؛ اعراف / ۱۵، حجر / ۸ و ۳۷).]

ما بنی‌اسرائیل را از عذاب خوارکننده رهانی بخشیدیم. [«الْعَذَابِ الْمُهِينِ»: (نگاه؛ بقره / ۹۰، آل‌عمران / ۱۷۸، نساء / ۱۴). این عذاب ذلت‌بار، عبارت بود از: شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسای جسمی و روحی، کشتن پسران، و زنده نگاه داشتن دختران برای خدمتکاری و هوسرانی، بیگاری و کارهای بسیار سنگین و ...]

(ایشان را نجات دادیم) از فرعون. کسی که بر دیگران بزرگی می‌فروخت و ستمگری می‌نمود، و از زمره‌ی تبهکارانی بود که ظلم و فساد را از حدّ می‌گذراندند. [«عَالِيًّا»: متکبر. برتری جوی متجاوز (نگاه؛ یونس / ۸۳، مؤمنون / ۴۶، ص / ۷۵).-]

ما بنی‌اسرائیل را آگاهانه (و با شناختی که از ایشان داشتیم، در آن عصر و زمان) برگزیدیم و بر جهانیان برتری دادیم (و آنان را ملت گزیده‌ی عصر خویش کردیم). [«اخْتَرْنَاهُمْ»: ایشان را برگزیدیم و امت منتخب کردیم. «علیٰ علمٌ»: آگاهانه. از روی شناخت. یعنی خدا می‌دانست که بنی‌اسرائیل مردمان مؤمنی بودند و استحقاق گزینش داشتند، و دیگران اغلب بت‌پرست و اهل فسق و فجور بودند. ولی بعدها راه خلاف و نزاع در پیش گرفتند و از صراط مستقیم منحرف شدند (نگاه؛ آل‌عمران / ۱۰۵، یونس / ۹۳، جائیه / ۱۷) و خداوند برای همیشه کسانی را بر ایشان گماشت که آنان را شکنجه سخت و عذاب بد برساند (نگاه؛ اعراف / ۱۶۷).]

ما معجزاتی را توسط موسی بدیشان ارائه نمودیم که در آنها آزمایش آتشکاری بود (برای ایشان، تا به محک زده شوند و روشن گردد چه کسانی عابد و شاکر، و چه افرادی کافر و فاجر خواهند شد). [«الآيَاتِ»: معجزات. دلائل. «بَيِّنَاتٌ»: آزمایش‌.]

ایشان می‌گویند: [«هُولَاءِ»: مشرکان و کفار مگه‌.]

مرگ ما جز مرگ اوّل نیست (و بعد از آن) ما هرگز زنده نخواهیم شد. [«هی»: مرجع این ضمیر می‌تواند (الْمَوْتَةَ) باشد که از سیاق کلام استفاده می‌شود. یعنی: ما الْمَوْتَةَ إِلَّا مَوْتَتِنَا الْأُولَى. یا (عاقِبَةَ) و یا (نهایَةَ) باشد. یعنی: ما عاقِبَةَ أَمْرِنَا إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى. «مَوْتَتِنَا الْأُولَى»: مرگ اول ما. مراد از واژه (أَوَّلِ) یا مؤنث آن (أُولَى)، یک بار است؛ نه این که مراد یکم است که دوم و سوم و ... به دنبال داشته باشد.

معنی این آیه با آیه ۲۹ سوره انعام برابر است؛ و قالوا إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتِنَا الدُّنْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ. «بِمُسْرِفِينَ»: زنده شدگان. برانگیخته شدگان.]

(ای محمّد و ای مؤمنان!) اگر راست می‌گوئید (که بعد از مرگ حیاتی در کار است، از خدا بخواهید) پدران و نیاکان ما را (زنده گرداند و آنان را) نزد ما بیاورید (تا بر صدق گفتار شما گواهی دهند). [«فَاتُوا بِآبَائِنَا ...»: پدران و نیاکان مرده ما را زنده گردانید و به نزد ما بیاورید.]

آیا آنان بهترند (و از ثروت و قدرت و دبدبه و کویچه‌ی بیشتری برخوردارند) یا قوم تبع (که ملوک و شاهان یمن بودند و در همسایگی ایشان می‌زیستند) و کسانی که پیش از آنان بودند؟ (همچون قبائل نوح و عاد و ثمود). ما آنان را در گذشته هلاک ساخته‌ایم چون مجرم و گناهکار بوده‌اند. [«تَبِعٌ»: تبع حمیری، یکی از شاهان یمن و مرد صالحی بوده است. داستان قوم او برای اهل مکه روشن و شناخته بود (نگاه؛ المصحف المیسر). قوم تبع جمعیتی بودند با قدرت و نیروی فراوان و حکومت پهناور و گسترده. تبع یک لقب عمومی برای ملوک و شاهان یمن بوده است (نگاه؛ تفسیر نمونه). «قَوْمٌ تَبِعٌ»: (نگاه؛ / ۱۴).]

ما آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است بیهوده و بی‌هدف نیافریده‌ایم. (جهان دالّنی است به سوی جهان عظیم و ابدی آخرت که پشت سر این جهان قرار دارد). [«وَمَا خَلَقْنَا ...»: (نگاه؛ انبیاء / ۱۶، ص / ۲۷).]

ما آن دو را جز به حق نیافریده‌ایم (و جهان را بدین نظم و نظام شگفت بیهوده و بی‌حکمت درست نکرده‌ایم) ولیکن غالب ایشان (گوش شنوا و چشم بینا ندارند، و حقایق را نمی‌شنوند و این همه نقش عجب را بر در و دیوار وجود نمی‌بینند، و در حقیقت) نمی‌فهمند. [«مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ»: (نگاه؛ حجر / ۸۵، ص / ۲۷).]

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا لَعِينِينَ

۳۶ **فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**

۳۷ **أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبِعَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُّجْرِمِينَ**

۳۸ **وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَعِينِينَ**

۳۹ **مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**



إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ

۴۳

۴۳۳

طَعَامُ الْأَثِيمِ

۴۴

كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ

۴۵

كَغَلِي الْحَمِيمِ

۴۶

خَذُوهُ فَأَعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ

۴۷

ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ

۴۸

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ

۴۹

إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ

۵۰

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامِ أَمِينٍ

۵۱

فِي جَنَّتٍ وَعُيُونٍ

۵۲

يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ

۵۳

كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ

۵۴

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَلَكَهَةٍ ءَامِنِينَ

۵۵

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّهَهُمْ عَذَابَ

۵۶

الْجَحِيمِ

فَضَلًا مِّن رَّبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

۵۷

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

۵۸

فَأَرْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُونَ

۵۹

روز داوری (و قضاوت بین افراد برحق و افراد ناحق که قیامت است) وعده‌گاه همه‌ی آنان است. [«يَوْمَ الْفَصْلِ»: روز داوری میان محقّ و مبطل. روز جدائی بین حق و باطل (نگا: صافاّت / ۲۱).]

یک تصویر از یک مرد با یک زن در یک جشن عروسی در یک روستای روستای کوهستانی در استان کردستان، ایران.

آن روزی که هیچ خویشی و دوستی کمترین کمکی به خویش و دوست خود نمی‌کند، و به هیچ وجه (مردمان از سوی همدیگر همکاری و) یاری نمی‌گردند. [«لَا يُغْنِي»: سودی نمی‌رساند. بی‌نیاز نمی‌گرداند (نگا: یونس / ۳۶، یوسف / ۶۸، مریم / ۴۲). «مَوْلَىٰ»: هر کس که با انسان رابطه و پیوند داشته باشد. از قبیل: دوست، خویشاوند، رئیس، هم‌پیمان، و …]

یک تصویر از یک مرد با یک زن در یک جشن عروسی در یک روستای روستای کوهستانی در استان کردستان، ایران.

مگر کسی که خدا بدو مرحمت کند (و از او درگذرد و از شفاعت خوبان بهره‌مندش گرداند) چرا که خداوند باعزّت و توانا و بامحبتّ و مهربان است. [«الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»: اشاره به رحمت در عین قدرت خداوند ذوالجلال است.]

یک تصویر از یک مرد با یک زن در یک جشن عروسی در یک روستای روستای کوهستانی در استان کردستان، ایران.

قطعاً درخت زقوم. [«الزَّقُومِ»: درختی تلخ و بدبو (نگا: صافاّت / ۶۲).]

خوراک گناهکاران است. [«الْأَثِيمِ»: بسیار گناهکار (نگا: بقره / ۲۷۶، نساء / ۱۰۷، شعراء / ۲۲۲).]

یک تصویر از یک مرد با یک زن در یک جشن عروسی در یک روستای روستای کوهستانی در استان کردستان، ایران.

همچون فلز گداخته در شکمها می‌جوشد. [«الْمُهْلِ»: فلز گداخته (نگا: کهف / ۲۹، معارج / ۸). «يَغْلِي»: می‌جوشد.]

یک تصویر از یک مرد با یک زن در یک جشن عروسی در یک روستای روستای کوهستانی در استان کردستان، ایران.

جوششی همچون آب گرم و داغ. [«الْحَمِيمِ»: آب بسیار گرم و پرحرارت (نگا: انعام / ۷۰، یونس / ۴، حج / ۱۹).]

یک تصویر از یک مرد با یک زن در یک جشن عروسی در یک روستای روستای کوهستانی در استان کردستان، ایران.

(به مأموران دوزخ فرمان داده می‌شود:) این کافر فاجر را بگیرید و به میان دوزخ پرتابش کنید. [«فَاعْتَلُوهُ»: او را روی زمین بکشید. او را پرت کنید. از ماده (عتل). «سَوَاءً»: وسط (نگا: بقره / ۱۰۸، صافاّت / ۵۵).]

یک تصویر از یک مرد با یک زن در یک جشن عروسی در یک روستای روستای کوهستانی در استان کردستان، ایران.

سپس بر سر او آب جوشان بریزید (تا بر عذاب و دردش افزوده گردد). [«صَبُّوا»: بریزید. «عَذَابِ الْحَمِيمِ»: عذاب آب جوشان و بسیار گرم.]

یک تصویر از یک مرد با یک زن در یک جشن عروسی در یک روستای روستای کوهستانی در استان کردستان، ایران.

بچش که تو زوردار و بزرگواری! [«لَا»: بچش. «إِنَّكَ أَنْتَ …»: جنبه استهزاء دارد. یعنی بچش که تو عزیز و مقتدر در میان قوم و قبیله خود، و بزرگوار و نجیب در میان حسب و نسب خویش بودی.]

یک تصویر از یک مرد با یک زن در یک جشن عروسی در یک روستای روستای کوهستانی در استان کردستان، ایران.

این (عذابی که هم‌اینک می‌بینید و لمسش می‌کنید) همان چیزی است که پیوسته درباره آن شکّ و تردید می‌کردید. [«كُنْتُمْ … تَمْتَرُونَ»: شکّ می‌کردید (نگا: انعام / ۲، حجر / ۶۳، مریم / ۳۴).]

یک تصویر از یک مرد با یک زن در یک جشن عروسی در یک روستای روستای کوهستانی در استان کردستان، ایران.

پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند. [«أَمِينٍ»: بدون ترس و خوف. دارای امن و امان.]

یک تصویر از یک مرد با یک زن در یک جشن عروسی در یک روستای روستای کوهستانی در استان کردستان، ایران.

در میان باغها و چشمه‌سارها. [«فِي جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ»: بدل از (فی مقامِ آمین) است.]

یک تصویر از یک مرد با یک زن در یک جشن عروسی در یک روستای روستای کوهستانی در استان کردستان، ایران.

آنان لباسهائی از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند، و در مقابل یکدیگر می‌نشینند (و به شادی می‌پردازند). [«سُدُسٍ»: پارچه‌های ابریشمی نازک و لطیف. «إِسْتَبْرَقٍ»: پارچه‌های ابریشمی ضخیم و درخشان (نگا: کهف / ۳۱).]

یک تصویر از یک مرد با یک زن در یک جشن عروسی در یک روستای روستای کوهستانی در استان کردستان، ایران.

بهشتیان این چنین هستند و زنان بهشتی سیاه‌چشم با چشمان درشت را نیز به همسری آنان درمی‌آوریم. [«كَذَٰلِكَ»: این چنینند. آن گونه‌اند که به توصیف درنمی‌آیند. «حُورٍ»: جمع حُوراء، زنان سیاه‌چشم «عین»: جمع عَيْناء، زنان درشت‌چشم.].

یک تصویر از یک مرد با یک زن در یک جشن عروسی در یک روستای روستای کوهستانی در استان کردستان، ایران.

آنان در آنجا هر میوه‌ای را که بخواهند (با کمال راحت) می‌طلبند (و مشکلاتی که در بهره‌گیری از میوه‌های دنیا وجود دارد برای آنان وجود نخواهد داشت، و از بیماریها و ناراحتیهائی که گاه بر اثر خوردن میوه‌ها در این دنیا پیدا می‌شود در آنجا وجود ندارد، و همچنین بیمی از فساد و کمبود و فنای آنها نیست) و از هر نظر در امانند. [«أَمِينٍ»: در امن و امان. حال ضمیر (و) در فعل (يَدْعُونَ) است.]

یک تصویر از یک مرد با یک زن در یک جشن عروسی در یک روستای روستای کوهستانی در استان کردستان، ایران.

آنان هرگز در آنجا مرگی جز همان مرگ نخستین (که در دنیا چشیده‌اند و بعد از آن زنده شده‌اند) نخواهند چشید، و خداوند آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است. [«الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ»: مراد مرگ بعد از فرا رسیدن اجل در دنیا است.]

یک تصویر از یک مرد با یک زن در یک جشن عروسی در یک روستای روستای کوهستانی در استان کردستان، ایران.

همه‌ی اینها فضل و بخششی از سوی پروردگار تو است. این رستگاری و خوشبختی بزرگی است (که شامل حال پرهیزگاران می‌شود). [«فَضْلًا»: مفعول‌له، و یا مفعول‌مطلق فعل محذوفی‌است. فَضْلَهُمْ فَضْلًا.].

ما قرآن را به زبان تو (که عربی است نازل و) آسان کرده‌ایم تا آنان (آن را بفهمند و بیاموزند و) پند گیرند. [«يَسِّرْنَاهُ»: نگا: قمر / ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰) «بِلِسَانِكَ»: (نگا: مریم / ۹۷).]

تو منتظر (وعده‌های الهی در زمینه‌ی پیروزی بر کفار، و منتظر مجازات دردناک الهی درباره‌ی این قوم لجوج و ستمگر) باش که آنان منتظر (ناکامی تو و شکست دعوت تو) هستند. [«إِرْتَقِبْ»: بنگر و منتظر باش. «مُرْتَقِبُونَ»: منتظران و نگرندگان (نگا: سجده / ۳۰، طور / ۳۰ و ۳۱)]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَم

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ

وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ

وَأُخْتَلِفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ

فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ

اللَّهِ وَعَآيَاتِهِۦ يُؤْمِنُونَ

وَيَلِّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ

يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ

يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ

عَذَابٌ مُّهِينٌ

مِّن وَّرَائِهِمْ جَهَنَّمَ وَلَا يُوغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا

اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أُولِيَآءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

هَٰذَا هُدًىٰ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن

رَجْزِ أَلِيمٍ

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِۦ

وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِۦ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

حَا. میم. ]«حم»: از حروف مقطعه است (نگا: بقره / ۱).]

این کتاب (قرآن نام) از سوی خداوند باعزّت و باحکمت نازل می‌گردد. [«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ ...»: (نگا: زمر / ۱ ، غافر / ۲).]

بدون شک در آسمانها و زمین دلائل و نشانه‌های فراوانی (بر وجود خدا) است برای مؤمنان. [«آیات»: دلائل فراوان بر وجود خدا، و نشانه‌های بزرگ بر یگانگی او.]

همچنین در آفرینش شما (بدین صورت زیبا و آراسته، و دستگاههای داخلی پیچیده و اسرارانگیز: رشته‌های ارتباطی سلسله اعصاب، رگها و مویرگها، مغز، سلولها، گردش خون، خصال و صفات‌ویژه، و تنوع خلقت و فطرت ظاهری و باطنی هر یک از افراد بشر) و نیز در آفرینش جنبندگانی که خداوند در سراسر زمین پراکنده می‌سازد (از موجودات ذره‌بینی گرفته تا حیوانات غول‌پیکر، با ویژگیهای گوناگون و ساختارهای جوراجور و الوان و اشکال رنگارنگ) نشانه‌های بزرگ و دلائل قوی (برای پی بردن به خدا و خالق یکتا) است برای آنان که اهل یقین هستند. [«فِي خَلْقِكُمْ»: در خلقت شما از زمان پیدایش حیات در شکم مادران تا زمان ممات و خداحافظی از این جهان (نگا: حج / ۵، روم / ۵۴). «يَبُتُّ»: پراکنده می‌دارد. «دَابَّةٌ»: جنبنده. «لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»: برای کسانی که در پی رسیدن به یقین باشند.]

همچنین در دگرگونی شب و روز (از لحاظ تغییر رنگ و کوتاهی و درازی و فعل و انفعالاتی که در هر یک انجام می‌پذیرد) و در چیزهائی که خدا از آسمان فرو می‌فرستد و (سبب) رزق و روزی هستند (همچون باران و نور و اشعه‌های گوناگون) و خدا به وسیله‌ی آنها زمین را بعد از مرگش حیات می‌بخشد، و نیز در وزش بادها (و بالطبع دگرگونی هوا) نشانه‌های بزرگی و دلائل سترگی است (بر وجود خدا و خالق یکتا) برای آنان که به تعقل می‌پردازند و اهل عقل و درایت هستند. [«إِخْتِلَافٍ»: دگرگونی. آمد وشد. «رِزْقٍ»: در اینجا مراد سبب رزق و روزی است. از قبیل: باران و برف و نور و اشعه‌های گوناگون کیهانی. «تَصْرِيفٍ»: وزش بادها و تغییر جهت آنها، و بالطبع جابه‌جائی هوا.]

اینها آیات خدا است که به حق بر تو می‌خوانیم. با این حال، اگر به خدا و آیات او (با وجود این همه دلائل موجود در گستره‌ی جهان و پیدا در عبارات قرآن) ایمان نیاورند، پس به چه سخنی ایمان می‌آورند؟! [«تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ»: مراد آیات قرآن است. «بِالْحَقِّ»: به حق و حقیقت. راست و درست. «بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ»: بعد از سخن خدا و آیه‌های او. بغیر از خدا، که همه چیز دالّ بر بودن او است، بعد از سخن خدا قرآن، و بعد از نشانه‌های موجود در گستره جهان.]

وای بر هر کس که دروغپرداز و بزهکار باشد! [«أَفَّاكٍ»: بسیار دروغگو. کسی که دروغهای شاخدار می‌سازد. کذاب. «أَثِيمٍ»: بسیار بزهکار و گناهکار. «أَفَّاكٍ أَثِيمٍ»: مراد کسی است که بسی در گفتار دروغگو، و در کردار بزهکار است (نگا: شعراء / ۲۲۲).]

آن کسی که پیوسته آیات خدا را می‌شنود که بر او خوانده می‌شود (و از وعد و وعید، بیم دادن و مژده دادن، امر و نهی، و پند و اندرز، صحبت می‌دارد، اما او) پس از آن از روی تکبر (بر کفر و مخالفت با حق و انجام گناه) اصرار می‌ورزد؛ انگار آیه‌های خدا را نشنیده است! (حال که چنین است) پس او را به عذاب بس دردناکی مژده بده. [«يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ ...»: این بخش می‌تواند جمله مستأنفه، و یا صفت دیگری برای (کل) باشد. «يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا»: مستکبرانۀ اصرار می‌ورزد. از روی تکبر بر کفر و فسق پافشاری و پایداری می‌کند.]

هنگامی که چیزی از آیات ما را فرا می‌گیرد، آن را به تمسخر می‌گیرد و مایه‌ی استهزاء می‌گرداند! این چنین کسانی عذاب بزرگ و خوارکننده‌ای دارند. [«اتَّخَذَهَا هُزُوًا»: آیات الهی را به تمسخر می‌گیرد و با بی‌اعتنائی از کنار آنها می‌گذرد. آیات الهی را مایه استهزاء دیگران و بازیچه قرار دادن ایشان می‌سازد. «هُزُوًا»: (نگا: بقره / ۶۷ و ۲۳۱، مانده / ۵۷ و ۵۸).]

روباروی آنان دورخ است، و آنچه (از مال و جاه دنیا) به دست آورده‌اند، و کسانی که سوای خدا به عنوان اولیا؛ برگزیده‌اند، اصلاً به حالشان سودی نمی‌رساند (و از دوزخ نمی‌رهاند) و عذاب بس بزرگی دارند. [«وَرَأَيْهِمْ»: این واژه از اضداد است و می‌تواند به معنی: پشت سر ایشان، یا پیش روی ایشان باشد. در هر حال، مراد (بر سر راه آنان) است (نگا: انسان. ۲۷، ابراهیم / ۱۶ و ۱۷، مؤمنون / ۱۰۰).]

این قرآن راهنما است، و کسانی که آیات پروردگارشان را باور نمی‌دارند، عذاب بزرگی از (بدترین و) دردناکترین نوع عذاب دارند. [«هُدًى»: هدایت و راهنمایی. هادی و راهنما. «رَجْزٍ»: عذاب. شکنجه. رنج (نگا: اعراف / ۱۳۴ و ۱۳۵، انفال / ۱۱). «رَجْزٍ أَلِيمٍ»: سخت‌ترین عذاب. بدترین شکنجه. طاقت‌فرساترین رنج (نگا: سبأ / ۵).]

خداوند همان کسی است که دریا را رام شما کرده است، تا کشتیها برابر فرمان و اجازهِ او (که به ماده‌ی کشتیها و خود آنها و دیگر عوامل طبیعی داده است) در دریا روان شوند و شما انسانها بتوانید از فضل خدا بهره گیرید، و شاید سپاسگزار گردید (و شکر نعمتهای بیکران یزدان را به جای آورید). [«اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ ...»: (نگا: ابراهیم / ۳۲، حج / ۶۵، روم / ۴۶).]

و آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است همه را از ناحیه‌ی خود، مسخّر شما ساخته است. قطعاً در این (تسخیر موجودات مختلف و به گردش و چرخش درآوردن چرخه حیات به نفع انسانها) نشانه‌های مهمّی (بر قدرت و مهربانی خدا در حق آدمیزادگان) است، برای کسانی که می‌اندیشند (و اندیشمندانه به اشیا، دور و بر و به خود زندگی می‌نگرند). [«جَمِيعًا مِنْهُ»: جملگی این تسخیر از سوی خدا حاصل می‌گردد (نگا: تفسیر کبیر). همه آنچه ذکر شده است، از فضل و لطف خدا بر شما است (نگا: المختصر). همه اینها با تمام ویژگیهائی که دارند، از سوی خدایند و به فرمان او در خدمت شما (نگا: نمونه).]

**قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ ٱللَّهِ**

**لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**

**قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا اغْفِرُوا يَغْفِرُوا** (نگا: اسراء / ۵۳، ابراهیم /

**مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۗ ثُمَّ إِلَىٰ**

**رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ**

**وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلتَّوْبَةَ**

**وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ ٱلطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ**

**وَعَٰتَيْنَاهُم بَيِّنَاتٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ ۗ فَمَا أَخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا**

**جَآءَهُم ٱلْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ ۗ إِنَّ رَبَّكَ يَفْضِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ**

**ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ**

**ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ**

**ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ**

**إِنَّهُمْ لَن يَغْنُؤُوا عَنكَ مِنَ ٱللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعْضُهُمْ**

**أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۗ وَٱللَّهُ وَٰلِي ٱلْمُتَّقِينَ**

**هَٰذَا بَصِيرَةٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ**

**وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحَاتِ سَوَآءٌ مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ ۗ سَآءَ مَا**

**يَحْكُمُونَ**

**يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱذْكُرُوا ٱلنِّعَمَ ٱلَّتِي هِيَ ۗ إِذْ كُنْتُمْ رِجَالًا وَكُنْتُمْ**

**عُرُفًا فَكُنْتُمْ عَلَىٰ قَدَمَيْكُمْ يَوْمَ فُجِّتَ ٱلسَّمَٰوَاتِ فَكَانَتْ سُحُبًا مِّنْ دُخَانٍ**

**وَسُبْحَاتٍ مِّن دُخَانٍ مُّطَّوَّرَةٍ ۗ ذَٰلِكُمْ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحَاتِ**

**لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۗ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا**

**يَعْلَمُونَ أَنَّ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَٱلَّذِينَ فِيهِنَّ رِجَالٌ مُّتَمَتِّعِينَ**

**بِهِنَّ وَأَنَّ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَٱلَّذِينَ فِيهِنَّ رِجَالٌ مُّتَمَتِّعِينَ**

**بِهِنَّ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۗ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يَعْلَمُونَ أَنَّ**

**ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَٱلَّذِينَ فِيهِنَّ رِجَالٌ مُّتَمَتِّعِينَ بِهِنَّ وَأَنَّ ٱلسَّمَٰوَاتِ**

**وَٱلْأَرْضَ وَٱلَّذِينَ فِيهِنَّ رِجَالٌ مُّتَمَتِّعِينَ بِهِنَّ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ**

**عَذَابٌ أَلِيمٌ ۗ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يَعْلَمُونَ أَنَّ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَٱلَّذِينَ**

**فِيهِنَّ رِجَالٌ مُّتَمَتِّعِينَ بِهِنَّ وَأَنَّ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَٱلَّذِينَ فِيهِنَّ**

**رِجَالٌ مُّتَمَتِّعِينَ بِهِنَّ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۗ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا**

**يَعْلَمُونَ أَنَّ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَٱلَّذِينَ فِيهِنَّ رِجَالٌ مُّتَمَتِّعِينَ**

**بِهِنَّ وَأَنَّ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَٱلَّذِينَ فِيهِنَّ رِجَالٌ مُّتَمَتِّعِينَ**

**بِهِنَّ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۗ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يَعْلَمُونَ أَنَّ**

**ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَٱلَّذِينَ فِيهِنَّ رِجَالٌ مُّتَمَتِّعِينَ بِهِنَّ وَأَنَّ ٱلسَّمَٰوَاتِ**

**وَٱلْأَرْضَ وَٱلَّذِينَ فِيهِنَّ رِجَالٌ مُّتَمَتِّعِينَ بِهِنَّ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ**

**عَذَابٌ أَلِيمٌ ۗ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يَعْلَمُونَ أَنَّ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَٱلَّذِينَ**

**فِيهِنَّ رِجَالٌ مُّتَمَتِّعِينَ بِهِنَّ وَأَنَّ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَٱلَّذِينَ فِيهِنَّ**

**رِجَالٌ مُّتَمَتِّعِينَ بِهِنَّ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۗ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا**

**يَعْلَمُونَ أَنَّ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَٱلَّذِينَ فِيهِنَّ رِجَالٌ مُّتَمَتِّعِينَ**

**بِهِنَّ وَأَنَّ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَٱلَّذِينَ فِيهِنَّ رِجَالٌ مُّتَمَتِّعِينَ**

به کسانی که ایمان آورده‌اند، بگو: بر کسانی ببخشایند که روزهای (مصائب و بلایی) الهی را چشم نمی‌دارند (و روزهائی را فراموش می‌کنند که بر سر گذشتگان کافر و فاسق و فاجر همچون قوم فرعون و لوط و ثمود چه آمده است، و با متانت و رزانت از ایشان صرف‌نظر نمایند) تا خداوند خودش آنان را در برابر کارهائی که کرده‌اند کیفر دهد. [«يَغْفِرُوا»؛ ببخشند و صرف نظر کنند و گوش به اذیت و آزار کافران و مشرکان ندهند (نگا: احزاب / ۴۸، حجر / ۹۴، زخرف / ۸۹). در این صورت مراد یک دستور اخلاقی در برخورد با کفار و مشرکان و بی‌دینان است و از مسلمانان برای همیشه خواسته می‌شود در برابر چنین افرادی، بی‌اعتنا بوده و برای بیدار ساختن و جلب ایشان به اسلام، بزرگوارانه و صبورانه عمل کنند، و اجر خود را از خدا بخواهند. یا این که مراد در یک مقطع خاص زمانی همچون سالهای نخستین دعوت در مکه است که هنوز مسلمانان اجازه مقابله و مقاتله با مشرکان را نداشتند. البته چنین شرائطی در طول تاریخ برای مسلمانان به صورت فردی یا جمعی تکرار می‌گردد. فعل مضارع (يَغْفِرُوا) به منزله امر یعنی (اغفروا) است. جواب امر مقدر و اصل آن چنین است: **قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا اغْفِرُوا يَغْفِرُوا** (نگا: اسراء / ۵۳، ابراهیم / ۳۱). «**أَيَّامَ ٱللَّهِ**»: (نگا: ابراهیم / ۵). مراد مصائب و وقایعی است که خدا بر سر ملت‌های پیشین آورده است (نگا: یونس / ۱۰۲). برخی (أَيَّامَ ٱللَّهِ) را روز قیامت معنی کرده‌اند (نگا: نمونه، المیزان).]

هر کس که کار نیک بکند، به سود خود او است، و هر کس کار بد بکند به زیان خود او است، سپس همهی شما به سوی پروردگارتان بازمی‌گردید (و نتیجه‌ی اعمال خویش را می‌بینید). [«ثُمَّ»؛ پس از آزمایش شما در این جهان، و اتمام توقف در برزخ.]

ما به بنی‌اسرائیل کتاب آسمانی و حکومت و نبوت بخشیدیم، و از روزیهای حلال و پاکیزه بدیشان عطا کردیم، و آنان را بر جهانیان (عصر خویش) برتری دادیم. [«ٱلْكِتَٰبَ»: جنس کتاب مراد است. از جمله: تورات و انجیل. «ٱلْحُكْمَ»: حکومت و فرماندهی. قضاوت و داوری. حکمت و فرزاندگی (نگا: انعام / ۸۹، مانده / ۴۴). «فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ»: ایشان را به سبب ایمان قوی و یقین صادق بر دیگر مردمان روزگار خود برتری داده بودیم (نگا: بقره / ۴۷ و ۱۲۲، اعراف / ۱۴۰، دخان / ۳۲).]

ما دلایل واضح و نشانه‌های روشنی درباره‌ی کار (نبوت و شریعت دین خود را) در اختیار بنی‌اسرائیل گذاردیم، ولی آنان (در این باره با همدیگر) اختلافی نداشتند مگر بعد از آن که علم و آگاهی (از حقیقت دین و احکام آن) پیدا کردند، در این هنگام به سبب برتری‌جویی و عداوت و حسادت میان خود، (درباره‌ی دین و احکام آن) اختلاف ورزیدند. قطعاً پروردگار تو، روز قیامت در میان ایشان درباره‌ی چیزی که راجع بدان اختلاف پیدا کرده‌اند، داوری خواهد کرد (و به قضاوت خواهد نشست). [«بَيِّنَاتٍ»: معجزاتی دال بر حقایقت پیغمبران و صداقت دین خدا. دلایل و براهین روشن. «ٱلأَمْرِ»: کار و بار دین و احکام آن، و امر نبوت و شریعت. «بَيِّنَاتٍ مِّنَ ٱلأَمْرِ»: معجزاتی که حقایقت پیغمبران بنی‌اسرائیل و صداقت دین آسمانی ایشان را نشان می‌داد و می‌نمایاند. دلیلیها و حجت‌های روشنی که کار و بار دین و شریعت خدائی را به اثبات می‌رساند. دلایل و براهینی که صفات پیغمبر خاتم و درستی دین اسلام را ثابت می‌کرد (نگا: بقره / ۸۹ و ۱۴۶). «ٱلْعِلْمُ»: آگاهی از دین خدا و احکام و قوانین آن. آگاهی از نبوت خاتم‌الانبیاء و اطلاع از ظهور اسلام. «بَعْثًا بَيْنَهُمْ»: به سبب حب ریاست و برتری‌جویی و عداوت و حسادت میان خود (نگا: بقره / ۲۱۳، آل‌عمران / ۱۹، شوری / ۱۴).]

سپس ما تو را (مبعوث کردیم و) بر آئین و راه روشنی از دین (خدا که برنامه‌ی تو و همهی انبیاء پیشین بوده است و اسلام نام دارد) قرار دادیم. پس، از این آئین پیروی کن و بدین راه روشن برو (چرا که آئین رستگاری و راه نجات است) و از هوا و هوسهای کسانی پیروی مکن که (از دین خدا بی‌خبرند و از راه حق) آگاهی ندارند. [«شَرِيعَةً»: آئین و برنامه. راه و مسیر. «ٱلأَمْرِ»: کار و بار دین. مراد دین اسلام است که دین همه پیغمبران الهی بوده است (نگا: آل‌عمران / ۱۹ و ۸۵، شوری / ۱۳).]

آنان هرگز تو را از عذاب خدا نمی‌رهانند (و در آخرت در برابر خدا کمترین کمکی به تو نمی‌توانند بکنند، و هیچ دردی را از تو دوا نمی‌کنند). ستمگران کفرپیشه، برخی یار و یاور برخی دیگرند، و خدا هم یار و یاور پرهیزکاران است. [«لَن يَغْنُؤُوا عَنكَ ...» (نگا: یوسف / ۶۸، مریم / ۴۲، جاثیه / ۱۰).]

این (قرآن و شریعت) وسیله‌ی بینش مردمان و مایه‌ی هدایت و سبب رحمت برای کسانی است که اهل یقین هستند. [«هَٰذَا بَصَائِرُ ...»؛ (نگا: انعام / ۱۰۴، اعراف / ۲۰۳، قصص / ۴۳).]

آیا کسانی که مرتکب گناهان و بدیها می‌شوند، گمان می‌برند که ما آنان را همچون کسانی بشمار می‌آوریم که ایمان می‌آورند و کارهای پسندیده و خوب انجام می‌دهند، و حیات و ممات و دنیا و آخرتشان یکسان می‌باشد؟ (اگر چنین بیندیشند) چه بد قضاوت و داوری می‌کنند!! [«إِجْتَرَحُوا»؛ به دست آورده‌اند. فراچنگ آورده‌اند. اجتراح و اکتساب یکی است. جز این که اجتراح در به دست آوردن گناهان، و اکتساب در فراچنگ آوردن حسنات و سیئات هر دو به کار می‌رود. «سَوَاءً»: یکسان. برابر. حال (هم) در فعل (نَجَعَلَهُمْ) است. «مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ»: زندگی و مرگشان. مراد در زندگی دنیا و حیات بعد از مرگشان، یعنی آخرت است (نگا: ص / ۲۸، قلم / ۳۵ و ۳۶، غافر / ۵۱). «سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ»: دنیا و آخرت کافران همچون دنیا و آخرت مؤمنان باشد؟ دنیا و آخرت کافران مثل هم باشد؟]

خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است، تا هر کسی در برابر کارهائی که انجام می‌دهد، سزا و جزا داده شود، و به انسانها هیچ گونه ستمی نگردد. [«بِٱلْحَقِّ»؛ (نگا: انعام / ۷۳، ابراهیم / ۱۹، نحل / ۳). «لَتَجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ ...»؛ (نگا: طه / ۱۵). «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ ٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ»: خداوند آسمانها و زمین را بر محور قانون حق آفریده است، و در همه جا حق و عدل و نظم و ترتیب حاکم است. ]



أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشْوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

قَالُوا أَتُتُوا بِنَبَأَيْنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

قَالُوا أَتُتُوا بِنَبَأَيْنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

قَالُوا أَتُتُوا بِنَبَأَيْنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

وَأِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ

هیچ دیده‌ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدائی خود گرفته است، و با وجود آگاهی (از حق و باطل، آرزوپرستی کرده است و) خدا او را گمراه ساخته است، و بر گوش و دل او مهر گذاشته است و بر چشمش پرده‌ای انداخته است؟! پس چه کسی جز خدا (و خدا هم از وی رویگردان است) می‌تواند او را راهنمائی کند؟ آیا پند نمی‌گیرید و بیدار نمی‌شوید؟ [«مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»: کسی که هوا و هوس خود را معبود و خدای خود نموده است (نگا: فرقان / ۴۳). «علی‌علم»: با وجود علم به حق و باطل و شناخت راه درست و نادرست (نگا: جاثیه / ۱۷). خدا با علم به این که طرف استحقاق هدایت ندارد و در فسق و فجور غرق است. در صورت اول، حال ضمیر (ه) در (أَضَلَّهُ اللَّهُ) است. در صورت دوم، حال (اللَّهُ) است. «خَتَمَ عَلٰی ...»: (نگا: بقره / ۷).]

منکران رستاخیز می‌گویند: حیاتی جز همین زندگی دنیائی که در آن بسر می‌بریم در کار نیست. گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای ایشان را می‌گیرند، و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی‌سازد! آنان چنین سخنی را از روی یقین و آگاهی نمی‌گویند، و بلکه تنها گمان می‌برند و تخمین می‌زنند. [«نَمُوتُ وَ نَحْيَا»: می‌میریم و زنده می‌شویم. یعنی ما می‌میریم و فرزندان ما جایگزین ما می‌شوند، و زندگی به همین شکلی پیش می‌رود (نگا: مؤمنون / ۳۷). «مَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ»: ما را جز مرور روزگار و گذشت عمر از میان بر نمی‌دارد. «مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ»: (نگا: نجم / ۲۸).]

هنگامی که آیات روشن ما (که دالّ بر توانائی ما برای ایجاد رستاخیز و زندگی دوباره‌اند) بر آنان خوانده می‌شود، در برابر آنها دلیلی جز این ندارند که می‌گویند: اگر راست می‌گوئید (که قیامتی و زندگی دومی در کار است) پدران و نیاکان ما را زنده کنید و بیاورید (تا نمونه‌ای از زنده شدن مردگان را ببینیم و باور کنیم). [«بَيِّنَاتٍ»: روشن. مستدلّ. حال (آیات) است. «مَا كَانُ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ...»: واژه (حجّت) خبر (كان) و جمله (أَنْ قَالُوا) اسم آن است. گفتار بی‌اساس ایشان را (حجّت) نامیدن، کنایه از این است که آنان دلیلی جز بی‌دلیلی ندارند.]

بگو: خداوند شما را (از نیستی به هستی می‌آورد و) زنده می‌کند، سپس (بعد از به پایان آمدن اجلتان) شما را می‌میراند، سپس (بعد از دوران برزخ و ماندگاری در گورها، شما را دوباره زنده می‌کند و) در روز قیامت که در آن تردیدی نیست شما را گرد می‌آورد، ولیکن بیشتر مردم (به علت نیندیشیدن و تأمل نکردن، قدرت خدا را بر ایجاد رستاخیز) نمی‌دانند. [«إِلٰی يَوْمِ الْقِيَامَةِ»: در روز قیامت. «فِيهِ»: درباره گردآوری. درباره روز قیامت.]

مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خدا است، و آن روز که قیامت برپا می‌شود، باطلگرایان زیان می‌بینند. [«تَقُومُ السَّاعَةُ»: قیامت برپا می‌شود. «الْمُبْطِلُونَ»: مدعیان باطل. باطلگرایان (نگا: اعراف / ۱۷۳، عنکبوت / ۴۸، روم / ۵۸، غافر / ۷۸).]

(ای مخاطب! در آن روز) هر ملتّی را می‌بینی که (خاشعانه و خاضعانه، چشم به انتظار فرمان یزدان؛ در محضر دادگاه خداوند دادگر مهربان) بر سر زانو‌ها نشسته است. هر ملتّی به سوی نامهی اعمالش فراخوانده می‌شود (و بدیشان گفته می‌شود:): امروز جزا و سزای کارهائی که می‌کرده‌اید به شما داده می‌شود. [«أُمَّةٍ»: جماعت. ملت. «جَآئِئَةٌ»: بر سر زانو‌ها نشسته. بر سر زانو‌ها نشستن برای خشوع و خضوع در برابر قاضی القضات دادگاه قیامت، و به خاطر ترس و هراسی است که مردمان را فرا می‌گیرد. «تُدْعٰی اِلٰی كِتَابِهَا»: برای دریافت نامه اعمال خود با دست راست و یا دست چپ فراخوانده می‌شود، و برابر آن دادگاهی می‌گردد، و سعادت و یا شقاوت می‌بیند.]

این (نامهی اعمال که دریافت می‌دارید) کتاب ما است و اعمال شما را صادقانه بازگو می‌کند. ما (از فرشتگان خود) خواسته بودیم که تمام کارهائی را یادداشت کنند و بنویسند که شما در دنیا انجام می‌دادید. [«يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ»: برای شما صحبت می‌کند. مراد از نطق، نوشته‌هائی است که با چشم دیده می‌شود و مطالب را بازگو می‌نماید. «كُتِبَ نَسْتَنْسِخُ»: نگارش را می‌طلبیدیم. کاملاً می‌نگاشتیم. استنساخ، طلب نگاشتن، و یا میالغه در نگاشتن است. «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»: نگارش کارهائی را از فرشتگان می‌خواستیم که می‌کردید. آنچه را می‌کردید کاملاً با دقت می‌نگاشتیم و ثبت و ضبط می‌کردیم (نگا: یونس / ۲۱، زخرف / ۸۰).]

و امّا کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند، پروردگارشان ایشان را (به بهشت می‌برد و) غرق نعمت خویش می‌گرداند. رستگاری و پیروزی آشکار همین است. [«ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ»: (نگا: انعام / ۱۶).]

و امّا کسانی که کافر می‌گردند (بدیشان گفته می‌شود:): مگر آیه‌های من بر شما خوانده نمی‌شد و شما بزرگی و عظمت می‌فروختید و تکبر می‌کردید، و مردمان بزهارک و گناهکاری بودید؟ [«إِسْتَكْبَرْتُمْ»: (نگا: بقره / ۸۷).]

و هنگامی که گفته می‌شد: وعده‌ی خدا راست است (و کیفر هر کسی را در سرای دیگر به تمام و کمال می‌دهد) و قیامت حتماً فرا می‌رسد و هیچ گونه شکّی در رخ دادن آن نیست، می‌گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست! ما تنها گمانی (درباره‌ی آن) داریم و به هیچ وجه یقین و باور نداریم (که قیامت فرا برسد). [«مَا السَّاعَةُ»: قیامت چه چیز است؟ قیامت چیست! «مُسْتَيْقِنِينَ»: باور دارندگان. یقین حاصل‌کنندگان.]

وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتِ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ

وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَلِكُم مَّا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا

وَمَا أَوْلَاكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن تَلْصِرِينَ

ذَٰلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَعَرَّثْتُمْ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ

وَلَهُ الْكِبْرِيَآءُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

سزا و جزای کارهای بدی که کرده‌اند هویدا و گریبانگیرشان می‌شود، و آنچه که مسخره‌اش می‌دانستند (که عذاب دوزخ است) از هر سو آنان را فرا می‌گیرد. [«بَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتِ مَا عَمِلُوا»؛ بدیهائی که کرده‌اند، تجسم می‌یابد و در برابرشان آشکار می‌شوند. کیفر و مجازات زشتیها و پلشتیهای که کرده‌اند، گریبانگیرشان می‌گردد (نگا: نحل / ۳۴، زمر / ۴۸).]

و (از سوی خدا) بدیشان گفته می‌شود: ما امروز شما را (در عذاب رها می‌سازیم و) از یاد خود می‌بریم، همان گونه که شما دیدار امروز را به فراموشی سپردید (و ما را از یاد بردید، و مسائل و حوادث قیامت را پشت گوش انداختید) و جایگاهتان آتش دوزخ است و هیچ یار و یآوری ندارید. [«نَنْسَاكُم»؛ فراموشتان می‌کنیم. مراد از فراموش کردن، در عذاب رها کردن، و بی‌اعتنائی بدیشان و نادیده گرفتن آنان است. (نگا: اعراف / ۵۱، توبه / ۶۷، سجده / ۱۴، طه / ۱۲۶).]

(گرفتار شدنتان بدین سرنوشت اسفناک) بدان خاطر است که شما آیات خدا را به تمسخر گرفته‌اید و زندگی دنیا، شما را گول زده است. امروز آنان از آتش دوزخ بیرون آورده نمی‌شوند، و از ایشان خواسته نمی‌شود که عذرخواهی کنند و خوشنودی بطلبند. [«ذَلِكُمْ»؛ گرفتار شدن شما بدین سرنوشت غم‌انگیز و عذاب دردناک. «عَرَّثْتَكُمْ»؛ شما را گول زده است (نگا: انعام / ۷۰ و ۱۳۰، اعراف / ۵۱) «يُسْتَعْتَبُونَ»؛ (نگا: نحل / ۸۴، روم / ۵۷، فصلت / ۲۴).]

ستایش تنها خداوندی را سزا است که پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار همه‌ی جهانیان است. [«رَبِّ»؛ تکرار این لفظ برای تأکید است و هر سه واژه بدل یا صفت (الله) می‌باشند.]

بزرگواری و والائی در آسمانها و زمین، از آن او است، و او

صاحب عزّت و قدرت، و دارای حکمت و فلسفه (در همه‌ی امور) است. [«الْكَبْرِيَّآءُ»؛ عظمت و رفعت. شاهی و والائی (نگا: یونس / ۷۸).]

<b>۴۶. احقاف</b>	<b>الأَحْقَافُ</b> : سرزمین احقاف	مکی	۳۵ آیه	۵ صفحه
------------------	-----------------------------------	-----	--------	--------

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَم

ح. میم. [«حم»؛ (نگا: بقره / ۱).]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَم

ح. میم. [«حم»؛ (نگا: بقره / ۱).]

این کتاب (قرآن نام) از سوی خداوند باعزّت و باحکمت نازل می‌گردد. [«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ …»؛ (نگا: زمر / ۱، غافر / ۲، جاثیه / ۲).]

ما آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است جز به حق و برای سرآمد معینی نیافریده‌ایم. (در مجموعه‌ی عالم خلقت، چیزی ناموزون و ناسنجیده و مخالف حق یافته نمی‌شود، و این مجموعه، همان گونه که سرآغازی داشته است، سرانجامی نیز دارد، و با فرا رسیدن آن دنیا فانی می‌شود، و به دنبال آن جهان دیگری شروع می‌گردد، و نتایج اعمال در آن بررسی، و پاداش و پادافره داده می‌شود) ولیکن کافران (که این حقیقت را نمی‌پذیرند و) از آنچه از آن بیم داده می‌شوند (که فرا رسیدن دادگاه بزرگ قیامت و شقاوت آخرت است) روی می‌گردانند. [«أَجَلٍ مُّسَمًّى»؛ سرآمد معین که قیامت است (نگا: یونس / ۴، روم / ۸). عطف بر (الْحَقِّ) است. «عَمَّا أَنْذَرُوا»؛ از آنچه بیم داده شده‌اند. مراد رستاخیز و دادگاهی و حسابرسی و مکافات و مجازات آخرت است که با کتاب مقروء و تدوینی قرآن، و با کتاب منظور و تکوینی جهان، کافران هشدار و بیم داده می‌شوند، ولی نه به این توجّهی می‌کنند و نه به آن.]

بگو: آیا دقّت کرده‌اید درباره‌ی چیزهائی که بجز خدا به فریاد می‌خوانید و می‌پرستید؟ به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند؟ یا اصلاً در (آفرینش و گردش و چرخش) آسمانها مشارکتی داشته‌اند؟ (اگر فرضاً می‌گوئید بلی آنها شرکت داشته‌اند) کتابی (از کتابهای آسمانی) پیش از این (قرآن که گفتار شما را تصدیق کند) یا یک اثر علمی (و باستانی از علمای گذشته که گواهی دهد بر راستی چنین ادعائی) برای من بیاورید، اگر راست می‌گوئید. [«أُرَآيْتُمْ»؛ آیا دیده‌اید و دقّت کرده‌اید؟ بیان کنید و مرا از پرسش: (چه چیزی را آفریده‌اند؟) آگاه سازید (نگا: فاطر / ۴۰، زمر / ۳۸). «أُرُونِي»؛ نشانم دهید. به من بنمائید. «شَرِكٌ»؛ مشارکت. شرکت (نگا: سبأ / ۲۲، فاطر / ۴۰) «أَثَرَةٌ»؛ باقیمانده و اثری که روایت گردد و گفته شود. «إِنْتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَٰذَا»؛ در این قسمت، از کفّار دلیل نقلی منقول از زبان وحی آسمانی خواسته شده است. «أَثَرَةٌ مِّن عِلْمٍ»؛ در این بخش، از کفّار دلیل عقلی و منطقی منقول از دانشمندان خواسته شده است.]

چه کسی گمراه‌تر از کسی است که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را به فریاد بخواند و پرستش کند) پاسخش نمی‌گویند؟ (نه تنها پاسخش را نمی‌دهند، بلکه سخانش را هم نمی‌شنوند) و اصلاً آنان از پرستشگران و به فریادخواهندگان غافل و بی‌خبرند. [«يَدْعُونَ»؛ به فریاد بخواند. عبادت کند. الف زائدی در رسم‌الخطّ قرآنی دارد (نگا: حجّ / ۱۲، نحل / ۲۰، اسراء / ۵۷). «دُعَاءٌ»؛ به فریاد خواستن. عبادت کردن (نگا: فاطر / ۱۳ و ۱۴).]



وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ

كَافِرِينَ

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ

لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَآ تَمْلِكُونَ لِي مِّنَ

اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا

بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَآ تَمْلِكُونَ لِي مِّنَ

اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا

بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَآ تَمْلِكُونَ لِي مِّنَ

اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا

بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَآ تَمْلِكُونَ لِي مِّنَ

اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا

بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَآ تَمْلِكُونَ لِي مِّنَ

اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا

بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَآ تَمْلِكُونَ لِي مِّنَ

اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا

بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَآ تَمْلِكُونَ لِي مِّنَ

اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا

بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَآ تَمْلِكُونَ لِي مِّنَ

اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا

بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَآ تَمْلِكُونَ لِي مِّنَ

اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا

بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَآ تَمْلِكُونَ لِي مِّنَ

اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا

بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَآ تَمْلِكُونَ لِي مِّنَ

اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا

بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَآ تَمْلِكُونَ لِي مِّنَ

اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا

بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

و زمانی که مردمان (در قیامت) گرد آورده می‌شوند، چنین پرستش‌شدگان و به فریاد خواسته‌شدگانی، دشمنان پرستشگران و به فریاد خواهندگان می‌گردند (و از ایشان بیزاری می‌جویند) و عبادت ایشان را نفی می‌کنند و نمی‌پذیرند. [«عِبَادَةٌ»: پرستش (نگا: مریم / ۹۲). دعا. اگر (دَعَاءٌ) آیه قبلی در این آیه، به صورت (عِبَادَةٌ) آمده است، بدین علت است که دعا از زمره مهمترین عبادات است. چرا که رسول خدا فرموده است: اَلدَّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ. «دعا مغز عبادت است». «کافرین»: انکارکنندگان. مراد بیزاری جویندگان است (نگا: قصص / ۶۳). می‌گویند: ما بدیشان اجازه چنین کاری را نداده‌ایم و از پرستش و به فریاد خواستن آنان اطلاعی نداشته‌ایم (نگا: مائده / ۱۱۶ و [۱۱۷].]

هنگامی که آیه‌های روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، کافران به محض این که حق و حقیقت بدیشان می‌رسد فوراً درباره‌ی آن می‌گویند: این جادوی آشکاری است. [«بَيِّنَات»: روشن و آشکار. حال (آیات) است. «الْحَقِّ»: مراد آیات قرآن است. «لَمَّا جَاءَهُمْ»: زمانی که بدیشان می‌رسد. این بخش می‌رساند که کافران به محض شنیدن آیات، بدون هیچ گونه تدبّر و تفکّری، به آن نسبت سحر و جادو داده‌اند. «لِلْحَقِّ»: حرف لام به معنی (عن) است.].

آیا آنان می‌گویند که: (محمّد) قرآن را از پیش خود ساخته است (و به دروغ آن را به خدا نسبت داده است؟ بدیشان) بگو: اگر من قرآن را از پیش خود ساخته باشم و آن را به دروغ به خدا نسبت داده باشم، (قطعاً خدا مرا به مجازات می‌رساند (و شما نمی‌توانید کمترین کاری در برابر خدا برابم بکنید (و مرا از عقاب و عذاب او برهانید. پس چگونه من چنین کاری را می‌کنم و بدین وسیله خویشتن را برای شما در معرض عذاب الهی قرار می‌دهم؟!). خداوند از هر کس دیگری بهتر می‌داند که به چه سخنانی (برای رخنه گرفتن از قرآن) فرو می‌روید (و گاهی آن را شعر، و گاهی سحر، و زمانی ساخته و بافته‌ی بشر می‌نامید، و بدان نسبتهای ناروای دیگری می‌دهید). همین بس که خداوند میان من و شما گواه باشد. (خدا صدق دعوت و تلاش در ابلاغ رسالت مرا می‌داند، و کارشکنیها و دروغ‌پردازیهای شما را نیز می‌بیند، و همین برای من و شما کافی است. از این کارها دست بکشید و به سوی خدا برگردید. خدا توبه‌کاران را می‌بخشد، و آنان را مشمول رحمت واسعه‌ی خود می‌سازد. چرا که) او بسیار بخشاینده و مهربان است. [«أَمْ»: بلکه. آيا. «إِفْتَرَاهُ»: (نگا: یونس / ۳۸، هود / ۱۳ و ۳۵). «مَا تُفِيضُونَ فِيهِ»: واژه (مَا) ممکن است موصوله بوده و به معنی نسبتهای ناروایی باشد که به پیغمبر می‌دادند. در این صورت ضمیر (ه) به (ما) برمی‌گردد. و ممکن است مصدریّه باشد، در این صورت ضمیر (ه) به قرآن یا حق برمی‌گردد، و (تُفِيضُونَ) به معنی ورود در کاری به قصد افساد است. «تُفِيضُونَ»: در آن فرو می‌روید (نگا: یونس / ۶۱). «شَهِيدًا»: گواه. مطلع (نگا: فصلّت / ۵۳)].

بگو: من نوبّر پیغمبران و نخستین فرد ایشان نیستم (و چیزی را با خود نیاورده‌ام که کسی پیش از من آن را نیاورده باشد. بلکه پیغمبران بیشماری پیش از من آمده‌اند و توحید و مکارم اخلاق را به انسانها رسانده‌اند و من آخرین فرد آنان و ادامه‌دهنده‌ی خطّ سیر ایشانم) و نمی‌دانم (در دنیا) خداوند با من چه می‌کند، و با شما چه خواهد کرد. (آیا سرنوشت من و شما در همین دنیا چگونه خواهد بود؟ زندگی چگونه خواهد گذشت؟ من پیش از شما و یا شما پیش از من می‌میرید؟ من ایمان آوردن همه شما و یا اکثر شما را می‌بینم و یا نمی‌بینم؟ لحظه‌ها و روزها و هفته‌ها و ماهها و سالهای آینده غیب است و من غیب نمی‌دانم). من جز از چیزی که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم، و من جز بیم‌دهنده‌ی آشکاری نیستم. [«بَدْعًا»: نوبّر. نوظهور. نخستین چیزی که پیش از آن چنین چیزی دیده نشده باشد. «بَدْعًا مِنَ الرُّسُلِ»: نوبّر و نخستین فرد پیغمبران. «مَا أَدْرِي مَا يَفْعَلُ بِي وَ لَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ پیغمبر است، و او بنده‌ای از بندگان است و غیب نمی‌داند، و مالک نفع و ضرری برای خود و برای دیگران نمی‌باشد جز بدان اندازه که خدا بخواهد (نگا: انعام / ۵۰، اعراف / ۱۸۸، هود / ۳۱، نمل / ۶۵). «نَذِيرٌ مُّبِينٌ»: (نگا: اعراف / ۱۸۴، حجر / ۸۹، حج / ۴۹)].

بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما بدان ایمان نیاورید، و کسانی از بنی‌اسرائیل بر همچون کتابی گواهی دهند و ایمان بیاورند، و شما تکبّر بورزید (و خویشتن را بزرگتر از این بدانید که از آن پیروی کنید، آیا شما به خود ظلم نمی‌کنید؟). بی‌گمان خداوند ظالمان را (به سوی خیر و به راه سعادت) رهنمود نمی‌سازد. (ظالمانی که راستای راه حق را می‌بینند و آن را در پیش نمی‌گیرند). [«کان»: ضمیر مستتر در (کان) و (ه) در واژه‌های (به) و (مثله) به قرآن برمی‌گردد. «شَهِدٌ شَاهِدٌ»: برخی گفته‌اند مراد یکی از علمای برجسته یهود به نام عبدالله بن سلام است که بعدها در مدینه ایمان آورد و این آیه مدنی است و به فرمان رسول در اینجا قرار داده شده است. ولی اصل این است که مراد از (شاهد) یک گواه، یا نفر نبوده بلکه مراد بیش از یکی، یعنی گروهی و جماعتی است (نگا: شریبنی). چرا که مشرکان مکه می‌گفتند که اگر کتابی برای ایشان نازل شود، از اهل کتاب راهیاب‌تر خواهند بود (نگا: انعام / ۱۵۷). «علیٰ مثله»: در پرتو رهنمودهای کتابی همچون قرآن که مراد تورات است. همچون قرآن، یعنی خود قرآن. «إِن كَان مِّنْ عِنْدِاللّٰهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ»: جواب شرط محذوف است، مثل: أَلَيْسَ قَدْ ظَلَمْتُمْ؟ أَلَسْتُمْ ظَالِمِينَ؟]

کافران (تمسخرکنان) درباره‌ی مؤمنان می‌گویند: اگر (قرآن که برنامه‌ی اسلام است) چیز خوبی بود، هرگز آنان برای رسیدن به آن از ما پیشی نمی‌گرفتند (و ما قبل از ایشان به اسلام می‌گرویدیم و به قرآن ایمان می‌آوردیم. چرا که ما سران قوم بوده و از عقل برتری و خردمندی بیشتری برخورداریم). چون خودشان به وسیله‌ی آن هدایت و راهیاب نشده‌اند، می‌گویند: این همان دروغهای قدیمی است (و از افسانه‌های کهن فراهم آمده است). [«لِلَّذِينَ آمَنُوا»: در حق مؤمنین. درباره مؤمنان. حرف لام به معنی (عَن) است (نگا: آیه ۷). «لَوْ كَانْ خَيْرًا»: اگر قرآن چیز خوبی بود. «إِذْ»: چرا که. واژه (إِذْ) به معنی لام تعلیل است (نگا: كهف / ۱۶، زخرف / ۳۹). «إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ»: به خاطر عدم هدایتشان به قرآن. «إِفْكٌ قَدِيمٌ»: دروغ قدیمی. مرادشان افسانه‌ای از نوع افسانه‌های پیشینیان است.].

پیش از قرآن، کتاب موسی (تورات) پیشوا و رحمت بوده، و (هم‌اینک) این (قرآن) کتاب (دین و شریعت) است که تصدیق‌کننده (ی تورات و سایر کتابهای آسمانی) و به زبان عربی است تا وسیله‌ی بیم دادن ستمگران و مژده دادن نیوکوکاران باشد. [«مِن قَبْلِهِ»: پیش از قرآن. «إِمَامًا وَ رَحْمَةً»: پیشوا و رحمت. حال (کِتَابٌ) است (نگا: هود / ۱۷). یعنی وسیله اقتدا در دین و شریعت، و مایه و سبب رحمت برای مردمان بوده است. «هذا كِتَابٌ»: این قرآن دین و شریعت است. (هذا) مبتدا و (کِتَابٌ) خبر است. «مُصَدِّقٌ»: تصدیق‌کننده تورات و کتابهای آسمانی پیشین. صفت کتاب است (نگا: انعام / ۹۲). «لِسَانًا عَرَبِيًّا»: به زبان عربی. (لسانًا) حال، و (عَرَبِيًّا) صفت است (نگا: نحل / ۱۰۳، شعراء / ۱۹۵). واژه (لسانًا) می‌تواند منصوب به نزع خافض باشد. «لِيُنذِرَ ...»: محلاً منصوب و مفعول له است. «بِئْسَى»: تقدیراً منصوب، عطف بر محل (لِيُنذِرَ) است.].

کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها یزدان است، سپس (بر این توحید و یکتاپرستی) ماندگار می‌مانند، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌گردند. [«إِن الذِّينَ ...»: (نگا: فصلّت / ۳۰)].

آنان به پاداش کارهایی که می‌کنند، ساکنان بهشت بوده و جاودانه در آن می‌مانند. [«جَزَاءٌ»: مفعول له است (نگا: اعراب القرآن انباری)].



وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۗ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۗ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

وَالَّذِي قَالَ لِيَوْلَادِيهِ أَفِ لَكُمْ أَن تُعَدِّنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِن قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ ءَأَمِنَ إِنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ ۗ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ

وَلِكُلِّ دَرَجَتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَلِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَلَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَّذِينَ ظَنَنْتُمْ أَن لَّكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُم بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ أَلْهُونَ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ

ما به انسان دستور می‌دهیم که به پدر و مادر خود نیکی کند. چرا که مادرش او را با رنج و مشقت حمل می‌کند، و با رنج و مشقت وضع می‌کند، و دوران حمل و از شیر بازگرفتن او سی ماه طول می‌کشد. (آن گاه دوران سخت مراقبت و پاسخگونی به نازها و نیازهای کودکانه و جوانانه و مخارج ازدواج و تهی‌ه‌ی کار و مسکن و غیره فرا می‌رسد) تا زمانی که به کمال قدرت و رشد عقلانی می‌رسد، و به چهل سالگی پا می‌گذارد. (بدین هنگام انسان لایق و باایمان رو به آستانه‌ی آفریدگار جهان می‌کند و) می‌گوید: پروردگارا! به من توفیق عطا، فرما تا شکر نعمتی را به جای آورم که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، و کارهای نیکونی را انجام دهم که می‌پسندی و مایه‌ی خوشنودی تو است، و فرزندانم را صالح گردان و صلاح و نیکونی را در میان دودمانم تداوم‌بخش. من توبه می‌کنم و به سوی تو برمی‌گردم، و من از زمره‌ی مسلمانان و تسلیم‌شدگان فرمان یزدانم. [«وَصَيَّنَّا»: سفارش کردیم. در اینجا مفهوم امری دارد و معنی چنین می‌شود: دستور مؤکد می‌دهیم. «إِحْسَانًا»: مفعول مطلق فعل محذوفی و تقدیر چنین است: وَ وَصَيَّنَّا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ أَنْ يَحْسِنَ إِحْسَانًا. «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا»: مادرش او را با ناراحتی و مشقت حمل کرده است. این که قرآن در اینجا تنها از ناراحتیهای مادر سخن به میان آورده و سخنی از پدر در میان نیست، بدان خاطر است که مادر سهم بیشتری در تحمل مشکلات فرزند دارد. واژه (کرها) حال (أُم) است. «وَ حَمَلَهُ وَ فِصَالَهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»: در حالی که حمل او و از شیر بازگرفتن او روی هم سی ماه است. این بخش با توجه به آیه ۲۳۳ سوره بقره بیانگر این حکم است که حداقل حمل شش ماه است و با موازین علم پزشکی هم سازگار است (نگا: المنتخب، نمونه). «فِصَالُ»: از شیر بازگرفتن (نگا: لقمان / ۱۴). «أَوْزِعْنِي»: توفیقم ده. به من الهام کن. شور و شوق آن را در من به وجود آور (نگا: نمل / ۱۹). «أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي»: فرزندانم را شایسته و نیکو گردان، و نیک بودن و خوب بودن را در میان دودمانم تداوم بخش.]

آنان کسانی‌ند که کارهای خوبشان را می‌پذیریم و کلیه‌ی اعمال نیکشان را همسان نیکترین آنها می‌گیریم، و همچون سایر بهشتیان از بدیها و گناهانشان درمی‌گذریم، این وعده‌ی راستینی است که پیوسته بدیشان داده شده است. [«تَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا»: مراد این است که خداوند از روی لطف، خوب و خوبتر و خوبترین اعمالشان را به حساب خوبترین کردارشان می‌گیرد و پاداش می‌دهد (نگا: نور / ۳۸، عنکبوت / ۷، زمر / ۳۵). «فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ»: همراه با سایر بهشتیان. حرف (فی) به معنی (مع) است. «وَعَدَّ»: مفعول مطلق فعل محذوفی است و تقدیر چنین است: وَعَدَّهُمُ اللَّهُ وَعَدَّ الصِّدْقِ. «الصِّدْقِ»: صادق و راستین.]

کسی که به پدر و مادرش (که او را دعوت به ایمان و باور به آخرت می‌کنند) می‌گوید: وای بر شما! آیا به من خبر می‌دهید که من (زنده گردانده می‌شوم و از گور) بیرون آورده می‌شوم؟ در حالی که پیش از من اقوام و ملت‌هایی از جهان رفته‌اند (و هرگز زنده نشده‌اند و به زندگی دوباره برنگشته‌اند). آنان پیوسته خدا را به یاری می‌خوانند (و به سبب گناهان زیاد و سخنان کفرآمیزش، خدایا خدایا می‌کنند، و فرزندان‌شان را به ایمان دعوت می‌نمایند و می‌گویند:) وای بر تو! وعده‌ی خدا حق است، ایمان بیاور. او می‌گوید: این سخنها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست. [«الَّذِي قَالَ لِيَوْلَادِيهِ»: آن کسی که به پدر و مادر خود گفت. مراد شخص معینی نیست. بلکه مراد همه کسانی است که چنین صفاتی داشته باشند. یعنی ناباور و پرخاشگر و یاوه‌سرا باشند. «خَلَّتْ»: گذشته است. رفته است. «الْقُرُونُ»: قومها و ملت‌ها و نسله‌ها (نگا: یونس / ۱۳، هود / ۱۱۶، اسراء / ۱۷). «هُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ»: آنان خدا را به کمک و یاری می‌طلبند. ایشان به سبب سخنان کفرآمیز و گناه آلود او، خدایا خدایا می‌کنند و از خدا می‌خواهند او را به پذیرش دین و ایمان رهنمود فرماید.]

آنان کسانی‌ند که فرمان عذاب الهی راجع بدیشان و همه‌ی ملت‌های انسان و پری پیش از ایشان صادر شده است. واقعاً آنان زیانم‌ند. (چرا که آخرت را باخته‌اند). [«حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ»: (نگا: فصلت / ۲۵).]

همه (ی مؤمنان و کافران) دارای درجاتی (و درکاتی) هستند بر طبق اعمالی که انجام داده‌اند، تا بدین‌وسیله خداوند جزا و سزای رفتار و کردارشان را به تمام و کمال و بی کم و کاست بدهد و هیچ گونه ستمی بدیشان نشود. [«لِكُلِّ»: برای هر یک از دو گروه کافر و مؤمن. «دَرَجَاتٍ»: از باب تغلیب، مراد هم درجات بهشتیان و هم درکات دوزخیان است. «لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ»: حرف (ل) برای تعلیل است. (يُؤْفِقِهِمْ) منصوب به (أَنْ) مقدر است. جار و مجرور متعلق به محذوفی است و تقدیر چنین است: جَارَاهُمْ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيُؤْفِقَهُمْ. حرف (وَ) حالیه، و جمله (هُم لَا يَظْلَمُونَ) حال مؤکده است.]

روزی (را خاطر نشان ساز که در آن) کافران به آتش دوزخ نزدیک گردانده می‌شوند و به آن عرضه می‌گردند. (در این وقت بدیشان گفته می‌شود:) شما لذاند و خوشیهای خود را در زندگی دنیای خویش برده‌اید و کام بر گرفته‌اید (و برای امروز چیزی باقی نگذاشته‌اید. لذا حالا بهره‌ای از نعمتها و خوشیها ندارید، و) امروزه شما به سبب استکباری که به ناحق در زمین می‌کردید، و به علت گناهان و تمردی که می‌ورزیدید، با عذاب خوارکننده و ذلت‌باری جزا داده می‌شوید. [«يُعْرَضُ»: عرضه می‌گردند. «أَذْهَبْتُمْ»: برده‌اید. «عَذَابَ الْهُونِ»: (نگا: انعام / ۹۳، فصلت / ۱۷). «كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ»: تکبر می‌ورزیدید. خویشتن را بالاتر از آن می‌دیدید که ایمان بیاورید و دین خدا را بپذیرید.]

وَأَذْكُرُ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَا عَنِ ءَالِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرِكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالَوا هَذَا عَارِضٌ مُمَطِّرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ

تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَكِنُهُمْ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ

وَلَقَدْ مَكَّنَّهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَرًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَرُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِّنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِّنَ الْقُرَىٰ وَصَرَفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا ءَالِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

(ای محمّد! برای مشرکان مگه بیان کن سرگذشت هود) برادر (دلسوز و مهربان قوم خود) عاد را. بدان گاه که در سرزمین ریگستان احقاف (واقع در جنوب جزیره‌ی عربستان و نزدیکی یمن) قوم خود را (از عذاب خدا) بیم داد و گفت: جز خداوند یگانه را نپرستید، چرا که از عذاب روز بزرگ، بر شما هراسناکم. پیش از او هم در گذشته‌های نزدیک و دور پیغمبرانی آمده بودند (و مردمان را از عذاب استیصال دنیوی و عقاب اخروی ترسانده بودند). [«الْأَحْقَاف»: نام سرزمینی است در جنوب شرقی جزیرهٔالعرب، برخی از باستان‌شناسان، از روی نوشته‌هایی که به دست آمده است، احقاف را در شرق عقبه می‌دانند و با اِرمِ مذکور در قرآن یکی می‌شمارند (نگا: المنتخب). احقاف، از لحاظ لغوی، جمع حَقْف، ریگزار. دارای شنهای روان. «مِن بَيْنِ يَدَيْهِ»: مراد گذشته‌های نزدیک است. یا مراد پیغمبرانی است که هم‌عصر با او بوده و از همان چیزهایی قوم خود را بیم داده‌اند که او بیم داده است. «مِن خَلْفِهِ»: مراد گذشته‌های دور است. «عَذَابٌ يَّوْمٍ عَظِيمٍ»: عذاب ریشه‌کن‌کننده و از میان برنده دنیوی، یا عذاب سخت و طاقت‌فرسای اخروی.]

(قوم عاد بدو پاسخ دادند و) گفتند: آیا تو آمده‌ای که با دروغهای خود، ما را از خدایانمان برگردانی؟! اگر از راستگویانی، عذابی را که ما را از وقوع آن می‌ترسانی بر سر ما بیاور. [«لِتَأْفِكُنَا»: تا ما را منصرف کنی و برگردانی.]

هود گفت: این را تنها خدا می‌داند و بس. من چیزی را به شما می‌رسانم که برای آن فرستاده شده‌ام. (وظیفه‌ی من ابلاغ رسالت و رساندن پیام آسمانی است) ولیکن می‌بینم که شما مردمان نادانی هستید (چرا که وظیفه‌ی پیغمبران را نمی‌دانید، و عجیب‌تر این که خواستار زود فرا رسیدن عذاب و بلای کردگارید). [«الْعَلْمُ»: آگاهی. مراد آگاهی از وقوع قیامت، یا اطلاع از موعد عذاب استیصال دنیوی است. «تَجْهَلُونَ»: نمی‌دانید. یعنی وظیفه انبیاء را نمی‌دانید، یا چون نادانید شتاب دارید که عذاب خدا هرچه زودتر در رسد.]

هنگامی که ابری را دیدند که در افق آسمان گسترده می‌شود و به سوی سرزمینهای ایشان رو می‌آورد (خوشحال شدند و) گفتند: این ابر بر ما باران را می‌باراند. (هود بدیشان گفت: چنین نیست). بلکه این همان چیزی است که آن را بشتاب می‌خواستید. تندبادی است که عذاب دردناکی به همراه آورده است! [«عَارِضًا»: ابر. ابری که در عرض آسمان، یعنی در کرانه‌های افق پهن می‌شود و سپس بالا می‌آید. چه بسا از نشانه‌های ابرهای باران‌زا باشد. «مُسْتَقْبِلٌ»: روآورنده. آینده. «أَوْدِيَّةٌ»: جمع وادی، دره‌ها (نگا: رعد. ۱۷). مراد سرزمینها است (نگا: ابراهیم / ۳۷، نمل / ۱۸، قصص / ۳۰، توبه / ۱۲۱). «مُمَطِّرٌ»: بارنده.]

(تندبادی است که) همه چیز را به فرمان پروردگارش درهم می‌کوبد و نابود می‌سازد. پس (از چندی، تندباد ایشان را دربر گرفت و هلاک گشتند و) به گونه‌ای درآمدند که جز خانه‌هایشان چیزی به چشم نمی‌خورد! ما این سان مردمان بزهکار را سزا و کیفر می‌دهیم. [«تُدْمِرُ»: درهم می‌کوبد. ویران و نابود می‌سازد. «أَصْبَحُوا»: گشتند و شدند.]

ما قوم عاد را از امکاناتی برخوردار کرده بودیم که چنین امکاناتی را به شما نداده‌ایم. ما بدیشان گوشها و چشمها و دلهایی داده بودیم (که در درک و دید و تشخیص واقعیتها آنان را قویتر از دیگران می‌کرد). اما گوشها و چشمها و دلهایشان سودی بدانان نبخشید، چرا که آیات خدا را تکذیب می‌کردند و (رهنمودهای پیغمبران را نمی‌پذیرفتند. سرانجام همان) چیزی ایشان را فرو گرفت که مسخره‌اش می‌دانستند (و آن عذاب خدا بود). [«مَكَّنَّاهُمْ»: مکانت و قدرتشان دادیم. از امکاناتی برخوردارشان کردیم. مراد قدرت مادی و معنوی است. از نظر ثروت و دارائی، و از لحاظ فرهنگ و دانش، برتر از اهل مکه و بسیاری از مردم بودند (نگا: فجر ۶ – ۸). «إِنْ»: حرف نافیه است و به معنی (ما). «إِذْ»: چرا که. زیرا که. «حَاقَ»: فرو گرفت (نگا: انعام / ۱۰، هود / ۸، نحل / ۳۴).]

(ای اهل مگه!) ما برخی از اقوامی را هلاک کرده‌ایم که در گرداگرد شما می‌زیسته‌اند، و ما آیات خود را به صورتهای گوناگون (برای آنان) بیان می‌داشته‌ایم تا (از کفر و فسق و فجور) برگردند (و آنان نمی‌پذیرفته و سرکشی می‌کرده‌اند). [«مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ»: از قبیل، عاد در احقاف در قسمت جنوبی جزیرهٔالعرب، قوم ثمود در حجر واقع در شمال جزیره، قوم سبأ در یمن، قوم شعیب در مدین که بر سر راه شام است، و قوم لوط در نواحی شام. «صَرَفْنَا»: به گونه‌های مختلف و شیوه‌های گوناگون بیان داشته‌ایم.]

پس چرا آن معبودهایی که سوای الله برای نزدیکی به الله، به خدائی گرفته بودند، (در این لحظات سخت و حسّاس) یاریشان نکردند؟! (نه تنها آنان را یاری ندادند) بلکه از ایشان گم و گور شدند! این (چیزی که بر سرشان آمد نتیجه‌ی) دروغ و افترای ایشان بود. [«فَلَوْ لَ»: پس چرا؟ از چه روی؟ «قُرْبَانًا»: برای تقرب و نزدیکی به خدا. مفعول‌له، یا حال است. «آلِهَةٌ»: مفعول دوم (اتَّخَذُوا) است و مفعول اول آن محذوف است که (آلهة) است. یعنی اتَّخَذُوا آلِهَتَهُمْ ... آلِهَةً.]

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا <sup>ط</sup> فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۲۹

۱۳۰

۱۳۱

۱۳۲

۱۳۳

۱۳۴

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

۱۴۰

۱۴۱

۱۴۲

۱۴۳

۱۴۴

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۰

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

۱۶۰

۱۶۱

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۷

۱۶۸

۱۶۹

۱۷۰

۱۷۱

۱۷۲

۱۷۳

۱۷۴

۱۷۵

۱۷۶

۱۷۷

۱۷۸

۱۷۹

۱۸۰

۱۸۱

۱۸۲

۱۸۳

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶

۱۸۷

۱۸۸

۱۸۹

۱۹۰

۱۹۱

۱۹۲

۱۹۳

۱۹۴

۱۹۵

۱۹۶

۱۹۷

۱۹۸

۱۹۹

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

۲۷۱

۲۷۲

۲۷۳

۲۷۴

۲۷۵

۲۷۶

۲۷۷

۲۷۸

۲۷۹

۲۸۰

۲۸۱

۲۸۲

۲۸۳

۲۸۴

۲۸۵

۲۸۶

۲۸۷

۲۸۸

۲۸۹

۲۹۰

۲۹۱

۲۹۲

۲۹۳

۲۹۴

۲۹۵

۲۹۶

۲۹۷

۲۹۸

۲۹۹

۳۰۰

۳۰۱

۳۰۲

۳۰۳

۳۰۴

۳۰۵

۳۰۶

۳۰۷

۳۰۸

۳۰۹

۳۱۰

۳۱۱

۳۱۲

۳۱۳

۳۱۴

۳۱۵

۳۱۶

۳۱۷

۳۱۸

۳۱۹

۳۲۰

۳۲۱

۳۲۲

۳۲۳

۳۲۴

۳۲۵

۳۲۶

۳۲۷

۳۲۸

۳۲۹

۳۳۰

۳۳۱

۳۳۲



۱۴۴۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ أَصَلَّ أَعْمَلَهُمْ

۲

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَعَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ

مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ

بَالَهُمْ

۳

ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا

اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ ۚ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَلَهُمْ

۴

فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا

أَخَذْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ

تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ۚ ذَٰلِكَ ۖ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ

وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ

اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَلَهِمْ

۵

سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ

۶

وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ

۷

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ

أَقْدَامَكُمْ

۸

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَصَلَّ أَعْمَلَهِمْ

۹

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنزِلَ اللَّهُ فَاحْبَطُوا أَعْمَلَهِمْ

۱۰

حزب

۲۰۳

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ

مِن قَبْلِهِمْ ۗ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۗ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا

۱۱

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ

لَهُمْ

کسانی که کافر می‌گردند و مردمان را از راه خدا باز

می‌دارند، خدا همه‌ی کارهای (نیک) ایشان را باطل (قلمداد و بی‌اجر) می‌نماید. [«صَدُّوا»: بازداشتند. ممانعت بعمل آوردند. «أَصْلَ»: خدا باطل کرد و سود و اجر آن را از میان برد (نگا: فرقان / ۲۳).]

و اما کسانی که ایمان بیاورند و کارهای نیک و شایسته بکنند، و چیزی را باور دارند که بر محمد نازل شده است – و آن هم حق است و از سوی پروردگارشان آمده است – خداوند گناهانشان را می‌بخشاید و بدبهایشان را نادیده می‌گیرد، و حال و وضعشان را خوب می‌سازد. [«وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَی مُحَمَّدٍ»: عطف خاص بر عام است. یعنی خصوصاً ایمان بیاورند به چیزی که بر محمد نازل شده است که قرآن است. «وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ»: جمله معترضه و برای حصر است. یعنی در حال حاضر آنچه حق است و دست نخورده مانده است و درست همان چیزی است که از جانب پروردگارشان آمده است. «بِالَ»: حال. وضع (نگا: یوسف / ۵۰، طه / ۵۱).]

این بدان خاطر است که کافران از باطل پیروی می‌کنند و مؤمنان از حقی پیروی می‌کنند که از سوی پروردگارشان آمده است. اینگونه خدا برای مردم مثالهای (حسنات یا سیئات) ایشان را بیان می‌دارد. [«ذَٰلِکَ»: اشاره به ابطال اعمال کافران، و عفو سیئات و اصلاح حال مؤمنان است. «أَمْثَلَهُمْ»: ضرب‌المثلهای احوال و اوصاف دو گروه کافر و مؤمن. چرا که برای همگان روشن است که کافر دائماً از حق گریزان و به دنبال باطل روان است. و مؤمن همیشه از حق پیروی می‌کند و متمسک بدان است. سرانجام آن، زیان و نقت، و سرانجام این، سود و نعمت است.].

هنگامی که با کافران (در میدان جنگ) روبه‌رو می‌شوید، گردنهایشان را بزنید، و همچنان ادامه دهید تا به اندازه‌ی کافی دشمن را (با کشتن و زخمی‌کردن) ضعیف و درهم می‌کوبید. در این هنگام (اسیران را) محکم ببندید، بعدها یا بر آنان منت می‌گذارید (و بدون عوض آزادشان می‌کنید) و یا (در برابر آزادی از آنان) فدیهِ می‌گیرید (خواه با معاوضه‌ی اسراء و خواه با دریافت اموال. این وضع همچنان ادامه خواهد داشت) تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین می‌نهد و نبرد پایان می‌گیرد. برنامه این است، و اگر خدا می‌خواست خودش (از طریقهای دیگری همچون طوفان و زلزله و سیل و غرق و به زمین فرو بردن، و سایر بلایا و مصائب، بدون جنگ شما) از آنان انتقام می‌گرفت. اما خدا خواسته است بعضی از شما را با بعضی دیگر ببازماید (و مؤمنان راستین را با جهاد با کافران امتحان نماید). کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، خداوند هرگز کارهایشان را نادیده نمی‌گیرد و بی‌مزد نمی‌گذارد. [«فَضْرِبَ الرِّقَابِ»: مصدر در معنی امر است. یعنی گردنهایشان را بزنید و ایشان را بکشید. مفعول مطلق فعل محذوفی است. «الْوَتَاقُ»: ریسمان و طنابی که اسیران و بندیان با آن محکم بسته می‌شوند. «مَنَّا»: منت نهادن. مراد آزاد کردن اسیر بدون عوض و تاوان و غرامت جنگی از دشمن است. مفعول مطلق فعل محذوفی است. «فِدَاءً»: فدیهِ. تاوان و غرامت جنگی. «اتَّخَذْتُمُوهُمْ»: ایشان را با کشتن و مجروح کردن ضعیف کردید و از پای درآوردید (نگا: انفال / ۶۷). «أَوْزَارُ»: جمع وزر، بارهای سنگین (نگا: نحل / ۲۵، طه / ۸۷). «حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا»: تا جنگ به پایان می‌رسد. «ذَٰلِکَ»: برنامه این است. به همین منوال است. «[تَتَّصِرَ مِنْهُمْ»: بر آنان چیره و از ایشان انتقام گرفت. «فَلَن يُضِلَّ...»: (نگا: محمد / ۱).]

به زودی خداوند آنان را (به سوی مقامات عالی‌هی بهشت و گفتار نیک و کردار پسندیده) رهنمود می‌کند و حال و وضعشان را خوب و عالی می‌نماید. [«سَيَهْدِيهِمْ»: (نگا: حج / ۲۳ و ۲۴).]

و آنان را به بهشتی داخل خواهد کرد که آن را بدیشان معرفی کرده است (واوصافش را توسط پیغمبران و کتابهای آسمانی بازگو نموده است). [«عَرَفَهَا لَهُمْ»: توسط پیغمبران و کتابهای آسمانی بهشت را بدیشان شناسانده است. منزلها و کاخهای ویژه هر یک را با الهام بدیشان معرفی نموده است، بگونه‌ای که هر کس جایگاه زندگی پرنعمت خود را در بهشت می‌داند، و به هنگام ورود به بهشت یکسره به سوی مقام و مکان خود می‌رود. بهشت را برای ایشان خوشبو کرده است.].

ای مؤمنان! اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند (و بر دشمنانتان پیروز می‌گرداند) و گامهایتان را استوار می‌دارد (و کار و بارتان را استقرار می‌بخشد). [«يُثَبِّتْ»: (نگا: بقره / ۲۵۰، آل‌عمران / ۱۴۷، انفال / ۱۱ و ۱۲).]

کافران، مرگ بر آنان باد، و خداوند اعمال (نیک) ایشان را باطل و بیسود گرداناند! [«الَّذِينَ»: مبتدا و خبر آن محذوف است. تقدیر چنین است: الَّذِينَ كَفَرُوا، اتَّعَسَهُمُ اللَّهُ. یا مفعول به مقدم است. «تَعَسَا»: هلاک و نابودی. مفعول مطلق فعل محذوف (اتَّعَسَ) است. «أَفْضَلُ»: (نگا: محمد / ۱). عطف بر فعل محذوف (اتَّعَسَ) است. جمله دعائی است. یا این که (فَتَعَسَا لَهُمُ) انشائی، و (أَفْضَلُ أَعْمَالِهِمْ) اخباری است، و معنی آیه چنین می‌شود: کافران، مرگ بر آنان باد، و خداوند اعمال (نیک) ایشان را باطل و بیسود می‌گرداند.].

این بدان خاطر است که چیزی را که خداوند فرو فرستاده است دوست نمی‌دارند، و لذا خدا کارهای (نیک) ایشان را هم باطل و بیسود می‌گرداند. [«ذَٰلِکَ»: این هلاک کافران و پوچ شدن اعمال ایشان. «مَا»: قرآن و تکالیف آسمانی.].

آیا در زمین به گشت و گذار نپرداخته‌اند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند به کجا کشیده و چه شده است؟ خداوند آنان را نابود ساخته است (و دمار از روزگارشان را بدر آورده است)، و برای کافران امثال این عواقب و مجازاتها خواهد بود. [«دَمَّرَ»: هلاک و نابود ساخته است (نگا: اعراف / ۱۳۷، شعراء / ۱۷۲، نمل / ۵۱). «أَمْثَلُهَا»: امثال چنین عاقبت یا عقوبتی. ضمیر (ها) به (عاقِبَةُ) برمی‌گردد.].

این (عاقبت نیک مؤمنان و عاقبت سو، کافران) بدان خاطر است که خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است، ولیکن کافران هیچ گونه سرپرست و یآوری ندارند. [«مَوْلَى»: (نگا: انفال / ۴۰، حج / ۱۳ و ۷۸، دخان / ۴۱).]

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ

وَكَايِنٍ مِّنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَنَّهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ

۱۳

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ

۱۴

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ ءَاسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّرِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ ۖ كَمَنْ هُوَ خَلَدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ

۱۵

وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ ءَانِفًا ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ

۱۶

وَالَّذِينَ أَهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ

۱۷

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً ۖ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ

۱۸

فَاعْلَمْ أَنَّهُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ

۱۹

خداوند کسانی را که ایمان بیاورند و کارهای شایسته و بایسته بکنند، به باغهایی از بهشت داخل می‌گرداند که رودبارها و چشمه‌سارها در زیر (کاخها و درختهای) آن روان است. در حالی که کافران (چند روزی از نعمتهای زودگذر جهان) بهره و لذت می‌برند و همچون چهارپایان (بی‌خبر و غافل از سرانجام کار) می‌چرند و می‌خورند، و (پس از بدرود حیات و گام نهادن به آخرت) آتش دوزخ جایگاه ایشان است. [«يَتَمَتَّعُونَ»: بهره‌مند می‌شوند. لذت می‌برند و خوش می‌گذرانند.]

چه شهرهای زیادی که (اهالی) آنها از (اهالی) شهری که تو را از آن بیرون کرده‌اند، قدرتمندتر و پرزورتر بوده‌اند، و ما آنان را هلاک و نابود کرده‌ایم، و هیچ یار و یآوری نداشته‌اند (که بدیشان کمک کند و آنان را از دست قهر ما برهاند). [«كَايِنٍ مِّن قَرْيَةٍ»: (نگا: حج / ۴۵ و ۴۸). «قَرْيَتِكَ»: شهر تو ای محمد که مکه است.]

آیا کسانی که از دلائل روشن و براهین قطعی پروردگارشان برخوردارند، همسان کسانیند که اعمال زشتشان در نظرشان آراسته و پیراسته شده است و از هواها و هوسهای خود پیروی می‌کنند؟ [«عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ»: شناخت کامل و صحیحی از پروردگار خود دارد. دلائل و براهین قوی از سوی پروردگار خود دارد که رهنمودهای آسمانی است.]

وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است (چنین است که) در آن رودبارهایی از آبی (زالال و خالص) است که گندیده و بدبو نگشته است، و رودبارهایی از شیری است که طعم و مزه‌ی آن متغیّر نشده است، و رودبارهایی از شرابی است که سراپا لذّت برای نوشندگان است، و رودبارهایی از عسلی است که خالص و پالوده است، و در آنجا آنان هرگونه میوه‌ای دارند، و (از همه بالاتر) از آمرزش پروردگارشان برخوردارند (آیا چنین کسانی) همانند کسانیند که در آتش دوزخ جاویدان می‌مانند و از آب داغ و جوشان نوشانده می‌شوند، (آبی که به محض نوشیدن) اندرونه و روده‌های ایشان را پاره پاره می‌کند و از هم می‌گسلد. [«مَثَلُ»: وصف. صفت. توصیف (نگا: رعد / ۳۵). «غَيْرِ آسِنٍ»: غیر متغیر. فاسد نشده. «لَذَّةٌ»: متلذذ. لذیذ. مصدر است و به معنی اسم فاعل است، و یا این که مؤنث (لَذٌ) به معنی لذیذ است. «مُصَفًّى»: خالص. پالوده. عسل بدون موم و لرد و خاشاک. «أَمْعَاءُ»: جمع معی، روده. اندرونه.]

در میان منافقان کسانی هستند که به سخنانت گوش فرا می‌دهند، اما هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، به کسانی (از علمای صحابه) که (از سوی خدا) بدیشان علم و دانش بخشیده شده است، می‌گویند: این مرد الآن چه گفت؟! (آنچه می‌گوید بی‌ارزش و یاوه است!) آنان کسانیند که خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده است، و از هواها و هوسهایشان پیروی می‌کنند. [«مَنْ يَسْتَمِعُ»: مراد منافقانی است که در آیه ۲۰ از آنان سخن می‌رود. «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»: مراد علمای صحابه کرام، از قبیل: ابن‌عباس و ابن مسعود است. «هَذَا ...»: مراد محمد است. «آنفأ»: چند لحظه پیش. اکنون. «طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ»: (نگا: توبه / ۹۳، نحل / ۱۰۸).]

کسانی که راهیاب شده‌اند، خداوند بر راهیابی ایشان می‌افزاید و تقوای لازم را بدیشان عطا می‌نماید. [«تَقْوَاهُمْ»: تقوایی که برای نجات ایشان از دوزخ و رسیدن آنان به بهشت لازم است.]

انگار (کافران و منافقان تا قیامت فرا نرسد ایمان نمی‌آورند، و برای ایمان آوردن خود) قیامت را چشم می‌دارند که ناگهان برپا می‌شود؟! هم‌اکنون علانم و نشانه‌های آن ظاهر شده است (که از جمله‌ی آنها بعثت خاتم‌الانبیاء است). اما وقتی که قیامت فرا رسید، دیگر باور داشتن و اندرز گرفتن چه سودی به حالشان دارد؟! [«هَلْ يَنْظُرُونَ؟»: آیا چشم می‌دارند؟ مگر انتظاری جز این دارند؟ «أَشْرَاطُهَا»: اشراط، جمع شرط، علامتها و نشانه‌ها «فَأَنىٰ لَهُمْ»: (نگا: دخان / ۱۳). «ذِكْرِي»: بیدار شدن و اندرز گرفتن. یادآور گشتن و به خود آمدن (نگا: زمر / ۵۴ – ۵۹).]

بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه. خدا از حرکات و سکنتاتان کاملاً آگاه است (و می‌داند به کجا می‌روید و در کجا زندگی می‌کنید و چه می‌کنید و چه نمی‌کنید). [«اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ»: (نگا: غافر / ۵۵). «مُتَقَلَّبٌ»: جایگاه گشت و گذار و مسیر حرکت. جنبش و حرکت. رفت و آمد. سیر و سیاحت. حال به حال شدن. این واژه می‌تواند اسم مکان، و یا مصدر میمی باشد. «مَثْوًى»: جایگاه. اقامت گزیدن (نگا: یوسف / ۲۱ و ۲۳). «مُتَقَلَّبَكُمْ وَ مَثْوَاكُمْ»: جا و مکان، ظاهر و آشکار، درون و بیرون، راز و نجوا، نیت و اندیشه، رفت و آمد، سفر و حضر، کردار و رفتار، و بالاخره همه حرکات و سکنتات شما.]

وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَاِذَا اُنزِلَتْ سُورَةٌ تُحْكَمَةٌ وَّذِكْرٍ فِيهَا الْقِتَالِ رَاَيْتَ الَّذِيْنَ فِي قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ يَنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَاَوْلىٰ لَهُمْ

طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَاِذَا عَزَمَ الْاَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللّٰهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ

فَهَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوْا فِي الْاَرْضِ وَتُقَطِّعُوْا اَرْحَامَكُمْ

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَاَصَمَّهُمْ وَاَعَمَّىٰ اَبْصَرَهُمْ

اَفَلَا يَتَدَبَّرُوْنَ الْقُرْءَانَ اَمْ عَلٰى قُلُوْبٍ اَقْفَالُهَآ

اِنَّ الَّذِيْنَ اُرْتَدُّوْا عَلٰى اَدْبُرِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدٰى الشَّيْطٰنُ سَوَّلَ لَهُمْ وَاَمَلٰى لَهُمْ

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا لِلَّذِيْنَ كَرِهُوْا مَا نَزَّلَ اللّٰهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْاَمْرِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اِسْرَارَهُمْ

فَاِذَا تَوَفَّيْتُمْ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُوْنَ وُجُوْهَهُمْ وَاَدْبُرَهُمْ

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ اتَّبَعُوْا مَا اَسْحَطَ اللّٰهُ وَكَرِهُوْا رِضْوَانَهٗ وَاَصْحٰبُ اَعْمَلِهِمْ

اَمْ حَسِبَ الَّذِيْنَ فِي قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ اَنْ لَّنْ يُخْرِجَ اللّٰهُ اَصْغٰنَهُمْ

مؤمنان می‌گویند: کاش! سوره‌ای فرود می‌آمد (و ما را به جنگ با دشمنان می‌خواند). زمانی که سوره‌ی محکمى نازل می‌گردد و جنگ در آن ذکر می‌شود (و روشن و آشکار به جنگ دستور می‌دهد) منافقان بیماردل را می‌بینی همچون کسی به تو نگاه می‌کنند که (در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته است و) به سبب (سکرات) موت بیهوش افتاده است. پس مرگشان باد! [«لَوْلا»: حرفی است که دال بر رغبت حصول بعد از خود است. «مُحْكَمَةٌ»: استوار و تغییرناپذیر. مراد روشن و بیانگر مقصود است؛ بگونه‌ای که توجیه و تفسیری جز جنگ را ندارد. «الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ»: بیهوش (نگا: احزاب / ۱۹). «نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ»: مراد خیره نگاه کردن و زل زدن با چشمانی است که حذقه‌ها و پلکها از کار ایستاده و باز و بی‌حرکت مانده باشد. «أُولَىٰ لَهُمْ»: مرگشان باد! عریها به هنگام تهدید کسی بدو می‌گویند: اُولَىٰ لَک! مرگت باد (نگا: قیامت / ۳۴ و ۳۵). «أُولَىٰ»: اسم تفضیل از ماده (ولی) به معنی قرب و نزدیکی است، در مقام دعا، برای تهدید به مرگ زودرس و نابودی قریب‌الوقوع بکار می‌رود.].

اطاعت (از خدا و پیغمبر) و بیان سخنان نیک (و سنجیده‌ای که شرع‌پسند باشد، برای آنان بهتر و به حالشان سودمندتر است). هنگامی که کار جدی می‌شود (و جهادگران آماده‌ی حرکت به سوی رزمگاه می‌گردند) اگر با خدا راست باشند (و ایمان صادقانه و فرمانبرداری مخلصانه داشته باشند، از دورویی و بزدلی) برای ایشان بهتر خواهد بود. [«طَاعَةٌ»: مبتدا و خبر آن محذوف که (خَيْرٌ لَهُمْ) است و ملفوظ آن یعنی (لَکَانَ خَيْرًا لَهُمْ) در آخر آیه بیانگر این امر است. «عَزَمَ»: جدی شد.].

آیا اگر (از قرآن و برنامه‌ی اسلام) روی‌گردان شوید، جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی میان خویش را بگسلید؟ [«عَسَيْتُمْ»: کلمه‌ای است که بیانگر انتظار حصول بعد از خود است. یعنی توقع و انتظار جز این را دارید. «فَهَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ …»: (تَوَلَّيْتُمْ) فعل شرط، جواب شرط محذوف و یا (عَسَيْتُمْ) مقدم است، و (اَنْ تُفْسِدُوْا فِي الْاَرْضِ) خبر (عَسَيْتُمْ) است. بعضی هم مجموع جمله (فَهَلْ عَسَيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوْا فِي الْاَرْضِ) را جزای شرط می‌دانند.].

آنان کسانی‌ند که خداوند ایشان را نفرین و از رحمت خویش بدور داشته است، لذا گوشه‌ایشان را (از شنیدن حق) کر، و چشمانشان را (از دیدن راه هدایت و سعادت) کور کرده است. [«اصمَّهُم»: ایشان را کر کرده است. «اعمى»: کور کرده است.].

آیا درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند (و مطالب و نکات آن را بررسی و واری نمی‌کنند؟) یا این که بر دلهائی قفلهای ویژه‌ای زده‌اند؟ [«اَفَلَا يَتَدَبَّرُوْنَ الْقُرْءَانَ؟»: آیات مختلفی با صراحت فریاد می‌دارند که قرآن کتاب اندیشه و عمل است و باید آن را بررسی و واری کرد و تنها به تلاوت ظاهری اکتفاء نکرد (نگا: نساء / ۸۲، اسراء / ۸۹، فرقان / ۳۵، ق / ۴۵، قمر / ۱۷ و ۲۲ و ۳۲، یوسف / ۲) «آم»: یا این که، بلکه. با توجه به معنی دوم این واژه، مفهوم آیه چنین است: آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند و به بررسی و واری آن نمی‌پردازند؟ بلکه بر دلهائی قفلهای ویژه است.].

کسانی که بعد از روشن شدن (راه حقیقت و) هدایت، به کفر و ضلال پیشین خود برمی‌گردند، بدان خاطر است که اهریمن کارهایشان را در نظرشان می‌آراید و ایشان را با آرزوهای طولانی فریفته می‌دارد. [«اِرْتَدُّوْا عَلٰى اَدْبُرِهِمْ»: عقب عقب برمی‌گردند. مراد این است که مرتد و کافر می‌گردند. «سَوَّلَ»: زینت داد. خوش‌آیند نمود (نگا: یوسف / ۱۸ و ۸۳، طه / ۹۶). «اَمَلَىٰ لَهُمْ»: زندگی را طولانی و جاویدان در نظرشان جلوه داد. افسار آرزوها را برایشان شل کرد و به آرزوهای فراوانی آنان را سرگرم نمود.].

این (چرخ زدن و از دین برگشتن) بدان خاطر است که به کسانی که دشمن چیزی هستند که خدا فرو فرستاده است، گفته بودند: در برخی از کارها از شما اطاعت و پیروی می‌کنیم! خدا آگاه از پنهان‌کاری ایشان می‌باشد. [«الَّذِيْنَ كَرِهُوا …»: مراد یهودیان بنی‌قریظه و بنی‌نضیر است (نگا: احزاب / ۲۶ و ۲۷). «کرهوا»: دشمن داشته‌اند. نپسندیده‌اند. «بَعْضِ الْاَمْرِ»: (نگا: حشر / ۱۱ و ۱۲). «اِسْرَارَ»: پنهانکاری. مراد پنهان کردن و مخفی داشتن مکر و کید است.].

حال آنان چگونه خواهد بود بدان هنگام که فرشتگان مأمور قبض ارواح به سراغشان می‌آیند و چهره‌ها و پشتها (و سایر اندامهای) ایشان را به زیر ضربات خود می‌گیرند؟! [«تَوَفَّيْتُمْ»: ایشان را دریابد و قبض روح کنند. ایشان را از جهان برمی‌گیرند (نگا: نساء / ۹۷، انعام / ۶۱، اعراف / ۳۷، نحل / ۲۸ و ۳۲). «يَضْرِبُوْنَ وُجُوْهَهُمْ»: (نگا: انفال / ۵۵).].

این گونه (جان برگرفتن ایشان) بدان خاطر است که آنان بدنبال چیزی می‌روند که خدای را بر سر خشم می‌آورد، و از چیزی که موجب خوشنودی او است بدشان می‌آید، و لذا خداوند کارهای (نیک) ایشان را باطل و بیسود می‌گرداند. [«اَسْحَطَ»: خشمگین گرداند. «رِضْوَانَهٗ»: رضایت و خوشنودی او.].

آیا کسانی که در دلهایشان بیماری (نفاق و کینه‌توزی اسلام) است، گمان می‌برند خدا کینه‌ها و دشمنانگیهای ایشان را (که از اسلام و مسلمین در دل دارند) ظاهر و برملا نمی‌گرداند؟ [«اَضْغٰنَ»: جمع ضِعْن، حقد و کینه‌های شدید. «لَنْ يُخْرِجَ …»: (نگا: توبه / ۶۴).].



وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰

اگر ما می‌خواستیم آنان را به تو نشان می‌دادیم و تو از روی قیافه و علامتشان ایشان را می‌شناختی. تو قطعاً آنان را از روی طرز سخن و نحوهٔ گفتار می‌شناسی. خداوند آگاه از کارهایتان می‌باشد (و حقیقت پندار و گفتار و رفتارتان را می‌داند و همگان را خوب می‌شناسد و پاداش و پادافره لازم را به هر کسی خواهد داد). [«بِسِيمَاهُمْ»: سیما، قیافه. علامت. «لَحْنِ الْقَوْلِ»: شیوه سخن. طرز سخن.].

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا

لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ  
وَعَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا  
مَعَ إِيْمَانِهِمْ ۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ  
عَلِيمًا حَكِيمًا

لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا  
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ۗ وَكَانَ ذَلِكَ  
عِنْدَ اللَّهِ قَوْلًا عَظِيمًا

وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ  
الظَّالِمِينَ ۗ بِاللَّهِ ظَنُّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ ۗ وَعَظِبَ  
اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيمًا حَكِيمًا

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ ۗ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً  
وَأَصِيلًا

ما برای تو فتح آشکاری را فراهم ساخته‌ایم. [«فَتَحْنَا»: گشوده‌ایم و پیش آورده‌ایم. ذکر فعل به صورت ماضی، به خاطر تحقق یا قطعیت موضوع است. «فَتَحْنَا مُبِينًا»: مراد صلح حدیبیه است که به خاطر خیرات و برکات و فتوحات مترتب بر آن، فتح آشکار نامیده شده است. یا مراد فتح مکه است که دو سال بعد از صلح حدیبیه بوقوع پیوست و انتشار اسلام و شکوه مسلمانان را بدنبال داشت.]

هدف این بود که خداوند گناهان پیشین و پسین تو را ببخشد، و نعمت خود را بر تو تمام نماید، و به راه راست هدایتت فرماید. [«لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا ...»: حرف لام برای تعلیل است. فتح، سبب غفران بحساب آمده است، چرا که فتح، جهاد است، و جهاد عبادت است، و عبادت موجب عفو و بخشش. در اصل فتح را خدا کرده است، و جائزه‌اش را به پیغمبرش داده است. مغفرت، تکمیل نعمت، هدایت، نصرت. «ذَنْبِكَ»: (نگا: یوسف / ۲۹، غافر / ۵۵، محمد / ۱۹).]

و پیروزی نادر و نایابی بهره‌ی تو گرداند. [«عَزِيمًا»: چیزی که نادر است و کمتر به دست می‌آید. نیرومند. مایه عزت. بدون شکست.]

خدا است که به دل‌های مؤمنان آرامش و اطمینان خاطر داده است تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند (و یقین و باور خویش را تقویت نمایند). لشکرهای آسمان و زمین از آن خدا است، و خداوند بس آگاه و فرزانه است. [«السَّكِينَةُ»: آرامش. قوت قلب. طمأنینه. مراد اطمینان خاطر است که هرگونه شک و تردید و وحشت را از انسان زائل می‌کند و او را در طوفان حوادث ثابت قدم می‌دارد (نگا: توبه / ۲۶). «جُنُودٌ»: جمع جُنْد، لشکرها. سپاهها. مراد همه چیزهایی است که وسیله تنفیذ اوامر خدایند، از قبیل: فرشتگان، انسانها، سنگها، زلزله‌ها، رعد و برقها، و ... (نگا: احزاب / ۹، مدثر / ۳۱). مراد از لشکرها، همان سپاههایی است که در (توبه / ۴۰) از آنان سخن رفته است.]

(چنین کرد) تا مردان و زنان مؤمن را (در برابر فرمانبرداری و جهادشان) به باغهای بهشتی درآورد که در زیر (درختان و قصرهای) آن رودبارها روان است، و جاودانه در آن بسر می‌برند، و تا این که گناهان و بدیهایشان را بزداید و ببخشد، و این در پیشگاه ایزدی (و در جهان ابدی، کامیابی سترگ و) رستگاری بزرگ بشمار است. [«لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ ...»: وجود لشکرهای آسمان و زمین بدان خاطر است که مؤمنین را به بهشت داخل کند، و ... بعضی (لِيَدْخُلَ) را متعلق وجود لشکرها، و برخی عطف بر (لِيَغْفِرَ) و جماعتی عطف بر (لِيَزْدَادُوا) می‌دانند.]

و تا این که مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرکی را عذاب کند که به خدا گمان بد می‌برند. بدیها و بلاها تنها ایشان را در برمی‌گیرد (و فقط بر آنان چنبره می‌زند) و خداوند بر ایشان خشمگین می‌گردد، و آنان را نفرین می‌کند (و از رحمت خود محروم می‌سازد) و دوزخ را برای ایشان آماده ساخته است، و دوزخ چه جایگاه نهائی بدی است! [«يُعَذِّبُ»: عطف بر (لِيَدْخُلَ) است. «الظَّالِمِينَ»: گمان‌برندگان (نگا: آیه ۱۲). «ظَنُّ السُّوءِ»: گمان بد. اضافه موصوف به صفت خود است. «دَائِرَةُ»: در اصل به معنی چنبر و چنبره است که بعد به بلای فراگیر گفته شده است. اسم فاعل یا مصدر است. «دَائِرَةُ السُّوءِ». بلای فراگیر و همه‌جانبه. اضافه موصوف به صفت خود است. «مَصِيرًا»: سرمنزل. مکان پایانی. جایگاه نهائی (نگا: نساء / ۹۷ و ۱۱۵). «عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ ... وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ»: این عبارت می‌تواند دعائی هم باشد. یعنی: بلای فراگیر و همه‌جانبه بهره ایشان باد، و خدا بر آنان خشمناک شود و نفرینشان کند، و دوزخ را برایشان آماده سازد.]

لشکرهای آسمانها و زمین از آن خدا است، و خدا مقتدری شکست‌ناپذیر و حکیمی فرزانه است. [«وَلِلَّهِ جُنُودٌ ...»: (نگا: آیه ۴).]

ما تو را به عنوان گواه و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستاده‌ایم. [«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ ...»: (نگا: احزاب / ۴۵).]

(ما محمد را به سوی شما مردمان فرستاده‌ایم) تا به خدا و پیغمبرش ایمان بیاورید، و خدا را (با یاری دادن دینش) یاری کنید، و او را بزرگ دارید، و سحرگاهان و شامگاهان به تسبیح و تقدیسش بپردازید. [«تُعَزِّرُوهُ»: تا خدا را یاری کنید. یاری دادن خدا هم با یاری دادن دین او میسر است. «تُوَقِّرُوهُ»: تا خدا را بزرگ دارید و تعظیمش کنید. «بُكْرَةً وَ أَصِيلًا»: (نگا: فرقان / ۵، احزاب / ۴۲).]

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۗ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَلَيْهِ عَلَيَّهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ۗ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنًّا سَوْءًا وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا

وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ يَعْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ ۗ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ ۗ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ ۗ فَسَيَقُولُونَ بَلْ نَحْسُدُونَنَا ۗ بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا

بی‌گمان کسانی که (در بیعهٔالرضوانِ حدیبیّه) با تو پیمان (جان) می‌بندند، در حقیقت با خدا پیمان می‌بندند، و در اصل (دست خود را که در دست پیشوا و رهبرشان پیغمبر می‌گذارند، و دست رسول بالای دست ایشان قرار می‌گیرد، این دست به منزله‌ی دست خدا است و) دست خدا بالای دست آنان است! هر کس پیمان‌شکنی کند به زیان خود پیمان‌شکنی می‌کند، و آن کس که در برابر پیمانی که با خدا بسته است وفادار بماند و آن را رعایت بدارد، خدا پاداش بسیار بزرگی به او عطا می‌کند. [«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ ...»: اشاره به تجدید بیعت اصحاب کرام – رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ – با پیغمبر (ص) است. مسلمانان در حدیبیه دست خود را در دست رهبرشان محمد (گذاشتند و با او پیمان بذل جان و فداکاری و وفاداری بستند. چنین پیمانی را خداوند پیمان بستن با خود نامیده است و به «بیعهٔالرضوان» مشهور گشته است. «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»: این تعبیر کنایه از آن است که بیعت با پیغمبر یک بیعت الهی است. انگار دست خدا بالای دست آنان قرار گرفته است و در دست ایشان گذارده شده است. یعنی نه تنها با پیغمبرش که با خدا بیعت می‌کنند. «نَكَثَ»: پیمان‌شکنی کرد.]

پیغمبر و اصحاب کرام

باز پس‌ماندگان عربهای بادیه‌نشین (که در سفر حدیبیّه، پیغمبر و اصحاب را همراهی نکرده‌اند) خواهند گفت: اموال و خانواده، ما را به خود سرگرم و مشغول داشت. برای ما آمرزش بخواه. آنان با زبانهایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نمی‌باشد. (در دل نفاق دارند و بر زبان ایمان). بگو: چه کسی می‌تواند کمترین کمکی در برابر خدا به شما بکند، اگر بخواهد به شما زبانی یا سودی برساند؟ (آن چنان نیست که گمان می‌برید و می‌گوئید) بلکه خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید. [«الْمُخَلَّفُونَ»: بازپس‌ماندگان. واپس‌زدگان. مراد کسانی است که ایشان از همراهی با پیغمبر و اصحاب در سفر حدیبیه سرباز زدند و بگمان خود مؤمنان را مغلوب و مقهور و بلکه مقتول دست‌قریش می‌دیدند و به بهانه‌های مختلف از خانه و کاشانه خود بیرون نیامدند. «الأعراب»: بادیه‌نشینان (نگا: توبه / ۹۰). «شَغَلْتَنَا»: مشغولمان داشت. ما را به خود سرگرم کرد. وقت فراگی برای ما باقی نگذاشت. «فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا»: (نگا: مانده / ۱۷).]

پیغمبر و اصحاب کرام

بلکه شما گمان می‌بردید که پیغمبر و مؤمنان هرگز به سوی خانواده‌ی خود برنمی‌گردند (و قطعاً قتل عام خواهند شد! آری) این (پندار غلط و این وسوسه‌های شیطانی) در دل‌هایتان آراسته گشته بود. و گمانهای بدی می‌کردید و مردمان تباه و بیسودی بودید. [«لَنْ يَنْقَلِبَ»: هرگز برنمی‌گردد. «بُورًا»: (نگا: فرقان / ۱۸)]

پیغمبر و اصحاب کرام

کسانی که به خدا و پیغمبرش ایمان نداشته باشند (کافرند و) ما برای کافران آتش سوزان و فروزانی را تهیه دیده‌ایم. [«مَنْ»: این واژه مبتدا است و می‌تواند شرطیه یا موصوله باشد. اگر شرطیه باشد، جواب شرط محذوف است که (فَاتَهُ كَافِرٌ ... فَهُوَ كَافِرٌ) است. خبر مبتدا (فَاتَا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا) است.]

پیغمبر و اصحاب کرام

مملکت و شاهی آسمانها و زمین از آن خدا است. هر که را بخواهد می‌بخشد و هر که را که بخواهد عذاب می‌دهد. خداوند دارای مغفرت عظیم و صاحب مهر فراخ است. [«لِلَّهِ مُلْكُ ...»: (نگا: آل‌عمران / ۱۸۹، مانده / ۱۷ و ۱۸ و ۱۲۰).]

پیغمبر و اصحاب کرام

بازپس‌ماندگان، هنگامی که برای به دست آوردن غنائمی (که خدا به شما داده است) بیرون رفتید، خواهند گفت: بگذارید ما هم همراه شما شویم (و در این جهاد شرکت کنیم). آنان می‌خواهند سخن خدا را دگرگون کنند! (خدا وعده‌ی غنائم خیبر را تنها به شرکت‌کنندگان سفر حدیبیّه اختصاص داده است و بس). بگو: شما هرگز همراه ما نخواهید شد. خدایتان پیش از این (مراجعت به مدینه) چنین فرموده است. خواهند گفت: (این را خدا نگفته است و) بلکه شما نسبت به ما حسد می‌ورزید (و نمی‌گذارید از چنین غنائم نفیس و بی‌دردسری بهره ببریم. چنین نیست که گمان می‌برند) بلکه (از قانونگذاری خدا) جز مقدار اندکی را فهم نکرده‌اند. [«إِذَا»: ظرف ماقبل خود است؛ نه شرط مابعد (نگا: روح المعانی). «مَغَانِمَ»: مراد غنائم جنگ خیبر است که قبل از مراجعت به مدینه به مؤمنان وعده داده شده بود. «كَلِمَ اللَّهِ»: مراد وعده مذکور در آیه‌های ۱۸ و ۱۹ است. «بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا»: درباره امور دین چندان نمی‌فهمند. بلکه معلومات ایشان مربوط به ظواهری از امور دنیوی است (نگا: روم / ۷).]





وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنَّا وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُمْ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيبَكُمْ مِّنْهُمْ مَّعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِّيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّعْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا

او همان کسی است که در درون مکه (و در زیر پنجه‌ی دشمن) دست کافران را از شما، و دست شما را از ایشان کوتاه کرد، بعد از آنکه (در جنگهای قبلی) شما را بر آنان پیروز گردانیده بود، و خداوند می‌بیند هرچیزی را که بکنید. [«بَطْنِ مَكَّةَ»: وسط مکه. درون مکه. مراد سرزمین حدیبیه است که نزدیک مکه است. «أَظْفَرَكُم»: شما را پیروز گرداند.]

آنان همانهایی هستند که کفر ورزیده‌اند، و از ورود شما به مسجدالحرام جلوگیری کرده‌اند، و نگذاشته‌اند قربانیهایی که با خود نگاه داشته‌اید به قربانگاه برسد. اگر مردان و زنان مؤمنی را لگدمال نمی‌کردید که (در میان آنان هستند و) شما ایشان را نمی‌شناسید و از این راه عیب و عار و زیان و ضرری ناآگاهانه به شما نمی‌رسید (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد. دست شما را از ایشان کوتاه کرد) تا خدا هر که را بخواهد غرق رحمت خود سازد (و جامه‌ی ایمان به اسلام را به تن او کند). اگر (کافران و مؤمنان ضعیفی که در مکه نهانی ایمان آورده‌اند) از یکدیگر جدا می‌بودند، کافران ایشان را (با غلبه‌ی شما بر آنان) به عذاب دردناکی گرفتار می‌کردیم. [«الْهُدَىٰ»: (نگا: بقره / ۱۹۶، مائده / ۲ و ۹۵ و ۹۷). «مَعْكُوفًا»: محبوس و ممنوع. در اینجا مراد نگاه داشته شده و اختصاص یافته به فقرای بیت‌الله است. «مَحَلَّهُ»: قربانگاه. محل ذبح (نگا: بقره / ۱۹۶، حج / ۳۳). «لَوْ لَا...»: جواب آن محذوف و تقدیر چنین است: لَأَذْنُ لَكُمْ فِي دُخُولِ مَكَّةَ، وَ لَسَلَطَكُمْ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ... لَأَذْنُ لَكُمْ فِي الْفَتْحِ لَمَا كَفَّ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ. «رِجَالٌ ... وَ نِسَاءٌ...»: مراد مردان و زنان مؤمن ضعیف و ناتوانی است که در مکه نهانی ایمان آورده بودند و در آنجا می‌زیستند. یا چه بسا مراد کسانی باشد که از خود قریشیان بعدها ایمان آوردند و در راه اسلام فداکاریها و جان‌نثاریها کردند. «أَنْ تَطَّوُّوهُمْ»: اگر بیم آن نبود این که ایشان را لگدمال و نابود کنید. جمله بدل از رِجَالٌ وَ نِسَاءٌ یا بدل از ضمیر (هَمْ) در فعل (لَمْ تَعْلَمُوهُمْ) است. «مَّعْرَةٌ»: ننگ و عار. زیان و ضرر. در اینجا مراد کار ناپسندی است که موجب تأسف شود. «لِيُدْخِلَ...»: علت برای چیزی است که جواب محذوف (لَوْ لَا) دال بر آن است. یعنی: هدف این بود که داخل سازد به. «تَزَيَّلُوا»: جدا شده بودند. یعنی اگر مؤمنان و کافران جدا از هم می‌زیستند و قابل تشخیص از هم بودند.]

آنگاه که کافران تعصب و نخوت جاهلیت را در دل‌هایشان جای دادند (و تصمیم گرفتند که مؤمنان را به مکه راه ندهند)، خدا اطمینان خاطر‌ی بهره‌ی پیغمبرش و بهره‌ی مؤمنان کرد (و آرامشی خوش به دل‌هایشان راه داد، تا در پرتو آن، طوفان خشم و ناراحتی خویش را فرو نشانند، و راضی به قضای خدا، و گوش به فرمان پیشوای خود باشند، و سر به شورش برندارند). همچنین خدا ایشان را بر روح ایمان ماندگار کرد و (به حقیقت از هر کس دیگری) سزاوارتر برای روح ایمان و برازنده‌ی آن بودند، و خدا از هر چیزی آگاه و بر هر کاری توانا است. [«الْحَمِيَّةَ»: تعصب و جانبداری. سر باز زدن. غیرت. «حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةَ»: تعصب ناشی از جهالت و نادانی. جانبداری جاهلانه و بدون دلیل و برهان. غیرت غیرمنطقی و تعصب بیجا. بدل از (الْحَمِيَّةَ) است. «كَلِمَةُ التَّقْوَى»: سخن پرهیزگاران. سخنی که با گفتن آن، انسان خویشتن را از عذاب می‌رهاند که سخن توحید یعنی: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است. روحیه پرهیزگاری (نگا: تفسیر نمونه). روح ایمان (نگا: مجادله / ۲۲، نساء / ۱۷۱، همچنین: تفسیر المیزان). «أَحَقَّ»: سزاوارتر و شایسته‌تر. «أَهْلَهَا»: درخور و برازنده آن. مستحق آن.]

خداوند خواب را راست و درست به پیغمبر خود نشان داده است. به خواست خدا همه‌ی شما حتماً در امن و امان و سر تراشیده و مو کوتاه کرده و بدون ترس، داخل مسجدالحرام خواهید شد، ولی خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید، و به همین جهت (قبل از فتح مکه) فتح نزدیکی (که صلح حدیبیه است) پیش آورد. [«الرُّؤْيَا»: خواب. مراد خوابی است که پیغمبر در مدینه دیده بود. و آن این که پیغمبر قبل از عزیمت به حدیبیه، در خواب دید که او و اصحاب داخل مکه شده‌اند و کعبه را طواف می‌کنند، سپس سرها را تراشیده و موها را کوتاه نموده‌اند. «آمِنِينَ»: جمع آمن، در امن و امان. «مُحَلِّقِينَ»: سرتراشیدگان. «مُقَصِّرِينَ»: مو کوتاه‌کردگان. حاجیان پس از فراغت از انجام مناسک حج، با تراشیدن موی سر یا کوتاه کردن موی سر، از احرام بدر می‌آیند. «مَا»: مراد مصلحت نهفته در صلح حدیبیه که ورود به مکه است. «مِنْ دُونِ ذَلِكَ»: پیش از آن، یعنی قبل از ورود شما به مکه. «فَتْحًا قَرِيبًا»: مراد فتح خیبر، یا صلح حدیبیه، و یا هردوی آنها است. (نگا: صفوة البیان، لمعانی القرآن).]

خدا است که پیغمبر خود را همراه با رهنمون و آئین راستین (اسلام به سوی جملگی مردمان) روانه کرده است تا آن را بر همه‌ی آئینها پیروز گرداند. کافی است که خدا گواه (این چنین سخن و مسأله‌ای) باشد. [«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...»: (نگا: توبه / ۳۳، صف / ۹). «كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»: (نگا: نساء / ۷۹ و ۱۶۶، عنکبوت / ۵۲).]

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ ۚ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا ۖ سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَكَازَرَهُ ۖ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ ۖ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

محمد فرستاده‌ی خدا است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. ایشان را در حال رکوع و سجود می‌بینی. آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند. نشانه‌ی ایشان بر اثر سجده در پیشانیهایشان نمایان است. این، توصیف آنان در تورات است، و اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه‌های (خوشه‌های) خود را بیرون زده، و آنها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد، بگونه‌ای که بزرگران را به شگفت می‌آورد. (مؤمنان نیز همین گونه‌اند. آتی از حرکت باز نمی‌ایستند، و همواره جوانه می‌زنند، و جوانه‌ها پرورش می‌یابند و بارور می‌شوند، و باغبانانِ بشریت را بشگفت می‌آورند. این پیشرفت و قوت و قدرت را خدا نصیب مؤمنان می‌کند) تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند. خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می‌دهد. [«أَشِدَّاءُ»: جمع شدید، تند و سرسخت. قوی و نیرومند. «رُحَمَاءُ»: جمع رحیم، مهربان و دلسوز. «سیماء»: نشانه. علامت. «شَطْأُ»: جوانه. مراد سنبل و خوشه است. «إِسْتَوَى»: راست ایستاد و پابرجا گردید. «سُوقٍ»: جمع ساق، تنه. «آزَرَ»: یاری داد. نیرو داد. «إِسْتَغْلَظَ»: سخت و سفت گردید. یعنی خوشه‌های نازک و ضعیف سخت و سفت شد. «الزُّرَّاعُ»: جمع زارع، بزرگران.]

<b>۴۹. حجرات</b>	الحُجُرَات: حجره‌ها	مدنی	۱۸ آیه	۳ صفحه
------------------	---------------------	------	--------	--------

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر خدا و پیغمبرش پیشی مگیرید و پیشدستی مکنید، و از خدا بترسید و پروا داشته باشید، چرا که خدا شنوای (گفتارتان، و) آگاه (از کردارتان) می‌باشد. [«لَا تُقَدِّمُوا»: پیشی مگیرید. پیشدستی مکنید. بعضی این فعل را لازم و برخی آن را متعدی و مفعولش را محذوف دانسته‌اند، و مراد این است که هیچ حکمی را بر حکم خدا و پیغمبرش مقدم ندارید. پیش از فهم و دریافت سخن و دستور خدا و رسول درباره حکم چیزی، سخنی نگویند. پیش از اخذ فرمان از خدا و پیغمبرش، عملی را انجام ندهید. در جایی که خدا و پیغمبرش حکمی‌دارند، شما حکم نکنید، یعنی حکمی نکنید مگر به حکم خدا و رسول او، و باید که همواره این ویژگی در شما باشد که پیرو و گوش بفرمان خدا و رسول باشید. «بَيْنَ يَدَيْ»: جلو. حضور. منظور مقام حکمرانی است که مختص به خدا و به رسول خدا – برابر رهنمود و با اجازه خدا – دارد (نگا: نساء / ۶۴).]

آیه ۴۹، سوره حجرات

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را از صدای پیغمبر بلندتر مکنید، و همچنان که با یکدیگر سخن می‌گویند، با او به آواز بلند سخن مگویند، تا نادانسته اعمالتان بی‌اجر و ضایع نشود. [«لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ»: صدای خود را فراتر از صدای پیغمبر نبرید. صدای خویش را بلندتر از صدای پیغمبر نکنید. مراد بلند سخن گفتن در محضر پیغمبر در حال حیات، و بعد از وفات آن حضرت، در کنار مرقد مبارک او، و بویژه بهنگام خواندن احادیث نبوی است (نگا: روح‌المعانی). «لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ …»: این بخش ناظر بدین امر است که طبق معمول با داد و فریاد با آن جناب صحبت نشود، بلکه متین و آرام و محترمانه او را مخاطب قرار دهند.]

آیه ۴۹، سوره حجرات

آنان که صدای خود را نزد پیغمبر خدا پائین نموده و آهسته برمی‌آورند، کسانی‌ند که خداوند دل‌هایشان را برای پرهیزگاری پاکیزه و ناب داشته است. ایشان آمرزش سترگ و پاداش بزرگی دارند. [«يَغْضُونَ»: پائین می‌آورند. آهسته برمی‌آورند. «إِمْتَحَنَ»: در بوته آزمایش آزموده است و پیراسته و پاکیزه کرده است. امتحان خدا نسبت به دل بنده، آن است که دلش را نشانه انواع محتتها و تکلیفها گردانیده تا صدق ایمانش به واسطه فرمانبرداری و صبر معلوم شود، و تقوای آن ظاهر گردد، و از کوره آزمایش، پاک و بیغش بیرون آید.]

آیه ۴۹، سوره حجرات

بی‌گمان کسانی که تو را از بیرون اطاقها فریاد می‌زنند، اغلب ایشان نمی‌فهمند (که تو چه مقام والائی در پیش خدا داری و باید با تو محترمانه رفتار کنند). [«الْحُجُرَاتِ»: جمع حُجْرَة، اطاقها. مراد اطاقهای همسران پاک پیغمبر است که در کنار مسجد پیغمبر تهیه دیده شده بود. افرادی از بیرون پیغمبر را صدا می‌زدند که بیرون بیا.]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ ۗ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

إِنَّ الَّذِينَ يَغْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ



وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

۶

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ

۷

وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ

۸

فَضَلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

۹

وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقْتِلُوا الَّتِي تَبَغَىٰ حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

۱۰

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

۱۱  
۴۵۱

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ ۚ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَبِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

اگر آنان تأمل کنند تا تو بیرون بیائی و به پیش ایشان روی، برای آنان بهتر خواهد بود. خداوند آمرزگار و مهربان است. [«وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»؛ این بخش به مرتکبان چنین اعمالی نوید می‌دهد که اگر توبه کنند مشمول مرحمت و مغفرت خدا واقع می‌شوند.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید درباره‌ی آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی – بدون آگاهی (از حال و احوالشان و شناخت راستین ایشان –) آسیب برسانید، و از کرده‌ی خود پشیمان شوید. [«فَاسِقٌ»؛ کافر (نگا: نور / ۵۵). منافق (نگا: توبه / ۶۷). کسی که متجاوز از حدود شریعت بوده و برابر قرآن عمل نکند (نگا: مائده / ۴۷). در اینجا مراد کسی است که مجهول‌العداله بوده و صداقت او محرز نباشد. «بِجَهَالَةٍ»؛ از روی نادانی. به خاطر بی‌خبری و عدم آگاهی.]

بدانید که پیغمبر خدا در میان شما است (قدر او را بدانید و بدو احترام بگذارید). هرگاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقّت خواهید افتاد. اما خداوند ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دلهایتان آراسته است، و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده است، فقط آنان (که دارای این صفات هستند، یعنی ایمان در نظرشان محبوب و مزین، و کفر و فسق و عصیان در نظرشان منفور و مطرود است) راهیابند و بس. [«لَعَنْتُمْ»؛ قطعاً به مشقت می‌افتید. هلاک و نابود می‌گردید (نگا: آل‌عمران / ۱۱۸، توبه / ۱۲۸). «حَبَّبَ»؛ گرامی و دوست‌داشتنی کرده است. «كَرَّهَ»؛ زشت و ناپسند کرده است. «الْفُسُوقُ»؛ نافرمانی. خروج از حدود شریعت خدا. «الْعِصْيَانَ»؛ سرکشی. مخالفت با اوامر خدا. «أُولَٰئِكَ»؛ آنان که مجمع این صفات و فضائلند. یعنی عاشقان ایمان و دوستداران فرمان یزدان، و بیزاران از کفر و فسق و عصیان.]

این، لطف و نعمتی از سوی خدا است (که بدانان ارزانی داشته است) و خداوند دارای آگاهی فراوان و فرزاندگی بیشمار است (و می‌داند چه کسی شایسته‌ی هدایت، و بایسته‌ی مرحمت و نعمت است). [«فَضَلًا»؛ مفعول مطلق برای فعل مقدری، یا مفعول له است.]

هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدّی ورزد (و صلح را پذیرا نشود)، با آن دسته‌ای که ستم می‌کند و تعدّی می‌ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا برمی‌گردد و حکم او را پذیرا می‌شود. هرگاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرا شد، در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید و (در اجرای مواد و انجام شرایط آن) عدالت بکار برید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد. [«اقْتَتَلُوا ... بَيْنَهُمَا»؛ ذکر فعل به صورت جمع با توجه به معنی (طَائِفَتَانِ) و ذکر ضمیر به صورت مثنی با توجه به لفظ آن است. «بَغَتْ»؛ در طغیان از حدّ گذشت (نگا: المصحف المیسر). تعدی و تجاوز کرد. برتری‌جوئی کرد. ستمگری نمود. «تَفِيءَ»؛ برمی‌گردد. بازگشت می‌کند (نگا: بقره / ۲۲۶). «أَقْسَطُوا»؛ دادگری کنید. مراد دادگری در پیاده کردن شرایط و مواد صلح در همه احوال و اعمال است.]

فقط مؤمنان برادران همدیگرنند، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید، و از خدا ترس و پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود. [«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»؛ فقط مؤمنان برادران یکدیگرنند.]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را استهزاء کنند، شاید آنان بهتر از ایشان باشند، و نباید زنانی زنان دیگری را استهزاء کنند، زیرا چه‌بسا آنان از ایشان خوبتر باشند، و همدیگر را طعنه نزنید و مورد عیبجوئی قرار ندهید، و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند مخوانید و منامید. (برای مسلمان) چه بد است، بعد از ایمان آوردن، سخنان ناگوار و گناه‌آلود (دال بر تمسخر، و طعنه زدن و عیبجوئی کردن، و به القاب بد خواندن) گفتن و بر زبان راندن! کسانی که (از چنین اعمالی و اقوالی) دست برندارند و توبه نکنند، ایشان ستمگرند (و با سخنان نیشدار، و با خرده‌گیریها، و ملقب گرداندن مردم به القاب زشت و توهین‌آمیز، به دیگران ظلم می‌کنند). [«لَا يَسْخَرُ»؛ مسخره نکند. مورد استهزاء قرار ندهد. «لَا تَلْمِزُوا»؛ طعنه نزنید. عیبجوئی نکنید (نگا: توبه / ۵۸ و ۷۹). «لَا تَنَابَزُوا»؛ ملقب به القاب قبیح و ناپسند مکنید. ذکر (القاب) بعد از چنین فعلی، برای تأکید است؛ همان گونه که واژه (جَنَاحِيهٍ) در (انعام / ۳۸) چنین است. «الاسْمُ»؛ نام. یاد کردن (نگا: قاسمی). صفت (نگا: المصحف المیسر). «الْفُسُوقُ»؛ (نگا: بقره / ۱۹۷ و ۲۸۲، حجرات / ۷). «بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيْمَانِ»؛ چه بد است کسی را فاسق یا کافر نامید و او مؤمن باشد. برای مسلمانان چه بد است، بعد از ایمان آوردن، از یکدیگر به بدی یاد کنند، و بجای ذکر خیر، ذکر شر کنند.]

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۚ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ ۖ وَإِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُؤْتِيكَ هُمْ الصَّدِيقُونَ

قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُل لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، که برخی از گمانها گناه است، و جاسوسی و پرده‌دري نکنید، و یکی از دیگری غیبت ننماید؛ آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ به یقین همه‌ی شما از مرده‌خواری بدتان می‌آید (و از آن بیزارید، غیبت نیز چنین است و از آن بپرهیزید و) از خدا پروا کنید، بی‌گمان خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است. [«کثیراً»: مفعول‌به است. «مِنَ الظَّنِّ»: صفت (کثیراً) است. «لَا تَجَسَّسُوا»: عیبجوئی نکنید. در پی کشف اسرار و معایب مردم نباشید. «مَيْتًا»: حال (لَحْمٍ) یا (أَخٍ) است. «لَا يَغْتَبُّ ... مَيْتًا»: غیبت پرده‌دري است و مرده‌خواری و لاشه‌دري. «فَكَرِهْتُمُوهُ»: جواب شرط (إِن) شرطیه است که هم خودش و هم (قَدْ) و هم فعل آن محذوف است. تقدیر چنین است: إِنْ عَرَضَ ذَلِكَ فَقَدْ كَرِهْتُمُوهُ.]

ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حوا) آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکره‌ی جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد). بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است. خداوند مسلماً آگاه و باخبر (از پندار و کردار و گفتار شما، و از حال همه‌کس و همه چیز) است. [«ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ»: یک نر و یک ماده. مراد آدم و حوا است. «شُعُوبًا»: جمع شَعْبٍ، تیره‌ها و ملتها. جمع عظیمی از مردم که دارای اصل واحدی بوده و قبیله‌ها از آن منشعب می‌گردد. «لِتَعَارَفُوا»: تا یکدیگر را بشناسید و از هم جدا کنید. اشاره به این است که تفاوت‌های بیرونی و درونی انسانها سبب شناسائی آنان است و اگر همه یکسان و شبیه همدیگر باشند، زندگی اجتماعی مردمان مختل و ناممکن می‌گردد.]

و آنچه در میان شماست از آنکه در گذشته بوده و در آینده خواهد بود، در میان شما پنهان است. [«غَيْبٌ»: آنچه در گذشته بوده و در آینده خواهد بود، در میان شما پنهان است.]

عربهای بادیه‌نشین می‌گویند: ایمان آورده‌ایم. بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید: تسلیم (ظاهری رسالت تو) شده‌ایم. چرا که ایمان هنوز به دل‌هایتان راه نیافته است (و نور ایمان سراچه‌ی قلوبتان را روشن نکرده است). اگر از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید، خدا از (پاداش) کارهایتان چیزی نمی‌کاهد. بی‌گمان خداوند آمرزگار و مهربان است. [«الأعرابُ»: عربهای بادیه‌نشین (نگا: توبه / ۹۰). «أَسْلَمْنَا»: مسلمان شده‌ایم. ظاهراً منقاد و تسلیم رسالت تو شده‌ایم. «لَا يَلِتْكُمْ»: از شما نمی‌کاهیم. کم به شما نمی‌دهیم. از (لات، یلیت) است. هموز الفاء این فعل نیز به همین معنی است (نگا: طور / ۲۱).]

و آنچه در میان شماست از آنکه در گذشته بوده و در آینده خواهد بود، در میان شما پنهان است. [«غَيْبٌ»: آنچه در گذشته بوده و در آینده خواهد بود، در میان شما پنهان است.]

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی‌ند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند، و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند. آنان (بلی آنان، در ایمان خود) درست و راستگویند. [«لَمْ يَرْتَابُوا»: شک و تردید ننموده‌اند. گمان و دودلی به دل راه نداده‌اند.]

و آنچه در میان شماست از آنکه در گذشته بوده و در آینده خواهد بود، در میان شما پنهان است. [«غَيْبٌ»: آنچه در گذشته بوده و در آینده خواهد بود، در میان شما پنهان است.]

بگو: آیا شما خدا را از ایمان خود باخبر می‌سازید، در حالی که خدا از تمام چیزهائی که در آسمانها و زمین است باخبر است؟! و خدا از همه‌چیز دقیقاً آگاه است. [«أَتَعْلَمُونَ»: آیا یاد می‌دهید؟ «وَاللَّهُ يَعْلَمُ»: حرف واو حالیه است.]

و آنچه در میان شماست از آنکه در گذشته بوده و در آینده خواهد بود، در میان شما پنهان است. [«غَيْبٌ»: آنچه در گذشته بوده و در آینده خواهد بود، در میان شما پنهان است.]

آنان بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند! بگو: با اسلام خود بر من منت مگذارید، بلکه خدا بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان آوردن رهنمود کرده است، اگر (در ادعای ایمان) راست و درست هستید. [«أَنْ أَسْلَمُوا»: از این که اسلام آورده‌اند. «إِسْلَامِكُمْ»: اسلام مفعول به (لَا تَمُنُّوا) و یا منصوب به نزع خافض است و اصل آن چنین است: بِإِسْلَامِكُمْ. «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»: جواب شرط محذوف است و ماقبل آن، دال بر آن است.]

و آنچه در میان شماست از آنکه در گذشته بوده و در آینده خواهد بود، در میان شما پنهان است. [«غَيْبٌ»: آنچه در گذشته بوده و در آینده خواهد بود، در میان شما پنهان است.]

خداوند رازها و نهانیهای آسمانها و زمین را می‌داند، و او می‌بیند آنچه را که انجام می‌دهید. [«غَيْبٌ»: (نگا: انعام / ۵۰، اعراف / ۱۸۸، هود / ۳۱، نمل / ۶۵).]

۱

۴۵۲

منزل

۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ق وَالْقُرْءَانِ الْمَجِیْدِ

۲

بَلْ عَجِبُوْا اَنْ جَآءَهُمْ مُّنْذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكٰفِرُوْنَ هٰذَا

شَیْءٌ عَجِیْبٌ

۳

اَعْدَا مِثْنًا وَّكُنَّا تُرَابًا دَلٰلِكَ رَجْعٌ بَعِیْدٌ

۴

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتٰبٌ حَفِیْظٌ

۵

بَلْ كَذَّبُوْا بِالْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ فَهُمْ فِيْ اَمْرٍ مَّرِیْجٍ

۶

اَفَلَمْ يَنْظُرُوْا اِلَى السَّمٰوٰتِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنٰیْنٰهَا وَرَیْنٰیْنٰهَا وَمَا

لَهَا مِنْ فُرُوْجٍ

۷

وَالْاَرْضِ مَدَدْنٰهَا وَالْقَیْنٰتِ فِیْهَا رَوٰسِیْ وَاَنْثَبْنٰتِنَا فِیْهَا مِنْ كُلِّ

زَوْجٍ بَهِیْجٍ

۸

تَبَصَّرَةٌ وَذِکْرٰی لِکُلِّ عَبْدٍ مُّنِیْبٍ

۹

وَنْزَلْنَا مِنَ السَّمٰوٰتِ مَآءً مُّبْرَكًا فَاَنْثَبْنٰتِنَا بِهٖ جَنٰتٍ وَحَبَّ

الْحَصِیْدِ

۱۰

وَالْتَحَلَ بَاسِقَتٍ لِّهَا طَلْعٌ نَّضِیْدٌ

۱۱

رَزَقًا لِّلْعِبَادِ وَاَحْیٰیْنَا بِهٖ بَلَدَةً مَّیْمَنًا كَذٰلِكَ الْخُرُوْجُ

۱۲

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَاَصْحٰبُ الرَّیْسِ وَتَمُوْدُ

۱۳

وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَاِخْوَانُ لُوْطٍ

۱۴

وَاَصْحٰبُ الْاَیْكَةِ وَقَوْمٌ تُبٰعَ کُلِّ كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ

وَعِیْدِ

۱۵

اَفَعِیْنٰتِنَا بِالْخَلْقِ الْاَوَّلِ بَلْ هُمْ فِی لَبِیْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِیْدِ

قاف. سوگند به قرآن مجید (تو فرستاده‌ی خدائِی!) [«ق»: از حروف مقطعه است (نگا: بقره / ۱). «الْمَجِیْد»: بزرگوار. مراد کثیرالفوائد، و دارای ظاهری آراسته و محتوایی ارزشمند، و دستورهائی عالی، و برنامه‌هائی آموزنده و حیات‌بخش است. «وَالْقُرْآنَ الْمَجِیْد»: مقسوم‌له یا جواب قسم (اِنَّكَ رَسُوْلُ اللّٰهِ) محذوف است.]

(اهل مگه نه‌تنها ایمان نیاورده‌اند) بلکه آنان در شگفت هم هستند از این که پیغمبر بیم‌دهنده‌ای از خودشان به سویشان بیاید. این است که کافران می‌گویند: این، چیز شگفتی است (که کسی بیاید و بگوید: دوباره زنده می‌شوید، و حساب و کتابی، و بهشت و دوزخی در میان است.) [«اَنْ جَآءَهُمْ …»: از این که به سوی ایشان آمده است.]

آیا هنگامی که ما مردیم و خاک شدیم (دوباره به زندگی برمی‌گردیم!؟) چنین بازگشتی بعید (و دور از عقل) است. [«اِذَا …»: جواب آن محذوف است، و از جمله بعد فهمیده می‌شود، و در تقدیر چنین است: اِذَا مِثْنًا وَّكُنَّا تُرَابًا، نُرْجَعُ وَ نُرَدُّ حَیًّا. «رجع»: بازگشت. بازگرداندن (نگا: طارق / ۸).]

ما می‌دانیم (بعد از این که مردند) زمین چه اندازه از (بیکر) آنان را (می‌خورد و) می‌کاهد، و نزد ما کتابی است (به نام لوح محفوظ که همه چیز را) دقیقاً حساب می‌کند. [«کتاب»: مراد لوح محفوظ است (نگا: انعام / ۵۹، یس / ۱۲). «حَفِیْظٌ»: صیغه مبالغه است و به معنی بسیار نگاهدارنده تفصیلات و دقائق هر چیزی است (نگا: هود / ۵۷) و یا این که فَعِیْل به معنی فاعِل، یعنی حافظ است (نگا: انعام / ۱۰۴). یا فَعِیْل به معنی مَفْعُول، یعنی مَحْفُوظ از خطر اشتباه و بدور از دسترس است (نگا: بروج / ۲۲).]

بلکه آنان (درباره‌ی حق و حقیقتی که پیغمبر برای ایشان آورده است نمی‌اندیشند و) حق و حقیقت همین که بدیشان برسد فوراً دروغش می‌نامند و تکذیبش می‌کنند. اصلاً آنان دارای حال پریشان و کارناپسامانی هستند. [«الْحَقِّ»: قرآن که حق و حقیقت محض است (نگا: یونس / ۱۰۸). دین حق که اسلام است (نگا: توبه / ۳۳، فتح / ۲۸). «لَمَّا»: همین که. زمانی که. «اَمْرٌ»: شأن و حال (نگا: نحل / ۷۷، مانده / ۵۲، محمد / ۲۱). کار و بار (نگا: بقره / ۲۱۰، آل‌عمران / ۱۰۹ و ۱۸۶). «مَرِیْجٍ»: مختلط و مضطرب. آمیخته و آشفته. «فی اَمْرٍ مَّرِیْجٍ»: دارای حال آشفته و کار پریشانی هستند. یعنی گاهی پیغمبر را ساحر، گاهی شاعر، وقتی مجنون، وقتی کاهن، و … می‌نامند و بر یک حال نمی‌مانند.]

آیا آنان (تاکنون سر بلند نکرده‌اند و) به آسمان ننگریسته‌اند که ما چگونه آن را بنا کرده‌ایم و آراسته‌ایم و هیچ گونه خلل و شکافی در آن نیست؟ [«زَیْنًاها»: آن را با ستارگان زینت داده‌ایم (نگا: صافات / ۶، ملک / ۵). «فُرُوْجٍ»: شقوق. درزها و شکافها. مراد خلل و ناموزونی است.]

و زمین را گسترانیده‌ایم، و در آن کوههای محکم و پابرجائی را فرو افکنده‌ایم، و از هر نوع گیاه بهجت‌انگیز و مسرت‌بخش در آن رویانده‌ایم. [«مَدَدْنٰهاها»: گسترانیده‌ایم. گسترش داده‌ایم (نگا: حجر / ۱۹). «زَوْجٍ بَهِیْجٍ»: نوع و صنف و جفت مسرت‌بخش و بهجت‌انگیز. (نگا: حج / ۵).]

(همه‌ی اینها را آفریده‌ایم) به منظور بینش و بیداری بخشیدن به جملگی بندگان توبه‌کار (ی که بخواهند به سوی آفریدگارشان برگردند). [«تَبَصَّرَةٌ»: بینا کردن. بینش بخشیدن. مفعول‌له یا مفعول مطلق است. «ذِکْرٰی»: بیدار کردن. یادآور شدن. یاد کردن (نگا: انعام / ۶۸ و ۶۹ و ۹۰). «مُنِیْبٍ»: توبه‌کار. برگردنده (نگا: هود / ۷۵، سبأ / ۹، زمر / ۸).]

و از آسمان آب پربرکتی را بارانده‌ایم، و بدان باغها رویانده‌ایم، و دانه‌های کشتزارهائی را برآوردیم که درو می‌گردد. [«نَزَلْنَا …»: (نگا: بقره / ۲۲ و ۱۶۴، انفال / ۱۱). «الْحَصِیْدِ»: درو شده. «حَبَّ الْحَصِیْدِ»: دانه‌های کشتزارهائی که درویده می‌شوند.]

و درختان خرمای بلندی را که دارای شکوفه‌های متراکم و چین‌چین هستند. [«بَاسِقَاتٍ»: طولانی و دراز. بلندبالا و سرکشیده. حال است. «طَلْعٌ»: (نگا: انعام / ۹۹، شعراء / ۱۴۸، صافات / ۶۵). «نَّضِیْدٌ»: چین‌چین چیده شده. در کنار هم مرتب و منظم قرار گرفته. فَعِیْل به معنی مفعول است (نگا: هود / ۸۲، واقعه / ۲۹).]

(همه‌ی اینها) به منظور بخشیدن روزی به بندگان است. ما به وسیله‌ی آب باران، سرزمین مرده را زنده گردانده‌ایم. (آری! زنده شدن مردگان، و) از گورها سربرآوردن آنان نیز همین گونه است. [«رَزَقًا»: مفعول‌به فعل محذوف و یا مفعول‌له است، و یا حال و به معنی اسم مفعول، یعنی مرزوق است. «بَلَدَةً»: سرزمین. ناحیه. «الْخُرُوْجُ»: بیرون آمدن از گورها در روز قیامت.]

پیش از اینان، قوم نوح، و اصحاب الرّسّ، و قوم ثمود (پیغمبران را) تکذیب کرده‌اند. [«أَمْحَابُ الرّسّ»: همان اصحاب اخدود مذکور در (بروج / ۴) است که در سرزمین یمن زندگی می‌کردند.]

و همچنین قوم عاد و فرعون و قوم لوط. [«اِخْوَانُ لُوْطٍ»: قوم لوط (نگا: اعراف / ۶۵ و ۷۳ و ۸۵، هود / ۵۰ و ۶۱ و ۸۴).]

و اصحاب ایکه، و قوم تبع، هر یک از آنان، فرستادگان الهی را تکذیب کردند و وعده‌ی عذاب من درباره‌ی ایشان تحقق یافت. [«أَمْحَابُ الْاَیْکَةِ»: قوم شعیب هستند (نگا: حجر / ۷۸، شعراء / ۱۷۶ و ۱۷۷). «قَوْمٌ تَبِعَ»: گروهی از مردم یمن که پیرو پادشاه خوبی به نام تَبِعَ النَّمِیْرِی بودند. (نگا: دخان / ۳۷).]

آیا ما از آفرینش نخستین، درمانده و ناتوان بوده‌ایم (که قادر بر آفرینش دوم، یعنی رستاخیز نباشیم؟! آنان در آفرینش نخستین تردید ندارند؛ زیرا خالق انسانها را خدا می‌دانند.) ولی ایشان درباره‌ی آفرینش مجدد (بعد از مرگ، یعنی رستاخیز مردگان) تردید دارند! [«أَفَعِیْنٰها»: آیا ناتوان و درمانده بوده‌ایم؟ (نگا: احقاف / ۳۳). «بِالْخَلْقِ الْاَوَّلِ»: در آفرینش نخستین. یعنی آفرینش آسمانها و زمین و همه موجودات دیگر در آغاز. «لَبِیْسٍ»: شک و تردید. مراد سرگشتگی حاصل از عدم اندیشه و بررسی مسائل و ادله و براهین دالّ بر قدرت نامحدود و بی‌پایان خدا است. کسی که معتقد باشد که خدا انسانها را از خاک آفریده است، چرا باید در آفرینش مجدد انسانها از خاک متردد باشد. «خَلْقٍ جَدِیْدٍ»: مراد آفرینش دوباره و رستاخیز مردگان است.]



وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ

أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَمَلِّقِينَ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ

مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدٌ

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكِ يَوْمَ الْوَعِيدِ

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ

وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٌ

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَانِدٍ

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَدَابِ الشَّدِيدِ

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَيْتُهُ وَلَٰكِن كَانِ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ

قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ

وَأَزَلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَفَيِّئِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ

هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ

مَنْ حَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ

أَدْخُلُوهَا بِسَلْمٍ ذَلِكِ يَوْمَ الْخُلُودِ

لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ

ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که به خاطرش چه می‌گذرد و چه اندیشه‌ای در سر دارد، و ما از شاهرگ گردن بدو نزدیکتریم. [«تُوسِسُ بِهِ نَفْسُهُ»: ضمیر (ه) اگر به انسان برگردد، معنی چنین است: چیزهایی که نفس بدو می‌گوید. اگر به (ما) برگردد، معنی بدین شکل است: خواسته‌ای دل و اندیشه‌های مغز. «حَبْلِ الْوَرِيدِ»: شاهرگ گردن. اضافه (حَبْلِ) به (الْوَرِيدِ) بیانیه است. یعنی رشته‌ای که ورید نام دارد. وریدها دو رگ هستند که در دو طرف گردن قرار دارند و به دو استخوان پشت گوش متصلند و با قطع هر یک انسان می‌میرد (نکا: المصحف المیسر). «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ ...»: قرب خدا قرب علمی است؛ نه مکانی.]

بدانگاه که دو فرشته‌ای که در سمت راست و در طرف چپ انسان نشستند و اعمال او را دریافت می‌دارند (ما از همه چیز و همه کس – حتی از این دو فرشته – به او نزدیکتریم). [«إِذْ»: معمول واژه اقرب است، یا مفعول به فعل محذوف (أَذْكَر). «يَتَلَقَى»: دریافت می‌دارند. «الْمُتَمَلِّقِينَ»: دو دریافت‌کننده. مراد دو فرشته‌ای است که همراه هر انسانی بوده، یکی در طرف راست مأمور ثبت و ضبط اعمال نیک است، و دیگری در طرف چپ مأمور ثبت و ضبط اعمال بد است. «قَعِيدٌ»: نشسته. همدم. فعلیل به معنی فاعل، یعنی قَعِيد به معنی قاعد، مثل جلیس به معنی جالس است، و یا این که فعیل به معنی مُفَاعِل، یعنی قَعِيد به معنی مُفَاعِد است. مثل جلیس به معنی مُجَالِس یا ندیم به معنی مُنَادِم. مبتدای مؤخر است. «عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ»: در اصل عَنِ الْيَمِينِ قَعِيدٌ وَ عَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ است که به قرینه (قَعِيدٌ) اول حذف شده است.]

انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند مگر این که فرشته‌ای، مراقب و آماده (برای دریافت و نگارش) آن سخن است. [«مَا يَلْفِظُ»: نمی‌اندازد. به بیرون پرت نمی‌کند. مراد از انداختن و پرت کردن، گفتن است. «لَدَيْهِ»: در کنار آن. نزد او. ضمیر (ه) به قول برمی‌گردد. این احتمال نیز وجود دارد که به گوینده بازگردد. «رَقِيبٌ»: مراقب و مواظب. «عَتِيدٌ»: مهیای انجام مأموریت و آماده انجام کار. در اینجا مراد آماده برای دریافتن و نوشتن است.]

سکرات مرگ (سرانجام فرا می‌رسد و) واقعیت را به‌مراه می‌آورد (و دریچه‌ی قیامت را به رویتان باز می‌کند، و حوادث و صحنه‌های دنیای جدید را کم و بیش نشانتان خواهد داد. بدین هنگام انسان را فریاد می‌زنند که) این همان چیزی است که از آن کناره می‌گرفتی و می‌گریختی. [«سَكْرَةُ الْمَوْتِ»: مستی و منگی مرگ. مراد بیهوشیها و سختیهایی است که به هنگام وداع با این جهان به انسان دست می‌دهد. چرا که در این لحظه بی‌ثباتی و ناچیزی جهان را با چشم خود می‌بیند و جهان بقا را دورادور می‌نگرد و وحشتی عظیم سرتاپای او را فرا می‌گیرد و حالتی شبیه به مستی پیدا می‌کند. «جَاءَتْ ... بِالْحَقِّ»: به راستی فرا می‌رسد. واقعیت را می‌آورد و نشان می‌دهد. «كُنْتُ ... تَحِيدٌ»: کناره‌گیری می‌کردی. می‌گریختی.]

و (سرانجام برای دومین بار) در مرور دمیده می‌شود. آن (روز) روز (تحقق و پیاده شدن) بیم‌دادنها (ی الهی به کافران) است. [«نُفِخَ فِي الصُّورِ»: مراد نفخه دوم است (نگا: زمر / ۶۸). «يَوْمَ الْوَعِيدِ»: روز تحقق بیم‌دادنهای الهی است. یعنی وقوع آن چیزهایی است که در جهان کافران از آنها بیم داده می‌شدند.]

در آن روز هر انسانی (اعم از نیکوکار و بدکار، به میدان محشر) می‌آید همراه با راهنمایی (که او را رهبری و رهنمود می‌کند) و همراه با گواهی (که بر پندار و گفتار و کردار او شهادت می‌دهد). [«سَائِقٌ»: راننده و سوق‌دهنده. مراد فرشته‌ای است که او را به سوی جایگاه محشر می‌برد و رهنمون او می‌شود (نکا: روح‌المعانی). «شَهِيدٌ»: گواه. شاهد. مراد فرشته‌ای است که بر اعمال او گواهی می‌دهد (نکا: روح‌المعانی). البته جز این فرشته، شاهدان دیگری از قبیل: فرشتگان موکل، پیغمبران، اندامهای بدن، نامه‌های اعمال وجود دارند (نکا: نسا، / ۴۱، فصلت / ۲۰ و ۲۱، نور / ۲۴، جاثیه / ۲۹). که به شیوه‌های مختلف گواهی می‌دهند، لیکن در مضمون و محتوی با همدیگر هم‌اوا و هم‌صدا هستند (نکا: التفسیر القرآنی للقرآن).]

(سپس به انسان بی‌باور خطاب می‌شود:) تو از این (دادگاه بزرگ و چیزهایی که می‌بینی و خواهی دید) غافل بودی، و ما پرده از جلو چشمان تو به کنار زده‌ایم و امروز چشمانت کاملاً تیزبین شده‌اند. [«غِطَاءٌ»: پوشش. پرده. مراد پرده‌های جهان مادی و علائق دنیوی است که انسان را از دیدن حقائق بازمی‌دارند. «حَدِيدٌ»: تیزبین و قوی.]

فرشته‌ی همدم او می‌گوید، اینها چیزهایی است که در پیش من آماده است (و من آنها را ثبت و ضبط کرده‌ام. پروردگارا! خود دانی که برابر اینها در حق او چه کار می‌کنی). [«قَرِينُهُ»: همدم او. مراد فرشته موکل مذکور در آیه ۱۸ است. برخی هم گفته‌اند، مراد اهریمن و اهریمنان مذکور در (زخرف) / ۳۶، فصلت / ۲۵) است! لیکن مقبول به نظر نمی‌رسد در آن روز شیاطین جرات بکنند به خود بنازند و بگویند: ما این را گمراه و از راه بدر کرده‌ایم. چرا که شیاطین در آن روز منکر کارهای خود می‌گردند (نکا: آیه ۲۷). «هَذَا»: مراد پروده اعمال است که توسط فرشته موکل ثبت و ضبط و فراهم آمده است.]

(خدا به دو فرشته‌ی مأمور ثبت و ضبط اعمال دستور می‌دهد:) هر کافر سرکش و کینه‌توزی را به دوزخ بیندازید! [«أَلْقِيَا»: پرت کنید و بیندازید. مخاطب دو فرشته ثبت و ضبط اعمال و یا دو فرشته راهنما و گواه است. «عَتِيدٌ»: سرکش. کینه‌توز.]

آن کسی را که سخت از انجام کارهای نیک دست بازداشته (و دیگران را) نیز از انجام خوبیها بازداشته است، و متجاوز (از حدود احکام الهی) و متعدی (به حقوق دیگران) بوده است، و (در دین خود) شک داشته است و (دیگران را نیز راجع به دین) به شک انداخته است و بدبین کرده است. [«مَنَاعٌ»: کسی که خویشتن را از انجام خوبیها بدور داشته است، و یا مانع دیگران از انجام خوبیها بوده است. «مُعْتَدٌ»: تجاوزپیشه. کسی که از قوانین آسمانی سرپیچی کند و از حدود مقررات بگذرد، و یا به حقوق دیگران تجاوز کند. «مُرِيبٌ»: متردد. شک‌انداز. از مصدر (أَرَابَهُ) که به صورت لازم و متعدی آمده است (نکا: هود / ۶۲ و ۱۱۰، ابراهیم / ۹، سبأ / ۵۴).]

آن کسی که با خدا، معبود دیگری را برگزیده است. پس او را به عذاب سخت (دوزخ) بیندازید. [«أَلْقِيَا»: تکرار این واژه برای تاکید مطلب است.]

(شیطانی که در دنیا پیوسته) همدم او (بوده است) می‌گوید: پروردگارا! من او را به طغیان و سرکشی (از فرمان یزدان) وا نداشته‌ام، بلکه او خود در گمراهی ژرف (و دور از ساحل نجاتی) بوده است. [«قَرِينُهُ»: اهریمن همدم و همراه او در دنیا که پیوسته وی را به گمراهی و بدکرداری می‌خوانده است (نکا: زخرف / ۳۶، فصلت / ۲۵). «مَا أَطْعَيْتُهُ»: او را به سرکشی و تجاوز وا نداشته‌ام و به نافرمانی نکشانده‌ام. مراد این است که خودش به وسوسه‌های من‌گوش فرا داده است و من قدرت بر اجبار و اکراه نداشته‌ام (نکا: ابراهیم / ۲۲، نحل / ۱۰۰).]

خدا می‌فرماید: در پیشگاه من ستیزه مکنید. من پیش از این شما را (از این سرنوشت شوم) بیم داده بودم. [«قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ»: توسط پیغمبران قبلاً به شما اخطار کرده‌ام و شما را از چنین روزی و سرنوشتی ترسانده‌ام.]

سخن من (مبنی بر عذاب دادن کافران و نعمت رساندن به مؤمنان) تغییرناپذیر است و دگرگون نمی‌شود، و من کمترین ستمی به بندگان نمی‌کنم. [«الْقَوْلُ»: منظور تهدیدها و وعیدها و مژده‌ها و بشارت‌های فراوان در آیات مختلف است. «ظَلَامٌ»: (نکا: آل‌عمران / ۱۸۲، انفال / ۵۱، حج / ۱۰، فصلت / ۴۶).]

روزی به دوزخ خواهیم گفت: آیا پر شده‌ای؟ (قطعاً که پر شده‌ای و ما به وعده‌ی خود وفا کرده‌ایم). و دوزخ می‌گوید: مگر افزون بر این هم هست؟! [«هَلِ امْتَلَأَتْ»: آیا پر شده‌ای؟ حرف استفهام. تقریری است. یعنی بگو که پر شده‌ای و ما به وعده خود (نکا: سجده / ۱۳، ص / ۸۵) وفا کرده‌ایم. «هَلِ امْتَلَأَتْ ... مَزِيدٌ»: معنی دیگر: آیا پر شده‌ای؟ دوزخ می‌گوید: آیا افزون بر این هم هست؟ در این صورت افزون‌طلبی دوزخ بر اثر خشم بر دوزخیان و تقاضای تضییق مکان بر آنان و رویهم متراکم شدن ایشان است.]

و بهشت به پرهیزکاران نزدیک گردانده می‌شود و فاصله‌ی چندانی از آنان نخواهد داشت. [«أَزَلَّتْ»: نزدیک گردانده شد (نکا: شعراء / ۶۴ و ۹۰). «غَيْرٌ»: ظرف یا حال است. «غَيْرٌ بَعِيدٍ»: برای تاکید معنی (أَزَلَّتِ الْجَنَّةُ) است.]

این همان چیزی است که به شما وعده داده می‌شد، و به همه‌ی کسانی که (از معاصی دست بکشند و به سوی اطاعت خدا) برگردند، و (فرائض خدا و قوانین و عهدها و پیمانهای او را) مراعات بدارند. [«لِكُلِّ ...»: بدل از (لِلْمُتَّقِينَ) است با اعاده جار و مجرور. «أَوَّابٍ»: (نکا: ص / ۱۷ و ۱۹ و ۳۰ و ۴۴). تواب. «حَفِيظٌ»: محافظ دین خدا، و حافظ فرائض او.]

همان کسی که در نهان از خداوند مهربان بترسد و با دلی توبه‌کار (به محضر او) بیاید. [«مَنْ»: بدل از (كُلِّ) است. «مُنِيبٌ»: توبه‌کار. متوجه خدا و روی‌آورنده به طاعت او.]

(فرشتگان بدیشان می‌گویند:) به سلامت وارد بهشت شوید. امروز، روز جاودانگی هستید. (جاودانگی بهشت با تمام مواهب و نعمت‌هایش، روز بقا، و ماندگاری همیشگی.) [«أَدْخُلُوهَا»: داخل بهشت شوید. «بِسَلَامٍ»: با درود ما بر شما، با سلامت از هرگونه بدی و ناراحتی و آفت و بلا و کیفر و عذاب. با سلامت کامل از نظر جسم و جان. در امن و امان. «يَوْمَ الْخُلُودِ»: روزی که خدا وعده جاودانه زیستن در آن را به شما داده بود.]

هرچه بخواهند در بهشت برای آنان هست، و افزون بر آن نزد ما نعمتهای دیگری دارد (که هرگز به فکر انسانی نرسیده است و به دل کسی نگذشته است). [«مَا يَشَاءُونَ»: بهشتیان هرچه بخواهند. «مَزِيدٌ»: افزون بر آن، علاوه از آن.]

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ

۳۷

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ

۳۸

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ

۳۹

فَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ

۴۰

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَرَ السُّجُودِ

۴۱

وَأَسْتَمِعِ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ

۴۲

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ

۴۳

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي ۚ وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ

۴۴

يَوْمَ تَشْفَقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ

۴۵

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ ۖ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ ۖ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مِن يَخَافُ وَعِيدِ

ما پیش از آنان (یعنی جلوتر از قریشیان) اقوام زیادی را هلاک ساخته‌ایم. اقوامی که از ایشان بسی قویتر و نیرومندتر بوده‌اند و در جهان پیشروی کرده‌اند و کشورها را گشوده‌اند و بر شهرها تسلط یافته‌اند، (اما بر اثر کفر و ظلم و بیدادگری و فسق و فجور، عاقبت به خشم خود گرفتارشان ساخته‌ایم) و نابودشان نموده‌ایم. آیا این گونه افراد راه فراری (از مرگ و کیفر الهی) داشته‌اند (تا قریشیان هم داشته باشند؟!‌). [«وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ ...»؛ (نگا: انعام / ۶، مریم / ۷۴ و ۹۸، ص / ۳). «بَطْشًا»: گرفتن چیزی با قوت و قدرت. یورش و ستیز (نگا: زخرف / ۸، دخان / ۱۶، شعراء / ۱۳۰). «نَقَّبُوا»: راهها را شکافته‌اند و کشورها را گشوده‌اند. در جهان حرکت کرده‌اند و پیشروی نموده‌اند. «نَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ»: کشورها و شهرها را گشوده‌اند و در آنجاها گشته‌اند. به کاوش نواحی و کندوکاو مکانها پرداخته‌اند. کشورها و شهرها را جستجو کرده‌اند تا جاودانه بمانند و از مرگ، خویشتن را در پناه کاخها و دژها دارند. «مَحِيصٍ»: راه فرار. گریزگاه (نگا: ابراهیم / ۲۱، فصلت / ۴۸، شوری / ۳۵).]

به راستی در این (سرگذشت پیشینیان) بیدارباش و اندرز بزرگی است برای آن کسی که دلی (آگاه) داشته باشد، یا با حضور قلب گوش فرا دارد. [«ذکری»: پند و اندرز. به خود آمدن. بیداری (نگا: انعام / ۶۸ و ۶۹ و ۹۰، شعراء / ۲۰۹، عنکبوت / ۵۱). «شَهِيدٌ»: حاضر. در اینجا مراد کسی است که حضور قلب دارد، و به اصطلاح دلش در مجلس است، و با دقت به سخنان گوش می‌دهد و مطالب را پیگیری می‌کند.]

ما آسمانها و زمین را در شش دوره آفریده‌ایم و هیچ گونه درماندگی و خستگی به ما نرسیده است (و کمترین مشکلی برای ما نداشته است. پس چگونه زنده گرداندن مردگان برای ما رنج‌آور و مشکل خواهد بود؟). [«سِتَّةِ أَيَّامٍ»: نگا: اعراف / ۵۴، یونس / ۳، هود / ۷). «لُّغُوبٍ»: درماندگی و خستگی (نگا: فاطر / ۳۵).]

(حال که چنین است) پس در برابر چیزهائی که می‌گویند پایدار و شکپیا باش، و ستایش و سپاس پروردگارت را پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن بجای آور. (چرا که عبادت در آن اوقات، بزرگ و ارزشمنداست). [«فَأَصْبِرْ عَلَىٰ ...»؛ (نگا: طه / ۱۳۰).]

و نیز در پاره‌ای از شب و بدنبال نمازها، او را بستای و تسبیح و تقدیسش نمای. [«أَدْبَارَ»: جمع دُبُر، عقب. دنبال. آخر (نگا: آل‌عمران / ۱۱۱، انفال / ۱۵). «السُّجُودِ»: مراد نمازها است.]

(ای محمد! این سخن را) بشنو! روزی منادی از مکان نزدیکی ندا درمی‌دهد (و در صور می‌دمد و فریاد رستاخیز برمی‌کشد، و همگان را به زنده شدن فرا می‌خواند). [«إِسْتَمِعِ»: بشنو. گوش فرادار. مفعول آن محذوف است و تقدیر چنین است: اِسْتَمِعْ حَدِيثَ رَبِّكَ گوش فرادار. اخبار روزی را بشنو. مفعول در این صورت (يَوْمَ) است. «الْمُنَادِي»: ندادهنده. مراد اسرافیل است که برای بار دوم در صور می‌دمد که نشانه زنده شدن مردگان و آغاز رستاخیز است. «مَكَانٍ قَرِيبٍ»: اشاره به این است که صدای صور او در فضا پخش می‌شود بگونه‌ای که گونی بیخ گوش همگان است.]

روزی فریاد (رستاخیز) را راست و درست و چنانکه باید می‌شنوند، آن روز، روز بیرون آمدن (مردگان از میان قبورشان) است. [«الْمَيْحَةَ»: فریاد رستاخیز که نفخه دوم مذکور در آیه ۲۰ است.]

ما، بلی فقط ما زنده می‌گردانیم و می‌برانیم، و بازگشت مردمان به سوی ما است و بس. [«إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي ...»؛ (نگا: حجر / ۲۳).]

روزی زمین از روی مردمان می‌شکافد و کنار می‌رود، و ایشان به سرعت (از میان خاکها) بیرون می‌آیند. آن روز، روز گردهمآئی است و برای ما سهل و آسان است (و کمترین رنج و زحمتی برای ما در بر ندارد). [«سِرَاعًا»: جمع سریع، شتابان. حال برای فاعل (يَخْرُجُونَ) محذوف است، و تقدیر چنین است: يَخْرُجُونَ سِرَاعًا. یا حال ضمیر (هُمْ) در (عَنْهُمْ) است. «يَسِيرٌ»: ساده و آسان (نگا: نساء / ۳۰ و ۱۶۹، حج / ۷۰، عنکبوت / ۱۹).]

ما از آنچه (درباره‌ی رسالت تو) می‌گویند، آگاه‌تر (از هر کس دیگری) هستیم. تو مأمور نیستی که آنان را وادار (به ایمان) کنی (و با قهر و اجبار به سوی اسلام بکشانی). چون چنین است، کسانی را به وسیله‌ی قرآن پند و اندرز بده که از بیم دادن و تهدید کردن من می‌ترسند. [«جَبَّارٍ»: غالب و چیره. (نگا: مائده / ۲۲). «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ»: با قرآن پند بده و موعظه کن.]

<b>۵۱. ذاریات</b>	<b>الذَّارِيَّاتِ</b> : بادهای ذره‌افشان	مکی	۶۰ آیه	۴ صفحه
-------------------	--	-----	--------	--------

سوگند به باده‌ا که (ابرها را برمی‌انگیزند و به این سو و آن سو برابر فرمان یزدان می‌برند) به سرعت پراکنده می‌دارند. [«الذَّارِيَّاتِ»: جمع ذَارِيَّةٌ، بادهائی که ابرها را به حرکت درمی‌آورند و کرده گیاهان و چیزهای دیگر را اینجا و آنجا پراکنده می‌دارند. (نگا: کهف / ۴۵). «ذُرُوءًا»: پراکندن. پخش کردن. واژه (ذرو) از صفات ویژه باده‌ا است (نگا: أضواء-البیان) و به معنی اسم فاعل، یعنی (ذَارِيَّةٌ) است و در اصل چنین است: وَالذَّارِيَّاتِ ذَارِيَّةٌ (نگا: التفسیر القرآنی للقرآن).]

و سوگند به ابرهائی که بار سنگینی (از باران) را با خود برمی‌دارند! [«الْحَامِلَاتِ»: جمع حَامِلَةٌ، ابرهائی که آبتن به آب و بردارندگان آن هستند. «وَقُرَّأَ»: بار سنگین. مراد ابرهای سنگین و متراکم است (نگا: اعراف / ۵۷).]

و سوگند به کشتیهائی که ساده و آسان (در آبهای رودخانه‌ها و دریاها و اقیانوسها) روان و در حرکتند! [«الجَارِيَاتِ»: جمع جَارِيَةٌ، کشتیها. (نگا: شوری / ۳۲، رحمن / ۲۴، حاقه / ۱۱). «يَسْرًا»: ساده و آسان. حال است و در تقدیر چنین است. فَالْجَارِيَاتِ فِي حَالٍ كَوْنِهَا مَيْسِرَةٌ مُّسَخَّرًا لِّهَا الْبِحْرِ.]

و سوگند به فرشتگانی که کارها را (میان خود برابر فرمان یزدان) تقسیم کرده‌اند! [«الْمُقَسِّمَاتِ»: تقسیم‌کنندگان. مراد فرشتگان است که هر یک عهده‌دار کاری از کارهای جهان هستند. رابطه ذاریات، حاملات، جاریات، و مقسمات در این است که تا باده‌ا ابرها را به حرکت در نیاورند و آنها را بارور و تلقیح نسازند، آبی در میان نخواهد بود، و اگر آب نباشد، کشتیها از حرکت می‌ایستند، و دنیای زندگان کره زمین هم نابود می‌شود، و هنگامی که جانداران و بویژه انسان بر کره زمین نباشند، کار فرشتگان راجع به انسان تعطیل می‌گردد (نگا: التفسیر القرآنی للقرآن).]

مسئلاً چیزی که بدان وعده داده می‌شوید و از آن ترسانیده می‌شوید، راست و قطعی است. [«تُوْعَدُونَ»: وعد و وعید داده می‌شوید.]

و روز جزا، حتماً وقوع پیدا می‌کند و می‌آید. [«الذَّيْنِ»: جزا و سزا. (نگا: فاتحه / ۴، حجر / ۳۵، شعراء / ۸۲).]



وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ

۸

إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ

۹

يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُنِكَ

۱۰

قُتِلَ الْخَرَّصُونَ

۱۱

الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرٍةٍ سَاهُونَ

۱۲

يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ

۱۳

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ

۱۴

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ

۱۵

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

۱۶

عَاخِذِينَ مَآءٍ تَلَهُمْ رُبُّهُمْ إِنْهُمْ كَانُوا فِيكَ مُّحْسِنِينَ

۱۷

كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ

۱۸

وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ

۱۹

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ

۲۰

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ

۲۱

وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

۲۲

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ

۲۳

فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ

۲۴

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ صَيْفِ بْنِ كَعْبٍ الْمُرِّيِّ

۲۵

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلِّمًا قَالَ سَلِّمْ قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ

۲۶

فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجَلٍ سَمِينٍ

۲۷

فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ

۲۸

فَأَوْحَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَنْخَفُ وَكَشَرُوهُ بِغُلْمٍ عَلِيمٍ

۲۹

فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَوةٍ فَصَكَتَ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ

۳۰

قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ

سوگند به آسمان! که دارای راهها است. [«الْحَبُكِ»: جمع خبیکه، راهها. هم‌وزن و هم‌معنی طرائق، جمع طریقهٔ است. مراد مسیرهای ستارگان و سیارگان است.]

(ای کفار! هر لحظه) شما سخن و گفتار دیگری دارید. (گاه فرستاده‌ی ما را مجنون، گاه شاعر، گاه ساحر، و ... می‌نامید.) [«قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ»: سخنان گوناگون و گفتارهای جوراجور.]

کسانی (از ایمان به سزا و جزا) منحرف می‌شوند که (از مسیر دلیل عقل و منطق حقی‌طلبی، به سبب پیروی از اهریمن و هوا و هوس) منحرف شده باشند. [«يُؤْفِكُ»: بازگردانده می‌شود. بدور داشته می‌شود. «عَنْهُ»: از ایمان به سزا و جزا در قیامت. «مَنْ أُنِكَ»: هر کس که اهریمن و هواها و هوسها او را بازداشته باشد. «يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُنِكَ»: این جمله بدان می‌ماند که برای بیان شدت جنگ گفته شود: جنگ درگرفت و هر که کشته شد، کشته شد، و هر که نجات یافت، نجات یافت. یعنی: از ایمان به سزا و جزا بازگردانده می‌شود هرکه باز گردانده می‌شود.]

مرگ بر دروغگویان! [«قُتِلَ»: نفرین و نابود باد! نگا: عبس / ۱۷]. «الْخَرَّاصُونَ»: دروغگویان. کسانی که حرفهای بی‌پایه و بی سر و ته می‌زنند. کسانی که از روی گمان و تخمین سخن می‌گویند.]

همان کسانی که در گرداب ضلالت و جهالت، غافل و سرگشته‌اند (و راه بجائی نمی‌برند). [«عَمْرٍة»: گرداب. ورطه. مراد گرداب و ورطه غفلت و بی‌خبری و نادانی است. «سَاهُونَ»: جمع ساهی، غافل. دچار اشتباه. مراد غافل از ادله و براهین یقینی و قطعی است.]

(با تمسخر پیوسته) می‌پرسند: روز (حساب و کتاب و) سزا و جزا کی خواهد آمد؟ [«أَيَّانَ»: کی؟ چه وقت؟ پرسش کفار هم جنبه استهزاء دارد و هم جنبه بعید به نظر رسیدن وقوع قیامت.]

آن روز، روزی است که ایشان روی آتش گذاخته می‌شوند. [«يُفْتَنُونَ»: ذوب و گداخته می‌شوند. عذاب می‌گردند. مراد تعذیب ایشان با دوزخ است.]

(بدیشان گفته می‌شود:) بچشید عذاب خود را. این همان چیزی است که در فرا رسیدن آن شتاب می‌ورزیدید. [«فِتْنَتَكُمْ»: عذاب خود را.]

پرهیزگاران در میان باغهای بهشت و چشمه‌ساران خواهند بود. [«إِنَّ الْمُتَّقِينَ ...»: (حجر / ۴۵).]

دریافت می‌دارند چیزهایی را که پروردگارشان بدیشان مرحمت فرموده باشد. چرا که آنان پیش از آن (در سرای جهان) از زمره‌ی نیکوکاران بوده‌اند. [«عَاخِذِينَ»: دریافت‌کنندگان و خوشنودشوندگان.]

آنان اندکی از شب می‌خفتند. [«قَلِيلًا»: کمی، پاسی. مفعول فیه یا صفت ظرف یا مصدر محذوف است: زَمَانًا قَلِيلًا. یا هُجُوعًا قَلِيلًا. «مَآ»: حرف زائد و برای تأکید قلت است؛ یا این که مصدریه و فاعل (قلیلاً) است. «يَهْجَعُونَ»: می‌خوابیدند. می‌خفتند. از مصدر هُجِوع. آیه اشاره به عظمت سربرداشتن از خواب گرم و بستر نرم، و سر نهادن بر آستانه آفریدگار در دل شبها، و برداشتن دست دعا به درگاه خدا است.]

و در سحرگاهان درخواست آموزش می‌کردند. [«بِالْأَسْحَارِ»: در بامدادان. در سحرگاهان. یعنی تنها پاسی از شب می‌خوابیدند و در آخر شب هم طلب مغفرت می‌کردند.]

در اموال و دارائیشان حقی و سهمی (جز زکات) برای گدایان و بینوایان تهی‌دست بود. [«السَّائِلِ»: گدا. فقیری که طلب صدقه و احسان می‌کند. «الْمَحْرُومِ»: بی‌چیز. مراد فقیری است که روی گدائی را ندارد و درخواست چیزی از مردم نمی‌کند.]

در زمین دلایل و نشانه‌های فراوانی است برای کسانی که می‌خواهند به یقین برسند (و از روی دلیل خدای را بشناسند و آثار قدرت او را ببینند). [«آیَات»: دلایل روشن. نشانه‌های آشکار. «لِلْمُوقِنِينَ»: برای افرادی که خواهان یقین هستند. کسانی که اهل یقین هستند.]

و در خود وجود شما (انسانها، نشانه‌های روشن و دلایل متقن برای شناخت خدا و پی بردن به قدرت او) است. مگر نمی‌بینید؟ [«فِي أَنْفُسِكُمْ»: دستگانهائی که در بدن انسان است، مانند: قلب، کلیه، ریه، دهها هزار کیلومتر رگهای درشت و باریک، ده میلیون میلیارد سلول، حواسی همچون بینائی و شنوائی و ... هر یک آیتی از عظمت است. «أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟»: مگر غافل شده‌اید و نمی‌بینید؟ نگا: قصص / ۷۲، زخرف / ۵۱].

در آسمان، روزی شما است و نیز چیزهایی که بدان وعده و وعید داده می‌شوید. [«رِزْقُكُمْ»: نگا: هود / ۶]. «مَا تُوعَدُونَ»: آنچه به آن وعده داده می‌شوید و آنچه از آن بیم داده می‌شوید. اشاره به هرگونه خیر و برکت یا بلا و عذابی است که خدا به انسانها مژده داده، و یا انسانها را از آن ترسانده است، از جمله بهشت (نگا: نجم / ۱۵).]

به خدای آسمان و زمین سوگند که این (مطلب، یعنی وقوع رستاخیز، حساب و کتاب، جزا و سزا، بهشت برای دینداران، و دوزخ برای بی‌دینان) حق است، درست همان گونه‌که شما سخن می‌گوئید (و سخن گفتن کاملاً برایتان محسوس است و درباره‌ی آن شک و تردیدی ندارید). [«مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ»: مراد این است که وقوع رستاخیز و وجود بهشت و دوزخ و سعادت و شقاوت در آخرت، محقق و بدور از شک و گمان است، بدان گونه‌که سخن گفتن خودتان برایتان محسوس است و واقعیت دارد و درباره آن شک و تردید ندارید.]

آیا خیر مهمانهای بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ [«صَيْفٍ»: مهمانها. این واژه برای مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث بکار می‌رود (حجر / ۵۱ و ۶۸، هود / ۷۸). مراد فرشتگانی است که به صورت انسان به پیش حضرت ابراهیم آمدند. «الْمُرِّيِّينَ»: بزرگواران.]

در آن زمانی که بر او وارد شدند و گفتند: سلام (بر تو!) گت: سلام بر شما! (شما مهمانان، برایم) مردمان ناآشنا و ناشناسی هستید. [«مُنْكَرُونَ»: افراد ناآشنا و ناشناس (نگا: حجر / ۶۲).]

به دنبال آن، پنهانی به سوی خانواده‌ی خود رفت، و گوساله‌ی فربه‌ای را (که بریان کرده بودند، برای ایشان) آورد. [«رَاعٍ»: پنهانی و یواشکی رفت (نگا: صافات / ۹۱ و ۹۳). «عِجَلٍ»: گوساله. «سَمِينٍ»: چاق و فربه.]

و آن را نزدیک ایشان گذارد. (ولی با تعجب دید دست به سوی غذا نمی‌برند و از آن چیزی نمی‌خورند!) گفت: آیا نمی‌خورید؟! [«أَلَا تَأْكُلُونَ؟!»: مگر نمی‌خورید؟! چرا نمی‌خورید?!]

(هنگامی که دید دست به سوی غذا نمی‌برند) در دل از ایشان احساس ترس و وحشت کرد. گفتند: مترس! سپس او را به تولد پسری دانا و آگاه بشارت دادند. [«أَوْحَسَ»: احساس تولد کرد. خوف و هراس به دلش راه یافت. البته حضرت ابراهیم این ترس و خوف را بدیشان می‌گوید (نگا: حجر / ۵۲). علت خوف ابراهیم این بوده‌که برابر عرف آن زمان، اگر خوف مهمانم را نمی‌خورد، نشانه این بود که برای دشمنی و کار خطرناکی آمده است (نگا: هود / ۶۹ و ۷۰). «غُلْمٍ»: پسر. مراد حضرت اسحاق است.]

همسرش جلو آمد، در حالی که (از تعجب) فریاد می‌کشید و به صورت خود می‌زد و می‌گفت: من پیرزنی نازا هستم (مگر می‌شود در این سن و سال بزایم و فرزندی به دنیا بیاورم؟!). [«صَرَوةٌ»: فریاد. واویلا (نگا: هود / ۷۲). «صَكَتٌ»: سبلی زد. چک زد. «عَجُوزٌ عَقِيمٌ»: نگا: هود / ۷۲].

فرشتگان گفتند: همان گونه خواهد بود که گفتیم. پروردگارت دستور فرموده است (و قطعاً چنین خواهد شد). او (کارهایش) دارای حکمت، و آگاه (از هر چیز) است. [«كَذَلِكَ»: همان گونه خواهد شد که گفتیم. جار و مجرور است و در موضع نصب است و صفت مصدر محذوفی است و تقدیر چنین است: قَوْلًا مِّثْلَ ذَلِكَ الَّذِي قُلْنَا.]



قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ

۳۱

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ

۳۲

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَابَةً مِّنَ طِينٍ

۳۳

مُسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ

۳۴

فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

۳۵

فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ

۳۶

وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

۳۷

وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

۳۸

فَتَوَلَّىٰ بِرُّكْنِيهِ وَقَالَ سَجِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ

۳۹

فَأَخَذَتْهُ وَجُنُودُهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ

۴۰

وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ

۴۱

مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالرَّمِيمِ

۴۲

وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُم تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ

۴۳

فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ

۴۴

فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنَ قِيَامِهِ وَمَا كَانُوا مُتَنَبِّرِينَ

۴۵

وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلٍ إِنَّهُمْ كَانُوا فَاسِقِينَ

۴۶

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ

۴۷

وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ

۴۸

وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

۴۹

فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

۵۰

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

۵۱

ابراهیم گفت: ای فرستادگان! (بعد از مژده، مأموریت شما چیست و) چه کار مهمی‌دارید؟ [«خُطِبُ»: کار مهم (نگا: طه / ۹۵، حجر / ۵۷، قصص / ۲۳، یوسف / ۵۱).]

گفتند: ما به سوی مردمان بزهکاری فرستاده شده‌ایم. [«قَوْمِ مُجْرِمِينَ»: قوم لوط است.].

تا بارانی از سنگ گلی برآنان ببارانیم. [«حِجَابَةً مِّن طِينِ»: سنگی از گل. همان چیزی است که در (هود / ۸۲، حجر / ۷۴) با واژه (سَجِیل= سنگ گل) بیان شده است و کیفیت آن بر ما معلوم نیست.].

این سنگها، از جانب پروردگارت، برای اسرافکاران (در فسق و فجور) نشاندار شده بود. [«مُسَوَّمَةً»: دارای علامت و نشانه، نشاندار (نگا: آل‌عمران / ۱۴، هود / ۸۳).]

ما تمام مؤمنانی را که در شهرهای قوم لوط زندگی می‌کردند (قبل از نزول بلا از شهرها) بیرون بردیم. [«فِيهَا»: در شهرهای قوم لوط. مرجع ضمیر حذف شده و برائر شهرت از سیاق کلام پیدا است. همچون (ارض) در (فاطر / ۴۵). «الْمُؤْمِنِينَ»: کسانی که ایمان داشته باشند، و آن عقائد است.].

در آن مناطق جز یک خانوادهی مسلمان (راستین) نیافتیم. [«بَيْتٍ»: اهل یک خانواده یا خاندان. مراد خانواده یا خاندان لوط (ع) است. «الْمُسْلِمِينَ»: کسانی که اسلام داشته باشند، و آن اعمال است، از قبیل: نماز و روزه. مراد از این خانواده و یا خاندان، کسانی است که ایمان و اسلام را یکجا در خود گرد آورده و در گفتار و کردار فرمانبردار آفریدگار بوده‌اند.].

در آن سرزمین نشانه‌ای (دالّ بر هلاک کفار) برای کسانی برجای گذاشتیم که از عذاب دردناک (دنیوی و اخروی خدا) می‌ترسند. [«تَرَكْنَا»: باقی گذاشتیم. «آيَةً»: اثر و نشانه‌ای که به وسیله آن، خداپرستان در آینده پند و عبرت بگیرند.].

در (داستان زندگی) موسی نیز پند و عبرت وجود دارد. آنگاه که او را مجهّز به نیروی آشکاری (از معجزات که عصا و ید بیضا بود) به سوی فرعون فرستادیم. [«سُلْطَانٍ مُّبِينٍ»: قدرت آشکار. مراد معجزات موسی (ع) است، از قبیل عصا و ید بیضا، (نگا: هود / ۹۶، مؤمنون / ۴۵، غافر / ۲۳).]

او همراه با نیروهای (نظامی و انتظامی) خود از (پیام حق و از ایمان به) موسی رویگردان شد و گفت: او جادوگر یا دیوانه است. [«بِرْكْنِيهِ»: اگر حرف (ب) باء مصاحبت باشد، معنی چنین است: فرعون و هم ارکان حکومت و لشکریانش از فرمان خدا و اطاعت از موسی رویگردان شدند. اگر باء سببیه باشد، معنی چنین است: او به سبب تکیه بر ارکان حکومت و لشکریانش از فرمان خدا، رویگردان شد. یا این که او با تمام وجود متکبرانه روی برتافت. اگر حرف تعدیه باشد، معنی چنین است: او هم خودش از فرمان خدا روی برتافت و هم ارکان حکومت و لشکریان خود را از حق منحرف ساخت. «رُكْنٍ»: جانب، مراد ارکان بدن، یعنی تمام وجود است. تکیه‌گاه مادی، از قبیل لشکر و سپاه و اموال و اولاد.].

ما او را و لشکریانش را گرفتار کردیم و به دریایشان انداختیم. و او سزاوار سرزنش بود (و لذا تاریخ، نام ننگین و رفتار و کردار شرم‌آورش را همیشه به خاطر خواهد داشت). [«فَأَخَذَتْهُ وَ جُنُودُهُ …»: (نگا: قصص / ۴۰). «ملیم»: مستحق لومه و سزاوار سرزنش. کسی که کاری کند که به سبب آن درخور ملامت باشد (نگا: صافات / ۱۴۲).]

در سرگذشت قوم عاد نیز پند و عبرتی است. بدانگاه که تندباد بی‌خیر و برکتی (که مرگ و نابودی ایشان را به همراه داشت) به سوی ایشان وزان کردیم. [«الرِّيحَ الْعَقِيمَ»: باد نازا و بی‌باران. باد بیفایده و بی‌برکت. مراد بادی است که خیر و خوبی به همراه ندارد، و بلکه هلاک و نابودی با خود می‌آرد (نگا: احقاف / ۲۴ و ۲۵).]

به هر چیزی که برمی‌خورد بر جایش نمی‌گذاشت، مگر این که همچون استخوانهای پوسیده و پودرشده‌اش می‌کرد. [«مَا تَذَرُ»: رها نمی‌کرد. برجا نمی‌گذاشت. ترک نمی‌گفت. «الرَّمِيمِ»: استخوان پوسیده و متلاشی شده (نگا: یس / ۷۸).]

در سرگذشت قوم ثمود نیز پند و عبرت است. بدان هنگام که پدیشان گفته شد: مدّت کوتاهی از زندگی تمتّع برگیرید و بهره ببرید. [«حَتَّىٰ حِينٍ»: تا مدت ناچیزی. تا زمان کوتاهی. مراد تا پایان عمر و فرارسیدن مرگ است. یا مراد سه روز مذکور در (هود / ۶۵) می‌باشد (نگا: زاد المسیر).].

آنان از فرمان پروردگارشان سر باز زدند و صاعقه ایشان را فرا گرفت و آنان خیره خیره بدان نگاه می‌کردند (و نابودی خویش را می‌دیدند و قدرتی بر دفاع از خویشتن نداشتند!). [«عَتَوْا»: سرکشی کردند. از پذیرش فرمان سرباز زدند (نگا: فرقان / ۲۱). «و هُمْ يَنْظُرُونَ»: در حالی که ایشان صاعقه را می‌نگریستند که دارد ایشان را هلاک می‌سازد.].

آنان (چنان نقش زمین شدند که) نتوانستند برخیزند و نتوانستند (از کسی یاری بطلبند و) خویشتن را کمک کنند. [«مُتَنَبِّرِينَ»: یاری‌دهندگان. کمک‌کنندگان.].

پیش از آنان، ما قوم نوح را هلاک ساخته بودیم. چرا که ایشان قوم فاسقی بوده (با انجام کفر و معاصی) از فرمان خدا خارج شده بودند. [«كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»: (نگا: نمل / ۱۲، زخرف / ۵۴).]

ما آسمان را با قدرت بنا ساخته‌ایم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم. [«أَيِّدُ»: قدرت و قوت (نگا: ص / ۱۷). در رسم‌الخط قرآنی با دو یاء، نوشته شده است. «لَمُوسِعُونَ»: جمع مُوسِع، دارای قدرت و توانایی. گسترش‌دهنده. «إِنَّا لَمُوسِعُونَ»: این بخش از آیه، اشاره به نظریه گسترش جهان دارد. علم امروز ثابت کرده است که نه تنها کره زمین، بر اثر مواد آسمانی تدریجاً فریه و سنگین‌تر می‌شود، بلکه آسمانها نیز در حال گسترش هستند. ستارگانی که در یک کهکشان قرار دارند، به سرعت از مرکز کهکشان دور می‌شوند، و میلیاردها کهکشان در فضای جهان از یکدیگر دور می‌گردند، و بالاخره جهان پیوسته در حال انبساط و توسعه است. حتی دانشمندان می‌گویند: تمام کرات آسمانی و کهکشانها در آغاز در مرکز واحدی جمع بوده – با وزن مخصوص فوق‌العاده سنگین – سپس انفجار عظیم و بسیار وحشتناکی در آن رخ داده، و به دنبال آن، اجزای جهان متلاشی شده، و به صورت کرات درآمده است، و به سرعت در حال عقب‌نشینی و توسعه است (نگا: المنتخب. نمونه).]

و زمین را پهن کرده‌ایم (و برای زندگی مردمان آماده ساخته‌ایم) و چه آماده‌کنندگان خوبی بوده‌ایم! [«فَرَشْنَاهَا»: زمین را پهن کرده‌ایم. «الْمَاهِدُونَ»: جمع ماهد، آماده سازنده. خدای مهربان زمین را برای زندگی مردمان همچون گهواره آماده فرموده است و چنانکه باید برای آسایش ایشان فراهم آورده است (نگا: طه / ۵۳، زخرف / ۱۰).]

ما از هر چیز جفتی را آفریده‌ایم، تا این که شما (عظمت آفریدگار را) یاد کنید. [«زَوْجَيْنِ»: یک جفت نر و ماده در جهان جانداران و گیاهان و جمادات و غیره (نگا: شعراء / ۷، یس / ۳۶، زخرف / ۱۲، طه / ۵۳).]

به سوی (عبادت) خدا بشتابید. من بیم‌دهندهی آشکاری از سوی او برای شما هستم (و پیغمبری من با دلانل و معجزات، برای شما روشن است). [«فَرُّوا»: بگریزید. مراد گریختن از کفر و بت‌پرستی، به سوی خدانشناسی و یکتاپرستی، و از گناهان و سیئات، به سوی عبادات و حسنات است. خلاصه گریز از موجبات عذاب و شقاوت، به سوی موجبات نعمت و سعادت. «مُّبِينٌ»: آشکار. یعنی پیغمبری من با دلانل و معجزات، روشن است، و برای شما ناشناخته نیست.].

با خدا، معبود دیگری را انباز مسازید. من بیم‌دهنده و بیانگر (عاقبت وحشتناک شرک و بت‌پرستی) از سوی خدا برای شما می‌باشم. [«مُّبِينٌ»: بیانگر. یعنی عاقبت دردناک بت‌پرستی و شرک را برایتان بیان میدارم و کژراهه شقاوت را از شاهراه سعادت برایتان جدا می‌سازم.].

كَذَٰلِكَ مَا آتَىٰ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجُنُّونٌ

۵۳ اَتَوَاصُوا بِهِ ؕ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ

۵۴ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ

۵۵ وَذَكَرْ فَإِنَّ الدِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ

۵۶ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ

۵۷ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ

۵۸ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ

۶۰ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ

<b>۵۲. طور</b> <p>الطُّور؛ کوه طور</p> <p>مکی</p> <p>۴۹ آیه</p> <p>۳ صفحه</p>	
---	--

سوگند به کوه طور! (که موسی بالای آن با خدا به گفتگو و مناجات پرداخته است).
[«الطُّور»: اسم خاص کوهی در سرزمین سینا است! (نگا: مؤمنون / ۲۰، تین / ۲).]

و قسم به کتاب نوشته شده (ی آسمانی! که برای رهنمود انسانها به کره زمین فرستاده شده است).
[«کتاب»: جنس کتاب مراد است و منظور همه کتابهای آسمانی است. قرآن. این نظریه به دو دلیل مقبول است: الف – قرآن، چکیده و هماهنگ با مقاصد اصلی همه کتابهای آسمانی است (نگا: بقره / ۴۱ و ۹۱ و ۹۷، آل‌عمران / ۳ و ۵۰، مائده / ۴۶ و ۴۸) ب – در موارد دیگری خداوند به قرآن قسم یاد کرده است (نگا: یس / ۲، ص / ۱، زخرف / ۲، دخان / ۲). «مَسْطُورٍ»: نگارش یافته. نوشته شده. (نگا: اسراء / ۵۸، احزاب / ۶). لوح محفوظ. تورات (نگا: اعراف / ۱۴۵).]

(کتابی که نوشته شده است) در صفحاتی و (میان جهانیان) پخش گردیده است.
[«رَقٍ»: صفحه. اسم جنس جمعی و مراد صفحات یا الواح است. «مَنْشُورٍ»: پخش شده. گشوده و باز.].

و قسم به خانهی آبادان (کعبه! که دانماً از زائران موج می‌زند).
[«الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ»: کعبه مشرفه که در مکه است. بیت‌المعمور که در آسمان است و دانماً فرشتگان در آن گروه گروه به تقدیس و تسبیح خدا مشغولند.].

و سوگند به سقف برافراشته (ی آسمان)!
[«السَّقْفِ»: آسمان مراد است (نگا: انبیاء / ۳۲). «الْمَرْفُوعِ»: برافراشته. برپاداشته شده. آسمان با داشتن ستارگان فراوان آن چنان بالای سر ما را پوشانده و زینت داده‌اند، انگار بام کره زمین بوده و قسمت پائین آن سقف این بنای آسمان (نگا: نازعات / ۲۷ و ۲۸). البته بخشی از آسمان، جو اطراف زمین است که قشر فشرده‌ای از هوا است که همچون سقف محکمی اطراف کره زمین را فرا گرفته است و آن را در برابر سنگهای سرگردان آسمانی و اشعه زینبار کیهانی به خوبی حفظ می‌کند.].

و سوگند به دریای سراپا آتش!
[«الْمَسْجُورِ»: برافروخته. لبریز از شعله و آتش (نگا: تکویر / ۶). منفجر شده. مراد آب دریاها در هنگامه وقوع قیامت است که اتمهای آنها منفجر می‌گردد (نگا: انفطار / ۳) و مواد مذاب و گداخته‌های درونی زمین در آنها روان می‌شود.].

که قطعاً عذاب پروردگارت واقع می‌شود (و کفّار را در آغوش خود می‌کشد).
[«إِنْ عَذَابٌ ...»: جواب قسمهای متعدد پیشین است.].

و هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند از وقوع آن جلوگیری کند.
[«دَافِعٌ»: دفع‌کننده. بازدارنده.].

روزی (این عذاب الهی رخ می‌دهد که) آسمان سخت به تکان و جنبش می‌افتد و تند درهم می‌لولد.
[«مُورًا»: حرکت و اضطراب. رفت و برگشت. موج زدن و چرخیدن. درهم لولیدن و حرکت مارپیچی پیدا کردن.].

و کوهها (از جا کنده می‌شوند) به شتاب روان می‌گردند.
[«سَّيْرًا»: حرکت کردن. روان شدن.].

آن روز، وای به حال کسانی که (حق را) تکذیب کرده‌اند!
[«وَيَلٌ»: (نگا: بقره. ۷۹، ابراهیم / ۲، مریم / ۳۷).]

آنان که سرگرم کارهای باطل خویشند (و پیوسته مشغول طعنه زدن به اسلام و قرآن و پیغمبرند).
[«خَوْضٍ»: فرو رفتن به کارهای بیهوده و کودکانه (نگا: توبه / ۶۵ و ۶۹، انعام / ۶۸ و ۹۱).]

روزی آنان را با زور به میان آتش دوزخ می‌اندازند.
[«يُدْعُونَ»: با قهر و زور پرت می‌گردند و انداخته می‌شوند. «دَعَاً»: با خشونت فرو انداختن. به شدت پرت کردن و راندن (نگا: ماعون / ۲). «يُدْعُونَ إِلَيَّ النَّارِ»: با خشونت به آتش انداخته می‌شوند (نگا: نمل / ۹۰). با خشونت به سوی آتش رانده می‌شوند (نگا: زمر / ۷۱، مریم / ۸۶).]

(در این وقت فرشتگان بدیشان می‌گویند:) این همان آتشی است که آن را دروغ می‌پنداشتید.
[«هَذِهِ النَّارُ ...»: (نگا: سجده / ۲۰، سبأ / ۴۲).]

همین گونه (که اینان شما را تکذیب می‌دارند) هیچ پیغمبری به سوی مردمان پیش از ایشان نرفته است، مگر این که گفته‌اند: او جادوگر یا دیوانه است.
[«كذٰلِكَ»: بهمین صورت. کار به همین منوال است. خیر مبتدای محذوف است و تقدیر چنین است: أَلَأَمْرٌ كَذٰلِكَ.].

مگر همدیگر را (به گفتن چنین سخنی) سفارش کرده‌اند؟! نه، بلکه آنان مردمان طغیانگریند (و عامل وحدت عمل ایشان همان روحیهی واحد خبیث طغیانگریشان است).
[«أَتَوَاصُوا بِهِ»: همزه استفهام برای تعجب است و مراد این است که ای مردم! مایه تعجب است که بی‌دینان انگار یکدیگر را به تکذیب انبیاء، سفارش کرده‌اند.].

از ستیزه‌ی با آنان روی بگردان، چون تو سرزنش نمی‌گرددی (که چرا ایشان ایمان نمی‌آورند).
[«تَوَلَّ عَنْهُمْ»: از ستیزه با آنان روی بگردان، چرا که ایشان متکبر و ستیزه‌جویند «مَلُومٌ»: لومه شده. سزاوار سرزنش.].

پند و اندرز بده، چرا که پند و اندرز به مؤمنان سود می‌رساند (و کاری می‌کند که خدا را فراموش نکنند، و پیوسته بر ایمان و یقینشان بیفزایند).
[«الدِّكْرَىٰ»: موعظه حسنه. پند و اندرزی که انسان را به یاد خدا می‌اندازد و موجب تقویت ایمان و افزایش تقوا می‌گردد.].

من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.
[«لِيُعْبُدُونِ»: تا مرا پرستش و بندگی کنند (نگا: یینه / ۵).].

من از آنان نه درخواست هیچ گونه رزق و روزی می‌کنم، و نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند.
[«مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ ...»: من بی‌نیاز از جهانیانم و روزی‌ده ایشانم؛ نه روزیخوار آنان.].

تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس.
[«ذُو الْقُوَّةِ»: دارای نیرو. «الْمَتِينُ»: دارای نیروی فراوان. تاکید (ذُو الْقُوَّةِ) است.].

کسانی که ستم می‌کنند، سهم بزرگی از عذاب دارند، همانند سهم بزرگ یارانشان (از اقوام ستمگر پیشین!). بنابر این، از من به شتاب وقوع عذاب را مخواهید.
[«ذُنُوبًا»: سطل بزرگ، دلوهای بزرگی که دنباله دارند. «فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ»: (نگا: انبیاء / ۳۷).]

واویلا بر کافران! از دست آن روزی که ایشان بدان وعده داده می‌شوند.
[«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ...»: (نگا: ابراهیم / ۲، مریم / ۳۷، ص / ۲۷، زخرف / ۶۵).]







أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَمُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ

۳۳

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُۥ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ

۳۴

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ

۳۵

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ

۳۶

أَمْ خَلِقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ

۳۷

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُضَيِّطُونَ

۳۸

أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَنِ

مُبِينٍ

۳۹

أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ

۴۰

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّن مَّعْرَمٍ مُّثْقَلُونَ

۴۱

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ

۴۲

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ

۴۳

أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

۴۴

وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ

۴۵

فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ

۴۶

يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

۴۷

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

۴۸

وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ

۴۹

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَرَ النُّجُومِ

آیا خردهایشان ایشان را به این (سخنان متناقض) دستور می‌دهد؟ یا این که اصلاً مردمان طغیانگر و سرکشی هستند (و سرپیچی از فرمان حق، سرشت و خصیصه‌ی آنان شده است؟). [«أحلام»: جمع حَلَم، خردها و عقلها. «هذا»: این سخنان متناقض. یعنی گاهی پیغمبر را شاعر، گاهی مجنون، زمانی کاهن، و غیره می‌نامند. در صورتی که کاهن و شاعر، خردمند هستند، و مجنون، دیوانه و بی‌خرد است.].

آیا می‌گویند: (محمّد خودش قرآن را از پیش خود ساخته است و) آن را فراهم آورده است؟! بلکه ایشان اصلاً ایمان ندارند. [«تَقَوَّلَهُ»: آن را از پیش خود ساخته است و به دروغ به خدا نسبت داده است (نگا: حاقه / ۴۴).].

اگر راست می‌گویند (که محمّد خودش قرآن را از پیش خود ساخته است) سخنی همچون آن را بیاورند و ارائه دهند. [«فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ ...»: (نگا: بقره / ۲۳، یونس / ۳۸، هود / ۱۳، اسراء / ۸۸).].

آیا ایشان (همین جوری از عدم سر بر آورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالق آفریده شده‌اند؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند؟ [«من غَیْرِ شَیْءٍ»: بدون هیچ چیزی و هیچ آفریدگاری. یعنی بدون علت به وجود آمده‌اند. «أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ»: یعنی خودشان آفریدگار، و علت خویشتن هستند.].

یا این که آنان آسمانها و زمین را آفریده‌اند؟! بلکه ایشان طالب یقین نیستند. [«لَا يُوقِنُونَ»: به یقین و باور نرسیده‌اند و هنوز سرگشته‌اند، جویا و خواستار یقین نیستند و در پی ایمان به وحدانیت خدا نمی‌باشند.].

آیا گنجینه‌های پروردگارت نزد ایشان و در اختیار آنان است (تا هر گونه که بخواهند قضاوت کنند و نبوّت را به این بدهند و به آن ندهند؟) یا این که ایشان (بر همه چیز جهان) سیطره دارند (و ارباب و فرمانده کلّ کائنات هستند؟). [«الْمُضَيِّطُونَ»: جمع مُضَيِّطِر، مسلط و توانا. غالب و چیره. مُضَيِّطِر و مُسَيِّطِر یکی است (نگا: غاشیه / ۲۲). علت تبدیل (س) به (ص) به سبب حرف استعلاء، (ط) است.].

آیا نردبانی دارند و بالای آن (می‌روند در آسمانها، به عالم ملکوت) گوش فرا می‌دارند (و اسرار وحی را می‌شنوند؟).

گوش فرا دهنده‌ی ایشان دلیل روشنی بیاورد و ارائه دهد (و این ادعای خود را ثابت کند). [«سَلَّمَ»: نردبان. «سُلْطَانُ مُّبِينٍ»: دلیل و برهان روشن. دلیل و برهان بیانگر.].

آیا دختران، سهم خدایند، و پسران، سهم شما؟! [«لَهُ الْبَنَاتُ»: دختر و پسر از نظر ارزش انسانی با هم تفاوتی ندارند، و تعبیر آیه، در حقیقت از قبیل استدلال به عقیده باطل طرف مخالف بر ضد خود او است. و آن این‌که عربها به شدت از دختر بیزار بودند، و با وجود این زادگان خدا را دختر می‌دانستند (نگا: نحل / ۵۷، زخرف / ۱۷، صافات / ۱۴۹).].

یا این که تو از آنان اجر و پاداشی (در مقابل ابلاغ رسالت خود بدیشان) می‌خواهی، و همچون بار گرانی بر دوش آنان سنگینی می‌کنند؟ [«مَعْرَمٍ»: غرامت. زیان. تاوان. خسارت (نگا: توبه / ۹۸). مصدر میمی است. «مُثْقَلُونَ»: سنگین باران. بار گرانان. از مصدر (اثقال) به معنی تحمیل مشقت و بار گران است.].

یا این که نزد ایشان، علم غیبیّات و اسرار نهان (جهان و ملکوت یزدان) است و از روی آن (برای مردم هر چه بخواهند) می‌نویسند؟ [«أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ؟»: آیا آنان غیب می‌دانند؟ آیا دانش اسرار نهان و علم غیب در پیش آنان است؟].

یا این که می‌خواهند نیرنگ بزنند (و طرحهای شیطانی بریزند و حيله‌گری کنند، تا پیغمبر را از میان بردارند، یا با آئین او مقابله کنند. باید بدانند که) کفار به حیلت خود گرفتار می‌آیند (و توطنه‌های ایشان سرانجام بر ضدّ خودشان تمام می‌شود و جملگی ایشان محکوم نقشه‌های الهی هستند). [«کَيْدًا»: نیرنگ. حيله‌گری. توطئه. نقشه سوء، (نگا: آل‌عمران / ۵۴). «الْمَكِيدُونَ»: گرفتاران نیرنگ. شکست خوردگان توطئه (نگا: فاطر / ۴۳، انفال / ۳۰).].

یا این که (آنان خیال می‌کنند که) معبودی (و حامی و یآوری) جز خدا دارند؟ خدا پاک و منزّه از چیزهائی است که انبازش می‌دانند و می‌خوانند. [«أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ ...»: (نگا: حجر / ۹۶).].

اگر بنگرند که قطعه‌ای از آسمان فرو می‌افتد، می‌گویند: ابر متراکمی است. [«كِسْفًا»: پاره. تکه. قطعه. «مَرْكُومٌ»: متراکم. «إِنْ يَرَوْا كِسْفًا»: مراد این است که مشرکان و منکران لجاج، آن چنان در عناد و دشمنی با پیغمبر و اسلام، پافشاری می‌کنند که اگر عذابی را که تمسخرکنان از پیغمبر خواسته بودند (نگا: اسراء / ۹۲) با چشم سر نزول آن را بالای سر خود ببینند، قبول نمی‌کنند و چیز دیگری قلمداد می‌نمایند (نگا: حجر / ۱۴ و ۱۵، احقاف / ۲۴).].

پس ایشان را به حال خود واگذار، تا برسند به روزی که در آن هلاک می‌گردند. [«يُصْعَقُونَ»: نابود گردانده می‌شوند. هلاک می‌گردند. مراد فرا رسیدن مرگ ایشان در جنگ یا به هنگام اجل است. از مصدر اصعاق به معنی اِهلاک است.].

آن روزی که نیرنگها و توطنه‌هایشان سودی به حالشان نخواهد داشت، و (از هیچ سوئی) مدد و یاری نمی‌شوند. [«كَيْدُهُمْ»: نیرنگ ایشان. نقشه‌های سوء و توطئه‌های کثیفشان. حيله‌گریهایشان.].

برای ستمگران عذابی پیش از آن (عذاب سرمدی و ابدی، در همین جهان) هست، ولی بیشتر ایشان متوجه نمی‌گردند و نمی‌فهمند. [«دُونَ ذَلِكَ»: قبل از آن، علاوه از آن. یعنی قبل از عذاب آخرت، عذاب دیگری در همین جهان دارند، و یا گذشته از عذاب دنیوی، عذاب اخروی هم دارند.].

برابر فرمان پروردگارت، صبر و شکیبائی پیش گیر (و با استقامت و شجاعت، پیام آسمانی را به گوش انسانها برسان و مترس) که تو زیر نظر ما و تحت حفاظت و رعایت ما هستی. وقتی که (سحرگاهان از خواب) بلند می‌شوی، به تسبیح و تقدیس و شکر و سپاس پروردگارت بپرداز. [«لِحُكْمِ رَبِّكَ»: برابر فرمان پروردگارت. در راه ابلاغ فرمان پروردگارت. بر قوانین و مقررات پروردگارت پایدار باش. «بِأَعْيُنِنَا»: زیر نظر ما. تحت مراقبت و محافظت ما. «حِينَ تَقُومُ»: وقتی که سحرگاهان برمی‌خیزی. وقتی که از جا، و از مکانی، و از مجلسی برمیخیزی. چرا که پیغمبر به هنگام برخاستن از هر جایی، می‌فرمود: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ (نگا: المرآی، نمونه).].

و در پاره‌ای از شب، و در وقت ناپدید شدن ستارگان (به سبب نور خورشید به هنگام طلوع فجر) شکر و سپاس و تسبیح و تقدیس خدای را بجای آور. [«مِنَ اللَّيْلِ»: در شب. در پاره‌ای از شب. مراد وقت ادای نماز مغرب و عشاء یا نماز تهجد است. «إِدْبَارَ»: پشت کردن. مراد ناپدید شدن ستارگان است به سبب نور خورشید. اشاره به وقت نماز صبح است.].





إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى

۲۸

وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا

۲۹

فَاعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

۳۰

ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَن أَهْتَدَىٰ

۳۱

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ

۳۲

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ

۳۳

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ

۳۴

وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰ

۳۵

أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهوَ يَرَىٰ

۳۶

أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ

۳۷

أَلَا تَرَىٰ وَايْرَةً وَرَرَ أُخْرَىٰ

۳۸

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ

۳۹

وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ

۴۰

ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ

۴۱

وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ

۴۲

وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ

۴۳

وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا

کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را با نامهای زنان وصف و نامگذاری می‌کنند. [«تَسْمِيَةً»: نامگذاری کردن (نگا: حجات / ۱۱). «تَسْمِيَةُ الْاُنثَى»: مراد این است که نامهای زنان را بر فرشتگان می‌گذارند و ایشان را دختران خدا می‌دانند (نگا: نحل / ۵۷، زخرف / ۱۹)].

ایشان در این باب چیزی نمی‌دانند (و از نر و ماده بودن فرشتگان کاملاً بی‌خبرند) و جز از ظنّ و گمان پیروی نمی‌کنند، و ظنّ و گمان هم (در بخش اعتقادات، به کسی سودی نمی‌رساند، و انسان را) بی‌نیاز از حق نمی‌گرداند. [«به»: به آن سخنی که درباره ماده بودن فرشتگان می‌گویید. مرجع ضمیر (ه) قول، یا مذکور تسمیه است. «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»: (نگا: یونس / ۳۶). ظن بجای یقین نمی‌نشیند و سودی نمی‌بخشد.].

از کسی روی بگردان که به قرآن ما پشت می‌کند و جز زندگی دنیوی نمی‌خواهد. [«تَوَلَّى»: پشت کرد. روی گردان شد. «ذِكْرِنَا»: یاد ما. قرآن ما (نگا: حجر / ۶ و ۹، نحل / ۴۴. همچنین: المنتخب)].

متهای دانش ایشان همین است. پروردگار تو کسی را که از راه خدا منحرف شده باشد، و همچنین کسی را که راهیاب بوده باشد، به خوبی می‌شناسد (و بهتر از همه، احوال و اوضاع آنان را می‌داند). [«مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»: متهای دانش و آگاهی ایشان. نهایت فرزانگی و اطلاع آنان.].

هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است، متعلق به خدا است. سرانجام خداوند بدکاران را در برابر کارهائی که می‌کنند کیفر می‌دهد، و نیکوکاران را در برابر کارهائی که می‌کنند به بهترین وجه پاداش عطا می‌کند. [«لِيَجْزِيَ ...»: حرف (ل) لام غایت است. بنابراین جزا و سزا غایت و هدف آفرینش است. «بِالْحُسْنَىٰ»: به بهترین وجه. به سبب اعمال نیک. پاداش نیکو که بهشت است.].

همان کسانی که از گناهان بزرگ و بدکاریها کناره‌گیری می‌کنند و اگر گناهی از آنان سر زند تنها صغیره است (و آن هم مورد عفو خدا قرار می‌گیرد) چرا که پروردگار تو دارای آمرزش گسترده و فراخ است. خداوند از همان زمان که شما را از زمین آفریده است، و از آن روز که شما به صورت جنبهای ناچیزی در درون شکمهای مادراتان بوده‌اید، از (تمام ذرات و همهی جزئیات وجود) شما به خوبی آگاه بوده است و هست. پس از پاک بودن خود سخن مگویند، زیرا که او پرهیزگاران را (از همه) بهتر می‌شناسد. [«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ»: (نگا: شوری / ۳۷). «إِلَّا»: لکن. «اللَّمَمَ»: صغائر. گناهان کوچک، که مورد عفو خدایند (نگا: نساء / ۳۱). «أَجِنَّةٌ»: جمع جنین. بچه‌ای که هنوز در شکم مادر است. «لَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ»: خودستائی مکنید. از پاک بودن خود لاف مزنید و سخن مگوئید (نگا: نساء / ۴۹)].

آیا آن کسی را دیده‌ای که (از پیروی حق) دوری گزیده است؟ [«أَفَرَأَيْتَ؟»: آیا تأمل کرده‌ای و شناخته‌ای؟ آیا اندیشیده‌ای و دیده‌ای؟ «تَوَلَّى»: به حق پشت کرد. از پذیرش اسلام دوری‌گزید.].

و اندکی بذل و بخشش کرده است و بعد از بذل و بخشش دست کشیده است؟ [«أَكْدَى»: عطا، را قطع کرد. بخل ورزید و نداد.].

آیا او علم غیب دارد، و می‌بیند (که پشت به اسلام کردن و حق را نپذیرفتن و بخل ورزیدن و بذل و بخشش نمودن، پسندیده و بلامانع است؟). [«یَرَى»: می‌بیند. یعنی حقیقت را می‌بیند و می‌داند.].

یا بدانچه در تورات موسی بوده است، مطلع و باخبرش نکرده‌اند؟ [«صُحُفٍ»: جمع صحیفهٔ، کتابها. مراد تورات است (نگا: طه / ۱۳۳)].

یا از آنچه در صحف ابراهیم بوده است، مطلع و باخبرش نکرده‌اند؟ ابراهیمی که (قهرمان توحید بوده و وظیفه‌ی خود را) به بهترین وجه ادا کرده است. [«وَقَى»: به تمام و کمال به عهد خود وفا نمود، و وظیفه خود را چنانکه باید ادا کرد (نگا: بقره / ۱۲۴)].

(در صحف ایشان آمده است) که هیچکس بار گناهان دیگری را بر دوش نمی‌کشد. [«أَلَا تَرَىٰ ...»: اصل آن (أَنْ لَا تَزِرُ ...) است. حرف (أَنْ) مخفف از مثقله است «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»: (نگا: انعام / ۱۶۴، اسراء / ۱۵، زمر / ۷)].

و این که برای انسان پاداش و بهره‌ای نیست جز آنچه خود کرده است و برای آن تلاش نموده است. [«أَنْ»: حرف مخفف از مثقله است. «مَا سَعَى»: واژه (ما) مصدریه است. یعنی جز سعی و تلاش خود انسان، بهره دیگری ندارد. می‌تواند موصوله هم باشد. یعنی جز آنچه برای آن تلاش کرده و انجام داده است، پاداش دیگری ندارد (نگا: آلوسی)].

و این که قطعاً سعی و کوشش او دیده خواهد شد. [«سَوْفَ یُرَى»: دیده خواهد شد. هم خدا و رسول کارکرد او را می‌بینند، و هم مؤمنان و هم خودش (نگا: توبه / ۱۰۵، زلزله / ۷ و ۸، آل‌عمران / ۳۰)].

سپس (در برابر کارش) سزا و جزای کافی داده می‌شود. [«الْأَوْفَى»: به تمام و کمال. کافی و بسنده.].

و این که قطعاً پایان راه به پروردگار تو منتهی می‌شود (و بازگشت همگان در پایان جهان بدو است). [«الْمُنْتَهَى»: نهایت کار. مرجع. بازگشت (نگا: غافر / ۳، علق / ۸)].

و این که قطعاً او است که می‌خنداند و می‌گریاند. [«أَضْحَكَ وَ أَبْكَى»: خنداند و گریاند. یعنی اسباب خنده و گریه را فراهم می‌کند.].

و این که قطعاً او است که می‌میراند و زنده می‌گرداند. [«أَمَاتٌ وَ أَحْيَا»: (نگا: بقره / ۲۵۸، حجر / ۲۳، ق / ۴۳)].





**حُشَعًا أَبْصَرُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ**

۸

**مُطِيعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكٰفِرُونَ هٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ**

۹ حزب ۲۱۲

**كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ**

۱۰

**فَدَعَا رَبَّهُؤِ آتِي مَعْلُوبٌ فَانْتَصِرَ**

۱۱

**فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَآءِ بِمَآءٍ مُّنْهَمِرٍ**

۱۲

**وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَآءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ فُدِرَ**

۱۳

**وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوْجِ وَدُسرٍ**

۱۴

**تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَن كَانَ كُفِرَ**

۱۵

**وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِن مُّدَكِرٍ**

۱۶

**فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَنُدِرِ**

۱۷

**وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَكِرٍ**

۱۸

**كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَنُدِرِ**

۱۹

**إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ**

۲۰

**تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازٌ نَّخْلٍ مُّنْفَعِرٍ**

۲۱

**فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَنُدِرِ**

۲۲

**وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَكِرٍ**

۲۳ قمر ۴۶۴

**كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ**

۲۴

**فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّنَّا وَحِدًا نَّتَّبِعُهُۥٓ إِنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّسْعِرٍ**

۲۵

**أَلْقَى الدِّكْرَ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ**

۲۶

**سَيَعْلَمُونَ عَدَاۗءَ مِنَ الكَذَّابِ الْأَشِرِّ**

۲۷

**إِنَّا مَرْسِلُوا۟ النَّاقَةَ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَأَصْطِرِّ**

با چشمانی فروهسته و به زیر انداخته (از شرمساری و خواری) از گورها بیرون می‌آیند (و به هر سو می‌روند و می‌دوند) انگار آنان ملخهای پراکنده‌اند (که در دسته‌ها و گروههای نامنظم و بی‌هدف، راهی اینجا و آنجا می‌شوند). [«حُشَعًا»: جمع خاشع، ذلیل و خوار. فرو افتاده و به زیر انداخته شده. حال ضمیر (و) در فعل (يَخْرُجُونَ) است. «أَبْصَرُوا»: فاعل (حُشَعًا) است (نگا: قلم / ۴۳). «الْأَجْدَاثِ»: جمع جذث، قبرها. گورها. «جَرَادٌ»: ملخ. «مُنْتَشِرٌ»: پخش و پراکنده.]

شتابان به سوی فرا خواننده (ی الهی، اسرافیل) می‌روند (و بدو می‌نگرند و چشم از او بر نمی‌دارند). کافران می‌گویند: امروز روز بسیار سخت و هراس‌انگیزی است. [«مُطِيعِينَ»: جمع مُطِيعٌ، شتابان و دوان. یعنی باشتاب به سوی اسرافیل می‌روند و در دادگاه الهی برای حساب و کتاب حاضر می‌شوند. یا این که به معنی گردن کَشَنده و خیره نگاه کننده بوده، بدین معنی که انسانها چون صدای وحشتناک و شیپور جمع شدن را می‌شنوند، فوراً گردن بلند می‌کنند و به سوی اسرافیل خیره خیره می‌نگرند و می‌دوند (نگا: ابراهیم / ۴۳). «عَسِرٌ»: سخت و دشوار. پر خوف و هراس (نگا: فرقان / ۲۶، مدثر / ۹). «الدَّاعِي»: (نگا: قمر / ۶).]

پیش از ایشان، قوم نوح، بنده‌ی ما (نوح) را تکذیب کردند (و دروغ‌گویش نامیدند) و گفتند: دیوانه‌ای است (از میان خردمندان) رانده شده است. [«أَزْدُجِرَ»: رانده شده است.

یعنی به عقیده سست کفار، نوح (ع) چون دیوانه است، عقلا، او را از میان خود رانده‌اند (نگا: التفسیر القرآنی للقرآن) یا جنیان و پریان بدو آسیب رسانده‌اند و از جامعه انسانی‌ش رانده‌اند (نگا: روح‌البیان). یا این که: [وَازْدُجِرَ] جمله مستأنف‌های بوده و معنی چنین است: کافران نوح را از تبلیغ رسالت منع کردند و بازش داشتند و او هم چاره‌ای نداشت جز این که بجای تبلیغ به نجاری پردازد (نگا: هود / ۳۶ و ۳۷ و ۳۸). اغلب تفاسیر بر عقیده دوم هستند.]

تا آنجا که نوح پروردگار خود را بفریاد خواند (و عرض کرد:) پروردگار! من شکست خورده‌ام پس مرا یاری و کمک فرما (و انتقام مرا از ایشان بگیر). [«آتِي مَعْلُوبٌ ...»: اصل آن (بَآتِي مَعْلُوبٌ ...) است و منصوب به نزع خافض است.]

پس درهای آسمان را با آب تند ریزان و فراوانی از هم گشودیم. (بگونه‌ای که گونی درهای آسمان همه باز شده و هر چه آب است فرو می‌بارد). [«بِمَآءٍ»: حرف (ب) برای استعانت یا ملاپست است. یعنی با ابزاری که آب نام داشت و یا به همراه آب. «مُنْهَمِرٍ»: تند بارنده. سخت ریزان. زیاد و فراوان.]

و از زمین چشمه‌ساران زیادی برجوشانیدیم (بگونه‌ای که گونی تمام زمین یکپارچه به چشمه تبدیل شده است) و آنها در هم آمیختند، برای اجرای فرمانی که (از جانب خدا صادر (و) مقدر شده بود. [«عُيُونًا»: جمع عَين، چشمه‌ها. تمییز است. «الْتَقَى»: بهم رسید. در هم آمیخت. مراد مخلوط شدن آبهای آسمان، و زمین و نواحی مختلف آن است. «الْمَآءُ»: جنس آب مراد است. «عَلَىٰ أَمْرٍ ...»: واژه (علی) به معنی لام تعلیل است، یعنی بخاطر (نگا: المصحف المیسر). مراد از (أَمْرٍ) غرق کردن قوم طائی و یاغی نوح است. «فُدِرَ»: اندازه‌گیری شده بود. معین و مقدر گشته بود.]

و نوح را بر کشتی ساخته شده از تخته‌ها و میخها، سوار کردیم. [«ذَات»: دارای. «الْأَوْجِ»: جمع نُوح، تخته‌ها. «دُسرٍ»: جمع دِسر، میخها.]

این کشتی تحت مراقبت و مواظبت ما حرکت می‌کرد، برای پاداش دادن به کسی که بدو ایمان آورده نشده بود و تصدیق نگشته بود (و نعمت وجود او کفران شده بود). [«بِأَعْيُنِنَا»: (نگا: هود / ۳۷، مؤمنون / ۲۷، طور / ۴۸). «جَزَاءٌ»: برای پاداش به. مفعول له است. «مِنَ»: مراد نوح (ع) است. «كَانَ كُفِرَ»: نسبت بدو کفر ورزیده شده بود. بدو ایمان آورده نشده بود. تصدیق نگشته بود. نعمت وجودش ناسیاس مانده بود و کفران شده بود.]

ما این داستان را (که بیانگر غرق شدن کافران و نجات مؤمنان است) به عنوان درس عبرتی (در میان ملت‌ها) باقی گذاردیم. آیا هیچ‌پندگیرنده‌ای هست؟ [«تَرَكَنَاهَا»: برجایش گذاشتیم. آن را باقی گذاردیم. مرجع ضمیر (ها) قصه طوفان نوح است. برخی مرجع آن را (سَقِیْبَةٌ) دانسته و معتقدند که در کوههای آزارات تا صدر اسلام و بلکه تا به امروز، تخته پاره‌هانی از این کشتی مانده است. «آیَهٌ»: عبرت. پند. حال یا مفعول دوم است. «مُذَكِّرٍ»: پند گیرنده. عبرت گیرنده. اسم فاعل باب افتعال (ذکر) است (نگا: یوسف / ۴۵).]

آیا عذاب و عقاب من، و بیم دادن‌ها و برحذر داشتن‌های من چگونه بوده است؟! (آیا واقعیت داشته است، و یا افسانه بوده است؟). [«فَكَيْفَ كَانَ ...»: آیه برای تهدید کافرانی است که راه کفار زمان نوح را می‌سپردند. استفهام برای دریافت اقرار از مخاطبان است. «نُذْرِي»: (نگا: قمر / ۵). ضمیر متکلم (ی) برای تخفیف حذف شده است.]

ما قرآن را برای یاددادن و یادگرفتن وپنددادن وپندگرفتن آسان ساخته‌ایم، آیا پند پذیرنده و عبرت گیرنده‌ای هست؟ [«يَسَّرْنَا»: ساده نموده‌ایم. آسان ساخته‌ایم. یعنی قرآن لغز و چیستان نبوده و پیچیدگی ندارد و به سادگی قابل آموزش است و تاثیر عمیق و شگفت‌انگیزی نیز در دل‌های آماده دارد. «الذِّكْرِ»: یاد کردن. پند دادن و پند گرفتن.]

قوم عاد (هم پیغمبر خود، هود را) تکذیب کردند. آیا عذاب و عقاب من، و بیم دادن‌ها و برحذر داشتن‌های من به چه منوالی بوده است؟! [«عَادٌ»: (نگا: هود / ۵۰). «نُذْرِي»: (نگا: قمر / ۱۶).]

ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شومی که (هفت شب و هشت روز) ادامه داشت، بر آنان وزان و روان کردیم. [«صُرْصُرًا»: تند و سرد. پر سر و صدا و شدید. (نگا: فصلت / ۱۶). «یَوْمٍ»: مراد آغاز وزیدن طوفان بلا و شروع آن است. وانا هفت شب و هشت روز طوفان باد دوام داشته است (نگا: حاقه / ۷). یا این که مراد از (یَوْمٍ) مطلق زمان است (نگا: آلوسی).]

بادی که مردمان را از زمین برمی‌داشت، بگونه‌ای که گویی تنه‌های درختان خرمائی هستند که از جا کنده شده باشند. [«تَنْزِعٌ»: برمی‌داشت. از جا بر می‌کند. «أَعْجَازٌ»: جمع عَجْرٌ، تنه‌ها. «مُنْفَعِرٍ»: از ریشه کنده شده. قلع شده. «كَأَنَّهُمْ أَعْجَازٌ نَّخْلٍ ...»: مردمان آن روزی به سبب قد بلندی که داشته‌اند، به تنه درختان خرما تشبیه شده‌اند.]

آیا عذاب و عقاب من، و بیم دادن‌ها و برحذر داشتن‌های من (درباره‌ی مخالفان) چگونه و به چه منوالی بوده است؟!

ما قرآن را برای یاددادن و یادگرفتن وپنددادن وپندگرفتن ساده و آسان ساخته‌ایم، آیا پندپذیرنده و عبرت‌گیرنده ای هست؟

قوم ثمود نیز بیم‌دادنها و برحذر داشتن‌های (پیغمبر خود صالح) را تکذیب کردند و دروغشان نامیدند. [«النُّذُرِ»: جمع نُذیر، به معنی انذار، بیم دادن‌ها و بر حذر داشتن‌ها. جمع نُذیر، به معنی مُنذِر، پیغمبران بیم‌رسان الهی، چرا که تکذیب پیغمبری تکذیب جملگی پیغمبران است (نگا: آلوسی).]

آنان گفتند: آیا از انسانی از خودمان پیروی کنیم که تنها (و بدون قوم و عشیره) هم هست؟ در صورت پیروی از او، ما گمراه و دیوانه خواهیم بود. [«بَشْرًا وَاحِدًا»: انسان تنها و بی‌قوم و عشیره و از عامه مردم، نه از خاندان بزرگ و قبیله سترگ. یک فرد. ما همه از یک فرد ضعیف پیروی کنیم؟! «سَعْرٌ»: دیوانگی. (مسعود) به معنی مجنون، از این واژه است.]

آیا از میان همهی ما (افراد بزرگ و محترم و دانا و دارا) وحی بدو شده است؟! (نه! چنین نیست). بلکه او بسیار دروغگو و خودخواه است (و با تکبر و جاهطلبی می‌خواهد بر ما ریاست کند). [«الذِّكْرِ»: وحی مراد است. «أَشِرٌّ»: بسیار مغرور و متکبر. خودخواه و جاه‌طلب.]

فردا خواهید دانست که بسیار دروغگوی متکبر و خودخواه کیست. [«غداً»: فردای قیامت (نگا: حشر / ۱۸). زمانی که عذاب دنیوی خدا گریبانگیرشان گردید.]

ما ماده شتر را برای امتحان ایشان خواهیم فرستاد، بنگر و ببین که چه می‌کند و بر سر آنان چه می‌آید و بسیار شکیبانی داشته باش (که خدا با تو است، و دستشان را از اذیت و آزارت کوتاه خواهد کرد). [«مَرْسِلُوهُ»: اصل آن مَرْسِلُونَ، و نون جمع در حالت اضافه افتاده است. به معنی: فرستندگان (نگا: فاطر / ۲، قصص / ۴۵). «فِتْنَةً»: امتحان. آزمون. مفعول له است. «ارْتَقِبْهُمْ»: ایشان را بپا و بنگر. مراقبشان باش. «إِصْطَبِرْ»: زیاد تحمل داشته باش. بسی صبر کن.]



وَتَبَيَّنَهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرِبٍ مُحْتَضِرٌ

فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيِّحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذِرِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا عَالَ لُوطٍ حَجَّتْهُمُ بِسَحْرِ

يَعِمَّةٌ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ

وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالَّذِرِ

وَلَقَدْ رَاودُوهُ عَنْ صَيْفِهِۦ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي

وَنُذِرِ

وَلَقَدْ صَبَحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقَرٌّ

فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ

وَلَقَدْ جَاءَ عَالَ فِرْعَوْنَ التَّنُذُرُ

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُفَّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ

بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ

به آنان بگو که آب (چاهی که دارند، به فرمان خدا) میان ایشان و شتر تقسیم شده است (یک روز مال شما و یک روز متعلق به شتر است). نوبت هر کدام که باشد، بر سر آب می‌رود. [«قِسْمَةٌ»: تقسیم شده است. مصدر به معنی اسم مفعول است. «بَيْنَهُمْ»: میان ایشان و شتر. استعمال ضمیر (هم) به خاطر تغلیب است. «شَرِبَ»: نوبت نوشیدن و بهره‌برداری از آب (نگا: شعراء / ۱۵۵). «مُحْتَضِرٌ»: محل حضور. به صیغه اسم مفعول، وصف نوبت است؛ نه وصف اهل آن.]

قوم ثمود، یار خود (قدار بن سالف) را صدا زدند (که بیا این شتر را بکش). او هم بی‌باکانه دست بکار شد و شتر را پی کرد. [«تَعَاطَى»: کار کشتن را بدست گرفت. دست بکار شد. شمشیر را برگرفت. «عَقَرَ»: نحر کرد. پی کرد.]

آیا عذاب و عقاب من، و بیم دادن‌ها و بر حذر داشتن‌های من به چه منوالی بوده است (و به چه شکلی کافران را در بر گرفته است!؟). [«كَيْفَ كَانَ ...»: (نگا: قمر / ۱۶ و ۱۸).]

ما بر آنان یک صدای سهمناک سر دادیم و ایشان همگی به صورت گیاه خشکی درآمدند که صاحب چهارپایان در آغل جمع‌آوری می‌کند. [«هَشِيمٌ»: گیاه خشک و خرد شده. «الْمُحْتَظِرِ»: کسی که آغلی را برای گوسفندان و حیوانات درست می‌کند که مانع خروج آنها یا حمله حیوانات وحشی گردد، یا این که علوفه چهارپایان را در آن انبار می‌کند. «هَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ»: علوفه خشک موجود در آغل شخص آغلدار.]

ما قرآن را برای یاددادن و یادگرفتن و پنددادن و پندگرفتن ساده و آسان نموده‌ایم، آیا پندپذیرنده و عبرت‌گیرنده ای هست؟ [«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ...»: (نگا: قمر / ۱۷).]

قوم لوط نیز بیم دادن‌ها و بر حذر داشتن‌های (بیغمبر خود لوط) را تکذیب کردند. [«كَذَّبَتْ ... بِالَّذِرِ»: (نگا: قمر / ۲۳).]

ما بر آنان تندبادی که ریگ‌ها را به حرکت در می‌آورد گماشتیم (و همگان را هلاک ساختیم) جز خاندان و پیروان لوط را که ما سرگاهان ایشان را نجات دادیم (و از آن سرزمین بلزده رهانشان بخشیدیم). [«حَاصِبًا»: بادی که سنگریزه را بردارد و پرت کند و ریگ‌ها را جابجا سازد (نگا: اسراء / ۶۸، عنکبوت / ۴۵). «بِسَحْرِ»: در بامدادان. در سرگاهان.]

این نعمتی بود از جانب ما (به آل لوط). ما اینگونه کسی را پاداش می‌دهیم که شکرگزار باشد. [«نِعْمَةٌ»: مفعول له است.]

لوط ایشان را از گرفتار کردن و کیفر دادن ما بیم داد، ولی آنان بر شک و گمان خود نسبت به بیم دادن‌ها و برحذر داشتن‌ها افزودند (و بدان‌ها باور نکردند و بیراهه رفتند). [«بِطُشَّةٍ»: فرو گرفتن و گرفتار ساختن. حمله کردن و کیفر دادن (نگا: دخان / ۱۶). «تَمَارَوْا»: شک کردند و گمان ورزیدند. «التَّنُذُرِ»: (نگا: قمر / ۵ و ۲۳ و ۳۳).]

و با لوط درباره‌ی مهمانانش سخن گفتند (و از او خواستند آنان را در اختیار ایشان برای انجام کار منافی عفت بگذارند). ما چشمانشان را کور کردیم، (و بدیشان گفتیم:) بچشید عذاب و عقاب مرا، و بیم دادن‌ها و برحذر داشتن‌های مرا. [«راودوه»: با او گفتگو کردند. «راودوه عن صَيْفِهِ»: مراد این است که از لوط خواستند که از جانبداری مهمانان دست بردارد و ایشان را در اختیار آنان بگذارد، تا هر چه خواستند از اعمال منافی عفت نسبت بدیشان روا دارند (نگا: هود / ۷۸، حجر / ۶۸). «طَمَسْنَا»: از میان برداشتیم. محو و نابود کردیم (نگا: نساء / ۴۷، یونس / ۸۸، یس / ۶۶). «نُذِرِ»: (نگا: قمر / ۳۵).]

بامدادان عذاب پیاپی و کوبنده و پایدار به سراغ ایشان آمد. [«صَبَحَهُمْ»: در فاصله طلوع فجر صادق و طلوع خورشید به سروقتشان آمد. «صبح»: از مصدر تصبیح، بامدادان به پیش کسی آمدن. «بُكْرَةً»: صبح زود. اول صبح. «مُستَقَرٌّ»: دائم و همیشگی، چرا که عذاب دنیوی ایشان با عذاب برزخی آنان اتصال پیدا کرد. پیاپی و کاری، زیرا تا آنان را از میان نبرد، ادامه داشت (نگا: قمر / ۳، نمل / ۴۵).]

پس بچشید عذاب و عقاب مرا، و بیم دادن‌ها و بر حذر داشتن‌های مرا. [«فَذُوقُوا ...»: (نگا: قمر / ۳۷).]

ما قرآن را برای یاددادن و یادگرفتن و پنددادن و پندگرفتن ساده و آسان نموده‌ایم، آیا پندپذیرنده و عبرت‌گیرنده ای هست؟ [«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ...»: (نگا: قمر / ۱۷ و ۳۲).]

بیدار باش‌ها و هوشدارها (یکی پس از دیگری) به سراغ فرعونیان آمد. [«التَّنُذُرِ»: (نگا: قمر / ۵ و ۲۳ و ۳۳ و ۳۶). «آل فِرْعَوْنَ»: خاندان و بستگان و همه پیروان فرعون.]

آنان همه آیات ما را تکذیب کردند، و ما هم ایشان را گرفتار کردیم و کیفر دادیم بسان گرفتار ساختن و کیفر دادن خدانی چیره و پیروز و قدرتمند و زبردست. [«آیاتِ»: آیه‌های کتاب آسمانی و معجزات پیغمبران.]

(ای قریشیان!) آیا کافران شما بهتر از آنانی هستند که برایتان روایت کردیم، (مثل: قوم نوح، عاد، ثمود، لوط، فرعون!؟). یا این که برای شما امان‌نامه‌ای در کتابها (از سوی خدا) نازل شده است (مبنی بر این که کافرانتان را عذاب نمی‌رسانیم!؟). [«أَكْفَارُكُمْ ...»: استفهام انکاری است و برای تهدید و سرزنش قریشیان است، و بدیشان می‌فهماند که میان کافران معاصر و میان کافران پیشین تفاوتی نیست و چه بسا شما هم به سرنوشت دردناک ایشان گرفتار آئید. «بِرَأْءِهِ»: امان نامه. مصونیت از عذاب الهی. امان. «الزُّبُرِ»: جمع زبور، به معنی مزبور، یعنی مکتوب است. مراد کتابهای آسمانی است (نگا: آل‌عمران / ۱۸۴، نحل / ۴۴، شعراء / ۱۹۶).]

یا این که می‌گویند: ما جمعیت متحد و نیرومند شکست‌ناپذیری هستیم و همدیگر را یاری می‌دهیم و از دشمنان خود انتقام می‌گیریم. [«جَمِيعٌ»: جمعیت متحد (نگا: شعراء / ۵۶). «مُنتَصِرٌ»: نیرومند شکست‌ناپذیر. یاری دهنده همدیگر. انتقام گیرنده (نگا: کهف / ۴۳، قصص / ۸۱، ذاریات / ۴۵).]

جمعیت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند. [«يُوقَلُونَ الذُّبُرِ»: پشت خواهند کرد و خواهند گریخت (نگا: آل‌عمران / ۱۱۱، حشر / ۱۲). در جنگ بدر چنین شد.]

بلکه موعدهشان قیامت است، و قیامت بلای آن عظیم‌تر و تلخ‌تر (از کشتن و اسارت این جهانی برای ایشان) است. [«أَدْهَى»: دارای بلای اعظم، بگونه‌ای که نجات از آن ممکن نیست. «أَمَرُّ»: دارای مرارت و تلخی بیشتر.]

قطعاً گناهکاران، گمراه و دیوانه و گرفتار آتشند. [«فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ»: گمراه و دیوانه‌اند (نگا: قمر / ۲۴). در گمراهی و آتشند. «سُعُرٌ»: دیوانگی و جنون. آتش سراپا شعله.]

روزی داخل آتش، بر رخساره، روی زمین کشیده می‌شوند (و بدیشان گفته می‌شود:) بچشید لمس و پسوده‌ی دوزخ را. [«يَسْحَبُونَ»: روی زمین کشانده می‌شوند (نگا: غافر / ۷۱). «مَسَّ»: لمس، پسوده. مراد رنج و الم و گرمی و حرارت آتش دوزخ است. «سَقَرَ»: اسم خاص دوزخ است و غیر منصرف.]

ما هر چیزی را به اندازه‌ی لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم. [«بِقَدَرٍ»: به اندازه لازم. از روی حساب و اندازه‌گیری دقیق و برابر نظام و نظام محکم و استوار (نگا: رعد / ۸، حجر / ۱۹ و ۲۱، فرقان / ۲).]



وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِالْبَصْرِ

۵۴

قمر ۵۰

۵۵

وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا أَشْيَاءَكُمْ فَهَلْ مِنْ مَدْكِرٍ

۵۱

۵۲

وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ

۵۲

۵۳

وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ

۵۳

۵۴

إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي جَنَّتٍ وَنَهْرٍ

۵۴

۵۵

فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ

۵۵

(نه تنها اعمال ما از روی حکمت است، بلکه توأم با نهایت قدرت است. چرا که) فرمانی بیش نیست، (و چنان با سرعت انجام می‌گیرد که انگار همسان یا یک چشم برهم زدن، و) همانند یک نگاه سریع و با عجله است. [«أَمْرُنَا»: فرمان ما برای پیدایش چیزی و انجام کاری. «إِلَّا وَاحِدَةٌ»: مگر یک بار. جز یک کلمه (نگا: یس / ۸۲). «لَمَحَّ»: نگاه سریع. چشم به هم زدن. طرفه‌العین.].

ما اشخاص همچون شما را (در روزگاران پیشین) نابود و هلاک ساخته‌ایم، آیا پند پذیرنده و عبرت گیرنده‌ای هست؟! [«أَشْيَاءَكُمْ»: پیروان شما. مراد امثال و همگون در پیروی از کفر و شرک و معاصی است (نگا: سبأ / ۵۴).]

هر کاری را که کرده‌اند، در کتابها و نامه‌های اعمال (با دست فرشتگان مأمور، ثبت و ضبط و) موجود است. [«الزُّبُرِ»: کتابها (نگا: قمر / ۴۳). مراد نامه‌های اعمال و پرونده‌های کردار و رفتار و گفتار انسان است که توسط فرشتگان مأمور و مراقب، نگارش و نگاهداری می‌گردد (نگا: انفطار / ۱۰ و ۱۱ و ۱۲).]

هر کار کوچک و بزرگی (که در دنیا کرده‌اند، در دفاتر مخصوص) نوشته شده است. [«مُسْتَطَرٌّ»: مکتوب. نوشته شده.].

قطعاً پرهیزگاران در باغها و کنار جویباران بهشتی جای خواهند داشت. [«نَهْرٍ»: نهر. رودبار. جویبار. مفرد است و مراد جمع، همچون واژه (طفل) در (حج / ۵، نور / ۳۱). فراخی جا و مکان و وفور نعمت.].

در مجلس راستینی (که یابوه‌سرانی و بزهکاری در آن جانی ندارد ... در) پیشگاه پادشاه بزرگ و توانایی (که آفریدگار و خداوندگار همهی کائنات است). [«مَقْعَدٌ»: مجلس. جایگاه. «صِدْقٍ»: حق. راستین. «مَقْعَدٌ صِدْقٍ»: مجلس حق. مجلس راستی و درستی خالی از دروغگوئی و بیهوده‌گوئی. «مَلِيكٍ»: پادشاه بزرگ. صیغه مبالغه است. «مُقْتَدِرٌ»: بسیار باقدرت و قوت.].

در مجلس راستینی (که یابوه‌سرانی و بزهکاری در آن جانی ندارد ... در) پیشگاه پادشاه بزرگ و توانایی (که آفریدگار و خداوندگار همهی کائنات است). [«مَقْعَدٌ»: مجلس. جایگاه. «صِدْقٍ»: حق. راستین. «مَقْعَدٌ صِدْقٍ»: مجلس حق. مجلس راستی و درستی خالی از دروغگوئی و بیهوده‌گوئی. «مَلِيكٍ»: پادشاه بزرگ. صیغه مبالغه است. «مُقْتَدِرٌ»: بسیار باقدرت و قوت.].

۵۵. رحمن الرَّحْمَنُ، بخشاینده مدنی ۷۸آیه ۴ صفحه

۱. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حزب ۲۱۳ رعب ۴۶۶

الرَّحْمَنُ

خداوند مهربان. [«الرَّحْمَنُ»: مبتدا است و (عَلَّمَ الْقُرْآنَ) در آیه بعدی خبر آن است.].

قرآن را یاد داد. [«عَلَّمَ الْقُرْآنَ»: ترتیب طبیعی: خلق انسان، و تعلیم بیان، و تعلیم قرآن است. ولی از آنجا که بزرگترین نعمت خداوند مهربان، تعلیم قرآن به انسان است، تا انسان بتواند در پرتو قرآن به عبادت بپردازد که خلقت انسان به خاطر آن است، تعلیم قرآن را قبل از مساله آفرینش انسان و آموزش بیان ذکر فرموده است.].

انسان را بیافرید.

به او بیان (آنچه در دل است) آموخت. [«الْبَيَانَ»: سخن گفتن از آنچه در دل است، خواه با زبان، خواه با قلم، و خواه با وسائل دیگر.].

خورشید و ماه برابر حساب (منظمی در چرخش و گردش) هستند. [«حُسْبَانُ»: حساب. نظم و نظام. مصدر ثلاثی مجردی است همچون غفران و کفران (نگا: انعام / ۹۶). «بحسبان»: جار و مجرور متعلق به (کآئِن) یا (مُسْتَقَرٌّ) و یا (یَجْرِيان) محذوف است که خبر مبتدا است.].

گیاهان و درختان برای خدا سجده می‌کنند و کرنش می‌برند. [«التَّجْمُ»: روئیدنیهائی که دارای ساقه نباشند. مانند: کدو، خیار ... ستاره. «الشَّجَرُ»: روئیدنیهائی که دارای ساقه باشند. مانند: درختان، غلات. «يَسْجُدَانِ»: متقاد فرمان خدا و تسلیم در برابر قوانین آفرینش هستند و همان مسیری را طی می‌کنند که خدا برای آنها تعیین فرموده است (نگا: حج / ۱۸).]

آسمان را برافراشت، و قوانین و ضوابطی را گذاشت. [«وَضَعَ»: گذاشت. ایجاد کرد. «المِيزَانَ»: قوانین و ضوابط. قواعد و مقررات (نگا: شوری / ۱۷). مراد میزان و معیار و قوانینی است که حاکم بر سراسر عالم هستی است.].

هدف (از ایجاد قوانین و ضوابط در عالم هستی) این است که شما هم (قوانین و ضوابط را در زندگی فردی و اجتماعی خود رعایت کنید و) از (حَدّ و مرز) قوانین و ضوابط (مقرّره) تجاوز نکنید. [«أَلَّا تَطْغَوْا...»: تا این که شما هم سرکش‌ی و تعدی نکنید. چرا که اساس جهان بر ضوابط و قوانین حساب شده بسیار دقیقی است، و شما نیز بخشی از این عالم عظیم بوده و باید معیار و میزان و نظم و نظام در زندگیتان باشد. «المِيزَانَ»: مراد موازین و معاییر زندگی فردی و اجتماعی است.].

در وزن کردن و برکشیدن (کالها و در متر کردن و اندازه‌گیری چیزها) دادگرانه رفتار کنید و از ترازو مکاهید (و کم و کاست ندهید و کم‌فروشی نکنید). [«المِيزَانَ»: ترازو. در اینجا میزان و سنجش، به معنی خاص خود مورد نظر است. یعنی در معامله چیزی کم و کسر نگذارند. بعضیها، میزان را در آیه ۷ اسم آلت و به معنی وسیله سنجش، و در آیه ۸ به معنی مصدری، یعنی وزن کردن، و در آیه ۹ به معنی مفعولی، یعنی جنس موزون می‌دانند (نگا: قاسمی، کبیر).]

خداوند زمین را برای (زندگی) انسانها آفریده است. [«أَنَامَ»: مردمان. خلّاق.].

در زمین میوه‌های فراوان، و از جمله خرما است که دارای غلاف است. [«أَكْمَامَ»: جمع کِم، غلاف (نگا: فصلت / ۴۷). ذکر نخل به صورت جداگانه، ذکر خاص بعد از عام بوده و برای نشان دادن اهمیتی است که در خرما موجود است. میوه درخت نخل در آغاز در غلافی پنهان است، و سپس غلاف می‌شکافد و خوشه خرما به طرز جالبی بیرون می‌ریزد. این غلاف همچون رحم مادر، میوه نخل را در خود پرورش می‌دهد و از آفات حفظ می‌کند، و بعدها غلاف جدا می‌شود و کنار می‌رود.].

(در زمین) گیاهان خوشبو وجود دارد، و همچنین دانه‌هائی است که در میان پوسته قرار دارند. [«الْعَصْفَ»: قشر و پوسته. مراد گاه است که علوفه چهارپایان است. «الرِّيحَانَ»: گیاهان خوشبو.].

(ای گروه پریها و انسانها!) کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید. [«آلَا»: جمع الی، نعمتها (نگا: نجم / ۵۵). «تُكذِّبَانِ»: انکار می‌کنید و نادیده می‌گیرید. مخاطب انس و جن، یعنی ثَقَلَيْنِ است. یعنی سرپای عالم هستی و از جمله وجود خودتان، نعمتهای خداداد است، کدامیک از آنها را می‌توانید انکار بکنید؟! این همه نعمت چرا باید وسیله شناخت صاحب نعمت نشود، و حس شکرگزاری را در شما برنیزگیزد؟! تکرار این آیه در ۳۱ مورد، آهنگ جالبی به سوره داده است. خداوند در مقطعهای مختلف پس از بیان برخی از نعمتهای این جهانی و آن جهانی خود و یادآور شدن گوشه‌ای از سعادت بهشتیان و شقاوت دوزخیان، با ذکر مجدد آیه، به انسانها و پریها بیدار باش و هوشیار باش می‌دهد و ایشان را به یاد آفریدگارشان می‌اندازد و شوق طاعت و بندگی را در دلشان افزون می‌کند.].

خدا انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفریده است. [«الإنسان»: جنس انسان. مراد حضرت آدم است. انسان در آغاز آفرینش خاک بوده (نگا: حج / ۵) سپس با آب آمیخته شده است و به صورت گِل در آمده است (نگا: انعام / ۲) و بعد به صورت گِل بدبو یا لجن تغییر شکل داده (نگا: حجر / ۲۸) سپس حالت چسپندگی پیدا کرده است (نگا: صافات / ۱۱) و بعد گِل خشکیده و سفال گونه‌ای شده است که این آیه بدان اشاره دارد. اما هر یک از این مراحل چه اندازه طول کشیده است، و این حالت‌های انتقالی تحت چه عواملی به وجود آمده است، و نفخه ریانی یا روح چیست و کی به کالبدش دمیده شده است (نگا: حجر / ۲۹) از حوزه علم بشری خارج و آن را خدا می‌داند و بس. «صُلْصَالٌ»: گِل خشکیده‌ای که با زدن تلنگری به صدا در می‌آید (نگا: حجر / ۲۶ و ۲۷ و ۳۳). «فَخَّارٍ»: سفال.].

و جن را از زیانهی شعله‌ور آتش خلق نموده است. [«الْجَانَّ»: جن. جان و جن هر دو به یک معنی است (نگا: اسراء / ۸۸، ذاریات / ۵۶، رحمن / ۳۹). «مارجَ»: شعله لرزان و پیچان آتش. زیانه تنوره کش و لرزان آتش. آفرینش جن از چنین آتش شعله‌ور و زیانه‌کش و پیچان، چگونه و به چه شکلی بوده، و چه اندازه طول کشیده است، و این گونه موجودات چگونه می‌زیند و چه سیمانی دارند، دانش بشری بدان پی نبرده است.].

(ای گروه پریها و انسانها!) کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌نمائید؟!

۵۴

قمر ۵۰

۵۵

وَأَلْمِيزَانَ

۵۴

قمر ۵۰

۵۵

فِيهَا فَكَيْهَةٌ وَاللَّحْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ

۵۴

قمر ۵۰

۵۵

وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ

۵۴

قمر ۵۰

۵۵

فَبِأَيِّ آءِآلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۵۴

قمر ۵۰

۵۵

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ

۵۴

قمر ۵۰

۵۵

وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ

۵۴

قمر ۵۰

۵۵

فَبِأَيِّ آءِآلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۵۴

قمر ۵۰

۵۵

## رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ

## ۱۸ فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

## ۱۹ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ

## ۲۰ يَبِينُهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ

## ۲۱ فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

## ۲۲ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ

## ۲۳ فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

## ۲۴ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ

## ۲۵ فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

## ۲۶ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ

۴۶۷۲

## ۲۷ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

## ۲۸ فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

## ۲۹ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ

## ۳۰ فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

## ۳۱ سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيَّةَ التَّقْلَانِ

## ۳۲ فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

## ۳۳ يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنْ أَسْطَعْتُمْ أَنْ تَتَفَدُوا مِنْ أَقْطَارِ

## السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَنَنْفَدُوا لَا تَتَفَدُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ

## ۳۴ فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

## ۳۵ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ

## ۳۶ فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

او پروردگار مشرقها و پروردگار مغربها است. [«رَبِّ»: خبر مبتدای محذوف است: هُوَ رَبُّ. «الْمَشْرِقَيْنِ ... الْمَغْرِبَيْنِ»: مراد از دو مشرق و دو مغرب، خاور خورشید و ماه، و باختر خورشید و ماه، و یا این‌که تنها اشاره به خورشید است که با توجه به حداکثر میل شمالی آفتاب، و میل جنوبی آن، خورشید دو مشرق و دو مغرب عمده دارد. اما باید دانست که خورشید و ماه، و بطور کلی خورشیدها و ماههای متعدد جهان هستی، هر روز از نقطه‌ای طلوع و در نقطه‌ای غروب می‌کنند، و به تعداد روزهای سال، مشرق و مغرب دارند، پس چه بسا مراد از تنبیه مشرق و مغرب، جمع باشد. چرا که در سوره‌های دیگر قرآن مشارق و مغارب آمده است (نکا: اعراف / ۱۳۷، معارج / ۴۰).]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

دو دریای (مختلف شیرین و شور، و گرم و سرد) را در کنار هم روان کرده است و مجاور یکدیگر قرار داده است. [«مَرَجَ»: سر داده است. حرکت داده است. روان کرده است (نکا: فرقان / ۵۳). «الْبَحْرَيْنِ»: مراد از دو دریا، آبهای شیرین و شور و یا آبهای گرم و سرد رودهای عظیمی است که در سراسر اقیانوسهای جهان جریان دارند (نکا: نمونه) از قبیل کلف استریم (نکا: فاطر / ۱۲). «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ»: دو دریا را به سوی هم سر داده است و در کنار همدیگر روان کرده است. دو دریا را در وقت برخورد، به موج و تکان انداخته تا یکدیگر را دفع کنند و برانند و آمیزه هم نشوند (نکا: التفسیر القرآنی للقرآن).]

اما در میان آن دو حاجز و مانعی است که نمی‌گذارد یکی با دیگری بیامیزد و سرکشی کند. [«بَرْزَخٌ»: حاجز. مانع (نکا: فرقان / ۵۳). «لا يَبْغِيَانِ»: بر یکدیگر سرکشی نمی‌کنند و چیره نمی‌شوند. مراد این است که یکی دیگری را در خود فرو نمی‌برد، و آمیخته نمی‌گردند.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب می‌کنید و انکار می‌نمائید!؟

از آن دو، مروارید و مرجان بیرون می‌آید. [«لؤلؤ»: مروارید. «مَرْجَانُ»: بَسَد، بَسَدین، گوهر سرخ رنگی که از جانوری دریازی به نام مرجان بدست می‌آید.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

از آن دو، مروارید و مرجان بیرون می‌آید. [«لؤلؤ»: مروارید. «مَرْجَانُ»: بَسَد، بَسَدین، گوهر سرخ رنگی که از جانوری دریازی به نام مرجان بدست می‌آید.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

خدا کشتیهائی ساخته و پرداخته (ی آفریدگان خود به نام انسانها) در دریاها دارد که همسان کوهها هستند. [«الْجَوَارِیُ»: جمع جاریهٔ، کشتیها (نکا: شوری / ۳۲، حاقه / ۱۱). یا، آخر آن برای تخفیف حذف شده است. «الْمُنشَآتُ»: کشتیهائی با بادبناها و شرعهای برافراشته. ساخته و پرداخته. مراد ساخته و پرداخته دست انسانها است، و انسانها هم که مخلوق خدایند، از خواص خداداد که در مصالح مختلفی که در کشتیها بکار می‌رود استفاده می‌کنند. «الاعْلَامُ»: جمع علم، کوهها.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب می‌کنید و انکار می‌نمائید!؟

همه‌ی چیزها و همه‌ی کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند. [«علیها»: روی زمین. مرجع (ها) واژه (الارض) محذوف است که از سیاق کلام، مفهوم می‌گردد (نکا: نحل / ۶۱). «فانِ»: فانی. دستخوش فنا و نابودی. «كُلُّ مَنْ ...»: (نکا: قصص / ۸۸).]

و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس. [«وَجْهٌ»: رخساره. تسمیه کل به اسم جزء است و مراد (ذات) است.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید و انکار می‌نمائید!؟

همه‌ی چیزها و همه‌ی کسانی که در آسمانها و زمینند (به زبان حال یا قال، روزی و نیاز خود را) از خدا درخواست می‌کنند. او پیوسته دست‌اندرکار کاری است. [«یَسْأَلُهُ»: از او می‌طلبند. نیازمند بدو هستند.. «كُلُّ يَوْمٍ»: مراد هر لحظه و هر وقت، یعنی پیوسته و همیشه است (نکا: آلوسی، مفسوهٔالتفاسیر، المصحف المیسر). «هُوَ فِی شَأْنٍ»: او به کاری مشغول است. یعنی خدا دنیا را آفریده است و آن را به حال خود رها نساخته است. بلکه پیوسته بر آن نظارت دارد و دست‌اندرکار آفرینش نو و دگرگونی تازه است و متصرف در شؤون آفریده‌های خود است.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

ای پریها و انسانها! به حساب شما خواهیم پرداخت. [«سَنَفْرُغُ لَكُمْ»: به حساب شما خواهیم رسید. به شما خواهیم پرداخت. فَرَعٌ لِكَذَا: عَمَدٌ إِلَیْهِ. «التَّقْلَانِ»: انس و جن. مثنی (ثقل) است. هر چیز که برای آن وزن و قدری هست، آن را (ثقل) می‌نامند. انس و جن را به جهت بلندی مرتبت و منزلت و عظمت مقام نسبت به پدیده‌های دیگر، و داشتن اختیار نسبی و مسؤولیت شخصی، و بالاخره به خاطر سنگینی معنوی خدادادی، ثقلین می‌نامند.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را انکار و تکذیب می‌کنید!؟

ای گروه پریها و انسانها! اگر می‌توانید از نواحی آسمانها و زمین بگذرید، بگذرید، ولیکن نمی‌توانید بگذرید مگر با قدرت عظیم (مادی و معنوی). [«مَعَشَرَ»: گروه. دسته. «أَنْ تَتَفَدُوا»: این‌که عبور کنید و بگذرید. «أَقْطَارِ»: جمع قَطْر، نواحی و جوانب. «سُلْطَانِ»: قدرت مادی و قوت معنوی. این آیه دارای دو معنی عمده است: الف – آیه ناظر به دنیا، و اشاره به مسافرتهای فضائی بشر است که قرآن شرط آن را داشتن سلطه علمی و صنعتی و قدرت مادی دانسته است. ب – آیه ناظر به رستافیز، و اشاره به عدم فرار از چنگال عدالت الهی در قیامت است. با توجه به تفسیر دوم، معنی آیه چنین است: ای گروه پریها و انسانها! اگر می‌توانید از چنگال عدالت الهی و مجازات اخروی بگریزید و از گوشه‌ها و کنارهای آسمانها و زمین بگذرید و فرار کنید، تا از دادگاه الهی و عذاب سرمدی اخروی برهید، این کار را بکنید و از نواحی آسمانها و زمین بالا روید و بگذرید تا خویشتن را از کیفر و عذاب خدا قاتم و پنهان کنید، و لیکن قادر به چنین کاری نخواهید بود مگر با سلطه مادی و معنوی که چنین چیزی هم برایتان ممکن نیست.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

ای پریها و انسانها! به حساب شما خواهیم پرداخت. [«سَنَفْرُغُ لَكُمْ»: به حساب شما خواهیم رسید. به شما خواهیم پرداخت. فَرَعٌ لِكَذَا: عَمَدٌ إِلَیْهِ. «التَّقْلَانِ»: انس و جن. مثنی (ثقل) است. هر چیز که برای آن وزن و قدری هست، آن را (ثقل) می‌نامند. انس و جن را به جهت بلندی مرتبت و منزلت و عظمت مقام نسبت به پدیده‌های دیگر، و داشتن اختیار نسبی و مسؤولیت شخصی، و بالاخره به خاطر سنگینی معنوی خدادادی، ثقلین می‌نامند.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را انکار و تکذیب می‌کنید!؟

ای گروه پریها و انسانها! اگر می‌توانید از نواحی آسمانها و زمین بگذرید، بگذرید، ولیکن نمی‌توانید بگذرید مگر با قدرت عظیم (مادی و معنوی). [«مَعَشَرَ»: گروه. دسته. «أَنْ تَتَفَدُوا»: این‌که عبور کنید و بگذرید. «أَقْطَارِ»: جمع قَطْر، نواحی و جوانب. «سُلْطَانِ»: قدرت مادی و قوت معنوی. این آیه دارای دو معنی عمده است: الف – آیه ناظر به دنیا، و اشاره به مسافرتهای فضائی بشر است که قرآن شرط آن را داشتن سلطه علمی و صنعتی و قدرت مادی دانسته است. ب – آیه ناظر به رستافیز، و اشاره به عدم فرار از چنگال عدالت الهی در قیامت است. با توجه به تفسیر دوم، معنی آیه چنین است: ای گروه پریها و انسانها! اگر می‌توانید از چنگال عدالت الهی و مجازات اخروی بگریزید و از گوشه‌ها و کنارهای آسمانها و زمین بگذرید و فرار کنید، تا از دادگاه الهی و عذاب سرمدی اخروی برهید، این کار را بکنید و از نواحی آسمانها و زمین بالا روید و بگذرید تا خویشتن را از کیفر و عذاب خدا قائم و پنهان کنید، و لیکن قادر به چنین کاری نخواهید بود مگر با سلطه مادی و معنوی که چنین چیزی هم برایتان ممکن نیست.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را انکار و تکذیب می‌کنید!؟

ای گروه پریها و انسانها! به حساب شما خواهیم پرداخت. [«سَنَفْرُغُ لَكُمْ»: به حساب شما خواهیم رسید. به شما خواهیم پرداخت. فَرَعٌ لِكَذَا: عَمَدٌ إِلَیْهِ. «التَّقْلَانِ»: انس و جن. مثنی (ثقل) است. هر چیز که برای آن وزن و قدری هست، آن را (ثقل) می‌نامند. انس و جن را به جهت بلندی مرتبت و منزلت و عظمت مقام نسبت به پدیده‌های دیگر، و داشتن اختیار نسبی و مسؤولیت شخصی، و بالاخره به خاطر سنگینی معنوی خدادادی، ثقلین می‌نامند.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را انکار و تکذیب می‌کنید!؟

ای گروه پریها و انسانها! اگر می‌توانید از نواحی آسمانها و زمین بگذرید، بگذرید، ولیکن نمی‌توانید بگذرید مگر با قدرت عظیم (مادی و معنوی). [«مَعَشَرَ»: گروه. دسته. «أَنْ تَتَفَدُوا»: این‌که عبور کنید و بگذرید. «أَقْطَارِ»: جمع قَطْر، نواحی و جوانب. «سُلْطَانِ»: قدرت مادی و قوت معنوی. این آیه دارای دو معنی عمده است: الف – آیه ناظر به دنیا، و اشاره به مسافرتهای فضائی بشر است که قرآن شرط آن را داشتن سلطه علمی و صنعتی و قدرت مادی دانسته است. ب – آیه ناظر به رستافیز، و اشاره به عدم فرار از چنگال عدالت الهی در قیامت است. با توجه به تفسیر دوم، معنی آیه چنین است: ای گروه پریها و انسانها! اگر می‌توانید از چنگال عدالت الهی و مجازات اخروی بگریزید و از گوشه‌ها و کنارهای آسمانها و زمین بگذرید و فرار کنید، تا از دادگاه الهی و عذاب سرمدی اخروی برهید، این کار را بکنید و از نواحی آسمانها و زمین بالا روید و بگذرید تا خویشتن را از کیفر و عذاب خدا قائم و پنهان کنید، و لیکن قادر به چنین کاری نخواهید بود مگر با سلطه مادی و معنوی که چنین چیزی هم برایتان ممکن نیست.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

پس کدامین نعمت پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

آتش بی‌دود و مسِ گداخته به سوی شما روانه می‌گردد و بر سر شما ریخته می‌شود، و شما همدیگر را نمی‌توانید یاری دهید. [«شَوْاظٌ»: آتش بی‌دود. زبانه و شعله خالص. چه بسا مراد زرقه‌ها و اشعه‌های کیهانی و شدت حرارت برخوردار با اتمسفر زمین و دیگر چیزها باشد که به هنگام سفرهای فضائی بر سر راه سفینه‌ها قرار دارند. «نُحَاسٌ»: دود. شعله آمیخته با دود. آتشِ مسِ‌گونه. مسِ مذاب یا خود مسِ که فلز مشهوری است. چه بسا مراد گدازه‌ها و گازها و اشعه‌های مختلف کیهانی باشد. معنی دیگر آیه: آتش و دود شما را در برمی‌گیرد و در نتیجه نمی‌توانید خویشتن را یاری دهید و از حضور و استقرار در دادگاه قیامت خود را رهائی بخشید.]

پس کدامین نعمت پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

بدانگاه که آسمان شکافته شود، و گلگون گردد همچون روغن گداخته (حوادث هولناکی رخ می‌دهد که به گفتر در نمی‌آید). [«إِذَا»: شرطیه است و جواب آن محذوف است و ممکن است در تقدیر چنین باشد: فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ، كَأَنَّ مَا كَانَ مِمَّا لَا تُطِيقُهُ قُوَّةُ النَّبِيَّانِ (نکا: آلوسی). «وَرْدَةٌ»: گل سرخ. سرخ تیره. گلرنگ و گلگون. «دهان»: روغن داغ. چرم سرخ. برخی آن را جمع (دُهْن) یعنی روغنها گرفته‌اند. وجه شبه این‌که: آسمان در رنگ یا رنگارنگ بودن، به گل و روغن مذاب، و یا این‌که از لحاظ رنگ به گل، و از لحاظ گداختگی به روغن داغ تشبیه شده است. یعنی آسمان به رنگ سرخ درمی‌آید و همچون روغن داغ و مذاب روان می‌گردد.]

پس کدامین نعمت پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

در آن روز هیچ پری و انسانی از گنااهش پرسش نمی‌گردد (چرا که آن روز زمان تخریب جهان است؛ نه وقت سؤال و پرسش یزدان). [«لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ ...»: یا مراد این است که هنوز وقت پرسش فرا نرسیده است، و یا این‌که پرسش مهربانانه‌ای در میان نیست تا از طرف بخواهند جبران مافات کند و یا این‌که عذر تفسیر بیاورد (نکا: قصص / ۷۸) والا از یکیک گناهان پرسیده می‌شود (نکا: حجر / ۹۲، نحل / ۵۶، صافات / ۲۴).]

پس کدامین نعمت پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

## ۴۰ فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ



يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَصِي وَالْأَقْدَامِ

۴۲ فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۴۳ هَذِهِءَ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ

۴۴ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانِ

۴۵ فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۴۶ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ جَنَّتَانِ

۴۶ر

۴۷ فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۴۸ ذَوَاتَا أَفْتَانٍ

۴۹ فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۵۰ فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ

۵۱ فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۵۲ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ

۵۳ فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

مُتَّكِعِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَآئِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ

۵۴

دَانِ

۵۵ فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۵۶ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّنَّ لِنَسِّ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانُّ

۵۷ فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۵۸ كَانَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ

۵۹ فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۶۰ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ

۶۱ فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۶۲ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ

۶۳ فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۶۴ مُدْهَمَمَتَانِ

۶۵ فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۶۶ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّخَتَانِ

۶۷ فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

گناهکاران با قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند، و ایشان با سرها و پاها گرفتار می‌گردند. [«النَّوَاصِي»: جمع نَاصِيَةٌ، جلو سر. پیشانی. کاکل. «الْأَقْدَام»: جمع قَدَم، پاها. «يُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ»: سراپا به غل و زنجیر کشیده می‌شوند. فرشتگان سرهای ایشان را و پاهای آنان را می‌گیرند و کشان کشان با خود می‌برند، و یا به میان دوزخشان می‌اندازند (نگا: علق / ۱۵). «يُؤْخَذُ»: نائب فاعل آن (بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ) است، این است که به صورت مفرد آمده است.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

این همان دوزخی است که گناهکاران پیوسته آن را دروغ می‌نامند و تکذیبش می‌کنند. [«هَذِهِ ...»: مخاطب شخص پیغمبر و به تبع همه مسلمانانند که در دنیا خدا بدیشان می‌فرماید: این همان دوزخی است که. برخی هم مخاطبان را حاضران در محشر می‌دانند و معتقدند که این سخن در قیامت بدیشان گفته می‌شود. این همان دوزخی است که گناهکاران در دنیا پیوسته آن را دروغ می‌نامیدند و تکذیبش می‌کردند.]

گناهکاران در میان آتش دوزخ و آب بسیار گرم و سوزان در رفت و آمد خواهند بود. [«حمیم»: آب جوشان و سوزانی که از آن به دوزخیان می‌نوشانند (نگا: محمد / ۱۵). «آن»: بسیار داغ و گرم. پرحرارت. آب گرمی که به آخرین درجه حرارت رسیده باشد. از ماده (انی) و صفت (حمیم) است (نگا: غاشیه / ۵).]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

هر کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، باغهایی (در بهشت) دارد. [«مَقَام»: جایگاه. مراد منزلت و مرتبت، یعنی عظمت کبریائی الهی است. اسم مکان است. نظارت و مراقبت الهی بر بندگان. مصدر میمی است. «جَنَّتَانِ»: دو باغ. به گمانم مراد تشنیه نیست، بلکه مراد جمع و کثرت است. چرا که در بیش از پنجاه مورد (جَنَات) به مؤمنان وعده داده شده است (نگا: بقره / ۲۵، آل‌عمران / ۱۵ و ۱۳۶، نسا، / ۱۳ و ۵۷ ...). حتی در آیه ۵۶ همین سوره (فیهن) آمده است و ضمیر جمع بکار رفته است.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

باغهایی که دارای انواع درختان پرمیوه، با شاخه‌های ترد و شاداب است. [«ذَوَاتَا»: در اصل (ذَوَاتَانِ) تشنیه ذات است و نون آن به هنگام اضافه حذف شده است. در تشنیه ذات، ذاتان و ذواتان درست است (نگا: روح‌المعانی). «أَفْتَانِ»: جمع فَن، انواع و اقسام. یا جمع فُنن، شاخه‌های ترد و شاداب.]

پس کدامیک ار نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌نمائید!؟

در آنجاها چشمه‌سارانی جاری است. [«عَيْنَانِ»: دو چشمه. مراد چشمه‌ساران فراوان است (نگا: حجر / ۴۵، دخان / ۵۲، ذاریات / ۱۵، مرسلات / ۴۱).]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

در آنجاها از هر میوه‌ای، انواع و اقسامی موجود است. [«زَوْجَانِ»: دو نوع. مراد انواع و اقسام میوه‌ها است (نگا: مؤمنون / ۱۹، صافات / ۴۲، مرسلات / ۴۲).]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

بهشتیان بر فرشهایی تکیه می‌زنند و می‌لمند که (چه رسد به رویه‌های آنها) آسترهای آنها از ابریشم ضخیم است، و میوه‌های رسیده‌ی باغهای بهشت نزدیک و در دسترس است. [«مَتَكِينِ»: تکیه‌زنان. لمیدگان. حال است برای (مَنْ) در آیه ۴۶. «فُرُشٌ»: جمع فَرِاش، فرشهای گسترده‌ی. «بَطَائِنِ»: جمع بَطَانَةٌ، آسترها. «إِسْتَبْرَقٍ»: ابریشم ضخیم. «جَنَى»: میوه رسیده. «دان»: نزدیک. در دسترس.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

در باغهای بهشت زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند و پیش از آنان کسی از انسانها و پریها با ایشان نزدیکی و مقاربت نکرده است. [«فیهن»: در آن باغها. «قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ»: (نگا: صافات / ۴۸، ص / ۵۲). «لَمْ يَطْمِئِنَّنَّ»: با ایشان مقاربت و نزدیکی نکرده است.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

انگار که آن حوریان، یاقوت و مرجانند. [«الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ»: یاقوت سنگی است معدنی و معمولاً سرخ رنگ است. مرجان گاه به رنگ سفید است و گاه قرمز و یا رنگهای دیگر. در اینجا ظاهراً نوع سفید منظور است.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

جدای از باغهای پیشین، باغهای دیگری وجود دارد. [«مِنْ دُونِهِمَا»: علاوه از دو باغ قبلی. «جَنَّتَانِ»: مراد باغها و باغها است.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

همه‌ی آن ها کاملاً سرسبز و خرم هستند (و از شدت سبزی و شادابی به سیاهی می‌زنند). [«مُدْهَمَمَتَانِ»: صفت (جَنَّتَانِ): یا خبر مبتدای محذوف بوده و از مصدر (ادهیام) و از ریشه (دهم) است. بسیار سبز. سبز پررنگی که مایل به سیاهی باشد.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

در آن باغها چشمه‌هائی است که قلقل کنان از زمین می‌جوشند. [«نَضَّخَتَانِ»: فوران‌کنان. قلقل‌کنان. از ماده (نضخ) به معنی فوران آب و جوشش آن از زمین است.]

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار و تکذیب می‌کنید!؟



فِيهِمَا فَكَيْهَةٌ وَنَحْلٌ وَرَمَانٌ

۶۹ فَيَأَيَّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۷۰ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ

۷۱ فَيَأَيَّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ

۷۲ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ

۷۳ فَيَأَيَّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۷۴ لَمْ يَطْمِئِنَّ ۤإِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ

۷۵ فَيَأَيَّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۷۶ مُتَّكِبِينَ عَلَىٰ رُفُوفٍ حُضِرِ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانِ

۷۷ فَيَأَيَّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

۷۸ تَبَرَّكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

در آن باغها انواع میوه‌ها و از جمله خرما و انار است. [«نَحْلٌ»: درخت خرما. ذکر درخت خرما بجای میوه خرما چه بسا از این نظر باشد که درخت خرما علاوه بر میوه‌اش از جهات مختلف مورد استفاده است. «نَحْلٌ وَ رَمَانٌ»: انتخاب خرما و انار از میان میوه‌های بهشتی به خاطر تنوع این دو و سودهای سرشاری است که در آنها موجود است (نگاه: المنتخب. نمونه). ذکر خاص بعد از عام است.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌نمایید؟!

در میان باغهای بهشت، زنان خوب و زیبا هستند. [«خَيْرَاتٌ»: جمع خَيْرَةٌ، خوب و نیک سیرت. «حِسَانٌ»: جمع حَسَنَةٌ، زیبا و قشنگ. یعنی زنان بهشتی حَسَن سیرت و حَسَن صورت دارند.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را انکار و تکذیب می‌نمایید؟!

سیاه چشمانی که هرگز از خیمه‌ها بیرون (نمی‌شوند و اینجا و آنجا بدنبال کارهای ناپسند) نمی‌روند. [«حُورٌ»: جمع حُوراء، زنان سیاه چشم، «مَقْصُورَاتٌ»: جمع مَقْصُورَةٌ، محدود. مخذَره و محجَّبه. زانی که از خانه‌های خود بیرون نمی‌روند و اینجا و آنجا نمی‌پلکند و چشم به نامحرمان نمی‌دوزند. کاخ نشینان (نگاه: روح‌البیان، روح‌المعانی). «الْخِيَامِ»: جمع خَيْمَةٌ، خیمه‌ها، بارگاهها (نگاه: عنکبوت / ۵۸، زمر / ۲۰).]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟!

پیش از آنان، کسی از انسانها و پریها با ایشان نزدیکی و مقاربت نکرده است. [«لَمْ يَطْمِئِنَّ»: (نگاه: رحمن / ۵۶).]

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟!

بهشتیان بر بالشهای نگارین گرانبهای سبز رنگ تکیه می‌زنند، و بر فرشهای منقش بی‌نظیر بسیار زیبا می‌لمند. [«رُفُوفٍ»: اسم جنس جمعی است و مفرد آن رُفْرَفَةٌ است، بالشها، پشتیها، شادروانها. «حُضِرِ»: جمع أَحْضَرُ وَ حَضْرَاءُ، سبز رنگ «عَبْقَرِيٍّ»: هر چیز نادر و بی‌نظیر. هر چیزی که از خوبی آن، انسان شگفت زده شود. در اینجا مراد فرشهای گرانبها و منقش، و گسترده‌نیهای رنگارنگ بی‌نظیر و بی‌مانند است. مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است. «حِسَانٌ»: (نگاه: رحمن / ۷۰).]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟!

نام پروردگار بزرگوار و گرامی تو، چه مبارک نامی است! [«تَبَرَّكَ اسْمُ رَبِّكَ»: (نگاه: اعراف / ۵۴، مؤمنون / ۱۴، فرقان / ۱ و ۱۰ و ۶۱).]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟!

نام پروردگار بزرگوار و گرامی تو، چه مبارک نامی است!

[«تَبَرَّكَ اسْمُ رَبِّكَ»: (نگاه: اعراف / ۵۴، مؤمنون / ۱۴، فرقان / ۱ و ۱۰ و ۶۱).]

۵۶. واقعه الّواقِعَة: بيشامد

مکی

۹۶ آیه

۴ صفحه

هنگامی که واقعه ی عظیم قیامت) برپا شود. [«الْوَأَقِعَةُ»: رخ دهنده. نام قیامت است. تعبیر از آغاز رستاخیز با فعل

ماضي، به علت قطعیّت و حتمیت آن است.]

رخ دادن آن قطعی و جای تکذیب نیست. [«لَوْعَتِهَا»: برای رخ دادن آن. هنگام رخ دادن آن، برخی حرف (ل) را برای تعدیه، و بعضی آن را برای توقیت و به معنی (عند=هنگامی که) می‌دانند، مانند (لِدَلْوَكِ الشَّمْسِ) در (اسراء / ۷۸). «کاذِبَةٌ»: دروغ، دروغ دانستن. دروغ شمرنده. تکذیب کننده. بعضی آن را مصدری همچون عاقِبَةٌ وَ خاتمةٌ وَ عاقِبَةٌ می‌دانند. برخی هم آن را اسم فاعل می‌شمارند. در صورت

اخیر معنی آیه چنین است: به هنگام وقوع قیامت، هیچکس نمی‌تواند آن را انکار و تکذیب کند. یا این که هنگام وقوع رستاخیز دیگر کسی یافته نمی‌شود که به خدا باور نداشته باشد و وجود او را تکذیب کند (نگاه: قاسمی). مؤنث آمدن (کاذِبَةٌ) به خاطر آن است که در تقدیر چنین است: نَفْسٌ کاذِبَةٌ.]

(گروهی را) پائین می‌آورد و (گروهی را) بالا می‌برد. [«خَافِضَةٌ»: پائین‌آورنده. خوارکننده. «رَافِعَةٌ»: بالابرنده. سرفرازنده. هر دو واژه خبر اول و دوم مبتدای محذوف و تقدیر چنین است: هِيَ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ. قیامت انقلاب بزرگ و گسترده الهی است، و همچون همه حوادث و انقلابات بزرگ، گروهی را بالا می‌برد و والا می‌گرداند و گروهی را پائین می‌کشد و خوار می‌دارد. گذشته از این، قیامت نیکان را به درجات والای بهشت می‌رساند، و بدان را به درجات پست دوزخ می‌کشانند.]

این در هنگامی است که زمین سخت به تکان و لرزه انداخته می‌شود. [«إِذَا»: در هنگامی که. ظرف (إِذَا) متعلق به (خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ) است. «رُجَّتِ»: به تکان و لرزه انداخته شد. به زلزله و جنبش افکنده شد (نگاه: حجر / ۱، زلزله / ۱). «رُجًّا»: سخت تکان دادن. لرزاندن و جنباندن.]

و کوهها سخت درهم کوبیده می‌شوند و ریزه ریزه می‌گردند. [«بَسَّتْ»: کوبیده و ریزه ریزه گردانده شد. «بَسًّا»: کوبیدن و کوفتن. خرد کردن و ریزه ریزه نمودن. متلاشی کردن.]

و به صورت گرد و غبار پراکنده درمی‌آیند. [«هَبًّا»: غبار. گرد و خاک (نگاه: فرقان / ۲۳). «مُنْبَتًّا»: پراکنده. پخش.]

و شما سه گروه خواهید شد. [«أَزْوَاجًا»: اصناف و انواع. مراد گروهها و دسته‌ها است.]

سمت راستیها! اما چه سمت راستیهای؟! (اهل سعادت و خوشبختی! خوشا به حالشان). [«الْمَيْمَنَةُ»: طرف راست. يَمَن و برکت. «أَمْعَابُ الْمَيْمَنَةِ»: یاران دست راست. آنان کسانی هستند که نامه اعمال را با دست راست دریافت می‌دارند (نگاه: حاقه / ۱۹). اهل سعادت و میمنت. «ها»: اسم استفهام است و در چنین مواردی برای تعجب از حال نیکو، یا – چنانکه می‌آید – از حال بد کسی یا کسانی است.]

و سمت چپیها! اما چه سمت چپیهائی؟! (اهل شقاوت و بدبختی! بدا به حالشان). [«الْمَشْئِمَةُ»: دست چپیها. سمت چپیها. آنان کسانی هستند که نامه اعمال را با دست چپ دریافت می‌دارند (نگاه: حاقه / ۲۵). افراد بدبخت و تیره‌روز.]

و پیشتازان پیشگام! [«السَّابِقُونَ …»: پیشقدمان در خیرات و پیشاهنگان در حسنات. پیشوایان و رهبران مردم در اخلاق و صفات انسانی و انجام اعمال و افعال خداپسندانه (نگاه: مؤمنون / ۶۱، فاطر / ۳۲، توبه / ۱۰۰). مراد پیشگامان و پیشتازان همه ملتها از آغاز جهان تا پایان آن، در انجام اوامر و دوری از نواهی الهی است. (السَّابِقُونَ) اول مبتدا و دومی صفت یا تاکید، و (أَوْلَيْكَ الْمُقَرَّبُونَ) خبر آن است. یا این که اولی مبتدا و دومی خبر است. ناگفته پیدا است که این گروه برخوردار از مقام والائتری از سمت راستیها می‌باشند، و پیغمبران و پیشقراولان ادیان آسمانی و بزرگان دین و مبارزان راه حق، تشکیل دهندگان این گروهند.]

آنان، مقرَّبان (درگاه یزدان) هستند. [«أَوْلَيْكَ الْمُقَرَّبُونَ»: مبتدا و خبر بوده و رویهم خبر (السَّابِقُونَ) در آیه پیشین است.]

در میان باغهای پرنعمت بهشت جای دارند. [«جَنَّاتِ النَّعِيمِ»: (نگاه: مائده / ۶۵، یونس / ۹، حج / ۵۶).]

گروه زیادی از پیشینیان (هر دینی، از زمره‌ی دسته‌ی سوم) هستند. [«ثَلَاثَةٌ»: جماعت زیاد. دسته فراوان. «الأوَّلینَ»: نخستین گروندگان به هر دینی از ادیان آسمانی، در روزها و سالهای اولیه دعوت هر پیغمبری، برای مثال: اصحاب و تابعین آئین اسلام (نگاه: حدید / ۱۰).]

و گروه اندکی از پسینیان (هر دینی، در میان دسته‌ی سوم) می‌باشند. [«الآخِرینَ»: اشخاصی که بعد از روزها و سالهای دعوت هر پیغمبری، جان بر کف در راه خدمت به دین خدا به تلاش می‌ایستند و از زمره آیندگان دینداران بشمارند.]

اینان بر تختهای مرمع و مطرز می‌نشینند. [«سُرُرٌ»: جمع سریر، تختها. «مَوْضُونَةٌ»: مرمع و زریفت. مطرز و مکلل.]

روبروی هم بر آن تختها تکیه می‌زنند. [«مُتَّكِبِينَ … مُتَّقَابِلِينَ»: حال اول و دوم هستند برای ضمیر (علی سُرُر). یعنی: اِسْتَقْرَوا علی سُرُرٍ مُتَّكِبِينَ مُتَّقَابِلِينَ.]

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟!

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟!

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟!

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟!

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟!

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟!

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟!

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟!

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟!

پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟!

يُطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ

۱۸ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ

۱۹ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُزْفُونَ

۲۰ وَفَكَهَتْهُ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ

۲۱ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ

۲۲ وَحُورٌ عِينٌ

۲۳ كَأَمْثَلِ اللَّوْلُوبِ الْأَمْكُونِ

۲۴ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

۲۵ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيًا

۲۶ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا

۲۷ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ

۲۸ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ

۲۹ وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ

۳۰ وَظَلِّ مَمْدُودٍ

۳۱ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ

۳۲ وَفَكَهَتْهُ كَثِيرَةً

۳۳ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ

۳۴ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ

۳۵ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً

۳۶ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا

۳۸ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ

۳۹ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ

۴۰ وَثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ

۴۱ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ

۴۲ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ

۴۳ وَظَلِّ مِّن يَّحْمُومٍ

۴۴ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ

۴۵ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ

۴۶ وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ

۴۷ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَيُّذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا إِئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ

۴۸ أَوْ عَابَاؤُنَا الْأَوْلُونَ

۴۹ قُلْ إِنَّ الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ

۵۰ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ

نوجوانانی، همیشه نوجوان (برای خدمت بدیشان، پیرامونشان در آمد و رفت هستند و باده را) برای آنان می‌گردانند. [«ولدان»: جمع وُلْد، پسرگان. نوجوانان (نگا: طور / ۲۴). «مُخَلَّدون»: جمع مُخَلَّد، همیشه ماندگار و پیوسته نوجوان.].

(برای آنان به گردش درمی‌آورند) قَدَحها و کوزه‌ها و جامهائی از رودبار روان شراب را. [«أَكْوَاب»: جمع کُوب، قَدَح. لیوان (نگا: زخرف / ۷۱). «أَبَارِيق»: جمع اِبْرِيق، کوزه دارای دسته و لوله. «كأس»: جام. در اینجا باده مراد است (نگا: صافات / ۴۵). «مَعِين»: روان. جاری. مراد رودبار خمر است (نگا: محمد / ۱۵)].

از نوشیدن آن، نه سر درد می‌گیرند، و نه عقل و شعور خود را از دست می‌دهند. [«لا يُصَدَّعُونَ»: دچار سر درد گردانده نمی‌شوند. «عنها»: به سبب آن. «لا يُزْفُونَ»: عقل و شعور را از دست نمی‌دهند (نگا: صافات / ۴۷). قی و استفراغ نمی‌کنند (نگا: المصحف المیسر، صغوه التفاسیر).].

(نوجوانان بهشتی برای آنان می‌گردانند) هر نوع میوه‌ای را که برگزینند. [«فَاكِهَةٌ»: میوه. عطف بر (كأس) در آیه ۱۸ است. «مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ»: از میوه‌هایی که بخواهند. میوه‌هایی که خودشان برمی‌گزینند و برمی‌دارند.].

و گوشت پرنده‌ای که بخواهند و آرزو کنند. [«يَشْتَهُونَ»: اشتها، کنند. بخواهند و مایل بدان باشند.].

و حوریان چشم درشت بهشتی دارند. [«حُورٌ»: سیاه چشمان. مبتدا و خبر آن (عندهم) یا (لهم) محذوف است. برخی آن را عطف بر (ولدان) دانسته‌اند. «عین»: جمع عینا، درشت چشمان. صفت (حور) است.].

همسان مرورید میان صدفند. [«الْوَلُوبِ الْمَكُونِ»: (نگا: طور / ۲۴)].

(اینها بدیشان داده می‌شود) به پاداش کارهائی که می‌کرده‌اند. [«جَزَاءً»: مفعول‌له است.].

در میان باغای بهشت، نه سخن یاوه می‌شنوند، و نه سخن گناه‌آلود. [«لَغْوًا ... تَأْتِيًا»: (نگا: طور / ۲۳)].

مگر سخن سلام! سلام! را. [«قِيلًا»: سخن (نگا: نسا، / ۱۲۲). مستثنی است. «سَلَامًا سَلَامًا»: درود! درود! صفت (قِیلًا) است. یعنی سخنی که سالم از یاوه و گناه است. یا بدل آن است و معنی چنین می‌شود: مگر سخنی را که سلام! سلام! است (نگا: مریم / ۶۲). «سَلَامًا، سَلَامًا»: سلام بعد از سلام. سلامها و سلامها بر همدیگر. یا درود خدا بر ایشان، و یا درود فرشتگان بر آنان (نگا: السراج المنیر).].

سمت راستیها! چه سمت راستیهای؟! (اوصاف مواهب و نعمتهایشان در بیان نمی‌گنجد). [«أَصْحَابِ الْيَمِينِ ...»: (نگا: واقعه / ۸)].

در (سایه‌ی درخت) سدر بی‌خار آرمیده‌اند. [«سِدْرٍ»: درخت سدر. ولی سدر بهشتی کجا و سدر جهان کجا! (نگا: سیا / ۱۶). «مَخْضُودٍ»: بی‌خار. سدری که خارهایش را گرفته و بریده‌اند.].

و در سایه‌ی درختان موزی بسر می‌برند که میوه‌هایش رویهم ردیف و چین چین افتاده است. [«مَطْلَعٍ»: درختی است سبز و خوشرنگ و خوشبو. درخت کنار. درخت موز. «مَنْضُودٍ»: متراکم. ردیف رویهم افتاده. چین چین (نگا: هود / ۸۲، ق / ۱۰)].

و در میان سایه‌های فراوان و گسترده و کشیده (خوش و آسوده‌اند). [«ظَلٍ»: سایه فراخ. «مَمْدُودٍ»: کشیده و گسترده. غرض این است که بهشتیان دائما در سایه‌های مطبوع و روح‌افزای دائم و همیشگی بسر می‌برند و از رنج گرما در امانند.].

و در کنار آبشارها و آبهای روان (بسر می‌برند که زرمه‌ی آن گوش جان را نوازش می‌دهد و منظره‌ی آن چشم انسان را فروغ می‌بخشد). [«مَسْكُوبٍ»: ریزان و روان. همیشه جاری. از بالا به پائین در حال ریزش.].

و در میان میوه‌های فراوان هستند.

که نه تمام می‌شود و نه منع می‌گردد. [«لا مَقْطُوعَةٍ»: ناگسستگی و قطع ناشدنی. «لا مَمْنُوعَةٍ»: قدغن ناشدنی و بلامانع.].

و در بین همسران ارجمند و گرانقدر (خوش می‌گذرانند). [«فُرُشٍ»: جمع فَرَش، کنایه از همسر است. همان گونه که لباس گاهی بدین معنی است (نگا: بقره / ۱۸۷). «مَرْفُوعَةٍ»: والامقام. بلند بالا.].

ما آنان را (در آغاز کار، بدین شکل زیبا و شمائل دلریا) پدیدار کرده‌ایم. [«انْشَأْنَاهُنَّ»: حوریان را به گونه خاصی آفریده‌ایم. ایشان را به وضع خاصی پدید آورده‌ایم.].

ایشان را دوشیزگانی ساخته‌ایم (که پس از آمیزش، بکارت خود را باز می‌یابند!). [«أَبْكَارًا»: جمع بَکَر، دوشیزگان.].

شیفتگان (همسر خود، و همه جوان و طراز و) همسن و سال هستند. [«عُرَبَاءُ»: جمع عُرُوب، زن شیفته و دلداده‌ای که شوهر خود را سخت دوست داشته باشد و با سخن و ناز و غمزه و خنده عشق و محبت خود را بدو اظهار کند، خلاصه سراپا عاشق و واله شوهر باشد. «أَثْرَابَاءُ»: جمع تَرَب، زنان همسن و سال و جوان بکمال (نگا: ص / ۵۲). «عُرَبِیَا أَثْرَابَاءُ»: صفت اول و دوم (اَبْكَارًا) است.].

(همه‌ی این نعمتهای ششگانه) متعلق به سمت راستیها است. [«لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ»: بعضی جار و مجرور را متعلق به (انْشَأْنَاهُن) در آیه ۳۵ می‌دانند. یعنی: ما چنین حوریانی را برای دست راستیها آفریده و پدیدار کرده‌ایم. برخی هم جار و مجرور را متعلق به فعل عام محذوفی می‌دانند و تقدیر چنین است: هَذِهِ كَلَّمَا لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ.].

سمت راستیها گروه زیادی از پیشینیان (گروندگان به هر دینی از ادیان آسمانی) هستند. [«الْأَوْلِيَيْنِ»: نخستین گروندگان به هر دینی از ادیان الهی. پیشینیان امتهای گذشته.].

و گروه زیادی از پسینیان (گروندگان به هر دینی از ادیان الهی). [«الْآخِرِينَ»: پسینیان. آیندگان. اشخاصی که بعد از روزها و سالهای دعوت هر پیغمبری، ایمان آورده‌اند و مؤمنانه زیسته‌اند.].

سمت چپیها! چه سمت چپیهائی؟! (بدا به حالشان!). [«أَصْحَابِ الشِّمَالِ»: (نگا: واقعه / ۹)].

آنان در میان شعله‌های آتش و آب جوشان بسر خواهند برد! [«سَمُومٍ»: بی‌شعله و لهب خالص (نگا: طور / ۲۷). باد سوزان «حَمِيمٍ»: آب بسیار گرم و جوشان (نگا: انعام / ۷۰، یونس / ۴، حج / ۱۹)].

و در سایه‌ی دوده‌های بسیار سیاه و گرم قرار خواهند گرفت. [«يَحْمُومٍ»: دود پرحرارت و بسیار غلیظ و سیاه (نگا: زمر / ۱۶)].

نه خنک است و نه مفید فایده‌ای. [«بَارِدٍ»: سرد و خنک. «کَرِيمٍ»: در میان عربها معمول است که وقتی می‌خواهند شخص یا چیزی را ذم کنند و غیر مفید معرفی کنند، واژه (کریم) را به دنبال شخص یا چیز دیگری که بیفایده و ناپسند قلمداد شده است، ذکر می‌نمایند. مثلاً می‌گویند: مَا هَذِهِ الدَّارُ بِوَأْسَعَةٍ وَلَا كَرِيمٍ. مَا هَذَا بِسَمِينٍ وَلَا كَرِيمٍ (نگا: زادالمسیر). در اینجا مراد از (لا کریم) بیفایده و بدمنظر است.].

چرا که آنان پیش از این (در دنیا، مست و مغرور نعمت و) خوشگذران بوده‌اند. [«مُتْرَفِينَ»: افراد خوشگذران و مست و مغرور فروزی نعمت (نگا: اسراء، / ۱۶، مؤمنون / ۶۴). در اینجا مراد همه کسانی است که به سبب پرداختن به جهان، از عبادت یزدان غافل، و تمام تلاششان برای معاششان بوده است.].

و پیوسته بر انجام گناهان بزرگ، پافشاری داشته‌اند. [«الْجَنَّتِ الْعَظِيمِ»: گناه بزرگ. گناهان کبیره، و از همه بدتر، کفر و شرک.].

و می‌گفته‌اند: آیا زمانی که مُردیم و خاک و استخوان گشتیم، آیا دوباره زنده گردانده می‌شویم؟! [«إِذَا مِتْنَا ...»: (نگا: مؤمنون / ۸۲، صافات / ۱۶ و ۵۳)].

آیا پدران و نیکان پیشین هم ما؟! (که هیچ اثری از آنان باقی نمانده است، دوباره زنده می‌شوند؟!). [«أَوْ آيَاتِنَا ...»: (نگا: صافات / ۱۷)].

بگو: پیشینیان و گذشتگان، و پسینیان و آیندگان. [«الْأُولِيَيْنِ»: پیشینیان. گذشتگان. «الْآخِرِينَ»: پسینیان. آیندگان.].

قطعا جملگی در وعده‌گاه روز معین (رستاخیز) گرد آورده می‌شوند. [«مَجْمُوعُونَ»: گرد آورده شدگان (نگا: هود / ۱۰۳). «مِيقَاتٍ يَوْمٍ»: اضافه بیانیه است. یعنی وعده‌گاهی که روز مشخص و معینی در علم خدا است.].



ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمَكْدِبُونَ

۵۲ لَأَكُونُ مِنْ شَجَرٍ مِّن رُّقُومٍ

۵۳ فَمَا لَشُونَ مِنهَا الْبُطُونَ

۵۴ فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ

۵۵ فَشَرِبُونَ شُرْبَ الْهَلِيمِ

۵۶ هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ

۵۷ نَحْنُ خَلَقْنَكُمْ فَلَوْلَا تَصَدِّقُونَ

۵۸ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ

۵۹ ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ

۶۰ نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوبِينَ

۶۱ عَلَيَّ أَنْ نُبَيِّدَ أُمَّتَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ

۶۲ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ

۶۳ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ

۶۴ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ

۶۵ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ

۶۶ إِنَّا لَمَعْرُومُونَ

۶۷ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ

۶۸ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ

۶۹ ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ

۷۰ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ

۷۱ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ

۷۲ ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ

۷۳ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَوَعَدًا لِّلْمُؤْمِنِينَ

۷۴ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

۷۵ فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ

حزب

۲۱۵

۴۱۱ر

۷۶ وَإِنَّهُ لَلْقَسْمُ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ

سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده (ی زندگی دوباره). [«لَمُكْذِبُونَ»: تکذیب کنندگان زنده شدن و حیات دوباره پیدا کردن.]

قطعاً از درخت زقوم خواهید خورد. [«زُقُوم»: (نگاه: صافات / ۶۲، دخان / ۴۳).]

و شکمها را از آن پر خواهید کرد. [«مَالِنُونَ»: پر کنندگان.]

و روی آن، آب جوشان و سوزان خواهید نوشید. [«شَارِبُونَ»: نوشندگان. مراد نوشیدن با اجبار و اکراه است.]

و همچون نوشیدن شترانی که مبتلا به بیماری تشنگی شده‌اند، از آن خواهید نوشید. [«الهییم»: جمع اهییم و هییم، شترانی که مبتلا به هیام) شده باشند. هیام دردی است که تشنگی سبب آن می‌گردد. شتران مبتلا به چنین مرضی آتقدر آب می‌نوشند تا می‌میرند، یا سخت بیمار می‌گردند (نگاه: معجم الفاظ القرآن الکریم).]

این، وسیله‌ی پذیرانی از ایشان در روز جزا است. [«نُزْلَ»: وسیله پذیرانی (نگاه: آل‌عمران / ۱۹۸، کهف / ۱۰۲ و ۱۰۷، صافات / ۶۲). «یوم الدِّین»: (نگاه: فاتحه / ۴، حجر / ۳۵، شعرا / ۸۲).]

ما شما را (از نیستی به هستی آورده‌ایم و) خلقت بخشیده‌ایم، پس چرا (آفرینش دوباره‌ی خود را از خاک) نباید تصدیق و باور کنید؟ [«فَلَوْلَا تَصَدِّقُونَ»: پس چرا نباید تصدیق بکنید؟ مفعول آن محذوف است که خلق و بعث، یعنی آفرینش تازه و حیات مجدد است. واژه (لَوْ لَ) برای تحضیض و تحریک بر انجام کاری است.]

آیا درباره‌ی نطفه‌ای که (به رحم زنان) می‌جهانید، اندیشیده‌اید و دقت کرده‌اید؟ [«تُمْنُونَ»: می‌جهانید. به داخل رحم می‌ریزید (نگاه: نجم / ۴۶، قیامت / ۳۷).]

آیا شما آن را می‌آفرینید، و یا ما آن را می‌آفرینیم؟ [«أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ...»: اشاره به آفرینش و دگرگونی شگفت‌انگیز قطره آب به ظاهر ناچیز منی است که به تنهائی مجموعه‌ای از عجائب و غرائب است (نگاه: تفسیر نمونه، جلد ۲۳، صفحه ۲۴۱، فرهنگ لغات قرآن دکتر قریب، ماده منی).]

ما در میان شما مرگ را مقدر و معین ساخته‌ایم، و هرگز بر ما پیشی گرفته نمی‌شود (و کسی بر ما چیره نمی‌گردد و از دست ما بدر نمی‌رود). [«قَدَرْنَا»: مقدر کرده‌ایم. قانون مرگ را گذاشته‌ایم (نگاه: حجر / ۶۰، سبأ / ۱۸، یس / ۳۹، نمل / ۵۷). «مَسْبُوقِينَ»: عقب زدگان. پیشی گرفته‌شدگان. مراد مغلوبین و شکست خوردگان است (نگاه: انفال / ۵۹، عنکبوت / ۴ و ۳۹). یعنی مرگ را مقدر کرده‌ایم و کسی از دست آن رهائی نمی‌یابد. در این صورت آیه بعدی هدف این آیه است یا این که ما هرگز عاجز و ناتوان نیستیم از این که. در این صورت آیه بعدی دنباله این آیه است.]

هدف (از قانون مرگ) این است که گروهی از شما (انسان ها) را ببریم و گروه دیگری را به جای آنان بیاوریم، و (سرانجام) شما را در جهانی که نمی‌دانید آفرینش تازه بخشیم. [«عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ أُمَّتَکُمْ»: تا این که شما انسانها را در این جهان مرتباً جایگزین یکدیگر گردانیم. یعنی گروهی را بمیرانیم و دسته دیگری را جانشین ایشان گردانیم. در این صورت (أمثال) به معنی اقوامی همچون خودتان است. یا این که: شما را در آخرت به حیات مجدد برمی‌گردانیم و با کیفیات تازه‌ای از نظر روح و جسم زنده و جاوداتنان می‌گردانیم. در این صورت (أمثال) خود انسانها هستند، ولی با خصوصیات تازه و کیفیات خاص. «فَیْ مَا لَا تَعْلَمُونَ»: در جهانی که شما چگونگی آن را نمی‌دانید و از اصول و نظامی که بر آن حاکم است بی‌خبرید. یا: در قالب و پیکر و روح و روانی که پیدا می‌کنید و شما فعلاً از اشکال و شرایط آن بی‌خبرید.]

شما که پیدایش نخستین (این جهان را دیده‌اید، و آن را لمس و اوضاع آن را) دانسته‌اید، پس چرا یادآور نمی‌گردید (و آفرینش جهان دیگر را بر آفرینش این جهان قیاس نمی‌کنید؟). [«النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ»: آفرینش نخستین. مراد آفرینش این جهان و از جمله انسانها است که در مقابل آن (النَّشْأَةُ الْآخِرَةُ) یا (النَّشْأَةُ الْآخِرَى) قرار دارد (نگاه: عنکبوت / ۲۰، نجم / ۴۷). یعنی آفرینش جهان دیگر و از جمله رستخیز مردگان در قیامت. «فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ»: پس چرا متذکر نمی‌گردید و درس عبرت نمی‌گیرید؟!]

آیا هیچ درباره‌ی آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید؟ [«تَحْرُثُونَ»: می‌کارید. کشت می‌کنید.]

آیا شما آن را می‌رویانید، یا ما می‌رویانیم؟ [«تَزْرَعُونَهُ»: آن را می‌رویانید. بدیهی است کار انسانها تنها کشت است، اما رویانیدن تنها کار خدا است.]

اگر بخواهیم کشتزار را به گیاه خشک و پرپر شده‌ای تبدیل می‌گردانیم بگونه‌ای که شما از آن در شگفت بمانید. [«حُطَامًا»: گیاه خشک و پرپر شده. خاشاک. «فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ»: بگونه‌ای که شما از آن در شگفت بمانید. پشیمان بشوید و اندوه بخورید. باب تفعل در اینجا برای سلب است (نگاه: آلوسی).]

(حیران و اندوهناک خواهید گفت:) ما واقعاً زیانمندیم! [«مَعْرُومُونَ»: زیانباران. زیان دیدگان. از گرامت به معنی زیان و ضرر. هلاک شدگان. نابودشدگان. از ماده غرام به معنی هلاک.]

بلکه ما بکلی بی‌منصیب و بی‌بهره (از رزق و روزی) هستیم! (آخر چیزی برای ما نمانده است و بی‌چیز و بیچاره شده‌ایم). [«مَحْرُومُونَ»: محروم از رزق و روزی. بی‌بهره از همه چیز.]

آیا هیچ درباره‌ی آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید؟ [«أَفَرَأَيْتُمُ»: (نگاه: شعرا / ۷۵، زمر / ۳۸، نجم / ۱۹).]

آیا شما آب را از ابر پائین می‌آورید، یا ما آن را فرود می‌آوریم؟ [«أَنْزَلْنَاهُ»: آن را نازل کرده‌اید و فرو بارانده‌اید. «الْمُزْنِ»: ابر.]

اگر ما بخواهیم این آب (شیرین و گوارا) را تلخ و شور می‌گردانیم. پس چرا نباید سیاسگزاری کنید؟ [«أُجَاجًا»: بسیار شور. تلخ (نگاه: فرقان / ۵۳، فاطر / ۱۲).]

آیا هیچ درباره‌ی آتشی که برمی‌افروزید، اندیشیده‌اید؟ [«تُورُونَ»: روشن می‌کنید. برمی‌افروزید. از مصدر ایراء، (نگاه: عادیات / ۲).]

آیا شما، در آغاز این آتش را پدیدار کرده‌اید، یا این که ما پدیدآورندگان آن هستیم؟ [«شَجَرَتَهَا»: درخت آتش. مراد درخت مرخ و درخت عَقر است که به عنوان چوب آتش و چوب آتش گیره، آن دو را به هم می‌مالیدند و آتش تولید می‌گردید. یا این که مراد همه درختان است که حرارت و انرژی خورشید را در خود ذخیره می‌کنند و هنگام مالش آنها و یا سوختن آنها، حرارت و انرژی را آزاد می‌کنند (نگاه: یس / ۸۰). واژه (شَجَر) به معنی درخت و به معنی ذات و نفس، یعنی خود آتش نیز گرفته شده است (نگاه: روح‌المعانی).]

ما آن را وسیله‌ی یادآوری (قدرت خدا) و وسیله‌ی زندگی اقویا، و فقرا، نموده‌ایم. [«تَذَكُّرُهُ»: به یاد آوردن قدرت خدا. چرا که ذخیره کردن انرژیها در درختان و گیاهان و بازگرداندن انرژیها، دال بر قدرت خدا در میراندن مردمان و رستخیز مردگان است. «المقویین»: مصرانشینان. فقرا، ثروتمندان. بطور کلی استفاده‌کنندگان از آن (نگاه: روح المعانی، صفوه التفسیر، أضواء البیان).]

حال که چنین است، نام پروردگار بزرگوار خود را ورد زبان ساز (و سپاسگزار نعمتهای فراوان او باش، و به ستایش وی بپرداز). [«سَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ»: پروردگار خود را بستیای و بگو: سَبِّحَانَ مَنْ خَلَقَ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ بِقَدْرَتِهِ، وَ سَخَّرَهَا لَنَا بِحِكْمَتِهِ، وَسَبَّحَانَهُ مَا عَظَّمَ شَأْنَهُ، وَ أَكْبَرَ سُلْطَانَهُ. نام پروردگار خود را ورد زبان ساز و یاد خدا کن.]

سوگند به جایگاههای ستاره‌ها، و محلّ طلوع و غروب آنها! [«لَا أُفْسِمُ»: سوگند به. حرف (لَ) در قسمهای قرآنی زائد و برای تأکید است (نگاه: حاقه / ۳۸، معارج / ۴۰، قیامت / ۱ و ۲، تکویر / ۱۵، انشقا / ۱۶، بلد / ۱). چرا که خدا در آیه بعدی آن را قسم یادکردن قلمداد فرموده است، و در کلام عرب (لَ) زائد برای تأکید و تقویت کلام، فراوان است. از جمله: تَذَكَّرْتُ لَيْلَى، فَامْتَرْتَنِي صَبَابَهُ وَ كَادَ نِيَابُ الْقَلْبِ (لَايَنْقَطِعُ) (لَ) و (أَبِيكَ) ابْنَةُ الْعَامِرِ لِابْنَعِي الْقَوْمِ أُنِّي أَفْرٍ دیگر این که به اغلب این چیزهایی که همراه (لَ) مقسم‌علیه قرار گرفته‌اند، در جاهای دیگر قرآن بدون (لَ) بدانها سوگند یاد شده است (نگاه: نجم / ۱، شمس / ۷، مریم / ۶۸، مدثر / ۳۳، تکویر / ۱۷، فجر / ۲ و ۴، لیل / ۱، تین / ۳). «مواقِع»: جمع موقع، جایگاهها و مسیرها و مدارهای ستارگان. ستارگان آسمان بشمارند و از جمله تنها در کهکشان ما حدود یک‌هزار میلیون ستاره وجود دارد، و نظام مدارات هریک از آنها به قدری دقیق و حساب شده است که انسان را به شگفتی وامی‌دارند. مسیر و مدار و فاصله آنها از یکدیگر طبق قانون جاذبه و دافعه تعیین، و سرعت سیر هر کدام با برنامه معینی انجام می‌پذیرد.]

و این قطعاً سوگند بسیار بزرگی است، اگر (درباره‌ی مفهوم آن بیندیشید، و از علم نجوم و ستاره‌شناسی، چیزی) بدانید. [«لَوْ تَعْلَمُونَ»: این بخش از آیه، اشاره دارد به این که: در پرتو علم و دانش و اکتشافات بیشتر، ارزش این سوگند روشن می‌گردد.]



إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ

۷۸ **فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ**

۷۹ **لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ**

۸۰ **تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ**

۸۱ **أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ**

۸۲ **وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ**

۸۳ **فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ**

۸۴ **وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ**

۸۵ **وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ**

۸۶ **فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ**

۸۷ **تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**

۸۸ **فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ**

۸۹ **فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٍ**

۹۰ **وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ**

۹۱ **فَسَلَّمَ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ**

۹۲ **وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ**

۹۳ **فَنُزِّلٌ مِّنْ حَمِيمٍ**

۹۴ **وَتَصْلِيَةٌ جَاجِيمٍ**

۹۵ **إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ**

۹۶ **فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ**

هر آینه این (چیزی را که محمّد با خود آورده است) قرآن گرانقدر و ارزشمند است. [«إِنَّهُ»: این که قرآن که مقسم‌علیه است. «کریم»: گرانقدر. ارزشمند. یعنی قرآن کلام انسان نبوده و بلکه کلام یزدان است. نه شعر است و نه سحر است و نه غیبگویی.]

در کتابی پنهان (از دیدگان و دور از دسترس شیطان، که لوح محفوظ است) قرار دارد. [«مَكْنُونٌ»: پنهان. گرانقدر و ارزشمند. دور از دسترس شیطان (نگا: شعراء / ۲۱۰ – ۲۱۲). مراد لوح محفوظ است. برخی چنین کتابی را قرآن می‌دانند.]

جز پاکان (یعنی فرشتگان یزدان) بدان دسترسی ندارند. [«لَا يَمَسُّهُ»: به آن دسترسی ندارند. از آن اطلاع پیدا نمی‌کنند. نباید به آن دست بزنند. «الْمُطَهَّرُونَ»: پاکان. مراد فرشتگان الهی است که آیات قرآن را به دست انسانها می‌رسانند (نگا: عبس / ۱۱ – ۱۶). یا مراد افراد متقی است که دل خود را پاک و آماده دریافت قرآن می‌دارند و چنین پاکانی از قرآن بهره می‌برند و آن را فهم می‌کنند. و یا این که مراد کسانی است که حُبّ نباشند و وضو هم داشته باشند.]

از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است. [«تَنْزِيلٌ ...»: (نگا: شعراء / ۱۹۲، سجده / ۲، یس / ۵).]

آیا نسبت به این کلام (یزدان، یعنی قرآن) سستی و سهل‌انگاری می‌کنید (و آن را جدی نمی‌گیرید؟) [«هَذَا الْحَدِيثُ»: این سخن. قرآن. «مُدْهِنُونَ»: جمع مُدْهِن، سهل‌انگار و بی‌توجه. سازشکار. با توجه به مفهوم اخیر، معنی چنین می‌شود: آیا با کافران و منافقان بر سر این قرآن سازش می‌کنید و همچون ایشان بدان کفر می‌ورزید؟! (نگا: قلم / ۹).]

و آیا بهره‌ی خود را از قرآن تنها تکذیب بدان می‌کنید؟! [«رِزْقٌ»: بهره. قسمت. «أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ»: مفعول دوم (تَجْعَلُونَ) است. برخی (رِزْق) را شکر معنی کرده‌اند و در این صورت مفهوم آیه چنین است: آیا بجای سپاسگزاری نعمت قرآن، آن را تکذیب می‌کنید؟! بعضی هم مضافی را مقدر می‌دانند که شکر است و آیه را چنین معنی می‌کنند: آیا شکر نعمت قرآن را تکذیب آن می‌نمایید؟! برخی هم رزق را فقط نعمت قرآن نمی‌دانند، بلکه همه نعمتها و روزیها می‌شمارند.]

پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد، (توانانی بازگرداندن آن را ندارید؟!). [«بَلَغَتِ»: فاعل آن (الروح) محذوف است و سیاق کلام دالّ بر آن است (نگا: قیامه / ۲۶). «الْحُلُقُومَ»: گلوگاه. خشکناى. حلق. حنجره.]

و شما در این حال می‌نگرید (و کاری از دستتان ساخته نیست). [«أَنْتُمْ»: شما اطرافیان شخص محترض.]

ما به او نزدیک‌تریم از شما، ولیکن شما نمی‌بینید. [«إِلَيْهِ»: به شخص محترض.]

اگر شما مطیع فرمان (یزدان) نمی‌باشید. [«غَيْرَ مَدِينِينَ»: افراد نافرمان. اشخاص بی‌سزا و جزا. با توجه به مفهوم دوم، معنی آیه چنین است: اگر شما هرگز در برابر اعمالتان جزا و سزا داده نمی‌شوید (پس روح را به قالب او برگردانید).]

اگر راست می‌گویند (که خودتان مقتدر و توانا هستید) روح را بازگردانید. [«تَرْجِعُونَهَا»: روح را برگردانید و دوباره جان به کالبد محترض بدمید.]

و اما اگر (شخص محترض) از زمره‌ی پیشگامان مقرّب باشد. [«الْمُقَرَّبِينَ»: اشخاص مقرّب، همان پیشگامانند (نگا: واقعه / ۱۰).]

همین که مُرد، بهره‌ی او راحت و آسایش و گلهای خوشبو و بهشت پرنعمت است. [«فَرَوْحٌ ...»: حرف (ف) برای تعقیب است. یعنی انسان مؤمن همین که در آستانه مرگ قرار گرفت، رُوح و ریحان و جنت نعیم بهره او می‌گردد. اغلب آیات قرآنی دالّ بر این است که انسان از نخستین لحظات عالم برزخ، به نعمتها و لذتها و خوشیها می‌رسد، و یا به نعمتها و مجازاتها و ناخوشیها گرفتار می‌گردد (نگا: مؤمنون / ۱۰۰، انعام / ۹۳، فصلّت / ۳۰). «رُوحٌ»: راحت و آسایش. «رِيحَانٌ»: گلهای خوشبو (نگا: رحمن / ۱۲). «جَنَّتْ نَعِيمٍ»: (نگا: شعراء / ۸۵).]

و اما اگر از یاران سمت راستیها باشد. [«أَمْحَابِ الْيَمِينِ»: همان اصحاب المیمنه هستند (نگا: واقعه / ۸).]

از سوی یاران سمت راستیها درودت باد! [«سَلَامٌ لَّكَ»: درودت باد! مخاطب شخص محترضی است که پس از تحویل جان به جان آفرین، به میان اصحاب الیمین خواهد رفت. در دم مرگ سلام دوستان همیشگی او را بدو می‌رسانند.]

و اما اگر (شخص محترض) از جمله‌ی تکذیب‌کنندگان و گمراهان (دست چپی) باشد. [«الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ»: مراد سمت چپها است (نگا: واقعه / ۹).]

(همین که محترض مرد) با آب جوشان از او پذیرانی می‌گردد! [«نُزِّلٌ»: (نگا: واقعه / ۵۶). «حَمِيمٍ»: (نگا: واقعه / ۵۴).]

و به آتش دوزخ فروانداختن و جای دادن در آن است. [«تَصْلِيَةٌ»: فرو انداختن به آتش و جای دادن در آن.]

قطعاً این (چیزهائی که درباره‌ی پیشگامان و سمت راستیها و سمت چپها گفته شد) عین واقعیت است. [«هذا»: آنچه در این سوره راجع به سه گروه پیشتازان و دست راستیها و دست چپها آمده است. «حَقُّ الْيَقِينِ»: عین واقعیت. حق و حقیقت. در قرآن علمُ الْيَقِينِ (نگا: تکاثر / ۵) و عَيْنُ الْيَقِينِ (نگا: تکاثر / ۷) و حَقُّ الْيَقِينِ آمده است. علمُ الْيَقِينِ، خبر راستینی است که انسان آن را می‌شنود و باور می‌دارد. عَيْنُ الْيَقِينِ، آن است که انسان آن را می‌بیند. حَقُّ الْيَقِينِ، آن است که آن را با حواس ظاهری یا باطنی درک می‌کند. مثلاً اگر شخصی بگوید که در این ظرف سربسته، عسل است و تو هم او را راستگو بدانی، و یا مقداری از عسل بر دور و بر ظرف ریخته شده باشد، این علم‌الیقین است. اگر سرپوش ظرف را بردارند و عسل را در داخل آن ببینی، این عین‌الیقین است. و اگر مقداری را از آن انگشت بزنی و بخوری، این حق‌الیقین است که بالاتر از دوتای نخستین است (نگا: المصحف المیسر).]

حال که چنین است، نام پروردگار بزرگ خود را ورد زبان ساز (و سپاسگزار نعمتهای فراوان او باش، و به ستایش وی بپرداز). [«فَسَبِّحْ بِاسْمِ ...»: (نگا: واقعه / ۷۴).]

<b>۵۷. حدید</b>	الحَدِيد: آهن	مدنی	۲۹ آیه	۵ صفحه
-----------------	---------------	------	--------	--------

هرآنچه در آسمانها و زمین است، خدای را تسبیح و تقدیس می‌کنند (و با کرنش و پرستش رضای او را می‌جویند) و خدا چیره‌ی کاردان است. [«سَبِّحْ لِلَّهِ مَا ...»: (نگا: اسراء / ۴۴، رعد / ۱۳، نور / ۴۱).]

مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خدا است، و او زنده می‌گرداند و می‌میراند، و او بر هر چیزی توانا است. [«لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ ...»: (نگا: توبه / ۱۱۶).]

او پیشین و پسین و پیدا و ناپیدا است، و او آگاه از همه چیز است. [«الْأَوَّلُ»: پیشین. بی‌آغاز. آن که بودنش پیش از بودن همه موجودات است. «الْآخِرُ»: پسین. بی‌اتنها. آن که پس از نابودی همه موجودات، باقی و برجای است. «الْقَاهِرُ»: پیدا و نمودار. آن که همه چیز جهان، بودن او را فریاد می‌دارند، و بر وجود او دلالت دارند. «الْبَاطِنُ»: ناپیدا. نهان. آن که حواس، او را احاطه نمی‌سازد، و عقول او را درک نمی‌کند.]

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۗ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ۗ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ ۗ فِيهِ قَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَّكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً ۗ مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَتَلُوا ۗ وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ ۗ وَلَهُ وَ أَجْرٌ كَرِيمٌ

او است که آسمانها و زمین را در شش دوره آفرید و سپس بر تخت (فرمانروایی کائنات) قرار گرفت. و او می‌داند چه چیز به زمین نازل و از آن خارج می‌شود، و چه چیز از آسمان پائین می‌آید و بدان بالا می‌رود. و او در هر کجا که باشید، با شما است. و خدا می‌بیند هر چیزی را که می‌کنید. [«سِتَّةَ أَيَّامٍ»: شش روز. مراد شش دوره است (نگا: اعراف / ۵۴، یونس / ۳، هود / ۷). «إِسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»: (نگا: اعراف / ۵۴، یونس / ۳، رعد / ۲). «يَلِجُ»: (نگا: سبأ / ۲).]

مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن او است، و همه‌ی کارها بدو برگردانده می‌شود. [«لَهُ مَلِكُ ...»: (نگا: آل‌عمران / ۱۰۹).]

او شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌گرداند (و گاهی از شب می‌کاهد و بر روز می‌افزاید، و گاهی از روز می‌کاهد و بر شب می‌افزاید، و نور و ظلمت را بدنبال هم آهسته و آرام روان می‌دارد) و او از انسانها و رازهای سینه‌ها مطلع و باخبر است. [«يُولِجُ»: داخل می‌گرداند (نگا: حج / ۶۱، لقمان / ۲۹). «ذَاتِ الصُّدُورِ»: (نگا: آل‌عمران / ۱۱۹ و ۱۵۴، مائده / ۷).]

به خدا و پیغمبرش ایمان بیاورید، و از چیزهائی ببخشید که شما را در آنها نماینده (ی خود در تصرف، و جانشین دیگران در بدست گرفتن اموال) کرده است. زیرا کسانی که از شما ایمان بیاورند و (در راه خدا) بذل و بخشش کنند، پاداش بزرگی دارند. [«مُسْتَخْلَفِينَ»: نمایندگان خدا در صرف اموال و دادن آن به افراد مستحق. جانشینان دیگران در بدست گرفتن اموال. اشاره به دو چیز است: الف – در حقیقت مالک اصلی خدا است و اموال سپرده و امانتی در پیش انسان است. ب – دسته‌ای می‌روند و دسته‌ای می‌آیند و به نوبت اموال را بدست می‌گیرند و امانتدار می‌شوند (نگا: انعام / ۱۶۵، یونس / ۱۴).]

چرا نباید به خدا ایمان بیاورید؟ در حالی که پیغمبر، شما را (با دلائل قوی و معجزات روشن) برای ایمان به پروردگارتان دعوت می‌کند؟ و (خداوند هم) از شما پیمان (فطری و کونی) گرفته است (و نشانه‌های ایمان آوردن به خود را در دروتتان سرشته است و در بیروتتان به معرض تماشا گذاشته شده است) اگر خواهان ایمان آوردن هستید؟ [«قَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ»: خداوند از شما پیمان ایمان آوردن گرفته است. این پیمان غیر از طریق وحی و نقل، به دو شیوه از طریق درک و عقل، از هر انسانی گرفته شده است: الف – خدا انسان را بر فطرت سلیم خداشناسی سرشته است، و اگر حجاب مادیات و لذائذ دنیوی بگذارد، انسان ذاتاً خداشناس است، و ندای وجدان او را به پرستش یزدان فریاد می‌دارد (نگا: روم / ۳۰). ب – خدا قوانین و ضوابط و عجائب و غرائبی را در جلو دیدگان انسان گذاشته است و جهانی را در پیش روی او گسترانیده است که از ذره تا کهکشان آن، دال بر وجود یزدان است (نگا: اعراف / ۱۷۲). «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»: اگر خواستار ایمان و حاضر برای پذیرش آن هستید. این بخش از آیه، در معنی مقدم بر دیگر قسمتهای آیه است، و در اصل چنین است: إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، مَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ، وَ الرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَ قَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ؟ (نگا: روح‌المعانی، التفسیر القرآنی للقرآن). پس منظور از (إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) این است که: اگر شما حاضر به ایمان آوردن به خدا و پذیرش دلائل هستید، اینجا جای آن است.]

خدا است که آیه‌های واضح و روشن را بر بنده‌ی خود نازل می‌گرداند تا شما را از تاریکیها (ی جهالت و ضلالت برهاند، و) به نور (ایمان و هدایت) برساند. چرا که خدا نسبت به شما بسیار بامحبت و دارای مهر فراوان است. [«آیَاتٍ بَيِّنَاتٍ»: (نگا: بقره / ۹۹، یونس / ۱۵، نور / ۱). «رَوْوْفٌ رَحِيمٌ»: (نگا: بقره / ۱۴۳، توبه / ۱۱۷).]

چرا در راه خدا نباید ببخشید و خرج کنید، و حال این که (اموال شما امانتی بیش نیست و تا آخر در دست شما نمی‌ماند، و همه‌ی چیزهای) برجای مانده‌ی آسمانها و زمین به خدا می‌رسد؟ کسانی از شما که پیش از فتح (مکه، به سپاه اسلام کمک کرده‌اند و از اموال خود) بخشیده‌اند و (در راه خدا) جنگیده‌اند، (با دیگران) برابر و یکسان نیستند. آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح (مکه، در راه اسلام) بذل و بخشش نموده‌اند و جنگیده‌اند. اما به هر حال، خداوند به همه، وعده‌ی پاداش نیکو می‌دهد، و او آگاه از هر آن چیزی است که می‌کنید. [«مِيرَاثُ»: ترکه. مرده ریگ. «لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ ...»: (نگا: آل‌عمران / ۱۸۰، حجر / ۲۳، انبیاء / ۸۹، قاصص / ۵۸). «الْفَتْحُ»: فتح مکه. «الْحُسْنَى»: جزا و پاداش نیکو که بهشت است.]

کیست که به خدا قرض نیکویی دهد (و از اموالی که بدو داده شده است ببخشد) تا آن را برای او چندین برابر گرداند، و پاداش ارزشمندی بدو رساند؟ [«يُقْرِضُ اللَّهَ ...»: (نگا: بقره / ۲۴۵، مائده / ۱۲). «كَرِيمٌ»: پرارزش. گرانقدر.]

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ<sup>ط</sup> بُشْرًا لَكُمْ الْيَوْمَ جَنَّتْ نَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَلِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا<sup>ط</sup> فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُۥ بَابٌ بَاطِنُهُۥ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُۥ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا<sup>ج</sup> مَأْوِيَكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ<sup>ط</sup> وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ

أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

إِنَّ الْمَصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ

روزی مردان مؤمن و زنان مؤمن را خواهی دید که (به سوی بهشت حرکت می‌کنند و) نور (ایمان و اعمال خوب) ایشان، پیشاپیش آنان و در سمت راستشان در تالائو و درخشش است (و فرشتگان بدیشان مبارک‌بادی می‌گویند و می‌فرمایند:) مژده باد! که امروز به بهشتی درمی‌آئید که در زیر (کاخها و درختان) آن، رودبارها جاری است و جاودانه در آنجا بسر می‌برید و می‌مانید. پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ، این است (خوش باشید). [«يَسْعَى»: در حرکت است. «نُورُهُمْ»: نور ایمان و اعمال نیک آنان. «بَيْنَ أَيْدِيهِمْ»: جلو آنان. پیشاپیش ایشان. روبرویی‌شان. «أَيْمَانِهِمْ»: ایمان، جمع یَمِين، طرف راست. دست راست ایشان. هدف از روبرو و طرف راست همه جهات است، ولی ذکر این دو جهت به خاطر احترام و شرفی است که دارند (نگا: روح‌المعانی). «بُشْرَى»: (نگا: بقره / ۹۷، آل‌عمران / ۱۲۶، انفال / ۱۰).]

روزی مردان منافق و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: (با شتاب به سوی بهشت حرکت نکنید و) منتظرمان بمانید تا از نور شما فروغ و پرتوی (به ما بتابد و از آن) استفاده کنیم! بدیشان گفته می‌شود: به عقب برگردید (و مجدداً به دنیا بروید) و نوری به دست بیاورید! در این حال ناگهان دیواری میان آنان کشیده می‌شود که دری دارد. داخل آن (که به طرف مؤمنان است) رو به رحمت است (که بهشت و نعمت سردمی است) و خارج آن (که به طرف منافقان است) رو به عذاب است (که دوزخ و نقتم ابدی است). [«انظُرُونَا»: منتظر ما بمانید و شتاب مکنید. به ما بنگرید تا از نور صورت شما بهره‌مند شویم و راه خود را پیدا کنیم (نگا: قاسمی). نظر لطف و محبتی به ما بیفکنید و سهمی از نور خود را به ما بدهید. «نَقْتِسِسْ»: شعله و پرتوی برگیریم (نگا: طه / ۱۰). «ارْجِعُوا وَرَآءَكُمْ»: به عقب برگردید. مراد برگشتن به دنیا است. «قِيلَ»: گویندگان آن مؤمنان یا فرشتگانند. «سُورٍ»: دیوار بلند. باره. بارو. «بَابٌ»: در. دروازه. چه بسا مراد این باشد که چنین دیواری دروازه‌ای دارد که مؤمنان از آنجا وارد طرف بهشت می‌گردند و پس از ورود همه آنان، به روی منافقان بسته می‌شود. «بَاطِنُهُ»: داخل آن. قسمتی که مؤمنان در آنجا هستند. «ظَاهِرُهُ»: پشت دیوار. خارج دیوار. قسمتی که منافقان در آنجا هستند.].

منافقان، مؤمنان را فریاد می‌دارند، مگر ما (در دنیا) با شما نبودیم؟ می‌گویند: بلی! ولیکن (با نفاق) خویشتن را گرفتار بلا کردید، و چشم به راه (مرگ پیغمبر، و نابودی مسلمانان، و برچیده شدن اسلام) ماندید و (درباره‌ی حقاییت دعوت پیغمبر و قرآن و وجود معاد و رستاخیز) شک و تردید ورزیدید، و آرزوها و پندارها شما را گول زد، تا این که فرمان خدا (دائر بر مرگتان) در رسید و اهریمن (بدکاره و نفس اماره‌ی) فریبکار، شما را درباره‌ی خدا فریب داد. [«فَتَنْتُمْ»: در فتنه و بلا انداخته‌اید. «تَرَبَّصْتُمْ»: درنگ کرده‌اید. منتظر مانده‌اید. «ارْتَبْتُمْ»: شک و تردید نموده‌اید. دودلی ورزیده‌اید. «غَرَّتْكُمْ»: (نگا: جاثیه / ۳۵، انعام / ۷۰ و ۱۳۰، اعراف / ۵۱). «الْغُرُورُ»: (نگا: لقمان / ۳۳، فاطر / ۵).].

پس امروز، هم از شما، و هم از کافران، عوضی و غرامتی پذیرفته نمی‌شود. جایگاه شماها آتش دوزخ است. دوزخ سرپرستان است (و پناهگاهی جز آن ندارید) و چه بد سرنوشتی و چه بد جایگاهی است! [«فَدْيَةٌ»: عوض. غرامت. در قیامت تنها وسیله نجات ایمان و عمل صالح است. در آن روز تمام اسباب و وسائل مادی که در این جهان برای رسیدن به مقاصد معمول است از کار می‌افتد، و پیوندها بریده می‌شود (نگا: بقره / ۴۸ و ۲۵۴، دخان / ۴۱، طور / ۴۶، مؤمنون / ۱۰۱، مدثر / ۳۸). «مَأْوَاكُمُ النَّارُ»: (نگا: عنکبوت / ۲۵، جاثیه / ۳۴). «مَوْلَى»: سرپرست. سرور. یار و یاور. در اینجا واژه آقا و یاور، جنبه ریشخند و تمسخر دارد. بدان می‌ماند که ستمگری به مهلکه بیفتد و طلب کمک کند و بدو گفته شود: یار و مددکار و ولی و سرپرست تو چوبه دار، و پرت کردن به میان آتش سوزان و قهار است. «بِئْسَ الْمَصِيرُ»: (نگا: بقره / ۱۲۶، آل‌عمران / ۱۶۲، انفال / ۱۶).]

آیا وقت آن برای مؤمنان فرا نرسیده است که دل‌هایشان به هنگام یاد خدا، و در برابر حق و حقیقتی که خدا فرو فرستاده است، بلرزد و کرنش برد؟ و آنان همچون کسانی نشوند که برای آنان قبلاً کتاب فرستاده شده است و سپس زمان طولانی بر آنان سپری گشته است، و دل‌هایشان سخت شده است، و بیشترشان فاسق و خارج (از حدود دین خدا) گشته‌اند. [«أَلَمْ يَأْنِ ...»: آیا نزدیک نشده است؟ آیا وقت آن فرا نرسیده است؟ از ماده (انی، یأنی، آثیا). «ذِكْرٌ»: یاد. به خاطر آوردن. «لِذِكْرٍ»: حرف (ل) به معنی (عند) است (نگا: اسراء / ۷۸). «مَا نَزَلَ ...»: مراد قرآن است. «الْأَمَدُ»: زمان. مدت. مراد فاصله زمانی ایشان با پیغمبران است.].

بدانید که خداوند زمین مرده را زنده می‌کند. ما آیه‌ها را برای شما (با ذکر مثالها) روشن می‌گردانیم و بیان می‌داریم، تا این که شما (مطالب و مقاصد آنها را) فهم کنید. [«يَحْيِي الْأَرْضَ ...»: (نگا: روم / ۱۹ و ۲۴ و ۵۰).]

مردان بخشنده و زنان بخشنده‌ای که (با دادن صدقات و انجام خیرات و حسنات) به خدا قرض نیکویی می‌دهند (پاداش بخشش و وامشان) برای ایشان چندین برابر می‌شود، و مزد بزرگ و قابل توجهی دارند. [«الْمُصَدِّقِينَ»: متمصدقین. صدقه‌دهندگان. انفاق‌کنندگان. (نگا: یوسف / ۸۸، احزاب / ۳۵). «بِضَاعَفُ لَهُمْ»: ثواب تصدق و قرض ایشان چندین برابر گردانده می‌شود (نگا: بقره / ۲۶۱ و ۲۴۵، نساء / ۴۰). استعمال ضمیر (هم) در اینجا و ضمیر (و) در (أَحْسَنُوا) از راه تغلیب است و به مردان و زنان تعلق دارد.].



وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِۦٓ اُولٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ ۗ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ اَجْرُهُمْ وَاَنۡوَرُهُمْ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ الْجَحِيْمِ ۗ

اَعْلَمُوْا اَنَّهَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَّلَهُوْا وَزِيْنَةٌ وَّتَفٰخُرٌ مِّنۡ بَيْنِكُمْ وَّتَكَاَثُرٌ فِى الْاَمْوَالِ وَّالْاَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ اَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرٰهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَمًا ۗ وَفِى الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ وَّمَعْفِرَةٌ مِّنۡ اللّٰهِ وَرِضْوَانٌ ۗ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا اِلَّا مَتَعُ الْعٰرُوْرِ

سَابِقُوْا اِلَىٰ مَعْفِرَةٍ مِّنۡ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَآءِ وَّالْاَرْضِ اُعِدَّتْ لِلَّذِيْنَ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِۦٓ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَن يَشَآءُ ۗ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ

مَا اَصَابَ مِنْ مُّصِيْبَةٍ فِى الْاَرْضِ وَلَا فِىْ اَنْفُسِكُمْ اِلَّا فِى كِتٰبٍ مِّنۡ قَبْلِ اَنْ نَّبْرٰهَا ۗ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ

لِكَيْلًا تَأْسُوْا عَلٰى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوْا بِمَا ءَاتٰكُمْ ۗ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ

الَّذِيْنَ يَبۡخُلُوْنَ وَيَاۡمُرُوْنَ النَّاسَ بِالۡبُخْلِ ۗ وَمَن يَتَوَلَّ فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيْدُ

کسانی که به خدا و به پیغمبرانش ایمان بیاورند، آنان راستان و گواهان پیشگاه پروردگارشانند و اجر خود را و نور خود را دارند. اما کسانی که کافر بشوند و آیات ما را تکذیب کنند، آنان دوزخیانند. [«الصّٰدِقُوْنَ وَ الشُّهَدَآءُ»: (نگاه: نساء / ۶۹). «عِنْدَ رَبِّهِمْ»: در پیشگاه پروردگارشان. به عقیده پروردگارشان.].

بدانید که زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، آرایش و پیرایش، نازش در میان همدیگر، و مسابقه‌ی در افزایش اموال و اولاد است و بس. دنیا همچو باران است که گیاهان آن، کشاورزان را به شگفت می‌آورد، سپس گیاهان رشد و نمو می‌کنند، و بعد گیاهان را زرد و پژمرده خواهی دید، و آنگاه خرد و پریز می‌گردند. در آخرت عذاب شدیدی (برای دنیاپرستان) و آمرزش و خوشنودی خدا (برای خداپرستان) است. اصلاً زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست. [«لَعِبٌ وَ لَهُوٌ وَ زِيْنَةٌ»: (نگاه: انعام / ۳۲، عنکبوت / ۶۴، محمد / ۳۶). «تَفَاخُرٌ»: نازش بر یکدیگر. به خود بالیدن و خود را ستودن. «تَكَاَثُرٌ»: مسابقه در افزایش مال و جاه، و نازش به دارائی و عزت و قدرت. «غَيْثٌ»: باران. «الْكُفَّارُ»: جمع کافر، کشاورزان (نگاه: فتح / ۲۹). «ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَمًا»: (نگاه: زمر / ۲۱). «مَتَاعُ الْغُرُوْرِ»: (نگاه: آل‌عمران. ۱۸۵).].

بر یکدیگر پیشی بگیرید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن همسان پهنای آسمان و زمین است. برای کسانی آماده شده است که به خدا و پیغمبرانش ایمان داشته باشند. این، عطاء خدا است، و به هر کس که بخواهد آن را می‌دهد، و خدا دارای عطاء بزرگ و فراوان است. [«سَابِقُوْا»: با همدیگر مسابقه دهید. بر یکدیگر پیشی گیرید. «عَرْضُهَا ...»: (نگاه: آل‌عمران / ۱۳۳).].

هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا به شما دست نمی‌دهد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است، و این کار برای خدا ساده و آسان است. [«مُصِيْبَةٌ»: رخداد در معنی عام خود (نگاه: فی ظلال القرآن) اعم از خیر یا شر. «کِتَابٌ»: لوح محفوظ. علم خدا (نگاه: انعام / ۵۹، یس / ۱۲). «نَّبْرَآهَا»: آن را بیافرینیم. مراد آفرینش زمین و انسانها و بطور کلی همه کائنات است. «يَسِيْرٌ»: ساده. آسان. با قیاس به علم خدا، زمان گذشته و حال و آینده، و مشکل و مشکلتر و مشکلترین، و آسان و آسانتر و آساترین، معنی ندارد. جهان برابر نقشه و طرح قبلی خدا ساخته شده است و همه چیز در آن دقیق و اندازه‌گیری گشته است، و لذا چیزی ناسنجیده و خودسرانه رخ نمی‌دهد و خارج از نقشه پیاده نمی‌گردد.].

این بدان خاطر است که شما نه بر از دست دادن چیزی غم بخورید که از دستتان بدر رفته است، و نه شادمان بشوید بر آنچه خدا به دستتان رسانده است. خداوند هیچ شخص متکبر فخرفروشی را دوست نمی‌دارد. [«لِكَيْ لَا ...»: شما را بر این مسأله باخبر کردیم که تا. جهان را بدین خاطر چنین آفریدیم که تا. «فَاتَكُمْ»: از دست دادید. از دستتان بدر رفت (نگاه: آل‌عمران / ۱۵۳). «آتَاكُمْ»: به شما داد. به دستتان رساند. «مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ»: (نگاه: نساء / ۳۶، لقمان / ۱۸). مراد آیه این است که انسان بطور کلی غمگین یا شادمان نگردد، بلکه آیه انسان را رهنمود می‌فرماید به این که او دل بسته و شیفته و عبد و اسیر زرق و برق جهان نگردد، و خوشبها و ناخوشبهایش را گذرا بداند و آنها را جاودانه نپندارد، و مست ناز و نعمت، و یا زندانی بلا و مصیبت نشود، و بداند که او مسافری به سوی آخرت است و راه از نشیب و فراز برخوردار است.].

همان کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را نیز به بخل ورزیدن دعوت می‌کنند. هر کس که (از این فرمان) روی‌گردان شود (به خدا زیانی نمی‌رساند) چرا که خداوند بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است. [«الَّذِيْنَ ...»: بدل از (كُلِّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ) است. یا خبر مبتدای محذوف است: هُمُ الَّذِيْنَ. و یا این که مبتدا است و خبر آن محذوف است: الَّذِيْنَ يَبۡخُلُوْنَ وَ يَاۡمُرُوْنَ النَّاسَ بِالۡبُخْلِ، فَاتَهُمۡ يَسۡتَحِقُّوْنَ الْعَذَابَ. «يَاۡمُرُوْنَ النَّاسَ بِالۡبُخْلِ»: (نگاه: نساء / ۳۷).].

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

۵۷  
حدید  
۲۵  
/۲۹

ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند. و آهن را پدیدار کرده‌ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است. هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش وسائلی چون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را چگونه نهد و پنهان (از دیدگان مردمان) یاری می‌کنند. خداوند نیرومند و چیره است. [«الْبَيِّنَاتِ»: (نگا: روم / ۴۷، غافر / ۲۲). «الْكِتَابِ»: جنس کتاب مراد است. یعنی همه کتابهای آسمانی. «الْمِيزَانَ»: (نگا: شوری / ۱۷، رحمن / ۷ و ۸ و ۹). «الْقِسْطِ»: عدل (نگا: آل عمران / ۱۸ و ۲۱، نساء / ۱۲۷ و ۱۳۵). «أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ»: آهن را آفریده‌ایم و پدیدار کرده‌ایم. «أَنْزَلْنَا»: بوجود آورده‌ایم. خلق کرده‌ایم. (نگا: اعراف / ۲۶، زمر / ۶). «لِيَقُومَ»: تا عمل بکنند. تا دست بیازند (نگا: نساء / ۱۲۷). «بَأْسٌ»: قوت. نیرو. (نگا: نساء / ۸۴، انعام / ۶۵، اسراء / ۵). «لِيَعْلَمَ اللَّهُ...»: (نگا: بقره / ۱۴۳، آل عمران / ۱۴۰ و ۱۴۲، کهف / ۱۲). «بِالْغَيْبِ»: دور از چشم مردم. بعد از وفات انبیاء. بی‌آنکه خدا را ببینند. ]

ما نوح و ابراهیم را (پیغمبر، و به سوی مردم) روانه کرده‌ایم، و در دودمان آنان نبوت و کتابها (ی آسمانی، از جمله تورات و انجیل و زبور و قرآن) را قرار دادیم. برخی از آنان راهیاب شدند، و بسیاری از ایشان (از راه راست خداشناسی، منحرف و) خارج شدند. [«نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ»: ذکر این دو پیغمبر اولوالعزم، بدان خاطر است که آنان پدر همه انبیاء بعد از خود هستند (نگا: عبدالکریم الخطیب) و نوح شیخ‌الانبیاء (نگا: صفوة التفاسیر) و پدر دوم نام گرفته است (نگا: شربینی)، و ابراهیم قهرمان توحید، و ابوالانبیاء بوده (نگا: صفوة التفاسیر) و عربها و رومیها و بنی‌اسرائیل از تژاد او هستند (نگا: شربینی). «الْكِتَابِ»: کتابهای آسمانی از جمله کتب اربعه: تورات و زبور و انجیل و قرآن. خط و نوشتن (نگا: شربینی، روح‌المعانی). «و لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ...»: عطف بر (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ) بوده و بخش پسین، تفصیل اجمال بخش پیشین است. ]

سپس به دنبال نوح و ابراهیم (و انبیاء پیشین و همعصر با ایشان) پیغمبرانی را روانه کردیم و دنبال همه‌ی آنان، عیسی پسر مریم را فرستادیم و بدو انجیل عطاء نمودیم، و در دل پیروان عیسی مهر و عطوفت (مسلمانان) را قرار دادیم. پیروان او رهبانیت سختی را پدید آوردند که ما آن را بر آنان واجب نکرده بودیم، ولیکن خودشان آن را برای بدست آوردن خوشنودی خدا پدید آورده بودند (و بر خویشتن نذر و واجب نموده بودند). اما آنان چنانکه باید آن را مراعات نکردند. ما به کسانی که از ایشان (به محمّد) ایمان آوردند پاداش درخورشان را دادیم، ولی بیشترشان (از راه راست منحرف و) خارج شدند (و سزای اعمال بد خود را دیدند). [«قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ»: (نگا: مائده / ۴۶). «جَعَلْنَا... رَأْفَةً وَ رَحْمَةً»: برخی گفته‌اند چنین رأفت و رحمت خدادادی خودشان، نسبت به خودشان، مراد است، همسان مهر و عطوفت مسلمانان در حق یکدیگر (نگا: آل عمران / ۱۰۳). بعضی گفته‌اند مراد رأفت و رحمت مسیحیان حقیقی نسبت به مسلمانان است (نگا: مائده / ۸۲). «رَهْبَانِيَّةً»: در آغاز به معنی ترس از خدا و بی‌اعتنائی نسبت به دنیا بود، ولی بعدها جنبه غارنشینی و دیرنشینی و دوری از مردمان و ترک ازدواج و پشت پا زدن به تمام نعمتها و خوشیهای دنیا را پیدا کرد. منصوب به اشتغال است. «إِلَّا ابْتِغَاءً»: مستثنی منقطع است و (إِلَّا) به معنی (لکن) است (نگا: کشاف). خلاصه: رهبانیت را کشیشان و مسیحیان برای رضای خدا پدیدار نمودند و بر خویشتن نذر و فرض کردند و بعدها آن را مراعات نمودند، و به آئین تثلیث درآمدند. ناگفته نماند که رهبانیت در اسلام حرام است و پیغمبر فرموده است: لا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ (نگا: المصحف المیسر). ]

ای کسانی که (از اهل کتاب بشمارید و به خدا و پیغمبران الهی و کتابهای تورات و انجیل) ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و به پیغمبر او (محمّدبن عبدالله، خاتم انبیاء، هم) ایمان بیاورید، تا خداوند دو پاداش از رحمت خود را به شما دهد (یکی پاداش ایمان به عیسی، و دیگری پاداش ایمان به محمّد)، و نیز برای شما نوری را پدیدار گرداند که در پرتو آن حرکت کنید، و شما را ببخشاید، چرا که خدا بسیار بخشاینده و مهربان است. [«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...»: مخاطب مسیحیانی هستند که به عیسی و همه انبیاء –صلوات‌الله علیهم – ایمان آورده و به خاتم‌الانبیاء نیز ایمان می‌آورند (نگا: المراغی). «كَفَلَيْنَ»: مثنی کَفَلَ است، به معنی نصیب و بهره و سهم (نگا: نساء / ۸۵)، برخی آن را به مثنی محدود نکرده و بلکه برای کثرت می‌دانند (نگا: معجم‌الفاظ القرآن الکریم). در این صورت معنی: (يُؤْتِكُمْ كَفَلَيْنِ) چنین می‌شود: پاداش زیادی به شما می‌دهد. «نُورًا»: مراد نور قرآن در دنیا (نگا: مائده / ۱۵) و یا نور ایمان در قیامت است (نگا: حدید / ۱۲). ]

تا اهل کتاب بدانند که (اگر به محمّد ایمان نیاورند) هیچ سهمی از فضل و عطا، الهی ندارند، و این که فضل و عطا، در دست خدا است، و آن را به هر کس که بخواهد مرحمت می‌کند، و خداوند دارای فضل و عطا فراوان و بزرگ است. [«لَيْلًا يَعْلَمُ»: تا بدانند. حرف (ل) زائد و برای تأکید نفی است. «أَهْلُ الْكِتَابِ»: مراد کسانی است که به عیسی و سایر پیغمبران ایمان آورده، ولی به پیغمبر اسلام ایمان نداشته و بهشت را منحصر به خود می‌دانستند (نگا: بقره / ۱۱۱ و ۱۳۵). «الْفَضْلُ»: موهبت. مرحمت. عطیه. لطف (نگا: بقره / ۶۴ و ۱۰۵، آل عمران / ۷۳ و ۷۴). ]

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوءَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسِقُونَ

۲۶  
۴۷۵ر

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسِقُونَ

۲۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَءَامِنُوا بِرِسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَعْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۲۸

لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

۲۹

۱

جز:۲۸

حزب

۲۱۷

۴۷۶ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِيْ اِلَى

اللّٰهِ وَاللّٰهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرُكُمْ اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ بَصِیْرٌ

۲

الَّذِيْنَ يُظَاهِرُوْنَ مِنْكُمْ مِّنْ نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ اُمَّهَاتِهِمْ اِنَّ

اُمَّهَاتِهِمْ اِلَّا الَّتِيْ وَلَدْنَهُمْ وَاِنَّهُمْ لَيَقُولُوْنَ مُنْكَرًا مِّنَ

الْقَوْلِ وَزُورًا وَاِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُوْرٌ

۳

وَالَّذِيْنَ يُظَاهِرُوْنَ مِنْ نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُوْدُوْنَ لِمَا قَالُوْا

فَتَحْرِیْرُ رَقَبَةٍ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّتَمَّاسًا ذٰلِكُمْ تُوْعَضُوْنَ بِهٖ

وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ

۴

فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيّٰمُ شَهْرِيْنَ مُتَتَابِعِيْنَ مِنْ قَبْلِ اَنْ

يَّتَمَّاسًا فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّيْنَ مِسْكِيْنَ ذٰلِكَ

لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَتِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ وَلِلْكَافِرِيْنَ

عَذَابٌ اَلِيْمٌ

۵

اِنَّ الَّذِيْنَ يُجَادُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وُكِبُوْا كَمَا كُتِبَ لِلَّذِيْنَ

مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ اَنْزَلْنَا ءَايٰتٍ بَيِّنٰتٍ وَلِلْكَافِرِيْنَ عَذَابٌ

مُهِيْنٌ

۶

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِیْعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا اَحْصَهٗ اللّٰهُ

وَدَسُوْهُ وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ شَهِیْدٌ

خداوند گفتار آن زنی را می‌پذیرد که درباره‌ی شوهرش با

تو بحث و مجادله می‌کند و به خدا شکایت می‌برد. خدا قطعاً

گفتگوی شما دو نفر را می‌شنود، چرا که خدا شنوا و بینا

است. [«قَدْ سَمِعَ»: قطعاً شنید. شنیدن در اینجا به معنی

پذیرفتن است. همان گونه که واژه (سَمِعَ) در حالت اعتدال

نماز، در جمله سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ به همین معنی است.

آیه‌های نخستین این سوره درباره زنی به نام خَوْلَه است که

از طرف شوهرش اوس بن صامت مورد بی‌مهری قرار

می‌گیرد و او را ظهار می‌کند که نوعی طلاق غیرقابل بازگشت

در زمان جاهلیت بوده است. خَوْلَه به پیش پیغمبر می‌آید و

قضیه را مطرح می‌کند و تقاضای رجوع به پیش شوهر

پشیمان خود را می‌کند. لیکن رسول خدا بدو می‌فرماید: تو

بر او حرام شده‌ای. در اینجا است که حکم مسأله ظهار به

پیغمبر وحی می‌گردد و مشکل خوله برطرف می‌شود.

«تَشْتَكِيْ»: شکایت می‌برد و تقاضای حل مشکل می‌کند.

«تَحَاوُرٌ»: گفتگو. ]

کسانی که زنان خود را ظهار می‌کنند (و بدیشان می‌گویند:

شما برای ما همسان مادرانمان هستید)، آنان مادرانشان

نمی‌گردند، و بلکه مادرانشان تنها زنانی هستند که ایشان

را زائیده‌اند. چنین کسانی سخن ناهنجار و دروغی را

می‌گویند (چرا که مادر و فرزند بودن، چیزی نیست که با

سخن درست شود). خداوند بسیار باگذشت و آمرزگار است

(و اگر مسلمانی پیش از نزول این آیات، مرتکب این عمل

شده باشد، خداوند او را می‌بخشد). [«يُظَاهِرُونَ»: ظهار

می‌کنند. ظهار عبارت از این است که شوهر به همسر خود

بگوید: اَنْتِ عَلٰی كَظَهْرِ اُمِّيْ؛ تو برای من مادری. یعنی همان

گونه که ازدواج با مادر خودم برایم حرام است، تو نیز تا ابد

بر من حرام هستی. این جمله به منزله صیغه طلاق بود.

البته ظهار تنها بدین شکل انجام نمی‌گیرد. بلکه تشبیه

همسر – به قصد تحریم، نه به قصد تکریم – به یکی از

زنانی که برای مرد ازدواج با ایشان حرام باشد، ظهار بشمار

است. این تحریم چه از راه نسب باشد و چه از راه

شیرخوارگی و یا دامادی. همچنین تشبیه انجام همسر به

اندام چنین زنانی چه سراپای او باشد و چه پشت و چه

اعضا؛ دیگر (نگا: المراغی). «زُوراً»: دروغ. ]

کسانی که زنان خود را ظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند

پشیمان می‌شوند، باید بنده‌ای را آزاد کنند، پیش از آنکه با

یکدیگر نزدیکی و آمیزش انجام دهند. این درس و پندی

است که به شما داده می‌شود، و خدا آگاه از آن چیزی است

که می‌کنید. [«يَعُوْدُونَ لِمَا قَالُوا»: از گفته خود پشیمان

می‌شوند. می‌خواهند جبران سخنی کنند که گفته‌اند. قصد

بازگشت به زنان خود را دارند (نگا: التفسیر القرآنی

للقرآن). «تَحْرِیْرُ رَقَبَةٍ»: (نگا: نساء / ۹۲، مائده / ۸۹).

«يَّتَمَّاسًا»: مراد از تماس، نزدیکی و آمیزش جنسی، و

هرگونه عملی است که منتهی بدان شود. از قبیل: بوسیدن،

لمس کردن، در آغوش گرفتن. ]

اگر هم کسی بنده‌ای را نیابد و توانائی آزاد کردن او را

نداشته باشد، باید دو ماه پیاپی و بدون فاصله روزه بگیرد،

پیش از آنکه شوهر و همسر با همدیگر نزدیکی و آمیزش

کنند. اگر هم نتوانست، باید شصت نفر فقیر را خوراک

دهد. این (قانونگذاری) بدان خاطر است که بگونه‌ی لازم به

خدا و پیغمبرش ایمان بیاورید (و برابر دستور اسلام، نه

جاهلیت، زندگی را بسر برید). اینها قوانین و مقررات خدا

است (و آنها را مراعات دارید. هر که آنها را مراعات نکند و

ناچیز انگارد، به سوی کفر رهسپار است) و کافران عذاب

دردناکی دارند. [«مُتَتَابِعِيْنَ»: پیاپی. مراد این است که دو

ماه روزه باید بدون فاصله باشد. حتی اگر روزی روزه گرفته

نشود، روزهای ماقبل هدر می‌رود و باید دو ماه را تکمیل

کند. «ذَلِكِ»: این قانونگذاری. این بیان و تعلیم احکام.

یادآوری: کفاره ظهار به ترتیب: آزاد کردن بنده، دو ماه روزه

گرفتن، و یا شصت نفر فقیر را طعام دادن است. رعایت

ترتیب واجب است (نگا: التفسیر القرآنی للقرآن،

المراغی). ]

کسانی که با خدا و پیغمبرش دشمنی می‌کنند، خوار و ذلیل

می‌شوند، همان گونه که پیش از ایشان پیشینیان خوار و

ذلیل شدند. ما آیات روشن و دلائل متقنی را فرو

فرستاده‌ایم (که دال بر حق و حقیقت، و واقعیت و حقاییت

اسلام هستند. کسانی که بدانها ایمان نیاورند کافرند) و

کافران عذاب خوارکننده‌ای دارند. [«يُجَادُونَ»: دشمنی

می‌کنند (نگا: توبه / ۶۳). «كَبِتُوْا»: خوار و ذلیل گردانده

شدند (نگا: آل عمران / ۱۲۷). «مُهِيْنٌ»: (نگا: بقره / ۹۰،

آل عمران / ۱۷۸). ]

روزی خدا همگان را زنده می‌گرداند و آنان را از کارهایی که

کرده‌اند آگاه می‌سازد. کارهایی که ایشان آنها را فراموش

کرده‌اند، ولی خداوند آنها را شمارش کرده است (و به

حساب آنان گرفته است). خدا حاضر و ناظر بر هر چیزی

است. [«يَبْعَثُهُمْ»: ایشان را زنده می‌گرداند. «أَحْصَاهُ»: آن

را شمارش کرده است. مراد دستور به فرشتگان برای ثبت

و ضبط اعمال بندگان است (نگا: کهف / ۴۹، یس / ۱۲،

زخرف / ۸۰). «شَهِیْدٌ»: (نگا: آل عمران / ۹۸، انعام / ۱۹،

حج / ۱۷). ]



أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ التَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَجَّوْنَ بِالْآثِمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ ۗ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا ۗ فَبِئْسَ الْمَصِيرُ

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَجَّيْتُمْ فَلَا تَتَنَجَّوْا بِالْآثِمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ ۗ وَتَنَجَّوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

إِنَّمَا التَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَأَفْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَإِذَا قِيلَ أَنْشُرُوا فَأَنْشُرُوا ۗ يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

مگر ندیده‌ای که خداوند می‌داند چیزی را که در آسمانها و چیزی را که در زمین است؟ هیچ سه نفری نیست که با همدیگر رازگویی کنند، مگر این که خدا چهارمین ایشان است، و نه پنج نفری مگر این که او ششمین ایشان است، و نه کمتر از این و نه بیشتر از این، مگر این که خدا با ایشان است در هر کجا که باشند (و رازشان را می‌داند). بعداً خدا در روز قیامت آنان را از چیزهایی که کرده‌اند آگاه می‌سازد. چرا که خدا از هر چیزی باخبر و آگاه است. [«نَجْوَى»: رازگویی. درگوشی و نهانی صحبت کردن. «خَمْسَةٌ»: عطف بر (ثلاثَةٌ) است. «أَدْنَى»: کمتر (نگا: نجم / ۹).]

آیا ندیده‌ای کسانی را که از نجوا نهی شده‌اند، ولی آنان به سوی چیزی برمی‌گردند که از آن نهی گشته‌اند، و برای انجام گناه و دشمنانگی و نافرمانی از پیغمبر، با همدیگر به نجوا می‌پردازند، و هنگامی که به پیش تو می‌آیند بگونه‌ای تو را سلام می‌گویند که خدا تو را بدانگونه سلام نگفته است. در دل به خود می‌گویند: (اگر اعمال ما بد است و خدا می‌داند) پس چرا ما را به خاطر گفته‌هایمان کیفر نمی‌دهد؟! دوزخ بسنده‌ی ایشان است (و نیازی به مجازات دیگر نیست). داخل آن خواهند شد و با آتش آن خواهند سوخت، و چه بد سرانجامی و چه بد جایگاهی است! [«الَّذِينَ نُهُوا...»: گروهی از یهودیان و منافقان بودند. «حَيَّوْكَ»: تو را درود می‌گویند. بر تو سلام می‌کنند. «بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ»: با واژه‌هایی به تو سلام می‌کنند که خداوند تو را بدان سلام نگفته است. یهودیان بجای (السَّلَامُ عَلَيْكَ) می‌گفتند (السَّلَامُ عَلَيْكَ): مرگ بر تو! ملامت و خستگی بهره‌ات! «يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ»: در دل به خود می‌گفتند. استهزاءکنان به همدیگر می‌گفتند. «يَصَلُّونَهَا»: (نگا: ابراهیم / ۲۹، ص / ۵۶).]

ای مؤمنان! هنگامی که به نجوا پرداختید، برای انجام گناه و دشمنانگی و نافرمانی از پیغمبر به نجوا نپردازید، و بلکه دربارهی نیکی و پرهیزگاری نجوا کنید، و از خدائی بترسید که در پیشگاه او گردآورده می‌شوید. [«الْبِرِّ»: خوبی و نیکی. هرچه در آن خیر و صلاح باشد. «التَّقْوَى»: مراد ترک معصیت است.]

نجوا تنها از ناحیه‌ی اهریمن است و می‌خواهد مؤمنان را غمگین و اندوهناک سازد! اما هیچ زبانی نمی‌تواند بدیشان برساند مگر این که اجازه‌ی خدا در میان باشد. پس مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس. [«لِيَحْزَنَ»: تا غمگین سازد. باب اول است و متعدی. «لَيْسَ بِضَارِّهِمْ»: شیطان نمی‌تواند بدیشان زیان و ضرری برساند.]

ای مؤمنان! هنگامی که به شما گفته شد: در مجالس جای باز کنید، جای باز کنید تا خدا در کار شما گشایش دهد، و هنگامی که به شما گفته شد: برخیزید! برخیزید. اگر چنین کنید خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و بهره از علم دارند، درجات بزرگی می‌بخشد. [«يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ، وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»: عطف (الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) بر (الَّذِينَ ءَامَنُوا) از قبیل عطف خاص بر عام است. «تَفَسَّحُوا»: جای باز کنید. جمع و جور بنشینید و برای دیگران جا باز کنید. «أَنْشُرُوا»: برخیزید. بلند شوید. مراد برخاستن از مجالس است تا جا برای دیگران پیدا شود.]

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوٰتِكُمْ صَدَقَةٌ ذٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرٌ فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَّحِيْمٌ

ءَأَشْفَقْتُمْ اَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوٰتِكُمْ صَدَقَتٍ فَاِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فَاَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَءَاتُوا الزَّكٰوةَ وَاطِيعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ ۗ وَاللّٰهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ

۱۳

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مَّا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُوْنَ عَلَى الْكٰذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ

۱۴ — حزب ۲۱۸ / ۴۷۸

اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيْدًا ۗ اِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ

۱۵

اَتَّخَذُوْا اٰيْمَنَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوْا عَنِ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِیْنٌ

۱۶

لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ وَلَا اَوْلَادُهُمْ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا ۗ اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ

۱۷

یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِیْعًا فَیَحْلِفُوْنَ لَهُٗ كَمَا یَحْلِفُوْنَ لَكُمْ وَیَحْسَبُوْنَ اَنْهُمْ عَلٰی شَیْءٍ اَلَّا اِنَّهُمْ هُمُ الْكٰذِبُوْنَ

۱۸

اَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّیْطٰنُ فَاَنۡسَاهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ ۗ اُولٰٓئِكَ حِزْبُ الشَّیْطٰنِ ۗ اَلَا اِنَّ حِزْبَ الشَّیْطٰنِ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ

۱۹

اِنَّ الَّذِيْنَ يُجَادُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُٗٓ اُولٰٓئِكَ فِی الْاَدۡلٰیۡنِ

۲۰

کَتَبَ اللّٰهُ لَاعۡلِبِیۡنَ اَنَا وَرَسُوۡلِیۡٓ اِنَّ اللّٰهَ قَوِیُّ عَزِیۡزٌ

۲۱

ای مؤمنان! هرگاه خواستید با پیغمبر نجوا و رازگوئی کنید، پیش از نجوای خود، صدقه‌ای بدهید. این کار برای شما بهتر و پاکیزه‌تر (برای زدودن حبّ مال از دلها) است. اگر هم چیزی را نیافتید (که با آن صدقه را انجام دهید) خداوند آمرزگار و مهربان است. [«بَيْنَ يَدَى ...»: قبل از پیشاپیش. «صَدَقَةٌ»: احسانی. بخششی. علت دادن صدقه پیش از گفتگوی نهانی با پیغمبر این بود که بسیاری از اعراب برای کسب افتخار همدمی، و تظاهر به تقرب بدان حضرت، بدون نیاز تقاضای نجوا و رازگوئی می‌کردند. به وسیله چنین صدقه‌ای، این کار تقلیل پذیرفت و پروردگار مهربان، آن را از میان برداشت (نگا: المصحف المیسر، روح المعانی). پرداخت چنین صدقه‌ای چه بسا آزمون موقتی برای گروه ویژه‌ای در آن مقطع تاریخی بوده است.]

آیا می‌ترسید که پیشاپیش نجوای خود صدقه‌هائی را بدهید (و مخارجی برای خود تولید کنید!؟). حال که چنین کاری را نکرده‌اید و خداوند هم شما را بخشیده است (و این رنج را از دوش شما برداشته است و اجازه داده است بدون دادن صدقه با پیغمبر به نجوا بپردازید) پس نماز را چنانکه باید بخوانید و زکات مال بدر کنید و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری نمائید. ایزد آگاه از همه‌ی کارهائی است که می‌کنید. [«أَشْفَقْتُمْ»: ترسیدید.]

آیا آگاهی از کسانی که گروهی را به دوستی می‌گیرند که خدا بر آنان خشمگین است. اینان (منافقانی بیش نبوده و) نه از شمایند و نه از آنانند. چنین کسانی بگونه‌ی آگاهانه سوگند دروغ یاد می‌کنند! [«تَوَلَّوْا»: به دوستی گرفتند. مراد منافقان است (نگا: حشر / ۱۱). «هُمْ»: ایشان که منافقاند (نگا: نساء / ۱۴۳). «وَ هُمْ يَعْلَمُونَ»: در حالی که می‌دانند که دروغ می‌گویند.]

خداوند عذاب سختی را برای ایشان آماده کرده و تهیّه دیده است. آنان چه کار بدی می‌کنند! [«أَعَدَّ»: آماده کرده است. تهیه دیده است. «مَأَ»: چیزهائی که. مراد نفاق و دروغ است.]

آنان سوگندهایشان را سپری (برای حفظ جان و مال خود) ساخته‌اند و بدین وسیله مردمان را از راه یزدان بازداشته‌اند، و لذا عذاب خوارکننده‌ای دارند. [«جُنَّةً»: سپر.]

اموالشان و اولادشان، به هیچ وجه ایشان را از دست خدا مصون و محفوظ نمی‌دارد. اینان دوزخیانند و در دوزخ جاودانه می‌مانند. [«لَنْ تُغْنِيَ ...»: (نگا: آل‌عمران / ۱۰ و ۱۱۶).]

روزی خداوند همه‌ی آنان را زنده می‌گرداند. آن روز برای خدا (به دروغ) سوگند می‌خورند همان گونه که (امروز به دروغ) برای شما سوگند می‌خورند، و گمان می‌برند که ایشان دارای چیزی (از هوش و زرنگی) هستند! (و با این سوگندهای دروغ، خویشتن را می‌رهانند و به جایی می‌رسانند). هان! ایشان دروغگویانند (و گرفتار خشم و عذاب یزدانند). [«يَحْلِفُونَ لَهُ»: برای خدا سوگند یاد می‌کنند که منافق نبوده‌اند (نگا: انعام / ۲۳، نحل / ۲۸).]

اهریمن بر آنان چیره گشته است (و با وسوسه‌های خود ایشان را از راستای راه بدر کرده است) و یاد خدا را از خاطرشان برده است. اینان حزب اهریمن هستند. هان! قطعاً حزب اهریمن زیانکار و زیانبارند. [«اِسْتَحْوَذَ»: چیره گشته است. مسلط شده و غلبه یافته است. «حِزْبٌ»: (نگا: مائده / ۵۶، مؤمنون / ۵۳، روم / ۳۲).]

مسلمأ کسانی که با خدا و پیغمبرش دشمنی می‌کنند، از زمره‌ی پست‌ترین و خوارترین (مردمان) خواهند بود. [«يُجَادُّونَ»: (نگا: مجادله / ۵). «الَّذِيْنَ»: ذلیل‌ترین و خوارترین و رسواترین انسانها.]

خداوند چنین مقدرّ کرده است که من و پیغمبرانم قطعاً پیروز می‌گردیم. بی‌گمان خداوند نیرومند چیره است. [«كَتَبَ»: مقدر کرده است. قضا و قدرش در لوح محفوظ چنین افتاده است (نگا: رعد / ۳۹).]

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ  
اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ  
عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم  
بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ  
خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ  
اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ  
الْحَكِيمُ

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ  
دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ  
مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَتْهُمْ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ  
يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ  
بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ

وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ  
فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ

مردمانى را نخواهى يافت كه به خدا و روز قيامت ايمان داشته باشند، ولى كسانى را به دوستى بگيرند كه با خدا و پيغمبرش دشمنى ورزيده باشند، هرچند كه آنان پدران، يا پسران، يا برادران، و يا قوم و قبيلهى ايشان باشند. چرا كه مؤمنان، خدا بر دلهايشان رقم ايمان زده است، و با نفخه‌ى ربّانى خود ياريشان داده است و تقويتشان كرده است، و ايشان را به باغهاى بهشتى داخل مى‌گرداند كه از زير (كاخها و درختان) آنها رودبارها روان است، و جاودانه در آنجا مى‌مانند. خدا از آنان خوشنود، و ايشان هم از خدا خوشنودند. اينان حزب يزدانند. هان! حزب يزدان، قطعاً پيروز و رستگار است. [«كُتِبَ»: نگاهشده است و رقم زده است. مراد مستقر كردن و جاگزين نمودن است. «أَيَّدَ»: يارى داد. تقويت كرد (نگاه: بقره / ۸۷ و ۲۵۳، مائده / ۱۱۰، انفال / ۲۶ و ۶۲). «رُوحَ»: نفخه. نيروى معنوى الهى، از قبيل: آرامش درون، نور بصيرت (نگاه: فتح / ۴).]

به تسبيح و تقديس خدا مشغولند تمام چيزهائى كه در آسمانها و در زمين هستند، و خدا چيره‌ى كار بجا است. [«سَبَّحَ لِلَّهِ مَا...»: (نگاه: حديد / ۱).]

او كسى است كه كافران اهل كتاب را در نخستين گردهمائى (و لشكركشى مسلمانان و برخورد با ايشان در پيرامون مدينه) از سرزمينشان بيرون راند (و به خيبر كوچاند). شما گمان نمى‌برديد كه آنان بيرون روند، و ايشان هم گمان مى‌بردند كه دژهايشان آنان را از عذاب خدا بدور مى‌دارد. اما خدا از جانيى به سراغشان رفت كه فكرش را نمى‌كردند (از آن جانب بر آنان بتازند). به دلهايشان هراس انداخت، بگونه‌اى كه با دستهاى خود و با دستهاى مؤمنان خانه‌هاى خويش را ويران مى‌كردند! اى خردمندان! درس عبرت بگيريد. [«أَهْلِ الْكِتَابِ»: مراد يهوديان بنى‌نضير است كه در دو ميلى مدينه زندگى مى‌كردند. به هنگام هجرت پيغمبر به مدينه، با آن حضرت پيمان بستند كه بى‌طرف بمانند و به نفع و يا به زيان مسلمانان كار نكنند. بعد از شكست مسلمانان در جنگ احد، بناى بدرفتارى نهادند و حتى در صدد قتل پيغمبر برآمدند و با قريشيان عليه مسلمانان پيمان بستند. به دستور پيغمبر رئيس ايشان كعب پسر اشرف به قتل رسيد، و بنى‌نضير از پيرامون مدينه بيرون رانده شدند و آنان به خيبر رفتند. «حَشْرٌ»: گردهمائى مردم و لشكركشى ايشان بر سر قومي. گردآوردن مردمانى و بيرون كردن آنان از جاني. «لِأَوَّلِ الْحَشْرِ»: هنگام نخستين گردهمائى، و جمع‌آورى كسانى و بيرون راندن آنان، واژه (ل) به معنى (عند) يعنى (هنگام) است (نگاه: اسراء / ۷۸). اضافه (اول) به (الحشر) اضافه صفت به موصوف است. حشر اول، اخراج بنى‌نضير از اطراف مدينه به خيبر است. حشر ثانى، اخراج بنى‌نضير و همه يهوديان ديگر است از جزيره‌العرب به شام در زمان اميرالمؤمنين عمر.]

اگر خداوند ترك ديار را بر آنان مقرر نمى‌كرد، در دنيا ايشان را به عذاب (سخت‌تر از اخراج) گرفتار مى‌نمود. (بدا به حالشان! گذشته از اين خفت اخراج دنيوى) آنان در آخرت عذاب آتش دوزخ دارند. [«الْجَلَاءَ»: كوچ از شهر و ديار. ترك خانه و كاشانه.]



ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ

شَدِيدُ الْعِقَابِ

مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ

اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ

خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ

وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا

يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ

فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

شَدِيدُ الْعِقَابِ

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ

يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ

إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ

عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

این (کیفر دنیوی و اخروی) بدان خاطر است که آنان با خدا

و پیغمبرش دشمنی ورزیده‌اند، و هر کس با خدا دشمنی

ورزد (خدا او را به اشدّ مجازات می‌رساند) چرا که خدا

سخت عذاب می‌دهد. [«مَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ...»: هر کس با خدا

دشمنی ورزد. جزای (مَنْ) محذوف است، و یا این که جمله

(فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) جزای آن است و عائد آن محذوف

است.]

هر درخت خرمائی را که بریدید، یا بر پایه‌ها و ریشه‌های

خود برجای گذاشتید، به فرمان خدا و اجازه‌ی او بوده است

(و گناهی متوجّه شما مسلمانان نمی‌باشد. خدا این کار را

کرده است) تا بیرون‌روندگان (از دستورات الهی و منحرفان

از شرائع آسمانی) را خوار و رسوا گرداند. [«لِئِنَّهُ»: درخت

خرما. نوع خوب و ممتاز درخت خرما. «أصُولُ»: جمع أصل،

پایه. ریشه. «لِئِخْزَى الْفَاسِقِينَ»: متعلق به محذوفی مثل

(أُذِنَ) است. أُذِنَ فِي قَطْعِ الأشْجَارِ لِئِخْزَى.]

چیزهائی را که خدا از دارائی ایشان (یعنی بنی‌نضیر) به

پیغمبر خود ارمغان داشته است شما اسبانی و شترانی را

برای آن به تاخت درنیاورده‌اید (و با جنگ تصرف

نموده‌اید) و بلکه خداوند پیغمبران خود را بر هر کس که

بخواهد چیره می‌گرداند، و خدا بر هر کاری توانا است.

[«مَا»: چیزهائی که. مبتدا است و جمله (فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ

مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ) خبر آن است. «أَفَاءَ»: عطاء کرد. عائد

کرد. ارمغان داشت (نگا: احزاب / ۵۰). (فَى) از این ماده

است و به معنی غنیمتی است که بدون جنگ بدست آید.

برخلاف (غَنِيمَت) که با جنگ بدست می‌آید. «مَا أَوْجَفْتُمْ»:

تتاخته‌اید. ندوانده‌اید. به شتاب و جولان درنیاورده‌اید.

«خَيْلٍ»: اسبان. «رِكَابٍ»: شتران. خیل و رکاب، اسم جمع

بوده و از لفظ خود دارای مفرد نمی‌باشند.]

چیزهائی را که خداوند از اهالی این آبادیها به پیغمبرش

ارمغان داشته است، متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان

(پیغمبر) و یتیمان و مستمندان و مسافران در راه مانده

می‌باشد. این بدان خاطر است که اموال تنها در میان

اشخاص ثروتمند شما دست بدست نگردد (و نیازمندان از

آن محروم نشوند). چیزهائی را که پیغمبر برای شما (از

احکام الهی) آورده است اجراء کنید، و از چیزهائی که شما

را از آن بازداشته است، دست بکشید. از خدا بترسید که

خدا عقوبت سختی دارد. [«أَهْلِ الْقُرَى»: اهالی آبادیها.

«فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ...»: (نگا: انفال / ۴۱). «دُولَةٌ»: چیزی را

که مردمان میان خود دست بدست می‌گردانند. با واژه

(تداول) هم‌ریشه و تقریباً هم‌معنی است.]

همچنین غنائم از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه و

کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند. آن کسانی که

فضل خدا و خوشنودی او را می‌خواهند، و خدا و پیغمبرش

را یاری می‌دهند. اینان راستانند. [«يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَ

رِضْوَانًا»: (نگا: مانده / ۲، فتح / ۲۹). «الصَّادِقُونَ»:

راستان. مؤمنانی که واقعاً ایمان دارند و راست و درست

هستند.]

آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه (ی آئین

اسلام) را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار

داشتند) کسانی را دوست می‌دارند که به پیش ایشان

مهاجرت کرده‌اند، و در درون احساس و رغبت نیازی

نمی‌کنند به چیزهائی که به مهاجران داده شده است، و

ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت

نیازمند باشند. کسانی که از بخل نفس خود، نگاهداری و

مصون و محفوظ گردند، ایشان قطعاً رستگارند. [«الَّذِينَ»:

مراد انصار است. مبتدا، و خبر آن (يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ)

است. «تَبَوَّءُوا»: منزل و مأوی را آماده کرده‌اند. یعنی مدینه

را برای آئین اسلام آماده کرده‌اند. یا این که منازل و

خانه‌هائی تدارک دیده‌اند. «حَاجَةٌ»: نیاز. در اینجا به معنی

میل و رغبت است. «خَصَاصَةٌ»: احتیاج شدید. نیاز زیاد.

«شُحَّ»: بخل (نگا: نساء / ۱۲۸). برخی گویند: شُحَّ یکی از

ویژگیهای نفس انسان است و او را به دلبستگی زیاد به

مال، و حرص و آرز بر آن وامی‌دارد. بخل دست بازداشتن از

بخشش و خرج مال است و اثری از آثار شُحَّ است (نگا:

المصحف المیسر).]

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

لَئِن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَّصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأَدْبَرَ ثُمَّ لَا يُصَرُّونَ

لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهَبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَنِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز. و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌هایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی. [«الَّذِينَ جَاءُوا ...»: مراد تابعین و همه مؤمنانی است که تا دامنه قیامت به دنیا می‌آیند و آئین اسلام را می‌پذیرند. «غِلًّا»: کینه. کینه‌توزی و دشمنانگی.]

ایا منافقانی را ندیده‌ای که بیوسته به برادران کافر اهل

کتاب خود می‌گویند: هرگاه شما را بیرون کنند، ما هم با شما بیرون خواهیم آمد، و هرگز به زیان شما از سخن کسی فرمانبرداری نخواهیم کرد، و اگر با شما جنگ و پیکار شود، قطعاً به کمکتان شتافته و یا🌐ن خواهیم داد. خدا گواهی می‌دهد که آنان دروغ می‌گویند (و به عهد خود وفا نمی‌کنند). [«أَلَمْ تَرَ ...»: برای تعجب است. «أَهْلِ الْكِتَابِ»: مراد بنی‌نضیر و چه‌بسا یهودیان بنی‌قریظه هم باشد. «لَا نُطِيعُ فِيكُمْ»: مراد اطاعت از فرمان جنگ درباره یهودیان است. «أَحَدًا»: مراد پیغمبر و یکایک مسلمانان است. «قُوتِلْتُمْ»: با شما قتال گردید. با شما جنگ و پیکار درگرفت.]

هرگاه اخراج شوند با آنان بیرون نمی‌روند، و اگر با ایشان

جنگ و پیکار شود، به کمکشان نمی‌شتابند و یاریشان نمی‌دهند، و اگر هم (فرضاً) به کمک و یاریشان روند، پشت می‌کنند و می‌گریزند، و دیگر کمک و یاری نخواهند شد (و خدا ایشان را هلاک می‌گرداند). [«لَئِن نَّصَرُوهُمْ ...»: اگر هم فرضاً کمک کنند و یاری دهند. «ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ»: دیگر، منافقان روی یاری و پیروزی نخواهند دید و خدا آنان را نابود می‌گرداند (نگا: المختصر). از آن به بعد چنین یهودیانی یاری و کمک نخواهند شد (نگا: صفوه التفاسیر).]

هراس شما در سینه‌های ایشان، بیش از هراس آنان از خدا

است! این بدان خاطر است که ایشان مردمان نفهم و نادانی هستند (و عظمت خدای را درک نمی‌کنند). [«رَهَبَةً»: خوف و هراس. ترس و بیم. تمییز است. «بِأَنَّهُمْ»: به علت آنکه ایشان. بدان خاطر که آنان.]

یهودیان هرگز با شما به صورت دسته‌جمعی جز در پس

دژهای محکم و یا از پشت دیوارها نمی‌جنگند. عداوت و دشمنی در میان خودشان شدت دارد. تو ایشان را متحد می‌بینی، ولی پراکنده دل بوده و هماهنگ نمی‌باشند. این بدان خاطر است که مردمان بی‌شعور و ناآگاهی هستند. [«قُرَى مُحَصَّنَةٍ»: آبادیهای محکم. مراد دژهای استوار است. «جُدُرٍ»: جمع جِدَار، دیوارها. سورها. «بِأَسْهُم بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ»: جنگ و عداوت در میان خودشان سخت است و متحد و متفق نیستند. در جنگ با یکدیگر توانا و نیرومندند، ولی در مقابل مؤمنان راستین ترسو و ضعیف می‌باشند.]

سرگذشت اینان به سرگذشت کسانی می‌ماند که چندی

پیش از اینان (در جنگ بدر) طعم تلخ کار بد خود را چشیدند، و (گذشته از این، در آخرت نیز) عذاب دردناکی دارند. [«الَّذِينَ ...»: مراد مشرکان قریش است که در غزه بدر شکست خوردند (نگا: انفال / ۱۲ – ۲۴). برخی آنان را یهودیان بنی‌قریظه می‌دانند. «وَ بَالَ»: نتیجه بدِ کار (نگا: مائده / ۹۵).]

داستان منافقان با یهودیان) همچون داستان اهریمن است

که به انسان می‌گوید: کافر شو (تا مشکلات تو حل شود). اما هنگامی که (بر اثر وسوسه‌های اهریمن) کافر می‌گردد، اهریمن می‌گوید: من از تو بیزار و گریزانم! چرا که من از خدا، یعنی پروردگار جهانیان می‌ترسم. [«قَالَ لِلْإِنْسَانِ»: به انسان، هر نوع انسانی، آمرانه دستور می‌دهد. البته دستور شیطان، وسوسه‌های او است و بس (نگا: ابراهیم / ۲۲، حجر / ۴۲). «بَرِيءٌ»: بیزار. گریزان (نگا: انفال / ۴۸).]

فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفٰلِيزُونَ

لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْءَانَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خٰشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحٰنَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوٰتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

سرانجام کار (اهربین و کسی که او گمراهش کرده است) بدانجا می‌انجامد که هر دو تا در آتش دوزخ جاودانه می‌مانند، و این سزای ستمگران است. [«عَاقِبَتُهُمَا»: خبر مقدم (کان) و جمله (أَتَهُمَا خَالِدِينَ فِيهَا) محلاً مرفوع اسم کان است.]

ای مؤمنان! از خدا بترسید و هر کسی باید بنگرد که چه چیزی را برای فردا (ی قیامت خود) پیشاپیش فرستاده است. از خدا بترسید، خدا آگاه از هر آن چیزی است که می‌کنید. [«نَفْسُ»: هرکسی. هر شخصی. «غَدُ»: فردا. مراد فردای قیامت است. «مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»: واژه (مَا) می‌تواند موصوله یا استفهامیه باشد.]

و همسان کسانی نباشید که خدا را از یاد بردند، و خدا هم خودشان را از یاد خودشان برد! آنان بیرون روندگان (از حدود شرائع الهی) و خارج شوندگان (از دایره‌ی ایمان) هستند. [«نَسُوا اللَّهَ»: خدا را فراموش کردند و طاعت و عبادت را از یاد بردند. «فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ»: در نتیجه خدا هم ایشان را از یاد خودشان برد. یعنی خدا فراموشی، منتهی به خود فراموشی می‌گردد. چرا که افراد بی‌دین، در خوشیها به ناز نعمت و قدرت مبتلا می‌شوند و متکبر می‌گردند، و در ناخوشیها، به سردرگمی و ناسپاسی دچار می‌آیند، و در هر دو صورت، هدف آفرینش خود، یا به عبارت دیگر هویت و انسانیت خویش را فراموش می‌کنند، و همه تلاششان خور و خواب و لذت و شهوت می‌گردد، و مبدأ و معاد و عبودیت و الوهیت، در نظرشان واژه‌های نامفهومی می‌شوند، و از این خواب سنگین غفلت تا نمیرند بیدار نمی‌شوند.]

و در آیهٔ ۱۸، «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ» آمده است.

بهشتیان و دوزخیان یکسان و برابر نیستند. بهشتیان (به همه‌ی آرزوهای خود رسیده‌اند و) رستگار و پیروزند. [«هُمُ الْفٰلِيزُونَ»: (نگا: توبه / ۲۰، مؤمنون / ۱۱۱، نور / ۵۲)]

و در آیهٔ ۱۹، «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ» آمده است.

اگر ما این قرآن را برای کوهی فرو می‌فرستادیم، کوه را از ترس خدا، کرنش‌کنان و شکافته می‌دیدى! ما این مثالها را برای مردمان بیان می‌داریم، شاید که ایشان بیندیشند (و با دید بینا و بینش آگاه به آیات قرآنی بنگرند و دل سنگین خود را با برق قرآن منفجر و آن را به تکان و لرزه آورند). [«لَوْ أَنزَلْنَا ...»: این آیه اشاره دارد به این حقیقت که نفوذ قرآن به قدری عمیق است که اگر بر کوهها نازل می‌شد آنها را با همه صلابت و استحکامی که دارند تکان می‌داد و متلاشی می‌کرد، اما عجب از انسانهای سنگدلی است که آیات آن را می‌شنوند و تکان نمی‌خورند و کمترین تغییری نمی‌کنند (نگا: بقره / ۷۴). «مُتَصَدِّعًا»: شکافته. «تِلْكَ الْأَمْثَالُ»: (نگا: بقره / ۲۶۱ و ۲۶۴ و ۲۶۵، رعد / ۱۷، حج / ۷۳).]

و در آیهٔ ۲۰، «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفٰلِيزُونَ» آمده است.

خدا کسی است که جز او پروردگار و معبودی نیست. آگاه از جهان نهان و آشکار است (و ناپیدا و پیدا در برابر دانشش یکسان است). او دارای مرحمت عامه (در این جهان، در حق همگان)، و دارای مرحمت خاصه (در آن جهان، نسبت به مؤمنان) است. [«عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»: آگاه از دنیای پنهان از دیدگان و خرد انسان، و مطلع از جهان عیان برای بینش و دانش مردمان است. «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»: (نگا: فاتحه / ۱).]

و در آیهٔ ۲۱، «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» آمده است.

خدا کسی است که جز او پروردگار و معبودی نیست. او فرمانروا، منزّه، بی‌عیب و نقص، امان‌دهنده و امنیّت بخشنده، محافظ و مراقب، قدرتمند چیره، بزرگوار و شکوهمند، و والامقام و فرازمند است. خداوند دور و فرا از چیزهائی است که انباز او می‌کنند. [«الْمَلِكُ»: فرمانفرما. فرمانروا (نگا: طه / ۱۱۴، مؤمنون / ۱۱۶). «الْقُدُّوسُ»: پاک و منزّه. «السَّلَامُ»: بی‌عیب و نقص. «الْمُؤْمِنُ»: امنیّت بخشنده. امان دهنده. «الْمُهَيَّبُ»: محافظ و مراقب. «الْجَبَّارُ»: شکوهمند. دارای جبروت. «الْمُتَكَبِّرُ»: والامقام. فرازمند.]

و در آیهٔ ۲۲، «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحٰنَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» آمده است.

او خداوندی است که طراح هستی و آفریدگار آن از نیستی و صورتگر جهان است. دارای نامهای نیک و زیبا است. چیزهائی که در آسمانها و زمین هستند، تسبیح و تقدیس او می‌گویند، و او چیره‌ی کار بجا است. [«الْخَالِقُ»: اندازه‌گیرنده اشیاء در کمیت و کیفیت لازم، طراح هستی (نگا: مؤمنون / ۱۴). «الْبَارِئُ»: آفریدگار جهان از نیستی. «الْمُصَوِّرُ»: صورتگر. شکل‌دهنده جهان بدینگونه که هست.]



ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خویش را به دوستی نگیرید. شما نسبت بدیشان محبت می‌کنید و مودت می‌ورزید، در حالی که آنان به حق و حقیقتی ایمان ندارند که برای شما آمده است. پیغمبر و شما را به خاطر ایمان آوردن به خدا که پروردگارتان است (از شهر و دیارتان) بیرون می‌رانند. اگر شما برای جهاد در راه من و طلب خوشنودیم (هجرت کرده‌اید و از زادگاه خویشتن) بیرون آمده‌اید (با ایشان پیوند دوستی برقرار نسازید). در نهان با آنان دوستی می‌کنید، در حالی که من نسبت به هرچه پنهان می‌دارید یا آشکار می‌سازید (از همگان) مطلع‌تر و آگاه‌تر هستم. هر کس از شما چنین کاری را بکند، از راستای راه منحرف گشته است. [«لَا تَتَّخِذُوا...»؛ (نگا: آل‌عمران / ۲۸ و ۱۱۸، مائده / ۵۷). «وَقَدْ كَفَرُوا...»؛ حرف واو حالیه است. «عَدُوٌّ»: این واژه برای مفرد و جمع بکار می‌رود (نگا: طه / ۱۱۷، کهف / ۵۰). «أَنْ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ»: بدان سبب که به خدا ایمان دارید. مفعول‌له است. «إِنْ كُنْتُمْ...»؛ جواب شرط محذوف است و (لَا تَتَّخِذُوا) پیشین بر آن دلالت دارد. «جَهَادًا»: مفعول‌له است. «وَأَنَا أَعْلَمُ»: حرف واو حالیه است. «سَوَاءَ السَّبِيلِ»: (نگا: بقره / ۱۰۸، مائده / ۱۲ و ۶۰ و ۷۷).

اگر بر شما دست یابند، دشمنان شما می‌گردند، و دست تعدی به سويتان دراز می‌کنند، و زبان را در حق شما به بدی می‌گشایند، و آرزو می‌کنند که کاش می‌شد کافر شوید! [«إِنْ يَتَّقَوْكُمْ»: اگر بر شما دست یابند. اگر بر شما ظفر یابند و چیره شوند (نگا: انفال / ۵۷). «يَبْسُطُوا»: می‌گشایند. مراد گشودن دست تعدی و ستمگری، و دراز کردن نیش زبان برای زورگوئی و بدگوئی است.]

هرگز خویشاوندان و فرزندان سودی به حالتان نخواهند داشت. روز قیامت، خدا در میاتتان قضاوت و داوری خواهد کرد. خدا می‌بیند هر کاری را که خواهید کرد. [«أَرْحَامُ»: جمع رَحِم، خویشی و خویشاوندی. در اینجا کنایه از خویش و خویشاوند است. یا این که مضاف (ذوو) پیش از آن محذوف است (نگا: روح‌المعانی). «يَقْضِلُ بَيْنَكُمْ»: در میان شما قضاوت می‌کند و به داوری خواهد نشست (نگا: حج / ۱۷، سجده / ۲۵). شما را از یکدیگر جدا می‌کند و هر یکی جدا از دیگری خواهید بود و خویشاوندیها و فرزندیها در میان نخواهد بود. (نگا: انعام / ۹۴، مریم / ۹۵، مؤمنون / ۱۰۱، عبس / ۳۴ - ۳۷).]

(رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهائی که بغیر از خدا می‌پرستید، بیزار و گریزانیم، و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتنائیم، و دشمنانگی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تا زمانی که به خدای یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید. (کردار و رفتار ابراهیم و گروندگان بدو، سرمشق خوبی برای شما است) مگر سخنی که ابراهیم به پدر خود گفت: من قطعاً برای تو طلب آموزش می‌کنم، و در عین حال برای تو در پیشگاه خدا هیچ کار دیگری نمی‌توانم بکنم. (این سخن، چیزی نیست که بدان اقتداء کنید). پروردگارا! به تو توکل می‌کنیم، و به تو روی می‌آوریم، و بازگشت به سوی تو است (و همه‌ی راهها سر به جانب تو دارد و به تو منتهی می‌گردد). [«الَّذِينَ مَعَهُ»: گروندگان به ابراهیم. انبیاء و پیغمبران بعد از ابراهیم که همه در خط سیر همدیگرند (نگا: المصحف المیسر). «أَسْوَةٌ»: الگو. سرمشق. اقتداء و تأسی. پیروی و دنبال‌روی. «بُرْأَوْ»: جمع بری، بیزار و گریزان. متنفر. «كَفَرْنَا بِكُمْ»: شما را نمی‌پذیریم و قبول نداریم. چه بسا از راه تغلیب مراد معتقدات خودشان باشد. [«إِلَّا قَوْلَ...»؛ (نگا: توبه / ۱۱۴). «أَنْبِيَاءُ»: با توبه کردن و کارهای نیکو انجام دادن برمی‌گردیم (نگا: رعد / ۲۷، لقمان / ۱۵، ص / ۲۴).]

پروردگارا! ما را گرفتار دست کافران مکن، پروردگارا! ما را بیمارز که تو چیره‌ی کار بجائی. [«فَتَنَّهُ»: مفتون و گرفتار. وسیله آزمون (نگا: یونس / ۸۵، اسراء / ۶۰، حج / ۵۳). «رَبَّنَا»: تکرار این واژه برای مبالغه در تضرع و زاری است. می‌تواند ملحق به ماقبل و یا به مابعد شود (نگا: روح‌البیان).]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ  
تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ  
يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ  
كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَدًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ  
إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ  
يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ  
أَيْدِيَهُمْ وَالسِّنَنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ  
يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ  
قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّءَاؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ  
اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ  
أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ  
لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا  
عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ  
أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ

وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ۗ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ ۗ فَإِن عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَعَٰثُوهُم مَّا أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُم أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسْئَلُوا مَّا أَنفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُم مَّا أَنفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَرْوَاحِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَرْوَاحُهُمْ مِّثْلَ مَّا أَنفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي آتَىٰكُمْ بِهِ ؕ مُمُؤِنُونَ

(برنامه‌ی زندگی) ابراهیم و گرویدگان بدو، الگوی زیبایی برای شما است. برای شما کسانی که خدا و آخرت را در مدّ نظر دارید. هر کس هم (از چنین الگویی) رویگردان شود (به خود ستم می‌کند و) خدا بی‌نیاز و شایسته‌ی هرگونه ستایش است. [«لَمَن كَانَ يَرْجُو ...»: بدل از ضمیر (کَم) است (نگا: روح‌المعانی). در رسم‌الخط قرآنی، الف زاندى در آخر واژه (يَرْجُو) است. ]

امید است خدا میان شما و میان دشمنانتان (با توفیق دادن آنان به ایمان و پذیرش اسلام) پیوند محبّت برقرار سازد، چرا که خدا بسیار توانا است، و او آمرزنده‌ی مهربان است. [«عسی»: امید است. یعنی باید امیدوار باشید که. «عَادَيْتُمْ»: دشمنی ورزیده‌اید. ]

خداوند شما را باز نمی‌دارد از این که نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند. خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. [«أَن تَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ»: از این که به آنان بخشی از اموال خود را بدهید و بدیشان احسان کنید. این فعل از (قسط) به معنی بخش و بهره است؛ نه (قسط) به معنی عدالت و دادگری (نگا: المصحف المیسر). چرا که عدالت و دادگری نسبت به دوست و دشمن واجب است (نگا: مانده / ۸). عطف (تَقْسِطُوا) بر (تَبَرُّوهُمْ) از قبیل عطف خاص بر عام است. «المُقْسِطِينَ»: نیکوکاران. بخشندگان. ]

بلکه خداوند شما را بازمی‌دارد از دوستی ورزیدن با کسانی که به خاطر دین با شما جنگیده‌اند، و شما را از شهر و دیارتان بیرون رانده‌اند، و برای اخراج شما پشتیبانی کرده‌اند و یاری داده‌اند. کسانی که ایشان را به دوستی گیرند، ظالم و ستمگرند. [«ظَاهَرُوا»: پشتیبانی کرده‌اند. کمک و یاری داده‌اند (نگا: توبه / ۴، احزاب / ۲۶). ]

ای مؤمنان! هنگامی که زنان مؤمن به سوی شما مهاجرت کردند، ایشان را بیازمائید – خداوند از ایمان آنان آگاه‌تر است (تا شما) – هرگاه ایشان را مؤمن یافتید، آنان را به سوی کافران برنگردانید. این زنان برای آن مردان، و آن مردان برای این زنان حلال نیستند. آنچه را که همسران ایشان (به عنوان مهریه) خرج کرده‌اند، بدانان مستردّ دارید. گناهی بر شما نخواهد بود اگر چنین زنانی را به ازدواج خود درآورید و مهریه‌ی ایشان را بپردازید. با زنان کافر (غیر اهل کتاب) ازدواج نکنید و همسران کافر را در همسری خود نگاه ندارید (چرا که با کفر شوهر یا همسر، رابطه‌ی زوجیت به هم می‌خورد. اگر هم همسران شما کافر شدند و به دیار کفر گریختند، از کافران چیزی را که (به عنوان مهریه) خرج کرده‌اید درخواست کنید و مردان کافر نیز چیزی را که (به عنوان مهریه) خرج کرده‌اند درخواست کنند. اینها حکم خدا است، و خدا است که در میاتتان فرمانروائی و داوری می‌کند، و او آگاه کار بجا است. [«مُهَاجِرَاتٍ»: هجرت‌کنندگان. حال است. «أَجُورَ»: جمع أَجْر، به معنی مهریه (نگا: نمونه، المیزان). «عِصَمٍ»: جمع عِصْمَةٌ، عقد نکاح. پیوند زناشویی. «الکَوَافِرِ»: جمع کافِرَةٌ، زنان کافر و بی‌دین. «لَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْکَوَافِرِ»: عقد ازدواج زنان کافر را نگاه ندارید و از ایشان بگسلید. مراد دو چیز است: الف – با زنان کافر ازدواج حرام است. ب – همسر کافر شده خود را رها کنید. چرا که مرتد شدن، عقد نکاح را باطل و پیوند زناشویی را می‌گسلد. «ذَلِكُمْ»: این احکام که گذشت. «يَحْكُمُ»: فرمان می‌راند. قضاوت و داوری می‌کند. ]

اگر همسری از همسرانتان به سوی کافران رفت (و مرتدّ گردید، و کافران مهریه‌ی شما را بازپرداخت نکردند) و شما (با ایشان جنگیدید و مغلوبشان کردید و) به عقوبت گرفتارشان ساختید، (ای سران و سرداران مؤمنان، از غنائم آن کافران) مهریه‌ای را که چنین مؤمنانی پرداخته‌اند به اینان بازپرداخت کنید، و از خداوندی بهراسید که شما بدو ایمان دارید. [«فَاتِكُمْ»: از دست شما بدر رفت. «شَيْءٌ»: چیزی. مراد همسر نامحترم و ناقابلی است که به میان کفار گریخته است و کفر را بر دین ترجیح داده است. «عَاقِبْتُمْ»: به عقاب گرفتار کردید. یعنی جنگیدید و کافران را به عقوبت شکست و اسارت مبتلا ساختید. «آتُوا»: مخاطب، سران و رؤسای مؤمنین و کاربدستان مسلمین است (نگا: المصحف المیسر). ]

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقَنَّ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَنِ يَفْتَرِينَهُۥ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

کعبه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِيسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِيسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِهِ ۖ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنِينَ ۗ مَرْصُوصٌ

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ۖ يَتَقَوَّمُ لِمَ تُؤَدُّونِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ ۗ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِينَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِيسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِيسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ

ای پیغمبر! هنگامی که زنان مؤمن، پیش تو بیایند و بخواهند با تو بیعت کنند و پیمان بندند بر این که: چیزی را شریک خدا نسازند، و دزدی نکنند، و مرتکب زنا نشوند، و فرزندانشان را نکشند، و به دروغ فرزندی را به خود و شوهر خود نسبت ندهند که زاده‌ی ایشان نیست، و در کار نیکی (که آنان را بدان فرامی‌خوانی) از تو نافرمانی نکنند، با ایشان بیعت کن و پیمان ببند و برایشان از خدا آمرزش بخواه. مسلماً خدا آمرزگار و مهربان است (و مغفرت و مرحمت خود را شامل چنین باتوانی می‌گرداند). [«و لَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ»؛ مراد زنده‌بگور کردن فرزندان، کشتن جنین در شکم، کشتن اولاد از ترس فقر و تنگدستی.و ... «بِهْتَانُ»؛ در اینجا مراد فرزندی است که زن ادعا کند که او از شوهرش می‌باشد و در حقیقت متعلق بدو نباشد.
تهمت زنا. «بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ»؛ کنایه از این است که زن ادعا کند که چنین فرزندی زاده او است و متعلق به شوهرش می‌باشد. چرا که فرزند در شکم حمل می‌گردد و شکم میان دو دست بوده و همچنین فرزند از میان دو پا، پای به دنیا می‌گذارد (نگا: المصحف المیسر، قاسمی).
اصلاً دست و پا کنایه از خود شخص است. در این صورت معنی چنین نیز خواهد بود: از پیش خود تهمت زنا به کسی ندهند. ]

ایتام، فرزندان بی‌سرپرست، که در قرآن به‌طور مکرر یاد شده‌اند.

ای مؤمنان! گروهی را به دوستی نگیرید که خدا بر آنان خشمگین است. (چرا که با حق و حقیقت دشمنی می‌ورزند، و با اسلام سر جنگ دارند، و به فساد و گناه افتخار می‌کنند). آن کافران بدان سان که از مردگان قطع امید کرده‌اند (که زنده نمی‌شوند و به دنیا بر نمی‌گردند) از آخرت قطع امید کرده‌اند (و به وجود آن و طبعاً به حساب و کتاب و جزا و سزای در آن، ایمان ندارند). [«قَوْمًا»؛ مراد از چنین مردمانی کسانیند با دو صفت عمده: الف – خدا بر آنان خشمگین است. ب – به آخرت ایمان ندارند، بدان گونه که به برگشتن مردگان به پیش خود ایمان ندارند. «الْكَافِرُ»؛ مراد همان قوم مغضوب و نومید از آخرت است. ذکر اسم ظاهر بجای ضمیر برای مسجّل کردن کفرشان و اشاره به خشم فراوان خدا بر آنان است. برخی هم آیه را چنین معنی کرده‌اند: ای مؤمنان! مردمانی را به دوستی نگیرید که خدا بر آنان خشمگین است. مردمانی که همچون کفار که از مردگان قطع امید کرده‌اند، آنان از آخرت قطع امید کرده‌اند. یا این که حرف (مِن) را بیانیه دانسته و گفته‌اند: ای مؤمنان! مردمانی را به دوستی نگیرید که خدا از آنان خشمگین است. مردمانی که از آخرت ناامیدند، همان گونه که کافران مرده و مدفون در گورستانها قبلاً بر این باور بودند. ]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

آچه در آسمانها و آنچه در زمین است به تسبیح و تقدیس خدا مشغول است، و او چیره‌ی کار بجا است. [«سَبَّحَ لِلَّهِ مَا ...»؛ (نگا: حدید / ۱، حشر / ۱).]

ایتام، فرزندان بی‌سرپرست، که در قرآن به‌طور مکرر یاد شده‌اند.

ای مؤمنان! چرا سخنی (به دیگران) می‌گوئید که خودتان برابر آن عمل نمی‌کنید؟ [«لِمَ»؛ چرا؟ مرکب از (ل) جرّ و (ما) استفهامیه است که الف آن برای تخفیف حذف شده است. ]

ایتام، فرزندان بی‌سرپرست، که در قرآن به‌طور مکرر یاد شده‌اند.

اگر سخنی را بگوئید و خودتان برابر آن عمل نکنید، موجب کینه و خشم عظیم خدا می‌گردد. [«مَقْتًا»؛ کینه. خشم. کینه‌توزی. تمییز است. ]

ایتام، فرزندان بی‌سرپرست، که در قرآن به‌طور مکرر یاد شده‌اند.

خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او متحد و یکپارچه در خطّ و صفّ واحدی می‌رزمند، انکار دیوار سربی بزرگی هستند. [«صَفًّا»؛ صفزده. ردیف. مراد متحد و یکپارچه است. مصدر است و به معنی اسم فاعل، یعنی (صَافِّينَ) و یا اسم‌مفعول، یعنی (مَصْفُوفِينَ) است. حال ضمیر (و) است. «بُنِيَانٌ»؛ ساختمان. دیوار (نگا: روح‌البیان). «مَرْصُوصٌ»؛ سربی. در فارسی گفته می‌شود: دیوار آهنین و سَدّی فولادین. ]

ایتام، فرزندان بی‌سرپرست، که در قرآن به‌طور مکرر یاد شده‌اند.

خاطر نشان ساز زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! چرا مرا می‌رنجانید و آزار می‌رسانید با این که می‌دانید که من قطعاً فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم؟! آنان چون از حق منحرف شدند، خداوند دلهایشان را بیشتر از حق دور داشت. یزدان مردمان نافرمان (و بیرون رونده از دائره‌ی احکام آسمان) را هدایت نمی‌دهد. [«لِمَ تُؤَدُّونِي»؛ (نگا: احزاب / ۶۹). «زَاغُوا»؛ منحرف شدند از حق و حقیقتی که موسی (ع) آورده بود. «أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ»؛ خدا دلهایشان را از پذیرش حق و حقیقت و گرایش به راستی و درستی کج و منحرف کرد. خداوند انحراف ظاهری آنان را به انحراف باطنی ایشان سرایت داد. ]



وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ

۶۱: صف ۶ / ۱۴

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

۷

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

۸

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

۹

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تَجْرَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ

۱۰: ۴۸۵

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۱۱

يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

۱۲

وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٍ الْمُؤْمِنِينَ

۱۳

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّا نَاطِقَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَافِقَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ

۱۴

و خاطرانشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی‌اسرائیل! من فرستاده‌ی خدا به سوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم، و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او احمد است، مژده می‌دهم. اما هنگامی که آن پیغمبر (احمدنام) همراه با معجزات روشن و دلنائل متقن، به پیش ایشان آمد، گفتند: این جادوی آشکاری است. [«مُصَدِّقًا»: (نگا: اعراف / ۱۵۷). «بَيْنَ يَدَيَّ»: پیش از من. «أَحْمَدُ»: محمد مراد است. احمد یکی از نامهای پیغمبر اسلام است که در انجیلها به شکل فارقلیط، و پارقلیطا، و پیرکلتوس آمده است (نگا: تفسیر نمونه). «جَاءَهُمْ»: به پیش ایشان آمد. بعضی گفته‌اند فاعل عیسی و برخی گفته‌اند محمد است. ولی به قرینه آیات بعد، باید محمد باشد. «هذا»: این چیزهایی که با خود آورده است. وجود خودش.]

\_\_\_\_\_

چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خدا دروغ می‌بندد، در حالی که او به اسلام فراخوانده می‌شود؟! خدا مردمان ستمگر را رهنمود نمی‌گرداند (و به حق نمی‌رساند). [«الْكَذِبَ»: مراد همان (سِحْر) آیه پیشین است. یعنی کلام آسمانی یا پیغمبر الهی را سحر و سحر نامیدن، افتراء و دروغ عظیم است.]

\_\_\_\_\_

می‌خواهند نور (آئین) خدا را با دهانهایشان خاموش گردانند، ولی خدا نور (آئین) خود را کامل می‌گرداند، هرچند که کافران دوست نداشته باشند. [«نور»: مراد نور کفرستیز اسلام و شریعت گراء محمدی است. «مُتِمُّ»: کامل‌کننده. «اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»: خدا خورشید اسلام را در همه جا پرتوافکن می‌کند و چنین آئینی را جهانگستر می‌سازد. «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ...»: (نگا: توبه / ۳۲). حرف (ل) به معنی (آن) می‌باشد (نگا: المصحف المیسر).]

\_\_\_\_\_

خدا است که پیغمبر خود را همراه با هدایت و رهنمود (آسمانی) و آئین راستین (اسلام) فرستاده است تا این آئین را بر همه‌ی آئینهای دیگر چیره گرداند، هرچند مشرکان دوست نداشته باشند. [«الْهُدَى»: مراد قرآن است که انگار سراپا هدایت است (نگا: بقره / ۱۸۵). «رَسُولُهُ»: پیغمبر خود، محمد را. «لِيُظْهِرَهُ»: تا آن دین را که اسلام نام دارد، چیره گرداند و غلبه دهد. مراد از اظهار یا غلبه اسلام بر آئینهای دیگر، این نیست که در جهان، دین دیگری نماند و بلکه همه از اسلام پیروی کنند؛ بلکه مراد چیره شدن اسلام بر سایر ادیان و غلبه مسلمین بر دیگران با حجت و برهان و قدرت مادی و معنوی تا آخر زمان است (نگا: صفوه التفاسیر).]

\_\_\_\_\_

ای مؤمنان! آیا شما را به بازرگانی و معامله‌ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک دوزخ رها سازد؟ [«تِجَارَةٌ»: مقابله و معاوضه چیزی با چیزی. بازرگانی. پول و کالای این معامله را در (توبه / ۱۱۱) ببینید.]

\_\_\_\_\_

(و آن این است که) به خدا و پیغمبرش ایمان می‌آورید، و در راه خدا با مال و جان تلاش و جهاد می‌کنید. اگر بدانید این برای شما (از هر چیز دیگری) بهتر است. [«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ...»: خبر مبتدای محذوف (هی) است.]

\_\_\_\_\_

(اگر این تجارت را انجام دهید، خدا) گناهاتتان را می‌بخشاید، و شما را به باغهای بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آن جویبارها روان است، و شما را در منازل و خانه‌های خوبی جای می‌دهد که در باغهای بهشت جاویدان ماندگار، واقع شده‌اند. پیروزی و رستگاری بزرگ همین است. [«مَسَاكِنَ طَيِّبَةً»: خانه‌های خوب. مراد قصرهای مجلل و کاخهای زیبا و دلربا است (نگا: زمر / ۲۰). «جَنَاتٍ عَدْنٍ»: باغهای بهشتی که محل اقامت همیشگی هستند. مراد محل خلود و جاودانگی است.]

\_\_\_\_\_

(گذشته از این نعمتها) نعمت دیگری دارید که پیروزی خدادادی و فتح نزدیکی است (که در پرتو آن مگه به دست شما می‌افتد) و به مؤمنان مژده بده (به چیزهایی که قابل توصیف و بیان نیست، و فراتر از آن است که با الفبای انسانها به انسانها شناساند). [«أُخْرَى»: مثوبه و نعمت دیگری. مبتدا است. «نَصْرٌ»: بدل از (أُخْرَى) است. «فَتْحٌ»: مراد فتح مکه مکرمه است. «بَشِيرٌ»: مژده بده! مورد مژده، پیروزی در دنیا و بهشت در آخرت است. یا آن چیزی که مافوق بیان است.]

\_\_\_\_\_

ای مؤمنان! یاران (دین) خدا باشید، همان گونه که عیسی پسر مریم به حواریون گفت: چه کسانی یاران من برای (یاوری دین) خدا خواهند بود؟ حواریون گفتند: ما جملگی یاران (دین) خدا خواهیم بود. سپس گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند، و گروهی کافر گشتند. ما کسانی را که ایمان را پذیرفتند، علیه دشمنانشان مدد کردیم، و آنان پیروز شدند. [«مَنْ أَنْصَارِي»: چه کسانی یاران و مددکاران من می‌شوند. یعنی سربازان جان فدای من برای خدمت به دین خدا. «إِلَى»: به معنی معیت است (نگا: مغنی لیب). «عَدُوِّهِمْ»: دشمنان ایشان. مراد طائفه و گروهی است که ایمان نیاوردند. واژه (عَدُوٌّ) برای مفرد و جمع بکار می‌رود (نگا: نساء / ۱۰۱، انعام / ۱۱۲، فرقان / ۳۱). «يَايِدُنَا»: مدد رساندیم. حمایت و پشتیبانی کردیم.]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ

الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ

آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا

مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

وَعَاخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ

يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن

دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُۥٓ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

بِالظَّالِمِينَ

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُۥ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ

تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَلِيمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، به تسبیح و تقدیس خدا مشغول است. خدائی که مالک و حاکم (کل جهان) است،

از هر نقص و عیبی مبرا و منزّه است، و چیره ی کار بجا است. [«يُسَبِّحُ ...»: (نگا: رعد / ۱۳، اسراء / ۴۴، نور / ۴۱). «الْقُدُّوسِ»: (نگا: حشر / ۲۳).]

خدا کسی است که از میان بیسوادان پیغمبری را برانگیخته است و به سویشان گسیل داشته است، تا آیات خدا را برای ایشان بخواند، و آنان را پاک بگرداند. او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت (بزدان) را می‌آموزد. آنان پیش از آن تاریخ واقعا در گمراهی آشکاری بودند. [«بَعَثَ»: برانگیخته است. مبعوث کرده است. «الْأُمِّيِّينَ»: افراد درس‌نخوان. بیسواد (نگا: بقره / ۷۸، آل‌عمران / ۲۰ و ۷۵، اعراف / ۱۵۷ و ۱۵۸). «يُزَكِّيهِمْ»: (نگا: بقره / ۱۲۹ و ۱۵۱). «رَسُولًا مِنْهُمْ ... ضَلَالٍ مُّبِينٍ»: (نگا: آل‌عمران / ۱۶۴). «وَ إِن كَانُوا»: حرف واو حالیه، و واژه (إِن) از حروف مشبّهه بالفعل است و مخفف از مثقله است (نگا: اعراب القرآن، محیی‌الدین درویش).]

او مبعوث برای دیگران نیز هست، آنانی که هنوز به اینان نپیوسته‌اند (و بعدها به دنیا می‌آیند). خدا چیره ی کار بجا است. [«آخِرِينَ»: دیگران. غیرعربها. عطف بر (الْأُمِّيِّينَ) یا بر ضمیر (هُمْ) در فعل (يُعَلِّمُهُمُ) است. «مِنْهُمْ»: از اُمّیین. از مسلمین. «آخِرِينَ مِنْهُمْ»: مسلمانان عرب و غیرعربی که بعدها به دنیا می‌آیند. ضمیر (هُمْ) درست است که به (أُمِّيِّينَ) برمی‌گردد، ولی هر کس که اسلام را بپذیرد از زمره ایشان می‌باشد، چرا که مسلمانان از هر نژادی که باشند، امت واحدی بشمارند و دوستان یکدیگرند (نگا: توبه / ۷۱).]

این (نعمت بعثت) فضل و کرم خدا است، آن را به هر کس که بخواهد (و لایق و شایسته‌اش بداند) می‌بخشد، و خدا دارای فضل و کرم بزرگی است. [«ذَٰلِكَ»: آن بعثت. این پیغمبری و مقام نبوت.]

کسانی که تورات بدیشان واگذار گردید، ولی بدان عمل نکردند و حق آن را ادا نمودند، به درازگوشی می‌مانند که کتابهائی را برمی‌دارد (ولی از محتوای آنها خبر ندارد). مردمانی که آیات خدا را تکذیب می‌دارند، بدترین مثل را دارند. خداوند مردمان ستمکار را هدایت نمی‌دهد (و به سعادت هر دو سرا نائل نمی‌گرداند). [«حَمَلُوا»: بر دوش آنان گذاشته شده است. بدانان واگذار گشته است. اجرای احکام و تبلیغ آن برعهده ایشان گذارده شده است. «لَمْ يَحْمِلُوهَا»: بدان عمل نکردند. برابر آن نرفتند و حق آن را اداء نمودند. «بِئْسَ مَثَلٌ ...»: بدترین مثل را دارند! چه بد مثلی دارند! فعل ذم است و منظور نکوهش است.]

بگو: ای یهودیان! اگر شما می‌پندارید که شما دوستان خدا هستید نه مردمان دیگر، اگر راست می‌گوئید خواستار مرگ شوید (تا از خانه ی بلا و محنت، به سرای نعمت و جنت برسید، و دیدار جانان برای شما عاشقان میسر شود). [«هَادُوا»: (نگا: بقره / ۶۲، نساء / ۴۶ و ۱۶۰، مائده / ۴۱ و ۴۴ و ۶۹). «مِن دُونِ»: جدای از. غیر از. «فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ»: درخواست مرگ کردن از دو راه: با زبان دعا نمودن و تقاضای فرا رسیدن مرگ کردن، و دیگر در راه خدا جنگیدن و از کشتن نهراسیدن. «أَوْلِيَاءُ»: دوستان. عزیزان (نگا: مائده / ۱۸).]

آنان به خاطر کارهائی که مرتکب شده‌اند هرگز مرگ را برای خود نمی‌خواهند، و خدا از حال ستمکاران به خوبی آگاه است (و سرانجام، ایشان را به کیفر اعمالشان می‌رساند). [«بِمَا قَدَّمْتُمُ أَيْدِيَهُمْ»: به سبب کارهائی که پیشتر کرده‌اند. به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند و پیشاپیش به آخرت فرستاده‌اند (نگا: بقره / ۹۵، آل‌عمران / ۱۸۲، نساء / ۶۲).]

بگو: قطعاً مرگی که از آن می‌گریزید، سرانجام با شما رویاروی می‌گردد و شما را درمی‌یابد، بعد از آن به سوی کسی برگردانده می‌شوید که از پنهان و آشکار آگاه است، و شما را از آنچه کرده‌اید باخبر می‌گرداند. [«الْغَيْبِ»: آنچه از دایره دید، و روح، و بُرد دانش بشری فراتر است. «الشَّهَادَةُ»: آنچه در معرض دید، و نیروی روح و در فاصله بُرد دانش بشری است. «الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ»: (نگا: انعام / ۷۳، توبه / ۹۴ و ۱۰۵).]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجْرَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّزِقِينَ

### ۶۳. منافقون

المُتَافِقُونَ: منافقان مدنی

۱۱ آیه

۲ صفحه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ

ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجّه باشید. [«نُودِيَ»: مجهول (نادی) از مصدر نَدَاءُ است. «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ»: در روز جمعه. حرف (مِنْ) به معنی (فِي) است. مثل: أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ فَأَطِرَ / ۴۰ (نگا: روح‌المعانی). «ذَكَرَ اللَّهُ»: اطاعت از خدا. مراد خطبه و نماز جمعه است (نگا: المصحف المیسر). «الْبَيْعُ»: معامله و تجارت. مراد هر نوع کسب و کار و پیشه است.]

آنگاه که نماز خوانده شد، در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید و خدای را (با دل و زبان) بسیار یاد کنید، تا این که رستگار شوید. [«قُضِيَتِ»: اداء گردید و انجام پذیرفت. «انْتَشَرُوا»: پراکنده و متفرق شوید. «ابْتَغُوا»: جستجو کنید. بطلبید.]

(برخی از اصحاب، در یکی از جمعه‌ها) هنگامی که تجارت و یا سرگرمی را دیدند از پیرامون تو پراکنده شدند، و تو را ایستاده (بر منبر، در حال خطبه) رها کردند! بگو: آنچه در پیش خدا (از فضل و ثواب) است، بهتر از سرگرمی و بازرگانی است، و خدا بهترین روزی‌رسان است. [«تِجَارَةٌ»: مراد کاروانی است که در وقت خطبه‌های جمعه از شام آمده بود. «لَهْوًا»: سرگرمی. مراد طبلی است که به هنگام آمدن کاروان برای آگهی نواخته می‌شد. «انْفَضُّوا»: پخش و پراکنده شدند. «إِلَيْهَا»: مرجع (ها) تجارت است.]

هنگامی که منافقان نزد تو می‌آیند، سوگند می‌خورند و می‌گویند: ما گواهی می‌دهیم که تو حتماً فرستاده‌ی خدا هستی! – خداوند می‌داند که تو فرستاده‌ی خدا می‌باشی – ولی خدا گواهی می‌دهد که منافقان در گفته‌ی خود دروغگو هستند (چرا که به سخنان خود ایمان ندارند). [«نَشْهَدُ إِنَّكَ …»: هنگامی که فرد عربی می‌گوید: أَشْهَدُ إِنْ … مقصودش قسم یاد کردن به خدا است که او در گفتار خود صادق است (نگا: المصحف المیسر). «وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ»: جمله معترضه است.]

آنان سوگندهای (دروغین) خود را سپری (برای رهائی از گرفتار آمدن به دست عدالت، و پوشاندن چهره‌ی واقعی خویش) می‌گردانند، و (خود را و مردمان را) از راه خدا بازمی‌دارند. ایشان چه کار بدی می‌کنند! [«جُنَّةً»: سپر (نگا: مجادله / ۱۶). «صَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ»: (نگا: نساء / ۱۶۷، توبه / ۹، نحل / ۸۸).]

این (نفاق و دروغگوئی و بازداشتن از دین) بدان خاطر است که (نخست با زبان) ایمان آورده‌اند و سپس (با دل) کافر شده‌اند، پس بر دل‌هایشان مهر نهاده شد، و ایشان دیگر (حقیقت را درک نمی‌کنند، و از ایمان چیزی) نمی‌فهمند. [«آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا»: (نگا: نساء / ۱۳۷). «ذَٰلِكَ»: این نفاق و دروغ و جلوگیری از دین اسلام که بدان عادت گرفته‌اند. «طُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ»: (نگا: توبه / ۸۷ و ۹۳، نحل / ۱۰۸، محمد / ۱۶).]

هنگامی که ایشان را می‌بینی، پیکر، و سیمایشان تو را می‌گیرد و به شگفت می‌آورد (و به خود می‌گوئی: چه انسانهای باوقار و برازنده‌ای!) و هنگامی که به سخن درمی‌آیند (به علّت حلاوت کلامشان) به سخنانشان گوش فرا می‌دهی. (با وجود این جذبه‌ی سیما و گیرائی گفتار) آنان انکار تخته‌هائی هستند که (بر دیوار) تکیه داده شده باشند (بی‌جان و بی‌ایمان، هیكلهای توخالی، درونهای بی‌نور و صفا، نقشهائی بر در و دیوارها). هر فریادی را بر ضدّ خود می‌پندارند و هر آوازی را به زیان خویش! آنان دشمنان بشمارند و از ایشان برحذر باش. خدایشان بگشاد! چگونه (از حق) برگردانده می‌شوند (و منحرف می‌گردند؟!‌). [«خُشْبٌ»: جمع خُشْب، تخته‌ها. «مُسْنَدَةٌ»: تکیه داده شده. «صَيْحَةٌ»: فریاد. آواز. «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ»: خدایشان بگشاد! مراد از کشتن در اینجا، نفرین کردن و از رحمت محروم گرداندن است. «أَنَّى يُؤْفَكُونَ»: (نگا: توبه / ۳۰، عنکبوت / ۶۱، زخرف / ۸۷).]



وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّأُ رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ

چون به آنان گفته شود که بیایید تا پیغمبر خدا برایتان آمرزش بخواهد، سرهای خود را (از روی غرور و تکبر، و به عنوان استهزاء) تکان می‌دهند و آنان را خواهی دید مستکبران روی می‌گردانند و می‌روند. [«لَوَّأُ»: بیچ دادند. مراد تکان دادن سر به عنوان تکبر و تمسخر است. «يَصُدُّونَ»: روی می‌گردانند. دوری می‌کنند از پذیرش دعوت پیغمبر.]

برای آنان یکسان است چه برای ایشان آمرزش بخواهی، و چه آمرزش نخواهی، (چون آنان از نفاق خود دست نمی‌کشند) هرگز خدا ایشان را نخواهد بخشید. خداوند قطعاً مردمان فاسق را هدایت نمی‌دهد. [«أَسْتَغْفَرْتُ»: اصل آن (أَسْتَغْفَرْتُ) است که همزه باب استفعال آن برای تخفیف حذف شده است. «الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»: (نگاه: مانده / ۲۵ و ۲۶ و ۱۰۸).]

آنان کسانی که می‌گویند: به آنانی که (از مکه به مدینه مهاجرت کرده‌اند و) نزد فرستاده‌ی خدا هستند، بذل و بخششی نکنید و چیزی ندهید تا پراکنده شوند و بروند. (غافل از این که) گنجینه‌های آسمانها و زمین از آن خدا است (و به هر کس که بخواهد از آنها بدو عطا می‌کند) ولیکن منافقان نمی‌فهمند. [«مَنْ عِنْدَ...»: مراد مهاجران فقیر مدینه است. «رَسُولُ اللَّهِ»: از روی استهزاء و تمسخر، منافقان می‌گفتند: پیغمبر خدا.]

می‌گویند: اگر (از غزوه‌ی بنی‌مصطلق) به مدینه برگشتیم، باید افراد باعزت و قدرت، اشخاص خوار و ناتوان را از آنجا بیرون کنند. عزت و قدرت از آن خدا و فرستاده‌ی او و مؤمنان است، ولیکن منافقان (این را درک نمی‌کنند و) نمی‌دانند. [«الْأَعْرُ»: عزیزتر و گرامی‌تر. مقتدرتر و چیره‌تر. منافقان مرادشان خویشتن بود. «الْأَذَلُّ»: خوارتر و پست‌تر. منظورشان رسول خدا و مؤمنان مهاجر بود. «لِلَّهِ الْعِزَّةُ و...»: اشاره به این است که کلام منافقان قبول است. ولی باعزت و باقدرت خدا و پیغمبر و مؤمنانند.]

ای مؤمنان! اموالتان و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نکنند. کسانی که چنین کنند (و اموال و اولادشان، آنان را سرگرم و به خود مشغول دارد) ایشان زیانکارند. [«لَا تُلْهِكُمْ»: شما را سرگرم و غافل نکند (نگاه: نور / ۳۷، حجر / ۳). «ذَكَرَ اللَّهُ»: یاد خدا و عبادت و پرستش او. اطاعت از خدا.]

از چیزهایی که به شما داده‌ایم بذل و بخشش و صدقه و احسان کنید، پیش از آن که مرگ یکی از شما در رسد و بگوید: پروردگارا! چه می‌شود اگر مدت کمی مرا به تأخیر اندازی و زنده‌ام بگذاری تا احسان و صدقه بدهم و در نتیجه از زمره‌ی صالحان و خوبان شوم؟! [«قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ...»: مراد فرا رسیدن مقدمات مرگ یا سكرات و غمرات آن است. «لَوْ لَ»: حرفی است که دلالت بر طلب حصول مابعد خود دارد و فعل ماضی بعد از خود را از لحاظ معنی به مضارع تبدیل می‌نماید. «أَكُنْ»: عطف بر محل (أَمَدَّقُ) است.]

خداوند هرگز مرگ کسی را به تأخیر نمی‌اندازد هنگامی که اجلس فرا رسیده باشد. خداوند کاملاً آگاه از کارهایی است که انجام می‌دهید (و سزا و جزای شما را خواهد داد). [«نَفْسًا»: (نگاه: بقره / ۴۸ و ۱۲۳ و ۲۳۴).]

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا<sup>ط</sup> وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ<sup>ع</sup> وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِمَّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ

وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ  
الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ  
بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ  
صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا  
تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ  
أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ  
يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ  
لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

فَعَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا  
تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ  
بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ  
جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ  
الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، به تسبیح و تقدیس  
خدا مشغول است. حاکمیت و مالکیت از آن او است، و  
سپاس و ستایش خاص او است. او بر هر چیزی توانا  
است ... [«يُسَبِّحُ» (نگاه: رعد / ۱۳، اسراء / ۴۴، نور /  
۴۱).]

او کسی است که شما را آفریده است (و به شما آزادی و  
اختیار داده است). گروهی از شما کافر و گروهی از شما  
مؤمن می‌گردید. خدا می‌بیند هر چه را که می‌کنید. [«فَمِنْكُمْ  
كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ»: (نگاه: کهف / ۲۹، انسان / ۳).]

خداوند، آسمانها و زمین را به حق آفریده است (نه به باطل.  
در آفرینش آن، نظام دقیق و راستینی به کار رفته است، و  
دارای هدفی حکیمانه و مسیری درست است) و شما را  
شکل بخشیده است و شکل‌های شما را خوب و زیبا کرده  
است. سرانجام بازگشت به سوی او است. [«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ»: (نگاه: انعام / ۷۳، ابراهیم / ۱۹، نحل /  
۳). «صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ»: (نگاه: غافر / ۶۴، اعراف /  
۱۱، آل‌عمران / ۶).]

او می‌داند که در آسمانها و زمین چه چیزهایی است، و از  
آنچه شما پنهان یا آشکار می‌دارید با خبر است، و خدا بس  
آگاه از عقائد و نیاتی است که در درون سینه‌ها است. [«مَا  
تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ»: (نگاه: نحل / ۱۹).]

آیا خبر کافرانی که در روزگاران پیشین می‌زیسته‌اند به  
شما نرسیده است؟ آنان عقوبت ناگوار کارهای خود را (در  
دنیا) چشیدند، و عذاب دردناکی (هم در آخرت) دارند.  
[«نَبَأًا»: خبر ... الف زائدی در رسم الخط قرآنی در آخر دارد.  
«وَبَالَ»: (نگاه: مائده / ۹۵، حشر / ۱۵).]

این (سوء عاقبت و عذاب آخرت) بدان خاطر است که  
پیغمبرانشان به پیش ایشان می‌آمدند و معجزات روشن و  
دلائل متقن برای آنان می‌آوردند و ایشان می‌گفتند: آیا  
آدمیان، ما را هدایت می‌کنند؟ (مگر می‌شود انسانهایی  
همچون خودمان پیغمبران خدا شوند؟! پیغمبران باید  
فرشته باشند. بدین وسیله به مخالفت برمی‌خاستند و) کافر  
می‌گشتند و سر بر می‌تافتند و رویگردان می‌شدند، و خدا  
هم بی‌نیاز (از ایمان و اطاعت ایشان) بود و (همیشه هم)  
بی‌نیاز است و سزاوار ستایش و سپاس. [«بَشَرٌ»: این واژه  
برای مفرد و مثنی و جمع استعمال می‌گردد. در اینجا مراد  
انبیاء – علیهم‌السلام – است.]

کافران می‌پندارند که هرگز زنده و برانگیخته نخواهند  
گردید! بگو: چنین نیست که می‌پندارید، به پروردگarem  
سوگند! زنده و برانگیخته خواهید شد، و سپس از آن  
چیزهایی که می‌کرده‌اید با خبرتان خواهند کرد. و این کار  
برای خدا ساده و آسان است. [«بَلَىٰ»: این حرف برای ابطال  
نفی کلام ماقبل است. یعنی سخن منفی پیشین را مثبت  
می‌سازد. «یَسِيرٌ»: ساده و آسان.]

ایمان بیاورید به خدا و پیغمبرش و نوری که (قرآن نام دارد  
و آن را برای روشن کردن راه سعادت دنیا و آخرت شما  
انسانها) نازل کرده‌ایم. خداوند کاملاً آگاه از هر آن چیزی  
است که انجام می‌دهید. [«النُّورِ»: قرآن (نگاه: نساء / ۱۷۴،  
شوری / ۵۲).]

زمانی، خداوند شما را در روز گردهمآئی (جملگی پیشینیان  
و پسینیان) جمع می‌آورد. آن روز، روز زیانمندی (کافران، و  
سودمندی مؤمنان) است. کسانی که به خدا ایمان بیاورند و  
کارهای شایسته بکنند. خداوند بدیهای ایشان را می‌زداید،  
و آنان را به باغهای بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخها  
و درختان) آن رودبارها جاری است، و در آنجا برای همیشه  
جاودانه می‌مانند. این است رستگاری سترگ و پیروزی  
بزرگ. [«يَوْمَ الْجَمْعِ»: روز گردهمآئی که قیامت است (نگاه:  
هود / ۱۰۳، واقعه / ۵۰، یس / ۳۲ و ۵۳). «تَغَابُنٌ»:  
زیانمند گشتن گروهی و سودمند شدن گروهی ... در جهان،  
دسته‌ای آخرت را به دنیا می‌فروشدند، و در آخرت زیانخورده  
و متضرر می‌گردند (نگاه: بقره / ۱۶ و ۱۰۲، آل‌عمران / ۷۷  
و ۱۷۷). و دسته‌ای دنیا را به آخرت می‌فروشدند و در آخرت  
سود می‌برند و رضای خدا و بهشت را از آن خود می‌کنند  
(نگاه: بقره / ۲۰۷، نساء / ۷۴، توبه / ۱۱۱). فراموش کردن  
همدیگر. چرا که در قیامت بر اثر هول و هراس آخرت،  
کسی به فکر کسی نیست، و هرکسی خود را می‌کوشد (نگاه:  
حج / ۲، معارج / ۱۰، عبس / ۳۳ – ۳۷).]

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ وَسَاءَ الْمَصِيرُ

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۚ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَأَحْذَرُوهُمْ ۖ وَإِن تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ ۗ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ ۖ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

إِن تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ

عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و کسانی که کافر بشوند و آیات ما را تکذیب بکنند، آنان دوزخیانند جاودانه در آنجا می‌مانند، و چه سرانجام و جایگاه بدی (که دارند!). [«الْمَصِيرُ»: (نگا: بقره / ۱۲۶، انفال / ۱۶، توبه / ۷۳).]

هیچ واقعه و حادثه‌ای جز به فرمان و اجازه‌ی خدا رخ نمی‌دهد، و هر کس که به خدا ایمان داشته باشد، خدا دل او را (به ثبات و آرامش، و خوشنودی به قضا و قدر الهی می‌رساند و) رهنمود می‌گرداند، و خداوند از هر چیزی کاملاً آگاه است. [«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ»: (نگا: حدید / ۲۲). «يَهْدِ قَلْبَهُ»: دل او را رهنمود و رهبری می‌کند. زمام دل او را به دست می‌گیرد. دل او را به استقامت و اطمینان و آسایش و آرامش، و رضا به قضا رهنمود می‌گرداند.]

و خداوند از هر کس که به خدا ایمان داشته باشد، خدا دل او را (به ثبات و آرامش، و خوشنودی به قضا و قدر الهی می‌رساند و) رهنمود می‌گرداند، و خداوند از هر چیزی کاملاً آگاه است. [«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ»: (نگا: حدید / ۲۲). «يَهْدِ قَلْبَهُ»: دل او را رهنمود و رهبری می‌کند. زمام دل او را به دست می‌گیرد. دل او را به استقامت و اطمینان و آسایش و آرامش، و رضا به قضا رهنمود می‌گرداند.]

از خدا و پیغمبر اطاعت کنید. اگر رویگردان شوید، بر فرستاده‌ی ما جز رساندن پیام روشن و آشکار نیست. [«الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»: تبلیغ آشکار، رساندن پیام روشنگر (نگا: مائده / ۹۲، نحل / ۳۵ و ۸۲، نور / ۵۴).]

و خداوند از هر کس که به خدا ایمان داشته باشد، خدا دل او را (به ثبات و آرامش، و خوشنودی به قضا و قدر الهی می‌رساند و) رهنمود می‌گرداند، و خداوند از هر چیزی کاملاً آگاه است. [«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ»: (نگا: حدید / ۲۲). «يَهْدِ قَلْبَهُ»: دل او را رهنمود و رهبری می‌کند. زمام دل او را به دست می‌گیرد. دل او را به استقامت و اطمینان و آسایش و آرامش، و رضا به قضا رهنمود می‌گرداند.]

جز خدا معبودی نیست، پس مؤمنان باید بر خدا توکل کنند و بس. [«فَلْيَتَوَكَّلِ»: باید توکل کنند.]

و خداوند از هر کس که به خدا ایمان داشته باشد، خدا دل او را (به ثبات و آرامش، و خوشنودی به قضا و قدر الهی می‌رساند و) رهنمود می‌گرداند، و خداوند از هر چیزی کاملاً آگاه است. [«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ»: (نگا: حدید / ۲۲). «يَهْدِ قَلْبَهُ»: دل او را رهنمود و رهبری می‌کند. زمام دل او را به دست می‌گیرد. دل او را به استقامت و اطمینان و آسایش و آرامش، و رضا به قضا رهنمود می‌گرداند.]

ای مؤمنان! قطعاً بعضی از همسران و فرزندانان دشمنان شما هستند. (شما را از راه خدا باز می‌دارند، و از عبادت و طاعت سست می‌گردانند) پس از ایشان خویشتن را بر حذر دارید. اگر عفو کنید و چشم پوشی نمایید و ببخشید (خدا هم شما را مشمول عفو و مرحمت و مغفرت خود می‌نماید) چرا که خداوند بخشاینده‌ی مهربان است. [«مِنْ»: برای تبعیض است. «عَدُوًّا»: این واژه برای مفرد و مثنی و جمع به کار می‌رود. اسم (إِن) است. «إِن تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا»: (نگا: بقره / ۱۰۹). این بخش از آیه، اشاره دارد به این که چه بسا همسران یا فرزندان که انسان را از مبرّات و خیرات منع و یا سست می‌کنند قصد سوء نداشته و بلکه از روی نادانی باشد، به هر حال باید کار بد ایشان را بخشید و نیت سوء و قصد عداوت آنان را پخش نکرد، ولی به سخنانشان گوش نکرد و مواظب خود بود و محبّت ایشان انسان را از خدا پرستی و انجام خیرات و مبرّات دور نسازد.]

قطعاً امواتان و اولادتان، وسیله‌ی آزمایش شمایند، و (اگر در این میدان آزمایش، از عهده بر آئید، برای شما) اجر و پاداش بزرگی در پیشگاه خدا است. [«فِتْنَةٌ»: امتحان. آزمایش (نگا: انفال / ۲۸). مراد این است که اموال و اولاد زینت و نعمت جهان و مایه دستیابی به سعادت هستند، در صورتی که در مسیر خدانشناسی انسان را کمک کنند. اما اگر محبّت آنان بر فرمان و رضای یزدان ترجیح داده شود، مایه بدبختی می‌گردند (نگا: آل‌عمران / ۱۴ و ۱۵، توبه / ۲۲ و ۲۳ و ۷۵).]

و خداوند از هر کس که به خدا ایمان داشته باشد، خدا دل او را (به ثبات و آرامش، و خوشنودی به قضا و قدر الهی می‌رساند و) رهنمود می‌گرداند، و خداوند از هر چیزی کاملاً آگاه است. [«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ»: (نگا: حدید / ۲۲). «يَهْدِ قَلْبَهُ»: دل او را رهنمود و رهبری می‌کند. زمام دل او را به دست می‌گیرد. دل او را به استقامت و اطمینان و آسایش و آرامش، و رضا به قضا رهنمود می‌گرداند.]

پس آن قدر که در توان دارید از خدا بهراسید و پرهیزگاری کنید، و (درسها و اندرزه‌های آسمانی را) بشنوید و بپذیرید، و (از قوانین و فرمانهای خدا) اطاعت کنید. و (در راه خدا، صدقه و احسان و) بذل و بخشش کنید، (انجام این کارها) به سود شما خواهد بود. کسانی که از بخل و حرص نفس خویش، مصون داشته شوند، آنان قطعاً رستگارند. [«مَا اسْتَطَعْتُمْ»: مادام که می‌توانید. تا آنجا که در توان دارید (نگا: بقره / ۲۸۶، حجّ / ۷۸). «خَيْرًا»: مال و دارائی (نگا: بقره / ۱۸۰). در این صورت مفعول (أَنْفَقُوا) است، و معنی چنین است: از اموال و دارائی خود ببخشید. خوب و نیک. در این صورت خبر فعل ناقصه مقدری است که تقدیر چنین است: يَكُنْ ذَلِكَ خَيْرًا ... «مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ»: (نگا: حشر / ۹).]

اگر به خدا قرض‌الحسنه‌ای بدهید، آن را برایتان چندین برابر می‌سازد، و شما را می‌آمرزد. خداوند سپاسگزار و بردبار است (و او از بندگانش به وسیله‌ی دادن پادشاهی عظیم تشکر می‌نماید، و در پرتو بردباری خود، در عقوبت بندگان تعجیل نمی‌فرماید، و بلکه گناهانشان را می‌بخشاید). [«إِن تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»: (نگا: بقره / ۲۴۵، مائده / ۱۲، حدید / ۱۱ و ۱۸).]

و خداوند از هر کس که به خدا ایمان داشته باشد، خدا دل او را (به ثبات و آرامش، و خوشنودی به قضا و قدر الهی می‌رساند و) رهنمود می‌گرداند، و خداوند از هر چیزی کاملاً آگاه است. [«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ»: (نگا: حدید / ۲۲). «يَهْدِ قَلْبَهُ»: دل او را رهنمود و رهبری می‌کند. زمام دل او را به دست می‌گیرد. دل او را به استقامت و اطمینان و آسایش و آرامش، و رضا به قضا رهنمود می‌گرداند.]

او آگاه از نهان و آشکار، و چیره‌ی کار بجا است. [«عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ»: (نگا: انعام / ۷۳، توبه / ۹۴ و ۱۰۵، رعد / ۹).]



ای پیغمبر! وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید، آنان را در وقت فرا رسیدن عَدّه (یعنی آغاز پاک شدن زن از عادت ماهیانه‌ای که شوهرش در آن با او نزدیکی نکرده باشد) طلاق دهید، و حساب عَدّه را نگاه دارید (و دقیقاً ملاحظه کنید که زن سه بار ایّام پاک‌ی خود از حیض را به پایان رساند، تا تّزادها آمیزه‌ی یکدیگر نشود)، و از خدا که پروردگار شما است بترسید و پرهیزگاری کنید (و اوامر و نواهی او را به کار بندید، به ویژه در طلاق و نگهداری زمان عَدّه). زنان را (بعد از طلاق، در مدّت عَدّه) از خانه‌هایشان بیرون نکنید، و زنان هم (تا پایان عَدّه، از منازل شوهرانشان) بیرون نروند. مگر این که زنان کار زشت و پلشت آشکاری (همچون زنا و فحّاشی و ناسازگاری طاقت فرسا با شوهران یا اهل خانواده) انجام دهند (که ادامه‌ی حضور ایشان در منازل، باعث مشکلات بیشتر گردد). اینها قوانین و مقرّرات الهی است، و هرکس از قوانین و مقرّرات الهی پا فراتر نهد و تجاوز کند، به خویشتن ستم می‌کند. (چرا که خود را در معرض خشم خدا قرار می‌دهد و به سعادت خویش لطمه می‌زند). تو نمی‌دانی، چه بسا خداوند بعد از این حادثه، وضع تازه‌ای پیش آورد (و مانند زن در خانه زمینه‌ساز پشیمانی شوهر و همسر و رجوع آنان به یکدیگر گردد، و ابرهای تیره و نار کینه و کدورت از آسمان زندگی ایشان به دور رود، و مهر و محبّت فضای سینه‌ها را لبریز کند، و فرزندان از دامن عطفوت مادری بی‌بهره نمانند). <sup>[</sup><sup>اِذَا طَلَقْتُمْ: وقتی که خواستید طلاق دهید. مثل إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ ... (نگا: نحل / ۹۸). مخاطب در آیه پیغمبر است و مراد امت او. این خطاب بیانگر اهمیّت مسأله است. «لِعِدَّتِهِنَّ»: وقت فرا رسیدن عَدّه ایشان، حرف (ل) به معنی (عند) است (نگا: اسراء / ۷۸). منظور این است که باید صیغه طلاق در زمانی اجرا شود که زن از عادت ماهیانه پاک شده، و شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد. «أَحْصُوا الْعِدَّةَ»: زمان عَدّه را نگهدارید و دقیقاً محاسبه کنید. یعنی باید سه بار ایّام پاک‌ی خود ازحیض را به پایان رساند (نگا: بقره / ۲۲۸). «لَا يَخْرُجَنَّ»: زنان جائز نیست از منزل بیرون بروند مگر با رضایت طرفین.. «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ»: این بخش اشاره بدین است که باید مسلمانان در طلاق که مبعوض‌ترین حلال در نزد خدا است، قوانین الهی را مراعات کنند. زن را یا طلاق ندهند، و یا اگر ناچار به طلاق شدند، احکام این آیه را رعایت بکنند. متأسّفانه امروز به طلاق قرآنی کمترین اعتنائی نمی‌شود!!! تنها طلاق بدعی در مدّ نظر است، و کُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ.</sup><sup>]</sup>

و هنگامی که مدّت عَدّه‌ی آنان نزدیک به پایان آمد، یا ایشان را به طرز شایسته‌ای نگاه دارید، و یا به طرز شایسته‌ای از ایشان جدا شوید، و بر (نگاهداری و یا جدائی) آنان دو مرد عادل از میان خودتان گواه کنید، (تا اگر در آینده اختلافی روی دهد، هیچ یک از شوهر و همسر نتوانند واقعیت را انکار کنند) و گواهی دادن را برای خدا ادا، کنید (و انگیزه‌ی شهادت محض رضای خدا باشد، و از هیچ کدام جانبداری ننمائید). این (احکام) چیزی است که کسی بدان پند و اندرز می‌گردد که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد. هر کس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات (از هر تنگنائی) را برای او فراهم می‌سازد. <sup>[</sup><sup>إِذَا بَلَغَ أَجَلُهَا: زمانی که به مدّت پایان عَدّه، نزدیک شدند. چرا که اگر زمان عَدّه به پایان برسد، راه مراجعت بر روی شوهر بسته می‌گردد (نگا: أضواء البیان). یادآوری: زنان از لحاظ نگاه داشتن عَدّه، به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱) زنانی که شوهرانشان بمیرند. این گروه به دو دسته تقسیم می‌گردند: الف – زانی که حامله‌اند. اینان تا وضع حمل عده نگاه می‌دارند. ب – زانی که حامله نیستند. اینان چه با ایشان همبستری شده باشد و چه با آنان همبستری نشده باشد، چهار ماه و ده روز عده نگاه می‌دارند. ۲) زانی که شوهرانشان ایشان را طلاق داده باشند. اینان نیز دو گروهند: الف – زانی که حامله‌اند. چنین زانی تا وضع حمل عده نگاه می‌دارند. ب – زانی که حامله نیستند. اینان هم دو دسته هستند: ۱ – زانی که با آنان همبستری نشده است. اینان عَدّه‌ای ندارند. ۲ – زانی که با ایشان همبستری شده است. اینان اگر کسانی بوده که دارای عادت ماهیانه باشند، تنها سه عادت ماهیانه عَدّه نگاه می‌دارند، و اگر کسانی بوده که دارای عادت ماهیانه نباشند، یعنی یائسه و یا صغیره باشند، سه ماه تمام عَدّه نگاه می‌دارند (نگا: أضواء البیان).</sup><sup>]</sup>

و به او از جائی که تموّرش نمی‌کند روزی می‌رساند. هر کس بر خداوند توکل کند (و کار و بار خود را بدو واگذارد) خدا او را بسنده است. خداوند فرمان خویش را به انجام می‌رساند و هر چه را بخواهد بدان دسترسی پیدا می‌کند. خدا برای هر چیزی زمان و اندازه‌ای را قرار داده است. <sup>[</sup><sup>مِنْ حَيْثُ: از جائی که، به گونه‌ای که. «بَالِغُ أَمْرِهِ»: دستیابی دارد به هر چه بخواهد. فرمان خود را به انجام می‌رساند. «أَمْرٍ: کار، فرمان. «قَدْرًا»: مدّت و اجل، اندازه و مقدار.</sup><sup>]</sup>

زنان شما وقتی که ناامید از عادت ماهیانه‌اند، و همچنین زانی که هنوز عادت ماهیانه ندیده‌اند، اگر (درباره‌ی حکم عَدّه‌ی ایشان) متردّدید، بدانید که عَدّه‌ی آنان سه ماه است، و عَدّه‌ی زنان باردار، وضع حمل است. هر کس که از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا کار و بارش را ساده و آسان می‌سازد. <sup>[</sup><sup>يَسِّنُ: ناامید شده‌اند. یائسه گشته‌اند. «إِنْ ارْتَبْتُمْ»: اگر متردّد شدید درباره حکم عَدّه ایشان. اگر متردّد شدید در خونی که از ایشان بیرون می‌تراود که آیا خون حیض یا خون چیز دیگری است. اگر متردّد شدید که آیا به سن یائسگی رسیده‌اند یا خیر. «مِنْ أَمْرِهِ»: از کار و بارش. به فرمان و دستور خویش (نگا: نحل / ۲، غافر / ۱۵).</sup><sup>]</sup>

این (قانونگذاری) فرمان خدا است که آن را برای شما فرستاده است. هر کس که از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، بدیها و گناهان او را محو کرده و می‌زداید، و پاداش وی را بزرگ می‌نماید. <sup>[</sup><sup>يُكَفِّرُ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ: (نگا: بقره / ۲۷۱، انفال / ۲۹، زمر / ۳۵).</sup><sup>]</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمُ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا

۱
حزب
۲۲۳
۴۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمُ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا

فَإِذَا بَلَغَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

۲

فَإِذَا بَلَغَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

وَيَرْزُقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

۳

وَالَّتِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِن نِّسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا

۴
۵

ذَٰلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ

سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأُتْمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاَسَرْتُم فَسَرِّضُوهِنَّ لِهَوِّ الْأُخْرَىٰ

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۗ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا ۗ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا

وَكَايِنٍ مِّن قَرِيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ ۗ فَحَاسِبْنَهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذِّبْنَهَا عَذَابًا نُكْرًا

فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا ۗ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا

رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا

زنان مطلقه را در جایی سکونت دهید که خودتان در آنجا زندگی می‌کنید و در توان دارید، و بدیشان زیان نرسانید تا (با زیان رساندن خود بر آنان سختگیری کنید و) در تنگنایشان قرار دهید (و ایشان مجبور به ترک منزل شوند). اگر آنان باردار باشند، خرج و نفقه‌ی ایشان را بپردازید تا زمانی که وضع حمل می‌کنند. اگر آنان (حاضر شدند بعد از جدائی، فرزندان) شما را شیر دهند، مزدشان را به تمام و کمال بپردازید. با یکدیگر درباره‌ی سرنوشت فرزندان، زیبا و پسندیده مشورت کنید (و اجرتی متناسب با مقدار و زمان شیر دادن، بر حسب عرف و عادت، تعیین کرده، و به نوزادان و کودکان از هر نظر عنایت شود). اگر هم بر همدیگر سخت گرفتید و به توافق نرسیدید، دایه‌ای شیر دادن به کودک مرد را بر عهده می‌گیرد (تا نزاع و کشمکش ادامه نیابد). [«مِنْ حَيْثُ»: آنجا که. هرگونه که. «وُجِدَ»: توانائی. وسع و طاقت. «لَا تُضَارُّوهُنَّ»: بدیشان زیان نرسانید، به ویژه در نفقه و مسکن. «أُولَاتٍ»: صاحبان. دارندگان. «إِئْتَمَرُوا»: مشاوره کنید. مشورت و رایزنی نمائید. «بِمَعْرُوفٍ»: زیبا و پسندیده. یعنی پدر مزد شیر دادن را محترمانه و متناسب با عرف و عادت بپردازد. مادر هم مواظبت لازم را از فرزند بنماید. «تَعَاَسَرْتُمْ»: همدیگر را در تنگنا گذاشتید و بر یکدیگر سختگیری کردید و توافق حاصل نشد. «أُخْرَى»: زن دیگری. دایه‌ای.]

وَأَسْكِنُوا لَهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأُتْمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاَسَرْتُم فَسَرِّضُوا لَهُنَّ إِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلٍ حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذِّبُوا بِالنُّكْرِ إِنْ كُنَّا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

آنان که دارا هستند، از دارائی خود (برای زن شیر دهنده، به اندازه‌ی توان خود) خرج کنند، و آنان که تنگدست هستند، از چیزی که خدا بدیشان داده است خرج کنند، خداوند هیچ کسی را جز بدان اندازه که بدو داده است مکلف نمی‌سازد. خدا بعد از سختی و ناخوشی، گشایش و خوشی پیش می‌آورد. [«ذُوسَعَةً»: دارا. ثروتمند. «قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ»: روزی او کم گردید و فقیر شد (رعد / ۲۶، اسراء / ۳۰، قصص / ۸۲).]

وَأَسْكِنُوا لَهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأُتْمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاَسَرْتُم فَسَرِّضُوا لَهُنَّ إِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلٍ حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذِّبُوا بِالنُّكْرِ إِنْ كُنَّا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

چه بسیار مردمان شهرها و آبادیهای که از فرمان پروردگارشان و دستور پیغمبران او، سرپیچی و سرکشی کرده‌اند، و در نتیجه ما سخت به حسابشان رسیده‌ایم و به مجازات ناگوار و کیفر ناخوشایندشان رسانده‌ایم. [«كَآيِنٍ مِّن قَرِيَةٍ»: (نگا: حج / ۴۵ و ۴۸، محمد / ۱۳). «حَاسِبْنَهَا»: از آن حساب کشیده‌ایم. به حسابشان رسیده‌ایم. «عَتَتْ»: سرکشی کرده‌اند (نگا: اعراف / ۷۷ و ۱۶۶، فرقان / ۲۱). «نُكْرًا»: (نگا: کهف / ۷۴ و ۸۷).]

و عاقبت اعمالشان را چشیده‌اند، و عاقبت کار و بارشان زیان و خسران بوده است. [«وَوَبَالَ»: (نگا: مائده / ۹۵، حشر / ۱۵، تغابن / ۵). «خُسْرًا»: زیان. زیانکاری.]

خداوند برای ایشان عذاب شدیدی را فراهم ساخته است، پس ای خردمندانی که مؤمن هستید، شما پرهیزگاری کنید و خویشتن را از (عذاب و خشم) خدا به دور دارید. خدا که برای شما قرآن را نازل فرموده است. [«ذِكْرًا»: قرآن (نگا: اعراف / ۶۳ و ۶۹، حجر / ۶ و ۹). «الَّذِينَ»: صفت یا بدل (أُولِيَ الْأَلْبَابِ) است.]

وَأَسْكِنُوا لَهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأُتْمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاَسَرْتُم فَسَرِّضُوا لَهُنَّ إِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلٍ حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذِّبُوا بِالنُّكْرِ إِنْ كُنَّا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و پیغمبری را به میاتتان روانه کرده است که آیات روشن خدا را برایتان می‌خواند تا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند از تاریکی (بطالت و ضلالت) بیرون آورد و به روشنائی (حقیقت و هدایت) در آورد. کسانی که به خدا ایمان بیاورند و کارهای پسندیده بکنند، خدا آنان را به باغهای بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آن رودبارها روان است. برای همیشه در آنجا ماندگار می‌مانند، و خدا روزیشان را خوب و نیکو می‌گرداند. [«رَسُولًا»: مفعول‌به برای فعل محذوفی است که مقام دلالت بر آن دارد. تقدیر چنین است: أَرْسَلَ رَسُولًا. «يَتْلُوا»: در رسم‌الخط قرآنی الف زائدی به دنبال دارد. «أَبَدًا»: ذکر این واژه پس از (خَالِدِينَ) تأکیدی بر خلود و ماندگاری محسوب است.]

خدا همان است که هفت آسمان را و همانند آن زمین را آفریده است. فرمان (خدا) همواره در میان آنها جاری است (و تدبیر هدایت و رهبری او، لحظه‌ای از جهان بزرگ هستی برداشته نمی‌شود، این آفرینش عظیم بدان خاطر است) تا بدانید خداوند بر هر چیزی توانا است، و آگاهی او همه چیز را فرا گرفته است. [«خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنْ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»: هفت آسمان و به اندازه آن، زمین را آفریده است. عدد هفت برای کثرت است، و در این صورت منظور از هفت آسمان و هفت زمین، تعداد بیشمار و خارج از اندازه کواکب آسمانی و کراتی مشابه زمین است. (نگا: بقره / ۲۹، اسراء / ۴۴، مؤمنون / ۸۶، فصلت / ۱۲). اما اگر عدد هفت برای شماره محدود باشد، آنچه ما می‌بینیم و دانش بشر به آن احاطه دارد، همه مربوط به آسمان و زمین اول است، و ماورای این ثوابت و سیارات، شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس علم ما بیرون است (نگا: صافات / ۶، فصلت / ۱۲، ملک / ۵). «مِثْلَهُنَّ»: اشاره به زمینهای متعددی است که در عالم هستنی وجود دارد. تا آنجا که بعضی از دانشمندان ستاره‌شناس می‌گویند، تعداد کراتی که مشابه کره زمین بر گرد خورشیدها در پهنه هستنی گردش می‌کنند حدّأقلّ سیصد میلیون کره است (نگا: المرافی). «يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»: فرمان خدا و قضا و قدر او در میان آنها جاری و حکمفرما است. خدا است که حکم خود را درباره آنها به مرحله اجرا در می‌آورد و کار و بار جهان را می‌گرداند. (نگا: سجده / ۴).]

ای پیغمبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، به خاطر خوشنود ساختن همسرانت، بر خود حرام می‌کنی؟ خداوند آمرزگار مهربانی است (و تو را و همسران تو را می‌بخشاید). [لِمَ تَحْرِمَ مَا: چیزی که پیغمبر آن را بر خود حرام فرمود، خوردن عسل، یا نزدیکی با ماریه قبطی، و یا نزدیکی با همه همسران به مدّت یک ماه بود. این تحریم، تحریم شرعی نبود و بلکه پیغمبر سوگند می‌خورد که از این به بعد عسل نخورد، و یا به مدّت یک ماه از آمیزش با همسران دوری بکند. چکیده روایت چنین است: همسر پیغمبر، زینب دختر جحش که عمّه‌زاده رسول و صاحب وجاهت بود، اغلب از عسلی که خویشاوندانش برای او هدیه می‌آوردند، به شوهر محبوب خود می‌خورانید. خویشاوندی و زیبایی او سبب گردید بنا به سرشت انسانی، ام‌المؤمنین حفصه، و ام‌المؤمنین عائشه بدو رشک برند. این دو با یکدیگر قرار می‌گذارند، وقتی که پیغمبر به پیش هر یک از آن دو تشریف فرما شوند، بدو عرض کنند: از وجود مبارک او بوی مغفایر به مشام می‌رسد. مغفایر صمغ بدبونی است که از درختی به نام عرفط تراوش می‌کند. هنگامی که پیغمبر به پیش حفصه تشریف می‌آورد، بدو عرض می‌کند: بوی مغفایر استشمام می‌شود! رسول خدا می‌فرماید که او عسل خورده است؛ نه مغفایر. آن حضرت سوگند می‌خورد، دیگر عسل نخورد. نکند که زنبوران عسل احتمالاً از مغفایر تغذیه کنند! از حفصه می‌خواهد این سخن، رازی در میان ایشان باشد، تا دیگران نشنوند، و عسل را به پیروی از قدوه خود بر خویشتن حرام نکنند. ولی مسأله پخش می‌گردد، و پیغمبر سوگند می‌خورد که تا یک ماه با همسران خویش نزدیکی نخواهد کرد. روایت دیگر می‌گوید که: پیغمبر به ماریه قبطی علاقه وافر داشت و این امر باعث حسودی برخی از ام‌المؤمنین گردید، و آن حضرت سوگند یاد کرد که با ماریه نزدیکی نکند. به هر حال خداوند دستور می‌دهند که کسی حق ندارد، حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال سازد، چرا که قانونگذار تنها او است و بس. رسول اکرم برده‌ای را آزاد می‌نماید و قضیه فیصله می‌یابد. «مِرْضَاهُ»: رضایت. خوشنودی. مصدر میمی است و در رسم‌الخط قرآنی با تاء کشیده نوشته شده است.].

خداوند راه گشودن سوگندانتان را برای شما مقرر می‌دارد. (بدین نحو که کفاره‌ی قسم را می‌دهید و خود را از زیر بار مسؤولیت آن بیرون می‌آورید). خدا یاور و سرور شما است، و او بس آگاه و کار بجا است. [«فَرَضَ»: اجازه داده است. مقرر داشته است. واژه (فَرَضَ) اگر با (عَلَى) همراه باشد، به معنی (وجوب) است، و اگر با (لِ) باشد، به معنی مقرر و مشخص داشتن و اجازه دادن است (نگا: بقره / ۲۳۶ و ۲۳۷، احزاب / ۳۸). «تَحَلَّهَ»: گشودن. حلال کردن. مراد کفاره دادن و از زیر بار مسؤولیت سوگند به در آمدن است (نگا: مانده / ۸۹)].

خاطر نشان ساز وقتی را که پیغمبر با یکی از همسرانش (به نام حفصه) رازی را در میان نهاد، و او آن راز را (به عایشه) خبر داد، و خداوند پیغمبرش را از این (افشای سر) آگاه ساخت. پیغمبر برخی از آن (رازگونی) را (برای همسر رازگویش حفصه) بازگو کرد و از برخی دیگر خودداری کرد. هنگامی که همسرش را از آن (رازگونی) مطلع کرد، او گفت: چه کسی تو را از این (موضوع) آگاه کرده است؟ پیغمبر گفت: خداوند بس دانا و آگاه مرا با خبر کرده است. [«أَسْرَ»: پنهانی بیان کرد. به گونه راز بیان داشت. «بَعْضُ»: یکی. فردی. مراد حفصه است. «حَدِيثًا»: سخن. کلام. مراد، فرموده پیغمبر مبنی بر نخوردن عسل، و یا عدم نزدیکی با ماریه قبطی است. «نَبَأَتْ بِهِ»: حفصه راز را به عایشه خبر داد. «أَظْهَرَهُ»: آن را اطلاع داد. «عَرَفَ»: شناساند. بازگو نمود.].

اگر به سوی خدا برگردید و توبه کنید (خداوند برگشت و توبه‌ی شما را می‌پذیرد) چرا که دل‌هایتان (از حفظ سر که پیغمبر دوست می‌داشت) منحرف گشته است. و اگر بر ضد او همدست شوید (و برای آزارش بکوشید، باکی نیست) خدا یاور او است، و علاوه از خدا، جبرئیل، و مؤمنان خوب و شایسته، و فرشتگان پشتیبان او هستند. [«إِنْ تَتُوبَا ...»: مخاطب حفصه و عائشه (علیهما السلام) است. جواب شرط محذوف است و تقدیر چنین است: إِنْ تَتُوبَا يَتَّبِ عَلِيْكُمَْا. «صَغَتْ»: منحرف گشته است. بگردیده است. «إِنْ تَتَّظَاهَرَا»: اگر همدستی و هم‌پشتی کنید. فعل مضارع است و اصل آن (إِنْ تَتَّظَاهَرَا) است که یکی از دو تاء را حذف کرده‌اند. «صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ»: مؤمنان شایسته و بایسته. واژه (صالح) مفرد است و در معنی جمع استعمال شده است و مراد جنس صالح است یعنی فردفرد مسلمانان خوب و متقی. مثل: لَا يَفْعَلُ هَذَا، الصَّالِحُ مِنَ النَّاسِ. «ظَهیرُ»: پشتیبان (نگا: اسراء / ۸۸، فرقان / ۵۵، قصص / ۱۷ و ۸۶، سبأ / ۲۲)].

اگر پیغمبر شما را طلاق دهد، چه بسا پروردگارش به جای شما همسرانی را نصیب او گرداند که بهتر از شما باشند. زنان دوشیزه یا غیر دوشیزه‌ی فرمانبردار، با ایمان، فروتن، توبه‌کار، پرستشگر، و گردنده (و پر تحرک در جهان اندیشه و در مسیر طاعت و عبادت). [«مُسْلِمَاتٍ»: جمع مُسْلِمَةٌ، مسلمان و فرمانبردار. «قَاتِنَاتٍ»: جمع قَاتِنَةٌ، خاشع و خاضع. فروتن (نگا: نساء / ۳۴، احزاب / ۳۵). «سَانِحَاتٍ»: جمع سَانِحَةٌ، روزه‌دار، گردنده (نگا: توبه / ۱۱۲). «ثِيْبَاتٍ»: جمع ثِيْبٍ، غیر دوشیزه. بیوه. «أَبْكَارًا»: جمع بَكر، دوشیزه (نگا: واقعه / ۳۶)].

ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزینه‌ی آن انسانها و سنگها است. فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سختگیر، و زورمند و توانا هستند. از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند. [«قُوا»: مصون و محفوظ دارید. «أَهْلِيْكُمْ»: (نگا: مانده / ۹۸). «وَقُودٌ»: افروزینه (نگا: بقره / ۲۴، آل‌عمران / ۱۰). «غُلَظٌ»: جمع غُلِيْظٌ، خشن، تندخو. «شِدَادٌ»: جمع شَدِيْدٌ، زورمند. سختگیر. توانا در انجام کارهای دشوار.].

(در روز قیامت خطاب به بی‌دینان گفته می‌شود): ای کافران! امروزه پوزش خواهید و عذر خواهی مکنید، چرا که تنها در برابر کارهائی که (در دنیا) می‌کرده‌اید کیفر داده می‌شوید. [«لَا تَعْتَذِرُوا»: (نگا: روم / ۵۷، غافر / ۵۲)].

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
يٰۤاَيُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تَحْرِمُ مَا اَحَلَّ اللّٰهُ لَكَ تَبْتَغِیْ مَرْضٰتِ اَرْوَاجِكَ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ

۱

حزب

۲۲۴

۴۹۴

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ اَیْمٰنِیْكُمْ وَاللّٰهُ مَوْلٰیكُمْ وَهُوَ الْعَلِیْمُ الْحَكِیْمُ

۲

۳

وَإِذْ أَسْرَ النَّبِیُّ إِلَىٰ بَعْضِ اَرْوَاجِهِ حَدِیْثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهٖ وَاَظْهَرَهُ اللّٰهُ عَلَیْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَاَعْرَضَ عَنِ بَعْضِ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهٖ قَالَتْ مَنْ اَنْبَأَكَ هٰذَا قَالَ نَبَّأَنِیَ الْعَلِیْمُ الْحَخِیْرُ

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُم سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُجْزَى اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ ۖ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمُ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمُ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای مؤمنان! به درگاه خدا برگردید و توبه‌ی خالصانه‌ای بکنید، شاید پروردگارتان گناهاتتان را محو نماید و بزداید، و شما را به باغهای بهشتی داخل گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آن رودبارها روان است. این کار در روزی خواهد بود که خداوند پیغمبر و کسانی را خوار و سبک نمی‌دارد که با او ایمان آورده‌اند. (بلکه ایشان را والا می‌گرداند و به درجات بالا می‌رساند). نور (ایمان و عمل صالح) ایشان، پیشاپیش و سوی راستشان (رو به جانب بهشت) در حرکت است. (وقتی که خاموش شدن نور منافقان را می‌بینند، رو به درگاه خدا می‌کنند و) می‌گویند: پروردگار! نور ما را کامل گردان (تا در پرتو آن به بهشت برسیم) و ما را ببخشای، چرا که تو بر هر چیزی بس توانایی. [«نصوحاً»: از روی اخلاص. خالصانه. مییغه مبالغه است. توبه نصوح، باید این ویژگیها را داشته باشد، ترک گناه، پشیمان شدن از گناه، تصمیم بر برنگشتن به گناه، ردّ مقالم و بازپرداخت حق به صاحبان آن. «نورهم یسعی»: (نگا: حدید / ۱۲ و ۱۳). «أتمم لنا نورنا»: درخواست تکمیل نور یا از سوی همه مؤمنان است، و این تقاضا وقتی است که نور منافقان خاموش می‌گردد. مؤمنان از خدای متعال می‌خواهند که تا رسیدن به بهشت نورشان بماند. یا این که نور برخی از مؤمنان، ضعیف بوده و درخواست می‌نمایند که نورشان پرتو و تابندگی بیشتری داشته باشد.]

ای پیغمبر! با کافران و منافقان جهاد و پیکار کن (تا ایشان را از کفر و نفاق به دور داری) و بر آنان سخت بگیر و (با ایشان خشن باش. این مجازات کنونی ایشان است، و در آخرت) جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرنوشت و چه زشت جایگاهی است! [«یا ایها النبی جاهد»: (نگا: توبه / ۷۳، فرقان / ۵۲). مراد جهاد با کفار، با قوت و قدرت تمام، و با منافقان با حجت و برهان است.]

یَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

خداوند از میان کافران، زن نوح و زن لوط را مثل زده است. آنان در حباله‌ی نکاح دو تن از بندگان خوب ما بودند و (با ساخت و پاخت با قوم خود، و گزارش اسرار و اخبار بدیشان) به آن دو خیانت کردند و آن دو نتوانستند در پیشگاه الهی کمترین کاری برای ایشان بکنند و (آنان را از عذاب خانمانسوز دنیوی، و سخت کمرشکن اخروی نجات دهند. به هنگام مرگ توسط فرشتگان بدیشان) گفته شد: به دوزخ درآئید همراه با همه‌ی کسانی که بدان در می‌آیند. [«إمراًه»: در رسم الخط قرآنی با تاء کشیده نوشته شده است. مفعول به اول فعل (ضرب) و (مثلاً) مفعول به دوم آن است. «تحت»: این واژه، کنایه از تحت سرپرستی و زیر نکاح است. «خانتاهما»: خیانت این دو همسرِ بدشگون، همکاری با دشمنان و گزارش اخبار و پخش اسرار خانواده و مؤمنان بود. خیانت ایشان انحراف از جاده عقّت نبود. زیرا هرگز همسر هیچ پیغمبری آلوده به بی‌عفتی نشده است (نگا: نمونه، جلد ۲۴، صفحه ۱۳۰). «أدخلا النار»: به هنگام مرگ، فرشتگان به بدان یا نیکان خبر ورود آتی ایشان به دوزخ یا به بهشت را می‌دهند (نگا: المصحف المیسر). «قلّم یغنیا»: در آخرت همه رابطه‌های دنیوی جز رابطه ایدئولوژی گسیخته می‌گردد (نگا: بقره / ۴۸ و ۱۲۳، لقمان / ۳۳، متحنه / ۳، انفطار / ۱۹).]

یَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

و خدا از میان مؤمنان، زن فرعون را مثل زده است. وقتی (از اوقات) گفت: پروردگار! برای من در بهشت، نزد خودت خانه‌ای بنا کن، و مرا از فرعون و کارهایش رهائی‌بخش، و از این مردمان ستمکاره نجات بده. [«ابن»: بنا کن. بساز.]

یَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

همچنین خداوند (از میان مؤمنان، دومین الگو) مریم دختر عمران را مثل زده است که دامن به گناه نیالود و خود را پاک نگاه داشت، و ما از روح متعلق به خود در او دمیدیم، و او سخنان پروردگارش و کتابهایش را تصدیق کرد، و از زمره‌ی مطیعان و فرمانبرداران خدا بود. [«أحصنت»: استوار داشت. مصون و محفوظ داشت. «فرج»: عورت. شرمگاه (نگا: مؤمنون / ۵، نور / ۳۰ و ۳۱، احزاب / ۳۵). «أحصنت فرجها»: (نگا: انبیاء / ۹۱). «من روحناً»: از روح متعلق به خود. از روح ساخت خود (نگا: انبیاء / ۹۱، سجده / ۹، حجر / ۲۹، ص / ۷۲). «کلمات»: مراد اوامر و نواهی و وعده‌ها و وعیدهای الهی است. «کُتِبَ»: کتابهای تورات موسی، و زبور داود، و صحف ابراهیم، و سایر کتابهای آسمانی. «القائتین»: مطیعان و فرمانبرداران الهی، مواظبان طاعت و عبادت. مذکر آمدن آن، جنبه تغلیب دارد.]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبْرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ

مِن تَفَلُّوتٍ فَأَرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ

حَسِيرٌ

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا

لِّلشَّيَاطِينِ لَّيَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ

تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ

خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ

قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن

شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ

فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

بزرگوار و دارای برکات بسیار، آن کسی که فرمانروائی (جهان هستی) از آن او است و او بر هر چیزی کاملاً قادر و توانا است. [«تَبَارَكَ»: والا مقام است. خجسته است. دارای برکات بسیار است (نگا: اعراف / ۵۴، مؤمنون / ۱۴، فرقان / ۱ و ۱۰ و ۶۱). «الْمُلْكُ»: حکومت. فرماندهی.]

همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدامتان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود. او چیره و توانا، و آمرزگار و بخشاینده است. [«خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ»: مرگ و زندگی را مقَدَر کرده و پدید آورده است. «لِيَبْلُوَكُمْ»: (نگا: مائده / ۴۸، انعام / ۱۶۵، هود / ۷).]

آن که هفت آسمان را بالای یکدیگر و همآهنگ آفریده است. اصلاً در آفرینش و آفریده‌های خداوند مهربان خلل و تضاد و عدم تناسبی نمی‌بینی (و بلکه هستی با تمام عظمتی که دارد، از انسجام و استحکام شکفت برخوردار است، و نظم و نظام عجیب و قوانین و روابط دقیق بر ذره ذره‌ی کائنات حکمفرما است). پس دیگر باره بنگر (و با دقّت جهان را وارسی کن) آیا هیچ گونه خلل و رخنه‌ای می‌بینی؟ [«سَبِعَ سَمَاوَاتٍ»: (نگا: بقره / ۲۹، اسراء / ۴۴، مؤمنون / ۸۶). «طِبَاقًا»: جمع طَبَق، یا طَبَقَه، یکی فوق دیگری. یکی برتر از دیگری.. یا این که همچون مُطَابِقَه، مصدر باب مفاعله است و به معنی موافق و مرتبط و هم‌آهنگ و هم‌آوا با یکدیگر است. «تَفَاوُتٍ»: عیب و نقص. خلل و رخنه. ناسازگاری و ناخوانی. نظم و نظام شکفت‌انگیز بر الکترون، پروتون، اتم، زمین، منظومه شمسی، منظومه‌های دیگر، کهکشان راه شیری، کهکشانهای دیگر، و ... حاکم است، و همه جا قانون است و حساب، و همه جا نظم است و برنامه ... هرچه ای انسان در جهان آفرینش دقّت کنی کمترین خلل و ناموزونی در آن نمی‌بینی. «فُطُورٍ»: جمع فَطَر، درز و شکاف. مراد خلل و رخنه است.]

باز هم (دیدهی خود را بگشای و به عالم هستی بنگر و) بارها و بارها بنگر و ورنه‌انداز کن. دیده سرانجام فروهشته و حیران، و درمانده و ناتوان، به سویت باز می‌گردد. [«كَرَّتَيْنِ»: دو بار. در اینجا تشبیه برای کثرت است. یعنی بارها و بارها. «يَنْقَلِبُ»: باز می‌گردد. بر می‌گردد. «خَاسِئًا»: فروهشته. حیران. «حَسِيرٌ»: خسته و درمانده. از کار افتاده. مراد این است که انسان هر اندازه بنگرد، خلل و رخنه‌ای پیدا نمی‌کند، و هر بار که به تحقیق بپردازد و بر معلومات خود بیفزاید، دچار سرگشتگی و حیرت بیشتر می‌گردد.]

ما آسمان نزدیک (به شما) را با چراغهایی (به نام ستارگان) آراسته‌ایم، و آنها را وسیله‌ی راندن اهریمنان ساخته‌ایم، و برای ایشان عذاب آتش سوزانی را آماده کرده‌ایم. [«السَّمَاءَ الدُّنْيَا»: آسمان نزدیک. آسمان فُرُودِین (نگا: صافّات / ۶). «زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ»: (نگا: فصلت / ۱۲). «رُجُومًا»: جمع رَجْم، مصدر است و به معنی اسم مفعول، یعنی چیزی که همچون سنگ انداخته می‌شود. اشاره به شهابها است که باقیمانده ستارگانی است که طی حوادثی متلاشی شده‌اند و از یک سوی آسمان به سوی دیگر پرتاب می‌شوند (نگا: حجر / ۱۶ و ۱۸، صافّات / ۶ – ۱۰).]

کسانی که به پروردگار خود ایمان نداشتند باشند، عذاب دوزخ دارند، و چه بد جایگاهی است! [«بِئْسَ الْمَصِيرُ»: (نگا: بقره / ۱۲۶، آل‌عمران / ۱۶۲).]

هر زمان که به دوزخ انداخته شوند، تنوره می‌زند و غُرَشِی از آن می‌شنوند. [«شَهِيقًا»: صدای وحشتناک. فریاد هراس انگیز. غُرَش. «تَفُورُ»: تنوره می‌زند. فوران می‌کند. به غلیان در می‌آید.]

دوزخ از شدّت خشم (بر ایشان)، نزدیک است بترکد و پاره‌پاره شود. هر زمان که گروهی بدان انداخته می‌شوند، دوزخبانان از آنان می‌پرسند: آیا پیغمبر بیم دهنده‌ای به میان شما نیامده است (تا شما را از چنین روزی و وضعی بترسانند؟). [«تَكَادُ تَمَيِّزُ»: نزدیک است از هم شکافته و پاره‌پاره شود. کمی‌مانده است که بترکد. «مِنَ الْغَيْظِ»: بر اثر خشم. «خَزَنَتُهَا»: نگهبانان دوزخ (نگا: تحریم / ۶).]

می‌گویند: آری! پیغمبران بیم دهنده‌ای به میان ما آمدند و ما دروغگویشان نامیدیم و گفتیم: خداوند به هیچ وجه چیزی را (به نام وحی، برای کسی) نفرستاده است، و شما دچار گمراهی بزرگی هستید. [«ضَلَالٍ كَبِيرٍ»: گمراهی عظیم. سرگشتگی فراوان.]

و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا می‌داشتیم، و یا عقل خود را به کار می‌گرفتیم، هرگز از زمره‌ی دوزخیان نمی‌گشتیم. [«نَسْمَعُ»: مراد از شنیدن، شنیدن آگاهانه است (نگا: / ۳۷).]

اینجا است که به گناه خود اعتراف می‌کنند. پس دوری (از رحمت خدا) بهره‌ی دوزخیان باد! [«سُحِقًا»: دور شدن از رحمت خدا. مفعول مطلق فعل محذوفی است، و تقدیر چنین است: سَحَقَهُمُ اللَّهُ سَحِقًا.]

کسانی که در نهان، از پروردگار خود می‌ترسند، آمرزش و پاداش بزرگ و فراوانی دارند. [«بِالْغَيْبِ»: در نهان. دور از چشم مردمان. بدون این که خدا را ببینند.]

وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ ۗ إِنَّهُ وَعَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

۱۴

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

۱۵

۴۹۷

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ

۱۶

ءَأَمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ

۱۷

أَمْ أَمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ۗ فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ

۱۸

وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيفَ كَانَ نَكِيرِ

۱۹

أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَّتٍ وَيقْبِضْنَ ۗ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بِصِيرٌ

۲۰

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ

۲۱

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرزُقُكُمْ إِنِ أَمْسَكَ رِزْقَهُ ۗ بَل لَّجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ

۲۲

أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ ۗ أَهْدَىٰ أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

۲۳

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ ۗ وَالْأَفْعِدَّةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

۲۴

قُلْ هُوَ الَّذِي يَرزُقُكُمْ إِنِ أَمْسَكَ رِزْقَهُ ۗ بَل لَّجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ

۲۵

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ ۗ وَالْأَفْعِدَّةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

۲۶

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ ۗ وَالْأَفْعِدَّةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

۲۷

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ ۗ وَالْأَفْعِدَّةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

۲۸

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ ۗ وَالْأَفْعِدَّةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

۲۹

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ ۗ وَالْأَفْعِدَّةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

۳۰

چه سخنان خود را آهسته گوئید و زمزمه کنید، وچه بلند گوئید و آشکار سازید، (برای خدا یکسان و عیان است). چرا که او کاملاً آگاه از اسرار و خفایای سینه‌ها است. [«أَسِرُّوا»: لفظاً امر است و در معنی خبر.]

مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او دقیق و باریک بین بس آگاهی است؟! [«أَلَا يَعْلَمُ؟»: مگر نمی‌داند؟ استفهام انکاری است.]

او کسی است که زمین را رام شما گردانیده است. در اطراف و جوانب آن راه بروید، و از روزی خدا بخورید. زنده شدن دوباره در دست او است. [«ذُلُولًا»: رام. مسخَر (نگا: بقره / ۷۱). «مَنَاكِبَ». جمع مَنَكِب، دوش. مراد جوانب و اطراف زمین است. «النُّشُورُ»: زنده شدن مردگان. رستاخیز مردگان. «إِلَيْهِ»: حرف إلی به معنی (ل) است، مانند: أَلْمُرُ إِلَيْكَ (نگا: معنی لیبب). برخی (نُشور) را به معنی (بازگشت) دانسته‌اند (نگا: نمونه، روح‌البیان، روح‌المعانی).]

آیا از کسی که در آسمان است، خود را در امان می‌دانید که دستور بدهد زمین بشکافد و شما را فرو ببرد، و آن گاه بلرزد و بجنبد و حرکت بکند؟ [«مَن فِي السَّمَاءِ»: کسی که در آسمان است. مراد خدا است. بودن او در آسمان، اشاره به زبردستی و بالادستی خدا و سلطه کامل و فراگیر او است. منظور محدود ساختن پروردگار به جا و مکان نیست. «يَخْسِفُ بِكُمْ»: شما را به زمین فرو ببرد (نگا: قصص / ۸۱، عنکبوت / ۴۵، سبأ / ۹، نحل / ۴۵). «تَمُورُ»: حرکت می‌کند، به جنبش و لرزش می‌افتد (نگا: طور / ۹).]

یا این که از کسی که در آسمان است خود را در امان می‌دانید که طوفان شن بر شما گمارد (و شما را در زیر ریگهای روان دفن نماید؟). آن گاه خواهید دانست که تهدید من چگونه است. [«حَاصِبًا»: تند بادی که توده‌های شن و سنگریزه را با خود حرکت می‌دهد و از جایی به جایی می‌برد (نگا: اسراء، / ۶۸، عنکبوت / ۴۵). «نَذِيرٌ»: بیم دادن من. تهدید من. واژه نذیر در اینجا به معنی تحذیراست.]

کسانی که پیش از اینان بوده‌اند (آیات و پیغمبران مرا) تکذیب کرده‌اند، ببین که خشم و کینه‌ی من بر سر ایشان چه آورده است و چه کرده است؟! [«نَكِيرٌ»: بد آمدن من از ایشان. خشم و کینه‌ام. واژه نکیر) به معنی (انکار) است.]

آیا پرنده‌گانی را نگاه نکرده‌اند که بالای سر آنان (در پروازند (و گاهی بالهای خود را گسترده و گاهی جمع می‌کنند؟! جز خداوند مهربان کسی آنها را (بر فراز آسمان) نگاه نمی‌دارد، چرا که او هر چیزی را می‌بیند (و می‌داند هر آفریده‌ای برای ادامه‌ی زندگی خود نیازمند چیست). [«مَاقَاتٍ»: گسترده بالان (نگا: نور / ۴۱). «يَقْبِضْنَ»: بالها را فراهم می‌آورند. بالها را باز و بسته می‌کنند. «مَا يُمَسِّكُهُنَّ»: (نگا: نحل / ۷۹).]

آخر کدام اشخاص و افرادند که لشکر شمایند و جدای از خداوند مهربان به شما کمک می‌کنند و از شما مواظبت می‌نمایند؟! کافران گرفتار غرورند و بس. [«جُنْدٌ»: لشکر. سپاه. اسم جمع است و در معنی جمع می‌باشد. ذکر اسم اشاره و موصول و فعل آیه به شکل مفرد، با توجه به لفظ جند است. «مِن دُونِ الرَّحْمَنِ»: سواى خداوند مهربان. در برابر خداوند مهربان. با توجه به معنی اخیر، مفهوم آیه چنین است: آخر چه کسانی هستند آنان که لشکر شمایند و در برابر خداوند مهربان از شما دفاع و به شما کمک می‌نمایند؟ «إِن»: حرف نافیه است. «غُرُورٍ»: گول خوردن. فریب.]

یا این که چه کسانیند که اگر خداوند روزی خود را باز دارد بتوانند به شما روزی برسانند؟! اصلاً کافران در سرکشی و گریز پافشاری می‌کنند. [«عُتُوٌّ»: سرکشی، طغیان. تکبر. «نُفُورٍ»: گریز، فرار از حق و حقیقت.]

آیا آن کسی که نگوئسار و بر رخساره راه می‌رود راهیاب‌تر است، یا کسی که بر پا ایستاده و درست در راه راست گام بر می‌دارد؟ [«مُكِبًّا»: نگوئسار، بر رو افتاده. «سَوِيًّا»: راست قامت، راست و درست.]

خدا کسی است که شما را (از عدم) آفریده است، و برای شما گوش و چشم و دل درست کرده است (که وسیله‌ی کار و سعادت شما هستند. اما شما این نعمتها را) کمتر سپاسگزاری می‌کنید. [«قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»: (نگا: اعراف / ۱۵، مؤمنون / ۷۸، سجده / ۹).]

بگو: او کسی است که شما را در زمین تولید و تکثیر کرده و پخش و پراکنده نموده است، و در پیش او گرد آورده می‌شوید. [«ذَرَأَكُم»: شما را پدیدار کرده است. مراد زاد و ولد دادن و افزایش بخشیدن و در زمین پراکندن است (نگا: اعراف / ۱۷۹).]

می‌گویید: اگر راست می‌گویند، این وعده‌ای که می‌دهید، کی خواهد بود؟ [«الْوَعْدُ»: مراد فرا رسیدن عذاب استیصال دنیوی، و یا فرا رسیدن رستاخیز و عذاب شدید اخروی است.]

بگو: اطلاع و آگاهی (از فرا رسیدن مجازات دنیوی و یا وقوع قیامت) متعلق به خدا است و بس. من فقط و فقط بیم دهنده‌ی آشکاری هستم. [«نَذِيرٌ مُّبِينٌ»: بیم دهنده‌ای که آشکارا بیم می‌دهد و به صراحت از عذاب خدا سخن می‌گوید.]



فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ

۲۸

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي أَللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ

۲۹

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

۳۰

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ

هنگامی که این وعدهی الهی را از نزدیک مشاهده کردند، چهره‌های کافران درهم و زشت می‌گردد، و بدیشان گفته می‌شود: این همان چیزی است که خود می‌خواستید (و در فرا رسیدن و دیدن آن شتاب می‌ورزیدید). [«زُلْفَةٌ»: نزدیک. قریب. مصدر است و مراد اسم فاعل. «سَيِّئَتْ»: (نگا: هود / ۷۷، عنکبوت / ۲۳). «تَدَّعُونَ»: با زور و از روی استهزاء درخواست وقوع فوری آن را داشتید (نگا: ص / ۱۶، شوری / ۱۸)].

بگو به من خبردهید اگر خداوند مرا و تمام کسانی را که با من هستند (و ایمان آورده‌اند) هلاک سازد، و یا به ما رحم نماید (و ما را فعلاً نکشد، به هر حال ما چه حال بمیریم و چه در آینده، اهل نجات هستیم). اما چه کسی کافران را از عذاب دردناک (دوزخ می‌رھاند و) در پناه خود می‌دارد؟ [«أَرَأَيْتُمْ»: (نگا: انعام / ۴۶، یونس / ۵۰ و ۵۹، هود / ۲۸). «إِنْ أَهْلَكْنِي»: جواب (ان) جمله «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» است. «يُجِيرُ»: پناه می‌دهد.].

بگو: خدا مهربان است و بدو ایمان آورده‌ایم و بدو پشت بسته‌ایم، لذا خواهید دانست که چه کسی (از ما و شما) در گمراهی و سرگشتگی آشکاری است. [«آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا»: این بخش اشاره ضمنی دارد به این که: ما به خدا ایمان آورده‌ایم، ولی شما بدو ایمان نیاورده‌اید، و ما بدو پشت بسته‌ایم، اما شما به تنها و چیزهای دیگری پشت بسته‌اید و دلخوش هستید.].

بگو: مرا خبر دهید، اگر آبهای (مورد استفاده‌ی) شما به زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب روان در دسترس شما مردمان قرار دهد؟! [«غَوْرًا»: فرو رفتن در زمین. مصدر است و مراد اسم فاعل، یعنی غائر است و به معنی فرو رونده است (نگا: کهف / ۴۱). «مَعِينٍ»: جاری، روان (نگا: مؤمنون / ۵۰، صافات / ۴۵، واقعه / ۱۸)].

<b>۶۸. قلم</b>	<b>القَلَمُ: قلم</b>	<b>مکی</b>	<b>۵۲ آیه</b>	<b>۳ صفحه</b>
----------------	----------------------	------------	---------------	---------------

نون. سوگند به قلم! و قسم به چیزی که می‌نویسند! [«ن»: از حروف مقطعه است (نگا: بقره / ۱). «القَلَمُ»: خامه (نگا: علق / ۴). «يَسْطُرُونَ»: می‌نویسند. می‌نگارند. سوگند خوردن خدا به خامه و نوشتار، بیانگر عظمت صاحبان قلم، و حرمت نوشته‌ها در آئین اسلام است.].

در سایه‌ی نعمت و لطف پروردگارت، تو دیوانه نیستی. [«بِنِعْمَةٍ»: در سایه نعمت. به لطف (نگا: طور / ۲۹). «بِمَجْنُونٍ»: حرف باء زائد و برای تأکید نفی است. این آیه ردّ یابوه‌سرانیهای کافران و مشرکان است که مظهر عقل و درایت، و منبع نور و هدایت، و صفوت آدمیان و تتمهٔ دُور زمان را دیوانه می‌نامیدند (نگا: حجر / ۶، قلم / ۵۱)].

تو دارای پاداش بزرگ و ناگسیختنی هستی. [«غَيْرَ مَمْنُونٍ»: نامقطوع. یعنی ماندگار و همیشگی.].

تو دارای خوی سترگ (یعنی صفات پسندیده و افعال حمیده) هستی. [«خُلِقَ»: خوی. مراد رفتار و کردار است (نگا: شعراء / ۱۳۷)].

خواهی دید و خواهند دید. [«فَسَتُبْصِرُ …»: به زودی خواهی دید و متوجه خواهی شد.].

که کدام یک از شما مبتلا به دیوانگی است (محمد، یا شما کافران و مشرکان). [«الْمَفْتُونُ»: دیوانگی. مصدر است، مانند معقول به معنی عقل، مَجْلُود به معنی جَلَادَةٌ (نگا: روح‌البیان). در این صورت حرف (ب) در اول (بَیْئِكُمْ) به معنی (فی) است (نگا: صفة‌البیان). برخی هم حرف باء را زائد دانسته و (مفتون) را اسم مفعول محسوب نموده‌اند. در این صورت معنی آیه چنین است: که کدام یک از شما دیوانه است (نگا: روح المعانی).].

پروردگار تو مسلماً (از هر کس دیگری) بهتر می‌داند که چه کسی از راه او گمراه شده است، و چه کسی راهیاب است. [«إِنْ رَبِّكَ … بِالْمُهْتَدِينَ»: (نگا: انعام / ۱۱۷، نحل / ۱۲۵، نجم / ۳۰)].

حال که چنین است، از تکذیب کنندگان اطاعت و پیروی مکن (و بر دعوت خود پایدار باش و به راه آنان مرو. اطاعت از ایشان گمراهی و بدبختی است). [«لَا تُطِعْ …»: مراد تشویق و ترغیب پیغمبر و همه پیروان او است که راه خدا را با شوق و شور ادامه دهند، و با کفار و مشرکین نرمش و سازش نکنند.].

ایشان دوست می‌دارند که نرمش و سازش نشان دهی، تا آنان هم نرمش و سازش کنند (بدین امید که برخی از فرمانهای خدا را به خاطر آنان ترک کنی، و در بعضی از مسائل با ایشان همگام و هماهنگ شوی). [«تُدْهِنُ»: سهل انگاری کنی. نرمش و سازش نمائی … مراد آنان این است که پیغمبر با نزدیک شدن به دین آنان، روی خوش بدیشان نشان دهد، و آنان هم با نزدیک شدن به دین اسلام روی خوش نشان دهند. یعنی سهل‌انگاری و سازش انجام پذیرد. (نگا: واقعه / ۸۱)].

از فرومایه‌ای که بسیار سوگند می‌خورد، پیروی مکن. [«حَلَّافٌ»: بسیار سوگند خورنده. به حق یا به ناحق. «مهین»: خوار و پست. ردّل و حقیر.].

بسیار عیبجویی که دائماً سخن‌چینی می‌کند. [«هَمَّازٍ»: بسیار عیبجو. رخنه‌گر. بسیار بدگو و بد زبان. «مَشَّاءٍ»: پادو. تیزرونده. در اینجا با حرف (ب) متعدّی شده و به معنی بسیار برنده و نقل‌کننده است. «مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ»: بسیار سخن چین. کسی که سخن این را برای آن، و کلام آن را برای این، به منظور فساد و تباهی می‌آورد و می‌برد.].

بسیار مانع کار خیر، و تجاوز پیشه، و بزهکار است. [«مَنَاعٍ»: کسی که خویشتن را بسیار دور از خیرات و حسنات نگاه می‌دارد که کنایه از بخیل و تنگ‌چشم است. بسیار بازدارنده مردم از انجام خیرات و حسنات (نگا: ق / ۲۵). «مُعْتَدٍ»: متجاوز. تجاوز پیشه (نگا: بقره / ۱۹۰، مانده / ۸۷، توبه / ۱۰). «أَئِيمٍ»: (نگا: بقره / ۲۷۶، نساء / ۱۰۷، شعراء / ۲۲۲)].

علاوه بر اینها درشتخوی و سنگین دل، و انگشت نما به بدیها است. [«عُتْلٍ»: درشتخو. سنگین دل. سخت روی و زشتخوی (نگا: روح‌البیان). «زَنِيمٍ»: نشاندار به هرچه بدی و زشتی است. حرامزاده. البته کسی که مجمع بدیها و منبع زشتیها باشد، نائسان و ناکس بشمار است، و از زمره انسانها محسوب نمی‌گردد.].

(آیا این همه زشتیها و پلشتیها) بدان خاطر است که دارا و دارای فرزندان است؟! [«أَنْ …»: بدان سبب که … حرف (أَنْ) مصدریّه است. لام جری قبل از آن محذوف است، یعنی (لان). برخی هم حرف استفهامی نیز محذوف دانسته‌اند و گفته‌اند اصل چنین است: أَلَاَنْ …]

هنگامی که آیه‌های ما بر او خوانده می‌شود، می‌گوید: افسانه‌های پیشینیان است. [«أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»: (نگا: انعام / ۲۵، انفال / ۳۱، نحل / ۲۴)].

۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حزب ۲۲۶ ۴۹۸ر

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

۲

مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ

۳

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ

۴

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ

۵

فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ

۶

بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ

۷

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

۸

فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ

۹

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ

۱۰

وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ

۱۱

هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ

۱۲

مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ

۱۳

عُتْلٍ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ

۱۴

أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ

۱۵

إِذَا تَنَادَىٰ عَلَيْهِ ءَايَتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

سَنَسِمُهُ عَلَى الْخَرْطُومِ

إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا

مُصْبِحِينَ

۱۷

وَلَا يَسْتَنْوْنَ

۱۸

فَطَافَ عَلَيْهَا طَافٍ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ

۱۹

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ

۲۰

فَتَنَادَوُا مُصْبِحِينَ

۲۱

أَنِ اغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰرِمِينَ

۲۲

فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ

۲۳

أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ

۲۴

وَعَدُوا عَلَىٰ حَرْدٍ قَلْدِيرِينَ

۲۵

فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَّٰلُونَ

۲۶

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ

۲۷

قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ

۲۸

قَالُوا سُبْحٰنَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظٰلِمِينَ

۲۹

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ

۳۰

قَالُوا يٰوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظٰلِمِينَ

۳۱

عَسَىٰ رَبَّنَا أَن يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّمَّهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ

۳۲

كَذٰلِكَ الْعَذَابُ وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

۳۳

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتِ اللَّعِيمِ

۳۴

۴۹۹

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ

۳۵

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

۳۶

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ

۳۷

إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ

۳۸

أَمْ لَكُمْ أَيْمٰنٌ عَلَيْنَا بَلِغْتُمُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا

تَحْكُمُونَ

۳۹

سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذٰلِكَ رَعِيمٌ

۴۰

يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا

يَسْتَطِيعُونَ

۴۲

ما بر بینی او داغ (ننگ) می‌نهمیم. [«سَنَسِمُهُ»: علامت‌گذاریش خواهیم کرد. داغش خواهیم کرد.. «الْخَرْطُوم»: بینی. در اصل به بینی حیوانات به ویژه فیل گفته می‌شود و کنایه از خوار کردن و رسوا نمودن است.]

ما آنان را آزموده‌ایم، همان گونه که صاحبان باغ را آزموده‌ایم. هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه‌های باغ را بامدادان (دور از انظار مردم) بچینند. [«بَلَوْنَاهُمْ»: ایشان را آزمودیم. آنان را آزمایش کردیم. مراد از (هُمْ) مشرکان مگه است. «لَيُصْرِمُنَّهَا»: آن را خواهند چید. «مُصْبِحِينَ»: در حالی که به بامدادان برسند. حال فاعل (لَيُصْرِمُنَّهَا) است. از (اصْبِحْ) تامه است.]

و هیچ چیز از آن بر جای نگذارند. [«لَا يَسْتَنْوْنَ»: چیزی فرو نگذارند. برای مستمندان چیزی کنار نگذارند و بدیشان ندهند (نگا: انعام / ۱۴۱).]

شب هنگام که آنان در خواب بودند، بلای بزرگ و فراگیری از جانب پروردگارت سراسر باغ را در بر گرفت.

و باغ (سوخت و) همچون شب (تاریک و سیاه) گردید! [«طَافَ عَلَيْهَا»: بر سر آن گشت زد و آن را در بر گرفت. «طَافَ»: بلای فرا گیر. «الصریم»: شب. چیده شده. با توجه به معنی اخیر، مفهوم آیه چنین است: شب هنگام که آنان در خواب بودند، بلای بزرگ و فراگیری باغ را در بر گرفت و همچون باغی گردید که میوه‌های آن راچیده و کنده باشند.]

سحرگاهان همدیگر را ندا در دادند. [«تَنَادَوُا»: همدیگر را صدا زدند. «مُصْبِحِينَ»: (نگا: قلم / ۱۷).]

اگر می‌خواهید میوه‌های خود را بچینید، صبح زود حرکت کنید و خویشتن را به کشتزار خود برسانید. [«اغْدُوا»: بامدادان حرکت کنید. صبح زود یورش برید. «حَرْثِكُمْ»: کشتزار خود (نگا: بقره / ۷۱ و ۲۰۵ و ۲۲۳ آل‌عمران / ۱۴). «صارمیین»: چینندگان میوه. حال است.]

آنان بچ بچ کنان به راه افتادند (تا فقراء سخن ایشان را نشنوند و متوجه آنان نشوند). [«يَتَخَفَتُونَ»: با همدیگر آهسته صحبت می‌کردند. بچ‌بچ می‌کردند.]

نباید امروز بینوانی در باغ پیش شما بیاید. [«أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا»: مراد این است که به همدیگر توصیه می‌کردند که امروز بینوانی را به باغ راه ندهند.]

بامدادان بدین قصد که می‌توانند (از ورود بینوایان به باغ) جلوگیری کنند و (ایشان را) باز دارند (به سوی باغ) روان شدند. [«حَرَدٍ»: منع کردن. بازداشتن.]

هنگامی که باغ را دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم! (این باغ ما نیست). [«ضَالُونَ»: راه گم کردگان.]

(بعد از اندکی تأمل، گفتند: ما درست آمده‌ایم و راه را گم نکرده‌ایم) بلکه ما محروم (از حاصل و بهره) هستیم. (ای وای ما! ما همه چیز خود را از دست داده‌ایم!).

نیکم‌ترین ایشان گفت: مگر من به شما نگفتم: چرا نباید به تسبیح و تقدیس خدا بپردازید؟! [«أَوْسَطُهُمْ»: بهترین ایشان از نظر عقل و دین (نگا: بقره / ۱۴۳). «لَوْ لَ»: (نگا: کهف / ۳۹). سخنان این نیکمرد جنبه سرزنش دارد.]

گفتند: پروردگارانم پاک و منزّه است (از این که به کسی ستم کند). قطعاً ما (با انجام گناهان و ترک عبادات و خیرات، به خود) ستم کرده‌ایم. [«إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»: (نگا: اعراف / ۵، انبیاء / ۴۶).]

پس به همدیگر رو کردند و زبان به سرزنش یکدیگر گشودند. [«أَقْبَلَ»: رو کرد.]

گفتند: وای بر ما! ما مردمان نافرمان و سرکشی بوده‌ایم (و زیر بار قانون خدا نرفته‌ایم، و به وظائف انسانی خود عمل نکرده‌ایم!). [«يٰٰ وَيْلَنَا»: وای بر ما! (نگا: انبیاء، / ۴۶ و ۹۷، یس / ۵۲، صافات / ۲۰).]

امیدواریم پروردگارانم (باغی) بهتر از این باغ را به ما ارزانی دارد. ما (در کارهای خود تجدید نظر نموده‌ایم و از اعمال بد خویش دست کشیده‌ایم و) رو به سوی پروردگاران کرده‌ایم. [«يُبَدِّلُنَا»: به ما عوض دهد. «رَاغِبُونَ»: مشتاقان، علاقه‌مندان، گرایندگان.]

عذاب (دنیوی خدا) این گونه است، و قطعاً عذاب آخرت سخت‌تر و بزرگتر (از این عذابهای دنیوی) است، اگر مردم متوجه بوده و بدانند. [«كَذٰلِكَ الْعَذَابُ»: عذاب این گونه است که می‌بینید. عذاب این چنین باید باشد.]

پرهیزگاران در نزد پروردگار خود، باغهای پر نعمت بهشت را دارند. [«جَنّٰتِ النَّعِيمِ»: (نگا: مائده / ۶۵، یونس / ۹، حج / ۵۶).]

آیا فرمانبرداران را همچون گناهکاران یکسان می‌شماریم؟! [«الْمُسْلِمِينَ»: فرمانبرداران. تسلیم شوندگان فرمان یزدان (نگا: انعام / ۱۶۳، اعراف / ۱۲۶، یونس / ۷۲).]

شما را چه می‌شود؟! چگونه داوری می‌کنید؟! [«مَا لَكُمْ»: به شما چه رسیده است؟ چه چیزتان می‌شود؟ «كَيْفَ»: مراد از استفهام، تعجب از داوری نادرست کافران است.]

آیا شما کتابی (از جانب خدا) دارید که از روی آن (قوانین خدا را) می‌خوانید (و برابر آن حکم صادر می‌کنید؟). [«کتابٌ»: مراد کتاب آسمانی است (نگا: سبأ / ۴۴). «تَدْرُسُونَ»: روخوانی می‌کنید (نگا: آل‌عمران / ۷۹، انعام / ۱۰۵، اعراف / ۱۶۹).]

و شما آنچه را که بر می‌گزینید (و برابر آن داوری می‌کنید) در آن است؟ [«فِيهِ»: در آن کتاب. «مَا تَخَيَّرُونَ»: چیزی را که بر می‌گزینید. هر چه که می‌خواهید. معنی دیگر آیه: آنچه را که بخواید، در آن هست.]

یا با ما پیمانهای بسته‌اید که تا روز قیامت به هر چه حکم کنید حق شما باشد؟ [«أَيْمَانٌ»: جمع یَمین، پیمانها و عهدها.]

از آنان بپرس، کدام یک از ایشان، ضامن چنین پیمانهای است. [«رَعِيمٌ»: ضامن. عهده‌دار (نگا: یوسف / ۷۲).]

یا این که شریکهائی دارند (که همچون ایشان می‌اندیشند، و سردستانان و خط دهندگان ایشان بوده و از آنان حمایت و جانبداری می‌کنند؟). اگر راست می‌گویند، شرکا، (و رؤساء) خود را بیاورند (تا شهادت بر ضمانت خود را بدهند و بگویند که از مشرکان در محضر یزدان دفاع و حمایت خواهند کرد). [«شُرَكَاءَ»: مراد اربابان همراهی و هم اندیشه مشرکان، یا معبودهای دروغین و بتهای بی‌جان ایشان، و یا این که گواهان است. به هر حال برای اثبات ادعای پوچ و نادرستشان، از ایشان خواسته شده است: با دلیلی از عقل، یا کتابی از کتابهای آسمانی، یا عهد و پیمانی از خداوند، و یا انبازان و گواهان و اربابان و معبودهای خود را بیاورند تا سخنانشان را تصدیق کنند و ضمانتشان را بکنند.]

روزی، هول و هراس به اوج خود می‌رسد، و کار سخت دشوار می‌شود. بدین هنگام از کافران و مشرکان خواسته می‌شود که سجده کنند و کرنش ببرند، اما ایشان نمی‌توانند چنین کنند. [«يَوْمٌ»: مراد روز قیامت است. «يُكْشَفُ عَن سَاقٍ»: پاچه‌ها بالا زده می‌شود. در فارسی گفته می‌شود: دامن به کمر زده می‌شود. کنایه از فرا رسیدن هنگامه هول و هراس و وخامت کار و شدّت و وحشت است.]



خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِقُهُمْ ذَلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ

فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَدِّبُ بِهِذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

وَأْمَلِي لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّعْرَمٍ مَّتَقَلُونَ

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ

فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ

لَوْلَا أَنْ تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِّنْ رَبِّهِ لَئِيدٌ بِالْعَرَآءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ

فَأَجْتَبَاهُ رَبُّهُ وَفَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَعُوا أَلَدِكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ

وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ

رِجَالٌ لَّا هُم بِعَالِمِينَ أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي هَالَةَ كَانَتْ تَدْعُو إِلَى الْكُفْرِ وَكَانَتْ مِنَ الْغَالِيَةِ

وَأَمَّا عَادُ فَاهْلِكُوا بِرِيحِ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلِ حَاوِيَةٍ

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ إِذْ ضَلَّوْا فَجَاءُوا شِعْبَ الْعِجْلِ فَأَمَّا يَوْمَ تَبَايَعْتُمْ حَبَشَ أَعْرَابًا فَجَاءُوا نَجِيبَ الْمُنَافِقِ فَجَاءُوا رِجَالًا لَّيِيًّا فَضَلَّوْا سَبِيلَ الْحَمِيمِ

وَأَمَّا قَوْمُ دَاوُدَ إِذْ أَنَا جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَافِيًّا فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ

وَأَمَّا قَوْمُ لُوطٍ فَأَنسَأُوا الْآيَاتِ فَجَاءَهُمُ الْغَمِيمُ

وَأَمَّا قَوْمُ فَالِجٍ فَأَخَذْتُمُوهُمْ كَيْدًا فَزَجَّجْتَهُمُ فِي الْعُجَّةِ الْمَذْمُومَةِ

وَأَمَّا قَوْمُ عَادٍ فَاتَّخَذُوا لِقَائِ رَبِّهِمْ أَيْامًا مُّثَقَلِينَ فَيَوْمَ تَرَاهُمْ فِي عَنَادِهِمْ تُرَاغِبُونَ فَاحْبِلْ أَوْجَادَكَ تَرْغِبُونَ

وَأَمَّا قَوْمُ ثَمُودَ فَجَاءُوا بِعِلْمِهِمْ مِنْ حَوَافِدٍ فَأَقْبَحَ عُنُودَهُمْ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَدِّبُ بِهِذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

وَأَمَّا قَوْمُ عَادٍ فَاتَّخَذُوا لِقَائِ رَبِّهِمْ أَيْامًا مُّثَقَلِينَ فَيَوْمَ تَرَاهُمْ فِي عَنَادِهِمْ تُرَاغِبُونَ فَاحْبِلْ أَوْجَادَكَ تَرْغِبُونَ

وَأَمَّا قَوْمُ لُوطٍ فَأَنسَأُوا الْآيَاتِ فَجَاءَهُمُ الْغَمِيمُ

این در حالی است که چشمانشان (از خوف و وحشت و شرمندگی و شرمساری) به زیر افتاده است، و خواری و پستی وجود ایشان را فرا گرفته است. پیش از این نیز (در دنیا) بدان گاه که سالم و تندرست بودند به سجده بردن و کرنش کردن خوانده می‌شدند (و ایشان با وجود توانایی، سجده و کرنش نمی‌کردند). [«خَاشِعَةً»: به زیر افتاده (نگا: قمر / ۷). حال است. «تَرَهِقُهُم»: ایشان را در بر می‌گیرد. آنان را فرا می‌گیرد (نگا: یونس / ۲۶ و ۲۷).]

مرا واگذار با آنان که این کلام (آسمانی قرآن) را تکذیب می‌کنند. (من خود می‌دانم که با ایشان چه کار می‌کنم). ما آنان را اندک اندک به گونه‌ای که در نیابند و از راهی که متوجه نشوند به سوی عذاب خواهیم کشاند. [«الْحَدِيثِ»: سخن. مراد قرآن است (نگا: زمر / ۲۳). «سَنَسْتَدْرِجُهُم»: (نگا: اعراف / ۱۸۲). «مِنْ حَيْثُ»: از آنجائی که. به گونه‌ای که.]

و به آنان فرصت می‌دهم (و در عذابشان شتاب نخواهم کرد). نقشه و چاره‌جویی من دقیق و استوار است (و کسی از آن رهائی ندارد). [«أَمْلِي»: نگا: اعراف / ۱۸۳، آل‌عمران / ۱۷۸، رعد / ۳۲].]

چه بسا تو از ایشان (در برابر تبلیغ رسالت، بدون این که ما بدانیم) مزدی خواسته‌ای و پرداخت آن برای آنان سنگین است (و از ادای آن در رنج هستند؟!‌). [«أَمْ تَسْأَلُهُمْ»: نگا: طور / ۴۰].]

یا این که اسرار غیب پیش ایشان است و آنان (آنچه را که می‌گویند از روی آن) می‌نویسند؟! [«أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ»: نگا: مریم / ۷۸].]

در برابر فرمان پروردگارت شکبیا باش (و در کار تبلیغ، مقاوم و استوار). و همسان یونس مباحث که با دلِ پری کینه و اندوه، خدا را به فریاد خواند (و خواهان تعجیل در عذاب قوم خود شد). [«صَاحِبِ الْأُخْتِ»: صاحب ماهی. مراد یونس است (نگا: انبیاء / ۸۷ و ۸۸، صافات / ۱۳۹ – ۱۴۸). «مَكْظُومٌ»: پرکینه و خشم. پر غم و اندوه (نگا: یوسف / ۸۴، نحل. ۵۸، زخرف / ۱۷).]

اگر نعمت و رحمت پروردگارش به یاریش نشتافته و به دادش نرسیده بود (از شکم ماهی) حتماً به بیرون افکنده می‌شد و نکوهیده در بیابان برهوت رها می‌گردید. [«تَدَارَكُهُ»: او را دریافت. به دادش رسید. «لَئِيدٌ»: حتماً انداخته می‌شد. قطعاً رها می‌گردید و به خود واگذار می‌شد. «الْعَرَآءِ»: بیابان برهوت. صحرای خالی از گیاه و درخت (نگا: صافات / ۱۴۵). «وَ هُوَ مَذْمُومٌ»: در حالی که نکوهیده بود. در حالی که مورد مذمت و ملامت قرار می‌گرفت.]

پروردگارش (با پذیرش توبه‌اش مجدداً) او را برگزید و از زمره‌ی شایستگانش کرد. [«اجْتَبَاهُ رَبُّهُ»: پروردگارش او را برای اتمام رسالتش بر گزید.]

نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند، تو را با چشمان (خیره و زل زده‌ی) خود به سر درآورند و هلاک سازند، و می‌گویند: او قطعاً دیوانه است. [«لَيُزْلِقُونَكَ»: این که تو را نقش زمین سازند و نابودت کنند. تو را از زمین بردارند. حرف (ل) برای تأکید نزدیکی ایشان به اقدام هلاک کردن و نابود کردن است. در میان عربها کنایه از شدت کینه‌توزی و دشمنانگی است. «الذِّكْرَ»: قرآن-.]

در صورتی که قرآن جز اندرز و پند جهانیان و مایه‌ی بیداری و هوشیاری ایشان نیست. [«ذِكْرٌ»: اندرز و پند. مایه بیداری و هوشیاری-.]

<b>۶۹. حاقه</b>	الحَاقَةُ: حتمی	مکی	۵۲ آیه	۳ صفحه
-----------------	-----------------	-----	--------	--------

رخداد راستین! [«الْحَاقَّةُ»: یکی از نامهای قیامت است. از آنجا که قیامت حتماً و قطعاً فرا می‌رسد و حقیقت و واقعیت دارد، بدین نام خوانده شده است.]

رخداد راستین چگونه رخدادی است؟! [«ما»: مبتدا، و (الْحَاقَّةُ) خبر مبتدا است، و جمله (مَاحَاقَه) خبر (الْحَاقَّةُ) در آیه قبلی است-.]

تو چه می‌دانی رخداد راستین چگونه رخدادی است؟! [«مَا أَدْرَأكَ»: چه چیز تو را متوجه کرده است؟ تو گئی می‌دانی؟ قیامت جزو غیب است و غیب دان تنها خدا است. فرا رسیدن قیامت و چگونگی آن، برای انسانها که زندانیان زندان دنیایند، معماً و راز سربه مهری است. تکرار واژگان و شیوه سخن بدین گونه که در این سه آیه است، برای بیان عظمت مسأله و تأکید بر یقینی بودن آن است. در تعبیرات روزمره خود، گاهی می‌گوئیم: فلان کس انسان است! چه انسانی؟ تو چه می‌دانی چگونه انسانی است؟ یعنی حدّ و مرزی برای توصیف انسانیت او نیست. در اینجا دنباله کلام، یا بحث از قیامت و چگونگی‌آن قطع می‌گردد و راز بود و راز ماند-.]

قوم ثمود و قوم عاد (رخداد راستین) درهم کوبنده را تکذیب کردند. [«الْقَارِعَةُ»: یکی از نامهای قیامت است. از آنجا که جهان را در هم می‌کوبد و حوادث و احوال آن مردمان را فرا می‌گیرد، بدان نام خوانده شده است-.]

در نتیجه قوم ثمود با عذاب سرکش و سهمگین (صاعقه) نابود گشتند. [«ثُمُودُ»: قوم پیغمبری به نام صالح بودند. «الطَّائِفَةُ»: حادئه و بلائی که شدت آن از حدّ در گذرد. مراد صاعقه مذکور در (فصلت / ۱۳) است. صاعقه هم همیشه با لرزش و صدای مهیب همراه است، لذا در (اعراف / ۷۸) رَجْفَه، و در (هود / ۶۷) مَبِیْحَه ذکر شده است-.]

و قوم عاد به وسیله‌ی تندباد سرد و سرکش و پر سر و صدای ویرانگری نابود شدند. [«عَادٌ»: قوم پیغمبری به نام هود بودند. «مَرْمَرٌ»: باد تند و ویرانگر و سرد و پر سر و صدا. «عَاتِبَةٌ»: سرکش. سخت ویرانگر-.]

خداوند چنین تندبادی را هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان گمارد. (اگر در آنجا می‌بودی) در این مدّت مردمان را می‌دیدی که روی زمین افتاده‌اند و انگار تنه‌های پوک و توخالی درختان خرمایند. [«سَخَّرَها»: باد را مسلط کرد. باد را گمارد. «حُسُومًا»: پی در پی. ریشه کن کننده و خانمانسوز. حال ضمیر (ها) یا صفت (سَبْعَ و ثَمَنِيَّةُ) و یا مفعول مطلق فعل محذوفی است. این واژه جمع حاسم است، و یا این که مصدر ثلاثی مجرد است. «فِیها»: در آن‌روزها. در آنجاها. گذر باد. «مَرْعَى»: جمع مَرِيع، روی زمین‌افتاده. نقش زمین شده. مرده. حال است. «أَعْجَازُ»: نگا: قمر / ۲۰). «حَاوِيَةٌ»: فروتپیده (نگا: بقره / ۲۵۹، کهف / ۴۲، حجّ / ۴۵، نمل / ۵۲). پوک و توخالی. در اینجا مراد پوسیده و متلاشی است-.]

آیا کسی را می‌بینی که از ایشان بر جای مانده باشد. [«بَاقِيَةٌ»: باقیمانده. بر جای. در اصل: مِنْ بَقِيَّةٍ بَاقِيَةٌ، یا این که مِنْ تَفْسٍ بَاقِيَةٌ. یا به معنی بقاء و اثر است. مصدری است همچون طَاقِيَةٌ، به معنی طغیان (نگا: اعراب القرآن درویش)-.]



وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ

۱۰ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً

۱۱ إِنَّا لَمَّا طَعَا الْمَاءَ حَمَلْنَاكُم فِي الْحَارِیَةِ

۱۲ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أَدْنُ وَعِیَّةٌ

۱۳ فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةً وَاحِدَةً

۱۴ وَحَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً

۱۵ فِیَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ

۱۶ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ یَوْمَئِذٍ وَاهِیَّةٌ

۱۷ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ كَمَیْنِیَّةٌ

۱۸ یَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِیَةٌ

۱۹ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِیَمِیْنِهِۦ فَیَقُولُ هَآؤُمُ أَقْرَأُوا كِتَابِیَّةُ

۲۰ إِنِّی ظَنَنْتُ أَنِّی مُلْقٍ حِسَابِیَّةُ

۲۱ فَهُوَ فِی عِیْشَةٍ رَّاضِیَّةٍ

۲۲ فِی جَنَّةٍ عَالِیَةِ

۲۳ فُطُوْفَهَا دَانِیَّةٌ

۲۴ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِیئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَیَّامِ الْخَالِیَةِ

۲۵ وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُۥ بِشِمَالِهِۦ فَیَقُولُ یَلِیْتَنِّی لَمَّ أُوْتِیَ كِتَابِیَّةُ

۲۶ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِیَّةُ

۲۷ یَلِیْتَنَّهَا كَأَنِّتِ الْقَاضِیَّةُ

۲۸ مَا أَغْنَىٰ عَنِّی مَالِیَّةٌ

۲۹ هَلَّاكَ عَنِّی سُلْطَنِیَّةُ

۳۰ حُدُوهُۥ فَعُلُوهُۥ

۳۱ ثُمَّ الْحَجِیْمَ صَلَّوهُۥ

۳۲ ثُمَّ فِی سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُۥ

۳۳ إِنَّهُ كَانَ لَا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِیْمِ

۳۴ وَلَا یَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِیْنِ

فرعون و کسانی که پیش از او بودند، و همچنین اهالی شهرها و آبادیهای زیر و روشدهی (قوم لوط) مرتکب گناهان بزرگ شدند. [«جَاءَ ... بِالْخَاطِئَةِ»: گناه ورزیدند. مرتکب گناه شدند. «الْمُؤْتَفِكَاتُ»: جمع مُؤْتَفِكَةٌ، شهرها و آبادیهای زیر و رو شده (نگاه: توبه / ۷۰، نجم / ۵۳). در اینجا مراد اهالی آنجا، یعنی قوم لوط است. «الْخَاطِئَةُ»: خطا. مراد کفر و شرک و ظلم و فساد و انواع گناهان است. مصدر ثلاثی مجرد است، همچون عَاقِبَهُ و عَاقِبَهُ.»]

آنان با فرستاده‌ی پروردگارشان به مخالفت برخاستند، و خداوند ایشان را به سختی فرو گرفت (و به عذاب شدیدی گرفتار ساخت). [«أَخَذَهُ»: گرفتار کردن. فرو گرفتن. «رَابِیَّةٌ»: فوق العاده شدید. زیاد و فراوان.]

ما بدان گاه که (در طوفان نوح) آب طغیان کرد (و از حد معمول فراتر رفت، نیاکان) شما را سوار کشتی کردیم. [«حَمَلْنَاكُم»: شما را حمل کردیم. این تعبیر کنایه از اسلاف و نیاکان ما است. چرا که اگر آنان نجات نمی‌یافتند، ما نیز امروزه وجود نداشتیم. «الْحَارِیَّةُ»: کشتی (نگاه: ذاریات / ۳، شوری / ۳۲، رحمن / ۲۴).]

تا آن (حادثه‌ی نجات مؤمنان و غرق شدن کافران، درس عبرتی و) مایه‌ی اندرزی، برای شما بوده و گوشه‌ای شنوا آن را فرا گیرند و به خاطر سپرند. [«تَذْكِرَةٌ»: پند و اندرز. درس عبرت (نگاه: طه / ۳، واقعه / ۷۳). «وَأَعِیَّةٌ»: شنوا و نگاه دارنده. به خاطر سپارنده (نگاه: / ۳۷).]

هنگامی که یک دم در صور دمیده شود. [«نَفْحَةً وَاحِدَةً»: یک دم. دمیدن نفخه نخستین در صور مراد است.]

و زمین و کوهها از جا برداشته شوند و یکباره در هم کوبیده و متلاشی گردند. [«دَكَّةٌ»: یکباره در هم کوبیدن و پخش و پراکنده کردن (نگاه: اعراف / ۱۴۳، کهف / ۹۸). «الْجِبَالُ»: ذکر کوهها بعد از زمین، مراد همواربها و ناهمواریهای زمین است که به هم می‌خورند و صاف می‌گردند (نگاه: طه / ۱۰۶ و ۱۰۷).]

بدان هنگام است که آن واقعه (ی بزرگ قیامت در جهان) رخ می‌دهد (و ستاخیز بر پا می‌شود). [«فِیَوْمَئِذٍ»: این آیه، جواب شرط (إِذَا) است.]

و آسمان از هم می‌شکافد و می‌پراکند، و در آن روز سست و نالستوار می‌گردد. [«انْشَقَّتْ»: از هم می‌شکافد و متفرق می‌گردد. «واهِیَّةٌ»: سست و شل (نگاه: رحمن / ۳۷).]

و فرشتگان در اطراف و کناره‌های آسمان (جدید آن روزی) قرار می‌گیرند، و در آن روز، هشت فرشته، عرش پروردگارت را بر فراز سر خود بر می‌دارند. [«الْمَلَكُ»: فرشتگان. اسم جنس است و در اینجا معنی جمع دارد. «أَرْجَائِهَا»: اَرْجَاءٌ جمع رَجَیْ، یا رَجَا، کناره‌ها، جوانب و اطراف. ضمیر (ها) به آسمان جدید آن روز بر می‌گردد (نگاه: المصحف المیسر). «ثَمَانِیَّةٌ»: عرش، بردارندگان عرش، ملانکه، کرسی، قلم، لوح، و مانند اینها از غیبیات است و ما بدانها ایمان داریم و از چند و چون و کم و کیف آنها بی‌خبریم.]

در آن روز (برای حساب و کتاب، به خدا) نموده می‌شوید، و (چه رسد به کارهای آشکارتان) چیزی از کارهای نهانیتان مخفی و پوشیده نمی‌ماند. [«تُعْرَضُونَ»: عرضه می‌شوید. نموده می‌شوید (نگاه: غافر / ۴۶، شوری / ۴۵). بسان می‌گردید (نگاه: هود / ۱۸). «لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِیَةٌ»: هیچ نهانی از نهانیهای شما بر خدا پنهان نمی‌ماند. هیچ کاری مخفی و نهانی از کارهایتان بر خودتان و بر دیگران پنهان نمی‌ماند (نگاه: طارق / ۹).]

و اما هر کس که نامهی اعمالش به دست راست او داده شود، (فریاد شادی سر می‌دهد و) می‌گوید: (ای اهل محشر! بیایید) نامهی اعمال مرا بگیرید و بخوانید! [«هَآؤُمُ»: بگیرید! (هَآءُ) اسم الفعل است و به معنی (بگیرید). واژه (م) بیانگر جمع بودن مخاطب است که افراد پیرامون او هستند. «کِتَابِیَّةُ»: حرف (ه) در آخر این واژه و واژه‌های: حِسَابِیَّةُ، و مَالِیَّةُ، و سُلْطَنِیَّةُ در آیات بعدی، ها، سکنه نامیده می‌شود و معنی خاصی ندارد.]

آخر من می‌دانستم که (رستخیزی در کار است و) من با حساب و کتاب خود رویاروی می‌شوم. [«ظَنَنْتُ»: به یقین می‌دانستم. «مُلْقٍ»: ملاقات کننده. رویاروی شونده.]

پس او در زندگی رضایت بخشی خواهد بود. [«رَاضِیَّةٌ»: رضایت بخش.]

در میان باغ والای بهشت، جایگزین خواهد شد. [«فِی جَنَّةٍ عَالِیَّةٍ»: این آیه، بدل (فی عِیْشَةٍ رَّاضِیَّةٍ) است.]

میوه‌های آن در دسترس است. [«فُطُوْفَ»: جمع قِطْف، به معنی میوه‌های چیده شده، ولی در اینجا به معنی میوه‌هائی است که آماده چیدن است. «دَانِیَّةٌ»: نزدیک. در دسترس.]

در برابر کارهائی که در روزگاران گذشته (ی دنیا) انجام می‌داده‌اید. بخورید و بنوشید، گوارا باد! [«هَنِیئًا»: گوارا. گوارا باد. «بِمَا»: در مقابل چیزی که. در برابر کارهائی که. «أَسْلَفْتُمْ»: پیشاپیش فرستاده‌اید و تقدیم داشته‌اید (نگاه: یونس / ۳۰). «الْخَالِیَةِ»: گذشته. مراد روزگاران دنیا است.]

و اما کسی که نامهی اعمالش به دست چپش داده شود، می‌گوید: ای کاش هرگز نامهی اعمالم به من داده نمی‌شد! [«شمال»: دست چپ.]

و هرگز نمی‌دانستم که حساب من چیست! [«ما»: اسم استفهام و مبتدا است.]

ای کاش پایان بخش عمرم، همان مرگ بود و بس! [«لِیْتَنَّهَا»: ضمیر (ها) به (مَوْتُهُ) یعنی مرگ بر می‌گردد. شخص کافر آرزو می‌کند که همان گونه که عقیده داشت، مرگ آخرین لحظات عمر بود، و دیگر زنده شدنی در میان نبود. یا این که ضمیر (ها) به (حَالُهُ) و وضع کنونی او بر می‌گردد که از مقام پیدا است. در این صورت معنی آیه چنین است: ای کاش مرگم فرا می‌رسید و هم اکنون می‌مُردم! «الْقَاضِیَّةُ»: پایان دهنده. قطع کننده رشته حیات.]

دارائی من، مرا سودی نبخشید، و به درد (بیچاری امروز) من نخورد. [«مَا أَغْنَى»: (نگاه: اعراف / ۴۸، حجر / ۸۴، شعراء / ۲۰۷).]

قدرت من، از دست من برفت! (و دلیل و برهان من، پوچ و نادرست از آب درآمد!). [«سُلْطَنِیَّةٌ»: سلطان، عبارت از سلطه و قدرت است. مراد، هم صحت بدنی و هم قدرت مقام و هم نفوذ کلام است. دلیل و برهان. در این صورت مراد این است که حجت و برهان دنیوی او باطل بوده و هم اینک عکس آن ثابت شده است.]

(خدا به فرشتگان نگهبان دوزخ دستور می‌فرماید:) او را بگیرید و به غل و بند و زنجیرش کشید. [«عُلُوهُ»: غل و بند و زنجیرش کنید (نگاه: اعتراف / ۱۵۷، رعد / ۵، سبأ / ۳۳).]

سپس او را به دوزخ بیندازید. [«مَلَّوهُ»: او را داخل آتش کنید (نگاه: نسا، / ۱۰، ابراهیم / ۲۹، یس / ۶۴).]

سپس او را با زنجیری ببندید و بکشید که هفتاد ذراع درازا دارد. [«سِلْسِلَةٌ»: زنجیر. «ذَرَعٌ»: اندازه و درازا. اندازه گرفتن. «سَبْعُونَ»: هفتاد. مراد تکثیر است. «ذِرَاعًا»: فاصله آرنج تا نوک انگشتان دست. ارش. «أَسْلُكُوهُ»: جایگزینش کنید. داخلش کنید.]

چرا که او به خداوند بزرگ ایمان نمی‌آورد. [«كَانَ لَا یُؤْمِنُ»: در سراسر زندگی دنیوییش، ایمان و باور نداشت.]

و مردمان را به دادن خوراک به بینوا، تشویق و ترغیب نمی‌کرد. [«لَا یَحْضُ»: تشویق نمی‌کرد. ترغیب نمی‌نمود. «طَعَامٍ»: به معنی اطعام، یعنی خوراک دادن است، یا این که مضافی همچون (بذل) محذوف است.]

۴۹:

حاقه ۳۵

۵۲/

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَلْهَنَا حَمِيمٌ

۳۶

وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينِ

۳۷

لَا يَأْكُلُهُوَ إِلَّا الْخَلْطُوعُونَ

۳۸

۵۰ر

فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ

۳۹

وَمَا لَا تُبْصِرُونَ

۴۰

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ

۴۱

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ

۴۲

وَلَا يَقُولُ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ

۴۳

تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

۴۴

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ

۴۵

لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ

۴۶

ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ

۴۷

فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ

۴۸

وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

۴۹

وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ

۵۰

وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

۵۱

وَإِنَّهُ لِحَقِّ الْيَقِينِ

۵۲

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

لذا امروز در اینجا یار مهربانی ندارد. [«حَمِيمٌ»: دوست صمیمی. یار مهربان (نگا: شعراء / ۱۰۱ ، غافر / ۱۸ ، فصلت / ۳۴).]

و خوراکی هم ندارد مگر از زردابه و خونابه (ی دوزخیان). [«غَسْلِينِ»: چرک و خون. شوخابه. خونابه. زردابه. ریم. دوزخیان دارای مکان و عذاب مختلفی هستند و هریک از (ضریح) و (زَقُوم) و (غسلین) غذای گروهی از ایشان است. یا این که هر یک از اینها – که در حقیقت خوراک نیست – به همه دوزخیان داده می‌شود، و خوراک ایشان همچون چیزهائی است (نگا: التفسیر القرآنی للقرآن).]

چنین خوراکی را جز بزهاکاران نمی‌خورند. [«الْخَاطِنُونَ»: مجرمان و بزهاکاران. خطاکاران.]

سوگند می‌خورم به آنچه می‌بینید! [«لَا أَقْسِمُ»: (نگا: واقعه / ۷۵).]

و سوگند می‌خورم به آنچه نمی‌بینید! [«بِمَا تُبْصِرُونَ ... وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ»: مراد از دیدنیها و نادنیها، همه مخلوقات و موجودات است.]

این (قرآن از سوی خدا آمده است و) گفتاری است (که) از (زبان) پیغمبر بزرگواری (به نام محمد، پخش و تبلیغ می‌شود). [«إِنِّهُ»: قرآن. «رَسُولٌ»: مراد پیغمبر اسلام است که از سوی خداوند مبلغ کلام آسمانی است (نگا: حاقه / ۴۳).]

و سخن هیچ شاعری نیست (چنان که شما گمان می‌برید. اصلاً) شما کمتر ایمان می‌آورید (و به دنبال حق و حقیقت می‌افتید). [«قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ»: (نگا: بقره / ۸۸).]

و گفته‌ی هیچ غیبگو و کاهنی نیست. اصلاً شما کمتر پند می‌گیرید (و یادآور حق و حقیقت می‌گردید، و درست و نادرست را فرق می‌نهید). [«قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ»: (نگا: اعراف / ۳، نمل / ۶۲ ، غافر / ۵۸).]

(بلکه کلامی است که) از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است. [«تَنْزِيلٌ»: (نگا: شعراء / ۱۹۲ ، سجده / ۲، یس / ۵).]

اگر پیغمبر پاره‌ای سخنان را به دروغ بر ما می‌بست. [«الْأَقَاوِيلِ»: جمع اقوال، و آن جمع قول است همچون آب‌بیت جمع آیات، و انعام جمع انعام. این واژه بیشتر به سخنان دروغین گفته می‌شود.]

ما دست راست او را می‌گرفتیم. [«الْيَمِينِ»: دست راست. مراد دست راست پیغمبر است (نگا: روح المعانی، روح البیان، کشاف). منظور جلوگیری از تعدی به کلام خدا است. همان‌گونه که می‌گویند: جلو دستش را بگیرد.]

سپس رگ دلش را پاره می‌کردیم. [«الْوَتِينَ»: شاه‌رگ قلب که خون را به تمام اعضا، بدن می‌رساند و اگر قطع شود مرگ انسان آتی و حتمی است.]

و کسی از شما نمی‌توانست مانع (این کار ما در باره‌ی) او شود (و مرگ را از او باز دارد). [«حَاجِزِينَ»: جمع حاجز، به معنی مانع و رادع. بازدارندگان. جلوگیری کنندگان. خبر (مَا) است.]

مسلماً قرآن پند و اندرز پرهیزگاران است. [«تَذَكِّرَةٌ»: (نگا: طه / ۳).]

ما قطعاً می‌دانیم که برخی از شما (قرآن را) تکذیب می‌کنند. [«مُكذِّبِينَ»: تکذیب کنندگان.].

آخر قرآن، ماهیهٔ حسرت و سبب اندوه کافران است. [«إِنِّهُ»: این که قرآن.]

قرآن، یقین‌راستین (و حق و حقیقت فرو فرستاده‌ی جهان آفرین) است. [«حَقِّ الْيَقِينِ»: (نگا: واقعه / ۹۵).]

حال که چنین است. با ذکر نام پروردگار بزرگوار خود، خدا را تسبیح و تقدیس کن. [«فَسَبِّحْ»: (نگا: آل‌عمران / ۴۱ ، حجر / ۹۸ ، طه / ۱۳۰). «باسم»: به وسیله نام. با بردن نام.]

خواستاری (از روی تمسخر) درخواست عذابی کرد که به وقوع می‌پیوندد. [«سَأَلْ»: درخواست کرد. تقاضا کرد. «سَأَلْتُ»: خواستار. تقاضا کننده. تنوین آن برای تحقیر است. «عَذَابٍ وَّاقِعٌ»: عذاب رخ دهنده. مراد عذاب استیصال دنیوی و یا عذاب دردناک و سرمدی اخروی است. یعنی فرد حقیری از مستکبران گفت: اگر راست می‌گویی که بلا و مصیبت دنیوی، و یا عذاب شدید اخروی حق است، هم اینک از خدا بخواه که ما را بدان گرفتار کند (نگا: انفال / ۳۲، ص / ۱۶). معنی دیگر آیه: پرسنده‌ای درباره عذاب محقق الوقوع اخروی پرسش کرد که: کی می‌آید؟ مرادش این بود که هرگز نمی‌آید.]

(این عذاب) گریبانگیر کافران می‌گردد، و هیچ کس نمی‌تواند آن را از ایشان باز دارد. [«لِلْكَافِرِينَ»: واژه (ل) می‌تواند به معنی (علی) باشد.].

از ناحیه‌ی خدائی به وقوع می‌پیوندد که مناجب درجات و مقامات عالی است. [«ذِي الْمَعَارِجِ»: دارای درجات والا و مقامات بالا (نگا: روح المعانی، فی ظلال القرآن). در معنی، برابر با (رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ) است (نگا: غافر / ۱۵). «الْمَعَارِجِ»: جمع مَعْرَج، محل صعود. جای بالا رفتن (نگا: زخرف / ۳۳). مراتب و منازل و درجات عظمت و رفعت و قدرت.]

فرشتگان و جبرئیل به سوی او (پر می‌کشند و) بالا می‌روند در مدتی که پنجاه هزار سال (معمولی برای انسانها) طول می‌گشد. [«تَعْرُجُ»: بالا می‌رود. صعود می‌کند. «الرُّوحُ»: جبرئیل. ذکر آن به خاطر اهمیت ویژهٔ جبرئیل در میان سایر فرشتگان است. اصلاً جبرئیل نماد بزرگی بوده و جنبهٔ سردستگی فرشتگان را دارد. «یَوْمٌ»: مراد مدت و زمان است. برخی آن را روز قیامت دانسته‌اند. «حَمْسِينَ أَلْفًا سَنَةً»: پنجاه هزار سال اینجا، و یا هزار سال سوره سجده، آیهٔ ۵، برای تکثیر است. روی هم رفته بیانگر این واقعیت است که برابر الفبای انسانها، صدرنشینی خدا، آن اندازه بالا است که اگر انسانها بخواهند با وسائل معمولی و ساختار علمی خود به سوی او رهسپار شوند، هزار سال و چه بسا پنجاه هزار سال و بیشتر و کمتر طول بکشد. خلاصه خدا بر تخت سلطنت کائنات است و رفیع‌الدرجات است، و این ما را بس.]

صبر جمیل داشته باش (و جزع و فزع و یأس و نومیدی به خود راه مده). [«صَبْرًا جَمِيلًا»: شکیبائی زیبا و قابل توجه (نگا: یوسف / ۱۸ و ۸۳).]

آنان آن روز را بعید و دور می‌دانند. [«يَرَوْنَهُ»: آن را می‌بینند. دیدن، به معنی دانستن، یا انگاشتن است.]

و ما آن را ممکن و نزدیک می‌دانیم. [«نَرَاهُ»: آن را می‌بینیم. دیدن، در اینجا به معنی دانستن است و بس.]

روزی، آسمان، همسان فلز گداخته‌ای می‌شود. [«الْمُهَلُّ»: (نگا: کهف / ۲۹، دخان / ۴۵).]

و کوهها همسان پشم رنگین می‌گردد. [«العُهْنِ»: پشم رنگین.]

هیچ دوست صمیمی و خویشاوند نزدیکی، سراغ دوست صمیمی و خویشاوند نزدیکی را نمی‌گیرد و از او نمی‌پرسد! [«حَمِيمٌ»: دوست صمیمی و گرم. خویشاوند نزدیک و گرم (نگا: المصحف‌المیسر).]

۱

۵۰۲ر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ

۲

لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ

۳

مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ

۴

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ حَمْسِينَ

أَلْفَ سَنَةٍ

۵

فَأَصْبَرَ صَبْرًا جَمِيلًا

۶

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ وَ بَعِيدًا

۷

وَنَرْنَهُ قَرِيبًا

۸

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ

۹

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ

۱۰

وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا



يُبْصِرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِهِمْ

بَيْنِيهِ

۱۲ وَصَلِحِبَّتِيهِ ۚ وَأَخِيهِ

۱۳ وَقَصِيلَتِهِ الَّتِي تُتْوِيهِ

۱۴ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا نَّمَّ يُنَجِّهِهِ

۱۵ كَلَّا إِنَّهَا لَلَّذِي

۱۶ نَزَّاعَةً لِّلشَّوَى

۱۷ تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى

۱۸ وَجَمَعَ فَأَوْعَى

۱۹ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا

۲۰ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا

۲۱ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا

۲۲ إِلَّا الْمَصْلِينَ

۲۳ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ

۲۴ وَالَّذِينَ فِيْ أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ

۲۵ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ

۲۶ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ

۲۷ وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ

۲۸ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَا مُنِنَ

۲۹ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ

۳۰ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ

۳۱ فَمَنْ آتَبَعْنِي وَّرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ

۳۲ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

۳۳ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ

۳۴ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

۳۵ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ

۳۶ فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ

۳۷ عَنِ النَّبِيِّ وَعَنِ النَّبِيِّاتِ وَعَنِ الشَّجَرِاتِ عَزِينَ

۳۸ أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ

۳۹ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّمَّا يَعْمَلُونَ

(دوستان صمیمی و خویشاوندان نزدیک) به همدیگر نشان داده می‌شوند و معرفی می‌گردند (اما هر کس گرفتار کار خویشتن است، و هول و هراس بیش از آن است که کسی بتواند به دیگری ببندپشد. وضع چنان است که) شخص گناهکار آرزو می‌کند کاش می‌شد برای رهایی خود از عذاب آن روز، پسران خود را فدا سازد. [«یَقْتَدِي»: فدا سازد و خویشتن را باز رهاند. از ماده (فدا) به معنی حفظ کردن خود از مصائب و مشکلات، به وسیله پرداخت چیزی.]

همچنین همسر و برادرش را. [«صَاحِبَةٌ»: همسر. زن.]

همچنین فامیل و قبیله و عشیره‌ای که او را در پناه خود می‌گرفتند. [«فَصِيلَةٌ»: قوم و قبیله. خانواده و فامیل. خویشاوندان نزدیک. «تُوْوِيهِ»: او را در پناه خود می‌گیرد. او را منزل و ماوی می‌دهد.]

و حتی تمام کسانی را که در روی زمین هستند (همگی را فدا کند) تا این که مایهی نجاتش شود. [«يُنَجِّيه»: او را رستگار کند و مایه نجاتش شود. فاعل این فعل ضمیر مستتر است و به فدا، بر می‌گردد.]

هرگز! (این تمناها و آرزوها بر آورده نمی‌گردد، و هیچ فدیهِ و فدائی پذیرفته نمی‌شود). این، آتش سوزان و سراپا شعله (ی دوزخ) است. [«إِنَّهَا»: ضمیر (ها) به (نار) بر می‌گردد که عذاب بیانگر آن است. «لظی»: زبانه مِرف و شعله خالص. نامی از نامهای دوزخ.]

پوست بدن را می‌کند و با خود می‌برد. [«نَزَّاعَةً»: سخت جدا کننده. به چابکی کننده و برنده. «الشَّوَى»: پوست بدن. اعضا و اندامهائی همچون دست و پا و گوش و بینی که به منزله شاخ و برگ درخت بدن هستند، چرا که آتش سوزان و شعله‌ور وقتی که به چیزی می‌رسد، اول اطراف و جوانب و شاخ و برگ آن را می‌سوزاند و جدا می‌کند. بعضی هم این واژه را جمع شوا، یا شواة دانسته‌اند. که پوست سر است.]

به سوی خود می‌خواند (و نام می‌برد) کسی را که پشت (به فرمان خدا) کرده است و (از اطاعت او) روی‌گردان بوده است. [«تَدْعُوا»: صدا می‌زند. نام می‌برد. در رسم‌الخط قرآنی الف زائدی در آخر دارد.]

و دارائی را جمع آورده است و در خزینه‌ها نگاهداری کرده است (و در خیرات و حسنات آن را مصرف ننموده است). [«أَوْعَى»: در گنجینه‌ها نگاه داشته است. یعنی ثروت را فقط انباشته و نگاه داشته و در راه خدا مصرف نکرده است.]

آدمی کم‌طاقت و ناشکیبا، آفریده شده است. [«هَلُوعًا»: کم طاقت. ناشکیبا. آیه‌های ۲۰ و ۲۱ تفسیر و تبیین (هَلُوع) است.]

هنگامی که بدی بدو رو می‌کند، سخت بی‌تاب و بیقرار می‌گردد. [«جَزُوعًا»: بسیار بی‌تاب و بیقرار. کسی که بسیار داد و فریاد و جزع و فرع به راه می‌اندازد. حال است.]

و زمانی که خوبی بدو رو می‌کند، سخت (از حسنات و خیرات دست باز می‌دارد) و دریغ می‌ورزد. [«مَنُوعًا»: بسیار دریغ کننده. بسیار دست باز دارنده.]

مگر نمازگزاران.

نمازگزارانی که همیشه نماز خود را به موقع می‌خوانند و بر آن مداومت و مواظبت دارند. [«دَائِمُونَ»: جمع دائم، همیشه ماندگار. مراد این نیست که نمازگزار همیشه در حال نماز باشد، بلکه منظور این است که در اوقات معین خود نماز را انجام دهد، و همیشه چنین بوده و دائماً مواظب و متوجّه باشد که نماز او فوت نشود.]

همان کسانی که در دارائی ایشان سهم مشخصی است. [«حَقٌّ مَّعْلُومٌ»: مراد سهمی است غیر از زکات که صدقه و بذل و بخشش می‌کند (نگا: قاسمی).]

برای دادن به گدا و بی‌چیز. [«الْمَحْرُوم»: بی‌بهره از دارائی. بی‌چیز. مراد نیازمندی است که گدائی نمی‌کند و دست نیاز به سوی کسی دراز نمی‌نماید. کسی که درآمدش کفاف زندگی‌ش را نمی‌کند.]

آن کسانی که به روز جزا و سزا ایمان دارند. [«يَوْمِ الدِّينِ»: (نگا: فاتحه / ۴). روز قیامت.]

کسانی که از عذاب پروردگارشان بیمناک و ترسانند. [«مُشْفِقُونَ»: جمع مُشْفِق، هراسان و ترسان (نگا: کهف / ۴۹، انبیا / ۲۸ و ۴۹، مؤمنون / ۵۷).]

آخر، عذاب پروردگارشان امان نمی‌دهد (کسی را که در آن بیفتد). [«غَيْرُ مَا مُنِنَ»: بی‌امان. معنی دیگر آیه: آخر از عذاب پروردگارشان ایمن نتوان بود.]

و آن کسانی که عورت خود را محافظت می‌دارند. [«الَّذِينَ ... حَافِظُونَ»: (نگا: مؤمنون / ۵، نور / ۳۰، احزاب / ۳۵).]

مگر از زنان و کنیزان خود، که در این صورت لومه و سرزنشی بر ایشان نیست. [«إِلَّا عَلَى ... غَيْرِ مَلُومِينَ»: (نگا: مؤمنون / ۵ و ۶).]

آنان که فراتر از این را بطلبند، متعدّی و متجاوز بشمارند (و از حلال به حرام گرانیده‌اند). [«الْعَادُونَ»: تجاوز پیشگان. (نگا: مؤمنون / ۷).]

و کسانی که امانتدار بوده و نگاهدارنده‌ی عهد و پیمان خود هستند. [«وَالَّذِينَ ... رَاعُونَ»: (نگا: مؤمنون / ۸).]

و کسانی که گواهیهائی را که باید بدهند، چنان که باید ادا، می‌کنند (و شهادت لازم را پنهان و کتمان نمی‌کنند). [«شَهَادَاتُ»: گواهیها. «قَائِمُونَ»: چنان که باید ادا، کنندگان. یعنی گواهی دهندگانی که گواهی را دادگرانه و بدون گرایش به این و آن ادا، می‌کنند، و شهادت را قائم بر ارکان و اصول خود به جای می‌آورند (نگا: بقره / ۱۴۰ و ۲۸۳، مانده / ۱۰۶ و ۱۰۸).]

و کسانی که مواظب و مراقب (اوقات و ارکان) نمازهای خود می‌باشند. [«عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»: در آیه ۲۳ اشاره به تداوم نماز، و در این آیه سخن از حفظ اوقات و آداب و شرایط و ارکان آن است. به هرحال ذکر مجدّد نماز به خاطر اهمیّتی است که دارد.]

آنان (که دارای چنین صفاتی باشند) در باغهای بهشت مورد احترام و اکرام هستند. [«مُكْرَمُونَ»: اشخاص مورد احترام و اکرام. کسانی که گرامی و عزیزند.]

کافران را چه شده است که به سوی تو شتابان می‌آیند (و گردن می‌کشند و به سخنان تو گوش فرا می‌دهند؟). [«مَا لِلَّذِينَ كَفَرُوا؟»: کافران را چه خبر است؟ بی‌دینان را چه می‌شود؟ در رسم‌الخط قرآنی (مالِ الَّذِينَ كَفَرُوا) نوشته شده است. «مُهْطِعِينَ»: جمع مُهْطِع، در شتاب، شتابنده (نگا: ابراهیم / ۴۳، قمر / ۸). کافران با عجله به خدمت پیغمبر می‌آمدند تا کلام او را بشنوند و کسب خبر کنند، و آن را وسیله استهزا، و مایه تمسخر کنند (نگا: المصحف‌المیسر).]

دسته دسته، در راست و چپ (تو حلقه می‌زنند و) قرار می‌گیرند. [«عَزِينَ»: گروه گروه. دسته‌های پراکنده. مفرد آن (عِزَّة) از ماده (عزو) (نگا: مجمع البیان الحدیث). حال است.]

آیا هر یک از ایشان امیدوارند که به بهشت بر نعمت وارد شوند (چرا که خویشان را در پیشگاه خدا بالاتر و گرامی‌تر از مؤمنان می‌دانند؟). [«أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ»: کافران و مشرکان خودخواه و خودپرست، دارا و مرفه بودن خود را نشانه عزّت و احترام در پیشگاه خدا می‌دانستند، و قدرت مادی دنیوی را دلیل بر بلندی مقام و محبوبیت اخروی خود می‌گرفتند (نگا: روح المعانی، روح البیان).]

هرگز! (این همه غرور بیجا چیست؟). ما ایشان را از چیزی که خودشان می‌دانند (از قطره‌ی آب گندیده و بدبونی، منی نام) آفریده‌ایم. [«كَلَّا»: نه چنین است که می‌پندارند! «بِمَاء»: از چیزی که مراد منی و نطفه است.]



فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِرُونَ

۴۱

عَلَىٰ أَنْ تُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ

۴۲

فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ

۴۳

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ

يُوفُونَ

۴۴

خَاشِعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكِ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا

يُوْعَدُونَ

۴۴

سوگند به پروردگار خاورها و باخترها که توانایم!<sup>[</sup><sup>«الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ»</sup><sup>]</sup> (نگا: رحمن / ۱۷، صافات / ۵).

تواناییم بر این که جای ایشان را به کسانی بدهیم که از آنان بهترند، و ما هیچ وقت مغلوب و شکست خورده نخواهیم بود.<sup>[</sup><sup>«أَنْ تُبَدِّلَ»</sup><sup>]</sup> (نگا: محمد / ۳۸).<sup>«بِمَسْبُوقِينَ»</sup><sup>]</sup> (نگا: واقعه / ۶۰).

آنان را به حال خود واگذار تا به باطل خود فرو روند و به بازیچه بنشینند، تا زمانی که به روزی می‌رسند که بدیشان وعده داده شده است، (آن وقت می‌دانند که چه کار کرده‌اند).<sup>[</sup><sup>«فَذَرَهُمْ ... يُوْعَدُونَ»</sup><sup>]</sup> (نگا: زخرف / ۸۳).

آن روزی که از گورها شتابان بیرون می‌شوند، گوئی که به سوی بتهایشان می‌دوند!<sup>[</sup><sup>«الْأَجْدَاثِ»</sup><sup>]</sup> جمع جَدَث، گورها. (نگا: یس / ۵۱، قمر / ۷).<sup>«سِرَاعًا»</sup>: جمع سَرِيع، شتابان.<sup>«نُصُبٍ»</sup>: بتها (نگا: مانده / ۳ و ۹۰). نشانه راه.
علائم راهنمایی. در این صورت معنی آیه چنین می‌شود: آن روزی که از گورها شتابان بیرون می‌آیند، گوئی (سرگشتگانی هستند که راه را گم کرده‌اند و هم اینک چشمانشان به علائم و نشانه‌های راه افتاده است و) به سوی علائم و نشانه‌های راه می‌دوند.<sup>«يُوفُونَ»</sup>: شتاب می‌گیرند. سرعت می‌گیرند. می‌دوند.<sup>[</sup>

۴۵

در حالی که چشمانشان (از هول و هراس) به زیر افتاده است، و خواری و پستی ایشان را فرو گرفته است. (بدیشان گفته می‌شود): این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد.<sup>[</sup><sup>«خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ»</sup><sup>]</sup> (نگا: قلم / ۴۳).

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۲۹

۱۳۰

۱۳۱

۱۳۲

۱۳۳

۱۳۴

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

۱۴۰

۱۴۱

۱۴۲

۱۴۳

۱۴۴

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ

يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

۱۶۰

۱۶۱

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۷

۱۶۸

۱۶۹

۱۷۰

۱۷۱

۱۷۲

۱۷۳

۱۷۴

۱۷۵

۱۷۶

۱۷۷

۱۷۸

۱۷۹

۱۸۰

۱۸۱

۱۸۲

۱۸۳

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶

۱۸۷

۱۸۸

۱۸۹

۱۹۰

۱۹۱

۱۹۲

۱۹۳

۱۹۴

۱۹۵

۱۹۶

۱۹۷

۱۹۸

۱۹۹

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا

وَيُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَرًا

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا

وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا

لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا حَسَارًا

وَمَكْرُوا مَكْرًا كُبَّارًا

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آهْلَئِكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وِدًّا وَلَا سُوعَا وَلَا يَعُوْثَ وَيَعُوْقَ وَنَسْرًا

وَقَدْ أَضَلُّوْا كَثِيْرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِيْنَ إِلَّا ضَلَالًا

مِمَّا خَطِيئَتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذَلُّوْا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوْا لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِيْنَ دِيَارًا

إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوْا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوْا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا

رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيْ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِيْنَ إِلَّا تَبَارًا

(اگر چنین کنید) خدا از آسمان بارانهای پر خیر و برکت را پیاپی می‌باراند. [«يُرْسِلُ»: جواب شرط محذوفی است: اِنْ تَسْتَغْفِرُوْا يُرْسِلِ السَّمَاءَ. «السَّمَاءُ»: مراد ابر آسمان، و باران آن است (نگا: المصحف‌المیسر، روح‌البیان). «مِدْرَارًا»: فراوان و پیاپی. صیغه مبالغه بوده و حال واقع شده است.]

و با اعطا، دارائی و فرزندان، شما را کمک می‌کند و یاری می‌دهد، و باغهای سرسبز و فراوان بهره‌ی شما می‌سازد، و رودبارهای پر آب در اختیارتان می‌گذارد. [«جَنَّتٍ ... أَنْهَرًا»: تنوین این واژه‌ها بیانگرِ وفورِ نعمت آنها است.]

شما را چه می‌شود که برای خدا عظمت و شکوهی قائل نیستید؟ [«لَا تَرْجُونَ»: در نظر نمی‌گیرید. قائل نیستید. «وَقَارًا»: سنگینی و شکوه. در اینجا بزرگی و عظمت مراد است (نگا: روح‌البیان). منظور آیه، این است که: چرا شما در برابر عظمت خدا خاضع نبوده و از او نمی‌ترسید؟]

در حالی که خدا شما را در مراحل مختلف خلقت به گونه‌های گوناگونی آفریده است (و در هر گام شما را رهبری و هدایت کرده، و به شما لطف و عنایت نموده است). [«أَطْوَارًا»: جمع طَوْر، حال و وضع. مراحل و حالات (نگا: مؤمنون / ۱۲ و ۱۴).]

مگر نمی‌بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را یکی بالای دیگر آفریده است؟ [«طِبَاقًا»: (نگا: ملک / ۳). «سَبْعَ سَمَآوَاتٍ»: (نگا: بقره / ۲۹، اسراء / ۴۴، مؤمنون / ۸۶).]

و ماه را در میان آنها تابان، و خورشید را چراغ (درخشان) کرده است؟ [«نُورًا»: (نگا: یونس / ۵). «سِرَاجًا»: (نگا: فرقان / ۶۱).]

خدا است که شما را از زمین به گونه‌ی شگفتی آفریده است. [«أَنْبَتَكُمْ»: شما را رویانده است. مراد از رویاندن، هستی بخشیدن و پدید آوردن است (نگا: حجر / ۱۹). «نَبَاتًا»: (نگا: آل‌عمران / ۳۷).]

سپس شما را به همان زمین بر می‌گرداند، و بعد شما را به گونه‌ی شگفتی (زنده می‌گرداند و) از زمین بیرون می‌آورد. [«يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا»: ذکر مفعول مطلق، بیانگر غرابت و شگفتی نوع بیرون آوردن و زندگی دوباره بخشیدن است.]

خداوند زمین را برای شما گسترده و فراخ کرده است. [«بِسَاطًا»: پهن. گسترده و فراخ.]

تا از جاده‌های وسیع آن بگذرید. [«فِجَاجَ»: جمع فَج، راههای فراخ و جاده‌های گشاد (نگا: انبیاء / ۳۱).]

نوح (بعد از یاس و نومیدی از ایشان به آستان الهی عرضه داشت و) گفت: پروردگار! آنان از من نافرمانی کرده‌اند، و از کسانی پیروی نموده‌اند که اموال و اولادشان جز زیان و خسران (برای ایشان پدید نیاورده است و) بر آنان نیفزوده است. [«عَصَوْنِي»: از من نافرمانی کرده‌اند. «مِنَ»: مراد رؤسا، و اغنیاء، است که ضعفا، و فقرا، به فرمانشان گوش می‌دادند و بدیشان امید می‌بستند. رؤسا، و اغنیائی که قدرت مادی ایشان مایه زیان و بدبختی خودشان شده بود. چرا که اندوختن اموال از راه حرام، مصرف آن در فساد، به وجود آوردن فرزندان بی‌دین و ناصالح، سرکشی و طغیان در برابر فرمان یزدان، و تحمیل افکار هیچ و پوچ خود بر توده‌های مستضعف، جز زیان و خسران نیست.]

(چنین رهبران گمراهی) نیرنگ بزرگی به کار برده‌اند. [«كُبَّارًا»: بزرگ. صیغه مبالغه است.]

به آنان گفته‌اند: معبودهای خود را وامگذارید، و وِدَّ، سُوعِ، يَعُوْثُ، يَعُوْقُ، و نَسْرَ را رها نسازید. [«وَدَّ»: وِدَّ، سُوعِ، يَعُوْثُ، يَعُوْقُ، نَسْرَ، پنج بتی بوده‌اند که از سایر بتها در نزد بت‌پرستان مشهورتر و بزرگتر بودند. گویا هر یک از اینها نام انسان خدانشناس و صالحی بوده و بعد از فوت آنان، گنبدها و بارگاهها بر سر قبر ایشان برپا نموده و بعدها بتشان ساخته، و واسطه و شفیعشان شمرده‌اند (نگا: المصحف المیسر).]

و بدین وسیله بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند! (پروردگار! این خودخواهان گمراهند گمراه‌ترشان گردان) و جز گمراهی بر ستماکاران میفز! [«لَا تَزِدْ»: جملات پیشین جنبه مقدمه دعا دارد، و در اینجا حضرت نوح از خداوند متعال درخواست می‌نماید از کافران خودخواه و گمراه سلب توفیق بفرماید و بر بدبختی ایشان بیفزاید.]

(سرانجام، همگی) به خاطر گناهانشان (در طوفان) غرق شدند، و به دوزخ در افتادند، و جز خدا برای خود یار و یابوری نیافتند (که بتواند از ایشان دفاع کند و از دوزخشان برهاند). [«مِمَّا»: بر اثر. به خاطر. حرف (من) سببیه است، و واژه (ما) را بعضی زائد دانسته، و برخی مصدریّه گرفته‌اند، و گروهی مجرور به حرف جرّ شمرده، و (خَطِيئَاتٍ) را بدل آن حساب کرده‌اند. به هر حال بیانگر بزرگی گناهان و بزهکاریهای کافران، و تأکید علت و سبب است. «مِن دُونِ اللَّهِ»: بجز خدا. سوای خدا. معلوم است که خدا هم یار و یاورشان نبوده و نخواهد بود.]

نوح (به دعای خود ادامه داد و) گفت: پروردگار! هیچ احدی از کافران را بر روی زمین زنده باقی مگذار. [«دِيَارًا»: کسی. فردی. در اصل به معنی کسی است که بیاید و برود و بگردد و بچرخد. یعنی جنبنده انسان نامی.]

که اگر ایشان را رها کنی، بندگان را گمراه می‌سازند، و جز فرزندان بزهکار و کافرِ سرسخت نمی‌زایند و به دنیا نمی‌آورند. [«كَفَّارًا»: بسیار کفر پیشه. بسیار ناسپاس.]

پروردگار! مرا، و پدر و مادرم را، و همه‌ی کسانی را که مؤمنانه و باورمندانه به خانه‌ی من در می‌آیند و سایر مردان و زنان با ایمان را بیامرز! و کافران را جز هلاک و نابودی میفز! [«بَيْتِي»: خانه من. مراد از (بَيْت) چهار چیز می‌تواند باشد: خانه شخصی نوح، مسجد نوح، کشتی نوح، و آئین و شریعت او ... متبادر به ذهن منزل است، ولیکن چهارمی بهتر و با آئین آسمانی سازگارتر است. چرا که نوح قطعاً برای همه پیروان خود دعا می‌کند، و پیروانِ شخص، جزو اهل و تبار او است؛ نه زادگان بی ایمان او. دیگر این که به صورت استعاره گفته می‌شود: قبه دین، بارگاه دین. و خود دین مراد است. «الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»: شامل همه مؤمنان در تمام امکنه و ازمنه می‌گردد (نگا: التفسیر القرآنی للقرآن).]

(ای محمداً! به امت خود) بگو: به من وحی شده است که گروهی از پریان (به‌تلاوت قرآن من) گوش فرا داده‌اند و (پس از مراجعت به میان قوم خود، بدیشان) گفته‌اند: ما قرآن زیبا و شگفتی را شنیده‌ایم. [«الجن»: پری. آفریدگانی از آفریدگان خدا هستند که از آتش آفریده شده‌اند (نگا: حجر / ۲۷). دارای عقل و شعور و فهم و درک، و تکلیف و مسؤولیت، و آشنائی به زبان بوده، و مخاطب کتابهای آسمانی و از جمله قرآن می‌باشند (نگا: احقاف / ۳۵) ، و موظف به تبلیغ حق هستند. آنها پیش از انسانها آفریده شده‌اند (نگا: حجر / ۲۷) و می‌توانند برخی از کارهای مورد نیاز بشر را انجام دهند (نگا: سبأ / ۱۲ و ۱۳، نمل / ۳۹). وجود جن حتمی و قطعی است، ولی ما چیزی از نحوه زندگی و ماهیت ایشان – جز آنچه قرآن فرموده است – نمی‌دانیم. لیکن باید انسان مؤمن به دنبال خرافات و موهومات راه نرود و ناآگاهانه افسانه‌هایی را درباره ایشان از خود نیافد. این را هم بدانند که جای تعجب نیست که چه بسا انواع و اقسام موجودات زنده‌ای در این عالم وجود داشته باشند و ما با حواس محدود و دانش اندک خود با آنها آشنا نباشیم، همان گونه که رنگها و مدهای فراوانی در جهان ما است، ولی مقدار ناچیزی از آنها را می‌بینیم و می‌شنویم. «نفر»: گروه (نگا: اعراف / ۲۷، احقاف / ۲۹ – ۳۲). «عجباَ»: عجیب و بی‌نظیر. یعنی این کلام، از نظر لفظ و معنی اعجاز انگیز است، و با سخنان دیگر متفاوت است. مصدر است و برای مبالغه، صفت شده است. ]

همگان را به راه راست رهنمود می‌سازد، و ما بدان ایمان آورده‌ایم (و دیگر از ایمان خود بر نمی‌گردیم و یکتاپرستی را در پیش می‌گیریم، و) کسی را انباز پروردگاران نمی‌سازیم. [«الرشد»: راه راست و درستی که پویندگان را به سر منزل سعادت و کمال می‌رساند.]

جلال و عظمت پروردگار ما والا است، او همسر و فرزندی بر نگرفته است. [«أَنَّهُ»: عطف بر (إِنَّا سَمِعْنَا) با تقدیر فعل مناسب همچون (نَعْلَم) است: فَقَالُوا وَ نَعْلَمُ أَنَّهُ تَعَالَى. یا این که عطف بر ضمیر (ه) است: فَاَمَّا بآتِهِ. «جَد»: جلال و عظمت. فاعل فعل (تعالی) است. ]

نادانان ما درباره‌ی خداوند سخنان ناروانی می‌گفته‌اند. [«سَفِيهُ»: نادان. مراد جنس سفیه است. لذا شامل اهریمن و سیاهیان او می‌گردد (نگا: المصحف المیسر). «شَطَطًا»: سخنان دور از حقیقت. اقوال نادرست (نگا: الکهف / ۱۴). ]

و ما (پیش از این) چنین می‌پنداشتیم که آدمیان و پریان هرگز بر خدا دروغ نمی‌بندند (و از زبان خدا دروغ نمی‌گویند و بدو نسبتهای ناروانی – همچون داشتن زن و فرزند – نمی‌دهند). [«لَن تَقُولَ ... كَذِبًا»: این سخن ممکن است اشاره به تقلید کورکورانه‌ای باشد که این گروه از پریان قبلاً از دیگران داشته‌اند و برای خدا انباز و همگون و زن و فرزند قرار می‌داده‌اند.]

و کسانی از انسانها به کسانی از پریها پناه می‌آوردند، و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی ایشان می‌افزودند. [«رَهَقًا»: سفاقت و جهالت. گمراهی و سرکشی. «فَرَادَهُمْ رَهَقًا»: پناه بردن انسانها به پریان، بر سفاقت و سرکشی و گمراهسازی بیشتر پریها می‌افزوده است. برخی گفته‌اند: پناه بردن انسانها به پریها، بر گمراهی و سرکشی و بزهدکاری خود انسانها می‌افزوده است.]

و (انسانهای کافر) گمان برده‌اند، همان گونه که شما (پریهای کافر) گمان برده‌اید، که خداوند هرگز کسی را پیغمبر نمی‌سازد، و کسی را دوباره زنده نمی‌گرداند. [«لَن يَبْعَثَ اللّهُ أَحَدًا»: خداوند هرگز کسی را پیغمبر نمی‌سازد و برای تبلیغ روانه نمی‌دارد. خداوند هرگز کسی را پس از مرگ زندگی دوباره نمی‌بخشد و قیامت و رستاخیزی در میان نمی‌باشد. ]

ما قصد آسمان کردیم، و همه جای آن را پر از محافظان و نگهبانان نیرومند (ملانکه) و شهابها (ی سوزنده) یافتیم. [«لَمَسْنَا»: قصد کریم. طلبدیم و جستجو کردیم. لمس به معنی مس کردن و پسودن است، ولی در اینجا مراد قصد کردن و رو نمودن است. «حَرَسًا»: اسم جمع است، و یا جمع حارس است: محافظان. نگهبانان. مراد فرشتگان است. «شُهَبٌ»: جمع شهاب، آذرخشها (نگا: حجر / ۱۸). «شَدِيدًا»: وزن فَعِيل، مفرد و جمع در آن یکسان است.]

ما (پیش از این) در گوشه‌ها و کنارهای آسمان برای استراق سمع می‌نشستیم (و کسب خبر می‌کردیم) ولی اکنون هر کس بخواهد گوش فرا دهد، شهاب آماده‌ای را در کمین خود می‌یابد که به سوی او نشانه می‌رود. [«مَقَاعِدُ»: جمع مَقْعَد، نشیمنگاهها. جایگاهها. مراد اطراف و اکنافی است که بشود در آنجاها نشست و کمین کرد. «رَمَدًا»: آماده و نشانه گرفته شده. مصدر است و در معنی اسم مفعول، یعنی مَرْمُود به کار رفته است. یا این که به معنی رامد، یعنی نگهبان است.]

ما نمی‌دانیم که آیا برای ساکنان زمین شرّ و بلا در نظر گرفته شده است، و یا این که پروردگارشان خیر و هدایت ایشان را خواسته است؟ [«أرید»: اراده شده است. مقدر گشته است. «رَشَدًا»: هدایت و رهنمود. مراد خیر و برکت مادی و معنوی است. ]

برخی از ما تسلیم فرمان خدا و پرهیزگارند، و بعضی از ما جز این، (یعنی نافرمان و بی‌دین). اصلاً ما فرقه‌ها و گروههای متفاوت و گوناگونی هستیم. [«دُونُ»: جز. سوی. «طَرَائِقُ»: جمع طریقه، راهها و روشها. مراد مردمان صاحب راهها و روشهای گوناگون است. «قِدْدًا»: جمع قِدَّة: فرقه. دسته. گروه. ]

ما یقین داریم که هرگز نمی‌توانیم بر اراده‌ی خداوند در زمین غالب شویم، و نمی‌توانیم از پنجه‌ی قدرت او فرار کنیم. (بنابراین، وقتی که نه راه غلبه وجود دارد، و نه راه گریز، چاره‌ای جز تسلیم فرمان دادگرانه‌ی او نیست). [«ظَنَنَّا»: یقین داریم. قطعاً دانسته‌ایم. «هَرَبًا»: گریز. فرار. مصدر است و به معنی اسم فاعل، یعنی (هاربیین) بوده و حال است.]

ما هنگامی که رهنمود (قرآن را) شنیدیم، بدان ایمان آوردیم. هر کس که به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از کاستی (پاداش) می‌ترسد، و نه از ستم (حاصل از افزودن بر بدیهایش). [«الهدی»: رهنمود. مراد قرآن است (نگا: بقره / ۱۸۵). «بِخَسًا»: نقصان. کاهش. مراد کاستن از حسنات است. «رَهَقًا»: ستم. مراد افزایش بر سیئات، و دچار ساختن به خواری و ذلت آخرت است.]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا

۱

حزب

۲۲۹

۵۰۶ر

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۗ وَلَن نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا

۲

وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا

۳

وَأَنَّهُ كَانَ يَاقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا

۴

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نَقُولَ الْإِنسَ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

۵

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا

۶

وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا

۷

وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَهَا مِليَّةً حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا

۸

وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدَ لِلسَّمْعِ ۖ فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُو شِهَابًا رَّصَدًا

۹

وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرُّ أَرِيدَ بِنَا فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا

۱۰

وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا

۱۱

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نُّعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا

۱۲

وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ ءآمَنَّا بِهِ ۗ فَمَن يُؤْمِن بِرَبِّهِ ۗ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا

۱۳



وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا

۱۵ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

۱۶ وَالْوَالِدَاتُ يُغْضَبْنَ عَلَى الطَّرِيقَةِ لِأَسْقَيْنَهُنَّ مَاءً غَدَقًا

۱۷ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا

۱۸ وَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

۱۹ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا

۲۰ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا

۲۰ — ۵۰۷

۲۱ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا

۲۲ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا

۲۳ إِلَّا بَلَّغَا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا

۲۴ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعُفٌ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا

۲۵ قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا

۲۶ عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا

۲۷ إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا

۲۸ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا

در میان ما، فرمانبرداران، و منحرفان و بیدادگرانند. آنان که فرمانبردارند، هدایت و خیر را برگزیده‌اند. [«الْمُسْلِمُونَ»: (نگا: بقره / ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۶). «الْقَاسِطُونَ»: کج‌روان و منحرفان. ستمگران و بیدادگران. «تَحَرَّوْا»: قصد کردند و گرائیدند. برگزیدند. تحری، به معنی تلاش برای شناخت چیزی که راست‌تر و بهتر است (نگا: معجم‌الفاظ القرآن‌الکریم)].

و اما آنان که ستمگر و بیدادگرند، هیزم و هیمه‌ی دوزخ هستند. [«حَطَبًا»: هیزم. هیمه. ]

اگر آدمیان و پریان بر راستای راه (یکتاپرستی و فرمانبرداری از اوامر و نواهی الهی) ماندگار بمانند، آب زیاد (و نعمت فراوان) بهره‌ی ایشان می‌گردانیم. [«الطَّرِيقَه»: راه. مراد راه خداشناسی و فرمانبرداری، یا به عبارت دیگر، آئین اسلام است. «غَدَقًا»: فراوان. زیاد. «مَاءٌ غَدَقًا»: آب فراوان، که نماد و سبب نعمت فراوان است.]

هدف این است که ما آنان را با این نعمت فراوان بیازمائیم، و هر کس از ذکر و یاد پروردگارش روی‌گردان گردد، او را به عذاب سخت و طاقت فرسائی داخل می‌گرداند. [«يَسْلُكْهُ»: داخل می‌گرداند (نگا: قصص / ۳۲، حاقه / ۳۲). «صَعَدًا»: سخت. غیر قابل تحمل. طاقت‌فرسا.]

مسجدها مختصّ پرستش خدا است، و (در آنها) کسی را با خدا پرستش نکنید. [«أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ»: مساجد از آن خدا است. مراد این است که مساجد مختصّ عبادت خدا است، لذا در آنها کسی را با خدا عبادت نکنید. «لا تَدْعُوا»: می‌پرستید. عبادت نکنید.]

(به من وحی شده است که) چون بنده‌ی خدا (محمّد) بر پای ایستاد (و شروع به نماز و خواندن قرآن در آن کرد) و به پرستش خداوند پرداخت، کافران پیرامون او تنگ یکدیگر ازدحام کردند. [«عَبْدَ اللَّهِ»: مراد حضرت محمد است. «لِبِدءَ»: جمع لبِءة، متراکم و انباشته. مجازاً به معنی گروه و دسته تنگ یکدیگر و پشت سر هم است.]

بگو: تنها پروردگارم را می‌پرستم و کسی را انباز او نمی‌کنم. [«أَدْعُو»: می‌پرستم. به کمک می‌طلبم. الف زائدی در رسم‌الخط قرآنی در آخر دارد.]

بگو: من نمی‌توانم هیچ گونه زبانی و سودی به شما برسانم، و به هیچوجه نمی‌توانم گمراهتان سازم یا هدایتتان دهم. [«ضَرًّا»: زیان. گمراهی. «رَشَدًا»: خیر و خوبی. هدایت و توفیق. «لَا أَمْلِكُ لَكُمْ»: من نمی‌توانم زیان و ضرری را از شما دفع و برطرف کنم، و نمی‌توانم خیر و خوبی را به شما برسانم (نگا: زاد المسیر).]

بگو: (اگر من از خدا نافرمانی کنم) هیچ کس مرا در برابر (خشم) خدا پناه نمی‌دهد، و پناهگاهی (برای حفظ خود از عذاب خدا) جز خدا نمی‌یابم. [«لَنْ يُجِيرَنِي»: هرگز پناهم نمی‌دهد. هیچ وقت مرا در جوار خود نمی‌گیرد (نگا: مؤمنون / ۸۸، احقاف / ۳۱، ملک / ۲۸). «مُلْتَحَدًا»: پناهگاه. ملجأ (نگا: کهف / ۲۷).]

لیکن (تنها کاری که می‌توانم بکنم) تبلیغ از سوی خدا، و رساندن پیامهای او است. هر کس از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند، نصیب او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند. [«بَلَّغَا»: ابلاغ تبلیغ. مستثنی از (لَا أَمْلِكُ) است و جملات میان آنها معترضه و برای تأکیدِ عدم استطاعت است (نگا: قاسمی). یا این که مفعول مطلق فعل محذوفی است. «رِسَالَاتِهِ»: مراد از رسالتهای خدا توضیح مسائل مجمل قرآنی، در پرتو رهنمودهای آسمانی است. مثل توضیح و بیان احکام نماز و زکات و حجّ، و غیره (نگا: المصحف‌المیسر).]

(کافران همواره به استهزاء خود ادامه می‌دهند) تا زمانی‌که مشاهده خواهند کرد چیزی را که بدانان وعده داده شده است. آن گاه خواهند دانست که چه کسی (از کافر و مؤمن) یاورانش ناتوانتر، و شماره و تعدادش کمتر است. [«حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا»: (نگا: مریم / ۷۵). «نَاصِرًا»: تمییز است.]

بگو: (ای کافران!) من نمی‌دانم آیا چیزی که به شما وعده داده می‌شود، نزدیک است، یا این که پروردگارم زمان طولانی و زیادی را برای آن در نظر گرفته است. [«مَا تُوعَدُونَ»: آنچه به شما وعده داده می‌شود، مراد قیامت و عذاب آن است. «أَمَدًا»: مدّت زمان طولانی (نگا: آل‌عمران / ۳۰، کهف / ۱۲، حدید / ۱۶).]

داننده‌ی غیب خدا است، و هیچ کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد. [«عَالِمٌ»: خبر مبتدای محذوف (هُوَ) یا بدل از (رَبِّ) است. «فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ»: (نگا: انعام / ۵۹، نمل / ۶۵).]

مگر پیغمبری که خدا از او خوشنود باشد. خدا (برای حفظ آن مقدار غیبی که او را از آن مطلع می‌کند، از میان فرشتگان) محافظان و نگهبانانی در پیش و پس او روان می‌دارد. [«إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ»: مگر پیغمبری که از او راضی باشد. خداوند تنها برخی از پیغمبران را بر بعضی از امور غیب مطلع می‌سازد، آن هم بدان اندازه که بیانگر معجزات ایشان بوده و به مأموریت و دعوتشان مربوط باشد (نگا: آل‌عمران / ۴۹ و ۱۷۹). «ارْتَضَىٰ»: (نگا: انبیاء / ۲۸، نور / ۵۵). «يَسْلُكُ»: داخل می‌کند. روان می‌سازد (نگا: جنّ / ۱۷). «بَيْنَ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ»: مراد همه جوانب و اطراف است. در وقت نزول غیب، خدا توسط فرشتگان، پیغمبران را از هر سو می‌پاید، و از شیاطین و پریان و وسوسه‌های ایشان مراقبت و مواظبت می‌نماید (نگا: حجر / ۹، شعراء / ۲۱۲). «رَصَدًا»: جمع راصِد، نگهبانان و مراقبان.]

تا خدا بداند که پیغمبران پیامهای پروردگارشان را رسانده‌اند، هر چند که خدا از همهی چیزهائی که نزدیک ایشان است (و در درون و بیرون آنان است) کاملاً آگاه بوده و بدانها احاطه دارد، و هر چیزی را دانه‌دانه سرشماری کرده است و دقیقاً می‌داند. [«لِيَعْلَمَ»: (نگا: بقره / ۱۴۳، آل‌عمران / ۱۴۰). «عَدَدًا»: شماره. شمرده. شمرنده. یکی‌یکی. تمییز است، و یا به معنی (إحصاء) و مفعول مطلق است، و یا این که در معنی (مَعْدُودًا) و حال (كُلُّ شَيْءٍ) و یا به معنی (عَادًا) و حال فاعل فعل (أَحْصَى) است.]

۱۵۰۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُرْزَلُ

قُمْ أَلَيْلٍ إِلَّا قَلِيلًا

بَصَفَهُ أَوْ أَنْقَضَ مِنْهُ قَلِيلًا

أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيَلًا

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا

وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا

وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا

وَدَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِيَ النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمْ قَلِيلًا

إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا

وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَهِدًا عَلَيْهِمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا

فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا

الْسَّمَآءِ مِنْفَطِرُ بِهِؕ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا

إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا

ای جامه به خود پیچیده! [«الْمُرْمَلُ»: جامه به خود پیچیده. گویا پیغمبر اسلام در وقت نزول وحی اغلب با جامه‌ای خود را می‌پوشاند. در اینجا پیغمبر گرامی با همان حالتی مخاطب قرار می‌گیرد که به هنگام وحی پیدا می‌کرد، و چنین ندانی هم برای ملاطفت با او است؛ نه معاتبت. اشاره‌ای هم به این دارد که هر مؤمنی که در دل شبها جامه به خود پیچیده است، بلند شود و خودسازی کند و اندوخته‌ای ببندوزد. صورت اصلی این واژه (مُتْرَمَل) و از باب تفعّل است.]

شب، جز اندکی (از آن) بیدار بمان. [«قَم»: پاشو! برخیز! مراد برخاستن از خواب و شب‌زنده‌داری و پرداختن به نماز و نیایش است. «قَلِيلًا»: مستثنی است. برابر این آیه، حضرت تنها اندکی از شب می‌توانست بخوابد.]

نیمی از شب، یا کمی از نیمه بگاہ (تا به یک سوم شب می‌رسد). [«مِئْه»: از نصف. برابر این آیه، حضرت می‌توانست دست کم تا یک سوم شب بخوابد.]

یا بر نیمه‌ی آن بیفزای (تا به دو سوم شب می‌رسد) و قرآن را بخوان خواندنی (همراه با دقت و تأمل، و در ضمن شمرده و روشن). [«عَلَيْهِ»: بر نصف. برابر این آیه، حضرت می‌توانست تا دو سوم شب به خواب رود. «رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»: مراد این است که قرآن را با تلفظ صحیح حروف و واژه‌ها، و با تدبّر و تفکّر در مفاهیم و معانی بخواند.]

ما سخن (پر مسؤولیت و پر دردرس و لبریز از تکالیف و وظائف) سنگینی را بر تو نازل خواهیم کرد (که قرآن است). [«قَوْلًا ثَقِيلًا»: سخن سنگین. مراد قرآن است. سنگین، دو معنی دارد: الف – دارای رزانت لفظ و متانت معنی (نگا: قاسمی). ب – دارای تکالیف و وظائف و اوامر و نواهی سنگین بر دلها، و مشکل از نظر تبلیغ مقاصد و تبیین محتوا.]

عبادت شبانه، (افعال آن) مؤثرتر و ماندگارتر، و اقوال (آن) درست‌تر و پابرجاتر است. [«نَاشِئَةٌ»: قیام. برخاستن. مراد عبادت شبانه است. مصدر ثلاثی مجردی است همچون خاتِمَةٌ و فَاتِحَةٌ و عَاقِبَةٌ. «وطأ»: سنگینی. ثبات. اثر (نگا: أضواءاللبیان).]

تو در روز، تلاش فراوان و طولانی‌داری (و به سبب اشتغال به امور زندگی و تبلیغ رسالت، فراغتی برای پرداختن به قرائت قرآن نخواهی داشت). [«سَبْحًا»: تلاش و جنبش. مراد اشتغال به امور زندگی و حرکت در راه انجام کار تبلیغ و مأموریت سنگین پیغمبری است. شنا. گونی جامعه انسانی، دریای بیکرانی است که گروه زیادی در آن در حال غرق شدن هستند، و پیغمبر شناگر نیرومندی است که با کشتی قرآن، سرگرم نجات آنان است. لذا در پرتو نیایش شبانه باید این کشتی نجات را با دقت بنگرد و خود را برای چنین مأموریت و رسالت بزرگی آماده سازد.]

نام پروردگارت را بپر، و از همه چیز بپر و بدو ببیوند (و در دلهای شب به نیایش و پرستش او بپرداز). [«أَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ»: نام پروردگارت را ببر و به یاد او باش. ذکر خدا بکن. «تَبَتَّلْ»: کناره‌گیری کن. مراد دوری از مردم و با تمام وجود متوجّه خدا شدن و در خلوت شبها به عبادت پرداختن است.]

بزدان، خداوندگار مشرق و مغرب (و همه‌ی جهان هستی) است، و جز او معبودی نیست، پس تنها او را به عنوان کارساز و یاور بگیر و برگزین (و کار و بار خویش را بدو واگذار کن). [«وکیلاً»: (نگا: آل‌عمران / ۱۷۳، نساء / ۸۱).]

در برابر چیزهائی که می‌گویند شکیبائی کن، و به گونه‌ی پسندیده از ایشان دوری کن. [«مَا يَقُولُونَ»: مراد یاوه‌سرانیهای کافران و مشرکان است. «أَهْجُرْهُمْ»: به ترک ایشان بگوی. از آنان دوری کن. «هَجْرًا جَمِيلًا»: دوری و رویگردانی زیبا و پسندیده. یعنی در مسیر دعوت گاهی لازم است به گونه محترمانه و شایسته، از بدگونی دشمنان رویگردان شد، و بدون عتاب و انتقام موقتاً به ترک ایشان گفت.]

مرا با ثروتمندانی واگذار که (تو را و رسالت آسمانی را دروغ می‌نامند و) تکذیب می‌دارند، و با آسودگی خاطر آنان را اندکی مهلت بده. (خود دانم و ایشان). [«أُولِيَ النَّعْمَةِ»: صاحبان نعمت. اشخاص دارا. «مَهْلَهُمْ»: ایشان را به آرامی و بدون دغغه خاطر، مهلت و فرست بده، و آنان را به خود واگذار.]

نزد ما غل‌ها و زنجیرها و آتش سوزان دوزخ است. [«أَنْكَالًا»: جمع نِکَل، هر نوع غل و زنجیر سنگین و بند گران.]

و همچنین خوراک گلوگیری و عذاب دردناکی موجود است. [«غُصَّةٌ»: هرچیزی که در گلو گیر کند و نه بیرون بیاید و نه درون برود. همچون استخوان و خار (نگا: ابراهیم / ۱۷، دخان / ۴۳ – ۴۶، غاشیه / ۶).]

روزی، زمین و کوهها سخت به لرزش و جنبش درمی‌آید و (چنان کوهها در هم کوبیده می‌شود که) کوهها به توده‌های پراکنده و تپه‌های ریگ روان تبدیل می‌گردد. [«تَرْجُفُ»: می‌لرزد و می‌جنبد (نگا: اعراف / ۷۸ و ۹۱ و ۱۵۵، عنکبوت / ۳۷). «کَثِيبًا»: توده شن. تپه ریگ. «مَهِيلًا»: پراکنده. روان. اسم مفعول از ماده (هیل).]

(ای اهل مکه!) ما پیغمبری را به سوی شما فرستاده‌ایم که (در روز قیامت) گواه بر شما است، همان گونه که به سوی فرعون پیغمبری را فرستاده بودیم. [«رَسُولًا»: مراد حضرت محمد (ص) است. «شاهدًا»: (نگا: نساء / ۴۱).]

فرعون با آن پیغمبر به مخالفت برخاست، و ما هم او را به سختی فرو گرفتیم (و به مجازات شدیدی گرفتار ساختیم). [«وَبِيلًا»: سخت و شدید. سنگین. «فَأَخَذْنَاهُ»: (نگا: اعراف / ۱۳۰، عنکبوت / ۴۰).]

اگر کافر شوید، چگونه خود را از (عذاب شدید) روزی برکنار می‌دارید که (ترس و هراس آن) کودکان را پیر می‌سازد؟! [«الْوِلْدَانَ»: جمع ولید، کودکان (نگا: نساء / ۷۵، شعراء / ۱۸). نوجوانان (نگا: انسان / ۱۹). «شِيبًا»: جمع اَشِيب، پیران مو سپید.]

در آن روز آسمان (با همه‌ی قوت و عظمتی که دارد، از خوف و هول قیامت) از هم شکافته می‌گردد. وعده‌ی خدا قطعاً به وقوع می‌پیوندد. [«مُنْفَطِرُ»: شکافته. «وَعْدَةٌ»: مراد حوادث روز قیامت است که خدا از آنها خبر داده است. «مَفْعُولًا»: انجام پذیرفته (نگا: نساء / ۴۷، انفال / ۴۲ و ۴۴، اسراء / ۵ و ۱۰۸، احزاب / ۳۷).]

اینها اندرز و یادآوری است، هرکس که خواستار (استفاده‌ی از آنها) است، او راهی را به سوی پروردگار خود برمی‌گزیند (و خویشتن را به سعادت ابدی می‌رساند). [«تَذَكِّرُهُ»: پند و اندرز. تذکّر و یادآوری. «فَمَنْ شَاءَ...»: مردمان در انتخاب راه یا چاه آرآرند (نگا: کهف / ۲۹). مفعول (شَاءَ) محذوف است و می‌تواند از جنس جواب و مقدر باشد. یعنی: فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ سَبِيلًا إِلَىٰ رَبِّهِ تَعَالَى اتَّخَذَ. یا این که به مناسبت ماقبل، پند گرفتن مقدر شود. یعنی: فَمَنْ شَاءَ اتَّعَظَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا. بدین مفهوم که هر که قصد دارد که پند گیرد، با ایمان و طاعت، به خدا خود را نزدیک سازد.]



إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ ۚ وَثُلُثَهُ ۚ وَطَآئِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ ۗ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۗ عَلِمَ أَن لَّنْ نُحْصِيَهُ فَتَابَ عَلَيْنَا ۖ مَا فَاقَرْنَا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْفُرْعَانِ ۗ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ ۚ وَعَآخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ ۚ وَعَآخِرُونَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ فَآقَرْنَا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَآقِرُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِن خَيْرٍ نَّحْدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ ۚ وَأَعْظَمَ أَجْرًا ۚ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند، نزدیک به دو سوم شب، یا نصف، و یا یک سوم آن را (نمی‌خوابید و به عبادت می‌پردازید و) به نماز می‌ایستید. خدا است که اوقات شب و روز را می‌داند و دقیقاً تعیین می‌کند. او می‌داند که شما نمی‌توانید (ساعات شب و روز را دقیقاً تعیین کنید و) حساب آن را داشته باشید، لذا (برای شما تخفیف قائل شد و) بر شما بخشید. پس آن مقدار از قرآن را (در نماز) بخوانید که برایتان میسر است. خدا می‌داند که کسانی از شما بیمار می‌شوند، و گروهی دیگر برای جستجوی روزی و به دست آوردن نعمت خدا در زمین مسافرت می‌کنند، و دسته‌ی دیگر در راه خدا می‌جنگند. لذا آن مقدار که برایتان ممکن است و توانائی دارید (در نماز شبانه) قرآن بخوانید. نماز بگزایید، و زکات مال به در کنید، و قرض‌الحسنه به خدا دهید. هر خوبی و خیری را که برای خود پیشاپیش می‌فرستید، آن را نزد خداوند بهتر و با پاداش بیشتری خواهید یافت. از خدا آموزش خواهید، چرا که خدا آموزگار و مهربان است. [«أدنی»: کمتر. «يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ»: شب و روز را تعیین و اندازه‌گیری می‌کند. حساب شب و روز را دارد. «يَضْرِبُونَ»: به سفر می‌پردازند (نگا: مانده / ۱۰۶). «آقِرُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»: (نگا: بقره / ۲۴۵، مانده / ۱۲، حدید / ۱۱ و ۱۸، تغابن / ۱۷). «هُوَ خَيْرٌ»: واژه (هُوَ) ضمیر فصل و یا تأکید ضمیر (هُ) در (تَجْدُوهُ) است (نگا: آلوسی). واژه (خَيْرًا) مفعول‌به دوم (تَجْدُوهُ) است.].

<b>۷۴. مدثر</b>	<b>الْمُدَّثِّرُ</b> : جامهٔ خواب به‌خود پیچیده	مکی	۵۶ آیه	۳ صفحه
-----------------	---	-----	--------	--------

ای جامه بر سر کشیده (و در بستر خواب آرمیده!)، [«مُدَّثِرٌ»: کسی که جامه بر سر کشیده باشد. اصل آن (الْمُدَّثِرُ) است. مخاطب پیغمبر اسلام است که از تمسخر کفار و سخنان ناروای ایشان به خانه خود رفته و جامه‌ای بر سر می‌کشد، و یا به بستر می‌رود. اما فرمان آسمانی او را به جدّ و جهد در کار تبلیغ می‌خواند. یا مراد جامه نبوت و پیغمبری است (نگا: قاسمی).].

برخیز و (مردمان را از عذاب بزدان) بترسان! [«قُمْ»: برخیز. کوشا باش! (نگا: قاسمی).].

و تنها پروردگار خود را به بزرگی و کبریائی بستای (و تنها او را بزرگ بشمار). [«كَبِّرَ»: به عظمت و کبریائی یاد کن (نگا: اسراء / ۱۱۱).].

و جامه‌ی خویش را پاکیزه دار (و خویشتن را از آلودگیها پاک گردان). [«ثِيَابَ»: جمع ثوب؛ جامه. هم جامه ظاهری مراد است و هم جامه باطنی، یعنی عمل. چرا که اعمال هرکس به منزله لباس او است، و ظاهر هر شخص بیانگر باطن او است.].

و از چیزهای کثیف و پلید دوری کن. [«الرَّجَزَ»: چیزهای کثیف و پلید. وسوسه و تیرنگ اهریمن. بتها. گناه. این واژه مفهوم جامعی دارد و هرگونه عمل زشت و پلید و هر کاری را شامل می‌شود که موجب خشم و عذاب الهی باشد.].

بذل و بخشش برای این مکن که افزون‌طلبی کنی. (بلکه برای رضای خدا احسان و صدقه و بذل و بخشش کن). [«لَا تَمُنَّ»: عطا مکن. (مَنْ) در اینجا به معنی انعام و اعطاء است (نگا: ص / ۳۹). «تَسْتَكْتِرُ»: افزون می‌خواهی. بیشتر می‌طلبی. فاعل آن ضمیر مستتر (انت) است. جمله فعل و فاعل، حال است. مراد این است که احسانگر برای این ندهد تا بیشتر بگیرد و افزون‌طلبی کند (نگا: روم / ۳۹).].

و برای (خوشنودی و محض رضای) پروردگارت شکیبایی کن. [«لِرَبِّكَ»: برای رضای پروردگارت. به خاطر پروردگارت.].

هنگامی که در صور دمیده می‌شود. [«نُقِرَ»: دمیده شد. «النَّاقُورِ»: بوق. شیپور. مراد صور است که برای زنده شدن مردگان، بار دوم به صدا در می‌آید.].

آن روز، روز سختی خواهد بود. [«عَسِيرٌ»: سخت (نگا: فرقان / ۲۶، قمر / ۸).].

برای کافران آسان نخواهد بود (و بلکه پر مشقّت و دردسر خواهد بود). [«يَسِيرٌ»: آسان. ساده. «غَيْرُ يَسِيرٍ»: سخت و پرمشقت.].

مرا واگذار با آن کسی که او را تک و تنها (و بدون دارائی و اموال و اولاد) آفریده‌ام. [«وَحِيدًا»: تک و تنها. مراد بدون اموال و اولاد است. اشاره به ولید پسر مُغیره است که یکی از افراد سرشناس مگه بود و برای اذیت و آزار مؤمنان تلاش بسیار می‌کرد. در اینجا هر کافر و منافقی مراد است که برای جلوگیری از اسلام و اذیت مسلمانان در تک و تاز باشد. واژه (وَحِيدًا) می‌تواند حال مفعول محذوفی، یا حال فاعل باشد. معنی دیگر آیه: مرا واگذار با کسی که تنها خودم او را آفریده‌ام. مرا تنها واگذار با کسی که او را آفریده‌ام (که برای عذاب و عقاب او من کافی و بسنده‌ام).].

و ثروت بسیاری بدو داده‌ام. [«مَمْدُودًا»: گسترده. فراوان.].

و پسرانی بدو داده‌ام که (همواره در پیش او آماده، و در مجالس برای خدمتگذاریش) حاضرند. [«شُهُودًا»: جمع شاهد، حاضران. آمادگان. حال است.].

(و وسائل زندگی را) از هر نظر برای او فراهم ساخته‌ام (و بدو دم و دستگاه داده‌ام). [«مَهْدَتُ»: فراهم و مهیا کرده‌ام. گسترانیده‌ام.].

گذشته از این (بدون شکر و سپاسی که بکند) امیدوار است که (بر نعمت و قدرتش) بیفزایم! [«ثُمَّ»: گذشته از این. سپس.].

هرگز! (چنین نخواهد شد و بدانچه آرزو می‌کند نخواهد رسید). چرا که با آیات ما دشمن و ستیزه‌جو است. [«عَنِيدًا»: مخالف. ستیزه‌گر (نگا: هود / ۵۹، ابراهیم / ۱۵، / ۲۴).].

به زودی او را به بالا رفتن از گردنه (ی مشکلات و معضلات زندگی) وامی‌دارم (و به سختیها و دشواریهای فراوان دچار می‌سازم). [«سَارِهَقَهُ»: او را وادار می‌کنم (نگا: کهف / ۷۳ و ۸۰). «صَعُودًا»: گردنه سخت و بلند. مراد مبتلا ساختن به سختیها و دشواریها و واداشتن به مشقتها و ناگواریها و دردها و رنجاها است.].

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ

قُمْ فَأَنْذِرْ

وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ

وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ

وَلَا تَمُنْ تَسْتَكْبِرُ

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ

فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ

فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ

عَلَى الْكٰفِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا

وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا

وَبَنِينَ شُهُودًا

وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ

كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا

سَارِهَقَهُ صَعُودًا



إِنَّهُ وَفَكَرَّ وَقَدَّرَ

۱۹ فُقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ

۲۰ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ

۲۱ ثُمَّ نَظَرَ

۲۲ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ

۲۳ ثُمَّ أَدْبَرَ وَأَسْتَكْبَرَ

۲۴ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ

۲۵ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ

۲۶ سَأُصَلِّيهِ سَقَرَ

۲۷ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ

۲۸ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ

۲۹ لَوَاحَةٌ لِلْبَشَرِ

۳۰ عَلَيَّهَا تِسْعَةَ عَشَرَ

۳۱ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ

إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

وَيَزِدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

وَالْمُؤْمِنُونَ وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ

مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ

وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا

ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ

۳۲ كَلَّا وَالْقَمَرَ

۳۳ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ

۳۴ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ

۳۵ إِنَّهَا لِإِحْدَى الْكُبَرِ

۳۶ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ

۳۷ لِمَن شَاءَ مِنْكُم أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ

۳۸ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيئَةً

۳۹ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ

۴۰ فِي جَنَّتٍ يَسَّاءُلُونَ

۴۱ عَنِ الْمُجْرِمِينَ

۴۲ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ

۴۳ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ

۴۴ وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ

۴۵ وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ

۴۶ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ

۴۷ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ

او (برای مبارزه‌ی با پیغمبر و قرآن) بیندیشید (و در نظر گرفت که چه بگوید و بکند) و نقشه و طرحی را (در ذهن خود) آماده ساخت. [«قَدَّرَ»: تعیین کرد. پیش چشم داشت. طرح‌ریزی کرد.].

مرگ بر او باد! چه نقشه‌ای که کشید و چه طرحی که ریخت؟! [«قُتِلَ»: مرگ بر او! کشته و نابود باد! برای تعجب است.].

باز مرگ بر او باد! چه نقشه‌ای که کشید و چه طرحی که ریخت؟! [«ثُمَّ»: تکرار برای مبالغه است.].

باز هم نگریست و دقت کرد. [«نَظَرَ»: ساخته و پرداخته خود را مورد نگرش و بازرسی مجدد قرار داد.].

سپس چهره در هم کشید و شتابگرانه اخم و تخم کرد. [«عَبَسَ»: روی ترش کرد. چهره در هم کشید. «بَسَرَ»: عجلولانه اخم و تخم کرد. ابروها را در هم کشید (نگا: قیامه / ۲۴). عطف تأکید است.].

بعد واپس رفت و گردن افراخت. [«أَدْبَرَ»: بازپس رفت. به حق پشت کرد و رفت. «اسْتَكْبَرَ»: گردن افراخت و بزرگی فروخت. تکبر ورزید و خویشتن را بالاتر از آن دید که حق را ببیزد. معنی دیگر آیه: سپس پشت به حق کرد و تکبر ورزید و خود را بزرگتر از این دید که حق را پذیرا گردد. سپس روی گردانید و گردنکشی کرد.].

آن گاه گفت: این (کتاب قرآن نام) چیزی جز جادوی منقول (از پیشینیان و روایت شده از دیگران) نمی‌باشد. [«يُؤْتَرُ»: روایت می‌گردد. نقل می‌شود.].

این چیزهائی که محمد کلام آسمانی نام می‌دهد( چیزی جز سخن انسانها نیست. [«إِن»: حرف نفی است. «قول»: سخن. گفته.].

هرچه زودتر او را داخل دوزخ می‌سازیم و بدان می‌سوزانیم. [«سَأُصَلِّيهِ ...»: (نگا: نسا، / ۳۰ و ۵۶ و ۱۱۵). «سَقَرَ»: نامی از نامهای دوزخ است (نگا: قمر / ۴۸).]

تو چه میدانی که دوزخ چگونه است؟! [«مَا أَدْرَاكَ»: (نگا: حاقه / ۳، اجزاب / ۶۳، شوری / ۱۷).].

دوزخ نه می‌یراند و نابود می‌کند (تا انسان از دست آن با مرگ همیشگی راحت شود) و نه رها می‌سازد (تا انسان از دست آن بگریزد و نجات پیدا کند). [«لَاتُبْقِي»: باقی نمی‌گذارد. نابود می‌گرداند. معنی بالا با مفهوم: لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يُحْيِي (طه / ۷۴، اعلی / ۱۳) هماهنگی دارد. (نگا: روح‌البیان). ولی اغلب تفسیرها آیه فوق را چنین معنی فرموده‌اند: دوزخ چیزی را باقی و برجای نمی‌گذارد و چیزی را رها نمی‌کند و وا نمی‌گذارد.].

پوست تن را به کلی سیاه و دگرگون می‌سازد. [«لَوَاحَةٌ»: بسیار سیاه کننده. بسیار تغییر دهنده و دگرگون کننده. «البَشَرِ»: اسم جنس جمعی بَشَرَةٌ است، پوست بدن. برخی (بَشَر) را به معنی انسان دانسته‌اند؛ در این صورت، معنی آیه چنین است: دوزخ انسان را می‌سوزاند و سیاه می‌گرداند و قیافه او را دگرگون می‌سازد (نگا: روح‌البیان).].

نوزده (فرشته) بر آن گمارده شده‌اند. [«تِسْعَةُ عَشْرَ»: نوزده فرشته. نمی‌دانیم تعداد فرشتگان عذاب تنها نوزده نفرند، یا نوزده سالار و سردارند، و یا نوزده لشکرند. به هر حال، ما را با بحث در این باره چه کار؟]

مأموران دوزخ را جز از میان فرشتگان برنگزیده‌ایم، و شماری آنان را نیز جز آزمایش کافران ن ساخته‌ایم. هدف این است که اهل کتاب یقین و اطمینان حاصل کنند (که آنچه قرآن درباره‌ی خازنان دوزخ می‌گوید، از طرف خدا است) و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزاید، و اهل کتاب و مؤمنان (درباره‌ی حقایقت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و کسانی که در دلشان بیماری (نفاق) است، و کافران بگویند: خدا مثلاً از بیان این (چنین عددی) چه می‌خواسته است؟ این گونه خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هرکس را بخواهد هدایت می‌بخشد. لشکرهای پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز اندرزی برای مردم نیست. [«فِتْنَةٌ»: امتحان. آزمایش. «لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ ...»: یقین حاصل کردن اهل کتاب بدان خاطر است که شماره نوزده، در کتابهای خودشان نیز همین است. «مَرَضٌ»: مراد بیماری نفاق، یا شک است. «مثلاً»: حال است. «ماذا ... مثلاً»: (نگا: بقره / ۲۶). «هی»: مرجع آن سقر، و یا جنود، و یا این که آیات قرآن است.].

این چنین نیست که ایشان می‌پندارند! سوگند به ماه، [«وَالْقَمَرِ»: سوگند خداوند به آفریده‌های خود از جمله ماه، به خاطر جلب توجه بدانها از نظر خلقت است.].

و سوگند به شب بدان گاه که پشت کند (دامن برچیند و روی به رفتن آردا). [«أَدْبَرَ»: پشت کرد و رفت. دامن برچید و روی به رفتن آورد.].

و سوگند به صبح، چون (نقاب از چهره برگیرد، و پرده برافکند، و) روشن گردد! [«أَسْفَرَ»: روشن گردید. این فعل در اصل به معنی از چهره نقاب برگرفتن و کشف حجاب کردن است، و این تعبیر درباره طلوع صبح و سپیده بامدادان، از راه تشبیه است.].

دوزخ (یکی از مسائل مهمّ و حوادث عظیم، اصلاً) بلانی از بلاهای بزرگ است. [«إنّها»: ضمیر (ها) به سقر برمی‌گردد. برخی هم آن را به (جنود) و یا مجموعه حوادث قیامت برمی‌گردانند. هر کدام که باشد، عظمت آن روشن است. «الکُبرِ»: جمع کُبْرَى، بلای بزرگ. حادثه مهمّ.].

وسپله‌ی بیم دادن انسانها است. [«نَذِيرًا»: بیم‌دهنده. در این صورت حال است. بیم دادن و ترساندن. در این صورت به معنی انذار و مصدر است و تمییز بشمار است.].

برای کسانی از شما که می‌خواهند (به سوی خیرات و طاعات) پیش بروند، و یا کسانی که می‌خواهند (از خیرات و طاعات) عقب بکشند. [«أَن يَتَقَدَّمَ»: قدم پیش نهد به سوی خیرات و طاعات. «يَتَأَخَّرَ»: عقب بکشد از خیرات و طاعات، یا از بدبها و زشتبها. معنی دیگر آیه: برای کسانی که از شما می‌خواهند به سوی خیرات و طاعات پیش بروند، و از بدبها و زشتبها کنار بکشند.].

هرکسی در برابر کارهائی که کرده است (در دوزخ زندانی می‌گردد و) گروگان می‌شود. [«رَهِيئَةً»: گروگان. در اینجا مراد گروگان آتش و محبوس و مأخوذ در آن است (نگا: المصحف‌المبسر).].

مگر یاران سمت راستی (که مؤمنانند و خویشتن را با انجام نیکیها در جهن از عذاب یزدان رها نیده‌اند). [«أَصْحَابِ الْيَمِينِ»: (نگا: واقعه / ۲۷ و ۳۸ و ۹۰ و ۹۱).].

آنان در باغهای بهشت بسر می‌برند، و (از دوزخیان) می‌پرسند. [«يَسْأَلُونَ»: می‌پرسند. مورد پرسش، دو آیه بعدی است. انتخاب باب تفاعل، برای تکثیر است. برخی گفته‌اند: از یکدیگر درباره گناهکاران می‌پرسند.].

از بزهکاران و گناهکاران (می‌پرسند). [«عَنِ الْمُجْرِمِينَ»: از بزهکاران. درباره گناهکاران.].

چه چیزهائی شما را به دوزخ گشانده است و بدان انداخته است؟ [«سَلَّكُم»: داخل گردانده است شما را (نگا: حاقه / ۳۲، جن / ۱۷).].

می‌گویند: (در جهان) از زمره‌ی نمازگزاران نبوده‌ایم. [«الْمُصَلِّينَ»: نمازگزاران.].

و به مستمند خوراک نمی‌داده‌ایم. [«لَمْ نَكُ ...»: مراد از غذا دادن به بی‌نویان، برآورده کردن هرگونه نیاز مندیهای مستمندان است، اعم از خوراک و پوشاک و مسکن و غیره.].

و ما پیوسته با باطلگرایان (هم‌نشین و هم‌صدا می‌شده‌ایم و به باطل و یاوه و عبیجونی) فرو می‌رفته‌ایم. [«نَحْوُ»: به هرگونه باطلی فرو می‌رفتیم و در استهزاء، و سخریه حق و حقیقت شرکت می‌کردیم (نگا: نسا، / ۱۴۰، انعام / ۶۸، توبه / ۶۵ و ۶۹).].

و روز سزا و جزای (قیامت) را دروغ می‌دانسته‌ایم. [«يَوْمِ الدِّينِ»: (نگا: فاتحه / ۴).].

تا مرگ به سراغمان آمد. [«الْيَقِينِ»: مراد مرگ است (نگا: حجر / ۹۹).].

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّلْعِيِّنَ

۴۹ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ

۵۰ كَانَهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ

۵۱ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ

۵۲ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةٌ

۵۳ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ

۵۴ كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرَةٌ

۵۵ فَمَنْ شَاءَ ذَكِّرْهُ

۵۶ وَمَا يَذَّكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ

الْمَغْفِرَةِ

<b>۷۵. قیامت</b> <p>الْقِيَامَةِ: قیامت</p>	مکی	۴۰ آیه	۲ صفحه
---	-----	--------	--------

به روز قیامت سوگند! [بَلَّا أَقْسَمُ: (نگا: واقعه / ۷۵، حاقه / ۳۸، معارج / ۴۰).]

و به نفس سرزنشگر سوگند! (که پس از مرگ زنده می‌گردید و رستاخیز حق است). [«التَّئِسُ اللّوَامَةُ»: نفس ملامتگر. در قرآن مجید از سه نفس نام برده شده است: الف – نفس اماره، که پیوسته انسان را به بدبها و زشتیها فرا می‌خواند، و پلشتیها را برای او می‌آراید (نگا: یوسف / ۵۳) ب – نفس لوامه، که از آن به عنوان وجدان اخلاقی نیز یاد می‌کنند، نفس بیدار و آگاهی است که هنوز در برابر گناه مصونیت نیافته است و گاه‌گاهی لغزش پیدا می‌کند و به دامان گناه می‌افتد، اما هرچه زودتر به خود می‌آید و به مسیر سعادت باز می‌گردد و به ملامت و سرزنش آدمی می‌پردازد و او را توبه می‌دهد. ج – نفس مطمئنه، نفس تکامل یافته‌ای است که نفس اماره را رام خود کرده است و به مقام تقوی کامل و احساس مسؤولیت رسیده است و به آسانی لغزش برای او امکان پذیر نیست (نگا: فجر / ۲۷). به هر حال نفس لوامه، بعد از وقوع کار نیک یا بد، بلافاصله دادگاهی در درون انسان تشکیل می‌دهد و به عنوان قاضی و شاهد مجری حکم، به حساب و کتاب او می‌رسد (نگا: نمونه). یادآوری: جواب قسم محذوف است و از سیاق آیات بعد، مطالب روشن می‌شود. یعنی: سوگند به روز قیامت، و به نفس لوامه که همه شما در قیامت برانگیخته می‌شوید و به سزای اعمالتان می‌رسید.].

آیا انسان می‌پردازد که ما استخوانهای (پوسیده و پراکنده‌ی) او را گرد نخواهیم آورد! [«الْبَإْسَانَ»: مراد انسان کافر است.].

آری! (آنها را گرد می‌آوریم) ما حتی می‌توانیم سر انگشتان او را (که یکی از دقائح اندام بدن است) کاملاً همسان خودش بیافرینیم (و به حال اول بازگردانیم). [«قَادِرِينَ»: حال فاعل فعل محذوفی است. بلی نَجْمَهَا قادِرین.

«شِسْوَى»: سر و سامان و نظم و نظام دهیم. همسان وضع نخست و حال اول گردانیم. «بَنَان»: سر انگشتان (نگا: انفال / ۱۲).]

(انسان در قدرت خداوند بر گردآوردن استخوانها و زنده کردن مردگان تردیدی ندارد) بلکه هدف انسان (از انکار این است که می‌خواهد در مدت زمانی که در پیش دارد (تا زنده است) گناه کند. [«لِيَفْجُرَ»: تا گناه کند. علل گرایش به مادبگیری و انکار مبدأ و معاد، غیر مقید بودن به چیزی، یعنی کسب آزادی برای انجام گناهان، و گریز از مسؤولیتها، و افتناع کاذب وجدان است. وگرنه کسی برای نفی مبدأ و معاد، اذله و براهینی در دست ندارد، و از درون به مادبگیری خود قانع و راضی نمی‌باشد. «أمامة»: آینده‌ای را که در پیش دارد. یعنی مادام که زنده است.].

می‌پرسند: روز قیامت کی خواهد بود؟! [«أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»: روز قیامت کی خواهد بود؟! استفهام انکاری است. پرسش ایشان برای بعید بودن قیامت، و عدم وجود آن است. یعنی: قیامت هرگز نخواهد بود.].

(پاسخ ایشان این است:؛ هنگامی که چشمها (از شدت هول و هراس) سراسیمه و آشفته می‌شود. [«بِرِّقِ»: حیران و سراسیمه شد. آشفته و پریشان گردید (نگا: ابراهیم / ۴۲، انبیاء / ۹۷).].

و ماه بنور و روشنائی می‌گردد. [«خَسَفَ»: خسوف کرد. روشنائی را از دست داد.].

و خورشید و ماه گردآوری می‌گردد. [«جُمِعَ»: جمع‌آوری گردید. مراد درهم پیچیدن و گردآوری کردن است (نگا: تکویر / ۱).].

انسان در آن روز خواهد گفت: راه گریز کجا است؟ (گریز میسر نیست). [«الْمَفْرَ»: گریزگاه. گریز. این واژه می‌تواند اسم مکان یا مصدر میمی‌باشد. «أَيُّنَ الْمَفْرَ»: گریزگاه کجا است؟! گریز کجا میسر است؟!]

خیر! (اصلاً گریزگاهی در میان نیست، و گریز ممکن نیست (و هیچ گونه پناهگاهی وجود ندارد. [«وَزَرَ»: پناهگاه.].

در آن روز، قرارگاه (بهشت و دوزخ) در دست پروردگار تو است. [«المُسْتَقَرُّ»: قرارگاه. استقرار یافتن و جایگزین شدن. معنی دیگر آیه: در آن روز قرارگاه همگان در جایزین پروردگار انسان است، و استقرار مردمان به سوی خداوند بندگان است. او است که فرمان می‌دهد و جا و مکان تعیین می‌کند. «رَبِّكَ»: مرجع ضمیر (ک) پیغمبر اسلام است و برخی آن را به انسان برمی‌گردانند.].

در آن روز انسان را آگاه می‌سازند از چیزهایی که پیشاپیش فرستاده است و از چیزهایی که بر جای گذاشته است. [«بَيِّنَاتٍ»: باخبر گردانده می‌شود. در رسم‌الخط قرآنی الف زانندی در آخر دارد. «مَا قَدَّمَ وَ آخَرَ»: چیزهایی که پیشاپیش فرستاده است و بر جای گذاشته است. همه کارهایی که کرده است و نکرده است.].

اصلاً انسان خودش از وضع خود آگاه است (و وجودش شاهد و دلیل بر خویشتن است). [«علیٰ نَفْسِ بِمِيرَةٍ»: از وضع خود آگاه است و بهتر از هرکس دیگری می‌داند که چه کارهایی کرده است. خود انسان حجت و گواه بر خودش است. چرا که اعضا، او گواهی بر اعمال او می‌دهند (نگا: فصلت / ۲۰، یس / ۶۵). «بَمِيرَةٍ»: بینا و آگاه. حجت و دلیل و برهان. حرف (ه) برای مبالغه است.].

در حالی که (به زبان) عذرهایی برای (دفاع از) خود می‌آورد. [«و لو ألقى...»: حرف واو، حالیه است (نگا: اعراب القرآن درویش، روح المعانی). «معاذیر»: جمع معذرت، عذرها. ذکر بیگناهیها (نگا: اعراف / ۱۶۴، روم / ۵۷، غافر / ۵۲).].

(به هنگام وحی قرآن) اشتباگرانه زبان به خواندن آن مَجْنِبَانِ و آیات را عجلانه و آرمندانه تکرار مگردان). [«لا تُحْرَكْ به لِسَانِكَ» با عجله عجله زبان خود را برای خواندن آن به حرکت در نیاور. ضمیر (ه) به قرآن برمی‌گردد (نگا: طه / ۱۱۴). از این آیه تا پایان آیه ۱۹ معترضه است.].

چرا که گردآوردن قرآن (در سینه‌ی تو) و (توانائی بخشیدن به زبان تو، برای) خواندن آن، کار ما است. (پس از ناحیه‌ی حفظ قرآن در میان دل و جان خود، و روان خواندن و درست تلاوت کردن آن با زبان خویش، نگران مباش). [«جَمَعَهُ»: گردآوردن قرآن. مراد گردآوردن قرآن در سینه پیغمبر. «قرآته»: قرائت آن. خداوند وعده می‌فرماید که تمام آیات را در سینه پیغمبر جمع و حفظ نماید، و سپس قرائت آن را بر زبانش جاری فرماید. به عبارت دیگر، همان گونه که حفظ قرآن در همه دوران در میان مردمان بر عهده خدا است، نگهداری آن در سینه پیغمبر و جاری کردن آن بر زبان آن حضرت نیز بر عهده خدا است (نگا: حجر / ۹). واژه (قرآن) مصدر است و به معنی قرائت است.].

پس هرگاه ما قرآن را (توسط جبرئیل بر تو) خواندیم، تو خواندن آن را (آرام و آهسته) پیگیری و پیروی کن. (وظیفه‌ی تو پیروی از تلاوت پیک وحی، و ابلاغ رسالت آسمانی است و بس). [«اتبع»: دنبال کن. مراد ساکت و خاموش و آرام و آهسته گوش فرا دادن به پیام وحی، و پس از آن تکرار و تمرین آن است.].

گذشته از اینها، (در صورتی که بعد از نزول آیات قرآن مشکلی پیدا کردی) بیان و توضیح آن بر ما است. [«بیانه»: توضیح درباره قرآن. رفع اشکال احکام و معانی و تفصیل مجمل آن (نگا: روح‌المعانی).].

دیگر شفاعت و میانجیگری شفاعت‌کنندگان و میانجیگران (اعم از فرشتگان و پیغمبران و صالحان) بدیشان سودی نمی‌بخشد. [«فَمَا تَنْفَعُهُمْ ...»: (نگا: انعام / ۵۱ و ۷۰، شعرا، / ۱۰۰، غافر / ۱۸).]

چرا باید ایشان، از قرآن رویگردان شوند؟ [«التَّذْكَرَةُ»: پند و اندرز. یادآوری: در اینجا مراد قرآن است (نگا: المصحف‌المیسر).]

انگار آنان گورخران رمنده‌ای هستند. [«حُمُرٌ»: جمع حمار، گورخر. «مُسْتَنْفِرَةٌ»: گریز پا. رمنده. چموش. ذکر آن از باب استفعال برای مبالغه در رمندگی و چموشی است.].

گورخرانی که از شیر گریخته و ریمیده باشند. [«قَسْوَرَةٌ»: شیر.].

اصلاً هر یک از ایشان می‌خواهد که (از سوی خدا، جداگانه) نامهی سرگشاده‌ای (که همه بتوانند آن را ببینند و بخوانند) بدو داده شود. (نامه‌ای که ابلاغ پیغمبری بکلیک آنان باشد، یا دال بر صدق نبوت پیغمبر اسلام باشد). [«بَلْ يُرِيدُ كُلُّ...»: (نگا: انعام / ۱۲۴، اسرا، / ۹۳).]

نه چنین است (که ایشان می‌گویند و می‌خواهند)! اصلاً آنان از آخرت بیباک هستند. [«كَلَّا»: نه چنان است!]

نه چنین است (که ایشان درباره‌ی قرآن می‌اندیشند)! قرآن سراپا پند و اندرز و یاد و یادآوری است. [«إِنَّهُ»: ضمیر (ه) به قرآن برمی‌گردد. «تَذْكَرَةُ»: پند و اندرز. یاد و یادآوری.].

هرکس بخواهد، آن را یاد می‌کند (و می‌خواند و بدانچه در آن است عمل می‌کند). [«ذُكِّرَهُ»: یادش می‌کند. می‌خواندش. بدان عمل می‌کند.].

اما (در عین حال پند گرفتن از آن، جز به مشیت و توفیق الهی نیست) آنان اندرز نمی‌گیرند مگر این که خدا بخواهد. سزد که از (خشم) خدا دوری جست، و او را سزد که آموزگاری کند (و بر دیگران بیخشد). [«مَا يَذَّكُرُونَ»: پند و اندرز نمی‌گیرند. یادآور نمی‌شوند. «أهل»: سزاوار. شایسته. «أهلُ الْمَغْفِرَةِ»: سزاوار آموزگاری و گذشت است، و غفار او است و بس.].

۱

حزب

۲۳۱

۵۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَمَةِ

۲ وَلَا أَقْسِمُ بِالتَّنْفِيسِ اللّوَامَةِ

۳ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَنُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ

۴ بَلَىٰ قَدِيرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ

۵ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَنُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ

۶ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ

۷ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ

۸ وَخَسَفَ الْقَمَرُ

۹ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ

۱۰ يَقُولُ الْإِنْسَنُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ

۱۱ كَلَّا لَا وَزَرَ

۱۲ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ

۱۳ يُنَبِّئُوكَ الْإِنْسَنُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ

۱۴ بَلِ الْإِنْسَنُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ

۱۵ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ

۱۶ لَا تُحْرِكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ

۱۷ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ

۱۸ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ

۱۹ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ



## كَلَّا بَلْ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ

## ۲۱ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ

## ۲۲ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ

## ۲۳ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ

## ۲۴ وَوَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ

## ۲۵ تَنْظُرُونَ أَن يُفْعَلَٰ بِهَا فَاكِرَةٌ

## ۲۶ كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ

## ۲۷ وَفِيلٌ مِّن رَّاقٍ

## ۲۸ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ

## ۲۹ وَالْتَفَتِ إِلَىٰ آلِ الْمَسَاكِ

## ۳۰ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاكُ

## ۳۱ فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ

## ۳۲ وَلَكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ

## ۳۳ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ

## ۳۴ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ

## ۳۵ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ

## ۳۶ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَنُ أَن يُتْرَكَ سُدًى

## ۳۷ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّيِّ يُمَتَّىٰ

## ۳۸ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ

## ۳۹ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ

## ۴۰ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ

نه چنین است (که شما درباره‌ی معاد می‌پندارید)؛ اصلاً شما دنیای گذرا را دوست می‌دارید. «الْعَاجِلَةُ»: دنیای زودگذر (نگا: اسراء / ۱۸).]

و آخرت را رها می‌سازید. «تَذَرُونَ»: ترک می‌کنید. رها می‌سازید.]

در آن روز چهره‌هایی شاداب و شادانند. «وَجُوهٌ»: جمع وجه، چهره، مراد چهره‌های مؤمنان است. «نَاضِرَةٌ»: شاداب. شادان.]

به پروردگار خود می‌نگرند. «نَاطِرَةٌ»: نگرنده. معنی دیگر آیه: چشم به الطاف پروردگار خود دوخته‌اند. با توجه به معنی اول، باید گفت که نیروی دید در جهان دیگر همچون نیروی دید در این جهان نمی‌باشد. مثلاً بهشتیان دوزخیان را در قعر آتش سوزان مشاهده می‌کنند و با ایشان به سخن می‌پردازند (نگا: صافات / ۵۵). به هر حال نحوه مشاهده آنجا همچون همه چیزهای دیگر آخرت، با نحوه مشاهده اینجا فرق دارد. احادیث پیغمبر نشان می‌دهد که نگاه کردن آخرت بدون کیفیت و چگونگی و حدود و جهات و مسافات و صفات است (نگا: الممتخب، نمونه).]

و در آن روز، چهره‌هایی در هم کشیده و عبوسند. «وَجُوهٌ»: مراد چهره‌های کافران و منافقان و بزهکاران است. «بَاسِرَةٌ»: درهم کشیده. عبوس. ترش و درهم (نگا: مدثر / ۲۲).]

چرا که آنان می‌دانند که به بلا و عذاب کمرشکنی گرفتار می‌آیند. «فَاقِرَةٌ»: عذاب و بلایی که ستون فقرات را در هم می‌شکند.]

چنین نیست که گمان می‌برند. هنگامی که جان به گلوگاه برسد. «بَلُغَتٌ»: رسید. فاعل آن (الروح) محذوف است که از قرینه پیدا است. «التَّرَاقِي»: جمع ترقوه، به معنی استخوانهایی است که گرداگرد گلو را گرفته‌اند. رسیدن جان به گلوگاه، کنایه از آخرین لحظات عمر است.]

(از طرف حاضران و اطرافیان سراسیمه و دستیاچه‌ی او، عاجزانه و مایوسانه) گفته می‌شود؛ آیا کسی هست که (برای نجات او) افسون و تعویذی بنویسد؟! «رَاقٍ»: تعویذ نویس. افسونگر. «مِّن رَّاقٍ»: مراد این است هنگام نومیدی گفته می‌شود: چه کسی می‌تواند او را شفا دهد و دردش را دوا کند؟!]

و (محتضر) یقین پیدا می‌کند که زمان فراق فرا رسیده است. «أَنَّهُ»: آنچه بدو رسیده است. «الْفِرَاقُ»: مفارقت از جهان و یاران. بدرود کردن.]

ساق پائی به ساق پائی می‌پیچد و پاها جفت یکدیگر می‌گردد. «إِلْتَفَتٌ»: درهم پیچید. جفت یکدیگر شد و در کنار هم قرار گرفت. به هنگام جان دادن، و یا در داخل کفن.]

در آن روز، سوقی (همگان) به سوی پروردگارت خواهد بود. «الْمَسَاقُ»: سوق دادن و راندن. مرجع و مسیر.]

(انسان منکر معاد) هرگز نه زکاتی داده است و نه نمازی خوانده است. «لَا صَدَقَ»: زکات نداده است. تصدیق حق و حقیقت، از جمله قرآن و پیغمبر نکرده است.]

بلکه راه تکذیب (حق و حقیقت) را در پیش گرفته است و (به فرمان خدا) پشت کرده است. «كَذَّبَ وَتَوَلَّى»: (نگا: طه / ۴۸).]

گذشته از این، مغرورانه و متکبرانه (از کفر و عناد خود) نزد خانواده و کسانش برگشته است. «يَتَمَطَّى»: می‌نازد و بزرگی می‌فروشد. تفرعن و تکبر می‌کند.]

مرگ بر تو! مرگ! «أَوْلَىٰ»: سزاوارتر. درخورتر. مراد سزاوارتر به مرگ و نابودی است. بعضی گفته‌اند: فعل ماضی است؛ یعنی خدا مرگ تو را نزدیک گرداند و نابودت کند!]

باز هم، مرگ بر تو! مرگ! «أَوْلَىٰ»: تکرار برای تأکید است.]

آیا انسان (منکر معاد) می‌پندارد که او بیهوده به حال خود رها شود (و قوانین و مقررات الهی، و حساب و کتاب و سزا و جزای دنیوی و اخروی نداشته باشد؟! «سُدًى»: بیهوده. رها. یعنی انسان با وجود داشتن عقل، همچون حیوان بی‌صاحب، به حال خود واگذاشته شود، و تکالیف و وظائف و همچنین سزا و جزائی نداشته باشد. حال است.]

آیا او نطفه‌ی ناچیزی از منی نیست که (به رحم مادر) پرت و ریخته می‌گردد؟ «يُمَتَّى»: پرت می‌شود و ریخته می‌گردد. «مِّن مَّيِّ يُمَتَّى»: (نگا: نجم / ۴۶، واقعه / ۳۷).]

سپس به صورت خون لخته و ذلّمه‌ای درآمده است، و خداوند او را آفرینش تازه‌ای بخشیده است، و بعد اندام او را نظم و نظام و سر و سامان داده است؟ «عَلَقَةٌ»: خون لخته و ذلّمه (نگا: حج / ۵، مؤمنون / ۱۴، غافر / ۶۷). «سَوَّىٰ»: اندام او را هماهنگ کرد و سر و سامان داد (نگا: بقره / ۲۹، کهف / ۳۷، حجر / ۲۹).]

و از این (انسان) دو صنف نر و ماده را ساخته و پرداخته است. «مِثَّهُ»: از انسان. «الزَّوْجَيْنِ»: دو نوع (نگا: هود / ۴۵، رعد / ۳، نجم / ۴۵). «الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى»: بدل است.]

آیا چنین خدائی نمی‌تواند مردگان را زنده گرداند؟! «أَلَيْسَ ذَٰلِكَ ...»: (نگا: یس / ۸۱).]

<div>۷۶. انسان</div> <div>الْإِنْسَان: انسان</div> <div>مدنی</div> <div>۳۱ آیه</div> <div>۳ صفحه</div>
<p>آیا (جز این است که) مدّت زمانی بر انسان (در شکم مادر، به گونه‌ی نطفه و جنین) گذشته است و او چیز قابل ذکر و شایسته‌ی توجه نبوده است؟! <span>«</span><span><span>هَلْ أَتَىٰ ...</span></span><span>»</span> = قَدْ أَتَى. استفهام تقریری است و مراد تحقق و تذکّر است، یعنی بلی که چنین زمانی بوده است. <span>«</span><span><span>مَذْكُورًا</span></span><span>»</span>: قابل ذکر. دارای نام و نشان.<span>]</span></p>
<p>ما انسان را از نطفه‌ی آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریده‌ایم، و چون او را (با وظائف و تکالیفی، بعدها) می‌آزماییم، وی را شنوا و بینا، (به عبارت دیگر عاقل و دانا) کرده‌ایم. <span>«</span><span><span>أَمْشَاجٌ</span></span><span>»</span>: جمع مُشَلِّج یا مُشِج، آمیخته. آمیزه. مراد ترکیبی از موادّ و عناصر مختلف، یا آمیزه‌ای از اسپرماتوزوئید و اوول است. صفت (نُطفَةٌ) است، چرا که مراد از نطفه، مجموع اسپرماتوزوئید و اوول، یا اجزاء، مختلفه است و موصوف به منزله جمع گرفته شده است (نگا: روح‌المعانی). <span>«</span><span><span>نَبْتَلِيَه</span></span><span>»</span>: او را با وظائف و تکالیف و عبادات می‌آزماییم. <span>«</span><span><span>فَجَعَلْنَاهُ</span></span><span>»</span>: حرف (ف) سببیّه است، و اصل جمله بدین شکل است: <span>«</span><span><span>فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا لِنَبْتَلِيَه</span></span><span>»</span> (نگا: تفسیرالقرآنی للقرآن).<span>]</span></p>
<p>ما راه را بدو نموده‌ایم، چه او سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس. <span>«</span><span><span>إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ</span></span><span>»</span>: خدا راه را به انسانها نشان داده است. خرد را بدو بخشیده است، و کتاب هستی را در مقابل دیدگانش باز کرده است، و پیغمبرانی برای او روانه نموده است، و بالاخره راه خوب و راه بد را بدو نشان داده است (نگا: بلد / ۱۵). این، انسان است که به اختیار و انتخاب خود راه سعادت یا راه شقاوت می‌پوید و بهشت یا دوزخ را می‌جوید (نگا: فصلّت / ۱۷). <span>«</span><span><span>شَاكِرًا</span></span><span>»</span>: حال ضمیر (ه) است. برخی هم احتمال می‌دهند که خبر (یکون) محذوفی بوده و تقدیر چنین است: <span>«</span><span><span>إِنَّمَا يَكُونُ شَاكِرًا وَّ إِنَّمَا يَكُونُ كَفُورًا</span></span><span>»</span>.<span>]</span></p>

آیا چنین خدائی نمی‌تواند مردگان را زنده گرداند؟! «أَلَيْسَ ذَٰلِكَ ...»: (نگا: یس / ۸۱).]

آیا (جز این است که) مدّت زمانی بر انسان (در شکم مادر، به گونه‌ی نطفه و جنین) گذشته است و او چیز قابل ذکر و شایسته‌ی توجه نبوده است؟! «هَلْ أَتَىٰ ...» = قَدْ أَتَى. استفهام تقریری است و مراد تحقق و تذکّر است، یعنی بلی که چنین زمانی بوده است. «مَذْكُورًا»: قابل ذکر. دارای نام و نشان.]

ما انسان را از نطفه‌ی آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریده‌ایم، و چون او را (با وظائف و تکالیفی، بعدها) می‌آزماییم، وی را شنوا و بینا، (به عبارت دیگر عاقل و دانا) کرده‌ایم. «أَمْشَاجٌ»: جمع مُشَلِّج یا مُشِج، آمیخته. آمیزه. مراد ترکیبی از موادّ و عناصر مختلف، یا آمیزه‌ای از اسپرماتوزوئید و اوول است. صفت (نُطفَةٌ) است، چرا که مراد از نطفه، مجموع اسپرماتوزوئید و اوول، یا اجزاء، مختلفه است و موصوف به منزله جمع گرفته شده است (نگا: روح‌المعانی). «نَبْتَلِيَه»: او را با وظائف و تکالیف و عبادات می‌آزماییم. «فَجَعَلْنَاهُ»: حرف (ف) سببیّه است، و اصل جمله بدین شکل است: «فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا لِنَبْتَلِيَه» (نگا: تفسیرالقرآنی للقرآن).]

ما راه را بدو نموده‌ایم، چه او سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ»: خدا راه را به انسانها نشان داده است. خرد را بدو بخشیده است، و کتاب هستی را در مقابل دیدگانش باز کرده است، و پیغمبرانی برای او روانه نموده است، و بالاخره راه خوب و راه بد را بدو نشان داده است (نگا: بلد / ۱۵). این، انسان است که به اختیار و انتخاب خود راه سعادت یا راه شقاوت می‌پوید و بهشت یا دوزخ را می‌جوید (نگا: فصلّت / ۱۷). «شَاكِرًا»: حال ضمیر (ه) است. برخی هم احتمال می‌دهند که خبر (یکون) محذوفی بوده و تقدیر چنین است: «إِنَّمَا يَكُونُ شَاكِرًا وَّ إِنَّمَا يَكُونُ كَفُورًا».]

ما برای کافران زنجیرها و غلّها و آتش فروزان دوزخ را آماده کرده‌ایم. «سَنَاسِلٌ»: جمع سلسله، زنجیرها. در رسم الخطّ قرآنی الف زائدی در آخر دارد. «أَغْلَالًا»: (نگا: اعراف / ۱۵۷، رعد / ۵، غافر / ۷۱).]

نیکان، جامه‌های شرابی را سر می‌کشند و می‌نوشند که آمیخته به کافور است. «كَاسٍ»: جام پر از شراب. «مِرْآحٌ»: آمیزه. آمیخته. چیزی که در جام است که خود شراب است. «كَافُورًا»: گیاه خوشبونی است که عریها آن را به داخل شراب می‌ریختند تا معطر گردد (نگا: فی‌ظلال القرآن). ولی در اینجا اسم آبی است در بهشت. تشبیه آن به کافور از لحاظ سفیدی و خوشبونی است. «كَانَ مِرْآجَهَا كَافُورًا»: آمیخته به کافور است. محتوای آن از آبی به نام کافور است. شراب آن، خوشبو و سفید همچو کافور است.]

ما برای کافران زنجیرها و غلّها و آتش فروزان دوزخ را آماده کرده‌ایم. «سَنَاسِلٌ»: جمع سلسله، زنجیرها. در رسم الخطّ قرآنی الف زائدی در آخر دارد. «أَغْلَالًا»: (نگا: اعراف / ۱۵۷، رعد / ۵، غافر / ۷۱).]

نیکان، جامه‌های شرابی را سر می‌کشند و می‌نوشند که آمیخته به کافور است. «كَاسٍ»: جام پر از شراب. «مِرْآحٌ»: آمیزه. آمیخته. چیزی که در جام است که خود شراب است. «كَافُورًا»: گیاه خوشبونی است که عریها آن را به داخل شراب می‌ریختند تا معطر گردد (نگا: فی‌ظلال القرآن). ولی در اینجا اسم آبی است در بهشت. تشبیه آن به کافور از لحاظ سفیدی و خوشبونی است. «كَانَ مِرْآجَهَا كَافُورًا»: آمیخته به کافور است. محتوای آن از آبی به نام کافور است. شراب آن، خوشبو و سفید همچو کافور است.]



عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا

يُوفُونَ بِالَّذَرْ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا

شُكْرًا

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطِيرًا

فَوَقَّعَهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّعَهُمْ نَصْرَةً وَسُرُورًا

وَجَزَلَهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا

مُتَّكِعِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْبَابِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا

زَمْهَرِيرًا

وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا

وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِبَانِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا

قَوَارِيرًا مِّن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا

عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا

مَنْثُورًا

وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمَلَكًا كَافِرًا

عَلَيْهِمْ نِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوًا أَسَاوِرَ مِّن

فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا

إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آئِمًّا أَوْ كَفُورًا

وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

(این جامها پر می‌شود از) چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و هرجا که بخواهند با خود روان می‌کنند و می‌برند. [«عَيْنًا»: چشمه‌ای. بدل از (کافوراً) یا مفعول به فعل محذوف (أَعْنَى) یا (أَخْض) است. «يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»: به گونه شگفتی از آن مصرف می‌کنند و می‌نوشند. جاری و روان می‌کنند. بر می‌جوشانند و به فوران در می‌آورند.]

(بندگانی که در جهان اعمال و اوصافی این چنین، در پیش می‌گرفتند:) به نذر خود وفا می‌کردند، و از روزی می‌هراسیدند که شرّ و بلای آن گسترده و فراگیر است. [«الَّذَرْ»: مراد دو چیز است: نخست، چیزی که انسان برای خوشنودی خدا بر خود واجب می‌کند، دیگر چیزی که خدا بر انسان واجب گردانده است (نگا: تفهیم‌القرآن). «مُسْتَطِيرًا»: پیران و گسترده. فراگیر و پراکنده.]

و خوراک می‌دادند به بینوا و یتیم و اسیر، به خاطر دوست داشت خدا. [«عَلَىٰ حَبِّهِ»: به خاطر دوست داشت خدا و عشق به الله، با وجود دوست داشت خوراک و نیاز خود بدان. ضمیر (ه) به خدا بر می‌گردد که از سیاق کلام پیدا است (نگا: کهف / ۲۸، روم / ۳۹). و یا به طعام برمی‌گردد (نگا: آل‌عمران / ۹۲).]

(به زبان حال، بدیشان می‌گویند:) ما شما را تنها به خاطر ذات خدا خوراک می‌دهیم؛ و از شما پاداش و سپاسگزاری نمی‌خواهیم. [«إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ …»: این آیه از زبان حال نیکان و نیکوکاران است؛ نه این‌که محستان چنین سخنی را هربار به مستمندان گفته باشند (نگا: التفسیر القرآنی للقرآن). «لِوَجْهِ اللَّهِ»: به خاطر ذات پاک یزدان. برای رضای خدا. مراد از وجه، ذات است (نگا: بقره / ۱۱۵ و ۲۷۲، رعد / ۲۲، روم / ۳۸ و ۳۹).]

ما (از عذاب) پروردگاران می‌ترسیم؛ از (عذاب) روز بس ترشرو و سخت اخمونی (که قیامت نام دارد). [«یَوْمًا»: مفعول‌به است (نگا: اعراب القرآن درویش، روح‌البیان) و (مِن رَبِّنَا) حال متقدّم آن است، یا (مِن رَبِّنَا) مفعول‌به است و (یَوْمًا) بدل از محل آن است (نگا: روح‌البیان). «عَبُوسًا»: بس ترشرو و چهره در هم کشیده. «قَمْطِيرًا»: سخت اخمو. بسیار سخت و شدید.]

به همین خاطر، خداوند آنان را از شرّ و بلای آن روز محفوظ می‌دارد، و ایشان را به خرمی و شادمانی می‌رساند. [«شَرٌّ»: بلایا و شدائد قیامت. مفعول‌به دوم است. «لِقَاهُمْ»: ایشان را می‌رساند به. بدیشان می‌رساند و می‌بخشد. «نُصْرَةً»: سرسبزی و خرمی، شادی و شادمانی (نگا: مطففین / ۲۴).]

و در برابر صبری که نموده‌اند، خداوند بهشت و جامه‌ی ابریشمین را پاداششان می‌کند. [«حَرِيرًا»: ابریشم که جامه بهشتیان است (نگا: حجّ / ۲۳، فاطر / ۳۳).]

در بهشت بر تختهای زیبا و مجلّل تکیه می‌کنند، و نه (گرمای) آفتابی و نه سوز سرمانی در آنجا می‌یابند. [«مُتَّكِعِينَ»: تکیه‌زنندگان. حال ضمیر (هم) در آیه پیشین است. «الْأَرْبَابِ»: جمع اَرِبَكَّةُ، تختهای زیبا و میلمان مجلّل. (نگا: کهف / ۳۱، یس / ۵۶). «زَمْهَرِيرًا»: سوز سرما. شدّت سرما.]

سابه‌های (درختان) بهشتی بر آنان فرو می‌افتد، و میوه‌های آنجا سهل‌الوصول و در دسترس است. [«دَانِيَةً»: نزدیک. فرو افتاده. «قُطُوفُ»: جمع قُطِفْ، میوه رسیده (نگا: حاقّه / ۲۲ و ۲۳).]

جامه‌های سیمین شراب و قدحهای بلورین می میانشان به گردش در می‌آید. [«أَكْوَابٍ»: جمع کُوبِ، قَدَحْ (نگا: زخرف / ۷۱، واقعه / ۱۸). «قَوَارِيرَ»: جمع قَارُورَةٌ، ظرف بلورین و شیشه‌ای. در رسم‌الخط قرآنی الف زандی در آخر وجود دارد.]

قدحهای بلورینی که از نقره‌اند. (خدمتکاران بهشتی) آنها را درست به اندازه‌ی لازم پیموده‌اند. [«قَوَارِيرَ مِّن فِضَّةٍ …»: ظرفهای بلورینی که سیمین هستند! در جهان ما چنین ظرفی مطلقاً وجود ندارد. یا این‌که مراد شَقَاقِيتِ بی‌حدّ ظروف است. «قَدَّرُوهَا»: خدمتکاران بهشتی آنها را به اندازه لازم و برابر ذوق و طبع و خواست بهشتیان تهیه دیده‌اند و پیموده‌اند (نگا: فرقان / ۲).]

در آنجا از جامهای شرابی بدیشان می‌دهند که آمیزه‌ی آن زنجبیل است. [«مِزَاجُهَا»: (نگا: انسان / ۵). «زَنْجَبِيلًا»: اسم گیاهی است که در مناطق گرمسیر می‌روید. عربها زنجبیل را به خاطر نشاط‌آور و محرک و خوشبو بودن در شراب می‌ریختند.]

(این جامها پر می‌شوند از) چشمه‌ای که در بهشت است و سلسبیل نامیده می‌شود. [«عَيْنًا»: (نگا: انسان / ۶). «سَلْسَبِيلًا»: در لغت، به معنی آب روان و خوشگوار است. در اینجا اسم خاصّ است.]

همواره نوجوانان جاودانه‌ای میانشان می‌گردند (و به خدمتشان می‌پردازند) که هرگاه ایشان را بنگری چنین می‌انگاری که مروراید غلتانند. [«وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ»: (نگا: واقعه / ۱۷). «مَنْثُورًا»: پراکنده. «لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا»: مروراید پراکنده. مروراید غلتان. اشاره به زیبائی و درخشندگی و جذّابیت غلامان خدمتگزار است.]

هنگامی که بنگری، در آنجا نعمت فراوانی و سرزمین فراخی و پادشاهی بزرگی را خواهی دید. [«ثَمَّ»: آنجا. مراد بهشت است. «مَلَكًا كَافِرًا»: سرزمین بزرگ و وسیع. مملکت فراخ. پادشاهی و سلطنت عظیم (نگا: تفسیر کبیر).]

بر تن ایشان، لباسهای ابریشم نازک سبز و دیبای ضخیم است، و با دستبندها و انگوهای سیمین، زیب و زینت شده‌اند، و پروردگارشان بدیشان شراب پاک می‌نوشاند. [«عَالِيَهُمْ»: بر اندام ایشان است. به تن ایشان است. واژه عالی، حال ضمیر (هم) در (عَلَيْهِمْ)، یا مفعول‌فیه است، هرچند که در قالب اسم فاعل است. مثل: (خارج، داخل، باطن، ظاهر). می‌توان گفت: جَلَسْتُ خَارِجَ الدَّارِ. «سُنْدُسٍ … إِسْتَبْرَقٌ»: (نگا: کهف / ۳۱، دخان / ۵۳). «حُلُوءًا»: آراسته گشته‌اند. زینت شده‌اند. فعل ماضی مجهول از مصدر تحلیه است. «أَسَاوِرَ»: (نگا: کهف / ۳۱، حجّ / ۲۳، فاطر / ۳۳). «طَهُورًا»: بسیار پاک و پاکیزه (نگا: فرقان / ۴۸). این شراب عالی‌ترین نوع شراب بوده و غیر از شراب مذکور در آیات پنجم و هفدهم است.]

این (نعمتهای فراوان) پاداش (کارهای پسندیده‌ی دنیوی) شما است، و (بدین وسیله) از تلاش و کوشش شما قدردانی و سپاسگزاری می‌شود. [«مَشْكُورًا»: مورد تشکر (نگا: اسراء / ۱۹).]

ما خودمان قرآن را به تدریج بر تو نازل کرده‌ایم. [«نَزَّلْنَا … تَنْزِيلًا»: (نگا: اسراء / ۱۰۶، فرقان / ۲۵). ذکر مفعول مطلق، اشاره به نزول تدریجی قرآن است، و تأکیدی بر نزول قرآن از سوی یزدان جهان.]

حال که چنین است در طریق تبلیغ و اجرای احکام پروردگارت شکنیا باش، و از هیچ کدام از گناهکاران و بی‌دینان‌شان فرمانبرداری مکن. [«فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ»: (نگا: قلم / ۴۸). «آئِم»: گناهکار. «كُفُورًا»: بسیار بی‌دین. غرق در کفر. بسیار ناسپاس (نگا: تفهیم القرآن). «لا تُطِعْ مِنْهُمْ …»: یعنی از تهدیدشان ترس، و تحت تاثیر کردار و گفتارشان قرار نگیری، و فرمان خدا را بدون کم و کاست و ملاحظه این و آن برسان.]

بامدادان و شامگاهان نام پروردگارت را ورد زبان ساز. [«بُكْرَةً»: بامدادان. اشاره‌ای به ادای نماز صبح در سپیده‌دمان نیز دارد. «أَصِيلًا»: شامگاهان. به فاصله میان ظهر و غروب آفتاب نیز اطلاق می‌شود، و لذا اشاره‌ای هم به ادای نمازهای ظهر و عصر دارد.]

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا

إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُونَ الْعَجَالَهٗ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمَلَهُمْ تَبْدِيلًا

إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

و شبانگاهان برای خدا سجده و کرنش بیر، و در شب خیلی او را تسبیح و تقدیس کن. [«مِنَ اللَّيْلِ»: حرف (من) تبعیضیه است. «فَاسْجُدْ لَهُ»: علاوه از عبادت شبانه، اشاره‌ای هم به ادای نماز مغرب و عشاء دارد. «سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا»: علاوه از ذکر و تسبیح شبانه، اشاره‌ای هم به نماز تهجد دارد که از اهمیت خاصی برخوردار است. واژه (طویلاً) به ظاهر صفت (الیل) است. ولی ذکر این قید برای این نیست که در شبهای کوتاه نماز تهجد ادا، نگردد، بلکه مراد این است که شب هر اندازه هم باشد دراز است و باید برای تقویت اراده و تهذیب نفس و افزایش ایمان، از آن استفاده کرد. یا این که (طَوِيلًا) صفت مصدر محذوف (تَسْبِيحًا) است. یعنی خیلی خدا را در شب تسبیح و تقدیس کن (نگا: التفسیر القرآنی للقرآن). به هر حال این مقدار در (مزمَل / ۱ – ۴) مشخص شده است. به هر حال آیات ۲۵ و ۲۶ در حقیقت بیانگر لزوم توجه شبانه‌روزی و مستمر به ذات اقدس پروردگار و ذکر او به زبان حال و قال است.]

این (کافران و مشرکان) زندگی زودگذر دنیا را دوست می‌دارند، و روز سخت و دشوار آخرت را پس پشت خود می‌افکنند. [«يَذَرُونَ»: رها می‌سازند. ترک می‌گویند. «وَرِآءَهُم»: پشت سر خود. مقابل و جلو خود (نگا: المصحف المیسر). «ثَقِيلًا»: سخت و پر دردسر. دشوار و ناگوار. مراد قیامت است.]

ما ایشان را آفریده‌ایم و بندها و پیوندهای اندامشان را سفت بهم بسته و استوار داشته‌ایم، و هر وقت بخواهیم (ایشان را نابود می‌کنیم و) انسانهای دیگری را جایگزین آنان می‌سازیم. [«أَسْرًا»: مفصل. بند. پیوند. ساختمان بدن. ترکیب بند تن. یا مراد رباط و اعصاب است که ریسمان و طناب بدن و وسیله ارتباط اندامها بشمارند. «بَدَلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا»: (نگا: توبه / ۳۹، محمد / ۳۸، واقعه / ۶۱).]

این (آیه‌ها) اندرز و یادآوری (برای جهانیان) است، و هرکس که بخواهد (می‌تواند با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش برگزیند، (راهی که او را به آموزش و بهشت خدا می‌رساند). [«هَذِهِ»: این آیات پیشین. «تَذَكُّرَةٌ»: (نگا: طه / ۳، واقعه / ۷۳، حاقه / ۱۲ و ۴۸). «اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»: (نگا: نسا، / ۱۳۷، فرقان / ۵۷، مزمَل / ۱۹).]

شما نمی‌توانید بخواهید، مگر این که خدا بخواهد. بی‌گمان خداوند بس آگاه و کاربجا است. [«مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»: مراد این است که از خواستتان چیزی ساخته نیست، تا وقتی که خدا نخواسته باشد. یعنی اراده کردن و خواستن وظیفه انسان است و در برابرش سزا و جزا می‌بیند، و توفیق دادن و نتیجه بخشیدن در دست خدا است، و خدا قادر مطلق است. خلاصه، مشیت بندگان در گرو مشیت خدا است، یا به عبارت دیگر: حرکت کار بندگان، و برکت کار یزدان است. مثلاً به هنگام گرسنگی، نان خوردن کار انسان و سیر کردن کار خدا است. در وقت بیماری، دوا خوردن کار آفریدگان و شفا دادن کار خدای سبحان است.]

خداوند هرکس را بخواهد (مشمول رحمت خود می‌سازد و) به بهشت خویش داخل می‌گرداند، ولی برای ستمکاران عذاب دردناکی را فراهم ساخته است. [«الظَّالِمِينَ»: مفعول به فعل محذوفی است که فعل ملفوظ مابعدش، آن را بیان می‌دارد. «رَحْمَتِهِ»: رحمت او. مراد بهشت خدا است.]

<b>۷۷. مرسلات</b>	<b>المُرْسَلَات</b> : فرستادگان	مکی	۵۰ آیه	۲ صفحه
-------------------	---------------------------------	-----	--------	--------

سوگند به آیه‌هایی که (توسط جبرئیل، پیاپی بر محمد) فرو فرستاده می‌شود! برای پخش خوبیها و نیکیها. [«المُرْسَلَات»: فرو فرستاده شده‌ها. درباره پنج واژه مُرْسَلَات، عاصِفَات، نَاشِرَات، فَارِقَات، و مُلْقِيَات، در پنج آیه اول این سوره، نظریه‌های گوناگونی اظهار شده است، از جمله: برخی آنها را فرشتگان، و برخی بادها، و بعضی آیات قرآن می‌دانند. این سه نظریه از سایر نظرات، طرفداران بیشتری دارد. ما رای سوم را برگزیدیم که در تفسیر کبیر و المنتخب بدان اشاره شده است. «عَرَفَات»: به معنی معروف، کار نیک. خیر و خوبی. مفعول‌له است یا منصوب به نزع خافض. پیاپی. در این صورت حال ضمیر مستتر در (مرسلات) یا مفعول مطلق است و در اصل چنین است: وَ المُرْسَلَاتِ اِرْسَالًا، اُی مُتَتَابِعَةً.]

و سوگند به آیه‌هایی که (سائر ادیان را) سخت در هم نوردیده و منسوخ می‌کنند! [«العاصِفَات»: جمع عاصفه، درهم پیچنده و نابود کننده (نگا: تفسیر کبیر). تندباد. «عَصْفًا»: نابود کردن. تند وزیدن. سرعت گرفتن. مفعول مطلق است.]

و سوگند به آیه‌هایی که (حکمت و هدایت را در دل جهانیان) به گونه‌ی گسترده‌ای پخش می‌کنند! [«النَّاشِرَات»: پخش‌کنندگان. «نُشِّرًا»: پخش کردن. مفعول مطلق است.]

و سوگند به آیه‌هائی که (حق و باطل را) کاملاً از هم جدا می‌سازند! [«الفارِقَات»: جداسازندگان.]

و سوگند به آیه‌هایی که یاد (خدا) و پند و اندرز (آسمانی) را (به مردم) می‌رسانند! [«الملقِیَات»: رسانندگان پیام آسمانی به مردم. «ذُکْرًا»: یاد. پند و اندرز. مفعول‌به است.]

برای (اتمام حجت با بندگان و رفع عذر، و بیم دادن (ایشان از عذاب). [«مُذْرَأًا»: آیات قرآنی پند و اندرز آسمانی و بیدارباش الهی را به مردم می‌رسانند تا خدا با ایشان اتمام حجت کرده باشد، و فردای قیامت عذری نداشته باشند. «نُذْرًا»: برای بیم دادن مردم از عذاب و عقاب الهی. «عُذْرًا أَوْ نُذْرًا»: مفعول‌له هستند.]

قطعا چیزی که از آن بیم داده می‌شوید (و قیامت نام دارد) به وقوع می‌پیوندد. [«مَا تُوَعَّدُونَ»: آنچه بدان مژده داده می‌شوید و بیم می‌گردید. مراد قیامت و آخرت است.]

هنگامی که ستارگان معو و تاریک می‌گردند. [«طُمِسَتْ»: نابود شدند. بی‌نور گشتند (نگا: نسا، / ۴۷، یس / ۶۶، قمر / ۳۷).]

و هنگامی که آسمان شکافته می‌گردد. [«فُرِجَتْ»: شکافته گردید (نگا: انشقاق / ۱).]

و هنگامی که گوهها برکنده و پراکنده می‌گردند. [«سُفِطَتْ»: از جا کنده شد و پخش گردید. برکنده و پراکنده گردید (نگا: طه / ۹۷ و ۱۰۵).]

و هنگامی که برای پیغمبران تعیین وقت می‌گردد (تا برای ادای شهادت بر ملت خود، حاضر شوند). [«الرَّسُلُ»: پیغمبران. «أَقْتَتَ»: تعیین وقت گردید. یعنی برای ادای گواهی بر ملت خود جمع می‌گردند (نگا: مانده / ۱۰۹، زمر / ۶۹). اصل این واژه (وقت) است و از مصدر (توقیت).]

(این کارها) برای چه روزی پس انداخته و در نظر گرفته شده‌اند؟ [«أَجَلَتْ»: به تأخیر افکنده شده است. تعیین گشته است. از مصدر تاخیل به معنی به تأخیر انداختن. تعیین مدت کردن. عقب انداختن و زمان دادن (نگا: انعام / ۱۲۸، آل‌عمران / ۱۴۵). معنی دیگر آیه: برای چه روزی تعیین وقت شده است؟ این شیوه، برای تهدید کردن و بیم دادن است.]

برای روز قضاوت (در میان مردم) و جدائی انداختن (میان حق و باطل، و صفوف مؤمنان از صفوف کافران، و نیکوکاران از بدکاران، و بالآخره بهشتیان از دوزخیان). [«الْفَصْلِ»: قضاوت و داوری. جدائی انداختن. همه سوگندهای پیشین برای بیان واقعیت روزی است که تلاشها و کوششها، سزا و جزا داده می‌شود، و میان همگان داوری می‌گردد و حق و باطل آشکارا جلوه‌گر می‌آید.]

تو چه میدانی روز داوری و جدائی چیست؟ [«مَا أَدْرَاكَ»: (نگا: حاقه / ۳، محذَر / ۲۷). مراد بیان عظمت روز قیامت است.]

در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان! [«وَيْلٌ»: هلاک و نابودی. وای! وایلا! این آیه جواب شرط (إذا) در آیات ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ است (نگا: التفسیر القرآنی للقرآن).]

آیا ما پیشینیان (تکذیب‌کننده) را نابود ساخته‌ایم؟ [«الْأُولَیْن»: پیشینیان. همچون قوم نوح و عاد و ثمود.]

سپس پسینیان را به دنبالشان روانه نکرده‌ایم؟ [«الْآخِرِينَ»: پسینیان. متاخرین. همچون قوم لوط و شعیب و موسی.]

ما با گناهکاران چنین رفتار می‌کنیم. [«كَذٰلِكَ نَفْعَلُ...»: این آیه، در حقیقت بیانگر این واقعیت است که عذابه‌ای الهی دامنگیر آیندگان بزهکار، همسان گذشتگان گناهکار می‌گردد.]

در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان! [«يَوْمَئِذٍ»: مراد روز رستاخیز است و تکرار برای تأکید مطلب است.]



أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ

:۲۷

مرسلات

:۲۰

:۵۰

فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ

۲۱

إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ

۲۲

فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَدِرُونَ

۲۳

وَبِئَلٌلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

۲۴

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا

۲۵

أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا

۲۶

وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ سَلْمِخَاتٍ وَأَسْفَيْنَاكُمْ مَّاءَ فُرَاتًا

۲۷

وَبِئَلٌلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

۲۸

أَنْظِلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِء تُكَذِّبُونَ

۲۹

أَنْظِلِقُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ

۳۰

لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ

۳۱

إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ

۳۲

كَأَنَّهُ وَجِجٌ مِّنَ الْمُهْرِ

۳۳

وَبِئَلٌلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

۳۴

هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطُقُونَ

۳۵

وَلَا يُؤَدُّنَ لَهُمْ فَيْعَتَدِرُونَ

۳۶

وَبِئَلٌلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

۳۷

هَذَا يَوْمُ الْفُصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَئِينَ

۳۸

فَإِن كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونَ

۳۹

وَبِئَلٌلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

۴۰

إِنَّا الْمَتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ

۴۱

:۵۱۷

وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ

۴۲

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

۴۳

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

۴۴

وَبِئَلٌلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

۴۵

كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ تُجْرُمُونَ

۴۶

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرَكَعُونَ

۴۸

وَبِئَلٌلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

۴۷

آیا ما شما را از آب حقیر و ناچیزی (به نام منی) نیافریده‌ایم؟ [«مُهین»: خوار و سبک. حقیر و ناچیز. البته چنین ناچیزی و حقارتی از دیدگاه ظاهری مردمان است، اما از نظر علمی، اعجوبه زمان است (نگا: سجده / ۸).]

و آن را در جایگاهی استوار قرار داده‌ایم (که رحم مادر است و آن اندازه مناسب و جالب و عجیب است که هر انسانی را در شگفتی فرو می‌برد). [«مکین»: محکم و استوار (نگا: مؤمنون / ۱۳).]

تا مدّت زمانی مشخص (که دوران ماندگاری جنین در شکم پایان می‌گیرد، و روز ولادت فرا می‌رسد). [«قَدَرٌ»: مقدار. مدت زمان معین (نگا: حجر / ۲۱ / مؤمنون / ۱۸، شوری / ۲۷، زخرف / ۱۱).]

ما توانانی (این کار را) داشته‌ایم (که از نطفه‌ی ناچیز و حقیری چنان انسان شریف و کاملی بسازیم) و ما بهترین توانا بوده و هستیم. [«قَدَرْنَا»: قدرت داشته‌ایم.

اندازه‌گیری کرده‌ایم. «قادرُونَ»: اندازه‌گیران. توانایان. معنی دیگر آیه: ما اندازه‌گیری کرده‌ایم و بهترین اندازه‌گیر بوده‌ایم (نگا: المصحف‌المیسر، تفسیر کبیر، روح‌البیان، روح‌المعانی).]

در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!

آیا ما زمین را گردآورنده (ی مردمان در حال حیات بر روی خود، و در حال ممات در دل خود) نساخته‌ایم؟ [«کفَاتنا»: مصدر است و به معنی گردآوری. در اینجا در معنی اسم فاعل به کار برده شده است و به معنی جمع‌کننده و گردآورنده است. یا این که اسم مکان است و به معنی جایگاه و محل گردمائی.]

هم در حال حیات و هم در حال ممات؟ [«أَحْيَاءَ»: اگر (کفَاتنا) مصدر، یا جمع (کافِت) و اسم فاعل باشد، مفعول‌بِه آنها است. اگر اسم مکان باشد، باز هم مفعول‌بِه است، ولی برای فعل محذوف (تکفّت). یا حال ضمیر محذوف (کم) است، و اصل آن چنین است: تَكفَّتْكُمْ أَحْيَاءٌ وَأَمْوَاتًا.]

و در آن کوههای استوار و بلند پدید نیاورده‌ایم، و از آب گوارا به شما نوشانده‌ایم؟ [«شَامَخَات»: جمع شامخ، بلند و سربه فلک کشیده. «فَرَاتنا»: گوارا. بسیار خوشمزه (نگا: فرقان / ۵۳، فاطر / ۱۲).]

در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان!

(بدانان گفته می‌شود:) به سوی همان چیزی رهسپار شوید که پیوسته دروغش می‌شمردید. [«انظلقُوا»: رهسپار شوید. روان شوید. «ما»: مراد دوزخ است.]

بروید به سوی سایه‌ی سه شاخه (ی دودهای خفتان بار آتش). [«ظِلٌّ»: سایه. مراد دود سیاه و پرحرارتی است که از دوزخ برمی‌خیزد. به عنوان ریشخند، سایه نامیده شده است. «شُعَبٌ»: جمع شُعْبَة، شاخه. «ذی ثَلَاثِ شُعَبٍ»: دارای سه شاخه، شاخه‌ای از بالای سر، و شاخه‌ای از طرف راست، و شاخه‌ای از طرف چپ. به این ترتیب، این دود غلیظ مرگبار، آنان را از هر سو احاطه می‌کند و در کام خود فرو می‌برد.]

نه سایه‌دار خنک و آسایش‌بخشی است، و نه از سوزندگی شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند. (چرا که خود برخاسته از آتش است). [«ظلیل»: سایه‌دار. سایه گستر. مراد سایه‌ای است که آرام‌بخش و خنک باشد و واقعاً سایه به حساب بیاید.]

آتشی که (چنین دود مرگباری از آن برمی‌خیزد) آتشپاره‌هایی از خود بیرون می‌دهد که انگار کوشک (بزرگ و برافراشته‌ای) هستند. [«إِنهَآ»: آن آتش. «شَرَرٌ»: جمع شَرَرَة و شرارة، زیانه‌ها آتشپاره‌ها. جرقه‌ها. «القصر»: کوشک. کاخ.]

آتشپاره‌هایی که انگار (از لحاظ رنگ و حرکت و سرعت) شتران زردی هستند. [«كَأَنَّهُ»: ضمیر (ه) به لفظ (شَرَر) برمی‌گردد. «جَمَالُهُ»: جمع جَمَل، شتران. «صَفَرٌ»: جمع اصفر، زرد رنگ. عریها این واژه را درباره شترانی به کار می‌برند که رنگ آنها زرد آمیژه سیاه باشد (نگا: المصحف‌المفسر).]

در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!

امروز، روزی است که (تکذیب‌کنندگان آیات الهی، دم نمی‌زنند و) سخن نمی‌گویند (چرا که خداوند بر دهانشان مهر سکوت می‌نهد). [«یَوْمٌ»: خبر (هَذَا) است و به جمله (لا يَنْطُقُونَ) اضافه شده است. سخن نمی‌گویند. قیامت طولانی است و دارای موضعه‌ها و موقعیتهای گوناگونی است. کافران بعد از دفاع از خود (نگا: نحل / ۱۱۱) و معذرت‌خواهیها (نگا: احزاب / ۶۷) و سرانجام انکار کفر و بی‌دینی خویش (نگا: انعام / ۲۳) بر دهانشان مهر سکوت زده می‌شود (نگا: یس / ۶۵) و خداوند برای گواهی بر اعمال و افعالشان سایر اقدامها را به گفتار در می‌آورد (نگا: نور / ۲۴) و دیگر بدیشان اجازه سخن گفتن داده نمی‌شود.]

و بدیشان اجازه داده نمی‌شود تا پوزش بطلبند و عذرخواهی بکنند. [«لا يُؤَدُّنَ لَهُمْ»: این عدم اجازه، به دنبال ثبوت جرائم است. وقتی است که کار به جایی رسیده است که حق دفاع از ایشان سلب می‌گردد.]

در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!

(بدیشان گفته می‌شود:) امروز، روز داوری (در میان مردم) و جداسازی (مؤمنان از کافران و حق از باطل و بالاخره بهشتیان از دوزخیان) است، شما را با هممی پیشینیان گرد آورده‌ایم. [«الْفُصْلُ»: داوری. جداسازی (نگا: صافات / ۲۱، دخان / ۴۰، مرسلات / ۱۳ و ۱۴). «الاولین»: پیشینیان. مفعول معه است و یا عطف است بر ضمیر (کم).]

اکنون اگر حيله و چاره‌ای (برای گریز از چنگال عقاب و عذاب من) دارید، نسبت به من انجام دهید (و با هر طرح و نقشه‌ای که می‌توانید خویشتن را از دست من برهانید). [«كَيْدٌ»: نیرنگ. چاره‌جویی. حيله نجات و رهائی. «فَكِيدُونَ»: برای رهائی از عقاب و عذاب من چاره‌جویی کنید. در برابر من حيله نجات به کار برید (نگا: اعراف / ۱۹۵).]

در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!

پرهیزگاران در زیر سایه‌ها و در کنار چشمه‌ساراندند. [«ظِلَالٍ»: جمع ظَل، سایه‌ها. «عُيُونٍ»: جمع عَين، چشمه‌ها.]

و در میان میوه‌هایی که بخوهند و آرزو کنند. [«فَوَاكِهَ»: جمع فَاكِهَة، میوه‌ها. «يَشْتَهُونَ»: دو معنی دارد: الف – هرگونه میوه‌ای که می‌خواهند. ب – میوه‌هایی که خوشمزه و مورد پسند است و با اشتها، کامل می‌خورند.]

در برابر کارهایی که می‌کرده‌اید، خوش بخورید و خوش بنوشید، گوارا باد. [«هَنِيئًا»: (نگا: نسا، ۴، طور / ۱۹، حاقه / ۲۴).]

ما این گونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم. [«إِنَّا كَذَلِكَ ...»: در این آیه و بسیاری از آیه‌های دیگر، روی این مطلب تکیه شده است که نعمتهای الهی تنها به نیکوکاران داده می‌شود؛ نه به مدعیان دروغین ایمان.]

در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!

(در این چند روز کوتاه دنیا) کمی بخورید و چندی لذت ببرید (ولی بدانید که عذاب الهی در انتظار شما است، چرا که) شما گناهکارید. [«قَلِيلًا»: روزگار اندکی. ظرف است. مراد مدت کوتاه عمر انسان، یا روزگار اندک جهان در برابر دنیای جاویدان آخرت است.]

در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!

(چنان از باده‌ی غرور سرمست هستند که) وقتی بدانان گفته می‌شود: (در برابر اوامر و نواهی الهی) خضوع کنید و کرنش ببرید خضوع نمی‌کنند و کرنش نمی‌برند! [«ارْكَعُوا»: رکوع ببرید. مراد از رکوع، خضوع در برابر قوانین و مقررات الهی است نه فقط رکوع نماز (نگا: بقره / ۴۳، مانده / ۵۵). خلاصه مراد اطاعت و فرمانبرداری از خدا است (نگا: روح‌المعانی). برخی هم آن را به معنی (نماز بگزارید) دانسته‌اند (نگا: زادالمسیر).]

در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان!

(اگر به این قرآن که دلالت صدق و نشانه‌های حقانیت آن در تمام آیات و تعبیراتش آشکار است، ایمان نیاورند) پس به کدام سخن دیگر – غیر از قرآن – ایمان می‌آورند؟ [«بَعْدَهُ»: جدای از قرآن. غیر از قرآن.]



**بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**  
**عَمَّ یَتَسَاءَلُونَ**

۱

جز:۳۰

جزب:۲۳۳

۵۱۸ ر

**عَنِ النَّبِیِّ الْعَظِیْمِ**

۲

**اَلَّذِیْ هُمْ فِیْهِ مُخْتَلِفُونَ**

۳

**كَلَّا سِیَعَلَمُونَ**

۴

**ثُمَّ كَلَّا سِیَعَلَمُونَ**

۵

**اَلَمْ یَجْعَلِ الْاَرْضَ مِهْدًا**

۶

**وَاجِبَالًا وَّاوتَادًا**

۷

**وَخَلَقْنٰكُمْ اَرْوَاجًا**

۸

**وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا**

۹

**وَجَعَلْنَا اللَّیْلَ لِبَاسًا**

۱۰

**وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا**

۱۱

**وَبَنَیْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا سِدَادًا**

۱۲

**وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً نَّجَّاجًا**

۱۳

**لِنُخْرِجَ بِیْءٍ حَبًّا وَّنَبَاتًا**

۱۴

**وَجَعَلْنَا فِی الصُّورِ قَتَاتُونَ اَفْوَاجًا**

۱۵

**وَفُتِحَتْ اَلسَّمَآءُ فَكَانَتْ اَسْرَابًا**

۱۶

**اِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا**

۱۷

**اِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا**

۱۸

**لَیْلَظَغِیْنٍ مَّآبًا**

۱۹

**لَا یَدْرُقُونَ فِیْهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا**

۲۰

**اِلَّا حَمِیْمًا وَّعَسَآقًا**

۲۱

**وَكَذَبُوْا یَآئِیْنَا كِذَابًا**

۲۲

**جَزَاءً وِّفَآقًا**

۲۳

**وَكُلُّ شَیْءٍ اَحْصِیْنَهُ كِتٰبًا**

۲۴

**وَكَذَبُوْا یَآئِیْنَا كِذَابًا**

۲۵

**اِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا**

۲۶

**جَزَاءً وِّفَآقًا**

۲۷

**وَكُلُّ شَیْءٍ اَحْصِیْنَهُ كِتٰبًا**

۲۸

**وَكَذَبُوْا یَآئِیْنَا كِذَابًا**

۲۹

**فَذُوْقُوْا فَلَٰنَ نَزِیْدِكُمْ اِلَّا عَذَابًا**

۳۰

(این مردم) درباره‌ی چه چیز از یکدیگر می‌پرسند؟ [«عَمَّ»: از چه چیز. این واژه، مخفف (عَمَّا) است که در اصل (عَنْ مَا) است. «یَتَسَّأَلُونَ»: از همدیگر می‌پرسند. وقتی که کفار و مشرکان مگه، با مطالب و مباحث تازه‌ای، از قبیل مبدأ و معاد و وحی و نبوت و رستاخیز و حساب و کتاب قیامت، و بهشت و دوزخ، روبرو شدند، گاهی از روی شک و تردید، و گاهی از روی شوخی و مسخره، پرسش‌هایی درباره آن مطالب از یکدیگر می‌کردند. در اینجا سؤال ایشان این بود که: واقعاً راست است که قیامت وجود دارد؟]

از خیر بزرگ (و مهم) رستاخیز می‌پرسند). [«النَّبِیَّ»: خیر مهم (نکا: مانده / ۲۷، انعام / ۳۴ و ۶۷، یونس / ۷۱).]

آن خبری که راجع بدان اختلاف دارند. [«مُخْتَلِفُونَ»: اختلاف ورزندگان. دسته‌ای آن را می‌پذیرند، و گروهی درباره آن گرفتار شک و تردیدند.]

نه چنین است (که می‌پندارند)؛ به زودی خواهند فهمید. [«كَلَّا»: نه چنین است! (نکا: مریم / ۷۹ و ۸۲، مؤمنون / ۱۰۰). «سِیَعْلَمُونَ»: خواهند دانست. مراد بعد از مرگ است. چرا که انسان بعد از مرگ متوجه احوال و اوضاع خود می‌گردد.]

باز هم نه چنین است (که می‌پندارند)؛ به زودی خواهند فهمید. [«كَلَّا»: تکرار برای تأکید است. «سِیَعْلَمُونَ»: مراد بعد از زنده شدن و سر برآوردن از گورها است (نکا: المصحف‌المیسر).]

آیا ما زمین را جایگاه آماده‌ی (برای زندگی شما انسانها) نساخته‌ایم؟ [«مهَادًا»: جایگاه آماده، گاهواره، محل آسایش و آرامش (نکا: بقره / ۲۰۶، آل‌عمران / ۱۲ و ۱۹۷، اعراف / ۴۱). مراد این است که زمین به گونه‌ای آفریده شده است که گهواره پرورش و بستر آسایش و جولانگاه کار و کوشش است.]

و آیا کوهها را میخانی (برای نگاهداری زمین در برابر فشار مواد مذاب درونی) ننموده‌ایم؟ [«اوتَادًا»: جمع وِتَد، میخها (نکا: ص / ۱۲، فجر / ۱۰). کوهها کیلومترها در دل زمین فرو رفته‌اند و در آنجا به هم پیوسته‌اند و همچون زرهی پوسته زمین را در برابر فشار ناشی از مواد مذاب درونی، و طوفانهای عظیم دریاها و اقیانوسها، حفظ می‌کنند.]

و شما را به صورت جفت‌های (نر و ماده) نیافریده‌ایم؟ [«ازواجًا»: جمع زُوج، جفتها (نکا: فاطر / ۱۱، زخرف / ۱۲). حال است.]

و خوابتان را مایه‌ی آرامش و آسایشتان نکرده‌ایم؟ [«سُبَاتًا»: آرامش و آسایش (نکا: فرقان / ۴۷). بعضی آن را به معنی مرگ گرفته‌اند (نکا: جز، عم محمد عبده، أضواء‌البیان). به این اعتبار که خدا هر شب و هر روز، نمونه‌ای آشکار از مردن و زنده شدن را به انسانها نشان می‌دهد. خواب مردمان مرگ آنان، و بیدار شدن ایشان رستاخیزشان است (نکا: زمر / ۴۲).]

و شب را جامه و پوشش ننموده‌ایم؟ (تا در خلوت شب، دور از دیدگان مردمان آرامش و آسایش کنید، و به تجدید قوا بپردازید). [«جَعَلْنَا اللَّیْلَ لِبَاسًا»: (نکا: فرقان / ۴۷). پرده شب، لباس و پوششی است بر اندام زمین. با فرو افتادن پرده ظلمت، نور آفتاب برچیده می‌شود، و فعالیت‌های خسته‌کننده انسانها و حیوانها تعطیل می‌گردد.]

و روز را وقت تلاش و کوشش زندگی نکرده‌ایم؟ (تا پس از تجدید قوا در شب، در روز به کار و کسب بپردازید). [«مَعَاشًا»: وقت زندگی. زمان خیزش و کوشش. حیات و زندگی. اسم زمان یا مصدر میمی عیش است که به زندگی ویژه آدمیان اطلاق می‌شود.]

و بالای سر شما هفت آسمان استوار نساخته‌ایم؟ (و بر فراز فرش زمین، خرگاه آسمان را برافراشته نکرده‌ایم؟). [«سَبْعًا»: هفت. این عدد برای تکثیر است و اشاره به کرات متعدد آسمان و مجموعه‌های منظومه‌ها و کهکشانهای فراوان جهان هستی است که دارای ساختار استوار و بزرگی هستند، و یا بر تحدید دلالت دارد، اما آنچه ما از ستارگان می‌بینیم همه متعلق به آسمان اول است و ماورای آن، شش آسمان دیگر وجود دارد که از دسترس علم بشر بیرون و فراتر است (نکا: صافات / ۶، فصلت / ۱۲).]

و چراغ درخشان و فروزانی را نیافریده‌ایم؟ (تا در بزمگاه جهان محیط را برایتان روشن و گرم دارد؟). [«جَعَلْنَا»: آفریده‌ایم. جعل در اینجا به معنی خلق است (نکا: اعراب القرآن درویش). «سراجًا»: چراغ. «وهَاجًا»: درخشان. فروزان. مراد خورشید است.]

و از ابرهای افشارنده، آب فراوان ریزنده فرو نفرستاده‌ایم؟ [«المُعْصِرَات»: جمع مَعْصِر، ابرهانی که زمان باریدن آنها فرا رسیده باشد. گویا ابرها به هنگام تراکم، سیستمی بر آنها حاکم می‌شود که خود را می‌فشارند و در نتیجه باران از آنها می‌بارد (نکا: نمونه). «شَجَاجًا»: بسیار ریزنده و بارنده. بیابی ریزان.]

تا با آن برویانیم دانه‌ها و گیاهها را. [«حَبًّا»: دانه‌های خوراکی. مراد خوراک انسان است. «نبَاتًا»: گیاهان. مراد خوراک حیوان است.]

و باغهای درهم و انبوه را. [«الْأَفْأَ»: مفرد آن (لَف) یا (لَفِیف) است، و بعضی هم معتقدند که مفرد ندارد، به معنی: انبوه، درهم پیچیده، سر در هم کشیده.]

روز داور (خداوند جهان در بین مردمان) و جدایی (حق از باطل، و حقائق از اوهام، و مؤمنان از کافران)، وقت مقرر (رستاخیز همگان) است. [«یَوْمَ النِّقْلِ»: (نکا: صافات / ۲۱، دخان / ۴۰، مرسلات / ۱۳ و ۱۴ و ۳۸). «میقاتًا»: میعاد. وقت معین و مقرر برای زنده شدن (نکا: اعراف / ۱۴۲ و ۱۸۷، شعراء / ۳۸، واقعه / ۵۰).]

همان روزی که در صور دمیده می‌شود و شما گروه گروه و دسته دسته (به سوی میدان محشر) می‌آئید. [«یَوْمَ»: بدل از (یَوْمَ الفِصْلِ) یا (میقات) است، یا مفعول‌به برای فعل محذوف (أُغْنِی) است. «الصُّور»: بوق. شیپور. آنچه در این آیه آمده است اشاره به دمیدن در صور برای دومین بار است که نغمه حیات مجدد و رستاخیز مردگان است. «أَفْوَاجًا»: جمع فُوج، گروهها و دسته‌ها. قیامت، موضعه‌ها و موقعیت‌های گوناگونی دارد. در جانی مردم گروه گروه همراه با پیشوایان خود رهسپار میدان محشر می‌گردند (نکا: اسراء / ۷۱) و در جانی هرکدام همراه با یک نفر مأمور و یک گواه در پای دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند (نکا: مریم / ۹۵، ق / ۲۱).]

و آسمان باز و گشوده می‌گردد و به درها و دروازه‌ها تبدیل می‌شود. [«فُتِحَتْ»: باز گردید. گشوده شد. ذکر فعل به صورت ماضی برای تحقق است. مراد از باز شدن آسمان، اشاره به متلاشی شدن کرات آسمانی است که آن اندازه در آنها شکافها ایجاد می‌گردد که گویی سرتاسر آن تبدیل به درها و دروازه‌هایی شده است (نکا: انشقاق / ۱، انظار / ۱). به تعبیر دیگر، در آن روز نظم کائنات بهم می‌خورد و کرات ما به کرات دیگری تغییر شکل می‌دهند (نکا: ابراهیم / ۴۸). شاید اشاره به این هم باشد که در چنین روزی، دروازه‌های عالم بالا باز و وسائل پرواز انسانها آماده و آسان می‌گردد و گذرگاههای بهشت و دوزخ نمایان، و درهای بهشت و دوزخ به روی مردمان باز و گشوده می‌گردد، و درها و دروازه‌هایی جز درها و دروازه‌های این دو مکان برای آدمیزادگان وجود ندارد (نکا: زمر / ۷۱ و ۷۲ و ۷۳، رعد / ۲۳، نحل / ۲۹، ص / ۵۰).]

و کوهها به حرکت انداخته می‌شوند (و روان می‌گردند و در فضا به شکل غباری در می‌آیند) و یک سراب بزرگی را تشکیل می‌دهند. [«سُرَابًا»: سراب. آب‌نما که به سبب شکست نور پیدا و جلوه‌گر می‌شود (نکا: نور / ۳۹).]

دوزخ کمینگاه بزرگی است (و در انتظار نخچیرهای گریزان از فرمان یزدان، و ورودشان به کام خود است). [«مِرْصَادًا»: کمینگاه. جایگاهی که در آن فرشتگان مأمور عذاب آمدن دوزخیان را می‌بینند. این واژه می‌تواند اسم مکان باشد که معنی آن گذشت، و می‌تواند صیغه مبالغه یا صفت مشبیه باشد (نکا: روح‌المعانی). در این صورت معنی چنین است: دوزخ در کمین دوزخیان است. برخی هم به معنی گذرگاه دانسته و گفته‌اند: دوزخ گذرگاه همگان است.]

مرجع و مأوی سرکشان است. [«مَأَبًا»: محل بازگشت. مأوی (نکا: آل‌عمران / ۱۴، رعد / ۲۹، ص / ۴۰ و ۴۹ و ۵۵).]

روزگاران متوالی بیکران، در آن می‌مانند. [«لایطین»: ماندگاران. حال است. «أَحْقَابًا»: جمع حَظَب، و آن هم جمع حَظِیة است، به معنی مدت زمان نامحدود (نکا: المصحف‌المیسر). روزگاران، قیامی و بینهایت (نکا: روح‌القرآن، جز، عم محمد عبده، قاسمی، روح‌البیان). سلاهای سال. مفعول‌فیه است.]

در آنجا نه (هوای) خنکی می‌چشند، و نه نوشیدنی گوارائی می‌نوشند. [«بَرْدًا»: سرد. خنک. مراد باد و هوای خنک است (نکا: روح‌القرآن، المصحف‌المیسر، المتخب). «شُرَابًا»: نوشیدنی گوارا مراد است.]

ولیکن آب جوشان و سوزان، و زردابه و خونابه (ی زخم دوزخیان) را می‌نوشند. [«إِلَّا»: لیکن. مگر. استثنا. می‌تواند منقطع یا متصل باشد. «حَمِیْمًا»: آب بسیار داغ (نکا: انعام / ۷۰، یونس / ۴، حج / ۱۹). «غَسَاقًا»: خونابه. چرک زخم (نکا: ص / ۵۷).]

(این) کیفری است مناسب و موافق (با اعمال آنان. ایشان در دنیا از فرمان خدا سرکشی کردند، دل‌های ستم‌دیدگان را سوزاندند، جانشان را به آتش کشیدند، و با ظلم و زر و زور خود بر کسی رحم ننمودند، هم اینک سزوار است که در دوزخ کیفرشان چنان و نوشابه‌هایشان چنین باشد). [«جَزًا»: مجازات. کیفر. مفعول مطلق فعل محذوف (جُوزُوا) است. «وَفَاقًا»: موافق و سازگار. مصدر است و در معنی اسم فاعل.]

این بدان خاطر است که ایشان توقع بازرسی و حسابرسی نداشتند (و معتقد به رستاخیز و دادگاهی آخرت و سزا و جزای نیکان و بدان نبودند). [«كَاثُرًا لَا یُرْجَوْنَ»: امیدوار نبودند و انتظار نمی‌کشیدند. «حِسَابًا»: محاسبه و حسابرسی.]

آنان، آبه‌های ما را به کلی تکذیب می‌کردند، و کاملاً دروغ می‌انگاشتند. [«كَذَبُوا»: سخت تکذیب کردن. ستیزه‌جویانه دروغ پنداشتن. مصدر باب تفعیل است، همچون فِسار (نکا: کشف) و قِصَار و خِرَاق (نکا: معانی‌القرآن).]

ما همه‌ی چیزها را کاملاً شمارش نموده‌ایم و با دقت ثبت و ضبط کرده‌ایم. [«أَحْصِیْنَاهُ»: آن را شمارش کرده‌ایم. آن را اینجاست شمارش کرده‌ایم. «کتابًا»: نگاشتن. نوشتن. نوشته. در اینجا مفعول مطلق و در معنی (إحصاء) یعنی سرشماری کردن است. با این که واژه کتاب به معنی مکتوب است و حال بشمار است. در این صورت معنی آیه چنین می‌گردد: ما همه چیزها را در حالی که ثبت و ضبط شده‌اند، شمارش کرده‌ایم (نکا: کهف / ۴۹، یونس / ۲۱، یس / ۱۲، قمر / ۵۲ و ۵۳).]

پس بچشید! ما هرگز چیزی جز عذاب و درد و رنج، برایتان نمی‌افزاینیم. [«ذوقوا»: بچشید. این جمله، جنبه تهدید و تحقیر دارد، و بیانگر خشم تکانه‌دهنده ذوالجلال است. «فلن نزیدکم إلا عذابًا»: ضمن آنکه عذاب‌های بسیار دیگری بیان می‌دارند که دوزخیان همیشه بر عذابشان افزوده می‌گردد و شکنجه و دردشان فزونی می‌گیرد، و کمی و هود / ۲۰، فرقان / ۶۹ و ۸۶ و بقره / ۱۶۲، آل‌عمران / ۸۸، فاطر / ۳۶].]

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَارِزًا

32

حَدَائِقِ وَأَعْنَابًا

33

وَكَوَاعِبِ أُنْزَابًا

34

وَكَأْسًا دِهَاقًا

35

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا

36

جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا

37

رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ

مِنْهُ حِطَابًا

38

يَوْمَ يَفُومُ الرُّوحُ وَالْمَلٰئِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ

لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا

39

ذٰلِكَ الیَوْمِ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ اِلٰی رَبِّهِۦ مَثَابًا

40

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ

وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

مسلمًا پرهیزگاران، رستگاری (از دوزخ) و دستیابی (به بهشت) بهره‌ی ایشان می‌گردد. [«مَفَارِزُ»: نجات و رستگاری از دوزخ. دستیابی به بهشت. مصدر میمی. و یا اسم مکان است و به معنی کامگاه.]

باغهای سرسبز، و انواع رزها (بهره‌ی ایشان می‌گردد). [«حَدَائِقُ»: جمع حدیقَه، باغها (نگا: نمل / ۶۰). بدل است «أَعْنَابًا»: جمع عُنْب، انگور‌ها. رزها. ذکر آن به خاطر اهمیت ویژه‌ای است که دارد.].

و دختران نوجوان نارپستان همسن و سال. [«کَوَاعِبُ»: جمع کاعب، دختران نارپستان. دخترانی که تازه پستانهایشان برآمده است و از کعب، یعنی پاشنه پا بزرگتر نگشته است (نگا: المصحف‌المیسر). «أُنْزَابًا»: جمع تَرْب، همسال. همسن.].

و جام پر از شراب. [«كَأْسًا»: جام شراب (نگا: صافات / ۴۵، طور / ۲۳، واقعه / ۱۸، انسان / ۵ و ۱۷). «دهاقًا»: لبریز. مالامال. پر.].

بهشتیان در آنجا نه سخن پوچ و بیهوده‌ای می‌شنوند، و نه دروغگونی و دروغگو نامیدنی. [«لَغْوًا»: سخنان پوچ و یاوه (نگا: مؤمنون / ۳، فرقان / ۷۲، قصص / ۵۵). «كِذَابًا»: دروغ. دروغگو نامیدن و یکدیگر را تکذیب کردن (نگا: روح‌البیان). مصدر باب تفعیل است (نگا: نبا / ۲۸).].

این پاداش پروردگار تو است و عطیه‌ی بسنده‌ای (برای برآوردن خواستها و آرزوهای بهشتیان است). [«جَزَاءً»: مفعول مطلق است. «عَطَاءً»: عطیه و تفضل الهی. بدل از (جَزَاءً) است. «حِسَابًا»: کافی و وافى. بسنده. یعنی نعمتها و عطیه‌های خداوندی آن اندازه به بهشتیان می‌رسد که خواهدد گفت؛ ما را بس! مصدر است و در معنی اسم فاعل، یعنی محاسب. بدین معنی که بهشتیان را به گفتن: (حَسِبْنَا) می‌کشاند. صفت (عَطَاءً) است.].

پروردگار مهربان آسمانها و زمین و همه‌ی چیزهائی که در میان آنها قرار دارد. هیچ کسی توان گفتن و یارای آغاز سخن با او را ندارد. [«رَبِّ»: بدل از (رَبِّ) آیه پیشین است. «الرَّحْمَنُ»: بسیار مهربان. صفت یا بدل (رَبِّ) است. «لا يَمْلِكُونَ»: توان ندارند. نمی‌توانند. مرجع ضمیر فاعلی، اهل آسمانها و زمین و سراسر کائنات است. «مِنْهُ»: بیان (خطابا) و بر آن مقدم است و جنبه تاکید دارد. در معنی چنین است: لا يَمْلِكُونَ أَنْ يُخَاطِبُوهُ. «خطابًا»: مخاطب قرار دادن. زبان به سخن گشودن. گفتگو کردن.].

در آن روزی که جبرئیل و فرشتگان به صف می‌ایستند، و هیچ کدام زبان به سخن نمی‌گشایند، مگر کسی که خداوند مهربان بدو اجازه دهد و او نیز سخن راست و درست بگوید. [«يَوْمَ»: مفعول‌فیه (لا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خطابا) است. «الرُّوحُ»: جبرئیل (نگا: شعراء / ۱۹۳، معارج / ۴، قدر / ۴). «صَفًّا»: صف‌زدگان. حال است و به معنی مُصْطَفِينَ است.].

آن روز واقعیت دارد (و حتمی و قطعی است؛ نه پندار و خیال و داستان و افسانه). پس هرکس که بخواهد می‌تواند به سوی پروردگارش برگردد و (راه رضای خدا و خوشبختی را در پیش گیرد). [«ذٰلِكَ الیَوْمِ الْحَقُّ»: آن، روز راستینی است. آن روز، واقعیت و حقیقت دارد. (ذَلِك) مبتدا و (الیَوْمِ) بدل، و (الحَقُّ) خبر است. یا این که (الیَوْمِ) خبر است و (الحَقُّ) صفت آن است. «مَثَابًا»: محل بازگشت. برگشتن. راه. با توجه به معنی دوم، مفهوم آیه چنین می‌شود: پس هرکس که بخواهد می‌تواند به سوی پروردگارش راه در پیش گیرد.].

ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم (که رخ می‌دهد در) آن روزی که انسان همه‌ی کارهائی را که کرده است می‌بیند، و انسان کافر فریاد برمی‌آورد: کاش من خاک می‌بودم! [«یَوْمَ»: مفعول‌فیه برای (عَذَابًا) است. «يَنْظُرُ»: می‌نگرد. می‌بیند. «مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ»: (نگا: بقره / ۹۵، آل‌عمران / ۱۸۲، نساء / ۶۲). «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»: کاش من خاک می‌بودم! یعنی شخص کافر از مشاهده این همه عذاب و هول و هراس، آرزو می‌کند که کاش از آغاز زاده نمی‌شدم و از مرحله خاک فراتر نمی‌رفتم! یا این که می‌گوید: ای کاش! بعد از آن که زادم و انسان شدم و مُردم، هرگز پس از مردن و خاک شدن، زنده‌شدنی در میان نمی‌بود، و آن گونه که خودم در دنیا معتقد بودم که رستاخیزی در میان نیست، همچنان می‌بود!]

سوکند به همه‌ی چیزهائی که (نیرونی بدانها داده شده است که بدان اشیا؛ را از قرارگاه خود) کاملاً برمی‌کنند و بیرون می‌کشند! [«النَّازِعَاتُ»: برکنندگان. بیرون کشندگان. برای واژه‌های پنجگانه (نازعات، ناشطات، سابقات، سابقات، مُدْبِرَات) بیش از شش معنی بیان کرده‌اند (نگا: تفسیر کبیر). از جمله: فرشتگان، ستارگان آسمان، اسبان مجاهدان، ارواح مردگان، غازیان و جهادگران، قلوب مردمان، و گاهی آمیزه‌ای از اینها. اما اغلب مفسران طرفدار ستارگان و فرشتگانند. بهترین نظریه، سخن تفسیر المنتخب است که گردآورنده چکیده همه نظرات است و ما آن را پسندیده و تقدیم داشته‌ایم. «غَرَقًا»: به گونه اغراق‌آمیز. به تمام و کمال.].

و سوکند به همه‌ی چیزهائی که (نیرونی بدانها داده شده است که بدان اشیا؛ را از قرارگاه خود) چاپکانه و استادانه بیرون می‌کشند! [«النَّاشِطَاتُ»: آتھائی که کارها را آهسته و آرام، ولی استادانه و چاپکانه به انجام می‌رسانند.].

و سوکند به همه‌ی چیزهائی که (سرعتی بدانها داده شده است که در پرتو آن، وظائف خود را هر چه زودتر) به گونه‌ی ساده و آسان انجام می‌دهند!

و سوکند به همه‌ی چیزهائی که (در انجام وظائف محوله بر دیگران) کاملاً سبقت می‌گیرند! [«السَّابِقَاتُ»: پیش‌تازان. سبقت‌گیرندگان.].

و سوکند به همه‌ی چیزهائی که (با ویژگیهائی که بدانها داده شده است) به اداری‌ی امور می‌پردازند! [«الْمُدْبِرَاتُ»: گردانندگان. اداره‌کنندگان. «أَمْرًا»: کار. مراد کارها است. چرا که این واژه اسم جنس و به منزله جمع است (نگا: تفسیر کبیر). جواب قسم محذوف است. یعنی سوکند به همه این آفریده‌های عجیب و غریب جهان، که رستاخیز برپا می‌شود و قیامت می‌آید.].

(رستاخیز و قیامت برپا می‌گردد) در آن روزی که (نقحی اول، در صور دمیده می‌شود و) زلزله‌ای در می‌گیرد (و دنیا خراب می‌گردد و همگان می‌میرند). [«تَرْجُفًا»: می‌لرزد. می‌لرزاند. این فعل به صورت لازم و متعدی به کار می‌رود. «الرَّاحِفَةُ»: لرزان. لرزاننده. مراد نقحه نخستین مور است که در جهان می‌پیزد و جهان را می‌لرزاند و خراب می‌گرداند. برخی گفته‌اند: مراد زلزله کره زمین و از هم پاشیدن آن است.].

سپس (نقحی دوم، در صور دمیده می‌شود و زلزله‌ی نخستین) زلزله‌ی دیگری به دنبال خواهد داشت (که مردگان زنده می‌گردند و رستاخیز و قیامت آغاز می‌شود، و جهان ابدی آغاز می‌گردد). [«تَتَّبِعُهَا»: به دنبال آن می‌آید و رخ می‌دهد. «الرَّادِفَةُ»: پیرو. به دنبال آینده. مراد نقفه دوم است که بعد از نقحه اول قرار دارد و اعلام فرا رسیدن رستاخیز و قیامت است. برخی گفته‌اند: مراد زلزله و تکانی است که آسمانها را به دنبال ویرانی زمین در بر می‌گیرد (نگا: زمر / ۶۸).].

دلھائی در آن روز تپان و پریشان می‌گردند. [«وَأَجْفَةٌ»: مضطرب و پریشان. لرزان و نگران. تپنده و آشفتہ.].

و چشمانشان فرو افتاده و فروخته می‌گردد. [«أَبْصَارُهَا»: چشمان ایشان. مراد صاحبان چشمها است. «خَاشِعَةٌ»: ذلیل و خوار. فرو افتاده و فروخته.].

(آنان در دنیا) می‌گفتند: آیا ما دوباره (زنده می‌گردیم و) به زندگی بازگردانده می‌شویم؟! [«مَرْدُودُونَ»: برگردانده شدگان. «الخَافِرَةُ»: راه طی شده. حالت نخستین و زندگی پیشین. مراد حیات دوباره و آفرینش دوباره است.].

آیا وقتی که استخوانهای پوسیده و فرسوده‌ای خواهیم شد (به زندگی بازگردانده می‌شویم؟). [«عِظَامُ»: جمع عَظْم، استخوانها. «خِرَّةٌ»: پوسیده. فرسوده.].

(تمسخرکنان) می‌گفتند: این (بازگشت به زندگی دوباره، اگر انجام‌پذیر گردد) در این صورت بازگشت زیانبار و زیان‌بخشی خواهد بود! (و ما هرگز از این زیانها نخواهیم کرد، و چنین کاری ممکن نیست). [«تَلْكٌ»: این رجعت و بازگشت. «إِذَا»: آن گاه. «كِرَّةٌ»: بازگشت. برگشت. «خَاسِرَةٌ»: زیانبار. زیان‌بخش. پرضرر و زیان.].

(بازگشت آنان چندان مشکل نیست) تنها صدائی (از مور) برمی‌خیزد و بازگشت انجام می‌پذیرد. [«هی»: بازگشت. زندگی. رجعت به حیات دوباره. «جِرَّةٌ»: صدا و فریاد. مراد صدای مور برای بار دوم است که بر اثر آن همه مردگان زنده می‌گردند.].

ناگهان همگان (به پا می‌خیزند و) در دشت پهناور و سفید محشر آماده می‌شوند. [«السَّاهِرَةُ»: دشت و بیابان سفید و هموار و پهناور. مراد محرای محشر است.].

آیا خبر داستان موسی به تو رسیده است؟ [«حَدِيثٌ»: سخن. خبر. داستان. «هل أتاك ...»: مطلب با استفهام شروع شده است تا شوقی شنونده بیدار، و آماده شنیدن داستان گردد.].



إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى

أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى

فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَنْ تَرْكَبَ

وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْتَبِنِي

فَأَرْبَهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى

فَكَذَّبَ وَعَصَى

ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى

فَحَشَرَ فَنَادَى

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْزَةِ وَالْأُولَى

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْتَبِنِي

وَأَعْطَشَ لِيلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحُلَهَا

فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى

فَأَنزَلْنَا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَعَى الْفِتْنَى عَنِ الْهَوَى

فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى

كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحُلَهَا

بدان گاه که پروردگارش او را در زمین مقدّس طوی صدا زد.

ز.د. [«بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»: (نگا: طه / ۱۲). «الْوَادِی»: سرزمین. یا. آخر آن در رسم‌الخط قرآنی حذف شده است. «طُوًى»: نام سرزمینی در شام، میان مدین و مصر، در پائین کوه طور سینا، نخستین بار، در آنجا به موسی (ع) وحی شد. بدل از (الوادِی) است.]

(بدو گفت): برو به سوی فرعون که سرکشی و طغیان کرده است. [«طغی»: سرکشی کرده است. در کفر و عصیان و ظلم. از حد گذشته است. از مرز بندگی فراتر رفته است.]

بگو: آیا میل داری (از آنچه در آن هستی)، رها و پاک گردی؟ [«هل لک ...»: آیا میل داری؟ خبر مبتدای محذوفی چون (فیل) و (رغبة) است، در اصل چنین است: هل لک فیل؟ این شیوه، در خواست توأم با سازش و نرمش است. «تزکی»: پاک گردی. فعل مضارع است و اصل آن (تتزکی) است.]

و تو را به سوی پروردگارت رهبری کنم (و او را به تو بشناسانم) تا تو (از او) اندیشناک و بیمناک گردی (و خلاف نکتی)؟ [«فَتَخْتَبِنِي»: خشیت، ترس و هراسی است که نتیجه احساس به عظمت و قدرت خدا است. چنین احساسی هم با شناخت او، در دل انسان پدیدار می‌شود (نگا: فاطر / ۲۸).]

(موسی به پیش فرعون رفت و) معجزه‌ی بزرگ (خود، یعنی تبدیل عصا به اژدها) را بدو نشان داد. [«الآیة الْكُبْرَى»: معجزه بزرگ. مراد تبدیل عصا به اژدها است. نشان دادن معجزه و کار عملی، پس از بیان ادله و براهین قولی بوده است.]

اما فرعون، موسی را دروغگو نامید و (نبوت او را نپذیرفت، و از چیزی که از جانب خدا با خود آورده بود) سرپیچی کرد. [«كَذَّبَ»: موسی را تکذیب کرد و پیغمبریش را دروغ نامید.

«عصی»: از دستورهای آسمانی و رهنمودهای الهی سرپیچی و سرکشی کرد.]

سپس پشت کرد و رفت (و برای مبارزه‌ی با موسی) به سعی و تلاش پرداخت. [«أَدْبَرَ»: پشت کرد و رفت.]

آن گاه (جادوگران را) گرد آورد (و مردمان را) دعوت کرد. [«حَشَرَ»: بسیج کرد. گرد آورد. مراد گرد آوردن جادوگران است (نگا: شعراء / ۳۶ و ۵۳). «نادی»: دعوت کرد. فرا خواند. بانگ برداشت (نگا: زخرف / ۵۱).]

و گفت: من والاترین معبود شما هستم! [«أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»: با توجه به خاصیت نفس آفت‌زده طاغیان که کلمه حق و دعوت به آن، بر طغیان و غرورشان می‌افزاید (نگا: بقره / ۲۰۶، صافات / ۳۵) و مال و منال و مقام گاهی به ادعای الوهیتشان می‌کشاند (نگا: زخرف / ۵۱) جنون پادشاهی هم فرعون مادیگرا را بر آن داشته است که در اوقات معمولی معبودهایی برای خود برگزیند (نگا: اعراف / ۱۲۷) و در لحظاتی خویشتن را یگانه معبود دیگران بداند (نگا: شعراء / ۲۹، قصص / ۳۸) و زمانی خود را معبود والای والا بنامد. همیشه تاریخ، شاهد خداگونه‌ها بوده و سخن قال یا حال ایشان را شنیده است. مگر از کافران بی‌ادب، جز این باید شنید؟]

خدا او را به عذاب دنیا و آخرت گرفتار کرد. [«نَكَالَ»: تعذیب. عذاب و عقوبت. مفعول مطلق است و یا منصوب به نزع خافض است. «الْأَخْزَةُ وَ الْأُولَى»: آن جهان و این جهان. چون عذاب آخرت مهم‌تر از عذاب دنیا است، ذکر آن بیشتر آمده است.]

در این (داستان موسی و فرعون، درس) عبرت بزرگی است برای کسی که (از خدا) بترسد. [«لِمَنْ يَخْتَبِنِي»: عبرت گرفتن از چنین داستانهایی تنها برای کسانی میسر است که خوف و خشیت و احساس مسوولیت به دل راه داده‌اند.]

(ای منکران معادا!) آیا آفرینش (مجدّد پس از مرگ) شما سخت‌تر است یا آفرینش آسمان که خدا آن را (با این همه عظمت سرسام‌آور و نظم و نظام شگفت، بالای سرتان همچون کاخی) بنا نهاده است؟ [«خَلَقًا»: آفرینش. ساختار. تمییز است. «أَلَيْسَ أَشَدَّ ...»: این آیه پاسخ گفتار منکران معاد است که می‌گفتند: إِنَّا لَمُرَدُّوْنَ فِي الْعَافِرَةِ. اجزاء، کرات آسمانی را از عدم آفریده است و آنها را به شکل خورشیدها و ماهها و ستاره‌ها درآورده است، اجزاء، متفرق بدن شما را نیز بازآفرینی می‌کند و بهم می‌پیوندد و در صحنه حیات مجدّد حاضر می‌گرداند و مورد بازخواستنان قرار می‌دهد. پس چه جای شگفتی است؟]

ارتفاع و بلندی آن را بالا برد و گسترشش داد، و آن را آراسته و پیراسته کرد و سر و سامانش بخشید. [«رَفَعَ»: بالا برد. گسترش داد. «سَمَكًا»: ارتفاع. بلندا. بعضی آن را سقف و آسمانه دانسته‌اند. «سَوَى»: ساخته و پرداخته کرد. یعنی هر یک را فواصل معین و اندازه و خاصیت ویژه بخشید و در مدارات خود جای داد و یکی را به دیگری مرتبط ساخت. (نگا: بقره / ۲۹).]

و شب آن را تاریک کرد، و روز آن را پدیدار و روشن ساخت. [«أَغْطَشَ»: تاریک کرد. دیجور ساخت. «أَخْرَجَ»: پدیدار کرد. ظهور بخشید. مراد روشن کردن است. «ضَحَى»: اوائل روز. تمام روز (نگا: اعراف / ۹۸، طه / ۵۹، ضحی / ۱، نازعات / ۴۶).]

و پس از آن، زمین را غلتاند و (به شکل بیضی در آورد و) گستراند. [«دَحَاهَا»: آن را پرت کرد و غلتاند. آن را به شکل بیضی درآورد و گستراند. چون اغلب تفسیرها و فرهنگها (دحو) را تنها به معنی (گسترانیدن) ذکر کرده‌اند، چند جمله را برای تاکید معنی غلتاندن و قل دادن از دو تفسیر عیناً ذکر می‌نمایم: أصل الدَّحْوِ الْإِزَالَةُ لِلشَّيْءِ، مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ، وَ مِنْهُ يُقَالُ: إِنَّ الصَّبِيَّ يَدْحُو بِالْكُرَّةِ، أَيْ يَقْدِفُهَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ (نگا: تفسیر کبیر). دحاه: بسطها و اوسعها لسکنی الارض، أو جعلها على شكلٍ دَحِيَّةٍ وَ هِيَ الْبَيْضَةُ (نگا: تفسیر و بیان مفردات القرآن). همچنین (نگا: فرهنگهای: محیط‌المحیط، لسان‌العرب. تفسیرهای: المصحف‌المیسر، پرتوی از قرآن، المنار جلد اول صفحہ ۲۴۸).]

آب آن را و چراگاه آن را پدیدار کرد. [«مَرَعَى»: چراگاه. «مَاءَهَا وَ مَرَعَاهَا»: اشاره به مایه حیات جانداران و اقوات آنها است.]

و کوهها را محکم و استوار کرد. [«أَرْسَاهَا»: ثابت و استوار کرد (نگا: رعد / ۳، حجر / ۱۹، نحل / ۱۵).]

برای استفاده‌ی شما و چهارپایان شما (همه‌ی اینها را سر و سامان داده و سرگشته و فرمانبردار کرده‌ایم). [«مَتَاعًا»: بهره‌مندی و بهره‌گیری. استفاده. مفعول‌له است.]

هنگامی که بزرگترین حادثه (و بلای سخت طاقت‌فرسای قیامت) فرا می‌رسد. [«الطَّامَةُ»: حادثه عظیم. مصیبت طاقت‌فرسا. بلای سخت و فراگیر. مراد قیامت است. «الْكُبْرَى»: بزرگترین. معلوم است هیچ مصیبت و واقعه‌ای بزرگتر از قیامت نیست.]

در آن روز، انسان به یاد می‌آورد همه‌ی کوششها و تلاشهایی را که کرده است. [«يَوْمَ»: بدل از (إِذَا) است و جواب (إِذَا) محذوف است و تفصیل نهفته در آیات بعدی است. یعنی همین که طامه کبری روی آورد، عالم و روز و دوره‌ای پیش می‌آید که در آن موجبات غفلت و فراموشی از میانه می‌رود، و ...]

و دوزخ برای هر فرد بیبانی، آشکار و نمایان می‌گردد (و بر کسی مخفی نمی‌ماند). [«بُرُوزَتْ»: نموده شد. آشکار گردانده شد.]

اما آن کسی که طغیان و سرکشی کرده باشد. [«طغی»: سرکشی و نافرمانی کرده باشد (نگا: نازعات / ۱۷).]

و زندگی دنیا را (برگزیده باشد و بر آخرت) ترجیح داده باشد. [«آثَرَ»: برگزیده باشد. ترجیح داده باشد.]

قطعا دوزخ جایگاه (او) است. [«الْمَأْوَى»: منزل و جایگاه.]

و اما آن کس که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد، و نفس را از هوا و هوس بازداشته باشد. [«مَقَامٌ رَبَّيْ»: (نگا: رحمن / ۴۶، ابراهیم / ۱۴). مقام. در اصل به معنی جایگاه اقامت است، در اینجا مراد شخص حاضر در آن است که ذات خداوند سبحان است.]

قطعا بهشت جایگاه (او) است.

از خود درباره‌ی قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود؟ [«أَيَّانَ»: چه وقتی؟ کی؟ «مُرْسَاهَا»: وقوع قیامت و برپا شدن آن. مصدر میمی است از ارسا. (نگا: اعراف / ۱۸۷، هود / ۴۱).]

تو را چه آگهی و خبر از آن؟! (تو چیزی از آن نمی‌دانی). [«فَیْمَ»: مخفف (فی ما) است. «ذِکْرَى»: خبر دادن. بیان کردن.]

آگاهی از زمان قیامت، به پروردگارت واگذار می‌گردد (و اطلاع از وقوع آن کار پروردگار تو است؛ نه تو). [«مُنْتَهَى»: انتها. واگذاری (نگا: نجم / ۱۴ و ۴۲). «إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا»: چکیده مطلب این است: تنها خداوند از وقوع قیامت آگاه است و بس (نگا: اعراف / ۱۸۷، لقمان / ۳۴).]

وظیفه‌ی تو تنها و تنها بیم دادن و هوشدار باش به کسانی است که از قیامت می‌ترسند (و روح حق‌جوی و حق‌طلبی دارند). [«مُنذِرٌ»: بیم‌دهنده. اعلام خطرکننده. «مُنذِرٌ مِنْ يَخْشَاهَا»: این گونه تعبیرات اشاره به این حقیقت است که اگر کسانی دچار طغیان نفسانی نشده باشند و بلکه اندیشناک بوده و آماده پذیرش حق باشند، گوش دل به اندرزهای آسمانی فرا می‌دهند، و ادله و برهان، خردهایشان را تکان می‌دهد (نگا: بقره / ۲).]

روزی که آنان برپائی رستخیز را می‌بینند (چنین احساس می‌کنند که در جهان) کسی جز شامگانی یا چاشتگاهی از آن درنگ نکرده‌اند و بسر نبرده‌اند. [«لَمْ يَلْبُثُوا»: درنگ نکرده‌اند. نمانده‌اند و بسر نبرده‌اند (نگا: بقره / ۲۵۹، مؤمنون / ۱۱۲ و ۱۱۴). «عَشِيَّةً»: شب هنگام. آخر روز. «مُنحَى»: چاشتگاه. اول روز. «عَشِيَّةٌ أَوْضَاهَا»: مراد چند ساعتی است (نگا: یونس / ۴۵، احقاف / ۳۵، مؤمنون / ۱۱۳). مرجع (ها) واژه (عشیه) است و بیانگر این است، صبح همان عصرگاه مراد است.]



۸۰. عبَسَ	عَبَسَ؛ چهره درهم کشید	مکی	۴۲ آیه
-----------	------------------------	-----	--------

**چهره در هم کشید و روی برتافت!** **«عَبَسَ»**: چهره در هم کشید. اخم و تخم کرد. مخاطب پیغمبر است. بدان گاه که سران قریش در خدمتش بودند و امیدوار بود که دعوتش را بپذیرند و با اسلام ایشان، قیابل و مردمان زیادی آیین یکتاپرستی را بپذیرا گردند، مسلمان نابینای صادق و صمیمی و عاشق دینداری، و راتب فهم علم و دانش آسمانی، به نام این امهکتوم به مجلس درآمد و با صدای بلند مکرراً از آن حضرت تقاضای درس و وعظ قرآن و احکام دین کرد. اثر ناخوشنودی در چهره مبارکش پدیدار شد و از او روی گرداند و سرگرم ادامه دعوت اشراف به سوی دین خدا گردید. لذا مورد خطاب و عتاب آفریدگار قرار گرفت، و این مسأله، درس عبرت جاویدانی برای مسلمانان شد.[]

از این که نابینایی به پیش او آمد. [«أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى»؛ مفعول‌له است.]

تو چه می‌دانی، شاید او (از آموزش و پرورش تو بهره گیرد و) خود را پاک و آراسته سازد. [«مَا يَذْرِبَكْ»: تو چه می‌دانی؟ (نگا: اجزاب / ۶۳، شوری / ۱۷).]

یا این که پند گیرد و اندرز بدو سود برساند. [«يَذَكَّرْ»؛ منعظ شود. پندپذیر گردد. «فَتَنْفَعَهُ»: فعل (تنفع) منصوب به (أَنْ) مفاعل بعد از فاعل، سببیه است و جواب (فعل) است (نگا: مغفر / ۳۷). «الذِّكْرَى»: (نگا: انعام / ۶۹ و ۹۰، اعراف / ۲، هود / ۱۱۴ و ۱۲۰).]

اما آن کس که خود را (از دین و هدایت آسمانی) بی‌نیاز می‌داند. [«اسْتَعْيَى»؛ خود را بی‌نیاز می‌بیند از چیزی که با خود آورده‌ای، و به ثروت و قدرت دنیوی بسنده می‌کند.]

تو بدو روی می‌آوری و می‌پردازی! [«تَصَدَّى»؛ رو می‌کنی. فعل مضارع است و در اصل (تَتَصَدَّى) است.]

چه گناهی بر تو است اگر او (با آب ایمان، از چرک کفر) خویشش را پاک و پاکیزه ندارد؟! [«وَمَا عَلَيْكَ»؛ در حالی که گناهی بر تو نیست. چه گناهی بر تو است؟ حرف واو حالیه یا عاطفه است. واژه (مَا) نافییه یا استهفامیه است.]

اما کسی که شتابان و مشتاقانه به پیش تو می‌آید. [«يَسْعَى»؛ به تلاش می‌ایستد، با علاقه می‌آید. حال فاعل (جاءَ) است.]

و از خدا ترسان است. [«وَوَ»؛ واو حالیه است، و (هُوَ يَخْشَى) حال فاعل (جاءَ) است.]

تو از او غافل می‌شوی (و بدو اعتنا نمی‌کنی!). [«تَلَهَّى»؛ غافل می‌گردی، توجه نمی‌کنی. فعل مضارع است. در اصل (تَلَهَّى) بوده و در حقیقت نقطه مقابل (تَصَدَّى) است.]

نیاید چنین باشد! این آیات (قرآنی و شریعت آسمانی) یادآوری و آگاهی است و بس. [«کَلَّمَا»: نباید چنین کرد. حقا. «اتَّهَى»: این که آیات قرآنی، ضمیر (ها) به (آیات) برمی‌گردد. یا این که به قرآن برمی‌گردد و به خاطر تأنیث خبر، مؤنث آمده است (نگا: آوسی). «تَذَكَّرَ»؛ یادآوری کردن. بیدارباش و آگاهی دادن.]

پس هر که خواهد از آن پند گیرد (و هرکه خواهد سر خویش گیرد). [«ذَكَّرَهُ»: از قرآن پند و اندرز گرفت. ضمیر (ه) به قرآن برمی‌گردد که مشارالیه آیات است. بعضیها آن را به خدا برمی‌گردانند. در این صورت معنی چنین است: هرکه خواهد خدا را یاد کند و به یاد او باشد.]

در نامه‌های گرامی و ارجمند ضبط و ثبت است. [«مُخَبَّفَ»؛ جمع مخبِّفه، نامه‌ها و کتابها. هرگونه برگه نوشته شده‌ای اعم از کاغذ و پوست و غیره. در اینجا مراد صفحات اذهان و نسخه‌های اوراق پراکنده‌ای است که آیات مبارک قرآن در آن حفظ و ضبط و ثبت می‌شده و بعدها به صورت کتاب جامع همه آیات درآمده که همین قرآن است، و پیوسته با خطها و شکل‌های متنوع نگارش می‌یابد، و در روزگار ما گذشته از صفحات اذهان و اوراق، بر روی نوار و صفحه هوا و طول امواج ضبط و پخش می‌شود. «مُكْرَمَةٌ»؛ گرامی. محترم.]

(نامه‌هایی که) فرا و بالا (از کلام بشر) و دارای مکانت و منزلت والابند (و دور از هرگونه تحریف و آمیزش) و پاک (از هر نوع شابهی خرافات و عقائد باطل و فاسد، و زدوده از نقص و کم و کاست) هستند. [«مَرْفُوعَةٌ»؛ والا و بالا. دارای منزلت و مکانت. «مُطَهَّرَةٌ»؛ پاک از آلودگی خرافات. منزّه از تحریف. به دور از نقص.]

با دست نویسندگان (نگارش یافته‌اند). [«سَفَرَةٌ»؛ جمع سافر، نویسندگان. مراد نویسندگان و حاملان و مبلغان آیات قرآن است که از همان طلوع و نزول قرآن، هرچه از آیات نازل می‌شد، با اشتیاق و بی‌درنگ از زبان پیغمبر دریافت می‌داشتند و در سینه‌ها حفظ و ضبط، و بر روی استخوانها و سنگها و تخته‌ها و اوراق می‌نگاشتند و به دیگران می‌آموختند.]

(نویسندگانی) که بزرگوار و نیکمنش و نیکوکردارند. [«کِرَامٌ»؛ جمع کریم، بزرگواران. بزرگ‌منشان. «بِرَّةٌ»؛ جمع بار، نیکوکرداران. نیکوکاران. یادآوری: بیشتر تفسیرها (مُخَفِّ) را لوح محفوظ، و (سَفَرَةٌ) را فرشتگان خدا دانسته‌اند. برخی هم (مُخَفِّ) را کتابهای آسمانی، و (سَفَرَةٌ) را جمع سفیر، و به معنی انبیا، خدا قلمداد کرده‌اند، و ضمیر (ها) در آیه ۱۱ را هدایت و شریعت آسمانی به طور خاص یا عام شمرده‌اند.]

کشته باد انسان! چه خدا نشناس و ناسپاس است! [«قُتِلَ الْإِنْسَانُ!»؛ کشته باد انسان! نفرین بر بشر! واژه (قُتِلَ) برای دعا، و مراد از (انسان) جنس بشر است. «مَا أَكْفَرَهُ»؛ چه کافر و خدانشناس است! چه کافر نعمت و ناسپاس است! چنین جمله‌ای بیانگر خشم خدا از کافر و ناسپاس است.]

خدا او را از چه چیز می‌آفریند؟! [«مِنْ أَيِّ شَيْءٍ...»؛ استفهام تحقیر است. یعنی از چه چیز ناچیزی خدا او را آفریده است؟ این همه سرکشی و ناسپاسی چیست؟!]

او را از نطفه‌ی ناچیزی می‌آفریند و قوّت و قدرت (و جمال و کمال) بدو می‌بخشد. [«قَدَّرَهُ»؛ قدرت و توانایی بدو داده است. اندازه‌گیری دقیقی در ساختارش به کار رفته است. هر یک از اندامهای او را برای کاری و مناسب با سایر اعضا، آفریده است.]

سپس راه (شناخت خوبی و بدی) را برای او آسان می‌کند (تا راه هدایت را در پیش گیرد، و راه ضلالت را ترک گوید). [«السَّيْلَ»؛ راه تشخیص هدایت و ضلالت و خوبی و بدی (نگا: بلد / ۱۰) در پرتو عقل و فکر و الهام و وحی.]

بعد او را می‌میراند و وارد گورش می‌گرداند. [«أَمَاتَهُ»؛ او را می‌راند. «أَقْبَرَهُ»؛ وارد گورش گرداند.]

سپس هر وقت خواست او را زنده می‌گرداند. [«أَنْشَرَهُ»؛ زنده‌اش گرداند (نگا: انبیا، / ۲۱، دخان / ۳۵).]

هرگز! هرگز! انسان (با وجود طول حیات) دستوری را که خدا بدو داده است (و وظائفی را که برای وی تعیین کرده است، آن چنان که شایسته‌ی مقام باعظمت الهی است) هنوز که هنوز است انجام نداده است! [«كَلَّمَ»؛ حقا. هرگز! هرگز. این واژه می‌تواند معنی مشهور خود، یعنی (نه چنین است) داشته باشد. چرا که بسیاری از افراد کوتاه‌بین پراذعاً، چنین می‌پندارند که وظائف خود را در برابر خدا به انجام رسانده‌اند ولی این آیه شریفه، اندیشه و گفته ایشان را نادرت و می‌شمارد. «لَمَّا يَقْضُ»؛ هنوز انجام نداده است. تاکنون به وظیفه‌ها عمل نکرده است.]

انسان باید به غذای خویش بنگرد و درباره‌ی آن ببیندیشد (که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده‌ایم، و در ساختمان مواد غذایی و اجزا، حیات‌بخش آن، چه دقت و مهارت و ظرافتی به کار برده‌ایم). [«فَلْيَنْظُرْ»؛ باید که بنگرد. معلوم است که در اینجا نگریستن به معنی اندیشیدن و دقت لازم به کار بردن است.]

ما آب را از آسمان به گونه‌ی شگفتی می‌بارانیم. [«مَبِينًا»؛ فرو ریخته‌ایم. باراننده‌ایم.]

سپس زمین را می‌شکافیم و از هم باز می‌کنیم. [«شَقَقْنَا الارضَ»؛ شکافتن زمین. اشاره به قابلیت خاکها و سنگها برای درز برداشتن و پذیرش هوا و نور و جوانه‌های گیاهان در خود، و برپا رفته آماده زراعت گشتن است.]

در آن دانه‌ها را می‌رویانیم (که مایه‌ی اصلی خوراک انسان است). [«حَبًّا»؛ دانه‌ها. مراد دانه‌هایی است که مایه اصلی تخذیه انسان و بسیاری از حیوانات است. اگر دانه‌ها بدو و سالی بر اثر خشکسالی قطع شود، قحطی و گرسنگی تمام جهان را فرا می‌گیرد.]

و رزها و گیاهان خوردنی را. [«عُثْبًا»؛ انگور. رز. مو. «قَضْبًا»؛ گیاهان خوردنی همچون سبزیجات، که اغلب دستچین و به صورت خام خورده می‌شوند.]

و درختان زیتون و خرما را. [«زَيْتُونًا وَنَخْلًا»؛ ذکر این دو میوه، بدان خاطر است که دارای مواد غذایی سودمند و سلامت آفرینند.]

و باغهای پردرخت و انبوه را. [«غَلْبًا»؛ جمع غلبا، باغی که درختان توأمند داشته و پر و انبوه باشد.]

و میوه و چِراگاه را. [«فَاكْهَةً»؛ میوه. «أَبَا»؛ چِراگاه. گیاهان خودرو.]

برای استفاده و بهره‌مندی شما و چهارپایان شما. [«مَتَاعًا...»؛ (نگا: نازعات / ۳۳).]

هنگامی که صدای هراس‌انگیز گوش‌خراش (نفضی صور دوم) برآید. [«الصَّكَّةُ»؛ صدای کرکننده. صدای گوش‌خراش. حادثه عظیم. مراد نفضه صور دوم است که به دنبال برخورد اجرام و کرات آسمانی بر اثر تخریب جهان، طنین‌انداز می‌گردد (نگا: زمر / ۶۸) و انسان را از همه‌چیز جز خود و اعمالش و سرنوشتش غافل می‌کند.]

در آن روز که انسان فرار می‌کند از برادر خود. [«يَفِرُّ»؛ می‌گریزد. علت گریز این است که هرکس برای نجات خود می‌کوشد، و از آنان که کمان می‌برد، چه بسا از او درخواست کمک کنند، فرار می‌کنند.]

و از مادر و پدرش!

و از همسر و فرزندانش. [«صَاحِبَةٌ»؛ زن. همسر. «بَيْتِهِ»؛ پسرانش. در اینجا مراد فرزندی است، که در دنیا انسان جان و مال را فدای ایشان می‌کند.]

در آن روز هرکدام از آنان وضعی و گرفتاری بزرگی دارد که او را به خود سرگرم می‌کند و از هر چیز دیگری باز می‌دارد. [«مَقْرَبَةٌ»؛ وضع و حال. کاروبار. «بَيْتِيَّةٌ»؛ او را بسنده است. یعنی مجالی برای او و حالی نمی‌گذارد تا امکان و فرصت این را داشته باشد به دیگران بپردازد. او را به خود مشغول می‌کند و بی‌خبر از دیگران می‌سازد.]

در آن روز، چهره‌هایی شاد و درخشانند. [«مُسْفَرَةٌ»؛ شادان و خندان. درخشان و بشاش.]

خندان و مسرورند. [«صَاحِكَةٌ»؛ خندان. «مُسْتَبْشِرَةٌ»؛ مسرور.]

و در آن روز چهره‌هایی غبار (غم و اندوه) بر آنها نشسته است. [«غَبْرَةٌ»؛ گرد و خاک برافسوده و در هوا پراکنده. مراد غبار غم و اندوه و افسردگی است.]

ابر تیره و سیاه (هراس و اندوه) آن رخسارها را می‌پوشاند. [«مَقْتَرَةٌ»؛ ابر تیره و سیاه (نگا: المصحف المیسر). دودگونه‌ای از هول و هراس و غم و اندوه، رخساره را می‌پوشاند (نگا: معجم‌الفاظ القرآن الکریم). همچنین (نگا: یونس / ۲۶).]

آنان، کافران بزهکار و بدکردارند. [«الْفَجْرَةُ»؛ جمع فاجر، کسی که آشکارا به فسق و فجور دست می‌یازد، و بر ضد شرع می‌شورد (نگا: المصحف المیسر).]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عَبَسَ وَتَوَلَّى

۱

حزب ۳۳۴

۵۲۲

أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى

۲

وَمَا يَذُرِّكَ لَعَلَّهُ يَزُّكَ

۳

أَوْ يَذُكَّرْ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى

۴

أَمَّا مَنِ اسْتَعْتَى

۵

فَأَنْتَ لَهُو تَصَدَّى

۶

وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزُكِّيَ

۷

وَأَمَّا مَنِ جَاءَكَ يُسَعَى

۸

وَهُوَ يَخْشَى

۹

فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى

۱۰

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ

۱۱

فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرَهُ

۱۲

فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ

۱۳

مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ

۱۴

بِأَيِّ سَفَرَةٍ

۱۵

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ

۱۷

مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ

۱۸

مِنْ تُطَفِّئَ خَلَقَهُ، فَقَدَرَهُ

۱۹

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ

۲۰

ثُمَّ أَمَاتَهُ، فَأَقْبَرَهُ

۲۱

ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ

۲۲

كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ

۲۳

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ

۲۴

أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا

۲۵

ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا

۲۶

فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا

۲۷

وَعَبًّا وَقَضْبًا

۲۸

وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا

۲۹

وَحَدَائِقَ غَلْبًا

۳۰

وَفَاكِهَةً وَأَبًّا

۳۱

مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَعْيُنِكُمْ

۳۲

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّخَّةُ

۳۳

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ

۳۴

وَأُيُوبَ وَأَبِيهِ

۳۵

وَصَاحِبَيْهِ وَزَيْنَبِهِ

۳۶

لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ

۳۷

وَوُجُوهُ يُومِئِدُ مِنْ سُرَفَةٍ

۳۸

صَاحِكَةً مُّسْتَبْشِرَةً

۳۹

وَوُجُوهُ يُومِئِدُ عَلَيْهَا عَبْرَةٌ

۴۰

تَرَهَقَهَا فَتَرَةٌ

۴۱

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ

۴۲



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ

وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ

وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ

وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ

وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ

وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ

وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ

وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سِيلَتْ

وَإِذَا السَّمَاءُ كُيِّسَتْ

وَإِذَا الْصُّحُفُ نُشِرَتْ

وَإِذَا أَلْحُجِيمُ سُعِّرَتْ

وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ

عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ

فَلَا أَقْسِمُ بِالْحُنَیْنِ

وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ

وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ

ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ

وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ

وَمَا تَسْأَلُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

لَمِنَ شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ

وَمَا تَسْأَلُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

هنگامی که خورشید درهم پیچیده می‌شود (و نظام جهان درهم می‌ریزد). [«كُوِّرَتْ»: درهم پیچیده شد. در هم نوردیده گردید (نگا: زمر / ۵). مراد از میان رفتن نور خورشید و فروافتادن آن است.]

و هنگامی که ستارگان تیره و نار می‌گردند و فرو می‌افتند. [«انْكَدَرَتْ»: فرو افتادند (نگا: انفطار / ۲). بی‌فروغ و تاریک شدند (نگا: مرسلات / ۸).]

و هنگامی که کوهها (از جای خود برکنده می‌شوند و به این سو و آن سو) رانده می‌شوند. [«سُيِّرَتْ»: به حرکت انداخته شد. رانده گردید (نگا: کهف / ۴۷، نبا / ۲۰).]

و هنگامی که (با ارزش‌ترین اموال، از جمله) شتران آبستنی که ده ماه از حمل آنها گذشته است به دست فراموشی سپرده می‌شوند. [«الْعِشَارُ»: جمع عُشْرَاءُ، شترانی که ده ماه از آبستنی آنها گذشته است و نفیس‌ترین چیز در پیش عریها بودند. شتران آبستنی که دو ماه برای وضع حمل آنها مانده باشد (نگا: المصحف المیسر). «عَطِّلَتْ»: به حال خود رها شدند. آیه برای تمثیل است. یعنی اگر به فرض، مردمان در این هنگام شترانی بدین صفت هم داشته باشند، آنها را رها می‌سازند.]

و هنگامی که ددان و جانداران گرد آورده می‌شوند (و خوی درندگی و رمندگی را از ترس فراموش می‌کنند، و برای کاستن از وحشت در کنار هم قرار می‌گیرند و به هم می‌آمیزند). [«حُشِرَتْ»: گردآورده شدند. هلاک گشتند (نگا: معجم‌الفاظ القرآن الکریم).]

و هنگامی که دریاها سراسر برافروخته می‌گردند (و گدازه‌ها و گازهای درون زمین طوفانهای آتشین و انفجارهای هولناکی پدید می‌آورند). [«سُجِّرَتْ»: سراسر آتش گردید. فروزان و برافروخته شد.]

و هنگامی که دوباره جانها به پیکرها درآورده می‌شوند و جفت یکدیگر می‌گردند. [«النُّفُوسُ»: جمع نَفْس، جانها و روانها. «زُوِّجَتْ»: جفت اصل خود گردانده شد، و به منشا خویش، یعنی بدن درآورده شد. این آیه بیانگر این مطلب است که پس از مرگ انسانها، جانها از پیکرها جدا می‌گردند و به گونه مستقلی بسر می‌برند، و پیکرها به خاکها تبدیل و جذب عناصر دیگر می‌شوند و شکلا و صورت‌های ترکیبی جدیدی را پیدا می‌کنند، با نفعه دوم صور و به فرمان ربّ غفور، بار دیگر روانها وارد کالبدهای خود می‌گردند، و چشم به جهان نو می‌گشایند و تا ابد به گونه شگفتی زندگی می‌نمایند.]

و هنگامی که از دختر زنده‌بگور پرسیده می‌شود. [«الْمَوْءِدَةُ»: دختر زنده بگور. برخی از عربها در دوره جاهلی، دختران خود را به دلانلی زنده بگور می‌کردند، از جمله: از ترس فقر و تنگدستی، و خوف از ننگ و عار زنا، و هراس از اسارت دختران در جنگها و به صورت کنیز درآمدن ایشان. اما دختر زنده بگور می‌تواند نماد مظلومیت بوده و گفت: «هر موجود زنده و مستعدی که ظالمانه نابود شود، و هر استعداد زنده‌ای که خفه گردد و هر حقی که از میان برود، موبودهٔ است و از آن سوال و بازخواست می‌شود.» (نگا: پرتوی از قرآن).]

به سبب کدامین گناه کشته شده است؟ [«بِأَيِّ ذَنْبٍ ...»: نکته قابل توجه این است که قرآن نمی‌گوید از قاتلان بازخواست می‌شود، بلکه می‌گوید از چنین کودکان معصوم و مظلوم پرسش می‌شود. گویی قاتلان ارزش بازپرسی را ندارند.]

و هنگامی که نامه‌های اعمال پخش و گشوده می‌شود. [«الصُّحُفُ»: نامه‌های اعمال. «نُشِرَتْ»: پخش شد در میان مردمان، گشوده و باز گردید و بدانها نگریسته شد (نگا: شربینی، المنتخب).]

و هنگامی که آسمان (همچون پوست حیوان) برکنده می‌شود. [«كُيِّسَتْ»: پوست کنده شد. یعنی چیزی به نام آسمان در میان نماند. پرده از روی آن برگرفته شد. یعنی: پرده‌هایی که در این دنیا بر جهان ماده و عالم بالا افکنده شده است و مانع از آن است که مردم فرشتگان یا بهشت و دوزخ را ببینند کنار می‌رود، و انسانها حقائق هستی را عیان می‌بینند (نگا: شعراء، ۹۱ / نازعات / ۳۶).]

و هنگامی که دوزخ کاملاً برافروخته و شعله‌ور می‌شود. [«سُعِّرَتْ»: برافروخته گردید. مشتعل شد. آتش در گرفت.]

و هنگامی که بهشت (برای پرهیزگاران) نزدیک آورده می‌شود. [«أُزْلِفَتْ»: نزدیک گردانده شد (نگا: شعراء، / ۹۰، ق / ۳۱).]

(آری! در آن موقع) هرکسی می‌داند چه چیزی را آماده کرده است و تهیه دیده است (و با خود به قیامت آورده است). [«عَلِمْتَ»؛ (نگا: آل‌عمران / ۳۰). این آیه، جواب واژه (إِذَا) در آیات پیشین است.]

سوگند به ستارگانی که واپس می‌روند (و در پرتو خورشید از دیدگان مردمان پنهان می‌شوند)! [«فَلَا أَقْسِمُ»: (نگا: واقعه / ۷۵، حاقه / ۳۸، معارج / ۴۰، قیامه / ۱ و ۲). «الْحُنَیْنِ»: جمع حُنَیْن، واپس روندگان. واپس ماندگان. مراد همه ستارگان است که با طلوع خورشید، از دیدگان ما انسانها، انکار خویشتن را واپس می‌کشند، و به درون لانه‌های خود می‌خزند.]

سیارگانی که (حرکت می‌کنند و از دیده‌ها) پنهان و مخفی می‌شوند. [«الْجَوَارِی»: جمع جاریه، روندگان. سیارگان. در رسم‌الخط قرآنی یا، آن برای تخفیف حذف شده است. «الکتنس»: جمع کانس، پنهان شونده.]

و سوگند به شب بدان گاه که پشت می‌کند و به آخر می‌رسد (و رو به سوی روشانی و نور می‌رود)! [«عَسْعَسَ»: شب روآورد و تاریک شد. شب پشت کرد و کم‌رنگ گردید. این واژه از اضداد است، ولی به قرینه: وَاَلَيْلِ إِذَا أَذْبَرِ (مدثر / ۳۳)، شاید به آخر رسیدن شب مراد باشد که در برابر طلیعه‌های نور عقب‌نشینی می‌کند و دامنه‌های تاریک شب برپیچده می‌شود و زندگان به جنبش درمی‌آیند.]

و سوگند به صبح بدان گاه که می‌دمد (و با طلوع سپیده، چهره نورانی و پرفروغ خود را به جهانیان می‌نماید، و با نسیم حیات‌بخش خویش خشتگان را به حرکت و تلاش می‌کشاند، و از بی‌خبری به بیداری و هوشیاری می‌رساند)! [«تَنَفَّسَ»: نفس کشید. دمیدن گرفت. انکار صبح شخصی است که از فشار غم رها و نفس راحتی می‌کشد. مراد روشن شدن است (نگا: مدثر / ۳۴).]

این قرآن، کلام (خدا و توسط) فرستاده‌ی بزرگواری (جبرئیل نام برای محمد پیغمبر اسلام، روانه شده) است. [«إِنَّهُ»: ضمیر (ه) به قرآن، یا به خبرهای پیشین مذکور در این سوره برمی‌گردد. این آیه جواب سوگندهای پیشین است. «رَسُولُ»: مراد جبرئیل است.]

او (در ادای مأموریت خود توانا و) نیرومند است، و نزد خداوند صاحب عرش دارای منزلت و مکنات والائی است. [«مَكِينٌ»: دارای مکنات و منزلت. برجسته (نگا: یوسف / ۵۴).]

او در آنجا (که ملکوت علی و عالم فرشتگان است) فرمانروا، (در کار ابلاغ وحی و پیام الهی) امین و درستکار است. [«مُطَاعٌ ثُمَّ آمِینٌ»: فرمانروا. اطاعت شونده. «ثُمَّ»: آنجا. مراد عالم بالا و ملکوت اعلی است که اصل آن را خدا می‌داند و بس.]

همدم و معاشر شما (محمد پسر عبدالله) دیوانه نیست (و خوب او را می‌شناسید و به عقل و شخصیت و بزرگی او اعتراف دارید). [«صَاحِبٌ»: دوست و رفیق. مُصَاحِبُ او معاشر. تعبیر صاحب، اشاره به این است که او سالیان دراز در میان قریشیان زندگی کرده بود و او را امین می‌نامیدند، و تا وحی برای وی نیامده بود او را خردمند و هوشمند و فرزوانه می‌دانستند، ولی پس از آن دیوانه‌اش قلمداد می‌کردند.]

محمد به طور مسلم جبرئیل را در کرانه‌ی روشن (عالم بالا، در سدره‌المتنهی، به صورت فرشتگی خود) مشاهده کرده است. [«لَقَدْ رَأَاهُ»: قطعاً محمد جبرئیل را دیده است. «الْأَفْقِ الثَّمینِ»: افق روشن و آشکار. افقی که نمایاننده فرشتگان است و فرشتگان در آنجا به صورت اصلی دیده می‌شوند. مراد افق عالم بالا، در سدره‌المتنهی، که بهشت آنجا است می‌باشد (نگا: نجم / ۷ و ۸ و ۹).]

او (که محمد امین است، مطالب وحی آسمانی را بر شما پوشیده نمی‌دارد، و از اعلام آن دریغ نمی‌ورزد و) نسبت به شما درباره‌ی غیب بخل نشان نمی‌دهد. [«الغَیْبِ»: مراد وحی، یعنی هر آن چیزی است که درباره روز قیامت، ذات و صفات خدا، بهشت و دوزخ، فرشتگان، و غیره از سوی خدا به پیغمبر ابلاغ می‌شده است. «ضَمینٌ»: بخیل. تنگ‌چشم. تعهد اصلی آیه این است که: پیغمبر اسلام در تبلیغ و تعلیم مطالب وحی، کمترین تعلل و قصوری نمی‌کند و هر چیزی را که بداند به شما می‌آموزد، و مانند کاهنان و سحران نیست که آموخته‌های خود را به دیگران منتقل نکند.]

و این قرآن، گفتار اهریمن رانده و مانده (از درگاه رحمت الهی) نیست. [«رَجِیمٌ»: مطرود. رانده شده از لطف و رحم خدا (نگا: آل‌عمران / ۳۶، حجر / ۱۷ و ۳۴، نحل / ۹۸، ص / ۷۷).]

پس کجا می‌روید؟ (محمد با بیان حجت و رساندن حق و حقیقت بر شما اتمام حجت کرده است. پس هرچائی و راهی که بروید، گمراهی و سرگشتگی است). [«أَیْنَ تَذْهَبُونَ»: کجا می‌روید؟ یعنی جز راه قرآن، هرکجا بروید بیراهه است. این پرسش همانند پرسش از کسی است که جاده مستقیم را رها سازد و بیراهه برود و او ندا دهند: آهای کجا می‌روی؟]

این قرآن جز پند و اندرز جهانیان نیست (و سراسر آن بیدارباش و هوشیار باش شعور و فطرت‌های فخته است). [«إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمینِ»: (نگا: یوسف / ۱۰۴، ص / ۸۷، قلم / ۵۲).]

برای کسانی از شما که (خواستار راستی و درستی و طی طریق جاده‌ی مستقیم باشند و) بخواهند راستای راه را در پیش بگیرند. [«لَمَن ...»: بدل از (العالمین) است. «إِن یستقیم»: این که راه راست را در پیش گیرد (نگا: جن / ۱۶). بر حق و حقیقت استقامت و پایداری داشته باشد (نگا: فصلت / ۳۰ احقاف / ۱۳).]

و حال این که نمی‌توانید بخواهید جز چیزهائی را که خداوند جهانیان بخواهد. [«و»: و او حایه است (نگا: التفسیر القرآنی للقرآن). «وَمَا تَشَاءُونَ ...»: مراد این است که فرمانروای مطلق خدا است، و رفتار و کردار بنده وقتی از قوه به فعل درمی‌آید که بنده بخواهد و خدا هم بخواهد، و خواست بنده با خواست خدا همونا شود. یعنی اعمال آدمی فقط منصرف و موقوف به خواست خودش نمی‌باشد. بلکه زمانی خواست انسان به عمل تبدیل می‌گردد که خدا اجازه صدور آن را بدهد. به عبارت دیگر تصمیم کار انسان است و توفیق کار خدا. آخر اگر انسان در این جهان کاملاً آزاد باشد، و چنان قدرتی را در دست داشته باشد که هر چه بخواهد بتواند انجام دهد، نظم و نظام دنیا به هم خورد و جهان ویران می‌شود (نگا: انسان / ۳۰).]

۱

حزب

۲۳۵

۵۲۴ر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ

۲

وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ

۳

وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِرَتْ

۴

وَإِذَا الْفُجُورُ بُعِثِرَتْ

۵

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ

۶

يَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ

۷

الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوِّكَ فَعَدَلَكَ

۸

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ

۹

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ

۱۰

وَأِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ

۱۱

كِرَامًا كَتِيبِينَ

۱۲

يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ

۱۳

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ

۱۴

وَأِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ

۱۵

يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الَّذِينَ

۱۶

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ

۱۷

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الَّذِينَ

۱۸

ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الَّذِينَ

۱۹

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ

۸۳. مطفین

الْمُطْفِئِينَ: کم‌فروشان

مکی

آیه ۳۶

۳ صفحه

۱

۵۲۵ر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ

۲

الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ

۳

وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ

۴

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ

۵

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ

۶

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

هنگامی که آسمان شکافته می‌گردد. [«انفطرت»: شکافته شد. درز برداشت (نگا: حاقه / ۱۶ ، انشقاق / ۱).]

و هنگامی که ستارگان از هم می‌پاشند و پخش و پراکنده می‌شوند. [«انتثرت»: پراکنده شد. از هم پاشید.]

و هنگامی که دریاها شکاف برمی‌دارند. و به هم می‌پیوندند. [«فجرت»: برجوشانده شدند و راه آنها به هم بازگردانده شد. یعنی کوهها و تپه‌ها و ارتفاعات سواحل دریاها برداشته شد و آب دریاها به هم آمیخته گردید. منفجر گردانده شد. یعنی اتمهای دو عنصر اساسی آب، اکسیژن و نیدروژن، بر اثر یک جرقه و واکنش، آزاد و منفجر گردید (نگا: نمونه، تفهیم‌القرآن).]

و هنگامی که گورها زیر و رو می‌گردند (و مردگان زنده می‌شوند و بیرون می‌آیند و برای حساب آماده می‌شوند). [«بعثرت»: زیر و رو گردانده شد. پراکنده و گشوده گردانده شد.]

آن گاه هرکسی می‌داند چه چیزهائی را پیشاپیش فرستاده است، و چه چیزهائی را واپس نهاده است و بر جای گذاشته است. [«ما قدمت»: کارهای نیکو یا زشتی که انسان در زندگانی خود انجام داده است و پیش از مرگ بدانها دست یازیده است. کارهای نیکی که کرده است. «ما آخرت»: کارهائی که آثار آنها بعد از او در دنیا باقی مانده است و نتایج آنها به او رسیده است، از قبیل مقاصد رحمانی همچون خیرات و صدقات جاریه و بناها و کتابهای مفید، یا مقاصد شیطانی همچون بدعتها و نوشته‌های بد و قمارخانه‌ها و مشروب‌خانه‌ها، و غیره. یا کارهای نیکی که بر اثر سهل‌انگاری نکرده است (نگا: قیامت / ۱۳).]

ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است و در حق او گولت زده است (که چنان بی‌باکانه نافرمانی می‌کنی و خود را به گناهان آلوده می‌سازی؟!]. [«ما غرک»: چه چیز تو را فریفته است؟ چه چیز مغرورت ساخته است؟ این پرسش، بیانگر تهدید شدیدی، و در عین حال توأم با نوعی لطف و محبت است. «الکریم»: عظیم. بزرگوار (نگا: المراغی).]

پروردگاری که تو را آفریده است و سپس سر و سامانت داده است و بعد معتدل و متناسبت کرده است. [«خلقک»: تو را از نیستی به هستی آورده است. تو را شکل بخشیده است. «سواک»: تو را سر و سامان و نظم و نظام داده است (نگا: بقره / ۲۹ ، کهف / ۳۷ ، قیامت / ۳۸). «عدلک»: تو را معتدل القامه و متناسب الاعضاء کرده است.]

و آن گاه به هر شکلی که خواسته است تو را درآورده است و ترکیب بسته است. [«صورة ما»: واژه (ما) زائد و دال بر تفخیم و تعظیم چیزی است که بدان افزوده می‌گردد (نگا: جز، عم شیخ محمد عبده). در اینجا دال بر بدیع و زیبا بودن و تمام و کمال خلقت انسان است.]

هرگز! هرگز! (آن چنان که می‌پندارید نیست). اصلاً شما (روز) سزا و جزا را دروغ می‌پندارید و نادرست می‌دانید. [«الذین»: سزا و جزا (نگا: فاتحه / ۴).]

بدون شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده‌اند. [«حافظین»: نگاهبانان. مراد فرشتگانی است که مأمور حفظ و نگهداری اعمال انسانها هستند (نگا: ق / ۱۷ ، زخرف / ۸۰).]

نگاهبانانی که (در پیشگاه پروردگار مقرب و) محترم هستند و پیوسته (اعمال شما را) می‌نویسند. [«کرّاماً»: جمع کریم، بزرگواران (نگا: فرقان / ۷۲ ، عبس / ۱۶).]

می‌دانند هرکاری را که می‌کنید. [«ما»: هرکاری اعم از خیر و شر.]

مسلماً نیکان در میان نعمت فراوان بهشت بسر خواهند برد. [«الابرار»: جمع برّ، نیکوکاران (نگا: انسان / ۵). «نعیم»: نعمت. در اینجا مراد بهشت جاویدان است. ذکر آن به صورت نکره، برای بیان اهمّیت و گستردگی و عظمت این نعمت است.]

و مسلماً بدکاران در میان آتش سوزان دوزخ بسر خواهند برد. [«الفجار»: جمع فاجر، بدکاران. کسانی که از فرمان خدا سرپیچی می‌کنند و دستور او را پشت گوش می‌اندازند. کسانی که پرده شریعت و عفاف و تقوی را پاره می‌کنند (نگا: ص / ۲۸). «جحیم»: آتش برافروخته و سوزان. دوزخ.]

در روز سزا و جزا داخل آن می‌گردند و با آتش آن می‌سوزند. [«یصلونها»: به آتش دوزخ داخل می‌گردند و می‌سوزند و برشته می‌شوند و درد و رنج آن را می‌چشند (نگا: نسا / ۱۰ ، ابراهیم / ۲۹ ، ص / ۵۶).]

و آنان هیچ گاه از دوزخ بیرون نمی‌آیند و از آن دور نمی‌شوند. [«قائبین»: (نگا: اعراف / ۷ ، نمل / ۲۰).]

(ای انسان!) تو چه می‌دانی که روز سزا و جزا چگونه است؟ [«ما أدرّاک»: چه می‌دانی! (نگا: حاقه / ۳ ، مدثر / ۲۷ ، مرسلات / ۱۴).]

آخر تو (ای انسان!) چه می‌دانی که روز سزا و جزا چگونه است؟ [«ما یومّ الّٰیین»: مراد این است که حقیقت و چگونگی قیامت را کسی چنان که باید نمی‌داند.]

روزی است که هیچ کسی برای هیچ کسی کاری نمی‌تواند بکند و از دست کسی برای کسی کاری ساخته نیست، و در آن روز فرمان، فرمان خدا است و بس، و کارو بار کلاً بدو واگذار می‌گردد. [«لا تملک»: قادر به انجام کاری نیست. نمی‌تواند (نگا: سبأ / ۴۲). «الامر»: فرمان. کار (نگا: روح‌البیان).]

وای به حال کاهندگان (از جنس و کالای مردمان به هنگام خرید و فروش با ایشان)! [«المطفّیین»: کاهندگان. کسانی که به هنگام کشیدن و پیمودن و مترکردن اشیاء و اجناس دزدی کنند. بدین معنی که اگر به دیگران جنس می‌فروشند از آن بکاهند، و اگر جنس می‌خرند بر آن بیفزایند. در هر صورت یا از آن کالا می‌کاهند و یا از بها.]

کسانی که وقتی (در معامله) برای خود می‌پیمایند (یا وزن و مترائ می‌نمایند) به تمام و کمال و افزون بر اندازه‌ی لازم دریافت می‌دارند. [«اکتالوا»: با کیل و پیمانه خریدند و دریافت داشتند. «علی»: به معنی (من) است. «یسْتَوْفُونَ»: به تمام و کمال و بیش از اندازه می‌گیرند (نگا: قاسمی، المتخب). در این آیه، کیل و پیمانه کردن، نماد و مثال توزین و مترائ و هر نوع سنجشی است.]

و هنگامی که (در معامله) برای دیگران می‌پیمایند یا وزن می‌کنند، از اندازه‌ی لازم می‌کاهند. [«کالوهم»: برای مردم پیمودند. «یخسرون»: می‌کاهند. کم می‌دهند (نگا: شعرا، / ۱۸۱، رحمن / ۹).]

آیا اینان گمان نمی‌برند که دوباره زنده می‌گردند (و باید حساب و کتاب چنین افزایش و کاهش را پس بدهند؟). [«مبعوثون»: برانگیختگان. زنده‌شدگان.]

در روز بسیار بزرگ و هولناکی (به نام قیامت). [«یومّ»: برای حساب و کتاب روزی. در روزی. حرف لام به معنی (فی) است (نگا: پرتوی از قرآن).]

همان روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان (برای حساب و کتاب) برپا می‌ایستند. [«یقوم الناس …»: مردمان به فرمان خدا سر از گورها به در می‌آورند. مردمان در پیشگاه خدا برای حساب و کتاب برپا می‌ایستند.]



كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ

۸ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ

۹ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ

۱۰ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ

۱۱ الَّذِينَ يُكْذِبُونَ بَيَّومَ الدِّينِ

۱۲ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ

۱۳ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

۱۴ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ

۱۵ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَّحُورُونَ

۱۶ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ

۱۷ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِء تَكْذِبُونَ

۱۸ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ

۱۹ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ

۲۰ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ

۲۱ يَشْهَدُهُ الْمُرْسَبُونَ

۲۲ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ

۲۳ عَلَى الْأَرْبَابِ يُنظَرُونَ

۲۴ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ

۲۵ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَّخْنُومٍ

۲۶ خِتْمُهُ مِسْكٌَ ۗ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ

۲۷ وَمِرَاجُهُ مِنَ تَسْنِيمٍ

۲۸ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُعْرِبُونَ

۲۹ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَصْحَكُونَ

۳۰ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ

۳۱ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ

۳۲ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ

۳۳ وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ

۳۴ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَصْحَكُونَ

هرگز! هرگز! مسلماً نوشته‌ی اعمال بزهکاران و بدکاران در «سجّین» قرار دارد. [«کتاب»: نوشته. یادداشت شده. «سجّین»: اسم خاصّ دیوان یا دفتر کلّ بایگانی نامه‌های اعمال بدکاران و بزهکاران است. صیغه مبالغه «سجّین» است که به معنی زندان است، لذا سجّین، زندان بسیار سخت و تنگ است (نگا: فرهنگ لغات قرآن دکتر قریب). تعبیر از آن بدین نام شاید به خاطر این باشد که محتویات این دیوان سبب زندانی شدن صاحبانش در دوزخ است. گویا اصل آن «سنّون» و در زبان اتیوپی یا حبشی قدیم به گل و لای گفته می‌شود. در این صورت بیانگر فرود و پستی نیز می‌باشد (نگا: جزء عم شیخ محمد عبده).]

(ای انسان!) تو چه می‌دانی که «سجّین» چه و چگونه است؟ [«مَا أَدْرَاكَ»: (نگا: حاقه / ۳، مدثر / ۲۷، انفطار / ۱۷ و ۱۸).]

کتاب نوشته شده‌ای است (که نشاندار به علانم مشخصه بوده و نوشته‌هایش خوانا و گویا است). [«کتاب»: مراد دیوان شرّ بدکاران است. «مرْقُوم»: نشاندار به علانمی که بیننده با نخستین نگاه پی می‌برد به شرور و بدبهای مندرج در آن. نوشته شده.]

در آن روز وای به حال دروغ‌نامندگان (قیامت و سزا و جزای آخرت!) [«وَيَلُّ»: وای! وایلا!]

آن کسانی که روز سزا و جزا (ی قیامت) را دروغ می‌نامند. [«يَوْمَ الدِّينِ»: روز سزا و جزا. (نگا: فاتحه / ۴).]

روز سزا و جزا را دروغ نمی‌نامند، مگر آن کسانی که در بدکاری از حدّ بگذرند و بسیار بزهکار باشند. [«مُعْتَدٍ»: متجاوزی که از حدّ و مرز قانون عقل و شرع درمی‌گذرد. «أثیم»: بسیار گناهکار.]

آن کسانی که چون آیات ما بر آنان خوانده می‌شود، می‌گویند: افسانه‌های پیشینیان است. [«أَسَاطِيرُ»: جمع أسطورة، افسانه‌ها (نگا: انعام / ۲۵، انفال / ۳۱، نحل / ۲۴).]

هرگز!هرگز! اصلاً کردار و تلاش (پلشت و زشت) ایشان دلهایشان را زنگ زده کرده است (و همچون زنگاری بر قلوبشان نشسته است و سوراخهای هدایت را بر روی ایشان بسته است). [«رَانَ»: زنگار زد. زنگ زده کرد. از ماده (رین) به معنی زنگ و چرک فلزات.]

هرگز!هرگز! قطعاً ایشان در آن روز (به سبب کارهایی که کرده‌اند) از (رحمت) پروردگارشان محروم و (از بارگاه قرب و منزلت آفریدگارشان) مطرودند. [«مَحْحُورُونَ»: جمع محجوب، محروم. بی‌بهره. مراد محروم از رحمت خدا، بی‌بهره از لقای پروردگار، و مطرود از حضور در بارگاه قرب الهی، و بی‌بهره از لذّت دیدار محبوب است.]

سپس آنان داخل آتش دوزخ می‌گردند و بدان می‌سوزند. [«ثُمَّ»: پس از آن. گذشته از آن. «صَالُوا الْجَحِيمِ»: وارد شوندگان آتش. اصل (صَالُوا) صَالُونَ است که نون آن در حالت اضافه حذف شده است (نگا: ص / ۵۹).]

آن گاه بدیشان گفته می‌شود: این، همان چیزی است که آن را دروغ می‌نامیدید. [«ثُمَّ يُقَالُ …»: این سخن، به عنوان سرزنش به بی‌باوران گفته می‌شود، و عذاب روحی و شکنجه معنوی چنین خیره‌سران لجوجی است.]

هرگز! هرگز! قطعاً نوشته‌ی اعمال نیکوکاران در «علیّین» قرار دارد. [«علیّین»: اسم خاصّ دیوان یا دفتر کلّ نامه‌های اعمال نیکان و نیکوکاران است. جمع «علّی» است که میبغه مبالغه علُو است که به معنی بسیار والا و بالا است. تعبیر از آن بدین نام شاید به خاطر این باشد که محتویات این دیوان سبب درجات رفیعه صاحبان خود در بهشت است.]

(ای انسان!) تو چه می‌دانی که «علیّین» چه و چگونه است؟ [«علیّون»: این واژه ملحق به جمع مذکر سالم است و اعراب به حروف دارد و به عنوان مفرد به کار می‌رود.]

کتاب نوشته شده‌ای است (که نشاندار به علانم مشخصه بوده و نوشته‌هایش خوانا و گویا است). [«کتاب»: مراد دیوان خیرات نیکوکاران است. «مَرْقُوم»: نشاندار به علانمی که بیننده با نخستین نگاه پی می‌برد به خیرات و حسنات مندرج در آن. نوشته شده.]

فرشتگان مَرَقَب (برای نوشتن مطالب) در آنجا حضور بهم می‌رسانند. [«يَشْهَدُونَ»: در آنجا حضور بهم می‌رسانند. حضور فرشتگان بزرگوار، برای ثبت و نگارش خیرات و حسنات نیکان (نگا: المصحف المیسر) یا برای مراقبت و نگهبانی از آن است (نگا: المنتخب، تفهیم القرآن). برخی هم (یَشْهَدُونَ) را به معنی مشاهده‌اش می‌کنند، یا بر آن گواهی می‌دهند، دانسته‌اند (نگا: نمونه، جزء عم محمد عبده). «الْمُقَرَّبُونَ»: فرشتگانی که در پیشگاه خدا دارای منزلت و مکانت خاص هستند. مؤمنان برگزیده‌ای که دارای مقامی بس والا هستند (نگا: واقعه / ۱۱).]

بی‌گمان نیکان در میان انواع نعمتهای فراوان بهشت بسر خواهند برد. [«الْأَبْرَارَ»: (نگا: انفطار / ۱۳).]

بر تختهای مجلّل (بهشتی) تکیه می‌زنند و (به زیباییها و نعمتهای بسیار آنجا) می‌نگرند. [«الْأَرْبَابِ»: جمع اَرَبِکَة، تختهای مجلّل و مزین (نگا: کهف / ۳۱، یس / ۵۶، انسان / ۱۳).]

(هرگاه بدیشان بنگری) خوشی و خرّمی و نشاط نعمت را در چهره‌هایشان خواهی دید. [«تَعْرِفُ»: درک می‌کنی. مراد دیدن و مشاهده کردن است. «نَضْرَةَ»: سرسبزی و شادابی، خوشی و خرّمی (نگا: انسان / ۱۱).]

به آنان از شراب زلال و خالصی داده می‌شود که دست نخورده و سر بسته است. [«رَحِيقٍ»: شراب خالص. «مَخْنُومٍ»: مهر شده. سر بسته. این تعبیر تأکیدی بر خلوص و پاکى و دست‌نخوردگی شراب بهشت است که هوش و عقل و نشاط و عشق و صفا می‌آفریند.]

مُهر و دربند آن از مشک است (و با دست زدن بدان، بوی عطر مشک در فضا پراکنده می‌شود). مسابقه‌دهندگان باید برای به دست آوردن این (چنین شراب و سایر نعمتهای دیگر بهشت) با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند. [«خِتَامٍ»: مُهر. دربند. «لِيَتَنَافَسِ»: باید که مسابقه بدهد و رقابت بکند و پیشی بگیرد. «الْمُتَنَافِسُونَ»: مسابقه‌دهندگان. رقابت کنندگان (نگا: آل عمران / ۱۳۳، حدید / ۲۱).]

آمیژه‌ی آن، تسنیم است. [«مِرَاجُ»: مزوج. آمیزه و آمیخته. «تَسْنِيمٍ»: آبی که از بلندی فرو می‌ریزد. در اینجا اسم چشمه‌ای است در بهشت.]

تسنیم چشمه‌ای است که مقرّبان (بارگاه بزدان) از آن می‌نوشند. [«عَيْنًا»: چشمه. مفعول‌به برای فعل محذوف (أغنی) و یا حال تسنیم است. «بِهَا»: از آن. حرف (ب) به معنی (من) است (نگا: انسان / ۶).]

گناهکاران پیوسته (در دنیا) به مؤمنان می‌خندیدند و ایشان را ریشخند می‌کردند. [«أَجْرَمُوا»: گناه کردند. بزهکاری نمودند. «کانُوا … یَضْحَكُونَ»: می‌خندیدند. ریشخند می‌کردند.]

و هنگامی که مؤمنان از کنار ایشان می‌گذشتند، با اشارات سر و دست و چشم و ابرو، آنان را مورد تمسخر و عیبجویی قرار می‌دادند. [«يَتَغَامَزُونَ»: از مصدر تغامز، به معنی شرکت دسته‌جمعی در عیبجویی از کسی یا کسانی، و تمسخر کردن با اشارات سر و دست و چشم و ابرو است.]

و هنگامی که گناهکاران به میان خانواده‌های خود برمی‌گشتند، شادمانه باز می‌گشتند (و به استهزاها و تمسخرهایشان مباحات و افتخار می‌کردند! انکار با این کارها فتح عظیمی‌کرده‌اند و پیروزی مهمی فراچنگ آورده‌اند!) [«انْقَلَبُوا»: برمی‌گشتند. مراجعت می‌نمودند. «أهل»: خانواده و خویشان. کسان و دوستان. «فَكَهينَ»: جمع فکه، شادمان، خوشحال و خندان. حال است. مراد آیه این است که بزهکاران در غیاب مؤمنان نیز همان سخریّه‌ها و همان استهزاها را ادامه می‌دادند.]

و هنگامی که مؤمنان را (در کوچه و بازار) می‌دیدند، می‌گفتند: ایجان قطعاً گمراه و سرگشته‌اند. [«ضَالُّونَ»: گمراهان. سرگشتگان.]

و حال این که بزهکاران برای نگهبانی مؤمنان و پاییدن کردارشان فرستاده نشده بوده‌اند (پس به چه حقی، و مطابق کدام منطقی بر آنان خرده می‌گرفته‌اند و برخوردهای ناجوانمردانه و سخنی با ایشان می‌کرده‌اند؟!‌). [«مَا أَرْسَلُوا»: کافران و بزهکاران روانه نشده‌اند و فرستاده نگشته‌اند. «حَافِظِينَ»: نگهبانان. مراقبان. حافظان حقوق دیگران و متکفلان منافع ایشان.].

لذا امروز (که روز سزا و جزای قیامت است) مؤمنان به کافران می‌خندند و ریشخندشان می‌کنند. [«الْيَوْمَ»: مراد روز قیامت و بعد از دخول مؤمنان به بهشت است (نگا: اعراف / ۴۴، مطففین / ۲۳). می‌نگرند.]

عَلَىٰ الْأَرْيَافِكِ يَنْظُرُونَ

۳۶ هَلْ تُؤِوبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

۸۴. انشقاق	الْأَشْشَاقُ: شکافتن	مکی	۲۵ آیه
------------	----------------------	-----	--------

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ

و هنگامی که آسمان می‌شکافد. [«إِنْشَقَّتْ»: شکافت (نگا: حاقه / ۱۶، انقطار / ۱).]

و فرمان پروردگارش را می‌برد، و چنین هم می‌سزد و حق هم همین است. [«أَذْنَتْ»: گوش فرا داد و فرمان برد. امثال نمود. «حَقَّتْ»: سزاوار و شایسته همین است. بر آن واجب شده که متقاد و فرمانبردار باشد. در فارسی گفته می‌شود: بر او واجب است. وظیفه او است. حق همین است.و ...]

و هنگامی که زمین گسترده می‌شود (و با زدوده شدن فرازها و نشیبها و بلندیهای آن، صاف و هموار می‌گردد). [«مَدَّتْ»: کشیده و گسترده شد. مراد دو چیز است: یکم، از میان رفتن پستیها و بلندیها و تبدیل زمین به پهنه و گستره فراخ و بیکپارچهای. دوم، گسترده‌تر و فراختر شدن زمین تا برای خلایق اولین و آخرین گنجایش پیدا کند.].

و آنچه (از خزینه‌ها و مرده‌ها) در درون خود دارد بیرون می‌اندازد، و (از آنها) خالی می‌گردد. [«أَلْقَتْ»: پرتاب کرد. بیرون افکند. «تَخَلَّتْ»: خالی گردید.].

و فرمان پروردگارش را می‌برد، و چنین هم می‌سزد و حق هم همین است. [«أَذْنَتْ ...»: این حوادث عظیم که با تسلیم کامل همه موجودات توأم است، بیانگر مرحله نوبین هستی است. جواب (إِذَا) محذوف است و جمله‌ای این چنین است: انسان نتیجه اعمال خوب و بد خود را می‌بیند. برخی آیه بعدی را متضمن جواب (إِذَا) می‌دانند. ]

هان! ای انسان! تو پیوسته با تلاش بی‌امان و رنج فراوان به سوی پروردگار خود رهسپاری، و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد (و نتیجه‌ی رنج و تلاش خود را خواهی دید). [«كَادِحًا»: تلاشگر رنجبر. «جَدَّ و جهد در کار همراه با رنج و تعب، به گونه‌ای که در جسم و جان اثر بگذارد. «إلی رَبِّكَ»: این آیه، بیانگر ذاتِ جویا و کوشای انسان و حرکت دائمی این رهرو رنجبر نالان در کاروان جهان گذران به سوی یزدان سبحان است. «فَمُلَاقِيهِ»: به پروردگار خود می‌رسی. به نتیجه تلاش و رنج خود می‌رسی. ضمیر (ه) به رَبِّ یا كَدْح برمی‌گردد. ]

در آن وقت، هرکس نامهی اعمالش به دست راستش داده شود. [«كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ»: (نگا: اسراء / ۷۱، حاقه / ۱۹).]

با او حساب ساده و آسانی خواهد شد. [«سَوْفَ يُحَاسِبُ»: محاسبه و رسیدگی خواهد شد. ]

و خرم و شادان به سوی کسان و خویشان مؤمن خود برمی‌گردد. [«أَهْلِهِ»: خویشان و کسان او. مراد مؤمنان است. ]

و اما کسی که از پشت سر نامه اعمالش بدو داده شود. [«وَرَاءَ ظَهْرِهِ»: پشت سرش. اشخاص کافر و گناهکار نامه اعمال خود را از پشت سر و با دست چپ دریافت می‌دارند. چنین کاری بیانگر بی‌زاری ایشان از این نامه شوم و پرونده بدشگون است (نگا: حاقه / ۲۵). ]

مرگ را فریاد خواهد داشت و هلاک خود را خواهد طلبید. [«يَدْعُو»: فریاد می‌دارد. می‌طلبد. الف زائدی در رسم‌الخط قرآنی در آخر دارد. «شُورًا»: هلاک و نابودی (نگا: فرقان / ۱۳ و ۱۴). ]

و به آتش سوزان دوزخ در خواهد آمد و خواهد سوخت. [«بِئْسَلَى»: به آتش وارد می‌گردد و بدان می‌سوزد (نگا: نسا / ۱۰، ابراهیم / ۲۹، اسراء / ۱۸۹). «سَعِيرًا»: آتش سوزان و شعله‌ور. دوزخ. ]

این بدان خاطر است که در میان خانواده و کسان خود (در جهان، سرمست از شهوات و لذاتِ حیوانی، و) مسرور (از کفر و گناه خویش) بوده است. [«أَهْلِهِ»: خانواده و خویشان خود. دوستان و همدمان خود. «کان ... مُسْرُورًا»: مراد سُرور ناشی از شهوتها و غفلتها، و لذت حاصل از کفر و گناه است. سُروری نکوهیده و مذموم است که انسان را از یاد خدا غافل کند و او را در شهوات غوطه‌ور سازد. ]

و او گمان می‌برده است که وی هرگز (به سوی خدا برای حساب و کتاب) باز نخواهد گشت. [«لَنْ يَجُورَ»: باز نمی‌گردد. مراد این است که به معاد باور نداشته است و متقصد به رستخیز و حساب و کتاب اخروی و بهشت و دوزخ نبوده است. ]

(زهی خیال باطل!) آری که (او زنده می‌گردد و به سوی پروردگارش برمی‌گردد، و) پروردگارش او را دیده است و آگاه از (احوال و افعال و اقوال) او بوده است (و در لحظه لحظه زندگی‌ش وی را پاینده است). [«بلی»: آری! حرفی است که عدم رجوع را باطل می‌کند، و رجوع را قطعی و محقق می‌دارد. ]

سوگند به شفق! [«فَلَا أَقْسِمُ»: (نگا: واقعه / ۷۵، حاقه / ۳۸، معارج / ۴۰). «الشَّفَقُ»: سرخی کناره آسمان در افق مغرب، در آغاز غروب آفتاب. ]

و سوگند به شب و هر آنچه که فرا می‌گیرد و زیر تاریکی خود جمع می‌گردانند! [«وَسَقَى»: فرا گرفت. جمع کرد. در صورت اخیر، اشاره به بازگشت انواع حیوانات و پرندگان و حتی انسانها به خانه‌ها و لانه‌های خود به هنگام شب است که مایه آرامش و آسایش عمومی جانداران است. ]

و سوگند به ماه، بدان گاه که (بدر کامل می‌شود و نور و شکل آن) جمع و جور می‌گردد! [«إِنْسَقَ»: جمع گردید. جمع و جور شد. گرد و تمام شد. مراد کمال نور ماه در شب چهارده است که ماه در این حالت فروغ و زیبایی خاصی دارد. ]

قطعاً مراتب و حالات مختلفی را یکی پس از دیگری (در مسیر زندگی دنیوی) طی خواهید کرد و با اوضاع و احوال گوناگونی (در آخرت) روبرو خواهید شد. (از قبیل: کودکی و جوانی و پیری، سلامت و بیماری، خوشی و ناخوشی، زندگی و مرگ، بزرگی و رستخیز و قیامت، و ...) [«لَتَرْكَبُنَّ»: قطعاً حال به حال می‌گردید و احوال و اوضاع گوناگونی را پشت سر می‌گذارید. «طبقاً»: چیزی که مطابق با چیز دیگری است. در اینجا مراد حالت و مرتبت است. «عَن»: در اینجا به معنی (بَعْدَ) است. همان گونه که گفته می‌شود: فلان عظیم، أبا عَن جَدِّ. بعضی واژه (طبق) را به معنی آخرت دانسته‌اند که در آن انسان مطابق این جهان زنده می‌گردد و حَسَن و شعور پیدا می‌کند، اما برابر ضوابطِ خاصِ خود (نگا: جز، عم شیخ محمده). ]

ایشان را چه شده است که ایمان نمی‌آورند؟ [«مَا لَهُمْ؟»: ایشان را چه شده است؟ یعنی دلایل خدائشناسی و خداپرستی در آفاق و انفس، فراوان و آشکار است، این مردم چرا باید به قرآن و نبوت و دیانت و آخرت و سائر حقائق دیگر، ایمان نیاورند؟! ]

و هنگامی که قرآن بر آنان خوانده می‌شود (در برابر صاحب قرآن و پروردگار زمین و آسمان به خاک مدلت و بندگی نمی‌افتند و) کرنش نمی‌برند؟ [«لَا يَسْجُدُونَ»: خضوع و خشوع نمی‌کنند. سجده و کرنش نمی‌برند. مقصود از سجده، تن دادن و سر فرود آوردن در برابر اعجاز قرآن و اوامر و احکام آن است. یا مراد این است که چرا نباید در برابر شنیدن قرآن، خوف خدا در دل و جان پیدا شود، و سر تسلیم در پیشگاه یزدان فرود آورده شود؟ ]

بلکه کافران (به سبب تعصّب و تقلید کورکورانه از نیاکان، و حفظ منافع مادی، و کسب آزادی برای اشباع هوسهای اهریمنانه، آیات الهی و رستخیز و بهشت و دوزخ را) تکذیب می‌دارند و دروغ می‌شمارند. [«يَكْذِبُونَ»: به کار بردن فعل مضارع، برای استمرار است، و گواه بر این معنی که کافران در تکذیبهای خود اصرار داشته و دارند. ]

خداوند به خوبی می‌داند که آنان چه چیزهایی (از کینه و دشمنیها بر ضد اسلام در درون دلهای خود) نگاه می‌دارند. [«أَعْلَمُ»: آگاه‌تر. مراد خوب خوب، یا آگاه‌تر از خودشان است. «بِأَعْيُنِنَا»: نگاه می‌دارند. در ظرف دلها پنهان می‌نمایند و به دل می‌گیرند (نگا: معارج / ۱۸، حاقه / ۱۲). ]

پس ایشان را به عذاب دردناکی مژده بده! [«بَشِّرْهُمْ»: استعمال مژده‌دادن به جای بیم دادن، جنبه طعن و ریشخند دارد. ]

لیکن کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان دارای پاداش ناگسستنی و پایان ناپذیرفتنی هستند. [«إِلَّا الَّذِينَ ...»: حرف (إِلَّا) به معنی (لکن) است، و استثناء منقطع از ضمیر (هم) در آیه پیشین است. آن را استثناء متمم نیز دانسته‌اند. در این صورت معنی آیه چنین است: مگر به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند که آنان دارای پاداش ناگسستنی و پایان ناپذیرفتنی می‌باشند. «غَيْرُ مَمْنُونٍ»: ناگسستنی و نامقطوع (نگا: هود / ۱۰۸). بدون منت. بی‌حساب و بی‌شمار (نگا: بقره / ۲۱۲، آل‌عمران / ۲۷ و ۳۷، زمر / ۱۰، غافر / ۴۰). ]

إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

وَإِذَا فُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْءَانُ لَا يَسْجُدُونَ

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

وَإِذَا فُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْءَانُ لَا يَسْجُدُونَ

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ

بر تختهای مجلّٰل (بهشتی) تکیه می‌زنند و (به زیباییها و نعمتهای بسیار آنجا، و به حال زار کافران) می‌نگرند. [«الارآكب»: (نگا: مطفقین / ۲۳). ]

(خطاب به دوزخیان می‌گویند:) آیا به کافران پاداش و سزای کارهائی که می‌کرده‌اند، داده شده است؟ [«هَلْ تُؤِوبُ»: آیا سزا و جزا داده شده‌اند؟ واژه (ثواب) برای جزای نیک و سزای بد به کار می‌رود. اما بیشتر در مورد پاداش خوبیها استعمال دارد. لذا آیه فوق متضمن نوعی طعن نسبت به کفار است. ]



سوگند به آسمان که دارای برجه‌ها و باروها است! [ذَاتِ الْبُرُوجِ]: دارای برجه‌ها و باروها. کمتر تفسیری است که بروج را به برجه‌های دوازده‌گانه خورشید و بیست و هفتگانه ماه اختصاص نداده باشد. ولی باید مراد همه کواکب و ستارگانی باشد که میلیاردها از آنها تشکیل کهکشانی، و به اصطلاح شهری جداگانه با نظم و نظامی شگفت تشکیل می‌دهند، و کهکشانهای بیشمار جهان هستی، بر طبق نقشه و حساب پدیدار گشته و با هم رابطه تنگاتنگ داشته و دارای وحدت ساختمان و ساختارند و نمایاننده کمال تدبیر و عظمت و قدرت الهی می‌باشند، و در اصل کشور کائنات را تشکیل می‌دهند و برابر آیه‌های قرآن موجودات زنده در گوشه‌هایی از این کشور پهناور گیتی موجود و ساکنان مخصوص به خود دارد (نگاه: شوری / ۲۹).

و سوگند به روز وعده داده شده (برای حساب و کتاب و سزا و جزا)! [اَلْيَوْمِ الْمَوْعُودِ]: مراد روز قیامت است که وعده آن جهت حساب و کتاب و سزا و جزا داده شده است (نگاه: اسراء / ۷، زمر / ۲۰، جائیه / ۳۲، انبیاء / ۱۰۴).

و سوگند به هر که و هرچه گواهی دهد و به هر که و هرچه مورد گواهی قرار گیرد! [شَاهِدٌ]: گواهی‌دهنده. «مَشْهُودٌ»: بر آن گواهی داده شده. مراد از شاهد، همه گواهان روز قیامت است، اعم از پیغمبران (نگاه: نساء / ۴۱) و فرشتگان (نگاه: ق / ۲۱) و اعضا، و اندامهای آدمی (نگاه: نور / ۲۴). و منظور از مشهود، انسانها و اعمالشان است. یا این‌که شاهد و مشهود، به معنی خدا و جمیع آفریدگان خدا و همه احوال و عجائبی است که در صحنه قیامت یا حضور پیدا می‌کنند و یا حاضر آورده می‌شوند.

نفرین بر صاحبان گودال (شکنجه) باد! [«قَتِلْ»: هلاک باد. مرگ بر. نفرین بر (نگاه: ذاریات / ۱۰، مدثر / ۱۹ و ۲۰، عبس / ۱۷). «الْأَخْذُودُ»: گودال مستطیلی شکلی در زمین؛ مفرد است و جمع آن آخادید است. نماد همه کوره‌های آدم‌سوزی و شکنجه‌گاهها و سیاه‌چالهای تاریخ است. «أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ»: شکنجه‌گران کافر و بیرحمی‌بودند که در سرزمین یمن، گودال ژرف و درازی را کردند و در آن آتش زیادی را برافروختند و از مؤمنان مسیحی خواستند که دست از ایمان خود بردارند. هنگامی که با مقاومت آنان روبرو شدند، ایشان را بدان گودال هولناک انداختند و در کنار آن ایستادند و از سوختن و بریان شدن مؤمنان شادی کردند و لذت بردند. «قَتِلْ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ»: این جمله می‌تواند خبریّه و جواب قسم باشد، بدین معنی: صاحبان گودال شکنجه، به عذاب خدا و کیفر اعمال خود گرفتار شدند و نابود گشتند. یا این‌که دعائی بوده و معنی آن در بالا گذشت. در این صورت رهنمود به جواب قسم محذوف است و تقدیر چنین است: أَقْسِمُ بِهِذِهِ الْأُمُورِ، إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، مَعَذِبُونَ وَ مَلْعُونُونَ، كَمَا لَعِنَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ.

گودال پر از آتش و دارای هیمه و افروزیتهی فراوان. [اَلنَّارِ]: بدل اشتمال (الْأَخْذُودِ) است. «ذَاتِ الْوَقُودِ»: دارای هیمه و افروزیته. «الْوَقُودُ»: افروزیته و هیمه آتش (نگاه: بقره / ۲۴، آل‌عمران / ۱۰، تحریم / ۶).

وقتی آنان بر کناره‌ی گودال آتش (به نظاره‌گری سوختن و جزغاله شدن مؤمنان) نشستہ بودند. [«فَعُودٌ»: جمع قاعد، نشستگان.]

و ایشان چیزی را تماشا می‌کردند که بر سر مؤمنان می‌آوردند. [«يَقْعَلُونَ»: استعمال فعل مضارع، دلیل بر این است که کوره گودال آدم‌سوزی مدتی استمرار داشته و یک حادثه زودگذر نبوده است. «شهوْدُ»: جمع شاهد، گواهان. مشاهده‌کنندگان. حاضران.]

شکنجه‌گران هیچ ایرادی و عیبی و جرمی بر مؤمنان نمی‌دیدند جز این که ایشان به خداوند قادر و چیره، و شایسته‌ی هرگونه ستایشی، ایمان داشتند!! [«ها نَقَمُوا»: انتقام نگرفتند. گناه و عیب و رخه و ایرادی پیدا نکردند. ناخوش نداشتند. «إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا ...»: (نگاه: اعراف / ۱۲۶، مانده / ۵۹).

خداوندی که سلطنت و سرزمین آسمانها و زمین از آن او است، و بر هر چیزی حاضر و ناظر است. [«مَلِكٌ»: سلطنت. سرزمین. «شهیّد»: حاضر. گواه (نگاه: آل‌عمران / ۹۸، مانده / ۱۱۷، حج / ۱۷).

بی‌گمان کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را شکنجه می‌دهند تا از دین الهی برگردند، و سپس توبه نمی‌کنند و از کرده‌ی خویش پشیمان نمی‌شوند، قطعاً عذاب دوزخ دانمگیر ایشان خواهد شد و همچنین عذاب آتش سوزان بهره‌ی آنان خواهد بود. [«فَتَنُوا»: شکنجه و آزار دادند تا از دین برگردند. عذاب دادند (نگاه: ذاریات / ۱۳ و ۱۴). «الْحَرِيقِ»: سوزان (نگاه: آل‌عمران / ۱۸۱، انفال / ۵۰).

مسلمأ کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند، بدون شک باغهای بهشت از آن ایشان است که از زیر (کاخها و درختان) آن رودبارها روان است، و رستگاری و کامیابی بزرگ این است. [«الْفَوْزُ الْكَبِيرُ»: رستگاری و پیروزی و کامیابی بزرگ.]

بی‌گمان پروردگارت یورش و تاخت بردن و درهم کوبیدن و به کیفر رساندنش سخت و شدید است. [«بَطْشٌ»: تاخت بردن و یورش کردن. درهم کوبیدن و ناگهانی دستگیر کردن و به کیفر رساندن (نگاه: زخرف / ۸، ق / ۳۶، دخان / ۱۶).

او است که قبلاً آفرینش را آغازیده است، و او است که بعداً آفرینش را دوباره باز می‌گرداند. [«هُوَ بَيِّدٌ وَ يُعِيدُ»: او است که آفرینش را از نیستی به هستی آورده است و پس از نابودی دوباره آن را هستی می‌بخشد. البته این کار همیشگی آفریدگار متعال است. یعنی، همه موجودات به وسیله قدرت مطلقه پروردگار، پیوسته از ناچیزی چیز و باز ناچیز می‌شوند، و از ناتوانی توان می‌یابند و ناتوان می‌گردند، و بدون اراده و دخالت خود از صورتی به صورتی درمی‌آیند (نگاه: یونس / ۴ و ۳۴، نمل / ۶۴، روم / ۱۱ و ۲۷).

خدا آمرزگار و دوستدار (بندگان مؤمن) است. [«الْوَدُودُ»: بسیار دوستدار و بامحبت و مودت.]

و او صاحب تخت (حکومت مطلقه بر عالم هستی) و دارای مجد و عظمت است. [«ذُو الْعَرْشِ»: صاحب عرش (نگاه: اعراف / ۵۴). کتایه از قدرت و حاکمیت است و بیانگر این واقیعت است که حکومت جهانی هستی از آن او است. «الْمَجِيدُ»: دارای مجد و عظمت. خبر چهارم است.]

آنچه بخواهد، هرچه زودتر و باقدرت هرچه بیشتر به انجام می‌رساند. [«فَعَالٌ»: صیغه مبالغه فاعل، انجام دهنده‌ای که تمام کائنات توان و نیروی آن را ندارد که در راه اراده و تصمیم او ایجاد موانع کند، و هیچ مقاومتی در برابر فرمایش نیست. لذا مسأله معاد و زنده‌کردن مردگان بعد از مرگ، و کیفر و مجازات و شکنجه‌گران، برای قدرت مطلقه خداوند مشکل و دشوار نیست.]

آیا خبر لشکرها و سپاهیان (کفار) به تو رسیده است؟ [«الْجُنُودُ»: جمع جند، لشکرها و سپاه‌ها. مراد گروه‌ها و دسته‌های کافری است که خویشتن را برای مبارزه پیغمبران مجَهِّز نموده‌اند و با حق و حقیقت مبارزه کرده‌اند.]

لشکرهای فرعون و قوم ثمود؟ [«فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ»: مضاف، محذوف است و در اصل جَنُودِ فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ، بدل از (الْجُنُودِ) و مجرورند. «ثمود»: قوم پیغمبر خدا صالح بودند (نگاه: هود / ۶۱ – ۶۸).

اصلاً کافران پیوسته کارشان تکذیب (حق و حقیقت) است. [«الَّذِينَ كَفَرُوا»: مراد کافران سراسر تاریخ به طور عام، و کفار مکه به طور خاص است. «فی تکذیب»: غرق در تکذیب هستند. عشق به تکذیب، انگار خرد دوراندیش و چشم حق بین ایشان را تباه کرده است و به ژرفای دریای غفلتشان انداخته است.]

خداوند، از پشت سر، ایشان را زور زده‌است و احاطه کرده است (و راه فراری برای ایشان باقی نگذاشته است و کاملاً مراقب اوضاع و احوالشان است). [«وَرَأَى»: پشت سر. مراد از هر جهت است (نگاه: نمونه). «محیط»: احاطه کننده.]

(این سخن سحر و دروغ نیست) بلکه این، قرآن بزرگوار و عالیقدر است. [«مجید»: شریف. دارای منزلت و مکانت. عالیقدر.]

در لوح محفوظ جای دارد (و دست ناهلان و شیاطین و کاهنان هرگز به آن نمی‌رسد، و از هرگونه تغییر و تبدیل و زیاده و نقصانی برکنار و در امان است). [«لَوْحٌ مَّحْفُوظٌ»: لوح محفوظ چیزی است که خدا از آن خبر داده است، و کتاب خود قرآن را در آن به ودیعت گذارده است و ما را با حقیقت آن آشنا نغرموده است. در قرآن از آن تحت عنوان: کتاب مبین (نگاه: انعام / ۵۹) و امّ الکتاب (نگاه: رعد / ۳۹) و امام مبین (نگاه: یس / ۱۲) سخن رفته است.]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ

وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ

وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ

قَتِلْ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ

النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ

إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ

وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ

وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

شَهِيدٌ

إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ

عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ

إِنَّهُ هُوَ بَيِّدٌ وَيُعِيدُ

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ

وَهُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ

فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ

فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ

وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ

بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ

فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ



سوگند به آسمان و به ستارگانی که شبانگهان پدیدار می‌آیند! «اَلسَّمَآءُ»: آسمان. مراد جهان بالای سر ما زمینیان است. «اَلطَّارِقُ»: همان شبانه. راه‌پیمای شبرو. در اینجا مراد ستارگانی است که شبانگهان پدیدار می‌آیند و انگار مسافران یا مهمانانی هستند که در شب درگاه خانه‌ها را بر روی آدمیان می‌زنند. واژه آسمان عام است، و واژه ستارگان خاص و بیانگر اهمیت ویژه آنها است.<sup>[…]</sup>

تو چه می‌دانی که ستارگانی که شبانگهان پدیدار می‌گردند چه هستند؟! «وَمَا اَدْرَاکُ»: (نگا: حاقه / ۳، مدثر / ۲۷، مرسلات / ۱۴).<sup>[…]</sup>

ستارگان درخشانی هستند که (با نور خود دل تاریکیها را می‌شکافند و) سوراخ می‌کنند.<sup>[…]</sup> «اَلنَّجْمُ»: ستاره. اسم جنس است و مراد همه ستارگان است. «اَلثَّاقِبُ»: سوراخ‌کننده (نگا: صافات / ۱۰). درخشان و فروزان (نگا: فرهنگ لغات قرآن دکتر قریب، جز عم ترجمانی‌زاده).<sup>[…]</sup>

کسی وجود ندارد مگر این که بر او نگهبانی است (که او را می‌پاید و پندار و کردار و گفتارش را ثبت و ضبط و حفظ می‌نماید). «اِن»: حرف نفی و به معنی (ما) است. «اِن»: کل …: مسلماً هرکسی مراقبی دارد. «حَافِظُ»: مراقب. محافظ مراد فرشتگان آفریدگارند که به منزله سپاهیان محافظ و مراقبان انسان هستند. هم او را از چیزهایی که خدا بخواهد حفظ می‌کنند، و هم اعمال او را می‌پایند و می‌نگارند (نگا: زخرف / ۸۰، انفطار / ۱۰ و ۱۱). «لَمَّا»: مگر این که. به معنی (إِلا) است. این آیه، جواب قسم است.<sup>[…]</sup>

انسان باید بنگرد و دقت کند که از چه چیز آفریده شده است؟! «لَیَنْظُرُ»: باید بنگرد. نگریستن به معنی اندیشیدن و وارسی کردن است (نگا: اعراف / ۱۸۵، ق / ۶، حشر / ۱۸).<sup>[…]</sup>

او آب جهندی ناچیزی آفریده شده است. «مَآءٌ»: آب. نکره آمدن آن دلیل بر ناچیزی و حقارت است (نگا: سجده / ۸، مرسلات / ۲۰). «دَافِقُ»: جهنده. توصیف نطفه است که در آب منی شناور است و به هنگام بیرون آمدن، جهش و پرش دارد (نگا: عبس / ۱۸ و ۱۹).<sup>[…]</sup>

(و پس از رشد کامل در رحم) از میان پشت و استخوانهای سینه (ی مادر می‌گذرد و) بیرون می‌آید. «اَلصَّلْبُ»: استخوان پشت. ستون فقرات. «اَلتَّرَائِبُ»: جمع تریبه، استخوانهای سینه. فاعل فعل «یَخْرُجُ» ضمیر مستتر (هو) است که به (انسان) در آیه ۵ همین سوره برمی‌گردد. دو قطب جنین رشد یافته انسان در هفته‌های آخر جنینی مابین جناغ و دنده‌های تحتانی سینه مادر و ستون فقرات پشت مادر قرار داشته و از آنجا حرکت در مسیر کانال زایمان را در موعد مقرر آغاز می‌کند. ضمیر (ه) در «رَجَعَهُ» نیز به انسان برمی‌گردد … این آیات مسیر زندگی انسان را از بدو انعقاد نطفه تا رستاخیز مرور می‌کنند.<sup>[…]</sup>

بی‌گمان خداوند (تعالی که انسان را در آغاز از آب نطفه آفریده است، هو) قادر است که بار دیگر انسان را (پس از مرگ به زندگی) برگرداند. «رَجَعُ»: بازگرداندن (نگا: توبه / ۸۳). مراد زنده گرداندن در آخرت است.<sup>[…]</sup>

(این بازگشت) روزی تحقق می‌یابد که رازهای نهان و کارهای پنهان آشکار و آرموده می‌گردد. «سُبُلِی»: مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرد. نمایان و هویدا می‌شود. از آنجا که به هنگام آزمایش، حقیقت اشیا، ظاهر و آشکار می‌شود، این ماده در اینجا به معنی ظهور و بروز آمده است. «اَلسَّرَّارُ»: جمع سرریز، نهانها و پنهانها. اسرار و رازها. ثبات و عقائد و هر چیزی که نهفته و پوشیده باشد.<sup>[…]</sup>

بدین هنگام برای انسان نه نیرونی است (که بر رزشتیهای اعمال و عقادش پرده بيفکند) و نه یار و یاورى است (که او را از عذاب الهی رهائی بخشد). «فَمَّا لَهُ مِن قُوَّةٍ …»: برابر بسیاری از آیات قرآن، در آخرت تنها وسیله نجات انسان، ایمان و عمل صالح است و بس (نگا: انفطار / ۱۹).<sup>[…]</sup>

سوگند به آسمان برگرداننده (ی امواج رادیونی و بخارهای آب به صورت برف و باران)؛ «ذَاتِ الرَّجْعِ»: برگرداننده. دارای باران. تمام تفسیرهایی را که در دسترس بود بررسی کردم. در میان وجوه مختلف، تنها دو معنی برای «رَجَعُ» مقبول به نظر رسید: باران، و برگرداندن بخر آب. به گمان اینجانب معنی (رَجَعُ) برگرداندن است، اعم از برگرداندن بخارهای متصاعد اقیانوسها و دریاها به صورت برف و باران، و یا برگرداندن امواج رادیونی به هنگام برخورد با اتمسفر زمین، و برگرداندن اشعه‌های کیهانی مگر به اندازه نیاز موجودات کره زمین. البته در تفسیر کبیر چنین جمله‌ای به چشم می‌خورد: كَأَنَّهُ مِنْ تَرْجِيعِ الصَّوْتِ وَ هُوَ اِعَادَتُهُ.<sup>[…]</sup>

و سوگند به زمین شکاف بردار (در برابر قدرت حرکت گیاهها و ریشمدوانی آنها، و یا بر اثر عوامل دیگر)؛ «ذَاتِ الصَّدْعِ»: شکاف بردار. «الصَّدْعُ»: شکاف برداشتن و از هم جدا شدن. اشاره به قابل نفوذ بودن زمین برای رشد گیاهان و درختان است. یعنی خاک زمین سفت و رسد نبوده و بلکه نرم است و به آب و به مویرگها و ریشه‌های روئیدنها اجازه می‌دهد به داخل زمین نفوذ کنند و فرو روند، و جوانه‌های رستنیها از داخل آن سر برآورند. صَدْعُ، به خود گیاه هم گفته شده است.<sup>[…]</sup>

مسلماً قرآن سخن فیصله بخشی است (که خیر و شر، و خوبی و بد، و حق و باطل را از هم جدا می‌سازد، و یگانه و سیله‌های تشخیص حقائق از اوام، و دیاتهای آسمانی از خرافه‌های زمینی است). «اِنَّهٗ»: این که قرآن، این که رستاخیز در میان است و رازها هویدا و اسرار آرموده می‌گردد.و … یعنی ضمیر (ه) یا به قرآن برمی‌گردد که از قرینه پیدا است، و یا به مفاهیم پیشین سوره که درباره معاد و قدرت خدا بر ستاخیز مردگان و نمایان شدن نهانها و آرمون رازها در آن است. «فَصَلِّ»: داورانه. فیصله‌دهنده. مصدر است و برای مبالغه در معنی وصفی، یعنی فاضل، به کار رفته است (نگا: انعام / ۵۷، صافات / ۲۱ ص / ۲۰). این آیه جواب قسم است.<sup>[…]</sup>

و سخن گزافه نبوده و شوخی نمی‌باشد. (بلکه جدّی و قطعی است و از آستانه‌ی باطمین و محکمه‌ی دادگرنه‌ی الهی صادر شده است). «اَللَّهْزَلُ»: یاهو و گزافه، شوخی و غیر جدّی.<sup>[…]</sup>

آنان (که دشمنان اسلامند، درباره‌ی قرآن) پیوسته به نیرنگ می‌پردازند (برای جلوگیری و نابودی اسلام) نقشه می‌کشند. «یَکِيدُونَ»: نیرنگ می‌زنند. نقشه می‌کشند. توطئه می‌کنند.<sup>[…]</sup>

و من هم (در برابر آنان) همیشه نیرنگ می‌زنم و نقشه می‌ریزم (و نیرنگ آنان را بی‌اثر، و نقشه‌ی ایشان را نقش بر آب می‌سازم). «اَکِيدُ»: مراد از کَیْدُ خدا، چاره‌جویی و نقشه‌حق و نیرنگ پسندیده و حکیمانه است. برابر صنعت مقابله و مشاکله، چاره‌سازی و برداشتن موانع اهریمنانه شیطان مقتان. از مسیر راه حق و حقیقت، کید نامیده شده است (نگا: اعراف / ۱۸۳، یوسف / ۷۶، قلم / ۴۵).<sup>[…]</sup>

پس به کافران مهلت بده، بدیشان مختصر مهلتی بده (تا نسبت به ایشان اتمام حجت گردد، و بعدها کارشان زار و نزار، و خودشان در دنیا و آخرت شرمسار شوند). «مَهْلٌ»: مهلت بده. فرصت بده. مهلت بده. «مَهْلٌ»: مهلت بده. فرصت بده. «رُویدُ»: کم، اندکی. مفعول مطلق تاکیدی، یا حال مؤکده است. این واژه، مصدر و مصغر رُوَدُ است. در این آیه، سه بار به رسول اکرم گوشزد شده است که در کار تبلیغ شکیبانی پیش گیرد تا درسی برای پیروان او و داعیان الهی الهه باشد، یکی از مصدر تمهیل و دیگری از مصدر امهال و سومى از مصدر مصغر رُوَدُ، استفاده شده است.<sup>[…]</sup>

<div><div><span><span> </span></span></div><span><b>۸۷. اَعْلَى</b>، <b>وَاللّٰتِیۡنَ</b> <b>مَکِی</b></span></div>	<div><div><span><span> </span></span></div><span>آیه ۱۹ — صفحه ۲</span></div>
---	---

تسبیح و تقدیس کن پروردگار و امام خود را. «سَبِّحْ»: منزهدار. به پاکی یاد کن. تسبیح و تقدیس نما. «اِسْمٌ»: نام. مراد صفاتی است که با آن ما خدا را می‌شناسیم (نگا: جز، عم ترجمانی‌زاده). ذات، یعنی ذات مقدّس او را از هر فعل و صفتی که لایق مقام و عظمت نباشد، پاک و منزّه بداریم و از خیال و قیاس و گمان و وهم دورتر و برتر بدانیم (نگا: واقعه و ۷۴ و ۹۶، حاقه / ۵۲). «اَلْعَلٰی»: بسیار والامقام. بسیار بلند مرتبه.<sup>[…]</sup>

همان خداوندی که (چیزها را) می‌آفریند و سپس (آنها را هماهنگ می‌کند و) می‌آراید. «سَوّٰی»: موزون و منظم و آماده و پیراسته کرد. نظم و نظام بخشید. هر چیزی را آماده کاری کرد که برای انجام آن آفریده شده است (نگا: بقره / ۲۹، کهف / ۳۷، نازعات / ۲۸).<sup>[…]</sup>

خداوندی که اندازه‌گیری می‌کند و (هر چیزی را آن گونه که شایسته و بایسته است می‌آفریند، و آن گاه آن را به کاری) رهنمود می‌نماید (که باید بکند). «قَدَّرَ»: اندازه‌گیری کرد. هر چیزی را به اندازه‌ی او و به گونه‌ای بیافرید که متناسب با حال آن است (نگا: فرقان / ۲، عبس / ۱۹). «هَدٰی»: به وظیفه رهنمود و به برنامه آشنا کرد (نگا: طه / ۵۰).<sup>[…]</sup>

خداوندی که چراگاه را (برای تغذیه‌ی جانداران از زمین می‌رویانند و) بیرون می‌آورد. «اَلْمَرْعىٰ»: چراگاه. مراد سبززارها و چمنزارها و همه روئیدنیها است (نگا: نازعات / ۳۱).<sup>[…]</sup>

سپس آن را خشک و سیاه می‌گرداند. «عَفَتًا»: گیاهان خشکیده و درهم ریخته‌ای که سیل آن را به کنار می‌اندازد. خس و خاشاک و برگهای پوسیده. «اُحْوٰی»: سیاه تیره.<sup>[…]</sup>

ما قرآن را بر تو خواهیم خواند و به تو خواهیم آموخت، و تو دیگر آن را فراموش نخواهی کرد. «سَنَنْقُرُکَ»: بر تو خواهیم خواند. به تو خواهیم آموخت.<sup>[…]</sup>

مگر چیزی را که خدا بخواهد. قطعاً او آشکارا و نهان را می‌داند. (چنین خدائی نگاهبان قرآن است و آنچه مورد نیاز بشر بوده و هست از هرگونه وحی قرآن به تو می‌رساند، و چیزی را در این زمینه فرودگار نمی‌کند). «اِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ»: این استنا، بدان خاطر است که مردمان بداندن حاکمیت اراده و گستره قدرت خدا نامحدود است و هر کاری را که بخواهد می‌تواند بکند، نه این که چیزی از قرآن از دل پاک پیغمبر فراموش گردد و زدوده شود (نگا: اسراء / ۸۶، هود / ۱۰۸).<sup>[…]</sup>

ما تو را برای شریعت ساده و آسان (آئین اسلام) آماده می‌سازیم (و کارهای خیری را برای تو آسان می‌نماییم و در انجام آنها توفیقت می‌دهیم). «نُیَسِّرُکَ»: تو را آماده می‌سازیم، تو را توفیق می‌دهیم. «اَلیُسِّرٰی»: آسانترین راه. ساده‌ترین آئین و سهل‌ترین شریعت (نگا: کهف / ۸۸). از لحاظ معنی، صفت موصوف محذوفی همچون «اَللّٰشْرِیْعَةُ» یا «اَلطَّرِیْقَةُ» است. تقدیر چنین است: لِلشْرِیْعَةِ اَلیُسِّرٰی. «لِلطَّرِیْقَةِ اَلیُسِّرٰی» (نگا: عبس / ۲۰، لیل / ۷ و ۱۰). اسم تفذیل است.<sup>[…]</sup>

اگر پند و اندرز سودمند باشد، پند و اندرز بده. «اِن»: اگر. زمانی که. حتماً و قطعاً (نگا: قاسمی). این واژه می‌تواند شرطیه بوده و جواب آن معلوم (فَذَکَرُ) باشد، و یا به معنی (إِذْ) باشد (نگا: آل‌عمران / ۱۳۹). یعنی زمانی که احساس شود، بوجهت مناسب، و شنوندگان آمدگی پذیرانی حق را دارند، اندرز بجا و سودمند خواهد بود (نگا: ق / ۴۵). یا این که به معنی (فَد) و برای تحقق باشد. یعنی قطعاً اندرز سودمند خواهد بود (نگا: ذاریات / ۵۵). «اَلذِّکْرٰی»: پند و اندرز.<sup>[…]</sup>

کسی که (احساس مسؤولیت می‌کند و از خدا) می‌ترسد، پند و اندرز خواهد گرفت. «سَبِّدْکَرُ»: پند خواهد گرفت. اندرز خواهد پذیرفت.<sup>[…]</sup>

و بدبخت‌ترین فرد (پند و اندرز را کنار خواهد گذاشت و) از آن دوری خواهد گزید. «یَتَجَنَّبُهَا»: به ترک آن خواهد گفت. از آن کنارگیری خواهد کرد. ضمیر (ها) به (الذِّکْرٰی) برمی‌گردد. «اَللّٰشَقٰی»: بدبخت‌ترین. بدبیارترین. یعنی کسی که اندرز قرآنی و قوانین الهی را در گوش نگیرد، بدبخت‌ترین مردم است.<sup>[…]</sup>

آن کسی که داخل عظیم‌ترین (و هولناکترین) آتش خواهد شد و بدان خواهد سوخت. «بِئْسَ الَّذِیۡ»: وارد آتش می‌گردد و (۱۲). «اَلکُبْرِی»: بزرگترین.<sup>[…]</sup>

سپس در آن آتش (برای همیشه می‌ماند و) نه می‌میرد (و آسوده می‌گردد) و نه زنده (بشمار می‌آید و حالتی که در آن است زندگی نامیده) می‌شود. «لَا یَمُوتُ …»: مراد این است که شخص دوزخی در میان مرگ و زندگی دست و پا می‌زند.<sup>[…]</sup>

قطعاً رستگار می‌گردد کسی که خویشتن را (از کثافت کفر و مسمای پاکیزه دارد. «فَقَدْ اَفْلَحَ»: قطعاً نجات یافته است و رستگار گردیده است. «تَرَکٰی»: خود را پاکیزه داشت. زکات داد (نگا: قاسمی).<sup>[…]</sup>

و نام پروردگار خود را ببرد و نماز بگزارد و فروتنی کند. «اِسْمٌ»: نام. مراد از یاد کردن خدا، یاد خدا در دل و ذکر او به زبان است (نگا: تفهیم‌القرآن). «مَلّٰی»: نماز گزارد. خشوع و خضوع کرد (نگا: جز، عم شیخ محمّد عبده). «ذَکَرُ … فصلی»: الله اکبر را بگوید و به نماز ایستد.<sup>[…]</sup>

۱ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۵۲۸ وَالسَّمَآءِ وَالطَّارِقِ

۲ وَمَا اَدْرٰکَ مَا الطَّارِقُ

۳ اَلنَّجْمُ اَلثَّاقِبُ

۴ اِن کُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَیْهَا حَافِظٌ

۵ فَلَیَنْظُرِ اَلْاِنْسٰنُ مِمَّ خَلِقُ

۶ خَلِقَ مِن مَّآءٍ دَافِقٍ

۷ یَخْرُجُ مِن بَیْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ

۸ اِنَّهٗ عَلٰی رَجْعِهٖء لَقَادِرٌ

۹ یَوْمَ تُبْلٰی السَّرَّارِ

۱۰ فَمَا لَهُ مِن قُوَّةٍ وَّلَا نَاصِرٍ

۱۱ وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الرَّجْعِ

۱۲ وَالْاَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ

۱۳ اِنَّهٗ لَقَوْلٌ فَصْلٌ

۱۴ وَمَا هُوَ بِاللَّهْزَلِ

۱۵ اِنَّهُمْ یَکِیْدُوْنَ کَیْدًا

۱۶ وَاَکِیْدُ کَیْدًا

۱۷ فَمَهْلٍ اَلْکَفْرِیۡنَ اَمِهْلَهُم رُویدًا

۱ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۳۳۷ سَبِّحْ اِسْمَ رَبِّکَ الْاَعْلٰی

۲ اَلَّذِی خَلَقَ فَسَوّٰی

۳ وَاَلَّذِی قَدَّرَ فَهَدٰی

۴ وَاَلَّذِی اَخْرَجَ الْمَرْعىٰ

۵ فَجَعَلَهُ رَعًىۢۤ اَحْوٰی

۶ سَنَنْقُرِکَ فَلَا تَنسٰی

۷ اِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ اِنَّهٗ یَعْلَمُ اَلْجَهَرَ وَمَا یَھْفٰی

۸ وَنُیَسِّرُکَ لِلْیُسْرِی

۱۲ اَلَّذِی یَصَلِّی النَّارَ الْکُبْرِی

۱۳ ثُمَّ لَا یَمُوتُ فِیْهَا وَلَا یَحْیٰی

۱۴ قَدْ اَفْلَحَ مَن تَزکٰی

۱۵ وَذَکَرِ اَسْمَ رَبِّهٖء فَصَلِّی



**بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا**

:۸۷ —

اعلیٰ —

۱۶ —

/۱۹ —

**وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى**

:۸۸ —

اعلیٰ —

۱۸ —

/۱۹ —

**إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى**

:۸۹ —

اعلیٰ —

۱۹ —

/۱۹ —

**صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى**

:۸۹ —

اعلیٰ —

۱۹ —

/۱۹ —

بلکه (بنا به سرشت انسانی) زندگی دنیا را (که محسوس و نقد است، بر زندگی آخرت که نامحسوس و نسیه است) ترجیح می‌دهید و برمی‌گزینید. [«تُوْثِرُونَ»: ترجیح می‌دهید. برمی‌گزینید. خطاب عام است. ترجیح دنیا بر آخرت، کار بسیاری از مردم است و از راه تغلیب به صورت عام ذکر شده است. به عبارت دیگر هرکس در هر مرتبه‌ای که باشد، مجذوب حیات محسوس و ملموس دنیا می‌گردد، و انسان خود به خود در میان دو جاذبه حیات پست‌تر و حیات برتر بسر می‌برد. تنها افراد مؤمن می‌توانند خود را از جاذبه قوی دنیای مادیات برهانند و خویشتن را به نعمتهای سرمدی آخرت برسانند.]

در حالی که آخرت (از دنیا) بهتر و پاینده‌تر است (عاقل چرا باید فانی و گذرا را بر باقی و پایا ترجیح دهد؟). [«و»: واو حالیّه است.]

این (چیزها منحصر به این کتاب آسمانی نیست، بلکه) در کتابهای پیشین (نیز آمده و) بوده است. [«هذا»: این چیزهای مذکور در آیات ۱۴ تا ۱۷، و یا مواعظ مذکور در سوره. «المُحْف»: جمع صُحُفَه، کتابها (نگا: طه / ۱۳۳، نجم / ۳۶، عبس / ۱۳، تکویر / ۱۰). «المُصْحَفِ الْأُولَى»: مراد همه کتابهای پیش از انجیل و قرآن است.]

(از جمله در) کتابهای ابراهیم و موسی. [«مُحْف»: بدل از مُحْف قبلی است. این آیه اشاره به این واقعیت دارد که اصول کلی و مطالب اساسی ادیان آسمانی همگی یکسان بوده و از یک منبع سرچشمه گرفته‌اند، و تنها تعلیمات و دستوراتی با هم تفاوت داشته است که اختلاف زمان و رشد انسان مقتضی آن بوده است.]

۸۸. **غاشیه**
**الْغَاشِيَّة**: غاشیه
مکی
۲۶ آیه

آیا خبر حادثه‌ی فراگیر (روز قیامت که مردمان بی‌دین و گناهکار را در بر می‌گیرد) به تو رسیده است؟ [«هَلْ أتاک؟»: استفهام، برای نشان دادن عظمت شذائد و احوال روز قیامت است. «الغاشیة»: فراگیرنده. مراد روز قیامت است که مردمان کافر و فاجر و فاسق را زیر مصائب و شذائد خود می‌گیرد.]

مردمانی، در آن روز خوار و زیون خواهند بود. [«وَجْوه»: چهره‌ها. مراد خود اشخاص و افراد است. «خَاشِعَةً»: خوار و زیون. فرو شکسته و درهم شکسته. خضوع ایشان، سرافکندگی آمیخته با شرمندگی و نگرانی است.]

دائماً خواهند کوشید و رنج خواهند کشید. [«عَامِلَةً»: کوشا و پویا. مراد این است که همیشه این پا و آن پا می‌کنند و برمی‌چهند و می‌افتند، و آسایش و آرامش از آنان سلب‌می‌گردد، و هر دم گرفتار عذابی می‌شوند (نگا: غافر / ۷۱ و ۷۲، قمر / ۴۷ و ۴۸، رحمن / ۴۴). «تَاصِبَةً»: در رنج. دچار زحمت و مشقت، خسته و مانده.]

به آتش بس سوزان و گدازان دوزخ در خواهند آمد و خواهند سوخت. [«تَمَلَى»: به‌آتش داخل می‌شوند و بدان می‌سوزند (نگا: انشقاق ۱۲، اعلیٰ / ۱۲). «حَامِيَةً»: بی‌نهایت گرم و سوزان (نگا: قاسمی).]

از چشمه‌ی بسیار داغ و گرمی نوشانده خواهند شد. [«عَيْن»: چشمه. «أَثْبَةً»: بسیار داغ و گرم.]

آنان خوراکی جز ضریع نخواهند داشت. [«ضَرِيع»: گیاه‌خارداری که شیرق نامیده می‌شود. خشکیده آن را ضریع می‌گویند. گویا ناکوارترین و تهوع‌آورترین گیاه است و هیچ حیوانی آن را نمی‌چرد، جز شتر که تا تر است آن را می‌خورد و چون خشکید از آن کناره‌گیری می‌کند. اگر در جاهائی طعام دوزخیان منحصر به زقوم (نگا: صافات / ۶۲، دخان / ۴۳، واقعه / ۵۲) و در موردی محدود به غَسَلِین (نگا: حاقه / ۳۶) شده است، بدان خاطر است که دوزخیان مختلفند و عذاب هم دارای انواع و اقسام است، و هر یک از آنها برای گروهی از ایشان است. یا این که این الفاظ، تعبیرها و تمثیلهائی از غذای دوزخیان است.]

نه فربه خواهد کرد و نه از گرسنگی خواهد رهاند. [«لا یُسْمِن»: چاق و فربه نمی‌سازد. «لا یُغْنِی»: بی‌نیاز نمی‌گرداند. «جُوع»: گرسنگی.]

مردمانی در آن روز شادان و شاداب و دارای نعمت و لذت خواهند بود. [«تَأْمَمَةً»: شادان و شاداب. در خوشی و رفاه. دارای نعمت و لذت.]

از کوشش خود خوشنود و به سبب تلاش خویش راضی خواهند بود. [«لِیَسْعِبَهَا»: حرف لام به معنی (ب) و برای تحلیل است (نگا: المصحف المیسر). یا این که برای تحلیل نمی‌باشد (نگا: روح‌المعانی). یعنی به خاطر سعی خود، یا از سعی خود.]

در بهشت برین و عالیقدر بسر خواهند برد. [«عَالِيَةً»: عالیقدر و ارزشمند. برین، بالا و والا.]

در آنجا سخن یاوه‌ای نخواهند شنید. [«لا تَسْمَع»: نمی‌شنوند. نمی‌شنوی. این فعل می‌تواند متعلق به (وجه) باشد، و یا به مخاطبی برگردد که شایستگی چنین مکانی را برای خود فراهم می‌سازد. «لِغَايَةِ»: یاوه. سخنان پوچ و بیهوده. مصدری است همچون لَعُو (نگا: واقعه / ۲۵).]

در آنجا چشمه‌های روانی است. [«عَيْن»: چشمه. چشمه‌ها. این واژه می‌تواند مفرد یا اسم جنس باشد (نگا: نمونه). یا این که تنوین آن برای تکثیر است (نگا: روح‌البیان). چرا که در قرآن آمده است: **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عِيُونٍ** (ذاریات / ۱۵).]

در آنجا تختهای بلند و عالی است. [«سُرُر»: جمع سُریر، تختهائی که بر آنها می‌نشینند یا می‌خوابند. «مَرْفُوعَةً»: بلند و برکشیده. عالی و گرانبها.]

و ساغرهایی که (در کنار چنین چشمه‌هایی و در حضور بهشتیان) گذارده شده‌اند. [«أَكْوَاب»: جمع کُوب، قَدْحاو ساغرها (نگا: زخرف / ۷۱، واقعه / ۱۸، انسان / ۱۵). «مَوْضُوعَةً»: نهاده شده. گذارده شده.]

و بالشها و پشتیهائی که به ردیف چیده شده‌اند. [«نَمَارِقُ»: جمع نَمْرِقَة، بالشها. پشتیها. «مَصْفُوفَةً»: ردیف شده. به رسته نهاده. به صف چیده شده.]

و فرشهای فاخر و گرانبهائی که گسترده و پهن گشته‌اند. [«زَّرَابِي»: جمع زَرِيْبَة، فرشهای عالی خوابدار که هم نرم و راحت، و هم گرانبها و قیمتی هستند. «مَبْتُوثَةً»: گسترده و پهن شده. اینجا و آنجا باز و پراکنده شده، که نشانه رفاهیت و فراخی نعمت و ثروت است.]

آیا به شتران نمی‌نگرد که چگونه آفریده شده‌اند؟! [«أَفَلَا يَنْظُرُونَ؟»: آیا نمی‌نگرند؟ آیا دقت نمی‌کنند و نمی‌اندیشند؟ «الْإِبِل»: شتران. از لفظ خود دارای مفرد نیست. آفرینش شتر دارای اسرار شگفت‌انگیز است.]

و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده است؟! [«رُفِعَتْ»: برافراشته شده است.]

و به کوهها نمی‌نگرد که چگونه نصب و پابرجای شده‌اند؟! [«نُصِبَتْ»: نصب شده است. پا برجای گشته است. ثابت و استوار شده است.]

و به زمین نمی‌نگرد که چگونه پهن و گسترانیده شده است؟! [«سُطِحَتْ»: مسطح شده است. پهن گشته است.]

تو پند و اندرز بده و (مردمان را به وطنانشان) یادآوری کن. چرا که تو تنها پند دهنده و یادآوری کننده‌ای و بس. [«ذُكِّرَ»: پند بده. یادآوری کن. «مَذَكَّرَ»: پند دهنده. یادآوری کننده.]

تو بر آنان چیره و مسلط نیستی (تا ایشان را به ایمان واداری). [«مُصَيِّرًا»: مسلط. چیره (نگا: بقره / ۲۵۶، یونس / ۹۹، ق / ۴۵). این واژه را با (س) و (ص) خوانده‌اند. تبدیل سین به صاد به علت مناسبت با (ط) است.]

اما کسی که (از حق و حقیقت روی بگرداند و به آئین الهی) پشت کند و کفر ورزد. [«إِلًا»: لیکن. اما. استثنا. منقطع است (نگا: نسا / ۸۰، انعام / ۱۰۷، شوری / ۴۸). برخی استثنا را متصل می‌دانند و مستثنی‌منه را مفعول محذوف فعل (فَذَكِّرْ) می‌شمارند. در این صورت معنی چنین است: ای پیغمبر! همکس را اندرز بده، مگر آنان که می‌روند و روی می‌گردانند و به ایمان و قرآن پشت می‌کنند (نگا: زخرف / ۸۳).]

خداوند بزرگترین عذاب را بدو می‌رساند (که عذاب اخروی است). [«الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ»: بزرگترین عذاب. مراد عذاب آخرت است که در مقابل آن عذاب دنیا است که کمترین عذاب نامیده می‌شود (نگا: سجده / ۲۱).]

مسلماً بازگشت آنان (پس از مرگ و رستاخیز) به سوی ما خواهد بود. [«إِيابًا»: بازگشتن. برگشتن. رجوع.]

آن گاه حساب (و کتاب و سروکار) ایشان با ما خواهد بود. [«ثُمَّ»: پس از آن. «عَلَيْنَا حِسَابُهُم»: حساب ایشان با ما است و ما خودمان می‌دانیم که با آنان چه کار می‌کنیم.]

**فَيَعَذِبُہُ اللهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ**

:۸۹ —

اعلیٰ —

۲۵ —

/۱۹ —

**إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ**

:۸۹ —

اعلیٰ —

۲۶ —

/۱۹ —

**ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ**

:۸۹ —

اعلیٰ —

۲۶ —

/۱۹ —

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۳۱۲

وَالْفَجْرِ

۲ وَلَيَالٍ عَشْرٍ

۳ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ

۴ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ

۵ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ

۶ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ

۷ إِرِمَ ذَاتَ الْعِمَادِ

۸ أَلَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ

۹ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخَرَ بِالْوَادِ

۱۰ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ

۱۱ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ

۱۲ فَأَكْفَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ

۱۳ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ

۱۴ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ

۱۵ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ

فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ

۱۶ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْلَنَنِ

۱۷ كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ

۱۸ وَلَا تَحْتَضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ

۱۹ وَتَأْكُلُونَ التَّرَاتِ أَكْلًا لَّمَّا

۲۰ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا

۲۱ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا

۲۲ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا

۲۳ وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ يَوْمِئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ

الدِّكْرَى

به سپیده‌دم (میبحگاهان) سوگند! [«الفَجْرُ»: سپیده دم، صبحدم (نگا: تکویر / ۱۸). سپیده‌دم صبح، پرده ظلمت شب را می‌شکافد، و سرچشمه نور را از میان افق منفجر می‌سازد، و بندهائی را باز می‌کند که بر حرکت و حیات زندگان زده شده است و هستی را نورباران و زندگی را دگرگون می‌گرداند.]

و به شبهای دهگانه سوگند! [«لِیَالٍ عَشْرٍ»: شبهای دهگانه، برخی گفته‌اند که مراد ده شب و روز ماه ذی‌الحِجَّه است که شاهد بزرگترین و تکان دهنده‌ترین اجتماعات مسلمین جهان در سرزمین وحی است و عید قربان در آن انجام می‌پذیرد. بعضی هم آن را شبهای دهگانه آخر رمضان می‌دانند که لیلَه‌القدر در آن است. گروهی هم آن را ده شبانه‌روز اول ماه محرم می‌شمارند که عاشورا، در آن است. ولی نکره بودن آن، علاوه از بیان عظمت، بیانگر نامعین و نامحدود بودن چنین شبهائی است.]

و به جفت و تک (هر چیزی) سوگند! [«الشَّفْعُ»: زوج، جفت، «الْوَتْرُ»: فرد، تک. طاق، شفع و وتر، شامل همه کائنات می‌گردد، برخی شفع را مخلوقات خدا، و وتر را ذات خدا دانسته‌اند (نگا: قاسمی).]

و به شب سوگند بدان گاه که (به سوی روشنائی روز) حرکت می‌کند! [«یَسِرُّ»: رهسپار می‌شود، می‌رود و پایان می‌پذیرد (نگا: مدثر / ۳۳). در رسم‌الخط قرآنی، یاء آن حذف شده است.]

آیا در آنچه گفته شد، سوگند مهمی برای افراد خردمند، موجود است؟ [«ذی حِجْرٍ»: عاقل، صاحب عقل و خرد، یادآوری: جواب قسم، آیه ۱۴ است، یعنی: اِنْ رَبِّكَ لِیَأْتِیَنَّكَ. یا این که جواب قسم محذوف است و آیات آیتده که سخن از مجازات ظغیانگران می‌گوید، گواه بر آن است، و در معنی چنین است: قسم بدانچه گفته شد که ما کفّار و ظغیانگران را عذاب می‌کنیم!]

آیا ندانسته‌ای که پروردگارت چگونه با قوم عاد رفتار کرده است (و چه بلایی بر سر ایشان آورده است؟). [«أَلَمْ تَرَ؟»: آیا ندیده‌ای؟ دیدن در اینجا به معنی دانستن و آگاه شدن است (نگا: بقره / ۲۴۳ و ۲۴۶ و ۲۵۸). «عاد»: قوم هود (نگا: اعراف / ۶۵ و ۷۴، توبه / ۷۰، هود / ۵۰).]

قوم اِرمَ که صاحب قامت‌های بلند ستون مانند، و (کاخها و خیمه‌های) ستوندار بودند. [«اِرمَ»: نام دیگر قوم عاد است، بدل عاد و مجرور است. «ذات العِماد»: دارای قد و قامت بلند ستون مانند، تنومند و بلند بالا، دارای کاخها و خیمه‌های پرستون، مراد بیان قدرت مادی و قوت بدنی قوم عاد است.]

کسانی که همسان ایشان (از نظر پیکر تنومند و کاخهای بلند) باشد در شهرها، و کشورها، آفریده و پیدا نشده است. [«الْبِلَادِ»: جمع بَلَد، شهرها، کشورها.]

و (آیا ندانسته‌ای که پروردگارت) با قوم ثمود چه کرده است؟ همان قومی که صخره‌های عظیم را در وادی القری (میان مدینه و شام) می‌بریدند و می‌تراشیدند (و در دل کوهها خانه‌ها و کاخها می‌ساختند). [«ثُمُودَ»: قوم صالح است (نگا: اعراف / ۷۳، هود / ۶۱، نمل / ۴۵). «جَابُوا»: بریدند، نقب زدند (نگا: حجر / ۸۲، شعراء / ۱۴۹). «الْوَادِی»: وادی‌القری، مکانی است به نام حجر، میان مدینه منوره و شام، یا، آن برای تخفیف و سجع آخر آیات حذف شده است. «الصَّخْرَ»: مفرد آن صَخْرَة، سنگهای بزرگ سخت (نگا: کهف / ۶۳، لقمان / ۱۶).]

و (آیا خبر نداری که پروردگارت) با فرعون چه کرده است؟ فرعونی که دارای (ساختمانهای محکم و استواری به شکل) میخها (ی وارونه همچون هرم) بود. [«فِرْعَوْنَ»: مراد فرعون زمان موسی (ع) بالاخص، و فرعونها و فرعونیان بالعموم است. «ذی‌الْأَوْتَادِ»: دارای میخها (نگا: ص / ۱۲). مراد ابنیه و عمارات عظیمی همچون کوه است که نمای آنها به شکل میخهای وارونه جلوه‌گر بود. اهرام ثلثه مصر نمونه‌ای از آنها است (نگا: جز، عمّ شیخ محمّد عبده، فی ظلال القرآن، التفسیر القرآنی للقرآن).]

اقوامی که در شهرها و کشورها طغیان و سرکشی کردند. [«الَّذینَ»: اقوام سه‌گانه مذکور، یعنی عاد، و ثمود، و فرعون و فرعونیان.]

و در آنهاجا خیلی فساد و تباهی به راه انداختند. [«الْفَسَادَ»: مراد فساد و تباهی همه جانبه، یعنی انواع کفر و شرک و ظلم و زور و فسق و فجور است.]

لذا پروردگار تو تازیبانه‌ی عذاب را بر سر ایشان فرو ریخت (و شلاق عذاب را پیاپی بر آنان فرو آورد). [«صَبَّ»: فرو ریخت، در اینجا فرو ریختن به جای فرو آوردن استعمال شده است و اشاره به عذابهای شدید و پیاپی دارد. «سَوْطَ»: تازیبانه، شلاق.]

مسلماً پروردگار تو در کمین (مردمان و مترصد اعمال ایشان) است. [«الْمِرْصَادَ»: کمینگاه (نگا: توبه / ۵، نبا / ۲۱). در کمین بودن خداوند، کنایه از احاطه شامل و مراقبت کامل خدا است، به گونه‌ای که همگان را می‌پاید و بر اعمالشان نظارت می‌نماید و کسی و چیزی از حیطه قدرت و دسترس سلطه او خارج نمی‌باشد.]

اما انسان (آن انسانی که در پرتو ایمان عقل و خردش رشد نیافته است، و شخص خود را مقیاس همه چیز می‌پندارد) همین که پروردگارش را او بیازماید و برای این کار او را بزرگی ببخشد و بدو نعمت بدهد، خواهد گفت: پروردگارم مرا بزرگوار و گرامی و محترم و مکرم دیده است! (و این عزّت و نعمت، حق من و شایسته‌ی من است). [«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ»: شأن خدا چنان بود که گذشت، و اما حال انسان، مراد انسان کافر یا سست ایمان و سست باور است (نگا: مؤمنون / ۵۵ و ۵۶، معارج / ۱۹ – ۲۲). «بِتَلَاهُ»: او را آزمایش کرد (نگا: انبیاء، / ۳۵). «أَكْرَمَهُ»: سروریش بخشید و بزرگیش داد، بدو جاه و مقام و قدرت و قوّت داد، «نَعَّمَهُ»: بدو نعمت و ثروت داد، دارا و ثروتمندش کرد، «أَكْرَمَنِي»: مرا گرامی و بزرگوار کرده است و شایسته احترام و اکرام دیده است، یکی از معانی باب افعال، چیزی یا کسی را بر مفتی دیدن است (نگا: گنجینه صرف)، یعنی چنین فردی، جاه و مقام و ثروت و نعمت را نشانه عزّت و کرامت ذاتی خود در نزد پروردگار می‌شمارد و خویشتن را در خور چنین تفضلی می‌داند.]

و اما زمانی که پروردگارش او را بیازماید و برای این کار روزی او را تنگ و کم نماید، خواهد گفت: پروردگارم مراخوار و زیبون داشته است (و با فقر و فاقه، ذلیل و حقیرم نموده است). [«قَدَرَ»: تنگ کرد، کم کرد (نگا: رعد / ۲۶، قصص / ۸۲، اسراء / ۳۰). «أَهَانَنِي»: به من اهانت کرده است، خوار و ناچیزم داشته است.]

هرگز! هرگز! (چنین نیست که کرامت و ذلت انسان در نزد یزدان به دارائی و ناداری باشد). بلکه شما (گذشته از اقوال زشت، افعال پلشت هم دارید! از جمله): یتیم را گرامی نمی‌دارید. [«بَلْ»: این واژه دلالت دارد بر انتقال از اقوال بد به اعمال بد، «لَا تُكْرِمُونَ»: مخاطب جنس انسان است، این است به صورت جمع ذکر شده است.]

و همدیگر را تشویق و ترغیب نمی‌کنید به خوراک دادن به مستمند. [«لَا تَحْمُنُونَ»: همدیگر را ترغیب و تشویق نمی‌کنید، فعل مضارع باب تفاعل از ماده (حَض) است و تانی از اول آن برداشته شده است. «طعامٍ»: اِطعام، خوراک دادن.]

و میراث را حریصانه یکجا می‌خورید (و ملاحظه‌ی حق بستگان و معرومان و یتیمان و ضعیفان نمی‌کنید، و حلال و حرام را رویهم انباشته و مشتاقانه صرف می‌کنید). [«التَّرَاتِی»: میراث، ارث، ترکه. «لَمَّا»: سرجمع، یکجا، یعنی حلال و حرام و حق خود و حق دیگران برای شما مطرح نیست، و اموال زنان و کودکان و پیران و مظلومان را جمع و ضبط می‌نمائید و حق‌الارث ایشان را نمی‌پردازید، واژه (لَمَّا) صفت (اکلاً) است.]

و اموال و دارائی را بسیار دوست می‌دارید (و سخت دلباخته‌ی مال و متاع دنیا هستید، و لذا ملاحظه‌ی مشروع و نامشروع و حلال و حرام را نمی‌کنید). [«جَمًّا»: فراوان، بسیار.]

هرگز! هرگز! (حقیقت آن چنان نیست که می‌پندارید). زمانی که زمین سخت درهم کوبیده می‌شود و صاف و مسطح می‌گردد. [«دَكَّتْ»: در هم کوبیده شد و صاف و مسطح گردید (نگا: اعراف / ۱۴۳، کهف / ۹۸، قافه / ۱۴). «دَكًّا»: واژه نخستین مفعول مطلق و واژه دوم تاکید است، یا این که روی هم رفته خالد (نگا: اعراب القرآن درویش). با توجه به حال بودن، معنی آیه چنین است: زمانی که زمین پیاپی در هم کوبیده شد و سراسر آن بهم ریخته شد.]

و پروردگارت بیاید و فرشتگان صف صف حاضر آیند. [«جَاءَ رَبُّكَ»: چگونگی آمدن خدا، بر ما مجهول است، و به گونه‌ای است که تنها خود می‌داند و بس (نگا: المنتخب). یا این که مراد تجلی ذات اقدس و ظهور نشانه‌های قدرت و عظمت او است، به گونه‌ای که جای انکار شناخت خدا برای کسی باقی نمی‌ماند، گونی همگان با چشم خود ذات بی‌مثال کبریائی را می‌بینند. «الْمَلَكُ»: فرشتگان، اسم جنس است. «صَفًّا صَفًّا»: صف در صف، صف صف، حال است.]

در آن روز دوزخ را حاضر آورند (و نشانش دهند). در آن روز انسان به خود می‌آید، ولی چنین به خود آمدنی کی سودی به حال او دارد؟! [«جَیَّ»: آورده شد، مراد از حاضر آوردن دوزخ، پدیدار کردن و نشان دادن آن است (نگا: شعراء / ۹۱، نازعات / ۳۶). «یَتَذَكَّرُ»: به خود می‌آید، بیدار و هوشیار می‌شود. متوجه می‌گردد و پند می‌گیرد. «آنی»: کی؟ این واژه اسم استفهام است و معنی نفی دارد، «الدِّكْرَى»: به خود آمدن، بیداری و هوشیاری، پند گرفتن.]



يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدِمْتُ لِحَيَاتِي

۲۵ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ

۲۶ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ

۲۷ يَتَأْتِيئُهَا النَّفْسُ الْمُظْمِئَةُ

۲۸ أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً

۲۹ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي

۳۰ وَادْخُلِي جَنَّاتِي

خواهد گفت: کاش برای زندگی خود (خبرات و حسناتی) پیشاپیش می‌فرستادم! [«قَدِّمْتُ»: پیشاپیش می‌فرستادم. تقدیم می‌داشتم. «حیاتی»: زندگی خود. اشاره به این است که آخرت زندگی اصلی است و دنیا در حقیقت زندگی نبوده است.»]

در آن روز (که چنین احوال و اوضاعی رخ می‌دهد، خداوند کافر را چنان عذابی می‌رساند که) هیچ کس عذابی همسان عذاب او را بدو نمی‌رساند. [«عَذَابُهُ»: عذابی که خدا می‌دهد. عذاب مفعول‌به یا مفعول مطلق است و ضمیر (ه) به خدا برمی‌گردد، و در حقیقت اضافه مصدر به فاعل خود است.»]

و (در آن روز) هیچ کسی همچون خداوند او را به بند نمی‌کشد (و به غل و زنجیر نمی‌بندد). [«لَا يُوثِقُ»: به بند نمی‌کشد. به غل و زنجیر نمی‌بندد. «وثاق»: به بند کشیدن. به غل و زنجیر بستن. وثاق به معنی ایثاق است، همچون عطا، به معنی اعطاء.»]

ای انسان آسوده خاطر (که در پرتو یاد خدا و پرستش الله، آرامش به هم رسانده‌ای و هم آینک با کوله‌باری از اندوخته‌ی طاعات و عبادات، در اینجا آرمیده‌ای!)! [«النَّفْسُ»: خود شخص. ذات انسان (نگاه: نحل / ۱۱۱، اسراء / ۱۴، کهف / ۶). «الْمُظْمِئَةُ»: آسوده خاطر. آرمیده. دارای آرامش.»]

به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو (از کرده‌ی خود در جهان و از نعمت آخرت یزدان) خوشنودی، و (خدا هم) از تو خوشنود (است). [«راضیه»: راضی و خوشنود. «مرضیه»: مورد رضایت. کسی که از او خوشنودند. «راضیهٔ مرضیه»: حال اول و دوم هستند.»]

به میان بندگانم درآی (و همراه شایستگان و از زمره‌ی بایستگان شو). [«عبادی»: بندگان خاص و آفریدگان صالح خدا مراد است.»]

و به بهشت من داخل شو (و خوش باش!). [«جَنَّتِي»: اضافه جَنَّت به خدا، بیانگر عظمت بهشت و فراوانی نعمت آنجا است. از تعبیرات روح‌پرور (عبادی) و (جَنَّتِي) لطف و صفا می‌بارد.»]

سوگند به این شهر (مکه که کعبه در آن است)! [«لَا أَقْسِمُ...»: سوگند می‌خورم (نگاه: واقعه / ۷۵، حاقه / ۳۸، قیامت / ۱). «هَذَا الْبَلَدُ»: این شهر. مراد مکه است که بیت‌الحرام در آن است.»]

شهری که تو ساکن آنجا هستی (و وجود پرفیض و پربرکت تو، بر شرافت و عظمت آن افزوده است). [«وَأَنْتَ»: در حالی که تو، و حرف واو، حالیّه یا اعتراضیه است و جمله بعد از آن معترضه. «حَلُّ»: نازل و ساکن. مصدر و به معنی اسم فاعل، یعنی حال است. برخی آن را به معنی حلال ضدّ حرام می‌دانند (نگاه: مانده / ۵) که اشاره به توطئه آینده قریشیان برای کشتن پیغمبر در منزل خود است که منتهی به هجرت نبوی گردید. یا اشاره به مدتی از روز فتح مکه است که جنگیدن در مکه برای پیغمبر حلال و مباح گشت. «أَنْتَ حَلُّ بِهَذَا الْبَلَدِ»: تو ساکن این شهری. خون تو در این شهر حلال می‌گردد. جنگیدن در این شهر برای تو حلال و مباح می‌شود.»]

و سوگند به پدر، و فرزندِی که به وجود می‌آورد! [«وَالِدِ»: پدر. «وَلَدٌ»: به وجود آورد. مرجع ضمیر فاعلی (والد) است. «وَالِدٌ وَ مَا وَلَدٌ»: اشاره به هر پدر و فرزندِی اعم از انسان و حیوان (نگاه: المصحف المیسر). چرا که مسأله توالد و تناسل انسان و دیگر جانداران در طول ادوار مختلف، به گونهٔ تساوِی تقریبی نر و ماده، از شکفت‌انگیزترین مسائل خلقت است.»]

ما آدمی را برای رنج و محنت آفریده‌ایم (نه برای راحت و آسایش). [«لَقَدْ خَلَقْنَا...»: جواب قسمهای بالا است. «فی»: معنی مصاحبت و مرادفت دارد. یعنی انسان همراه و همزاد با رنج و زحمت است و زندگی این جهان او برای استراحت و خوشی نیست. سرتاسر حیات او میدان مبارزه با مشکلات است و زندگی وی غرق در درد و رنج، حرف (فی) علاوه از معنی ظرفیت، مقارن حرف لام نیز می‌باشد. گویند: إِنَّمَا أَنْتَ لِلْعَنَاءِ وَالنَّصَبِ. یا این که: إِنَّمَا أَنْتَ فِي الْعَنَاءِ وَالنَّصَبِ (نگاه: روح‌البیان، کبیر). «کَبِدٌ»: درد و رنج. مَشَقَّةٌ و محنت. «فی کَبِدٍ»: حال انسان است (نگاه: روح‌البیان).»]

آیا انسان (با وجود این همه درد و رنجی که بدان گرفتار است و نشانه‌ی ضعف او است) گمان می‌برد هرگز کسی بر او توانائی ندارد و بدو دست نمی‌یابد؟ (لذا هر کاری را بکند بازخواست نمی‌شود و از قلمرو مجازات در امن و امان است!). [«أَنْ»: مخفف از مثقله است، و تقدیر جمله چنین است: أَنَّهُ لَنْ يَقْدَرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ... مفهوم آیه این است: کافر گمان می‌برد هرگونه فسق و فجوری را مرتکب شود، بازخواستی در میان نیست، و از قلمرو مجازات الهی برکنار است، و کسی نمی‌تواند قدرت و یا ثروت وی را پس بگیرد. در صورتی که زندگی آمیخته با درد و رنج انسان، دلیل بر ضعف و ناتوانی او در برابر خدا است.»]

می‌گوید: من دارائی فراوانی را (در راه خوشگذرانیها و لذائذ خرج نموده‌ام و) نابود و تباه کرده‌ام. [«أَهْلَكْتُ»: نابود و تباه کردم. مراد خرج کردن و مصرف نمودن است. «لُبْدًا»: انباشته و فراوان. «أَهْلَكْتُ مَا لَأُتْبَدَأُ»: مراد چنین کافری و کافرانی، اظهار تفاخر به کثرت دارائی، و بذل و بخشش بی‌رویه به مردمان، و گشاده‌دستیها و ولخرجیهای فراوان است.»]

آیا گمان می‌برد که کسی او را ندیده است؟ (بی‌خبر است که اگر کسی هم از آفریدگان ندیده و ندانسته است، خدا دیده و دانسته است که او این اموال را از کجا به دست آورده است و در چه راهی مصرف کرده است و نیت وی چه بوده است). [«أَيَحْسَبُ...؟»: انسان مغرور و خودستا بی‌خبر است که خدا از پندار و گفتار او مطلع است. اگر مالی دارد به شبی است، و اگر جانی دارد به تپی است. اصلاً ثروت و قدرت و سرپایای وجودش داده خدا و از آن الله است.»]

مگر ما برای او دو چشم را ترتیب نداده و نساخته‌ایم؟ [«أَلَمْ نَجْعَلْ»: مگر ترتیب نداده و نساخته‌ایم؟]

و زبانی و دو لب را نیافریده‌ایم؟ [«شَفَتَيْنِ»: مثنی شَفَةٌ، دو لب. یعنی ابزار دیدار و دستگاه گفتار و تمام وسائل اقتدار بنده، متعلق به خدای دادار است. پس او کی دارا است؟ بلکه نادار است.»]

(و او را به دو پستان رهنمود نکرده‌ایم؟) و راه خیر و شر را بدو ننموده‌ایم؟ [«النَّجْدَيْنِ»: دو راه واضح و آشکار. مراد راه خیر و شر است که کاملاً برای عقل انسان نمایان است (نگاه: انسان / ۳، اسس / ۸). دو برجستگی. مراد دو پستان است (نگاه: قاهوس، زادالمسیر).»]

(ما که دو راه پیش پای انسان نهاده‌ایم، آن کس که ناسپاس است) او خویشتن را به گردنه (ی رهایی از شقاوت و رسیدن به سعادت) نمی‌زند (و آن را پشت سر نمی‌گذارد). [«مَا أَقْتَحِمُ»: اقتحام، به معنی بی‌باکانه دست به کار شدن و شجاعانه به کاری آغازیدن است. «العقبَةُ»: گردنه. مراد گردنه نجات است که بر سر راه سعادت قرار دارد و باید با انجام وظائف و تکالیف بندگی، خویشتن را بدان زد و آن را پشت سر گذاشت.»]

تو چه می‌دانی آن گردنه چیست؟ [«مَا أَدْرَاكَ»: تو چه می‌دانی؟ (نگاه: حاقه / ۳، مدثر / ۲۷، مرسلات / ۱۴).»]

آزاد کردن برده و بنده است. [«فَكٌّ»: بازکردن. مراد آزاد کردن و رها ساختن است. «رَقَبَةٌ»: گردن. مراد برده و بنده است (نگاه: نساء / ۹۲، مانده / ۸۹، مجادله / ۳).»]

یا خوراک دادن در زمان گرسنگی (قطعی و خشکسالی) است. [«مَسْقِبَةٌ»: مراد بیشتر گرسنگی زمان قطعی و خشکسالی است که در آن غذا و خوراک سخت عزیز و بسیار مهم است، و در چنین موقعی ایثار نشانه باور راستین شخص به خدا و آخرت است.»]

(خاصه) به یتیمی خویشاوند. [«ذَا مَقْرَبَةٍ»: دارای قرابت خویشاوندی، یا نزدیکی همسانی. «مَقْرَبَةٌ»: خویشاوندی. نزدیکی. واژه یتیم، مفعول‌به اطعام است.»]

یا به مستمندی خاک‌نشین. [«ذَا مَثْرَبَةٍ»: خاک‌نشین. سخت درمانده و بیچاره. «مَثْرَبَةٌ»: فقر شدید. خاک‌نشین.»]

گذشته از اینها، او باید از زمره‌ی کسانی باشد که ایمان می‌آورند و همدیگر را به صبر و شکیبایی توصیه می‌کنند، و به ترحم و مهربانی سفارش می‌نمایند. [«ثَمَّ»: گذشته از اینها. علاوه از اینها (نگاه: ابن‌کثیر، المتخَب، فی ظلال القرآن، نوین). «ثَمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ...»: گذشته از اینها باید باشد از. سپس از زمره کسانی خواهد شد که (نگاه: روح‌البیان). معنی آیه با توجه به بیان اخیر چنین می‌شود: سپس از زمره کسانی می‌گردد که ایمان می‌آورند و یکدیگر را به شکیبایی می‌خوانند و به مهربانی سفارش می‌کنند. «الْمَرْحَمَةُ»: لطف و مهربانی. شفقت و دلسوزی.»]

آنان (که دارای چنین صفات و خصالی هستند) سمت راستیها و اهل سعادتند. [«أَصْحَابُ الْيَمِينِ»: دست راستیها. آنان که در سمت راست قرار دارند. افراد مبارک و اهل سعادت (نگاه: واقعه / ۲۷ و ۳۸ و ۹۵ و ۹۱). «الْمِئْمَنَةُ»: سمت راست. یمن و برکت. سعادت و اقبال (نگاه: واقعه / ۸).»]

ولی کسانی که آیات (کتابهای آسمانی و دلائل گسترده در گستره‌ی جهانی) ما را ناخبرند، ایشان سمت چپها و اهل شقاوتند. [«أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ»: سمت چپها. اهل شقاوت. بدبیاران و بدبختان (نگاه: واقعه / ۹). «الْمَشْأَمَةُ»: سمت چپ. شومی و نحوست. بدبیری و شقاوت.»]

آتشِ آنان را در بر خواهد گرفت که سرپوشیده و در بسته است! [«عَلَيْهِمْ»: بر آنان گماشته شده است. ایشان را در برگرفته است. «مُؤَمَّدَةٌ»: در بسته. سرپوشیده. بر کوره سوزان دوزخ سرپوش گذاشته شده، و درهایش بسته گشته است، آیا دوزخیان، در چنین جانی، چه حالی خواهند داشت؟!]

۱ حزب ۲۳۸ رجز ۵۳۴

۱ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ

۲ وَأَنْتَ حَلُّ بِيَهَذَا الْبَلَدِ

۳ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ

۴ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ

۵ أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ

۶ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا لُبْدًا

۷ أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ

۸ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ

۹ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ

۱۰ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ

۱۲ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ

۱۳ فَكُلُّ رَقَبَةٍ

۱۴ أَوْ إِطْعَمْتُمْ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ

۱۵ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ

۱۶ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ

۱۷ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا

بِالْمَرْحَمَةِ

۱۸ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ

۱۹ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ

۲۰ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ





لَا يَصْلِيْهَا إِلَّا الْأَشْقَى

۱۶ اَلَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى

۱۷ وَسَيَجْزِيْهَا الْاَنْفَى

۱۸ اَلَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى

۱۹ وَمَا لِاِحِدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْرَى

۲۰ اِلَّا اَبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلَى

۲۱ وَلَسَوْفَ يَرْضَى

بدان داخل نمی‌شود و نمی‌سوزد مگر بدبخت‌ترین (انسانها).
[«الأنفَى»: بدبخت‌ترین.]

همان کسی که (حق و حقیقت را دروغ می‌داند و آن را) تکذیب می‌نماید و (به آیات آسمانی) پشت می‌کند.
[«تَوَلَّى»: پشت کرد. رویگردان شد (نگا: بقره / ۲۰۵، آل‌عمران / ۸۲، نجم / ۲۹).]

ولیکن پرهیزگارترین (انسانها) از آن (آتش هولناک) به دور داشته خواهد شد.
[«الأنفَى»: پرهیزگارترین.]

آن کسی که دارائی خود را (در راه خدا خرج می‌کند و) می‌دهد تا خویشتن را (به وسیله‌ی این کار، از کثافت بخل) پاکیزه بدارد.
[«يَتَزَكَّى»: خود را پاک می‌دارد و پاکیزه می‌کند. حال یا بدل از فاعل است.]

هیچ کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود.
[«تُجْرَى»: نعمت جزا داده شود. سیاس گفته شود.]

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد.
[«اِبْتِغَاءَ»: خواستار شدن. طلبیدن. «وَجْهِ»: ذات (نگا: انعام / ۵۲، کهف / ۲۸، قصص / ۸۸).]

قطعاً (چنین شخصی، از کارهائی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهائی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد.
[«لَسَوْفَ يَرْضَى»: راضی خواهد بود. راضی خواهد شد (نگا: توبه / ۹۶، نجم / ۲۶).]

هیچ‌کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود.

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد.
[«اِبْتِغَاءَ»: خواستار شدن. طلبیدن. «وَجْهِ»: ذات (نگا: انعام / ۵۲، کهف / ۲۸، قصص / ۸۸).]

قطعاً (چنین شخصی، از کارهائی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهائی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد.
[«لَسَوْفَ يَرْضَى»: راضی خواهد بود. راضی خواهد شد (نگا: توبه / ۹۶، نجم / ۲۶).]

هیچ‌کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود.

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد.
[«اِبْتِغَاءَ»: خواستار شدن. طلبیدن. «وَجْهِ»: ذات (نگا: انعام / ۵۲، کهف / ۲۸، قصص / ۸۸).]

قطعاً (چنین شخصی، از کارهائی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهائی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد.
[«لَسَوْفَ يَرْضَى»: راضی خواهد بود. راضی خواهد شد (نگا: توبه / ۹۶، نجم / ۲۶).]

هیچ‌کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود.

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد.
[«اِبْتِغَاءَ»: خواستار شدن. طلبیدن. «وَجْهِ»: ذات (نگا: انعام / ۵۲، کهف / ۲۸، قصص / ۸۸).]

قطعاً (چنین شخصی، از کارهائی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهائی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد.
[«لَسَوْفَ يَرْضَى»: راضی خواهد بود. راضی خواهد شد (نگا: توبه / ۹۶، نجم / ۲۶).]

هیچ‌کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود.

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد.
[«اِبْتِغَاءَ»: خواستار شدن. طلبیدن. «وَجْهِ»: ذات (نگا: انعام / ۵۲، کهف / ۲۸، قصص / ۸۸).]

قطعاً (چنین شخصی، از کارهائی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهائی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد.
[«لَسَوْفَ يَرْضَى»: راضی خواهد بود. راضی خواهد شد (نگا: توبه / ۹۶، نجم / ۲۶).]

هیچ‌کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود.

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد.
[«اِبْتِغَاءَ»: خواستار شدن. طلبیدن. «وَجْهِ»: ذات (نگا: انعام / ۵۲، کهف / ۲۸، قصص / ۸۸).]

قطعاً (چنین شخصی، از کارهائی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهائی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد.
[«لَسَوْفَ يَرْضَى»: راضی خواهد بود. راضی خواهد شد (نگا: توبه / ۹۶، نجم / ۲۶).]

هیچ‌کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود.

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد.
[«اِبْتِغَاءَ»: خواستار شدن. طلبیدن. «وَجْهِ»: ذات (نگا: انعام / ۵۲، کهف / ۲۸، قصص / ۸۸).]

قطعاً (چنین شخصی، از کارهائی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهائی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد.
[«لَسَوْفَ يَرْضَى»: راضی خواهد بود. راضی خواهد شد (نگا: توبه / ۹۶، نجم / ۲۶).]

هیچ‌کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود.

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد.
[«اِبْتِغَاءَ»: خواستار شدن. طلبیدن. «وَجْهِ»: ذات (نگا: انعام / ۵۲، کهف / ۲۸، قصص / ۸۸).]

قطعاً (چنین شخصی، از کارهائی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهائی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد.
[«لَسَوْفَ يَرْضَى»: راضی خواهد بود. راضی خواهد شد (نگا: توبه / ۹۶، نجم / ۲۶).]

هیچ‌کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود.

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد.
[«اِبْتِغَاءَ»: خواستار شدن. طلبیدن. «وَجْهِ»: ذات (نگا: انعام / ۵۲، کهف / ۲۸، قصص / ۸۸).]

قطعاً (چنین شخصی، از کارهائی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهائی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد.
[«لَسَوْفَ يَرْضَى»: راضی خواهد بود. راضی خواهد شد (نگا: توبه / ۹۶، نجم / ۲۶).]

هیچ‌کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود.

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد.
[«اِبْتِغَاءَ»: خواستار شدن. طلبیدن. «وَجْهِ»: ذات (نگا: انعام / ۵۲، کهف / ۲۸، قصص / ۸۸).]

قطعاً (چنین شخصی، از کارهائی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهائی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد.
[«لَسَوْفَ يَرْضَى»: راضی خواهد بود. راضی خواهد شد (نگا: توبه / ۹۶، نجم / ۲۶).]

هیچ‌کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود.

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد.
[«اِبْتِغَاءَ»: خواستار شدن. طلبیدن. «وَجْهِ»: ذات (نگا: انعام / ۵۲، کهف / ۲۸، قصص / ۸۸).]

قطعاً (چنین شخصی، از کارهائی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهائی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد.
[«لَسَوْفَ يَرْضَى»: راضی خواهد بود. راضی خواهد شد (نگا: توبه / ۹۶، نجم / ۲۶).]

هیچ‌کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود.

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد.
[«اِبْتِغَاءَ»: خواستار شدن. طلبیدن. «وَجْهِ»: ذات (نگا: انعام / ۵۲، کهف / ۲۸، قصص / ۸۸).]

قطعاً (چنین شخصی، از کارهائی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهائی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد.
[«لَسَوْفَ يَرْضَى»: راضی خواهد بود. راضی خواهد شد (نگا: توبه / ۹۶، نجم / ۲۶).]

هیچ‌کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود.

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد.
[«اِبْتِغَاءَ»: خواستار شدن. طلبیدن. «وَجْهِ»: ذات (نگا: انعام / ۵۲، کهف / ۲۸، قصص / ۸۸).]

قطعاً (چنین شخصی، از کارهائی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهائی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد.
[«لَسَوْفَ يَرْضَى»: راضی خواهد بود. راضی خواهد شد (نگا: توبه / ۹۶، نجم / ۲۶).]

هیچ‌کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود.

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد.
[«اِبْتِغَاءَ»: خواستار شدن. طلبیدن. «وَجْهِ»: ذات (نگا: انعام / ۵۲، کهف / ۲۸، قصص / ۸۸).]

قطعاً (چنین شخصی، از کارهائی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهائی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد.
[«لَسَوْفَ يَرْضَى»: راضی خواهد بود. راضی خواهد شد (نگا: توبه / ۹۶، نجم / ۲۶).]

هیچ‌کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود.

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد.
[«اِبْتِغَاءَ»: خواستار شدن. طلبیدن. «وَجْهِ»: ذات (نگا: انعام / ۵۲، کهف / ۲۸، قصص / ۸۸).]

قطعاً (چنین شخصی، از کارهائی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهائی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد.
[«لَسَوْفَ يَرْضَى»: راضی خواهد بود. راضی خواهد شد (نگا: توبه / ۹۶، نجم / ۲۶).]

هیچ‌کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود.

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد.
[«اِبْتِغَاءَ»: خواستار شدن. طلبیدن. «وَجْهِ»: ذات (نگا: انعام / ۵۲، کهف / ۲۸، قصص / ۸۸).]

قطعاً (چنین شخصی، از کارهائی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهائی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد.
[«لَسَوْفَ يَرْضَى»: راضی خواهد بود. راضی خواهد شد (نگا: توبه / ۹۶، نجم / ۲۶).]

۹۳. ضحی	الضُّحَى: روشنایی روز	مکی	۱۱ آیه
---------	-----------------------	-----	--------

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
وَالضُّحٰی

۲ وَاللَّیْلِ اِذَا سَجَى

۳ مَا وَدَّعَاكَ رَبُّكَ وَمَا فَاى

۴ وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْاٰوَلَى

۵ وَلَسَوْفَ يُعْطِیْكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى

۶ اَلَمْ یَجِدْكَ یَتِیْمًا فَاٰوَى

۷ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى

۸ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَاَعْتَى

۹ فَاَمَّا الْیَتِیْمَ فَلَا تُقَهِّرْ

۱۰ وَاَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ

۱۱ وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ

۹۴. انشراح	الشَّرْح: گشایش	مکی	۸ آیه
------------	-----------------	-----	-------

اَیَّ مَا سِیْنَهُ تَو را ننگشودیم (و دلت را از بند غم حیرت رها نساختمیم، و تاب تحمل ناپسامانیهای محیط جاهلیت و سختیهای مسوولیتِ بزرگ نبوت را به تو عطا، نکردیم؟).
[«اَلَمْ نَشْرَحْ…»: شرح صدر. کنایه از: سعه صدر، رهائی از غم و اندوه حیرت و ضلال پیش از نبوت، تاب تحمل مشکلات مسوولیتِ نبوت و رهبری، صبر و حوصله در برابر ناملایمات محیط و دردسرهای کفار و مشرکان و دیگران است (نگا: انعام / ۱۲۵، زمر / ۲۲، طه / ۲۵، نحل / ۱۰۶).]

و بار سنگین (تلاش فراوان، برای هدایت مردمان) را از (دوش) تو برنداشتیم؟
[«وَضَعْنَا»: فرو آوردیم. پائین آوردیم. «وزر»: بار سنگین. مراد بار کمرشکن غم و رنج حاصل از مشاهده کفر و شرک و تیهکاریها و خونریزیها و ستمگریها و ناپسامانیهای جامعه پیش از نبوت، و تلاش و کوشش آن حضرت برای هدایت مردمان و دفع اذیت و آزار ایشان در آغاز نبوت است.]

همان بار سنگینی که پشت تو را در هم شکسته بود؟
[«انقَضَ»: سنگینی کرده بود. گرانبار ساخته بود. مجازاً شکستن پشت معنی می‌دهد.]

و آوازه‌ی تو را بلند نکردیم و بالا نبردیم؟
[«ذُكِّرَ»: آوازه. نام نیک. حسن شهرت. آواى گواهی به پیغمبری محمد، به دنبال گواهی به توحید خداوند، شبانه‌روز دست کم پنج بار بر فراز مناره‌ها و بر بال امواج تلویزیونها و رادیوها در آفاق ظنین‌انداز است.]

چرا که همراه با سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است.
[«فَإِنْ…»: بیان علت و سبب مطالب پیش است. «العُسْرُ»: سختی. دشواری (نگا: بقره / ۱۸۵، طلاق / ۷، کهف / ۷۳). «یُسْرًا»: آسایش. آسودگی.]

مسئلاً با سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است.
[«إِنْ مَعَ…»: تکرار آیه، برای تحکیم مطلب پیشین و تأکید این سنت خدائی در همه ادوار است.]

هرگاه (از کار مهمی) بپرداختی، به دنبال آن (به کار مهم دیگری بپرداز و در آن بکوش و) رنج ببر (و فرجام کاری را آغاز کار دیگری‌کن).
[«فَرَعْتَ»: فراغت یافتی. تمام شدی و بیکار ماندی. «انصب»: رنج ببر. مؤمن باید انسان متحرک و پویایی باشد و پس از فراغت از وظیفه‌ای، آماده کوشیدن و سختی کشیدن در وظیفه دیگری باشد. چون: ما زنده به آتیم که آرام نگیریم.]

و یکسره به سوی پروردگارت روی آر (و تنها بدو دل و امید ببند، و جز به او خود را مشغول مساز).
[«ارْغَبَ»: رغبت کن. علاقه‌مند شو (نگا: نجم / ۳۲).]

وَالَّذِیْ اَنْقَضَ ظَهْرَكَ
وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ

۴ فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

۵ اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

۶ فَاِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ

۸ وَالْاِنَّ رَبَّكَ فَارْغَبْ



سوگند به انجیر و زیتون؛ [«التّین»: انجیر. اشاره به دوران آدم است که او و همسرش در بهشت برگ درختان و چهیسا انجیر را جامه و پوشش خود کردند (نگا: اعراف / ۲۲). کوه «طور تینا» که در دمشق قرار دارد و بر آن درختان انجیر می‌روید. در میان عربها مرسوم است که نام میوه‌ای را بر سرزمین آن اطلاق کنند (نگا: جز، عمّ شیخ محمّد عبده). «الزّیتون»: زیتون. اشاره به دوران نوح است که آدم دوم لقب گرفته است. گویا در آخرین مراحل طوفان، نوح کیوتری را رها کرد تا دربارهِ پیدا شدن خشکی از زیر آب جستجو کند. کیوتر با شاخه زیتونی بازگشت و نوح فهمید که طوفان پایان گرفته است. شاخه زیتون هم اینک رمز صلح و امنیت است. کوه «طور زیتا» که در بیت‌المقدّس است. (نگا: جز، عمّ شیخ محمّد عبده).]

و سوگند به طور سینین؛ [«طور سینین»: اسم کوهی است که در مصرای سینا قرار دارد و موسی (ع) در بالای آن به مناجات با خدا می‌پرداخت. در کنار این کوه نور شریعت موسوی تابیدن گرفت (نگا: مریم / ۵۲).]

و سوگند به این شهر امین (مکه)؛ [«الْبَلَدِ الْأَمِينِ»: شهر امین. مراد مکه است که چه رسد به انسانها، حیوانات و درختان و گیاهان و پرندگان آن در امن و امانند. نه جانداری در آنجا کشته می‌شود و نه گیاهی کنده می‌گردد، مگر انواعی از نباتات که مردم بدانها نیازمندند (نگا: جز، عمّ شیخ محمّد عبده). «الامین»: سرزمین دارای امن و امان (نگا: بقره / ۱۲۶، آل‌عمران / ۹۷، قصص / ۵۷). اشاره به دوران خاتم‌الانبیا، محمّد مصطفی (ص) است.]

ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم. [لَقَدْ خَلَقْنَا ...»: جواب قسمهای چهارگانه است. «أحسن»: زیباترین. بهترین. «تَقْوِيمَ»: هیئت. سیما. در اصل تقویم، در آوردن چیزی به صورت مناسب و نظام معتدل و کیفیت شایسته است (نگا: نمونه) ولی در بسیاری از موارد مراد از مصدر، اثر آن است (نگا: جز، عمّ شیخ محمّد عبده). لذا در اینجا مراد ساختار انسان با دو بعد جسمانی و روحانی است، که «عالم صغیر» و «موجود ناشناخته» نام گرفته است، و خداوند او را بزرگوار فرموده است (نگا: اسرا / ۷۰) و آفریدگار جهان در برابر اتمام خلقت انسان، خویشتن را ستوده است (نگا: مؤمنون / ۱۴)].

سپس ما او را به میان پست‌ترین پستان برمی‌گردانیم (و از زمره‌ی بدترین مردمان می‌گردانیم). [رَدَدْنَاهُ»: او را برمی‌گردانیم. او را قرار می‌دهیم. واژه (رَدّ) را به معنی اصلی برگرداندن، و معنی ضمنی جعل، یعنی قرار دادن و ساختن دانسته‌اند (نگا: روح‌المعانی، المیزان). «أسفل»: پائین‌ترین. مفعول‌به یا منصوب به نزع خافض است. «سافلین»: پائین‌تران، پستان. جمع مذکر سالم است و مراد انسانهائی است که امتیاز انسانیت خود را نادیده می‌گیرند، و به جای پیمودن قوس صعودی ایمان و دینداری، قوس نزولی کفر و بی‌دینی را طی می‌کنند، و از درجه بالای اعلی علیین به ژرفای گودال اسفل سافلین فرو می‌افتند. «رَدَدْنَاهُ اسْفَلَ سَافِلِينَ»: این بند، بدین واقعیت اشاره دارد که: کسانی که راه کفر و شرک و ستمگری و زورگویی و سایر مفساد را در پیش می‌گیرند، از مقام انسانیت سقوط می‌کنند و در نظر خدا از پستان پست بشمار می‌آیند، و در دنیا از زمره ناپاکان، و در آخرت از جمله دوزخیانند (نگا: نسا، / ۱۴۵، صافات / ۹۸، فصلّت / ۲۹، بینه / ۶)].

مگر کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند که آنان پاداش قطع ناشدنی و بی‌ممت دارند. [غَيْرِ مَمْنُونٍ»: ناکسیختنی. قطع ناشدنی. بی‌ممت (نگا: فصلّت / ۸، قلم / ۳، انشقاق / ۲۵)].

پس (ای انسان ناسپاس! به دنبال مشاهده‌ی این همه دلایل و نشانه‌های معاد) دیگر چه چیز تو را بر آن می‌دارد که روز سزا (و جزای قیامت) را دروغ پنداری (و در دادگاه الهی خویشتن را محکوم به سقوط از درجه‌ی انسانیت سازی؟). [بَعْدُ»: پس از مشاهده قدرت خدا در پیکره عالم صغیر و در گستره عالم کبیر. آن که انسان و جهان را از نیستی به هستی درآورده است، دوباره پس از پایان جهان و مردن مردمان، دنیا را پدیدار و انسانها را از خواب مرگ بیدار می‌سازد، و طرحی نو درمی‌اندازد. «الذین»: سزا و جزا. دین و آئین. «فَمَا يَكْذِبُكَ ...»: پس دیگر چه چیز تو را به تکذیب شریعت و آئین وامی‌دارد؟]

مگر خداوند فرمانرواترین فرمانروایان (و داورترین داوران) نمی‌باشد؟ [أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ»: فرمانرواترین فرمانروایان. داورترین داوران (نگا: هود / ۴۵). اگر در آیه هفتم، دین به معنی شریعت و آئین باشد، معنی این آیه چنین است: آیا خداوند احکام و فرمانهایش از همه حکیمانتر و متقن‌تر نیست؟ (نگا: نمونه).]

۹۶. علق	العَلَقُ، خون بسته	مکی	آیه ۱۹
---------	--------------------	-----	--------

(ای محمّد! بخوان چیزی را که به تو وحی می‌شود. آن را بیاباز (و) بخوان به نام پروردگارت. آن که (همه‌ی جهان را) آفریده است. [«اقْرَأْ ...»: از اول این سوره تا آخر آیه پنجم، نخستین آیاتی است که در غار حرا، بر پیغمبر نازل شده است و با تابش اشعهٔ جدید وحی، فصل تازه‌ای در تاریخ بشریت گشوده گشته است. برابر فرمان الهی پیغمبر «قاری» شد (نگا: بینه / ۲) ولی «کاتب» نشد (نگا: جز، عمّ شیخ محمّد عبده).]

انسان را از خون بسته آفریده است. [«خَلَقَ»: هر چند فعل (خلق) در آیه نضست، آفرینش انسان را هم در بر دارد، ولی برای اهمیت مقام او مجدداً از انسان سخن به میان آمده است. «علق»: جمع علقه، خون بسته و دلمه گونه (نگا: حج / ۵، مؤمنون / ۱۴، غافر / ۶۷، قیامه / ۳۸)].

بخوان! پروردگار تو بزرگوارتر و بخشنده‌تر است (از آنچه تو می‌انگاری. بعد از این، بزرگواریها و بخشندگیها از او خواهی دید که تعلیم قرانت در برابر آنها ساده و ناچیز است). [«وَرَبِّكَ الْكَرِيمَ»: حرف واو استنفاقیه است. واژه اکرم، افزایش ربوبیت و کرامت را می‌رساند.]

همان خدائی که به وسیله‌ی قلم (انسان) را تعلیم داد و چیزها به او آموخت. [«عَلَّمَ»: تعلیم داد. یاد داد. «بِالقَلَمِ»: به وسیله قلم. به واسطه قلم.]

بدو چیزهایی را آموخت که نمی‌دانست. [«مَا لَمْ يَعْلَمْ»: (نگا: نحل / ۷۸).]

قطعاً (اغلب) انسانها سرکشی و تمرّد می‌آغازند. [«كَلَّا»: حقّاً. قطعاً. این واژه را نباید همواره به معنی زجر و رذع بدانیم. بلکه می‌تواند حرف تحقیق و تنبیه و جواب باشد و (به راستی) و (حقاً) و (هان) و (آری) معنی شود (نگا: نوین). «الإنسان»: غالب انسانها مراد است.]

اگر خود را دارا و بی‌نیاز ببینند. [«أَنْ رَأَاهُ»: وقتی خود را ببیند و بداند. واژه (أَنْ) از حروف ناصبه است. جمله (أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْتَى) مفعول‌گه است. «استعّتی»: احساس قدرت و ثروت کرد. دارا شد و بی‌نیاز گردید (نگا: عبس / ۵، لیل / ۸)].

مسلماً بازگشت (همگان در آن جهان) به سوی پروردگار تو خواهد بود (و او سرکشان و متمردان را به کیفر اعمالشان می‌رساند). [«الرّجعی»: رجوع و بازگشت. مصدر ثلاثی مجرد است.]

آیا دیده‌ای کسی را که نهی می‌کند و باز می‌دارد. [«أَرَأَيْتَ»: آیا دیده‌ای؟ آیا خبر داری؟ به من بگو (نگا: کهف / ۶۳، مریم / ۷۷، فرقان / ۴۳)].

بنده‌ای را چون به نماز ایستد؟ (آیا چنین بازدارنده‌ای مستحق عذاب الهی نیست؟). [«إِذَا ...»: جواب شرط محذوف است.]

به من بگو: اگر (این طافی یاغی بر راه راست و) بر طریق هدایت بود، (چه مقام و منزلتی در پیش خدا می‌داشت؟). [«إِنْ»: جواب شرط محذوف است.]

یا این که (دیگران را به جای بازداشتن از نماز و سایر عبادات) به تقوا و پرهیزگاری دستور می‌داد (آیا این برایش بهتر نمی‌بود؟). [«أَوْ ...»: جواب شرط محذوف است.]

به من بگو: اگر تکذیب کند (قرآن و همه‌ی کتابها و چیزهائی را که پیغمبران یا خود آورده‌اند) و پشت کند (به ایمان و همه‌ی کارهای خوب و پسندیده، آیا سزاوار چه کیفری خواهد بود، و حال و وضعیت در قیامت چگونه خواهد شد؟). [«إِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى»: (نگا: قیامه / ۳۲، لیل / ۱۶). جواب شرط باز هم محذوف است.]

آیا او دانسته است که خداوند (همه‌ی احوال او را می‌پاید، و همه‌ی اعمال وی را) می‌بیند؟ [«أَلَمْ يَعْلَمْ ... یزی»: اشاره به این واقعیت است که: عالم هستی محضر خدا است.]

هرگز! هرگز! (آن چنان نیست که او می‌پندارد). اگر او (از کارهای موی پودشتن بر ندارد و به اعمال زشت خویش) پایان ندهد، خود پیشانی‌ش را می‌گیریم و (او را به سوی آتش دوزخ) کشان کشان می‌بریم. [«لنّسفن»: می‌گیریم و به شدّت می‌کشیم. از ماده سفّع، به معنی گرفتن و به شدت کشیدن است. نون تاکید این فعل در رسم‌الخط قرآنی با تنوین نوشته شده است. «نامیبه»: موی پیشانی (نگا: هود / ۵۶، رحمن / ۴۱)].

موی پیشانی دروغگوی بزهار. [«نَاصِبَةٌ»: بدل است. «خَاطِبَةٌ»: بزهار. مراد از موی پیشانی دروغگوی بزهار، صاحب آن است. واژه (نَاصِبَةٌ) به خود پیشانی هم گفته می‌شود. در این صورت معنی آیه چنین است: پیشانی‌ی که نشانه دروغگویی و بزهارگی در آن جلوه‌گر و پیدا است (نگا: المتضغ):]

بگذار او همنشیان و هم‌مجلسان خود را صدا بزند و به کمک بطبلد (تا او را در جنگ با مؤمنان، یاری بدهند). [«نَادِیَ»: باشگاه. مجلس. در اینجا اهل باشگاه و مجلس است. ذکر محل است و مراد حال.]

ما هم به زودی فرشتگان مأمور دوزخ را صدا می‌زنیم (تا او را به دوزخ ببرند و به ژرفای آن بیندازند). [«سَنَدَعُو»: در رسم‌الخط قرآنی واو آخر آن حذف شده است. در قرآن هر جا که واو ساکن به لام ساکن برسد، واو برداشته شده است (نگا: اعراب الفتح درویش). «الزّبانیة»: جمع زبّنی، زبّنیة، زبّانی، و زبّان دانسته‌اند (نگا: معجم الفاظ القرآن الکریم). در اصل به معنی هل‌دهندگان است. پاسبانان را بدین نام نامیده‌اند، چون دیگران را هل می‌دهند و می‌رانند. در اینجا مراد فرشتگان مأمور دوزخ است که دوزخیان را هل می‌دهند و می‌رانند (نگا: تحریم / ۶)].

هرگز! هرگز! از او اطاعت مکن و (به نماز خواندن خود ادامه بده و در برابر آفریدگار خویش) سجده بیر و (بدین وسیله به پروردگارت) نزدیک شو. [«اسجد»: سجده بیر. مراد از «اقترّب»، مداومت و مواظبت بر ادا‌ی نماز است. «اقترّب»، با طاعات و عبادات بسیار به پروردگار دادار تقرب حاصل کن و بدو نزدیک شو.]

کَلَّا لَا تَطِعُهُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ ۝

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ

۱  
۵۳۷

وَطُورِ سَيْنِينَ

۲

وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ

۳

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ

۴

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ

۵

إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

۶

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ بِالذِّينِ

۷

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ

۸

۹

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

سجده

واجب

ما قرآن را در شب با ارزش «لیله‌القدر» فرو فرستاده‌ایم. [«أَنْزَلْنَاهُ: ضمیر (ه) به قرآن برمی‌گردد. اشاره به آغاز نزول قرآن است (نگا: بقره / ۲ و ۱۴۴، آل‌عمران / ۷، نسا: / ۱۰۵، یوسف / ۲). ذکر ضمیر به جای اسم ظاهر، به خاطر شهرت و جلالت فوق‌العاده قرآن، و جایگزین بودن آن در همه اذهان است (نگا: انعام / ۹۲ و ۱۵۵، ابراهیم / ۱، ص / ۲۹). «لَيْلَةُ الْقَدْرِ»: شب بزرگوار و ارزشمند (نگا: دخان / ۳). شب ارزشیابی و تعیین سرنوشت (نگا: دخان / ۴) این شب، بزرگوار و ارزشمند است، چون قرآن در آن نازل شده است و سراسر نور و رحمت و خیر و برکت و سلامت و سعادت و از هر جهت بی‌نظیر است. شب قرآن و جشن سالانه این کتاب بزرگ آسمانی و سرنوشت ساز بشریت است، و به عقیده برخی شب تقدیر و تعیین است و در آن مجدداً مقدرات و سرنوشت انسانها مقدر و معین می‌گردد و خداوند دستور اجرای احکام خود را به دست فرشتگان می‌سیارد. لیلۀ القدر در رمضان است (نگا: بقره / ۱۸۵). اما در کدام شب؟ روشن نیست و در حدود چهل قول مختلف پیرامون آن بیان شده است (نگا: تفهیم‌القرآن). لیکن از هفدهم رمضان تا آخر آن، به ویژه شبهای طاق، رأی بسیاری از علما، است. ]

تو چه می‌دانی شب قدر کدام است (و چه اندازه عظیم است؟) [«مَا أَدْرَاكَ؟»: تو چه می‌دانی؟ (نگا: مدثر / ۲۷، مرسلات / ۴۴، انفطار / ۱۷). این تعبیر نشان می‌دهد که زمان و عظمت دقیق این شب را حتی پیغمبر (ص) هم نمی‌دانسته است، چه رسد به دیگران!]

شب قدر شبی است که از هزار ماه بهتر است. [«أَلْفَ شَهْرٍ»: هزار ماه. مراد تکثیر است نه تعیین و تحدید (نگا: بقره / ۹۶، انفال / ۹).]

فرشتگان و جبرئیل در آن شب با اجازه‌ی پروردگارشان، پیایی (به کره‌ی زمین و به سوی پرستشگران و عبادت کنندگان شب زنده‌دار) می‌آیند برای هرگونه کاری (که بدان یزدان سبحان دستور داده باشد). [«تَنْزَلُ»: پیایی نازل گردید. این فعل می‌تواند به معنی ماضی باشد (نگا: جز، عمّ شیخ محمد عبده). «الرُّوحُ»: جبرئیل. نزول فرشتگان و سردسته ایشان جبرئیل به کره زمین، جهت دعای خیر و طلب آموزش برای کسانی است که شب زنده‌داری می‌نمایند و به عبادت می‌پردازند و از خدا طلب مرحمت و مغفرت می‌کنند. «مِن كُلِّ أَمْرٍ»: برای هر کاری. حرف (مِن) به معنی لام است. یعنی برای انجام امور. یا این که به معنی با، مصاحبت است. یعنی: هر خیر و برکتی را با خود به ارمغان می‌آورند. ]

آن شب، شب سلامت و رحمت (و درود فرشتگان بر مؤمنان شب زنده‌دار) است تا طلوع صبح. [«سَلَامٌ»: سلام و درود. مراد درود فرشتگان بر مؤمنان است که طلب آموزش و رحمت برای ایشان است. سلامت. یعنی طاعت و عبادت در آن، موجب سلامت و در امن و امان ماندن مؤمنان از هر چیز است. یا این که به معنی سالم، یعنی شبی است سالم و توأم با سلامت. «مَطْلَعٌ»: طلوع. دیدن. وقت طلوع. هنگام دیدن، مصدر میمی یا اسم زمان است. یادآوری: شب قدر در مناطق مختلف، یکی است. چرا که شب همان سایه نیم کره زمین است که بر نیم کره دیگر می‌افتد، و این سایه همراه گردش زمین در حرکت است. یک دوره کامل آن در بیست و چهار ساعت انجام می‌پذیرد. این مدّت که تاریکی تمام نقاط زمین را به تدریج فرا می‌گیرد، شب کامل کره زمین و شب قدر آن است که با اختلاف چند ساعت زودتر و دیرتر، مهمان مردمان گوشه و کنار سراسر زمین می‌شود. ]

۹۸. بینه - اَلْبَيِّنَةُ: دلیل روشن	مدنی	۸ آیه	۲ صفحه
-------------------------------------	------	-------	--------

کافران اهل کتاب، و مشرکان، تا زمانی که حجت بدیشان نرسد (و برابر سنت الهی با آنان اتمام حجت نگردد) به حال خود رها نمی‌شوند. [«الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ»: مراد همه کسانی است که از پیروان انبیاء بوده ولیکن بر اثر فاصله زیاد زمانی از آئین آسمانی منحرف شده‌اند و به کفر و شرک افتاده‌اند. واژه (مِن) برای بیان است. «الْمُشْرِكِينَ»: مراد همه کسانی است که بت یا آتش و مانند اینها را پرستیده‌اند و کتاب الهی هم نداشته‌اند. «مُتَّفَكِّينَ»: به حال خود رهاشدگان (نگا: المصحف المیسر). یعنی کسانی که خدا پیغمبری برای ایشان نفرستاده باشد و به سوی حق و حقیقت رهنمودشان نکرده باشد. «حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ»: تا زمانی که حجت بدیشان برسد. مگر این که حجت بدیشان برسد. یعنی حتماً خدا پیغمبری را برای آنان می‌فرستد و بدین وسیله با ایشان اتمام حجت می‌کند (نگا: طه / ۱۳۳ و ۱۳۴). «الْبَيِّنَةُ»: حجت و برهان. در اینجا مراد پیغمبری از پیغمبرانی است که مشعل آئین آسمانی را فرا راه کاروان بشری می‌دارد (نگا: المصحف المیسر. پرتوی از قرآن).]

(و آن حجت)، پیغمبری از سوی خدا است که کتابهای پاک (الهی) را (بر آنان) می‌خواند (و قوانین و احکام آسمانی را بدیشان می‌رساند). [«يَتْلُو»: می‌خواند. در رسم الخط قرآنی، الف زاندى در آخر دارد. «مُحْتَفًا»: جمع صحیفه. اوراق. کتابها (نگا: طه / ۱۳۳، عبس / ۱۳). «مُطَهَّرَةٌ»: پاک از باطل و تحریف. ]

در آنها نوشته‌های راست و درست و پرارزش و والائی است. [«كُتِبَ»: جمع کتاب. به معنی مکتوب، نوشته‌ها (نگا: انبیاء / ۱۰۴). «قِيَمَةٌ»: درست. پرارزش (نگا: توبه / ۳۶، یوسف / ۴۰، کهف / ۲).]

اهل کتاب پراکنده نشده‌اند (و گروه گروه و دسته دسته نگشته‌اند) مگر آن زمانی که پیغمبری به پیش ایشان آمده است (و دستورات خدا را بدیشان رسانده است. آن وقت کم‌کم دچار تفرق و اختلاف شده‌اند و فروع و مذاهبی را در دین خدا پدیدار کرده‌اند). [«مَا تَفَرَّقَ ...»: (نگا: بقره / ۲۱۳ و ۲۵۳، آل‌عمران / ۱۹، یونس / ۹۳، شوری / ۱۳ – ۱۵). مراد این است که هر وقت پیغمبری از پیغمبران برای رهنمود مردمان آمده است، انقلابی در میان انسانها پدیدار کرده است. خاصیت انقلاب هم جداسازی صف‌های حقگرایان و باطلگرایان، و پدیدآوردن دسته‌ها و گروههای مختلف مؤمنان و منافقان و دشمنان هدف انقلاب است. در میان مؤمنان به انقلاب هم به تدریج خطها پدیدار می‌شود که تنها خطی از آنها در راستای آرمان راستین است و بس. انسان عاقل باید سعی کند که دنباله‌رو آن خط بوده و جان و مال را بر سر آن نهد. ]

در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند، و نماز را چنان که باید بخوانند، و زکات را (به تمام و کمال) بپردازند. آئین راستین و ارزشمند این است و بس. [«وَمَا أَمَرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ»: حرف واو، حالیه است. حرف (ل) به معنی (آن) است، و تقدیر چنین است: إِلَّا بَأْنِ يَعْبُدُوا اللَّهَ. «مُخْلِصِينَ»: مخلصانه (نگا: اعراف / ۲۹، یونس / ۲۲، عنکبوت / ۶۵). «حُنَفَاءَ»: حقگرایانه (نگا: حج / ۳۱). «مُخْلِصِينَ ... حُنَفَاءَ»: حال اوّل و دوم ضمیر فاعلی (و) هستند. «دِينُ الْقِيَمَةِ»: آئین راست و درست. دین ارزشمند. اضافه موصوف به صفت است. مانند مسجدالجامع، مسجدالحرام، دارالآخره (نگا: یوسف / ۱۰۹، نحل / ۳۰)، عذاب الحریق (نگا: آل‌عمران / ۱۸۱، انفال / ۵۰). ذکر (ه) برای مبالغه است (نگا: روح‌البیان. روح‌المعانی).]

مسلماً کافران اهل کتاب، و مشرکان، جاودانه در میان آتش دوزخ خواهند ماند! آنان بدون شک بدترین انسانها هستند. [«الَّذِينَ كَفَرُوا ... الْمُشْرِكِينَ»: مراد کافران اهل کتاب و مشرکان سراسر تاریخ بشریت است. «شرّ»: بدترین. «البریة»: انسانها. ]

بگمان کسانی که مؤمنند و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند، آنان مسلماً خوبترین انسانها هستند. [«خَيْرٌ»: بهترین. خوبترین. مراد ایمانداران پرهیزگار و نیکوکار سراسر تاریخ بشریت است. ]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ

تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ

سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ

رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ اَلْبَيِّنَةُ

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ



جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَلِيدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَٰثِيَ رَبَّهُ وَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا

وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا

وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا

يَأْنِ رَبِّكَ أَوْحَى لَهَا

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَلَهُمْ

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ

پاداش آنان در پیشگاه پروردگارشان باغهای بهشتی است که جای ماندگاری است و رودبارها در زیر (کاخها و درختهای) آن روان است. جاودانه برای همیشه در آنجا خواهند ماند. خدا از ایشان راضی و ایشان هم از خدا خوشنودند! این (همه نعمت و خوشی) از آن کسی خواهد بود که از پروردگار خویش بهراسد. [«عَدْنٌ»: اقامت. ماندن (نگا: توبه / ۷۲، رعد / ۲۳، نحل / ۳۱). «رَضِيَ اللَّهُ...»: رضایت خدا به خاطر فرمانبرداری و نیکوکاری مؤمنان از خدا، در حقیقت رضایت از اجر و پاداش و انعام و الطاف بی‌حدّ و حصر خدا است که بسی بالاتر از خیال و دورتر از انتظار ایشان است.]

هنگامی که زمین سخت به لرزه در انداخته می‌شود. [«إِذَا...»: اشاره به زلزله شدید قیامت است (نگا: حج / ۱). «زِلْزَالَهَا»: زلزله‌ای که مخصوص زمین است و چگونگی و شدّت آن را تنها خدا می‌داند.]

و زمین (از هم می‌شکافد و گدازه‌های درونی و دفیینه‌ها و مرده‌ها، و همه‌ی) سنگینها و بارهای خود را بیرون می‌اندازد (و به گونه‌ی دیگری در می‌آید). [«أثْقَالَ»: جمع ثَقْل، بارهای سنگین. مراد همه گدازه‌ها و دفیینه‌ها و گنجینه‌ها و اموات و جز اینها است (نگا: عنکبوت / ۱۳، نحل / ۷).]

و انسان می‌گوید: زمین را چه شده است؟ [«الإنسانُ»: انسانی که تکانه‌ای غیرعادی و دگرگونیه‌ای وحشتناک زمین را می‌بیند. «ما لها»: زمین را چه خبر است؟ آن را چه شده است؟]

در آن روز (که سرآغاز قیامت است) زمین خبرهای خود را بازگو می‌کند (و به زبان قال یا حال خواهد گفت که چه چیزهائی بر آن گذشته است). [«يَوْمَئِذٍ»: در آن روز. بدل از (إِذَا) است. «تُحَدِّثُ»: سخن می‌گوید. بازگو می‌کند. این سخن گفتن و بازگو کردن، یا به زبال قال است و زمین شاهد و ناظر اعمال انسانها بوده است، و یا این‌که به زبان حال است. یعنی وضع زمین بدان هنگام بیانگر همه چیز خواهد بود، و در چنین روزی حق و باطل پدیدار خواهد شد. «أَخْبَارَهَا»: اخبار زمین، اوضاع و احوالی است که در آن زمان به چشم می‌خورد، یا اعمال و افعالی است که مردمان بر روی آن انجام داده‌اند و اینک بدانها گواهی می‌دهد. چرا که همه چیز در جهان ثبت و ضبط است.]

زمین در زمان زلزله (از گورهای خود) دسته دسته و پراکنده بیرون می‌آیند (و رهسپار صحرای محشر می‌شوند) تا کارهایشان بدیشان نموده شود و (نتیجه‌ی اعمالشان را ببینند). [«يَمْسُرُ»: بیرون می‌آیند. «أَشْتَاتًا»: جمع شَتِيت، پراکنده‌ها. مراد دسته دسته و فرد فرد است. حال است. «لِيُرَوْا»: تا بدیشان نمایانده شود.].

(این احوال و اقوال زمین) بدان سبب است که پروردگار تو بدو پیام می‌دهد (که چه بشود و چه بگوید). [«يَأْنِ رَبِّكَ...»: حرف با، سببیه است. «أَوْحَى»: پیام داد. فرمان داد (نگا: نحل / ۶۸).]

پس هرکس به اندازه‌ی ذره‌ی غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید (و پاداشش را خواهد گرفت). [«مِثْقَالَ ذَرَّةٍ»: به اندازه ذره غباری (نگا: نسا، / ۴۰، یونس / ۶۱، سبأ / ۳).].

در آن روز، مردمان (از گورهای خود) دسته دسته و پراکنده بیرون می‌آیند (و رهسپار صحرای محشر می‌شوند) تا کارهایشان بدیشان نموده شود و (نتیجه‌ی اعمالشان را ببینند). [«يَمْسُرُ»: بیرون می‌آیند. «أَشْتَاتًا»: جمع شَتِيت، پراکنده‌ها. مراد دسته دسته و فرد فرد است. حال است. «لِيُرَوْا»: تا بدیشان نمایانده شود.].

پس هرکس به اندازه‌ی ذره‌ی غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید (و پاداشش را خواهد گرفت). [«مِثْقَالَ ذَرَّةٍ»: به اندازه ذره غباری (نگا: نسا، / ۴۰، یونس / ۶۱، سبأ / ۳).]

و هرکس به اندازه‌ی ذره‌ی غباری کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید (و سزایش را خواهد چشید). [«ذَرَّةٍ»: ذره خاک. برخی آن را مورچه ریز می‌دانند که نماد ریزی در میان عربها است.].

۱۰۰. عادیات
الأَعَادِيَات: دوندگان
مکی
۱۱ آیه
۲ صفحه

سوگند به اسبان تازنده‌ای که (به سوی میدان جهاد) نفس‌زنان پیش می‌روند! [«الْعَادِيَات»: جمع عَادِيَةٌ، اسبان تازنده. مراد هر مرکب و وسیله‌ای است که در راه یزدان و برای اجرا فرمان او مورد استفاده قرار گیرد. «مُضْبِحًا»: صدای نفس اسبان به هنگام دویدن. در اینجا به معنی اسم فاعل، یعنی (مُضْبِحَات) است، به معنی اسبانی که صدای نفس خود را بلند کرده‌اند. حال است.]

آن اسبانی که (بر اثر برخورد چخماق سمهایشان به سنگهای سر راه) جرقه‌ها برمی‌افروزند. [«الْمُورِيَات»: جمع مَورِيَةٌ، آتش افروزندگان با چخماق. مراد تولیدکنندگان جرقه‌ها است. «قَدْحًا»: زدن سنگ چخماق به یکدیگر برای تولید جرقه. در اینجا به معنی اسم فاعل یعنی (قَادِحَات) و حال است. مراد زندگان سمهای پا بر سنگهای زمین است.].

همان اسبانی که بامدادان (بر سپاهیان دشمن) یورش می‌برند. [«الْمُغِيرَات»: جمع مُغِيرَةٌ، یورش برندگان. هجوم‌کنندگان. «مُضْبِحًا»: بامدادان. مفعول‌فیه است. آن را در معنی اسم فاعل، یعنی (مُضْبِحَات) نیز دانسته و حال بشمار آورده‌اند (نگا: التفسیر القرآنی للقرآن).]

و در آن، گرد و غبار زیادی را برمی‌انگیزند. [«أَثْرَنَ»: برانگیختند. برپا کردند. باب افعال و از مصدر (إِثْرَةٌ) و از ماده (ثور) است (نگا: بقره / ۷۱، روم / ۹ و ۴۸، فاطر / ۹). «بِهَ»: در آن. حرف (ب) به معنی (فی) است، و ضمیر (ه) به صبح برمی‌گردد. «تَنْقَعًا»: گرد و غبار.].

و بامدادان به میان جمع (دشمنان) می‌تازند. [«وَسَطْنَ»: به وسط رفتند. به میانه دویدند. «بِهَ»: در آن. یعنی در صبح. برخی حرف با، را برای تعدّیه دانسته و ضمیر (ه) را به (تَنْقَعًا) برگشت داده‌اند. در این صورت معنی آیه چنین است: آن گرد و غبار فراوان را با خود به میان جمعیت دشمنان می‌برند. بعضی هم با، را حالیّه دانسته‌اند، و آیه را چنین معنی کرده‌اند: با همین گرد و غبار فراوان به میان جمع دشمنان تاخت می‌برند.].

(به چنین اسبانی سوگند که) انسان نسبت به پروردگار خود بسیار ناسپاس و حق ناشناس است. [«الإنسانُ»: مراد انسانی است که در پرتو معارف الهی تربیت نیافته است و تعلیمات انبیا، بر دلش نتافته است، و خویشتن را تسلیم غرائز و شهوات سرکش نموده است. «كُنُودًا»: کفران نعمت‌کننده. ناسپاس. حق‌ناشناس.].

خود انسان نیز بر این معنی گواه است (و می‌داند ناسپاس و حق ناشناس است). [«أَبَهُ»: همانا انسان. بی‌گمان انسان. «شَهِيدٌ»: گواه. آگاه. گواهی انسان به زبان حال است. نظیر آن را در (اعراف / ۱۷۲ و توبه / ۱۷) می‌توان دید. و اما آگاهی او، معلوم است که انسان از هرکس دیگر بهتر خود را می‌شناسد و از درون خود آگاه است.].

و او علاقه‌ی شدیدی به دارائی و اموال دارد. [«الْخَيْرِ»: اموال و دارائی (نگا: بقره / ۱۸۰، احزاب / ۱۹). «شَدِيدٌ»: تند و سخت. بخیل و تنگ‌چشم. حرف لام در واژه «لِخَبِّ الْخَيْرِ» می‌تواند برای تعدّیه باشد، و معنی آیه با توجّه بدان در بالا گذشت. یا این‌که برای تعلیل، که معنی آیه چنین است: انسان به علّت دوست داشت اموال و دارائی بخیل است.].

آیا این انسان (ناسپاس و دل‌باخته‌ی دارائی) نمی‌داند: هنگامی که آنچه در گورها است بیرون آورده می‌شود (و مردگان زنده می‌گردند). [«بُعْثَرُ»: بیرون آورده شد و زنده گردید (نگا: انفطار / ۴).]



## وَحَصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ

## ۱۱

إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ خَبِيرٌ

و هنگامی که آنچه در سینه‌ها (از کفر و ایمان و نیتِ خوب و بد) است (از میان دفاتر اعمال) جمع‌آوری می‌گردد و به دست می‌آید. [«حصِّلَ»: به دست آورده شد. جمع گردید.]

در آن روز بدون شکِ پروردگارشان (از احوال آنان و اعمال ایشان) بسیار آگاه است (و پاداش و کیفرشان را می‌دهد؟). [«خَبِيرٌ»: بسیار آگاه و باخبر.]

۱۰۱ . قارعه	القَارِعَةُ: کوبنده	مکی	۱۱ آیه
-------------	---------------------	-----	--------

بلای بزرگ! [«القَارِعَةُ»: کوبنده. مصیبت سخت و بزرگ را می‌گویند (نگا: رعد / ۳۱). نامی از نامه‌ای قیامت است. مانند: حاقه (نگا: حاقه / ۱)، طامه (نگا: نازعات / ۳۴)، صاخه (نگا: عبس / ۳۳). مراد سرآغاز قیامت است که جهان را در هم می‌کوبد و هول و هراس آن، دلها را به تپش می‌اندازد. البته چنین خوف و فزع و وحشت و هراسی، کافران و منافقان و مشرکان و فاجران را در بر می‌گیرد، و مؤمنان در شادی و شادخواری بوده و دور از شدائد و مصائب می‌باشند (نگا: بقره / ۲۶۲، مائده / ۶۹، یونس / ۶۲، زخرف / ۶۸، احقاف / ۱۳).]

بلای بزرگ چیست و چگونه است؟! [«ما»: چیست؟ چگونه است؟!]

## ۲ مَا الْقَارِعَةُ

تو چه میدانی بلای بزرگ چیست و چگونه است؟! [«مَا أَدْرَاكَ»: تو چه میدانی؟! (نگا: حاقه / ۳، مدثر / ۲۷، مرسلات / ۱۴).]

## ۳

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ

روزی است که مردمان، همچو پروانگان پراکنده (در اینجا و آنجا حیران و سرگردان) می‌گردند. [«یوم»: قیامت، مدت زمانی است که با نفخه صور اول شروع و با دآوری در میان مردم پایان می‌گیرد. «الْقَرَّاشِ»: پروانه. اسم جنس است. مراد پروانه‌هائی است که شبها دیوانه‌وار و حیران پیرامون نور چراغ می‌گردند و می‌سوزند و می‌افتند. عربها، در سرگشتگی و نادانی و بی‌خبری از عاقبت کار، به پروانه ضرب‌المثل می‌زنند. «الْمَبْثُوثِ»: پراکنده.]

و کوهها، همسان پشم رنگارنگ حلاجی شده می‌شوند. [«العین»: پشم. پشم رنگ شده. «الْمَنْفُوشِ»: زده شده. حلاجی شده.]
کسی که ترازوی (حسنات و نیکبهای) او سنگین باشد. [«ثَقُلْتُ»: سنگین گردید. «مُوازِنِ»: جمع میزان، ترازوها. جمع بستن آن برای تعظیم است. یا جمع موزون، کشیده‌ها و سنجیده‌ها. یعنی اعمال انسان (نگا: اعراف / ۸).]

او در زندگی رضایت بخشی بسر می‌برد. [«عِيشَةُ»: زندگی. «رَاضِيَةً»: رضایت بخش. یعنی زندگی که صاحب آن بدان راضی و از آن خوشنود است (نگا: حاقه / ۲۱).]

و اما کسی که ترازوی (حسنات و نیکبهای) او سبک شود. [«خَفَّتْ»: سبک گردید. مراد سبک شدن حسنات، یا به عبارت دیگر، کمتر بودن حسنات از سیئات است.]

مادر (مهربان) او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است (و برای در آغوش کشیدن او، دهان خود را به سویش باز کرده است). [«أُمٌ»: مادر. برای ریشخند است. مراد ماوی و جایگاه است. «هاوِیَّةٌ»: پرتگاه و محل سقوط اشیاءِ بدان. اسمی از اسماءِ دوزخ است.]

تو چه میدانی، پرتگاه دوزخ چیست و چگونه است؟! [«ماهیة»: مرکب است از (ما) استفهام و (هی) ضمیر و (ه) سکنه (نگا: حاقه / ۱۹).]

آتش بزرگ بسیار گرم و سوزانی است. [«حَامِيَةٌ»: بسیار گرم و سوزان (نگا: غاشیه / ۴).]

۱۰۲ . تکاثر	التَّكَاثُرُ <span> </span> : افتخار به زیادی ثروت	مکی	۸ آیه
-------------	--	-----	-------

مسابقه‌ی افزون‌طلبی و نازش (به مال و منال و خدم و حشم و ثروت و قدرت) شما را به خود مشغول و سرگرم می‌دارد. [«الْهَيْبِ»: به خود مشغول و سرگرم داشت. غافل و بی‌خبر کرد (نگا: منافقون / ۹، نور / ۳۷، حجر / ۳). «التَّكَاثُرُ»: مسابقه افزون‌طلبی در اموال و اولاد، و مباهات بدان (نگا: حدید / ۲۰).]

تا بدان گاه که (می‌میرید و) به گورستانها می‌روید (و کار از کار می‌گذرد). [«رُزْتُمْ»: دید و بازدید کردید. مراد از چنین ملاقات کردن و روبرو شدنی، مردن و در گورستانها دفن شدن است «الْمَقَابِرِ»: جمع مَقْبَرَةٍ، گورستانها.]

هان بس کنید! (بعد از مرگ) خواهید دانست (که چه خاکی بر سر خود ریخته‌اید). [«كَلَّا»: بس کنید! حقا.]

باز هم (می‌گویم:) هان بس کنید! خواهید دانست (که چگونه خود را خانه خراب و بدبخت کرده‌اید). [«ثُمَّ كَلَّا»: باز هم هان!]

هان بس کنید! اگر آگاهی قطعی و یقینی داشته باشید (و از فرجام کار خود کاملاً باخبر باشید، از این مسابقه‌ی افزون‌طلبی و مباهات به قدرت و ثروت دست می‌کشید و گرد مlahی نمی‌گردید و به کار آخرت می‌پردازید). [«عِلْمَ الْيَقِينِ»: دانش راستین. آگاهی قطعی. مراحل یقین سه‌تا است: علم‌الیقین و عین‌الیقین و حق‌الیقین (نگا: حجر / ۹۹، واقعه / ۹۵، حاقه / ۵۱). اضافه آنها، اضافه موصوف به صفت خود است. جواب (لَوْ) محذوف است. از قبیل: هرگز به سراغ این امور نمی‌رفتید و تفاخر و مباهات به این مسائل باطل نمی‌کردید.]

شما قطعاً دوزخ را خواهید دید. [«لَتَرَوُنَّ»: قطعاً و حتماً خواهید دید. مراد آشکار شدن دوزخ است (نگا: شعراء / ۹۱، نازعات / ۳۶).]

باز هم (می‌گویم:) شما آشکارا و عیان، خود دوزخ را خواهید دید (و در آن خواهید افتاد). [«عَيْنَ الْيَقِينِ»: دیدن یقینی. آگاهی حاصل از دیدن و مشاهده کردن. مراد از دیدن دوزخ، در آن افتادن و چشیدن عذاب آن است (نگا: جزء عمّ شیخ محمد عبده).]

سپس در آن روز از ناز و نعمت بازخواست خواهید شد. [«ثمّ»: این واژه در اینجا برای ترتیب اخباری است؛ نه ترتیب زمانی. چرا که قبلاً حساب و کتاب و قضاوت انجام پذیرفته است (نگا: المصحف المیسر). البته می‌تواند برای ترتیب زمانی هم باشد. چون در دوزخ برای عذاب بیشتر از دوزخیان سؤالاتی می‌شود (نگا: ملک / ۸، مدثر / ۴۲).]

شما قطعاً دوزخ را خواهید دید. [«لَتَرَوُنَّ»: قطعاً و حتماً خواهید دید. مراد آشکار شدن دوزخ است (نگا: شعراء / ۹۱، نازعات / ۳۶).]

باز هم (می‌گویم:) شما آشکارا و عیان، خود دوزخ را خواهید دید (و در آن خواهید افتاد). [«عَيْنَ الْيَقِينِ»: دیدن یقینی. آگاهی حاصل از دیدن و مشاهده کردن. مراد از دیدن دوزخ، در آن افتادن و چشیدن عذاب آن است (نگا: جزء عمّ شیخ محمد عبده).]

هان بس کنید! (بعد از مرگ) خواهید دانست (که چه خاکی بر سر خود ریخته‌اید). [«كَلَّا»: بس کنید! حقا.]

باز هم (می‌گویم:) هان بس کنید! خواهید دانست (که چگونه خود را خانه خراب و بدبخت کرده‌اید). [«ثُمَّ كَلَّا»: باز هم هان!]

هان بس کنید! اگر آگاهی قطعی و یقینی داشته باشید (و از فرجام کار خود کاملاً باخبر باشید، از این مسابقه‌ی افزون‌طلبی و مباهات به قدرت و ثروت دست می‌کشید و گرد ملاهی نمی‌گردید و به کار آخرت می‌پردازید). [«عِلْمَ الْيَقِينِ»: دانش راستین. آگاهی قطعی. مراحل یقین سه‌تا است: علم‌الیقین و عین‌الیقین و حق‌الیقین (نگا: حجر / ۹۹، واقعه / ۹۵، حاقه / ۵۱). اضافه آنها، اضافه موصوف به صفت خود است. جواب (لَوْ) محذوف است. از قبیل: هرگز به سراغ این امور نمی‌رفتید و تفاخر و مباهات به این مسائل باطل نمی‌کردید.]

شما قطعاً دوزخ را خواهید دید. [«لَتَرَوُنَّ»: قطعاً و حتماً خواهید دید. مراد آشکار شدن دوزخ است (نگا: شعراء / ۹۱، نازعات / ۳۶).]

باز هم (می‌گویم:) شما آشکارا و عیان، خود دوزخ را خواهید دید (و در آن خواهید افتاد). [«عَيْنَ الْيَقِينِ»: دیدن یقینی. آگاهی حاصل از دیدن و مشاهده کردن. مراد از دیدن دوزخ، در آن افتادن و چشیدن عذاب آن است (نگا: جزء عمّ شیخ محمد عبده).]

سپس در آن روز از ناز و نعمت بازخواست خواهید شد. [«ثمّ»: این واژه در اینجا برای ترتیب اخباری است؛ نه ترتیب زمانی. چرا که قبلاً حساب و کتاب و قضاوت انجام پذیرفته است (نگا: المصحف المیسر). البته می‌تواند برای ترتیب زمانی هم باشد. چون در دوزخ برای عذاب بیشتر از دوزخیان سؤالاتی می‌شود (نگا: ملک / ۸، مدثر / ۴۲).]

شما قطعاً دوزخ را خواهید دید. [«لَتَرَوُنَّ»: قطعاً و حتماً خواهید دید. مراد آشکار شدن دوزخ است (نگا: شعراء / ۹۱، نازعات / ۳۶).]

باز هم (می‌گویم:) شما آشکارا و عیان، خود دوزخ را خواهید دید (و در آن خواهید افتاد). [«عَيْنَ الْيَقِينِ»: دیدن یقینی. آگاهی حاصل از دیدن و مشاهده کردن. مراد از دیدن دوزخ، در آن افتادن و چشیدن عذاب آن است (نگا: جزء عمّ شیخ محمد عبده).]

سپس در آن روز از ناز و نعمت بازخواست خواهید شد. [«ثمّ»: این واژه در اینجا برای ترتیب اخباری است؛ نه ترتیب زمانی. چرا که قبلاً حساب و کتاب و قضاوت انجام پذیرفته است (نگا: المصحف المیسر). البته می‌تواند برای ترتیب زمانی هم باشد. چون در دوزخ برای عذاب بیشتر از دوزخیان سؤالاتی می‌شود (نگا: ملک / ۸، مدثر / ۴۲).]

شما قطعاً دوزخ را خواهید دید. [«لَتَرَوُنَّ»: قطعاً و حتماً خواهید دید. مراد آشکار شدن دوزخ است (نگا: شعراء / ۹۱، نازعات / ۳۶).]

باز هم (می‌گویم:) شما آشکارا و عیان، خود دوزخ را خواهید دید (و در آن خواهید افتاد). [«عَيْنَ الْيَقِينِ»: دیدن یقینی. آگاهی حاصل از دیدن و مشاهده کردن. مراد از دیدن دوزخ، در آن افتادن و چشیدن عذاب آن است (نگا: جزء عمّ شیخ محمد عبده).]

سپس در آن روز از ناز و نعمت بازخواست خواهید شد. [«ثمّ»: این واژه در اینجا برای ترتیب اخباری است؛ نه ترتیب زمانی. چرا که قبلاً حساب و کتاب و قضاوت انجام پذیرفته است (نگا: المصحف المیسر). البته می‌تواند برای ترتیب زمانی هم باشد. چون در دوزخ برای عذاب بیشتر از دوزخیان سؤالاتی می‌شود (نگا: ملک / ۸، مدثر / ۴۲).]

شما قطعاً دوزخ را خواهید دید. [«لَتَرَوُنَّ»: قطعاً و حتماً خواهید دید. مراد آشکار شدن دوزخ است (نگا: شعراء / ۹۱، نازعات / ۳۶).]

باز هم (می‌گویم:) شما آشکارا و عیان، خود دوزخ را خواهید دید (و در آن خواهید افتاد). [«عَيْنَ الْيَقِينِ»: دیدن یقینی. آگاهی حاصل از دیدن و مشاهده کردن. مراد از دیدن دوزخ، در آن افتادن و چشیدن عذاب آن است (نگا: جزء عمّ شیخ محمد عبده).]

سپس در آن روز از ناز و نعمت بازخواست خواهید شد. [«ثمّ»: این واژه در اینجا برای ترتیب اخباری است؛ نه ترتیب زمانی. چرا که قبلاً حساب و کتاب و قضاوت انجام پذیرفته است (نگا: المصحف المیسر). البته می‌تواند برای ترتیب زمانی هم باشد. چون در دوزخ برای عذاب بیشتر از دوزخیان سؤالاتی می‌شود (نگا: ملک / ۸، مدثر / ۴۲).]

شما قطعاً دوزخ را خواهید دید. [«لَتَرَوُنَّ»: قطعاً و حتماً خواهید دید. مراد آشکار شدن دوزخ است (نگا: شعراء / ۹۱، نازعات / ۳۶).]

باز هم (می‌گویم:) شما آشکارا و عیان، خود دوزخ را خواهید دید (و در آن خواهید افتاد). [«عَيْنَ الْيَقِينِ»: دیدن یقینی. آگاهی حاصل از دیدن و مشاهده کردن. مراد از دیدن دوزخ، در آن افتادن و چشیدن عذاب آن است (نگا: جزء عمّ شیخ محمد عبده).]

سپس در آن روز از ناز و نعمت بازخواست خواهید شد. [«ثمّ»: این واژه در اینجا برای ترتیب اخباری است؛ نه ترتیب زمانی. چرا که قبلاً حساب و کتاب و قضاوت انجام پذیرفته است (نگا: المصحف المیسر). البته می‌تواند برای ترتیب زمانی هم باشد. چون در دوزخ برای عذاب بیشتر از دوزخیان سؤالاتی می‌شود (نگا: ملک / ۸، مدثر / ۴۲).]

شما قطعاً دوزخ را خواهید دید. [«لَتَرَوُنَّ»: قطعاً و حتماً خواهید دید. مراد آشکار شدن دوزخ است (نگا: شعراء / ۹۱، نازعات / ۳۶).]

## ۱ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## القَارِعَةُ

## ۱

## ۵۴۳

## ۲ مَا الْقَارِعَةُ

## ۳

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ

## ۴

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ

## ۵

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ

## ۶

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ

## ۷

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ

## ۸

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ

## ۹

فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ

## ۱۰

وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ

## ۱۱

نَارٌ حَامِيَةٌ

سوگند به زمان (که سرمایه‌ی زندگی انسان، و فرصت تلاش او برای نیل به سعادت دو جهان است)!

[«**العصر**»: زمان. روزگار. مراد زمان و تاریخ بشریت است که سرمایه زندگی انسانها است، و خسران و زیان آنان بر اثر گذشتن زمان عمرشان به بیهودگی است.]

انسانها همه زیانمندند. [«**الانسان**»: انسان مکلف مراد است. «**خسر**»: زیان و ضرر. اصل این است: آنان که با طلای عمر خود با شیطان معامله می‌کنند، زیان می‌بینند (نگا: نمل / ۵، اعراف / ۱۷۸، شوری / ۴۵) و آنان که با یزدان تجارت می‌نمایند، سود می‌برند (نگا: صف / ۱۰ – ۱۳).]

مگر کسانی که ایمان می‌آورند، و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند، و همدیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می‌کنند، و یکدیگر را به شکیبایی (در تحمل سختیها و دشواریها و دردها و رنج‌هایی) توصیه می‌نمایند (که موجب رضای خدا می‌گردد). [«**تواصوا**»: همدیگر را سفارش کردند. «**الحق**»: هرگونه حق و حقیقتی. «**الصبر**»: شکیبایی. ذکر خاص بعد از عام است و بیانگر اهمیتی است که دارد.]

۱

۵۴۵ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَٱلْعَصْرِ

۲

إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ

۳

إِلَّا ٱلَّذِینَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ وَتَوَاصَوْا بِٱلْحَقِّ

وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

۱

۵۴۶ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ

۱

۵۴۶ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ

۲

۵۴۶ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ

۳

۵۴۶ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ

۴

۵۴۶ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ

۱

۵۴۶ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ

وای به حال هر که عیبجو و طعنه‌زن باشد! [«**ویل**»: وای! واویلا! بدبختی و نابودی. هلاک و عذاب. (نگا: بقره / ۷۹، ابراهیم / ۲، مریم / ۳۷). «**همزة**»: بسیار عیبجو. «**لمزة**»: بسیار طعنه‌زن. «**همزة لمزة**»: این دو واژه صیغه مبالغه‌اند. از لحاظ معنی آن اندازه به هم نزدیکند که در موارد بسیاری به عنوان دو لفظ مترادف استعمال شده‌اند. هرچند با یکدیگر فرق دارند ولی این تفاوت به گونه‌ای است که عده‌ای مفاهیم (**همزة**) را برای (**لمزة**)، و عده‌ای مقاصد (**لمزة**) را برای (**همزة**) ذکر کرده‌اند (نگا: تفهیم القرآن). از قبیل: الف – همزة، بسیار غیبت کننده، و لمزة سخت عیبجو. ب – همزة، عیبجوی با اشاره به دست، لمزة با زبان. ج – همزة، آن که روبرو بدگوئی کند، و لمزة آن که در غیاب. د – همزة، آن که آشکارا و به آواز بلند بگوید، لمزة در پنهانی و با اشاره ابرو و چشم. و معانی دیگر (نگا: نوین). پس هر که آبرو و حیثیت مردم را به بازی گیرد، و ایشان را تحقیر کند و برای خوشایند خود یا دیگران کارهایشان را ناچیز شمارد و بدیشان بدیها نسبت دهد، و در حضور یا در غیاب، آنان را توهین و تحقیر نماید، و بزرگی خود را در کوچکی مردم ببیند، همزة و لمزة است.]

همان کسی که دارائی فراوانی را گرد می‌آورد و آن را بارها و بارها می‌شمارد. (چرا که از شمردن پول و سرشماری دارائی کیف می‌کند و لذت می‌برد، و فکر و ذکرش اموال، و معبود و مسجودش درهم و دینار است. برق این بت او را غرق شادی می‌کند، و نه تنها شخصیت خویش که تمام شخصیتها را در آن خلاصه می‌کند). [«**مالا**»: دارائی فراوان. «**عدده**»: آن را به کرات و مرات شمرده است و حساب آن را نگاه داشته است. باب تفعلیل در اینجا برای تکثیر است.]

آخر گمان می‌برد که دارائیش بدو جاودانگی می‌بخشد! (پس چرا چنین بت مشکل‌گشائی را نپرستد و شخصیت همگان را در پای آن قربانی نکند؟). [«**أخلده**»: او را جاودانگی داده است. وی را سرمدی کرده است.]

هرگز! هرگز! (چنین نیست). او بدون شک به خرد کننده و درهم شکننده (ی اعضا، و اندام، آتش دوزخ نام) پرت می‌گردد و فرو انداخته می‌شود. [«**لینبذن**»: قطعاً و مسلماً پرت می‌گردد و فرو انداخته می‌شود. «**الخطمة**»: بسیار در هم شکننده و خرد کننده. نامی از نامهای دوزخ است و بیانگر این واقعیت است که تاثیر آن همسان تاثیر آذرخشهای آسمانی و امواج انفجاری مهیب است که نه تنها ساختمانهای عظیم را تخریب می‌کنند، بلکه شاخه‌های آهن و ستونهای عظیم را هم خم می‌نمایند و درهم می‌شکنند.]

تو چه میدانی خردکننده و درهم شکننده چیست؟ [«**ما أذراك**»: (نگا: قارعه / ۳).]

آتش برافروخته‌ی خدا است! [«**الموقدة**»: فروزان برافروخته.]

آتش‌ی که (به ژرفای قلبها که کانون کفر و کبر و فسق، و مرکز حب ثروت و قدرت و منزلت دنیوی بوده است، فرو می‌رود) و بر دلها مسلط و چیره می‌شود. [«**تطلع علی …**»: چیره می‌شود بر. «**الافئدة**»: جمع فؤاد، دلها.]

آن آتشی ایشان را در بر می‌گیرد که سرپوشیده و در بسته است. [«**علیهم مؤصدة**»: (نگا: بلد / ۲۰).]

در حالی که آنان در ستونهای درازی بسته می‌شوند. [«**عمد**»: جمع عمود، ستونها. «**معددة**»: دراز. «**فی عمد**»: حال ضمیر (هم) بوده و بیان وضع دوزخیان است. یا این که حال ضمیر (ها) و بیان حالت دوزخ است و معنی آیه چنین خواهد بود: شعله‌های سوزان جهنم به صورت ستونهای کشیده و دراز، دوزخیان را احاطه می‌کند و ایشان را در برمی‌گیرد.]

۱

۵۴۷ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَأَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

۱

۵۴۷ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَأَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

۲

۵۴۷ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَأَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

۳

۵۴۷ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَأَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

۴

۵۴۷ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَأَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

۱

۵۴۷ ر

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِیْلِ

۱

۵۴۷ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَأَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

۲

۵۴۷ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَأَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

۳

۵۴۷ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَأَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

۴

۵۴۷ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَأَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

۱

۵۴۷ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَأَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

۲

۵۴۷ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَأَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

۳

۵۴۷ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَأَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

۴

۵۴۷ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَأَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

۱

۵۴۷ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَأَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

۲

۵۴۷ ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَأَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

۳

۵۴۷ ر

۱۰۶. <b>قریش</b> <p><b>قُرَيْشٌ</b>: قریش</p>	مکی	۴ آیه
---	-----	-------

به خاطر انس و الفت قریش. [«لِإِيلَافٍ»: به خاطر الفت دادن و خوگر شدن. واژه (إیلاف) مصدر باب افعال یا مفاعله است. می‌تواند یک مفعولی یا دو مفعولی بوده و اضافه مصدر به فاعل یا مفعول خود باشد (نگا: لسان العرب). جار و مجرور، متعلق به (فَلْيَعْبُدُوا) است. یعنی اگر قریشها به خاطر هیچ نعمتی خدا را پرستش نکنند، دست کم به خاطر همین یک نعمت بزرگ انس و الفت ایشان به کوچ تجارتی تابستانه و زمستانه پرامن و امان توأم با تعظیم و احترام مردمان در حق ایشان، می‌بایستی حق‌شناس باشند و خدا را پرستش کنند. یا جار و مجرور متعلق به مفهوم سوره پیشین باشد. یعنی، یکی از علل نابودی سپاه حبشه، نشان دادن عنایت پروردگار در حق ساکنان کعبه، و بدین وسیله تولید امن برای کاروان قریشیان است. و یا این که جار و مجرور نه متعلق به ماقبل و نه متعلق به مابعد بوده و بلکه متعلق به فعل محذوف (اعْبُدُوا) باشد (نگا: کبیر، جزء عمّ شیخ محمّد عبده).]

به خاطر انس و الفت ایشان به کوچ زمستانه و تابستانه (ی بازرگانی به سوی یمن در زمستان و به سوی شام در تابستان). [«إیلاف»: بدل از ایلاف پیشین است. «رِحْلَةٌ»: کوچ. مسافرت. مفعولُ‌ه است برای مصدر ایلاف. «الشتّاءِ»: زمستان. کوچ قریشها در این فصل به سوی یمن بود. «الصّیْفِ»: تابستان. در این فصل به شام بار سفر می‌بستند.]

بایستی خداوندگار این خانه (ی خدا، کعبه) را بپرستند (که این امن و امنیّت را در طول راه و در شهرها و کشورهای پر از کشمکش و ستم و جنگ و غارت، برای ایشان فراهم آورده است). [«رَبّ»: خداوندگار. صاحب.]

خداوندگاری که از گرسنگی ایشان را رهانیده است و خوراکشان داده است، و آنان را از خوف و هراس (راهزنان قبائل در راهها، و ستمگران و قلدران در شهرها و کشورها، رهانی بخشیده است و) ایمن ساخته است. [«أطعمَهُمُ»: خوراکشان داده است (نگا: قصص / ۵۷). «مِن جُوعٍ»: به جای گرسنگی. برای رفع گرسنگی. حرف (مِن) بدلیّه یا تعلیلیّه است (نگا: قاسمی).]

۱۰۷. <b>ماعون</b> <p><b>المَاعُونُ</b>: ظرف غذا</p>	مکی	۷ آیه
---	-----	-------

کسانی که به دین و آئین، و سزا و جزا (در پیشگاه خدا) ایمان ندارند، می‌فهمی که چگونه کسانیند؟ [«أَرَأَيْتَ؟»: آیا ندیده‌ای؟ دیدن در اینجا به معنی آگاهی یافتن و شناختن است (نگا: کهف / ۶۳، مریم / ۷۷، فرقان / ۴۳). «الذّین»: دین و دیانت. آئین. سزا و جزا. «الذّی»: کسی که. جنس مراد است و در معنی «کسانی‌که» است.]

آنان کسانیند که یتیم را سخت از پیش خود می‌رانند. [«يَدْعُ»: سخت می‌راند و با خشونت طرد می‌کند (نگا: طور / ۱۳).]

(و دیگران را به سیر کردن) و به خوراک دادن مستمندان تشویق و ترغیب نمی‌نمایند. [«لا يَحْضُ»: تشویق و ترغیب نمی‌کند (نگا: حاقه / ۳۴).]

و اوپلا به حال نمازگزاران! [«وَيْلٌ»: وای! واپیلا!]

همان کسانی که نماز خود را به دست فراموشی می‌سپارند. [«سَاهُونَ»: جمع ساهی، از ماده سَهَوُ، بی‌خبران و غافلان. مراد کسانی است که یا به ترک نماز می‌گویند، و یا نمازی را می‌خوانند و چهار تا را پشت گوش می‌اندازند، و یا این که نماز می‌خوانند و همچون کودکان مقلّد از پدران و مادران، بالا و پائین می‌روند، و زمزمه‌هائی می‌کنند. نه حرکتشان ارادی و نه کلماتشان اختیاری است. نه می‌فهمند چه می‌کنند، و نه می‌فهمند چه می‌گویند.]

همان کسانی که ریا و خودنمائی می‌کنند. [«يُرَاءُونَ»: ریاکاری می‌کنند. خودنمائی و تظاهر می‌کنند (نگا: نساء / ۱۴۲).]

و از دادن وسائل کمکی ناچیز (منزل که معمولاً همسایگان به یکدیگر به عاریه و امانت می‌دهند) خودداری می‌کنند و (از یاری و کمک به مردمان) دریغ می‌ورزند. [«الماعونُ»: وسائل ناچیز منزل، از قبیل: دیگ، کلنگ، کبریت، آب، نمک. وسائلی که در گرّه‌گشائی و رفع نیاز، معمولاً به گونه امانتی مردم از یکدیگر می‌گیرند. مراد به طور کلی خودداری از یاری و همکاری است. واژه (مَاعُون) صیغه مبالغه و از ماده (مَعَن) است به معنی شی، ناچیز. نماد چیز بی‌ارزش است. یادآوری: بعضی آیات یک تا چهار را درباره کافران، و آیات پنج تا هفت را راجع به منافقان می‌دانند. ولی اغلب مجموعه صفات رذیله تحقیر یتیمان، ترک اطعام مستمندان، غفلت از نماز، ریاکاری، و عدم همکاری با مردم حتّی در دادن وسائل کوچک و ناچیز زندگی را به مسلمانان اسمی برمی‌گردانند.]

۱۰۸. <b>کوثر</b> <p><b>الْكَوْثَرُ</b>: خیر فراوان</p>	مکی	۳ آیه
--	-----	-------

ما به تو خیر و خوبی بی‌نهایت فراوانی را عطا کرده‌ایم (که نبوت و دین حق و هدایت، و هر آن چیزی است که سعادت دو جهان را به همراه دارد). [«الْكَوْثَرُ»: مبالغه در کثرت است، یعنی خیر و خوبی بی‌نهایت فراوان.]

حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی بکن. [«مِثْلَ لِرَبِّكَ»: تنها برای پروردگارت نماز بخوان. مراد نماز خالی از ریا است. «إِنْحَرَّ»: تنها برای پروردگارت، و تنها به نام او، نه کس و چیز دیگری، قربانی کن.]

بدون شک، دشمن کینه‌توز تو بی‌خیر و برکت و بی‌نام و نشان خواهد بود. [«شَانِيٌّ»: دشمن کینه‌توز. از مصدر (شَتَان) به معنی‌کینه‌توزی (نگا: مانده / ۲ و ۸). «الْأَبْتَرُ»: بی‌نام و نشان. بی‌خیر و برکت.]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱  
۵۴۸

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ

إِلَيْهِمْ رِحْلَةَ الْشِتَاءِ وَالصَّيْفِ

۲

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ

۳

الَّذِي أَطَعَهُمْ مِّن جُوعٍ وَعَآمَنَهُمْ مِّن خَوْفٍ

۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱  
۵۴۹

أَرَعَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ

۲

فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ

۳

وَلَا يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ

۴

فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ

۵

الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ

۶

وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ

۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱  
۵۵۰

إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ

۲

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ

۳

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ

۴



بگو: ای کافران! [«الْكَافِرُونَ»: بی‌باوران.]

آنچه را که شما (بجز خدا) می‌پرستید، من نمی‌پرستم. [«مَا»: آنچه. موصول است.]

و شما نیز نمی‌پرستید آنچه را که من می‌پرستم. [«مَا»: آنچه. مراد خدا است. در قرآن از خدا به «مَنْ»، (نگا: ملک / ۱۶) و به «مَا»، (نگا: شمس / ۵ و ۶) تعبیر می‌کنند.]

همچنین نه من به گونه‌ی شما پرستش را انجام می‌دهم. [«مَا»: آن عبادت و پرستش که. ما، مصدریّه است.]

و نه شما به گونه‌ی من پرستش را انجام می‌دهید. [«مَا»: مصدریّه است.]

و نه شما به گونه‌ی من پرستش را انجام می‌دهید. [«مَا»: مصدریّه است.]

آئین خودتان برای خودتان، و آئین خودم برای خودم! [«لَكُمْ دِينُكُمْ وَ...»: چکیده آیات این است که: ای کافران! ما و شما، هم معبودمان جدا است و هم عبادتمان متفاوت است (نگا: یونس / ۴۱، شعراء / ۲۱۶).]

## ۱۱۰. نصر

النَّصْرُ: یاری

مدنی

۳ آیه

هنگامی که یاری خدا و پیروزی (و فتح مکه) فرا می‌رسد. [«جَاءَ»: آمد. فعل ماضی برای تحقق است. «نَصَرَ اللّٰهَ»: یاری خدا در حقّ تو و مؤمنان، برای پیروزی بر دشمنان «الْفَتْحُ»: فتح مکه مراد است که به دنبال آن بساط بت‌پرستی از جزیرهٔ‌العرب برچیده شد، و اسلام آماده برای جهش به کشورهای دیگر جهان گشت.]

و مردم را می‌بینی که دسته دسته و گروه گروه داخل دین خدا می‌شوند (و به اسلام ایمان می‌آورند). [«أَفْوَاجًا»: فوج فوج. دسته دسته. حال ضمیر (و) در (يَدْخُلُونَ) است.]

و مردم را می‌بینی که دسته دسته و گروه گروه داخل دین خدا می‌شوند (و به اسلام ایمان می‌آورند). [«أَفْوَاجًا»: فوج فوج. دسته دسته. حال ضمیر (و) در (يَدْخُلُونَ) است.]

و مردم را می‌بینی که دسته دسته و گروه گروه داخل دین خدا می‌شوند (و به اسلام ایمان می‌آورند). [«أَفْوَاجًا»: فوج فوج. دسته دسته. حال ضمیر (و) در (يَدْخُلُونَ) است.]

پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش (خود و یاران خویش را از شتابگری در فرا رسیدن فتح و وقوع پیروزی، و اظهار دلتنگی و گلیاهی از زندگی) بخواه. خدا بسیار توبه‌پذیر است. [«إِسْتَغْفِرُهُ»: از او طلب آمرزش کن. استغفار از دلتنگی و شدت غم و اندوه از عدم ایمان قوم خود (نگا: انعام / ۳۳، حجر / ۹۷، هود / ۱۲، فاطر / ۸، محمد / ۱۹، فتح / ۲). «تَوَّابًا»: بسیار توبه‌پذیر.]

## ۱۱۱. مسد

الْمَسَدُ: لیف خرما

مکی

۵ آیه

نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود می‌گردد. [«تَبَّتْ»: هلاک شد. نابود گردید. این فعل برای دعا است و به معنی: هلاک باد و نابود باد! «يَدَا أَبِي لَهَبٍ»: دو دست ابولهب. تسمیه کلّ به اسم جزء است و مراد از دست، ذات او است (نگا: جزء عمّ شیخ محمد عبده). «تَبَّتْ»: هلاک و نابود گردید. فعل ماضی برای تحقق است و خبر از آینده قطعی می‌دهد. ابولهب عموی پیغمبر بود و سرسخت‌ترین دشمنان آن حضرت بشمار می‌آمد. دائماً او و همسرش امّ جمیل بر ضدّ اسلام و برای اذیّت و آزار مسلمین در تلاش و تکاپو بودند.]

و همچنین همسرش که (در اینجا آتش بیار معرکه و سخن‌چین است در آنجا بدبخت و) هیزم‌کش خواهد بود. [«سَيِّمَلِيَّ»: به آتش داخل خواهد شد و بدان خواهد سوخت (نگا: نساء / ۱۰، ابراهیم / ۲۹، اسراء / ۱۸). «ذَاتَ لَهَبٍ»: زبانه‌کش و مشتعل (نگا: مرسلات / ۳۱).]

دارائی و آنچه (از شغل و مقام) به دست آورده است، سودی بدو نمی‌رساند (و او را از آتش دوزخ نمی‌رهاند). [«مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ»: بدو سودی نبخشید (نگا: اعراف / ۴۸، حجر / ۸۴، شعراء / ۲۰۷). «مَا»: چیزی که. مراد شغل و مقام است.]

به آتش بزرگی در خواهد آمد و خواهد سوخت که زبانه‌کش و شعله‌ور خواهد بود. [«سَيِّمَلِيَّ»: به آتش داخل خواهد شد و بدان خواهد سوخت (نگا: نساء / ۱۰، ابراهیم / ۲۹، اسراء / ۱۸). «ذَاتَ لَهَبٍ»: زبانه‌کش و مشتعل (نگا: مرسلات / ۳۱).]

و همچنین همسرش که (در اینجا آتش بیار معرکه و سخن‌چین است در آنجا بدبخت و) هیزم‌کش خواهد بود. [«إمْرَأَتُهُ»: همسرش. عطف بر ضمیر فاعلی مستتر در اصل (سَيِّمَلِيَّ) است. «حَمَّالَةٌ»: بسیار بارکش. مفعولُ‌به برای فعل محذوفی است و مخصوص به ذمّ است. برخی آن را حال هم دانسته‌اند. «الْحَطْبِ»: هیزم. «حَمَّالَةُ الْحَطْبِ»: هیزم‌کش. کنایه از سخن‌چین است که با برافروختن آتش کینه‌توزی و دشمنانگی در میان مردم، خرمن محبّت و مودت آنان را آتش می‌زند، و رشته دوستی و رابطه خویشاوندی همگان را می‌گسلاند.]

در گردنش رشته‌ی طناب تافته و بافته‌ای از الیاف است. [«جِدِيٍّ»: گردن. «حَبْلٌ»: ریسمان. «مَسَدٍ»: رشته به هم تاییده از لیف خرما و غیره. این آیه حال است و کنایه از تحقیر چنین شخصی است. این سرنوشت نه تنها برای ابولهب و امّ جمیل است و بس، بلکه هرکه با قرآن مخالف باشد و مانع رواج و رسوخ احکام آن در جهان گردد، در دوزخ قرین و همدم آنان خواهد گشت.]

## ۱

۵۵۱ر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ

۲

لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ

۳

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ

۴

وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ

۵

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ

۶

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ

۱

۵۵۲ر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ

۲

وَرَأَيْتِ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا

۳

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا

۱

۵۵۳ر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ

۲

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ

۳

سَيِّمَلِيَّ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ

۴

وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ

۵

فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

۱  
۵۵۴ر

اللَّهُ الصَّمَدُ

۲

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

۳

وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ

۴

### ۱۱۳. فلق

الْفَلَقُ: سپیده صبح

مکی

۵ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ

۱  
۵۵۵ر

مِن شَرِّ مَا خَلَقَ

۲

وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ

۳

وَمِن شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ

۴

وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ

۵

### ۱۱۴. ناس

النَّاسُ: مردم

مکی

۶ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ

۱  
۵۵۶ر

مَلِكِ النَّاسِ

۲

إِلَهِ النَّاسِ

۳

مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ

۴

الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ

۵

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ

۶

بگو: خدا، یگانه‌ی یکتا است. [«اللَّهُ»: اسم خاص آفریدگار هستی است. «أَحَدٌ»: یکتا، یگانه.]

خدا، سَرورِ والای برآورنده‌ی امیدها و برطرف‌کننده‌ی نیازمندیها است. [«الصَّمَدُ»: سَرورِ والائی که برای رفع حوائج و دفع مصائب، تنها بدو رو کنند. می‌توان واژه‌های رایج در زبان فارسی همچون «حضرت والا، قبله عالم، کعبه آمال» را مفاهیمی از واژه «صمد» دانست.]

نژاده است و زاده نشده است. [«لَمْ يَلِدْ»: فرزندِ نژاده است. یعنی نه کسی فرزند او است، و نه او پدر کسی است. «لَمْ يُولَدْ»: زاده نشده است. به دنیا آورده نشده است. یعنی نه فرزند کسی است، و نه کسی پدر او است.]

و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد. [«كُفُوًا»: همتا. همگون. یعنی خداگونه‌ای وجود ندارد، و کسی شبیه و همسنگ و همبر او نیست.]

بگو: پناه می‌برم به خداوندگار سپیده‌دم. [«أَعُوذُ»: پناه می‌برم. متوسّل می‌گردم. «الْفَلَقُ»: سپیده دم. صبح. از آنجا که به هنگام دمیدن سپیده صبح، پرده سیاه شب می‌شکافد، این واژه به معنی طلوع صبح به کار رفته است. بعضی آن را به معنی خلق، یعنی همه آفریدگان جهان دانسته‌اند. چرا که با آفرینش هستی پرده عدم شکافته شده است و نور وجود آشکار گردیده است، و هر روز و هر ساعت هم با آفرینش و پیدایش هر موجودی پرده نیستی شکافته می‌شود و سیمای هستی سر به در می‌آورد.]

از شرّ هر آنچه خداوند آفریده است. [«شَرِّ»: بلا و بدی. «شَرِّ ما ...»: در اضافه (شَرِّ) به (ما) این نکته است که پروردگار با این بیان به انسان فهمانده است که هر شری از هر مخلوقی صادر و ناشی شود، متناسب و مرتبط به خود آن مخلوق است. شرّ محض هم وجود ندارد و بلکه شرور نسبی است. آنچه نسبت به تو شرّ است، نسبت به آفریده دیگری خیر است. مثلاً اگر گرگی گوسفند تو را بخورد، این کار نسبت به تو و گوسفند شرّ است و نسبت به گرگ خیر. تفنگ یک حربه دفاعی است؛ نشانه رفتن آن به سوی دشمن خونخواره خیر، و به سوی دوست یا آدم بیگانه‌ی شرّ است.و ... خلاصه خدا هر چیزی را برای کاری و مصلحتی آفریده است و اغلب حکمت و فلسفه آنها از دید ما پنهان است.]

و از شرّ شب بدان گاه که کاملاً فرا می‌رسد (و جهان را به زیر تاریکی خود می‌گیرد). [«غَاسِقٍ»: شب تاریک (نگا: روح‌البیان). «وقب»: فرا رسید و فرا پوشید.]

و از شرّ کسانی که در گره‌ها می‌دمند (و با تیرنگ‌سازی و حقّه‌بازیِ خود، اراده‌ها، ایمانها، عقیده‌ها، محبّتها، و پیوندها را سست می‌نمایند و فساد و تباهی می‌کنند). [«النَّفَّاثَاتِ»: جمع نَفَّاثَةٌ، دمندگان. مراد سخن‌چینان فساد پیشه است (نگا: جزء عمّ طبّاره، جزء عمّ شیخ محمّد عبده). صیغه مبالغه است و برای مذکر و مؤنث به کار می‌رود. دمیدن در گره، کنایه از افسون و جادو است (نگا: تفهیم القرآن). افسونگران رشته‌ها را گره می‌زدند و همراه با مقداری آب دهان به گره‌ها فوت می‌کردند و بدانها می‌دمیدند، و سپس گره‌ها را باز می‌کردند، تا به عامه مردم نشان دهند که گره پیوند زناشویی فلان مرد و فلان زن را باز و آنان را از هم جدا ساخته‌اند. نمایان و سخن‌چینان هم خویشتن را در لباس دلسوزان و دوستداران در پیش اینان و آنان نشان می‌دهند و بدین وسیله پیوندها را سست و گسسته می‌کنند. لذا کار افسونگران و سخن‌چینان به هم شبیه است. «العُقَدِ»: جمع عُقْدَةٌ، گره‌ها. مراد پیوندها و رابطه‌های انسانها است؛ از قبیل پیوند زناشویی، رابطه دوستی، ارتباط مکتبی.]

و از شرّ حسود بدان گاه که حسد می‌ورزد. [«حَاسِدٍ»: حسود. بدخواه. کسی که زوال نعمت دیگران را می‌خواهد (نگا: بقره / ۱۰۹، نساء / ۵۴، فتح / ۱۵). یادآوری: در آیه دوم این سوره، خداوند به طور عام دستور می‌فرماید که انسان از شرّ و بلا و اذیّت و آزار همه آفریده‌های شرور، خویشتن را در پناه خدا دارد، سپس در آیات سوم و چهارم و پنجم به طور خاصّ اشاره به سه منبع عمده شرّها می‌فرماید که عبارتند از: شب تاریک، و سخن‌چینانِ توطئه‌گر، و حسودان بدخواه.]

بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان [«قُلْ»: مخاطب پیغمبر است که الگو و پیشوا است، و به پیروی از این قُدوه مبارک واللحاق، همه مؤمنان باید چنین گویند و به چنان پناهی روند.]

به مالک و حاکم (واقعی) مردمان. [«مَلِكِ»: صاحب. فرمانروا. عطف بیان، یا بدل، و یا صفت (رَبِّ) است (نگا: اعراب‌القرآن درویش).]

به معبود (به حق) مردمان. [«إِلَهِ»: معبود (نگا: بقره / ۱۳۳).]

از شرّ وسوسه‌گری که واپس می‌رود (اگر برای چیره‌شدن بر او، از خدا کمک بخواهی و خویشتن را در پناهش داری). [«الْوَسْوَاسِ»: وسوسه‌کننده. وسوسه‌گر. مراد اهریمن است. اسم مصدر است و به معنی اسم فاعل، یعنی «مُوسِّسٍ» به کار رفته است. «الْخَنَّاسِ»: واپس رونده. یعنی موجودی است که برای گول زدن شخص به سراغش می‌آید، ولی همین که آن فرد برای نبرد با او از خدا یاری خواست، شکست می‌خورد و واپس می‌کشد و میدان را خالی می‌کند و در انتظار فرصت بعدی می‌ماند.]

وسوسه‌گری است که در سینه‌های مردمان به وسوسه می‌پردازد (و ایشان را به سوی زشتی و گناه و ترک خوبیها و واجبات می‌خواند). [«النَّاسِ»: اشخاص. افراد. گذشته از انسانها، جئنها هم مراد است. چرا که در قرآن واژه «رِجَالِ» و «نَفَرِ» هم برای جئنها به کار رفته است (نگا: جن / ۱ و ۶، أحقاف / ۲۹) و یکی از دو گروه مخاطب قرآن هستند (نگا: انعام / ۱۳۰، أعراف / ۳۸ و ۱۷۹، ذاریات / ۵۶).]

(در سینه‌های مردمانی) از جئنها و انسانها. [«مِنَ»: این حرف، بیانیه است. یا بیان (ناس) در آیه پنجم است که معنی آن گذشت، و یا بیان (وسواس) که معنی چنین خواهد بود: وسوسه‌گری که از شیاطین جئی است، و یا از انسانهای شیطان صفت (نگا: بقره / ۱۴، انعام / ۱۱۲، مؤمنون / ۹۷).]